

Holy Bible

Aionian Edition®

ترجمه قدیم

Old Persian Version Bible

AionianBible.org

اولین کتاب مقدس جهان با زبان اصلی (که به زبان اصلی بازگردانی شده است)
100% رایگان برای کپی و چاپ
همچنین شناخته شده به عنوان "کتاب مقدس بنفشه"

Holy Bible Aionian Edition ®

ترجمه قدیم

Old Persian Version Bible

Creative Commons Attribution-No Derivatives 4.0, 2018-2021

Source text: eBible.org

Source version: 10/19/2021

Source copyright: Public Domain

Wycliffe Bible Translators, 1895

Formatted by Speedata Publisher version 4.6.0 on 11/27/2021

100% Free to Copy and Print

<http://AionianBible.org>

Published by Nainoia Inc

<http://Nainoia-Inc.signedon.net>

We pray for a modern public domain translation in every language

Report content and format concerns to Nainoia Inc

Volunteer help is welcome and appreciated!

Celebrate Jesus Christ's victory of grace!

مقدمة

فارسی at AionianBible.org/Preface

The *Holy Bible Aionian Edition* ® is the world's first Bible *un-translation*! What is an *un-translation*? Bibles are translated into each of our languages from the original Hebrew, Aramaic, and Koine Greek. Occasionally, the best word translation cannot be found and these words are transliterated letter by letter. Four well known transliterations are *Christ*, *baptism*, *angel*, and *apostle*. The meaning is then preserved more accurately through context and a lexicon. The Aionian Bible un-translates and instead transliterates ten additional Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and all mankind, and the nature of afterlife destinies.

The first three words are *aiōn*, *aiōnios*, and *aīdios*, typically translated as *eternal* and also *world* or *eon*. The Aionian Bible is named after an alternative spelling of *aiōnios*. Consider that researchers question if *aiōn* and *aiōnios* actually mean *eternal*. Translating *aiōn* as *eternal* in Matthew 28:20 makes no sense, as all agree. The Greek word for *eternal* is *aīdios*, used in Romans 1:20 about God and in Jude 6 about demon imprisonment. Yet what about *aiōnios* in John 3:16? Certainly we do not question whether salvation is *eternal*! However, *aiōnios* means something much more wonderful than infinite time! Ancient Greeks used *aiōn* to mean *eon* or *age*. They also used the adjective *aiōnios* to mean *entirety*, such as *complete* or even *consummate*, but never infinite time. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs. So *aiōnios* is the perfect description of God's Word which has *everything* we need for life and godliness! And the *aiōnios* life promised in John 3:16 is not simply a ticket to *eternal* life in the future, but the invitation through faith to the *consummate* life beginning now!

The next seven words are *Sheol*, *Hadēs*, *Geenna*, *Tartaroō*, *Abyssos*, and *Limnē Pyr*. These words are often translated as *Hell*, the place of *eternal punishment*. However, *Hell* is ill-defined when compared with the Hebrew and Greek. For example, *Sheol* is the abode of deceased believers and unbelievers and should never be translated as *Hell*. *Hadēs* is a temporary place of punishment, Revelation 20:13-14. *Geenna* is the Valley of Hinnom, Jerusalem's refuse dump, a temporal judgment for sin. *Tartaroō* is a prison for demons, mentioned once in 2 Peter 2:4. *Abyssos* is a temporary prison for the Beast and Satan. Translators are also inconsistent because *Hell* is used by the King James Version 54 times, the New International Version 14 times, and the World English Bible zero times. Finally, *Limnē Pyr* is the Lake of Fire, yet Matthew 25:41 explains that these fires are prepared for the Devil and his angels. So there is reason to review our conclusions about the destinies of redeemed mankind and fallen angels.

This *un-translation* helps us to see these ten underlying words in context. The original translation is unaltered and a note is added to 63 Old Testament and 200 New Testament verses. To help parallel study and Strong's Concordance use, apocryphal text is removed and most variant verse numbering is mapped to the English standard. We thank our sources at eBible.org, Crosswire.org, unbound.Biola.edu, Bible4u.net, and NHEB.net. The Aionian Bible is copyrighted with creativecommons.org/licenses/by-nd/4.0, allowing 100% freedom to copy and print, if respecting source copyrights. Check the Reader's Guide and read online at AionianBible.org and with the Android App. Why purple? King Jesus' Word is royal... and purple is the color of royalty!

جدول محتوا

	عهد جدید	كتاب عهد عتيق
473	متی	پيدايش
491	مرقس	خروج
503	لوقا	لاوبان
522	يوحنا	اعداد
537	كارهای رسولان	تشنيه
555	روميان	يوشع
563	اول قرنيان	داوران
570	دوم قرنيان	روت
575	غلاطيان	اول سموئيل
578	افسسيان	دوم سموئيل
581	فيليپيان	اول پادشاهان
583	كولسيان	دوم پادشاهان
585	1 تسالونيكيان	اول تواریخ
587	2 تسالونيكيان	دوم تواریخ
588	1 تیموتاؤس	عزرا
590	2 تیموتاؤس	نحتما
592	تیطس	استر
593	فلیمون	ایوب
594	عبرانيان	مزامير
600	يعقوب	امثال
602	اول پطروس	جامعه
604	دوم پطروس	غزل غزلها
606	اول يوحنا	اشعيا
608	دوم يوحنا	ارميا
609	سوم يوحنا	سوگامه
610	يهودا	حرقیال
611	مکاشفه يوحنا	دانیال
		هوشع
		پوئيل
		عاموس
		عبداليا
		يونس
		ميکا
		ناحوم
		حقوق
		صَفَنْيَا
		حَجَّاَي
		زَكْرِيَا
		ملاکي
	ضميمه	
	راهنماي خوانندگان	
	واژه نامه	
	نقشه ها	
	Doré تصاویر	

كتاب عهد عتيق



پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کرویان را مسکن داد و شمشیرآشیاری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طرق درخت
حیات را محافظت کند.

پیدایش ۴۲:۳

هرچه ساخته بود، دید و همانابسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روزششم.

۱ در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید. ۲ و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه. و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت. ۳ و خدا گفت: «روشنای بشود»، و روشنای شد. ۴ و خدا روشناخی را دید که نیکوست و خداروشنایی را از تاریکی جدا ساخت. ۵ و خداروشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. و شام بود و صبح بود، روزی اول. ۶ و خدا گفت: «فلکی باشد در میان آهها و آههارا از آهها جدا کنند.» ۷ و خدا فلک را ساخت و آههای زیر فلک را از آههای بالای فلک جدا کرد. و چنین شد. ۸ و خدا فلک را آسمان نامید. و شام بود و صبح بود، روزی دوم. ۹ و خدا گفت: «آههای زیر آسمان در یکجا چشم شود و خشکی ظاهر گردد.» و چنین شد. ۱۰ و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آهها را دریا نامید. و خدا دید که نیکوست. ۱۱ و خدا گفت: «زمین نباتات برویاند، علی‌غی که تخم پیارو درخت میوه‌ای که مواقف جنس خود میوه آورده که تخمش در آن باشد، بر روی زمین.» و چنین شد. ۱۲ و زمین نباتات را دریا نامید، علی‌غی که مواقف جنس خود تخم آورد و درخت میوه داری که تخمش در آن، مواقف جنس خود باشد. و خدادید که نیکوست. ۱۳ و شام بود و صبح بود، روزی سوم. ۱۴ و خدا گفت: «نیرها در فلک آسمان باشند تاروز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها و سالها باشند. ۱۵ و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند.» و چنین شد. ۱۶ و خدا دو نیر بزرگ ساخت، نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را. ۱۷ و خدا آهها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند، ۱۸ و تسلط نمایند بر روز و بر شب، و روشنایی را از تاریکی جدا کنند. و خدا دید که نیکوست. ۱۹ و شام بود و صبح بود، روزی چهارم. ۲۰ و خدا گفت: «آهها به انبوه جانوران پر شودو پرنده‌گان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند.» ۲۱ پس خدا نهنجان بزرگ آفرید و همه جانداران خزندۀ را، که آهها از آهان مواقف اجتناس آنها پر شد، و همه پرنده‌گان بالدار را به اجتناس آنها. و خدا دید که نیکوست. ۲۲ و خدا آنها را برکت داده، گفت: «بارور و کثیر شوید و آههای دریا را پر سازید، و پرنده‌گان در زمین کثیر بشوند.» ۲۳ و شام بود و صبح بود، روزی پنجم. ۲۴ و خدا گفت: «زمین، جانوران را مواقف اجتناس آنها پر بیرون آورد، و همه پرنده‌گان اجتناس آنها.» ۲۵ و چنین شد. ۲۶ پس بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجتناس آنها. و خدا دید که نیکوست. ۲۷ خدا حشرات زمین را به اجتناس آنها. و خدا دید که نیکوست. ۲۸ و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و مواقف شیشه‌ی ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرنده‌گان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.» ۲۹ پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. ۳۰ و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نماید، و بر ماهیان دریا و پرنده‌گان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید.» ۳۱ و خدا گفت: «همان‌ها همه علف‌های تخم داری که بر روی تمام زمین است و همه درختهایی که در آهها میوه درخت تخم دار است، به شما دادم تا برای شما خوارک باشد. ۳۲ و به همه حیوانات زمین و به همه پرنده‌گان آسمان و همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علف سبز را برای خوارک آدم.» و چنین شد. ۳۳ و خدا

عارف نیک و بد خواهید بود.» ۶ و چون زن دید که آن درخت برای خوارک نیکوست و بینظر خوشما و درختی دلپذیر داشت افزای پس از میواش گرفه، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. ۷ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عزیانند. پس برگاهی انجری به هم دوخته، سترها برای خوبیشتن ساختند. ۸ و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید، و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. ۹ و خداوند خدا آدم راندا درداد و گفت: «کجا هستی؟» ۱۰ گفت: «چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیوا که عزیانم. پس خود را پنهان کردم.» ۱۱ گفت: «که تورا آگاهانید که عزیانی؟ آیا از آن درختی که تو را لقاغن کردم که از آن نخوری خوردی؟» ۱۲ آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خورم.» ۱۳ پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار ما اغوا نمود که خوردم.» ۱۴ پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحراء ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. ۱۵ و عادوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کوید و تو پاشنه وی را خواهی کوید.» ۱۶ و به زن گفت: «الم و حمل تورا بسیار افزون گردان؛ با الم فرزندان خواهی زاید و اشیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» ۱۷ و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجه ات راشنیدی و از آن درخت خورده که امرفومده، گفتم از آن نخوری، پس بسب توزمن ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن بارنج خواهی خورد. ۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سیره های صحراء را خواهی خورد، ۱۹ و به عرق پیشانی ات نان خواهی خوردا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفه شدی زیوا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.» ۲۰ و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیوا که اومادر جمیع زندگان است. ۲۱ و خداوند خدارخها برای آدم و زن از پوست باخت و ایشان را پوشانید. ۲۲ و خداوند خدا گفت: «همانانسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفه بخورد، و تا به ابد زنده ماند.» ۲۳ پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفه شده بود، بکند. ۲۴ پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کرویان را مسکن داد و شمشیرآشیاری را که به هر سو گردش می کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.

۵ این است کتاب پیدایش آدم. در روزی که خدا آدم را آفرید، به شیشه خدا او را ساخت. ۶ نر و ماده ایشان را آفرید. و ایشان را برک داد و ایشان را «آدم» نام نهاد، در روزگریش ایشان. ۷ و آدم صد و سی سال بزیست، پس پسری به شیشه و بصورت خود آورد، و او را شیث نامید. ۸ وایام آدم بعد از آوردن شیث، هشتصد سال بود، و پیسان و دختران آورد. ۹ پس تمام

ایام آدم که زیست، نهصد و سی سال بود که مرد. ۱۰ و شیث صد و پنج سال بزیست، و انشو را آورد. ۱۱ و شیث بعد از آوردن انشو، هشتصد و هفت سال بزیست و پیسان و دختران آورد. ۱۲ و جمله ایام شیث، نهصد و دوازده سال بود که مرد. ۱۳ و انشو نود سال بزیست، و قیان را آورد. ۱۴ و انشو بعد از آوردن قیان، هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پیسان و دختران آورد. ۱۵ پس جمله ایام انشو نهصد و پیچ سال بود که مرد. ۱۶ و قیان هفتاد سال بزیست، و مهلهلیل را آورد. ۱۷ و قیان بعد از آوردن مهلهلیل، هشتصد و چهل سال زندگانی کرد و پیسان و دختران آورد. ۱۸ و تمامی ایام قیان، نهصد و ده سال بود که مرد. ۱۹ و مهلهلیل، شصت و پیچ سال بزیست، و بارد را آورد. ۲۰ و مهلهلیل بعد از آوردن یارد، هشتصد و سی

۲۱ و آدم زن دید که آن درخت برای خوارک نیکوست و بینظر خوشما و درختی دلپذیر داشت افزای پس از میواش گرفه، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. ۲۲ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عزیانند. پس برگاهی انجری به هم دوخته، سترها برای خوبیشتن ساختند. ۲۳ و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید، و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. ۲۴ و خداوند خدا آدم راندا درداد و گفت: «کجا هستی؟» ۲۵ گفت: «چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیوا که عزیانم. آیا از آن درختی که تو را لقاغن کردم که از آن نخوری خوردی؟» ۲۶ آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خورم.» ۲۷ پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار ما اغوا نمود که خوردم.» ۲۸ پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحراء ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. ۲۹ و عادوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کوید و تو پاشنه وی را خواهی کوید.» ۳۰ و به زن گفت: «الم و حمل تورا بسیار افزون گردان؛ با الم فرزندان خواهی زاید و اشیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» ۳۱ و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجه ات راشنیدی و از آن درخت خورده که امرفومده، گفتم از آن نخوری، پس بسب توزمن ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن بارنج خواهی خورد. ۳۲ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سیره های صحراء را خواهی خورد، ۳۳ و به عرق پیشانی ات نان خواهی خوردا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفه شدی زیوا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.» ۳۴ و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیوا که اومادر جمیع زندگان است. ۳۵ و خداوند خدارخها برای آدم و زن از پوست باخت و ایشان را پوشانید. ۳۶ و خداوند خدا گفت: «همانانسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفه بخورد، و تا به ابد زنده ماند.» ۳۷ پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفه شده بود، بکند. ۳۸ پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کرویان را مسکن داد و شمشیرآشیاری را که به هر سو گردش می کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.

۴ آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قیان را زاید. و گفت: «مردی از یهوه حاصل نمودم.» ۲۹ و بار دیگر برادر او هایل را زاید. و هایل گله بان بود، و قیان کارکی زمین بود. ۳۰ و بعد از مسح ایام، واقع شد که قیان هدیه ای از محصول زمین برای خداوند آورد. ۳۱ و هایل نیز نخست زادگان گله خوش و پیه آنها هدیه ای آورد. و خداوند هایل و هدیه او را منظور نداشت، ۳۲ اما قیان و هدیه او را منظور نداشت. پس خشم قیان به شدت افروخته شده، سر خود را بیرون افکند. ۳۳ آنگاه خداوند به قیان گفت: «چرا خشنمناک شدی؟ و چرا سر خود را بیرون افکنده‌ی؟ ۳۴ اگر نیکوی می کردی، آیا مقبول نمی شدی؟ و اگر نیکوی نکردی، گناه بر در، در کمین است و اشیاق تو دارد، اما تو بر وی مسلطخوی.» ۳۵ و قیان با برادر

استوارمی سازم، و به کشتنی در خواهی آمد، تو و پسرات و زوجه ات و ازوج پسرات با تو. ۹۱ و از جمیع حیوانات، از هر ذی جسدی، جفتنی از همه به کشتنی در خواهی آورد، تا با خویشتن زنده نگاه داری، نرو ماده باشد. ۹۲ از پرندگان به اجناس آنها، و از بهایم به اجناس آنها، و از همه حشرات از پرندگان به اجناس آنها، دودو از همه نزدتو آیند تا زنده نگاه داری. ۹۲ و از هر آذوقای که خورده شود، بگیر و نزد خود ذخیره نمای تابیری تو و آنها خوراک باشد. ۹۲ پس نوح چنین کرد و به هرچه خدا او را امر فرمود، عمل نمود.

۷ و خداوند به نوح گفت: «تو و تمامی اهل خانه ات به کشتنی در آیید، زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم. ۲ و از همه بهایم پاک، هفت هفت، نر و ماده با خود بگیر، و از بهایم نایاپاک، دودو، نر و ماده، ۳ و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت، نر و ماده را، تا نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری. ۴ زیرا که من بعد از هفت روزدیگر، چهل روز و چهل شب باران می بارانم، و هر موجودی را که ساخته ام، از روی زمین مجموعی سازم.» ۵ پس نوح مواقف آنچه خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود. ۶ و نوح ششصد ساله بود، چون طوفان آب بر زمین آمد. ۷ و نوح ویسراش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان به کشتنی درآمدند. ۸

از بهایم پاک و از بهایم نایاپاک، و از پرندگان و از پرندگان و از همه حشرات زمین، ۹ دودو، نر و ماده، نزد نوح به کشتنی درآمدند، چنانکه خدا نوح را امر کرده بود. ۱۰ واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد. ۱۱ و در سال ششصد از زندگانی نوح، در روزهدهم از ماه آور، در همان روز جمیع چشمه های لجه عظیم شکافته شد، و روزنهای آسمان گشوده. ۲۱ و باران، چهل روز و چهل شب بر روی زمین می بارید. ۲۱ در همان روز نوح ویسراش، سام و حام و یافث، و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش، با ایشان داخل کشتنی شدند. ۴۱ ایشان و همه حیوانات به اجناس آنها، و همه بهایم به اجناس آنها، و همه حشراتی که بر زمین می خزند به اجناس آنها، و همه پرندگان به اجناس آنها، همه مرغان و همه بالداران. ۵۱ دو دو از هر ذی جسدی که روح حیات دارد، نزد نوح به کشتنی درآمدند. ۶۱ و آنها که آمدند نر و ماده از هر ذی جسد آمدند، چنانکه خدا وی را امر فرموده بود. و خداوند در از عقب او بست. ۷۱ و طوفان چهل روز بر زمین می آمد، و آب همی افروز و کشتنی را برداشت که از زمین بلند شد. ۸۱ و آب غلیبه یافته، بر زمین همی افروز، و کشتنی بر سطح آب می رفت. ۹۱ و آب بر زمین زیاد و زیاد غلیبه یافت، تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود، مستور شد. ۲۰ پانزده ذراع بالاتر آب غلیبه یافت و کوهها مستور گردید. ۱۲ و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت می کرد، از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنده بر زمین، و جمیع آدمیان، مردند. ۲۲ هر که دم روح حیات در بیی او بود، از هر که در خشکی بود، مرد. ۳۲ و خدا محو کرد هر موجودی را که ببروی زمین بود، از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان، پس از زمین محو شدند. و نوح با آنچه همراه وی در کشتنی بود فقط باقی ماند. ۴۲ و آب بر زمین صد و پیچاه روز غلیبه می یافت.

۸ بهایمی را که با وی در کشتنی بودند، بیاد آورد. و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید. ۲ و چشمه های لجه و روزنهای آسمان بسته شد، و باران از آسمان باز ایستاد. ۳ و آب رفه از روی زمین بر گشت.

سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۷۱ پس همه ایام مهلهلیل، هشتصد و نو و پیچ سال بود که مرد. ۸۱ و یارد صد و شصت و دو سال بزیست، و خنونخ را آورد. ۹۱ و یارد بعد از آوردن خنونخ، هشتصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۰۲ و تمامی ایام یارد، نهصد و شصت و دو سال بود که مرد. ۱۲ و خنونخ شصت و پیچ سال بزیست، و متوالش را آورد. ۰۲ و خنونخ بعد از آوردن متوالش، سیصد سال با خدا راه می رفت و پسران و دختران آورد. ۰۲ و همه ایام خنونخ، سیصد و شصت و پیچ سال بود. ۴۲ و خنونخ با خدا راه می رفت و نایاب شد، زیرا خداو را برگفت. ۵۲ و متوالش صد و هشتاد و هفت سال بزیست، و لمک را آورد. ۶۲ متوالش بعد از آوردن لمک، هفتصد و هشتاد و دو سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۷۲ پس جمله ایام متوالش، نهصد و شصت و نه سال بود که مرد. ۸۲ و لمک صد و هشتاد و دو سال بزیست، و پسری آورد. ۹۲ و وی را نوح نام نهاده گفت: «این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آن مطلعون کرد.» ۰۳ و لمک بعد از آوردن نوح، پانصد نو و پیچ سال خندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۳ پس تمام ایام لمک، هفتصد و هفتاد و هفت سال بود که مرد. ۲۳ و نوح پانصد ساله بود، پس نوح سام و حام و یافث را آورد.

۶ واقع شد که چون آدمیان شروع کردندیه زیاد شدند بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، ۲ پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکومونزرن، و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشتن می گرفتند. ۳ و خداوند گفت: «روح من در انسان دائم دارم خواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود.» ۴ و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند. و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آتهایر ایشان اولاد گزیدند، ایشان چهارانی بودند که در زمان سلف، مردان نامور شدندن. ۵ و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هرتصور از خیالهای دل وی دائم محض شرارت است. ۶ و خداوند پیشمان شد که انسان را بزمیں ساخته بود، و در دل خود محزون گشت. ۷ و خداوند گفت: «انسان را که آفریده ام، از روی زمین محظوظ، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را، چونکه متناسف شدم از ساختن ایشان.» ۸ اما نوح در نظر خداوند التفات یافت. ۹ این است پیدایش نوح. نوح مردی عادل بود، و در عصر خود کامل. و نوح با خدا راه می رفت. ۱۰ و نوح سه پسر آورد: سام و حام و یافث. ۱۱ و زمین نیز بنظر خدا فاسد گردید و زمین از ظلم پر شده بود. ۲۱ و خدا زمین را دید که اینک فاسدشده است، زیرا که تمامی بشر راه بر زمین فاسد کرده بودند. ۲۱ و خدا به نوح گفت: «انهای تمامی بشر به حضور رمیده است، زیرا که زمین بسب ایشان پر از ظلم شده است. و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت. ۴۱ پس برای خود کشتنی از چوب کوفه بازار، و حجرات در کشتنی بنا کن و درون و بیرون ش را به قبر بیندا. ۵۱ و آن را بدین ترکیب بازار که طول کشتنی سیصد ذراع باشد، و عرضش پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع. ۶۱ و روشنی ای برای کشتنی بازار و آن را به ذراعی از بالا تمام کن. و در کشتنی را در جنوب آن بگذار، و طبقات تختانی و وسطی و فرقانی بازار. ۷۱ زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین می آورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد، از زیرآسمان هلاک گردانم. و هرچه بر زمین است، خواهد مرد. ۸۱ لکن عهد خود را با تو پیدایش

و بعد از انقضای صد و پنجاه روز، آب کم شد، ۴ و روز هفدهم از ماه فتم، کشتنی بر کوههای آرالات قرار گرفت. ۵ و تا ماه دهم، آب رفه رفه کمتر می شد، و در روز اول از ماه دهم، قله های کوههای ظاهر گردید. ۶ واقع شد بعد از چهل روز که نوح در پیچه کشتنی را که ساخته بود، باز کرد. ۷ و زاغ را رها کرد. او بیرون رفه، در تردد می بود تا آب از زمین خشک شد. ۸ پس کیوترا از نزد خود رها کرد تا بینید که آیا آب از زمین کم شده است. ۹ اما کیوترا چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت، زیوا که آب در تمام روی زمین بود، نزد وی به کشتنی برگشت. پس دست خود را دراز کرد و آن را گرفه نزد خود به کشتنی درآورد. ۱۰ و در وقت عصر، کیوترا نزد دریگ کرده، باز کیوترا از کشتنی رها کرد. ۱۱ و در نوح دنی توقف ششصد و یکم در روز اول از ماه اول، آب از روی زمین خشک شد. پس نوح پوشش کشتنی را برداشته، نگریست، و اینک روی زمین نیز توقف نموده، کیوترا رها کرد، او دیگر نزد وی برگشت. ۱۲ و در سال نوح رامخاطب ساخته، گفت: «این است نشان عهدی که استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدی است، از هر ذی جسدی که بر زمین است.» ۱۳ و خدا به نوح گفت: «این است نشان عهدی که استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدی که بر زمین است.» ۱۴ و پسران نوح که از کشتنی بیرون آمدند، سام و حام و یافث بودند. و حام پدر کعنان است. ۱۵ ایناند سه پسر نوح، و از ایشان تمامی جهان منشعب شد. ۱۶ و نوح به فلاحت زمین شروع کرد، و تاکستانی غرس نمود. ۱۷ و شراب نوشیده، مست شد، و در خیمه خود عربان گردید. ۱۸ و حام، پدر کعنان، بر هنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد. ۱۹ و سام و یافث، ردا را گرفه، بر کتف خود انداختند، و پس رفه، بر هنگی پدر خود را پوشانیدند. و روی ایشان بازی پس از خود را بیرون خبر دادند. ۲۰ و نوح از مستی خود به هوش بود که بر هنگی پدر خود را ندیدند. ۲۱ و نوح از مستی خود به هوش آمده، دریافت که پسر کهترش با وی چه کرده بود. ۲۲ پس گفت: «کعنان ملعون باشد! برادران خود را بندگان باشد.» ۲۳ و گفت: «متیارک باشد یهود خدای سام! و کعنان، بندگان باشد.» ۲۴ و خدا یافث را وسعت دهد، و در خیمه های سام ساکن شود، و کعنان بندگان باشد.» ۲۵ و نوح بعد از طوفان، سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد. ۲۶ پس جمله ایام نوح نهضد و پیچه سال بود که مرد.

۱ این است پیدایش پسران نوح، سام و حام و یافث. و از ایشان بعد از طوفان پسران متولد شدند. ۲ پسران یافث: جومر و ماجوج و مادی و ولان و نوبال و ماشک و تیراس. ۳ و پسران جومر: اشکناز و رفات و توجمه. ۴ و پسران یاوان: البیشه و ترشیش و کتیم و رودانیم. ۵ از ایشان جزایرامت ها منشعب شدند در اراضی خود، هر یکی موقوف زیان و قبیله اش در امت های خویش. ۶ و پسران حام: کوش و مصرایم و فوط و کعنان. ۷ و پسران کوش: سما و حولیه و سبته و رعمه و سبتکا. و پسران رعمه: شبا و ددان. ۸ و کوش نمرود را آورد. او به چبار شدن در جهان شروع کرد. ۹ وی در حضور خداوند صیادی چبار بود. از این جهت می گویند: «مثل نمرود، صیاد چبار در حضور خداوند.» ۱۰ و ابتدای مملکت وی، بابل بود و ارک و اکد و کلنه در زمین شنعتار. ۱۱ از آن زمین آشور بیرون رفت، و نینوا و روربیوت عیر، و کالج را بنا نهاد. ۱۲ و ریس را در میان نینوا و کالج. و آن شهری بزرگ بود. ۱۳ و مصرایم لوییم و عنامیم و لهاییم و فتوحوم را اورد. ۱۴ و فتوحومیم و کسلو حوم را که از ایشان فلسطینیان پدید آمدند و کفوریم را. ۱۵ و کعنان، صیدون، نخست زاده خود، وحث را آورد. ۱۶ ویوسان و اموریان و جرجاشیان را ۱۷ و ۱۸ و حیوان و عرقان و سپیان را و اروادیان و صماریان و حمامیان را. و بعد از آن، قبایل کعنانیان منشعب شدند. ۱۹ و سرحد کعنانیان از صیدون به سمت جرأت غرہ بود، و به سمت سدوم و عموره وادمه و صوئیم تا به لاش. ۲۰ ایناند پسران حام بر حسب قبایل و زیانهای

۹ و خدا، نوح و پسرانش را برکت داده، بپیشان گفت: «بازار و کشیر شوید و زمین را پر سازید. ۱۰ و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندها آسمان، و بر هرچه بر زمین می خزد، و بر همه ماهیان دریا خواهد بود، بدست شما تسلیم شده اند. ۱۱ و هر جنبه ای که زندگی دارد، برای شما طعام باشد. همه را چون علف سبز به شما دادم، ۱۲ مگر گوشت را با جانش که خون او باشد، مخورید. ۱۳ و هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهمن گرفت. از دست هر حیوان آن را خواهمن گرفت. واز درست انسان، انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهمن گرفت. ۱۴ هر که خون انسان بزد، خون وی بدست انسان ریخته شود. زیوا خدا انسان را به صورت خود ساخت. ۱۵ و خدا نوح و پسرانش را با وی خطاب می نماید که اینک من عهد خود را با شما و بعدها شما با ذریت شما استوار سازم. ۱۶ و با همه جانورانی که با شما باشند، از پرندها و بیهای و همه حیوانات زمین با شما، با هرچه از کشتنی بیرون آمد، حتی جمیع حیوانات زمین. ۱۷ عهد خود را با شما استوار می گردانم که باز دیگر هر ذی

خویش درلور کلدانیان بمرد. ۹۲ و ابرام و ناحور زنان برای خود گرفتند. زن ایشان، در اراضی وامت های خود. ۱۲ و از سام که پدر جمیع بنی عابر و برادریافت بزرگ بود، از او نیز اولاد متولد شد. ۲۲ پیسان سام: عیلام و آشور و ارفکشاد و لود و ارم. ۲۲ و پیسان ارام: عوص و حول و جاتر و ماش. ۴۲ و ارفکشاد، شالح را آورد، و شالح، عابررا آورد. ۵۲ و عابر را دو پسر متولد شد. یکی رفالح نام بود، زنا که در ایام وی زمین منقسم شد. و نام برادرش یقطنان. ۶۲ و یقطنان، المواد و شالف و حضرموت و بارچ را آورد، ۷۲ و هدoram و لوزال و دقله را، ۸۲ و عوبال و ایمایل و شبا را، ۹۲ و اوپر و حوله و یویاب را. این همه پیسان یقطنان بودند. ۰۳ و مسکن ایشان از میشا بود به سمت سفاره، که کوههای شرقی است. ۱۳ ایناند پیسان سام

خانه پدرخود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، ۲ و از تو امتنی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. ۳ و برکت دهم به آنایی که تو را مبارک خواند، ولنت کنم به آنکه تو را ملعون خواهد. و از تجمعی قبایل جهان برکت خواهند یافت.» ۴

پس ابرام، چنانکه خداوند بدو فرموده بود، روانه شد. و لوط همراه وی رفت. و ابرام هفتاد و پنج ساله بود، هنگامی که از حران بیرون آمد. ۵ و ابرام زن خود سارای، و برادرزاده خود لوط، و همه اموال اندوخه خود را با اشخاصی که در حران پیدا کرده بودند، برداشته، به عزمیت زمین کعنان بیرون شدند، و به ایشان از طوفان منشعب شدند.

۲۱ و خداوند به ابرام گفت: «از ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه پدرخود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، ۲ و از تو امتنی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. ۳ و برکت دهم به آنایی که تو را مبارک خواند، ولنت کنم به آنکه تو را ملعون خواهد. و از تجمعی قبایل جهان برکت خواهند یافت.» ۴

و خداوند بدو فرموده بود، روانه شد. و لوط همراه وی رفت. و ابرام هفتاد و پنج ساله بود، هنگامی که از حران بیرون آمد. ۵ و ابرام زن خود سارای، و برادرزاده خود لوط، و همه اموال اندوخه خود را با اشخاصی که در حران پیدا کرده بودند، برداشته، به عزمیت زمین کعنان بیرون شدند، و به ایشان از طوفان منشعب شدند.

۲۲ و خداوند گفت: «به ذریت تو این زمین را می بخشیم، و در آنجا مذبحی برای خداوند که بر وی ظاهر شد، بنا نمود. ۸ پس، از آنجا به کوهی که به شرقی بیست یکی است، کوچ کرده، خیمه خود را برپا نمود. و بیست یکی بطرف غربی و عای بطرف شرقی آن بود. و در آنجامذبحی برای خداوند بنا نمود و نام یهوه را خواند. ۹ و ابرام طی مراحل و منازل کرده، به سمت جنوب کوچید. ۱۰ و قحطی در آن زمین شد، و ابرام به مصروفد آمد تا در آنجا بسر برد، زیوا که قحط درزیم شد می کرد. ۱۱ و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: «اینکی می دانم که تو زن نیکومنظر هستی. ۲۱ همانا چون اهل مصر تو را بینند، گوید: «این زوجه اوتست.» پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند. ۲۱ پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم بسبب تو زنده ماند. ۴۱ و به مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن زن را دیدند که بسیار خوش منظر است. ۵۱ و امرای فرعون او را دیدند، و او را در حضور فرعون ستوند. پس وی را به خانه فرعون درآوردند. ۶۱ و بخاطر وی با ابرام احسان نمود، و او صاحب میشها و گواون و حمامان و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد. ۷۱ و خداوند فرعون و اهل خانه اورا بسبب سارای، زوجه ابرام به بلایای ساخت مبتلا ساخت. ۸۱ و فرعون ابرام را خوانده، گفت: «این چیست که به من کردی؟ چرا مرا خبرنگاری که او زوجه توست؟ ۹۱ چرا گفتی: اخواهر منست، که او را به زنی گرفتم؟ و الان، اینک زوجه تو. او را برداشته، روانه شو!» ۲۰ آنگاه فرعون در خصوص وی، کسان خود را مفرمود تا او را با زوجهاش و تمام مایملکش روانه نمودند.

۳۱ و ابرام با زن خود، و تمام اموال خویش، و لوط، از مصر به جنوب آمدند. ۲ و ابرام از مواشی و نقره و طلا، بسیار دولتمند بود. ۳ پس، از جنوب، طی منازل کرده، به بیست یکی آمد، بدانجایی که خیمه اش در ابتدا

برادریافت بزرگ بود، از او نیز اولاد متولد شد. ۲۲ پیسان سام: عیلام و آشور و ارفکشاد و لود و ارم. ۶۲ و تارح هفتاد سال بزیست، و ابرام و ناحور و هاران را آورد. ۷۲ و این است پیدایش تارح که تارح، ابرام و ناحور و هاران را آورد، و هاران پیش پدر خود، تارح در زادیوم پیدایش

۱۱ و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود. ۲ و واقع شد که چون از مشرق کوچ می کردند، همواری ای در زمین شتuran یافتند و در آنجا سکنی گرفتند. ۳ و به یکدیگر گفتند: «بیایید، خشنهای سازیم و آنها را خوب ببیزیم.» و ایشان را آجر به جای سنگ بود، و قیر به جای گچ. ۴ و گفتند: «بیایید شهری برای خود بنا نمیم، و برجی را که سرس را به آسمان برسد، تا نامی برای خویشن پیدا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم.» ۵ و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می کردند، ملاحظه نماید. ۶ و خداوند گفت: «همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کردند، والآن هیچ کاری که قصد آن بکنند، از ایشان ممتنع خواهد شد. ۷ اکنون نازل شویم و زیان ایشان رادر آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را فهمند.» ۸ پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر بازماندند. ۹ از آن سبب آنجا را بابل نامیدند، زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهان رامشوش ساخت. و خداوند ایشان را از آنجا برروی تمام زمین پراکنده نمود.

۱۰ این است پیدایش سام، چون سام صد ساله بود، ارفکشاد را دو سال بعد از طوفان آورد. ۱۱ و سام بعد از آوردن ارفکشاد، پانصد سال زندگانی کرد و پیسان و دختران آورد. ۲۱ و ارفکشاد سی و پنج سال بزیست و شالح را آورد. ۳۱ و ارفکشاد بعد از آوردن شالح، چهار صد و سه سال زندگانی کرد و پیسان و دختران آورد. ۴۱ و شالح سی سال بزیست، و عابر را آورد. ۵۱ و شالح بعد از آوردن عابر، چهارصد و سه سال زندگانی کرد و پیسان و دختران آورد. ۶۱ و عابر سی و چهار سال بزیست و فالج را آورد. ۷۱ و عابر بعد از آوردن فالج، چهار صد و سی سال زندگانی کرد و پیسان و دختران آورد. ۸۱ و فالج سی سال بزیست، و رعرا آورد. ۹۱ و فالج بعد از آوردن رع، دویست و نه سال زندگانی کرد و پیسان و دختران آورد. ۱۰۲ و رع سی و دو سال بزیست، و سروج را آورد. ۱۲ و رع بعد از آوردن سروج، دویست و هفت سال زندگانی کرد و پیسان و دختران آورد. ۲۲ و سروج سی سال بزیست، و ناحور بعد از آوردن ناحور، دویست سال و ناحور و دختران آورد. ۳۲ و سروج بعد از آوردن ناحور، دویست سال بزیست و پیسان و دختران آورد. ۴۲ و ناحور بزیست و نه سال بزیست، و تارح را آورد. ۵۲ و ناحور بعد از آوردن تارح، صد و نویزه سال زندگانی کرد و پیسان و دختران آورد. ۶۲ و تارح هفتاد سال بزیست، و ابرام و ناحور و هاران را آورد. ۷۲ و این است پیدایش تارح که تارح، ابرام و ناحور و هاران را آورد، و هاران پیش پدر خود، تارح در زادیوم

بود، در میان بیت تیل و عای، ^۴ به مقام آن مذبحی که اول بنانهاده بود، و در آنجا ایرام نام بیهوده را خواند. ^۵ ولوط را نیز که همراه ایرام بود، گله و رمه و خیمه هابود. ^۶ و زمین گنجایش ایشان را نداشت که دریکجا ساکن شوند زیوا که اندوخه های ایشان بسیار بود، و نتوانستند در یک جا سکونت کنند. ^۷ و در میان شبانان موشی ایرام و شبانان توڑاعی شدند. ^۸ پس ایرام به لوط در آن هنگام کنعنایان و فرزیان، ساکن زمین بودند. ^۹ مگر تمام زمین پیش روی تو نیست؟ ملتمنس گفت: «زنها در میان من و تو، و در میان شبانان من و شبانان توڑاعی نیاشد، زیوا که ما برادریم. ^{۱۰} مگر تمام زمین پیش روی تو نیست؟ ملتمنس اینکه از من جداشوی. اگر به جانب چپ روی، من به جانب چپ خواهم رفت.». ^{۱۱} آنگاه لوط چشمان خود را برداشت، و تمام وادی اردن را بدید که همه اش مانند باغ خداوند و زمین مصر، به طرف صوغ، سیراب بود، قل از آنکه خداوند سدوم و عموره را خراب سازد. ^{۱۲} پس لوط تمام وادی اردن را برای خود اختیار کرد، و لوط بطرف شرقی کوچ کرد، و از یکدیگر جدا شدند. ^{۱۳} ایرام در زمین کنعنای ماند، و لوط در بlad و وادی ساکن شد، و خیمه خودرا تا سدوم نقل کرد. ^{۱۴} لکن مردمان سدوم بسیار شریو و به خداوند خطاکار بودند. ^{۱۵} و بعد از جداشدن لوط از وی، خداوند به ایرام گفت: «اگرتون توجهشان خود را برداشت و از مکانی که در آن هستی، بسوی شمال و جنوب، و شرق و غرب پنگر ^{۱۶} زیوا تمام این زمین را که می بینی به تو و ذرتی تو تا به ابد خواهم بخشید. ^{۱۷} و ذرتی تو رامانند غبار زمین گردانم. چنانکه اگر کسی غبارزمین را تواند شمرد، ذرتی تو نیز شمرده شود. ^{۱۸} برخیز در طول و عرض زمین گردش کن زیوا که آن را به تو خواهم داد. ^{۱۹} و ایرام خیمه خودرا نقل کرده، روانه شد و در بلوستان ممری که در حیرون است، ساکن گردید، و در آنجا مذبحی برای بیهوده بنا نهاد.

۵۱ بعد از این وقایع، کلام خداوند دررویا، به ایرام رسیده، گفت: «ای ایرام مترس، من سپرتو هستم، و اجر بسیار عظیم تو. ^{۲۰} ایرام گفت: «ای خداوند بیهوده، مرا چه خواهی داد، و من بی اولاد می روم، و مختارخانم، این العاذار مشقی است؟» ^{۲۱} و ایرام گفت: «اینکه مرا نسلی ندادی، و خانه زادم وارث من است.» ^{۲۲} در ساعت، کلام خداوند به وی دررسیده، گفت: «این وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی که از صلب تو درآید، وارث تو خواهد بود.» ^{۲۳} و او را بیرون آورد، گفت: «اگرتون بسوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها را تو ای شمرد.» پس به وی گفت: «ذریت تو چنین خواهد بود.» ^{۲۴} و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد. ^{۲۵} پس وی را گفت: «من هستم بیهوده که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم، تا این زمین را به ارثیت، به تو بخشم.» ^{۲۶} گفت: «ای خداوند بیهوده، به چه نشان بدانم که وارث آن خواهی بود؟» ^{۲۷} و اوی گفت: «گوساله ماده سه ساله و بی ماده سه ساله و قرچی سه ساله و قمری و کبوتری برای من بنگر.» ^{۲۸} پس این همه را بگرفت، و آنها را از میان، دوپاره کرد، و هر پاره ای را مقابل جفتگش گذاشت، لکن مرغان را پاره نکرد. ^{۲۹} و چون لاشخورها برلاشهها فرو آمدند، ایرام آنها را راند. ^{۳۰} و چون آفتاب غروب می کرد، خوابی گرگان بر ایرام مستولی شد، و اینکه تاریکی ترسناک سخت، اورا فرو گرفت. ^{۳۱} پس به ایرام گفت: «بینن بدان که ذرتی تو در زمینی که از آن ایشان نیاشد، غریب خواهند بود، و آنها را بنندگی خواهند کرد، و آنچهارصد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت.

۴۱ و بر آن امتنی که ایشان بنندگان آنها خواهند بود، من داوری خواهم کرد. ^{۳۲} و بعد از آن با اموال بسیاریون خواهند آمد. ^{۳۳} و تو نزد پدران خود به سلامتی خواهی رفت، و در پیری نیکو مدفون خواهی شد. ^{۳۴} و در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت، زیوا گاه اموریان هنوز تمام نشده است.» ^{۳۵} واقع شد که چون آفتاب غروب کرده بعو تواریک شد، توری پر دود و چراغی مشتعل ایمان آن پارهها گذر نمود. ^{۳۶} در آن روز، خداوندانه ایرام عهد بست و گفت: «این زمین را از نهر مصراحتا به نهر عظیم، یعنی نهر

۴۱ واقع شد در ایام امرافل، ملک شنوار، و اریوک ملک الاسار، و کدرلاعمر، ملک عیلام، و تدعال، ملک امت ها، ^{۳۷} که ایشان بایارع ملک سدوم، و برشاع ملک عموره، و شناب، ملک ادهم، و شمیمیز، ملک صبوئم، و ملک بالع که صوغ را باشد، جنگ کردند. ^{۳۸} این همه در وادی سدیم که بحرالملح باشد، با هم پیوستند. ^{۳۹} دوازده سال، کدرلاعمر را بنندگی کردند، و در سال سیزدهم، بر روی سوریدند. ^{۴۰} و در سال چهاردهم، کدرلاعمر با ملکی که با وی بودند، آمده، رفایان را در عشتروت قرین، وزوزیان را در هام، و ایمیان را در شاهو قریین، شکست دادند. ^{۴۱} و حوریان را در کوه ایشان، سعیر، تا ایل فاران که متصل به صحراست. ^{۴۲} پس برگشته، به عین مشفاط که قادش باشد، آمدند، و تمام مز و بوم عمالقه و اموریان را نیز که در حضون تامار ساکن بودند، شکست دادند. ^{۴۳} آنگاه ملک سدوم و ملک عموره و ملک ادهم و ملک صبوئم و ملک بالع که صوغ را باشد، بیرون آمده، با ایشان در وادی سدیم، صفت آرایی نمودند. ^{۴۴} با کدرلاعمر ملک عیلام و تدعال، ملک امت ها و امرافل، ملک شنوار و اریوک ملک الاسار، چهارملک با پیچ. ^{۴۵} و وادی سدیم پر از چاههای قبریود. پس ملوک سدوم و عموره گریخته، در آنجا خاکند و باقیان به کوه فرار کردند. ^{۴۶} و جمیع اموال سدوم و عموره را به تامامی ماکولات آنها گرفته، پرفتند. ^{۴۷} و لوط، برادرزاده ایرام را که در سدوم ساکن بود، با آنچه داشت برداشته، رفند. ^{۴۸} و یکی که نیمات یافته بود آمده، ایرام عیرانی را خبر داد، و او در بلوستان ممری آموری که برادر اشکول و عائز بود، ساکن بود. و ایشان با ایرام هم

فرات، به نسل توبخشیده‌ام، ۹۱ یعنی قینیان و قنیان و قدمنیان و حیان و فرزیان و رفایان، ۰۲ و اموریان و کنایان و جرجاشیان و یوسیان را.»

عهدی باشد که در میان من و شماست. ۲۱ هر پسرهشت روزه از شما مختون شود. هر ذکوری در نسلهای شما، خواه خانه زاد خواه زرخید، از ولاد هر اجنبی که از ذریت تو نباشد، ۲۱ هرخانه زاد تو و هر زر خرید تو الله هر مختون شود تاعهد من در گوشت شما عهد جاوهانی باشد. ۴۱ واما هر ذکور نامختون که گوشت قلفه او خته نشود، آن کس از قوم خود منقطع شود، زیورا که عهد مرا شکسته است.» ۵۱ و خدا به ابراهیم گفت: «اما زوجه تو سارای، نام او را سارای مخوان، بلکه نام او ساره باشد. ۶۱ و او را برخ خواهم داد و پسری نیز ازوی به تو خواهم بخشید. او برکت خواهم داد و امتهای از اوی به وجود خواهند آمد، و ملوک امتهای اوی پدید خواهند شد.» ۷۱ آنگاه ابراهیم به روی درافتاده، بخندید و در دل خود گفت: «ایا برای مرد صد ساله پسری مولود شود و ساره درند سالگی بزاید؟» ۸۱ و ابراهیم به خدا گفت: «کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند.» ۹۱ خدا گفت: «به تحقیق زوجه ات ساره برای تپیسری خواهد زاید، و او را اسحاق نام به، و عهدخود را با وی استوار خواهم داشت، تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد. ۲۱ و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمود. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده ریس از اوی پدید آیند، و امتنی عظیم ازوی بوجود اورم. ۱۲ لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زاید.» ۲۲ و چون خدا از سخن گفتن با وی فارغ شد، از نزد ابراهیم صعود فرمود. ۳۲ و ابراهیم پسر خود، اسماعیل و همه خانه زادان و زرخیدان خود را، یعنی هر ذکوری که در خانه ابراهیم بود، گرفته، گوشت قلفه ایشان را در همان روز خته کرد، چنانکه خدا به وی امر فرموده بود. ۴۲ و ابراهیم نود و نه ساله بود، وقتی که گوشت قلفه‌اش مختون شد. ۶۲ در همان روز ابراهیم و پسرش، اسماعیل مختون گشتد. ۷۲ و همه مردان خانه‌اش، خواه خانه زاد، خواه زرخید از ولاد اجنبی، با وی مختون شدند.

۸۱ و خداوند در بلوستان میری، بروی ظاهر شد، و او در گرمای روز به درخیمه نشسته بود. ۲ ناگاه چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک سه مرد در مقابل او بستاده‌اند. و چون ایشان را دید، از درخیمه به استقبال ایشان شافت، و رو بر زمین نهاد ۳ و گفت: «ای مولا، اکنون اگر منظر نظر تو شدم، از نزدینه خود منگر، ۴ اندک آبی بیاورند تا پای خود را شسته، در زیر درخت بیارمید، ۵ و لقمه نانی بیاورم تا دلهای خود را تقویت دهید و پس از آن روانه شوید، زیورا برای همین، شما را بر بنده خود گذر افتاده است.» ۶ گفتند: «آنچه گفته بکن.» ۶ پس ابراهیم به خیمه، نزد ساره شافت و گفت: «سه کیل از آرد میده بزودی حاضر کن و آن را خمیر کرده، گرده‌ها بساز.» ۷ و ابراهیم به سوی رمه شافت و گوساله نازک خوب گرفته، به غلام خودداد تا بزودی آن را طبخ نماید. ۸ پس کره و شیر و گوساله‌ای را که ساخته بود، گرفته، پیش روی ایشان گذاشت، و خود در مقابل ایشان زیردرخت ایستاده تا خوردن. ۹ به وی گفتند: «زوجه ات ساره کجاست؟» گفت: «اینک درخیمه است.» ۱۰ گفت: «الله موقن زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت، و زوجه ات ساره را پسری خواهد شد.» ۱۱ و ساره به در خیمه‌ای که در عقب ابود، شنید. ۱۱ و ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند، و عادت زنان از ساره منقطع شده بود. ۲۱

۶۱ و ساری، زوجه ابرام، برای وی فرزندی نیاورد. و او را کنیزی مصری، هاجر نام بود. ۲ پس ساری به ابرام گفت: «اینک خداوند مرا از زلیدن باز داشت. پس به کنیز من درآی، شاید از او بنا شوم.» و ابرام سخن ساری را قبول نمود. ۳ و چون ده سال از اقامت ابرام در زمین کنعان سپری شد، ساری زوجه ابرام، کنیز خود هاجر مصری را برداشته، او را به شهرهای خود، ابرام، به زنی داد. ۴ پس به هاجر درآمد و او حامله شد. و چون دید که حامله است، خاتونش بنظر وی حقیر شد. ۵ و ساری به ابرام گفت: «ظلم من بر تو باد! من کنیز خود را به آغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید، در نظر او حفیشدم، خداوند در میان من و تو داوری کنند.» ۶ ابرام به ساری گفت: «اینک کنیز تو به دست توست، آنچه پسند نظر تو باشد با وی بکن.» پس چون ساری با وی بنای سختی نهاد، او از نزد وی بگریخت. ۷ و فرشته خداوند او را نزد چشممه آب در پیابان، یعنی چشممه‌ای که به راه شور است، یافت. ۸ و گفت: «ای هاجر کنیز ساری، از کجا آمدی و کجا می‌روی؟» ۹ گفت: «من از حضور خاتون خودساری گریخته‌ام.» ۹ فرشته خداوند به وی گفت: «نزد خاتون خود بروگد و زیر دست او مطیع شو.» ۱۰ و فرشته خداوند به وی گفت: «ذریت تو را بسیار افرون گردانم، به حدی که از کثرت به شماره نیایند.» ۱۱ و فرشته خداوند وی را گفت: «اینک حامله هستی و پسری خواهی زاید، و او را اسماعیل نام خواهی نهاد، زیورا خداوند تقللم تو را شنیده است. ۲۱ و او مردی وحشی خواهد بود، دست وی به ضد هر کس و دست هر کس به ضد او، و پیش روی همه براذران خود ساکن خواهد بود.» ۲۱ و او، نام خداوند را که با وی تکلم کرد، «انت ایل ری» خواند، زیورا گفت: «ایا ایجادیز به عقب او که مر می‌بیند، نگریستم.» ۴۱ از این سبب آن چاه را «بیتلحی رئی» نامیدند، اینک حامله هستی و پسری خواهی زاید، و هاجر ابرام پسری زاید، و ابرام پسر خود را که هاجر زاید، اسماعیل نام نهاد. ۶۱ و ابرام هشتاد و شش ساله بود چون هاجر اسماعیل را برای ابرام بزد.

۷۱ و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند ابرام ظاهر شده، گفت: «من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو، ۲ و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید.» ۳ آنگاه ابرام به روی درافتاده و خدا به وی خطاب کرده، گفت: «اما من اینک عهد من با توست و تو پیر امت های بسیار خواهی بود. ۵ و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیورا که تو را پدر امت های بسیار گردانیدم. ۶ و تو را بسیار بارور نمایم و امت ها از تو پدیدارم و پادشاهان از تو به وجود آیند. ۷ و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو، استوار گردانم که نسلا بعد نسل توبخشیده جاوهانی باشد، تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم. ۸ و زمین غربت تو، یعنی تمام زمین کنعان را، به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم، و خدای ایشان خواهم بود.» ۹ پس خدا به ابراهیم گفت: «و اما تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از تو ذریت تو در نسلهای ایشان. ۱۰ این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود، ۱۱ و گوشت قلفه خود را مختون سازید، تا نشان آن

پس ساره در دل خود بخندید و گفت: «آیا بعداز فرسودگی ام مرا شادی خواهد بود، و آقایم نزیپر شده است؟» ۳۱ و خداوند ابراهیم گفت: «ساره برای چه خندید؟» و گفت: «آیا فی الحقيقة خواهم زلید و حال آنکه پیر هستم؟» ۴۱ «مگرچه امری نزد خداوند مشکل است؟ در وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت و ساره را پسری خواهد شد.» ۵۱ آنگاه ساره انکار کرد، گفت: «خندیدم»، چونکه ترسید. گفت: «نی، بلکه خندیدی.» ۴۱ پس، آن مردان از آنچه برحاسته، متوجه سلوم شدند، و ابراهیم ایشان را مشایعت نمود. ۷۱ و خداوند گفت: «آیا آنچه من می کنم از ابراهیم مخفی دارم؟» ۸۱ و حال آنکه از ابراهیم آمنی بزرگ و زورآور پیدی خواهد آمد، و جمیع امتهای های جهان از او برکت خواهدن یافت. ۹۱ زیرا او را می شناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طرق خداوند را حفظ نمایند، و عدالت و انصاف را بجا آورند، تا خداوند آنچه به ابراهیم گفته است، به وی برساند. ۹۲ پس خداوند گفت: «چونکه فریاد سلوم و عموره زیاد شده است، و خطای ایشان بسیار گران، ۱۲ اکنون نازل می شوم تا بیین مواقف این فریادی که به من رسیده، بالتمام کرده اندولا خواهم داشت.» ۹۲ آنگاه آن مردان از آنچه بسیو سلوم متوجه شده، برگشت. و ابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود. ۹۳ و ابراهیم نزدیک آمده، گفت: «آیا عادل را با شیر هلاک خواهی کرد؟» ۹۴ شاید در شهر پنجاه عادل باشند، آیا آن را هلاک خواهی کرد و آن مکان را بخطار آن پنجاه عادل که در آن باشند، نجات نخواهی داد؟ ۹۵ حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلان را با شیرین هلاک سازی و عادل و شیر مساوی باشند. حاشا از تو آیا داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟» ۹۶ خداوند گفت: «اگر پنجاه عادل در شهر سلوم یا بهم هر آینه تمام آن مکان را به خطار ایشان رهای دهم.» ۹۷ ابراهیم در جواب گفت: «اینک من که خاک و خاکستر هستم جرات کردم که به خداوند سخن گویم. ۹۸ شاید از آن پنجاه عادل پیچ کم باشد، آیا نظرات النفاث یافته است و احسانی عظیم به من کرده که جانم را مستگار شوید، زیرا خداوند این شهر را هلاک می کند.» اما بنظر دامادان مسخره آمد. ۹۹ و هنگام طلوع فجر، آن دو فرشته، لوط را شتابانیده، گفتند: «برخیز و زن خود را با این دودختر که حاضرند بردار، مبادا در گاه شهر هلاک شوی.» ۱۰۱ و چون تاخیر می نمود، آن مردان، دست او و دست زنش و دست هر دو دخترش راگرفتند، چونکه خداوند بر وی شفقت نمود و اورا بیرون آورده، در خارج شهر گذاشتند. ۱۰۲ واقع شد چون ایشان را بیرون آورده، دودختر که یکی به وی گفت: «جان خود را دریاب و از عقب منگر، و در تمام وادی مایست، بلکه به کوه بگریز، مبادا هلاک شوی.» ۱۰۳ لوط بدیشان گفت: «ای آقایچین میاد!» ۱۰۴ همانا بنده ات در نظرات النفاث یافته است و احسانی عظیم به من کرده که جانم را مستگار گفت: «زنهار غضب خداوند افروخته نشود تاسخن گویم، شاید در آنجا یا پیدا شوند؟» ۱۰۵ گفت: «اگر در آنجا سی یا بیم، این کار را خواهم کرد.» ۱۰۶ گفت: «اینک چرات کردم که به خداوند عرض کنم. اگر بیست در آنجا یافت شوند؟» ۱۰۷ گفت: «به خطار بیست آن را هلاک نکنم.» ۱۰۸ گفت: «خش خداوند، افروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم، شاید ده در آنجا یافت شوند؟» ۱۰۹ گفت: «به خطار ده آن را هلاک نخواهم ساخت.» ۱۱۰ پس خداوند چون گفتگو را با ابراهیم به اتمام رسانید، برفت و ابراهیم به مکان خویش مراجعت کرد.

۹۱ وقت عصر، آن دو فرشته وارد سلوم شدند، و لوط به دروازه سلوم نشسته بود. و چون لوط ایشان را بیدی، به استقبال ایشان برحاسته، رو بر زمین نهاد ۹۲ و گفت: «اینک اکنون ای آقایان من، به خانه بنده خود بیاید، و شب را پسر بیدی، و پایهای خود را بشوید و بامدادان برحاسته، راه خود را پیش گیرید.» ۹۳ گفتند: «نی، بلکه شب را در کوچه بسیر بیم.» ۹۴ اما چون ایشان را الحاج بسیر نمود، با او آمد، به خانه اش داخل شدند، و برای ایشان ضیافتی نمود و نان فطیر پخت، پس تناول کردند. ۹۵ و به خواب

رسانیدند، ۸۱ زیورا خداوند، رحم های تمام اهل بیت ابی ملک را بخاطر ساره، زوجه ابراهیم بسته بود.

۱۲ و خداوند بر حسب وعده خود، از ساره تقد نمود، و خداوند، آنچه به ساره گفته بود، بجا آورد. ۲ و ساره حامله شده، از ابراهیم در پیری اش، پسری زاید، در وقی که خدا به وی گفته بود. ۳ و ابراهیم، پسر مولود خود را، که ساره از وی زاید، اسحاق نام نهاد. ۴ و ابراهیم پسر خود اسحاق را، چون هشت روزه بود، مخون ساخت، چنانکه خدا او را امر فرموده بود. ۵ و ابراهیم، در هنگام ولادت پسرش، اسحاق، صد ساله بود. ۶ و ساره گفت: «خدا خنده برای من ساخت، و هر که بشنو، با من خواهد خنیدی». ۷ و گفت: «که بود که به ابراهیم بگوید، ساره اولاد را شیر خواهد داد؟ زیورا که پسری برای وی، در پیری کاش زایدیم.» ۸ و آن پسر نمود که، تا او را از شیر باز گرفند. و در روزی که اسحاق را از شیر باز داشتند، ابراهیم ضیافتی عظیم کرد. ۹ انگاه ساره، پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می کنند. ۱۰ پس به ابراهیم گفت: «این

کنیز را با پسرش بیرون کن، زیورا که پسر کنیز با پسر من اسحاق، وارث خواهد بود.» ۱۱ اما این امر، بنظر ابراهیم، در باره پسرش بسیار سخت آمد. ۲۱ خدا به ابراهیم گفت: «در باره پسر خود و کنیز، بنظرت سخت نیاید، بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو، زیورا که ذریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد.» ۲۱ و از پسر کنیز نیز امتنی بوجود آورم، زیرا که او نسل توست.» ۴۱ بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مشکی از آب گرفقه، به هاجر داد، و آنها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیان برشیع می گشت. ۵۱ و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیور بونهای گذاشت. ۶۱ و به مسافت تیر پرتابی رفه، در مقابل وی پیشست، زیورا گفت: «موت پسر را بینم.» و در مقابل او نشسته، آوار خود را بلند کرد و بگریست. ۷۱ و خدا، آوار پسر را بشنید، و فرشته خادا از آسمان، هاجر را ندا کرده، وی را گفت: «ای هاجر، تو را چه شد؟» ترسان مباش، زیورا خدا، آوار پسر را در آنجایی که اوست، شنیده است. ۸۱ برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر، زیورا که از او، امتنی عظیم بوجود خواهیم آورد.» ۹۱ و خدا چشمان او را باز کرد تاچاه آبی دید. پس رفه، مشک را از آب پر کرد، و پسر را نوشانید. ۰۲ و خدا با آن پسر می بود، و اونمو کرده، ساکن صحراء شد، و در تیراندازی بزرگ گردید. ۱۲ و در صحرا فاران، ساکن شد. و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت. ۲۲ واقع شد، در آن زمانی که ای ملک، ویکول، که سپهسالار او بود، ابراهیم را عرض کرده، گفتند که «خدا در آنچه می کنی با توست.» ۳۲ اکنون برای من، در اینجا به خدا سوگد بخور، که با من و نسل من و ذریت من خیانت خواهی کرد، بلکه بر حسب احسانی که با تو کرده ام، با من و با زیمنی که در آن غربت پدیده رفی، عمل خواهی نمود.» ۴۲ ابراهیم گفت: «من سوگد می خورم.» ۵۲ و ابراهیم ای ملک را تنبیه کرد، پس بسبی چاه آبی که خادمان ای ملک، از او به زور گرفه بودند. ۶۲ ای ملک گفت: «نمی دانم کیست که این کار را کرده است، و تو نیز مرا خبر ندادی، و من هم تامروز نشیده بودم.» ۷۲ و ابراهیم، گوسفندان و گوکان گرفقه، به ابراهیم بخشید، و زوجه ساره را به وی رد کرد. ۵۱ و ای ملک گفت: «اینک زمین من پیش روی توست، هر جا که پسند نظرت افتد، ساکن شو.» ۶۱ و به ساره گفت: «اینک هزار مقالق نقره به برادرت ادام، همانا او برای تو پرده چشم است، نزد همه کسانی که با تو هستند، و نزد همه دیگران، پس انصاف تو داده شد.» ۷۱ و ابراهیم نزد خدا دعا کرد. و خدا ای ملک، و زوجه او و کیزانش را شفا بخشید، تا اولاد بهم

با دو دختر خود در مغاره سکنی گفت. ۱۳ و دختر بزرگ به کوچک گفت: «پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان، به ما درآید.» ۲۲ بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم، و با او هم بستر شویم، تا نسلی از پدرخود نگاه داریم.» ۳۳ پس در همان شب، پدر خود را شراب نوشانیدند، و دختر بزرگ آمده با پدر خوش همخواب شد، و او از خواهیدن و برخاستن وی آگاه نشد. ۴۳ واقع شد که روز دیگر، بزرگ به کوچک گفت: «اینک دوش با پدرم همخواب شدم، امشب نیز او را شراب بنوشانیم، و تو بیا و با وی همخواب شو، تا نسلی از پدرخود نگاه داریم.» ۵۳ آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند، و دختر کوچک همخواب وی شد، و او از خواهیدن و برخاستن وی آگاه نشد. ۶۳ پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند. ۷۳ و آن بزرگ، پسری زایده، او را مواب نهاد، و او را بنی امروز پدر موابیان است. ۸۳ و کوچک نیز پسری بزاد، و او را بنی اعمی نهاد. وی تا بحال پدر بنی عمون است.

۲ پس ابراهیم از آنجا بسوی ارض جنوبی کوچ کرد، و در میان قادش وشور، ساکن شد و در جرار منزل گرفت. ۲ و ابراهیم در خصوص زن خود، ساره، گفت که «اخواه من است.» و ای ملک، ملک جرار، فرستاده، ساره را گرفت. ۳ و خدا در رویای شب، بر ای ملک ظاهر شده، به وی گفت: «اینک تورمدهای بسبب این زن که گرفته، زیورا که زوجه دیگری می باشد.» ۴ و ای ملک، هنوز اب اوندیکی نکرده بود. پس گفت: «ای خداوند، آیامنی عادل را هلاک خواهی کرد؟» ۵ مگر او به من نگفت که «او خواه من است،» و او نیز خود گفت که «او برادر من است؟» به ساده دلی و پاک دستی خود این را کرمد.» ۶ خدا وی را در رویا گفت: «من نیز می دانم که این را به ساده دلی خود کردی، و من نیز تو را نگاه داشتم که به من خطای نورزی، و از این سبب نگذاشتم که او را لمس نمایی.» ۷ پس الان زوجه این مرد را رد کن، و اگر او را رد نکنی، بدان که تو و هر که از آن تو خواهد کرد تا زنده بمانی، و اگر او را رد نکنی، بدان که تو و هر که از آن تو خواهد کرد، هر آینه خواهید مرد.» ۸ بامدادان، ای ملک برشاسته، جمیع خادمان خود را طلبیده، همه این امور را به سمع ایشان رسانید، و ایشان بسیار ترسان شدند. ۹ پس ای ملک، ابراهیم را خواهید، بدو گفت: «به ما جه کردی؟ و به تو چه گناه کرده بودم، که بر من و بر مملکت من گناهی عظیم آوردی و کارهای ناگردنی به من کردی؟» ۱۰ و ای ملک به ابراهیم گفت: «چه دیدی که این کار را کردی؟» ۱۱ ابراهیم گفت: «زیورا گمان بردم که خداوندی اس این مکان نیاشد، و مرا به جهت زوجهام خواهند کشت. ۲۱ و فی الواقع نیز او خواه من است، دختر پدرم، اما نه دختر مادرم، و زوجه من شد. ۲۱ و هنگامی که خدا مرا از خانه پدرم آواره کرد، او را گفتم: احسانی که به من باید کرد، این است که هر جابریم، در باره من بگویی که او برادر من است.» ۴۱ پس ای ملک، گوسفندان و گاوان و غلامان و کیزان گرفقه، به ابراهیم بخشید، و زوجه ساره را به وی رد کرد. ۵۱ و ای ملک گفت: «اینک زمین من پیش روی توست، هر جا که پسند نظرت افتد، ساکن شو.» ۶۱ و به ساره گفت: «اینک هزار مقالق نقره به برادرت ادام، همانا او برای تو پرده چشم است، نزد همه کسانی که با تو هستند، و نزد همه دیگران، پس انصاف تو داده شد.» ۷۱ و ابراهیم نزد خدا دعا کرد. و خدا ای ملک، و زوجه او و کیزانش را شفا بخشید، تا اولاد بهم

وتوئیل، رقه را آورده است. این هشت را، ملکه برای ناحور، برادر ابراهیم یکدیگر قسم خوردن. ۲۳ و چون آن عهد را در پرشیع بسته بودند، ای ملک با سپهسالار خود فیکول پرخاسته، به زمین فلسطین مراجعت کردند. ۲۴ و ابراهیم در پرشیع، شوره کری غرس نمود، و در آنجا به نام یهوه، خدای سرمهدی، دعا نمود. ۲۵ پس ابراهیم در زمین فلسطینیان، ایام بسیاری بسر برداشت.

۳۲ و ایام زندگانی ساره، صد و بیست و هفت سال بود، این است سالهای عمرسارة. ۲ و ساره در قریه اربع، که حبرون باشد، در زمین کنعان مرد، و ابراهیم آمد تا برای ساره ماتم و گریه کند. ۳ و ابراهیم از نزد میت خود برخاست، و بنی حت را خطاب کرده، گفت: «من نزد شما غریب و نظری هستم. قریه از نزد خود به ملکیت من دهدید، تا میت خود را از پیش روی خود دفن کنم». ۵ پس بنی حت در جواب ابراهیم گفتند: «ای مولای من، سخن ما را بشنو. تو در میان ما رئیس خدا هستی. در بهترین مقبره های ما، میت خود را دفن کن. هیچ کدام از ما، قریویش را از تو در پیغام خواهد داشت که میت خود را دفن کنی.» ۷ پس ابراهیم برخاست، و نزد اهل آن زمین، یعنی بنی حت، تعظیم نمود. ۸ و ایشان را خطاب کرده، گفت: «اگر مرضی شما باشد که میت خود را از نزد خود در میان کنم، سخن مرا پیشود و به عفرون بن صوخار، برای من سفارش کنید، ۹ تا مغاره مکفیله را که از املاک او در کنار زمینش واقع است، به من دهد، به قیمت تمام، در میان شما برای قیر، به ملکیت من بسپارد.» ۱۰ و عفرون در میان بنی حت نشسته بود. پس عفرون حتی، در مسامع بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهر او داخل می شدند، در جواب ابراهیم گفت: «ای مولای من، نی، سخن مرا بشنو، آن زمین را به تو می بخشم، و مغاره های را که در آن است به تو می دهم، بحضور اینای قوم خود، آن را به تو می بخشم. میت خود را دفن کن.» ۲۱ پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود، ۲۱ و عفرون را به مسامع اهل زمین خطاب کرده، گفت: «اگر تو راضی هستی، التمام دارم عرض مرا اجابت کنی. قیمت زمین را به تو می دهم، از من قبول فرمای، تا در آنجا میت خود را دفن کنم.» ۲۱ عفرون در جواب ابراهیم گفت: «ای مولای من، از من بشنو، قیمت زمین چهار صد مقالل نقره است، این در میان من و تو چیست؟ میت خود را دفن کن.» ۲۱ پس ابراهیم، سخن عفرون را اجابت نمود، و آن مبلغی را که در مسامع بنی حت گفته بود، یعنی چهار صد مقالل نقره رایج المعامله، به نزد عفرون وزن کرد. ۲۱ پس زمین عفرون، که در مکفیله، برای مرمری واقع است، یعنی زمین و مغاره های که در آن است، با همه درخانی که در آن زمین، و در تمامی حلود و حوالی آن بود، مقرر شد. ۲۱ ابراهیم، بحضور بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهرش داخل می شدند. از آن پس، ابراهیم، زوجه خود، ساره را در مغاره صحرای مکفیله، در مقابل مرمری، که حبرون باشد، در زمین کنعان دفن کرد. ۲۰ و آن صحراء، بامغاره های که در آن است، از جانب بنی حت، به ملکیت ابراهیم، به جهت قبر مقرر شد.

۴۲ و ابراهیم پیر و سالخورده شد، و خداوند، ابراهیم را در هر چیز برک داد. ۲ و ابراهیم به خادم خود، که برگ خانه وی، و بر تمام مایملک او مختار بود، گفت: «اکنون دست خود را زیر ران من بگذار. ۳ و به یهوه، خدای آسمان و خدای زمین، تو را قسم می دهم، که زنی برای پسرم از دختر کنعتایان، که در میان ایشان ساکن، نگیری، ۴ بلکه به ولایت من و به مولدم بروی، و از آنجا زنی برای پسرم اسحاق بگیری.» ۵ خادم به وی

نمود.» ۱۳ از این سبب، آن مکان را، پرشیع نامید، زیرا که در آنجا با یکدیگر قسم خوردن. ۲۳ و چون آن عهد را در پرشیع بسته بودند، ای ملک با سپهسالار خود فیکول پرخاسته، به زمین فلسطین مراجعت کردند. ۲۴ و ابراهیم در پرشیع، شوره کری غرس نمود، و در آنجا به نام یهوه، خدای سرمهدی، دعا نمود. ۲۵ پس ابراهیم در زمین فلسطینیان، ایام بسیاری بسر برداشت.

۲۲ واقع شد بعد از این وقایع، که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت: «ای ابراهیم!» عرض کرد: «لیک.» ۲ گفت: «اکنون پرسخود را، که یگانه توست و او را دوست می داری، یعنی اسحاق را برادر و به زمین موریا برو، و او رادر آنجا، بر یکی از کوههایی که به تو نشان می دهم، برای قربانی سوختن بگذار.» ۳ با مددادن، ابراهیم پرخاسته، الاغ خود را پیاراست، و دو نفر از نوکان خود را، با پرسخویش اسحاق، برداشته و هیزم برای قربانی سوختن شکسته، روانه شد، و به سوی آن مکانی که خدا او را فرموده بود، رفت. ۴ و در روز سوم، ابراهیم چشمان خود را بلند کرده، آن مکان را از دور دید. ۵ آنگاه ابراهیم، به خادمان خود گفت: «شما در اینجا نزد الاغ بمانید، تا من با پرسیدن انجا رویم، و عبادت کرده، نزد شما بازیم.» ۶ پس ابراهیم، هیزم قربانی سوختن را گرفته، بر پسر خود اسحاق نهاد، و آتش و کارد را به دست خود گرفت؛ و هر دو با هم می رفتند. ۷ و اسحاق پدر خود، ابراهیم را خطاب کرده، گفت: «ای پدر!» ۸ گفت: «ای پسر من لیک؟» گفت: «اینک آتش و هیزم، لکن بر قربانی کجاست؟» ۸ ابراهیم گفت: «ای پسر من، خدا بر قربانی ابرای خود مهیا خواهد ساخت.» و هر دو با هم رفتند. ۹ چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود، رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود، و هیزم را بر هم نهاد، و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت. ۱۰ ابراهیم، دست خود را دراز کرده، کارد را گرفت، تا پسر خویش را ذبح نماید. ۱۱ در حال، فرشته خداوند از آسمان وی را ندا درداد و گفت: «ای ابراهیم! ای ابراهیم!» عرض کرد: «لیک.» ۱۱ گفت: «دست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا می ترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی.» ۱۱ آنگاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک قوچی، در عقب وی، در پیشه ای، به شاخهایش گرفارشده. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفه، آن را در عرض پسر خود، برای قربانی سوختن گذاند. ۱۲ و ابراهیم آن موضع را «بیهوده بیهوده بیهوده» نامید، چنانکه تا امروز گفته می شود: «در کوه، یهوه، دیده خواهد شد.» ۱۲ بار دیگر فرشته خداوند، به ابراهیم از آسمان ندا درداد و گفت: «خداوند می گوید: به ذات خود قسم می خورم، چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی.» ۱۲ هر آنچه تو را برک دهم، و ذریت تو را کثیر سازم، مانند ستارگان آسمان، و مثل ریگهایی که بر کناره دریاست. و ذریت تو را دروازه های دشمنان خود را متصصر خواهند شد. ۱۳ و از ذریت تو، جمیع امتهای زمین برک خواهند یافت، چونکه قول مرا شنیدی. ۱۳ پس ابراهیم نزد نوکان خود بگشت، و ایشان پرخاسته، به پرشیع با هم آمدند، و ابراهیم در پرشیع ساکن شد. ۱۴ واقع شد بعد از این امور، که به ابراهیم خبر داده، گفتند: «اینک ملکه نیز برای برادرت ناحور، پسران زیلیده است.» ۱۴ یعنی نخست زاده او عوص، و برادرش بوز و قموقیل، پدر ارام، ۲۲ و کاسد و حزو و فلداش و یدلاف و بتوئیل.» ۱۴

لابان شتران را باز کرد، و کاه و علف به شتران داد، و آب به جهت شستن پایهایش و پایهای رقاشی آورد. ۳۳ و خدا پیش او نهادند. وی گفت: «تا مقصود خود را بازنگوییم، چیزی نخورم.» گفت: «بگو.» ۴۳ گفت: «من خادم ابراهیم هستم. ۵۳ و خداوند، آقای مرا بسیار برکت داده و او بزرگ شده است، و گلهها و رمهها و نقره و طلا و غلامان و کینزان و شتران و الاغان بدو داده است. ۶۳ و زوجه آقای ساره، بعد از پیر شدن، پسری برای آقایم زایید، و آنچه دارد، بدو داده است. ۷۳ و آقایم مرا قسم داد و گفت که «زنی برای پسرم از دختران کنیانیان که در زمین ایشان ساکن، نگیری. ۸۳ بلکه به خانه پدرم و به قبیله من بروی، و زنی برای پسرم بگیری.» ۹۳ و به آقای خود گفتند: «شاید آن زن همراه من نیاید؟» ۴۴ او به من گفت: «یهود که به حضور او سالک بوده ام، فرشته خود را با تو خواهد فرستاد، و سفر تو را خیریت اثر خواهد گردانید، تا زنی برای پسرم از قبیلهام و از خانه پدرم بگیری. ۱۴ آنگاه از قسم من بری خواهی گشت، چون به نزد قبیلهام رفی، هرگاه زنی به تو ندادند، از سوگد من بری خواهی بود.» ۲۴ پس امروز به سر چشمه رسیدم و گفتمن: «ای یهود، خدای آقایم ابراهیم، اگر و دختران اهل این شهر، به جهت کشیدن آب بیرون می آیند. ۲۵ پس چنین بشود که آن دختری که به وی گویم: «سبوی خودرا فروار تا بتوشم و او گوید: «بیوش و شترات را نیز سیراب کم»، همان باشد که نصیب بند خود اسحاق کرده باشی، تا بدین، بدانم که با آقایم احسان فرموده ای.» ۵۱ و او هنوز از سخن گفتن فارغ نشده بود که ناگاه، رقه، دختر بتوئیل، پسر ملکه، زن ناحور، برادر ابراهیم، بیرون آمد و سبوی بر کتف داشت. ۶۱ و آن دختر بسیار نیکومنظر و باکره بود، و مردی او را نشانخته بود. پس به چشمه فرورت، و سبوی خود را پر کرده، بالا آمد. ۷۱ آنگاه خادم به استقبال او بنشافت و گفت: «جرعه ای آب از سبوی خود به من بتوشان.» ۷۲ پس سبوی خودرا بروزی از کتف خود فروآورده، گفت: «یاشام، و شترات را نیز آب می دهم.» پس نوشیدم و شتران را نیز آب داد. ۷۲ و از او پرسیده، گفتمن: «دختر کیستی؟» گفت: «دختر بتوئیل بن ناحور که ملکه، او را برای او زاید.» پس حلقه را در پستان او، و ابرنجین ها را بر دستهایش گذاشت. ۸۴ آنگاه سجده کرده، خداوند را پرستش نمود. و یهود، خدای آقای خود ابراهیم را، متبارک خواند، که مرا به راه راست هدایت فرمود، تا دختر برادر آقای خود را، برای پسرش بگیر. ۹۴ اکنون اگر خواهید با آقایم احسان و صداقت کنید، پس مرا خبر دهید. و اگر نه مرا خبر دهید، تا طرف راست یا چپ ره سیر شوم.» ۹۵ لابان و بتوئیل در جواب گفتند: «این امر از خداوند صادر شده است، با تو نیک یا بدمنی تو نیم گفت. ۱۵ اینک رقه حاضر است، او را برداشته، روانه شو تا زن پسر آقایت باشد، چنانکه خداوند گفته است.» ۲۵ و واقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشان را شنید، خداوند را به زمین سجده کرد. ۳۵ و خادم، آلات نقره و آلات طلا و رخخها را بریون آورده، پیشکش رقه کرد، و برادر و مادر اورا چیزهای نفیسه داد. ۴۵ و او و رقاشی خوردندو آشامیدن و شب را بسربردند. و بامدادان برخاسته، گفت: «مرا به سوی آقایم روانه نماید.» ۵۵ برادر و مادر او گفتند: «دختر با ما ده روزی بماند و بعد از آن روانه شود.» ۶۵ بدیشان گفت: «مرا معطل مسازید، خداوند سفر مرا کامیاب گردانیده است، پس مرا روانه نماید تا بند آقای خود بروم.» ۷۵ گفتند: «دختر را بخواهیم و از بیانش پرسیم.» ۸۵ پس رقه را خواندند و به وی گفتند: «با این مرد خواهی رفت؟» گفت: «می روم.» ۹۵ آنگاه خواه خود رقه، و دایم اش راه با خادم ابراهیم و رقاشی روانه کردند. ۹۶ و رقه را برکت داده به وی گفتند: «تو خواهر ماهستی، مادر هزار کوروها باش، و ذریت تو،

و تمامی بدنش مانند پوستین، پشمین بود. و او را عیسو نام نهادند. ۶۲ و بعد از آن، برادرش بیرون آمد، و پاشنه عیسو را به دست خود گرفه بود. و لو را یقغوب نام نهادند. و در حین ولادت ایشان، اسحاق، شصت ساله بود. ۷۲ و آن دو پسر، نموکردن، و عیسو صیادی ماهر، و مرد صحرایی بود. و اما یعقوب، مرد ساده دل و چادرنشین. ۸۲ و اسحاق، عیسو را دوست داشتی، زیوا که صید اورا می خورد. اما رقه، یعقوب را محبت نمودی. ۹۲ روزی یعقوب، آش می پخت و عیسو و مانده، از صحرای آمد. ۱۰ و عیسو به یعقوب گفت: «از این آش ادوم (معنی سرخ) مرا بخوران، زیوا که امروز و مانده‌ام.» از این سبب او را ادوم نامیدند. ۱۳ یعقوب گفت: «امروز تختست زادگی خود را به من بفروش.» ۲۳ عیسو گفت: «اینک من به حالت موت رسیده‌ام، پس مرا از نخست زادگی چه فایده؟» ۳۴ یعقوب گفت: «امروز برای من قسم بخور.» پس برای او قسم بخورد، و نخست زادگی خود را به یعقوب فروخت. ۴۳ و یعقوب نان و آش عدس را به عیسو داد، که خورد و نوشید و برخاسته، برفت. پس عیسو نخست زادگی خود را خوار نمود.

۶۲ و قحطی در آن زمین حادث شد، غیران قحط اول، که در ایام ابراهیم بود. و اسحاق نزد ایی ملک، پادشاه فلسطینیان به جرارفت. ۲ و خداوند بر وی ظاهر شده، گفت: «به مصر فرود می‌باش، بلکه به زمینی که به تو بگویم ساکن شو. ۳ در این زمین توقف نما، و با تو خواهیم بود، و تو را برک خواهیم داد، زیوا که به تو و ذریت تو، تمام این زمین را می‌دهم، و سوگدی را که باید رت ابراهیم خودم، استوار خواهیم داشت. ۴ و ذریت را مانند ستارگان آسمان کثیر گردانم، و تمام این زمینها را به ذریت تو بخشم، و از ذریت تو جمیع امتهای جهان برک خواهند یافت. ۵ زیوا که ابراهیم قول مرا شید، و وصایا و اوامر و فرایض و احکام مرا نگاه داشت.» ۶ پس اسحاق در جرار اقامت نمود. ۷ و مردمان آن مکان درباره زنش از او جویا شدند. گفت: «او خواهر من است، » زیوا ترسید که بگوید: «زوجه من است، » مبادا اهل آنجا، او را به خاطر رقه که نیکو نظر بود، بکشند. ۸ و چون در آنجامدی توقف نمود، چنان افتاده که ایی ملک، پادشاه فلسطینیان، از دریچه نظاره کرد، و دید که اینک اسحاق با زوجه خود رقه، مزاح می‌کند. ۹ پس ایی ملک، اسحاق را خواهند گفت: «همانای این زوجه توست! پس چرا گفتی که خواهر من است؟» اسحاق بدو گفت: «زیوا گفتم که مبادیرای وی بیمیر.» ۱۰ ایی ملک گفت: «این چه کارایست که با ما کردی؟ نزدیک بود که یکی از قوم، بازوجه ایت مخواب شود، و بر ما چرمی آورده باشی.» ۱۱ و ایی ملک تمامی قوم را قادغون فرموده، گفت: «کسی که متعرض این مرد و زوجه‌اش بشود، هر آینه خواهد مرد.» ۲۱ و اسحاق در آن زمین زراعت کرد، و در آن سال صد چندان پیدا نمود؛ و خداوند او را برک داد. ۳۱ و آن مرد بزرگ شده، آن فان ترقی نمود، تا بسیار بزرگ گردید. ۴۱ و او را گله گوگفتندان و مواشی گاوان و غلامان کثیر بود، و فلسطینیان بر او حسد بردن. ۵۱ و همه چاههایی که نوکان پدرش در ایام پدرش ابراهیم، کنده بودند، فلسطینیان آنها را بستند، و از خاک پرکردند. ۶۱ و ایی ملک به اسحاق گفت: «از نزد مایبرو، زیوا که از ما سیار بزرگ شده‌ای.» ۷۱ پس اسحاق از آنجا برفت، و در وادی جراغرود آمد، در آنجا ساکن شد. ۸۱ و چاههای آب را، که در ایام پدرش ابراهیم کنده بودند، و فلسطینیان آنها را بعد از وفات ابراهیم بسته

بر شتران سوار شدند، و از عقب آن مرد روانه گردیدند. و خادم، رقه را برداشته، برفت. ۲۶ و اسحاق از راه پژلچی رقی می‌آمد، زیوا که او در ارض جنوب ساکن بود. ۳۶ و هنگام شام، اسحاق برای تفکر به صحراء بیرون رفت، و چون نظر بالا کرد، دید که شتران می‌آیند. ۴۶ و رقه چشمان خود را بلندکرده، اسحاق را دید، و از شتر خود فرود آمد، ۵۶ زیوا که از خادم پرسید: «این مرد کیست که در صحراء به استقبال ما می‌آید؟» و خادم گفت: «آقای من است.» ۵۳ پس برقع خود را گرفه، خود را پیوشتند. ۶۶ و اسحاق، همه کارهای را که کرده بود، به اسحاق بازگفت. ۷۶ و اسحاق، رقه را به خیمه مادر خود، ساره، آورد، و او را به زنی خود گرفه، دل در او بست. و اسحاق بعد از وفات مادر خود، تسلی پذیرفت.

۵۲ و ابراهیم، دیگر بار، زنی گرفت که قططه نام داشت. ۲ و او زمان و یقشان و میان و میدان و میشان و شوحا را برای او زاید. ۳ و یقشان، شبا و ددان آورد. و بین ددان، اشوریم و لطوشیم و لامیم بودند. ۴ و پسران میدان، عینا و عیفر و حنونک و ایداع و الداعه بودند. جمله اینها، اولاد قططه بودند. ۵ و ابراهیم تمام مایملک خود را به اسحاق بخشید. ۶ اما به پسران کنیزیانی که ابراهیم داشت، ابراهیم عطا یاداد، و ایشان را در حین حیات خود، از نزد پسرخویش اسحاق، به جانب مشرق، به زمین شرقی فرستاد. ۷ این است ایام سالهای عمر ابراهیم، که زندگانی نمود: صد و هفتاد و پینج سال. ۸ و ابراهیم جان بداد، و در کمال شیخوخیت، پیر و سیر شده، بمرد. و به قوم خود ملحق شد. ۹ و پسرانش، اسحاق و اسماعیل، او را در مغاره مکفیله، در صحرای عفرون بن صوحارجی، در مقابل مرمری دفن کردند. ۱۰ آن صحرایی که ابراهیم، ازینی حت، بعد از وفات ابراهیم، که خدا پسرخویش ساره مدفعون شدند. ۱۱ و واقع شد خردید بود. در آنجا ابراهیم و زوجه‌اش ساره مدفعون شدند. ۱۲ و اسحاق نزد پسرخویش اسحاق را برک داد، و اسحاق نزد بعد از وفات ابراهیم، پیر و سیر شده، بمرد. و به قوم خود ملحق شد. ۲۱ این است پیدایش اسماعیل بن ابراهیم، که هاجر مصری، کنیز ساره، برای ابراهیم زاید. ۳۱ و این است نامهای پسران اسماعیل، موفق اسمهای ایشان به حسب پیدایش ایشان. نخست زاده اسماعیل، نبایوت، و قیدار و ادیبل و بسام. ۴۱ و مشماع و دومه و مسا ۵۱ و حدار و تیما و یطلور و نافیش و قدمه. ۶۱ ایناند پسران اسماعیل، و این است نامهای ایشان در بلدان و حله‌های ایشان، دواره امیر، حسب قایل ایشان. ۷۱ و مدت زندگانی اسماعیل، صد و سی و هفت سال بود، که جان را سپرده، بمرد. و به قوم خود ملحق گشت. ۸۱ و ایشان از حوله‌تا شور، که مقابله مصر، به سمت آشور واقع است، ساکن بودند. و نصیب او در مقابل همه برادران او افتاد. ۹۱ و این است پیدایش اسحاق بن ابراهیم، ابراهیم، اسحاق را آورد. ۱۰۲ و چون اسحاق چهل ساله شد، رقه دختر پتویل ارامی و خواهر لایان ارامی را، از فلان ارام به زنی گرفت. ۱۲ و اسحاق برای زوجه خود، چون که نازار بود، نزد خداوند دعا کرد. و خداوند او را مستحب فرمود. و زوجه‌اش رقه حامله شد. ۲۲ و دو طفل در رحم او می‌ازعات می‌کردند. او گفت: «اگر چنین باشد، من چرا چنین هستم؟» پس رفت تا از خداوند پرسید. ۳۲ خداوند به وی گفت: «دو امت در بطن تو هستند، و دو قوم از رحم تو جدا شوند. و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ کوچک را بندگی خواهد نمود.» ۴۲ و چون وقت وضع حملش رسید، اینک توانان در رحم او بودند. ۵۲ و نخستین، سرخام بیرون آمد، پیدایش

بودند، اسحاق از سر نو کنند، و آنها را مسمی نموده نامهایی که پدرش آنها را نامیده بود. ۹۱ و نوکران اسحاق در آن ولدی حفه زند، و چاه آب زنده‌ای در آنجا یافتند. ۹۲ و شبانان حجار، باشنان اسحاق، منازعه کرده، گفتند: «این آب از آن ماست!» پس آن چاه را عسق نامید، زیوا که باوی منازعه کردن. ۹۳ و چاهی دیگر کنندن، همچنان برای آن نیز چنگ کردن، و آن را سطنه نامید. ۹۴ پس آن را رحیوت نامیده، گفت: «که اکنون خداوند ما را جنگ نکردن، پس آن را رحیوت نامیده. ۹۵ وسعت داده است، و در زمین، پارخور خواهیم شد. ۹۶ پس از آنجا به پرشیع آمد. ۹۷ در همان شب، خداوند بر وی ظاهر شده، گفت: «من خدای پدرت، ابراهیم، هستم. ترسان میاش زیواه من با تو هستم، و تو را برکت می‌دهم، و ذیت تو را بخاطر بنده خود، ابراهیم، فلان خواهم ساخت.» ۹۸ و مذهبی در آنجا بنا نهاد و نام پیوه را خواند، و خیمه خود را برپا نمود، و نوکران اسحاق، چاهی در آنجا کنندن. ۹۹ و ای ملک، به اتفاق یکی از اصحاب خود، احزرات نام، و فیکول، که سپهسالار او بود، از جرار به نزد اولمدند. ۱۰۰ و اسحاق بدبیشان گفت: «چرا نزد من آمدید، با آنکه با من علاوته نمودید، و مرا از نزد خود راندید؟» ۱۰۱ گفتند: «به تحقیق فهمیده‌ایم که خداوند با توست. پس گفتم سوگدی در میان ماوت باشد، و عهده‌ای با تو بینیدم. ۱۰۲ تا با م بدی نکی چنانکه به تو ضریز نرسانیدم، بلکه غیر ازینکی به تو نکردم، و تو را سلامتی روانه نمودیم، و اکنون مبارک خداوند هستی.» ۱۰۳ آنگاه برای ایشان ضیافتی برپا نمود، و خوردن و آشامیدن. ۱۰۴ با مدادان برخاسته، با یکدیگر قسم خوردن، و اسحاق ایشان را دعای نمود. پس، از نزد وی به سلامتی رفند. ۱۰۵ و در آن روز چنان افتاد که نوکران اسحاق آمد، او را ازان چاهی که می‌کنند خبر داده، گفتند: «آب یافغیم!» ۱۰۶ پس آن را شیعه نامید. از این سبب آن شهر، تا امروز پرشیع نام دارد. ۱۰۷ و چون عیسوجهل ساله بود، یهودیه، دختر بیری حتی، وسمه، دختر ایلویون حتی را به زنی گرفت. ۱۰۸ و ایشان باعث تلخی جان اسحاق و رقه شدند.

۷۲ و چون اسحاق پیر شد، و چشمانش از دیدن تار گشته بود، پسر بزرگ خود عیسیو را طلبیده، به وی گفت: «ای پسر من!» گفت: «لیک.» ۱۰۹ گفت: «اینک پیر شده‌ام و وقت اجل خود را نمی‌دانم. ۱۱۰ پس اکنون سلاح خود یعنی ترکن و کمان خوش را گرفته، به صحرای برو، و نججیری برای من بگیر، ۱۱۱ و خوشی برای من چنانکه دوست می‌دارم ساخته، نزد من حاضر کن، تا بخورم و جانم قبل از مردنم تو را برکت دهد.» ۱۱۲ و چون اسحاق به پسر خود عیسیو سخن می‌گفت، رقه بشنید، و عیسیو به صحرای رفت تانججیری صید کرده، بیاورد. ۱۱۳ آنگاه رقه پسرخود، یعقوب را خوانده، گفت: «اینک پدر تو را شنیدم که برادرت عیسیو را خطاب کرده، می‌گفت: ۱۱۴ «برای من شکاری آورده، خوشی پساز تا آن را بخورم، و قبل از مردنم تو را در حضور خداوند برکت دهم.» ۱۱۵ پس ای پسر من، الان سخن مرا بشنو در آنچه من به تو امر می‌کنم. ۱۱۶ پس گله بشتاب، و دو بزرگ خوب از بزها، نزد من بیاور، تا از آنها غذایی برای پدرت بطوری که دوست می‌دارد، بسازم. ۱۱۷ و آن را نزد پدرت ببر تا بخورد، و تو را قل از وفاتش برکت دهد. ۱۱۸ یعقوب به مادر خود، رقه، گفت: «اینک برادرم عیسیو، مردی مولیار است و من مردی بی موی هستم؛ ۱۱۹ شاید که پدرم مرا لمس نماید، و در نظرش مثل مسخره‌ای بشوم، و لعنت به عوض برکت بر

برخاست و آن سنگی را که زیر سر خودنهاهه بود، گرفت، و چون ستوانی برپا داشت، وروغн بر سرش ریخت. ۹۱ و آن موضع را بیت نیل نامید، لکن نام آن شهر اولاً لوز بود. ۹۲ و یعقوب نذر کرده، گفت: «اگر خدا با من باشد، و مرا در این راه که می‌روم محافظت کند، و مرا نان دهد تا خورم، و رخت تا پیوشم، ۹۳ تا به خانه پدر خوده سلامتی برگردم، هر آینه بهوه، خدای من خواهد بود. ۹۴ و این سنگی را که چون ستوان برپا کرد، بیت الله شود، و آنچه به من بدهی، دهیک آن را به تو خواهم داد.»

۹۲ پس یعقوب روانه شد و به زمین بنی المشرق آمد. ۹۵ و دید که اینک در صحراء، چاهی است، و بر کناراش سه گله گوگنده خواهید، چونکه از آن چاه گله‌ها را آب می‌دادند، و سنگی بزرگ بر دهنه چاه بود. ۹۶ و چون همه گله‌ها جمع شدندی، سنگ را از دهنه چاه غلطانیده، گله را سیراب کردندی. پس سنگ را بچای خود، بر سر چاه باز گذاشتندی. ۹۷ یعقوب بدیشان گفت: «ای برادراتم از کجا هستید؟» گفتند: «ما از حرانیم.» ۹۸ بدیشان گفت: «لابان بن ناحور را می‌شناسید؟» گفتند: «می‌شناسیم.» ۹۹ بدیشان گفت: «بسلاحت است؟» گفتند: «بسلاحت، و اینک دخترش، راحیل، با گله او می‌اید.» ۱۰۰ گفت: «هنوز روز بلند است و وقت جمع کردن مواشی نیست، گله را آب دهید و رفه، پجراید.» ۱۰۱ گفتند: «نمی‌توانیم، تا همه گله هاجمع شوند، و سنگ را از سر چاه غلطانند، آنگاه گله را آب می‌دهیم.» ۱۰۲ و هنوز با ایشان در گفتگومی بود که راحیل، با گله پدر خود رسید. زیرا که آنها را چوپانی می‌کرد. ۱۰۳ اما چون یعقوب راحیل، دختر خالوی خود، لابان، و گله خالوی خویش، لابان را دید، یعقوب نزیک شده، سنگ را از سر چاه غلطانید، و گله خالوی خویش، لابان را سیراب کرد. ۱۰۴ و یعقوب، راحیل را بوسید، وه آوار بلند گریست. ۱۰۵ و یعقوب، راحیل را خبرداد که او برادر پدرش، و پسر رقهه است. پس دوان دوان رفه، پدر خود را خبر داد. ۱۰۶ واقع شد که چون لابان، خبر خواه زاده خود، یعقوب را شنید، به استقبال وی شافت، و او را در بغل گرفه، بوسید و به خانه خود آورد، و او لابان را از همه این امور آگاهانید. ۱۰۷ لابان وی را گفت: «فی الحقیقه تو استخوان و گوشتش من هستی.» ۱۰۸ و نزد وی مدت یک ماه توقف نمود. ۱۰۹ پس لابان، به یعقوب گفت: «آپاچون برادر من هستی، مرا باید مفت خدمت کنی؟ به من بگو که اجرت تو چه خواهد بود؟» ۱۱۰ و لابان را دو دختر بود، که نام بزرگ، لیه و اسم کوچکتر، راحیل بود. ۱۱۱ و چشمان لیه ضعیف بود، و اما راحیل، خوب صورت و خوش منظر بود. ۱۱۲ و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت: «برای دختر کوچکت راحیل، هفت سال تو را خدمت می‌کنم.» ۱۱۳ لابان گفت: «او را به تو بدهم، بهتر است از آنکه به دیگری بدهم. نزد من بمان.» ۱۱۴ پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد. و بسب مجيٰتی که به وی داشت، در نظرش روزی چند نمود. ۱۱۵ و یعقوب به لابان گفت: «زوجه‌رام را به من بسپار، که روزهایم سپری شد، تا به وی درآیم.» ۱۱۶ پس لابان، همه مردمان آنچهارا دعوت کرده، ضیافتی برپا نمود. ۱۱۷ واقع شد که هنگام شام، دختر خود، لیه را برپاشته، او را نزد وی آورد، و او به وی درآمد. ۱۱۸ و لابان کنیخود زله راه را به دختر خود لیه، به کنیزی داد. ۱۱۹ صبحگاهان دید، که اینک لیه است! پس به لابان گفت: «این چیست که به من کردی؟ مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکرد؟ چرا مرا فربی دادی؟» ۱۲۰ لابان گفت: «در ولایت ما چنین نمی‌کنند که کوچکتر

آسمان از بالا خواهد بود. ۱۲۱ و به شمشیرت خواهی زیست، و برادر خود را بندگی خواهی کرد، و واقع خواهد شد که چون سر باز زدی، بوغ او را از گردن خود خواهی انداخت.» ۱۲۲ و عیسوی سبب آن برکتی که پدرش به یعقوب داده بود، بر او غضن وزید؛ و عیسوی در دل خود گفت: «ایام نوحه گری برای پدرم نزدیک است، آنگاه برادر خود یعقوب را خواهم کشت.» ۱۲۳ و رقه، از سخنان پسر بزرگ خود، عیسوی‌گاهی یافت. پس فرستاده، پسر کوچک خود، یعقوب را خواهده، بدو گفت: «اینک برادرت عیسوی درباره تو خود را تسلی می‌دهد به اینکه تورا بکشد.» ۱۲۴ پس الان ای پسر سخن مرآ بشو ویرخاسته، نزد برادرم، لابان، به حران فرار کن. ۱۲۵ و چند روز نزد وی بمان، تا خشم برادرت برگودد. ۱۲۶ تا غضب برادرت از تو برگودد، و آنچه بدلوکویی، فراموش کند. آنگاه می‌فرستم و تو را از آنچا باز می‌آورم. چرا باید از شما هر در یک روز محروم شوم؟» ۱۲۷ و رقه به اسحاق گفت: «بسیب دختران حت از جان خود بیزار شده‌ام. اگر یعقوب زنی از دختران حت، مثل اینانی که دختران این زمینند بگیرد، مرا از حیات چه فایده خواهد بود.»

۱۲۸ و اسحاق، یعقوب را خواهده، او را برکت داد و او را امر فرموده، گفت: «زندی از دختران کنعان مگیر.» ۱۲۹ برخاسته، به فدان ارام، به خانه پدر مادرت، بتوئیل، برو و از آنچه‌انی از دختران لابان، برادر مادرت، برای خود بگیر. ۱۳۰ و خدای قادر مطلق تو را برکت دهد، و تو را بارور و کثیر سازد، تا از تو امتهای بسیار بوجوادیاند. ۱۳۱ و برکت ابراهیم را به تو دهد، به تو و به ذریت تو با تو، تا وارت زمین غربت خود شوی، که خدا آن را به ابراهیم بخشدید. ۱۳۲ پس اسحاق، یعقوب را روانه نمود و به فدان ارام، نزد لابان بن بتوئیل ارامی، برادر رقه، مادر یعقوب و عیسوی، رفت. ۱۳۳ و اما عیسوی چون یعقوب را برکت داده، او را به فدان ارام روانه نمود، تا از آنچا زندی از دختران کنعان مگیر، ۱۳۴ و اینکه یعقوب، پدر و مادر خود را اطاعت نموده، به فدان ارام رفت. ۱۳۵ و چون عیسوید که دختران کنعان در نظر پدرش، اسحاق، بندی، ۱۳۶ پس عیسوی نزد اسماعیل رفت، و محلت، دختر اسماعیل بن ابراهیم را که خواهر نبایوت بود، علاوه بر زنانی که داشت، به زندی گرفت. ۱۳۷ و اما یعقوب، از برپیش روانه شده، بسوی حران رفت. ۱۳۸ و به موضعی نزول کرده، در آنچه‌اش را پسر برد، زیرا که آفتاب غروب کرده بود ویکی از سینگهای آنچا را گرفه، زیر سر خود نهاده در همان جا بخسید. ۱۳۹ و خوانی دید که ناگاه زندیانی بر زمین بريا شده، که سرش به آسمان می‌رسد، و اینک فرشتگان خدا، بر آن صعود و نزول می‌کنند. ۱۴۰ در حال، خداوند بر سر آن ایستاده، می‌گوید: «من هستم یهوه، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق. این زمینی را که تو بر آن خفته‌ای به تو و به ذریت تو می‌بخشم. ۱۴۱ و ذریت تو مانند غبار زمین خواهند شد، و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد، و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت. ۱۴۲ و اینک من با تو هستم، و تو را در هرجایی که روی، محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین بازگریم، زیرا که تا آنچه به تو گفتم، بجانیاورم، تو را رها نخواهیم کرد.» ۱۴۳ پس یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: «البته بیوه در این مکان است و من ندانستم.» ۱۴۴ پس ترسان شده، گفت: «این چه مکان ترسناکی است! این نیست جز خانه خدا و این است دروازه آسمان.» ۱۴۵ بامدادن یعقوب

را قبل از بزرگ‌گر بدهند. ۷۲ هفته‌های این را تمام کن و او را نیز به تو می‌دهیم، برای هفت سال دیگر که خدمتم بکنی.» ۷۳ پس یعقوب چنین کرد، و هفته‌های او را تمام کرد، و دختر خود، راحیل را به زنی بدو داد. ۹۲ و لابان، کنیز خود، بهله را به دختر خود، راحیل به کنیز داد. ۰۳ و به راحیل نیز درآمد و او را از لیه پیشتر و داشتی، و هفت سال دیگر خدمت وی کرد. ۱۳ و چون خداوند دید که لیه مکروه است، رحم او را گشود. ولی راحیل، نازاد ماند. ۲۳ و لیه حامله شده، پسری بزد و او را روین نام نهاد، زیوگفت: «خداوند مصیبت مرا دیده است. الان شوهرم را دوست خواهد داشت.» ۲۴ و بار دیگر حامله شده، پسری زاید و گفت: «چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم، این را نیز به من بخشدید.» پس او را شمعون نامید. ۴۳ و باز آبستن شده، پسری زاید و گفت: «اکنون این مرتبه شوهرم با من خواهد پیوست، زیو را که بربیش سه پسر زایدیم.» از این سبب او را لاوی نام نهاد. ۵۳ و باز دیگر حامله شده، پسری زاید و گفت: «این مرتبه خداوند را حمد می‌گوییم.» پس او را یهودانایمید. آنگاه از زایدین بازیستاد.

۳ یعقوب، اولادی نزاید، راحیل بربخواهر خود حسد برد. و به یعقوب گفت: «پسران به من بده ولا می‌میرم.» ۴ آنگاه غضب یعقوب بر راحیل افروخته شد و گفت: «مگر من به جای خدا هستم که بار رحم را از تو باز داشته است؟» ۵ گفت: «اینک کنیز من، بهله! بدو درآتا بر زانیم بزاید، و من نیز از او اولاد بیاهم.» ۶ پس کنیز خود، بهله را به یعقوب به زنی داد. و او به وی درآمد. ۵ و بهله آبستن شده، پسری برای یعقوب زاید. ۶ راحیل گفت: «خدا مرا داوری کرده است، و آوارما نیز شنیده، و پسری به من عطا فرموده است.» ۷ پس او را دان نام نهاد. ۷ و بهله، کنیز راحیل، باز حامله شده، پسر دومین برای یعقوب زاید. ۸ و راحیل گفت: «به کشیهای خدا با خواهر خود کشتشی گرفم و غالب آدم.» و او را نفتالی نام نهاد. ۹ و اما لیه چون دید که از زایدین بازمانده بود، کنیز خود زله را برداشته، او را به یعقوب به زنی داد. ۱۰ و زله، کنیز لیه، برای یعقوب پسری زاید. ۱۱ و لیه گفت: «به سعادت!» پس او را جاذنایمید. ۲۱ و زله، کنیز لیه، پسر دومین برای یعقوب زاید. ۲۱ و لیه گفت: «به خوشحالی من! زیو که دختران، مرا خوشحال خواهند خواند.» و او را اشیر نام نهاد. ۴۱ و در ایام درو گلندم، روین رفت و مهرگاهها در صحرای رفت و آنها را نزد مادر خود لیه، آورد. پس راحیل به لیه گفت: «از مهرگاههای پسر خود به من بده.» ۵۱ وی را گفت: «ایا کم است که شوهر مرا گرفتی و مهر گیاه پسرم را نیز می‌خواهی بگیری؟» راحیل گفت: «امشب به عوض مهر گیاه پسرت، با تو بخواهید.» ۶۱ وقت عصر، چون یعقوب از صحرایی آمد، لیه به استقبال وی بیرون شده، گفت: «به من درآ، زیو که تو را به مهرگاه پسر خود اجیر کردم.» پس آتشب با وی هم خواب شد. ۷۱ و خدا، لیه را مستجاب فرمود که آبستن شده، پسر پنجمین برای یعقوب زاید. ۸۱ و لیه گفت: «خدا اجرت به من داده است، زیو کنیز خود را به شوهر خود دادم.» و او را یساکار نام نهاد. ۹۱ و بار دیگر لیه حامله شده، پسر ششمین برای یعقوب زاید. ۲ و لیه گفت: «خدا عطا نیکوکه من داده است. اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد، زیو که شش پسر برای او زایدیم.» پس او را زیولن نامید. ۱۲ و بعد از آن دختری زاید، و او دینه نام نهاد. ۲۲ پس خداراحیل را بیاد آورد، و دعای او را اجابت فرموده، خدا رحم او را گشود. ۲۲ و آبستن شده، پسری بزد و گفت: «خدا ننگ مرا برداشته است.» ۴۲

۱۳ و سخنان پسران لابان را شنید که می‌گفتند: «یعقوب همه مایمیلک پدر مارا گرفه است، و از اموال پدر ما تمام این بزرگ‌گر رسانیده.» ۲ و یعقوب روی لابان را دید که اینک مثل ساقی با او نبود. ۳ و خداوند به یعقوب گفت: «به زمین پدرانست و به مولود خویش مراجعت کن و من با تو خواهیم بود.» ۴ پس یعقوب فرستاده، راحیل و لیه را به صحرای نزد گله خود طلب نمود. ۵ و بدیشان گفت: «روی پدر شما رامی بینم که مثل ساقی با من نیست، لیکن خدای پدرم با من بوده است.» ۶ و شما می‌دانید که به تمام قوت خود پدر شما را خدمت کردام. ۷ و پدرشما مرا فریب داده، ده مرتبه اجرت مرا تبدیل نمود ولی خدا او را نگذاشت

شده، با لابان منازعت کرد. و یعقوب در جواب لابان گفت: «تقصیر و خطای من چیست که بدين گرم مرتاعق نمودی؟ ۷۳ الان که تمامی اموال مراتقیش کردی، از همه اسیاب خانه خود چه یافته‌ای، اینجا نزد برادران من و برادران خودبگذار تا در میان من و تو انصاف دهند. ۷۴ در این بیست سال که من با تو بودم، میشها و بزهایت حمل نینداختند و قوچهای گله تو را نخوردمن. ۷۵ دریده شلهای را پیش تو نیاردم؛ خود توان آن را می‌دادم و آن را از دست من می‌خواستی، خواه زدیده شده در روز و خواه زدیده شده در شب. ۷۶ چنین بودم که گرما در روز و سرما در شب، مرا تلف می‌کرد، و خواب از چشممان می‌گریخت. ۷۷ بینظور بیست سال در خانه ات بودم، چهارده سال برای دو دخترت خدمت توکدم، و شش سال برای گله ات، و اجرت مرا ده مرتبه تغییر دادی. ۷۸ و اگر خدای پدرم، خدای ابراهیم، و هیبت اسحاق با من نبودی، اکنون نیزه‌را تهی دست روایه می‌نمودی. خدا مصیبت مراو مشقت دستهای مرا دید و دوش، تو را توییخ نمود. ۷۹ لابان در جواب یعقوب گفت: «این دختران، دختران منند و این پسران، پسران من ولن گله، گله من و آنچه می‌بینی از آن من است. پس الیوم، به دختران خودم و به پسرانی که زلیده‌اند چه توائم کرد؟ ۸۰ اکنون یا تا من و تو همبد پنیدم که در میان من و تو شهادتی باشد. ۸۱ پس یعقوب سنگی گرفته، آن را ستوونی برپانمود. ۸۲ و یعقوب برادران خود را گفت: «سنگ‌ها جمع کنید.» پس سنگ‌ها جمع کرد، توهدهای ساختند و در آنجا بر توده غذا خوردن. ۸۳ ولابان آن را «یجرس‌ههداوتا» نامید و لی یعقوب آن را جلیعید خواند. ۸۴ و لابان گفت: «امروز این توده در میان من و تو شهادتی است.» از این سبب آن را «جلیعید» نامید. ۸۵ و مصطفه نیز، زیرا گفت: «خداوند در میان من و تو دیده بانی کند وقی که از یکدیگر غایب شویم. ۸۶ اگر دختران مرا آزارکی، و سوای دختران من، زنان دیگر بگیری، هیچکس در میان ما نخواهد بود. آگاه باش، خادر میان من و تو شاهد است.» ۸۷ و لابان به یعقوب گفت: «اینک این توده و اینک این ستوونی که در میان خود و تو بپریا نمودم. ۸۸ این توده شاهد است و این ستوون شاهد است که من از این توده سبی تو نگذرم و تو از این توده و از این ستوون به قصد بدی بسوی من نگذری. ۸۹ خدای ابراهیم و خدای ناحور و خدای پدر ایشان در میان مالنصاف دهند.» ۹۰ و یعقوب قسم خود را به هیبت پدر خود اسحاق. ۹۱ آنگاه یعقوب در آن کوه، قباین گذرانید، و برادران خود را به نان خوردن دعوت نمود، و غذا خوردن و در کوه، شب را سر برندن. ۹۲ پامدادان لابان برخاسته، پسران و دختران خودرا بوسید و ایشان را برکت داد و لابان راوه شده، به مکان خویش مراجعت نمود.

۲۳ و یعقوب راه خود را پیش گرفت و فرشتگان خدا به وی برخورندن. ۲۴ و چون یعقوب، ایشان را دید، گفت: «این لشکر خداست!» و آن موضوع را «محاتیم» نامید. ۲۵ پس یعقوب، قاصدان پیش روی خود نزد برادران خویش به دیار سعیر به بلاد ادوم فرستاد. ۲۶ و ایشان را مر فرموده، گفت: «به آقایم، عیسو چنین گوید که بنده تو یعقوب عرض می‌کند با لابان ساکن شده، تاکون توقف نمودم، ۲۷ و برای من گلوان و الاغان و گوسفندان و غلامان و کنیزان حاصل شده است، و فرستادم آنکه خود را آگاهی دهم و در نظرت النفات یابم.» ۲۸ پس قاصدان، نزد یعقوب برگشته، گفتند: «نزد برادرت، عیسو رسیدم و اینک با چهارصد نفر به استقبال تو می‌آید.» ۲۹ آنگاه یعقوب به نهایت ترسان و متوجه شده، کسانی را که با وی بودن با

که ضرری به من رساند. ۳۰ هر گاه می‌گفت اجرت تو پیشه‌ها باشد، تمام گله‌ها پیشه می‌آورندن، و هر گاه گفته اجرت تو مخطوط باشد، همه گله‌ها مخطوط می‌زایدند. ۳۱ پس خدا اموال پدر شما را گرفته، به من داده است. ۳۲ واقع شد هنگامی که گله‌ها حمل می‌گرفتند که در خواهی چشم خود را باز کرده، دیدم اینک قوچهایی که با میشها جمع می‌شدند، مخطوط و پیسه و ابلق بودند. ۳۳ و فرشته خدا درخواه به من گفت: «ای یعقوب!» گفتم: «لیلیک.» ۳۴ گفت: «اکنون چشمان خود را باز کن و بینگر که همه قوچهایی که با میشها جمع می‌شوند، مخطوط پیسه و ابلق هستند زیوا که آنچه لابان به تو کرده است، دیده‌ام. ۳۵ من هستم خدای بیت بیل، جایی که ستوون را مسح کردی و با من نذر نمودی. الان برخاسته، از این زمین روانه شده، به زمین مولد خویش مراجعت نمایم.» ۳۶ راحیل و لیه در جواب وی گفتند: «ایا در خانه پدر ما، برای ما بهره یامیرانی باقیست؟ ۳۷ مگر نزد او چون بیگانگان محسوب نیستیم، زیوا که ما را فروخه است و نقدما را تمام خورد. ۳۸ زیوا تمام دولی را که خدای پدر ما گرفته است، از آن ما و فرزندان ماست، پس اکنون آنچه خدا به تو گفته است، بجا آور.» ۳۹ آنگاه یعقوب برخاسته، فرزندان و زنان خود را بر شتران سوار کرد، ۴۰ و تمام موشی و اموال خود را که اندوخه بود، یعنی موشی حاصله خود را که در فدان ارام حاصل ساخته بود، برداشت تا نزد پدر خود اسحاق به زمین کعنان برود. ۴۱ و اما لابان برای پشم بربادن گله خود رفه بود و راحیل، بتهای پدر خود را دزدید. ۴۲ و یعقوب لابان ارامی را فریب داد، چونکه او را فرار کردن خود آگاه نساخت. ۴۳ پس با آنچه داشت، بگریخت و برخاسته، از نهر عبور کرد و متوجه جبل جلعاد شد. ۴۴ در روز سوم، لابان را خبر دادند که یعقوب فرار کرده است. ۴۵ پس برادران خویش را با خودبرداشته، هفت روز راه در عقب او شافت، تا در جبل جلعاد بدو پیوست. ۴۶ شبانگاه، خدا درخواه بر لابان ارامی ظاهر شده، به وی گفت: «با حذر باش که به یعقوب نیک یا بد نگوی.» ۴۷ پس لابان به یعقوب در رسید و یعقوب خیمه خود رادر جبل زده بود، و لابان با برادران خود نیز در جبل جلعاد فرد آمدند. ۴۸ و لابان به یعقوب گفت: «چه کردی که مرای فریب دادی و دخترانم را می‌شمشیر برداشته، رفی؟ ۴۹ چرا مخفی فرار کرده، مرای فریب دادی و مرای آگاه نساختی تا تو را با شادی و نغمات و دف و بربط مشایعت نمایم؟ ۵۰ و مرای نگداشتی که پسران و دختران خود بیوسم؛ الحال ایلهانه حرکی نمودی. ۵۱ در قوت دست من است که به شما مذایت رسانم. لیکن خدای پدر شما دوش به من خطاب کرده، گفت: «با حذر باش که به یعقوب نیک یا بد نگوی.» ۵۲ و لابان چونکه به خانه پدر خود رغبتی تمام داشتی البته رفته بودی و لکن خدایان مرا چرا دزدید؟!» ۵۳ یعقوب در جواب لابان گفت: «سبب این بود که ترسیدم و گفتم شاید ختران خود را از من به زور بگیری، ۵۴ و اما نزد هر که خدایان را بایی، او زنده نماند. در حضور برادران ما، آنچه از اموال تو نزد ما باشد، مشخص کن و برای خود بگیر.» زیوا یعقوب ندانست که راحیل آنها را دزدیده است. ۵۵ پس لابان به خیمه یعقوب و به خیمه لیه و به خیمه دو کنیز رفت و نیافت، و از خیمه لیه بیرون آمد، به خیمه راحیل درآمد. ۵۶ اما راحیل بتهای را گرفته، زیر جهاز شتر نهاد و بر آن بنشست و لابان تمام خیمه را جست و جو کرده، چیزی نیافت. ۵۷ او به پدر خود گفت: «بنظر آقایم بدنایید که در حضورت نمی‌توانم برخاست، زیوا که عادت زنان بر من است.» پس تجسس نموده، بتهای نیافت. ۵۸ آنگاه یعقوب خشمگین

گوسفندان و گاوان و شتران به دو دسته تقسیم نمود و گفت: «هر گاه عیسو بدسته اول برسد و آنها را بزند، همانا دسته دیگر رهای یابد.» ۹ و یعقوب گفت: «ای خدای پدرم، ابراهیم و خدای پدرم، اسحاق، ای یهوه که به من گفتی به زمین و به مولد خویش برگو و با اتو احسان خواهم کرد. ۱۰ کمتر هستم از جمیع لطفها و از همه وظای که با بنده خود کردی از زیرا که با چوپیدست خود از این عبور کردم و الان (مالک) دو گروه شدهام. ۱۱ اکنون مرا از دست برادرم، از دست عیسو رهایی ده زیرا که من از اموی ترسم، مبادا یاید و مرا بزند، یعنی مادر و فرزندان را، ۲۱ و تو گفتی اهله با تو احسان کنم و ذرت تو را مانده ریگ دریا سازم که از کشت، آن را نتوان شمرد.» ۲۱ پس آن شب را در آنجا بسر برد و از آنچه بدشست آمد، ارمغانی برای برادر خود، عیسو گفت: «۲۱ دویست ماده بز با بیست بز نر و دویست میش با بیست قوچ، ۵۱ و سی شتر شیرده با بیچه های آنها و چهل ماده گاو با ده گاو نر و بیست ماده الاغ با ده کره. ۶۱ و آنها را دسته دسته، جداجدبا به نوکران خود سپرد و به بندگان خود گفت: «پیش روی من عبور کنید و در میان دسته ها فاصله پگذارید.» ۷۱ و نخستین را امر فرموده، گفت که «چون برادرم عیسو به تو رسد و از تو پرسیده، بگوید: از آن کیستی و کجا می روی و اینها که پیش توست ازان کیست؟ ۸۱ بدو بگو: این از آن بنده ات، یعقوب است، و پیشکشی است که برای آقایم، عیسو و ساده شده است و اینک خودش نیز در عقب ماست.» ۹۱ و همچنین دوین و سوین و همه کسانی را که از عقب آن دسته ها می رفند، امر فرموده، گفت: «چون به عیسو برسید، بدو چین گویید، ۱۰ و نیز گویید: اینک بنده ات، یعقوب در عقب ماست.» زیرا گفت: «غضب او را بینی ارمغانی که پیش من می رود، فرو خواهم نشانید، و بعد چون روی او را بینم، شاید مرا قبول فرماید.» ۱۲ پس ارمغان، پیش از او عبور کرد و او آن شب را در خیمه گاه بسر برد. ۲۲ و شبانگاه، خودش برشاخت و دو زوجه و دو کنیز و یارده پسر خویش را برداشته، ایشان راز معیر بیوک عبور داد. ۳۲ ایشان را برداشت و ازان نهر عبور داد، و تمام مایملک خود را نیز عبور داد.

۴۳ پس دینه، دختر لیه، که او را برای یعقوب زایدی بود، برای دیدن دختران آن ملک بیرون رفت. ۲ و چون شکیم بن حموری که رئیس آن زمین بود، او را بدید، او را بگرفت و با او هم خواب شده، وی را بی عصمت ساخت. ۳ و دلش به دینه، دختر یعقوب، بسته شده، عاشق آن دختر گشت، و سخنان دل آویه به آن دختر گفت. ۴ و شکیم به پدر خود، حمور خطاطب کرده، گفت: «این دختر را برای من به زنی بگیر.» ۵ و یعقوب شنید که دخترش دینه را بی عصمت کرده است. و چون پسرانش با موشی او در صحراء بودند، یعقوب سکوت کرد تا ایشان بینایند. ۶ و حمور، پدر شکیم نزد یعقوب بیرون آمد تا به وی سخن گوید. ۷ و چون پسران یعقوب این را شنیدند، از صحراء آمدند و غضبناک شده، خشم ایشان به شدت افروخته شد، زیرا که با دختر یعقوب هم خواب شده، قباحتی در اسرائیل نموده بود و این عمل، ناکردنی بود. ۸ پس حمور ایشان را خطاطب کرده، گفت: «دل پسر شکیم شیفتنه دختر شمامست؛ او را به وی به زنی بدھید. ۹ و با ما مصادرت نموده، دختران خود را به ما بدهید و دختران ما را برای خود بگیرید. ۱۰ و با ما ساکن شوید و زمین از آن شما بایشد. در آن بمانید و تجارت کنید و در آن تصرف کنید.» ۱۱ و شکیم به پدر و برادران آن دختر گفت: «در نظر خود مرا منظور بدارید و آنچه به من بگوید، خواهم داد. ۲۱ مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید، آنچه بگوید، خواهم داد فقط

دختر را به زنی به من بسپارید.» ۳۱ اما پسران یعقوب در جواب شکمی و پدرش حمور به مکسخن گفتند زیوا خواهر ایشان، دینه رایی عصمت کرده بود. ۴۱ پس بدیشان گفتند: «این کار را نمی توانیم کرد که خواهر خود را به شخصی نامختون بدھیم، چونکه این برای ما منگ است.» ۵۱ لکن بدین شرط با شما همداستان می شویم اگر چون ما بشوید، که هر ذکوری از شما مختون گردد. ۶۱ آنگاه دختران خود را به شما دهیم و دختران شما را برای خود گیریم و باشما ساکن شده، یک قوم شویم. ۷۱ اما اگر سخن ما را اجابت نکنید و مختون نشودی، دختر خود را برداشته، از آنجا کوچ خواهیم کرد. ۸۱ و سخنان ایشان بنظر حمور و بنظر شکمی بن حمور پسند افتاد. ۹۱ و آن جوان در کردن این کار تا خیر ننمود، زیوا که شیفتنه دختر یعقوب بود، و او از همه اهل خانه پدرش گرامی تر بود. ۲۱ پس حمور و پسرش شکمی به دروازه شهر خود آمد، مردمان شهر خود را خطاب کرده، گفتند: ۱۲ «این مردمان با ما صلاح اندیش هستند، پس در این زمین ساکن بشوند، و در آن تجارت کنند. اینک زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است؛ دختران ایشان را به زنی بگیریم و دختران خود را بدیشان بدھیم. ۲۲ بدین شرط ایشان باما متفق خواهند شد تا با ما ساکن شده، یک قوم شویم که هر ذکوری از ما مختون شود، چنانکه ایشان مختونند. ۲۳ آیا موشی ایشان و اموال ایشان و هر حیوانی که دارند، از آن مانند شود؟ فقط با ایشان همداستان شویم تا با ما ساکن شوند.» ۴۲ پس همه کسانی که به دروازه شهر اورده‌اندند، به سخن حمور و پسرش شکمی رضادادند، و هر ذکوری از آنایی که به دروازه شهر اورده‌اندند، مختون شدند. ۵۲ و در روز سوم چون درمی‌گردیدند، دو پسر یعقوب، شمعون و لاوی، برادران دینه، هر یکی شمشیر خود را گرفته، دلیرانه بر شهر آنچه در صحراء بود، گرفتند. ۶۲ و حمور و پسرش شکمی را به دم شمشیر کشند، و دینه را از خانه شکمی برداشته، بیرون آمدند. ۷۲ و پسران یعقوب بر کشتنگان آمده، شهر را غارت کرند، زیوا خواهر ایشان را بی عصمت کرده بودند. ۸۲ و گله‌ها و رمه‌ها و الاغها و آنچه در شهر و آنچه در صحراء بود، گرفتند. ۹۲ و تمامی اموال ایشان و همه اطفال و زنان ایشان را به اسیری برند. و آنچه در خانه‌ها بود تاراج کرند. ۱۰۳ پس یعقوب به شمعون و لاوی گفت: «مرا به اضطراب انداختید، و مرا نزد سکنه این زمین، یعنی کعبانیان و فرزان مکروه ساختید، و من در شماره قلیم، همانا بر من جمع شوند و مرا بزند و من با خانه‌ام هلاک شوم.» ۱۳ گفتند: «آیا او با خواهر ما مثل فاحشه عمل کند؟»

۶۳ و پیدایش عیسو که ادوم باشد، این است: ۲ عیسو زنان خود را از دختران کعبانیان گرفت: یعنی عاده دختر ایلون حتی، و اهلیامه دختر ایشان، دختر صیبعون حوری، ۳ و پسمه دختر اسماعیل، خواهر ناییوت. ۴ و عاده، ایلیاق را برای عیسو زلیلد، و بسمه، رعیل را بزد، ۵ و اهلیامه یعوش، و یعلام و فرج را زلیلد. ایناند پسران عیسو که برای وی در زمین کعبان متولد شدند. ۶ پس عیسو زنان و پسران و دختران و جمیع اهل بیت، و موشی و همه حیوانات، و تمامی اندوخته خود را که در زمین کعبان اندوخته بود، گرفته، از نزد برادر خود یعقوب به زمین دیگر رفت. ۷ زیوا که اموال ایشان زیاده بود از انکه با هم مکونت کنند. و زمین غربت ایشان بسبب موشی ایشان گنجایش ایشان نداشت. ۸ و عیسو در جبل سعیر ساکن شد. و عیسو همان ادوم است. ۹ و این است پیدایش عیسو پسر ادوم در جبل سعیر: ۱۰ اینست نامهای پسران عیسو: ایفار پسر عاده، زن عیسو، و رعیل، پسر

وپایش رهایی بلند ساخت. ۴ و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست می‌دارد، از او کهنه داشتند، ونمی توائیستند با اوی به سلامتی سخن گویند. ۵ ویوسف خواهی دیده، آن را به برادران خود بازگشت، پس بر کهنه او افزودند. ۶ و بدیشان گفت: «این خواهی را که دیده‌ام، بشنوید: ۷ اینک ما در مزوجه باهله‌ها می‌بستیم، که ناگاه باهله من برپا شده، باستاد، و باهله‌های شماگرد آمده، به باهله من سجده کردند.» ۸ برادرانش به وی گفتند: «آیا فی الحقيقة بر ماسلطفت خواهی کرد؟ و بر ما مسلط خواهی شد؟» و بسبب خواهها و سخنانش بر کهنه او افزودند. ۹ از آن پس خواهی دیگر دید، و برادران خود را ازآن خبر داده، گفت: «اینک باز خواهی دیده‌ام، که ناگاه آفتاب و ماه و یارهه ستاره مرا سجده کردند.» ۱۰ و پدر و برادران خود را خبر داد، ویدرش او را توبیخ کرده، بوي گفت: «این چه خواهی است که دیده‌ای؟ آیا من و مادرت و برادرات حقیقت خواهیم آمد و تو را بر زمین سجده خواهیم نمود؟» ۱۱ و برادرانش بر او حس‌دبردن، و اما پدرش، آن امر را در خاطر نگاه داشت. ۲۱ و برادرانش برای چوپانی گله پدر خود، به شکم رفتند. ۲۲ و اسرائیل به یوسف گفت: «آیا برادرات در شکمی چوپانی نمی‌کنند، بیا تا تو را تند ایشان بفرستم.» وی را گفت: «لیکی.» ۴۱ او راگفت: «الان برو و سلامتی برادران و سلامتی گله را بین و نزد من خبر بیاور.» و او را از وادی حرون فرستاد، و به شکم آمد. ۵۱ و شخصی به او بخورد، و اینک، او در صحراء آواره می‌بود، پس آن شخص از او پرسیده، گفت: «چه می‌طلی؟» ۶۱ گفت: «من برادران خود را می‌جویم، مرا خبرده که کجا چوپانی می‌کنند.» ۷۱ آن مرد گفت: «از اینجا راهه شدند، زیور شنیدیم که می‌گفتند: به دوستان می‌رویم.» پس یوسف از عقب برادران خود رفته، ایشان را در دوستان یافت. ۸۱ او را ازور دیدند، و قبل از آنکه نزدیک ایشان بیاید، باهم توطه دیدند که اورا بکشند. ۹۱ و به یکدیگر گفتند: «اینک این صاحب خواهیها می‌آید.» ۱۰ اکنون بیاید او را بکشیم، و به یکی از این چاهها بیندازیم، و گوییم چانوری درنده او را خورد. و بینیم خواهیايش چه می‌شود.» ۱۲ لیکن روین چون این را شنید، او را از دست ایشان رهانیده، گفت: «او را نکشیم.» ۲۲ پس روین بدیشان گفت: «خون مرویود، او را در این چاه که در صحراءست، بیندازید، و دست خود را دراز مکنید.» تا او را از دست ایشان رهانیده، به پدر خود رد نماید. ۳۲ و به مجرد رسیدن یوسف نزد برادران خود، رخش را یعنی آن رهایی بلند را که دربرداشت، از او کنند. ۴۲ و او را گرفته، در چاه انداختند، اما چاه، خالی و بی‌آب بود. ۵۲ پس برای غذا خوردن نشستند، و چشمان خود را باز کرده، دیدند که ناگاه قافله اساماعیلیان از جلعاد می‌رسد، و شتران ایشان کتیرا با پلسان ولادن، بار دارند، و می‌رونند تا آنها را به مصربینند. ۶۲ آنگاه بیهودا به برادران خود گفت: «برادر خودرا کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد؟» ۷۲ بیاید او را به این اساماعیلیان بفروشیم، و دست ما بر وی نیاشد، زیور که او برادر و گوشت ماست.» پس برادرانش بدنی رضا دادند. ۸۲ و چون تجار میدیانی در گذر بودند، یوسف را از چاه کشیده، برآورده‌ند، و یوسف را به اساماعیلیان به بیست پاره نقره فروختند. پس یوسف را به مصرب بردن. ۹۲ و روین چون به سرچاه برگشت، و دید که یوسف در چاه نیست، جامه خود را چاک زد، ۰۳ و نزد برادران خود چوپانی می‌کرد. و آن جوان با پسران بلده و پسران زلفه، زنان پدرش، می‌بود. و یوسف از بدسلوکی ایشان پدر را خبر می‌داد. ۳ و اسرائیل، یوسف را از سایر پسران خود بیشتره داشتی، زیور که او پسر پیری او بود،

بسمه، زن عیسو. ۱۱ و بنی اليهاز: تیمان و اومار و صفووا و جعتام و قاز بودند. ۲۱ و تمناع، کنیز اليهاز، پسر عیسو بود. وی عمالیق را برای اليهاز زاید. ایناند پسران عاده زن عیسو. ۲۱ و ایناند پسران رعویل: تحت و زارع و شمه و مژه. ایناند پسران بسمه زن عیسو. ۴۱ و ایناند پسران اهولیامه دختر عنی، دختر صبعون، زن عیسو که یوش و یعلام و قورح را برای عیسو زاید. ۵۱ ایناند امراهی بینی عیسو: پسران اليهاز نخست زاده عیسو، یعنی امیر تیمان و امیر اومار و امیر صفووا و امیر قنار، ۶۱ و امیر قورح و امیر جعتام و امیر عمالیق. ایناند امراهی اليهاز در زمین ادوم. ایناند پسران عاده. ۷۱ و ایناند پسران رعویل در زمین ادوم بودند. ایناند پسران بسمه زن عیسو. ۸۱ اینه‌امراهی رعویل در زمین ادوم بودند. ایناند پسران عیسو. ۹۱ ایناند پسران عیسو که امراهی اهولیامه دختر عنی، زن عیسو می‌باشد. ۹۱ ایناند پسران عیسو که ادوم باشد و اینه‌امراهی ایشان می‌باشدند. ۹۲ و ایناند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین بودند، یعنی: لوطن و شویال و صبعون و عی، ۱۲ و دیشون و ایصر و دیشان. ایناند امراهی حوریان و پسران سعیر در زمین ادوم. ۲۲ و پسران لوطن: حوری و هیمام بودند و خواهرا لوطان تمناع، بود. ۳۲ و ایناند پسران شویال: علوان و منحت و عیبال و شفو و اونام. ۴۲ و ایناند بینی صبعون: ایه و عینی. همنین عینی است که چشنه‌های آب گرم را در صحرا پیدانمود، هنگامی که الاغهای پدر خود، صبعون رامی چرازید. ۵۲ و ایناند اولاد عنی: دیشون و اهولیامه دختر عنی. ۶۲ و ایناند پسران دیشان: حمدان و اشیان و بتران و کران. ۷۲ و ایناند پسران ایصر: بلهان و زعوان و عقان. ۸۲ ایناند پسران دیشان: عوص و اران. ۹۲ اینه‌امراهی حوریاند: امیر لوطن و امیر شویال و امیر صبعون و امیر عینی. ۱۰۳ امیر دیشون و امیر ایصر و امیر دیشان. اینه‌امراهی حوریاند به حسب امراهی ایشان در زمین سعیر. ۱۳ و ایناند پادشاهانی که در زمین ادوم سلطنت کردند، قبل از آنکه پادشاهی برپنی اسرائیل سلطنت کند: ۲۲ و بالع بن بعر در ادوم پادشاهی کرد، و نام شهر او دینه‌به بود. ۳۳ و بالع مرد، و در جایش یوباب بن زارح از بصره سلطنت کرد. ۴۳ و یوباب مرد، و در جایش حوشان از زمین تیمانی پادشاهی کرد. ۵۳ و حوشام مرد، و در جایش هداد بن بداد، که در صحراء مواب، مدیان را شکست داد، پادشاهی کرد، و نام شهر او عویت بود. ۶۳ و هداد مرد، و در جایش سمله از مسیرقه پادشاهی نمود. ۷۳ و سمله مرد، و شاول از رحیوبت نهر در جایش پادشاهی کرد. ۸۳ و شاول مرد، و در جایش بعل حنان بن بعل، و بعل حنان بن عکبر سلطنت کرد. ۹۳ و بعل حنان بن عکبر مرد، و در جایش، هدار پادشاهی کرد. و نام شهرش فاعو بود، و زنش مسمی به مهیط‌بیله دختر مطرد، دختر می‌ذاهب بود. ۱۰۴ و اینست نامهای امراهی عیسو، حسب قبائل ایشان و اماکن و نامهای ایشان: امیر تمناع و امیر علوه و امیر بیت، ۱۴ و امیر اهولیامه و امیر ایله و امیر فینون، ۲۴ و امیر قنار و امیر تیمان و امیر مبصار، ۲۴ و امیر مجدهل و امیر عیرام. ایناند امراهی ادوم، حسب مساکن ایشان در زمین ملک ایشان. همان عیسو پدر ادوم است.

۷۳ و یعقوب در زمین غربت پدر خود، یعنی زمین کنعان ساکن شد. ۱ این است پیدایش یعقوب. چون یوسف هفده ساله بود، گله را برادران خود چوپانی می‌کرد. و آن جوان با پسران بلده و پسران زلفه، زنان پدرش، می‌بود. و یوسف از بدسلوکی ایشان پدر را خبر می‌داد. ۳ و اسرائیل، یوسف را از سایر پسران خود بیشتره داشتی، زیور که او پسر پیری او بود،

ردای پسرت است یا نه.» ۳۳ پس آن را شناخته، گفت: «ردای پسر من است! جانوری درنده او را خورده است، و یقین یوسف دریده شده است.» ۴۳ و یعقوب رخت خود را پاره کرده، پلاس دری کرد، و روزهای بسیار برای پسر خود ماتم گرفت. ۵۳ و همه پسران و همه دخترنش به تسلی اورخاستند. اما تسلی نپذیرفت، و گفت: «سووَارزد پسر خود به گور فرود می‌روم.» پس پدرش برای وی همی گریست. (Sheol h7585) ۶۳ اما مدیانیان، یوسف را در مصر، به فوطیفار که خواجه فرعون و سردارافراج خاصه بود، فروختند.

برادرش بیرون آمد و قابله گفت: «چگونه شکافتنی، این شکاف برو تو باد.»

پس او را فارص نام نهاد. ۳. بعد از آن برادرش که ریسمان قمز را برداشت

داشت بیرون آمد، و او را زارح نامید.

۹۳ اما یوسف را به مصر برداشت، و مردی مصری، فوطیفار نام که خواجه

و سردارافراج خاصه فرعون بود، وی را از دست اسماعیلیانی که او را بدانجا

برده بودند، خرید. ۲ و خداوند با یوسف می‌بود، و او مردی کامیاب شد، و

در خانه آقای مصری خود ماند. ۳ و آقایش دید که خداوند با وی می‌باشد،

و هر آنچه او می‌کند، خداوند در دستش راست می‌آورد. ۴ پس یوسف

در نظر وی التفات یافت، و او را خدمت می‌کرد، و او را به خانه خود

برگاشت و تمام مایمیلک خوشی را بدست وی سپرد. ۵ واقع شد بعد

از آنکه او را بر خانه و تمام مایمیلک خود گماشته بود، که خداوند خانه آن

مصری را پس بیوسف برکت داد، و برک خداوند بر همه اموالش، چه در

خانه و چه در صحراء بود. ۶ و آنچه داشت بدست یوسف و آگداشت، و از

آنچه با وی بود، خبر نداشت جز نانی که می‌خورد. و یوسف خوش اندام و

نیک منظر بود. ۷ و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بیوسف نظر

انداخته، گفت: «با من هم خواب شو.» ۸ اما او ابا نموده، به زن آقای

خود گفت: «اینک آقایی از آنچه نزد من در خانه است، خبر ندارد، و آنچه

دارد، بدست من سیرده است. ۹ بزرگی ازمن در این خانه نیست و چیزی

از من در بین نداشته، جزو، چون زوجه او می‌باشی؟ پس چگونه مرتكب این

شرارت بزرگ بشو و به خدا خطاورزم؟» ۱۰ و اگرچه هر روزه به یوسف

سخن می‌گفت، به وی گوش نمی‌گرفت که با او بخواهد یانزد و بماند.

۱۱ و روزی واقع شد که به خانه درآمد، تا به شغل خود پردازد و از اهل

خانه کسی آنچه درخانه نبود. ۲۱ پس جامه او را گرفته، گفت: «با من

بخواب.» اما او جامه خود را بدستش رها کرد، گریخت و بیرون رفت.

۲۱ و چون او دید که رخت خود را بدست وی ترک کرد و از خانه

گریخت، ۴۱ مردان خانه راصدا زد، و بیداشان بیان کرد، گفت: «بنگرید،

مرعبراپی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کنند، و نزدمن آمد تا با من بخوابد،

و به آوار بلند فریاد کردم، ۵۱ و چون شنید که به آوار بلند فریاد برآوردم،

جامه خود را نزد من اگذارده، فرار کرد و بیرون رفت.» ۶۱ پس جامه او را

نزد خود نگاه داشت، تا آقایش سخن زن خود را شنید که به

وی بیان کرد، گفت: «آن غلام عربانی که برای مآوردهای، نزد من آمد تا

کرده، گفت: «فاحشهای در اینجا نبود.» ۲۲ پس نزد بیوه را برگشته، گفت: «او را نیافتم،

و مردمان آن مکان نیز می‌گویند که فاحشهای در اینجا نبود.» ۳۲ بیوه گفت:

«بگذار برای خودنگاه دارد، مبادا رسوا شویم. اینک بزغاله را فرستادم و تو او

را نیافی.» ۴۲ و بعد از سه ماه بیوه را خبر داده، گفتند: «عروس تو

تامار، زناکرده است و اینک از زنا نیز آبستن شده.» پس بیوه گفت:

۸۲ واقع شد در آن زمان که بیوه از نزد برادران خود رفه، نزد شخصی عدلامی، که حیره نام داشت، مهمنان شد. ۲ و در آجای بیوه، دختر مرد کنعانی را که مسمی به شویه بود، دید و او را گرفته، بدو درآمد. ۳ پس آبستن شده، پسری زاید و او را عیر نام نهاد. ۴ و باز دیگر آبستن شده، پسری زاید و او را اونان نامید. ۵ و باز هم پسری زاید، او را شیله نام گذارد، و چون او را زاید، بیوه در کریب بود. ۶ و بیوه، زنی مسمی به تامار، برای نخست زاده خود عیر گرفت. ۷ و نخست زاده بیوه، عیر، در نظر خداوند شیر بود، و خداوند را بیمزاند. ۸ پس بیوه به اونان گفت: «به زن برادرت درآی، و حق برادر شوهری را بجاوارده، نسلی برای برادر خود پیدا کن.» ۹ لکن چونکه اونان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود، هنگامی که به زن برادر خود درآمد، بر زمین انزال کرد، تا نسلی برای برادر خود ندهد. ۱۰ و این کار او در نظر خداوند ناپسند آمد، پس او را نبزیرماند. ۱۱ و بیوه به عروس خود، تامار گفت: «در خانه پدرت بیوه پنهن شن تا پسرم شیله بزرگ شود.» ۱۲ زیرا گفت: «میادا او نیز مثل سپری شد، دختر شویه زن بیوه مرد. و بیوه بعد از تعزیت او با دوست خود حیره عدلامی، نزد پشم چیان گله خود، به تمنه آمد. ۲۱ و به تامار خبر داده، گفتند: «اینک پاکرشورت برای چیدن پشم گله خویش، به تمنه می‌آید.» ۴۱ پس رخت بیوه را از خویشتن بیرون کرد، بر قعی به روی کشیده، خود را در چادری پوشید، و به دروازه عینایم که در راه تمنه است، پنهن شد. زیرا که دید شیله بزرگ شده است، و او را به وی به زنی ندادند. ۵۱ چون بیوه را بپیدید، وی را فاحشه پنهان شد، زیرا که روی خود را پوشیده بود. ۶۱ پس از راه به سوی او میل کرد، گفت: «بیا تابه تو درآم.» زیرا ندانست که عروس اوست. گفت: «مرا چه می‌دهی تا به من درآی.» ۷۱ گفت: «بیوغاله‌ای از گله می‌فرستم.» گفت: «آیا گرومی دهی تا بفرستی.» ۸۱ گفت: «تو را چه گرودهم.» گفت: «مهر و زنار خود را و عصایی که در دست داری.» ۹۱ پس به وی داد، و بدو درآمد، و او ازوی آبستن شد. ۹۱ و برخاسته، برفت. و برقع را از خود برپاشته، رخت بیوه پوشید. ۱۰ و بیوه بیوغاله را بدست دوست عدلامی خود فرستاد، تا گرو را از دست آن زن بگیرد، اما او نیافت. ۱۲ و از مردمان آن مکان پرسیده، گفت: «آن فاحشهای که سر راه عینایم نشسته بود، کجاست؟» گفتند: «فاحشهای در اینجا نبود.» ۲۲ پس نزد بیوه برگشته، گفت: «او را نیافتم،

می بود و بر وی احسان می فرمود، و او را در نظر دارووغه زندان حرمت داد. ۲۲ و دارووغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند، به دست یوسف سپرد. و آنچه در آنجا می کردند، او کننده آن بود. ۲۳ و دارووغه زندان بدانچه در دست وی بود، نگاه نمی کرد، زیوا خداوند با وی می بود و آنچه را که می کرد، خداوند راست می آورد.

۴ و بعد از این امور، واقع شد که ساقی و خباز پادشاه مصر، به آقای خویش، پادشاه مصر خطا کردند. ۵ و فرعون به دو خواجه خود، یعنی سردار ساقیان و سردار خباز غضب نمود. ۶ و ایشان را در زندان رئیس افواج خاصه، یعنی زندانی که یوسف در آنجا محبوس بود، انداخت. ۷ و سردار افواج خاصه، یوسف را بایشان گماشت، و ایشان را خدمت می کرد، و مدتی در زندان ماندند. ۸ و هر دو در یک شب خوابی دیدند، هر کدام خواب خود را. هر کدام موفق تغییر خود، یعنی ساقی و خباز پادشاه مصر که در زندان محبوس بودند. ۹ و امدادان چون یوسف نزد ایشان آمد، دید که اینک مولو هستند. ۱۰ پس، از خواجه های فرعون، که با وی در زندان آقای او بودند، پرسیده، گفت: «امروز چرا روی شما غمگین است؟» ۱۱ و یوسف وی گفتند: «خوابی دیده ایم و کسی نیست که آن را تغییر کند.» ۱۲ یوسف بایشان گفت: «آیا تغییرها از آن خدانيست؟ آن را به می باز گوید.»

۱۳ آنگاه رئیس ساقیان، خواب خود را به یوسف بیان کرده، گفت: «در خواب من، اینک تاکی پیش روی من بود. ۱۴ و در تاک سه شاخه بود و آن بشکفت، و گل آور و خوش هایش انگور رسیده داد. ۱۵ و جام فرعون در دست من بود. و انگورها را چیده، در جام فرعون فشردم، و جام را به دست تو اخواند، و لو را به زودی از زندان بیرون آورده. ۱۶ و صورت خود را تراشیده، رخت خود را عوض کرد، و به حضور فرعون آمد. ۱۷ فرعون به یوسف گفت: «خوابی دیده ام و کسی نیست که آن را تغییر کند، و درباره تو شنیدم که خواب می شنوى تا تغییرش کمی.» ۱۸ یوسف فرعون را به پاسخ گفت: «از من نیست، خدا فرعون را به سلامتی جواب خواهد داد.»

۱۹ و فرعون به یوسف گفت: «در خواب خود دیدم که اینک به کنار نهر ایستاده ام، ۲۰ و ناگاه هفت گاو فربه گوشت و خوب صورت از نهر برآمده، بر میرگار می چرند. ۲۱ و اینک هفت گاودیگر زیون و بسیار زشت صورت و لاغر گوشت، که در تمامی زمین مصر بدان ششی ندیده بود، در عقب آنها بر می آیند. ۲۲ و گاوان لاغر زشت، هفت گاو فربه اول را می خورند. ۲۳ و چون به شکم آنها رو رفند معلوم نشد که بدرون آنهاشندن، زیوا که صورت آنها مثل اول زشت ماند، پس بیمار شدم. ۲۴ و باز خوابی دیدم که اینک هفت سبله پر و نیکو بر یک ساق برعی آید. ۲۵ و اینک هفت سبله خشک باریک و از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها می روید. ۲۶ و ستابل لاغر، آن هفت سبله نیکو را فرو می برد. و جادوگران راگفتم، لیکن کسی نیست که برای من شرح کند.» ۲۷ یوسف به فرعون گفت: «خواب فرعون یکی است. خدا از آنچه خواهد کرد، فرعون را خبر داده است. ۲۸ هفت گاو نیکو هفت سال باشدو هفت سبله نیکو هفت سال. همانا خواب یکی است. ۲۹ و هفت گاو لاغر زشت، که در عقب آنهاشندن، هفت سال باشد. و هفت سبله خالی از باد شرقی پژمرده، هفت سال قحط می باشد. ۳۰ سختنی که به فرعون گفتم، این است: آنچه خدامی کنند به فرعون ظاهر ساخته است. ۳۱ همانا هفت سال فراوانی بسیار، در تمامی زمین مصری آید. ۳۲ و بعد از آن، هفت سال قحط پدیداید. و تمامی فراوانی در زمین مصر فراموش شود. و قحط، زمین را تباخ خواهد ساخت. ۳۳ و فراوانی در

۳۴ زمین معلوم نشود بسبب قحطی که بعد از آن آید، زیوا که به غایت سخت خواهد بود. ۳۵ و چون خواب به فرعون دو مرتبه مکرر شد، این است که این حادثه از جانب خدا مقرر شده، و خدا آن را به زودی پدید خواهد آورد. ۳۶ پس اکنون فرعون می باید مردی بصیر و حکیم را پیدانموده، و او را بر زمین مصر بگمارد. ۳۷ فرعون چنین بکند، و ناظران بر زمین برگمارد، و در

۳۸ واقع شد، چون دو سال سپری شد، که فرعون خوابی دید که اینک بر کنار نهر ایستاده است. ۳۹ که ناگاه از نهر، هفت گاو خوب صورت و فربه گوشت برآمده، بر میرگار می چریدند. ۴۰ و اینک هفت گاو دیگر، بد صورت و لاغر گوشت، در عقب آنها از نهر برآمده، به پهلوی آن گاوان اول

خود به همه اهل زمین غله می فروخت. و برادران یوسف آمده، رو به زمین نهاده، او را سجده کردند. ۷ چون یوسف برادران خود را دید، ایشان را بشاخت، و خود را بدیشان بیگانه نموده، آنها را به درشی، سخن گفت و از ایشان پرسید: «از کجا آمده‌اید؟» گفتند: «از زمین کنعان تا خوارک بخیرم.» ۸ و یوسف برادران خود را بشاخت، لیکن ایشان او را نشاختند. ۹ و یوسف خواهی را که درباره ایشان دیده بود، بیاد آورد. پس بدیشان گفت: «شما جاسوسانید، و به جهت دیدن عربانی زمین آمده‌اید.» ۱۰ بدو گفتند: «نه، یا سیدی! بلکه غلامات به جهت خریدن خوارک آمده‌اند.» ۱۱ ماهمه پسران یک شخص هستیم. ما مردمان صادقیم؛ غلامات، جاسوس نیستند.» ۱۲ بدیشان گفت: «نه، بلکه به جهت دیدن عربانی زمین آمده‌اید.» ۱۳ گفتند: «غلامات دوازده برادران، پسران یک مرد در زمین کنعان. و اینک کوچکتر، امروز نزد پدر ماست، و یکی نایاب شده است.» ۱۴ یوسف بدیشان گفت: «همین است آنچه به شما گفتم که جاسوسانید!» ۱۵ بدیطور آزموده می شودی: به حیات فرعون از اینجا بیرون خواهید رفت، جز اینکه برادر کهتر شما در اینجا بیاید. ۱۶ یک نفر از خودتان پفرستید، تا برادر شمارا بیاورد، و شما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق با شمامت یا نه، والا به حیات فرعون جاسوسانید!» ۱۷ پس ایشان را با هم سه روز در زندان انداخت. ۱۸ و روز سوم یوسف بدیشان گفت: «این را بکنید و نزد باشید، زیرا من از خدا می ترسم: ۱۹ هر گاه شما صادق هستید، یک برادر از شما در زندان شما اسیر باشد، و شما رفته، غله برای گرسنگی خانه های خود ببرید.» ۲۰ و برادر کوچک خود را نزد من آمید، تا سختان شما تصدق شود نمیرید.» پس چنین کردند. ۲۱ و یکدیگر گفتند: «هر آینه به برادر خود خطا کردیم، زیرا تنگی جان او را دیدیم و قی که به ما استغاثه می کرد، و نشیدیم. از این رو این تنگی بر ما رسید.» ۲۲ و روین در جواب ایشان گفت: «ایا به شما نگفتم که به پسر خطای مزدید؟» ۲۳ و ایشان ندانستند که یوسف می فهمد، زیرا که ترجمانی در میان ایشان بود. ۲۴ پس از ایشان کناره جسته، بگریست و نزد ایشان برگشته، با ایشان گفتوگو کرد، و شمعون را از ایشان گرفه، او را بزیری ایشان درید نهاد. ۲۵ و یوسف فرمود تا جوالهای ایشان را از غله پر سازند، و نقد ایشان را در عدل هر کس نهند، وزاد سفر بدیشان دهند، و به ایشان چین کردند. ۲۶ پس غله را بر حماران خود بار کرد، از آنجاراهه شدند. ۲۷ و چون یکی، عدل خود را در منزل باز کرد، تا خوارک به الاغ دهد، نقد خود را دید که اینک در دهن عدل او بود. ۲۸ و به برادران خود گفت: «نقد من رد شده است، و اینک در عدل من است. آنگاه دل ایشان طیبدن گرفت، و به یکدیگر لزان شده، گفتند: «این چیست که خدا به ما کرده است.» ۲۹ پس نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کنعان آمدند، و از آنچه بدیشان واقع شده بود، خبرداشده، گفتند: «آن مرد که حاکم زمین است، با ما به سختی سخن گفت، و ما را جاسوسان زمین پنداشت.» ۳۰ و بدو گفتیم ما صادقیم و جاسوس نی. ۳۱ ما دوازده برادر، پسران پدر خود هستیم، یکی نایاب شده است، و کوچکتر، امروز نزد پدر ما در زمین کنعان می باشد. ۳۲ و آن مرد که حاکم زمین است، به ما گفت: از این خواهم فهمید که شما راستگو هستید که یکی از برادران خود را نزدمن گذارید، و برای گرسنگی خانه های خود گرفه، بروید. ۳۳ و برادر کوچک خود را نزد من آمید، و خواهم یافت که شما جاسوس نیستید بلکه صادق. آنگاه برادر شما را به شما رد کنم، و در زمین داد و ستد نمایند.» ۳۴ و واقع شد که هفت سال فرلوانی، خمس از زمین مصر بگرد. ۳۵ و همه ماکولات این سالهای نیکو را که می آید جمع کنند، و غله را زیو دست فرعون ذخیره نمایند، و خوارک در شهرها نگاه دارند. ۳۶ تا خوارک برای زمین، به جهت هفت سال قحطی که در زمین مصر خواهد بود ذخیره شود، میادا زمین از قحط تباہ گردد.» ۳۷ پس این سخن بنظر فرعون و بنظر همه بندگانش پسند آمد. ۳۸ و فرعون به بندگان خود گفت: «ایا کسی را مثل این توانیم یافته، مردی که روح خدا در وی است؟» ۳۹ و فرعون به یوسف گفت: «چونکه خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است، کسی مانند تو بصر و حکیم نیست.» ۴۰ تو بر خانه من باش، و به فرمان تو، تمام قوم من متنظم شوند، ۴۱ و فرعون به یوسف گفت: «بدانکه جز اینکه بر تخت از تو بزرگ باشم.» ۴۲ و فرعون انگشت خود را از دست خوش بیرون کرده، آن را بر دست یوسف گذاشت، و او را به کان نازک آرسانته کرد، و طویقی زیرین بر گردنش انداخت. ۴۳ و او را بر عربه دومنی خود سوار کرد، و پیش رویش ندا می کردند که «ازانو زنید!» پس او را بر تتمامی زمین مصر بگماشت. ۴۴ و فرعون به یوسف گفت: «من فرعون هستم، و بدون توهیچکس دست یا پای خود را در کل ارض مصر بیلند نکنند.» ۴۵ و فرعون یوسف را سفنات فعیج نامید، و اسنان، دختر فوطی فارع کاهن اون را باید به زنی داد، و یوسف بر زمین مصر بیرون رفت. ۴۶ و یوسف سی ساله بود و قی که به حضور فرعون، پادشاه مصر باستاند، و یوسف از حضور فرعون بیرون شده، در تمامی زمین مصر گشت. ۴۷ و در هفت سال فرلوانی، زمین محصول خود را در کل ارض مصر بیلند نکند. ۴۸ پس تمامی ماکولات آن هفت سال را که در زمین مصر بود، جمع کرد، و خوارک را در شهرها ذخیره نمود، و خوارک مزارع حوالی هر شهر را در آن گذاشت. ۴۹ و یوسف غله بیکران بسیار، مثل ریگ دریا ذخیره کرد، تا آنکه از حساب بازماند، زیرا که از حساب زیاده بود. ۵۰ و قبل از وقوع سالهای قحط، دو پسر برای یوسف زیاده شد، که اسنان، دختر فوطی فارع کاهن اون برایش بزاد. ۵۱ و یوسف نخست زاده خود را در مامنی نام نهاد، زیرا گفت: «خدان مر از تمامی مشتمل و تمامی خانه پدرم فراموشی داد.» ۵۲ و وومن را افراییم نامید، زیرا گفت: «خدان مر از زمین مذلتمن بازلو گردانید.» ۵۳ و هفت سال فرلوانی که در زمین مصر بود، سپری شد. ۵۴ و هفت سال قحط، آمدن گرفت، چنانکه یوسف گفته بود. و قحط در همه زمینهای دید شد، لیکن در تمامی زمین مصر نان بود. ۵۵ و چون تمامی زمین مصر مبتلای قحط شد، قوم برای نان نزد فرعون فریاد برآوردهند. و فرعون به همه مصریان گفت: «ننده یوسف بروید و آنچه او به شما گوید، بکنید.» ۵۶ پس قحط، تمامی روی زمین را فروگفت، و یوسف همه اینها را بازکرده، به مصریان می فروخت، و قحط در زمین مصر سخت شد. ۵۷ و همه زمینها به جهت خردی غله نزد یوسف به مصر آمدند، زیرا گحط بتمامی زمین سخت شد.

۲۴ و اما یعقوب چون دید که غله در مصر است، پس یعقوب به پسران خود گفت: «چرا به یکدیگر می نگرید؟» ۲۵ و گفت: «اینک شنیده‌ام که غله در مصر است، بدانجا بروید و برای ما از آنجا بخرید، تا زیست کمی و نمیریم.» ۲۶ پس ده برادر یوسف برای خریدن غله به مصر فرود آمدند. ۲۷ و اما بنیامین، برادر یوسف را یعقوب با برادرانش نفرستاد، زیرا گفت میادا زمین از بدو رسید. ۲۸ پس بین اسرائیل در میان آنانی که می آمدند، به جهت خردی غله آمدند، زیرا که قحط در زمین کنعان بود. ۲۹ و یوسف حاکم ولایت بود، و

چون عدل‌های خود را خالی می‌کردند، اینک کیسه پول هر کس در عدلش بود. و چون ایشان و پدرشان، کیسه‌های پول را دیدند، پرسیدند. ۶۳ و پدر ایشان، یعقوب، بپیشان گفت: «مرا بی اولاد ساختید، یوسف نیست و شمعون نیست و بیانمین را می‌خواهید ببرید. این همه برمی‌است؟» ۷۳ رویین به پدر خود عرض کرده، گفت: «هر دو پسر مرأ بکش، اگر او نزد تو بازیارم، او را بدست من سپار، و من او را نزد تو باز خواهیم آورد.» ۸۳

گفت: «پسرم با شما نخواهد آمد زیرا که برادرش مرده است، و او تنها باقی است. و هر گاه در راهی که می‌روید زیانی بدو رسد، همانامویهای سفید مرآ شهول h7585) با حزن به گور فرود خواهید برد.»

۳۴ و قحط در زمین سخت بود. ۲ واقع شد چون غلامی را که از مصیر آورده بودند، تمام خوردن، پدرشان بپیشان گفت: «برگردید و اندک خوارکی برای ما بخرید.» ۳ یهودا بدوم متكلم شده، گفت: «آن مرد به ما تاکید کرده، گفته است هرگاه برادر شما با شما نباشد، روی مرآ نخواهید دید. ۴ اگر تو برادر ما را با ماقرستی، می‌رویم و خوارک برایت می‌خریم. ۵ اما اگر تو او را نفرستی، نمی‌روم، زیرا که آن مرد مارا گفت، هر گاه برادر شما، با شما نباشد، روی مرانخواهید دید.» ۶ اسرائیل گفت: «چرا به من بدی کرده، به آن مرد بخیر دادید که برادر دیگر دارید؟» ۷ گفتند: «آن مرد احوال ما و خوشی‌وتدان ما را به دقت پرسیده، گفت: «ایا پدر شما هنوز زنده است، و برادر دیگر دارید؟» و او را بدین مضمون اطلاع دادیم، و چه می‌دانستیم که خواهد گفت: «برادر خود را نزد من آرید.» ۸ پس یهودا به پدر خود، اسرائیل گفت: «جوان را با من بفرست تا برخاسته، بروم و زیست کنیم و نمیریم، ما و تو و اطفال ما نیز. ۹ من ضامن او می‌باشم، او را از دست من بازخواست کن هر گاه او را نزد تو باز نیاوردم و به حضورت حاضر نساختم، تا ابد در نظر تو مقصرا باشم. ۱۰ زیرا اگر تاخیر نمی‌نمودیم، هر آینه تا حال، مرته دوم را برگشته بودیم.» ۱۱ پس پدر ایشان، اسرائیل، بپیشان گفت: «اگر چنین است، پس این را بکنید. از ثمرات نیکوی این زمین در ظروف خود بردارید، وارمهانی برای آن مرد ببرید، قدری بلسان و قدری عسل و کتیرا و لادن و پسته و بادام. ۲۱ و نقد مضاعف بدست خود گیرید، و آن نقدی که دردهنی عدل‌های شما رد شده بود، بدست خود بازبرید، شاید سهروی شده باشد. ۲۱ و برادر خود را برداشته، روایه شوید، و نزد آن مرد برگردید. ۴۱ و خدای قادر مطلق شما را در نظر آن مرد مکرم دارد، تا برادر دیگر شما و بیانمین را همراه شما برفرستد، و من اگر بی‌ولاد شدم، بی‌ولاد شدم.» ۵۱ پس آن مردان، ارمغان را برداشته، و نقدمضاعف را بدست گرفته، با بیانمین روایه شدند. و به مصیر فرود آمده، به حضور یوسف ایستادند. ۶۱ اما یوسف، چون بیانمین را با ایشان دید، به ناظر خانه خود فرمود: «این اشخاص را به خانه ببر، و ذبح کرده، تدارک بین، زیرا که ایشان وقت ظهر با من غذا می‌خورند.» ۷۱ و آن مرد چنانکه یوسف فرموده بود، کرد. و آن مرد ایشان را به خانه یوسف آورد. ۸۱ و آن مردان ترسیدند، چونکه به خانه یوسف آورده شدند و گفتند: «بسی آن نقدی که دفعه اول در عدل‌های ما رد شده بود، ما را آورده‌اند تا بر ماه جرم آورد، و بر ما حمله کنند، و ما را مملوک سازد و حماران ما را.» ۹۱ و به ناظر خانه یوسف نزدیک شده، در درگاه خانه بدوم متكلم شده. ۰۲ گفتند: «یا سیدی! حقیقت مرته اول برای خرد خوارک آمدیم. ۱۲ واقع شد چون به منزل رسیده، عدل‌های خود را باز کردیم، که اینک نقد هر کس در دهن

۴۴ پس به ناظر خانه خود امر کرده، گفت: عدل‌های این مردمان را به قدری که می‌توانند برد، از غله بکن، و نقد هر کسی را به دهن عدلش پگذار. ۲ و جام مراء یعنی جام نقره را، در دفعه عدل آن کوچکر، با قیمت غله‌اش پگذار.» پس مواقف آن سخنی که یوسف گفته بود، کرد. ۳ و چون صبح روش شد، آن مردان را با حماران ایشان، روانه کردند. ۴ و ایشان از شهرپرion شده، هنوز مسافتی چند طی نکرده بودند، که یوسف به ناظر خانه خود گفت: «بر با شده، در حقب این اشخاص بشتاپ، و چون بپیشان فرارسیدی، ایشان را بگو: چرا بدی به عوض نیکوی کردید؟ ه آیا این نیست آنکه آقایم در آن می‌نشد، و از آن نقال می‌زند؟ در آنچه کردید، بد کردید.» ۶ پس چون بپیشان دررسید، این سخنخان را بپیشان گفت. ۷ به وی گفتند: «چرا آقایم چنین می‌گویید؟ حاشا از غلامات که مرتکب چنین کارشوند! ۸ همانا نقدی را که در دهن عدل‌های خود بیافته بودیم، از زمین کنعنان نزد تو باز آوردهیم، پس چگونه باشد که از خانه آقایت طلا یا نقره بذدیم. ۹ نزد هر کدام از غلامات یافت شود، بعیرد، و مانیر غلام آقای خود باشیم.» ۱۰ گفت: «هم الان مواقف سخن شما بشود، آنکه نزد او یافت شود، غلام من باشد، و شما آزادی‌باشید.» ۱۱ پس تعجیل نموده، هر کس عدل خودرا به زمین فرو آورد، و هر یکی عدل خود را بازگرد. ۲۱ و او تجسس کرد، و از مهتر شروع نموده، به کهتر ختم کرد. و جام در عدل بیانمین یافته شد. ۲۱ آنگاه رخت خود را چاک زدند، و هر کس الاغ خود را بار کرده، به شهر برگشتند. ۴۱ و یهودا با برادرانش به خانه یوسف

است که قحط در زمین هست، و پنج سال دیگر نیز نه شیارخواهد بود نه درو. ۷ و خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا برای شما یقینی در زمین نگاه دارد، و شما را به نجاتی عظیم احیا کنند. ۸ و الان شما مرا اینجا نفرستادید، بلکه خدا، او مرا پدر فرعون و آقا بر تمامی اهل خانه او و حاکم بر همه زمین مصر ساخت. ۹ بشتابید و نزد پدر رم رفه، بدو گویید: پسر تو، یوسف چنین می گویید: که خدا مرا حاکم تمامی مصر ساخته است، نزد من بیا و تاخیر منما. ۱۰ و در زمین جوش ساکن شو، تائزدیک من باشی، تو و پسرات و پسران پسرات، و گله ات و رمه ات با هرچه داری. ۱۱ تا تو را در اینجا پیروز نام، زیور که پنج سال قحط باقی است، میادا تو و اهل خانه ات و متعلقات بینوا گردید. ۲۱ و اینک چشمان شما و چشمان برادرم بینامی، می بیند، زیان من است که با شما سخن می گویید. ۲۱ پس پدر مرا از همه حشمت من در مصر و از آنچه دیده اید، خبر دهد، و تعجیل نموده، پدرمرا بینینجا آورید. ۴۱ پس به گردن برادر خود، بینامی، آویخته، بگریست و غلامان خود گفته: «اوی زد من آرید تا چشمان خود را بروی نهم». ۲۲ و به آقای خود گفته: «آن جوان نمی تواند از پدر خود جدا شود، چه اگر از پدرخویش جدا شود او خواهد مرد.» ۲۲ و به غلامان خود گفت: «اگر برادر کهتر شما با شما ناید، روی مرا دیگر نخواهد دید.» ۴۲ پس واقع شد که جون نزد غلامت، پدر خود، رسیدم، سختان آقای خود را بدو بازگفتیم. ۵۲ و پدر ما گفت: «برگشته اندک خواهی برای ما بخرید.» ۶۲ گفتیم: «نمی توانیم رفت، لیکن اگر برادر کهتر باما آید، خواهیم رفت، زیور که روی آن مرد رانیم توانیم دید اگر برادر کوچک با ما ناید.» ۷۲ و غلامت، پدر من، به ما گفت: «شما آگاهید که زوجهام برای من دو پسر زاید. ۸۲ و یکی از نزدمن بیرون رفت، و من گفتم هر آینه دریده شده است، و بعد از آن او را ندید. ۹۲ اگر این را نیز ازند من ببرد، و زبانی بدو رسد، همانا می سخیدم را به حزن به گور فرود خوهد برد.» ۰۳. و الان اگر نزد غلامت، پدر خود بروم، و این جوان با مانباشد، و حال آنکه جان او به جان وی بسته است، ۱۳ واقع خواهد شد که چون بینید پسر نیست، او خواهد مرد، و غلامت می سخید غلامت، پدرخود را به حزن به گور فرود خوهد برد. **(Sheol h7585)** **پدرخود را به حزن به گور فرود خوهد برد.** **پدرخود را به حزن به گور فرود خوهد برد.**

۵۴ معرفی می کند و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، تنوانت خودداری کند، پس ندا کرد که «همه را از نزد من بیرون کنید!» و کسی نزد او نماند، وقی که یوسف خویشتن را به برادران خود شناسانید. ۲ و به آولیند گریست، و مصریان و اهل خانه فرعون شنیدند. ۳ و یوسف، برادران خود را گفت: «من یوسف هستم! آیا پدرم هنوز زنده است؟» پدرانش جواب وی را تنوانتند داد، زیور که به حضور وی مضطرب شدند. ۴ و یوسف به برادران خود گفت: «تزدیک من بیاید.» پس تزدیک آمدند، و گفت: «نمی یوسف، برادر شما، که به مصر فوختید! ۵ و حال رنجیده مشیود، و متغیر نگردید که مرا بینینجا فروختید، زیور خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را) زنده نگاه دار. ۶ زیور حال دو سال شده

فرعون گفتند: «غلامانت شبان گوسفند هستیم، هم ما و هم اجداد ما.» ۴

و به فرعون گفتند: «آمده‌ایم تا در این زمین ساکن شویم، زیوا که برای گله غلامانت مرتتعی نیست، چونکه قحط در زمین کتعان ساخت است. و الان تمی داریم که بندگانست در زمین جوش سکونت کنند.» ۵ و فرعون به یوسف خطاب کرده، گفت: «بدرت و براذرانت نزد تو آمده‌اند،» ۶ زمین مصر پیش روی توست. در نیکوتون زمین، پدر و براذران خود را مسکن بده. در زمین جوش ساکن بشوند. و اگر می‌دانی که در میان ایشان کسان قابل می‌باشند، ایشان را سرکلران موشی من گردان.» ۷ و یوسف، فرعون را پر خود، یعقوب را آورده، او را به حضور فرعون بربا داشت. و یعقوب، فرعون را پر کت داد. ۸ و فرعون به یعقوب گفت: «ایام سالهای عمر تو چند است؟» ۹ یعقوب به فرعون گفت: «ایام سالهای غربت من صد و سی سال است. ایام سالهای عمر من اندک و بد بوده است، و به ایام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت ایشان نرسیده.» ۱۰ و یعقوب، فرعون را پر کت داده از حضور فرعون بیرون آمد. ۱۱ و یوسف، پدر و براذران خود را سکونت داد، و ملکی در زمین مصر در نیکوتون زمین، یعنی در ارض رمسمیس، چنانکه فرعون فرموده بود، بدبیشان ارزانی داشت. ۱۲ و یوسف پدر و براذران خود، و همه اهل خانه پدر خوش را به حسب تعداد عیال ایشان به نان پرورانید. ۱۳ و در تمامی زمین نان نبود، زیرا قحط زیاده ساخت بود، و ارض مصر و ارض کتعان بسبب قحط بینوا گردید. ۱۴ و یوسف، تمام نقره‌ای را که در زمین مصر و زمین کتعان یافته شد، به عوض غله‌ای که ایشان خریدند، پکفت، و یوسف نقره را به خانه فرعون درآورد. ۱۵ و چون نقره از ارض مصر و ارض کتعان تمام شد، همه مصریان نزد یوسف آمده، گفتند: «ما نان بده، چرا در حضور بمیریم؟ زیرا که نقره تمام شد.» ۱۶ یوسف گفت: «موشی خود را بیاورید، و به عوض موشی شما، غله به شما می‌دهم، اگر نقره تمام شده است.» ۱۷ پس موشی خود را نزد یوسف آورند، و یوسف به عوض اسیان و گله‌های گوسفندان و رمه‌های گاوان و الاغان، نان بدبیشان داد. و در آن سال به عوض همه موشی ایشان، ایشان را به نان پرورانید. ۱۸ و چون آن سال سپری شد در سال دوم به حضور وی آمده، گفتندش: «از آقای خود مخفی نمی‌داریم که نقره ما تمام شده است، و موشی و بهایم از آن آقای ماگر دیده، و جز بدنها و زمین ما به حضور آقای ماچیزی باقی نیست. ۱۹ چرا ما و زمین ما نیز در نظر نهاده هلاک شویم؟ پس ما را و زمین ما را به نان بخر، و ما و زمین ما مملوک فرعون بشویم، و بذر بده تازیست کمیم و نمیریم و زمین بایر نماند.» ۲۰ پس یوسف تمامی زمین مصر را برای فرعون بخرید، زیوا که مصریان هر کس مزروعه خود را فروختند، چونکه قحط بدبیشان ساخت بود و زمین از آن فرعون شد. ۲۱ و خلق را از این حد تا به آن حد مصر به شهرها منتقل ساخت. ۲۲ فقط زمین کهنه را نخرید، زیوا کهنه را حصه‌ای از جانب فرعون معین شده بود، و از حصه‌ای که فرعون بدبیشان داده بود، می‌خوردند. از این سبب زمین خود را نفرخند. ۲۳ و یوسف به قوم گفت: «اینک، امروز شما را و زمین شما را برای فرعون خریدم، همانا برای شما بذر است تا زمین را بکارید.» ۲۴ و چون حاصل بررسی، یک خمسه به فرعون دهید، و چهار حصه از آن شما باشد، برای زراعت زمین و برای خوارک شما و اهل خانه های شما و طعام به جهت اطفال شما.» ۲۵ گفتند: «تو ما را احیا ساختی، در نظر آقای خود نفقات بیاییم، تا غلام فرعون باشیم.» ۲۶ پس یوسف این قانون را بر زمین مصر تا امروز قرار داده که خمس از آن فرعون باشد، غیر از زمین کهنه فقط، که از آن فرعون گفتند: «غلامانت شبان گوسفند هستیم، هم ما و هم اجداد ما.» ۴

کتعان اندوخه بودند، گرفتند. و یعقوب با تمامی ذریت خود به مصر آمدند. ۷ و پسران و پسران خود را با خود، و دختران و دختران پسران خود را، و تمامی ذریت خوبی را به همراهی خود به مصر آورد. ۸ و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند: یعقوب و پسرانش رویین نخست زاده یعقوب. ۹ و پسران رویین: حنون و فلو و حصرون و کرمی. ۱۰ و پسران شمعون: یموئیل و یامین و اوهد و یاکین و صور و شاول که پسران کتعانی بود. ۱۱ و پسران لاوی: جرشن و قهات و مارای. ۱۲ و پسران یهودا: عیر و اوان و شیله و فارص وزارح. اما عیر و اوان در زمین کتعان زیلند. و پسران فارص: حصرون و حامول بودند. ۱۳ و پسران یسکار: تولاع و فوه و بوب و شمرون. ۱۴ و پسران زبولون: ساراد و ایلون و یاحلیل. ۱۵ و پسران ایانند پسران لیه، که آنها را با دختر خود دینه، در فدان ارام برای یعقوب زیلند. همه نفوس پسران و دخترانش سی و سه نفر بودند. ۱۶ و پسران جاد: صفینون و حجی و شونی و اصیون و عیری و اروهی و اریلی. ۱۷ و پسران اشیر: یمنه و یشو و یشوع و بربیعه، و خواهر ایشان ساره، و پسران بربیعه حابر و ملکیشیل. ۱۸ ایانند پسران زلفه که لایان به دختر خود لیه داد، و این شانزده ایاری یعقوب زیلند. ۱۹ و پسران راحیل زن یعقوب: یوسف و بنيامین. ۲۰ و برای یوسف در زمین مصر، منسی و افرایم زایده شدند، که استان دختر فوطی فارع، کاهن اون برایش بزد. ۲۱ و پسران بنيامین: بالع و باکر و اشیل و جیرا و نعمان و ایحی و رش و مفیم و حفیم و آرد. ۲۲ و ایانند پسران راحیل که برای یعقوب زاییده شدند، همه چهارده نفر. ۲۳ و پسران دان: حوشیم. ۲۴ و پسران نفتالی: یحصیل و جونی و بصر و شلیم. ۲۵ ایانند پسران بهله، که لایان به دختر خود راحیل داد، و ایشان را برای یعقوب زیلند. همه هفت نفر بودند. ۲۶ همه نفوسی که با یعقوب به مصر آمدند، که از صلب وی پدید شدند، سوای زنان پسران یعقوب، جمیع شصت و شش نفر بودند. ۲۷ و پسران یوسف که برایش در مصر زایده شدند، دونفر بودند. پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که به مصر آمدند هفتاد بودند. ۲۸ و بهودا را پیش روی خود نزد یوسف فرماد تا او را به جوش راهنمایی کند، و به زمین جوشن آمدند. ۲۹ و یوسف عرباه خود را حاضر ساخت، تا به استقبال پدر خود اسرائیل به جوشن برود. و چون او را بدبید به گردنش بیاویخت، و مدتی بر گردنش گریست. ۳۰ و اسرائیل به یوسف گفت: «اکون بمیرم، چونکه روی تو را دیدم که تابحال زنده هستی.» ۳۱ و یوسف براذران خود و اهل خانه پدر خوبی را گفت: «می‌روم تا فرعون را خیر دهم و به وی گویم: «برادرانم و خانواده پدرم که در زمین کتعان بودند، نزد من آمده‌اند.» ۳۲ و مردان شبانان هستند، زیوا اهل موشیند، و گله‌ها و رمه‌ها و کل مایملک خود را آورده‌اند.» ۳۳ و چون فرعون شما را بطلبید و گوید: «کسب شما چیست؟» ۳۴ گوید: «غلامات از طفولیت تابحال اهل موشی هستیم، هم ما و هم اجداد ما، تادر زمین جوشن ساکن شوید، زیوا که هر شبان گوسفند مکروه مصریان است.»

۷۴ پس یوسف آمد و به فرعون خبرداده، گفت: «بدرم و براذرانم با گله و رمه خوبی و هرچه دارند، از زمین کتعان آمده‌اند و در زمین جوشن هستند.» ۷۵ و از جمله براذران خود پنج نفر براذنه، ایشان را به حضور فرعون بر پا داشت. ۷۶ و فرعون، براذران او را گفت: «شغل شما چیست؟» به

فرعون نشد. ۷۲ و اسرائیل در ارض مصر در زمین جوشن ساکن شده، ملک در آن گرفند، و بسیار بارور و کثیر گردیدند. ۷۳ و عقوب در ارض مصر هفده سال بیست. و ایام سالهای عمر یعقوب صد و چهل و هفت سال بود. ۷۴ و چون حین وفات اسرائیل نزدیک شد، پسر خود یوسف را طلبیده، بدو گفت: «لان اگردر نظر تو اتفاقات یاقفهم، دست خود را زیر ران من بکار، و احسان و امانت با من بکن، و زنیهار مرادر مصر دفن منمما. ۷۵ بلکه با پدران خود بخوابم و مرا از مصر برداشته، در قبر ایشان دفن کن.» ۷۶ گفت: «آنچه گفته خواهم کرد.» ۷۷ گفت: «برایم قسم بخور،» پس برایش قسم خورد و اسرائیل بر سرپست خود خم شد.

۹۴ و یعقوب، پسران خود را خوانده، گفت: «جمع شوید تا شما را از

آتجه درایام آخر به شما واقع خواهد شد، بخیر دهم. ۷۸ ای پسران یعقوب جمع شوید و بشنوید! و به پدرخود، اسرائیل، گوش گیرید. ۷۹ «ای روین! تو نخست زاده منی، توانایی من و ابتدای قوتم، فضیلت رفت و فضیلت قدرت. ۸۰ جوشان مثل آب، برتری نخواهی یافت، زیورا که بر بستر پدر خود برآمدی. آنگاه آن را بی حرم ساختنی، به بستر من برآمد. ۸۱ شمعون و لاوی برادرند. آلات ظلم، شمشیرهای ایشان است. ۸۲ ای نفس من به مشورت ایشان داخل مشو، وای جلال من به محفل ایشان متعدد میاش زیورا در غضب خود مردم را کشتند. و در خود رانی خویش گاوان را بی کردند. ۸۳ ملعون باد خشم ایشان، که سخت بود، و غضب ایشان زیورا که تند بود! ایشان را در یعقوب متفرق سازم و در اسرائیل پراکنده کنم. ۸۴ «ای یهودا تو را برادرانت خواهند ستود. دستت بر گردن دشمنانت خواهد بود، و پسران پردرت، تو را تعیین خواهند کرد. ۸۵ یهودا شیرپجهای است، ای پسرم از شکار برآمدی. مثل شیر خویشتن را جمع کرده، در کمین می خوابد و چون شیر مدادهای است. کیست او را برانگیزند؟ ۸۶ عصا از یهودا دور نخواهد شد. و نه فرمان فرمایی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید. و مر او را اطاعت امتها خواهد بود. ۸۷ کره خود را تاک و کره الاغ خویش را به مو بسته. جامه خودرا به شراب، و رخت خویش را به عصیر انگوری شوید. ۸۸ چشمانش به شراب سرخ و دندانش به شیر سفید است. ۸۹ «زیولون، بر کنار دریا ساکن شود، و نزدیندر کشتهایا. ۹۰ یسکار حمار قوی است در میان آغلهای خواییده. ۹۱ چون محل آرمند را دید که پسندیده است، و زمین را دلگشا یافت، پس گردن خویش را بیار خم کرد، و پنهان خراج گردید. ۹۲ «دان، قوم خود را داوری خواهد کرد، چون یکی از اسپاط اسرائیل. ۹۳ دان، ماری خواهد بود بس راه، و افعی بر کنار طریق که پاشنه اسب را بگرد تا سوارش از عقب افتند. ۹۴ ای یهوده متنظر نیزهات تو میباشم. ۹۵ «جاد، گروهی بر وی هجوم خواهد آورد، و او به عقب ایشان هجوم خواهد آورد. ۹۶ اشیر، تان او چرب خواهد بود، و لذات ملوکانه خواهد داد. ۹۷ نفتالی، غزال آزادی است، که سختان حسنه خواهد داد. ۹۸ «یوسف، شاخه باروری است. شاخه بارور بسیار چشممهای که شاخه هایش از دیوار برآید. ۹۹ تیراندازان او را رنجانیدند، و تیر انداختند و اذیت رسانیدند. ۱۰۰ لیکن کمان و در قوت قایم ماند. و بازوهای دستش به دست قدری یعقوب مقوی گردید که از آنجاست شان و صخره اسرائیل. ۱۰۱ از خدای پدرت که تو را اعانت می کند، و از قادر مطلق که تو را برکت می دهد، به برکات آسمانی از اعلی و برکات لجهای که در اسرافل واقع است، و برکات پستانها و رحم. ۱۰۲ برکات پدرت بر برکات جبال از لی فایق آمد، و بر حدود کوههای ابدی و بر سر او بگذر.» ۱۰۳ امادپرداز ابا نموده، گفت: «می دانم ای پسرم! می دانم!

یوسف خواهد بود، و برق او که از برادرانش برگزیده شد. ۷۲ «بنیامین، گرگی است که می درد. صبحگاهان شکار را خواهد خورد، و شامگاهان غارت را تقسیم خواهد کرد.» ۸۲ همه ایشان دوازده سبط اسرائیلند، و این است آنچه پدر ایشان، بدیشان گفت و ایشان را برکت داد، و هریک را موافق برکت داد. ۹۲ پس ایشان را وصیت فرموده، گفت: «من به قوم خود ملحق می شوم، مرا با پدرانم در مغاراها که در صحرای عفونت حتی است، دفن کنید. ۰۳ در مغاراها که در صحرای مکفیله است، که در مقابل مرمری در زمین کنعان واقع است، که ابراهیم آن را با آن صحراء عفونت حتی برای ملکیت مقبره خرید. ۱۳ آنجا ابراهیم و زوجه اش، ساره را دفن کردند؛ آنجا اسحاق و زوجه او رقه را دفن کردند؛ و آنجا لیه را دفن نمود. ۲۳ خرید آن صحراء و مغاراها که در آن است از بنی حت بود.» ۳۳ و چون عقوب وصیت را با پسران خود به پایان خود برد، پایهای خود را به پست رکشیده، جان بداد و به قوم خویش ملحق گردید.

مصر در تابوت گذاشتند.

۵ و یوسف بر روی پدر خود افتاده، بروی گریست و او را بوسید. ۶ و یوسف طبیانی را که از بندگان او بودند، امر فرمود تا پدرلو را حنوط کنند. و طبیان، اسرائیل را حنوطکردن. ۳ و چهل روز در کار وی سپری شد، زیاره که این قدر وزرا در حنوط کردن صرف می شد، و اهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند. ۴ و چون ایام ماتم وی تمام شد، یوسف اهل خانه فرعون را خطاب کرده، گفت: «اگر الان در نظرشما الفاتحه، در گوش فرعون عرض کرده، بگویید: ۵ «پدرم مرا سوگد داده، گفت: اینک من می بیرم؛ در قبری که برای خویشتن در زمین کنعان کددهام، آنجا مرا دفن کن.» ۶ اکنون بروم و پدرخود را دفن کرده، مراجعت نمایم.» ۶ فرعون گفت: «برو و چنانکه پدرت به تو سوگد داده است، او را دفن کن.» ۷ پس یوسف روانه شد تا پدرخود را دفن کند، و همه نوکران فرعون که مشایخ خانه وی بودند، و جمیع مشایخ زمین مصر با او رفتند. ۸ و همه اهل خانه یوسف و برادرانش و اهل خانه پدرش، جز اینکه اطفال و گلهای ورمه های خود را در زمین جوش واگذاشتند. ۹ و اینها نیز و سواران، همراهش رفتند؛ و انبوی بسیار کثیر بودند. ۱۰ پس به خرمنگاه اطاد که آنطرف اردن است رسیدند، و در آنجا ماتمی عظیم و بسیار سخت گرفتند، و برای پدر خود هفت روز نوحه گری نمود. ۱۱ و چون کنایان ساکن آن زمین، این ماتم را در خرمنگاه اطاد دیدند، گفتند: «این برای مصریان ماتم سخت است.» از این رو آن موضع را آبل مصریم نامیدند، که بدان طرف اردن واقع است. ۲۱ همچنان پسران او بدان طوریکه امر فرموده بود، کردند. ۲۱ و پسرانش، او را به زمین کنعان بردند. و او را در مغاره صحرای مکفیله، که ابراهیم با آن صحراء از عفونت حتی برای ملکیت مقبره خریده بود، در مقابل مرمری دفن کردند. ۴۱ و یوسف بعد از دفن پدر خود، با برادران خویش و همه کسانی که برای دفن پدرش با وی رفته بودند، به مصر برگشتند. ۵۱ و چون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان مرده است، گفتند: «اگر یوسف الان از ما کیهه دارد، هر آینه مکافات همه بدی را که به وی کرده ایم به ما خواهد رسانید.» ۶۱ پس نزد یوسف فرستاده، گفتند: «پدر تو قبل از مردنش امر فرموده، گفت: ۷۱ به یوسف چنین بگویید: التمس دارم که گاه و خطای برادران خود را عفو فرمایی، زیارا که به تو بدی کرده اند، پس اکنون گناه بندگان خدای پدر خود را عفو فرمای.» و چون به وی سخن گفتند، یوسف بگریست. ۸۱ و برادرانش نیز آمده، به حضور وی افتادند، و گفتند:

برد، و او را پسر شد. و اوی را موسی نام نهاد زیرا گفت: «او را از آب کشیدم.» ۱۱ واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد، نزد پدران خود بیرون آمد، و به کارهای دشوار ایشان نظر انداخته، شخصی مصری را دید که شخصی عبرای را که از پدران او بود، می زند. ۲۱ پس به هر طرف نظر افکنده، چون کسی را ندید، آن مصری را کشت، و او را در ریگ پنهان ساخت. ۳۱ و روز دیگر بیرون آمد، که ناگاه دو مرد عبرای متازعه می کنند، پس به ظالم گفت: «چرا همسایه خود را می زنی.» ۴۱ گفت: «کیست که تو را بر ما حاکم یا داور ساخته است، مگر تومی خواهی مرا پکشی چنانکه آن مصری را کشی؟» پس موسی ترسید و گفت: «یقین این امرشیوع یافه است.» ۵۱ و چون فرعون این ماجرا بشنید، قصد قتل موسی کرد، و موسی از حضور فرعون فرار کرد، در زمین مدیان ساکن شد. و برس چاهی پنهانست. ۶۱ و کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدن و آب کشیده، آبخورها را پر کردند، تا گله پدر خویش را سیراب کنند. ۷۱ و شبانان تزدیک آمدند، تا ایشان را دور کنند. آنگاه موسی برخاسته، ایشان را مدد کرد، و گله ایشان رامسیراب نمود. ۸۱ و چون نزد پدر خود رعایل آمدند، او گفت: «چگونه امروز بدين زودی برگشید؟» ۹۱ گفتند: «شخصی مصری ما را ازدست شبانان رهای داد، و آب نزد برای ما کشیده، گله را سیراب نمود.» ۹۲ پس به دختران خود گفت: «او کجاست؟ چرا آن مرد را ترک کردید؟ وی را بخواهید تا نان خورد.» ۱۲ و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود، و او دختر خود، صفوره را به موسی داد. ۲۲ و آن زن پسری زاید، و (موسی) او را جرشون نام نهاد، چه گفت: «در زمین بیگانه نزیل شدم.» ۲۲ واقع شد بعد از ایام سیرار که پادشاه مصریمرد، و بنی اسرائیل به سبب بندگی آن کشیده، استغاثه کردند، و ناله ایشان به سبب بندگی نزد خدا پرآمد. ۴۲ و خدا ناله ایشان را شنید، و خدا عهد خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بیادآورد. ۵۲ و خدا بر بنی اسرائیل نظر کرد و خدادانست.

۳ و اما موسی گله پدر زن خود، پترون، کاهن مدیان را شبانی می کرد، و گله را بدان طرف صحراء راند و به حوریب که جبل الله پاشد آمد. ۴ و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوتهای بروی ظاهر شد، و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی شود. ۳ و موسی گفت: «اکنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را بیسم، که بوته چرا سوخته نمی شود.» ۴ چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سوخته شود، خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: «ای موسی! ای موسی!» گفت: «لیک.» ۵ گفت: «بدين جا نزدیک میا، تعیین خود را از پاهایت بیرون کن، زیوا مکانی که در آن ایستادهای زمین مقدس است.» ۶ و گفت: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب.» آنگاه موسی روزی خود را پیشانید، زیوا ترسید که به خدا بینگرد. ۷ و خداوند گفت: «هر آئینه مصیبت قوم خود را که در مصر ندید، و استغاثه ایشان را از دست سرکران ایشان شنیدم، زیوا غمهای ایشان را می دانم. ۸ و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم، و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم، به زمینی که به شیر و شهد جاری است، به مکان کنایه ایان و حیان و اموریان و فرزیان و حوابان و بیوسان. ۹ و آن اینک استغاثه بینی اسرائیل نزد من رسیده است، و ظلمی را نزد که مصریان بر ایشان می کنند، دیده ام. ۱۰ پس اکنون ییا تا تو را نزد فرعون بفرستم، و

۱ و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند، هر کس با اهل خانه اش همراه یعقوب آمدند: ۲ روبن و شمعون و لاوی و یهودا، ۳ یاساکار و زیلون و بنیامن، ۴ و دان و نفتالی، و جاد و اشیر. ۵ و همه نفوی که از صلب یعقوب پدید آمدند هفتاد نفر بودند. و یوسف در مصر بود. ۶ و یوسف و همه برادرانش، و تمامی آن طبقه مردند. ۷ و بنی اسرائیل بارور و منتشر شدند، وکبر و بنی نهایت زوارگردیدند. و زمین ایشان پر گشت. ۸ اما پادشاهی دیگر بر مصر پرخاست که یوسف را نشناخت. ۹ و به قوم خود گفت: «همانای قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و زوارگردند. ۱۰ بیاید با ایشان به حکمت رقارکیم، مبادا که زیاد شوند. واقع شود که چون جنگ پدید آید، ایشان نیز با دشمنان ماهمد استان شوند، و با ما جنگ کرده، از زمین بیرون روند.» ۱۱ پس سرکران بر ایشان گماشند، تا ایشان را به کارهای دشوار ذلیل سازند، و برای فرعون شهرهای خزیمه، یعنی فیتم و رعمسیس را بنکرند. ۱۲ لیکن چنانکه بیشتر ایشان را ذلیل ساختند، زیادت متاید و منتشر گردیدند، و از بنی اسرائیل احتزار می نمودند. ۲۱ و مصریان از بنی اسرائیل به ظلم خدمت گرفتند. ۴۱ و جانهای ایشان را به بندگی ساخت، به گل کاری و خشت سازی و هر گونه عمل صحرابی، تلخ ساختند. و هر خدمتی که بر ایشان نهادندی به ظلم می بود. ۵۱ و پادشاه مصر به قابله های عبرای که یکی را شفه و دیگری را فوجه نام بود، امر کرد، ۶۱ گفت: «چون قابله گری برای زنان عبرای بکید، و بر سرگها نگاه کنید، اگر پسر باشد او را بکشید، و اگر دختر بود زنده بماند.» ۷۱ لکن قابله ها از خدا ترسیدند، و آنچه پادشاه مصر بیدیشان فرموده بود نکرند، بلکه پسران را زنده گذارند. ۸۱ پس پادشاه مصر قابله ها را طلبید، بیدیشان گفت: «چرا این کار را کردید، و پسران را زنده گذارید؟» ۹۱ قابله ها به فرعون گفتند: «از این سبب که زنان عبرای چون زنان مصری نیستند، بلکه زوارگردند، و قل از رسیدن قابله می زایند.» ۱۰ و خدا با قابله ها احسان نمود، و قوم کشیر شدند. ۱۱ و بسیار توانا گردیدند. ۱۲ واقع شد چون زنانهای قابله ها از خدا ترسیدند، خانه ها برای ایشان بساخت. ۲۲ و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: «هر پسری که زایده شود به نهر اندازید، و هر دختری را زنده نگاه دارید.

۲ و شخصی از خاندان لاوی رفه، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت. ۲ و آن زن حامله شده، پسری بزد. و چون او را نیکو منظرید، وی را سه ماه نهان داشت. ۳ و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد، تابوی از نی برایش گرفت، و آن را به قبر و زفت اندوهه، طفل را در آن نهاد، و آن را در نیزار به کنار نهر گذاشت. ۴ و خواهرش از دور ایستاد تا بداند او را چه می شود. ۵ و دختر فرعون برای غسل به نهر فرود آمد. و کنیاش به کنار نهر می گشتند. پس تابوت را در میان نیزار گذیده، کنیزک خویش را فرساند تا آن را بگیرد. ۶ و چون آن را بگشاد، طفل را دید و اینک پسری گریان بود. پس دلش بر وی بسوخت و گفت: «این از اطفال عبرایان است.» ۷ و خواهر وی به دختر فرعون گفت: «آیا بروم و زنی شیرده را از زنان عبرایان نزد پخوانم تا طفل را برایت شیرده؟» ۸ دختر فرعون به وی گفت: «برو.» پس آن دختر رفه، مادر طفل را بخواند. ۹ و دختر فرعون گفت: «این طفل را بری و او را برای من شیر بده و مزد تو را خواهم داد.» پس آن طفل برادرانش، بدو شیر می داد. ۱۰ و چون طفل نمودک، وی را نزد دختر فرعون

سخن گفته، بلکه بطي الكلام و كنديزان.» ۱۱ خداوند گفت: «كيس است که زيان به انسان داد، و گنج و کرو بينا و نابينا را که آفريده؟ آيا نه من که بيهو هستم؟ ۲۱ پس الان برو و من با زيان خواهم بود، و هرچه باید بگویی تو را خواهم آموخت.» ۲۱ گفت: «استدعا دارم ای خداوند که بفرستي به دست هر که می فرستي.» ۴۱ آنگاه خشم خداوند به موسى مشتعل شد و گفت: «آيا برادرت، هارون لاوى را نمى دانم که او فضیح الكلام است؟ و اينک او نيز به استقبال توپiron می آيد، و چون تو را ببیند، در دل خود شادخواهد گرديد. ۵۱ و بدو سخن خواهی گفت و کلام را به زيان وى القا خواهی کرد، و من با زيان توو با زيان او خواهيم بود، و آنچه باید پكيند شما را خواهيم آموخت. ۶۱ و او براي تو به قوم سخن خواهيد گفت، و او مر تو را به جای زيان خواهيد بود، و تو او را به جای خدا خواهی بود. ۷۱ و اين عصرا را به دست خود بگير که به آن آيات را ظاهر سازی.» ۸۱ پس موسى روانه شده، نزد پدر زن خود، پترون، برگشت و به وي گفت: «بروم و نزد برادران خود که در مصرنده برگردم، و ببینم که تا کنون زنده‌اند.» پترون به موسى گفت: «به سلامتني برو.» ۹۱ و خداوند در مدیان به موسى گفت: «روانه شده به مصر برگرد، زير آنانی که در قصده جان توپورند، مرده‌اند.» ۹۲ پس موسى زن خويش و پسران خود را برداشته، ايشان را بر الأغ سوارکرده، به زمين مصر مراجعت نمود، و موسى عصاи خدا را به دست خود گرفت. ۱۲ و خداوند به موسى گفت: «چون روانه شده، به مصر مراجعت کردي، آگاه باش که همه علاماتي را که به دست سپرده‌ام به حضور فرعون ظاهر سازی، و من دل او را ساخت خواهيم ساخت تا قوم را رهانکند.» ۱۳ و به فرعون بگو خداوند چينين می گويد: اسرائيل، پسر من و نخست زاده من است، ۲۲ و به تو می گويم پسرم را رها کن تا مرا عبادت نماید، و اگر از رها کردنش ابا نامي، همانا پسر تو، يعني نخست زاده تو را می کشم.» ۲۴ واقع شد در بين راه که خداوند در منزل بدو برسخورده، خداوند به موسى فرموده بود، هارون را خبر داد. ۲۵ پس موسى و هارون رفته، كل مشايخ پني اسرائيل را جمع کردندا. ۲۶ و هارون همه سخنانی را که خداوند به موسى فرموده بود، بازگفت، و آيات را به نظر قوم ظهارساخت. ۲۷ و قوم ايمان آورند. و چون شنيدند که خداوند از پني اسرائيل تقد نموده، و به مصبيت ايشان نظر اندخته است، به روی درافتاده، سجده کردندا.

۵ و بعد از آن موسى و هارون آمده، به فرعون گفتند: «يهوه خداي اسرائيل چينين می گويد: قوم مرا رها کن تا براي من در صحراء عينگاه دارند.» ۲۸ فرعون گفت: «يهوه کيس است که قول او را بشنوم و اسرائيل را رهاني دهم؟ يهوه رانمي شناسم و اسرائيل را نيز رها نخواهم کرد.» ۲۹ گفتند: «خداي عريانان ما را ملاقات کرده است، پس الان سفر سه روزه به صحراء برويم، وند يهوه، خداي خود، قرباني بگنرايم، ميدا مارا به وبا يا شمشير مبتلا سازد.» ۴۰ پس پادشاه مصر بيشاشان گفت: «اى موسى و هارون چرا قوم را از کرهای ايشان بازمي داريد؟ به شغلهاي خودبرويدي!» ۵۰ و فرعون

قوم من، بني اسرائيل را از مصر بيرون آوري.» ۱۱ موسى به خدا گفت: «من کيس است که نزد فرعون بروم، و بني اسرائيل را از مصر بيرون آورم؟» ۲۱ گفت: «البته با تو خواهم بود. و علامتی که من تو را فرستاده، اين باشد که چون قوم را از مصر بيرون آوردي، خدا را براين کوه عبادت خواهيد کرد.» ۲۱ موسى به خدا گفت: «اينک چون من نزد بني اسرائيل برسم، و بديشان گوين خداي پدران شما مرا نزد شما فرستاده است، و ازمن پيرستند که نام او چيست، بديشان چه گوين؟» ۴۱ خدا به موسى گفت: «هست آنکه هستم.» و گفت: «به بني اسرائيل چينين بگو: اهيه (هستم) مرانزد شما فرستاد.» ۵۱ و خدا باز به موسى گفت: «به بني اسرائيل چينين بگو، يهوه خداي پدران شما، خداي ابراهيم و اسحاق و خداي اسحاق و خداي یعقوب، به من ظاهر شده، گفت: هر آيند از شماو از آنچه به شما در مصر کرده‌اند، تقد کردهام، ۶۱ و گفتم شما را از مصبيت مصر بيرون خواهيم آورد، به زمين کنعانيان و حتیان و اموريان و فرزيان و حويان و بيوسان، به زميني که به شير و شهد جاري است. ۶۱ و سخن تو را خواهند شدند، و تو با مشايخ اسرائيل، نزد پادشاه مصر برويد، و به وي گويد: يهوه خداي عريانان ما را ماملقات کرده است. و الان سفر سه روزه به صحرابرويم، تا براي يهوه خداي خود قرباني بگنرايم. ۶۱ و من مي دانم که پادشاه مصر شما را نمي گذاريد برويد، و نه هم به دست زورلور. ۶۲ پس دست خود را دراز خواهيم کرد، و مصر را به همه عجایب خود که در ميانش به ظهور مي آورم خواهيم زد، و بعد از آن شما را رها خواهند کرد. ۶۲ و اين قوم را در نظر مصريان مكرم خواهيم ساخت، و واقع خواهند شد که چون برويد تنهي دست خواهيد رفت. ۶۲ بلکه هر زني از همسایه خود و مهمان خانه خويش آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست، و به پسران و دختران خود خواهيد پوشانيد، و مصريان را خارت خواهيد نمود.»

۴ تصدق نخواهند کرد، و سخن مرا خواهند شنيد، بلکه خواهند گفت يهوه بر تو ظاهر نشده است.» ۲ پس خداوند به وي گفت: «آن چيست در دست تو؟» ۲ گفت: «عصا.» ۲ گفت: «آن را بر زمين بینداز.» و چون آن را به زمين انداخت، ماري گرديد و موسى از نزدش گریخت. ۴ پس خداوند به موسى گفت: «دست خود را دراز کن و دمش را بگير.» پس دست خود به تو ظاهر شد. ۶ و خداوند ديرگزاره وي را گفت: «دست خود را در گريان خود بگذار.» چون دست به گريان خود برد، و آن را بيرون آورد، اينک دست او مثل برف مبروچ شد. ۷ پس گفت: «دست خود را باز به گريان خود بگذار.» چون دست به گريان خود باز برد، و آن را بيرون آورد، اينک مثل ساير بدنش باز آمده بود. ۸ «وواقع خواهند شد که اگر تو را تصدق نکنند، و آوار آيت نخستين را نشنوند، همانا آوار آيت دوم را باور خواهند کرد.» ۹ و هر گاه اين دو آيت را باور نکرند و سخن تو را نشنيدند، آنگاه از آب نهر گرفته، به خشکي بريز، و آتي که از نهر گرفتی بر روی خشکي به خون مبدل خواهد شد.» ۱۰ پس موسى به خداوند گفت: «اى خداوند، من مردی فضيح نيستم، نه در سابق و نه از وقتي که به بنده خود

گفت: «اینک الان اهل زمین پسیارند، و ایشان را از شغلهای ایشان بیکارمی سازید». ۶ و در آن روز، فرعون سرکران و ناظران قوم خود را قدرگاه فرموده گفت: ۷ «بعد از این، کاه برای خشت سازی مثل سابق بدن قوم مددید. خود بروند و کاه برای خویشتن جمع کنند. ۸ و همان حساب خشتهای را که پیشتر می ساختند، برایشان بگذارید، و از آن هیچ کم مکنید، زیواکاند» و از این رو فریاد می کنند و می گویند: برویم تا برای خدای خود قربانی گذرانیم. ۹ و خدمت ایشان سختتر شود تا در آن مشغول شوند، و به سختنان باطل اعتماد نکنند. ۱۰ پس سرکران و ناظران قوم بیرون آمد، قوم را خطاب کرده، گفتند: «فرعون چنین می فرماید که من کاه به شما نمی خدمت کرد، ۱۱ خود بروید و کاه برای خود از هرچهار کاه باید بگیرید، و از خدمت شما هیچ کم نخواهد شد.» ۱۲ پس قوم در تمامی زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاک را بعوض کاه جمع کنند. ۱۳ سرکران، ایشان را شتابانیده، گفتند: «کارهای خود را تمام کنید، یعنی حساب هر روز را دروزش، مثل وقی که کاه بود.» ۱۴ و ناظران، بنی اسرائیل را که سرکران فرعون بر ایشان گماشته بودند، می زندند و می گفتند: «چرا خدمت معین خشت سازی خود را در این روزها مثل سابق تمام نمی کنید؟» ۱۵ آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمدند، نزد فرعون فریاد کرده، گفتند: «چرا به بندگان خود چنین می کنی؟ ۱۶ کاه به بندگان نمی دهن و می گویند: خشت برای مباساید! و اینک بندگان را می زندند و اما خطاب از قوم تو می باشد.» ۱۷ گفت: «کاهل هستید. شما کاهلید! از این سبب شما می گویند: برویم و برای خداوند قربانی گذرانیم. ۱۸ اکنون رفه، خدمت پرکنید، و کاه به شما داده نخواهد شد، و حساب خشت را خواهید داد.» ۱۹ و ناظران بنی اسرائیل دیدند که در بدی گرفار شده اند، زیرا گفت: «از حساب یومیه خشتهای خود هیچ کم مکنید.» ۲۰ و پس از نزد فرعون بیرون آمدند، به موسی و هارون برخوردن، که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند. ۲۱ و بدبیشان گفتند: «خداوند بر شما بینگرد و داوری فرماید! زیرا که رایحه ما را نزد فرعون بیرون آمدند تا ما را بکشند.» ۲۲ آنگاه موسی نزد خداوند برگشته، گفت: «خداوندا چرا بدن قوم بدای کردی؟ و برای چه مرا فرستادی؟ ۲۳ زیرا از وقی که نزد فرعون آمد تا به نام تو سخن گوییم، بدن قوم بدای کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی.»

۶ خداوند به موسی گفت: «الان خواهی دیدنچه به فرعون می کنم، زیوا که بدبست قوی ایشان را رها خواهد کرد، و بدبست زیورا بایشان را از زمین خود خواهد راند.» ۷ و خدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت: «من یهوده هستم. ۸ و ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، لیکن به نام خود، یهود، نزد ایشان معروف نگشتم. ۹ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم، که زمین کعنان را بدبیشان دهم، یعنی زمین غربت ایشان را که در آن غریب بودند. ۱۰ و من نیز چون ناله بنی اسرائیل را که مصریان ایشان را مملوک خود ساخته اند، شنیدم، عهد خود را بیاد آوردم. ۱۱ ببابیلیون بنی اسرائیل را بگو، من یهوده هستم، و شما را از زیر مشقتهای مصریان بیرون خواهیم آورد، و شما را از بندگی ایشان رهای دهم، و شما را به بازوی باند و به داوری های عظیم نجات دهم. ۱۲ و شما را خواهیم گرفت تا برای من قوم شوید، و شما را خداخواهیم بود، و خواهید دادست که من یهوده هستم، خدای شما، که شما را از مشقتهای مصریان بیرون آوردم. ۱۳ و شما را خواهیم رسانید به زمینی که درباره آن قسم خوردم که آن را به

را خطاب کرده، گوید معجزهای برای خود ظاهر کنید، آنگاه به هارون بگو عصای خود را بگیر، و آن را پیش روی فرعون بینداز، تا ازدعا شود. ۱۰ آنگاه موسی و هارون نزد فرعون رفند، و آنچه خداوند فرموده بود کردند. و هارون عصای خود را پیش روی فرعون و پیش روی ملازمانش انداخت، و ازدعا شد. ۱۱ و فرعون نیز حکیمان و چادوگان را طلبید و ساحران مصر هم به افسونهای خود چین کردند، ۲۱ هر یک عصای خود را انداختند و ازدعا شد، ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید. ۲۱ و دل فرعون سخت شد و ایشان راشنید، چنانکه خداوند گفته بود. ۲۱ و خداوند موسی را گفت: «دل فرعون سخت شده، و از رها کردن قوم ابا کرد است. ۲۱ پامادان نزد فرعون برو، اینک به سوی آب بیرون می‌آید، و برای ملاقات وی به کنار نهر بایست، و عصا را که به مار مبدل گشت، بدست خود بگیر. ۲۱ و او را بگو: یهوه خدای عبرایان مرا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرا ها کن تا مرا در صحراء عبادت نمایند و اینک تا بحال نشینیده‌ای، ۲۱ پس خداوند چین می‌گوید، از این خواهی دانست که من یهوه هستم، همانا من به عصایی که در دست دارم آب نهر را می‌زنم و به خون مبدل خواهد شد. ۲۱ و ماهیانی که در نهرند خواهند مرد، و نهر گردیده شود و مصریان نوشیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت. ۲۱ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو عصای خود را بگیر و دست خود را بر آهیهای مصر دراز کن، بر نهرهای ایشان، و جووهای ایشان، و دریاچه‌های ایشان، و همه حوضهای آب ایشان، تا خون شود، و در تمامی زمین مصر رظروف چوی و طروف سنگی، خون خواهند بود.» ۲۱ و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود، کردند. و عصا را بلند کردند، آب نهر را به حضور فرعون و به حضور ملازمانش زد، و تمامی آب نهر به خون مبدل شد. ۲۱ و ماهیانی که در نهر بودند، مردند. و نهر بگردید، و مصریان از آب نهر نتوانستند نوشید، و در تمامی زمین مصرخون بود. ۲۲ و چادوگان مصر به افسونهای خوشی هم چین کردند، و دل فرعون سخت شد، که بدبیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود. ۲۲ و فرعون برگشته، به خانه خود رفت و براین نیز دل خود را متوجه نساخت. ۲۲ و همه مصریان گرداند نهر برای آب خوردن حفره می‌زدند زیرا که از آب نهر نتوانستند نوشید. ۲۲ و بعد از آنکه خداوند نهر را زده بود، هفت روز سپری شد.

۸ و خداوند موسی را گفت: «نزد فرعون برو، و به وی بگو خداوند چین می‌گوید: قوم رها کن تا مرا عبادت نمایند، ۲ و اگر تو از رها کردن ایشان ابا می‌کنی، همانا من تمامی حدود نورا به وزغها مبتلا سازم. ۳ و نهر، وزغها را به کثرت پیدا نماید، به حدی که برآمده، به خانه ات و خوابگاهت و بسترت و خانه‌های بندگانست و بر قومت و به تورهایت و تغارهای خسیرت، درخواهند آمد، ۴ و بر تو و قوم تو و همه بندگان تو وزغها برخواهند آمد.» ۵ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو: دست خود را با عصای خوشی بر نهرها و جووهای و دریاچه‌ها دراز کن، و وزغها را بر زمین مصر برآور.» ۶ پس چون هارون دست خود را بر آهیهای مصر دراز کرد، وزغها برآمدند، زمین مصر را پوشانیدند. ۷ و چادوگان به افسونهای خود چین کردند، و وزغها بر زمین مصر برآورندند. ۸ آنگاه فرعون موسی و هارون را خواهند، گفت: «نزد خداوند دعا کنید، تا وزغها را از من و قوم من دور کنند، و قوم رها خواهیم کرد تا برای خداوند قربانی گذرانند.» ۹ موسی به فرعون گفت: «وقی را برای من معین فرما که برای تو و بندگانست و قومت

۹ و خداوند به موسی گفت: «نزد فرعون برو و به وی بگو: یهوه خدای عبرایان چین می‌گوید: قوم رها کن تا مرا عبادت کنند. ۲ زیرا اگر تو از رهایی دادن ابا نمایی و ایشان را بازنگاه داری، ۳ همانا دست خداوند بر

مواشی تو که در صحرایند خواهد شد، بیر اسپان و الاغان و شتران و گاوان و گوشندان، یعنی ونایی بسیار ساخت. ۴ و خداوند در میان مواشی اسرائیلیان و مواشی مصریان فرقی خواهد گذاشت که از آنچه مال بنی اسرائیل است، چیزی نخواهد مرد. ۵ و خداوند وقی معین نموده، گفت: «فردا خداوندانی کار را در این زمین خواهد کرد.» ۶ پس در فردا خداوند این کار را کرد و همه مواشی مصریان مردند از مواشی بنی اسرائیل یکی هم نمرد. ۷ و فرعون فرستاد و اینک از مواشی اسرائیلیان یکی هم نمرد بود اما دل فرعون سخت شده، قوم را راهی نداد. ۸ و خداوند به موسی و هارون گفت: «از خاکستر کوره، مشتهای خود را پر کرده، بردارید و موسی آن را به حضور فرعون بسوی آسمان برافشاند، ۹ و غبار خواهد شد بر تمامی زمین مصر و سوزشی که دملها بیرون آورد بر انسان و بربهایم در تمامی زمین مصر خواهد شد.» ۱۰ پس از خاکستر کوره گرفند و به حضور فرعون ایستادندو موسی آن را بسوی آسمان پر اکنند، و سوزشی پدید شده، دملها بیرون آورد، در انسان و در بهایم. ۱۱ و جادوگان به سبب آن سوزش به حضور موسی نتوانستند ایستاد، زیوا که سوزش بر جادوگان و بر همه مصریان بود. ۲۱ و خداوند فرعون را ساخت ساخت که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند به موسی گفته بود. ۲۲ و خداوند به موسی گفت: «بامدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست، و به وی بگو: یهوه خدای عربانیان چینی می گوید: قوم مرآ هاکن تا مرآ عبادت نمایند. ۲۳ زیوا در این دفعه تمامی بلایای خود را بر دل تو و بندگانش و قومت خواهیم فرستاد، تا بدانی که در تمامی جهان مثل من نیست. ۲۴ زیوا اگر تو از رها کردن سخت خود را دراز کنده، و تورا و قومت را به وبا مبتلا ساخته بود، هر آنی از زمین هلاک می شدی. ۲۵ و لکن برای همین تو را برپا داشتمام تا قادر خود را به تونشان دهم، و نام من در تمامی جهان شایع شود. ۲۶ و آیا تا بحال خویشتن را بر قوم من برترمی سازی و ایشان را رهایی نمی دهی؟ ۲۷ همانا فردا این وقت، تگرگی بسیار ساخت خواهم باریلید، که مثل آن در مصر از روز بیانش تاکنون نشده است. ۲۸ پس الان بفرست و مواشی خود و آنچه را در صحراء داری جمع کن، زیوا که بر هر انسان و بهایمی که در صحراء یافه شوند، و به خانهها جمع نشوند، تگرگ فرود خواهد آمد و خواهند مرد.» ۲۹ پس هر کس از بندگان فرعون که از قول خداوند ترمید، نوکان و مواشی خود را به خانهها گریزد. ۳۰ اما هر که دل خود را به کلام خداوند متوجه نساخت، نوکان و مواشی خود را رادر صحراء و گذاشت. ۳۱ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را به سوی آسمان دراز کن، تادر تمامی زمین مصر بشود، بر انسان و بربهایم و بر همه نباتات صحراء، در کل ارض مصر.» ۳۲ پس موسی عصای خود را به سوی آسمان دراز کرد، و خداوند رعد و تگرگ داد، و آتش بزمین فرود آمد، و خداوند تگرگ بر زمین مصر باریلید. ۳۳ و تگرگ آمد و آتشی که در میان تگرگ آمیخته بود، و به شدت سخت بود، که مثل آن در تمامی زمین مصر از زمانی که امت شده بودند، نبود. ۳۴ و در تمامی زمین مصر، تگرگ آنچه را که در صحراء بود، از انسان و بهایم زد. و تگرگ همه نباتات صحراء را زد، و جمیع درخان صحراء را شکست. ۳۵ فقط در زمین جوشن، جایی که بنی اسرائیل بودند، تگرگ نبود. ۳۶ آنگاه فرعون فرستاده، موسی و هارون را خواند، و بدیشان گفت: «در این مرتبه گناه کردهام، خداوند عادل است و من و قوم من گناهکاریم. ۳۷ نزد خداوند دعا کنید، زیوا کافی است تا رعدهای خدا و تگرگ دیگر نشود، و شما را راهخواهم کرد، و دیگر درنگ نخواهید نمود.» ۳۸ موسی به

۱ و خداوند به موسی گفت: «نزد فرعون شود زیوا که من دل فرعون و دل بندگانش را ساخت کردهام، تا این آیات خود را در میان ایشان ظاهر شازم. ۲ و تا آنچه در مصر کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم، بگوش پسرت و پسر پسرت بازگوی تا بدانید که من بیوه هستم.» ۳ پس موسی و هارون نزد فرعون آمدند، به وی گفتند: «یهوه خدای عربانیان چینی می گوید: تا به کی از تواضع کردن به حضور من ایباخواهی نمود؟ قوم مرآ رها کن تا مرآ عبادت کنند. ۴ زیوا اگر تو از رها کردن قوم من ابا کنی، هر آنیه من فردا ملخها در حدواد تو فرود آورم. ۵ که روی زمین را مستور خواهند ساخت، به حدی که زمین را نتوان دید، و تئمه آنچه رسته است که برای شما از تگرگ باقی مانده، خواهند خورد، و هر درختی را که برای شما در صحراء رویده است، خواهند خورد. ۶ و خانه تو و خانه های بندگانش و خانه های همه مصریان را پر خواهند ساخت، به مرتبه ای که پدرات و پدران پدرات از روزی که بر زمین بودهاند تا ایام ندیدهاند.» پس روگردانیده، از حضور فرعون بیرون رفت. ۷ آنگاه بندگان فرعون به وی گفتند: «تا به کی برای ما این مرد دامی باشد؟ این مردمان را رهکن تا کن چینی خدای خود را عبادت نمایند. مگرتابحال ندانسته ای که مصر ویران شده است؟» ۸ پس موسی و هارون را نزد فرعون برگردانیدند، و لر ایشان گفت: «بروید و یهوه، خدای خود را عبادت کنید، لیکن کیستند که می روند؟» ۹ موسی گفت: «با جوانان و پیران خود خواهیم رفت، با پسران و دختران، و گوشندان و گاوان خودخواهیم رفت، زیوا که ما را عبیدی برای خداوندانست.» ۱۰ بدیشان گفت: «خداوند با شما چینی باشد، اگر شما را با اطفال شما رهایی دهم با حذر باشید زیوا که بدی پیش روی شماست! ۱۱ نه چینی! بلکه شما که بالغ هستید رفته، خداوند را عبادت کنید، زیوا که این است آنچه خواسته بودید.» پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند. ۱۲ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را برای ملخها بر زمین مصر دراز کن، تا بر زمین مصر بیوید، و همه نباتات زمین را که از تگرگ مانده است، بخورنده.» ۱۳ پس موسی عصای خود را بر زمین مصر دراز کرد، و خداوند رعد و تگرگ داد، و آتش بزمین فرود آمد، و خداوند تگرگ بر زمین مصر باریلید. ۱۴ و تگرگ آمد و آتشی که در میان تگرگ آمیخته بود، و به شدت سخت بود، که مثل آن در تمامی زمین مصر از زمانی که امت شده بودند، نبود. ۱۵ و در تمامی زمین مصر، تگرگ آنچه را که در صحراء بود، از انسان و بهایم زد. و تگرگ همه نباتات صحراء را زد، و جمیع درخان صحراء را شکست. ۱۶ فقط در زمین جوشن، جایی که بنی اسرائیل بودند، تگرگ نبود. ۱۷ آنگاه فرعون فرستاده، موسی و هارون را خواند، و بدیشان گفت: «در این مرتبه گناه کردهام، خداوند عادل است و من و قوم من گناهکاریم. ۱۸ نزد خداوند دعا کنید، زیوا کافی است تا رعدهای خدا و تگرگ دیگر نشود، و شما را راهخواهم کرد، و دیگر درنگ نخواهید نمود.» ۱۹ موسی به

ماه هر یکی از ایشان برهای به حسب خانه های پدران خودبگیرند، یعنی برای هر خانه یک بره. ۴ و اگر اهل خانه برای بره کم باشند، آنگاه او و همسایه اش که مجاور خانه او باشد آن را به حسب شماره نفوس بگیرند، یعنی هر کس موقوف خوارکش بره راحساب کند. ۵ بره شما بی عیب، نزینه یکساله باشد، از گوسفندان یا از بزه آن را بگیرید. ۶ و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه دارید، و تمامی انجمن جماعت بین اسرائیل آن را در عصر ذبح شدند، از خداوند استدعا نمود. ۷ و خداوند بادغزی ای بسیار سخت بروگردانید، که ملخها را برداشتند، آنها را به دریای قلزم ریخت، و در تمامی حمله مصر ملخی نماند. ۸ اما خداوند فرعون را سخت گردانید، که بی اسرائیل رلهای نداد. ۹ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را به سوی آسمان برافراز، تا تاریکی ای بر زمین مصر پیدی آید، تاریکی ای که بتوان احسان کرد.» ۱۰ پس موسی دست خود را به سوی آسمان برافراشت، و تاریکی غلیظ تا سه روز در تمامی زمین مصر پیدی آمد. ۱۱ و یکدیگر را نمی دیدند. و تا سه روز کسی از جای خود برناخست، لیکن برای جمیع بی اسرائیل در مسکنها ایشان رونشانی بود. ۱۲ و فرعون موسی را خواند، گفت: «بروید خداوند را عبادت کنید، فقط گله ها و رمه های شما بماند، اطفال شما نیز با شمامیرونده.» ۱۳ موسی گفت: «ذبایح و قربانی های سوختن نیز می باید به دست ما بدھی، تا نزدیکه، خدای خود بگذرانیم. ۱۴ موشی ما نیز با مخواهد آم، یک سمی باقی نخواهد ماند زیرا که از اینها برای عبادت بیوه، خدای خود می باید گرفت، و تا بدانجا نرسیم، نخواهیم دانست به چه چیز خداوند را عبادت کنم.» ۱۵ و خداوند، دل فرعون را سخت گردانید که از رهایی دادن ایشان ابا نمود. ۱۶ پس فرعون وی را گفت: «از حضور من برو! و با حذر باش که روی مرا دیگر نبینی، زیرا در روزی که مرا ببینی خواهی مرد.» ۱۷ موسی گفت: «نیکو گفتشی، روی تو را دیگر نخواهم دید.»

۱۸ و خداوند به موسی گفت: «یک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر می آورم، و بعد از آن شما را از اینجا رهایی خواهد داد، و چون شما را رها کنید، البته شما را بالکلیه از اینجا خواهد راند. ۱۹ اکنون به گوش قوم بگو که هر مرد از همسایه خود، و هر زن از همسایه اش آلات نقره و آلات طلا بخواهند.» ۲۰ و خداوند قوم را در نظر مصریان محروم ساخت، و شخص موسی نیز زمین مصر، در نظر بندگان فرعون و در نظر قوم، بسیار بزرگ بود.

۲۱ و موسی گفت: «خداوند چنین می گوید: قریب به نصف شب در میان مصریرون خواهیم شد، و هر نخست زاده ای که در زمین مصر باشد، از نخست زاده فرعون که بر تختنش نشسته است، تا نخست زاده کمیزی که دریشت دستاں باشد، و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد. ۲۲ و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که ماند آن نشده، و ماند آن دیگر خواهد شد. ۲۳ اما بر جمیع بی اسرائیل سگی زیان خود را تیز نکد، نه بر انسان و نه بر بیهایم، تا بدانید که خداوند در میان مصریان و اسرائیلیان فرقی گذارده است. ۲۴ و این همه بندگان تو به نزد من فرود آمده، و مرا تعظیم کرده، خواهند گفت: تو و تمامی قوم که تابع تو باشند، بیرون روید! و بعد از آن بیرون خواهیم رفت.» ۲۵ و خداوند به موسی گفت: «فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، تا آیات من در زمین مصر زیاد شود.» ۲۶ و موسی هارون جمیع این آیات را به حضور فرعون ظاهر ساختند. اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، و بی اسرائیل را از زمین خود رهایی نداد.

۲۷ و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت: «این ماه برای شما سر ماهها باشد، این اول از ماههای سال برای خلاصی داد.» پس قوم به روی درافتاده، سجده کردند. ۲۸ پس بین اسرائیل

رفه، آن را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بودهمچنان کردند. ۹۶ واقع شد که در نصف شب، خداوند همه نخست زادگان زمین مصیر را، از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا نخست زاده اسیری که در زندان بود، و همه نخست زاده های بهایم را زد. ۹۷ و در آن شب فرعون و همه بندهگانش و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصریویا شد، زیوا خانه ای نبود که در آن میتواند نباشد. ۹۸ و موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت: «برخیزید! و از میان قوم من بیرون شوید، هم شما جمیع بنی اسرائیل! و رفقه، خداوند را عبادت نمایید، چنانکه گفتید. ۹۹ گله ها و رمه های خود رانیز چنانکه گفتید، برداشته، بروید و مرا نیز برکت دهید. ۱۰۰ و مصریان نیز بر قوم الحاج نمودند تا ایشان را بروید از زمین روانه کنند، زیوا گفتند ماهمه مردهایم. ۱۰۱ و قوم آرد سرشه خود را پیش از آنکه خمیر شود برداشتند، و تغارهای خویش را در رخچها بر دوش خود بستند. ۱۰۲ و بنی اسرائیل به قول موسی عمل کردند، از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رخچها خواستند. ۱۰۳ و خداوند قوم را در نظر مصریان مکرم ساخت، که هر آنچه خواستند بدیشان دادند. پس مصریان را غارت کردند. ۱۰۴ و بنی اسرائیل از رعیمیس به سکوت کوچ کردند، قریب ششصد هزار مردپاده، سوای اطفال. ۱۰۵ و گروهی مختلفه بسیار نیز همراه ایشان بیرون رفتند، و گله ها و رمه ها و موشی بسیار سینگن. ۱۰۶ و از آرد سرشه، که از مصر بیرون آورده بودند، فرشتهای فطیر پختند، زیوا خمیر نشده بود، چونکه از مصر رانده شده بودند، و نتوانستند درنگ کنند، و زاد سفر نیزی ای خود مهیا نکرده بودند. ۱۰۷ و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند، چهارصد سوی سال بود. ۱۰۸ و بعد از انتقامی چهار صد سوی سال در همان روز به وقوع پیوست که جمیع لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند. ۱۰۹ این است شی که برای خداوند باید نگاه داشت، چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد. این همان شب خداوند است که بر جمیع بنی اسرائیل نسلابعد نسل و ایجاب است که آن را نگاه دارند. ۱۱۰ و خداوند به موسی و هارون گفت: «این است فریضه فصح که هیچ بیگانه ای از آن نخورد. ۱۱۱ و اما هر غلام زرخیزد، او را خنثه کن و پس آن را بخورد. ۱۱۲ و مزدور آن را نخورند. ۱۱۳ دریک خانه خودره شود، و چیزی از گوشش از خانه بیرون میر، و استخوانی از آن مشکید. ۱۱۴ تمامی جماعت بنی اسرائیل آن را نگاه بدارند. ۱۱۵ و اگر غریبی نزد تو نزیل شود، و بخواهد فصح را برای خداوند مرعی بدارد، تمامی ڈکوراشن مختلون شوند، و بعد از آن نزدیک آمده، آن را نگاه دارد، و مانند بومی زمین خواهد بود و اما هنرمانخون از آن نخورد. ۱۱۶ یک قانون خواهد بودیار اهل وطن و بجهت غریبی که در میان شمازیل شود. ۱۱۷ پس تمامی بنی اسرائیل این را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود، عمل نمودند. ۱۱۸ واقع شد که خداوند در همان روز بنی اسرائیل را با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد.

۱۱۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱۲۰ «به بنی اسرائیل بگو که برگویدیده، برایر فم الحیووت در میان مجده و دریا اردو زند. و در مقابل بعل صفوون، در برابر آن به کنار دریا اردو زند. ۱۲۱ و فرعون در پیاره را محصور کرده است. خواهد گفت: در زمین گرفارشدهاند، و صحراء آنها را محصور کرده است. ۱۲۲ و دل فرعون را ساخت گردانم تا ایشان را تعاقب کند، و در فرعون و تمامی لشکرهای خال خود را جلجه دهم، تا مصریان بدانند که من بیوه هستم.» پس چنین کردند. ۱۲۳ و به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردد، و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد، پس گفتند: «این چیست که کردیم که ایشان را از بندگی خود رهایی دادیم؟» ۱۲۴ پس ارایه خود را پیاراست، و قوم خود را با خود برداشت، ۱۲۵ و ششصد ارایه برگویله برداشت، و همه ارایه های مصر را و سرداران را بر جمیع آنها. ۱۲۶ و خداوند دل فرعون،

پادشاه مصر را سخت ساخت تا بنی اسرائیل را تعاقب کرد، و بنی اسرائیل به دست بلند بیرون رفتند. ۹ و مصریان با تمامی اسیان و اربه های فرعون و سوارش و لشکر شد عقب ایشان تاخته، بدیشان دررسیدند، وقی که به کنار دریا نزدیم الحیروت، برایر بعل صفوون فرو آمده بودند. ۱۰ و چون فرعون نزدیک شد، بنی اسرائیل چشمان خود را بالا کرده، دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می آیند. پس بنی اسرائیل سخت پرسیدند، و نزد خداوند فریاد برآورند. ۱۱ و به موسی گفتند: «آیا در مصر قبرها نبود که ما از مردن در صحراء!» ۱۲ موسی به قوم گفت: «مترسید. پایسید و نجات خداوند را بیسید، که امروز آن را برای شما خواهد کرد، زیرا مصریان که ما امروز دیدیم تا به اید دیگر نخواهید دید. ۱۳ خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید.» ۱۴ و خداوند به موسی گفت: «چرا نزد من فریاد می کنی؟ بنی اسرائیل را بگو که کوچ کنند. ۱۵ و اما تو عصای خود را برافراز و دست خود را بر خشکی راه سپر شوند. ۱۶ و اما من اینک، دل مصریان را می سازم، تا از عقب ایشان بیایند، و از فرعون و تمامی لشکر او وارابهها و سوارش جلال خواهم یافت. ۱۷ و مصریان خواهند دانست که من یهود هستم، وقی که از فرعون و اربه هایش و سوارش جلال یافته باشم.» ۱۸ و فرشته خدا که پیش از روی اسرائیل می رفت، حرکت کرده، از عقب ایشان خارمید، وستون ابر از پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد. ۱۹ و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمده، از برای آنها ابر و تاریکی می بود، و اینها را در شب روشانی می داد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامند. ۲۰ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را به باشتری شدید، تمامی آن شب برگدازید، دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید. ۲۱ و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می رفند و آبها برای ایشان بر راست و چپ، دیوار بود. ۲۲ و مصریان با تمامی اسیان و اربه ها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته، به میان دریا درآمدند. ۲۳ و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت، واردوی مصریان را آشفته کرد. ۲۴ و چرخهای اربه های ایشان را بیرون کرد، تا آنها را به سنگینی براند و مصریان گفتند: «از حضور بنی اسرائیل بگریویم! زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ می کند.» ۲۵ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را بردریا دراز کن، تا آبها بر مصریان برگردد، و برایهها و سواران ایشان.» ۲۶ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و وقت طلوع صبح، دریا به جریان خود برگشت، و مصریان به مقابله گزینتند، و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت. ۲۷ و آبها بر گشته، عرباهها و سواران تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریارآمده بودند، پوشانید، که یکی از ایشان هم باقی نماند. ۲۸ اما بنی اسرائیل در میان دریا به خشکی رفتند، و آبها برای ایشان دیواری بود به طرف راست و به طرف چپ. ۲۹ و در آن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل مصریان را به کنار دریا مرده دیدند. ۳۰ و اسرائیل آن کار عظیم را که خداوند به مصریان کرده بود دیدند، و قوم از خداوند ترسیدند، و به خداوند و به بنده او موسی ایمان آورند.

کرده، بجهت صبح نگاه دارید.» ۴۲ پس آن را تا صبح ذخیره کردن، چنانکه موسی فرموده بود، و نه متعفن گردید و نه کرم در آن پیدا شد. ۵۲ و موسی گفت: «امروز این را بخورید زیرا که امروز سیت خداوند است، و در این روز آن را در صحرانخواهید یافت.» ۴۲ شش روز آن را برجینید، و روز هفتمنی، سیت است. در آن خواهد بود.» ۷۲ واقع شد که در روز هفتم، بعضی از قوم برای برجیند بیرون رفند، اما نیافتند. ۸۲ و خداوند به موسی گفت: «تا که از نگاه داشتن و صایا و شریعت من ایا می نمایید؟» ۹۲ بینید چونکه خداوند سیت را به شما بخشیده است، از این سبب در روز ششم، نان دو روز را به شما می دهد، پس هر کس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچ کس از مکانش بیرون نرود.» ۰۳ پس قوم در روز هفتمنی آرام گرفند. ۱۳ و خاندان اسرائیل آن را من نامیدند، و آن مثل تخم گشته سفید بود، و طعمش مثل قرصهای عسلی. ۲۳ و موسی گفت: «این امری است که خداوند فرموده است که عومری از آن پرکی، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود، تا آن نان را بینید که در صحراء، و قی که شما را از زمین مصر بیرون آوردم، آن را به شما خورانیدم.» ۳۳ پس موسی به هارون گفت: «ظرفی بگیر، و عومری پر از من در آن بده و آن را به حضور خداوند بگذار، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود.» ۴۳ چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، همچنان هارون آن را پیش (تایوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود. ۵۳ و بنی اسرائیل مدت چهل سال من را می خوردند، تا به زمین آباد رسیدند، یعنی تا به سرحد زمین کنغان داخل شدند، خوارک ایشان من بود. ۶۳ و اما عومر، دهیک ایفه است.

۷۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل به حکم خداوند طی منازل کرده، از صحرای سین کوچ کردن، و در رفیدیم ارزو زند، و آب نوشیدن برای قوم نبود. ۲ و قوم با موسی منازعه کرده، گفتند: «ما را آب بدیده تابو شیم.» موسی بدیشان گفت: «چرا با من منازعه می کنید، و چرا خداوند را امتحان می نمایید؟» ۳ و در آنجا قوم تشنیه آب بودند، و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «چرا ما را از مصر بیرون آورده، تا ما و فرزندان و موانش ما را به تشنیگی بکشی؟» ۴ آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «با این قوم چه کنم؟ نزدیک است مرا سنگسار کنند.» ۵ خداوند به موسی گفت: «پیش روی قوم برو، و بعضی از مشایخ اسرائیل را ب خود ببرار، و عصای خود را که بدان نهر رازی به دست خود گرفته، برو.» ۶ همانا من در آنجایش روی تو بر آن سخنرا که در حوریب است، می ایستم، و سخن را خواهی زد تا آب ازان بیرون آید، و قوم بتوشند.» پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد. ۷ و آن موضع را مسے و مریه نامید، به سبب منازعه بنی اسرائیل، و امتحان کردن ایشان خداوند را، زیرا گفته بودند: «آیا خداوند در میان ما هست یانه؟» ۸ پس عمالیق آمده، در رفیدیم با اسرائیل جنک کردن. ۹ و موسی به پوش گفت: «مردان برای ما برگین و بیرون رفه، با عمالیق مقابله نمایند، و بامدادان من عصای خدا را به دست گرفته، بر قله کوه خواهیم ایستاد.» ۱۰ پس پوش بطوری که موسی او را امر فرموده بود کرد، تا با عمالیق محاره کند. و موسی و هارون و حور بر قله کوه برآمدند. ۱۱ و واقع شد که چون موسی دست خود را برمی افراشت، اسرائیل غلبه می بافتند و چون دست خود را فرو می گذاشت، عمالیق چیره می شدند. ۲۱ و دستهای موسی سنگین شد. پس ایشان سنگی گرفته، زیوش نهادند که بر آن بشینند. و هارون و حور، یکی از این طرف و دیگری

پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده، به صحرای سین که در میان ایلیم و سینا است در روز پانزدهم از ماه دوم، بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، رسیدند. ۲ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحراء برمی و هارون شکایت کردند. ۳ و بنی اسرائیل بدیشان گفتند: «کاش که در زمین مصر به دست خداوند مرده بودیم، وقی که نزد دیگهای گوشت نشستیم و نان را سیر می خوردیم، زیرا که ما را بدین صحراء بیرون آورید، تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید.» ۴ آنگاه خداوند به موسی گفت: «همانا من نان از آسمان برای شما بارانم، و قوم رفه، کفایت هر روز را در روزش گیرند، تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت من رفار می کنند یا نه. ۵ واقع خواهد شد در روز ششم، که چون آنچه را که آورده باشند درست نمایند، همانا دوچنان آن خواهد بود که هر روز برمی چیندند.» ۶ و موسی و هارون به همه بنی اسرائیل گفتند: «شامگاهان خواهید داشت که خداوند شما از زمین مصر بیرون آورده است. ۷ و بامدادان جلال خداوند را خواهید دید، زیرا که او شکایتی را که بر خداوند کرده ایشان شنیده است، و ما چیستیم؟ بر ما نی، بلکه بر خداوند شکایت نموده ایند.» ۸ و موسی گفت: «این خواهید بود چون خداوند، شامگاه شما را گوشت دهد تا بخورید، و بامداد نان، تا سیر شوید، زیرا خداوند شکایتهای شما را که بر روی کرده ایشان شنیده است، و ما هارون گفت: «به تمامی جماعت بنی اسرائیل گفتند: «شامگاهان خواهید داشت که خداوند شکایتهای شما را که بر روی کرده ایشان شنیده است.» ۹ واقع شد که چون هارون به تمامی جماعت بنی اسرائیل سخن گفت، به سوی صحرانگر چیستند و اینک جلال خداوند در ابر ظاهر شد. ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲۱ «شکایتهای بنی اسرائیل را شنیده ام، پس ایشان را خطاب کرده، پکو: در عصر گوشت خواهید خورد، و بامداد از نان سیر خواهید شد تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم.» ۲۱ واقع شد که در عصر، سلوی برآمده، لشکرگاه را پوشانیدند، و بامدادان شنبم گرداگرد اردو نشست. ۴۱ و چون شنبمی که نشسته بود برخاست، اینک بر روی صحراء چیزی دقیق، مدور و خرد، مثل ژاله بر زمین بود. ۵۱ و چون بنی اسرائیل این را دیدند به یکدیگر گفتند که این من است، چون که ندانستند چه بود. موسی به ایشان گفت: «این آن نان است که خداوند به شمامی دهد تا بخورید. ۶۱ این است امری که خداوند فرموده است، که هر کس به قدر خوارک خود از این بگیرد، یعنی یک عومر برای هر نفر به حسب شماره نفوس خویش، هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بگیرد.» ۷۱ پس بنی اسرائیل چنین کردن، بعضی زیاد و بعضی کم برجیند. ۸۱ اما چون به عومر پیمودند، آنکه زیاد برچیه بود، زیاده نداشت، و آنکه کم برچیه بود، کم نداشت، بلکه هر کس به قدر خوارکش برجیند بود. ۹۱ و موسی بدیشان گفت: «زیهار کسی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند. ۲۰ لکن به موسی گوش ندادند، بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند. و کرمها بهم رسانیده، متعفن گردید، و موسی بدیشان خشمناک شد. ۱۲ و هر صبح، هر کس به قدر خوارک خود رمی چید، و چون آفتاب گرم می شد، می گذاشت. ۲۲ واقع شد در روز ششم که نان ضعاف، یعنی برای هر نفری دو عومر برجیند. پس همه روسای جماعت آمده، موسی را خبر دادند. ۲۲ او بدیشان گفت: «این است آنچه خداوند گفت، که فردا آرامی است، و سیت مقدس خداوند. پس آنچه بر آتش باید پخت بپزید، و آنچه در آب باید جوشانید بجوشانید، و آنچه باقی باشد، برای خود ذخیره

از آن طرف، دستهای او را بر می داشتند، و دستهایش تا غرب آفتاب برقرار ماند. ۲۱ و یوش، عمالیق و قوم او را به دم شمشیر منزه ساخت. ۴۱ پس خداوند به موسی گفت: «این را برای یادگاری در کتاب بنویس، و به سمع یوش برسان که هر آنیه ذکر عمالیق را از زیو آسمان محو خواهیم ساخت.» ۵۱ و موسی مذیحی بنا کرد و آن را به پنهان نمایید. ۶۱ و گفت: «زیو که دست بر تخت خداوند است، که خداوند را جنگ با عمالیق نسلا بعد نسل خواهد بود.»

۸۱ و چون پترون، کاهن مدیان، پدر زن موسی، آنچه را که خدا با موسی و قوم خود، اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود، ۲ آنگاه پترون پدر زن موسی، صفوه، زن موسی را برداشت، بعد از آنکه او را پس فرستاده بود، ۳ و دو پسر او را که یکی را جرمشون نام بود، زیو گفت: «در زمین بیگانه غریب هستم.» ۴ و دیگری را العیاز نام بود، زیو گفت: «که خدای پدر مددکار من بوده، مرا از شمشیر فرعون رهانید.» ۵ پس پترون، پدر زن موسی، با پسران و زوجهایش نزد موسی به صحراء مددک، در جایی که او نزد کوه خدا خیمه زده بود. ۶ و به موسی خبر داد که من پترون، پدر زن تو با زن تو و دوپرسش نزد تو آمدند. ۷ پس موسی به استقبال پدر زن خود بیرون آمد و او را تعظیم کرده، پوسیدو سلامتی پکدیگر را پرسیده، به خیمه درآمدند. ۸ و موسی پدر زن خود را از آنچه خداوند به فرعون و مصریان به خاطر اسرائیل کرده بود خبرداد، و از تمامی مشقی که در راه بدیشان واقع شده، خداوند ایشان را از آن رهانیده بود. ۹ و پترون شاد گردید، به سبب تمامی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده، و ایشان را از دست مصریان رهانیده بود. ۱۰ و پترون گفت: «متیارک است خداوند که شما را از دست مصریان و از دست فرعون خلاصی داده است، و قوم خود را از دست مصریان رهانیده. ۱۱ الا ان دانستم که یهوده از جمیع خدایان بزرگر است، خصوص در همان امری که بر ایشان تکریم کردند.» ۲۱ و پترون، پدر زن موسی، قربانی سوختنی و ذبایح برای خدا گرفت، و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدر زن موسی به حضور خدا نان بخورند. ۳۱ بامدادان واقع شد که حضور موسی از صبح تاشام ایستاده بودند. ۴۱ و چون پدر زن موسی آنچه را که او به قم می کرد دید، گفت: «این چه کارست که تو با قوم می نمایی؟ چرا تو تنها می نشینی و تمامی قوم نزد تو از صبح تا شام می ایستند؟» ۵۱ موسی به پدر زن خود گفت که «قوم نزد من می آیند تا از خدا مسالت نمایند. ۶۱ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می آیند، و میان هر کس و همسایهایش داوری می کنم، و فرایض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم می دهم.» ۷۱ پدر زن موسی به وی گفت: «کاری که تو می کنی، خوب نیست. ۸۱ هر آنیه تو و این قوم نیز که با تو هستند، خسته خواهید شد، زیو که این امر برای تو سنگین است. تهای این را نمی توانی کرد. ۹۱ اکنون سخن مرا بشنو. تو را پند می دهم. و خدا با تو باد. و تو برای قوم به حضور خدا باش، و امور ایشان را نزد خدا عرضه دار. ۱۰ و فرایض و شرایع را بدیشان تعلیم ده، و طریقی را که بدان می باید رفاه نمود، و عملی را که دو دش می دود کوراهی بالا می شد، و تمامی کوه سخت متزلزل گردید. ۹۱ و چون آوار کرنا زیاده و زیاده سخت نواخته می شد، موسی سخن گفت، و خدا او را به زیان جواب داد. ۱۰ و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد، و خداوند موسی را به قله کوه خواند، و موسی بالا رفت. ۱۲ و ۲۲ تا بر قوم پیوسته داوری نمایند، و هر امر بزرگ را نزد تو بیاورند، و هر

۹۱ در ماه سوم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر، در همان روزیه صحراي سینا آمدند، ۲ و از رفیدیم کوچ کرده، به صحراي سینا رسیدند، و در بیابان اردو زندن، و اسرائیل در آنچا در مقابل کوه فروند آمدند. ۳ و موسی نزد خدا بالا رفت، و خداوند از میان کوه اورا ندا درداد و گفت: «به خاندان یعقوب چنین بگو، و بنی اسرائیل را خیر بده: ۴ شما آنچه را که من به مصریان کردم، دیده اید، و چگونه شما را بر بالهای عقاب برداشته، نزد خود آورده ام. ۵ و اکنون اگر آوار مرا فی الحقیقہ بشنوید، و عهد مرانگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومهای خواهید بود. زیو که تمامی جهان، از آن من است. ۶ و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود. این است آن سختگانی که به بنی اسرائیل می باید گفت.» ۷ پس موسی آمده، مشایخ قوم را خواند، و همه این سختگان را که خداوند او را فرموده بود، بر ایشان القا کرد. ۸ و تمامی قوم به یک زیان در جواب گفتند: «آنچه خداوند امر فرموده است، خواهیم کرد.» و موسی سختگان قوم را باز به خداوند عرض کرد. ۹ و خداوند به موسی گفت: «اینک من در ابرهملزم نزد تو می آیم، تا هنگامی که به تو سخن گویی قوم بشنوند، و بر تو نیز همیشه ایمان داشته باشند.» پس موسی سختگان قوم را به خداوند بازگشت. ۱۰ خداوند به موسی گفت: «نزو قوم برو و ایشان را امروز و فردا تقدیس نما، و ایشان رخت خود را بشوید. ۱۱ و در روز سوم مهیا باشید، زیو که در روز سوم خداوند در نظر تمامی قوم برگوی سینا نازل شود. ۲۱ و حضور برای قوم از هر طرف قرار ده، و بگو: باحدر باشید از اینکه به فراز کوه برآیدی، یا دامنه آن را الم نماید، زیو هر کوه را الم نکن، هر آنیه کشته شود. ۳۱ دست بر آن گذاره نشود بلکه با سنگسار شود یا به تیرکشته شود، خواه بهایما باشد خواه انسان، زنده نماند. اما چون کرنا نواخته شود، ایشان به کوه برآیند.» ۴۱ پس موسی از کوه نزد قوم فرود آمده، قوم را تقدیس نمود و رخت خود را شستند. ۵۱ و به قوم گفت: «در روز سوم حاضر باشید، و به زنان نزدیکی منماید.» ۶۱ و واقع شد در روز سوم به وقت طلوع صبح، که رعدها و برقها و ابر غلیظ برگوی پدید آمد، و آوار کرنا بسیار سخت، بطوری که تمامی قوم که در لشکرگاه بودند، بارزیدند. ۷۱ و موسی قوم را برای ملاقات خدا از لشکرگاه بیرون آورد، و در پایان کوه استادند. ۸۱ و تمامی کوه سینا را دود فرو گرفت، زیو خداوند در آتش بر آن نزول کرد، و دودش مثل دود کورهای بالا می شد، و تمامی کوه سخت متزلزل گردید. ۹۱ و چون آوار کرنا زیاده و زیاده سخت نواخته می شد، موسی سخن گفت، و خدا او را به زیان جواب داد. ۱۰ و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد، و خداوند موسی را به قله کوه خواند، و موسی بالا رفت. ۱۲ و

خداآوند به موسی گفت: «پایین برو و قوم را قدغن نما، مبادا نزدخداآوند برای نظر کردن، از حد تجاوز نماید، که بسیاری از ایشان هلاک خواهند شد. ۲۲ و کهنه نیز که نزد خداوند می‌آیند، خویشتن را تقدیس نمایند، مبادا خداوند بر ایشان هجوم آورد.» ۲۲ موسی به خداوند گفت: «قوم نمی‌توانند به فرار کوه مسیان آیند، زیرا که تو ما را قدغن کرده، گفته‌ای که رو را حمله قرله د و آن را تقدیس نما.» ۲۲ خداوند وی را گفت: «پایین برو و تو و هارون همراه برازید، اما کهنه و قوم از حد تجاوز ننمایند، تا نزد خداوند بالا بیایند، مبادا بر ایشان هجوم آورد.» ۵۲ پس موسی نزد قوم فروز شده، بدایشان سخن گفت.

۲ و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را گفت: ۲ «من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. ۳ تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. ۴ صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا درآسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. ۵ نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت منما، زیولمن که یهوه، خدای تو می‌باشم، خدای غیورهستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنایی که مرا دشمن دارندمی‌گیرم. ۶ و تا هزار پشت بر آنایی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می‌کنم. ۷ نام یهوه، خدای خود را به باطل برد، زیلخداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی‌گناه نخواهد شمرد. ۸ روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمای. ۹ شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. ۱۰ اما روز هفتمنی، سبت یهوه، خدای توست. در آن هیچ کار ممکن، تو پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و پهیمه ات و مهمنان و مهمن و درون دروازه های تو باشد. ۱۱ زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آههست ساخت، ودر روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روزهفت را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود. ۲۱ پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو درزمنی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، درازشود. ۲۱ قتل مکن. ۴۱ زنا مکن. ۵۱ زنا مکن. ۷۱ به خانه همسایه خود طمع موز، و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.» ۸۱ و جمیع قوم رعددها و زیانه های آتش و صدای کرنا و کوه را که پر از دود بود دیدند، و چون قوم این را بدیدند لرزیدند، و از دوربایستادند. ۹۱ و به موسی گفتند: «تو به ما سخن بگو و خواهیم شدید، اما خدا به ما نگوید، مبادا بپریم.» ۹۲ موسی به قوم گفت: «متربید زیو اخدا برای امتحان شما آمده است، تا ترس اوپیش روی شما باشد و گناه نکنید.» ۹۲ پس قوم از دور ایستادند و موسی به ظلمت غلیظ که خدا در آن بود، نزدیک آمد. ۲۲ و خداوند به موسی گفت: «به ایسرائل چنین بگو: شما دیدید که ازآسمان به شما سخن گفتم: ۲۷ من خدایان نفره مسازید و خدایان طلا برای خود مسازید. ۴۲ مذیحی از خاک برای من ساز، و قربانی های سوختنی خود و هدایاتی سلامتی خود را از گله و رمه خویش بر آن بگذار، در هر جایی که یادگاری برای نام خود سازم، نزد تو خواهیم آمد، و تو را برکت خواهیم داد. ۵۲ و اگر مذیحی ازستگ برای من سازی، آن را از سنگهای تراشیده بنا مکن، زیرا اگر افزار خود را بر آن بلند کرده، آن را نجس خواهی ساخت. ۶۲ و بر مذیح من ازپلهای بالا مرو، مبادا عورت تو بر آن مکشوف شود.»

چاه عوض او را بدهد، و قیمتیش را به صاحبیش ادا نماید، و میته از آن او باشد. ۵۳ و اگر گاو شخصی، گاو همسایه او را بزنند، و آن بمیرد گاو زنده را بفروشند، و قیمت آن را تقسیم کنند، و میته را نیز تقسیم نمایند. ۵۴ اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخ زن می بود، و صاحبیش آن را نگاه نداشت، البته گاو به عوض گاو بدهد و میته از آن او باشد.

۱۲ ویرای من مردان مقدس باشید، و گوشتی را که در صحراء دریده شود مخورید، آن را نزد سگان بیندازید.

۳۲ «خبر باطل را انتشار مده، و با شریان همداستان مشو، که شهادت دروغ دهی. ۲ پیروی بسیاری برای عمل بد مکن؛ و در مراجعه، محض متابعت کثیری، سخنی برای انحراف حق مگو. ۳ و در مراجعة فقیر نیز طفه ای او مینما. ۴ اگر گاو یا الاغ دشمن خود را یافته باشد، البته آن را نزد او بازیاور. ۵ اگر الاغ دشمن خود را زیر بارش خوابیده باشید، البته آن را از دل خود بگیر. ۶ باقی، از گشادن او روگدان هستی، البته آن را همراه او باید بگشایی. ۷ حق فقیر خود را در دعوی او منحرف مسار. ۸ از امروز اغتنام نما و بی گناه و صالح را به قتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد. ۹ ورشوت مخور زیرا که رشوت بینایان را کورمی کند و سخن صدیقان را کج و مخصوصاً زیرا که شوشت بینایان را کورمی کند و سخن صدیقان را کج چونکه در زمین مصر غریب بودید. ۱۰ «و شش سال مزروع خود را بکار و مخصوصاً زیرا که شوشت بینایان را کورمی کند و سخن صدیقان را کج چونکه در زمین مصر غریب بودید. ۱۱ لیکن در هفتمنی آن را بگذار و ترک کن تا فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه از ایشان باقی ماند حیوانات صحرا بخورند. همچنین با تاکستان در خان و زهون خود عمل نما. ۲۱ شش روز به شغل خود بپرداز و در روز هفتمنی آرام کن تا گاوت و الاغ آرام گیرند و پیسر کبیرت و مهمانت استراحت کنند. ۲۲ و آنچه را به شما گفته ام، نگاه دارید و نام خدایان غیر را ذکر مکید، از زبان شیده نشود. ۴۱ «در هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دار. ۵۱ عید فطیر را نگاه دار، و چنانکه تو را امروزه مدام، هفت روز نان فطیر بخور در زمان معین در ماه ایپ، زیرا که در آن از مصر بیرون آمدی. و هیچ کس به حضور من تهی دست حاضر نشود. ۶۱ و عید حصاد نور غلات خود را که در مرعه کاشته ای، و عید جمع را در آخر سال وقی که حاصل خود را از صحراء جمع کرده ای. ۷۱ در هرسال سه مرتبه عده ذکورات به حضور خداوندیه ها حاضر شوند. ۸۱ خون قربانی مرا با نان خمیر مایه دار مگذران و پیه عید من تا صحیح باقی نماند. ۹۱ نور نخستین زمین خود را به خانه یهوه خدای خود بیاور و بزغاله را در شیر مادرش مپز. ۲۰ «اینک من فرشته ای پیش روی تو می فرمست تا تو را در راه محافظت نموده، بدان مکانی که مهیا کرده برساند. ۱۲ از او با حذر باش و آوار او را بشنو و از او تمرد منما زیرا گناهان شما را نخواهد آمرزید، چونکه نام من در است. ۲۲ و اگر قول او را شنیدی و به آنچه گفتمام عمل نمودی، هر آنچه دشمن دشمنات و مخالف مخالفات خواهم بود، ۳۲ زیرا فرشته من پیش روی تو می رود و تو را به اموریان و حتیان و فرزیان و کنعانیان و حیوان و یوسیان خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهم ساخت. ۴۲ خدایان ایشان را سجده منما و آنها را عبادت مکن و موافق کارهای ایشان مکن، البته آنها نهادهم ساز و بتهای ایشان را بشکن. ۵۲ و یهوه، خدای خود را عبادت نماید تا نان و آب تو را بگزید دهد و بیماری را از میان تو دور خواهم کرد، ۶۲ و در زمینت سقط کننده و نازد نخواهد بود و شماره روزهایت را تمام خواهم کرد. ۷۲ و خوف خود را پیش روی تو

۲۲ «اگر کسی گاوی یا گوسفندی بذید، و آن را بکشد یا بفروشد، به عوض گاو پینچ گاو، و به عوض گوسفند چهار گوسفند بدهد. ۲ اگر دزدی در رخنه گرفته شود، و او را بزنند بطوری که بمیرد، بازخواست خون برای اونا شد. ۳ اما اگر آقاب بر او طلوع کرد، بازخواست خون برای او هست. البته مکافات باید داد، و اگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخه شود. ۴ اگر چیزی ذیبده شده، از گاو یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود، دو مقابل آن را رد کند. ۵ اگر کسی مرتضی یا تاکستانی را بچرازد، یعنی مواشی خود را براند تامرتع دیگری را بچرازد، از نیکوتین مرتع و از پهنهاین تاکستان خود عوض بدهد. ۶ اگر آتشی بیرون رود، و خارها را فرآگیرد و باقه های غله باخوشه های نادرویده یا مزروعه ای سوخته گردد، هر که آتش را افروخته است، البته عوض بدهد. ۷ اگر کسی پول با اسیاب نزد همسایه خود امانت گذارد، و از خانه آن شخص ذیبده شود، هر گاه دزدیداً شود، دو چندان رد نماید. ۸ و اگر دزدگرفته نشود، آنگاه صاحب خانه را به حضور حکام بیاورند، تا حکم شود که آیا دست خود را بر اموال همسایه خویش دراز کرده است یا نه. ۹ در هر خیانتی از گاو و الاغ و گوسفند و رخت و هر چیز گم شده، که کسی بر آن دعا کند، امر هردو به حضور خدا بره شود، و بر گناه هر کدام که خدا حکم کند، دو چندان به همسایه خود ردماید. ۱۰ اگر کسی الاغی یا گاوی یا گوسفندی یا جانوری دیگر به همسایه خود امانت دهد، و آن بمیرد یا پایش شکسته شود یا ذیبده شود، و شاهدی نباشد، ۱۱ قسم خداوند در میان هر دونهاده شود، که دست خود را به مال همسایه خویش دراز نکرده است. پس مالکش قول بکند او عوض ندهد. ۱۲ لیکن اگر از او ذیبده شد، به صاحبیش عوض باید داد. ۳۱ و اگر دریده شد، آن را برای شهادت بیاورد، و برای دریده شده، عوض ندهد. ۴۱ و اگر کسی حیوانی از همسایه خود عاریت گرفت، و پای آن شکست یا مرد، و صاحبیش همراهش نبود، البته عوض باید داد. ۵۱ اما اگر صاحبیش همراهش بود، عوض نباید داد، و اگر کرایه شد، برای کرایه آمده بود. ۶۱ «اگر کسی دختری را که نامزد نبود فریب داده، با او هم بستر شد، البته می باید او را زن منکوحه خویش سازد. ۷۱ و هرگاه پدرش راضی نباشد که او را بدو دهد، موافق مهر دوشیزگان نقدی بدو باید داد. ۸۱ زن جادوگ را زنده مگذار. ۹۱ هر که با حیوانی مقاریت کند، هر آنچه کشته شود. ۱۰ هر که برای خدای غیر از یهوه و بس قربانی گذارند، البته هلاک گردد. ۱۲ غریبی را دلیت مرسانید، و بر او ظلم مکنید، زیرا که در زمین مصر غریب بودید. ۲۲ بر بیوه زنی یا بیتیمی ظلم مکنید. ۲۲ و هر گاه بر او ظلم کردی، و او نزدمن فریاد برآورد، البته فریاد او را مستحاج خواهم فرمود. ۴۲ و خشم من مشتعل شود، و شمارا به شمشیر خواهم کشت، و زنان شما بیوه شنوند پسран شما بیتم. ۵۲ اگر نقدی به فقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض دادی، مثل ریاخوار با او رفار مکن و هیچ سود بر او مگذار. ۶۲ اگر رخت همسایه خود را به گروگنی، آن را قبیل از غروب آفتاب بدو رد کن. ۷۲ زیرا که آن فقط پوشش او لباس

خواهم فرستاد و هر قومی را که بدیشان بررسی متوجه خواهم ساخت و جمیع دشمنانت را پیش تو روگدان خواهم ساخت. ۸۲ و زنورها پیش روی تو خواهم فرستاد تا حیوان و کنیانی و حتیان را از حضورت برانند. ۹۲ ایشان را در یک سال از حضور تو نخواهم راند، مبادا زمین و یوان گردد و حیوانات صحراء بر تو زیاده شوند. ۳ ایشان را از پیش روی تو به تدریج خواهم راند تا کثیر شوی و زمین را متصرف گردی. ۱۳ و حدود تو را از حرفقلم تا بحر فلسطین، و از صحراء تا نهر فرات قراردهم زیوا ساکنان آن زمین را بدست شما خواهم سپرد و ایشان را از پیش روی خود خواهی راند. ۲۳ با ایشان و با خدایان ایشان عهد میند. ۳۳ در زمین تو ساکن نشوند، مبادا تو را بر من عاصی گردانند و خدایان ایشان را عبادت کنی و دامی برای تو باشد.»

۴۲ و به موسی گفت: «نzd خداوند بالایا، تو هارون و ناداب و ایهه و هفتادنفر از مشایخ اسرائیل و از دور سجده کنید. ۲ و موسی تهها نزدیک خداوند بیاید و ایشان نزدیک نیایند و قوم همراه او بالا نیایند.» ۳ پس موسی آمده، همه سخنان خداوند همه این حکام را به قوم بازگفت و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «همه سخنانی که خداوند گفته است، بچاخواهیم آورد.» ۴ و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و بامدادان برخاسته، مذبحی درپای کوه و دوازده ستون، موافق دوازده سبط اسرائیل بنا نهاد. ۵ و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد و قربانی های سوختنی گذرانیدند و قربانی های سلامتی از گواون برای خداوند ذبح کردند. ۶ و موسی نصف خون را گرفته، در لگنها ریخت و نصف خون را بر مذبح پاشید، ۷ و کتاب عهد را را گرفته، به سمع قوم خوان. پس گفتند: «هر آنچه خداوند گفته است، خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت.» ۸ و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده، گفت: «اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است.» ۹ و موسی با هارون و ناداب و ایهه و هفتادنفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت. ۱۰ و خدای اسرائیل را دیدند، و زیر پایهایش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا. ۱۱ و برسوران بنی اسرائیل دست خود را نگذارد، پس خدا را دیدند و خوردن و آشامیدند. ۲۱ و خداوند به موسی گفت: «نzd من به کوه بالا بیا، و آنچا باش تا لوجهای سنگی و تورات و احکامی را که نوشتم تا ایشان را تعلیم نمایی، به تو دهم.» ۲۱ پس موسی با خادم خود پویش برخاست، و موسی به کوه خدا بالا آمد. ۴۱ و به مشایخ گفت: «برای ما در اینجا توقف کنید، تا نzd شما برگردیدم، همانا هارون و حور با شما می باشند. پس هر که امری دارد، نzd ایشان برود.» ۵۱ و چون موسی به فوار کوه برآمد، ابر کوه را فرو گرفت. ۶۱ و جلال خداوند بر کوه سینا قرار گرفت، و شش روز ابر آن را پوشانید، و روز هفتمین، موسی را از میان ابر ندا درداد. ۷۱ و منظر جلال خداوند، مثل آتش سوزنده در نظر بنی اسرائیل برفله کوه بود. ۸۱ و موسی به میان ابر داخل شده، به فارز کوه برآمد، و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند.

۵۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «به بنی اسرائیل بگو که برای من هدایا بیاورند؛ از هر که به میل دل بیاورد، هدایای مرا بگیرید. ۲ این است هدایا که از ایشان می گیرید: طلا و نقره و برنج، ۴ و لاجورد و برخون و قمرز و کنات نازک و پشم بز، ۵ و پوست قرق سرخ شده و پوست خز و چوب شلیم، ۶ و روغن برای چراگاهها، و ادویه برای روغن مسح، و برای بخور معطر، ۷ و سنگهای عقیق و سنگهای مرصعی برای اینفواد و سینه بند.

رحمت را بر تابوت شهادت در قدس القدس بگذار. ٥٣ و خوان را بپرون حجاب و چراغدان را بپلور خوان به طرف جنوبی مسکن بگذار، و خوان را به طرف شمالی آن بپیا کن. ٥٤ و پردهای برای دروازه مسکن از لاجورد و ارغون و قمز و کان نازک تاییده شده از صنعت طرازی ساز. ٧٣ و برای پرده پنچ سنتون از چوب شطیم بساز، آنها را به طلا پوشان، و قلابهای آنها از طلا باشد، و برای آنها پنچ پایه برپیشین بپوش. ٥٥

٧٢ «و مذیع را از چوب شطیم بساز، طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع، و مذیع مریع باشد. و بلندی اش سه ذراع. ٢ و شاخه هایش را بر چهار گوشهاش بساز و شاخه هایش از همان باشد و آن را به برج پوشان. ٣ و لگهایش را برای برداشتن خاکستر ش بساز. و خاک اندازهایش و جامهایش و چنگالهایش و مجرمهایش و همه اسپایش را از برج بساز. ٤ و بیوایش اتش دانی مشبک برپیشین بساز و بر آن شبک چهار حلقه برپیشین بر چهار گوشهاش بساز. ٥ و آن را در زیر، کنار مذیع بگذار تا شبکه به نصف مذیع برسد. ٦ و دو عصا برای مذیع بساز. عصاها از چوب شطیم باشد و آنها را به برج پوشان. ٧ و عصاها را در حلقهها بگذارند، و عصاها بر هر دو طرف مذیع باشد تا آن را برپارند. ٨ و آن را مجوف از تختهها بساز، همچنانکه درکه به تو نشان داده شد، به این طور ساخته شود. ٩ و صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده های صحن از کتان نازک تاییده شده باشد، و طولش صد ذراع به یک طرف. ١٠ و سوتنهایش بیست و پایه های آنها بیست، از برج باشد و قلابهای سوتونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد. ١١ و همچنین به طرف شمال، در طولش پردهها باشد که طول آنها صد ذراع باشد و بیست سنتون آن و بیست پایه آنها از برج باشد و قلابهای سوتونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد. ٢١ و برای عرض صحن به سمت مغرب، پرده های پنجهای ذراعی باشد. و سوتنهای آنها ده و پایه های آنها ده. ٢١ و عرض صحن به جانب مشرق از سمت طلوع پنجهای ذراع باشد. ٤١ و پرده های یک طرف دروازه، پانزده ذراع و سوتنهای آنها سه و پایه های آنها سه. ٥١ و پرده های طرف دیگر پانزده ذراعی و سوتنهای آنها سه و پایه های آنها سه. ٦١ و برای دروازه صحن، پرده بیست ذراعی از لاجورد و ارغون و قمز و کان نازک تاییده شده از صنعت طرازی اش. و سوتنهایش چهار و پایه هایش چهار. ٧١ همه سوتنهای گردگرد از طریق اش پشت بندهای نقره پیوسته شود، و قلابهای آنها از نقره و پایه های صحن با پشت بندهای نقره پیوسته شود، و قلابهای آنها از برج باشد. ٨١ طول صحن صد ذراع، و عرضش در هر جا پنجهای ذراع، و بلندی اش پنج ذراع از کان نازک تاییده شده، و پایه هایش، و همه میخهای صحن از برج باشد. ٩٢ «و تو بنی اسرائیل را امر فرمای را که رون زیتون مصنفی و کویده شده برای روشنایی نزد توپایورند تا چراگها دائم روشن شود. ١٢ در خیمه اجتماع، بیرون پردهای که در برای شهادت است، هارون و پسرانش از شام تا صبح، به حضور خداوند آن را درست کنند. و این برای بنی اسرائیل نسلا بعد نسل فریضه ابدی باشد.

٨٢ «و تو برادر خود، هارون و پسرانش را با وی از میان بنی اسرائیل نزد خدودیوار تا برای من کهانست بکند، یعنی هارون و ناداب و ایهود و العازار و ایتمار، پسران هارون. ٢ و رخهای مقدس برای برادرت، هارون، بجهت عزت و زیست بساز. ٣ و تو به جمیع دانادلانی که ایشان را به روح

و مسکن را از ده پرده کتان نازک تاییده، و لاجورد و ارغون و قرمد بساز. با کروپیان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما. ٤ طول یک پرده بیست و هشت نساج، و عرض یک پرده چهار ذراع، و همه پردهها را یک اندازه باشد. ٥ پنج پرده با یکدیگر پیوسته باشد، و پنج پرده با یکدیگر پیوسته. ٦ و مادگهای لاجورد بر کار هر پردهای بر لب پیوستگی اش بساز، و بر کار پرده بیرونی درپیوستگی دوم چینن باشد. ٧ پنجهای مادگی در یک پرده بساز، و پنجهای مادگی در کنار پردهای که درپیوستگی دوم است بساز، به قسمی که مادگهایها بقابل یکدیگر باشد. ٨ و پنجهای تکمه زین بساز و پردهها را به تکمهها با یکدیگر پیوسته ساز، تا مسکن یک باشد. ٩ و خیمه بالای مسکن را از پرده های پیش بز بساز، و برای آن بازده پرده درست کن. ١٠ طول یک پرده سی ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و اندازه هر بازده پردهایک باشد. ١١ و پنج پرده را جدا و شش پرده را جدا، پیوسته ساز، و پرده ششم را پیش روی خیمه دولای کن. ١٢ و پنجهای مادگی بر کنار پردهای که درپیوستگی بیرون است بساز، و پنجهای مادگی بر کنار پردهای که درپیوستگی دوم است. ١٣ و پنجهای تکمه برپیشین بساز، و تکمهها را در مادگهایک دران، و خیمه را با هم پیوسته ساز تا یک باشد. ١٤ و زیادتی پرده های خیمه که باقی باشد، یعنی نصف پرده که زیاده است، از پشت خیمه آویزان شود. ١٥ و ذراخی از این طرف و ذراخی از آن طرف که در طول پرده های خیمه زیاده باشد، بر طرفین مسکن از هر دو جانب آویزان شود تا آن را پیوشت. ١٦ و پوششی برای خیمه از پوست فوق سرخ شده بساز، و پوششی از پوست خر بر زیوان. ١٧ «و تخته های قائم از چوب شطیم برای مسکن بساز. ١٨ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم. ١٩ و در هر تخته دو زبانه قریب یکدیگر باشد، و همه تخته های مسکن را چینن بساز. ٢٠ و تخته های برای مسکن بساز، یعنی بیست تخته از طرف جنوب به سمت یمانی. ٢١ و چهل پایه نقره در زیر آن بیست تخته بساز، یعنی دو پایه زیر یک مخواهر مسکن از هر دو زبانه اش، و دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه اش. ٢٢ و برای جانب دیگر مسکن، از طرف شمال بیست تخته باشد. ٢٣ و چهل پایه نقره آنها، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر. ٢٤ و برای مخواهر مسکن از جانب غربی شش تخته بساز. ٢٥ و برای گوشه های مسکن در موخرش دو تخته بساز. ٢٦ و از زیر وصل بشود، در هردو گوش در یک حلقه باهم پیوسته شود، و برای هر دو چینن بشود، و تا بالا نیز باشد. ٢٧ و هشت تخته باشد و پایه های آنها از نقره شانزده پایه باشد، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر. ٢٨ «و پشت بندها از چوب شطیم بساز، پنج از یک تخته های یک طرف مسکن، ٢٩ و پنج پشت بند برای طرف دیگر مسکن، پنج پشت بند برای تخته های طرف مسکن درموخرش به سمت مغرب. ٣٠ و پشت بند وسطی که میان تخته هاست، از این سر تا آن سر بگذارد. ٣١ و تخته ها را به طلا پوشان و حلقه های آنها را زیر طلا بساز تا خانه های پشت بندها باشد و پشت بندها را به طلا پوشان. ٣٢ «پس مسکن را بریا کن موافق نمونه ای که در کوه به تو نشان داده شد. ٣٣ و حجایی از لاجورد و ارغون و قمز و کتان نازک تاییده شده بساز، از صنعت نساج ماهر با کروپیان ساخته شود. ٣٤ و آن را بر چهار سنتون چوب شطیم پوشیده شده به طلا بگذار، و قلابهای آنها از طلا باشد و بر چهار پایه نقره قائم شود. ٣٥ و حجاب را زیر تکمهها آویزان کن، و تابوت شهادت را در آنجا به اندرون حجاب بیاور، و حجاب، قدس را برای شما از قدس القدس جدا خواهد کرد. ٣٦ و تخت

شود، هنگامی که در قدس بحضور خداوند داخل می شود و هنگامی که بیرون می آید تا نمیرد. ۶۳ و تکه از طلای خالص بساز و بر آن مثل نقش خاتم قدوسیت برای یهوه نقش کن. ۷۳ و آن را به نوار لاجوردی بیند تا بر عمامه پاشد، بر پیشانی عمامه خواهد بود. ۸۳ و بر پیشانی هارون پاشد تا هارون گناه موقوفاتی که بپنی اسرائیل وقف می نمایند، درهمه هدایات مقدس ایشان متحمل شود. و آن داشم بر پیشانی او باشد تا بحضور خداوند مقول شوند. ۹۳ و پیراهن کان نازک را بیاف و عمامه ای از کتان نازک بساز و کمرنگی از صنعت طراز اساز. ۱۰۴ و برای پسران هارون پیراهنها بساز و بجهت ایشان کمرنگیها بساز و برای ایشان عمامه ای از کتان نازک تایید شده، از صنعت نساج ماهر بسازند. ۷ و دو کفشه را بر دو کاره اش بیرون دند تایپوسته شود. ۸ و زنار ایفود که بر آن است، از همان صنعت و از همان پارچه باشد، یعنی از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تایید شده. ۹ و دو سنگ جزع بکسر و نامهای بپنی اسرائیل را بر آنها نقش کن. ۱۰ شش نام ایشان را بر یک سنگ و شش نام باقی ایشان را بر سنگ دیگر موافق تولد ایشان. ۱۱ از صنعت نقاش سنگ مثل نقش خاتم نامهای بپنی اسرائیل را بر هردو سنگ نقش نما و آنها را در طوفه ای طلا نصب کن. ۲۱ و آن دو سنگ را بر کتفه ای ایفود بگذار تاسنگهای یادگاری برای یادگاری ایشان را بر سنگ دیگر موافق تولد ایشان. ۲۲

بمیرند. این برای وی و بعد از لو برای ذریش فریضه ابدی است.

۹۲ «و این است کاری که بپیشان می کنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهت من کهنه است: یک گوساله و دو قوچ عیب بکسر، ۲ و نان فطیر و قرصهای فطیر سرمه شده بر روغن ورقه های فطیر مسح شده به روغن. آنها را از آرد نرم گندم بساز. ۳ و آنها را در یک سبد بگذار و آنها را در سبد با گوساله و دو قوچ بگذارن. ۴ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ده، ۵ و آن رخنه را گرفته، هارون را به پیراهن و ریاض ایفود و سینه بند آرسته کن و زنار ایفود را بر وی بیند. ۶ و عمامه را بر سرش بنه و افسر قدوسیت را بر عمامه بگذار، ۷ و روغن مسح را گرفته، برسوش بزیر او را مسح کن. ۸ و پسرانش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهنها پوشان. ۹ و بر ایشان، یعنی هارون و پسرانش کمرنگیها بیند و عمامه هارا بر ایشان بگذار و کهنه است که ایشان فریضه ابدی خواهد بود. پس هارون و پسرانش را تخصیص نما. ۱۰ و گوساله را پیش خیمه اجتماع برسان، هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر گوساله بگذارند. ۱۱ و گوساله را به حضور خداوند نزد را خیمه اجتماع ذبح کن. ۲۱ و از خون گوساله گرفته، بر شاخه ای مذبح به انگشت خود بگذار، و باقی خون را بر بینان مذبح بزیر. ۲۱ و همه په را که احشا را می پوشاند، و سفیدی که بر گچگر است، و دو گرده را با پیه که بر آنهاست، گرفته، بر این را بر زینار ایفود است، ۲۲ و سر گوشت گوساله را بپست و سر گوشش را بپست زیان. ۲۳ اما گوشت گوساله را بپست و سر گوشش را بپست زیان. ۲۴ و تمیم را در آتش بسوزان، زیوا قربانی گناه است. ۲۵ و یک قوچ بکسر و هارون و پسران، دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند. ۲۶ و قوچ را ذبح کرده، خونش را بگیر و گردگرد مذبح پاش. ۲۷ و قوچ را به قطعه هایش ببر، و احشا و پیچه هایش را بشوی، و آنها را بر قطعه ها و سرش بنه. ۲۸ و تمام قوچ را بر مذبح بسوزان، زیوا برای خداوند قربانی سوختنی است، و عطر خوشبو، و قربانی آتشین برای خداوند است. ۲۹ پس قوچ دوم را بگیر و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند. ۳۰ و قوچ را ذبح کرده، از خونش بگیر و به نزهه گوش راست هارون، و به نزهه گوش پسرانش، و به شست دست راست ایشان، و به شست پای راست ایشان، بگذار، و باقی خون را گردگرد مذبح پاش. ۳۱ و از خونی که بر مذبح است، و از روغن مسح گرفته، آن را بر هارون و رخت وی و بر پسرانش و رخت پسرانش با وی

حکمت پر ساخته ام، بگو که رخته ای هارون را بسازند برای تقدیس کردن او تایپای من کهنه است. ۴ و رخته ای که می سازندان است: سینه بند و ایفود و ردا و پیراهن مطرز و عمامه و کمرنگ. این رخته ای مقدس را برای برادرت هارون و پسرانش بسازند تا بجهت من کهنه است. ۵ و ایشان طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک را بگیرند، ۶ و ایفود را از ماهربسازند. ۷ و دو کفشه را بر دو کاره اش بیرون دند تایپوسته شود. ۸ و زنار ایفود که بر آن است، از همان صنعت و از همان پارچه باشد، یعنی از طلا لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تایید شده. ۹ و دو سنگ جزع بکسر و نامهای بپنی اسرائیل را بر آنها نقش کن. ۱۰ شش نام ایشان را بر یک سنگ و شش نام باقی ایشان را بر سنگ دیگر موافق تولد ایشان. ۱۱ از صنعت نقاش سنگ مثل نقش خاتم نامهای بپنی اسرائیل را بر هردو سنگ نقش نما و آنها را در طوفه ای طلا نصب کن. ۲۱ و آن دو سنگ را بر کتفه ای ایفود بگذار تاسنگهای یادگاری برای یادگاری ایشان را بر سنگ دیگر موافق تولد ایشان. ۲۲

۲۳ و دو طوق از طلا بساز. ۴۱ و دو زنجیر از طلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده، و آن دو زنجیر بهم پیچیده شده را در طوفه بگذار. ۵۱ و سینه بند عدالت را از صنعت نساج ماهر، موافق کار ایفود بساز و آن را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تایید شده بساز. ۶۱ و مربیع و دولا باشد، طولش یک وجب و عرضش یک وجب. ۷۱ و آن را به ترصیع سنگها، یعنی به چهار رسمه از سنگها مرصع کن که رسته اول عقیق احمر و یاقوت اصفر و زمرد باشد، ۸۱ و رسته دوم به رهان و یاقوت کبود و عقیق سفید، ۹۱ و رسته سوم عین الهر و شمش و جمشت، ۱۰۲ و رسته چهارم زنوج و جزع و شب. و آنها در رسته های خود با طلا نشانده شود. ۱۲ و سینه کهنه ای ایشان را بپنی اسرائیل مطابق اسامی ایشان، دوازده باشد، مثل نقش خاتم، و هر یک برای دوازده سبیط موافق اسمش باشد. ۲۲ و بر سینه بند و سینه کهنه ای ایشان را بهم پیچیده شده، مثل طناب از طلای خالص بساز. ۲۳ و بر سینه بند، دو حلقه از طلا بساز و آن دو حلقه را بر دو طرف سینه بند بگذار. ۴۲ و آن دو زنجیر طلا را بر آن دو حلقه ای که بر سر سینه بند است بگذار. ۵۲ و دو سر دیگر آن دوزنجیر را در آن دو طوق بیند و بر دو کتف ایفود بپیش بگذار. ۶۲ و دو حلقه زین بساز و آنها را بر دو سر سینه بند، به کنار آن که بطرف اندرین ایفود است، بگذار. ۷۲ و دو حلقه دیگر زین بسازو آنها را بر دو کتف ایفود از پایین بجانب پیش، دروازه پوستگی آن، بر زینار ایفود بگذار. ۸۲ و سینه بند را به حلقه هایش بر دل خود ایفود به نوار لاجورد بینند تا بالای زنار ایفود باشد و تاسینه بند از ایفود جدا نشود. ۹۲ و هارون نامهای بپنی اسرائیل را بر سینه بند عدالت بر دل خود، و قی که به قدس داخل شود، به حضور خداوند بجهت یادگاری دائم بردارد. ۱۰ و اوریم و تمیم را در سینه بند عدالت بگذار تا بر دل هارون باشد، و قی که به حضور خداوند بیاید، و عدالت بپنی اسرائیل را بر دل خود به حضور خداوند دائم متحمل شود. ۱۳ و ریاض ایفود را تمام از لاجورد بساز. ۲۳ و شکافی برای سر، در وسطش باشد. و حاشیه گردگرد شکافش از کار نساج مثل گریان زر، تاریده نشود. ۲۴ و در دامنش، انارها بساز از لاجورد و ارغوان و قرمز، گردگرد دائمش، و زنگله های زین و اناری گردگرد دائم ردا. ۲۵ و در بر هارون باشد، هنگامی که خدمت می کند، تا آواز آنها شنیده

پیش، تا او و رختش و پسرانش ورخت پسرانش با وی تقدیس شوند. ۲۲ پس په قوچ را، و دنبه و پیهی که احشنا را می پوشاند، وسفیدی چگر، و دو گرده و پیهی که بر آنهاست، وساق راست را بگیر، زیرا که قوچ، قربانی تخصیص است. ۲۳ و یک گرده نان و یک قرص نان روغنی، و یک رقق از سبد نان فلیپر را که به حضور خداوند است. ۴۲ و این همه را به دست هارون و بدست پسرانش پنهان شده، و آنها را برای هدیه جنبانیدن به حضور خداوند بجهان. ۵۲ و آنها را از دست ایشان گرفته، برای قربانی سوختنی بر مذبح بسوزان، تا برای خداوند عطرخوشی باشد، زیرا که این قربانی آتشین خداوند است. ۶۲ و سینه قوچ قربانی تخصیص را که برای هارون است گرفته، آن را برای هدیه جنبانیدن به حضور خداوند بجهان. و آن حصه تو می باشد. ۷۲ و سینه جنبانیدن و ساق رفعه از قوچ قربانی تخصیص هارون و پسرانش جنبانیده، و پرداشته شد، تقدیس نمای. ۸۲ و آن از آن گرفته، آن را برای هدیه جنبانیدن به فرضه ابدی خواهد بود، زیرا که هدیه رفعه است و هدیه رفعه از جانب بنی اسرائیل از قربانی های سلامتی ایشان برای خداوند خواهد بود. ۹۲ و رخت مقدس هارون بعد از او، و آن پسرانش خواهد بود، تا در آنها مسح و تخصیص شوند. ۱۰ هفت روز، آن کاهن که جانشین او می باشد از پسرانش و به خیمه اجتماع داخل شده، خدمت قدس را می کند، آنها را بپوشد. ۱۳ و هارون و پسرانش گوشت قوچ را بخورند، لیکن شخص اجنبی تخور زیرا که مقدس است. ۲۳ و آنچیزی از گوشت هدیه تخصیص و از نان، تاصبیح باقی ماند، آن باقی را به آتش بسوزان، و آن را نخورن، زیرا که مقدس است. ۵۳ «همچنان به هارون و پسرانش عمل نمای، موافق آنچه به تو امر فرمودهام، هفت روز ایشان را تخصیص نمای. ۶۳ و گوساله قربانی گنایه را هر روز بجهت کفاره ذبح کن. و مذبح را طاهر سازی که بر آن می کنی، و آن را مسح کن تامقدس شود. ۷۳ هفت روز برای مذبح کفاره کن، و آن را مقدس ساز، و مذبح، قدس اقداس خواهد بود. هر که مذبح را لمس کند، مقدس باشد. ۸۳ است قربانی هایی که بر مذبح باید گذرانید: دوره یکساله. هر روز پیوسته ۹۳ یک بره را در صبح ذبح کن، و بره دیگر را در عصر ذبح نمای. و دهیک از آرد نرم سرشته شده با یک ربع هین روغن کوکیده، و برای هدیه ریختنی، یک ربع هین شراب برای هر بره خواهد بود. ۱۴ و بره دیگر را در عصر ذبح کن و برای آن موافق هدیه صبح موافق هدیه ریختنی آن بگذران، تا عطر خوشبو قربانی آتشین برای خداوند باشد. ۲۴ این قربانی سوختنی داشتی، در نسلهای شما نزد دروازه خیمه اجتماع خواهد بود، به حضور خداوند، درجایی که با شما ملاقات می کنم تا آنچا به تو سخن گویم. ۳۴ و در آنجا با بنی اسرائیل ملاقات می کنم، تا از جلال من مقدس شود. ۴۴ و خیمه اجتماع و مذبح را مقدس می کنم، و هارون و پسرانش را تقدیس می کنم تا برای من کهانست کنند. ۵۴ و در میان بنی اسرائیل ساکن شده، خدای ایشان می باشم. ۶۴ و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم، که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردهام، تا در میان ایشان ساکن شوم. من یهوه خدای ایشان هستم.

گرفه، آن را با قلم نقش کرد، و از آن گوسلاله ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: «ای اسرائیل این خدایان تو می باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آورند.» ۵ و چون هارون این را بدید، مذهبی پیش آن بنا کرد و هارون ندا دراده، گفت: «فردا عید یهوه می باشد.» ۶ و بامدادان برخاسته، قریانی های سوختن گذرانیدند، و هدایات سلامتی آورند، و قوم برای خوردن و توشیدن نتشتتند، و بجهت لعب برپا شدند. ۷ و خداوند به موسی گفت: «روانه شده، بزیر برو، زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آوردهای، فاسد شده‌اند. ۸ و به زودی از آن طریقی که بدیشان امر فرموده‌ام، انحراف ورزیده، گوسلاله ریخته شده برای خویشتن ساخته‌اند، و نزد آن سبده کرده، ورقانی گذرانیده، می گویند که ای اسرائیل این خدایان تو می باشند که تو را از زمین مصر بیرون آورده‌اند.» ۹ و خداوند به موسی گفت: «این قوم را دیدام و اینکه قوم گرگزندگش می باشند. ۱۰ و اکنون مرآ بگذار تا خشمن بر ایشان مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم و تو را قوم عظیم خواهم ساخت.» ۱۱ پس موسی نزد یهوه، خدای خود تصرع کرده، گفت: «ای خداوند چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زورآل از زمین مصر بیرون آوردهای، مشتعل شده است؟ ۲۱ چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی بیرون آورد، تا ایشان را در کوهها بکشد، و از روی زمین تلف کنند؟ پس از شدت خشم خودبرگود، و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرماد. ۲۱ بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را بیاد آورد، که برای ایشان به ذات خود قسم خورده، بدیشان گفتشی که ذرتی شما را مثل ستارگان آسمان کثیر گردازی، و تمامی این زمین را که در باره آن سخن گفتند به ذرتی شما بخشم، تا آن را متصرف شوند تا ابدالاًیاد.» ۲۱ پس خداوند از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود. ۵۱ آنگاه موسی برگشته، از کوه به زیر آمد، و دو لوح شهادت به دست و بود، و لوحها به هردو طرف نوشته بود، به دین طرف و بدان طرف مرقوم بود. ۶۱ و لوحها صنعت خدا بود، و نوشته، نوشته خدا بود، منقوش بر لوحها. ۷۱ و چون پوش آوار قرم را که می خروشیدند شنید، به موسی گفت: «در ارزو صدای چنگ است.» ۸۱ گفت: «صدای خروش ظفر نیست، و صدای خروش شکست نیست، بلکه او آزار مغناطیس را من می شونم.» ۹۱ و واقع شد که چون نزدیک به اردو رسید، و گوسلاله و رقص کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد، و لوحها را از دست خود اگذشتند، آنها را زیر کوه شکست. ۰۲ و گوسلاله‌ای را که ساخته بودند گرفه، به آتش سوزانید، و آن را خرد کرده، نرم ساخت، و بر روی آب پاشیده، به اسرائیل را نوشانید. ۱۲ و موسی به هارون گفت: «این قوم به تو چه کرده بودند که گناه عظیمی بر ایشان آورده؟» ۲۲ هارون گفت: «خشم آفایم افروخته نشود، تو این قوم رامی شناسی که مایل به بدی می باشند. ۳۲ و به من گفتند، برای ما خدایان بساز که پیش روی مابخراستند، زیرا که این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورده است، نمی دانیم او را چه شده. ۴۲ بدیشان گفتند هر که را طلا باشد آن را بیرون کند، پس به من دادند، و آن را در آتش انداختم و این گوسلاله بیرون آمد.» ۵۲ و چون موسی قوم را دید که بی‌لگام شده‌اند، زیرا که هارون ایشان ایشان ایشان را دشمنان ایشان بی‌لگام ساخته بود، ۶۲ آنگاه موسی به دروازه اردو ایستاده، گفت: «هر که به طرف خداوند باشد، نزد من آید.» پس جمیع بني لاوی نزد وی جمع شدند. ۷۲ او بدیشان گفت: «یهوه، خدای اسرائیل، چنین می گویند: هر کس شمشیر خود را برای ران خویش بگذارد، و از دروازه تا دروازه اردوآمد است روغن مسح مقدس برای من در نسلهای شما. ۲۳ و بر بدن انسان ریخته نشود، و مثل آن موفق ترکیش مسازید، زیرا که مقدس است و فرد شما مقدس خواهد بود. ۳۳ هر که مثل آن ترکیب نماید، و هر که چیزی از آن بر شخصی بیگانه بمالد، از قوم خود منقطع شود.» ۴۳ و خداوند به موسی گفت: «عطیرات بگیر، یعنی میمه و اظفار و فنه و از این عطیرات با کندر صاف حصه‌ها مساوی باشد. ۵۳ و از اینها بخوری‌ساز، عطیر از صنعت عطار نمکین و مصنفی و مقدس. ۶۳ و قدری از آن را ترم بکوب، و آن را پیش شهادت در خیمه اجتماع، جایی که با توملاقات می کنم بگذار، و نزد شما قدم اقدام باشد. ۷۳ و موفق ترکیب این بخور که می سازی، دیگری برای خود مسازید؛ نزد توبیای خداوند مقدس باشد. ۸۳ هر که مثل آن را برای بودین بسازد، از قوم خود منقطع شود.»

۱۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «آگاه باش بصلیل بن اوری بن حور را از سبیط بیهودا به نام خوانده‌ام. ۳ و او را به روح خدا پر ساخته‌ام، و به حکمت و فهم و معرفت و هر هنری، ۴ برای اختراع مختربات، تادر طلا و نقره و برقچوپ، تا در هر صنعتی اشتغال نماید. ۵ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن در درودگری چوب، تا در هر صنعتی اشتغال نماید. ۶ و اینکه من، اهولیاب بن اخی‌سامک را از سبیط دان، انبیا او ساخته‌ام، و در دل همه دادالان حکمت بخشیده‌ام، تا آنچه را به تو امر فرموده‌ام، بسازند. ۷ خیمه اجتماع و تابوت شهادت و کرسی رحمت که بر آن است، و تمامی اسیاب خیمه، ۸ و خون و اسیابش و چراغدان طاهر و همه اسیابش و مذبح بخور، ۹ و مذبح قربانی سوختنی و همه اسیابش، و حوض و پایه‌اش، ۱۰ و لیاس خدمت و لیاس مقدس برای هارون کاهن، و لیاس پسرانش بجهت کهانات، ۱۱ و روغن و مسح و بخور معطر بجهت قدس، موفق آنچه به تو امر فرموده‌ام، بسازند.» ۲۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۳۱ «تو بني اسرائیل را مخاطب ساخته، بگو: البته سبت های مرآ نگاه دارید. زیرا که این در میان من و شما در نسلهای شما آینه خواهد بود تا بدانید که من یهوه هستم که شما را تقدیس می کنم. ۴۱ پس سبт را نگاه دارید، زیرا که برای شما مقدس است، هر که آن را بی‌حرمت کند، هر آینه کشته شود، و هر که در آن کار کند، آن شخص از میان قوم خود منقطع شود. ۵۱ شش روز کار کرده شود، و در روز هفتم سبт آرام و مقدس خداوند است. هر که در روز سبت کار کند، هر آینه کشته شود. ۶۱ پس بني اسرائیل سبт را نگاه بدارند، نسلا بعد نسل سبт را به عهد ابدی مرعی دارند. ۷۱ این در میان من و بني اسرائیل آینی ابدی است، زیرا که در شش روز، خداوند آسمان چون گفتگو را با موسی در کوه سینا پایان برد، دو لوح شهادت، یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد.

۲۳ و چون قوم دیدند که موسی در فروط‌امدن از کوه تا خیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: «برخیز و برای ماخداشیان بساز که پیش روی ما بخراستند، زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی دانیم او را چه شده است.» ۲ هارون بدیشان گفت: «گوشواره های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماست، بیرون کرده، نزد من بیاورید.» ۳ پس تمامی گوشواره های زیرین را که در گوشهاش ایشان بودیرون کرده، نزد هارون آورند. ۴ و آنها را از دست ایشان

از جمیع قومهایی که بر روی زمینند، ممتاز خواهیم شد.» ۷۱ خداوند به موسی گفت: «این کار را نیز که گفته‌ای خواهیم کرد، زیوا که در نظر من فیض یافته‌ای و تو را بنام می‌شناسم.» ۸۱ عرض کرد: «مستدیعی آنکه جلال خود را به من بنمایی.» ۹۱ گفت: «من تمامی احسان خود را پیش روی تو می‌گذرانم و نام یهود را پیش روی تو ندا می‌کنم، و رافت می‌کنم بر هر که رُؤوف هستم و رحمت خواهیم کرد بر هر که رحیم هستم.» ۰۲ و گفت روی مرا نمی‌توانی دید، زیرا انسان نمی‌تواند مرا بینند و زنده بماند.» ۱۲ و خداوند گفت: «اینک مقامی نزد من است. پس بر صخره بایست.» ۲۲ واقع می‌شود که چون جلال من می‌گذرد، تو را در شکاف صخره می‌گذارم، و تو را به دست خودخواهیم پوشانید تا عبور کنم.» ۳۲ پس دست خود را خواهیم برداشت تا قفای مرای بیستی، اما روی من دیده نمی‌شود.»

۴۳ و خداوند به موسی گفت: «دو لوح سنگی مثل اولین برای خود پتراش، و سختانی را که بر لوح های اول بود و شکستن براین لوحها خواهی نوشت. ۲ و بامدادان حاضر شو صحیحگاهان به کوه سینا بالا بیا، و در آنجا نزد من بر قله کوه بایست. ۳ و هیچکس با تو بالا نیاید، و هیچکس نیز در تمامی کوه دیده نشود، و گله و رمه نیز به طرف این کوه چرا نکند.» ۴ پس موسی دو لوح سنگی مثل اولین تراشید و بامدادان برخاسته، به کوه سینا بالا آمد، چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود، و دو لوح سنگی را به دست خود برداشت. ۵ و خداوند در ابر نازل شده، در آنجا با وی بایستاد، و به نام خداوند ندا درداد. ۶ و خداوند پیش روی وی عبور کرده، ندا درداد که «یهوه، یهوه» خنای رحیم و رُؤوف و دیرخشم و کیم احسان و گناه، ۷ نگاه دارنده رحمت برای هزاران، و آمرنده خطأ و عصیان و گناه، لکن گناه را هرگو بی سزا نخواهد گذاشت، بلکه خطایای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پیش سوم و چهارم خواهد گرفت.» ۸ و موسی به زوی رو به زمین نهاده، سجده کرد. ۹ و گفت: «ای خداوند اگر فی الحقیقہ منظور نظر تو شده‌ام، مستدیعی آنکه خداوند در میان ما بیاید، زیرا که این قوم گردنشک می‌باشند، پس خطأ و گناه ما را یاریم و ما را میراث خود بساز.» ۱۰ گفت: «اینک عهده‌می‌بندم و در نظرتمامی قوم تو کارهای عجیب می‌کنم، که در تمامی جهان و در جمیع امتهای کرده نشده باشد، و تمامی این قومی که تو در میان ایشان هستی، کارخداوند را خواهند دید، زیوا که این کاری که با تروخواهم کرد، کاری هولناک است. ۱۱ آنچه را من امروز به تو امر می‌فرمایم، نگاه دار. اینک من از پیش روی تو اموریان و کنعتانیان و حتیان و فرزیان و حیوان و بیوسان را خواهیم راند. ۲۱ با حذرپاش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا می‌روی، عهد نبندی، میادا در میان شما دامی باشد. ۲۱ بلکه مذبحهای ایشان را منهم سازید، و بتهای ایشان را بشکنید و اشتریم ایشان را قطع نمایید. ۴۱ زنهر خدای غیر را عبادت نمایم، زیوا پیش رو که نام او غیور است، خدای غیور است. ۵۱ زنهر با ساکنان آن زمین عهد نبند، والا از عقب خدایان ایشان زنا می‌کنند، و نزد خدایان ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند، آنگاه پسران شما را در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود. ۷۱ خدایان ریخته شده برای خویشتن مساز. ۸۱ عید فطیر را نگاه دار، و هفت روز نان فطیر چانکه تو را امر فرموده، در وقت معین در ماه ایبی بخور، زیوا که در ماه ایبی از مصر بیرون آمدی. ۹۱

و رفت کند، و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد.» ۸۲ و بنی لاوی مواقف سخن موسی کردند. و در آن روز قرب سه هزار نفر از قوم افتادند. ۹۲ و موسی گفت: «امروزخویشتن را برای خداوند تخصیص نمایید. حتی هر کس به پسر خود و به برادر خویش، تا امروزشما را برکت دهد.» ۰۳ و بامدادان واقع شد که موسی به قم گفت: «شما گناهی عظیم کرده‌اید. اکنون نزد خداوند بالا می‌روم، شاید گناه شما را کفاره کنم.» ۱۳ پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: «آه، این قوم گناهی عظیم کرده، و اگرنه مرا آمریزی و خرامید، لیکن در یوم ساز.» ۲۳ خداوند به موسی گفت: «هر که گناه کرده است، او را از دفتر خود معو سازم.» ۴۳ و اکنون برو و این قوم را بدانچای که به تو گفته‌ام، راهنمایی کن. اینک فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید، لیکن در یوم تقد من، گناه ایشان را ایشان بازخواست خواهم کرد.» ۵۳ و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیرا گوساله‌ای را که هارون ساخته بود، ساخته بودند.

۳۳ و خداوند به موسی گفت: «روانه شده، از اینجا کوچ کن، تو و این قوم که از زمین مصر برآورده‌ای، بدان زمینی که برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب قسم خوده، گفته‌ام آن را به ذرفت تو عطا خواهیم کرد.» ۲ و فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم، و کنعتانیان و اموریان و حتیان و فرزیان و حیوان و بیوسان را بیرون خواهیم کرد. ۳ به زمینی که به شیر و شهد جاری است، زیرا که در میان شما نمی‌آیم، چونکه قم گردن کش هستی، مبادا تو را در بین راه هلاک سازم.» ۴ و چون قوم این سختان بد را شیدند، ماتم گرفتند، و هیچکس زیور خود را برخود نهاد. ۵ و خداوند به موسی گفت: «بنی اسرائیل را بگو: شما قوم گردن کش هستید؛ اگر لحظه‌ای در میان توایم، همانا تو را هلاک سازم. پس اکنون زیور خود را از خود بیرون کن تا بدانم با تو چه کنم.» ۶ پس بنی اسرائیل زیورهای خود را از جل حوریب از خود بیرون کردند. ۷ و موسی خیمه خود را برخاسته، آن را بیرون لشکرگاه، دور از اردو زد، و آن را «خیمه اجتماع» نامید. و واقع شد که هر که طالی یهوه می‌بود، به خیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود، بیرون می‌رفت. ۸ و هنگامی که موسی به سوی خیمه بیرون می‌رفت، تمامی قوم برخاسته، هر یکی به در خیمه خود می‌ایستاد، و در عقب موسی می‌نگریست تا داخل خیمه می‌شد. ۹ و چون موسی به خیمه داخل می‌شد، ستون ابر نازل شده، به در خیمه می‌ایستاد، و خدا با موسی سخن می‌گفت. ۱۰ و چون تمامی قوم، ستون ابر را در خیمه ایستاده می‌دیدند، همه قوم برخاسته، هر کس به در خیمه خود سجده می‌کرد. ۱۱ و خداوند با موسی رویو سخن می‌گفت، مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید. پس به اردو بر می‌گشت. اما خادم او پویش بن نون جوان، از میان خیمه بیرون نمی‌آمد. ۲۱ و موسی به خداوند گفت: «اینک تو به من می‌گویی: این قوم را ببر. و تو مرا خبر نمی‌دهی که همراه من که را می‌فرستی. و تو گفته‌ای، تو را به نام می‌شناسم، و ایض در حضور من فیض یافته‌ای.» ۲۱ آن اگر فی الحقیقہ منظور نظر تو شده‌ام، طرق خود را به من بیامور تا تو را بشناسم، و در حضور تو فیض یابم، و ملاحظه بفرما که این طایفه، قوم تو می‌باشند.» ۴۱ گفت: «روی من خواهد آمد و تو را آرامی خواهم بخشید.» ۵۱ به وی عرض کرد: «هر گاه روی تو نیاید، ما را اینجا میر.» ۶۱ زیرا به چه چیز معلوم می‌شود که من و قوم تو منظور نظر تو شده‌ایم، آیانه از آمدن تو با ما؟ پس من و قوم تو

هر که رحم را گشاید، از آن من است و هر که نخست زاده ذکور از مواشی تو، چه از گوچه از گوسفند، ۰۲ و برای نخست زاده الاغ، برای فدیه بده، و اگر فدیه ندهی، گردنش را بشکن و هر نخست زاده ای از پسرانت را فدیه بده. و هیچکس به حضور من تهی دست حاضر نشود. ۱۲ شش روز مشغول باش، و روز هفتمین، سیت را نگاه دار. در وقت شیار و در حصاد، سیت را نگاه دار. ۲۲ و عید هفته ها را نگاه دار، یعنی عید نور حصاد گندم و عید جمع در تحویل سال. ۳۲ سالی سه مرتبه همه ذکوران به حضور خداوند یهوه، خدای اسرائیل، حاضر شوند. ۴۲ زیو که امتها راز پیش روی تو خواهم راند، و حدود تو را وسیع خواهم گردانید، و هنگامی که در هر سال سه مرتبه می آیی تا به حضور یهوه، خدای خود حاضر شوی، هیچکس زمین تو را طمع نخواهد کرد. ۵۲ خون قربانی مرا با خمیر مایه مگذران، و قربانی عید فصح تا صبح نماند. ۶۴ نخستین نوروز می خود را به خانه یهوه، خدای خود، بیاور. وی غله را در شیر مادرش میز. ۷۲ و خداوند به موسی گفت: «این سخنان را تو بتویی، زیو که به حسب این سخنان، عهد با تو و با اسرائیل بسته ام». ۸۲ و چهل روز و چهل شب آنچه نزد خداوند بوده، نان نخورد و آب نتوشید و اوسخنان عهد، یعنی ده کلام را بر لوحها نوشت. ۹۲ و چون موسی از کوه سینا بزیر می آمد، وو لوح سنگی در دست موسی بود، هنگامی که از کوه بزیر می آمد، واقع شد که موسی ندانست که بدسبیب گفتگوی با او پوست چهره وی می درخشید. ۱۰۳ اما هارون و جمیع بني اسرائیل موسی را دیدند که اینک پوست چهره او می درخشید. پس ترسیدند که نزدیک او بیایند. ۱۳ و موسی ایشان را خواهد، و هارون و همه سرداران جماعت نزد او برگشته، و موسی بیدیشان سخن گفت. ۲۲ و بعد از آن همه بني اسرائیل نزدیک آمدند، و آنچه خداوند در کوه سینا بدو گفته بود، بیدیشان امر فرمود. ۳۳ و چون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد، نفایی بر روی خود کشید. ۴۳ و چون موسی به حضور خداوند داخل می شد که با وی گفتگو کند، نقاب را بر می داشت تا بیرون آمدن او. پس بیرون آمده، آنچه به وی امر شده بود، به بني اسرائیل می گفت. ۵۳ و بني اسرائیل روی موسی را می دیدند که پوست چهره او می درخشید. پس موسی نقاب را به روی خود باز می کشید، تا وقی که برای گفتگوی او می رفت.

۵۳ و موسی تمام جماعت بني اسرائیل را جمع کرده، بیدیشان گفت: «این است سخنانی که خداوند امر فرموده است که آنها را بکنی: ۲ شش روز کار کرده شود، و در روز هفتمین، سیت آرامی مقدس خداوند برای شماست؛ هر که در آن کاری کند، کشته شود. ۳ در روز سیت آتش در همه مسکنها خود دمیروزید». ۴ و موسی تمامی جماعت بني اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «این است امری که خداوند فرموده، و گفته است: ۵ از خودتان هدیه ای برای خداوند بگیرید. هر که از دل راغب است، هدیه خداوند را از طلا و نقره و بزنج یاورد، ۶ و از لامحو و ارغوان و قرمز و کان نازک و پشم بز و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطیم، ۷ و روغن برای روشانی، و عطایات برای روغن مسح و برای بخور معطر، ۸ و سنگهای جزع و سنگهای ترصیع برای اینفو و سینه بندآوردن. ۹ و همه مردان و زنان بصلنیل بن اوی بن حور را از سطیهوها به نام دعوت کرده است. ۱۰ و او را به روح خدا از حکمت و فطانت و علم و هر هنری پرداخته، ۱۱ و برای اختراع مخترعاًت و برای کارکدن در طلا و نقره و بزنج، ۱۲ و برای تراشیدن و مرصع ساختن سنتگه، و برای درودگری چوب تاهر صنعت هنری را یکند. ۱۳ و در دل او تعلیم دادن را القا نمود، و همچنین اهولیاً بن اخیسامک را از سبط دان، ۱۴ و ایشان را به حکمت دلی پر ساخت، برای هر عمل نقاش و نساج ماهر و طراو در لامحو و ارغوان و قرمز و کان نازک و در هر کار نساج تا صانع هر صنعتی و مخترعاًت بشوند.

۶۳ «و بصلنیل و اهولیاً و همه دانادلاني که خداوند حکمت و فطانت بیدیشان داده است، تا برای کردن هر صنعت خدمت قدس، ماهر باشند، مواقف آنچه خداوند امر فرموده است، کار بکنند.» ۲ پس موسی، بصلنیل و اهولیاً و همه دانادلاني را که خداوند در دل ایشان حکمت داده بود، و آنایی را که دل ایشان، ایشان را راغب ساخته بود که برای کردن کارزدیک بیایند، دعوت کرد. ۳ و همه هدایایی را که بني اسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند، از حضور موسی برداشتند، و هر بامداد هدایای تبریعی دیگر نزد وی می آورند. ۴ و همه دانادلاني که هر گونه کار قدس رامی ساختند، هر یک از کار خود که در آن مشغول می بود، آمدند. ۵ و موسی را عرض کرده، گفتند: «قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل مسکن و خیمه اش و پوشش آن و تکمه هایش و تخته هایش و پشت بندهایش و ستونهایش و پایه هایش، ۶ و تابوت و عصاهایش و کرسی رحمت و حجاب ستر، ۷ و خون و عصاهایش و کل اسپابش و نان تقدمه، ۸ و موسی فرمود تا در اردو ندا کرده، گویند که «مردان و زنان تقدمه، ۹ و

هدایای قدس نکنند.» پس قوم از آوردن بازداشته شدند. ۷ و اسیاب برای انجام تمام کار، کافی، بلکه زیاده بود. ۸ پس همه دانادلانی که در کار اشتغال داشتند، ده پرده مسکن را ساختند، از کتان نازک تاییده شده و لاجورد و ارغوان و قرمز، و آنها را باکروپیان از صنعت نساج ماهر ترتیب دادند. ۹ طول هر پرده بیست و هشت ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع. همه پرده‌ها را یک اندازه بود. ۱۰ و پنج پرده را با یکدیگر پیوست، و پنج پرده را با یکدیگر پیوست، ۱۱ و بر لب یک پرده در کنار پیوستگی اش مادگی‌های لاجورد ساخت، و همچنین در لب پرده بیرونی در پیوستگی دوم ساخت. ۲۱ و در یک پرده، پنجاه مادگی ساخت، و در کنار پرده‌ها که مادگی‌های دومین بود، پنجاه مادگی ساخت. و مادگی‌ها مقابله یکدیگر بود. ۳۱ و پنجاه تکمه زرین ساخت، و پرده‌ها را به تکمه‌ها با یکدیگر پیوست، تا مسکن یک باشد. ۴۱ و پرده‌ها از پشم بز ساخت بجهت خیمه‌ای که بالای مسکن بود؛ آنها را پانزده پرده ساخت، و در کنار پرده سی ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع؛ و یازده پرده را یک اندازه بود. ۶۱ و پنجاه مادگی بر کنار پرده‌ای که در پیوستگی بیرونی بود ساخت، و پنجاه مادگی در کنار پرده در پیوستگی دوم. ۸۱ و پنجاه تکمه بزنین برای پیوستن خیمه به تکمه‌ها باشد. ۷۱ و پشم بز ساخت بجهت خیمه‌ای پیوشتی بز زیر آن از پوست خر. ۲۰ و تخته‌های قایم از چوب شطیم برای مسکن ساخت. ۱۲ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم. ۲۲ هر تخته را دوزیانه بود مفرون یکدیگر، و بدین ترکیب همه تخته‌های مسکن را ساخت. ۳۲ و تخته‌های مسکن را ساخت، بیست تخته بجانب جنوب به طرف یمانی، ۴۲ و چهل پایه نقره زیر بیست تخته ساخت، یعنی دو پایه زیر تخته‌ای برای دوزیانه، و دو پایه زیر تخته دیگر برای دوزیانه. ۵۲ و برای جانب دیگر مسکن به طرف شمال، بیست تخته ساخت. ۶۲ و چهل پایه نقره آنها را یعنی دو پایه زیر یک تخته‌ای و دو پایه زیر تخته دیگر. ۷۲ و برای مونخ مسکن به طرف مغرب، شش تخته چراغدان از طرف دیگر. ۹۱ و سه پایله بادامی با سبیی و گلی در یک شاخه، و سه پایله بادامی و سبیی و گلی بر شاخه دیگر، و همچنین برای شش شاخه‌ای که از چراغدان بیرون می‌آمد. ۰۲ و بر چراغدان چهار پایله بادامی با سبیها و گلهای آن، برای شش شاخه‌ای که از آن بیرون می‌آمد. ۲۲ سبیهای آنها و شاخه‌های آنها را همین بود، یعنی همه از یک چرخکاری طلای خالص. ۳۲ و هفت چراش و گلکریهایش و سبیهایش را از طلای خالص ساخت. ۴۲ از یک وزنه طلای خالص آن را با همه اسیابیش ساخت. ۵۲ و مذبح بخور را از چوب شطیم ساخت، طولش یک ذراع، و عرضش یک ذراع مربع، و بلندیش دو ذراع، و شاخه‌ایش از همان بود. ۶۲ و آن را به طلای خالص پوشانید، یعنی سطحش و طوفهای گردآگردش، و شاخه‌ایش، و تاجی گردآگردش از طلای خالص ساخت. ۷۲ و دو حلقه زرین برایش زیر تاج بر دو گوششان بر دو طرفش ساخت، تا خانه‌های عصاها باشد برای برداشتندش به آنها. ۸۲ و عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید. ۹۲ و روغن مسح مقدس و بخور معطر طاهر را از صنعت عطار ساخت.

۸۳ و مذبح قربانی سوختنی را از چوب شطیم ساخت. طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع مربع، و بلندیش سه ذراع. ۲ و شاخه‌ایش را بر

و عصاهای آنها را به طلا پوشانید و پنج پایه از آنها از بزنج بود.

مذبح را ساخت. ۱۳ و پایه های صحن را به هر طرف، و پایه های دروازه صحن و همه میخهای مسکن و همه میخهای گردگرد صحن را. ۳

۹۳ و از لا جورد و ارغوان و قرم و رختهای بافته شده ساختند، برای خدمت کردن در قدس، و رختهای مقدس برای هارون ساختند، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود. ۲ و ایفود را از طلا و لا جورد و ارغوان و قرم و کتان نازک تایید شده، ساخت. ۳ و تنگه های نازک از طلا ساختند و تارها کشیدند تا آنها را در میان لا جورد و ارغوان و قرم و کتان نازک به صنعت نساج ماهر بافند. ۴ و کنفهای پیوسته شده برایش ساختند، که بر دو کنار پیوسته شد. ۵ و زنار بسته شده ای که بر آن بود از همان پارچه وار همان صنعت بود، از طلا و لا جورد و ارغوان و قرم و کتان نازک تایید شده، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۶ و سنگهای جزع مرصع در دو طرق طلا، و منقوش به نقش خاتم، موافق نامهای بین اسرائیل درست کرند. ۷ آنها را بر کنفهای ایفود نصب کرد، تا سنگهای یادگاری برای بین اسرائیل باشد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۸ و سینه بند را موافق کار ایفود از صنعت نساج ماهر ساخت، از طلا و لا جورد و ارغوان و قرم و کتان نازک تایید شده. ۹ و آن مربع بود و سینه بند را دولا ساختند طوش یک وجب و عرضش یک وجب دولا. ۱۰ و در آن چهار رسته سنگ نصب کرند، رسته ای از عقیق سرخ ویقوت زرد و زمرد. این بود رسته اول. ۱۱ و رسته دوم از بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید. ۲۱ و رسته سوم از عین الهر و پشم و جمست. ۳۱ و رسته چهارم از زبرجد و جزع و پشب در ترصیعه خود که به دیوارهای طلا احاطه شده بود. ۴۱ و سنگها موافق نامهای بین اسرائیل دروازه بود، مطابق اسامی ایشان، مثل نقش خاتم، هر یکی به اسم خود برای دوازده سیط. ۵۱ و بر سینه بند زنجیرهای تایید شده، مثل کار طباها از طلای خالص ساختند. ۶۱ و دو طرق زرین و دو حلقه زرین ساختند و دو حلقه را بر دو سر سینه بند گذاشتند. ۷۱ و آن دو زنجیر تایید شده زین رادر دو حلقه ای که بر سرهای سینه بند بود، گذاشتند. ۸۱ و دو سر دیگر آن دو زنجیر را بر دو طرق گذاشتند، و آنها را بر دو گنف ایفود در پیش نصب کرند. ۹۱ و دو حلقه زرین ساختند، آنها را بر دو سر سینه بند گذاشتند، بر کناری که بر طرف اندرنو ایفود بود. ۱۰۲ و دو حلقه زرین دیگر ساختند، و آنها را بر دو گنف ایفود، به طرف پایین، از جانب پیش، مقابل پیوستگی بالای زنار ایفود. ۱۱۲ و سینه بند را به حلقه های با حلقه های ایفود به نوار لا جورد ساختند، تا بالای زنار ایفود باشد. و سینه بند ایفود جدا نشود، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۲ و ریاض ایفود را از صنعت نساج، تمام لا جوری ساخت. ۲۲ و دهنای ای در وسط ریابود، مثل دهنی زره با حشیه ای گردگرد دهنی تادریله نشود. ۴۲ و بر دامن ردا، انانها از لا جورد و ارغوان و قرم و کتان تایید شده ساختند. ۵۲ و زنگولهای از طلای خالص ساختند. و زنگلهای رادر میان انانها بر دامن ردا گذاشتند، گردگردش در میان انانها. ۶۲ و زنگلهای اناناری، و زنگلهای واناری گردگرد دامن ردا برای خدمت کردن، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۷۲ و پیراهنها را برای هارون و پسرانش از کتان نازک از صنعت نساج ساختند. ۸۲ و عمده را از کتان نازک و دستارهای زیبا را از کتان نازک و زیجاهای کتانی را از کتان نازک تایید شده. ۹۲ و کمرنده را از کتان نازک از صنعت طزار، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۱۰۳ و تنگه افسر مقدس را از طلای خالص

چهار گوشهایش ساخت. شاخهایش از همان بود و آن را از برج پوشانید. ۳ و همه اسیاب مذبح را ساخت، یعنی: دیگها و خاک اندازها و کاسه ها و چنگالها و مجرما و همه ظروفش را از برج ساخت. ۴ و برای مذبح، آتش دانی مشبک از برج ساخت، که زیو شاهی اش بطرف پایین تا نصف برسد. ۵ و چهار حلقه برای چهار سر آتش دان برینجین ریخت، تاخانه های عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به برج پوشانید. ۷ و عصاها را در حلقه های برای طرف مذبح گذراند، برای برداشتنش به آنها، و مذبح را از چوبها مجوف ساخت. ۸ و حوض را از برج ساخت، و پایه ایش را از برج از آنها های زنانی که نزد دروازه خیمه اجتماع برای خدمت جمع می شدند. ۹ و صحن را ساخت که برای طرف جنوبی به سمت بیانی پرده های صحن از کتان نازک تایید شده صد ذراعی بود. ۱۰ سنتهای آنها بیست بود، و پایه های آنها بیست بود، از برج و قلابهای آنها پشت بندهای آنها از نقره. ۱۱ و برای طرف شمالی صد ذراعی بود، و سنتهای آنها بیست از زنجیر، و قلابهای سونهای پشت بندهای آنها از نقره بود. ۲۱ و برای طرف غربی، پرده های پنجاه ذراعی بود، و سنتهای آنها ده و پایه های آنها ده، و قلابها و پشت بندهای سونهای از نقره بود. ۲۱ و برای طرف شرقی به سمت طلوع پنجاه ذراعی بود. ۴۱ و پرده های یک طرف دروازه باز نزدیک ذراعی بود، سنتهای آنها سه و پایه های آنها سه. ۵۱ و برای طرف دروازه صحن از آن طرف وار آن طرف پرده های پانزده ذراعی بود، سنتهای آنها سه و پایه های آنها سه و پایه های سونهای از نقره بود. ۷۱ و پایه های سونهای آنها از برج پوشش سرهای آنها از نقره، و جمیع سنتهای آنها از نقره، و پوشش سرهای شده بود. ۸۱ و پرده دروازه صحن از سنتهای طزار از لا جورد و ارغوان و قرم و کتان نازک تایید شده بود. طوش بیست ذراع، و بلندیش به اعرض پنج ذراع موافق پرده های صحن. ۹۱ و سنتهای آنها چهار، و پایه های برینجین آنها از چهار، و قلابهای آنها از نقره، و پوشش سرهای آنها و پشت بندهای آنها از نقره بود. ۱۰۲ و همه میخهای مسکن و صحن، به هر طرف از برج بود. ۱۲ این است حساب مسکن، یعنی مسکن شهادت، چنانکه حسب فرمان موسی به خدمت لا ایوان، به توسط ایامنی هارون کاهن حساب آن گرفته شد. ۲۲ و بصلیل بن اوری بن حور از سطه هودا، آنچه را که خداوند به موسی امر فرموده بود بساخت. ۳۲ و با وی اهولیاب بن اخیس امک از سیط دان بود، نقاش و مترخ و طزار در لا جورد و ارغوان و قرم و کتان نازک ۴۲ و تمام طلایی که در کار صرف شد، یعنی در همه کار قدس، از طلای هدایا بیست و نه وزنه و هفتصد و سی مثقال موافق مثقال قدس بود. ۵۲ و نقره شمرده شدگان جماعت صد وزنه و هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال بود، موافق مثقال قدس. ۶۲ یک درهم یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس، برای هر نفری از آنایی که به سوی شمرده شدگان گذشتند، از بیست ساله و بالاتر، که ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند. ۷۲ و اما آن صد وزنه نقره برای ریختن پایه های قدس و پایه های پرده بود. صد پایه از صد وزنه یعنی یک وزنه برای یک پایه. ۸۲ و از آن هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال قلابهای برای سونهای ساخت، و سرهای آنها پوشانید، و پشت بندهای برای آنها ساخت. ۹۲ درونج هدایا هفتاد وزنه و دو هزار و چهارصد مثقال بود. ۱۰۳ و از آن پایه های دروازه خیمه اجتماع، مذبح برینجین، و شبکه برینجین آن و همه اسیاب

خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۲ و خوان را در خیمه اجتماع به طرف شمالی مسکن، بیرون حجاب نهاد. ۳۲ و نان را به حضور خداوند بر آن ترتیب داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۴۲ و چراغدان را در خیمه اجتماع، مقابل خوان به طرف جنوبی مسکن نهاد. ۵۲ و چراغها رایه حضور خداوند گذاشت، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۶۲ و مذیح زرین را در خیمه اجتماع، پیش حجاب نهاد. ۷۲ و بخورمعطر بر آن سوزانیل، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۸۲ و پرده دروازه مسکن را آویخت. ۹۲ و مذیح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع وضع کرد، و قربانی سوختنی و هدیه را بر آن گسترانید، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۱۰۳ و حوض رادر میان خیمه اجتماع و مذیح وضع کرده، آب برای شستن در آن بریخت. ۱۳ و موسی و هارون ویسراش دست و پای خود را در آن شستند. ۲۳ وقی که به خیمه اجتماع داخل شدند و نزد مذیح آمدند شست و شو کردند، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۳۳ و صحن را گرداند مسکن و مذیح بريا نمود، و پرده دروازه صحن را آویخت. پس موسی کار را به انجام رسانید. ۴۳ آنگاه ابر، خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پر ساخت. ۵۳ و موسی نتوانست به خیمه اجتماع داخل شود، زیرا که ابرو آن ساکن بود، و جلال خداوند مسکن را پرساخته بود. ۶۳ و چون ابر از بالای سکن برمی خاست، بنی اسرائیل در همه مراحل خودکوچ می کردند. ۷۳ و هرگاه ابر بر نمی خاست، تاروز برخاستن آن، نمی کوچیدند. ۸۳ زیرا که در روز، ابر خداوند بر مسکن و در شب، آتش بر آن می بود، در نظر تمامی خاندان اسرائیل، در همه منازل ایشان.

۴۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «در غره ماه اول مسکن خیمه اجتماع را بربا نما. ۳ و تابوت شهادت را در آن بگذار، و حجاب را پیش تابوت پنهن کن. ۴ و خوان را درآورده، چراگاهی را که می باید، بر آن ترتیب نما. و چراغدان را درآور و چراگاهی را آراسته کن. ۵ و مذیح زرین را برای بخور پیش تابوت شهادت بگذار، و پرده دروازه را بر مسکن بیاوی. ۶ و مذیح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع بگذار. ۷ و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذیح بگذار، و آب در آن بربو. ۸ و صحن را گرداند بربا کن. و پرده دروازه صحن را بیاورد. ۹ و روغن مسح را گرفته، مسکن را با آنچه در آن است مسح کن، و آن را با همه اسپابش تقدیس نما تا مقدس شود. ۱۰ و مذیح قربانی سوختنی را با همه اسپابش مسح کرده، مذیح را تقدیس نما. و مذیح، قدس اقدس خواهد بود. ۱۱ و حوض را با پایه اش مسح نموده، تقدیس کن. ۲۱ و هارون و پیشان را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ۵۵. ۲۱ و هارون را به رخت مقدس بپوشان، و او را مسح کرده، تقدیس نما، تا برای من کهانت کند. ۴۱ ویسراش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهنها پوشان. ۵۱ و ایشان را مسح کن، چنانکه پدر ایشان را مسح کردی تا برای من کهانت نماید. و مسح ایشان هر آینه برای کهانت ابدی در نسلهای ایشان خواهد بود.» ۶۱ پس موسی موقق آنچه خداوند او را امر فرموده بود کرد، و همچین به عمل آورد. ۷۱ و واقع شد در غره ماه اول از سال دوم که مسکن بربا شد، ۸۱ و موسی مسکن را بربا نمود، و پایه هایش را پنهاد و تخته هایش را قایم کرد، ویشت بندهایش را گذاشت، و ستنهایش را بربا نمود، ۹۱ و خیمه را بالای مسکن کشید، و پوشش خیمه را بر زیر آن گسترانید، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود. ۱۰۲ و شهادت را گرفته، آن رادر تابوت نهاد، و عصاها را بر تابوت گذارد، و کوسی رحمت را بالای تابوت گذاشت. ۱۲ و تابوت را به مسکن درآورده، و حجاب ستر آویخته، آن را پیش تابوت شهادت کشید. چنانکه

بجهت خداوند است. ۱۰ و بقیه هدیه آردی از آن هارون و پسرانش باشد.

این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است. ۱۱ «و هیچ هدیه آردی که

بجهت خداوندیم گذرانید با خمیرمایه ساخته نشود، زیرا که هیچ خمیرمایه

و عسل را برای هدیه آتشین بجهت خداوند نپاید سوزاند. ۲۱ آنها را برای

رقیانی نورها بجهت خداوند بگذرانید، لیکن برای عطر خوشبو به مذبح

برنیارند. ۲۲ و هرقیانی هدیه آردی خود را به نمک نمکین کن، و نمک

عهد خدای خود را از هدیه آردی خودبازمدار، با هر قریانی خود نمک

بگذران. ۲۳ و اگر هدیه آردی خود نپاید تا به حضور خداوند

مقبول شود. ۴ و دست خود را بر سر قریانی سوختنی بگذارد، و برایش

مقبول خواهد شد تا بجهت او کفاره کند. ۵ پس گار را به حضور خداوند

ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خون را تزدیک بیاورند، و خون را بر اطراف

ذبح که نزد در خیمه اجتماع بیاورند. ۶ و پوست قریانی سوختنی

را بکند و آن را قطعه قطعه کند. ۷ و پسران هارون کاهن آتش بر مذبح

بگذارند، و هیزم بر آتش بچینند. ۸ و پسران هارون کهنه قطعه‌ها و سرو پیه

را بر هیزمی که برآش روی مذبح است بچینند. ۹ و احشایش و پیچه هایش

را به آب بشوید، و کاهن همه را بر مذبح بسوزاند، برای قریانی سوختنی و

هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند. ۱۰ و اگر قریانی او از گله باشد

خواه از گوسفند خواه از بزجهت قریانی سوختنی، آن را نری عیب بگذران.

۱۱ و آن را به طرف شمالی مذبح به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران

هارون کهنه خونش را به اطراف مذبح بیاشند. ۲۱ و آن را با سرش و پیهاش

قطعه قطعه کند، و کاهن آنها را بر هیزمی که برآش روی مذبح است

بچیند. ۲۱ و احشایش و پیچه هایش را به آب بشوید، و کاهن همه را

نزدیک بیاورد و بر مذبح بسوزاند، که آن قریانی سوختنی و هدیه آتشین و

عطر خوشبو بجهت خداوند است. ۲۱ «و اگر قریانی او بجهت خداوند

قریانی سوختنی از مرغان باشد، پس قریانی خود را از اخفاخته‌ها یا از جوجه

های کبوتر بگذراند. ۵۱ و کاهن آن را نزد مذبح بیاورد و سرش را بیچد و

بر مذبح بسوزاند، و خونش را بر پهلوی مذبح افسرده شود. ۶۱ و چینه

دانش را با فضلات آن بیرون کرده، آن را بر جانب شرقی مذبح در جای

خاکستر بیندازد. ۷۱ و آن را از میان بالهایش چاک کند و از هم جدا

نکند، و کاهن آن را بر مذبح برهیزمی که برآش است بسوزاند، که آن

قریانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند است.

۲ «و هرگاه کسی قریانی هدیه آردی بجهت خداوند بگذراند، پس قریانی

او از آرد نرم باشد، و روغن بر آن بپرید و کندر بر آن بنهد. ۲ و آن را نزد

پسران هارون کهنه بیاورد، و یک مشت از آن بگیرد یعنی از آرد نرم و

روغش با تامامی کدرش و کاهن آن را برای یادگاری بسوزاند، تا هدیه

آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند باشد. ۳ و بقیه هدیه آردی از آن

هارون و پسرانش باشد. این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است. ۴

۱۱ و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند. این طعام هدیه آتشین بجهت

خداوند است. ۲۱ و اگر قریانی او بز باشد پس آن را به حضور خداوند

نزدیک بیاورد. ۲۱ و دست خود را بر سرش بنهد و آن را پیش خیمه اجتماع

ذبح نماید. و پسران هارون خونش را به اطراف مذبح بیاشند. ۴۱ و قریانی

خود، یعنی هدیه آتشین را، بجهت خداوند از آن بگذراند، پیهی که احشا

رامی پوشاند و همه پیهی را که بر احشاست. ۵۱ و دو گرده و پیهی که بر

آتشاست که بر دو تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گرده‌ها جدا

کند. ۶۱ و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند. این طعام هدیه آتشین بجهت

خوشبوست. تامامی پیه از آن خداوند است. ۷۱ این قانون ابدی در همه

پشتاهای شما در جمیع مسکنهاش شما خواهد بود که هیچ خون و پیه را

نخورید.»

۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب

کرده، بگو: اگر کسی سهو گاه کند، در هر کدام از نواحی خداوند که نیاید

کرد، و به خلاف هر یک از آنها عامل کند، ۳ اگر کاهن که مسح شده

است گناهی وزد و قوم را مجرم سازد، پس برای گناهی که کرده است،

آردی یادگاری آن را بردارد و بر مذبح بسوزاند. این هدیه آتشین و عطر خوشبو

۱ و خداوند موسی را خواند، و او را از خیمه اجتماع خطاب کرده،

گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هرگاه کسی از

شما قریانی نزد خداوند بگذراند، پس قریانی خود را از ایهاب عیوبی از گاوه یا از

گوسفند بگذراند. ۳ اگر قریانی او قریانی سوختنی از گاوه باشد، آن را نری

عیوب بگذراند، و آن را نزد در خیمه اجتماع بیاورد تا به حضور خداوند

مقبول شود. ۴ و دست خود را بر سر قریانی سوختنی بگذارد، و برایش

مقبول خواهد شد تا بجهت او کفاره کند. ۵ پس گار را به حضور خداوند

ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خون را تزدیک بیاورند، و خون را بر اطراف

ذبح که نزد در خیمه اجتماع است بیاشند. ۶ و پوست قریانی سوختنی

را بکند و آن را قطعه قطعه کند. ۷ و پسران هارون کاهن آتش بر مذبح

بگذارند، و هیزم بر آتش بچینند. ۸ و پسران هارون کهنه قطعه‌ها و سرو پیه

را بر هیزمی که برآش روی مذبح است بچینند. ۹ و احشایش و پیچه هایش

را به آب بشوید، و کاهن همه را بر مذبح بسوزاند، برای قریانی سوختنی و

هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند. ۱۰ و اگر قریانی او از گله باشد

خواه از گوسفند خواه از بزجهت قریانی سوختنی، آن را نری عیوب بگذران.

۱۱ و آن را به طرف شمالی مذبح به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران

هارون کهنه خونش را به اطراف مذبح بیاشند. ۲۱ و آن را با سرش و پیهاش

قطعه قطعه کند، و کاهن آنها را بر هیزمی که برآش روی مذبح است

بچیند. ۲۱ و احشایش و پیچه هایش را به آب بشوید، و کاهن همه را

نزدیک بیاورد و بر مذبح بسوزاند، که آن قریانی سوختنی و هدیه آتشین و

عطر خوشبو بجهت خداوند است. ۲۱ «و اگر قریانی او بجهت خداوند

قریانی سوختنی از مرغان باشد، پس قریانی خود را از اخفاخته‌ها یا از جوجه

های کبوتر بگذراند. ۵۱ و کاهن آن را نزد مذبح بیاورد و سرش را بیچد و

بر مذبح بسوزاند، و خونش را بر پهلوی مذبح افسرده شود. ۶۱ و چینه

دانش را با فضلات آن بیرون کرده، آن را بر جانب شرقی مذبح در جای

خاکستر بیندازد. ۷۱ و آن را از میان بالهایش چاک کند و از هم جدا

نکند، و کاهن آن را بر مذبح برهیزمی که برآش است بسوزاند، که آن

قریانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند است.

۲ «و هرگاه کسی قریانی هدیه آردی بجهت خداوند بگذراند، پس قریانی

او از آرد نرم باشد، و روغن بر آن بپرید و کندر بر آن بنهد. ۲ و آن را نزد

پسران هارون کهنه بیاورد، و یک مشت از آن بگیرد یعنی از آرد نرم و

روغش با تامامی کدرش و کاهن آن را برای یادگاری بسوزاند، تا هدیه

آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند باشد. ۳ و بقیه هدیه آردی از آن

هارون و پسرانش باشد. این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است. ۴

۱۱ و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند. این طعام هدیه آتشین بجهت

خداوند است. ۲۱ و اگر قریانی او بز باشد پس آن را به حضور خداوند

نزدیک بیاورد. ۲۱ و دست خود را بر سرش بنهد و آن را پیش خیمه اجتماع

ذبح نماید. و قریانی هدیه آردی بجهت خداوند از آن بگیرد یعنی از آرد نرم و

روغش با تامامی کدرش و کاهن آن را برای یادگاری بسوزاند، تا هدیه

آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند باشد. ۳ و بقیه هدیه آردی از آن

هارون و پسرانش باشد. این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است. ۴

۱۱ و اگر قریانی تو هدیه آردی تا به ایشان بگذارد، روغن بر آن بز

شود. ۸ و هدیه آردی را که از این چیزها ساخته شود نزد خداوند بیاور، و

آن را پیش کاهن بگذارد، و او آن را نزد مذبح خواهد آورد. ۹ و کاهن از هدیه

آردی یادگاری آن را بردارد و بر مذبح بسوزاند. این هدیه آتشین و عطر خوشبو

گوسله‌ای بی عیب از رمه برای قربانی گناه نزد خداوند بگذراند. ۴ و گوسله را به در خیمه اجتماع به حضور خداوند بیاورد، و دست خود را بر سر گوسله بنهد و گوسله را به حضور خداوند ذبح نماید. ۵ و کاهن مسح شده از خون گوسله گرفته، آن را به خیمه اجتماع درآورد. ۶ و کاهن انگشت خود را در خون فرو برد، و به حضور خداوند پیش حجاب قدس از خون را هفت مرتبه پاشد. ۷ و کاهن قدری از خون را بر شاخه‌های مذبح بخور مطرع که در خیمه اجتماع است، به حضور خداوند پاشد، و همه خون گوسله را بر بینان مذبح قربانی سوختنی که در خیمه اجتماع است بخور مطرع که در خیمه اجتماع بیان مذبح قربانی سوختنی که احشنا را می‌پوشاند، و همه بر بینان مذبح بروند. ۸ و تمامی پیه گوسله قربانی گناه، یعنی پیه که احشنا را می‌پوشاند و همه پیه را که بر احشناست از آن بردارد. ۹ و دو گرده و پیه که بر آنهاست که بر رو تپیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گرده‌ها جدا کند. ۱۰

چنانکه از گلو ذبحه سلامتی برداشته می‌شود و کاهن آنها را بر مذبح قربانی سوختنی بسوزاند. ۱۱ و پوست گوسله و تمامی گوشش با سرش و پاچه هایش و احشایش و سرگینش، ۲۱ یعنی تمامی گوسله را بیرون لشکرگاه در مکان پاک جایی که خاکسستر رامی ریوند سوخته شود. ۲۱ «و هرگاه تمامی جماعت اسرائیل سهو گناه کنند و آن امر از چشمان جماعت مخفی باشد، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواحی خداوند بگرد، مجرم شده باشند. ۴۱ چون گناهی که کردن معلوم شود، آنگاه جماعت گوسله‌ای ازمه برای قربانی گناه بگذراند و آن را پیش خیمه اجتماع بیاورند. ۵۱ و مشایع جماعت دستهای خود را بر سر گوسله به حضور خداوند بپنهان، و گوسله به حضور خداوند ذبح شود. ۶۱ و کاهن مسح شده، قدری از خون گوسله را به خیمه اجتماع درآورد. ۷۱ و کاهن انگشت خود را در خون فروید و آن را به حضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه پاشد. ۸۱ و قدری از خون را بر شاخه‌های مذبح که به حضور خداوند در خیمه اجتماع است بگذارد، و همه خون را بر بینان مذبح قربانی سوختنی که نزد در خیمه اجتماع است بگذارد، و کاهن برای ایشان کفاره کند، و آمرزیده خواهند شد. ۱۲ و گوسله را بیرون لشکرگاه برد، آن را بسوزاند چنانکه گوسله اول را سوزاند. این قربانی گناه جماعت است. ۲۲ «و هرگاه رئیس گناه کند، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواحی پهنه خداوند مذبح قربانی گناه عمل کرد، همچنان با این بکند و کاهن برای ایشان کفاره کند، و آمرزیده خواهند شد. ۱۳ و گوسله را بیرون لشکرگاه برد، آن را از آن برداشته، بر مذبح بسوزاند. ۱۴ و با گوسله عمل نماید چنانکه با گوسله قربانی گناه عمل کرد، آنگاه با این بکند و کاهن برای ایشان کفاره کند، و آمرزیده خواهند شد. ۱۵ و گوسله را بیرون لشکرگاه برد، آن را از آن برداشته، بر مذبح بسوزاند. این قربانی گناه جماعت است. ۲۳ «و هرگاه رئیس گناه کند، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواحی پهنه خداوند مذبح قربانی سوختنی که کرده است دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد خداوند بیاورد، یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی. ۸ و آنها را نزد کاهن بیاورد، و آن را که برای قربانی سوختنی موقوف قانون بگذراند و سرش را از گردنش بکند و آن را دو پاره نکند، ۹ و قدری از خون قربانی گناه را بر پهلوی مذبح پاشد، و باقی خون بر بینان مذبح افسرده شود. ۱۰ و آنها را نزد کاهن بیاورد، و دیگری را برای قربانی سوختنی موقوف قانون بگذراند، و کاهن برای وی گناهش را که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۱۱ و اگر دستش به دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد، آنگاه قربانی گناه را بر پهلوی گناهی که کرده است دویک آینه آرد نرم بهجهت قربانی گناه است. ۱۰ و دیگری را برای قربانی سوختنی موقوف قانون بگذراند، و کاهن برای وی گناهش را که در هر کدام از اینها کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۱۲ و رونگ بر آن نهند و مکدر بر آن نگذارد زیرا قربانی گناه است. ۲۱ و آن را نزد کاهن بیاورد و کاهن یک میثاق از آن را برای یادگاری گرفته، بر هدایای آتشین خداوند بر مذبح بسوزاند. این قربانی گناه است. ۲۱ و کاهن برای وی گناهش را که در هر کدام از اینها کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد، مثل هدیه آردی از آن کاهن خواهد بود.» ۴۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۵۱ «اگر کسی خیانت ورزد، و درباره چیزهای مقدس خداوند سهو گناه کند، آنگاه قربانی جرم خود را فوجی بی عیب از کله نزد خداوند موقوف بیاورد، و به مقاله‌های نفره مطابق مقال مقدس بیاورد، و این قربانی جرم است. ۶۱ و به عوض نقصانی که در چیز مقدس رسانیده است عوض بدهد، و پیچ یک بر آن اضافه کرده، و آن را به کاهن بدهد و کاهن برای وی به قوچ قربانی جرم کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد.

۵ بشنو، او شاهد باشد خواه دیده و خواه دانسته، اگر اطلاع ندهد کنه او را متحمل خواهد بود. ۲ یا کسی که هر چیز نجس را لمس کند، خواه لاش و حش نجس، خواه لاش بهیمه نجس، خواه لاش حشرات نجس، و از او مخفی باشد، پس نجس و مجرم می‌باشد. ۳ یا اگر نجاست آدمی را لمس کند، از هر نجاست او که به آن نجس می‌شود، و از او مخفی باشد، چون معلوم شد آنگاه مجرم خواهد بود. ۴ و اگر کسی غفلت به لیهای خود مذبح قسم خورد برای کردن کار بد یا کاریک، یعنی در هر چیزی که آدمی غفلت قسم خورد، و از او مخفی باشد، چون بر او معلوم شوآنگاه در هر کدام که باشد مجرم خواهد بود. ۵ و چون در هر کدام از اینها مجرم شد، آنگاه به آن چیزی که در آن گناه کرده است اعتراف بنماید. ۶ و قربانی جرم خود را برای گناهی که کرده است نزد خداوند بیاورد، یعنی ماده‌ای از گله برای یابزی بهجهت قربانی گناه، و کاهن برای وی گناهش را کفاره خواهد کرد. ۷ و اگر دست او به قیمت بر نرسد، پس قربانی جرم خود را برای گناهی که کرده است دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد خداوند بیاورد، یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی. ۸ و آنها را نزد کاهن بیاورد، و آن را که برای قربانی سوختنی موقوف قانون بگذراند و سرش را از گردنش بکند و آن را دو پاره نکند، ۹ و قدری از خون قربانی گناه را بر پهلوی مذبح پاشد، و باقی خون بر بینان مذبح افسرده شود. ۱۰ و آنها را نزد کاهن بیاورد، و دیگری را برای قربانی سوختنی موقوف قانون بگذراند، و کاهن برای وی گناهش را که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۱۱ و اگر دستش به دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد، آنگاه قربانی گناه را بر پهلوی گناهی که کرده است دویک آینه آرد نرم بهجهت قربانی گناه است. ۱۰ و دیگری را برای قربانی سوختنی موقوف قانون بگذراند، و کاهن برای وی گناهش را که در هر کدام از اینها کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد، مثل هدیه آردی از آن کاهن خواهد بود.» ۴۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۵۱ «اگر کسی خیانت ورزد، و درباره چیزهای مقدس خداوند سهو گناه کند، آنگاه قربانی جرم خود را فوجی بی عیب از کله نزد خداوند موقوف بیاورد، و به مقاله‌های نفره مطابق مقال مقدس بیاورد، و این قربانی جرم است. ۶۱ و به عوض نقصانی که در چیز مقدس رسانیده است عوض بدهد، و پیچ یک بر آن اضافه کرده، و آن را به کاهن بدهد و کاهن برای وی به قوچ قربانی جرم کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد.

۷۱ و اگر کسی گناه کند و کاری از جمیع نواهی خداوند که نباید کرد
بکند، و آن را نداند، پس مجرم است و متحمل گناه خود خواهد بود. ۸۱

وقچی بی عیب از گله موافق برآورد و نزد کاهن بیاورد، و کاهن برای وی
غفلت او را که کرده است کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد. ۹۱
این قربانی جرم است البته نزد خداوند مجرم می باشد. ۹۲

خورده نشود.» ۴۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۵۲ «هارون و
پسراش را خطاب کرده، بگو: این است قانون قربانی گناه، در جایی که
قربانی سوختنی ذبح می شود، قربانی گناه نیز به حضور خداوند ذبح شود. این
قدس اقدس است. ۶۲ و کاهنی که آن را برای گناه می گذراند آن را بخورد،
در مکان مقدس، در صحنه خیمه اجتماع خورده شود. ۷۲ هر که گوشتش
را لمس کند مقدس شود، و اگر خونش بر جاماهی پاشیده شود آنچه را که
بر آن پاشیده شده است در مکان مقدس بشوی. ۸۲ و ظرف سفالین که در
آن پخته شود شکسته شود و اگر در طرف مسین پخته شود زده، و به آب
شسته شود. ۹۲ و هر ذکوری از کاهنان آن را بخورد، این قدس اقدس
است. ۱۰ و هیچ قربانی گناه که از خون آن به خیمه اجتماع در لوره شود
در قدس کفاره نماید خورده نشود، به آتش سوخته شود.

۷ «و این است قانون قربانی جرم؛ این اقدس اقدس است. ۲ در جایی
که قربانی سوختنی را ذبح کنند، قربانی جرم را نیز ذبح بکنند، و خونش را
به اطراف مذبح پاشند. ۳ و از آن همه پیدا شر را بگذراند، دنیه و په که
احشا راهی پوشاند. ۴ و دو گرده و پیه که بر آنهاست که بر دو توپیگاه
است، و سفیدی را که بر جگر است، با گردهها جدا کند. ۵ و کاهن آنها
را برای هدیه آتشین بجهت خداوند بسوزاند. این قربانی جرم است. ۶
و هر ذکوری از کاهنان آن را بخورد، در مکان مقدس خورده شود. این
قدس اقدس است. ۷ «قربانی جرم مانند قربانی گناه است. آنها را یک
قانون است. کاهنی که به آن کفاره کند از آن اخواهد بود. ۸ و کاهنی
که قربانی سوختنی کسی را گذراند، آن کاهن پوست قربانی سوختنی را
که گذرانید برای خود نگه دارد. ۹ و هر هدیه آردی که در تور پخته
شود و هرچه بر تابه یا ساج ساخته شود از آن کاهن که آن را گذرانید
خواهد بود. ۱۰ و هر هدیه آردی، خواه به روغن سرمه شده، خول خشک،
از آن همه پسaran هارون بی تفاوت یکدیگر خواهد بود. ۱۱ «و این است
قانون ذیبحه سلامتی که کسی نزد خداوند بگذراند. ۲۱ اگر آن را برای
تشکر یگذراند پس با ذیبحه تشکر، قرصهای فطیر سرمه شده به روغن، و
نازکهای فطیر مالیده شده به روغن، و از آرد نرم آمیخته شده، قرصهای
سرمه شده به روغن را بگذراند. ۲۱ با قرصهای نان خمیر مایه دار قربانی
خود را همراه ذیبحه تشکر سلامتی خود بگذراند. ۲۱ و از آن آن کاهن که خون
یکی را برای هدیه افراشتند نزد خداوند بگذراند، و از آن آن کاهن که خون
ذیبحه سلامتی را می پاشد خواهد بود. ۵۱ و گوشت ذیبحه تشکر سلامتی او
در روز قربانی وی خورده شود، چیزی از آن را تا صبح نگذارد. ۶۱ و اگر
ذیبحه قربانی او نذری یا تبریع باشد، در روزی که ذیبحه خود را می گذراند
خورده شود، و باقی آن در فردای آن روز خورده شود. ۷۱ و باقی گوشت
ذیبحه در روز سوم به آتش سوخته شود. ۸۱ و اگر چیزی از گوشت ذیبحه
سلامتی او در روز سوم خورده شود معمول نخواهد شد و برای کسی که آن را
گذرانید محسوب نخواهد شد، نجس خواهد بود. و کسی که آن را بخورد
گناه خود را متحمل خواهد شد. ۹۱ و گوشتی که به هر چیز نجس بخورد،
خورده نشود، به آتش سوخته شود، و هر که ظاهر باشد از آن گوشت بخورد.
۱۰ لیکن کسی که از گوشت ذیبحه سلامتی که برای خداوند است بخورد و
نجاست او بر ایجاد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد. ۱۲ و کسی که
هر چیز نجس را خواه نجاست آدمی، خواه بهمیه نجس، خواه هر چیز
مکروه نجس را لمس کند، و از گوشت ذیبحه سلامتی که برای خداوند

۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «اگر کسی گناه کند، و
خیانت به خداوندوزد، و به همسایه خود دروغ گوید، درباره امانت یا رهن
یا چیز دزدیده شده، یا مال همسایه خود را غصب نماید، ۳ یا چیز گم شده
را یافته، درباره آن دروغ گوید، و قسم دروغ بخورد، در هر کدام از کارهای
که شخصی در آنها گناه کند. ۴ پس چون گناه وزیبده، مجرم شود، آنچه
را که دزدیده یا آنچه را غصب نموده یا آنچه نزد او به امانت سپرده شده با
آن چیز گم شده را که یافته است، رد ننماید. ۵ یا هر آنچه را که درباره آن
قسم دروغ خورده، هم اصل مال را رد ننماید، وهم پنج یک آن را برآن
اضافه کرده، آن را به مالکش بدهد، در روزی که جرم او تابت شده باشد.

۶ و قربانی جرم خود را نزد خداوند بیاورد، یعنی قوچ بی عیب از گله موافق
برآورد تو برای قربانی جرم نزد کاهن. ۷ و کاهن برای وی به حضور خداوند
کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد، از هر کاری که کرده، و در آن
 مجرم شده است. ۸ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۹ «هارون
و پسراش را امر فرموده، بگو: این است قانون قربانی سوختنی: که قربانی
سوختنی تمامی شب تا صبح بر آتشدان مذبح باشد، و آتش مذبح بر آن
افروخته بماند. ۱۰ و کاهن لباس کتان خود را پوشش، و زیوجه کتان بر بدن
خود پوشید، و خاکستر قربانی سوختنی را که بر مذبح به آتش سوخته شده
بردارد و آن را به یک طرف مذبح بگذارد. ۱۱ و لباس خود را بیرون کرده،
لباس دیگر پوشش، و خاکستر را بیرون لشکرگه به جای پاک پردا.

۲۱ و آتشی که بر مذبح است افروخته باشد، و خاموش نشود و هر بامداد
کاهن هیزم برآن بسوزاند، و قربانی سوختنی را بر آن مرتب سازد، و پیه
ذیبحه سلامتی را برآن بسوزاند. ۲۱ و آتش بر مذبح پوسته افروخته باشد، و
خاموش نشود. ۴۱ «و این است قانون هدیه آردی: پسaran هارون آن را به
حضور خداوند بر مذبح بگذراند. ۵۱ و از آن یک میش از آرد نرم هدیه
آردی و از روغن با تمامی کندر که بر هدیه آردی است بردارد، و بر مذبح
بسوزاند، برای عطر خوشبو و یادگاری آن نزد خداوند. ۶۱ و باقی آن را
هارون و پسراش بخورند. بی خمیر مایه در مکان قدس خورده شود، در صحنه
خیمه اجتماع آن را بخورند. ۷۱ با خمیر مایه پخته نشود، آن را از هدایای
آتشین برای قسمت ایشان داده ام، این قدس اقدس است مثل قربانی گناه و

مثل قربانی جرم. ۸۱ جمیع ذکوران از پسaran هارون آن را بخورند. این فرضیه
ایدی در نسلهای شما از هدایای آتشین خداوند است، هر که آنها را لمس
کند مقدس خواهد بود.» ۹۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۰۲ «این است
قربانی هارون و پسراش که در روز مسح کردن او نزد خداوند
بگذراند، دهیک ایفه آرد نرم برای هدیه آردی دائمی، نصفش در صحنه
و نصفش در شام، ۱۲ و بر ساج با روغن ساخته شود و چون آمیخته

شد آن را بیاور و آن را به پاره های برشته شده برای هدیه آردی بجهت
عطر خوشبو نزد خداوند بگذارند. ۲۲ و کاهن مسح شده که از پسراش
در جای او خواهد بودان را بگذراند. این است فرضیه ایدی که تمامش
نزد خداوند سوخته شود. ۳۲ و هر هدیه آردی کاهن تمام سوخته شود و

پس گوسله قربانی گناه را آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر گوسله قربانی گناه نهادند. ۵۱ و آن را ذبح کرد، و موسی خون را گرفته، بر شاخهای مذبح به هر طرف به انگشت خود مالید، و مذبح را طاهر ساخت، و خون را بربیان مذبح ریخته، آن را تقدیس نمود تا برایش کفاره نماید. ۶۱ و همه په را که بر احشا بود وسفیدی چگر و دو گرده و په آنها را گرفت، و موسی آنها را بر مذبح سوزانید ۶۱ و گوسله پوستش و گوشش و سرگیش را ببرون ازمشکرگاه به آتش سوزانید، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۸۱ پس قوچ قربانی سوختنی را نزدیک آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ نهادند. ۹۱ و آن را ذبح کرد، و موسی خون را به اطراف مذبح پاشید. ۹۲ و قوچ را قطعه قطعه کرد، و موسی سر و قطعه ها و چری را سوزانید. ۹۲ و احشا و پاچه ها را به آب شست و موسی تمامی قوچ را بر مذبح سوزانید. ۹۲ پس قوچ دیگر یعنی قوچ تخصیص را نزدیک آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ نهادند. ۹۲ و آن را ذبح کرد، و موسی قدری از خونش را گرفته، بر نرمه گوش راست هارون و بر شست دست راست او، و بر شست پای راست او مالید. ۹۲ و پسران هارون را نزدیک آورد، و موسی قدری از خون را بر نرمه گوش راست ایشان، و بر شست دست راست ایشان، و بر شست پای راست ایشان مالید، و موسی خون را به اطراف مذبح پاشید. ۹۲ و په و دنبه و همه په را که بر احشاست، وسفیدی چگر و دو گرده و په آنها و ران راست را گرفت. ۹۲ و از سبد نان فطیر که به حضور خداوند بود، یک قرص فطیر و یک قرص نان روغی و یک نازک گرفت، و آنها را بر پیه و بر ران راست نهاد. ۹۲ و همه را بر دست هارون و بر دستهای پسرانش نهاد. و آنها را برای هدیه چناییدنی به حضور خداوند بچناییدنی. ۹۲ و موسی قدری از روغی مسح و از خونی که بر مذبح بود گرفته، آن را بر هارون و رخچهایش و بر پسرانش و رخچهای پسرانش با وی پاشید، و هارون و رخچهایش و پسرانش و رخچهای پسرانش را با وی تقدیس نمود. ۹۲ و موسی هارون و پسرانش را گفت: «گوشت را نزد خیمه اجتماع بپزید و آن را با نانی که در سبد تخصیص است در آنجا بخورید، چنانکه امر فرموده، گفتم که هارون و پسرانش آن را بخورند. ۹۲ و باقی گوشت و نان را به آتش بسوزانید. ۹۳ و در خیمه اجتماع هفت روز ببرون مروید تارویزی که ایام تخصیص شما تمام شود، زیورا که در هفت روز شما را تخصیص خواهد کرد. ۹۳ چنانکه امروز کرده شده است، همچنان خداوند امر فرمود که بشود تا برای شما کفاره گردد. ۹۳ پس هفت روز نزد در خیمه اجتماع روزو شوب بمانید، و امر خداوند را نگاه دارید مبادا بعیرید، زیورا همچنین مامور شده ام.» ۹۳ و هارون و پسرانش همه کارهای را که خداوند به دست موسی امر فرموده بود بجا آوردند.

۹ واقع شد که در روز هشتم، موسی هارون و پسرانش و مشایخ اسرائیل را خواند. ۹ و هارون را گفت: «گوسله ای نزیه برای قربانی گناه، و قوچی بجهت قربانی سوختنی، هر دو رایی عیب بگیر، و به حضور خداوند بگذران. ۹ و بی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: بزغاله نزیه برای قربانی گناه،

است بخورد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد.» ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هیچ په گاوه گوسفند و بز را مخورید. ۹ اما په مردار و په حیوان دریده شده برای هر کار استعمال می شود، لیکن هر گو خورد نشود. ۹ زیورا هر که په جانوری که از آن هدیه آتشین برای خداوند می گذراند بخورد، آن کس که خورد، از قوم خود منقطع شود. ۹ و هیچ خون را خواه از مرغ خواه از بیهای در همه مسکنها خود مخورید. ۹ هر کسی که از هر قسم خون بخورد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد.» ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هر که ذیبحه سلامتی خود را برای خداوند بگذراند، قربانی خود را از ذیبحه سلامتی خود نزد خداوند باورد. ۹ به دستهای خود هدایای آتشین خداوند را بیاورد، په را با سینه بیاورد تا سینه بجهت هدیه چناییدنی به حضور خداوند چنایید شود. ۹ و کاهن په را بر مذبح بسوزاند، و سینه از آن هارون و پسرانش خواهد بود. ۹ و راست را برای هدیه افراشتی از ذیایخ سلامتی خود به کاهن بدهید. ۹ آن کس از پسران هارون که خون ذیبحه سلامتی و پیه را گذراند، ران راست حصه وی خواهد بود. ۹ زیورا سینه چناییدنی و ران افراشتی را از بنی اسرائیل از ذیایخ سلامتی ایشان گرفم، و آنها را به هارون کاهن و پسرانش به فرضه ابدی از جانب بنی اسرائیل دادم.» ۹ این است حصه مسح هارون و حصه مسح پسرانش از هدایای آتشین خداوند، در روزی که ایشان را نزدیک آورد تا برای خداوند کهانت کنند. ۹ که خداوند امر فرمود که به ایشان داده شود، در روزی که ایشان را از میان بنی اسرائیل مسح کرد، این فرضه ابدی در نسلهای ایشان است. ۹ این است قانون قربانی سوختنی و هدایه آردی و قربانی گناه و قربانی جرم و قربانی تقدیس و ذیبحه سلامتی، ۹ که خداوند به موسی در کوه سینا امر فرموده بود، در روزی که بنی اسرائیل را مامور فرمود تا قربانی های خود را نزد خداوند بگذراند در صحرای سینا.

۸ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون و پسرانش را با او و رختها و روغن مسح و گوسله قربانی گناه و دو قوچ و سبدان فطیر را بگیر. ۸ و تمامی جماعت را به درخیمه اجتماع جمع کن.» ۸ پس موسی چنانکه خداوند به وی امر فرموده بود به عمل آورد، و جماعت به در خیمه اجتماع جمع شدند. ۸ و موسی به جماعت گفت: «این است آنچه خداوند فرموده است که کرده شود.» ۸ پس موسی هارون و پسرانش را نزدیک آورد، و ایشان را به آب غسل داد. ۸ و پیراهن را بر او پوشانید و کمرنده را بر او بست، و او را به ردا ملیس ساخت، و ایند را بر او گذاشت و زنار ایند را بر او بسته، آن را بر وی استوار ساخت و سینه بند را بر او گذاشت و اوریم و تئیم را در سینه بند گذارد. ۹ و عمامه را برسش نهاد، و بر عمامه در پیش آن تکه زین، یعنی افسر مقدمس را نهاد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۹ و موسی روغن مسح را گرفته، مسکن و تیجه را که در آن بود مسح کرده، آنها را تقدیس نمود. ۹ و قدری از آن را بر مذبح هفت مرتبه پاشید، و مذبح و همه اسبابش و حوض و پاهاش را مسح کرد، تا آنها را تقدیس نماید. ۹ و قدری از روغن مسح را بر سر هارون ریخته، او را مسح کرد تا او را تقدیس نماید. ۹ و موسی پسران هارون را نزدیک آورد، بر ایشان پیراهنها را پوشانید و کمرنده را بر ایشان بست و کلاهها را بر ایشان نهاد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۹

موسی هارون و پسرانش العازار و ایتامار را گفت: «مویهای سرخود را باز مکنید و گریان خود را چاک مزیندمایدا بمیرید. و غضب بر تمامی جماعت بشود. اما برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بجهت آتشی که خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد. ۷ و از در خیمه اجتماع بیرون مروید مبادا بمیرید، زیرا روغن مسح خداوند برشماست.» پس به حسب آنچه موسی گفت، کردند. ۸ و خداوند هارون را خطاب کرده، گفت: «تو پسرانت با تو چون به خیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری متونید مبادا بمیرید. این است فرضه ابدی در نسلهای شما. ۹ و تا درمیان مقدس و غیرمقدس و نجس و ظاهر تمیزدیده، ۱۰ و تا به بنی اسرائیل همه فرضی را که خداوند به دست موسی برای ایشان گفته است، تعليم دیده.» ۲۱ و موسی به هارون و پسرانش العازار و ایتامار که باقی بودند گفت: «هدیه آردى که از هدایای آتشین خداوند مانده است پتگرید، و آن را بخیرمایه نزد مذبح بخورید زیاقدس اقدس است. ۲۲ و آن را در مکان مقدس بخورید زیرا که از هدایای آتشین خداوند این حصه تو و حصه پسران توست چنانکه مأمور شدایم. ۲۳ و سینه جنبانیدنی و زان افراشتی را تو و پسرانت و دخترانت با تو در جای پاک بخورید، زیرا اینها از ذبایح سلامتی بنی اسرائیل برای حصه تو و حصه پسرانت داده شده است. ۵۱ ران افراشتی و سینه جنبانیدنی را با هدایای آتشین پیه بیورند، تا هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانیده شود، و از آن تو و از آن پسرانت خواهد بود، به فرضه ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است.» ۶۱ و موسی بز قربانی گاه را طلبید و اینک سوخته شده بود، پس بر العازار و ایتامار پسران هارون که باقی بودند خشم نموده، گفت: «چرقبانی گناه را در مکان مقدس نخوردید؟ زیرا که آن قدس اقدس است، و به شما داده شده بود تاگاه جماعت را برداشته، برای ایشان به حضور خداوند کفاره کنید. ۸۱ ایک خون آن به اندرون قدس آورده نشد، البته می پایست آن را در قدس خورده باشد، چنانکه امر کرده بود.» ۹۱ هارون به موسی گفت: «اینک امروز قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را به حضور خداوند گذارانیدن، و چنین چیزها بر من واقع شده است، پس اگر امروز قربانی گناه را می خوردم آیا منظرون رخداوند می شد؟» ۱۰۲ چون موسی این راشنید، در نظرش پسند آمد.

۱۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، به ایشان گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگویید: اینها حیواناتی هستند که می پاید بخورید، از همه بهایمی که بر روی زمین اند. ۳ هر شکافته سم که شکاف تمام دارد و نشخوار کنده ای از بهایم، آن را بخورید. ۴ اما از نشخوار کنده گان و شکافگان سم اینها رامخورید، یعنی شتر، زیرا نشخوار می کند لیکن شکافته سم نیست، آن برای شما نجس است. ۵ وونک، زیرا نشخوار می کند اما شکافته سم نیست، این برای شما نجس است. ۶ و خرگوش، زیرا نشخوار می نیست، آن برای شما نجس است، این برای شما نجس است. ۷ زیرا نشخوار می کند ولی شکافته سم نیست، این برای شما نجس است. ۸ و خوک، زیرا شکافته سم است و شکاف تمام دارد لیکن نشخوار نمی کند، این برای شما نجس است. از گوشت آنها بخورید و لاش آنها را لمس مکنید، اینها برای شما نجس اند. ۹ از همه آنچه در آب است اینها را بخورید، هرچه پر و فلس دارد در آب خواه دردیبا خواه در نهرها، آنها را بخورید. ۱۰ و هرچه پر و فلس ندارد در دریا یا در نهرها، از همه حشرات آب و همه جانوارانی که در آب می باشند، اینها نزد شما مکروه باشند. ۱۱

و گوشه و برهای هر دو یک ساله و بی عیب برای قربانی سوختنی بگیرید. ۴ و گوچی برای ذبیحه سلامتی، تا به حضور خداوند ذبیح شود، و هدیه آردى سرشه شده به روغن را، زیرا که امروز خداوند بر شما ظاهر خواهد شد. ۵ پس آنچه را که موسی امر فرموده بود پیش خیمه اجتماع آوردن. ۶ و موسی گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است که بکنید، و جلال خداوند بر شما ظاهر خواهد شد.» ۷ و موسی هارون را گفت: «نژدیک مذبح بیا و قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را بگذران، و برای خود و برای قوم کفاره کن، و قربانی قوم را بگذران و بجهت ایشان کفاره کن، چنانکه خداوند امر فرموده است.» ۸ و هارون به مذبح نژدیک آمده، گوشه اقربانی گناه را که برای خودش بود ذبیح کرد. ۹ و پسران هارون خون را نزد او آورند و انگشت خود را به خون فرو برد، آن را بر شاخهای مذبح مالید و خون را بر بینان مذبح ریخت. ۱۰ و پیه و گوگدها و سفیدی گر از قربانی گناه را بر مذبح سوزانید، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۱۱ و گوشت و پوست را بیرون لشکرگاه به آتش سوزانید. ۲۱ و قربانی سوختنی را ذبیح کرد، و پسران هارون خون را به او سپرندند، و آن را به اطراف مذبح پاشید. ۲۱ و قربانی را به قطعه هایش و سرش به او سپرندند، و آن را بر مذبح سوزانید. ۲۱ و احشا و پاچه ها را شست و آنها را بر قربانی سوختنی بر مذبح سوزانید. ۵۱ و قربانی قوم را نژدیک آورد، و بز قربانی گناه را که برای قوم بودگرفه، آن را ذبیح کرد و آن را مثل اولن برای گناه گذارید. ۶۱ و قربانی سوختنی را نژدیک آورده، آن را به حسب قانون گذارید. ۷۱ و هدیه آردى را نژدیک آورده، مشتی از آن برداشت، و آن را علاوه بر قربانی سوختنی صبح بر مذبح سوزانید. ۸۱ و گاو و قوچ ذبیحه سلامتی را که برای قوم بودذبیح کرد، و پسران هارون خون را به او سپرندند و آن را به اطراف مذبح پاشید. ۹۱ و پیه گاو و دنبه قوچ و آنچه احشا را می پوشاند و گردها و سفیدی گر را. ۱۰۲ و پیه را بر سینه ها نهادن، و پیه را بر مذبح سوزانید. ۱۲ و هارون سینه ها و ران راست را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانید، چنانکه موسی امر فرموده بود. ۲۲ پس هارون دستهای خود را به سوی قوم برافراشته، ایشان را برکت داد، و از گذارانیدن قربانی گناه و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی بزیر آمد. ۲۲ و موسی و هارون به خیمه اجتماع داخل شدند، و بیرون آمده، قوم را برکت دادند و جلال خداوند بر جمیع قوم ظاهر شد. ۴۲ و آتش از حضور خداوند بیرون آمده، قربانی سوختنی و پیه را بر مذبح بعلید، و چون تمامی قوم این را دیدند، صدای بلند کرده، به روی درافتادند.

۱۰ و ناداب و ایهیو پسران هارون، هر یکی مجرمه خود را گرفه، آتش بر آنها نهادند. و بخور بر آن گذارده، آتش غریبی که ایشان را نفرموده بود، به حضور خداوند نژدیک آورند. ۲ و آتش از حضور خداوند به در شده، ایشان را بلعید، و به حضور خداوند مردن. ۳ پس موسی به هارون گفت: «این است آنچه خداوند فرموده، و گفته است که از آنانی که به من نژدیک آید تقدیس کرده خواهم شد، و در نظر تمامی قوم جلال خواهم یافت.» پس هارون حاموش شد. ۴ و موسی میثائل و الصافان، پسران عرشیل عمومی هارون را خوانده، به ایشان گفت: «نژدیک آمده، برادران خود را از پیش قدس بیرون لشکرگاه ببرید.» ۵ پس نژدیک آمده، ایشان را در پیراهنها ایشان بیرون لشکرگاه بردند، چنانکه موسی گفته بود. ۶ و

بیرون آوردم تا خدای شما باشم، پس مقدس باشید زیرا من قدوس هستم.
۶۴ این است قانون بهایم و مرغان و هر حیوانی که در آینه حرکت می کند و هر حیوانی که بر زمین می خرد. ۷۴ تا در میان نجس و ظاهر و در میان حیواناتی که خورده شوند و حیواناتی که خورده نشوند امتیازشود.»

۲۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کردگو، بگو: چون زنی آبستن شده، پسر نریهای بزاید، آنگاه هفت روز نجس باشد، مواقف ایام طمث حیضش نجس باشد. ۳ و در روز هشتم گوشت غلچه اومخون شود. ۴ و سی و سه روز در خون تقطیر خود بماند، و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید، و به مکان مقدس داخل نشود، تا ایام طهرش تمام شود. ۵ و اگر دختری بزاید، دو هفته برجسب مدت طمث خود نجس باشد، و شست و شش روز در خون تقطیر خود بماند. ۶ و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود، برمای یک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاختهای برای قربانی گناه به در خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد. ۷ و او آن را به حضور خداوند خواهد گذراهید، و برش کفاره خواهد کرد، تا از چشمme خون خود طاهر شود. این است قانون آن که بزاید، خواه پسر خواه دختر. ۸ و اگر دست او به قیمت بره نرسد، آنگاه دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، یکی برای قربانی سوختنی و دیگری برای قربانی گناه. و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد، و طاهر خواهد شد.»

۳۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «چون شخصی را در پوست بدنش آماس یا قویا لکهای برق بشود، و آن در پوست بدنش ماند بلای برص باشد، پس او را نزد هارون کاهن با نزد یکی از پسرانش که کهنه باشند بیاورند. ۲ و کاهن آن بلا را که در پوست بدنش باشد ملاحظه نماید. اگر مو در پلاسفید گردیده است، و نمایش بلا از پوست بدنش گودتر باشد، بلای برص است، پس کاهن او را بییند و حکم به نجاست او بدهد. ۴ و اگر آن لکه برق در پوست بدنش سفید باشد، و از پوست گودتر ننماید، و موی آن سفید نگردیده، آنگاه کاهن آن مبتلا را هفت روز نگاه دارد. ۵ و روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید، و اگر آن بلا در نظرش ایستاده باشد، و بلا در پوست پهنه نشده، پس کاهن او را هفت روز دیگر نگاه دارد. ۶ و در روز هفتم کاهن او را باز ملاحظه کند، و اگر بلا کم رنگ شده، و در پوست پهنه نگشته است، کاهن حکم به طهارت ش بدهد. آن قویا است. رخت خود را بشوید و ظاهر باشد. ۷ و اگر قویا در پوست پهنه شود بعد از آن که خود را به کاهن برای تقطیر نمود، پس بار دیگر خود را به کاهن بنماید. ۸ و کاهن ملاحظه نماید، و هرگاه قویا در پوست پهنه شده باشد، حکم به نجاست او بدهد. این برص است. ۹ و چون بلای برص در کسی باشد او را نزد کاهن بیاورند. ۱۰ و کاهن ملاحظه نماید اگر آماس سفید در پوست باشد، و موی را سفید گرد، و گوشت خام زنده در آماس باشد، ۱۱ این در پوست بدنش برص مزمن است. کاهن به تجاست حکم دهد و او را نگاه ندارد زیرا که نجس است. ۲۱ و اگر برص در پوست بسیار پهنه شده باشد و بوص، تمامی پوست آن مبتلا را از سر تا پا هرجایی که کاهن بینگرد، پوشانیده باشد، ۲۱ پس کاهن ملاحظه نماید اگر برص تمام بدن را فرو گفته است، به تقطیر آن مبتلا حکم دهد. چونکه همه بدنش سفید شده است، ظاهر است. ۲۱ لیکن هر وقتی که گوشت زنده در او ظاهر شود، نجس خواهد بود. ۵۱ و کاهن گوشت زنده را بیند و حکم به

البته نزدشما مکروهاند، از گوشت آنها مخورید و لاشهای آنها را مکروه دارید. ۲۱ هرچه در آینه بیو و فلس ندارد نزد شما مکروه خواهد بود. ۲۱ و از مرغان اینها را مکروه دارید، خورده نشوند، زیرا مکروهاند، عقاب و استخوان خوار و نسیحر. ۴۱ و کرکن و لاشخوار به اجتناس آن. ۵۱ و غراب به اجتناس آن. ۶۱ و شترمرغ و جغد و مرغ دریایی و باز به اجتناس آن. ۷۱ و بوم و غواس و بوتیمار. ۸۱ و قاز و مرغ سقا و رخم. ۹۱ و لقلق و گلنجک به اجتناس آن و هدهد و شپیره. ۱۰۲ و همه حشرات بالدار که بر چهارپای می روند برای شما مکروهاند. ۱۲ لیکن اینها را بخوردید از همه حشرات بالدار که بر چهار پا می روند، هر کدام که بر پایهای خود ساقها بری جستن بر زمین دارند. ۲۲ آن قسم اینها را بخوردید. مبلغ به اجتناس آن و دبا به اجتناس آن و حرجون به اجتناس آن و حدب به اجتناس آن. ۳۲ و سایر حشرات بالدار که چهار پا دارندیزی شما مکروهاند. ۴۲ از آنها نجس می شود، هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد. ۵۲ و هر که چیزی از لاش آنها را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. ۶۲ و هر چیزی ای که شکافه سم باشد لیکن شکاف تمام ندارد و نشخوار نکند اینها برای شما نجسند، و هر که آنها را لمس کند نجس است. ۷۲ و هرچه بر گه پا رود از همه جانورانی که بر چهار پای روند، اینها برای شما نجس اند، هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد. ۸۲ و هر که لاش آنها را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. اینها برای شما نجس اند. ۹۲ و از حشراتی که بر زمین می خزند اینهای را شما نجس اند: موش کور و موش و سوسمار به اجتناس آن، ۱۰۳ و دله و ول و چلپاسه و کرباسه و بوقلمون. ۱۳ از جمیع حشرات اینهای را شما نجس اند: هر که لاش آنها را لمس کندتا شام نجس باشد، ۲۳ و بر هر چیزی که یکی از اینها بعد از موتشر بیفتند نجس باشد، خواه هر ظرف چوی، خواه رخت، خواه چرم، خواه جوال؛ هر ظرفی که در آن کار کرده شود در آب گذاشته شود و تا شام نجس باشد، پس طهارت خواهد بود. ۳۳ و هر ظرف سفالین که یکی از اینهای آن بیفتند آنچه در آن است نجس باشد و آن را بشکنید. ۴۳ هر خوارک در آن که خورده شود، اگر آن بر آن ریخته شد نجس باشد، و هر مشروی که آشاییده شود که در چینی ظرف است نجس باشد. ۵۳ و بر هر چیزی که پارهای از لاش آنها بیفتند نجس باشد، خواه تور، خواه اجاق، شکسته شود؛ اینها نجس اند و نزد شما نجس خواهند بود. ۶۳ و چشم و حوض که مجمع آب باشد طاهر است لیکن هر که لاش آنها را لمس کند نجس خواهد بود. ۷۳ و اگر پارهای از لاش آنها بر تخم کاشتی که باید کاشته شود بیفتده طاهر است. ۸۳ لیکن اگر آب بر تخم ریخته شود و پیارهای از لاش آنها بر آن بیفتند، این برای شمانجس باشد. ۹۳ و اگر یکی از بهایمی که برای شمانخورنی است بمیرد، هر که لاش آن را لمس کندتا شام نجس باشد. ۱۰۴ و هر که لاش آن را بخوردخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. و هر که لاش آن را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. ۱۴ و هر حشراتی که بر زمین می خزد مکروه است؛ خورده نشود. ۲۴ و هرچه بر شکم راه رو و هرچه بر چهارپای راه رو و هرچه پایهای زیاده دارد، یعنی همه حشراتی که بر زمین می خزند، آنها را مخورید زیرا که مکروهاند. ۳۴ خویشتن رایه هر حشراتی که می خود مکروه مسازید، و خوردا به آنها نجس مسازید، مبادا از آنها نایاک شوید. ۴۴ زیورا من یهوه خدای شما هستم، پس خود را تقدیس نماید و مقدس باشید، زیورا من قلوس هستم پس خویشتن را به همه حشراتی که بر زمین می خزند نجس مسازید. ۵۴ زیورا من یهوه هستم که شما را از زمین مصر

کل او درآمده است. ۴۶ پس کاهن او را ملاحظه کند. اگر آماس آن بلا در سرکن او یا پیشانی کل او سفید مایل به سرخی، مانندپر ص در پوست بدن باشد، ۴۴ او مبروض است، ونجس می باشد. کاهن البته حکم به نجاست طهارت آن مبتلا حکم هدیزیو طاهر است. ۴۵ و گوشتشی که در پوست آن دمل باشد و شفا یابد، ۴۶ و در جای دمل آماس سفید یا لکه براق سفید مایل به سرخی پید آید، آن را به کاهن ننماید. ۴۷ و کاهن آن را ملاحظه نماید و اگرزا پوست گودتر ننماید و موی آن سفید شده، پس کاهن به نجاست او حکم دهد. این بلای برص است که از دمل درآمده است. ۴۸ اگر کاهن آن را سرخیند و اینک موی سفید در آن نباشد و گودتر از پوست هم نباشد و کم رنگ باشد، پس کاهن او راهفت روز نگاه دارد. ۴۹ و اگر در پوست پنهن شده، کاهن به نجاست او حکم دهد. این بلا می باشد. ۵۰ و اگر آن لکه براق در جای خود مانده، پنهن نشده باشد، این گری دمل است. پس کاهن به طهارت وی حکم دهد. ۵۱ یا گوشتشی که در پوست آن داغ آتش باشد و از گوشتش زنده آن داغ، لکه براق سفید مایل به سرخی یا سفید پید آید، ۵۲ پس کاهن آن را ملاحظه نماید. اگر مو در لکه براق سفید گریزیده، و گودتر از پوست ننمایداین برص است که از داغ درآمده است. پس کاهن به نجاست او حکم دهد ۵۳. ۵۴ پس آن رخت را بسوزاند، چه تار و چه پود، خواه در پشم خواه در پنیه، یا در هر ظرف چرمی که بلا در آن باشد، زیرا برص مفسد است. به آتش سوخته شود. ۵۵ اما چون کاهن آن را ملاحظه کند، اگر بلا در رخت، خواه در تار خواه در پود، یا در هر ظرف چرمی پنهن نشده باشد، ۵۶ پس کاهن امرفایماید تا آنچه را که بلا دارد بشوپید، و آن راهفت روز دیگر نگاه دارد. ۵۷ و بعد از شستن آن چیز که بلا دارد کاهن ملاحظه نماید. اگر رنگ آن بلا تبدیل نشده، هرچند بلا هم پنهن نشده باشد، این نجس است. آن را به آتش بسوزان. این خوره است، خواه فرسودگی آن در درون باشد یا در پرون. ۵۸ و چون مرد یا زن، بلای در سر یا در زنخ داشته باشد، ۵۹ کاهن آن بلا را ملاحظه نماید. اگر گودتر از پوست ننماید و موی زرد باریک در آن باشد، پس کاهن به نجاست او حکم دهد. این سعفه یعنی برص سر یا زنخ است. ۶۰ و چون کاهن بلای سعفه را بینید، اگر گودتر از پوست ننماید و موی سیاه در آن نباشد، پس کاهن آن مبتلای سعفه را هفت روز نگاه دارد. ۶۱ و در روز هفتم کاهن آن بلا را ملاحظه نماید. اگر سعفه پنهن نشده، ۶۲ موی زرد در آن نباشد و سعفه گودتر از پوست ننماید، ۶۳ آنگاه موی خود را برآشید لیکن سعفه را نترآش و کاهن آن مبتلای سعفه را بازهفت روز نگاه دارد. ۶۴ و در روز هفتم کاهن سعفه را ملاحظه نماید. اگر سعفه در پوست پنهن نشده، و از پوست گودتر ننماید، پس کاهن حکم به طهارت وی دهد و او رخت خود را بشوپید و طاهر باشد. ۶۵ لیکن اگر بعد از حکم به طهارت شعفه در پوست پنهن شود، ۶۶ پس کاهن او راملاحظه نماید. اگر سعفه در پوست پنهن شده باشد، کاهن موی زرد را نجوید، او نجس است. ۶۷ اما اگر در نظرش سعفه ایستاده باشد، و موی سیاه از آن درآمده، پس سعفه شفا یافته است. او طاهر است و کاهن حکم به طهارت وی بددهد. ۶۸ و چون مرد یا زن در پوست بدن خودلکه های براق یعنی لکه های براق سفید داشته باشد، کاهن آن ملاحظه نماید. اگر لکه ها در پوست بدن ایشان کم رنگ و سفید باشد، این بیق است که از پوست درآمده. او طاهر است. ۶۹ و کسی که موی سر او ریخته باشد، او اقرع است، و طاهر می باشد. ۷۰ و کسی که موی سر او از طرف پیشانی ریخته باشد، او اصلع است، و طاهر می باشد. ۷۱ و اگر در سر کل او یا پیشانی کل او سفید مایل به سرخی باشد، آن برص است که از سر کل او یا پیشانی

«چون به زمین کتیعان که من آن را به شما به ملکیت می‌دهم داخل شوید، و بالای برص را در خانه‌ای از زمین ملک شما عارض گردانم، آنگاه ۵۳ صاحب خانه آمده، کاهن را اطلاع داده، بگوید که مرا به نظر می‌آید که مثل بلا در خانه است. ۶۳ و کاهن امر فرماید تا قبل از داخل شدن کاهن برای دیدن بلا، خانه را خالی کنند، میان آنچه در خانه است نجس شود، و بعد از آن کاهن برای دیدن خانه داخل شود، ۷۳ و بلا را ملاحظه نماید. اگر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل به سبزی یا سرخی باشد، و از سطح دیوار گودترینماید، ۸۳ پس کاهن از خانه نزد در بیرون رود و خانه را هفت روز بینند. ۹۳ و در روز هفتم کاهن باز بیاید و ملاحظه نماید اگر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد، ۴. آنگاه کاهن امر فرماید تاسنگهای را که بلا در آنهاست کنند، آنها را به جای نایاک بیرون شهر بیندازند. ۱۴ و اندرهون خانه را از هر طرف پترشند و خاکی را که تراشیده باشند به جای نایاک بیرون شهر ببریزند. ۲۴ و سنگهای دیگر گرفته، به جای آن سنگها پیگذراندو خاک دیگر گرفته، خانه را اندو کنند. ۲۴ و اگرbla برگرد و بعد از کندن سنگها و تراشیدن و اندو کردن خانه باز در خانه بروز کند، ۴۴ پس کاهن سنگها و تراشیدن و اندو کردن خانه باز در خانه پهن شده باشد این برص مفسد در خانه است و آن نجس است. ۵۴ پس خانه را خراب کند باسنگهایش و چوپش و تمامی خاک خانه و به جای نایاک بیرون شهر بیندازند. ۶۴ و هر که داخل خانه شود در تمام روزهایی که بسته باشد تا شام نجس خواهد بود. ۷۴ و هر که در خانه بخواهد رخت خود را بشوید و هر که در خانه چیزی خورد، رخت خود را بشوید. ۸۴ و چون کاهن بیاید و ملاحظه نماید اگر بعد از اندو کردن خانه بلا در خانه پهن شده باشد، پس کاهن حکم به طهارت خانه بدهد، زیوا بلا رفع شده است. ۹۴ و بای تطهیر خانه دو گنجشک و چوب ارز و قرمزو زوفا بگیرد. ۵. و یک گنجشک را در ظرف سفالین بر آب روان ذبح نماید، ۱۵ و چوب ارز و زوفا و قرمزو گنجشک زنده را گرفته، آنها را به خون گنجشک ذبح شده و آب روان فرو برد، و هفت مرتبه بر خانه پیاشد. ۲۵ و خانه را به خون گنجشک و به آب روان و به گنجشک زنده و به چوب ارز و زوفا و قرمز تطهیر نماید. ۲۵ و گنجشک زنده را بیرون شهر به سوی صحراء رها کنند، و خانه را کفاره نماید و ظاهر خواهد بود.» ۴۵ این است قانون، برای هر بلا برص و برای سعفه، ۵۵ و برای برص رخت و خانه، ۶۵ و برای آماس و قوبا و لکه برآق. ۷۵ و برای تعلیم دادن که چه وقت نجس می‌باشد و چه وقت ظاهر. این قانون برص است.

۵۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «بپی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگوید: مردی که جریان از بدن خود دارد او به سبب جریانش نجس است. ۳ و این است نجاستش، به سبب جریان او، خواه جریانش از گوشش رون باشد خواه جریانش از گوشش بسته باشد. این نجاست اوست. ۴ هریستی که صاحب جریان بر آن بخواهد نجس است، و هرچه بر آن بنشیند نجس است. ۵ و هر که بستر او را لمس نماید، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. ۶ و هر که بنشیند بر هرچه صاحب جریان بر آن نشسته بود، رخت خود را بشوید و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. ۷ و هر که بدن صاحب جریان را لمس کند رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۸ و اگر صاحب جریان، بر شخص ظاهر آب دهن اندازد، آن کس رخت خود

۹ و در روز هفتم تمامی موی خود را بتراشد از سر و ریش و آبروی خود، یعنی تمامی موی خود را بتراشد و رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد. پس ظاهر خواهد بود. ۱۰ «و در روز هشتم دو بره نزیه بی عیب، و بک بر ماده یک ساله بی عیب، و سه عشر آرد نزم سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، و یک لج روغن بگیرد. ۱۱ و آن کاهن که او را تطهیر می‌کند، آن کس را که باید تطهیر شود، با این چیزها به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع حاضر کند. ۲۱ و کاهن یکی از بره های نزیه را گرفته، آن را بیان لج روغن برای قربانی جرم بگذراند. و آنها را برای هدیه جینانیدن به حضور خداوند بجهانند. ۲۱ و بره آن را در جایی که قربانی گناه و قربانی سوختنی را ذبح می‌کند، در مکان مقدس ذبح کند، زیوا قربانی جرم مثل قربانی گناه از آن کاهن است. این قدس اقدس است. ۴۱ و کاهن از خون قربانی جرم بگیرد، و کاهن آن را بر نزمه گوش راست کسی که باید تطهیر شود، و بر شست دست راست و بر شست پای راست کسی که باید تطهیر شود، و بره آن را در کف دست چپ و بمالد. ۵۱ و کاهن قدری از لج روغن گرفته، آن را در کف دست چپ خود ببرید. ۶۱ و کاهن انگشت راست خود را به روغن که در کف چپ خود دارد فروبرد، و هفت مرتبه روغن را به حضور خداوند بپایشد. ۷۱ و کاهن از باقی روغن که در کف وی است بر نزمه گوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست آن کس که باید تطهیر شود، بالای خون قربانی جرم بمالد. ۸۱ و بقیه روغن را که در کف کاهن است بر سر آن کس که باید تطهیر شود بمالد و کاهن برای وی به حضور خداوند کفاره خواهد نمود. ۹۱ و کاهن قربانی گناه را بگذراند، و برای آن کس که باید تطهیر شود نجاست او را کفاره نماید. و بعد از آن قربانی سوختنی را ذبح کند. ۹۲ و کاهن قربانی سوختنی و هدیه آردی را بر مذبح بگذراند، و برای وی کفاره خواهد کرد، و ظاهر خواهد بود. ۱۲ و اگر او فقیر باشد و دستش به اینها نرسد، پس یک بره نزیه برای قربانی جرم تا جینانیده شود و برای وی کفاره کند، بگیرد و یک عشر از آرد نزم سرشته شده به روغن برای هدیه آردی و یک لج روغن، ۲۲ و دو فاخته یا دو جوجه کبوتر، آنچه دستش به آن برسد، و یکی قربانی گناه و دیگری قربانی سوختنی بشود. ۳۲ و در روز هشتم آنها را نزد کاهن به درخیمه اجتماع برای طهارت خود به حضور خداوند بیاورد. ۴۲ و کاهن برای قربانی جرم و لج روغن را بگیرد و کاهن آنها را برای هدیه جینانیدن به حضور خداوند بجهانند. ۵۲ و قربانی جرم را ذبح نماید و کاهن از خون قربانی جرم گرفته، بر نزمه گوش راست و شست دست راست و شست پای راست کسی که تطهیری شود بمالد. ۶۲ و کاهن قدری از روغن را به کف دست چپ خود ببرید. ۷۲ و کاهن از روغن که در دست چپ خود دارد، به انگشت راست خودهفت مرتبه به حضور خداوند پیاشد. ۸۲ و کاهن از روغن که در دست دارد بر نزمه گوش راست و بر شست دست راست پای راست کسی که تطهیر می‌شود بمالد تا برای وی به حضور کاهن است آن را بر سر کسی که تطهیر می‌شود بمالد تا برای وی به حضور خداوند کفاره کند. ۹۳ و یکی از دو فاخته یا دو جوجه کبوتر را از آنچه دستش به آن رسیده باشد بگذراند. ۱۳ یعنی هر آنچه دست وی به آن برسد، یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی با هدیه آردی، و کاهن برای کسی که تطهیر می‌شود به حضور خداوند کفاره خواهد کرد. ۲۳ این است قانون کسی که بالای برص دارد، و دست وی به تطهیر خود نمی‌رسد. ۳۳ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۴۳

را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. ۹ و هر زنی که صاحب جریان بر آن سوارشود، نجس باشد. ۱۰ و هر که چیزی را که زی او بوده باشد لمس نماید تا شام نجس بوده، و هر که این چیزها را بپاراد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۱۱ و هر کسی را که صاحب جریان لمس نماید، و دست خود را به آب نشسته باشد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۱ و ظرف سفالین که صاحب جریان آن را لمس نماید، شکسته شود، و هر ظرف چوین به آب نشسته شود. ۲۱ و چون صاحب جریان از جریان خودطاو شده باشد، انگاه هفت روز برای تقطیر خود بشمارد، و رخت خود را بشوید و بدن خودرا به آب غسل دهد و ظاهر باشد. ۴۱ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، و به حضور خداوند به در خیمه اجتماع آمد، آنها را به کاهن بدهد. ۵۱ و کاهن آنها را بگذراند، یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختی. و کاهن برای وی به حضور خداوند جریانش راکفه خواهد کرد. ۶۱ و چون منی از کسی در آرایتامسی بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام نجس باشد. ۷۱ و هر رخت و هر چیزی که منی بران باشد به آب نشسته شود، و تا شام نجس باشد. ۸۱ و هر زنی که مرد با او بخوابد و انزال کند، به آب غسل کنند و تا شام نجس باشند. ۹۱ «اگر زنی جریان دارد، و جریانی که در دلنش است خون باشد، ففت روز در حیض خودبماند. و هر که او را لمس نماید، تا شام نجس باشد. ۱۰۲ و هر چیزی که در حیض خود بخوابیدن جس باشد، و بر هر چیزی که بنشینید نجس باشد. ۱۲ و هر که بستر او را لمس کند، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۲ و هر که چیزی را که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند تا شام نجس باشد. ۳۲ و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزی که او بر آن نشسته بود، چون آن چیز را لمس کند تا شام نجس باشد. ۴۲ و اگر مردی با او هم بستر شود و حیض او بر وی باشد تا هفت روزنی خواهد بود. و هر بستری که بر آن بخوابیدن جس خواهد بود. ۵۲ و زنی که روزهای بسیار، غیر از زمان حیض خود جریان خون دارد، باریاده از زمان حیض خود جریان دارد، تمامی روزهای جریان نجاستش مثل روزهای حیضش خواهد بود. او نجس است. ۶۲ و هر بستری که در روزهای جریان خود بر آن بخوابد، مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود. و هر چیزی که بران بشینید مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود. ۷۲ و هر که این چیزها را لمس نماید نجس می باشد. پس رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۸۲ و اگر از جریان خودطاو شده باشد، هفت روز برای خود بشمارد، و بعد از آن ظاهر خواهد بود. ۹۲ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، و آنها را نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیاورد. ۱۰۳ و کاهن یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختی بگذراند. ۱۳ پس کاهن برای وی نجاست جریان را به حضور خداوند کفاره کند. بنی اسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد، مبادا مسکن مرا که در میان ایشان است نجس سازند و در نجاست خود بمیرند.» ۲۲ این است قانون کسی که جریان دارد، و کسی که منی از وی دراید و از آن نجس شده باشد. ۳۳ و حایض در حیضش و هر که جریان دارد خواه مرد خواه زن، و مردی که با زن نجس همبستر شود.

به آب غسل دهد، ورخت خود را پوشیده، بیرون آید، و قربانی سوختنی خود و قربانی سوختنی قوم را بگذراند، و برای خود و برای قوم کفاره نماید. ۵۲ و په قربانی گناه را بر مذبح بسوزاند. ۶۲ و آنکه بز را برای عزایزیل رها کرد رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود. ۷۲ و گاو قربانی گناه و بز قربانی گناه را که خون آنها به قدس برای کردن کفاره آورده شد، بیرون لشکرگاه برد شود، و پوست و گوشت و سرگین آنها را به آتش بسوزاند. ۸۲ و آنکه آنها سوزانید رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود. ۹۲ «و این برای شما فریضه دائمی باشد، که درروز دهم از ماه هفتم جانهای خود را ذلیل سازید، و هیچ کار مکنید، خواه متوطن خواه غریبی که در میان شما ماؤ گزیده باشد. ۳. زیرا که در آن روز کارهای برای تعطیل شما کرده خواهد شد، و از جمیع گناهان خود به حضور خداوند طاهرخواهید شد. ۱۳ این سبیت آرامی برای شماماست، پس جانهای خود را ذلیل سازید. این است فریضه دائمی. ۲۲ و کاهنی که مسح شده، و تخصیص شده باشد، تا در جای پدر خود کهانت نماید، کفاره را نماید. و رخنهای کان یعنی رخنهای مقدس را پوشد. ۳۲ و برای قدس مقدس کفاره نماید، و برای خیمه اجتماع و مذبح کفاره نماید، و برای کهنه و تمامی جماعت قوم کفاره نماید. ۴۳ و این برای شما فریضه دائمی خواهد بود تا برای بني اسرائیل از تمامی گناهان ایشان یک مرتبه هر سال کفاره شود.» پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، همچنان بعمل آورد.

۸۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بني اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: من یهوه خدای شما هستم. ۳ مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن می بودید عمل منمایید، و مثل اعمال زمین کنعان که من شما را به انجا داخل خواهیم کرد عمل منمایید، و بر حسب فرایض ایشان رفشار مکنید. ۴ احکام مرا بجا آورید و فرایض مرا نگاه دارید تا در آنها رفشار نمایید، من یهوه خدای شما هستم. ۵ پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید، که هر آدمی که آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد، من یهوه هستم. ۶ هیچ کس به احده از اقربای خویش نزدیکی نماید تا کشف عورت او بکند. من یهوه هستم. ۷ عورت پدر خود یعنی مادر خود را کشف نماید؛ او مادر توست. کشف عورت او ممکن. ۸ عورت زن پدر خود را کشف ممکن. آن عورت پدر تو است. ۹ عورت خواهر خود، خواه دختر پدرت، خواه دختر مادرت چه مولود در خانه، چه مولودیرون، عورت ایشان را کشف ننمایم. ۱۰ عورت دختر پسرت و دختر دخترت، عورت ایشان را کشف نمکن، زیرا که اینها عورت تو است. ۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زایده شده باشد، او خواهر تو است کشف عورت او رامکن. ۲۱ عورت خواهر پدر خود را کشف نمکن، او از اقربای مادر تو است. ۳۱ عورت خواهر مادر خود را کشف نمکن، او از اقربای مادر تو است. ۴۱ عورت برادر پدر خود را کشف نمکن، و به زن او نزدیکی ننمایم. او (به منزه) عمه تو است. ۵۱ عورت عروس خود را کشف نمکن، او زن پستو است. عورت او را کشف نمکن. ۶۱ عورت زن برادر خود را کشف نمکن. آن عورت برادر تو است. ۷۱ عورت زنی را با دخترش کشف نمکن. و دختر پسر او را دختر دختر او را مگیر، تا عورت او را کشف کنی. اینان از اقربای او می باشند و این فجور است. ۸۱ و زنی را با خواهرش مگیر، تاهیوی او بشود، و تا عورت او را با وی مادامی که او زنده است، کشف ننمایی. ۹۱ و به زنی درنجاست حیضش نزدیکی ننمایم، تا عورت او را کشف کنی. ۰۰۲ و با زن همسایه خود همیستشو، تا خود را با وی نجس سازی. ۱۲ و کسی از فریت خود را برای مولک از آتش مگذران و نام خدای خود را بی حرمت مساز. من یهوه هستم. ۲۲ و با ذکور مثل زن جماع نمکن، زیرا که این فجور است. ۳۲ و هیچ بهمیه ای جماع نمکن، تاخود را به آن نجس سازی، و زنی پیش بهمیه ای نای استند تا با آن جماع کنند، زیرا که این فجور است. ۴۲ «به هیچ کدام از اینها خوبیشن را نجس مسازید، زیرا به همه اینها امتهایی که من پیش روی شما بیرون می کنم، نجس شدهاند. ۵۲ و زمین نجس شده است، و انتقام گاهش را از آن خواهم کشید، و زمین ساکنان خود را قی خواهند نمود. ۶۲ پس شما فرایض و احکام مرا نگاه دارید، و هیچ کدام از این فجور را به عمل نیاورید، نه متوطن و نه غریبی که در میان شما ماؤ گزید. ۷۲ زیرا مردمان آن زمین که قل از شما بودند، جمیع این فجور را کردند، و زمین نجس شده است. ۸۲ میادا زمین شما را نزیق

۷۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون و پسرانش و جمیع بني اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: این است کاری که خداوند می فرماید و می گوید: ۳ هر شخصی از خاندان اسرائیل که گاو یا گوشنده یا پزیر لشکرگاه ذبح نماید، یا آنکه بیرون لشکرگاه ذبح نماید، ۴ و آن را به در خیمه اجتماع نیاورد، تا قربانی برای خداوند پیش مسکن خداوند بگذراند، بر آن شخص خون محسوب خواهد شد. او خون ریخته است و آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۵ تا آنکه بني اسرائیل ذبایح خود را که در صحراء ذبح می کنند بیاورند، یعنی برای خداوند به در خیمه اجتماع نزد کاهن آنها را بیاورند، و آنها را بهجهت ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نماید. ۶ و کاهن خون را بر مذبح خداوند نزد در خیمه اجتماع پاشد، و په را بسوزاند تا عطر خوشبو برای خداوند شود. ۷ و بعد از این، ذبایح خود را برای دیوهای که در عقب آنها می کنند دیگر ذبح ننمایند. این برای ایشان در پیشتهای ایشان فریضه دائمی خواهد بود. ۸ و ایشان را بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در میان شما ماؤ گزیند که قربانی سوختنی یا ذبیحه بگذراند، ۹ و آن را به در خیمه اجتماع نیاورد، تا آن را برای خداوند بگذراند. آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۱۰ و هر کس از خاندان اسرائیل یا از غریبانی که در میان شما ماؤ گزیند که هر قسم خون را بخورد، من روی خود را بر آن شخصی که خون خورده باشد برمی گردانم، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت. ۱۱ زیرا که جان جسد درخون است، و من آن را بر مذبح به شما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند، زیرا خون است که برای جان کفاره می کند. ۲۱ بنابراین بني اسرائیل را گفتهام: هیچکس از شما خون خود را غریبی که در میان شما ماؤ گزید خون نخورد. ۲۱ و هر شخص از بني اسرائیل یا از غریبانی که در میان شما ماؤ گزیند، که هر جانور یا مرغی

هیچ چیز را با خون مخورید و تفال مزند و شگون مکنید. ۷۲ گوشه های سر خود را متراشید، و گوشه های ریش خود را مجیئید. ۸۲ بدن خود را بهجهت مرده مجروح مسازید، و هیچ نشان بر خود داغ مکنید. من یهوده هستم. ۹۲ دختر خود را بی عصمت مساز، او را به فاحشگی و امداد، میدار زمین مرتكب زنا شود و زمین پر از فجور گردد. ۳ سبیت های من نگاه دارید، و مکان مقدس مرامحتم دارید. من یهوده هستم. ۱۳ به اصحاب اجنه توجه مکنید، و از جادوگان پرسش منمایید، تاخود را به ایشان نجس سازید. من یهوده خدای شما هستم. ۲۳ در پیش ریش سفید برخیز، و روی مرد پیر را محترم دار، و از خدای خود بترس. من یهوده هستم. ۲۳ و چون غریبی با تو در زمین شما ماؤگریند، او را میازارید. ۴۳ غریبی که در میان شماماوا گزیند، مثل متوطن از شما باشد. و او را مثل خود محبت نما، زیور که شما در زمین مصر غریب پوید. من یهوده خدای شما هستم. ۵۳ در عدل هیچ بی انصافی مکنید، یعنی در پیامیش یا در روزن یا در پیمانه. ۶۳ ترازوهای راست و سنگهای راست و افه راست و هین راست بدارید. من یهوده خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم. ۷۲ پس جمیع فرایض مرا و احکام مرانگاه دارید و آنها را بجا آورید. من یهوده هستم.»

۷۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را بگو: هر کسی از بنی اسرائیل یا از غریبی که در اسرائیل مایا گزیند، که از ذریت خود به مولک بدهد، البته کشته شود؛ قوم زمین او را با سنگ سنگسار کنند. ۳ و من روی خود را به ضد آن شخص خواهم گردانید، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت، زیور که از ذریت خود به مولک داده است، تا مکان مقدس مرا نجس سازد، و نام قدوس مرا بی حرمت کند. ۴ و اگر قوم زمین چشمان خود را از آن شخص پوشانند، وقی که از ذریت خود به مولک داده باشد، و او را نکشند، ه آنگاه من روی خود را به ضد آن شخص و خاندانش خواهم گردانید، و او را و همه کسانی را که در عقب او زنگار شده، در پیروی مولک زنگرهادان، از میان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت. ۶ و کسی که به سوی صاحبان اجنه و جادوگان توجه نماید، تا در عقب ایشان زنا کند، من روی خود را به ضد آن شخص خواهم گردانید، و او از میان قومش منقطع خواهم ساخت. ۷ پس خود را تقدیس نماید و مقدس باشید، زیور من یهوده خدای شما هستم. ۸ و فرایض مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. من یهوده هستم که شما را تقدیس می نمایم. ۹ و هر کسی که پدر یا مادر خود را لعنت کند، البته کشته شود، چونکه پدر و مادر خود را لعنت کرده است، خونش بر خود او خواهد بود. ۱۰ و کسی که با زن دیگری زنا کند یعنی هر که با زن همسایه خود زنانهاید، زانی و زانیه البته کشته شوند. ۱۱ و کسی که با زن پدر خود بخوابد، و عورت پدر خود را کشته نماید، هر دو البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است. ۲۱ و اگر کسی با عروس خود بخوابد، هر دو ایشان البته کشته شوند. فاحشگی کرده اند خون ایشان بر خود ایشان است. ۲۱ و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده اند. هر دو ایشان البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است. ۴۱ و اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد، این قباحت است. او و ایشان به آتش سوخته شوند، تا در میان شما فیاحی نباشد. ۵۱ و مردی که با بهیمهای جماع کند، البته کشته شود و آن بهیمه را نیز بکشید. ۶۱ و زنی که به بهیمهای نزدیک شود تا با آن تامحصول خود را بجای شما زیاده کند. من یهوده خدای شما هستم.»

کند، اگر آن را نجس سازید، چنانکه امتهایی را که قبیل از شما بودند، قی کرده است. ۹۲ زیور هر کسی که یکی از این فجور را بکند، همه کسانی که کرده باشند، از میان قوم خود منقطع خواهند شد. ۳ پس وصیت مرا نگاه دارید، و از این رسوم زشت که قبیل از شما به عمل آورده شده است عمل منمایید، و خود را به آنها نجس مسازید. من یهوده خدای شما هستم.»

۹۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: مقدس باشید، زیور که من یهوده خدای شما قدوس هستم. ۳ هر یکی از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبیت های مرا نگاه دارید، من یهوده خدای شما هستم. ۴ به سوی بنهای میل مکنید، و خدایان ریخته شده برای خود مسازید. من یهوده خدای شما هستم. ۵ و چون ذیحه سلامتی نزد خداوند بگذرانید، آن را بگذرانید تا مقبول شوید، ۶ در روزی که آن را ذیح نمایید. و در فردا آن روز خورده شود، و اگر چیزی از آن تا روز سوم بماند به آتش سوخته شود. ۷ و اگر در روز سوم خورده شود، مکروه می باشد، مقبول نخواهد شد. ۸ و هر که آن را بخورد، متحمل گناه خود خواهد بود، زیور چیز مقدس خداوند را بی حرمت کرده است، آن کس از قوم خود را منقطع خواهد شد. ۹ و چون حاصل زمین خود را درو کنید، گوشه های مزروعه خود را تمام نکنید، و محصول خود را خوش چینی مکنید. ۱۰ و تاکستان خود را داده چینی منما، و خوش های را ریخته شده تاکستان خود را بر مچین، آنها را بای قبیر و غریب بگذار، من یهوده خدای شما هستم. ۱۱ در ذری مکنید، و مکر منمایید، و با یکدیگر دروغ مگویند. ۲۱ و به نام من قسم دروغ مخورید، که نام خدای خود را بی حرمت نموده باشی، من یهوده هستم. ۳۱ مال همسایه خود را غصب منما، و ستم مکن، و مزد مزور نزد تو تا سیح نماند. ۴۱ کر را لعنت مکن، و پیش روی کور سنگ لغزش مگذار، و از خدای خود بترس. من یهوده هستم. ۵۱ در داوری بی انصافی مکن، و قفیر راطفالداری منما، و بزرگ را محترم مدار، و درباره همسایه خود به انصاف داوری بکن؛ ۶۱ در میان قوم خود برازی سخن چینی گردش مکن، و برخون همسایه خود ماییست. من یهوده هستم. ۷۱ برادر خود را در دل خود بغض منما، البته همسایه خود را تبیه کن، و به سبب او متحمل گناه ایمان باش. ۸۱ از اینای قوم خود انتقام مگیر، و کینه مورز، و همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما. ۹۱ فرایض مکن، و همسایه خود را با غیر جنس به جماع و امدادار، و مزروعه خود را به قسم تخم مکار؛ و رخت از دوقسم بافته شده در بر خود مکن. ۱۰ و مردی که با زنی همیستر شود و آن زن کنیز و نامزد کسی باشد، امافادیه نداده شده، و نه آزادی به او بخشیده، ایشان را سیاست پاید کرده، لیکن کشته نشوند زیور که آوارد نبود. ۱۲ و مردی برای قربانی جرم خود قوچ قربانی جرم را نزد خداوند به در خیمه اجتماع یاورد. ۲۲ و کاهن برای وی به قوچ قربانی جرم رانزد خداوند گناههایش را کرده است کفاره خواهد کرد، و او از گاهی که کرده است آمرزیده خواهد شد. ۳۲ و چون به آن زمین داخل شدید و هر قسم درخت را برای خوارک نشاندید، پس میوه آن را مثل نامختوی آن بشمارید، سه سال برای شمامانختون باشد؛ خورده نشود. ۴۲ و در سال چهارم میوه آن برای تمجید خداوند مقدس خواهد بود. ۵۲ و در سال پنجم میوه آن را بخورید تامحصول خود را بجای شما زیاده کند. من یهوده خدای شما هستم. ۶۲

جماع کنند، آن زن و بهیمه را بکش. البته کشته شوند خون آنها برخود آنهاست. ۷۱ و کسی که خواهر خود را خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بگیرد، و عورت او را ببیند و او عورت وی را ببیند، این رسالی است. در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند، چون که عورت خواهر خود را کشف کرده است. متهم گناه خود خواهد بود. ۸۱ و کسی که با زن حاضر بخواهد و عورت او را کشف نماید، او چشمها او را کشف کرده است و لو چشم خون خود را کشف نموده است، هردوی ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد. ۹۱ و عورت خواهر مادرت یا خواهر پدرت را کشف ممکن؛ آن کس خوش خود را عربان ساخته است. ایشان متهم گناه خود خواهند بود. ۰۲ و کسی که با زن عمومی خود بخواهد، عورت خود را کشف کرده است. متهم گناه خود خواهند بود. بی کس خواهند بود. ۱۲ و کسی که زن برادر خود را بگیرد، این نجاست است. عورت برادر خود را کشف کرده است. بی کس خواهند بود. ۲۲ «پس جمیع فریاض مرا و جمیع احکام مرانگاه داشته، آنها را بجا آورید، تا زمینی که من شمارا به آنجا می آورم تا در آن ساکن شویم، شما را فی نکند. ۳۲ و به رسوم قومهای که من آنها را از پیش شما بیرون می کنم رفار ننمایید، زیرا که جمیع این کارها را کردند پس ایشان را مکروه داشتم. ۴۲ و به شما گفتم شما وارث این زمین خواهید بود و من آن را به شما خواهیم داد و وارث آن بشویم، زمینی که به شیر و شهد جاری است. من بیوه خدای شما هستم که شما را از امتهای امیاز کرده‌ام. ۵۲ پس در میان بهایم طاهر و نجس، و در میان مرغان بگو که از موقوفات بنی اسرائیل که برای من وقف می کنند احتراز نمایند، و نام قدوس مرا بی حرمت نسازند. من بیوه هستم. ۳ به ایشان بگو: هر کس از همه ذریت شما در نسلهای شما که به موقوفاتی که بنی اسرائیل برای خداوند وقف نماید نزدیک بیاید، و نجاست او برای باشد، آن کس از حضور من منقطع خواهد شد. من بیوه هستم. ۴ هر کس از ذریت هارون که مبروص نسازند، و چیزهای مقدس نخورد، و کسی که یا صاحب جریان باشد تا طاهر نشود، از چیزهای مقدس نخورد، و کسی که هر چیزی را که از میت نجس شود لمس ننماید، و کسی که متن از وی دراید، ۵ و کسی که هر حشرات را که از آن نجس می شوند لمس ننماید، یا آدمی را که از این نجس می شوند از هرنجاستی که دارد. ۶ پس کسی که یکی از اینها رالمس نماید تا شام نجس باشد، و تا بدن خود را به آب غسل ندهد از چیزهای مقدس نخورد. ۷ و چون آفتاب غروب کند، آنگاه طاهر خواهد بود، و بعد از آن از چیزهای مقدس بخورد چونکه خوارک وی است. ۸ میتهه یا دریده شده را نخورندا از آن نجس شود. من بیوه هستم. ۹ پس وصیت مرا نگاه دارند میباشد به سبب آن متهم گناه شوند. و اگر آن را بی حرمت نمایند بعیند. من بیوه هستم که ایشان را تقدیس می نمایند. ۱۰ هیچ غریبی چیز مقدس نخورد، و مهمان کاهن و مزبور او چیز مقدس نخورد. ۱۱ اما اگر کاهن کسی را بخورد، زرخید او می باشد. او آن را بخورد و خانه پشود و اولاد نداشته، به خانه پدر خود مثل طفولیش برگودد، خوارک پدر خود را بخورد، لیکن هیچ غریب از آن نخورد. ۴۱ و اگر کسی سهوه چیز مقدس را بخورد، پنچ یک بر آن اضافه کرده، آن چیز مقدس را به کاهن بدهد. ۵۱ و چیزهای مقدس بنی اسرائیل را که برای خداوندانی گذراند، بی حرمت نسازند. ۶۱ و به خوردن چیزهای مقدس ایشان، ایشان را متهم

روم خواهد بود، تا هدیه آتشین و عطر خوشبوی خداوند باشد، و هدیه ریختنی آن چهار یک هین شراب خواهد بود. ۴۱ و نان و خوش های برشته شده و خوش های تازه مخورید، تا همان روزی که قربانی خدای خود را بگذرانید. این برای پشت های شما در همه مسکن های شما فرضه ای ایدی خواهد بود. ۵۱ و از فردا آن سبت، از روزی که باقه جنبانیدنی را آورده باشید، برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود. ۶۱ تا فردا بعد از سبت هفتم، پنجاه روز بشمارید، و هدیه آردی تازه برای خداوند بگذرانید. ۷۱ از مسکن های خود دونان جنبانیدنی از دو عشر بیارید از آرد نرم باشد، و با خمیر مایه پخته شود تا نور برای خداوند باشد. ۸۱ و همراه نان، هفت بره یک ساله بی عیب و یک گوساله و دو قوچ، و آنها با هدیه آردی و هدیه ریختنی آنها قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانید، و هدیه آتشین و عطر خوش براخی خداوند. ۹۱ و یک نر برای قربانی گناه، و دو بره نر یک ساله برای ذیبحه سلامتی بگذرانید. ۱۰ و کاهن آنها را با نان نوری بجهت هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند با آن دره بجهاندان، تا برای خداوند بجهت کاهن مقدس باشد. ۱۲ و در همان روز منادی کنید که برای شما محفل مقدس باشد؛ و هیچ کار از شغل مکنید. در همه مسکن های شما بر پشت های شما فرضه خود را تمام درو مکن، و حصاد زمین خود را درو کنید، گوش های مزروعه خود را خداوند بجهت هدیه خود را خوش چینی منما، آنها را برای فقیر و غریب بگذار. من یهوه خدای شما هستم. ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: در ماه هفتم در روز اول ماه، آرامی سبت برای شما خواهد بود، یعنی یادگاری نواختن کرناها و محفل مقدس. ۵۲ هیچ کار از شغل مکنید و هدیه آتشین براخی خداوند بگذرانید.» ۶۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۷۷ «در دهم این ماه هفتم، روز کفاره است. این برای شما محفل مقدس باشد. جانهای خود را ذلیل سازید، و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید. ۸۲ و در همان روز هیچ کار مکنید، زیاره روز کفاره است تا برای شما به حضور یهوه خدای شما کفاره بشود. ۹۲ و هر کسی که در همان روز خود را ذلیل نسازد، از قوم خود منقطع خواهد شد. ۰۲ و هر کسی که در همان روز هرگونه کاری بکند، آن شخص را از میان قوم امتنع خواهم ساخت. ۱۳ هیچ کار از شغل مکنید. برای پشت های شما در همه مسکن های شما فرضه ای ابدی است. ۲۳ این برای شما سبت آرامی خواهد بود، پس جانهای خود را ذلیل سازید، در شام روز نهم، از شام تا شام، سبت خود را نگاه دارید.» ۳۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: در روز از نزد خداوند این ماه هفتم، عید خیمه ها، هفت روزی ای خداوند خواهد بود. ۵۳ در روز اول، محفل مقدس باشد؛ هیچ کار از شغل مکنید. ۶۳ هفت روز هدیه آتشین براخی شما باشد، و هدیه آردی خداوند بگذرانید. این تکمیل عید است؛ هیچ کار از شغل مکنید. ۷۳ این مسکن های خداوند است که در آنها مسکن های مقدس را عالان بکنید تا هدیه آتشین براخی خداوند بگذرانید، یعنی قربانی سوختنی و هدیه آردی خداوند را جمع کرده باشد، عید خداوند را هفت روز نگاه دارد، و دیجه های ریختنی. مال هر روز را در روزش، ۸۳ سوای سبت های خداوند و سوای عطا بای خود و سوای جمیع نذر های خود و سوای همه نوافل خود که برای خداوند می دهدیم. ۹۳ در روز پانزدهم ماه هفتم چون شما محصول زمین را جمع کرده باشید، عید خداوند را هفت روز نگاه دارد، در روز اول، آرامی سبت خواهد بود، و در روز هشتم آرامی سبت. ۱۰ و در

جزم گناه نسازند، زیاره من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می نمایم.» ۷۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۸۱ «هارون و پسرانش و جمیع بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریانی که در اسرائیل باشند که قربانی خود را بگذراند، خواه یکی از ندره ای ایشان، خواه یکی از نوافل ایشان، که آن را برای قربانی سوختنی نزد خداوند می گذراند، ۹۱ تاشما مقبول شوید. آن را نر بی عیب از گاو یا از گوسفند یا از بز بگذرانید. ۱۰ هرچه را که عیب دارد مگذرانید، برای شما مقبول نخواهد شد. ۱۲ و اگر کسی ذیبحه سلامتی برای خداوند بگذراند، خواه برای وقاری نذر، خواه یکی از گله، آن بی عیب باشد تا مقبول بشود، آن را نر بی عیب از گله، آن بی عیب متروح یا آبله دار یا صاحب جرب یا گزی، اینها را برای خداوند مگذراند، ۲۲ اما گاو و گوسفند و از اینهاده آتشین براخی خداوند بر مذبح مگذارد. ۲۳ کور یا شکسته باشد یا ناقص اعضا باشد، آن را برای نوافل بگذران، لیکن برای نذر قبول نخواهد شد. ۲۴ و آنچه را که بیضه آن کوفه یا فرشته یا شکسته یا بیریده باشد، برای خداوندزدیک میارید، و در زمین خود قربانی مگذرانید. ۵۲ و از دست غریب نیز طعام خدای خود را از هیچ یک از اینها مگذرانید، زیاره فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند، برای شمام قبول نخواهد شد. ۶۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۷۷ «جون گاو یا گوسفند یا بز زایده شود، هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتم و بعد برای قربانی هدیه آتشین نزد خداوند مقبول خواهد شد. ۸۲ اما گاو یا گوسفند آن را با بچشم در یک روز ذبح منماید. ۹۲ و چون ذیبحه تکریروی خداوند ذبح نمایید، آن را ذبح کنید تا مقبول شوید. ۰۳ در همان روز خوده شود و چیزی از این را تا صبح نگاه ندارید. من یهوه هستم. ۱۳ پس اوامر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. من یهوه هستم. ۲۳ و نام قدوس مرا بی حرم مسازید و در میان بنی اسرائیل تقدیس خواهم شد. من یهوه هستم که شما را تقدیس می نمایم. ۳۳ و شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من یهوه هستم.»

۳۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: مسنهای خداوند که آنها را مسنهای مقدس خواهد، اینها مسنهای من می باشند. ۳ «شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرامی و محفل مقدس باشد. هیچ کار مکنید. آن در همه مسکن های شما سبت برای خداوند است. ۴ «بنی مسنهای خداوند و مسنهای مقدس می باشد، که آنها را در وقایه ایانها اعلان باید کرد. ۵ در ماه اول، در روز چهاردهم ماه بین العصرين، فصل خداوند است. ۶ و در روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است، هفت روز فطیر بخورید. ۷ در روز اول محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار از شغل مکنید. ۸ هفت روز هدیه آتشین براخی خداوند بگذرانید، و در روز هفتم، محفل مقدس باشد؛ هیچ کار از شغل مکنید.» ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱۰ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمینی که من به شما می دهم داخل شوید، و محصول آن را درو کنید، آنگاه باقه نور خود را نزد کاهن بیاورید. ۱۱ و باقه را به حضور خداوند بجهاندان تا شما مقبول شوید، در فراید بعد از سبت کاهن آن را بجهاندان. ۲۱ و در روزی که شمام باقه را می جنبانید، برای یک ساله بی عیب برای قربانی سوختنی به حضور خداوند بگذرانید. ۳۱ و هدیه آردی آن دو عشر آرد نرم سرشه شده به

شما می دهم، داخل شوید، آنگاه زمین، سیست خداوند را نگاه بدارد. ۳
شش سال مزروعه خود را بیکار، و شش سال تاکستان خود را پاژش بکن،
و محصولش را جمع کن. ۴ و در سال هفتم سیست آرامی برای زمین باشد،
معنی سیست خداوند. مزروعه خود را مکار و تاکستان خود را پاژش منما.
آنچه از مزروعه تو خودرو باشد، درو مکن، و انگوهرهای مو پاژش ناکرده
خود را مچین، سال آرامی برای زمین باشد. ۶ و سیست زمین، خوارک بجهت
شما خواهد بود، برای تو غلامت و کنیزت و مزبورت و غریبی که نزد توماوا
گزیند. ۷ و برای بهایت و برای جانواری که در زمین تو باشند، همه
محصولش خوارک خواهد بود. ۸ «و برای خود هفت سیست سالهای بشمار،
معنی هفت در هفت سال و مدت هفت سیست سالهای برای تو چهل و نه
سال خواهد بود. ۹ و در روز دهم ازمه هفتم در روز کفاره، کرنازی بلندآوار
را بگران؛ در تمامی زمین خود کرنا را بگران. ۱۰ سال پنجهایم را تقدیس
نمایید، و در زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلام کنید. این برای
شما میکند و حاصل خواهد بود، و هر کس از شما به ملک خودبرگد، و هر کس از
شما بیله خود برگد. ۱۱ این سال پنجهایم برای شما بپیل خواهد بود.
زیارت مکید و حاصل خودروی آن را مچینید، و انگوهرهای مو پاژش ناکرده
آن را مچینید. ۲۱ چونکه بپیل است، برای شما مقدس خواهد بود؛ محصول
آن را در مزروعه بخورد. ۲۱ در این سال بپیل هر کس از شما به ملک خود
برگد. ۴۱ و اگر چیزی به همسایه خود بفروشی یا چیزی از دست همسایه
ات بخری یکدیگر را مغبون مسازید. ۵۱ برحسب شماره سالهای بعد
از پیل، از همسایه خود بخر و برحسب سالهای محصولش به تو بفروشد.
۶۱ برحسب زیادتی سالهای قیمت آن را زیاده کن، و برحسب کسی سالهای
قیمتیش را کم نمای، زیو که شماره حاصلهای را به تو خواهد فروخت. ۷۱ و
یکدیگر را مغبون مسازید، و از خدای خود بترس. من بیوه خدای شما
هستم. ۸۱ پس فریض مرا بجا اورید و احکام مرا نگاه داشته، آنها را به عمل
آورید، تا درزیم به امیت ساکن شوید. ۹۱ و زمین بار خود را خواهد داد و
به سیری خواهید خورد، و به امیت در آن ساکن خواهید بود. ۰۲ و اگر
گویید در سال هفتم چه بخوریم، زیو اینک نمی کاریم و حاصل خود را
جمع نمی کیم، ۱۲ پس در سال ششم برک خود را بر شما خواهیم فرمود،
و محصول سه سال خواهد داد. ۲۲ و در سال هشتم بکارید و از محصول
کهنه تا سال نهم بخوردی. تا حاصل آن برسد، کهنه را بخوردی. ۲۲ و زمین
به فروش ابدی نزد زیو زمین از آن من است، و شما نزد من غریب و
همهان هستید. ۴۲ و در تمامی زمین ملک خود برای زمین فکاک بدیده.
۵۲ اگر برادر تو فقیرشده، بعضی از ملک خود را بفروشد، آنگاه ولی او که
خویش نزدیک او باشد بیاید، و آنچه را که برادرت می فروشد، افکاک
نماید. ۶۲ و اگر کسی ولی ندارد و بخوردار شده، قدر فکاک آن را
پیدانماید. ۷۲ آنگاه سالهای فروش آن را بشمارد و آنچه را که زیاده است به
آنکس که فروخته بود، رد نماید، و او به ملک خود برگد. ۸۲ و اگر تواند
برای خود پس بگیرد، آنگاه آنچه فروخته است بدهست خریدار آن تا سال
بپیل بماند، و در بپیل رها خواهد شد، و او به ملک خود خواهد برگشت.
۹۲ «و اگر کسی خانه سکوتی در شهر حصاردار بفروشد، تا یک سال تمام
بعد از فروختن آن حق انفکاک آن را خواهد داشت، مدت انفکاک آن
یک سال خواهد بود. ۰۳ و اگر در مدت یک سال تمام آن را انفکاک
نماید، پس آن خانهای که در شهر حصاردار است، برای خریدار آن نسلا بعد
تسل برقرار باشد، در بپیل رهانشود. ۱۳ لیکن خانه های دهات که حصار

روزول میوه درخان نیکو برای خود بگیرید، و شاخه های خرما و شاخه های
درخان پریوگ و بیدهای نهر، و به حضور بیوه خدای خود هفت روز شادی
نمایید. ۱۴ و آن را هر سال هفت روزی ای خداوند عید نگاه دارید، برای
پیشتهای شما فرضه ای ابدی است که در ماه هفتم آن را عیند نگاه دارید.
هفت روز در خیمه ها ساکن باشید؛ همه متقطان در اسرائیل در خیمه ها
ساکن شوند. ۲۴ تا طبقات شما بدانند که من بینی اسرائیل رلوقی که ایشان
را از زمین مصر بیرون آوردم در خیمه ها ساکن گردانیدم. من بیوه خدای
شما هستم». ۴۴ پس موسی بنی اسرائیل را از مسماهی خداوند خبر داد.

۴۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت ۲ که «بنی اسرائیل را امر
بفرما تا روغن زیون صاف کوپیده شده برای روشنایی بگزند، تا چراغ را
دائم روشن کنند. ۳ هارون آن را بپیون حجاب شهادت در خیمه اجتماع از
شام تا صبح به حضور خداوند پوسته بیاراید. در پیشتهای شما فرضه ابدی
است. ۴ چراگاه را بر چراغدان طاهر، به حضور خداوند پوسته بیاراید. ۵
و آذرنم بگیر و از آن دوازده گرده بپیز؛ برای هر گرده دو عشر بایشد. ۶ و آنها
را به دو صفت، در هر صفت شش، بر میز طاهر به حضور خداوند بگذارند. ۷
و بر هر صفت بخور صاف به، تا بجهت یادگاری برای نان و هدیه آشین
باشد برای خداوند. ۸ در هر روز سیست آن را همیشه به حضور خداوند
بیاراید. از جانب بنی اسرائیل عهد ابدی خواهد بود. ۹ و از آن هارون و
پسرانش خواهد بود تا آن را در مکان مقدس بخورند، زیو این از هدایای
آشین خداوند به فرضه ابدی برای وی قدس اقدس خواهد بود.» ۱۰ و ۱۱
پسر زن اسرائیلی که پدرش مرد مصری بود در میان بنی اسرائیل بپیون آمد، و
پسر زن اسرائیلی با مرد اسرائیلی در لشکر گاه جنگ کرند. ۱۱ و پسر زن
اسرائیلی اسم را کفر گفت و لعنت کرد. پس او را نزد موسی آورند و نام
مادر او شلومیت دختر دیری از سطح دان بود. ۲۱ و او رادر زنان اندام خاند تا
از دهن خداوند اطلاع یابند. ۲۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
۴۱ «آن کس را که لعنت کرده است، بپیون لشکر گاه بپر، و همه آنانی که
شنبیدند دستهای خود را بر سر وی بنهند، و تمامی جماعت او را رسانگسار
کنند. ۵۱ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هر کسی که خدای خود را
لعنت کند متحمل گناه خود خواهد بود. ۶۱ و هر که اسم بیوه را کفر گوید
هر آنچه کشته شود، تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند، خواه غریب
خواه متوطن. چونکه اسم را کفر گفته است کشته شود. ۷۱ و کسی که
آدمی را بزند که بمیرد، البته کشته شود. ۸۱ و کسی که بهیمه ای را بزند که
بمیرد عوض آن را بدهد، جان به عوض جان. ۹۱ و کسی که همسایه خود را
عیب رسانیده باشد چنانکه او کرده باشد، به او کرده خواهد شد. ۰۲
شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان،
چنانکه به آن شخص عیب رسانیده، همچنان به او رسانیده شود. ۱۲
و کسی که بهیمه ای را کشته شود، عوض آن را بدهد، اما کسی که انسان را
کشته، کشته شود. ۲۲ شما رایک حکم خواهد بود، خواه غریب خواه
متوطن، زیو که من بیوه خدای شما هستم.» ۳۲ و موسی بنی اسرائیل را
خبر داد، و آن را که لعنت کرده بود، بپیون لشکر گاه بزند، و او را به سنگ
سنگسار کرند. پس بنی اسرائیل چنان که خداوند به موسی امر فرموده بود به
عمل آورند.

۵۲ و خداوند موسی را در کوه سینا خطاب کرده، گفت: ۲
«بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما به زمینی که من به

گردد خود ندارد، با مزرعه های آن زمین شمرده شود. برای آنها حق انفکاک هست و در بولیل رهخواهد شد. ۲۳ و اما شهرهای لاویان، خانه های شهرهای ملک ایشان، حق انفکاک آنها همیشه برای لاویان است. ۳۳ و اگر کسی از لاویان بخرد، پس آنچه فروخته شده است از خانه یا از شهرملک او در بولیل رهخواهد شد، زیوا خانه های شهرهای لاویان در میان بنی اسرائیل، ملک ایشان است. ۴۳ و مزرعه های حوالی شهرهای ایشان فروخت نشود، زیوا که این برای ایشان ملک ابدی است. ۵۳ «و اگر برادرت فقیر شده، نزد تو تهی دست باشد، او را مثل غریب و مهمان دستگیری نما تا باقی زندگی نماید. ۶۳ از او ربا و سود مگیر و از خدای خود بپرسی، تا برادرت با تو زندگی نماید. ۷۳ نقد خود را به او بده و خوارک خود را به او به سود مده. ۸۳ من یهوه خدای شما هستم که شما از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعان را به شما دهم و خدای شما باشم. ۹۳ اگر برادرت نزد تو فقیر شده، خود را به تو بفروشد، بر او مثل غلام خدمت مکذار. ۴۰ مثل مزدور و مهمان نزدتو باشد و تا سال بولیل نزد تو خدمت نماید. ۱۴ آنگاه از نزد تو بیرون رود، خود او و پسرانش همراه وی، و به خاندان خود برگودد و به ملک پدران خود رجعت نماید. ۲۴ زیوا که ایشان بندگان منند که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم؛ مثل غلامان فروخته نشوند. ۲۴ بر او به سختی حکم رانی منما و از خدای خود بپرسی. ۴۴ اما غلامان و کنیزات که برای تو خواهند بود، از امتهایی که به اطراف تو می باشند از ایشان غلامان و کنیزان بخرید. ۵۴ و هم از سرمان مهمانانی که نزد شما ماروا گریبند، و از قبیله های ایشان که نزد شما باشند، که ایشان را در زمین شما تولید نمودند، بخرید و مملوک شما خواهند بود. ۴۶ و ایشان را بعد از خود برای پسران خود و اگذارید، تا ملک موروثی باشند و ایشان را تا به اید مملوک سازید. و اما برادران شما از اسرائیل هیچکس بر برادر خود به سختی حکمرانی نکند. ۷۴ «و اگر غریب یا مهمانی نزد شما برخوردار گردد، و برادرت نزد او فقیر شده، به آن غریب یا مهمان تو با به نسل خاندان آن غریب، خود را بفروشد، ۸۴ بعد از فروخته شدنش برای وی حق انفکاک می باشد. یکی از برادرانش او را انفکاک نماید. ۹۴ یا عمومیش یا پسر عمیوش او را انفکاک نماید، یا یکی از خویشان او از خاندانش او را انفکاک نماید، یا خود او اگر برخوردار گردد، خویشتن را انفکاک نماید. ۵۰ و با آن کسی که او را خردی از سالی که خود را فروخت تا سال بولیل حساب کند، و نقد فروش او بر حسب شماره سالها باشد، مواقف روزهای مزدور نزد او باشد. ۱۵ اگر سالهای سپیار باقی باشد، بر حسب آنها نقدانفکاک خود را در نقد فروش خود، پس بدهد. ۲۵ و اگر تا سال بولیل، سالهای کم باقی باشد باوی حساب بکند، و بر حسب سالهایش نقدانفکاک خود را رد نماید. ۳۵ مثل مزدوری که سال به سال اجیر باشد نزد او بماند، و در نظر تو به سختی بر وی حکمرانی نکند. ۴۵ و اگر به اینها انفکاک نشود پس در سال بولیل رهاشود، هم خود او و پسرانش همراه وی. ۵۵ زیوا برای من بنی اسرائیل غلاماند، ایشان غلام من می باشند که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم. من یهوه خدای شما هستم.

۶۲ «برای خود پتها مسازید، و تمثال تراشیده و ستونی به جهت خود بریامنایید، و سنگی مصوب در زمین خود مگذاریدتا به آن سجده کنید، زیوا که من یهوه خدای شما هستم. ۲ سبیت های ما نگاه دارید، و مکان مقدس ما احترام نمایید. من یهوه هستم. ۳ اگر در فرایض من سلوک نمایید

آنگاه برآورده تو پانزده مقال، و برای اثاث ده مقال خواهد بود. ۸ و اگر از برآورده تو فقیرت باشد، پس او را به حضور کاهن حاضر کنند، و کاهن بریش برآورده کند و کاهن به مقدار قوه آن که نذر کرده، برای وی برآورده نماید. ۹ و اگر بهیمه‌ای باشد از آنها که برای خداوند قربانی می‌گذرانند، هر آنچه را که کسی از آنها به خداوند بددهد، مقدس خواهد بود. ۱۰ آن را مبادله نماید و خوب را به بد را به خوب عوض نکند. و اگر بهیمه‌ای را بهیمه‌ای مبادله کند، هم آن و آنچه به عوض آن داده شود، هر دو مقدس خواهد بود. ۱۱ و اگر هر قسم بهیمه نجس باشد که از آن قربانی برای خداوند نمی‌گذرانند، آن بهیمه را پیش کاهن حاضر کنند. ۲۱ و کاهن آن را چه خوب و چه بد، قیمت کند و برسی برآورده زیاده دهد. ۲۱ و اگر کسی خانه خود را وقف نماید تا برای خداوند مقدس شود، کاهن آن راچه خوب و چه بد برآورده کند، و بطریکه که کاهن آن را برآورده کرده باشد، همچنان بماند. ۵۱ و اگر وقف کننده بخواهد خانه خود را فدیه دهد، پس پیچ یک بر نقد برآورده تو زیاده کند و از آن اخواهد بود. ۶۱ و اگر کسی قطعه‌ای از زمین ملک خود را برای خداوند وقف نماید، آنگاه برآورده تو موافق زراعت آن باشد، زراعت یک حورم جو به پنجه مقال نفره باشد. ۷۱ و اگر زمین خود را از سال پویل وقف نماید، موافق برآورده تو برقراریاشد. ۸۱ و اگر زمین خود را بعد از پویل وقف نماید، آنگاه کاهن نقد آن را موافق سالهایی که تاسال پویل باقی می‌باشد برای وی بشمارد، و از برآورده تو تخفیف شود. ۹۱ و اگر آنکه زمین را وقف کرد بخواهد آن را فدیه دهد، پس پیچ یک از نقد برآورده تو را بر آن بیفراید و برای وی برقرارشود. ۰۲ و اگر نخواهد زمین را فدیه دهد، یا اگر زمین را به دیگری فروخته باشد، بعد از آن فدیه داده نخواهد شد. ۱۲ و آن زمین چون در پویل رها شود مثل زمین وقف برای خداوند، مقدس خواهد بود؛ ملکیت آن برای کاهن است. ۲۲ و اگر کزمینی را که خریده باشد که از زمین ملک او نبود، برای خداوند وقف نماید، آنگاه کاهن مبلغ برآورده تو را تا سال پویل برای وی بشمارد، و در آن روز برآورده تو را مثل وقف خداوند به وی بددهد. ۴۲ و آن زمین در سال پویل به کسی که از او خریده شده بود خواهد برگشت، یعنی به کسی که آن زمین ملک موروث وی بود. ۵۲ و هر برآورده تو موافق مقال قدس باشد که بیست چهار یک مقال است. ۶۲ «لیکن نخست زاده‌ای از بیان که برای خداوند نخست زاده شده باشد، هیچکس آن را وقف نماید، خواه گاو خواه گوسفند، از آن خداوند است. ۷۲ و اگر از بیان نجس باشد، آنگاه آن را برآورده تو فدیه دهد، و پیچ یک بر آن بیفراید، و اگر فدیه داده نشود پس موافق برآورده تو فروخته شود. ۸۲ اما هر چیزی که کسی برای خداوند وقف نماید، از کل مایملک خود، چه از انسان چه از بیان چه از زمین ملک خود، نه فروخته شود و نه فدیه داده شود، زیور هرچه وقف باشد برای خداوند قدس اقدس است. ۹۲ هر وقی که از انسان وقف شده باشد، خداوند قدس اقدس است. ۰۲ و تمامی دهیک زمین چه از تخم زمین فدیه داده نشود. البته کشته شود. ۱۳ این میوه درخت از آن خداوند است، و برای خداوند مقدس می‌باشد. و اگر کسی از دهیک خود چیزی فدیه دهد پیچ یک آن را بر آن بیفراید. ۲۳ و تمامی دهیک گاو و گوسفند یعنی هرچه زیور عصا بگذرد، دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود. ۳۳ در خوبی و بدی آن تفحص نماید و آن را مبادله نکند، و اگر آن را مبادله کند هم آن و هم بدی آن مقدس خواهد شد. و اگر از شخصت ساله و بالاتر باشد، اگر ذکور باشد،

قطع خواهم کرد، و لشه های شمارا بر لشه های بتهای شما خواهم افکند، و جان من شما را مکروه خواهد داشت. ۱۳ و شهرهای شما را خراب خواهم ساخت، و مکانهای مقدس شما را ویوان خواهم کرد، و بیوی عطرهای خوشبوی شما را نخواهم بودید. ۲۳ و من زمین را ویوان خواهم ساخت، به حدی که دشمنان شماکه در آن ساکن باشند، متغير خواهند شد. ۲۳ و شما را در میان امها پراکنده خواهم ساخت، و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید، وزمین شما ویوان و شهرهای شما خراب خواهد شد. ۴۳ آنگاه زمین در تمامی روزهای ویرانی اش، حینی که شما در زمین دشمنان خود باشید، از سبتهای خود تمعن خواهد برد. پس زمین آرامی دشمنان خود یافت و از سبتهای خواهدیافت، یعنی آن آرامی که در سبتهای شماجینی که در آن ساکن می‌بودید، نیافرید. ۶۲ «و اما در دلهای بقیه شما در زمین دشمنان شما ضعف خواهم فرسناد، و آوار برگ رانده شده، ایشان را خواهد گروانید، و بدون تعاقب کننده‌ای مثل کسی که از شمشیر فرار کند، خواهند گریخت و خواهند افتاد. ۷۳ و به روی یکدیگر مثل از دم شمشیر خواهند ریخت، با آنکه کسی تعاقب نکند، و شما را باری مقاومت با دشمنان خود نخواهند بود. ۸۳ و در میان امهاهلاک خواهید شد و زمین دشمنان خود را خواهند شد. ۹۳ و بقیه شما در زمین دشمنان خود در گناهان خود را خواهند خورد. ۹۴ و بقیه شما در زمین دشمنان خود شما خواهند شد، و در گناهان پدران خود نیز فانی خواهند شد. ۹۴ پس به گناهان خود و به گناهان پدران خود در خیانتی که به من وزیده، و سلوکی که به خلاف من نموده‌اند، اعتراض خواهند کرد. ۱۴ از این سبب من نیز به خلاف ایشان رفار نمودم، و ایشان را به زمین دشمنان ایشان آوردم. پس اگر دل نامختون ایشان متواضع شود و سیزی گناهان خود را راپیدزیند، آنگاه عهد خود را با یعقوب بیادخواهم آورد، و عهد خود را با اسحاق نیز و عهدخود را با ابراهیم نیز بیاد خواهم آورد، و آن زمین را بیاد خواهم آورد. ۴۴ و زمین از ایشان ترک خواهد شد و چون از ایشان ویان باشد از سبتهای خود تمعن خواهد برد، و ایشان سیزی گناه خود را خواهند پذیرفت، به سبب اینکه احکام مرا رد کرند، و دل ایشان فرایض مرامکروه داشت. ۴۴ و با وجود این همه نیز چون در زمین دشمنان خود باشند، من ایشان را رد خواهیم کرد، و ایشان را مکروه نخواهم داشت تا ایشان راهلاک کنم، و عهد خود را با یعقوب بیادشکم، زیرا که من بیوه خدای ایشان هستم. ۵۴ بلکه برای ایشان عهد اجداد ایشان را بیاد خواهم آورد که ایشان رادر نظر امها از زمین مصر بیرون آوردم، تا خدای ایشان باشم. من بیوه هستم. ۶۴ این است فرایض و احکام و شرایعی که خداوند در میان خود و بیهی اسرائیل در کوه سینا به دست موسی قرار داد.

۷۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون کسی نذر مخصوصی نماید، نفوس برسی برآورده تو، از آن خداوند باشند. ۳ و اگر برآورده تو بجهت ذکور، از بیست ساله تا شصت ساله باشد، برآورده تو پنجه مقال نفره برسی مقال قدس خواهد بود. ۴ و اگر اثاث باشد برآورده تو سی مقال خواهد بود. ۵ و اگر از بین ساله تا بیست ساله باشد، برآورده تو بجهت ذکور، بیست مقال و بجهت اثاث ده مقال خواهد بود. ۶ و اگر از یک ماهه تا پنج ساله باشد، برآورده تو بجهت ذکور پنج مقال نفره، و بجهت اثاث، برآورده تو سه مقال نفره خواهد بود. ۷ و اگر از شخصت ساله و بالاتر باشد، اگر ذکور باشد،

بود و فدیه داده نشود.» ۴۳ این است امری که خداوند به موسی برای بنی اسرائیل در کوه سینا امر فرمود.

ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۵۳ شمرده شدگان ایشان از سطح منسی، سی و دو هزار و دویست نفر بودند. ۶۳ و انساب بینی بینامین برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسمها، ازیست ساله بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۷۲ شمرده شدگان ایشان از سطح بینامین، سی و پنج هزار و چهارصد نفر بودند. ۸۳ و انساب بینی دان برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسمها از بیست ساله وبالاتر، هر که برای جنگ می رفت. ۹۳ شمرده شدگان ایشان از سطح دان، شصت و دو هزار و مفتضد نفر بودند. ۹۴ و انساب بینی اشیر برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسمها از بیست ساله وبالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۱۴ شمرده شدگان ایشان از سطح اشیر، چهل و پنج هزار و پانصد نفر بودند. ۲۴ و انساب بینی فنتالی برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسمها از بیست ساله وبالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۲۴ شمرده شدگان ایشان از سطح فنتالی، پنجاه و سه هزار و پانصد نفر بودند. ۴۴ ایناند شمرده شدگانی که موسی و هارون با دوازده نفر از سوران اسرائیل، که یک نفر برای هر خاندان آبای ایشان بود، شمردند. ۵۴ و تمامی شمرده شدگان بینی اسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله و بالاتر، هر کس از اسرائیل که برای جنگ بیرون ایشان را از فرود پنهان شدگان، ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر می رفت. ۶۴ همه شمرده شدگان، ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند. ۷۴ اما لاویان برحسب سطح آبای ایشان در میان آنها شمرده نشدند. ۸۴ زیورا خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «اما سطح لاوی را مشمار و حساب ایشان را در میان بینی اسرائیل میگیر. ۵. لیکن لاویان را برمسکن شهادت و تمامی اسپایش و بر هرچه علاقه به آن دارد بگمار، و ایشان مسکن و تمامی اسپایش را بردارند، و ایشان آن را خدمت نمایندو به اطراف مسکن خیمه زند. ۱۵ و چون مسکن رواهه شود لاویان آن را پایین پیاروند، و چون مسکن افرادش شود لاویان آن را برپا نمایند، وغیری که نزدیک آن آید، کشته شود. ۲۵ و بینی اسرائیل هر کس در محله خود و هر کس نزد علم خویش برحسب افواج خود، خیمه زند. ۲۵ و لاویان به اطراف مسکن شهادت خیمه زند، مبادا غضب بر جماعت بینی اسرائیل بشود، ولاویان شعائر مسکن شهادت را نگاه دارند.» ۴۵ پس بینی اسرائیل چین کردن، و برحسب آنچه خداوند موسی را امر فرموده بود، به عمل آوردند.

۲ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «هر کس از بینی اسرائیل نزد علم و نشان خاندان آبای خویش خیمه زند، در برای و اطراف خیمه اجتماع خیمه زند. ۳ و به جانب مشرق به سوی طلوع آفتاب اهل علم محله بیهودا برحسب افواج خود خیمه زند، و رئیس بینی بیهودا نهشون بین عینمیاند اباشد. ۴ و فوج او که از ایشان شمرده شدند هفتاد و چهار هزار و ششصد نفر بودند. ۵ و سیط پسکار در پهلوی او خیمه زند، و رئیس بینی پسکار تنتایل بن صغوبایشد. ۶ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۷ و سیط پیل و رئیس بینی زیولون پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۸ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و هفت هزار و چهارصد نفر بودند. ۹ جمیع شمرده شدگان محله بیهودا برحسب افواج ایشان صد و هشتاد و شش هزار و چهارصد نفر بودند. وایشان اول کوچ کنند. ۱۰ و بر جانب جنوب، علم محله بیهودا برحسب افواج ایشان باشد، و رئیس بینی رونیلیهور بن شدیلور باشد. ۱۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند. ۲۱ و

۱ و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند دریابان سینا در خیمه اجتماع موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «حساب تمامی جماعت بین اسرائیل را برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، به شماره اسم های همه ذکوران موقوف سرهای ایشان پگیرید. ۳ از بیست ساله و زیاده، هر که از اسرائیل به جنگ بیرون می رود، تو و هارون ایشان را برحسب افواج ایشان بشمارید. ۴ و همه شما یک نفر از هر سطح باشد که هر یک رئیس خاندان آبایش باشد. ۵ و اسم های کسانی که با شما پاید پایستند، این است: از رونیل، الیاپ بن حیلون. ۶ و از شمعون، شلومیل بن صورشادی. ۷ و از بیهودا، نحشون بن عینیاداب. ۸ و از شلویل بن فدھصور، یوسف: از افرایم، البیشمع بن عمهور. و از منسی، جملیلیل بن فدھصور. ۹ از بینامین، ایدان بن جدعونی. ۲۱ و از دان، اخیعور بن عیشادی. ۱۱ و از اشیر، فجیلیل بن عکران. ۴۱ و از جاد، الیاسف بن دعویل. ۵۱ و از فنتالی، اخیر بن عینان. ۶۱ ایناند دعوت شدگان جماعت و سوران اسپاط آبای ایشان، و روسای هزاره های اسرائیل. ۷۱ و موسی و هارون این کسان را که به نام، معین شدند، گرفند. ۸۱ و در روز اول ماه دوم، تمامی جماعت را جمع کرده، نسب نامه های ایشان را برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، به شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر موافق سرهای ایشان خواهندند. ۹۱ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، ایشان را در بیابان سینا بشمرد. ۰۲ و اما انساب بینی روین نخست زاده اسرائیل، برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف نامها و سرهای ایشان این بود: هر ذکور از بیست ساله و بالاتر، جمیع کسانی که برای جنگ بیرون می رفندند. ۱۲ شمرده شدگان ایشان از سبط رونین، چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند. ۲۲ و انساب بینی شمعون برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، کسانی که از ایشان شمرده شدند، مواقف شماره اسمها و سرهای ایشان این بود: هر ذکور از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۳۲ شمرده شدگان ایشان از سبط شمعون، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند. ۴۲ و انساب بینی جاد برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسمها، از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۴۲ شمرده شدگان ایشان از سبط جاد، چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند. ۶۲ و انساب بینی بیهودا برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۷۲ شمرده شدگان ایشان از سبط بیهودا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۸۲ و انساب بینی پسکار برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۹۲ شمرده شدگان ایشان از سبط پسکار، پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۰۳ و انساب بینی زیولون برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۱۳ شمرده شدگان ایشان از سبط زیولون پنجاه و هفت هزار و چهارصد نفر بودند. ۲۳ و انساب بینی یوسف از بینی افرایم برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسم های بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۳۳ شمرده شدگان ایشان از سبط ایشان از سبط افرایم، چهل هزار و پانصد نفر بودند. ۴۳ و انساب بینی منسی برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، مواقف شماره اسمها، از بیست

در پهلوی او سبط شمعون خیمه زندو رئیس بنی شمعون شلومیشل بن صوریشادی باشد. ۳۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند. ۴۱ و سبط جادو رئیس بنی جاد الیاساف بن رعیل باشد. ۵۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و پنج هزار و شصت و پنجاه نفر بودند. ۶۱ جمیع شمرده شدگان محله ایشان صد و پنجاه و یک هزار و چهارصد و پنجاه نفر بودند. ۷۱ و بعد از آن خیمه اجتماع با محله لاویان در میان محله‌ها کوچ کند، چنانکه خیمه می‌زند، همچنان هر کس در جای خود نزد علمهای خویش کوچ کنند. ۸۱ و به طرف مغرب، علم محله افرایم بر حسب افواج ایشان و رئیس بنی افرایم، ییشمع بن عیمیهود باشد. ۹۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل هزار و پانصد نفر بودند. ۰۲ و در پهلوی او سبط منسی، و رئیس بنی منسی جمایلیل بن فدھصور باشد. ۱۲ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و دو هزار و دویست نفر بودند. ۲۲ و سبط بنیامین و رئیس بنی بنیامین، ایبدان بن جدعونی باشد. ۳۲ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و پنج هزار و چهارصد نفر بودند. ۴۲ جمیع شمرده شدگان محله افرایم بر حسب افواج ایشان، صد و هشت هزار و یکصد نفر بودند، و ایشان سوم کوچ کنند. ۵۲ و به طرف شمال، علم محله دان، بر حسب افواج ایشان، رئیس بنی دان اخیعیر بن عیمیشادی باشد. ۶۲ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، شصت و دو هزار و هفت صد نفر بودند. ۷۲ و در پهلوی ایشان سبط اشیر خیمه زند، و رئیس بنی اشیر فجعیل بن عکران باشد. ۸۲ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و یک هزار و پانصد نفر بودند. ۹۲ و سبط نفتالی و رئیس بنی نفتالی اخیرع بن عیان باشد. ۰۳ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و سه هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۳ جمیع شمرده شدگان محله دان، صد و پنجاه و هفت هزار و شصت نفر بودند. ایشان نزد علمهای خود در عقب کوچ کنند. ۲۳ ایانند شمرده شدگان بنی اسرائیل بر حسب خاندان آبای ایشان، جمیع شمرده شدگان محله‌ها موقوف افواج ایشان شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند. ۳۳ اما لاویان چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، در میان بنی اسرائیل شمرده شدند. ۴۳ و بنی اسرائیل موقوف هرچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل نمودند، به اینطور زد علمهای خود خیمه می‌زند و به اینطور هر کس بر حسب قبایل خود با خاندان آبای خود کوچ می‌کردن.

۳ این است انساب هارون و موسی در روزی که خداوند در کوه سینا با موسی متكلم شد. ۲ و نامهای پسران هارون این است: نخست زاده‌اش ناداب و ایبهو و العازل و ایتامار. ۳ این است نامهای پسران هارون کهنه که مسح شده بودند که ایشان را برای کهنهات تخصیص نمود. ۴ اما ناداب و ایبهو در حضور خداوند گارانیدند، و ایشان را پسری نبود و العازل و ایتامار به حضور خداوند گارانیدند، و ایشان را پسری نبود و العازل و ایتامار به حضور پدر خود هارون، کهنهات می‌نمودند. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «سبط لاوی را نزدیک آورده، ایشان را پیش هارون کاهن حاضر کن تا او را خدمت نمایند. ۷ و ایشان شعائر او و شعائر تمامی جماعت را پیش خیمه اجتماع نگاه داشته، خدمت مسکن را بجا آورند. ۸ و جمیع انساب خیمه اجتماع و شعائرهی اسرائیل را نگاه داشته، خدمت مسکن را بجا آورند. ۹ و لاویان را به هارون و پسرانش بده، زرakeh ایشان را جانب بنی اسرائیل بالکل به وی داده شده‌اند. ۱۰ و هارون و پسرانش را تختست زادگان بنی اسرائیل برای من که یهوه هستم بگیر، و بهایم لاویان را

و هارون را خطاب کرده، گفت: «سبط قبایل قهاتیان را از میان لاویان منقطع مسازید. ۹۱ بلکه با ایشان چنین رفاقت نماید تا چون به قدس الاقادس نزدیک آیند، زنده بمانند و نمیرند. هارون و پسرانش داخل آن بشوند، و هریک از ایشان را به خدمت و حمل خود بگمارند. ۹۲ و اما ایشان بجهت دیدن قدس لحظه‌ای هم داخل نشون، میادا بمیرند.» ۹۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «لاویان را به عوض جمیع نخست زادگان بینی اسرائیل.» ۹۳ پس موسی چنانکه خداوند او را امروزه بود، همه نخست زادگان بینی اسرائیل را شمرد. ۹۴ و جمیع نخست زادگان نزیه، بمحاسبه شماره اسم‌های شمرده شدگان ایشان از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار و دویست و هفتاد و سه نفر بودند. ۹۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «لاویان را به عوض جمیع نخست زادگان بینی اسرائیل، و بهایم لاویان را به عوض بنهایم ایشان بگیر، و لاویان از آن من خواهند بود. من بیوه هستم. ۹۵ و اما درباره فدیه دویست و هفتادو سه نفر از نخست زادگان بینی اسرائیل که برلاویان زیاده‌اند، ۹۶ پنج متقابل برای هر سری بگیر، آن را موافق متقابل قدس که بیست جیره یک متقابل باشد، بگیر. ۹۷ و نقد فدیه آنانی که از ایشان زیاده‌اند به هارون و پسرانش بده.» ۹۷ پس موسی نقد فدیه را از آنانی که زیاده بودند، بر کسانی که لاویان فدیه آنها شده بودند، گرفت. ۹۸ و از نخست زادگان بین اسرائیل نقد را که هزار و سیصد و شصت و پنج متقابل موافق متقابل قدس باشد، گرفت. ۹۹ و موسی نقد فدیه را بر حسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی را امروزه بود، به هارون و پسرانش داد.

۴ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «حساب بني قهات را از میان بني لاوی بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان باشد. ۱۰۰ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که به خدمت داخل شود تا در خیمه اجتماع کار کند. ۱۰۱ و خدمت بني قهات در خیمه اجتماع، کارآمدس الاقادس باشد. ۱۰۲ و هنگامی که اردو کوچ می‌کند هارون و پسرانش داخل شده، پوشش حجاب را پایین بپارند، و تابوت شهادت را به آن پوشانند. ۱۰۳ و برآن پوشش پوست خر آبی بگذارند و جامه‌ای که تمام آن لاجوردی باشد بالای آن پهن نموده، چوب دستهایش را بگذارند. ۱۰۴ و بر میز نان تقدمه، جامه لاجوردی بگستراند و بر آن، بمنقباها و قاشقها و کاسه‌ها و پیله‌های ریختنی را بگذارند و نان دائمی بر آن باشد. ۱۰۵ و جامه قرمز بر آنها گسترانیده، آن را به پوشش پوست خر پوشانند و چوب دستهایش را بگذارند. ۱۰۶ و جامه لاجوردی گرفته، شمعدان روشنایی و چراجهایش و گلکیرهایش و سینی هایش و تعامی طروف روغوش را که به آنها خدمتش می‌کنند پوشانند. ۱۰۷ و آن را و همه اسباب آنها با همه اسباب آنها، و تمامی خدمت آنها، پس ایسایب کنید. ۱۰۸ این است خدمت قبایل بني مراری در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع، زیست ایتامار بن هارون کاهن.» ۱۰۹ و موسی و هارون و سورون جماعت، بني قهات را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمردند. ۱۱۰ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که به خدمت داخل می‌شد تا در خیمه اجتماع مشغول شود. ۱۱۱ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان، دو هزار و هفتصد و پنجاه نفر بودند. ۱۱۲ ایتامند شمرده شدگان قبایل قهاتیان، هر که در خیمه اجتماع کار می‌کرد که موسی و هارون ایشان را بر حسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، شمردند. ۱۱۳ و شمرده شدگان بني جرشن بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان، ۱۱۴ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که در خیمه اجتماع کار می‌کرد که موسی و هارون ایشان را بر حسب زیرین، جامه لاجوردی گسترانیده، آن را به پوشش پوست خر پوشانند، و چوب دستهایش را بگذارند. ۱۱۵ و تمامی اسباب خدمت را که به آنها در قدس خدمت می‌کنند گفره، آنها را در جامه لاجوردی بگذارند، و آنها را به پوشش پوست خر پوشانیده، بر چوب دست بنهند. ۱۱۶ و مذبح را از خاکستر خالی کرده، جامه ارغوانی بر آن بگستراند. ۱۱۷ و جمیع اسباب را که به آنها خدمت آن را می‌کنند یعنی مجرمها و چنگالها و خاک اندازها و کاسه‌ها، همه اسباب مذبح را بر روی آن بنهند، و بر آن پوشش، پوست خر گسترانیده، چوب دستهایش را بگذارند. ۱۱۸ و چون هارون و پسرانش در هنگام کوچ کردن اردو، از پوشانیدن قدس و تمامی اسباب قدس فارغ شوند، بعد از آن پسران قهات برای برداشتن آن بیایند، اما قدس را لمس ننمایند می‌باید بینند، این چیزها از خیمه اجتماع حمل بني قهات می‌باشد. ۱۱۹ و دیگر از آن پسران را بر حسب قبایل بني مراری که موسی و هارون ایشان را بر حسب شمرده شدگان ایشان را بخواهند. ۱۲۰ و دیگر از آن پسران را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمردند، ۱۲۱ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که داخل می‌شد تاکار خدمت و کار حملها را در خیمه

۸۴. شمرده شدگان ایشان هشت هزار و پانصد و هشتاد نفر بودند. ۹۴ بر حسب فرمان خداوند به توسط موسی، هر کس موفق خدمتش و حملش شمرده شد. و چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، ایشان را شمرد.

۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را امر فرما که مبروس را و هر که جریان دارد و هر که از میته نجس شود، از ازو و اخراج کنند. ۳ خواه مرد و خواه زن، ایشان را خارج نمایید؛ بیرون از ازو ایشان را اخراج نمایید، تا ارتوی خود را جایی که من در میان ایشان ساکن هستم» نجس نسانند. ۴ و بنی اسرائیل چنین کردند، و آن کسان را بیرون از ازو اخراج کردند. چنانکه خداوند به موسی گفته بود، بنی اسرائیل به آن طور عمل نمودند. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۶ «بنی اسرائیل را بگو: هر گاه مردی یا زنی به هر کام از جمیع گناهان انسان مرتکب شده، به خداوند خیانت ورزد، و آن شخص مجرم شود. ۷ آنگاه گناهی را که کرده است اعتراف نماید، و اصل جرم خود را رد نماید، و خمس آن را برآن مزید کرده، به کسی که بر او جرم نموده است، بدهد. ۸ و اگر آن کس را ولی ای نیاشد که دیه جرم به او داده شود، آنگاه دیه جرمی که برای خداوند داده می شود، از آن کاهن خواهد بود، علاوه بر قرچ کفاره که به آن درباره وی کفاره می شود. ۹ و هر هدیه افراشتن از همه موقفات بنی اسرائیل که نزد کاهن می آورند، از آن او باشد. ۱۰ و موقفات هر کس از آن او خواهد بود، و هرچه که کسی به کاهن بدهد، از آن او باشد.» ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲۱ «بنی اسرائیل را خارج نمایند، و هر گاه زن کسی از او برگشته، به وی خیانت ورزد، و هرچه که کسی به شاهدی ایشان نشود، و این از چشمان شوهرش پوشیده و مستور باشد، آن دیگر با او همیست شود، و این از چشمان شوهرش پوشیده و مستور باشد، آن زن نجس می باشد، و اگر بر او شاهدی نیاشد و در عن فل گرفار نشود، ۴۱ و روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیرش شود، و آن زن نجس شده باشد، یا روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیرشود، و آن زن نجس نشده باشد، ۵۱ پس آن مردزن خود را نزد کاهن بیاورد، و بجهت او بزیده، زیرا یک عشر ایفه آرد جوین بیاورد، و روغن برآن نزید، و کندر بر آن ننهد، زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار، که گناه را بیاد می آورد. ۶۱ و کاهن او را نزدیک آورده، به حضور خداوند بریا دارد. ۷۱ و کاهن آب مقدس در طرف سفالین بگیرد، و کاهن قادری از غباری که بر زمین مسکن باشد گرفته، بر آب بپاشد. ۸۱ و کاهن زن را به حضور خداوند بریا داشته، موى سر او را باز کد و هدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد بردست آن زن بگذارد، و آب تلخ لعنت بر دست کاهن باشد. ۹۱ و کاهن به زن قسم داده، به وی بگوید: اگر کسی با تو همیست نشده، و اگر بسوی نجاست به کسی غیر از شوهر خود برگشته ای، پس از این آب تلخ لعنت میرا شوی. ۱۰ و لیکن اگر به غیر از شوهر خود برگشته، نجس شده ای، و کسی غیر از شوهرت با تو همیست شده است، ۱۲ آنگاه کاهن زن را قسم مورده لعنت و قسم بسازد به کاهن به زن بگوید: خداوند تو را در میان قومت مورده لعنت و قسم بسازد به اینکه خداوند ران تو را ساقط و شکم تو را منتفخ گرداند. ۲۲ و این آب لعنت در احشای تو داخل شده، شکم تو را منتفخ و ران تو را ساقط بسازد. و آن زن بگوید: آمین آمین. ۲۲ و «کاهن این لعنتها را در طوماری بنویسد، و آنها را در آب تلخ محو کد. ۴۲ و آن آب لعنت تلخ را به زن بتوشند، و آن آب لعنت در او داخل شده، تلخ خواهد شد. ۵۲ و کاهن هدیه غیرت

۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خارج کرده، به ایشان بگو: چون مرد با زن نذر خاص، یعنی نذر نذیره بکند، و خود را برای خداوند تخصیص نماید، ۳ آنگاه از شراب و مسکرات پر یهیزد و سرکه شراب و سرکه مسکرات را ننوشد، و هیچ عصیرانگور ننوشد، و آنگور تازه یا خشک نخورد. ۴ و تمام ایام تخصیص از هر چیزی که از تاک انگور ساخته شود، از هسته تا پوست نخورد. ۵ و تمام ایام نذر تخصیص او، استره بر سر او نیاید، و تا انقضای روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، مقدس شده، گیسنهای موی سر خود را بلند دارد. ۶ و تمام روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، نزدیک بدن می نیاید. ۷ پدر و مادر و برادر و خواهر خود، هنگامی که بپریند خویشتن را نجس نسازد، زیرا که تخصیص خداوایش بر سر وی می باشد. ۸ تمامی روزهای تخصیص برای خداوند مقدس خواهد بود. ۹ و اگر کسی دفعت ناگهان نزد او بپریند، پس سر خود را در روز طهارت خویش بتراشد، یعنی در روز هفتم آن را بتراشد. ۱۰ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کوکوت نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیاورد. ۱۱ و کاهن یکی را برای قربانی گنایه و یکی را برای قربانی سوختنی گذرانیده، برای وی کفاره نماید، از آنچه به سبب میت، گناه کرده است و سر او را در آن روز تقدیس نماید. ۲۱ و روزهای تخصیص خود را برای خداوند (ازن) تخصیص نماید، و بره نزیه یک ساله برای قربانی جرم بیاورد، لیکن روزهای اول ساقط خواهد بود، چونکه تخصیص نجس شده است. ۳۱ «این است قانون نذیره، چون روزهای تخصیص او تمام شود، آنگاه او را نزد دروازه خیمه اجتماع بیاورند. ۴۱ و قربانی خود را برای خداوند بگذراند، یعنی یک بره نزیه یک ساله ای عیب بجهت قربانی سوختنی، و یک بره ماده یک ساله ای عیب، بجهت قربانی گنایه، و یک قرچ بی عیب بجهت ذیجه سلامتی. ۵۱ و یک سید نان فطیر یعنی گرده های آرد نرم سر شته شده باروغن، و قرصهای فطیر مسح شده با روغن، و هدیه آردی آنها و هدیه ریختنی آنها. ۶۱ و کاهن آنها را به حضور خداوند نزدیک آورده، قربانی گنایه و قربانی سوختنی او را بگذراند، و کاهن هدیه آردی و هدیه ریختنی او را بگذراند. ۸۱ و آن نذیره سر تخصیص خود را نزد در خیمه اجتماع بتراشد، و موى سر تخصیص خود را گرفه، آن را بر آتشی که زیر ذیجه سلامتی است بگذراند. ۹۱ و کاهن سر دست بیان شده قرچ را با سبد نان فطیر بجهت ذیجه سلامتی برای خداوند بگذراند، و کاهن هدیه آردی و هدیه ریختنی او را بگذراند. و یک قرص فطیر گرفه، آن را بر دست نذیره، بعد از تراشیدن سر تخصیص شد، تلخ خواهد شد. ۵۲ و کاهن هدیه غیرت

و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۶۲ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور، ۷۲ و یک گاوجوان و یک قوچ بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۸۲ و یک بزر نجهت قربانی گناه. ۹۲ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله. این بود هدیه الیاب بن حیلون. ۱۰۳ و در روز چهارم، **التصور بن شدیور سروری** رویین. ۱۳ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صدو سی مثال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۲۲ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۳۲ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۴۳ و یک بزر نجهت قربانی گناه. ۵۳ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله. این بود هدیه **البصرون** شدیور. ۶۲ و در روز پنجم، **شلومیشل** بن صوریشدای سرور بی شمعون. ۷۳ یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۸۳ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۹۳ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۹۴ و یک بزر نجهت قربانی گناه. ۱۴ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله. این بود هدیه **شلومیشل** بن صوریشدای. ۲۴ و در روز ششم، **الیاساف** بن دعویل سروری بی جاد. ۲۴ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صلو سی مثال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۴۴ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۵۴ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی گناه. ۷۴ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله. این بود هدیه **الیاساف** بن دعویل. ۸۴ و در روز هفتم، **الیشمع** بن عیمیهود سروری افراهم. ۹۴ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۹۵ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۱۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی گناه. ۲۵ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۳۵ هدیه او یک طبق نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۴۵ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۵۵ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۵۵ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۶۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بزر نریه یک ساله بجهت قربانی گناه. ۷۵ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله. این بود هدیه **الیشمع** بن عیمیهود. ۸۵ و در روز هشتم، **جملیشل** بن فدهصور سرور بی منسی. ۵۵ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۹۵ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۷۵ و یک گاوجوان و یک قوچ و یک بزر نریه یک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۸۵ و یک بزر نریه یک ساله بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله. این بود هدیه **جملیشل** بن فدهصور. ۹۵ و در روز نهم، **ایبدان** بن جدعونی سروری بی نامین. ۱۶ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثال بود و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن، بجهت هدیه آردی. ۱۶ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۲۶ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۳۶ و یک بزر نریه یک ساله بجهت قربانی گناه. ۴۶ و یک بزر نریه یک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۵۶ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثال بود،

و کاهن آنها را بجهت هدیه **جنبایندنی** به حضور خداوند

بگذارد.

بنجایندن، این با سینه **جنبایندنی** و ران افراشتی رای کاهن، مقدس است. و بعد از آن نذیره شراب بنوشد. ۱۲ «این است قانون نذیرهای که نذر بکند و قانون قربانی که بجهت تخصیص خود برای خداوند پاید بگذارند، علاوه بر آچه دستش به آن می رسد مواقف نذری که کرده باشد، همچنین برحسب

قانون تخصیص خود، پاید بکند.» ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده

گفت: ۲۲ «هارون و پسرانش را خطاب کرده، بگو: به اینطور بنی اسرائیل را برکت دهید و به ایشان بگویید: ۴۲ «بیهوده تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید. ۵۲ بیهوده روی خود را بر تو تابان سازد و برو رحمت کنند. ۶۲ بیهوده روی خود را بر توبولفرازد و تو را سلامتی بخشد، ۷۲ و نام مرابپی اسرائیل بگذارند، و من ایشان را برکت خواهم داد.»

۷ و در روزی که موسی از بريا داشتن مسکن فارغ شده و آن را مسح نموده و تقدیس کرده و تمامی اسپابش را و مذبح را با تمامی اسپابش مسح کرده و تقدیس نموده بود، ۲ سروران اسرائیل و روسای خاندان آبای ایشان هدیه گذاریندند. و اینها روسای اسپاط بودند که بر شمرده شدگان گماشته شدند. ۳ پس ایشان بجهت هدیه خود، به حضور خداوند شش ارباب سرپوشیده و دوازده گاو آوردند، یعنی یک ارباب براي دو سرور، و براي هر

نفری یک گاو، و آنها را پیش روی مسکن آورندن. ۴ و خداوند موسی را

خطاب کرده، گفت: ۵ «اینها را از ایشان بگیر تا براي بجا آوردن خدمت خیمه اجتماع به کار آيد، و به لاوبان به هر کس به اندازه خدمتش تسلیم نمایم. ۶ پس موسی اربابها و گاواها را گرفته، آنها را به لاوبان تسلیم نمود. ۷ دو ارباب و چهار گاو به بنی جرشون، به اندازه خدمت ایشان تسلیم نمود. ۸ و چهار ارباب و هشت گاو به بنی مارای، به اندازه خدمت ایشان، به دست ایتمار بن هارون کاهن تسلیم نمود. ۹ اما به بنی قهات هچ نداد، زی خاک خدمت قدس متعلق به ایشان بود و آن را بر دوش خود بر می داشتند. ۱۰ و سروران بجهت تبرک مذبح، در روز مسح کردن آن، هدیه گذاریندند. و سروران هدیه خود را پیش مذبح آورندن. ۱۱ و خداوند به موسی گفت که هر سرور در روز نوبه خود هدیه خویش را بجهت تبرک مذبح بگذارند. ۲۱ و در روز اول، نخشون بن عمیناداب از سبیل یهودا هدیه خود را گذارند. ۲۱ و هدیه او یک طبق نقره بود که وزنش صد و سی مثال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط شده با روغن بود بجهت هدیه آردی. ۴۱ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۵۱ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۶۱ و یک بزر نر بجهت قربانی گناه. ۷۱ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۷۲ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله، بجهت قربانی سوختنی. ۷۳ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله، این بود هدیه ای ایشان بن عمیناداب، ۸۱ و در روز دوم، نتائیل بن صوغر، سروری ساکار هدیه گذارند. ۹۱ و هدیه ای که او گذاریدیک طبق نقره بود که وزنش صد و سی مثال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثال، موقف مثال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدیه آردی. ۹۲ و یک قاشق طلا ده مثال پر از بخور. ۱۲ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نریه یک ساله، بجهت قربانی سوختنی. ۱۲ و یک بزر نر بجهت قربانی گناه. ۳۲ و بجهت ذیحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بزر و پنج بره نریه یک ساله، این بود هدیه نتائیل بن صوغر، ۴۲ و در روز سوم، الیاب بن حیلون سروری زیلون، ۵۲ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثال بود،

هدهی آردی آن، یعنی آرد نرم مخلوط با روغن بگیرند، و گو جوان دیگر بجهت قربانی گناه بگیر. ۹ ولاویان را پیش خیمه اجتماع نزدیک بیاور، و تمامی جماعت بنی اسرائیل را جمع کن. ۱۰ ولاویان را به حضور خداوند نزدیک بیاور، و بنی اسرائیل دستهای خود را بر لاویان بگذارند. ۱۱ و هارون لاویان را از جانب بنی اسرائیل به حضور خداوند هدهی بگذارند، تا خدمت خداوند را بجا بیاورند. ۲۱ و لاویان دستهای خود را بر سرگوان بنهند، و تو یکی را بجهت قربانی گناه و دیگری را بجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذارند، تا بجهت لاویان کفاهه شود. ۲۱ و لاویان را پیش هارون و پسرانش بپا بدار، و ایشان را برای خداوند هدهی بگذارند. ۴۱ و لاویان را از میان بنی اسرائیل جدا نمایند و لاویان از آن من خواهند بود. ۵۱ «و بعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند، و تو ایشان را تطهیر کرده، ایشان را هدهی بگذارند. ۶۱ زیاره ایشان از میان بنی اسرائیل به من بالکل داده شده اند، و به عوض هر گشاینده رحم، یعنی به عوض همه نخست زادگان بنی اسرائیل، ایشان را برای خودگرفتم. ۷۱ زیاره که جمیع نخست زادگان بنی اسرائیل خواه از انسان و خواه از بهایم، از آن اند، در روزی که جمیع نخست زادگان را در زمین مصر زدم، ایشان را برای خود تقسیم نمودم. ۸۱ پس لاویان را به عوض همه نخست زادگان بنی اسرائیل گرفم. ۹۱ و لاویان را از میان بنی اسرائیل به هارون و پسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنی اسرائیل را در خیمه اجتماع بجا آورند، و بجهت بنی اسرائیل کفاهه نمایند، و چون بنی اسرائیل به قدس نزدیک آیند، وبا به بنی اسرائیل عارض نشود». ۰۲ پس موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل به لاویان چنین کردند، برحسب هرآنچه خداوند موسی را درباره لاویان امر فرمود، همچنان بنی اسرائیل به ایشان عمل نمودند. ۱۲ و لاویان برای گناه خود کفاهه کرده، رخت خود را شستند، و هارون ایشان را به حضور خداوند هدهی گذارید، و هارون برای ایشان کفاهه نموده، ایشان را تطهیر کرد. ۲۲ و بعداز آن لاویان داخل شدند تا در خیمه اجتماع به حضور هارون و پسرانش به خدمت خودپیرازاند، و چنانکه خداوند موسی را درباره لاویان امر فرمود، همچنان به ایشان عمل نمودند. ۳۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «این است قانون لاویان که از پیست و پنج ساله و بالاتر داخل شوند تا در کار خیمه اجتماع مشغول خدمت بشوند. ۵۲ و از پنجاه ساله از کار خدمت بازیستند، و بعد از آن خدمت نکنند. ۶۲ لیکن با برادران خود در خیمه اجتماع به نگاهبانی نمودن مشغول شوند، و خدمتی دیگر نکنند. بدين طور با لاویان درباره و دیعیت ایشان عمل نما». ۹

و در ماه اول سال دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند موسی را در صحرای سینا خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل عید فصح را در موسمش بجا آورید، برحسب همه فرایض و همه احکامش آن را عصر در موسمش بجا آورید، برحسب همه فرایض و همه احکامش آن را عumول دارید». ۴ پس موسی به بنی اسرائیل گفت که فصح را بجا آورند. ۵ و فصح را در روز چهاردهم ماه اول، در وقت عصر در صحرای سینا بجا آورند، برحسب هرچه خداوند به موسی امر فرموده بودنی اسرائیل چنان عمل نمودند. ۶ اما بعضی اشخاص بودند که از میت آدمی نجس شده، فصح را در آن روز توانستند بجا آورند، پس در آن روز نزد موسی و هارون آمدند. ۷ و آن اشخاص وی را گفتند که «ما از میت آدمی نجس هستیم؛ پس چرا از گذاراند، و رخت خود را شسته، خود را تطهیر نماییم. ۸ و گلوی جوان و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون را خطاب کرده، و به بگو: هنگامی که چراگها را برافزاری، هفت چراغ پیش شمعدان روشنایی بدهد». ۳ پس هارون چنین کرد، و چراگها را برافراشت تا پیش شمعدان روشنایی بدهد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۴ و صنعت شمعدان این بود: از چرخکاری طلا از ساق تا گلهایش چرخکاری بود، موافق نمونهای که خداوند به موسی نشان داده بود، به همین طور شمعدان را ساخت. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «لاویان را از میان بنی اسرائیل گرفه، ایشان را تطهیر نما. ۷ و بجهت تطهیر ایشان، به ایشان چنین عمل ندا، آن کفاهه گناه را بر ایشان پاش و بر تمام بدن خود استره بگذارند، و رخت خود را شسته، خود را تطهیر نمایند. ۸ و گلوی جوان و پنج قوچ و پنج بره نزدیک بیک ساله. این بود هدهی ایشان بن جدعونی. ۶۶ و در روز دهم، اخیزورین عمیشدادی سوریه دان. ۷۶ هدهی او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدهی آردی. ۸۶ و یک قاشق طلا، ده مثقال پر از بخور. ۹۶ و یک گاو و پنج قوچ و پنج بره نزدیک بیک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۱۰۷ و یک بزر بجهت قربانی گناه. ۱۷ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و هفتاد مثقال موافق مثقال قدس؛ هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدهی آردی. ۲۷ و در روز یازدهم، فجعیلین بن عکران سرور بنی امیر. ۳۷ هدهی او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال موافق مثقال قدس؛ هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدهی آردی. ۴۷ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۵۷ و یک گاوچان و پنج بره نزدیک بیک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۶۷ و یک بزر بجهت قربانی گناه. ۷۷ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بره نزدیک بیک ساله، این بود هدهیه فجعیلین بن عکران. ۸۷ و پنج بره نزدیک بیک ساله، این بود هدهیه فجعیلین بن عکران، در روز دوازدهم، اخیرع بن عیان، سروری سوختنی. ۹۷ هدهی او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن بجهت هدهی آردی. ۱۸ و یک قاشق طلا، ده مثقال پر از بخور. ۱۸ و یک گاوچان و پنج بره نزدیک بیک ساله بجهت قربانی سوختنی. ۲۸ و یک بزر بجهت قربانی گناه. ۲۸ و بجهت ذیبحه سلامتی، دو گاو و پنج قوچ و پنج بره نزدیک بیک ساله. این بود هدهیه اخیرع بن عیان. ۴۸ این بود تبرک مذبح در روزی که مسح شده بود، از جانب سرور اسرائیل دوازده طبق نقره و دوازده لگن نقره و دوازده قاشق طلا. ۵۸ هر طبق نقره صد و سی مثقال و هر لگن هفتاد، که تمامی نقره طروف، دوهار و چهارصد مثقال موافق مثقال قدس بود. ۶۸ و دوازده قاشق طلا پر از بخور هر کدام ده مثقال ده مثقال قدس، که تمامی طلای قاشقها صد و بیست مثقال بود. ۷۸ تمامی گلوان بجهت قربانی سوختنی، دوازده گاو و دوازده قوچ و دوازده بره نزدیک ساله. باهدهی آرده آنها و دوازده بزر بجهت قربانی گناه. ۸۸ و تمامی گلوان بجهت ذیبحه سلامتی، بیست و چهار گاو و شصت قوچ و شصت بر زر و شصت بره نزدیک ساله. این بود تبرک مذبح بعد از آنکه مسح شده بود. ۹۸ و چون موسی به خیمه اجتماع داخل شدتا با وی سخن گوید، آنگاه قول را می شنید که از بلالی کرسی رحمت که بر تابوت شهادت بود، از میان دو کروی به وی سخن می گفت، پس با اوتکلم می نمود.

۸ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون را خطاب کرده، و به بگو: هنگامی که چراگها را برافزاری، هفت چراغ پیش شمعدان روشنایی بدهد». ۳ پس هارون چنین کرد، و چراگها را برافراشت تا پیش شمعدان روشنایی بدهد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۴ و صنعت شمعدان این بود: از چرخکاری طلا از ساق تا گلهایش چرخکاری بود، موافق نمونهای که خداوند به موسی نشان داده بود، به همین طور شمعدان را ساخت. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «لاویان را از میان بنی اسرائیل گرفه، ایشان را تطهیر نما. ۷ و بجهت تطهیر ایشان، به ایشان چنین عمل ندا، آن کفاهه گناه را بر ایشان پاش و بر تمام بدن خود استره بگذارند، و رخت خود را شسته، خود را تطهیر نمایند. ۸ و گلوی جوان

موسی ایشان را گفت: «بایستید تا آنچه خداوند در حق شما امر فرماید، خودبیزارید، تا برای شما به حضور خدای شمایادگاری باشد. من یهود خدای شما هستم.» ۱۱ و اقع شد در روز بیست ماه دوم سال دوم که ابر از بالای خیمه شهادت برداشته شد، ۲۱ و بنی اسرائیل به مراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند، و ابر در صحرای فاران ساکن شد، ۲۱ وایشان اول به فرمان خداوند به واسطه موسی کوچ کردند. ۴۱ و علم محله بنی یهودا، اول با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او تحشون بن عیتماداب بود. ۵۱ و بر فوج سبیط بنی یساکار، نتائیل بن صوغر. ۶۱ و بر فوج سبیط بنی زیلون، الیا بن حیلون. ۷۱ پس مسکن را پایین آوردند و بنی جرزشون و بنی مراری که حاملان مسکن بودند، کوچ کردند. ۸۱ و علم محله روین با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او البصور بن شدیبور بود. ۹۱ و بر فوج سبیط بنی شمعون، شلومیل بن صوریشادی. ۱۰۲ و بر فوج سبیط بنی جاد، الیاسف بن دعویل. ۱۲ پس قهایان که حاملان قدس بودند، کوچ کردند و پیش از رسیدن ایشان، آنها مسکن را برپا شدند. ۲۲ پس علم محله بنی بینامیان، ایبدان بن جدعونی. ۵۲ پس علم محله بنی دان که موخر همه محله‌ها بود با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او اخیزعر بن عیمهود بود. ۶۲ و بر فوج سبیط بنی منسی، جملیلین بن فدھصور. ۴۲ و بر فوج سبیط بنی نفتالی، اخیزعر بن عینان. ۸۲ این بود مراحل بنی اسرائیل با افواج ایشان. پس ۹۲ و موسی به حوابین بن رعویل مدیانی که برادرزن موسی بود، گفت: «ما به مکانی که خداوند درباره آن گفته است که آن را به شما خواهیم بخشید کوچ می‌کیم، همراه ما بیا و بتوحشان خواهیم نمود، چونکه خداوند درباره اسرائیل نیکو گفته است.» ۰۳ او وی را گفت: «نمی‌آیم، بلکه به زمین و به خاندان خود خواهیم رفت.» ۱۳ گفت: «ما را ترک مکن زیور چونکه تو متأنی ما را در صحرایی، بجهت ما مثل چشم خواهی بود. ۲۳ و اگر همراه ما بیایی، هر احسانی که خداوند بر ما بنماید، همان را بر تو خواهیم نمود.» ۳۳ و از کوه خداوند سفر سه روزه کوچ کردند، و تا پیو عهد خداوند سفر سه روزه پیش روی ایشان رفت تا آرامگاهی برای ایشان بطلبند. ۴۳ و ابر خداوند را روز بالای سر ایشان بود، و وقی که از لشکرگاه روانه می‌شدند. ۵۳ و چون تاپوت روانه می‌شد، موسی می‌گفت: «ای خداوند برخیز و دشمنات پراکنده شوند و می‌مغضبان از حضور تو منهزم گرددند.» ۶۳ و چون فرود می‌آمد، می‌گفت: «ای خداوند نزد هزاران هزار اسرائیل رجوع نما.»

۱۱ و قوم شکایت کان در گوش خداوند بدگفتند، و خداوند این را شنیده، غضبیش افروخته شد، و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده، در اطراف اردو بسوخت. ۲ و قوم نزد موسی فریاد برآورده، موسی نزد خداوند دعانمود و آتش خاموش شد. ۳ پس آن مکان را بعیره نام نهادند، زیور که آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد، و بنی اسرائیل باز گریان شده، گفتند: «کیست که ما را گوشت بخوراند! ۵ ماهی ای را که در مصر مفت می‌خوردیم و خیارو خربوزه و تره و پیاز و سیر را بیاد آوریم. ۶ والان جان ما خشک شده، و چیزی نیست و غیر از این من، در نظر ما هیچ نمی‌آید!» ۷ و من مثل تخم گشته بود و شکل آن مثل مقل. ۸ و قوم گردش خود و در عدها و را جمع می‌نمودند، و آن را در آسیا خرد می‌کردند یا در هاون می‌کویدند،

پشتم.» ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۰۱ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی از شما یا از اعماق شما از میت نجس شود، یا در رفسر دور باشد، مع هذا فصح را برای خداوند بجا آوردد، آن را در روز چهاردهم ماه دوم، آن را در روقت عصر بجا آوردد، و آن را با نان فطیر و سبزی تلخ بخورند. ۲۱ چیزی از آن تا صبح نگذارند و ازان استخوانی نشکنند؛ برحسب جمیع فرایض فصح آن را معمول دارند. ۲۱ اما کسی که طاهراشد و در سفر نیاشد و از بجا آوردن فصح بازیستد، آن کس از قوم خود منقطع شود، پونکه قباین خداوند را در موسمش نگذارنیده است، آن شخص گناه خود را متتحمل خواهد شد. ۴۱ و اگر غریبی در میان شما مواگریند و بخواهد که فصح را برای خداوند بجا آورد، برحسب فریضه و حکم فصح عمل نماید، برای شما یک فرضه می‌باشد خواه برای غرب و خواه برای متوطن.» ۵۱ و در روزی که مسکن برپا شد، ابر مسکن خیمه شهادت را پوشانید، و از شب تا صبح مثل منظر آتش بر مسکن می‌بود. ۶۱ همیشه چنین بودکه ابر آن را می‌پوشانید و منظر آتش در شب، ۷۱ و هرگاه ابر از خیمه برپی خاست بعد از آن بنی اسرائیل کوچ می‌کردند و در هر جایی که ابرساقن می‌شد آنچه بنی اسرائیل اردو می‌زدند. ۸۱ به فرمان خداوند بنی اسرائیل کوچ می‌کردند و به فرمان خداوند اردو می‌زدند، همه روزهایی که ابر بر مسکن می‌بود کوچ می‌کردند و به فرمان خداوند کوچ می‌کردند. ۹۱ و چون ابر، روزهای بسیار بر مسکن توقف می‌نمود، بنی اسرائیل و دیعت خداوند را نگاه می‌داشتند و کوچ نمی‌کردند. ۱۰۲ و بعضی اوقات ابر ایام قلیلی بر مسکن می‌ماند، آنگاه به فرمان خداوند در اردو می‌ماندند. و به فرمان خداوند کوچ می‌کردند. ۱۲ و بعضی اوقات، ابر از شام تا صبح می‌ماند و در روقت صبح ابر برپی خاست، آنگاه کوچ می‌کردند، یا اگر روز و شب می‌ماند چون ابر برپی خاست، می‌کوچیدند. ۲۲ خواه دو روز و خواه یک ماه و خواه یک سال، هر قدر ابر بر مسکن توقف نموده، بر آن ساقن می‌بود، بنی اسرائیل در اردو می‌ماندند، و کوچ نمی‌کردند و چون برپی خاست، می‌کوچیدند. ۳۲ به فرمان خداونداره می‌زدند، و به فرمان خداوند کوچ می‌کردند، و دیعت خداوند را برحسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، نگاه می‌داشتند.

۱۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «برای خود دو کرنا نقره بساز، آنها را از چرخکاری درست کن، و آنها را بجهت خواندن جماعت و کوچیان اردو بکار ببر. ۳ چون آنها را بنوازند تمامی جماعت نزد به درخیمه اجتماع مجمع شوند. ۴ و چون یکی را بنوازند، سروران و روسای هزاره های اسرائیل نزد تو مجمع شوند. ۵ و چون تیز آهنگ بنوارید محله هایی که به طرف مشرق جا دارند، کوچ بکنند. ۶ و چون مرتبه دوم تیز آهنگ بنوازید، محله هایی که به طرف جنوب جا دارند کوچ کنند؛ بجهت کوچ دادن ایشان تیز آهنگ بنوارند. ۷ و بجهت جمیع کردن جماعت بنوازید، لیکن تیز آهنگ بنوازید. ۸ و بنی هارون کهنه، کرناها را بنوارند. این برای شما در نسلهای شما فرضه ابدی باشد. ۹ و چون در زمین خود برای مقالته با دشمنی که بر شما تعدی می‌نمایند می‌روید، کرناها را تیز آهنگ بنوازید، پس به حضور یهوه خدای خودبیاد آرده خواهید شد، و از دشمنان خود نجات خواهید یافت. ۱۰ و در روز شادی خود و در عدها و در اول ماه های خود کرناها را برقویانی های سوختنی و ذباخ سلامتی

و در دیگهای پخته، گردهها از آن می‌ساختند. و طعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود. ۹ و چون شنیدم در وقت شب بر ارد و می‌بارید، من نیز بر آن می‌ریخت. ۱۰ و موسی قوم را شنید که با اهل خانه خوده یک به در خیمه خوشی می‌گریستند، و خشم خداوند به شدت افزوخته شد، و در نظر موسی نیز قبیح آمد. ۱۱ و موسی به خداوند گفت: «چرا بند خود بدی نمودی؟ و چرا در نظر تو التفات نیافتیم که بار جمیع این قوم را بر من نهادی؟ ۲۱ آیامن به تمامی این قوم حامله شده، یا من ایشان را زایدیادم که به من می‌گویی ایشان را در آغوش خود بردار، به زمینی که برای پدران ایشان قسم خودری مثل لالا که طفل شیرخواره را برمی‌ارد؟ ۲۱ گوشت از کجا پیدا کنم تا به همه این قوم بدهم؟ زیوا نزد من گریان شده، می‌گویندما را گوشت بده تا بخوریم. ۴۱ من به تنهایی نمی‌توانم تحمل تمامی این قوم را بنمایم زیوا بر من زیاد سخنگی است. ۵۱ و آگر با من چنین رفاقتمنایی، پس هرگه در نظر تو التفات یافتم مراکشته، نایاب ساز تا بدبختی خود را نبینم». ۶۱ پس خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هفتاد نفر از مشایخ بینی اسرائیل که ایشان را می‌دانی که مشایخ قوم و سروران آنها می‌باشندند من جمع کن، و ایشان را به خیمه اجتماع بیاورتا در آنجا با تو بایستند. ۷۱ و من نازل شده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت، و از روحی که برتوست گرفته، بر ایشان خواهمن نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو به تنهایی متحمل آن نیاشی. ۸۱ «دو قوم را بگو که برای فردا خود را تقدیس نمایید تا گوشت بخورید، چونکه در گوش خداوند گریان شده، گفتید، کیست که ما را گوشت بخوراند! زیوا که در مصر ما را خوش می‌گذشت! پس خداوند شما را گوشت خواهد داد تا بخورید. ۹۱ نه یک روز و نه روز خواهد خورد، و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز، بلکه یک ماه تمام تا از بینی شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود، چونکه خداوند را که در میان شماست رد نمودید، و به حضور وی گریان شده، گفتید، چرا از مصر بیرون آمدیم.» ۱۲ موسی گفت: «قومی که من در میان ایشان، ششصد هزار پیاده و تو گفتی ایشان را گوشت خواهمن داد تا یک ماه تمام بخورند. آیا گله‌ها ورمدها برای ایشان کشته شود تا برای ایشان کفایت کند؟ یا همه ماهیان دریا برای ایشان کفایت شوند تا برای ایشان کفایت کند؟» ۳۲ خداوند موسی را گفت: «آیا دست خداوند کوتاه شده است؟ آن خواهی دید که کلام من بروت واقع می‌شود یا نه.» ۴۲ پس موسی بیرون آمده، سخنان خداوند را به قوم گفت، و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده، ایشان را به اطراف خیمه برپا داشت. ۵۲ و خداوند در ابر نازل شده، با وی تکلم نمود، و از روحی که بر وی بود، گرفته، بر آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و چون روح بر ایشان قرار گرفت، نبوت کردند، لیکن مزید نکردند. ۶۲ اما دو نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی الداد بود و نام دیگری میداد، و روح بر ایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود، لیکن نزد خیمه نیامده، در لشکرگاه نبوت کردند. ۷۲ آنگاه جوانی دوید و به موسی خبر داده، گفت: «الداد میداد در لشکرگاه نبوت می‌کنند». ۸۲ و یوشع بن نون خادم موسی که از برگویدگان او بود، در جواب گفت: «ای آقای موسی ایشان را منع نمایم!» ۹۲ موسی وی را گفت: «ایا تو برای من حسد می‌بری؟ کاشکه تمامی قوم خداوند نبی می‌بدند خداوند روح خود را بر ایشان اضافه می‌نمود!» ۳ پس موسی با مشایخ اسرائیل به لشکرگاه آمدند. ۱۳ و بادی از جانب خداوند زیده، سلوی راز دریا برآورد و آنها را به اطراف لشکرگاه ت محیم یک روز راه به این طرف و یک روز راه به آن طرف پراکنده ساخت، و قریب به

۲۱ و مریم و هارون درباره زن حبشهی که موسی گرفته بود، بر او شکایت آورند، زیوا زن حبشهی گرفه بود. ۲ و گفتند: «آیا خداوندیا موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به ما نیز تکلم نموده؟» و خداوند این را شنید. ۳ و موسی مرد بسیار حلیم بود، بیشتر از جمیع مردمانی که در روی زمینند. ۴ در ساعت خداوند به موسی و هارون و مریم گفت: «شما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آیدی». و هر سه بیرون آمدند. ۵ و خداوند در ستون ابرنازل شده، به در خیمه ایستاد، و هارون و مریم را خوانده، ایشان هر دو بیرون آمدند. ۶ و او گفت: «الان سخنان مرآ بنشوید: اگر در میان شما نبی ای باشد، من که بیوه هستم، خود را در رویا بر اوظاهر می‌کنم و در خواب به او سخن می‌گویم. ۷ اما بند من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است. ۸ با وی روبو و آشکارا و نه در رومها سخن می‌گوییم، و شبیه خداوند رامعاینه می‌بیند، پس چرا ترسیدید که بر بند من موسی شکایت آورید؟» ۹ و غصب خداوند بیرون آمدند، ایشان افراد خود شده، برفت. ۱۰ و چون ابر از روی خیمه براخاست، اینک مریم مثل برف میروز بود، و هارون بر میرم نگاه کرد و اینک میروص بود. ۱۱ و هارون به موسی گفت: «ای ای آقایم بار این گناه را بر ما مگذار زیوا که حماقت کرده، گناه ورزیده ایم. ۲۱ و او مثل میهای بیاشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوشیده باشد.» ۲۱ پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: «ای خدا او را شفا بده!» ۴۱ خداوند به موسی گفت: «اگر پدرش به روی وی فقط آب دهان می‌انداخت، آیا هفت روز خجل نمی‌شد؟ پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود، و بعد از آن داخل شود.» ۵۱ پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند، و تا داخل شدن مریم، قوم کوچ نکردند. ۶۱ و بعد از آن، قوم از حضیروت کوچ کرده، در صحرای فاران اردو زندن.

۳۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «کسان بفرست تا زمین کنعن را که به بنی اسرائیل دادم، جاسوسی کنند؛ یک نفر را ازه سبط آبای ایشان که هر کدام در میان ایشان سور شود، بفرستید.» ۳ پس موسی به فرمان خداوند، ایشان را از صحرای فاران فرستاد، و همه ایشان از روسای بنی اسرائیل بودند. ۴ و نامهای ایشان اینهایست: از سبط روین، شمعون بن زکور. ۵ از سبط شمعون، شاپا ط بن حوری. ۶ از سبط بیهودا، کالیب بن بقنه. ۷ از سبط پیاسکار، یجال بن یوسف. ۸ از سطافایم، هوشع بن نون. ۹ از سبط بنیامین، فلطي بن رافو. ۱۰ از سبط زبولون، جدیبیل بن سودی. ۱۱ از سبط یوسف از سبط بنی منسی، جدی بن سوسی. ۲۱ از سبط دان، عمیشل بن جملی. ۲۱ از سپیطاشر، سور بن میکایل. ۴۱ از سبط نفتالی، نحی بن وفسی. ۵۱ از سبط جاد، جاولیل بن مکاکی. ۶۱ این است نامهای کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاد، و موسی هوشع

با ماست، از ایشان متسرید.» ۱. لیکن تمامی جماعت گفتند که باید ایشان را سنگسار کنند. آنگاه جلال خداوند در خمیه اجتماع بروت تمامی بینی اسرائیل ظاهر شد. ۱۱ خداوند به موسی گفت: «تا به کی این قوم مرالهات نمایند؟ و تا به کی با وجود همه آیاتی که در میان ایشان نمودم، به من ایمان نیاورند؟ ۲۱ ایشان را به وبا مبتلا ساخته، هلاک می کنم و از تو قومی بزرگ و عظیم تر از ایشان خواهم ساخت.» ۲۱ موسی به خداوند گفت: «آنگاه مصربان خواهند شدید، زیرا که این قوم را به قدرت خود از میان ایشان بیرون آورده.» ۲۱ و به ساکنان این زمین خبر خواهند داد و ایشان شنیده اند که توابی خداوند، در میان این قوم هستی، زیرا که توابی خداوند، معاویه دیده می شود، و ابر تور ایشان قایم است، و تو پیش روی ایشان روز در ستون ابر و شب در ستون آتش می خرامی. ۵۱ پس اگر این قوم را مثل شخص واحد بکشی، طوایفی که آواره تورا شنیده اند، خواهند گفت: ۶۱ چون که خداوند نتوانست این قوم را به زمینی که برای ایشان قسم خورده بود در ازورد از این سبب ایشان را در صحراء کشت. ۶۱ پس الان قدرت خداوند عظیم بشود، چنانکه گفته بود ۸۱ که پیوه دیر خشم و بسیار رحیم و آمرزنه گاه و عصیان است، لیکن مجرم را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت گناد پدران را پرسان تا پاشت سوم و چهارم مرساند. ۹۱ پس گاه این قوم را بر حسب عظمت رحمت خود بیامزد، چنانکه این قوم را از مصر تا اینجا آمرزیده ای.» ۰۰ و خداوند گفت: «برحسب کلام تو آمرزیدم. ۱۲ لیکن به حیات خودم قسم که تمامی زمین از جلال پیوه بر خواهد شد. ۲۲ چونکه جمیع مردانی که جلال و آیات مرا که در مصر ویابان نمودم دیدند، مرا ده مرتبه امتحان کرده، آواز مرا نشنیدند. ۳۲ به درستی که ایشان زمینی را که پدران ایشان قسم خورم، نخواهد دید، و هر که مرا اهانت کرده باشد، آن را نخواهد دید. ۴۲ لیکن بده من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تمام اطاعت نمود، او را به زمینی که رفته بود داخل خواهم ساخت، و ذرت او وارث آن خواهند شد. ۵۲ و چونکه عمالیقیان و کعنیان در وادی ساکنند، فردا رو گردانیده، از راه بحر قلزم به صحراء کوچ کید.» ۶۲ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۷۲ «تا به کی این جماعت شریو را که بر من همه مهی می کنند متهم شوهم؟ همه مهی بینی اسرائیل را که بر من همه مهی می کنند، شنیدم. ۸۲ به ایشان بگو خداوند می گوید: به حیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من گفتید، همچنان با شما عمل خواهم نمود. ۹۲ لاشه های شما در این صحراء خواهد افتاد، و جمیع شمرده شدگان شما برحسب تمامی عدد شما، از بیست ساله و بالاتر که بر من همه مهی کرده اید. ۰۳ شما به زمینی که درباره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم، هرگز داخل نخواهید شد، مگر کلیب بن یفنه و بیوش بن نون. ۱۳ اما اطفال شما که درباره آنها گفتید که بی یغما برده خواهند شد، ایشان را داخل خواهیم کرد و ایشان زمینی را که شما رد کردید، خواهند دانست. ۲۳ لیکن لاشه های شما در این صحراء خواهد افتاد. ۳۳ ویسان شما در این صحراء چهل سال آواره بوده، بار زناکاری شما را متهم خواهند شد، تالاشه های شما در صحراء تلف شود. ۴۲ برحسب شماره روزهایی که زمین را جاسوسی می کردید، یعنی چهل روز، یک سال به عوض هر روز، بارگاهان خود را چهل سال متهم خواهید شد، و مخالفت مرخواهید دانست. ۵۳ من که پیوه هستم، گفتم که البته این را به تمامی این جماعت شریو که به ضد من جمع شده اند خواهم کرد، و در این صحراء تلف شده، در اینجا خواهند مرد.» ۶۳ و اما آن کسانی

بن نون را پیش از نهاد. ۷۱ و موسی ایشان را برای جاسوسی زمین کنعان فرستاده، به ایشان گفت: «از اینجا به جنوب رفه، به کوهستان برآید. ۸۱ و زمین را بیسیند که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قویاند یا ضعیف، قلیل اند یا کثیر. ۹۱ و زمینی که در آن ساکنند چگونه است، نیک یا بد؟ و در چه قسم شهرها ساکنند، در چادرها یا در قلعه ها؟ ۱۰ و چگونه است زمین، چرب یا لاغر؟ درخت دارد یا نه؟ پس قوی دل شده، از میوه زمین بیاورید.» و آن وقت موسی نوی انگور بود. ۱۲ پس رفه زمین را از بیابان سین تا رحوب، نزد مدخل حمام جاسوسی کردند. ۲۲ به جنوب رفه، به حیرون رسیدند، اغیمان و شیشه ای و تلمای بني عنان در آنجا بودند، اما حیرون هفت سال قبیل از صونع مصر بنا شده بود. ۳۲ و به وادی اشکول آمدند، و شاخه ای با یک خوش انگور بیریده، آن را بر چوب دستی، میان دو نفر با قلیر از اثار و انجیر برپاشته، آورند. ۴۲ و آن مکان به سبب خوشی انگور که بني اسرائیل از آنجا بیریده بودند، به وادی اشکول نامیده شد. ۵۰ و بعد از چهل روز، از جاسوسی زمین برگشتهند. ۶۲ و روانه شده، نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بني اسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند، و برای ایشان و برای تمامی جماعت خبر آورند، و میوه زمین را به ایشان نشان دادند. ۷۲ و برای او حکایت کرده، گفتند: «به زمینی که ما را فرستادی رفیم، و به درستی که به شیر و شهد جاریست، و میوه اش این شده. ۸۲ لیکن مردمانی که در زمین ساکنند زور آورند، و شهرهایش حصاردار است. ۹۲ و برایه این قوم مقابله نماییم زیرا که ایشان از ماقوی ترند.» و کعنیان نزد دیرا و برکاره اردن ساکنند. ۰۳ و کالیب قوم را پیش موسی خاموش ساخته، گفت: «فی الفور برویم و آن را در تصرف آریم، زیرا که می توانیم بر آن غالب شویم.» ۱۳ اما آن گذشتم زمینی است که ساکنان خود را می خورد، و تمامی قومی که در آن دیدم، مردان بلند قدیبدوند. ۳۳ و در آنجا جباران بني عنان را دیدم که اولاد جبارانند، و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان می نمودیم.»

۴۱ و تمامی جماعت آوار خود را بلند کرده، فریاد نمودند. و قوم در آن شب می گریستند. ۲ و جمیع بني اسرائیل بر موسی و هارون همه مهی کردند، و تمامی جماعت ایشان گفتند: «کاشه که در زمین مصر می مردیم یا در این صحراء وفات می یافئیم! ۳ و چرا خداوند ما را به این زمین می آورد تا به دم شمشیر بیفیم، و زنان و اطفال ما به یعنی برده شوند، آیا برگشتن به مصر رای ما بهتر نیست؟» ۴ و به یکدیگر گفتند: «سرداری برای خود مقرر کرده، به مصر گوییم.» ۵ پس موسی و هارون به حضور تمامی گروه جماعت بني اسرائیل به رو افتادند. ۶ و بیوش بن نون و کالیب بن یفنه که از جاسوسان زمین بودند، رخت خود را دریدند. ۷ و تمامی جماعت بني اسرائیل را خطاب کرده، گفتند: «زمینی که برای جاسوسی آن از آن عور نمودیم، زمین بسیار بسیار خوبیست. ۸ اگر خداوند از ما راضی است ما را به این زمین آورده، آن را به ما خواهد بخشید، زمینی که به شیر و شهد جاری است. ۹ زهار از خداوند متمن نشود، و از اهل زمین ترسان می اشید، زیرا که ایشان خواراک ما هستند، سایه ایشان از ایشان گذشته است، و خداوند

که موسی برای جاسوسی زمین فرستاده بود. و ایشان چون برگشتهند خبر بدرباره زمین آورده، تمام جماعت را از او گلهه منداشتند. آن کسانی که این خبر بد را درباره زمین آورده بودند، به حضور خداوند از وباردند. اما ملک بین نون و کالیب بن یافنه از جمله آنانی که برای جاسوسی زمین رفه بودند، زنده ماندند.^{۸۳} چون موسی این سخنان را به جمیع بنی اسرائیل گفت، قوم بسیار گریستند.^{۸۴} و بامدادان به زودی برخاسته، به سر کوه برآمد، گفتند: «اینک حاضریم و به مکانی که خداوند وعده داده است می‌رویم، زیوا گنگه کرده‌ایم.»^{۸۵} موسی گفت: «چرا از فرمان خداوند تجاوزی نماید؟ لیکن این کار به کام نخواهد شد!»^{۸۶} مروید زیوا خداوند در میان شما نیست، مباداً پیش دشمنان خود منهض شوید.^{۸۷} زیاعمالیقیان و کعنایان آنچه پیش روی شما هستند، پس به شمشیر خواهید افتاد، و چونکه از پیروی خداوند روگردانیده‌اید، لهذا خداوند با شمان خواهد بود.^{۸۸} لیکن ایشان از راه تکری به سر کوه رفند، اماتاپوت عهد خداوند و موسی از میان لشکرگاه بیرون رفتند.^{۸۹} آنگاه عمالیقیان و کعنایان که در آن کوهستان ساکن بودند فروآمدند، ایشان را زدند و ترا حرا منهض ساختند.

۵۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمین سکونت خود که من آن را به شما می‌دهم داخل شوید، ۳ و می‌خواهیدهی آتشین بگذرانید، چه قربانی سوختنی و چه ذبیحه وفای نذر، یا برای نافله یاد رعیدهای خود، برای گذرانیدن هدیه خوشبیجهت خداوند، خواه از ره و خواه از گله، ۴ آنگاه کسی که هدیه خود را می‌گذراند، برای هدیه آردی یک عشر اینه آرد نرم مخلوط شده با یک ربع هین شراب با قربانی سوختنی یا برای ذبیحه بجهت هر بر ریختنی یک ربع هین شراب با قربانی سوختنی آرد نرم مخلوط حاضر کن. ۵ «با بجهت قوچ برای هدیه آردی دو عشر اینه آرد نرم مخلوط شده با یک ثلث هین روغن حاضر کن. ۶ و بجهت هدیه ریختنی یک ثلث هین شراب برای خوشبیجهت خداوند حاضر کن. ۷ و چون گاوی برای قربانی سوختنی یا ذبیحه سلامی بجهت خداوند حاضر می‌کنی، ۸ آنگاه بجهت هدیه آردی، سه عشر آرد نرم مخلوط شده بانصف هین روغن با گاو بگذراند. ۹ و برای هدیه ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیه آتشین خوش برای خداوند بشود. ۱۰ «همچنین برای هر گاو و برای هر قوچ و برای هر بر زنده و هر بزغاله کرده شود. ۱۱ بر حسب شماره‌ای که حاضر کنید بدین قسم برای هریک، موقوف شماره آنها عمل نمایید. ۱۲ «هر متوطن چون هدیه آتشین خوشبی برای خداوند می‌گذراند، این اولمر را به اینطور بجایاورد. ۱۳ و اگر غریبی که در میان شما ماؤگریند، هر که در قرنهای شما در میان شما باشد، می‌خواهد هدیه آتشین خوش برای خداوند بگذراند، به اینوی که شما عمل می‌نمایید، او نیز عمل نماید. ۱۴ برای شما که اهل جماعت هستید و برای غریبی که نزد شما ماؤگریند یک فریضه باشد، فریضه ابدی در نسلهای شما: مثل شما به حضور خداوند مثل غریب است. ۱۵ یک قانون ویک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما ماؤگریند، خواهد بود. ۱۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱۷ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمینی که من شما را در آن درمی آورم داخل شوید، و از محصول زمین بخورید، آنگاه هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید. ۱۸ از خمیر اول خود گردای بجهت هدیه افراشتنی بگذرانید؛ مثل هدیه افراشتنی

۶۱ و قورح بن یصهار بن قهات بن لاری ودانان و ابریم پسران الیا و اون بن فالث پسران روین (کسان) گرفته، ۲ با بعضی از بنی اسرائیل، یعنی دویست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگوید گان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند.^{۲۰} و به مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: «شما از حد خود تجاوز ننمایید، زیوا تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدس‌اند، و خداوند درمیان ایشان است. پس چرا خویشتن را بر جماعت خداوند برمی افرایدید؟»^{۲۱} و چون موسی این راشید به روی

خداوند راهانت نموده‌اند.» (Sheol h7585) ۱۲ و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد، زمینی که زی ایشان بود، شکافته شد. ۲۳ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خانه‌های ایشان و همه کسان را که تعلق به قورح داشتند، با تمامی اموال ایشان بلعید. ۳۳ و ایشان با هرچه به ایشان تعلق داشت، زنده به گور فورقتند، و زمین بیلیشان به هم آمد که از میان جماعت هلاک شدند. (Sheol h7585) ۴۳ و جمیع اسرائیلیان که به اطراف ایشان بودند، از نعره ایشان گریختند، زیور گفتند میادا زمین ما رانیز بیلعد. ۵۳ و آتش از حضور خداوند بدرآمده، دویست و پنجاه نفر را که بخور می‌گذرانیدند، سوزانیل. ۶۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «به العازار بن هارون کاهن بگو که مجرم‌ها را از میان آتش برداز، و آتش را به آن طرف پیاش زوایکه آنها مقدس است.» ۸۳ یعنی مجرم‌های این گاهکاران را به ضد جان ایشان و از آنها تحجهای پهنه بری پوشش مذبح بسازند، زیور چونکه آنها به حضور خداوند گذرانیده‌اند مقدس شده است، تا برای بینی اسرائیل آبیان باشد.» ۹۳ پس العازار کاهن مجرم‌های برنجین را که سوخته شدگان گذرانیده بودند گرفه، از آنها پوشش مذبح ساختند. ۴. تا برای بینی اسرائیل یادگاری‌اشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهت سوزانیل بخور به حضور خداوند نزدیک نیاید، میادا مثل قورح و جمیعیش پیشود، چنانکه خداوند به واسطه موسی او را امر فرموده بود. ۱۴ و در فرای آن روز تمامی جماعت بینی اسرائیل بر موسی و هارون هم‌همه کرده، گفتند که شما قوم خداوند را کشیدن. ۲۴ و چون جماعت بر موسی و هارون جمع شدند، به سوی خیمه اجتماع نگریستند، و اینک ابر آن راپوشانید و جلال خداوند ظاهر شد. ۳۴ و موسی و هارون پیش خیمه اجتماع آمدند. ۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «از میان این جماعت دور شوید تا ایشان را ناگهان هلاک سازم.» و ایشان به روی خود درافتاند. ۶۴ و موسی به هارون گفت: «مجرم خود را گرفه، آتش از روی مذبح در آن بگذار، و بخور برآن ببری، و به زودی به سوی جماعت رفته، برای ایشان کفاره کن، زیور غضب از حضور خداوند برازد، و با شروع شده است.» ۷۶ پس هارون به نحوی که موسی گفته بود آن را گرفه، در میان جماعت دوید و اینک وبا در میان قوم شروع شده بود، پس بخور را بربیخت و بجهت قوم کفاره نمود. ۸۴ و او در میان مردگان و زنده‌گان ایستاد و وبا بازداشته شد. ۹۴ و عدد کسانی که از وبا مردندچاره هوا و هفت‌تصد بود، سوای آنانی که در حادثه قورح هلاک شدند. ۵. پس هارون نزد موسی به در خیمه اجتماع برگفت و وبا رفع شد.

۷۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «به بینی اسرائیل سخن بگو و از ایشان عصاها بگیر، یک عصا از هر خاندان آبای ایشان. و نام هرکن را بر عصای او ایشان دوازده عصا برحسب خاندان آبای ایشان. و نام هرکن را بر سرور بتویس. ۳ واسم هارون را بر عصای لایو بتویس، زیور اکه برای هر سرور خاندان آبای ایشان یک ایشان از عصاها بگیرد. ۴ و آنها را در خیمه اجتماع پیش شهادت، جایی که من با شما ملاقات می‌کنم بگذار. ۵ و شخصی را که من اختیار می‌کنم عصای او شکوفه خواهد آورد، پس هم‌همه بینی اسرائیل را که بر شما می‌کنند از خود ساکت خواهی نمود.» ۶ و موسی این را به بینی اسرائیل گفت، پس جمیع سروران ایشان او را عصاها دادند، یک عصای ایشان را بر سرور، یعنی دوازده عصا برحسب خاندان آبای ایشان، و عصاهای هارون در میان عصاهای آنها بود. ۷ و موسی عصاها را به حضور

خود درافتاد. ۵ و قورح و تمامی جماعت او را خطاب کرده، گفت: «بامدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است، و او را نزد خود خواهد آورد، و هر کو را برای خود برگویده است، او را نزد خود خواهد آورد. ۶ این را بکنید که مجهم‌های ای خود بگیرید، ای قورح و تمامی جمیعیت تو. ۷ و آتش در آنها گذارد، فدا به حضور خداوند بخور در آنها بزیزد، و آن کس که خداوند برگویده است، مقدس خواهد شد. ای پسران لاوی شما از حد خود تجاوز می‌نمایید!» ۸ و موسی به قورح گفت: «ای بینی لاوی بشنوید! ۹ آیا نزد شما کم است که خدای اسرائیل شما را از خداوند خدمت نمایید، و به حضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید؟ ۱۰ و تو را و جمیع برادرات بنی لاوی را با تو نزدیک آورد، آیا کهانت را نزد می‌طلبد؟ ۱۱ از این جهت تو و تمامی جمیعیت تو به ضد خداوند جمع شده‌اید، و اما هارون چیزیست که براو همه‌همه می‌کنید؟» ۲۱ و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیا را بخواهد، و ایشان گفتند: «نمی‌آییم! ۲۱ آیا کم است که ما را از زمینی که به شیر و شهد جاری است، بیرون آوری تا ما را در صحراء نزدیک هلاک سازی که می‌خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟ ۴۱ و ما را هم به زمینی که به شیر و شهد جاری است در نیاورده و ملکیتی از مزرعه‌ها و تاکستانها به ما ندادی. آیا چشمان این مردمان را می‌کنی؟ نخواهیم آمد!» ۵۱ و موسی بسیار خشنمناک شده، به خداوند گفت: «هدیه ایشان را منظور ننمایم، یک خر از ایشان نگرفم، و به یکی از ایشان زیان زیان نرساندم.» ۶۱ و موسی به قورح گفت: «تو با تمامی جمیعیت خود فدا به حضور خداوند حاضر شوید، تو ایشان و هارون. ۷۱ هر کس مجرم خود را گرفه، بخور بر آنها بگذارد و شما هر کس مجرم خود، یعنی دویست و پنجاه مجرم به حضور خداوند بیاورید، تو نزد و هارون هر یک مجرم خود را بیاورید.» ۸۱ پس هر کس مجرم خود را گرفه، و آتش در آنها نهاده، و بخور بر آنها گذارد، نزد دروازه خیمه اجتماع، با موسی و هارون ایستادند. ۹۱ و قورح تمامی جماعت را به مقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد، و جلال خداوند بر تمامی جماعت ظاهر شد. ۲. و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «خود را از این جماعت دور بکنید تا ایشان را در لحظه‌ای هلاک کنم.» ۲۲ پس ایشان به روی درافتاده، گفتند: «ای خدا که خدای روحهای تمام بشر هستی، آیا یک نفر گاه ورزد و بر تمام جماعت غضبناک شوی؟» ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۲۴ «جماعت را خطاب کرده، بگو از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شوید.» ۵۲ پس موسی برخاسته، نزد داتان و ابیرام رفت و مشایخ اسرائیل در عقب وی رفتند. ۶۲ و جماعت را خطاب کرده، گفت: «از نزد خیمه‌های این مردمان شیر دور شوید، و چیزی را که از آن ایشان است لمس منعاید، میادا در همه گناهان ایشان هلاک شوید.» ۷۲ پس از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شدند، و داتان و ابیرام بیرون آمدند، بازنات و پسران و اطفال خود به در خیمه‌های خود ایستادند. ۸۲ و موسی گفت: «از این خواهیدانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه این کارها را بکنم و به اراده من نبوده است. ۹۲ اگر این کسان مثل موت سایر بینی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع این را که بر شما می‌کنند از خود ساکت خواهی نمود.» ۹۳ و اما اگر جمیع بینی آدم بر ایشان واقع شود، خداوند مرا فرستاده است. ۱۰.۳ خداوند چیزناهای بمناید و زمین دهان خود را گشاده، ایشان را با جمیع مایمیک ایشان بیلعد که به گور زده فرود روند، آنگاه بدانید که این مردمان

آنها را بر مذبح پاش و پیه آنها را بجهت هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان. ۸۱ و گوشت آنها مثل سینه جنابیدنی، از آن تو باشد ورن راست، از آن تو باشد. ۹۱ جمیع هدایای افراشتی را از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای خداوند می گذارند به تو و پسروان و دخترات با تو به فرضه ابدی دادم، این به حضور خداوند برای تو و ذرت تو با تعهد نمک تا به ابد خواهد بود. ۹۰ و خداوند به هارون گفت: «تو در زمین ایشان هیچ ملک نخواهی یافت، و در میان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود، نصیب تو و ملک تو در میان بنی اسرائیل من هستم. ۹۲ و به بنی لاواینک تمامی عشر اسرائیل را برای ملکیت دادم، به عوض خدمتی که می کنند یعنی خدمت خیمه اجتماع. ۹۳ و بعد از این بنی اسرائیل به خیمه اجتماع نزدیک نیایند، میادا گناه را متحمل شده، بمیرند. ۹۴ اما لاواین خدمت خیمه اجتماع را بکنند و متحمل گناه ایشان بشوند، این در قرنهای شما فرضهای ابدی خواهد بود، و ایشان در میان بنی اسرائیل ملک نخواهندیافت. ۹۵ زیاره عشر بنی اسرائیل را که آن را نزد خداوند برای هدیه افراشتی بگذارند به لاواین بجهت ملک پخشیدم، بنابراین به ایشان گفتم که در میان بنی اسرائیل ملک نخواهندیافت.» ۹۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «که لاواین را نیز خطاب کرده، به ایشان بگو: چون عشري را که از بنی اسرائیل به شما برای ملکیت دادم از ایشان بگیرید، آنگاه هدیه افراشتی خداوند را از آن، یعنی عشري از عشرگذراند. ۹۶ و هدیه افراشتی شما برای شما، مثل غله خرمن و پری چرخشت حساب می شود. ۹۷ بدبیطور شما نیز از همه عشرهایی که از بنی اسرائیل می گیرید، هدیه افراشتی برای خداوند بگذارند، و از آنها هدیه افراشتی خداوند را به هارون کاهن بدھید. ۹۸ از جمیع هدایای خود هر هدیه خداوند را از تمامی پیه آنها و از قسمت مقدس آنها بگذارند. ۹۹ و ایشان را بگو هنگامی که پیه آنها را از آنها گذارنده باشید، آنگاه برای لاواین مظل محصول خرمن و حاصل چرخشت حساب خواهد شد. ۱۰ و شما خاندان شما آن را در هرجا بخورید زیاره این مزد شما است، به عوض خدمتی که در خیمه اجتماع می کنید. ۱۱ و چون پیه آنها را از آنها گذارنده باشید، پس به سبب آنها متحمل گناه نخواهید بود، و چیزهای مقدس بنی اسرائیل ناپاک نکید، میادا بمیرند.»

۹۰ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «این است فرضه شرعیتی که خداوند آن را امر فرموده، گفت: به بنی اسرائیل بگو که گاو سرخ پاک که در آن عقب نباشد و بوغ بر گردش نیامده باشد، نزد نوبیارند. ۱۲ و آن را به العازل کاهن بدھید، و آن را پریون از لشکر گه برد، پیش روی کشته شود. ۱۳ و العازل کاهن به انگشت خود از خون آن پیگیرد، و به سوی پیشگاه خیمه اجتماع آن خون را هفت مرتبه پاشد. ۱۴ و گاو در نظر او سوخته شود، پوست و گوشت و خون با سرگین آن سوخته شود. ۱۵ و کاهن چوب سرو با زفرا و قرمن گرفته، آنها را در میان آتش گاو پیندازد. ۱۶ پس کاهن رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن در لشکر گه داخل شود و کاهن تا شام نجس باشد. ۱۷ و کسی که آن را سوزلیک، رخت خود را به آب بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و نخست زاده بهایم ناپاک را فدیهای بدهد. ۱۸ و اما درباره فدیه آنها، آنها را از یک ماهه به حساب خود به پنج مقال نفره، موافق مقال قدس که بیست چهار باشد فدیه بدهد. ۱۹ و نخست زاده گاو یا نخست زاده گوسفند یا نخست زاده بزر را فدیه ندهی؛ آنها مقدسند، خون خداوند در خیمه شهادت گذارد. ۲۰ و در فردای آن روز چون موسی به خیمه شهادت داخل شد، اینک عصای هارون که بجهت خاندان لاوی بودشکته بود، و شکوفه آورده و گل داده، و بادام رسانیده بود. ۲۱ و موسی همه عصایها را از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده، هریک نگاه کرده، عصای خود را گرفند. ۲۱ و خداوند به موسی گفت: «عصای هارون را پیش روی شهادت باز بگذار تا بجهت علامت برای اینای تمد نگاه داشته شود، و همهمه ایشان را از من رفع نامی تا نمیرند.» ۲۲ پس موسی چنان کرد، و به نحوی که خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود. ۲۳ و بنی اسرائیل به موسی عرض کرده، گفتند: «اینک فانی و هلاک می شویم. جمیع ما هلاک شدهایم!» ۲۴ هر که نزدیک می آید که به مسکن خداوندزدیک می آید می بیرد. آیا تمام فانی شویم؟»

به زمینی که به ایشان داده‌ام داخل نخواهید ساخت.» ۲۱ این است آب مریم‌جایی که بنی اسرائیل با خداوند مخاصمه کردند، و او خود را در میان ایشان تقدیس نمود. ۴۱ و موسی، رسولان از قادش نزد ملک ادوم فرستاد که «پرادر تو اسرائیل چنین می‌گوید: که تمامی مشقی را که بر ما واقع شده است، تویی دانی.» ۵۱ که پدران ما به مصر فرود آمدند و مدت مديدة در مصر ساکن می‌بودیم، و مصریان با ما و با پدران ما، بد سلوکی نمودند. ۶۱ و چون نزد خداوند فریاد برآوردهیم، او آوار ما را شنیده، فرشته‌ای فرستاد و ما از مصر بیرون آورد. و اینک ما در قادش هستیم، شهری که در آخر حدود توست. ۷۱ تمنا اینکه از زمین تو بگذریم، از مرزه و تاکستان نخواهیم گذشت، و آب از چاهها نخواهیم نوشید، بلکه از شاهراه‌ها خواهیم رفت، و تا از حدود تو نگذشته باشیم، به طرف راست یا چپ انحراف نخواهیم کرد.» ۸۱ ادوم وی را گفت: «از من نخواهی گذشت والا به مقابله تو با شمشیر بیرون خواهم آمد.» ۹۱ بنی اسرائیل در جواب وی گفتند: «از راههای عام خواهیم رفت و هرگه من و موشیم از آب توبیشیم قبمت آن را خواهیم داد، فقط بر پایهای خود می‌گذرم و پس.» ۹۲ گفت: «نخواهی گذشت.» و ادوم با خلق پسیار و دست قوی به مقابله ایشان بیرون آمد. ۱۲ بیدیطور ادوم راضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد، پس اسرائیل از طرف او رو گردانید. ۲۲ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از قادش کوچ کرده، به کوه هور رسیدند. ۲۲ و خداوند موسی و هارون را در کوه هور نزد سرحد زمین ادوم خطاب کرده، گفت: ۴۲ «هارون به قوم خودخواهد پیوست، زیرا چونکه شما نزد آب مریم از قول من عصیان ورزیدید، از این جهت او به زمینی که به بنی اسرائیل دادم، داخل نخواهد شد. ۵۲ پس هارون و پسرش العازر را برداشته، ایشان را به فراز کوه هور بیاور. ۶۲ و لیاس هارون را بیرون کرده، بر پسرش العازر بیوشان، و هارون در آنجا وفات یافته، به قوم خود خواهد پیوست.» ۷۲ پس موسی به طوری که خداوند او را امروزه بود، عمل نموده، ایشان در نظر تمامی جماعت به فراز کوه هور برآمدند. ۸۲ و موسی لباس هارون را بیرون کرده، به پسرش العازر پیشاند. و هارون در آنجا بر قله کوه وفات یافت، و موسی و العازر از کوه رفود آمدند. ۹۲ و چون تمامی جماعت دیدند که هارون مرد، جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز ماتم گرفتند.

۱۲ و چون کنیانی که ملک عزاد و درجنوب ساکن بود، شنید که اسرائیل از راه اتاریم می‌آید، با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشان را به اسیری برد. ۲ و اسرائیل برای خداوند نذر کرده گفت: «اگر این قوم را به دست من تسليم نمایی، شهراهی ایشان را بالکل هلاک خواهیم ساخت.» ۳ پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده، کنیانی را تسليم کرد، و ایشان و شهراهی ایشان را بالکل هلاک ساختند، و آن مکان حرمه نامیده شد. ۴ و از کوه هور به راه بحر قلم کوچ کردن تازمین ادوم را دور نزد، و دل قوم به سبب راه، تنگ شد. ۵ و قوم بر خدا و موسی شکایت آورده، گفتند: «که ما را از مصر چرا برآورده‌ید تا در بیان بمیریم؟ زیرا که نان نیست و آب هم نیست! و دل ما از این خوارک سخیف کرهاتم دارد!» ۶ پس خداوند، مارهای آتشی در میان قوم فرستاده، قوم را گرداند، و گروهی که از اسرائیل مردند. ۷ و قوم نزد موسی آمد، گفتند: «گناه کرده‌ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آورده‌ایم، پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از مادرور کنند.» و موسی بجهت قوم استغاثه نمود. ۸ و خداوند به

۲۲ و بنی اسرائیل کوچ کرده، در عربات موائب به آنطرف اردن، در مقابل اریحا ردو زدند. ۲ و چون بالاق بن صفور هرچه اسرائیل به اموریان کرده بودند دید، ۳ موائب از قوم پسیار ترسید، زیوا که کثیر بودند. و موائب ازینی اسرائیل مضطرب گردیدند. ۴ و موائب به مشایخ مدیان گفتند: «الآن این گروه هرچه به اطراف ما هست خواهد لیسید، به نوعی که گاوسمزه صحررا را می‌لیسد.» و در آن زمان بالاق بن صفور، ملک موائب بود. ۵ پس رسولان به فتور که برکار وادی است، نزد بلاعم بن بعور، به زمین پسران قوم او فرستاد تاوار را طلبیده، بگویند: «اینک قومی از مصر بیرون آمده‌اند و هان روی زمین را مستور می‌سازند، و در مقابل من مقیم می‌باشند. ۶ پس الان یا این قوم را برای من لعنت کن، زیوا که از من قوی ترند، شاید توانایی یا به این قوم تا بر ایشان غالب آیم، و ایشان را از زمین خود بیرون کنم، زیوا می‌دانم هر که رتو برکت دهی مبارک است و هر که را لعنت نمایی، ملعون است.» ۷ پس مشایخ موائب و مشایخ مدیان، مزد فالگیری را په دست گرفته، روانه شدند، و نزد بلاعم رسیده، سخنان بالاق را به وی گفتند. ۸ او به ایشان گفت: «این شب را در اینجا بمانید، تاچنانکه خداوند به من گوید، به شما باز گویم.» و سورون موائب نزد بلاعم ماندند. ۹ و خدا نزد بلاعم آمده، گفت: «این کسانی که نزد تو هستند، کیستند؟» ۱۰ بلاعم به خدا گفت: «بالاق بن صفورملک موائب نزد من فرستاده است.» ۱۱ که اینک این قومی که از مصر بیرون آمده‌اند روی زمین را پیوشا نیدند. الان آمده، ایشان را برای من لعنت کن شاید که توانایی یا به ایشان جنگ نموده، ایشان را دور سازم.» ۲۱ خدا به بلاعم گفت: «بایشان مو و قوم را لعنت مکن زیوا مبارک هستند.» ۲۲ پس بلاعم بامدادان برخاسته، به سورون بالاق گفت: «به زمین خود بروید، زیروا خداوند مرا اجازت نمی دهد که با شما بیایم.» ۲۳ و سورون موائب برخاسته، نزد بالاق برگشته، گفتند که «بلاعم از آمدن با ما انکار نمود.» ۲۴ و بالاق بار دیگر سورون زیاده و بزرگ از آنان فرستاد. ۲۵ و ایشان نزد بلاعم آمده، و وی را گفتند: «بالاق بن صفور چیز می‌گوید: تمنا اینکه از آمدن نزد من انکار نکنی.» ۲۶ زیوا که بته تو را پسیار تکریم خواهم نمود، و هر آنچه به من بگویی بجا خواهم آورد، پس بیا و این قوم را برای من لعنت کن.» ۲۷ بلاعم در جواب نوکران بالاق گفت: اگر بالاق خانه خود را پر از نقره و طلا به من بخشند، نمی توانم از فرمان پهلو خدای خوت‌چوخار نموده، کم یا زیاد به عمل آورم. ۲۸ پس الان شما نیز امشب در اینجا بمانید تا بدانم که خداوند به من دیگرچه خواهد گفت.» ۲۹ و خدار شب نزد بلاعم آمده، وی را گفت: «اگر این مردمان برای طلبیدن تو بیایند برخاسته، همه را برو، اما کلامی را که من به تو گویم به همان عمل نمایم.» ۳۰ پس بلاعم بامدادان برخاسته، الاغ خود را پیار است و همه را سورون موائب روانه شد. ۳۱ و غضب خدا به سبب رفن او افروخته شده، فرشته خداوند در راه به مقاومت وی ایستاد، و او بر الاغ خود سورون بود، و دو نوکوش همراهش بودند. ۳۲ و الاغ، فرشته خداوند را باشمشیر برخته بددستش، بر سر راه ایستاده دید. پس الاغ از راه به یک سو شده، به مزروعه‌ای رفت و بلاعم الاغ را زد تا او را به راه برگرداند. ۳۳ پس فرشته خداوند در چای گود در میان تاکستان بایستاد، و به ره طرفش دیوار بود. ۳۴ و الاغ فرشته خداوند را دیده، خود را به دیوار چسبانید، و پای بلاعم را به دیوار فشرد. پس او را بر دیگر زد. ۳۵ و فرشته خداوند پیش رفته، در مکانی تگ باشستاد، که جایی به جهت برگشتن به طرف راست یا چپ نبود. ۳۶ و چون الاغ، فرشته خداوند را دید، در زیر بلاعم خواهید. و خشم بلاعم

موسی گفت: «مار آتشنی بساز و آن را بر نیزهای بردار، و هر گزیده شده‌ای که بر آن نظر کد، خواهد زیست.» ۳۷ پس موسی مار برنجینی ساخته، و بر سر نیزهای بلند کرد، و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین، زنده می‌شد. ۳۸ و بنی اسرائیل کوچ کرده، در اوپیت اروپزندن. ۳۹ و از اوپیت کوچ کرده، در عینی عباریم، در بیانی که در مقابل موائب به طرف طلوع آفتاب است، ارو زندن. ۴۰ و از آنچا کوچ کرده، به وادی زارد ارو زندن. ۴۱ و از آنچا کوچ کرده، به آن طرف ارnon که در بیان خارج از حدود اموریان می‌باشد ارو زندن، زیوا که ارnon حدموائب در میان موائب و اموریان است. ۴۲ از این چهت، در کتاب جنگهای خداوند گفته می‌شود: «و لاهیب در سووه و ادیهای ارnon، ۴۳ و روخته ادیهای که بسوی مسکن عار متوجه است، و بر جدود موائب تکیه می‌زند.» ۴۴ و از آنچا به پیر کوچ کرند. این آن چاهی است که خداوند در بیان از اینچه این گفت: «قوم را جمع کن تا به ایشان آب دهم.» ۴۵ آنگاه اسرائیل این سرود را سراییدند: «ای چاه بچوش آی، شما براش سرود خواهید.» ۴۶ «چاهی که سورون حفره زندن، و نجای قوم آن را کنندن. به صولجان حاکم، به عصاهای خود آن را کنندن.» ۴۷ و از میانه به نجاییل و از نحلیلیل به باعوت. ۴۸ و از باعوت به درهای که در صحرای موائب نزد قله سرچجه که به سوی بیان متووجه است. ۴۹ و اسرائیل، رسولان نزد سیحون ملک اموریان فرستاده، گفت: «مرا اجازت بده تا از زمین تو بگذرم، به سوی مزرعه یا تاکستان انحراف نخواهیم وزید، و از آب چاه نخواهیم نوشید، و به شاهراه خواهیم رفت تا از سرحد تو بگذریم.» ۵۰ اما سیحون، اسرائیل را از حدود خود راه نداد. و سیحون تمامی قوم خود را جمع نموده، به مقابله اسرائیل به بیان بیرون آمد. و چون به یاوه رسید با اسرائیل جنگ کرد. ۵۱ و اسرائیل او را به دم شمشیر زده، زمینش را از ارnon تا یقوق و تا حد بنی عمون به تصرف آورد، زیوا که حد بنی عمون را از ارnon تا یقوق و تا حد بنی عمون به تصرف آورد، زیوا که اسرائیل در تمامی شهرهای اموریان در حشیون و در تمامی دهاتش ساکن شد. ۵۲ زیوا که حشیون، شهر سیحون، ملک اموریان بود، او و ملک ساقی موائب جنگ کرده، تمامی زمینش را تا ارnon از دستش گرفته بود. ۵۳ بنابراین مثل آوندگان می‌گویند: «به حشیون بیاید تا شهر سیحون بنا کرده، و استوار شود.» ۵۴ زیوا آتشی از حشیون برآمد و شعله‌ای از قریه سیحون. و عار، موائب را سوزانید و صاحبان بلندیهای ارnon را. ۵۵ وای بر توای موائب! ای قوم کموش، هلاک شدید! پسون خود را مثل گریوندگان تسلیم نمود، و دختران خود را به سیحون ملک اموریان به اسیری داد. ۵۶ ای ایشان تیر انداختیم. حشیون تا دیون هلاک شد. و آن را تا نوچه که نزد میدیاست و بیان ساختیم.» ۵۷ و اسرائیل در زمین اموریان اقامت کردن. ۵۸ و موسی برای جاسوسی بعیزی فرستاد و هدات آن را گرفته، اموریان را که در آنچا بودند، بیرون کردند. ۵۹ پس برگشته، از راه باشان برآمدند. و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله ایشان از بیان جنگ به ادرعی بیرون آمد. و خداوند به موسی گفت: «از او مترب زیوا که او را با تمامی قومش و زمینش بدست تو تسلیم نمودام، و به نحوی که با سیحون ملک اموریان که در حشیون ساکن بود، عمل نمودی، با این عمل خواهی نمود.» ۶۰ پس او را با پسرانش و تمامی قومش زندن، به حدی که کسی از برایش باقی نماند و زمینش را به تصرف آوردند.

کردی؟ تو را آوردم تا دشمنانم را لعنت کنی، و هان برکت تمام دادی!» ۲۱

او در جواب گفت: «آیا نمی باید با خداوند باشم تا آنچه را که خداوند به دهانم گذارد بگویم؟» ۲۱ بالا وی را گفت: «ایلان همراه من به جای دیگر که از آنجا ایشان را توانی دید، فقط اقصای ایشان را خواهی دید، و جمیع ایشان را خواهی دید و از آنجا ایشان را برای من لعنت کن.» ۲۱

پس او را به صحرای صوفیم، نزد قله فسجه برد و هفت مذبح بنا نموده، گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کرد. ۵۱ و او به بالا گفت: «نذر قربانی سوختنی خود، اینجا پایست تا من در آنجا (خداوند ر) ملاقات نمایم.» ۶۱

و خداوند بلعام را ملاقات نموده، و سخنی در زبانش گذاشت، گفت: «نذر بالا برگشته، چنین بگو.» ۷۱ پس نزدیک آمد، و اینک نزد قربانی سوختنی خود با سوران موائب ایستاده بود، و بالا از او پرسیده که «خداوند چه گفت؟» ۸۱ آنگاه مثل خود راورد، گفت: «ای بالا بخوبی و بشنو. وای پرسنفور مرا گوش بگیر. ۹۱ خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از بینی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟» ۹۲ اینک مامور شده ام که برکت بدhem. و او برکت داده است و آن را رد نمی توانم نمود. ۱۲ او گناهی در یعقوب ندیده، و خطای در اسرائیل مشاهده ننموده است. ۲۲ خدا ایشان را از مصر با وی است. و نعره پادشاه در میان ایشان است. ۲۲ خدا ایشان را از مصر بیرون آورد. او را شاخها مثل گاو و حشی است. ۳۲ به درستی که بر یعقوب افسون نیست و بر اسرائیل فالگیری نی. درباره یعقوب و درباره اسرائیل در وقتی گفته خواهد شد، که خدا چه کرده است. ۴۲ اینک قوم مثل شیر ماده خواهند برخاست. و مثل شیر نر خویشتن را خواهند برانگیخت، و تا شکار را نخورد، و خون کشتنگان را نتوشد، نخواهد خواهد. ۵۲ بالا به بلعام گفت: «ایلان را لعنت کن و نه برکت ده.» ۶۲ بلعام در جواب بالا گفت: «ایلان را نگفتم که هر آنچه خداوند به من گوید، آن را باید بکنم؟» ۷۲ بالا وی به بلعام گفت: «ایتا تو را به جای دیگر ببر، شاید در نظر خدا پسند آید که ایشان را برای من از آنجا لعنت نمایی.» ۸۲ پس بالا به بلعام را بر قله فغور که مشرف بر بیان است، برد. ۹۲ بلعام به بالا گفت: «در اینجا برای من هفت مذبح بساز و هفت گاو و هفت قرق از برایم در اینجا حاضر کن.» ۹۳ و بالا وی طوی که بلعام گفته بود، عمل نموده، گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کرد.

۴۲ و چون بلعام دید که اسرائیل را برکت دادن به نظر خداوند پسند می آید، مثل دفعه های پیش برای طبیین افسون نرفت، بلکه به سوی صحرا توجه نمود. ۲ و بلعام چشمان خودرا بلند کرده، اسرائیل را دید که مواقن اسیاط خودسکن می بودند. و روح خدا بر او نازل شد. ۳ پس مثل خود را آورده، گفت: «وحی بلعام بن بعور. وحی آن مردی که چشمانش باز شد. ۴ وحی آن کسی که سختان خدا را شنید. و روای قدر مطلق را مشاهده نمود. آنکه بیفتاد و چشمان او گشاده گردید. ۵ چه زیاست خیمه های توای یعقوب و مسکنهای توای اسرائیل! ۶ مثل وادیهای کشیده شده، مثل باشها بر کار رو و خانه، مثل درخان عود که خداوند غرس نموده باشد، و مثل سروهای آزاد نزد جویهای آب. ۷ آب از دلواییش ریخته خواهد شد. و بنز اور آبهای بسیار خواهد بود. و پادشاه او از اجاج بلندتر، و مملکت او بر افراشته خواهد شد. ۸ خدا او از مصر بیرون آورد. او را شاخها مثل گاو و حشی است. امتهای دشمنان خود را خواهد بعید و استخوانهای ایشان را

کرد که بلعام را گفت: به تو چه کرده ام که مراین سه مرتبه زدی. ۹۲ بلعام به الاغ گفت: «از این جهت که تو مرای استهرا نمودی! کاش که شمشیر در دست من می بود که الان تو رامی کشتم.» ۱۰۳ الاغ به بلعام گفت: «ایا من الاغ تو نیست که از وقی که مال تو شده ام تا امروز برو من سوار شده ای، آیا هرگز عادت می داشتم که به ایضطرور با تو رفرا نمایم؟» او گفت: «نی» ۱۳ و خداوند چشمان بلعام را باز کرد تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه در دستش، به سر راه ایستاده است پس خم شده، به روی درگاه. ۲۲ و فرشته خداوند وی را گفت: «الاغ خود را این سه مرتبه چرا زدی؟ اینک من به مقاومت تو بیرون آمدم، زیرا که این سفر تو در نظر من از روی تمرد است. ۲۳ و الاغ مرای دیده، این سه مرتبه از من کناره جست، و اگر از من کناره نمی جست یقین الان تو را می کشم و او را زنده نگاه می داشتم.» ۲۴ بلعام به فرشته خداوند گفت: «گناه کردم زیرا ندانستم که تو به مقابله من در راه ایستاده ای. پس الان اگر در نظر تو ناپسند است برمی گردم.» ۲۵ فرشته خداوند به بلعام گفت: «همراه این اشخاص برو لیکن سخنی را که من به تو گویم، همان را فقط بگو.» پس بلعام همراه سوران بالا رفت. ۶۴ و چون بالا شنید که بلعام آمده است، به استقبال وی تا شهر موآب که برحد اردن و براقصای حدود وی بود، بیرون آمد. ۷۲ و بالا به بلعام گفت: «ایا برای طبیین تو نزد تو نفرستادم، پس چرا نزد من نیامدی، آیا حقیقت قادر نیست که تو را به عزت رسانم؟» ۸۳ بلعام به بالا گفت: «اینک نزد تو آمده ام، آیا الان هیچ قدرتی دارم که چیزی بگویم؟ آنچه خدا به دهانم می گذارد همان را خواهیم گفت.» ۹۳ پس بلعام همراه بالا رفته، به قربت حصوت رسیدند. ۹۴ و بالا گاوان و گوشندهای ذبح کرده، نزد بلعام و سورانی که با اوی بودند، فرستاد. ۱۴ و بامدادان بالا بلعام را برداشت، او را به بلندیهای بعل آورد، تا آنجا قصای قوم خود را ملاحظه کند.

۳۲ و بلعام به بالا گفت: «در اینجا برای من هفت مذبح بساز، و هفت گاو و هفت قرق در اینجا برایم حاضر کن.» ۲ و بالا به نحوی که بلعام گفته بود به عمل آورد، و بالا و بلعام، گاوی و قوچی بر هر مذبح گذاریدند. ۳ و بلعام به بالا گفت: «نذر قربانی سوختنی خود باشیست، تا من بروم؛ شاید خداوند برای ملاقات من بیاید، و هرچه او به من نشان دهد آن را به تو باز خواهم گفت.» پس به تای برآمد. ۴ و خدا بلعام را ملاقات کرد، و او وی را گفت: «هفت مذبح برای داشتم و گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کردم.» ۵ خداوند سخنی به دهان بلعام گذاشت، گفت: «نذر بالا برگشته چنین بگو.» ۶ پس نزد او برگشت، و اینک او با جمیع سوران موائب نزد قربانی سوختنی خود ایستاده بود. ۷ و مثل خود را آورده، گفت: «بالا ملک موآب ما از ارام از کوههای منشرق آورد، که بیعقوب را برای من لعنت کن، و بیا اسرائیل رانفرين نما. ۸ چگونه لعنت کنم آن را که خدا لعنت نکرده است؟ و چگونه نفرین آن را که خداوند نفرین نموده است؟ ۹ زیرا از سر صخرهها و را می بینم. و از کوهها او را مشاهده می نمایم. اینک قومی است که به تنهایی ساکن می شود، و در میان امتهای حساب نخواهد شد. ۱۰ کیست که غبار بیعقوب را تواند شمرد یا رعیت اسرائیل را حساب نماید؟ کاش که من به وفات عادلان بعیرم و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد.» ۱۱ پس بالا وی به بلعام گفت: «به من چه

خواهد شکست و ایشان را به تیرهای خود خواهد دوخت. ۹ مثل شیر نرخود را جمع کرده، خواهد. و مثل شیر ماده کیست که او را برانگیزد؟ میارک باد هر که تو را برکت دهد. و ملعون باد هر که تو را لعنت نماید!» ۱۰ پس خشم بالاچ بر بلعام افروخته شده، هردو دست خود را بر هم زد و بالاچ به بلعام گفت: «تو را خداوند تا دشمنان را لعنت کنی و اینک این سه مرته ایشان را برکت تمام دادی. ۱۱ پس الان به جای خود فرار کن! گفتم که تو را احترام تمام نمایم. همانا خداوند تو را از احترام بازداشتی است.» ۲۱ بلعام اگر بالاچ خانه خود را پر از نقره و طلا به من بدهد، نمی توانم از فرمان خداوند تجاوز نموده، از دل خود نیک یا بد بکنم بلکه آنچه خداوند به من گوید آن را خواهم گفت؟ ۲۲ و الان اینک نزقون خود می روم. بیا تا تو را اعلام نمایم که این قوم با قوم تو در ایام آخر چه خواهد کرد. ۲۳ پس مثل خود را آورده، گفت: «وحوی بلعام بن بعور. وحی آن مردی که چشمانش را داشت. و رویای قادر مطلق را مشاهده نمود. آنکه بیفتاد و چشمان او گشوده گردید. ۲۴ او را خواهم دید لیکن نه الان. اورا مشاهده خواهم نمود اما نزدیک نمی سtarهای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصایی از اسرائیل خواهد برخاست و اطراف موآب را خواهد شکست. و جمیع ایانه فتنه را هلاک خواهد ساخت. ۲۵ و ادوم ملک او خواهد شد و دشمنانش (اهل) سعیر، مملوک او خواهد گردید. و اسرائیل به شجاعت عمل خواهد نمود. ۲۶ و کسی که از یعقوب ظاهر می شود، سلطنت خواهد نمود. و بقیه اهل شهر را هلاک خواهد ساخت. ۲۷ و به عمالنه نظر انداخته، مثل خود را آورده، گفت: «عمالیق اول امتهای بود، اما آخر امتهایی به هلاکت است.» ۲۸ و بر قبیان نظر انداخته، مثل خود را آورد و گفت: «مسکن تو مستحکم و آشیانه تو بر صخره نهاده شده است.» ۲۹ لیکن قافی تباه خواهد شد، تا وقی که آشور تو را به اسیری ببرد.» ۳۰ پس مثل خود را آورده، گفت: کیست که زنده بماند؟ ۳۱ و کشتهایا از جانب کیم آمده، آشور را ذلیل خواهد ساخت، و عابر را ذلیل خواهد گردانید، و اینی به هلاکت خواهد رسید. ۳۲ و بلعام برخاسته، روانه شده، به جای خودرفت و بالاچ نیز راه خود را پیش گرفت.

۶۲ و بعد از وبا، خداوند موسی و العازارین هارون کاهن را خطاب کرده، گفت: «شماره تمامی بنی اسرائیل را بر حسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله و بالاتر، یعنی جمیع کسانی که از اسرائیل به جنگ بیرون می روند، بگیرید.» ۳۳ پس موسی و العازار کاهن ایشان را در عربات موآب، نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفتند: «قوم را از بیست ساله و بالاتر شمارید، چنانکه خداوند موسی و بنی اسرائیل را که از زمین مصر بیرون آمدند، امر فرموده بود.» ۳۴ روین نخست زاده اسرائیل: بنی روین: از جنون که قبیله حنوان کان. و از فلو، قبیله فلویان. ۳۵ و از حصرور، قبیله حصروریان. و از کرمی، قبیله کرمیان. ۳۶ ایناند قبایل روینیان و شمرده شدگان ایشان، چهل و سه هزار هفتصد و سی نفر بودند. ۳۷ و بنی فلو: ایاب. ۳۸ و بنی ایاب: تمولئ و داتان و ایرام. ایناند داتان و ایرام که خوانده شدگان جماعت بوده، با موسی و هارون در جمیع قورح مخصوصه کردند، چون با خداوند مخصوصه نمودند، ۳۹ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را بآ قورح فرو برد، هنگامی که آن گروه مردند و آش، آن دویست و پنجاه نفر را سوزانیده، عیرت گشتند. ۴۰ لکن پس از قورح نمردند. ۴۱ و بنی شمعون بر حسب قبایل ایشان: ازنمولیان، قبیله تمولئیان و از یامین، قبیله یامینیان و از یاکین، قبیله یاکینیان. ۴۲ و از زارح قبیله زارحان و از شاول قبیله شاولیان. ۴۳ ایناند قبایل شمعونیان: بیست و دو هزار و دویست نفر. ۴۴ و بنی جاد بر حسب قبایل ایشان: از صفوون قبیله صفوونان و از حجی قبیله حجیان و از شونی قبیله شونان. ۴۵ و از آنی قبیله ازنیان و از عیری، قبیله عیریان. ۴۶ و از ارود قبیله ارودیان و ازاریلیان قبیله اریلیان. ۴۷ ایناند قبایل بنی جاد بر حسب شماره ایشان، چهل هزار و پانصد نفر. ۴۸ و بنی یهودا عیر و اونان. و عیر و اونان در زمین کعنان مردند. ۴۹ و بنی یهودا بر حسب قبایل ایشان ایناند: از شیله قبیله شیلهان و از فارص قبیله فارصیان و از زارح قبیله زارحان. ۵۰ و بنی فارص ایناند: از حصرور قبیله حصروریان و از حاملون قبیله حاملولیان. ۵۱ ایناند قبایل یهودا بر حسب شمرده شدگان ایشان، هفتاد و شش هزارو پانصد نفر. ۵۲ و بنی یسکار بر حسب قبایل ایشان: از تولع قبیله تولعیان و از فوه قبیله فویان. ۵۳ و از یاوشوب قبیله یاوشوبیان و از شمرور قبیله شمروریان. ۵۴ ایناند قبایل یسکار بر حسب شمرده شدگان ایشان، چشت و چهار هزار و سیصد نفر. ۵۵ و بنی زیلون بر حسب قبایل ایشان: از سارقد قبیله سارقدیان و از ایلون قبیله ایلونیان و از یحیلیل قبیله یحیلیلیان. ۵۶ و آنانی که از وبا مردند، بیست و چهار هزار نفر

۷۲ ایناند قبایل زیولوینا برحسب شمرده شدگان ایشان، شصت هزار و پانصد نفر. و بنی یوسف برحسب قبایل ایشان: منسى و افرايم. ۹۲ و بنی منسى: از ماکیر قبیله ماکیریان و ماکیر جلعاد را آورد و از جلعاد قبیله جلعادیان. ۰۳ ایناند بنی جلعاد: از ایعر قبیله ایعریان، از حلقی قبیله حلقیان. ۱۳ از اسریشل قبیله اسریشلیان، از شکیم قبیله شکیمان. ۲۲ از شمیداع قبیله شمیداعیان و از حافر قبیله حافریان. ۳۳ و صلحفاد بن حافر را پسری نبودیکن دختران داشت و نامهای دختران صلحفاد محله و نوعه و حجله و ملکه و ترصه. ۴۳ ایناند قبایل منسى و شمرده شدگان ایشان، پنجاه و موهار و هفتصد نفر بودند. ۵۳ و ایناند بنی افرايم برحسب قبایل ایشان: از شوتالح قبیله شوتالحیان و از باکر قبیله باکریان و از تاحن قبیله تاحینان. ۶۳ و بنی شوتالح ایناند: از عیران قبیله عیرانیان. ۷۳ ایناند قبایل بنی افریم برحسب شمرده شدگان ایشان، سی و ده هزار و پانصد نفر. و بنی یوسف برحسب قبایل ایشان ایناند. ۸۳ و بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان: از بالع قبیله بالعیان از اشیبل قبیله اشیبلیان و از احریام قبیله احریامان. ۹۳ از شفومان قبیله شفومانیان از حرفام قبیله حرفامیان. ۰۴ و بنی بالع: ارد و نعمان. از ارد قبیله اردیان و از نعمان قبیله نعمانیان. ۱۴ ایناند بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و شصتصد نفر بودند. ۲۴ ایناند بنی دان برحسب قبایل ایشان: از شوحام قبیله شوحامیان برحسب شدگان ایشان، شصت و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۴۴ ایناند بنی اشیر برحسب قبایل ایشان: از منه قبیله یمنیان، از پشویل پشویان، از بیرون به بیرون قبیله بیرونیان، از حابر قبیله حابریان، از ملکیکیل قبیله ملکیکیلیان. ۵۴ از بنی بیرون، از حابر قبیله حابریان، از حجونی قبیله حجونیان. ۶۴ و نام دختر اشیر، ساره بود. ۷۴ ایناند قبایل بنی اشیر برحسب شمرده شدگان ایشان، پنجاه و سه هزار و چهارصد نفر. ۸۴ ایناند بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان: از یاحصیل، قبیله یاحصیلیان، از جونی قبیله جونیان. ۹۴ از یصر قبیله یصریان از شلیم قبیله شلیمان. ۵۰ ایناند قبایل نفتالی برحسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و چهارصد نفر بودند. ۱۵ ایناند شمرده شدگان بنی اسرائیل: ششصدو یکهزار و هفتصد و سی نفر. ۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «برای ایناند برحسب شماره نامهای اسپاط آبای خود در آن تصرف نمایند. ۴۵ موقافع قرعه، ملک ایشان در میان کثیر و قلیل تقسیم شود. ۷۵ و ایناند شمرده شدگان لاوی برحسب قبایل ایشان: از جرشنون قبیله جرشنیان، از قهات قبیله قهاتیان، از مارای قبیله مارایان. ۸۵ ایناند قبایل لاویان: قبیله لبیان و قبیله حبرونیان و قبیله محلیان و قبیله موشیان و قبیله قورجان. اما قهات، عمرام را آورد. ۹۵ و نام زن عمرام، یوکا بد بود، دختر لاوی که برای لاوی در مصر زایدیه شد و او برای عمرام، هارون و موسی و خواهر ایشان مریم را زایدی. ۶ و برای هارون ناداب و ایهیو و العازر و ایتمار زایدیه شدند. ۱۶ ناداب و ایهیو چون آتش غریبی به حضور خداوند گلاریانه بودند، مردند. ۶۶ و شمرده شدگان ایشان یعنی همه ذکوران از پک ماهه و بالاتر، بیست و سه هزار نفر بودند زیورا که ایشان در میان بنی اسرائیل شمرده نشدند، چونکه نصیبی در میان بنی اسرائیل به ایشان داده نشد. ۴۶ ایناند آنانی که موسی و العازر کاهن شمردند، وقتی که بنی اسرائیل را در عربات مواب آن زد این در مقابل

اریحا شمردند. ۴۶ و در میان ایشان کسی نبود از آنانی که موسی و هارون کاهن، شمرده بودند وقی که بنی اسرائیل را دریابان سینا شمردند. ۵۶ زیورا خداوند درباره ایشان گفته بود که البته در بیابان خواهند مرد، پس از آنها پک مرد سوای کالیب بن یافنه و یوشع بن نون باقی نماند.

۷۲ دختران صلحفاد بن حافر بن جلعادین ماکیر بن منسى، که از قبایل منسى ابن یوسف بود نزدیک آمدند، و اینهاست نامهای دخترانش: محله و نوعه و حجله و ملکه و ترصه. ۲ و به حضور موسی و العازر کاهن، و به حضور سوران و تمامی جماعت نزد در خیمه اجتماع ایستاده، گفتند: «بدر ما در بیابان مرد و او از آن گروه نبود که در جمعیت قور به ضد خداوند همداستان شدند، بلکه در گنگ خود مرد و پسری نداشت. ۴ پس چرا نام پدر ما از این جهت که پسری ندارد از میان قبیله اش محو شود، لهذا ما رادر میان برادران پدر ما نصیبی بد». ۵ پس موسی دعوی ایشان را به حضور خداوند آورد. ۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۷ «دختران صلحفاد راست می گویند، البته در میان برادران پدر ایشان ملک موروثی به ایشان بده، و نصیب پدر ایشان را به ایشان انتقال نمای. ۸ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بیمرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش انتقال نماید. ۹ و اگر او را دخترخی نباشد، ملک او را به برادرانش بدهید. ۱۰ و اگر او را برادری نباشد، ملک او را به برادران پدرش بدهید. ۱۱ و اگر پدر او را برادری نباشد، ملک او را به هر کس از قبیله اش که خویش نزدیکتر او باشد بدھید، تا مالک آن بشود، پس این برای بنی اسرائیل فریضه شرعی باشد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۱ و خداوند به موسی گفت: «به این کوه عباریم برآی و زمینی را که به بنی اسرائیل داده‌ام، ببین. ۲۱ و چون آن را دیدی تو نیز به قوم خود ملحق خواهی شد، چنانکه برادرت هارون ملحق شد. ۴۱ زیورا که در بیابان صین وقی که جماعت مخامصه نمودند شما از قول من عصیان ورزیدید، و مرا نزد آب در نظر ایشان تقدیس ننمودید.» این است آب مریه کداش، در بیابان صین. ۵۱ و موسی به خداوند عرض کرده، گفت: ۶۱ «ملتمنس اینکه یهوده خدای ارواح تمامی پسر، کسی را بر این جماعت بگمارد ۷۱ که پیش روی ایشان بیرون رود، و پیش روی ایشان داخل شود، و ایشان را بیرون برد و ایشان را درآورد، تاجماعت خداوند مثل گوسفندان بی شبان نباشند.» ۸۱ و خداوند به موسی گفت: «بیوش بن نون را که مردی صاحب روح است گرفه، دست خود را بر او بگذار. ۹۱ و او را به حضور العازر کاهن و به حضور تمامی جماعت برپاداشته، در نظر ایشان به وی وصیت نمای. ۰۲ و از عزت خود بر او بگذار تا تمامی جماعت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند. ۱۲ و او به حضور العازر کاهن باستند تا از برای او به حکم اوریم به حضور خداوند سوال نماید، و به فرمان وی، او و تمامی بنی اسرائیل با وی و تمامی جماعت، بیرون روند، و به فرمان وی داخل شوند.» ۲۲ پس موسی به نوعی که خداوند او را مر فرموده بود عمل نموده، بیوش را گرفت و اورا به حضور العازر کاهن و به حضور تمامی جماعت بربیا داشت. ۲۲ و دستهای خود را بر او گذاشت، او را به طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود، وصیت نمود.

۸۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: مراقب باشید تا هدیه طعام را از قربانی های آتشین عطر خوشیوی من در موسمش نزد من بگذرانید. ۳ و ایشان را بر گو قربانی

موسی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «ازمیان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا به مقابله مدیان برآیند، و انتقام خداوند را از مدیان بکشند. ۴ هزار نفر از هر سپیت از جمیع اسپاط اسرائیل برای جنگ بفرستید.» ۵ پس از هزاره های اسرائیل، از هر سپیت یک هزار، یعنی دوازده هزار نفر مهیا شده برای جنگ منتخب شدند. ۶ و موسی ایشان را هزار نفر از هرسپیت به جنگ فرستاد، ایشان را با فینحاس بن العازار کاهن و اسپای قدس و کرناها برای نواختن در دستش به جنگ فرستاد. ۷ و با مدیان به طوری که خداوند موسی را امر فرموده بود، جنگ کرده، کمک ذکوران را کشتد. ۸ و در میان کششگان ملوک مدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رای، پنج پادشاه مدیان را کشتد، پلعام بن بعور را به شمشیر کشتد. ۹ و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسپری بردن، و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشان را غارت کردند. ۱۰ و تمامی شهرها و ساکن و قلعه های ایشان را به آتش سوزانیدند. ۱۱ و تمامی غنیمت و جمیع غارت را از انسان و بهایم گرفند. ۲۱ و اسپیران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنی اسرائیل در لشکرگه در عربات مواب، که نزد اردن در مقابل اریحاست، آوردند. ۲۱ و موسی و العازار کاهن و تمامی سروران جماعت بیرون از لشکرگه به استقبال ایشان آمدند. ۴۱ و موسی بر روسای لشکر یعنی سرداران هزارها و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمده بودند، غضبناک شد. ۵۱ و موسی به ایشان گفت: «آیا همه زنان را زنده نگاه داشتید؟ ۶۱ اینک ایشانند که بر حسب مشورت پلعام، بنی اسرائیل را واداشتند تا در امر فغور به خداوند خیانت و وزیدند و در جماعت خداوند و بیانشون شد. ۷۱ پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید، و هر زنی را که مرد را شناخته، با او همبستر شده باشد، پکشید. ۸۱ و از زنان هر مختاری را که مرد را نشناخته، و با او همبسترنده برای خود زنده نگاه دارید. ۹۱ و شما هفت روز بیرون از لشکرگه خیمه زنید، و هر شخصی را کشته و هر که کشته ای را لمس نموده باشد از شما و اسپیران شما در روز سوم و در روز هفتم، خود را تطهیر نماید. ۲۰ و هر جامه و هر ظرف چرمی و هر چه از پشم بر ساخته شده باشد و هر ظرف چوپان را تطهیر نماید.» ۲۱ و العازار کاهن به مردان جنگی که به مقاتله رفه بودند، گفت: «این است قانون شریعتی که خداوند به موسی امر فرموده است: ۲۲ طلا و نقره و برنج و آهن و روی و سرب، ۳۲ یعنی هرچه متحمل آتش بشود، آن را از آتش بگیراند و طاهر خواهد شد، و به آب تزیه نیز آن را طاهر سازند و هرچه متحمل آتش بشود، آن را از آب بگذراند. ۴۲ و در روز هفتمن رخت خود را بسیار خواهد تا ظاهر شوید، و بعد از آن به لشکرگه داخل شوید.» ۵۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۶۲ تو و العازار کاهن و سروران خاندان آبای جماعت، حساب غنایمی که گرفته شده است، چه از انسان و چه از بهایم بگیرید. ۷۲ و غنیمت رادر میان مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفته اند، و تمامی جماعت نصف نما. ۸۲ و از مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفته اند زکات برای خداوند بگیر، یعنی یک نفر از پانصد چه از انسان و چه از گلو و چه از الاغ و چه از گوسفند. ۹۲ و از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن بده تا هدیه افرشتنی برای خداوند باشد. ۱۰ و از قسمت بنی اسرائیل یکی که از هر پنجاه نفر گرفته شده باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از جمیع بهایم بگیر، و آنها را به لایانی که و دیعت مسکن خداوند را نگاه می دارند، بده.» ۱۳ پس موسی و العازار کاهن بر حسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند. ۲۳ و

در روز هشتم، برای شما جشن مقدس باشد؛ هیچ کار خدمت مکنید. ۶۳ و قریانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و پک قوچ و هفت بره نریه یک ساله بی عیب. ۷۳ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاو و قوچ و برهها به شماره آنها بر حسب قانون. ۸۳ و یک بز نر برای قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی، باهدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن. ۹۳ اینها را شما در موسمهای خود برای خداوند بگذرانید، سوای نرها و نوافل خودبرای قربانی های سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی و ذبایح سلامتی خود.» ۱۰ پس بر حسب هر آنچه خداوند به موسی فرموده بود، موسی بنی اسرائیل را اعلام نمود.

۳۰ و موسی سروران اسپاط بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است: ۲ چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قسم خورد تا جان خود را به تکلیفی الام نماید، پس کلام خود را باطل نسازد، بلکه بر حسب هر آنچه از دهانش برآمد، عمل نماید. ۳ چون زن برای خداوند نذر کرده، خودرا در خانه پدرش در جوانی اش به تکلیفی الام نماید، ۴ و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را بر آن الام نموده، شنیده باشد، و پدرش در باره اوساکت باشد، آنگاه تمامی نذرها یا استوار، و هر تکلیفی که خود را به آن الام نموده باشد، قایم خواهد بود. ۵ اما اگر پدرش در روزی که شنید اورا منع کرد، آنگاه هیچ کدام از نذرها یا از تکالیفش که خود را به آن الام نموده باشد، استوار نخواهد بود، و از این جهت که پدرش او رامنع نموده است، خداوند او را خواهد بود. ۶ و اگر به شوهی در روزی که شنید اورا منع کرد، آنگاه هیچ کدام از نذرها یا از تکالیفش که خود را به آن الام نموده باشد، و نذرها ای او یا سخنی که از لبها یا استوار خواهد بود. ۷ و شوهش شنید و در روز شنیدن به وی هیچ نگفت، آنگاه نذرها یا استوار خواهد ماند. ۸ تکلیفهایی که خویشتن را به آنها الام نموده است، قایم خواهد ماند. ۹ لیکن اگر شوهش در روزی که آن را شنید، او را منع نماید، و نذری را که بر او است یا سخنی را که از لبها یا استوار، و خویشتن را به آن الام نموده باشد، باطل سازد، پس خداوند او را خواهد آمرزید. ۱۰ اما نذر زن بیوه یا مطلقه، در هر چه خود را به آن الام نموده باشد، بر او استوار خواهد ماند. ۱۱ و اما اگر زنی در خانه شوهش نذر کند، یا خویشتن را با قسم به تکلیفی الام نماید، ۱۲ و شوهش بشنود و او را هیچ نگوید و منع ننماید. ۱۳ پس تمامی نذرها یا استوار، و هر تکلیفی که خویشتن را به آن الام نموده باشد، قایم خواهد بود. ۲۱ و اما اگر شوهش در روزی که بشنود، آنها را باطل سازد. پس هرچه از لبها یا استوار خواهد نذرها یا تکالیفش خود، استوار نخواهد ماند. چونکه شوهش آن را باطل نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید. ۳۱ هر نذری و هر قسم الامی را برای دلیل ساختن جان خود، شوهش آن را استوار نماید، و شوهش آن را باطل سازد. ۴۱ اگر شوهش روز به او هیچ نگوید، پس همه نذرها یا همه تکالیف را که بر او باشد استوار نموده باشد، چونکه در روزی که شنید به وی هیچ نگفت، پس آنها را استوار نموده است. ۵۱ و اگر بعد از شنیدن، آنها را باطل نمود، پس او گاه وی را متحمل خواهد بود.» ۶۱ این است فلسفی که خداوند به موسی امر فرمود، در میان مرد و زن و در میان پدر و دخترش، در زمان جوانی او در خانه پدر وی.

۱۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۲ انتقام بنی اسرائیل را از میانیان بگیر، و بعد از آن به قوم خود ملحق خواهی شد.» ۳ پس

غاییت سوای آن غیمتی که مردان جنگی گرفه بودند، از گوشنده ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود. ۳۳ و از گاو هفتاد و دو هزار راس. ۴۳ و از الاغ شصت و یک هزار راس. ۵۳ و از انسان از زنانی که مرد را نشناخته بودند، سی و دوهزار نفر بودند. ۶۳ و نصفهای که قسمت کسانی بود که به جنگ رفه بودند، سیصد و سی و هفت هزار و پانصد گوشنده بود. ۷۳ و زکات خداوند از گوشنده ششصد و هفتاد و پنج راس بود. ۸۳ و گوان سی و شش هزار بود و از آنها زکات خداوند سی و دو نفر بودند. ۱۴ و موسی مردمان شانزده هزار و از ایشان زکات خداوند سی و دو نفر بودند. ۱۵ و از ایشان شانزده هزار کاهن داد، چنانکه خداوند به زکات را هدیه افرشته خداوند بود به العازار کاهن داد، چنانکه خداوند به موسی امرفموده بود. ۲۴ و از قسمت بنی اسرائیل که موسی آن را از مردان جنگی جدا کرده بود، ۳۴ و قسمت جماعت از گوشندان، سیصد و سی هزار و پانصد راس بود. ۴۴ و از گواون سی و شش هزار راس. ۵۴ و از الاغها، ۶۴ و از انسان، شانزده هزار نفر. ۷۴ و موسی از قسمت بنی اسرائیل یکی را که از هر پنجاه گرفه شده بود، چه از انسان و چه از بهایم گرفت، و آنها را به لاویانی که ودیعت مسکن خداوند را نگاه می‌داشتند، داد، چنانکه خداوند به موسی امرفموده بود. ۸۴ و روسایی که بر هزارهای لشکر بودند، سرداران هزارها با سرداران صدها نزد موسی آمدند. ۹۴ و به موسی گفتند: «بندگانت حساب مردان جنگی را که زبردست ما می‌باشند گرفتیم، و از ما یک نفر مفقود نشده است. ۵. پس ما از آنچه هر کس یافته است هدیهای برای خداوند آوردهایم از زیورهای طلا و خلخالها و دست بندها و انگشت‌ها و گوشواره‌ها و گرد بندها تا برای جانهای ما به حضور خداوند کفاره شود.» ۱۵ و موسی و العازار کاهن، طلا و همه زیورهای «مصطفویه» را از ایشان گرفتند. ۲۵ و تمامی طلای هدیهای که از سرداران هزارها و سرداران صدها برای خداوند گذرانیدند، شانزده هزار و هفتصد و پنجاه مقالب بود. ۲۵ زیرا که هر یکی از مردان جنگی غیمتی برای خود برد بودند. ۴۵ و موسی و العازار کاهن، طلا را از سرداران هزارها و صدها گرفه، به خیمه اجتماع آورده تا بجهت بنی اسرائیل، به حضور خداوند یادگار باشد.

۲۳ و بنی روین و بنی جاد را موشی بی نهایت بسیار و کثیر بود، پس چون زمین یزیر و زمین جلعاد را دیدند که این مکان، مکان موشی است. ۲ بنی جاد و بنی روین نزد موسی و العازار کاهن و سروران جماعت آمد، گفتند: ۳ «عطاروت و دیون و یزیر و نمره و حشون و العاله و شیام و نبو و بعون، ۴ زمینی که خداوند پیش روی جماعت اسرائیل مفتوح ساخته است، زمین موشی است، و بندگانت صاحب موشی می‌باشیم. ۵ پس گفتند: اگر در نظر تو الثفات یافته‌ایم، این زمین به بندگانت به ملکیت داده شود، و ما از اردن عبور مده.» ۶ موسی به بنی جاد و بنی روین گفت: «ایران شما به جنگ روند و شما اینجا بنشیبد؟ ۷ چرا دل بنی اسرائیل را افسرده می‌کنید تا به زمینی که خداوند به ایشان داده است، عبور نکنند؟ ۸ به همین طور پدران شما عمل نمودند، وقی که ایشان را از قادش برینه برای دیدن زمین فرستادم. ۹ و ادی اشکول رفه، زمین را دیدند و دل بنی اسرائیل را افسرده ساختند تا به زمینی که خداوند به ایشان داده بود، داخل نشوند. ۱۰ پس غضب خداوند در آن روز افروخته شد به حدی که قسم خورده، ۱۱ البته هیچکدام از مردانی که از مصر بیرون آمدند از بیست ساله گفت:

هور کوچ کرده، در صلمونه فرود آمدند. ۲۴ و از صلمونه کوچ کرده در فونون فرود آمدند. ۲۴ و از فونون کوچ کرده، در ابیوت فرود آمدند. ۴۴ و از ابیوت کوچ کرده، در عیی عباریم در حدود موآب فرود آمدند. ۵۴ و از عییم کوچ کرده، در دیبون جاد فرود آمدند. ۶۴ و از دیبون جاد کوچ کرده، در علمون دلاتایم فرود آمدند. ۷۴ و از علمون دلاتایم کوچ کرده، در عباریم در مقابل نبو فرود آمدند. ۸۴ و از کوههای عباریم کوچ کرده، در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا فرود آمدند. ۹۴ پس نزد اردن از بیت یشیموت تا آبل شطیم در عربات موآب اردو زندن. ۵۰ و خداوند موسی را در عربات موآب نزد اردن، در مقابل اریحا خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را از طلاق کوچ کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور را خطاب کرده، چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید، ۲۵ جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید، و تمامی صورتی‌ها ایشان را خراب کنید، و تمامی بنهای ریخته شده ایشان را بشکید، و همه مکانهای بلند ایشان را منهدم سازید. ۳۵ و زمین را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید، زیورا که آن زمین را به شما دادم تا مالک آن باشید. ۴۵ و زمین را به حسب قبایل خود به قرعه تقسیم کنید، برای کثیر، نصیب او را کثیر بدهید، و برای قلیل، نصیب او را قلیل بدهید، جایی که قرعه برای هر کس برابر از آن او باشد برحسب اسیاط آبای شما آن را تقسیم نمایید. ۵۵ و اگر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید کسانی را که از ایشان باقی می‌گذارید در چشمان شما خار خواهند بود، و در پهلوهای شما تیغ و شما را در زمینی که در آن ساکن شوید، خواهند نجاتید. ۶۵ و به همان طوری که قصید نمودم که با ایشان رفار نمایم، با شما رفخار خواهیم نمود.»

۴۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: چون شما به زمین کنعان داخل شوید، این است زمینی که به شما به ملکت خواهد رسید، یعنی زمین کنعان با حدودش. ۳ آنگاه حد جنوبی شما از بیان سین بر جانب ادوم خواهد بود، و سرحد جنوبی شما از آخر بحرالمالح به طرف مشرق خواهد بود. ۴ و حد شما از جانب جنوب گزنده عقیریم دور خواهد زد و به سوی سین خواهد گذشت، و انتهای آن به طرف جنوب قادش برپیغ خواهد بود، و نزد حصاردار بیرون رفه، تاعصمون خواهد گذشت. ۵ و این حد از عصمون تا وادی مصر دور شما خواهد بود. این است حد غربی شما. ۷ و حد شمالی شما این باشد، از دریای بزرگ برای خود جبل هور را نشان گیرید. ۸ و از جبل هور تا مدخل حمات را نشان گیرید. و انتهای این حد نزد صد باشد. ۹ و این حد نزد رفون بیرون رود و انتهایش نزد حصر عینان باشد، این حد شمالی شما خواهد بود. ۱۰ و برای حد مشرقی خود از حصر عینان تا شفام را نشان گیرید. ۱۱ و این حد از شفام تا ربله به طرف شرقی عین برود، پس این حد کشیده شده به جانب دریای کرت به طرف مشرق برسد. ۲۱ و این حد تا به اردن بررس و انتهایش نزد بحرالمالح باشد. این زمین برحسب حدودش به هر طرف زمین شما خواهد بود.» ۲۱ و موسی بنی اسرائیل را امر کرده، گفت: «بنی است زمینی که شما آن را به قرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است تا به نه سبط و نصف داده شود. ۴۱ زیورا که سبط بنی روین برحسب خاندان آبای خود و سبط بنی جاد برحسب خاندان آبای خود، و نصف سبط منسی، نصیب خود را گرفته‌اند. ۵۱ این دو سبط و نصف به آن طرف اردن در مقابل اریحا به جانب مشرق به سوی طلوع آفتاب نصیب

شهرهای راکه بنا کرده به نامها مسمی ساختند. ۹۳ و بنی ماکیر بن منسی به جلعاد رفه، آن را گرفند و مهربان را که در آن بودند، اخراج نمودند. ۴ و موسی جلعاد را به ماکیر بن منسی داد و او در آن ساکن شد. ۱۴ و یائیر بن منسی رفه، قصبه هایش را گرفت، و آنها را حوتی نامید. ۲۴ و نویح رفه، قات و دهاتش را گرفته، آنها را به اسم خودنیون نامید.

۳۳ این است منازل بنی اسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زودست موسی و هارون کوچ کردن. ۲ و موسی به فرمان خداوند سفرهای ایشان را بر حسب منازل ایشان نوشت، و این است منازل و مراحل ایشان: ۳ پس در ماه اول از رعسمیس، در روز پانزدهم از ماه اول کوچ کردن، و در فردا بعد از فصح بنی اسرائیل در نظر تمامی مصریان با دست باند بیرون رفتند. ۴ و مصریان همه نخست زادگان خود را که خداوند ایشان کشته بود دفن می‌کردند، و یهود برحسب ایشان ایشان قصاص نموده بود. ۵ و بنی اسرائیل از رعسمیس کوچ کرده، در سکوت فرود آمدند. ۶ و از سکوت کوچ کرده، در ایتام که به کنار بیابان است، فرود آمدند. ۷ و از ایتام کوچ کرده، به سوی فم الحیروت که در مقابل بعل صفوون است، برگشتهند، و پیش مجلد فرود آمدند. ۸ و از مقابل حیروت کوچ کرده، از میان دریا به بیابان عبور کردن و در بیابان ایتم سفر سه روزه کوچ کرده، در ماره فرود آمدند. ۹ و از ماره کوچ کرده، به ایلیم رسیدند و در ایلیم دوازده چشمۀ آب و هفتاد درخت خرما بود، و در آنجا فرود آمدند. ۱۰ و از ایلیم کوچ کرده، نزد بحر قلزم فرود آمدند. ۱۱ و از بحر قلزم کوچ کرده، در بیابان سین فرود آمدند. ۱۲ و از بیابان سین کوچ کرده، در دهنه کوچ کرده، ۲۱ و از دهنه کوچ کرده، در الوش فرود آمدند. ۴۱ و از الوش کوچ کرده، در فریدم فرود آمدند و در آنچا آب نبود که قوم بتوشند. ۵۱ و از رفیدم کوچ کرده، در بیابان سیناپرود آمدند. ۶۱ و از بیابان سینا کوچ کرده، در قبروت هتاوه فرود آمدند. ۷۱ و از قبروت هتاوه کوچ کرده، در حصیروت فرود آمدند. ۸۱ و از حصیروت کوچ کرده، در رمون فارص کرده، در رتمه فرود آمدند. ۹۱ و از رتمه کوچ کرده، و در رمون فارص فرود آمدند. ۱۰۲ و از رمون فارص کوچ کرده، در لبیه فرود آمدند. ۱۱۲ و از لبیه کوچ کرده، در رسه فرود آمدند. ۱۲۲ و از رسه کوچ کرده، در قهیله‌اته فرود آمدند. ۱۲۲ و از قهیله‌اته کوچ کرده، در جبل شافر فرود آمدند. ۱۲۲ و از جبل شافر کوچ کرده، در حراجه کوچ کرده، در درمقیلوب فرود آمدند. ۱۲۲ و از تاخت کوچ کرده، در تاخت فرود آمدند. ۱۲۲ و از تاخت کوچ کرده، در تارح فرود آمدند. ۱۲۲ و از تارح کوچ کرده، در متنه کوچ کرده، در حشمونه فرود آمدند. ۱۳۰ و از حشمونه کوچ کرده، در مسیروت فرود آمدند. ۱۳۰ و از مسیروت کوچ کرده، در پنی یعقال فرود آمدند. ۱۳۰ و از پنی یعقال کوچ کرده، در حورالجدجاد کوچ کرده، در بیطابات فرود آمدند. ۱۴۳ و از بیطابات کوچ کرده، در حصیرون جابر کوچ کرده، در حصیرون جابر فرود آمدند. ۱۴۳ و از حصیرون کوچ کرده، در جبل هور در سرحد زمین ادوم فرود آمدند. ۱۴۳ و از عربونه کوچ کرده، در عربونه کوچ کرده، در چهل مخزن خروج بنی اسرائیل از زمین مصر، در روز اول ماه پنجم وفات یافت. ۱۴۳ و هارون صد و بیست و سه ساله بود که در جبل هور مرد. ۱۴۴ و ملک عزاد کنیاعی که در جنوب زمین کنعان ساکن بود از آمدن بنی اسرائیل اطلاع یافت. ۱۴۴ پس از جبل

اگر او را بدون عداوت سهو تیغ زنده چیزی بدون قصد بر او اندارد، ۲۲ و اگر سنگی را که کسی به آن کشته شود نادیده بر او بیندازد که بمیرد و با اوی دشمنی نداشته، و بداندیش اونبوه باشد، ۴۲ پس جماعت در میان قاتل و ولی خون برحسب این احکام داوری نمایند. ۵۲ و جماعت، قاتل را از دست ولی خون رهایی دهنده، و جماعت، وی را به شهر ملچای او که به آن فرار کرده بود برگرداند، و او در آنجا تا موت رئیس کهنه که به روغن مقدس مسح شده است، ساکن باشد. ۶۲ و اگر قاتل وقی از حدوش شهر ملچای خود که به آن فرار کرده بود بیرون آید، ۷۲ و ولی خون، او را بیرون حدوش شهر ملچایش بیابد، پس ولی خون قاتل را بکشد؛ قصاص خون برای اونشود. ۸۲ زیرا که می‌باشد تا وفات رئیس کهنه در شهر ملچای خود مانده باشد، و بعد از وفات رئیس کهنه، قاتل به زمین ملک خود برگدد. ۹۲ «و این احکام برای شما در قرنهای شما در جمیع مسکنهاش شما فرضه عدالتی خواهد بود. ۰۳ «هرکه شخصی را بکشد پس قاتل به گواهی شاهدان کشته شود، و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد. ۱۰ و هیچ فدیه به عرض جان قاتلی که مستوجب قتل است، مگیرید بلکه او البته کشته شود. ۲۳ و از کسی که به شهر ملچای خود فرار کرده باشد فدیه مگیرید، که پیش از وفات کاهن برگدد و به زمین خودساکن شود. ۳۳ و زمینی را که در آن ساکنید ملوث مسازید، زیرا که خون، زمین را ملوث می‌کند، و زمین را برای خونی که در آن ریخته شود، کفاره نمی‌توان کرد مگر به خون کسی که آن را ریخته باشد. ۴۳ پس زمینی را که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید، زیرا من که یهوه هستم در میان بني اسرائیل ساکن می‌باشم.»

۶۳ و روسای خاندان آبای قبیله بني جعلادین ماقریرین منسی که از قبایل بني یوسف بودند نزدیک آمده به حضور موسی و به حضور سوروان و روسای خاندان آبای بني اسرائیل عرض کرده، ۲ گفتند: «خداؤن، آقای ما را امر فرمود که زمین را به قرعه تقسیم کرده، به بني اسرائیل بدهد، و آقای ما از جانب خداوند مامور شده است که نصیب برادر ماصفحاد را به دخترانش بدهد. ۳ پس اگر ایشان به یکی از پسران ساپر اسپاط بني اسرائیل منکوحه شوند، ارث ما از میراث پدران ما قلع شده، به میراث سبیطی که ایشان به آن داخل شوند، اضافه خواهد شد، و از پهله میراث ما قطع خواهد شد. ۴ و چون بیویل بني اسرائیل بشود ملک ایشان به ملک پدران ما قطع خواهد شد. ۵ پس موسی بني اسرائیل را برحسب قول خداوند امر فرموده، گفت: «سبیط بني یوسف راست گفتند. ۶ این است آنچه خداوند درباره دختران صفحاد امر فرموده، گفته است: به هرکه در نظر ایشان پسند آید، به زنی داده شوند، لیکن در قبیله سبیط پدران خود فقط به نکاح داده شوند. ۷ پس میراث بني اسرائیل از سبیط به سبیط متنقل نشود، بلکه هر یکی از بني اسرائیل به میراث سبیط پدران خود ملخص باشد. ۸ و هر دختری که وارث ملکی از اسپاط بني اسرائیل بشود، به کسی از قبیله سبیط پدر خود به زنی داده شود، تا هر کی از بني اسرائیل وارث ملک آبای خود گردد. ۹ و ملک از یک سبیط به سبیط دیگر متنقل نشود، بلکه هر کس از اسپاط بني اسرائیل به میراث خود ملخص باشد.» ۱۰ پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، دختران صفحاد چنان کردند. ۱۱ و دختران صفحاد، محله و ترصه و حجله و ملکه و نوچه به پسران عمومهای خود به زنی داده شدند. ۲۱ در قبایل خود را گرفه اند.» ۶۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «این است نامهای کسانی که زمین را برای شما تقسیم خواهند نمود. العازل کاهن و یوش بن نون. ۸۱ و یک سور را از هر سبیط برای تقسیم نمودن زمین بگیرید. ۹۱ و این است نامهای ایشان. از سبیط پهودا کالیب بن یفنه. ۰۲ و از سبیطینی شمعون شموئیل بن عمیهود. ۱۲ و از سبیطینیم الیاد بن کسلون. ۲۲ و از سبیط بني دان رئیس بقی این بیلی. ۳۲ و از بني یوسف از سبیطینی منسی رئیس حیبیل بن ایفود. ۴۲ و از سبیطینی افرایم رئیس قمیول بن شفطان. ۵۲ و از سبیطینی زبولون رئیس ایصافان بن فناک. ۶۲ و از سبیطینی پیاسکار رئیس فاطمیل بن عزان. ۷۲ و از سبیطینی اشیر رئیس اخیهود بن شلومی. ۸۲ و از سبیطینی نفتالی رئیس فدهیل بن عمیهود. ۹۲ ایناند که خداوند مامور فرمود که ملک را در زمین کتعان برای بني اسرائیل تقسیم نمایند.

۵۳ و خداوند موسی را در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را امر فرما که از نصیب ملک خود شهرها برای سکونت به لاویان بدهند، و نواحی شهرها را از اطراف آنها به لاویان بدهید. ۳ و شهرها بجهت سکونت ایشان باشد، و نواحی آنها برای بهایم و اموال و سایر حیوانات ایشان باشد. ۴ و نواحی شهرها که به لاویان بدهید ازدیوار شهر بیرون از هر طرف هزار ذراع باشد. ۵ و از بیرون شهر به طرف مشرق دو هزار ذراع، و به طرف جنوب دو هزار ذراع، و به طرف مغرب دوهزار ذراع، و به طرف شمال دو هزار ذراع بیمایید. و شهر در مسیر باشد و این نواحی شهرها برای ایشان خواهد بود، و آنها را برای قاتل بدهید تا به لاویان بدهید شش شهر ملچای خواهد بود، و آنها را برای شهربهای که به لاویان کند و سوای آنها چهل و دو شهر بدهید. ۷ پس جمیع شهرها که به لاویان خواهید داد چهل و هشت شهر با نواحی آنها خواهد بود. ۸ و اما شهرهای که از ملک بني اسرائیل می‌دهیاند کشی، کفیر از قلیل، قلیل بگیرید. هر کس از انداره نصیب خود که یافته باشد از شهرهای خودیه لاویان بدهد.» ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، ۱۰ «بنی اسرائیل که به لاویان ازگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملچای برای شما باشد، تا هر قاتلی که شخصی راسههو کشته باشد، به آنجا فرار کند. ۲۱ و این شهرها برای شما بجهت ملچای از ولی مقتول خواهد بود، تا قاتل پیش از آنکه به حضور جماعت برای داوری بایستد، نمیرد. ۳۱ «و از شهرهایی که می‌دهید، شش شهر ملچای برای شما باشد. ۴۱ سه شهر از انتزاف اردن بدهید، و سه شهر در زمین کتعان بدهید تا شهرهای ملچای باشد. ۵۱ بجهت بني اسرائیل وغیر و کسی که در میان شما وطن کریدن، این شش شهر برای ملچای باشد تا هر که شخصی راسههو کشته باشد به آنجا فرار کند. ۶۱ «و اگر او را به آنکه زد که مرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۷۱ و اگر او را با دست خود به سنگی که از آن کسی کشته شود، بزند تا بمیرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۸۱ و اگر او را به چوب دستی که به آن کسی کشته شود، بزند تا بمیرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۹۱ ولی خون، خود، قاتل را بکشد. هرگاه به او برخورد، او را بکشد. ۰۲ و اگر روى بغض او را با تیغ زد یا قصد چیزی بر اوانداخت که مرد، آن زنده چون که قاتل است دختران صفحاد چنان کردند. ۱۱ و دختران صفحاد، محله و ترصه و حجله و ملکه و نوچه به پسران عمومهای خود به زنی داده شدند. ۲۲ لیکن

بنی منسى این یوسف منکوحه شدند و ملک ایشان در سبط قبیله پدر ایشان باقی ماند. ۳۱ این است امر و احکامی که خداوند به واسطه موسی در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا به بنی اسرائیل امر فرمود.

۶۲ لیکن شما نخواستید که بروید، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید. ۷۲ و در خیمه های خود همه مه کرده، گفتید: «چونکه خداوند ما را دشمن داشت، ما را از زمین مصرپریون آورد، تا ما را بدمست اموریان تسلیم کرده، هلاک سازد. ۸۲ و حال کجا بروم چونکه برادران ما دل ما را گذاخته، گفتند که این قوم از ما بزرگ و بلندترند و شهرهای ایشان بزرگ و تا آسمان حصاردار است، و نیز بین عنان را در آنجادیده‌ایم. ۹۲ پس من به شما گفتم: «متربید و از ایشان هراسان می‌باشید. ۰۳ بهوه خدای شما که پیش روی شما می‌رود برای شما جنگ خواهد کرد، برحسب هرآنچه به نظر شما در مصر برای شما کرده است.» ۱۳ و هم در بیابان که در آنجادیده چگونه بهوه خدای تو مثل کسی که پس‌خود را می‌برد تو را در تمامی راه که می‌رفیدیم داشت تا به اینجا رسید. ۲۲ لیکن با وجود این، همه شما به پیش روی خدای خود ایمان نیاوردید. ۳۳ که پیش روی شما در راه می‌رفت تاجایی برای نزول شما بطلبید، وقت شب در آتش تا راهی را که به آن بروید به شما نماید و وقت روز در ایر. ۴۲ و خداوند آوار سخنان شما را شنیده، غضبناک شد، و قسم خودره، گفت: «۵۳ هیچکدام از این مردمان و از این طبقه شریو، آن زمین نیکو را که قسم خوردم که به پدران شما بدهم، هرگونه خواهند دید. ۶۳ سوای کالیب بن یافنه که آن را خواهد دید و زمینی را که در آن رفه بود، به وی و پسرشان خواهمن داد، چونکه خداوند را بپرسی کامل نمود. ۷۳ و خداوند بخاطر شما بزمن نیز خشم نموده، گفت که «تو هم داخل آنجا نخواهی شد. ۸۳ بوش بن نون که بحضور تو می‌ایستاد اخراج خواهند شد، پس او را قرقی گردن زیرا اوست که آن را برای بني اسراییل تقسیم خواهد نمود. ۹۳ و اطفال شما که در بیابان کوچ کنید که به یغما خواهند رفت، و پسران شماکه امروز نیک و بد را تمیز نمی‌دهند، داخل آنجا خواهند شد، و آن را به ایشان خواهمن داد تا مالک آن بشوند. ۰۴ و اما شما روگردانیده از راه بحر قلزم به بیابان کوچ کنید.» ۱۴ و شما در جواب من گفتید: «به ایشان بگو که نزون و چنگ منمایند زیرا که من در میان شما نیستم، می‌ادا اخحضور دشمنان خود مغلوب شوید.» ۳۴ پس به شما گفتند، لیکن نشینیدن، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید، و مغور شده، به فرار کوه برازدید. ۴۴ و اموریانی که در آن کوه ساکن بودند به مقابله شما بیرون آمدند، شما را تعاقب نمودند، بطوری که زبورها می‌کنند و شما را از سعیر تحرما شکست دادند. ۵۴ پس برگشته، به حضور خداوند گری نمودید، اما خداوند آوار شما را شنید و به شما گوش نداد. ۶۴ و در قادش برحسب ایام توقف خود، روزهای بسیار ماندید.

۲ پس برگشته، چنانکه خداوند به من گفته بود، از راه بحر قلزم در بیابان کوچ کردم و روزهای بسیار کوه سعیر را دور زدم. ۲ پس خداوند مرا خطاب کرده، گفت: «دور زدن شمایه این کوه بس است، بسوی شمال برگوید. ۴ و قوم را امر فرموده، بگو که شما از حادود برادران خود بني عیسو که در سعیر ساکنند باید بگذرید، و ایشان از شما خواهند ترسید، پس بسیار حیطایت کنید. ۵ و با ایشان مبارزه مکنید، زیرا که از زمین ایشان بقدر کف پایی هم به شما نخواهمن داد، چونکه کوه سعیر را به عیسو به ملکت داده‌ام. ۶ خوارک را از ایشان به نقره خریده، بخورید و آب را نیز از ایشان

۱ اردن، در بیابان عربه مقابل سوف، در میان فاران و توفل و لابان و حضیروت و دی ذهب باتمامی اسرائیل گفت. ۲ از حوریب به راه جبل سعیر تا قادش بینیع، سفر بیارده روزه است. ۳ پس در روز اول ماه یاردهم سال چهلم، موسی بنی اسرائیل را برحسب هرآنچه خداوند او را برای ایشان امر فرموده بود تکلم نمود، ۴ بعد از آنکه سیعون ملک اموریان را که در حشیون ساکن بود و عوج ملک باشان را که در عشتاروت درادرعی ساکن بود، کشته بود. ۵ به آن طرف اردن در زمین مواب، موسی به بیان کردن این شریعت شروع کرده، گفت: دستور ترک حوریب ۶ بهوه خدای ما، ما را در حوریب خطاب کرده، گفت: «توقف شما در این کوه پس شده است. ۷ پس توجه نموده، کوچ کنید و به کوهستان اموریان، و جمیع حوالی آن از عربه و کوهستان و هامون و جنوب و کناره دریا، یعنی زمین کنعانیان و لیبان تا نهر بزرگ که نهر فرات باشد، داخل شوید. ۸ اینک زمین را پیش روی شما گذاشتیم. پس داخل شده، زمینی را که خداوند برای پدران شما، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خود را که بحضور تو می‌ایستاد شما، ایشان بدهد، به تصرف آورید.» ۹ و در آن وقت به شما متكلم شده، گفت: «من به تنهای نمی‌توانم تتحمل شما باشم. ۱۰ بهوه خدای شما، شما را افروزه است و اینک شماماروز مثیل ستارگان آسمان کنیر هستید. ۱۱ پیوه خدای پدران شما، شما را هزار چندان که هستید بیفرابد و شما را برحسب آنچه به شما گفته است، برکت دهد. ۱۲ لیکن من چگونه به تنهایی متحمل محنث و بار و مناعت شما بشویم. ۱۳ پس مردان حکیم و عاقل و معروف از اسیاط خود بیاورید، تاییشان را بر شما روسا سازم.» ۴۱ و شما در جواب من گفتید: «سخنی که گفتش نیکو است که بکنیم. ۵۱ پس روسای اسپاط شما را که مردان حکیم و معروف بودند گرفه، ایشان را بر شما روسا ساختم، تا سروران هزارهای و سروران صدها و سروران پنجهای و سروران دهها و ناظران اسپاطشما باشند. ۶۱ و در آنوقت دارون شما را امر کرده، گفتدم: عداوی برادران خود را بشنوید و در میان هر کس و برادرش و غریبی که نزد وی باشدیه انصاف داوری نمایید. ۷۱ و در داوری طرف داری مکنید، کوچک را مثل بزرگ بشنوید و از روی انسان متربید، زیرا که داوری از آن خداست، و هر دعوایی که برای شما مشکل است، نزد من بیاورید تا آن را بشنویم. ۸۱ و آن وقت همه چیزهایی را که باید بکنید، برای شما امر فرموده. ۹۱ پس از حوریب کوچ کرده، از حضور خداوند گری نمودید، ترسناک که شما بیدید به راه کوهستان اموریان رفیم، چنانکه بهوه خدای ما به ما امر فرمود و به قادش بینیع رسیدیم. ۰۲ و به شما گفتیم: «به کوهستان اموریانی که بهوه خدای ما به ما می‌دهد، رسیده‌اید. ۱۲ اینک پیوه خدای ما به می‌دهد، رسیده‌اید.

۱۳ این زمین را پیش روی تو گذاشته است، پس برای و چنانکه بهوه خدای پدرانست به تو گفته است، آن را به تصرف آور و ترسان و هراسان می‌باش.» ۲۲ آنگاه جمیع شما نزد من آمده، گفتید: «مردان چند، پیش روی خود بفرستیم تا زمین را برای ما جاسوسی نمایند، و ما را از راهی که باید برویم و از شهرهایی که به آنها می‌رویم، خبری بارند.» ۳۲ و این سخن مرا پسند آمد، پس دوارده نفر از شما، یعنی یکی را از هر سیطگرگرم، ۴۲ و ایشان متوجه راه شده، به کوه برآمدند و به وادی اشکول رسیده، آن را جاسوسی نمودند. ۵۲ و از میوه زمین به دست خود گرفته، آن را نزد ما آوردند، و ما مخبر ساخته، گفتند: «زمینی که بهوه خدای ما، به مامی دهد، نیکوست.»

به نقره خریده، بنویشید.» ۷ زیوا که یهوده خدای تو، تو را در همه کارهای دستت برکت داده است، او راه رفتت رادر این بیابان بزرگ می داند، الان چهل سال است که یهوده خدایت با تو بوده است و به هیچ چیز محتاج نشده ای. ۸ پس از برادران خود بنی عیسیوکه در سعیر ساکنند، از راه عربه از ایل و عصیون جایز عبور نمودیم. ۹ پس برگشته، از راه بیابان موآب گذشیم، و خداوند مرا گفت: «موآب را اذیت مرسان و بایشان منازعه و جنگ منما، زیوا که از زمین ایشان هیچ نصیبی به شما نخواهم داد، چونکه عاررا به بنی لوط برای ملکیت داده ام.» ۱۰ ایمیان که قوم عظیم و کثیر و بلند قد مثل عناقیان بودند، پیش در آنجا سکونت داشتند. ۱۱ ایشان نیز مثل عناقیان از رفایان محسوب بودند، لیکن موآیان ایشان را ایمیان می خوانند. ۲۱ و حوریان در سعیر پیشتر ساکن بودند، و بنی عیسیو ایشان را اخراج نموده، ایشان را از پیش روی خود هلاک ساختند، و در جای ایشان ساکن شاند،

چنانکه اسرائیل به زمین میراث خود که خداوند به ایشان داده بود، کردند. ۲۱ الان برخیزید و از وادی زارع عبور نمایید. پس از وادی زارد عبور نمودیم. ۴۱ ولایمی که از قادش برپع راه می رفیم تا از وادی زارد عبور نمودم سی و هشت سال بود، تاتمامی آن طبقه مردان جنگی از میان اردو تمام شدند، چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود. ۵۱ و دست خداوند نیز بر ایشان می بود تایشان را از میان اردو بالکل هلاک کند. ۶۱ پس چون جمیع مردان جنگی از میان قوم بالکل مردند، ۷۱ آنگاه خداوند مرا خطاب کرده، گفت: «۸۱ تو امروز از عار که سرحد موآب باشد، باید بگذرد. ۹۱ و چون به مقابله بنی عمون بررسی ایشان را منجذب و با ایشان منازعه مکن، زیوا که از زمین بنی عمون نصیبی به تو نخواهم داد چونکه آن را به بنی لوط به ملکیت داده ام.» (آن نیز زمین رفایان شمرده می شود و رفایان پیشتر ساکن آنجا بودند، لیکن عمومنان ایشان را زمیان می خوانند. ۱۲ ایشان قومی عظیم و کثیر و بلند قدمیل عناقیان بودند، و خداوند آنها را از پیش روی ایشان هلاک ساخته، آنها اخراج نمودند، در جای ایشان ساکن شدند. ۲۲ چنانکه برای بنی عیسیو که در سعیر ساکنند عمل نموده، حوریان را از حضور ایشان هلاک ساخته، آنها اخراج نمودند، و تا امروز در جای ایشان ساکنند. ۳۲ و عویان را که در دهات تا به غرا ساکن بودند کفتویران که از کفتویر بیرون آمدند هلاک ساخته، در جای ایشان ساکن شدند. ۴۲ پس برخیزید و کوچ کرده، از وادی اردن عبور کنید، اینک سیحون اموری ملک حشیون و زمین او را به دست تو دادم، به تصرف آن شروع کن و با ایشان جنگ نما. ۵۲ امروز شروع کرده، به شاهراه خواهم رفت و به ترس تو را بر قوهای زیر تمام آسمان مستولی می گرذام، و ایشان او آزه تو را شنیده، خواهندلر زید، و از ترس تو مضطرب خواهند شد.» ۶۲ پس قاصدان با سخنان صلح آمیز از بیابان قدیمیوت نزد سیحون ملک حشیون فرستاده، گفتم: «۷۲ اجازت بده که از زمین تو بگذرم، به شاهراه خواهم رفت و به طرف راست یا چپ میل نخواهم کرد. ۸۲ خواهک را به نقره به من بپوشش تابخورم، و آب را به نقره به من بده تا پوشم، فقط اجازت بده تا بر پایهای خود بگذرم. ۹۲ چنانکه بنی عیسیو که در سعیر ساکنند و موآیان که در عارساکنند به من رفقار نمودند، تا از اردن به زمی که یهوده خدای ما به ما می دهد، عبور نمایم.» ۳۳ امامسیحون ملک حشیون نخواست که ما را از سرحد خود راه بدهد، زیوا که یهوده خدای شما این زمین را به شما داده است تا آن را به تصرف آورید، پس جمیع مردان جنگی شما مهیا شده، پیش روی برادران خود، بنی اسرائیل، عبور کنید. ۹۱ لیکن زنان و اطفال و ملوشی نماید. ۱۳ و خداوند مرا گفت: «اینک به تسلیم نمودن سیحون و زمین

شما از میان آتش متكلّم شد، و شما آواز کلمات را شنیدید، لیکن صورتی ندیدید، بلکه فقط آواز را شنیدید. ۳۱ و عهد خود را که شما را به نگاه داشتن آن مامور فرمود، برای شما بیان کرد، یعنی ده کلمه را و آنها را بر دو لوح سنگ نوشت. ۴۱ و خداوندرا در آنوقت امر فرمود که فرایض و احکام را به شما تعلیم دهم، تا آنها را در زمینی که برای تصریش به آن عبور می کنید، بجا آورید. ۵۱ پس خویشتن را بسیار متوجه پاشید، زیوار روزی که خداوند با شما در حوریب از میان آتش تکلم می نمود، هیچ صورتی ندیدید. ۶۱ مبادا فاسد شوید و برای خود صورت تراشیده، یا تمثال هر شکلی از شیوه ذکور یا اثاث پسازید. ۷۱ یا شیوه هر بهیمه ای که بر روی زمین است، یا شیوه هر مرغ بالدار که در آسمان می پردازد. ۸۱ یا شیوه هر خزنداهی بر زمین یا شیوه هرماهی ای که در آبهای زیر زمین است. ۹۱ و مبادا چشمان خود را بسوی آسمان بلند کنی، و آفتاب واه و ستارگان و جمیع جنود آسمان را دیده، فریفته شوی و سجده کرده، آنها را که یهود خدایت نمود و خداوند را بخاطر شما با من غضبناش شده، قسم خود را که از اردن عبور نکنم و به آن شما بر من غضبناش شده، قسم خود را که از اردن عبور نکنم و به آن عبادت نمایی. ۲۰، یکن خداوند شما را گرفه، از کوره آهن از مصر بیرون آورد تا برای او قوم میراث باشید، چنانکه امروز هستید. ۱۲ و خداوند بخاطر شما نیکو که یهود خداوت به تو برای امر ملکیت می دهد، داخل نشون. ۲۲ زمین نیکو که از این زمین خواهمن مرد و اردن عبور نخواهمن کرد، لیکن شما بلکه من در این زمین خواهمن مرد و اردن عبور نخواهمن کرد، ۲۳ پس احتیاط عبور خواهید کرد، و آن زمین نیکو را به تصرف خواهید آورد. ۲۴ پس احتیاط نمایید، مبادا عهد یهوه، خدای خود را که با شما بسته است فراموش نمایید، و صورت تراشیده یا شیوه هر چیزی که یهود خدایت به تو نهی کرده است، برای خود بسازی. ۴۲ زیوار که یهوه خدایت آتش سوزنده و خدای غیور است. ۵۲ چون پسران و پسران پسران را تولید نموده، و شیوه هر چیزی را بسازید و ساکن باشید، اگر فاسد شده، صورت تراشیده، و شیوه هر چیزی را بسازید و آنچه در نظر یهوه خدای شما بد است بجا آورده، او را غضبناش سازید، ۶۲ آسمان و زمین را امروز بر شما شاهد می آورم که از آن زمینی که برای تصرف آن از اردن بسوی آن عبوری کنید الله هلاک خواهید شد. و روزهای خودرا در آن طویل نخواهید ساخت، بلکه بالکل هلاک خواهید شد. ۷۲ و خداوند شما را در میان قومها پراکنده خواهد نمود، و شما در میان طوایفی که خداوند شما را به آنچا می برد، قلیل العدد خواهید ماند. ۸۲ و در آنجا خدایان ساخته شده دست انسان از چوب و سنگ راعیادت خواهید کرد، که نمی بینند و نمی شونند و نمی خورند و نمی بینند. ۹۲ لیکن اگر از آنجا یهوه خدای خود را بطلبی، او را خواهی یافت. پبشرطی که او را به تمامی دل و به تمامی جان خود تشخص نمایی. ۰۳ چون در ننگی گرفار شوی، و جمیع این وقایع برتو عارض شود، در ایام آخر بسوی یهوه خدای خود برگشته، آوار او را خواهی شنید. ۱۳ زیوار که یهوه خدای تو خدای رحم است، تو را ترک نخواهد کرد و تو را هلاک نخواهد نمود، و عهد پدرات را که برای ایشان قسم خورده بود، فراموش نخواهد کرد. ۲۳ زیوار که از ایام پیشین که قلی از تو بوده است از روزی که خدا آدم را بزیمن افرید، و از یک کناره آسمان تا به کناره دیگر پرس که آیا مثل این امر عظیم واقع شده یا مثل این شنیده شده است؟ ۳۳ آیا قدمی هرگز آوار خدا را که از میان آتش متكلّم شود، شنیده باشد و زنده بمانند، چنانکه تو شنیدی؟ ۴۳ و آیا خدا عزیست کرد که بزود و قومی برای خود از میان قوم دیگر بگیرد با تجربه ها و آیات و معجزات و جنگ و دست قوی و بازوی دراز شده و

شما، چونکه می دانم موشی بسیار دارید، در شهرهای شما که به شما دادم، بهمند. ۴۲ تا خداوند به برادران شما مثل شما آرامی دهد، ولیشان نیز زمینی را که یهوه خدای شما به آنطرف اردن به ایشان می دهد، به تصرف آورند، آنگاه هریکی از شما به ملک خود که به شما دادم، برگردید. ۱۲ و در آن وقت یوش را امر فرموده، گفتم: «هرانچه یهوه، خدای شما، به این دویادشاه کرده است، چشمان تو دید، پس خداوندرا تمامی ممالکی که بسوی آنها عبور می کنی، چنین خواهد کرد. ۲۲ از ایشان متربید زیوار که یهوه خدای شماست که برای شما جنگ می کند. ۲۲ و در آنوقت نزد خداوند استغاثه کرده، گفتم: «ای خداوند یهوه تو به نشان دادن عظمت و دست قوی خود به بنده ات شروع کرده ای، زیوار کدام خداست در آسمان یا در زمین که مثل اعمال و جبروت تو می تواند عمل نماید. ۵۲ تمنا اینکه عبور نهانم و زمین نیکو را که به آنطرف اردن است و این کوه نیکو و لبنان را بیسم». ۶۲ لیکن خداوند بخاطر شما با من غضبناش شده، مرا اجابت نمود و خداوند مرا گفت: «تو را کافی است. بار دیگر درباره این امر با من سخن ممکن. ۷۲ به قله فسجه برای و چشمان خود را به طرف مغرب و شمال و جنوب و منشی بلند کرده، به چشمان خود بین، زیوار که از این اردن نخواهی گذشت. ۸۲ اما یوش را امر فرموده، او را دلیر وقوی گردان، زیوار که او پیش این قوم عبور نموده، زمینی را که تو خواهی دید، برای ایشان تقسیم خواهد نمود. ۹۲ پس در دره، در برایر بیت دفعوتوقف نمودیم.

۴ پس الان ای اسرائیل، فرایض و احکامی را که من به شما تعلیم می دهم تا آنها را بجا آورید بشنوید، تا زنده بمانید و داخل شده، زمینی را که یهوه خدای پدران شما، به شمامی دهد به تصرف آورید. ۲ بر کلامی که من به شمامر می فرمایم چیزی میغاید و چیزی از آن کم ننمایید، تا امر بیوه خدای خود را که به شمامر می فرمایم، نگاه دارید. ۳ چشمان شما آنچه را خداوند در بعل فغور کرد دید، زیوار هر که پیرو بعل فغور کرد، یهوه خدای تو، او را از میان توهلاک ساخت. ۴ اما جمیع شما که به یهوه خدای خود ملصق شدید، امروز زنده ماندید. ۵ اینک چنانکه یهوه، خدام، مرا امر فرموده است، فرایض و احکام به شما تعلیم نموم، تا درزیمینی که شما داخل آن شده، به تصرف می آورید، چنان عمل نماید. ۶ پس آنها را نگاه داشته، بجا آورید زیوار که این حکمت و فطانت شمامست، در نظر قومهای که چون این فرایض را بشنوند، خواهند گفت: «هرانچه این طایفه ای بزرگه قوم حکیم، و فطانت پیشه اند.» ۷ زیوار کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشد چنانکه یهوه، خدای ما است، در هر وقت که نزد او دعا می کیم؟ ۸ و کدام طایفه بزرگ است که فرایض و احکام عادله ای مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش شما می گذارم، دارند؟ ۹ لیکن احترام نما و خویشتن را بسیار متوجه باش، مبادا این چیزهایی را که چشمانست دیده است فراموش کنی و مبادا اینها در تمامی ایام عمرت از دل تو محو شود، بلکه آنها را به پسران و پسران پسران پسرانت تعییم ده. ۱۰ در روزی که در حضور یهوه خدای خود در حوریب ایستاده بودی و خداوند به من گفت: «قوم را نزد من جمع کن تا کلمات خود را به ایشان بشنوام، تا بیاموزند که در تمامی روزهایی که بزودی زمین زنده باشندزا من بترسند، و پسران خود را تعییم دهن.» ۱۱ و شما نزدیک آمدی، زیوار که استادید، و کوه تا به وسط آسمان به آتش و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ می سوخت. ۲۱ و خداوند با

رسهای عظیم، موافق هر آنچه یهوه خدای شما برای شما در مصر درنظر شما ععمل آورد؟ ۵۳ این بتو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست. ۶۴ از آسمان آواز خود را به تو شنوانید تا تو را تادیب نماید، و بزمیں آتش عظیم خود را به تونشان داد و کلام او را از میان آتش شنیدی. ۷۳ و از این جهت که پدران تو را دوست داشته، ذرت ایشان را بعد از ایشان برگوید بود، تو را به حضرت خود با قوت عظیم از مصر بیرون آورد. ۸۳ تا امتهای بزرگ و عظیم ترا از تو را پیش روی تو بیرون نماید و تو را در آورده، زمین ایشان را برای ملکیت به تو دهد، چنانکه امروز شده است. ۹۳ لهذا امروز بدان و درمل خود نگاه دار که یهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بروی زمین و دیگری نیست. ۹۴ و فرایض و اولم او را که من امروز به تو امر می فرمایم نگاهدار، تا تو را بعداز تو فرزندان تو را نیکو باشد و تا روزهای خود را بر زمینی که یهوه خدایت به تو می دهد تا به ابد طولی نمایی. ۱۴ آنگاه موسی سه شهر به آن طرف اردن بسوی مشرق آفتاب جدا کرد. ۲۴ تا قاتلی که همسایه خود را نادانسته کشته باشد و پیشتر باوی بغض نداشته به آنها فرار کند، و به یکی از این شهرها فرار کرده، زنده ماند. ۳۴ یعنی باصر دریابان، در زمین همواری به جهت روپیان، و راموت در جلعاد به جهت جادیان، و جولان دریابان به جهت منسیان. ۴۴ و این است شریعتی که موسی پیش روی بنی اسرائیل گفت، وقی که ایشان از مصر فرایض و احکامی که موسی به بنی اسرائیل گفت، وقی که ایشان از مصر بیرون آمدند. ۴۶ به آنطرف اردن در دره مقابل بیت ففور در زمین سیحون، ملک اموریان که در حشیون ساکن بود، و موسی و بنی اسرائیل چون از مصر بیرون آمدند او را مغلوب ساختند. ۷۴ و زمین او را و زمین عوج ملک باشان را، دو ملک اموریانی که به آنطرف اردن بسوی مشرق آفتاب بودند، به تصرف آوردند. ۸۴ از عروغ که بر کاره وادی ارونون است تا جبل سیون که حرمون باشد. ۹۴ و تمامی عربه به آنطرف اردن بسوی مشرق تا دریای عربه زیر دامنه های فسجه.

۵ و موسی تمامی بنی اسرائیل را خوانده، به ایشان گفت: ای اسرائیل فرایض و احکامی را که من امروز به گوش شما می گویم بشنوید، تائیها را یاد گرفته، متوجه باشید که آنها را بجاوارید. ۲ یهوه خدای تا ما در حوریب عهدبست. ۳ خداوند این عهد را با پدران ما نمی نسبت، بلکه با ما که جمیع امروز در اینجا زنده هستیم. ۴ خداوند در کوه از میان آتش با شما روپو و مکتمل شد. ۵ (من در آن وقت میان خداوند و شما) استاده بودم، تا کلام خداوند را برای شما بیان کنم، زیور کش شما به سبب آتش می ترسیدند، و به تصرف آنچه که بیرون آوردند. ۶ تو را به حضور من خدایان دیگر نباشند. ۸ «به جهت خود صورت تراشیده یا هیچ تمثیلی از آنچه بالا در آسمان، یا از آنچه پایین در زمین، یا از آنچه در آبهای زیر زمین است مساز. ۹ آنها را سجده و عبادت منما. زیور من که یهوه خدای تو هستم، خدای غیور، و گاه پدران را برپرسان تا پیش سوم و چهارم از آنایی که مرادشمن دارند، می رسانم. ۱۰ و رحمت می کنم تا همارا پشت برآنایی که مرا دوست دارند و حکام مرا نگاه دارند. ۱۱ «نام یهوه خدای خود را به باطل میر، زیلان خداوند کسی را که نام او را به باطل برد، بی گاه نخواهد شمرد. ۲۱ روز سبت را نگاه دار و آن را تقدیس نمای، چنانکه یهوه خدایت به تو امر فرموده است. ۲۱ شش روز مشغول باش و هر کار خود را بکن. ۴۱ اما روز

۶ و این است اولم و فرایض و احکامی که یهوه، خدای شما، امر فرمود که به شماتعلیم داده شود، تا آنها را در زمینی که شما بسوی آن برای تصرفش عبور می کنید، بجا آورید. ۲ و تالی یهوه خدای خود ترسان شده، جمیع فرایض واوامر او را که به شما امر می فرمایم نگاه داری، تو و پسرت و پسر پسرت، در تمامی ایام عمرت و تا عمر تو دراز شود. ۳ پس ای اسرائیل بشنو، و به عمل نمودن آن متوجه باش، تا برای تو نیکو باشد، و بسیار افزوهه شوی در زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه یهوه خدای پدراتنت تو را وعده داده است. ۴ ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است. ۵ پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت

زمنی اند، قوم مخصوص برای خود او باشی. ۷ خداوند دل خود را با شما نیست و شما را بینگیرید از این سبب که از سایر قومها کثیر تبودید، زیو که شما از همه قومها قلیلتر بودید. ۸ لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می داشت، و می خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود، بجای آورد، پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانه بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، فدیه داد. ۹ پس بدان که بیوه، خدای تو، اوست خدا، خدای امین که عهد و رحمت خود را با آنانی که او را دوست می دارند و اولمر او را بجای می آورند تا هزار پشت نگاه می دارد. ۱۰ و آنانی را که او را دشمن دارند، بر روی ایشان مکافرات رسانیده، ایشان را هلاک می سازد. و به هر کو اور دشمن دارد، تاخیر نموده، او را بر رویش مکافات خواهد رسانید. ۱۱ پس اولمر و فرایض و احکامی را که من امروز به جهت عمل نمودن به تو امر می فرمایم، ۲۱ پس اگر این احکام را بشنوید و آنها را نگاه داشته، بجای آورید، آنگاه بیوه خدایت عهد و رحمت را که برای پدرانست قسم خورده است، با توان نگاه خواهد داشت. ۲۱ و تو را دوست داشته، برکت خواهد داد، و خواهد افزود، و میوه بطن تو را میوه زمین تو را و غله و شیره و روغن تو را وفات رم تو را و بجهه های گله تو را، در زمینی که برای پدرانست قسم خورده که به تو بدهد، برکت خواهد داد. ۴۱ از همه قومها مبارک تر خواهی شد، و در میان شما و بهایم شما، نر یا ماده، نازدی خواهد بود. ۵۱ و خداوند هر بیماری را از تو دور خواهد کرد، و هیچگذام از مرضهای بد مصر را که می دانی، برتو عارض نخواهد گردانید، بلکه بر تامامی دشمنات آنها را خواهد آورد. ۶۱ و تامامی قومها را که بیوه بدهست تو تسلیم می کندهلاک ساخته، چشم تو برآنها ترحم ننماید، و خداوندان ایشان را عبادت ننمایم، میادا برای تو دام باشد. ۷۱ و اگر در دلت گویی که این قومها از من زیاده اند، چگونه تو ایشان را اخراج ننمایم؟ ۸۱ از ایشان مترس بلکه آنچه را بیوه خدایت بافرعون و جمیع مصریان کرد، نیکو بیاد آور. ۹۱ یعنی تجربه های عظیمی را که چشمانت دیده است، و آیات و معجزات و دست قوی و بازوی دراز را که بیوه، خدایت، تو را به آنها بیرون آورد. پس بیوه خدایت، با همه قومهای که از آنها می روی، چنین خواهد کرد. ۱۰ و بیوه خدایت نیز زبورها در میان ایشان خواهد فرستاد، تاباقی ماندگان و پنهان شدگان ایشان از حضور تو هلاک شوند. ۱۲ از ایشان مترس زیو بیوه خدایت که در میان توست، خدای عظیم و مهیب است. ۲۲ و بیوه، خدایت، این قومها را از حضورتو به تاریخ اخراج خواهد نمود، ایشان را بروزی نمی توانی تلف نمایی میادا و حوش صحراء برتو زیاد شوند. ۲۲ لیکن بیوه خدایت، ایشان را به دست تو تسلیم خواهد کرد، و ایشان را به اضطراب عظیمی پریشان خواهد نمود تا هلاک شوند. ۴۲ و ملوک ایشان را به دست تو تسلیم خواهد نمود، تا نام ایشان را از زیو آسمان محوسازی، و کسی یاری مقاومت با تو خواهد داشت تا ایشان را هلاک سازی. ۵۲ و تمثالهای خداوندان ایشان را به آتش بسوزانید، به نفره و طلاقی که بر آنهاست، طمع موز، و برای خودمگیر، میادا از آنها به دام گرفتار شوی، چونکه نزد بیوه، خدای تو، مکروه است. ۶۲ و چیز مکروه را به خانه خود میاور، میادا مثل آن حرام شوی، از آن نهایت نفرت و کرهات دار چونکه حرام است.

۸ تمامی اولمر را که من امروز به شما امرمی فرمایم، حفظ داشته، بجا آورید، تا زنده مانده، زیاد شوید، و به زمینی که خداوند برای پدران شما قسم

خود محبت نما. ۶ و این سخنانی که من امروز تو را امر می فرمایم، بر دل تویاشد. ۷ و آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما، و حین نشستت در خانه، و رفاقت به راه، و وقت خوابیدن و برخاستن از آنها گفتگو نما. ۸ و آنها را برداشت خود برای علامت پند، و در میان چشمانت عصایه باشد. ۹ و آنها را بر باهوهای درخانه ات و بر دروازه های بتویس. ۱۰ و چون بیوه، خدایت، تو را به زمینی که برای پدرانت ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورده که به تو بدهد، درآورد، به شهرهای بزرگ و خوشنمایی که تو بنا نکرده ای، ۱۱ و به خانه های پر از هر چیز نیکو که پر نکرده ای، و حوضهای کدنه شده ای که نکنده ای، و تاکستانها و باگهای زیونی که غرس ننموده ای، و از آنها خورده، سیرشدی. ۲۱ آنگاه با حذر باش میادا خداوند را که تورا از زمین مصر، از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی. ۲۱ از بیوه خدای خود بترس و اورا عبادت نما و به نام او قسم بخوری. ۴۱ خداوندان دیگر را از خدایان طوایفی که به اطراف تو می باشند، پیروی ننماید. ۵۱ زیو بیوه خدای تو در میان تو خدای غیر است، میادا غضب بیوه، خدایت، بروت افروخته شود، و تو را از روی زمین هلاک سازد. ۶۱ بیوه خدای خود را میازماید، چنانکه او رادر مسا آزمودید. ۷۱ توجه ننماید تا اولمر بیوه خدای خود را و شهادات و فرایض او را که به شما امر فرموده است، نگاه دارید. ۸۱ و آنچه در نظر خداوند راست و نیکوست، به عمل آور تابیرای تو نیکو شود، و داخل شده آن زمین نیکو را که خداوند برای پدرانست تو بیوه خدای خود را و شهادات و فرایض او را که به شما امر فرموده است، نگاه دارید. ۹۱ و تا جمیع دشمنات را از حضورت اخراج ننماید، چنانکه خداوند گفته است. ۱۰ چون پسر تو در ایام آینده از تو سوال نموده، گوید که مراد از این شهادات و فرایض و بخوبی که بیوه خدای ما به شما امر فرموده است، چیست؟ ۱۲ پس به پسر خود بگو: ما در مصر غلام فرعون بودیم، و خداوند ما را از مصر بادست قوی بیرون آورد. ۲۲ و خداوندان آیات و معجزات عظیم و ردی ای بر مصر و فرعون و تمامی اهل خانه او در نظر مظاہر ساخت. ۳۲ و ما را از آنچا بیرون آورد تا ما را به زمینی که برای پدران ما قسم خورده که به ما بدهد، درآورد. ۴۲ و خداوند ما را مامور داشت که تمام این فرایض را بجا آورده، از بیوه خدای شوی شده نیکو باشد و ما را زنده نگاه دارد، چنانکه تالمازور شده است. ۵۲ و برای ما عدالت خواهد بود که متوجه شویم که جمیع این اولمر را به حضور بیوه خدای خود بجا آوریم، چنانکه ما را امروزده است.

۷ چون بیوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آنچا می روی درآورد، و امتهای پسیار را که حتیان و جرجاشیان و اموریان و کنعانیان و فرزان و حوان و یوسیان، هفت امت بزرگ و عظیم ترا از تو باشد، از پیش تواخراج ننماید. ۲ و چون بیوه خدایت، ایشان را به دست تو تسلیم ننماید، و تو ایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالک هلاک کن، و با ایشان عهد میند و بر ایشان ترحم منما. ۳ و با ایشان مصادرت منما؛ دختر خود را به پسر ایشان مده، و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر. ۴ زیاکه اولاد تو را از متابعت من برخواهند گردانید، تا خداوندان غیر را عبادت ننمایند، و غصب خداوندان افروخته شده، شما را بزودی هلاک خواهد ساخت. ه بلکه با ایشان چنین عمل ننماید؛ مذبحهای ایشان را منهم سازید، و تمثالهای ایشان را بشکنید و اشییرم ایشان را قلعه ننماید، و بهای تراشیده ایشان را به آتش بسوزانید. ۶ زیو که تو برای بیوه، خدایت، قوم مقدس هستی. بیوه خدایت تو را برگزیده است تا زار جمیع قومهایی که بر روی

که به سبب عدالت من، خداوند مرا به این زمین درآورتا آن را به تصرف آورم، بلکه به سبب شرارت این امتهای خداوند ایشان را از حضور تو اخراج می‌نماید. ۵ نه به سبب عدالت خود و نه به سبب راستی دل خویش داخل خواهی داشت یا نه. ۳ او تو را ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خوارنید که نه تو آن رامی دانستی و نه پدرانت می‌دانستند، تا تو را پیامزدند که انسان نه به نان تنها زیست می‌کنید بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خداوند صادر شود، انسان زنده می‌شود. ۴ در این چهل سال لباس تو در برت مندرس نشد، و پای تو آماس نکرد. ۵ پس در دل خود فکر کن که بطوری که پدر، پسر خود را تادیب می‌نماید، یهوه خدایت تو را تادیب کرده است. ۶ او امر یهوه خدای خود را نگاه داشته، در طرقهای او سلوک نما و ازو بترس. ۷ زیرا که یهوه خدایت تو را به زمین نیکو درمی‌آورد؛ زمین پر از نهارهای آب و از چشممه‌ها و دریاچه‌ها که از درهای و کوههای می‌شود. ۸ زمینی که پر از گندم و جو و مو و انجیر و انار باشد، چاری می‌شود. ۹ زمینی که پر از زیتون زیست و عسل است. ۱۰ زمینی که در آن نان را به تنگی نخواهی خورد، و در آن محتاج به هیچ چیز نخواهی شد، زمینی که سنگ‌کهایش آهن است، و از کوههایش مس خواهی کند. ۱۱ و خورده، سیر خواهی شد، و یهوه خدای خود را به جهت زمین نیکو که به تو داده است، متبارک خواهی خواند. ۱۲ پس با خذیر باش، مبادا یهوه خدای خود را فراموش کنی و اولمر و احکام و فریض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم، نگاه نداری. ۲۱ مبادا خورده، سیر شوی، و خانه‌های نیکو بنا کرده، در آن ساکن شوی. ۲۲ و رمه و گلمه تو زیاد شود، و تقره و طلا برای تو افزون شود، و مایلک متوافر ووده گردد. ۲۳ و دل تو مغور شده، یهوه خدای خود را که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی. ۲۴ که تو را در بیان بزرگ و خوفاک که در آن مهارهای آتشین و عقرها و زمین تشنی بی آب بود، رهبری نمود، که برای تو آب از سیک خارا بیرون آورد. ۲۵ که تو را در بیان من را خودگیری که پدرانت آن را ندانسته بودند، تا تو را ذلیل سازد و تو را پیامزدید و بر تو در آخرت احسان نماید. ۲۶ مبادا در دل خود بگویی که قوت من و توانایی دست من، این توانگری را از پیام پیدا کرده است. ۲۷ بلکه یهوه خدای خود را پیامزدید آور، زیرا اوست که به تو قوت می‌دهد تا توانگری پیدا نمایی، تا عهد خود را که برای پدرانت قسم خورده بود، استوار بدارد، چنانکه امروز شده است. ۲۸ و اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده، آنها عبادت و سجده نمایی، امروز بر شما شهادت می‌دهم که ابته هلاک خواهید شد. ۲۹ مثل قومهای که خداوند پیش روی تو هلاک می‌سازد، شما همچین هلاک خواهید شد از این جهت که قول یهوه خدای خود را نشیدید.

۹ ای اسرائیل بشنو. تو امروز از اردن عورمی کنی، تا داخل شده، قومهای را که از تو عظیم تر و قوی ترند، و شهراهای بزرگ را که تا به فلک حصاردار است، به تصرف آوری، ۲۰ یعنی قوم عظیم و بلند قد بینی عنان را که می‌شناسی و شنیده‌ای که گفته‌اند کیست که یاری مقاومت بانی عنان داشته باشد. ۲۱ پس امروز بدان که یهوه، خدایت، اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور می‌کند، و او ایشان را هلاک خواهد کرد، و پیش روی تو ذلیل خواهد ساخت، پس ایشان را اخراج نموده، بزودی هلاک خواهی نمود، چنانکه خداوند به تو گفته است. ۲۲ پس چون یهوه، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج نماید، در دل خود فکر مکن و مگو

نفر به مصر فرود شدندو الان یهوه خدایت، تو را مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است.

۱۱ پس یهوه خدای خود را دوست بدار، و دعیت و فرایض و احکام و اوامر او رادر همه وقت نگاهدار. ۲ و امروز بدانید، زیورا که به پسران شما سخن نمی گوین که ندانسته اند، و تدبیب یهوه خدای شما را ندیده اند، و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته او را. ۳ و آیات و عامل او را که در میان مصر، به فرعون، پادشاه مصر، و به تمامی زمین او بظهور آورد. ۴ و آنچه راکه به لشکر مصریان، به اسپها و به ارابه های ایشان کرد، که چگونه آب بحر قلزم را برایشان جاری ساخت، وقی که شما را تعاقب نمودند، و چگونه خداوند، ایشان را تا به امروز هلاک ساخت. ۵ و آنچه را که برای شما در بیان کرد تاشما به اینجا رسید. ۶ و آنچه را که به داتان و ابریم پسران الیاپ بن روین کرد، که چگونه زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خاندان و خیمه های ایشان را، و هر ذی حیات را که همراه ایشان بود در میان آتشان، دروز اجتماع به شما گفته بود نوشت، و خداوند آنها را به من داد. ۷ پس برگشته، از کوه فرود آمد، و لوحها را در تابوتی که میان آتش، دروز اجتماع به شما گفته بود نوشت، و خداوند آنها را به من بودم گذاشتم، و در آنچه هست، چنانکه خداوند مرآ فرموده بود. ۸ (و اینجا را در تابوت بگذار). ۹ پس تابوتی از چوب سنت ساختم، و دو لوح سنگ مافق اولین تراشیدم، و آن دو لوح را در دست داشته، به کوه برآمدم. ۱۰ و بر آن دو لوح مافق کتابت اولین، آن ده کلمه را که خداوند در کوه از میان آتش، دروز اجتماع به شما گفته بود نوشت، و خداوند آنها را به من داد. ۱۱ پس برگشته، از کوه فرود آمدم، و لوحها را در تابوتی که میان آتش، دروز اعازار در جایش به کهانت پرداخت. ۱۲ و از اینجا به جدجوه کوچ کردند، و از جدجوه به بیطات که زمین نهرهای آب آنچه است. ۱۳ در آنوقت خداوند سیط لاوی را جدا کرد، تا تابوت عهد خداوند را برداشت، و به حضور خداوند ایستاده، او را خدمت نمایند، و به نام او برکت دهند، چنانکه تا امروز است. ۱۴ بنابراین لاوی را در میان برادرانش نصیب میراثی نیست؛ خداوند میراث وی است، چنانکه یهوه خدایت به وی گفته بود. ۱۵ و من در کوه مثل روزهای اولین، چهل روزو چهل شب توقف نمودم، و در آن دفعه نیز خداوند مرآ اجابت نمود، و خداوند نخواست تورا هلاک سازد. ۱۶ و خداوند مرآ گفت: «برخیز و پیش روی این قوم روانه شو تا به زمینی که برای پدران ایشان قسم خورم که به ایشان بدhem داخل شده، آن را به تصرف آورند». ۱۷ پس الان ای اسرائیل، یهوه خدایت از توجه می خواهد، جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طرقهایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نماید، ۱۸ آنگاه باران زمین شما یعنی باران اولین و آخرین را در موسم شاخه خواهیم بخشید، تا غله و شیره و روغن خود را جمع نمایی. ۱۹ و در صحرای تو برای بهایمت علف خواهیم داد تا بخوری و سیر شوی. ۲۰ با حاضر باشید مبادا دل شما فریته شود و برگشته، خدایان دیگر را عبادت و سجده نمایید. ۲۱ و خشم خداوند بر شما افرخه شود، تآسمان را مسدود سازد، و باران نارد، و زمین مخصوص خود را ندهد و شما از زمین نیکویی که خداوند به شما می دهد، بروی هلاک شوی. ۲۲ پس این سختیان مرآ در دل و جان خود جاده دید، و آنها را بر دستهای خود برای علامت بیندید، و در میان چشمان شما عصا به باشد. ۲۳ و آنها را به پسران خود تعلیم دهید، و حین نشستن در خانه خود، و رفته به راه، و قت خواییدن و برخاستن از آنها گفتگو نمایید. ۲۴ و آنها را بر باهوهای در خانه خود و بر دروازه های خود بتوسیید. ۲۵ تا ایام شما و ایام پسران شما بزمینی که خداوند برای پدران شما قسم خود را که به ایشان بدهد، کثیر شود، مثل ایام افلاک بر بالای زمین. ۲۶ زیورا اگر تمامی این امر را که من به جهت عمل نمودن به شما امر می فرمایم، نیکو نگاه دارید، تا یهوه خدای خود را دوست دارید، و در تمامی طرقهای او رفار نموده، به او ملخص شوی، ۲۷ آنگاه خداوند جمیع این امتهای را از حضور شما اخراج خواهد نمود، و

عظمت خود فدیه دادی و به دست قوی از مصریون آوردی، هلاک مساز. ۷۷ بندگان خود را اسحاق و یعقوب را بیاد آور، و برسخت دلی این قوم و شرارت و گناه ایشان نظر ننمایم. ۷۸ مبادا اهل زمینی که ما را از آن بیرون آوردی، بگویند چونکه خداوند نتوانست ایشان را به زمینی که به ایشان و عده داده بود درلو رود، و چونکه ایشان را دشمن می داشت، از این جهت ایشان را بیرون آورد تا در بیان هلاک سازد. ۷۹ لیکن ایشان قوم تو و میراث تو هستند که به قوت عظیم خود و به بازوی افراشته خویش بیرون آوردی.»

۱ و در آن وقت خداوند به من گفت: «دولوح سنگ مافق اولیه برای خودبترش، و نزد من به کوه برآی، و تابوتی از چوب برای خود بساز. ۲ و بر این لوحها کلماتی را که بولوهای اولین که شکستی بود، خواهم نوشت، و آنها را در تابوت بگذار». ۳ پس تابوتی از چوب سنت ساختم، و دو لوح سنگ مافق اولین تراشیدم، و آن دو لوح را در دست داشته، به کوه برآمدم. ۴ و بر آن دو لوح مافق کتابت اولین، آن ده کلمه را که خداوند در کوه از میان آتش، دروز اجتماع به شما گفته بود نوشت، و خداوند آنها را به من بودم گذاشتم، و در آنچه هست، چنانکه خداوند مرآ فرموده بود. ۵ (و اینجا به جدجوه کوچ کردند، و از جدجوه به بیطات که زمین نهرهای آب آنچه است. ۶ در آنوقت خداوند سیط لاوی را جدا کرد، تا تابوت عهد خداوند را برداشت، و به حضور خداوند ایستاده، او را خدمت نمایند، و به نام او برکت دهند، چنانکه تا امروز است. ۷ بنابراین لاوی را در میان برادرانش نصیب میراثی نیست؛ خداوند میراث وی است، چنانکه یهوه خدایت به وی گفته بود. ۸ و من در کوه مثل روزهای اولین، چهل روزو چهل شب توقف نمودم، و در آن دفعه نیز خداوند مرآ اجابت نمود، و خداوند نخواست تورا هلاک سازد. ۹ و خداوند مرآ گفت: «برخیز و پیش روی این قوم روانه شو تا به زمینی که برای پدران ایشان قسم خورم که به ایشان بدhem داخل شده، آن را به تصرف آورند». ۱۰ پس الان ای اسرائیل، یهوه خدایت از توجه می خواهد، جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طرقهایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی. ۱۱ و اینکه از یهوه خدایت از توجه می خواهد، جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طرقهایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی. ۱۲ اینکه از یهوه خدایت از توجه می خواهد، جز اینکه از یهوه خدای خود را مختون سازید، و زمین و هر آنچه در آن است. ۱۳ لیکن خداوند به پدران تورغت داشته، ایشان را محبت نموده، و بعد ایشان دزیت ایشان، یعنی شما را از همه قوهای برگید، چنانکه امروز شده است. ۱۴ پس غله دلهای خود را مختون سازید، و دیگر گردن کشی ننمایید. ۱۵ لیکن خداوند به اینکه از شما خدای خدایان و رب الاریاب، و خدای عظیم و جبار و مهیب است، که طرفداری ندارد و رشه نمی گیرد. ۱۶ پس غله دلهای خود را مختون سازید، و دیگر گردن کشی ننمایید. ۱۷ زیورا که در زمین مصر غریب بودید. ۱۸ پس غله خدای خود بترسی، و او را عبادت نمایند و بیووه زنان را دادرسی می کند، و غریبان را دوست داشته، خوراک و پیشک به ایشان می دهد. ۱۹ پس غریبان را دوست دارید، زیورا که در زمین مصر غریب بودید. ۲۰ از یهوه خدای خود بترسی، و او را عبادت نمایند و بیووه شو و به نام اینچه سیم خود را فخرتوست و او خدای توست که برای تو این اعمال عظیم و مهیبی که چشمانست دیده بچا آورده است. ۲۱ پدران تو با مفهاد

شما امتهای بزرگ و قویت از خود را تسخیر خواهید نمود. ۴۲ هرجایی که کف پای شما برآن گذاره شود، از آن شما خواهد بود، از بیان و لبنان و از نهر، یعنی نهر فرات تا دریای غربی، حدود شما خواهد بود. ۵۲ و هیچکس یاری مقاومت با شما خواهد داشت، زیو یهوه خدای شما ترس و خوف شما را بر تمامی زمین که به آن قدم می زیند مستولی خواهد ساخت، چنانکه به شما گفته است. ۶۲ اینک من امروز برکت و لعنت پیش شمامی گذارم. ۷۲ اما برکت، اگر اوامر یهوه خدای خود را که من امروز به شما امر می فرمایم، اطاعت نمایید. ۷۲ و اما لعنت، اگر اوامر یهوه خدای خود را اطاعت ننموده، از طرقی که من امروز به شمامر می فرمایم برگویند، و خدایان غیر را که نشناخته اید، پیروی نمایید. ۹۲ واقع خواهد شد که چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که به جهت گرفتش به آن می روی داخل سازد، آنگاه برکت را بر کوه جزیم و لعنت را بر کوه ایال خواهی گذاشت. ۳ آیا آنها به آنطرف اردن نیستند پشت راه غروب آفتاب، در زمین کنعانیانی که در عربه ساکنند مقابل جل جلال نزد بلوطهای موره. ۱۳ زیو که شما از اردن عبور می کنید تا داخل شده، زمینی را که یهوه خدایت به تو می بخشند به تصرف آورید، و آن را خواهید گرفت و در آن ساکن خواهید شد. ۲۲ پس متوجه باشید تا جمیع این فرایض و احکامی را که من امروز پیش شمامی گذارم، به عمل آورید.

۲۱ اینهاست فرایض و احکامی که شما در تمامی روزهایی که بر زمین زنده خواهید ماند، می باید متوجه شده، به عمل آرید، در زمینی که یهوه خدای پدرانت به تو داده است، تا در آن تصرف نمایی. ۲ جمیع امکن امتهای را که در آنها خدایان خود را عبادت می کنند و شما آنها را اخراج می نمایید خراب نمایید، خواه بر کوههای بلندخواه بر تلها و خواه زیو هر درخت سبز. ۴ مذبحهای ایشان را بشکنید و سوتهای ایشان را خرد کنید، و اشیه های ایشان را به آتش بسوزانید، و پتهای تراشیده شده خدایان ایشان راقلعن نمایید، و نامهای ایشان را از آنچه اخراج شده خدای خود چنین عمل نمایید. ۵ بلکه به مکانی که یهوه خدای شما از جمیع اسیاط شما برگویند تا نام خود را در آنچا بگذارد، یعنی مسکن او را بطلبید و به آنچا بروید. ۶ و به آنچا قربانی های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایای افراشتنی دستهای خویش، و نذرها و نوافل خود و نخست زاده های رمه و گله خویش را ببرید. ۷ و در آنچا بحضور یهوه خدای خود بخورید، و شما و اهل خانه شما در هر شغل دست خود که یهوه خدای شما، شما را در آن برکت دهد، شادی نمایید. ۸ موافق هر آنچه ما امروز در اینجا می کنیم، یعنی آنچه در نظر هر کس پسند آید، نکنید. ۹ زیو که هنوز به آرامگاه و نصیبی که یهوه خدای شما، به شما می دهد داخل نشده اید. ۱۰ اما چون از اردن عبور کرده، در زمینی که یهوه، خدای شما، برای شما تقسیم می کند، ساکن شوید، او شما را از جمیع دشمنان شما از هر طرف آرامی دهد تا در امیت سکونت نمایید. ۱۱ آنگاه به مکانی که یهوه خدای شما برگویند تا نام خود رادر آن ساکن سازد، به آنچا هرچه را که من به شمامر فرمایم بیاورید، از قربانی های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایای افراشتنی دستهای خویش، و همه نذرها بهترین خود که برای خداوند نذر نمایید. ۲۱ و به حضور یهوه خدای خود می فرمایم، شما با پسران و دختران و غلامان و کنیزان خود، و لایوانی که درون درواهه های شما باشند، چونکه ایشان را باشما حصه ای و نصیبی نیست. ۳۱ با حذر باش

۳۱ اگر در میان تو نبی ای یا بیننده خواب از میان شما برخیزد، و آیت یا معجزه ای برای شما ظاهر سازد، ۲ و آن آیت با معجزه واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدایان غیر را که نمی شناسی پیروی نمایم، و آنها را عبادت کنیم، ۳ سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو، زیو که یهوه،

خدای شما، شما را امتحان می‌کند، تا بداند که آیا یهوه، خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود محبت می‌نمایید؟ ۴ یهوه خدای خود را پیروی نمایید و از او بپرسید، و اولمر او را نگاه دارید، و قول او را بشنوید و او راعبادت نموده، به او ملحق شوید. ۵ و آن نبی یاپینته خواب کشته شود، زیرا که سخنان فتنه انگیز بر یهوه خدای خود را از زمین مصر بیرون آورد، و تو را از خانه بندگی فدیه داد، گفته است تا تو را از طریقی که یهوه خدایت به تو امر فرمود تا با آن سلوک نمایی، منحرف سازد، پس به این طور بدی را از میان خود دور خواهی کرد. ۶ و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر پادخان تو با زن هم آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند، و گویید که برویم و خدایان غیر را که تو و پدران تو نشناختید عبادت نماییم، ۷ از خدایان امتهای که به اطراف شمامی باشند، خواه به تو نزدیک و خواه از تو دور بیاشد، از اقصای زمین تا اقصای دیگر آن، ۸ او رقبول مکن و او را گوش مده، و چشم تو بر وی را نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن. ۹ البته او را به قتل رسان، دست تو اول به قتل اورز شود و بعد دست تمامی قوم. ۱۰ و او را به سنگ سنگساز نمایم، چونکه می‌خواست تو را از یهوه، خدایت، که تو را از زمین مصر ازخانه بندگی بیرون آورد، منحرف سازد. ۱۱ و جمیع اسرائیلیان چون بشنوید، خواهند ترسید و بار دیگر چینی امر زشت را در میان شما مرتکب نخواهند شد. ۱۲ اگر درباره یکی از شهرهایی که یهوه خدایت به تو به جهت سکونت می‌دهد خبر یابی، ۳۱ که بعضی پسران بیعال از میان تو بیرون رفه، ساکنان شهر خود را منحرف ساخته، گفته اندرویم و خدایان غیر را که نشناخته‌اید، عبادت نماییم، ۴۱ آنگاه تفحص و تجسس نموده، نیکو اسفسار نما. و اینک اگر این امر، صحیح و یقین باشد که این رجاست در میان تو معمول شده است، ۵۱ البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیرکش و آن را با هرچه در آن است و بهایش را به دم شمشیر هلاک نما. ۶۱ و همه غیمت آن را در میان کوچکه‌اش جمع کن و شهر را با تمامی غنیمت برای یهوه خدایت به آتش بالکل بسوزان، و آن تا به ابد تلی خواهد بود و بار دیگرها نخواهد شد. ۷۱ و از چیزهای حرام شده چیزی بدست نچسبید تا خداوند از شدت خشم خود برگشته، برتو رحمت و رافت ننماید، و تو را بیفرازید بطوری که برای پدراتن قسم خورده بود. ۸۱ هنگامی که قول یهوه خدای خود را شنیده، و همه اولمرش را که من امروز به تو امری فرمایم نگاه داشته، آنچه در نظر یهوه خدایت راست است، بعمل آورده باشی.

۴۱ شما پسران یهوه خدای خود هستید، پس برای مردگان، خویشتن را محروم ننمایید، و مابین چشمان خود را متراشید. ۲ زیاتو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی، و خداوند تو را برای خود برگیزد است تا از جمیع امتهای که برروی زمین اند به جهت او قوم خاص باشی. ۳ سیار قرض خواهی داد، لیکن تو مذیون نخواهی شد، و بر امتهای سیار تسلط خواهی نمود، و ایشان برتو مسلط نخواهد شد. ۷ اگر نزد تو در یهیچ چیز مکروه مخوب. ۴ این است حیواناتی که بخورید: گاو و گوسفند و بز، ۵ آهو و غزال و گور و بزکوهی و ریم و گاو دشی و مهات. ۶ و هر حیوان شکافته سم که سم را به دو حصه شکافته دارد و نشخوار کند، آن را از بهایم بخورید. ۷ لیکن از نشخوار کندگان و شکافته‌گان سم اینهارا مخورید: یعنی شتر و خرگوش و نک، زیرا که نشخوار می‌کند اما شکافته سم نیستند. اینهارای شما نجس‌اند. ۸ و خوک زیرا شکافته سم است، لیکن نشخوار نمی‌کند، این برای شما نجس است. از گوشت آنها مخورید

گناه باشد. ۱. الیه به او بدھی و دلت از دادنش آزده نشود، زیو که به عوض این کار یهوده، خدایت، تو را در تمامی کارهایت و هرچه دست خود را بر آن درازمی کنی، برکت خواهد داد. ۱۱ چونکه فقیر از سیمیت معدهم نخواهد شد، بنابراین من تو را امروزه موده، می گویم الیه دست خود را برای برادر مسکین و فقیر خود که در زمین تو باشد، گشاده دار. ۲۱ اگر مرد یا زن عربی از برادرات به تو فوچه شود، او تو را شش سال خدمت نماید، پس در سال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده، رها کن. ۲۱ و چون او را از نزد خود آزاد کرده، رهامی کنی، او را تهی دست روانه مساز. ۲۱ او را از گله و خرم و چرخشت خود البته زاد بد، به اندامهای که یهوده، خدایت، تو را برکت داده باشدیه او بدھ. ۵۱ و بیاد آور که تو در زمین مصر غلام بودی و یهوده، خدایت، تو را فدیه داد، بنابراین من امروز این را به تو امر می فرمایم، ۶۱ و اگر به تو گوید از نزد تو بیرون نمی روم چونکه تو را و خاندان تو را دوست دارد و او را نزد تو خوش گذشته باشد، ۷۱ آنگاه در فرشی گرفه، گوشش را بان به دریوز تا تو را غلام ابدی باشد، و با کنیز خود نیز چنین عمل نما. ۸۱ و چون او را از نزد خود آزاد کرده، رهامی کنی، بمنظور بد نیاید، زیو که دو برایر اجرت اجیر، تو را شش سال خدمت کرده است. و یهوده خدایت در هرچه می کنی تو را برکت خواهد داد. ۹۱ همه نخست زادگان زریه را که از رمه و گله تو زاییده شوند برای یهوده، خدای خود، تقدیس نما، و با نخست زاده گاو خود کار مکن و نخست زاده گوسفند خود را پشم میر. ۲۲ آنها را به حضور یهوده خدای خود در مکانی که خداوند گویید، تو و اهل خانه ات سال به سال بخورید. ۱۲ لیکن اگر عیی داشته باشد، مثلاً لنج یا کور یا هر عیب دیگر، آن را برای یهوده خدایت ذبح مکن. ۲۲ آن را در اندرون دروازه هایت بخور، شخص نجس و شخص طاهر، آن را برایر مثل غزال و آهویخورن. ۲۲ اما خونش را مخور. آن را مثل آب بر زمین ببرو.

۷۱ گلو یا گوسفندی که در آن عیب یا هیچ چیز بد باشد، برای یهوده خدای خود ذبح منما، چونکه آن، نزد یهوده خدایت مکروه است. ۲ اگر در میان تو، در یکی از دروازه هایت که یهوده خدایت به تو می دهد، مرد یا زن پیدا شود که در نظر یهوده، خدایت، کار ناشایسته نموده، از هدید او تجاوز کنید، ۳ و رفه خدایان غیر را عیادت کرده، سجده نماید، خواه آتفاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر نفومهادم، ۴ و از آن اطلاع یافته، بشنوی، پس نیکو تفحص کن. و اینک اگر راست و یقین باشد که این رجاست در اسرائیل واقع شده است، ۵ آنگاه آن مرد یا زن را که این کار بد را در دروازه هایت کرده است، بیرون آور، و آن مرد یا زن را با سنگها سنگساز کن تائیمرنده. ۶ از گواهی دو یا سه شاهد، آن شخصی که مستوجب مرگ است کشته شود؛ از گواهی یک نفر کشته نشود. ۷ اولاً دست شاهدان به جهت کشتش برا او افراشته شود، و بعد از آن، دست تمامی قوم، پس بدی را از میان خود دور کرده ای. ۸ اگر در میان تو امری که حکم بر آن مشکل شود به ظهور آید، در میان خون و خون، و در میان دعوی و دعوی، و در میان ضرب و ضرب، از مرفعه هایی که در دروازه هایت واقع شود، آنگاه برخاسته، به مکانی که یهوده، خدایت، برگویند، برو. ۹ و نزد لاویان کهنه و نزد داوری که در آن روزها باشد رفه، مسالت نما و ایشان تو را از فتوای قضای مخبر خواهند ساخت. ۱۰ و برسی فتوایی که ایشان از مکانی که خداوند گویند، برای تو بیان می کنند، عمل نما. و هوشیار باش تا موافق هر آنچه به تو تعلیم دهند، عمل نمایی. ۱۱ موافق مضمون شرعیتی که به تعلیم دهند، و مطابق حکمی که به تو گویند، عمل نما، و از فتوایی که برای تو بیان می کنند به طرف راست یا چپ تجاوز مکن. ۲۱ و شخصی که از روی تکر رفار نماید، و کاهنی را که به حضور یهوده، خدایت، به جهت خدمت در آنجامی ایستاد یا داور را گوش

۶۱ ماه ایب را نگاهدار و فصح را به جهت یهوده، خدایت، بجا آور، زیو که در ماه ایب یهوده، خدایت، تو را از مصر در شب بیرون آور. ۲ پس فصح را از رمه و گله برای یهوده، خدایت، ذبح کن، در مکانی که خداوند برگویند، تا نام خود را در آن ساکن سازد. ۳ با آن، خمیر مایه مخور، هفت روز نان فطری یعنی نان مشقث را بآن بخور، زیو که به تعجیل از زمین مصر بیرون آمدی، تا روز خروج خود را از زمین مصر در تمامی روزهای عمرت بیاد آوری. ۴ پس هفت روز هیچ خمیر مایه در تمامی حدودت دیده نشود، و از گوشی که در شام روز اول، ذبح می کنی چیزی تا صبح باقی نماند. ۵ فصح را در هر یکی از دروازه هایت که یهوده خدایت به تو می دهد، ذبح نتوانی کرد. ۶ بلکه در مکانی که یهوده، خدایت، برگویند تا نام خود را در آن ساکن سازد، در آنجا فصح را در شام، وقت غروب آفتاب، هنگام بیرون آمدند از مصر ذبح کن. ۷ و آن را در مکانی که یهوده، خدایت برو. ۸ شش روز نان فطری بخور و پامدادان برخاسته، به خیمه هایت برو. ۹ هفت هفته برای یهوده خدایت باشد، در آن هیچ کارمکن. ۹ هفت هفته برای خود بشمار. از ابتدای نهادن داس در زرع خود، شمردن هفت هفته را شروع کن. ۱۰ و عید هفتنه را با هدیه توفاً دست خودگاهدار و آن را به اندازه برگوی که یهوده خدایت به تو دهد، بده. ۱۱ و به حضور یهوده، خدایت، شادی نما تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت ولاوی که درون دروازه هایت باشد و غریب و یتیم و بیوzenی

نگیرد، آن شخص کشته شود. پس بدی را از میان اسرائیل دور کرده‌ای. ۳۱ و تمامی قوم چون این را بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر از روی تکر رفار نخواهند نمود. ۴۱ چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تومی دهد، داخل شوی و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و بگویی مثل جمیع امتهای که به اطراف منند پادشاهی بر خود نصب نمایم، ۵۱ البته پادشاهی را که یهوه خدایت برگشید برخود نصب تما. یکی از برادرات را بر خود پادشاه بساز، و مرد بیگانه‌ای را که از برادرات نباشد، نمی‌توانی بر خود مسلط نمایی. ۶۱ لکن او برای خود اسبهای بسیار نگیرد، و قوم را به مصر پس نفرستد، تا اسبهای بسیار برای خود بگیرد، چونکه خداوند به شما گفته است بار دیگر روی تکر گفته است. پس از او نفرست.

۹۱ وقی که خدایت این امته را که یهوه، خدایت، زمین ایشان را به تو می‌دهد مقطع سازد، و تو وارت ایشان شده، در شهرها و خانه‌ای ایشان ساکن شوی، ۲ پس سه شهر را برای خود در میان زمینی که یهوه، خدایت، به جهت ملکیت به تو می‌دهد، جدا کن. ۳ شاهراه را برای خود درست کن، و حدود زمین خود را که یهوه خدایت برای تو تقسیم می‌کند، سه قسمت کن، تا هر قاتلی در آنجا فرار کند. ۴ و این است حکم قاتلی که به آنجا فرار کرده، زنده ماند، هر که همسایه خود را نادانسته بکشد، و قبل از آن از او بغض نداشت. ۵ مثل کسی که با همسایه خود برای بزیدن درخت

در جنگل بزود، و دستش برای قطع نمودن درخت تبر را بلند کند، و آهن از دسته بیرون رفته، به همسایه با بخوردتا بمیرد، پس به یکی از آن شهرها فرار کرده، زنده ماند. ۶ مبادا ولی خون وقی که دلش گرم است قاتل را تعاقب کنید، و به سبب مسافت راه به وی رسیده، او را بکشد، و او مستوجب موت نباشد، چونکه او را پیشتر بغض نداشت. ۷ از این جهت من تو را امر فرموده، گفتم برای خود سه شهر جدا کن. ۸ و اگر یهوه، خدایت، حدود تو را به طوری که به پدرات قسم خوده است وسیع گرداند، تمامی زمین را به تو عطا فرماید، که به دادن آن به پدرات و عده داده است، ۹ و اگر تمامی این اومارها که من امروز به تو می‌فرمایم نگاه داشته، بجا آوری که یهوه خدای خود را دوست داشته، به طرقهای او دائم سلوک نمایی، آنگاه سه شهریگر بر این سه برای خود مزید کن. ۱۰ تا خون بی‌گاه در زمینی که یهوه خدایت برای خود ملکیت به تو می‌دهد، ریخته نشود، و خون بر گردن نباشد. ۱۱ لیکن اگر کسی همسایه خود را بغض داشته، در کمین او باشد و بر او برخاسته، او راضب مهک بزند که بمیرد، و به یکی از این شهرها فرار کند، ۲۱ آنگاه مشایخ شهرش فرستاده، او را از آنجا بگیرند، و او را بدهست ولی خون تسلیم کنند، تا کشته شود. ۳۱ چشم تو بر اوترحم نکند، تا خون بی‌گاهی را از اسرائیل دور کنی، و برای تو نیکو باشد. ۴۱

حد همسایه خود را که پیشینان گذاشته‌اند، در ملک تو که بدهست تو خواهد آمد، در زمینی که یهوه خدایت برای تصریش به تومی دهد، متنقل مساز. ۵۱ یک شاهد بر کسی برخیزد، به هر تقصیر و هر گاه از جمیع گناهانی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود. ۶۱ اگر شاهد کاذبی بر کسی برخاسته، به معتبریش شهادت دهد، ۷۱ آنگاه هر دو شخصی که ممتازه در میان ایشان است، به حضور خداوند به حضور گناهان و داروایی که در آن زمان باشند، حاضر شوند. ۸۱ و داروای، نیکو تفحص نمایند، و اینک اگر شاهد، شاهد کاذب است و برادر خود شهادت دروغ داده باشد، ۹۱ پس به طوری که او خواست با برادر خود عمل نماید با او همان طور رفار نمایند، تا بدی را از میان

نگیرد، آن شخص کشته شود. ۴۱ و تمامی قوم چون این را بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر از روی تکر رفار نخواهند نمود. ۴۱ چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تومی دهد، داخل شوی و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و بگویی مثل جمیع امتهای که به اطراف منند پادشاهی بر خود نصب نمایم، ۵۱ البته پادشاهی را که یهوه خدایت برگشید برخود نصب تما. یکی از برادرات را بر خود پادشاه بساز، و مرد بیگانه‌ای را که از برادرات نباشد، نمی‌توانی بر خود مسلط نمایی. ۶۱ لکن او برای خود اسبهای بسیار نگیرد، و قوم را به مصر پس نفرستد، تا اسبهای بسیار برای خود بگیرد، چونکه خداوند به شما گفته است بار دیگر به آن راه برگردید. ۷۱ و برای خود زنان بسیار نگیرد، مبادا دلش منحرف شود، و نقره و طلا برای خودسیار زیاده نینبوزد. ۸۱ و چون بر تخت مملکت خود پنشید، نسخه این شریعت را از آنچه از آن، نزد لاویان کهنه است برای خود در طوماری بنویسد. ۹۱ و آن نزد او باشد و همه روزهای عمرش آن را بخواند، تا بیاموزد که از یهوه خدای خود بترسد، و همه کلمات این شریعت و این فرایض را نگاه داشته، به عمل آورد. ۱۰ مبادا دل او بر برادرانش افرادش شود، و از این اوامر به طرف چپ یا راست منحرف شود، تا آنکه او و پسرانش در مملکت او در میان اسرائیل روزهای طویل داشته باشند.

۸۱ لاویان کهنه و تمامی سبط لاوی راحصه و نصیبی با اسرائیل نباشد. ۲ پس ایشان در میان برادران خود نصیب نخواهند داشت. خداوند نصیب ایشان است، چنانکه به ایشان گفته است. ۳ و حق گناهان از قوم، یعنی از آنایی که قربانی، خواه از گاو و خواه از گوسفندیم گنارند، این است که دوش و دو بنا گوش و شکبه را به کاهن بدھند. ۴ و نور غله و شیره و روغن خود و اول چین پشم گوسفند خود را به او بدی، ۵ زیوا که یهوه، خدایت، او را از همه اسپاط برگیده است، تا او و پسرانش همیشه بایستند و به نام خداوند خدمت نمایند. ۶ و اگر احدی از لاویان از یکی از دروازه های از هر جایی در اسرائیل که در آن جا ساکن باشد آمد، به تمامی آزوی دل خود به مکانی که خداوند برگردید، بررسد، ۷ پس به نام یهوه خدای خود، مثل سایر برادرانش از لاویانی که در آنجا به حضور خداوند می‌ایستند، خدمت نمایند. ۸ حصه های برای بخورند، سوای آنچه از ارث خود بفروشند. ۹ چون به زمینی که یهوه، خدایت، به تومی دهد داخل شوی، یاد مگیر که موافق رجاسات آن امته عمل نمایی. ۱۰ و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذراند، ونه فالگیر و نه غیب گو و نه افسونگر و نه جادوگر، ۱۱ و نه ساحر و نه سوال کننده از آنچه و نه رمال و نه کسی که از مردگان مشورت می‌کند. ۲۱ زیوا هر که این کارها را کند، نزد خداوند مکروه است و به سبب این رجاسات، یهوه، خدایت، آنها را از حضور تو اخراج می‌کند. ۳۱ نزد یهوه، خدایت، کامل باش. ۴۱ زیوا این امتهای که تو آنها را بیرون می‌کنی به غیب گویان و فالگیران گوش می‌گیرند، و اما یهوه، خدایت، تو را نمی‌گذارد که چنین بکنی. ۵۱ یهوه، خدایت، نی ای را از میان تو از برادرات، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید. ۶۱ موافق هر آنچه در حوریب در روز اجتماع از یهوه خدای خود مسالت نموده، گفتی: «آواز یهوه خدای خود را در دیگر گوش می‌گیرند، و این آتش عظیم را دیگر نیستم، مبادا بیمیرم.» ۷۱ و خداوند به من گفت: «آنچه گفتندنیکو گفتند. ۸۱ نی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو

خوددور نمایی. ۰۲ و چون بقیه مردمان بشنوند، خواهند ترسید، و بعد از آن مثل این کار زشت درمیان شما نخواهند کرد. ۱۲ و چشم تو ترجم نکند، جان به عوض جان، و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست و پا به عوض پا.

۰۲ چون برای مقالله با دشمن خود بیرون روی، و اسیها و ارابه‌ها قومی را زیاده از خودبینی، از ایشان مترس زیرا بیوه خدایت که تو را از زمین مصر برآورده است، با توست. ۲ و چون به جنگ نزدیک شوید آنگاه کاهن پیش آمده، قوم را مخاطب سازد. ۳ و ایشان را گوید: «ای اسرائیل بشنوید شما اموز را مقالله باشمن خود پیش می‌روید، دل شما ضعیف نشود، و از ایشان ترسان و لزان و هراسان مباشید. ۴ زیرا بیوه، خدای شما، با شما می‌رود، تا برای شما با دشمنان شما جنگ کرده شما را بجات دهد.» ۵ و سوران، قوم را خطاب کرده، گوید: «کیست که خانه نو بنا کرده، آن را تخصیص نکرده است؛ او روانه شده، به خانه خود بروگدد، مبادا در جنگ بیمید و دیگری آن را تخصیص نماید. ۶ و کیست که تاکستانی غرس نموده، آن را حلال نکرده است؛ او روانه شده، به خانه خود بروگدد، مبادا در جنگ بیمید، و دیگری آن را حلال کنید. ۷ و کیست که دختری نامزد کرده، به نکاح در نیاورده است، او روانه شده، به خانه خود بروگدد، مبادا در جنگ بیمید و دیگری او را به نکاح درآورده.» ۸ و سوران نیز قوم را خطاب کرده، گوید: «کیست که ترسان وضعیف دل است؛ او روانه شده، به خانه اش بروگدد، مبادا دل برادرانش مثل دل او گذاخته شود.» ۹ و چون سروزان از تکلم نمودن به قوم فارغ شوند، بر سر قوم، سرداران لشکر مقرسازند. ۱۰ چون به شهری نزدیک آمی تا آن جنگ نماید، آن را برای صلح نداشته باشند. ۱۱ و اگر تو راجوب صالح بدهد، و دروازها را برای تو بگشاید، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند. ۲۱ و اگر باتو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن. ۲۲ و چون بیوه، خدایت، آن را بهدست تو بسپارد، جمیع ذکرهاش را به دم شمشیربکش. ۲۳ لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر، و غنایم دشمنان خود را که بیوه خدایت به تو دهد، بخور. ۵۱ به همه شهراهی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امتهای نباشند، چنین رفار نما. ۶۱ اما از شهرهای این امتهای که بیوه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، هیچ ذی نفس را زنده مگذار. ۷۱ بلکه ایشان را، یعنی حتیان و اموریان و کتعانیان و فزیان و حویان و پویسان را، چنانکه بیوه، خدایت، تو را امروزمه که ایشان با خدایان خود عمل می‌نمودند، عمل نمایند. و به بیوه، خدای خود، گناه کنید. ۹۱ چون برای گرفتن شهری با آن جنگ کنی، و آن را روزهای بسیار محاصره نمایی، تبر بر درخهایش مرن و آنها را تلف مساز. چونکه از آنها می‌خوری پس آنها را قطع نمایم، زیرا آیا درخت صحراء انسان است تا آن را محاصره نمایی؟ ۰۲ و اما درختی که میدانی درختی نیست که از آن خورده شود آن را لف ساخته، قطع نما و سنجگی بر شهری که با تو جنگ می‌کند، بنا کن تامنهlem شود.

۱۲ اگر در زمینی که بیوه، خدایت، برای تصرفش به تو می‌دهد مقتولی در صحراء افتاده، پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست، ۰۲ آنگاه مشایع و داوران تو بیرون آمده، مسافت شهرهای را که در اطراف مقتول است،

چنین عمل نما، نمی توانی از او روگردانی. ۴ اگر الاغ یا گاو برادرت را در راه افتداده بینی، از آن رومگران، البته آن را با او بربخیان. ۵ متعاق مود بر زن نباشد، و مود لیاس زن را بنشود، زیوا هر که این کار را کند مکروه یهوه خدای توست. ۶ اگر اتفاق آشیانه مرغی در راه به نظر تو آید، خواه بر درخت یا بر زمین، و در آن بچه ها یاتخمه باشد، و مادر بر بچه ها یا تخمها نشسته، مادر را با بچه ها مگیر. ۷ مادر را البته رها کن و بچه ها را برای خود بگیر، تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی. ۸ چون خانه نو بنا کنی، بر پشت بام خود دیواری بساز، میادا کسی از آن بیفتند و خون بrixانه خود پیاوری. ۹ در تاکستان خود دو قسم تخم مکار، میاداتمامی آن، یعنی هم تخم که کاشته ای و هم محصول تاکستان، وقف شود. ۱۰ گاو و الاغ را پارچه مخلط از پشم و کتان با هم پیوش. ۱۱ بر چهار گوشه رخت خود که خود را به آن می پوشانی، رشته ها بساز. ۱۲ اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدور آید، او را مکروه دارد. ۱۳ اسیاب حرف بدو نسبت داده، از او اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفم و چون به او نزدیکی نموده، او را باکره نیافقم. ۱۴ آنگاه پدر یا مادر آن دختر علامت بکارت دختر برباشته، نزد مشایخ شهر نزد دروازه پیاورند. ۱۵ و پدر دختر به مشایخ پکوید: «دختر خود را به این مرد به زنی داده ام، و از او کراحت دارد، ۱۶ و اینک اسیاب حرف بدو نسبت داده، می گوید دختر تو را باکره نیافقم، و علامت بکارت دختر من این است.» پس جامه را پیش مشایخ شهر بگسترانند. ۱۷ پس مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته، تبیه کنند. ۱۸ و او را صد مقابل نقره جریمه نموده، به پدر دختر بدنهن چونکه براکره اسرائیل بدانمی آورده است. و او زن وی خواهد بود و در تمامی عمرش نمی تواند او را رها کند. ۱۹ لیکن اگر این سخن راست باشد، و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود، ۲۰ آنگاه دختر را نزد رخانه پدرش بیرون آورند، و اهل شهرش او را بستگ سنگسکار نمایند تا بمیرد، چونکه در خانه پدر خود زنا کرده، در اسرائیل قباحتی نموده است. پس بدی را از میان خود دور کرده ای. ۲۱ اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردی که باز خواهید است و زن، کشته شوند. پس بدی را از دختر اسرائیل دور کرده ای. ۲۲ اگر دختر باکره ای به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته باشد، و همبستر شود، ۲۳ پس هر دو ایشان را نزد دروازه شهر بیرون آورده، ایشان را سنگها سنگسکار کنند تا بمیرند؛ اما دختر را چونکه در شهر بود و فریاد نکرد، و مرد را چونکه زن همسایه خود را ذلیل ساخت، پس بدی را از میان خود دور کرده ای. ۲۴ اما اگر آن مرد دختری نامرد را در صحرایابد و آن مرد به او زور آورده، با او بخوابد، پس آن مرد که با او خواهید، تنها کشته شود. ۲۵ و اما بادختر هیچ مکن زیوا بر دختر، گناه مستلزم موت نیست، بلکه این مثل آن است که کسی بر همسایه خود بربخاسته، او را بکشد. ۲۶ چونکه او را در صحرایابد و دختر نامزد فریاد بیلورد و برایش رهانده ای نبود. ۲۷ اگر مردی دختر باکره ای را که نامزد نباشد بیابد و او را گرفته، با او همبستر شود و گوار شوند، ۲۸ آنکه آن مرد که با او خواهید است پنجه ای مثقال نقره به پدر دختر بدهد و آن دختر زن او باشد، چونکه او را ذلیل ساخته است و در تمامی عمرش نمی تواند او را رها کند. ۲۹ هیچ کس زن پدر خود را نگیرد و دامن پدر خود را منکشف نسازد.

برادرخود در اسرائیل انکار می کند، و از بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا می نماید.» ۱۰ پس مشایخ شهرش او را طلبیده، با وی گفتگو کنند، و اگر اصرار کرده، بگوید نمی خواهم او را بگیرم، ۱۱ آنگاه زن برادرش نزد وی آمده، به حضور مشایخ کفش او را از پایش بکند، و به رویش آب دهن اندازد، و در جواب گویید: «با کسی که خانه برادر خود را بنگذد، چنین کردگه شود.» ۱۲ و نام او در اسرائیل، خانه کفش کنند خوانده شود. ۱۳ در کیسه تو اگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند، و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنده اش رها کند و دست خود را دراز کرده، عورت او را بگیرد، ۲۱ پس دست او را قطع کن. چشم تو بر او ترحم نکند. ۲۲ در کیسه تو وزنه های مختلف، بزرگ و کوچک نباشد. ۲۳ در خانه تو کیلهای مختلف، بزرگ و کوچک، نباشد. ۲۴ تو را وزن صحیح و راست باشد و تو را کیل صحیح و راست باشد، تاعمرت در زمینی که یهوه خدایت، به تویی دهد دراز شود. ۲۵ زیرا هر که این کار کنید یعنی هر که بی انصافی نماید، نزد یهوه خدایت مکروه است. ۲۶ بیاد آور آنچه عمالیق وقت بیرون آمدند از مصر در راه به تو نمودند. ۲۷ که چگونه تو رادر راه، مقابله کرده، همه و ماندانگان را در عقب تو از مورخت قطع نمودند، در حالی که توضیعف و وامانده بودی و از خدا ترسیدند. ۲۸ پس چون یهوه خدایت تو را در زمینی که یهوه خدایت، تو را برای تصریف نصیب می دهد، از جمیع دشمنان آرامی پخشند، آنگاه ذکر عمالیق را از زیو آسمان محو ساز و فراموش مکن.

۶۲ و چون به زمینی که یهوه خدایت تو را نصیب می دهد داخل شدی، و در آن تصرف نموده، ساکن گردیدی، ۲ آنگاه نور تمامی حاصل زمین را که از زمینی که یهوه خدایت به تویی دهد، جمع کرده باشی بگیر، و آن را در سبد گذاشته، به مکانی که یهوه خدایت برگویند تا نام خود را در آن ساکن گرداند، برو. ۳ و نزد کاهی که در آن روزها باشد رفه، وی را بگو: «امروز برای یهوه خدایت اقرار می کنم که به زمینی که خداوند برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، داخل شده‌ام.» ۴ و کاهن سبد را از دست گرفته، پیش مذیع یهوه خدایت بگذارد. ۵ پس تو به حضور یهوه خدای خود اقرار کرده، بگو: «بدر من ارامی آواره بود، و با عددی قلیل به مصر فرود شده، در آنجا غرب پذیرفت، و در آنجا امی بزرگ و عظم و کثیر شد. ۶ و مصریان با ما بدفاراری نموده، ما را ذلیل ساختند، و بندگی سخت بر مانهادند. ۷ و چون نزد یهوه، خدای پدران خود، فریاد بپروریدم، خداوند آوار ما را شنید و مشقت و محنت و تنگی ما را دید. ۸ و خداوند مرا از مصر به دست قوی و بازوی افرادش و خوف عظیم، و با آیات و معجزات بیرون آورد. ۹ و ما را به این مکان درآورده، این زمین را زمینی که به شیر و شهد جاری است به ما بخشید. ۱۰ و الان اینکه نور حاصل زمینی را که توای خداوند به من دادی، آورده‌ام.» پس آن را به حضور یهوه خدای خود بگذار، و به حضور یهوه، خدایت، عبادت نما. ۱۱ و تو با لاوی و غریبی که در میان تو باشد از تمایم نیکویی که یهوه، خدایت، به تو و به خاندانت بخشیده است، شادی خواهی نمود. ۱۲ و در سال سوم که سال عشر است، چون از گرفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی، آن را به لاوی و غریب و پیغم و بیوzen بده، تا دراندرون دروازه های تو بخورند و سیر شوند. ۱۳ و به حضور یهوه خدایت بگو: «موقوفات را از خانه خود بیرون کردم، و آنها را نزد به لاوی و غریب و پیغم و بیوzen، موفق تمامی اوامری که من امرفومدی، دادم، و از اولمر تو تجاوز ننموده، فراموش نکردم. ۱۴

دویاره او را به نکاح خود درآورد. بعد از آن ناپاک شده است، زیوا که این به نظر خداوند مکروه است. پس بر زمینی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می دهد، گاه میاورد. ۱۵ چون کسی زن تازه‌ای بگیرد، در لشکر بیرون نزد و هیچ کار به او تکلیف نشود، تا یک سال درخانه خود آزاد بماند، و زنی را که گرفه است، مسروپ سازد. ۱۶ هیچکس آسیا یا سنگ بالای آن را به گرونگیرد، زیوا که جان را به گرو گرفه است. ۱۷ اگر کسی یافت شود که یکی از برادران خود را بندیده، بر او ظلم کند یا بغشوشد، آن دزد کشته شود، پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای. ۱۸ دریاره بلای برص هوشیار باش که به هر آنچه لایوان کهنه شما را تعلیم دهند به دقت توجه نموده، عمل نماید، و مواقف آنچه به ایشان امر فرموده، هوشیار باشید که عمل نماید. ۱۹ بیاد آور که یهوه خدایت در راه با مریم چه کرد، وقی که شما از مصر بیرون آمدید. ۲۰ چون به همسایه خود هر قسم قرض دهی، برای گرفن گرو به خانه‌اش داخل مشو. ۲۱ بلکه بیرون بایست تا شخصی که به او قرض می دهی گرو را نزد تو بیرون آورد. ۲۲ و اگر مرد فقیر باشد در گرو او مخواهد شد. ۲۳ البته به وقت غروب افتاب، گرو را به او پس بده، تا در رخت خود بخوابید و تورا برکت دهد و به حضور یهوه خدایت، عدالت شمرده خواهد شد. ۲۴ بر مزدوری که فقیر و مسکین باشد، خواه ازبرادرات و خواه از غریبانی که در زمینیت دراندرون دروازه های تو باشند ظلم منما. ۲۵ در همان روز مزدش را بده، و آفتاب بر آن غروب نکند، چونکه او فقیر است و دل خود را به آن بسته است، مبادا بر تو نزد خداوند فریاد بپرورد و برای تو گناه باشد. ۲۶ پدران به عوض پسپان کشته نشوند، و نه پسپان به عوض پدران خود کشته شوند. هر کس برای گناه خود کشته شود. ۲۷ داوری غریب و پیغم را منحرف مساز، و جامه بیوه را به گرو مکیر. ۲۸ و بیاد آور که در مصلح‌گلام بودی و یهوه، خدایت، تو را از آنجا فدی داد. بنا بر این من تو را امر می فرمایم که این کار را معمول داری. ۲۹ چون محصول خود را در مزرعه خویش درو کنی، و در مزرعه، بافه‌ای فراموش کنی، برای برداشت آن برگرد؛ برای غریب و پیغم و بیوzen باشد تا یهوه خدایت تو را در همه کارهای دستت برکت دهد. ۳۰ چون زیون خود را بیکانی باری گر شاخه‌ها را میکن؛ برای غریب و پیغم و بیووه باشد. ۳۱ چون انگور تاکستان خود را بچینی باری گرد آن را مچین، برای غریب و پیغم و بیووه باشد. ۳۲ و بیاد آور که در زمین مصرا غلام بودی. بنا بر این تو را امر می فرمایم که این کار را معمول داری.

۵۲ اگر در میان مردم مرافعه‌ای باشد و به محکم‌گاه آیند و در میان ایشان داوری نمایند، آنگاه عادل را عادل شمارند، و شریو ململ سازند. ۲۱ و اگر شریو مستوجب تازیانه باشد آنگاه داور، او را بخواباند و حکم دهد تا او را موقوف شرارتیش به حضور خود به شماره بزند. ۲۲ چهل تازیانه او را بزند و زیاد نکند، مبادا اگر ازین زیاده کرده، تازیانه بسیار زند، برادرت در نظر تو خوار شود. ۲۳ دهن گاو را هنگامی که خرمن را خرد می کند، میند. ۲۴ اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی اولاد بیمیرد، پس زن آن متوفی، خارج به شخص بیگانه داده نشود، بلکه برادر شوهرش به او درآمده، او را برای خود به زنی بگیرد، و حق برادر شوهری را با او بجا آورد. ۲۵ و نخست زاده‌ای که براید به اسما برادر متوفی اولاد بیمیرد، تا اسمش از اسرائیل محو نشود. ۲۶ و اگر آن مرد به گرفن زن برادرش راضی نشود، آنگاه زن برادرش به دروازه نزد مشایخ برود و گویید: «برادر شوهر من از بیان این اسما

ما تم خود از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها صرف ننمودم، و برای اموات از آنها ندادم، بلکه به قول یهوه، خدایم، گوش داده، موافق هر آنچه به من امر فرمودی، رخارنمودم. ۵۱ از مسکن مقدس خود از آسمان بینگر، و قوم خود اسرائیل و زمینی را که به مادی چنانکه برای پدران ما قسم خوردی، زمینی که به شیر و شهد جاری است، برکت بده.» ۶۱ امروز یهوه، خدایت، تو را امر می فرماید که این فرایض و احکام را بجا آوری، پس آنها را به این قدر تامیم دل و تامیم جان خود نگاه داشته، بجا آور. ۷۱ امروز به یهوه اقرار نمودی که خدای توست، و اینکه به طرقهای او سلوک خواهی نمود، و فرایض و اولم و احکام او را نگاه داشته، آواز او را خواهی شدید. ۸۱ و خداوند امروز به توافق کرده است که تو قوم خاص او هستی، چنانکه به تو و عده داده است، و تا تامیم اولم اورا نگاه داری. ۹۱ و تا تو را در سایش و نام و اکرام از جمیع امتهای که ساخته است، بلند گرداند، و تا برای یهوه، خدایت، قوم مقدس باشی، چنانکه و عده داده است.

۸۲ «و اگر آواز یهوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده، تامیم اولم اورا که من امروز به تو امر می فرمایم بجا آوری، آنگاه یهوه خدایت تو را بر جمیع امتهای جهان بلند خواهد گردانید. ۲ و تامیم این بر کها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت، اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی. ۳ در شهر، مبارک و در صحراء، مبارک خواهی بود. ۴ میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایمت و بچه های گاو و بره های گله تو مبارک خواهد بود. ۵ سید و ظرف خمیر تو مبارک خواهد بود. ۶ وقت در آمدنت مبارک، وقت بیرون رفته مبارک خواهی بود. ۷ و خداوند دشمنانت را که با تو مقاومت نمایند، از حضور تو منهدم خواهد ساخت، ازینک راه بر تو خواهند آمد، و از هفت راه پیش تو خواهند گریخت. ۸ خداوند در این امتهای تو و به هرچه دست خود را به آن دراز می کنی بتوپک خواهد فرمود، و تو را در زمینی که یهوه خدایت به تو می دهد، مبارک خواهد ساخت. ۹ و اگر اولم یهوه خدای خود را نگاهداری، و در طرقهای او سلوک نمایی، خداوند تو را برای خود قوم مقدس خواهد گردانید، چنانکه برای تو قسم خورده است. ۱۰ و جمیع امتهای زمین خواهند دید که نام خداوند بر تو خواهد شده است، و از تو خواهند ترسید. ۱۱ و خداوند تو را در میوه بطن و ثمره بهایمت و محصول زمینت، در زمینی که خداوند برای پدرات قسم خورد که به تو بدهد، به نیکوی خواهد افروزد. ۲۱ و خداوند خریبه نیکوی خود، یعنی آسمان را برای تو خواهد گشود، تا باران زمین تو را در موسمش بیاراند، و تو را در جمیع اعمال دست مبارک سازد، و به امتهای سپیار قرض خواهی داد، و تو قرض نخواهی گرفت. ۳۱ و خداوند تو را سر خواهد ساخت نه دم، و بلند خواهی بود فقط نه پست، اگر اولم یهوه خدای خود را که من امروز به تو امر می فرمایم بشنوی، و آنها را نگاه داشته، بجا آوری. ۴۱ و از همه سختانی که من امروز به تو امر می کنم به طرف راست یا چپ میل نکنی، تا خدایان غیر را پیرو نموده، آنها را عبادت کنی. ۵۱ «و اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشود تا هوشیار شده، همه اولم و فرایض او را که من امروز به تو امر می فرمایم بجا آوری، آنگاه جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت. ۶۱ در شهر ملعون، و در صحراء ملعون خواهی بود. ۷۱ سید و ظرف خمیر تو ملعون خواهد بود. ۸۱ میوه بطن تو و میوه زمین تو و بچه های گاو و بره های گله تو ملعون خواهد بود. ۹۱ وقت در آمدنت ملعون، وقت بیرون رفته ملعون خواهی بود. ۱۰ و به هرچه دست خود را برای عمل نمودن دراز می کنی خداوند بر تو لعنت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا به زودی هلاک و نابود شوی، به سبب بدی کارهایت که به آنها مرا ترک کردهای، ۱۲ خداوندوبا را بر تو ملخص خواهد ساخت، تا تو را از زمینی که برای تصریف به آن داخل می شوی، هلاک سازد. ۲۲ و خداوند تو را با سل و تب و اتهاب و حرارت و شمشیر و باد سوم و برقان خواهد زد، و تو را تعاقب خواهند نمود تا هلاک شوی. ۳۲

۷۲ و موسی و مشایخ اسرائیل، قوم را امر فرموده، گفتند: «تامیم اولمی را که من امروز به شما امر می فرمایم، نگاه دارید. ۲ و در روزی که از اردن به زمینی که یهوه، خدایت، به تو می دهد عبور کنید، برای خود سنگهای بزرگ برپا کرده، آنها را با گچ بمال. ۳ و بر آنها تامیم کلمات این شریعت را بپویس، هنگامی که عبور نمایی تابه زمینی که یهوه، خدایت، به تو می دهد، داخل شوی، زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه یهوه خدای پدرات به تو و عده داده است. ۴ و چون از اردن عبور نمودی این سنگها را که امروز به شما امر می فرمایم در کوه عیال برپا کرده، آنها را با گچ بمال. ۵ و در آنجا مذبحی برای یهوه خدایت بنا کن، و مذبح از سنگها باشد و لکت آهنین بر آنها بکار ببر. ۶ مذبح یهوه خدای خود را از سنگهای ناترشیده بنا کن، و قربانی های سوختی برای یهوه خدایت، بر آن بگذران. ۷ و ذبایح سلامتی ذبح کرده، در آنجا بخور و به حضور یهوه خدایت شادی نما. ۸ و تامیم کلمات این شریعت را بر آن به خط روشن بپویس. ۹ پس موسی و لاویان کهنه تامیم اسرائیل را خطاب کرده، گفتند: ۱۰ «ای اسرائیل خاموش باش و بشنو، امروز قوم یهوه خدایت شدی. ۱۱ پس آواز یهوه خدایت را بشنو و اولم و فرایض او را که من امروز به تو امر می فرمایم، بجا آور. ۲۱ «چون از اردن عبور کردید، اینان یعنی شعون و لاوی و یهوه و یسکار و یوسف و بنیامین بر کوه جزیم بایستند تا قوم را برکت دهند. ۳۱ و اینان یعنی روین و جاد و اشیر و زیولون و دان و نفتالی بر کوه عیال بایستند تانفرین کنند. ۴۱ و لاویان جمیع مردان اسرائیل را به آواز بلند خطاب کرده، گویند: ۵۱ «ملعون باد کسی که صورت تراشیده یاریخته شده از صنعت دست کارگو که نزد خداوند مکروه است، بسازد، و مخفی نگاه دارد.» و تامیم قوم در جواب بگویند: «آمين!» ۶۱ «ملعون باد کسی که با پدر و مادر خود به خفت رفای نماید.» و تامیم قوم بگویند: «آمين!» ۷۱ «ملعون باد کسی که حد همسایه خود را تغییر دهد.» و تامیم قوم بگویند: «آمين!» ۸۱ «ملعون باد کسی که نایینا را از راه منحرف سازد.» و تامیم قوم بگویند: «آمين!» ۹۱ «ملعون باد کسی که داروی غریب و پیش و پیوه را منحرف سازد.» و تامیم قوم بگویند: «آمين!» ۱۰ «ملعون باد کسی که با زن پدر خود همبستره شود، چونکه دامن پدر خود را کشف نموده است.» و تامیم قوم بگویند: «آمين!» ۱۲ «ملعون باد کسی که با هر قسم بهایمی بخواهد.» و تامیم قوم بگویند: «آمين!» ۲۲ «ملعون باد کسی که با خواه

دُور، یعنی از اقصای زمین، امّتی را که مثل عقاب می‌پرد بر توحّاًه‌د آورد، امّتی که زیانش را نخواهی فهمید. ۵. امّتی مهیب صورت که طرف پیران را نگاه ندارد و بر جوانان ترحم ننماید. ۱۵ و نتایج بهایم و محصول زمینت را بخورد تا هلاک شوی. وی ای تو نیز غله و شیره و روغن و بچه های گاو و بره های گوسفند را باقی نگذارد تا تو را هلاک سازد. ۲۵ و تو را در تمامی دروازه هایست محاصره کند تا دیواره های بلند و حصین که بر آنها توکل داری در تمامی زمینت منهدم شود، و تو را در تمامی دروازه هایست، در تمامی زمینی که پیوه خدایت به تو می‌دهد، محاصره خواهد نمود. ۲۵ و میوه بطن خود، یعنی گوشت پسران و دختران را که پیوه خدایت به تو می‌دهد در محاصره و تنگی که دشمنان تو را به آن زیون خواهند ساخت، خواهی خورد. ۴۵ مردی که در میان شما نم و بسیار متنعم است، چشمیش بزیرادر خود و زن هم آغوش خویش و بقیه فرزندانش که باقی مانند بد خواهد بود. ۵۵ به حادی که به احدي از ایشان از گوشت پسران خودکه می‌خورد توحّاًه‌د داد زیورا که در محاصره و تنگی که دشمنان تو را در تمامی دروازه هایست به آن زیون سازند، چیزی بزای او باقی نخواهد ماند. ۵۵ و زنی که در میان شما نازک و متعنم است که به سبب تعم و نازکی خود جرات نمی‌کرد که کف پای خود را به زمین بگذارد، چشم او بر شوهرهم آغوش خود و پسر و دخترخویش بد خواهد بود. ۷۵ و بر مشیمه‌ای که از میان پایهای او در آیینه برا او لاید زیورا که آنها را به سبب احتیاج همه‌چیز در محاصره و تنگی که دشمنان در دروازه هایست به آن تو را زیون سازند به پنهانی خواهد خورد.» ۸۵ اگر به عمل نمودن تمامی کلمات این شریعت که در این کتاب مکتوب است، هوشیارنشوی و از این نام مجید و مهیب، یعنی پیوه، خدایت، ترسی، ۹۵ آنگاه خداوند بلایای تو و بلایای اولاد تو را عجیب خواهد ساخت، یعنی بلایای عظیم و مزمن و مرضهای سخت و مزمن. ۶. و تمامی بسیارهای مصیر را که از آنها ترسیدی بر تو باز خواهد آورد و به تو خواهد چسید. ۱۶ و نیز همه مرضها و همه بلایایی که در طومار این شریعت مکتوب نیست آنها را خداوندبر تو مستولی خواهد گردانید تا هلاک شوی. ۲۶ و گوگه قلیل خواهید ماند، بر عکس آن که مثل ستارگان آسمان کثیر بودید، زیورا که آوار پیوه خدای خود را نشیدید. ۲۶ و واقع چونکه ملخ آن را خواهد خورد. ۹۳ تاکستانها غرس نموده، خدمت آنها را خواهی کرد، اما شراب را نخواهی نوشید و انگور را نخواهی چید، زیورا کرم آن را خواهد خورد. ۴. تو را در تمامی حدودت درخان زیون خواهد بود، لکن خویشتن را به زیست تدهین نخواهی کرد، زیورا زیون تو نارس ریخته خواهد شد. ۱۴ پسران و دختران خواهی آورد، لیکن از آن تو نخواهند بود، چونکه به اسری خواهد نفرت. ۲۴ تمامی درختان و محصول زمینت می‌گیرد و می‌نگردد. ۳۴ غریبی که در میان تو است بر تو به نهایت رفعه و بر افراد خواهد شد، و تو به نهایت پست و متزل خواهی گردید. ۴۴ او به تو قرض خواهد داد و تو به او قرض نخواهی داد، او سر خواهد بود و تو دم خواهی بود. ۵۴ و جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را تعاقب نموده، خواهد دریافت تا هلاک شوی، از این جهت که قول پیوه خدایت را گوش ندادی تا اوامر و فرایضی را که به تو امر فرموده بود، نگاه داری. ۶۴ و تو را و ذرت تو را تا به ابدیت و شکفت خواهد بود. ۷۴ این جهت که پیوه خدای خود را به شادمانی و خوشی دل برای فروانی همه‌چیز عادت ننمودی. ۸۴ پس دشمنان را که خداوندبر تو خواهد فرستاد در گرسنگی و تشنگی و برهگی و احتیاج همه‌چیز خدمت خواهی نمود و پیغ آهینه بگردند خواهد گذاشت تا تو را هلاک سازد. ۹۴ و خداوند از

زمنی مصر با ایشان بسته بود، ترک کردند. ۶۲ و رفه، خدایان غیر را عبادت نموده، به آنها سجده کردند، خدایانی را که نشانخته بودند و قسمت ایشان نشانخته بود. ۷۲ پس خشم خداوند بر این زمین افروخته شده، تمامی لعنت را که در این کتاب مکتوب است، بر آن آورد. ۸۲ و خداوند ریشه ایشان را به غضب و خشم و غیض عظیم، از زمین ایشان کند و به زمین دیگر انداخت، چنانکه امروز شده است. ۹۲ چیزهایی مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهایی مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم.

۳۰ و چون جمیع این چیزها، یعنی برکت و لعنتی که پیش روی تو گذاشت بر تعارض شود، و آنها را در میان جمیع امتهای که یهوه، خدایت، تو را به آنچا خواهد راند، بیادواری. ۲ و تو با فرزندات با تمامی دل و تمامی جان خود به سوی یهوه خدایت بازگشت نموده، قول او را موافق هر آنچه که من امروز به تو امریم فرمایم، اطاعت نمایی. ۳ آنگاه یهوه خدایت اسریری تو را برگوئاندید، بر تو ترحم خواهد کرد، و رجوع کرده، تو را از میان جمیع امتهای که یهوه، خدایت، تو را به آنچا پراکنده کرده است، جمع خواهد نمود. ۴ اگر آوارگی تو تا کردن آسمان بشود، یهوه، خدایت، تو را آنچا جمع خواهد کرد و تو را آنچا خواهد آورد. ۵ و یهوه، خدایت، تو را به زمینی که پدرانت مالک آن بودند خواهد آورد، و مالک آن خواهی شد، و پرتو احسان نموده، تو را بیشتر از پدرانت خواهد افروزد. ۶ و یهوه خدایت دل تو و دل ذریت تو را مامخون خواهد ساخت تا یهوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته، زنده بمانی. ۷ و یهوه خدایت جمیع این لعنتها را بردمشان و بر خصمانت که تو را آفریند، نازل خواهد گردانید. ۸ و تو بازگشت نموده، قول خداوند را اطاعت خواهی کرد، و جمیع اوامر او را که من امروز به تو امر می فرمایم، بجا خواهی آورد. ۹ و یهوه، خدایت، تو را در تمامی اعمال دست و در میوه بطفت و نتایج بهایت و مخصوص زمینت به نیکوی خواهد افزو، زیلخداوند بار دیگر بر تو بیاری نیکوی شادی خواهد کرد، چنانکه بر پدران تو شادی نمود. ۱۰ اگر آوار یهوه خدای خود را اطاعت نموده، اوامر و فرایض او را که در طومار این فرمایم، برای تو مشکل نیست و از تو دور نیست. ۲۱ نه در آسمان است تا بگویی کیست که به آسمان برای ما صعود کرده، آن را نزد ما بیارو آن را به ما بشنوادن تا به عمل آوریم. ۲۱ و نه آن طرف دریا که بگویی کیست که برای ما به انطرف دریا عبور کرده، آن را نزد ما بیارو و به ما بشنوادن تا به عمل آوریم. ۴۱ بلکه این کلام، بسیار نزدیک توست و در دهان و دل توست تا آن را بجا آوری. ۵۱ «بین امروز حیات و نیکوی و موت و بدی را پیش روی تو گذاشتمن. ۶۱ چونکه من امروز تو را امر می فرمایم که یهوه خدای خود را دوست بداری و در طرقهای او رفخار نمایی، و اوامر و فرایض و احکام او را نگاه داری تا زنده مانده، افروده شوی، و تا یهوه، خدایت، تو را در زمینی که برای تصرفش به آن داخل می شوی، برکت دهد. ۷۱ لیکن اگر دل تو برگودد و اطاعت نمایی و فریفته شده، خدایان غیر را سجده و عبادت نمایی، ۸۱ پس امروز به شما اطلاع می دهم که البته هلاک خواهد شد، و در زمینی که از اردن عبور می کنید تا در آن داخل شده، تصرف نمایید، عمر طویل نخواهد داشت. ۹۱ امروز آسمان و زمین را رهبری نمودم که لیاس شما مندرس نگردید، و کفشهای دریای شما پاره نشد. ۶ نان نخورده و شراب و مسکرت نتوشیده اید، تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم. ۷ و چون به اینجا رسیدید، سیحون، ملک حشون، و عوج، ملک پاشان، به مقابله شماریان جنگ بیرون آمدند و آنها را مغلوب ساختم. ۸ و زمین ایشان را گرفته، به رویتیان و جادیان و نصف سیط منسی به ملکیت دادم. ۹ پس کلمات این عهد را نگاه داشته، بجا آورید تا در هرچه کنید کامیاب شوید. ۱۰ «امروز جمیع شما به حضور یهوه، خدای خود حاضرید، یعنی روسای شما و مشایع شما و سروان شما و جمیع مردان اسرائیل. ۱۱ و اطفال و زنان شما و غربی که در میان اردوی شمامت از هیزم شکنیان تا آب کشان شما. ۲۱ تا در عهد یهوه خدایت و سوگد او که یهوه خدایت امروز با تو استوار می سازد، داخل شوی. ۲۱ تا تو را امروز برای خود قومی پرقراردارد، و او خدای تو باشد چنانکه به تو گفته است، و چنانکه برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورده است. ۴۱ و من این عهد و این قسم را با شما تنها استوار نمی نمایم. ۵۱ بلکه با آنای که امروز با ما به حضور یهوه خدای ما در اینجا حاضرند، و هم با آنای که امروز با ما در اینجا حاضر نیستند. ۶۱ زیرا شما می دانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتم، و چگونه از میان امتهای که عبور نمودید، گذشتیم. ۷۱ و رجاسات و بنهای ایشان را از چوب و سنگ و نقره و طلا که در میان ایشان بود، دیدید. ۸۱ تا در میان شما مرد با زن با قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یهوه خدای ما منحرف گشته، برو خدایان این طویف را عبادت نماید، میادا در میان شما رسیده ای باشد که حنظل و استنستین بارآورد. ۹۱ «و میادا چون سختن این لعنت را بشنود در دلش خویشتن را برکت داده، گوید: هرچند درستخی دل خود سلوک می نمایم تا سیراب و تشنی را با هم هلاک سازم، مرا سلامتی خواهد بود. ۲۲ خداوند او را نخواهد آمرزید، بلکه در آن وقت خشم و غیرت خداوند بر آن شخص دوادفشن خواهد شد، و تمامی لعنتی که در این کتاب مکتوب است، بر آن کس نازل خواهد شد، و خداوند نام او را زیر آسمان محو خواهد ساخت. ۱۲ و خداوند او را از جمیع اسپاساط اسرائیل برای بدی جدا خواهد ساخت، مواقف جمیع لعنهای عهدی که در این طومار شریعت مکتوب است. ۲۲ و طبقه آنیده یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهد بیرونست، و غریبانی که از زمین دور می آیند، خواهند گفت: هنگامی که بلایای این زمین و بیماریهای که خداوند به آن می رساند بینند. ۲۲ و تمامی زمین آن را که کبریت و شوره و آتش شده، نه کاشته می شود و نه حاصل می روید و هچ علف در آن نمو نمی کندو مثل اقلال سدوم و عموره و ادمه صبویم که خداوند در غضب و خشم خود آنها را واژگون ساخت، گشته است. ۴۲ پس جمیع امها خواهند گفت: چرا خداوند با این زمین چنین کرده است و شدت این خشم عظیم از چه سبب است؟ ۵۲ آنگاه خواهند گفت: از این جهت که عهد یهوه خدای پدران خود را که به وقت بیرون آوردن ایشان از

الآن این سرود را برای خود بنویسید و تو آن را به بنی اسرائیل تعلیم داده، آن را در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بنی اسرائیل شاهد باشد. ۲. زیوا چون ایشان را به زمینی که برای پدران ایشان قسم خورده بودم که به شیر و شهد جاری است، درآورده باشم، و چون ایشان خورده، و سیر شده، و فریه گشته باشند، آنگاه ایشان به سوی خدایان غیر برگشته، آنها را عبادت خواهند نمود، و مرا هات کرده، عهد مرا خواهند شکست. ۱۲ و چون

پدیها و تنگیهای بسیار بر ایشان عارض شده باشد، آنگاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد، زیوا که از دهان ذریت ایشان فرموش خواهد شد، زیوا خیالات ایشان را نیز که اموز دارند می‌دانم، قبل از آن که ایشان را به زمینی که درباره آن قسم خوردم، درآورم.» ۲۲ پس موسی این سرود را در همان روز نوشته، به بنی اسرائیل تعلیم داد. ۳۲ و یوشع بن نون را وصیت نموده، گفت: «قوی و دلیر باش زیوا که تو پنی اسرائیل را به زمینی که برای ایشان قسم خوردم داخل خواهی ساخت، و من با تو خواهم بود.» ۴۲ و واقع شد که چون موسی نوشتن کلمات این تورات را در کتاب، تمام به انجام رسانید، ۵۲ پس موسی به لاویانی که تابوت عهد خداوند را برپیش داشتند وصیت کرده، گفت: «این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوی تابوت عهدیهونو، خدای خود، بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد. ۷۲ زیرا که من تمرد و گردن کشی شمارا می‌دانم، اینکه امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر خداوند فتنه انگیختهاید، پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من. ۸۲ جمیع مشایخ اسیاط و سروزان خود را نزد من جمع کنید تا این سخنان رادر گوش ایشان بگویم، و آسمان و زمین را برایشان شاهد بگیرم. ۹۲ زیوا می‌دانم که بعد از وفات من خویشتن را بالکل فاسد گردانیده، از طریقی که به شما امر فرمودم خواهید برگشت، و در روزهای آخر بدی بر شما عارض خواهد شد، زیرا که آنچه در نظر خداوند بد است خواهید کرد، و از اعمال دست خود، خشم خداوند را به هیجان خواهید آورد.» ۳۳ پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تمام گفت: سرود موسی ای آسمان گوش بگیر تا بگویم.

۲۳ و زمین سخنان دهانم را بشنوید. ۲ تعلیم من مثل باران خواهد بارید. و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت. مثل قطوه های باران بر سبزه تازه، و مثل بارشها بر نباتات. ۳ زیرا که نام پهلو را ندا خواهم کرد. خدای ما را به عظمت وصف نماید. ۴ او صخره است و اعمال او کامل. زیرا همه طریقهای او انصاف است. خدای امین و از ظلم میرا. عادل و راست است او. ۵ ایشان خود را فاسد نموده، فرزندان او نیستد بلکه عیب ایشانند. طبقه کچ و متمند. ۶ آیا خداوند را چنین مکافات می‌دهید، ای قوم احمدق و غیر حکیم. آیا او پدر و مالک تو نیست. او تو را آفرید و استوار نمود. ۷ ایام قدیم را بیاد آور، در سالهای دهر به دهر تامل نما. از پدر خود پرس تا تو را آگاه ساز. واز مشایخ خویش تا تو را اطلاع دهد. ۸ چون حضرت اعلی به امتها نصیب ایشان را دادو بنی آدم را متشر ساخت، آنگاه حسود امتها را قرار داد، برحسب شماره بنی اسرائیل. ۹ زیرا که نصیب پهلو قوم وی است. و یعقوب قرعه میراث اوست. ۱۰ او را در زمین وون یافت. و در بیان خراب و هولناک. او را احاطه کرده، منظور داشت. و او مثل چشم خود محافظت نمود. ۱۱ مثل عقابی که آشیانه خود را حرک دهد. و بجهه های خود را فروگیرد. و بالهای خود را پهنه کرده، آنها را بردارد. و آنها را بر پرهای خود ببرد. ۲۱ همچنین خداوند تنها او را

بر شما شاهد می‌آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتیم، پس حیات را برگوین تا تو با ذریت زنده بمانی. ۰۲ و تابهه خدای خود را دوست بداری و آوار او را بشنوی و با او ملصق شوی، زیوا که احیات تو و درازی عمر نوشت تا در زمینی که خداوند برای پدرات، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خود را که آن را به ایشان بدهد، ساکن شوی.»

۱۳ و موسی رفه، این سخنان را به تمامی اسرائیل بیان کرد، ۲ و به ایشان گفت: «من امروز صد و بیست ساله هستم و دیگر طاقت خروج و دخول ندارم، و خداوند به من گفته است که از این اردن عبور نخواهی کرد. ۳ یهوه خدای تو، خود به حضور تو عبور خواهد کرد، و او این امتها را از حضور تو هلاک خواهد ساخت، تا آنها به تصرف آوری، و یوشع نیز پیش روی تعمیر خواهد نمود چنانکه خداوند گفته است. ۴ و خداوند چنانکه به سیحون و عوج، دو پادشاه اموریان، که هلاک ساخت و به زمین ایشان عمل نمود به اینها نیز رفار خواهد کرد. ۵ پس چون خداوند ایشان را بدست شما تسلیم کرد شما با ایشان مواقف تمامی حکمی که به شما امر فرمودم، رفار نمایید. ۶ قوی و دلیر باشید و از ایشان ترسان و هراسان مباشید، زیوا یهوه، خدایت، خود با تو می‌رود و تو را و نخواهد گذاشت و ترک خواهد نمود.» ۷ و موسی یوشع را خوانده، در نظر تمامی اسرائیل به او گفت: «قوی و دلیر باش زیوا که تویا این قوم به زمینی که خداوند برای پدران ایشان قسم خورد که به ایشان بدهد داخل خواهی شد، و تو آن را و نخواهد گذاشت و ترک خواهد نمود.» ۸ و خداوند خود پیش روی تومی رود او با تو خواهد بود و تو را و انخواهد گذاشت و ترک خواهد نمود پس ترسان و هراسان مباش.» ۹ و موسی این تورات را نوشته، آن را به بنی لاوی کهنه که تابوت عهد خداوند را برپیش رود او با چیزی مشاریع اسرائیل سپرد. ۱۰ و موسی ایشان را امر فرموده، گفت: «که درآخرا هر هفت سال، در وقت معین سال انفکاک در عید خیمه‌ها، ۱۱ چون جمیع اسرائیل بیایند تا به حضور یهوه خدای تو در مکانی که او برگوید حاضر شوند، آنگاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخون. ۱۲ قوم را از مردان و زنان و اطفال و غریبانی که در دروازه های تویاشند جمع کن تا بشنوند، و تعلیم یافته، از یهوه خدای شما بترسند و به عمل نمودن جمیع سخنان این تورات هوشیار باشند. ۱۳ و تا پسran ایشان که ندانسته‌اند، بشنوند، و تعلیم بایند، تامادامی که شما بر زمینی که برای تصریفش از اردن عبور می‌کنید زنده باشید، از یهوه خدای شما بترسند.» ۱۴ و خداوند به موسی گفت: «اینک ایام مردن تو نزدیک است، یوشع را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم.» پس موسی و یوشع رفه، در خیمه اجتماع حاضر شدند. ۱۵ و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهرشد و ستون ابر، بر در خیمه ایستاد. ۱۶ و خداوند به موسی گفت: «اینک با پدران خود می‌خواهی و این قوم برخاسته، دری خداوند زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بستم آنها می‌روند، زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان مشتعل شده، ایشان را ترک خواهم نمود، و روی خود را از ایشان پنهان کرده، تلف خواهند شد، و بدیها و تنگیهای بسیار به ایشان خواهد رسید، به حدی که در آن روز خواهند گفت: «آیا این بدیها به ما نرسید از این جهت که خدای ما در میان ما نیست؟» ۱۷ و به سبب تمامی بدی که کرده‌اند که به سوی خدایان غیر برگشته‌اند من در آن روز البته روی خود را پنهان خواهم کرد. ۱۸ پس

رهبری نمود. و یهیج خدای پیگانه با وی نبود. ۳۱ او را بر بلندیهای زمین سوار کرد تا از محصولات زمین بخورد. و شهد را از صخره به او داد تا مکید. و روغن را از سنگ خارا. ۴۱ کره گاوان و شیر گوسفندان را با پیه برها و قوچها را از جنس باشان و بزها. و پیه گرده های گندم را. و شراب از عصیر انگور نوشیدی. ۵۱ لیکن پیشرون فربه شده، لگز زد. تو فربه و تومند و چاق شدهای. پس خدایی را که او آفریده بود، ترک کرد. و صخره نجات خود را تحقیر شمرد. ۶۱ او را به خدایان غریب به غیر آوردن. و خشم او را به رجاسات جنبش دادند. ۷۱ برای دیوهایی که خدایان نبودند، قربانی گذرانیدند، برای خدایانی که نشناخته بودند، برای خدایان غریب به غیر آوردن. و خشم او را تولید نمود، اعتنایمودی. و خدای آفرینده خود را فراموش کردی. ۷۱ چون وجود این را دید ایشان را مکروه داشت. چونکه پسران و دخترانش خشم او را به هیجان آوردن. ۷۲ پس گفت روی خود را ایشان خواهمن پوشید. تا بینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود. زیرا طبقه پسیار گردن کشند. و فرزندانی که امانتی در ایشان نیست. ۷۲ ایشان مرا به آنچه خدا نیست به غیرت آوردن. و به اباطیل خود را غیرت خواهمن پوشید. ۷۳ ایشان گفت: «دل خود را به همه سخنانی که من امروز به شما شهادت می دهم، مشغول سازیم، تا فرزندان خود را حکم دهد که متوجه شده، تمامی کلمات این تورات را به عمل آورند. ۷۴ زیرا که این برای شما امر باطل نیست، بلکه حیات شماست، و به واسطه این امر، عمر خود را در زمینی که شما برای تصریف از اردن به آنچا عبور می کنید، طویل خواهید ساخت.» ۷۵ و خداوند در همان روز موسی را خطاب کرده، گفت: «به این کوه عبارم یعنی جبل نبیو که در زمین می آمیزد در مقابل اریاحاست برای، زمین کنعان را که من آن را به بنی اسرائیل به ملکیت می دهم ملاحظه کن. ۷۶ و تو در کوهی که به آن برمی آیی وفات کرده، به قوم خود ملحق شو، چنانکه برادرت هارون در کوه هور مرد و به قوم خود ملحق شد. ۷۷ زیرا که شما در میان بنی اسرائیل نزد آب میریا فادش در بیان سین به من تقصیر نمودید، چون که مرا در میان بنی اسرائیل تقدیس نکردید. ۷۸ پس زمین را پیش روی خود خواهی دید، لیکن به آنچا به زمینی که به بنی اسرائیل می دهم، داخل نخواهی شد.»

۳۳ و این است برکی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده، ۷ گفت: «بهوه از سینا آمد و از سعیر بریشان طلوع نمود. و از جبل فاران در خشان گردید. و با کوروهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد. ۸ به درستی که قوم خود را دوست می دارد. و جمیع مقدسانش در دست تو هستند. و زندپیهای تو نشسته، هر یکی از کلام تو بهره مندی شوند. ۹ موسی برای ما شریعتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است. ۱۰ او در یشورون پادشاه بود هنگامی که روسای قوم اسپاتس اسرائیل با هم جمع شدند. ۱۱ روین زنده بماند و نمیرد. و مردان او در شماره کم نباشند». ۱۲ و این است درباره یهودا که گفت: «ای خداوند آوار یهودا را بشنو. و او را به قوم خودش برسان. به دستهای خود برای خویشتن چندگی می کند. و تو از دشمنانش معافون می باشی.» ۱۳ و درباره لایوی گفت: «تمیم و اوریم تو نزد مردم مقدس توست. که او در مسا امتحان نمودی. و با او نزد آب مریا می امتحانست کردی. ۱۴ که درباره پدر و مادر خود گفت که ایشان را ندیده ام و برادران خود را نشناخت. و پسران خود را ندانست. زیرا که کلام تو را نگاه می داشتند. و عهدهای را محافظت می نمودند. ۱۵ احکام تو را به یعقوب تعیلم خواهند داد. و شریعت تو را به اسرائیل. بخور به حضور تو خواهند آورد. و قربانی های سوختنی بر مذبح تو. ۱۶ ای خداوندان اموال او را برکت بده، و اعمال دستهای او را قبول فرما. کمرهای مقاومت کنندگانش را بشکن. کمرهای خصمان او را که

رهبری نمود. و یهیج خدای پیگانه با وی نبود. ۳۱ او را بر بلندیهای زمین سوار کرد تا از محصولات زمین بخورد. و شهد را از صخره به او داد تا مکید. و روغن را از سنگ خارا. ۴۱ کره گاوان و شیر گوسفندان را با پیه برها و قوچها را از جنس باشان و بزها. و پیه گرده های گندم را. و شراب از عصیر انگور نوشیدی. ۵۱ لیکن پیشرون فربه شده، لگز زد. تو فربه و تومند و چاق شدهای. پس خدایی را که او آفریده بود، ترک کرد. و صخره نجات خود را تحقیر شمرد. ۶۱ او را به خدایان غریب به غیر آوردن. و خشم او را به رجاسات جنبش دادند. ۷۱ برای دیوهایی که خدایان نبودند، قربانی گذرانیدند، برای خدایانی که نشناخته بودند، برای خدایان غریب به غیر آوردن. و خشم او را تولید نمود، اعتنایمودی. و خدای آفرینده خود را فراموش کردی. ۷۱ چون وجود این را دید ایشان را مکروه داشت. چونکه پسران و دخترانش خشم او را به هیجان آوردن. ۷۲ پس گفت روی خود را ایشان خواهمن پوشید. تا بینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود. زیرا طبقه پسیار گردن کشند. و فرزندانی که امانتی در ایشان نیست. ۷۲ ایشان مرا به آنچه خدا نیست به غیرت آوردن. و به اباطیل خود را غیرت خواهمن پوشید. ۷۳ ایشان گفت: «دل خود را به همه سخنانی که من امروز به شما شهادت

تاهاویه پایین ترین شعلهور شده است. و زمین را با حاصله اش می سوزند. و اساس کوهها را آتش خواهد زد. ۷۴ زیرا آتشی در غضب من افروخته شده. و خشمناک خواهمن ساخت. ۷۵ زیرا آتشی در غضب من افروخته شده. و تاهاویه پایین ترین شعلهور شده است. و زمین را با حاصله اش می سوزند. و اساس کوهها را آتش خواهد زد. ۷۵ برای ایشان بایا را تمام بر ایشان صرف خواهمن نمود. ۷۶ از گرسنگی کاهیده، و از آتش تب، و از وای تلخ تلف می شوند. و دندانهای وحوش را به ایشان خواهمن فرستاد، با زهر خزنندگان زمین. ۷۷ شمشیر از بیرون و دهشت از اندرون. ایشان رایی اولاد خواهد ساخت. هم جوان و هم دشمن نمی ترسید. ۷۸ شیرخواره را با ریش سفید هلاک خواهد کرد. ۷۹ اگر از کینه دشمن نمی ترسید که میادانخالان ایشان بر عکس آن فکر کنند، و بگویندست ما بلند شده، و بیوه همه این را نکرده است. ۷۹ زیرا که ایشان قوم گم کرده تدبیر هستند. و در ایشان بصیرتی نیست. ۸۰ کاش کاش که حکیم بوده، این را می فهمیدیم. و در عاقبت خود تامل می نمودند. ۸۱ چگونه یک نفر هزار را تعاقب می کرد. و دو نفره هزار را نمیزد. و اگر صخره ایشان، ایشان را نفرخونه. و خداوند، ایشان را تسلیم نموده بود. ۸۲ ۱۳ زیرا که صخره ایشان مثل صخره ما نیست. اگرچه هم دشمنان ما خود، حکم باشند. ۸۳ زیرا که مو ایشان از موهای سلوم است، و از ایشانهای عموره. انگورهای ایشان بلغفر، زیرا که روز هلاکت ایشان من است، هنگامی که پایهای ایشان بلغفر، زیرا که روز هلاکت ایشان نزدیک است و قضای ایشان می شتابد. ۸۴ زیرا که قوم خود را داوری خواهادنمود. و بر بندگان خویش شفقت خواهد کرد. ۸۵ چون می بیند که قوت ایشان نابود شده، و یهیج کس چه غلام و چه ازد باقی نیست. ۸۶ و خواهد گفت: خدایان ایشان کجا باید، و صخرهای که بر آن اعتماد می داشتند. ۸۷ که پیه قربانی های ایشان را می خوردند. و شراب هدایای ریختنی ایشان را می نوشندند. آنها خاسته، شما را امداد کنند. و برای شما ملجبایشند. ۸۸ این بینید که من خود، او هستم. و با من خدای دیگری نیست. من

چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود، وینی اسرائیل او را اطاعت نمودند، و برسحت آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند. ۰۱ و نبی ای مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد. ۱۱ در جمیع آیات و معجزاتی که خداونداو را فرستاد تا آنها را در زمین مصر به فرعون و جمیع بندهایش و تمامی زمینش بنماید. ۲۱ در تمامی دست قوی، و جمیع آن هیبت عظیم که موسی در نظر همه اسرائیل نمود.

دیگر برخیزند.» ۲۱ و درباره بنیامین گفت: «حیب خداوند نزدیک ایمن ساکن می شود. تمامی روز او را مستوری سازد. و در میان کفهایش ساکن می شود.» ۲۱ و درباره یوسف گفت: «زمینش از خداوند مبارک باد، از نفایس آسمان و از شبنم، و از لجه هاکه در زیوش مقیم است. ۴۱ از نفایس محصولات اقتاب و از نفایس بیانات ماه. ۵۱ از فخرهای کوههای قدیم، و از نفایس تلهای جاودانی. ۶۱ از نفایس زمین و پیر آن، و از رضامندی او که در پیوته ساکن بود. برکت بر سر یوسف برسد. و بر فوق سر آنکه از برادران خود ممتاز گردید. ۷۱ جاه او مثل نخست زاده گاوش باشد. و شاخهایش مثل شاخهای گاو وحشی. با آنها امتهای را جمیع تا به اقصای زمین خواهد زد. و ایناند ده هزارهای افرایم و هزارهای منسی.» ۸۱ و درباره زیولون گفت: «ای زیولون در پیرون رفاقت شاد باش، و توانی یسکار در خیمه های خویش. ۹۱ قومها را به کوه دعوت خواهند نمود. در آنجا قریانی های عدالت را خواهند گذرانید. زیوا که فراوانی دریا را خواهند مکید. و خزانه های مخفی ریگ را.» ۹۲ و درباره جاد گفت: «متبارک باد آنکه جاد را وسیع گرداند. مثل شیرماده ساکن باشد، و بازو و فرق را نیز می درد، و حصه بهترین رای ای خود نگاه دارد، زیرا که در آنجا نصیب حاکم محفوظ است. و با روسای قوم می آید. و عدالت خداوند و حکامش را با اسرائیل بجامی آورد.» ۲۲ و درباره دان گفت: «دان بچه شیر است که از بیاشن می جهد.» ۲۲ و درباره نفتالی گفت: «ای نفتالی از رضامندی خداوند سیر شو. و از برکت او مملو گردیده، مغرب و جنوب را به تصرف آور.» ۴۲ و درباره اشیر گفت: «اشیر از فرزندان مبارک شود، و نزد برادران خود مقبول شده، پای خود را به روغن فرو برد. ۵۲ نعلین تو از آهن و بروجست، و مثل روزهای همچنان قوت تو خواهد بود. ۶۲ ای پیشرون مثل خدا کسی نیست، که برای مدد تو بر آسمانها سوار شود. و در کبریای خود برافلاک. ۷۲ خدای ازی مسکن توست. و در زیر توابوهای جاودانی است. و دشمن را از حضور تواخراج کرده، می گوید هلاک کن. ۸۲ پس اسرائیل در امینیت ساکن خواهد شد، و چشممه یعقوب به تنهایی. و در زمینی که پر از غله و شیره باشد. و آسمان آن شبنم می رزد. ۹۲ خوشبحال توای اسرائیل. کیست ماند تو! ای قومی که از خداوند نجات یافته اید. که او سپر نصرت تو و شمشیر جاه توست. و دشمنانت مطیع تو خواهند شد. و تو بلندیهای ایشان را پایمال خواهی نمود.»

۴۳ و موسی از عربات موآب، به کوه نبی، برقله فسجه که در مقابل اریحاست برآمد، و خداوند تمامی زمین راه از جلعاد تا دان، به او نشان داد. ۲ و تمامی نفتالی و زمین افرایم و منسی و تمامی زمین یهودا را تا دریای مغربی. ۳ و جنوب را و میدان دره اریحا را که شهر نخاستان است تا صوغه. ۴ و خداوند وی را گفت: «این است زمینی که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورده، گفتم که این را به ذریت تو خواهم داد، تو را اجازت دادم که به چشم خود آن را بینی لیکن به آنجا عبور نخواهی کرد.» ۵ پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب بر حسب قول خداوند مرد. ۶ و او را در زمین موآب در مقابل بیت فهور، در دره دفن کرد، واحدی قبر او را تا امروز ندانسته است. ۷ و موسی چون وفات یافت، صد و بیست سال داشت، و نه چشمش تار، و نه قوشش کم شده بود. ۸ وینی اسرائیل برای موسی در عربات موآب سی روز ماتم گرفتند. پس روزهای ماتم و نوحه گری برای موسی سپری گشت. ۹ و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود،

که نزد تو آمده، به خانه تو داخل شده‌اند، بیرون پیاو زیور برای جاسوسی تمامی زمین آمده‌اند.» ۴ و زن آن دو مرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد و گفت: «بای آن مردان نزد من آمدند اما ندانستم از کجا بودند. ۵ و تزدیک به وقت بستن دروازه، آن مردان در تاریکی بیرون رفند و نمی‌دانم که ایشان کجا رفند. به زودی ایشان را تعاقب نمایید که به ایشان خواهید رسید.» ۶ لیکن او ایشان را به پشت یام برده، در راههای کشان که برای خود بر پشت یام چیزهای بود، پنهان کرده بود. ۷ پس آن کسان، ایشان را به راه اردن تا گدارها تعاقب نمودند، و چون تعاقب کنندگان ایشان بیرون رفند، دروازه را بستند. ۸ و قبل از آنکه بخواهید، او نزد ایشان به پشت یام برآمد. ۹ و به آن مردان گفت: «می‌دانم که یهوه این زمین را به شما داده، و ترس شما بر ماستولی شده است، و تمام ساکنان زمین به‌سبب شما گداخته شده‌اند. ۱۰ زیور شنیدایم که خداوند چگونه آب دریا قلزم را پیش روی شما خشکانید، وقی که از مصر بیرون آمدید، و آنچه به دو پادشاه اموریان که به آن طرف اردن بودند کردید، یعنی سیهون و عوج که ایشان راهلاک ساختند. ۱۱ و چون شنیدیم دلایل ما گداخته شد، و به‌سبب شما دیگر در کسی جان نماند، زیور که یهوه خدای شما، بالا در آسمان و پیش از زمین خداست. ۱۲ پس آن برای من به خداوند قسم بخواهید که چنانکه به شما احسان کردم، شما نیز به خاندان پدرم احسان خواهید نمود، و نشانه امانت به من بدهید ۱۳ که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و هرچه دارند زنده خواهید گذارد، و جانهای ما را از موت رستگار خواهید ساخت.» ۱۴ آن مردان به وی گفتند: «جانهای ما به عوض شما بسیرند که چون خداوند این زمین را به ما مداده‌ایگر این کار ما را بروز ندهید، البته به شما احسان و امانت خواهیم کرد.» ۱۵ پس ایشان را با طناب از دریچه پایین کرد، زیور خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود. ۱۶ و ایشان را گفت: «به کوه بروید میاد تعاقب کنندگان که شما برستند در آنجا سه روز خود را پنهان کنید، تا تعاقب کنندگان برگزند بعد از آن به راه بروید.» ۱۷ آن مردان به وی گفتند: «ما از این قسم تو که به ما دادی می‌خواهیم شد. ۱۸ اینک چون ما به زمین داخل شویم، این طناب ریسمان قرمز را به درچهای که ما را به آن پایین کردی بیند، و پدرت و مادرت و برادرات و تمامی خاندان پدرت را نزد خود به خانه جمع کن. ۱۹ و چنین خواهد شد که هر کسی که از در خانه تو به کوه بیرون رود، خونش برسو ش خواهد بود و ما میرا خواهیم بود، و هر که نزد تو در خانه باشد، اگر کسی بر او دست بگذارد، خونش بر سر ما خواهد بود. ۲۰ و اگر این کار ما را بروز دهی، از قسم تو که به ما داده‌ای میرا خواهیم بود.» ۲۱ او گفت: «موقای کلام شما باشد.» پس ایشان را روانه کرده، رفند، و طناب قرمز را به دریچه بست. ۲۲ پس ایشان روانه شده، به کوه آمدند و در آنجا سه روز ماندند تا تعاقب کنندگان برگشته‌ند، و تعاقب کنندگان تمامی راه را جستجو کردند ولی ایشان را یافتند. ۲۳ پس آن دو مرد برگشته‌اند، از کوه به زیر آمدند و از نهر عبور نمودند، نزد پیش بن نون رسیدند، و هر آنچه به ایشان واقع شده بود، برای وی بیان کردند. ۲۴ و به پیش گفتند: «هر آنچه خداوند تمامی زمین را به دست ما داده است و جمیع ساکنان زمین به‌سبب ما گداخته شده‌اند.»

۳ بامدادان پیش بزودی برخاسته، او و تمامی بنی اسرائیل از شطیم روانه شده، به اردن آمدند، و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفند. ۴ و بعد از سه روز روسای ایشان از میان لشکرگاه گذشتند. ۵ و قوم را امر کرده،

۱ واقع شد بعد از وفات موسی، بنده خداوند پیش بن نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «موسی بنده من وفات یافته است، پس الان برخیز و از این اردن عبور کن، تو و تمامی این قوم، به یعنی که من به ایشان، چنانکه به موسی گفت. ۳ هر جایی که کف پای شما گذاره شود به شما داده‌ام، چنانکه به موسی گفت. ۴ از صحراء این لبنان تا نهر فرات، تمامی زمین حیان و تاریخی بزرگ به طرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود. ۵ هیچکس را در تمامی ایام عمرت یاری مقاومت با تو نخواهد بود. چنانکه با موسی بودم با تو خواهیم بود، تو را می‌مهم نخواهیم گذاشت و ترک نخواهیم نمود. ۶ قوی و دلیر باش، زیور که تو این قوم را متصرف، یعنی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم، خواهی ساخت. ۷ فقط قوی و بسیار دلیر باش تا برسی حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی تو را امر کرده است متوجه شده، عمل نمایی. ۸ نهار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز نمایم تا هر چیزی که روی کامیاب شوی. ۹ این کتاب تورات ازدهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا برسی حالت هر آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیور همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد. ۱۰ آیا تو امر نکرد؟ پس قوی و دلیر باش، متسر و هراسان میاش زیور در هر جاکه بروی یهوه خدای تو، با توست. ۱۱ پس پیش روسای قوم را امر فرموده، گفت: «در میان لشکرگاه بگذرید و قوم را امر فرموده، بگویید: برای خود توشه حاضر کنید، زیور که بعد از سه روز، شما از این اردن عبور کرده، داخل خواهید شد تا تصرف کنید در زمینی که یهوه خدای شما، به شما برای ملکت می‌دهد.» ۲۱ و پیش روپیمان و جادیان و نصف سبطمنی را خطاب کرده، گفت: ۲۲ «بیاد آورید آن سخن را که موسی، بنده خداوند، به شما امر فرموده، گفت: یهوه خدای شما به شما آرامی می‌دهد و این زمین را به شما می‌بخشد. ۲۳ زنان و اطفال و مواسی شما در زمینی که موسی در آن طرف اردن به شما داد خواهند ماند، و اما شمامسلح شده، یعنی جمیع مردان جنگی پیش روی برادران خود عبور کنید، و ایشان را اعانت نمایند. ۲۴ اینکه باشند، و برادران شما را مثل شما در زمینی که یهوه خدای شما به ایشان نیز در زمینی که یهوه خواهید بگشت و متصرف خواهید شد، در آن که موسی، بنده خداوند به آن طرف اردن به سوی مشرق آفتاب به شما داد.» ۲۵ ایشان در جواب پیش گفتند: «هر آنچه به ما فرمودی خواهیم کرد، و هر جا را بفرستی، خواهیم رفت. ۲۶ چنانکه موسی را در هر چیز اطاعت نمودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود، فقط پیوه، خدای تو، با تو باشد چنانکه با موسی بود. ۲۷ هر کسی که از حکم تو رو گرداند و کلام تو را در هر چیزی که او را امر فرمایی اطاعت نکند، کشته خواهد شد، فقط قوی و دلیر باش.»

۲ پیش بن نون دو مرد جاسوس از شطیم به پنهانی فرستاده، گفت: «روانه شده، زمین و اریحا را بینید.» پس رفته، به خانه زن زانیه‌ای که راحاب نام داشت داخل شده، در آنجا خواهید بودند. ۲ و ملک اریحا را خبر دادند که «اینک مردمان از بنی اسرائیل امتحب داخل این جا شدند تا زمین را جاسوسی کنند.» ۳ و ملک اریحا نزد راحاب فرستاده، گفت: «مردانی را

موفق شماره اسیاط بنی اسرائیل برداشتند، و آنها را با خود به جایی که در آن منزل گرفتند بردند، آنها را در آنجانهادند. ۹ و یوش در وسط اردن، در جایی که پایهای کاهانی که تابوت عهد را برداشته بودند، ایستاده بود، دواره سنگ نصب کرد و در آنجا تاموز هست. ۱۰ و کاهانی که تابوت را بر می داشتند در وسط اردن ایستادند، تا آنچه خداوند یوش را فرموده بود که قوم بگوید تمام شد، به حسب آنچه موسی به یوش امر کرده بود و قوم به تعجیل عبور کردند. ۱۱ و بعد از آنکه تمامی قوم بالکل گذشتند، واقع شد که تابوت خداوند و کاهان به حضور قوم عبور کردند. ۲۱ و پس روین و بنی جاد و نصف سبط منسی مسلح شده، پیش روی بنی اسرائیل عبور کردند چنانکه موسی به ایشان گفته بود. ۲۱ قریب به چهل هزار نفر مهیا شده کارزار به حضور خداوند به صحرای اریحا برای جنگ عبور کردند. ۲۱ و در آن روز خداوند، یوش را در نظر تمامی اسرائیل بزرگ ساخت، و از او در تمام ایام عمرش می ترسیدند، چنانکه از موسی ترسیده بودند. ۵۱ و خداوند یوش را خطاب کرده، گفت: «کاهانی را که تابوت شهادت را بر می دارند، بفرما که از اردن برآید». ۷۱ پس یوش کاهان را فرموده، گفت: «از اردن برآید». ۸۱ و چون کاهانی که تابوت عهد خداوند را می داشتند از میان اردن برآمدند و کف پایهای کاهان برخشکی گذارده بودند، آنگاه آب اردن بجای خود ریختند و مثل پیش بر تمامی کناره هایش شد، آنگاه شرقی اردن بزم اول، قوم از اردن برآمدند و در جل جلال جاری شد. ۹۱ و در روز دهم از ماه اول، قوم از اردن برآمدند و در جل جلال به جانب شرقی اریحا اردوزند. ۹۲ و یوش آن دوازده سنگ را که از اردن گرفته بودند، در جل جلال نصب کرد. ۹۲ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «چون پس ان شما در زمان آینده از پدران خود پرسیده، گویید: که این سنگها چیست؟ ۹۲ آنگاه پس ان خود را تعلیم داده، گویید که اسرائیل از این اردن به خشکی عبور کردند. ۹۲ زیو یهوه، خدای شما، آب اردن را از پیش روی شما خشکانید تا شما عبور کردید، چنانکه یهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آن را پیش روی ما خشکانید تا معمور کردیم. ۹۲ تا تمامی قومهای زمین دست خداوند را بدانند که آن زورگ است، و از یهوه، خدای شما، همه اوقات پرستند.»

۵ و واقع شد که چون تمامی ملوک اموریانی که به آن طرف اردن به سمت مغرب بودند، و تمامی ملوک کنعانیانی که به کارهای دریا بودند، شنیدند که خداوند آب اردن را پیش روی بنی اسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم، دلهای ایشان گداخته شد و از ترس بنی اسرائیل، دیگر جان در ایشان نماند. ۲ در آن وقت، خداوند به یوش گفت: «کاردها از سنگ چخماق برای خود بساز، و بنی اسرائیل را بار دیگر مختون ساز.» ۲ و یوش کاردها از سنگ چخماق ساخته، بنی اسرائیل را بر تل غلبه خخته کرد. ۴ و سبب خخته کردن یوش این بود که تمام ذکوران قوم، یعنی تمام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند به سر راه در صحرای مردن. ۵ امامتی قوم که بیرون آمدند مختون بودند، و تمامی قوم که در صحرای بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر به سر راه مولود شدند، مختون نگشتهند. ۶ زیو بنی اسرائیل چهل سال در بیان راه می رفشد، تا تمامی آن طایفه، یعنی آن مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، تمام شدند. زیو که آوار خداوند را نشینیدند و خداوند به ایشان قسم خورده، گفت: «شما را نمی گذارم که آن زمین را بینید که خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که آن را به ما بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است.» ۷ و اما پس ان ایشان که در جای آنها برخیزیده

گفتند: «چون تابوت عهد یهوه، خدای خود را بینید که لاوان کهنه آن را می بردند، آنگاه شما از جای خود روانه شده، در عقب آن بروید. ۴ و در میان شما و آن، به مقدار دوهار دراز مسافت باشد، و زنده که آن میاید تا راهی که باید رفت بدانید، زیو که از این راه قبل از این عبور نکرده باشد. ۵ و یوش به قوم گفت: «خود را تقدیس نماید زیو فرداخداوند در میان شما کارهای عجیب خواهد کرد.» ۶ و یوش کاهان را خطاب کرده، گفت: «تابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم بروید.» پس تابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم را گفت: «امروز به بزرگ ساختن تو در نظر تمام اسرائیل شروع می کنم تا بدانند که چنانکه با موسی بودم با تو نیز خواهیم بود. ۸ پس تو کاهان را که تابوت عهد را برداشته از مر فرموده، بگو: چون شما به کنار آب اردن پرسید در اردن بایستید.» ۹ و یوش بنی اسرائیل را گفت: «اینچا نزدیک آمدند، سخنان یهوه خدای خود را بشویید.» ۱۰ و یوش گفت: «به این خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست، و او کنعانیان و حتیان و حوبیان و فرزیان و جرجاشیان و اموریان و بیوسیان را از پیش روی شما الیه بیرون خواهد کرد. ۱۱ اینکه تابوت عهد خداوند تمامی زمین، پیش روی شما به اردن عبور می کند. ۲۱ پس الان دوازده نفر از اسپاط اسرائیل، یعنی از هر سبط یک نفر را انتخاب کنید. ۳۱ و واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهانی که تابوت یهوه، خداوند تمامی زمین را برداشته در آبهای اردن قرار گیرد که آبهای اردن، یعنی آبهایی که از بالا می آید شکافه شده مثل توده بر روی هم خواهد بودند و کاهانی تابوت عهد را پیش روی قوم می بردند. ۵۱ و بدارند گان تابوت به اردن رسیدند، و پایهای کاهانی که تابوت را برداشته بودند، به کنار آب فرو رفت (و اردن، تمام موسی حصاد، بر همه کارهای های خود روانه شدند تا از اردن عبور کنند. ۴۱ و چون قوم از خیمه های خود روانه شدند تا از اردن عبور کنند و کاهانی تابوت عهد را پیش روی قوم می بردند. ۵۱ و بدارند گان تابوت به اردن رسیدند، و پایهای کاهانی که تابوت را برداشته بودند، به کنار آب فرو رفت (و اردن، تمام موسی حصاد، بر همه کارهای های خود روانه شدند تا از اردن عبور کنند. ۷۱ و کاهانی که تابوت عهد خداوند را برداشتند در میان اردن بر خشکی قایم ایستادند، و جمیع اسرائیل به خشکی عبور کردند تا تمامی قوم از اردن، بالکلیه گذشتند.

۴ بالکلیه گذشتند، خداوند یوش را خطاب کرده، گفت: «دوارده نفر از قوم، یعنی از هر سبطیک نفر را بگیرید. ۳ و ایشان را ام فرموده، بگویید: از اینچا از میان اردن از جایی که پایهای کاهان قایم ایستاده بود، دوازده سنگ بردارید، و آنها را با خود بردند، در میان ایشان گفت: «دوارده می آید بنهید.» ۴ پس یوش آن دوازده مردا که از بنی اسرائیل انتخاب کرده بود، یعنی از هر سبط یک نفر طلبید. ۵ و یوش به ایشان گفت: «پیش تابوت یهوه، خدای خود به میان اردن بروید، و هر کسی از شما یک سنگ موقوف شماره اسپاط بنی اسرائیل بر دوش خود بدارد. ۶ تا این در میان شما علامتی باشد هنگامی که پس ان شما در زمان آینده پرسیده، گویند که مقصد شما از این سنگها چیست؟ ۷ آنگاه به ایشان بگویید: که آبهای اردن از حضور تابوت عهد خداوند شکافته شد، یعنی هنگامی که آن از اردن می گذشت، آبهای اردن شکافه شد، پس این سنگها به جهت بنی اسرائیل برای یادگاری ابدی خواهد بود.» ۸ و بنی اسرائیل موقوف آنچه یوش از مر فرموده بود کردند، و دوازده سنگ از میان اردن به طوری که خداوند به یوش گفته بود،

بود یوشع ایشان رامختون ساخت، زیرا نامختون بودند چونکه ایشان را در راه ختنی نکرده بودند. ۸ واقع شد که چون از ختنی کردن تمام قوم فارغ شدند، در جایهای خود در لشکرگاه ماندندتا شفا یافتند. ۹ و خداوند به یوشع گفت: «امروز عاز مصر را از روی شما غلطانیدم. از این سبب نام آن مکان تا امروز جلجال خوانده می شود.» ۱۰ و بنی اسرائیل در جلجال ارزو خداوند و عیدفصح را در شب روز چهاردهم ماه، در صحرای اریحا نگاه داشتند. ۱۱ و در فردا بعد از فصح در همان روز، از حاصل کنه زمین، نازکهای فطیر و خوشهای برش شده خورند. ۲۱ و در فردا آن روزی که از حاصل زمین خورند، من موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر من نداشتند، و در آن سال از محصول زمین کیان می خورند. ۲۱ واقع شد چون یوشع نزد اریحا بود که چشمان خود را بالا انداده، دید که اینک مردی با شمشیر برهه در دست خود پیش وی ایستاده بود. و یوشع نزد وی آمد، او را گفت: «آیا تو از ماهستی با از دشمنان ما؟» ۴۱ گفت: «آنی، بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الان آمدم.» پس یوشع روی به زمین افاده، سجده کرد و به وی گفت: «آقایم به پنهان خود چه می گوید؟» ۵۱ سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که «تعلیم خود را از پایت بیرون کن زیرا جایی که توانستادهای مقدس است.» و یوشع چنین کرد.

۶ (و اریحا به سبب بنی اسرائیل ساخت بسته شد، به طوری که کسی به آن رفت و آمدمنی کرد.) ۲ و یهوده به یوشع گفت: «بین اریحا و ملکش و مردان جنگی را به دست تو تسلیم کردم. ۳ پس شما یعنی همه مردان جنگی شهر را طوف کنید، و یک مرتبه دور شهر بگردید، و شش روز چیزی کن. ۴ و هفت کاهن پیش تابوت، هفت کرنای پویل بردارند، و در روز هفتم شهر را هفت مرتبه طوف کنید، و کاهنان کرناها را پیازند. ۵ و چون برق پویل کشیده شود و شما آوار کرنا را پیشندید، تمامی قوم به آوار بلند صدا کنند، و حصار شهر به زمین خواهد افتاد، و هر کس از قوم پیش روی خود برآید.» ۶ پس یوشع بن نون کاهنان را خوانده، ایشان گفت: «تابوت عهد را بردارید و هفت کاهن هفت کرنای پویل را پیش تابوت خداوند پیش تابوت خداوند بردارند.» ۷ و به قوم گفتند: «پیش بروید و شهر را طوف کنید، و مردان مسلح پیش تابوت خداوند بروند.» ۸ و چون یوشع این را به قوم گفت، هفت کاهن هفت کرنای پویل را برداشته، پیش خداوند رفند و کرناها را نواختند. ۹ و چون مسلح کاهنانی که کرناها را می نواختند رفند، کاهنان کرناها را می نواختند. ۱۰ و یوشع قوم را ام فرموده، گفت: «صدان زنید و آوار شما شنیده نشود، بلکه سختی از دهان شما بیرون نیاید تا روزی که به شما بگویم که صدا کنید. آن وقت صدا زنید.» ۱۱ پس تابوت خداوند را به شهر طوف داد و یک مرتبه دور شهر گردش کرد، و ایشان به لشکرگاه برگشتد و شب را در لشکرگاه بسرازد. ۲۱ بامدادان یوشع به زودی برخاست و کاهنان تابوت خداوند را برداشتند. ۲۱ و هفت کاهن هفت کرنای پویل را برداشته، پیش تابوت خداوندی رفند، و کرناها را می نواختند، و مردان مسلح پیش ایشان می رفند، و ساقه لشکر از عقب تابوت خداوند رفند، و چون می رفند، کاهنان کرناها را می نواختند. ۱۰ و یوشع قوم را

۷ و بنی اسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت وزیدند، زیرا عخان ابن کرمی این زیدی این زارح از سبط یهودا، از آنچه حرام شده بود گرفت، و غضب خداوند بر بنی اسرائیل افروخته شد. ۲ و یوشع از اریحا تا عای که نزد پیش آون به طرف شرقی بیست یکی واقع است، مردان فرستاد خداوند کسی که برخاسته، این شهر اریحا را بنا کند، به نخست زاده خود بنیادش خواهد نهاد، و به پسر کوچک خود دروازه هایش را بریا خواهد نمود.» ۲۲ و خداوند با یوشع می بود و اسم اورتنامی آن زمین شهرت یافت.

۷ و بنی اسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت وزیدند، زیرا عخان ابن کرمی این زیدی این زارح از سبط یهودا، از آنچه حرام شده بود گرفت، و غضب خداوند بر بنی اسرائیل افروخته شد. ۲ و یوشع از اریحا تا عای که نزد پیش آون به طرف شرقی بیست یکی واقع است، مردان فرستاد خداوند کسی که برخاسته، این شهر اریحا را بنا کند، به نخست زاده خود بنیادش خواهد نهاد، و به پسر کوچک خود دروازه هایش را بریا خواهد نمود.» ۲۲ و خداوند با یوشع می بود و اسم اورتنامی آن زمین شهرت یافت.

۷ و بنی اسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت وزیدند، زیرا عخان ابن کرمی این زیدی این زارح از سبط یهودا، از آنچه حرام شده بود گرفت، و غضب خداوند بر بنی اسرائیل افروخته شد. ۲ و یوشع از اریحا تا عای که نزد پیش آون به طرف شرقی بیست یکی واقع است، مردان فرستاد خداوند کسی که برخاسته، این شهر اریحا را بنا کند، به نخست زاده خود بنیادش خواهد نهاد، و به پسر کوچک خود دروازه هایش را بریا خواهد نمود.» ۲۲ و خداوند با یوشع می بود و اسم اورتنامی آن زمین شهرت یافت.

۷ و بنی اسرائیل در آنچه حرام شده بود سه هزار نفر از قوم به آنچه رفند و از حضور مردان عای فرار کردند. ۵ و مردان عای از آنها به قدر سی و شش نفر کشتند و از پیش دروازه تاشباریم ایشان را تعاقب نموده، ایشان را در نشیب زدند، و دل قوم گذاخته شده، مثل آب گردید. ۶ و یوشع و مشایخ اسرائیل جامه خود راچاک زده، پیش تابوت خداوند تا شام رو به زمین افتدند، و خاک به سرها خود پاشیدند. ۷ و یوشع گفت: «آماهی خداوند بیهوده برای چه این قوم را از اردن عبور دادی تا ما را به دست اموریان تسلیم کرده، ما را هلاک کنی، کاش راضی شده بودیم که به آن طرف اردن بمانیم. ۸ آماهی خداوند چه بگوییم بعد از آنکه اسرائیل از حضور دشمنان خود پشت داده اند. ۹ زیرا چون کعایان و تمامی ساکنان زمین این را بشنوند دور ما را خواهند گرفت و نام ما را از این زمین منقطع خواهند

کرد، و تو به اسم بزرگ خود چه خواهی کرد؟» ۱. خداوند به پوش گفت: «برخیز چرا تو به این طور به روی خود افتاده‌ای. ۱۱ اسرائیل گناه کرده، و از عهده نیز که به ایشان امر فرمودم تجاوز نموده‌اند و از چیز حرام هم گرفته، دزدیده‌اند، بلکه انکار کرده، آن را در اسپاب خودگذاشته‌اند. ۲۱ از این سبب بین اسرائیل نمی‌تواند به حضور دشمنان خود بایستد و از حضور دشمنان خود پشت داده‌اند، زیوا که ملعون شده‌اند، و اگر چیز حرام را از میان خود تباہ نسازید، من دیگر با شما نخواهم بود. ۲۱ بrixir قرم را از میان خود دور نکنی، پیش روی دشمنان خود نمی‌توانی استاد. ۴۱ پس بامدادان، شما موافق اسپاط خود نزدیک بیایید، و چنین شود که سبطی را که خداوند انتخاب کند به قبیله‌های خود نزدیک آیند، و قبیله‌ای را که خداوند انتخاب کند به خاندانهای خود نزدیک بیایند، و خاندانی را که خداوند انتخاب کند به مردان خود نزدیک آیند. ۵۱ و هر که آن چیز حرام نزد او یافت شود با هرچه دارد به آتش سوخته شود، زیوا که از عهد خداوند تجاوز نموده، قیاحتی در میان اسرائیل به عمل آورده است.» ۶۱ پس پوش بامدادان بزودی برخاسته، اسرائیل را به اسپاط ایشان نزدیک آورد و سبطیها گرفه شد. ۷۱ و قبیله بیهودا را نزدیک آورد و عخان بن کرمی این زیدی شد. پس قبیله زارحان را به مردان ایشان نزدیک آورد و عخان چارحان گرفه شد. ۸۱ و خاندان او را به مردان ایشان نزدیک آورد و عخان به عخان گفت: «ای پسر من الان یهوه خدای اسرائیل را جلال بد و نزد او اعتراف نمای و مرا خیر بده که چه کردی و از مامنخی مدار.» ۹۱ عخان در جواب پوش گفت: «فی الواقع به یهوه خدای اسرائیل گناه کرده، و چنین و چنان به عمل آورده‌ام. ۱۲ چون در میان غیمیت را دایی فاخر شنواری و دویست متقابل نقره و یک شمش طلا که وزنش پنجاه مثقال بود دیدم، آنها را طمع و رزیده، گرفم، و اینک در میان خیمه من در زمین است و نقره زیر آن می‌باشد.» ۲۲ آنگاه پوش رسولان فرستاد و به خیمه دویدند، و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیان. ۳۲ و آنها را از میان خیمه گرفته، نزد پوش و جمیع بین اسرائیل آوردند و آنها را به حضور خداوند نهادند. ۴۲ و پوش و تمامی بین اسرائیل با اوی عخان پسر زارح و نقره و ردا و شمش طلا و پیشانش و دخترانش و گاوانش و حمارانش و گوسفندانش و خیمه‌اش و تمامی مایمیکش را گرفه، آنها را به وادی عخور برداشتند. ۵۲ و پوش گفت: «برای چه ما را مضطرب ساختی؟ خداوندان روز تو را مضطرب خواهد ساخت.» پس تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند و آنها را به آتش سوزانیدند و ایشان را به سنگها سنگسار کردند. ۶۲ و توده بزرگ از سنگها بر او بربا داشتند که تا به امروز هست، و خداوند از شدت غضب خود برگشت، بنابراین اسم آن مکان تا آن روز وادی عخور نامیده شده است.

۸ و خداوند به پوش گفت: «مترس و هراسان مباش. تمامی مردان چنگی را با خود بردازو برخاسته، به عای برو. اینک ملک عای و قوم او و شهرش و زمینش را به دست تو دادم. ۲ و به عای و ملکش به طوری که به اریحا و ملکش عمل نمودی بکن، لیکن غمیشش را با بهایمش برای خود به تاراج گیرید و در پشت شهر کمین ساز.» ۳ پس پوش و جمیع مردان چنگی برخاستدتا به عای بروند، و پوش سی هزار نفر از مردان دلار از طرف و اینان از طرف دیگر ایشان را می‌کشند به حدی که کسی از آنها باقی نماند و نجات نیافتد. ۴ و ملک عای را زنده گرفه، او را نزد پوش آورندند. ۴۲ و واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحراء و در بیانی که ایشان را دران تعاقب می‌نمودند فارغ شدند، و همه آنها از دم شمشیر افداده، هلاک گشته‌اند، تمامی اسرائیل به عای برگشته آن را به دم شمشیر کشند. ۵۲ و همه آنها که در آن روز از مرد و زن افتادند دواره هزار نفر بودند یعنی تمامی مردان عای. ۶۲ زیل پوش دست

شده، و این رخت و کفشهای ما از کثیر طول راه کهنه شده است.» ۴۱ آنگاه آن مردمان از توهه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند. ۵۱ پیش با ایشان صلح کرده، عهد بست که ایشان را زنده نگهدارد و روسای جماعت با ایشان قسم خوردند. ۶۱ اما بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهدهسته بودند، شنیدند که آنها نزدیک ایشانند و درمیان ایشان ساکنند. ۷۱ پس پنی اسرائیل کوچ کرده، در روز سوم به شهرهای ایشان رسیدند و شهرهای ایشان، جمعون و کفیره و پیروت و قریه پیاریم، بود. ۸۱ و پنی اسرائیل ایشان را نکشندزیرو روسای جماعت برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خوده بودند، و تمامی جماعت بروسا مهمه کردند. ۹۱ و جمیع روسا به تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خوریم پس الان نمی توانیم به ایشان ضرر برسانیم. ۰۲ این را به ایشان خواهیم کرد و ایشان را زنده نگاه خواهیم داشت مبادا پس از گفتند: «بگذارید که زنده بمانند.» پس برای تمامی جماعت هیزم شکنان و سفایان آب شدند، چنانکه روسا به ایشان گفته بودند. ۲۲ و پیش ایشان را خواند و بدیشان خطاب کرده، گفت: «چرا ما را فریب دادید و گفتند که ماز شما بسیار دور هستیم و حال آنکه در میان ما ساکنید. ۳۲ پس حال شما ملعونید و از شما غلامان و هیزم شکنان و سفایان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود.» ۴۲ ایشان در جواب پیش گفتند: «زیوا که بندگان تو را یقین خبر دادنکه یهوه، خدای تو، بنده خود موسی را امر کرده بود که تمامی این زمین را به شما بدهد، و همه ساکنان زمین را از پیش روی شما هلاک کنند، ویرای جانهای خود پس از بسیار ترسیدیم، پس این کار را کردیم. ۵۲ و الان، اینک ما در دست تو هستیم؛ به هر طوری که در نظر تو نیکو وصواب است که به ما رفار نمایی، عمل نمای.» ۶۲ پس او با ایشان را نکشند، ۷۲ و پیش در آن روز ایشان را مقرقر کرد تا هیزم شکنان و سفایان آب برای جماعت ویرای مذبح خداوند باشند، در مقامی که او اختیار کرد و تا به امروز چنین هستند.

۱ و چون ادونی صدق، ملک اورشلیم شنید که پیش عای را گرفه و آن را تباہ کرده، و به طوری که به اریحا و ملکش عمل نموده بود به عای و ملکش نیز عمل نموده است، و ساکنان جمعون با اسرائیل صلح کرده، در میان ایشان می باشند، ۲ ایشان بسیار ترسیدند زیوجیعون، شهر بزرگ مثل یکی از شهرهای پادشاه نشین بود، و مردانش شجاع بودند. ۳ پس ادونی صدق، ملک اورشلیم نزد هوهام، ملک حرون، و فرآم، ملک یرموت، و یافعی، ملک لاخیش، و دیر، ملک عجلون، فرستاده، گفت: «نزد من آمده، مرا اعانت کنید، تا جمعون را بزنیم زیوا که با پیش و پنی اسرائیل صلح کرده‌اند.» ۵ پس پنچ ملک اوریان یعنی ملک اورشلیم و ملک حرون و ملک یرموت و ملک لاخیش و ملک عجلون جمع شدند، و با تمام لشکر خود بآمدند، و در مقابل جمعون اردو زده، با آن چنگ کردند. ۶ پس مردان جمعون نزد پیش به اردو در جلجال فرستاده، گفتند: «دست خود را از بندگانت بازدارم. بروید نزد ما بیا و ما را نجات بده، و مدد کن زیوا تمامی ملک اوریانی که در کوهستان ساکنند، بر ما جمع شده‌اند.» ۷ پس پیش با جمیع مردان حنگی و همه مردان شجاع از جلجال آمد. و خداوند به پیش گفت: «از آنها متبر زیوا ایشان را به دست تو دادم و کسی خود را که با مزراق دراز کرده بود، پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد. ۷۲ لیکن بهانم و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود به تاراج بردن موقک کلام خداوند که به پیش امر فرموده بود. ۸۲ پس پیش عای راسوزانید و آن را توهه ابدی و خرابه ساخت که تامروز باقی است. ۹۲ ملک عای را تا وقت شام به دار کشید، و در وقت غروب افتاب، پیش فرمودتا لاش او را از دار پایین آورده، او را نزد دهنه دروازه شهر انداختند و توهه بزرگ از سنگها بر آن برپا کردند که تا امروز باقی است. ۳. آنگاه پیش مذبحی برای یهوه، خدای اسرائیل در کوه عییل بنا کرد. ۱۳ چنانکه موسی، بنده خداوند، پنی اسرائیل را امر فرموده بود، به طوری که در کتاب تورات موسی مکتوب است، یعنی مذبحی از سنگ‌های تاتارشیده که کسی بر آنها آلت آمنی باند نکرده بود و بر آن قربانی های سلامتی برای خداوند گذرانیدند و ذبح سلامتی ذبح کردند. ۲۳ و در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات موسی را که نوشته بود به حضور پنی اسرائیل مرقوم ساخت. ۳۳ و تمامی اسرائیل و مشایخ و روسا و داوران ایشان به هر دوطرف تابوت پیش لایوان کهنه که تابوت عهد خداوند را برپی داشتند ایستادند، هم غریان و هم متوطنان؛ نصف ایشان به طرف کوه جزیم و نصف ایشان به طرف کوه عییل چنانکه موسی بنده خداوند امر فرموده بود، تا قم اسرائیل را اول برکت دهند. ۴۳ و بعد از آن تمامی سختان شریعت، هم برکت‌ها و هم لعنت‌ها را به طوری که در کتاب تورات مرقوم است، خواند. ۵۳ از هرچه موسی امر فرموده بود حرفی نبود که پیش به حضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانی که در میان ایشان می رفتند، نخواند.

پوش با تمامی اسرائیل از لبیه به لاخیش گذشت و به مقابلش ارتو زده، با آن جنگ کرد. ۲۲ و خداوند لاخیش را به دست اسرائیل تسلیم نمود که آن را در روز دوم تسخیر نمود. و آن وهمه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت چنانکه به لبیه کرده بود. ۳۳ آنگاه هرود ملک جازر برای اعانت لاخیش آمد، و پوش او و قومش را شکست داد، به حدی که کسی را برای او باقی نگذاشت. ۴۳ و پوش با تمامی اسرائیل از لاخیش به عجلون گذشتند و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کردند. ۵۳ و در همان روز آن را گرفته، به دم شمشیر زند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد چنانکه به لاخیش کرده بود. ۶۳ و پوش با تمامی اسرائیل از عجلون به حیرون برآمده، با آن جنگ کردند. ۷۳ و آن گرفته، آن را با ملکش و همه شهرهایش و همه کسانی که در آن بودند به دم شمشیر زند، و موافق هر آنچه که به عجلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه کسانی که در آن بودند، هلاک ساخت. ۸۳ و پوش با تمامی اسرائیل به دیر برگشت و با آن جنگ کرد. ۹۳ و آن را با ملکش و همه شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زند، و همه کسانی را که در آن بودند، هلاک ساختند و لو کسی را باقی نگذاشت و به طوری که به حیرون رفار نموده بود به دیر و ملکش نیز رفار کرد، چنانکه به لبیه و ملکش نیز رفار نموده بود. ۴۰ پس پوش تمامی آن زمین یعنی کوهستان و جنوب و هامون وادیها و جمیع ملوک آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس راهلاک کرد، چنانکه بیوه، خدای اسرائیل، امرفومده بود. ۴۴ و پوش ایشان را از قادش بربنیع تاغره و تمامی زمین جوشان را تا جبعون زد. ۲۴ و پوش جمیع این ملوک و زمین ایشان را در یک وقت گرفت، زیوا که بیوه، خدای اسرائیل، برای اسرائیل جنگ می کرد. ۴۴ و پوش با تمامی اسرائیل به اردو در جلجال مراجعت کردند.

۱۱ واقع شد که چون یاپین ملک حاضر این را شنید، نزد پیاپاب ملک مادون و نزد ملک شمرون و نزد ملک اخشاش فرستاد. ۲ و نزد ملکی که به طرف شمال در کوهستان، و در عربه، جنوب کبروت، و در هامون و در ناقوت دور، به طرف مغرب بودند. ۳ و نزد کنعانیان به طرف مشرق و مغرب و اموریان و حتیان و فرزان و ویوسان در کوهستان، و حیوان نزد حرمون در زمین مصفه. ۴ و آنها با تمامی لشکرهای خود که قوم سپاری بودند و عدد ایشان مثل ریگ در کاره دریا بود با اسیان و ارایه های بسیار بیرون آمدند. ۵ و تمامی این ملوک جمع شده، آمدند و نزد آبهای میروم در یک جا اردو زندت تا با اسرائیل جنگ کنند. ۶ و خداوند به پوش گفت: «از ایشان مترس زیوا که فدا چنین وقیع جمیع ایشان را کشته شده، به حضور اسرائیل تسلیم خواهم کرد، و اسیان ایشان را بی خواهی کرد، و ارایه های ایشان را به آتش خواهی سوزانید». ۷ پس پوش با تمامی مردان جنگی به مقابله ایشان نزد آبهای میروم ناگهان آمده، بر ایشان حمله کردند. ۸ و خداوند ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نمود، که ایشان را زند و تا صیدون بزرگ و مسرفوت مایم و تا وادی مصفه به طرف شرقی تعاقب کرده، کشند، به حدی که کسی را از ایشان باقی نگذاشتند. ۹ و پوش به طوری که با ملک اریحا رفار نموده بود، با ملک مقابله ایشان را به آتش خواهی سوزانید. ۱۰ و پوش با تمامی اسرائیل از مقابله به لبیه گذشت و با لبیه جنگ کرد. ۱۱ و خداوند آن را نیزبا ملکش به دست اسرائیل تسلیم نمود، پس آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحا رفار نموده بود با ملک آن نیز رفار کرد. ۱۲

شمیشیر کشته، ایشان را بالکل هلاک کرد، و هیچ ذی حیات باقی نماند، و حاصور را به آتش سوزانید. ۲۱ و پوش عتمانی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها راگرفت و ایشان را به دم شمشیر کشته، بالکل هلاک کرد به طوری که موسی بنده خداوند امر فرموده بود. لکن همه شهرهایی که بر تلهای خوداستوار بودند اسرائیل آنها را نسوزانید، سوی حاصور که پوش آن را فقط سوزانید. ۲۲ و بنی اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود به غارت برند، اما همه مردم رایه دم شمشیر کشته، به حدی که ایشان را هلاک کرد، هیچ ذی حیات را باقی نگذاشتند. ۲۳ چنانکه خداوند بنده خود موسی را امر فرموده بود، همچنین موسی به پوش امر فرمود و به همین طور پوش عمل نمود، و چیزی از جمیع احکامی که خداوند به موسی فرموده بود، باقی نگذاشت. ۲۴ پس پوش تمامی آن زمین کوهستان و تمامی جنوب و تمامی زمین جوشن و هامون و عربه و کوهستان اسرائیل و هامون آن را گرفت. ۲۵ از کوه حلق که به سوی سعیر بالا می رود تابع جاد که در وادی لبنان زیر کوه حرمان است، و جمیع ملوک آنها را گرفه، ایشان را زد و کشت. ۲۶ و پوش روزهای بسیار با این ملوک چنگ کرد. ۲۷ و شهری نبود که با بنی اسرائیل صلح کرده باشد، جز حیوانی که در جمیون ساکن بودند و همه دیگران را در چنگ گرفتند. ۲۸ زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشان را سخت کند تا به مقابله اسرائیل درآید و او ایشان را بالکل هلاک سازد، و بر ایشان رحمت نشود بلکه ایشان را نابود سازد چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۹ و در آن زمان پوش آمده، عناقیان را از کوهستان از جبرون و دیر و عناب و همه کوههای پهودا و همه کوههای اسرائیل مقطوع ساخت، و پوش ایشان را با شهرهای ایشان بالکل هلاک کرد. ۳۰ کسی از عناقیان در زمین بنی اسرائیل باقی نماند، لیکن در غرا و جت و اشدواد بعضی باقی ماندند. ۳۱ پس پوش تمامی زمین را بر حسب آنچه خداوند به موسی گفته بود، گرفت، و پوش آن را به بنی اسرائیل بر حسب فرقه‌ها و اسپاط ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت.

۳۲ و پوش بیر و سالخورده شد، و خداوند به وی گفت: «تو پیر و سالخورده شده‌ای و هنوز زمین بسیار براز تصرف باقی می‌ماند. ۳۳ و این است زمینی که باقی می‌ماند، تمامی بلوک فلسطینیان و جمیع جشوریان. ۳۴ از شیخور که در مقابل مصر است تا سرحد عقرون به سمت شمال که از کعایان شمرده می‌شود، یعنی پنج سردار فلسطینیان از غزیان و اشدوادیان و اشقولان و جتیان و عقرنیان و عویان. ۳۵ و از جنوب تمامی زمین کعایان و مغارهای که از صیدونیان است تا افیق و تا سرحد اموریان. ۳۶ و زمین جبلیان و تمامی لبنان به سمت مطلع آفتاب از بعل جاد که زیر کوه حرمون است تا مدخل حمات. ۳۷ تمامی ساکنان کوهستان از لبنان تامصرفت مایم که جمیع صیدونیان باشند، من ایشان را از پیش بنی اسرائیل بیرون خواهیم کرد، لیکن تو آنها را به بنی اسرائیل به ملکیت قهقهه تقسیم نمایم چنانکه تو را امر فرموده‌ام. ۳۸ پس الان این زمین را به نه سبط و نصف سبط منسی براز ملکیت تقسیم نمای.» ۳۹ با او روپیان و جادیان ملک خود را گرفته‌که موسی در آن طرف اردن به سمت مشرق به ایشان داد، چنانکه موسی بنده خداوند به ایشان بخشیده بود. ۴۰ از عروغیر که بر کاره وادی ارnon است، و شهری که در وسط وادی است، و تمامی بیان میدباشد. ۴۱ و جمیع شهرهای سیهون ملک اموریان که در حشیون تا سرحد بنی عمون حکمرانی می‌کرد. ۴۲ و جلعاد و سرحد جشوریان و معکیان و تمامی کوه حرمون و تمامی باشان تا سلخه. ۴۳ و تمامی ممالک عوج در باشان که در اشترات و ادریع حکمرانی می‌کرد، او از بقیه رفایان بود. پس موسی ایشان را شکست داد و بیرون کرد. ۴۴ اما بنی اسرائیل جشوریان و معکیان را بیرون نکردند، پس جشور و معکی تا امروز در میان اسرائیل ساکنند. ۴۵ لیکن به سیط لاوی هیچ ملکیت نداد، زیادهای ایشان بیوه خدای اسرائیل ملکیت وی است چنانکه به او گفته بود. ۴۶ و موسی به سیط بنی روپیان بر حسب قبیله‌های ایشان داد. ۴۷ و حدود ایشان از عروغیر بود که به کارا وادی ارnon است و تمامی بیان که پهلوی میدباشد. ۴۸ حشیون و تمامی شهرهایش که در بیان است و دیون و باموت بعل و بیت بعل معون. ۴۹ و پهنه و قدیمیت و میفاعت. ۵۰ و قریاتم و سبیه و سارت شحر که در کوه دره بود. ۵۱ و بیت فغورو دامن فسجه و بیت پیشیمیت. ۵۲ و تمامی شهرهای بیان و تمامی ممالک سیهون، ملک اموریان، که در حشیون حکمرانی می‌کرد، و موسی او را با سرداران میدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رای، امری سیهون، که در آن زمین ساکن بودند، شکست داد. ۵۳ و بلعام بن بعور فالگیر را

۵۴ و ایناند ملوک آن زمین که بنی اسرائیل کشته‌ند، و زمین ایشان را به آن طرف اردن به سوی مطلع آفتاب از وادی ارnon تا کوه حرمون، و تمامی عربه شرقی را متصرف شدند. ۵۵ سیهون ملک اموریان که در حشیون ساکن بود، و از عروغیر که به کاره وادی ارnon است، و از وسط وادی و نصف جلعاد تا وادی بیوق که سرحد بنی عمون است، حکمرانی می‌کرد. ۵۶ و از عربه تا دریای کروت به طرف مشرق و تا دریای عربه، یعنی پهالملاح به طرف مشرق به راه بیت پیشیمیت و به طرف جنوب زیر دامن فسجه. ۵۷ و سر حد عوج، ملک باشان، که از بقیه رفایان بود و در عشترات و ادریع سکونت داشت. ۵۸ و در کوه حرمون و سلخه و تمامی باشان تا سر حد جشوریان و معکیان و بر نصف جلعاد تا سرحد سیهون، ملک حشیون حکمرانی می‌کرد. ۵۹ اینهارا موسی بنده خداوند و بنی اسرائیل زندد، و موسی بنده خداوند آن را به روپیان و جادیان و نصف سیط منسی به ملکیت داد. ۶۰ و ایناند ملوک آن زمین که پوش بنی اسرائیل ایشان را در آن طرف اردن به سمت مغرب کشته، از بعل جاد در وادی لبنان، تا کوه حلق که به سیط بالا می‌رود، و پوش آن را به اسپاط اسرائیل بر حسب فرقه‌های ایشان بسیار بالا می‌رود، و پوش آن را به اسپاط اسرائیل بر حسب فرقه‌های ایشان به ملکیت داد. ۶۱ در کوهستان و هامون و عربه و دشتها و صحراء و جنوب از حتیان و اموریان و کعایان و فرزیان و حویان و بیوسیان. ۶۲ یکی

بنی اسرائیل در میان کشتگان به شمشیر کشتنند. ۲۲ و سرحد بنی روین اردن و کناره اش بود. این ملکیت بنی روین برسحب قبیله های ایشان بود یعنی شهرها و دهات آنها. ۴۲ و موسی به سبیط جاد یعنی به بنی جاد برسحب قبیله های ایشان داد. ۵۲ و سرحد ایشان یزغیر بود و تمامی شهرهای جلعاد و نصف زمین بنی عمون تا عروغیر که در مقابل ربه است. ۶۲ و از حشیون تا رامت مصفه و بظونی و از محنایم تا سرحد دیر. ۷۲ و در دره بیت هارلم و بیت نمره و سکوت و صافون و بقیه مملکت سیهون، ملک حشیون، و اردن و کاره آن تا انتهای دریای کرت در آن طرف اردن به سمت مشرق. ۸۲ این است ملکیت بنی جاد برسحب قبیله های ایشان یعنی شهرها و دهات آنها. ۹۲ و موسی به نصف سبیط منسی داد و برای نصف سبیط بنی منسی برسحب قبیله های ایشان برقرار شد. ۹۳ و حدود ایشان از محنایم تمامی باشان یعنی تمامی ممالک عوج، ملک باشان و تمامی قریه های پایتیز که در باشان است، شصت شهر بود. ۹۳ و نصف جلعاد و عشتاروت و ادرعی شهرهای مملکت عوج در باشان برای پسران ماکیر بن منسی یعنی برای نصف پسران ماکیر برسحب قبیله های ایشان بود. ۹۴ اینهاست آنچه موسی در عربات موآب در آن طرف اردن در مقابل اریحا به سمت مشرق برای ملکیت تقسیم کرد. ۹۵ لیکن به سبط لاوی، موسی هیچ نصیب نداد زیورا که بیوه، خدای اسرائیل، نصیب ایشان است چنانکه به ایشان گفته بود.

۵۱ و قرعه به جهت سبیط بنی یهودا، به حسب قبایل ایشان، به طرف جنوب به سر حد ادوم، یعنی صحرای صین به اقصای تیمان رسید. ۲ و حد جنوب ایشان از آخر بحرالملاح، از خلیجی که متوجه به سمت جنوب است، بود. ۳ و به طرف جنوب، فراز عکریم بیرون آمد، به صین گذشت، و به جنوب قادش برباع پرآمد، به حصرون گذشت، و به اداروآمد، به سوی قرقع برگشت. ۴ و از عصمون گذشت، به وادی مصیر بیرون آمد، و انتهای این حدتا به دریا بود. این حد جنوبی شما خواهد بود. ۵ و حد شرقی، بحرالملاح تا آخر اردن بود، و حد طرف شمال، از خلیج دریا تا آخر اردن بود. ۶ و این حد تا بیت حجله برمآمد، به طرف شمالی بیت عربه گذشت، و این حد نزد سنگ بین پسر روین برمآمد. ۷ و این حد از وادی عخور نزد دیر برمآمد، و به طرف شمال به سوی جلجال که مقابل فرازدمیم است، که در جنوب وادی است، متوجه می شود، و این حد نزد آنهای عنی شمس گذشت، و انتهایش نزد عین روجل بود. ۸ و این حد از وادی پسر هنوم به جانب پیوسی، به طرف جنوب که همان اورشلیم باشد، برمآمد. پس این حد به سوی قله کوهی که به طرف مغرب مقابل وادی هنوم، و به طرف شمال به آخر وادی رفائل است، گذشت. ۹ و این حد از قله کوهی که چشممه آنهای نفتح کشیده شد، و نزد شهرهای کوه عفرون بیرون آمد، و تا بعله که قریه یعاریم باشد، کشیده شد. ۱۰ و این حد از بعله به طرف مغرب به کوه سعیر برگشت، و به طرف شمال از جانب کوه یعاریم که کسالون باشد گذشت، و نزد بیت شمس بیرون آمد، از تمنه گذشت. ۱۱ و این حد به سوی شمال از جانب عفرون بیرون آمد، و تا شکرون کشیده شد، و از کوه بعله گذشت، نزد بیشیل بیرون آمد، و انتهای این حد دریا بود. ۱۲ و حد غربی دریای بزرگ و کناره آن بود، این است حدود بنی یهودا از هر طرف به حسب قبایل ایشان. ۱۳ و به کالیب بن یفنه به حسب آنچه خداوند به پوش فرموده بود، در میان بنی یهودا قسمتی داد، یعنی قریه اربع پدر عنان که حبرون باشد. ۱۴ و کالیب سه پسر عنان یعنی شیشی و اخیمان و تلمی اولاد عنان را از آنچا بیرون کرد. ۱۵ و از آنچا به ساکنان دیر برمآمد و اسم دیر قبیل از آن قریه سفر بود. ۱۶ و کالیب گفت: «هر که قریه سفررا پرند و آن را بگیرد، دختر خود عکس را به زنی به او خواهیم داد. ۱۷ و عنتیل پسر قنار برادر کالیب آن را گرفت، و دختر خود عکس را به او به زنی داد. ۱۸ و چون او نزد وی آمد او را ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید، و دختر از لاغ خود بانین آمد، و کالیب وی را گفت: «چه می خواهی؟» ۱۹ گفت: «مرا برکت ده. چونکه زمین جنوبی را به من داده ای، چشممه های آب نزیه من بده. پس چشممه های بالا و چشممه های پایین را به او بخشدید. ۲۰ این است ملک سبیط بنی یهودا به حسب قبایل ایشان. ۲۱ و شهرهای انتهایی سیستانی یهودا به سمت جنوب بر سرحد ادوم قبیصیل و عیدر و یاجور بود، ۲۲ و قبیه و دیمونه و عدده، ۲۳ و قادش و حاصور و بستان، ۴۲ و زیف و طالم و بعلوت، ۵۰ و حاصور حدته و فربوت حصرون که حاصور باشد. ۶۲ امام و شمام و مولاده، ۷۲ و حصرجهد و

۴۱ و اینهاست ملکهایی که بنی اسرائیل در زمین کنعان گرفند، که العازر کاهن ویوش بن نون و روسای آبای اسپاط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند. ۲۴ برسحب قرعه، ملکیت ایشان شد، برای نه سبط و نصف سبط، چنانکه خداوند بدست موسی امر فرموده بود. ۲۵ زیورا که موسی ملکیت دو سبط و نصف سبیط را به آن طرف اردن نداد زیرا که درین ایشان نداد. ۲۶ زیورا پسران یوسف دو سبط بودند، یعنی منسی و افریم، و به لاویان هیچ قسمت در زمین ندادند، غیر از شهرهای به جهت سکوت و اطراف آنها به چهت مواشی و اموال ایشان. ۲۷ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، همچنان بنی اسرائیل عمل نموده، زمین را تسلیم کردند. ۲۸ آنگاه بنی یهودا در جلجال نزد پوش آمدند، و کالیب بن یفنه تو و قادش برباع گفت می دانی. ۲۹ من چهل ساله بود و می دانم، دریاره من و قنی وی را گفت: «سخنی را که خداوند به موسی، مرد خدا، دریاره من و خداوند، مرا از قادش برباع گفت برای جاسوسی زمین فرستاد، و برای او خیر بازگردم چنانکه در دل من بود. ۳۰ لیکن برادرانم که همراه من رفه بودند دل قوم را گذاختند، و اما من بیوه خدای خود را به تمامی دل پیروی کردم. ۳۱ و در آن روز موسی قسم خورد و گفت: «لبنه زمینی که پای تو بر آن گذارده شد برای تو و اولاد ملکیت ابدي خواهد بود، زیورا که بیوه خدای مرایه تمامی دل پیروی نمودی. ۳۲ و الان اینکه خداوند چنانکه گفته بود این چهل و پنج سال مرازنه نگاه داشته است، از وقی که خداوند این سخن را به موسی گفت هنگامی که اسرائیل دریابان راه می رفند، و الان، اینکه من روزی هشتاد و پنج ساله هستم. ۳۳ و حال امروز قوت من باقی است مثل روزی که موسی مرا فرستاد، چنانکه قوت من در آن وقت بود، همچنان قوت من الان است، خواه برای چنگ کردن و خواه برای رفن و آمدن. ۳۴ پس الان این کوه را به من بده که در آن روز خداوند دریارا شد، و آن روز شنیدی که عنانقان در آنچا بودند، و شهرهایش بزرگ و حصاردار است، شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشان را بیرون کنم، چنانکه

پسران اسرئیل، و برای پسران شکیم، و برای پسران حافر، و برای پسران شمیداع. اینان اولاد ذکور منسی بن یوسف بحسب قبایل ایشان می باشند. ۲ و اما صفحاد بن حافر بن جعلاد بن ماکیرین منسی را پسران نبود، بلکه دختران، و اینهاست نامهای دخترانش: محله و نوشه و حجه و ملکه و توصه. ۴ پس ایشان نزد العازار کاهن و نزد پوشش بن نون و نزد روسا آمده، گفتند که «خداوند موسی را امر فرمود که ملکی در میان برادران ما به مایدهد.» پس بحسب فرمان خداوند، ملکی در میان برادران پدرشان به ایشان داد. ۵ و به منسی سوای زمین جعلاد و باشان که به آن طرف اردن واقع است، ۵ حصه رسید. ۶ زیورا که دختران منسی، ملکی در میان پسرانش یافتند، و پسران دیگر منسی، جعلاد را یافتند. ۷ و حد منسی از اشیر تا مکمته که مقابل شکیم است، بود، و حدش به طرف راست تا ساکنان عین تفوح رسید. ۸ و زمین تفوح از آن منسی بود، اما تفوح که به سرحد منسی واقع است از آن بنی افریم بود. ۹ و حدش به وادی قانه یعنی به طرف جنوب وادی برآمد، و این شهرها از میان شهرهای منسی، ملک افریم بود، و حد منسی به طرف شمال وادی و انتهایش به دریا بود. ۱۰ جنوب آن از آن افریم، و شمال آن از آن منسی و دریا حد او بود، و ایشان به سوی شمال تا اشیر و به سوی مشرق تا ساکار رسیدند. ۱۱ و منسی در ساکار و در اشیر بیت شان و قصبه هایش، و بیاعم و قصبه هایش، و ساکان دور و قصبه هایش، و ساکنان عین دور و قصبه هایش، و ساکنان تعنک و قصبه هایش، و ساکنان مجدو و قصبه هایش، یعنی سه محل کوهستانی داشت. ۲۱ لیکن بنی منسی ساکنان آن شهرها را نتوانستند بیرون کنند، و کنعانیان جازم بودند که در آن زمین ساکن باشند. ۲۱ واقع شد که چون بنی اسرائیل قوت یافتند، از کنعانیان جزیه گرفتند، لیکن ایشان را بالکل بیرون نکردند. ۴۱ و بنی یوسف پوش را خطاب کرده، گفتند: «چرا یک قرعه و یک حصه فقط به من برای ملکیت دادی؟ و حال آنکه من قوم بزرگ هستم، چونکه خداوند تا الان مرا برکت داده است.» ۵۱ پوش به ایشان گفت: «اگر تو قوم بزرگ هستی به جنگل برآی و در آنجا در زمین فرزیان و رفایان برای خود مکانی صاف کن، چونکه کوهستان افریم برای تو تنگ است.» ۶۱ بنی یوسف گفتند: «کوهستان برای ما کفايت نمی کند، و جمیع کنعانیان که در آن وادی ساکنند، اربه های آهین دارند، چه آنایی که دریت شان و قصبه هایش، و چه آنایی که در وادی بزرگ هستند.» ۷۱ پس پوش به خاندان یوسف یعنی به افریم و منسی خطاب کرده، گفت: «توقوم بزرگ هستی و قوت بسیار داری، برای تو یک قرعه نخواهد بود. ۸۱ بلکه کوهستان نیز از آن توخاهد بود، و اگرچه آن جنگل است آن رخواهی برید، و تمامی حدودش مال تو خواهد بود زیورا که کنعانیان را بیرون خواهی کرد، اگرچه اربه های آهین داشته، و زور آور باشند.»

۸۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیلهو جمع شده، خیمه اجتماع را در آنجا برپا داشتند، و زمین پیش روی ایشان مغلوب بود. ۲ و از بنی اسرائیل هفت سبط باقی ماندند، که هنوز ملک خود را تقسیم نکرده بودند. ۳ و پوش به بنی اسرائیل گفت: «شما تا به کمی کاهلی می وزرید و داخل نمی شوید تا در آن زمینی که بیوه خدای پدران شما، به شما داده است، تصرف نمایید؟» ۴ سه نفر برای خود از هر سلطنت انتخاب کنید، تا ایشان را روانه نمایم، و برخاسته، از میان زمین گردش کرده، آن را بحسب ملکهای خود ثبت کنند، و نزد من خواهند برگشت. ۵ و آن را به هفت حصه تقسیم می شوند و بیت فالط، و حصر شوغال و بیرونیه، و ۹۲ و بعاله و عیم و عاصم، و التولد و کسیل و حمه، ۱۳ و صقلچ و مدمنه و سنسنه، ۲۲ و لباد و سلخیم و عین و رمون، جمیع این شهرها با دهات آنهاست و نه می باشد. ۳۲ و در هامون اشتاول و صرخه و اشنه، ۴۲ و لازوح و عین جیم و تفوح و عینام، ۵۳ و یرموت و عدلام و سوکوه و عرقه، ۶۲ و شعراهم و عدیتایم و الجدیره و جدیرایم، چهارده شهر با دهات آنها. ۷۳ صنان و حداشاه و مجدل جاد. ۸۳ و دلان و المصفه و یقشیل. ۹۳ و لاخیش و بصفه و عجلون. ۴۰ و کبون و لحمان و کلیش. ۱۴ و جدیروت و بیت داجون و نعمه و مقیده. شانزده شهر با دهات آنها. ۲۴ و لبنه و عائز و عاشان. ۳۴ و بفتح و اشنه و نصیب. ۴۴ و قبیله و اکریب و میریه. نه شهر با دهات آنها. ۵۴ و غرuron و قصبه ها و دهات آن. ۶۴ از عقرعون تاریا، همه که به اطراف اشبدود بود با دهات آنها. ۷۴ و اشلدود و قصبه ها و دهات آن. و غرا و قصبه ها و دهات آن تا وادی مصر، و تا دریای بزرگ و کار آن. ۸۴ و در کوهستان شامیر و پیتر و سوکوه. ۹۴ و دنه و قریه سنه که دیر باشد. ۱۰۵ و عناب و اشتموه و عانیم. ۱۵ و جوش و حلوون و جیلو، یازده شهر با دهات آنها. ۲۵ و اراب و دومه و اشغان. ۲۵ و یانوم و بیت تفوح و افقه. ۴۵ و حمطه و قریه اربع که حبرون باشد، و صیعور، نه شهر با دهات آنها. ۵۵ و کرمل و زیف و بوطه. ۶۵ و قریعیل و بقدام و زانچ. ۷۵ و القابن و جبعه و تمنه، د شهر با دهات آنها. ۸۵ و حلحلو و بیت صور و جدور. ۹۵ و معارات و بیت عنوت و النقون، شش شهر با دهات آنها. ۶۶ و قریه بعل و مدنی و سکاکه. ۶۶ و البیشان و مدیبه الملح و عین جدی، شش شهر با دهات آنها. ۶۶ و قریه دوشیر با دهات آنها. ۶۶ و در بیان بیت عربه که قریه یعازیم باشد و الیه، دوشیر با دهات آنها. ۱۶ و در بیان بیت عربه و مدنی و سکاکه. ۶۶ و البیشان و مدیبه الملح و عین جدی، شش شهر با دهات آنها. ۶۶ و اما یوسپیان که ساکن اورشلیم بودند، بنی یهودا نتوانستند ایشان را بیرون کنند. پس یوسپیان با بنی یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند.

۶۱ و قرعه برای بنی یوسف به سمت مشرق، از اردن اریحا به طرف آهیا اریحا اصرهایی که از اریحا به سوی کوه بیت ثل بر می آید، بیرون آمد. ۲ و از بیت ثل تالوز برآمده، به سرحد ارکان تا عطارات گذشت. ۳ و به سمت مغرب به سرحد یافطه ایان تا کناریت حورون پایین و تا جازر پایین آمد، و انتهایش تا دریا بود. ۴ پس پسران یوسف، منسی و افریم، ملک خود را گرفتند. ۵ و حمله بنی افریم به حسب قبایل ایشان چنین بود که حد شرقی ملک ایشان عطارات ادارتا بیت حورون بالا بود. ۶ و حد غربی ایشان به طرف شمال نزد مکمیت برآمد و حد ایشان به سمت مشرق به تانه شیلهو برگشته، به طرف مشرق یانوحه از آن گذشت. ۷ و از یانوحه به عطارات و نعره پایین آمده، به اریحا رسید و به اردن متنبی شد. ۸ و سرحد غربی آن از تفوح تا وادی قانه رفت و آخر آن به دریا بود، این است ملک سبط بنی افریم به حسب قبایل ایشان. ۹ علاوه بر شهرهایی که از میان ملک بن منسی برای بنی افریم جدا شده بود، جمیع شهرها با دهات آنها بود. ۱۰ و کنعانیان را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکردند. پس کنعانیان تا امروز در میان افریم ساکنند، و برای جزیره، بندگان شدند.

۷۱ و قسمت سبط منسی این شد، زیورا که او نخست زاده یوسف بود، و اما ماکرخنست خد زاده منسی که پدر جعلاد باشد، چونکه مرد جنگی بود جعلاد و باشان به او رسید. ۲ و برای پسران دیگر منسی به حسب قبایل ایشان قسمتی شد، یعنی برای پسران ایعره، و برای پسران هالک، و برای

کنند، و یهودا به سمت جنوب به حدود خواهد ماند، و خاندان یوسف به سمت شمال به حدود خود خواهد ماند. ۶ و شما زمین را به هفت حصه ثبت کرده، آن را نزد من اینجا بایورید، و من برای شما در اینجادر حضور یهود، خدای ما، قرعه خواهمندانداخت. ۷ زیوا که لاویان در میان شما هیچ نصیب ندارند، چونکه کهانت خداوند نصیب ایشان است، و جادو رویین و نصف سیط منسی ملک خود را که موسی، پندۀ خداوند، ایشان داده بود در آن طرف اردن به سمت شرقی گرفته‌اند. ۸ پس آن مردان برخاسته، رفند و یوشع آنانی را که برای ثبت کردن زمین می‌رفند امر فرموده، گفت: «بروید و در زمین گردش کرده، آن را ثبت نمایید و نزد من برگردید، تا در اینجا در حضور خداوند در شیلهو برای شما قرعه اندادن.» ۹ پس آن مردان رفه، از میان زمین گلشتند و آن را به هفت حصه به حسب شهراهایش در طوماری ثبت نموده، نزد یوشع به اردو در شیلهو برگشتند. ۱۰ و یوشع به حضور خداوند در شیلهو برای ایشان قرعه اندادن، و در آنجا یوشع زمین را برای پنی اسرائیل برسپ فرقه‌های ایشان تقسیم نمود. ۱۱ و قرعه سیط بینی بنیامین برسپ قبایل ایشان برآمد، و حدود حصه ایشان در میان بینی یهودا و بینی یوسف افتاد. ۱۲ و حد ایشان به سمت شمال از اردن بود، و حد ایشان به طرف اریحا به سوی شمال برآمد، و از میان کوهستان به سوی غرب بالا رفت، و انتهایش به صحرای بیت آن بود. ۱۳ و حد ایشان از حد ایشان تا پیرعل و کسلوت و شونم بود. ۱۴ و خوارابیم و شیتون و اناخره، احاطه کرد، و آخرش نزد وادی یفتختیل بود. ۱۵ و قطه و نهالل و شمرون و یداله و بیت لحم، دوازده شهر با دهات آنها. ۱۶ این ملک بینی یهودا برسپ قبایل ایشان بود، یعنی این شهرها با دهات آنها. ۱۷ و قرعه چهارم برای پسکار برآمد یعنی برای بینی پسکار برسپ قبایل ایشان. ۱۸ و حد ایشان تا پیرعل و کسلوت و شونم بود. ۱۹ و خوارابیم و شیتون و اناخره، احاطه کرد، و آخرش نزد وادی یفتختیل بود. ۲۰ و رمه و عین جیم و عین حده و بیت فضیص. ۲۱ و این حد به تابور و شحصیمه و بیت شمس رسید، و آخر حد ایشان نزد اردن بود. یعنی شانزده شهر با دهات آنها. ۲۲ این ملک سیطی پسکار برسپ قبایل ایشان بود، یعنی شهرها با دهات آنها. ۲۳ و قرعه پنجم برای سیط بینی اشیر برسپ قبایل ایشان بیرون آمد. ۲۴ و حد ایشان حلقه وحلى و باطن و اکناف. ۲۵ و الملک و عمداد و میشال و به طرف مغرب به کرمل و شیحور لبنة رسید. ۲۶ و به سوی منشرق آفتاب به بیت داجون یچیده، تا زیولون رسید، و به طرف شمال تاواردی یفتختیل و بیت عاصم و نیمیل و به طرف چپ نزد کابول بیرون آمد. ۲۷ و به حبرون و رحوب و حمون و قانه تا صیدون بزرگ ۲۸ و این حد به سوی رامه به شهر حصاردار صور یچیده و این حد به سوی حوصله برگشت، و انتهایش نزد ریا در دیار اکریب بود. ۲۹ و عمه و عفیق و رحوب، و بیست و دو شهر با دهات آنها. ۳۰ این ملک سیط بینی اشیر برسپ قبایل ایشان این بود، یعنی این شهرها با دهات آنها. ۳۱ و قرعه ششم برای بینی نفتالی بیرون آمد، یعنی برای بینی نفتالی برسپ قبایل ایشان. ۳۲ و حد ایشان از حالف از بلوطی که در صعنیم است و ادامی و ناقب و بینیل تا لقون بود و آخرش نزد اردن بود. ۳۳ و حدش به سمت مغرب به سوی ازونت تا بور یچیده، و از آنجا تا حقوق بیرون آمد، و به سمت جنوب به زیولون رسید و به سمت مغرب به اشیر رسید، و به سمت منشرق به یهودا نزد اردن. ۳۴ و شهرهای حصاردار صدیم و صیر و حمه و رقه و کناره. ۳۵ و ادامه و رامه و حاصور. ۳۶ و قادش و اذرعی و عین حاصور. ۳۷ ویون و مجذلیل و حوریم و بیت عناء و بیت شمس، نوزده شهر با دهات آنها. ۳۸ این ملک سیطی نفتالی برسپ قبایل ایشان این بود، یعنی شهرها با دهات آنها. ۳۹ و قرعه هفتم برای سیط بینی دان برسپ قبایل ایشان بیرون آمد. ۴۰ و حد ملک ایشان صرخه و اشتول و عیر شمس بود. ۴۱ و شعلین و ایلون و پیله. ۴۲ و ایلون و تمنه و عقرون. ۴۳ و الشقیه و جیتون و بعله. ۴۴ و یهود و بینی برق و جت رون. ۴۵ و میاه برقون و رقون با سر حدی که در مقابل یافا است. ۴۶ و حد بینی دان از

۹۱ و قرعه دومین برای شمعون برآمد، یعنی برای سیط بینی شمعون برسپ قبایل ایشان، و ملک ایشان در میان ملک بینی یهودا بود. ۲ و اینها نصیب ایشان شد یعنی بیش شیع و شیع و مولادا. ۳ و حصر شوعال و بالع

قرعه دادند، چنانکه خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود. ۹ و از سبط بني بهودا و از سبط بني شمعون اين شهرها را که به نامها ذکر می شود، دادند. ۱۰ و اينها به پسران هارون که از قبائل قهاتيان ازبیت لاوي بودند رسید، زبیرا که قرعه اول از ايشان بود. ۱۱ پس قریه اربع پدر عناق که حبiron پاشدادر کوهستان بهودا با حوالی که در اطراف آن بود، به ايشان دادند. ۱۲ لیکن مزرعه های شهر و دهات آن را به کالیب بن یافنه بري ملکیت دادند. ۲۱ و به پسران هارون کاهن، حبiron را که شهرملجای قاتلان است با حوالی آن، ولیه را با حوالی آن دادند. ۲۱ و يبیر را با نواحي آن و اشتماع را با نواحي آن. ۲۱ و حولون را با نواحي آن و دبیر را با نواحي آن، ۲۱ و عین را با نواحي آن و يطه را با نواحي آن و بیت شمس را با نواحي آن، ۲۱ و عین از اين دو سبط نه شهر را. ۲۱ و از سبطيناهين جمعون را با نواحي آن و جمع را با نواحي آن. ۲۱ عناوت را با نواحي آن و علمون را با نواحي آن، ۲۱ يعني چهار شهر دادند. ۲۱ تمامی شهرهای پسران هارون کهنه سیزده شهر با نواحي آنها بود. ۲۱ و اما قبائل بني قهات لاویان، ۲۱ يعني بقیه بني قهات شهرهای قرعه ايشان از سبط افرایم بود. ۲۱ پس شکیم را در کوهستان افرایم که شهرملجای قاتلان است با نواحي آن و جازر را با نواحي آن به ايشان دادند. ۲۲ و قبصام را با نواحي آن و بیت حورون را با نواحي آن، ۲۲ يعني چهار شهر. ۲۲ و از سبط دان التقى را با نواحي آن و جميون را با نواحي آن. ۲۲ و ايلون را با نواحي آن و جت رمون را با نواحي آن، ۲۲ يعني چهار شهر. ۲۲ و از نصف سبط منسى تعنك را با نواحي آن و جت رمون را با نواحي آن، ۲۲ يعني دو شهر دادند. ۲۲ تمامی شهرهای قبایل بقیه بني قهات با نواحي آنها ده بود. ۲۲ و به بني جرثون که از قبائل لاویان بودند از نصف سبط منسى جولان را در باشان که شهرملجای قاتلان است با نواحي آن و بعشره را با نواحي آن، ۲۲ يعني دو شهر دادند. ۲۲ و از سبطيساکار قشیون را با نواحي آن و دایره را با نواحي آن. ۲۲ و قادش را در جليل که شهرملجای قاتلان است با نواحي آن و حمود را با نواحي آن و قرتان را، ۲۲ يعني سه شهر دادند. ۲۲ و تمامی شهرهای جرثونیان بر حسب قبایل ايشان سیزده شهر بود با نواحي آنها. ۲۲ و به قبایل بني مراری که از لاویان باقی مانده بودند، از سبط زبیلون یقنعم را با نواحي آن و قره را با نواحي آن. ۲۲ و دمنه را با نواحي آن و تحلال را با نواحي، ۲۲ يعني چهار شهر. ۲۲ و از سبطريونين، باصر را با نواحي آن و يهصه را با نواحي آن، ۲۲ و قديمoot را با نواحي آن و ميقعه را با نواحي آن، ۲۲ يعني چهار شهر. ۲۲ و از سبط جادراموت را در جلاعad که شهرملجای قاتلان است با نواحي آن و محنايم را با نواحي آن. ۲۲ و حشیون را با نواحي آن و یزبر را با نواحي آن، ۲۲ همه اين شهرها چهار می باشد. ۲۲ همه اينها شهرهای بني مراری بر حسب قبایل ايشان بود، ۲۲ يعني بقیه قبائل لاویان و قرعه ايشان بیرون رسید. ۲۲ و همچنان در میان ملک بني اسرائيل چهل و هشت شهر با نواحي آنها بود. ۲۲ اين شهرها هر يکی با نواحي آن به هر طرفش بود، و براي همه اين شهرها چمن بود. ۲۲ پس خداوند تمامی زمین را که براي پدران ايشان قسم خورده بود که به ايشان بدهد به اسرائيل داد، و آن را به تصرف آورده، در آن ساكن شدند. ۲۲ و خداوند ايشان را از هر طرف آرامی داد چنانکه به پدران ايشان قسم خورده بود، واحدی از دشمنان ايشان تنوانت با ايشان مقاومت سبطريونون رسید. ۲۲ و بني اسرائيل، اين شهرها و حوالی آنها را به لاویان به

طرف ايشان بیرون رفت، زير که بني دان برا آمده، با لشم جنگ کردن و آن را گرفته، به دم شمشير زدند. و متصرف شده، در آن سکونت گفتند. پس لشم رايان ناميتدند، موافق اسم دان که پدر ايشان بود. ۲۲ اين است ملك سبط بني دان بر حسب قبایل ايشان، يعني اين شهرها با دهات آنها. ۲۲ و چون از تقسيم کردن زمین بر حسب حلاودش فارغ شدند، بني اسرائيل ملكی را در مريان خود به بوش بن نون دادند. ۲۲ بر حسب فرمان خداوند شهری که او خواست، يعني تمنه سارح را در کوهستان افرایم به او دادند، پس شهرها بنا گرده، در آن ساكن شد. ۲۲ اين است ملكهای که العازر کاهن با يوش بن نون و روسای آبای اسپاط بني اسرائيل در شلوه به حضور خداوند نزد در خيمه اجتماع به قرعه تقسيم کردن. پس از تقسيم نمودن زمین فارغ شدند.

۲۲ و خداوند بوش را خطاب گرده، گفت: ۲۲ «بني اسرائيل را خطاب گرده، بگو: شهرهای ملجمای را که در باره آنها به واسطه موسی به شما سخن گفتم، براي خود معین سازید ۲۲ تا قاتلی که کسی را سهو و نداسته کشته باشده آنها فرار گردد، و آنها برای شما از ولی مقتول ملجا باشد. ۲۲ و او به يکی از اين شهرها فرار گرده، و به مدخل دروازه شهر استاده، به گوش مشایخ شهر ماجراجی خود را بیان کند، و ايشان او را نزد خود به شهر در آورده، مکانی به او بدهند تا با ايشان ساكن شود. ۲۲ و اگر ولی مقتول او را تعاقب کند، قاتل را به دست او نسپارند، زبیر که همسایه خود را از نادانستگی کشته، و او را پیش از آن دشمن نداشته بود. ۲۲ و در آن شهر تا وقی که به جهت محکمه به حضور جماعت حاضر شود تأوفات رئیس کهنه که در آن آیام می باشد توقف نماید، و بعد از آن قاتل برگشته، به شهر و به خانه خود يعني به شهری که از آن فرار گرده بود، داخل شود. ۲۲ پس قادش را در جليل در کوهستان نفتالی و شکم را در کوهستان افرایم و قریه اربع را که در حبiron باشد در کوهستان بهودا، تقدیس نمودند. ۲۲ و از آن طرف اردن به سمت مشرق اريچا باصررا در صحراء در بیان از سبط رویین و راموت را در جلغه از سبط جاد و جولان را در باشان از سبطمنسی تعین نمودند. ۲۲ اينهاست شهرهای که براي تمامی بني اسرائيل و براي غربی که در میان ايشان ماوا گریبد معین شده بود، تا هر که کسی راهسو کشته باشد به آنچه فرار گند، و به دست ولی مقتول کشته نشود تا وقی که به حضور جماعت حاضر شود.

۲۲ آنگاه روسای آبای لاویان نزد العازر کاهن و نزد بوش بن نون و نزد روسای آبای اسپاط بني اسرائيل آمدند. ۲۲ و ايشان را در شلوه در زمین کتعان مخاطب ساخته، گفتند که «خداوند به واسطه موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت و حوالی آنها به جهت بهایم ما، به ما داده شود.» ۲۲ پس بني اسرائيل بر حسب فرمان خداوند اين شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لاویان دادند. ۲۲ و قرعه براي قبایل قهاتيان بیرون آمد، و براي پسران هارون کاهن که از جمله لاویان بودند سیزده شهر از سبط بهودا، و از سبط شمعون و از سبط بنيامین به قرعه رسید. ۲۲ و براي بقیه پسران قهات، ده شهر از قبایل سبط افرایم و از سبط دان و از نصف سبط منسى به قرعه رسید. ۲۲ و براي پسران جرثون سیزده شهر از قبایل سبط يساكار و از سبط اشير و از سبط نفتالی و از نصف سبط منسى در باشان به قرعه رسید. ۲۲ و براي پسران ماراری بر حسب قبایل ايشان دوازده شهر از سبط رویین و از سبط جاد و از سبطريونون رسید. ۲۲ و بني اسرائيل، اين شهرها و حوالی آنها را به لاویان به

نماید، زیو که خداوند جمیع دشمنان ایشان را به دست ایشان سپرده بود. ۵۴ و از جمیع سختان نیکویی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود، سختی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.

۲۲ آنگاه پوش روپیان و جادیان و نصف سبط منسی را خوانده، ۲ به ایشان گفت: «شما هرچه موسی بندۀ خداوند به شما امر فرموده بود، نگاه داشتید، و کلام مرا از هرچه به شما امر فرموده، اطاعت نمودید. ۳ و برادران خود را در این ایام طویل تا امروز ترک نکرده، وصیتی را که بیوه، خدای شما، امر فرموده بود، نگاه داشتماید. ۴ و الان بیوه خدای شما به برادران شما آرامی داده است، چنانکه به ایشان گفته بود. پس حال به خیمه های خود و به زمین ملکت خود که موسی بندۀ خداوند از آن طرف اردن به شما داده است بازگشته، بود. ۵ امادقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بندۀ خداوند به شما امر فرموده است بهجا آورید، تا بیوه، خدای خود، را محبت نموده، به تمامی طریقه‌های او سلوک نماید، و اوامر او رانگاه داشته، به او بجسید و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نماید.» ۶ پس پوش ایشان را برکت داده، روانه نمود و به خیمه های خود رفت. ۷ و به نصف سبط منسی، موسی ملک در ایشان داده بود، و به نصف دیگر، پوش در این طرف اردن به سمت مغرب در میان برادران ایشان ملک داد. و هنگامی که پوش ایشان را به خیمه های ایشان روانه می‌کرد، ایشان را برکت داد. ۸ و ایشان را مخاطب ساخته، گفت: «با دولت بسیار و با موشی بی شمار، با نقره و طلا و مس و آهن و لباس فلان به خیمه های خود برگردید، وغیمت دشمنان خود را با برادران خوش تقسم نماید.» ۹ پس بینی روپین و بینی جاد و نصف سبط منسی از نزد بندۀ اسرائیل از شیله که در زمین کنعان است برگشته، روانه شدند تا به زمین جلعاد، و به زمین ملک خود که آن را به واسطه موسی بر حسب فرمان خداوند به تصرف آورده بودند، بروند. ۱۰ و چون به حوالی اردن که در زمین کنعان است رسیدند، بینی روپین و بینی جاد و نصف سبط منسی در آنجا به کنار اردن مذبحی بنا نمودند، یعنی مذبح عظیم المنظری. ۱۱ و بندۀ اسرائیل خبر این را شنیدند که اینکه بینی روپین و بینی جاد و نصف سبط منسی، به مقابل زمین کنعان، در حوالی اردن، بر کاری که از آن بینی اسرائیل است، مذبحی بنا کرده‌اند. ۱۲ پس چون بینی اسرائیل این را شنیدند، تمامی جماعت بینی اسرائیل در شیله جمع شدند تا برای مقاتله ایشان برآیند. ۲۱ و بینی اسرائیل فتحیاس بن العازار کاهن نزد اسرائیل برگشته، این خبر به ایشان رسانیدند. ۳۲ و این کار به نظر بینی اسرائیل پستادم و بینی اسرائیل خدا را مبارک خواندند، و دریابدید، پس الان بینی اسرائیل را از دست خداوند خلاصی دادید.» ۲۳ تو زیده‌اید، پس ایشان را از دست خداوند شیدند، در نظر ایشان پستد آمد. ۱۳ و فتحیاس بن العازار کاهن و سوران از نزد بینی روپین و بینی جاد از زمین جلعاد به زمین کنعان، نزد اسرائیل برگشته، این خبر به ایشان رسانیدند. ۳۳ و این کار به نظر بینی اسرائیل پستادم و بینی اسرائیل خدا را مبارک خواندند، و دریابدید بینی ایشان را از جمیع اسپا طاریل را که هر یکی از ایشان رئیس از هر خاندان آبای ایشان از جمیع اسپا طاریل را که هر یکی از ایشان رئیس خاندان آبای ایشان از قبایل بینی اسرائیل بودند. ۳۴ پس ایشان نزد بینی روپین و بینی جاد و نصف سبط منسی به زمین جلعاد آمدند و ایشان را مخاطب ساخته، گفتند: «۶۱ تمامی جماعت خداوند چنین می‌گویند: این چه فتنه است که به خدای اسرائیل انگیخته‌اید که امروز از متابعت خداوند برگشته‌اید و برای خود مذبحی ساخته، امروز از خداوند متمرد شده‌اید؟ ۶۲ آیا گناه فغور برای ما کم است که تا امروز خود را از آن طاهر نساخته‌اید و در جماعت خداوند عارض شد. ۶۳ شما امروز از متابعت خداوند برگشته‌اید و اقع خواهد شد چون شما امروز از خداوند متمرد شده‌اید که او فردا بر تمامی جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود. ۶۴ و لیکن اگر زمین ملکت شما نجس است، پس به زمین ملکت خداوند که مسکن خداوند در آن

۳۲ واقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل را از جمیع دشمنان ایشان از هر طرف آرمی داده بود، و پوش پیر و سالخورده شده بود. ۲ که پوش جمیع اسرائیل را مشایخ و روسا و داروان و ناظران ایشان طلبیده، به ایشان گفت: «من پیر و سالخورده شده‌ام. ۳ و شما هر آنچه بیوه، خدای شما به همه این طوایف به مخاطر شما کرده است، دیده‌اید، زیوه‌هه، خدای شما اوست که برای شما جنگ کرده است. ۴ اینک این طوایف را

آورده، ایشان را پوشانید، و چشمان شما آنچه را در مصروف کدم دید، پس بزرگ به سمت مغرب آفتاب برای شما به قرعه تقسیم کردهام تا میراث اسپاط شما باشند. ۵ و پهلو، خدای شما اوست که ایشان را از حضور شما رانده، ایشان را از پیش روی شما بیرون می بودید. ۶ پس شما را در زمین اموریانی که به آن طرف اردن ساکن بودند آوردم، و با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم، وزمین ایشان را در تصرف آوردمید، و ایشان را از حضور شما ملاک ساختم. ۷ و بالا یعنی صفوپ ملک موآب برخاسته، با اسرائیل جنگ کرد و فستاده، بلاعم بن بعور را طلبید تا شما را لعنت کند. ۸ و نخواستم که بلاعم را بششم لهذا شما ایراکت همی داد و شما را از دست او راهی نمیدم. ۹ و اردن عبور کرده، به ایرجا رسیدید، و مردان ایرجا یعنی اموریان و فرزان و کعنیان و حتیان و جرجاشیان و حوابان و بیوسان با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم. ۱۰ و زنور را پیش شما فستاده، ایشان، یعنی دویادشاه اموریان را از حضور شما برادم، نه به شمشیر و نه به کمان شما. ۱۱ و زمینی که در آن زحمت نکشیدید، و شهراهی را که بنا ننمودید، به شما دادم که در آنها ساکن می باشید و از تاکستانها و باغات زیتون که نکاشتید، می خورید. ۱۲ پس الان از پهلو پرسید، و او را به خلوص و راستی عبادت نمایید، و خدایانی را که پدران شما به آن طرف نهر و در مصر عبادت نمودند از خود دور کرده، یهوه را عبادت نمایید. ۱۳ و اگر در نظر شما پستند نیاید که یهوه را عبادت نمایید، پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود، خواه خدایانی را که پدران شما که به آن طرف نهر بودند عبادت نمودند، خواه خدایان اموریانی را که شما در زمین ایشان ساکنید، و اما و خاندان من، یهوه را عبادت خواهیم نمود. ۱۴ آنگاه قوم در جواب گفتند: «حاشا از ما که یهوه را ترک کرده، خدایان غیر را عبادت نمایم. ۱۵ و این ما، اوست که ما و پدران ما را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورده، و این آیات بزرگ را در نظر ما نمود، و ما را در تمامی راه که رفیم و در تمامی طبیعی که از میان ایشان گذشتم، نگاه داشت. ۱۶ و یهوه تمامی طوایف، یعنی اموریانی را که در این زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون کرد، پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود، زیورا که او خدای ماست.» ۱۷ پس یوش به قوم گفت: «نمی توانید یهوه را عبادت کنید زیورا که او خدای قدوس است و اخداخی غیر از عصیان و گناهان شما را رانخواهد گردانید، تا شما را از این زمین نیکو که یهوه، خدای شما به شما داده است، هلاک شوید. ۱۸ اگر از عهد یهوه، خدای خود، که به شما امر فرموده است، تجاوز نمایید، و رفه، خدایان دیگر را عبادت نمایید، و آنها را سجده کنید، آنگاه غضب خداوند بر شما افروخته خواهد شد، و از این زمین نیکو که به شما داده است به زودی هلاک خواهید شد.

۴۲ و یوش تمامی اسپاط اسرائیل را در شکیم جمع کرد، و مشایخ اسرائیل و روسا و داوران و ناظران ایشان را طلبیده، به حضور خدا حاضر شدند. ۲ و یوش به تمامی قوم گفت که «یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید که پدران شما، یعنی طارح پدر ابراهیم و پدر تاجر، در زمان قلیم به آن طرف نهر ساکن بودند، و خدایان غیر را عبادت می نمودند. ۳ و پدر اسحاق دادم، و کوه سعیر را از آن طرف نهر گرفته، در تمامی زمین کنعان گردانیدم، و شما ابراهیم را از آن طرف نهر سعیر را اسحاق را به او دادم. ۴ و یعقوب و عیسوا را به اسحاق دادم، و کوه سعیر را به عیسوا دادم تا ملکیت او بیشود، و یعقوب و پسرانش به مصر فرود شدند. ۵ و موسی و هارون را فرستاده مصر را به آنچه در وسط آن کردم، مبتلا ساختم؛ پس شما را از آن بیرون آوردم. ۶ و چون پدران شما را از مصر بیرون آوردم و به دریا رسیدید، مصریان با اربابها و سواران، پدران شما را تا بحر قلزم تعاقب نمودند. ۷ و چون نزد خداوند فریاد کردند، او در میان شما و مصریان تاریکی گنارد، و دریا را برایش

32

بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد. ۰۳ و او را در حدود ملک خودش در تمدن سارح که در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش است، دفن کردند. ۱۳ و اسرائیل در همه ایام یوشع و همه روزهای مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند و تمام عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بوددانستند، خداوند را عبادت نمودند. ۲۳ و استخوانهای یوسف را که بنی اسرائیل از مصرآورده بودند در شکیم، در حصه زمینی که یعقوب از بنی حمور، پدر شکیم به صد قسیطه خریده بود، دفن کردند، و آن ملک بنی یوسف شد. ۳۳ و العازار بن هارون مرد، و او را در تل پسرش فینحاس که در کوهستان افرایم به او داده شد، دفن کردند.

ساکنان مجدو و دهات آن را بیرون نکرد، و کنیانیان عزیمت داشتند که در آن زمین ساکن باشند. ۸۲ و چون اسرائیل قوی شدند، بر کنیانیان جزیه نهادند، لیکن ایشان را تمام بیرون نکردند. ۹۲ و افریم کنیانیان را که در جازار ساکن بودند، بیرون نکرد، پس کنیانیان در میان ایشان در جازار ساکن ماندند. ۳ و زیولون ساکنان فطرن و ساکنان نهلوان را بیرون نکرد، پس کنیانیان در میان ایشان ساکن ماندند، و جزیه بر آنها گذارده شد. ۱۳ و اشیر ساکنان عکو و ساکنان صیدون واحلب و اکریب و حلب و عفیق و رحوب را بیرون نکرد. ۲۳ پس اشیریان در میان کنیانیان که ساکن آن زمین بودند سکونت گرفتند، زیو که ایشان را بیرون نکردند. ۳۳ و نفتالی ساکنان بیت شمس و ساکنان بیت عنات را بیرون نکرد، پس در میان کنیانیان که ساکن آن زمین بودند، سکونت گرفت. لیکن ساکنان بیت شمس و بیت عنات به ایشان جزیه می دادند. ۴۳ و اموریان بینی دان را به کوهستان مسدود ساختند که بیابان فروند آیند. ۵۳ پس اموریان عزیمت داشتند که در ایلون و شعلیم در کوه حارس ساکن باشند، و لیکن چون دست خاندان بیوسف قوت گرفت، جزیه بر ایشان گذارده شد. ۶۳ و حد اموریان از سر بالای عقریم و از سالع تا بالار بود.

۲ و فرشته خداوند از جلجال به بوكیم آمده، گفت: «شما را از مصر برآوردم و به زمینی که به پدران شما قسم خوردم داخل کردم، و گفتم عهد خود را با شما تا به ابد نخواهم شکست. ۲ پس شما با ساکنان آن زمین عهد مبنید و مذیح های ایشان را بشکنید، لیکن شما سخن مرانشیدند. این چه کار است که کرداید؟ ۳ لهذا من نیز گفتم ایشان را از حضور شما بیرون نخواهم کرد، و ایشان در کمرهای شما خارها خواهند بود، و خدایان ایشان برای شما دام خواهند بود. ۴ و چون فرشته خداوند این سخنان را به تمامی اسرائیل گفت، قوم آوار خود را بلند کرده، گزینستند. ۵ و آن مکان را بیکم نام نهادند، و در آنجا برای خداوند قربانی گذاریاند. ۶ و چون بیوش قوم را روانه نموده بود، بینی اسرائیل هر یکی به ملک خود رفند تا زمین را به تصرف آورند. ۷ و در تمامی ایام بیوش و تمامی ایام مشابهی که بعد از بیوش زنده ماندند، و همه کارهای بزرگ خداوند را که برای اسرائیل کرده بود، دیدند، قوم، خداوند را عبادت نمودند. ۸ و بیوش بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد. ۹ و اورا در حدود ملکش در تمته حارس در کوهستان افریم به طرف شمال کوه جاعش دفن کردند. ۱۰ و تمامی آن طبقه نیز به پدران خود پیوستند، و بعد از ایشان طبقه دیگر برخاستند که خداوند و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود، ندانستند. ۱۱ و بینی اسرائیل در نظر خداوند شرارت و زیستند، و بعلها را عبادت نمودند. ۲۱ و بیوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر پیرون آورده بود، ترک کردند، و خدایان غیر را از خدایان طوایفی که در اطراف ایشان بودند پیروی نموده، اینها را سجده کردند. و خشم خداوند را برگزینیدند. ۳۱ و بیوه را ترک کرده، بعل و عشتاروت را عبادت نمودند. ۴۱ پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست تاراج کنندگان سپرد تا ایشان را غارت نمایند، و ایشان را به دست دشمنانی که به اطراف ایشان بودند، فروخت، به حدی که دیگرتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند. ۵۱ و هر هرجا که بیرون می رفتد، دست خداوند برای بدی بر ایشان می بود، چنانکه خداوند گفته، و چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود و به نهایت تنگی گرفار شدند. ۶۱ و خداوند دارون برانگیزاند که ایشان را

۱ و بعد از وفات بیوش واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سوال کرده، گفتند: «کیست که برای ما بر کنیانیان، اول برآید و با ایشان جنگ نماید؟» ۲ خداوند گفت: «بیهودا برآید، اینک زمین را بدست او تسليم کردام.» ۳ و بیوهدا به برادر خود شمعون گفت: «به قرעה من همراه من برآی، و با کنیانیان جنگ کنیم، و من نیز همراه تو به قرעה تو خواهم آمد.» ۴ پس شمعون همراه او رفت. ۴ و بیوهدا برآمد، و خداوند کنیانیان و فرزان را بدست ایشان تسليم نمود، و هه هوار نفر از ایشان را در بازق کشند. ۵ و ادونی بازق را در بازق یافته، با او جنگ کردند، و کنیانیان و فرزان را شکست دادند. ۶ و ادونی بازق فرار کرد و او را تعاقب نموده، گرفتندش، و شستهای دست و پایش را بریدند. ۷ و ادونی بازق گفت: «هفتاد ملک با شستهای دست و پا بریده زیر سفره من خوردها بر می چندند، موقوف آنچه من کردم خدا به من مکافات رسانیده است.» پس او را به اورشیم آوردند و در آنچارمود. ۸ و بینی بیوهدا با اورشیم جنگ کرده، آن راگرفتند، و آن را به دم شمشیر زده، شهر را به آتش سوزانیدند. ۹ و بعد از آن بینی بیوهدا فروود شدند تاپا کنیانیانی که در کوهستان و جنوب و بیابان ساکن بودند، جنگ کنند. ۱۰ و بیوهدا بر کنیانیانی که در حیرون ساکن بودند برآمد، و اسم حرون قبل از آن قریه اربع بود، و شیشای و اخیمان و تلمای را کشندت. ۱۱ و از آنجا بر ساکنان دیبر برآمد و اسم دیبر قل از آن، قریه سفیر بود. ۲۱ و کالیب گفت: «آنکه قریه سفیر را زده، فتح نماید، دختر خود عکس را به زنی خواهم داد.» ۲۱ و عتیقیل بن قاتبیادر کوچک کالیب آن را گرفت، پس دختر خود عکس را به او بزنداد. ۴۱ و چون دختر نزد وی آمد او را ترغیب کرد که از پدرش زمینی طلب کند و آن دختر از الاغ خود پایاده شده، کالیب وی را گفت: «چه می خواهی؟» ۵۱ به وی گفت: «مرا برکت ده زیو که مرا در زمین جنوب ساکن گردانیدی، پس مرا چشمه های آب بده.» و کالیب چشمه های بالا و چشمه های پایین را به اوداد. ۶۱ و پسران قینی پدر زن موسی از شهر نخلستان همراه بینی بیوهدا به صحرای بیوهدا که به جنوب عزاد است برآمده، رفند و با قوم ساکن شدند. ۷۱ و بیوهدا همراه برادر خود شمعون رفت، و کنیانیانی را که در صفت ساکن بودند، شکست دادند، و آن را خراب کرده، اسم شهر راحم نامیدند. ۸۱ و بیوهدا غزه و نواحی اش و اشقولون و نواحی اش و عقرون و نواحی اش را گرفت. ۹۱ و خداوند با بیوهدا می بود، و او اهل کوهستان را بیرون کرد، لیکن ساکنان وادی را توانست بیانمین کند، زیو که ارایه های آنها داشتند. ۱۰۲ و حرون را بر حسب قول موسی به کالیب دادند، و او سه پسر عناق را از آنجا بیرون کرد. ۱۲ و بینی بیوهسان را که در اورشیم ساکن بودند بیرون نکردند، و بیوسان باینی بیانمین تا امروز در اورشیم ساکنند. ۲۲ و خاندان بیوسف بینی به بیت یل برآمدند، و خداوند با ایشان بود. ۳۲ و خاندان بیوسف بیت یل را جاسوسی کردند، و نام آن شهر قبل از آن لوز بود. ۴۲ و کشیکچیان مردی را که از شهر بیرون می آمد دیده، به وی گفتند: «مدخل شهر را به ما نشان بده که با تو احسان خواهی نمود.» ۵۲ پس مدخل شهر را به ایشان نشان داده، پس شهر را به دم شمشیر زدند، و آن مرد را با تمامی خاندانش رها کردند. ۶۲ و آن مرد به زمین حیان رفه، شهری بنا نمود و آن را لوز نامید که تا امروز اسمش همان است. ۷۲ و منسی اهل بیشان و دهات آن را و هله دهات آن و اهل تعنک و دهات آن و ساکنان دور و دهات آن و ساکنان بیلعام و دهات آن و

نجات دهنده‌ای یعنی ایهود بن جیرای بنیامینی را که مردچب دستی بود، نیمودند، زیوا که در عقب خدایان غیر زناکار شده، آنها را سجده کردند، و از راهی که پدران ایشان سلوک می‌نمودند، و اولمرخداوند را اطاعت می‌کردند، به زودی برگشته، و مثل ایشان عمل ننمودند. ۷۱ و چون خداوند برای ایشان داروان برمنی انگیخت خداوند با دارومی بود، و ایشان را در تمام ایام آن داور از دست دشمنان ایشان نجات می‌داد، زیوا که خداوند به خاطر نالهای که ایشان از دست ظالمان و ستم کنندگان خود برمنی آوردند، پیشمان می‌شد. ۷۱ و واقع می‌شد چون داور وفات یافت که ایشان برمنی گشته، و از پدران خود بیشتر فته ایگنگ شده، خدایان غیر را پیروی می‌کردند، و آنها را عبادت نموده، سجده می‌کردند، و از اعمال بد و راههای سرکشی خود چیزی باقی نمی‌گذاشتند. ۷۲ لهذا خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد و گفت: «چونکه این قوم از مهدی که با پدران ایشان امرفومد، تجاوز نموده، آوار مرا نشیدند، ۷۲ من نیز هیچ یک از امتهای را که بیوش وقت وفاتش و آگداشت، از حضور ایشان دیگر بیرون نخواهم نمود. ۷۲ تا اسرائیل را به آنها بیازمایم که آیا طریق خداوند را نگهداشته، چنانکه پدران ایشان نگهداشتند، در آن سلوک خواهند نمود یا نه. ۷۲ پس خداوند آن طوایف را و آگداشته، به سرعت بیرون نکرد و آنها را به دست یوشع تسليم ننمود.

۳ پس ایانند طوایفی که خداوند و آگداشت تا به واسطه آنها اسرائیل را بیازماید، یعنی جمیع آنانی که همه جنگهای کنعان را نداشته بودند. ۷۳ تا طبقات بني اسرائیل دانشمند شوند و جنگ را به ایشان تعیین دهد، یعنی آنانی که آن را پیشتر به هیچ وجه نمی‌دانستند. ۷۴ پنج سردار فلسطینیان و جمیع کنعانیان و صیدویان و حیوان که در کوهستان لیبان از کوه بعل حرمون تا مدخل حیات ساکن بودند. ۷۴ و اینها برای آزمایش بني اسرائیل بودند، تا معلوم شود که آیا احکام خداوند را که به واسطه موسی به پدران ایشان امرفومده بود، اطاعت خواهند کرد یا نه. ۷۵ پس بني اسرائیل در میان کنعانیان و حتیان و امویان و فرزان و حیوان و بیوسان ساکن می‌بودند. ۷۶ دختران ایشان را برای خود به زنی می‌گرفتند، و دختران خود را به پسران ایشان می‌دادند، و خدايان آنها را عبادت می‌نمودند. ۷۷ و بني اسرائیل آنچه در نظر خداوند ناپسندیدند، کردند، و یهود خدای خود را فراموش نموده، بعلها و پنهان را عبادت کردند. ۷۸ و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را بدست کوشان رشعتایم، پادشاه ارام نهین، فروخت، و بني اسرائیل کوشان رشعتایم را هشت سال بندگی کردند. ۷۹ و چون بني اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند، خداوند برای بني اسرائیل نجات دهنده‌ای یعنی عنتیل بن قنار برادر کوچک کالیب را بیرون داشت، و او ایشان را نجات داد. ۸۰ و روح خداوند بر او نازل شد پس بني اسرائیل را داوری کرد، و برای جنگ بیرون رفت، و خداوند کوشان رشعتایم، پادشاه ارام را بدست او تسليم کرد، و دستش بر کوشان رشعتایم مستولی گشت. ۸۱ و زمین چهل سال آرامی یافت. پس عنتیل بن قنار مرد. ۸۲ و بني اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند بندی کردند، و خداوند عجلون، پادشاه موآب را بر اسرائیل مستولی ساخت، زیرا که در نظر خداوند شرارت ورزیده بودند. ۸۳ و او بني عمون و عمالق را نزد خود جمع کرده، آمد، و بني اسرائیل را شکست داد، و ایشان شهرخناخستان را گرفتند. ۸۴ و بني اسرائیل عجلون، پادشاه موآب را هیچده سال بندگی کردند. ۸۵ و چون بني اسرائیل نزد خداوند فریادبرآوردند، خداوند برای ایشان

۴ و بني اسرائیل بعد از وفات ایهود بار دیگر در نظر خداوند شرارت ورزیدند. ۸۶ و خداوند ایشان را بدست بیان، پادشاه کنعان، که در حاصور سلطنت می‌کرد، فروخت، و سردار لشکر شیسرا بود که در حروشت امتهای سکونت داشت. ۸۷ و بني اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند، زیرا که او را نهتصد اربه آنهین بود و بر بني اسرائیل بیست سال بسیار ظلم می‌کرد. ۸۸ و در آن زمان دبوره نبیه زن لفیدوت اسرائیل را داوری می‌نمود. ۸۹ و او زیر نخل دبوره که در میان رامه و بیت تیل در کوهستان افرایم بود، می‌نشست، و بني اسرائیل به جهت داوری نهودی می‌آمدند. ۹۰ پس او فرستاده، بارانی، ایویعم را از قادش نفتالی طلبید و به وی گفت: «آیا یهود، خدای اسرائیل، امر نفرومه است که برو و به کوه تابور رهسایی کن، و ده هزار نفر از بني نفتالی و بني زبولون را همراه خود بگیر؟ ۹۱ و سیسرا سردار لشکر بیان را با ارباهها و لشکرشن به نهر قشون نزد تو کشیده، او را بدست تو تسليم خواهم کرد.» ۹۲ باران وی را گفت: «اگر همراه من بیانی می‌روم و اگر همراه من نیایی نمی‌روم.» ۹۳ گفت: «البته همراه تو می‌آم، لیکن این سفر که

می روی برای تو اکرم نخواهد بود، زیورا خداوند سیسرا را به دست زنی خواهد فروخت.» پس دبوره براخسته، همراه بارق به قادش رفت. ۱۰ و بارق، زیولون و نفتالی را به قادش جمع کرد و هزار نفر در رکاب او رفتند، و دبوره همراهش برآمد. ۱۱ و حابر قبیل خود را از قبیان یعنی ازینی حواب برادر زن موسی جدا کرده خیمه خوش را نزد درخت بلوط در صحنایم که نزد قادش است، برویا داشت. ۱۲ و به سیسرا خبر دادند که بارق بن ایتویم به کوه تاپور برآمده است. ۱۳ پس سیسرا همه اربه هایش، یعنی نهصد اربه آنهن و جمیع مردانی را که همراه وی بودند از حروشت امتهنا تانهر قیشون جمع کرد. ۱۴ و دبوره به بارق گفت: «برخیز، این است روزی که خداوند سیسرا را به دست تو تسلیم خواهد نمود، آیا خداوند پیش روی تو بیرون نرفه است؟» پس بارق از کوه تاپور به زیر آمد و ده هزار نفر از عقب وی. ۱۵ و خداوند سیسرا و تمامی اربه ها و تمامی لشکر کش را به دم شمشیر پیش بارق منهزم ساخت، و سیسرا از اربه خود به زیر آمده، پیاده فرار کرد. ۱۶ و بارق اربه ها و لشکر را از حروشت امتهنا عاقب نمود، و جمیع لشکر سیسرا به دم شمشیر قادنده، به حدی که کسی پاقی نماند. ۱۷ و سیسرا به چادر باعیل، زن حابر قبیل، پیاده فرار کرد، زیورا که در میان یابین، پادشاه حاصور و خاندان حابر قبیل صلح بود. ۱۸ و باعیل به استقبال سیسرا بیرون آمد، وی را گفت: «برگوای آقای من؛ به سوی من برگو، و مترس.» پس به سوی وی به چادر برگشت و او را به لحافی پوشانید. و او وی را گفت: «جرعه های آب به من بتوشان، زیورا که تشنه هستم.» پس مشک شیر را باز کرده، به وی نوشانید و او راپوشانید. ۱۹ او وی را گفت: «به در چادر بایست و اگر کسی بیاید و از تو سوال کرده، بگویید که آیا کسی در اینجاست، بگوئی.» ۲۰ و باعیل زن حابر میخ چادر را برداشت، و چکشی به دست گرفته، نزد وی به آهستگی آمده، میخ را به شیققه اش کوید، چنانکه به زمین فرو رفت، زیورا که او از خستگی در خواب سنگین بود و بمرد. ۲۱ و اینک بارق سیسرا را تعاقب نمود و باعیل به استقبالش بیرون آمد، وی را گفت: «بیا تا کسی را که می جویی تو را نشان بدhem.» پس نزد وی داخل شد و اینک سیسرا مرده افداد، و میخ در شرقیه اش بود. ۲۲ پس در آن روز خدا یابین، پادشاه کنعان را پیش بینی اسرائیل ذلیل ساخت. ۲۳ و دست پنی اسرائیل بر یابین پادشاه کنunan زیاده و زیاده استیلا می یافت تا یابین، پادشاه کنunan را هلاک ساختند.

۲۴ و در آن روز دبوره و بارق بن ایتویم سرو خداوند، گفتند: «چونکه پیش رون در اسرائیل پیش روی کردند، چونکه قوم نفوس خود را به ارادت تسلیم نمودند، خداوند را مبارک بخواهند. ۲۵ ای پادشاهان بشنوید! ای زورلوگان گوش دهید! من خود برای خداوند خواهم سرایید. برای یهوه خدای اسرائیل سرو خواهم خواند. ۲۶ ای خداوند وقی که از سعیر بیرون آمدی، وقی که از صحرای ادوم خرمایدی، زمین متزل شد و آسمان نیز قطه ها ریخت. و ابرها هم آهیا بارانید. ۲۷ کوهاها از حضور خداوند لرزان شد و این سینا از حضور یهوه، خدای اسرائیل. ۲۸ در ایام شمجر بن عنات، در ایام یاعیل شاهراه هاترک شده بود، و مسافران از راههای غیر معارف می رفتند. ۲۹ حاکمان در اسرائیل نایاب و نایود شدند، تا من، دبوره براخستم. ۳۰ در اسرائیل، مادر برخاستم. ۳۱ خداوند جدید را اخیرا کردند. پس جنگ در دروازه های رسید. در میان چهل هزار نفر در اسرائیل، سپری و نیزه ای پیدا نشد. ۳۲ قلب من به حاکمان اسرائیل مایل است، که خودرا در میان قوم

الاغ باقی نگذاشتند. ۵ زیو که ایشان باموشی و خیمه های خود برآمده، مثل ملخ یی شمار بودند، و ایشان و شتران ایشان را حسایی نود و به جهت خراب ساختن زمین داخل شدند. ۶ و چون اسرائیل به سبب مدیان بسیار ذلیل شدند، بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند. ۷ و واقع شد چون بنی اسرائیل از دست مدیان نزد خداوند استغاثه نمودند، ۸ که خداوند نی ای برای پنی اسرائیل فرستاد، و او به ایشان گفت: «یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید: من شما را از مصر برآوردم و شما را از خانه بندگی بیرون آوردم، ۹ و شما را از دست مصریان و از دست جمیع ستمکاران شما رهای دادم، و این ایشان را از حضور شما بیرون کرده، زمین ایشان را به شمادام. ۱۰ و به شما گفتمن، یهوه، خدای شما هستم. از خدایان اموریانی که در زمین ایشان ساکنید، متربید لیکن آوار مرا نشینیدید.» ۱۱ و فرشته خداوند آمده، زیو درخت بالوچی که در غفره است که مال یوآش ایعری بود، نشست و پرسش جدوعن گندم را در چرخشت می کوید تا آن را از مدیان پنهان کند. ۱۲ پس فرشته خداوند بر او ظاهر شده، وی را گفت: «ای مرد زورلو، یهوه با تو است.» ۱۳ جدوعن وی راگفت: «آهای خداوند من، اگر یهوه با ماست پس چرا این همه بر ما واقع شده است، و کجاست جمیع اعمال عجیب او که پدران ما برای ما ذکر کرده، و گفته اند که آیا خداوند ما را از مصر بیرون نیاورد، لیکن الان خداوند چگونه اسرائیل را رهای دهم، اینکه در جواب وی گفت: «آهای خداوند ما را ترک کرده، و بدست مدیان تسییم نموده است.» ۱۴ آنگاه یهوه بروی نظر کرده، گفت: «به این قوت خود برو و اسرائیل را از دست مدیان رهایی ده، آیا من تو را فرستادم.» ۱۵ اینکه در خاندان من در منسی ذلیل تر از همه است و من درخانه پدرم کوچکترین هستم.» ۱۶ خداوند وی راگفت: «یقین من با تو خواهی بود و مدیان را مثل یک نفر شکست خواهی داد.» ۱۷ او وی را گفت: «اگر الان در نظر تو پیغام بگذار، پس آیینی به من بینما که تو هستی آنکه با من حرف می زنی. ۱۸ پس خواهش دارم که از اینجا نزدیک بپرگرد، و هدیه خود را آورده، به حضور تو بگذارانم.» گفت: «من می مانم تا برگردی.» ۱۹ پس جدوعن رفت و بزغاله ای را باقرصهای نان فلیز از یک اینه آرد نرم حاضر ساخت، و گوشت را در سبدی و آب گوشت را در کاسای گذاشت، آن را نزد وی، زیو درخت بلوط اورد و پیش وی نهاد. ۲۰ و فرشته خدا او را گفت: «گوشت و قرصهای فلیز را بردار و بر روی این صخره بگذار، و آب گوشت را بروز.» پس چنان کرد. ۲۱ آنگاه فرشته خداوند نوک عصا را که در دستش بود، دراز کرده، گوشت و قرصهای فلیز را بعلید، و فرشته خداوند از صخره برآمده، گوشت و قرصهای فلیز را نمود که آتش از خداوند غایب شد. ۲۲ پس جدوعن دانست که او فرشته خداوند است. و جدوعن گفت: «آهای خداوند یهوه، چونکه فرشته خداوند را روپویدیم.» ۲۳ خداوند وی را گفت: «سلامتی بر تو بیاد! مترس نخواهی مرد.» ۲۴ پس جدوعن در آنجا برای خداوند مذبحی بنا کرد و آن را یهوه شالوم نامید که تا امروز در عفره ایعریان باقی است. ۲۵ و در آن شب، خداوند او را گفت: «گاو پدرخود، یعنی گاو دویین را که هفت ساله است بگیر، و مذبح بعل را که از آن پدرت است منهدم کن، و تمثال اشیه را که نزد آن است، قطع نما. ۲۶ و برای یهوه، خدای خود، بر سر این قلعه مذبحی موقع رسم بنا کن، و گاو دویین را گرفه، با چوب اشیه که قطع کردی برای قربانی سوختنی پگذاران.» ۲۷ پس جدوعن ده نفر از نوکران خود ابرداشت و به نوعی که خداوند وی را گفته بود، عمل نمود، اما چونکه از خاندان پدر

آن گروه توشه و کرناهای خود را به دست گرفند و هر کس را از سایر مردان اسرائیل به خمیه خود فرستاد، ولی آن سیصد نفر را نگاه داشت. و اردوی مدیان در وادی پایین دست ابود. ۹ و در همان شب خداوند وی را گفت: «برخیز و اردو فرود بیا زیوا که آن را به دست تو تسليم نمودام. ۱۰ لیکن اگر از رفن می ترسی، با خادم خود فرود به اردو برو. ۱۱ و چون آنچه ایشان بگویید بشنوی، بعد از آن دست تو قوی خواهد شد، و به اردو فرود خواهی آمد.» پس او و خدمتش، فوره به کاره سلاح دارانی که در اردو بودند، فرود آمدند. ۲۱ و اهل مدیان و عمالیق جمیع بني مشرق مثل ملیخ، بی شمار در وادی ریخته بودند، و شتران ایشان را مثل ریگ که بر کاره دریا بی حساب است، شمارهای نبود. ۲۱ پس چون جدعون رسید، دید که مردی به رفاقت خواهی بیان کرده، می گفت که «اینک خواهی دیدم، و هان گردهای نان جون در میان اردوی مدیان غلطانیده شده، به خمیهای برخود آن را چنان در کفتاد و آن را واژگون ساخت، چنانکه خمیه بر زمین پهن شد. ۴۱ رفاقت در جواب وی گفت که «این نیست جز شمشیر جدعون بن یوش، مرد اسرائیلی، زیوا خادم مدیان و تمام اردو را به دست او تسليم کرده است.» ۵۱ و چون جدعون نقل خواب و تعبیر شاشنید، سجده نمود، و به لشکرگاه اسرائیل برگشته، گفت: «برخیزید زیوا که خداوند اردوی مدیان را به دست شما تسليم کرده است.» ۶۱ و آن سیصد نفر را به سه فرقه منقسم ساخت، و به دست هر یکی از ایشان کرناها و سبوهای خالی داد و متشعلها در سبواها گذاشت. ۷۱ و به ایشان گفت: «بر من نگاه کرده، چنان بکنید. پس چون به کنار اردو برسم، هرچه من می کنم، شما هم چنان بکنید. ۸۱ و چون من و آنانی که با من هستند کرناها برپاوارید و بگویید (شمشیر) خداوند و جدعون، شما نیز از همه اطراف اردو کرناها را بپاوارید و هر کس را که در دست ایشان بود، شکستند. ۹۱ پس جدعون و صد نفر که با وی بودند در ایتادی پاس دوم شب به کنار اردو رسیدند و در همان حین کشیکچی ای تازه گذاره بودند، پس کرناها را نواختند و سبواها را که در دست ایشان بود، شکستند. ۱۰۲ و هر سه فرقه کرناها را نواختند سبواها را شکستند و متشعلها را به دست چپ و کرناها را به دست راست خود گرفه، نواختند، و صد زند شمشیر خداوند و جدعون. ۱۲ و هر کس به جای خود به اطراف اردو ایستادند و تمامی لشکر فرار کردن و ایشان نعره زده، آنها رامنهم ساختند. ۲۲ و چون آن سیصد نفر کرناها را نواختند، خداوند شمشیر هر کس را بر رفاقت ویر تمامی لشکر گردانید، و لشکر ایشان تاییت شده به سوی صربوت و تا سر حد آیل محله که نزد طبات است، فرار کردند. ۳۲ و مردان اسرائیل از نفتالی و اشیر و تمامی منسی جمع شده، مدیان را تعاقب نمودند. ۴۲ و جدعون به تمامی کوهستان افرایم، رسولان فرستاده، گفت: «به چه مقابله با مدیان به زیر آیید و آنها را تا بیت باره و اردن پیش ایشان بگیرید.» پس تمامی مردان افرایم جمع شده، آبپارا تا بیت باره و اردن گرفند. ۵۲ و غرب و ذئب، دو سردار مدیان را گرفت، غراب را بر سخره غراب و ذئب را در چرخشت ذئب کشتبند، و مدیان را تعاقب نمودند، و سرهای غراب و ذئب را به آن طرف اردن، نزد جدعون آورند.

۸ و مردان افرایم او را گفتند: «این چه کار است که به ما گردهای که چون برای جنگ مدیان رفی مرا نخواهد دی و به سختی با وی مبارزت کردن.» ۹ او به ایشان گفت: «الان من بالنسیبه به کار شما چه کردم؟ مگر خوشچینی افرایم از میوه چینی بیعزر بهتر نیست؟ ۱۰ به دست شما خدا آنها یافودی ساخت و آن را در شهر خود عفره بپاداشت، و تمامی اسرائیل به

پادشاه ساختید. ۹۱ پس اگر امروز به راستی و صداقت با پریبعل و خاندانش عمل نمودید، ایمیلک شاد باشید و او از شما شاد باشد. ۲۰ و اگر که آتش از ایمیلک بیرون بیاید، و اهل شکیم و خاندان ملو را بسوزاند، و آتش از اهل شکیم و خاندان ملو بیرون بیاید و ایمیلک را بسوزاند». ۱۲ پس بوتان فرار کرده، گریخت و به پیش آمده، در انتها از ترس برادرش، ایمیلک، ساکن شد. ۲۲ و ایمیلک بر اسرائیل سه سال حکمرانی کرد. ۲۲ و خدا روحی خیست در میان ایمیلک و اهل شکیم فرستاد، و اهل شکیم با ایمیلک خیانت ورزیدند. ۲۴ تا انتقام ظلمی که بر هفتاد پسری بعل شده بود، و از اهل شکیم که آنها را از برادر ایشان ایمیلک که ایشان را کشته بود، و دستهایش را برای کشتن برادران خودقوی ساخته بودند، گرفه شود. ۵۲ پس دستهایش را اهل شکیم بر قله های کوهها برای او کمین گذاشتند، و هر کس را که از طرف ایشان در راه می گذشت، تاراج می کردند. پس ایمیلک را خبر دادند.

۶۲ و جعل بن عابد با عابد با پرادرانش آمده، به شکیم رسیدند و اهل شکیم بر او اعتماد نمودند. ۷۲ و به مزاعده ایرون رفه، موها را چیدند و انگور را فشرده، برم نمودند، و به خانه خدای خود داخل شده، اکل و شرب کردند و ایمیلک را لعنت نمودند. ۸۲ و جعل بن عابد گفت: «ایمیلک کیست و شکیم کیست که او را بندگی نمایم؟ آیا او پسری بعل و زبول، وکل او نیست؟ مردان حامور پدر شکیم را بندگی نماید. ما چرا باید او را بندگی کنیم؟» ۹۲ کاش که این قوم زیو دست من می بودندتا ایمیلک را رفع می کردم، و به ایمیلک گفت: لشکر خود را زیاد کن و بیرون بیا.» ۰۳ و چون زبول، رئیس شهر، سخن جعل بن عابد را شنید خشم او افروخته شد.

۱۲ پس به حیله قاصدان نزد ایمیلک فرستاده، گفت: «اینک جعل بن عابد با پرادرانش به شکیم آمده اند و ایشان شهر را به ضد تو تحریک می کنند. ۲۳ پس الان در شب برخیز، تو و قومی که همراه توست، و در صحراء کمین کن. ۳۳ و بامدادان در وقت طلوع آفتاب برخاسته، به شهر هجوم آور، و اینک چون او و کسانی که همراهش هستند بر تو بیرون آیند، آنچه در قوت توست، با او خواهی کرد.» ۴۳ پس ایمیلک و همه کسانی که با او بودند، در شب برخاسته، چهار دسته شده، در مقابل شکیم در کمین نشستند. ۵۳ و جعل بن عابد بیرون آمده، به دهنه دروازه شهر ایستاد، و ایمیلک و کسانی که با اوی بودند از کمینگاه برخاستند. ۶۳ و چون جعل آن گروه را دید به زبول گفت: «اینک گروهی از رس کوهها به زیو می آیند.» زبول وی را گفت: «سایه کوهها را مثل مردم می بینی.» ۷۳ بار دیگر جعل متكلم شده، گفت: «اینک گروهی از لبندی زین به زیو می آیند و جمعی دیگر از راه بلوط معونم می آیند.» ۸۳ زبول وی را گفت: «الان زیان تو کجاست که گفتی ایمیلک کیست که او را بندگی نمایم؟ آیا این آن قوم نیست که حقیر شمردی؟ پس حال بیرون رفه، با ایشان جنگ کن.» ۹۳ و جعل پیش روی اهل شکیم بیرون شده، با ایمیلک جنگ کرد. ۰۴ و ایمیلک او را منزه مساخت که از حضور وی فرار کرد و بسیاری تادهنه دروازه متروح افتادند. ۱۴ و ایمیلک درارمه ساکن شد، و زبول، جعل و پرادرانش را بیرون کرد تا در شکیم نباشد. ۲۴ و در فردای آن روز واقع شد که مردم به صحراء بیرون رفتند، و ایمیلک را خبر دادند. ۳۴ پس مردان خود را گرفه، ایشان را به سه فرقه تقسیم نمود، و در صحراء در کمین نشست، و نگاه کرد و اینک مردم از شهر بیرون می آیند، پس برایشان برخاسته، ایشان را شکست داد. ۴۴ و ایمیلک با فرقه ای که با اوی بودند حمله برد، دردهنه دروازه شهر ایستادند، و آن دو فرقه برکسانی که در صحراء بودند هجوم

آنجا در عقب آن زنگ کردند، و آن برای جدعون و خاندان او دام شد. ۸۲ پس میدیان در حضور بنی اسرائیل مغلوب شدند و دیگر سر خود را بلند نکردند، و زمین درایام جدعون چهل سال آرامی یافت. ۹۲ و پریبعل بن یوآش رفته، در خانه خود ساکن شد. ۰۳ و جدعون را هفتاد پسر بود که از صلیبی بیرون آمده بودند، زیور زنان بسیار داشت. ۱۳ و گیک او که در شکیم بود او نیز برای وی پسری آورد، و او را ایمیلک نام نهاد. ۲۲ و جدعون بن یوآش پیر و سالخورده شده، مرد، و در قبرپرداز یوآش در عفره ایعری دفن شد. ۳۳ واقع شد بعد از وفات جدعون که بنی اسرائیل برگشته، درپریوی علیها زنا کردند، و پل برت را خدای خود ساختند. ۴۳ و بنی اسرائیل یهوه، خدای خود را که ایشان را از دست جمیع دشمنان ایشان از هر طرف رهایی داده بود، به یاد نیاورند. ۵۳ و با خاندان پریبعل جدعون مواقف همه احسانی که با بنی اسرائیل نموده بود، نیکوی نکرند.

۹ و ایمیلک بن پریبعل نزد پرادران مادر خود به شکیم رفه، ایشان و تمامی قبیله خاندان پدر مادرش را خطاب کرده، گفت: «الان در گشتهای جمیع اهل شکیم بگویید، برای شماکدام بهتر است؟ که هفتاد نفر یعنی همه پسران پریبعل بر شما حکمرانی کنند؟ یا اینکه یک شخص بر شما حاکم باشد؟ و یا بدان آورید که من استخوان و گوشت شما هستم.» ۳ و پرادران مادرش درباره او در گوشتهای جمیع اهل شکیم همه این سخنان را گفتند، و دل ایشان به پریبعل ایمیلک مایل شد، زیور گفتند او بادر ماست. ۴ و هفتاد مقال نفره از خانه بعل برت به او دادند، و ایمیلک مردان مهمل و باطل را به آن اجیر کرد که او را پرپری نمودند. ۵ پس به خانه پریبعل به عفره رفه، پرادران خود پسران پریبعل را که هفتاد نفر بودند بر یک سنگ بکشت، لیکن یونان پسر کوچک پریبعل زنده ماند، زیور خود را پنهان کرده بود. ۶ و تمامی اهل شکیم و تمامی خاندان ملجم شده، رفتند، و ایمیلک را نزد بلوط ستون که در شکیم است، پادشاه ساختند. ۷ و چون پریبعل را از این خبر دادند، او رفه، پسر کوه جززم ایستاد و آوار خود را بلند کرده، نما درداد و به ایشان گفت: «ای مردان شکیم مرابشنوی تا خدا شما را بشنوید. ۸ و قی درخان رفتند تا بر خود پادشاهی نصب کنند، و به درخت زیون گفتند بر ما سلطنت نما. ۹ درخت زیون به ایشان گفت: آیا رونخ خود را که به سبب آن خداو انسان مرآ محترم می دارند ترک کم و رفه، بر درخان حکمرانی نمایم؟ ۱۰ و درخان به انجیر گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما. ۱۱ انجیر به ایشان گفت: آیا شیرینی و میوه نیکوی خود را ترک بکنم و رفه، بر درخان حکمرانی نمایم؟ ۲۱ و درخان به مو گفتند که بیا و بر ما سلطنت نما. ۳۱ مو به ایشان گفت: آیا شیره خود را که خدا و انسان را خوش می سازد ترک بکنم و رفه، بر درخان حکمرانی نمایم؟ ۴۱ و جمیع درخان به خار گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما. ۵۱ خار به درخان گفت: اگر به حقیقت شما مرآ بر خود پادشاه نصب می کنید، پس پیاید و درسایه من پناه گیرید، و اگر نه آتش از خار بیرون بیاید و سروهای آزاد لبنان را بسوزاند. ۶۱ و الان اگر براستی و صداقت عمل نمودید در اینکه ایمیلک را پادشاه ساختید، و اگر به پریبعل و خاندانش نیکوی کردید و بر حسب عمل دستهایش رفقار نمودید. ۷۱ زیور که پدر من به جهت شما جنگ کرده، جان خود را به خطرازداخت و شما را از دست میدیان رهانید. ۸۱ و شما امروز بر خاندان پدرم برخاسته، پسرانش، یعنی هفتاد نفر را بر یک سنگ کشید، و پسر کنیزا ایمیلک را چون برادر شما بود بر اهل شکیم

پس دیگر شما را رهایی نخواهیم داد. ۴۱ بروید و نزد خدایانی که اختیار کرده‌اید، فریاد بروآورید، و آنها شما را در وقت تنگی شما رهایی دهند.» ۵۱ بنی اسرائیل به خداوند گفتند: «گاه کرده‌ایم، پس برس حسب آنچه در نظر تو پسند آید به ما عمل نما، فقط امروز ما را رهایی ده.» ۵۰ پس ایشان خدایان غیر را از میان خود دور کرده، یهوه را عبادت نمودند، و دل او به سبب تنگی اسرائیل محزون شد. ۷۱ پس بنی عمون جمع شده، در جلعاد ارزو زند، و بنی اسرائیل جمع شده، در مصنه ارزو زند. ۸۱ و قوم یعنی سروزان جلعاد به یکدیگر گفتند: «کیست آن که جنگ را با بنی عمون شروع کند؟ پس وی سردار جمیع ساکنان جلعاد خواهد بود.»

۱۱ و یفتاح جلعادی مردی زورآور، شجاع، و پسر فاحش‌های بود، و جلعاد یفتاح را تولید نمود. ۲ و زن جلعاد پسران برای وی زاید، و چون پسران زنش بزرگ شدند یفتاح را بیرون کرده، به وی گفتند: «تو در خانه پدر ما میراث نخواهی یافت، زیور که تو پسر زن دیگر هستی.» ۳ پس یفتاح از حضور برادران خود فرار کرده، در زمین طوب ساکن شد، و مردان باطل نزد یفتاح جمع شده، همراه وی بیرون می‌رفتند. ۴ و واقع شد بعد از مرور ایام که بنی عمون با اسرائیل جنگ کردند. ۵ و چون بنی عمون با اسرائیل جنگ کردند، مشایخ جلعاد رفتند تا یفتاح را از زمین طوب بیاروند. ۶ و به یفتاح گفتند: «باش تا با بنی عمون جنگ نماییم.» ۷ یفتاح به مشایخ جلعاد گفت: «آیا شما به من بغض ننمودید؟ و مرا از خانه پدر بیرون نکردید؟ و الان چونکه در تنگی هستید چرا نزدمن آمده‌اید؟» ۸ مشایخ جلعاد به یفتاح گفتند: «از این سبب الان نزد تو برگشته‌ایم تا همراه ما آمده، بانی عمون جنگ نمایی، و بر ما و بر تمامی ساکنان جلعاد سردار باشی.» ۹ یفتاح به مشایخ جلعاد گفت: «اگر مرا برای جنگ کردن با بنی عمون بازآورید و خداوند ایشان را بدست من بسیاره، آیام سردار شما خواهیم بود.» ۱۰ و مشایخ جلعاد به یفتاح گفتند: «خداوند میان ما شاهد باشد که البته برس حسب سخن توعمل خواهیم نمود. ۱۱ پس یفتاح با مشایخ جلعاد رفت و قوم او را بر خود ریس و سردار ساختند، و یفتاح تمام سخنان خود را به حضور خداوند در مصنه گفت. ۲۱ و یفتاح قاصدان نزد ملک بنی عمون فرستاده، گفت: «تو را با من چه کار است که نزد من آمده‌ای تا زمین من جنگ نمایی؟» ۲۱ ملک بنی عمون به قاصدان یفتاح گفت: «از این سبب که اسرائیل چون از مصر بیرون آمدند زمین مرا از ایرون تا یوپ و اردن گرفتند، پس الان آن زمینهارا به سلامتی به من رد نمایم.» ۴۱ و یفتاح بار دیگر قاصدان نزد ملک بنی عمون فرستاد. ۵۱ و او را گفت که «یفتاح چنین می‌گوید: اسرائیل زمین مواب و زمین بنی عمون را نگرفت.» ۶۱ زیور که چون اسرائیل از مصر بیرون آمدند، در بیانان تا پیر قلزم سفر کرده، به قادش رسیدند.» ۷۱ و اسرائیل رسولان نزد ملک ادوم فرستاده، گفتند: «تمنا اینکه از زمین تو بگذریم. اما ملک ادوم قول نکرد، و نزد ملک مواب نیز فرستادند و او راضی نشد، پس اسرائیل در قادش ماندند. ۸۱ پس در بیانان سیر کرده، زمین ادوم و زمین مواب را دور زدند و به جانب شرقی زمین مواب آمد، به آن طرف ارnon اردو زدند، و حسود مواب داخل نشستند، زیور که ارnon حدمواب بود. ۹۱ و اسرائیل رسولان نزد سیحون، ملک امیران، ملک حشیون، فرستادند، و اسرائیل به وی گفتند: تمنا اینکه از زمین تو به مکان خود عبور نماییم. ۰۲ اما سیحون بر اسرائیل اعتماد ننمود تا از حدود او بگذرند، بلکه سیحون تمامی قوم خود را جمع کرده،

آن روز با شهر جنگ کرده، شهر را گرفت و مردم را که در آن بودند، کشت، و شهر را منهدم ساخته، نمک در آن کاشت. ۶۴ و چون همه مردان برج شکیم این راشیندند، به قلعه بیت نیل بربیت داخل شدند. ۷۴ و به ایمیلک خبر دادند که همه مردان برج شکیم جمع شده‌اند. ۸۴ آنگاه کرده ایمیلک با همه کسانی که باوی بودند به کوه صلمون برآمدند، و ایمیلک تیری بدست گرفته، شاخه‌ای از درخت بربیده، آن را گرفت و بر دوش خود نهاده، به کسانی که باوی بودند، گفت: «آنچه مرا دیدید که کرم تعجیل نموده، مثل من بکنید.» ۹۴ و تمامی قوم، هر کس شاخه خود را بربیده، در عقب ایمیلک افتادند و آنها را به اطراف قلعه نهاده، قلعه را برایشان به آتش سوزانیدن، به طوری که همه مردان برج شکیم که ت محیم هزار مرد و زن بودند، در آنجا فرار کردند، در هر را بر خود بسته، به پشت بام برج برآمدند. ۱۵ و ایمیلک نزد برج آمد، با آن جنگ کرد، و به دوازده برج نزدیک شد تا آن را به آتش بسوزاند. ۲۵ آنگاه زنی سنگ بالائین آسیایی گرفته، بر سر ایمیلک انداخت و کاسه سرش را شکست. ۴۵ پس جوانی را که سلاحدارش بود به زودی صدا زده، وی را گفت: «شمشیر خود را کشیده، مرا بکش، میادا درباره من بگویند زنی او را کشت.» پس غلامش شمشیر را به او فرو برد که مرد. ۵۵ و چون مردان اسرائیل دیدند که ایمیلک مرده است، هر کس به مکان خود رفت. ۶۵ پس خدا شر ایمیلک را که به پدر خود به کشتن هفتاد برادر خویش رسانیده بود، مکافات کرد. ۷۵ و خدا تمامی شر مردم شکیم را بر سر ایشان برگردانید، و لعنت بیوتام بن بربعل برایشان رسید.

۱۲ و بعد از ایمیلک تولع بن فواه بن دودا، مردی از سبط یسکار، برخاست تا اسرائیل را رهایی دهد، و او در شامیر در کوهستان افرایم ساکن بود. ۲ و او بر اسرائیل بیست و سه سال داوری نمود، پس وفات یافته، در شامیر مدفون شد. ۳ و بعد از او یائیر جلعادی برخاسته، پرساگل بیست و دو سال داوری نمود. ۴ و او راسی پسر بود که بر سی کره الاغ سورا می‌شدند، و ایشان را سی شهر بود که تا امروز به حکومت یائیر نامیده است، و در زمین جلعاد می‌باشد. ۵ و یائیر وفات یافته، در قامون دفن شد. ۶ و بنی اسرائیل باز در نظر خداوند شرارت ورزیده، بعلیم و عشماروت و خدایان ارم و خدایان صیدون و خدایان موآب و خدایان بنی عمون و خدایان فلسطینیان را عبادت نمودند، و یهوه را ترک کرده، او را عبادت نکردند. ۷ و غصب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست فلسطینیان و خدایان ارم و خدایان صیدون و خدایان موآب و خدایان بنی عمون و خدایان فلسطینیان را عبادت نمودند، و یهوه را ترک کرده، او را عبادت نکردند. ۸ و بدست بنی عمون فروخت. ۸ و ایشان در آن سال بر بنی اسرائیل ستم و ظلم نمودند، و بر جمیع بنی اسرائیل که به آن طرف اردن در زمین امیران که در جلعاد باشد، بودند، هجده سال ظلم کردند. ۹ و بنی عمون از اردن عبور کردند، تا با یهودا و بنیامین و خاندان افرایم نزد جنگ کنند، و اسرائیل در نهایت تنگی بودند. ۱۰ و بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد بروآورده، گفتند: «به تو گاه کرده‌ایم، چونکه خدای خود را ترک کرده، بعلیم را عبادت نمودیم.» ۱۱ خداوند به بنی اسرائیل گفت: «آیا شما را از مصریان و امیران و بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد بروآورده، و شما را از دست ایشان رهایی دادم. ۲۱ لیکن شما مرا ترک کرده، خدایان غیر را عبادت نمودید،

راهی نمی دهد جان خود را به دست خود گرفه، به سوی بنی عمون رفم و خداوند ایشان را به دست من تسليم نمود، پس چرا امور نزد من برآمده تابا من جنگ نماید؟» ۴ پس یفتاح تمامی مردان جلعاد را جمع کرده، با افرایم جنگ نمود و مردان جلعاد افرایم را شکست دادند، چونکه گفته بودند اهالی جلعاد شما فریان افرایم در میان افرایم و در میان منسی هستید. ۵ و اهل جلعاد معبرهای اردن را پیش روی افرایم گرفند و اقع شد که چون یکی از گزینه‌گان افرایم می گفت: «بگلارید عبور نمایم.» اهل جلعاد می گفتند: «آیاًتو افرایمی هستی؟» و اگر می گفت نی، ۶ پس او رامی گفتند: پگش سیولت، و او می گفت سیولت، چونکه نمی توانست به درستی تلفظ نماید، پس او را گرفه، نزد معبرهای اردن می کشند، و در آن وقت چهل و دو هزار نفر از افرایم کشته شدند. ۷ و یفتاح بر اسرائیل شش سال داوری نمود. پس یفتاح جلعادی وفات یافته، در یکی از شهرهای جلعاد دفن شد. ۸ و بعد از او ایشان بیت لحمی بر اسرائیل داوری نمود. ۹ و او را سی پسر بود و سی دختر که بیرون فرستاده بود و از بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و هفت سال بر اسرائیل داوری نمود. ۱۰ و ایشان مرد و در بیت لحم دفن شد. ۱۱ و بعد از او ایلوون زیولونی بر اسرائیل داوری نمود و داوری او بر اسرائیل ده سال بود. ۲۱ و ایلوون زیولونی مرد و در ایلوون در زمین زیولون دفن شد. ۲۱ و بعد از او عبدون بن هلیل فرعونی بر اسرائیل داوری نمود. ۴۱ و او را چهل پسر و سی نواده بود، که بر هفتاد کره الاغ سوار می شدند و هشت سال بر اسرائیل داوری نمود. ۵۱ و عبدون بن هلیل فرعونی مرد و در فرعون در زمین افرایم در کوهستان عمالقیان دفن شد.

۳۱ و بنی اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند شرارت وزیزندند، و خداوند ایشان را به دست فلسطینیان چهل سال تسليم کرد. ۲ و شخصی از صرخه از قبیله دان، مانوح نام بود، و زنش نازاد بوده، نمی زاید. ۳ و فرشته خداوند به آن زن ظاهر شده، او را گفت: «اینک توحال نازد هستی و نزایدیه‌ای لیکن حامله شده، پسری خواهی زاید. ۴ و الان با خذن باش و هیچ شراب و مسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور. ۵ زیرا یقین حامله شده، پسری خواهی زاید، و استره بر سرش نخواهد آمد، زیرا آن ولد از رحم مادر خود برای خدا نزدیه خواهد بود، و او به رهانیدن اسرائیل از دست فلسطینیان شروع خواهد کرد.» ۶ پس آن زن آمد، شوهر خود را خطاب کرده، گفت: «مرد خدایی نزد من آمد، و منظر او مثل منظر فرشته خدا بسیار مهیب بود. و نیز سیدم که از کجاست و از اسم خود مرا خبر نداد. ۷ و به من گفت اینک حامله شده، پسری خواهی زاید، و الان هیچ شراب و مسکری منوش، و هیچ چیز نجس مخور زیرا که آن ولد از رحم مادر تا روزوفاتش برای خدا نزدیه خواهد بود.» ۸ و مانوح از خداوند استدعا نموده، گفت: «آمای خداوند تمنا اینکه آن مرد خدا که فرستاده بار دیگر نزد ما بیاید و ما را تعالیم دهد که با ولدی که مولود خواهد شد، چگونه رفقار گفتند: «آمای خداوند شده است.» ۹ و خدا آوار مانوح را شنید و فرشته خدا بار دیگر نزد آن زن آمد و نمایم. ۱۰ و در صحراء نشسته بود، اما شوهرش مانوح نزد وی نبود. ۱۱ و آن زن به زویی دویده، شوهر خود را خبر داده، به وی گفت: «اینک آن مرد که در آن روز نزد من آمد، بار دیگر ظاهر شده است.» ۱۱ و مانوح برخاسته، در عقب زن خود روانه شد، و نزد آن شخص آمده، وی را گفت: «آیا تو آن مرد هستی که با این زن سخن گفته؟» او گفت: «من هستم.» ۲۱ مانوح گفت: «کلام تو واقع بشوداما حکم آن ولد و معامله با وی چه خواهد در یاهص اردوzend و با اسرائیل جنگ نمودند. ۱۲ و یهوه خدای اسرائیل سیحون و تمامی قوش را به دست اسرائیل تسليم نمود که ایشان را شکست دادند، پس اسرائیل تمامی زمین اموریانی که ساکن آن ولایت بودند در تصرف آورند. ۲۲ و تمامی حدود اموریان را از ارnon تا بیوق و از بیان تاردن به تصرف آورند. ۲۲ پس حال یهوه، خدای اسرائیل، اموریان را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده است، و آیا تو آنها را به تصرف خواهی آورد؟ آیا آنچه خدای تو، کموش به تصرف تو بیاورد، مالک آن نخواهی شد؟ و همچنین هر که را یهوه، خدای ما از حضور مالخارج نماید آنها را مالک خواهیم بود. ۵۲ و حال آیا تو از بالاک بن صفور، ملک مواب بهتر هستی و آیا او با اسرائیل هرگز مقابله کرد یا با ایشان جنگ نمود؟ ۶۲ هنگامی که اسرائیل در حشیون و دهاتش و عوییر و دهانش و در همه شهرهایی که بر کناره ارnon است، میصد سال ساکن بودند پس در آن مدت چرا آنها را باز نگرفتند؟ ۷۲ من به تو گاه نکرم بلکه تو به من بدی کردی که با من جنگ می نمایی. پس یهوه که داور مطلق است امروز در میان بنی اسرائیل و بنی عمون داوری نماید.» ۸۲ اما ملک بنی عمون سخن یفتاح را که به او فرستاده بود، گوش نگرفت. ۹۲ و روح خداوند بر یفتاح آمد و او از جلعاد منسی گذشت و از مصنه جلعاد عبور کرد و از مصنه جلعاد به سوی بنی عمون گذشت. ۱۰ و یفتاح برای خداوند نذر کرده، گفت: «اگر بیتی عمون را به دست من تسليم نمایی، آنگاه وقی که به سلامتی از بنی عمون برگومن، هرچه به استقبال من از در خانه بیرون آید از آن خداوند خواهد بود، و آن را برای قربانی سوختن خواهی گذرانید.» ۲۳ پس یفتاح به سوی بنی عمون گذشت تا با ایشان جنگ نماید، و خداوند ایشان را به دست او تسليم کرد. ۲۳ و ایشان را از عرویعتا میست که بیست شهر بود و تا آیل کرامیم به صدمه بسیار عظیم شکست داد، و بنی عمون از حضور بنی اسرائیل مغلوب شدند. ۴۳ و یفتاح به مصنه به خانه خود آمد و اینک دخترش به استقبال وی با دف و رقص بیرون آمد و دختر یگانه او بود و غیر از او پرسی یادختری نداشت. ۵۳ و چون او را دید، لباس خود را دریده، گفت: «آمای دختر من، مرا بسیار ذلیل کردی و تو یکی از ازارندگان من شدی، زیرا دهان خود را به خداوند باز نموده و نمی توانم برگومن.» ۶۳ و او وی را گفت: «ای پدر من دهان خود را نزد خداوند باز کردي پس با من چنانکه ازدهانت بیرون آمد عمل نمایم، چونکه خداوند انتقام تو را از دشمنات بنی عمون کشیده است.» ۷۳ و به پدر خود گفت: «این کار به من معمول شود. دو ماه مرا مهلت بده تا رفته بر کوهها گردش نمایم و برای بکریت خود را بر راقیم ماتم گیرم.» ۸۳ او گفت: «برو.» و او را دو ماه روانه نمود پس او بارگاهی خود رفته، برای بکریش بر کوهها ماتم گرفت. ۹۳ و واقع شد که بعد از انقضای دو ماه نزدیک خود برگشت و او موافق نذری که کرده بود به او عمل نمود، و آن دختر مردی را نشناخت، پس در اسرائیل عادت شد، ۴. که دختران اسرائیل سال به سال می رفند تا برای دختر یفتاح جلعادی چهار روز در هر سال ماتم گیرند.

۲۱ و مردان افرایم جمع شده، به طرف شمال گلشتند، و به یفتاح گفتند: «چرا برای جنگ کردنت با بنی عمون رفی و ما را نظری بی دی تا مهراه تو بیاییم؟ پس خانه تو را بر سرتو خواهیم سوزانید.» ۲ و یفتاح به ایشان گفت: «مرا و قوم مرا با بنی عمون جنگ سخت می بود، و چون شما را خواهند مرا از دست ایشان رهای ندادید. ۳ پس چون دیدم که شما مرا

آنگاه شما سی جامه کتان و سی دست رخت به من بدهید.» ایشان به وی گفتند: «معماي خود را بگو تا آن را بشنویم.» ۴۱ به ایشان گفت: «از خورنده خوارک بیرون آمد، و از زورلور شیرینی بیرون آمد.» و ایشان تا سه روز معاي را تنوانتند حل کنند. ۵۱ و واقع شد که در روز هفتم به زن شمشون گفتند: «شهر خود را ترغیب نمای تا معماي خودرا برای مایان کند میا تورا و خانه پدر تو را به آتش بسوزانیم، آیا ما را دعوت کرده اید تا ما را بازج نمایید یا نه.» ۶۱ پس زن شمشون پیش او گوییسته، گفت: «به درستی که مرا بعض می نهای و دوست نمی داری زیوا عماي به پسران قوم من گفته ام و آن را برای من بیان نکردی.» او وی را گفت: «اینک برای پدر و مادر خود بیان نکرد، آیا برای تو بیان کنم.» ۷۱ و در هفت روزی که ضیافت ایشان می بود پیش او می گریست، و واقع شد که در روز هفتم چونکه او را بسیار الحاج می نمود، برایش بیان کرد و او معما را به پسران قوم خود گفت. ۸۱ و در روز هفتم مردان شهر پیش از غروب آفتاب به وی گفتند که «چیست شیرین تراز عمل و چیست زورلور از شیر.» او به ایشان گفت: «اگر با گار من خیش نمی کردی، معماي مادر را دیافت نمی نمودی.» ۹۱ و روح خداوند بر وی مستقر شده، به اشقولون رفت و از اهل آنجا سی نفر را کشت، و اسیاب آنها را گرفته، دسته های رخخت را به آنانی که معما را بیان کرده بودند، داد و خشمش افروخته شده، به خانه پدر خود گشت. ۱۰۰ زن شمشون به رفیقش که او را دوست خود می شمرد، داده شد.

۵۱ و بعد از چندی، واقع شد که شمشون در روزهای درو گندم برای دیدن زن خود با برگلایم آمد و گفت نزد زن خود به حجره خواهیم درآمد. لیکن پدرش نگذاشت که داخل شود. ۲ و پدرزنش گفت: «گمان می کردم که او ابغض می نمودی، پس او را به رفق تو دادم، آیا خواهی کوچکش از او بهتر نیست؟ او را به عرض وی برای خود بگیر.» ۳ شمشون به ایشان گفت: «این دفعه از فلسطینیان بی گناه خواهیم بود اگر ایشان را اذیتی برسانم.» ۴ و شمشون روانه شده، سیصد شغال گرفت، و مشعلها برداشته، دم بر دم گذاشت، و در میان هر دودم مشعلی گذارد. ۵ و مشعلها را آتش زده، آنها را در کشتارهای فلسطینیان فرستاد، و باهها و زرهها و باعهای زیون را سوزانید. ۶ و فلسطینیان گفتند: «کیست که این را گرده است؟» ۷ گفتند: «شمشون داماد تمنی، زیورا که نش را گرفته، او را به رفیقش داده است.» پس فلسطینیان آمد، زن و پدرش را به آتش سوزانیدند. ۷ و شمشون به ایشان گفت: «اگر به این طور عمل کید، البته از شما انتقام خواهیم کشید و بعد از آن آرامی خواهی یافت.» ۸ و ایشان را از ساقی تا ران به صدمه ای عظیم کشت. پس رفه، در مغاره صخره عیطام ساکن شد. ۹ و فلسطینیان برآمدند، در یهودا اور زند و در لحم مفترق شدند. ۱۰ و مردان یهودا گفتند: «چرا بر ما برآمدید.» ۱۱ گفتند: «آمده ایم تا شمشون را بیندیم و برحسب آنچه به ما کرده است به اوعمل نماییم.» پس سه هزار نفر از یهودا به مغاره صخره عیطام رفته، به شمشون گفتند: «آیاند استهای که فلسطینیان بر ما تسلط دارند، پس این چه کار است که به ما کرده ای؟» در جواب ایشان گفت: «به نحی که ایشان به من کردند، من به ایشان عمل نمودم.» ۲۱ ایشان وی را گفتند: «ما آمده ایم تا تو را بیندیم و به دست فلسطینیان بسپاریم.» شمشون در جواب ایشان گفت: «برای من قسم بخورید که خود بر من هجوم نیاورید.» ۲۱ ایشان در جواب وی گفتند: «حاشا! بلکه تو را بسته، به دست ایشان خواهیم سپرد، و یقین تو را خواهیم

برد؟» ۲۱ و فرشته خداوند به مانوح گفت: «از هر آنچه به زن گفتم اجتناب نماید. ۴۱ از هر حاصل مو زنها رخورد و هیچ شراب و مسکری نتوشد، و هیچ چیز نخورد و هر آنچه به او امر فرمودم، نگاهدارد.» ۵۱ و مانوح به فرشته خداوند گفت: «تو را تعقیق بیندازیم و برایت گوساله ای تهیه بینیم.» ۶۱ فرشته خداوند به مانوح گفت: «اگرچه متعقیق اندازی، از نان تو نخواهم خورد، و اگر قباینی سوختنی بگذرانی آن را برای یهوده بگذران.» زیورا مانوح نمی دانست که فرشته خداوند است. ۷۱ و مانوح به فرشته خداوند گفت: «نم تو چیست تا چون کلام تو واقع شود، تو را کرام نمایم.» ۸۱ فرشته خداوند وی را گفت: «چرا درباره اسم من سوال می کنی چونکه آن عجیب است.» ۹۱ پس مانوح گوساله و هدیه آردی را گرفته، بر آن سنجک برای خداوند گذانید، و فرشته کاری عجیب کرد و مانوح و زنش می دیدند. ۲۱ زیولاق شد که چون شعله آتش از مذبح به سوی آسمان بالا می رفت، فرشته خداوند در شعله مذبح صعود نمود، و مانوح و زنش چون دیدند، رو به زمین افتدند. ۱۲ و فرشته خداوند بر مانوح وزنش دیگر ظاهر نشد، پس مانوح دانست که فرشته خداوند بود. ۲۲ و مانوح به زنش گفت: «البته خواهیم مرد، زیورا خدا را دیدیم.» ۳۲ امازنش گفت: «اگر خداوند می خواست ما را بکشند بانی سوختنی و هدیه آردی را از دست ما قبول نمی کرد، و همه این چیزها را به ما نشان نمی داد، و در این وقت مثل این امور را به سمع ما نمی رسانید.» ۴۲ و آن زن پسری زایده، او را شمشون نام نهاد، و پسر نمک درد و خداوند او را برکت داد. ۵۲ و روح خداوند در لشکرگاه دان در میان صرعه و اشتالو به برگیختن او شروع نمود.

۴۱ و شمشون به تمنه فرود آمد، زنی از دختران فلسطینیان در تمنه دید. ۲ و آمدند، به پدر و مادر خود بیان کرده، گفت: «زنی از دختران فلسطینیان در تمنه دیدم، پس الان او را برای من به زنی بگیرید.» ۳ پدر و مادرش وی را گفتند: «ایا از دختران برادران و در تمامی قوم من دختری نیست که تو باید بروی و از فلسطینیان نامختون زن بگیری؟» شمشون به پدر خود گفت: «او را برای من بگیر زیورا در نظر من پسند آمد.» ۴ اما پدر و مادرش نمی خواست، چونکه در آن وقت فلسطینیان بر اسرائیل تسليط می داشتند. ۵ پس شمشون با پدر و مادر خود به تمنه فرود آمد، و چون به تاکستانهای تمنه رسیدند، اینک شیری جوان بر او بغزید. ۶ و روح خداوند بر او مستقر شده، آن را درید به طوری که برگلایم دریده شود، و چیزی در دستش نبود و پدر و مادر خود را از آنچه کرده بود، اطلاع نداد. ۷ و رفه، با آن زن سخن گفت و به نظر شمشون پسند آمد. ۸ و چون بعد از چندی برای گرفتنش برمی گشت، از راه به کنار رفت تا لاشه شیر را بیند و اینک انبوه زیورا، و عسل در لاشه شیر بود. ۹ و آن را به دست خود گرفته، روان شد و در رفهن می خورد تا پدر و مادر خود رسیده، به ایشان داد و خود رنده. اما به ایشان نگفت که عسل را از لاشه شیر گرفته بود. ۱۰ و پدرش نزد آن زن آمد و شمشون در آنجامههایی کرد، زیورا که جوانان چنین عادت داشتند. ۱۱ و واقع شد که چون او را دیدند، سری انتخاب کردند تا همراه او باشند. ۲۱ و شمشون به ایشان گفت: «معماي برای شما می گوییم، اگر آن را برای من در هفت روزهایی حل کنید و آن را دریافت نمایید، به شما سی جامه کتان و سی دست رخت می دهم.» ۲۱ و اگر آن را برای من نتوانید حل کنید

مرا خبر ندادی که قوت عظیم تو در چه چیز است.» ۶۱ و چون اwoی را گشت.» پس او را به دو طناب نو بسته، از صخره برآوردن. ۴۱ و چون او به لحی رسید، فلسطینیان ازدیدن او نعره زندن و روح خداوند بر وی مستقر شده، طنابهایی که بر بازوها بود مثل کانکی که به آتش سوخته شود گردید، و بندها از دستهایش فوریخت. ۵۱ و چانه تازه الاغی یافته، دست خود را دراز کرد و آن را گرفت، هزار مرد با آن کشت. ۶۱ و شمشون گفت: «با چانه الاغ توده برتوه با چانه الاغ هزار مرد کشتم.» ۷۱ و چون از گفتن فارغ شد، چانه را از دست خود انداخت و آن مکان را رمت لحی نماید. ۸۱ پس سپار تشنه شده، نزد خداوند دعاکرده، گفت که «بمدست بندۀ ات این نجات عظیم را دادی و آیا الان از تشنگی بمیرم و بهدست نامختونان بیفتم؟» ۹۱ پس خدا کفهای را که در لحی بود شکافت که آب از آن جاری شد و چون بتوشید چانش برگشته، تازه روح شد. از این سبب اسمش عین حقوقی خوانده شد که تا امروز در لحی است. ۰۲ و او در روزهای فلسطینیان بیست سال بر اسرائیل داوری نمود.

۶۱ و شمشون به غرہ رفت و در آنجا حشنهای دیده، نزد او داخل شد. ۲ و به اهل غرہ گفته شد که شمشون به اینجا آمده است. پس او را احاطه نموده، تمام شب برایش نزد دروازه شهر کمین گذارند، و تمام شب خاموش مانده، گفتند، چون صبح روش شود او را می کشیم. ۳ و شمشون تا نصف شب خواهد و نصف شب برخاسته، لکنکهای دروازه شهر و دواهه را گرفته، آنها را با پشت بند کند و بر دوش خود گذاشته، بر قله کوهی که در مقابل حیرون است، برد. ۴ و بعد از آن واقع شد که زنی را در وادی سورق که اسمش دلیله بود، دوست می داشت. ۵ و سروران فلسطینیان نزد او برآمد، وی را گفتند: «او را فریته، دریافت کن که قوت عظیم شد که شمشون تا چیز است، و چگونه بر او غالب آییم تا او را بسته، ذلیل نماییم، و هریکی از ما هزار و صد مقابل نفره به تو خواهیم داد.» ۶ پس دلیله به شمشون گفت: «تمنا اینکه به من بگویی که قوت عظیم تو در چه چیز است و چگونه می توان تو را بست و ذلیل نمود.» ۷ شمشون وی را گفت: «اگر ما به هفت ریسمان تر و تازه که خشک نباشد بینندن، من ضعیف و مثل شمشون از خداوند استدعا نموده، گفت: «ای خداوند پیوه مرا بیاد آور وای خدا این مرتبه فقط مرآ قوت بده تا یک انتقام برای دو چشم خوداز فلسطینیان بکشم.» ۸ و شمشون دو سوتون میان را که خانه بر آنها قایم بود، یکی را بدهست راست و دیگری را بدهست چپ خود گرفته، بر آنها تکیه نمود. ۹ و شمشون گفت: «همراه فلسطینیان بمیرم و با زور خم شده، خانه بر سروران و پرتمامی خللقی که در آن بودند، افتاد. پس مردگانی که در موت خود کشت از مردگانی که در زندگی اش کشته بود، زیادتر شمشون گفت: «اینک استهراکرده، به من دروغ گفتی، پس الان مرا خبر بده که به چه چیز تو را توان بست.» ۱۱ او وی را گفت: «اگر مرا با طنابهای تازه که با آنها هیچ کار کرده نشده است، بینندن، ضعیف و مثل سایر مردان خواهیم شد.» ۲۱ و دلیله طنابهای تازه گرفت، او را با آنها بست و نزد اوی در حجره در کمین می بودند و او وی را گفت: «ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» آنگاه ریسمانها را بگسیخت چنانکه ریسمان کتان که به آتش برخورد گسیخته شود، لهذا قوتی دریافت نشد. ۲۱ و دلیله به شمشون گفت: «اینک استهراکرده، به من دروغ گفتی، پس الان مرا خبر بده که به چه چیز تو را توان بست.» ۲۱ او وی را گفت: «اگر مرا با طنابهای تازه که با آنها هیچ کار کرده نشده است، بینندن، ضعیف و مثل سایر مردان خواهیم شد.» ۲۱ و دلیله طنابهای تازه گرفت، او را با آنها بست و نزد اوی در حجره در کمین می بودند. آنگاه ریسمانها را بگسیخت چنانکه ریسمان کتان در کمین می بودند. آنگاه آنها را از بازوها خود مثل نخ بگسیخت. ۲۱ و دلیله به شمشون گفت: «تابحال مراستهرا نموده، دروغ گفتی. مرا بگو که به چه چیزیسته می شوی.» ۲۱ او وی را گفت: «اگر هفت گیسوی سر مرا با تار بیافی.» ۲۱ پس آنها را به میخ قایم بست و وی را گفت: «ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» آنگاه از خواب بیدار شده، هم میخ نورد نساج و هم تار را بر کرد. ۵۱ و او وی را گفت: «چگونه می گویی که مرادوست می داری و حال آنکه دل تو با من نیست. این سه مرتبه مرا استهرا نموده،

۷۱ و از کوهستان افرایم شخصی بود که میخان نام داشت. ۲ و به مادر خود گفت: «آن هزار و یکصد مقابل نفرهای که از تو گرفه شد، و درباره آن لعنت کردی و در گوشهای من نیز سخن گفتی، اینک آن نفره نزد من است، من آن را گرفم.» مادرش گفت: «خداوند پسر مرا برکت دهد.» ۳ پس آن هزار و یکصد مقابل نفره را به مادرش رد نمود و مادرش گفت: «این نفره را برای خداوند از دست خود به جهت پسرم بالکل وقف می کنم تا تمثال تراشیده و تمثال ریخته شدهای ساخته شود، پس الان آن را به تو باز

برادران خود را خطاب کرده، گفتند: «آیا می‌دانید که در این خانه‌ها ایفود و ترافیم و تمثال تراشیده و تمثال ریخته شده‌ای هست؟ پس الان فکر کنید که چه باید بکنید.» ۵۱ پس به آنسو برگشته، به خانه جوان لاوی، یعنی به خانه میخا آمده، سلامتی او را پرسیدند. و آن ششصد مرد مسلح شده، به آلات جنگ که از پرسان دان بودند، در دهنه دروازه ایستاده بودند. آن پیچ نفر که برای جاسوسی زمین رفته بودند برآمده، به آنجا داخل شدند، و تمثال تراشیده و ایفود و ترافیم و تمثال ریخته شده را گرفتند، و کاهن با آن ششصد مرد مسلح شده، به آلات جنگ به دهنه دروازه ایستاده بود. ۸۱ و چون آنها به خانه میخا داخل شده، تمثال تراشیده و ایفود و ترافیم و تمثال ریخته شده را گرفتند، کاهن به ایشان گفت: «چه می‌کنید؟» ۹۱ ایشان به وی گفتند: «خاموش شده، دست را بر دهانت بگذار و همراه ما آمده، برای ما پدر و کاهن باش. کدام بربت بهتر است که کاهن خانه یک شخص باشی یا کاهن سبطی و قبیله‌ای در اسرائیل شوی؟» ۹۲ پس دل کاهن شاد گشت. و ایفود و ترافیم و تمثال تراشیده را گرفته، در میان قوم داخل شد. ۹۲ پس متوجه شده، روانه شدند، و اطفال موشای و اسیاب را پیش روی خود قرار دادند. ۹۲ و چون ایشان از خانه میخا دور شدند، مردانی که در خانه‌های اطراف خانه میخا بودند جمع شده، بینی دان را تعاقب نمودند. ۹۲ و بینی دان را صدا زدند، و ایشان رو برگردانید، به میخا گفتند: «تو را چه شده است که با این جمعیت آمده‌ای؟» ۹۴ او گفت: «خدایان مرا که ماختنم با کاهن گرفته، رفه‌اید؛ و مرد دیگرچه چیز باقی است؟ پس چوگونه به من می‌گویید که تو را چه شده است؟» ۹۴ و پرسان دان او را گفتند: «آوار تو در میان ماشنیده نشود مبادا مردان تند خو بر شما هجوم آورند، و جان خود را با جانهای اهل خانه ات هلاک سازی.» ۹۴ و بینی دان راه خود را پیش گرفتند. و چون میخا دید که ایشان از او قوی ترند، رو گردانیده، به خانه خود برگشت. ۹۲ و ایشان آنچه میخا ساخته بود و کاهنی را که داشت برداشته، به لایش بر قومی که آرام و مطمئن بودند، برآمدند، و ایشان را به دم شمشیر کشته، شهر را به آتش سوزانیدند. ۹۲ و هنلهای بیود زیرا که از صیدیون دور بود و ایشان را با کسی معامله‌ای نبود و آن شهر در وادی ای که نزدیت رحوب است، واقع بود. پس شهر را بنا کرد، در آن ساکن شدند. ۹۲ و شهر را به اسم پدر خود، دان که برای اسرائیل زیلده شد، دان نامیدند. امام شاه شهر قبل از آن لایش بود. ۹۳ و بینی دان آن تمثال تراشیده را برای خود نصب کردند و بهوناتان بن جوشوم بن موسی و پسرانش تا روز اسیر شدن اهل زمین، کهنه بینی دان می‌بودند. ۹۳ پس تمثال تراشیده میخا را که ساخته بودتمامی روزهایی که خانه خدا در شیله بود، برای خود نصب نمودند.

۹۱ و در آن ایام که پادشاهی در اسرائیل نبود، مرد لاوی در پشت کوهستان افرایم ساکن بود، و کنیزی از بیت لحم بیهودا از برای خود گرفه بود. ۹۲ و کنیزی بر او زنا کرده، از نزد او به خانه پدرش در بیت لحم بیهودا رفت، و در آنجا مدت چهار ماه بماند. ۹۳ و شوهرش برخاسته، از عقب او رفت تا دلش را برگردانید، پیش خود باز آورد، و غلامی با دو الاغ همراه او بود، و آن زن او را به خانه پدر خود برد. و چون پدر کنیز او را دید، از ملاقاتش شاد شد. ۹۴ و پدرزنش، یعنی پدر کنیز او را نگاه داشت. پس سه روز نزد وی توفق نمود و اکل و شرب نموده، آنجا بسر برزند. ۹۵ و در روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او برخاست تا روانه شود، اما پدر کنیز به

می‌دهم.» ۹۶ و چون نفره را به مادر خود رد نمود، مادرش دویست مثقال نفره گرفه، آن را به زرگی داد که او تمثال تراشیده، و تمثال ریخته شده‌ای ساخت و آنها در خانه میخا بود. ۹۷ و میخا خانه خدا بیان داشت، و ایفود و ترافیم ساخت، و یکی از پرسان خود را تخصیص نمود تا کاهن او بشود. ۹۷ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد. ۹۷ و چوای از بیت لحم بیهودا از قبیله بیهودا و از لواستان بود که در آنجا موا گزید. ۹۸ و آن شخص از شهر خود، یعنی از بیت لحم بیهودا روانه شد، تا هر جایی که بیابان موا گزید، و چون سر می‌کرد به کوهستان افرایم به خانه میخا رسید. ۹۹ و میخا اورا گفت: «از کجا آمده‌ای؟» او در جواب پیام موا گزید. ۱۰۰ و میخا اورا گفت: «نزد من ساکن شو و بولیم پدر و کاهن باش، و من تو را هر سال ده مثقال نفره و یک دست لباس و معاش می‌دهم.» پس آن لاوی داخل شد. ۱۱ و آن لاوی راضی شد که با او ساکن شود، و آن جوان نزد او مثل یکی از پسرانش بود. ۱۱ و میخان لاوی را تخصیص نمود و آن جوان کاهن او شد، و در خانه میخا می‌بود. ۱۲ و میخا گفت: «الان دانستم که خداوند به من احسان خواهد نمود زیلارایی را کاهن خود دارم.»

۸۱ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود، و در آن روزها سیط دان، ملکی برای سکونت خود طلب می‌کردند، زیرا تا در آن روزملک ایشان در میان اسپاط اسرائیل به ایشان نرسیده بود. ۱۲ و پرسان دان از قبیله خویش پیچ نفر از جماعت خود که مردان جنگی بودند از صرخه و اشتالوں فرستادند تا زمین را جاسوسی و تفحص نمایند، و به ایشان گفتند: «بروید و زمین را تفحص کنید.» پس ایشان به کوهستان افرایم به خانه میخا آمده، در آنجا منزل گرفتند. ۱۳ و چون ایشان نزد خانه میخا رسیدند، آوار جوان لاوی را شناختند و به آنجا برگشته، او را گفتند: «کیست که تو را به اینجا آورده است و در این مکان چه می‌کنی و در اینجا چه داری؟» ۱۴ او به ایشان گفت: «میخا با من چنین و چنان رفار نموده است، و مراجیر گرفه، کاهن او شده‌ام.» ۱۵ وی را گفتند: «از خدا سوال کن تا بدانیم آیا راهی که در آن می‌رویم خیر خواهد بود.» ۱۶ کاهن به ایشان گفت: «به ملامتی بروید. راهی که شما می‌روید منظور خداوند است.» ۱۷ پس آن پیچ مرد روانه شده، به لایش رسیدند. و خلقي را که در آن بودند، دیدند که درامنیت و به رسم صیلویان در اطمینان و امنیت ساکن بودند. و در آن زمین صاحب اقداری نبود که اذیت رساند و از صیلویان دور بوده، با کسی کار نداشتند. ۱۸ پس نزد برادران خود به صرخه و اشتالوں آمدند. و برادران ایشان به ایشان گفتند: «چه خیر دارید؟» ۱۹ گفتند: «برخیزیم و بر ایشان هجوم آوریم، زیرا که زمین را دیده‌ایم که اینک بسیار خوب است، و شما خاموش هستید، پس کاهلی موزید بلکه رفه، داخل شوید و زمین را در تصرف آورید. ۱۲ و چون داخل شوید به قوم مطمئن خواهید رسید، و زمین بسیار وسیع است، و خدا آن را بدست شما داده است، و آن جایی است که از هرچه در جهان است، باقی یعنی از ندارد.» ۱۱ پس ششصد نفر از قبیله دان مسلح شده، به آلات جنگ از آنجا یعنی از صرخه و اشتالوں روانه شدند. ۲۱ و برآمده، در قریه بیاریم در بیهودا از رو زند. لهندا تا امروز آن مکان را مجده دان می‌خوانند و اینک در پشت قریه بیاریم است. ۲۱ و از آنجا به کوهستان افرایم گذشته، به خانه میخا رسیدند. ۲۱ و آن پیچ نفر که برای جاسوسی زمین لایش رفه بودند،

داماد خود گفت که دل خود را به لقمه‌ای نان تقویت ده، و بعد از آن روانه شوید. ۶ پس هردو با هم نشسته، خوردن و نوشیدند. و پدر کنیزه آن مرد گفت: «موفقت کرده، امشب را بمان و دلت شاد باشد.» ۷ و چون آن مرد برخاست تا روانه شود، پدرزنش او را الحاج نمود و شب دیگر در آنجا ماند. ۸ و در روز پنجم صبح زود برخاست تا روانه شود، پدر کنیز گفت: «دل خود را تقویت نما و تازویل روز تا خیر نماید.» و ایشان هردو خوردن. ۹ و چون آن شخون با کنیز و غلام خود برخاست تا روانه شود، پار زنش یعنی پدر کنیز او را گفت: «الآن روز نزدیک به غروب می‌شود، شب را بمانید اینک روز تمام می‌شود، در اینجا شب را بمان و دلت شاد باشد و فردا بامدادان روانه خواهید شد و به خیمه خود خواهی رسید.» ۱۰ اما آن مرد قبول نکرد که شب را بماند، پس برخاسته، روانه شد و به مقابل یوسوس که اورشلیم باشد، رسید، و دو لاغ پالان شده و کنیز همراه وی بود. ۱۱ و چون ایشان نزد یوسوس رسیدند، نزدیک به غروب بود. غلام به آقای خود گفت: «یا و به این شهر یوسوسان برگشته، شب را در آن سر بریم.» ۱۲ آقایش وی را گفت: «به شهر غریب که احتمال از بنی اسرائیل در آن نیاشدیرنمی گردیم بلکه به جمعه بگذریم.» ۱۳ و به غلام خود گفت: «یا و به یکی از این جاهای، یعنی به جمعه یا رامه نزدیک بشویم و در آن شب را بمانیم.» ۱۴ پس از آنجا گذشت، برپند و نزد جمعه که از آن بینایمن است، آفتاب بر ایشان غروب کرد. ۱۵ پس به آن طرف برگشتند تا به جمعه داخل شده، شب را در آن سر برند. و او درآمد در کوچه شهر نشست، اما کسی نبود که ایشان را به خانه خود ببرد و منزل دهد. ۱۶ و اینک مرد پیر در شب از کار خود از مرعه می‌آمد، و این شخص از کوهستان افرایم بوده، در جمعه ماوا گزیده بود، اما مردمان آن مکان بینایمنی بودند. ۱۷ و او نظر انداده، شخص مسافری را در کوچه شهر دید، و آن مرد پیر گفت: «کجا می‌روی و از کجا می‌آیی؟» ۱۸ او وی را گفت: «ما از بیت لحم یهودا به آن طرف کوهستان افرایم می‌رسیم، زیرا از آنجا هستم و به بیت لحم خود نمی‌پذیرد، ۱۹ و نیزکه و علف به جهت الاهای ما هست، و نان و شراب هم برای من و کنیز تو و غلامی که همراه بندگان است، می‌باشد و احتیاج به چیزی نیست.» ۲۰ آن مرد پیر گفت: «سلامتی بر تو باد، تمامی حاجات تو بر من است، اما شب را در کوچه بس میر.» ۲۱ پس او را به خانه خود برد، به الاغها خوارک داد و پایهای خود را شسته، خوردن و نوشیدند. ۲۲ و چون دلهای خود را شاد می‌کردند، اینک مردمان شهر یعنی بعضی اشخاص بني بلياعل خانه را احاطه کردند، و در را زده، به آن مرد پر صاحب خانه خطاب کرده، گفتند: «آن مرد را که به خانه تو داخل شده است بیرون بیاور تا او را بشناسیم.» ۲۳ و آن مرد صاحب خانه نزد ایشان بیرون آمد، به ایشان گفت: «تی ای برادران شرارت موزید، چونکه این مرد به خانه من داخل شده است، این عمل رشت را منماید.» ۲۴ اینک دختر باکره من و کنیز این مرد، ایشان را نزد شما بیرون می‌آورم. ایشان را ذلیل ساخته، آنچه درنظر شما پسند آید به ایشان بکنید. لیکن با این مردانی کار رشت را مکنید.» ۲۵ اما آن مردمان نخواستند که او را بشونند. پس آن شخص کنیز خود را گرفته، نزد ایشان بیرون آورد و او را شناختند و تمامی شب تا صبح او را بعصمت می‌کردند، و در طلوع فجر او را هکردند. ۲۶ و آن زن در سیده صبح آمد، به در خانه آن شخص که آقایش به اینک افتاد تا روشن شد. ۲۷ و در وقت صبح آقایش برخاسته، بیرون آمد تا به

۲۰ و جمیع بنی اسرائیل بیرون آمدند و جماعت مثل شخص واحد از دان تا برپشیع با اهل زمین جلعاد نزد خداوند در مصنه جمع شدند. ۲۱ و سوران تمام قم و جمیع اساطیس اسرائیل یعنی چهارصد هزار مرد شمشیر زن پیاده در جماعت قوم خدا حاضر بودند. ۲۲ و بنی‌بینایمن شیدند که بنی اسرائیل در مصنه برآمده‌اند. و بنی اسرائیل گفتند: «بگویید که این عمل رشت چگونه شده است.» ۲۳ آن مرد لاوی که شهرو زن مقتوله بود، در جواب گفت: «من با کنیز خود به جمعه که از آن بینایمن باشد، آدمیم تا شب را بسیز برم. ۲۴ و اهل جمعه بر من برخاسته، خانه را در شب، گرد من احاطه کردند، و مرا خواستید بکشند و کنیز مرا ذلیل نمودند که بمرد. ۲۵ و کنیز خود را گرفته، او را قطعه قلعه کرد و او را در تمامی ولایت ملک اسرائیل فرستاد، زیرا که کارقیح و رشت در اسرائیل نمودند. ۲۶ هان جمیع شما، ای بنی اسرائیل حکم و مشورت خود را بینایچا بیاورید.» ۲۷ آنگاه تمام قوم مثل شخص واحد برخاسته، گفتند: «هیچ کدام از ما به خیمه خود نخواهیم رفت، و هیچ کدام از ما به خانه خود برخواهیم گشت. ۲۸ و حال کاری که به جمعه خواهیم کرد این است که به حسب قرعه بر آن برآیم. ۲۹ و ده نفر از صد و صد از هزار و هزار از ده هزار از تمامی اساطیس اسرائیل پیگیریم تا آنچه برای قوم بیوارند، و تا چون به جمعه بینایمنی برستد با ایشان موافق همه قباحتی که در اسرائیل نموده‌اند، رفاینایند.» ۳۰ پس جمیع مردان اسرائیل بر شهر جمع شده، مثل شخص واحد متوجه شدند. ۳۱ و اساطیس اسرائیل اشخاصی چند در تمامی سبط بینایمن فرستاده، گفتند: «این چه شرارتی است که در میان شما واقع شده است؟» ۳۲ پس الان آن مردان بنی بلياعل را که در جمعه هستند، تسلیم نمایید تا آنها را به قتل رسانیم، و بدی را از اسرائیل دور کیم.» ۳۳ اما بینایمنیان نخواستند که سخن برادران خود بنی اسرائیل را بشوند. ۳۴ و بنی بینایمن از شهرهای خود به جمعه جمع شدند تا بیرون رفته، با بنی اسرائیل جنگ نمایند. ۳۵ و از بنی بینایمن در آن روز بیست و شش هزار مرد شمشیرزن از شرها سان دیده شد، غیر از ساکنان جمعه که هفتصد نفر برگویده، سان دیده شد. ۳۶ و از تمام این گروه هفتصد نفر چپ دست برگویده شدند که هر یکی از آنها می‌وی را به سنگ فلاخن می‌زدند و خطا نمی‌کردند. ۳۷ و از مردان اسرائیل سوای بینایمن چهارصد هزار مرد شمشیرزن سان دیده شد که جمیع اینها مردان جنگی بودند. ۳۸ و بنی اسرائیل برخاسته، به بیت یل رفند و از خدا مشورت خواسته، گفتند: «کیست که اول از ما برای جنگ نمودن با بنی بینایمن برآید؟» ۳۹ خداوند گفت: «یهودا اول برآید.» ۴۰ و بنی اسرائیل بامدادان برخاسته، در برایرچجه ازو زدند. ۴۱ و مردان اسرائیل بیرون رفند تا با بنی‌بینایمن جنگ نمایند، و مردان اسرائیل برایر ایشان در جمعه صاف آرایی کردند. ۴۲ و بنی بینایمن از جمعه بیرون آمدند، در آن روز بیست و دو هزار نفر از اسرائیل را بر زمین هلاک کردند. ۴۳ و قوم، یعنی مردان اسرائیل خود

را قوی‌دل ساخته، بار دیگر صفت آرایی نمودند، در مکانی که روز اول صفت آرایی کرد بودند. ۳۲ و بنی اسرائیل برآمده، به حضور خداوند تا شام گریه کردند، و از خداوند مشورت خواسته، گفتند: «آیا بار دیگر نزدیک بشوی تا برادران خود بنی بیامین چنگ نمایم؟» خداوند گفت: «به مقابله ایشان برآید.» ۴۲ و بنی اسرائیل در روز دوم به مقابله بنی بیامین پیش آمدند. ۵۲ و بنیامین در روز دوم به مقابله ایشان از جمعه بیرون شده، بار دیگر هجده هزار نفر از بنی اسرائیل را بر زمین هلاک ساختند که جمیع اینها شمشیرزند بودند. ۶۲ آنگاه تمامی بنی اسرائیل، یعنی تمامی قوم برآمده، به پیش تیل رفته و گریه کرده، در آنجا به حضور خداوند توقف نمودند، و آن روز را تا شام روزه داشته، قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی به حضور خداوند گذاریزند. ۷۲ و بنی اسرائیل از خداوند مشورت خواستند. و تابوت عهد خدا آن روزها در آنجا بود. ۸۲ و فینحاس بن العازار بن هارون در آن روزها پیش آن ایستاده بود، و گفتند: «آیا بار دیگر بیرون روم و بادران خود بنی بیامین چنگ نمایم یا دست بردارم؟» خداوند گفت: «برای زیور که فردا او را بدهست تو تسلیم خواهم نمود.» ۹۲ پس اسرائیل در هر طرف جمیع کمین ساختند. ۰۳ و بنی اسرائیل در روز سوم به مقابله بنی بیامین برآمدند، و مثل سابق در برایر جمعه صفت آرایی نمودند. ۱۳ و بنی بیامین به مقابله قوم بیرون آمده، از شهر کشیده شدند و به زدن و کشتن قوم در راهها که یکی از آنها به سوی بیت تیل ویدگری به سوی جمعه می‌رود مثل سابق شروع کردند، و به قدر سی نفر از اسرائیل در صحرائکشته شدند. ۲۲ و بنی بیامین گفتند که «ایشان مثل سابق پیش ما منهزم شدند.» اما بنی اسرائیل گفتند: «بگریز تا ایشان را از شهر به راه‌ها بکشیم.» ۳۳ و تمامی مردان اسرائیل از مکان خود بیرون خواسته، در بعل تامار صفت آرایی نمودند، و کمین کنندگان اسرائیل از مکان خود یعنی از معره جمعه به در جستند. ۴۳ و هزار مرد برگویده از تمام اسرائیل در برایر جمعه آمدند و چنگ سخت شد، و ایشان نمی دانستند که بلا بر ایشان رسیده است. ۵۳ و خداوند بنیامین را به حضور اسرائیل مغلوب ساخت و بنی اسرائیل در آن روز بیست و پنجمهر و یکصد نفر را از بنیامین هلاک ساختند که جمیع ایشان شمشیرزند بودند. ۶۳ و بنی بیامین دیدند که شکست یافته اندزیور که مردان اسرائیل به بنیامین جا داده بودند، چونکه اعتماد داشتند بر کمینی که به اطراف جمعه نشانده بودند. ۷۳ و کمین کنندگان تعجیل نموده، بر جمعه هجوم آوردند و کمین کنندگان خود را پراکنده ساخته، تمام شهر را به دم شمشیرزدند. ۸۳ و در میان مردان اسرائیل و کمین کنندگان علامتی قرار داده شد که تراکم دود بسیار بلند از شهر برافرازند. ۹۳ پس چون مردان اسرائیل در چنگ رو گردانیدن، بنیامین شروع کردند به زدن و کشتن قریب سی نفر از مردان اسرائیل زیرا گفتند یقین ایشان مثل چنگ اول از حضور مشکست یافته‌اند. ۰۴ و چون آن تراکم ستون دواز شهر بلند شد گرفت، بنیامین از عقب خودنگریستند و اینک مدام شهر به سوی آسمان به دود بالا رسید. ۱۴ و بنی اسرائیل برگشتند و بنیامین پریشان شدند، زیور دیدند که بلا برایشان رسیده است. ۲۴ پس از حضور مردان اسرائیل به راه صحراء روگردانیدند. اما چنگ، ایشان را در گرفت و آنکی که از شهر بیرون آمدند ایشان را در میان، هلاک ساختند. ۳۴ پس بنیامین را احاطه کرده، ایشان را تعاقب نمودند، و در منوجه در مقابل جمعه به سوی طلوع آفتاب ایشان را پایمال کردند. ۴۴ و هجده هزار نفر از بنیامین که جمیع ایشان مردان چنگی بودند، افاقتند. ۵۴ و ایشان برگشته، به سوی صحراء تا خرمه رومون بگریختند. و پنج هزار نفر

۱۲ و مردان اسرائیل در مصافه قسم خورده، گفتند که «احدی از ما دختر خود را به بنیامین ایشان به زنی نهندن.» ۲ و قوم به بیت تیل آمده، در آنجا به حضور خدا تا شام نشستند و آوار خودرا بلند کرده، زارزلو بگرسند. ۳ و گفتند: «ای یهوه، خدای اسرائیل، این چرا در اسرائیل واقع شده است که امروز یک سبیط از اسرائیل کم شود؟» ۴ و در فراید آن روز قوم به زودی برخاسته، مذبیحی در آنجا بنا کردند، و قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی گذاریزند. ۵ و بنی اسرائیل گفتند: «کیست از تمامی اسپاط اسرائیل که در جماعت نزد خداوند بر نیامده است.» زیور قسم سخت خورده، گفته بودند که هر که بر که به حضور خداوند به مصافه نیاید، البته کشته شود. ۶ و بنی اسرائیل درباره برادر خود بنیامین پیشمان شده، گفتند: «امروز یک سبیط از اسرائیل منقطع شده است. ۷ برای یقینه ایشان دریاره زنان چه کیم؟ زیور که ما به خداوند قسم خورده‌ایم که از دختران خود به ایشان به زنی ندهیم.» ۸ و گفتند: «کدامیک از اسپاط اسرائیل است که به حضور خداوند به مصافه نیامده است؟» و اینک از یاپیش جلعاد کسی به ارزو و جماعت نیامده بود. ۹ زیور چون قوم شمرده شدند اینک از اسکانان یاپیش جلعاد احدی در آنجا نبود. ۱۰ پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم را به آنجا فرستاده، و ایشان را امر کرده، گفتند: «بروید و ساکنان یاپیش جلعاد را با زنان و اطفال به دم شمشیر بکشید. ۱۱ و آنچه پاید بکنید این است که هر مردی را و هر زنی را که با مرد خواهیده باشد، هلاک کنید.» ۲۱ و در میان ساکنان یاپیش جلعاد چهارصد دختر باکره که با ذکوری نخواهید و مردی را شناخته بودند گفتند، و ایشان را به اردو در شیلهو که در زمین کتعان است، اورند. ۳۱ و تمامی جماعت نزد بنی بیامین که در صخره رومون بودند فرستاده، ایشان را به صلح دعوت کردند. ۴۱ و در آن وقت بنیامین برگشتند و دخترانی را که از زنان یاپیش جلعاد زنده نگاه داشته بودند به ایشان دادند، و باز ایشان را کفایت نکرد. ۵۱ و قوم برای بنیامین پیشمان شدند، زیور خداوند در اسپاط اسرائیل شفاق پیدا کرده بود. ۶۱ و مشایخ جماعت گفتند: «دریاره زنان به جهت باقی ماندگان چه کسی چونکه زنان از بنیامین منقطع شده‌اند؟» ۷۱ و گفتند: میراثی به جهت نجات یافتنگان بنیامین باید باشد تا سپطی اسرائیل محو نشود. ۸۱ اما ما دختران خود را به ایشان به زنی نمی توانیم داد زیور بنی اسرائیل قسم خورده، گفته‌اند ملعون باد کسی که زنی به بنیامین دهد. ۹۱ و گفتند: «اینک هر سال در شیلهو که به طرف شمال بیست تیل و به طرف مشرق راهی که ازیست تیل به شکیم می‌رود، و به سمت جنوبی لبونه است، عیدی برای خداوند می‌پاشد.» ۹۲ پس بنی بنیامین را امر فرموده، گفتند: «بروید در تاکستانها در کمین باشید، ۱۲ و نگاه کنید و اینک اگر دختران شیلهو بیرون بیرون هر کس زن خود را رقص کنند، آنگاه از تاکستانها درآید، و از دختران شیلهو هر کس زن خود را

ریوده، به زمین بنیامین برود. ۲۲ و چون پدران و برادران ایشان آمده، نزد ما شکایت کنند، به ایشان خواهیم گفت: «ایشان را به مخاطر ما بیخشید، چونکه مابایی هر کس زنش را در جنگ نگاه نداشتمیم، و شما آنها را به ایشان ندادید، الان مجرم می‌باشید.» ۳۲ پس بنی بنیامن چنین کردند، و از رقص کنندگان، زنان را بر حسب شماره خود گرفند، و ایشان را به یغما برده، رفند، و به ملک خود برگشته، شهرها را بنا کردند و در آنها ساکن شدند. ۴۲ و در آن وقت بنی اسرائیل هر کس به سبیط خود و به قبیله خود روانه شدند، و از آنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد. اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد.

۲ و نعمی خویش شوهری داشت که مردی دولتمند، بیو ع نام از خاندان الیملک بود. ۲ و روت مولیه به نعمی گفت: «مرا اجازت ده که به کشتزارهای بروم و در عقب هر کسی که در نظرش اتفاق یابم خوشه چینی نمایم. او وی را گفت: «بروای دخترم.» ۳ پس روانه شده، به کشتزارهای مردی ازیست. ۴ و اینک بیو ع ازیست لحم زمین بیو که در عقب دروندگان خوشه چینی می نمود، و اتفاق او به قطعه زمین بیو که از خاندان الیملک بود، افتاد. ۴ و اینک بیو ع ازیست لحم آمده، به دروندگان گفت: «خداؤن بادشما باد.» ایشان وی را گفتند: «خداؤن تو را برکت دهد.» ۵ و بیو ع به نوک خود که بر دروندگان گماشته بود، گفت: «این دختر از آن کیست؟» ۶ نوک که بر دروندگان گماشته شده بود، در جواب گفت: «این است دختر مولیه که با نعمی از بlad موآب برگشته است، ۷ و به من گفت: «تمنا اینکه خوشه چینی نمایم و در عقب دروندگان در میان باقهای جمع کنم، پس آمده، از صبح تا به حال مانده است، سوای آنکه اندکی در خانه توقف کرده است.» ۸ و بیو ع به روت گفت: «ای دخترم مگر چنین شنوی، به هیچ کشت زار دیگر برای خوشه چینی مرو و از اینجا هم مکندر بلکه باکنیزین من در اینجا باش.» ۹ و چشمانش به زمینی که می دروند نگران باشد و در عقب ایشان برو، آیا جوانان را حکم نکردم که تو را لمس نکنند، و اگر تشننه باشی، نزد طروپ ایشان برو و از آنچه جوانان می کشند، بیو شو.» ۱۰ پس به روی درافتاده، او را تا به زمین تعظیم کرد و به او گفت: «برای چه در نظر تو اتفاقات یافیم که به من توجه نمودی و حال آنکه غریب هستم.» ۱۱ بیو ع در جواب او گفت: «از هر آنچه بعد از مردن شوهرت به مادر شوهر خود کردی اطلاع تمام به من رسیده است، و چگونه پدر و مادر وزمین ولادت خود را ترک کرده، نزد قومی که پیشتر ندانسته بودی، آمده. ۲۱ خداوند عمل تورا جزا دهد و از جانب پیوه، خدای اسرائیل، که در زیر بالهایش پنهان بردی، اجر کامل به تو برسد.» ۳۱ گفت: «ای آقایم، در نظر تو اتفاقات یابم زیو که مرا تسلی دادی و به کنیز خود سختان دل آویزگشی، اگرچه من مثل یکی از کنیزان تو نیستم.» ۴۱ بیو ع وی را گفت: «در وقت چاشت اینجاییما و از نان بخور و لقمه خود را در شیره فرو ببر.» پس نزد دروندگان نشست و غله برشته به او دادند خود و سیر شده، باقی مانده را واگذاشت. ۵۱ و چون برای خوشه چینی برخاست بیو جوانان خود را امر کرده، گفت: «بگذارید که در میان باقهای هم خوشه چینی نماید و او را زخم‌مندی.» ۶۱ و نیز از دسته‌ها کشیده، برایش بگذارید تا برقچید و او را عتاب مکنید.» ۷۱ پس تا شام در آن کشتزار خوشه چینی نموده، آنچه را که برقچید بود، کوید و به قدر یک ایفه جو بود. ۸۱ پس آن را برداشته، به شهر درآمد، و مادر شوهرش آنچه را که برقچید بود، دید، و آنچه بعد از سرشناس باقی مانده بود، بیرون آورده، به وی داد. ۹۱ و مادر شوهرش وی را گفت: «امروز کجا خوشه چینی نمودی و کجا کار کردی؟ مبارک باد و ایشان هر دو روانه شدند تا به بیت لحم رسیدند، و چون وارد بیت لحم گردیدند، تمامی شهر بر ایشان به حرکت آمده، زنان گفتند که آیا این نعمی است؟ ۱۰ او به ایشان گفت: «مرا نعمی مخواهید بلکه مرا مره بخواهید زیو قادر مطلق به من مرارت سخت رسانیده است.» ۱۲ من پر بیرون رفم و خداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نعمی می خواهید چونکه خداوند مرا ذلیل ساخته است و قادر مطلق به من بدی رسانیده است.» ۲۲ و نعمی مراجعت کرد و عروسش روت مولیه که از بlad موآب برگشته بود. هرمه وی آمد، و در ابتدای درویان جو وارد بیت لحم شدند.

۱ واقع شد در ایام حکومت داروان که قحطی در زمین پیدا شد، و مردی ازیست لحم بیهودا رفت تا در بلاد موآب ساکن شود، او زنش و دو پسرش. ۲ و اسم آن مرد الیملک بود، و اسم زنش نعمی، و پسرانش به محلون و کلیون مسیی و افراتیان بیت لحم بیهودا بودند. پس به بلاد موآب رسیده، در آنجا ماندند. ۳ والیملک شوهر نعمی، مرد و او با دو پسرش باقی ماند. ۴ و ایشان از زنان موآب برای خود زن گرفتند که نام یکی عرفه و نام دیگری روت بود، و در آنجا قریب به ده سال توقف نمودند. ۵ و هردوی ایشان محلون و کلیون نیز مردند، و آن زن ازدوا پسر و شوهر خود محروم ماند. ۶ پس او با دو عروس خود برخاست تا از بلاد موآب برگردد، زیو که در بلاد موآب شنیده بود که خداوند از قوم خود تقدیر نموده، نان به ایشان داده است. ۷ و از مکانی که در آن ساکن بود بیرون آمد، و دو عروسش همراه وی بودند، و به راه روانه شدند تا به زمین بیهودا مراجعت کنند. ۸ و نعمی به دو عروس خود گفت: «برویو و هر یکی از شما به خانه مادر خود برگردید، و خداوند بر شما احسان کناد، چنانکه شما به مردگان و به من کردید. ۹ و خداوند به شما عطا کناد که هر یکی از شما در خانه شوهر خود راحت بایدی.» پس ایشان را بوسید و آواز خود را بلند کرد، گریستند. ۱۰ و به او گفتند: «نی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برگشت.» ۱۱ نعمی گفت: «ای دخترانم برگردید، چرا همراه من بیایید؟ آیا در رحم من هنوز پسران هستند که برای شما شوهر باشند؟» ۲۱ ای دخترانم برگشته، راه خود را پیش گیرید زیو که برای شوهر گرفن زیاده پیر هستم، و اگر گویم که امید دارم و امشب نیز به شوهر داده شوم و پسران هم بیایم، ۲۱ آیا تا بالغ شدن ایشان صیر خواهید کرد، و به خاطر ایشان، خود را از شوهر گرفن محروم خواهید داشت؟ نی ای دخترانم زیو که جانم برای شما بسیار تلخ شده است چونکه دست خداوند بر من دراز شده است.» ۴۱ پس بار دیگر آواز خود را بلند کرد، گریستند و عرفه مادر شوهر خود را بوسید، اماروت به وی چسید. ۵۱ و او گفت: «اینک زن برادر شوهرت نزد قوم خود و خدایان خویش برگشته است تو نیز در عقب زن برادر شوهرت برگرد.» ۶۱ روت گفت: «بر من اسرار مکن که تو را ترک کنم و از نزد تو می کنم، قوم تو قوم من و خدای تو خدای تو من خواهد بود.» ۷۱ جایی که بهمیری، می میرم و درآنجا دفن خواهم شد. خداوند به من چنین بلکه زیاده بر این کند اگر چیزی غیر از موت، مرا از توجدا نماید.» ۸۱ پس چون دید که او برای رفن همراهی مصمم شده است از سخن گفتن با وی باز ایستاد. ۹۱ و ایشان هر دو روانه شدند تا به بیت لحم رسیدند، و چون وارد بیت لحم گردیدند، تمامی شهر بر ایشان به حرکت آمده، زنان گفتند که آیا این نعمی است؟ ۱۰ او به ایشان گفت: «مرا نعمی مخواهید بلکه مرا مره بخواهید زیو قادر مطلق به من مرارت سخت رسانیده است.» ۱۲ من پر بیرون رفم و خداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نعمی می خواهید چونکه خداوند مرا ذلیل ساخته است و قادر مطلق به من بدی رسانیده است.» ۲۲ و نعمی مراجعت کرد و عروسش روت مولیه که از بلاد موآب برگشته بود.

کنیزان بوع برای خوش چینی می‌ماند تا درو جو و دروگدم تمام شد، و با مادرشوهش سکونت داشت.

۳ و مادر شوهش، نعمی وی را گفت: «ای دختر من، آیا برای تو راحت تجویم تا برایت نیکو باشد. ۲ و الان آیا بوع که تو باکنیزانش بودی خویش ما نیست؟ و اینک او مشب در خرم خود، جو پاک می‌کند. ۳ پس خویشتن را غسل کرده، تدهین کن و رخت خود را پلوپشیده، به خرم برو، اما خود را به آن مردنشانسان تا از خوردن و نوشیدن فارغ شود. ۴ و چون او بخوابید چای خواهیدش را نشان کن، ورقه، پایهای او را بگذا و بخواب، و او تو را خواهد گفت که چه باید بکنی.» ۵ او وی را گفت: «هرچه به من گفته، خواهم کرد.» ۶ پس به خرم رفه، مواقف هرچه مادرشوهش او را امر فرموده بود، رفار نمود. ۷ پس چون بوع خود و نوشید و دلش شاد شد ورقه، به کار رفه های جو خواهید، آنگاه او آهسته آمده، پایهای او را گشود و خواهید. ۸ و درنصف شب آن مرد مضطرب گردید و به آن سمت متوجه شد که اینک زنی نزد پایهایش خواهید است. ۹ و گفت: «تو کیستی؟» او گفت: «من کنیزتو، روت هستم، پس دامن خود را بر کنیز خویش بگستران زیرا که تو ولی هستی.» ۱۰ او گفت: «ای دختر من! از جانب خداوندبارک باش! زیرا که در آخر پیش احسان نمودی از اول، چونکه در عقب جوانان، چه قفیر و چه غنی، نرفتی. ۱۱ و حال ای دختر من، مترس! هرآنچه به من گفته برایت خواهم کرد، زیرا که تمام شهر قوم من تو را زن نیکو می‌دانند. ۱۲ و الان راست است که من ولی هستم لیکن ولی ای نزدیکتر از من هست. ۱۳ امشب در اینجا بیان و بامداد اگر او حق ولی را برای تو ادا نماید، خوب ادا نماید، و اگر خواهد که برای تو حق ولی را ادا نماید، پس قسم به حیات خداوند که من آن را برای تو ادا خواهم نمود، الان تا صبح بخواب.» ۱۴ پس نزد پایش تا صبح خواییده، پیش ازآنکه کسی همسایه اش را تشخیص دهد، برخاست، و بوع گفت: «زنهار کسی نفهمد که این زن به خرم آمده است. ۱۵ و گفت چادری که بزرتونست، بیار و بگیر.» پس آن را بگرفت و او شش کیل جو پس موده، بر و گذارد و به شهر رفت. ۱۶ و چون نزد مادر شهر خود رسید، او وی را گفت: «ای دختر من، بر تو چه گذشت؟» پس او را از هرآنچه آن مرد با وی کرده بود، خیر داد. ۱۷ و گفت: «این شش کیل جو را به من داد زیرا گفت، نزد مادرشوهشت تهیه است مرو.» ۱۸ او وی را گفت: «ای دختر آرام بنشین تا بدانی که این امر چگونه خواهد شد، زیرا که آن مرد تا این کار را امروزت تمام نکند، آرام نخواهد گرفت.

۴ و بوع به درواه آمده، آنچا نشست و اینک آن ولی که بوع درباره او سخن گفته بود می‌گذشت، و به او گفت: «ای فلاں! به اینچا برگشته، بشین.» و او بر گشته، نشست. ۲ و ده نفر از مشایخ شهر را برداشته، به ایشان گفت: «اینچا بینشیدن.» و ایشان نشستند. ۳ و به آن ولی گفت: «نعمی که از بلاد موآب بر گشته است قطعه زمینی را که از برادر ما الیملک بود، می‌فروشد. ۴ و من مصلحت دیدم که تو را اطلاع داده، بگویم که آن را به حضور این مجلس و مشایخ قوم من بخر، پس اگر اتفکاک می‌کنی، بکن، و اگر اتفکاک نمی‌کنی مرا خبر بده تا بدانم، زیرا غیر از تو کسی نیست که اتفکاک کند، و من بعد از تو هستم.» او گفت: «من اتفکاک می‌کنم.» ۵ بوع گفت: «درروزی که زمین را از دست نعمی می‌خری، از روز موآلی، زن متوفی نیز باید خرید، تا نام متوفی را بر میراثش برانگیزانی.»

اول سموئیل

گاو را ذبح نمودند، و پسرها نزد عیلی آوردند. ۶۲ و حنا گفت: «عرض می کنم ای آقایم! جانت زنده بادای آقایم! من آن زن هستم که در اینجا نزد تو استاده، از خداوند مسالت نمودم. ۷۲ برای این پسر مسالت نمودم خداوند مسالت ما که از او طلب نموده بودم، به من عطا فرموده است. ۸۲ و من نیز او را برای خداوند وقف نمودم؛ تمام ایامی که زنده باشد وقفت خواهد بود.» پس در آنچه خداوند را عبادت نمودند.

۲ و حنا دعا نموده، گفت: «دل من در خداوند وجد می نماید. و شاخ من در نزد خداوند برآفرانش شده. و دهانم بر دشمنان وسیع گردیده است. زیوا که در نجات تو شادمان هستم. ۲ مثل یهوده قدوسی نیست. زیوا غیر از تو کسی نیست. و مظل خدای ما صخرهای نیست. ۳ سختان تکبر آمیز دیگر مگویید. و غور از دهان شما صادر نشود. زیوا یهوده خدای علام است. و به او اعمال، سنجیده می شود. ۴ کمان جباران را شکسته است. و آنانی که می لغزیدند، کمر آنها به قوت بسته شد. ۵ سپریدگان، خویشتن را برای نان اجیر ساختند. و کسانی که گرسنه بودند، استراحت یافتدند. بلکه زن نازا هفت فرزند زیلیده است. و آنکه اولاد پسیار داشت، زیون گردیده. ع خداوند می زیرند و زنده می کنند؛ به قیر فروهدی آورد و بزیر خیزند.

(Sheol h7585) ۷ خداوند فقیر می سازد و غنی می گردنده؛ پست می کند

و بلند می سازد. ۸ فقیر را از خاک برمی افرازد. و مسکین را از مزبله برمی دارد تا ایشان را با امیران بنشاند. و ایشان روازه کرسی جلال گرداند. زیوا که ستونهای زمین از آن خداوند است. و رع مسکون را بر آنهاستوار نموده است. ۹ پاپهای مقدسین خود را محفوظ می دارد. اما شریان در ظلمت خاموش خواهند شد، زیوا که انسان به قوت خود غالب نخواهد آمد. ۱۰ آنانی که با خداوند مخاصمه کنند، شکسته خواهند شد. او بر ایشان از آسمان صاعقه خواهد فرستاد. خداوند، اقصای زمین را داوری خواهند نمود، و علی کاهن، خداوند را خدمت می نمود. ۲۱ و پسران علی از بی پیغام بودند و خداوند را نشناختند. ۲۱ و عادت کاهنان با قوم این بود که چون کسی قربانی می گذرانید هنگامی که گوشت پخته می شد، خادم کاهن با چنگال سه دندانه در دست خود می آمد ۲۱ و آن را به تاوه یامرجل یا دیگ یا پاتیل فرو برد، هرچه چنگال برمی آورد کاهن آن را برای خود می گرفت، و همچنین با تمامی اسرائیل که در آنچه به شیله می آمدند، رفار می نمودند. ۵۱ و نیز قبیل از سوزانیان پیه، خادم کاهن آمده، به کسی که قربانی می گذرانید، می گفت: «گوشت به چهت کباب برای کاهن بده، زیوا گوشت پخته از تونی گیرید بلکه خام.» ۶۱ و آن مرد به وی می گفت: «پیه را اول بسوزانند و بعد هرچه دلت می خواهد برای خود بگیر.» او می گفت: «نی، بلکه الان بده، والا به زور می گیرم.» ۷۱ پس گاهان آن جوانان به حضور خداوند پسیار عظیم بود، زیوا که مردمان هدایای خداوند را مکروه می داشتند. ۸۱ و اما سموئیل به حضور خداوند خدمت می کرد، و او پسر کوچک بود و بر کمرش ایفود کناد بسته بود. ۹۱ و مادرش برای وی جبه کوچک می ساخت، و آن را سال به سال همراه خودمی آورد، هنگامی که با شوهر خود برمی آمد تاقربانی سالیانه را بگذراند. ۱۰ و علی القانه وزنش را برک داده، گفت: «خداوند تو را این زن به عوض عاری بی که به خداوند داده ای، اولاد بدهد.» پس به مکان خود رفتند. ۱۲ و خداوند از حنا تقد

۱ و مردی بود از رامه تایم صوفیم از کوهستان افریم، مسمی به القانه بن یروحام بن البهو بن تحوو بن صوف. و او افریمی بود. و او دو زن داشت. اسماً یکی حنا و اسم دیگری فنه بود. و فنه اولاد داشت لیکن حنا راولاد نبود. ۳ و آن مرد هر سال برای عبادت نمودن و قربانی گذرانیدن برای یهوده صبابوت از شهر خودیه شیله می آمد، و حفظی و فینحاس دو پسر علی می گذرانید، به زن خود فنه و همه پسران و دختران خود قسمت قربانی می گذرانید، اگرچه خداوند در آنچا بودند. ۴ و چون روزی می آمد که القانه سخت می رنجانید به حدی که وی را خشنمانی می ساخت، چونکه خداوند رحم او را بسته بود. ۷ و همچنین سال به سال واقع می شد که چون حنابه خانه خدا می آمد، فنه همچنین او رامی رنجانید و او گریه نموده، چیزی نمی خورد. ۸ و شورهش، القانه، وی را می گفت: «ای حنا چرا گرایانی و چرا نمی خوری و دلت چرا غمگینی است؟ آیا من برای تو از ده پسر بهتر نیستم؟» ۹ و بعد از اکل و شرب نمودن ایشان در شیله، حنا برخاست و علی کاهن بر کرسی خود نزد ستونی در هیکل خدا نشسته بود. ۱۰ و او به تالخی جان نزد خداوند دعا کرد، و زلزله بگرسیت. ۱۱ و نذر کرده، گفت: «ای یهوده صبابوت اگر فی الواقع به مصیبت کنیز خود نظر کرده، مرا بیاد آوری و کنیز خود را فرموش نکرده، اولاد ذکری بکنیز خود عطا فرمایی، او را تمامی ایام عمرش به خداوند خواهم داد، و استره برس رش نخواهد آمد.» ۲۱ و چون دعای خود را به حضور خداوند طول داد علی دهن او را ملاحظه کرد. ۳۱ و حنادر دل خود سخن می گفت، و لهایش فقط، متحرک بود و آوازش مسموع نمی شد، و علی کمان برد که مست است. ۴۱ پس علی وی را گفت: «تا به کی مست می شوی؟ شرابت را از خود دور کن.» ۵۱ و حنا در جواب گفت: «نی آقایم، بلکه زن شکسته روح هستم، و شراب و مسکرات نوشیده ام، بلکه جان خود را به حضور خداوند بختمام. ۶۱ کنیز خود را از دختران بیاعل منشار، زیوا که از کثرب غم و رنجیدگی خود تابحال می گفت.» ۷۱ علی در جواب گفت: «به سلامتی برو و خدای اسرائیل مسالی را که از او طلب نمودی، تو را عطا فرماید.» ۸۱ گفت: «کنیزت در نظرت الفاتن یابد.» پس آن زن راه خود را پیش گرفت و می خورد و دیگر ترشونبود. ۹۱ و ایشان بامدادان بپرخاسته، به حضور خداوند عبادت کردند و بر گشته، به خانه خوش برا رامه آمدند، و القانه زن خود حنا را بشناخت و خداوند او را به یاد آورد. ۱۰ و بعد از مرور ایام حنا حامله شده، پسری زاید و او را سموئیل نام نهاد، زیوا گفت: «او را از خداوند سوال نموده.» ۱۲ و شورهش القانه با تمامی اهل خانه اش رفت تا قربانی سالیانه و نذر خود را نزد خداوند بگذراند. ۲۲ و حنا نرفت زیوا که به شوهر خود گفته بود تا پسر از شیر باز داشته نشود، نمی آین، آنگاه او را خواهم آورد و به حضور خداوند حاضر شده، آنچه دائم خواهد ماند. ۳۲ شورهش القانه وی را گفت: «آنچه در نظرت پسند آید، بکن، تا وقت باز داشتنش از شیر بمان، لیکن خداوند کلام خود را استوار نماید.» پس آن زن ماند و تا وقت باز داشتنش پسر خود از شیر، او را شیر می داد. ۴۲ و چون او را از شیر باز داشته بود، وی را باشه گاو و یک ایله آرد و یک مشک شراب با خود آورده، به خانه خداوند در شیله رسانید و آن پسر کوچک بود. ۵۲

گفت: «ای پسر تورا نخواندم، برگشته، بخواب.» ۷ و سموئیل، خداوند را هنوز نمی شناخت و کلام خداوند تا حال بر او منکشف نشده بود. ۸ خداوند باز سموئیل را بار سوم خواند و او بخاسته، نزد علی امده، گفت: «اینک حاضر زیو مرا خواندی.» آنگاه علی فهمید که یهوه پسر را خوانده است. ۹ و علی به سموئیل گفت: «بیرو و بخواب و اگر تو را بخواند، بگوای خداوند بفرما زیو که بند تو می شنود.» پس سموئیل رفه، در جای خود خوابید. ۱۰ و خداوند امده، بایستاد و مثل دفعه های پیش خواند: «ای سموئیل! ای سموئیل!» سموئیل گفت: «بفرما زیو که بند تو می شنود.» ۱۱ و خداوند به سموئیل گفت: «اینک من کاری در اسرائیل می کنم که گوششهای هر که بشنوید، صدا خواهد داد. ۲۱ در آن روز هرچه درباره خانه علی گفتم بر او اجرای خواهم داشت، و شروع نموده، به انجام خواهم رسانید. ۲۱ زیو به او خبرداش که من کاری در اسرائیل خواهم نموده بسب گناهی که می داند، چونکه پسرانش برخود لعنت آورند و او ایشان را منع ننمود. ۴۱ بنابراین برای خاندان علی قسم خودرم که گناه خاندان علی به قربانی و هدیه، تا به اید کفاره نخواهد شد.» ۵۱ و سموئیل تا صبح خواهد رسانید. ۲۱ زیو به او خبرداش که من کاری در اید داوری خواهم نموده بسب گناهی که می داند، چونکه پسرانش برخود لعنت آورند و او ایشان را منع ننمود. ۴۱ بنابراین برای خاندان علی قسم خودرم که گناه خاندان علی به قربانی و هدیه، تا به اید کفاره نخواهد شد.» ۵۱ و سموئیل می گفت: «بفرما زیو که بند تو می شنود.» ۷۱ گفت: «چه سخنی است که به تو گفته سموئیل!» او گفت: «لیلیک.» ۷۱ گفت: «چه سخنی است که به تو گفته است؟ آن را از من مخفی مدار. خدا با تو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید، اگر از هر آنچه به تو گفته است چیزی از من مخفی داری.» ۸۱ پس سموئیل همه چیز را برای او بیان کرد و چیزی از آن مخفی نداشت. و او گفت «خداوند است آنچه در نظر او پسند آید بکند.» ۹۱ و سموئیل بزرگ می شد و خداوند با وی می بود و نمی گذاشت که یکی از سختانش بر زمین بیفتند. ۱۰ و تمامی اسرائیل از دان تا بترشیع دانستند که سموئیل برقرار شده است تا نبی خداوند باشد. ۱۲ و خداوند بار دیگر در شیوه ظاهر شد، زیو که خداوند در شیلهو خود را بر سموئیل به کلام خداوند ظاهر ساخت.

۴ و کلام سموئیل به تمامی اسرائیل رسید. و اسرائیل به مقابله فلسطینیان در جنگ بیرون آمده، نزد این عزراه زند، و فلسطینیان در افق فرود آمدند. ۲ و فلسطینیان در مقابل اسرائیل صفت آرایی کردند، و چون جنگ در پیوستند، اسرائیل از حضور فلسطینیان شکست خوردند، و در معركه به قدر چهار هزار نفر را در میدان کشتند. ۳ و چون قوم به لشکرگه رسیدند، مشایخ اسرائیل گفتند: «چرا امروز خداوند ما را رخ حضور فلسطینیان شکست داد؟ پس تابوت عهد خداوند را از شیلهو نزد خود بیاوریم تا در میان ما آمده، ما را از دست دشمنان منجات دهد.» ۴ و قوم به شیلهو فرستاده، تابوت عهد بیوهه صبایوت را که در میان کروپیان ساکن است از آنجا آوردند، و دو پسر علی حفنه و فینحاس در آنچا با تابوت آنچا بداخل شد، جمیع اسرائیل صدای بلند زدن تابوت عهد خداوند به لشکرگه داخل شد، و چون قوم به حدود خدا بودند. ۵ و چون به حدی که زمین متریول شد. ۶ و چون فلسطینیان آواز صدا را شنیدند، گفتند: «این آواز صدای بلندتر اردوی عربیان چیست؟» پس فهمیدند که تابوت خداوند به اردو آمده است. ۷ و فلسطینیان ترسیدند زیو گفتند: «خدا به اردو آمده است» و گفتند: «وای بر ما، زیو قبیل این چنین چیزی واقع نشده است! ۸ وای بر ما، کیست که ما را از دست این خدایان زور آور رهای دهد، همین خدایانند که مصریان را در بیابان به همه بلای مبتلا ساختند. ۹ ای فلسطینیان خویشتن را تقویت داده، مردان باشید مبادا

نمود و او حامله شده، سه پسر و دو دختر زایید، و آن پسر، سموئیل به حضور خداوند نمودی کرد. ۲۲ و علی بسیار سالخورده شده بود، و هرچه پسرانش با تمامی اسرائیل عمل می نمودند، می شنید، و اینکه چگونه با زنانی که نزد رخیمه اجتماع خدمت می کردند، می خواهیدند. ۳۲ پس به ایشان گفت: «چرا چنین کارهای می کنید زیو که اعمال بد شما را از تمامی این قوم می شنوم. ۴۲ چنین مکیدای پسرانم زیو خبری که می شنوم خوب نیست، شما باعث عصیان قوم خداوند می باشید. ۵۲ اگر شخصی بر شخصی گاه ورزد خدا او را داوری خواهد کرد اما اگر شخصی بر خداوند رانشیدند، زیو خداوند خواست که ایشان راهلاک سازد. ۶۲ و آن پسر، سموئیل، نمودی یافت و هم نزد خداوند و هم نزد مردمان پستنیده می شد. ۷۲ و مرد خدایی نزد علی امده، به وی گفت: «خداوند چنین می گوید: آیا خود را بر خاندان پدرت هنگامی که ایشان در مصر در خانه فرعون بودند، ظاهر نساختم؟ ۸۲ و آیا او را از جمیع اسیاط اسرائیل برنگردیم تا کاهن من بوده، نزد مذیع من بیاید. و بخور بسواند و به حضور من ایفود بپوشد، و آیا جمیع هدایای آتشن بنی اسرائیل را به خاندان پدرت نبخشیدم؟ ۹۲ پس چرا قربانی ها و هدایای مرآ که در مسکن خود امر فرمودم، پاییام می کنید و پسران خود را زاید از من محترم می داری، تا خویشتن را اینکوتورین جمیع هدایای قوم من، اسرائیل فریه سازی. ۱۰ بنابراین یهوه، خدای اسرائیل می گوید: البته گفتم که خاندان تو و خاندان پدرت به حضور من تا به اید سلوک خواهند نمود، لیکن الان خداوند می گوید: حاشا از من! زیو آنانی که مرآ تکریم نمایند، تکریم خواهم نمود و کسانی که مرآ حقیر شمارند، خوار خواهند شد. ۱۳ اینک ایامی می آید که بازوی تو را و بازوی خاندان پدرت را قطع خواهم نمود که مردی پیر در خانه توبیافت نشود. ۲۳ و شخصی را زی کسان تو که از مذیع خود قطع نمی نمایم برای کاهنین چشم تو و رنجانیدن دلت خواهد بود، و جمیع ذریت خانه تو در جوانی خواهد بود. ۴۴ و این برای تو علامت باشد که بر دو پسرت حفنه و فینحاس واقع می شود که هر دوی ایشان در یک روز خواهند مرد. ۵۳ و کاهن امینی به چهت خودبریا خواهم داشت که مواقف دل و جان من رفارخواهد نمود، و برای او خانه مستحکمی بنا خواهم کرد، و به حضور مسیح من پیوسته سلوک خواهد نمود. ۶۳ و واقع خواهد شد که هر که در خانه تو باقی ماند، آمده، نزد او به چهت پارهای نقره و قرص نانی تعظیم خواهد نمود و خواهد گفت: تمنا اینکه مرآ به یکی از وظایف کهانات بگذار تا لقمهای نان بخورم.»

عیرانیان را بندگی کنید، چنانکه ایشان شما را بندگی نمودند، پس مردان شوید و چنگ کنید. ۱۱ پس فلسطینیان چنگ کردند و اسرائیل شکست خورده، هر یک به خیمه خود فرار کردند و کشته شدند. ۱۲ و تابوت خدا گرفه شد، و دو پسر عیلی حفني و فینحاس کشته شدند. ۱۳ و مردی بنیامینی از لشکر دویده، در همان روز با جامه دریده و خاک بر سر ریخته، به شیلهو آمد. ۱۴ و چون وارد شد اینک عیلی به کنار راه برکوسی خود مراقب نشسته، زیرا که دلش درباره تابوت خدا مضطرب می‌بود. و چون آن مرد به شهر داخل شده، خبر داد، تمامی شهرو نعره زدند. ۱۵ و چون عیلی آواز نعره را شنید، گفت: «این آواز هنگامه چیست؟» پس آن مرد شتافته، عیلی را خبر داد. ۱۶ و عیلی نود و هشت ساله بود و چشمانش تار شده، نمی‌توانست دید. ۱۷ پس آن مرد به عیلی گفت: «نم که از لشکر آمد، و من امروز از لشکر فرار کردم». گفت: «ای پسرم کار چگونه گذاشت؟» ۱۸ و آن خبرگزارده در جواب گفت: «اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند، و شکست عظیمی هم در قم وقع شد، و نیز دو پسرت حفني و فینحاس مردند و تابوت عهد خدا گرفه شد». ۱۹ و چون از تابوت خدا خبر داد، عیلی از کرسی خود به پهلوی دروازه به پشت افتاده، گردش بشکست و بمرد، زیرا که مرد پیر و سنتگین بود و چهل سال بر اسرائیل داوری کرده بود. ۲۰ و عروس او، زن فینحاس که حامله و نزدیک به زایدین بود، چون خبرگرفتن تابوت خدا و مرگ پدر شوهرش و شوهرش را شنید، خم شده، زاید زیرا که در زه او را بگرفت. ۲۱ و در وقت مردنش زنانی که نزدیو ایستاده بودند، گفتند: «مترس زیرا که پسرزادی،» اما او جواب نداد و اعتنا ننمود. ۲۲ و پیسر را ایخابو نام نهاده، گفت: «جلال از اسرائیل زیل شد»، چونکه تابوت خدا گرفه شده بود و به سبب پدر شوهرش و شوهرش. ۲۳ پس گفت: «جلال از اسرائیل زیل شد زیرا که تابوت خدا گرفه شده است.»

۶ و تابوت خداوند در ولایت فلسطینیان هفت ماه ماند. ۷ و فلسطینیان، کاهنان و فلکگیران خود را خوانده، گفتند: «با تابوت خداوند چه کنیم؟ ما را اعلام نمایید که آن را به چایش با چه چیز بفرستیم.» ۸ گفتند: «اگر تابوت خدا اسرائیل را بفرستید آن را خالی مفرستید، بلکه قربانی جرم البته برای او بفرستید، آنگاه شفاهای خود را بفرستید، و برشما معلوم خواهد شد که از چه سبب دست او از شما برداشته نشده است.» ۹ ایشان گفتند: «چه قربانی جرم برای او بفرستیم؟» ۱۰ پس تمايل خواجهای خود و تمايل موشهای خود را که زمین را خراب می‌کنند بسازید، و خداوند اسرائیل را جلال دهید که شاید دست خود را از شما و از خدایان شما و از زمین شما بردارد. ۱۱ و چرا دل خود را سخت سازید، چنانکه ایشان کارهای عجیب کرده بود ایشان را هنگردند آیا بود از آنکه در میان ایشان کارهای عجیب کرده بود ایشان را هنگردند که رفند؟ ۱۲ پس الان ارایه تازه بسازید و دو گاو شیرده را که بیو برگردان ایشان نهاده نشده باشد بگیرید، و دو گاو را به ارایه بینید و گوساله های آنها را عن قطب آنها به خانه برگردانید. ۱۳ و تابوت خداوند را گرفه، آن را بر ارایه بینید و اسیاب طلا را که به جهت قربانی جرم برای او می‌فرستید در صندوقچه‌ای به پهلوی آن بگذارید، و آن را رها کنید تا برود. ۱۴ و نظر کنید اگر به راه سرحد خود به سوی بیت شمس برود، بدانید اوست که این بلای عظیم را بر ما وارد گردانیده است، و اگرنه، پس خواهیدانست که دست او را ملمس نکرده است، بلکه آنچه بر ما واقع شده است، اتفاقی است.» ۱۵ پس آن مردمان چین کردند و دو گاو شیرده را گرفه، آنها را به ارایه بینید، و گوساله های آنها را در خانه نگاه داشتند. ۱۶ و تابوت خداوند و صندوقچه را با موشهای طلا و تمايل خواجهای خود بر ارایه گذاشتند. ۱۷ و گوان راه خود را راست گرفه، به راه بیت شمس روانه شدند و به شاهراه رفه، بانگ می‌زدند و به سوی چپ یا راست میل نمی‌نمودند، و سوران فلسطینیان در عقب آنها تا حد بیت شمس رفند. ۱۸ و اهل بیت شمس در دره گند را درویی کردند، و چشمان خود را بلند کرده، تابوت را دیدند و از دیدن خوشحال شدند. ۱۹ و ارایه به مزروع پهلو شمع بیت شمسی درآمد، در آنچایستاد و سنگ بزرگ نهادن و سنگ بزرگی در آنچا بود. پس چوب ارایه را شکسته، گاوان را بر قربانی سوختنی به جهت خداوند گذاریدند. ۲۰ و لاویان تابوت خداوند و صندوقچه‌ای را که با آن بود و اسیاب طلا داشت، پایین آورده، آنها را بر آن سنگ بزرگ نهادند و مردان بیت شمس در همان روز برای خداوند قربانی های سوختنی گذاریدند و ذبایح ذبح نمودند. ۲۱ و چون آن پنج سور فلسطینیان این را دیدند، در همان روز به عقرورن برگشتند. ۲۲ و این است خواجهای طلایی که فلسطینیان به جهت قربانی جرم نزد خداوند فرستادند: برای اشوده پک، و برای غره پک، و برای اشقولون پک، و برای جت پک، و برای عقرورن پک. ۲۳ و موشهای طلا بر حسب شماره جمعی شهرهای فلسطینیان که از املاک آن پنج سور بود، چه از شهرهای حصاردار و چه از دهات بیرون تا آن سنگ بزرگی که تابوت خداوند را بر آن

۵ و فلسطینیان تابوت خدا را گرفه، آن را ازین عزیر به اشدواد آوردهند. ۶ و فلسطینیان تابوت خدا را گرفه، آن را به خانه داجون در آرده، نزدیک داجون گذاشتند. ۷ و بامدادان چون اشدوادیان برخاستند، اینک داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده بود. داجون را برداشته، باز در جایش برویا داشتند. ۸ و در فراید آن روز چون صبح برخاستند، اینک داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده، و سر داجون و دو دستش بر آستانه قطع شده، و تن داجون فقط از او باقی مانده بود. ۹ ازین جهت کاهنیان داجون و هر که داخل خانه داجون می‌شود تا امروز بر آستانه داجون دراشود پا نمی‌گذرد. ۱۰ و دست خداوند بر اهل اشدواد سنتگین شده، ایشان را تباہ ساخت و ایشان را هم اشدواد و هم نواحی آن را به خواجهای اسرائیل با ما نخواهد داشت. ۱۱ و چون مردان اشدواد دیدند که چین است گفتند تابوت خدا اسرائیل به جت منتقل شود.» پس تابوت خدا اسرائیل را به آنچا برندند. ۱۲ و واقع شد بعد از نقل کردن آن که دست خداوند بر آن شهر به اضطراب سیار عظیمی دراز شده، مردمان شهر را از خود و بزرگ می‌باخته، خواجهای بر ایشان متفق شد. ۱۳ پس تابوت خدا را به عقرورن برند و به مجرد و رو دتابوت خدا به عقرورن، اهل فریاد کرده، گفتند: «تابوت خدای اسرائیل به جت منتقل شود.» پس تابوت خدا اسرائیل را به آنچا برندند. ۱۴ و واقع شد بعد از نقل کردن آن که دست خداوند بر آن شهر به اضطراب سیار عظیمی دراز شده، مردمان شهر را از خود و بزرگ می‌باخته، خواجهای بر ایشان متفق شد. ۱۵ پس تابوت خدا را به عقرورن برند و به مجرد و رو دتابوت خدا به عقرورن، اهل فریاد کرده، گفتند:

گذاشتند که تا امروز در مزرعه پهلوش بیت شمسی باقی است. ۹۱ و مردمان بیت شمس را زد، زیوا که به تابوت خداوند نگریستند، پس پیجاه هزار و هفتاد نفر از قوم را زد و قوم ماتم گرفتند، چونکه خداوند خلق را به بلای عظیم مبتلا ساخته بود. ۹۲ و مردمان بیت شمس گفتند: «کیست که به حضور این خدای قدوس یعنی یهوه می تواند بایستد و از ما نزد که خواهد رفت؟» ۹۳ پس رسولان نزد ساکنان قریه یعاریم فرستاده، گفتند: «فاسطینیان تابوت خداوند را پس فرستاده اند، بیایید و آن را نزد خود ببرید.»

۷ خداوند را آورده اند، و آن را به خانه ایجاد اد در جمعه داخل کرده، پسرش العازل راقدیس نمودند تا تابوت خداوند را نگاهبانی کند. ۹۴ و از روزی که تابوت در قریه یعاریم ساکن شد، وقت طول کشید تا بیست سال گذشت، و بعداز آن خاندان اسرائیل را پیروی خداوند جمع شدند. ۹۵ و سموئیل تمامی خاندان اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «اگر به تمامی دل به سوی خداوندیاگزگست نمایید، و خدایان غیر و عشتاروت را از میان خود دور کنید، و دلهای خود را برای خداوند حاضر ساخته، او را تها عبادت نمایید، پس او، شما را از دست فاسطینیان خواهد رهاید.» ۹۶ آنگاه بنی اسرائیل بعلیم و عشتاروت را دور کرده، خداوند را تها عبادت نمودند. ۹۷ و سموئیل گفت: «تمامی اسرائیل را در مصنه جمع کنید تا درباره شما نزد خداوند دعایمایم.» ۹۸ و در مصنه جمع شدند و آب کشیده، آن را به حضور خداوند ریختند، و آن روز رازوه داشته، در آنجا گفتند که بر خداوند گناه کردیدم، و سموئیل بنی اسرائیل را در مصنه داوری نمود. ۹۹ و چون فاسطینیان شنیدند که بنی اسرائیل در مصنه جمع شده اند، سوران فاسطینیان بر اسرائیل برآمدند، و بنی اسرائیل چون این را شنیدند، از فاسطینیان ترسیدند. ۱۰ و بنی اسرائیل به سموئیل گفتند: «از تضرع نمودن برای ما نزدیکه خدای م ساکت میباش تا ما را از دست فاسطینیان برهاند.» ۱۱ و سموئیل بره شیرخواره گرفته، آن را به جهت قربانی سوختن تمام برای خداوند گذرازید، و سموئیل درباره اسرائیل نزد خداوند تضرع نموده، خداوند او را اجابت نمود. ۱۲ و چون سموئیل قربانی سوختن رامی گذرازید، فاسطینیان برای مقائله اسرائیل نزدیک آمدند، و در آن روز خداوند به صدای عظیم بر فاسطینیان رعد کرده، ایشان را نمehr ساخت، و از حضور اسرائیل شکست یافتند. ۱۳ و مردان اسرائیل از مصنه بیرون آمدند. ۱۴ و سموئیل سنگی گرفته، آن را میان تا زیر بیت کار شکست دادند. ۱۵ و سموئیل شکست دادند، و فاسطینیان را تعاقب نموده، ایشان را مصنه وس بربا داشت و آن را این عزز نامیده، گفت: «تابحال خداوند ما را اعانت نموده است.» ۱۶ پس فاسطینیان مغلوب شدند، و دیگر به خداوند اسرائیل داخل نشدند، و دست خداوند در تمامی روزهای سموئیل بر فاسطینیان ساخت بود. ۱۷ و شهرهایی که فاسطینیان از اسرائیل گرفته بودند، از عقرون تا جت، به اسرائیل پس دادند، و اسرائیل حدود آنها را از دست فاسطینیان رهانیدند، و در میان اسرائیل و اموریان صلح شد. ۱۸ و سموئیل در تمام روزهای عمر خود بر اسرائیل داوری می نمود. ۱۹ و هر سال رفته، به بیت ایل و ججال و مصنه گردش می کردند، و در تمامی این جاهای بر اسرائیل داوری می نمود. ۲۰ و به رامه بر می گشت زیوا خانه اش در آنجا بود و در آنجا بر اسرائیل داوری می نمود، و مذهبی در آنجا برای خداوند بنا کرد.

۹ و مردی بود از بنیامین که اسمش قیس بن ایشیل بن صور بن بکورت بن افیح بود، او پسر مرد بنیامینی و مردی زورلور مقتدر بود. ۱۰ و لو را پسری شاول نام، جوانی خوش اندام بود که در میان بنی اسرائیل کسی از او خوش اندام تر نبوده که از کشف تا به بالا از تمامی قوم بلندتر بود. ۱۱ و الاغهای قیس پدر شاول گم شد. پس قیس به پسر خود شاول گفت: «الان یکی از جوانان خود را با خود گرفته، برخیز و رفه، الاغها راجستجو نما.» ۱۲ پس از کوهستان افرایم گذشتند، و از زمین بنیامین گذشتند، آنها را یافتند. و از زمین شعلیم گذشتند و نبود و از زمین بنیامین گذشتند، آنها را یافتند. ۱۳ و چون به زمین صوف رسیدند، شاول به خادمی که همراهش بود، گفت: «بیا برگوییم میادپریم از فک الاغها گذشته، به فکر ما افتد.» ۱۴ او در جواب وی گفت: «اینک مرد خداش شاول به شهراست و او مردی مکرم است و ساخت. ۱۵ و نام پسر نخست زاده اش بیویل بود و نام دومنیش ایاه؛ و در

هرچه می‌گوید البته واقع می‌شود. الان آنجا برویم؛ شاید از راهی که باید برویم ما را اطلاع بدهد.» ۷ شاول به خادمش گفت: «اینک اگر برویم چه چیز برای آن مرد ببریم، زیوران از ظروف ما تمام شده، و هدیه‌ای نیست که به آن مرد خدا بدھیم. پس چه چیز داریم.» ۸ و آن خادم باز در جواب شاول گفت که «اینک در دستم ربع مقابل نقره است. آن را به مرد خدا می‌دهم تا راه ما به ما نشان دهد.» ۹ در زمان سابق چون کسی در اسرائیل برای درخواست کردن از خدا می‌رفت، چنین می‌گفت: «بایدید تا نزد رایی برویم.» زیورانی امروز را سابق رایی می‌گفتند. ۱۰ و شاول به خادم خود گفت: «سخن تو نیکوست. بیا اینک پیش روی شماست. آن بود، رفند. ۱۱ و چون ایشان به فزار شهر بالا می‌رفند، دختران چند یافتند که برای آب کشیدن بیرون می‌آمدند و به ایشان گفتند: «آیا رایی در اینجاست؟» ۱۲ در جواب ایشان گفتند: «بایی اینک پیش روی شماست. حال بشتابید زیورامروز به شهر آمده است چونکه امروز قوم را در مکان بدلند قربانی هست. ۱۳ به مجرد ورود شما به شهر، قبیل از آنکه به مکان بلنند برای خوردن بیایند، به او خواهید برخورد زیورا که تا او نیایدیم غذا نخواهند خورد، چونکه او می‌باید اول قربانی را برک دهد و بعد از آن دعوت شدگان بخورند. پس اینک بروید زیورا که الان او را خواهید یافت.» ۱۴ پس به شهر رفند و چون داخل شهر می‌شوند، اینک سموئیل به مقابل ایشان بیرون آمد تا به مکان بلنند برود. ۱۵ و پک روز قبل از آمدن شاول خداوند برسموئیل کشف نموده، گفت: «فردا مثل این وقت شخصی را از زمین بنیامین نزد تو می‌فرستم، او را مسح نمایا تو بر قوم من اسرائیل رئیس باشد، و قوم ما از دست فلسطینیان رهایی دهد. زیورا که بر قوم خود نظر کردم چونکه تضعر ایشان نزد من رسید.» ۱۶ و چون سموئیل شاول را دید، خداوند او را دیگر متبدل خواهی شد. ۱۷ و هنگامی که این علامات به تورونماید، هرچه دستیت یابد بکن زیورا خدا باتوست. ۱۸ و پیش من به جلجال برو و اینک من برای گذرانیدن قربانی های سوختنی و ذبح نمودن ذبایح سلامتی نزد تو می‌آم، و هفت روز منتظر پاش تا نزد سموئیل برود، خدا او را قلب باید کرد.» ۱۹ و چون رو گردانید تا از نزد سموئیل برود، خدا بر او جمعه رسیدند، اینک گروهی از انبیا به وی برخوردن، و روح خدا بر او مستولی شد، در میان ایشان نبوت می‌کرد. ۲۰ و چون همه کسانی که او را پیشتر می‌شناختند، دیدند که اینک با انبیا نبوت می‌کند، مردم به یکدیگر گفتند: «این چیست که با پرسقیس واقع شده است، آیا شاول نیز از جمله انبیاست؟» ۲۱ و یکی از حاضرین در جواب گفت: «اما پدر ایشان کیست؟» از این جهت مثل شد که آیا شاول نیز از جمله انبیا است. ۲۲ و چون از نبوت کردن فارغ شد به مکان بلنند آمد. ۲۳ و عمومی شاول به او و چون از دامش گفت: «کجا رفه بودی؟» او در جواب گفت: «برای جستن الاغها و چون دیدیم که نیستند، نزد سموئیل رفیم.» ۲۴ سموئیل شاول گفت: «مرا بگو که سموئیل به شما چه گفت؟» ۲۵ شاول به عمومی خود گفت: «ما را واضح خبر داد که الاغها پیداشده است.» لیکن درباره امر سلطنت که سموئیل به او گفته بود، او را مخرب نساخت. ۲۶ و سموئیل قوم را در مصطفه به حضور خداوند خواند ۲۷ و به بقی اسرائیل گفت: «یهود، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: من اسرائیل را از مصر برآوردم، و شما از دست مصریان و از دست جمیع مالکی که بر شما ظلم نمودند، رهایی دادم. ۲۸ و شما امروز خدای خود را که شما را از تمایم بدهیا و مصیبت های شما رهاید، اهانت کرده، او را گفتید: پادشاهی بر ما نصب نما، پس الان با اسیاط و هزاره های خود به حضور خداوند حاضر شوید.» ۲۹ و چون سموئیل جمیع اسیاط اسرائیل را حاضر کرد، سبط بنیامین گرفه شد. ۳۰ و سبط بنیامین را با قبایل ایشان نزدیک آورد، و قبیله مطربی گرفه شد. و شاول پسر قسیس گرفه شد، و چون او را طلبیدند، یافتند. ۳۱ پس بار دیگر از خداوند سوال کردند که آیا آن مرد به اینجا دیگر خواهد آمد؟ خداوند در

جواب گفت: «اینک او خود را در میان اسیابها پنهان کرده است.» ۲۲ و دویده، او را از آنجا آوردند، و چون در میان قوم بایستاد، از تمامی قوم از کتف به بالا بلندتر بود. ۲۳ و سموئیل به تمامی قوم گفت: «آیا شخصی را که خداوند برگردید است ملاحظه نمودید که در تمامی قوم مثل او کسی نیست؟» و تمامی قوم صد ازده، گفتند: «پادشاه زنده بمان!» ۲۴ پس سموئیل رسوم سلطنت را به قوم بیان کرده، در کتاب نوشت، و آن را به حضور خداوند گذاشت. و سموئیل هر کس از تمامی قوم را به خانه اش روانه نمود. ۲۵ و شاول نیز به خانه خود به جمعه رفت و فوجی از کسانی که خدا دل ایشان را برانگیخت همراه وی رفتند. ۲۶ اما بعضی پسران بیعلال گفتند: «این شخص چگونه ما را براند؟» و او را حقیر شمرده، هدیه برایش نیاوردند. اما او هچ نگفت.

۱۱ و ناحاش عموی برآمده، در برایر یاپیش جعلاد اردو زد، و جمیع اهل یاپیش به ناحاش گفتند: «با ما عهد بیند و تو را بندگی خواهیم نمود.» ۱۲ ناحاش عموی به ایشان گفت: «به این شرط با شما عهد خواهیم بست که چشمان راست جمیع شما کنده شود، و این را بر تمامی اسرائیل عار خواهیم ساخت.» ۱۳ و مشایخ یاپیش به وی گفتند: «ما را هفت روز مهلت بده تا رسولان به تمامی حدواد اسرائیل بفرستیم، و اگر برای مارهاندهای نیاشد نزد تو بیرون خواهیم آمد.» ۱۴ پس رسولان به جمعه شاول آمده، این سخنان را به گوش قوم رسانیدند، و تمامی قوم آوار خود را بندگردید. ۱۵ و اینک شاول در عقب گلوان از صحرای آمد، و شاول گفت: «قوم را چه شده است که می گریند؟» پس سخنان مردان یاپیش را به او بازگشتد. ۱۶ و چون شاول این سخنان را شنید روح خدا بر وی مستولی گشته، خشمیش به شدت افروخته شد. ۱۷ پس یک جفت گاو را گرفته، آهارا پاره پاره نمود و به دست قاصدان به تمامی حدواد اسرائیل فرستاده، گفت: «هر که در عقب شاول و سموئیل بیرون نیاید، به گلوان او گرفته شود.» آنگاه ترس خداوند بر قم افتاد که مثل مرد واحد بیرون آمدند.

۱۸ و ایشان را در بازی شمرد و بی اسرائیل سیصد هزار نفر و مردان بودند. ۱۹ پس به رسولانی که آمده بودند گفتند: «به مردمان یاپیش جعلاد چین گویید: فردا وقی که آفتاب گرم شود برای شما خلاصی خواهد شد.» و رسولان آمده، به اهل یاپیش خبر دادند، پس ایشان شاد شدند. ۲۰ و مردان یاپیش گفتند: «فردا نزد شما بیرون خواهیم آمد تا هرچه در نظرتان پسند آید به ما بگنید.» ۲۱ و در فردا آن روز شاول قوم را به سه فرقه تقسیم نمود و ایشان در پاس صبح به میان لشکرگاه آمده، عمویان را تا گرم شدن آفتاب می گندند، و باقی ماندگان پراکنده شدند به حدی که دنفر از ایشان در یک جا نمانندند. ۲۲ و قوم به سموئیل گفتند: «کیست که گفته است! آیا شاول بر ما سلطنت نماید؟ آن کسان را بیاورید تا ایشان را بکشیم.» ۲۳ اما شاول گفت: «کسی امروز کشته نخواهد شد زیوا که خداوندانموز در اسرائیل نجات به عمل آورده است.» ۲۴ و سموئیل به قوم گفت: «بایاید تا به جل جلال برویم و سلطنت را در آنجا از سر نو برقرار کنیم.» ۲۵ پس تمامی قوم به جل جلال رفتند، و آنجا در جل جلال، شاول را به حضور خداوند پادشاه ساختند، و در آنجا ذایع سلامتی به حضور خداوند ذبح نموده، شاول و تمامی مردان اسرائیل در آنجا شادی عظیم نمودند.

۲۶ و سموئیل به تمامی بینی اسرائیل گفت: «اینک قول شما در هر آنچه به من گفتید، شعیم و پادشاهی بر شما نصب نمودم.» ۲۷ و حال شما نمایم، بلکه راه نیکو و راست را به شما تعلیم خواهیم داد. ۲۸ لیکن

از خداوند پرسید و او را به راستی به تمامی دل خود عبادت نمایید و در کارهای عظیمی که برای شما کرده است، تفکر کنید. ۵۲ و اما اگر شرارت وزیری، هم شما و هم پادشاه شما، هلاک خواهد شد.»

۴۱ و روزی واقع شد که یونانات پسر شاول به جوان سلاح دار خود

گفت: «بیا تا به قراول فلسطینیان که به آن طرفد بگذریم.» اماید خود را خیر نداد. ۲ و شاول در کناره جبهه زیر درخت اتاری که در مغرون است، اسکن بود و قومی که همراهش بودند تخمین ششصد نفر بودند. ۳ و اخیا ابن اخیطوب برادر ایخابودین فیحاس بن عیلی، کاهن خداوند، در شیوه بالای فود ملیس شده بود، و قوم از رفن یونانات خبرداشتند. ۴ و در میان معهراهی که یونانات می خواست از آنها نزد قراول فلسطینیان بگذرد، یک صخره تیر به این طرف و یک صخره تیر به آن طرف بود، که اسم یکی بوصیص و اسم دیگری سنه بود. ۵ و یکی از این صخرها به طرف شمال در برایر مخماس ایستاده بود، و دیگری به طرف جنوب در برایر جبهه. ۶ و یونانات به جوان سلاحدار خود گفت: «بیاند قراول این نامخونان بگذریم شاید خداوند برای ما عمل کند زیرا که خداوند را رهایندن باکثیر یا با قلیل مانع نیست.»

۷ و سلاحدارش به وی گفت: «هرچه در دلت باشد، عمل نما پیش برو؛ اینک من موفق رای تو با تو هستم.» ۸ و یونانات گفت: «اینک ما به طرف این مردمان گذرنایم و خود را به آنها ظاهر سازیم، ۹ اگر به ماقینن گویند: پاسیتید تا نزد شما برسیم، آنگاه در جای خود خواهیم ایستاد و نزد ایشان نخواهیم رفت. ۱۰ اما اگر چینن گویند که نزد ما براید، آنگاه خواهیم رفت زیرا خداوند ایشان را به دست ما تسلیم نموده است و به جهت ما، این علامت خواهد بود.» ۱۱ پس هر دوی ایشان خویشتن را به قراول فلسطینیان ظاهر ساختند و فلسطینیان گفتند: «اینک عربانیان از خفره هایی که خود را در آنها پنهان نمودند، بیرون می آیند.» ۱۲ و قراولان، یونانات و سلاحدارش را خطاب کردند، گفتند: «نزد ما براکنید تا چیزی به شما نشان دهیم.» ۱۳ و یونانات به سلاحدار خود گفت که «در عقب من بیازی خداوند ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نموده است.» ۱۴ و یونانات به دست و پای خود نزد ایشان بالارفت و سلاحدارش در عقب وی، و ایشان پیش روی یونانات افتادند و سلاحدارش در عقب او می کشند. ۱۵ و این کشتن اول که یونانات و سلاحدارش کرند به قدر بیست نفر بود در قریب نصف شیار یک جفت گاو زمین. ۱۶ و در اردو و صحراء و تمامی قوم تزلیل درافتاد و قراولان و تاراج کنیدگان نیز لزان شدند و زمین متزلزل شد، پس تزلیل عظیمی واقع گردید. ۱۷ و دیده بانان شاول در جمعه بینامین نگاه کرند و اینک آن آنبوه گداخته شده، به راه طرف پراکنده می شدند. ۱۸ و شاول به قومی که همراهش بودند، گفت: «الآن تفحص کنید و بینندگان ما که بیرون رفته است؟» پس تفحص کرند که اینک بیونانات و سلاحدارش حاضر نبودند. ۱۹ و شاول به اخیا گفت: «تابت خدا را نزدیک بیاور.» زیرا تابت خدا در آن وقت همراه بین اسرائیل بود. ۲۰ و اقع شد چون شاول با کاهن سخن می گفت که اغتشاش در اردوی فلسطینیان زیاده وزیده می شد، و شاول به کاهن گفت: «دست خودرا نگاهدار.» ۲۱ و شاول و تمامی قومی که با او بودند جمع شده، به جنگ آمدند، و اینک شمشیر هر کس به ضد رفیقش بود و قالب بسیار عظیمی بود. ۲۲ و عربانیان که قبل از آن با فلسطینیان بودند و همراه ایشان از اطراف به اردو آمدند بودند، ایشان نیز نزد اسرائیلیان که با شاول و یونانات بودند، برگشتند. ۲۳ و تمامی مردان اسرائیل نیز که خودرا در کوهستان افرایم پنهان کرده بودند چون شنیدند که

۳۱ و شاول (سی) ساله بود که پادشاه شد. و چون دو سال بر اسرائیل سلطنت نموده بود، ۲ شاول به جهت خود سه هزار نفر از اسرائیل برگردید، و از ایشان دو هزار با شاول در مخماس و در کوه بیت ثیل بودند، و یک هزار بیونانات در جمعه بینامین. و اما هر کس از بقیه قوم راهی خیمه اش فرستاد. ۳ و یونانات قراول فلسطینیان را که در جمعه بودند، شکست داد. و فلسطینیان این را شنیدند. و شاول در تمامی زمین کرناول خته، گفت که «ای عربانیان بشنوید!» ۴ و چون تمامی اسرائیل شنیدند که شاول قراول فلسطینیان را شکست داده است، و اینکه اسرائیل نزد فلسطینیان مکروه شده اند، قوم نزد شاول در جلجال جمع شدند. ۵ و فلسطینیان سی هزار از ایه و شش هزار سوار و خلقی را که مثل ریگ کاره دریا بیشمبار بودند، جمع کرند تا با اسرائیل جنگ نمایند، وی آمده، در مخماس به طرف شرقی بیت آون اروزدند. ۶ و چون اسرائیلیان را دیدند که در تنگی هستند زیرا که قوم مضطرب بودند، پس ایشان خود را در مغارها و بیشه ها و گروه ها و حفره هاوس صخره ها پنهان کرند. ۷ و بعضی از عربانیان از ارادن به زمین جاد و جلعاد عبور کردند. و شاول هنوز در جلجال بود و تمامی قوم در عقب او لرزان بودند. ۸ پس هفت روز موفق وقی که سموئیل تعیین نموده بود، درنگ کرد. اما سموئیل به جلجال نیامد و قوم از او پراکنده می شدند. ۹ و شاول گفت: «قریانی سوختنی و ذبایح سلامتی را از دن من بیاورید.» و قربانی سوختنی را گذرانید. ۱۰ و چون از گذرانیدن قربانی سوختنی فارغ شد، اینک سموئیل برسید و شاول به جهت تحقیش، به استقبال وی بیرون آمد. ۱۱ و سموئیل گفت: «چه کردی؟» شاول گفت: «چون دیدم که قوم از تند من پراکنده می شوند و تو در روزهای معنی نیامدی و فلسطینیان در مخماس جمع شده اند.» ۱۲ پس گفتم: الان فلسطینیان بر من در جلجال فرود خواهند آمد، و من رضامندی خداوند را تقلیدم. پس خویشتن را مجبور ساخته، قربانی سوختنی را گذرانیدم.» ۱۳ و سموئیل به شاول گفت: «احمقانه عمل نمودی و امری که یهود خدایت به تو امر فرموده است، بجا نیاوردی، زیرا که حال خداوند سلطنت تو را بر اسرائیل تا به ابد برقرار می داشت. لیکن الان سلطنت تو استوار نخواهد ماند و خداوند به جهت خویش مردی موفق دل خود طلب نموده است، و خداوند او را مامور کرده است که پیشوای قوم وی باشد، چونکه تو فرمان خداوند را نگاه نداشتی.» ۱۴ و سموئیل برخاسته، از جلجال به جمعه بینامین آمد. ۱۵ و شاول و پسرش بیونانات و قومی که با ایشان حاضر بودند در جمعه بینامین ماندند، و فلسطینیان در مخماس اردو زدند. ۱۶ و تاراج کنیدگان از اردوی فلسطینیان در سه فرقه بیرون آمدند که یک فرقه از ایشان به راه عفره به زمین شوعل توجه نمودند. ۱۷ و فرقه دیگر به راه بیت حورون میل کردند. و فرقه سوم به راه حدی که مشرف بر دره صبوریم به جانب بیان است، توجه نمودند. ۱۸ و در تمام زمین اسرائیل آنگری یافت نمی شد، زیرا که فلسطینیان می گفتند: «میاد عربانیان برای خود شمشیر یا نیزه بسازند.» ۱۹ و جمیع اسرائیلیان نزد فلسطینیان فرود می آمدند تا هر کس بیل و گاوآمن و تیر و داس خود را تیز کند. ۲۰ اما به جهت بیل و گاوآمن و چنگال سه دنده ایه و تیر و راه را تیز کرد. ۲۱ و روز جنگ، شمشیر و نیزه در دست تمامی قومی که سوهان داشتند. ۲۲ و در روز جنگ، شمشیر و نیزه در دست تمامی قومی که

فلسطینیان منهزم شده‌اند، ایشان را در جنگ تعاقب نمودند. ۳۲ پس خداوند در آن روز اسرائیل را نجات داد و جنگ تا بیت آون رسید. ۴۲ و مردان اسرائیل آن روز در تنگی بودند زیوا که شاول قوم را قسم داده، گفته بود: «تا من از دشمنان خود انتقام نکشیده باشم ملعون باد کسی که تا شام طعام بخورد.» و تمامی قوم به جنگلی رسیدند که در آنجا عسل بر روی زمین بود. ۶۲ و چون قوم به جنگل داخل شدند، اینک عسل می‌چکید اما ماحده دست خود را به دهانش نبرد زیوا از قسم ترسیدند. ۷۲ لیکن یوناتان هنگامی که پدرش به قوم قسم می‌داد نشینیده بود، پس نوک عصایی را که در دست داشت دراز کرده، آن را بهشان عسل فرو برد، و دست خود را به دهانش برد، چشمان او روشن کرید. ۸۲ و شخصی از قوم به او توجه نموده، گفت: «بدرت قوم را قسم سخت داده، گفت: ملعون باد کسی که امروز طعام خورد.» و قوم بی تاب شده بودند. ۹۲ و یوناتان گفت: «پدرم زمین را مضطرب ساخته است، الان بینید که شاول می‌دید، او را نزد خودمی آورد.

۵۱ و سموئیل به شاول گفت: «خداوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا بر قوم اسرائیل پادشاه شوی. پس الان آوار کلام خداوند را بشنو. ۲ یهوه صبایوت چنین می‌گوید: آنچه عمالیق به اسرائیل کرد، بخاطر داشتم که چگونه هنگامی که از مصر برمی‌آمد، با او در راه مقاومت کرد. ۳ پس الان برو و عمالیق را شکست داده، جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز، و برو ایشان شفقت مفرما بلکه مرد و زن و طفل و شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش.» ۴ پس شاول قوم را طلبید و از ایشان دویست هزار پاده و ده هزار مرد از پهلوان در طلایم سان دید. ۵ و شاول به شهر عمالیق آمده، در ولدی کمین گذاشت. ۶ و شاول به قییان گفت: «بروید ویرگشته، از میان عمالقه دور شوید، مبادا شما را با ایشان هلاک سازم و حال آنکه شما با همه بینی اسرائیل هنگامی که از مصر برآمدند، احسان نمودید.» پس قییان از میان عمالقه دور شدند. ۷ و شاول عمالقه را از حوله تا شور که در برایر مصراست، شکست داد. ۸ و اجاج پادشاه عمالیق را زنده گرفت و تمامی خلق را به دم شمشیر، بالکل هلاک ساخت. ۹ و اما شاول و قوم اجاج را پیهترین گوسفندان و گکان و پرورایها و برهها و هرچیز خوب را دریغ نموده، نخواستند آنها راهلاک سازند. لیکن هر چیز خوار و بقیمت را بالکل نابود ساختند. ۱۰ و کلام خداوند بر سموئیل نازل شده، گفت: ۱۱ «پشیمان شدم که شاول را پادشاه ساختم زیوا از پیروی من برگشته، کلام مرا بجا نیاورده است.» و سموئیل خشنمناک شده، تمامی شب نزد خداوند فریاد برآورد. ۲۱ و بامدادان سموئیل برخاست تا شاول را ملاقات نماید و سموئیل را خیر داده، گفتند که شاول به کرم آمد و اینک به جهت خویشتن ستونی نصب نموده دور زده، گذشت و در جلجال فرود آمده است.» ۲۱ و چون سموئیل نزد شاول رسید شاول به او گفت: «برک خداوند بر تو باد! من فرمان خداوند را بجا آوردم.» ۴۱ سموئیل گفت: «پس این صدای گوسفندان در گوش من و بانگ گاوان که من می‌شنوم چیست؟» ۵۱ شاول گفت: «اینها راز عمالقه آورده‌اند زیوا قوم پهترین گوسفندان و گکان را دریغ داشتند تا برای پهلوه خدایت قریانی نمایند، و بقیه را بالکل هلاک ساختیم.» ۶۱ سموئیل به شاول گفت: «تمام نما تا آنچه خداوند دیشب به من گفت به تو بگوییم.» او وی را گفت: «بگو.» ۷۱ و سموئیل گفت: «هنگامی که تو در نظر خود کوچک بودی، آیا رئیس اسپاط اسرائیل نشدی و آیا خداوند تو را مسح نکرد تا بر اسرائیل پادشاه

در آن روز اسرائیل را نجات داد و جنگ تا بیت آون رسید. ۴۲ و مردان اسرائیل آن روز در تنگی بودند زیوا که شاول قوم را قسم داده، گفته بود: «تا من از دشمنان خود انتقام نکشیده باشم ملعون باد کسی که تا شام طعام بخورد.» و تمامی قوم به جنگلی رسیدند که در آنجا عسل بر روی زمین بود. ۶۲ و چون قوم به جنگل داخل شدند، اینک عسل می‌چکید اما ماحده دست خود را به دهانش نبرد زیوا از قسم ترسیدند. ۷۲ لیکن یوناتان هنگامی که پدرش به قوم قسم می‌داد نشینیده بود، پس نوک عصایی را که در دست داشت دراز کرده، آن را بهشان عسل فرو برد، و دست خود را به دهانش برد، چشمان او روشن کرید. ۸۲ و شخصی از قوم به او توجه نموده، گفت: «بدرت قوم را قسم سخت داده، گفت: ملعون باد کسی که امروز طعام خورد.» و قوم بی تاب شده بودند. ۹۲ و یوناتان گفت: «پدرم زمین را مضطرب ساخته است، الان بینید که چشم‌انم چه قدر روشن شده است که اندکی از این عسل چشیده‌ام. ۰۳ و چه قدر زیاده اگر امروز قوم از غارت دشمنان خود که یافعه‌اند بی ممانعت می‌خورندند، آیا قتال فلسطینیان بسیار زیاده نمی‌شده؟» ۱۳ و در آن روز فلسطینیان را از مخmas تایلول منهزم ساختند و قوم بسیار بی تاب شدند. ۲۲ و قوم بر غنیمت حمله کرد، از گوسفندان و گکان و گوساله‌ها گرفه، بر زمین کشند و قوم آنها را با خون خوردند. ۳۳ و شاول را خبر داده، گفتند: «اینک قوم به خداوند گناه ورزیده، با خون می‌خورند.» گفت: «شما خیانت ورزیده‌اید امروز منسکی بزرگ نزد من بغلطایند.» ۴۳ و شاول گفت: «خود را در میان قوم منتشر ساخته، به ایشان بگویید: هر کس گاو خود و هر کس گوسفند خود را نزد من بیاورد و در اینجا ذبح نموده، بنخوردید و به خدا گناه نورزیده، با خون مخورید.» و تمامی قوم در آن شب هر کس گاوش را با خود آورده، در آنجا ذبح کردند. ۵۳ و شاول مذهبی برای خداوند بنا کرد و این مذیح اول بود که برای خداوند بنا نمود. ۶۳ و شاول گفت: «امشب در عقب فلسطینیان برویم و آنها را تا روشنایی صبح غارت کرده، ایشان احده را باقی نگذاریم.» ایشان گفتند: «هرچه در نظرت پسند آید بکن.» و کاهن گفت: «دراینجا به خدا تقریب بجاییم.» ۷۳ و شاول از خداوسال نمود که آیا از عقب فلسطینیان برویم و آیا ایشان را بدست اسرائیل خواهی داد، اما در آن روز او جواب نداد. آنگاه ۸۳ شاول گفت: «ای تمامی روسای قوم به اینجا نزدیک شوید و بدانیدو بینید که امروز این گناه در چه چیز است.» ۹۳ زیوا قسم به حیات خداوند هاندید اسرائیل که اگر در پسرم یوناتان هم باشد، البته خواهد مرد. لیکن از تمامی قوم احده بی او جواب نداد. ۴۰ پس به تمامی اسرائیل گفت: «شما به یک طرف باشید و من با پسر خود یوناتان به یک طرف باشیم.» و قوم به شاول گفتند: «هرچه در نظرت پسند آید، بکن.» ۱۴ و شاول به یهوه، خدای اسرائیل گفت: «فرعه‌ای راست بدی.» پس یوناتان و شاول گرفه شدند و قوم رها گشند. ۲۴ و شاول گفت: «در میان من و پسرم یوناتان فرعه بیندازید.» و یوناتان گرفه شد. ۳۴ و شاول به یوناتان گفت: «مرا خبر ده که چه کرده‌ای؟» و یوناتان به او خبر داده، گفت: «به نوک عصایی که در دست دارم اندکی عسل چشیدم و اینک باید بیمزم؟» ۴۴ و شاول گفت: «خدا چنین بلکه زیاده از این بکدای یوناتان! زیوا البته خواهی مرد.» ۵۴ اما قوم به شاول گفتند: «ای یوناتان که نجات عظیم را در اسرائیل کرده است، باید بیمزم؟ حاشا! قسم به حیات خداوند که موبی از سرش به زمین

همراه من به قربانی بایدیم.» و اویسا و پسرانش را تقدیس نموده، ایشان را به قربانی دعوت نمود. ۶ واقع شد که چون آمدند بر الیا نظرانداخته، گفت: «یقین مسیح خداوند به حضوری است.» ۷ اما خداوند به سموئیل گفت: «به چهارشش و بلندی قائمش نظر منما زیرا او را رددیدم، چونکه خداوند مثل انسان نمی نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می نگرد و خداوند به دل می نگرد.» ۸ و یسا ایندیاب را خوانده، او را از حضور سموئیل گذرانید، و او گفت: «خداوند این را نیز برگزیده است.» ۹ و یسا شمه را گذرانید و او گفت: «خداوند این را نیز برگزیده است.» ۱۰ و یسا هفت پسر خود را از حضور سموئیل گذرانید و سموئیل به یسا گفت: «خداوند اینها را برگزیده است.» ۱۱ و سموئیل به یسا گفت: «ایا پسرات تمام شدند.» گفت: «کوچکتر هنوز باقی است و اینک او گله را می چراند.» و سموئیل به یسا گفت: «بفرست و او را بیاور، زیرا که تا او به اینجا نیایند خواهیم نشست.» ۲۱ پس فرستاده، او را آورد، و او سرخ رو و نیکوچشم و خوش منظر بود. خداوند گفت: «برخاسته، او را در میان برداشتن مسح نمود، و از آن روز سموئیل حقه رونگزرفته، او را در میان برداشتن مسح نمود، و به رامه رفت. ۴۱ و روح خداوند از شاول دور شد، و روح بدان جانب خداوند او را مضطرب می ساخت. ۵۱ و پیدا کان شاول وی را گفتند: «اینک روح بد از جانب خدا تو را مضطرب می سازد.» ۶۱ پس آقای ما بندگان خود را که به حضورت هستند امر فرماید تا کسی را که بر بربط نواختن ماهر باشد بجوبید، و چون روح بد از جانب خدا بر تو پیدا بدهدست خود بنوازد، و تو را نیکو خواهد شد.» ۷۱ و شاول به بندگان خود گفت: «الان کسی را که به نواختن ماهر باشد برای من پیدا کرده، نزد من بیاورید.» ۸۱ و یکی از خدامانش در جواب وی گفت: «اینک پسر یسای بیت لحمی را دیدم که به نواختن ماهر و صاحب شجاعت و مرد جنگ ازمهده و فضیح زبان و شخص نیکو صورت است و خداوند با وی می باشد.» ۹۱ پس شاول فاصلان نزد یسا فرستاده، گفت: «پسرت دادو را که با گوسفندان است، نزد من بفرست.» ۲۰ آنگاه یسا یک بار الاغ از نان و یک مشگ شراب و یک بزرگاله گرفته، بدست پسر خود دادو نزد شاول فرستاد. ۱۲ و دادو نزد شاول آمد، به حضور وی ایستاد و او وی را بسیار هوست داشت و سلاحدار او شد. ۲۲ و شاول نزد یسا فرستاده، گفت: «دادو نزد من بماند زیرا که به نظرم پستند آمد.» ۳۲ واقع می شد هنگامی که روح بد از جانب خدا بر شاول می آمد که داوید بربط گرفته، بدست خود می نواخت، و شاول را راحت و صحت حاصل می شد و روح بد از اویم رفت.

۷۱ و فلسطینیان لشکر خود را برای جنگ جمع نموده، در سوکوه که در یهودیه است، جمع شدند، و در میان سوکوه و عزیزه در افس دمیم ارجو زندن. ۲ و شاول و مردان اسرائیل جمع شده، در دره ایلاه اردو زده، به مقابله فلسطینیان صفت آرایی کردند. ۳ و فلسطینیان برکوه از یک طرف ایستادند، و اسرائیلیان برکوه به طرف دیگر ایستادند، و دره در میان ایشان بود. ۴ و از ارتوی فلسطینیان مرد مبارزی مسمی به جیلیات که از شهر جت بود بیرون آمد، و قداش شش ذراع و یک وجب بود. ۵ و بر سر خود، خودرنجینی داشت و به زره فلزی ملبس بود، و وزن زیماش پیچ هزار مثقال برج یود. ۶ و بر ساقهایش ساق بندهای برینجین و در میان کفهایش مزان برینجین بود. ۷ و چوب نیماش مثل نوروجلاهگان و سرنیماش ششصد

شوی؟ ۸۱ و خداوند تو را به راهی فرستاده، گفت: این عمالقه گناهکار را بالکل هلاک ساز و با ایشان جنگ کن تا نابود شوند. ۹۱ پس چرا قول خداوند را نشیدی بلکه بر غمیت هجوم آورده، آنچه را که در نظر خداوند است عمل نمودی؟ ۲. شاول به سموئیل گفت: «قول خداوند را استماع نمود و به راهی که خداوند مرا فرستاد، رضم و اجاج، پادشاه عمالقه را آوردم و عمالقه را بالکل هلاک ساختم. ۱۲ اما قوم از غمیت، گوسفندان و گاوان، یعنی بهترین آنچه حرام شده بود، گرفند تا برای یهوده خداوت در جلجال قربانی بگذرانند.» ۲۲ سموئیل گفت: «ایا خداوند به قربانی های سوختنی و ذایخ خوشود است یا به اطاعت فرعان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی ها و گوش گرفن از په قوچها نیکوترا است. ۳۲ زیرا که تمد مث کلام خداوند را ترک کردی او نیز تو را از سلطنت رد نمود.» ۴۲ و شاول به سموئیل گفت: «گناه کردم زیواز فرمان خداوند و سخن تو تجاوز نمودم چونکه از قوم ترسیده، قول ایشان را شنیدم. ۵۲ پس حال تمنا اینکه گناه ما رع غنمی و با من برگزید تا خداوند را عبادت نمایم.» ۶۲ سموئیل به شاول گفت: «با تو بزمی گردم چونکه کلام خداوند را ترک نموده ای. خداوند نیز تو را از پادشاه شود، اودانم جامه او را برگفت که پاره شد. ۸۲ و سموئیل وی را گفت: «امروز خداوند سلطنت اسرائیل را تو پاره کرده، آن را به همسایه ای که از تو بهتر است، داده است. ۹۲ و نیز جلال اسرائیل دروغ نمی گوید، و تغییر به اراده خود نمی دهد زیرا اوانسان نیست که به اراده خود تغییر دهد.» ۱۰. ۳ و سموئیل گفت: «گناه کردم، حال تمنا اینکه مرا به حضور مسایخ قوم و به حضور اسرائیل محترم داری و همراه من برگزیدی تا یهوده خداوت را عبادت نمایم.» ۱۳ پس سموئیل در عقب شاول برگشت، و شاول خداوند را عبادت نمود. ۲۳ و سموئیل گفت: «اجاچ پادشاه عمالقه را زند من بیاورید.» و اجاج به خرمی نزد او آمد و اجاج گفت: «به درستی که تلخی موت گذشته است.» ۲۳ و سموئیل گفت: «چنانکه شمشیر تو زنان را بی او لاد کرده است، همچنین مادر تو از میان زنان، بی او لاد خواهد شد.» و سموئیل اجاج را به حضور خداوند در جلجال پاره پاره کرد. ۴۳ و سموئیل به رامه رفت و شاول به خانه خود به جمیعه شاول برآمد. ۵۳ و سموئیل برای دیدن شاول تا روز وفاتش دیگر نیامد. امامسومیل برای شاول ماتم می گرفت، و خداوند پیشیمان شده بود که شاول را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود.

۶۱ و خداوند به سموئیل گفت: «تا به کی توری شاول ماتم می گیری چونکه من اورا از سلطنت نمودن بر اسرائیل رد نمودم. پس حقه خود را از رونگ پر کرده، بیا تا تو را نزد یسای بیت لحم بفرستم، زیرا که از پسرانش پادشاهی برای خود تعیین نموده ام.» ۲ سموئیل گفت: «چگونه بروم. اگر شاول بشنود مرا خواهد کشت.» خداوند گفت: «گوسلامی ای همراه خود ببرو بگو که به جهت گذرانیدن قربانی برای خداوند آدمهای. ۳ و یسا را به قربانی دعوت نمایم، و من تو را علام می نمایم که چه باید بکنی، و کسی را که به تو امر نمایم برای من مسح نمایم.» ۴ و سموئیل آنچه را که خداوند به او گفته بود بجا آورد، به بیت لحم آمد، و مشایخ شهر لرزا شده، به استقبال او آمدند، و گفتند: «ایا با سلامتی می آیی؟» ۵ گفت: «با سلامتی به جهت قربانی گذرانیدن برای خداوند آدمهای، پس خود را تقدیس نموده.

۳۳ شاول به داد و گفت: «تو نمی توافی به مقابل این فلسطینی بروی تا با وی جنگ نمایی زیرا که تو جوان هستی و او از جوانیش مردیگی بوده است.» ۴۳ داد و شاول گفت: «بنده ات گله پدر خود را می چراند که شیر و خرسی آمده، برهای از گله روشن. ۵۳ و من آن راتاعقاب نموده، کشتم و از دهانش رهانیدم و چون به طرف من بلند شد، ریش او را گرفته، او را زدم و کشتم. ۶۳ بنده ات هم شیر و هم خرس را کشت، و این فلسطینی نامخنون مثل یکی از آنها خواهد بود، چونکه لشکرهای خدای حی را به تنگ آورده است. ۷۳ و داد گفت: خداوند که مرا از جنگ شیر و از چنگ خرس رهانید، مرا از دست این فلسطینی خواهد رهانید.» و شاول به داد و گفت: «برو و خداوند با تو باد.» ۸۳ و شاول لباس خود را به داد پوشانید و خود برجستی بر سر شنیده و زرمای به او پیوشتند. ۹۳ و داد شمشیرش را بر لباس خودبست و می خواست که برود زیرا که آنها را تازموده بود و داد به شاول گفت: «با اینهانمی توانم رفت چونکه نیازمودام.» پس داد آنها را بر خود بیرون آورد. ۱۰ و چوب دستی خودرا بدست گرفته، پنج سنگ مالیده، از نهر سوآکرد، و آنها را در گیسه شبایی که داشت، یعنی در این خود گذاشت و فلاختش را بدست گرفته، به آن فلسطینی نزدیک شد. ۱۴ و آن فلسطینی همی آمد تا به داد نزدیک شد و مردی که سپررش را برمی داشت پیش رویش می آمد. ۲۴ و فلسطینی نظر افکنده، دادرا دید و او را حقیر شمرد زیرا جوانی خوشرو و نیکومنظر بود. ۳۴ و فلسطینی به داد گفت: «ایمان سگ هستم که با چوب دستی نزد من می آیی؟» و فلسطینی داد را به خدايان خود لعنت کرد. ۴۴ و فلسطینی به داد گفت: «نزوی من بیا تا گوشت تو را به مرغان هوا و درندگان صحرا بدhem.» ۵۴ و داد به فلسطینی گفت: «تو با شمشیر و نیزه و مزاق نزد من می آیی اما من به اسم یهوه صیاپوت، خدای لشکرهای اسرائیل که او را به تنگ آواردهای نزوی تو می آیم. ۶۴ و خداوند امروزوت را بدست من تسلیم خواهد کرد و تو را زده، سر تو را از تنت جدا خواهیم کرد، و لاشه های لشکر فلسطینیان را امروز به مرغان هوا و درندگان زمین خواهیم داد تا تمامی زمین بدانند که در اسرائیل خدایی هست. ۷۴ و تمامی این جماعت خواهد داشت که خداوند به شمشیر و نیزه خلاصی نمی دهد زیرا که جنگ از آن خداوند است و او شما را به دست ما خواهد داد.» ۸۴ و چون فلسطینی برخاسته، پیش آمد و به مقابله داد نزدیک شد، داد شفافته، به مقابله فلسطینی به سوی لشکر دید. ۹۴ و داد دست خود را به کیسه اش برد و سنگی از آن گرفته، از فلاخن انداخت و به پیشانی فلسطینی زد، و سنگ به پیشانی او فرو رفت که بر روی خود بر زمین افتاد. ۱۰ پس داد بر فلسطینی با فلاخن و سنگ غالب آمده، فلسطینی را زد و کشت و در دست داد شمشیری نبود. ۱۵ و داد دویده، بر آن فلسطینی ایستاد، و شمشیر او را گرفته، از غلافش کشید و او را کشته، سرش را با آن از تنش جدا کرد، و چون فلسطینیان، مبارز خود را کشته دیدند، گرفتند. ۲۵ و مردان اسرائیل برداور خاستند و نعره زده، فلسطینیان را تاجت و تادراواره های عقرورون و یهودا برخاستند و نعره زده، فلسطینیان به راه شعریم تا به جت و عقرورون تعاقب نمودند و مجروهان فلسطینیان به راه شعریم تا به جت و عقرورون افتدند. ۳۵ و بنی اسرائیل از تعاقب نمودن فلسطینیان بر گفتند و اردوی ایشان را غارت نمودند. ۴۵ و داد سر فلسطینی را گرفته، به اورشیم آورد اما اسلحه او را در خیمه خود گذاشت. ۵۵ و چون شاول داد را دید که به مقابله فلسطینی بیرون می رود، پسردار لشکر اش اینگریگفت: «ای اینهی، این جوان پسر کیست؟» اینگریگفت: «ای پادشاه به مجان تو قسم که نمی

مقابل آهن بود، و سپردارش پیش او می رفت. ۸ و او ایستاده، افواج اسرائیل را صدا زد و به ایشان گفت: «جزایریون آمده، صف آرایی نمودید؟ آیا من فلسطینی نیستم و شما بندگان شاول؟ برای خودش خصی برگزینید تا نزد من درآید. ۹ اگر او بتواندبا من جنگ کرده، مرا بکشد، ما بندگان شماخواهیم شد، و اگر نیز او غالب آمده، او را بکشم شما بندگان ما شده، ما را بندگی خواهید نمود.» ۱۰ و فلسطینی گفت: «من امروز فوجهای اسرائیل را به ننگ می آورم، شخصی به من بدهیدتا با هم جنگ نمایم.» ۱۱ و چون شاول و جمیع اسرائیلیان این سخنان فلسطینی را شنیدند هراسان شده، بسیار پترسیدند. ۲۱ و داد پسر آن مرد افراتی بیت لحم یهودا بود که پیا نام داشت، و او را هشت پسر بود، و آن مرد در ایام شاول در میان مردمان پیر و سالخورده بود. ۲۱ و سه پسر بزرگ یسا روانه شده، در عقب شاول به جنگ رفند و اسم سه پسرش که به جنگ رفه بودند: نخست زاده اش ایلاب و دوشم اینیاداب و سوم شمامه بود. ۴۱ و داد کوچکتر بوده آن سه بزرگ در عقب شاول رفه بودند. ۵۱ و داد نزد شاول آمد و رفت می کرد تا گوسفندان پدر خود را در بیت لحم بچاره. ۶۱ و آن فلسطینی صبح و شام می آمد و چهل روز خود را ظاهر می ساخت. ۷۱ و پسر خود داد گفت: «الان به جهت برادراتت یک اینه از این غله برشته و این ده قرص نان را بگیر و به اردو نزد برادرات بشتاب. ۸۱ و این ده قطعه پنیر را برای سردار هزاره ایشان بیر و از سلامتی برادرات پیرس و از ایشان نشانی ای بگیر.» ۹۱ و شاول و آنها و جمیع مردان اسرائیل درده ایله بودند و با فلسطینیان جنگ می کردند. ۲۰ پس داد بامدادان برخاسته، گله را بدست چوپان و گذاشت و برداشته، چنانکه پیا سا را امروزه بود برفت، و به سینگ اردو رسید وقی که لشکر به میدان بیرون رفه، برای جنگ نعره می زدند. ۱۲ و اسرائیلیان و فلسطینیان لشکر به مقابل لشکر صف آرایی کردند. ۲۲ و داد اسپایر را که داشت بدست نگاهبان اسپاب سپرد و به سوی لشکر دویده، آمد و سلامتی برادران خودرا پیرسید. ۳۲ و چون با ایشان گفتندگو می کرد اینکه آن مرد مبارز فلسطینی جنی که اسمش جایات بود از لشکر فلسطینیان برآمده، مثل پیش سخن گفت و داد شید. ۴۲ و جمیع مردان اسرائیل چون آن مرد را دیدند، از حضورش فرار کرده، بسیار ترسیدند. ۵۲ و مردان اسرائیل گفتند: «آیا این مرد را که برمی آید، دیدید؟ یقین برای به ننگ آواردن اسرائیل برمی آید و هر که او را بکشد، پادشاه اورا از مال فرلوان دولتمند سازد، و دختر خود را به او دهد، و خانه پدرش را در اسرائیل آزاد خواهد ساخت.» ۶۲ و داد کسانی را که نزو او ایستاده بودند خطاب کرده، گفت: «به شخصی که این فلسطینی را بکشد و این ننگ را از اسرائیل بردازچه خواهد شد؟ زیرا که این فلسطینی نامخنون کیست که لشکرهای خدای حی را به ننگ آورد؟» ۷۲ و قوم او را به همین سخنان خطاب کرده، گفتند: «به شخصی که او را بکشد، چنین خواهد شد.» ۸۲ و چون با مردمان سخن می گفتند برادر پرورگل ایلاب شنید و خشم ایلاب برداوافروخه شده، گفت: «برای چه اینجا آمدی و آن گله قلیل را در بیان نزو که گذاشتی؟ من تکبر و شرارت دل تو را می دانم زیرا برای دیدن چنگ آمده ای.» ۹۲ داد گفت: «الان چه کردم آیا سبیی نیست؟» ۳ پس از وی به طرف دیگری روگزدانیده، به همین طور گفت و مردمان او را مثل پیشتر جواب دادند. ۱۳ و چون سخنانی که داد گفت، مسموع شد، شاول را محیر ساختند و او وی را طلبید. ۲۳ و داد به شاول گفت: «دل کسی به سبب اونفتند. بنده ات می رود و با این فلسطینی جنگ می کند.»

گفتند که داود به این طور سخن گفته است. ۵۲ و شاول گفت: «به داود چنین بگوید که پادشاه مهر نمی خواهد جز صد قله فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام کشیده شود.» و شاول فکر کرد که داود را به دست فلسطینیان به قتل رساند. ۶۲ پس خادمانش داود را از این خبر دادند و این سخن به نظر داود پسند آمد که داماد پادشاه بشود، و روزهای معین هنوز تمام نشده بود. ۷۲ پس داود برخاسته، با مردان خود رفت و دویست نفر از فلسطینیان را کشته، داود قله های ایشان را آورد و آنها را تمام نزد پادشاه گذاشتند، تا داماد پادشاه بشود. و شاول دختر خود میکال را به وی بیاند. ۸۲ و شاول دید و فهمید که خداوند با داود است. و میکال دختر شاول او را دوست می داشت. ۹۲ و شاول از داود باز بیشتر ترسید، و شاول همه اوقات دشمن داود بود. ۳۰ و بعد از آن سرداران فلسطینیان بیرون آمدند، و هر دفعه که بیرون می آمدند داود از جمیع خادمان شاول زیاده عاقلانه حرکت می کرد، و از این جهت اسمش بسیار شهرت یافت.

۹۱ و شاول به پسر خود بیانات و به جمیع خادمان خویش فرمود تا داود را بکشند. ۲ اما بیانات پسر شاول به داود بسیار میل داشت، و بیانات داود را خبر داده، گفت: «پدر شاول قصد قتل تو دارد، پس الان تا پادمان خویش را نگاهدار و در جایی مخفی مانده، خود را پنهان کن. ۳ و من بیرون آمده، به پهلوی پدرم در صحرایی که تو در آن می باشی خواهم ایستاد، و درباره تو با پدرم گفتگو خواهم کرد و اگر چیزی بیسم تو را اطلاع خواهم داد.» ۴ و بیانات درباره داود نزد پدر خود شاول به نیکوی سخن راند، وی را گفت: «پادشاه بر پنه خود داود گناه نکند زیورا که او به تو گناه نکرده است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است. ۵ و جان خویش را به دست خود نهاده، آن فلسطینی را کشت و خداوند نجات عظیمی به جهت تمامی اسرائیل نمود و تو آن را دیده، شادمان شد؛ پس چرا به خون بی تقصیری گناه کرده، داود را بی سبب بکشی.» ۶ و شاول به سخن بیانات گوش گرفت، و شاول قسم خورد که به حیات خداوند او کشته خواهد شد. ۷ آنگاه بیانات داود را خواهد و بیانات او را از همه این سخنان خبر داد و بیانات داود را نزد شاول آورد، او مثل ایام سایق در حضور وی می بود. ۸ و باز جنگ واقع شده، داود بیرون رفت و با فلسطینیان چنگ کرده، ایشان را به کشتن عظیمی شکست داد و از حضور وی فرار کردند. ۹ و روح بد از جانب خداوند بر شاول آمد و او در خانه خود نشسته، مزرق خویش را در دست داشت و داود به دست خود می نواخت. ۱۰ و شاول خواست که داود را با مزرق خود تا به دیوار بزند، اما او از حضور شاول بگریخت و مزرق را به دیوار زد و داود فرار کرده، آن شب نجات یافت. ۱۱ و شاول قاصدان به خانه داود فرستاد تا آن را نگاهبانی نمایند و در صبح او را بکشند. امامیکال، زن داود، او را خبر داده، گفت: «اگر امشب جان خود را خلاص نکنی، فرا کشته خواهی شد.» ۲۱ پس میکال داود را از پنجه فرو هشته، اوروانه شد و فرار کرده، نجات یافت. ۲۱ اما میکال تراویم را گرفته، آن را در بستر نهاد و بالینی از پشم بز زیر سرش نهاده، آن را بر رخت پوشانید. ۴۱ و چون شاول قاصدان فرستاده تا داود را بگیرند، گفت بیمار است. ۵۱ پس شاول قاصدان را فرستاده تا را بینند و گفت: «او را بر بسترش نزد من بیاورید تا او را بکشم.» ۶۱ و چون قاصدان داخل شدند، اینک تراویم در بستر و بالین پشم بز زیر سرش بود. ۷۱ و شاول به میکال گفت: «برای چه مرا چنین فریب دادی و

دانم.» ۸۵ پادشاه گفت: «پرس که این جوان پسر کیست.» ۷۵ و چون داود از کشتن فلسطینی برگشت، اینباورا را گرفه، به حضور شاول آورد، و سر آن فلسطینی در دستش بود. ۸۵ و شاول وی را گفت: «ای جوان تو پسر کیست؟» داود گفت: «پسر بیده ات، یسای بیت لحمی، هستم.»

۸۱ و واقع شد که چون از سخن گفتن باشان شاول فارغ شد، دل بیانات بر دل داود چسبید، و بیانات او را مثل جان خویش دوست داشت. ۲ و در آن روز شاول وی را گرفه، نگداشت که به خانه پدرش برگرد. ۳ و بیانات با داده عهد بست چونکه او را مثل جان خود دوست داشته بود. ۴ و بیانات را دیده بود، بیرون کرده، آن را به داد و رخت خود حتی شمشیر و کمان و کمرنده خویش رانیز. ۵ و داود به هر جایی که شاول او را می فرستاد بیرون می رفت، و عاقلانه حرکت می کرد و شاول او را بر مردان جنگی خود گماشت، و به نظر تمامی قوم و به نظر خادمان شاول نیز مقبول افتاد. ۶ و واقع شد هنگامی که داود از کشتن فلسطینی بر می گشت چون ایشان می آمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل با دفها و شادی و با آلات موسیقی سرود و رقص کنان به استقبال شاول پادشاه بیرون آمدند. ۷ و زنان لهو و لعب کرده، به یکدیگر می سرایدند و می گفتند: «شاول هزاران خود را و داود ده هزاران خود را کشته است.» ۸ و شاول بسیار غضبناک شد، و این سخن در نظرش ناپسند آمده، گفت: «به داد ده هزاران دادند و به من هزاران دادند، پس غیر از سلطنت برایش چه باقی است.» ۹ و از آن روز به بعد شاول بر داده چشم بد می نگریست. ۱۰ و در فردا آن روز روح شاول مزرق را نداخته، گفت: داود را تا به دیوار خواهم زد، اماداود دو مرته از حضورش خویش را به کنار گشید. ۲۱ و شاول از داده ترسید زیورا خداوند با او بود و از شاول دور شده. ۳۱ پس شاول وی را از نزد خود دور کرد و او را سردار گزاره خود نسبت نمود، و به حضور قوم خروج و دخول می کرد. ۴۱ و داود در همه رفار خود عاقلانه حرکت می نمود، و خداوند با وی می بود. ۵۱ و چون شاول دید که او بسیار عاقلانه حرکت می کند به سبب او هراسان می بود. ۶۱ اما تمامی اسرائیل و یهودا داده را دوست می داشتند، زیورا که به حضور ایشان خروج و دخول می کرد. ۷۱ و شاول به داده گفت: «اینک دختر بزرگ خود میر را به تو به زنی می دهم. فقط برایم شجاع باش و در جنگهای خداوند بکوش، زیاشاول می گفت: «دست من بر او دراز نشود بلکه دست فلسطینیان.» ۸۱ و داود به شاول گفت:

من کیستم و جان من و خاندان پدرم در اسرائیل چیست تا داماد پادشاه بشم.» ۹۱ و در وقی که میرب دختر شاول می بایست به داده شود او به عذر بیل مخلوتی به زنی داده شد. ۱۰ و میکال، دختر شاول، داود را دوست می داشت، و چون شاول را خبر دادند این امر وی را پسند آمد. ۱۲ و شاول گفت: «او را به وی می دهم تا برایش دام شود و دست فلسطینیان بر او دراز شود.» ۱۳ پس شاول به داده بار دوم گفت: «امروز داماد من خواهی شد.» ۲۲ و شاول خادمان خود را فرمود که در خفا با داده میکلم شده، بگوید: «اینک پادشاه از تو راضی است و خادمانش تو را دوست می دارند؛ پس الان داماد پادشاه بشو.» ۳۲ پس خادمان شاول این سخنان را به سمع داود رسانید و داود گفت: «ایا در نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است؟ و حال آنکه من مردم سکین و حقیرم.» ۴۲ و خادمان شاول او را خبر داده،

هم دروغی که خداوند دشمنان دارد را جمیع از روی زمین منقطع ساخته باشد». ۶۱ پس یوناتان باخاندان دارد عهد بست و گفت خداوند این را از دشمنان دارد مطالبه نماید. ۷۱ و یوناتان بار دیگر به سبب محبتی که با او داشت دارد را قسم دادزیوا که او را دوست می داشت چنانکه جان خود را دوست می داشت. ۸۱ و یوناتان او را گفت: «فردا اول ماه است و چونکه جای تو خالی می باشد، تو را مفکر خواهید یافت. ۹۱ و در روز سوم به زودی فروشده، به جایی که خود را در آن در روز شغل پنهان کردی بیا و در جانب سنگ آزل پنشین. ۰۲ و من سه تیر به طرف آن خواهمندانداخت که گروبا به هدف می اندازم. ۱۲ و اینکه خادم خود را فرستاده، خواهمن گفت خود را تیرها را پیدا کن و اگر به خادم گوییم: اینکه تیرها از این طرف تو است. آنها را بگیر. آنگاه بیا زنوا که برای تو سلامتی است و به حیات خداوند تو را هیچ ضرری نخواهد بود. ۲۲ اما اگر به خادم چنین پیگوییم که اینکه تیرها از آن طرف توست، آنگاه برو زیادخاوند تو را رها کرده است. ۳۲ و اما آن کاری که من و تو درباره آن گفتگو کردیم اینکه خداوند در میان من و تو تا به ابد خواهد بود. ۴۲ پس داد خود را در صحراء پنهان کرد و چون اول ماه رسید، پادشاه برای غذا خوردن نشست. ۵۲ و پادشاه در جای خود بر حسب عادتی بر میستند، نزد دیوار نشسته، و یوناتان ایستاده بود و اینتر به پهلوی شاول نشسته، و جای دارد خالی بود. ۶۲ و شاول در آن روز هیچ نگفت زیور کمان می برد: «چیزی بر او واقع شده، طاهر نیست. البته طاهر نیست!» ۷۲ و در فردا اول ماه که روز دوم بود، جای دارد نیز خالی بود. پس شاول به پرسخود یوناتان گفت: «چرا پرسی سایه، هم دیروز و هم امروز به غذا نیامده؟» ۸۲ یوناتان در جواب شاول گفت: «دادو از من بسیار التماس نمود تا به بیت لحم برود. ۹۲ و گفت: تمدا اینکه مرا رخصت بدهی زیرا خاندان ما را در شهر قربانی است و برادرم مرا امیر فرموده است، پس اگر الان در نظرتو الثقات یافتم، مرخص بشم تا برادران خود را بینم. از این جهت به سفره پادشاه نیامده است». ۳. آنگاه خشم شاول بر یوناتان افروخته شده، او را گفت: «ای پسر زن کردنش فتنه انگیز، آیانمی دانم که تو پرسی سایه را به جهت افلاحت خود و افلاحت عورت مادرت اختیار کرده‌ای! ۱۳ زیوادامی که پرسی سایه بر روی زمین زنده باشد تو و سلطنت تو پادشاه خواهید ماند. پس الان بفرست و او را نزد من بیاور زیرا که البته خواهد مرد». ۲۳ یوناتان پدر خود شاول را جواب داده، وی را گفت: «چرا بمیرد؟ چه کرده است؟» ۳۳ آنگاه شاول مزراق خود را به او انداخت تا او را بزند. پس یوناتان دانست که پدرش بر کشتن داده جازم است. ۴۳ و یوناتان به شدت خشم، از سفره برخاست و در روز دوم ماه، طعام نخورد چونکه برای دادو غمگین بود زیرا پدرش او را خجل ساخته بود. ۵۳ و بامدادان یوناتان در وقی که با داده تعیین کرده بود به صحراء بیرون رفت و یک پسر کوچک همراهش بود. ۶۳ و به خادم خود گفت: «بدو و تیرها را که می اندازم پیدا کن.» و چون پسرمی دوید تیر را چنان انداخت که از او رد شد. ۷۳ و چون پسر به مکان تیری که یوناتان انداخته بود، می رفت، یوناتان در عقب پسر آوار داده، گفت که: «آیا تیر به آن طرف تو نیست؟» ۸۳ و یوناتان در عقب پسر آوار داد که پشتک و تعجیل کن و زنگ منا. پس خادم یوناتان تیرها را برداشت، نزد آقای خود برگشت. ۹۳ و پسر چیزی نفهمید. اما یوناتان و داده این امر را می دانستند. ۴. یوناتان اسلحه خود را به خادم خود داده، وی را گفت: «برو و آن را به شهر ببر.» ۱۴ و چون پسر رفه بود، داده از جانب جنوبی برخاست و بر روی خود بر زمین افتاده، سه مرتبه سجده کرد

دشمنم را رها کردی تانجات یابد.» و میکال شاول را جواب داد که او به من گفت: «مرا رها کن؛ برای چه تو را بکشم؟» ۸۱ و داده فرار کرد، رهایی یافت و نزد سموئیل به رامه آمده، از هر آنچه شاول با وی کرده بود، او را مخیر ساخت، و او سموئیل رفه، در نایوت ساکن شدند. ۹۱ پس شاول را خبردازد، گفتند: «اینک داده در نایوت رامه است.» ۲۰ و شاول قاصدان دیگر فرستاده، ایشان نیز نبوت کردند، و شاول باز قاصدان سوم فرستاده، ایشان نیز نبوت کردند. ۱۲ و چون شاول را خبر دادند که نبوت می کنند و سموئیل را که به پیشوایی ایشان ایستاده است، روح خدا بر قاصدان شاول آمده، ایشان نیز نبوت کردند. ۱۳ و چون شاول باز قاصدان سوم فرستاده، ایشان نیز نبوت کردند. ۲۲ پس خود او نیز بر رامه رفت و چون به چاه پرگ که نزد سیخوه است رسید، سوال کرده، گفت: «سموئیل و داده کجا می باشند؟» و کسی گفت: «اینک در نایوت رامه هستند.» ۳۲ و به آنچه نایوت رامه روانه شد و روح خدا بر او نیز آمد و در حیین که می رفت نبوت می کرد تا به نایوت رامه رسید. ۴۲ و او نیز جامه خود را کنده، به حضور سموئیل نبوت می کرد و تمامی آن روز و تمامی آن شب بر همه افتاد، بنابراین گفتند: «آیا شاول نیز از جمله ایشیاست؟»

۰۲ و داده از نایوت رامه فرار کرده، آمد و به حضور یوناتان گفت: «چه کرد و اماده و عصیانم چیست و در نظر پدرت چه گناهی کرده‌ام که قصد جان من دارد؟» ۰۲ او وی را گفت: «حاشا! تو خواهی مرد. اینک پدر من امری بزرگ و کوچک تغواهید کرد جز آنکه مرا اطلاع خواهید داد. پس چگونه پدرم این امر را از من مخفی بدارد؟ چنین نیست.» ۳ و داده نیز قسم خورده، گفت: «پدرت نیکویی داند که در نظر تو الثفات یافته‌ام، و می گوید می‌داند یوناتان این را بداند و غمگین شود، و لکن به حیات خداوند و به حیات تو که در میان من و موتت یک قدم بیش نیست.» ۴ یوناتان به داده گفت: «هرچه دلت بخواهد آن را برای تو خواهی نمود.» ۵ داده به یوناتان گفت: «اینک فردا اول ماه است و من می باید با پادشاه به غذا بنشینم، پس مرا رخصت بده که تا شام سوم، خود را در صحرای بیان کنم.» ۶ اگر پدرت مرا مفکود بیند بگو داده ازون بسیار التماس نمود که به شهر خود به بیت لحم بشتابد، زیرا که تمامی قبیله او را آنچا قربانی سالیانه است. ۷ اگر گوید که خوب، آنگاه بدهد ات را سلامتی خواهید بود، و اما اگر بسیار غضبناک شود بدانکه او به بدی جازم شده است. ۸ پس با پنهان خود احسان نما چونکه بندۀ خوبی را با خودت به عهد خداوند درآورده و اگر عصیان در من باشد، خودت مرا بکش زیرا برای چه مراتزه پدرت ببری.» ۹ یوناتان گفت: «حاشا از تو! زیرا اگر می دانستم بدی از جانب پدرم جزم شده است که بر تو بیاید، آیا تو را از آن اطلاع نمی دادم؟» ۱۰ داده به یوناتان گفت: «اگر پدرت تو را به درشی جواب دهد کیست که مرا مخیر سازد؟» ۱۱ یوناتان به داده گفت: «بیا تا به صحرای برویم.» و هر دوی ایشان به صحراء رفند. ۱۲ و یوناتان به داده گفت: «ای پهلو، خدای اسرائیل، چون فدا یا روز سوم پدر خود را مثل این وقت آزموده و اینک اگر برای داده خبر باشد، اگر من نزد او تفریسم و وی را اطلاع ندهم، ۳۱ خداوند به یوناتان مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید، و اما اگر پدرم ضرر تو را صواب بیند، پس تو را اطلاع داده، رها خواهی نمود تا به سلامتی بروی و خداوند همراه تو باشد چنانکه همراه پدر من بود. ۴۱ و نهنهای مادام حیات، لطف خداوند را با من بجا آوری تا نمیرم، ۵۱ بلکه لطف خود را از خاندانم تا به ابد قطع ننمایی،

و یکدیگر را بوسیده، با هم گریه کردند تا داود از حد گذراند. ۲۴ و یوناتان به دادوگفت: «به سلامتی برو چونکه ما هر دو به نام خداوند قسم خورده، گفتم که خداوند در میان من و تو و در میان ذریه من و ذریه تو تا به ابد باشد. پس برخاسته، برفت و یوناتان به شهر برگشت.

۱۲ و داود به نوب نزد اخیملک کاهن رفت، و اخیملک لزان شده، به استقبال داود آمد، گفت: «چرا تنها آمدی و کسی با تو نیست؟» ۲ داود به اخیملک کاهن گفت: «پادشاه ما به کاری مأمور فرمود و ما گفت: از این کاری که تو را می فرمست و از آنچه به تو امر فرموم کسی اطلاع نیابد، و خادمان را به فلان و فلان جا تعیین نمودم. ۳ پس الان چه در دست داری، پیچ قرص نان یا هرچه حاضر است به من بده.» ۴ کاهن در جواب داود گفت: «هیچ نان عام در دست من نیست، لیکن نان مقدس هست اگر خصوص خادمان، خویشتن را از زنان بازداشته باشند.» ۵ داود در جواب کاهن گفت: «به درستی که در این سه روز زنان از ما دور بودهاند و چون بیرون آمدم طوف جوانان مقدس بود، و آن بطوری عام است خصوص چونکه امروز دیگری در ظرف مقدس شده است.» ۶ پس کاهن، نان خداوند برداشته شده بود، تا در روز برداشتیش نان گرم بگذراند. ۷ و در آن روز یکی از خادمان شاول که مسمی به دواع ادومی بود، به حضور خداوند اعتکاف داشت، و بزرگین شبانان شاول بود. ۸ و داود به اخیملک گفت: «ای اینجا در دست نیزه یا شمشیر نیست زیوا که شمشیر و سلاح خویش را با خود نیاوردهم چونکه کارپادشاه به تعجیل بود.» ۹ کاهن گفت: «اینکه در ایلاه کشتنی، در پشت ایغود به جامه شمشیر جیلای فلسطینی که در دره ایلاه کشتنی، نزد ایخشی، ملک جت ملفووف است. اگرمنی خواهی آن را بگیری بگیر، زیوا غیر از آن در اینجا نیست.» داود گفت: «مثل آن، دیگری نیست. آن را به من بده.» ۱۰ پس داود آن روز برخاسته، از حضور شاول فرار کرده، نزد ایخشی، ملک جت آمد. ۱۱ و خادمان ایخشی او را گفتند: «ایا این داود، پادشاه این زمین نیست؟ و آیا در باره او رقص کنیان سرودخواند، نگفتد که شاول هزار خود را و داود ده هزار خود را کشت؟» ۱۲ و داود این سخنان رادر دل خود جا داده، از ایخشی، ملک جت بسیار قرسید. ۱۳ و در نظر ایشان رفار خود را تغییرداده، به حضور ایشان خویشتن را دیوانه نمود، ویر لیگه های در خط می کشید و آب دهنش را برپیش خود می ریخت. ۱۴ و ایخشی به خادمان خود گفت: «اینک این شخص را می بینید که دیوانه است، او را چرا نزد من آوردید؟ ۱۵ آیا محتاج به دیوانگان هستم که این شخص را آوردید تا نزد من دیوانگی کند؟ و آیا این شخص داخل خانه من بشود؟»

۲۲ و داود از آنچا رفه، به مغاره عدلام فرار کرد و چون برادرانش و تمامی خاندان پدرش شنیدند، آنچا نزد او فرود آمدند. ۲ و هر که در تنگی بود و هر قرض دار و هر که تلغی جان داشت، نزد او جمع آمدند، و بر ایشان سردار شدو تخمین چهار صد نفر با او بودند. ۳ و داود از آنچا به مصنه موآب رفه، به پادشاه موآب گفت: «هستمنا اینکه پدرم و مادرم نزد شمایپایند تا بدانم خدا برای من چه خواهد کرد.» ۴ پس ایشان را نزد پادشاه موآب برد و تمامی روزهایی که داود در آن ملاذ بود، نزد او ساکن بودند. ۵ و جاد نبی به داود گفت که «در این ملاذ دیگر توفق منما بلکه روانه شده، به زمین یهودا برو.» پس داود رفت و به جنگل حارت درآمد. ۶

مقابله لشکرها فلسطینیان به قعیله برویم.» ۴ و داود بار دیگر از خداوند سوال نمود و خداوند او را جواب داده، گفت: «برخیز به قعیله برو زیوا که من فلسطینیان را بدست تو خواهم داد.» ۵ و داود با مردانش به قعیله رفتند و با فلسطینیان جنگ کرده، موشی ایشان را برداشتند، و ایشان را به کشتن عظیمی کشتند. پس داووساکان قعیله را نجات داد. ۶ و هنگامی که ایتارین این اخیملک نزد داود به قعیله فرار کرد، ایفود را در دست خود آورد. ۷ و به شاول خبر دادند که داود به قعیله آمده است و شاول گفت: «خدا او را بدست من سپرده است، زیوا به شهری که دروازه‌ها و پشت بندها دارد داخل شده، محبوب گشته است.» ۸ و شاول جمیع قوم را برای جنگ طلبید تا به قعیله فروزدشده، داود و مردانش را محاصره نماید. ۹ و چون داود دانست که شاول شرارت را برای او اندیشیده است، به ایتار کاهن گفت: «ایفود را نزدیک بیاور، ۱۰ و داود گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، بنده ات شنیده است که شاول عزیمت دارد که به قعیله بیاید تا به خاطر من شهرها خراب کند. ۱۱ آیا اهل قعیله مرا به دست اوتسلیم خواهند نمود؟ و آیا شاول چنانکه بنده ات شنیده است، خواهد آمد؟ ای یهوه، خدای اسرائیل، مسالت آنکه بنده خود را خبر دهی.» خداوند گفت که او داود را خواهد آمد. ۲۱ داود گفت: «آیا اهل قعیله مرا و کسان مرا به دست شاول اوتسلیم خواهند نمود؟» خداوند گفت که «تسليیم خواهند نمود.» ۲۱ پس داود و مردانش که تخمین ششصد نفر بودند، برخاسته، از قعیله بیرون رفتند و هر جایی که توانستند بروند، رفتند. و چون به شاول خبرداشتند که داود از قعیله فرار کرده است، از بیرون رفتن بازیستاد. ۴۱ و داود در بیان خود ملاذها نشست و در کوهی در بیان زیف توقف نمود. و شاول همه روزه او را می‌طلبید لیکن خداوند او را به دستش تسليیم ننمود. ۵۱ و داود دید که شاول به قصد جان او بیرون آمده است و داود در بیان زیف در جنگل ساکن بود. ۶۱ و بیانات، پس شاول، به جنگل برگشت و بیانات به خانه خود رفت. ۷۱ و او را گفت: «مترس زیوا که دست پدر من، شاول تو را نخواهد چست، و تو بر اسرائیل پادشاه خواهی شد، و من دومین تو خواهم بود و پدرم شاول زیر این رامی داند.» ۸۱ و هر دوی ایشان به حضور خداوند عهد بستند و داود به جنگل برگشت و بیانات به خانه خود رفت. ۹۱ و زیبان نزد شاول به جمیع آمده، گفتند: «آیا داود در ملاذها چنگل در کوه خیلیه که به طرف جنوب بیان است، خود را نزد ما پنهان نکرده است؟ ۲۰ پس ای پادشاه چنانکه دلت کمال آزو برای آمدن دارد یا و تکلیف ما این است که او را به دست پادشاه تسليیم نمایم.» ۱۲ شاول گفت: «شما از جانب خداوند مبارک باشید چونکه بر من دلسوی نمودید. ۲۲ پس بروید و بیشتر تحقیق نموده، جایی را که آمد ورفت می‌کند ببینید و بفهمید، و دیگر اینکه کیست که او را در آنجا دیده است، زیوا به من گفته شد که سیار با مکر رفار می‌کند. ۲۳ پس ببینید و جمیع مکانهای مخفی را که خود را در آنها پنهان می‌کند بدانید و حقیقت حال را به من باز رسانید تا شما بایم و می‌دانید که اگر در این زمین باشد او را از جمیع هزارهای یهودا پیدا خواهم کرد.» ۴۲ پس برخاسته، پیش روی شاول به زیف رفتند. ۵۲ و شاول و مردان او به تفحص او رفتند و چون داود را خبر دادند، او نزد صخره اوتسلیم آمده، در بیان معون ساکن شد و شاول چون این را شنید، و داود را در بیان معون تعاقب نمود. ۶۲ و شاول به یک طرف کوه می‌رفت و داود و کسانش به طرف دیگر کوه، و داودی شتافت که از حضور شاول بگزید و شاول و مردانش داود و کسانش را احاطه نمودند تا ایشان را

پگزیرند. ۷۲ اما قاصدی نزد شاول آمده، گفت: «بشتاپ و یا زیرا که فلسطینیان به زمین حمله آورده‌اند. ۸۲ پس شاول از تعاقب نمودن داود برگشته، به مقابله فلسطینیان رفت، بنابراین آن مکان را صخره محل قوت نامیدند. ۹۲ و داود از آنجا برآمده، در ملاذهای عین جدی ساکن شد.

۴۲ واقع شد بعد از برگشتن شاول از عقب فلسطینیان که او را خبر داده، گفتند: «اینک داود در بیان عین جدی است.» ۲ و شاول سه هزار نفر برگویده را از تمامی اسرائیل گرفته، برای جستجوی داود و کسانش بر صخره‌های بزمای کوهی رفت. ۳ و به سر راه به آغل‌های گوگفتند که در آنجا مغاره‌ای بود، رسید. و شاول داخل آن شد تا پایهای خود را بپوشاند. آنجا داود و کسان او در جانبهای مغاره نشسته بودند. ۴ و کسان داود وی را گفتند: «اینک روزی که خداوند به تو وعده داده است که همانا دشمن ترا به دست تسلیم خواهم نمود تا هرچه در نظرت پسند آید به او عمل نمایی.» و داود برخاسته، دامن را داشت که دامن شاول را آهسته برید. ۵ و بعد از آن دل داود مضرطه شد از این جهت که دامن شاول را بریده بود. ۶ و به کسان خود گفت: «حاشا بر من از جانب خداوند که این امر را به آفای خود مسیح خداوند بکنم، و دست خود را او دراز نمایم چونکه او مسیح خداوند است.» ۷ پس داود کسان خود را به این سخنان توتیخ نموده، ایشان را نگذاشت که بر شاول برخیزند، و شاول از مغاره برخاسته، راه خود را پیش گرفت. ۸ و بعد از آن، داود برخاسته، از مغاره بیرون رفت و در عقب شاول صدا زده، گفت: «ای آقایم پادشاه.» و چون شاول به عقب خود نگریست داود رو به زمین خم شده، تعظیم کرد. ۹ و داود به شاول گفت: «چرا سخنان مردم را می‌شنوی که می‌گویند اینک داود قصد اذیت تو را دارد. ۱۰ اینک امروز چشمانست دیده است که چگونه خداوند تو را در مغاره امروز به دست من تسلیم نموده، و بعضی گفتند که تو را بکشم، اما چشم برونو شفقت نموده، گفتم دست خود را بر آفای خویش دراز نکنم، زیوا که مسیح خداوند است. ۱۱ و ای پدرم ملاحظه کن و دامن را داری خود را در درست من بینیم، زیوا از اینکه جامه تو را بریم و ترا نکشتم بدان و بینیم که بدی و خیانت در دست من نیست، و به تو گناه نکرده‌ام، اما تو جان مراشکار می‌کنی تا آن را گرفار سازی. ۲۱ خداوند مریان من و تو حکم نماید، و خداوند انتقام مرال را تو بکشد اما دست من بر تو نخواهد شد. ۲۱ چنانکه مثل قاییمان می‌گوید که شرارت از شریون صادر می‌شود اما دست من بر تو نخواهد شد. ۴۱ و در عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون می‌آید و کیست که او را تعاقب می‌نمایی، در عقب سگ مردهای بلکه در عقب پک کیک! ۵۱ پس خداوند داور باشد و میان من و تو حکم نماید و ملاحظه کرده دعوی مرآ با تو فیصل کند و مرآ از دست تو برهاشد.» ۶۱ و چون داود از گفتن این سخنان به شاول فارغ شد، شاول گفت: «آیا این آوار توست ای پسر من داود.» و شاول آوار خود را بلند کرده، گزیست. ۷۱ و به داود گفت: «تو از من نیکوتراستی زیوا که تو چیزی نیکویی به من رسانیدی و من چیزی بد به تو رسانیدم. ۸۱ و تو امروز ظاهر کوکی که چگونه به من احسان نمودی چونکه خداوند مرآ به دست تو تسلیم کرده، و مرانکشته. ۹۱ و اگر کسی دشمن خویش را بیاید، آیا او را به نیکویی رها نماید؟ پس خداوند تو را به نیکویی چرا دهد به سبب آنچه امروز به من کردی. ۱۰۲ و حال اینک می‌دانم که الیته پادشاه خواهی شد و سلطنت اسرائیل در دست تو ثابت خواهد گردید. ۱۲ پس الان برای من قسم به

خداآند بخور که بعد از من ذریه مرا منقطع نسازی، و اسم مرا از خاندان پدرم محو نکنی.» ۲۲ و داود برای شاول قسم خورد، و شاول به خانه خود رفت و داود و کسانش به مامن خویش آمدند.

عمل نمایاداگر از همه متعلقان او تا طلوع صبح ذکری واگذارم.» ۲۲ و چون ایجایل، داود را دید، تعجیل نموده، از الاغ پیاده شد و پیش داود به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود. ۴۲ و نزد پایهایش افتاده، گفت: «ای آقایم این تقدیر بر من باشد و کنیز در گوش تو سخن بگوید، و سخنان کنیز خود را بشنو. ۵۲ و آقایم دل خود را بر این مردبلیعال، یعنی نایاب متشغول نسازد، زیور که اسمش مثل خودش است اسمش نایاب است و حماقت باوست، لیکن من کنیز تو خادمانی را که آقایم فرستاده بود، ندیدم. ۶۲ و الان ای آقایم به حیات خداوند و به حیات جان تو چونکه خداوند تو راز ریختن خون و از انتقام کشیدن بدست خود منع نموده است، پس الان دشمنات و جویندگان ضرر آقایم مثل نایاب بشوند. ۷۲ و الان این هدیه ای که کنیز برای آقای خود آورده است به غلامانی که همراه آقایم می‌روند، داده شود. ۸۲ و تقدیر خود را غفو نمای زیور به درستی که خداوند برای آقایم خانه استوار بنا خواهد نمود، چونکه آقایم در جنگهای خداوند می‌کوشد و بدی در تمام روزهایت به تو نخواهد رسید. ۹۲ و اگرچه کمی برای تعاقب تو و به قصد جانست برخیزد، اما جان آقایم در دسته حیات، نزد پیوه، خدایت، بسته خواهد شد. و اما جان دشمنات را گویا از میان کهنه فلاحن خواهد انداخت. ۳. و هنگامی که خداوند برحسب همه احسانی که برای آقایم و عده داده است، عمل آورد، و تو را پیشوا بر اسرائیل نصب نماید. ۱۳ آنگاه این برای تو سنج مصادم و به جهت آقایم لغزش دل نخواهد بود که خون بی جهت ریخته ای و آقایم انتقام خود را کشیده باشد، و چون خداوند به آقایم احسان نماید آنگاه کنیز خود را بیاد آور.» ۲۲ داود به ایجایل گفت: «بیوه، خدای اسرائیل، مبارک باد که تو را امروز به استقبال من فرستاد. ۳۳ و حکمت تو مبارک و تو نیز مبارک باشی که امروز مرا از ریختن خون و از کشیدن انتقام خویش بدست خود منع نمودی. ۴۳ و لیکن به حیات پیوه، خدای اسرائیل، که مرا از رسانیدن اذیت به تو منع نمود. اگر تعجیل ننموده، به استقبال من نمی آمدی البته تا طلوع صبح برای نایاب ذکری باقی نمی ماند.» ۵۳ پس داود آنچه را که به چهت او آورده بود، از دستش پذیرفه، به او گفت: «به سلامتی به خانه ات برو و بین که سختی را شنیده، تو را مقبول داشتم.» ۶۳ پس ایجایل نزد نایاب برگشت و اینک اوضیافی مثیل ضیافت ملوكه در خانه خودم داشت و دل نایاب در اندرونش شادمان بودچونکه بسیار مست بود و تا طلوع صبح چیزی کم یا زیاد به او خبر نداد. ۷۳ و یامدادان چون شراب از نایاب بیرون رفت، نتش این چیزها را به او بیان کرد و دلش در اندرونش مرده گردید و خود مثیل سنگ شد. ۸۳ و واقع شد که بعد از د روز خداوندانی را مبتلا ساخت که بمد. ۹۳ و چون داود شنید که نایاب مرده است، گفت: «مبارک باد خداوند که انتقام عار مرا ازدست نایاب کشیده، و بنده خود را از بدی نگاه داشته است، زیور خداوند شرارت نایاب را به پسرش رد نموده است و داود فرستاده، با ایجایل سخن گفت تا او را به زنی خود بگیرد.» ۱۰ و خادمان داود نزد ایجایل به کرمل آمد، با وی مکالمه کرده، گفتند: «داود ما را نزد تو فرستاده است تا تو را برای خویش به زنی بگیرد.» ۱۴ و ایویخاسته، رو به زمین خم شد و گفت: «اینک کنیز بنده است تا پایهای خادمان آقای خود را بشوی.» ۲۴ و ایجایل تعجیل نموده، برخاست و برای خود سوار شد و پیچ کنیش همراهش روانه شدند و از عقب قاصدان داود رفه، زن اوشد. ۳۴ و داود اخیویم بزرگیه را نیز گرفت و هردوی ایشان زن داشتم که از جمیع اموالش چیزی گم نشد او بدی را به عرض نکوی به من پاداش داده است. ۲۲ خدا به دشمنان داود چنین بلکه زیاده از این

او شدند. ۴۴ و شاول دختر خود، میکال، زن داود را به فلسطی این لایش که از جلیم بود، داد.

۶۲

پس زفیان نزد شاول به جمعه آمده، گفتند: «آیا داود خویشتن را در تل حخیله که در مقابل بیابان است، پنهان نکرده است؟» ۲ آنگاه شاول برخاسته، به بیابان زیف فرود شد و سه هزار مرد از برگویگان اسرائیل همراهش رفتند تا داود را در مقابل بیابان زیف جستجو نماید. ۳ و شاول در تل حخیله که در مقابل بیابان به سر راه است اردو زد، و داود در بیابان ساکن بود، و چون دید که شاول در عقبش در بیابان آمده است، ۴ داود جاسوسان فرستاده، دریافت کرد که شاول به تحقیق آمده است. ۵ و داود برخاسته، به جایی که شاول در آن اردو زده بود، آمد. و داود مکانی را که شاول و اینه، پسر نیر، سردار لشکر خواهی بودند، ملاحظه کرد، و شاول در اندرون سنگریمی خویید و قوم در اطراف او فرود آمده بودند. ۶ و داود به اخیملک حتی و ایشای این صریوه برادر یوآب خطاب کرد، گفت:

«کیست که همراه من نزد شاول در شب به میان قوم آمدند و اینک شاول تو می آمی.» ۷ پس داود و ایشای در شب به میان قوم آمدند و اینک شاول در اندرون سنگردار شده، خوییده بود، و نیزهای نزد سرش در زمین کوییده، و اینه و قوم در اطرافش خواهی بودند. ۸ و ایشای به داود گفت: «امروز خدا، دشمن تو را به دستت سلیم نموده. پس الان اذن بده تا او را بنبه دفعه به زمین بدوزم و او را دوباره نخواهم زد.» ۹ و داود به ایشای گفت: «اورا هلاک مکن زیرا کیست که به مسیح خداوندست خود را دراز کرده، بی گناه باشد. ۱۰ و دادو گفت: «به حیات یهوه قسم که یا خداوند او را خواهد زد یا اجلش رسیده، خواهد مرد یا به جنگ فرود شده، هلاک خواهد گردید. ۱۱ حاشایر من از خداوند که دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم اما الان نیزای را که نزد سرش است و سبی آب را بگیر و بروم.» ۱۲ پس دادو نیزه و سبی آب را از نزد سر شاول گرفت و روانه شدند، و کسی نبود که بییند و بداند یا بیدار شود زیرا جمیع ایشان در خواب بودند، چونکه خواب سینگین از خداوند بر ایشان مستولی شده بود. ۱۳ و داود به طرف دیگر گذشت، از دور به سر کوه پایستاد و مسافت عظیمی در میان ایشان بود. ۱۴ و دادو قوم و اینه پسر نیر را صدا زده، گفت: «ای تو کیستی که پادشاه اینه جواب نمی دهی؟» و اینه جواب داده، گفت: «تو کیستی که پادشاه نگذشت که به جت بیاند زیرا گفت مادا درباره ما خبر اورده، بگویند که داود چنین کرده است و تمامی روزهایی که در بلاد فلسطینیان بماند، عادتش چنین خواهد بود.» ۱۵ و اینه داود را تصدیق نموده، گفت: «خویشتن را نزد قوم خود اسرائیل بالکل مکروه نموده است، پس تا به اید بنده من خواهد بود.»

۸۲ واقع شد در آن ایام که فلسطینیان لشکرهای خود را برای جنگ فراهم آورند تا با اسرائیل مقاومت نمایند، و اینه به داود گفت: «بین بدان که تو و کسانی همراه من به اردو بیرون خواهید آمد.» ۲ داود به اینه گفت: «به تحقیق خواهی دانست که بنده تو چه خواهد کرد.» اینه به داود گفت: «از این جهت تو راهیمیشه اوقات نگاهیان سرم خواهم ساخت.» ۳ و سموئیل وفات نموده بود، و جمیع اسرائیل به اینه نوحه گری نموده، او را در شهرش رامه دفن کرده بودند، و شاول تمامی اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود. ۴ و فلسطینیان جمع شده، خداوند به زمین ریخته نشود زیرا که پادشاه اسرائیل مثل کسی که کیک را بر

۹۲ فلسطینیان همه لشکرهای خود را در این جمع کردند، و اسرائیلیان ترجیشمایی که در پر عیل است، فرود آمدند. ۲ سرداران فلسطینیان صدھا و هزارا می گذشتند، و داد و مرتا نش با اختیش در دنیا ایشان می گذشتند. ۲ سرداران فلسطینیان گفتند که «این عبرایان کیستند؟» و اختیش به جواب سرداران فلسطینیان گفت: «مگر این داد، بند شاول، پادشاه اسرائیل نیست که نزد من این روزهایا این سالها بوده است و از روزی که نزد من آمد تامروز در او عجی نیافقم.» ۴ اما سرداران فلسطینیان بر وی غضبناک شدند، و سرداران فلسطینیان او را گفتند: «این مردا باز گرمان تا مجایی که برایش تعیین کردهای برگودد، و با ما به جنگ نیاید، مبادا در جنگ دشمن ما بشود، زیرا این کس با چه چیز با اقای خود صلح کند آیا نه با سرهای این مردان؟» ۵ آیا این داد نیست که درباره او با یکدیگر رقص کرده، می سایدند و می گفتند: «شاول هزارهای خود و داد ده هزارهای خوش را کشته است.» ۶ آنگاه اختیش داد را خوانده، او را گفت: «به حیات یهوه قسم که تو مرد راست هستی و خروج و دخول تو با من در ازو به نظر من پسند آمد، زیرا از روز آمدنت نزد من تا امروز از تو بدی ندیده ام لیکن در نظر سرداران پسند نیستی.» ۷ پس الان برگشته، به ملامتی برو مبادا مرتكب عملی شوی که در نظر سرداران فلسطینیان ناپسند آید. ۸ و داد به اختیش گفت: «چه کرده ام و از روزی که به حضور تو بودام تا امروز در بنده ات چه یافته ای تا آنکه به جنگ نیایم و با دشمنان آقایم پادشاه جنگ ننایم؟» ۹ اختیش در جواب داد گفت: «می دانم که تور نظر من مثل فرشته خدا نیکو هستی لیکن سرداران فلسطینیان گفتند که با ما به جنگ نیاید. ۱۰ پس الحال بامدادان با بندگان آقایت که همراه تو آمده اند، برخیز و چون بامدادان برخاسته باشید و روشنایی برای شما بشود، روانه شوید.» ۱۱ پس داد با کسان خود صیغ زود برخاستند تا روانه شده، به زمین فلسطینیان برگردند و فلسطینیان به پر عیل برآمدند.

۳ واقع شد چون داد و کسانش در روز سوم به صقلع رسیدند که عمالقه بر جووب و بر صقلع هجوم آورده بودند، و صقلع را زده آن را به آتش سوزانیده بودند. ۲ و زنان و همه کسانی را که در آن بودند از خرد و بزرگ اسیر کرده، هیچ کس را نکشته، بلکه همه را به اسیری برده، به راه خود رفه بودند. ۳ و چون داد و کسانش به شهر رسیدند، اینکه به آتش سوخته، وزنان و پسران و دختران ایشان اسیر شده بودند. ۴ پس داد و قومی که همراهش بودند آوار خود را بلند کرده، گریستند تا طاقت گریه کردن دیگر نداشتند. ۵ و دو زن داد اختیوم پیر عیلیه و پیچایل، زن نایاب کرمی، اسیر شده بودند. ۶ و داد بسیار مضطرب شد زیرا که قوم می گفتند که او را سنگسار کنند، چون جان تمامی قوم هر یک برای پسران و دختران خوشی پسیار تلخ شده بود، اما داد خوبی شنید را از پهنه، خدای خود، تقویت نمود. ۷ و داد به ایاتار کاهن، پسر اخیملک گفت: «اینود را نزد من بیاور.» و ایاتار اینقدر را نزد داد آورد. ۸ و داد از خداوند سوال نموده، گفت: «اگر این فوج را تعاقب نمایم، آیا به آنها خواهی رسید؟» او وی را گفت: «تعاقب نما زیرا که به تحقیق خواهی رسید و رها خواهی کرد.» ۹ پس داد و ششصد نفر که همراهش بودند روانه شده، به ولادی بسیار آمدند و واماندگان در آنچه توفق نمودند. ۱۰ و داد با چهار صد نفر تعاقب نمود و دویست نفر توفق نمودند زیرا به حدی خسته شده بودند که از ولادی بسیار نتوانستند گذشت. ۱۱ پس شخصی مصری در صحرای یافته، او را زد داد

آوردنده و به او نان دادند که خورد و او رآب نوشانیدند. ۲۱ و پارهای از قرص انجیر و دو قرص کشمش به او دادند و چون خورد روشن به وی بازگشت زیوا که سه روز و سه شب نه نان خورده، و نه آب نوشیده بود. ۲۱ و داده او را گفت: «از آن که هستی و از کجا می باشی؟» او گفت: «من جوان مصری و بند شخص عمالیقی هستم، و آقایم مرا ترک کرده است زیوا سه روزاست که بیمار شدندام. ۴۱ ما به جنوب کریمان و برمکل یهودا و بر جنوب کالیب تاخت آوردیم. صقلع را به آتش سوزانیدیم.» ۵۱ داده وی را گفت: «آیا مرا به آن گروه خواهی رسانید؟» او گفت: «برای من به خدا قسم بخور که نه مرا بکشی و نه مرا به دست آقایم تسلیم کنی، پس تو را نزدان گروه خواهم رسانید.» ۶۱ و چون او را به آنجا رسانید اینک بر روی تمامی زمین منتشر شده، می خوردند و می نوشیدند و بزم می کردند، به سبب تمامی غنیمت عظیمی که از زمین فلسطینیان و از زمین یهودا آورده بودند. ۷۱ و داده ایشان را از وقت شام تا عصر روز دیگر می که از ایشان احمدی رهای نیافت چراغ صد مرد جوان که بر شتران سوار شده، گریختند. ۸۱ و داده هر چه عمالقه گرفته بودند، بازگفت و داده دو زن خود را باز گفت. ۹۱ و چیزی از ایشان مفقود نشد از خرد و پرورگ و از پسران و دختران و غنیمت و از همه چیزهای که برای خود گرفته بودند، بلکه دادوه همه را باز آورد. ۱۰۲ و داده همه گوسفندان و گکون خود را گرفت و آنها را پیش موشی دیگراندند و گفتند این است غنیمت داده. ۱۲ و داده نزد آن دویست نفر که از شدت خستگی نتوانسته بودند در عقب داده بروند و ایشان را نزد وادی بسور و اگذاشته بودند آمد، و ایشان به استقبال داده و به استقبال قومی که همراهش بودند بیرون آمدند، و چون داده نزدیم رسید از سلامتی ایشان پرسید. ۲۲ اما جمیع کسان شیری و مردان بلهیال از اشخاصی که با دادرقه بودند متكلم شده، گفتند: «چونکه همراه مانیامدند، از غنیمتی که باز آورده ایم چیزی به ایشان نخواهیم داد مگر به هر کس زن و فرزندان او را پس آنها را بروانشته، بروند.» ۲۲ لیکن داده گفت: «ای بادرانم چنین مکنید چونکه خداوندانیها را به ما داده است و ما را حفظ نموده، آن فوج را که بر ما تاخت آورده بودند به دست ماتسلیم نموده است.» ۴۲ و کیست که در این امر به شما گوش دهد زیورا قسمت آنانی که نزد اسباب می مانند مثل قسمت آنانی که به چنگ می روند، خواهد بود و هر دو قسمت مساوی خواهند برد. ۵۲ و از آن روز به بعد چنین شد که این را قاعده و قانون در اسرائیل تا امروز قرار داد. ۶۲ و چون داده به صقلع رسید، بعضی از غنیمت را برای مشایخ یهودا و دوستان خود فرستاده، گفت: «اینک مددیه ای از غنیمت دشمنان خداوند برای شمامست.» ۷۲ برای اهل بیت ظیل و اهل راموت جنوی و اهل یتیر، ۸۲ و برای اهل عروبر و اهل سفموت و اهل اشتموع و ۹۲ برای اهل راکاک و اهل شهرهای پر جمیلیان و اهل شهرهای قینیان؛ ۱۳ و برای اهل حمرا و اهل کور عاشان و اهل عناق؛ و برای اهل حرون و جمیع مکانهایی که داده و کسانش در آنها آمد و رفت می کردند.

۱۳ و فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند، و در کوه جلیع کشته شده، افتدند. ۲ و فلسطینیان، شاول و پسرانش را به سختی تعاقب نمودند، و فلسطینیان یونانان و ایانیان و ملکیکشیع پسران شاول را کشتدند. ۳ و چنگ برشاول سخت شد، و تیراندازان دور او را گرفتند و به سبب تیراندازان به غایت دلتیگ گردید. ۴ و شاول به سلاحدار خود گفت: «شمشیر خود را کشیده، آن را

دوم سموئیل

محبت زنان بود. ۷۲ جباران چگونه افتادند. و چگونه اسلحه جنگ تلف شد.

۲ و بعد از آن واقع شد که داود از خداوند سوال نموده، گفت: «آیا به یکی از شهرهای یهودا برآیم؟» خداوند وی را گفت: «برآی.» داود گفت: «کجا برآیم؟» گفت: «به حیرون.» ۲ پس داود به آنجا برآمد و دو زن نزد نیز اخینویم بیزعلیه و ایجایل زن تاباک کرمی. ۳ و داود کسانی را که با او بودند با خاندان هر یکی برد، و در شهرهای حیرون ساکن شدند. ۴ و مردان یهودا آمده، داود را در آنجا مسح کردند، تا برخاندان یهودا پادشاه شود. و به داود خبر داده، گفتند که «اهل پاییش جلعاد بودند که شاول را دادن کردند.» ۵ پس داود قاصدان نزد اهل پاییش جلعاد فرستاده، به ایشان گفت: «شما از جانب خداوند مبارک باشید زیوا که این احسان را به آقای خود شاول نمودید و او را دفن کردید. ۶ و الان خداوند به شما احسان و راستی بنماید و من نیز جزی این نیکوی را به شما خواهم نمود چونکه این کار را کردید. ۷ و حال دستهای شماقوی باشد و شما شجاع باشید زیوا که این احسان را به آقای شماشاول نموده است و خاندان یهودا نیز مرا بر خود به پادشاهی مسح نمودند.» ۸ اما ابیر بن نیر سردار لشکر شاول، ایشوشت بن شاول را گرفته، او را به محانم برد. ۹ و او را بر جلعاد و بر آشوریان و بر پرچم و ایستاده، او را کشتم زیوا دانستم که بعد از افتادنش زنده تقواده ماند و تاجی که بر پرسش و بازوبنده که بر بازیش بود، گرفته، آنها را بیچار نزد اقایم آوردم. ۱۰ آنگاه داود جامه خود را گرفته، آن را در پرتو تمامی کسانی که همراهش بودند، چین کردند. ۲۱ و برای شاول و پرسش، یونان، و برای شاول و خاندان اسرائیل ماتم گرفند و گریه کردند، و تا شام روزه داشتند، زیوا که به دم شمشیر افتاده بودند. ۲۱ و داود به جوانی که او را زد که مرد. ۶۱ و داود او را گفت: «تو از کجا میستی؟» او گفت: «من پسر مرد غریب عمالیقی هستم.» ۶۱ داود وی را گفت: «چگونه ترسیدی که دست خود را بلند کرده، مسیح خداوند را هلاک ساختی؟» ۶۱ آنگاه داود یکی از خادمان خود را طلبیده، گفت: «زدیک آمده، او را بکش.» پس او دهانت بر تو شهادت داده، گفت که من مسیح خداوند را کشتم. ۷۱ و امر فرمود که نشید قوس رایی پنی یهودا تعیین دهند. اینک در سفر یا شرمکوب است: ۹۱ «زیبایی توای اسرائیل در مکانهای بلند کشته شد. جباران چگونه افتادند. ۰۲ در جت اطلاع ندهید و در کوچه های اشقلون خبر مرسانید، مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند. و مبادا دختران نامخوان و جد نمایند. ۱۲ کوکهای جلیع شبنم و باران بر شما نیارند. و نه از کشتارهایت هدایا بشود، زیوا در آنجاسپر جباران دور انداده شد. سیر شاول که گویا به رون مسح نشده بود. ۲۲ از خون کشتنگان و از پیه جباران، کمان یونان بر نگردید. و شمشیر شاول تهی برگشت. ۲۲ شاول و یونان در حیات عقابها تبییرت از شیران توانتر بودند. و در موت خود از یکدیگر جانشدنند. از گریه کنید که شما را به قزم و نفایس ملبس می ساخت و زیورهای طلا بر لباس شما می گذشت. ۵۲ شجاعان در معرض چنگ چگونه افتادند. ای یونان بر مکان های بلند خود کشته شدی. ۶۲ ای برادر من یونان برای تو دلتنگ شده‌ام. برای من بسیار نازین بودی. محبت تو با من عجیب تر از ابیر جمع شده، یک گروه شدند و بر سر یک قتل ایستادند. ۶۲ و ابیر

۱ و بعد از وفات شاول و مراجعت داود از مقالله عمالقه وقع شد که داود دو روز در محله توقف نمود. ۲ و در روز سوم ناگاه شخصی از نزد شاول با لباس دریده و خاک بر سرش ریخته از لشکر آمد، و چون نزد داود رسید، به زمین افتاده، تعظیم نمود. ۳ و داود وی را گفت: «از کجا آمدی؟» او در جواب وی گفت: «از لشکر اسرائیل فرار کرده‌ام.» ۴ داود وی را گفت: «مرا خبر بدی که کار چگونه شده است.» او گفت: «قزم از چنگ فرار کردند و بسیاری از قوم نیز افتادند و مردند، و هم شاول و پسرش، یونان، مردند.» ۵ پس داود به جوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «چگونه دانستی که شاول و پرسش یونان مردند.» ۶ و جوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «اتفاق مرا در کوه جلیع گذر افتاد، و سختی تعاقب بر نیزه خود تکیه می نمود، و اینک ارایه‌ها و سواران او را به سختی تعاقب می کردند. ۷ و به عقب نگریسته، مرا دید و مرا خواند و جواب دادم، لبیک. ۸ او را گفت: «تو کیستی؟ وی را گفت: عمالیقی هستم. ۹ او به من گفت: «تمنا اینکه بر من بایستی و مرا بکشی زیوا که پریشانی مرا در گرفته است چونکه تمام جانم تا بحال در من است. ۱۰ پس بر او ایستاده، او را کشتم زیوا دانستم که بعد از افتادنش زنده تقواده ماند و تاجی که بر پرسش و بازوبنده که بر بازیش بود، گرفته، آنها را بیچار نزد اقایم آوردم. ۱۱ آنگاه داود جامه خود را گرفته، آن را در پرتو تمامی کسانی که همراهش بودند، چین کردند. ۲۱ و برای شاول و پرسش، یونان، و برای شماشاول نموده است و خاندان یهودا نیز مرا بر خود به پادشاهی مسح نمودند.» ۱۲ اما ابیر بن نیر سردار لشکر شاول، ایشوشت بن شاول را گرفته، او را به محانم برد. ۱۳ و او را بر جلعاد و بر آشوریان و بر پرچم و ایستاده، او را کشتم زیوا دانستم که بعد از افتادنش زنده تقواده ماند و تاجی که بر پرسش و بازوبنده که بر بازیش بود، گرفته، آنها را بیچار نزد اقایم آوردم. ۱۴ آنگاه داود جامه خود را گرفته، آن را در پرتو تمامی کسانی که همراهش بودند، چین کردند. ۲۱ و برای شاول و پرسش، یونان، و برای شماشاول نموده است و خاندان یهودا نیز مرا بر خود به پادشاهی مسح نمودند.» ۱۵ اما ابیر بن نیر و بندگان ایشوشت بن شاول از محابی به جمیون بیرون آمدند. ابیر بن نیر و بندگان ایشوشت بن شاول از محابی به جمیون بیرون آمدند. ۱۶ و یوآب بن صریوه و بندگان داود بیرون آمدند، نزد برکه جمیون با آنها ملتفی شدند، و ایشان به این طرف برکه و آنان بر آن طرف برکه نشستند. ۱۷ و ابیر به یوآب گفت: «الان جوانان برخیزند و در حضور مبارزی کنند.» ۱۸ و یوآب گفت: «برخیزید.» ۱۹ پس برخاسته، به شماره عبور کردن، دوازده نفر را بینایم و برای ایشوشت بن شاول و دوازده نفر از بندگان داود. ۲۰ و هر یک از ایشان سر حرف خود را گرفته، شمشیر خود را در پهلویش زد، پس با هم افتادند. پس آن مکان را که در جمیون است، حلقت هصوریم نامیدند. ۲۱ و آن روز جنگ بسیار سخت بود و ابیر و مردان اسرائیل از حضور بندگان داود منهدم شدند. ۲۲ و سه پسر صریوه، یوآب و ایشای و عسایل، در آنجا بودند، و عسایل مثل غزال بری سیک پا بود. ۲۳ و عسایل، ابیر را تعاقب کرد و در رفن به طرف راست یا چپ از تعاقب ابیر انحراف نوزید. ۲۴ و ابیر به عقب نگریسته، گفت: «آیا تو عسایل هستی؟» گفت: «من هستم.» ۲۵ ابیر وی را گفت: «به طرف راست یا به طرف چپ خود برگوید و یکی از جوانان را گرفته، اسلحه او را بردار.» اما عسایل نخواست که از تعاقب او انحراف ورزد. ۲۶ پس ابیر باز دیگر به عسایل گفت: «از عقب من برگوید چرا تو را به زمین بزنم، پس چگونه روی خود را نزد برادرت یوآب پردازم.» ۲۷ و چون نخواست که برگوید ابیر او را به مخوازه خود برد، به شکمش زد که سریزه از عقیش بیرون آمد و در آنجا افتاده، در جایش مرد. ۲۸ و هر کس که به مکان افتادن و مردن عسایل رسید، ایستاد. اما یوآب و ایشای، ابیر را تعاقب کردن و چون ایشان به قل امده که به مقابل جمع در راه بیان جمیون است رسیدند، آتفان فرو رفت. ۲۹ و پس بینایم بر عقب ابیر جمع شده، یک گروه شدند و بر سر یک قتل ایستادند. ۳۰ و ابیر

یوآب را صدا زده، گفت که «آیا شمشیر تا به ابد هلاک سازد؟ آیا نمی دانی که آخر به تلخی خواهد انجامید؟ پس تا به کی قوم را امر نمی کنی که از تعاقب برادران خویش برگزند.» ۷۲ یوآب در جواب گفت: «به خدای حی قسم اگر سخن نگفته بودی هر آیه قوم در صحیح از تعاقب برادران خودبریم گشتند.» ۷۳ پس یوآب کرنا نواخته، تمامی قوم ایستادند و اسرائیل را باز تعاقب ننمودند و دیگر جنگ نکردند. ۷۴ و این پس از تعاقب برادران خودبریم را از راه عربه رفه، از اردن عبور کردند و از تمامی پیرون گذشته، به محابی رسیدند. ۷۵ و یوآب از عقب این برگشته، تمامی قوم را جمع کرد. و از بندگان داده سوای عسایل نوزده نفر مفقود بودند. ۷۶ امابدگان داده، بینایم و مردمان این بر را زند که از ایشان سیصد و شصت نفر مردند. ۷۷ و عسایل را برداشته، او را در قبر پدرش که در بیت لحم است، دفن کردند و یوآب و کسانش، تمامی شب کوچ کرده، هنگام طلوع فجر به حیرون رسیدند.

۳ و جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود به طول انجامید و داود روز به روز قوت می گرفت و خاندان شاول روز به روز ضعیف می شدند. ۷۸ برای داود در حیرون پسران زاییده شدند، و نخست زاده اش، عمون، از اخیونیم پرچمیه بود. ۷۹ و دومش، کیالب، از ایجایل، زن نابال کرملی، و سوم، ابشاول، پسر معکه، دختر تلامیز پادشاه جشور. ۸۰ و چهارم ادونیا، پسر حجیت، وینجم شفطیا پسر ایطمال، ۸۱ و ششم، یترعام از عجله، زن داود. اینان برای داود در حیرون زاییده شدند. ۸۲ و هنگامی که جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود می بود، این بر، خاندان شاول راقیوتی می نمود. ۸۳ و شاول را کنیزی مسمی به رصده دختر ایه بود، و ایشوشت به این بر گفت: «چرا به کنیز پدرم در آمدی؟» ۸۴ و خشم این بر سبب سخن ایشوشت بسیار افروخته شده، گفت: «آیا من سر سگ برای یهودا هستم و حال آنکه امروز به خاندان پدرت، شاول، برادرانش و اصحاب احسان نموده ام و تو را به دست داودتسلیم نکردام که به سبب این زن امروز گاه بر من انساد می دهی؟ ۸۵ و خدا مثل این و زیاده از این به این بر یکد اگر من به طوری که خداوند برای داود قسم خورده است، برایش چنین عمل ننمایم. ۸۶ تا سلطنت را از خاندان شاول نقل نموده، کرسی داود را بر اسرائیل و یهودا از دان تا پیرش پادشاه گذاشت. ۸۷ و او دیگر توانست در جواب این بر سخنی گوید زنی که از او می ترسید. ۸۸ پس این بر در آن حین قاصدان نزد داود فستاده، گفت: «این زمین مال کیست؟ و گفت تو بامن عهد بیند و اینک دست من با تو خواهد بود تمامی اسرائیل را به سوی تو برگذانم.» ۸۹ او گفت: «خوب، من با تو عهد خواهم بست ولیکن یک چیز از تو می طلبم و آن این است که روی مرانخواهی دید، جز اینکه اول چون برای دیدن روی من بیایی میکال، دختر شاول را بیاوری.» ۹۰ پس داود رسوان نزد ایشوشت بن شاول فستاده، گفت: «زن من، میکال را که برای خود به صد قله فلسطینیان نامزد ساختم، نزد من بفرست.» ۹۱ پس ایشوشت فستاده، او را نزد شوهرش فلطیل بن لاپش گرفت. ۹۲ و شوهرش همراهش رفت و در عقیش تا حوریم گریه می کرد. پس این بر و را گفت: «برگشته، برو.» و او برگشت. ۹۳ و این بر با مشایخ اسرائیل تکلم نموده، گفت: «قبل از این داود را می طلبید تا بر شما پادشاهی کنند.» ۹۴ پس الان این را به اجسام برسانید زیر خداوند درباره داده گفته است که به وسیله بندۀ خود، داود، قوم خویش، اسرائیل را از دست فلسطینیان و از دست

۴ و چون پسر شاول شنید که این بر در حیرون مرده است دستهایش ضعیف شد، و تمامی اسرائیل پریشان گردیدند. ۹۵ و پسر شاول دو مرد داشت که سردار فوج بودند؛ اسم یکی بعنه و اسم دیگری ریکاب بود،

پسران رمون پیروتوی از بنی بیامین، زیوا که پیروت با بنیامین محسوب بود. ۲۱ و پیروتیان به جتایم فرار کرده، در آنجا تا امروز غربت پذیرفند. ۴ و یونانان پسر شاول را پسری لنگ بود که هنگام رسیدن خبر شاول و یونانان از پرعلی، پنج ساله بود، دایاش او را برداشته، فرار کرد. و چون به فرار کردن تعجیل می نمود، او افاده و لنگ شد و اسمش مغایشت بود. ۵ و ریکاب و یعنی، پسران رمون پیروتوی روانه شده، در وقت گرامی روز به خانه ایشیوشت داخل شدند و او به خوب طهر بود. ۶ پس به بهانه ای که گندم بگیرند در میان خانه داخل شده، به شکم او زند و ریکاب و برادرش بعنه فرار کردند. ۷ و چون به خانه داخل شدند و او برسیترش در خوابگاه خود می خوابید، او را زند و کشند و سرش را از تن جدا کردند و سرش را رگرفته، از راه عربه تمامی شب کوچ کردند. ۸ و سرایشیوشت را نزد داده به حبرون آورده، به پادشاه گفتند: «اینک سر دشمنت، ایشیوشت، پسرشاول، که قصد جان تو می داشت. و خداوند امروز انقام آقای ما پادشاه را از شاول و ذریه اش کشیده است.» ۹ و داده ریکاب و برادرش بعنه، پسران رمون پیروتوی را جواب داده، به ایشان گفت: «قسم به حیات خداوند که جان مرا از هر تنگی فدیه داده است. ۱۰ و قی که کسی مرا خبر داده، گفت که اینک شاول مرده است و گمان می برد که بشارت می آورد، او را گرفته، در صقلع کشتم و این اجرت بشارت بود که به او دادم. ۱۱ پس چند مرته زیاده چون مردان شری، شخص صالح رادر خانه اش بر بسترش بکشید، آیا خون او را ازدست شما مطالبه نکنم؟ و شما را از زمین هلاک نسازم؟» ۲۱ پس داد خادمان خود را امر فرموده که ایشان را کشند و دست و پای ایشان را قطع نموده، بر که حبرون آویختند. اما سرایشیوشت را گرفه در قبر اپنی در حبرون دفن کردند.

۶ و داده بار دیگر جمیع برگویدگان اسرائیل، یعنی سی هزار نفر را جمع کرد. ۲ و داده باتمامی قومی که همراهش بودند برخاسته، از علی یهودا روانه شدند تا تابوت خدا را که به اسم، یعنی به اسم یهوه صیابوت که کروپیان نشسته است، مسمی می باشد، از آنجا بیاورند. ۳ و تابوت خدا را بر ایراهی نو گذاشتند و آن را از خانه ایشیاداب که در جمعه است، برداشته، و عده واخیو، پسران ایشانداب، اربه نور را زنداند. ۴ و آن راز خانه ایشیاداب که در جمعه است با تابوت خداوند آورند و اخیو پیش تابوت می رفت. ۵ و داده و تمامی خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو و بربط و ریاب و دف و دهل و سنجهایه حضور خداوند بازی می کردند. ۶ و چون به خرمنگاه ناکون رسیدند عره دست خود را به تابوت خداوند دراز کرده، آن را گرفت زیوا گاوان می لغزیدند. ۷ پس غضب خداوند بر عه افروخته شده، خدا او را در آنجا به سبب تقصیرش زد، و در آنجا نزد تابوت خدا مرد. ۸ و داده غمگین شد زیوا خداوند بر عره رخنه کرده بود، و آن مکان را به امروز فارض عره نام نهاد. ۹ و در آن روز، داده از خداوند رسیده، گفت که تابوت خداوند نزد من چگونه بیاید. ۱۰ و داده نخواست که تابوت خداوند را نزد خود به شهر داده باشد. ۱۱ و تابوت خداوند در خانه عوید ادوم جتی برگردانید. ۱۲ و تابوت خداوند در خانه عوید ادوم جتی سه ماه ماند و خداوند عوید ادوم و تمامی خاندانش را برکت داد. ۲۱ و داده پادشاه را خبر داده، گفتند که: خداوند خانه عوید ادوم و جمیع مامیلک او را به سبب تابوت خدا برکت داده است. پس داده رفت و تابوت خدا را از خانه عوید ادوم به شهر داد به شادمانی آورد. ۲۱ و چون بردارندگان تابوت خداوند شش قدم رفه بودند، گاوان و بروارهای خود نمود. ۴۱ و داده به تمامی قوت خود به حضور خداوند رقص می کرد، و داده به ایفودکتان ملیس بود. ۵۱

۵ و جمیع اسپاط اسرائیل نزد داده به حبرون آمدند و متكلم شده، گفتند: «اینک ماستخوان و گوشت تو هستیم. ۲ و قبل از این نیز چون شاول بر ما سلطنت می نمود تو بودی که اسرائیل را بیرون می بردی و اندرون می آوردی، و خداوند تو را گفت که تو قوم من، اسرائیل را رعایت خواهی کرد و بر اسرائیل پیشوای خواهی بود.» ۳ و جمیع مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حبرون آمدند، و داده پادشاه در حبرون به حضور خداوند با ایشان عهد بست و داده را بر اسرائیل به پادشاهی مسح نمودند. ۴ و داده هنگامی که پادشاه شد سی ساله بود، و چهل سال سلطنت نمود. ۵ هفت سال و شش ماه در حبرون بر پهوداسلطنت نمود، و سی و سه سال در اورشلیم بر تمامی اسرائیل و یهودا سلطنت نمود. ۶ و پادشاه با مردانش به اورشلیم به مقابله پیوسان که ساکنان زمین بودند، رفت، و ایشان به داده متكلم شده، گفتند: «به اینجا داخل نخواهی شد جز اینکه کوران و لنگان را بیرون کنی.» زیوآگمان برندند که داده به اینجا داخل نخواهد شد. ۷ و داده قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داود است. ۸ و در آن روز داده گفت: «هر که یوسان را بزند و به قات رسیده، لنگان و کوران را که مبغوض جان داده هستند (پزند).» بنابرین می کویند کور و لنگ، به خانه داخل نخواهند شد. ۹ و داده در قلعه ساکن شد و آن را شهر داود نامید، و داده به اطراف ملوو اندرونیش عمارت ساخت. ۱۰ و داده ترقی کرده، بزرگ می شد و یهود خدای صیابوت، با وی می بود. ۱۱ و حیرام، پادشاه صور، قاصدان و درخت سرو آزاد و نجاران و سرگ ترشان نزد داوفرسناده، پاری داد خانه ای بنا نمودند. ۲۱ پس داده فهمید که خداوند او را بر اسرائیل به پادشاهی

۴۱ من او را پدر خواهم بود و او مرا پسرخواهد بود، و اگر او گناه ورزد، او را با عصای مردمان و به تازیانه های بینی آدم تادیب خواهم نمود. ۵۱ ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد، به طوری که آن را از شاول دور کرم که او را ازحضور تورد ساختم. ۶۱ و خانه و سلطنت تو، به حضورت تا به ابد پایدار خواهد شد، و کرسی توتا به ابد استوار خواهد ماند. ۷۱ برحسب تمامی این کلمات و مطابق تمامی این روایا ننان به دادو تکلم نمود. ۸۱ دادو پادشاه داخل شده، به حضور خداوند نشست و گفت: «ای خداوند یهود، من کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام رسانیدی؟ ۹۱ و این نیز در نظر توای خداوند یهوده امر قلیل نمود زیورا که درباره خانه بنده ات نیزی از زمان طویل تکلم فرمودی. و آیا این ای خداوند یهوده عادت بینی آدم است؟ ۹۲ و دادو دیگر به تو چه تواند گفت زیورا که توای خداوند یهوده، بنده خود را می شناسی، ۱۲ و برحسب کلام خود و مواقف دل خود تمامی این کارهای عظیم را بجا آورده تا بنده خود را تعلیم دهی. ۲۲ بنابرین ای یهود ساخت، به طوری که یکی از سفهای خود را بر برهنه می کند.» ۱۲ و دادو به میکال گفت: «بپادشاه اسرائیل امروز چه قدر خوشیشن را عظمت داد که خود را در نظر کنیزان بندگان خود برهنه ساخت، به طوری که یکی از سفهای خود را بر برهنه می کند.» ۱۲ و دادو به برتی داد تا مرا بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد، از این جهت به حضور خداوند بازی کرد. ۲۲ و از این نیز خود را بر برهنه حیر خواهم نمود و در نظر خود پست خواهم شد، لیکن در نظر کنیزانی که درباره آنها سخن گفتی، معظم خواهم بود.» ۲۲ و میکال دختر شاول را تا روز وفاتش اولاد نشد.

۷ واقع شد چون پادشاه در خانه خود نشسته، و خداوند او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی داده بود، ۲ که پادشاه به ننان نی گفت: «الان مرا می بینی که در خانه سرو آزادسازکن می باشم، و تابوت خدا در میان پردهها ساکن است.» ۳ ننان به پادشاه گفت: «بیا و هر آنچه در دلت پاشد معمول دار زیورا خداوند با توست.» ۴ و در آن شب واقع شد که کلام خداوند به ننان نازل شده، گفت: «برو و به بنده من دادو بگو، خداوند چنین می گوید: آیا تو خانه ای برای سکونت من بنا می کنی؟ ۶ زیورا روزی که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا امروز، در خانه ای ساکن نشده ام بلکه در خیمه و مسکن گردش کرده ام. ۷ و به هر جایی که با جمیع بنی اسرائیل گردش کردم آیا به احدي از دوازن اسرائیل که برای رعایت قوم خود، اسرائیل، مامور داشتم، سخنی گفتم که چرا خانه ای از سرو آزاد برای من بنا نکردید؟ ۸ و حال به بنده من، دادو چنین بگو که یهوده صبایوت چنین می گوید: من تو را از چراکاه از عقب گوسفندان گرفم تا پیشوا قوم من، اسرائیل، باشی. ۹ و هر جایی که مری رفی من با تو می بدم و جمیع دشمنات را ازحضور تو منقطع ساختم، و برای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانی که بر زمینند، پیدا کرد. ۱۰ و به جهت قوم خود، اسرائیل، مکانی تعیین کردم و ایشان را غرس نمودم تا در مکان خویش ساکن شده باز متحرک نشوند، و شریون، دیگر ایشان را مثل ساقی ذلیل نسازند. ۱۱ و مثل روزهایی که داوران را بر قوم خود، اسرائیل، تعیین نموده بدم و تو را از جمیع دشمنات آرامی دادم، و خداوند تو را خبر می دهد که خداوند برای تو خانه ای بنخواهد نمود. ۲۱ زیورا روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی خواهد و ذرتی تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهم ساخت، و سلطنت او را پایدار خواهم نمود. ۳۱ او برای اسم من خانه ای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم ساخت.

۸ و بعد از این واقع شد که دادو فلسطینیان را شکست داده، ایشان را ذلیل ساخت. و دادو زمام الیاد را از دست فلسطینیان گرفت. ۲ و موآب را شکست داده، ایشان را به زمین خوابانیده، را رسمنی پیمود و دو رسمنان برای کشتن پیمود، و یک رسمنان تمام برای زنده نگاه داشتن. و موآیان بندگان دادو شده، هدایا آوردند. ۳ و دادو، هددعر بن رحوب، پادشاه صوبه راهنگامی که مری رفت تا استیلای خود را نزد نهر بازپهdest متحرک نشوند، و شریون، دیگر ایشان را مثل ساقی ذلیل نسازند. ۱۱ و مثل روزهایی که داوران را بر قوم خود، اسرائیل، تعیین نموده بدم و تو را از جمیع دشمنات آرامی دادم، و خداوند تو را خبر می دهد که خداوند برای تو خانه ای بنخواهد نمود. ۲۱ زیورا روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی خواهد و ذرتی تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهم ساخت، و سلطنت او را پایدار خواهم نمود. ۳۱ او برای اسم من خانه ای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم ساخت.

وپریوتوای شهرهای هددعزر داده پادشاه، بینج از حد افرون گرفت. ۹ و چون
توعی، پادشاه حمات شنید که داده تمایم لشکر هددعزر را شکست داده
است، ۱۰ توعی، بیوام، پسر خود را نزد داده پادشاه فرستاد تا از سلامتی او
پرسد، و او را تهیت گوید، از آن جهت که با هددعزر جنگ نموده، اورا
شکست داده بود، زیرا که هددعزر با توعی مقاتله می نمود و بیوام ظروف
نقره و ظروف طلا و ظروف برجین با خود آورد. ۱۱ و داده پادشاه آنها را
نیز برای خداوند وقف نمود با نقره و طلایی که از جمیع امتهای که
شکست داده بود، وقف نموده بود، ۲۱ یعنی از ارام و موآب و پیشی عمون و
فاسطینیان و عمالقه و از غیمیت هددعزر بن رحوب پادشاه صوبه. ۳۱ و
داده برای خوشین تذکرای بیوام نموده که از شکست دادن هجده
هزار نفر از ارامیان در ولادی ملح مراجعت نمود. ۴۱ و در ادوم قرولان
گذاشت، بلکه در تمامی ادوم قرولان گذاشت، جمیع ادومیان بندگان داده
شدند، و خداوند، داده را هر جا که می رفت، نصرت می داد. ۵۱ و داده بر
تمامی اسرائیل سلطنت می نمود، و داده بر تمامی قوم خود داوری و انصاف
را اجرایی داشت. ۶۱ و بیوام بن صریو سردار لشکر بوده پیوه اشافت بن
اخیلود و قایع نگار. ۷۱ و صادوق بن اخیطوب و اخیملک بن ابیاتار، کاهن
بودند و سرایا کاتب بود. ۸۱ و بنایاهو بن یهودیاد برکتیبان و فلیتیان بود
پسران داده کاهن بودند.

۹ و داده گفت: «آیا از خاندان شاول کسی تابه حال باقی است تا
به مخاطر یونانات او را حسان نمایم؟» ۲ و از خاندان شاول خادمی مسمی
به صیبا بود، پس او را نزد داده خواندند و پادشاه وی را گفت: «آیا تو
ایشای سپرد تا ایشان را به مقابله پیش عمون صفت آرایی کن.» ۱۱ و گفت:
«اگرامیان بر من غالب آید، به مدد من بیا، و اگرینی عمون بر تو غالب
آیدن، به جهت امداد تو خواهم آمد.» ۲۱ دلیر باش و به جهت قوم خویش و
صحرا علیحده بودند. ۴ و چون بیوام دید که روی صنوف جنگ، هم از
پیش و هم از عقبش بود، از تمام برگویدگان اسرائیل گروهی را انتخاب
کرده، در مقابل ارامیان صفت آرایی نمود. ۵ و بقیه قوم را به دست برادرش
ایشای سپرد تا ایشان را به مقابله پیش عمون صفت آرایی کن.» ۱۱ و گفت:
«اگرامیان بر من غالب آید، به مدد من بیا، و اگرینی عمون بر تو غالب
آیدن، به جهت امداد تو خواهم آمد.» ۲۱ دلیر باش و به جهت قوم خویش و
به جهت شهراهی خدای خود مردانه بکوشیم، و خداوند آنچه را که در
نظرش پسند آید بکن.» ۳۱ پس بیوام و قومی که همراهش بودند نزدیک
شدند تا ارامیان جنگ کنند و ایشان از حضوری فرار کردند. ۴۱ و
چون پیش عمون دیدند که ارامیان فرار کردند، ایشان نیز از حضور ایشای
گریخته، داخل شهر شدند و بیوام از مقابله پیش عمون برگشته، به اورشیلم
آمد. ۵۱ و چون ارامیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافته‌اند، با هم
جمع شدند. ۶۱ و هددعزر فرستاده، ارامیان را که به آن طرف نهر بودند،
اورو ایشان به حیلام آمدند، و شوپک، سردار لشکر هددعزر، پیشوای ایشان
بود. ۷۱ و چون به داده خبر رسید، جمیع اسرائیل را جمع کرده، از اردن
عبور کرد و به حیلام آمد، و ارامیان به مقابل داوود صفت آرایی نموده، با او
جنگ کردند. ۸۱ و ارامیان از حضور اسرائیل فرار کردند، و داده از ارامیان،
مردانه هفت‌تصد ارله و چهل هزار سوار را کشت و شوپک سردار لشکر را زد
که در آنچه مرد. ۹۱ و چون جمیع پادشاهانی که بنده هددعزر بودند، دیدند
که از حضور اسرائیل شکست خوردند، با اسرائیل صلح نموده، بنده ایشان
شدند. و ارامیان پس از آن از امداد پیش عمون ترسیدند.

۱۱ واقع شد بعد از انقضای سال، هنگام بیرون رفن پادشاهان که
داده، بیوام را بندگان خویش و تمامی اسرائیل فرستاد، ایشان پیش عمون را
خراب کرده، ره را محاصره نمودند، اما داده در اورشیلم ماند. ۲ واقع
شد در وقت عصر که داده از بستره برش خاسته، بر پشت بام خانه پادشاه
گرفش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشوی کند و آن زن
بسیار نیکومنظر بود. ۳ پس داوود فرستاده، درباره زن استفسار نمود و او را

وپریوتوای شهرهای هددعزر داده پادشاه، بینج از حد افرون گرفت. ۹ و چون
توعی، پادشاه حمات شنید که داده تمایم لشکر هددعزر را شکست داده
است، ۱۰ توعی، بیوام، پسر خود را نزد داده پادشاه فرستاد تا از سلامتی او
پرسد، و او را تهیت گوید، از آن جهت که با هددعزر جنگ نموده، اورا
شکست داده بود، زیرا که هددعزر با توعی مقاتله می نمود و بیوام ظروف
نقره و ظروف طلا و ظروف برجین با خود آورد. ۱۱ و داده پادشاه آنها را
نیز برای خداوند وقف نمود با نقره و طلایی که از جمیع امتهای که
شکست داده بود، وقف نموده بود، ۲۱ یعنی از ارام و موآب و پیشی عمون و
فاسطینیان و عمالقه و از غیمیت هددعزر بن رحوب پادشاه صوبه. ۳۱ و
داده برای خوشین تذکرای بیوام نموده که از شکست دادن هجده
هزار نفر از ارامیان در ولادی ملح مراجعت نمود. ۴۱ و در ادوم قرولان
گذاشت، بلکه در تمامی ادوم قرولان گذاشت، جمیع ادومیان بندگان داده
شدند، و خداوند، داده را هر جا که می رفت، نصرت می داد. ۵۱ و داده بر
تمامی اسرائیل سلطنت می نمود، و داده بر تمامی قوم خود داوری و انصاف
را اجرایی داشت. ۶۱ و بیوام بن صریو سردار لشکر بوده پیوه اشافت بن
اخیلود و قایع نگار. ۷۱ و صادوق بن اخیطوب و اخیملک بن ابیاتار، کاهن
بودند و سرایا کاتب بود. ۸۱ و بنایاهو بن یهودیاد برکتیبان و فلیتیان بود
پسران داده کاهن بودند.

۹ و داده گفت: «آیا از خاندان شاول کسی تابه حال باقی است تا
به مخاطر یونانات او را حسان نمایم؟» ۲ و از خاندان شاول خادمی مسمی
به صیبا بود، پس او را نزد داده خواندند و پادشاه وی را گفت: «آیا تو
ایشای هستی؟» ۳ گفت: «بنده تو هستم.» ۴ پادشاه گفت: «آیا تا به حال
از خاندان شاول کسی هست تا او را حسان خدای نمایم؟» صیبا در جواب
پادشاه گفت: «یونانات را با هال پسری لگک باقی است.» ۴ پادشاه از
وی پرسید که «او کجاست؟» صیبا به پادشاه گفت: «اینک او در خانه
ماکیر بن عمیل در لودیار است.» ۵ و داده پادشاه فرستاده، او را از خانه
ماکیر بن عمیل از لودیار گرفت. ۶ پس مفیویشت بن یونانات بن شاول نزد
داده آمدند، به روی درافتاده، تعظیم نمود. و داده گفت: «ای مفیویشت!»
گفت: «اینک بنده تو.» ۷ داده وی را گفت: «مترس! زیو به مخاطر پدرت
یونانات برتو البته حسان خواهم نمود و تمامی زمین پدرت شاول را به تو رد
خواهم کرد، و تو دائم بر سفره من نان خواهی خورد.» ۸ پس او تعظیم
کرده، گفت که «بنده تو چیست که بر سگ مردهای مثل من اتفاقات
نمایی؟» ۹ و پادشاه، صیبا، بنده شاول را خوانده، گفت: «آنچه را که
مال شاول و تمام خاندانش بود به پسرآقای تو دادم. ۱۰ و تو پسرانت و
بنگاهات به جهت او زمین را زرع نموده، محصول آن رایا بود تا بیوام
آقایت به جهت خوردنش نان باشد، اما مفیویشت، پسر آقایت همیشه بر
سفره من نان خواهد خورد.» و صیبا پانزده پسر و بیست خادم داشت. ۱۱
و صیبا به پادشاه گفت: «موقع هر آنچه آقایم پادشاه به بندهاش فرموده است
بهمین طور بنده ات عمل خواهد نمود.» و پادشاه گفت که مفیویشت بر
سفره من مثل یکی از پسران پادشاه خواهد خورد. ۲۱ و مفیویشت را پسری
کوچک بود که میکان نام داشت، و تمامی ساکنان خانه صیبا بنده مفیویشت
بودند. ۳۱ پس مفیویشت در اورشیلم ساکن شد زیرا که همیشه بر سفره
پادشاه می خورد و از هر دو پا لیگ بود.

گفتند که «آیا این بنتبیع، دختر الیعام، زن اوریای حتی نیست؟» ۴ و دادو
قادسان فرستاده، او را گرفت و لو نزد وی آمده، دادو با او همیست شد و او
ازنجاست خود ظاهر شده، به خانه خود پرگشت. ۵ و آن زن حامله شد و
فرستاده، دادو را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم. ۶ پس دادو
نزد یوآب فرستاد که اوریای حتی را نزد من بفرست و یوآب، اوریا نزد
داو فرستاد. ۷ و چون اوریا نزد وی رسید، دادو ازلامتی یوآب و از سلامتی
قوم و از سلامتی جنگ پرسید. ۸ و دادو به اوریا گفت: «به خانه ات برو و
پایهای خود را بشو.» پس اوریا از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقیش،
خوانی از پادشاه فرستاده شد. ۹ اما اوریا نزد در خانه پادشاه با سایر دگان
آفایش خواهید، به خانه خود نرفت. ۱۰ و دادو را خیر داده، گفتند که «اوریا
به خانه خود نزد فرستاده است.» پس دادو به اوریا گفت: «آیا تو از سفر نیامده‌ای،
پس چرا به خانه خود نزد فرستاده؟» ۱۱ اوریا به دادو عرض کرد که «تایوت
اسرائیل و یهودا در خیمه‌ها ساکنند و آقایم، یوآب، بندگان آقایم بر روی
بیان خیمه نشینند و آیا من به خانه خود بروم تا اکل و شرب بپمایم و با
زن خود بخوابم؟ به حیات تو و به حیات جان تو قسم که این کار را
نخواهم کرد.» ۱۲ و دادو به اوریا گفت: «امروز نیز اینجا باش و فردا تو را
روانه می‌کنم.» ۱۳ پس اوریا آن روز و فرداش را دراورشیم ماند. ۱۴ و دادو او
را دعوت نمود که در حضور خود و نوشید و او را مست کرد، و وقت شام
بیرون رفه، بر بسترش با بندگان آقایم خواهید و به خانه خود نرفت. ۱۵
و بامدادان داد مکنی برای یوآب نوشته، بهدست اوریا فرستاد. ۱۶ و
در مکنوب به این مضمون نوشت که «اوریا را در مقدمه جنگ نمود
بگذارید، و از عقیش پس بروید تا زده شده، بمیرد.» ۱۷ و چون یوآب شهر
را محاصره می‌کرد اوریا را در مکانی که می‌دانست که مردان شجاع در
آنجا می‌باشند، گذاشت. ۱۸ و مردان شهر بیرون آمده، با یوآب جنگ
گردند و بعضی از قوم، از بندگان داد، افتداند و اوریای حتی نیز بمرد. ۱۹
پس یوآب فرستاده، دادو را از جمیع وقایع جنگ خیر داد. ۲۰ و قاصد را
امر فرموده، گفت: «چون از تمامی وقایع جنگ به پادشاه خبرداده باشی،
۲۱ اگر خشم پادشاه افروخته شود و تو را گوید چرا برای جنگ به شهر
نریک شدید، آیا نمی‌دانستید که از سر حصار، تیر خواهندانداخت؟ ۲۲
کیست که ایمکل بن بروشت را کشته؟ آیا سنگ بالاین آسیابی را از
روی حصار بر او نینداخت که در تاباصل مرد؟ پس چرا به حصار نریک
شدید؟ آنگاه بگو که «بنده ات، اوریای حتی نیز مرده است.» ۲۳ پس
قادسان روانه شده، آمد و دادو را از هر آنچه بیو او را پیغام داده بود، مخبر
ساخت. ۲۴ و قاصد به دادو گفت که «مردان بر ما غالب شده، در عقب
ما به صحراء بیرون آمدند، و ما بر ایشان تا دهنه دروازه تاختیم. ۲۵ و
تیراندازان بزندگان تو از روی حصار تیر اندانداختند، و بعضی از بندگان پادشاه
مردند و بنده تو اوریای حتی نیز مرده است.» ۲۶ دادو به قاصد گفت: «به
یوآب چنین بگو: این واقعه در نظر تو بد نیاید زیرا که شمشیر، این و آن را
بی‌تفاوت هلاک می‌کند. پس در مقاتله با شهر به سختی کوشیده، آن را
منهدم بساز. پس او را خاطر جمعی بده.» ۲۷ و چون زن اوریا شدید که
شوهرش اوریامده است، برای شوهر خود ماتم گرفت. ۲۸ و چون ایام ماتم
گذشت، دادو فرستاده، او را به خانه خود آورد و او زن وی شد، و برایش
پسری زاید، اما کاری که دادو کرد بود، در نظر خداوندان پسند آمد.

من کردی.» لیکن اونخواست که وی را بشنود. ۷۱ پس خادمی را که اورا خدمت می کرد خوانده، گفت: «این دختر را از نزد من بیرون کن و در را از عقبیش بیند.» ۷۲ و اوجامه رنگارانگ دری داشت زیرا که دختران پاکره پادشاه به این گونه لباس، ملبس می شدند. و خادمش او را بیرون کرده، در را از عقبیش بست. ۷۳ و تامار خاکست بر سر خود ریخته، و جامه رنگارانگ که در برش بود، دریده، و دست خود را بر سر گذارده، روانه شد. ۷۴ و یوآب با ره پنی عمون جنگ کرده، شهرپادشاه نشین را گرفت. ۷۵ و یوآب قاصدان نزدداود فرستاده، گفت که «با ره جنگ کردم و شهرآها را گرفم.» ۷۶ پس الان بقیه قوم را جمع کن و در بربر شهر ارزو زده، آن را بگیر، مبادا من شهرها بگیرم و به اسم من نامیده شود.» ۷۷ پس داود تمامی قوم را جمع کرده، به ره رفت و با آن جنگ کرده، آن را گرفت. ۷۸ و تاج پادشاه ایشان را از سر گرفت که وزنش یک و زنه طلا بود و سنجکهای گرانها داشت و آن را بر سر داده گذاشتند، و غنیمت از حد زیاده از شهر برداشتند. ۷۹ و خلق آنچه را بیرون آورده، ایشان را زیر اره هاو چومهای آهین و تیشه های آهین گذاشت و ایشان را از کوهه آجریزی گذرانید، و به همین طور با جمیع شهرهای بنی عمون رفخار نمود. پس داود تمامی قوم به اورشیم برگشتند.

۳۱ و بعد از این، واقع شد که ابشارلوم بن داود را خواهی نیکو صورت مسمی به تامار بود، و امنون، پسر داود، او را دوست می داشت. ۲ و امنون به سبب خواه خود تامارچان گرفوار شد که بیمار گشته، زیرا که او باکره بود و به نظر امنون دشوار آمد که با وی کاری کند. ۳ و امنون رفیقی داشت که مسمی به یوناداب بن شمعی، برادر داود، بود، و یوناداب مردی بسیار زیور بود. ۴ و او وی را گفت: «ای پسر پادشاه چرا روز به روز چنین لاغر می شوی و مرا خبرنی دهی؟» امنون وی را گفت که «من تامار، خواه برادر خود، ابشارلوم را دوست می دارم.» ۵ و یوناداب وی را گفت: «بر بستر خود خواهیده، تعارض نما و چون پدرت برای عیادت تو بیاید، وی را بگو: تمنا این که خواهی من تامار بیاید و مخواهیک بخوارد و خوارک را در نظر من حاضرسازد تا بیینم و از دست وی بخورم.» ۶ پس امنون خواهید و تعارض نمود و چون پادشاه به عیادتش آمد، امنون به پادشاه گفت: «تمنا اینکه خواهیم تامار بیاید و دو فرق طعام پیش من بیزد تا ازست او بخورم.» ۷ و داود نزد تامار به خانه اش فرستاده، گفت: «الان به خانه برادرت امنون برو و برایش طعام بساز.» ۸ و تامار به خانه برادر خود، امنون، رفت. و لو خواهیده بود. و آرد گرفه، خمیر کرد، و پیش اوقصها ساخته، آنها را بخت. ۹ و تابه را گرفه، آنها را پیش او ریخت. اما از خوردن ابا نمود و گفت: «همه کس را از نزد من بیرون کنید.» و همگان از نزد او بیرون رفتند. ۱۰ و تامار امنون به تامار گفت: «خوارک را به اطاق بیاور تا از دست تو بخورم.» ۱۱ و قصها را که ساخته بود، گرفه، نزد برادر خود، امنون، به اطاق آورد. ۱۲ چون پیش او گذاشت تا بخورد، او وی را گرفه، به او گفت: «ای خواهیم بیا من بخواب.» ۱۳ او وی را گفت: «ای ای برادرم، مرا ذلیل نساز زیرا که چنین کار در اسرائیل کرده نشود، این قیاحت را به عمل میاب.» ۱۴ اما من کجنا نیگ خود را بیرم و اما تو مثل یکی از سفهای در اسرائیل خواهی شد، پس حال تمنا اینکه به پادشاه بگویی، زیرا که مرا از تو دریغ نخواهد نمود.» ۱۵ لیکن او نخواست سخن وی را بسته، و بر او زوراور شده، او را مجبور ساخت و با او خواهید. ۱۶ آنگاه امنون با شدت بر وی بغض نمود، وغضی که با او ورزید از محبتی که با وی می داشت، زیاده بود، پس امنون وی را گفت: «برخیز و برو.» ۱۷ او وی را گفت: «چنین مکن. زیرا این ظلم عظیم که در بیرون کردن من می کنی، بدتر است از آن دیگری که با

و یوآب بن صریویه فهمید که دل پادشاه به ابشارلوم مایل است. ۲ پس یوآب به تقوی فرستاده، زنی دانشمند از آنجا آورد و به وی گفت: «تمنا اینکه خویشتن را مثل ماتم کننده ظاهر سازی، و لیاس تعزیت پوشی و خود را به روغن تدهین نکنی و مثل زنی که روزهای پسیار به جهت مرده ماتم گرفته باشد، بشوی. ۳ و نزیپادشاه داخل شد، او را بدین مضمون بگویی.» پس یوآب سخنان را به دهانش گذاشت. ۴ و چون زن تقویه با پادشاه سخن گفت، به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود و گفت: «ای پادشاه، اعانت فما.» ۵ و پادشاه به او گفت: «تو راجه شده است؟» عرض کرد: «اینک من زن بیوه هستم و شوهرم مرده است. ۶ و کنیز تو را دو پسر بود و ایشان با یکدیگر در صحراء مخصوصه نمودند و کسی نبود که ایشان را از یکدیگر جدا کنند. پس یکی از ایشان دیگر را زد و کشت. ۷ و اینک تمامی قیلیه بر کنیز تو برخاسته، و می گویند قاتل پرادر خود را بسیار تا او را به عوض جان پرادرش که کشته شده است، به قتل برسانیم، ووارث را نیز هلاک کنیم. و به اینطور اخنگر مرا که باقی مانده است، خاموش خواهند کرد، و برای شوهرم نه اسم و نه اعقاب بر روی زمین واخهنهند گذاشت.» پادشاه به زن فرمود: «به خانه ات برو و من درباره ات حکم خواهم نمود.» ۹ و زن تقویه به پادشاه عرض کرد: «ای آقایم پادشاه، تقصیر بر من و بر خاندان من باشد و پادشاه و کرسی اوی تقصیر باشد.» ۱۰ و پادشاه گفت: «هرکه با تو سخن گوید، او را نزد من بیاور، و دیگر به تو ضررخواهد رسانید.» ۱۱ پس زن گفت: «ای پادشاه، یهوه، خدای خود را به یاد آور تا ولی مقتول، دیگر هلاک نکن، میادا پسر مرا تلف سازند.» پادشاه گفت: «به حیات خداوند قسم که موبی ازسر پسرت به زمین نخواهد افتاد.» ۲۱ پس زن گفت: «مستدعی آنکه کنیزت باقای خود پادشاه سخنی گوید.» ۲۲ گفت: «بس چرا درباره قوم خدا مثل این تدبیر کرده ای و پادشاه در گفتن این سخن مثل تقصیر کر است، چونکه پادشاه آواره شده خود را باز نیاورده است.» ۲۴ زیورا ما پاید بتنه بمیریم و مثل آب هستیم که به زمین ریخته شود، و آن راتون جمع کرد، و خدا جان را نمی گیرد بلکه تدبیرها می کند تا آواره شدهای از او آواره نشود. ۵۱ و حال که به قصد عرض کردن این سخن، نزداقی خود، پادشاه، امدم، سبب این بود که خلق، مرا ترسانیدند، و کنیزت فکر کرد که چون به پادشاه عرض کنم، احتمال دارد که پادشاه عرض کنیز خود را به آنجا خواهد رسانید. ۶۱ زیارا پادشاه اجابت خواهد نمود که کنیز خود را ازدست کسی که می خواهد مرا و پسرم را با هم از میراث خدا هلاک سازد، برهاند. ۷۱ و کنیز تو فکر کرد که کلام آقایم، پادشاه، باعث تسلی خواهد بود، زیورا که آقایم، پادشاه، مثل فرشته خداست تانیک و بد را تشخیص کد، و یهوه، خدای تو همراه تو باشد.» ۸۱ پس پادشاه در جواب زن فرمود: «چیز راکه از تو سوال می کنم، از من مخفی مدار.» زن عرض کرد آقایم پادشاه، بفرماید. ۹۱ پادشاه گفت: «آیا دست یوآب در همه این کار با تو نیست؟» زن در جواب عرض کرد: «به حیات جان تو، ای آقایم پادشاه که هیچ کس از هرچه آقایم پادشاه بفرماید به طرف راست یا چپ نمی تواند احراف ورزد، زیورا که بنده تو یوآب، اوست که مرا امر فرموده است، و اوست که تمامی این سخنان را به دهان کنیزت گذاشته است. ۱۰ برای تدبیر صورت این امر، بنده تو، یوآب، این کار را کرده است، اما حکمت آقایم، مثل حکمت فرشته خدا می باشد تا هرچه بر روی زمین است، بداند.» ۱۲ پس پادشاه به یوآب گفت: «اینک این کار را کرده ام. حال برو و ابشارلوم جوان را باز آور.»

۵۱ و بعد از آن، واقع شد که ابشارلوم ارباهای و اسیان و پنجاه مرد که پیش ابودوند، مهیا نمود. ۲ و ابشارلوم صبح زود برخاسته، به کناره راه دروازه می ایستاد، و هر کسی که دعوایی می داشت و نزد پادشاه به محکمه می آمد، ابشارلوم او را خوانده، می گفت: «تو از کدام شهر هستی؟» و او می گفت: «بنده ات از فلان سطی از اسپاط اسرائیل هستم.» ۳ و ابشارلوم او را می گفت: «بینی، کارهای تو بیکو و راست است لیکن از جان پادشاه کسی نیست که تو را بشنو.» ۴ و ابشارلوم می گفت: «کاش که در زمین داور می شدم و هر کس که از دعوایی یا مرفاعه ای می داشت، نزد من می آمد و برای او انصاف می نمودم.» ۵ و هنگامی که کسی نزدیک آمده، اورا تعظیم می نمود، دست خود را دراز کرده، او رامی گرفت و می بوسید. ۶ و ابشارلوم با همه اسرائیل که نزد پادشاه برای داوری می آمدند بدین منوال عمل می نمود، پس ابشارلوم دل مردان اسرائیل را فریفت. ۷ و بعد از اتفاقی چهل سال، ابشارلوم به پادشاه گفت: «مستدعی اینکه بیرون تا نذری را که برای خداوند در حیرون کردهام، وفا نمایم، زیورا که بنده ات وقی که در جشور ارام ساکن بودم، نذر کرده، گفت که اگر خداوند مرا به اورشلیم بازآورد، خداوند را عبادت خواهم نمود.» ۸ پادشاه وی را گفت: «به سلامتی برو.» پس او برخاسته، به حیرون رفت. ۹ و ابشارلوم، جاسوسان به تمامی اسپاط اسرائیل فرستاده، گفت: «به مجرد شنیدن اواز کرنا بگوید که ابشارلوم در حیرون پادشاه شده است.» ۱۰ و دریست نفر که دعوت شده بودند، همراه ابشارلوم از اورشلیم رفتند، و اینان به صافدلی رفه، چیزی ندانستند.

نیستند؟ پس هرچیزی را که از خانه پادشاه بشنوی، آن را به صادوق و ایاتار که قربانی ها می گذرانید، طلبید و فنه سخت شد، و قوم با ایشالوم روزیه روزه زیاده می شدند. ۲۱ و کسی نزد داود آمده، او را خبر داده، گفت که «دلهای مردان اسرائیل در عقب ایشالوم گرویده است.» ۲۲ و داود به تمامی خادمانی که با او در اورشیل بودند، گفت: «برخاسته، فار کمی والا ما را از ایشالوم نجات نخواهد بود. پس به تعجیل روانه شویم مبادا او ناگهان به ما برسد و بدی بر ما عارض شود و شهر را به دم شمشیرپرند. ۲۳ خادمان پادشاه، به پادشاه عرض کردند: «اینک بندگان حاضرند برای هرچه آقای مایاپادشاه اختیار کند.» ۲۴ پس پادشاه و تمامی اهل خانه اش با وی بیرون رفتند، و پادشاه ده زن را که معه او بودند، برای نگاه داشتن خانه و اگذشت. ۲۵ و پادشاه و تمامی قوم با وی بیرون رفه، دریت مرحق توقف نمودند. ۲۶ و تمامی خادمانش پیش او گذشتند و جمیع کریمان و جمیع فلیتیان و جمیع جیانی، یعنی ششصد نفر که از جت در عقب او آمده بودند، پیش روی پادشاه گذشتند. ۲۷ و پادشاه به اتای جتی گفت: «تو نیز همراه ما چرا می آیی؟ برگد و همراه پادشاه بمان زیکه تو غریب هستی و از مکان خود نیز جلای وطن کرده ای. ۲۸ دیروز آمدی. پس آیا امروز تو را همراه ما اواره گردانم و حال آنکه من می روم به جایی که می روم. پس برگد و برادران خود را برگردان و رحمت و راستی همراه تو باد.» ۲۹ و اتای در جواب پادشاه عرض کرد: «به حیات خداوند و به حیات آقایم پادشاه، قسم که هر جایی که آقایم پادشاه خواه در موت و خواه در زندگی، باشد، بند تو در آنچا خواهد بود.» ۳۰ و داود به اتای گفت: «بیا و پیش برو.» پس اتای جتی با همه مردانش و جمیع اطفالی که با او بودند، پیش رفتند. ۳۱ و تمامی اهل زمین به آواربیند گریه کردند، و جمیع قوم عبور کردند، و پادشاه از نهر قدرон عبور کرد و تمامی قوم به راه بیان گذشتند. ۳۲ و اینک صادوق نیز و جمیع لاویان با وی تابوت عهد خدا را برداشتند، و تابوت خدا راههادند و تمامی قوم از شهر بیرون آمدند، ایاتار قربانی می گذرانید. ۳۳ و پادشاه به صادوق گفت: «تابوت خدا را به شهر برگردان. پس اگر در نظر خداوند النفات یالم را باز خواهد آورد، آن را مسکن خود را به من نشان خواهد داد. ۳۴ و اگرچین گوید که از تو راضی نیستم، اینک حاضر هرچه در نظرش پسند آید، به من عمل نماید.» ۳۵ و پادشاه به صادوق کاهن گفت: «آیا تو را نیستی؟ پس به شهر به سلامتی برگد و هر دو پرسشما، یعنی اخیمه عص، پسر تو، و بیوناتان، پسر ایاتار، همراه شما باشند. ۳۶ بداین که من در کاره های بیان گردند، شورت خواهند نمود تا پیغامی اشما رسیده، مرا مخبر سازد.» ۳۷ پس صادوق و ایاتار تابوت خدا را به اورشیل برگوادنید، در آنچه ماندند. ۳۸ و اما داود به فرار کوه زیتون برآمد و چون می رفت، گریه می کرد و با سر پوشیده و پای بر هنه می رفت و تمامی قومی که همراهش بودند، هر یک سر خود را پوشانیدند و گریه کان می رفتند. ۳۹ و داود را خبر داده، گفتند: «که اخیتوفل، یکی از فته اندگیان، با ایشالوم شده است. و داود گفت: «ای خداوند، مشورت اخیتوفل را حماقت گردان.» ۴۰ و چون داود به فرار کوه، جایی که خدا راسجده می کنند رسید، اینک حوشای ارکی با جامده دریاه و خاک بر سر ریخته او را استقبال کرد. ۴۱ و داود وی را گفت: «اگر همراه من بیایی برای من بار خواهی شد. ۴۲ اما اگر به شهر برگدی و به ایشالوم بگویی: ای پادشاه، من بند تو خواهی بود، چنانکه پیشتر بند تو بودم، الان بند تو خواهی بود. آنگاه مشورت اخیتوفل را برای من باطل خواهی گردانید. ۴۳ و آیا صادوق و ایاتار کهنه در آنچه همراه تو

۴۴ و چون داود از سر کوه اندکی گذشته بود، اینک صیبا، خادم مفبیوشت، پایک جفت الاغ آراسته که دویست قرص نان و صد قرص کشمش و صد قرص انجیر و یک مشک شراب بر آنها بود، به استقبال وی آمد. ۴۵ و پادشاه به صیبا گفت: «از چیزها چه مقصودداری؟» صیبا گفت: «الاگهها به جهت سوار شدن اهل خانه پادشاه، نان و اجیر برای خوارک خادمان، و شراب به جهت نوشیدن خسنه شدگان در بیان است.» ۴۶ پادشاه گفت: «اما پسر آقایت کجا است؟» صیبا به پادشاه عرض کرد: «اینک در اورشیل مانده است، زیور فکر می کند که امروز خاندان اسرائیل سلطنت پدر ما به من را خواهند کرد.» ۴۷ پادشاه به صیبا گفت: «اینک کل مایملک مفبیوشت از مال توست.» پس صیبا گفت: «اظهار بندگی می نمایم ای آقایم پادشاه، تمنا اینکه در نظر تو النفات یالم.» ۴۸ و چون داود پادشاه به بحوریم رسید، اینک شخصی از قبیله خاندان شاول مسمی به شمعی از آنچا بیرون آمد و چون می آمد، دشتمان می داد. ۴۹ و به داود و شمعیان به طرف راست و چپ او بودند ۵۰ و شمعی دشتمان داده، چنین می گفت: «دور شو دور شوای مردخون ریز وا می مرد بیلیع!» ۵۱ خداوند تمامی خون خاندان شاول را که در جایش سلطنت نمودی برتو رد کرده، و خداوند سلطنت را به دست پسر توابشالوم، تسلیم نموده است، و اینک چونکه مردی خون ریز هستی، به شرارت خود گرفارشده ای. ۵۲ و ایشان این صریوه به پادشاه گفت که «چرا لین سگ مرده، آقایم پادشاه را دشتمان دهد؟ مستدعی آنکه بیرون و سرش را از تن جدا کنم.» ۵۳ پادشاه گفت: «ای پسران صریوه مرا با شما چه کار است؟ بگلارید که دشتمان دهد، زیور خداوندا را گفته است که داود را دشتمان پد، پس کیست که بگوید چرا این کار را می کنی؟» ۵۴ و داود به ایشان و به تمامی خادمان گفت: «اینک پسر من که از صلب من بیرون آمد، قصده جان من دارد، پس حال چند مرته زیاده این بنیامینی، پس او را بگلارید که دشتمان دهد زیور خداوند او را امروزه است. ۵۵ شاید خداوند بر مصیبت من نگاه کند و خداوند به عرض دشتمانی که او امروز به من می دهد، به من جزای نیکو دهد.» ۵۶ پس داود و مردانش راه خود را پیش گرفند و اما شمعی در برابر ایشان به جانب کوه می رفت و چون می رفت، دشتمان داده، سنگها به سوی او می انداخت و خاک به هوا می پاشید. ۵۷ و پادشاه با تمامی قومی که همراهش بودند، خسته شده، آمدند و در آنچه استراحت کردند. ۵۸ و اما ایشالوم و تمامی گروه مردان اسرائیل به اورشیل آمدند، و اخیتوفل همراهش بود، ۵۹ و چون حوشای ارکی، دوست داود، نزد ایشالوم رسید، حوشای به ایشالوم گفت: «پادشاه زنده بماند! پادشاه زنده بماند!» ۶۰ و ایشالوم به حوشای گفت: «آیا مهرابانی تو با دوست خود این است؟ چرا با دوست خود نرقی؟» ۶۱ و حوشای به ایشالوم گفت: «نه، بلکه هر کس را که خداوند باند، چنانکه چیزی می باند تو بودم، الان بند تو خواهی بود. آنگاه مشورت اخیتوفل را برای ۶۲ و ثانی که را می باید خدمت نمایم؟ آیا نه نزد پسر او؟ پس چنانکه به

حضور پدر تو خدمت نموده‌ام، به همان طور در حضور تو خواهیم بود.» ۰۲ و ایشالوم به اختیوفل گفت: «شما مشورت کنید که چه بکنیم.» ۱۲ و اختیوفل به ایشالوم گفت که «نزد متعه‌های پدر خود که به جهت نگاهبانی خانه گذاشته است، درآی، و چون تمامی اسرائیل بشنوند که نزد پدرت مکروه شده‌ای، آنگاه دست تمامی همراهان قوی خواهد شد.» ۲۲ پس خیمه‌ای بر پشت نام برای ایشالوم برباکرند و ایشالوم در نظر تمامی بنی اسرائیل نزد متعه‌های پدرش درآمد. ۲۲ و مشورتی که اختیوفل در آن روزها می‌داد، مثل آن بود که کسی از کلام خدا سوال کند، و هر مشورتی که اختیوفل هم به داد و هم به ایشالوم می‌داد، چنین می‌بود.

۷۱ و اختیوفل به ایشالوم گفت: «مرا اذن بده که دوازده هزار نفر را برگردانه، برخیز و شبانگاه داده را تعاقب نمایم.» ۲ پس در حالی که او خسته و دستهایش سست است بر اورسیده، او را مضطرب خواهیم ساخت و تمامی قومی که همراهش هستند، خواهند گریخت، و پادشاه را به تنهایی خواهیم کشت. ۳ و تمامی قوم را نزد تو خواهیم برگردانید زیرا شخصی که او را می‌طلبی مثل برگشتن همه است، پس تمامی قوم در سلامتی خواهند بود. ۴ و این سخن در نظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد. ۵ و ایشالوم گفت: «حوشای ارکی را نیز بخوایند تا بشنویم که او چه خواهد گفت.» ۶ و چون حوشای نزد ایشالوم آمد، ایشالوم وی را خاطب کرده، گفت: «اختیوفل بدنی مضمون گفته است، پس تو بگو که برحسب رای او عمل نمایم یا نه.» ۷ حوشای به ایشالوم گفت: «مشورتی که اختیوفل این مرتبه داده است، خوب نیست.» ۸ و حوشای گفت: «می‌دانی که پدرت و مردانش شجاع هستند و مثل خرسی که بچه هایش را در بیان گرفته باشند، در تلحیح جاندند، و پدرت مرد جنگ آزموده است، و شب را در میان قوم نمی‌ماند. ۹ اینک اول این درخواهی‌ای یا جای دیگر مخفی است، واقع خواهد شد که چون بعضی از ایشان در ابتدای گفتند، هر کس که بشنو واقع خواهد شد که در میان قومی که تابع ایشالوم هستند، شکستی واقع شده خواهد گفت: در میان قومی که تابع ایشالوم هستند، شکستی واقع شده است. ۱۰ و نیز شجاعی که دلش مثل دل شیریاشد، بالکل گداخته خواهد شد، زیرا جمیع اسرائیل می‌دانند که پدر تو جباری است و رفیقانش شجاع هستند. ۱۱ لهذا رای من این است که تمامی اسرائیل از دان تا پرشیع که مثل ریگ کناره دریا بی‌شمارند، نزد تو جم شوند، و حضرت تو همراه ایشان برود. ۱۲ پس در مکانی که یافت می‌شود بر او خواهیم رسید، و مثل شینمی که بر زمین می‌ریزد بر او فرود خواهیم آمد، و از او و تمامی مردانی که همراه وی می‌باشند، یکی هم باقی نخواهد ماند. ۱۳ و اگر به شهری داخل شود، آنگاه تمامی اسرائیل طنابهای آن شهر خواهند آورد و آن شهر را به نهر خواهند کشید تا یک سنگ ریوای هم در آن پیدا نشود. ۱۴ پس ایشالوم و جمیع مردان اسرائیل گفتند: «مشورت حوشای ارکی از مشورت اختیوفل بهتر است.» زیرا خداوند مقدار فرموده بود که مشورت نیکوی اختیوفل را باطل گرداند تا آنکه خداوند بدی را بر ایشالوم برساند. ۱۵ و حوشای به صادوق و ایاتار کهنه گفت: «اختیوفل به ایشالوم و مشایخ اسرائیل چنین و چنان مشورت داده، و من چنین و چنان مشورت داده‌ام.» ۱۶ پس حال به زودی پفرستید و داد و رالطلاع داده، گوید: امشب در کناره های بیابان توقف منما بلکه به هر طوری که توانی عبور کن، مبادا پادشاه و همه کسانی که همراه وی می‌باشند، بعلیه شوند. ۱۷ و بیانات و اخیمعص نزد عین روجل توقف می‌نمودند و کنیزی رفه، برای ایشان خبری درآمد، و سر او در میان بلوط‌گرفار شد، به طوری که در میان آسمان و زمین

۸۱ و داد قومی را که همراهش بودند، سان دید، و سرداران هزاره و سرداران صده براشان تعیین نمود. ۲ و داد قوم را روانه نمود، ثانی به دست پادشاه وی و ثانی به دست ایشان این صریوه، پادر یوآب، و ثانی به دست اتای جنی. و پادشاه به قوم گفت: «من نیز البته همراه شما می‌آمیم.» ۳ اما قوم گفتند: «تو همراه مانخواهی آمد زیرا اگر ما فرار کنیم دریاره ما فکر خواهند کرد و اگر نصف ما بمیریم برای ما فکر نخواهند کرد و حال تو مثل ده هزار نفر ما هستی، پس الان بهتر این است که ما را از شهر امداد کنی.» ۴ و پادشاه به ایشان گفت: «آتچه در نظر شما پسند آید، خواهیم کرد.» و پادشاه به جانب دروازه ایستاده بود، و تمامی قوم با صدها و هزاره هایرون رفتند. ۵ و پادشاه یوآب و ایشان و اتای رالمر فرموده، گفت: «به‌خاطر من بر ایشالوم فرماد داد، تمامی قوم شیدند.» ۶ پس قوم به مقابله اسرائیل به صحرای بیرون رفتند و جنگ در جنگل افریم بود. ۷ و قوم اسرائیل در آنجا از حضور بندگان داد شکست یافتند، و در آن روز کشثار عظیمی در آنجا شد ویست هزار نفر کشته شدند. ۸ و جنگ در آنجا بروزی تمامی زمین منتشر شد و در آن روز آنانی که از جنگل هلاک گشته‌اند، پیشتر بودند از آنانی که به شمشیر کشته شدند. ۹ و ایشالوم به بندگان داد بروز خود و ایشالوم بر قاطر سور بود و قاطر زیر شاخه های پیچیده شده بلوط بزرگی درآمد، و سر او در میان بلوط‌گرفار شد، به طوری که در میان آسمان و زمین

۲۲ و پادشاه به کوشی گفت: «آیا اپشالوم جوان به سلامت است؟» کوشی گفت: «دشمنان آقایم، پادشاه، و هر که برای ضرر تو بیرون خود، مثل آن جوان باشد.» ۳۳ پس پادشاه، بسیار مضطرب شده، به بالاخانه دروازه برآمد و می گریست و چون می رفت، چنین می گفت: «ای پسر اپشالوم! ای پسر! پسر اپشالوم! کاش که به جای تو مرمد، ای اپشالوم پسرمای پسر من!» و کمرنیدی به تو مدام. ۲۱ آن شخص به یوآب گفت: «اگر هزار مقاله نقره به دست من می رسیدست خود را بر پسر پادشاه دار نمی کردم، زوآکه پادشاه تو را و ایشای و اتای را به سمع ما امر فرموده، گفت: «زنهر هر یکی از شما درباره اپشالوم جوان باحدر باشید. ۳۱ والا بر جان خود ظلم می کرد چونکه هچ امری از پادشاه مخفی نمی ماند، و خودت به ضد من بر می خاستی.» ۴۱ آنگاه یوآب گفت: «نمی توانم با تو به اینطور تاختیر نمایم.» پس سه تیر به دست خود گرفته، آنها را به دل اپشالوم زد چینی که او هنوز در میان بلوط زنده بود. ۵۱ و ده جوان که سلاحداران یوآب بودند دور اپشالوم را گرفته، او را زدند و کشتند. ۶۱ و چون یوآب کرنا را نواخت، قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برگشتند، زیرا که یوآب قوم رامعن نمود. ۷۱ و اپشالوم را گرفته، او را در حفره بزرگ که در جنگل بود، اندانهند، و بر او توه بسیار بزرگ از سنگها افراشتند، و جمیع اسرائیل هر یک به خیمه خود فرار کردند. ۸۱ اما اپشالوم در حین حیات خود بنایی را که در ولای ملک است برای خود بربا کرد، زیرا گفت پسری ندارم که ازو اس من مذکور بماند، و آن بنا را به اسم خود مسمی ساخت. پس تا امروز ید اپشالوم خوانده می شود. ۹۱ و اخیمعص بن صادوق گفت: «حال بروم و مژده به پادشاه برسان که خداوند انتقام او را از دشمنانش کشیده است.» ۱۰۱ یوآب او را گفت: «تا امروز صاحب بشارت نیستی، اما روز دیگر بشارت خواهی برد و امروز مژده نخواهی داد چونکه پسر پادشاه مرده است.» ۱۱۱ و یوآب به کوشی گفت: «برو و از آنچه دیده ای به پادشاه خبر برسان.» و کوشی یوآب را تعظیم نموده، دوید. ۱۲۱ و اخیمعص بن صادوق، بار دیگر به یوآب گفت: «هرچه بشود، ملتمس اینکه من نیز عقب کوشی بدم.» یوآب گفت: «ای پسر چرا باید بدی چونکه بشارت نداری که ببری؟» ۱۳۱ گفت: «هرچه بشود، بدم.» او وی را گفت: «بدو،» پس اخیمعص به راه وادی دویده، از کوشی سبقت جست. ۱۴۱ و دادو در میان دو دروازه نشسته بود و دیده بان بر پشت یام دروازه به حصار برآمد و چشمان خود را بلند کرده، مردی را دید که اینکه به تنهایی می دود. ۱۵۱ و دیده بان آوار کرده پادشاه را خبر داد و پادشاه گفت: «اگر تنهایست بشارت می آورد.» و او می آمد و نزدیک می شد. ۱۶۱ و دیده بان، شخص دیگر را دید که می دود و دیده بان به دریان آوار داده، گفت: «شخصی به تنهایی می دود.» و پادشاه گفت: «او نیز بشارت می آورد.» ۱۷۱ و دیده بان گفت: «دودین اولی رامی بینم که مثل دویدن اخیمعص بن صادوق است.» پادشاه گفت: «او مرد خوب است و خبر خوب می آورد.» ۱۸۱ و اخیمعص ندا کرده، به پادشاه گفت: «سلامتی است.» و پیش پادشاه رو به زمین افتاده، گفت: «بیهوده خدای تو مبارک باد که مردمانی که دست خود را بر آقایم پادشاه بلند کرده بودند، تسلیم کرده است.» ۱۹۱ پادشاه گفت: «آیا اپشالوم جوان به سلامت است؟ و اخیمعص در جواب گفت: «چون یوآب، بند پادشاه و بنده تو را فرستاد، هنگامه عظیمی دیدم که ندانستم که چه بود.» ۲۰۱ و پادشاه گفت: «بکرد و اینجا بایست.» و لو به آن طرف شده، بایستاد. ۲۱۱ و اینک کوشی رسید و کوشی گفت: «برای آقایم، پادشاه، بشارت است،» زیرا خداوند امروز انتقام تو را از هر که با تو مقاومت می نمود، کشیده است.»

۹۱ و به یوآب خبر دادند که اینک پادشاه گریه می کند و برای اپشالوم ماتم گرفه است. ۲ و در آن روز برای تمامی قوم ظفر به ماتم مبدل گشت، زیرا قوم در آن روز شنیدند که پادشاه برای پسرش غمگین است. ۳ و قوم در آن روز زدرازه به شهر داخل شدند، مثل کسانی که از جنگ فرار کرده، از روی خجالت ذرازه می آیند. ۴ و پادشاه روی خود را پوشانید و پادشاه به آوارلید صدا زد که ای پسر اپشالوم! ای اپشالوم! پسرم! ای پسر من! ۵ پس یوآب نزد پادشاه به خانه درآمد، گفت: «امروز روی تمامی بندگان خود را شرمنده ساختی که جان تو و جان پسرانت و دخترانت و جان زنانت و جان متعه های را امروز بزیجات دادند. ۶ چونکه دشمنان خود را دوست داشتی و محجان خویش را بغض نمودی، زیرا که امروز ظاهر ساختی که سرداران و خادمان نزد پادشاه به خانه درآمدند و امروز فهمیدم که اگر اپشالوم زنده می ماند و جمیع ما امروز می مردمی آنگاه در نظر نمودن می آمد. ۷ و الان برخاسته، بیرون بیا و به بندگان خود سخنان دل آویز بگو، زیرا به خداوند قسم می خورم که اگر بیرون نیایی، امتشب برای توکسی نخواهد ماند، و این بلا برای تو بدرت خواهد بود از همه بلا یایی که از طفولیت تا این وقت به تو رسیده است.» ۸ پس پادشاه بربخاست و نزد دروازه بنشست و تمامی قوم را خبر داده، گفتند که «اینک پادشاه نزد دروازه نشسته است.» و تمامی قوم به حضور پادشاه آمدند. ۹ و جمیع قوم در تمامی اسپاط اسرائیل ممتازه کرده، می گفتند که «پادشاه ما را زدست دشمنان ما هانیده است، و اوست که ما را ازدست فلسطینیان رهایی داده، و حال به سبب اپشالوم از زمین فرار کرده است.» ۱۰ پس اپشالوم که او را برای خود مسح نموده بودیم، در جنگ مرده است. پس الان شما چرا در بازلومن پادشاه تاخیر می نمایید؟» ۱۱ و داد پادشاه نزد صادوق و ایتار کهنه فرستاده، گفت: «به متابیع یهودا بگوید: شما چرا در بازلومن پادشاه به خانه اش، آخر همه هستید، و حال آنکه سخن جمیع اسرائیل نزدیک شدند از خانه اش رسیده است.» ۱۲ شما برادران من هستید و شما استخوانها و گوشت منید. پس چرا در بازلومن پادشاه، آخر همه می باشید؟ ۱۳ و به عماسا بگوید: آیا تو استخوان و گوشت من نیستی؟ خدا به من مثل این بلکه زیاده از این به عمل آورد اگر تو در حضور من در همه اوقات به جای یوآب، سردار لشکر، نباشی.» ۱۴ پس دل جمیع مردان یهودا را مثل یک شخص مایل گردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند که توو تمامی بندگانت برگوید. ۱۵ پس پادشاه برگشته، به اردن رسید و یهودا به استقبال پادشاه به جلجال آمدند تا پادشاه را از اردن عبور دهن. ۱۶ و شمعی بن جیرای بنیامینی که از بحوریم بود، تعجیل نموده، همراه مردان یهودا به استقبال داد پادشاه فرو دامد. ۱۷ و هزار نفر از بنیامینیان وصیبا، خادم خاندان شاول، با پانزده پسرش ویست خادمش همراهش بودند، و ایشان پیش پادشاه از اردن عبور کردند. ۱۸ و عبور را عبور دادند تا خاندان پادشاه عبور کنند، و هرچه در نظرش پسند آید بچا اورنده. ۱۹ و به پادشاه گفت: «آقایم گناهی بر من استند ندهد و خطای را که بنده ات در روزی که آقایم پادشاه از اورشلیم بیرون می آمد و زیبد بیاد نیارود و پادشاه آن را

به دل خود راه ندهد. ۰۲ زیوا که بنده تو می داند که گناه کردهام و اینک امروز من از تمامی خاندان یوسف، اول آدمام و به استقبال آقایم، پادشاه، فرود شدهام.» ۱۲ و ایشای این صریوه متوجه شده، گفت: «آیا شمعی بهسب اینکه مسیح خداوند را دشمن داده است، کشته نشود؟» ۲۲ امادا و گفت: «ای پسران صریوه مرزا با شما چه کاراست که امروز دشمن من باشید و آیا امروز کسی در اسرائیل کشته شود و آیا نمی دانم که من امروز اسرائیل پادشاه هستم؟» ۲۲ پس پادشاه به شمعی گفت: «نخواهی مرد.» و پادشاه برای وی قسم خورد. ۴۲ و مفیوشت، پسر شاول، به استقبال پادشاه آمد و از روزی که پادشاه رفت تا روزی که به سلامتی برگشت نه پا بهای خود را ساز داده، و نه ریش خوش را طراز نموده، و نه جامه خود راشسته بود. ۵۲ و چون برای ملاقات پادشاه به اورشلیم رسید، پادشاه وی را گفت: «ای مفیوشت چرا با من نیامدی؟» ۶۲ او عرض کرد: «ای آقایم پادشاه، خادم من مرا فریب داد زیواینده ات گفت که الاخ خود را خواهیم آراست تا برآن سوار شده، نزد پادشاه بروم، چونکه بنده تولگ است. ۷۲ و او بنده تو را نزد آقایم، پادشاه، مفهم کرده است، لیکن آقایم، پادشاه، مثل فرشته خداست، پس هرچه در نظرت پسند آید، به عمل آور. ۸۲ زیوا تمامی خاندان پدرم به حضورت آقایم، پادشاه، مثل مردمان مرد بودند، و بنده خود را در میان خوندگان سفره ات ممتاز گردانیدی، پس من دیگرچه حق دارم که باز نزد پادشاه فریاد نمایم.» ۹۲ پادشاه وی را گفت: «چرادریگر از کارهای خود سخن می گویی؟ گفتم که توو صیبا، زمین را تقسیم نماید.» ۳۰ مفیوشت به پادشاه عرض کرد: «نه، بلکه او همه را بگیرد چونکه آقایم پادشاه، به خانه خود به سلامتی برگشته است.» ۱۳ و بزرگی جلیعادی از روجلیم فرود آمد و با پادشاه از اردن عبور کرد تا او را به آن طرف اردن مشایعت نماید. ۲۳ و بزرگی مرد بسیار پیر هشتاد ساله بود، و هنگامی که پادشاه در محنجیم توقف می نمود او را پرورش می داد زیوا مردی بسیار پرور بود. ۳۳ و پادشاه به بزرگی گفت: «تو همراه من بیا و تورا در اورشلیم پرورش خواهیم داد.» ۴۳ بزرگی به پادشاه عرض کرد: «ایام سالهای زندگی من چند است که با پادشاه به اورشلیم بیایم؟» ۵۳ من امروز هشتاد ساله هستم و آیامی توانم در میان نیک و بد تمیز بدهم و آیا بنده بوطعم آنچه را که می خورم و می نوشم، توانم دریافت؟ یا دیگر آوار مغنان و مغیثات را توانم شنید؟ پس چرا بندی ات دیگر برای آقایم پادشاه بار باشند؟ ۶۲ لهنا بنده تو همراه پادشاه اندکی از اردن عبور خواهد نمود و چرا پادشاه مرزا چنین مکافات بدهد. ۷۳ بگذار که بنده ات برگرد تا در شهر خود نزد قبر پدر و آنچه در نظرت پسند آید با او به عمل آور.» ۸۳ پادشاه گفت: «کمکه همراه من خواهد آمد و آنچه در نظر تو پسند آید، با وی به عمل خواهیم آورد و هرچه از من خواهش کنی برای تو به انجام خواهیم رسانید.» ۹۳ پس تمامی قوم از اردن عبور کردن و چون پادشاه عبور کرد، پادشاه بزرگی بود و آنچه در را برکت داد و او به مکان خود برگشت. ۴۰ و پادشاه به جلجال رفت و کمکه همراهش آمد و تمامی قوم یهودا و نصف قوم اسرائیل نیز پادشاه را عبور دادند. ۱۴ و اینک جمیع مردان اسرائیل نزد پادشاه آمدند و به پادشاه گفتند: «چرا برادران ما، یعنی مردان یهودا، تو را در زدیدن و پادشاه و خاندانش را و جمیع کسان داده را همراهش از اردن عبور دادند؟» ۲۴ و جمیع مردان یهودا به مردان اسرائیل جواب دادند: «از این سبب که پادشاه از خویشان ماست، پس چرا از این امر حسدهمی برید؟ آیا چیزی از پادشاه

خوردهایم یا انعامی به ما داده است؟» ۳۴ و مردان اسرائیل در جواب مردان یهودا گفتند: «ما را در پادشاه ده حصه است و حق ما در داده از شما بیشتر است. پس چرا ما را حقیر شمردید؟ و آیا ما برای بازگردان پادشاه خود، اول سخن نگفتهیم؟» اما گفتگوی مردان یهودا از گفتگوی مردان اسرائیل سخشن بود.

۲۰ و اتفاق مرد بیاعل، مسمی به شیع بن بکری بنیامینی در آنجا بود و کرنا را وaxonه، گفت که «ما را در داده حصه ای نیست، ویرای ما در پسر پیا نصیبی نی، ای اسرائیل! هر کنک به خیمه خود برود.» ۲۱ و تمامی مردان اسرائیل از متابعت داده به متابعت شیع این بکری برگشتند، اما مردان یهودا از اردن تا اورشلیم، پادشاه را ملازمت نمودند. ۲۲ و داده به خانه خود در اورشلیم آمد، و پادشاه ده زن معنه را که برای نگاهبانی خانه خود گذاشته بود، گرفت و ایشان را در خانه محروس نگاه داشته، پرورش داد، اما نزد ایشان داخل نشلو ایشان تا روز مردن در حالت بیوگی محبوس بودند. ۴۰ و پادشاه به عماسا گفت: «مردان یهودا را درس روز نزد من جمع کن و تو در اینجا حاضر شو.» ۵۰ پس عماسا رفت تا یهودا را جمع کند، اما ازمانی که برایش تعین نموده بود تاخیر کرد. ۶۰ و داده به ایشای گفت: «الان شیع بن برکری بیشتر از ایشالوم به ما ضرر خواهد رسانید؛ پس بندگان آقایت را برداشته، او را تعاقب نمایم.» ۶۱ و کسان بیا و کریمان و فلیمان و جمیع شجاعان نظر ما رهایی باید.» ۷۰ و کسان بیا و کریمان و فلیمان و جمیع شجاعان از عقب او بیرون رفتند، و به جهت تعاقب نمودن شیع بن برکری از اورشلیم روانه شدند. ۷۱ و چون ایشان نزد سنگ بزرگی که در گردن است رسیدند، عماسا به استقبال ایشان آمد. و بیا و رهای جنگی در پرداشت و بر آن بندشمشیری که در غلافش بود، بر کمرش بسته، و چون می رفت شمشیر از غلاف افتاد. ۷۲ و بیا و رهای ایشان نزد سنگ بزرگی که در گردن است رسیدند، عماسا به ایشان آمد. و بیا و رهای جنگی در پرداشت و بر آن بندشمشیری که در غلافش بود، بر کمرش بسته، و چون می رفت شمشیر از غلاف افتاد. ۷۳ و بیا و رهای عماسا را به داده رسالت خود گرفت تا او را بیو بسند. ۷۴ و عماسا به شمشیری که در گردن است رسیدند، بیا و رهای ایشان نزد سنگ بزرگی که در گردن است رسیدند، چون آن شخص دید که تمامی قوم می استند، شکمش فرو برد که احشایش به زمین ریخت و اورا در پرداشت نزد و مرد. ۷۵ و یکی از خادمان بیا و رهای نزدیوی ایستاده، گفت: «هر که بیا و رهای خواهد و هر که به طرف داده است، در عقب بیا و رهای بیا وید.» ۷۶ و عماسا در میان راه در خوش می غلطید، چون آن شخص دید که هر که نزدش را از میان راه در صحراء کشید و لباسی بر او اندداخت زیوا دید که هر که نزدش می آید، می استند. ۷۷ پس چون از میان راه برداشته شد، جمیع مردان در عقب بیا و رهای رفتند تا شیع بن برکری را تعاقب نمایند. ۷۸ و او از جمیع اسپای اسرائیل تا آبل و تا بیت معکه و تمامی بیریان عبور کرد، و ایشان نزد جمع شده، او را متابعت کردند. ۷۹ و ایشان آمد، او رادر آبل بیت معکه محاصره نمودند و پشتیای در پرداشت شهر ساختند که در پرداشت حصار بريا شد، و تمامی قوم که با بیا و رهای بیرون، حصار را می زدند تا آن را نمهدن سازند. ۸۰ و زنی حکیم از شهر صادرداد که بشنوید: «به بیا و بگوید: اینجا نزدیک یا تا با تو سخن گویم.» ۸۱ و چون نزدیک وی شد، زن گفت که «آیا تو بیا و رهای هستی؟» او گفت: «من هستم.» وی را گفت: «سخنان کنیز خود را بشنو.» او گفت: «می شوم.» ۸۲ پس زن متكلم شده، گفت: «در زمان قدیم چنین می گفتند که هر آینه در آبل می باید مشورت بجایید و همچنین هر امری را ختم می کردند.» ۸۳ من در اسرائیل سالم و این هستم و تو می خواهی شهری و مادری را در اسرائیل خراب کنی، چرا نصیب

خداؤند را بالکل هلاک می کنی؟» ۲۰ پس یوآب در جواب گفت: «حاشا از من حاشا از من! که هلاک یا خراب نمایم. ۱۲ کار چنین نیست بلکه شخصی مسمی به شیع بن بکری از کوهستان افرایم دست خود را برداشت پادشاه بلند کرده است. او را تنها بسیاری دو نز شهر خواهم رفت.» زن در جواب یوآب گفت: «اینک سر او را از روی حصار نزد تو خواهند انداخت.» ۲۲ پس آن زن به حکمت خودنیز تمامی قوم رفت و ایشان سر شیع بن بکری را از تن جدا کرده، نزد یوآب انداختند و او کرنا را نواخته، ایشان از نزد شهر، هر کس به خیمه خود متفرق شدند. و یوآب به اورشیم نزد پادشاه برگشت. ۲۲ و یوآب، سردار تمامی لشکر اسرائیل بود، و بنایاهو این یهودیاد سردار کربیان و فلیتیان بود. ۴۲ و ادورام سردار با جگیران و یهوشافاط بن اخیلود و قایع نگار، ۵۲ و شیوا کاتب و صادوق و ایاتار، کاهن بودند، ۶۲ و عبرای یانیر نز کاهن داد بود.

۱۲ و در ایام داود، سه سال علی الاتصال قحطی شد، و داود به حضور خداوند سوال کرد و خداوند گفت: «به سبب شاول و خاندان خون ریو او شده است زیرا که جمعیتیان را کشته.» ۲ و پادشاه جمعیتیان را خواهد کشته ایشان گفت (اما جمعیتیان از پی اسرائیل نبودند بلکه از بقیه اموریان، و بنی اسرائیل برای ایشان قسم خورده بودند؛ لیکن شاول از غیرتی که برای اسرائیل و یهودا داشت، قصد قتل ایشان نمود). ۳ و داود به جمعیتیان گفت: «برای شما چچه بکنم و با چه چیز کفاره نمایم تا نصیب خداوند را برکت دهید.» ۴ جمعیتیان وی را گفتند: «از شاول و خاندانش، نقره و طلا نمی خواهیم ونه آنکه کسی در اسرائیل برای ما کشته شود.» او گفت: «هرچه شما بگویید، برای شما خواهمن کرد.» ۵ ایشان را به پادشاه گفتند: «آن شخص که مارا تباہ می ساخت و برای ما تدبیر می کرد که ما راهلاک سازد تا در هیچ کدام از حدود اسرائیل باقی نمایم، ۶ هفت نفر از پیمان او به ما تسلیم شوند تایشان را در حضور خداوند در جمیع شاول که برگویده خداوند بود به دار کشیم.» پادشاه گفت: «ایشان را به شما خواهمن کرد.» ۷ اما پادشاه، مفیبیشت بن یوناتان بن شاول را در یونان داشت، به سبب قسم خداوند که در میان ایشان، یعنی در میان داود و یوناتان بن شاول بود. ۸ و پادشاه ارمنی و مفیبیشت، دو پسر رصفه، دختر ایه که ایشان را برای شاول زاییده بود، و پیچ پسر میکال، دختر شاول را که برای عذریل بن بزرگ امدادی محو لاتی زاییده بود، گرفت، ۹ و ایشان را به دست جمعیتیان تسلیم نموده، آنها را در آن کوه به حضور خداوند به دار کشیدند و این هفت نفر با هم افتادند، و ایشان در ابتدای ایام حصاد دراول درویدن جو گشته شدند. ۱۰ و رصفه، دختر ایه، پلاسی گرفه، آن را برای خود از ابتدای درو تا باران از آسمان بارانیده شد، بر صخره ای گسترانید، و نگذاشت که پرندگان هوا در روز، یا بهایم صحرادر شب بر ایشان بیایند. ۱۱ و داود را از آنچه رصفه، دختر ایه، متعه شاول کرده بود، خبر دادند. ۲۱ پس داود رفته استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش، یوناتان را از اهل یا پیش جلعاد گرفت که ایشان آنها را از شارع عام بیت شان زدیده بودند، جایی که فلسطینیان آنها آویخته بودند در روزی که فلسطینیان شاول را در جمیع کشته بودند. ۲۱ و استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش، یوناتان را از آنچا آورد و استخوانهای آنانی را که بر دار بودند نیز، جمع کردند. ۲۱ و استخوانهای شاول و پسرش یوناتان را در صیلع، در زمین بنایمن، در قبر پدرش قیس، دفن کردند و هرچه پادشاه امر فرموده بود، بجا آوردند.

۲۲ و داود در روزی که خداوند او را از دست جمیع دشمنانش و از دست شاول رهایی داد، کلمات این سرود را برای خداوند انشا نمود. ۲ و گفت: «خداوند صخره من و قلعه من و رهاننده من است. ۳ خدای صخره من که بر او توکل خواهم نمود، سپر من و شاخ نجات، برج بلند و ملچای من، ای نجات دهندۀ من، مرا از ظلم خواهی رهانید. ۴ خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس از دشمنان خود خلاصی خواهم یافت. ۵ زیرا که موجهای موت مرا احاطه نموده، و سیلایهای عصیان مرا ترسایده بود. ۶ رستهای گور مرا احاطه نمودند. دامهای موت مرا در گفتند. (Sheol h7585) ۷ در تنگی خود خداوند را خواند. و نزد خدای خویش دعا نموم. و او آوار مرا از هیکل خودشند. و استغاثه من به گوش وی رسید. ۸ آنگاه زمین متزلزل و مرتعش گردید. و اساسهای آسمان بلزیدند. و از حادث خشم اور محترک گردیدند. ۹ از بینی وی دود متصاعد شد. و از دهان او آتش سوزان درآمد و اخکرها از آن افروخته گردید. ۱۰ و آسمانها را خم کرده، نزول فرمود. و تواریکی غلیظ زیر باهیش بود. ۱۱ بر کروپین سوار شده، پروار نمود. و بر بالهایی باد نمایان گردید. ۲۱ ظلمت را به اطراف خود سیلایها ساخت. و اجتماع آبها و ابرهای متراکم افلاک را. ۲۱ از درخشندگی ای که پیش روی وی بود، اخکرها آتش افروخته گردید. ۴۱ خداوند از آسمان رعد نمود. و حضرت اعلی آواز خویش را مسموع گردانید. ۵۱ تیرها فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت. و برق را جهایده، ایشان هوا در روز، یا بهایم صحرادر شب بر ایشان بیایند. ۱۱ و داود را از ربع مسکون منکشف گردید. از تونیخ خداوند و از نخه باد بینی وی. ۷۱ اعلی علیین فرستاده، مرا گرفت. و از آبهای بسیار مرا بیرون کشید. ۸۱ مرا از دشمنان زورگرم رهایی داد. و از مبغضانم، چونکه از من قویت بودند. ۹۱ در روز شقاوتن من، ایشان مرا دریافته بودند. لیکن خداوند تکیه گاه من بود. ۲۰ مرا به مکان وسیع بیرون آورد. و مرا خلاصی داد چونکه به من رغبت می داشت. ۱۲ پس خداوند مرا به حسب عدالتمن جزا خواهد داد. و به حسب پاکیزگی دستم مرا مکافات خواهد رسانید. ۲۲ زیرا که طریق های خداوند را حفظ نمود. و از خدای خویش عصیان نوزیزدم. ۲۲ چونکه جمیع

۵ پیش خانه من با خدا چنین نیست. لیکن عهدگارداری با من پسته است، که در همه چیز آراسته و مستحکم است. و تمامی نجات و تمامی مسرت من این است، هرچند آن را نمن نمی دهد. ۶ لیکن جمیع مردان بیال مث خارهایند که دوراند اخته می شوند. چونکه آنها را به دست تنوان گرفت. ۷ و کسی که ایشان را لمس نماید، می باید با آهن و نی نیزه مسلح شود. و ایشان در مسکن خود با آتش سوخته خواهد شد.» ۸ و نامهای شجاعانی که دارد داشت این است: یوشیب بیشت تحکمونی که سردار شالیشیم بود که همان عدیو عصمنی باشد که بر هشتصد نفر تاخت آورد و ایشان را در یک وقت کشت. ۹ و بعد از او العازار بن دووه این اخوختی، یکی از آن سه مرد شجاع که با داود بودند، هنگامی که فلسطینیان را که در آنجا برای جنگ جمع شده، و مردان اسرائیل رفته بودند، به ماقله طلبیدند. ۱۰ واما او برخاسته، با فلسطینیان جنگ کرد تا دستش خسته شد و دستش به شمشیر چسبید و خداوند آن روز، ظفر عظیمی داد، و قوم در عقب اوقط برای غارت کردن برگشته. ۱۱ و بعد از او شمه بن آجی هراري بود و فلسطینیان، لشکری که قطعه زمینی پر از عدس بود، و قوم از حضور فلسطینیان فرار می کردند. ۱۲ آنگاه او در میان آن قطعه زمین ایستاد و آن را نگاه داشته، فلسطینیان را شکست داد و خداوند ظفر عظیمی داد. ۱۳ و سه نفر از آن سی سردار فرود شده، نزدداود در وقت حصاد به مغاره عدلام آمدند، و لشکر فلسطینیان در وادی رفایم اردو زده بودند. ۱۴ و داود در آن وقت در ملاذ خویش بود و قراول فلسطینیان در بیت لحم. ۱۵ و داود خواهش نموده، گفت: «کاش کسی مرا از چاهی که نزدداوده بیت لحم است آب بتوانند.» ۱۶ پس آن سه مرد شجاع، لشکر فلسطینیان را از میان شکافته، آب را از چاهی که نزد دروازه بیت لحم است کشیده، برداشتند و آن را نزد داود آوردند، اما نخواست که آن را بتوشد و آن را به چهت خداوند ریخت. ۱۷ و گفت: «ای خداوند حاشا ازمن که این کار را بکنم، مگر این خون آن کسان نیست که به خطر جان خود رفند؟» از این جهت نخواست که بتوشد. کاری که این سه مرد کردند، این است. ۱۸ و ایشانی، برادر پویا بن صریویه، سردار سه نفر بود و نیزه خود را بر سیصد نفر حرک داده، ایشان را کشت و در میان آن سه نفر اسم یافت. ۱۹ آیا از آن سه نفر مکرم تر نبود؟ پس سردار ایشان شد لیکن به سه نفر اول نرسید. ۲۰ و بناهایو این پهلویاداع، پسر مردی شجاع قصیلی، که کارهای عظیم کرده بود، دو پسر اریل موابی را کشت و در روز برف به حفرهای فرود شده، شیری را بکشت. ۲۱ و مرد خوش اندام صریای را کشت و آن مصری در دست خود نیزهای داشت اما نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را از دست مصری ریود و وی را با نیزه خودش کشت. ۲۲ و بناهایو این پهلویاداع این کارها را کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم یافت. ۲۳ و از آن سی نفر مکرمتر شد لیکن به آن سه نفر اول ترسید و داده او را بر اهل مشورت خود گذاشت. ۲۴ و اسماهیل برادر پویا بکی از آن سی نفریود و الحانان بن دودوی بیت لحمی، ۵۲ و شمه حروی و الیقای حروی، ۶۲ و حالص فلسطی و عیرا این عقیش تقوی، ۷۲ و ایبعز عناتوی و میوانی حوشانی، ۸۲ و صلمون اخوختی و مهرای نطفوانتی، ۹۲ و حالب بن بعنه نطفوانتی و اتای بن ریای از جمیع بنی بنیامین، ۱۰ و بنایای فرغاتونی و هدای از ادیهای چاعش، ۱۱ و ابوعلون عرباتی و عزومت برحومی، ۲۲ و الیچای شلمیونی و از بنی یاشن یونانات، ۲۳ و شمه حراري و احیام بن شارار ارلی، ۴۲ و الیفلط بن احسیابی این معکانی و الیعام بن اختیوفل جیلونی، ۵۳ حکام او در مد نظر من است. و از فرایض او انحراف نوروزیدم. ۴۲ و به حضور او کامل شدم. و از عصیان ورزیدن، خویشتن را بازداشتم. ۵۲

بنابراین خداوند مرا به حسب عدالت جزا داد. و بر حسب صدقی که در نظر وی داشتم. ۶۲ با شخص رحیم، خویشتن را رحیم خواهی نمود. و با مرد کامل با کاملیت رفار خواهی کرد. ۷۲ با شخص ظاهر به طهارت عمل خواهی نمود. و با کج خلقان مخالفت خواهی کرد. ۸۲ و قوم مستمند را نجات خواهی داد. اما چشمان تو بر متکبران است تا ایشان را پست گردانی. ۹۲ زیوا که توانی خداوند، نور من هستی. و خداوند، تاریکی مرا به روشنایی مبدل خواهد ساخت. ۱۰ زیوا که به استعانت تو بر لشکری تاخت آوردم. و به مدد خدای خود بر حصارها جست و خیز نمودم. ۱۳ و اما خدا، طریق وی کامل است؛ و کلام خداوند مصفا؛ او برای جمیع متکلانش سپریمی باشد. ۱۴ زیوا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره غیر از خدای ما؟ ۱۵ خدا قاعده استوار من است. و طریق مرا کامل می سازد. ۱۶ و پایهایم را مثل پای غزال می گرداند، و مرا بر مکانهای باندیم بپرا می دارد. ۱۷ دستهای مرا به جنگ تعلیم می دهد، و به بازوی خود کمان بزنیم را ۱۸ می کشم. ۱۹ و سپر نجات خود را به من خواهی داد، و لطف تو مرا برگ خواهد ساخت. ۲۰ قدمهای مرا در زیر من وسعت داد که پایهایم لغزید. ۲۱ دشمنان خود را تعاقب نموده، ایشان را هلاک خواهم ساخت، و تا نابود نشوند بر نخواهم گشت. ۲۲ ایشان را خراب کرده، خرد خواهم ساخت تا دیگر بربخیزند، و زیو پایهایم خواهد افتاد. ۲۳ زیوا کسر مرا برای جنگ به قوت خواهی بست، و آنای را که به ضد من بربخیزند در زیر من خم خواهی کرد، و دشمنان را پیش من منهزم خواهی کرد تا خصمان خود را منقطع سازم. ۲۴ فریاد برمی آورند، اما رهاندهای نیست؛ و به سوی خداوند، لیکن ایشان را اجات نخواهد کرد. ۲۵ پس ایشان را مثل غبار زمین نرم می کنم. و مثل گل کوچکها کویید، پایمال می سازم. ۲۶ و تو مرا از مخاصمات قوم من خواهیم داد، و مرا برای سرداری امها حفظ خواهی کرد، و قومی را که نشانخته بودم، مرا بندگی خواهند نمود. ۲۷ غریبان نزد من تذلل خواهد کرد و به مجرد شدیدن من، مرا اطاعت خواهند نمود. ۲۸ غریبان پژمرده خواهند گردید و از مکان های مخفی خود با ترس پیرون خواهد آمد. ۲۹ خداوند زنده است و صخره من متبارک و خدای صخره نجات من معوال باد. ۳۰ ای خدایی که برای من انتقام می کشی و قومهارا زیو من پست می سازی. ۳۱ و مرا از دست دشمنان بیرون می آوری و بر مقاومت کشیدگانم مرا باندیم می گردانی. تو مرا از مرد ظالم خلاصی خواهی داد. ۳۲ بنابراین ای خداوند، تو را در میان امت ها حمدخواهیم گفت. و به نام تو ترنم خواهی نمود. ۳۳ نجات عظیمی برای پادشاه خود می نماید. و برای مسیح خویش رحمت را پدید می آورد. به جهت داود و ذریت وی تا ابدالاپاد. »

۳۴ و این است سخنان آخر داود: «وحی داود بن یسا، و وحی مردی که بر مقام بلند ممتاز گردید، مسیح خدای یعقوب، و معنی شیرین اسرائیل. ۳۵ روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید. ۳۶ خدای اسرائیل متکلم شد و صخره اسرائیل مراگفت: آنکه بر مردمان حکمرانی کند، عادل باشدو با خدا ترسی سلطنت نماید. ۳۷ و او خواهد بود مثل روشنایی صبح، وقی که آفتاب طلوع نماید، یعنی صبح ای ابر، هنگامی که علف سبز از زمین می روید، به سبب درخشندگی بعد از باران.

وحصاری کرمانی و فرعی اری، ۶۴ و یچال بن ناتان از صوبه و بانی جادی، ۷۷ و صالح عمنوی و نحرای بیتروتی که سلاحداران یوآب بن صریویه بودند، ۸۳ و عیرای پتری و جارب پتری، ۹۳ و لوریای حتی، که جمیع اینها سی و هفت نفر بودند.

۴۲ و خشم خداوند بار دیگر بر اسرائیل افروخته شد. پس داود را بر ایشان برانگیزاید، گفت: «برو و اسرائیل و یهودا رایشمار.» ۲ و پادشاه به سردار لشکر خود یوآب که همراهش بود، گفت: «الان در تمامی اسپا طاسرایل از دان تا پترشیع گردش کرده، قوم رایشمار تا عدد قوم را بدانم.» ۳ و یوآب به پادشاه گفت: «حال یهوده، خدای تو، عدد قوم را هرچه باشد، صد چنان زیاده کند، و چشمان آقایم، پادشاه، این را بینند، لیکن چرا آقایم، پادشاه، خواهش این عمل دارد؟» ۴ اما کلام پادشاه بروآ و سرداران لشکر غالب آمد و یوآب و سرداران لشکر از حضور پادشاه برای شمردن قوم اسرائیل بیرون رفتند. ۵ و از اردن عبور کرده، در عرویز به طرف راست شهری که در وسط وادی جاد در مقابل یعنی است، اردو زدند. ۶ و به جلعاد و زمین تحتمیم حدشی آمدند و به دان یعنی رسیده، به سوی صیدون دور زدند. ۷ و به قلعه صور و تمامی شهرهای حیوان و کنیاعیان آمدند و به جنوب یهودا تا پترشیع گذشتند. ۸ و چون در تمامی زمین گشته بودند، بعد از اینقضای نه ماه و پیست روز به اورشیل مراجعت کردند. ۹ و یوآب عدد شمرده شدگان قوم را به پادشاه داد: از اسرائیل هشتتصد هزار مرد جنگی شمشیرزن و از یهودا پانصد هزار مرد بودند. ۱۰ و داد بعد از آنکه قوم را شمرده بود، در درل خود پشیمان گشت. پس داود به خداوند گفت: «در این کاری که کردم، گناه عظیمی وزیدم و حال ای خداوند گناه بنده خود را عفو فرمای زیوا که بسیار احمقانه رفقار نمودم.» ۱۱ و یامدادان چون داود برخاست، کلام خداوند به جاد نبی که رایی داده بود، نازل شده، گفت:

۲۱ «برو داود را بگو خداوند چین می گوید: سه چیز پیش تو می گذارم پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا بریت به عمل آورم.» ۲۱ پس جاد نزد داد آمده، او را مخبر ساخت و گفت: «آیا هفت سال قحط در زمینت برتو عارض شود، یا سه ماه از حضور دشمنان خود فرار نمایی و ایشان تو را تعاقب کنند، یا وبا سه روز در زمین توقع شود. پس الان تشخیص نموده، بین که نزد فرستاده خود چه جواب ببرم.» ۴۱ داد به جاد گفت: «در شدت تنگی هستم. تمنا اینکه به دست خداوند بیفیتم زیوا که رحمتهای او عظیم است و به دست انسان نیفتم.» ۵۱ پس خداوند وبا بر اسرائیل از آن صبح تاوقت معین فرستاد و هفتاد هزار نفر از قوم، از دان تا پترشیع مردند. ۶۱ و چون فرشته، دست خود را بر اورشیل دراز کرد تا آن را هلاک سازد، خداوندان آن بلا پشیمان شد و به فرشته ای که قوم راهلاک می ساخت گفت: «کافی است! حال دست خود را باز دار.» و فرشته خداوند نزد خرمنگاه ارونه بیوسی بود. ۷۱ و چون داود، فرشته ای را که قوم را هلاک می ساخت دید، به خداوند عرض کرده، گفت: «اینک من گناه کرده ام و من عصیان وزیده ام اما این گوسفندان چه کرده اند؟ تمنا اینکه دست تو بر من و برخاندان پدرم باشد.» ۸۱ و در آن روز جاد نزد داد آمده، گفت: «برو و مذبحی در خرمنگاه ارونه بیوسی برای خداوند بیریا کن.» ۹۱ پس داود موافق کلام جاد چنانکه خداوند امر فرموده بود، رفت. ۱۰۲ و چون ارونه نظر انداده، پادشاه و بندگانش را دید که نزد وی می آیند، ارونه بیرون آمده، به حضور پادشاه به روی خود به زمین افتاده، تعظیم نمود. ۱۲ و ارونه گفت:

اول پادشاهان

و سرداران لشکر و ایاتار کاهن را دعوت کرده است، و اینک ایشان به حضورش به اکل و شرب مشغولند و می‌گویند ادیتای پادشاه زنده بماند. ۶۲ لیکن بنده ات مرا و صادوق کاهن و بنایاهو این یهودیادع و بنده ات، سلیمان را دعوت نکرده است. ۷۲ آیاین کار از جانب آقایم، پادشاه کیست که بر کرسی وی آیا به بنده ات خبر ندادی که بعد از آقایم، پادشاه کیست که بر کرسی وی پنشیدن؟ ۷۲ و دادو پادشاه در جواب گفت: «بتشیع را نزد من بخواهد.» پس او به حضور پادشاه درآمد و به حضور پادشاه ایستاد. ۹۲ و پادشاه سوگد خودره، گفت: «قسم به حیات خداوند که جان مرا از تمام تنگیها رهانیده است. ۳ چنانکه برای تو، به یهود خدای اسرائیل، قسم خودره، گفتم که پسر تو، سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد، و او بهمای من بر کرسی من خواهد نشست، به همان طور امروز به عمل خواهم آورد.» ۱۳ و بتشیع روهی زمین خم شده، پادشاه را تعظیم نمود و گفت: «آقایم، دادو پادشاه تا به اید زنده بماند!» ۲۳ و دادو پادشاه گفت: «صادوق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو بن یهودیادع را نزد من بخواهید.» پس ایشان به حضور پادشاه ایاتار کاهن مشورت کرد و ایشان ادیتای را اعانت نمودند. ۸ اما صادوق کاهن و بنایاهو این یهودیادع و ناتان نبی و شمعی و ریعی و شجاعانی که از آن دادو بودند، با ادیتای نرفتند. ۹ و ادیتای گوسفندان و گاوان و پواریها نزد سنتگ زوحلت که به جانب عین روجل است، ذبح نمود، و تمامی برادرانش، پسران پادشاه را با جمیع مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند، دعوت نمود. ۱۰ اما ناتان نبی و بنایاهو و شجاعان و برادر خود، سلیمان را دعوت نکرد. ۱۱ و ناتان به بتشیع، مادر سلیمان، عرض کرده، گفت: «ایا نشیدی که ادیتای پسر حجیت، سلطنت می‌کند و آقای ما دادو نمی‌داند. ۱۲ پس حال بیا تو را مشورت دهم تا جان خود و جان پسرت سلیمان را برهاei. ۳۱ برووند دادو پادشاه داخل شده، وی را بگو که ای اقایم پادشاه، آیا تو برای کنیت خود قسم خودره، نشستی که پسر تو سلیمان، بعد از من پادشاه خواهد شد؟ و او بر کرسی من خواهد نشست؟ پس چرا ادیتای پادشاه شده است؟ ۴۱ اینک وقی که تو هنوز در آنجا با پادشاه سخن گویی، من نیز بعد از تو خواهم آمد و کلام تو را ثابت خواهم کرد. ۵۱ پس بتشیع نزد پادشاه به اطاق درآمد و پادشاه بسیار پیر بود و ایشک شونمی، پادشاه را خدمت می‌نمود. ۶۱ و بتشیع خم شده، پادشاه را تعظیم نمود و پادشاه گفت: «تو را چه شده است؟» ۷۱ وی را گفت: «ای اقایم تویای کنیت خود به یهود خدای خویش قسم خورده که پسر تو، سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست. ۸۱ و حال اینک ادیتای پادشاه شده است و آقایم پادشاه اطلاع ندارد. ۹۱ گاوان و پواریها و گوسفندان بسیار ذبح کرده، همه پسران پادشاه و ایاتار کاهن و بیاپ، سردار لشکر را دعوت کرده، اما بنده ات سلیمان را دعوت نموده است. ۱۰ و اما آقایم پادشاه، چشمان تمامی اسرائیل به سوی توست تا ایشان را خبر دهی که بعد از آقایم، پادشاه، کیست که بر کرسی وی خواهد نشست. ۱۲ والا واقع خواهد شد هنگامی که آقایم پادشاه با پدران خویش بخواهد که من و پسر سلیمان مقص خواهیم بود.» ۲۲ اینک چون او هنوز با پادشاه سخن می‌گفت، ناتان نبی نیز داخل شد. ۳۲ و پادشاه را خبر داده، گفتند که «اینک ناتان نبی است.» و او به حضور پادشاه درآمد، رو به زمین خم شده، پادشاه را تعظیم نمود. ۴۲ و ناتان گفت: «ای آقایم پادشاه، آیا تو گفته‌ای که ادیتای بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست؟» ۵۲ زیرا که امروز او روانه شده، گاوان و پواریها و گوسفندان بسیار ذبح نموده، و همه پسران پادشاه

۱ چند او را به لیاس می‌پوشانیدند، لیکن گرم نمی‌شد. ۲ و خادمانش وی را گفتند: «به جهت آقای ما، پادشاه، باکرای جوان بطلیند تا به حضور پادشاه بایستد و او را پرستاری نماید، و در آغوش تو بخوابد تا آقای ما، پادشاه، گرم بشود.» ۳ پس در تمامی حمله اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند و ایشک شونمی را یافته، او را نزد پادشاه آورده‌ند. ۴ و آن دختر بسیار نیکو منظر بود و پادشاه را پرستاری نموده، او را خدمت می‌کرد، اما پادشاه او را نشناخت. ۵ آنگاه ادیتای پسر حجیت، خویشتن را برافراشته، گفت: «من سلطنت خواهم نمود.» و برای خود ارایه‌ها و سواران و پیچاه نفر را که پیش روی وی بدنوند، مهیا ساخت. ۶ و پدرش او را در تمامی ایام عمرش نرجانیده، و نشسته بود چرا چنین و چنان می‌کنی، و او نیز بسیار خوش اندام بود و مادرش او را بعد از ابشارلو زلیده بود. ۷ و باپوآب بن صریوه و ایاتار کاهن مشورت کرد و ایشان ادیتای را اعانت نمودند. ۸ اما صادوق کاهن و بنایاهو این یهودیادع و ناتان نبی و شمعی و ریعی و شجاعانی که از آن دادو بودند، با ادیتای نرفتند. ۹ و ادیتای گوسفندان و گاوان و پواریها نزد سنتگ زوحلت که به جانب عین روجل است، ذبح نمود، و تمامی برادرانش، پسران پادشاه را با جمیع مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند، دعوت نمود. ۱۰ اما ناتان نبی و بنایاهو و شجاعان و برادر خود، سلیمان را دعوت نکرد. ۱۱ و ناتان به بتشیع، مادر سلیمان، عرض کرده، گفت: «ایا نشیدی که ادیتای پسر حجیت، سلطنت می‌کند و آقای ما دادو نمی‌داند. ۱۲ پس حال بیا تو را مشورت دهم تا جان خود و جان پسرت سلیمان را برهاei. ۳۱ برووند دادو پادشاه داخل شده، وی را بگو که ای اقایم پادشاه، آیا تو برای کنیت خود قسم خودره، نشستی که پسر تو سلیمان، بعد از من پادشاه خواهد شد؟ و او بر کرسی من خواهد نشست؟ پس چرا ادیتای پادشاه شده است؟ ۴۱ اینک وقی که تو هنوز در آنجا با پادشاه سخن گویی، من نیز بعد از تو خواهم آمد و کلام تو را ثابت خواهم کرد. ۵۱ پس بتشیع نزد پادشاه به اطاق درآمد و پادشاه بسیار پیر بود و ایشک شونمی، پادشاه را خدمت می‌نمود. ۶۱ و بتشیع خم شده، پادشاه را تعظیم نمود و پادشاه گفت: «تو را چه شده است؟» ۷۱ وی را گفت: «ای اقایم تویای کنیت خود به یهود خدای خویش قسم خورده که پسر تو، سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست. ۸۱ و حال اینک ادیتای پادشاه شده است و آقایم پادشاه اطلاع ندارد. ۹۱ گاوان و پواریها و گوسفندان بسیار ذبح کرده، همه پسران پادشاه و ایاتار کاهن و بیاپ، سردار لشکر را دعوت کرده، اما بنده ات سلیمان را دعوت نموده است. ۱۰ و اما آقایم پادشاه، چشمان تمامی اسرائیل به سوی توست تا ایشان را خبر دهی که بعد از آقایم، پادشاه، کیست که بر کرسی وی خواهد نشست. ۱۲ والا واقع خواهد شد هنگامی که آقایم پادشاه با پدران خویش بخواهد که من و پسر سلیمان مقص خواهیم بود.» ۲۲ اینک چون او هنوز با پادشاه سخن می‌گفت، ناتان نبی نیز داخل شد. ۳۲ و پادشاه را خبر داده، گفتند که «اینک ناتان نبی است.» و او به حضور پادشاه درآمد، رو به زمین خم شده، پادشاه را تعظیم نمود. ۴۲ و ناتان گفت: «ای آقایم پادشاه، آیا تو گفته‌ای که ادیتای بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست؟» ۵۲ زیرا که امروز او روانه شده، گاوان و پواریها و گوسفندان بسیار ذبح نموده، و همه پسران پادشاه

مهمانان ادینا ترسان شده، پرخاستند و هرگز به راه خود رفت. ۵۰ و ادینا از سلیمان را خبرداشته، پرخاست و روانه شده، شاخهای مذبح را گرفت. ۱۵ و سلیمان را خبرداشته، گفتند که «اینک ادینا از سلیمان پادشاه می ترسد و شاخهای مذبح را گرفته، می گوید که سلیمان پادشاه امروز برای من قسم بخورد که بند خود را به شمشیر نخواهد گشت.» ۲۵ و سلیمان گفت:

«اگر مرد صالح باشد، یکی از مویهایش بر زمین نخواهد افتاد اما اگر بدی در اویافت شود، خواهد مرد.» ۲۵ و سلیمان پادشاه فرستاد تا او را از نزد مذبح آوردن و او آمد، سلیمان پادشاه را تعظیم نمود و سلیمان گفت: «به خانه خود برو.»

۲ و چون ایام وفات داود نزدیک شد، پس خود سلیمان را وصیت فرموده، گفت: «من به راه تمامی اهل زمین می روم. پس تو قوی و دلرباش. ۳ وصایای یهود، خدای خود را نگاه داشته، به طرق های وی سلوک نما، و فرایض و اقام و احکام و شهادات وی را به نوعی که در تورات موسی مکتوب است، محافظت نمایم تا دره کاری که کنی و به هر جایی که توجه نمایی، برخوردار باشی. ۴ و تا آنکه خداوند، کلامی را که درباره من فرموده و گفته است، برقرار دارد که اگر سران تو راه خویش را حفظ نموده، به تمامی دل و تمامی جان خود در حضور من به راستی سلوک نمایند، یقین که از داود برمی داشتی، و در تمامی مصیبی های پدرم مصیبی کشیدی.» ۷۲ پس سلیمان، ایاتار را از کهانت خداوند اخراج نمود تا کلام خداوند را که درباره خاندان علی در شیوه گفته بود، کامل گرداند. ۸۲ و چون خبر به پوآ رسید، پوآ به خیمه خداوند فرار کرد، شاخهای مذبح را گرفت زیاره که پوآ، ادینا را متابعت کرده، هرجند ابشارلو رامتابعت ننموده بود. ۹۲ و سلیمان پادشاه را خبرداشته که پوآ به خیمه خداوند فرار کرده، وینک به پهلوی مذبح است. پس سلیمان، بناهای هوانی بهویادع را فرستاده، گفت:

«برو او را بکش.» ۳۰ و بناهای به خیمه خداوند شده، او را گفت: «پادشاه چنین می فرماید که بیرون بیا.» او گفت: «نی، بلکه اینجا می میرم.» و بناهایو به پادشاه خبر رسانیده، گفت که «پوآ چنین گفته، و چنین به من جواب داده است.» ۱۳ پادشاه وی را فرمود: «ماوقت سختی عمل نما و او را کشته، دفن کن تا خون بی گاهی را که پوآ ریخته بود از من و از خاندان پدرم دورنمایی.» ۲۲ و خداوند خونش را بر سر خودش ردنخواهد گردانید به سبب اینکه بر دو مرد که از اولاد لر و نیکوت بودند هجوم آورده، ایشان را با شمشیر کشت و پدرم، داده اطلاع نداشت، یعنی اینبر بن نیر، سردار لشکر اسرائیل و عmasا این پیر، سردار لشکر بیهودا. ۳۳ پس خون ایشان بسر پوآ و بر سر ذرهش تا به ابد برخواهد گشت و پرای خود و ذریش و خاندانش و کرسی اش سلامتی از جانب خداوند تا ابدالا باد خواهد بود.» ۴۳ پس بناهایو این بهویادع رفه، او را زد و گشت و او را در خانه اش که در صحراء بود، دفن کردند. ۵۳ و پادشاه بناهایو این بهویادع را به چایش به سرداری لشکر نصب کرد و پادشاه، صادوق کاهن را در جای ایاتار گمانت. ۶۲ و پادشاه فرستاده، شمعی را خوانده، وی را گفت: «به جهت خود خانه ای در اورشلیم بنایکرده، در آنجا ساکن شو و از آنجا به هیچ طرف بیرون مرو.» ۷۳ زیور یقین در روزی که بیرون روی و از نهر قارون عبور نمایی، بدان که البته خواهی مرد و خونت بر سر خودت خواهد بود.» ۸۳ و شمعی را به پادشاه گفت: «آنچه گفته نیکوست. به طوری که آقایم پادشاه فرموده است، بنده ات چنین عمل خواهد نمود.» پس شمعی روزهای بسیار در اورشلیم ساکن بود. ۹۳ اما بعد از انقضای سه سال واقع شد که دوغالم

شمیع نزد اخیش بن معکه، پادشاه جت فرار کردند و شمعی را خبر داده، گفتند که «اینک غلامات در جت هستند». ۰۴ و شمعی برخاسته، الاغ خود را بیارست و به جستجوی غلامانش، نزد اخیش به جت روانه شد، و شمعی رفه، غلامان خود را از جت بازآورد. ۱۴ و به سلیمان خبر دادند که شمعی از اورشلیم به جت رفه و برگشته است. ۲۴ و پادشاه فرستاده، شمعی را خواند و اوی را گفت: «آیا تو را به خداوند قسم ندادم و تو را نگفتم در روزی که بیرون شوی و به هر جا بروی یقین بدان که خواهی مرد، و تو مراگفتی سخنی که شنیدم نیکوست. ۳۴ و پادشاه به شمعی گفت: «تمامی به تو امر فرمودم، چرانگاه نداشتی؟» ۴۴ و پادشاه به شمعی گفت: «تمامی بدی را که دلت از آن آگاهی دارد که به پدر من دادو کردۀای، می دانی و خداوند شرارت تو را به سرت برگردانیده است. ۵۴ و سلیمان پادشاه، مبارک خواهد بود و کرسی دادو در حضور خداوند تا به ابد پایدار خواهد ماند.» ۶۴ پس پادشاه بناهایو این یهودیادع را امر فرمود و لو بیرون رفه، او را زد که مرد. و سلطنت در دست سلیمان برقرار گردید.

۳ و سلیمان با فرعون، پادشاه مصر، مصادرت نموده، دختر فرعون را گرفت، و او را به شهر داود آورد تا بنای خانه خود و خانه خداوند و حصار اورشلیم را به هر طرفش تمام کند. ۲ لیکن قوم در مکانهای بلند قربانی می گذرانیدند زیوا خانهای برای اسم خداوند تا آن زمان بنا نشده بود. ۳ و سلیمان خداوند را دوست داشته، به فریض پدر خود، داود رفارم نمود، جز اینکه در مکانهای بلند قربانی می گذرانید و بخورمی سوزانید. ۴ و پادشاه به جمعون رفت تا در آنجاقباینی بگذرانید زیوا که مکان بلند عظم، آن بود و سلیمان بر آن مذیح هزار قربانی ساختنی گذرانید. ۵ و خداوند به سلیمان در جمعون درخواب شب ظاهر شد. و خدا گفت: «آچجه را که به تو پدalem، طلب نما.» ۶ سلیمان گفت: «تو با بنده ات، پدر داود، هرگه در حضور تو با راستی و عدالت و قلب سلیم با تو رفارم نمود، احسان عظیم می نمودی، و این احسان عظیم را برای اونگاه داشتی که پسری به او دادی تا بر کرسی وی بنشینید، چنانکه امروز واقع شده است. ۷ و الان ای یهود، خدای من، تو بنده خود را به جای پدرم داود، پادشاه ساختی و من طفل صغیر هستم که خروج و دخول را نمی دانم. ۸ و بنده ات در میان قوم تو که بر گوییده ای هستم، قوم عظیمی که کفیرند به حدی که ایشان را توان شمرد و حساب کرد. ۹ پس به بنده خود دل فهیم عطا فرما تا قوم تو را داوری نمایم و در میان نیک و بد تمیز کنم، زیوا کیست که این قوم عظیم تو را داوری توانند نمود؟» ۱۰ و این امر به نظر خداوند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود. ۱۱ پس خدا وی را گفت: «چونکه این چیز را خواستی و طول ایام برای خویشتن نظرلیبیدی، و دولت برای خودسوا ننمودی، و جان دشمنات را نظرلیبیدی، بلکه به جهت خود حکمت خواستی تا انصاف را یافهمی، ۲۱ اینک بر حسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فهمی به تو دادم به طوری که پیش از تومش تویی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تونخواهد برخاست. ۲۱ و نیز آچجه را نظرلیبیدی، یعنی هم دولت و هم جلال را به تو عطا فرمودم به حدی که در تمامی روزهایت کسی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود. ۴۱ و اگر در راههای من سلوک نموده، فریض و اولمر مرا نگاه داری به طوری که پدر تو داود سلوک نمود، آنگاه روزهایت را طویل خواهم گردانید.» ۵۱ پس سلیمان بیدار شد و اینک خواب بود و به اورشلیم آمده، پیش تابوت عهد

۴ و سلیمان پادشاه بر تمامی اسرائیل پادشاه بود. ۲ و سردارانی که داشت اینهاند: عزیزاوو این صادوق کاهن، ۳ و الیحورف و اخیاپرسان شیشه کاتیان و بیوهشافت این اخیلود و قایع نگار، ۴ و بناهایو این یهودیادع، سردار لشکر، صادوق و ایاتار کاهن، ۵ و عزیزاوو این ناتان، سردار و کلاه و زابود نن ناتان کاهن و دوست خالص پادشاه، ۶ و اخیشار ناظر خانه و ادونیام بن عدای، رئیس باجگیران. ۷ و سلیمان دوازده و کل بر تمامی اسرائیل داشت که به جهت خوراک پادشاه و خاندانش تدارک می دیدند، که هریک از ایشان یک ماه در سال تدارک می دیدند. ۸ و نامهای ایشان این است: بنخور در کوهستان افرایم ۹ و بندق در مقاص و شعلیم و بیت شمس و ایلون بیت حنان، ۱۰ و بخنسد در اریوت که سوکوه و تمامی زمین حافر به او تعلق داشت ۱۱ و بنتیبداب در تمامی نافت دور که تافت دختر سلیمان زن او بود ۲۱ و بعثنا این اخیلود در تعک و مجدو و تمامی بیتیشان که به جانب صرمان زیر عریل است از بیتیشان تا آبل محوله تا آن طرف پقماع ۲۱ و بنتیبداب در جلعاد که قرای یا عیر بن منسی که در جلعاد می باشد و بلوک ارجوب که در باشان است به او تعلق داشت، یعنی شصت شهر بزرگ حصاردار با پشت بندهای برجین ۴۱ و اخینداد بن علو در محابیم ۵۱ و اخیمعص در نفتالی که اونیز باستم، دختر سلیمان را به نیز گرفه بود ۶۱ و بعثنا این حوشای در اشیر و بعلوت ۷۱ و بیوهشافت این فاروح در

خواهند آورد و من آنها را بسته خواهم ساخت در دریا، تا مکانی که برای من معنی کنی و آنها را در آنچا از هم باز خواهیم کرد تا آنها را ببری و اما تو درباره دادن آذوقه به خانه من اراده مرا بهجا خواهی آورد.» ۱۰ پس حیرام چوپهای سرو آزاد و چوپهای صنوبر را موافق تمامی اراده‌اش به سلیمان داد. ۱۱ سلیمان بیست هزار کر گندم و بیست هزار کر روغن صاف به حیرام به چهت قوت خانه‌اش داد، و سلیمان هرساله اینقدر به حیرام می‌داد. ۲۱ و خداوند سلیمان را به نوعی که به او وعله داده بود، حکمت بخشید و در میان حیرام و سلیمان صلح بود و با یکدیگر عهد بستند. ۲۲ و سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل سخنه گرفت و آن سخنه سی هزار نفر بود. ۴۱ و از ایشان ده هزار نفر، هر ماهی به نوبت به لبنان می‌فرستاد. یک ماه در لبنان و دو ماه در خانه خوشی می‌ماندند. و ادونیرام رئیس سخنه بود. ۵۱ و سلیمان را هفتاد هزار مرد پاریزد و ششاد هزار نفر چوب بر در کوه بود. ۶۱ سوای سروران گماشتگان سلیمان که ناظر کار بود، یعنی سه هزارو سیصد نفر که بر عاملان کار ضایعه بودند. ۷۱ و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ و سنگهای گرانبها و سنگهای رشایه شده به چهت بنای خانه کدند. ۸۱ و بنایان سلیمان و بنایان حیرام و جلیان آنها را تراشیدند، پس چوپهای سنگها را به چهت بنای خانه مهیا ساختند.

۶ واقع شد در سال چهارصد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از زمین مصر در ماه زیوکه ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه خداوند را شروع کرد. ۲ و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود طولش شصت ذراع و عرضش بیست و بلندیش سی ذراع بود. ۳ و رواق پیش هیکل خانه موافق عرض خانه، طولش بیست ذراع و عرضش روبروی خانه ده ذراع بود. ۴ و برای خانه پنجه های مشبک ساخت. ۵ و بر دیوار خانه به هر طرف طبقه‌ها بنا کرد، یعنی به هر طرف دیوارهای خانه هم بر هیکل و هم بر محراب و به هر طرف غرفه‌ها ساخت. ۶ و طبقه تحتانی عرضش پنج ذراع و طبقه وسطی عرضش شش ذراع و طبقه سومی عرضش هفت ذراع بود زیوکه به هر طرف خانه از خارج پشتیه‌ها گذاشت تا نیزه‌ها در دیوار خانه ممکن نشود. ۷ و چون خانه بنا می‌شد از سنگهایی که در معدن مهیا شده بود، بنا شد به طوری که در وقت بنا نمودن خانه نه چکش و نه تبر و نه هیچ لات آنها مسموع شد. ۸ و در غرفه های وسطی در جانب راست خانه بود و به طبقه وسطی و از طبقه وسطی تا طبقه سومی از پله های پیچای پیچ بالا می‌رفتند. ۹ و خانه را بنا کرده، آن را به اتمام رسانید و خانه را با تیرهای تخته های چوب سرو آزاد پوشانید. ۱۰ و بر تامی خانه طبقه‌ها را بنا نمود که بلندی هر یک از آنها پنج ذراع بود و با تیرهای سرو آزاد در خانه ممکن شد. ۱۱ و کلام خداوند بر سلیمان نازل شده، گفت: «این خانه‌ای که تو بنا می‌کنی اگر در فرایض من سلوک نموده، احکام مرا بهجا آوری و جمیع اواخر مرا نگاه داشته، در آنها رفار نمایی، آنگاه سخنان خود را که با پدرت، داد، گفته‌ام با تواستوار خواهم گردانید. ۲۱ و در میان بین اسرائیل ساکن شده، قوم خود اسرائیل را ترک نخواهم نمود.» ۴۱ پس سلیمان خانه را بنا نموده، آن را به اتمام رسانید. ۵۱ و اندرون دیوارهای خانه را به تخته های سرو آزاد بنا کرد، یعنی از زمین خانه تا دیوار متصل به سقف را از اندرون با چوب پوشانید و زمین خانه را به تخته های صنوبر فرش کرد. ۶۱ و از پشت خانه بیست ذراع با تخته های سرو آزاد از زمین تا سر دیوارها بنا کرد و آنها را در اندرون به چهت محراب، یعنی

یسکار ۸۱ و شمعی این ایلا در بیان ۹۱ و جایر بن اوری در زمین جلعاد که ولایت سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان بود و او به تنهای در آن زمین وکل بود. ۰۲ و یهودا و اسرائیل مثل ریگ کناره در بیان شمار بودند و اکل و شرب نموده، شادی می‌کردند. ۱۲ و سلیمان بر تمامی ممالک، از نهر (فات) تا زمین فلسطینیان و تا سرحد مصر سلطنت می‌نمود، و هدایا آورده، سلیمان را در تمامی ایام عمرش خدمت می‌کردند. ۲۲ و آذوقه سلیمان برای هر روز سی کر آرد نم و شست کر بلغور بود. ۲۲ و ده گاو پرورای و بیست گاو از چراکاه و صد گوسفند سوای غزالها آموها و گوزنها و مرغهای فربه. ۴۲ زیوا که بر تمام امور ای را نفست تا غرہ بر جمیع ملکوی معاوی نهر حکمرانی می‌نمود و او را از هرجان به همه اطرافش صلح بود. ۵۲ و یهودا و اسرائیل، هر کس زیرو مو و انجیر خود از دان تا پیشیع در تمامی ایام سلیمان اینم می‌نشستند. ۶۲ و سلیمان را چهل هزار آخور اسب به جهت اربابه هایش و دوازده هزار سوار بود. ۷۲ و آن و کلا از برای خوارک سلیمان پادشاه و همه کسانی که بر سفره سلیمان پادشاه حاضر می‌بودند، هر یک در ماه خود تدارک می‌دیدند و نمی‌گذاشتند که به هیچ چیز احتیاج باشد. ۸۲ و جو و کاه به چهت اسیان و اسیان تازی به مکانی که هر کس بر حسب وظیفه‌اش مقرر بود، می‌آوردند. ۹۲ و خدا به سلیمان حکمت و فطانت از حذیزیاده و وسعت دل مثل ریگ کناره دریا عطا فرمود. ۰۳ و حکمت سلیمان از حکمت تمامی بنی مشرق و از حکمت جمیع مصریان زیاده بود. ۱۳ و از جمیع آدمیان از ایتان ازرسی و از پسران ماحول، یعنی حیمان و کلکول و در درع حکیم تربود و اسم او در میان تمامی امتهای که به اطرافش بودند، شهرت یافت. ۲۲ و سه هزار مثل گفت و سروهایش هزار و پنج بود. ۳۳ و درباره درخان سخن گفت، از سرو آزاد لبنان تا زوافای که بر دیوارها می‌روید و درباره بهایم و مرغان و حشرات و ماهیان نیز سخن گفت. ۴۳ و از جمیع طوایف و از تمام پادشاهان زمین که آواره حکمت او را شنیده بودند، می‌آمدند تا حکمت سلیمان را استماع نمایند.

۵ و حیرام، پادشاه صور، خادمان خود را نزد سلیمان فرستاد، چونکه شنیده بود که او رایه‌جای پدرش به پادشاهی مسح کرده‌اند، زیوا که حیرام همیشه دوست داده بود. ۲ و سلیمان نزد حیرام فرستاده، گفت ۳ که «تو پدر من داده رامی دانی که تو نتوانست خانه‌ای به اسم یهوه، خدای خود بنا نماید به سبب جنگهایی که او را احاطه می‌نمود تا خداوند ایشان را زیر کف پایهای او نهاد. ۴ اما الان یهوه، خدای من، مرا از هر طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی و هیچ واقعه بدی وجود ندارد. ۵ و اینک مراد من این است که خانه‌ای به اسم یهوه، خدای خود، بنا نمایم چنانکه خداوند به پدرم داده و عده داد و گفت که پسرت که او را بهای تو بر بهای تو بر کرسی خواهم نشانید، خانه را به اسم من بنا خواهد کرد. ۶ و حال امر فرما که سروهای آزاد از بیان برای من قطع نمایند و خادمان من همراه خادمان تو خواهند بود، و مزد خادمان را موافق هر آنچه بفرمایی به تو خواهیم داد، زیوا تو می‌دانی که در میان ما کسی نیست که مثل صبدونیان در قطع نمودن درخان ماهر باشد. ۷ پس چون حیرام سخنان سلیمان را شنید، به غایت شادمان شده، گفت: «امروز خداوند مبارک باد که به داد پسری حکیم بر این قوم عظیم عطانموده است.» ۸ و حیرام نزد سلیمان فرستاده، گفت: «پیغامی که نزد من فرستادی اجابت نمودم و من خواهش تو را درباره چوب سرو آزاد و چوب صنوبر بجا خواهیم آورد. ۹ خادمان من آنها را از لبنان به دریا فرود

برای دختر فرعون که سلیمان او را به زنی گرفه بود، خانه‌ای مثل این رواق ساخت. ۹ همه این عمارت‌ها از سنگ‌های گران‌بهاشی که به اندازه تراشیده و از اندرون و بیرون با ارها بریده شده بود از بنیاد تا به سر دیوار و از بیرون تا صحن بزرگ بود. ۱۰ و بنیاد از سنگ‌های گران‌بهاش و سنگ‌های بزرگ، یعنی سنگ‌های ده ذراعی و سنگ‌های هشت ذراعی بود. ۱۱ و بالای آن‌های سنگ‌های گران‌بهاش که به اندازه تراشیده شده، و چوپهای سرو آزاد بود. ۲۱ و گردگرد صحن بزرگ سه صفحه‌های تراشیده و یک صفحه تیرهای سرو آزاد بود و صحن اندرون خانه خداوند و رواق خانه همچنین بود. ۲۱ و سلیمان پادشاه فرستاده، حیرام را از صورلوارد. ۴۱ و او پسر بیوه‌نی از سپیط نفالتی بود و پرداز مردی از اهل صور و مسگر بود و او پر از حکمت و مهارت و فهم برای کردن هر صنعت مسگری بود. پس نزد سلیمان پادشاه آمد، تمامی کارهایش را به انجام رسانید. ۵۱ و دو سوتون برج ریخت که طول هر سوتون هجده ذراع بود و ریسمانی دواره ذراع سوتون دوم را احاطه داشت. ۶۱ و دو تاج از پرچ ریخته شده ساخت تا آنها را بر سر سوتونها بگذارد که طول یک تاج پنج ذراع و طول تاج دیگر پنج ذراع بود. ۷۱ و شبکه‌های شبکه کاری و رشته‌های زنجیر کاری بود به جهت تاجهایی که بر سر سوتونها بود، یعنی هفت برج از تاج اول و هفت برج از تاج دوم. ۸۱ پس سوتونها را ساخت و گردگرد یک شبکه کاری دو صفحه بود تا تاجهایی را که بر سرانارها بود پوشاند. و به جهت تاج دیگر همچنین ساخت. ۹۱ و تاجهایی که بر سر سوتونها که در رواق بود، از سوئیکاری به مقدار چهار ذراع بود. ۱۰ و تاجهای از طرف بالا نیز بر سر آن دو سوتون بودند بطنی که به جانب شبکه بود، و اثارها در صفحه‌گارگاره داره دیگر دویست بود. ۱۲ و سوتونها را در رواق هیکل بپا نمود و سوتون راست را برایانموده، آن را یاکین نام نهاد. پس سوتون چپ را بپا نموده، آن را بوع نامید. ۲۲ و بر سر سوتونها سوئیکاری بود. پس کار سوتونها تمام شد. ۲۲ و دریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تالیش ده ذراع بود و از هر طرف مدور بود، و بلندیش پنج ذراع و ریسمانی سی ذراعی آن را گردگرد احاطه داشت. ۴۲ و زیر لب آن از هر طرف کدلوها بود که آن را احاطه می‌داشت برای هر ذراع ده، و آنها دریاچه را از هر جانب احاطه داشت و آن کدلوها در دو صفحه بود و در حین ریخته شدن آن، ریخته شده بود. ۵۲ و آن برداره گلو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال بود و روی سه به سوی مغرب و روی سه به سوی جنوب و روی سه به سوی مشرق بود، و دریاچه بر فوق آنها بود و همه موخرهای آنها به طرف اندرون بود. ۶۲ و حجم آن یک وجب بود و لیش مثل لب کاسه مانند گل سوین ساخته شده بود که گنجایش آن دو هزار بت می‌داشت. ۷۲ و ده پایه‌اش را از پرچ ساخت که طول هر پایه چهار ذراع بود و عرضش چهار ذراع و بلندیش سه ذراع بود. ۸۲ و صنعت پایه‌ها اینکه بروند که حاشیه‌ها داشت و حاشیه‌ها در میان زیانه هابود. ۹۲ و بر آن حاشیه‌ها که درون زیانه‌ها بودشیران و گواون و کروپیان بودند و همچنین بزیانه‌ها به طرف بالا بود. و زیر شیران و گواون بسته‌های برقین داشت و چهار پایه آن را دو شها بود و آن دو شها زیر حوض ریخته شده بود و بسته‌ها به جانب هر یک طرف از آنها بود. ۱۳ و دهنش در میان تاج و فوق آن یک ذراع بود و دهنش مثل کار پایه مدور و یک ذراع و نیم بود. و بر دهنش نیز نقشها بود و حاشیه‌های آنها مریع بود نه مدور. ۲۳ و چهار چرخ زیر حاشیه‌ها بود و تیره‌های چرخها در پایه بود و بلندی هر چرخ یک ذراع و نیم بود. ۳۳ و چهل ذراع بود. ۴۱ و در اندرون خانه چوب سرو آزاد منبت به شکل کدوها و بسته‌های گل بود چنانکه همه‌اش سرو آزاد بود و هیچ سنگ پیدا نشد. ۹۱ و در اندرون خانه، محراب را ساخت تا تابوت عهد خداوند رادر آن بگذارد. ۰۲ و اما داخل محراب طولش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع و بلندیش بیست ذراع بود و آن را به زر خالص پوشانید و مذبح را به چوب سرو آزاد پوشانید. ۱۲ پس سلیمان داخل خانه را به زر خالص پوشانید و پیش روی محراب زنجیرهای طلا کشید و آن را به طلا پوشانید. ۲۲ و تمامی خانه را به طلا پوشانید تا همگی خانه تمام شد و تمامی مذبح را که پیش روی محراب بود، به طلا پوشانید. ۳۲ و در محراب دو کروی از چوب زیون ساخت که قد هر یک از آنها ده ذراع بود. ۴۲ و بال یک بال تا به سر بال دیگر ده ذراع بود. ۵۲ و کروی دوم ده ذراع بود که هر دو کروی را یک اندازه داشت و بال کروی دیگر پنج ذراع و بال کروی دیگر پنج ذراع بود و از سر یک بال تا به سر بال دیگر ده ذراع بود. ۶۲ بلندی کروی اول ده ذراع بود و همچنین کروی دیگر. ۷۲ و کروپیان را در اندرون خانه گذاشت و بالهای کروپیان پهن شد به طوری که بال یک کروی به دیوار می‌رسید و بال کروی دیگر به دیوار می‌رسید و درمیان خانه بالهای آنها با یکدیگر برمی‌خورد. ۸۲ و کروپیان را به طلا پوشانید. ۹۲ و بر تمامی دیوارهای خانه، به هر طرف نقش‌های تراشیده شده کروپیان و درخان خرما و بسته‌های گل در اندرون و بیرون کنند. ۰۳ و زمین خانه را از اندرون و بیرون به طلا پوشانید. ۱۳ و به جهت در محراب دو لنگه از چوب زیون بود و بر آنها نقش‌های کروپیان و درخان خرما، و آستانه و باههای آن را به اندازه پنج یک دیوار ساخت. ۲۳ پس آن دو لنگه از چوب زیون بود و بر آنها نقش‌های کروپیان و درخان خرما و بسته‌های گل کند و به طلا پوشانید. ۲۴ و کروپیان و درخان خرما را به طلا پوشانید. ۳۳ و همچنین به جهت در هیکل باههای چوب زیون به اندازه چهار یک دیوار ساخت. ۴۳ و دو لنگه این در از چوب صنیور بود و دو تخته لنگه اول تا می‌شد و دو تخته لنگه دوم تا می‌شد. ۵۳ و بر آنها کروپیان و درخان خرما و بسته‌های گل کند و آنها را به طلایی که موافق نقشها ساخته بود، پوشانید. ۶۳ و صحن اندرون را از سه صفحه سنگ‌های تراشیده، و یک صفحه تیرهای سرو آزاد بنا نمود. ۷۳ و بنیاد خانه خداوند در ماه زیو از سال چهارم سلطنت نهاده شد. ۸۳ و در سال یازدهم درماه بول که ماه هشتم باشد، خانه با تمامی متعلقاتش بر ورق تمامی قانون هایش تمام شد. پس آن را در هفت سال بنا نمود.

۷ اما خانه خودش را سلیمان در مدت سیزده سال بنا نموده، تمامی خانه خوش را به اتمام رسانید. ۲ و خانه جنگل لیبان را بنا نمود که طولش صد ذراع و عرضش پنجاه ذراع و بلندیش سی ذراع بود و آن را بر چهار صفحه تیرهای سرو آزاد بنا کرد و بر آن سوتونها، تیرهای سرو آزاد گذاشت. ۳ و آن بر زیر چهل و پنج گرفه که بالای سوتونها بوسرو آزاد پوشانیده شد که در سه صفحه پانزده بود. ۴ و سه صفحه تخته پوش بود و پنجره مقابله پنجره در سه طبقه بود. ۵ و جمیع درها و باههای مریع و تخته پوش بود و پنجره مقابله پنجره در سه طبقه بود. ۶ و رواقی از سوتونها ساخت که طولش پنجاه ذراع و عرضش سی ذراع بود و رواقی پیش آنها. ۷ و سوتونها و آستانه پیش آنها و رواقی به جهت کرسی خود، یعنی رواق داوری که در آن حکم نماید، ساخت و آن را به سرو آزاد از زمین تاسیف پوشانید. ۸ و خانه‌اش که در آن ساکن شود در صحن دیگر در اندرون رواق به همین ترکیب ساخته شد. و

کارچرخها مثل کارچرخهای اربه بود و تیرها و فلکه‌ها و پرها و قبه‌های پوشانیدند. ۸ و عصاها اینقدر دراز بود که سرهای عصاها از قدسی که پیش محرب بود، دیده می‌شد اما از بیرون دیده نمی‌شد و تا امروزه آنچه هست. ۹ و در تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح سنگ که موسی در حربی در آن گذاشت، وقی که خداوند با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از زمین مصر عهد بست. ۱۰ و واقع شد که چون کاهان از قدس بیرون آمدند ابر، خانه خداوند را پر ساخت. ۱۱ و کاهان به سبب ابر توانستند به جهت خدمت پایستند، زیورا که جلال یهوه، خانه خداوند را پر کرده بود. ۲۱ انگاه سلیمان گفت: «خداوند گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن می‌شوم. ۳۱ فی الواقع خانه‌ای برای سکونت تو و مکانی را که در آن تا به ابد ساکن شوی بنا نمودام.» ۴۱ و پادشاه روی خود را برگردانید، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد و تمامی جماعت اسرائیل باستادند. ۵۱ پس گفت: «یهوه خدای اسرائیل مبارک باد که به دهان خود به پدر من داد و عده داده، و به دست خود آن را به‌جاوارده، گفت: از رویی که قوم خود اسرائیل را مصرا برآورد، شهری از جمیع اسپاط اسرائیل برگزیدم تا خانه‌ای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، اما داد را برگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. ۷۱ و در دل پدرم، داد بود که خانه‌ای برای اسم یهوه، خدای اسرائیل، بنایماید. ۸۱ اما خداوند به پیدم داد گفت: چون در دل تو بود که خانه‌ای برای اسم من بنا نمایی، نیکوکردی که این را در دل خود نهادی. ۹۱ لیکن توخانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید، او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد. ۰۲ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید، و من به چهای پدر خود داده بود خاسته، و بر وقی آنچه خداوند گفته بود بر کرسی اسرائیل نشسته‌ام، و خانه را به اسم یهوه، خدای اسرائیل، بنا کرده‌ام. ۱۲ و در آن، مکانی مقرر کرده‌ام برای تابوتی که عهد خداوند در آن است که آن را با پادران ما حین بیرون آوردم ایشان از مصر بسته بود.» ۲۲ و سلیمان پیش مذبح خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده، دستهای خود را به سوی آسمان برافراشت ۳۲ و گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، خدایی مثل تو نه بالا در آسمان و نه پایین بر زمین هست که با بندگان خودکه به حضور تو به تمامی دل خویش سلوک نمایند، عهد و رحمت را نگاه می‌داری. ۴۲ و آن عده‌ای که به بنده خود، پدرم داد داده‌ای، نگاه داشته‌ای زیورا به دهان خود و عده داده و به دست خود آن را وفا نمودی چنانکه امروز شده است. ۵۲ پس الان ای یهوه، خدای اسرائیل، با پنده خود، پدرم داده، آن و عده‌ای را نگاه دار که به او داده و گفته‌ای کسی که بر کرسی اسرائیل بینشید برای تو به حضور من منقطع نخواهد شد، به شرطی که پسانت طریق‌های خود را نگاه داشته، به حضور من سلوک نمایند چنانکه تو به حضور رفار نمودی. ۶۲ و الان ای خدای اسرائیل تمنا اینکه کلامی که به بنده خود، پدرم داد گفته‌ای، ثابت بشود. ۷۲ «اما آیا خدا فی الحقیقته بر زمین ساکن خواهد شد؟ ایک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه‌ای که من بنایکرده‌ام. ۸۲ لیکن ای یهوه، خدای من، به دعا و تضرع بنده خود توجه نما و استغاثه و دعای را که بنده ات امروز به حضور تو می‌کند، بشنو، ۹۲ تانکه شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانی که در بازارش گفتی که اسم من در آنچه‌واحد بود و تا دعای را که بنده ات به سوی این مکان پنماید، اجابت کنی. ۰۳ و تضرع بنده ات و قوم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعایی نمایند، بشنو و از مکان سکونت خود، یعنی از آسمان بشنو و چون شیدی عفو نما. ۱۳

۸ آنگاه سلیمان، مشایخ اسرائیل و جمیع روسای اسپاط و سروران خانه‌ای آبای بنی اسرائیل را نزد سلیمان پادشاه در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داده که صهیون باشد، برآوردن. ۲ و جمیع مردان اسرائیل در ماه ایتمیم که ماه هفتمن است در عین‌زند سلیمان پادشاه جمع شدند. ۳ و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و کاهان تابوت را برداشتند. ۴ و تابوت خداوند و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بود آورده‌اند و کاهان و لاویان آنها را برآورده‌اند. ۵ و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند، پیش روی تابوت همراه وی ایستادند، وینقدر گوسفند و گاو را ذیح کردند که به شمار و حساب نمی‌آمد. ۶ و کاهان تابوت عهد خداوندرا به مکانش در محرب خانه، یعنی درقدس القداس زیور بالهای کرویان درآورند. ۷ زیور کرویان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن می‌کردند و کرویان تابوت و عصاها یا شیوه ایش را از بالامی

باشدیامز و ایشان را در دل اسیرکنندگان ایشان ترحم عطا فرما تا بر ایشان ترحم نمایند. ۱۵ زیوا که ایشان قوم تو و میراث تو می باشد که از میان کوره آهن بیرون آورده. ۲۵ تا چشمان تو به تضرع بنده ات و به تضرع قوم تو اسرائیل گشاده شود و ایشان را در هرچه نزدتو دعا نمایند، اجابت ایشان جزا ۵۵. «و هنگامی که قوم تو اسرائیل به سبب گناهی که به تو ممتاز نموده ای گذانه که بواسطه بنده خود موسی و عده دادی هنگامی که توای خداوند یهوه پدران ما را از مصر بیرون آورده.» ۴۵ واقع شد که چون سلیمان از گفتن تمامی این دعا و تضرع نزد خداوند فارغ شد، از پیش مذیح خداوند از زانو زدن و دراز نمودن دستهای خود به سوی آسمان برخاست، ۵۵ و استاده، تمامی جماعت اسرائیل را به آوار بند برکت دادو گفت: «۶۵ «متبارک باد خداوند که قوم خود، اسرائیل را موفق هرچه و عده کرده بود، آرمی داد است زیرا که از تمامی و عده های نیکو که به بواسطه پنهان خود، موسی داده بود، یک سخن به زمین نیفتاد. ۷۵ یهوه خدای ما با ما پاشد چنانکه با پدران مامی بود و ما را ترک نکد و رد نماید. ۸۵ و دلهای مارا به سوی خود مایل پکرگاند تا در تمامی طرق هایش سلوک نموده، اوامر و فرایض واحکام او را که به پدران ما امر فرموده بود، نگاه داریم. ۹۵ و کلمات این دعایی که نزد خداوند گفته ام، شب و روز نزدیک یهوه خدای ما باشد تا حق بند خود و حق قوم خویش اسرائیل را بررسی باشد و دلخواست داشته باشد و اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمن ایشان را در شهرهای زمین ایشان محاصره نمایند، هر بلایی که هر مرضی که بوده باشد، ۸۳ آنگاه هر دعا و هر استغاثه ای که از هر مردم یا از تمامی قوم تو، اسرائیل، کرده شود که هریک از ایشان بلای دل خود را خواهند دانست، و دستهای خود را به سوی این خانه دراز نمایند، ۹۳ آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنویم و عمل نموده، به هر کس که دل او رامی دانی به حسب راهیا شیخ جزا بده، زیرا که تو به تهابی عارف قلوب جمیع بني آدم هستی. ۴۰ تا آنکه ایشان در تمام روزهایی که به روی زمینی که به پدران ما داده ای زنده باشد، از توهه است. ۱۴ «و نیز غریبی که از قوم تو، اسرائیل، نباشو به خاطر اسم تو از زمین بعد آمده باشد، ۲۴ زیرا که آواز اسم عظیمت و دست قویت و بازوی دراز تو را خواهند شنید، پس چون باید و به سوی این خانه دعا نماید، ۳۴ آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست بشنو و موفق هرچه آن غریب از تو استدعا نماید به عمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم تو را بشناسند و مثل قوم تو، اسرائیل، از تو بترسند و بدانند که اسم تو بر این خانه ای که بنا کرده ام، نهاده شده است. ۴۴ «اگر قوم تو برای مقاله با دشمنان خود به گناهه راهی که ایشان را فرستاده باشی بیرون روند و ایشان به سوی شهری که تو برگویده ای و خانه ای که به جهت اسم تو بنا کرده ام، نزد خداوند دعانمایند، ۵۴ آنگاه دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو و حق ایشان را بجا آور. ۶۴ «و اگر به تو گناهه روزیده باشد زیرا انسانی نیست که گناه نکند و تو بر ایشان غضبناک شده، ایشان را بدهست دشمنان تسليم کرده باشی و اسیرکنندگان ایشان، ایشان را به زمین دشمنان خواه دور و خواه نزدیک به اسیری ببرند، ۷۴ پس اگر ایشان در زمینی که در آن اسیر باشد به خواه آمده، بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود نزدتو تضرع نموده، گویند که گناه کرده، و عصیان ورزیده، و شرورانه رفاقت نموده ایم، ۸۴ و در زمین دشمنانی که ایشان را به اسیری برده باشدند به تمامی دل و به تمامی جان خود به تو بازگشت نمایند، و به سوی زمینی که به پدران ایشان داده ای و شهری که برگویده و خانه ای که برای اسم تو بنا کرده ام، نزد تو دعا نمایند، ۹۴ آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور. ۹۵ و قوم خود را که به تو گناهه روزیده باشدند، عفو نما و تمامی تصریحهای ایشان را که به تو بازگشت

۹ واقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانه خداوند و خانه پادشاه از بجا آوردن هر مقصودی که سلیمان خواسته بود، فارغ شد، ۲ خداوند بار دیگر به سلیمان ظاهر شد، چنانکه در جمیون بر وی ظاهر شده بود. ۳ و خداوند وی را گفت: «دعا و تضرع تو را که به حضور من کردی، اجابت نموده، و این خانه ای را که بنا نمودی تا نام من در آن تا به این نهاده شود تقدیس نمودم، و چشمان و دل من همیشه اوقات در آن خواهد بود. ۴ پس اگر تو با دل کامل و استقامت به طوری که پدرت داده رفاقت نموده به حضور من سلوک نمایی، و هرچه تو را امر فرمایم بجا آوری و فرایض و احکام مرا نگاه داری، ۵ آنگاه کرسی سلطنت تو را بر اسرائیل تا به ابد

آمده پیش مذیح تو در این خانه قسم خورد، ۲۳ آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به جهت بندگانت حکم نما و شریان را ملزم ساخته، راه ایشان را به سر ایشان برسان و عادلان را عادل شمرده، ایشان را بر حسب عدالت ایشان جزا ۵۵. «و هنگامی که قوم تو اسرائیل به سبب گناهی که به تو ورزیده باشدند به حضور دشمنان خود مغلوب شوند اگر به سوی تو بازگشت نموده، اسم تو را اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع نمایند، ۴۳ آنگاه از آسمان بشنو گناه قوم خود، اسرائیل را بیامز و ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده ای بازگزور. ۵۳ «هنگامی که آسمان بسته شود و به سبب گناهی که به تو ورزیده باشدند باران نیارد، اگر به سوی این مکان دعا کنند و اسم تو را اعتراف نمایند و به سبب مصیبی که به ایشان رسانیده باشی از گناه خویش بازگشت کنند، ۶۴ آنگاه از آسمان بشنو و گناه بندگانت و قوم خود اسرائیل را بیامز و ایشان را به راه نیکو که در آن باید رفت، تعلیم ده و به زمین خود که آن را به قوم خویش برای میراث بخشیده ای، باران بفرست. ۷۳ «اگر در زمین قحطی باشد و اگر وا یا بادسوم یا بیرقان باشد و اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمن ایشان، ایشان را در شهرهای زمین ایشان محاصره نمایند، هر بلایی که از هر مردم یا از تمامی قوم تو، اسرائیل، آنگاه هر دعا و هر استغاثه ای که از هر مردم یا از تمامی قوم تو، اسرائیل، کرده شود که هریک از ایشان بلای دل خود را خواهند دانست، و دستهای خود را به سوی این خانه دراز نمایند، ۹۳ آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنویم و عمل نموده، به هر کس که دل او رامی دانی به حسب راهیا شیخ جزا بده، زیرا که تو به تهابی عارف قلوب جمیع بني آدم هستی. ۴۰ تا آنکه ایشان در تمام روزهایی که به روی زمینی که به پدران ما داده ای زنده باشد، از توهه است. ۱۴ «و نیز غریبی که از قوم تو، اسرائیل، نباشو به خاطر اسم تو از زمین بعد آمده باشد، ۲۴ زیرا که آواز اسم عظیمت و دست قویت و بازوی دراز تو را خواهند شنید، پس چون باید و به سوی این خانه دعا نماید، ۳۴ آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست بشنو و موفق هرچه آن غریب از تو استدعا نماید به عمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم تو را بشناسند و مثل قوم تو، اسرائیل، از تو بترسند و بدانند که اسم تو بر این خانه ای که بنا کرده ام، نهاده شده است. ۴۴ «اگر قوم تو برای مقاله با دشمنان خود به گناهه راهی که ایشان را فرستاده باشی بیرون روند و ایشان به سوی شهری که تو برگویده ای و خانه ای که به جهت اسم تو بنا کرده ام، نزد خداوند دعانمایند، ۵۴ آنگاه دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو و حق ایشان را بجا آور. ۶۴ «و اگر به تو گناهه روزیده باشد زیرا انسانی نیست که گناه نکند و تو بر ایشان غضبناک شده، ایشان را بدهست دشمنان تسليم کرده باشی و اسیرکنندگان ایشان، ایشان را به زمین دشمنان خواه دور و خواه نزدیک به اسیری ببرند، ۷۴ پس اگر ایشان در زمینی که در آن اسیر باشد به خواه آمده، بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود نزدتو تضرع نموده، گویند که گناه کرده، و عصیان ورزیده، و شرورانه رفاقت نموده ایم، ۸۴ و در زمین دشمنانی که ایشان را به اسیری برده باشدند به تمامی دل و به تمامی جان خود به تو بازگشت نمایند، و به سوی زمینی که به پدران ایشان داده ای و شهری که برگویده و خانه ای که برای اسم تو بنا کرده ام، نزد تو دعا نمایند، ۹۴ آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور. ۹۵ و قوم خود را که به تو گناهه روزیده باشدند، عفو نما و تمامی تصریحهای ایشان را که به تو بازگشت

داشتند، در کشتهای همراه بندگان سلیمان فرستاد. ۸۲ پس به او فیر رفتند و چهارصد و بیست وزنه طلا از آنجاگرفته، برای سلیمان پادشاه آوردند.

۱ و چون ملکه سیا آوازه سلیمان را درباره اسم خداوند شنید، آمد تا او رایه مسائل امتحان کند. ۲ پس با موبک بسیار عظیم و با شترانی که به عطیرات و طلا بسیار و سنگهای گرانیها بار شده بود به اورشلیم وارد شده، به حضور سلیمان آمد و با وی از هرچه دردش بود، گفتگو کرد. ۳ و سلیمان تمامی مسائلش را برایش بیان نمود و چیزی از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد. ۴ و چون ملکه سیا تمامی حکمت سلیمان را دید و خانه‌ای را که بنا کرده بود، ۵ و طعام سفره او و مجلس بندگانش را و نظام و لباس خادمانش را و ساقیانش و زیبایی را که به آن به خانه خداوند برمی آمد، روح در او دیگر نماند. ۶ و به پادشاه گفت: «آواره‌ای که درباره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم، راست بود. ۷ اما تا نیامد و به چشمان خود ندیدم، اخبار را بیار نکرد، و اینک نصفش به من اعلام نشده بود؛ حکمت و سعادتمندی تو از خبری که شنیده بودم، زیاده است. ۸ خوشایه‌حال مردان تو خوشایه‌حال این بندگانست که به حضور تو همیشه می‌استند و حکمت تو را می‌شنوند. ۹ مبارک بادیه‌و، خدای تو، که بر تو رغبت داشته، تو را برکوی اسرائیل نشانید. ۱۰ از این سبب که خداوند، اسرائیل را تا به ابد دوست می‌دارد، تو را بر پادشاهی نصب نموده است تا داوری و عدالت را بجا آوری. ۱۱ و به پادشاه صد و بیست وزنه طلا و عطیرات از حد زیاده و سنگهای گرانیها داد، و مثل این عطیرات که ملکه سیا به سلیمان پادشاه داد، هرگو ب آن فراوانی دیگر نیامد. ۲۱ و کشتهای حیرام نیز که طلا از او فیر آورده، چوب صندل از حد زیاده، و سنگهای گرانیها از او فیر آورده. ۲۱ و پادشاه از این چوب صندل، ستونها به جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و پرطها برای مغاین ساخت، و مثل این چوب صندل تا امروز نیامده و دیده نشده است. ۴۱ و سلیمان پادشاه به ملکه سیا، تمامی اراده او را که خواسته بود داد، سوای آنچه سلیمان از کرم ملوکه خوش ب وی بخشدید. پس او بابندگانش به ولایت خود توجه نموده، رفت. ۵۱ و وزن طلایی که در بیک سال نزد سلیمان رسید ششصد و شصت و شش وزنه طلا بود. ۶۱ سوای آنچه از تاجران و تجارت بازگنان و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان مملکت رسید. ۲۱ و سلیمان پادشاه دویست سپرطلایی چکشی ساخت که برای هر سپر ششصد مقابله طلا به کار برد، و سیصد سپر کوچک طلایی چکشی ساخت که برای هر سپر سه منای طلا به کار برد، و پادشاه آنها را در خانه جنگل لیبان گذاشت. ۹۱ و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را به زر خالص پوشانید. ۹۱ و تخت را شش پله بود و سر تخت از عقبش مدور بود، و به این طرف و آن طرف کرسی اش دسته هابود و دو شیر به پهلوی دسته ایستاده بودند. ۰۲ و آنچه دوارده شیر از این طرف و آن طرف بر آن شش پله ایستاده بودند که در سرکاری داشتند. ۴۲ پس دختر فرعون از شهر دارد به خانه خود که به اسرائیل نتوانستند ایشان را بالکل هلاک سازند، سلیمان ایشان را تا امروز خراج گذار و غلامان ساخت. ۲۲ اما ازینی اسرائیل، سلیمان احدي را به غلامی نگرفت، بلکه ایشان مردان جنگی و خدام و سورون و سرداران و روسای اربابها و سواران او بودند. ۴۲ و اینانند ناظران خاصه که بر کارهای سلیمان بودند، پانصد و پنجاه نفر که بر اشخاصی که در کار مشغول می‌بودند، سرکاری داشتند. ۴۲ پس دختر فرعون از شهر دارد به خانه خود که پیش خداوند بنا کرده بود، برآمد، و در آن زمان ملو را بنا می‌کرد. ۵۲ و سلیمان هر سال سه مرتبه قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی بر مذبحی که به جهت خداوند بنا کرده بود می‌گذرانید، و بر مذبحی که پیش خداوند بود، بخور می‌گذرانید. پس خانه را به انتمام رسانید. ۶۲ و سلیمان پادشاه در عصیون داشت. ۶۲ زیرا پادشاه کشتهای ترشیشی با کشتهای حیرام به روی دریا آمد. ۶۲ زیرا پادشاه کشتهای ترشیشی با کشتهای حیرام به روی دریا داشت. و کشتهای ترشیشی هر سال یک مرتبه می‌آمدند و طلا و نقره و عاج و میوه‌ها و طاووس‌های آورده. ۶۲ پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان جهان بزرگ شد. ۶۲ و تمامی اهل جهان،

برقرار خواهم گردانید، چنانکه به پدر تو دارد و عده دادم و گفتم که از تو کسی که بر کرسی اسرائیل بنشینید، مفقوذه خواهد شد. ۶ اما اگر شما و پسران شما از متابعت من روگردانیده، اوامر و فرایضی را که به پدران شمادام نگاه ندارید و رفه، خدایان دیگر را عبادت نموده، آنها را سجده کنید، ۷ آنگاه اسرائیل را از بزرگی زمینی که به ایشان دادم منقطع خواهم ساخت، و این خانه را که به جهت اسم خود تقدیس نمودم از حضور خوش دور خواهم انداخت، و اسرائیل در میان جمیع قومه‌های بمالش و مضمونه خواهد شد. ۸ و این خانه عربی خواهد گردید به طوری که هر که نزد آن بگذرد، متوجه شده، صفير خواهد زد و خواهند گفت: خداوند به این زمین و به این خانه چرا چنین عمل نموده است؟ ۹ و خواهند گفت: از این جهت که بهوه، خدای خود را که پدران ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود، ترک کردند و به خدایان دیگر ممتنع شده، آنها را سجده و عبادت نمودند. لهذا خداوند تمامی این بلا را بر ایشان آورده است. ۱۰ واقع شد بعد از اینقضای بیست سالی که سلیمان این دو خانه، یعنی خانه خداوند و خانه پادشاه را بنا می‌کرد، ۱۱ و حیرام، پادشاه صور، سلیمان را به چوب سرو آزاد و چوب صنور و طلا موافق هرچه خواسته بود اعانت کرده بود، آنگاه سلیمان پادشاه بیست شهر در زمین جلیل به حیرام داد. ۲۱ و حیرام به جهت دیدن شهرهای که سلیمان به او داده بود، از صور بیرون آمد اما آنها به نظرش پسند نیامد. ۲۱ و گفت: «ای برا درم این شهرهایی که به من بخشیده‌ای چیست؟» و آنها را تا امروز زمین کاپیول نامید. ۴۱ و حیرام صد و بیست وزنه طلا برای پادشاه فرستاد. ۵۱ و این است حساب سخنراهی که سلیمان پادشاه گرفه بود به جهت بنای خانه خداوند و خانه خود و ملو و حصارهای اورشلیم و حاصوره مجلو و جازر. ۶۱ زیوا که فرعون، پادشاه مصری‌آمد، جازر را تسخیر نموده، و آن را به آتش سوزانیده، و کشانیان را که در شهر ساکن بودند کشته بود، و آن را به دختر خود که زن سلیمان بوده جهت مهر داده بود. ۷۱ و سلیمان، جازر و بیست حورون تحقیانی را بنا کرد. ۸۱ و بعلت و تدمیرا در صحرای زمین، ۹۱ و جمیع شهرهای مختربی که سلیمان میل داشت و شهرهای اربابها و شهرهای سواران را و هر آنچه را که سلیمان میل داشت که در اورشلیم و لیبان و تمامی زمین مملکت خود بنا نماید (بنا نمود). ۰۲ و تمامی مردمانی که از اموریان و حیان و فرزان و حیوان و بیوسیان باقی مانده، و از بین اسرائیل بودند، ۱۲ یعنی پسران ایشان که در زمین باقی ماندند بعداز آناتی که بینی اسرائیل نتوانستند ایشان را بالکل هلاک سازند، سلیمان ایشان را تا امروز خراج گذار و غلامان ساخت. ۲۲ اما ازینی اسرائیل، سلیمان احدي را به غلامی نگرفت، بلکه ایشان مردان جنگی و خدام و سورون و سرداران و روسای اربابها و سواران او بودند. ۲۲ و اینانند ناظران خاصه که بر کارهای سلیمان بودند، پانصد و پنجاه نفر که بر اشخاصی که در کار مشغول می‌بودند، سرکاری داشتند. ۴۲ پس دختر فرعون از شهر دارد به خانه خود که پیش خداوند بنا کرده بود، برآمد، و در آن زمان ملو را بنا می‌کرد. ۵۲ و سلیمان هر سال سه مرتبه قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی بر مذبحی که به جهت خداوند بنا کرده بود می‌گذرانید، و بر مذبحی که پیش خداوند بود، بخور می‌گذرانید. پس خانه را به انتمام رسانید. ۶۲ و سلیمان پادشاه در عصیون جاگر که به جانب ایلوت بر کناره بصر قلزم در زمین ادوم است، کشتهای ساخت. ۷۲ و حیرام، بندگان خود را که ملاح بودند و در دریا مهارت

وی به زنی داد. ۲۰ و خواهر تحفیض پسری جنوبی نام پرای وی زلید و تحفیض او را در خانه فرعون از شیریازداشت و جنوبی در خانه فرعون در میان پسران فرعون می‌بود. ۱۲ و چون هدد در مصر شنید که دادو با پدران خویش خوابیده، و یوآب، سردار لشکر مرده است، هدد به فرعون گفت: «مرا خرخصت بده تا به ولایت خود بروم». ۲۲ فرعون وی را گفت: «نند من چه چیز کم است که اینک می‌خواهی به ولایت خود بروم؟» گفت: «هیچ، لیکن مرا البته مخصوص نما». ۳۲ و خدا دشمنی دیگر برای وی برانگیزشاند، یعنی رزون بن الیادع را که از نزد آقای خویش، هدوزurer، پادشاه صوبه فرار کرده بود. ۴۲ و مردان چندی نزد خود جمع کرده، سردار فوجی شده‌نگاری که دادو بعضی ایشان را کشت. پس به دمشق رفتند و در آنجا ساکن شده، در دمشق حکمرانی نمودند. ۵۲ و او در تمامی روزهای سلیمان، دشمن اسرائیل می‌بود، علاوه بر ضرری که هدد می‌رسانید و از اسرائیل نفرت داشته، برایم سلطنت می‌نمود. ۶۲ و برعامین بنی نباط افریمی از صرده که بینه سلیمان و مادرش مسمی به صروغه و بیوه‌نی بود، دست خود را نیز به ضد پادشاه باند کرد. ۷۲ و سبب آنکه دست خود را به ضد پادشاه باند کرد، این بود که سلیمان ملو را بنا می‌کرد، و رخنه شهر پدر خود دادو را تعمیر نمود. ۸۲ و برعام مردش جاع جنگی بود. پس چون سلیمان آن جوان را دید که در کار مردی زریگ بود او را بر تمامی امور خاندان یوسف بگماشت. ۹۲ و در آن زمان واقع شد که برعام از اورشلیم بیرون می‌آمد و اخیای شیلونی نبی در راه به او بربخورد، و جامه تازه‌ای در پراش است و ایشان هر دو در صحراء نهاده شدند. ۱۰ پس اخیا جامه تازه‌ای که در برداشت گرفته، آن را به دوازده قسمت پاره کرد. ۱۳ و به برعام گفت: «ده قسمت برای خود بگیر زیرا که بیوه، خدای اسرائیل چنین می‌گوید، اینک من مملکت را از دست سلیمان پاره می‌کنم و ده سبیله تو می‌دهم. ۲۳ و به خاطر پنده من، دادو و به خاطر اورشایم، شهری که از تمامی اسپاطیتی اسرائیل برگیده‌ام، یک سبیط از آن او خواهد بود. ۳۳ چونکه ایشان مرا ترک کرده و عشتروت، خدای صیدونیان، و کموش، خدای موآب، و ملکوم، خدای بني عمون را سجده کرده، و در طریقه‌ای من سلوک ننمودند و آنچه در نظر من راست است، بجا نیاورده و فرایض و احکام ماراثل پدرش، دادو نگاه نداشتند. ۴۳ لیکن تمام مملکت را از دست او نخواهم گرفت بلکه به خاطر پنده خود دادو که او را برگیدم، از آنرو که اوامر و فرایض مرا نگاه داشته بود، او را در تمامی ایام روزهایش سور خواهم ساخت. ۵۳ اما سلطنت را از دست پسرش گرفته، آن را یعنی ده سبیط به تو خواهم داد. ۶۳ و یک سبیط به پسرش خواهم بخشید تا بنده من، دادو در اورشلیم، شهری که برای خود برگیده‌ام تا اسم خود را در آن پگذارم، نوری در حضور من همیشه داشته باشد. ۷۲ و تو را خواهم گرفت تا مواقف هرچه دلت آرزو دارد، سلطنت نمایی و بر اسرائیل پادشاه شوی. ۸۳ واقع خواهد شد که اگر هرچه تو را امر فرامام، بشنوی و به طرق های سلوک نموده، آنچه در نظرم راست است بجا آوری و فرایض و اوامر مرا نگاه داری چنانکه بینه من، دادو آنها را نگاه داشت، آنگاه با تو خواهم بود و خانه‌ای مستحکم برای تو بنا خواهم نمود، چنانکه برای دادو بنا کردم و اسرائیل را به تو خواهم بخشید. ۹۳ و ذریت دادو را به سبب این امر ذلیل خواهم ساخت اما نه تا به ابد». ۴۴ پس سلیمان قصد کشتن پیرعمان داشت و برعام برشاسته، به مصر نزد شیشق، پادشاه مصر فرار کرد و تا وفات سلیمان در مصر ماند. ۱۴ و بقیه امور سلیمان و هرچه کرد و حکمت او، آیا آنها

حضور سلیمان را می‌طلبیدند تا حکمتی را که خداوند در دلش نهاده بود، بشنوند. ۵۲ و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخت و اسلحه و عطایات و اسپان و قاطرها، سال به سال می‌آوردند. ۶۲ و سلیمان ارایه‌ها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد ارایه و دوازده هزار سوار داشت و آنها را در شهرهای ارایه‌ها و نزد پادشاه دارو لشکم گذاشت. ۷۲ و پادشاه نفره را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست، فراوان ساخت. ۸۲ و اسبهای سلیمان از مصر آورده می‌شد، و یک اربه را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون آوردند، معین. ۹۲ و یک اربه را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون آوردند، و می‌رسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان حتیان و پادشاهان ارام به توسط آنها بیرون می‌آوردند.

۱۱ و سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری را از موآیان و عمنوان وادومیان و صیدونیان و حتیان دوست می‌داشت. ۲ از امتهایی که خداوند درباره ایشان بین اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان درنایید و ایشان به شما درنایید می‌باشد دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گرداند. و سلیمان با اینها به محبت ملصق شد. ۳ و او را هفتصد زن بانو و سیصد معنه بود و زنانش دل او را برگردانیدند. ۴ و در وقت پیر سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند، و دل او مثل دل پدرش دادو با پیوه، خدایش کامل نبود. ۵ پس سلیمان در عقب عشورت، خدای صیدونیان، و در عقب ملکوم رجس عمنوان رفت. ۶ و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده، مثل پار خود داده، خداوند را پیروی کامل ننمود. ۷ آنگاه سلیمان در کوهی که روپوی اورشلیم است مکانی بلند به جهت کموش که رجس موآیان است، و به جهت مولک، رجس بی‌عمنون بنا کرد. ۸ و همچنین به جهت همه زنان غریب خود که برای خدایان خوش بخور می‌سوزانیدند و قربانی‌ها می‌گذرانیدند، عمل نمود. ۹ پس خشم خداوند بر سلیمان افروخته شدای آن جهت که دلش از پیوه، خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه بر او ظاهر شده. ۱۰ اورا در همین باب امر فرموده بود که پیروی خدایان غیر را ننماید اما آتیجه خداوند به امر فرموده بود، بدجا نیاورد. ۱۱ پس خداوند به سلیمان گفت: «چونکه این عمل را نمودی و عهد و فرایض مرا که به تو امر فرمود نگاه نداشتی، این سلطنت را از تو پاره کرده، آن را به بنده ات خواهم داد. ۱۲ لیکن در ایام تو این را به خاطر پدرت، دادون خواهم کرد اما از دست پسرت آن را پاره خواهم کرد. ۳۱ ولی تمامی مملکت را پاره خواهم کردیلکه یک سبیط را به خاطر بندمه دارد و به خاطر اورشلیم که برگیده‌ام به پسر تو خواهم داد. ۴۱ و خداوند دشمنی برای سلیمان برانگیزید، یعنی هدد ادومی را که از ذریت پادشاهان ادوم بود. ۵۱ زیرا هنگامی که دادو درادوم بود و یوآب که سردار لشکر بود، برای دفن کردن کشتنگان رفه بود و تمامی ذکوران ادوم را کشته بود. ۶۱ (زیرا یوآب و تمامی اسرائیل شش ماه در آنجا ماندند تا تمامی ذکوران ادوم را منقطع ساختند). ۷۱ آنگاه هدد با بعضی ادومیان که از بندگان پدرش بودند، فرار کردند تا به مصر بروند، و هدد طفلی کوچک بود. ۸۱ پس، از مدیان روانه شده، به فاران آمدند، و چند نفر از فاران با خود برداشته، به مصر نزد فرعون، پادشاه مصر آمدند، و او وی را خانه‌ای داد و معیشتی برشی تعیین نمود و زمینی به او ارزانی داشت. ۹۱ و هدد در نظر فرعون اتفاقات بسیار یافت و خواهر زن خود، یعنی خواهر تحفیض ملکه را به

پادشاه ساختند، و غیر از سبط یهودا فقط، کسی خاندان داود را پیروی نکرد. ۱۲ و چون رجعam به اورشلیم رسید، تمامی خاندان یهودا و سبط بنیامین، یعنی صد و هشتاد هزار نفر برگویده جنگ آزموده را جمع کرد تا باخاندان اسرائیل مقاتله نموده، سلطنت را به رجعam بن سلیمان برگرداند.

اما کلام خدا بر شمعیا، مرد خدا نازل شده، گفت: «به رجعam بن

سلیمان، پادشاه یهودا و به تمامی خاندان یهودا بنیامین و به بقیه قوم خطاب کرده، بگو: ۴۲ خداوند چنین می‌گوید: مروید و با برادران خود بنی اسرائیل جنگ نمایمید، هر کس به خانه خود برگزد زیور که این امر از جانب من شده است.» و ایشان کلام خداوند را شنیدند ویرگشته، موافق فرمان خداوند رفاقت نمودند. ۵۲ و برعام شکم را در کوهستان افریم بنکرده، در آن ساکن شد و از آنجا بیرون رفه، فتویل را بنا نمود. ۶۲ و برعام در دل خود فکر کرده که حال سلطنت به خاندان داود خواهد بگشت.

اگر این قوم به جهت گذراشیدن قربانی‌ها به خانه خداوند به اورشلیم بروند ۷۲ همانا دل این قوم به آفای خویش، رجعam، پادشاه یهودا خواهد برگشت و مرا به قتل رسانیده، نزد رجعam، پادشاه یهودا خواهد برگشت. ۸۲ پس پادشاه مشورت نموده، دو گوسله طلا ساخت و به ایشان گفت: «برای شما رفن تا

به اورشلیم زحمت است، همان ای اسرائیل خدایان تو که تو را زمین مصر برگردند!» ۹۲ و یکی را در بیت نیل گذاشت و دیگری را در دان قرار داد.

۳ و این امری باعث گنایه شد و قوم پیش آن یک تا دان می‌رفتند. ۱۳ و خانه‌ها در مکانهای بلند ساخت و از تمامی قوم که از بنی لاوی نبودند، کاهنان تعیین نمود. ۲۳ و برعام عییدی در ماه هشتم در روز پانزدهم ماه مثل عییدی که در یهوداست بریا کرد و نزد آن مذبح می‌رفت و در بیت نیل به همان طور عمل نموده، برای گوسله هایی که ساخته بود، قربانی می‌گذراشید. و کاهنان مکانهای بلند را که ساخته بود، در بیت نیل قرار داد. ۳۳ و در روز پانزدهم ماه هشتم، یعنی در ماهی که از دل خود ابداع نموده بود، نزد مذبح که در بیت نیل ساخته بود می‌رفت، و برای بنی اسرائیل عید برپا نموده، نزد مذبح برآمد، بخور می‌سوزانید.

۳۱ و اینک مرد خدایی به فرمان خداوند از یهودا به بیت نیل آمد و برعام به جهت سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود. ۲ پس به فرمان خداوند مذبح را ندا کرده، گفت: «ای مذبح! ای مذبح! ای مذبح! خداوند چنین می‌گوید: اینک پسری که بوسیله نام دارد به جهت خاندان داود زاییده می‌شود و کاهنان مکانهای بلند را که بر تو بخورمی سوزانند، بر تو ذبح خواهد نمود و استخوانهای مردم را بر تو خواهد سوزانید.» ۳ و در آن روز علامتی نشان داده، گفت: «این است علامتی که خداوند فرموده است، اینک این مذبح چاک خواهد شد و خاکستری که بر آن است، ریخته خواهد گشت.» ۴ و واقع شد که چون پادشاه، سخن مرد خدا را که مذبح را که دریت نیل بود، ندا کرده بود، شنید، برعام دست خود را از جانب مذبح دراز کرده، گفت: «او را بگیرید.» و دستش که به سوی او دراز کرده بود، خشک شد و طوری که نتوانست آن را نزد خودباز بکشد. ۵ و مذبح چاک شد و خاکستر از روی مذبح ریخته گشت بر حسب علامتی که آن مرد خدا به فرمان خداوند نشان داده بود. ۶ و پادشاه، مرد خدا را خطاب کرده، گفت: «تمنا اینکه نزدیکه، خدای خود تضرع نمایی و برای من دعاکنی تا دست من به من باز داده شود.» پس مرد خداوند خداوند تضرع نمود، و دست پادشاه به او بازداده شده، مثل اول گردید. ۷ و پادشاه به آن مرد خدا

در کتاب و قایع سلیمان مکتوب نیست؟ ۲۴ و ایامی که سلیمان در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد، چهل سال بود. ۳۴ پس سلیمان با پدران خود خواهید و در شهرپر خود داد دفن شد و پرسش رجعam در جای او سلطنت نمود

۲۱ و رجعam به شکم رفت زیور که تمامی اسرائیل به شکم آمدند تا او را پادشاه بسازند. ۲ و واقع شد که چون برعام بن نباط شنید او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنچه فرار کرده، و برعام در مصر ساکن می‌بود. ۳ و ایشان فرستاده، او را خواهاندند، آنگاه برعام و تمامی جماعت اسرائیل آمدند و به رجعam عرض کرده، گفتند: «پدر تو بیوغ ما را ساخت ساخت اما تو الان بندگی ساخت و بیوغ سنگینی را که پدرت بر ما نهاد سبک ساز، و تو را خدمت خواهیم نمود.» ۵ به ایشان گفت: «تا سه روز دیگر بروید و بعد از آن نزد من برگردید.» پس قوم رفند. ۶ و رجعam پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش، سلیمان به حضورش می‌ایستادند مشورت کرده، گفت: «که شما چه صلاح می‌بینیدا به این قوم جواب دهم؟» ۷ ایشان او را عرض کرده، گفتند: «اگر امروز این قوم را بنده شوی و ایشان را خدمت نموده، جواب دهی و سختان نیکو به ایشان گویی همانا همیشه اوقات بنده تو خواهند بود.» ۸ اما مشورت مشایخ را که به اودا دند ترک کرد، و با جوانانی که با او تربیت یافته بودند و به حضورش می‌ایستادند، مشورت کرد. ۹ و به ایشان گفت: «شما چه صلاح می‌بینید که به این قوم جواب دهیم؟» که به تو عرض کرده، گفته‌اند بیوغ را که پدرت بر ما نهاده است، سبک ساز. ۱۰ و جوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند که به این قوم که به تو عرض کرده، گفته‌اند که پدرت بیوغ ما را سنگین ساخته است و تو آن را برای ما سبک ساز، به ایشان چنین بگو: انجشت کوچک من از کمر پدرم کلافت تراست. ۱۱ و حال پدرم بیوغ سنگین بر شما نهاده است اما من بیوغ شما را زیاده خواهیم گردانید. پدرم شما را به تازیانها تنبیه می‌نمود اما من شما را به عقریها تنبیه خواهیم کرد.» ۱۲ و پادشاه، قوم را اجابت نکردنی را که این امر از جانب خداوند شده بود تاکلامی را که خداوند به واسطه اخیای شیلونی به بیرعام بن نباط گفته بود، ثابت گرداند. ۱۳ و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه، ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «اما را در داده چه حصه است؟ و در پرسی پس ایشان را به خانه خود متوجه باش!» ۱۴ اما رجعam های خود بروید! و اینکای ادوار به خانه خود متوجه باش! ۱۵ و چون تمامی اسرائیل شنیدند که برعام مراجعت کرده بر بنی اسرائیل که در شهرهای یهودا ساکن بودند، سلطنت می‌نمود. ۱۶ و رجعam پادشاه ادوار را که سردار باج گیران بود، فرستاد و تمامی اسرائیل، او را سنگسار کردند که مرد و رجعam پادشاه تعیین نموده، بر ارایه خودسوار شد و به اورشلیم فرار کرد. ۱۷ پس اسرائیل تا به امروز بر خاندان داود عاصی شدند. ۱۸ و چون تمامی اسرائیل شنیدند که برعام مراجعت کرده است، ایشان فرستاده، او را نزد جماعت طلبیدند و او را بر تمام اسرائیل

مکانهای بلند که در شهرهای سامرہ می باشد، به فرمان خداوند گفته بود، البته واقع خواهد شد. ۳۳ و بعد از این امر، یربعام از طریق ردم خوبیاز گفت ننمود، بلکه کاهنان برای مکانهای بلند از جمیع قوم تعیین نمود، و هر که می خواست، او را تخصیص می کرد تا از کاهنان مکانهای بلند بشود. ۴۳ و این کار باعث گشای خاندان یربعام گردید تا آن را از روی زمین منقطع و هلاک ساخت.

۴۱ در آن زمان ایا پسر یربعام بیمار شد. ۲ و یربعام به زن خود گفت که «الآن برخیز و صورت خود را تبدیل نمای تا نشانست که تو زن یربعام هستی، و به شیلوه برو. اینک اخیای نبی که درباره من گفت که براین قوم پادشاه خواهم شد در آنجاست. ۳ و در دست خود ده فرق نان و کلیچهای کوکه عسل گرفه، نزد وی برو و او تورا از آنجه بر طفل واقع می شود، خیرخواهداد». ۴ پس زن یربعام چنین کرده، برخاست و به شیلوه رفه، او را خانه اخیا رسید و اخیانمی توائست ببیند زیرا که چشمانش از پیری تارشده بود. ۵ و خداوند به اخیا گفت: «اینک زن یربعام می آید تا درباره پرسش که بیمار است، چیزی از تو پرسد. پس به او چنین و چنان بگو و چون داخل می شود به هیات، متنکره خواهد بود». ۶ و هنگامی که اخیا صدای پایهای او را که به در داخل می شد شنید، گفت: «ای زن یربعام داخل شو. چرا هیات خود را متنکر ساخته ای؟ زیرا که من باخبر سخت نزد تو فرستاده شده ام. ۷ برو و به یربعام بگو: یهوه، خدای اسرائیل چنین می گوید: چونکه تو را از میان قوم ممتاز نموده، تو را بر قوم خود، اسرائیل رئیس ساختم، ۸ و سلطنت را از خاندان داود دریده، آن را به تو دادم، و تو مثل بنده من، داود نبودی که اوامر مرا نگاه داشته، با تمامی دل خود مرا پیروی می نمود، و آتجه در نظر من راست است، معمول می داشت وس. ۹ اما تو از همه کسانی که قبل از تو بودند زیاده شرارت ورزیدی و رقه، خدایان غیر وجهای ریخته شده به جهت خود ساختی و غضب مرا به هیجان آوردی و مرا پشت سر خودانداختی. ۱۰ بنابراین اینک من بر خاندان یربعام بلا عارض می گردانم و از یربعام هر مرد را و هر مجموع و آزاد را که در اسرائیل بادش، منقطع می سازم، و تمامی خاندان یربعام را دور از اندازم چنانکه سرگین را هر کوکه او غذا خورد آب نوشید الاغ را برایش بیاراست، یعنی به جهت نی که برگدازیده بود. ۱۱ هر که از یربعام در شهر بمیرد، سکان بخورند و بالکل دور می اندانزد. ۱۲ هر که از یربعام خداوند تمرد نموده، حکمی را که در صحراء بمیرد، مرغان هوا بخورند، زیرا خداوندان را گفته است. ۱۳ پس تو برخاسته به خانه خودبرو و به مجرد رسیدن پایهایت به شهر، پسرخواهد مرد. ۱۴ و تمامی اسرائیل برای او نوحه نموده، او را دخ خواهند کرد زیرا که او تها انسنل یربعام به قبر داخل خواهد شد، به علت اینکه با او چیز نیکو نسبت به یهوه، خدای اسرائیل در خاندان یربعام یافت شده است. ۱۵ و خداوند امروز پادشاهی بر اسرائیل خواهد برگیخت که خاندان یربعام را منقطع خواهد ساخت و چه (بگوییم) (الآن نیز اقع شده است). ۱۶ و خداوند اسرائیل را خواهد زد مثل نی ای که در آب متحرک شود، و ریشه اسرائیل را این زمین نیکو که به پدران ایشان داده بود، خواهد کندو ایشان را به آن طرف نهر پراکنده خواهد ساخت، زیرا که اشیریم خود را ساخته، خشم خداوند را به هیجان آورده. ۱۷ و اسرائیل را به سبب گناهانی که یربعام ورزیده، و اسرائیل را به آنها مرتکب گشای ساخته است، تسلیم خواهد نمود.» ۱۸ پس زن یربعام برخاسته، و روانه شده، به ترسه آمد و به مجرد رسیدنش به آستانه خانه، پسر مرد. ۱۹ و تمامی اسرائیل او را دفن کردند و برایش ماتم گرفند، موافق کلام خداوند که به واسطه بند خود،

گفت: «همراه من به خانه بیا و استراحت نما و تو را اجرت خواهم داد.» ۲۰ اما مرد خدا به پادشاه گفت: «اگر نصف خانه خود را به من بدهی، همراه تو نمی آیم، و در اینجا نه نان می خورم و نه آب می نوشم. ۲۱ زیرا خداوند را به کلام خود چنین امر فرموده و گفته است نان مخور و آب متوش و به راهی که آمده ای بر مگرد.» ۲۲ پس به راه دیگری و از راهی که به بیت تیل ساکن می بود و پرسش آمده، او را از هر کاری که آن مرد خدا آن روز در بیت تیل کرده بود، مخبر ساختند، و نیز سختانی را که به پادشاه گفته بود، برای پدر خود بیان کردند. ۲۳ و پدر ایشان به ایشان گفت: «به کدام راه رفه است؟» و پرسش دیده بودند که آن مرد خدا که از بیهودا آمده بود به کدام راه رفت. ۲۴ پس به پسران خود گفت: «الاغ را برای من بیاراید.» و الاغ زیور درخت بلوط نشسته یافت. پس او را گفت: «ایا توان مرد خدا هستی که از بیهودا آمده ای؟» گفت: «من هستم.» ۲۵ وی را گفت: «همراه من به خانه بیا و غذا بخور.» ۲۶ او در جواب گفت که «همراه تونمی توانم برگدم و با تو داخل شوم، و در اینجا باتو نه نان می خورم و نه آب می نوشم. ۲۷ زیرا که به فرمان خداوند به من گفته شده است که در آنجان مخور و آب متوش و از راهی که آمده ای مراجعت منما.» ۲۸ وی را گفت: «من نیز مثل تونی هستم و فرشته ای به فرمان خداوند با من متكلم شده، گفت او را با خود به خانه ات برگدان تا نان بخورد و آب بتوشد.» اما وی را دروغ گفت. ۲۹ پس همراه وی در خانه اش برگشته، غذا خورو آب نوشید. ۳۰ و ۳۱ هنگامی که ایشان بر سفره نشسته بودند، کلام خداوند به آن نی که او را برگدازیده بودامد، و به آن مرد خدا که از بیهودا آمده بود، نداکرده، گفت: «خداوند چنین می گوید: چونکه از فرمان خداوند تمرد نموده، حکمی را که یهوه، خدایت به تو امر فرموده بود نگاه نداشتی، و پرگشته، در جایی که به تو گفته شده بود غذامخور و آب متوش، غذا خوردی و آب نوشیدی، لهذا جسد تو به قبر پدرات خانه نخواهد شد.» ۳۲ پس بعد از اینکه او غذا خورد آب نوشید الاغ را برایش بیاراست، یعنی به جهت نی که برگدازیده بود. ۳۳ و چون رفت، شیری اورا در راه یافته، کشت و جسد او در راه انداخته شد، و الاغ به پهلوی ایستاده، و شیر نیز نزد لاش ایستاده بود. ۳۴ و اینک بعضی راه گذران جسد رادر راه انداخته شده، و شیر را نزد جسد ایستاده دیدند، پس آمدند و در شهری که آن نی پیر در آن ساکن می بود، خبر دادند. ۳۵ و چون نی که او را از راه برگدازیده بودشید، گفت: «این آن مرد خداست که از حکم خداوند تمرد نمود، لهذا خداوند او را به شیر داده که او را دریده و کشته است، موافق کلامی که خداوند به او گفته بود. ۳۶ پس پسران خود را خاطب کرده، گفت: «الاغ را برای من بیاراید.» و ایشان آن را آرسانید. ۳۷ او روانه شده، جسد اورا در راه انداخته، و الاغ و شیر را نزد جسد ایستاده یافت، و شیر جسد را نخورده و الاغ راندیده بود. ۳۸ و آن نی جسد مرد خدا را لایداشت و بر الاغ گذارده، آن را بازگرد و آن نی پیر به شهر آمد تا ماتم گیرد و او را دفن نماید. ۳۹ و جسد او را در قبر خوش گذارد و برای او ماتم گرفه، گفتند: «وای برادر من!» ۴۰ و بعد از آنکه او را دفن کرد به پسران خود خطاب کرده، گفت: «چون من پیرم مردا در قبری که مرد خدا در آن مددفون است، دفن کنید، و استخوانهای را به پهلوی استخوانهای وی بگذارید.» ۴۱ زیرا کلامی را که در بیت تیل است و درباره همه خانه های

اخيای نبی گفته بود. ۹۱ و بقیه وقایع بیهودا که چگونه جنگ کرد و چگونه سلطنت نمود اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۹۲ و ایامی که بیهودا سلطنت نمود، بیست و دو سال بود. پس پادران خود خوالید و پرسش نادار به جایش پادشاه شد. ۹۲ و رجعam بن سلیمان در بیهودا سلطنت می کرد، و رجعam چون پادشاه شد چهل و یک ساله بود و در اورشلم، شهری که خداوند از تمام اسپاط اسرائیل برگزید تا اسم خود را در آن بگذارد، هفده سال پادشاهی کرد. و اسم مادرش نعمه عمویه بود. ۹۲ و بیهودا در نظر خداوند شرارت وزیدند، و به گناهانی که کردند، بیشتر از هرچه پدران ایشان کرده بودند، غیرت او را به هیجان آورند. ۹۲ و ایشان نیز مکانهای بلند و مستویها و اشیزهای پر از هر درخت سیز بنا نمودند. ۹۲ و الواط نیز در زمین بودند و موفق رجاسات امتهای که خداوند از حضور پی اسرائیل اخراج نموده بود، عمل می نمودند. ۹۲ و در سال پنجم رجعam پادشاه واقع شد که شیشی پادشاه مصر به اورشلم برآمد. ۹۲ و خواههای خانه خداوند و خواههای خانه پادشاه را گرفت و همه چیز را پرداشت و جمیع سیرهای طلایی که سلیمان ساخته بود، برداشت. ۹۲ و رجعam پادشاه به عوض آنها سیرهای برنجین ساخت و آنها را به دست سرداران شاطرایی که در خانه پادشاه را نگاهبانی کردند، سپرد. ۹۲ و هر وقی که پادشاه به خانه خداوند داخل می شد، شاطرای آنها را بر می داشتند و آنها را به حجره شاطرای باز می آوردند. ۹۲ و بقیه وقایع رجعam و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان بیهودا مکتوب نیست؟ ۹۲ و در میان رجعam و بیهودا در میان درتمامی روزهای ایشان جنگ می بود. ۹۳ و رجعam با پدران خویش خوالید و در شهر داد پادران خود دفن شد، و اسم مادرش نعمه عمویه بود و پرسش ایام در جایش پادشاهی نمود.

۵۱ و در سال هجدهم پادشاهی بیهودا بن بیاط، ایام، بر بیهودا پادشاه شد. ۵۲ سه سال در اورشلم سلطنت نمود و اسم مادرش معکه دختر اشالوم بود. ۵۳ و در تمامی گناهانی که پدرش قبل از او کرده بود، سلوک می نمود، و دلش با بیهودا، خدایش مثل دل پدرش داد کامل نبود. ۵۴ اما بیهودا، خدایش به خاطر داد وی راوری در اورشلم داد تا پرسش را بعد از او وقار گرداند، و اورشلم را استوار نماید. ۵۵ چونکه داد آنچه در نظر خداوند راست بود، بجا ای اورد و از هرچه او را ام فرموده، تمام روزهای عمرش تجاوز ننموده بود، مگر در امروزی احتی. ۵۶ و بقیه وقایع ایام و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام عمرش جنگ بود. ۵۷ و بقیه وقایع ایام و هرچه کرد، آیا در میان رجعam و بیهودا سلطنت نمود؟ و در میان ایام و بیهودا جنگ بود. ۵۸ و ایام پادشاهان بیهودا خویش خوالید و او رادر شهربن دفن کردند و پرسش آسا در جایش سلطنت نمود. ۵۹ و در سال پیشتر بیهودا پادشاه اسرائیل، آسابر بیهودا پادشاه شد. ۶۰ و در اورشلم چهل و یک سال پادشاهی کرد و اسم مادرش معکه دختر اشالوم بود. ۶۱ و آسا آنچه در نظر خداوند راست بود، مثل پدرش، داده عمل نمود. ۶۲ و الواط را ازولایت بیرون کرد و بت هایی را که پدرانش ساخته بودند، دور نمود. ۶۳ و مادر خود، معکه را بیز ازملکه بودن معزول کرد، زیورا که او مثالی به جهت اشیه ساخته بود. و آسا تمثال او را قطع نموده، آن را در وادی قدرون سوزانید. ۶۴ اما مکان های بلند پادشاهی نشد لیکن دل آسا در تمام ایامش با خداوند کامل می بود. ۶۵ و چیزهایی را که پدرش وقف کرده و آنچه خودش وقف ننموده بود، از نفره و طلا و ظروف، در خانه خداوند آورد. ۶۶ و در میان آسا و بعضها، پادشاه اسرائیل،

۶۱ و کلام خداوند بر بیهودا ابن حنای درباره بعضها نازل شده، گفت: «چونکه تو را از خاک برآفرشتم و تو را بر قوم خود، اسرائیل پیشوا ساختم اما تو به راه بیهودا سلوک نموده، قوم من، اسرائیل را مرتکب گناه ساخته، تا ایشان خشم را از گناهان خود به هیجان آورند. ۶۲ اینک من بعضها و خانه او بالکل تلف خواهم نمود و خانه تو را مثل خانه بیهودا بن بیاط خواهم گزایند. ۶۳ آن را که از بعضها در شهر بمیرد، سکان بخورند و آن را که در صحراء بمیرد، مرغان هاویخورند.» ۶۴ و بقیه وقایع بعضها و آنچه کرد و تهور او، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۶۵ پس بعضها با

همه آنانی که قبل از او بودند در نظر خداوند بدتر کرد. ۱۳ و گویا سلوک نمودن او به گناهان یرعام بن نیاط سهل می بود که ایزابل، دختر ابعال، پادشاه صیدونیان را نیز به زنی گرفت و رفه، بعل راعبادت نمود و او را سجده کرد. ۲۳ و مذیحی به جهت بعل در خانه بعل که در سامره ساخته بود، بربا نمود. ۲۳ و اخاب اشیره را ساخت و اخاب در اعمال خود افراط نموده، خشم پیوه، خدای اسرائیل را بیشتر از جمیع پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند، به هیجان آورد. ۴۴ و در ایام او، حیلیل بیت نیلی، اریحا را بن کرد و بینادش را بر نیخت زاده خود ایمیر نهاد و دروازه یاهیش را بر پسر کوچک خود سجوب برپا کرد موافق کلام خداوند که به واسطه یوش بن نون گفته بود.

۷۱ و ایلایا تشبی که از ساکنان جلعاد بود، به اخاب گفت: «به حیات پیوه، خدای اسرائیل که به حضور وی ایستاده ام قسم که در این سالها شبنم و باران جز به کلام من نخواهد بود.» ۲ و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: «ازینجا برو و به طرف مشرق توجه نما و خوشتن را نزد نهر کریت که در مقابل اردن است، پنهان کن. ۴ و از نهر خواهی نوشید و غرابیها را امر فرموده ام که تو را در آنجا پیبوروند.» ۵ پس روانه شده، موافق کلام خداوند عمل نموده، و رفه نزد نهر کریت که در مقابل اردن است، ساکن شد. ۶ و غایبا در صبح، نان و گوشت برا و در شام، نان و گوشت می اوردن و از نهر می نوشید. ۷ و بعد از انقضای روزهای چند، واقع شد که نهر خشکید زیوا که باران در زمین نبود. ۸ و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: «برخاسته، به صرفه که نزد صیدون است برو و در آنجا ساکن بشو، اینک به بیومنی در آنجا امر فرموده ام که تو را پیبورد.» ۱۰ پس برخاسته، به صرفه رفت و چون نزد دروازه شهر رسید اینک بیومنی در آنجا همیز برمی چید، پس او را صداره، گفت: «تمنا اینکه جریحه ای آب در طرفی برای من بیاوری تا بتوشم.» ۱۱ و چون به جهت اوردن آن می رفت وی را صدا زده، گفت: «لهمای نان برای من در دست خود بیاور.» ۲۱ او گفت: «به حیات پیوه، خدایت قسم که قص نانی ندارم، بلکه فقط یک مشت آرد در تابو و قدری روغن در کوزه، و اینک دو چوبی برمی چینم تارفه، آن را براخ خود و پسرم پیزم که بخوبیم و بجمیر.» ۳۱ ایلایا وی را گفت: «متسر، برو و به طوری که گفته بکن. لیکن اول گردهای کوچک از آن برای من پیز و نزد من بیاور، و بعد از آن براخ خود و پسرت بیز.» ۴۱ زیوا که پیوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید که تا روزی که خداوند باران بر زمین نباراند، تا پیو آرد تمام نخواهد شد، و کوزه روغن کم نخواهد گردید.» ۵۱ پس رفه، موافق کلام ایلایا عمل نمود. و زن و او و خاندان زن، روزهای پسیار خورندند. ۶۱ و تا پیو آرد تمام نشد و کوزه روغن کم نگردید، موافق کلام خداوند که به واسطه ایلایا گفته بود. ۷۱ و بعد از این امور واقع شد که پسر آن زن که صاحب خانه بود، بیمار شد. و مرض او چنان سخت شد که نفسی در او باقی نماند. ۸۱ و به ایلایا گفت: «ای مرد خدا مرا با تو چه کار است؟ آیا نزدمن آمدی تا گناه مرا بیاد آوری و پسر مرا بکشی؟» ۹۱ او وی را گفت: «پسرت را به من بده.» پس او را از آخوش وی گرفه، به بالاخانهای که در آن ساکن بود، برد و او را بر بست خود خواهیانید. ۱۰ و نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای پیوه، خدای من، آیا به بیومنی نیز که من نزد او ماوگزیده بمالا رسانیدی و پسر او را کشتنی؟» ۱۲ آنگاه خوشتن را سه مرتبه بر پسر دراز کرده، نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای پیوه،

پدران خود خواهید و در ترجمه مدفون شد و پسرش ایله در جایش پادشاه شد. ۷ و نیز کلام خداوند بر بیهولین حنانی نی نازل شد، دریاره بعثنا و خاندانش هم به سبب تمام شرارتی که در نظر خداوند بجا آورده، خشم او را به اعمال دستهای خود به هیجان آورد و مثل خاندان یرعام خواهد گردید و هم از این سبب که او را کشت. ۸ و در سال بیست و ششم آسا، پادشاه پیوهدا، ایله بن بعثنا در ترجمه بیست و دو سال سلطنت نمود. ۹ و بنده او، زمری که سردارانصف اربه های او بود، بر او فتنه انگیخت و او در ترجمه در خانه ارضا که ناظر خانه او در ترجمه بود، می نوشید و مستی می نمود. ۱۰ و زمری داخل شده، او را در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه پیوهدا زد و کشت و در جایش سلطنت نمود. ۱۱ و چون پادشاه شد و بر کرسی وی بنشست، تمام خاندان بعثنا را زد چنانکه یک مرد از اقربا و اصحاب او را برایش باقی نگذاشت. ۲۱ پس زمری تمامی خاندان بعثنا را موافق کلامی که خداوند به واسطه پیوه نبی درباره بعثنا گفته بود، هلاک کرد. ۲۱ به سبب تمامی گناهانی که بعثنا و گناهانی که پسرش ایله گردید، و اسرائیل را به آنها مرتكب گناه ساخته بودند، به طوری که ایشان به اباطیل خوش خشم پیوه، خدای اسرائیل را به هیجان آورد. ۴۱ و بقیه وقایع ایله و هرچه کرد، آیا در کاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست. ۵۱ در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه پیوهدا، زمری در ترجمه هفت روز سلطنت نمود و قوم در پیر جیتون که از آن فلسطینیان بود، اردو زده بودند. ۶۱ و قومی که در اردو بودند، شنیدند که زمری فتنه برانگیخته و پادشاه را نیز کشته است. پس تمامی اسرائیل، عمری را که سردار لشکرپرید، در همان روز بر تمامی اسرائیل در اردوپادشاه ساختند. ۷۱ آنگاه عمری و تمام اسرائیل با وی از جیتون برآمد، ترجمه را محاصره نمودند. ۸۱ و چون زمری دید که شهر گرفه شد، به قصر خانه پادشاه داخل شده، خانه پادشاه را برسر خوشیش به آتش سوزانید و مرد. ۹۱ و این به سبب گناهانی بود که وزید و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود بجا آورد، و به راه بیرام و به گناهی که او وزیده بود، سلوک نموده، اسرائیل را نیز مرتكب گناه ساخت. ۱۰ و بقیه وقایع شهر گرفه شد، که اینکه ایله اینکه بکاه ساخت. ۱۱ و چون زمری دید که اینکه و فتنهای که او برانگیخته بود، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۱۲ آنگاه قوم اسرائیل به دو فرقه تقسیم شدند و نصف قوم تابع تبی نیز پسر جیتن گشتند تا او را پادشاه سازند و نصف دیگر تابع عمری. ۱۳ اما قومی که تابع عمری بودند بر قومی که تابع تبی پسر جیتن بودند، غالب آمدند پس تبی مرد و عمری سلطنت نمود. ۲۲ در سال سی و یکم آسا، پادشاه پیوهدا، عمری بر اسرائیل پادشاه شد و دروازه سال سلطنت نموده؛ شش سال در ترجمه سلطنت کرد. ۲۳ پس کوه سامره را از سامره به دو وزنه نفره خرد و در آن کوه بنای ساخت و شهری را که بنا کرد به نام سامر که مالک کوه بود، سامره نامید. ۵۲ و عمری آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از همه آنانی که پیش از او بودند، بدتر کرد. ۶۲ زیوا که به تمامی راههای یرعام بن بیاط و به گناهانی که اسرائیل را به آنها مرتكب گناه ساخته بود به طوری که ایشان به اباطیل خوش خشم پیوه، خدای اسرائیل را به هیجان آورد، سلوک می نمود. ۷۲ و بقیه اعمال عمری که کرد و نهوری که نمود، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۷۳ پس عمری با پدران خوش خواهید و در سامره مدفون شد و پسرش اخاب در جایش سلطنت نمود. ۷۴ و اخاب بن عمری در سال سی و هشتم آسا، پادشاه پیوهدا، بر اسرائیل پادشاه شد، و اخاب بن عمری بر اسرائیل در سامره بیست و دو سال سلطنت نمود. ۷۵ و اخاب بن عمری از

خدای من، مسالت اینکه جان این پسر به وی برگودد.» ۲۲ و خداوند آوار ایلیا را اجابت نمود و جان پسر به وی برگشت که زنده شد. ۳۲ و ایلیا پسر را گرفته، او را از بالاخانه به خانه به زیر آردو به مادرش سپرد و ایلیا گفت: «بین که پسرت زنده است! ۴۲ پس آن زن به ایلیا گفت: «الان از این دانست که تو مرد خدا هستی و کلام خداوند دردهان تو راست است.»

۸۱ و بعد از روزهای بسیار، کلام خداوند سال سوم، به ایلیا نازل شده، گفت: «برو و خود را به اخاب بمنا و من بر زمین باران خواهم پارانید.» ۲ پس ایلیا روانه شد تا خود را به اخاب بمناید و قحط در سامره سخت بود. ۳ و اخاب عویدیا را که ناظر خانه او بود، احضار نمود عویدیا از خداوند بسیار می ترسید. ۴ و هنگامی که ایزابل انبیا خداوند را هلاک می ساخت، عویدیا صد نفر از اینها را گرفت، ایشان را پنجاه پنجاه در مغاره پنهان کرد و ایشان را به نان و آب پرورد. ۵ و اخاب به عویدیا گفت: «در زمین نزد تمامی چشمه های آب و همه نهرها برو که شاید علف پیدا کرده، اسباب و قاطران را زنده نگاه داریم و همه بهایم از ما تلف نشوند.» ۶ پس زمین را درمیان خود تقسیم کردند تا در آن عبور نمایند؛ اخاب به یک راه تها رفت، و عویدیا به راه دیگر، تنها رفت. ۷ و چون عویدیا در راه بود، اینک ایلیا بدیوخرود و او وی را شناخته، به روی خود درگرفتاده، گفت: «آیا آفای من ایلیا، تو هستی؟» ۸ او را جواب داد که «من هستم، برو و به آفای خودبگو که اینک ایلیاست.» ۹ گفت: «چه گاه کردهام که بند خود را بدست اخاب تسیم می کنی تامرا بکشد. ۱۰ به حیات یهوه، خدای تو قسم که قومی و مملکتی نیست، که آفای به چهت طلب تو آججا نفرستاده باشد و چون می گفتند که اینجانیست به آن مملکت و قوم قسم می داد که تو را نیافرند. ۱۱ و حال مگویی برو به آفای خودبگو که اینک ایلیاست؟ ۲۱ واقع خواهد شد که چون از نزد تو رفه باشم، روح خداوند تو را به جایی که نمی دانم، بردار و وقی که بروم و به اخاب خبر دهم و او تو را نیابد، مرا خواهد کشت. و بند ات از طفولیت خود از خداوند می ترسد. ۳۱ مگر آقایم اطلاع ندارد از آنچه من هنگامی که ایزابل انبیا خداوند را می کشت کرد، که چگونه صد نفر از انبیا خداوند را پنجاه پنهان کرد و ایلیا گفت: «بار دیگر بکنید.» و گفت: «بار سوم بکنید.» و بار سوم ۴۲ پس گفت: «بار دیگر بکنید.» و گفت: «چهار خم از آب پر کرده، آن را بر قربانی سوختنی و هیزم بروید.» که هیزم را ترتیب داد و گاو را قطعه قطعه نموده، آن را بر هیزم گذاشت. ۵۳ و گفت: «چهار خم از آب پر کرده، آن را بر قربانی سوختنی و هیزم بروید.» و در وقت گذرایین هدیه عصری، ایلیا نبی نزدیک آمده، گفت: «ای یهوه، خدای اپرایم و اسحاق و اسرائیل، امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی و من بند تو هستم و تمام این کارها را به فرمان تو کردهام. ۷۳ مرا اجابت فرمای خداوند! مرا اجابت فرمای تا این قوم بدانند که تو پنهان خدا هستی و اینکه دل ایشان را باز سر گردانیدی.» ۸۳ آنگاه آتش یهوه افتاده، ایلیا گفت: «یهوه، اخداست! یهوه او خداست!» ۴۰ و ایلیا به ایشان گفت: «آنیای بعل را بگیرید و یکی از ایشان راهی نیابد.» پس ایشان را گرفند و ایلیا ایشان را زند نهر قیشون فرود آورده، ایشان را در آنجا کشت. ۴۱ و ایلیا به اخاب گفت: «برآمده، اکل و شرب نما.» یهوه که صدای باران بسیار می آید. ۴۲ پس اخاب برآمده، اکل و شرب نمود. و ایلیا بر قله کرمل برآمد و به زمین خم شده، روی خود راهی میان زانوهایش گذاشت. ۴۳ و به خادم خود گفت: «بالا رفه، به سوی دریا نگاه کن.» و او بالارفه، نگریست و گفت که چیزی نیست و او گفت: «هفت مرته دیگر برو.» و در مرته هفتمن گفت که «اینک ابری کوچک به قدر کف دست آدمی از دریا برمی آید!» او گر بعل است، وی را پیروی نمایید!» اما قوم در جواب او هیچ نگفتند. ۴۴ پس ایلیا به قوم گفت: من تنها نبی یهوه باقی ماندهام و انبیا بعل چهارصد و پنجاه نفرند. ۴۵ پس به مادو گاو بدنه و یک گاو به

۹۱ و اخاب، ایزابل را از آنچه ایلیا کرده، و چگونه جمیع انبیا را به شمشیر کشته بود، خبر داد. ۲ و ایزابل رسولی نزد ایلیا فرستاده، گفت: «خدايان به من مثل این بلکه زیاده از این عمل نمایند اگر فراز قریب به این وقت، جان تو را مثل جان یکی از ایشان نسازم.» ۳ و چون این را فهمید، پرخاست و به چهت جان خود روانه شده، به پیشیع که در پهلواست آمد و خادم خود را در آنجا وگذاشت. ۴ و خودش سفر یک روزه به بیان کرده، رفت و زیر درخت اردبیل نشست و برای خویشتن مرگ را خواسته، گفت: «ای خداوند می است! جان مرا بگیر زیوا که از پارامن بهتر نیستم.» ۵ و زیر درخت اردبیل شده، خوایید. و اینک فرشتهای او را لمس کرده، به وی گفت: «برخیز و بخور.» ۶ و چون نگاه کرد، اینک نزد سرش قرصی نان بر ریگهای داغ و کوزای از آب بود. پس خورد و آشامید و بار دیگر خوایید. ۷ و فرشته خداوند بار دیگر برگشته، او را لمس کرد و گفت: «برخیز و بخور زیوا که راه برای تو زیاده است.» ۸ پس برخاسته، خورد و نوشید و به قوت آن خوراک، چهل روز و چهل شب تا حوریب که کوه خدا باشد، رفت. ۹ و در آنجا به مغارهای داخل شده، شب را در آن بسر برد. ۱۰ او در جواب گفت: «به چهت یهوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم زیوا که بنی اسرائیل عهد تو را ترک نموده، مذیح های تو را منهدم ساخته، و انبیای تو را به شمشیر کشته اند، و من به تنهایی باقی ماندهام و قصد هلاکت جان من نیز دارند.» ۱۱ او گفت: «بیرون آی و به حضور خداوند خرد کرد اما خداوند در در کوه بایست.» و اینک خداوند عبور نمود و باد عظیم سخت کوهها را منشق ساخت و صخره هارا به حضور خداوند خرد کرد اما خداوند در باذبود. و بعد از باد، زلزله شد اما خداوند در زلزله نبود. ۲۱ و بعد از زلزله، آتشی، اما خداوند در آتش نبود و بعد از آتش، آواری ملایم و آشته. ۲۲ و چون ایلیا این را شنید، روی خود را به راه خویش پوشانیده، بیرون آمد و در دهنه مغاره ایستاد و اینک هاتفی به او گفت: «ای ایلیا تو را در بینجا چه کار است؟» ۲۳ او در جواب گفت: «به چهت یهوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم زیوا که بنی اسرائیل عهد تو را ترک کرده، مذیح های تو را منهدم کشته اند و من به تنهایی باقی ماندهام و قصد هلاکت جان من نیز دارند.» ۲۴ پس خداوند به او گفت: «ای ایلیا تو را در بینجا ایشان دویست و سی و دو نفر بودند و بعد از ایشان، تمامی قوم، یعنی تمامی بنی اسرائیل را سان دید که هفت هزار نفر بودند. ۲۵ و در وقت ظهر پیرون رفتند و پنهاد با آن پادشاهان یعنی آن سی و سه پادشاه که مددکار اوی بودند، در خیمهها به میگساری مشغول بودند. ۲۶ و خادمان سوران کشورها اول بیرون رفتند و پنهاد کسان فرستاد و ایشان او را خبر داد، گفتند که «مرمان از سامره بیرون می آیند.» ۲۷ و گفت: «خواه برای صلح پیرون آمده باشند، ایشان رازنده بگیرید، و خواه به چهت جنگ بیرون آمده باشند، ایشان را زنده بگیرید.» ۲۸ پس ایشان از شهر بیرون آمدند، یعنی خادمان سوران کشورها و لشکری که در عقب ایشان بود. ۲۹ هر کس از ایشان حریف خود را کشت و ارمنیان فرار کردند و اسرائیلیان ایشان را تعاقب نمودند و پنهاد پادشاه ارم بر اسب سوار شده، با چند سوار رهای یافتد. ۳۰ و پادشاه اسرائیل بیرون رفه، سوران و اریهای را شکست داد، و ارمنیان را به کشتار عظیمی کشت. ۳۱ و آن نبی نزد پادشاه اسرائیل آمده، وی را گرفت: «ای از عقب او برگشته، یک جفت گاو را گرفت و آنها را ذبح کرده!» ۳۲ پس از عقب او برگشته، یک جفت گاو پیش وی و خودش با جفت دوراهم بود. و چون ایلیا از می گذشت، راهی خود را بر وی انداخت. ۳۳ و او گاوها را ترک کرده، از عقب ایلیا دید و گفت: «بگذار که پدر و مادر خود را بیوسم و بعد از آن در عقب تو آم.» او وی را گفت: «برو و بروگز زیوا به تو چه کرد!» ۳۴ پس از عقب او برگشته، یک جفت گاو را گرفت و آنها را ذبح

چنین می گوید: چون تو مردی را که من به هلاکت سپرده بودم از دست خود رها کردی، جان تو به عوض جان او و قوم تو به عوض قوم او خواهند بود.» ۳۴ پس پادشاه اسرائیل پریشان حال و مغموم شده، به خانه خود رفت و به سامره داخل شد.

۱۲ و بعد از این امور، وقع شد که نابوت پیرعلی، تاکستانی در پیرعلی به پهلوی قصر اخبار، پادشاه سامره، داشت. ۲ و اخبار، نابوت را خطاب کرده، گفت: «تاکستان خود را به من بده تا با غ سبزی کاری، برای من بشود زیور نزدیک خانه من است، و به عوض آن تاکستانی نیکوتر از آن به تو خواهم داد، یا اگر درنظرت پسند آید قیمتش را نفره خواهم داد.» ۳ نابوت به اخبار گفت: «حاشا بر من از خداوندکه ارث اجداد خود را به تو پیده،» ۴ پس اخبار به سبب سخنی که نابوت پیرعلی به او گفته بود، پریشان حال و مغموم شده، به خانه خود رفت زیور گفته بود ارث اجداد خود را به تو نخواهم داد، و بر بستر خود دراز شده، رویش را برگویند و طعام نخورد. ۵ و زنش، ایزابل نزد وی آمد، وی را گفت: «روح تو چرا پریشان است که طعام نمی خوری؟» ۶ او وی را گفت: «از این جهت که نابوت پیرعلی را خطاب کرده، گفتم: تاکستان خود را به نفره به من بده یا اگر بخواهی به عوض آن، تاکستان دیگری به تو خواهم داد، و او جواب داد که تاکستان خود را به تو نمی دهم.» ۷ زنش ایزابل به او گفت: «آیا تو الان بر اسرائیل سلطنت می کنی؟ برخیز و غذا بخور و دلت خوش باشد. من تاکستان نابوت پیرعلی را به تو خواهم داد.» ۸ آنگاه مکنوبی به اسم اخبار نوشته، آن را به مهر او مخون ساخت و مکتوب را نزد مشایخ و نجایی که با نابوت در شهرش ساکن بودند، فرستاد. ۹ و در مکتوب بدین مضمون نوشت: «به روزه اعلان کنید و نابوت را به صدر قوم بنشانید. ۱۰ و دو نفر از پنی بیاعل را پیش او و دارید که برو شهادت داده، بگویید که تو خدا و پادشاه را کفرگشته‌ایی. پس او را بیرون کشیده، سنتگسار کنید تا میرد.» ۱۱ پس اهل شهرش، یعنی مشایخ و نجایی که در شهر ساکن بودند، موافق پیغامی که ایزابل نزد ایشان فرستاده، و برجسب مضمون مکنوبی که نزد ایشان ارسال کرده بود، به عمل آوردند. ۲۱ و به روزه اعلان کرده، نابوت را در صدر قوم نشانیدند. ۲۱ و دو نفر از پنی بیاعل درآمدند، پیش وی نشستند و آن مردان بیاعل به حضور قوم به نابوت شهادت داده، گفتند که نابوت بر خدا و پادشاه کفر گفته است، و او را از شهر بیرون کشیده، وی را سنتگسار کرند تا بمرد. ۴۱ و نزد ایزابل فرستاده، گفتند که نابوت سنتگسار شده و مرده است. ۵۱ و چون ایزابل شنید که نابوت سنتگسار شده، و مرده است، ایزابل به اخبار گفت: «برخیزو تاکستان نابوت پیرعلی را که او نخواست آن را به تو به نفره بدهد، متصرف شو، زیور که نابوت زنده نیست بلکه مرده است.» ۶۱ و چون اخبار شنید که نابوت مرده است اخبار برخاسته، به جهت تصرف تاکستان نابوت پیرعلی فرود آمد. ۷۱ و کلام خداوند نزد ایلیای تشنی نازل شده، گفت: «برخیزو و برا ملاقات اخبار، نزد ایلیای تشنی نازل شده، گفت: «برخیزو و برا ملاقات اخبار، پادشاه اسرائیل که در سامره است فرود شو اینک او در تاکستان نابوت است که به آنجا فرود شد تا آن رامتصرف شود.» ۹۱ و او را خطاب کرده، بگو خداوند چنین می گوید: آیا هم قتل نمودی و هم متصرف شدی؟ و باز او را خطاب کرده، بگو خداوند چنین می گوید: در جایی که سگان خون نابوت را لیسیدند سگان خون تو را نیز خواهند لیسید.» ۲. اخبار به ایلیا گفت: «ای دشمن من، آیا مرا یافتنی؟» او جواب داد: «بلی تو را یافتم زیور

برو و خویشتن را قوی ساز و متوجه شده، بین که چه می کنی زیور که در وقت تحويل سال، پادشاه ارام بر تو خواهد برآمد.» ۳۲ و بندگان پادشاه ارام، وی را گفتند: «خدايان ایشان خدایان کوھها می باشند و از این سبب بر ما غالب آمدند اما اگر با ایشان درهمواری جنگ نماییم، هر آیه بر ایشان غالب خواهیم آمد.» ۴۲ پس به اینطور عمل نمایم که هریک از پادشاهان را از جای خود عزل کرده، به جای ایشان سرداران بگذرد. ۵۲ و تو لشکری رامش لشکری که از تو تلف شده است، اسب به جای اسب و ارابه به جای ارابه برای خود بشمارتا با ایشان در همواری جنگ نماییم و البته بر ایشان غالب خواهیم آمد.» پس سخن ایشان را اجابت نموده، به همین طور عمل نمود. ۶۲ و در وقت تحويل سال، بنهده ارامیان راسان دیده، به افیق برآمد تا با اسرائیل جنگ نماید. ۷۲ و بنی اسرائیل را سان دیده، زاد دادند و به مقابله ایشان رفند و بنی اسرائیل در برابر ایشان مثل دو گله کوچک بزغاله ازدو زدند، اما ارامیان زمین را پر کردند. ۸۲ و آن مرد خدا نزدیک آمد، پادشاه اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «خداآندچین می گوید: چونکه ارامیان می گویند که بیوه خدای کوههای است و خدای وادیها نیست، لهذاتم این گروه عظیم را به دست تو تسلیم خواهم نمود تا بدانید که من بیوه هستم.» ۹۲ و اینان در مقابل آنان، هفت روز ازو زندن و در روز هفتم جنگ، با هم پیوستند و بنی اسرائیل صد هزار پیاده ارامیان را در یک روز کشتند. ۰۳ و باقی ماندگان به شهر افیق فرار کردند و حصار بر پیست و هفت هزار نفر از باقی ماندگان افتد. ۱۳ و بندگانش وی را گفتند: «هماناشنیده‌ایم که پادشاهان خاندان اسرائیل، پادشاهان حیلیم می باشند، پس بر کمر خود پلاس و بر سر خود رسمنانها بینندیم و نزد پادشاه اسرائیل بیرون رومی شاید که جان تو را زنده نگاه دارد.» ۲۳ و پلاس بر کمرهای خود و رسمنانها بر سر خود پسته، نزد پادشاه اسرائیل آمد، گفتند: «بنده تو، بنهده می گوید: تمنا اینکه جانم زنده بماند.» او جواب داد: «آیا او تا حال زنده است؟ او برادر من می باشد.» ۳۳ پس آن مردان تقابل نموده، آن را به زودی از دهان وی گرفتند و گفتند: «برادر تو بنهده!» پس او گفت: «بروید و اورا بیاورید.» و چون بنهده نزد او بیرون آمد، او را بر ارایه خود سوار کرد. ۴۳ و (بنهده) وی را گفت: «شهرهای را که پدر من از پدر تو گرفت، پس می دهم و برای خود در دمشق کوچه‌ها بساز، چنانکه پدر من در سامره ساخت.» (در جواب گفت): «من تو را به این عهد ها می کنم.» پس با او عهد بست و او را رها کرد. ۵۳ و مردی از پسران انبیا به فرمان خداوند به رفق خود گفت: «مرا بزن.» اما آن مرد از زنده ایام نمود. ۶۳ و او وی گفت: «چونکه آوار خداوندرا نشینیدی همانا چون از نزد من بروی شیری تو را خواهد کشت.» پس چون از نزد وی شیری بود، شیری او را یافته، کشت. ۷۳ و او شخصی دیگر را پیدا کرده، گفت: «مرا بزن.» و آن مرد او را ضریتی زده، مجرح ساخت. ۸۳ پس آن نبی رفته، به سرمه منتظر پادشاه ایستاد، و عصا به خود را بر چشمان خود کشیده، خویشتن را متنکر نمود. ۹۳ و چون پادشاه درگز می بود او به پادشاه ندا درداد و گفت که «بنده تو به میان جنگ رفت و اینک شخصی میل کرده، کسی را نزد من آورد و گفت: این مرد را نگاه دار و اگر مفکود شود جان تو به عوض جان او خواهد بود یا یک وزنه نفره خواهی داد.» ۱۰۴ و چون بنده تو اینجا و آینجا مشغول می بود او غایب شد.» ۱۰۴ پس پادشاه اسرائیل وی را گفت: «حکم تو چنین است. خودت فتوی دادی.» ۱۰۴ پس به زودی عصا به را از چشمان خود برداشت و پادشاه اسرائیل او را شناخت که یکی از انبیاست. ۲۴ او وی را گفت: «خداآن

تو خود را فروخته‌ای تا آنچه در نظر خداوند بدانست، بجا آوری. ۱۲ اینک من بر تو بلا آورده، تو را بالکل هلاک خواهم ساخت، و از اخاب همود را خواه محبوس و خواه آزاد در اسرائیل منقطع خواهم ساخت. ۲۲ و خاندان تو را مثل خاندان بی‌عamین نیز خداوند تکلم نموده، گفت: «اسکان خواهم ساخت بهمیب اینکه خشم مرا به هیجان آورده، و اسرائیل را مرتکب گناه ساخته‌ای». ۳۲ و درباره ایزابل نیز خداوند تکلم نموده، گفت: «سکان ایزابل را نزد حصار پریعل خواهند خورد. ۴۲ هر که را از کسان اخاب در شهر بمیرد، سکان بخورند و هر که را در صحرایمید مرغان هوا بخورند.» ۵۲ و کسی نبود مثل اخاب که خویشتن را برای بجا آوردن آنچه در نظر خداوند بد است فروخت، و زنش ایزابل او را اغوا نمود. ۶۲ و در پریعل بتها رجاسات بسیار می‌نمود، پرحسب آنچه اموریانی که خداوند ایشان را از حضوری اسرائیل اخراج نموده بود، می‌کردند. ۷۲ و چون اخاب این سخنان را شنید، جام خود را چاک زده، پلاس در بر کرد و روزه گرفه، بر پلاس آنگاه سکوت راه می‌رفت. ۸۲ آنگاه کلام خداوند بر ایلایی تشی نازل شد، گفت: «آیا اخاب را دیدی چگونه به حضور من متواضع شده است؟ پس از این جهت که در حضور من تواضع می‌نماید، این بلا را در ایام وی نمی‌آوردم، لیکن در ایام پسرش، این بلا را برخاندانش عارض خواهم گردانید.»

۲۲ و سه سال گذشت که در میان ارام و اسرائیل جنگ نبود. ۲ و در سال سوم، بی‌وشافاط، پادشاه بیهودا نزد پادشاه اسرائیل فروذامد. ۳ و پادشاه اسرائیل به خادمان خود گفت: «آیا نمی‌دانید که راموت جعلاد از آن ماست و ماز گرفتیش از دست پادشاه ارام غافل می‌باشیم؟» ۴ پس به بی‌وشافاط گفت: «آیا همراه من به راموت جعلاد برای جنگ خواهی آمد؟» و بی‌وشافاط پادشاه اسرائیل را جواب داد که «من، چون تو وقム من، چون قوم تو و سواران من، چون سواران تو می‌باشند.» ۵ و بی‌وشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «تماناینکه امروز از کلام خداوند مسالت نمایی.» ۶ و پادشاه اسرائیل به قدر چهارصد نفر از اینها جمع کرده، به ایشان گفت: «آیا به راموت جعلاد برای جنگ بروم یا باز ایستم؟» ایشان گفتند: «برای خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهند نمود.» ۷ اما بی‌وشافاط گفت: «آیا در اینجا غیر ازینها نبی خداوند نیست تا از او سوال نمایم؟» ۸ و پادشاه اسرائیل به بی‌وشافاط گفت: «یک مردیگر، یعنی میکایا این یمله هست که به واسطه او از خداوند مسالت توان کرد، لیکن من از او نفرت دارم زنا که درباره من به نیکوی نبوت نمی‌کند، بلکه به بدی.» و بی‌وشافاط گفت: «پادشاه چنین نگوید.» ۹ پس پادشاه اسرائیل یکی از خواهجه‌سرايان خود را خوانده، گفت: «میکایا این یمله رایه زودی حاضر کن.» ۱۰ و پادشاه اسرائیل و بی‌وشافاط، پادشاه بیهودا، هر یکی لیاس خود را پویشیده، بر کرسی خود در جای وسیع، نزد دهنده دروازه سامره نشسته بودند، و جمیع اینها به حضور ایشان نبوت می‌کردند. ۱۱ و صدقیا این کنونه شاخه‌ای آهنه خواهی خود ساخته، گفت: «خداوند چنین می‌گوید: ارامیان را به اینها خواهی زد تا تلف شوند.» ۲۱ و جمیع اینها نبوت کرده، چنین می‌گفتند: «به راموت جعلاد برای وفیوز شو زیوا خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.» ۲۱ و قاصدی که برای طلبین میکایا رفه بود، او را خطاب کرده، گفت: «اینک اینها به یک زبان درباره پادشاه نیکو می‌گویند. پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخنی نیکو بگو.» ۴۱ میکایا گفت:

عاجی که ساخت و تمامی شهرهایی که بنا کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست. ۴. پس اخاب با اجاد خود خواهد و پسرش، اخريا به جایش سلطنت نمود. ۱۴ و یهوشافاط بن آسا در سال چهارم اخاب، پادشاه اسرائیل بر یهودا پادشاه شد. ۲۴ و یهوشافاط سی و پنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسما مادرش عزوبه دختر شلمی، بود، ۲۴ و در تمامی طریقهای پدرش، آسا سلوک نموده، از آنها تجاوز نمود و آنچه در نظر خداوند راست بود، بجا می آورد. مگر اینکه مکانهای بلندبرداشته نشد و قوم در مکانهای بلند قربانی همی گزاراند و بخور همی سوزانیدند. ۴۴ و یهوشافاط با پادشاه اسرائیل صلح کرد. ۵۴ و بقیه وقایع یهوشافاط و تهوری که نمود و جنگهای که کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۶۴ و بقیه الواطی که از ایام پدرش، آسا باقی مانده بودند، آنها را از زمین ناید ساخت. ۷۴ و در ادوم، پادشاهی نبود. لیکن وکلی پادشاهی می کرد. ۸۴ و یهوشافاط کشتهای ترشیشی ساخت تا به جهت آوردن طلا به او فیروزند، اما نزفند زیرا کشتهای در عصیون جایز کشید. ۹۴ آنگاه اخريا این اخاب به یهوشافاط گفت: «بگذار که بندگان من با بندگان تو در کشتهای بیرونند.» اما شهیدر، داود دفن شد و پسرش، یهورام در جایش سلطنت نمود. ۱۵ و اخريا این اخاب در سال هفدهم یهوشافاط، پادشاه یهودا بر اسرائیل در سامره پادشاه شد، و دو سال بر اسرائیل پادشاهی نمود. ۲۵ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، بجامی آورد و به طریق پدرش و طریق مادرش و طریق بیعام بن نیاط که اسرائیل را مرتکب گکاه ساخته بود، سلوک می نمود. ۳۵ و بعل را خدمت نموده، او را عبادت کرد و بر حسب هرچه پدرش عمل نموده بود، خشم یهود خدای اسرائیل را به هیجان آورد.

دوم پادشاهان

اینجا بمان، زیورا خداوند مرا به بیت تیل فرستاده است.» **الیشع گفت:** «به حیات یهوه و حیات خودت خودت قسم که تو را ترک نکم.» پس به بیت تیل رفند. ۳ و پسران انبیایی که در بیت تیل بودند، نزد الیشع بیرون آمدند، وی را گفتند: «ایامی دانی که امروز خداوند آقای تو را از فرق سرتو خواهد برداشت.» او گفت: «من هم می دانم، خاموش باشید.» ۴ و ایلیا به او گفت: «ای الیشع در اینجا بمان زیورا خداوند مرا به اریحا فرستاده است.» او گفت: «به حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکم.» پس به اینجا آمدند. ۵ و پسران انبیایی که در اریحا بودند، نزد الیشع آمدند، وی را گفتند: «ایا می دانی که امروز خداوند، آقای تو را از فرق سرتو برمی دارد؟» او گفت: «من هم می دانم، خاموش باشید.» ۶ و ایلیا وی را گفت: «در اینجا بمان زیورا خداوند مرا به اردن فرستاده است.» او گفت: «به حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکم.» پس هردوی ایشان روانه شدند. ۷ و پیچاه نفر از پسران انبیای رفه، در مقابل ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اردن ایستاده بودند. ۸ پس ایلیا راهی خویش را گرفت و آن را پیچیده، آب را زد که به این طرف و آن طرف شکافه شد و هردوی ایشان بر خشکی عبور نمودند. ۹ و بعد از گذشتین ایشان، ایلیا به الیشع گفت: «آنچه را که می خواهی بری تو بکنم، پیش از آنکه از نزد تو برداشته شوم، بخواه.» **الیشع گفت:** «تصیب ماضعف روح تو بر من بشود.» ۱۰ او گفت: «چیز دشواری خواستی اما اگر حینی که از نزد تو برداشته شوم مرا بینی، از برایت چنین خواهد شد و لآن خواهد شد.» ۱۱ و چون ایشان می رفندو گفتگو می کردند، اینک ارایه آتشین و اسیان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود. ۲۱ و چون الیشع این را بدید فریاد برآورد که «ای پدرم! ای پدرم! ارایه اسرائیل و سواراوش! پس او را دیگر ندیدو جامه خود را گرفه، آن را به دو حصه چاک زد. ۳۱ و ریاض ایلیا را که از او افتاده بود، برداشت و برگشته به کناره اردن ایستاد. ۴۱ پس ریاض ایلیارا که از او افتاده بود، گرفت و آب را زده، گفت: «یهوه خدای ایلیا کجاست؟» و چون او نیز آب را زد، به این طرف و آن طرف شکافه شد و الیشع عبور نمود. ۵۱ و چون پسران انبیا که روبوی او در اریحا بودند او را دیدند، گفتند: «روح ایلیا بر الیشع می باشد.» و برای ملاقات وی آمدند، او را به زمین تعظیم نمودند. ۶۱ و او را گفتند: «اینک حال با بدگانت پیچاه مرد قوی هستند، تمنا اینکه ایشان بروند و آقای تو را جستجو نمایند، شاید روح خداوند او را برداشته، به یکی از کوهها یا دریکی از درهها انداخته باشد.» او گفت: «مفترسید.» ۷۱ اما به حدی بر وی ابرام نمودند که خجل شده، گفت: «بفترسید.» پس پیچاه نفر فرستادند و ایشان سه روز جستجو نمودند اما او را نیافرستند. ۸۱ و چون او در اریحا توقف می نمود، ایشان نزد وی برگشتند و او به ایشان گفت: «ایا شما را نگفتم، که نزودی.» ۹۱ و اهل شهر به الیشع گفتند: «اینک موضع شهر نیکوست چنانکه آقای ما می بیند، لیکن آش ناگوار و زمینش بی حاصل است.» ۱۰ او گفت: «نزد من طشت نوی آورده، نمک در آن بگذارید.» پس برایش آوردند. ۱۲ و او نزد چشممه آب بیرون رفه، نمک را در آن انداخت و گفت: «خداوند چنین می گوید: این آب را شما دادم که بار دیگر مگ یا بی حاصلی از آن پدید نیاید.» ۲۲ پس آب تا به امروز بر حسب سخنی که الیشع گفته بود، شما یافت. ۲۲ و از آنجا به بیت نیل برآمد و چون او به راه بر می آمد اطفال کوچک از شهر بیرون آمدند، او را سخنی نموده، گفتند: «ای کچل برای! ای کچل برای!» ۴۲ و او به

۱ عاصی شدند. ۲ و اخزیا از پنجه بالاخانه خود که در سامره بود افتاده، بیمار شد. پس رسولان را روانه نموده، به ایشان گفت: «نزد بعل زوب، خدای عقرور رفه، پرسید که آیا از این مرض شفا خواهی یافت؟» ۳ و فرشته خداوند به ایلایی تشیی گفت: «برخیز و به ملاقات رسولان پادشاه سامره برآمد،» به ایشان بگو که آیا از این جهت که خدای در اسرائیل نیست، شما برای سوال نمودن از بعل زوب، خدای عقرور می روید؟ ۴ پس خداوند چنین می گوید: ازبستری که بر آن برآمدی، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد. ۵ و ایلیا رفت و رسولان نزد وی برگشتند و او به ایشان گفت: «چرا برگشته‌ید؟» ۶ ایشان در جواب وی گفتند: «شخصی به ملاقات ما برآمد، ما را گفت: بروید و نزد پادشاهی که شما را فرستاده است، مراجعت کرده، او را گوید: خداوند چنین می فرماید: آیا از این جهت که خدای در اسرائیل نیست، تو برای سوال نمودن از بعل زوب، خدای عقرور می فرستی؟» پنارین از بستری که به آن برآمدی، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد. ۷ او به ایشان گفت: «هیات شخصی که به ملاقات شما برآمد و این سخنان را به شما گفت چگونه بود؟» ۸ ایشان او را جواب دادند: «مرد می دار بود و کمرنده چرمی بر کمرش بسته بود.» او گفت: «ایلایی تاشی است.» ۹ آنگاه سردار پیچاهه را با پیچاه نفرش نزد وی فرستاد و او نزد وی آمد در حالتی که او بر قله کوه نشسته بود وی وی عرض کرد که «ای مرد خدا، پادشاه می گوید به زیر آی!» ۱۰ ایلیا در جواب سردار پیچاهه گفت: «اگر من مرد خدا هستم، آتش از آسمان نازل شده، تو را و پیچاه نفرت را بسوزاند.» پس آتش از آسمان نازل شده، او را پیچاه نفرش را بسوزاند. ۱۱ و باز سردار پیچاهه دیگر را با پیچاه نفرش نزد وی فرستاد و او وی را خطاب کرده، گفت: «ای مرد خدا، پادشاه چنین می فرماید که به زودی به زیر آی؟» ۲۱ ایلیا در جواب ایشان گفت: «اگر من مرد خدا هستم آتش از آسمان نازل شده، تو را و پیچاه نفرت را بسوزاند.» پس آتش خدا از آسمان نازل شده، او را و پیچاه نفرش را بسوزاند. ۲۱ پس سردار پیچاهه سوم را با پیچاه نفرش فرستاد و سردار پیچاهه سوم آمد، نزد ایلیا به زانو درآمد و از اولتماس نموده، گفت که «ای مرد خدا، تمنا اینکه جان من و جان این پیچاه نفر بندگان در نظر تو عزیز باشد.» ۴۱ اینک آتش از آسمان نازل شده، آن دو سردار پیچاهه اول را با پیچاهه های ایشان سوزانید، اما الان جان من در نظر تو عزیز باشد. ۵۱ و فرشته خداوند به ایلیا گفت: «همراه او به زیر آی و از او متبر.» پس برخاسته، همراه وی نزد پادشاه فرود شد. ۶۱ و وی را گفت: «خداوند چنین می گوید: چونکه رسولان فرستادی تا از بعل زوب، خدای عقرور سوال نماید، آیا از این سبب بود که در اسرائیل خدای نبود که از کلام او عزیز باشد.» ۷۱ پس او مواقف کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود، مرد و پهوران در سال دوم پهوران بن پهوشاط، پادشاه یهودا در جایش پادشاه شد، زیورا که او را پسری نبود. ۸۱ و بقیه اعمال اخزیا که کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

۲ و چون خداوند اراده نمود که ایلیا را در گردباد به آسمان بالا برد، واقع شد که ایلیا و الیشع از جلجال روانه شدند. ۲ و ایلیا به الیشع گفت: «در

عقب برگشته، ایشان را دید و ایشان را به اسم یهوده لعنت کرد و دو خرس از جنگل بیرون آمد، چهل و دو پسر از ایشان بدرید. ۵۲ و از آنجا به کوه کرمل رفت و از آنجا به سامره مراجعت نمود.

۳ و یهودیان بن اخاب در سال هجدهم یهوشافاط، پادشاه یهودا در سامره بر اسرائیل آغاز سلطنت نمود و دوازده سال پادشاهی کرد. ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسندید به عمل می‌آورد، اما نه مثل پدر و مادرش زیرا که تمثال بعل را که پدرش ساخته بود، دور کرد. ۳ لیکن به گناهان یریام بن نباط که اسرائیل امروزی کنایه ساخته بود، چسپیده، از آن دوری نوزدید. ۴ و میش، پادشاه موآب، صاحب مواشی بودو به پادشاه اسرائیل صدهزار بره و صدهزار قوچ با پشم آنها ادا نمود. ۵ و بعد از وفات اخاب، پادشاه یهودا پادشاه موآب بر پادشاه اسرائیل عاصی شد. ۶ و در آن وقت یهودا پادشاه از سامره بیرون شده، تمامی اسرائیل را سان دید. ۷ و رفت و نزدیک یهوشافاط، پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «پادشاه موآب بر من عاصی شده است آیا همراه من برای مقائله با موآب خواهی آمد؟» او گفت: «خواهم آمد، من چون تو هستم و قوم من چون قوم تو واسیان من چون ایسنان تو.» ۸ او گفت: «به کدام راه برویم؟» گفت: «به راه ایشان ادوم.» ۹ پس پادشاه اسرائیل و پادشاه یهودا پادشاه ادوم روانه شده، سفر هفت روزه دور زدند و به چهت لشکر و چاربایانی که همراه ایشان بود، آب نبود. ۱۰ و پادشاه اسرائیل گفت: «افسوس که خداوند این سه پادشاه را خوانده است تا ایشان را بدست موآب تسليم کند.» ۱۱ و یهوشافاط گفت: «آیا نبی خداوند در اینجا نیست تا به واسطه او از خداوند مسالت نمایم؟» و یکی از دستهای ایلیامی ریخت، در جواب گفت: «الیشع بن شافاط که آب بر دستهای ایلیامی ریخت، اینجاست.» ۱۲ و یهوشافاط گفت: «کلام خداوند با اوست.» پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط و پادشاه ادوم نزد وی فروذانند. ۱۳ و الیشع به پادشاه اسرائیل گفت: «مرا با توجه کار است؟ نزد ایشان پدرت و ایشان مادرت برو.» اما پادشاه اسرائیل وی را گفت: «نی، زیادخداوند این سه پادشاه را خوانده است تا ایشان را بدست موآب تسليم نماید.» ۱۴ الیشع گفت: «به شیوه صایبوت که به حضور وی ایستاده ام قسم که اگر من احترام را نزد می‌گذرد.» ۱۵ پس برای من مطری بیوارید.» و واقع شد که چون مطری ساز، دست خداوند بیر وی آمد. ۱۶ و او گفت: «خداوند چنین می‌گوید: این وادی را پر از خندقها بساز.» ۱۷ زیادخداوند چنین می‌گوید: باد نخواهید دید و باران نخواهید دید اما این وادی از آب پر خواهد شد تاشما و مواشی شما و بهایم شما بتوشید. ۱۸ و این در نظر خداوند قلیل است بلکه موآب را نیز بدست شما تسليم خواهد کرد. ۱۹ و تمامی شهرهای حصاردار و همه شهرهای بهترین را منهدم خواهید ساخت و همه در خان نیکو را قاطع خواهید نمود و جمیع چشنهای آب را خواهید بست و هر قطعه زمین نیکو را با سنجگهای خارب خواهید کرد. ۲۰ و بامدادان در ایشان برمی آیند هر که به اسلام جنگ مسلح می‌شد و هر که بالاتر از آن بود، جمع شدند و به سرحد خود اقامت کردند. ۲۱ پس بامدادان چون برخاستند و آقاب بر آن آب تایید، موآیان از آن طرف، آب را مثیل خون سرخ دیدند، ۲۲ و گفتند: «این خون است، پادشاهان الیه مقائله کرده،

۵ و نعمان، سردار لشکر پادشاه ارم، در حضور آقایش مردی بزرگ و بلند جاه بود، زیور خداوند به وسیله او ارم را نجات داد بود، و آن مرد جار، شجاع ولی ابرس بود. ۲ و فوجهای ارامیان بیرون رفه، کنیزکی کوچک از زمین اسرائیل به اسری آوردند او در حضور زن نعمان خدمت می کرد. ۳ و به خاتون خود گفت: «کاش که آقایم در حضور نی ای که در سامره است، می بود که او را بر پرسش شفایی داد.» ۴ پس کسی درآمد، آقای خود را خبر داده، گفت: «کنیزکی که از ولایت اسرائیل است، چین و جان می گوید.» ۵ پس پادشاه ارم گفت: «بیا بیو و مکتوب برای پادشاه اسرائیل می فرمست.» ۶ و مکتوب را نزد پادشاه اسرائیل آورد و در آن نوشته بود که «الآن چون این مکتوب به حضورت برسد اینک بده خود نعمان را نزد تو فرستادم تا او را بر پرسش شفایی دهی.» ۷ اما چون پادشاه اسرائیل مکتوب را خواند لیاس خود را دریده، گفت: «آیا من مرد خدا هستم که بمیرام و زنده کنم که این شخص نزد من فرستاده است تا کسی را از پرسش شفای پیششم. پس بدایید و ببینید که او بیانه جویی از من می کند.» ۸ اما چون ایشان خود را دریده شدید که پادشاه اسرائیل لیاس خود را دریده است، نزد پادشاه فرستاده، گفت: «لیاس خود را چرا دریده؟ اوند من بیاد تا بداند که در اسرائیل نبی ای هست.» ۹ پس نعمان با اسیان و ارباههای خودآمد، نزد در خانه ایشان ایستاد. ۱۰ و پیش از رسالت خود را دریده، گفت: «برو و در اردن هفت مرتبه شست و شو نما. و گوشتش به توبو گشته، طاهر خواهی شد.» ۱۱ اما نعمان غضبناک شده، رفت و گفت: «اینک گفتم البته نزدمن بیرون آمده، خواهد ایستاد و اسم خدای خود، بیوه را خوانده، و دست خود را بر جای برس حركت داده، ابرس را شفا خواهد داد. ۲۱ آیا ایشان و فرف، نهارهای دمشق، از جمیع آبهای اسرائیل بهتر نیست؟ آیا در آیانه و فرف، نهارهای طاهر شوم؟» پس برگشته، با خشم رفت. ۲۱ پندگانش نزدیک آمده، او را خطاب کرده، گفتند: «ای پدر ما اگر نبی، تو را امری بزرگ گفته بود، آیا آن را بجا نمی آوردی؟ پس چند مرتبه زیاده چون تو را گفته است شست و شو کن و طاهر شو.» ۴۱ پس فرود شده، هفت مرتبه در اردن به موجب کلام مرد خدا غوطه خورد و گوشت او مثل گوشت طفل کوچک برگشته، طاهر شد. ۵۱ پس او با تمامی جمیعت خود نزد مرد خدا مراجعت کرده، داخل شد و به حضور وی ایستاده، گفت: «اینک الان داشتهام که در تمامی زمین جز در اسرائیل خدایی نیست و حال تمناییکه هدیه ای از بنده ات قبول فرمایی.» ۶۱ او گفت: «به حیات بیوه که در حضور وی ایستاده ام قسم که قبول نخواهم کرد.» و هر چند او را ابرم نمود که پیزدید ایا نمود. ۷۱ و نعمان گفت: «گرنه تمنا این که دو بار قاطر از خاک، به بنده ات داده شود زیور که بعد از این، بنده ات قربانی سوتختی و ذیحه نزد خداونان غیر نخواهد گذرانید الا نزد بیوه.» ۸۱ اما در این مرد خداوند بنده تو را اغفو فرماید که چون آقایم به خانه رونم داشل شده، در آنجا سجده نماید و بر دست من تکیه کند و من در خانه رونم سجده نمایم، یعنی چون در خانه رونم سجده کنم، خداوند بنده تو را در این امر غفو فرماید.» ۹۱ او وی را گفت: «به سلامتی برو.» ۲. اما جیزی که خادم ایشان مرد خدا بود گفت: «اینک آقایم از گرفن از دست این نعمان ارامی آنچه راکه آورده بود، امتناع نمود. به حیات بیوه قسم که من از عقب او دویده، چیزی از او خواهم گرفت.» ۱۲ پس جیزی از عقب نعمان شافت و چون نعمان او را دید که از عقبش می دود از ارباهه خود به استقبال اش فرود آمد و گفت: «آیا سلامتی است؟» ۲۲ او گفت: «سلامتی است.» ۲۳ پس او را برداشته، نزد مادرش برد و او به زانوهایش تا ظهرنشست و بیرون رفت. ۲۴ پس مادرش بالا رفه، او را برپست مرد خدا خواناید و در را بر او بسته، بیرون رفت. ۲۵ و شوهر خود را آوار داده، گفت: «تمناییکه بکی از جوانان و الاغی از الاغها بفرستی تانزد مرد خدا بشتابم و برگم.» ۲۶ گفت: «امروز چرا نزد او بروی، نه غره ما و نه سیت است.» ۲۷ گفت: «سلامتی است.» ۲۸ پس الاغ را آرسنده، به خادم خود گفت: «برو و برو و تا تو را نگویم در ازندن کوتاهی منما.» ۲۹ پس رفه، نزد مرد خدا به کوه کرمل رسید. ۳۰ پس حال به استقبال وی بشتاب و وی را بگو: آیا تو را سلامتی است و آیا شهورت سالم و پسرت سالم است؟» او گفت: «سلامتی است.» ۳۱ و چون نزد مرد خدا به کوه رسید، به پایهایش چسبید. و جیزی نزدیک آمد تا او را دور کنداها مرد خدا گفت: «او را اگلار زیور که جانش در روی تالخ است و خداوند این را از من مخفی داشته، مرد خیر نداده است.» ۳۲ و زن گفت: «آیا پسری از آقایم در خواست نمودم، مگر نگفتم مرد فریب مده؟» ۳۳ پس او به جیزی گفت: «کمر خود را بیند و عصای مرد را بدستست گرفه، برو و اگر کسی را ملاقات کنی، او را تحيت مگو و اگر کسی تو را تحيت گوید، جوابش مده و عصای مرد را روی طفل بگذار.» ۳۴ اما مادر طفل گفت: «به حیات بیوه و به حیات خودت قسم که تورا ترک نکم.» پس او بربخاسته، در عقب زن روشه شد. ۳۵ و جیزی از ایشان پیش رفه، عصا را بر روی طفل نهاد اما نه آوار داد و نه اعتنا نمود، پس به استقبال وی برگشته، او را خبر داد و گفت که طفل بیدار شد. ۳۶ پس ایشان پیش به خانه داخل شده، دید که طفل مرده و بر پسته او خوابیده است. ۳۷ و چون داخل شد، در را بر هر دو پست و نزد خداوند دعا نمود. ۳۸ و برآمده بر طفل دراز شد و دهان خود را بردهان وی و چشم خود را بر چشم او و دست خود را بر دست او گذاشت، بر روی خم گشت و گوشت پسر گرم شد. ۳۹ و برگشته، در خانه یک مرتبه این طرف و آن طرف بخراپید و برآمده، بر روی خم شد که طفل هفت مرتبه عطسه کرد، پس طفل چشمان خود را باز کرد. ۴۰ و جیزی را آوارداده، گفت: «این زن شونمی را بخوان.» پس او را خواهد و چون نزد او داخل شد، او وی را گفت: «پسر خود را بدارد.» ۴۱ پس آن زن داخل شده، نزد پایهایش افتاد و رو به زمین خم شد و پسر خود را برداشته، بیرون رفت. ۴۲ و پیش به جلجال برگشت و قحطی در زمین بود و پسران اینیا به حضور وی نشسته بودند. و او به خادم خود گفت: «دیگ بزرگ را بگذار و آش به جهت پسران اینیا بیز.» ۴۳ و کسی به صحراء رفت تا سیزیها بچیند و بوته بزی یافت و خوارهای بزی از آن چیده، دامن خود را پرساخت و آمده، آنها را در دیگ آش خود کردزیوا که آنها را نشانختند. ۴۴ پس برای آن مردان ریختند تا بخورند و چون قدری آش خوردن، صدا زده، گفتند: «ای مرد خدا مرگ در دیگ است.» و نتوانستند بخورند. ۴۵ او گفت: «آر دیباورید.» پس آن را در دیگ آش انداخت و گفت: «برای مردم بروی تا بخورند.» پس هیچ چیز مضردر دیگ نبود. ۴۶ و کسی از بعل شیشه آمده، برای مرد خدا خواراک نوی، یعنی بیست قرص نان جو و خوشها در کیسه خود آورد. پس او گفت: «به مردم پده تا بخورند.» ۴۷ خادمش گفت: «اینقدر راجگوئه پیش صد نفر بگذارم!» او گفت: «به مردان بده تا بخورند، زیور خداوند چینی می گوید که خواهد خورد و از ایشان باقی خواهد ماند.» ۴۸ پس پیش ایشان گذاشت و به موجب کلام خداوند خوردند و از ایشان باقی ماند.

آقایم مرا فرستاده، می گوید: اینک الان دو جوان از پسران انبیا از کوهستان افریم نزد من آمدند، تمنا اینکه یک وزنه نقره و دو دست لباس به ایشان بدهی. ۲۲ نعمان گفت: «مرحمت فرموده، دو وزنه بگیر.» پس بر او ابرام نمود تا او دو وزنه نقره را در دو کسه با دو دست لباس بست و بر دو خادم خودنها تا پسند. ۲۲ و چون به عوطف رسید، آنها را در دست ایشان گرفته، در خانه گذاشت و آن اشخاص را مخصوص کرده، رفند. ۵۲ و او داخل شده، به حضور آقای خودباستاد و یا شیخ وی را گفت: «ای چیزی از کجایم آیی؟» گفت: «بنده ات جایی نفره بود.» ۶۲ یا شیخ وی را گفت: «ایا دل من همراه تو نرفت هنگامی که آن مرد از ارابه خود به استقبال تو پویگشت؟ آیا این وقت، وقت گرفن نقره و گرفن لباس و باغات زیتون و تاکستانها و گله ها و غلامان و کنیزان است؟ ۷۲ پس برص نعمان به تو و به دریت تو تا به ابد خواهد چسید.» و حضور وی میروص مثل برف بیرون رفت.

۶ و پسران انبیا به یا شیخ گفتند که «اینک مکانی که در حضور تو در آن ساکنیم، برای ما تنگ است. ۲ پس به اردن برویم و هریک چوی از آنجا بگیریم و مکانی برای خود در آنجاباسیم تا در آن ساکن باشیم.» او گفت: «بروید.» ۳ و یکی از ایشان گفت: «مرحمت فرموده، همراه بندگان بیا.» او جواب داد که «می آیم.» ۴ پس همراه ایشان روانه شد و چون به اردن رسیدند، چویها را قطع نمودند. ۵ و هنگامی که یکی از ایشان تیر را می برد، آهن تیر در آب افتد و او فریاد کرده، گفت: «آهای آقایم زیوا که عاریه بود.» ۶ پس مرد خدا گفت: «کجا افداد؟» و چون جا را به وی نشان داد، او چوی بزیده، در آنجا نداشت و آهن را روی آب آورد. ۷ پس گفت: «برای خود بزدار.» پس دست خود را دراز کرده، آن را گرفت. ۸ و پادشاه ارام با اسرائیل جنگ کرد و با بندگان خود مشورت کرده، گفت: «در فلان جبارلوی می خواهد بود.» ۹ اما مرد خدا نزد پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «با حذر باش که از فلان جا گذر نکنی زیوا که ارامیان به آنجا نزول کردند.» ۱۰ و پادشاه اسرائیل به مکانی که مرد خدا او را خبر داد و وی را از آن انداز نمود، فرستاده، خود را از آنجا نه یکبار و نه دو بار محافظت کرد. ۱۱ و دل پادشاه ارام از این امر مضطرب شد و خادمان خود را خوانده، به ایشان گفت: «ایا مرد خبر نمی دهید که کدام از ما به طرف پادشاه اسرائیل است؟» ۲۱ و یکی از خادمانش گفت: «ای آقایم چنین نیست، بلکه یا شیخ نبی که در اسرائیل است، پادشاه اسرائیل را از سخنی که در خواهیگاه خود می گویند، مخبر می سازد.» ۲۱ او گفت: «بروید و بینید که او کجاست، تا بفرستم و او را بگیرم.» پس او را خبر دادند که اینک در دوچار است. ۴۱ پس سواران و ارایه ها و لشکر عظیمی بدانجا فرستاد و ایشان وقت شب آمده، شهر را احاطه نمودند. ۵۱ و چون خادم مرد خداصیب زود بر خراسته، بیرون رفت. اینک لشکری باسواران و ارایه ها شهر را احاطه نموده بودند. پس خادمش وی را گفت: «آهای آقایم چه بکنیم؟» ۶۱ او گفت: «مترس زیوا آنانی که با مایند از آنانی که با ایشانند بیشترند.» ۷۱ و یا شیخ دعا کرده، گفت: «ای خداوند چشمان او را بگشنا تا ببیند.» پس خداوند چشمان خادم را گشود و او دید که اینک کوههای اطراف یا شیخ از سواران و ارایه های آتشین پر است. ۸۱ و چون ایشان نزدی فرود شدند یا شیخ نزد خداوند دعا کرده، گفت: «تمنا اینکه این گروه را به کوری مبتلاسازی.» پس ایشان را به موجب کلام یا شیخ به کوری مبتلا

۷ و یا شیخ گفت: «کلام خداوند را بشنوید. خداوند چنین می گوید که «فردا مثل این وقت یک کیل آرد نرم به یک مثقال و دو کیل جوجه یک مثقال نزد دروازه سامره فروخته می شود.» ۲ و سرداری که پادشاه بر دست وی تکیه می نمود در جواب مرد خدا گفت: «اینک اگر خداوند پنجه ها هم در آسمان پسازد، آیا این چیز واقع تواند شد؟» او گفت: «همانرا به چشم خودخواهی دید اما از آن نخواهی خورد.» ۳ و چهار مرد میروص نزد دهنده دروازه بودند و به یکدیگر گفتند: «چرا ما اینجا بنشینیم تا بیمیریم؟» ۴ اگر گوییم به شهر داخل شویم همانا قحطی در شهر است و در آنجا خواهیم مرد و اگر در اینجا بیامیم، خواهیم مرد. پس حال برویم و خود را به اردوی ارامیان بیندازیم. اگر ما را زنده نگاه دارند، زنده خواهیم ماند و اگر ما را بکشند، خواهیم مرد.» ۵ پس وقت شام برخاستند تا به اردوی ارامیان بروند، اما چون به کنار اردوی ارامیان رسیدند اینک کسی در آنجا نبود. ۶ زیر خداوند صدای ارایه ها و صدای اسبان و صدای لشکر عظیمی را در اردوی ارامیان

که ایشیع بجا آورده است، به من بگو.» ۵ و هنگامی که او برای پادشاه بیان می کرد که چگونه مرده ای را زنده نمود، اینک زنی که پرسش را زنده کرده بود، نزد پادشاه به جهت خانه و زمین خود استغاثه نمود. و جیحری گفت: «ای آقایم پادشاه! این همان زن است و پرسی که ایشیع زنده کرد، این است.» ۶ و چون پادشاه از زن پرسید، او را خیر داد، پس پادشاه یکی از خواجگان خود را برایش تعین نموده، گفت: «تمامی مایملک او و تمامی حاصل ملک او را از روزی که زمین را ترک کرده است تا الان به او ردنما.» ۷ و ایشیع به دمشق رفت و بهدهد، پادشاه ارام، بیمار بود و به او خبر داده، گفتند که مرد خدا اینجا آمده است. ۸ پس پادشاه به حزائل چهل شتر از تمامی نفایس دمشق. و آمده، به حضور وی ایستاد و گفت: «پسرت، پنهاده، پادشاه ارام مرا نزد تو فرستاده، می گوید: آیا از این مرض خود شفا خواهیم یافت؟» ۹ و ایشیع وی را گفت: «برو او را بگو؛ بهی شفا توانی یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هر آینه او خواهد مرد.» ۱۰ و چشم خود را خیره ساخته، بر وی نگریست تا خجل گردید. پس مرد خدا پیگرست. ۲۱ و حزائل گفت: «آقایم چرا گریه می کنند؟» او جواب داد: «چونکه ضرری را که تو به بني اسرائیل خواهی رسانید، می دانم، قلعه های ایشان را آتش خواهی زد و جوانان ایشان را به شمشیر خواهی کشت، و اطفال ایشان را خرد خواهی نمود و حامله های ایشان را شکم پاره خواهی کرد.» ۲۱ و حزائل گفت: «بنده تو که سگ است، کیست که چنین عمل عظیمی بکند؟» ایشیع گفت: «خداوند بر من نموده است که تو پادشاه ارام خواهی شد.» ۴۱ پس از نزد ایشیع روانه شده، نزد آقای خود آمد و او وی را گفت: «ایشیع تو را چه گفت؟» اوجواب داد: «به من گفت که بهی شفا خواهی یافت.» ۵۱ و در فردا آن روز، لحاف را گرفته آن را در آب فرو برد و بر رویش گسترد که مرد و حزائل در جایش پادشاه شد. ۶۱ و در سال پنجم بیورام بن اخاب، پادشاه اسرائیل، وقی که پهلوشاط هنوز پادشاه یهودا بود، یهودا بن یهوشافاط، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود. ۷۱ و چون پادشاه شد، سی و دو ساله بود و هشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد. ۸۱ و به طرق پادشاهان اسرائیل به نحوی که خاندان اخاب عمل می نمودند سلوک نمود، زیوا که دختر اخاب، زن او بود و آنچه در نظر خداوند تا پسند بود، به عمل می آورد. ۹۱ پنده داده نخواست که یهودا را هلاک سازد چونکه وی را وعده داده بود که او را او را و پسرانش راهیمیه اوقات، ریاضی بدهد. ۱۰ و در ایام وی ادوم از زیر دست یهودا عاصی شده، پادشاهی برخود نصب کردند. ۱۲ و بیورام با تمامی ارable های خود به صیر رفتند و در شب برخاسته، ادویان را که او را احاطه نموده بودند و سرداران ارable ها را شکست داد و قوم به خیمه های خود فرار کردند. ۲۲ و ادوم از زیر دست یهودا تا امروز عاصی شده اند و لینه نیز در آن وقت عاصی شد. ۲۲ و پیشه و قایع بیورام و آنچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۴۲ و بیورام با پدران خود خوابید و در شهر داده با پدران خود گرفتند. و پرسش اخیراً به جایش پادشاهی کرد. ۵۲ و در سال دوازدهم بیورام بن اخاب، پادشاه اسرائیل، اخزیا این بیورام، پادشاه یهودا، آغاز سلطنت نمود. ۶۲ و اخزیا چون پادشاه شد، بیست و دو ساله بود و یک سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش عتیلیا، دختر

شناوی و به یکدیگر گفتند: «اینک پادشاه اسرائیل، پادشاهان حتیان و پادشاهان مصریان را به ضد ما اجیر کرده است تا بر ما بیایند.» ۷ پس برخاسته، به وقت شام فرار کردند و خیمه ها و اسیان و الاخها و اروی خود را به طوری که بود ترک کرده، از ترس جان خود گریختند. ۸ و آن میروسان به کنار اردوامده، به خیمه ای داخل شدند و اکل و شرب نموده، از آنجا نقره و طلا و لیاس گرفته، رفتند و آنها را پنهان کردند و برگشته، به خیمه ای دیگر داخل شده، از آن نیز برداشتند؛ و رفه، پنهان کردند. ۹ پس به یکدیگر گفتند: «ما خوب نمی کنیم؛ امروز روز بشارت است و ما خاموش می مانیم و اگر تا روش ایشیع صبح به تاخیر اندازیم، بلاعی به ماخواهد رسید، پس الان بیاید برویم و به خانه پادشاه خبر دهیم.» ۱۰ پس رفه، در بیان شهر را صدا زدند و ایشان را مخبر ساخته، گفتند: «به اردوی ارمیان در آمدیم و اینک در آنجا به کسی و نه صدای انسانی بود مگر اسیان بسنه شده، والاغها بسته شده و خیمه ها به حالت خود.» ۱۱ پس در بیان صدا زده، خاندان پادشاه را در اندرورن اطلاع دادند. ۲۱ و پادشاه در شب برخاست و به خادمان خود گفت: «به تحقیق شمارا خبر می دهم که ارامیان به ما چه خواهند کرد؛ می دانند که ما گرسنه هستیم پس از اردو بیرون رفه، خود را در صحراء پنهان کرده اند و می گویند چون از شهر بیرون آیند، ایشان را زنده خواهیم گرفت و به شهر داخل خواهیم شد.» ۲۱ و یکی از خادمانش در جواب وی گفت: «پنج راس از اسیان باقی مانده که در شهر باقی اند، بگزند (اینک آنها مثل تمامی گروه اسرائیل که در آن باقی اند یا مانند تمامی گروه اسرائیل که هلاک شده اند، می باشند) و بفرستیم تا در یافت نمایم.» ۴۱ پس دو ارله با اسیها گرفتند و پادشاه از عقب لشکر ارام فرستاده، گفت: «بروید و تحقیق کنید.» ۵۱ پس از عقب ایشان تا اردن رفتند و اینک تمامی راه از لیاس و ظروفی که ارامیان از تعجیل خود انداخته بودند، پر بود. پس رسولان برگشته، پادشاه را مخبر ساختند. ۶۱ و قوم بیرون رفه، اردوی ارامیان را غارت کردند و یک کیل آرد نرم به یک مقال و دو کیل جو به یک مقال به موجب کلام خداوند به فروش رفت. ۷۱ و پادشاه آن سردار را که بر دست وی تکیه می نمود بر دروازه گماشت و خلق، او را نزد دروازه پایمال کردند که مرد بر حسب کلامی که مرد خدا گفت هنگامی که پادشاه نزد وی فروآمد. ۸۱ و واقع شد به نهجه که مرد خدا، پادشاه را خطاب کرده، گفته بود که فدا می شد این وقت دو کیل جو به یک مقال و یک کیل آرد نرم به یک مقال نزد دروازه سامره فروخته خواهد شد. ۹۱ آن سردار در جواب مرد خدا گفتند: «اگر خداوند پنجه ها هم در آسمان بگشاید، آیامیش این امر واقع تواند شد؟ و او گفت: «اینک به چشمان خود خواهی دید اما از آن نخواهی خورد.» ۱۰ پس او را همچنین واقع شد زیرا خلق او را نزد دروازه پایمال کردند که مرد.

۸ و ایشیع به زنی که پرسش را زنده کرده بود، خطاب کرده، گفت: «تو و خاندانات برخاسته، بروی و در جانی که می توانی ساکن شوی، ساکن شو، زیوا خداوند قحطی خوانده است و هم بر زمین هفت سال واقع خواهد شد.» ۲ و آن زن برخاسته، موقوف کلام مرد خدا، عمل نمود و با خاندان خود رفه، در زمین فلسطینیان هفت سال مأوا گردید. ۳ و واقع شد بعد از اتفاقی هفت سال که آن زن از زمین فلسطینیان مراجعت کرده، بیرون آمد تا نزد پادشاه بیار خانه و زمین خود استغاثه نماید. ۴ و پادشاه با جیحری، خادم مرد خدا گفتگو می نمود و می گفت: «حال تمام اعمال عظیمی را

عمری پادشاه اسرائیل بود. ۷۲ و به طریق خاندان اخاب سلوک نموده، آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، مثل خاندان اخاب به عمل می‌آورد زیو که داماد خاندان اخاب بود. ۷۳ و با یورام بن اخاب برای مقاتله با حزائل پادشاه ارام به راموت جلعاد رفت و ارامیان، یورام را محروم ساختند. ۷۴ و یورام پادشاه به پریعل مراجعت کرد تا از جراحهایی که ارامیان به وی رسانیده بودند هنگامی که با حزائل، پادشاه ارام جنگ می‌نمود، شفا یابد. و اخربا ابن یهورام، پادشاه یهودا، به پریعل فرود آمد تا یورام بن اخاب را عیادت نماید چونکه مرض بود.

۹ و ایشع نبی یکی از پسران انبیا را خوانده، به او گفت: «کمر خود را بیند و این حقه روغن را بدست خود گرفقه، به راموت جلعاد برو. ۲ و چون به آنچا رسید، یهودا بن یهوشافاطین نمی‌را پیدا کن و داخل شده، او را از میان برادرانش برخیز و او را به اطاق خلوت ببر. ۳ و حقه روغن را گرفه، بدسرش بزیر و بگو خداوند چنین می‌گوید که تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم. پس در را باز کرده، فرار کن و درنگ منما». ۴ پس آن جوان، یعنی آن نبی جوان به راموت جلعاد آمد. ۵ و چون بدانچا رسید، اینک سرداران لشکر نشسته بودند و او گفت: «ای سردار با تو سخنی دارم». ۶ یهودا گفت: «به کدامیک از جمیع مای؟» گفت: «به توای سردار!» ۷ پس او برخاسته، به خانه داخل شد و روغن را بدسرش ریخته، وی را گفت: «یهودا خدای اسرائیل چنین می‌گوید که تو را بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل به پادشاهی مسح کردم. ۸ و خاندان آقای خود، اخاب را خواهی زد تا من انتمام خون بندگان خود، انبیا را وحون جمیع بندگان خداوند را از دست ایزابل بکشم. ۹ و تمامی خاندان اخاب هلاک خواهند شد. و از اخاب هر خاندان اخاب را مثل خاندان یریام بن نیاط و مانند خاندان بعشا این اخبا و سگان، ایزابل را در ملک پریعل خواهند خورد و دفن کنندۀ ای خواهند بود». پس در را باز کرده، بگریخت. ۱۰ و یهودا نزد بندگان آقای خویش یهودا آمد و کسی وی را گفت: «آیا سلامتی است؟ و بندگان آقای خویش یهودا آمد و کسی وی را گفت: «شما این مرد و کلامش را این دیوانه برای چه نزد تو آمد؟» به ایشان گفت: «شما این مرد و کلامش را می‌دانید.» ۱۱ گفتند: «چنین نیست. ما را اطلاع بدی». پس او گفت: «چنین و چنان به من تکلم نموده، گفت که خداوند چنین می‌فرماید: تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم.» ۱۲ آنچه ایشان تعجیل نموده، هر کدام رخت خود را گرفقه، آن را زیر او به روی زینه نهادند، و کرنا را نواخته، گفتند که «یهودا پادشاه است». ۱۳ لهذا یهودا بن یهوشافاط بن نمی‌بر یورام بشورید و یورام خود و تمامی اسرائیل داشتند. ۱۴ اما یهورام پادشاه به پریعل مراجعت کرده بود تا از جراحهایی که ارامیان به او رسانیده بودند وقی که با حزائل، پادشاه ارام، جنگ می‌نمود، شفا یابد. پس یهودا گفت: «اگر رای شما این است، مگنارید که کسی رها شده، از شهیریون رود می‌آدرا رفه، به پریعل خبر برساند.» ۱۵ پس یهودا به ارایه سول شده، به پریعل رفت زیو که یورام در آنچا بستره بود و اخربا، پادشاه یهودا یهودا برای عیادت یورام فرود آمد. ۱۶ پس دیده یانی بر برج پریعل ایستاده بود، و جمعیت، یهودا را وقی که می‌آمد، دید و گفت: «جمعیتی می‌بینم». و یهورام گفت: «سواری گرفقه، به استقبال ایشان بفرست تا پریسد که آیاسلامی است؟» ۱۷ پس سواری به استقبال وی رفت و گفت: «پادشاه چنین می‌فرماید که آیاسلامی است؟»

۱۰ و هفتاد پسر اخاب در سامره بودند. پس یهودا مکتوبی نوشته، به سامره نزدسروران پریعل که مشایخ و مریان پسران اخاب بودند فرستاده، گفت: «الآن چون این مکتوب به شما برسد چونکه پسران آقای شما و ارایه‌ها و اسپان و شهر حصاردار و اسلحه با شما است، ۳ پس بهترین و نیکوترين پسران آقای خود رانتخاب کرده، او را بر کرسی پدرش بنشانید و به

کنید که کسی از بندگان یهود در اینجا با شما نیاشد، مگر بندگان بعل و پس.» ۴۲ پس داخل شدند تا ذبایح و قیانی های سوختن بکفراند. و یهود هشتاد نفری ای خود بیرون در گماشته بود و گفت: «اگر یکنفر از اینانی که به دست شما سپرده رهای یابد، خون شما به عوض جان او خواهد بود.» ۵۲ و چون از گذرانیدن قربانی سوختن فارغ شدند، یهود به شاطران و سرداران گفت: «داخل شده، ایشان را بکشید و کسی بیرون نیاید.» پس ایشان را به دم شمشیر کشند و شاطران و سرداران ایشان را بیرون انداختند. پس به شهریت بعل رفتند. ۶۲ و تمایل را که در خانه بعل بود، بیرون آورده، آنها را سوزانیدند. ۷۲ و تمایل بعل را شکستند و خانه بعل را منهدم نابود ساخته، آن را تا امروز مزیله ساختند. ۸۲ پس یهود، اثر بعل را از اسرائیل را مرتکب گنای ساخته بود برگشت، یعنی از گوساله های طلا که در بیت ائل و دان بود. ۳۰ و خداوند به یهود گفت: «چونکه نیکویی کردی و آنچه در نظر من پسندیدو، بجا آورده و موافق هرچه در دل من بود باخانه اخاب عمل نمودی، از این جهت پسران توتا پشت چهارم بزرگی اسرائیل خواهند شدند.» ۱۳ اما یهود توجه ننمود تا به تمایل دل خود در شریعت یهوده، خدای اسرائیل، سلوک نماید، و از گناهان بیرون ای اسرائیل را مرتکب گنای ساخته بود، احتجاب نمود. ۲۳ و در آن ایام، خداوند به منقطع ساختن اسرائیل شروع نمود و حزائیل، ایشان را در تمامی حدود اسرائیل می زد، ۳۳ یعنی از اردن به طرف طلوع آفتاب، تمامی زمین جلعاد و جدادیان و روپیان و منسیان را از عرویگر که بر وادی ارون است و جلعاد و باشان. ۴۳ و بقیه و قاعی یهود هرچه کرد و تمایل تهور او، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۵۳ پس یهود با پدران خود خواهید و او را در سامره دفن کردند و پسرش یهواخاز به جایش پادشاه شد. ۶۲ و ایامی که یهود در سامره بر اسرائیل سلطنت نمود، بیست و هشت سال بود.

۱۱ و چون عطیا، مادر اخزیا دید که پسرش مرده است، او برش خاست و تمامی خانواده سلطنت را هلاک ساخت. ۲ اما یهوشیع دختریورام پادشاه که خواهر اخزیا بود، بوآش پسر اخزیا را گرفت، و او از میان پسران پادشاه که کشته شدند، دزیده، او را با دایهایش در اطاق خواهگاه از عطیا پنهان کرد و او کشته نشد. ۳ و او نزد وی در خانه خداوند شش سال مخفی ماند و علیا بر زمین سلطنت می نمود. ۴ و در سال هفتم، یهودیادع فرستاده، یوزباشیهای کربیان و شاطران را طلبید و ایشان را نزد خود به خانه خداوند آورده، با ایشان عهدبست و به ایشان در خانه خداوند قسم داد و پسرپادشاه را به ایشان نشان داد. ۵ و ایشان را امروزمه، گفت: «کاری که باید بکنید، این است: یک ثلث شما که در سبت داخل می شوید به دیده بای خانه پادشاه مشغول باشید. ۶ و ثلث دیگر به دروازه سور و ثالثی به دروازه ای که پشت شاطران است، حاضر باشید، و خانه را دیده باشی نماید که کسی داخل نشود. ۷ و دو سه شما، یعنی جمیع آنانی که در روز سبیت بیرون می رود، خانه خداوند را نزد پادشاه دیده باشی نماید. ۸ و هر کدام سلاح خود را به دست گرفه، به اطراف پادشاه احاطه نماید و هر که از میان صفحه درآید، کشته گردد. و چون پادشاه بیرون رود یا داخل شود نزد او بماند.» ۹ پس یوزباشها موافق هرچه یهودیادع کاهن امر فرمود، عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواه از آنانی که در روز سبت

جهت خانه آمای خود چنگ نماید.» ۱۰ اما ایشان به شدت ترسان شدند و گفتند: «اینکه دو پادشاه توانستند با او مقاومت نمایند، پس ما چگونه مقاومت خواهیم کرد؟» ۱۱ پس ناظر خانه و رئیس شهر و مشایخ و مریان را نزد یهود فرستاده، گفتند: «ما بندگان تو هستیم و هرچه به ما بفرمایی بجا خواهیم آورد، کسی را پادشاه نخواهیم ساخت. آنچه در نظر تو پسند آید، به عمل آور.» ۱۲ پس مکتوبی دیگر به ایشان نوشت و گفت: «اگر شما با من هستید و سخن مرا خواهید شنید، سرهای پسران آقای خود را بگیرید و فردا مثل این وقت نزد من به پرعل بیایید.» و آن پادشاه زادگان که هفتاد نفر بودند، نزد بزرگ شهرک ایشان رسید، پادشاه زادگان را گرفته، هر هفتاد نفر را کشند و سرهای ایشان را در سیدهای گذاشته، به پرعل، نزد وی فرستادند. ۱۳ و فاصلی آمده، او را خبرداد و گفت: «سرهای پسران پادشاه را آورند.» او گفت: «آنها را به دو توه نزد دهنده دروازه تا صبح بگذرانید.» ۱۴ و بامداد این چون بیرون رفت، پایستاده به تمامی قوم گفت: «شما عادل هستید. اینک من بر آقای خود شویریده، او را کشتم. اما کیست که جمیع ایها را کشته است؟ ۱۵ پس بدانید که از کلام خداوند که خداوند درباره خاندان اخبار گفته است، حرفی به زمین نخواهد افتاد و خداوندانچه را که به واسطه بنده خود ایلیا گفته، بجاوارده است.» ۱۶ و یهود جمیع باقی ماندگان خاندان اخبار را که در پرعل بودند، کشت، و تمامی بزرگانش و اصدقایش و کاهنانش را تا از پرایش کسی باقی نماند. ۱۷ پس برخاسته، و روانه شده، به سامره آمد و چون در راه به بیت عقد شبانان رسید، ۱۸ یهود به برادران اخزیا، پادشاه یهودا دچار شده، گفت: «شما کیستید؟» ۱۹ گفتند: «برادران اخزیا هستیم و می آییم تا پسران پادشاه و پسران ملکه را تختیت گوییم.» ۲۰ او گفت: «اینها را زنده بگیرید.» پس ایشان را زنده گرفند و ایشان را که چهل و دو نفریوندند، نزد چاه بیت عقد کشند که از رکاب احدي رهایی نیافت. ۲۱ و چون از آنچه روانه شد، به یهودنابین رکاب که به استقبال او آمد، پرخورد و او را تختیت نموده، گفت که «آیا دل تو راست است، مثل دل من با دل تو؟» ۲۲ یهودنابین جواب داد که «راست است.» ۲۳ گفت: «اگر هست، دست خود را به من بده.» پس دست خود را به او داد و او وی را نزد خود به ارایه برکشید. ۲۴ و گفت: «همراه من بیا، وغرتی که برای خداوند دارم، بین.» و او را بر ارایه وی سوار کردند. ۲۵ و چون به سامره رسید، تمامی باقی ماندگان اخبار را که در سامره بودند، کشت به حدی که اثر او را نابود ساخت برحسب کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود. ۲۶ پس یهود تمامی قوم را جمع کرده، به ایشان گفت: «اخاب بعل را پرستش قلیل کرد امایه یهود را پرستش کثیر خواهد نمود.» ۲۷ پس الان جمیع انبیای بعل و جمیع پرستندگانش و جمیع کهنه او را نزد من بخواهید و احدي از ایشان غایب تباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای بعل دارم. هر که حاضر تباشد زنده نخواهد ماند.» اما یهود این را از راه حیله کرد تا پرستندگان بعل را هلاک سازد. ۲۸ و یهود گفت: «محفلی مقدس برای بعل تقدیس نماید.» و آن را اعلان کردند. ۲۹ و یهود نزد تمامی اسرائیل فرستاد و تمامی پرستندگان بعل آمدند و احدي باقی نماند که نیامد و به خانه بعل داخل شدند و خانه بعل سرتاسر پر شد. ۳۰ و به ناظر مخزن لباس گفت که «برای جمیع پرستندگان بعل لباس بیرون آور.» و او برای ایشان لباس بیرون آورد. ۳۱ و یهود و یهودنابین رکاب به خانه بعل داخل شدند و به پرستندگان بعل گفت: «تفقیش کرده، دریافت

داخل می شدند و خواه از آنایی که در روز سیست بیرون می رفتند، برداشته، نزد یهودایان کاهن آمدند. ۱ و کاهن نیزهای و سپرها را که از آن داد پادشاه و در خانه خداوند بود، به یوزباشیها داد. ۱۱ و هر یکی از شاطران، سلاح خود را به دست گرفته، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلوی مذبح و به پهلوی خانه، به اطراف پادشاه ایستادند. ۲۱ و اوپر پادشاه را بیرون آورده، تاج بر سرش گذاشت، و شهادت را به او داد و او را به پادشاهی نصب کرده، مسح نمودند و دستک زده، گفتند: «پادشاه زنده بماند». ۳۱ و چون عتیلا اوز شاطران و قوم را شنید، نزد قوم به خانه خداوند داخل شد. ۴۱ و دید که اینکی پادشاه بودند و تمامی قوم زمین شادی می کردند و کرناها را کرناواران نزد پادشاه بودند و تمامی قوم زمین شادی می کردند و کرناها را می نواختند. پس عتیلا لباس خود را دریده، صدای زد که خیانت! خیانت! ۵۱ و یهودایان کاهن، یوزباشیها را که سرداران فوج بودند، امر فرموده، ایشان را گفت: «او را از میان صفها بیرون کنید و هر که از عقب او بود، به شمشیر کشته شود». زیوا کاهن فرموده بود که در خانه خداوند کشته نگردد. ۶۱ پس او را به دادند و از راهی که اسیان به خانه پادشاه می آمدند، رفت و در آنجا کشته شد. ۷۱ و یهودایان در میان خداوند و پادشاه و قوم عهد بست تا قوم خداوند باشند و همچنین در میان پادشاه و قوم. ۸۱ و تمامی قوم زمین به خانه بعل رفه، آن را مینهمد ساختند و مذبح هایش و متمایلش را خرد در هم شکستند. و کاهن بعل، مغان را روبوی مذبحها کشتند و کاهن ناظران برخانه خداوند گماشت. ۹۱ و یوزباشیها و کریمان و شاطران و تمامی قوم زمین را بروزیانه پادشاه را از خانه خداوند به زیر آوردن و به راه دروازه شاطران به خانه پادشاه آمدند و او برگویی پادشاهان بنشست. ۱۰۲ و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتیلا را نزد خانه پادشاه به شمشیر کشتند. ۱۲ و چون بیوش پادشاه شد، هفت ساله بود.

۳۱ در سال بیست و سوم بیوش بن اخزیا، پادشاه یهودا، یهواخاز بن

یهیو، بر اسرائیل در سامره پادشاه شده، هفده سال سلطنت نمود. ۲ و آنچه در نظر خداوند نایستد بود به عمل آورد، و دری کاهان برعام بن تباطکه اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، سلوک نموده، از آن اجتناب نکرد. ۳ پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست حزائل، پادشاه ارام فرستاد و او از اورشلیم برفت. ۴ و بقیه وقایع بیوش و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۰۲ و خدامانش برخاسته، فتنه انجیختند و بیوش را در خانه ملو به راهی که به سوی سلی فرود می رود، کشتند. ۱۲ زیوا خدامانش، یوزاکارین شمعت و یهوزایاد بن شومیر، او را زندگ که مژده او را با پدرانش در شهر داود دفن کردند و پیش از اینها در جایش سلطنت نمود.

در سال هفتم بیهو، بیوش پادشاه شدو چهل سال در اورشلیم پادشاهی کرد. ۲ و بیوش آنچه را که در نظر خداوند پسند بود، در تمام روزهایی که یهودایان کاهن او را تعلیم می داد، بجا آورد. ۳ مگر این که مکان های بلند برداشته نشد و قوم هنوز در مکان های بلند قریانی می گذاریدند و بخور می سوزانیدند. ۴ و بیوش به کاهان گفت: «تمام نفره موقوفاتی که به خانه خداوند آورده شود، یعنی نفره رایج و نفره هر کس بر حسب نفووسی که برای او تقویم شده است، و هر نفرهای که در دل کسی بگذرد که آن را به خانه خداوند بیاورد، ۵ کاهان آن را نزد خود بگیرند، هر کس از آشناخ خود، و ایشان خرابیهای خانه را هر جا که در آن خرابی پیدا کنند، تعمیر نمایند». ۶ اما چنان واقع شد که در سال بیست و سوم بیوش پادشاه، کاهنان، خرابیهای خانه را تعمیر نکرده بودند. ۷ و بیوش پادشاه، یهودایان کاهن و سایر کاهان را خواهند، به ایشان گفت که «خرابیهای خانه را چرا تعمیر نکرده اید؟ پس الان نفرهای دیگر از آشایان خود مگیرید بلکه آن را به جهت خرابیهای خانه بدھید». ۸ و کاهنان راضی شدند که نفره از قوم بگیرند و نه خرابیهای خانه را تعمیر نمایند. ۹ و یهودایان کاهن صندوقی گرفته و سوراخی در سرپوش آن کرده، آن را به پهلوی مذبح به طرف راست راهی که مردم داخل خانه خداوندی شدند، گذاشت. و کاهنانی که مستحظان درپوند، تمامی نفرهای را که به خانه خداوندی آوردن، در آن گذاشتند. ۱۰ و چون دیدند که نفره بسیار در

گناه ساخته بود اجتناب نکرده، در آنها سلوک می‌نمود. ۲۱ و بقیه وقایع یوآش و هرچه کرد و تهور او که چگونه با امصیا، پادشاه یهودا جنگ کرد، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۲۱ و یوآش با پدران خود خواهید ویریام بر کرسی وی نشست و یوآش با پادشاهان اسرائیل در سامره دفن شد. ۲۱ و ایش به بیماری‌ای که از آن مرد، مرض شد و یوآش، پادشاه اسرائیل، نزد وی فرود شده، بر او بگریست و گفت: «ای پدر من! ای ارباب اسرائیل و سوارش!» ۲۱ و ایش به یوآش وی را پادشاه اسرائیل مهزم شده، هر کس به خیمه خود فرار کرد. ۲۱ و یوآش، پادشاه اسرائیل، امصیا ابن یوآش بن اخیزا پادشاه یهودا را در بیت شمس گرفت و به اورشیل آمد، حصار اورشیل را از دروازه افرایم تا دروازه زلوبه، یعنی چهار صد ذراع منهدم ساخت. ۴۱ و تمامی طلا و نقره و تمامی طوفی را که در خانه خداوند و در خزانه‌های خانه پادشاه یافت شد، و پرگمالان گرفته، به سامره مراجعت کرد. ۴۱ و بقیه اعمالی را که یوآش کرد و تهور او و چگونه با امصیا پادشاه یهودا جنگ کرد، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۴۱ و یوآش بن پدران خود خواهید و پادشاهان اسرائیل در سامره دفن شد و پرسش بیریام در جایش پادشاه شد. ۷۱ و امصیا ابن یوآش، پادشاه یهودا، بعد از وفات یوآش بن یهواخاز، پادشاه اسرائیل، پانزده سال زندگانی نمود. ۸۱ و بقیه وقایع امصیا، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان یهودا جنگ کرد، آیا در کتاب اورشیل در شهر داود، دفن شد. ۱۲ و تمامی قوم یهودا، عزربا را که شانزده ساله بود گرفته، او را به یاد پدرش، امصیا، پادشاه ساختند. ۲۲ او ایلی را بنا کرد و بعد از آنکه او به لایکیش فرار کرد و از عقبیش به لایکیش فرستاده، او را در آنجا کشند. ۰۲ و او را بر ایمان آورده و با پدران خود در اورشیل در شهر داود، دفن شد. ۱۲ و تمامی قوم یهودا، عزربا را که شانزده ساله بود گرفته، او را به یاد پدرش، امصیا، پادشاه ساختند. ۲۲ او ایلی را بنا کرد و بعد از آنکه پادشاه با پدران خود خواهید بود، آن را برای یهودا استرداد ساخت. ۳۲ و در سال پانزدهم امصیا بن یوآش، پادشاه یهودا، بیریام بن یوآش، پادشاه اسرائیل، در سامره آغاز سلطنت نمود، و چهل و یک سال پادشاهی کرد. ۴۲ و آنچه در نظر خداوند تا پسندیده بود، به عمل آورده، از تمامی گناهان بیریام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود. ۵۲ او حسود اسرائیل را از مدخل حمامات تا دریای عربه استرداد ننمود، موافق کلامی که یهوده، خدای اسرائیل، به واسطه بنده خود یونس بن امانتی نبی که از جت حافر بود، گفته بود. ۶۲ زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ بود چونکه نه مجبوس و نه آزادی باقی ماند. و معاونی به جهت اسرائیل وجود نداشت. ۷۲ اما خداوند به محو ساختن نام اسرائیل از زیرآسمان تکلم ننمود اهلدا ایشان را به دست بیریام بن یوآش نجات داد. ۸۲ و بقیه وقایع بیریام و آنچه کرد و تهور او که چگونه جنگ نمود و چگونه دمشق و حمامات راکه از آن یهودا بود، برای اسرائیل استرداد ساخت، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۹۲ پس بیریام با پدران خود، یعنی با پادشاهان اسرائیل خواهید و پرسش زکریا در جایش سلطنت ننمود.

۵۱ در سال بیست و هفتم بیریام، پادشاه اسرائیل، عزربا ابن امصیا، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود. ۲ و شانزده ساله بود که پادشاه و دو سال در اورشیل پادشاهی کرد و اسم مادرش یکلیای اورشیلی بود. ۳ و آنچه در نظر خداوند پسندید بود، موافق هرچه پدرش یوآش بود، بجا اورشیلی بود. ۴ لیکن مکان‌های بلند برداشته نشد، و قوم هنوز در مکان‌های بلند قربانی می‌گذرانیدند و بخورمی سوزانیدند. ۵ و هنگامی که سلطنت در دستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش، پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید. ۶ اما پسران قاتلان را نکشت به موجب توشتہ کتاب تورات موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود پدران به جهت پسران کشته نشوند و پسران به جهت پدران مقتول نگردند، بلکه هر کس به جهت گناه خود کشته شود. ۷ و او ده هزار نفر از ادمیان را در وادی ملح کشت و سالخ را در جنگ گرفت و آن را تا به امروز قتیل نامید. ۸ آنگاه امصیا رسولان نزد یوآش بن یهواخازین یهوده، پادشاه اسرائیل، فرستاده، گفت: «بیا تا بایکدیگر مقابله نماییم». ۹ و یوآش پادشاه اسرائیل نزد امصیا، پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «شترخار لیبان نزد سرو آزاد لیبان فرستاده، گفت: دختر خود را به

خانه او بود و بر قوم زمین داروی می‌نمود. ۶ و بقیه وقایع عربیا و هرچه کرده آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۷ پس عربیا با پدران خود خواهید و او را با پدرانش در شهر داده‌گف کرده و پسرش، یوتاب در جایش پادشاه بود. ۸ در سال سی و هشتاد عربیا، پادشاه یهودا، زکیا این یوتاب بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و شش ماه پادشاهی کرد. ۹ و آنچه در نظر خداوندانست بود، به نحوی که پدرانش می‌کردند، به عمل آورد و از گناهان یوتاب بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود. ۱۰ پس شلوم بن یاپیش بر او شوریده، او را در حضور قوم زد و کشت و به جایش سلطنت نمود. ۱۱ و بقیه وقایع زکیا اینک در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۱۲ این کلام خداوند بودکه آن را به یهود خطاک کرده، گفت: «پسران تو تا پشت چهارم بر کوسی اسرائیل خواهد نشست.» ۱۳ پس همچینین به وقوع پیوست. ۱۴ در سال سی و نهم عربیا، پادشاه یهودا، شلوم بن یاپیش پادشاه شد و یک ماه در سامره سلطنت نمود. ۱۵ و منحیم بن جادی از ترصه برآمده، به سامره داخل شد. و شلوم بن یاپیش رادر سامره زد، او را کشت و به جایش سلطنت نمود. ۱۶ و بقیه وقایع شلوم و فنه‌ای که کرد، اینک در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۱۷ آنگاه منحیم تفصیح را با هرچه در آن بود و حملود را از ترصه زد، از این جهت که برای او باز نکردند، آن را زد، و تمامی زنان حامله‌اش را شکم پاره کرد. ۱۸ در سال سی و نهم عربیا، پادشاه یهودا، منحیم بن جادی، بر اسرائیل پادشاه شد و هه سال در سامره سلطنت نمود. ۱۹ و آنچه در نظر خداوند نایستند بود، به عمل آورد و از گناهان یوتاب بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود. ۲۰ پس فول، ۲۱ این گاه آشور، بر زمین هجوم آورد و منحیم، هزار و زنه نقره به فول داد تا دست او با وی باشد و سلطنت رادر دستش استوار سازد. ۲۲ و منحیم این نقد را بر اسرائیل، یعنی بر جمیع متمولان گذاشت تا هریک از ایشان پنجاه متنقال نقره به پادشاه آشور بدهد. پس پادشاه آشور مراجعت نموده، در زمین اقامت نمود. ۲۳ و بقیه وقایع منحیم و هرچه کرد، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۲۴ پس منحیم با پدران خود خواهید و پسرش فتحیا به جایش پادشاه شد. ۲۵ و در سال پنجمان عربیا، پادشاه یهودا، فتحیا این منحیم بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و دو سال سلطنت نمود. ۲۶ و آنچه در نظر خداوند نایستند بود، به عمل آورد و از گناهان یوتاب بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود. ۲۷ و یکی از سردارانش، فتحیان بن رمیا بر او شوریده، او را ارجوی واریه در سامره در قصر خانه پادشاه زد و با وی پنجاه نفر از بني جلاعده‌وند. پس او را کشته، بجایش سلطنت نمود. ۲۸ و بقیه وقایع فتحیا و هرچه کرد، اینک در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۲۹ و در سال پنجمان عربیا، پادشاه یهودا، فتحیان، در سامره پادشاه شد ویست سال سلطنت نمود. ۳۰ و آنچه در نظر خداوند نایستند بود، به عمل آورد و از گناهان یوتاب بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود. ۳۱ در این گاه آشور نزدیک آمد، پادشاه این را امر فرموده، گفت: «قریانی سوختنی صیح و دیده آردی شام و قربانی سوختنی و هدیه آردی خود را سوزانید و هدیه ریختنی خویش را ریخت و خون ذایع سلامتی خود را بر مذبح پاشید. ۳۲ و مذبح برنجین را که پیش خداوند بود، آن را از روی روی خانه، از میان مذبح خود و خانه خداوند آورده، آن را به طرف شمالي آن مذبح گذاشت. ۳۳ و آنچه پادشاه، اوریای کاهن را امر فرموده، گفت: «قریانی سوختنی صیح و دیده آردی شام و قربانی سوختنی پادشاه و هدایت آردى او را با قربانی سوختنی تمامی قوم زمی و هدیه آردی ایشان و هدایت ریختنی ایشان بر مذبح بزرگ بگذران، تمامی خون ذایع قربانی سوختنی و تمامی خون ذایع را بر آن پاش اما مذبح برنجین برای من باشد تامسالت نمایم.» ۳۴ پس اوریای کاهن بر ورق آنچه آزار پادشاه امر فرموده بود، عمل نمود. ۳۵ و آنچه پادشاه، حاشیه پایه‌ها را بربده، حوض را از آنها برداشت و دریاچه ۳۶ در سال هفدهم فتح بن رمیا، آغاز بن یوتاب، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود. ۳۷ و آنچه بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشیل سلطنت نمود و آنچه در نظر یهوده خداشی شایسته بود، موفق پدرش داده عمل نمود. ۳۸ و نه فقط به راه پادشاهان اسرائیل سلوک نمود، بلکه پسر خود را نیز از آتش گذرانید، موفق رجاسات امتهایی که خداوند، ایشان را از حضور بین اسرائیل اخراج نموده بود. ۳۹ و در مکان های بلند و تلهای و زیر هر درخت سبز قربانی می‌گذرانید و بخور می‌سوزانید. ۴۰ آنگاه رصین، پادشاه ارام، و فتح بن رمیا، پادشاه اسرائیل، به اورشیل برای جنگ برآمده، آغاز را محاصره نمودند اما توانستند غالب آیند. ۴۱ در آن وقت رصین، پادشاه ارام، ایلت رابرای ارامیان استرداد نمود و یهود را از ایلت اخراج نمود و ارامیان به ایلت داخل شده، تامروز در آن ساکن شدند. ۴۲ و آغاز رسولان نزد تغلق فلاسر، پادشاه آشور، فرستاده، گفت: «من بنده تو و پسر تو هستم. پس برآمده، مرا از دست پادشاه ارام و از دست پادشاه اسرائیل که به ضدنم برخاسته‌اند، رهایی ده.» ۴۳ و آغاز، نقره و طلای را که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد پادشاه آشور پیشکش فرستاد. ۴۴ پس پادشاه آشور، وی را اجابت نمود و پادشاه آشور به دمشق برآمده، آن را گرفت و اهل آن را به قیر به اسری بود و حصین را به قتل رسانید. ۴۵ و آغاز پادشاه برای ملاقات تغلق فلاسر، پادشاه آشور، به دمشق رفت و مذبحی را که در دمشق بود، دید و آغاز پادشاه شیبیه مذبح و شکل آن را بر حسب تمامی صنعتش نزد اوریای کاهن فرستاد. ۴۶ و اوریای کاهن مذبحی موفق آنچه آغاز پادشاه از دمشق فرستاده بود، بنا کرد، و اوریای کاهن تا وقت آمدن آغاز پادشاه از دمشق، آن را همچنان ساخت. ۴۷ و چون پادشاه از دمشق آمد، پادشاه مذبح را دید. و پادشاه به مذبح نزدیک آمد، بر آن قربانی گذرانید. ۴۸ و قربانی سوختنی و هدیه آردی خود را سوزانید و هدیه ریختنی خویش را ریخت و خون ذایع سلامتی خود را بر مذبح پاشید. ۴۹ و مذبح برنجین را که پیش خداوند بود، آن را از روی روی خانه، از میان مذبح خود و خانه خداوند آورده، آن را به طرف شمالي آن مذبح گذاشت. ۵۰ و آنچه پادشاه، اوریای کاهن را امر فرموده، گفت: «قریانی سوختنی صیح و دیده آردی شام و قربانی سوختنی پادشاه و هدایت آردى او را با قربانی سوختنی تمامی قوم زمی و هدیه آردی ایشان و هدایت ریختنی ایشان بر مذبح بزرگ بگذران، تمامی خون ذایع قربانی سوختنی و تمامی خون ذایع را بر آن پاش اما مذبح برنجین برای من باشد تامسالت نمایم.» ۵۱ پس اوریای کاهن بر ورق آنچه آزار پادشاه امر فرموده بود، عمل نمود. ۵۲ و آنچه پادشاه یهودا، هوشع بن ایله، بر فتح بن رمیا بشورید و او را زده، کشت و در جایش سلطنت نمود. ۵۳ و بقیه وقایع فتح و هرچه کرد، اینک در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۵۴ در سال دوم فتح بن رمیا،

را از بالای گواه برجینی که زی آن بودند، فرود آورد و آن را بر سنگ فرشی گذاشت. ۸۱ و رواق سمت را که در خانه بنا کرده بودند و راهی را که پادشاه از پریون به آن داخل می شد، در خانه خداوند به خاطر پادشاه آشور تغییر داد. ۸۲ و بقیه اعمال آهاز که کرد، آیا در کتاب تولیع ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست. ۸۳ پس آهاز با پدران خودخواهید و با پدران خویش در شهر داد دفن شد و پسرش حرقا در جایش پادشاه شد.

۷۱ در سال دوازدهم آهاز، پادشاه یهودا، هوشع بن ایلا بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و نه سال سلطنت نمود. ۷۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد اما نه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند. ۷۳ و شلمناسر، پادشاه آشور، به ضد وی برآمد، هوشع، بنده او شد و برای او پیشکش آورد. ۷۴ اما پادشاه آشور در هوشع خیانت یافت زیوا که رسولان نزد سوء، پادشاه مصر فرستاده بود و پیشکش مثل هر سال نزد پادشاه آشور نفرستاده، پس پادشاه آشور او را بند نهاده، در زندان انداخت. ۷۵ و پادشاه آشور بر تمامی زمین هجوم آورده، به سامره پرآمد و آن را سال محاصره نمود. ۷۶ و در سال نهم هوشع، پادشاه آشور، سامره را گرفت و اسرائیل را به آشور به اسری برد و ایشان را در رحلخ و خابور بر نهر جوزان و در شهرهای مادیان سکونت داد. ۷۷ و این چهت که بنی اسرائیل به یهود، خدای خود که ایشان را از زمین مصر از زیر دست فرعون، پادشاه مصر بیرون آورده بود، گناه ورزیدند و از خدایان دیگر ترسیدند. ۷۸ و در فایض امتهای که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود و در فایضی که پادشاهان اسرائیل ساخته تماشی و اشیریم بر هر تل بلند وزیر هر درخت سبز برای خویشتن ساختند. ۷۹ و بنی اسرائیل به خلاف یهود، خدای خود کارهای را که درست نبود، سر به عمل آورند، در جمیع شهرهای خود، از برجهای دیدبانان تا شهرهای حصاردار، مکان های بلند برای خود ساختند. ۸۰ و ساکن شده، ایشان را سکوت بنتوت را وهل کوت، نرجل را و هل حمات، ۸۱ و در آن جایها مثل امتهای که خداوند از حضور ایشان راند بود، در ساکن شده، ایشان را سکوت شود و ایشان راموق قاعده خدای آن را می کشند از این جهت که قاعده خدای آن زمین را نمی دانند. ۸۲ و پادشاه آشور امر فرموده، گفت: «یکی از کاهانی را که از آنچا کوچانیدید، بفرست تا بزود و در آنچا ساکن شود و ایشان راموق قاعده خدای آن را می تعلیم دهد.» ۸۳ پس یکی از کاهانی که از سامره کوچانیده بودند، آمده در بیت تیل ساکن شده، ایشان را سکوت تعیین داد که جگونه خداوند را باید پیرستند. ۸۴ اما هر امت، خدایان خود را ساختند و درخانه های مکان های بلند که سامران ساخته بودند گذاشتند، یعنی هر امتی در شهر خود که در آن ساکن بودند. ۸۵ پس اهل بابل، سکوت بنتوت را وهل کوت، نرجل را و هل حمات، اشیما را ساختند. ۸۶ و عویان، نبهر و تراک را ساختند و هل سفرولیم، پسران خود را برای ادرملک و عملک که خدایان سفرولیم بودند، به آتش می سورانیدند. ۸۷ پس یهود را می پرستیدند و کاهان برای مکان های بلند از میان خود ساختند که برای ایشان در خانه های مکان های بلند قربانی می گذرانیدند. ۸۸ پس یهود را می پرستیدند و خدایان خود را نزد بر ورق رسم امتهای که ایشان را از میان آنها کوچانیده بودند، عبادت می نمودند. ۸۹ ایشان تا امروز بحسب عادت نخستین خود رفار می نمایند و نه از یهود می ترسند و نه مواقف فرایض و احکام او و نه مطابق شریعت و اوامری که ایشان را از میان یافته بودند، ۹۰ اما ایشان اطاعت نمودند که دریاره آنها خداوند به هیجان آورند. ۹۱ و بتها را عبادت نمودند که دریاره آنها خداوند به ایشان گفته بود، این کار را مکنید. ۹۲ و خداوند به واسطه جمیع اینها را که درست نبود، سر به عمل آورند، و در جمیع شهرهای خود، از برجهای دیدبانان تا شهرهای حصاردار، مکان های بلند برای خود ساختند. ۹۳ و تمایل و اشیریم بر هر تل بلند وزیر هر درخت سبز برای خویشتن ساختند. ۹۴ و در آن جایها مثل امتهای که خداوند از حضور ایشان راند بود، در مکان های بلند بخور سوزانیدند و اعمال زشت بهجا آورده، خشم خداوند را به هیجان آورند. ۹۵ و بتها را عبادت نمودند که دریاره آنها خداوند به ایشان گفته بود، این کار را مکنید. ۹۶ و خداوند به واسطه جمیع اینها را که درست نبود، سر به عمل آورند، و بر یهود شاهادت می داد و می گفت: «از طریقهای زشت خودباز گفتگش نماید و اولم و فرایض مرا مواقف تمامی شریعتی که به پدران شما امر فرمودم و به واسطه بندگان خود، اینیا نزد شما فرستادم، نگاه دارید.» ۹۷ اما ایشان اطاعت نمودند، گردنهای خود را مثل گردنهای پدران ایشان که به یهود، خدای خود ایمان نیاروند، سخت گردانیدند. ۹۸ و فرایض او و عهده که با پدران ایشان بسته، و شهادات را که با ایشان داده بود، ترک نمودند، و پیروی اباطل نموده، باطل گردیدند و امتهای را که به اطراف ایشان بودند و خداوند، ایشان رادریاره آنها امر فرموده بود که مثل آنها عمل منمایند، پیروی کرند. ۹۹ و تمامی اوامر یهود خدای خود را ترک کرده، بتهای ریخته شده، یعنی دو گوساله برای خود ساختند و اشیره را ساخته، به تمامی لشکر آسمان سجده کرند و بعل را عبادت نمودند. ۱۰۰ و پسران و دختران خود را از آتش گذرانیدند و فالگیری و جادوگری نموده، خویشتن را فرختند تا آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورده، خشم او را به هیجان بیاروندند. ۱۰۱ پس از این چهت غضب خداوند بر اسرائیل به شدت افروخته شده، ایشان را از حضور خود دور انداخت که جز سبیط یهود فقط باقی نماند. ۱۰۲ اما یهودا نیز اوامر یهود، خدای خود را نگاه

نیز عبادت می کردند و همچنین پسران ایشان و پسران پسران ایشان به نحوی که پدران ایشان رفار نموده بودند تا امروز رفار می نمایند.

۸۱ و در سال سوم هوشع بن ایله، پادشاه اسرائیل، حریقا ابن آحاز، پادشاه یهوداگاز سلطنت نمود. ۲ او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش ای، دختر زکویا بود. ۳ و آنچه در نظر خداوند پستند بود، موافق هرچه پدرش داد و کرده بود، به عمل آورد. ۴ او مکان های بلندرا پرداشت و تمایل را شکست و اشیه را قطع نمود و مار بینچین را که موسی ساخته بود، خرکرد زیرا که بی اسرائیل تا آن زمان برایش بخورمی سوزانیدند. و او آن را نهشتن نماید. ۵ او بپیوه، خدای اسرائیل توکل نمود و بعد از او از جمیع پادشاهان یهودا کسی مثل او نبود و نه از آنکه که قبل از او بودند. ۶ و به خداوند چسیده، از پیروی او انحراف نوزید و اولمری را که خداوند به موسی امر فرموده بود، نگاه داشت. ۷ و خداوند با او می بود و به هر طرفی که رو می نمود، فیروز می شد و بر پادشاه آشور عاصی شده، او را خدمت ننمود. ۸ او فلسطینیان را تغزه وحدویش و از برجهای دیده بانان تا شهرهای حصاردار شکست داد. ۹ و در سال چهارم حریقا پادشاه که سال هفتم هوشع بن ایله، پادشاه اسرائیل بود، شلمناسر، پادشاه آشور به سامره برآمد، آن را محاصره کرد. ۱۰ و در آخر سال سوم در سال ششم هوشع آن را گرفتند، یعنی در سال نهم هوشع، پادشاه اسرائیل، سامره گرفته شد. ۱۱ و پادشاه آشور، اسرائیل را به آشور کوچانیده، ایشان را در حلح و خابور، نهر جوزان، و در شهرهای مادیان برده، سکونت داد. ۱۲ از این جهت که آواز یهودا، خدای خود را نشینیده بودند از عهد او و هرچه موسی، بنده خداوند، امروزه بود، تجاوز نمودند و آن را اطاعت نکردند و به عمل نیاورندند. ۱۳ و در سال چهاردهم حریقا پادشاه، ستحاریب، پادشاه آشور به تمامی شهرهای حصاردار یهودا برآمد، آنها را تسخیر نمود. ۱۴ و حریقا پادشاه یهودا نزد پادشاه آشور به لاکیش فرستاده، گفت: «خطا کردم. از من برگد و آنچه راکه بر من بگذاری، ادا خواهم کرد.» پس پادشاه آشور سیصد و زنه نقره و سی و زنه طلا بر حریقا پادشاه یهودا گذاشت. ۱۵ و حریقا تمامی نقره ای را که در خانه خداوند و در خانه های خانه پادشاه یافت شد، داد. ۱۶ در آن وقت حریقا طلارا از درهای یهیکل خداوند و از ستوهایی که حریقا، پادشاه یهودا آنها را به طلا پوشانیده بودکنده، آن را به پادشاه آشور چین می گوید: ایشان گفت: «به حریقا بگویید: سلطان عظیم، پادشاه آشور چین می گوید: این اعتماد شما که بر آن توکل می نمایی، چیست؟ ۱۷ تو سخن می گویی، اما مشورت و قوت جنگ تو، محض سخن باطل است. الان کیست که بر او توکل نموده ای که بر من عاصی شده ای. ۱۸ اینک حال بر عصای این نی خرد شده، یعنی بر مصروف توکل می نمایی که اگر کسی بر آن تکیه کند، بدستش فرو رفه، آن را مجرح می سازد. همچنان است فرعون، پادشاه مصر برای همگانی که بر وی توکل می نمایند. ۱۹ و اگر مرا گوید که بر یهودا، خدای خود توکل داریم، آیا او آن نیست که حریقا مکان های بلند و سخنان ریشاقی را به او باز گفتند.

۹۱ و واقع شد که چون حریقا پادشاه این را شنید، لباس خود را چاک زده، ویلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد. ۲ و یا یاقیم، ناظر خانه و شنبه کاتب و مشایع کهنه راملیس به پلاس نزد اشیاع این آمous نبی فرستاده، ۳ به وی گفتند: «حریقا چنین می گوید که «امروزروز تنگی و تادیب و اهانت است زیرا که پسران به فرم رسیده اند و قوت زاییدن نیست. ۴ شاید یهوده خدایت تمامی سخنان ریشاقی را که آفایش، پادشاه آشور، او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است، بشنو و سخنانی را که یهوده، خدایت شنیده است، توبیخ نماید. پس برای بقیه ای که یافت می شوند، تضیع نما.» ۵ و بدگان حریقا پادشاه نزد اشیاع آمدند. ۶ و اشیاع ایشان گفت: «به آقای خود چنین گوید که خداوند چنین می فرماید: از سخنانی که شنیدی که بدگان پادشاه آشور به آنها به من کفر گهته اند، متسر. ۷ همانا روحی بر او می فرمسم که خبری شنیده، به

نموده، میوه آنها را بخورید. ۳۰ و بقیه‌ای که از خاندان یهودا رستگار شوند،
باردیگر به پایین ریشه خواهند زد و به بالا میوه خواهند آورد. ۱۳ زیو که
بقیه‌ای از اورشلیم و رستگاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت
یهود این را بجا خواهد آورد. ۲۳ «بنای این خداوند درباره پادشاه آشور چنین
می‌گوید که «به این شهر داخل نخواهد شد و به اینجا تیر نخواهد انداخت و
در مقابل با سپرخواهد آمد و منجیق را دریش آن بر تخریه‌داشت. ۲۴
به راهی که آمده است به همان برخواهد گشت و به این شهر داخل نخواهد
شد. خداوند این را می‌گوید. ۲۴ زیو که این شهر راحمایت کرده، به مخاطر
خود و به مخاطر پنده خویش داد، آن را نجات خواهم داد.» ۵۳ پس فرشته
خداوند در آن شب بیرون آمده، صد و هشتاد و پنج هزار نفر از اردوی آشور
را زد و بامدادان چون برخاستند، اینک جمیع آنها لاشه های مرده بودند. ۶۳
و ستحاریب، پادشاه آشور کوچ کرده، روانه گردید و برگشته، درینوی ساکن
شد. ۷۳ واقع شد که چون او درخانه خدای خویش، نسروک عبادت
می‌کرد، پسرانش ادرملک و شراسر اور را به شمشیر زند، ایشان به زمین
آلات فرار کردند و پسرش آسرحملون به جایش سلطنت نمود.

۲ در آن ایام، حرقا بیمار و مشرف به موت شد و اشیاع این آموص
نبی نزدی آمده، او را گفت: «خداوند چنین می‌گوید: تدارک خانه خود را
بین زیو که می‌میری و زنده نخواهی ماند.» ۲ آنگاه او روی خود را به
سوی دیوار برگردانید و نزد خداوند دعا نموده، گفت: ۳ «ای خداوند
مسالت اینکه بیاد اوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل
سلوک نموده‌ام و آنچه در نظر تو پستند بوده است، بجا آورده‌ام.» پس حرقا
زازار بگریست. ۴ واقع شد قبل از آنکه اشیاع از وسط شهیریون رود، که
کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: ۵ «برگو و به پیشوای قوم من حرقا
بگو: خدای پدرت، دادو چنین می‌گوید: دعای تو راشنیدم و اشکهای تو را
دیدم. اینک تو را شفاخواهی داد و در روز سوم به خانه خداوند داخل
خواهی شد. ۶ و من بر روزهای تو پانزده مسال خواهم افزواد، و تو را و این
شهر را از دست پادشاه آشور خواهم رهانید، و این شهر را به مخاطر خود و
به مخاطر پنده خود، داد حمایت خواهم کرد.» ۷ و اشیاع گفت که «قرصی
از انجریگری بد». و ایشان آن را گرفه، بر دمل گذاشتند که شفا یافت. ۸ و
حرقا به اشیاع گفت: «علامتی که خداوند مرا شفا خواهد بخشید و در روز
سوم به خانه خداوند خواهم برآمدم، چیست؟» ۹ و اشیاع گفت: «علامت از
جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است، بجا خواهد آورد، این
است: آیا سایه د درجه پیش بروید یا د درجه برگو؟!» ۱۰ حرقا گفت:
«سهل است که سایه د درجه پیش برود، نی، بلکه سایه د درجه به عقب
برگو!» ۱۱ پس اشیاع نبی از خداوند استدعا نمود و سایه را از درجاتی
که بر ساعت آفتابی آحارا پایین رفه بود، د درجه برگردانید. ۲۱ و در آن
زمان، مروکد ببلدان بن ببلان، پادشاه بابل، رسایل و هدیه نزد حرقا فرستاد
زیو شنیده بود که حرقا بیمار شده است. ۲۱ و حرقا ایشان را اجابت نمود و
تمامی خانه خزانه های خود را از نفره و طلا و عطایات و روغن معطر و خانه
اسلحه خویش و هرچه را که در خزانین ایافت می شد، به ایشان نشان داد،
و در خانه اش و در تمامی مملکتش چیزی نبود که حرقا آن را به ایشان نشان
نداشد. ۲۱ پس اشیاع نبی نزد حرقای ایشان را پادشاه آمده، وی را گفت: «این
مردان چه گفته‌اند؟ و نزد تو از کجا آمدند؟» حرقا جواب داد: «از جای دور،
یعنی از بابل آمده‌اند.» ۲۱ او گفت: «درخانه تو چه دیدند؟» حرقا جواب

داد: «هرچه درخانه من است، دیدند و چیزی در خزاین من نیست که به ایشان نشان ندادم.» ۶۱ پس اشیاعی به حرقا گفت: «کلام خداوند رایشنو: ۷۱ اینک روزها می‌آید که هرچه در خانه توست و آچه پدرات تا امروز ذخیره کرده‌اند، به بابل بره خواهد شد. و خداوند می‌گوید که چیزی باقی نخواهد ماند. ۸۱ و بعضی از پسرات را که از تو پدید آیند و ایشان را تولید نمایی، خواهد گرفت و در قصر پادشاه بابل، خواجه خواهند شد.» ۹۱ حرقا به اشیاعی گفت: «کلام خداوند که گفتش نیکوست.» و دیگر گفت: «هر آینه در ایام من سلامتی و امان خواهد بود.» ۰۲ و بقیه وقایع حرقا و تمامی تهور او و حکایت حوض و قناتی که ساخت و آب را به شهر آورد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان بیهودا مکوب نیست؟ ۱۲ پس حرقا با پدران خود خواهد و پسرش، منسی به جایش سلطنت نمود.

۱۲ منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد وینچا و پیچ سال در اورشلیم سلطنت نمود. و اسم مادرش حفصیه بود. ۲ و آچه در نظر خداوند ناپسند بود، موفق رجاسات امت هایی که خداوند، آنها را از حضوریه اسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود. ۳ زیامکانهای بلند را که پدرش، حرقا خراب کرده بود، بار دیگر بنا کرد و مذیحها برای بعل بنا نمودو اشیره را به نوعی که اخبار، پادشاه اسرائیل ساخته بود، ساخت و به تمامی لشکر آسمان سجدید نموده، آنها را عبادت کرد. ۴ و مذیحها درخانه خداوند بنا نمود که دربارا ش خداوند گفته بود: «اسم خود را در اورشلیم خواهم گذاشت.» ۵ و مذیحها برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود. ۶ و پسر خود را ارشت گلارنید و فالگیری و افسونگری می‌کرد و با صحاب راجه و جادوگان مرلوه می‌نمود. و در نظر خداوند شرارت بسیار ورزیده، خشم او را به هیجان آورد. ۷ و تمثال اشیره را که ساخته بود، درخانه‌ای که خداوند دربارا ش به داد و پسرش، سلیمان گفته بود که «در این خانه و در اورشلیم که ان را از تمامی اسپاط اسرائیل برگزیده‌ام، اسم خود را تا به ابد خواهم گذاشت بریا نمود. ۸ و یادهای اسرائیل را زیمنی که به پدران ایشان دادام بار دیگر آواره نخواهم گذامید. به شرطی که توجه نمایند تا بر حسب هر آچه به ایشان امر فرمودم و بر حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی به ایشان امر فرموده بود، رفار نمایند.» ۹ اما ایشان اطاعت ننمودند زیما که منسی، ایشان را اغوا نمود تا از امتهای که خداوند پیش بینی اسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفار نمودند. ۱۰ و خداوند به واسطه بندگان خود، اینها تکلم نموده، گفت: «چونکه منسی، پادشاه بیهودا، این رجاسات را بجا اورد و بدتر از جمیع اعمال اموریانی که قبل از او بوند عمل نمود، و به بتهای خود، بیهودا را نیز مرتکب گناه ساخت، ۲۱ بنا براین بیهوده، خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک من بر اورشلیم و بیهودا بال خواهم رسانید که گوشتهای هر که آن را بشنود، صدا خواهد کرد. ۲۱ و بر اورشلیم، رسیمان سامره و ترازوی خانه اخاب را خواهم کشید و اورشلیم را پاک خواهم کرد، به طوری که کسی پشتاب را زوده و ووارگون ساخته، آن را پاک می‌کند. ۴۱ و بقیه میراث خود را پراکنده خواهم ساخت و ایشان را به دست دشمنان ایشان تسلیم خواهم نمود، ویرای جمیع دشمنانشان بغا و غارت خواهند شد.» ۵۱ چونکه آچه در نظر من ناپسند است، به عمل آوردن و از روزی که پدران ایشان از مصر پریرون آمدند تا امروز، خشم مر را به هیجان آورند.» ۶۱ و علاوه بر این، منسی خون بی گناهان را ازدی زیاده ریخت تا اورشلیم را سراسر پر کرد، سوای گناه او که بیهودا را به آن مرتکب گناه

به ایشان گفت: «یهوه، خدای اسرائیل چنین می‌گوید: به کسی که شما را نزد من فرستاده است، بگوید: ۶۱ خداوند چنین می‌گوید: اینک من بالای بر این مکان و ساکن اش خواهم رسانید، یعنی تمامی سخنان کتاب را که پادشاه یهودا خواونده است، ۷۱ چونکه مرا ترک کرده، برای خدایان دیگر بخورسوزانیدند تا به تمامی اعمال دستهای خود، خشم مرا به هچنان یاوارند. پس غضب من بر این مکان مشتعل شده، خاموش نخواهد شد. ۸۱ لیکن به پادشاه یهودا که شما را به جهت مسالت نمودن از خداوند فرستاده است، چنین بگوید: یهوه، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: دریاره سخنانی که شنیده‌ای ۹۱ چونکه دل تو نرم بود و هنگامی که کلام مادریاره این مکان و ساکن اش شنیدی که ویران و مورد لعنت خواهند شد، به حضور خداوند متواضع شده، لیاس خود را دریدی، و به حضور من گزینی، بنابراین خداوند می‌گوید: من نیز تورا اجابت فرمودم. ۲. لهذا اینک من، تو را نزدیک رات جمع خواهم کرد و در قبر خود به سلامتی گذاره خواهی شد و تمامی بلا را که من بر این مکان می‌رسانم، چشمانت نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آورند.

۳۲ و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را نزد وی جمع کردن. ۲ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و جمیع سکنه اورشلیم با وی و کاهنان و انبیا و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند. و او تمامی سخنان کتاب اعهدی را که درخانه خداوند یافت شد، در گوش ایشان خواند. ۳ و پادشاه نزد ستون ایستاد و به حضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده، اولر شهادات و فرایض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتوب است، استوار نمایند. پس تمامی قوم این عهد را بربا داشتند. ۴ و پادشاه، حقیقاً، رئیس کهنه و کاهنان دسته دوم و مستحکظان در را امر فرمود که تمامی ظروف را که برای بعل و اشیه و تمامی لشکر ایمان ساخته شده بود، از هیکل خداوند بیرون آورند. و آنها را در بیرون اورشلیم در مزرعه‌ای قارون سوزانید و خاکستر آنها را به بیت نیل برد. ۵ و کاهنان بهارا که پادشاهان یهودا تعیین نموده بودند تا در مکان‌های بلند شهرهای یهودا وناحی اورشلیم بخور سوزانیدند، و آنانی را که برای بعل و آقاب و ماه و بروج و تمامی لشکر ایمان بخور می‌سوزانیدند، معزول کرد. ۶ و اشیه را از خانه خداوند، بیرون از اورشلیم به وادی قدرون برد و آن را به کار نهر قدرون سوزانید، و آن را مثل غبار، نرم ساخت و گرد آن را بر قرهای عوم انس پاشید. ۷ و خانه‌های لواط را که نزد خانه خداوند بود که زنان در آنها خیمه‌ها به جهت اشیه می‌بافتند، خراب کرد. ۸ و تمامی کاهنان را از شهرهای یهودا آورد و مکانهای بلند را که کاهنان در آنها بخورمی سوزانیدند، از جمع تا پترش نجس ساخت، و مکان‌های بلند دروازه‌ها را که نزد دهنده دروازه یهوشوع، رئیس شهر، و به طرف چپ دروازه شهربود، نمهد ساخت. ۹ لیکن کاهنان، مکانهای بلند، به مذیح خداوند در اورشلیم برینامندند اما نان فلظی در میان برادران خود خوردند. ۱۰ و توفت راکه در وادی بنی هنوم بود، نجس ساخت تا کسی پسر یا دختر خود را برای مولک از آتش نگذارند. ۱۱ و اسپهایی را که پادشاهان یهودا به آقاب داده بودند که نزد حجره تئتملک خواجه سرا در پیرامون خانه بودند، از مدخل خانه خداوند دور کرد و اربابهای آقاب را به آتش سوزانید. ۲۱ و مذبح های را که بر پشت بام بالاخانه آغاز بود و پادشاهان یهودا آنها را ساخته بودند،

پادشاهی نصب کرد و اسمش را به صدقیا مبدل ساخت. ۸۱ صدقیا بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حمیطل، دختر ارمیا از لبنه بود. ۹۱ و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هر آنچه پدرانش کرده بودند، به عمل آورد. ۹۲ زیوا به سبب غصی که خداوند بر اورشلیم و بهودا داشت، به حدی که آنها را از نظر خودانداخت، واقع شد که صدقیا بر پادشاه بابل عاصی شد.

۵۲ واقع شد که نبوکننصر، پادشاه بابل، باتمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم از سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد، و در مقابل آن اردو زده، سنتگری گردگردش پنامود. ۲ و شهر تا سال بایدهم صدقیا پادشاه، محاصره شد. ۳ و در روز نهم آن ماه، قحطی در شهر چنان ساخت شد که برای اهل زمین نان نبود. ۴ پس در شهر رخهای ساختند و تمامی مردان چنگی در شب از راه دروازهای که در میان دو حصار، نزد باغ پادشاه بود، فرار کردند. و کلدانیان به هر طرف در مقابل شهر بودند (و پادشاه) به راه عرب رفت. ۵ و لشکر کلدانیان، پادشاه را تعاقب نموده، در بیابان اریحا به او رسیدند و تمامی لشکرخ از او پراکنده شدند. ۶ پس پادشاه راگرفته، او را نزد پادشاه بابل به ریله آوردند و بر او فتوی دادند. ۷ و پسران صدقیا را پیش رویش به قتل رسانیدند و چشمان صدقیا را کشند و او را به دو زنجیر بسته، به بابل آوردند. ۸ و در روز هفتم ماه پنجم از سال نوزدهم نبوکننصر پادشاه، سلطان بابل، نبوزرادان، رئیس جladان، خادم پادشاه بابل، به اورشلیم آمد. ۹ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه‌های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید. ۱۰ و تمامی لشکر کلدانیان که همراه رئیس جladان بودند، حصارهای اورشلیم را به هر طرف منهدم ساختند. ۱۱ و نبوزرادان، رئیس جladان، بقیه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و مخارجین را که به طرف پادشاه بابل شده بودند و بقیه جمعیت را به اسیری برد. ۲۱ اما رئیس جladان بعضی از مسکینان زمین را برای باشگانی و فلاخی واگذاشت. ۲۱ و کلدانیان سنتونهای برجنی که در خانه خداوند بود و پاهها و دریاچه برجنی را که در خانه خداوند بود، شکستند و برج آنها را به بابل برند. ۴۱ و دیگها و خاک اندازها و گلگیرها و فاشقها و تمامی اسیاب برجنی را که با آنها خدمت می‌کردند، برند. ۵۱ و مجرمها و کاسه‌های عاضی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره بود، رئیس جladان برد. ۶۱ اما دو سنتون و یک دریاچه و پایه هایی که سلیمان آنها را برای خانه خداوند ساخته بود، وزن برج همه این اسیاب بی اندازه بود. ۷۱ بلندی پک سنتون هجده ذرایع و تاج برجنیین بر سرش و بلندی تاج سه ذرایع بود و شبکه و انوارهای گردگرد روی تاج، همه از نیزج بود و مثل اینها برای سنتون دوم بر شبکه اش بود. ۸۱ و رئیس جladان، سرایا، رئیس کهنه، و صفتیای کاهن دوم و سه مستحطف در را گرفت. ۹۱ و سرداری که بر مردان چنگی گماشته شده بودو پیچ نفر را از آنانی که روی پادشاه را می‌دیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایت را سان می‌دید، و شصت نفر از اهل زمین را که در شهر یافت شدند، از شهر گرفت. ۱۰۲ و نبوزرادان رئیس جladان، ایشان را برداشت، به ریله، نزد پادشاه بابل بر. ۱۲ و پادشاه بابل، ایشان را در ریله در زمین حمایت زده، به قتل رسانید. پس بیهودا از ولایت خود به اسیری رفتند. ۲۲ و اما قومی که در زمین بیهودا باقی ماندند و نبوکننصر، پادشاه بابل ایشان را رها کرده بود، پس جدیلا این اختیام بن شافان را بر ایشان گماشت. ۳۲ و چون تمامی

در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش حموطل، دختر ارمیا از لبنه بود. ۲۳ و اونچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هر آنچه پدرانش کرده بودند، به عمل آورد. ۳۳ و فرعون نکوه، او را در ربله، در زمین حمایت، در پنهان تا در اورشلیم سلطنت نماید و صد وزنه نقره و یک وزنه طلا بر زمین گذارد. ۴۳ و فرعون نکوه، الیقیم بن یوشیا را به یوشیا پدرش، یوشیا، به پادشاهی نصب کرد و اسمش را به یهوایاقم تبدیل نمود و یهوایازار را گرفه، به مصر آمد. و او در آنجا مرد. ۵۳ و یهوایاقم، آن نقره و طلا را به فرعون داد اما زمین را تقویم کرد تا آن مبلغ راموافی فرمان فرعون بدهد و آن نقره و طلا را از اهل زمین، از هر کس مواقف تقویم او به زور گرفت تا آن را به فرعون نکوه بدهد. ۶۳ یهوایاقم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش زیده، دختر فدایه، از رومه بود. ۷۳ و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه پدرانش کرده بودند، به عمل آورد.

۴۲ و در ایام او، نبوکننصر، پادشاه بابل آمد، و یهوایاقم سه سال بینه او بود. پس برگشته، از او عاصی شد. ۲ و خداوند فجهای کلدانیان و فوجهای ارمیان و فوجهای موآیان و فوجهای بنی عمون را بر او فرستاد و ایشان را بر بیهودا فرستاد تا آن را هلاک سازد، به موجب کلام خداوند به واسطه بندگان خودانیبا گفته بود. ۳ به تحقیق، این از فرمان خداوند بر بیهودا واقع شد تا ایشان را به سبب گناهان منسی و هرچه او کرد، از نظر خود دور اندازد. ۴ و نیز به سبب خون بی گناهانی که او ریخته بود، زیوا که اورشلیم را از خون بی گناهان پر کرده بود و خداوند نخواست که او را عفو نماید. ۵ و بقیه واقع یهوایاقم و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان بیهودا مکتوب نیست؟ ۶ پس یهوایاقم با پدران خود خواهد پسرش یهوایاکین به جایش پادشاه شد. ۷ و پادشاه مصر، باز دیگر از ولایت خود بیرون نیامد زیوا که پادشاه بابل هرچه را که متعلق به پادشاه مصر بود، از نهر مصر تا نهرهای، به تصرف آورد بود. ۸ و یهوایاکین همچند ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش نخواسته دختر الناتان اورشلیمی بود. ۹ و آنچه راکه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هر آنچه پدرش کرده بود، به عمل آورد. ۱۰ در آن زمان بندگان نبوکننصر، پادشاه بابل، بر اورشلیم برآمدند. و شهر محاصره شد. ۱۱ و نبوکننصر، پادشاه بابل، در حینی که بندگانش آن را محاصره نموده بودند، به شهر برآمد. ۱۲ و یهوایاکین، پادشاه بیهودا با مادر خود و بندگانش و سردارانش و خواجه سرایانش نزد پادشاه بابل بیرون آمد، و پادشاه بابل در سال هشتم سلطنت خود، او را گرفت. ۲۱ و تمامی خانه‌های خانه خداوند و خانه‌های خانه پادشاه را از آنجا بیرون آورد و تمام طوف طلایی را که سلیمان پادشاه اسرائیل برای خانه خداوند ساخته بود، به موجب کلام خداوند، شکست. ۴۱ و جمیع ساکنان اورشلیم و جمیع سرداران و جمیع مردان چنگی را که هزار نفر بودند، اسیر ساخته، برد و جمیع صنعت گران و آهنگران را نیز، چنانکه سوای مسکینان، اهل زمین کسی باقی نماند. ۵۱ و یهوایاکین را به بابل برد و مادر پادشاه و زنان پادشاه و خواجه سرایانش و بزرگن زمین را اسیر ساخت و ایشان را از اورشلیم به بابل برد. ۶۱ و تمامی مردان چنگی، یعنی هفت هزار نفر و یک هزار نفر از صنعت گران و آهنگران را که جمیع ایشان، قرقی و چنگ آزموده بودند، پادشاه بابل، ایشان را به بابل به اسیری برد. ۷۱ و پادشاه بابل، عموی وی، متنیا را در جای او به

سرداران لشکر با مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل، جدلیا را حاکم قرار داده است، ایشان نزد جدلیا به مصنه آمدند، یعنی اسماعیل بن نتبیا و بوخان بن قاری و سرایا بن تنهومت نظوفاتی و یازنیا ابن معکاتی با کسان ایشان. ۴۲ و جدلیا برای کسان ایشان قسم خورده، به ایشان گفت: «از بندگان کلدانیان متسرد. در زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را بندگی نمایید و برای شما نیکو خواهد بود.» ۵۲ اما در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن نتبیا ابن یاشع که از ذریت پادشاه بود، به اتفاق ده نفر آمدند و جدلیا را زندگان که بر مروی یهودیان و کلدانیان را نیز که با او در مصنه بودند (کشیدند). ۶۲ و تمامی قوم، چه خرد و چه بزرگ و سرداران لشکرها برخاسته، به مصر رفتند زیراکه از کلدانیان ترسیدند. ۷۲ و در روز بیست و هفتم ماه دوازدهم از سال سی و هفتم اسیری یهودیاکین، پادشاه یهودا، واقع شد که اویل مرودک، پادشاه بابل، در سالی که پادشاه شد، سر یهودیاکین، پادشاه یهودا را از زندان برافراشت. ۸۲ و با اوسخان دلاور گفت و کرسی او را بالاتر از کوسهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند، گذاشت. ۹۲ و لیام زندانی او را تبدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش همیشه در حضور وی نان می خورد. ۱۰۲ و برای معیشت او وظیفه دائمی، یعنی قسمت هر روز در روزش، در تمامی ایام عمرش از جانب پادشاه به او داده می شد.

اول تواریخ

اھولیتامہ و امیر ایله و امیر فیٹون؛ ۲۵ و امیر فناز و امیر میصار؛ ۴۵ و امیر مجذبیل و امیر عیلام؛ اینان امیران آدوم بودند.

- ۲ پسران اسرائیل ایناند: رؤین و شمعون و لاوی یهودا و میتکار زبولون و دان و یوسف و بنیامین و نفتالی و جاد و آشیر. ۳ پسران یهودا: عیر و اونان و شیله؛ این سه نهاد از بنشوی کعنایه برای او زایده شدند؛ و عیر نخست زاده یهودا به نظر خداوند شری بود؛ پس او را کشت. ۴ و عروس وی تامار فارس و زارع را برای وی زاید، و همه پسران یهودا پنج نفر بودند. ۵ و پسران فارس: حصررون و حامول. ۶ و پسران زارع: زمری و اینان و یهیمان و کلکنول و دارع که همگی ایشان پنج نفر بودند. ۷ و از پسران کرمی، عاکار مضطرب کننده اسرائیل بود که درباره چیز حرام خیانت وزید. ۸ و پسر اینان: عزربا بود. ۹ و پسران خضرون که برای وی زایده شدند، بر حمیل و رام و گلوبای. ۱۰ و رام عمنیاداب را آورد و عمنیاداب نخشنون را آورد که رئس بنی یهودا بود. ۱۱ و نخشنون سلما را آورد و سلما بُغور را آورد. ۲۱ و بُغور عوید را آورد و عوید پسی را آورد. ۲۱ پسی نخست زاده خویش آیا ب را آورد، و دوین اینیاداب را، و سومین شمعی را، ۴۱ و چهارمین نتشیل را را آورد، و دوین اینیاداب را، و سومین شمعی را، ۴۱ و چهارمین نتشیل را را آورد، و پنجمین رَدَی را، ۵۱ و ششمین اوصم را و هفتمین داود را آورد. ۶۱ و خواهان ایشان صُرُبیه و آیحایل بودند. و پسران صُرُبیه، آیشای و یواب و عسانیل، سه نفر بودند. ۷۱ و آیحایل عamas را زاید و پدر عamas پتر ایسماعیلی بود. ۸۱ و کالیب بن خضرون از زن خود عُزُوبه و از بُغوروت اولاد به هم رسانید و پسران وی ایناند: یاشر و شُوبای و آرُون. ۹۱ و خور، اُری و کلیپ افرات را به زنی گرفت و او حور را برای وی زاید. ۹۲ و خور، اُری را آورد و اُریوی تَصَلیل را آورد. ۱۰ و بعد از آن، خضرون به دختر ماکیر پدر جلعاد درآمدند، او را به زنی گرفت حینی که شست ساله بود و او سُجُوب را برای وی زاید. ۱۱ و سُجُوب پاییر را آورد و او بیست و سه شهر در زمین جلعاد داشت. ۱۲ و او جشور و ارام را که خُرُوب پاییر باشد، با قفات و دهات آنها که نخست شهر بود، از ایشان گرفت و جمیع اینها از آن بین ماکیر پدر جلعاد بودند. ۱۳ و بعد از آنکه خضرون در کالیب افرات وفات یافت، آیه زن خضرون آشخور پدر نشوع را برای وی زاید. ۱۴ و پسران پر حمیل نخست زاده خضرون نخست زاده اش: رام و بُونه و اُرُون و اوصم و آخیا بودند. ۱۵ و پر حمیل زن دیگر مسماه به عطاوه بود که مادر اونام باشد. ۱۶ و پسران رام نخست زاده پر حمیل مقص ویامین و عاقر بودند. ۱۷ و پسران اونام: شَمَائی و یاداع بودند، و پسران شَمَائی ناداب و آیشون. ۱۸ و پسران زن ایشور آیحایل بود و او احباب و مُولی را برای وی زاید. ۱۹. ناداب شَلَد و افایم بودند و شَلَد بی اولاد مُرد. ۲۰ و بنی افایم یعنی و بنی بشعی شیشان و بنی شیشان أحلاعی. ۲۱ و پسران یاداع برادر شَمَائی پیر و یوناتان؛ و پیر بی اولاد مُرد. ۲۲ و پسران یوناتان: فَلَت و زَلَز. اینها پسران پر حمیل بودند. ۲۳ و شیشان را پسری نبود لیکن دختران داشت و شیشان را غلامی مصری بود که برجاع نام داشت. ۲۴ و شیشان دختر خود را به غلام خویش برجاع به زنی داد و او عَتَّابی را برای وی زاید. ۲۵ و عای ناتان را آورد و ناتان زیاد را آورد. ۲۶ و زیاد آفلال را آورد و آفلال عوید را آورد. ۲۷ و عوید پیهُو را آورد، بِهُوکُریا را آورد. ۲۸ و عَزَریا حَالَص را آورد و حَالَص اعْسَاه را آورد. ۲۹. و العائمه سَسَمَای را آورد و سَسَمَای شَلُوم را آورد. ۳۰ و شَلُوم یَقَمَیا را آورد و بِقَمَیا الْكَشَمَع را آورد. ۳۱ و بنی کالیب برادر پر حمیل نخست زاده اش میشاع که پدر زیف باشد و بنی ماریشَه که پدر حَرَبُون باشد
- ۱ آدم، شیث آنوش، ۲ قیان مهَلَلیل بارَد، ۳ خُوش مُوشَلَح لَمَک، ۴ نوح سام حام یافت. ۵ پسران یافت: جُوْر و ماجُوج و مادای و بَوَان و ماشک و تیراس. ۶ و پسران گُورَم: آشکار و ریفات و چَرَمَه. ۷ و پسران یاولن: آیشَه و تَرَشِیش و کتیم و دُوَنَیم. ۸ و پسران حام: کوش و مصرايم و فُوت و کعنان. ۹ و پسران کوش: سَبَا و خَوَلَه و سَبَّتا و زَعَما و سَبَّکَا. و پسران رَعَما: شَبَا و دَان. ۱۰ و کوش، نِمَرُود را آورد، و او به جار شدن در جهان شروع نمود. ۱۱ و مصرايم، لُودِم و عَنَامِم و لَهَبِیم و فَنَوْحَم را آورد. ۱۲ و قَفَوَسِم و کَسَلُوْحِم را که فَلَسَتِیم و کَتَمُورِم از ایشان پدید آمدند. ۱۳ و کعنان نخست زاده خود، صَبِدِن و جَت را آورد، ۴۱ و یُسُوی و آمُوری و خَرَجَاشِی، ۵۱ و جَوَی و عَرَقِی و سَبَنِی، ۶۱ و اَرَوَادِی و صَمَارِی و حَمَاتِی را. ۷۱ و پسران سام: عِلَام و آشَور و اَرَکَشَاد و لُود و لَرَام و عُصَو و حُول و جَاتِر و ماشک. ۸۱ و اَرَکَشَاد، شَلَح را آورد و شَلَح، عَابَر را آورد. ۹۱ و برای عَابَر، دو پسر متولد شدند که یکی را فَلَح نام بود زیرا در ایام وی زمین منقسم شد و اسم بِرَادَرْش بقطان بود. ۱۰. و بقطان، الْمُرَدَاد و شَلَف و حَضَرَمَوت و بَارَح را آورد؛ ۱۲ و هَلُورَم و اُولَال و دَقَّله، ۲۲ و ایال و ایمایل و شَبَا، ۲۳ و اُفَرِه و حَوَلَه و بَوَاب را که جمیع اینها پسران بقطان بودند. ۴۲ سام، اَرَکَشَاد سَلَح، عَابَر فَلَح رَعَم، ۶۲ سروج ناچور تارَح، ۷۲ اَبِرَم که همان ابراهیم باشد. ۷۳ پسران ابراهیم: اسحاق و اسماعیل. ۹۲ این است پیداش ایشان: خَسْتَادِه اسماعیل: تَلَیوت و قیدار و اَذَبَیل و مِسَام، ۰۳ و مِشَمَاع و دُوْه و مَسَا و حَدَّه و تَبِعَا، ۱۳ و یَطُور و نَافِش و قَدَمَه که اینان پسران اسماعیل بودند. ۲۳ و پسران قَطَوْرَه که مُعَه ابراهیم بود، پس او زمَن و بقطان و مَدَان و مَدِیان و بِشَاق و شُوحا را زاید و پسران بقطان: شَبَا و دَان بودند. پس جمیع اینها پسران قَطَوْرَه بودند. ۴۳ و پسران ایبراهیم اسحاق را آورد؛ و پسران اسحاق عیشو و اسرائیل بودند. ۵۳ و پسران عیشو: الْبَقَار و رَعَوْلَل و یَعُوش و بِعَوْش و بِعَلَم و قَوْرَه. ۶۳ پسران آییاز: تیمان و اُومار و صَفَی و جَعَنَم و قَفَاز و تَمَنَع و عَمَالِیق. ۷۳ پسران رَعَوْلَل: نَحَت و زَارَح و شَمَّه و مَوْهَه. ۸۳ و پسران سَعِیر: لَوَطَان و شُوپَال و صَبَعَون و عَنَهَه و دیشون و ایصَر و دیشان. ۹۳ و پسران لُوطَان: حَوَرِی و هُومَم و خواهر لُوطَان. ۱۰۳ پسران تَمَنَع: عَلَیَان و مَتَّهَات و عَبِیَال و شَفَنِی و لَوَنَم و پِسَرَان صَبَعَون: آیه و عَنَهَه. ۱۱ و پسران عَنَهَه: دیشون و پسران دیشان: حَمَرَان و ایشان و بَرَان و گَرَان. ۱۲ پسران ایصَر: بِلَهَان و زَعَون و بِعَقَان و پسران دیشان: عَوْصَ و اَرَان. ۱۳ و پادشاهی که در زمین اَدُوم سلطنت نمودند، پیش از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند، ایناند: بَالَّه بن بَعْرَو و اسم شهر او دنیاه بود. ۱۴ و بَالَّه مُرد و بَوَاب بن زَارَح از بُصَرَه به جایش پادشاه شد. ۱۵ و بَوَاب مُرد و حوشام از زمین تیمانی به جایش سلطنت نمود. ۱۶ و حوشام مُرد و هَدَد بن بَدَد که مَدِیان را در زمین موَب شکست داد در جایش پادشاه شد و اسم شهرش عَوْبَت بود. ۱۷ و هَدَد مُرد و سَمَلَه از مسَرِیَه به جایش پادشاه شد. ۱۸ و سَمَلَه مُرد و شَاؤل از رَعَوْت نهر به جایش پادشاه شد. ۱۹ و شَاؤل مُرد و بَعَل حَانَان بن عَکَبَر به جایش پادشاه شد. ۲۰ و بَعَل حَانَان مُرد و هَدَد به جایش پادشاه شد؛ و اسم شهرش فاعی و اسم زَنْش مَهَبَطَبَیل دختر مَطَرِد دختر مَهَبَه بود. ۲۱ و هَدَد مُرد و اَمِیرَن اَدُوم امیر تَمَنَع و امیر آیه و امیر بَیَتَت بودند. ۲۵ و اَمِیر

بردن. ۳۴ و پسران حبیرون: قُرَحْ و قُتُوحْ و راقمْ و شامع. ۴۴ و شامع راحم پدر یرقام راورد و راقم شَمَّای را آورد. ۵۴ و پسر شَمَّای ماعنون و ماعون پدر بیت صور بود. ۶۴ عیفه مُعَه کالیب حاران و موصا و جازیه را زاید و حاران جازیه را آورد. ۷۴ و پسران یهدای راجم و بوتام و جیشان و فالت و عیفه و شاغف. ۸۴ و معکه مُعَه کالیب، شایر و ترخه را زاید. ۹۴ و او نیز شاغف، پدر مَدَنَه و شوا، پدر نکینیا پدر چیعا را زاید؛ و دختر کالیب عکسَه بود. ۱۰۵ و پسران کالیب بن حور نخست زاده افراته ایناند: شُوبال پدر قریه یعاریم، ۱۵ و سلما پدر بیت لحم و حاریف پدر بیت جادر. ۲۵ و پسران شوبال پدر قریه یعاریم ایناند: هُرَوَه و نصف مُثُور. ۳۵ و قابیل قریه یعاریم ایناند: بیریان و فُوتان و شُوماتیان و میشاعیان که از ایشان صارعاتیان و اشطاولیان پیدا شدند. ۴۵ و بنی سلما بیت لحم و نظوفاتیان و عطروت بیت بُوَّاب و نصف ماتحیان و صُرمان بودند. ۵۵ و قابیل کاتیانی که در یعیصی ساکن بودند، تیراعیان و شمعایان و شوکاتیان بودند. اینان قبیان اند که از حَمَّت پدریت ریکاب بیرون آمدند.

۳ و پسران داود که برای او در حبیرون زایده شدند، ایناند: نخست زاده اش آمنون از آخینوْعِم بِرَعِيلِه؛ و دومین دانیال از آبیچاپل کَرْمَلِه؛ ۲ و سومین ابشاولو پسر معکه دختر تلمایی پادشاه جَشَّور؛ و چهارمین آدیا پسر حَجَّیت. ۳ و پیغمیں شَفَطِیا از آیطال و ششمنی پرَعَام از زن او عجله. ۴ این شش برای او در حبیرون زایده شدند که در آنجا هفت سال و شش ماه سلطنت نمود و در اورشلیم سی سال سلطنت کرد. ۵ و اینها برای وی در اورشلیم زایده شدند: شمعی و شوبال و ناتان و شلمان. این چهار از پتشوی دختر عیشیل بودند. ۶ ویحار و آیشامع و آیفاط. ۷ و نُوچه و نافع و یافع. ۸ و آشمع و آلیادع و آلیفاط که نه نفر باشند. ۹ همه اینها پسران داود بودند سوای پسران مُعَه ها. و خواهر ایشان تامار بود. ۱۰ و پسرشیلیمان، رَحَعَام و پسر او آیا و پسر او آسا و پسر او بُهُوشاطافت. ۱۱ و پسر او بورام و پسر او آخیرا و پسر او بیوش. ۲۱ و پسر او آمصیا و پسر او عزرا و پسر او بوتام. ۲۱ و پسر او آثار و پسر او جرقا و پسر او مَنَسَّی. ۴۱ و پسر او آمن و پسر او بیوشیا. ۵۱ و پسران بیوشیا نخست زاده اش بیحان و دومین بیهُوایم و سومین صدیقا و چهارمین شَلَّوم. ۶۱ و پسران بیهُوایم پسر او بیکیا و پسر او صدقیا. ۷۱ و پسران بیکنیا آشیر و پسر او شَلَّاتیل. ۸۱ و ملکیرام و قدایا و شناصر و یقیما و هوشامع و نَدَیَا. ۹۱ و پسران فَدَیَا زَرَبَیل و شمعی و پسران شَمَّاعا و خَطْوش و بیحال و باریح و تَغْرِیا و شفاط که شش باشند. ۲۲ و پسران تَغْرِیا الْبَوْعَنَی و جرقا و عرقام که سه باشند. ۴۲ و بنی الْبَوْعَنَی هُوَدَا و الْأَشَیْبَ و فَلَّا و عَقُوب و بیحان و دَلَایا و عَنَانی که هفت باشند.

۴ بنی بیهودا: فارص و خضرُون و گرمی و حور و شوبال. ۲ و زَلَیَا این شوبال بخت را آورد و بخت آخُومَی و لاهد را آورد. ایناند قابیل صرعتایان. ۳ و اینان پسران پدر عیطام اند: بِرَعِيل و یشما و یدبایش و اسما خواهر ایشان هَلَلَقُونی بود. ۴ فتویل پدر خَدُور و عازر پدر خُوشَه اینها پسران حور نخست زاده افراته پدر بیت لحم بودند. ۵ و آشخور پدر تَقْرَع دو زن های ایشان در انجا بود. ۲۴ و بعضی از ایشان، یعنی پانصد نفر از بنی

شمعون به کوه سعیر رفتند؛ و فلطیلا و تیریا و عریشل پسران یشیع رؤسای ایشان بودند. ۳۴ و بقیه عمالقه را که فرار کرده بودند، شکست داده، تا امروز در آنجا ساکن شده اند.

۵ و پسران رؤین نخست زاده اسرائیل ایانند: (زیا که او نخست زاده بود و اما به سبب بی عصمت ساختن بست پدرخویش، حق نخست زادگی او به پسران یوسف بن اسرائیل داده شد. از این جهت نسب نامه او بر حسب نخست زادگی ثبت نشده بود. ۲ زیا بهودا بر برادران خود برتری یافت و پادشاه از او بود؛ اما نخست زادگی از آن یوسف بود.) ۳ پس پسران رؤین نخست زاده اسرائیل: خنوك و فلو و حسرون و کرمی. ۴ و پسران یوئیل: پسرش شمعایا و پسرش جوج و پسرش شمعی؛ ۵ و پسرش میکا و پسرش رایا و پسرش بعل؛ ۶ و پسرش بنیه که تلغت فلانسر پادشاه آشور او را به اسری برد و او رئیس روپیان بود. ۷ و برادرانش بر حسب قبایل ایشان وقی که نسب نامه مولاید ایشان ثبت گردید، مقدم ایشان یعیشل بود و زکریا، ۸ و بالع بن عزار بن شامع بن یویل که در عورع تائتو و بعل معون ساکن بود، ۹ و به طرف مشرق تا مدخل بیابان از نهر فرات سکنا گرفت، زیرا که موشی ایشان در زمین چلعاد زیاده شد. ۱۰ و در ایام شاؤل ایشان با حاجریان جنگ کردند و آنها به دست ایشان افتادند و در خیمه های آنها در تمامی اطراف شرقی چلعاد ساکن شدند. ۱۱ و بنی جاد در مقابل ایشان در زمین باشان تا سلاخه ساکن بودند. ۲۱ و مقدم ایشان یوئیل بود و دومین شافام و یعنای و شافات در باشان (ساکن بود). ۲۱ و برادران ایشان بر حسب خانه های آبای ایشان، میکائیل و مشلام و شیع و بورای و یعکان و زیع و عایبر که هفت نفر باشند. ۴۱ ایانند پسران آییحالین بن حوری این بارون بن چلعاد بن میکائیل بن یشیشای بن یحولو این بوز. ۵۱ آخی این عبدیلین بن جوئی رئیس خاندان آبای ایشان. ۶۱ و ایشان در چلعاد باشان و قریه هایش و در تمامی نواحی شارون تا حدود آنها ساکن بودند. ۷۱ نسب نامه جمیع ایها در ایام یوتمام پادشاه یهودا و در ایام یویعام پادشاه اسرائیل ثبت گردید.

۸۱ از بنی رؤین و جادیان و نصف سبط متسنی شجاعان و مردانی که سپر شمشیر برمی داشتند و تیراندازی و جنگ آزمودگان که به جنگ بیرون می رفتند، چهل و هزار و هفت صد و شصت نفر بودند. ۹۱ و ایشان با حاجریان و بطور و نافیش و نوداب مقاتله نمودند. ۰۲ و بر ایشان نصرت یافتند و حاجریان و جمیع رقای اینها به دست ایشان تسلیم شدند زیا که در حین جنگ نزد خدا استغاثه نمودند و او ایشان را چونکه بر او توکل نمودند، اجابت فرمود. ۱۲ پس از موشی ایشان، پنجه هار شتر و دویست و پنجه هار گوستند و دو هزار الاغ و صد هزار مرد به تاراج بردن. ۲۲ چونکه جنگ از جانب خدا بود، بسیاری مقتول گردیدند. پس ایشان به جای آنها تا زمان اسیری ساکن شدند. ۳۲ و پسران نصف سبط متسنی در آن زمین ساکن شده، از باشان تا بعل خرمون و سینیر و جبل خرمون زیاد شدند. ۴۲ و ایانند رؤسای خاندان آبای ایشان عاقر و یشعي و آییشل و عربیل و ارمیا و هُرُوپیا یحدیل که مردان توند شجاع و ناموران و رؤسای خاندان آبای ایشان بودند. ۵۲ اما به خدای پدران خود خیات ورزیده، در قی خدایان قوهای آن زمین که خدا آنها را به حضور ایشان هلاک کرده بود، زنا کردند. ۶۲ پس خدای اسرائیل روح فُول پادشاه آشور و روح تلغت فلانسر پادشاه آشور را برانگیخت که رؤسینان و جادیان و نصف سبط متسنی را اسیر کرده، ایشان را به خلخ و خابور و هارا و نهر جوزان تا امروز برد.

موضع ها و حدود ایشان اینها است: از پسران هارون به جهت قبایل قهاتیان زیور قرعه اول از آن ایشان بود. ۵۵ پس حبیرون در زمین بیهودا با حوالی آن به هر طرفش به ایشان داده شد. ۶۵ و اما زمینهای آن شهر دهاتش را به کالیب بن یفنه دادند. ۷۵ به پسران هارون به جهت شهرهای ملجا حبیرون و لینه و حوالی آن، و پیر و آشتمو و حوالی آن را دادند. ۸۵ و جیلین و حوالی آن را دیبر و حوالی آن راه، ۹۵ و عاشان و حوالی آن را و بیت شمس و حوالی آن راه، ۱۰۵. و از بسط بنیامین بیجع و حوالی آن را و علّمت و حوالی آن را و عنانوت و حوالی آن راه. پس جمیع شهرهای ایشان بر حسب قبایل ایشان سیزده شهر بود. ۱۶ و به پسران قهات که از قبایل آن بسط باقی ماندند، ۱۵ شهر از نصف بسط یعنی از نصف مُنسی به قرعه داده شد. ۲۶ و به بنی جرثوم بر حسب قبایل ایشان از بسط یستاکار و از بسط آشیر و از بسط نفتالی و از بسط مُنسی در ایشان میزده شده. ۲۶ و به پسران مراری بر حسب قبایل ایشان از بسط رؤین و از بسط جاد و از بسط یستاکار و از بسط آشیر و از بسط نفتالی این اسرائل این شهرها را با حوالی آنها به لاویان دادند. ۴۵ و از بسط بنی بیهودا و از بسط بنی شمعون و از بسط بنی بنیامین این شهرها را که اسم آنها مذکور است به قرعه دادند. ۶۶ و بعضی از قبایل بنی قهات شهرهای حدود خود را از بسط افرایم داشتند. ۷۶ پس شکیم را با حوالی آن در کوهستان افرام و جازر را با حوالی آن به شهرهای ملجا به ایشان دادند. ۸۶ و یقمعام را با حوالی آن و بیت حبیرون را با حوالی آن. ۹۶ و آیلیون را با حوالی آن و جت رُمُون را با حوالی آن. ۷۰ و از نصف بسط مُنسی، عانیر را با حوالی آن، و بیلام را با حوالی آن، به ایشنهود و آیغور و محله را زاید. ۹۱ و پسران شمیداع آخیان و شکیم و آنچی و آنیام. ۹۲ و پسران افرایم شوتالح و پرسش بازد و پرسش تخت و پرسش آعادا و پرسش تخت. ۱۲ و پسرش زاید و پرسش شوتالح و عازر و آعاد که مردان جست که در آن زمین مولود شدند، ایشان را کشتید زیور که برای گرفن موشی ایشان فرمود آمده بودند. ۲۲ و پدر ایشان افرایم به جهت ایشان روزها ی بسیار ماتم گرفت و برادرانش برای تعزیت وی آمدند. ۳۲ پس نزد زن خود درآمد و او حامله شده، پسری زاید و او را تریعه نام نهاد، از این جهت که در خاندان او بالای عارض شده بود. ۴۲ و دخترش شیره ایشان روزها ی بسیار ماتم گرفت و برادرانش برای تعزیت وی آمدند. ۴۲ پس نزد زن خود درآمد و دهات آن بود و به طرف مشرق تعران و به طرف مغرب جازر و دهات آن و شکیم و دهات آن تا غرّه و دهات آن. ۴۲ و نزد حدود بنی مُنسی بیت شان و دهات آن و تهاتک و املاک و مسکن های ایشان بیت تل و دهات آن بود و به طرف شیره ایشان را در بیان با حوالی آن و بهصه را با حوالی آن. ۴۷ و از بسط آشیر مشاکل را با حوالی آن غبیون را با حوالی آن. ۵۷ و مُحّمّق را با حوالی آن و عشتاروت را با حوالی آن. ۷۷ و از بسط یستاکار قادش را با حوالی آن و دَبَرَه را با حوالی آن. ۷۷ راموت را با حوالی آن و عانیم را با حوالی آن. ۷۷ و به پسران مراری که از لاویان باقی مانده بودند، از بسط زبیلون رُمُون را با حوالی آن و تابور را با حوالی آن. ۸۷ و از آن طرف اُرمن در برابر ایرجا به جانب شرقی اُرمن از بسط رؤین، باصر را در بیان با حوالی آن و بهصه را با حوالی آن. ۹۷ و قدیمیوت را با حوالی آن و مَفْعَه را با حوالی آن. ۱۰۸. و از بسط جاد راموت را در چلعاد با حوالی آن و مختایم را با حوالی آن. ۱۸ و خشیون را با حوالی آن و عزیر را با حوالی آن.

۷ و اما پسران یستاکار: تولاع و فُوه و یاشوب و شمرون چهار نفر بودند. ۲ و پسران تولاع: عُزّی و رفایا و بیریشل و یحمای و بیسام و سموئیل؛ ایشان رؤسای خاندان پدر خود تولاع و مردان قوی شجاع در انساب خود بودند، و عدد ایشان در داود بیست و دو هزار و شصده بود. ۳ و پسر عُزّی، بیرزحیا و پسران بیرزحیا، میکاتیل و عُوبیدیا و بیولی و یشیا که پنج نفر و جمیع آنها رؤسا بودند. ۴ و با ایشان بر حسب انساب ایشان و خاندان آبای ایشان، فوجهای لشکر جنگی سی و شش هزار نفر بودند، زیور که زنان پسران بسیار داشتند. ۵ و برادران ایشان از جمیع قبایل یستاکار مردان قوی شجاع هشاد و هفت هزار نفر جمیعاً در نسب نامه ثبت شدند. ۶ و پسران بنیامین: بالع و باکر و بیدعیل، سه نفر بودند. ۷ و پسران بالع: آصیون

و بنیامین نخست زاده خود بالع را آورد و دومین آشیل و سومش آخر، ۲ و چهارم نوچه و پنجم را فارا. ۳ و پسران بالع: آدار و چیرا و آپیهود. ۴ و آیشیع و نعمان و آخوش. ۵ و چیرا و شفونان و حورم بودند. ۶ و ایناند پسران آخود که رؤسای خاندان آبای ساکان جمیع بودند و ایشان را به مناحت کوچاندند. ۷ و او نعمان و آخیا و چیرا را کوچاند و او غیرا و آخیخود را تولید نمود. ۸ و شحرایم در بلاد موآب بعد از طلاق دادن زنان خود حوشیم و بعرا فرزندان تولید نمود. ۹ پس از زن خوشیم که خوداش نام داشت بوباب و طبیا و میشا و ملکام را آورد. ۱۰ و بعوض و شکجا و مرمه را که اینها پسران او و رؤسای خاندانهای آبا بودند. ۱۱ و از حوشیم ایطوب و آقفل را آورد. ۲۱ و پسران آقفل عابر و مشاعم و شامر که اونو و لود و دهاشن را بنا نهاد بودند. ۲۱ و بزیعه و شامع که ایشان رؤسای خاندان آبای ساکان آیلون بودند و ایشان ساکان جت را اخراج نمودند. ۴۱ و آخیو و شاشق و بزیمتو. ۵۱ و زیدیا و عارد و عاذر. ۶۱ و میکائیل و یشنه و یوحا پسران بزیعه بودند. ۷۱ و زیدیا و ملکام و چرچی و حابر، ۸۱ و بیشمرای و بیلایه و بوباب پسران آقفل بودند. ۹۱ و یعقیم و زکری و زبدی، ۰۲ و آیعنیای و صلتای و ایلیل، ۱۲ و عبدون و زکری و سرداران شمعی، ۲۲ و یشفنان و عابر و ایلیل. ۳۲ و عبدون و زکری و حابر، ۴۲ و حتیا و عیلام و عنتریا، ۵۲ و یقایقا و قتویل پسران شاشق بودند. ۶۲ و شمشترای و شحرای و عنتلایا. ۷۲ و بعرشیا و ایلیا و زکری پسران بزیح بودند. ۸۲ ایشان رؤسای خاندان آبا بر حسب انساب خود و سرداران بودند و ایشان در اورشلیم سکونت داشتند. ۹۲ و در چیغون پدر چیغون سکونت داشت و اسم زنش معکه بود. ۰۳ و نخست زاده اش عبدون بود، پس صور و قیس و بعل و ناداب، ۱۳ و جذور و آخیو و زاکر، ۲۳ و مقلوت شماه را آورد و ایشان نیز با برادران خود در اورشلیم در مقابل برادران ایشان ساکن بودند. ۳۳ و نیز قیس را آورد و قیس شاول را آورد و شاؤل یهوناتان و ملکیشوع و اینداداب و آشیل را آورد. ۴۳ و پسر یهوناتان مربی بعل بود و مربی بعل میکا را آورد. ۵۳ و پسران میکا، فیتو و مالک و تاریخ و آخاز بودند. ۶۳ و آخاز یهونعه را آورد، یهونعه علمت و عرموت و زمری را آورد و زمری موصا را آورد. ۷۳ و موصا پیعا را آورد و پیعا شاول را آورد و شاؤل یهوناتان و ملکیشوع و اینداداب و آشیل را آورد. ۸۳ و پسر یهوناتان مربی بعل بود و مربی بعل میکا را آورد. ۹۳ و آشیل را شش پسر بود و نامهای ایشان اینها است: عزریقایم و بکرو و اسغیل و شعریا و گوندیا و خاتان. و جمیع اینها پسران آشیل اند. ۱۰۳ و پسران عیشق برادر او نخست زاده اش اولام و دومین بیوش و سومین لیفاطل. ۱۰۴ و پسران اولام، مردان زورلر شجاع و تیراندار بودند؛ و پسران و پسران ایشان بسیار یعنی صد و پنجاه نفر بودند. جمیع اینها از بنی بنیامین میباشند.

و تمامی اسرائیل بر حسب نسب نامه های خود شمرده شدند، و اینک در کتاب پادشاهان اسرائیل مکتوب اند و یهودا به سبب خیانت خود به بابل اسیری رفتند. ۲ و کسانی که اول در ملکها و شهرهای ایشان سکونت داشتند، اسرائیلیان و کاهنان و لاویان و تئیفیم بودند. ۳ و در اورشلیم بعضی از بنی یهودا وار بنی بنیامین و از بنی افرايم و منسی ساکن بودند. ۴ عوتای این عمههود بن غمری این امری این بانی از بنی فارص بن یهودا. ۵ و از شیلوانان نخست زاده اش عسایا و پسران او. ۶ و از بنی زارح یعویل و برلان ایشان ششصد و نود نفر. ۷ و از بنی بنیامین سلو این ملکام بن هودویا این هستنواه. ۸ و بنیا این بیوحام و ایله این غری این مکری و

آورد و پعره علمت و عزموت و زمري را آورد و زمري موصا را آورد. ۴۴ و موصا پنعا را آورد و پرسش رفایا و پرسش آغاشه و پرسش آصل. ۴۴ و آصل را شش پرس بود و این است نامهای ايشان: عزريقام و نکرو و اسمعيل و شعريا و عوبيدا و حanan اينها پسران آصليل مي باشند.

۱ داود ترقی کرده، بزرگ مي شد و پیوه صابوت با وي مي بود. ۰۰ و ايناند رؤسای شجاعاني که داود داشت که با تمامي اسرائييل او را در سلطنتش تقويت دادند تا او را بر حسب کلامي که خداوند درباره اسرائييل گفته بود پادشاه سازد. ۱۱ و عدد شجاعاني که داود داشت اين است: يشيعان بن حکمني که سردار شليلش بود که بر سيمصد نفر نيره خود را حرک داد و ايشان را در يك وقت کشت. ۲۱ و بعد از او آغازار بن دوکوي آخونخي که يكی از آن سه شجاع بود. ۳۱ او با داود در فسديم بود وقی که فلسطينيان در آنچه براي جنگ جمع شده بودند، و قطعه زمين بُر اجو بود، و قوم از حضور فلسطينيان فرار مي کردند. ۴۱ و ايشان در ميان آن قطعه مي ايستاده، آن را محافظت نمودند، و فلسطينيان را شکست دادند و خداوند نصرت عظيمي به ايشان داد. ۵۱ و سه نفر از آن سه سردار به صخره نزد داود به مغاره عذلام فرود شدند و لشکر فلسطينيان در وادي رفائم اروه زده بودند. ۶۱ و داود در آن وقت در ملاذ خوش بود، و قراول فلسطينيان آن وقت در بيت لحم بودند. ۷۱ و داود خواهش نموده، گفت: «کاش کسي مرا از آپ چاهي که نزد دروازه بيت لحم است بتوشاند.» ۸۱ پس آن سه مرد، لشکر فلسطينيان را از ميان شکافته، آپ را از چاهي که نزد دروازه بيت لحم است کشيده، براشتند و آن را نزد داود آورند؛ اما داود نخواست که آن را بتوشد و آن را به جهت خداوند بريخت، ۹۱ و گفت: «اي خداوند من حاشا از من که اين کار را بکنم! آيا خون اين مردان را بتوشم که جان خود را به خطر انداختند زيرا به خطر جان خود آن را آورند؟!» پس نخواست که آن را بتوشد؛ کاري که اين سه مرد شجاع کردند اين است. ۰۲ و آپيشاير براير یواب سردار آن سه نفر بود و او نيز نيزه خود را بر سيمصد نفر حرکت داده، ايشان را کشت و در ميان آن سه نفر اسم یافت. ۱۲ در ميان آن سه نفر از دو مکرم تر بود؛ پس سردار ايشان شد، لیکن به سه نفر اول نرسيد. ۲۲ و بانيا اين پهلوادياع پسر مردي شجاع چبيسياني بود که کارهای عظيم کرده بود، و پسر آرېيل موالي را کشت و در روز برف به حفره اي فرود شده، شيري را کشت. ۲۲ و مرد مصری بلند قد را که قامت او پچ ذارع بود کشت، و آن مصری در دست خود نيزه اي مثل نورد نساجان داشت؛ اما او نزد وين با چوب دستي رفت و نيره را از دست مصری روده، وي را با نيره خودش کشت. ۴۲ بانيا اين پهلوادياع اين کارها را کرد و در ميان آن سه مرد شجاع اسم یافت. ۵۲ اينک اوار آن سه نفر مکرم تر شد، لیکن به آن سه نفر اول نرسيد و داود او را بر اهل مشورت خود برگماشت. ۶۲ و نيز از شجاعان لشکر، عسائيل براير یواب و الحانان بن دوکوي بيت لحمي، ۷۲ و شمومت هروري و حاچص فلوني، ۸۲ و عيرا اين عقيشي تنواعي و آبيغور عناوتوي، ۹۲ و سپكاي خوشاني و عيلاني آخونخي، ۰۲ و مهاري نظوفاتي و خالد بن بعنه نظوفاتي، ۱۲ و إتاي اين رياري از چيده بني بنامين و بنایاي فراغتوني، ۲۲ و خواري از واديهاي جاعش و آبييل عرباتي، ۳۳ و غزموت بحرمي و آيجيابي شعاعيني. ۴۳ و از بني هاشم چزوبي بوناثان بن شاجاي هراري، ۵۳ و آخيم بن ساکار هراري و الفال بن اور، ۶۳ و حافر مكيراتي و اخياري فلوني، ۷۳ و حصروري کرمني و نعاري اين آزاي. ۸۳ و یوئيل برايدر بوناثان و میهار بن هجربي، ۹۳ و صافق عمواني و نحراري پيروتوي که سلاحدار یواب بن صرۇيە بود. ۰۴ و عيراي پيرتري و جازب پيرتري، ۱۴ و اوريابي جتنى و زايدان بن أحلاجي، ۲۴ و عدانيا اين شيراي رؤپيني که سردار رؤپينان بود و سی نفر همراهش بودند. ۳۴ و حانان بن معکه و یوشافاط ميتبني، ۴۴ و عرباي عشتوري و شاماع و یغوليل پسران

۱۱ و تمامي اسرائييل نزد داود در حبئون جمع شده، گفتند: «اينک ما استخوانها و گوشت تو مي باشيم. ۲ و قبل از اين نيز هنگامي که شاول پادشاه مي بود، تو اسرائييل را بیرون مي بري و درون مي آوردي؛ و یهوه خدايت تو را گفت که: تو قوم من اسرائييل را شيانی خواهی نمود و تو بر قوم من اسرائييل پیشوا خواهی شد.» ۳ و جميع مشايخ اسرائييل نزد پادشاه به حبئون آمدند و داود با ايشان به حضور خداوند در حبئون عهد بست، و داود را بر حسب کلامي که خداوند به واسطه سموئيل گفته بود به پادشاهي اسرائييل مسح نمودند. ۴ و داود و تمامي اسرائييل به اورشليم که بیوس باشد، آمدند و بیوسان در آن زمين ساكن بودند. ۵ و اهل بیوس به داود گفتند: «به اينجا داخل نخواهی شد.» اما داود قلعه سمهيون را که شهر داود باشد بگرفت. ۶ و داود گفت: «هر که بیوسان را اول مغلوب سازد، رئيس و سردار خواهد شد.» پس یواب بن صرۇيە اول بر آمد و رئيس شد. ۷ و داود در آن قلعه ساكن شد، از آن جهت آن را شهر داود نامیدند. ۸ و شهر را به اطراف آن و گرداگرد ملوه بنا کرد و یواب باقی شهر را تعمير نمود. ۹

خوتم عزّو عربی، ۵۴ و یدیعیشل بن شمری و برادرش یوخاری یتیصی، ۶۴ و آیشل از مخونیم و یریایی یو شوپا پسران آنانع و یتمه موالی، ۷۶ و آیشل و غوید و یعیشل مقصوباتی.

۲۱ و ایناند که نزد داود به صقلع آمدند، هنگامی که او هنوز از ترس شاؤل بن قیس گرفار بود، و ایشان از آن شجاعان بودند که در جنگ معانوی او بودند. ۲ و به کمان مسلح بودند و سنگها و تیرها از کمانها از دست راست و دست چپ می انداختند و از برادران شاؤل بینامنی بودند. ۳ سردار ایشان آخیزیر بود، و بعد از او یوش پسران شمامه چیعاتی و یزیشل و فاطم پسران عزّومت و براکه و یهیو عناتوی، ۴ و بشمیعای چگونی که در میان آن سی نفر شجاع بود، و بر آن سی نفر برتری داشت و ارمیا و بحریشل و یوحنان و یوزاباد جایزاتی، ۵ و الکوایی و بیمیوت و علیا و شتریا و شفطیای خرُوفی، ۶ و القانه و یقیا و عزّریل و یوچر و یشبعام که از قُورجان بودند، ۷ و یوچله و زیدیا پسران یووحام جذوری. ۸ و بعضی از جایزاتی که مردان قوی شجاع و مردان جنگ آزموده و مسلح به بیبر و تیراندازان که روی ایشان مثل روی شیر و مانند غزال کوهی تیزرو بودند، خوشن را نزد داود در ملاذ ییابان جدا ساختند، ۹ که رئیس ایشان عازر و دومین عُودیا و سومین آلیاپ بود، ۱۰ و چهارمین مشمَّه و پنجمین ارمیا، ۱۱ و ششم عتای و هفتم آیشل، ۲۱ و هشتم یوحنان و نهم آلریاباد، ۲۱ و دهم ارمیا و یازدهم مکبّتای. ۴۱ اینان از بنی جاد رؤسای لشکر بودند که کوچکتر ایشان برا بر صد نفر و بزرگر برا بر هزار نفر می بود. ۵۱ ایناند که در ماه اول از اُردن عبور نمودند هنگامی که آن از تمامی حدوش سیلان کرده بود و جمیع ساکنان و ادیبه را هم به طرف مشرق و هم به طرف مغرب منهدم ساختند. ۶۱ و بعضی از بنی بینامین و یهودا نزد داود به آن ملاذ آمدند. ۷۱ داود به استقبال ایشان بیرون آمد، ایشان را خطاب کرده، گفت: «اگر با سلامتی برای اعانت من نزد من آمدید، دل من با شما ملصق خواهد شد؛ و اگر برای تسلیم نمودن من به دست دشمنان آمدید، با آنکه ظلمی در دست من نیست، پس خدای پدران ما این را بینند و انصاف نماید.» ۸۱ آنگاه روح بر عماسای که رئیس شلاشیم بود نازل شد (و او گفت): «ای داود ما از آن تو و ای پسر یسی ما با تو هستیم؛ سلامتی، سلامتی بر تو باد، و سلامتی بر انصار تو باد زیرا خدای تو نصرت دهدند تو است.» پس داود ایشان را پذیرفه، سرداران لشکر ساخت. ۹۱ و بعضی از مُنَسَّی به داود ملحچ شدند هنگامی که او همراه فلسطینیان برای مقاتله با شاؤل می رفت؛ اما ایشان را مدد نکردند زیوا که سرداران فلسطینیان بعد از مشورت نمودن، او را پس فرستاده، گفتند که: «او با سرهایی ما به آقای خود شاؤل ملحچ خواهد شد.» ۱۰ و هنگامی که به صقلع می رفت، بعضی از مُنَسَّی به او پیوستند یعنی عدنان و یوزاباد و ییدیعیشل و میکایل و یوزاباد و آلیهُو و سیلایی که سرداران هزارهای مُنَسَّی بودند. ۱۲ ایشان داود را به مقاومت فوجهای (عماقله) مدد کردند، زیوا جمیع ایشان مردان قوی شجاع و سردار لشکر (عماقله) مدد کردند، زیوا ایشان داود نزد می آمدند. ۱۳ زیرا در آن وقت، روز به روز برای اعانت داود نزد می آمدند تا لشکر بزرگ مغل لشکر خدا شد. ۱۴ و این است شماره افراد آنانی که برای جنگ مسلح شده، نزد داود به حبُّرُون آمدند تا سلطنت شاؤل را بر حسب فرمان خداوند به وی تحولی نمایند. ۱۵ از بنی یهودا شش هزار و هشتصد نفر که سیر و نزهه داشتند و مسلح جنگ بودند. ۱۶ از بنی شمعون هفت هزار و یکصد نفر که مردان قوی شجاع برای جنگ بودند. ۱۷ از بنی رخته نمود و آن مکان را تا امروز فارص عُزًا نامید. ۱۸ و در آن روز داود از

پهلو خدای اسرائیل را به مکانی که برایش مهیا ساخته ام بیاورید. ۳۱ زیرا از این سبب که شما دفعه اول آن را نیاوریدی، پهلو خدای ام بر ما رخه کرد، چونکه او را بر حسب قانون نظریه دیدیم.» ۴۱ پس کاهان و لاویان خویشتن را تقدیس نمودند تا تابوت پهلو خدای اسرائیل را بیاورند. ۵۱ و پسران لاویان بر ورق آنچه موسی بر حسب کلام خداوند امر فرموده بود، چوب دستیهای تابوت خدا را بر کفهای خود گذاشته، آن را برداشتند. ۶۱ و داد رؤسای لاویان را فرمود تا برادران خود مغینیان را با آلات موسیقی از عودها و بربطها سنجها تعین نمایند، تا به آوار بلند و شادمانی صدا زند. ۷۱ پس لاویان همیان بن یوئیل و از برادران او آساف بن ترکیا و از برادران ایشان پنی مزاری ایان بن فوشیا را تعین نمودند. ۸۱ و ایشان از برادران درجه دوم خود: ترکیا و تین و یعریل شمیراموت و یحییل و عتی و الیاپ و بنیا و مکسیا و مئیتا و آلپیالا و مقتیا و عویید آدوم و یعریل دریان را. ۹۱ و از مغینیان: همیان و آساف و ایان را با سنجهای برجنیم تا بنویزند. ۰۲ و ترکیا و عزیل و شمیراموت و یحییل و عتی و الیاپ و مکسیا و بنیا را با عودها بر آلاموت. ۱۲ و مئیتا و آلپیالا و مقتیا و عویید آدوم و یعریل و عزیزی را با بربطهای بر آلمانی پیش تابوت خدا می نواختند، و کنیا رئیس لاویان بر نغمات تابوت بودند. ۴۲ و شیتیا و بوشاط و تنتیل و عمامای و عزیزی و ترکیا و بنیا و آلیغور کهنه پیش تابوت خدا کرنا می نواختند، و عویید آدوم و یحیی دریان را در آنجا شکست داد و داد گفت: « خدا بر دشمنان من به دست من مثل رخنه آب رخنه کرده است.» بنابرین آن مکان را بعل فراصیم نام نهادند. ۲۱ و خدایان خود را در آنجا ترک کرند و داد امر فرمود که آنها را به آتش بسوزانند. ۳۱ و فلسطینیان بار دیگر در آن وادی منتشر شدند. ۴۱ و داد باز از خدا سوال نمود و خدا او را گفت: « از عقب ایشان مرو بالکه از ایشان رو گرفتاید، در مقابل درخان توت به ایشان نزدیک شو. ۵۱ و چون در سر درخان توت آوار قدمها بشنوی، آنگاه برای جنگ بیرون شو، زیرا خدا پیش روی تو بیرون رفه است تا لشکر فلسطینیان را مغلوب سازد.» ۶۱ پس داد بر ورق آنچه خدا اورا امر فرموده بود، عمل نمود و لشکر فلسطینیان را از چیون تا جازر شکست دادند. ۷۱ و اسما داد در جمیع اراضی شیوع یافت و خداوند نرس او را بر تماعی امّت ها مستولی ساخت.

۶۱ و تابوت خدا را آورده، آن را در خیمه ای که داد برایش بربا کرده بود، گذاشتند؛ و قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی به حضور خدا گذاریلندند. ۲ و چون داد از گذاریندن قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی فارغ شد، قوم را به اسم خداوند برکت داد. ۳ و به جمیع اسرائیلیان به مردان و زنان به هر یکی یک گرده نان و یک پاره گوشت و یک قرص کشمش بخشید. ۴ و بعضی لاویان برای خدمتگزاری پیش تابوت خداوند تعیین نمود تا پهلو خدای اسرائیل را ذکر نمایند و شکر گویند و تسبیح خوانند، ۵ یعنی آساف رئیس و بعد از او ترکیا و یعریل و شمیراموت و یحییل و مئیتا و الیاپ و بنیا و عویید آدوم و یعریل را با عودها و بربطها و آساف با سنجها می نواخت. ۶ و بنیا و یحییل کهنه پیش تابوت عهد خدا با کرتناها دانماً (حاضر می بودند). ۷ پس در همان روز داد اولاً (این سرود را) به دست آساف و برادرانش داد تا خداوند را تسبیح بخوانند: ۸ پهلوه را حمد گویند و نام او را بخوانید. اعمال او را در میان قومها اعلام نمایند. ۹ اورا بسایرد برای او تسبیح بخوانید. در تماعی کارهای عجیب او تفکر نمایند. ۱۰ در نام قلوس او فخر کنید. دل طالبان خداوند شادمان نمایند تا تابوت

۵۱ و داد در شهر خود خانه ها پنا کرد و مکانی برای تابوت خدا فراهم ساخته، خیمه ای به جهت آن بربا نمود. ۲ آنگاه داد فرمود که غیر از لاویان کسی تابوت خدا را برندارد زیرا خداوند ایشان را برگویید بود تا تابوت خدا برادراند و او را همیشه خدمت نمایند. ۳ و داد تماعی اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت خداوند را به مکانی که برایش مهیا ساخته بود، بیاورند. ۴ و داد پسران هارون و لاویان را جمع کرد. ۵ از بنی قهات اوریلیل رئیس و صد بیست نفر برادرانش را. ۶ از بنی مزاری، غسایا و رئیس و دوست بیست نفر برادرانش را. ۷ از بنی جرثوم، یوئیل رئیس و صد وسی نفر برادرانش را. ۸ از بنی اليصافان، شمعیای رئیس و دوست نفر برادرانش را. ۹ از بنی حبیون، ایلیلیل رئیس و هشتاد نفر برادرانش را. ۱۰ از بنی عزیلیل، غمیناداب رئیس و صد و دوازده نفر برادرانش را. ۱۱ و داد صادوق و ایاتار گهنه و لاویان یعنی اوریلیل و غسایا و یوئیل و شمعیا و ایلیلیل و عمیناداب را خوانده، ۲۱ به ایشان گفت: «شما رؤسای خاندانهای آبایی لاویان هستید؛ پس شما و برادران شما خویشتن را تقدیس نمایند تا تابوت

باشد. ۱۱ خداوند و قوت او را بطلبید. روی او را پیوسته طالب باشید. ۲۱ کارهای عجیب را که او کرده است، بیاد آورید، آیات او را و داورهای دهان وی را، ۲۱ ای ذریت بنده او اسرائیل! ای فرزندان یعقوب برگویه او! ۴۱ یهوه خدای ما است. داورهای او در تمامی جهان است. ۵۱ عهد او را بیاد آورید تا ابدالآباد، و کلامی را که به هزاران پشت فرموده است، ۶۱ آن عهده را که با ابراهیم بسته، و قسمی را که برای اسحاق خورد است، ۷۱ و آن را برای یعقوب فریضه قرار داد و برای اسرائیل عهد جاوانی؛ ۸۱ و گفت زمین کنعان را به تو خواهم شما شود، ۹۱ هنگامی که عدی معدود بودید، قلیل العدد و غربا در آنجا، ۱۰۰ و از آنکه امی سرگردان می بودند، واز یک مملکت تا قوم دیگر. ۱۲ او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند، بلکه پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود، ۲۲ که بر مسیحان من دست مگذارید، و انبیای مرار ضرر مرسانید. ۳۲ تمامی زمین یهوه را بسراپید. نجات او را روز به روز بشارت دیده. ۴۲ میان امّت ها جلال او را ذکر کنید، و کارهای عجیب او را در جمیع قوم ها. ۵۲ زیور خداوند عظیم است و نی تهایت محدود؛ و او مهیب است بر جمیع خدایان. ۶۲ زیور جمیع خدایان امّت ها بهتایند. اما یهوه آسمانها را آفرید. ۷۲ مجده و جلال به حضور وی است؛ قوت و شادمانی در مکان او است. ۸۲ ای قبایل قوم ها خداوند را توصیف نمایید. خداوند را به جلال و قوت توصیف نمایید. ۹۲ خداوند را به جلال اسم او توصیف نمایید. هدایا بیاورید و به حضور وی بیایید. خداوند را در زیست قدسیت پیرستید. ۱۰۳ ای تمامی زمین از حضور وی بلزید. ربع مسکون نیز بپایدار شد و جنبش خواهد خورد. ۱۳ آسمان شادی کند و زمین سرور نمایید، و در میان امّت ها بگویند که یهوه سلطنت می کند. ۲۳ دریا و پری آن غرش نمایید؛ و صحراء و هر چه در آن است به وجود آید. ۳۳ آنگاه درخان جنگل ترمن خواهند نمود، به حضور خداوند زیور که برای داوری جهان می آید. ۴۳ پیوه را حمد بگویند زیور که نیکو است. زیور که رحمت او تا ابدالآد است. ۵۳ و بگویند ای خدای نجات ما ما را نجات بده. و ما را جمع کرده، از میان امّت ها رهایی بخشن. تا نام قابوس تو را حمد گوییم، و در تسبیح تو فخر نماییم. ۶۳ یهوه خدای اسرائیل مبارک باد. از ازل تا ابدالآباد. و تمامی قوم آمین گفتند و خداوند را تسبیح خواندند. ۷۳ پس آساف و برادرانش را آنچا پیش تابوت عهد خداوند گذاشت تا همیشه پیش تابوت به خدمت هر روز در روزش مشغول باشد. ۸۳ و عویض آدم و شصت و هشت نفر برادران ایشان و عویض آدم بن یدیوئون و حوشه دریانان را. ۹۳ و صادوق کاهن و کاهنان برادرانش را پیش مسکن خداوند در مکان بلندی که در چیزی نبود. ۱۰۴ تا قربانی های سوختنی برای خداوند بر مذبح قربانی سوختنی دائمی صبح و شام بگذرانند بر حسب آنچه در شریعت خداوند که آن را به اسرائیل امر فرموده بود مکتوب است. ۱۴ و با ایشان هیمان و یلدوئون و سایر برگیگانی را که اسم ایشان ذکر شده بود تا خداوند را حمد گویند زیور که رحمت او تا ابدالآباد است. ۲۴ و همراه ایشان هیمان و یلدوئون را با گرناها و سنجها و آلات نغمات خدا به جهت نوازندگان و پسران یلدوئون را تا نزد درواوه باشند. ۳۴ پس تمامی قوم هر یکی به خانه خود رفتند، اما داد برگشت تا خانه خود را تبرک نماید.

۷۱ و لقوع شد چون داد در خانه خود نشسته بود که داد به ناتان نی گفت: «اینک من خانه سرو آزاد ساکن می باشم و تابوت عهد

و این احسان را به بندۀ خود وعده دادی. ۷۲ و الان تو را پیشند آمد که خانه بندۀ خود را برکت دهی تا در حضور تو تا به اید بماند زیوا که تو ای خداوند برکت داده ای و مبارک خواهد بود تا ابدالاً باد.»

۸۱ و بعد از این واقع شد که داود فلسطینیان را شکست داده، مغلوب ساخت و جتّ و قوه هایش را از دست فلسطینیان گرفت. ۲ و مواب را شکست داد و موابیان بندگان داود شده، هدایا آورند. ۳ و داود هدّارگور پادشاه صوّبه را در خدمات هنگامی که می رفت تا سلطنت خود را نزد نهر فرات استوار سازد، شکست داد. ۴ و داود هزار اربه و هفت هزار سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت، و داود تمامی اسپان اربه را یی کرد، اما از آنها برای صد اربه نگاه داشت. ۵ و چون آرامیان بندگان داود شده، هدایا آورند. و خداوند داود را در هر جا که می رفت نصرت می داد. ۶ و داود سپهای طلا را که بر خادمان هدّارگور بود گرفته، آنها را به اورشلیم آورد. ۷ و داود از طبخت و گون شهرهای هدّارگور بینج از حد زیاده گرفت که از آن سلیمان دریاچه و سطنهای و ظروف برنجین ساخت. ۸ و چون تُمُو پادشاه خدمات شنید که داود تمامی لشکر هدّارگور پادشاه صوّبه را شکست داده است، ۹ پسر خود هارُام را نزد داود پادشاه فرستاد تا سلامیت او بپرسد و او را تهییت گوید از آن جهت که با هدّارگور جنگ نموده او را شکست داده بود، زیرا هدّارگور با تُمُو مقاتله می نموده؛ و هر قسم ظروف طلا و نقره و برنج (با خود آور). ۱۰ و داود پادشاه آنها را نیز برای خداوند وقف نمود، با نقره و طلا که از جمیع امّت ها یعنی از آدم و مواب و بیهی عُمُون و فلسطینیان و عمالقه آورده بود. ۱۱ و ایشای این صرُوّه هجداد هزار نفر از آرامیان را در وادی ملخ کشت. ۱۲ و در آذُوم قراولان قرار داد و جمیع آرامیان بندگان داود شدند و خداوند پسران داود نزد پادشاه ایشان را در هر جایی که می رفت نصرت می داد. ۱۳ و داود بر تمامی اسراطیل سلطنت نمود، انصاف و عدالت را بر تمامی قوم خود مجزا می داشت. ۱۴ و بیهی سردار لشکر بود و یهوشافاط بن آجیلود و قایع نگار. ۱۵ و صادوق بن آجیطوب و ایمیلک بن آپیاتار کاهن بودند و شوشا کاتب بود. ۱۶ و بیهیاداع رئیس گریبان و فلیتیان و پرسن داود نزد پادشاه مقدم بودند.

۲۰ واقع شد در وقت تحویل سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان، که بیاب قوت لشکر را بیرون آورد، و زمین بیهی عُمُون را ویران ساخت و آمده، آورده را محاصره نمود. اما داود در اورشلیم ماند و بیاب ربه را تسخیر نموده، آن را نهدم ساخت. ۲۱ و داود تاج پادشاه ایشان را از سرش گرفت که وزن یک وزنه طلا بود و سنگهای گرانیها داشت و آن را بر سر داود گذاشتند و غنیمت از حد زیاده از شهر برندند. ۲۲ و خلق آنچه را بیرون آورده، ایشان را به ارده ها و چومهای آهینه و تیشه ها پاره پاره کرد؛ و داود به همین طور با جمیع شهرهای بیهی عُمُون رفار نمود. پس داود و تمامی قوم به اورشلیم برگشتهند. ۲۳ و بعد از آن جنگی با فلسطینیان در حجاز، واقع شد که در آن بیبکای خوشانی سیفای را که از اولاد رافا بود کشت و ایشان مغلوب شدند. ۲۴ و باز جنگ با فلسطینیان واقع شد و الاحنان بن یاپیر لحمیرا که برادر جُلایات جنّی بود گُشت که چوب نیزه اش مثل نوره جولاهاکان بود. ۲۵ و باز جنگ در جتّ واقع شد که در آنچه مردی بلند قد بود که بیست و چهار انگشت، شش بر هر دست و شش بر هر پا داشت و او نیز برای رافا زلیلده شده بود. ۲۶ و چون او اسراطیل را به تنگ آورد، یهُوناتان بن شمعا برادر داود او را گُشت. ۲۷ ایشان برای رافا در جتّ زلیده شدند و به دست داود و به دست بندگانش افتدند.

۹۱ و بعد از این واقع شد که ناحاش، پادشاه بیهی عُمُون مرد و پسرش در جای او سلطنت نمود. ۲۸ و داود گفت: «با حاثون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش به من احسان کرد.» پس داود فاصلان فرستاد تا او را در باره پدرش تعزیت گویند. و خادمان داود به زمین بیهی عُمُون نزد حاثون برای تعزیت وی آمدند. ۲۹ و سروران بیهی عُمُون به حاثون گفتند: «آیا گمان می بری که به جهت تکریم پدر تو است که داود تعزیت کشندگان نزد تو فرستاده است؟ نی بلکه بندگانش به جهت تفخص و انقلاب و جاسوسی زمین نزد تو آمدند.» ۳۰ پس حاثون خادمان داود را گرفته، ریش ایشان را تراشید و لیساهای ایشان را از میان تا جای نشستن دریده، ایشان را کرد. ۳۱ و چون بعضی آمده، داود را از حالت آن کسان خبر دادند، به استقبال ایشان فرستاد زیوا که ایشان بسیار خچل بودند، و پادشاه گفت: «در آریحا بمانید تا ریشهای شما درآید و بعد از آن برگویند.» ۳۲ و چون بیهی عُمُون دیدند که نزد داود مکروه شده اند، حاثون و بیهی عُمُون هزار وزنه نقره فرستادند تا اربه ها و سواران از آرام نهَرَین و آرام مَعَکَه و صوّبه برای خود

چومها را برای هیزم و گندم را به جهت هدیه آردي دادم و همه را به تو بخشیدم.» ۴۲ اما داود پادشاه به ارثان گفت: «ني، بلکه آن را البته به قيمت تمام از تو خواهمن خريد، زيرا که از اموال تو برای خداوند نخواهمن گرفت و قرياني سوختني مجاناً نخواهمن گزرايند.» ۴۳ پس داود برای آن موضع ششصد مقابل طلا به وزن، به ارثان داد. ۴۴ و داود در آنجا مدحبي خداوند بنا نموده، قرياني هاي سوختني و ذبايج سلامتي گزرايند و بجهت خداوند استدعا نموده؛ و او اتشي از آسمان بر مذبح قرياني سوختني نزد خداوند استدعا نموده؛ و او اتشي از آسمان بر مذبح قرياني سوختني (نازل کرده)، او را مستجاب فرمود. ۴۵ و خداوند فرشته را حکم داد تا شمشير خود را در غلافش برگزاريand. ۴۶ در آن زمان چون داود دید که خداوند او را در خرمگاه آرثان بيوسي مستجاب فرموده است، در آنجا خداوند او را در خرمگاه آرثان بيوسي مستجاب فرموده است، در آنجا قرياني ها گزرايند. ۴۷ اما مسكن خداوند که موسى در يابان ساخته بود و مذبح قرياني سوختني، در آن ايام در مكان بلند چهعون بود. ۴۸ لیکن داود تو نوانت نزد آن برود تا از خدا مسالت نماید، چونکه از شمشير فرشته خداوند می ترسید.

۴۹ پس داود گفت: «اين است خانه يهوه خدا، و اين مذبح قرياني سوختني برای اسرائيل می باشد.» ۵۰ و داود فرمود تا غريان را که در زمين اسرائيل اند جمع کنند، و سنج تراشان معين کرد تا سنجگاهي که مزعج برای بني خانه خدا برداشتند. ۵۱ و داود آهن بسياري به جهت ميغها برای لنگه هاي دروازه ها و برای وصلها حاضر ساخت و بريج بسيار که نتوان وزن نمود. ۵۲ و چوب سرو آزاد بيشمار زيرا اهل صيدون و صور چوب سرو آزاد بسيار برای داود آورند. ۵۳ و داود گفت: «پسر من سليمان صغير و نازك است و خانه اي برای يهوه باید بنا نمود، می بايست بسيار عظيم و نامي و جليل در تمامي زمينها بشود؛ لهذا حال برايش تهيه می بینم.» ۵۴ پس داود قيل از وفاش تهيه بسيار ديد. ۵۵ و پس خود سليمان را خوانده، او را وصيت نمود که خانه اي برای يهوه خداي اسرائيل بنا نماید. ۵۶ و داود به سليمان گفت که: «اي پسرم! من اراده داشتم که خانه اي برای اسم يهوه خداي خود بنا نمایم. ۵۷ لیکن کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: چونکه بسيار خون ریخته اي و جنگگاهي عظيم کرده اي، پس خانه اي برای اسم من بنا نخواهی کرد، چونکه به حضور من بسيار خون بر زمين ریخته اي. ۵۸ اينک پسری برای تو متول خواهد شد که مرد آرامي خواهد بود زيرا که من او را از جميع دشمنانش از هر طرف آرامي خواهمن بخشيد، چونکه اسم او سليمان خواهد بود در ايام او اسرائيل را سلامتي و راحت عطا خواهمن. ۵۹ و اخانه اي برای اسم من بنا خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهمن بود. و گرسي سلطنت او را بر اسرائيل تا ايدل آناد پايدار خواهمن گزرايند. ۶۰ پس حال اي پسر من خداوند همراه تو باد تا کامياب شوي و خانه يهوه خداي خود را چنانکه درباره تو فرموده است بنا نمایم. ۶۱ خداوند تو را فطانت و فهم عطا فرماده و تو را درباره اسرائيل وصيت نماید تا شريعت يهوه خداي خود را نگاه داري. ۶۲ آنگاه اگر متوجه شده، فريض و احکامي را که خداوند به موسى درباره اسرائيل امر فرموده است، به عمل آوري کامياب خواهی شد. پس قوي دلبر باش و ترسان و هراسان مشو. ۶۳ و اينک من در تكى خود صد هزار وزنه طلا و صد هزار وزنه نقره و بريج و آهن ايقدره زياده که به وزن نيايد، برای خانه خداوند حاضر کرده ام؛ و چوب و سنج نيز مهيا ساخته ام و تو بر آنها مزيد کن. ۶۴ و نزد تو عمله بسيارند، از سنج بران و سنجگراثان و نجاران و اشخاص هرمند برای هر نظرش پستند آيد به عمل آورد؛ ببين گاوان را به جهت قرياني سوختني و شيطان بر ضد اسرائيل برخاسته، داود را اغوا نمود که اسرائيل را بشمارد. ۶۵ و داود به يوآب و سوروان قوم گفت: «برويド و عند اسرائيل را از برشبع تا دان گرفته، نزد من بياوريه تا آن را بدانم.» ۶۶ يوآب گفت: «خداوند بر قوم خود هر قدر که باشند صد چندان مزيد کند؛ و اي آقایم پادشاه آيا جمیع ايشان بندگان آقایم نیستند؟ لیکن چرا آقایم خواهش اين عمل دارد و چرا باید باعث گناه اسرائيل بشود؟» ۶۷ اما کلام پادشاه بر يوآب غالب آمد و يوآب در ميان تمامي اسرائيل گردد، باز به اورشليم مراجعت نمود. ۶۸ و يوآب عدد شمرده شدگان را به داود داد و جمله اسرائيليان هزار هزار و يكصد هزار مرد شمشير زن و از يهودا چهارصد و هفتاد و چهار هزار مرد شمشير زن بودند. ۶۹ لیکن لاويان و بنيامين را در ميان ايشان نشمرد زيرا که فرمان پادشاه نزد يوآب مکروه بود. ۷۰ و اين امر به نظر خدا تاپسند آمد، پس اسرائيل را مبتلا ساخت. ۷۱ و داود به خدا گفت: «در اين کاري که کردم، گناه عظيمی و زلیم. و حال گناه بنه خود را عفو فرما زيرا که بسيار احمقانه رفار نمودم.» ۷۲ و خداوند جاد را که رايي داود بود خطاب کرده، گفت: «برو و داود را اعلام کرده، بگو خداوند چين می فرماید: من سه چيز پيش تو می گذارم؛ پس يكی از آنها را برای خود اخيار کن تا برايت به عمل آورم.» ۷۳ پس جاد نزد داود آمد، وی را گفت: «خداوند چين می فرماید برای خود اخيار کن: ۷۴ یا سه سال قحط بشود، یا سه ماه پيش روی خصمانات تلف شوي و شمشير دشمنانت تو را درگيرد، یا سه روز شمشير خداوند و با در زمين تو واقع شود، و فرشته خداوند تمامي حسود اسرائيل را وron سازد. پس الان بین که نزد فرستنده خود چه جواب برم.» ۷۵ داود به جاد گفت: «در شدت تگي هستم. تمنا اينکه به دست خداوند بيفتم زيرا که رحمت هاي او بسيار عظيم است و به دست انسان نفتم.» ۷۶ پس خداوند و با اسرائيل فرستاد و هفتاد هزار نفر از اسرائيل مردند. ۷۷ و خدا فرشته اي به اورشليم فرستاد تا آن را هلاک سازد. و چون می خواست آن را هلاک کند، خداوند ملاحظه نمود و از آن بلا پشيمان شد و به فرشته اي که (قوم ر) هلاک می ساخت گفت: «کافوي است، حال دست خود را باز دار.» و فرشته خداوند نزد خرمگاه آرثان بيوسي ايسنده بود. ۷۸ و داود چشمان خود را بالا انداخته، فرشته خداوند را دید که در ميان زمين و آسمان اسناده است و شمشيری برهه در دستش بر اورشليم برا فرشته: پس داود و مشايخ به پلاس مليس شده، به روی خود درافتندن. ۷۹ و داود به خدا گفت: «آيا من برای شمردن قوم امر نفرومود و آيا من آن نيسیم که گناه وزیده، مرتكب شرارت رشت شدم؟ اما اين گوسفدان چه کرده اند؟ پس اي يهوه خدايم، مستعدی اينکه دست تو بر من و خاندان پدرم باشد و به قوم خود بلا مرساني.» ۸۰ و فرشته خداوند جاد را امر فرمود که به داود بگويد که داود برود و مذبحي به جهت خداوند در خرمگاه آرثان بيوسي بريها کند. ۸۱ پس داود بر حسب کلامي که جاد به اسم خداوند گفت برفت. ۸۲ و آرثان روگوانيده، فرشته را ديد و چهار پسرش که همراهش بودند، خوشبخت را پنهان کرده؛ و آرثان گندم می کويد. ۸۳ و چون داود نزد آرثان آمد، آرثان تگريسته، داود را ديد و از خرونگاه بیرون آمد، به حضور داود رو به زمين افتاب. ۸۴ و داود به آرثان گفت: «جاي خرمگاه را به من بده تا مذبحي به جهت خداوند بريها کند؛ آن را به قيمت تمام به من بده تا وبا از قوم رفع شود.» ۸۵ آرثان به داود عرض کرد: «آن را برای خود بگير و آقایم پادشاه آنچه که در نظرش پستند آيد به عمل آورد؛ ببين گاوان را به جهت قرياني سوختني و

Crunchyay Fazir و آنچه بر ساج پخته می شود و ریکه ها و بر همه کیلها و زنها. ۰۳ و تا هر صبح بایی تسبیح و حمد خداوند حاضر شوند و همچنین هر شام. ۱۳ و به جهت گذراشیدن همه قربانی های سوختنی برای خداوند در هر روز سبت و غرّه ها و عیدها بر حسب شماره و بر وقوف قانون آنها دانمایاً به حضور خداوند. ۲۳ و بایی نگاه داشتن وظیفه خیمه اجتماع و وظیفه قدس و وظیفه برادران خود بی هارون در خدمت خانه خداوند.

۴۲ و این است فرقه های بی هارون: پسران هارون، ناداب و آیههُو و آغازار و ایتامار. ۲ و ناداب و آیههُو کیل از پدر خود مردند و پسری نداشتند، پس آغازار و ایتامار به کهنهای خداوند پرداختند. ۳ و دادو با صادوق که از بینی آغازار بود و آخیمک که از بینی ایتامار بود، ۴ و از پسران آغازار مردانی که قابل ریاست بودند، زیاده از بینی ایتامار یافت شدند. پس شانزده رئیس خاندان آبای از بینی آغازار و هشت رئیس خاندان آبای از بینی ایتامار معین ایشان را بر حسب وکالت ایشان بر خدمت ایشان تقسیم کردند. ۵ پس ایشان با آنان به حسب قرعه معین شدند زیار که رؤسای قدس و رؤسای خانه خدای هم از بینی آغازار و هم از بینی ایتامار بودند. ۶ و شمایی این تنشیل کاتب که از بینی لاوی بود، اسمهای ایشان را به حضور پادشاه و سروران و صادوق کاهان و آخیمک بن ایتامار و رؤسای خاندان آبای کاهان و لاوان نوشت و یک خاندان آبای به جهت آغازار گرفته شد و یک به جهت ایتامار گرفته شد. ۷ و قرعه اول برای بیهوده ایشان بیرون آمد و دوم برای یدعیا، ۸ و سوم برای حاریم و چهارم برای سعوریم، ۹ و پنجم برای میامیم، ۱۰ و هفتم برای هفقوص و هشتم برای ایپا، ۱۱ و نهم برای پیشواع و دهم برای شکنیا، ۲۱ و یازدهم برای الکاپیش و دوازدهم برای یاقیم، ۳۱ و سیزدهم برای حُمَّه و چهاردهم برای پیشَاب، ۴۱ و پانزدهم برای بله و شانزدهم برای امیر، ۵۱ و هفدهم برای حبیز و هجدهم برای یفچیص، ۶۱ و نوزدهم برای فتحا و بیست برای بخُرقلیل، ۷۱ و بیست و یکم برای یاکین و بیست و دوم برای جامُول، ۸۱ و بیست و سوم برای دلایا و بیست و چهارم برای مَعَویا. ۹۱ پس این است وظیفه ها و خدمات های ایشان به جهت داخل شدن در خانه خداوند بر حسب قانونی که به واسطه پدر ایشان هارون مواقف فرام بیهوده خداوندی ایشان داده شد. ۰۲ و اما درباره تقهی بینی لاوی، از بینی عمرام شُوابیل و از بینی شوابیل بخدای. ۱۲ و اما رَحِبیا. از بینی رَحِبیا پیشای رئیس، ۲۲ و از بینی پیهار شُلُومُوت و از بینی شُلُومُوت بخت. ۲۲ و از بینی حبُرُون بیرا و دومنی آمریا و سومنی بخُریل و چهارمین بقمعان. ۴۲ از بینی عُرَبِیل میکا و از بینی میکا شامیر. ۵۲ و برادر میکا پیشای او و بینی پیشای زکیا. ۶۲ و از بینی مارای محلی و مُوشی و پسر بیزاین. ۷۲ و از بینی مارای پسران بیزاین بیُو و شُوهم و زَكُور و عَبَری. ۸۲ و پسر محلی آغازار و او را فرزندی بیو. ۹۲ و اما قیس، از بینی قیس پیهَحیل، ۰۳ و از بینی مُوشی محلی و عاذر و بیرمُوت. اینان بر حسب خاندان آبای ایشان بینی لاوی می باشد. ۱۳ ایشان نیز مثل برادران خود بینی هارون به حضور دادو پادشاه و صادوق و آخیمک و رؤسای آبای کهنه و لاوان قرعه انداختند یعنی خاندانهای آبای برادر بزرگ برادر خاندانهای کوچکتر او بودند.

۵۲ و دادو و سرداران لشکر بعضی از پسران آساف و هیمان و بیلوتون را به جهت خدمت جدا ساختند تا بر بیان و عود و سنج نبوت نمایند؛ و

صنعتی. ۶۱ طلا و نقره و برنج و آهن بیشمار است پس برخیز و مشغول باش و خداوند همراه تو باد. ۷۱ و دادو تمامی سروران اسرائیل را امر فرمود که پسرش سلیمان را اعانت نمایند. ۸۱ (و گفت): «آیا بیهوده خدای شما با شما نیست و آیا شما را از هر طرف آرامی نداده است؟ زیو ساکنان زمین را به دست من تسلیم کرده است و زمین به حضور خداوند و به حضور قوم یهوده خدای خویش را بطلبید و برخاسته، مقدسان بیهوده خدای خویش را بنا نماید تا تابوت عهد خداوند و آلات مقدس خدا را به خانه ای که به جهت اسما بیهوده بنا می شود درآورید.»

۳۲ و چون دادو پیر و سالخورده شد، پسر خود سلیمان را به پادشاهی اسرائیل نصب نمود. ۲ و تمامی سروران اسرائیل و کاهان و لاوان را جمع کرد. ۳ و لاوان از سی ساله و بالاتر شمرده شدند و عدد ایشان بر حسب سرهای مردان ایشان، سی و هشت هزار بود. ۴ از ایشان بیست و چهار هزار به جهت نظارت عمل خانه خداوند و شش هزار سروران و داوران بودند. ۵ و چهار هزار در باتان و چهار هزار نفر بودند که خداوند را به الائی که به جهت تسبیح ساخته شد، تسبیح خواهند. ۶ و دادو ایشان را بر حسب پسران لاوی یعنی جرخون و فهات و مَرَاری به فرقه ها تقسیم نمود. ۷ از جرخونیان لعدان و شمعی. ۸ پسران لعدان اول بیحیل و زیام و سومن بیوئیل. ۹ پسران شمعی شُلُومُوت و خُرَبِیل و هاران سه نفر. اینان رؤسای خاندانهای آبای لعدان بودند. ۱۰ و پسران شمعی بخت و زیما و بیوش و بُریعه. اینان چهار هزار نفر بودند. ۱۱ و بخت اولین و زیما دومن و بیوش و بُریعه پسران بسیار نداشتند؛ از این سبب یک خاندان آبای از ایشان شمرده شد. ۲۱ پسران فهات عمرام و بیهار و حبُرُون و عُرَبِیل چهار نفر. ۲۱ پسران عمرام هارون و موسی و هارون ممتاز شد تا او و پسرانش قدس القداس را پیوسته تقدیس نمایند و به حضور خداوند بخور بسوازند و او را خدمت نمایند و به اسما او همیشه اوقات برک دهد. ۴۱ و پسران موسی مرد خدا با سطح لاوی نامیده شدند. ۵۱ پسران موسی جَرَحُوم و آغازار. ۶۱ از پسران جَرَحُوم شُبُوئیل رئیس بود. ۷۱ و از پسران رَحِبیا بسیار زیاد بودند. ۸۱ از پسران پیهار شُلُومُوت رئیس بود. ۹۱ پسران حبُرُون، اولین بیرا و دومن آمریا و سومن بخُریل و چهارمین بقمعان. ۱۰۲ پسران عُرَبِیل اولین میکا و دومن بیشای. ۱۲ پسران مارای محلی و مُوشی و پسران مَعْلِیِل آغازار و قیس. ۲۲ و آغازار مرد و او را پسری نبود؛ لیکن دختران داشت و برادران ایشان پسران چهارمین بزندان را به زنی گرفتند. ۳۲ پسران مُوشی محلی و عاذر و بیرمُوت سه نفر بودند. ۴۲ اینان پسران لاوی مواقف خاندانهای آبای خود و رؤسای خاندانهای آبای از آنانی که شمرده شدند بر حسب شماره اسامی سرهای خود بودند که از بیست ساله و بالاتر در عمل خدمت خانه خداوند می پرداختند. ۵۲ زیو که دادو گفت: «بیهوده خدای اسرائیل امر فرمود که مسکن و همه اسپاب خدمت را بردارند.» ۶۲ و نیز لاوان را دیگر نیازم نداشت که مسکن و همه اسپاب خدمت را بردارند. ۷۲ لهذا بر حسب فرمان آخر دادو پسران لاوی از بیست ساله و بالاتر شمرده شدند. ۸۲ زیو که منصب ایشان به طرف بینی هارون بود تا خانه خداوند را خدمت نمایند، در صحن ها و حجره ها و براي تقطیر همه چیزهای مقدس و عمل خدمت خانه خدا. ۹۲ و بر نان تقدیمه و آرد نرم به جهت هدیه آردی و

شماره آنانی که بر حسب خدمت خود به کار می پرداختند این است: ۲ و اما از بني آساف، زکور و يوسف و نتنيا و آشریله پسران آساف زیو حکم آساف بودند که بر حسب فرمان پادشاه نبوت می نمود. ۳ و از یلدوتون، پسران یلدوتون جدالیا و صری و آشیما و حنیبا و متیا شش نفر زیو حکم پدر خویش یلدوتون با بريطها بودند که با حمد و تسبیح خداوند نبوت می نمود. ۴ و از هیمان، پسران هیمان بقیا و متیا و عزربیل و شوتیل و بیرموت و حنیبا و خنانی و آلیانه و جدالیه و رومتی عزز و یشقاشه و ملوتی و هوتیر و محربوت. ۵ جمیع اینها پسران هیمان بودند که در کلام خدا به جهت برافراشتن بوق رایی پادشاه بود. و خدا به هیمان چهارده پسر و سه دختر داد. ۶ جمیع اینها زیو فرمان پدران خویش بودند تا در خانه خداوند با سنج و عود و بريط بسراپند و زیو دست پادشاه و آساف و یلدوتون و هیمان به خدمت خانه خدا پردازند. ۷ و شماره ایشان با برادران ایشان که سراپیدن را به جهت خداوند آموخته بودند، یعنی همه کسان ماهر دویست و هشتاد و هشت نفر بودند. ۸ و براي وظیفه های خود کوچک با بزرگ و معلم با تلمذی علی السویه قرعه انداختند. ۹ پس قرعه اول بني آساف براي يوسف بیرون آمد. و قرعه دوم براي جدالیا او و برادرانش و پسرانش دوازده نفر بودند. ۱۰ و سوم براي زکور و پسران و برادران او دوازده نفر. ۱۱ و چهارم براي بصری و پسران و برادران او دوازده نفر. ۱۲ و پنجم براي نتنيا و پسران و برادران او دوازده نفر. ۱۳ و ششم براي عزربیل و پسران و برادران او دوازده نفر. ۱۴ و هفتم براي یشقاشه و پسران و برادران او دوازده نفر. ۱۵ و هشتم براي آشیما و پسران و برادران او دوازده نفر. ۱۶ نهم براي متیا و پسران و برادران او دوازده نفر. ۱۷ و دهم براي شمعی و پسران او و برادران او دوازده نفر. ۱۸ و یازدهم براي عزربیل و پسران و برادران او دوازده نفر. ۱۹ و دوازدهم براي حنیبا و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۰ و سیزدهم براي شوابیل و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۱ و چهاردهم براي متیا و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۲ و پانزدهم براي بیرموت و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۳ و شانزدهم براي خنانی و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۴ و هفدهم براي یشقاشه و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۵ و هجدهم براي حنانی و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۶ و بیست و سوم براي ملوتی و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۷ و بیست و چهارم براي هوتیر و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۸ و بیست و سوم براي محربوت و پسران و برادران او دوازده نفر. ۲۹ و بیست و چهارم براي رومتی عزز و پسران و برادران او دوازده نفر.

۶۲ و اما فرقه های دربانان: پس از قورجان مسلیما این قوری که از بني آساف بود. ۲ و مسلیما را پسران بود. نخست زاده اش زکیا و دوم یدعییل و سوم زیدیا و چهارم یتینیل. ۳ و پنجم عیلام و ششم یهوحان و هفتم آلهه عینای. ۴ و عویید آدم را پسران بود: نخست زاده اش، شمعیا و دوم یهوزایاد و سوم پوآخ و چهارم ساکار و پنجم تئیل. ۵ و ششم عمییل و هفتم یسّاکار و هشتم کنلای زیو خدا او را برکت داده بود. ۶ و براي پسرش شمعیا پسرانی که بر خاندان آبای خویش تسلط یافتند، زایده شدند زیو که ایشان مردان قوی شجاع بودند. ۷ پسران شمعیا عتیقی و رفائل و عویید و آلرباد که برادران او مردان شجاع بودند و آلهه و سنتکیا. ۸ جمیع اینها از بني عویید آدم بودند و ایشان با پسران و برادران ایشان در قوت

شجاعان و جمیع مردان جنگی در اورشلیم جمع کرد. ۲ پس دادو پادشاه برویا ایستاده، گفت: «ای برادرانم و ای قوم من! مرا بشنوید! من اراده داشتم خانه ای که آرامگاه تابوت عهد خداوند و پای انداز پایهای خدای ما باشد بنا نمایم، و برای بنای آن تدارک دیده بودم. ۳ لیکن خدا مرا گفت: تو خانه ای به جهت اسم من بنا نخواهی نمود، زیور مرد جنگی هستی و خون ریخته ای. ۴ لیکن بیهوده خدای اسرائیل مرا از تمامی خاندان پدرم برگویده است که بر اسرائیل تا ابد پادشاه بشوم، زیور که بیهودا را برای ریاست اختیار کرد و از خاندان بیهودا خاندان پدر مرا و از فرزندان پدرم ما پستند کرد تا مرا بر تمامی اسرائیل به پادشاهی نصب نماید. ۵ و از جمیع پسران من (زیور خداوند پسران پسیار به من داده است)، پسرم سلیمان را برگویده است تا بر کریم سلطنت خداوند بر اسرائیل بنشیند. ۶ و به من گفت: پسر تو سلیمان، او است که خانه مرا و صحن های مرا بنا خواهد نمود، زیور که او را برگویده ام تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود. ۷ و اگر او به جهت بجا آوردن فرایض و احکام من مثل امروز ثابت بماند، آنگاه سلطنت او را تا به ابد استوار خواهم گردانید. ۸ پس الان در نظر تمامی اسرائیل که جماعت خداوند هستند و به سمع خدای ما متوجه شده، تمامی اواخر بیهوده خدای خود را بطلبید تا این زمین نیکو را به تصرف آورده، آن را بعد از خودتان به پسران خویش تا به ابد به ارثت واگذارید. ۹ و تو ای پسر من سلیمان خدای پدر خود را بشناس و او را به دل کامل و به ارادت تمام عبادت نما زیور خداوند همه دلها را تفییش می نماید و هر تصور فکرها را دراک می کند؛ و اگر او را طلب نمایی، او را خواهی یافته؛ اما اگر او را ترک کنی، تو را تا به ابد دور خواهد انداخت. ۱۰ حال با حذر باش زیور خداوند تو را برگویده است تا به خانه ای به جهت مقدس او بنا نمایی. پس قوی شده، مشغول باش». ۱۱ و دادو به پسر خود سلیمان نمونه رواق و خانه ها و خزانی و بالاخانه ها و خجره های اندرونی آن و خانه کرسی رحمت، ۲۱ و نمونه هر آنچه را که از روح به او داده شده بود، برای صحن های خانه خداوند و برای همه جهره های گردآگردش و برای خزانی خانه خدا و خزانی موقفقات داد. ۳۱ و برای فرقه های کاهنان و لاویان و برای تمامی کار خدمت خانه خداوند و برای همه اسپاب خدمت خانه خداوند. ۴۱ و از طلا به وزن برای همه آلات طلا به جهت هر نوع خدمتی و از نقره به وزن برای همه آلات نقره به جهت هر نوع خدمتی. ۵۱ و طلا را به وزن به جهت شمعدانهای طلا و چراغهای آنها به جهت هر شمعدان و چراغهایش، آن را به وزن داد و برای شمعدانهای نقره نیز نقره را به وزن به جهت هر چراغدان مواقف کار هر شمعدان و چراغهای آن. ۶۱ و طلا را به وزن به جهت میزهای نان تقدیمه برای هر میز علیحده و نقره را برای میزهای نقره. ۷۱ و زر خالص را برای چنگالها و کاسهها و پیاله ها و به جهت طاسهای طلا مواقف وزن هر طاس و به جهت طاسهای نقره مواقف وزن هر طاس. ۸۱ و طلاجی مصنفی را به وزن به جهت مذبح بخور و طلا را به جهت نمونه مرکب کرویان که بالهای خود را پهن کرده، تابوت عهد خداوند را می پوشانیدند. ۹۱ (و دادو گفت): «خداوند این همه را یعنی تمامی کارهای این نمونه را از نوشته دست خود که بر من بود به من فهمانید». ۱۰ و دادو به پسر خود سلیمان گفت: «قوی و دلیر باش و مشغول شو و ترسان و هراسان میباش، زیور بیهوده خدا که خدای من می باشد، با تو است و تا همه کار خدمت خانه خداوند تمام نشود، تو را و تخواهد گذاشت و تو را ترک نخواهد نمود. ۱۲ اینک فرقه های کاهنان و

بودند. ۵ و رئیس لشکر سوم برای ماه سوم بنایا این بیهودادع کاهن بزرگ بود و در فرقه او بیست چهار هزار نفر بودند. ۶ این همان بنایا است که در میان آن سی نفر بزرگ بود و بر آن سی نفر برتری داشت و از فرقه او پسرش عَمِّزاباد بود. ۷ و رئیس چهارم برای ماه چهارم عَسَنیل برادر یوآب و بعد از او برادرش زَبِیدا بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۸ و رئیس پنجم شَهْمُوت بیزاحی بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۹ و رئیس ششم برای ماه ششم عِیرا این عَقِیش تَقْوَعی بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۰ و رئیس هفتم برای ماه هفتم حَلَصَنْتی از بني بنیامین بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۱ و رئیس هشتم برای ماه هشتم سِبَکَای حُوشانی از زَلَّاجَان بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۲۱ و رئیس نهم برای ماه نهم آَبَعَزَر عَنَاتُوتی از بني بنیامین بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۲۲ و رئیس دهم برای ماه دهم مَهْرَبَی اَطْفَوَتی از زَلَّاجَان بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۴۱ و رئیس یازدهم برای ماه یازدهم بني افغانونی از بني افرايم بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۵۱ و رئیس دوازدهم برای ماه دوازدهم خَلَدَای اَطْفَوَتی از بني عَنَبَیَل و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۶۱ و اما رؤسای اسپاب بنی اسرائیل: رئیس رُؤبَنِیان اَعْلَازَر بن زَكَرَیَه، رئیس شَمَعُونِیان شَقَطَابَا این مَعَكَه. ۷۱ و رئیس لَوَابَن عَشَبَیَه این قَمَوَیَل و رئیس بني هارون صادوق. ۸۱ و رئیس بیهودا لَیَهُوا از برادران داود و رئیس پیشَکَارَعَمَرِی این میکاتیل. ۹۱ و رئیس بیهودا لَیَهُوا این عَوَنَدِیَا و رئیس نَفَتَالِی پیریوت بن عَزَرَبِیل. ۱۰۲ و رئیس بني افرايم هُوشَع بن عَزَرَبَا و رئیس نصف سِبَطَمَنَسی یوئیل بن فَدَایا. ۱۲ و رئیس نصف سبط مَنَسَّی در چَلَعَادَ بَدُؤ این زَكَرَیَه و رئیس بنیامین یعَسَیَل بن آَبَنَر. ۲۲ و رئیس دان عَزَرَبِیل بن بَرُوحَم. اینها رؤسای اسپاب اسرائیل بودند. ۳۲ و دادو شماره کسانی که بیست ساله و کمتر بودند، نگرفت زیور خداوند و داده بود که اسرائیل را مثل ستارگان آسمان کثیر گرداند. ۴۲ و یوآب بن صَرُوبَه آغاز شمردن نمود، اما به اتمام نرسانید و از این جهت غضب بر اسرائیل وارد شد و شماره آنها در دفتر اخبار ایام پادشاه ثبت نشد. ۵۲ و ناظر اینهارهای پادشاه عَرْمُوت بن عَلَبِیل بود و ناظر اینهارهای مزروعه ها که در شهر ها و در دهات و در قلعه ها بود، بیهودانان بن عَرَبَیَا بود. ۶۲ و ناظر عملجات مزروعه ها که کار زمین می کردند، عَرَبِیَه این کَلُوب بود. ۷۲ و ناظر تاکستانها شمعی راماتی بود و ناظر محصول تاکستانها و اینهارهای شراب زَبِیدَی شفتماتی بود. ۸۲ و ناظر درخان زَبُون و افراغ که در همواری بود بَلَ حاتان جایبری بود و ناظر اینهارهای روغن بُواش بود. ۹۲ و ناظر رمه هایی که در شارون می چریدند شطایر شارونی بود. و ناظر رمه هایی که در وادیها بودند شافتاط بن عَدَلَانَی بود. ۱۰۳ و ناظر شتران عَوِیل اسمعیلی بود و ناظر الاغها یخدیای میرونوتی بود. ۱۳ و ناظر گله ها یا بَلَزَر هاجری بود. جمیع اینان ناظران اندوخته های دادو پادشاه بودند. ۲۲ و بیهودانان عمومی دادو مشیر و مرد دانا و فقیه بود و بیحیل بن حَكْمُونَی همراه پسران پادشاه بود. آخینتوُل مشیر پادشاه و حوشای اُرکی دوست پادشاه بود. ۴۳ و بعد از آخینتوُل بیهودادع بن بیانی و آبیاتار بودند و سردار لشکر پادشاه یوآب بود.

۸۲ و دادو جمیع رؤسای اسرائیل را از رؤسای اسپاب و رؤسای فرقه هایی که پادشاه را خدمت می کردند و رؤسای هزاره و رؤسای صد و ناظران همه اندوخته ها و اموال پادشاه و پسرانش را با خواجه سرایان و

لایان برای تمام خدمت خانه خدا (حاضرند) و برای هر گونه عمل همه کسان دلگرم که برای هر صنعتی مهارت دارند، با تو هستند و سروزان و تمامی قوم مطیع کامل اولمر تو می باشد.»

من سلیمان دل کامل عطا فرما تا اولمر و شهادات و فرایض تو را نگاه دارد، و جمیع این کارها را به عمل آورد و هیکل را که من برای آن تدارک دیدم بنا نماید.» ۰۲ پس داده به تمامی جماعت گفت: «یهود خدای خود را مبارک مبارک خوانید.» و تمامی جماعت یهود خدای پدران خویش را مبارک خوانده، به رو افتاده، خداوند را سجده کردند و پادشاه را تعظیم نمودند. ۱۲ و در فردا آن روز برای خداوند ذبایح ذبح کردند و قربانی های سوختنی برای خداوند گلگایندند یعنی هزار گاو و هزار قوچ و هزار بره با هدایای ریختنی و ذبایح پسیار به جهت تمامی اسرائیل. ۲۲ و در آن روز به حضور خداوند به شادی عظیم اکل و شرب نمودند، سلیمان پسر داده را دوباره به پادشاهی نصب نموده، او را به حضور خداوند به ریاست و صادوق را به کهانت مسح نمودند. ۲۲ پس سلیمان بر کرسی خداوند نشسته، به جای پدرش داده پادشاهی کرد و کامیاب شد و تمامی اسرائیل او را اطاعت کردند. ۴۲ و جمیع سروزان و شجاعان و همه پسران داده پادشاه نیز مطیع سلیمان پادشاه شدند. ۵۲ و خداوند سلیمان را در نظر تمام اسرائیل پسیار بزرگ گردانید و او را جالی شاهانه داد که به هیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده بود. ۶۲ پس داده بن یسی بر تمامی اسرائیل سلطنت نمود. ۷۲ و مدت سلطنت او بر اسرائیل چهل سال بود، اما در حبیون هفت سال سلطنت کرد و در اورشلیم سی و سه سال پادشاهی کرد. ۸۲ و در پیری نیکو از عمر و دولت و حشمت سیر شده، وفات نمود و پسرش سلیمان به جایش پادشاه شد. ۹۲ و اینک امور اول و آخر داده پادشاه در سفر اخبار سموئیل پادشاه شد. ۹۲ و اینک امور اول و آخر داده پادشاه در سفر اخبار سموئیل راپی و اخبار ناتان نبی و اخبار جاد راپی، ۰۳. با تمامی سلطنت و جبروت او و روزگری که بر وی و بر اسرائیل و بر جمیع ممالک آن اراضی گذشت، مکتوب است.

۹۲ و داده پادشاه به تمامی جماعت گفت: «پسرم سلیمان که خدا او را به تنهایی برای خود بروگیده، جوان و طلیف است و این مهم عظیمی است زیوا که هیکل به جهت انسان نیست بلکه برای یهود خدا است. ۲ و من به جهت خانه خدای خود به تمامی قوت تدارک دیده ام، طلا را به جهت چیزهای طلایی و قفره را برای چیزهای نفره ای و برج را به جهت چیزهای برنجی و آهن را برای چیزهای آهین و چوب را به جهت چیزهای چوپی و سنگ را جرع و سنگهای ترصیع و سنگهای سیاه و سنگهای ریگارگ و هر قسم سنگ گرانها و سنگ متر فروان. ۳ و نیز چونکه به خانه خدای خود رغبت داشتم و طلا و نقره از اموال خاص خود داشتم، آن را علاوه بر هر آنچه به جهت خانه گذشت تدارک دیدم برای خانه خدای خود دادم. ۴ یعنی سه هزار وزنه طلا از طلای اوپری و هفت هزار وزنه نقره خالص به جهت پوشانیدن دیوارهای خانه ها. ۵ طلا را به جهت چیزهای طلا و نقره را به جهت چیزهای نفره و به جهت تمامی کاری که به دست صنعتگران ساخته می شود، پس کیست که به خوشی دل خوشن را امروز برای خداوند وقف نماید؟» ۶ آنگاه رؤسای خاندانهای آبا و رؤسای اسپاط اسرائیل و سرداران هزاره و صده با ناظران کارهای پادشاه به خوشی دل هدایا آوردند. ۷ و به جهت خدمت خانه خدا پنج هزار وزنه و ده هزار درهم طلا و ده هزار وزنه نقره و هجدede هزار وزنه برنج و صد هزار وزنه آهن دادند. ۸ و هر کس که سنگهای گرانبها نزد او یافت شد، آنها را به خانه خانه خداوند به دست یحییل خوشونی داد. ۹ آنگاه قوم از آن رو که به خوشی دل هدایه آورده بودند شاد شدند زیوا به دل کامل هدایای تبریعی برای خداوند آورند و داده پادشاه نیز بسیار شاد و مسروش شد. ۱۰ و داده به حضور تمامی جماعت خداوند را مبارک خواند و داده گفت: «ای یهود خدای پدر ما اسرائیل تو از ازل تا به ابد مبارک هستی. ۱۱ و ای خداوند عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن تو است زیوا هر چه در آسمان و زمین است از آن تو می باشد. و ای خداوند ملکوت از آن تو است و تو بر همه سر و متعال هستی. ۲۱ و دولت از تو می آید و تو بر همه حاکمی، و کبریا و جبروت در دست تو است و عظمت دادن و قوت بخشیدن به همه کس در دست تو است. ۳۱ و الان ای خدای ما تو را حمد می گوییم و اسم مجید تو را تسبیح می خوانیم. ۴۱ لیکن من کیستم و قوم من کیستند که قابلیت داشته باشیم که به خوشی دل ایضطرور هدایا یاواریم؟ زیوا که همه این چیزها از آن تو است و از دست تو به تو داده ایم. ۵۱ زیوا که ما مثل همه اجداد خود به حضور تو غریب و نزیل می باشیم و ایام ما بر زمین مثل سایه است و هیچ دوام ندارد. ۶۱ ای یهود خدای ما تمامی این اموال که به جهت ساختن خانه برای اسم قدوس تو مهیا ساخته ایم، از دست تو و تمامی آن از آن تو می باشد. ۷۱ و می دانم ای خدایم که دلها را می آزمایی و استقامت را دوست می داری و من به استقامت دل خود همه این چیزها را به خوشی دادم و الان قوم تو را که اینجا حاضرند دیدم که به شادمانی و خوشی دل هدایا برای تو آورند. ای یهود خدای پدران ما ابراهیم و اسحاق و اسرائیل این را همیشه در تصور فکهای دل قوم خود نگاه دار و دلها ی ایشان را به سوی خود ثابت گردان. ۹۱ و به پسر

دوم تواریخ

دائمی و قربانی های سوختنی صبح و شام، و به جهت سبیت ها و غرمه ها عبدهای یهوه خدای ما زیوا که این برای اسرائیل فرضه ای ابدی است. ۵ و خانه ای که من بنا می کنم عظیم است، زیوا که خدای ما از جمیع خدایان عظیم ترمی باشد. ۶ و کیست که خانه ای برای او تو اند ساخت؟ زیوا فلک و فلک الافلاک گنجایش او سوزاییدن بخور در حضور وی. ۷ و حال کسی را نمایم؟ نی بلکه برای سوزاییدن بخور در حضور وی. ۸ و حال کسی را برای من بفرست که در کار طلا و نقره و برنج و آهن و ارغون و قرمز و آسمانچونی ماهر در صنعت نقاشی دانا باشد، تا با صنعتگرانی که نزد من در یهوه اورشلم هستند که پدر من داود یا شان را حاضر ساخت، باشد.

۹ و چوب سرو آزاد و صنوبر و چوب صندل برای من از لبنان بفرست، زیوا بندگان تو را می دانم که در بریدن چوب لبنان ماهرند و اینک بندگان من با بندگان تو خواهد بود. ۱۰ تا چوب فلوان برای من مهیا سازند زیوا خانه ای که من بنا می کنم عظیم و عجیب خواهد بود. ۱۱ و اینک به چوب بران که این خواهم داد. ۱۲ و حورام پادشاه صور مکتوب جواب داده، آن را نزد سلیمان فرستاد که «چون خداوند قوم خود را دوست می دارد از این جهت تو را به پادشاهی ایشان نصب نموده است.» ۱۳ و حورام گفت: «متیارک باد یهوه خدای اسرائیل که آفریننده آسمان و زمین می باشد، زیوا که به داود پادشاه پسری حکیم و صاحب معرفت و فهم بخشیده است تا خانه ای برای خداوند و خانه ای برای سلطنت خودش بنا نماید. ۱۴ و الان حورام را که مردی حکیم و صاحب فهم از کسان پدر من است فرستادم. ۱۵ و او پسرزنی از دختران دان است، و پدرش مرد صوری بود و به کار طلا و نقره و برنج و آهن و سنگ و چوب و ارغون و آسمانچونی و کنان نازک و قرمز و هر صنعت نقاشی و اختصار همه اختراعات ماهر است، تا برای او با صنعتگران نوو صنعتگران آقایم پدرت داود کاری معین بشود. ۱۶ پس حال اقام گندم و جو رون و شراب را که ذکر نموده بود، برای بندگان خود بفرستد. ۱۷ پس بروی دریا به یافا خواهیم آورد و تو آن را به اورشلیم خواهی برد. ۱۸ پس سلیمان تمامی مردان غیر را که در زمین اسرائیل بودند، بعد از شماره ای که پدرش نقره و طلا را در اورشلم مراجعت کرد ویر اسرائیل سلطنت نمود. ۱۹ و سلیمان ارله ها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد ارله و دوازده هزار سوار داشت، و آنها را در شهرهای ارله ها و نزد پادشاه در اورشلم گذاشت. ۲۰ و پادشاه نقره و طلا را در اورشلم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در همواری است فلوان ساخت. ۲۱ و اسپهای سلیمان از مصیر اورده می شد، و تاجران پادشاه دسته های آنها را می خریدند هر دسته را به قیمت معین. ۲۲ و یک ارایه را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون می آوردند و می رسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان هیجان و پادشاهان ارام به توسط آنها بیرون می آورندند.

۲۳ و سلیمان شروع کرد به بنا نمودن خانه خداوند در اورشلم بر کوه موریا، جایی که (خداوند) بر پدرش داود ظاهر شده بود، جایی که داود در خرمگاه ارون یوسی تعیین کرده بود. ۲۴ و در روز دوم ماه دوم از سال چهارم سلطنت خود به بنا کردن شروع نمود. ۲۵ و این است اساس هایی که سلیمان برای بنا نمودن خانه خدا نهاد: طویل به ذراعها برساند پیمایش اول شصت ذراع و عرضش بیست ذراع، ۲۶ و طول روافی که پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع، و بندیش صد و بیست ذراع و اندرونیش را به طلای خالص پوشانید. ۲۷ و خانه بزرگ را به چوب صنوبر پوشانید و آن را به زر خالص پوشانید، و بر آن درخان خرما و رشته ها نقش نمود. ۲۸ و خانه را به سنگهای گرانیها برای زیبایی مرصع ساخت، و طلای آن طلای

۱ و سلیمان پسر داود در سلطنت خود قوی شد و یهوه خدایش با وی می بود و او راعظت بسیار بخشید. ۲ و سلیمان تمامی اسرائیل و سرداران هزار و صده و دارون و هر رئیسی را که در تمامی اسرائیل بود از روسای خادانهای آبا خواند. ۳ و سلیمان با تمامی جماعت به مکان بلندی که در جرچون بود رفند زیوا خیمه اجتماع خدا که موسی بنده خداوند آن را در بیان ساخته بود در آنچا بود. ۴ لیکن داود تابوت خدا را از قریه یعاریم به جایی که داود براش مهیا کرده بود بالا آورد و خیمه ای براش در اورشلم بربیان نمود. ۵ و مذیح برنجینی که بصلایل بن او ری این حورساخته بود، در آنچا پیش مسکن خداوند ماند و سلیمان و جماعت نزد آن مسالت نمودند. ۶ پس سلیمان به آنچا نزد مذیح برنجینی که در خیمه اجتماع بود به حضور خداوند برآمد، هزار قرآنی سوختنی بر آن گذرانید. ۷ در همان شب خدا به سلیمان ظاهر شد و اورا گفت: «آنچه را که به تو بدهم طلب نما.» ۸ سلیمان به خدا گفت: «تو به پدرم داود احسان عظیم نمودی و مرا به جای او پادشاه ساختی. ۹ حال ای یهوه خدا به وعده خود که به پدرم داده ادی وفا نما زیوا که تو مرا بر قومی که مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی. ۱۰ الان حکمت و معرفت را به من عطا فرما تا به حضور این قوم خروج و دخول نمایم زیوا کیست که این قوم عظیم تو را داوری تواند نمود؟» ۱۱ خدا به سلیمان گفت: «چونکه این در خاطرتو بود و دولت و توانگری و حشمت و جان دشمنات را نطلبیدی و نیز طول ایام را نخواستی بلکه به جهت خود حکمت و معرفت را در خواست کرده تا بر قوم من که تو را بر سلطنت ایشان نصب نموده داوری نمای. ۱۲ لهذا حکمت و حشمت را نیز به تو خواهم داد که تو بخشیده شد و دولت و توانگری و حشمت را نیز به تو خواهم داد که پادشاهانی که قبل از تو بودند مثل آن را نداشتند و بعد از تو نیز مثل آن را نخواهند داشت.» ۱۳ پس سلیمان از مکان بلندی که در جرچون بود از حضور خیمه اجتماع به اورشلم مراجعت کرد ویر اسرائیل سلطنت نمود. ۱۴ و سلیمان ارله ها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد ارله و دوازده هزار سوار داشت، و آنها را در شهرهای ارله ها و نزد پادشاه در اورشلم گذاشت. ۱۵ و پادشاه نقره و طلا را در اورشلم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در همواری است فلوان ساخت. ۱۶ و اسپهای سلیمان از مصیر اورده می شد، و تاجران پادشاه دسته های آنها را می خریدند هر دسته را به قیمت معین. ۱۷ و یک ارایه را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون می آوردند و می رسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان هیجان و پادشاهان ارام به توسط آنها بیرون می آورندند.

۲۴ و سلیمان قصد نمود که خانه ای برای اسم یهوه و خانه ای به جهت سلطنت خودش بنا نماید. ۲۵ و سلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها، و هشتاد هزار نفر برای بردگاه، و سه هزار و ششصد نفر برای نظارت آنها شمرد. ۲۶ و سلیمان نزد حورام، پادشاه صور فرستاده، گفت: «چنانکه با پدرم داود رفقار نمودی و چوب سرو آزاد براش فرستاده تا خانه ای به جهت سکونت خویش بنا نماید، (همچنین با من رفارنما). ۲۷ اینک من خانه ای برای اسم یهوه خدای خود بنا می نمایم تا آن را برای او تقاضیس کنم و بخور معطر در حضور وی بسوزانم، و به جهت نان تقدمه

۵۱ و یک دریاچه و دوازده گاو را زیر دریاچه (ساخت). ۶۱ و دیگهای خاکندازها و چگالها و تمامی اساب آنها را پدرش حورم برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خداوند از یونجه صیقلی ساخت. ۷۱ آنها را پادشاه در صحرای اردن در گل رست که در میان سکوت و صرده بود ریخت. ۸۱ و سلیمان تمام این آلات را از حد زیاده ساخت، چونکه وزن برج دریافت نمی شد. ۹۱ و سلیمان تمامی آلات را که در خانه خداوند و مذبح طلا و میزها را که نان تقدمه بر آنها بود ساخت. ۰۲ و شمعدانها و چراغهای آنها را از طلای خالص تا برجست معمول در مقابل محراب افروخته شود. ۱۲ و گلگچهای را از طلا یعنی از زر خالص ساخت. ۲۲ و چراغهای گلگچهای کاسهها و فاشتها و مجرمهای را از طلای خالص (ساخت)، و دروازه خانه و درهای اندرونی آن به جهت قدس الاقdas و درهای خانه هیکل از طلا بود.

۵ پس تمامی کاری که سلیمان به جهت خانه خداوند کرد تمام شد، و سلیمان موقوفات پدرش داد را داخل ساخت، و نفره و طلا و سایر آلات آنها را در خزاین خانه خدا گذاشت. ۲ آنگاه سلیمان مشایع اسرائیل و جمیع روسای اسپاط و سروران آبای بنی اسرائیل را در لورشیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داد که صهیون باشد، برآورند. ۳ و جمیع مردان اسرائیل در عید ماه هفتمنزد پادشاه جمع شدند. ۴ پس جمیع مشایع اسرائیل آمدند و لاویان تابوت را برداشتند. ۵ و تابوت و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بوده اندند، و لاویان کهنه آنها را برداشتند. ۶ و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزدیکی جمع شده بودند پیش تابوت ایستادند، و افتخار گوسفند و گاو ذبح کردند که به شماره و حساب نمی آمد. ۷ و کاهنان تابوت عهد خداوندرا به مکاش در محراب خانه، یعنی در قدس الاقdas زیر بالهای کریویان درآورند. ۸ و کریویان بالهای خود را بر مکان تابوت پنهن می کردند و کریویان تابوت و عصاهاش را از بالامی پوشانیدند. ۹ و عصاها اینقدر دار بود که سرهای عصاها از تابوت پیش محراب دیده می شد، اما از بیرون دیده نمی شد، و تا امروز درآجاست. ۱۰ و در تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح که موسی در حرب در آن گذاشت وقی که خداوند با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از مصر عهد بست. ۱۱ واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند (زیرا همه کاهنانی که حاضر بودند بدون ملاحظه نوبتهای خود خویشتن را تقدیس کردند. ۲۱ و جمیع لاویانی که مغنا بودند یعنی آساف و هیمان و بیدون و پسران و برادران ایشان به کخان نازک ملیس شده، با سنجها و بربطها و عودها به طرف مشرق مدینه ایستاده بودند، و با ایشان صدو بیست کاهن بودند که کرنا می نوختند). ۳۱ پس واقع شد که چون کرناواران و مغنايان مثل یک نفریه یک آواز در حمد و تسبیح خداوند به صد آمدنند، و چون با کرناها و سنجها و سایر آلات موسیقی به آواز بلند خوانند و خداوند را حمد گفتند که او نیکو است زیرا که رحمت او تا بدل ایلاد است، آنگاه خانه یعنی خانه خداوند ازابر پر شد. ۴۱ و کاهنان به سبب این تنوانتی برای خدمت پایستند زیرا که جلال یهوه خانه خدا را بر کرده بود.

۶ آنگاه سلیمان گفت: «خداوند فرموده است که در تاریکی غلیظ ساکن می شوم. ۲ اما من خانه ای برای سکونت تو و مکانی را که تا به ابد اسکن شوی بنا نموده ام» و پادشاه روى خود را بر گدازیده، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد، و تمامی جماعت اسرائیل بایستادند. ۴ پس گفت: «یهوه خدای اسرائیل مبارک باد که به دهان خود به پدرم داوعده

فروله بود. ۷ و تیرها و آستانهها و دیوارها و درهای خانه را به طلا پوشانید و بر دیوارها کروپیان نقش نمود. ۸ و خانه قدس الاقdas را ساخت که طولش مواقع عرض خانه بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع بود، و آن را به زر خالص به مقدار ششصدوزه پوشانید. ۹ و وزن میخها پنجاه مثقال طلابید، و بالاخانهها را به طلا پوشانید. ۱۰ و در خانه قدس الاقdas دو کروی مجسمه کاری ساخت و آنها را به طلا پوشانید. ۱۱ و طول بالهای کروپیان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده، به دیوار خانه می رسید و بال دیگر کش پنج ذراع بوده، به بال کروی دیگری می خورد. ۲۱ و بالهای این کروپیان به قدر بیست ذراع پنهن می بودو آنها بر پایهای خود ایستاده بودند، و رویهای آنها به سوی اندرون خانه می بود. ۴۱ و حجاج راز آسمانیجونی و ارغون و قرمز و کان نازک ساخت، و کروپیان بر آن نقش نمود. ۵۱ و پیش خانه دو ستون ساخت که طول آنهاشی و پنج ذراع بود و تاجی که بر سر هر یکی از آنها بود پنج ذراع بود. ۶۱ و رشتهای مثل آنهاشی که در محراب بود ساخته، آنها را بر سر ستونها نهاد و صد اثار ساخته، بر رشتهای گذاشت. ۷۱ و ستونهای پیش هیکل یکی که به دست راست، و دیگری به طرف چپ بربنا نمود، و آن را که به طرف راست بود یاکین و آن را که به طرف چپ بود بوع نام نهاد.

۴ و مذبح برنجینی ساخت که طولش بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع، و بلندیش ده ذراع بود. ۲ و دریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تا لبیش ده ذراع بود، و از هر طرف مدور بود، و بلندیش پنج ذراع، و ریسمانی سی ذراعی آن را گردگرد احاطه می داشت. ۳ و زیر آن از هر طرف صورت گاوان بود که آن را گردگرد احاطه می داشتند، یعنی برای هر ذراع ده از آنها دریاچه را از هر جانب احاطه می داشتند، و آن گاوان در درو صرف بودند و در حین ریخته شدن آن ریخته شدند. ۴ و آن بر دوازده گاو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال و روی سه به سوی غرب و روی سه به سوی جنوب و روی سه به سوی مشرق بود، و دریاچه بر فوق آنها و همه موخرهای آنها به طرف اندرون بود. ۵ و حجم آن یک و چهار بود و لبیش مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش سه هزار ب است به پیمایش داشت. ۶ و ده حوض ساخت و از آنها پنج را به طرف راست و پنج را به طرف چپ گذاشت تا در آنها شست و شو نمایند، و آنچه را که به قربانی های سوختنی تعلق داشت در آنها می شستند، اما دریاچه برای شست و شوی کاهنان بود. ۷ و ده شمعدان طلا موقان قانون آنها ساخته، پنج را به طرف چپ گذاشت تا در آنها شست و شو نمایند، و آنچه را که به قربانی های سوختنی تعلق داشت در آنها می شستند، اما دریاچه برای گذاشت، و صد کاسه طلا ساخت. ۹ و صحن کاهنان و صحن بزرگ و دروازه های صحن (پرگ را) ساخت، و درهای آنها را به برج پوشانید. ۱۰ و دریاچه را به جانب راست خانه به سوی مشرق از طرف جنوب گذاشت. ۱۱ و حورم دیگهای خاکندازها و خاکندازها و کاسهها را ساخت پس حورم تمام کاری که برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خدا می کرد به انجام رسانید. ۲۱ ستون و پیله های تاجهایی که بر سر دوستون بود و دو شبکه به جهت پوشانیدن دو پیله تاجهایی که بر ستونها بود ۳۱ و چهارصد اثار برای دو شبکه و دو صفحه اثار برای هر شبکه بود تا دوپیله تاجهایی را که بالای ستونها بود پوشاند. ۴۱ و پایهای را ساخت و حوضها را بر پایه ها ساخت.

داده، و بدست خود آن را بهجا آورده، گفت: ۵ از روزی که قوم خود را از زمین مصريون آوردم شهری از جمیع اسیاط اسرائیل برنگریدم تا خانه‌ای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، و کسی را برنگریدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. ۶ اما اورشلیم را برگریدم تا اسم من در آنجا باشد و داد را انتخاب نمودم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. ۷ و در دل پدرم داد بود که خانه‌ای برای اسم پهنه خود خدای اسرائیل بنا نماید. ۸ اما خداوند به پدرم داد گفت: چون در دل تو بود که خانه‌ای برای اسم من بنا نمایی نیکو کردی که این را در دل خود نهادی. ۹ لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود، بلکه پس توکه از صلب تو بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد. ۱۰ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید و من بهجای پدرم داده‌خاسته، و بر فوق آنچه خداوند گفته بود برگرسی اسرائیل نشسته‌ام و خانه را به اسم پهنه خدای اسرائیل بنا نمودم. ۱۱ و تایوت را به عهد خداوند که آن را با بنی اسرائیل بسته بود در آن می‌باشد در آنجا گذاشتم». ۲۱ و او پیش مذیع خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده، دستهای خود را برآورده است. ۳۱ زیورا که سلیمان میر برنجنی را که طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع، و بلندیش سه ذراع بود ساخته، آن را در میان صحن گذاشت و بر آن ایستاده، به حضور تمامی جماعت اسرائیل زانو زد و دستهای خود را به سوی آسمان برآورده است. ۴۱ گفت: «ای یهوه خدای اسرائیل! خدایی مثل تو نه در آسمان و نه در زمین می‌باشد که با بندگان خود که به حضور تو به تمامی دل خویش سلوک می‌نمایند، عهد و رحمت را نگاه می‌داری. ۵۱ و آن وعده‌ای را که به بندۀ خود پدرم داد دادهای نگاه داشته‌ای زیورا به دهان خود و عده دادی و بدست خود آن را وفانومی چنانکه امروز شده است. ۶۱ پس الان ای یهوه خدای اسرائیل با بندۀ خود پدرم داد آن وعده را نگاه دار که به او داده و گفته‌ای که به حضور من کسی که پسران طریقه‌ای خود را نگاه داشته، به شریعت من سلوک اسرائیل چنانکه تو به حضور من رفارندومی. ۷۱ و الان ای یهوه خدای اسرائیل کلامی که به بندۀ خود داد گفته‌ای ثابت بشود. ۸۱ «اما آیا خدا فی الحقیقت در میان آدمیان بزیین ساکن خواهد شد؟ اینکه فلک و فلک الالاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه‌ای که بنا کردم. ۹۱ لیکن ای یهوه خدای من به دعا و تضرع بندۀ خود توجه نما و استغاثه و دعایی را که به بندۀ خود ات به حضور تو می‌کند اجابت فرما. ۱۰ تا آنکه شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانی که در بیارهاش و عده دادهای که اسم خود را در آنجا قرار خواهی داد تا دعایی را که به بندۀ ات به سوی این مکان بنماید اجابت کنی. ۱۲ و تضرع بندۀ ات و قوم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعا می‌نمایند استماع نما و از آسمان مکان سکونت خود بشنو و چون شنیدی عفو فرما. ۲۲ «اگر کسی با همسایه خود گاه ورزد و قسم بر او عرضه شود که بخورد و او آمده، پیش مذیع تو در این خانه قسم خورد، ۳۲ آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به چه بندگان داری کن و شریون را جزا داده، طرق ایشان را بسر ایشان برسان، و عادلان را عادل شمرده، ایشان را به حسب عدالت ایشان جزا بد. ۴۲ و هنگامی که قوم تو اسرائیل بهسب گناهانی که به تو ورزیده باشد به حضور دشمنان خود مغلوب شوند، اگر به سوی تو بازگشت نموده، به اسم تو اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع کنند، ۵۲ آنگاه از آسمان بشنو و گاه قوم خود اسرائیل را بیامز و ایشان را به زمینی که به

۷ و چون سلیمان از دعا کردن فارغ شد، آتش از آسمان فرود آمد، قربانی های سوختنی و ذباخی را سوزانید و جلال خداوند خانه را مملو ساخت. ۸ و کاهنان به خانه خداوند نتوانستند داخل شوند، زیورا جلال یهوه خانه

خداآوند را پر کرده بود. ۳ و چون تمامی بنی اسرائیل آتش را که فرود می آمد و جلال خداوند را که بر خانه می بوددیدند، روی خود را به زمین بر سندگر کش نهادند و سجده نموده، خداوند را حمد گفتند که او نیکوست، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۴ و سلیمان پادشاه بیست و دو هزار گاو و صد و حضور خداوند گذرانیدند. ۵ و سلیمان پادشاه بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند برای قربانی گذرانید و پادشاه و تمامی قوم، خانه خدا را تبریک نمودند. ۶ و کاهنان بر سر شغل‌های مخصوص خود ایستاده بودند و لاویان، آلات نعمه خداوند را (بدست گرفتند) که داود پادشاه آنها را ساخته بود، تا خداوند را به آنها حمد گویند، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است، و داود به وساطت آنها تسییح می خواند و کاهنان پیش ایشان کرنا می نواختند و تمام اسرائیل ایستاده بودند. ۷ و سلیمان و سطح صحنی را که پیش ایشان خداوند بود، تقدیس نمود زیورا که در آنجا قربانی های سوختنی و پیه ذبایح سلامتی رامی گذرانید، چونکه مذیع برینجینی که سلیمان ساخته بود، قربانی های سوختنی و هدایای آردی و پیه ذبایح را گنجایش نداشت. ۸ و در آنوقت سلیمان و تمامی اسرائیل با وی هفت روز را عید نگاه داشتند و آن انجمون بسیارورگ از مدخل حمام تا نهر مصر بود. ۹ و در روز هشتم محفلی مقدس برا پاشتند، زیورا که برای تبریک مذیع هفت روز و برای عید هفت روز نگاه داشتند. ۱۰ و در روز بیست و سوم ماه هفتم قوم را به خیمه های ایشان مرخص فرمود و ایشان به سبب احسانی که خداوند به داود سلیمان و قوم خود اسرائیل کرده بود، شادمان و خوشدل بودند. ۱۱ پس سلیمان خانه خداوند و خانه پادشاه را تمام کرد و هر آنچه سلیمان قصد نموده بود که در رخانه خداوند و در خانه خود بسازد، آن را نیکو به انجام رسانید. ۲۱ و خداوند بر سلیمان در شب ظاهر شده، اورا گفت: «زن من در ایشان داود پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد، چونکه همه جایهایی که تاپوت خداوند داخل آنها شده است مقدس می باشد». ۲۱ آنگاه سلیمان قربانی های سوختنی بر مذیع خداوند که آن را پیش روای بنا کرده بودیرای خداوند گذرانید. ۳۱ یعنی قربانی های سوختنی قسمت هر روز در روزش بر حسب فرمان موسی در روزهای سبت، غردها و سه مرتبه ذر هر سال در مواسم یعنی در عید فطیر و عید هفته‌ها و عید خمیمه‌ها. ۴۱ و فرقه های کاهنان را بر حسب امر پدر خود داود بر سر خدمت ایشان معین کرد و لاویان را بر سر شغل‌های ایشان تا تسییح بخواند و به حضور کاهنان لوازم خدمت هر روز را در روزش بجا آورند و دریانان را بر حسب فرقه های ایشان بر دروازه (قولرداد)، زیورا که داود مرد خدا چنانچن امر فرموده بود. ۵۱ و ایشان از حکمی که پادشاه دریاره هر امری و درباره خزانه‌ها به کاهنان و لاویان داده بود تجاوز ننمودند. ۶۱ پس تمامی کار سلیمان از روزی که پیش ایشان خداوند نهاده شد تا روزی که تمام گشت، نیکو آراسته شد، و خانه خداوند به تمام رسید. ۷۱ آنگاه سلیمان به عصیون جابر و به ایلوت که بر کار دریا در زمین ادوم است، رفت. ۸۱ و حورام کشیها و نوکرانی را که در دریا مهارت داشتند به دست خادمان خود برای وی فرستاد و ایشان با بندگان سلیمان به او فیر رفتند، و چهارصد و پنجاه وزنه طلا از آنجا گرفته، برای سلیمان پادشاه آورند.

۹ و چون ملکه سپا آواره سلیمان را شنید با موكب بسیار عظیم و شترانی که به عطریات و طلای بسیار و سنگهای گرانیها برآشده بود به اورشلیم آمد، تا سلیمان را به مسائل امتحان کرد. و چون نزد سلیمان رسید با وی از هرچه در دلش بود گفته گرد. ۲ و سلیمان تمامی مسائلش را برای وی بیان نمود و چیزی از سلیمان مخفی نماند که برایش بیان نکرد. و چون ملکه سپا حکمت سلیمان و خانه‌ای را که بنا کرده بود، ۴ و طعام سفره او و

آخر آیاًنها در تواریخ ناتان نی و در نبوت اخیای شیلیونی و در روایی یعدوی رایی درباره یریعام بن نباط مکتوب نیست؟ ۰۳ پس سلیمان چهل سال در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد. ۱۳ و سلیمان با پدران خود خواید و او را در شهریدر ش داود دفن کردند و پسرش رجعاعم در جای او پادشاه شد.

۱ و رجعاعم به شکیم رفت زیوا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه سازند. ۲ و چون یریعام بن نباط این را شنید، (و او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنچه فرار کرده بود)، یریعام از مصر مراجعت نمود. ۳ و ایشان فرستاده، او را خواندند، آنگاه یریعام و تمامی اسرائیل آمدند و به رجعاعم عرض کرده، گفتند: «پدر تو بیوگ ما را ساخت ساخت اما تو الان بندگی ساخت پدر خود را بیوگ سنگین او را که بر ما نهاد سبک ساز و تو را خدمت خواهیم نمود». ۵ او به ایشان گفت: «بعداز سه روز باز نزد من بیاید». و ایشان رفتند. ۶ و رجعاعم پادشاه با مشایخی که در هین حیات پدرش سلیمان به حضور وی می‌ایستادند مشورت کرده، گفت: «شما چه صلاح می‌بینید که به این قوم جواب دهم؟» ۷ ایشان به او عرض کرده، گفتند: «اگر با این قوم مهربانی ایشان را راضی کنی و با ایشان سخنان دلاورگویی، همانا همیشه اوقات بنده تو خواهند بود». ۸ اما او مشورت مشایخ را که به وی دادند ترک کرد و با جوانانی که با او تریست یافته بودند و به حضورش می‌ایستادند مشورت کرد. ۹ و به ایشان گفت: «شما چه صلاح می‌بینید که به این قوم جواب دهیم که به من عرض کرده، گفته‌اند: بیوگی را که پدرت بر ما نهاده است سبک ساز». ۱۰ و جوانانی که با او تریست یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند: «به این قوم که به تو عرض کرده، گفته‌اند پدرت بیوگ ما را سنگین کوچک من از است و تو آن را بیرای م سبک ساز چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تر است. ۱۱ و حال پدرم بیوگ خواهیم گردانید، پدرم شما را با تازیانه‌ها تنبیه نمود اما من بیوگ شما را زیاده خواهیم گردانید، و در روز سوم، یریعام و تمامی قوم به نزد رجعاعم بازآمدند، به نحیی که پادشاه گفته و فرموده بود که در روز سوم نزد من بازاید. ۲۱ و پادشاه قوم را به سختی جواب داد، و رجعاعم پادشاه مشورت مشایخ را ترک کرد. ۴۱ و موافق مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده، گفت: «پدرم بیوگ شما را سنگین ساخت، اما من آن را زیاده خواهیم گردانید، پدرم شما را با تازیانه‌ها تنبیه می‌نمود اما نهاده را با عقرها». ۲۱ و در روز سوم، یریعام و تمامی قوم پادشاه را اجابت نکرد زیوا که این امر از جانب خدا شده بود تا خداوند کلامی را که به واسطه اخیای شیلیونی به یریعام بن نباط گفته بود ثابت گرداند. ۶۱ و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «ما را در داود چه حصه است؟ در پسر یعنی نصیبی نداریم. ای اسرائیل! به خیمه‌های خود بروید. حالی داود به خانه خود متجه باش!» پس تمامی اسرائیل به خیمه‌های خویش رفتند. ۷۱ اما ین اسرائیلی که در شهرهای بیهودا ساکن بودند رجعاعم بر ایشان سلطنت نمود. ۸۱ پس رجعاعم پادشاه هدرا م راکه رئیس باجگران بود فرستاد، و بنی اسرائیل اورا سنگساز کردند که مود و رجعاعم پادشاه تعجیل نموده، بر ارایه خود سوار شد و به اورشلیم فرار کرد. ۹۱ پس اسرائیل تا به امروز بر خاندان داده‌عاصی شده‌اند.

مجلس بندگانش ونظم و لباس خادمانش را و ساقیانش و لباس ایشان و زیبایی را که به آن به خانه خداوند بیمی آمد دید، روح دیگر در او نماند. ۵ پس به پادشاه گفت: «آوارهای را که در ولایت خود درباره کارها و حکمت تو شنیدم راست بود. ۶ اما تا نیامدم و به چشمان خود ندیدم اخبار آنها را باور نکردم، و همانا نصف عظمت حکمت تو به من اعلام نشده بود، و از خبری که شنیده بودم افروهای. ۷ خوشباه حال مردان تو و خوشباه حال این خادمانست که به حضور تو همیشه می‌ایستند و حکمت تو را می‌شوند. ۸ متبادر که بادیهه خدای تو که بر تو رغبت داشته، تو را برگرسی خود نشانید تا برای یهوده خدای پادشاه بشوی. چونکه خدای تو اسرائیل را دوست می‌دارد تا ایشان را به اید استوار نماید، از این جهت تو را بر پادشاهی ایشان صد و بیست وزنه طلا و عطربات از حد زیاده، و سنگهای گرانیها داد و مثل این عطربات که ملکه سیا به سلیمان پادشاه داد هرگز دیده نشد. ۹ و نیز بندگان حورام و بندگان سلیمان که طلا از او فیر می‌آورند چوب صندل و سنگهای گرانیها آورند. ۱۱ و پادشاه از این چوب صندل زیبها به جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و بريطها برای مغاینیان ساخت، و مثل آنها که از آن در زمین یهودا نشده بود. ۲۱ و سلیمان پادشاه به ملکه سیا آرزوی او را که حواسه بود داد، سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود، پس با بندگانش به ولایت خود توجه نموده، برفت. ۳۱ و وزن طلایی که در یک سال به سلیمان رسید ششصد و شصت و شش وزنه طلا بود. ۴۱ سوای آنچه تاجران و بازرگان آورند و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان کشورها طلا و نقره برای سلیمان می‌آورند. ۵۱ و سلیمان پادشاه دویست سپر طلای چکشی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا بکار برد شد. ۶۱ و سیصد سپر کوچک طلای چکشی ساخت که برای هر سپر سیصد مثقال طلا بکار برد شد، و پادشاه آنها را در خانه جنگل لبنان گذاشت. ۷۱ و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را به زرخالص پوشانید. ۸۱ و تخت را شش پله و پیاندازی زرین بود که به تخت پیوسته بود و به این طرف و آن طرف نزد جای کریمیش دستیها بود، و دو شیر به پهلوی دستهای ایستاده بودند. ۹۱ و خوازه شیر از این طرف و آن طرف، بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود. ۱۰ و تمامی طروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی طروف خانه جنگل لبنان از زر خالص بود، و نقره در ایام سلیمان هیچ به حساب نمی‌آمد ۱۲ زیوا که پادشاه را کشته‌ها بود که با بندگان حورام به ترشیش می‌رفت، و کشتهای ترشیشی هر سه سال یک سال به ملکه می‌آمد، و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاووها می‌آورد. ۲۲ پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان کشورها بزرگ شد. ۲۲ و تمامی پادشاهان کشورها حضور سلیمان را می‌طلبیدند تا حکمتی را که خدا در دلش نهاده بود بشنوند. ۴۲ و هریکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و لآلات طلا و رخوت و اسلحه و عطربات و اسبهای قاطرها یعنی قسمت هر سال را در سالش می‌آورند. ۵۲ و سلیمان چهار هزار آخر را جهت اسیان و ارایه‌ها و دوازده هزار سوار داشت. و آنها را در شهرهای ارایه‌ها و نزد پادشاه درورشیم گذاشت. ۶۲ و بر جمیع پادشاهان از نهر(فرات) تا زمین فلسطینیان و سرحد مصر حکمرانی می‌کرد. ۷۲ و پادشاه نقره را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحرای فلسطین ساخت. ۸۲ و اسبهای برای سلیمان از مصر و از جمیع ممالک می‌آورند. ۹۲ و اما بقیه واقعیت سلیمان از اول تا

ایشان متواضع شده‌اند کلام خداوند بر شمعیانازل شده، گفت: «چونکه ایشان تواضع نموده اند ایشان را هلاک نخواهم کرد بلکه ایشان را اندک زمانی خلاصی خواهم داد و غصب من بدست شیشق بر اورشلیم ریخته نخواهد شد. ۸ لیکن ایشان پنده او خواهند شد تا پندگی من و پندگی ممالک جهان را بداند.» ۹ پس شیشق پادشاه مصر به اورشلیم برآمد، خزانه‌های خانه خداوند و خزانه‌های خانه پادشاه را گرفت و همه گوییده بزدشت و سپرهای طلا راکه سلیمان ساخته بود برد. ۱۰ و رجعیم پادشاه به عرض آنها سپرهای برنجین ساخت و آنها را بدست سرداران شاطرانی که در خانه پادشاه راگاهیانی که کردنده سپرد. ۱۱ و هر وقی که پادشاه به خانه خداوند داخل می‌شد شاطران آمده، آنها را برمی‌داشتند و آنها را به حجره شاطران بازمی‌آوردن. ۲۱ و چون او متواضع شد خشم خداوند از او برگشت تا او را بالکل هلاک نسازد، و در بیهودا نیز اعمال نیکو پیدا شد. ۲۱ و رجعیم پادشاه، خویشتن را در اورشلیم قوی ساخته، سلطنت نمود و رجعیم چون پادشاه شد چهل و یک ساله بود، و در شهر اورشلیم که خداوند آن را از تمام اسیاط اسرائیل برگویید تا اسم خود را در آن بگذراند، هفده سال پادشاهی کرد و اسم مادرش نعمه عمویه بود. ۴۱ و او شرارت وزید زیرا که خداوند را به تصمیم قلب طلب نمود. ۵۱ و اما وقایع اول و آخر رجعیم آیا آنها در تواریخ شمعیانی نبی و تواریخ انساب عدوی رایی مکتوب نیست؟ و در میان رجعیم و بیریعام پیوسته جنگ می‌بود. ۶۱ پس رجعیم با پادران خود خواهید و در شهر داد دفن شد و پسرش ایا به جایش سلطنت کرد.

۳۱ در سال هجدتهم سلطنت بیریعام، ایا بیهودا پادشاه شد. ۲ سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش میکایا خدتر اورشلیم از جمعه بود. ۳ و ایا با فوجی از شجاعان جنگ آزموده یعنی چهار صد هزار مرد برگوییده تدارک جنگ دید، و بیریعام با هشتصد هزار مرد برگوییده که شجاعان قوی بودند با وی جنگ را صفت آرایی نمود. ۴ و ایا بر کوهه صمارایم که در کوهستان افرایم است بپوشیده، گفت: «ای بیریعام و تمامی اسرائیل مراگوش گیرید! ۵ آیا شما نمی‌دانید که بیهوده خدای اسرائیل سلطنت اسرائیل را به داد و پسرانش باعهد نمکین تا به اید داده است؟ ۶ و بیریعام بن نباینده سلیمان بن داد بپرداخت و بر مولاخ خود عصیان ورزید. ۷ و مردان بیهوده که پسران بلیعال بودند نزد وی جمع شده، خویشتن را به ضدر رجعیم بن سلیمان تقویت دادند، هنگامی که رجعیم جوان و ریق القلب بود و با ایشان مقاومت نمی‌توانست نمود. ۸ و شما الان گمان می‌برید که با سلطنت خداوند که در دست پسران داد است مقابله توانید نمود؟ و شما گروه عظیمی می‌باشید و گوساله‌های طلا که بیریعام برای شما به جای خدایان ساخته است با شمامی باشد. ۹ آیا شما کهنه خداوند را از پنی هارون و لاویان را نیز اخراج ننمودید و مثل قومهای کشورها برای خود کاهان نساختید؟ و هر که باید و خویشتن را با گوساله‌ای و هفت قوچ تقدیس نماید، برای آنها که خداوند نیستند کاهن می‌شود. ۱۰ و اما ما یهود خدای ماست و اوراترک نکرده‌ایم و کاهان از پسران هارون خداوند را خدمت می‌کنند و لاویان در کار خود مشغولند. ۱۱ و هر صبح و هر شام قربانی های سوختنی و بخور مutter برای خداوند من مسوانند و نان تقدمه بر میز ظاهر می‌نهند و شمعدان طلا و چراغهایش را هر شب روشن می‌کنند زیرا که ماوسایای بیهوده خدای خود را نگاه می‌داریم امامشا او را ترک کرداید. ۲۱ و اینک با ما خداریس است و کاهان او با کرناهای بلند آواره‌ستند تا به

چونک آزموده را از خاندان بیهودا و بنیامین جمع کرد تا بالسرایل مقانله نموده، سلطنت را به رجعیم برگرداند. ۲ اما کلام خداوند بر شمعیا مرد خداوند شده، گفت: «۳ به رجعیم بن سلیمان پادشاه بیهودا و به تمامی اسرائیلیان که در بیهودا و بنیامین می‌باشند خطاب کرده، بگو: ۴ خداوند چنین می‌گوید: برپایید و با برادران خود جنگ نمایید. هر کس به خانه خود برگوگد زیرا که این امر از جانب من شده است.» ۴ و ایشان کلام خداوند را شنیدند و از رفن به ضد بیریعام برگشتد. ۵ و رجعیم در اورشلیم ساکن شد و شهرهای حصاردار در بیهودا ساخت. ۶ پس بیت لحم و عیتم و تقوی ۷ و بیت صور و سوکو و عدلام، ۸ و جنت و مریشه و زیف، ۹ و ادوریم و لکیش و عرقه، ۱۰ و صرخه و ایلون و حیرون را بنا کرد که شهرهای حصاردار در بیهودا و بنیامین می‌باشند. ۱۱ و حصارها را محکم ساخت و در آنها سرداران و انبارهای ماکولات و روغن و شراب گذاشت. ۲۱ و در هر شهری سپرها و نیزه‌ها گذاشته، آنها را بسیار محکم گردانید، پس بیهودا و بنیامین با امانتند. ۲۱ و کاهنان و لاویانی که در تمامی اسرائیل بودند از همه حدود خود نزد او جمع شدند. ۴۱ زیرا که لاویان اراضی شهرها و املاک خود را ترک کرده، به بیهودا و اورشلیم آمدند چونکه بیریعام و پسرانش ایشان را از کهنهای بیهوده اخراج کرده بودند. ۵۱ و او برای خود به جهت مکان‌های بلند و دیوها و گوساله‌هایی که ساخته بود کاهنان معین کرد. ۶۱ و بعد از ایشان آنانی که دلهای خودرا به طلب بیهوده خدای اسرائیل مشغول ساخته بودند از تمامی اسیاط اسرائیل به اورشلیم آمدندتا برای بیهوده خدای پدران خود قربانی بگذرانند. ۷۱ پس سلطنت بیهودا را مستحکم ساختند و رجعیم بن سلیمان را سال تقویت کردند، زیرا که سه سال به طرق داد و سلیمان سلوک نمودند. ۸۱ و رجعیم محله دختر بیریموت بن داد و ایسحایل دختر الیا بن یسی را به زنی گرفت. ۹۱ و او برای وی پسران یعنی بیوش و شمریا و زهم رازاید. ۱۰۲ و بعد از او معکه دختر ایشالوم را گرفت و او برای وی ایا و عنای و زیوا و شلومیت رازاید. ۱۲ و رجعیم، معکه دختر ایشالوم را از جمیع زنان و متعه های خود زیاده دوست می‌داشت، زیرا که هجدجه زن و شخص متعه گرفته بود و بیست و هشت پسر و شصت دختر تولید نمود. ۲۲ و رجعیم ایا پسر معکه را در میان برادران سرور و رئیس ساخت، زیرا که می‌خواست او را به پادشاهی نصب نماید. ۲۲ و عاقلانه رفار نموده، همه پسران خود را در تمامی بلاد بیهودا و بنیامین در جمیع شهرهای حصاردار متفرق ساخت، و برای ایشان آذوقه سپار قرداد و زنان بسیار خواست.

۲۱ و چون سلطنت رجعیم استوار گردیدو خودش تقویت یافت، او با تمامی اسرائیل شریعت خداوند را ترک نمودند. ۲ و در سال پنجم سلطنت رجعیم، شیشق پادشاه مصر به اورشلیم برآمد زیرا که ایشان بر خداوند عاصی شده بودند. ۳ با هزار و دویست ارایه و شصت هزار سوار و خلقی که از مصریان و لاویان و سکیان و بیشیان همراهش آمدند بیشمار بودند. ۴ پس شهرهای حصاردار بیهودا را گرفت و به اورشلیم آمد. ۵ و شمعیان نبی نزد رجعیم و سروران بیهودا که از ترس شیشق در اورشلیم جمع بودند آمد، به ایشان گفت: «خداوند چنین می‌گوید: شما مرا ترک کردید پس من نیز شما را بیدست شیشق ترک خواهم نمود.» ۶ آنگاه سروران اسرائیل و پادشاه تواضع نموده، گفتند: «خداوند عادل است.» ۷ و چون خداوند دید که

ضد شما بنوازند. پس ای بنی اسرائیل با یهود خدای پدران خود جنگ مکید زوآکامیاب نخواهید شد.» ۳۱ اما یریعام کمین گذاشت که از عقب ایشان یابند و خود پیش روی یهودا بودند و کمین در عقب ایشان بود. ۴۱ و چون خداوند استغاثه نمودند و کاهان کراها نواختند، خدا یریعام و بلند پرآوراند، واقع شد که چون مردان یهودا بانگ برآوراند، ۵۱ و مردان یهودا بانگ می‌باشند و خدا آنها را بدست ایشان تسلیم نمود. ۶۱ و بنی اسرائیل از حضور یهودا فرار کردند و خدا آنها را بدست ایشان تسلیم نمود. ۷۱ و ایا و قوم او آنها را به صدمه عظیمی شکست دادند، چنانکه پانصد هزار مردیرگیده از اسرائیل مقتول افکارند. ۸۱ پس بنی اسرائیل در آن وقت دلیل شدند و بنی یهودا چونکه بر یهود خدای پدران خود توکل نمودند، قوی گردیدند. ۹۱ و ایا یریعام را تعاقب نموده، شهراهی بیت نیل را با دهاتش و یشانه را با دهاتش و افرون را با دهاتش از او گرفت. ۱۰۲ و یویعام در ایام ایا دیگر قوت بهم نرسانید و خداوند او را زد که مرد. ۱۲ و ایا قوی می‌شد و چهارده زن برای خود گرفت و بیست و دو پسر و شانزده دختر به وجود آورد. ۲۲ پس بقیه و قایع ایماز رفار و اعمال او در مدرس عدوی نبی مکتب است.

۴۱ و ایا با پدران خود خواهید و او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آسا در جایش پادشاه شد و در ایام او زمین ده سال آرامی یافت. ۲ و آسا آنچه را که در نظر یهود خدایش نیکو و راست بود به جا می‌آورد. ۳ و مذبح های غریب و مکانهای بلند را برپاشت و بتها را پیشکش و اشیوری را قطع نمود. ۴ و یهودا را امروزه که یهود خدای پدران خود را بطلبند و شریعت او اولم او را نگاه دارند. ۵ و مکانهای بلند تو متأثیل شمس را از جمیع شهرهای یهودا دور کرد، پس مملکت بهسب او آرامی یافت. ۶ و شهرهای حصاردار در یهودا بنا نمود زیرا که زمین آرام بود و در آن سالها کسی با او چنگ نکرچونکه خداوند او را راحت بخشید. ۷ و به یهودا گفت: «این شهرها را بنا نماییم و دیوارها و برجها دروازها و پشت بندها به اطراف آنها بسازیم. زیرا چونکه یهود خدای خود را طلبیدهایم زمین پیش روی ما است. او را طلب نمودیم و او ما از هر طرف راحت بخشیده است.» پس بنا نمودند و کمایاب شدند. ۸ و آسا لشکری از یهودا یعنی سیصد هزارسپردار و نیمدهار داشت و از بنیامن دویست و هشتاد هزار سپردار و تیزدانزار که جمیع اینها مردان قوی چنگی بودند. ۹ پسی زارح حیشی با هزار سپاه و سیصد ارباب به ضد ایشان بیرون آمد، به مریشه رسید. ۱۰ و آسا به مقابله ایشان بیرون رفت پس ایشان در وادی صفاته نزد مریشه چنگ را صفت آرامی نمودند. ۱۱ و آسا یهود خدای خود را خوانده، گفت: «ای خداوند نصرت دادن به زورآوان یا بیچارگان نزد تویکسان است، پس ای یهود خدای ما، ما را اعانت فرمای زیرا که بر تو توکل می‌داریم و به اسم تو به مقابله این گروه عظیم آمده‌ایم، ای یهوده تو خدای ما هستی پس مگذار که انسان بر تو غالب آید.» ۲۱ آنگاه خداوند حبیشان را به حضور لشکر او شکست یافتند و یهودا شکست داد و حبیشان فرار کردند. ۳۱ و آسا با خلقی که همراه او بودند آنها را تا جرارت تعاقب نمودند و از حبیشان آنقدر افکارند که از ایشان کسی زنده نماند، زیرا که به حضور خداوندو به حضور لشکر او شکست یافتند و ایشان غمیمت از حد زیاده بردند. ۴۱ و تمام شهرهای را که به اطراف جرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند بر ایشان مستولی شده بود و شهرها را تاراج

۶۱ اما در سال سی و ششم سلطنت آسا، بعضاً پادشاه اسرائیل بر یهودا برآمد، و رامه را بنا کرد تا نگذارد که کسی نزد آسایادشاه یهودا رفت و آمد نماید. ۲ آنگاه آسا نقره و طلا را از خزانه های خداوند و خانه پادشاه گرفته، آن را نزد بهدهد پادشاه ایام که در درمشق ساکن بود فرستاده، گفت: «در میان من و تو در میان پدر من و پدر تو عهد بوده است. اینک نقره و طلا نزد تو فرستادم پس عهدی را که با بعضاً پادشاه اسرائیل داری بیشکن تا او از نزد من برود.» ۴ و بهدهد آسا پادشاه را اجابت نموده، سرداران افراج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد و ایشان عیون و دان و آبل مایم و جمیع شهرهای خزانه نفتالی را تسخیر نمودند. ۵ و چون بعضاً این را شنید بنا

نمودن رامه را ترک کرده، از کاری که می کرد باز استاد. ۶ و آسپادشاه، تمامی یهودا را جمع نموده، ایشان سنگهای رامه و چوبهای آن را که بعثاً بنا می کرد برداشتند و او جمع و مصنه را با آنها بنانمود. ۷ و در آن زمان حتانی رای نزد آسپادشاه یهودا آمده، وی را گفت: «چونکه تو برپادشاه ارام توکل نمودی و بر یهود خدای خود توکل ننمودی، از این جهت لشکر پادشاه ارام از دست تو رهایی یافت. ۸ آیا حبیشان ولویان لشکر بسیار بزرگ نبودند؟ و ارایها و سواران از حد زیاده نداشتند؟ اما چونکه برخداوند توکل نمودی آنها را به دست تسلیم نمود. ۹ زیوا که چشمان خداوند در تمام جهان تردد می کند تا وقت خویش را برآنایی که دل ایشان با او کامل است نمایان سازد. تو در اینکار احمقانه رفار نمودی، لهذا ازین بعید در جنگها گرفتار خواهی شد.» ۱۰ اما آسا بر آن رای غصب نموده، او را در زندان اداخت زیوا که از این امر خشم از بر وی افوجه شد و در همان وقت آسا بر بعضی از قوم ظلم نمود. ۱۱ و اینک وقایع اول و آخر آسا در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است. ۲۱ و در سال سی و نهم سلطنت آسا مرضی درپیهای او عارض شد و مرض او بسیار سخت گردید و نیز در بیماری خود از خداوند مددخواست بلکه از طبیان. ۲۱ پس آسا با پدران خود خوابید و در سال چهل و یکم از سلطنت خود وفات یافت. ۴۱ و او را در مقبرهای که برای خود در شهر داد کنده بود دفن کردند او را در دخمه‌ای که از عطریات و انواع حنوکه به صنعت عطاران ساخته شده بودگذاشتند و برای وی آتشی بی نهایت عظیم برافروختند.

۸۱ و یهوشافاط دولت و حشمت عظیمی داشت، و با اخاب مصادرت نمود. ۲ و بعد از چند سال نزد اخاب به سامره رفت و اخاب برای او و قومی که همراهش بودند گوشندهان و گلوان بسیار ذیع نمود و او را تحریض نمود که همراه خودش به راموت جعلعاد برآید. ۳ پس اخاب پادشاه اسرائیل به یهوشافاط پادشاه یهودا گفت: «آیا همراه من به راموت جعلعاد خواهی آمد؟» او جواب داد که «من چون تو و قوم من چون قوم تو هستیم و همراه تو به جنگ خواهیم رفت.» ۴ و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «تمتا آنکه امروز از کلام خداوند مسالت نمایی.» ۵ و پادشاه اسرائیل چهارصد نفر از انبیا جمع کرده، به ایشان گفت: «آیا به راموت جعلعاد برای جنگ برویم یا من از آن باز ایستم؟» ایشان جواب دادند: «برای و خدا آن را به دست پادشاه تسلیم خواهند نمود.» ۶ اما یهوشافاط گفت: «آیا در اینجا غیر از اینها نبی از جانب یهوده نیست تا از او سوال نمایم؟» ۷ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «یک مرد دیگر هست که به واسطه او از خداوند مسالت توان کرد لیکن من از او نفرت دارم زیوا که درباره من به نیکویی هرگز نبوت نمی کند بلکه همیشه اوقات به بدی، و او میکایا این بیلامی باشد.» و یهوشافاط گفت: «پادشاه چنین نگویید.» ۸ پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجه‌سرایان خود را خواهده، گفت: «میکایا این بیلام را به زودی حاضر کن.» ۹ و پادشاه اسرائیل یهوشافاط پادشاه یهودا هر یکی لباس خود را بیویشه، بر کرسی خوش در جای وسیع نزددهنده دروازه سامره شسته بودند و جمیع انبیا به حضور ایشان نبوت می کردند. ۱۰ و صدقیا این کعتمنه شاخهای آهین برای خود ساخته، گفت: «بهوده چنین می گوید: ارمایان را با اینها خواهی رزتا تلف شوند.» ۱۱ و جمیع انبیا نبوت کرد، می گفتند: «به راموت جعلعاد برای و فیروز شوزونی که خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.» ۲۱ و قاصدی که برای طلبین میکایا رفه بهداو را خطاب کرده، گفت: «اینک انبیا به یک زیان درباره پادشاه نیکو می گویند پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخن نیکو بگو.» ۲۱ میکایا جواب داد: «به حیات یهوده قسم که هر آنچه خدای من مرا گوید همان را خواهم گفت.» ۴۱ پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی را گفت: «ای میکایا، آیا به راموت جعلعاد برای جنگ برویم یا من از آن بازیستم.» او گفت: «براید و فیروز شوید، و به دست شما تسلیم خواهند شد.» ۵۱ پادشاه وی را گفت: «من چندمرته تو را قسم بدhem که به اسما یهوده غیر از آنچه راست است است به من نگویی.» ۶۱ او گفت: «تمامی اسرائیل را مثل گوشندهانی که شیان ندارند برکهها پراکنده دیدم و خداوند گفت اینها صاحب ندارند پس هر کس به سلامتی به خانه خود برگرد.» ۷۱ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «آیا تو را نگفتم که درباره من به نیکویی نبوت نمی کند بلکه به بدی.» ۸۱ او گفت: «پس کلام یهوده را بشنوید: من یهوده را بر کرسی خود نشسته دیم، و تمامی لشکر آسمان را که به طرف راست و چپ وی ایستاده بودند.» ۹۱ و خداوند گفت: «کیست که اخاب پادشاه اسرائیل را

۷۱ و پرسش یهوشافاط در جای او پادشاه شد و خود را به ضد اسرائیل تقویت داد. ۲ و سپاهیان در تمامی شهرهای حصاردار یهودا گذاشت و قراولان در زمین یهودا و در شهرهای افرایم که پدرش آسا گرفته بود قرار داد. ۳ و خداوند با یهوشافاط می بود زیوا که در طریقه‌ای اول پدر خود داد سلوک می کرد و از بعیم طلب نمود. ۴ بلکه خدای پدر خویش را طلیبدی، در اوامر وی سلوک می نمود و نه موافق اعمال اسرائیل. ۵ پس خداوند سلطنت را در درستش استور ساخت و تمامی یهودا هدایا برای یهوشافاط آوردند و دولت و حشمت عظیمی پیدا کرد. ۶ و دلش به طریقه‌ای خداوند رفعی شد، و نیز مکانهای باند و اشیرها را از یهودا دور کرد. ۷ و در سال سوم از سلطنت خود، سروران خوشی را یعنی بتحابی و عوبدیا و زیوا و ننتیل و میکایا را فرستاد تا شهرهای یهودا تعلیم دهند. ۸ و با ایشان بعضی از لاویان یعنی شمعیا و نتیا و زیدیا و عسائیل و شمیراموت و یهوناتان وادینا و طوبیا و توب ادنیا را که لاویان بودند، فرستاد و با ایشان یالشمع و یهورام داشتند، و در همه شهرهای یهودا گردش کرده، قوم را تعلیم می دادند. ۹ و ترس خداوند بر همه ممالک کشورها که در اطراف یهودا بودند مستولی گردید تا یهوشافاط جنگ نکردن. ۱۰ و بعضی از فلسطینیان، هدایا و نقره چزبه را برای یهوشافاط آوردند و عربها نیز از موشی هفت هزار و هفتصد قوچ و هفت هزار و هفتصد بیز نر برای او آوردند. ۲۱ پس یهوشافاط ترقی نموده، بسیار بزرگ شد و قلعه‌ها و شهرهای خزانه در یهودا بنا نمود. ۲۱ و در شهرهای یهودا کارهای سپاری کرد و مردان جنگ آزموده و شجاعان قوی در اورشلیم داشت. ۴۱ و شماره ایشان بحسب خاندان آیا ایشان این است: یعنی از یهودا سرداران هزاره که رئیس ایشان ادنه بود و با او سیصد هزار شجاع قوی بودند. ۵۱ و بعد از، او یهودان رئیس بود و با او دویست و

برگشتند. ۹ و ایشان را امر فرموده، گفت: «شما بدینظر با امانت و دل کامل در ترس خداوند رفقار نمایید. ۱۰ و در هر دعوای که از خداوند شما که ساکن شهرهای خود می‌باشند، میان خون و خون و میان شرابی و اواتر و فرایض و احکام پیش شما آید، ایشان را انداز نمایید تا نزد خداوند مجرم نشوند، میان غذب بر شما و برواردن شما بیاید. اگر به این طور رفقار نمایید، مجرم نخواهید شد. ۱۱ و اینک امرا، رئیس کهنه، برای همه امور خداوند و زیدیا این اسمعنتیل که رئیس خاندان یهودا می‌باشد، برای همه امور پادشاه بر سر شما هستند و لاوی همراه شما در خدمت مشغولند. پس به دلیری عمل نمایید و خداوند با نیکان باشد.»

۲۰ و بعد از این، بنی موآب و بنی عمون و بالشان بعضی از عمونیان، برای مقاتله با یهوشافاط آمدند. ۲۱ و بعضی آنده، یهوشافاط را خبر دادند و گفتند: «گروه عظیمی از آن طرف دریا از ارام به خند تو می‌آیند و اینک ایشان در حضون تامار که همان عین جدی باشد، هستند.» ۲۲ پس یهوشافاط بترسید و در طلب خداوند جرم نمود و در تمامی یهودا به روزه اعلان کرد. ۲۳ و یهودا جمع شدند تا از خداوند مسالت نمایند و از وار تمامی شهرهای یهودا آمدند تا خداوند را طلب نمایند. ۲۴ و یهوشافاط در میان جماعت یهودا و اورشیل، در خانه خداوند، پیش روی صحن جدید بایستاد، ۲۵ و گفت: «ای یهوده، خدای پدران، ما آیا تو در آسمان خدا نیستی و آیا تو بر جمع ممالک امتهای سلطنت نمایی؟ و در دست تو قوت و جبروت است و کسی نیست که با تو مقاومت تواند نمود. ۲۶ آیا تو خدای ما نیستی که سکنه این زمین را از حضور قوم خود اسرائیل فقط خارج نموده، آن را به ذریت دوست خویش ابراهیم تا ایالا بادهای؟ ۲۷ و ایشان در آن ساکن شده، مقدسی برای اسم تو در آن بنا نموده، گفتند: ۲۸ حینی که بلا یا شمشیر با قصاصی یا ویاچطی بر ما عارض شود و ما پیش روی این خانه و پیش روی تو (زیو که اسم تو در این خانه مقیم است) بایستیم، و در وقت تنگی خود نزد توستگانه نماییم، آنگاه اجابت فرموده، نجات بد. ۲۹ و الان اینک بنی عمون و موآب و اهل کوه سعیر، که اسرائیل را وقی که از مصر بیرون آمدند اجازت ندادند که به آنها داخل شوند، بلکه از ایشان اجتناب نمودند و ایشان را هلاک نساختند. ۳۰ اینک ایشان مکافات آن را به ما می‌رسانند، به اینکه می‌آیند تا ما از ملک تو که آن را به تصرف ما داده‌ای، اخراج نمایید. ۳۱ ای خدای ما آیا توور ایشان حکم نخواهی کرد؟ زیو که ما را به مقابل این گروه عظیمی که بر ما می‌آیند، هیچ قوتی نیست و ما نمی‌دانیم چه بکنیم اما چشمان ما به سوی تو است.» ۳۲ و تمامی یهودا با اطفال و زنان و پسران خود به حضور خداوند ایستادند بودند. ۳۳ آنگاه روح خداوند بر یحیئیل بن زکیا این بناها این یعیشل بن متباشی الوی که از بنی آسف بود، در میان جماعت نازل شد. ۳۴ و او گفت: «ای تمامی یهودا و ساکنان اورشیل! ای یهوشافاط پادشاه گوش گیرید! خداوند یعنی در تمام شهرهای حصاردار یهودا شهر به شهر قرارداد. ۳۵ و به داران ساکن شد، باریگر به میان قوم از پرشیع تا کوهستان افریم بیرون رفه، ایشان را به سوی یهوده خدای پدران ایشان برگذانید. ۳۶ و داران در ولایت یعنی در تمام شهرهای حصاردار یهودا شهر به شهر قرارداد. ۳۷ و به داران گفت: «باحدز بر ایشان بایشید که به چه طور رفقار می‌نمایید زیو که برای انسان داوی نمی‌نمایید بلکه برای خداوند، و او در حکم نمودن با شما خواهد بود. ۳۸ و حال خوف خداوند بر شما باشد و این را با احتیاط به عمل آورید زیو که با یهوده خدای ما ای انصافی و طفداری و رشوه خواری نیست.» ۳۹ و در اورشیل نیز یهوشافاط بعضی از لاویان و کاهنان را و بعضی از روسای آیا اسرائیل را به جهت داوری خداوند و مراجعه‌ها قرار داد پس به اورشیل

اغوا نمایید تا برود و در راموت جعلاد بیفتند؟ پکی جواب داده به اینطور سخن راند و دیگری به آنطور تکلم نمود. ۴۰ و آن روح (پلید) بیرون آمد، به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا می‌کنم و خداوندی را گفت: به چه چیز؟ ۴۱ او جواب داد که من بیرون می‌روم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود. او فرمود: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست، پس برو و چنین بکن. ۴۲ پس الان هان، یهوده روحی کاذب در دهان این انبیای تو گذاشته است و خداوند دریاره تو سخن بد گفته است.» ۴۳ آنگاه صدقیا این گفته نزدیک آمده، به رخسار میکایا زد و گفت: «به کدام راه روح خداوند از نزد من به سوی تو رفت تا با تو سخن گوید؟» ۴۴ میکایا جواب داد: «اینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده، خود را پنهان کنی آن را خواهی دید.» ۴۵ و پادشاه اسرائیل گفت: «میکایا را بگزید و او را نزد آمنون، حاکم شهر بوآش، پسر پادشاه بیرید. ۴۶ و پکویید پادشاه چنین می‌فرماید: این شخص را در زندان بیندازید و او را به نان تنگی و آب تنگی بپرورانید تا من به سلامتی برگدم.» ۴۷ میکایا گفت: «اگر فی الواقع به سلامتی مراجعت کنی، یهوده با من تکلم ننموده است؛ و گفت ای قوم همگی شما مشویوید.» ۴۸ پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به راموت جعلاد برآمدند. ۴۹ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: من خود را متنکرساخته، به جنگ می‌روم اما تو لیاس خود را بیپوش.» پس پادشاه اسرائیل خویشتن را متنکرساخت و ایشان به جنگ رفند. ۵۰ و پادشاه ارام سرداران ارایه های خویش را امر فرموده، گفت: «نه با کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ نمایید.» ۵۱ و چون سرداران ارایه های یهوشافاط را دیدند گمان برآمدند که این پادشاه اسرائیل است، پس مایل شدند تا با او جنگ نمایند و یهوشافاط فریاد برآورد و خداوند او را عانت نمود و خدا ایشان را از او برگذانید. ۵۲ و چون سرداران ارایه ها را دیدند که پادشاه اسرائیل نیست، از تعاقب او برگشتند. ۵۳ اما کسی کمان خود را بدین غرض کشیده، پادشاه اسرائیل را میان وصله های زره زد، و او به ارایه ران خود گفت: «دست خود را بگردان و مرا از لشکر بیرون بیزروا که متروک شدم.» ۵۴ و در آن روز جنگ سخت شد و پادشاه اسرائیل را در ارایه اش به مقابل ارمیان تا وقت عصر بیان را داشتند و در وقت غروب آفتاب مرد.

۹۱ و یهوشافاط پادشاه یهودا به خانه خودیه اورشیل به سلامتی برگشت. ۹۲ و یهودان حنایی را ای ملاقات وی بیرون آمد، به یهوشافاط پادشاه گفت: «آیا شیرین را می‌بایست اعانت نمایی و دشمنان خداوند را درست داری؟ پس از این جهت غصب از جانب خداوند بر تأمده است.» ۹۳ لیکن در تو اعمال نیکو یافت شده است چونکه اشیره را از زمین دور کرده، و دل خود را به طلب خدا تضمیم نموده‌ای. ۹۴ و چون یهوشافاط در اورشیل ساکن شد، باریگر به میان قوم از پرشیع تا کوهستان افریم بیرون رفه، ایشان را به سوی یهوده خدای پدران ایشان برگذانید. ۹۵ و داران در ولایت یعنی در تمام شهرهای حصاردار یهودا شهر به شهر قرارداد. ۹۶ و به داران گفت: «باحدز بر ایشان بایشید که به چه طور رفقار می‌نمایید زیو که برای انسان داوی نمی‌نمایید بلکه برای خداوند، و او در حکم نمودن با شما خواهد بود. ۹۷ و حال خوف خداوند بر شما باشد و این را با احتیاط به عمل آورید زیو که با یهوده خدای ما ای انصافی و طفداری و رشوه خواری نیست.» ۹۸ و در اورشیل نیز یهوشافاط بعضی از لاویان و کاهنان را و بعضی از روسای آیا اسرائیل را به جهت داوری خداوند و مراجعه‌ها قرار داد پس به اورشیل

افتاد و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم به حضور خداوندانفراستند و خداوند را سجد نمودند. ۹۱ و لاویان ازینی قهایان و از بنی قورجان برخاسته، یهود خدای اسرائیل را به آوار بسیار بلند تسبیح خوانند. ۹۲ و بامدادان برخاسته، به یايان تقویت بیرون رفند و چون بیرون می‌رفند، یهوشافاط بایستادو گفت: «مرا بشنویدی‌ای یهودا و سکنه اورشلیم! بر یهود خدای خود ایمان آورید و استوارخواهید شد و به اینیاب او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد.» ۹۲ و بعد از مشورت کردن با قوم بعضی را معین کرد تا پیش روی مسلحان رفه، برای خداوند بسراپند و زیست قدوسیت راتسبیح خوانند و گویند خداوند را حمد گویندزرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۹۳ و چون ایشان بسرایلین و حمد گفتن شروع نمودند، خداوند به ضد بنی عمون و موآب و سکنه جبل سعیر که بر یهودا هجوم آورده بودند، کمین گذاشت و ایشان منکسر شدند. ۹۴ زیرا که بنی عمون و موآب بر سکنه جبل سعیر برخاسته، ایشان را نایبود و هلاک ساختند، و چون از ساکنان سعیر فارغ شدند، یکدیگر را به کار هلاکت امدادگردند. ۹۵ و چون یهودا به دیده بانگاه بیان رسیدند و به سوی آن گروه نظر انداختند، اینک لاشه‌ها بزینین افتاده، و اندی رهای نیافرید. ۹۶ و یهوشافاط با قوم خود به جهت گرفن غنیمت ایشان آمدند و آقدر گفند که توانستند برپنده و رخوت و چیزهای گرانبهای بسیار یافتدند و برای خود در میان آنها اموال و رخوت و چیزهای گرانبهای بسیار یافتدند، یکدیگر را در آنجا خداوند را متبارک خوانندند، و از این جهت آن مکان را تا امروز وادی برک می‌نامند. ۹۷ پس جمیع مردان یهودا و اورشلیم و یهوشافاط مقدم ایشان با شادمانی برگشته، به اورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشان را بر دشمنانشان شادمان ساخته بود. ۹۸ و با بربطها و عودها و کنایها به اورشلیم به خانه خداوند آمدند. ۹۹ و ترس خدا بر جمیع ممالک کشورها مستولی شدچونکه شدند که خداوند با دشمنان اسرائیل جنگ کرده است. ۱۰ و مملکت یهوشافاط آرام شد، زیرا خداش او را از هر طرف رفاهیت بخشید. ۱۱ پس یهوشافاط بر یهودا سلطنت نمود وسی و پنج ساله بود که پادشاه شد و پیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزیه دختر شلیعی بود. ۱۲ و موفق رفار پدرش آسا سلوک نموده، از آن انحراف نوزید و آتجه در نظر خداوند راست بود بجا می‌آورد. ۱۳ لیکن مکان های بلنند برداشته نشد و قوم هنوز دلهای خود را به سوی خدای پدران خویش مصمم نساخته بودند. ۱۴ و بقیه وقایع یهوشافاط از اول تا آخر در اخبار یهود این حنای که در تواریخ پادشاهان اسرائیل مندرج می‌باشد، مکتوب است. ۱۵ و بعد از این، یهوشافاط پادشاه یهودا بالخیریا پادشاه اسرائیل که شریونه رفار نموده، طرح آمیزش انداخت. ۱۶ و در ساختن کشتیه‌ای رفن به ترشیش با وی مشارکت نمود و کشتیها را در عصیون جایز ساختند. ۱۷ آنگاه العازر بن دودا و هوی میریشاتی به ضد یهوشافاط بطبون کرده، گفت: «چونکه تو با اخزیا متحدشی، خداوند کارهای تو را تباہ ساخته است.» پس آن کشتیها شکسته شدند و توانستند به ترشیش بروند.

۲۲ و ساکنان اورشلیم پسر کهترش اخزیارا در جایش به پادشاهی نصب کردند، زیرا گروهی که با عربان بر ارد و هجوم آورده بودند، همه پسران بزرگش را کشته بودند. پس اخزیارا این یهورام پادشاه یهودا سلطنت کرد. ۲۳ و اخزیا چهل و دو ساله بود که پادشاه شد و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عتیادختر عمری بود. ۲۴ و او نیز به طرق های خاندان اخاب سلوک نمود زیرا که مادرش ناصح او بود تا اعمال زشت بکند. ۲۵ و مثل خاندان اخاب آتجه در نظر خداوند ناپسند بود، بجا آورده زیرا که ایشان بعد از وفات پدرش، برای هلاکش ناصح او بودند. ۲۶ پس برحسب مشورت ایشان رفار نموده، با یهورام بن اخاب پادشاه اسرائیل نیزیوی جنگ با حزائل پادشاه ارم به راموت جلعاد رفت و ارمیان یورام را محروم نمودند. ۲۷ پس به

۱۸ و یهوشافاط با پدران خود خویید و در شهر داده با پدرانش دفن شد، و پسرش یهورام به جایش پادشاه شد. ۱۹ و پسران یهوشافاط عزیزا و یحییل و زکیا و عزرا یاهو و مکایل و شفطیا برادران او بودند. این همه پسران یهوشافاط پادشاه اسرائیل بودند. ۲۰ و پدر ایشان عطاایی بسیار از نقره و طلا و نفاسیا با شهرهای حصاردار در یهودا به ایشان داد و اما سلطنت را به یهورام عطا

پیر عیل مراجعت کرد تا از جرایحی که در مجاہره با حزایل پادشاه ارم در رامه یافته بود، شفای باید. و عزیزاً این پهورام پادشاه بیهودا برای عبادت پهورام بن اخاب به پیر عیل فرواد آمد زیوا که بیمار بود. ۷ و هلاکت اخیراً در اینکه نزد پهورام رفت، از جانب خدا بود زیوا چون به آنچا رسید، با پهورام به مقابله بیهودا این نمی‌شود. نزد خداوند او را برای هلاک ساختن خاندان اخاب مسح کرده بود، پیرون رفت. ۸ و چون بیهوده قصاص بر خاندان اخاب می‌رسانید، بعضی از سروزان بیهودا و پسران برادران اخیراً را که ملازمان اخیراً بودند یافته، ایشان را کشت. ۹ و اخیراً را طلبید او را در حالتی که در سامره پهان شده بود، دستگیر نموده، نزد پیهور آوردن و او را به قتل رسانید، دفن کردن زیرا گفتند: «پسر بیهوده شده است که خداوند را به تمامی دل خود طلبید.» پس، از خاندان اخیراً، کسی که قادر بر سلطنت باشد، نماند. ۱۰ پس چون علیا مادر اخیراً دید که پرسش کشته شده است، برخاست و تمامی اولاد پادشاهان از خاندان بیهودا را هلاک کرد. ۱۱ لیکن بیهوده، دختر پادشاه، پیش پسر اخیراً را گرفت و او را از میان پسران پادشاه که مقتول شدند دزدیده، او را با دیمهاش در اطاق خواهگان گذاشت و بیهوده، دختر بیهودام پادشاه، زن بیهوده اخیراً بود، او را از علیا پهان کرد که او را نکشت. ۲۱ و او نزد ایشان درخانه خدا مدت شش سال پهان ماند. و علیا بزمین سلطنت می‌کرد.

۳۲ و در سال هفتم، بیهوده خویشتن را تقویت داده، بعضی از سرداران صده یعنی عزیزاً این پهورام و اسماعیل بن بیهودان و عزیزاً این عوید و معسیا این عدایا و الیشاپات بن زکی را با خود همدستان ساخت. ۲ و ایشان در بیهودا گردش کردن و لاویان را از جمیع شهرهای بیهودا و روسای آبای اسرائیل را جمع کرد، به اورشیل آمدند. ۳ و تمامی جماعت پادشاه در خانه خدا عهد بستند. و او به ایشان گفت: «همان پسر پادشاه سلطنت خواهد کرد، چنانکه خداوند ریاره پسران داد گفته است. ۴ و کاری که باید کنید این است: یک ثلث از شما که از کاهنان و لاویان در سمت داخل می‌شود در بینهای آستانه‌ها باشید. ۵ و ثلث دیگر به خانه پادشاه و ششی به دروازه اساس و تمامی قوم در صحنهای خانه خداوند حاضر باشند. ۶ و کسی غیر از کاهنان و لاویانی که به خدمت مشغول می‌باشد، داخل خانه خداوند نشود، اما ایشان داخل بشوند زیوا که مقدسند و تمامی قوم (خانه) خداوند را حراست نمایند. ۷ و لاویان هر کس سلاح خود را به دست گرفته، پادشاه را از هر طرف احاطه نمایند و هر که به خانه در آید، کشته شود و چون پادشاه داخل شود یا بیرون رود، شما نزد او بمانید.» ۸ پس لاویان و تمامی بیهودا موقق هرچه بیهوده اخیراً کاهن امر فرمود عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواه از آنانی که در روز سمت داخل می‌شدند و خواه از آنانی که در روز سمت بیرون می‌رفتند، برداشتند زیوا که بیهوده اخیراً را مرصع نفرمود. ۹ و بیهوده اخیراً کاهن نیزها و مجنها و سپرها را که از آن داد پادشاه و در خانه خدا بود، به بیهوده اخیراً داد. ۱۰ و تمامی قوم را که هر یک از ایشان سلاح خود را به دست گرفته بودند، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلوی مذیع و خانه، به اطراف پادشاه قرار داد. ۱۱ و پسر پادشاه را بیرون آورده، تاج را بر سر شاهزاده و شهادت نامه را به او داده، او را به پادشاهی نصب کردند، و بیهوده اخیراً و پسرانش، اورا مسح نموده، گفتند: «پادشاه زنده بماند.» ۲۱ اما چون علیا از اوار قوم را که دویند و پادشاه را مدح می‌کردند شنید، نزد قوم به خانه خداوند داخل

شادی کردن و شهر آرامی یافت و علیا را به شمشیر کشتند.

۴۲ و پیش هفت ساله بود که پادشاه شد و چهل سال در اورشیل سلطنت نمود واسم مادرش طبیه بترشیع بود. ۲ و پیش در تمامی روزهای بیهوده اخیراً کاهن، آنچه را که در نظر خداوند راست بود، به عمل می‌آورد. ۳ و بیهوده اخیراً کاهن خداوند قرار داد تا کسی که هر چهتی نجس باشد، دروازه اخیراً کاهن خداوند را بگذراند. ۹۱ و دربان را به مکتوب است، قربانی های سوختن خداوند را بگذراند. ۹۱ و دربان را به ایشان را بر خانه خداوند قرار داد تا کسی که هر چهتی نجس باشد، دروازه اخیراً کاهن خداوند را بگذراند. ۹۱ و دربان را به پیش از خانه خداوند در آورده، او را بر کرسی سلطنت نشانید. ۱۲ و تمامی قوم زمین را درخواست و پادشاه را از خانه خداوند به زیر آورده و او را از دروازه اعلیٰ به پیش از خانه خداوند درآورده، او را بر کرسی سلطنت نشانید. ۱۲ و تمامی قوم زمین شادی کردن و شهر آرامی یافت و علیا را به شمشیر کشتند.

پادشاه، لشکر اسرائیل با تزویزند زیرا خداوند با اسرائیل یعنی با تمامی بني افرایم نیست. ۸ و اگر می خواهی برو و به جهت جنگ قوی شو لیکن خدا تو را پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت دادن و مغلوب ساختن با خدا است.» ۹ امصیا به مرد خدا گفت: «برای صد وزنه نقره که به لشکر اسرائیل دادهام، چه کنم؟» مرد خداجواب داد: «خداوند قادر است که تو را بیشتر از این بدهد.» ۱۰ پس امصیا لشکری را که از افرایم نزد او آمده بودند، جدا کرد که به جای خود بگردند و از این سبب خشم ایشان بر یهودا به شدت افروخته شد و بسیار غضبناک گردیده، به جای خود رفتند. ۱۱ و امصیا خویشتن را تعقیب نموده، قوم خود را بیرون برده و به وادی الملح رسیده، ده هزار نفر از بنی سعیر را کشت. ۲۱ و بنی یهودا ده هزار نفر دیگر را زنده اسیر کرد، و ایشان را به قله سالع برده، از قله سالع به زیر اندختند که جمیع خرد شدند. ۲۱ و اما مردان آن فوج که امصیا باز فرستده بود تا همراهش به جنگ نزوند، پر شریهای یهودا از سامره تا نگرفند. ۲۲ پس روح خدا زکریا این یهودایان فرستاد تا ایشان را به سوی یهودا بر گذاشتند و ایشان آنها را شهادت دادند، اما ایشان گوش نگرفند. ۲۳ پس روح خدا زکریا این یهودایان فرستاد تا ایشان را با ایشان گفت: «خدا چنین می فرماید: شما چرا از بالای قوم ایستاده، به ایشان گفت: «خدا چنین می فرماید: شما چرا از اور یهوده تجاهز می نمایید؟ پس کامیاب نخواهید شد. چونکه خداوند را ترک نموده اید، او شما را ترک نموده است.» ۲۴ و ایشان بر او اوتوجه نموده، او را به حکم پادشاه در صحن خانه خداوند سگساز کردند. ۲۵ پس یوآش پادشاه احسانی را که در پر شریهای یهودا بود، بیاد نیاورده، پس از پسرش را به قتل رسانید. و چون او می مرد، گفت: «خداوند این را ببیند و باز خواست نماید.» ۲۶ و در وقت تحول سال، لشکر ارامیان به ضد وی برآمده، به یهودا و اورشلیم داخل شده، جمیع سروران قوم را از میان قوم هلاک ساختند، و تمامی غنیمت ایشان را نزد پادشاه دمشق فرستادند. ۲۷ زیرا که لشکر ارام با جمیعت کمی آمدند و خداوند لشکر بسیار عظیمی به دست ایشان تسلیم نمود، چونکه یهوده خدای پدران خود را ترک کرده بودند، پس بر یوآش قصاص نمودند. ۲۸ و چون از نزد او رفتند (زیرا که او را در مرضهای سخت و اگذشتند)، بندگانش به سبب خون پسран یهودایان کاهن، بر او فتنه انجیخته، اورا بر بستر کشند. و چون مرد، او را در شهر داده دفن کردند، اما او در مقبره پادشاهان دفن نکردند. ۲۹ و آنانی که بر او فتنه انجیختند، ایانند: زیاد، پسر شمعه عمویه و یهوزایاد، پسر شرمیت موایه. ۳۰ و اما حکایت پسرانش و عظمت وحی که بر او نازل شد و تعمیر خانه خدا، اینک در مدرس تواریخ پادشاهان مکتوب است، و پسرش امصیا در جایش پادشاه شد.

۵۲ امصیا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش یهودان اورشلیمی بود. ۲۰ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد، اما نه به دل کامل. ۲۱ و چون سلطنت در دستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید. ۲۲ اما پسран ایشان را نکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود: «پدران به جهت پسران کشته نشوند و پسran به جهت پدران مقتول نگردند، بلکه هر کس به جهت گناه خود کشته شود.» ۲۳ و امصیا یهودا را جمع کرده، سرداران هزاره و سرداران صده از ایشان در تمامی یهودا و بنیامین مقرر فرمود و ایشان را از بیست ساله بالا اترشده، سیصد هزار مرد برگویده نیزه و سپردار را که به جنگ یهود می رفتند، یافت. ۲۴ و صد هزار مرد شجاع جنگ آزموده به صد وزنه فرستادند و او را در آنجا کشند. ۲۵ و اما ایشان آورند و با پدرانش در شهر یهودا دفن کردند.

و تمامی قوم یهودا عزیزا که شانزده ساله بود گرفه، در جای پدرش امصیا پادشاه ساختند. ۲ و او بعد از آنکه پادشاه پادرانش خواییده بود، ایلوت را بنا کرد و آن را برای یهودا استاد نمود. ۳ و عزیزا شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجه و دو سال در اورشلیم پادشاهی نمود و اسم مادرش یکلایا اورشلیمی بود. ۴ و آنچه در نظر خداوند پستن بود، موافق هر آنچه پدرش عزیزا کرده بود، بجا آورد. ۵ و در روزهای زکیا که در رویاهای خدا بصری بود، خدا را می طلبید و مادامی که خداوند رامی طلبید، خدا او را کامیاب می ساخت. ۶ و او بیرون رفه، با فلسطینیان چنگ کرد و حصار جت و حصار بینه و حصار اشدواد رامنهام ساخت و شهرها در زمین اشدواد و فلسطینیان بنا نمود. ۷ و خدا او را بر فلسطینیان و عربانی که در جورجل ساکن بودند و بر معونیان نصرت داد. ۸ و عمونیان به عزیزا هدایا دادند و اسم او تا مدخل مصر شایع گردید، زیوا که بی نهایت قوی گشت. ۹ و عزیزا بر جهایها در اورشلیم نزد دروازه زلوبه و نزد دروازه وادی و نزد گوشه حصار بنا کرده، آنها را مستحکم گردانید. ۱۰ ویرجایا در بیان بنا نمود و چاههای بسیار کند زیوا که موشی کثیر در همواری و در هامون داشت و فلاحان و باغبانان در کوهستان و در بوستانها داشت، چونکه فلاحت را دوست می داشت. ۱۱ و عربا سپاهیان چنگ آزموده داشت که برای محاربه دسته پیرون می رفته، بر حسب تعداد ایشان که بیشین کاتب و مسیای رئیس زیسته حتیا که یکی از سرداران پادشاه بود، آنها را سان می دیدند. ۲۱ و عدد تمامی سرداران آبا که شجاعان چنگ آزموده بودند، دو هزار و شصت بود. ۳۱ و نزد دست ایشان، سیصد و هفت هزار و پانصد سپاه چنگ آزموده بودند که پادشاه را به ضد دشمنانش مساعدت نموده، با قوت تمام مقالته می کردند. ۴۱ و عربا برای ایشان یعنی برای تمامی لشکر سپاه و نیزها و خودها و زرها و کمانها و فلاخهای مهیا ساخت. ۵۱ و منجیجهای را که مخترع صنعتگران ماهر بود در اورشلیم ساخت تا آنها را بر برجها و گوشه های حصار برای انداخن تیرها و سنگهای بزرگ بگذارند. پس آوازه او تا جایهای دور شایع شدزیوا که نصرت عظیمی یافته، بسیار قوی گردید. ۶۱ لیکن چون زورلو شد، دل او برای هلاکتیش متکبر گردید و به یهود خدای خودخیانت ورزیده، به هیکل خداوند درآمد تا بخوبی مذبح بخور بسوزاند. ۷۱ و عربایای کاهن از عقب او داخل شد و همراه او هشتاد مرد رشید از کاهنان خداوند درآمدند. ۸۱ و ایشان با عربایادشاه مقاومت نموده، او را گفتند: «ای عربایان بسوزاند بخور برای خداوند کار تو نیست بلکه کار کاهنان پسران هارون است که برای سوزانیدن بخور برای خداوند شده اند. پس از مقام بیرون شوریزا خطای کردی و این کار از جانب یهود خاموچ بعزت تو نخواهد بود.» ۹۱ آنگاه عزیزا که مجرمی برای سوزانیدن بخور در دست خود داشت، غضنیک شد و چون خشنوش بر کاهنان افروخته گردید، برص به حضور کاهنان در خانه خداوند به پهلوی مذبح بخور بر پیشانی اش پدید آمد. ۱۰۲ و عربایی رئیس کهنه و سایر کاهنان بر او نگریستند و اینک برص بر پیشانی اش ظاهر شده بود. پس او را از آنجا به شتاب بیرون کردند و خودش نیز به تعجیل بیرون رفت، چونکه خداوند او را مبتلا ساخته بود. ۱۲ و عزیزا پادشاه تا روز وفاتش ابرص بود و در مرضخانه مبروک ماند، زیوا از خانه خداوند منوع بود و پسرش بیوتام، ناظر خانه پادشاه و حاکم قوم زمین می بود. ۲۲ و اشیعیا این امّوس نبی بقیه و قاعی اول و آخیر عزیزا را نوشت. ۳۲ پس عزیزا با پدران خودخواهید و او را با پدرانش در زمین مقبره پادشاهان دفن کردند، زیوا گفتند که ابرص است و پسرش بیوتام در جایش پادشاه شد.

٨٢ و آحاز بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد. اما آنچه در نظر خداوند پستن بود، موافق پدرش داده به عمل نیاورد. ۲ بلکه به طرق های پادشاهان اسرائیل سلوک نموده، تمثیلهای نیز برای بعلیم ریخت. ۳ و در وادی این هنون بخورسوزانید، و پسران خود را بر حسب رجاسات امت هایی که خداوند از حضور بینی اسرائیل اخراج نموده بود، سوزانید. ۴ و بر مکان های یلنده تلهای و زیو هر درخت سر زر قربانی ها گذرانید و بخورسوزانید. ۵ بنابراین، یهوده خدایش او را به دست پادشاه ارام تسلیم نمود که ایشان او را شکست داده، اسریان بسیاری از او گرفته، به دمشق بردند. و به دست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که او را شکست عظیمی داد. ۶ و فقح بن رمیا صد و بیست هزار نفر را که جمیع ایشان مردان چنگی بودند، در یک روز در یهودا کشت، چونکه یهوده خدای پدران خود را ترک نموده بودند. ۷ و زکی که مرد شجاع افریمی بود، معسیا پسر پادشاه، عزیرقام ناظر خانه، و القانه را که شخص اول بعداز پادشاه بود، کشت. ۸ پس بینی اسرائیل دوستی هزار نفر زنان و پسران و دختران از برادران خود به اسری بردند و نیز غنیمت بسیاری از ایشان گرفند و غنیمت را به سامره بردند. ۹ و در آنجا نی از جانب خداوند عوید نام بود که به استقبال لشکری که به سامره برمی گشتد آمده، به ایشان گفت: «اینک از این جهت که یهوده خدای پدران شما بر یهودا غصهای که می باشد، ایشان را به دست شما تسلیم نمود و شما ایشان را با غضبی که به آسمان رسیده است، کشیدی. ۱۰ و حال شما خیال می کنید که پسران یهودا و اورشلیم را به عنف غلامان و کیزان خود سازید. و آیا با خود شما نیز تقصیرهای ضد یهوده خدای شما نیست؟ ۱۱ پس الان مرا بشنوید و اسریان را که از برادران خود آورده اید، برگردانید زیوا که حدت خشم خداوند بر شمامی باشد.» ۲۱ آنگاه بعضی از روسای بینی افریم یعنی عزیزا این بیهودان و برکیا این مشلیمیوت و یحرقا این شلوم و عماسا این حدای با آنانی که از چنگ می آمدند، مقاومت نمودند. ۳۱ و به ایشان گفتند که «اسریان را به اینجا نخواهید آوردیزا که تقصیری به ضد خداوند بر ما هست و شما می خواهید که گناهان و تقصیرهای ما را مزید کنید زیوا که تقصیر ما عظیم است و حدت خشم بر اسرائیل وارد شده است.» ۴۱ پس لشکریان، اسریان و غنیمت را پیش روسا و تمامی جماعت و آگذاشتند. ۵۱ و آنانی که

بعضی از لاویان برخاستند یعنی از پی قهاتیان محت بین عماسای و یوئل بن عزربیا وار بني مواری قیس بن عبدي و عزربیا ابن بیهانلیل و اور جرسونیان بوآخ بن زمه و عیدن بن بوآخ. ۲۱ و از پی اليصافان شمری و یعیشل و از پی آساف زکیا و متنیا. ۴۱ و از پی هیمان یحییل و شمعی و از پی یدوقون شمعیا و عیشل. ۵۱ و براذران خود را جمع کرده، خویشتن را تقدیس نمودند و یعیشل و موفق فرمان پادشاه، برحسب کلام خداوند برای تطهیر خانه خداوند داخل شدند. ۶۱ و کاهانان به اندرون خانه خداوند رفته، آن را طاهر ساختند و همه تجاسات را که در هیکل خداوند یافتند، به صحن خانه خداوند بیرون آوردند و لاؤیان آن را گلگرفه، خارج شهربه و لادی قدریون بیرون برزند. ۷۱ در غره ماه اول به تقدیس نمودنش شروع کرند، و در روز هشتم ماه به رواق خداوند رسیدند و در هشت روز خانه خداوند را تقدیس نموده، در روز شانزدهم ماه اول آن را به انتام رسانیدند. ۸۱ پس نزد حزیقا پادشاه آندریون قصر داخل شده، گفتند: «تمامی خانه خداوند و مذبح قربانی به اندریون که آنرا به سبب آغاز خانه خداوند خانه های پادشاه و سروزان را تاراج کرده، به پادشاه آشور داد، اما او را اعانت ننمود. ۲۲ و چون او را به تنگ آورده بود، همین آغاز پادشاه به خداوند بیشتر خیانت ورزید. ۲۲ زیوا که بیان خدایان دمشق که او را شکست داده بودند، قربانی گذرانید و گفت: «چونکه خدایان پادشاهان ارام، ایشان را نصرت داده اند، پس من برای آنها یک خواهم گذرانید تا مرا اعانت نمایند.» اما آنها سبب هلاکت وی و تمامی اسرائیل شدند. ۴۲ و آغاز اسیاب خانه خدا را جمع کرد و آلات خانه خدا را خرد کرد و درهای خانه خداوند را بسته، مذبحها برای خود در هر گوشه اورشیل ساخت. ۵۲ و در هر شهری از شهرهای بیهودا، مکان های بلند ساخت تا برای خدایان غریب بخورسوزانند. پس خشم بیوه خدای پدران خود را به هیجان آورد. ۶۲ و بقیه وقایع وی و همه طریق های اول و آخر او، اینک در تواریخ پادشاهان بیهودا و اسرائیل مکوب است. ۷۲ پس آغاز با پدران خود خوایید و او را در شهرهای اورشیل دفن کرده، اما او را به مقبره پادشاهان اسرائیل نیاوردند. و پرسش حزیقا به جایش پادشاه شد.

۹۲ حزیقا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشیل سلطنت نمود، و اسم مادرش ایبه دختر زکیا بود. ۲ و او آنچه در نظر خداوند پسند بود، موفق هر آنچه پدرش داود کرده بود، به عمل آورد. ۳ و در ماه اول از سال اول سلطنت خودرها خانه خداوند را گشوده، آنها را تعمیر نمود. ۴ و کاهان و لاؤیان را آورده، ایشان را در میدان شرقی جمع کرد. ۵ و به ایشان گفت: «ای لاؤیان مرا بشنوید! الان خویشتن را تقدیس نمایید و خانه بیوه خدای پدران خود را تقدیس کرده، تجاسات را از قدر بیرون برید. ۶ زیوا که پدران ما خیانت ورزیده، آنچه در نظر بیوه خدای ما ناپسند بود به عمل آوردند و او را ترک کرده، روی خود را از مسکن خداوند تافتند و بیست به آن دادند. ۷ و درهای رواق را بسته، چراغها را خاموش کرده و بخور نسوزانیدند و قربانی های سوختنی در قدس خدای اسرائیل نگذرانیدند. ۸ پس خشم خداوند بر بیوه او و اورشیل افروخته شد و ایشان را محل تشویش و دهشت و سخریه ساخت، چنانکه شما به چشمان خود می بینید. ۹ و اینک پدران ما به شمشیر افتادند و پیمان و دختران و زنان ما از این سبب به اسری رفتند. ۱۰ الان اراده دارم که با بیوه خدای اسرائیل عهد بیندم تا حدت خشم او را برگودد. ۱۱ پس حال، ای پیمان من، کاهلی موز زیاد زیوا خداوند شما را برگویده است تا به حضور وی ایستاده، او را خدمت نمایید و خادمان او شده، بخورسوزانید.» ۲۱ آنگاه

کرده، گفت: ۹۱ «خداآندهربان، هر کس را که دل خود را مهیا سازد تمام شد و تاکاهان، خود را تقاضی نمودند زیورا که دل لاویان از کاهنان برای تقدیس نمودن خود مستقیم تریود. ۵۳ و قربانی های سوختنی نیز با پیه ذبایح سلامتی و هدایای ریختنی برای هر قربانی سوختنی، بسیار بود. پس خدمت خانه خداوندان را شد. ۶۳ و حرقا و تمامی قوم شادی کردند چونکه خدا قوم را مستعد ساخته بود زیورا این امر ناگهان واقع شد.

۰ ۳ و حرقا نزد تمامی اسرائیل و بیهودا فرستاد و مکتوبات نیز به افریم و منسی نوشت تا به خانه خداوند به اورشلیم بیانید و عید فصح را برای بیهود خدای اسرائیل نگاه دارند. ۲ زیورا که پادشاه و سروارانش و تمامی قربانی های جماعت در اورشلیم مشورت کرده بودند که عید فصح را در ماه دوم نگاه دارند. ۳ چونکه در آنوقت توانستند آن را نگاه دارند زیورا کاهنان خود را تقاضی کافی ننموده و قوم در اورشلیم جمع نشده بودند. ۴ و این امر به نظر پادشاه و تمامی قربانی های جماعت پستند آمد. ۵ پس قرار دادند که در تمامی اسرائیل از پیشیغ تا دان ندا نماینده که بیانید و پیش را برای بیهود خدای اسرائیل در اورشلیم بربا نمایند زیورا مدت مديدة بود که آن را به طوری که مکتوب است، نگاه نداشته بودند. ۶ پس شاطرآن با مکتوبات از جانب پادشاه و سرواران، برحسب فرمان پادشاه به تمامی اسرائیل و بیهودا فراغه، گفتند: «ای بیانی اسرائیل به سوی بیهود، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل باز گشت نمایند تا او به بقیه شما که از دست پادشاهان آشور رستهاید، رجوع نماید. ۷ و مثل پدران و پوادران خود که به بیهود خدای پدران خویش خیانت ورزیدند، مباشید که ایشان را محل دهشت چنانچه می بینند گردانیده است. ۸ پس مثل پدران خود گردن خود را سخت مسازید بلکه نزد خداوند تواضع نمایند و به قدس او که آن را تا ابدالا باد تقاضی نموده است داخل شده، بیهود خدای خود را عبادت نمایند تا حدت خشم او از شما برگودد. ۹ زیورا اگر به سوی خداوندان بارگشت نمایند، پدران و پسران شما به نظر آنایی که ایشان را به اسیری بردند، التفات خواهند یافت و به این زمین مراجعت خواهند نمودند زیورا که بیهود خدای شما مهربان و رحیم است و اگر به سوی او بارگشت نمایند روی خودرا از شما بر نخواهد گردانید». ۱۰ پس شاطرآن شهر از شهر از زمین افریم و منسی تا زیولون گذشتند، لیکن بر ایشان استهرا و سخره می نمودند. ۱۱ اما بعضی از اشر و منسی و زیولون تواضع نموده، به اورشلیم آمدند. ۲۱ و دست خدا بر بیهود بود که ایشان را یک دل بخششتا فرمان پادشاه و سروارانش را موقاً کلام خداوند بجا آورند. ۲۱ پس گروه عظیمی در اورشلیم برای نگاه داشتن عید فطیر در ماه دوم جمع شدند و جماعت، پیار برگ شد. ۴۱ و برخاسته، مذبح هایی را که در اورشلیم بود خراب کردنده و همه مذبح های بخور را خراب کرده، به ولای قدرتون انداشتند. ۵۱ و در چهاردهم ماه دوم فصح را ذبح کرده و کاهنان و لاویان خجالت کشیده، خود را تقاضی نمودند و قربانی های سوختنی به خانه خداوند آورند. ۶۱ پس در جایهای خود به ترتیب خویش برحسب تورات موسی مرد خدا ایستادند و کاهنان خون را از دست لاویان گرفته، پاشیدند. ۷۱ زیورا چونکه پیاری از جماعت بودند که خود را تقاضی ننموده بودند لاویان مامور شدند که قربانی های فصح را به جهت هر که طاهر نشده بود ذبح نمایند و ایشان را برای خداوند تقاضی کنند. ۸۱ زیورا گروهی عظیم از قوم یعنی پیار از افریم و منسی و یساکار و زیولون طاهر نشده بودند و معهداً فصح را خورده اند لکن نه موافق آنچه نوشته شده بود، زیورا حرقا برای ایشان دعا

۱۳ و چون این همه تمام شد، جمیع اسرائیلیانی که در شهرهای بیهودا حاضر بودند بیرون رفته، تمثیلهای را شکستند و اشیرین را قطع نمودند و مکانهای بلن و مذبحهای از تمامی بیهودا و بینامی و افریم و منسی بالکل منهدم ساختند. پس تمامی بینی اسرائیل هر کس به ملک خویش به شهرهای خود برگشته است. ۲ و حرقا فرقه های کاهنان و لاویان، برای حسب اقسام ایشان قرار داد که هر کس از کاهنان و لاویان موافق خدمت خود برای قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی و خدمت و تشكیر و تسبیح به دروازه های اردوی خداوند حاضر شوند. ۳ و حصه پادشاه را از اموال خاصش برای قربانی های سوختنی معین کرده، یعنی برای قربانی های سوختنی صبح و شام و قربانی های سوختنی سبیت ها و هلالها و موسمهای رحیم آنچه در تورات خداوند مکتوب بود. ۴ و به قومی که در اورشلیم ساکن بودند، امر فرمود که حصه کاهنان و لاویان را بدهند تا به شریعت خداوند مواظب باشند. ۵ و چون این امر شایع شد، بینی اسرائیل نور گندم و شیره و روغن و عسل و تمامی محصول زمین را به فراوانی دادند و عشر همه چیز را به کثیر آورندند. ۶ وینی اسرائیل و بیهودا که در شهرهای بیهودا ساکن بودند نیز عشر گاوان و گوسفندان و عشر موقوفه ای که برای بیهود خدای ایشان وقف شده بود آورده، آنها را توهه نمودند. ۷ و در ماه سوم به ساختن توهدها شروع نمودند، و در ماه هفتم آنها را تمام کردند. ۸ و چون حرقا و سرواران آمدند و توهدها را دیدند، خداوندان رامیارگ خواندند و قوم او اسرائیل را مبارک خواندند. ۹ و حرقا در باره توهدها از کاهنان و لاویان سوال نمود. ۱۰ و عزیرا رئیس کهنه که ایشان را صادوق بود او را جواب داد و گفت: «ازوچی که قم به آوردن هدایا برای خانه خداوند شروع کرده، خوردهم و سر شدیم و بسیاری باقی گذاشتم، زیورا خداوند قوم خود را برک داده است و آنچه باقی مانده است، این مقدار عظیم است». ۱۱ پس حرقا امر فرمود که ایشان را در خانه خداوند مهیا سازند و مهیا ساختند. ۲۱ و هدایا و عشرها و موقوفات را در آنها در

مکان امانت گذاشتند و کوتنيای لاوی بر آنها رئیس بود و پرلر ش شمعی ثانی اثنین. ۳۱ و پیچیل و عزربا و نحت و عسائل و بیهوده و بیزموت و بیزاباد و ایلبلیل و پیسمخیا و محث و بنایا بر حسب تعیین حرقا پادشاه و عزربا رئیس خانه خدا زیور دست کوتنيا و برازدش شمعی و کلاء شدند. ۴۱ و قوری این یمنه لاوی که در بیان دروازه شرقی بود ناظر نوافل خدا شد تا هدایای خداوند و موقفات مقدس را تقسیم نماید. ۵۱ و زیور دست او عیند و نمایمن و پیشوع و شمعیا و امریا و شکنیا در شهرهای کاها نه که به وظیفه های امامتی مقرر شدند تا به پرادران خود، خواه بزرگ و خواه کوچک، بر حسب فرقه های ایشان بررساند. علاوه بر حصه پیوه ذکوری که در نسب نامها شمرده شده بودند، از سه ساله و بالاتر یعنی همه آنانی که به خانه خداوند داخل می شدند، برای خدمت های ایشان در وظیفه های ایشان بر حسب فرقه های ایشان. ۷۱ (و) حصه) آنانی که در نسب نامها شمرده شده بود، از کاها نه بر حسب خاندان آبای ایشان و از لاویان از بیست ساله و بالاتر در وظیفه های ایشان درختران ایشان که در تمامی جماعت در نسب نامها شمرده شده بودند، پس در وظیفه های امامتی خود خویشتن را تقدیس نمودند. ۹۱ و نیز برای پسران هارون کهنه که در زیمهای حوالی شهرهای خود ساکن بودند، کسان، شهر به شهر به نامهای خود معین شدند تا به همه ذکوران کهنه و به همه لاویانی که در نسب نامها شمرده شده بودند حصه ها بدهند. ۹۲ پس حرقا در تمامی پیوهدا به اینطور عمل نمود و آنچه در نظر پیوه خداش نیکو و پسند وامین بود بجا آورد. ۱۲ و در هر کاری که در خدمت خانه خدا و در شرایع و امر برای طلبین خدای خود اقدام نمود آن را به تمامی دل خود به عمل آورد و کامیاب گردید.

۲۳ و بعد از این امور و این امانت، ستخاریب، پادشاه آشور آمده، به پیوهدا داخل شد، و به ضد شهرهای حصاردار او زده، خواست که آنها را برای خود مفتوح نماید. ۲ و چون حرقا دید که ستخاریب آمده است و قصد مقاتله با اورشیم دارد، ۳ آنگاه با سرداران و شجاعان خود مشورت کرد که آب چشم های بیرون شهر را مسدود نماید. پس اوراعاتن کردند. ۴ خلق بسیاری جمع شده، همه چشمیها و نهیری را که از میان زمین جاری بود مسدود کردند، و گفتند: «جرا باید پادشاهان آشور بیایند و آب فلان یابند؟» ۵ پس خویشتن را تقویت داده، تمامی حصار را که شکسته بود، تعمیر نمود و آن را ترا بر جها بلند نمود و حصار دیگری بیرون آن بنا کرد و ملو را در شهر دارا مستحکم نمود و اسلحه ها و سپرهای بسیاری ساخت.

۶ و سرداران جنگی بر قوم گماشت و ایشان را در جای وسیع نزد دروازه شهر جمع کرده، سخنان دلایلی به ایشان گفت ۷ که «دلیر و قوی باشید! و از پادشاه آشور و تمامی جمیعتی که با وی هستند، ترسان و هر لسان مشوید! زیور آنکه با ماست از آنکه با وی است قوی تر می باشد. ۸ با او بازوی بشری است و با ما پیوه خدای ماست تا ما را نصرت دهد و در جنگهای ما جنگ کند.» پس قوم بر سخنان حرقا پادشاه پیوه داعتماد نمودند. ۹ بعد از آن ستخاریب، پادشاه آشور، بندگان خود را به اورشیم فرستاد و خوشنود با تمامی حشمتی در برایر لاکیش بودند که به حرقا پادشاه پیوهدا و تمامی پیوهدا که در اورشیم بودند، بگوید: ۱۰ «ستخاریب پادشاه آشور چنین فرماید: بر چه چیز اعتماد دارید که در محاصره در اورشیم می مانید؟ ۱۱ آیا حرقا شمارا اغوا نمی کند تا شما را با قحط و تشنگی به موت تسلیم

یهودا و اسرائیل مکتوب است. ۳۳ پس حرقاً با پدران خود خویلد و او را در بلندی مقبره پسران داود در کردند، و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم را در حین وفات اکرام نمودند، و پرسش منسی در جایش سلطنت نمود.

۳۳ منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد وینجا و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود. ۲ و آنچه در نظر خداوند نایسنده بود، مواقف رجاسات امت هایی که خداوند آنها را از حضوری اسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود. ۳ زیامکانهای بلند را که پدرش حرقاً خراب کرده بود، بار دیگر بنا نمود و مذبحها برای بعلیم بربا کرد و اشیره‌ها ساخت و به تمامی لشکر آسمان سجدید نموده، آنها را عبادت کرد. ۴ و مذبح‌ها در خانه خداوند بنا نمود که در بارا ش خداوند گفته بود: «اسم من در اورشلیم تا به ابد خواهد بود.» ۵ و مذبح‌ها برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود. ۶ و پسران خود رادر وادی این هنون از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری و جادوگری می‌کرد و با اصحاب اجنه و جادوگان مراوده می‌نمود و در نظر خداوند شرارت بسیار ورزیده، خشم او را به هیجان آورد. ۷ و تمثال ریخته شده بت را که ساخته بود، در خانه خداوند بربا داشت که در بارا ش خدا به داود و به پسرش سلیمان گفته بود: «در این خانه و در اورشلیم که آن را از تمامی اسباب بني اسرائیل برگزیده‌ام، اسم خود را تا به ابد قرار خواهم داد. ۸ و پایهای اسرائیل را از میثی که مقبر پدران شما ساخته‌ام، بار دیگر آواره نخواهم گزارانید، به شرطی که توجه نمایند تا بر حسب هرآنچه به ایشان امر فرموده‌ام و برحسب تمامی شریعت و فلایض و حکامی که بدست موسی داده‌ام، عمل نمایند.» ۹ امامتی، یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمود تا ازمست هایی که خداوند پیش بینی اسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفار نمودند. ۱۰ و خداوند به منسی و به قوم او تکلم نمود، اما ایشان گوش نگرفتند. ۱۱ پس خداوندسرداران لشکر آشور را بر ایشان آورد و منسی را غایل‌گرفت، او را به زنجیرها بستند و به بایل برند. ۲۱ و چون در تنگی بود یهوده خود را طلب نمود و به حضور خدای پدران خوش بسیار تواضع نمود. ۲۱ و چون از او مسالت نمودی را اجابت نموده، تصرع او را شنید و به مملکتش به اورشلیم باز آورد، آنگاه منسی دانست که یهوده خدا است. ۴۱ و بعد از این حصار بیرونی شهر داود را به طرف غربی جیحون در وادی تا دهنه دروازه ماهی بنا نمود و دیواری گردآورده عوغل کشیده، آن را بسیار بلند ساخت و سرداران جنگی بر همه شهرهای حصاردار بهوذا قرار داد. ۵۱ و خداوند و در اورشلیم ساخته بودرداشته، آنها را از شهر بیرون ریخت. ۶۱ و مذبح خداوند را تعمیر نموده، ذبایح سلامتی و تکشیر آن گذرانیدند و یهودا را امر فرمود که یهوده خدای اسرائیل را عبادت نمایند. ۷۱ اما قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی می‌گذرانیدند لیکن فقطیزی یهوده خدای خود. ۸۱ و بقیه وقایع منسی و دعایی که نزد خدای خود کرد و سخنان رایانی که به اسما بیهوده خدای اسرائیل به او گفتند، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۹۱ و دعای او و مستحبان شدنش و تمامی گناه و خیانتش و جایهایی که مکانهای بلند در آنها ساخت و اشیره‌ها و بچهایی که قل از متواضع شدنش بیان نموده، اینک در اخبار حوزای مکتوب است. ۱۰۲ پس منسی با پدران خود خوایید و او را در خانه خداوند دفن کردند و پرسش آمن در جایش پادشاه شد. ۱۲ آمن بیست و دو ساله بود که پادشاه شد وو سال در اورشلیم پادشاهی کرد. ۲۲ و آنچه در نظر خداوند نایسنده بود،

۴۳ یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یکسال سلطنت نمود. ۲ و آنچه در نظر خداوند پستند بود، به عمل آورد و به طرق های پدر خود داود سلوک نموده، به طرف راست یا چپ انحراف نوزید. ۳ و در سال هشتم سلطنت خود، چنایکه که هنوز جوان بود، به طلبین خدای پدر خود داود شروع کرد و در سال دوازدهم به طاهر ساختن یهودا و اورشلیم از مکان های بلند و اشیره‌ها و تمثالتها و بیهای آغاز نمود. ۴ و مذبح های بعلیم را به حضوری منهدم ساختند، و تمثیل شمس را که بر آنها بود قطع نمود، و اشیره‌ها و تمثالتها و بیهای ریخته شده را شکست، و آنها را خرد کرده، بروی قبرهای آنانی که برای آنها قربانی می‌گذرانیدند، پاشید. ۵ و استخوانهای کاهانه را بر مذبح های خودشان سوزانید. پس یهودا و اورشلیم را طاهر نمود. ۶ و در شهرهای منسی و افرایم و شمعون حتی نفتالی نیز در خرابه های که به هر طرف آنها بود (همچنین کرد). ۷ و مذبح هارا منهدم ساخت و اشیره‌ها و تمثالتها را کوپیده، نرم کرد و همه تمثالتها شمس را در تمامی زمین اسرائیل قطع نموده، به اورشلیم مراجعت کرد. ۸ و در سال هجدهم سلطنت خود، بعد از آنکه زمین و خانه را طاهر ساخته بود، شافان بن اصلیا و معسیا رئیس شهر و یوآخاز وقایع نگار را برای تعمیر خانه یهوده خدای خود فرساند. ۹ و فرد حلقویان رئیس کهنه آمدند و نقره ای را که به خانه خدا درآورده شده، و لاویان مستحفظان آستانه، آن را از دست منسی و افرایم و تمامی بقیه اسرائیل و تمامی یهودا و بنیامین و ساکنان اورشلیم جمع کرده بودند، به او تسليم نمودند. ۱۰ و آن را به دست سرکارانی که بر خانه خداوند گماشته شده بودند، سپرندن تا آن را به عمله هایی که در خانه خداوند کار می‌کردند، به جهت اصلاح و تعمیر خانه بدینه. ۱۱ پس آن را به نجاران و بنیان دادند تا سنجگهای تراشیده و چوب به جهت اردها و تیرها برای خانه هایی که پادشاهان یهودا آنها را خراب کرده بودند، بخرند. ۲۱ و آن مردان، کار را به امانت بجا می‌آورند، و سرکران ایشان که نظارت می‌کردند، بیخت و عربیدای لاویان از بنی مارای و زکوایا و مشلام ایزبی قهاتیان بودند، و نیز از لاویان هر که به آلات موسیقی ماهر بود. ۳۱ و ایشان ناظران حمالان ووکلار بر همه آنانی که در هر گونه ای خدمت، اشتغال داشتند بودند، و از لاویان کاتبان و سرداران و دریان بودند. ۴۱ و چون نقره ای را که به خانه خداوند آورده شده بود، بیرون می‌برندن، حلقویان کاهن، کتاب تورات خداوند را که به واسطه موسی (نازل شده) بود پیدا کرد. ۵۱ و حلقوی شافان کاتب را خطاب کرده، گفت: «کتاب تورات را در خانه خداوند یافتم.» و حلقوی آن کتاب را به شافان داد. ۶۱ و شافان آن کتاب را نزد پادشاه برد و نیز به پادشاه خبر رسانیده، گفت: «هرآنچه بدست پندگان سپهده شده است آن را بچا می‌آورند.» ۷۱ و قره ای را که در خانه خداوند یافت شد، بیرون آورند و آن را به دست سرکران و به دست عمله ها دادند. ۸۱ و

خادمان کاتب پادشاه را خبرداهه، گفت: «حلقیای کاهن کتابی به من داده است.» پس شافان آن را به حضور پادشاه خواند. ۹۱ و چون پادشاه سخنان تورات را شنید، لباس خود را درید. ۹۲ و پادشاه، حلقیای کاهن واخیقام بن شافان و عبدون بن میکا و شافان کاتب و عسایا خادم پادشاه را امر فرموده، گفت: ۹۲ «بروید و از خداوند برای من و برای بقیه اسرائیل و یهودا درباره سخنانی که در این کتاب یافت می شود، مستلت نمایید زیورا غضب خداوند که بر ما ریخته شده است، عظیم می باشد چونکه پدران ما کلام خداوند را نگاه نداشتند و به هر آنچه در این کتاب مکتوب است عمل ننمودند.» ۹۳ پس حلقیای آنانی که پادشاه ایشان را امر فرمود، نزد حله نبیه زن شلوم بن توقهه بن حسره لباس دار رفند، او در محله دوم اورشلیم ساکن بود او را بدین مضمون سخن گفتند. ۹۴ و لو به ایشان گفت: «یهوده خدای اسرائیل چنین می فرماید: به کسی که شما را درد من فرستاده است بگوید: ۹۴ خداوند چنین می فرماید: اینک من بلای بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید، یعنی همه لعنتهایی که در این کتاب که آن را به حضور پادشاه یهودا خواندند، مکتوب است. ۹۵ چونکه مرا ترک کرده، برای خدايان دیگر پیخور سوزاییلندن تا به تمامی اعمال دستهای خود خشم مرا به هیجان بیاورند، پس غضب من بر این مکان افروخته شده، خاموشی نخواهد پذیرفت. ۹۶ لیکن به پادشاه یهودا که شما را به جهت مستلت نمودن از خداوند فرستاده است، بگوید: یهوده خدای اسرائیل چنین می فرماید: درباره سخنانی که شنیده ای، ۹۷ چونکه دل تو نرم بود و هنگامی که کلام خداوند را درباره این مکان و ساکنانش شنیدی، در حضور وی تواضع نمودی و به حضور من تواضع شده، لباس خود را دردید و به حضور من گرسیستی، بنابراین خداوندی گوید: من نیز تو را اجابت فرمود. ۹۸ اینک من تو را نزد پدرانت جمع خواهم کرد و در قبر خود به سلامتی گذاره خواهی شد، و چشممان تو تمامی بلا را که من بر این مکان و ساکنانش می رسانم نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آورند. ۹۹ و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را جمع کرند. ۱۰۰ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و کاهنان و لاویان و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ به خانه خداوند برآمدند و او همه سخنان کتاب عهدی راکه در خانه خداوند یافت شد، در گوش ایشان خواند. ۱۰۱ و پادشاه بر منبر خود ایستاد و به حضور خداوند عهد بست که خداوند را پریور نموده، اوامر و شهادات و فرایض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد راکه در این کتاب مکتوب است، بجا آورند. ۱۰۲ و همه آنان را که در اورشلیم و بنیامین حاضر شوند، بر این ممکن ساخت و ساکنان اورشلیم، بر حسب عهد اخدا یعنی خدای پدران خود، عمل نمودند. ۱۰۳ و یوشیا همه رجاسات را از تمامی زمینهایی که از آن بنی اسرائیل بود پرداشت، و همه کسانی را که در اسرائیل یافت شدند، تحریض نمود که یهوده خدای خود را عبادت نمایند و ایشان در تمامی ایام او از متابعت یهوده خدای پدران خود انحراف نوزیرند.

۱۰۴ و یوشیا عید فصحی در اورشلیم ذبح نمودند. ۱۰۵ و کاهنان را بر وظایف ایشان قرار داده، ایشان را برای خدمت خانه خداوند قوی دل ساخت. ۱۰۶ و به لاویانی که تمامی اسرائیل را تعلیم می دادند و برای خداوند تقاض شده بودند، گفت: «تاپوت مقدس را در خانه ای که سلیمان بن داود، پادشاه اسرائیل بنا کرده است بگذارید. و دیگر بر دوش شما بار نیاشد. الان به خادمان کاتب پادشاه آیا ب خود و به قوم او اسرائیل پیرازید. ۱۰۷ و خویشتن را بر حسب امر فرموده است که پشتانم. پس از آن خدایی که با من است، دست برادر مبادا تو را هلاک سازد.» ۱۰۸ لیکن یوشیا روی خود را از او برگزداید بلکه خویشتن را متنکر ساخت تا با وی جنگ کندو به کلام نکو که از جانب خدا بود گوش نگرفته، به قصد مقالته به میدان میجنو درآمد. ۱۰۹ و قرداران یوشیا پادشاه تیر انداختند و پادشاه به خادمان خود گفت: «مرا بیرون

برید زیوا که سخت ماجروح شده‌ام.» ۴۲ پس خادمانش او را از ازایده‌اش گرفتند و بر ارایه دومن که داشت سوارکرده، به اورشلیم آوردند. پس وفات یافته، در مقبره پدران خود دفن شد، و تمامی یهودا و اورشلیم برای یوشیا ماتم گرفتند. ۵۲ و ارمیا به جهت یوشیا مرثیه خواند و تمامی مغنان و مغنتی یوشیا را در مراتی خویش تا امروز ذکری کنند و آن را فرضه‌ای در اسرائیل قرار دادند، چنان‌که در سفر مراتی مکتوب است. ۶۲ و بقیه وقایع یوشیا و اعمال حسنی‌ای که مطابق نوشته تورات خداوند به عمل آورد، ۷۲ و امور اول و آخر او اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است.

او؟ یهود خدایش همراهش باشد و برود.»

۶۳ و قوم زمین، یهواخاز بن یوشیا راگرفته، او را در جای پدرش در اورشلیم به پادشاهی نصب نمودند. ۲ یهواخاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سه ماه سلطنت نمود. ۳ و پادشاه مصر، او را در اورشلیم معزول نمود و زمین را به صد وزنه نفره و بک وزنه طلا جریمه کرد. ۴ و پادشاه مصر، برادرش اليقیر را بر یهودا و اورشلیم پادشاه ساخت، و اسم او را یهواقیم تبدیل نمود، و نکو برادرش یهواخازرا گرفته، به مصر برد. ۵ یهواقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود، و در نظر یهود خدای خود شرارت ورزید. ۶ نبونکنصر پادشاه بابل به ضد او برآمد و او را به زنجیرها بست تا او به بابل ببرد. ۷ و نبونکنصر بعضی از ظروف خانه خداوند را به بابل آورد، آنها را در قصر خود در بابل گذاشت. ۸ و بقیه وقایع یهواقیم و رجاساتی که به عمل آورد و آنچه در او یافت شد، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است، و پسرش یهواکین در جایش پادشاهی کرد. ۹ یهواکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد. ۱۰ و در وقت تحويل سال، نبونکنصر پادشاه فرستاد و اورا با ظروف گرانبهای خانه خداوند به بابل آورد، و برادرش صدقیا را بر یهودا و اورشلیم پادشاه ساخت. ۱۱ صدقیا بیست و یک ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود. ۲۱ و در نظر یهود خدای خود شرارت ورزیده، در حضور ارمیا نبی که از زیان خداوند به او سخن گفت، تواضع ننمود. ۳۱ و نیز بر نبونکنصر پادشاه که اورا به خدا قسم داده بود عاصی شد و گردن خود راقوی و دل خویش را سخت ساخته، به سوی یهود خدای اسرائیل بازگشت ننمود. ۴۱ و تمامی روسای کهنه و قوم، خیانت بسیاری موافق همه رجاسات امته ورزیدند و خانه خداوند را که آن را در اورشلیم تقدیس نموده بود، نجس ساختند. ۵۱ و یهود خدای پدر ایشان به دست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد، بلکه صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود زیوا که بر قم خود و بر مسکن خویش شفقت نمود. ۶۱ اما ایشان رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام او را خوار شمرده، انبیاش را استهزا نمودند، چنانکه غضب خداوند بر قوم او افروخته شد، به حدی که علاجی نبود. ۷۱ پس پادشاه کلدانیان را که جوانان ایشان رادر خانه مقدس ایشان به شمشیر کشته و برجوانان و دوشیزگان و پیران و ریش سفیدان ترجم ننمود، بر ایشان آورد و همه را به دست او تسلیم کرد. ۸۱ و او سایر ظروف خانه خدا را از بزرگ و کوچک و خانه‌های خانه خداوند و گنجهای پادشاه و سروانش را تمام به بابل برد. ۹۱ و خانه خدا را سوزانیدند و حصار اورشلیم را منهدم ساختند و همه قصرهایش را به آتش سوزانیدند و جمیع آلات نفیسه آنها را ضایع کردند. ۱۰ و بقیه السیف را به بابل به اسیری برد که ایشان تازمان سلطنت پادشاهان فارس او را

چهار. ۲۲ بني حاريم سيصد و بيسـت. ۲۳ بـنـي لـود و حـادـيد و اـرـوـهـ هـفـتـصـدـ و بـنـي و بـنـي هـفـتـصـدـ و بـنـي پـنـجـ و بـنـي اـرـيـحـاـ سـيـصـدـ و بـنـي هـفـتـ و بـنـي شـشـصـدـ و سـيـ. ۶۳ و اـمـاـ کـاهـاهـ: بـنـي يـدـعـيـاـ اـزـ خـانـدـانـ يـشـعـوـ نـهـ صـدـ و هـفـتـدـ و سـهـ. ۷۳ بـنـي اـمـيـرـ هـزـارـ و بـنـي هـفـتـاهـ و دـوـ. ۸۳ بـنـي فـشـحـورـ هـزـارـ و دـوـيـسـتـ و بـنـي هـفـلـهـ و هـفـتـ. ۹۳ بـنـي حـارـيـمـ هـفـتـادـ و چـهـارـ. ۴. و اـمـاـ لـوـاـيـانـ: بـنـي يـشـعـوـ و قـدـمـيـشـلـ اـزـ نـسـلـ هـوـدـوـيـاـ هـفـتـادـ و چـهـارـ. ۱۴ و مـغـيـانـ: بـنـي اـسـافـ هـفـتـادـ و بـنـي بـيـسـتـ و هـشـتـ. ۲۴ و پـسـرـانـ درـبـانـ: بـنـي شـلـومـ و بـنـي آـطـيـرـ و بـنـي طـلـمـونـ و بـنـي عـقـوبـ و بـنـي حـطـيـطـاـ و بـنـي شـوـبـاـيـاـ جـمـعـ اـيـنـهـاـ صـدـ و سـيـ و نـهـ. ۳۴ و اـمـاـنـيـتـيـمـ: بـنـي صـيـحـاـ و بـنـي حـسـوـفـاـ و بـنـي طـبـاعـوتـ، ۴۴ و بـنـي قـيـرـوـسـ و بـنـي سـيـعـهـاـ و بـنـي فـادـوـمـ، ۵۴ و بـنـي لـيـاـهـ و بـنـي حـجـابـهـ و بـنـي عـقـوبـ، ۶۴ و بـنـي حـاجـابـ و بـنـي شـمـلـاـيـ و بـنـي حـاـنـانـ، ۷۴ و بـنـي جـدـيلـ و بـنـي حـرـ و بـنـي رـاـيـاـ، ۸۴ و بـنـي رـصـنـ و بـنـي نـقـوـدـاـ و بـنـي جـزـامـ، ۹۴ و بـنـي عـزـهـ و بـنـي فـاسـيـحـ و بـنـي بـيـسـاـيـ، ۵۰ و بـنـي اـسـنـهـ و بـنـي مـعـونـ و بـنـي نـفـوسـ، ۱۵ و بـنـي بـقـبـوقـ و بـنـي حـقـوـفـ و بـنـي حـرـحـورـ، ۲۵ و بـنـي بـصـلـوتـ و بـنـي مـحـيـداـ و بـنـي حـرـشـ، ۳۵ و بـنـي بـرـقـوسـ و بـنـي سـيـسـراـ و بـنـي تـامـهـ، ۴۵ و بـنـي نـصـيـحـ و بـنـي حـطـيـفـاـ، ۵۵ و پـسـرـانـ خـادـمـانـ سـلـيـمـانـ: بـنـي سـوـطـاـيـ و بـنـي هـصـوـفـتـ و بـنـي فـروـدـاـ، ۶۵ و بـنـي يـعـلـهـ و بـنـي درـقـونـ و بـنـي جـدـيلـ، ۷۵ و بـنـي شـفـطـيـاـ و بـنـي فـروـدـاـ، ۹۵ و بـنـي کـرـبـوـ و بـنـي اـدـاـنـ و اـمـيـرـ، اـمـاـ خـانـدـانـ پـدرـانـ و عـشـيـرـهـ خـودـ رـاـ نـشـانـ تـوـاـسـتـيـنـ دـادـ کـهـ آـيـاـزـ اـسـرـايـلـيـانـ بـوـدـنـدـ يـاـ نـهـ. ۶. بـنـي دـلـاـيـ و بـنـي طـوـيـاـ و بـنـي نـقـوـدـاـ شـشـصـدـ و بـنـي هـفـتـاهـ و دـوـ. ۹۵ و اـيـانـدـ آـنـاـيـ کـهـ اـزـ تـلـ مـلـحـ و تـلـ حـرـشـاـبـرـآـمـدـنـ يـعـنـيـ کـهـ کـرـبـوـ و اـدـاـنـ و اـمـيـرـ، اـمـاـ خـانـدـانـ پـدرـانـ و عـشـيـرـهـ خـودـ رـاـ نـشـانـ تـوـاـسـتـيـنـ دـادـ کـهـ آـيـاـزـ اـسـرـايـلـيـانـ بـوـدـنـدـ يـاـ نـهـ. ۶. بـنـي دـلـاـيـ و بـنـي طـوـيـاـ و بـنـي هـفـتـاهـ و بـنـي هـفـلـهـ و بـنـي بـرـقـوسـ و بـنـي طـبـاـيـمـ و بـنـي آـمـيـ. ۸۵ جـمـعـ نـيـتـيـمـ و پـسـرـانـ خـادـمـانـ سـلـيـمـانـ سـيـصـدـ و نـوـنـ و دـوـ. ۹۵ و اـيـانـدـ آـنـاـيـ کـهـ اـزـ تـلـ مـلـحـ و تـلـ حـرـشـاـبـرـآـمـدـنـ يـعـنـيـ کـهـ کـرـبـوـ و اـدـاـنـ و اـمـيـرـ، اـمـاـ خـانـدـانـ پـدرـانـ و عـشـيـرـهـ خـودـ رـاـ نـشـانـ تـوـاـسـتـيـنـ دـادـ کـهـ آـيـاـزـ اـسـرـايـلـيـانـ بـوـدـنـدـ يـاـ نـهـ. ۶. بـنـي دـلـاـيـ و بـنـي طـوـيـاـ و بـنـي هـفـتـاهـ و بـنـي هـفـلـهـ و بـنـي بـرـقـوسـ و بـنـي طـبـاـيـمـ و بـنـي آـمـيـ. ۸۵ و عددـ آـنـهاـ اـيـنـ استـ: سـيـ طـاسـ طـلاـ و هـزـارـ طـاسـ نـقـهـ و بـيـسـتـ و هـنـهـ کـارـدـ. ۹ و سـيـ جـامـ طـلاـ و چـهـارـصـدـ و دـهـ جـامـ نـقـهـ اـزـ قـسـمـ دـوـ و هـزـارـ طـرفـ دـيـگـرـ. ۱۱ تـمـامـيـ ظـرـوفـ طـلاـ و نـقـهـ پـنـچـهـارـ و چـهـارـصـدـ بـوـدـ و شـيشـيـرـ هـمـ آـنـهاـ رـاـ باـ اـسـيـرـيـ کـهـ اـزـ بـايـلـ بـهـ اوـرـشـلـيمـ مـيـ رـفـنـدـ بـرـدـ.

۲ و اـيـانـدـ اـهـلـ وـلـيـتهاـ کـهـ اـزـ اـسـيـرـيـ آـنـ اـشـخـاصـيـ کـهـ نـبـوـكـنـصـرـ، پـادـشـاهـ بـايـلـ، بـهـ بـايـلـ بـهـ اـسـيـرـيـ بـرـدـ بـوـدـ بـرـآـمـدـنـ و هـرـ کـادـامـ اـزـ اـيـشـانـ بـهـ اوـرـشـلـيمـ و بـهـوـراـ و شـهـرـ خـودـ بـرـگـشـتـنـ. ۲ اـمـاـ آـنـاـيـ کـهـ هـمـراـزـ زـرـبـايـلـ آـمـدـنـ، يـشـعـوـ و نـحـمـيـاـوـ سـرـاـيـاـ و رـعـالـيـاـ و مـرـدـخـاـيـ و بـلـشـاـنـ و مـسـفـارـ و بـغـوـيـ و رـحـومـ و بـعـنـهـ. و شـمـارـهـ مـرـدانـ قـوـمـ اـسـرـايـلـ: ۳ بـنـي فـرـعـوـنـ دـوـ هـزـارـ و يـكـصـدـ و هـفـتـادـ و دـوـ. ۴ بـنـي شـفـطـيـاـ سـيـصـدـ و فـقـنـادـ و دـوـ. ۵ بـنـي آـرـحـ هـفـتـصـدـ و هـفـتـادـ و بـنـجـ. ۶ بـنـي فـحـتـ مـوـأـبـ اـيـنـيـ يـشـعـوـ و بـيـوـبـ دـوـ هـزـارـ و هـشـتـصـدـ و دـواـزـهـ. ۷ بـنـي عـيـالـ هـزـارـ و دـوـيـسـتـ و بـنـي هـفـتـاهـ و چـهـارـ. ۸ بـنـي زـتـوـنـهـ صـدـ و بـنـي هـفـلـهـ و بـنـجـ. ۹ بـنـي زـکـیـ هـفـتـصـدـ و شـصـتـ. ۱۰ بـنـي بـانـیـ شـشـصـدـ و بـنـي هـفـلـهـ و دـوـ. ۱۱ بـنـي بـانـیـ شـشـصـدـ و بـنـي هـفـلـهـ و دـوـ. ۱۲ بـنـي اـزـجـهـارـ و دـوـيـسـتـ و بـيـسـتـ و سـهـ. ۲۱ بـنـي بـنـجـهـارـ و دـوـيـسـتـ و شـشـ. ۲۲ بـنـي بـنـجـهـارـ و دـوـيـسـتـ و شـشـ. ۲۳ بـنـي اـدـوـنـيـقـامـ شـشـصـدـ و شـصـتـ و شـشـ. ۴۱ بـنـي بـنـجـهـارـ و دـوـيـسـتـ و شـشـ. ۵۱ بـنـي عـادـيـنـ چـهـارـصـدـ و بـنـجـاهـ و چـهـارـ. ۶۱ بـنـي آـطـيـرـ اـزـ خـانـدـانـ يـحـرـقـيـاـ نـوـدـ وـهـشـتـ. ۷۱ بـنـي بـيـصـاـيـ سـيـصـدـ و بـيـسـتـ و سـهـ. ۸۱ بـنـي بـيـوـرـهـ صـدـ و دـواـزـهـ. ۹۱ بـنـي حـاشـوـمـ دـوـيـسـتـ و بـيـسـتـ و سـهـ. ۱۰ بـنـي جـيـارـ نـوـدـ و بـنـي بـنـجـاهـ و سـهـ. ۱۱ بـنـي بـنـجـاهـ و سـهـ. ۱۲ بـنـي بـيـتـ لـحـمـ صـدـ و بـيـسـتـ و سـهـ. ۲۲ مـرـدانـ نـظـوـفـهـ بـنـجـاهـ و شـشـ. ۲۳ مـرـدانـ عـنـاـتـوـتـ صـدـ و بـيـسـتـ و هـشـتـ. ۴۲ بـنـي عـزـمـوـتـ چـهـلـ و دـوـ. ۵۲ بـنـي قـرـيـهـ عـارـيـمـ و كـفـيـرـهـ و بـيـرـوـتـ هـفـتـصـدـ و بـنـي هـفـلـهـ و سـهـ. ۶۲ بـنـي رـامـهـ و جـيـعـ شـشـصـدـ و بـيـسـتـ و يـكـ. ۷۲ مـرـدانـ مـكـمـاسـ صـدـ و بـيـسـتـ و دـوـ. ۸۲ بـنـي بـيـتـ وـيـكـ. ۹۲ بـنـي بـنـجـاهـ و دـوـ. ۱۰ بـنـي مـغـبـيـشـ صـدـ و بـنـجـاهـ و شـشـ. ۱۳ بـنـي عـيـالـ دـيـگـرـ، هـزـارـ و دـوـيـسـتـ و بـنـجـاهـ

و قریانی های سوختنی برای خداوند یعنی قریانی های سوختنی، صبح و شام را بر آن گذرانیدند. ۴ و عید خمیمه را به نحوی که مکتوب است نگاه داشتند و قریانی های سوختنی روز به روز، معتاد هر روز را در روزش، بر حسب رسم و قانون گذرانیدند. ۵ و بعد از آن، قریانی های سوختنی دائمی را در غره های ماه و در همه موسام مقدس خداوند و برای هر کس که هدایات تبریع به چهت خداوند می آورد، می گذرانیدند. ۶ از روز اول ماه هفتم، حینی که بنیاد هیکل خداوند هنوز نشده بود، به گذرانیدن قریانی های سوختنی برای خداوند شروع کردند. ۷ و به حجاران و نجاران نفره دادند و به اهل صیادون و صور ماکولات و مشروبات و روغن (دادن) تا چوب سرو آزاد از لینان از دریا به یافا، بر حسب امری که کوش پادشاه فارس، به ایشان داده بود پیاوند. ۸ و در ماه دوم از سال دوم، بعد از رسیدن ایشان به خانه خدا در اورشلیم، زربابل بن شالیتیل و پیشوای پوصاداق و سایر برادران ایشان از کاهنان و لاویان و همه کسانی که از اسیری به اورشلیم برگشته بودند، به نصب نمودن لاویان از پیست ساله و بالاتر بر نظارت عمل خانه خداوند شروع کردند. ۹ و پیشوای با پسران و برادران خود و قدیمیش با پسرانش از پیش یهودا باهم ایستادند تا بر بی حینداد و پسران و برادران ایشان که از لاویان در کار خانه خدا مشغول می بودند، نظارت نمایند. ۱۰ و چون بنایان بنیاد هیکل خداوند را نهادند، کاهنان را بالای خودشان با کرناها و لاویان بپیش آسف را با سنجها قرار دادند تا خداوند را بر حسب رسم داده پادشاه اسرائیل، تسبیح بخوانند. ۱۱ و بر یکدیگر می سراییدند و خداوندرا تسبیح و حمد می گفتند، که «او نیکوست زیوکه رحمت او بر اسرائیل تا ابدالاً باد است» و تمامی قوم به آوار بلند صدا زده، خداوند را به سبب بنیاد نهادن خانه خداوند، تسبیح می خوانندند. ۱۲ و سیاری از کاهنان و لاویان و روسای آیاکه پیر بودند و خانه اولین را دیده بودند، حینی که بنیاد این خانه در نظر ایشان نهاده شد، به آوار بلند گریستند نتوانستند در میان صدای آوار شادمانی و آوار گریستن قوم تشیخیض نمایند زیوکه هنچل، صدای بسیار بلندی دادند چنانکه آوار ایشان از دور شنیده می شد.

۴ و چون دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که اسیران، هیکل یهوده خدای اسرائیل را بنیامی کنند، ۲ آنگاه نزد زربابل و روسای آبا آمده، به ایشان گفتند که «ما همراه شما بنا خواهیم کردزیا که ما مثل شما از زمان اسرحدون، پادشاه آشور که ما را به اینجا آورد، خدای شما ارامی طلبیم و برای او قریانی می گذاریم.» ۳ اما زربابل و پیشوای سایر اسرائیل به ایشان گفتند: «شما را با ما در بنا کردن خانه خدای ما کاری نیست، بلکه ما تها آن را برای یهوده، خدای اسرائیل چنانکه کوش پادشاه، سلطان فارس به ما امر فرموده است، آن را بنا خواهیم نمود.» ۴ آنگاه اهل زمین دستهای قوم یهودا را سست کردن و ایشان را در بنا نمودن به تنگ می آوردند، ۵ و به ضد ایشان میگیرند اجیر ساختند که در تمام ایام کوش پادشاه فارس، تا سلطنت داریوش، پادشاه فارس قصد ایشان را باطل ساختند. ۶ و چون اخشورش پادشاه شد، در ابتدای سلطنتش بر ساکنان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند. ۷ و در ایام ارتختنی، بشلام و مترادات و طبلیل و سایر رفقاء ایشان به ارتختنی پادشاه فارس نوشتن و مکتوب به خط آرامی نوشته شد و معنی اش در زبان ارامی. ۸ رحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب رساله به ضد اورشلیم،

۵ آنگاه دو نبی، یعنی حجی نبی و زکریا این عدو، برای یهودیانی که در یهودا و اورشلیم بودند، به نام خدای اسرائیل که با ایشان می بود نبوت کردند. ۶ و در آن زمان زربابل بن شالیتیل و پیشوای پوصاداق پرخاسته، به بنامودن خانه خدا که در اورشلیم است شروع کردند و انبیای خدا همراه ایشان بوده، ایشان را بزرگی ایشان را با زور و چفا از کار باز داشتند. ۷ آنگاه کار خانه اورشلیم رفند و ایشان را با زور و چفا از کار باز داشتند. ۸ خدا که در اورشلیم است، تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه فارس معطل ماند.

۶ آنگاه دو نبی، یعنی حجی نبی و زکریا این عدو، برای یهودیانی که در ایشان را بزرگی ایشان را با زور و چفا از کار باز داشتند. ۷ آنگاه کار خانه اورشلیم است، تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه فارس معطل ماند.

۱. تا آنکه هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند و به جهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند. ۱۱ و دیگر فرمانی از من صادر شد که هر کس که این حکم راتبدیل نماید، از خانه او تیری گرفته شود و او برآن آریخته و مصلوب گردد و خانه او به سبب این عمل مزبله بشود. ۲۱ و آن خدا که نام خود را در آنچا ساکن گردانیده است، هر پادشاه یا قوم را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه خدا که در اورشلیم است دراز نماید، هلاک سازد. من داریوش این حکم را صادر فرمودم، پس این عمل بلا تأخیر کرده شود. ۲۱ آنگاه تبنا، والی مواری نهر و شتریزیان و رقتای ایشان بروغ فرمانی که داریوش پادشاه فرستاده بود، بالاتخیر عمل نمودند. ۴۱ و مشایخ یهود به بنا نمودن مشغول شدند و برسحت بیوت حجی نبی و زکیا این عدو کار را پیش بردند و برسحت حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش داریوش و ارتختستنا، پادشاهان فارس آن را پنا نموده، به انجام رسانیدند. ۵۱ و این خانه، در روز سوم ماه اذار در سال ششم داریوش پادشاه، تمام شد. ۶۱ و بنی اسرائیل، یعنی کاهانان و لاویان و سایر آنانی که از اسیری برگشته بودند، این خانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند. ۷۱ و برای قباین گنابه برای تمامی اسرائیل، دوازده بزر نز مواقف شماره اسپایس اسرائیل گردانیدند. ۸۱ و کاهانان را در فرقه های ایشان و لاویان را در قسمتهای ایشان، بر خدمت خدایی که در اورشلیم است برسحت آنچه در کتاب موسی مکتوب است قراردادند. ۹۱ و آنانی که از اسیری برگشته بودند، عید فصص را در روز چهاردهم ماه اول نگاه داشتند. ۲۰ زیورا که کاهانان و لاویان، جمیع خویشتن را طاهر ساختند و چون همه ایشان ظاهر شدند، فصح را برای همه آنانی که از اسیری برگشته بودند و برای برادران خود کاهانان و برای خودشان ذبح کردند. ۱۲ و بنی اسرائیل که از اسیری برگشته بودند با همه آنانی که خویشتن را از رجاسات امتحان های زمین جدا ساخته، به ایشان پیوسته بودند تا یهوده خدای اسرائیل را بطلبند، آن را خورند. ۲۲ و بعد از این امور، در سلطنت ارتختستاپادشاه فارس، عزرا این سرایابن عزربا این حلقيا، ۲ این شلوم بن صادوق بن اخيطوب، ۳ بن امریابن عزربا این مرابوت، ۴ بن زرچا این عزی این بقی، ۵ این اپیشون بن فینحاس بن العازبین هارون رئیس کهنه، ۶ این عزرا از بابل برآمد و اودر شریعت موسی که یهوده خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتب ماهر بود و پادشاه بروغ دست یهوده خدایش که با وی بود، هرچه را که او می خواست به وی می داد. ۷ و بعضی از بنی اسرائیل و از کاهانان و لاویان و مغبیان و دریانان و نتیجه نیز در سال هفتم ارتختستاپادشاه به اورشلیم پنجم، بروغ دست نیکوی خدایش که با وی می بود، به اورشلیم رسید. ۱۱ چونکه عزرا دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن فراپوش و احکام به اسرائیل مهیا ساخته بود. ۱۱ و این است صورت مکتوبی که ارتختستاپادشاه، به عزربا کاهن و کاتب داد که

۷. مکتوب را نزد او فرستادند و در آن بدن مضمون مرقوم بود که «بر داریوش پادشاه سلامتی تمام باد. ۸ بر پادشاه معلوم باد که ما به بlad یهودیان، به خانه خدای عظیم رقمم و آن را ز سنتگهای بزرگ بنا می کنند و چوپها در دیوارش می گذارند و این کار در دست ایشان به تعجیل، معمول و به انجام رسانیده می شود. ۹ آنگاه از مشایخ ایشان پرسیده، چنین به ایشان گفتیم: کیست که شما را امر فرموده است که این خانه را بنا کنید و دیوارهایش را بروی نمایید؟ ۱۰ و نیز نامهای ایشان را از ایشان پرسیدیم تا تو را اعلام نماییم و نامهای کسانی که روای ایشانند نوشته ایم. ۱۱ و ایشان در جواب ما چنین گفتند که ما بندگان خدای آسمان و زمین هستیم و خانه ای را تعمیر نماییم که چندین سال قبل از این بناشده و پادشاه بزرگ اسرائیل آن را ساخته و به انجام رسانیده بود. ۲۱ لیکن بعد از آن، پدران ما خشیم خدای آسمان را به هیجان آورند. پس ایشان را به دست نیوکنسرس کلدانی، پادشاه بابل تسلیم نمود که این خانه را خراب کرد و قوم را به بابل به اسیری بردا. ۳۱ اما در سال اول کورش پادشاه بابل، همین کورش پادشاه امر فرمود که این خانه خدا را بنا نمایند. ۴۱ و نیز طوف طلا و نقره خانه خدا که این هیکل اورشلیم گرفته و به هیکل بابل آورده بود، کورش پادشاه آنها را از هیکل بابل بیرون آورد و به شیشسرنامی که او را والی ساخته بود، تسلیم نمود. ۵۱ ولو را گفت که این طوف را برداشته، برو و آنها را به هیکلی که در اورشلیم است ببر و خانه خدا در جایش بنا کرده شود. ۶۱ آنگاه این شیشسرنامه و بیناد خدای خدا را که در اورشلیم است نهاد و از آن زمان تا بحال بنا می شود و هنوز تمام نشده است. ۷۱ پس الان اگر پادشاه مصلحت دارد، در خزانه پادشاه که در بابل است تفحص کنند که آیا چنین است یا نه که فرمانی از کورش پادشاه صادر شده بود که این خانه خدا در اورشلیم بنا شود و پادشاه مرضی خود را در این امر نزد ما بفرستد.»

۶ آنگاه داریوش پادشاه، فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه ها در آن موضوع بونتفحص کرند. ۲ و در قصر احتما که در ولایت مادیان است، طوماری یافت شد و تذکرهاي در آن بدن مضمون مکتوب بود: «در سال اول کورش پادشاه، همین کورش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم داد که آن خانه ای که قریانها در آن می گذرانند، بنا شود و بینادش تعمیر گردد و بلندی اش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد. ۴ با سه صف سنگهای بزرگ ویک صف چوب نو. و خرچش از خانه پادشاه داده شود. ۵ و نیز طوف طلا و نقره خانه خدا را به خودر هیکل اورشلیم گرفته، به بابل آورده بود پس بهیند و آنها را به جای خودر هیکل اورشلیم باز برند و آنها را در خانه خداگذارند. ۶ «پس حال ای تبنا، والی مواری نهر و شتریزیان و رقتای شما و افرسکیانی که به آنطرف نهر می باشید، از آنچا دور شوید. ۷ و به کار این خانه خدا متعرض نباشید. اما حاکم یهوده مشایخ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنانمایند. ۸ و فرمانی نیز از من صادر شده است که شما با این مشایخ یهود به جهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفار نماید. از مال خاص پادشاه، یعنی از مالیات مواری نهر، خرج به این مردمان، بلا تاخیر داده شود تا مطلع نباشند. ۹ و ماتحتاچ ایشان را از گاوان و فوجها و برهما به جهت قریانی های سوختنی برای خدای آسمان و گلدم و نمک و شراب و روغن، برسحت قول کاهنانی که در اورشلیم هستند، روز به روز به ایشان بی کم و زیاد داده شود.

و از پنی بایای، زکریا ابن بایای و با او بیست و هشت نفر از ذکور. ۲۱ و از پنی عزجد، بیوحنان بن هقطان و با او صد و ده نفر از ذکور. ۳۱ و مخون از پنی ادونیقام بودند و این است نامهای ایشان: الیفاط و عیشیل و شمعیا و با ایشان صحت نفر از ذکور. ۴۱ و از پنی بعوای، عوایت وزبود و با ایشان هفتاد نفر از ذکور. ۵۱ پس ایشان را نزد نهیر که به اهوا می‌رود جمیع کردم و در آنجا سه روز ازدیم و چون قوم و کاهنان را بازید کردم، از پنی لاوی کسی رادر آنجا نیافتم. ۶۱ پس نزد الیعزر و اریشیل و شمعیا و الناثان و یاریب و الناثان و ناثان و زکریا و مسلام که روسا بودند و نزد بیواریب و الناثان که علما بودند، فرستادم. ۷۱ و پیغمیاری برای علوی رئیس، در مکان کاسفیا به دست ایشان فرستادم و سخنخانی که باید به عدو و برادرانش نتینیم که در مکان کاسقیا بودند بگویید، به ایشان القا کردم تا خدمان به جهت خانه خدای ما نزد ما بیاورند. ۸۱ و از دست نیکوکی خدای ما که با ما می‌بود، شخصی دانشمند از پسران محلی این لاوی این اسرائیل برای ما آوردن، یعنی شریبا را با پسران و برادرانش که هجداد نفر بودند. ۹۱ و حشیبا را نیز روا او از پنی مراری اشیبا را و برادران او و پسران ایشان را که بیست نفر بودند. ۱۰۲ و از نتینیم که داوده سروزان، ایشان را برای خدمت لاویان تعین نموده بودند. از نتینیم دویست و بیست نفر که جمیع به نام ثبت شده بودند. ۱۲ پس من در آنجاند نهر اهوا به روزه داشتن اعلان نمودم تا خویشتن را در حضور خدای خود موضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او بطلبیم. ۲۲ زیور خجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهیم تمام را از دشمنان در راه اعانت کنند، چونکه به پادشاه عرض کرده، گفته بودیم که دست خدای ما بر هر که او را می‌طلبید، به نیکوکی می‌باشد، اماقدرت و غضب او به ضد آنانی که او را نزد می‌کنند. ۲۲ پس روزه گرفته، خدای خود را برای این طلب نمودیم و ما را مستحب افرمود. ۴۲ و دوازده نفر از روسای کهنه، یعنی شریبا و حشیبا و ده نفر از برادران ایشان را با ایشان جدا کردم. ۵۲ و تقره و طلا و ظروف دهیدی خدای ما را که پادشاه و میثیران و سروزان و تمامی اسرائیلیانی که حضور داشتند داده بودند، به ایشان وزن نمودم. ۶۲ پس شمشد و پیچاه و وزنه تقره و صد وزنه ظروف نقره و صد وزنه طلا به دست ایشان وزن نمودم. ۷۲ و بیست طاس طلا هزار درهم و دو طرف برجن صیقلی خالص که مثل طلا گرانهای بود. ۸۲ و به ایشان گفتم: «شما برای خداوند مقدس می‌باشید و ظروف نیز مقدس است و نقره و طلا به جهت یهوه خدای پدران شما هدایه تبرعی است. ۹۲ پس بیدار باشید و اینها را حفظ نمایید تا به حضور روسای کهنه و لاویان و سروزان آبای اسرائیل در اورشیم، به حجره های خانه خداوندیه وزن سپارید». ۱۰۲ آنگاه کاهنان و لاویان وزن طلا و نقره و ظروف را گرفتند تا آنها را به خانه خدای ما به اورشیم برسانند. ۱۳ پس در روز دوازدهم ماه اول از نهر اهوا کوچ کرده، متوجه اورشیم شدیم و دست خدای ما با ما بود و ما را از دست دشمنان و کمین نشینیدنگان سر راه خلاصی داد. ۲۳ و چون به اورشیم رسیدیم سه روز در آنجاتوقف نمودیم. ۳۳ و در روز چهارم، نقره و طلا و ظروف را در خانه خدای ما به دست مریموت بن اوریای کاهن وزن کردن و العازر بن فینحاس با او بود و بوزایاد بن یوناثان و با او پنجه نفر از ذکور. ۴ از پنی علام، اشعا این عتیل و با او هفتادنفر از ذکور. ۸ از پنی شفطیا، زیدیا این میکائیل و بالا هشتاد نفر از ذکور. ۹ از پنی بیوآب، عودیا این یحییل و با او دویست و هجداد نفر از ذکور. ۱۰ از پنی شلومیت بن یوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور. ۱۱

۸ و ایناند روسای آبای ایشان و این است نسب نامه آنانی که در سلطنت ارتحستاپادشاه، با من از بابل برآمدند: ۲ از پنی فینحاس، جرشوم و از پنی ایاتمار، دانیال و از پنی داود، حطوش. ۳ و از پنی شکایا از پنی فروش، زکریا و بالا صد و پنجه نفر از ذکوران به نسب نامه شمرده شدند. ۴ از پنی فتح، مواب الیهو عیانی این زرحا و با او دویست نفر از ذکور. ۵ از پنی شکایا، این یحییل و با او سیصد نفر از ذکور. ۶ از پنی عادین، عابد بن یوناثان و با او پنجه نفر از ذکور. ۷ از پنی علام، اشعا این عتیل و با او هفتادنفر از ذکور. ۸ از پنی شفطیا، زیدیا این میکائیل و بالا هشتاد نفر از ذکور. ۹ از پنی بیوآب، عودیا این یحییل و با او دویست و هجداد نفر از ذکور. ۱۰ از پنی شلومیت بن یوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور. ۱۱

۸ و ایناند روسای آبای ایشان و این است نسب نامه آنانی که در سلطنت ارتحستاپادشاه، با من از بابل برآمدند: ۲ از پنی فینحاس، جرشوم و از پنی ایاتمار، دانیال و از پنی داود، حطوش. ۳ و از پنی شکایا از پنی فروش، زکریا و بالا صد و پنجه نفر از ذکوران به نسب نامه شمرده شدند. ۴ از پنی فتح، مواب الیهو عیانی این زرحا و با او دویست نفر از ذکور. ۵ از پنی شکایا، این یحییل و با او سیصد نفر از ذکور. ۶ از پنی عادین، عابد بن یوناثان و با او پنجه نفر از ذکور. ۷ از پنی علام، اشعا این عتیل و با او هفتادنفر از ذکور. ۸ از پنی شفطیا، زیدیا این میکائیل و بالا هشتاد نفر از ذکور. ۹ از پنی بیوآب، عودیا این یحییل و با او دویست و هجداد نفر از ذکور. ۱۰ از پنی شلومیت بن یوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور. ۱۱

جهت قربانی گناه، برای تمامی اسرائیل که همه اینها قربانی سوختنی برای خداوند بود. ۶۲ و چون فرمانهای پادشاه را به امری پادشاه و والیان ماورای نهردادند، ایشان قوم و خانه خدا را اعانت نمودند.

۱ پس چون عزرا دعا و اعتراف می نمود و گویه کنان پیش خانه خدا رو به زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند، زیرا قوم زیار می گردیدند. ۲ و شکنی این بیحیل که ازین عیلام بود جواب داد و به عزرا گفت: «ما به خدای خویش خیانت ورزیده، زنان غریب از قمهای زمین گرفتهایم، لیکن الان امیدی برای اسرائیل در این باب باقی است. ۳ پس حال باخدای خویش عهد بیندیم که آن زنان و اولاد ایشان را بر حسب مشورت آقایم و آنانی که از امر خدای ما می ترسند دور کنیم و مواقف شریعت عمل نماییم. ۴ برخیز زیورا که این کار تو است و مابا تو می باشیم. پس قوی دل باش و به کار پیرپاراز». ۵ آنگاه عزرا برخاسته، روسای کهنه و لاویان و تمامی اسرائیل را قسم داد که بر حسب این سخن عمل نمایند، پس قسم خورندن. ۶ و عزرا از پیش روی خانه خدا که ترا روز سوم، بر حسب مشورت اسرائیل، در این خانه خدا شام، ایشان در یهودا و اورشلیم ندا دردادند که به اورشلیم جمع شوند. ۷ و هر کسی که ترا روز سوم، بر حسب مشورت سروران و مشایخ حاضر نشود، اموال او بضبطگردد و خودش از جماعت اسرائیل جدا شود. ۸ پس در روز سوم که روز بیستم ماه نهم بود، همه مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و تمامی قوم در سعه خانه خدا نشستند. و بهسب این امر و بهسب باران، سخت می لرزیدند. ۹ آنگاه عزرا کاهن برخاسته، به ایشان گفت: «شما خیانت ورزیده و زنان غریب گرفته، جرم اسرائیل را فروهادید. ۱۰ پس الان یهود خدای پدران خود را تمجید نمایید و به اراده او عمل کنید و خویشتن را از قمهای زمین و از زنان غریب جدا سازید». ۱۱ تمامی جماعت به آوار بلند جواب دادند و گفتند: «چنانکه به ما گفتهای همچنان عمل خواهیم نمود. ۱۲ اما خلق بسیارند وقت باران است و طاقت نداریم که بیرون باشیم و این امر کلی یک دو روز نیست، زیورا که در این باب گناه عظیمی کردگدایم. ۱۳ پس سروران ما برای تمامی جماعت تعین بشوند و جمیع کسانی که در شهرهای ما زنان غریب گرفتهاند، در وقت های معین بیانند و مشایخ و داران هر شهر همراه ایشان بیانند، تا حدت خشم خدای ما درباره این امر از ما رفع گردد». ۱۴ لهذا یوناتان بن عسایل و یحییا این تقوه براین امر معین شدند و مشلام و شیتای لای، ایشان را اعانت نمودند. ۱۵ اسرائیل چنین کردند از عزرا کاهن و بعضی از روسای آیا، بر حسب خاندانهای آبای خود منتخب شدند و نامهای همه ایشان ثبت گردید. پس در روز اول ماه دهم، برای تفتیش این امر نشستند. ۱۶ و تا روز اول ماه اول، کار همه مردانی را که زنان غریب گرفته بودند، به اتمام رسانیدند. ۱۷ و بعضی از پسران کاهنان پیدا شدند که زنان غریب گرفته بودند. ازین پیش بن بوصاقد و برادرانش معسیا و العزرو باریب و جدلیا. ۱۸ و ایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند و فوجی به جهت قربانی جرم خود گذرانیدند. ۱۹ و از بنی امیر، حنائی و زبیدا. ۲۰ و ازین حاریم، معسیا و ایلیا و شمعیا و یحییل و عربیا. ۲۱ و از بنی فشحور، الیوعنای و معسیا و واسمعیل و نتنیل و بیزاباد و العاسه. ۲۲ و ازلاویان، بیزاباد و شمعی و قلایا که قلیقه باشد. و فحیا و یهودا و العیزر. ۲۳ و از مغنان، الیا شیب و از دربانان، شلوم و طالم و اوری. ۲۴ و اما ازسرائیلیان: از بنی فرعوش، رمیا و زبیرا و ملکیا و میامین و العازار و ملکیا و بنیایا. ۲۵ و از بنی عیلام، متینا و زکریا و یحییل و عبدي و بیریمیت و ایلیا. ۲۶ و از بنی زتو، الیوعنای و الیا شیب و متینا و بیریمیت و زباید و عزیزا. ۲۷ و از بنی بابای، یهودانان و

۹ و بعد از تمام شدن این وقایع، سروران نزدمن آمده، گفتند: «قوم اسرائیل و کاهنان ولایان خویشتن را از امت های کشورها جدانگر کردند بلکه موافق رجاسات ایشان، یعنی کنعانیان و حیان و فرزان و بیوسان و عمونیان و مولایان و مصریان و امیریان (رفار نموده اند). ۱۰ زیورا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش زنان گرفته و ذریت مقادس را با امت های کشورها مخلوط کردند و دست روسا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده است.» ۱۱ پس چون این سخن را شنید، جامه و ریای خود را چاک زدم و موى سر و ریش خود را کدم و متحری نشستم. ۱۲ آنگاه، همه آنانی که بهسب این عصیان اسرائیل، از کلام خدای اسرائیل می ترسیدند، نزد من جمع شدند و من تا وقت هدیه شام، متحری نشستم. ۱۳ و در وقت هدیه شام، از تذلل خود برخاستم و با لیاس و ریای دریده، به زانو درآمد و دست خود را بسوی یهوده خدای خویش برافراشتم. ۱۴ و گفتمن: «ای خدای من، خجالت دارم و از بلند کردن روی خود بسوی توای خدایم شرم دارم، زیورا گناهان ما بالای سر مازیاده شده، و تقصیرهای ما تا به آسمان عظیم گردیده است. ۱۵ ما از ایام پدران خود تا امروز مرتكب تقصیرهای عظیم شده ایم و ما ویداشاهان و کاهنان ما بهسب گناهان خویش، به دست پادشاهان کشورها به شمشیر و اسری و تاراج و رسالی تسلیم گردیده ایم، چنانکه امروز شده است. ۱۶ ما از اندک زمانی لطف از جانب یهوده خدای ما بر مظاهر شده، مفری برای ماوگذاشته است و ما را در مکان مقدس خودمیخی عطا فرموده است و خدای ما چشمان ما را روشن ساخته، اندک حیات تازهای در حین بندگی ما به ما بخشیده است. ۱۷ زیورا که ما بندگانیم، لیکن خدای ما، ما را در حالت بندگی ترک نکرده است، بلکه ما را منظور پادشاهان فارس گردانیده، حیات تازه به ما بخشیده است تا خانه خدای خود را بانیامیم و خرابیهای آن را تعییر کنیم و ما در یهودا و اورشلیم قلعه ای بخشیده است. ۱۸ و حال ای خدای ما بعد از این چه گوییم، زیورا که اولمر تو را ترک نموده ایم. ۱۹ که آنها را به دست بندگان خود انبیا امر فرموده و گفتهای که آن زمینی که شما برای تصرف آن می روید، زمینی است که از نجاسات امته های کشورها نجس شده است و آن را به رجاسات و نجاسات خویش، از سر تا سر مملو ساخته اند. ۲۰ پس الان، دختران خود را به پسران ایشان مدحید و دختران ایشان را برای پسران خود مگیرید و سلامتی و سعادتمندی ایشان را تا به ابد مطلیبد تاقوی شوید و نیکوی آن زمین را بخورد و آن را برای پسران خود به ارثیت ابدی و اگذارید. ۲۱ و بعد از همه این بلاایی که بهسب اعمال زشت و تقصیرهای عظیم ما بر ما وارد شده است، با آنکه تواخ خدای ما، ما را کمتر از گناهان ما عقوبت رسانیدهای و چنین خلاصی ای به ما داده ای، آیا می شود که ما برای یک اورم تو را بشکیم و با امت هایی که مرتکب این رجاسات شده اند، مصاهرت نماییم؟ و آیا تو بر ما غضب نخواهی نمود و ما را چنان هلاک نخواهی ساخت که بقیتی و نجاتی باقی نماند؟ ۲۲ ای یهوده خدای اسرائیل تو عادل هستی چونکه بقیتی از ما مثل امروز ناجی شده اند، اینکه ما به حضور تو در تقصیرهای خویش حاضریم، زیورا کسی نیست که بهسب این کارها، در حضور تو تواند ایستاد.»

حننیا و زیای و عتلای. ۹۲ و از بني باني، مشلام و ملوک و عدایا و یاشوب و شال و راموت. ۰۳ و از بني فخت، موآب عدنا و کلال و بانيا و معسیا و متنیا و بصلیل و بنوی و منسی. ۱۳ و از بني حازیم، البعر و اشیا و ملکیا و شمعون. ۲۲ و بیامین و ملوک و شمریا. ۳۳ از بني حاشوم، متنای و مثانه و زیاد و الباطل و بیمای و منسی و شمعی. ۴۳ از بني باني، عدای و عoram و اوئل. ۵۳ و بانيا و بیدیا و کلوهی. ۶۳ و وينا و مربیوت و الیاشب. ۷۳ و متنیا و متنای و یعسو. ۸۳ و باني و بنوی و شمعی. ۹۳ و شلمیا و ناتان و عدایا. ۴۰ و مکنبدیا و شاشای و شارای. ۱۴ و عزیل و شلمیا و شمریا. ۲۴ و شلوم و امریا و یوسف. ۳۴ از بني نبو، پعیل و متنیا و زیاد و زینا و یدوو یوئل و بانيا. ۴۴ جمیع اینها زنان غریب گرفه بودند و بعضی از ایشان زنانی داشتند که از آنها پسران تولید نموده بودند.

شود و هم برای حصار شهر و خانه‌ای که من در آن ساکن شوم. پس پادشاه برجست دست مهربان خدایم که بر من بود، اینها را به من عطا فرمود. پس چون نزد والیان مواری نهر رسیدم، مکوبات پادشاه را به ایشان دادم و پادشاه، سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاده بود. ۱۰ اما چون سبیط حرفونی و طویای غلام عموی این را شنیدند، ایشان را بسیار ناپسند آمد که کسی به جهت طلیبدن نیکوی بینی اسرائیل آمده است. ۱۱ پس به اورشلیم رسیدم و در آنجا سه روزه‌اندم. ۲۱ و شبگاهان به اتفاق چند نفری که همراه من بودند، برخاستم و به کسی نگفته بودم که خدایم در دل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم؛ و چهارپایی به غیر از آن چهارپایی که بر آن سوار بودم با من نبود. ۳۱ پس شبگاهان از دروازه وادی در مقابل چشممه ازدها تا دروازه خاکرمه بیرون رفم و حصار اورشلیم را که خراب شده بود و دروازه هایش را که به آتش سوخته شده بود، ملاحظه نمودم. ۴۱ و از دروازه چشممه، نزدیک پادشاه گذشتم و برای عبور چهارپایی که زیرمن بود، راهی نبود. ۵۱ و در آن شب به کنار نهروآمد، حصار را ملاحظه نمودم و برگشته، از دروازه وادی داخل شده، مراجعت نمودم. ۶۱ و سروران ندانستند که کچا رفه یا چه کرده بودم، زیرا به بیهودیان و به کاهان و به شرق و سروران و به دیگر کسانی که در کار مشغول می‌بودند، هنوز خبر نداده بودم. ۷۱ پس به ایشان گفتتم: «شما بلاعی را که در آن هستیم که اورشلیم چگونه خراب و دروازه هایش به آتش سوخته شده است، می‌بینید. بیایید و حصار اورشلیم را تعمیر نماییم تا دیگر رسوانیابیم». ۸۱ و ایشان را از دست خدای خود که بر من مهربان می‌بود و نیز از سخنانی که پادشاه به من گفته بود خیر دادم. آنگاه گفتند: «برخیزیم و تعمیر نماییم». پس دستهای خود را برای کارخوب قوی ساختند. ۹۱ اما چون سبیط حرفونی و طویای غلام عموی و جسم عربی این را شنیدند، ما را استهنا نمودند و ما را حفیر شمرده، گفتند: «این چه کار است که شما می‌کنید؟ آیا پراید شاه فتنه می‌انگیزید؟». ۱۰ من ایشان را جواب داده، گفتتم: «خدای آسمانها ما را کامیاب خواهید ساخت. پس ما که بندگان او هستیم برخاسته، تعمیر خواهیم نمود. اما شما را در اورشلیم، نه نصیبی و نه حقی و نه ذکری می‌باشد.»

۳ و البیشیب، رئیس کهنه و برادرانش از کاهانان برخاسته، دروازه گوستند را باشکردن. ایشان آن را تقدیس نموده، دروازه هایش را بربا نمودند و آن را تا برج میا و برج حنثیل تقدیس نمودند. ۲ و به پهلوی او، مردان اریحا بنکردن و به پهلوی ایشان، ذکر بن امری بنا نمود. ۳ و پسران هسته، دروازه ماهی را بنا کردند. ایشان سقف آن را ساختند و درهایش را با قفلها و پشت بندهایش بربا نمودند. ۴ و به پهلوی ایشان، مرمیوت بن اوریا این حقوق تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، مشلام بن برکا این مشیریل تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، صادوق بن بعنی تعمیر نمود. ۵ و به پهلوی ایشان، تقویان تعمیر کردند، اما بزرگ ایشان گردن خود را به خدمت خداوندان خویش نهادند. ۶ و بیواید این فاسیح و مشلام بن بسیدا، دروازه کهنه را تعمیر نمودند. ایشان سقف آن را ساختند و درهایش را با قفلها و پشت بندهایش بربا نمودند. ۷ و به پهلوی ایشان، ملتیا جمعونی و بادون میرنوتی و مردان جمعون و مصفه آنچه را که متعلق به کرسی والی مواری نهر بود، تعمیر نمودند. ۸ و به پهلوی ایشان، عزیل بن حرها که از زرگان بود، تعمیر نمود و به پهلوی او حنینی که از عطازان بود تعمیر نمود، پس اینان اورشلیم را تا حصار عرضی، مستحکم ساختند. ۹ و به پهلوی ایشان، رفایا

۱ کلام نجمیا این حکلیا: در ماه کسلو در سال بیستم هنگامی که من در دارالسلطنه شوشن بودم، واقع شد ۲ که حناتی، یکی از بوارانم با کسانی چند از بیهودا آمدند و از ایشان درباره بقیه بیهودی که از اسری باقی مانده بودند درباره اورشلیم سوال نمودم. ۳ ایشان مراجوب دادند: «آنایی که آنجا در بلوک از اسری باقی مانده‌اند در مصیبت سخت و افتضاح می‌باشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه هایش به آتش سوخته شده است.» ۴ و چون این سخنان را شنیدم، نشستم و گریه کرده، ایامی چند ماتم داشتم و به حضور خدای آسمانها روزه گرفته، دعا نمودم. ۵ و گفتتم: «آمای بیهوده، خدای آسمانها، ای خدای عظیم و مهیب که عهد و رحمت را بر آنایی که تو را دوست می‌دارند و اوامر تو را حفظ می‌نمایند، نگاه می‌داری، ۶ گوشهای تو متوجه و چشمانت گشاده شود و دعای بند خود را که من در این وقت نزد تو روز و شب درباره بندگانی بین اسرائیل می‌نمایم، اجابت فرمایی و به گناهان بینی اسرائیل که به تو وزیده‌ایم، اعتراف می‌نمایم، زنو که هم من و هم خاندان پدرم گناه کرده‌ایم. ۷ به درستی که به تو مخالفت عظیمی وزیده‌ایم و اوامر و فرایض و احکامی را که به بند خود موسی فرموده بودی، نگاه نداشته‌ایم. ۸ پس حال، کلامی را که به بند خود موسی امر فرمودی، بیاد آور که گفتی شما خیانت خواهید وزید و من شما را در میان امت‌ها پراکنده خواهیم ساخت. ۹ اما چون بسوی من بازگشت نمایید و لامر مرا نگاه داشته، به آنها عمل نمایید، اگرچه پراکنده‌گان شما در اقصای آسمانها باشند، من ایشان را از آنجا جمع خواهیم کرد و به مکانی که آن را برگیده‌ایم تا نام خود را در آن ساکن سازم درخواهیم آورد. ۱۰ و ایشان بندگان و قوم تو می‌باشد که ایشان را به قوت عظیم خود و بدست قوی خویش فدیه داده‌ای. ۱۱ ای خداوند، گوش تو بسوی دعای بند ات و دعای بندگان و قوم تو می‌باشد که به رغبت تمام از اسم تو ترسانی می‌باشد، متوجه بشود و بند خود را امروز کامیاب فرمایی و او را به حضور این مرد مرحمت عطا کنی.» زنو که من ساقی پادشاه بودم.

۲ و در ماه نیسان، در سال بیستم ارتاحستاپادشاه، واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته، به پادشاه دادم و قبل از آن من در حضورش ملول نبودم. ۲ و پادشاه مرا گفت: «روی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی؟ این غیر از ملالت دل، چیزی نیست.» پس من ای نهایت ترسان شدم. ۳ و به پادشاه گفتتم: «پادشاه تا به ابد زنده بماند، رویم چگونه ملول نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانی باشد، خراب است و دروازه هایش به آتش سوخته شده.» ۴ پادشاه مرا گفت: «چه چیز می‌طلبی؟» آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم ۵ و به پادشاه گفتتم: «اگر پادشاه را پستد آید و اگر بنده ات در حضورش النفات یابد، مرا به بیهودا و شهر مقبره‌های پدرانی بفرستی تا آن را تعمیر نمایم.» ۶ پادشاه مرا گفت و ملکه به پهلوی او نشسته بود: «طول سفرت چه قدر خواهد بود و کی مراجعت خواهی نمود؟» پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و زمانی برایش تعین نمودم. ۷ و به پادشاه عرض کردم، اگر پادشاه مصلحت بینندگوبات برای والیان مواری نهر به من عطا شودتا مرا بدیره نمایند و به بیهودا برسانند. ۸ و مکنی نیز به آساف که ناظر درخستانهای پادشاه است تا چوب برای سقف دروازه های قصر که متعلق به خانه است، به من داده

۵ و قوم و زنان ایشان، بر برادران یهود خودگفایاد عظیمی پروردند. ۲ و بعضی از ایشان گفتند که «ما و پسران و دختران ما بسیاریم. پس گندم بگیریم تا بخوریم و زنده بمانم.» ۳ و بعضی گفتند: «مزرعه‌ها و تاکستانهای خانه‌های خود را گرو می‌دهیم تا به سبب قحط، گندم بگیریم.» ۴ و بعضی گفتند که «نفره را به عرض مزرعه‌ها و تاکستانهای خود برای جزیه یادداش فرض گفته‌یم. ۵ و حال جسد ما مثل جسد های برادران ماست و

۴ و هنگامی که سپتیل شدید که ما به بنای حصار مشغول هستیم، خشم افروخته شده، بسیار غضبناک گردید و یهودیان را استهانتمود. ۲ و در حضور برادرانش و لشکر سامره متكلم شده، گفت: «این یهودیان ضعیف چه می کنند؟ آیا (شهر را) برای خود مستحکم خواهند ساخت و قریانی خواهند گذرانید و دریک روز کار را به انجام خواهند رسانید؟ و سنگهاز توده های حاکر و زنده خواهند ساخت؟ و حال آنکه سوخته شده است.» ۳ و طویلای عموی که نزد او بود گفت: «اگر شغالی نیز بر آنچه

پسران ما مثل پسران ایشان واینک ما پسران و دختران خود را به بندگی می سپاریم و بعضی از دختران ما کنیز شده اند و در دست ما هیچ استطاعتی نیست زیوا که مزروعه ها و تاکستانهای ما از آن دیگران شده است.» ۶ پس چون فریاد ایشان و این سخنان را شنیدم بسیار غضبناک شدم. ۷ و با دل خود مشورت کرده، بزرگان و سروان را عتاب نمودم و به ایشان گفتمن: «شما هر کس از برادر خود ریا می گیرید!» و جماعتی عظیم به ضد ایشان جمع نمودم. ۸ و به ایشان گفتمن: «ما برادران یهود خود را که به امت ها فروخته شده اند، حتی المقدور فدیه کرده ایم. و آیا شما برادران خود را می فروشید و آیا می شوکده ایشان به ما فروخته شوند؟» پس خاموش شده، جوابی نیافتند. ۹ و گفتمن: «کاری که شما می کنید خوب نیست، آیا نمی باید شما به سبب ملامت امت هایی که دشمن ما می باشند، در ترس خدای ما سلوک نمایید؟ ۱۰ و نیز من و برادران و بندگانم نفره و غله به ایشان قرض داده ایم. پس سزاوار است که این ریا ترک نمایم. ۱۱ و الان امروز مزروعه ها و تاکستانهای و باغات زیرون و خانه های ایشان و صد یک از نفره و غله و عصیر انگور و زورون که بر ایشان نهاده اید به ایشان رد کنید.» ۱۲ پس جواب دادند که «رد خواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود و چنانکه تو فرمودی به عمل خواهیم اورد.» آنگاه کاهنات را خوانده، به ایشان قسم دادم که بروφ این کلام رفارمایند. ۱۳ پس دامن خود را تکانیده گفتمن: «خداهر کس را که این کلام را ثابت نماید، از خانه و کبیش چنین بتكاند و به این قسم تکانیده و خالی بشود.» پس تمامی جماعت گفتند آمین و خداوند را تسبیح خواندند و قوم برسحب این کلام عمل نمودند. ۱۴ و نیز از روزی که به والی بودن زمین یهوده مامور شدم، یعنی از سال بیست تا سال سی و دوم ارتھحسنا پادشاه، که دوازده سال بود من و برادرانم وظیفه والیگری را نخوردیدم. ۱۵ اما موالیان اول که قبل از من بودند بر قوم بار ستگین نهاده، علاوه بر چهل مقال نفره، نان و شراب نیز ایشان می گرفتند و خادمان ایشان بر قوم حکمرانی می کردند. لیکن من به سبب ترس خدا چنین نکردم. ۱۶ و من نیز در ساختن حصار مشغول می بودم و هیچ مزروعه نخوردیدم و همه بندگان من در آنجا به کار جمع بودند. ۱۷ و صد پنجاه نفر از یهودیان و سروان، سوای آنانی که از امت های مجاور ما نزد ما می آمدند، بر سفره من خوارک می خوردند. ۱۸ و آنچه برای هر روز مهیا شد، یک گاو و شش گوسفند پرورای می بود و مرغها نیز برای من حاضر می کردند و هر ده روز مقداری کثیر از هر گونه شراب. اما معهدا وظیفه والیگری را نظیبیدم زیوا که بندگی سخت بر این قوم می بود. ۱۹ ای خدایم مواقف هر آنچه به این قوم عمل نمودم را به نیکوی یاد آور.

۶ بازسازی حصار و چون سبباط و طویا و جسم عربی و سایر دشمنان ما شنیدند که حصار را باکرده ام و هیچ رخنه ای در آن باقی نمانده است، با آنکه درهای دروازه هایش را هنوز برا ننموده بودم، ۲ سبباط و جسم نزد من فرستاده، گفتند: «بیانات در یکی از دهات بیابان اتو ملاقات کنیم.» اما ایشان قصد ضرر من داشتند. ۳ پس قاصدان نزد ایشان فرستاده گفتمن: «من در همین عظیمی مشغول و نمی توانم فرود آیم، چراکار حینی که من آن را ترک کرده، نزد شما فروآیدم به تعویق افتد.» ۴ و ایشان چهار دفعه مثل این پیغام به من فرستادند و من مثل این جواب به ایشان پس فرستادم. ۵ پس سبباط دفعه پنجم خادم خود رایه همین طور نزد من فرستاد و مکتوبی گشوده درستش بود، ۶ که در آن موقعم بود: «در میان امت ها شهرت یافته

بیست بود. ۰۷ و بعضی از روسای آبا هدایا به جهت کاردادند. اما ترشاتا هزار درم طلا و پنجاه قاب و یانصد و سی دست لباس کهانت به خانه داد. ۱۷ و بعضی از روسای آبا، بیست هزار درم طلا و دوهزار و دویست منای نقره به خزینه به جهت کاردادند. ۲۷ و آنچه سایر قوم دادند این بود: بیست هزار درم طلا و دو هزار منای نقره و شصت و هفت دست لباس کهانت. ۳۷ پس کاهنان و لاویان و دریانان و مغیان و بعضی از قوم و نتیجه و جمیع اسرائیل، در شهرهای خود ساکن شدند و چون ماه هفتم رسید، بینی اسرائیل در شهرهای خود معمقی بودند.

۸ و تمامی، قوم مثل یک مرد در سعه پیش دروازه آب جمع شدند و به عزایی کاتب گفتند که کتاب تورات موسی را که خداوند به اسرائیل امر فرموده بود، بیاورد. ۲ و عزایی کاهنان، تورات را در روز اول ماه هفتم به حضور جماعت از مردان و زنان و همه آنانی که می توانستند بشنوند و بفهمند، آورد. ۳ و آن را در سعه پیش دروازه آب از روشنایی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که می توانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فراگرفند. ۴ و عزایی کاتب بر منبر چوپی که به جهت اینکار ساخته بودند، ایستاد و به پهلویش از دست راستش متبا و شمع و عنایا و اوریا و حلقویا و معسیا ایستادند و از دست چپی، فداایا و میشائیل و ملکیا و حاشوم و حشیدانه و زکریا و میشام. ۵ و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشودنی را او بالایی تمامی قوم بود و چون آن را گشود، تمامی قوم ایستادند. ۶ و عزرا، یهوه خدای عظیم را متبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافرشته، در جواب گفتند: «آمنی، آمنی!» و رکوع نموده، و رو به زمین نهاده، خداوند را سجده نمودند. ۷ و شیوع و بانی و شریا و یامین و عقوب و شباتی و هودیا و معسیا و قلیطا و عزرا و بوزایاد و حنان و فلایا و لاویان، تورات را برای قوم بیان می کردند و قوم در جای خود ایستاده بودند. ۸ پس کتاب تورات خدا را به صدای روش خواندن و تفسیر کردن تا آنچه را که می خواندند، بفهمند. ۹ و نحیما که ترشاتا باشد و عزایی کاهن و کاتب و لاویانی که قوم رامی فهمایاندند، به تمامی قوم گفتند: «امروز برای یهوه خدای شما روز مقدس است. پس نوحه گری منماید و گریه مکنید.» زیرا تمامی قوم، چون کلام تورات را شنیدند گرسنند. ۱۰ پس به ایشان گفت: «بروید و خوراکهای لطیف بخوردید و شرتهایا بنوشید و نزد هر که چیزی برای او مهیا نیست حصه ها بفرستید، زیراکه امروز، برای خداوند ما روز مقدس است، پس محروم نباشید زیرا که سرور خداوند، قوت شماست.» ۱۱ و لاویان تمامی قوم را ساكت ساختند و گفتند: «ساكت باشید زیرا که امروز روز مقدس است. پس محروم نباشید.» ۱۲ پس تمامی قوم رفه، اکل و شرب نمودند و حصه ها فرستادند و شادی عظیم نمودند زیرا کلامی را که به ایشان تعلیم داده بودند فهمیدند. ۱۳ و در روز دوم روسای آبای تمامی قوم و کاهنان و لاویان نزد عزایی کاتب جمع شدند، تا کلام تورات را اصلاح نمایند. ۱۴ و در تورات چنین نوشته یافتد که خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود که بینی اسرائیل در عید ماه هفتم، در سایانها ساکن بشوند. ۱۵ و در تمامی شهرهای خود و در اورشلیم اعلان نمایند و ندا دهند که به کوکهای بیرون رفه، شاخه های زیون و شاخه های زیون بری و شاخه های آس و شاخه های نعل و شاخه های درختان کشن بیرونند و سایه بانها، به نهجه که مکتوب است بسازند. ۱۶ پس قوم بیرون رفند و هر کدام بر پشت بام خانه خود و در حیاط خود و در صحنه های خانه خدا

و دو. ۱۱ بینی فتح موارب از بنی یشوع و بیاب، دو هزار و هشتصد و هجده. ۲۱ بینی عیلام، هزار و دویست و پنجاه و چهار. ۳۱ بینی زتو، هشتصد و چهل و پنج. ۴۱ بینی زکای، هفتصد و شصت. ۵۱ بینی بنوی، هشتصد و چهل و هشت. ۶۱ بینی بابای، ششصد و بیست و هشت. ۷۱ بینی عزجد، دو هزار و سیصد و بیست و دو. ۸۱ بینی ادیقان، ششصد و بیست و هفت. ۹۱ بینی بعوای، دو هزار و شصت و هفت. ۱۰۲ بینی عاذین، هشتصد و پنجاه و پنج. ۱۱۲ بینی آطیرا (خاندان) حرقا، نود و هشت. ۱۲۲ بینی بیصای، سیصد و بیست و چهار. ۱۳۲ بینی بیصای، سیصد و بیست و چهار. ۱۴۲ بینی حاریف، صد و دوازده. ۱۵۲ بینی جبعون، نود و پنج. ۱۶۲ مردمان بیت لحم و نطفه، صد و هشتاد و هشت. ۱۷۲ مردمان عانوت، صد و بیست و هشت. ۱۸۲ مردمان بیت عزموت، چهل و دو. ۱۹۲ مردمان قریه یعاریم و کهیر و بیرون، هفتصد و چهل و سه. ۲۰۲ مردمان رامه و جیع، هشتصد و بیست و یک. ۲۱۲ مردمان مکماس، صد و بیست و دو. ۲۲۲ مردمان بیت ایل و عای، صد و بیست و سه. ۲۳۲ مردمان نبی دیگر، پنجاه و دو. ۲۴۲ بینی عیلام دیگر، هزار و دویست و پنجاه و چهار. ۲۵۲ بینی حاریم، سیصد و بیست و سه. ۲۶۲ بینی ادیقا، هزار و دویست و پنجاه و چهار. ۲۷۲ بینی لود و حادید و اونو، هفتصد و بیست و یک. ۲۸۲ بینی سنانه، سه هزار و نه صد و سی. ۲۹۲ اما کاهنان: بینی بدعا از خاندان پیشواع نه صد و هفتادو سه. ۳۰۲ بینی امیر، هزار و پنجاه و دو. ۳۱۲ بینی فشور، هزار و دویست و چهل و هفت. ۳۲۲ بینی حاریم، هزار و هفده. ۳۳۲ اما لاویان: بینی پیشواع از (خاندان قدمیل و از بینی هودویا، هفتاد و چهار. ۳۴۲ و مغیان: بینی آساف، صد و چهل و هشت. ۳۵۲ و دیگر، هزار و پنجاه و چهار. ۳۶۲ بینی ایرحا، سیصد و چهل و پنج. ۳۷۲ بینی سنانه، سه هزار و نه صد و سی. ۳۸۲ اما کاهنان: بینی بدعا از خاندان پیشواع نه صد و هفتادو سه. ۳۹۲ بینی عزایی، هزار و پنجاه و چهار. ۴۰۲ بینی ادیقا، هزار و دویست و پنجاه و چهار. ۴۱۲ بینی شلوم و بینی آطیرو بینی طلمون و بینی عقوب و بینی حطیطه و بینی سوبای، صد و سی و هشت. ۴۲۲ و اما یامی: بینی پیشواع از (خاندان قدمیل و از بینی هودویا، هفتاد و چهار. ۴۳۲ و مغیان: بینی آساف، صد و چهل و هشت. ۴۴۲ و دیگر، هزار و پنجاه و چهار. ۴۵۲ بینی ادیقا، بینی حجایه، بینی سوپای، بینی طایوت. ۴۶۲ بینی سیعا، بینی فدرون، بینی جازم، بینی جدیل، بینی حاجر. ۴۷۲ بینی رایا، بینی رصین، بینی نقودا. ۴۸۲ بینی فدرون، بینی فاریا، بینی فاریدا. ۴۹۲ بینی شفطیا، بینی حطیفا. ۵۰۲ بینی درقون، بینی جدیل. ۵۱۲ بینی فاریدا، بینی حطیفا، بینی فاریدا. ۵۲۲ بینی بقیق، بینی حقوفا، بینی ححرور. ۵۳۲ بینی بصلیت، بینی مجیده، بینی حرشا. ۵۴۲ بینی برقوس، بینی سیسرا، بینی تامح. ۵۵۲ بینی نصیح، بینی حطیفا. ۵۶۲ پسران خادمان سلیمان: بینی سوطای، بینی سورفت، بینی فریدا. ۵۷۲ بینی بعلاء، بینی درقون، بینی جدیل. ۵۸۲ بینی شفطیا، بینی حطیفا، بینی فاریدا. ۵۹۲ بینی حظبائیم، بینی آمن. ۶۰۲ جمیع نتیجه و پسران خادمان سلیمان، سیصد و نود و دو. ۶۱۲ ایناند آنانی که از قل ملح و قل حرشاکروب و ادون و امیر برآمدند بودند، اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان توانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه. ۶۲۲ بینی دلایا، بینی طوبای، بینی نقوده، ششصد و چهل و دو. ۶۳۲ و از کاهنان: بینی حبایا، بینی هقوص، بینی بزلای که یکی از دختران بزلای جلعادی را به زنی گرفته بود، پس به نام ایشان مسمی شدند. ۶۴۲ ایان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه هائیت شده بودند طبیبدند، اما نیافتدند، پس از کهانت اخراج شدند. ۶۵۲ پس ترشاتا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم و تمیم برقرار نشود، از قدس اقدس نخورند. ۶۶۲ تمامی جماعت با هم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند. ۶۷۲ سوای غلامان و کیزان ایشان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و مغیان و مغیان ایشان دویست و چهل و پنج نفر بودند. ۶۸۲ و ایشان ایشان، هفتصد و سی و شش و قاطران ایشان، دویست و چهل و پنج. ۶۹۲ و شتران، چهار صد و سی و پنج و حماران، ششهزار و هفتصد و

و در سعه دروازه آب و در سعه دروازه افرایم، سایانها برای خود ساختند. ۷۱ و تمامی جماعتی که از اسیری برگشته بودند، سایانها ساختند و در سایانها ساکن شدند، زیرا که از ایام یوشع بن نون تا آن روز بین اسرائیل چنین نکرده بودند. پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود. ۸۱ و هر روز از روز اول تا روز آخر، کتاب تورات خدارا می خواند و هفت روز عید را نگاه داشتند. و در روز هشتم، محفل مقدس بر حسب قانون برپا شد.

۹ و در روز بیست و چهارم این ماه، بین اسرائیل روزه دار و پلاس درو و خاک برس جمع شدند. ۲ و ذریت اسرائیل خویشتن را جمیع غرباً جدا نموده، ایستادند و به گناهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند. ۳ و در جای خود ایستاده، یک ربع روز کتاب تورات بیوه خدای خود را خواندند و ربع دیگر اعتراف نموده، بیوه خدای خود را عادت نمودند. ۴ پیش و بانی و قدمیشل و شبیا و بینی و شریا و بانی و کنایی بر زیه لاویان ایستادند و به آواز بلند، نزد بیوه خدای خویش استغاثه نمودند. ۵ آنگاه لاویان، یعنی پیشوای قدمیشل و بانی و شبیا و شریا و هودیا و شبیا و فتحیا گفتند: «برخیزید و بیوه خدای خود را از ازل تا به اید مبارک بخوانید. و اسم جلیل تو که از تمام برکات و تسبیحات اعلیٰ ترا است مبارک باد. ۶ تو به تنهایی بیوه هستی. تو فلک و فلک الافلک و تمامی جنود آنها را و زمین را و هرچه بر آن است و دریاها را و هرچه در آنها است، ساختهای و توهنه اینها را حیات می بخشی و جنود آسمان تورا سجده می کنند. ۷ توای بیوه آن خدا هستی که ابرام را برگیزید و او را از اور کلدانیان بیرون آورد واسم او را به اپرایم تبدیل نمودی. ۸ و دل او به حضور خود امین یافته، با وی عهده بستی که زمین کنعتانی و حیان و اموریان و فرزیان و بیوسیان و جرجاشیان را به او ارزانی داشته، به ذریت او بدهی و وعده خود را وقا نمودی، زیرا که عادل هستی. ۹ و مصیبت پدران ما را در مصر دیدی و فریاد ایشان را نزد بحر قلزم شدیدی. ۱۰ و آیات و معجزات بر فرعون و جمیع بندگانش و تمامی قوم زمینش ظاهر ساختی، چونکه می دانستی که بر ایشان ستم می نمودنیم به جهت خود اسما پیدا کردی، چنانکه امروز شده است. ۱۱ و دریا را به حضور ایشان منش ساختی تا از میان دریا به خشکی عور نمودند و تعاقب کنندگان ایشان را به عمقهای دریا مثل سینگ در آب عمیق انداختی. ۲۱ و ایشان را در روز، به سنتون ابر و در شب، به سنتون آتش رهبری نمودی تا راه را که در آن باید رفت، برای ایشان روشن سازی. ۲۱ و بر کوه سینا نازل شده، با ایشان از آسمان تکلم نموده و احکام راست و شرایع حق و امر و فرایض نیکو را به ایشان دادی. ۴۱ و سبت مقدس خود را به ایشان شناساییدی و اولمر فرایض و شرایع به واسطه بنده خویش موسی به ایشان امر فرمودی. ۵۱ و نان آسمان برای گرسنگی ایشان دادی و آب از صخره برای تشنجی ایشان جاری ساختی و به ایشان بدهی داخل شده، آن را به تصرف آورند. ۶۱ «لیکن ایشان و پدران ما متکبرانه رفارنموده، گردن خویش را سخت ساختند و اولمر تورا اطاعت ننمودند. ۷۱ و از شنیدن ابا نمودند و اعمال عجیبیهای را که در میان ایشان نمودی بیادنیاروندند، بلکه گردن خویش را سخت ساختند و فتنه انجیخته، سرداری تعیین نمودند تا (به زمین) بیندگی خود مراجعت کنند. اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر حسان بوده، ایشان را ترک نکردی. ۸۱ بلکه چون گوسله ریخته شده ای برای

ما خدمت می کنندیا وریم. ۷۳ و نیز نوو خمیر خود را و هدایای افراشتی خویش را و میوه هر گونه درخت و عصیر انگور و روغن زیتون را برای کاهان خود را به حجره های خانه خدای خود و عشر زمین خویش را به جهت لاویان پیاریم، زیوا که لاویان عشر رادر جمیع شهرهای زراغتی ما می گیرند. ۸۳ و هنگامی که لاویان عشر می گیرند، کاهنی ازرسان هارون همراه ایشان باشد و لاویان عشر عشراش را به خانه خدای ما به حجره های بیتالمال پیاروند. ۹۳ زیوا که بنی اسرائیل و بنی لاوی هدایای افراشتی غله و عصیر انگور و روغن زیتون را به حجرهای می پایست پیاروند، جایی که آلات قدس و کاهنی که خدمت می کنند و در بیان و مغاین حاضر می باشند، پس خانه خدای خود را ترک نخواهیم کرد.»

۱۱ و سروزان قوم در اورشلیم ساکن شدند و سارو قوم قعده انداختند تا از هر ده نفر یک فخر را به شهر مقدس اورشلیم، برای سکونت پیاروند و نه نفر باقی، در شهرهای دیگر ساکن شوند. ۲ و قوم، همه کسانی را که به خوشی دل برای سکونت در اورشلیم حاضر شدند، مبارک خواندند. ۳ و اینانند سروزان بلدانی که در اورشلیم ساکن شدند، (و سایر اسرائیلیان و کاهنان و لاویان و نتینیم و پسران بندگان سلیمان، هر کس در ملک شهر خود، در شهرهای پیوهادا ساکن شدند). ۴ پس در اورشلیم، بعضی از بنی یهودا و بنی بیتامن سکنی گرفتند. و اما از بنی یهودا، عانيا بن زکیوا این امریا این شفطایا این مهلهلیل از بنی فارص. ۵ و معسیا این باروک بن کلحوه این حزیا این عدایا بن پویاریب بن زکیوا این شیلونی. ۶ جمیع بنی فارص که در اورشلیم ساکن شدند، چهار صد و شصت و هشت مرد شجاع بودند. ۷ و اینانند پسران بیتامن: سلو این مشلام بن پیوعد بن فدایا این قلایا این عسیا این ایتیل بن اشیعیا. ۸ و بعد از او جیان و سلای، نه صد و بیست و هشت نفر. ۹ و بیوئیل بن زکی، رئیس ایشان بود و یهودا این هستوآ، رئیس دوم شهر بود. ۱۰ و از کاهنان، پیدای این پویاریب و یاکین. ۱۱ و سرایا این حلقات این مشلام بن صادوق بن ماریوت بن اخیطوب رئیس خانه خدا. ۲۱ و برادران ایشان که در گلزارهای خانه مشغول می بودند هشتصد و بیست و دو نفر. و عدایا این پروحام بن فلایا این امصی این زکیوا این فشحور بن ملکیا. ۲۱ و برادران او که روسای آبا بودند، دویست و چهل و دو نفر. و عمسیاسی این عزیل بن اخرازی بن مشیلموت بن امیر. ۴۱ و برادرانش که مردان جنگی بودند، صد و بیست و هشت نفر. و زیدیلین بن هجدولیم رئیس ایشان بود. ۵۱ و از لاویان شمعیا این حشوب بن عریقان بن حشیبا این بونی. ۶۱ و شباتی و یوزابادیل کارهای خارج خانه خدا از روسای لاویان بودند. ۷۱ و متینیا این میکا این زیدی بن آساف پیشوای تسبیح که در نماز، حمد بگوید و بقیه ایکه از میان برادرانش رئیس دوم بود و عدایا این شمعون بن جلال بن یدوتون. ۸۱ جمیع لاویان در شهر مقدس دویست و هشتاد و چهار نفر بودند. ۹۱ و در بیان عقوب و طلمون و باریان و لاویان می گردند، صد و هفتاد و دو نفر. ۰۲ و سایر اسرائیلیان و کاهنان و لاویان هر کدام در ملک خویش در جمیع شهرهای پیوهدا (ساکن شدند). ۱۲ و نتینیم در عوقل سکنی گرفند و صیحا و جشقا روسای نتینیم ۲۲ و رئیس لاویان در اورشلیم بر کارهای خانه خدا عزی این بانی این حشیبا این متینیا این میکا از پسران آساف که مغینیان بودند، می بود. ۲۲ زیوا که در برادران ایشان حکمی از یادداش بود و فریضه ای به جهت مغاین برای امره روز در روزش. ۴۲ و فتحیا این مشیزبیل از بنی زارح بن یهودا از جانب پادشاه برای جمیع گوستنداخ خود را به خانه خدای خویش، برای کاهنی که در خانه خدای

در احسان عظیمی که به ایشان نمودی و در زمین وسیع و برومند که پیش روی ایشان نهادی تو را عبادت ننمودند و از اعمال شنیع خویش بازگشت نگرفند. ۶۳ «اینک ما امروز غلامان هستیم و در زمینی که به پدران ما دادی تا میوه و نفایس آن را بخوریم، اینک در آن غلامان هستیم. ۷۳ و آن، ممحصول فرلوخ خود را ایشان بر جسد های ما و چهار بیان ما بر حسب اراده خود حکمرانی می کنند و ما در شدت تنگی گرفوار هستیم. ۸۳ و به سبب همه این امور، ما عهد مکحوم بسته، آن را نوشیم و سروزان و لاویان و کاهنان ما آن را مهر کردند.»

۱۰ و کسانی که آن را مهر کردند ایناند: نحمیا ترشات این حکلیا و صدقیا. ۲ و سریلا و عزیزا و ارمیا. ۳ و فشحور و ارمیا و ملکیا. ۴ و حطوش و شبیا و ملوك ۵ و حاریم و مریم و عوبدیا. ۶ و دانیال و جستون و باروک ۷ و مشلام و ایبا و میامیم. ۸ و معزیا و بوجای و شمعیا، اینها کاهنان بودند. ۹ و اما لاویان: پیشون از ازنا و بنوی از پسران حباداد و قدمیلیل. ۱۰ و ببرادران ایشان شبیا و هودیا و قلیطا و فلاپا و حاتان. ۱۱ و میخا و رحوب و حشیبا. ۲۱ و زکور و شریا و شبیا. ۲۱ و هودیا و بانی و بنیتو. ۴۱ و سروزان قوم فرعوش و فتح مواب و عیلام و وزتو و بانی. ۵۱ و بنی عزجد و بابای. ۶۱ و ادونیا و بفوای و عودین. ۷۱ و عاطیر و حرقیا و عزور. ۸۱ و هودیا و حاشوم و بیصای. ۹۱ و حاریف و عاتوت و نیایا. ۰۲ و مجفیعash و مشلام و حزیر. ۱۲ و مشیزبیل و صادوق و بیدوع و قلطیا و حاتان و عایایا. ۲۲ و هوشع و حتیا و حنقوب. ۴۲ و هلوچیش و فلحا و شویق. ۵۲ و روحوم و حشینا و معسیا. ۶۲ و اخیا و حاتان و عطان. ۷۲ و ملوك و حاریم و بعنه. ۸۲ و سایر قوم و کاهنان و لاویان و در بیان و مغاین و نتینیم و همه کسانی که خویشن را از اهالی کشوارها به تواریخ خدا جدا ساخته بودند با زنان و پسران و دختران خود و همه صاحبان معرفت و فطانت. ۹۲ به ببرادران و بزرگ خویش ملخص شدند و لعنت و قسم بر خود نهادند که به تواریخ خدا که به واسطه موسی بدهد خدا داده شده بود، سلوک نمایند و تمامی اوامر یهود خداوند ما و احکام و فرایض او را نگاه دارند و به عمل آورند. ۰۳ و اینکه دختران خود را به اهل زمین نادھیم و دختران ایشان را برای پسران خود گیریم. ۱۳ و اگر اهل زمین در روز سیت متعای یاهر گونه آدوقه به جهت فروختن پیاروند، آنها را از ایشان در روزهای سیت و روزهای مقدس نخریم و (حاصل) سال هفتمین و مطالبه هر قرض راترک نماییم. ۲۳ و بر خود فرایض قلار دادیم که یک ثلث مثقال در هر سال، بر خویشن لازم دانیم به جهت خدمت خانه خدای ما. ۳۳ برای نان تقدمه و هدیه آردی دایی و قربانی سوختنی دایمی در سیت ها و هلالها و مواسم و به جهت موقوفات و قربانی های گناده تا کفاره به جهت اسرائیل بشود و برای تمامی کارهای خانه خدای ما. ۴۳ و ما کاهنان و لاویان و قوم، قرعه برای هدیه هیزم انداختیم، تا آن را به خانه خدای خود بحسب خاندانهای آبای خویش، هر سال به وقهای زاده های پسران و حیوانات خدای ماموقع آچجه در تواریخ نوشته است سوخته شود. ۵۵ و تا آنکه نویرهای زمین خود و نویرهای همه میوه هر گونه درخت را سال به سال به خانه خداوند بیاوریم. ۶۳ و تا اینکه نخست زاده های پسران و حیوانات خود را مواقع آچجه در تواریخ نوشته شده است و نخست زاده های گاوان و گوستنداخ خود را به خانه خدای خویش، برای کاهنی که در خانه خدای

پسران کاهنان با کرناها یعنی زکیا ابن یوناتان بن شمعیا ابن متینا ابن میکایا ابن زکور بن آصف. ۶۳ و برادران او شمعیا و عزیزیل و ملای و جلالی و معاگی و ننتیل و یهودا و حنانی با آلات موسیقی دارد مرد خدا، و عزرا کاتب پیش ایشان بود. ۷۳ پس ایشان نزد دروازه چشمکه که برایر ایشان بود، بر زیب شهر دارد بر فرار حصار بالای خانه دارد، تا دروازه آب به طرف منشی رفتند. ۸۳ و فرقه دوم، تسبیح خوانان در مقابل ایشان به میثت اجتماعی رفتند و من و نصف قوم بر سر حصار، از نزد برج تور تا حصار عرض در عقب ایشان رفیم. ۹۳ و ایشان از بالای دروازه گوسفدان (رخه)، نزد بالای دروازه ماهی و برج حنتیل و برج میه تا دروازه گوسفدان (رخه)، نزد دروازه سجن توقف نمودند. ۹۴ پس هر دو فرقه تسبیح خوانان در خانه خدا ایستادند و من و نصف سروران ایستادیم. ۱۴ و الیاقیم و معسیا و میامین و شمعیا میکایا و الیوعنای و زکیا و حنیای کهنه با کرناها، ۲۴ و معسیا و شمعیا والعازار و عزی و یوحنان و ملکیا و عیلام و عازر، و مغینیان و بیزیای و کیل و آوار بلندسراییدند. ۲۴ و در آن روز، قربانی های عظیم گذرانیده، شادی نمودند، زیرا خدا ایشان را بسیار شادمان گردانیده بود و زنان و اطفال نیز شادی نمودند. پس شادمانی اورشلیم از جایهای دور مسموع شد. ۴۴ و در آن روز، کسانی چند بر حجرهای خانه های هدایا و نوبهای و عشرهای تعیین شدند تا حصه های کاهنان و لاویان را از مرعه های شهرها بر حسب تورات در آنها جمع کنند، زیرا که یهودا درباره کاهنان و لاویانی که به خدمت می ایستادند، شادی می نمودند. ۵۴ و ایشان با مغینیان و دریانان، مواقف حکم دارد و پیش سلیمان، دیدعی خدای خود و لوازم تطهیر را نگاه داشتند. ۶۴ زیرا که در ایام داود و آساف از قدیم، روسای مغینیان بودند و سرودهای حمد و تسبیح برای خدا (می خوانیدند). ۷۴ و تمامی اسرائیل در ایام زربابل و در ایام نحیما، حصه های مغینیان و دریانان را روز به روز می دادند و ایشان وقف به لاویان می دادند و لاویان وقف به بنی هارون می دادند.

۳۱ در آن روز، کتاب موسی را به سمع قوم خوانند و در آن نوشته ای پافت شد که عمویان و مویان تا به اید به جماعت خدا داخل نشوند. ۲ چونکه ایشان بنی اسرائیل را به نان و آب استقبال نکرند، بلکه بعلام را به خند ایشان اجیر نمودند تا ایشان را لعنت نماید اما خدای ما لعنت را به برکت تبدیل نمود. ۳ پس چون تورات راشنیدند، تمامی گروه مختلف را از میان اسرائیل جدا کردند. ۴ و قبل از این البایش کاهن که بر حجره های خانه خدای ما تعیین شده بود، با طویا قربانی داشت. ۵ و برای او حجره بزرگ ترتیب داده بود که در آن کل ایام آرای و بخور و ظروف را و عشر گلدم و شراب و روغن را که فریضه لاویان و مغینیان و دریانان بود و هدایای افراشتی کاهنان را می گذاشتند. ۶ و در همه آن وقت، من در اورشلیم نیوم زیور در سال سی و دوم ارتاحشستا پادشاه بابل، نزد پادشاه رفم و بعدار ایامی چند از پادشاه رخصت خواستم. ۷ و چون به اورشلیم رسیدم، از عمل زشی که البایش درباره طویا کرده بود، از اینکه حجرهای براش در صحن خانه خدا ترتیب نموده بود، آگاه شدم. ۸ و این امر به نظر من بسیار ناپسند آمد، پس تمامی اسباب خانه طویا را از حجره بیرون ریختم. ۹ و امر فرمودم که حجره را تطهیر نمایند و ظروف خانه خدا و هدایا و بخور را در آن باز آوردم. ۱۰ و فهمیدم که حصه های لاویان را به ایشان نمی دادند و از این جهت، هر کدام از لاویان و مغینیان که مشغول خدمت می بودند، به مرعه های خویش فرار کرده بودند. ۱۱ پس با سروران مشاجره نموده، گفتم

امور قوم بود. ۵۲ و بعضی از بنی یهودا در قصبه هاو نواحی آنها ساکن شدند. در قریه اربع و دهات آن و دیون و دهات آن و بقصبیل و دهات آن. ۶۲ و در پیش و مولاده و بیت فاطل. ۷۲ و در حصرشغال و پرشیع و دهات آن. ۸۲ و در قفلع و مکونه و دهات آن. ۹۲ و در عین رمون و صرخه ویرمود. ۱۰۳ و زانوح و عدلام و دهات آنها ولاکیش و نواحی آن و عزیه و دهات آن. ۱۳ پس از پرشیع تا وادی هنوم ساکن شدند. در عیاو بیت یل و دهات آن. ۲۳ و عنانوت و نوب و عنینه، ۲۴ و حاصور و رامه و جتایم، ۴۳ و حادیدو صویع و نیلاط، ۵۳ و لود و اونو و وادی حراشیم. ۶۴ و بعضی فرقه های لاویان در یهودا و بینامین ساکن شدند.

۲۱ و ایناند کاهنان و لاویانی که با زربابل بن شلتیل و پیشوای برآمدند. سرایا واریا و عزرا. ۲ امريا و ملوك و حطوش. ۳ و شکبیا و رحوم و مریمود. ۴ و عدو و جنتوی و ایا. ۵ و میامین و معلیا و بلهج. ۶ و شمعیا و بیواریب و یدعیا. ۷ و سلو و عاموق و حلقیا و یدعیا. اینان روایی کاهنان و برادران ایشان در ایام پیشوای بودند. ۸ و لاویان: پیشوای بن شلتیل و پیشوای شربیا و یهودا و میامی که او و برادران پیشوایان تسبیح خوانان بودند. ۹ و برادران ایشان بقیه و عی در مقابل ایشان در جای خدمت خود بودند. ۱۰ و پیشوای یویاقیم را تولید نمود و پیشوایان البایش را آورد و البایش پیویاداع را آورد. ۱۱ و پیویاداع یوناتان را آورد و یوناتان پیوی را آورد. ۲۱ و در ایام یویاقیم روایی خاندانهای آبای کاهنان ایشان بودند. از سرایا مرایا و از ارمیا حنینا. ۲۱ و از عزرا، مسلام و از مرایا، بیوحنان. ۴۱ و از علیکو، بیوحنان. ۴۱ و روسای میامین و از عزرا، یویاقیم، عدنا و از مراپوت، حلقای. ۶۱ و از عدو، زکیا و از عدو، یوسف. ۵۱ و از حاریم، عدنا و از مراپوت، حلقای. ۷۱ و از ایا، زکی و از میامین و مودعیا، فلطاوی. ۸۱ و از بلجه، شمعی و از شمعیا، بیوحنان. ۹۱ و از بیواریب، میامی و از بیداری، شعبیا و از عزی. ۱۰۲ و از سلای، قلای و از عاموق، عابر. ۱۲ و از حلقیا، حشیبا و از یدعیا، ننتیل. ۲۲ و روسای آبای لاویان، در ایام البایش پیویاداع و پیوحنان و پیویع بخوانند. ۲۳ و دهات شدن و کاهنان نیز در سلطنت داریوش فارسی. ۲۲ و روسای آبای بنی لاوی در کتاب تاریخ ایام تا ایام بیوحنان بن البایش ثبت گردیدند. ۴۲ و روسای لاویان، حشیبا و شربیا و پیشوای بن قدمیشل و برادرانشان در مقابل ایشان، تا مواقف فرمان داد مردم خدا، فرقه برایر فرقه، حمد و تسبیح بخوانند. ۵۲ و میامی و بقیه و عویدها و مسلام و طلمون و عقوب دریانان بودند که نزد خانه های دروازه هاپسیانی می نمودند. ۶۲ اینان در ایام یویاقیم پیشوای بیوصاداق و در ایام نحیما ویلی و عورای کاهن کاتب بودند. ۷۲ و هنگام تبریک نمودن حصار اورشلیم، لاویان را از همه مکان های ایشان طبیدند تا ایشان را به اورشلیم پیاووند که با شادمانی و حمد و سرود بادف و بربط و عود آن را تبریک نمایند. ۸۲ پس پسران مغینیان، از دایره گردگرد اورشلیم و از دهات نظوفاتیان جمع شدند. ۹۲ و از بیت جلجال و از عدو، حشیبا و زیرمودن، زیرا که مغینیان به اطراف اورشلیم به جهت خود دهات بنا کرده بودند. ۱۰۳ و کاهنان و لاویان خویشتن را تطهیر نمودند و قوم و دروازهها و حصار را نیز تطهیر کردند. ۱۳ و من روسای یهودا را بر سر حصار آوردم و دو فرقه بزرگ از تسبیح خوانان معین کردم که یکی از آنها به طرف راست بر سر حصارتا دروازه خاکروه به هیئت اجتماعی رفتند. ۲۲ و در عقب ایشان، هوشیبا و نصف روسای بیوودا. ۳۳ و عزرا و عزرا و مسلام. ۴۳ و یهودا و بینامین شمعیا و ارمیا. ۵۳ و بعضی از

چرا درباره خانه خدا غفلت می‌نمایند. و ایشان را جمع کرده، درجا بهای ایشان برقار نمود. ۲۱ و جمیع یهودیان، عشر گندم و عصیر انگور و روغن را در خانه‌ها آورندن. ۲۱ و شلمیای کاهن و صادوق کاتب و فدایا را که از لاویان بود، بر خزانه ها گماشتم و به پهلوی ایشان، حاتان بن زکور بن متیارا، زیرا که مردم ایشان را امین می‌پنداشتند و کاری ایشان این بود که حصه های برادران خود را به ایشان بدهند. ۴۱ ای خدامی مردا درباره این کار بیاد آور و حسناتی را که برای خانه خدای خود و وظایف آن کرده‌ام محو مساز. ۵۱ در آن روزها، در یهودا بعضی را دیدم که چرخشتها را در روز سبت می‌فرشدند و باهی هامی آورندند و الاغها را بار می‌کردند و شراب و انگور و آنجیر و هر گونه حمل را نیز در روز سبت به اورشلیم می‌آورند. پس ایشان را به سبب فروختن ماقولات در آن روز تهدید نمودم. ۶۱ و بعضی از اهل صور که در آنجا ساکن بودند، ماهی و هرگونه بضاعت می‌آورندند و در روز سبت، به بنی یهودا و اهل اورشلیم می‌فروختند. ۷۱ پس با بزرگان یهودا مشاجره نمودم و به ایشان گفتم: «این چه عمل نشست است که شمامی کنید و روز سبت را بی حرمت می‌نماید؟ ۸۱ آیا پدران شما چنین نکردند و آیا خدای ما تمامی این بلا را بر ما و بر این شهر وارد نیاورد؟ و شما سبت را بی حرمت نموده، غضب را بر اسرائیل زیاد می‌کنید.» ۹۱ و هنگامی که دروازه‌های اورشلیم قلی از سبت سایه می‌افکد، امر فرمودم که دروازه‌ها را بینند و قدگن کردم که آنها را تا بعد از سبت نگشایند و بعضی از خادمان خود را بر دروازه‌ها قرار دادم که هیچ بار در روز سبت آورده نشود. ۰۲ پس سوادگران و فروشنده‌گان هرگونه بضاعت، یک دفعه بیرون از اورشلیم شب را پسر بردن. ۱۲ اما من ایشان را تهدید کرده، گفتم: «شما چرا نزد دیوار شب را بسر می‌برید؟ اگر باریگر چنین کنید، دست بر شما می‌اندازم.» پس از آنوقت دیگر در روز سبت نیامدند. ۲۲ و لاویان را امر فرمودم که خویشن را تله‌هیر نمایند و آمدند، دروازه‌ها را نگاهبانی کنندتا روز سبت تقاضی شود. ای خدامی این را نیزروای من بیاد آور و بر حسب کفرت رحمت خود، بر من ترحم فرما. ۳۲ در آن روزها نیز بعضی یهودیان را دیدم، که زنان از اشدویان و عمونیان و موآیان گرفته بودند. ۴۲ و نصف کلام پسران ایشان، در زبان اشدویان می‌بود و به زبان یهود نمی‌توانستند به خوبی تکلم نمایند، بلکه به زبان این قوم و آن قوم. ۵۲ بنا بر این با ایشان مشاجره نموده، ایشان را ملامت کردم و بعضی از ایشان را زم و موی ایشان را کدم و ایشان را به خدا قسم داده، گفتم: «دختران خود را به پسران آنها مدهید و دختران آنها را به جهت پسران خود و به جهت خویشتن مگیرید.» ۶۲ آیا سیلیمان پادشاه اسرائیل در همین امر گنگه نوزید با آنکه در امت های بسیار پادشاهی مثل او نبود؟ و اگرچه او معجب خدای خود می‌بود و خدا او را به پادشاهی تمامی اسرائیل نصب کرده بود، زنان بیگانه او را نیز مرتب گنای ساختند. ۷۲ پس آیا ما به شما گوش خواهیم گرفت که مرتكب این شرارت عظیم بشویم و زنان بیگانه گرفته، به خدای خویش خبانت ورزیم؟» ۸۲ و یکی از پسران یهودیان عین الیاشیب رئیس کهنه، داماد سنباط حوروئی بود. پس او را از نزد خود راندم. ۹۲ ای خدای من ایشان را بیاد آور، زیرا که کهانت و عهد کهانت و لاویان را بی عصمت کرده‌اند. ۰۳ پس من ایشان را از هر چیز بیگانه طاهر ساختم و وظایف کاهنان و لاویان را برقار نمودم که هر کس بر خدمت خود حاضر شود. ۱۳ و هدایای هیزم، در زمان معین و نویوها رانیز. ای خدای من ما به نیکویی بیاد آور.

خواهند نمود.» ۱۲ و این سخن در نظر پادشاه و روسا پسندآمد و پادشاه موافق سخن موکن عمل نمود. ۲۲ و مکتویات به همه ولاطیهای پادشاه به هرولایت، موافق خط آن و به هر قوم، موافق زبانش فرستاد تا هر مرد در خانه خود مسلط شود و در زبان قوم خود آن را بخواند.

۲ بعد از این وقایع، چون غضب اخشورش پادشاه فرو نشست، وشی و آنچه را که او کرده بود و حکمی که درباره او صادر شده بود، به یاد آورد. ۲ و ملازمان پادشاه که او را خدمت می کردند، گفتند که «دختران باکره نیک منظیرای پادشاه طلبند.» ۳ و پادشاه در همه ولاطیهای مملکت خود وکلا بگمارد که همه دختران باکره نیکو منظر را به دارالسلطنه شوشن بعد از انقضای آنروزها، پادشاه برای همه کسانی که دردارالسلطنه شوشن از خرد و بزرگ یافت شدند، ضیافت هفت روزه در عمارت باغ قصر پادشاه پریا نمود. ۴ پردهها از کتان سفید و لاجورد، با ریسمانهای سفید و ارغوان در حلقه های نقره بر ستونهای مرمر سفید آویخته و تختهای طلا و نقره بر سنگفرشی از سنگ سماق و مرمر سفید و در و مرمر سیاه بود. ۵ پس آشامیدن، از ظرفهای طلابود و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابهای ملوکانه برسب کرم پادشاه فراوان بود. ۶ آشامیدن برسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمی نمود، زیرا پادشاه درباره همه پرگان خانه اش چنین امر فرموده بود که هر کس موافق میل خود رفقار نماید. ۷ و وشی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی اخشورش پادشاه بپریا نمود. ۸ در پادشاه از وفات پدر و مادرش، مردخای وی را به جای دختر خود گرفت. ۹ پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار در دارالسلطنه شوشن بودکه به مردخای بین یائیر این شمعی این قیس بنیامینی مسمی بود. ۱۰ او از اورشلیم جلای وطن شده بود، با اسیرانی که همراه یکنیا پادشاه یهودا جلای وطن شده بودند که نبودن اصرار پادشاه بایل ایشان را به اسیری آورده بود. ۱۱ و او هدسه، یعنی استر، دختر عمومی خود را تیریت می نموده چونکه هی را پدر و مادر نبود و آن دختر، خوب صورت و نیکومنظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش، مردخای وی را به جای دختر خود گرفت. ۱۲ پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار در دارالسلطنه هیچیای که مستحفظه زنان بود آوردن. ۱۳ و آن دختر به نظر او پسند آمده، در حضورش التفات یافت. پس به زودی، اسباب طهارت و تحفه هایش را به وی داد و نیز نرفت کنیز را که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند که به وی داده شوند و او را با کنیزش به بهترین خانه زنان نقل کرد. ۱۴ و استر، قومی و خویشاوندی خود را فاش نکرد، زیرا که مردخای او را امر فرموده بودکه نکند. ۱۵ و مردخای روز به روز پیش صحن خانه زنان گردش می کرد تا احوال استر و آنچه به وی واقع شود، اطلاع باید. ۱۶ و چون نوبه هر دختر می رسید که نزد اخشورش پادشاه داخل شود، یعنی بعد از آنکه آنچه را که برای زنان مرسم بود در مدت دوازده ماه کرده شد چونکه ایام تطهیر ایشان بین متوال تمام می شد، یعنی شش ماه به روغن مر و شش ماه به عطیرات و اسباب تطهیر زنان. ۱۷ آنگاه آن دختر بینین طور نزد پادشاه داخل می شد که هرچه را می خواست به وی می دادند آن را از خانه زنان به خانه پادشاه با خود ببرد. ۱۸ در وقت شام داخل می شد و صحیحگاهان به خانه دوم زنان، ۱۹ زیر دست شعشاغار که خواجه سرای پادشاه و مستحفظه متعهدها بود، بر می گشت و بار دیگر، نزد پادشاه داخل نمی شد، مگر اینکه پادشاه در او رغبت کرده، او را بنام بخواند. ۲۰ و چون نوبه استر، دختر ایبحایل، عمومی مردخای که او را بجای دختر خود گرفته بود رسید که نزد پادشاه داخل شود، چیزی سوای آنچه هیچیای، خواجه سرای پادشاه و مستحفظه زنان گفته بود نخواست و استر در نظر هر که او را می دید، التفات می یافت. ۲۱ پس استر را نزد اخشورش پادشاه، به قصر ملوکانه اش در ماه دهم که ماه طبیعت باشد، در سال هفتم سلطنت او آوردند. ۲۲ و پادشاه، استر را از همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزگان، در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت. لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را

۱ در ایام اخشورش (این امور واقع شد). این همان اخشورش است که از هند تا جپش، بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت خویش در دارالسلطنه شوشن نشسته بود. ۲ در سال سوم از سلطنت خویش، ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود بپریا نمود و حشمت فارس و مادی از امرا و سروران ولاطیه، به حضور او بودند. ۳ پس مدت مید صد و هشتاد روز، توانگری جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت خود را جلوه می داد. ۴ پس بعد از انقضای آنروزها، پادشاه برای همه کسانی که دردارالسلطنه شوشن از خرد و بزرگ یافت شدند، ضیافت هفت روزه در عمارت باغ قصر پادشاه پریا نمود. ۵ پردهها از کتان سفید و لاجورد، با ریسمانهای سفید و ارغوان در حلقه های نقره بر ستونهای مرمر سفید آویخته و تختهای طلا و نقره بر سنگفرشی از سنگ سماق و مرمر سفید و در و مرمر سیاه بود. ۶ و آشامیدن، از ظرفهای طلابود و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابهای ملوکانه برسب کرم پادشاه فراوان بود. ۷ آشامیدن برسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمی نمود، زیرا پادشاه درباره همه پرگان خانه اش چنین امر فرموده بود که هر کس موافق میل خود رفقار نماید. ۸ و وشی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی اخشورش پادشاه بپریا نمود. ۹ در پادشاه خدمت می کردند، امر فرمود ۱۰ که وشی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورندتا زیبایی او را به خلائق و سروران نشان دهد، زیرا پادشاه بهدست خواجه سرایان فرستاده بود بیاید. پس پادشاه بسیار خشمناک شده، غضبیش در دلش مشتعل گردید. ۱۱ آنگاه پادشاه به حکیمانی که از زمانهای مخبر بودند تکلم نموده، (زیرا که عادت پادشاه با همه کسانی که به شریعت و احکام عارف بودند چنین بود. ۱۲ و مقریان او کرشنا و شیبار و ادماتا و تریش و مرس و مرسنا و مموکن، هفت رئیس فارس و مادی بودند که روی پادشاه را می دیدند و در مملکت به درجه اول می نشستند) ۱۳ گفت: «ماوقف شریعت، به وشی ملکه چه باید کرد؟» چونکه به فرمانی که اخشورش پادشاه بهدست خواجه سرایان فرستاده است، عمل نموده. ۱۴ آنگاه مموکن به حضور پادشاه و سروران عرض کرد که «وشی ملکه، نه تنها به پادشاه تقصیر نموده، بلکه به همه روسا و جمیع طوایفی که در تمامی ولاطیه اخشورش پادشاه می باشند، ۱۵ زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامی زنان شایع شود، آنگاه شوهرانشان در نظر ایشان خوار خواهند شد، حینی که مخبر شوند که اخشورش پادشاه امر فرموده است که وشی ملکه را به حضورش بیاورند و نیامده است. ۱۶ و در آنوقت، خانمهای فارس و مادی که این عمل ملکه را بشنوند، به جمیع روسای پادشاه چنین خواهند گفت و این مورد بسیار احتقار و غضب خواهد شد. ۱۷ پس اگر پادشاه این رامصلحت داد، فرمان ملوکانه ای از حضور وی صادر شود و در شرابی فارس و مادی ثبت گردد، تا تبدیل نیزدیرد، که وشی به حضور اخشورش پادشاه دیگر نیاید و پادشاه رتبه ملوکانه او را به دیگری که بهتر از او باشد بدهد. ۱۸ و چون فرمانی که پادشاه صادر گرداند در تمامی مملکت عظیم او مسموع شود، آنگاه همه زنان شوهران خود را ازورگ و کوچک، احترام

سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد، هلاک کنند و تلف سازند و استر را برای همه روسا و خادمان خودبیوا نمود و به ولایتها راحت بخشیده، بر حسب کرم ملوکانه خود، عطايا ارزانی داشت. ۹۱ و چون دوشیزگان، بار دیگر جمع شدند، مردخاری بر دروازه پادشاه نشسته بود. ۹۲ و استر هنوز خویشاوندی و قومی خود را بر ورق آنچه مردخاری بود وی امر فرموده بود فاش نکرده بود، زیرا که استر حکم مردخاری در مثل زمانی که نزدی خود تریت می یافتد بجا می آورد. ۹۳ در آن ایام، حینی که مردخاری در دروازه پادشاه نشسته بود، دونفر از خواجه‌سرایان پادشاه و حافظان آستانه یعنی بختان و تارش غضبناک شده، خواستند که بر اخشورش پادشاه دست بیندازند. ۹۴ و چون مردخاری از این امراض اطلاع یافت، استر ملکه را بخیر داد و استر، پادشاه را از بین مردخاری مخبر ساخت. ۹۵ پس این امر را تفحص نموده، صحیح یافتد و هر دوی ایشان را بر دار کشیدند و این قسمه در حضور پادشاه، در کاب تواریخ ایام مرقوم شد.

۹۶ و چون مردخاری از هرآنچه شده بود اطلاع یافت، مردخاری چامه خود را دریده، پلاس با خاکسترن در بر کرد و به میان شهر بیرون رفه، به آوار بلند فریاد تلخ برآورد. ۹۷ و تاریخی دروازه پادشاه آمد، زیرا که جایز نبود که کسی با لباس پلاس داخل دروازه پادشاه بشود. ۹۸ و در هر ولایتی که امر و فرمان پادشاه به آن رسید، یهودیان را ماتم عظیمی و روزه و گریه و نونه گری بود و سپاری در پلاس و خاکستر خویانیدن. ۹۹ پس کنیزان و خواجه‌سرایان استر آمد، اورا خیر دادند و ملکه بسیار محزون شد و لباس خواجه‌سرایان استر نکرد.

۱۰۰ فرستاد تا مردخاری را پیشاند و پلاس او را از یوز بگیرند، اما او قبول نکرد. ۱۰۱ ه آنگاه استر، هناتک را که یکی از خواجه‌سرایان پادشاه بود و او را به جهت خدمت وی تعین نموده بود، خواند و او را مر فرمود که از مردخاری پرسید که این چه امراضت و سبیش چیست. ۱۰۲ پس هناتک به سعه شهر که پیش دروازه پادشاه بود، نزد مردخاری بیرون رفت. ۱۰۳ و مردخاری او را هرچه به او واقع شده و از مبلغ نقره‌ای که همانان به جهت هلاک ساختن یهودیان و عده داده بود که آن را به خزانه پادشاه بدهد، خیر داد. ۱۰۴ و سواد نوشته فرمان را که در شوشن به جهت هلاک ایشان صادر شده بود، به او داد تا آن را به استر نشان دهد و وی را مخبرسازد و وصیت نماید که از پادشاه داخل شده، ازو التماس نماید و به جهت قوم خویش از وی درخواست کنند. ۱۰۵ پس هناتک داخل شده، سخنان مردخاری را به استر بازگشت. ۱۰۶ و استر هناتک را جواب داده، او را مر فرمود که به مردخاری بگوید ۱۰۷ که «جمعیت خادمان پادشاه و ساکنان ولایتهاي پادشاه می دانند که به جهت هر کس، خواه مرد و خواه زن که نزد پادشاه به صحنه اندرونی بی اذن داخل شود، فقط یک حکم است که کشته شود، مگر آنکه پادشاه چوگن زین را بسی او دراز کند تازانه بماند. و سی روز است که من خوانده نشده‌ام که به حضور پادشاه داخل شوم.» ۱۰۸ پس سخنان استر را به مردخاری بازگشتند. ۱۰۹ و مردخاری گفت به استر جواب دهدی: «در دل خود فکر مکن که تو در رخانه پادشاه به خلاف سایر یهود، رهای خواهی یافت. ۱۱۰ بلکه اگر در این وقت تو ساخت بمانی، راحت و نجات برای یهود از جای دیگر پدید خواهد شد. اما تو و خاندان پدرت هلاک خواهید گشت و کیست بداند که به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیده‌ای.» ۱۱۱ پس استر فرمود به مردخاری جواب دهدی: «که «برو و تمامی یهود را که در شوشن یافت می شوند جمع کن و برای من روزه گرفه، سه شبانه‌روز چیزی مخرب و می‌شانید و من نیز با کنیزان همچنین روزه خواهیم داشت. و به همین طور، نزد پادشاه داخل خواهم شد، اگرچه خلاف حکم است. و اگر هلاک شدم، هلاک شدم.» ۱۱۲ پس مردخاری رفه، موافق هرچه استر وی را وصیت کرده بود، عمل نمود.

۱۱۳ و در روز سوم، استر لباس ملوکانه پوشیده، به صحنه دروازه اندرونی پادشاه، در مقابل خانه پادشاه بایستاد و پادشاه، بر کرسی خسروی خود در

در جای وشی ملکه ساخت. ۱۱۴ و پادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت استر را برای همه روسا و خادمان خودبیوا نمود و به ولایتها راحت بخشیده، بر حسب کرم ملوکانه خود، عطايا ارزانی داشت. ۱۱۵ و چون دوشیزگان، بار دیگر جمع شدند، مردخاری بر دروازه پادشاه نشسته بود. ۱۱۶ و استر هنوز خویشاوندی و قومی خود را بر ورق آنچه مردخاری بود وی امر فرموده بود فاش نکرده بود، زیرا که استر حکم مردخاری در دروازه پادشاه نشسته بود، دونفر از خواجه‌سرایان پادشاه و حافظان آستانه یعنی بختان و تارش غضبناک شده، خواستند که بر اخشورش پادشاه دست بیندازند. ۱۱۷ و چون مردخاری از این امراض اطلاع یافت، استر ملکه را بخیر داد و استر، پادشاه را از بین مردخاری مخبر ساخت. ۱۱۸ پس این امر را تفحص نموده، صحیح یافتد و هر دوی ایشان را بر دار کشیدند و این قسمه در حضور پادشاه، در کاب تواریخ ایام مرقوم شد.

۱۱۹ بعد از این وقایع، اخشورش پادشاه، همان بن همداتای اجاجی را عظمت داده، به درجه بلند رسانید و کرسی او را از تمامی روسایی که با او بودند بالاتر گذاشت. ۱۲۰ و جمیع خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه می بودند، به همان سر فرود آورده، وی را سجده می کرند، زیرا که پادشاه در پاره اش چنین امر فرموده بود. لکن مردخاری سر فرود نمی آورد و او را سجده نمی کرد. ۱۲۱ و خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند، از مردخاری پرسیدند که «تو چرا از امیریادشاه تجاوز می نمایی؟» ۱۲۲ اما هرچند، روز به روز این سخن را به وی می گفتند، به ایشان گوش نمی داد. پس همان را خبر دادند تا بینند که آیا کلام مردخاری ثابت می شود با نه، زیرا که ایشان را خبر داده بود که من یهودی هستم. ۱۲۳ و چون همان دید که مردخاری سر فرود نمی آورد و او را سجده نمی نماید، همان از غضب مملو گردید. ۱۲۴ و چونکه دست انداختن بر مردخاری، تنها به نظر وی سهل آمد و او را از قوم مردخاری اطلاع داده بودند، پس همان قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانی که در تمامی مملکت اخشورش بودند کرد، زانو را که قوم مردخاری بودند. ۱۲۵ در ماه اول از سال دوازدهم سلطنت اخشورش که ماه نیسان باشد، هر روز در حضور همان و هر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد، فور یعنی قرعه می انداختند. ۱۲۶ پس همان به اخشورش پادشاه گفت: «قومی هستند که در میان قومها در جمیع ولایتهاي مملکت تو پراکنده و متفرق می باشند و شرایع ایشان، مخالف همه قومها است و شرایع پادشاه را به جا نمی آورند. لهذا ایشان را چنین و گذاشتند برای پادشاه مفیدنیست. ۱۲۷ اگر پادشاه را پسند آید، حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند. و من ده هزار و زنه نقره به دست عاملان خواهم داد تا آن را به خزانه پادشاه بیاورند.» ۱۲۸ آنگاه پادشاه انگشت‌خود را از دستش بیرون کرده، آن را به همان بن همداتای اجاجی که دشمن یهود بود داد. ۱۲۹ و پادشاه به همان ایشان بکنی.» ۱۳۰ پس کاتبان پادشاه را در روز سیزدهم ماه اول احضار نمودند و بر ورق آنچه همان امر فرموده، به امیران پادشاه و به والایی که بر هرولایت بودند و بر سرورون هر قوم مرقوم شد. به هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم موافق زیاشن، به اسم اخشورش پادشاه مکنوب گردید و به مهر پادشاه مختوم شد. ۱۳۱ و مکنوبات به دست چاپاران به همه ولایتهاي پادشاه فرستاده شد تاهمه یهودیان را از جوان و بیر و طفل و زن در یک روز، یعنی

قصر سلطنت، رویوی دروازه خانه نشسته بود. ۲ و چون پادشاه، استر ملکه را دید که در صحن ایستاده است، او در نظر وی التفات یافت. و پادشاه چوگان طلا را که در دست داشت، به سوی استر دراز کرد و استر نزدیک آمد، نوک عصا را لمس کرد. ۳ و پادشاه او را گفت: «ای استر ملکه، تو را چه شده است و درخواست تو چیست؟ اگرچه نصف مملکت باشد، به تو داده خواهد شد.» ۴ استر جواب داد که «اگر به نظر پادشاه پسند آید، پادشاه با همان امروز به ضیافی که برای او مهیا کرده ام باید.» ۵ آنگاه پادشاه درخواست فرمود که «همان را پشتیبانید، تا بر حسب کلام استر کرده شود.» پس پادشاه و همان، به ضیافی که استر برپا نموده بود آمدند. ۶ و پادشاه در مجلس شراب به استر گفت: «مسئول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگرچه نصف مملکت باشد، برآورده خواهد شد.» ۷ استر در جواب گفت: «مسئول و درخواست من این است، ۸ که اگر در نظر پادشاه التفات یافتم و اگر پادشاه مصلحت داند که مسول مرا عطا فرماید و درخواست مرا بجا آورد، پادشاه و همان به ضیافی که به جهت ایشان مهیا می کنم بیایند و فردا ام پادشاه را بجا خواهم آورد.» ۹ پس در آن روز همان شادمان و مسرور شده، بیرون رفت. لیکن چون همان، مردخای را نزد دروازه پادشاه دید که به حضور او بزمنی خیزد و حرکت نمی کرد، آنگاه همان بر مردخای به شدت غضبناک شد. ۱۰ اما همان خودداری نموده، به خانه خود رفت و فرستاده، دوستان خویش و زن خود زرش را خواند. ۱۱ و همان برای ایشان، فراوانی توانگری خود و کثیر پسران خویش را و تسامی عظمتی را که پادشاه به او داده و او بر سایر روسا و خدام پادشاه برتری داده بود، بیان کرد. ۱۲ و همان گفت: «استر ملکه نیز کسی را سوای من به ضیافی که برپا کرده بود، همراه پادشاه دعوت نفرمود و فردا نیز او مرا همراه پادشاه دعوت کرده است. ۱۳ لیکن همه این چیزها نزد من هیچ ایست، مادامی که مردخای بیهود را می بینم که در دروازه پادشاه نشسته است.» ۱۴ آنگاه زوجه‌اش زرش و همه دوستانش اورا گفتند: «دارای به بلندی پنجه‌ها ذرع بسازند و یامدادان، به پادشاه عرض کن که مردخای را بر آن مصلوب سازند. پس با پادشاه با شادمانی به ضیافت برو.» و این سخن به نظر همان پسند آمده، امر کرد تا دار را حاضر کرند.

۷ پس پادشاه و همان نزد استر ملکه به ضیافت حاضر شدند. ۲ و پادشاه در روزوم نیز در مجلس شراب به استر گفت: «ای استر ملکه، مسول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگرچه نصف مملکت باشد بجا اورده خواهد شد.» ۳ استر ملکه جواب داد و گفت: «ای پادشاه، اگر در نظر تو التفات یافته باشم و اگر پادشاه را پسند آید، جان من به مسول من و قوم من به درخواست من، به من بخشیده شود. ۴ زیو که من و قوم فروخته شده‌ایم که هلاک و نابود و تلف شویم و اگر به غلامی و کنیزی فروخته می شدیم، سکوت می نمودم با آنکه مصیبت ما نسبت به ضرر پادشاه هیچ است.» ۵ آنگاه اخشورش پادشاه، استر ملکه را خطاب کرده، گفت: «آن کیست و کجا است که جسارت نموده است تا چنین عمل نماید؟» ۶ استر گفت: «عدو و دشمن، همین همان شریاست.» آنگاه همان در حضور پادشاه و ملکه به لزه درآمد. ۷ و پادشاه غضبناک شده، از مجلس شراب برخاسته، به باغ قصر رفت. و چون همان دید که بلا از جانب پادشاه برپایش مهیا است برپا شد تا زند استر ملکه برای جان خود تصرع نماید. ۸ و چون پادشاه از باغ قصر به جای مجلس شراب برگشت، همان بر پسترنی که استر بر آن می بودناده بود، پس پادشاه گفت: «ایا ملکه را نیز به حضور من در خانه بی عصمت می کنید؟» ۹ سخن هنوز بر زبان پادشاه می بود که روی همان را پوشانیدند. ۱۰ آنگاه حریونا، یکی از خواجه‌سرایانی که در حضور پادشاه می بودند، گفت: «اینک در پنجه‌های خواجه‌سرایانی که همان آن را به جهت مردخای که آن سخن نیکو را برای پادشاه فراموش نموده، پادشاه را در خانه همان حاضر است.» پادشاه فرمود که «او را بر آن مصلوب سازید.» ۱۱ پس همان را بر داری که برای مردخای مهیا کرده بود، مصلوب ساختند و غضب پادشاه فرو نشست.

۱۲ در آنروز اخشورش پادشاه، خانه همان، دشمن بیهود را به استر ملکه ارزانی داشت. و مردخای در حضور پادشاه داخل شد، زیو که استر او را از نسبتی که با وی داشت خبر داده بود. ۱۳ و پادشاه انگشت خود را که از

قصر سلطنت، رویوی دروازه خانه نشسته بود. ۱۴ و چون پادشاه، استر ملکه را دید که در صحن ایستاده است، او در نظر وی التفات یافت. و پادشاه چوگان طلا را که در دست داشت، به سوی استر دراز کرد و استر نزدیک آمد، نوک عصا را لمس کرد. ۱۵ و پادشاه او را گفت: «ای استر ملکه، تو را چه شده است و درخواست تو چیست؟ اگرچه نصف مملکت باشد، به تو داده خواهد شد.» ۱۶ استر جواب داد که «اگر به نظر پادشاه پسند آید، پادشاه با همان امروز به ضیافی که برای او مهیا کرده ام باید.» ۱۷ آنگاه پادشاه درخواست فرمود که «همان را پشتیبانید، تا بر حسب کلام استر کرده شود.» پس پادشاه و همان، به ضیافی که استر برپا نموده بود آمدند. ۱۸ و پادشاه در مجلس شراب به استر گفت: «مسئول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگرچه نصف مملکت باشد،» ۱۹ استر در جواب گفت: «مسئول و درخواست من این است، ۲۰ که اگر در نظر پادشاه التفات یافتم و اگر پادشاه مصلحت داند، که مسول مرا عطا فرماید و درخواست مرا بجا آورد، پادشاه و همان به ضیافی که به جهت ایشان مهیا می کنم بیایند و فردا ام پادشاه را بجا خواهم آورد.» ۲۱ پس در آن روز همان شادمان و مسرور شده، بیرون رفت. لیکن چون همان، مردخای را نزد دروازه پادشاه دید که به حضور او بزمنی خیزد و حرکت نمی کرد، آنگاه همان بر مردخای به شدت غضبناک شد. ۲۲ اما همان خودداری نموده، به خانه خود رفت و فرستاده، دوستان خویش و زن خود زرش را خواند. ۲۳ و همان برای ایشان، فراوانی توانگری خود و کثیر پسران خویش را و تسامی عظمتی را که پادشاه به او داده و او بر سایر روسا و خدام پادشاه برتری داده بود، بیان کرد. ۲۴ و همان گفت: «استر ملکه نیز کسی را سوای من به ضیافی که برپا کرده بود، همراه پادشاه دعوت نفرمود و فردا نیز او مرا همراه پادشاه دعوت کرده است. ۲۵ لیکن همه این چیزها نزد من هیچ ایست، مادامی که مردخای بیهود را می بینم که در دروازه پادشاه نشسته است.» ۲۶ آنگاه زوجه‌اش زرش و همه دوستانش اورا گفتند: «دارای به بلندی پنجه‌ها ذرع بسازند و یامدادان، به پادشاه عرض کن که مردخای را بر آن مصلوب سازند. پس با پادشاه با شادمانی به ضیافت برو.» و این سخن به نظر همان پسند آمده، امر کرد تا دار را حاضر کرند.

۲۷ در آن شب، خواب از پادشاه بریت و امروزه مود که کتاب تذکره تواریخ ایام راپیورند تا آن را در حضور پادشاه بخوانند. ۲۸ و در آن، نوشته‌ای یافتد که مردخای درباره بختان و توش خواجه‌سرایان پادشاه و حافظان آستانه وی که قصد دست درازی بر اخشورش پادشاه کرده بودند، خبر داده بود. ۲۹ و پادشاه پرسید که «چه حرمت و عربت به عرض این (خدمت) به مردخای عطا شد؟» بندگان پادشاه که او را خدمت می کردند جواب دادند که «برای او چیزی نشد.» ۳۰ پادشاه گفت: «کیست در حیاط؟» (و همان به حیاط ایرانی خانه پادشاه آمده بود تا به پادشاه عرض کند که مردخای را برداری که برایش حاضر ساخته بود مصلوب کنند. ۳۱ و خدامان پادشاه وی را گفتند: «اینک همان در حیاط ایستاده است.» پادشاه فرمود تا داخل شود. ۳۲ و چون همان داخل شد پادشاه وی را گفت: «با کسی که پادشاه رغبت دارد که او را تکریم نماید، چه باید کرد؟» و همان در دل خود فکر کرد: «کیست غیر از من که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت داشته باشد؟» ۳۳ پس همان به پادشاه گفت: «برای شخصی که پادشاه به تکریم نمودن او

پادشاه جمع شدند تا برآنایی که قصد اذیت ایشان داشتند، دست بیندازندو کسی با ایشان مقاومت ننمود زیو که ترس ایشان بر همه قومها مستولی شده بود. ۳ و جمیع روسای ولایتها و امیران و ولیان و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردند زیو که ترس مردخای بایشان مستولی شده بود، ۴ چونکه مردخای درخانه پادشاه معظم شده بود و آواره او در جمیع ولایتها شایع گردیده و این مردخای آن فان برگر می شد. ۵ پس یهودیان جمیع دشمنان خود را به دم شمشیر زده، کشتند و هلاک کردند و با ایشان هرچه خواستند، به عمل آورند. ۶ و یهودیان در دارالسلطنه شوشن پاخصد نفر را به قتل رسانیده، هلاک کردند. ۷ و فرشادطا و دلخون و اسفاتا، ۸ و فراتا و ادلیا و اریداتا، ۹ و فرمیشا و اریساوی و اریدای و بیراتا، ۱۰ یعنی ده پسر هامان بن همدانای، دشمن یهود را کشتند، لیکن دست خود را به تاراج نگشاندند. ۱۱ در آن روز، عدد آثای را که در دارالسلطنه شوشن کشته شدند به حضور پادشاه عرضه داشتند. ۲۱ و پادشاه به استر ملکه گفت که یهودیان در دارالسلطنه شوشن پاخصد نفر و ده پسر هامان را کشته و هلاک کردند. پس در سایر ولایتها پادشاه چه کردند؟ حال مسول توجیست که به تو داده خواهد شد و دیگرچه درخواست داری که برآورده خواهد گردید؟» ۲۱ استر گفت: «اگر پادشاه را پسند آید به یهودیانی که در شوشن می باشند، اجازت داده شود که فردا نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر هامان را بردار بیاورند.» ۴۱ و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شوشن نافذ گردد و ده پسر هامان را به دار آوریختند. ۵۱ و یهودیانی که در شوشن بودند، در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمیع شده، سیصد نفر را در شوشن کشند، لیکن دست خود را به تاراج نگشانند. ۶۱ و سایر یهودیانی که در ولایتها پادشاه بودند جمع شده، برای جانهای خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبغضان خویش را کشته بودند، از دشمنان خود آرامی یافتند. امادست خود را به تاراج نگشانند. ۷۱ این، در روز سیزدهم ماه آذار (وقع شد) و در روز چهاردهم ماه، آرامی یافتند و آن را روزنام و شادمانی نگاه داشتند. ۸۱ و یهودیانی که در شوشن بودند، در سیزدهم و چهاردهم آن ماه جمع شدند و در روز پانزدهم ماه آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند. ۹۱ بنابراین، یهودیان دهاتی که در دهات بی حصار ساکنند، روز چهاردهم ماه آذار را روز شادمانی و بزم و روز خوش نگاه می دارند و دهایا برای یکدیگر می فرستند. ۱۰۲ و مردخای این مطلب را نوشته، مکتوبات را نزد تمامی یهودیانی که در همه ولایتها اخشورش پادشاه، ۱۱ تا ایشان فرضهای بگذارد که پادشاه بودند، از نزدیک و دور فرمادند، ۱۲ تا بر ایشان فرضهای بگذارد که روز چهاردهم و روز پانزدهم ماه آذار را سال به سال عید نگاه دارند. ۲۲ چونکه در آن روزها، یهودیان از دشمنان خود آرامی یافتند و در آن ماه، غم ایشان به شادی و ماتم ایشان به روز خوش مبدل گردید. لهذا آنها را روزهای بزم و شادی نگاه بدارند و دهایا برای یکدیگر و بخشندها برای فقران پفرستند. ۲۲ پس یهودیان آنچه را که خود به عمل نمودن آن شروع کرده بودند و آنچه را که مردخای به ایشان نوشته بود، بر خود فرضه ساختند. ۴۲ زیو که هامان بن همدانای اجاجی، دشمن تمامی یهود، قصد هلاک نمودن یهودیان گرده و فور یعنی قرعه برای هلاکت و تالف نمودن ایشان اندادخته بود. ۵۲ اما چون این امر به سمع پادشاه رسید، مکتوب حکم داد که قصد بدی که برای یهود اندیشیده بود، بر سر خودش برگذانیده شود و او را با پسرنش بر دار کشیدند. ۶۲ از این جهت آن روزها را از اسم فور، فور نامیدند، و مواقف تمامی مطلب این مکتوبات و آنچه خود ایشان در این امر

هامان گرفه بودپریون گرده، به مردخای داد و استر مردخای را برخانه هامان گماشت. ۳ و استر بار دیگر به پادشاه عرض کرد و نزد پایهای او افتاده، بگریست و از اولتماس نمود که شر هامان اجاجی و تدبیری را که برای یهودیان گرده بود، باطل سازد. ۴ پس پادشاه چوگن طلا را بسوی استر دراز کرد و استر پوشسته، به حضور پادشاه ایستاد ۵ و گفت: «اگر پادشاه را پسند آید و من در حضور او النفات یافه باشم و پادشاه این امر را صواب بیند و اگر من منظور نظر او باشم، مکتبی نوشته شود که آن مرسله را که هامان بن همدانای اجاجی تدبیر گرده و آنها را برای ملاکت یهودیانی که در همه ولایتها پادشاه می باشند نوشته است، باطل سازد. ۶ زیو که من بالای را که بر قوم واقع می شود چگونه توام دید؟ و هلاکت خویشان خود را چگونه توام نگریست؟» ۷ آنگاه اخشورش پادشاه به استر ملکه و مردخای یهودی فرمود: «اینک خانه هامان را به استر بخشمید و او را به سبب دست درازی به یهودیان به دار کشیده اند. ۸ و شما آنچه را که در نظرتان پسند آید، به اسما پادشاه به یهودیان بتوسید و آن را به مهر پادشاه مختوم سازید، زواهرچه به اسما پادشاه نوشته شود و به مهر پادشاه مختوم گردد کسی نمی تواند آن را تبدیل نماید.» ۹ پس در آن ساعت، در روز بیست و سوم ماه سوم که ماه سیویان باشد، کاتبان پادشاه را احضار کردند و موافق هر آنچه مردخای فرمود، به یهودیان و امیران و ولیان و روسای ولایتها یعنی صد و بیست و هفت ولایت که از هند تا حبیش بودنشتند. به هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم، موافق زیان آن و به یهودیان، موافق خط و زیان ایشان. ۱۰ و مکتوبات را به اسما اخشورش پادشاه نوشت و به مهر پادشاه مختوم ساخته، آنها را به دست چاپاران اسپ سوار فرستاد و ایشان بر اسپان تازی که مختص خدمت پادشاه و کره های مادیانهای او بودند، سوار شدند. ۱۱ و در آنها پادشاه به یهودیانی که در همه شهرها بودند، اجازت داد که جمع شده، به جهت جانهای خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قومها و ولایتها را که قصد اذیت ایشان می داشتند، با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند. ۲۱ در یک روز یعنی در سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد در همه ولایتها اخشورش پادشاه. ۲۱ و تا این حکم در همه ولایتها رسانیده شود، سوادهای مکتوب به همه قومها اعلان شد که در همان روز یهودیان مستعد باشند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند. ۴۱ پس چاپاران بر اسپان تازی که مختص خدمت پادشاه بود، روانه شدند و ایشان را بر حسب حکم پادشاه شتابانیده، به تعجیل روانه ساختند و حکم، در دارالسلطنه شوشن نافذ شد. ۵۱ و مردخای از حضور پادشاه با لیاس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زین و ردی که کان تازی ارخانی بیرون رفت و شهر شوشن شادی وجود نمودند، ۶۱ و برای یهودیان، روشنی و شادی و سرور و حرمت پدید آمد. ۷۱ و در همه ولایتها و جمیع شهرها در هر جایی که حکم و فرمان پادشاه رسید، برای یهودیان، شادمانی و سرور و بزم و روز خوش بود و بسیاری از قوم های زمین به دین یهود گرویدند زیو که ترس یهودیان بر ایشان مستولی گردیده بود.

۹ و در روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد، هنگامی که نزدیک شد که حکم و فرمان پادشاه را جاری سازند و دشمنان یهودمنظری بودند که بر ایشان استیلا یابند، این همه بر عکس شد که یهودیان بر دشمنان خویش استیلا یافتند. ۱۰ و یهودیان در شهرهای خود در همه ولایتها اخشورش

دیده بودند و آنچه برایشان وارد آمده بود، ۷۲ بهودیان این را فریضه ساختند و آن را بر ذمه خود و ذریت خویش و همه کسانی که به ایشان ملصق شوند، گرفتند که تبدیل نشود و آن دو روز را بر حسب کتابت آنها و زمان معن آنها سال به سال نگاه دارند. ۸۲ و آن روزها را در همه طبقات و قبایل و ولایتها و شهرها بیاد آورند و نگاه دارند و این روزهای فوریم، از میان یهود منسوخ نشود و یادگاری آنها از ذریت ایشان نایاب نگردد. ۹۲ و استر ملکه، دختر ایحایل و مردخای یهودی، به اقتدار تمام نوشتند تا این مرساله دوم را درباره فوریم برقرار نمایند. ۰.۳ و مکوبیات، مشتمل بر سخنان سلامتی و امنیت نزد جمیع یهودیانی که در صد و بیست و هفت ولایت مملکت اخشورش بودند، فرستاد، ۱۳ تا این دو روز فوریم را در زمان معن آنها فریضه قرار دهند، چنانکه مردخای یهودی و استر ملکه بر ایشان فریضه قرار دادند و ایشان آن را بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند، به یادگاری ایام روزه و تصرع ایشان. ۲۳ پس سنن این فوریم، به فرمان استر فریضه شد و در کتاب مرقوم گردید.

۱ و اخشورش پادشاه بر زمینها و جزایر دریا جزیه گذارد، ۲ و جمیع اعمال قوت و توانایی او و تفضیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست؟ ۳ زیرا که مردخای یهودی، بعد از اخشورش پادشاه، شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمیعیت برادران خویش مقبول شده، سعادتمندي قوم خویش رامی طلبید و برای تمایی اینای جنس خود، سخنان صلح آمیز می گفت. مقبول شده، سعادتمندي قوم خویش رامی طلبید و برای تمامی اینای جنس خود، سخنان صلح آمیز می گفت.

خداؤنده به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «ازتعدد نمودن در جهان و از سیر کردن در آن.» ۳ خداوند به شیطان گفت: «آیا در بنده من ایوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از بدی اجتناب می نماید و تا الان کامليت خود را قایم نگاه می دارد، هرچند مرا بر آن واداشت که او را بی سبب اذیت رسانم.» ۴ شیطان در جواب خداوند گفت: «پوست به عوض پوست، و هرچه انسان داربیرای جان خود خواهد داد. ۵ لیکن الان دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشت او را لمس نما و تو را پیش روی تو ترک خواهد نمود.» ۶ خداوند به شیطان گفت: «اینک او در دست تو است، لیکن جان او را حفظ کن.» ۷ پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پا تا کلماش به دملهای سخت مبتلا ساخت. ۸ و او سفالی گرفت تا خود را با آن بخراشد و در میان خاکستر نشسته بود. ۹ و زنش او را گفت: «آیا تا بحال کامليت خود را نگاه می داری؟ خدا را ترک نموده باشند» و ایوب همیشه چنین می کرد. ۱۰ و روزی واقع شد که پس ان خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد. ۱۱ و خداوند به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «ازتعدد کردن در زمین و سیر کردن در آن.» ۱۲ خداوند به شیطان گفت: «آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از گاه کامليت می کند.» ۱۳ شیطان در جواب خداوند گفت: «آیا ایوب مجان از خدا می ترسد؟ ۱۴ آیا تو گرد او و گردخانه او و گرد همه اموال او، و هر طرف حصارکشیدی و اعمال دست او را برک ندادی و موشی او در زمین منتشر نشد؟ ۱۵ لیکن الان دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترک خواهند نمود.» ۱۶ خداوند به شیطان گفت: «اینک همه اموالش در دست تو است، لیکن دستت را بر خودوا دراز مکن.» ۱۷ خداوند پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت. ۱۸ و روزی واقع شد که پس ان و دخترانش درخانه برادر بزرگ خود می خوردند و شراب می نوشیدند. ۱۹ و رسولی نزد ایوب آمده، گفت: «گواون شیار می کردد و ماده الاغان نزد آنها می چریدند. ۲۰ و سایان بر آنها حمله آورده، برند و جوانان را به دم شمشیر کشند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۲۱ و او هنوز سخن می گفت که دیگری آمده، گفت: «آتش خدا از آسمان افتاد و گله و جوانان راسوزنیده، آنها را هلاک ساخت و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۲۲ و او هنوز سخن می گفت که دیگری آمده، گفت: «کلدانیان سه فرقه شدند و بر شتران هجوم آورده، آنها را برند و جوانان را به دم شمشیر کشند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۲۳ و او هنوز سخن می گفت که دیگری آمده، گفت: «پس ان و دخترانش در خانه برادر بزرگ خودمن و شراب می نوشیدند ۲۴ که اینک بادشیدی از طرف بیان آمده، چهار گوشه خانه را زد و بر جوانان افتاد که مردن و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۲۵ آنگاه ایوب برخاسته، جامه خود را درید و سر خود را تراشید و به زمین افتاده، سجده کرد ۲۶ و گفت: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمد و بر هنره به آنجا خواهمن برگشت؛ خداوند داد و خداوند گرفت و نام خداوند مبارک باد.» ۲۷ در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.

۳ و بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده، روز خود را نفرین کرد. ۴ و ایوب متكلم شده، گفت: «روزی که در آن متولد شدم، هلاک شود و شنبی که گفتند مردی در رحم قرار گرفت، ۵ آن روز تاریک شود. و خدا از پالا بر آن احتیانکرد و روشانی بر او تباید. ۶ تایکی و سایه موت، آن را به تصرف آورند. ایر بر آن ساکن شود. کسوفات روز آن را بترساند. ۷ و آن شب را ظلمت غاییظ فروگیرد و در میان روزهای سال شادی نکند، و به شماره ماهها داخل نشود. ۸ اینک آن شب نازد باشد. و آوار شادمانی در آن شنیده نشود. ۹ لعنت کنندگان روز، آن را نفرین نمایند، که در برانگزینیدن لویاتان ماهر می باشند. ۱۰ ستارگان شفق آن، تاریک گردد و انتظار نوریکشد و نیاشد، و مژگن سحر را نینید. ۱۱ چونکه درهای رحم مادرم را نیست، و مشقت را از چشمانت مسثور نساخت. ۱۲ «چرا از رحم مادرم نمردم؟ و چون از شکم بیرون آمد چرا جان ندادم؟ ۱۳ چرا زانوها مراقبیول کردن، و پستانها تا مکیدم؟ ۱۴ زیوا تا بحال می خوابیدم و آرام می شدم. در خواب می بودم واستراحت می یافتم. ۱۵ با پادشاهان و مشیران چهان، که خرابیها برای خوشیتن بنا نمودند، ۱۶ یا با سروران که طلا داشتند، و خانه های خود را از نقره پر ساختند. ۱۷ یا مثل سقط پنهان شده نیست می بودم، مثل بچه هایی که روشانی را ندیدند. ۱۸ در آنجا شیروان از شورش باز می ایستند، و در آنجا خستگان می آرمند، ۱۹ در آنجا اسیران دراطمیان با هم ساکنند، و آوار کارگاران رانی شوند. ۲۰ کوچک و بزرگ در آنجا یکاند. و غلام از آقایش آزاد است. ۲۱ چرا روشی به مستمند داده شود؟ و زندگی به تلخ جانان؟ ۲۲ که انتظار موت را می کشند

۱ در زمین عوص، مردی بود که ایوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خداترس بود و از بدی اجتناب می نمود. ۲ و برای او، هفت پسر و سه دختر زایده شدند. ۳ و اموال او هفت هزار گوسفند و سه هزار شتر و پانصد گفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و نوکان بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بني مشرق بزرگ بود. ۴ و پسرانش می رفتند و در خانه هر یکی از ایشان، در روش مهمانی می کردند و فرستاده، سه خواهر خود را دعوت می نمودند تا با ایشان اکل و شرب بپمایند. ۵ و واقع می شد که چون دوره روزهای مهمانی ایشان پسر می رفت، ایوب فرستاده، ایشان را تقدیس می نمود و بامدادان برخاسته، قربانی های سوختنی، به شماره همه ایشان می گزراشد، زیوا ایوب می گفت: «شایدیسران من گاهه کرده، خدا را در دل خود ترک نموده باشند» و ایوب همیشه چنین می کرد. ۶ و روزی واقع شد که پس ان خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد. ۷ و خداوند به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «ازتعدد کردن در زمین در آن.» ۸ خداوند به شیطان گفت: «آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از گاه کامليت می کند.» ۹ شیطان در جواب خداوند گفت: «آیا ایوب مجان از خدا می ترسد؟ ۱۰ آیا تو گرد او و گردخانه او و گرد همه اموال او، و هر طرف حصارکشیدی و اعمال دست او را برک ندادی و موشی او در زمین منتشر نشد؟ ۱۱ لیکن الان دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترک خواهند نمود.» ۱۲ خداوند به شیطان گفت: «اینک همه اموالش در دست تو است، لیکن دستت را بر خودوا دراز مکن.» ۱۳ خداوند پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت. ۱۴ و روزی واقع شد که پس ان و دخترانش درخانه برادر بزرگ ساخت و شراب می نوشیدند. ۱۵ و رسولی نزد ایوب آمده، گفت: «گواون شیار می کردد و ماده الاغان نزد آنها می چریدند. ۱۶ و سایان بر آنها حمله آورده، برند و جوانان را به دم شمشیر کشند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۱۷ و او هنوز سخن می گفت که دیگری آمده، گفت: «آتش خدا از آسمان افتاد و گله و جوانان راسوزنیده، آنها را هلاک ساخت و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۱۸ و او هنوز سخن می گفت که دیگری آمده، گفت: «کلدانیان سه فرقه شدند و بر شتران هجوم آورده، آنها را برند و جوانان را به دم شمشیر کشند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۱۹ و او هنوز سخن می گفت که دیگری آمده، گفت: «پس ان و دخترانش در خانه برادر بزرگ خودمن و شراب می نوشیدند ۲۰ که اینک بادشیدی از طرف بیان آمده، چهار گوشه خانه را زد و بر جوانان افتاد که مردن و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۲۱ آنگاه ایوب برخاسته، جامه خود را درید و سر خود را تراشید، سجده کرد ۲۲ و گفت: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمد و بر هنره به آنجا خواهمن برگشت؛ خداوند داد و خداوند گرفت و نام خداوند مبارک باد.» ۲۳ در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.

۲ و روزی واقع شد که پس ان خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند، و شیطان نیز در میان ایشان آمد تا به حضور خداوند حاضر شود. ۲۴

پاطل می‌سازد، به طوری که دستهای ایشان هیچ کار مفیدنمی‌تواند کرد. ۲۱ که حکیمان را در حیله ایشان گرفار می‌سازد، و مشورت مکاران مشوش می‌شود. ۲۲ در روز به تاریکی برمی‌خورند و به وقت ظهر، مثل شب کورانه راه می‌روند. ۲۳ که مسکین را از شمشیر دهان ایشان، و از دست زوار اور نجات می‌دهد. ۲۴ پس امید، برای ذلیل پیدا می‌شود و شرارت دهان خود را می‌بنند. ۲۵ «هان، خوشحال شخصی که خدا تنبیهش می‌کند. پس تادیب قادر مطلق را خوار مشمار. ۲۶ زیوا که او مجروح می‌سازد و التیام می‌دهد، و می‌کوبد و دست او شفا می‌دهد. ۲۷ در شش بلا، تو را نجات خواهید داد و در هفت بلا، هیچ ضرر برتو نخواهد رسید. ۲۸ در قحط تو را از موت فدیه خواهید داد، و در جنگ از دم شمشیر. ۲۹ از اتازیانه زبان پنهان خواهی ماند، و چون هلاکت آید، از آن نخواهی ترسید. ۳۰ بر خرابی و تک‌گسالی خواهی خندهید، و از وحش زمین بیم نخواهی داشت. ۳۱ زیوا با سکنگاه‌ای صحراء‌داستان خواهی بود، و وحش صحراء با توصل خواهند کرد. ۳۲ و خواهی دانست که خیمه تو این است، و مسکن خود را تجسس خواهی کرد و چیزی مفقود نخواهی یافت. ۳۳ و خواهی دانست که ذریت کثیر است و اولاد تو مغل علف زمین. ۳۴ و در شیخوخیت به قبرخواهی رفت، مثل باقه گندم که در موسمش برداشته می‌شود. ۳۵ اینک این را تفتش نمودیم و چنین است، پس تو این را بشنو و برای خویشن بدان.»

۶ و ایوب جواب داده، گفت: ۲ «کاش که غصه من سنجیده شود. و منتفت مرا درمیان با آن بگذارند. ۳ زیوا که الان از ریگ در یاستگیتر است. از این سبب سخنان من بیهوده می‌باشد. ۴ زیوا تیرهای قادر مطلق در اندرون من است. و روح من زهر آنها را می‌آشامد، و ترسهای خدا بر من حف آرایی می‌کند. ۵ آیا گورگر با داشتن علف عرصه می‌کند؟ و یا گلاب آذوقه خودبینگ می‌زند؟ ۶ آیا چیزی مزه، ای نمک خوده می‌شود؟ و یا در سفیده تخم، طعم می‌باشد؟ ۷ چنان من از لمس نمودن آنها کراحت دارد. آنبارای من مثل خوارک، زشت است. ۸ «کاش که مسالت من برآورده شود، و خدآرزوی مرا به من بدهد! ۹ و خدا راضی شود که مرا خرد کند، و دست خود را بلند کرده، مارانقطع سازد! ۱۰ آنگاه معهدها مرآ تسلی می‌شد و در عذاب الیم شاد می‌شد، چونکه کلمات حضرت قدوس را انکار ننمودم. ۱۱ من چه قوت دارم که انتظار بکشم و عاقبت من چیست که صبر ننمایم؟ ۱۲ آیا قوت من قوت سنگها است؟ و یا گوشت من برنج است؟ ۱۳ آیا بالکل بی اعانت نیستم؟ و مساعدت از من مطرود نشده است؟ ۱۴ حق شکسته دل از دوستش ترجم است، اگرچه هم ترس قادر مطلق را ترک نماید. ۱۵ اما برادران من مثل نهراها مرا فرب دادند، مثل رودخانه وادیها که می‌گذرند. ۱۶ که از بیخ سیاه فام می‌باشند، و برف در آنها مخفی است. ۱۷ وقی که آب از آنها مرو، نابود می‌شوند. و چون گرامشود، از جای خود ناپدید می‌گردد. ۱۸ کاروانیان از راه خود منحرف می‌شوند، و در بیان داخل شده، هلاک می‌گردد. ۱۹ کاروانیان تیما به آنها گران بودند. قافله های سیا امید آن را داشتند. ۲۰ از امید خود خجل گردیدند. به آنچا رسیدند و شرمنده گشتند. ۲۱ زیوا که الان شما مثل آنها شده‌اید، مصیبیتی دیدید و ترسان گشتند. ۲۲ آیا گفتم که چیزی به من بیخشدید؟ یا ارمغانی از اموال خود به من بدهید؟ ۲۳ یا مرا از دست دشمن رها کنید؟ و مرا از دست ظالمان فدیه دهید؟ ۲۴ «مرا تعلیم دهید و

و یافت نمی‌شود، و برای آن حفره می‌زنند بیشتر از گچها. ۲۵ که شادی و اینهاج می‌نمایند و مسورو می‌شوند چون قبر رامی بایند؟ ۲۶ چرا نور داده می‌شود به کسی که راهش مستور است، که خدا اطرافش را مستور ساخته است؟ ۲۷ زیوا که ناله من، پیش از خوراکم می‌آید و نعره من، مثل آب ریخته می‌شود. ۲۸ زیرا ترسی که از آن می‌ترسیدم، بر من واقع شد. و آنچه از آن بیم داشتم بر من رسید. ۲۹ مطمئن و آرام نبودم و راحت نداشتم و پریشانی بر من آمد.»

۴ و الیاز تیمانی در جواب گفت: ۲ «اگر کسی جرات کرده، با تو سخن گوید، آیا تو را ناپسند می‌آید؟ لیکن کیست که بتواند از سخن گفشن بازیستد؟ ۳ اینک بسیاری را ادب آموخته‌ای و دستهای ضعیف را تقویت داده‌ای. ۴ سخنان تو لغونه را قایم داشت، و تو زانوهای لرزنده را تقویت دادی. ۵ لیکن الان به تو رسیده است و ملول کرده، تو را لمس کرده است و پریشان گشته‌ای. ۶ آیا توکل تو بر ترقاوی تونیست؟ و امید تو بر کاملیت رفار تونی؟ ۷ الان فکر کن! کیست که بی کنایه هلاک شد؟ و راستان در کجا تلف شدند؟ ۸ چنانکه من دیدم آنانی که شرارت را شیار می‌کنند و شفاقت را می‌کارند همان را می‌دروند. ۹ از نفعه خدا هلاک شد؟ و شیرپجه‌ها شکسته می‌شود. ۱۰ شیر نر از نابودن شکار هلاک می‌شود و پیجه‌های شیر ماده پراکنده می‌گردند. ۱۱ «سخنی به من در خفا رسید، و گوش من آواز نرمی از آن احساس نمود. ۱۲ در تکه‌ها از زیوهای شیب، هنگامی که خواب سنتگین بر مردم غالب شود، ۱۳ خوف و لرز بر من مستولی شد که جمیع استخوانهایم را به جنبش آورد. ۱۴ آنگاه روحی از پیش روزی من گذشت، و موهای بدنم برخاست. ۱۵ در آنچا ایستاد، اما سیمایش راشیخیص ننمودم. صورتی در پیش نظرم بود. خاموشی بود و اوایی شنیدم که آیا انسان به حضور خدا عادل شمرده شود؟ و آیا مرد در نظر خالق خود طاهر باشد؟ ۱۶ اینک بر خادمان خوداعتماد ندارد، و به فرشتگان خویش، حمامت نسبت می‌دهد. ۱۷ پس چند مرتبه زیاده به ساکنان خانه‌ای گلین، که اساس ایشان در غبار است، که مثل بید فشرده می‌شوند! ۱۸ از صبح تا شام خردی شوند، تا به اید هلاک می‌شوند و کسی آن را به باختر نمی‌آورد. ۱۹ آیا طناب خیمه ایشان از ایشان کشیده نمی‌شود؟ پس بدون حکمت می‌مرند.

۵ «الان استغافه کن و آیا کسی هست که تو راجوب دهد؟ و به کدامیک از مقدسان توجه خواهی نمود؟ ۲۲ زیوا غصه، احمق رامی کشد و حسد، ایله را می‌مراند. ۲۳ من احمق رادیدم که ریشه می‌گرفت و ناگهان مسکن او را فریختن کردم. ۲۴ فرزندان او از امیت دور هستند و در دروازه پایمال می‌شوند و رهانده‌ای نیست. ۲۵ که گرسنگان محصول او را می‌خورند، و آن را از میان خارهای می‌چینند، و دهان تله برای دولت ایشان باز است. ۲۶ زیوا که بلا از غبار درنمی‌آید، و مشقت از زمین نمی‌روید. ۲۷ بلکه انسان برای مشقت مولود می‌شود، چنانکه شرارها بالامی پرد. ۲۸ و لکن من نزد خدا طلب می‌کردم، و دعوی خود را بر خدا می‌سپردم، ۲۹ که اعمال عظیم و بی‌قیاس می‌کند و عجایب بی‌شمار؛ ۳۰ که بر روی زمین باران می‌باراند، و آب بر روی صخره‌ها جاری می‌سازد، ۳۱ تا مسکنیان را به مقام بلند برسانند، و ماتمیان به سلامتی سرافراشته شوند. ۳۲ که فکرهای حیله گران را

روزهای ما سایه‌ای بر روی زمین است. ۱۰ آیا ایشان تورا تعليم ندهند و یا تو سخن نرانند؟ و از دل خود کلمات بیرون نیارند؟ ۱۱ آیا نه، بی خلاط می‌روید، یا قصبه، بی آب نموده می‌کنند؟ ۲۱ هنگامی که هنوز سیاست و بریده نشده، پیش از هر گیاه خشک می‌شود. ۳۱ همچنین است راه جمیع فرموش کنندگان خدا. و امید ریاکار ضایع می‌شود، ۴۱ که امید او منقطع می‌شود، و اعتمادش خانه عنکبوت است. ۵۱ بر خانه خودتکه می‌کند و نمی‌ایستد، به آن متهمک می‌شود و لیکن قایم نمی‌ماند. ۶۱ پیش روی آفتاب، تر و تازه می‌شود و شاخه هایش در با غش پنهان می‌گردد. ۷۱ ریشه هایش بر توده های سنگ درهم بافته می‌شود، و بر سکلخ نگاه می‌کند.

۸۱ اگر از جای خود کنده شود، او را انکار کرده، می‌گوید: تو را نمی‌بینم. ۹۱ اینک خوشی طرقش همین است و دیگران از خاک خواهند روید. ۱۰ همانا خدا مرد کامل را حقیر نمی‌شمارد، و شری رادستگیری نمی‌نماید، ۱۱ تا دهان تو را از خندنه پرکد، و لبهای را از آواز شادمانی. ۲۲ خصمان توبه خجالت ملبس خواهند شد، و خیمه شریون نایود خواهد گردید.»

۹ پس ایوب در جواب گفت: ۲ «یقین می‌دانم که چنین است. لیکن انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟ ۳ اگر بخواهد با وی ممتازه نماید، یکی از هزار او را جواب نخواهد داد. ۴ اور ذهن حکیم و در قوت تواناست. کیست که با اوقاومت کرده و کامیاب شده باشد؟ ۵ آنکه کوههارا منتقل می‌سازد و نمی‌فهمند، و در غضب خویش آنها را واژگون می‌گرداند، ۶ او که زمین را امکانش می‌جنبدان، و سوئهایش متزلزل می‌شود. ۷ افتاب را مری فرماید و طلوع نمی‌کند و سtarگان را مختوم می‌سازد. ۸ که به تنهایی، آسمانها را پنهان می‌کند و بر موجهای دریامی خرامد. ۹ دب اکبر و جبار و ثریا را آفرید، و برجهای جنوب را ۱۰ که کارهای عظیم پی قیاس را می‌کند و کارهای عجیب بی شمار را. ۱۱ اینک از من می‌گردد و او را نمی‌بینم، و عبور می‌کند و لو را احساس نمایم. ۲۱ اینک او می‌رباید و کیست که او را منع نماید؟ و کیست که به او تواند گفت: چه می‌کنی؟ ۲۱ خدا خشم خود را باز نمی‌دارد و مددکاران رحب زیر او خم می‌شوند. ۴۱ «پس به طرق اولی، من کیستم که او را جواب دهم و سخنان خود را بگیرم تا با امباخته نمایم؟ ۵۱ که اگر عادل می‌بودم، او را جواب نمی‌دانم، بلکه نزد داور خود استغاثه نمودم. ۶۱ اگر او را خواندم و مرا جواب می‌داد، باور نمی‌کردم که آواز مرا شنیده است. ۷۱ زیرا که مرا به تدبیادی خرد می‌کند و بی سبب، زخمها می‌بیسیار می‌سازد. ۸۱ مرا نمی‌گذارد که نفس بکشم، بلکه مرا به تلخیها پر می‌کند. ۹۱ اگر درباره قوت سخن گوییم، اینک او قادر است؛ و اگر درباره انصاف، کیست که وقت را برای من تعیین کند؟ ۱۰ اگر عادل می‌بودم دهانم مرا مجرم می‌ساخت، و اگر کامل می‌بودم مرا فاسق می‌شمرد. ۱۲ اگر کامل هستم، خویشتن رانمی شناسم، و جان خود را مکروه می‌دارم. ۲۲ این امر برای همه یکی است. بنابراین می‌گوییم که اوصال است و شری را هلاک می‌سازد. ۳۲ اگر تازیانه ناگهان بکشد، به امتحان بی‌گناهان استزهاری کند. ۴۲ چهان به دست شریون داده شده است و روی حاکمانش را می‌پوشاند. پس اگر چنین نیست، کیست که می‌کند؟ ۵۲ و روزهای از پیک تیز رفار تندروت است، می‌گریزد و نیکوی رانمی بیند. ۶۲ مثل کشیهای تیز رفار می‌گردد. و مثل عقاب که بر شکار فرود آید. ۷۲ اگر فکر کنم که ناله خود را فراموش کنم و ترش روی خود را دور کرده، گشاده رو شوم، ۸۲ از تمامی

من خاموش خواهم شد، و مرا بفهمانید که در چه چیز خطا کردم. ۵۲ سخنان راستی چقدر زیروار است! اما تبیه شما چه نتیجه می‌بخشد؟ ۶۲ آیا گمان می‌برید که سخنان را تبیه می‌نمایید و سخنان مایوس را که مثل باد است؟ ۷۲ یقین برای یقین قرعه می‌اندازید و دوست خود را مال تجارت می‌شمارید. ۸۲ پس الان التفات کرده، بر من توجه نمایید، و روپروری شما دروغ نخواهیم گفت. ۹۲ برگردید و بی انصافی نباشد، و باز برگردید زیرا عدالت من قائم است. ۱۰ آیا در زبان من بی انصافی می‌باشد؟ و آیا کام من چیزهای فاسد را تمیز نمی‌دهد؟

۷ «آیا برای انسان بر زمین مجاهده‌ای نیست؟ و روزهای وی مثل روزهای مژدور نی؟ ۲ مثل غلام که برای سایه اشیاق دارد، و مژدوری که متنظر مرد خویش است، ۳ همچنین ماههای بطلات نصیب من شده است، و شبهای مشقت برای من معین گشته. ۴ چون می‌خواهیم می‌گوییم: کی برخیزیم؟ و شب بگذرد و تا سپیده صبح از پهلو به پهلو گردیدن خسته می‌شوم. ۵ جسلم از کومها و پاره‌های خاک ملیس است، و پوست تراکیده و متروح می‌شود. ۶ روزهایی از مکوی جولا نیزروتر است، و بدون امید تمام می‌شود. ۷ به باد آور که زندگی من باد است، و چشمانم دیگر نیکوی را نخواهد دید. ۸ چشم کسی که مرامی بیند دیگر به من نخواهد نگریست، و چشمانت برای من نگاه خواهد کرد و نخواهم بود. ۹ مثل ابر که پر کنده شده، نایاب می‌شود. همچنین کسی که به گور فرو می‌رود، بر نمی‌آید. (Sheol h7585) ۱۰ به خانه خود دیگر نخواهد بگشت، و مکانش باز او را نخواهد شناخت. ۱۱ پس من نیز دهان خود را نخواهم بست. از تنگی روح خود سخن می‌رائیم، و از تالخی جانش شکایت خواهیم کرد. ۲۱ آیا من دریا هستم یا نهیگم که بر من کشیکچی قرار می‌دهی؟ ۲۱ چون گفتم که تخت خوابی مراتسلی خواهد داد و بسترم شکایت مرا رفع خواهد کرد، ۴۱ آنگاه مرا به خواهیما ترسان گردانیدی، و به روایها هر اهیان ساختی. ۵۱ به حدی که جانم خفه شدن را اختیار کرد و مرگ را پیشتر از این استخوانهایم. ۶۱ کاهیده می‌شون و نمی‌خواهیم تا به اید زنده بیام. مرا ترک کن زیروزهایم نفسی است. ۷۱ «انسان چیست که او را عزت بخشی، و دل خود را با مشغول سازی؟ ۸۱ هر با مدداد از اوتقد نمایی و هر لحظه او را بیامایی؟ ۹۱ تا به کی چشم خود را از من برمی‌گردانی؟ مرا واکدرا تا آب دهان خود را فرو برم. ۱۰ من گناه کردم، اما با توای پاسیان بی آدم چه کنم؟ برای چه مرا به جهت خود هدف ساخته‌ای، به حدی که برای خود بار سنگین شده‌ام؟ ۱۲ و چرا گناه رانمی‌آمرزی، و خطایم را دور نمی‌سازی؟ زیرا که الان در خاک خواهیم خوابید، و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم بود.»

۸ پس بلند شوحي در جواب گفت: ۲ «تا به کی این چیزها را خواهی گفت و سخنان دهانت باد شدید خواهد بود؟ ۳ آیا خداوندانهای را منحرف سازد؟ یا قادر مطلق انصاف را منحرف نماید؟ ۴ چون فرزندان تو به او گناه و زیزیدند، ایشان را به دست عصیان ایشان تسلیم نمود. ۵ اگر تو به جد و جهد خدا را طلب می‌کردم و نزد قادر مطلق تصرع می‌نمودی، ۶ اگر پاک و راست می‌بودی، البته برای تو بیدارمی شد، و مسکن عدالت تو را برخوردارمی ساخت. ۷ و اگرچه ایندیات صغیر می‌بود، عاقبت تو بسیار رفیع می‌گردد. ۸ زیرا که از قنهای پیشین سوال کن، و به آنچه پدران ایشان تفحص کردن توجه نمایم، ۹ چونکه ما دیروزی هستیم و هیچ نمی‌دانیم، و

مشقت‌های خود می‌ترسم و می‌دانم که مرا بی‌گناه نخواهی شمرد، ۹۲ چونکه ملزم خواهم شد. پس چرا بی‌جاذبیت بکشم؟ ۳ اگر خویشتن را به آب برف غسل دهم، و دستهای خود را به اشنان پاک کنم، ۱۳ آنگاه مرا در لجن فرو می‌بری، و رخنهای مارکه‌های می‌دارد. ۲۲ زیوا که او مثل من انسان نیست که او را جواب بدهم و با هم به محکمه بیاییم. ۲۳ در میان ما حکمی نیست که بر هر دوی مادست بگذارد. ۲۴ کاش که عصای خود را از من بردارد، و هیبت او مرا نرساند. ۵۳ آنگاه سخن می‌گفتم و از او نمی‌ترسیدم، لیکن من در خودچنین نیستم.

۱ «جانم از حیات بیزار است. پس ناله خود را روان می‌سازم و در تلخی جان خود سخن می‌راتم. ۲ به خدا می‌گویم مرا ملزم مساز، و مرا بفهمان که از چه سبب با من ممتازت می‌کنی؟ ۳ آیا برای تو نیکو است که ظلم نمایی و عمل دست خود را حقیر شماری، و بر مشورت شریون بتابی؟ ۴ آیا تو را چشمان بشر است؟ یامثل دیدن انسان می‌بینی؟ ۵ آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است؟ یا سالهای تو مثل روزهای تو از این است؟ ۶ که معصیت مرا تفحص می‌کنی و بوی گناهاتم تجسس می‌نمایی؟ ۷ اگرچه می‌دانی که شریو نیستم و از دست تو رهاندهای نیست. ۸ «دستهایت مرا جمیع و تمام سرشته است، و مرا آفریده است و آیا مرا هلاک می‌نمایی؟ ۹ به یادآور که مرا مثل سفال ساختی و آیا مرا به غبارهای گردانی؟ ۱۰ آیا مرا مثل شیر نریختی و مثل پنیر، منجید نساختی؟ ۱۱ مرا به پوست و گوش ملبس نمودی و مرا با استخوانها و پیها بافتی. ۲۱ حیات و احسان به من عطا فرمودی و لطف توروح مرا محافظت نمود. ۲۲ اگر گاه کردم، مرا نشان کردی و مرا از معصیتم میرا نخواهی ساخت. ۲۳ اما این چیزها را در دل خود پنهان کردی، و می‌دانم که اینها در فکرتو بود. ۲۴ اگر گاه کردم، مرا برم! و اگر عادل هستم سر خود را برخواهم افرشت، زیوا از اهانت پر هستم و مصیبت خود را می‌بینم! ۲۵ و اگر (سرم) برافراشته شود، مثل شیر مرا شکار خواهی کرد و باز عظمت خود را بر من ظاهر خواهی ساخت. ۲۶ گواهان خود را بر من بی دریبی می‌آوری و غضب خویش را بر من می‌افرازی و افواحه متعاقب یکدیگر به ضد منند. ۲۷ پس برای چه مرا از رحم بیرون آوری؟ کاش که جان می‌دادم و چشمی مرا نمی‌دید. ۲۸ ایا روزهایم می‌بودم، چنانکه نبودم و از رحم مادرم به قیر برد می‌شدم. ۲۹ آیا روزهایم قلیل نیست؟ پس مارترک کن، و از من دست بردار تا اندکی کشاده رو شوسم، ۳۰ قلیل از آنکه بروم به جایی که از آن برخواهیم گشت، به زمین ظلمت و سایه موت! ۳۱ به زمین تاریکی غلیظ مثقال ظلمات، زمین سایه موت و بی‌ترتیب که روشنایی آن مثل ظلمات است.»

۲۱ پس ابوب در جواب گفت: «به درستی که شما قوم هستید، و حکمت با شما خواهد مرد. ۳ لیکن مرا نیز مثل شما فهم هست، و از شما کمتر نیستم. و کیست که مثل این چیزها را نمی‌داند؟ ۴ برای رفق خود مسخره گردیده‌ام. کسی که خدا را خوانده است و او را مستجاب فرموده، مرد عادل و کامل، مسخره شده است. ۵ در افکار آسودگان، برای مصیبت اهانت است. مهیا شده برای هر که پایش بلغزد. ۶ خیمه‌های در زدن به سلامت است و آنایی که خدا را غضبناک می‌سازند اینم هستند، که خدای خود را در دست خود می‌آورند. ۷ لیکن الان از بهایم پرس و تورا تعیین خواهد داد. و از مرغان هوا و برایت بیان خواهند نمود. ۸ باه زمین سخن بران و تورا تعیین خواهد داد، و ماهیان دریا به تو خبر خواهند رسانید. ۹ کیست که از جمیع این چیزها نمی‌فهمد که دست خداوند آنها را به جا آورده است. ۱۰ که جان جمیع زندگان در دست وی است، و روح جمیع افراد بشیر. ۱۱ آیا گوش سختنان رانمی آزماید، چنانکه کام خوارک خود را می‌چشد؟ ۱۲ نزد پیران حکمت است، و عمردار فطات می‌باشد. ۱۳ لیکن حکمت و کبریایی نزد وی است. مشورت و فطات از آن او است. ۱۴ اینکه او منهد می‌سازد و نمی‌توان بنا نمود. انسان را می‌بندد و نمی‌توان گشود. ۱۵ اینکه آبهارا باز می‌دارد و خشک می‌شود، و آنها را راه‌می‌کند و زمین را واگون می‌سازد. ۱۶ قوت وجود نزد وی است. فرینده و فریب خورده از آن او است. ۱۷ میشیران را غارت زده می‌راید، و حاکمان را احمق می‌گرداند. ۱۸ بند پادشاهان را می‌گشاید و در کمر ایشان کمرنده می‌بندد. ۱۹ کاهنان را غارت زده می‌راید، و زورواران را سرخونگون می‌سازد. ۲۰ بلاغت معمتمدین را نابودمی‌گرداند، و فهم پیران را برمی‌دارد. ۲۱ اهانت را برخیابان می‌ریزد و کمرنده مقتدران را سست می‌گرداند. ۲۲ چیزهای عمیق را از تاریکی منکشف می‌سازد، و سایه موت را به روشنایی بیرون می‌آورد. ۲۳ امتهای را ترقی می‌دهد و آنها را هلاک می‌سازد، امتهای را وسعت می‌دهد و آنها را جلای وطن می‌فرماید. ۲۴ عقل روسای قوم‌های زمین را می‌راید، و ایشان را در بیان آواره می‌گرداند، جایی که راه نیست. ۲۵ در تاریکی کورانه راه می‌روند و نور نیست. و ایشان را مثل مستان افغان و خیزان می‌گرداند.

۱۱ و صوفر نعماتی در جواب گفت: «آیا به کثیر سخنان جواب ناید داد و مزدیگ عادل شمرده شود؟ ۲ آیا بیهوده گویی تومردان را ساکت کند و یا سخریه کنی و کسی تورا خجل نسازد؟ ۳ و می‌گویی تعلیم من پاک است، و من در نظر تو بی‌گناه هستم. ۴ و لیکن کاش که خدا سخن پکوید و لبهای خود را بر تو بگشاید، ۵ و اسرار حکمت را برای تو بیان کند. زیوا که در ماهیت خود دو طرف دارد. پس بدان که خدا کمتر از گناهاتن تو را سزا داده است. ۶ آیا عمق مای خدا را می‌توانی دریافت نمود؟ یا به کنه قادر مطلق توانی رسید؟ ۷ مثل بلندیهای آسمان است؛ چه خواهی کرد؟ گودتر از هاویه است؛ چه توانی دانست؟ ۸ مثل (Sheol h7585) ۹

گردید. ۳۱ کاش که مرا در هاویه پنهان کنی؛ و تا غصیت فرو نشید،
مرا مستور سازی؛ و بزیم زمانی تعیین نهایی تا مرا به یاد آوری.
(Sheol h7585) ۴۱ اگر مرد بمیرد باریگر زنده شود؛ در تمامی روزهای مجاهده خود انتظار خواهم کشید، تا وقت تبدیل من برسد. ۵۱ تو ندا خواهی کرد و من جواب خواهم داد، و به صنعت دست خود می‌شناخ خواهی شد. ۶۱ اما الان قدمهای مرا می‌شماری و آیا برگاه من پاسپاری نمی‌کنی؟ ۷۱ معصیت من در کیسه مختوم است. و خطای مرا مسدود ساخته‌ای. ۸۱ به درستی کوکی که می‌افتد فانی می‌شود و صخره از مکانش منتقل می‌گردد. ۹۱ آب سنگهای می‌ساید، و سیل‌بایش خاک زمین را می‌پرید. همچنین امید انسان را تلف می‌کنی، ۱۰۲ بر او تا به ابد غلبه می‌کنی، پس می‌رود. روی او را تغیری می‌دهی و او را رها می‌کنی. ۱۲ پسراش به عزت می‌رسند و او نمی‌داند. یا به ذلت می‌افتد و ایشان را به نظر نمی‌آورد. ۲۲ برای خودش فقط جسد او را درد بین تاب می‌شود. و برای خودش جان اوماتم می‌گیرد.

۵۱ پس البیاز تعیانی در جواب گفت: ۲ «آیامد حکم از علم باطل جواب دهد؟ و بطن خود را از باد شرقی پر سازد؟ ۳ آیا به سخن بی‌فایده محاجه نماید؟ و به کلماتی که هیچ نفع نمی‌بخشد؟ ۴ اما تو خداترسی را ترک می‌کنی و قتو را به حضور خدا ناقص می‌سازی. ۵ زیوا که دهانت، عصیت تو را ظاهر می‌سازد و زیان حیله گران را اختیار می‌کنی. ۶ دهان خودت تو را ملزم می‌سازد و نه من، و لهایت بر تو شهادت می‌دهد. ۷ آیا شخص اول از آدمیان زلیده شده‌ای؟ و پیش از تلهای به وجود آمده‌ای؟ ۸ آیامشورت مخفی خدا را شنیده‌ای و حکمت را برخود منحصر ساخته‌ای؟ ۹ چه می‌دانی که ما هم نمی‌دانیم؟ و چه می‌فهمی که نزد ما نیست؟ ۱۰ نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند که در روزها از پدر تو بزرگرن. ۱۱ آیا تسلی های خدایاری تو کم است و کلام مایم با تو؟ ۲۱ چرا دلت تو را می‌براید؟ و چرا چشمانت را بر هم می‌زنی ۲۱ که روح خود را به ضد خدا بر می‌گردانی، و چنین سختان را از دهانت بیرون می‌آوری؟ ۴۱ «انسان چیست که پاک باشد، و مولود زن که عادل شمرده شود؟ ۵۱ اینک بر مقدسان خود اعتماد ندارد، و آسمانها در نظرش پاک نیست. ۶۱ پس از طریق اولی انسان مکروه و فاسد که شرارت را مثل آب می‌نوشد. ۷۱ من برای تو بیان می‌کنم پس مرا بشنو. و آنچه دیده‌ام حکایت می‌نمایم. ۸۱ که حکیمان آن را از پدران خودروایت کردن و مخفی نداشتند، ۹۱ که به ایشان به تنهایی زمین داده شد، و هیچ غریبی از میان ایشان عبور نکرد، ۰۲ شریور در تمامی روزهایش مبتلای درد است. و سالهای شمرده براز مرد ظالم مهیا است. ۱۲ صدای ترسها در گوش وی است. در وقت سلامتی تاراج کننده بر وی می‌آید. ۲۲ باور نمی‌کند که از تاریکی خواهد برگشت و شمشیر برای او مراقب است. ۳۲ برای نان می‌گردد و می‌گوید کجاست. و می‌داند که روز تاریکی نزد او حاضر است. ۴۲ تندگی و ضيق او رامی ترساند، مثل پادشاه مهیا جنگ بر او غلبه می‌نماید. ۵۲ زیوا دست خود را به ضد خدا درازمی کند و بر قادر مطلق تکری می‌نماید. ۶۲ با گردن بلند بر او تاخت می‌آورد، با گل میخهای سخت سپر خویش، ۷۲ چونکه روی خود را به پیوهایش، و کمر خود را با شحم ملیس ساخته است. ۸۲ و در شهرهای ویران و خانه های غیر مسکون که نزدیک به خراب شدن است ساکن می‌شود. ۹۲ او غنی نخواهد شد و دواشش پایدار نخواهد ماند، و املاک او در زمین زیاد نخواهد گردید. ۱۰۳ از تاریکی رها نخواهد

۳۱ «اینک چشم من همه این چیزها را دیده، و گوش من آنها را شنیده و فهمیده است. ۲ چنانکه شما می‌دانید من هم می‌دانم. و من کمتر از شما نیستم. ۳ لیکن مخواهم با قادر مطلق سخن گویم. و آزو دارم که با خدا محاجه نمایم. ۴ اما شما دروغها جعل می‌کنید، و جمیع شما طبیان باطل هستید. ۵ کاش که شما به کلی ساخت می‌شیدیم که این برای شما حکمت می‌بود. ۶ پس حجت مرا بنشوید. و دعوی لبهایم را گوش گیرید. ۷ آیا برای خدا به بی‌انصافی سخن خواهید راند؟ و به جهت او با فریب تکلم خواهید نمود؟ ۸ آیا برای او طرف داری خواهید نمود؟ و به جهت خداداعوی خواهید کرد؟ ۹ آیا نیکو است که او شما را ترفیش نماید؟ یا چنانکه انسان را مسخره می‌نمایند او را مسخره می‌سازید. ۱۰ البته شما را تاریخ خواهد ساخت؟ و هیبت او بر شما مستولی نخواهد شد؟ ۲۱ ذکرکاری شما، مثل های غبار است. و حصارهای شما، حصارهای گل است. ۲۱ «از من ساخت شوید و من سخن خواهم گفت. و هرچه خواهد، بر من واقع شود. ۴۱ چرا کوشت خود را با دندانم بگیرم و جان خود را درستم بهم؟ ۵۱ اگرچه مرا بکشد، برای او انظرخواهم کشید. لیکن راه خود را به حضور او ثابت خواهم ساخت. ۶۱ این نیز برای من نجات خواهد شد. زیوا ریکار به حضور او حاضر نمی‌شود. ۷۱ بشنوید! سختنان مرا بشنوید. و دعوی من به گوششای شما برسد. ۸۱ اینک الان دعوی خود را مرتب ساختم. و می‌دانم که عادل شمرده خواهم شد. ۹۱ کیست که با من مخاصمه کند؟ پس خاموش شده جان را تسلیم خواهم کرد. ۱۰ فقطدو چیز به من ممکن. آنگاه خود را از حضور توبیهان نخواهم ساخت. ۱۱ دست خود را از من دور کن. و هیبت تو مرا هراسان نسازد. ۲۲ آنگاه بخون و من جواب خواهم داد، یا اینکه من بگویم و مراجوب بده. ۴۲ خطایا و گناهاتم چقدر است؟ تقصیر و گناه مرا به من بشناسان. ۴۳ چرا روی خود را از من می‌پوشانی؟ و مرا دشمن خودمی شماری؟ ۵۲ آیا برگی را که از باد رانده شده است می‌گزینی؟ و گناهان می‌کنی؟ ۶۲ زیوا که چیزهای تاخ را به ضد من می‌نویسی، و گناهان جوانی ام را نصیب من می‌سازی. ۷۲ و پایهای مرا در کنده می‌گذاری، و جمیع راههایم را نشان می‌کنی و گرد کف پاهایم خط می‌کشی؟ و ۸۲ و حال آنکه مثل چیز گندیده فاسد، و مثل جامه بید خوده هستم.

۴۱ قلیل الایام و پر از زحمات است. ۲ مثل گل می‌روید و بزیده می‌شود. و مثل سایه می‌گردد و نمی‌ماند. ۳ و آیا بر چین شخص چشمان خود را می‌گشایی و مرا با خود به محکمه می‌آوری؟ ۴ کیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟ هیچکس نیست. ۵ چونکه روزهایش مقدار است و شماره ماههایش نزد توست و حدی از پرایش گذاشته‌ای که از آن تجاوز نتواند نمود. ۶ از او رو بگردان تارام گیرید. و مثل مزدور روزهای خود را به انجام رساند. ۷ «زیوا برای درخت امیدی است که اگر بزیده شود باز خواهد روید، و رونهایش نابودنخواهد شد. ۸ اگرچه ریشه‌اش در زمین کهنه شود، و تنه آن در خاک بمیرد. ۹ لیکن از بی‌آب، رونه می‌کند و مثل نهال نو، شاخه‌ها می‌آورد. ۱۰ اما مرد می‌مرد و فاسد می‌شود و آدمی چون جان را سوارد کجا است؟ ۱۱ چنانکه آنها از دریازابیل می‌شود، و نهرها ضایع و خشک می‌گردد. ۲۱ همچنین انسان می‌خواهد و بزمی خیزد، تانیست شدن آسمانها بیدار نخواهد شد و از خواب خود برانگیخته نخواهد

انگیزشند. ۹ لیکن مرد عادل به طریق خود متمسک می‌شود، و کسی که دست پاک دارد، در قوت ترقی خواهد نمود. ۱۰ «اما همه شما برگشته، الان باید و در میان شما حکیمی خواهیم یافت. ۱۱ روزهای من گذشته، و قصدهای من و فکرهای دلم مقطع شده است. ۲۱ شب را به روز تبدیل می‌کنند و با وجود تاریکی می‌گویند روشانی نزدیک است. ۲۱ و قصی که امید دارم هایو خانه من می‌باشد، و ستر خود را در تاریکی می‌گسترنم، (Sheol h7585) ۴۱ و به هلاکت می‌گویند تو پدر من هستی و به کرم که تومادر و خواهد دید؟ ۶۱ تا بندهای هایو هر فرو می‌رود، هنگامی که با هم درخاک (Sheol h7585) نزول (نمایم)».

۸۱ پس بلد شوحی در جواب گفت: ۲ «تابه کی برای سخنان، دامها می‌گسترنند؟ تفکر کنید و بعد از آن تکلم خواهیم نمود. ۳ چرا مثل بهایم شمرده شویم؟ و در نظر شما نجس نمایم؟ ۴ ای که در غضب خود خویشتن را پاره می‌کنی، آیا به خاطر تو زمین متروک شود، یا سخره از جای خود منتقل گردد؟ ۵ البته روشنایی شریون خاموش خواهد شد، و شعله آتش ایشان نور خواهد داد. ۶ در خیمه اور روشنایی به تاریکی مبدل می‌گردد، و چرا غش برلو خاموش خواهد شد. ۷ قدهای قوش تنگ می‌شود. و مشورت خودش او را به زیر خواهد فکرد. ۸ زیورا به پایهای خود در دام خواهد افتد، و به روی تله‌ها راه خواهد رفت. ۹ تله پاشنه او را خواهد گرفت. و دام، او را به زور نگاه خواهد داشت. ۱۰ دام برایش در زمین پنهان شده است، و تله برایش در راه. ۱۱ ترسها از هر طرف او راه رسان می‌کند، و به او چسبیده، گشوده‌اند، بر رخسار من به استحقاًزده‌اند، به ضد من با هم اجتماع حاصل می‌شود؟ ۷ لیکن الان او مرا خسته نموده است. تو تمامی جماعت مرا و بون ساخته‌ای. ۸ مرا سخت گرفتی و این بر من شاهد شده است. و لاغری من به ضد من براخاسته، رویویم شهادت می‌دهد. ۹ در غضب خود مرا دریده و بر من جفا نموده است. دندانهایش را بر من افسرده و مثل دشمنم چشمان خود را بر من تیز کرده است. ۱۰ دهان خود را بر من گشوده‌اند، بر رخسار من به استحقاًزده‌اند، به ضد من با هم اجتماع حاصل می‌شود. ۱۱ خدامرا به دست ظالمان تسلیم نموده، و مرا پدست شریون نموده‌اند. ۱۲ شقاوتن، برای او گرسنه است، و ذلت، برای لغزیدن او حاضر است. ۱۳ اعضای جسد او را می‌خورد. نخست زاده موت، جسد او را می‌خورد. ۱۴ آنچه بر آن اعتماد می‌داشت، از جمهه او روده می‌شود، و خود او نزد پادشاه ترسها رانده می‌گردد. ۱۵ کسانی که از وی نباشند در خمیه او ساکن می‌گردند، و گوگود بر مسکن او پاشیده می‌شود. ۱۶ ریشه هایش از زمی خشکد، و شاخه‌اش از بالا بریده خواهد شد. ۱۷ یادگار او از زمین ناید می‌گردد، و در کوچه‌های اسم خواهد داشت. ۱۸ از روشنایی به تاریکی رانده می‌شود. و او از ربع مسکون خواهند گریزند. ۱۹ او را در میان قوش نه اولاد و نه ذرت خواهد بود، و در مواتی او کسی باقی نخواهد ماند. ۲۰ ماتخراخ از روزگارش متبر جای خواهد شد، چنانکه بر مقتدین، ترس مستولی شده بود. ۲۱ به درستی که مسکن های شریون چینی می‌باشد، و مکان کسی که خدا رانی شناسد مثل این است.»

۹۱ پس ایوب در جواب گفت: ۲ «تا به کی جان مرا می‌رنجانید؟ و مرا به سخنان خود فرسوده می‌سازید؟ ۳ این ده مرتبه است که مرا مذمته نمودید، و خجالت نمی‌کشید که با من سختی می‌کید؟ ۴ و اگر فی الحقیقه خطا کرده‌ام، خطای من نزد من می‌ماند. ۵ اگر فی الواقع بر من تکر نماید و عار مرا بر من اثبات کنید، ۶ پس بدانید که خدا دعوی مرا منحرف ساخته، و به دام خود مرا احاطه نموده است. ۷ اینک از ظلم، تضرع می‌نمایم و مستجاب نمی‌شوم و استغاثه می‌کنم و دادرسی نیست. ۸ طریق مرا حصار نموده است که از آن نمی‌توانم گذشت و براههای من تاریکی را گذارد است. ۹ جلال مرا از من کنده است و تاج را از سر من برداشت، ۱۰ مرا از هر طرف خراب نموده، پس هلاک شدم. و مثل درخت، ریشه امید مرا کنده است. ۱۱ غضب خودرا بر من افروخته، و مرا یکی

شد، و آتش، شاخه هایش را خواهد خشکانید، و به نفخه دهان او زائل خواهد شد. ۱۲ به بطالت توکل ننماید و خود را فریب ندهد، ولا بطالت اجرت او خواهد بود. ۲۳ قبل از رسیدن وقش تمام ادا خواهد شدو شاخه او سبز نخواهد ماند. مثل مو، غوره خود را خواهد افشاراند، و مثل زیون، شکوه خود را خواهد ریخت، ۲۴ زیارا که جماعت ریاکاران، بی کس خواهند ماند، و خیمه های رشوه خواران را آتش خواهد سوزانید. ۵۳ به شقاوتن حامله شده، معصیت را می‌زایند و شکم ایشان فریب را آماده می‌کند.»

۶۱ پس ایوب در جواب گفت: ۲ «بسیار چیزها مثل این شنیدم. تسلی دهندگان مرا حممه شما هستید. ۳ آیا سخنان باطل را تنهای خواهد شد؟ و کیست که تو را به جواب دادن تحریک می‌کند؟ ۴ من نیز مثل شمامی تو انتstem بگویم، اگر جان شما در جای جان من می‌بود، و سخنهای پسند شما ترتیب دهم، و سرخود را بر شما بجنبانم، ۵ لیکن شما را به دهان خود تقویت می‌دادم و تسلی لیهایم غم شما رارفع می‌نمود. ۶ «اگر من سخن گویم، غم من رفع نمی‌گردد؛ و اگر ساکت شوم مرا چه راحت حاصل می‌شود؟ ۷ لیکن الان او مرا خسته نموده است. تو تمامی جماعت مرا و بون ساخته‌ای. ۸ مرا سخت گرفتی و این بر من شاهد شده است. و لاغری من به ضد من براخاسته، رویویم شهادت می‌دهد. ۹ در غضب خود مرا دریده و بر من جفا نموده است. دندانهایش را بر من افسرده و مثل دشمنم چشمان خود را بر من تیز کرده است. ۱۰ دهان خود را بر من گشوده‌اند، بر رخسار من به استحقاًزده‌اند، به ضد من با هم اجتماع گشوده‌اند، ۱۱ خدامرا به دست ظالمان تسلیم نموده، و مرا پدست شریون نموده‌اند. ۱۲ شقاوتن سرخ شده است، و بر مژگانم افکنده است. ۱۳ چون در راحت بودم مرا پایه پاره گرده است، و گردن مرا گرفته، مرا خردکرده، و مرا برای هدف خود نسب نموده است. ۲۱ تیرهایش مرا احاطه کرد. گرده هایم را پاره می‌کند و شفقت نمی‌نماید. و زهره مرا به زمین می‌ریزد. ۴۱ مرا زخم بر زخم، مجزوح می‌سازد و مثل جبار، بر من حمله می‌آورد. ۵۱ بر پوست خود پلاس دو خمام، و شاخ خود را در خاک خوار نموده‌ام. ۶۱ روی من از گرگیستن سرخ شده است، و بر مژگانم سایه موت است. ۷۱ اگرچه هیچ بی انصافی در دست من نیست، و دعای من پاک است. ۸۱ ای زمین خون مرا مپوشان، واستغاثه مرا آرام نیاشد. ۹۱ اینکی الان نیز شاهد من در آسمان است، و گوگاه من در اعلی علیین. ۰۲ دوستانم مرا استهزا می‌کنند، لیکن چشمانم نزد خدا اشک می‌ریزد. ۱۲ آیا برای انسان نزد خدا مجاجه می‌کند، مثل بنی آدم که برای همسایه خود می‌نماید؟ ۲۲ زیارا سالهای اندک سپری می‌شود، پس به راهی که بر نمی‌گردم، خواهم رفت.

۷۱ «روح من تلف شده، و روزهایم تمام گردیده، و قبر برای من حاضر است. ۲ به درستی که استهراکنده‌گان نزد منند، و چشم من در مبارزت ایشان دائم می‌ماند. ۳ الان گرو بهده و به جهت من نزد خود ضامن باش. والا کیست که به من دست دهد؟ ۴ چونکه دل ایشان را از حکمت منع کرده‌ای، بپاریان ایشان را بلند نخواهی ساخت. ۵ کسی که دوستان خود را به تاراج تسلیم کند، چشمان فرزندانش تار خواهد شد. ۶ مرا نزدامت ها مثل ساخته است، و مثل کسی که بر رویش آب دهان اندارند شده‌ام. ۷ چشم من از غصه کاهیده شده است، و تمامی اعضایم مثل سایه گریده. ۸ راستان به سبب این، حیران می‌مانند و صالحان خویشتن را بر ریاکاران برمی

از دشمنان خودشمرده است. ۲۱ فوچهای او با هم می‌آیند و راه خود را بر من بلند می‌کنند و به اطراف خیمه من اردو می‌زنند. ۲۲ «برادراتم را از نزد من دور کرده است و آشنایام از من بالکل بیگانه شده‌اند. ۲۳ خویشانم مرا ترک نموده و آشنایام مرا فراموش کرده‌اند. ۲۴ نزیلان خانه‌ام و کنیزام را غیر می‌شمارند، و در نظر ایشان بیگانه شده‌اند. ۲۵ غلام خود را صدای کنم و مرا جواب نمی‌دهد، اگرچه او را به دهان خود التماس بکنم. ۲۶ نفس من نزد زنم مکروه شده است و نظر من نزد اولاد رحم مادرم. ۲۷ بچه‌های کوچک نیز مرا حقیرمی شمارند و چون بزمی خیزم به ضد من حرف می‌زنند. ۲۸ همه اهل مشورت از من نفرت می‌نمایند، و کسانی را که دوست می‌داشتم از من برگشته‌اند. ۲۹ استخوانم به پوست و گوشتم چسبیده است، و با پوست دندنهای خودخلاصی یافتم. ۳۰ بر من ترجم کنید! ترجم کنیدشمالی دوستان! زیورا دست خدا مرا لمس نموده است. ۳۱ چرا مثل خدا بر من جفا می‌کنید و از گوشت من سیر نمودی شوید. ۳۲ کاش که سخنانم الان نوشته می‌شد! کاش که در کتابی ثبت می‌گردید، و با قلم آهین و سرب بر صخرهای تا به ابد کنید می‌شد! ۳۳ و من می‌دانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد بیرخاست. ۳۴ و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسم نیز خدا را خواهم دید. ۳۵ و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر اخواهد نگریست و نه چشم دیگری. اگرچه گرده هایم در اندرونم تلف شده باشد. ۳۶ اگر گویید چگونه بر او جفا نمایم و حال آنگاه اصل امر در من یافت می‌شود. ۳۷ پس از شمشیرپرسید، زیورا که سراهای شمشیر غضبناک است، تا دانسته باشید که داوری خواهد بود.»

۱۲ پس ابوب در جواب گفت: ۲ «بشنوید، کلام مرا بشنوید. و این، ایشان را می‌آورم، حیران می‌شوم. و لرزه جسد مرا می‌گیرد. ۳ چرا شریون زنده می‌نماید، پیر می‌شوند و در توانایی فوی می‌گردند؟ ۴ ذرت ایشان به حضور ایشان، با ایشان استوار می‌شوند و اولاد ایشان در نظر ایشان. ۵ خانه‌های ایشان، از ترس اینم می‌باشد و عصای خدا بر ایشان نمی‌آید. ۶ گاؤ نر ایشان جماع می‌کند و خطای نمی‌باشد و گاو ایشان می‌زايدو سقط نمی‌نماید. ۷ بچه‌های خود را مثل گله بیرون می‌فرستند و اطفال ایشان رضق می‌کنند. ۸ با دف و عود می‌سازند، و با صدای نای شادی می‌نمایند. ۹ روزهای خود را در سعادتمندی صرف می‌کنند، و به لحظه‌ای به هاوه فودومی روند. (Sheol h7585) ۱۰ و به خدا می‌گویند: از ما دور شو زیوراکه معرفت طریق تورا نمی‌خواهیم. ۱۱ قادر مطلق کیست که او را عادت نماییم، و ما را چه فایده که از او استدعا نماییم. ۱۲ اینک سعادتمندی ایشان در دست ایشان نیست. کاش که مشورت شریون از من دور باشد. ۱۳ بس اجراغ شریون خاموش می‌شود و ذلت ایشان به ایشان می‌رسد، و خدا در غضب خود دردها را نصیب ایشان می‌کند. ۱۴ مثل سفال پیش روی باد می‌شوند و مثل کاه که گردیده‌ایکده می‌کنند. ۱۵ خدا گناهش را برای فرزندانش ذخیره می‌کند، و او را مکافات می‌رساند و خواهد دانست. ۱۶ چشمانش هلاکت او را خواهد دید، و از خشم قادر مطلق خواهد نشید. ۱۷ زیورا که بعد از در خانه‌اش او را چه شادی خواهد بود، چون عدد ماهیايش منقطع شود؟ ۱۸ آیا خدا را علم توان آموخت؟ چونکه او بر اعلیٰ علیین داوری می‌کند. ۱۹ یکی در عین قوت خود می‌میرد، در حالی که بالکل در امیت وسلامتی است. ۲۰ و دیگری درتلخی جان می‌میرد و از نیکویی استخوانش تر و تازه است. ۲۱ آیا خدا را عالم توان آموخت؟ چونکه او بر اعلیٰ هیچ لذت نمی‌برد. ۲۲ اینها با هم در خاک می‌خوابند و کرمه‌ای ایشان را می‌پوشانند. ۲۳ اینک افکار شما رامی دانم و تدبیراتی که ناحق بر من می‌اندیشید. ۲۴ زیورا می‌گویند کجاست خانه امیر، و خیمه‌های مسکن شریون؟ ۲۵ آیا از راه گلدریان پرسیدید؟ و دلایل ایشان را انکار نمی‌توانید نمود. ۲۶ که شریون برای روز ذلت نگاه داشته می‌شوند و در روز غضب،

از دشمنان خودشمرده است. ۲۷ فوچهای او با هم می‌آیند و راه خود را از نزد من دور کرده است و آشنایام از من بالکل بیگانه شده‌اند. ۲۸ خویشانم مرا ترک نموده و آشنایام مرا فراموش کرده‌اند. ۲۹ نزیلان خانه‌ام و کنیزام را غیر می‌شمارند، و در نظر ایشان بیگانه شده‌اند. ۳۰ غلام خود را صدای کنم و مرا جواب نمی‌دهد، اگرچه او را به دهان خود التماس بکنم. ۳۱ نفس من نزد زنم مکروه شده است و نظر من نزد اولاد رحم مادرم. ۳۲ بچه‌های کوچک نیز مرا حقیرمی شمارند و چون بزمی خیزم به ضد من حرف می‌زنند. ۳۳ همه اهل مشورت از من نفرت می‌نمایند، و کسانی را که دوست می‌داشتم از من برگشته‌اند. ۳۴ استخوانم به پوست و گوشتم چسبیده است، و با پوست دندنهای خودخلاصی یافتم. ۳۵ پس از ترجم کنیدشمالی دوستان! زیورا دست خدا مرا لمس نموده است. ۳۶ چرا مثل خدا بر من جفا می‌کنید و از گوشت من سیر نمودی شوید. ۳۷ کاش که سخنانم الان نوشته می‌شد! کاش که در کتابی ثبت می‌گردید، و با قلم آهین و سرب بر صخرهای تا به ابد کنید می‌شد! ۳۸ و من می‌دانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد بیرخاست. ۳۹ و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسم نیز خدا را خواهم دید. ۴۰ و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر اخواهد نگریست و نه چشم دیگری. اگرچه گرده هایم در اندرونم تلف شده باشد. ۴۱ اگر گویید چگونه بر او جفا نمایم و حال آنگاه اصل امر در من یافت می‌شود. ۴۲ پس از شمشیرپرسید، زیورا که سراهای شمشیر غضبناک است، تا دانسته باشید که داوری خواهد بود.»

۴۳ پس صوف نعماتی در جواب گفت: ۲ «از این جهت فکر هایم را به جواب دادن تحریک می‌کند و به این سبب، من تعجب می‌نمایم. ۴۴ سرزنش تپیخ خود را شنیدم، و از فظاظنم روح من مرا جواب می‌دهد. ۴۵ آیا این را از قدیم ندانسته‌ای، از زمانی که انسان بر زمین قرارداده شد، ۵ که شادی شریون، اندرک زمانی است، و خوش ریاکاران، لحظه‌ای؟ ۶ اگرچه شوک اوتا به آسمان بلند شود، و سر خود را تا به فلک برافرازد. ۷ لیکن مثل فضلme خود تا به ابد هلاک خواهد شد، و بینندگانش خواهد گفت: کجاست؟ ۸ مثل خواب، می‌پرید و یافت نمی‌شود. و مثل روایی شب، او را خواهند گزینید. ۹ چشمی که او را دیده است دیگر نخواهد دید، و مکانش باز بر او نخواهد نگریست. ۱۰ فرزندانش نزد فقیران تذلل خواهند کرد، و دستهایش دولت او را پس خواهد داد. ۱۱ استخوانهایش از جوانی پر است، لیکن همراه او در خاک خواهد خواهد. ۱۲ اگرچه شرارت در دهانش شیرین باشد، و آن را زیر زبانش پنهان کند. ۱۳ اگرچه او را در بیرون از دست ندهد، و آن را در میان کام خود نگاه دارد. ۱۴ لیکن خواراک از در احشایش تبدیل می‌شود، و در اندروش زهمار می‌گردد. ۱۵ دولت را فرو برد است و آن را خیمه شرکد، و خدا آن را از شکمش بیرون خواهد نمود. ۱۶ اوزهر مارها را خواهد مکید، و زبان افعی او را خواهد کشت. ۱۷ بر رو خانه‌ها نظر نخواهند کرد، بر نهرها و جویهای شهد و شیر. ۱۸ شمره زحمت خود را رد کرده، آن را فرو نخواهد برد، و بر حسب دولتی که کسب کرده است، شادی نخواهد نمود. ۱۹ زیورا فقیران را زیون ساخته و ترک کرده است. پس خانه‌ای را که درزیده است، بنا نخواهد کرد. ۲۰ «زیورا که در حرص خود قناعت را ندانست. پس از نفایس خود،

آیا به عظمت قوت خود با من مخاصلمه می نمود؟ حاشا! بلکه به من التفات می کرد. ۷ آنگاه مرد راست با اموجه می نمود و از داور خود تا به ابد نجات می یافتم. ۸ اینک به طرف مشرق می روم و ایافت نمی شود و به طرف غرب و او را نمی بینم. ۹ به طرف شمال جایی که او عمل می کند، او را مشاهده نمی کنم. و او خود را به طرف جنوب می پوشاند و او را نمی بینم، ۱۰ زیرو او طریق راکه می روم می داند و چون مرا می آزماید، مثل طلایریون می آم. ۱۱ پایم اثر اقدام او را گرفه است و طریق او را نگاه داشته، از آن تجاوز نمی کنم. ۲۱ از فرمان لیهای وی برنگشتم و سختان دهان اورا زیاده از رزق خود ذخیره کرد. ۲۱ لیکن او واحد است و کیست که او را برگرداند؟ و آنچه دل او می خواهد، به عمل می آورد. ۲۱ زیرو آنچه را که بر من مقدر شده است بجا می آورد، و چیزهای بسیار مثل این نزد وی است. ۲۱ از این جهت از خسرو او هر اسان هستم، و چون تفکر می نمایم از او می ترسم. ۶۱ زیرو خدا دل ما ضعیف کرده است، و قادر مطلق مرا هراسان گردانیده. ۷۱ چونکه پیش از تاریکی مقطع نشدم، و ظلمت غلیظ را از نزد من نپوشانید.

۴۲ «چونکه زمانها از قادر مطلق مخفی نیست. پس چرا عارفان او ایام او را ملاحظه نمی کنند؟ ۲ بعضی هستند که حدود رامتنقل می سازند و گلهای را غصب نموده، می چرانند. ۳ الاغهای یتیمان را می رانند و گاویوزنان را به گرو می گیرند. ۴ فقیران را از راه منحرف می سازند، و مسکینان زمین جمیع خویشتن را پنهان می کنند. ۵ اینک مثل خروجشی به جهت کار خود به بیابان پریون رفته، خوارک خود را می جویند و صحراء به ایشان نان برای فرزندان ایشان می رساند. ۶ عالوفه خود را در صحراء درو می کنند و تاکستان شریون را خوش چینی می نمایند. ۷ برهمه و بی لباس شب را به سر می بزند و در سرما پوششی ندارند. ۸ از باران کوهها تر می شوند و از عدم پنهانگاه، صخرهها را در بغل می گیرند و ۹ کسانی هستند که بیم را از پستان می ریانند و از فقیر گرو می گیرند. ۱۰ پس ایشان بی لباس و برهنه راه می گردند و چرخشته آنها پایمال می کنند و تشنه می مانند. ۱۱ در دروازه های آنها روغن می گیرند و جوان مظلومان استغاثه می کند. اما خدا حماقت آنها را به نظر نهاده می زند و جوان را خوش بینی می نمایند. ۱۲ دیگراند که از نور متمندند و راه آن رانیم دانند. و در طریق هایش سلوک نمی نمایند. ۴۱ قاتل در صبح بر می خیرد و فقیر و مسکین رامی کشد. و در شب مثل دزد می شود. ۵۱ چشم زناکار نیز برای شام انتظار می کشد و می گویند که چشمی مرا نخواهد دید، و بر روی خود پرده می کشد. ۶۱ در تاریکی به خانه ها نقب می زند و در روز، خویشتن را پنهان می کنند و روشانی رانی دانند، ۷۱ زیرو صبح برای جمیع ایشان مثل سایه موت است، چونکه ترسهای سایه موت رامی دانند. ۸۱ آنها بر روی آبها سبکاند و نصیب ایشان بر زمین ملعون است، و به راه تاکستان مراجعت نمی کنند. ۹۱ چنانکه خشکی و گرمی آب برف را نابود می سازد، همچینی هاوه خطاکاران را. ۹۱ (Sheol h7585) رحم (مادرش) او را فراموش می نماید و کرم، او را نوش می کند. و دیگر مذکور خواهد شد، و شرارت مثل درخت بریده خواهد شد. ۱۲ زن عاشر را که نمی زاید می بلعد و به زن بیوه احسان نمی نماید، ۲۲ و اما خدا جباران را به قوت خود محفوظ می دارد. بر می خیزند اگرچه امید زندگی ندارند، ۲۲ ایشان را اطمینان می بخشد و بر آن تکیه می نمایند، اما چشمان او بر راههای ایشان

پیرون برده می گردند. ۱۳ کیست که راهش را پیش رویش بیان کند، و جزای آنچه راکه کرده است به او برساند؟ ۲۳ که آخر او را به قرب خواهند برده، و بر مزار او نگاهیانی خواهند کرد. ۲۳ کلخهای وادی برایش شیرین می شود و جمیع آدمیان در عقب او خواهند رفت، چنانکه قبل از او بیشماره رفهاند. ۴۳ پس چونکه مراسیلی باطل می دهید که در جوابهای شما محضر خیانت می ماند!»

۲۲ پس الیفار تیمانی در جواب گفت: ۲ «آیا مرد به خدا فایده برساند؟ البته مرد دانا برای خویشمن مفید است. ۳ آیا اگر تقدیل باشی، برای قادر مطلق خوشی رخ می نماید؟ یا اگر طرق خود را راست می داند و رفایده می شود؟ ۴ آیا به سبب ترس تو، تو را توبیخ می نماید؟ یا با تو به محکمه داخل خواهد شد؟ ۵ آیا شرارت تو عظیم نیست و عصیان تو بی انتهایی، ۶ چونکه از برادران خود بی سبب گرو گرفتی و لیاس برهگان را کنید، ۷ به تشنگان آب نوشانیدی، و از گرستگان نان دریغ داشتی؟ ۸ امارد جبار، زمین از آن او می باشد و مرد عالیچاه، در آن ساکن می شود. ۹ بیوه زنان را تهی دست رد نمودی، و بازو های یتیمان شکسته گردید. ۱۰ بنابراین دامها تو را احاطه می نماید و ترس، ناگهان تو را ماضطرب می سازد. ۱۱ یا تاریکی که آن را نمی بینی و سیلاهای تو را می پوشاند. ۲۱ آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست؟ و سر ستارگان را بینگر چونکه عالی هستند. ۳۱ و تو می گویی خدا جاه می داند و آیا از تاریکی غلیظ داوری تو اند نمود؟ ۴۱ ابرها ستر اوست پس نمی بینند، و بردازیه افلاک می خرامد. ۵۱ آیا طریق قدمای را نشان کردی که مردمان شیری در آن سلوک نمودند، ۶۱ که قیل از زمان خود ریوده شدند، و اساس آنها می نهادند نهر ریخته شد ۷۱ که به خدا گفتند: از ما دورش و قادر مطلق برای ما چه تواند کرد؟ ۸۱ و حال آنگاه او خانه های ایشان را از چیزهای یتیک پرساخت. پس مشورت شریون از من دور شود. ۹۱ «عادلان چون آن را بینند، شادی خواهند نمود و بی گاهان بر ایشان استهزا خواهند کرد. ۱۰ آیا مقاومت کنندگان ما مقطع نشندند؟ و آتش بقیه ایشان را نسوزانید؟ ۱۲ پس حال با او انس بگیر و سالم باش. و به این متوال نیکویی به تحوه اند بود. ۲۲ تعلیم را از دهانش قبول نمای، و کلمات او را در دل خود بده. ۲۲ اگر به قادر مطلق بازگشت نمایی، بنا خواهی شد. و اگر شرارت راز خیمه خود دور نمایی ۴۲ و اگر گنج خود را در درخاک و طلای او فیر را در سنجگاهی نهرهای بگذاری، ۵۲ آنگاه قادر مطلق گنج تو و نفره خالص برای تو خواهد بود. ۶۲ زیرو در آنوقت از قادر مطلق تلذذ خواهی یافت، و روی خود را به طرف خدا برخواهی افرشت. ۷۲ نزد او دخواهی کرد و او تو را جایت خواهد نمود، و نذر های خود را ادا خواهی ساخت. ۸۲ امری راجح خواهی نمود و برایت برقرار خواهد شد، و روشنایی بر راههای خواهد تایید. ۹۲ وقتی که ذلیل شوند، خواهی گفت: رفت باشد، و فوچان را نجات خواهد داد. ۱۰ کسی را که بی گناه نباشد خواهد رهانید، و به پاکی دستهای تو رهانیده خواهد شد.»

۳۲ پس ایوب در جواب گفت: ۲ «امروز نیز شکایت من تلخ است، و ضرب من از ناله من سنجیگیر. ۳ کاش می دانستم که او را کجا یابم، تا آنکه نزد کرسی او بیام. ۴ آنگاه دعوی خود را به حضور وی ترتیب می دادم، ودهان خود را از حجت ها بر می ساختم. ۵ سختانی را که در جواب من می گفت می دانستم، و آنچه راکه به من می گفت می فهمید. ۶

می کند، و مثل سایپانی که دشیان می سازد ۹۱ او دولمند می خواهد اما دفن نخواهد شد. چشمان خود را می گشاید و نیست می باشد. ۰۲ ترسها مثل آب او را فرو می گیرد، و گردیده او را در شب می ریاید. ۱۲ باد شرقی او را بیرون می برد و نایبود می شود و او را از مکانش دور می انداده، ۲۲ زیوا (خدا) بر او تیر خواهد انداخت و شفقت نخواهد نمود. اگرچه او می خواهد از دست وی فرار کرده، بگریزد. ۲۲ مردم کفهای خود را بر او بهم می زند و او را از مکانش صفير زده، بیرون می کنند.

۸۲ «یقین برای نقره معدنی است، و به جهت طلا جای است که آن را قال می گذارند. ۲ آهن از خاک گرفته می شود و مس از سنگ گذاخته می گردد. ۳ مردم برای تاریکی حدمی گذارند و تا نهایت تمام تفحص می نمایند، تا به سنتگهای ظلمت غلیظ و سایه موت. ۴ کاتی دور از ساختان زمین می کنند، از راه گذربان فراموش می شوند و دور از مردمان آبیخته شده، به ره طرف متحرک می گردند. ۵ از زمین نان بیرون می آید، و ژرفهایش مثل آتش سرخگون می شود. ۶ سنتگهایش مکان یاقوت کبود است. وشمتهای طلا دارد. ۷ آن راه را هیچ مرغ شکاری نمی داند، و چشم شاهین آن را ندیده است، و چنانوران درنده بر آن قدم نزدیده، و شیر غران بران گذر نکرده است. ۸ آن راه را سنتگ خارا درازی کنند، و کوهها را از بین برمی کنند. ۹ نهرها از صخرهای می کنند و چشم ایشان هر چیز نفیس رامی بینند. ۱۰ نهرها را از تراویش می بندند و چیزهای پنهان شده را به روشنایی بیرون می آورند. ۱۱ اما حکمت از کجا پیدا می شود؟ و جای فطانت کجا است؟ ۲۱ انسان قیمت آن رامی داند و در زمین زندگان پیدا نمی شود. ۴۱ لجه می گوید که در من نیست، و دریا می گوید که نزد من نمی باشد. ۵۱ زر خالص به عوضش داده نمی شود و نقره برای قیمتش سنجیده نمی گردد. ۶۱ به زر خالص اوفر آن را قیمت نتوان کرد، و نه به جزء گرانهای و یاقوت کبود. ۷۱ با طلا و آینه‌گینه آن را برابر نتوان کرد، و زیورهای طلای خالص بدل آن نمی شود. ۸۱ مرجان و بلور مذکور نمی شود و قیمت حکمت از لعل گرانتر است. ۹۱ زیوج حیش با آنسوای نمی شود و به زرخالص سنجیده نمی گردد. ۱۰۲ پس حکمت از کجا می آید؟ و مکان فطانت کجا است؟ ۱۲ از چشم تمامی زندگان پنهان است، و از مرغان هامخنی می باشد. ۲۲ ابدون و موت می گویند که او آه آن را به گوش خود شنیده ایم. ۳۲ خدا راه آن را درک می کند و او مکانش را می داند. ۴۲ زیرا که او تا کرانه های زمین می نگرد و آنچه را که زیوتامی آسمان است می بیند. ۵۲ تا و تن از برای بادقرار دهد، و آنها را به میزان بیماید. ۶۲ هنگامی که قانونی برای باران قرارداد، و راهی برای سهام رعد، ۷۲ آنگاه آن را دید و آن را بیان کرد. آن راهیا ساخت و هم تفتیش نمود. ۸۲ و به انسان گفت: ایک ترس خداوند حکمت است، و ازیدی اجتناب نمودن، فطانت می باشد.»

۹۲ و ایوب باز مثل خود را آورده، گفت: ۲ «کاش که من مثل ماههای پیش می بودم و مثل روزهایی که خدا مرا در آنها نگاه می داشت. ۳ هنگامی که چراغ او بر سر من می تایید، و با نور او به تاریکی راه می رفتم. ۴ چنانکه در روزهای کامرانی خود می بودم، هنگامی که سر خدا بر خیمه من می ماند. ۵ وقی که قادر مطلق هنوز با من می بود، و فرزندانم به اطراف من می بودند. ۶ حینی که قدمهای خود را با کاره می شستم و صخره، نهرهای روغن را برای من می ریخت. ۷ چون به دروازه شهر بیرون می رفتم

است. ۴۲ اندک زمانی بلندی شوند، پس نیست می گردد و پست شده، مثل سایرین بوده می شوند و مثل سر سنبله ها برباد می گردد، ۵۲ و اگر چنین نیست پس کیست که مراتکذیب نماید و کلام مرا ناچیز گردازد؟»

۵۲ پس بلند شوچی در جواب گفت: ۲ «سلطنت و هیبت از آن اوست وسلامتی را در مکان های بلند خود ایجاد می کند. ۳ آیا افراج او شمرده می شود و کیست که نور او بر طلوع نمی کند؟ ۴ پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود؟ و کسی که از زن زایده شود، چگونه پاک باشد؟ ۵ اینک ماه نیز روشنایی ندارد و ستارگان در نظر او پاک نیستند. ۶ پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خنده زمین و بندی آدم که مثل کرم می باشد.»

۶۲ پس ایوب در جواب گفت: ۲ «شخص بی قوت را چگونه اعانت کرده؟ و بازوی ناتوان را چگونه نجات دادی؟ ۳ شخص بی حکمت را چه نصیحت نمودی؟ و حقیقت امر را به فراوانی اعلام کرده؟ ۴ برای که سختن را بیان کرده؟ و نفعه کیست که از توصادر شد؟ ۵ ارواح مردگان می لرند، زیر آبها و ساکنان آنها. ۶ هاویه به حضور او عربان است، و بدن را ستری نیست. (Sheol h7585) ۷ شمال را بر جو پنهان می کند، و زمین را بر نیستی آویزان می سازد. ۸ آنها را در ابرهای خود می بندند، پس ابر، زیور آنها را پیش آن می گستراند. ۹ روی تخت خود رامححوب می سازد و ابرهای خویش را پیش آن می گستراند. ۱۰ به اطراف سطح آبها حد می گذارند که روشانی و تاریکی. ۱۱ سوتنهای آسمان متراول می شود و از عتاب او حیران می ماند. ۲۱ به قوت خود دریا را به تلاطم می آورد، و به فهم خویش را خرد می کند. ۲۱ به روح او آسمانها زیست داده شد، و دست او مار تیز رو را سرفت. ۴۱ اینک اینها حواسی طریق های او است. و چه آوار آهسته ای درباره او می شنونم، لکن رعد جبروت او را کیست که بفهمد؟»

۷۲ و ایوب دیگریاره مثل خود را آورده، گفت: ۲ «به حیات خدا که حق ملرباشته و به قادر مطلق که جان مرای تلخ نموده است. ۳ که مادامی که جانم در من باقی است و نفعه خدا در بینی من می باشد، ۴ یعنی لبایم به بی انصافی تکلم نخواهد کرد، و زیانم به فربت تطبق نخواهد نمود. ۵ حاشا از من که شما را تصدیق نمایم، و تا بیمیر کامالیت خویش را از خود دور نخواهم ساخت. ۶ عدالت خود را قایم نگاه می دارم و آن را ترک نخواهم نمود، و دلم تازنده باشم، مرآ مذمت نخواهد کرد. ۷ دشمن من مثل شریز باشد، و مقاومت کنندگانم مثل خطاکاران. ۸ زیرا امید شریز چیست هنگامی که خدا او را منقطع می سازد؟ و حینی که خدا جان اورا می گیرد؟ ۹ آیا خدا فریاد او را خواهد شنید، هنگامی که مصیبت بر او عارض شود؟ ۱۰ آیا قادر مطلق تلذذ خواهد یافت، و در همه اوقات از خدا مسالت خواهد نمود؟ ۱۱ «شما را درباره دست خدا تعلیم خواهد دادو از اعمال قادر مطلق چیزی مخفی نخواهیم داشت. ۲۱ اینک جمیع شما این را ملاحظه کرده اید، پس چرا بالکل باطل شده اید. ۳۱ این است نصیب مرد شریز از جانب خدا، و میراث ظالمنان که آن را از قادر مطلق می بانند. ۴۱ اگر فرزندانش بسیار شوند شمشیر برای ایشان است، و ذریت او از نان سیر نخواهد شد. ۵۱ بازماندگان او از وبا دفن خواهند شد، و بیوه زنانش گریه نخواهند شد. ۶۱ اگرچه نقره را مثل غبار انبوخته کند، و لیس را مثل گل آماده سازد. ۷۱ او آماده می کند لیکن مرد عادل آن را خواهد پوشید، وصالحان نقره او را تقسیم خواهد نمود. ۸۱ خانه خود را مثل بید بنا

گردیده‌ام. ۲۰ «نزد تو تصریع می‌نمایم و مرا مستجاب نمی‌کنی»، و برمی خیزم و بر من نظر نمی‌اندازی. ۱۲ خویشتن را مبدل ساخته، بر من بی‌رحم شده‌ای، با قوت دست خود به من جفا می‌نمایی. ۲۲ مرا به پاد برداشته، بر آن سوار گردانیدی، و مادر تندباد پراکنده ساختی. ۳۲ زیوا می‌دانم که مراهه موت باز خواهی گردانید، و به خانه‌ای که برای همه زندگان معین است. ۴۲ یقین بر توده و بیان دست خود را دراز خواهد کرد، و چون کسی در بلا گرفار شود، آیا به این سبب استغاثه نمی‌کند؟ ۵۲ آیا برای هر مستمندی گریه نمی‌کردم، و دلم به جهت مسکین رنجیده نمی‌شد. ۶۲ لکن چون امید نیکوی داشتم بدای آمد، و چون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید. ۷۲ احشایم می‌جوشد و آرام نمی‌گیرد، و روزهای مصیبت مرا در گفته است. ۸۲ ماتم کنان بی‌آفتاب گردش می‌کنم و در جماعت برخاسته، تصریع می‌نمایم. ۹۲ برادر شغالان شده‌ام، و رفق شترمزع گردیده‌ام. ۱۰ پوست من سیاه گشته، از من می‌ریزد، و استخوانهایم از حرارت سوخته گردیده است. ۱۲ بربط من به نوچه گری مبدل شده و نای من به آوار گریه کنندگان.

۱۳ «با چشمان خود عهد بسته‌ام، پس چگونه بر دوشیزه‌ای نظر افکنم؟ ۲ زیرا قسمت خدا از اعلی چیست؟ و نصیب قادر مطلق، از اعلی علیین؟ ۳ آیا آن برای شریون هلاکت نیست؟ و به جهت عاملان بدی مصیبت نی؟ ۴ آیا او راههای مرا نمی‌بیند؟ و جمیع قدمهایم را نمی‌شمارد؟ ۵ اگر با دروغ راه می‌رفم یا پایهایم با فربی می‌شتابید، ۶ مرا به میزان عدالت پستنجد، تا خدا کاملیت مرا بدان. ۷ اگر قدمهایم از طرق آواره گردیده، و قلیم دری چشمان رفه، و لکه‌ای به دستهایم چسبیده باشد، ۸ پس من کشتم کنم و دیگری بخورد، و مخصوصی من از ریشه کنده شود. ۹ اگر قلبم به زنی فریفته شده، یا نزد در همسایه خود در کمین نشسته باشم، ۱۰ پس زن من برای شخصی دیگر آسیا کند، و دیگران بر او خم شوند. ۱۱ زیوا که آن قباحت می‌بود و تقصیری سزاوار حکم داوران. ۲۱ چونکه این آتشی می‌بود که تا ابدون می‌سوزانید، و تمامی محصول مرا از ریشه می‌کند. ۳۱ اگر دعوی بند و کنیز خود را ردی کرم، هنگامی که بر من مدعی می‌شدن. ۴۱ پس چون خدا به ضد من بrixید چه خواهم کرد؟ و هنگامی که تفتیش نماید به او چه جواب خواهم داد؟ ۵۱ آیا آن کس که مرا در رحم افریدها را نیز تیغاید و آیا کس واحد، ما را در رحم نشرست؟ ۶۱ «اگر مراد مسکینان را از ایشان منع نموده باشم، و چشمان بیوزن زان را تار گردانیده، ۷۱ اگر قلمه خود را به تنهایی خورده باشم، و یعنی از آن تاول ننموده، و حال آنکه او از جوانیم با من مثل پدر پرورش می‌پایاف، و از بطن مادرم بیوزن را رهبری می‌نمودم. ۹۱ اگر کسی را از برهنجی هلاک دیده باشم، و مسکین را بدون پوشش، ۱۰۲ اگر کمرهای او مرا برکت نداده باشد، و از پشم گوستندهان من گرم نشده، ۱۲ اگر دست خود را بر پیغم بلند کرده باشم، هنگامی که اعانت خود را در دروازه می‌دیدم، ۲۲ پس بازیو من از کفم یافتد، و سادعه از قلم آن شکسته شود. ۳۲ زیوا که هلاکت از خدا برای من ترس می‌بود و به سبب کبریایی او توانایی نداشتم. ۴۲ اگر طلا را امید خود می‌ساختم و به زر خالص می‌گفتم تو اعتمادمن هستی، ۵۲ اگر از فروانی دولت خویش شادی می‌نمودم، و از اینکه دست من بسیار کسب نموده بود، ۶۲ اگر چون آفتاب می‌تابید بر آن نظرمی کرم و بر ماه، هنگامی که با درخشندگی سیرمی کرد. ۷۲ و دل من خفیه فریفته می‌شد و دهانم دستم را می‌بوسید. ۸۲ این نیز گناهی مستوجب قصاص می‌بود زیوا خدای

وکسی خود را در چهار سوق حاضر می‌ساختم. ۸ جوانان مرا دیده، خود را مخفی می‌ساختند، و پیران برخاسته، می‌ایستادند. ۹ سوروان از سخن گفتش بازمی‌ایستادند، و دست به دهان خودمی گذاشتند. ۱۰ آوار شریان ساخت می‌شد وزیان به کام ایشان می‌چسبید. ۱۱ زیوا گوشی که مرا می‌شیند، مرا خوشحال می‌خواند و چشی که مرا می‌دید، برایم شهادت می‌داد. ۲۱ زیاقفری که استغاثه می‌کرد او را می‌رهانیدم، و یتیمی که نیز معاون نداشت. ۳۱ برکت شخصی که در هلاکت بود، به من می‌رسید و دل بیوهزن را خوش می‌ساختم. ۴۱ عدالت را پوشیدم و مرامیلس ساخت، و انصاف من مثل ردا و تاج بود. ۵۱ من به جهت کوران چشم بودم، و به جهت لنگان پای. ۶۱ برای مسکینان پدر بودم، و دعواهی را که نمی‌دانستم، تفحص می‌کردم. ۷۱ دندانهای آسیای شریو را می‌شکستم و شکار را از دندانهایش می‌برویم. ۸۱ «لو می‌گفتم، در آشیانه خود جان خواهم سپرده و ایام خویش را مثل عقنا طویل خواهم ساخت. ۹۱ ریشه من به سوی آهها کشیده خواهد گشت، و شیم برشاخه هایم ساکن خواهد شد. ۱۰ جلال من در من تازه خواهد شد، و کمان در دستم تو خواهد ماند. ۱۲ مرا می‌شیندند و انتظار می‌کشیدند، و برای مشورت من ساخت می‌ماندند. ۲۲ بعد از کلام من دیگر سخن نمی‌گفتند و قول من بر ایشان فرو می‌چکید. ۲۳ و برای من مثل باران انتظار می‌کشیدند و دهان خویش را مثل باران آخرین باز می‌کردند. ۴۲ اگر بر ایشان می‌خندیدم باور نمی‌کردند، و نور چهره مرا تاریک نمی‌ساختند. ۵۲ راه را برای ایشان اختیار کرده، به ریاست می‌نشستم، و در میان لشکر، مثل پادشاه ساکن می‌بودم، و مثل کسی که نوچه گران را تسلی می‌بخشد.

۰۳ «و اما الان کسانی که از من خردسالترندیر من استهزا می‌کنند، که کراحت می‌دانش از اینکه پدران ایشان را با سگان گله خود بگذارم. ۲ قوت دستهای ایشان نیز برای من چه فایده داشت؟ کسانی که توانایی ایشان ضایع شده بود، ۳ از احتیاج و قحطی بی‌تاب شده، زمین خشک را در ظلمت خرابی و ویژی می‌خایدند. ۴ خیازی را در میان بوته‌ها می‌چینند، و ریشه شورگاه تان ایشان بود. ۵ از میان (مردمان) رانده می‌شدن. از عقب ایشان مثل دزدان، هیاهویی کردند. ۶ در گروههای ادبهای ساکن می‌شدن. در حفره های زمین و در صخره‌ها. ۷ در میان بوته‌ها عرع می‌کردند، زیر خارها با هم جمع می‌شدن. ۸ اینان احمدان و اینان مردم بی‌نام، بیرون از زمین رانده می‌گردیدند. ۹ و اما الان سرود ایشان شده‌ام و از برای ایشان ضرب المثل گردیده‌ام. ۱۰ مرا مکروه داشتم، از من دوری شوند، و از آب دهان بر رویم انداختن، بازنمی‌ایستند. ۱۱ چونکه زه را بر من باز کرده، مرامبلا ساخت. پس لگام را پیش رویم رها کردند. ۲۱ از طرف راست من اینه عوام الناس برخاسته، پایهایم را از پیش در می‌برند، و راههای هلاکت خویش را بر من مهیا می‌سازند. ۳۱ گویا از ثلمه های وسیع می‌آیند، و از میان خرابه‌ها بر من هجوم می‌آورند. ۴۱ ترسهایم بر من برگشته، آبروی مرا مثل باد تعاقب می‌کنند، و فیروزی من مثل ابر می‌گردند. ۶۱ الان جانم بر من ریخته شده است، و روزهای مصیبت، مرا گرفتار نموده است. ۷۱ شبانگاه استخوانهایم در اندرون من سفتنه می‌شود، و پیهایم آرام ندارد. ۸۱ از شدت سختی لباس متغیر شده است، و مرا مثل گریان پراهم تنگ می‌گیرد. ۹۱ مرا در گل انداخته است، که مثل خاک و خاکستر

بے گفتن سخنان تملق آمیز عارف نیستم. والا خالق مرا به زودی خواهد برداشت.

۳۳ «لیکن ای ایوب، سخنان مرا استماع نما. و به تمامی کلام من گوش بگیر. ۲ اینک الان دهان خود را گشودم، و زبانم در کام متكلّم شد. ۳ کلام من مواقف راستی قلب خواهد بود. و لیهایم به معرفت خالص تنطق خواهد نمود. ۴ روح خدا مرا آفریده، و نفحه قادر مطلق مرا زنده ساخته است. ۵ اگر می توانی مرا جواب ده، و پیش روی من، کلام را ترتیب داده باشیست. ۶ اینک من مثل تو از خدا هستم. و من نیز از گل سرشن شده‌ام. ۷ اینک هبیت من تو را نخواهد ترسانید، و وقار من بر تو سنتگین نخواهد شد. ۸ «یقین در گوش من سخن گفتشی و آواز کلام تو را شنیدم ۹ که گفتشی من زکی و بی تقصیر هستم. من پاک هستم و در من گناهی نیست. ۱۰ اینک او علتها برمی جویید. و مرا دشمن خودمی شمارد. ۱۱ پایهایم را در کنده می گذارد و همه راههایم را مراقبت می نماید. ۲۱ هان در این امر توصاصد نیستی. من تو را جواب می دهم، زیرا خدا از انسان بزرگ است. ۲۱ چرا با او معارضه می نمایی، از این جهت که از همه اعمال خواه طلاع نمی دهد؟ ۴۱ زیرا خدا یک دفعه تکلم می کند، بلکه دو دفعه و انسان ملاحظه نمی نماید. ۵۱ در خواب، در روایا شب، چون خواب سنتگین بر انسان مستولی می شود، حینی که دریستر خود در خواب می باشد. ۶۱ آنگاه گوشهای انسان را می گشاید و تادیب ایشان را ختم می سازد. ۷۱ تا انسان را از اعمالش برگوگاند و تکبر را از مردمان بپوشاند. ۸۱ جان او را از حفره نگاه می دارد و حیات او را از هلاکت شمشیر. ۹۱ بادرد در بستر خود سرزنش می باید، و اضطراب دائمی در استخوانهای وی است. ۰۲ پس جان او نان را مکروه می دارد و نفس او خورک اطیف را. ۱۲ گوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمی شوو استخوانهای وی که دیده نمی شد برهه گردیده است. ۲۲ جان او به حفره نزدیک می شود و حیات او به هلاک کنیدگان. ۳۲ «اگر برای وی یکی که مبنیه هزار فرشته باشتو سطی باشد، تا آنچه را که برای انسان راست است به وی اعلان نماید، ۴۲ آنگاه برا او ترحم نموده، خواهد گفت: او را از فرو رفتن به هاویه برهان، من کفارهای پیدا نمودام. ۵۲ گوشت او از گوشت طفل اطیف تر خواهد شد. و به ایام جوانی خود خواهد برگشت. ۶۲ نزد خدا دعا کرده، او راستچار خواهد فرمود، و روی او را با شادمانی خواهد دید. و عدالت انسان را به او رد خواهد نمود. ۷۲ پس در میان مردمان سرود خوانده، خواهد گفت: گناه کرم و راستی را منحرف ساختم، و مکافات آن به من نرسید. ۸۲ نفس مرا ازفروزخن به هاویه فدیه داد، و جان من، نور رامشاهده می کند. ۹۲ اینک همه این چیزها را خدابه عمل می اورد، دو دفعه و سه دفعه با انسان. ۰۳ تا جان او را از هلاکت برگوگاند و او را از نوزنگان، منور سازد. ۱۳ ای ایوب متوجه شده، مرا استماع نمایم، و خاموش باش تا من سخن را نام. ۲۳ اگر سخنی داری به من جواب بده، متكلّم شووزنا می خواهم تو را میری سازم. ۲۳ و اگر نه، تو مرا بشنو. خاموش باش تا حکمت را به تو تعلیم دهم.»

۴۳ پس بیهود تکلم نموده، گفت: «ای حکیمان سخنان مرا بشنوید، وای عارفان، به من گوش گیرید. ۳ زیرا گوش، سخنان را امتحان می کند، چنانکه کام، طعام را ذوق می نماید. ۴ انصاف را برای خود اختیار کنیم، و در میان خود نیکویی را بفهمیم. ۵ چونکه ایوب گفته است که نی گناه

متعال را منکری می شدم. ۹۲ اگر از مصیبت دشمن خود شادی می کردم یا حینی که بلا به او عارض می شد و جدمی نمودم، ۰۳ و حال آنکه زیان خود را از گناه ورزیدن بازداشتی، بر جان او لعنت را سوال نشده باشد، ۲۲ غرب خیمه من نمی گفتند: کیست که از گوشت او سر نشده باشد، ۲۳ اگر اهل در کوچه شب را بهس نمی پوشانیدم و عصیان خویش را در سینه خود مخفی می ساختم، ۴۳ از این جهت که از انبوی کثیری ترسیدم و اهانت قابیل مرا هراسان می ساخت، پس ساکت مانده، از در خود بیرون نمی رفتم. ۵۳ کاش کسی بود که مرا می شنید، اینک امضا می حاضر است. پس ۶۳ یقین که آن را بر دوش خود برمی داشتم و مثل تاج برخود می بستم. ۷۳ شماره قلهای خود را برای اویان می کردم و مزهایش با هم گریه می جسمم. ۸۳ اگر زمین من بر من فریاد می کرد و مزهایش با هم گریه می کردن، ۹۳ اگر محصولاش را بدون قیمت می خوردم و جان مالکانش را تلف می نمودم، ۰۴ پس خارهای به عرض گندم و کوکام به عرض جو بروید.» سخنان ایوب تمام شد.

۲۳ پس آن سه مرد از جواب دادن به ایوب باز مانندن چونکه او در نظر خود عادل بود. ۲ آنگاه خشم بیهود این برکیل بوزی که از قبیله رام بود مشغله شد، و غضبیش بر ایوب افروخته گردید، از این جهت که خویشن را از خدا عادلتر می نمود. ۳ و خشمیش بر سه رفیق خود افروخته گردید، از این جهت که هر چند جواب نمی یافتد، اما ایوب را مجرم می شمردند. ۴ و بیهود از سخن گفتش با ایوب درنگ نموده بود زیرا که ایشان در عمر، از وی بزرگبودند. ۵ اما چون بیهود دید که به زیان آن سه مرد جوابی نیست، پس خشمیش افروخته شد. ۶ و بیهود این برکیل بوزی به سخن آنده، گفت: «من در عمر صغیر هستم، و شما موسفید. بنا بر این ترسیده، جرات نکردم که رای خود را برای شما بیان کنم. ۷ و گفتم روزها سخن گوید، و کثرت سالها، حکمت را اعلام نماید. ۸ لیکن در انسان روحی هست، و نفحه قادر مطلق، ایشان را فطانتی می بخشد. ۹ بزرگ نیستند که حکمت دارند، و نه پیران که انصاف را می فهمند. ۱۰ بنا بر این می گوییم که مرا بشو، و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود. ۱۱ اینک از سخن گفتش با شما درنگ نمودم، و براهین شما را گوش گرفتم. تا سخنان را کاوش گردید. ۲۱ و من در شما تأمل نمودم و اینک کسی از شما نبود که ایوب را ملزم سازد. یا سخنان او را جواب دهد. ۳۱ میادا بگویید که حکمت را دریافت نموده ایم، خدا او را مغلوب می سازد و نه انسان. ۴۱ زیرا که سخنان خود را به ضد من ترتیب نداده است، و به سخنان شما او را جواب نخواهم داد. ۵۱ ایشان حیران شده، دیگر جواب ندادند، و سخن از ایشان منقطع شد. ۶۱ پس آیا من انتظار یکشم چونکه سخن نمی گویند؟ و ساکت شده، دیگر جواب نمی دهند؟ ۷۱ پس من نیز از حصه خود جواب خواهم داد، و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود. ۸۱ زیرا که از سخنان، مملو هستم. و روح باطن من، مرا به تنگ می اورد. ۹۱ اینک دل من مثل شرایی است که مفتوح نشده باشد، و مثل مشکلهای تازه نزدیک است بترک. ۰۲ سخن خواهم راند تا راحت یابم و لبهای خود را گشوده، جواب خواهم داد. ۱۲ حاشا از من که طرفایر نمایم و به احدي کلام تملق آمیز گویم. ۲۲ چونکه

شد برای وی چه کردی؟ ۷ اگر بی گناه شدی به او چه بخشدیدی؟ و یا از دست تو چه چیز را گرفه است؟ ۸ شرارت تو به مردی چون تو (ضرر می رسانند) و عدالت تو به بنی آدم (فایده می رسانند). ۹ از کرت ظلمها فریاد برمی آورند و از دست زورآور استغاثه می کنند، ۱۰ و کسی نمی گوید که خدای افرینده است که شبانگاه سرودها می بخشد ۱۱ و ما را از بهایم زمین تعليم می دهد، و از پرندگان آسمان حکمت می بخشد. ۲۱ پس بهسب تکبر شریون فریادمی کنند اما او اجابت نمی نماید، ۲۱ زیوا خدابطالت را نمی شنود و قادر مطلق برآن ملاحظه نمی فرماید. ۴۱ هرچند می گویند، ۵۱ تمامی انصاف را منحرف نمی سازد. ۳۱ کیست که زمین را به او قدر مطلق مسلط است که خدا بدی نمی کند، و قادر باشند و انسان به خاک رامعه نموده، ۶۱ پس اگر فهم داری این را بشنو، و به آوار کلام من گوش ده. ۷۱ آیا کسی که از انصاف نفرت دارد سلطنت خواهد نمود؟ و آیا عادل کبیر را به گاهه انسادمی دهی؟ ۸۱ آیا به پادشاه گفته می شود که لیم هستی، یا به نجیبان که شریو می باشد؟ ۹۱ پس چگونه به آنکه امیران را طرفداری نمی نماید و دولتمند را بر قبیر ترجیح نمی دهد. زیوا که جمیع ایشان عمل دستهای ویاند. ۲۰ درلحظهای در نصف شب می میرند. قوم مشوش شده، می گلرنند، و زورآوران بی واسطه دست انسان هلاک می شوند. ۱۲ «زیوا چشمان او بر راههای انسان می باشد، و تمامی قدمهایش را می نگرد. ۲۲ ظلمتی نیست و سایه موت نی، که خطاکاران خویشتن را در آن پنهان نمایند. ۲۳ زیوا اندک زمانی بر احدی تامل نمی کند تا او پیش خدا به محکمه بیاید. ۴۲ زورآوران را بدون تفحص خرد می کند، و دیگران را به جای ایشان قرار می دهد. ۵۲ هر آیه اعمال ایشان را تشخیص می نماید، و شبانگاه ایشان را وائزگون می سازد تا هلاک شوند. ۶۲ به جای شریون ایشان را می زند، در مکان نظر کنندگان. ۷۲ از آن جهت که از متابعت او منحرف شدند، و در همه طرقهای وی تامل ننمودند. ۸۲ تا فریاد قبیر را به او برسانند، و اوقاف مسکنیان را بشنو. ۹۴ چون او آرامی دهد کیست که در اضطراب اندازد، و چون روی خودرا پیوشاند کیست که او را تواند دید. خواه به امی خواه به انسانی مساوی است، ۱۰. تا مردان فاجر سلطنت نمایند و قوم را به دام گرفار نسازند. ۱۳ لیکن آیا کسی هست که به خدا بگوید: سرایاقم، دیگر عصیان نخواهم ورزید. ۲۳ و آنچه راکه نمی بینم تو به من بیاموز، و اگر گناه کردم بار دیگر نخواهم نمود. ۳۳ چونکه برآیند گفت: چونکه تو رد می کنی پس تواختار کن و نه من. و جزاده، خواهد گفت: چونکه تو رد می کنی پس تواختار کن و نه من. و آنچه صواب می دانی بگو. ۴۳ اصحاب فضالت به من خواهند گفت، بلکه هر مرد حکیمی که مرا می شنود ۵۳ که ایوب بدون معرفت حرف می زند و کلام او از روی تعلق نیست. ۶۳ کاش که ایوب تا به آخر آزموده شود، زیوا که مثل شریون جواب می دهد. ۷۳ چونکه برگاه خود غلیان را مزید می کند و در میان مادستک می زند و به ضد خدا سخنان بسیاری می گوید.»

۵۲ «آیا این را انصاف می شماری که گفته من از خدا عادل تر هستم؟ ۳ زیوا گفتهای برای توچه فایده خواهد شد، و به چه چیز بیشتر از گناه منفعت خواهم یافت. ۴ من تو را جواب می گویند ورقایت را با تو، ۵ به سوی آسمانها نظر کن و بین وفلاک را ملاحظه نما که از تو بلندترند. ۶ اگر گناه کردم به او چه رسانیدی؟ و اگر تقصیرهای تو بسیار

قنداقه آن ساختم. ۱۰ و حدی برای آن قرار دادم و پشت بندها و درها تعیین نمودم. ۱۱ و گفتم تا به اینجا بیا و تجاوز نمایم. و در اینجا امواج سرکشی تو بازداشته شود. ۲۱ «آیا تو از ابتدای عمر خود صحیح را فرمان دادی، و فجر را به موضوع عارف گردانیدی؟ ۲۱ تا کرانه های زمین را فروگرد و شریون از آن افشاگر شوند. ۴۱ مثل گل زیر خاتم مبدل می گردد. و همه چیز مثل لیاس صورت می پذیرد. ۵۱ و نور شریون از ایشان گرفته می شود، و بازیو بلند شکسته می گردد. ۶۱ آیا به چشم های دریا داخل شده، یا به عمقهای لجه رفهای؟ ۷۱ آیا درهای موت برای تو باز شده است؟ یا درهای سایه موت را دیده ای؟ ۸۱ آیا بنهای زمین را ادراک کرده ای؟ خیر بده اگر این همه را می دانی. ۹۱ راه مسکن نور کدام است، و مکان ظلمت کجا می باشد، ۲. تا آن را به حدودش برسانی، و راههای خانه او را درک نمایی؟ ۱۲ البته می دانی، چونکه در آنوقت مولودشانی، و عدد روزهایت بسیار است! ۲۲ «آیا به مخزن های برف داخل شده، و خزینه های تگرگ را مشاهده نموده ای؟ ۲۲ که آنها را به جهت وقت نتگی نگاه داشتم، به جهت روز مقائله و جنگ؟ ۴۲ به چه طرق روشانی تقسیم می شود، و باد شرقی بر روی زمین منتشرمی گردد؟ ۵۲ کیست که رودخانه ای برای سیل کدید، یا طرقی به جهت صاعقه ها ساخت. ۶۲ تا برزمینی که کسی در آن نیست بارد و بر بیانی که در آن آدمی نیاشد، ۷۲ (زمین) و بیرون و بایر راسپیراک کند، و علفهای تازه را از آن برویاند؟ ۸۲ آیا باران را پدری هست؟ یا کیست که قطرات شبنم را تولید نمود؟ ۹۲ از رحم کیست که بخ بیرون آمد؟ و ژله آسمان را کیست که تولید نمود؟ ۳۰ آبها مثل سنگ منجمد می شود، و سطح لجه بخ می بندد. ۱۳ آیا عقد ثریا رامی بندی؟ یا بنهای جبار را می گشایی؟ ۲۳ آیا برجهای منطقه البروج را در موسم آتها بیرون می آوری؟ و دب اکبر را باینات او رهبری می نمایی؟ ۳۳ آیا قانون های آسمان را می دانی؟ یا آن را بر زمین مسلط می گردانی؟ ۴۳ آیا آوارخ خود را به اینرا می توانیم؟ ۴۴ آیا توار موارنه ابرها مطلع هستی؟ یا از اعمال عجیبه او که در علم، کامل است. ۷۱ که چگونه رختهای توگم می شود هنگامی که زمین از باد جنوبی ساکن می گردد. ۸۱ آیا مثل او می توانی فلک رایگسترانی که مانند آنیه ریخته شده مستحکم است؟ ۹۱ ما را تعلیم بده که با وی چه توانیم گفت، زیوا به سبب تاریکی سخن نیکو توانیم اورد. ۰۲ آیا چون سخن گوییم به او خیر داده می شود یا انسان سخن گوید تا هلاک گردد. ۱۲ و حال آفتاب را نمی توان دید هر چند در رخshan باشد تاباد وزیده آن را پاک کند. ۲۲ در خشندگی طلایی از شمال می آید و نزد خدا جلال مهیب است. ۳۲ قادر مطلق را ادراک نمی توانیم کرد، او در قوت و راستی عظیم است و در عدالت کبیر که بی انصافی نخواهد کرد. ۴۲ لهذا مردمان از او می ترسند، اما او بر جمیع دنادلان نمی نگردد.»

۹۳ «آیا وقت زاییدن بز کوهی را می دانی؟ یا زمان وضع حمل آهو را نشان می دهی؟ ۲ آیا ماههایی را که کامل می سازند حساب توانی کرد؟ یا زمان زاییدن آنها را می دانی؟ ۳ خم شده، بچه های خود را می زایید و از دردهای خود فارغ می شوند. ۴ بچه های آنها قوی شده، در بیان نمودن می کنند، می روند و نزد آنها بر نمی گردند. ۵ کیست که خر و حشی را رهگرده، آزاد ساخت. و کیست که بنهای گوخر را باز نمود. ۶ که من بیان را خانه او ساختم، و شوره زار را مسکن او گردانیدم. ۷ به غوغای شهراسته را می کند و خروش رهه بان را گوش نمی گیرد. ۸ دایره کوهها چرگاه او است و هر گونه سبزه را می طلبد. ۹ آیا گاو و حشی راضی شود که تو را خدمت نماید؟ ۹ وقی که ابرها را لیاس آن گردانیدم و تاریکی غلیظ را

می ترلود. ۹۲ آیا کیست که بهم ابرها چگونه پهن می شوند، یار عدهای خیمه او را بداند؟ ۰۳ اینک نور خود را بی آن می گستراند. و عمق های دریا را می پوشاند. ۱۳ زیرا که به واسطه آنها قوهای را داوری می کند، و رزق را به فراوانی می بخشد. ۲۳ دستهای خودرا با برق می پوشاند، و آن را بر هدف ماموری سازد. ۳۳ رخش از او خبر می دهد و موشی از برآمدن او اطلاع می دهنده.

۷۲ «از این نیز دل می لزد و از جای خود متحرک می گردد. ۲ گوش داده، صدای آوار او را بشنوی، و زمزمه ای را که از دهان وی صادر می شود، ۳ آن را در زیر تمامی آسمانهای فرستد، و برق خویش را تا کرانه های زمین. ۴ بعد از آن صدای غرش می کند و به آوار جلال خویش رعد می دهد و چون آواز شنیده شد آنها را تاختن نمی نماید. ۵ خدا از آوار خود عدهای عجیب می دهد. اعمال عظیمی که مانهای را ادراک نمی کنیم به عمل می آورد، ۶ زیرا برف را می گوید: بر زمین بیفت. و همچنین بارش باران را و بارش بارهای زور خویش را. ۷ دست هر انسان را مختوم می سازد تا جمیع مردمان اعمال او را بداند. ۸ آنگاه وحش به ماوی خود می روند و در بیشه های خویش آرام می گیرند. ۹ از برجهای جنوب گردید آید و از برجهای شمال برودت. ۱۰ از نفخه خدا بین سنته می شود و سطح آبها منجمد می گردد. ۱۱ ابرها را بین به رطوبت سنگین می سازد و سحاب، برق خود را پراکنده می کند. ۲۱ و آنها به دلالت او به هر سو متنقلب می شوند تا هر آنچه به آنها امروز ماید بر روی تمامی ربع مسکون به عمل آورند. ۳۱ خواه آنها را برای تادیب برستید یا به جهت زمین خود یا برای رحمت. ۴۱ «ای ایوب این را استمع نما. بایست و در اعمال عجیب خدا تامل کن. ۵۱ هستی و قوی که خدا عزم خود را به آنها قرار می دهد و بق، ابرهای خود را درخشنان می سازد؟ ۶۱ آیا توار موارنه ابرها مطلع هستی؟ یا از اعمال عجیبه او که در علم، کامل است. ۷۱ که چگونه رختهای توگم می شود هنگامی که زمین از باد جنوبی ساکن می گردد. ۸۱ آیا مثل او می توانی فلک رایگسترانی که مانند آنیه ریخته شده مستحکم است؟ ۹۱ ما را تعلیم بده که با وی چه توانیم گفت، زیوا به سبب تاریکی سخن نیکو توانیم اورد. ۰۲ آیا چون سخن گوییم به او خیر داده می شود یا انسان سخن گوید تا هلاک گردد. ۱۲ و حال آفتاب را نمی توان دید هر چند در رخshan باشد تاباد وزیده آن را پاک کند. ۲۲ در خشندگی طلایی از شمال می آید و نزد خدا جلال مهیب است. ۳۲ قادر مطلق را ادراک نمی توانیم کرد، او در قوت و راستی عظیم است و در عدالت کبیر که بی انصافی نخواهد کرد. ۴۲ لهذا مردمان از او می ترسند، اما او بر جمیع دنادلان نمی نگردد.»

۸۲ و خداوند ایوب را از میان گردید اخطاب کرده، گفت: «کیست که مشورت را از سخنان بی علم تاریک می سازد؟ ۲alan کمر خود را مثل مرد بیند، زیوا که از ترسوس می نمایم پس مرا اعلام نما. ۴ وقی که زمین را بنیاد نهادم کجا بودی؟ بیان کن اگر فهم داری. ۵ کیست که آن را پیمایش نمود؟ اگر می دانی! و کیست که رسما نکار را بر آن کشید؟ ۶ پایه هایش بر چه چیز گذاشته شد؟ و کیست که سنگ زلوبه اش را نهاد، ۷ هنگامی که ستارگان صبح باهم ترنم نمودند، و جمیع پسران خدا آوار شادمانی دادند؟ ۸ و کیست که دریا را به دره امسیود ساخت، وقی که به در جست و از رحم بیرون آمد؟ ۹ وقی که ابرها را لیاس آن گردانیدم و تاریکی غلیظ را

ریسمانش به شیار توانی بست؟ یا وادیها را از عقب تو مازو خواهد نمود؟ ۱۱ آیا از اینکه قوتش عظیم است بر او اعتمادخواهی کرد؟ و کار خود را به او حواله خواهی نمود؟ ۲۱ آیا برو توکل خواهی کرد که محصول را باز آورد و آن را ب خرمدگاه جمع کند؟ ۳۱ «بال شترمرغ به شادی متحرک می شود واما پر و بال او مثل لقنق نیست. ۴۱ زیور که تخمهای خود را به زمین وامی گذارد و بر روی حاک آنها را گرم می کند ۵۱ و فراموش می کند که پا آنها را می افشد، و وحوش صحراء آنها را پایمال می کنند. ۶۱ با بچه های خود سختی می کند که گویا از آن آنستند، محنت او باطل است و متناسف نمی شود. ۷۱ زنوا خدا او را از حکمت محروم ساخته، و از فпатن او را نصیبی نداده است. ۸۱ هنگامی که به بلندی پروار می کنداسب و سوارش را استهرا می نماید. ۹۱ «آیا تو اسب را قوت داده و گردن او را به یال ملیس گردانیده‌ای؟ ۹۲ آیا او را مثل ملح به جست و خیر آورده‌ای؟ خروش شیوه او مهیب است. ۱۲ در ولای پا زده، از قوت خود و جدمی نماید و به مقابله مسلحان بیرون می رود. ۲۲ ترکش بر او چکچک می کند، و نیزه درخشند و مزرق ۴۲ با خشم و غیض زمین را می نوردد. و چون کرنا صدا می کندنی ایستد، و خروش استهله کرده، هراسان نمی شود، و از دم شمشیر بزنی گرد. ۲۴ ترکش بر او چکچک می کند، و نیزه درخشند و مزرق ۴۲ با خشم و غیض زمین را می نوردد. و چون کرنا چنگ را از دور استشمام می کند، و خروش سرداران و غوغای را. ۶۲ آیا از حکمت نوشاهین می پردد؟ و بالهای خود را بظرف جنوب پهن می کند؟ ۷۲ آیا از فرمان تو عقاب صعودی نماید و آشیانه خود را به جای بلند می سازد؟ ۸۲ بر صخره ساکن شده، ماوا می سازد. بر صخره تیز و بر ملاذ منبع. ۹۲ از آنجا خوراک خود را به نظر می آورد و چشمانش از دور می نگرد. ۳. بچه هایش خون را می مکند و جایی که کشتگاند او آنجا است.»

۱۴ «آیا لویتان را با قلاب توانی کشید؟ یازیانش را با ریسمان توانی فشد؟ ۱۵ آیدار بینی او مهار توانی کشید؟ یا چانه اش را با قلاب توانی سفت؟ ۱۶ آیا او نزد تو تضرع زیادخواهد نمود؟ یا سختن ملامم به تو خواهد گفت؟ ۱۷ آیا با تو عهد خواهد بست یا او را برای بندگی دایمی خواهی گرفت؟ ۱۸ آیا با او مثل گنجشک بازی توانی کرد؟ یا او را برای کنیزان خود توانی بست؟ ۱۹ آیا جماعت (صیادان) از اوداد و ستد خواهند کرد؟ یا او را در میان تاجران تقسیم خواهد نمود؟ ۲۰ آیا پوست او را بینه هامسلو توانی کرد؟ ۲۱ آیا سرش را با خطاهای ماهی گیران؟ ۲۲ اگر دست خود را بر او بگذاری چنگ را به یاد خواهی داشت و دیگر نخواهی کرد. ۲۳ اینک امید به او باطل است. آیا از رویش نیز آدمی به روی درگذنده نمی شود؟ ۲۴ کسی اینقدر متهور نیست که او را برانگیزد. پس کیست که در حضور من باشد؟ ۲۵ کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تابه او رد نمایم؟ هرچه زیر آسمان است از آن من می باشد. ۲۶ «در باره اعضاش خاموش تغواهم شد و از جبروت و جمال ترکیب او خبر خواهم داد. ۲۷ کیست که روی لباس او را باز تواند نمود؟ و کیست که در میان دو صفت دندانش داخل شود؟ ۲۸ کیست که درهای چهراهش را بگشاید؟ دایره دندانهایش هولناک است. ۲۹ سپرهای زورآورش فخر او می باشد، با مهر محکم وصل شده است. ۳۰ با یکدیگر چنان چسیده‌اند که باد از میان آنها نمی گذرد. ۳۱ از همدیگر چنان وصل شده‌اند و باهم ملتصقند که جدا نمی شوند. ۳۲ از عطسه های او نور ساطع می گردد و چشمها او مثل پلکهای فجر است. ۳۳ از دهانش مشعلهای بیرون می آید و شعله های آتش برمی جهده. ۳۴ از بینی های او دودبریمی آید مثل دیگ جوشنده و پاتیل. ۳۵ از نفس او اخگرها افروخته می شود و از دهانش شعله بیرون می آید. ۳۶ بر گردنش قوت نشیمن دارد، و هیبت پیش رویش رقص می نماید. طبقات گوشت او بهم چسیده است، و بر او مستحکم است که متحرک نمی شود. ۳۷ دلش مثل سنگ مستحکم است، و مانند سنگ زیون آسیا محکم می باشد. ۳۸ دلش می شود و از دهانش می شود و اندخته شود اثر نمی کند، و نه نیزه و نه مزرق و نه تیر. ۳۹ اگر شمشیر به او اندخته شود غیر نمی کند. ۴۰ آن شدت غضب خود را بزیر و به هر که متکبر است نظر افکنده، اورا به زیر کنم. ۴۱ که از فرلار نمی دهد و سنگهای فلاخن نزد او به کاه مبدل می شود. ۴۲ عمود مثل کاه شمرده می شود و بر حرکت مزرق می خنده. ۴۳ در زیورش پاره های سفال تیز است و گردن پر میخ را بر گل پهن می کند. ۴۴ لجه را مثل دیگ می جوشنند و دریا را مانند پاتیلچه عطاران می گردانند. ۴۵ راه را در عقب خویش تابان می سازد به نوعی که لجه را سفیدمود گمان می بزند. ۴۶ بر روی حاک نظیر او نیست، که بدون خوف آفریده شده باشد. ۴۷ هر چیز بلند نظر می افکند و بر جمیع حیوانات سرکش پادشاه است.»

۲۴ و ایوب خداوند را جواب داده، گفت: ۲ «می دام که به هر چیز قادر هستی، وابدا قصد تو را منع نتوان نمود. ۳ کیست که مشورت را بی علم مخفی می سازد. لکن من به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم. به چیزهایی که فوق ازعقل من بود و نمی دانستم. ۴ الان بشنو تا من سخن گویم. از

۴ «آیا مجادله کننده با قادر مطلق مخاصمه نماید؟ کسی که با خدا مراججه کند آن را جواب بددهد. ۵ آنگاه ایوب خداوند را جواب داده، ۶ گفت: ۴ «اینک من حقیر هستم و به تو چه جواب دهم؟ دست خود را به دهانم گذاشتام. ۷ پک مرته گفتم و تکرار نخواهم کرد. بلکه دو مرته و نخواهم افروز.» ۸ پس خداوند ایوب را از گردباد خطاب کرد و گفت: ۹ «الآن کمر خود را مثل مرد بیند. از تو سوال می نمایم و مرآ اعلام کن. ۱۰ آیا مرانیز باطل می نمایی؟ و مرآ ملزم می سازی تازی خواهیش را عادل بنمایی؟ ۱۱ آیا تو را مثل خدابازیوی هست؟ و به آوار مثل او رعد توانی کرد؟ ۱۲ الان خویشتن را به جلال و عظمت زیست بده. و به عزت و شوکت ملیس ساز. ۱۳ شدت غضب خود را بزیر و به هر که متکبر است نظر افکنده، اورا به زیر انداز. ۱۴ بر هر که متکبر است نظر کن و اورا ذلیل بساز. و شریون را در جای ایشان پایمال کن. ۱۵ ایشان را با هم در حاک پنهان نما و رویهای ایشان را در جای مخفی محبوس کن. ۱۶ آنگاه من نیز در باره تو افقار خواهم کرد، که دست راستت تو را نجات تواند داد. ۱۷ اینک بهمیوت که او را با تو افریده ام که علف را مثل گاو می خورد، ۱۸ همانا قوت او در کمرش می باشد، و توانایی وی در رگهای شکمش. ۱۹ دم خود را مثل سروآزاد می جبند. رگهای رانش بهم پیچیده است. ۲۰ استخوانهایش مثل لوله های برینجین و اعضاش مثل تیرهای آهنین است. ۲۱ او افضل صنایع خدا است. آن که او را آفرید حریبه اش را به او داده است. ۲۲ به درستی که کوهها برایش علوفه می رویاند، که در آنها تمامی حیوانات صحرابازی می کنند ۲۳ زیر درخنهای کنار می خوابد. در سایه نیزار و در خلاب. ۲۴ درخنهای کنار

تو سوال می‌نمایم مرا تعلیم بده. ۵ از شنیدن گوش درباره تو شنیده بودم لیکن الان چشم من تو را می‌بیند. ۶ از این جهت از خویشتن کراحت دارم و در خاک و خاکستر توبه می‌نمایم.» ۷ واقع شد بعد از اینکه خداوند این سخنان را به ایوب گفته بود که خداوند به الیافار یتیمانی فرمود: «خشم من بر تو و بر دو رفیقت افروخته شده، زیوا که درباره من آنچه راست است مثل بندهام ایوب نگفته‌ید. ۸ پس حال هفت گوسله و هفت قوچ برای خود بگزیرید و نزد بنده من ایوب رفه، قربانی سوختنی به جهت خویشتن بگذرانید و بندام ایوب به جهت شما دعا خواهند نمود، زیوا که او را مستجاب خواهم فرمود، می‌داداپا داش حماقت شما را به شما بر سانم چونکه درباره من آنچه راست است مثل بندهام ایوب نگفته‌ید.» ۹ پس الیافار یتیمانی و بلند شوچی و صوفع‌یتیمانی رفه، به نوعی که خداوند به ایشان امر فرموده بود عمل نمودند و خداوند ایوب را مستجاب فرمود. ۱۰ و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبیت او را دور ساخت و خداوند به ایوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود. ۱۱ و جمیع برادرانش و همه خواهرانش و تمامی آشنايان قدیمیش نزد وی آمدند، در خانه‌اش با وی نان خوردند و او را درباره تمامی مصیبیت که خداوند به او رسانیده بود تعریت گفته، تسلی دادند و هر کس یک قصیقه و هر کس یک حلقه طلا به او داد. ۲۱ و خداوند آخر ایوب را بیشتر از اول او مبارک فرمود، چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار بخت گاو و هزار الاغ ماده بود. ۲۱ و او را هفت پسر و سه دختر بود. ۴۱ و دختر اول را یمیمه و دوم را قصیقه و سوم را قرن هفوک نام نهاد. ۵۱ و در تمامی زمین مثل دختران ایوب زنان نیکو صورت یافت نشدنند و پدر ایشان، ایشان رادر میان برادرانش ارشی داد. ۶۱ و بعد از آن ایوب صد و چهل سال زندگانی نمود و پسران خود و پسران پسران خود را تا پشت چهارم دید. ۷۱ پس ایوب پیر و سالخورده شده، وفات یافت.

بگذرانید و بر خداوند تک نمایید. ۶ بسیاری می‌گویند: «کیست که به ما احسان نماید؟» ای خداوند نور چهره خویش را بر مایا فراز. ۷ شادمانی در دل من پدید آورده‌ای، بیشتر از وقتی که غله و شیره ایشان افون گردید. ۸ بسلامتی می‌خسم و به خواب هم می‌روم زیاکه تو فقط‌ای خداوند مرا در اطمینان ساکن می‌سازی.

۵ برای سالار مغیان برفوات نفخه. مزمر داود ای خداوند، به سخنان من گوش بده! در تفکر من تامل فرما! ۲ ای پادشاه و خدای من، به آوار فریاد نوجه کن زیوا که نزد تو عمامی کنم. ۳ ای خداوند صبیگاهان آوار مرخواهی شنید؛ پامدادان (دعای خود را) نزد توارستانه می‌کنم و انتظار می‌کشم. ۴ زیوا تو خدای نیستی که به شرارت راغب باشی، و گناهکار نزتو ساکن نخواهد شد. ۵ مکبران در نظر تو خواهند ایستاد. از همه بطلات کنیدگان نفرت می‌کنی. ۶ دروغ‌گویان را هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خونی و حیله گر را مکروه می‌دارد. ۷ و اما من از کثرت رحمت تو به خانه ات داخل خواهم شد، و از ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود. ۸ ای خداوند، بسبب دشمنانم را به عدالت خود هدایت نما و راه خود را پیش روی من راست گردان. ۹ زیوا در زبان ایشان راستی نیست؛ باطن ایشان محض شارت است؛ گلوی ایشان قیرگشاده است و زبانهای خود را جلا می‌دهند. ۱۰ ای خدا، ایشان را ملزم ساز تا به سبب مشورتهای خود بیفتدند، و به کثرت خطای ایشان، ایشان را دور انداز زیوا که بر تو فتنه کرده‌اند، ۱۱ و همه متولکان شادی خواهند کرد و تا به اید ترنم خواهند نمود. زیوا که مجلای ایشان تو هستی و آنانی که اسم تو را دوست می‌دارند در تو و جد خواهند نمود. ۲۱ زیوا توای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد، او را به رضامندی مثل سیر احاطه خواهی نمود.

۶ برای سالار مغیان برفوات اوثار برثمانی. مزمر داود ای خداوند، مرا در غضب خود توبیخ نمایم. و مرا در خشم خویش تادیب مکن! ۲ ای خداوند، بر من کرم فرما زیوا که پژمرده‌ام! ای خداوند، مرا شفا ده زیوا که استخوانهایم مضریب است، ۳ و جان من بشدت پریشان است. پس توای خداوند، تا کی؟ ۴ ای خداوند، رجوع کن و جانم را خلاصی ده! به رحمت خویش مرا نجات بخش! ۵ زیوا که در موت ذکر نمی‌باشد! در هاوه کیست که تو را حمد گوید؟ (Sheol h7585) ۶ از ناله خود و امانده‌ام! تمامی شب تخت خواب خود را غرق می‌کنم، و بسترخویش را به اشکهای تر می‌سازم! ۷ چشم من از خسنه کاهیده شد و بسبب همه دشمنانم تارگردید. ای همه بدکاران از من دور شوید، زیرا خداوند آوار گریه مرا شنیده است! ۹ خداوند استغاثه مرا شنیده است. خداوند دعای مراجابت خواهد نمود. ۱۰ همه دشمنانم به شدت خجل و پریشان خواهند شد. روبرو گواینده، ناگهان خجل خواهند گردید.

۷ سرود داود که آن را برای خداوند سرایید به سبب سخنان کوش پنایمینی ای یهوه خدای من، در تو پناه می‌برم. از همه تعاقب کنیدگانم مرا نجات ده و برهان. ۲ مبادا او مثل شیر جان مرا بدرد، و خرد سازد و نجات‌دهنده‌ای نیاشد. ۳ ای یهوه خدای من اگر این را کرم و اگر در دست من ظلمی پیدا شد، ۴ اگر به خیراندیش خود بدی کرم و بی‌سبب دشمن خود را تاراج نمودم، ۵ پس دشمن جانم را تعاقب کند، و آن را گرفتار سازد، و حیات مرا به زمین پایمال کند، و جلالم را در خاک ساکن سازد. سلاه. ۶ ای

۱ خوشحال کسی که به مشورت شریون نزود و به راه گناهکاران نیستند، و در مجلس استهزا کنندگان ننشینید؛ ۲ بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند. ۳ پس مثل درخنی نشانده نزد نهنهای آب خواهد بود، که میوه خودرا در موسمش می‌دهد، و برگش پژمرده نمی‌گردد و هر آچه می‌کند نیک انجام خواهد بود. ۴ شریون چنین نیستند، بلکه مثل گناهکاران آنها را پرگارید که بادان را پرگارید می‌کند. ۵ لهذا شریون در داوری نخواهند ایستاد و نه گناهکاران در جماعت عادلان. ۶ زیوا خداوند طرق عادلان را می‌داند، ولی طرق گناهکاران هلاک خواهد شد.

۲ چرا امها شورش نموده‌اند و طوائف در باطل تفکر می‌کنند؟ ۳ پادشاهان زمین برمی‌خیزند و سروران با هم مشورت نموده‌اند، به ضد خداوند و به ضد مسیح او؛ ۴ که پنهانی ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم. ۵ او که بر آسمانها نشسته است می‌خندد. خداوند بر ایشان استهزا می‌کند. ۶ آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب خویش ایشان را آشفته خواهد ساخت. ۷ «و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدس خود صهیون». ۷ فرمان را اعلام می‌کنم: خداوند به من گفته است: «تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم. ۸ از من در خواست کن و امت هارا به میراث تو خواهم داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید. ۹ ایشان را به عصای آهین خواهی شکست؛ مثل کوزه کوزه‌گر آنها را خردخواهی نمود». ۱۰ و الان ای پادشاهان تعقل نمایید! ای داروان جهان متبه گردید! ۱۱ خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید! ۱۲ پسر را بوسید مادا غضب‌نکار شود، و از طرق هلاک شوید، زیوا غضب او به اندکی افروخته می‌شود. خوشحال همه آنانی که بر او توکل دارند.

۳ مزمر داود وقی که از پسر خود ابی‌شالوم فرار کرد ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده‌اند. بسیاری به ضد من برمی‌خیزند. ۲ بسیاری برای جان من می‌گویند: «به جهت او در خداخلاصی نیست». سلاه. ۳ لیکن توای خداوند گردگرد من سپر هستی، جلال من و فرازنه سر من. ۴ به آوار خود نزد خداوند می‌خوانم و مرا از کوه مقدس خود را جایگزینی می‌نماید. ۵ و اما من خسیبدم، به خواب رفم و بیدارشدم زیوا خداوند مرا تقویت می‌دهد. ۶ از کورهای مخلوق نخواهم ترسید که گردگرد من صفت بسته‌اند. ۷ ای خداوند، برخیز! ای خدای من، میراهن! زیوا بر رخسار همه دشمنانم زدی؛ دندانهای شریون را شکستی. ۸ نجات از آن خداوند است و برکت تو بر قوم تو می‌باشد. سلاه.

۴ برای سالار مغیان برفوات اوثار. مزمر داود ای خدای عدالت من، چون بخواهیم مرا مستجاب فرما. در تنگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده، دعای مرا بشنو. ۲ ای فرزندان انسان تا به کی جلال من عار خواهد بود، و بطلات را دوست داشته، دروغ را خواهید طلبید؟ سلاه ۳ اما بدانید که خداوند مرد صالح را برای خودانتحاب کرده است، و چون او به خواهی خود تفکر کنید و خاموش باشید. سلاه ۵ قربانی های عدالت را برسترهای خود تفکر کنید و خاموش باشید. سلاه ۶ قربانی های عدالت را

خداآوند در غضب خود برخیز، بهسب قهر دشمنانم بلند شو و برای من بیدار شو! ای که داوری را امر فرمودهای! ۷ و مجمع امت هاگردگرد تو بیانید. و بر فوق ایشان به مقام اعلی رجوع فرما. ۸ خداوند امتها را داوری خواهد نمود. ای خداوند، موقفي عدالتمن و کمالی که در من است مرا داد بد! ۹ بدی شریان نابود شود و عادل را پایدار کن زیر امتحان کنند دلها و قلوب، خدای عادل است. ۱۰ سپر من بر خدا می باشد که راست دلان را نجات دهنده است. ۱۱ خدا داور عادل است و هر روزه خدا خشنمانک می شود. ۲۱ اگر یازگشت نکند شمشیر خود را تیز خواهد کرد؛ کمان خود را کشیده و آماده کرده است. ۲۱ و پرای او آلات موت را مهبا ساخته و تیرهای خویش را شعلهور گردانیده است. ۴۱ اینک به بطال آبست شده، و به ظلم حامله گردیده، دروغ را زاییده است. ۵۱ حفراهی کند و آن را گود نمود، و در چاهی که ساخت خود بیفتاد. ۶۱ ظلم او برسش خواهد برگشت و ستم او بر فرش فروخواهد آمد. ۷۱ خداوند را بر حسب عدالت حمد خواهم گفت. و اسم خداوند تعالی راتسبیح خواهم خواند.

۱ ای خداوند چرا دور ایستادهای و خودرا در وقت های تندگی پنهان می کنی؟ ۲ از تکبر شریان، فقیر سوخته می شود؛ در مشورت هایی که آنديشیده‌اند، گرفتار می شوند. ۳ زیرا که شریو به شهوات نفس خود فخر می کند، و آنکه می راید شکر می گوید و خداوند را اهانت می کند. ۴ شریو در غرور خود می گوید: «بازخواست نخواهد گرد.» همه فکرهای او اینست که خدایی نیست. ۵ راههای او همیشه استوار است. احکام تو از او بلند و بعد است. همه دشمنان خود را به هیچ می شمارد. ۶ در دل خود گفته است: «هر گوچیش نخواهم خورد، و دور به دور بدی را نخواهم دید.» ۷ دهن او از لعنت و مکروه و ظلم پر است؛ زیورانش مشقت و گناه است؛ ۸ در کمینهای دهات می نشیند؛ در جایهای مخفی بی گناه را می کشد؛ چشمانش برای مسکینان مراقب است؛ ۹ در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین می کند؛ به جهت گرفتن مسکین کمین می کند؛ فقیر را به دام خود کشیده، گرفتار می سازد. ۱۰ پس کوفه و زون می شود؛ و مسکین در زیر جباران اومی افتد. ۱۱ در دل خود گفت: «خدا فراموش کرده است؛ روی خود را پوشانیده و هر گونه خواهد دید.» ۲۱ ای خداوند برخیز! ای خدا دست خود را پیغامبر! و مسکینان را فراموش مکن. ۳۱ چرا شریو خدا را اهانت کرده، در دل خود می گوید: «تو بازخواست نخواهی کرد!» ۴۱ البته دیدهای زیرا که تو بر مشقت و غم می نگری، تا بدست خود مکافات برسانی. مسکین امر خویش را به توتسلیم کرده است. مددکار بیهمان، تو هستی. ۵۱ بازیو گناهکار را بشکن. و اما شریو را از شرارت او بازخواست کن تا آن رایی. ۶۱ ای خداوند پادشاه است تا ابدالاپاد. امتها از زمین او هلاک خواهند شد. ۷۱ ای خداوند مسالت مسکینان را اجابت کرده‌اند، دل ایشان را مستوار نموده‌اند و گوش خود را فراگرفته‌اند. ۸۱ تائییمان و کوشه شدگان را دادرسی کنی. انسانی که از زمین است، دیگر نترساند.

۹ برای سالار مغنان برموت لبین. مزمور داد خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت؛ جمیع عجایب تو را بیان خواهم کرد. ۲ در تو شادی و وجود خواهم نمود؛ نام تو را متعال خواهم سرازید. ۳ چون دشمنانم به عقب بازگردند، آنگاه لغزیده، از حضور تو هلاک خواهند شد. ۴ زیرا انصاف و داوری من کردم. داور عادل بر مسند نشسته‌ای. ۵ امتها را تربیخ نموده‌ای و شریان را هلاک ساخته، نام ایشان را مرحوم کرده‌اند. و ایهای تا ابدالاپاد. ۶ و اما دشمنان نیست شده خرایه های ابدی گردیده‌اند. و شهرها را ویران ساخته‌ای، حتی ذکر آنها نابود گردید. ۷ لیکن خداوند نشسته است تا ابدالاپاد، و تخت خویش را برای داوری بپرداشته است. ۸ و او ریع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد، و امتها را به راستی دادخواهد داد. ۹ و خداوند قلمه بلند برای کوفه شدگان خواهد بود، قلعه بلند در زمانهای تندگی. ۱۰ و آنانی که نام تو را می شناسند بر توتولک خواهند داشت، زیرا ای خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده‌ای. ۱۱ خداوند را که بر صهیون نشسته است بسرازید؛ کارهای او را در میان قوهها اعلام نمایید، ۲۱ زیرا او که انتقام گیرنده خون است، ایشان را به یاد آورده، و فریاد مسکین را فراموش نکرده است. ۳۱ ای خداوند بر من کرم فرموده، به ظلمی که از خصمانت خود می کشم نظر افکن! ای که برافرازنده من از درهای موت هستی! ۴۱ تا همه تسبیحات تو را بیان کنم در دروازه های

۱۱ برای سالار مغنان. مزمور داد بر خداوند توکل می دارم. چرا بدمان می گوید: «مثُل مرغ به کوه خود بگریزید.» ۲ زیرا اینکه شریان کمان را می کشند و پیر را به زه نهاده‌اند، تا بر راست دلان در تاریکی بیدارند. ۳ زیرا که ارکن نهندم می شوند و مرد عادل چه کند؟!» ۴ خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او می نگرد، پلکهای وی بین آدم را می آزماید. ۵ خداوند مرد عادل رامتحان می کند؛ و اما از شری و ظلم دوست، جان او نفرت می دارد. ۶ بر شریو دامها و آتش و کربت خواهد بارانید، و باد سومون حصه پاله ایشان خواهد بود. ۷ زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می دارد، و راستان روی او را خواهند دید.

۴ دردهای آنانی که عقب (خدای) دیگر می‌شتابند، بسیار خواهدشد. هدایای خونی ایشان را نخواهم ریخت، بلکه نام ایشان را به زبان نخواهم آورد. ۵ خداوند نصیب قسمت و کاسه من است. تو قرעה مرانگاه می‌داری. ۶ خطه‌های من به جایهای خوش افتاد. میراث بهی به من رسیده است. ۷ خداوند را که مرا نصیحت نمود، متبارک می‌خوانم. شبانگاه نیز قلبیم مرا تنبیه می‌کند. ۸ خداوند را همیشه پیش روی خود می‌دارم. چونکه بدست راست من است، جنبش نخواهم خورد. ۹ از این رو دلم شادی می‌کند و جلالم به وجود می‌آید؛ جسمد نیز در اطمینان ساکن خواهدشد. ۱۰ زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قابوس خود را نخواهی گذاشت که فسادران بینند. (Sheol h7585) ۱۱ طرق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالاً باد!

۷۱ صلات داده ای خداوند، عدالت را بشنو و به فریادمن توجه فرما! دعای مرآ که از لب بی‌می‌آید، گوش پکیر! ۲ داد من از حضور تو صادر شود؛ چشمان تو راستی را بینند. ۳ دل مرا آزمودهای، شبانگاه از آن تقدیر کردی. مرآ قال گذاشته‌ای و هیچ نیافهه‌ای، زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند. ۴ و اما کارهای آدمیان به کلام لهیان تو؛ خود را از راههای ظالم نگاه داشتم. ۵ قدمهایم به آثار تو قائم است، پس پایهایم نخواهد لغزید. ۶ ای خدا تو را خوانده‌ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود. گوش خود را به من فرآگیر و سخن مرآ بشنو. ۷ رحمت های خود را امتیاز ده، ای که متوکلان خوشی را به دست راست خود از مخالفان ایشان می‌رهانی. ۸ مرآ مثل مردمک چشم نگاه دار؛ مرآ زیر سایه بال خود پنهان کن، ۹ از روی شریوناتی که مرآ خراب می‌سازند، از دشمنان جانم که مرآ احاطه می‌کنند. ۱۰ دل فری خود را بسته‌اند. به زبان خوش سخنان تکریم‌بینی گویند. ۱۱ الان قدمهای مرآ احاطه کرده‌اند، و چشمان خود را دوخته‌اند تا ما را به زمین بیندازند. ۲۱ مثل او مثل شیری است که در درین حریص باشد، و مثل شیر زیان که در پیشه خود درکمین است. ۲۱ ای خداوند برخیز و پیش روی درآمده، او را بینداز و جانم را از شری به شمشیر خود برهان، ۴۱ از آدمیان، ای خداوند، بددست خوش، از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانی است. که شکم ایشان را به ذخایر خود پرساخته‌ای و از اولاد سیر شده، زیادی مال خود را برای اطفال خوش ترک می‌کنند. ۵۱ و اما من روی تو را در عدالت خواهم دید و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد.

۸۱ برای سالار مغینیان، مزمور داده بنده خداوند که کلام این سرود را به خداوند گفت، در روزی که خداوند او را از دست همه دشمنانش و از دست شاول رهایی داد. پس گفت: ای خداوند! ای قوت من! تو را محبت می‌نمایم. ۲ خداوند صخره من است و ملحا و نجاتم و قلعه بند صخره من است که در او پنهان می‌برم. سپر من و شاخ نجاتم و قلعه بند من. ۳ خداوند را که سوزوار کل حمد است، خواهم خواند. پس، از دشمنان رهایی خواهم یافت. ۴ رستهای موت مرآ احاطه کرده، و سلاهای موت شارت مرآ ترسانیده بود. ۵ رستهای گور دور مرگرفته بود و دامهای موت پیش روی من درآمدene. (Sheol h7585) ۶ در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خوش استغاثه نمودم. او آواز مرآ از هیکل خودشندید و استغاثه من به حضورش به گوش وی رسید. ۷ زمین متزلزل و مرتعش شده، اساس کوههای زلزد و متزلزل گردید چونکه خشم او افروخته شد. ۸ دخان از بینی او

برای سالار مغینیان برشمنی. مزمور داده ای خداوند نجات بده زیرا که مردمقدس نایود شده است و امناء از میان بندی آدم نایاب گردیده‌اند! ۲ همه به یکدیگر دروغ می‌گویند؛ به لهیان چاپلوس و دل منافق سخن می‌رانند. ۳ خداوند همه لهیان چاپلوس رامنقطع خواهد ساخت، و هر زبانی را که سخنان تکریم‌بگویند. ۴ که می‌گویند: «به زبان خوش غالب می‌آیم. لهیان ما با ما است. کیست که بر مخداوند باشد؟» ۵ خداوند می‌گویند: «به سبب غارت مسکینان و ناله فقیران، الان برمی خیزم و او را در نجاتی که برای آن آه می‌کشد بیریا خواهیم داشت». ۶ کلام خداوند کلام طاهر است، نقره مصنای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است. ۷ توای خداوند ایشان را محافظت خواهی نمود؛ از این طبقه و تا ابدالاً باد محافظت خواهی فرمود. ۸ شریون به هر جانب می‌خراند، وقی که خبائث در پنی آدم بلند می‌شود.

۲۱ برای سالار مغینیان. مزمور داده ای خداوند تا به کی همیشه مرا فراموش می‌کنی؟ تا به کی روی خود رازی من خواهی پوشید؟ ۲ تا به کی در نفس خودمشورت بکنم و در دلم هرروزه غم خواهد بود؟ تا به کی دشمنم بر من سرافراشته شود؟ ۳ ای یهوه خدای من نظر کرده، مرا مستحبان فرما! چشمانم را روشن کن می‌بادا به خواب موت بخسبم. ۴ می‌بادا دشمنم گوید بر او غالب آدم و مخالفانم از پرشانی ام شادی نمایند. ۵ و اما من به رحمت تو توکل می‌دارم؛ دل من در نجات تو شادی خواهد کرد. ۶ برای خداوندسرود خواهی خواند زیرا که به من احسان نموده است.

۴۱ برای سالار مغینیان. مزمور داده احمق در دل خود می‌گوید که خدای نیست. کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته‌اند و نیکوکاری نیست. ۲ خداوند از آسمان بربی آدم نظر انداخت تا بینید که آیا فهم و طالب خدایی هست؟ ۳ همه روگردانیده، با هم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی. ۴ آیا همه گناهکاران بی معرفت هستند که قوم مرآ می‌خورند چنانکه نان می‌خورند؟ و خداوندان نمی‌خوانند؟ ۵ آنگاه ترس بر ایشان مستولی شد، زیرا خادر طبقه عادلان است. ۶ مشورت مسکین را خجل می‌سازید چونکه خداوند ملچای اوست. ۷ کاش که نجات اسرائیل از سهپیون ظاهری شد! چون خداوند اسریی قوم خوش را برگرداند، یعقوب و جد خواهد نمود و اسرائیل شادمان خواهد گردید.

۵۱ مزمور داده ای خداوند کیست که در خیمه تو فروآید؟ و کیست که در کوه مقدس توساکن گردد؟ ۲ آنکه بی‌عیب سالک باشد و عدالت را به جا آورد، و در دل خوشی راست گو باشد، ۳ که به زبان خود غیبت ننماید؛ و به همسایه خود بدی نکد و درباره اقارب خوشی مذمت را قبول ننماید، ۴ که در نظر خود حقیر و خوار است و آنانی را که از خداوند ترسند مکرم می‌دارد و قسم به ضرر خود می‌خورد و تغیر نمی‌دهد. ۵ نقره خود را به سود نمی‌دهد و رسوه بر بی‌گناه نمی‌گیرد. آنکه این را به جا آورد تا ابدالاً باد جنبش نخواهد خورد.

۶۱ مکتوم داده ای خدا مرآ محافظت فرما، زیرا برتوتولی می‌دارم. ۲ خداوند را گفتم: «تو خداوند من هستی. نیکوکی من نیست غیر از تو.» ۳ و اما مقدسانی که در زمین اند و فاضلان، تمامی خوشی من در ایشان است.

برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشها از آن افروخته گردید. ۹ آسمان را خم کرده، نزول فرمود و زیر پایی وی تاریکی غلیظ می بود. ۱۰ برکوی سوار شده، پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد. ۱۱ تاریکی را پرده خود و خیمه‌ای گرداند خوش بساخت، تاریکی آبها و ابرهای متراکم را. ۱۲ از تابش پیش روی وی ابرهایش می شناختند، تگرگ و آتشهای افروخته. ۱۳ و خداوند از آسمان رعد کرده، حضرت اعلیٰ آوار خود را باد، تگرگ و آتشهای افروخته را. ۱۴ پس تیرهای خود را فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت، و بر قها بیناخت و ایشان را پریشان نمود. ۱۵ آنگاه عمق های آب ظاهر شد و اساس ربع مسکون مکشوف گردید، از تبیه توای خداوند، از نفحه باد پیش تو! ۱۶ پس، از اعلیٰ فرستاده، مرا برگفت و از آبهای بسیار بیرون کشید. ۱۷ و مرا از دشمنان زورآور رهایی داد و از خصمانت، زیرا که از من توانات بودند. ۱۸ در روز بلای من پیش رویم درآمدند، لیکن خداوند تکیه گاه من بود. ۱۹ و مرابجای وسیع بیرون آورد و مرا نجات داد زیرا که درمن رغبت می داشت. ۲۰ خداوند موافق عالتم مرا جزا داد و به حسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید. ۲۱ زیاکه راههای خداوند را نگاه داشته، و به خدای خویش عصیان نورزیده‌ام، ۲۲ و جمیع احکام اوپیش روی من بوده است و فرائض او را از خوددور نکرده‌ام، ۲۳ و نزد او بی عیب بوده‌ام و خویشتن را از گاه خود نگاه داشته‌ام. ۲۴ پس خداوند مرا موافق عالتم پاداش داده است و به حسب طهارت دستم در نظر وی. ۲۵ خویشتن را بار رحیم، رحیم می نمایی، و با مرد کامل، خود را کامل نمایی. ۲۶ خویشتن را با طاهر، طاهری نمایی و با مکار، به مکر رفار می کنی. ۲۷ زیاقوم مظلوم را خواهی رهانید و چشمان متکبران را به زیر خواهی انداخت. ۲۸ زیرا که تو چراغ مراخواهی افروخت؛ یهوه خدایم تاریکی مرا روش خواهد گردانید. ۲۹ زیرا به مدد تو بر فوجها حمله می برم و به خدای خود از حصارها برمی جهم. ۳۰ و اما خدا طرق او کامل است و کلام خداوند مصفی. او برای همه متولکان خود سپر است، ۳۱ زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخرهای غیر از خدای ما؟ ۳۲ خدایی که کمر مرایه قوت بسته و راههای مرا کامل گردانیده است. ۳۳ پایهای مرا مثل آهو ساخته و مرا به مقامهای اعلایی من بربا داشته است. ۳۴ دستهای مرا برای جنگ تعلیم داده است، که کمان برینچین به بازوی من خم شد. ۳۵ سپر نجات خود را به من داده‌ای. دست راست عمود من شده و مهربانی تو مرا برگ ساخته است. ۳۶ قدمهایم را زیرم وسعت دادی که پایهای من نلغزید. ۳۷ دشمنان خود را تعاقب نموده، بدیشان خواهم رسید و تالق نشوند بر نخواهم گشت. ۳۸ ایشان را فرو خواهم کوکت که نتوانند برخاست و زیر پاهای من خواهند افکاد. ۳۹ زیرا کمر مرا برای جنگ به قوت بسته‌ای و مخالفانم را زیر پاییم انداخته‌ای. ۴۰ گردنیاه دشمنان را به من تسیلم کرده‌ای تا خصمانت خود را نابود بسازم. ۴۱ فریاد بروآوردن‌اما رهانده‌ای نبود خداوند، ولی ایشان را لجاجات نکرد. ۴۲ ایشان را چون غبار پیش بادسایده‌ام؛ مثل گل کوچجه‌ها ایشان را دور ریخته‌ام. ۴۳ مرا از منازعه قوم رهایده، سر امت هاساخته‌ای. قومی را که نشناخته بودم، مرا خدمت می نمایند. ۴۴ به مجرد شنیدن مرا اطاعت خواهند کرد؛ فرزنان غربا نزد من تذلل خواهند نمود. ۴۵ فرزندان غربا پژمرده می شوند و در قلعه های خود خواهند لرزید. ۴۶ خداوند زنده است و صخره من مبارک باد، و خدای نجات من متعال! ۴۷ خدایی که برای من انتقام می گیرد و قوها را زیر من مغلوب می سازد. ۴۸ مرا از دشمنانم رهانیده، بر خصمانت بلند کرده‌ای و از مرد

۹۱ برای سالار مغینان. مزمور داود خداوند تو را در میان امتهای خداوند نهاده‌ای! ۹۲ لهذاخی خداوند تو را در میان امتهای خداوند نهاده‌ای! ۹۳ خواهم گفت و به نام تو سرود خواهم خواند. ۹۴ که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خوش رحمت نموده است. ۹۵ یعنی به داود و ذریت او تا ابدالاً باد.

۹۲ برای سالار مغینان. مزمور داود آسمان جلال خدا را بیان می کند و فلک از عمل دستهایش خبر می دهد. ۹۳ روز سخن می راند تا روز و شب معرفت را اعلان می کند تا شب. ۹۴ سخن نیست و کلامی نی و آوار آنها شییده نمی شود. ۹۵ قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت و بیان آنها تا اقصای ربع مسکون. ۹۶ خیمه‌ای برای آتفاب در آنها قرار داد؛ و او مثل داماد از حجله خود بیرون می آید و مثل پهلوان از جویدن در میدان شادی می کند. ۹۷ خروجش از کوه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر؛ و هیچ چیز از حرارتش مستور نیست. ۹۸ شریعت خداوند کامل است و جان را بین گرداند؛ شهادات خداوند امین است و جاہل را حکیم می گرداند. ۹۹ فراپیش خداوند راست است و دل را شاد می سازد. امر خداوند پاک است و چشم را روشن می کند. ۱۰ ترس خداوند ظاهر است و ثابت تا ابدالاً باد. احکام خداوند حق و تمام عدل است. ۱۱ از طلا مرغوب تر و از زرخالص بسیار. از شهد شیرینتر و از قطرات شانه عسل. ۱۲ بنده تو نیز از آنها متنبه می شود، و در حفظ آنها ثواب عظیمی است. ۱۳ کیست که سههای خود را بداند؟ مرا از خطای ام خفی ام طاهر ساز. ۱۴ بنده ات را نیز از اعمال متکبرانه باز دار تا بر من مسلط نشود؛ آنگاه بی عیب و از گاه عظیم میرا خواهم بود. ۱۵ سخنان زیان و تفکر دلم منظور نظر تو بیاشد، ای خداوند که صخره من و نجات دهنده من هستی!

۱۶ برای سالار مغینان. مزمور داود خداوند تو را در روز ننگی مستجاب فرماید. نام خدای یعقوب تو را سرافراز نماید. ۱۷ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد و تو را از صهیون تایید نماید. ۱۸ جمیع هدایای تو را به یاد آورد و قربانی های سوختنی تو را قبول فرماید. سلاه. ۱۹ مواقف دل تو به تو عطا فرماید و همه مشورهای تو را به انجام رساند. ۲۰ به نجات تو خواهیم سرازید و به نام خدای خود، علم خود را خواهیم افراشت. خداوند تمامی مسالت تو را به انجام خواهد رسانید. ۲۱ الان دانسته‌ام که خداوند مسیح خود را می راند. از فلک قدس خود او را اجابت خواهند نمود، به قوت نجات بخش دست خواست. ۲۲ اینان اربابها را و آنان اسپهای را، اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود. ۲۳ ایشان خم شده، افتاده‌اند و اما ما برخاسته، ایستاده‌ایم. ۲۴ ای خداوند نجات بده! پادشاه در روزی که بخواهیم، ما را مستجاب فرماید.

۲۵ برای سالار مغینان. مزمور داود ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی می کند و در نجات تو چه بسیار به وجد خواهد آمد. ۲۶ مراد دل او را به وی بخشیدی و مسالت زیانش را از او دریغ نداشته. سلاه. ۲۷ زیاره برگات نیکو بر مراد او سبقت جستی. تاجی از زر خالص برس وی نهادی. ۲۸ حیات را از تو خواست و آن را به وی دادی، و طول ایام را تا ابدالاً باد. ۲۹ جلال او به سبب نجات تو عظیم شده. اکرام و حشمت را بر او نهاده‌ای. ۳۰ زیرا او را مبارک ساخته‌ای تا ابدالاً باد. به حضور خود او رایی نهادن شادمان گراییده‌ای. ۳۱ زیرا که پادشاه بر خداوند توکل می دارد، و به رحمت حضرت اعلیٰ جنبش خواهد خورد. ۳۲ دست تو همه دشمنات را خواهد دریافت.

۳۳ از تابش پیش روی وی ابرهایش می شناختند، تگرگ و آتشهای افروخته. ۳۴ و خداوند از آسمان رعد کرده، حضرت اعلیٰ آوار خود را باد، تگرگ و آتشهای افروخته را. ۳۵ پس تیرهای خود را فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت، و بر قها بیناخت و ایشان را پریشان نمود. ۳۶ آنگاه عمق های آب ظاهر شد و اساس ربع مسکون مکشوف گردید، از تبیه توای خداوند، از نفحه باد پیش تو! ۳۷ پس، از اعلیٰ فرستاده، مرا برگفت و از آبهای بسیار بیرون کشید. ۳۸ و مرا از دشمنان زورآور رهایی داد و از خصمانت، زیرا که از من توانات بودند. ۳۹ در روز بلای من پیش رویم درآمدند، لیکن خداوند تکیه گاه من بود. ۴۰ و مرابجای وسیع بیرون آورد و مرا نجات داد زیرا که درمن رغبت می داشت. ۴۱ خداوند موافق عالتم مرا جزا داد و به حسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید. ۴۲ زیاکه راههای خداوند را نگاه داشته، و به خدای خویش عصیان نورزیده‌ام، ۴۳ و جمیع احکام اوپیش روی من بوده است و فرائض او را از خوددور نکرده‌ام، ۴۴ و نزد او بی عیب بوده‌ام و خویشتن را از گاه خود نگاه داشته‌ام. ۴۵ خداوند مرا موافق عالتم پاداش داده است و به حسب طهارت دستم در نظر وی. ۴۶ خویشتن را بار رحیم، رحیم می نمایی، و با مرد کامل، خود را کامل نمایی. ۴۷ خویشتن را با طاهر، طاهری نمایی و با مکار، به مکر رفار می کنی. ۴۸ زیاقوم مظلوم را خواهی رهانید و چشمان متکبران را به زیر خواهی انداخت. ۴۹ زیرا که تو چراغ مراخواهی افروخت؛ ۵۰ یهوه خدایم تاریکی مرا روش خواهد گردانید. ۵۱ زیرا به مدد تو بر فوجها حمله می برم و به خدای خود از حصارها برمی جهم. ۵۲ و اما خدا طرق او کامل است و کلام خداوند مصفی. او برای همه متولکان خود سپر است، ۵۳ زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخرهای غیر از خدای ما؟ ۵۴ خدایی که کمر مرایه قوت بسته و راههای مرا کامل گردانیده است. ۵۵ پایهای مرا مثل آهو ساخته و مرا به مقامهای اعلایی من بربا داشته است. ۵۶ دستهای مرا برای جنگ تعلیم داده است، که کمان برینچین به بازوی من خم شد. ۵۷ سپر نجات خود را به من داده‌ای. دست راست عمود من شده و مهربانی تو مرا برگ ساخته است. ۵۸ قدمهایم را زیرم وسعت دادی که پایهای من نلغزید. ۵۹ دشمنان خود را تعاقب نموده، بدیشان خواهم رسید و تالق نشوند بر نخواهم گشت. ۶۰ ایشان را فرو خواهم کوکت که نتوانند برخاست و زیر پاهای من خواهند افکاد. ۶۱ زیرا کمر مرا برای جنگ به قوت بسته‌ای و مخالفانم را زیر پاییم انداخته‌ای. ۶۲ گردنیاه دشمنان را به من تسیلم کرده‌ای تا خصمانت خود را نابود بسازم. ۶۳ فریاد بروآوردن‌اما رهانده‌ای نبود خداوند، ولی ایشان را لجاجات نکرد. ۶۴ ایشان را چون غبار پیش بادسایده‌ام؛ مثل گل کوچجه‌ها ایشان را دور ریخته‌ام. ۶۵ مرا از منازعه قوم رهایده، سر امت هاساخته‌ای. قومی را که نشناخته بودم، مرا خدمت می نمایند. ۶۶ به مجرد شنیدن مرا اطاعت خواهند کرد؛ فرزنان غربا نزد من تذلل خواهند نمود. ۶۷ فرزندان غربا پژمرده می شوند و در قلعه های خود خواهند لرزید. ۶۸ خداوند زنده است و صخره من مبارک باد، و خدای نجات من متعال! ۶۹ خدایی که برای من انتقام می گیرد و قوها را زیر من مغلوب می سازد. ۷۰ مرا از دشمنانم رهانیده، بر خصمانت بلند کرده‌ای و از مرد

هر که به خاک فرو می رود رکوع خواهد نمود. و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت. ۳۰ ذریعی او را عبادت خواهند کرد و درباره خداوند طبقه بعد را اخبار خواهند نمود. ۱۳ ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد، قومی را که مولود خواهند شد که اوین کار کرده است.

۳۲ مزمور داود خداوند شبان من است. محتاج به هچ چیز نخواهم بود. ۲ در مرتعهای سبزمرما می خواباند. نزد آبهای راحت مرا هبری می کند. ۳ جان مرا برمی گردند. و به مخاطر نام خود به راههای عدالت هدایت من نمایند. ۴ چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیوا تو با من هستی. عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد. ۵ سفرهای برای من به حضور دشمنانم می گسترانی. سر مرا به روغن تدهین کردهای و کاسام لبری شده است. ۶ هر آیه نیکوی و رحمت تمام ایام عمر دری من خواهد بود. و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالاً باد.

۴۲ مزمور داود زمین و پری آن از آن خداوند است. ربع مسکون و ساکنان آن. ۲ زیوا که او ساس آن را بر دریاها نهاد. و آن را بر نهرا ثابت گردانید. ۳ کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان قدس او ساکن شود؟ ۴ او که پاک دست و صاف دل پاشد، که جان خود را به بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد. ۵ او برکت را از خداوند خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود. ۶ این است طبقه طالبان او. طالبان روی توابی (خدای) یعقوب. سلاه. ۷ ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدي برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود! ۸ این پادشاه جلال کیست؟ خداوند قدری و جبار؟ خداوند که در جنگ جبار است. ۹ ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدي برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود! ۱۰ این پادشاه جلال کیست؟ یهوه صبایوت پادشاه جلال اوست. سلاه.

۵۲ مزمور داود ای خداوند بسوی تو جان خود را برمی افراهم. ای خدای من بر تو توکل می دارم. ۲ پس مگنار که خجل بشوم و دشمنانم بر من فخر نمایند. ۳ بلی هر که انتظار تو می کشد خجل نخواهد شد. آنایی که بی سبب خیانت می کنند خجل خواهند گردید. ۴ ای خداوند طرقی های خود را به من بیاموز و راههای خویش را به من تعلیم ده. ۵ مرا به راستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده زیوا تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بوده‌ام. ۶ ای خداوند احسانات و رحمت های خود را بیاد آور چونکه آنها از اول بوده است. ۷ خطایای جوانی و عصیانم را بیاد می‌اور. ای خداوند به رحمت خود رو به مخاطر نیکوی خویش مرا بیاد کن. ۸ خداوند نیکو و عادل است. پس به گنگاه کاران طرق را خواهد آموخت. ۹ مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد. ۱۰ همه راههای خداوند رحمت و حق است برای آنایی که عهد و شهادات او را نگاه می دارند. ۱۱ ای خداوند به مخاطر اسم خود، گنگاه مرا بیامز زیوا که بزرگ است. ۲۱ کیست آن آدمی که از خداوند می ترسد؟ او را بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت. ۳۱ جان او در نیکوی شب را بس خواهد برد. و ذریت او وارث زمین خواهند شد. ۴۱ سر خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد. ۵۱ چشمان من دائم بسوی خداوند است زیوا که او پایهای مراز دام بیرون می آورد. ۶۱ بر من ملتفت شده، رحمت

دست راست تو آنایی را که از تو نفرت دارند خواهد دریافت. ۹ در وقت غضب خود، ایشان راچون تور آتش خواهی ساخت. خداوند ایشان را در خشم خود خواهد بعلید و آتش ایشان را خواهد خورد. ۱۰ ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت و ذریت ایشان را از میان بینی آدم. ۱۱ زیوا قصد بدی برای تو کردن و مکایدی را ندیده شدند که آن را نتوانستند بجا آورد. ۲۱ زیوا که ایشان را روزگار خواهی ساخت. بر زههای خود توپها را به روی ایشان نشان خواهی گرفت. ۲۱ ای خداوند در قوت خود متعال شو. جبروت تو را تزم و رستیخ خواهیم خواند.

۲۲ برای سالار مغنانیان بر غزاله صیبح. مزمور داود ای خدای من، ای خدای من، چرا مترک کردهای و از نجات من و سختنان فریادم دور هستی؟ ۲ ای خدای من در روز می خواهم و مرا اجابت نمی کنی. در شب نیز و مرا خاموشی نیست. ۳ و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسبیحات اسرائیل نشته‌ای. ۴ پدران ما بر توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی. ۵ نزد تو فریاد برآوردن و رهایی یافتدند. بر تو توکل داشتند. پس خجل نشندند. ۶ و اما من کرم هستم و انسان نی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم. ۷ هر که مرا بیند به من استهرا می کند. لیهای خود را باز می کنند و سرهای خود را می جنپاند (و می گویند): ۸ «برخداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برخاند. او را خشک بگویند به وی رغبت می دارد.» ۹ زیوا که تو مرا از شکم بیرون آورده؛ وقی که بر آغوش مادر خود بودم مرا مطمئن ساختی. ۱۰ از رحم برتو انداخه شدم. از شکم مادرم خدای من توهشی. ۱۱ از من دور میاش زیوا تنگی تریک است. و کسی نیست که مدد کند. ۲۱ گاوان نرسیار دور مرا گرفته‌اند. زورمندان باشان مرا حاطه کرده‌اند. ۲۱ دهان خود را بر من باز کردن، مثل شیر درنده غرغان. ۲۱ آب ریخته شدم و وهم استخوانهایم از هم گسیخته. دلم مثل موم گردیده، در میان احتشایم گداخته شده است. ۵۱ قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسیبده. و مرا به خاک نهاده‌ای. ۶۱ زیوسگان دور مرا گرفته‌اند. جماعت اشارار مرا احاطه کرده، دستها و پایهای مرا سفته‌اند. ۷۱ همه استخوانهای خود را می شمارم. ایشان به من چشم دوچه، می نگرنند. ۸۱ رخت مران در میان خود تقسیم کردن. و بر لیاس من قرعه انداختند. ۹۱ اما توابی خداوند دور میاش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن. ۱۰۲ جان مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانه مرا از دست سکان. ۱۲ مرا ازدهان شیر خلاصی ده. ای که از میان شاخهای گاووحشی مرا اجابت کرده‌ای. ۲۲ نام تو را به برادران خود اعلام خواهم کرد. در میان جماعت تو راستیخ خواهد خواند. ۲۲ ای ترسندگان خداوند ای رحمد گوید. تمام ذریت یعقوب او را مجید نمایید. و جمیع ذریت اسرائیل از وی پرسید. ۴۲ زیوا مسکن مسکین را حقیر و خوار نشمرده، و روی خود را ای او پیو شانیده است. و چون نزد وی فریاد برآوردو را اجابت فرمود. ۵۲ تسبیح من در جماعت بزرگ از تو است. نذرهای خود را به حضور ترسندگان کات ادا خواهند نمود. ۶۲ حلیمان غذآخورده، سیر خواهند شد. و طالبان خداوند او راستیخ خواهند خواند. و دلهای شما زیست خواهد کرد تا ابدالاً باد. ۷۲ جمیع کرانه های زمین متذکر شده، بسوی خداوند بازگشت خوینندمود. و همه قبایل امت‌ها به حضور تو سجده خواهند کرد. ۸۲ زیوا سلطنت از آن خداوند است. و او بر امت‌ها مسلط است. ۹۲ همه متمولان زمین غذا خورده، سجده خواهند کرد. و به حضور وی

بفرما زیورا که منفرد و مسکین هستم. ۷۱ تنگیهای دل من زیاد شده است. مرا از مشقت های من بیرون آور. ۸۱ بر مسکت و رنج من نظر افکن و جمیع خطایایم را بیامز. ۹۱ بردشمنانم نظر کن زیورا که بسیارند و به کینه تلخ به من کینه می ورزند. ۲. جانم را حفظ کن و مرارهایی ده تا جخل نشوم زیورا بر تو تولک دارم. ۱۲ کمال و راستی حافظ من باشند زیورا که منتظرتو هستم. ۲۲ ای خدا اسرائیل را خلاصی ده، از جمیع مشقها وی.

۶۲ مزمور داود ای خداوند مرا داد بهد زیورا که من در کمال خود رفار نمودهام و بر خداوند توکل داشتمام، پس نخواهم لغزید. ۲ ای خداوند ما امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصافی گردان. ۳ زیورا که رحمت تو در مد نظر من است و در راستی تو رفار نمودهام ۴ با مردان باطل ننشسته ام و با منافقین داخل نخواهم شد. ۵ از جماعت بدکاران نفرت می دارم و با طالحین نخواهم نشست. ۶ دستهای خود را در صفامی شویم. مذیع تو را ای خداوند طوف خواهم نمود. ۷ تا آوار حمد تو را بشنویم و عجایب تو را خبار نمایم. ۸ ای خداوند محل خانه تو را دوست می دارم و مقام سکونت جلال تو را. ۹ جانم را با گنگه کاران جمع مکن و نه حیات مرا با مردمان خون ری. ۱۰ که در دستهای ایشان آزار است و دست راست ایشان پر از رشوه است. ۱۱ و اما من در کمال خود سالک می باشم. مرا خلاصی ده و بمن رحم فرما. ۲۱ پاییم در جای هموار ایستاده است. خداوند را در جماعت ها متبارک خواهم خواند.

۹۲ مزمور داود ای فرزندان خدا، خداوند را توصیف کنید. جلال و قوت را برای خداوند توصیف نمایید. ۲ خداوند را به جلال اسم اوتمجید نمایید. خداوند را در زیست قدوسیت سجده کنید. ۳ آوار خداوند فوق آبها است. خدای جلال رعد می دهد. خداوند بالای آبها بسیار است. ۴ آوار خداوند با قوت است. آوار خداوند با جلال است. ۵ آوار خداوند سروهای آزاد را می شکند. خداوند سروهای آزاد لینان رامی شکند. ۶ آنها را مثل گوسله می جهاند. لینان و سریون را مثل بجه گاو و حشی. ۷ آوار خداوند سحرای قادش را متزلزل می سازد. ۸ آوار خداوند غولهای را به درد زه می اندازد، و چندگل را بی برگ می گرداند. و در هیکل او جمیع جلال را ذکر کمی کنند. ۹ خداوند بر طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه تا ابدالاپاد. ۱۱ خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید. خداوند قوم خود را به سلامتی مبارک خواهد نمود.

۳ سرود برای متبرک ساختن خانه. مزمور داود ای خداوند تو را تسبیح می خواهم زیورا که مرا بالا کشیدی و دشمنانم را بر من مفترخ نساختی. ۲ ای بیوه خدای من! نزد تو استغاثه نموده و مرا شفا دادی. ۳ ای خداوند جانم را از حفره برآورده. مرا زنده ساختی تا به هاویه فروزونه. (Sheol h7585) ۴ ای مقدسان خداوند او را برسریاد و به ذکر قدوسیت او حمد گوید! ۵ زیورا که غضب او لحظه ای است و در رضامندی اوزنگانی. شامگاه گریه نزیل می شود. صبحگاهان شادی رخ می نماید. ۶ و اما من در کامیابی خود گفتم: «جنبش نخواهم خورد تا ابدالاپاد». ۷ ای خداوند به رضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت گردانید و چون روی خود را پوشاندی پریشان شدم. ۸ ای خداوند نزد تو فریاد برمی آورم و نزد خداوند تضیع می نمایم. ۹ در خون من چه فایده است چون به حفره فرو روم. آیا خاک تو را حمده می گوید و راستی تو را خبر اخبار می نماید؟ ۱۰ ای خداوند بشنو و به من کرم فرما. ای خداوند مددکار من باش. ۱۱ ماتم مرا برای من به رقص مبدل ساخته ام. پلاس را از من بیرون کرده و کمرم را به شادی بسته ام. ۲۱ تا جلالم ترا سرودخواوند و خاموش نشود. ای بیوه خدای من، تو را حمد خواهم گفت تا ابدالاپاد.

۱۳ برای سالار مغنانیان. مزمور داود ای خداوند بر تو تولک دارم پس خجل نشوم تا به ابد. در عدالت خویش مراجعت بده. ۲ گوش خود را به من فرآگیر و مرا به زودی برهان. برایم سخره ای قوی و خانه ای حصین باش

بفرما زیورا که منفرد و مسکین هستم. ۷۱ تنگیهای دل من زیاد شده است. مرا از مشقت های من بیرون آور. ۸۱ بر مسکت و رنج من نظر افکن و جمیع خطایایم را بیامز. ۹۱ بردشمنانم نظر کن زیورا که بسیارند و به کینه تلخ به من کینه می ورزند. ۲. جانم را حفظ کن و مرارهایی ده تا جخل نشوم زیورا بر توکل دارم. ۱۲ کمال و راستی حافظ من باشند زیورا که منتظرتو هستم. ۲۲ ای خدا اسرائیل را خلاصی ده، از جمیع مشقها وی.

۶۲ مزمور داود ای خداوند مرا داد بهد زیورا که من در کمال خود رفار نمودهام و بر خداوند توکل داشتمام، پس نخواهم لغزید. ۲ ای خداوند ما امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصافی گردان. ۳ زیورا که رحمت تو در مد نظر من است و در راستی تو رفار نمودهام ۴ با مردان باطل ننشسته ام و با منافقین داخل نخواهم شد. ۵ از جماعت بدکاران نفرت می دارم و با طالحین نخواهم نشست. ۶ دستهای خود را در صفامی شویم. مذیع تو را ای خداوند طوف خواهم نمود. ۷ تا آوار حمد تو را بشنویم و عجایب تو را خبار نمایم. ۸ ای خداوند محل خانه تو را دوست می دارم و مقام سکونت جلال تو را. ۹ جانم را با گنگه کاران جمع مکن و نه حیات مرا با مردمان خون ری. ۱۰ که در دستهای ایشان آزار است و دست راست ایشان پر از رشوه است. ۱۱ و اما من در کمال خود سالک می باشم. مرا خلاصی ده و بمن رحم فرما. ۲۱ پاییم در جای هموار ایستاده است. خداوند را در جماعت ها متبارک خواهم خواند.

۷۲ مزمور داود خداوند نور من و نجات من است از که بترسم؟ خداوند مجلای جان من است از که هراسان شوم؟ ۲ چون شریون را بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند، یعنی خصمان و دشمنانم، ایشان لغزیدند و افتدند. ۳ اگر لشکری بر فرد آید دلم نخواهد ترسید. اگر چنگ بر من بريا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت. ۴ یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید: که تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم تاجمل خداوند را مشاهده کنم و در هیکل او تفکر نمایم. ۵ همان چیز از در روز بلا مرا در سایان خودنگفته، در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت. ۶ والان سرم بر دشمنانم گردگردم ببرافراشته خواهد شد. قربانی های شاد کامی را در خیمه او خواهم گذرانید و برای خداوند سرود و تسبیح خواهم خواند. ۷ ای خداوند چون به آوار خود می خواهم مرا بشنو و رحمت فرموده، مرا مستجاب فرما. ۸ دل من به تو می گوید (که گفته ای): «روی مرا بطلیلید». بلی روی تو رای خداوند خواهم طلبید. ۹ روی خود را از من می پوشان و بنده خود را در خشم بر مگردن. تو مددکار من بوده ای. ای خدای نجاتم، مرا رد مکن و ترک منما. ۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترک کنند، آنگاه خداوند مرا برمی دارد. ۱۱ ای خداوند طرق خود را به من بیاموز و به سبب دشمنانم مرا به راه راست هدایت فرما. ۲۱ مرا به خواهش خصمانم مسپار، زیورا که شهودگذیه و دمندگان ظلم بر من بروخاسته اند. ۲۱ اگر یاور نمی کردم که احسان خداوند را در زمین زندگان بیسم. ۴۱ برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش.

۸۲ مزمور داود ای خداوند، نزد تو فریاد برمی آورم. ای صخره من، از من خاموش بیاش. مبادا اگر از من خاموش شوی، مثقال آنانی باشم که به حفره فرو می روند. ۲ آوار تضیع مرا بشنو چون نزد تو استغاثه می کنم و

تا مرا خلاصی دهی. ۳ زیوا صخره و قلعه من تو هستی. به خاطر نام خود مرا هدایت و رهبری فرما. ۴ مرا از دامی که برایم پنهان کرده اندیرون آور. ۵ زیوا قاعه من تو هستی. روح خود را بدست تو می‌سپارم. ای پیوه خدای حق تو مراقده دادی. ۶ از آنانی که ایاطیل دروغ را پیروی می‌کنند نرفت می‌کنم. و اما من بر خداوند توکل می‌دارم. ۷ به رحمت تو وجود و شادی می‌کنم زیوا مشقت مرا دیده و جانم را در تنگیهای شاخته‌ای. ۸ مرا بدست دشمن اسیر نساخته‌ای. پایهای مرا بجای وسیع قائم گرانیده‌ای. ۹ ای خداوند بر من رحمت فرمای زیوا در تنگی هستم. چشم من از غصه کاهیده شد، بلکه جانم و جسلم نیز. ۱۰ زیوا که حیاتم از غم و سالهای از تاله فانی گردیده است. قوتم از گناهمن ضعیف و استخوانهایم پویسیده شد. ۱۱ نزد همه دشمنان عار گردیده‌ام. خصوص نزد همسایگان خویش و باعث خوف آشناشان شده‌ام. هر که مرا پیرون بینداز من می‌گیرد. ۲۱ مثل مرده از خاطر فراموش شده‌ام و مانند ظرف تلف شده گردیده‌ام. ۲۲ زیوا که بهتان را از بسیاری شنیدم و خوف گردانگرد من می‌باشد، زیوا من با هم مشورت می‌کند و در خدمت خدای من تو هستی. ۵۱ وقهای من در دست تو می‌باشد. مرا از دست دشمنان و جفاکنندگان خلاصی ده. ۶۱ روی خود را بریند ات تابان ساز و مرا به رحمت خود نجات بخش. ۷۱ ای خداوند خجل نشوم چونکه تو را خوندیده‌ام. شریون خجل شوندو در حفره خاموش باشند.

۳۳ ای صالحان در خداوند شادی نماید، زیوا که تسبیح خواندن راستان رامی شاید. ۲ خداوند را بربط حمد بگویید. با عودهه تار او را سرود بخوانید. ۳ سروی تازه برای او پسراپید. نیکو بتوارید با آنگه بلند. ۴ زیوا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است. ۵ عدالت و انصاف را دوست می‌دارد. جهان از رحمت خداوند پر است. ۶ به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به نفعه دهان او. ۷ آبهای دریا را مثل توده جمع می‌کند و لجه‌ها را در خزانه‌ها ذخیره می‌نماید. ۸ تمامی اهل زمین از خداوند پترستند. جمیع سکنه ربع سکون از او بترستند. ۹ زیوا که او گفت و شد. او امر فرمود و قایم گردید. ۱۰ خداوند مشورت امته‌ها را باطل می‌کند. تدبیرهای قبائل را نیست می‌گرداند. ۱۱ مشورت خداوند قائم است تا ابدالاًبد. تدابیر قلب او تا دهرالدهور. ۲۱ خوشابحال امته که بهوه خدای ایشان است و وقمه که ایشان را برای میراث خود برگویله است. ۳۱ از آسمان خداوند نظر افکند و جمیع بني آدم را نگریست. ۴۱ از مکان سکونت خویش نظر می‌افکد، برجمیع ساکنان جهان. ۵۱ او که دلهای ایشان را جمیع سرشنthe است و اعمال ایشان را درک نموده است. ۶۱ پادشاه به زیادتی لشکر خلاص نخواهد شد و جبار به سپاری قوت رهایی نخواهد یافت. ۷۱ اسب به جهت استخلاص باطل است و به شدت قوت خودکشی را رهایی نخواهد داد. ۸۱ اینکه چشم خداوند بر آنانی است که از او می‌ترستند، برآنانی که انتظار رحمت او را می‌کشند. ۹۱ تاجان ایشان را از موت رهایی بخشد و ایشان رادر قحط زنده نگاه دارد. ۲۰ جان ما مانند خداوند می‌باشد. او اعانت و سپر ما است. ۱۲ زیوا که دل ما در او شادی می‌کند و در نام قاوس او توکل می‌داریم. ۲۲ ای خداوند رحمت تو بر ما باد. چنانکه امیوار توپویده‌ایم.

۴۳ مزمور داد و قوی که منش خود را به حضور ایملک تغییر داد و از حضور او پیرون رانده شده، برفت خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت. تسبیح او دائم بر زبان من خواهد بود. ۲ جان من در خداوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده، شادی خواهد نمود. ۳ خداوند را من تکبیر نمایید. نام او را با یکدیگر بازخواهیم. ۴ چون خداوند را طبیبدم مراسم‌تجاب فرمود و مرا از جمیع ترس‌هایم خلاصی بخشدید. ۵ بسوی او نظر کردن و منور گردیدند و رویهای ایشان خجل نشید. ۶ این مسکین فریاد کرد و خداوند گردانگرد ترسندگان او است. اردو زده، ایشان رامی رهاند. ۷ بچشید و ببینید که خداوند نیکو است. خوشابحال شخصی که بدو توکل می‌دارد. ۸ ای مقدسان خداوند از او ترسید زیوا که ترسندگان او را هیچ کمی نیست. ۹ شیرچگان بی نوا شده، گرسنگی می‌کشند و اما طالبان خداوند را به هیچ‌چیز نیکو کمی نخواهد شد. ۱۱ ای اطفال بباید مرا بشنوید و ترس خداوند را به شما خواهم آموخت. ۲۱ کیست آن شخصی که آرزومند حیات است و طول ایام را دوست می‌دارد تا نیکوی را بینند. ۲۱ زیانت را از بدی نگاه دار و لبهایت را از سخنان حیله آمیز. ۴۱ از بدی اجتناب نمایم و نیکوی بکن. صلح را طلب نمایم دریی آن بکوش. ۵۱ چشمان خداوند بسوی صالحان است و گوشهای وی بسوی فریاد ایشان. ۶۱ روی

۲۲ قصیده داود خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گاه وی مستور گردید. ۲ خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد. و در روح او حیله‌ای نمی‌باشد. ۳ هنگامی که خاموش می‌بودم استخوانهایم پویسید می‌شد از نعراء که تمامی روزی زدم. ۴ چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین می‌بود. رطوبتم به خشکی تابستان مبدل گردید. سلاه. ۵ به گاه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم. گفتم: عصیان خود را نزد خداوند اقرار می‌کنم. پس تو آلایش گنایم را غفو کردی، سلاه. ۶ از این ره مقدسی در وقت اجایت نزد تعدی خواهد کرد. و قوی که آبهای پسیار به سیلان آید، هرگز بدو نخواهد رسید. ۷ توملچای من هستی مرا از تنگی حفظ خواهی کرد. مرا به سردهای نجات احاطه خواهی نمود، سلاه. ۸ تو را حکمت خواهیم آموخت و براهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود و تو را به چشم خودکه بر تو است نصیحت خواهی فرمود. ۹ مثل اسب و قاطر بی فهم بباشد که آنها برای سستن به دهنه و لگام زیست می‌دهند، والا نزدیک تو خواهند آمد. ۱۰ غمهای شریو پسیار می‌باشد. اما

سلامتی بندۀ خود رغبت دارد. ۸۲ و زبان عدالت تو را بیان خواهد کرد و تسبیح تو را تمامی روز.

۶۳ برای سالار مغینیان. مزمور داود بندۀ خداوند معتبر شریو در اندرون دل من می‌گوید که ترس خدا در مد نظر او نیست. ۲ زیوا خویشتن را در نظر خود تملک می‌گوید تا گناه ظاهر نشود و مکروه نگردد. ۳ سخنان زیانش شرارت و حیله است. از اذانشمندی و نیکوکاری دست برداشته است. ۴ شرارت را بر بستر خود تفکر می‌کند. خود را به راه ناپسند قاتم کرده، از بدی نفرت ندارد. ۵ ای خداوند رحمت تو در آسمانها است و امانت تو تا افالاک. ۶ عدالت تو مثل کوههای خداست و احکام تو لجه عظیم. ای خداوندانسان و بهایم را نجات می‌دهی. ۷ ای خدا رحمت تو چه ارجمند است. بنی آدم زیر سایه بالهای تو پنهان می‌برند. ۸ از چری خانه تو شاداب می‌شوند. از نهر خوشیهای خود ایشان را می‌نوشانی. ۹ زیوا که نزد تو چشممه حیات است و در نور تو نور را خواهیم دید. ۱۰ رحمت خود را برای عارفان خود متدام فرما و عدالت خود را خود را برای راست دلان. ۱۱ پایی تکبر بر من نیاید و دست شریون مرا گریزان نسازد. ۲۱ در آنجا بدکرداران افتداده‌اند. ایشان اندادخته شده‌اند و نمی‌تواند بخاست.

۷۳ مزمور داود به سبب شریون خویشتن را مشوش مساز و بر فنه انگیزان حسد میر. ۲ زیوا که مثل علف به زودی بربیده می‌شوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد. ۳ بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پوره شو. ۴ و در خداوند متمتع بیر، پس مسالت دل تو را به تو خواهد داد. ۵ طریق خود را به خداوند بسیار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد. ۶ و عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را مانند ظهر. ۷ نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش و از شخص فرخنده طرق و مرد حیله گر خود را مشوش مساز. ۸ از غضب برکار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهند شد. ۹ زیوا که شریون متنقطع خواهند شد. و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. ۱۰ هان بعد از اندک زمانی شریو نخواهد بود. در مکانش تامل خواهی کرد و تخواهد بود. ۱۱ واما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فرلوانی سلامتی متنلند خواهند گردید. ۲۱ شریو بر مرد عادل شورا می‌کند و دندانهای خود را بر او می‌افشرد. ۳۱ خداوند بر او خواهد خنده دید، زیوا می‌بیند که روز او می‌اید. ۴۱ شریون شمشیر را بر همه کرده و کمان را کشیده‌اند تا مسکین و فقیر را بیندازند و راست رون را مقتول سازند. ۵۱ شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد. ۶۱ نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته های شریون کشیز. ۷۱ زیوا که بازوهای شریون، شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تایید می‌کند. ۸۱ خداوندروزهای کاملاً را می‌داند و میراث ایشان خواهد بود تا ابدال‌ایاد. ۹۱ در زمان بلا بخجل نخواهند شد، و در ایام قحط سیر خواهند بود. ۱۰ زیوا شریون هلاک می‌شوند و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعها فانی خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند گردید. ۱۲ شریو قرض می‌گیرد و وفا نمی‌کند و اما صالح رحیم و بخشنده است. ۲۲ زیوا آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گرند. و اما آنانی که ملعون وی‌اند، مقطع خواهند شد. ۳۲ خداوند دمهاهی انسان را مستحکم می‌سازد، و در طریق هایش سورمه دارد. ۴۲ اگرچه بیفتند

خداوند بسوی بدکاران است تا ذکر ایشان را از زمین منقطع سازد. ۷۱ چون (صالحان) فریاد برآوردند خداوند ایشان را شنید و ایشان را لازم تکیه‌ای ایشان رهایی پختشید. ۸۱ خداوند نزدیک شکسته دلان است و روح کوکنگان را نجات خواهد داد. ۹۱ زحمات مرد صالح بسیار است. اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهانید. ۱۰ همه استخوانهای ایشان رانگاه می‌دارد، که یکی از آنها شکسته خواهد شد. ۱۲ شریو را شرارت هلاک خواهد کرد و از دشمنان مرد صالح مواتخه خواهد شد. ۲۲ خداوند جان بندگان خود را فدیه خواهد داد و از آنانی که بر وی توکل دارند مواتخه نخواهد شد.

۵۳ مزمور داود ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما و جنگ کن با آنانی که با من جنگ می‌کنند. ۲ سپر و مجن را بگیر و به اعانت من بربخیز. ۳ و نیزه را راست کن و راه را پیش روی گفکنید گام بیند و به جان من بگو من نجات توهشم. ۴ خجل و رسوا شوند آنانی که قصد جان من دارند و آنانی که بداندیش منند، بر گوگانیده و خجل شوند. ۵ مثل کاه پیش روی باد باشند و فرشته خداوند ایشان را براند. ۶ راه ایشان تاریکی و لغزندۀ باد. و فرشته خداوند ایشان را تعاقب کند. ۷ زیوا دام خود را برای من بی سبب در خفرهای پنهان کرند که آن را برای جان من بی جهت کنند بودند. ۸ هلاکت ناگاهانی بدو برسد و دامی که پنهان کرد خودش را بگیرد و در آن به هلاکت گرفار گردد. ۹ و اما جان من در خداوند و خداوند کرد و در نجات او شادی خواهند نمود. ۱۰ همه استخوانهایم می‌گوید «ای خداوند کیست مانند تو که مسکین را از شخص قوی تر ازاو می‌رهاند و مسکین و قوی را از تاراج کنند وی.» ۱۱ شاهدان کینه و برخاسته‌اند. چیزهایی را که نمی‌دانستم از من می‌پرسند. ۲۱ به عوض نیکویی بدی به من می‌کنند. جان مرا بیکس گردانیده‌اند. ۲۱ و اما من چون ایشان بیمار می‌بودند پلاس می‌پوشیدم. جان خود را به روزه می‌رنجایند و دعایم به سینه‌ام برمی‌گشت. ۴۱ مثل آنکه او دوست و برادرم می‌بود، سرگدان می‌رضم. چون کسی که برای مادرش ماتم گیرد، از حزن خم می‌شدم. ۵۱ ولی چون افتدام شادی کنان جمع شدند. آن فرومیگان بر من جمع شدند. و کسانی که نشاخته بودم مرا دریدند و ساکت نشدند. ۶۱ مثل فاجرانی که برای نان مسخرگی می‌کنند. دندانهای خود را بر من می‌افشند. ۷۱ ای خداوند تا به کی نظر خواهی کرد! جانم را از خراهیهای ایشان برهان و یگانه مرا از شیرچگان. ۸۱ و تو را در جماعت بزرگ حمد خواهم گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند. ۹۱ تا آنانی که بی سبب دشمن منند، بر من فخر نکنند. ۱۰ زیوا برای سلامتی سخن نمی‌گوید و برآنانی که در زمین آرمند سخنان حیله آمیز را تفکرمی کنند. ۱۲ و دهان خود را بر من باز کرده، می‌گویند هه چشم ما دیده است. ۲۲ ای خداوند تو آن را دیده‌ای پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور می‌باشد. ۲۲ خویشتن را برانگیز و بی‌وای داد من بیدار شو، ای خدای من و خداوند من برای دعوی من. ۴۲ ای بیوه خدایم مرا موفق عدل خود داد بده، می‌داند بر من شادی نمایند. ۵۲ تادر دل خود نگویند اینک مراد ما. تا نگویند او را بی‌لعلیده‌ایم. ۶۲ و آنانی که در بدی من شادند، با هم خجل و شرمنه شوند. و آنانی که بر من تکبرمی کنند، به خجلت و رسولی ملیس شوند. ۷۲ آنانی که خواهان حق منند ترنم و شادی نمایند. و دامن گویند خداوند بزرگ است که به

افکننده نخواهد شد زیرا خداوند دستش را می‌گیرد. ۵۲ من جوان بودم والان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متوجه نمیدهاد و نه نسلش را که گدای نان بشوند. ۶۲ تمامی روز رفوف است و قرض دهنده. و ذیف او مبارک خواهند بود. ۷۲ از بدی برکار شو و نیکویی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابدالاپاد. ۸۲ زیرا خداوند انصاف را دوست می‌دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالاپاد. واما نسل شریعه مقطع خواهد شد. ۹۲ صالحان وارت زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود. ۳ دهان صالح حکمت را بیان می‌کند و زبان او انصاف را ذکر می‌نماید. ۱۳ شریعت خانای وی در دل اوتست. پس قدمهایش نخواهد لغزید. ۲۳ شریو برای صالح کمین می‌کند و قصد قتل وی می‌دارد. ۳۳ خداوندا را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید بر وی فتوخواهد داد. ۴۳ منظیرخداوند باش و طرق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برآفرارزد. چون شریون منقطع شوندان را خواهی دید. ۵۳ شریو را دید که ظلم پیشه بود و مثل درخت بومی سبز خود را بهر سومی کشید. اما گذشت و اینک ییست گردید و اورا جستجو کرد و یافت نشد. ۷۲ مرد کامل راملاحظه کن و مرد راست را بین زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است. ۸۳ اما خطاکاران جمیع هلاک خواهند گردید و عاقبت شریون منقطع خواهد شد. ۹۳ و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود. ۴ و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شریون خلاص کرده، خواهد رهانید. زیرا بر او توکل دارند.

۹۳ برای یدوچون سالار مغناپان. مزمور داود گفتم راههای خود را حفظ خواهیم کردنا به زبان خطای نزرم. دهان خود را به لجام نگاه خواهیم داشت، مادامی که شریو پیش من است. ۲ من گنگ بوم و خاموش و از نیکویی نیز سکوت کردم و درد من به حرکت آمد. ۳ دلم در اندرون گرم شد. چون تفکر می‌کردم آتش افروخته گردید. پس به زبان خود سخن گفتتم. ۴ ای خداوند اجل مرآ بر من معلوم ساز و مقدار ایام را که چیست تا بهم چه قدر فانی هستم. ۵ اینک روزهایم را مثل پک و جب ساخته‌ای و زندگانی ام در نظر تو هیچ است. یقین هر آدمی محض بطلات قرار داده شد، سلاه. ۶ اینک انسان در خیال رفای می‌کند و محض بطلات مضریب می‌گردد. ۷ ذخیره می‌کند و نمی‌داند گیست که ازان تمعن خواهد برد. ۸ و الان ای خداوند برای چه متنظر باش؟ امید من بر تو می‌باشد. ۹ من گنگ بوم و زبان خود را باز برهان و مرآ نزد جاهلان عار مگردان. ۱۰ من گنگ بوم و زبان خود را باز نکردم زیرا که تو این را کرده‌ای. ۱۱ بالای خود را از من بردار زیرا که از ضرب دست تو من تلف می‌شوم. ۱۲ چون انسان را به سبب گاهاش به عنایها تدبیب می‌کنی، نفایس اورا مثل بید می‌گذاری. یقین هر انسان محض بطلات است، سلاه. ۲۱ ای خداوند دعای مرا بیشتو و به فریاد گوش بده و از شکهایم ساکت می‌باش، زیرا که من غریب هستم در نزد تو و نزیل هستم مثل جمیع پدران خود. ۳۱ روی (خشم) خود را از من بگردان تا فرحات شوم قل از آنکه رحلت کم و نایاب گردم.

۴۰ برای سالار مغناپان. مزمور داود انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام، و به من مایل شده، فریاد مرا شنید. ۲ و مراز چاه هلاکت برآورد و از گل لجن و پاهایم را بر صخره گذاشته، قدمهایم را مستحکم گردانید. ۳ و سوادی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای ما را. پسیاری چون این را بینند ترسان شده، برخادوند توکل خواهند کرد. ۴ خوشابحال کسی که بر خداوند توکل دارد و به متکبران ظالم و مرتداش دروغ مایل نشود. ۵ ای یهوه خدای ما چه بسیار است کارهای عجیب که تو کرده‌ای و تدبیرهایی که برای ما نموده‌ای. در نزد تو آنها راقوئی نتوان کرد، اگر آنها را تقریب و بیان بکنم، از حد شمار زیاده است. ۶ در قرایانی و هدیه رغت نداشتی. اما گوشاهای مرآ باز کردی. قرایانی سوختنی و قرایانی گناه را نخواستی. ۷ آنگاه گفتم: «اینک می‌آیم! در طومار کتاب درباره من نوشته شده است. ۸ در بجا آوردن اراده توای خدای من رغت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است.» ۹ در جماعت پریگ به عدالت بشارت داده‌ام. اینک لبای خود را باز نشاند گنگم که دهان خود را باز نکنند. ۱۰ و مثل کسی گردیده‌ام که نمی‌شود و کسی که در زبان حجتی نباشد. ۵۱ زیرا کمای خداوند انتظار تو را می‌گویند و تمام روح‌جله را تفکر می‌کنند. ۶۱ چونکه گفتمانه مبادا بر من شادی نمایند و چون پای بلغزد بر من تکبر کنند. ۷۱ زیرا که برای افتادن نصب شده‌ام و در من همیشه پیش روی من است. ۸۱ زیرا گناه خود را اخبار می‌نمایم و از خطای خود غمگین هستم. ۹۱ اما دشمنانه زنده و زورآوراند و آنایی که بی سبب بر من بغض می‌نمایند بسیاراند. ۱۰ و آنایی که به عوض نیکی به من بدی می‌رسانند. برمن عداوت می‌وزند زیرا نیکوی را پیروی می‌کنم. ۱۲ ای خداوند مرا ترک ننمایم. ای خدای من از

پیر هستم و مرد صالح را هرگز متوجه نمیدهاد و نه نسلش را که گدای نان بشوند. ۶۲ تمامی روز رفوف است و قرض دهنده. و ذیف او مبارک خواهند بود. ۷۲ از بدی برکار شو و نیکویی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابدالاپاد. ۸۲ زیرا خداوند انصاف را دوست می‌دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالاپاد. واما نسل شریعه مقطع خواهد شد. ۹۲ صالحان وارت زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود. ۳ دهان صالح حکمت را بیان می‌کند و زبان او انصاف را ذکر می‌نماید. ۱۳ شریعت خانای وی در دل اوتست. پس قدمهایش نخواهد لغزید. ۲۳ شریو برای صالح کمین می‌کند و قصد قتل وی می‌دارد. ۳۳ خداوندا را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید بر وی فتوخواهد داد. ۴۳ منظیرخداوند باش و طرق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برآفرارزد. چون شریون منقطع شوندان را خواهی دید. ۵۳ شریو را دید که ظلم پیشه بود و مثل درخت بومی سبز خود را بهر سومی کشید. اما گذشت و اینک ییست گردید و اورا جستجو کرد و یافت نشد. ۷۲ مرد کامل راملاحظه کن و مرد راست را بین زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است. ۸۳ اما خطاکاران جمیع هلاک خواهند گردید و عاقبت شریون منقطع خواهد شد. ۹۳ و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود. ۴ و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شریون خلاص کرده، خواهد رهانید. زیرا بر او توکل دارند.

۸۳ مزمور داود برای تذکر ای خداوند مرا در غضب خود توییخ منما و در خشم خویش تادیم مفرما. ۲ زیرا که تبرهای تو در من فرو رفه و دست تو بین فرود آمد است. ۳ در جسد من به سبب غضب تو صحیت نیست و در استخوانهایم به سبب خطای خودم سلامتی نمی‌باشد. ۴ زیرا گاهانم از سرمه گذشته است. مثل بارگان از طاق قائم سنگین ترشده. ۵ جراحات من معنف و مفروش شده است، به سبب حمact من. ۶ به خود می‌بیچم وی نهایت منحنی شده‌ام. تمامی روز ماتن کنای تردد می‌کنم. ۷ زیرا کم را از عوش زیرا شده است و در جسد من صحیت نیست. ۸ من بی حس و بی نهایت کوفه شده‌ام و از فغان دل خود نعره می‌زنم. ۹ ای خداوند تمامی آرزوی من در مد نظر تو است و ناله های من از تو مخفی نمی‌باشد. ۱۰ دل من می‌طپد و قوتم از من رفه است و نور چشم‌مان نیز با من نیست. ۱۱ دوستان و رفیقانم از بلای من برکار می‌ایستند و خویشان من دور ایستاده‌اند. ۲۱ آنایی که قصد جانم دارند دام می‌گسترند و بداندیشانم سخنان فتنه انگیز می‌گویند و تمام روح‌جله را تفکر می‌کنند. ۲۱ و اما من مثل کر نمی‌شوم. مانند گنگم که دهان خود را باز نکنند. ۴۱ و مثل کسی گردیده‌ام که نمی‌شود و کسی که در زبان حجتی نباشد. ۵۱ زیرا کمای خداوند انتظار تو را می‌گشم. توای یهوه خداوند جواب خواهی داد. ۶۱ چونکه گفتمانه مبادا بر من شادی نمایند و چون پای بلغزد بر من تکبر کنند. ۷۱ زیرا که برای افتادن نصب شده‌ام و در من همیشه پیش روی من است. ۸۱ زیرا گناه خود را اخبار می‌نمایم و از خطای خود غمگین هستم. ۹۱ اما دشمنانه زنده و زورآوراند و آنایی که بی سبب بر من بغض می‌نمایند بسیاراند. ۱۰ و آنایی که به عوض نیکی به من بدی می‌رسانند. برمن عداوت می‌وزند زیرا نیکوی را پیروی می‌کنم. ۱۲ ای خداوند مرا ترک ننمایم. ای خدای من از

شوند. ۶۱ و اما جمیع طالبان تو در تو وجود و شادی نمایند و آنانی که نجات تو را دوست دارند، دائم گویند که خداوند بزرگ است. ۷۱ و اما من مسکین و فقیرهستم و خداوند درباره من تفکر می کند. تو معاون و نجات دهنده من هستی. ای خدای من، تاخیرهفمرا.

۱۴ برای سالار مغنان. مزمر داود خوشحال کسی که برای فقیر تفکرمی کند. خداوند او را در روز بلاخلاصی خواهد داد. ۲ خداوند او را محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین مبارک خواهد بود و او را به آزوی دشمنانش تسیل نخواهی کرد. ۳ خداوند او را بستیریماری تایید خواهد نمود. تمامی خوابگاه او رادر بیماریش خواهی گسترانید. ۴ من گفتم: «ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفا بده زیرا به توگاه وزیده‌ام.» ۵ دشمنان درباره من به بدی سخن می گویند که کی بمیرد و نام او گم شود. ۶ و اگر برای دیدن من بیاید، سخن باطل می گوید و دلش در خود شرارت را جمع می کند. چون بیرون رود آن را شایع می کند. ۷ و جمیع خصم‌مان با یکدیگر بر من نمایم می کنند و درباره من بدی می‌اندیشند، ۸ که «حداده‌ای مهلهک بر او ریخته شده است. و حال که خواهیده است دیگر نخواهد خواست.» ۹ و آن دوست خالص من که بر اعتماد می داشتم که نان مرانیز می خورد، پاشه خود را بر من بلنگ کرد. ۱۰ و اما توای خداوند بر من رحم فرموده، مرا پرایا بدار تا مجازات بدیشان رسانم. ۱۱ از این می دانم که در من رغبت داری زیرا که دشمن برمی فخر نماید. ۲۱ و مرا به سبب کمال استحکم نمودهای و مرا به حضور خویش دائم قائم خواهی نمود. ۲۱ یهوه خدای اسرائیل مبارک باد. از ازی تا به ابد. آمین و آمین.

۴۴ برای سالار مغنان. قصیده بني قورح ای خدا به گوشاهی خود شنیده‌ام و پدران ما، ما را خیر داده‌اند، از کاری که در روزهای ایشان و در ایام سلف کرده‌ای. ۲ تو به دست خود امته‌ها را بیرون کردی، اما ایشان را غرس نمودی. قوهای را تیاه کردی، اما ایشان را منشیر ساختی. ۳ زیرا که به شمشیر خود زمین را تسخیر نکردن و بازی ایشان را نجات نداد. بلکه دست راست تو و بازو و نور روی تو. زیرا از ایشان خرسنبدیوی. ۴ ای خدا تو پادشاه من هستی. پس برجات یعقوب امر فرما. ۵ به مدد تو دشمنان خود را خواهیم افکنید و به نام تو مخالفان خویش را بایمال خواهیم ساخت. ۶ زیرا بر کمان خودنگل نخواهیم داشت و شمشیر مرا خلاصی نخواهد داد. ۷ بلکه تو ما را از دشمنان ما خلاصی دادی و می‌غفاضن ما را خجل ساختی. ۸ تمامی روز زیر خدا فخر خواهیم کرد و نام تو را تا به ابد تسبیح خواهیم خواند، سلاه. ۹ لیکن الان تو ما را دورانداخته و رسوا ساخته‌ای و با لشکرهای ما بیرون نمی آئی. ۱۰ و ما را از پیش دشمن روگویان برای خوارک تسیلیم کرده‌ای و ما را در میان امته‌ها پراکنده ساخته‌ای. ۱۱ قوم خود را بیها فروختی و از قسم ایشان نفع نبردی. ۲۱

ما را نزد همسایگان ماعار گردانیدی. اهانت و سخنیه نزد آنای که گردانگرد مایند. ۴۱ ما را در میان امته هاضم‌الملل ساخته‌ای. جنبانیدن سر در میان قوهای. ۵۱ و رسولی من همه روزه در نظر من است. و خجالت رونم را پوشانیده است، ۶۱ از اوار ملامت گو و فحاش، از روی دشمن و انتقام گیرنده. ۷۱ این همه بر ما واقع شد. اما تو را فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نوزیلیم. ۸۱ دل مایه عقب برنگردید و پایهای ما از طرق تو انحراف نوزیرد. ۹۱ هر چند ما را در مکان ازدهرا کویدی و ما را به سایه موت پوشانیدی. ۲۰ نام خدای خود را هرگو فراموش نکردیم و دست خود را به خدای غیر برینیفراشیم. ۱۲ آیا خدا این لغوررسی نخواهد کرد؟ زیرا او خفایای قلب رامی داند. ۲۲ هر آنیه به‌حاطر تو تمامی روز کشته می شویم و مثل گوسفندان ذیح شمرده می شویم. ۲۲ ای خداوند بیدار شو چرا خواهیده‌ای؟ برخیز و ما را تا به ابد دور مینی‌دار. ۴۲ چرا روی خود را پوشانیدی و دلت و تنگی مارا فراموش کردی؟ ۵۲ زیرا که جان ما به حاک خم شده است و شکم ما به زمین چسبیده. ۶۲ به جهت اعانت ما برخیز و بخاطر رحمانیت خود ما را فردیه ده.

۵۴ برای سالار مغنان بر سوپنهای. قصیده بني قورح. سرود حبیبات دل من به کلام نیکو می جوشد. انشاء خود را درباره پادشاه می گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است. ۲ تو جمیل تر هستی ازینی آدم و نعمت بر لهای تو ریخته شده است. بنابراین، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابدالاً باد. ۳ ای جبار شمشیر خود را بر ران خود بیند، یعنی جلال و کبریایی خویش را.

۲۴ برای سالار مغنان. قصیده بني قورح چنانکه آهو برای نهروهای آب شدت اشیاق دارد، همچنان ای خدا جان من اشیاق شدید برای تو دارد. ۲ جان من تشنیه خداست تشنیه خدای حی، که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم. ۳ اشکهایم روز و شب نان من می بود، چون تمامی روز مرا می گفتند: «خدای تو کجاست؟» ۴ چون این را بیاد می آورم جان خود را بر خود می ریزم، چگونه با جماعت می رفم و ایشان را به خانه خدا پیشروی می کردم، به آوار تنم و تسبیح در گروه عید کنندگان. ۵ ای جانم چرا منحنی شده‌ای و چرا درمن بپیشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را برای نجات ایشان ایشان را در روز خداوندرحمت جمیع خزایها و موجهای تو بر من گذشته است. ۸ در روز خداوندرحمت خود را خواهد فرمود. و در شب سرود اوایا من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من. ۹ به خدا گفتم: «ای صخره من چرا مرا فراموش کرده‌ای؟» ۱۰ دشمنان به کویدگی در استخوانهایم مرا ملامت می کنند، چونکه همه روزه مرامی گویند: «خدای تو کجاست؟» ۱۱ ای جان من چرا منحنی شده و چرا در من بپیشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را باز حمد خواهیم گفت، که نجات روی من و خدای من است.

۳۴ ای خدا مرا داوری کن و دعوای مرا با قوم بیرحم فیصل فرما و از مرد حیله گرو ظالم مرا خلاصی ده. ۲ زیرا تو خدای قوت من هستی. چرا

۴ و به کیریانی خودسوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت و سرود و مزمور بنی قورح خداوند بزرگ است و بنی نهایت مجید، در شهر خدای ما و در کوه مقدس خویش. ۲ جمله در بلندی اش و شادی تمامی جهان است کوه صهیون، در جوانب شمال، قریه پادشاه عظیم. ۳ خدا در قصرهای آن به ملکای بلند معروف است. ۴ زیوا اینک پادشاهان جمع شدند، و با هم در گلگشتند. ۵ ایشان چون دیدند متعجب گردیدند. و در حیرت افتاده، فرار کردند. ۶ لرژه بر ایشان در آنجا مستولی گردید و در دشیدهای مثل زنی که می‌زاید. ۷ تو کشتهای تریش را به باد شرقی شکستی. ۸ چنانکه شنیده بودیم، همچنان دیده‌ایم، در شهر بیهوده صبایوت، در شهر خدای ما؛ خدا آن را تا ابدالاً باد مستحکم خواهد ساخت، سلاه. ۹ ای خدا در رحمت تو نهفکر کرده‌ایم، در اندرون هیکل تو. ۱۰ ای خداچنانکه نام تو است، همچنان تسبیح تو نیز تا قصای زمین. دست راست تو از عدالت پر است. ۱۱ کوه صهیون شادی می‌کند و دختران بیهودا به وجود می‌آیند، بهبیب داوریهای تو. ۲۱ صهیون را طوف کنید و گردانید او پیش‌ماید و برجهای وی را بشمارید. ۳۱ دل خود را به حصارهایش بپنید و در قصرهایش تا میل کنید تا طبقه آینده را طالع دهید. ۴۱ زیوا این خدا، خدای ماست تا ابدالاً باد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود.

۹۴ برای سالار مغیان، مزمور بنی قورح ای تمامی قوهای این را پشنوید!
ای جمیع سکنه ربع مسکون این را گوش گیرید! ۲ ای عوم و خواص! ای دوشنдан و قبیران جمیع! ۳ زیان به حکمت سخن می‌راند و تکری دل من فطانت است. ۴ گوش خود را به مثلی فرا می‌گیرم. عمامی خویش را بر بریط می‌گشایم. ۵ چرا در روزهای بلا ترسان باشم، چون گاه پاشنه هایم مرا احاطه می‌کند؛ ۶ آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند و بر کثرت توکلگری خویش فخر می‌نمایند. ۷ هیچ کس هرگز برای پرادر خوقدیه نخواهد داد و کفاره او را به خدا نخواهد بخشید. ۸ زیور فدیه جان ایشان گران بهاست و ابد بدان نمی‌توان رسید ۹ تا زنده بماند تا ابدالاً باد و فساد را نبیند. ۱۰ زیوا می‌بیند که حکیمان می‌میرند. و جاهلان و ایلهان با هم هلاک می‌گردند و دولت خود را برای دیگران ترک می‌کنند. ۱۱ فکر ایشان این است که خانه های ایشان دائمی باشد و مسکهای ایشان دلوره دور؛ و نامهای خود را بر زمینهای خود می‌نهند. ۲۱ لیکن انسان در حرمت باقی نمی‌ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می‌شود. ۳۱ این طریقه ایشان، جهالت ایشان است و اعقاب ایشان سخن ایشان را می‌پسندند، سلاه. ۴۱ مثل گوسفندان درهایه زانه می‌شود و موت ایشان را شبانی می‌کند و صبحگاهان رستان بر ایشان حکومت خوهد کرد و جمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد تا مسکنی برای آن نباشد.

(Sheol h7585) ۵۱ لیکن خدا جان مر از دست هاویه نجات خواهد دادزیبرا که مرا خواهد گرفت، سلاه. **(Sheol h7585)** ۶۱ پس ترسان می‌باش، چون کسی دولمندگردد و جلال خانه او افروه شود! ۷۱ زیوا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد و جلالش در عقب او فرو نخواهد رفت. ۸۱ زیوا در حیات خود، خویشتن را مبارک می‌خواند. و چون بر خوداً حسنان می‌کنی، مردم ترا می‌ستایید. ۹۱ لیکن به طبقه پدران خود خواهد پوست که نور را تا به ابد نخواهند دید. ۱۰ انسانی که در رحمت است و فهم ندارد، مثل بهایم است که هلاک می‌شود.

۴ و به کیریانی خودسوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت و دست راستت چیزهای ترسناک را به توحید آموخت. ۵ به تیرهای تیز تو امتهای زیر تومی افتند و به دل دشمنان پادشاه فرو می‌رود. ۶ ای خدا، تخت تو تا ابدالاً باد است؛ عصای راستی عصای سلطنت تو است. ۷ عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی. بنابراین خدا خدای توتو را به روغن شادمانی بیشتر از رقایت مسح کرده است. ۸ همه رخنهای تو مرو و عود و سلیخه است، از قصرهای عاج که به تارهای تو را خوش ساختند. ۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب توهستند. ملکه بدست راست در طلای اوپیرایستاده است. ۱۰ ای دختر بشنو و بین و گوش خود را فرادار. و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن، ۱۱ تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زیوا او خداوند تو است پس او را عبادت نما. ۲۱ و دختر صور با ارمغانی. و دولمندان قوم رضامندی تو را خواهد طلبید. ۲۱ دختر پادشاه تمام در اندرون می‌جید است و رخنهای او با طلام مرصع است. ۴۱ به لیام طرازدار نزد پادشاه حاضر می‌شود. با کرهای همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد. ۵۱ به شادمانی و خوشی آورده می‌شوند و به قصر پادشاه داخل خواهند شد. ۶۱ به عوض پدراتن پسراحت خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروان خواهی ساخت. ۷۱ نام تو را در همه دهرا ذکرخواهم کرد. پس قومها تو را حمد خواهند گفت تا ابدالاً باد.

۶۴ برای سالار مغیان. سرود بنی قورح بر علاموت خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تنگیها فور یافت می‌شود. ۲ پس نخواهیم ترسید، اگرچه جهان مبدل گردد و کوهها در غیر دریا به لرزش آید. ۳ اگرچه آیهایش آشوب کنند و به جوش آیند و کوهها ازرسکشی آن متزلزل گردند، سلاه. ۴ نهی است که شعبه هایش شهر خدا را فرحاک می‌سازد و مسکن قادوس حضرت اعلی را. ۵ خدا در سلطوات پس جیش نخواهد خورد. خدا او راعات خواهد کرد در طلوع صبح. ۶ امتهای نعره زند و مملکتها متحرك گردیدند. او آواز خود را داد. پس جهان گداخته گردید. ۷ یهوه صبایوت باماست. و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاه. ۸ یایید کارهای خداوند را نظاره کنید، که چه خایپها در جهان پیدا نمود. ۹ او جنگها را تا قصای جهان تکسین می‌دهد. کمان را می‌شکند و نیزه را قطع می‌کند و ارایه‌ها را به آتش می‌سوزاند. ۱۰ بازیستید و بایدید که من خدا هستم. در میان امتهای، متعال و در جهان، متعال خواهم شد. ۱۱ یهوه صبایوت با ماست و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاه.

۷۴ برای سالار مغیان. مزمور بنی قورح ای جمیع امتهای دستک زنید. نزد خدابه آوار شادی باشگ برآورید. ۲؛ اخداوند متعال، ه معس، اس، ه، د تسامی جهان خدای بزرگ ۳ قومها را ریز - سریز - سریز - ر طایفه‌ها را در زن پایهای ما. ۴ میراث مارا برای ما خواهد برگردید یعنی جلالت یعقوب را که دوست می‌دارد، سلاه. ۵ خدا به آوار بلند صعود نموده است. خداوند به آوار کرنا. ۶ تسبیح بخوانید، خدا را تسبیح بخواهید. تسبیح بخوانید، پادشاه ما را تسبیح بخوانید. ۷ زیوا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خردمندی تسبیح بخوانید. ۸ خدا بر امتهای سلطنت می‌کند. خدا بر تخت قدس خود نشسته است. ۹ سروان قومها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند زیوا که سپرهاش جهان از آن خداست. او بسیار متعال می‌باشد.

۵ مزمور آساف خدا، خدا یهوه تکلم می‌کند و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغزیش می‌خواند. ۲ از صهیون که کمال زیبایی است، خدا تجلی نموده است. ۳ خدای می‌آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش روی او می‌باعد. و طوفان شدید گردانگرد وی خواهد بود. ۴ آسمان را از بالا می‌خواند و زمین را، تا قم خود را او ازدیاد نمود. ۵ «قدسان مران زند من جمع کنید، که عهد را با من به قربانی بسته‌اند.» ۶ و آسمانها از انصاف او خیر خواهند داد. زیرا خدا خود دادراست، سلاه. ۷ «ای قوم من بشنو سخن گویم. وای اسرائیل تا برایت شهادت دهم که خدا، خدای تومن هستم. ۸ درباره قربانی هایت تو را توبیخ نمی کنم و قربانی های سوختنی تو دائم در نظرمن است. ۹ گوسله‌ای از خانه تو نمی گیرم و نه بزی از آغل تو. ۱۰ زیراکه جمیع حیوانات جنگل از آن منند و بهایمی که بر هزاران کوه می‌باشد. ۱۱ همه پرنده‌گان کوهها را می‌شناسم و وحش صراحت من حاضرند. ۱۲ اگر گرسنه می‌بودم تو را خبر نمی‌دادم. زیرا بیع مسکون و پری آن از آن من است. ۱۳ آیا گوشت گاوان را بخورم و خون بزرا را بپوشم؟ ۱۴ برای خدا قربانی تشکر را بگذران، و نذرهاخی خوش را به حضرت اعلی و فانیما. ۱۵ پس در روز تنگی مرا بخون تا تو را خلاصی دهم و مرا تمجید بنمایی.» ۱۶ و اما به شریو خدا می‌گوید: «ترا چه کاراست که فرایض مرا بیان کری و عهد مرای به زیان خود بیاوری؟ ۱۷ چونکه تو از تدبیغ نفرت داشته‌ای و کلام مرای پشت سر خود انداشته‌ای. ۱۸ چون دزد را دیدی او را پسند کردی و نصیب تو با زناکاران است. ۱۹ دهان خود را به شرارت گشوده‌ای و زیان حیله را اختیاع می‌کند. ۲۰ نیشته‌ای تا به ضد برادر خود سخن رانی و درباره پسر مادر خویش غیبت گویی. ۲۱ این را کردی و من سکوت نمودم. پس گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن تو را توبیخ خواهمن کرد. و این را پیش نظر تو به ترتیب خواهمن نهاد. ۲۲ ای فراموش کنندگان خدا، در این تفکر کنید! می‌باداشما را بدرم و رهانده‌ای نباشد. ۲۳ هر که قربانی تشکر را گذراند مرا تمجید می‌کند. و آنکه طریق خود را راست سازد، نجات خدا را به وی نشان خواهمن داد.»

۲۵ برای سالار مغناطیس بر ذوات اوتار. قصیده داود وقی که دواعی ادومی آمد و شاول را خبر داده، گفت که داود به خانه اخیملک رفت ای جبار چرا از بدی فخر می‌کنی؟ رحمت خدا همیشه باقی است. ۲ زیان تو شرارت را اختیاع می‌کند، مثل اسره تیز، ای حیله ساز! ۳ بدی را از نیکویی بیشتر دوست می‌داری و دروغ را زیادتر از راست گویی، سلاه. ۴ همه سخنان مهلهک را دوست می‌داری، ای زیان حیله باز! ۵ خدا نیز تو را تا به ابد هلاک خواهد کرد و تو را بوده، از مسکن تو خواهد کند و ریشه تو را از زمین زندگان، سلاه. ۶ عادلان این را دیده، خواهند ترسید و بزی خواهند خدیده. ۷ همان این کسی است که خدا را قلعه خویش ننمود بلکه به کثیر دولت خود توکل کرد و از بدی خویش خود را زورآور ساخت. ۸ و اما من مثل زیون سیز در خانه خدا هستم. به رحمت خدا توکی می‌دارم تا ابدالايد. ۹ تو را همیشه حمد خواهمن گفت، زیرا تو این را کرده‌ای. و انتظار نام تو را خواهمن کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوکست.

۳۵ برای سالار مغناطیس بر ذوات اوتار. قصیده داود احمق در دل خود می‌گوید که خدای نیست. فاسد شده، شرارت مکروه کردۀ‌اند. و نیکوکری نیست. ۲ خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا پیشند که فهیم و طالب خدایی هست. ۳ همه ایشان مرد شده، با هم فاسد گرفیده‌اند. نیکوکری نیست یکی هم نی. ۴ آیا گناهکاران بی معرفت هستند که قوم مرا می‌خورند چنانکه نان می‌خورند و خدا را نمی‌خوانتند؟ ۵ آنگاه سخت ترسان شدند، جایی که هیچ ترس نبود. زیرا خدا استخوانهای محاصره کننده تو را از هم پاشید. آنها را بخجل ساخته‌ای زیرا خدا ایشان را رذمه‌ده است. ۶ کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می‌شد. وقی که خدا اسرییر شادی خواهد کرد.

۴۵ برای سالار مغناطیس. قصیده داود بر ذوات اوتار وقی که زیفیان نزد شاول آمده، گفتند آیا داود نزد ما خود را پنهان نمی‌کند ای خدا به نام خود مرا بجات بده و به قوت خویش بر من داوری نمای. ۲ ای خدا دعای مرا بشنو و سخنان زیان را گوش بگیر. ۳ زیرا بیگانگان به ضد من برخاسته‌اند و ظالمان قصد جان من دارند. و خدا را در منظر خودنگذاشتنه، سلاه. ۴ اینک خدا مددکار من است. خداوند از تایید کنندگان جان من است. ه بدی را بر دشمنان من خواهد برگردانید. به راستی خودریشه ایشان را بکن. ۶ استخوانهایی که کویده‌ای به وجود آید. ۹ روی خود را از گناهانم پویشان و همه خطایای مرا محو کن. ۱۰ ای خدادول طاهر شوم. مراشست و مستقیم در باطم پاک کن تا طاهر شوم. ۷ مرا با زفاف پاک کن تا طاهر شوم. شو کن تا از برف سفیدتر گردم. ۸ شادی و خرمی را به من بشوان تا استخوانهایی که کویده‌ای به وجود آید. ۹ روی خود را از گناهانم پویشان و همه خطایای مرا محو کن. ۱۱ مرا از حضور خود مینداز، و روح قلوس خود را از من مگیر. ۲۱ شادی نجات خودرا به من باز ده و به روح آزاد مرا تایید فرما. ۲۲ آنگاه طریق تو را به خطاکاران تعليم خواهمن داد، و گناه کاران بسوی تو بازگشت خواهند نمود. ۴۱ مرا از خونها نجات ده! ای خدادونا خدای نجات من هستی! تا زیانم به عدالت تو نترنم نماید. ۵۱ خداوند

۵۵ برای سالار مغناطیس. قصیده داود بر ذوات اوتار ای خدا به دعای من گوش بگیر! و خودرا از تضرع من پنهان مکن! ۲ به من گوش فرآگیر و مرا مستحبان فرمای! زیرا که در تفکر خودمتحیر و ناله می‌کنم. ۳ از آوار دشمن

۵ مزمور آساف خدا، خدا یهوه تکلم می‌کند و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغزیش می‌خواند. ۲ از صهیون که کمال زیبایی است، خدا تجلی نموده است. ۳ خدای می‌آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش روی او می‌باعد. و طوفان شدید گردانگرد وی خواهد بود. ۴ آسمان را از بالا می‌خواند و زمین را، تا قم خود را او ازدیاد نمود. ۵ «قدسان مران زند من جمع کنید، که عهد را با من به قربانی بسته‌اند.» ۶ و آسمانها از انصاف او خیر خواهند داد. زیرا خدا خود دادراست، سلاه. ۷ «ای قوم من بشنو سخن گویم. وای اسرائیل تا برایت شهادت دهم که خدا، خدای تومن هستم. ۸ درباره قربانی هایت تو را توبیخ نمی کنم و قربانی های سوختنی تو دائم در نظرمن است. ۹ گوسله‌ای از خانه تو نمی گیرم و نه بزی از آغل تو. ۱۰ زیراکه جمیع حیوانات جنگل از آن منند و بهایمی که بر هزاران کوه می‌باشد. ۱۱ همه پرنده‌گان کوهها را می‌شناسم و وحش صراحت من حاضرند. ۱۲ اگر گرسنه می‌بودم تو را بخورم و خون بزرا را بپوشم؟ ۱۳ آیا گوشت گاوان را بخورم و خون بزرا را بپوشم؟ ۱۴ برای خدا قربانی تشکر را بگذران، و نذرهاخی خوش را به حضرت اعلی و فانیما. ۱۵ پس در روز تنگی مرا بخون تا تو را خلاصی دهم و مرا تمجید بنمایی.» ۱۶ و اما به شریو خدا می‌گوید: «ترا چه کاراست که فرایض مرا بیان کری و عهد مرای به زیان خود بیاوری؟ ۱۷ چونکه تو از تدبیغ نفرت داشته‌ای و کلام مرای پشت سر خود انداشته‌ای. ۱۸ چون دزد را دیدی او را پسند کردی و نصیب تو با زناکاران است. ۱۹ دهان خود را به شرارت گشوده‌ای و زیان حیله را اختیاع می‌کند. ۲۰ نیشته‌ای تا به ضد برادر خود سخن رانی و درباره پسر مادر خویش غیبت گویی. ۲۱ این را کردی و من سکوت نمودم. پس گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن تو را توبیخ خواهمن کرد. و این را پیش نظر تو به ترتیب خواهمن نهاد. ۲۲ ای فراموش کنندگان خدا، در این تفکر کنید! می‌باداشما را بدرم و رهانده‌ای نباشد. ۲۳ هر که قربانی تشکر را گذراند مرا تمجید می‌کند. و آنکه طریق خود را راست سازد، نجات خدا را به وی نشان خواهمن داد.»

۱۵ برای سالار مغناطیس. مزمور داود وقی که ناتان نبی بعد از درآمدن شش بتشیع نزد او آمد ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما. به حسب کثیر رافت خویش گناهانم را محو ساز. ۲ مرا از عصیانم به کلی شست و شو ده و از گناه مرا طاهر کن. ۳ زیرا که من به معصیت خود اعتراض می‌کنم و گناه همیشه در نظر من است. ۴ به تو و به تو تهانگاه وزریزده، و در نظر تو این بدی را کرده‌ام. تا در کلام خود مصدق گردی و در داوری خویش مزکی شوی. ۵ اینک در معصیت سرشنه شدم و مادرم در گاه به من آیستن گردید. ۶ اینک براستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن من به من بیاموز. ۷ مرا با زفاف پاک کن تا طاهر شوم. مراشست و شو کن تا از برف سفیدتر گردم. ۸ شادی و خرمی را به من بشوان تا استخوانهایی که کویده‌ای به وجود آید. ۹ روی خود را از گناهانم پویشان و همه خطایای مرا محو کن. ۱۰ ای خدادول طاهر شوم. روح قلوس خود را از من مگیر. ۲۱ شادی نجات خودرا به من باز ده و به روح آزاد مرا تایید فرما. ۲۲ آنگاه طریق تو را به خطاکاران تعليم خواهمن داد، و گناه کاران بسوی تو بازگشت خواهند نمود. ۴۱ مرا از خونها نجات ده! ای خدادونا خدای نجات من هستی! تا زیانم به عدالت تو نترنم نماید. ۵۱ خداوند

گلرایید. ۳۱ زیو که جانم را از موت رهانیده‌ای. آیا پایهایم را نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت تا در نوروزنگان به حضور خدا سالک باشم؟

۷۵ برای سالار مغینیان براتلهک. مکتوم داود وقی که از حضور شاول به مغاره فرار کرد ای خدا بر من رحم فرما، بر من رحم فرما! زیو چنان در تو پنهان می‌پرد، و در رسایه بالهای تو پنهان می‌پرد تا این بلاپا بگذرد. ۲ نزد خدای تعالی آوار خواهم داد، نزد خدایی که همه‌چیز را بریم تمام می‌کند. ۳ از آسمان فرستاده، مرا خواهد رهانید. زیو تعاقب کننده سخت من ملامت می‌کند، سلاه. خدا رحمت و راستی خودرا خواهد فرستاد. ۴ جان من در میان شیران است. در میان آتش افزون می‌خواهی یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزه‌ها و تیره‌است. زیان ایشان شمشیر برنده است. ۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو و جلال تو بر تمامی جهان. ۶ دامی برای پایهایم مهیا ساختند و جانم خم گردید. چاهی پیش رویم کنند، و خود در میانش افکارند، سلاه. ۷ دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است. سرود خواهم خواند و تمن خواهم نمود. ۸ ای جلال من بیدار شو! ای بربط و عود بیدار شو! صبحگاهان من بیدار خواهم شد. ۹ ای خداوند تو را در میان امته‌ها حمد خواهم گفت. تو را در میان قوهای تسبیح خواهم خواند. ۱۰ زیو رحمت تو تا آسمانها عظیم است و راستی تو تا افالک. ۱۱ خدایا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان.

۸۵ برای سالار مغینیان براتلهک. مکتوم داود آیا فی الحیقت به عدالتی که گیک است سخن می‌گویید؟ وای بینی آدم آیا به راستی داوری می‌نمایید؟ ۲ بلکه در دل خودش راه را به عمل می‌آورید و ظلم دستهای خود را در زمین از میزان درمی کید. ۳ شیریان از رحم منحرف هستند. از شکم مادر دروغ گفته، گمراه می‌شوند. ۴ ایشان را زهی است مثل زه مار. مثل افعی کر که گوش خود را می‌بندد. ۵ که آوارگوسونگان را نمی‌شنود، هرچند به مهارت افسون می‌کند. ۶ ای خدا دندانهایشان را دردهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیرین را خرد بشکن. ۷ گداخته شده، مثل آب بگذرند. چون او تیرهای خود را می‌اندازد، در ساعت منقطع خواهند شد. ۸ مثل حلوون که گداخته شده، می‌گذرد. مثل سقط زن، آفتاب را نخواهند دید. ۹ قبل از آنکه دیگهای شما آتش خارها را حسنه کنند. آنها را چه تر و چه خشک خواهند رفت. ۱۰ مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود. پایهای خود را به خون شریوخاهد شست. ۱۱ و مردم خواهند گفت: «هر آینه شمرهای برای عادلان هست. هر آینه خدایی هست که در جهان داوری می‌کند.»

۹۵ برای سالار مغینیان بر لاتلهک. مکتوم داود وقی که شاول فرستاد که خانه را کشیک بکشید تا او را باکشند ای خدایم مرا از دشمنانم برهان! اما از مقاومت کنندگانم بپرازار! ۲ مرا از گاهکاران خلاصی ده! و از مردمان خون ریزرهایی بخش! ۳ زیو اینک برای جانم کمین می‌سازند و زیو آوران به خند من جمع شده‌اند، بدون تقصیر من ای خداوند و بدون گاه من. ۴ بی تصور من می‌شتابند و خود را آماده می‌کنند. پس برای ملاقات من بیدار شو و بین. ۵ اما توابی پهنه، خدای صبایوت، خدای اسرائیل! بیدارشده، همه امته را مکافات برسان و بر غداران بدکار شفقت مفرما، سلاه. ۶ شامگاهان برمی‌گردند و مثل سگ بانگ می‌کنند و در شهر دور می‌زنند. ۷

و به سبب ظلم شریز، زیو که ظلم بر من می‌اندازند و با خشم بر من می‌کنند. ۸ دل من در اندرونم پیچ و تاب می‌کند، و ترسهای موت بر من افتاده است. ۹ ترس و لرز به من درآمده است. وحشی هولناک مرا درگرفته است. ۱۰ گفتم کاش که مرا بالهای مثل کبوتر می‌بود تا پرواز کرده، استراحت می‌یافتم. ۱۱ هر آینه پناهگاهی، از باد تند و از طوفان شدید. ۱۲ ای خداوند آنها را هلاک کن و زیانهایشان را فرق نمای زیو که در شهر ظلم و جنگ دیده‌ام. ۱۳ روز و شب بر حصارهایش گردش می‌کنند و شرارت و مشقت در میانش می‌باشد. ۱۴ فسادهادر میان وی است و جور و حیله از کوچه هایش دور نمی‌شود. ۱۵ زیو دشمن نبود که مرا ملامت می‌کرد والا تحمل می‌کردم؛ و خصم من نبود که بر من سربلندی می‌نمود؛ والا خود را از وی پنهان می‌ساختم. ۱۶ بلکه تو بودی ای مرد نظری من! ای بار خالص و دوست صدقی من! ۱۷ که با یکدیگر مشورت شیرین می‌کردیم و به خانه خدا در انبوی می‌خرامدیم. ۱۸ موت بر ایشان ناگهان آید و زنده بگور فرو روند. زیو شررت در مسکن های ایشان و در میان ایشان است. (Sheol) h7585

۶۱ و اما من نزد خدا فریاد می‌کنم و خداوند مرا نجات خواهد داد. ۷۱ شامگاهان و صبح وظهر شکایت و ناله می‌کنم و او آوار مرا خواهد شدید. ۸۱ جانم را جنگی که بر من شده بود، پسالماتی فدیه داده است. زیو بسیاری با من مقاومت می‌کردند. ۹۱ خدا خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد، او که از ازل نشسته است، سلاه. زیو که در ایشان تبدیل‌ها نیست و از خانگی ترسند. ۱۰ دست خود را بر صلح اندیشان خویش دراز کرده، و عهد خویش را شکسته است. ۱۱ سخنان چرب زیانش نرم، لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب تراز روغن لیکن شمشیرهای بر همه است. ۱۲ نصب خود را به خداوند بسپار و تو را رزق خواهد داد. او تا به ابدت خواهد گذاشت که مرد عادل جبیش خورد. ۱۳ و توای خدا ایشان را به چاه هلاکت فرو خواهی آورد. مردمان خون رو و حیله ساز، روزهای خودرا نیمه نخواهند کرد، لیکن من بر تو توکل خواهم داشت.

۶۵ برای سالار مغینیان بر لاتلهک. مکتوم داود وقی که فاخته ساکت در بالاد بعیده. مکتوم داود وقی که فلسطینیان او را در جت گرفتند ای خدا بر من رحم فرما، زیو که انسان مرا به شدت تعاقب می‌کند. تمامی روز جنگ کرده، مرا اذیت می‌نماید. ۲ خصماتن تمامی روز مرا به شدت تعاقب می‌کنند. زیو که بسیاری با تکبر با من می‌جنگند. ۳ هنگامی که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت. ۴ در خدا کلام او را خواهم ستد. بر خداتوکل کرده، نخواهم ترسید. انسان به من چه می‌تواند کرد؟ ۵ هر روزه سخنان مرآ منحرف می‌سازند. همه فکرهای ایشان درباره من بر شرارت است. ۶ ایشان جمع شده، کمین می‌سازند. بر قدمهای من چشم دارند زیو قصد جان من دارند. ۷ آیا ایشان به سبب شرارت خودنجات خواهند یافت؟ ای خدا امته را در غضب خویش بینداز. ۸ تو آوارگهای مرا تغیری کرده‌ای. اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست؟ ۹ آنگاه در روزی که تو را بخواهیم رو خواهند گردانید. این راهی دام زیو خدا با من است.

۱۰ در خدا کلام او را خواهم ستد. در خداوند کلام او را خواهم ستد. ۱۱ بر خدا نذرهای تو بر من است. قربانی های همی توانند کرد؟ ۱۲ ای خدا نذرهای تو بر من است. قربانی های همی تو زند تو خواهم

از دهان خود بدی را فرمومی ریند. در لیهای ایشان شمشیرهایست. زیرا می‌گویند: «کیست که بشنوید؟» ۸ و اما توابی خداوند، بر ایشان خواهی خندهید و تمامی امته را استهزا خواهی نمود. ۹ ای قوت من بسوی تو انتظار خواهم کشید زیلخدا قلعه بلند من است. ۱۰ خدای رحمت من بسوی تو روی من خواهد رفت. خدا مرا برشمنان نگران خواهد ساخت. ۱۱ ایشان را به قتل مرسان. ۲۱ بهسب گناه زیان و سختان لیهای خود، در تکیر خویش گرفوار شوند. و به عوض لعنت و دروغی که می‌گویند، ایشان را فانی کن در غضب فانی کن تا نیست گردد و بداند که خدادار یعقوب تا اقصای زمین سلطنت می‌کند. سلا. ۴۱ و شامگاهان برگردیده، مثل سگ بانگ زند و در شهر گردش کنند. ۵۱ و برای خوارک پراکنده شوند و سیر نشده، شب را بسر برند. ۶۱ و اما من قوت تو را خواهم سرایید و بامدادان از رحمت تو ترنم خواهم نمود. زیرا قلعه بلند من هستی و در روز تنگی مجلای منی. ۷۱ ای قوت من برای تو سرود می‌خوانم، زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای رحمت من.

۳۶ مزمور داود هنگامی که در صحرای پهودا بود ای خدا، تو خدای من هستی. در سحرتو را خواهم طلبید. جان من تشنیه تواست و جسمد مشتاق تو در زمین خشک تشنیه بی آب. ۲ چنانکه در قدس بر تو نظر کردم تا قوت و جلال تو را مشاهده کنم. ۳ چونکه رحمت تو از حیات نیکوت است. پس لیهای من ترا تسبیح خواهد خواند. ۴ از این رو تا زنده هستم تو رامبیارک خواهم خواند. و دستهای خود را به نام تو خواهم برداشت. ۵ جان من سیر خواهد شد چنانکه از مغرب و پیه، و زیان من به لیهای شادمانی تو را حمد خواهد داشت. ۶ چون تو را بر مسترخود یاد می‌آورم و در پاسهای شب در تو تفکری کنم. ۷ زیارا تو مددکار من بوده‌ای و زیو سایه بالهای تو شادی خواهم کرد. ۸ جان من به توجیه‌ید است و دست راست تو را پیدایی کرده است. ۹ و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند شد و در اسفل زمین فرو خواهند رفت. ۱۰ ایشان به دم شمشیر سپرده می‌شوند و نصیب شالالا خواهند شد. ۱۱ اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد و هر که بدو قسم خورد فخر خواهد نمود. زیرا دهان در عگویان بسته خواهد گردید.

۴۶ برای سالار مغینیان. مزمور داود ای خدا و قی که تضرع می‌نمایم، آوازها بشنو و حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار! ۲ مرا از مشاورت شریون پنهان کن و از هنگامه گناهکاران. ۳ که زیان خود را مثل شمشیرتیز کرده‌اند و تیرهای خود یعنی سختان تلخ را بر زره آرسانه‌اند. ۴ تا در کمیهای خود بر مرد کامل بیندازند. ناگهان بر او می‌اندازند و نعمی ترسند. ۵ خویشتن را برای کار زشت تقویت می‌دهند. درباره پنهان کردن دامها گفتگو می‌کنند. می‌گویند: «کیست که ما را ببیند؟» ۶ کارهای بد راتدیری می‌کنند و آوازها بشنو و حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار! ۷ کارهای بد راتدیری می‌کنند و زیارا کار زشت تقویت می‌دهند. درباره پنهان کردن دامها گفتگو می‌کنند. می‌گویند: «تدبیر نیکو کرده‌ایم.» و اندرون و قلب هر یک از ایشان عمیق است. ۸ اما خدا تیرها بر ایشان خواهد انداخت. و ناگهان جراحت‌های ایشان خواهد شد. ۹ وزانهای خود را برخود فرد خواهد آورد و هر که ایشان را بین فرار خواهد کرد. ۱۰ و جمیع آدمیان خواهد ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد و عمل او را درک خواهد نمود. ۱۱ و مرد صالح در خداوند شادی می‌کند و بر اوتولک می‌دارد و جمیع راست دلان، فخر خواهند نمود.

۵۶ برای سالار مغینیان بر سومن شهادت. مکتوم داود برای تعلیم وقی که با ار نهرين و ارم صوبه از در مقاتله بیرون آمد و بیآب برگشته، دوازده هزار نفر از ادومیان را در وادی الملح کشت ای خدا ما دور انداخته، پراکنده ساخته‌ای! خشمناک بودی، بسوی مارجوع فرمای زمین را متزلول ساخته، آن راشکافته‌ای! شکستگهایش را شفا ده زیرا به جنبش آمده است. ۳ چیزهای مشکل را به قوم خود نشان داده‌ای. باده سرگردانی به مانوشانیده‌ای. ۴ علمی به ترسندگان خود داده‌ای آن را برای راستی برآفراند، سلا. ۵ تا حبیبان تونجات یابند. به دست راست خود نجات ده و مرا مستحاج فرمای. ۶ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است. پس وجود خواهم نمود. شکیم را تقسیم می‌کنم و وادی سکوت را خواهم پیمود. ۷ جلعاد از آن من است، منسی از آن من. افرایم خود سر من است و پهودا عصای سلطنت من. ۸ موآب ظرف طهارت من است و بر ادوم کفشه خود را خواهم انداخت. ای فلسطین برای من بانگ برآور. ۹ کیست که مرای شهر حصین درآورد؟ و کیست که مرای به ادوم رهبری کند؟ ۱۰ مگر نه تواب خدا که ما را دورانداخته‌ای و با لشکرهای مالی خدا بیرون نمی‌آیی؟ ۱۱ مرا از دشمن اعانت فرمای زیلعاونت انسان باطل است. ۲۱ با خدا ظفر خواهیم یافت. زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال خواهد کرد.

۱۶ برای سالار مغینیان برذوات اوتار. مزمور داود ای خدا فریاد مرا بشنو! و دعای مرالجات فرمای ۲ از اقصای جهان تو را خواهم خواند، هنگامی که دلم بیهوش می‌شود، مرا به صخرهای که از من بلندتر است هدایت نمای. ۳ زیرا که تو ملجای من بوده‌ای و برج قوی از ازوی دشمن. ۴ در خیمه تو ساکن خواهم بود تا بدالا بد. زیو سایه بالهای تو پنهان خواهم برد، سلا. ۵ زیرا تو ای خدا نذرهای مرای شنیده‌ای و میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کرده‌ای. ۶ بر عمر پادشاه روزها خواهی افزود و سالهای اوتا نسل‌ها باقی خواهد ماند. ۷ به حضور خدا خواهد نشست تا بدالا بد. رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند. ۸ پس نام تو را تا به ابد خواهم سرایید تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم.

۲۶ برای یادوتون سالار مغینیان. مزمور داود جان من فقط برای خدا خاموش می‌شود زیرا که نجات من از جانب اوست. ۲ او تنها صخره و

برای سالار مغنانیان. مزمور و سرود برفوات اوتار خدا بر ما رحم کند
و ما را مبارک سازد و نور روی خود را بر ما متجلی فرماید! سلاه. ۲ تا راه
تو در جهان معروف گردد و نجات تو به جمیع امته است. ۳ ای خدا قومها تو
را حمد گویند. جمیع قومها تو را حمد گویند. ۴ امته شادی و ترنم
خواهند نمود زیاقوتها را به انصاف حکم خواهند نمود و امته های جهان را
هدایت خواهی کرد. ۵ خوشابحال کسی که او را برگویند، و مقرب خود
ساخته ای تا به درگاههای تو ساکن شود. از نیکویی خانه توسیه خواهیم شد و
اقدوسیت هیکل تو. ۶ به چیزهای ترنساک در عدل، ما را جواب خواهیم
داد، ای خدایی که نجات هاست. ۷ ای که پنهان تمامی اقصای جهان و
ساکنان بعده دریاستی. ۸ کوهها را به قوت خود مستحکم ساخته ای،
و کمر خود را به قدرت بسته ای. ۹ و تلاطم دریا را ساکن می گردانی،
تلاطم امواج آن و شورش استها را. ۱۰ ساکنان اقصای جهان از آیات تو
ترسانند. مطلع های صبح و شام راشدمان می سازی. ۱۱ از زمین تقدیم
نموده، آن راسیراب می کنی و آن را سپیار توکل می گردانی. نهر خدا او آب
پر است. غله ایشان را آماده می کنی زیرا که بدین طور تهیه کرده ای. ۱۲
پشنده هایش را سپیراب می کنی و مزهابش را پست می سازی. به بارشها آن را
شاداب می نمایی. نباتاتش را برک می دهی. ۱۳ به احسان خویش سال را
تاجدار می سازی و راههای توجیه را می چگاند. ۱۴ مرتع های صحراء
نیزی چگاند. و کمر تلهها به شادمانی بسته شده است. ۱۵ چمنها به
گوشنگان آرسنه شده است و دره هایه غله پیراسته؛ از شادی باگ می زند
و نیزه می سریند.

برای سالار مغنانیان. سرود و مزمور ای تمامی زمین، برای خدا باگ
شادمانی بزند! ۱ جلال نام او را بسیراید! و در تسبیح او جلال او را توصیف
نمایید! ۲ خدا را گوید: «چه مهیب است کارهای تو! از شدت قوت تو
دشمنانت نزد تو تدلل خواهند کرد! ۳ تمامی زمین تو را پرستش خواهند کرد
و تو را خواهند سراید و به نام تو قرآن خواهند نمود.» سلاه. ۵ پایاند کارهای
خدا را مشاهده کنید. او درگاههای خود به بنی آدم مهیب است. ۶ دریا
را به خشکی مبدل ساخت و مردم از نهر با پا عبور کردند. در آنجا بدو
شادی نمودیم. ۷ در توانای خود تا به ابد سلطنت می کند و چشمانش
مراقب امته است. فته انگیزان خویشتن را برینگارند، سلاه. ۸ ای قومها،
خدای ما را مبارک خواهید و آوار تسبیح او را بشنواید. ۹ که جانهای ما را
درجات قرار می دهد و نمی گذارد که پایهای مالقی خود. ۱۰ زیرای
خدا تو ما را امتحان کرده ای و ما را غال گذاشته ای چنانکه نقره را خال
می گذارند. ۱۱ ما را به دام درآورده و باری گران بر پشتنهای ما نهادی. ۱۲
مردمان را بر سرما سوار گردانید و به آتش و آب درآمدیم. پس ما را به میان
خرم بیرون آوردی. ۱۳ فربانی های سوختنی به خانه تو خواهیم آورد. نذرها
خود را به تو وفا خواهیم نمود، ۱۴ که لبهای خود را بر آنها گشودم و در
زمان تنگی خودانها را به زبان خود آوردم. ۱۵ فربانی های سوختنی پیواری را
نزد تو خواهیم گذرانید. گوسلهایها و بزها را بخور قوچها ذبح خواهیم کرد،
سلاه. ۱۶ ای همه خداشناس بیایید و بشنوید تا ازآچه او برای جان من
کرده است خبر دهم. ۱۷ به دهانم نزد او آواز خود را بلند کردم و تسبیح
بلند بر زبان من بود. ۱۸ اگر بدی را در دل خودمنظر می داشتم، خداوند
مرا نمی شنید. ۱۹ لیکن خدا مرا شنیده است و به آوار دعای من توجه
فرموده. ۲۰ مبارک باد خدا که دعای مرا از خود، و رحمت خویش را از من
برنگرگردانیده است.

ایشان هیچ کس ساکن نشود. ۶۲ زیرا برکسی که تو زده‌ای جفامی کنند و بنیامین صغیر، حاکم ایشان و روسای یهودا ماحفل ایشان. روسای زیولون و روسای نفتالی. ۶۲ خدایت برای تو قوت را امر فرموده است. ای خدا آنچه را که برای ما کرده‌ای، استوار گردان. ۶۲ بهسب هیکل تو که در اورشلیم است، پادشاهان هدایا نزد تو خواهند‌آورد. ۰۳ و وحش نی زارا تو پیخ فرما و رمه گاوان را با گوسله‌های قوم که با شمشهای نفره نزد تو گردن می‌نهند. وقم هایی که جنگ را دوست می‌دارند پرآکنده ساخته است. ۱۳ سروزان از مصر خواهند آمد و چیشه دستهای خود را نزد خدا بروید درآخواهد کرد. ۲۲ ای ممالک جهان برای خدا سرود بخواهند. برای خداوند سرود بخواهند. ۲۳ برای او که بر فلک الافلک قدیمی سوار است. اینک آوار خود را می‌دهد آوازی که پرقوت است. ۴۳ خدایار به قوت توصیف نمایید. جلال وی بر اسرائیل است و قوت او در افالک. ۵۳ ای خدا از قدرهای خود مهیب هستی. خدای اسرائیل قوم خود را فوت و عظمت می‌دهد. مبارک باد خدا.

۷ برای سالار مغنایان. مزبور داده به جهت یادگاری خدایار، برای نجات من بشتاب! ای خداوند به اعانت من تعجیل فرما! ۲ آنانی که قصد جان من دارند، خجل و شرمنده شوند، و آنانی که در بدی من رغبت دارند، روزگرگاندیده و رسوا گرندند، ۳ و آنانی که هه می‌گویند، بهسب خجالت خویش رو برگردانیده شوند. ۴ و اما جمیع طالبان تو، در تو وجود و شادی کنند، و دوست دارندگان نجات تو دامن گویند: «خدایار باد!» ۵ و اما من مسکین و فقیر هستم. خدایار برای من تعجیل کن. تو مدد کار و نجات‌دهنده من هستی. ای خداوند تا خیر منما.

۱۷ در تواب خداوند پنهان برده‌ام، پس تا به ابد خجل نخواهم شد. ۲ به عدالت خودم را خلاصی ده و برهان. گوش خود را به من فرآور و مرا نجات ده. ۳ برای من سخره سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو به نجات من امر فرموده‌ام، زیرا سخره و قلعه من تو هستی. ۴ خدایار مرا از دست شری برهان و از کف بدکار و ظالم. ۵ زیاری خداوند بیو، تو امید من هستی و ازطفولیم اعتماد من بوده‌ام. ۶ از شکم بر تو اداخته شده‌ام. از رحم مادرم مجلای من تو بوده‌ای و تسبیح من دائم درباره تو خواهد بود. ۷ سیاری را آینی عجیب شده‌ام. لیکن تو مجلای زیارو من هستی. ۸ دهانم از تسبیح تو پر است و از کبریایی تو تمامی روز. ۹ در زمان پیری مرا دور مینداز چون قوتم زایل شود مرا ترک منما. ۱۰ زیرا دشمنانم بر من حرف می‌زنند و مترصدان جانم با یکی‌گرمشورت می‌کنند ۱۱ و می‌گویند: «خدای او را ترک کرده است. پس او را تعاقب کرده، بگیرید، زیرا که رهانده‌ای نیست.» ۲۱ ای خدا از من دور مشو. خدایار به اعانت من تعجیل نما. ۲۱ خصمان جانم خجل و فانی شوند. ۴۱ و اما من دائم امیدوار خواهم بود و بر همه تسبیح تو خواهم افرود. ۵۱ زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و خدایار راتمامی روز. زیرا که حد شماره آن را نمی‌دانم. ۶۱ در توانایی خداوند بیو خواهم آمد. و از عدالت تو و بس خبر خواهم داد. ۷۱ ای خدا ازطفولیم مرا تعیلیم داده‌ای و تا الان، عجایب تو را علان کرده‌ام. ۸۱ پس ای خدا، مرا تا زمان پیری و سفید موبی نیز ترک مکن، تا این طبقه را از بازوی تو خبر دهم و جمیع آیندگان را از توانایی تو. ۹۱ خدایار عدالت تو تا اعلی علیمن است. توکلکهای عظیم کرده‌ای. خدایار مانند تو کیست؟ ۹۱ ای که ننگیهای بسیار و سخت را به ما نشان داده‌ای، رجوع کرده، باز ما را زنده

در جماعت‌ها مبارک خوانید و خداوند را از چشمه اسرائیل. ۷۲ آنجاست بنیامین صغیر، حاکم ایشان و روسای یهودا ماحفل ایشان. روسای زیولون و روسای نفتالی. ۷۲ خدایت برای تو قوت را امر فرموده است. ای خدا آنچه را که برای ما کرده‌ای، استوار گردان. ۷۲ بهسب هیکل تو که در اورشلیم است، پادشاهان هدایا نزد تو خواهند‌آورد. ۰۳ و وحش نی زارا تو پیخ فرما و رمه گاوان را با گوسله‌های قوم که با شمشهای نفره نزد تو گردن می‌نهند. وقم هایی که جنگ را دوست می‌دارند پرآکنده ساخته است. ۱۳ سروزان از مصر خواهند آمد و چیشه دستهای خود را نزد خدا بروید درآخواهد کرد. ۲۲ ای ممالک جهان برای خدا سرود بخواهند. برای خداوند سرود بخواهند. ۲۳ برای او که بر فلک الافلک قدیمی سوار است. اینک آوار خود را می‌دهد آوازی که پرقوت است. ۴۳ خدایار به قوت توصیف نمایید. جلال وی بر اسرائیل است و قوت او در افالک. ۵۳ ای خدا از قدرهای خود مهیب هستی. خدای اسرائیل قوم خود را فوت و عظمت می‌دهد. مبارک باد خدا.

۹۶ برای سالار مغنایان بر سوستها. مزبور داده خدایار مرا نجات ده! زیرا آبها به جان من درآمده است. ۲ در خلاب ژرف فرورفتم، جایی که نتوان استادن. به آبهای عمیق درآمده‌ام و سیل مرا می‌پوشاند. ۳ از فریاد خودخسته شده‌ام و گلوی من سوخته و چشمانم از انتظار خدا تار گردیده است. ۴ آنانی که بی‌سبب ازمن نفرت دارند، از موهیهای سرم زیاده‌اند و دشمنان ناچو من که قصد هلاکت من دارندزورآورند. پس آنچه نگرفه بودم، رد کردم. ۵ ای خدا، تو حماقت مرا می‌دانی و گناهانم از تو مخفی نیست. ۶ ای خداوند بیوه سبایوت، منتظرین تو بهسبب من خجل نشوند. ای خدای اسرائیل، طالبان تو بهسبب من رسو نگردند. ۷ زیرا به خاطر تو متحمل عار گردیده‌ام و رسواهی روی من، مرا پوشیده است. ۸ تزیریدار اینجی شده‌ام و نزد پسران مادر خودغیربین. ۹ زیرا غیرت خانه تو مرا خورده است و ملامت‌های ملامت کنندگان تو بر من طاری گردیده. ۱۰ روزه داشته، چان خود را مثل اشک ریخته و این برای من عار گردیده است. ۱۱ پلاس را لیاس خود ساخته‌ام و نزد ایشان ضرب المثل گردیده‌ام. ۲۱ دروازه نشینان درباره من حرف می‌زنند و سرود می‌گسaran گشته‌ام. ۲۱ و اما من، ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو می‌کنم. ای خدا در کثت رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستحب اینجی شده‌ام. ۴۱ مرا از خلاب خلاصی ده تا غرق نشوم و از نفرت کنندگانم و از ژرفهای آب رستگار شوم. ۵۱ مکنار که سیلان آب مرا پیوشنده و ژرفی مرا بیلعد و هاویه دهان خود را بر من بینند. ۶۱ ای خداوند مرا مستحب اینجی شده‌ام. به کثت رحمانیت بر من توجه نما. ۷۱ و روی خود را از بندۀ ات میوشن زیرا در تنگی هستم مرا بروید مستحب اینجی شده‌ام. ۸۱ به جانم نزدیک شده، آن را رستگار ساز. بهسب دشمنانم مرا فایده ده. ۹۱ تو عار و خجالت و رسواهی مرا می‌دانی و جمیع خصمایم پیش نظر تواند. ۲۰ عار، دل مرا شکسته است و به شدت بیمار شده‌ام. انتظار مشفقی کشیدم، ولی نبود و برای تسلی دهدگان، اما نیافتم. ۱۲ مرا برای خواراک زرتاب دادند و چون شنه بودم مرا سرک نوشانیدند. ۲۲ پس مانده ایشان پیش روی ایشان تله باد و چون مطمئن هستند دامی باشد. ۲۲ چشمان ایشان تار گردید تا نبینند. و کمرهای ایشان را دام لرزان گردان. ۴۲ خشم خود را بر ایشان بیز و سوت غضب تو ایشان را دریاپد. ۵۲ خانه‌های ایشان مخروبه گردد و در خیمه‌های

می شود. ۱۱ و ایشان می گویند: «خدا چگونه بداند و آیا حضرت اعلی علم دارد؟» ۲۱ اینک اینان شریو هستند که همیشه مطمئن بوده، در دولتمندی افروده می شوند. ۳۱ یقین من دل خود را عیث طاهر ساخته و دستهای خود را به پاکی شسته ام. ۴۱ و من تمامی روز مبتلامی شوم و تادیب من هر پامداد حاضر است. ۵۱ اگر می گفتم که چنین سخن گویم، هر آینه برقه فرزندان تو خیانت می کردم. ۶۱ چون تفکر کدم که این را بفهمم، در نظر من دشوار آمد. ۷۱ تایه قدسه های خدا داخل شدم. آنگاه در آخرت ایشان تامل کردم. ۸۱ هر آینه ایشان را در جایهای لغزندگانه گذارده ای. ایشان را به خرابیها خواهی انداخت. ۹۱ چگونه بعنه به هلاکت رسیده اند! تباه شده، از ترسهای هولناک نیست گردیده اند. ۰۲. مثل خواب کسی چون بیدار شد، ای خداونده همچنین چون برخیزی، صورت ایشان را ناچیز خواهی شمرد. ۱۲ لیکن دل من تلخ شده بود و در اندرون خود، دل ریش شده بود. ۲۲ و من وحشی بودم و معرفت نداشتمن و مثل بهایم نزد تو گردیدم. ۲۲ و لی من دائم با تو هستم. تو دست راست مرایید کرده ای. ۴۲ موقوف رای خود مرا هدایت خواهی نمود و بعد این مرای به جلال خواهی رسانید. ۵۲ کیست برای من در آسمان؟ و غیری از تو هیچ چیز را در زمین نمی خواهم. ۶۲ اگرچه جسد و دل من تائل گردد، لیکن صخره دلم و حصمه من خداست تا ابدالا باد. ۷۲ زیار آنایی که از تو دور نهاده هلاک خواهید شد. و آنایی را که از تو زیار می کنند، نایاب خواهی ساخت. ۸۲ و اما مارانیکوست که به خدا تقریب جویم. بر خداوندیه یهود توکل کرده ام تا همه کارهای تو را بیان کنم.

۲۷ مزمور سلیمان ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه! ۲۰ و قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مسکین تو را به انصاف. ۳ آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تالها نیز در عدالت. ۴ مسکین قوم را دادرسی خواهد کرد؛ و فرزندان فقیر رانچات خواهد داد؛ و ظالمان را زیون خواهند ساخت. ۵ از تو خواهند ترسید، مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات. ۶ او مثل باران برعف زار چیده شده فرود خواهد آمد، و مثل بارشها که زمین را سیراب می کند. ۷ در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفرسالامتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگردد. ۸ او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان. ۹ به حضور وی صحرانشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید. ۱۰ پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سیار مغانها خواهند رسانید. ۱۱ جمیع سلاطین او راعظیم خواهند کرد و جمیع امته اها او را بندگی خواهند نمود. ۲۱ زیور چون مسکین استغاثه کند، او را رهای خواهد داد و فقیری را که رهانده ای ندارد. ۲۱ بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جانهای مسکین را نجات خواهد بخشید. ۲۱ جانهای ایشان را از ظلم و ستم فدیه خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گردن بها خواهد بود. ۵۱ و او زنده خواهد ماند و از طلای شبا بدی خواهد داد. دائم برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند. ۶۱ و غولانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود که شمره آن مثل لیبان جنیش خواهد کرد. ۷۱ اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد. ۷۱ نام او تا ابدالا باد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امته ای زمین او را خوشحال خواهند خواند. ۸۱ مبارک باد بیوه خدا که خدای اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب می کند. ۹۱ و مبارک باد نام مجید او تا ابدالا باد. و تمامی زمین از جلال اوپر بشود. آمین و آمین. دعاهای داد و بن پسی تمام شد.

۳۷ مزمور آساف هر آینه خدا برای اسرائیل نیکوست، یعنی برای آنایی که پاک دل هستند. ۲۰ واما من نزدیک بود که پایهایم از راه در رود و نزدیک بود که قدمهایم بغلدگی. ۳ زیور بر مکیران حسد برد چون سلامتی شریان را درید می آورد. ۳۱ تو به قوت خودگیری را منشی ساختی و سرهای نهنگان را در آهاشکستی. ۴۱ سرهای لوبیان را کوفه، او را خوارک صحرانشینان گردانیده ای. ۵۱ توجهشمهها و سیلها را شکافتی و نهرهای دائمی را خشک گردانیدی. ۶۱ روز از آن توست و شب نیز آن تو. نور و آفتاب را تو برقرار نموده ای. ۷۱ تمامی حدود جهان را تو پایدار ساخته ای. تابستان و زمستان را تو ایجاد کرده ای. ۸۱ ای خداوند این را بیاد آور که دشمن ملامت می کند و مردم جاهل نام تو را اهانت می نمایند. ۹۱ جان فاخته خود را به جانور وحشی مسپار. جماعت مسکینان خود را تا به ابد فراموش

خواهی ساخت؛ و برگشته، ما را از عمق های زمین بروخواهی آورد. ۱۲ بزرگی مرآ میزد خواهی کرد و بگشته، مرا تسلی خواهی بخشید. ۲۲ پس من نیز تو را با بربط خواهم ستد، یعنی راستی تو رای خدای من. و تو رای قدوس اسرائیل با عود ترنم خواهم نمود. ۳۲ چون برای تو سرود می خوانم لبایم بسیار شادی خواهد کرد و جان نیز که آن را فدیه داده ای. ۴۲ زیان نیز تمامی روز عدالت تورا ذکر خواهد کرد. زیرا آنایی که برای ضرر من می کوشیدند خجل و رسو گردیدند.

مسدود ساخته است؟ سلاه. ۱۰ پس گفتم این ضعف من است. زهی سالهای دست راست حضرت اعلی! ۱۱ کارهای خداوند را ذکرخواهم نمود زیوا کار عجیب تو را که از قدیم است به یاد خواهم آورد. ۲۱ و در جمیع کارهای تو تامی خواهم کرد و در صنعتهای تو تفکرخواهم نمود. ۲۱ ای خدا، طریق تو در قدیمیست است. کیست خدای بزرگ مثل خد؟ ۴۱ تو خدایی هستی که کارهای عجیب می کنی و قوت خویش را بر قوهای معروف گردانیده ای. ۵۱ قوم خود را به بازوی خویش رهانیده ای یعنی پنی یعقوب و پنی یوسف را. سلاه. ۶۱ آبها تو را دید، ای خدآبها تو را دیده، متزلول شد. لجهای نیز سخت مضطرب گردید. ۷۱ ابرها آب پریخت و افلاک رعد بداند. تیرهای تو نیز به هر طرف روان گردید. ۸۱ صدای رعد تو در گردیداد بود و برخها ربع مسکون را روشن کرد. پس زمین مرتعش و متزلول گردید. ۹۱ طریق تو در دریاست و راههای تو در آبها فراوان و آثار تو را نتوان دانست. ۲۰ قوم خود را مثل گوسفندان راهنمایی نمودی، به دست موسی و هارون.

۸۷ قصیده آساف ای قوم من شریعت مرا بشنوید! گوشهای خود را به سخنان دهانم فرامگیرید! ۲ دهان خود را به مثل باز خواهم کرد به چیزهایی که از بنای عالم مخفی بود تقطیع خواهم نمود. ۳ که آنها را شنیده و دانسته ایم و پدران مابایی ما بیان کردند. ۴ از فرزندان ایشان آنها راپنهان نخواهیم کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان می کنیم و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است. ۵ زیوا که شهادتی دریعقوب بربا داشت و شریعتی در اسرائیل قرار دادو پدران ما را امر فرمود که آنها را به فرزندان خود تعلیم دهند؛ ۶ تا نسل آینده آنها را بدانند و فرزندانی که می بایست مولود شوند تا ایشان بخیزند و آنها را به فرزندان خود بیان نمایند؛ ۷ و ایشان به خدا توکل نمایند و اعمال خدا را ملاموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند. ۸ و مظل پدران خود نسلی گردن کش و قته ای نگیرنیشوند، نسلی که دل خود را راست نساختند و روح ایشان بسیوی خدا امین نبود. ۹ پنی افرایم که مسلح و کمان کش بودند، در روز جنگ رو برپافتند. ۱۰ عهد خدا را نگاه داشتند و از سلوک به شریعت او ابا نمودند، ۱۱ و اعمال و عجایب او را فرموش کردند که آنها راپیدیشان ظاهر کرده بود، ۲۱ و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود، در زمین مصر و در دیارصون. ۳۱ دریا را منشق ساخته، ایشان را عبورداد و آبها را مثل توده بربا نمود. ۴۱ و ایشان را در روز به ابر راهنمایی کرد و تمامی شب به نورآتش. ۵۱ در صحراء سخنرهای را بشکافت و ایشان را گویا از لجه های عظیم نوشانید. ۶۱ پس سپاهای را لصخره بیرون آورد و آب را مثل نهرا جاری ساخت. ۷۱ و بار دیگر بر او گناه وزیدند و بحضورت اعلی در صحراء نگیختند، ۸۱ و در طهای خود خدا را امتحان کردند، چونکه برای شهوات خود غذا خواستند. ۹۱ و برضد خدا تاکلم کرده، گفتند: «ایا خدا می تواند در صحراء فرازهای حاضر کند؟ ۲۰. اینک سخره را زد و آبها را شد و ادیها جاری گشت. آیا می تواند نان رانیز بددهد. و گوشت را برای قوم خود حاضر سازد؟» ۱۲ پس خدا این را شنیده، غصناک شد آتش در یعقوب افروخته گشت و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید. ۲۲ زیوا به خدا ایمان نیاورند و به نجات او اعتماد ننمودند. ۳۲ پس ابرها را از بالار فرمود و درهای آسمان را گشود و من را برپیشان بارانید تا بخورند و غله آسمان را بدیشان بخشید. ۵۲ مردمان، نان زورواران را خوردند و آتوههای برای ایشان فرستاد تا سیر شوند. ۶۲ بادشوفی را

مکن. ۰۲ عهد خود را ملاحظه فرمای زیوا که ظلمات جهان از مسکن های ظلم پر است. ۱۲ مظلومان به رسمیت برنگردند. مسکین و فقیران نام تو را حمدگویند. ۲۲ ای خدا بrixی و دعوای خود را بپاراد؛ و بیادآور که احمق تمامی روز تو را ملامت می کند. ۳۲ آوار دشمنان خود را فراموش مکن و غوغای مخالفان خود را که پیوسته بلند می شود.

۵۷ برای سالار مغنانیان بر لاته لک. مزمور و سرود آساف تو را حمد می گوییم! ای خدا تو را ذکر می گوییم! زیوا نام تو نزدیک است و مردم کارهای عجیب تو را ذکر می کنند. ۲ هنگامی که به زمان معین برسم براستی داوری خواهم کرد. ۳ زمین و جمیع ساکنانش گداخنه شده اند. من ارکن آن را برقرار نموده ام، سلاه. ۴ متنکریان را گفتم: «فخر مکنید!» و به شریون که «شاخ خود را میپارازید. ۵ شاخهای خود را به بلندی میپارازید. و با گردن کشی سختن تکری آمیز مگویید.» ۶ زیوا نه از مشرق و نه از مغرب، و نه از جنوب سرافرازی می آید. ۷ لیکن خدا، داور است. این را به زیوی اندازو آن را سرافراز می نماید. ۸ زیوا در دست خداوند کاسه ای است و باده آن پرچوش. از شراب ممزوج پر است که از آن می برد، و امادرهای را جمیع شریون جهان افسرده، خواهند نوشید. ۹ و اما من، تا به ابد ذکر خواهم کرد و برای خدای یعقوب ترنم خواهم نمود. ۱۰ جمیع شاخهای شریون را خواهم برد و اما شاخهای صالحین برداشته خواهد شد.

۶۷ برای سالار مغنانیان برقوات او تار. مزمور و سرود آساف خدا در بیهودا معروف است و نام او در اسرائیل عظیم! ۲ خیمه او است در درشایم و مسکن او در سهیون. ۳ در آنجا، برقهای کمان را شکست. سپر و شمشیر و جنگ راه، سلاه. ۴ تو جلیل هستی و مجید، زیاده از کوههای یغما! ۵ قوی دلان تاراج شده اند و خواب ایشان را در پرورد و همه مردان روزگر دست خود را پیغامبرند. ۶ از تبیخ توای خدای یعقوب، بر اربه هاو ایشان خواهی گران مستولی گردید. ۷ تو مهیب هستی، تو! و در حین غضیت، کیست که به حضور تو است؟ ۸ از آسمان داوری را شنوتایدی. پس جهان بترسید و ساکت گردید. ۹ چون خدا برای داوری قیام فرماید تا همه مسکین جهان را خلاصی بخشد، سلاه، ۱۰ آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت و باقی خشم را بر کمر خودخواهی بست. ۱۱ نذر کنید و وفا نمایید برای یهوده خدای خود. همه که گردآگرد او هستند، هدیه بگذرانند نزد او که مهیب است. ۲۱ روح روسا رامنقطع خواهد ساخت و برای پادشاهان جهان مهیب می باشد.

۷۷ برای سالار مغنانیان بر یدوتون. مزمور آساف آوار من بسوی خداست و فریادمی کنم. آوار من بسوی خداست گوش خود را به من فرا خواهد گرفت. ۲ در روز تنگی خود خداوند را طلب کرد. در شب، دست دست را دار شده، باز کشیده نگشت و جان من تسلی نپذیرفت. ۳ خدا را باد می کنم و پریشان می شوم. تفکر می نمایم و روح من مت محیر می گردد، سلاه. ۴ چشمانم را بیدار می داشتی. بی تاب می شدم و سخن نمی توانستم گفت. ۵ در بیاره ایام قدیم تفکر کدهام. در بیاره سالهای زمانهای سلف. ۶ سروشیانه خود را بخاطر می آرم و در دل خود تفکر می کنم و روح من تفکیش نموده است. ۷ مگر خداتا به ابد ترک خواهد کرد و دیگر هر گو راضی نخواهد شد. ۸ آیا رحمت او تا به ابد زلیل شده است؟ و قول او باطل گردیده تا ایدالا باد؟ ۹ آیا خدا را فراموش کرده؟ و رحمت های خود را در غضب

در آسمان وزانید و به قوت خود، بادجنوی را آورد، ۷۲ و گوشت را برای ایشان مثل غبار پارهیز و مرغان بالدار را مثل ریگ دریا. ۸۲ و آن را در میان اردوی ایشان فرود آورد، گردگرد مسکن های ایشان. ۹۲ پس خوردن و نیکو سیرشند و مواقیع شهوات ایشان بدیشان داد. ۳. ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذانوزر در دهان ایشان بود ۱۳ که غضب خدا برایشان افروخته شده؛ توماند ایشان را بکشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت. ۲۳ با وجود این همه، باز گاه وزیدند و به اعمال عجیب او ایمان نیاورند. ۲۴ پایانی، روزهای ایشان را در بطالات تمام کرد و سالهای ایشان را در ترس.

۴۳ هنگامی که ایشان را کشت اورا طلبیدند و بازگشت کرده، درباره خدا تفحص نمودند، ۵۳ و به یاد آوردن که خدا صخره ایشان، و خدای تعالی اولی ایشان است. ۶۳ اما به دهان خود او را تملق نمودند و به زبان خویش به اوروره گفتند. ۷۳ زیرا که دل ایشان با او راست نیوو به عهد وی موتمن نبودند. ۸۳ اما به حسب رحمانیتش گناه ایشان را غفو نموده، ایشان را هلاک نساخت بلکه بارهای غضب خود را برگردانید، تمامی خشم خویش را برینگیخت. ۹۳ و به یاد آورد که ایشان پیشترند، پادی که می‌رود و بر نمی گردد. ۴. چند مرتبه در صحراء بدو فتنه انگیختند و او را در بادیه رنجانیدند. ۱۴ و برگشته، خدا را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند، ۲۴ و قوت او را بخطار نداشتند، روزی که ایشان را از دشمن رهانید بود. ۳۴ که چگونه آیات خود را در مصڑا ساخت و معجزات خود را در دیار صوعن. ۴۴ و نهرهای ایشان را به خون مبدل نمود و رودهای ایشان را تا نتوانستند نوشید. ۵۴ انواع پشهها در میان ایشان فرستاد که ایشان را گردیدند و غوکهایی که ایشان را تباہ نمودند؛ ۶۴ و محصول ایشان را به کرم صد پا سپرد و عمل ایشان را به ملخ داد. ۷۴ تاکستان ایشان را به تگرگ خراب کردو درخان جمیز ایشان را به تگرگهای درشت. ۸۴ بهایم ایشان را به تگرگ سپرد و موشی ایشان را به شعله های برق. ۹۴ و آتش خشم خود را برایشان فرستاد، غضب و غیظ و ضيق را، به فرستادن فرششگان شریو. ۰۵ و راهی برای غضب خود مهیا ساخته، جان ایشان را از موت نگاه نداشت، بلکه جان ایشان را به وی تسلیم نمود. ۱۵ و همه نخست زادگان مصر را کشت، اوایل قوت ایشان را در خیمه های حام. ۲۵ و قوم خود را مثل گوستنند کوچانید و ایشان را در صحراء مثل گله راهنمای نمود. ۲۵ و ایشان را در امنیت هربری کرد تا نرسند و دریادشمنان ایشان را پوشانید. ۴۵ و ایشان را به حدوقدس خود آورد، بدین کوهی که به دست راست خود تحصیل کرده بود. ۵۵ و امته ها را از حضور ایشان راند و میراث را برایشان به رسیمان تقسیم کرد و اسپاط اسرائیل را در خیمه های ایشان ساکن گردانید. ۶۴ لیکن خدای تعالی را امتحان کرده، بدو فتنه انگیختند و شهادات او را نگاه نداشتند. ۷۵ و بگشته، مثل پدران خود خیات و وزیدند و مثل کمان خططا کننده منحرف شدند. ۸۵ و به مقامهای بلند خود خشم او را به هیجان آوردن و به بهای خویش غیرت او را چنیش دادند. ۹۵ چون خدایین را بشنید غضبناک گردید و اسرائیل را به شدت مکروه داشت. ۰۶ پس مسکن شیلو را ترک نمود، آن خیمه ای را که در میان آدمیان بریاساخته بود، ۱۶ و (تایوت) قوت خود را به اسپری داد و جمال خویش را به دست دشمن سپرد. ۲۶ و قوم خود را به شمشیر تسلیم نمود و با میراث خود غضبناک گردید. ۲۶ جوانان ایشان را آتش سوزانید و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد. ۴۶ کاهان ایشان به دم شمشیر افتدند و پیوه های ایشان نوحه گری ننمودند. ۵۶ آنگاه خداوند مثل کسی که خوایید بودیار شد.

۹۷ مزبور آساف ای خدا، امته ها به میراث تو داخل شده، هیکل قدس

تو را بی عصمت ساختند. اورشلیم را خارجه ها نمودند. ۲. لشهای بندگان را به مرغان هوا برای خوارک دادند و گوشت مقدسات را به وحش صحراء. ۳ خون ایشان را گردگرد اورشلیم مثل آب ریختند و کسی نبود که ایشان را دفن کنند. ۴ نزد همسایگان خود عار گردیده ایم و نزد مجاوران خویش استهزا و سخره شده ایم. ۵ تا کی ای خداوند تا به ابد خشنمناک خواهی بود؟ آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابدالا بد؟ ۶ قهر خودرا بر امته هایی که تو را نمی شناسند برق و برمالکی که نام تو را نمی خوانند! ۷ زیرا که یعقوب را خورده، و مسکن او را خراب کرده اند. ۸ گاهان اجداد ما را بر ما بیاد می ایم. رحمت های تو بیودی پیش روی ما آید زیرا که بسیار دلیل شده ایم. ۹ ای خدا، ای نجات دهنده ما، به مخاطر جلال نام خود ما را باری فرما و ما راجات ده و بخاطر نام خود گناهان ما را بیامز. ۱۰ چرا امته ها گویند که خدای ایشان کجاست؟ انتقام خون بندگانست که ریخته شده است، برامتها در نظر ما معلوم شود. ۱۱ ناله اسپریان به حضور تو بررسد. به حسب عظمت بازوی خود آنانی را که به موت سپرده شده اند، برها. ۲۱ و جرای هفت چندان به آغوش همسایگان مارسان، برای اهانتی که به تو کرده اند، ای خداوند. ۲۱ پس ما که قوم تو و گوستنند مترع تو هستیم، تو را تا به ابد شکر خواهیم گفت و تسبیح تو رانسلا بعد نسل ذکر خواهیم نمود.

۰۸ برای سالار مغنايان. شهادتی بر سوستها. مزبور آساف ای شبان اسرائیل بشنو! ای که یوسف را مثل گله رعایت می کنی! ای که برکویین

جلوس نموده ای، تجلی فرما! ۲ به حضور افرایم و بنیامن و منسی، توانایی خود را برانگیز و برای نجات ما بیا! ۳ ای خدا ما را باز آورو روی خود را روشن کن تا نجات یابیم! ۴ ای یهوه، خدای صبایوت، تا به کی به دعای قوم خویش غضبناک خواهی بود، ۵ نان ماتم را بدیشان می خوارانی و اشکهای بی اندازه بدیشان نمی نوشانی؟ ۶ ما را محل منازعه همسایگان ماساخته ای و دشمنان ما در میان خویش استهزا نمایند. ۷ ای خدای لشکرها ما را بازار و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم! ۸ موى را از مصر بیرون آوری. امته ها را بیرون کرده، آن را غرس نمودی. ۹ پیش روی آن را وسعت دادی. پس ریشه خود را نیکو زده، زمین را بر ساخت. ۱۰ کوهها به سایه اش پوشانیده شد و سروهای آزاد خدا به شاخه هایش. ۱۱ شاخه های خود را تابه دریا پهن کرد و فرعهای خویش را به نهر. ۲۱ پس چرا دیوارهایش را لشکرهایی که هر راهگذری آن را می چیند؟ ۲۱ گزارهای جنگل آن را وون می کنند و وحش صحراء آن رامی چرند. ۴۱ ای خدای لشکرها رجوع کرده، از آسمان نظر کن و بین و از این مو نفقد نما ۵۱ و از این نهالی که دست راست تو غرس کرده است و از آن پسری که برای

۱۱ سروزان ایشان را مثل غراب و ذئب گردان و جمیع امرای ایشان را مثل ذیج و صلمناع. ۲۱ که می گفتند: «مساکن خدا را برای خویشتن تصرف نماییم.» ۲۱ ای خدای من، ایشان را چون غبار گردابساز و مانند کاه پیش روی باد. ۴۱ مثلاً آتشی که چندگل را می سوزاند و مثل شعلهای که کوهها را مشتعل می سازد. ۵۱ همچنان ایشان را به تند بادخود بران و به طفان خویش ایشان را آشفته گردان. ۶۱ رویهای ایشان را به ذلت پر کن تا نام تواری خداوند بطلبید. ۷۱ خجل و پریشان بشوندتا ابدالاباد و شرمنده و هلاک گردند. ۸۱ و پداندتو که استم پهوه می باشد، به تنها بر تمامی زمین متعال هستی.

۴۸ برای سالار مغینیان برجست. مزمور بینی قورح ای پهوه صیابوت، چه دل پنیر است مسکنهای تو! ۲ جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحنهای خداوند. دلم و جسمدم برای خدای حی صیحه می زند. ۳ گنجشک نیز برای خود خانهای پیدا کرده است و پرسوتک برای خویشتن آشیانهای تا بجهه های خود را در آن بگذارد، در مذیح های تواری پهوه صیابوت که پادشاه من و خدای من هستی. ۴ خوشبحال آنانی که در خانه تو ساکنند که تو را دائم تسبیح می خوانند، سلاه. ۵ خوشبحال مردمانی که قوت ایشان در تو است و طریق های تو در دلهای ایشان. ۶ چون از وادی پکا عبوری کنند، آن را چشممه می سازند و باران آن را به برکات می پوشانند. ۷ از قوت تا قوت می خرامند و هر یک از ایشان در صهیون نزد خدا حاضرمنی شوند. ۸ ای پهوه خدای لشکرها! دعای مرا بشنو! ای خدای بعقوب گوش خود را فراگیر! سلاه. ۹ ای خدایی که سپر ما هستی، بین و به روی مسیح خود نظر انداز. ۱۰ زیرا یک روز در صحنهای تو بهتر است از هزار. ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را پیشتر می پسندم از ساکن شدن در خیمه های اشار. ۱۱ زیرا که پهوه خدای اقبال و سپر است. خداوند فرض و جلال خواهدداد. و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند. ۲۱ ای پهوه صیابوت، خوشبحال کسی که بر تو توکل دارد.

۵۸ برای سالار مغینیان. مزمور بینی قورح ای خداوند از زمین خود راضی شده ای. اسیری بعقوب را بازآوردهای. ۲ عصیان قوم خود را عفو کرده ای. تمامی گاهان ایشان را پوشانیده ای، سلاه. ۳ تمامی غضب خود را برداشته، و از حدت خشم خویش رجوع کرده ای. ۴ ای خدای نجات ما، مارا برگردان. و غیظ خود را از ما برداز. ۵ آیا تا به ابدیا ما غضبناک خواهی بود؟ و خشم خویش رانسلا بعد نسل طول خواهی داد؟ آیا برگشته مارا حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟ ۷ ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن و نجات خویش را به ما عطا فرما. ۸ آنچه خدا پهوه می گوید خواهم شنید زیرا به قوم خود و به مقدسان خویش به سلامتی خواهد گشت تا بسوی جهالت برگردند. ۹ یقین نجات او به ترسندگان او فردیک است تا جلال در زمین ما ساکن شود. ۱۰ رحمت و راستی با هم ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده اند. ۱۱ راستی، از زمین خواهد روید و عدالت، از اسمان خواهد نگریست. ۲۱ خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد بخشید و زمین مامحصول خود را خواهد داد. ۲۱ عدالت پیش روی او خواهد خرامید و آثار خود را طریقی خواهد ساخت.

۶۸ دعای داد ای خداوند گوش خود را فراگرفه، مرامستجاب فرما زیرا مسکین و نیازمند هستم! ۲ جان مرا نگاه دار زیرا من متفق هستم. ای

خویشتن قوی ساخته ای! ۶۱ مثل هیزم در آتش سوخته شده و از عتاب روی توباه گردیده اند! ۷۱ دست تو بر مرد دست راست تو باشد و بر پسر آدم که او را برای خویشتن قوی ساخته ای. ۸۱ و ما از تو رو نخواهیم تافت. ما راحیات بده تا نام تو را بخوانیم. ۹۱ ای یهوه، خدای لشکرها ما را بازآور و روی خود را روش ساز تانچات یابیم.

۱۸ برای سالار مغینیان برجست. مزمور آساف ترنم نماید برای خدایی که قوت ماست. برای خدای بعقوب آوارشادمانی دهید! ۲ سرود را بلند کنید و دف رایپرید و بربط دلواز را با ریاب! ۳ کرنا را بپیازید اول ماه، در ماه تمام و در روز عید ما. ۴ زیرا که این فرضهای است در اسرائیل و حکمی از خدای بعقوب. ۵ این را شهادتی در یوسف تعیین فرمود، چون بر زمین مصر بپرون رفت، جایی که لغتی را که نفهمیده بودم شیدم: ۶ «دوش او را از بار سینگین آزاد ساختم و دستهای او از سبد رها شد. ۷ در تکی استعدانمودی و تو را خلاصی دادم. در ستر رعد، تو را جات کردم و تو را نزد آب مریه امتحان نمودم. ۸ ای قوم من بشنو و تو را تاکید می کنم. و ای اسرائیل اگر به من گوش دهی. ۹ در میان توحدای غیر نیاشد و نزد خدای بیگانه سجده منما. ۱۰ من پهوه خدای تو سستم که تو را از زمین مصر بروزدم. دهان خود را نیکو باز کن و آن را پرخواهیم ساخت. ۱۱ لیکن قوم من سخن مراتشیدن و اسرائیل مرا ابا نمودند. ۲۱ پس ایشان را به سخنی دلشان ترک کردم که به مشورتهای خود سلوک نمایند. ۳۱ ای کاش که قوم من به من گوش می گرفتند و اسرائیل در طرقهای من سالک می بودند. ۴۱ آنگاه دشمنان ایشان رایپرودی به زیر می انداختم و دست خود را برخصمان ایشان برمی گردانیدم. ۵۱ آنانی که از خداوند نفرت دارند بدو گردن می نهادند. اما زمان ایشان باقی می بود تا ابدالاباد. ۶۱ ایشان را به نیکوتین گدم می پرورد و تو را به عمل از سخره سیر می کرم.»

۲۸ مزمور آساف خدا در جماعت خدا ایستاده است. در میان خدایان داوری می کند: ۲ «تا به کسی به بی انصافی داوری خواهید کرد و شریان راطرفداری خواهید نمود؟ سلاه. ۳ فقیران و یتیمان را دادرسی بکنید. مظلومان و مسکینان را انصاف دهید. ۴ مظلومان و فقیران را برهانید و ایشان را از دست شریان خلاصی دهید. ۵ «نمی دانند و نمی فهمند و در تاریکی راه می روند و جمیع اساس زمین متزلزل می باشند. ۶ من گفتم که شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی. ۷ لیکن مثل آدمیان خواهید مرد و چون یکی از سروزان خواهید افداد!» ۸ ای خدا برخیز و جهان را داوری فرما زیرا که تو تمامی امته را متصرف خواهی شد.

۳۸ سرود و مزمور آساف ای خدا تو را خاموشی نباشد! ای خداساکت میباش و میارم! ۲ زیرا اینکه دشمنات شورش می کنند و آنانی که از تو نفرت دارند، سر خود را برآفرشته اند. ۳ بر قوم تو مکایدیم اندیشند و بپنهان اوردگان تو مشورت می کنند. ۴ و می گویند: «بیایید ایشان را هلاک کنیم تا قومی نباشند و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود.» ۵ زیرا به یک دل با هم مشورت می کنند و برضد تو عهد بسته اند. ۶ خیمه های ادوم و اسماعیلیان و مواب و هاجریان. ۷ جبال و عمون و عمالیق و فلسطین با ساکنان صور. ۸ آشور نیز با ایشان متفق شدند و بازیوی برای بینی لوٹگردیدند، سلاه. ۹ بدیشان عمل نما چنانکه به مدیان کردی. چنانکه به سیسرا و یانی در وادی قیشون. ۱۰ که در عیندیور هلاک شدند و سرگن برای زمین گردیدند.

اما من نزد توای خداوند فریاد برآوردهام و بامدادان دعای من در پیش تومی آید. ۴۱ ای خداوند چرا جان مرا ترک کرده، و روی خود را از من پنهان نمودهای. ۵۱ من مستمندو از طفولیت مشرف بر موت شدهام. ترسهای تورا متحمل شده، محیر گردیدهام. ۶۱ حدت خشم تو بر من گذشته است و خوف های تو مراهلاک ساخته. ۷۱ مثل آب دور مرا گرفه است تمامی روز و مرا از هر سو احاطه نموده. ۸۱ یاران و دوستان را از من دور کردهای و آشناپیام را در تاریکی.

۹۸ قصیده ایتان از راحی رحمت های خداوند را تا به ابد خواهمن سرایید. امانت تو را به دهان خود نسلابعد نسل اعلام خواهمن کرد. ۲ زیوا گفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابدالاپاد و امانت خویش را در فلک پایدار خواهی ساخت. ۳ با برگویه خود چند بستهام. برای بندۀ خویش داود قسم خوردهام. ۴ که ذریت تو را پایدار خواهیم ساخت تا ابدالاپاد و تخت تو را نسلاب بعد نسل بنا خواهیم نمود، سلاه. ۵ و آسمانها کارهای خوبی تو رای خداوند تمجید خواهند کرد و امانت تو را در جماعت مقدسان. ۶ زیوا کیست در آسمانها که با خداوند برایری تواند کرد؟ و از فرزندان زورآوران که را با خداوند تشبیه توان نمود؟ ۷ خدا بی نهایت مهیب است در جماعت مقدسان و ترساک است بر آنانی که گردگرد او هستند. ۸ ای بیهوده خدای لشکرها! کیست ای یاه قدیر مانند تو؟ و امانت تو، تو را احاطه می کند. ۹ بر تکیر دریا تو مسلط هستی. چون امواجش بلندمی شود، آنها را ساکن می گردانی. ۱۰ رهب را مثل کشته شده خرد شکستهای. به بازوی زورآور خویش دشمنات را پراکنده نمودهای. ۱۱ آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو. ریع مسکون و پیری آن را تو بیان نهادهای. ۲۱ شمال و جنوب را تو آفریدهای. تاپور و حرمون به نام تو شادی می کنند. ۳۱ بازوی تو با قوت است. دست توپرآور است و دست راست تو متعال. ۴۱ عدالت و انصاف اساس تخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو مخانید. ۵۱ خوشبایل قومی که آواز شادمانی رامی دانند. در نور روی توای خداوند خواهند خرامید. ۶۱ نام تو شادمان خواهد شد تمامی روز و در عدالت تو سرافراشته خواهند گردید. ۷۱ زیوا که فخر قوت ایشان تو هستی و به رضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد. ۸۱ زیوا که سپر ما از آن خداوند است و پادشاه ما از آن قلوب اسراییل. ۹۱ انگاه در عالم روبا به مقدس خود خطاب کرده، گفته که نصرت را بر مردی زورآور نهادم و برگویهای از قوم را ممتاز کردم. ۰۲ بندۀ خود داود را یافت و او را به روغن مقدس خود مسح کردم. ۱۲ دست من با او استوار خواهد شد. بازوی من نیز او قوی خواهد گردانید. ۲۲ دشمنی بر او ستم نخواهد کرد و هیچ پسر ظلم بد اذیت نخواهد رسانید. ۲۲ و خصمان او را پیش روی وی خواهیم گرفت و آنانی را که ازو نفرت دارند مبتلا خواهیم گردانید. ۴۲ و امانت و رحمت من با وی خواهد بود و در نام من شاخ اور منتفع خواهد شد. ۵۲ دست او بر دریا مستولی خواهیم ساخت، بلندتر از پادشاهان جهان. ۶۲ رحمت خویش را برای وی نگاه خواهیم داشت تا ابدالاپاد و عهد من با ایستوار خواهد بود. ۷۲ و ذریت وی را باقی خواهیم داشت تا ابدالاپاد و تخت او را مثل روزهای آسمان. ۳ اگر فرزندانش شریعت مرا ترک کنند، و در حکام من سلوک ننمایند، ۱۳ اگر فرایض مرا بشکنند، و اوامر مرا نگاه ندارند، ۲۳ انگاه خودت را که بر تو توکل دارد، نجات بده. ۳ ای خداوند بر من کرم فما زیوا که تمامی روز تو را می خواهیم! ۴ جان بندۀ خود را شادمان گردان زیوا ای خداوند جان خود را نزد تیزی دارم. ۵ زیوا توای خداوند، نیکو و غفارهایی و بسیار رحیم برای آنانی که تو رامی خواهند. ۶ ای خداوند دعای مرا اجابت فما وی آوار نضرع من توجه نمای! ۷ در روز تنگی خودتو را خواهیم خواند زیوا که مرا مستجاب خواهی فرمود. ۸ ای خداوند همه میان خدایان مثل تونیست و کاری مثل کارهای تو نمی. ۹ ای خداوند همه امت هایی که آفریدهای آمده، به حضور تو سجده خواهند کرد و نام تو را تمجید خواهند نمود. ۱۰ زیوا که تو پرگ هستی و کارهای عجیب می کنی. تو تنها خدا هستی. ۱۱ ای خداوند طریق خود را به من یادآور تاریختی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم. ۲۱ ای خداوند خدای من تو را به تمامی دل حمد خواهیم گفت و نام تو را تمجید خواهیم کرد تا ابدالاپاد. ۲۱ زیوا که رحمت تو به من عظیم است و جان مرا از هاویه اسفل رهانیدهای. (Sheol h7585) ای خدا میکیران بر من برخاسته اندو گروهی از ظالمان قصد جان من دارند و تو را در مد نظر خود نمی آورند. ۵۱ و توای خداوند خدای رحیم و کریم هستی. دیر غضب و پر از رحمت و راستی. ۶۱ بسوی من التفات کن و بر من کرم فرمای. قوت خود را به بندۀ ات بده و پسر کیزی خود را نجات بیخش. ۷۱ علامت خوبی را به من بینما تا آنانی که از من نفرت دارند آن را دیده، خجل شوند زیوا که توای خداوند مرا اعانت کرده و تسلی دادهای.

۷۸ مزور و سرود بی قورح اساس او در کوههای مقدس است. ۲ خداوند دروازه های صهیون را داده، بیشتر از جمیع مسکن های یعقوب. ۳ سخنهای مسیح درباره تو گفته می شود، ای شهر خدا! سلاه. ۴ رهب و بابل را از شسدگان خود ڈکر خواهیم کرد. اینک فلسطین و صور و جبیش، این در آنچه متولد شده است. ۵ و درباره صهیون گفته خواهد شد که این و آن در آن متولد شده اند. و خود حضرت اعلی آن را استوار خواهد نمود. ۶ خداوند چون امته را می نویسد، ثبت خواهد کرد که این در آنچه متولد شده است، سلاه. ۷ مغیان و رقص کنندگان نیز. جمیع چشمه های من در تو است.

۸۸ سرود و مزور بی قورح برای سلاط مغیان برمحلت لعنت. قصیده هیمان از راحی ای بیهوده خدای نجات من، شب و روزنود تو فراید کردهام. ۲ دعای من به حضور تو بررسد، به ناله من گوش خود را فراگیر. ۳ زیوا که جان من از بلاپا پر شده است و زندگانی ام به قبر نزدیک گردید. (Sheol h7585) ۴ از فرورونگان به هاویه شمرده شدهام و مثل مرد بی قوت گشتهام. ۵ در میان مردگان منفرد شده، مغل کشتنگان که در قبر خواهید اند، که ایشان را دیگریه یاد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شدهام. ۶ مرا در هاویه اسفل گذاشته ای، در ظلمت درزرفها. ۷ خشم تو بر من سنگین شده است و به همه امماج خود مرا مبتلا ساخته ای، سلاه. ۸ آشناپیام را از من دور کرده، و مرا مکروه ایشان گردانیدهای محبوس شده، بیرون نمی توانم آمد. ۹ چشممان از مذلت کاهیده شد. ای خداوند، نزد تو فراید کردهام تمامی روز. دستهای خود را به تودرای کردهام. ۱۰ آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد؟ مگر مردگان برخاسته، تو را حمد خواهند گفت؟ سلاه. ۱۱ آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شد؟ و امانت تو در هلاکت؟ آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می شود و عدالت تو در زمین فراموشی؟ ۲۱

۱۹ آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است، زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود. ۲ دریاره خداوند می گوییم که او ملجم او قلعه من است و خدای من که بر او توکل دارم. ۳ زیرا که او تو را از دام صیاد خواهد رهاید و از پای خیست. ۴ به پرهای خود تو را خواهید پوشانید و زیر بالهایش پنهان خواهی گرفت. راستی او تو را محجن و سپر خواهاد بود. ۵ از خوفی در شب تغییر نمود و تخت او به حضور من مثل آفتاب، ۶ مثلاً ماه ثابت خواهد بود ایدالا باد و تخت او به زمین انداخته، بی عصمت کرده ای. ۷ می خواهی ترسید و نه از تیری که در روزیم بود. ۸ و نه از ویایی که در تاریکی خواهی را دریاره خداوند می کند. ۹ هزار نفر به جانب تو خواهد افتاد و هد هزار به دست راست تو. لیکن نزد تو خواهد رسید. ۱۰ فقط به چشمان خود خواهی نگریست و پاداش شریون را خواهی دید. ۱۱ زیرا گفتی توای خداوند ملجمای من هستی و حضرت اعلی را ماوی خویش گردانیده ای. ۱۲ هیچ باید بر تو واقع خواهد شد و بالای نزد خیمه تو خواهد رسید. ۱۳ زیرا که فرشتگان خود را دریاره تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راههای تو را حفظ نمایند. ۱۴ تو را بر دستهای خود بربخواهند داشت، میاد اپای خود را به سنگ بزنی. ۱۵ بر شیر و افعی پای خواهی نهاده؛ شیرچه و ازدها را پایمال خواهی کرد. ۱۶ «چونکه به من رغبت دارد او را خواهیم رهاید و چونکه به اسم من عارف است او را سفارخ خواهی ساخت. ۱۷ چون مرا خواهند او را جایت خواهیم کرد. من در تنگی با او خواهیم بود و او را نجات داده، معزز خواهیم ساخت. ۱۸ به طول ایام او را سیر می گردانم و نجات خویش را بدونشان خواهیم داد.»

۲۰ مزمر و سرود برای روز سبیت خداوند را حمد گفتند نیکو است و به نام تو تسبیح خواندن، ای حضرت اعلی. ۲۱ بامدادان رحمت تو را اعلام نمودن و دره شب امانت تو را. ۲۲ بر ذات ده اوتار و بر ریاب و به نغمه هجایون و بربط. ۲۳ زیرا کهای خداوند مرا به کارهای خودت شادمان ساخته ای. به سبب اعمال دستهای تو تنزم خواهیم نمود. ۲۴ ای خداوند

اعمال تو چه عظیم است و فکرهای تویی نهایت عیق. ۲۵ مرد و حشی این را نمی داند و جاهم در این تامل نمی کند. ۲۶ وقی که شریون مثل علف می روید و جمیع بد کاران می شکنند، برای این است که تا به ابد هلاک گردند. ۲۷ لیکن توای خداوند بر اعلی علیین هستی، تا ایدالا باد. ۲۸ زیرا اینک دشمنان توای خداوند، هان دشمنان تو هلاک خواهد شد و جمیع بد کاران پراکنده خواهد شد. ۲۹ و اما شاخ مرا مثل شاخ گاو و حشی بلند کرده ای و به روغن تازه مسح شده ام. ۳۰ و چشم من بر دشمنان خواهد نگریست و گوششهای من از شریونی که با من مقاومت می کنند خواهد شنید. ۳۱ عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت و مثل سرو آزاد در لیان نمود خواهد کرد. ۳۲ آنانی که درخانه خداوند غرس شده اند، در صحنهای خدای ما خواهند شکفت. ۳۳ در وقت پیش زیر میوه خواهند آورد و تر و تازه و سیر خواهند بود. ۳۴ تا عالم کنند که خداوند راست است. او صخره من است و در وی هیچ بی انصافی نیست.

۳۵ خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است. خداوند خود را آراسته و کمر خود را به قوت بسته است. بیع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنیش نخواهد خورد. ۳۶ تخت تو از اول پایدار شده است و تو از قدریم هستی. ۳۷ ای خداوند سیلا بهای برا فراشته اند سیلا سیلا بهای آوار خود را برا فراشته اند. سیلا بهای خوش خود را برا فراشته اند. ۳۸ فوق آوار آبهای بسیار،

۳۹ دعای موسی مرد خدا ای خداوند مسکن ما تو بوده ای، در جمیع نسل ها، ۴۰ قبل از آنکه کوههایا به وجود آید و زمین ربع مسکون را بیاری بینی. از از ل تا به ابد تو خدا هستی. ۴۱ انسان را به غاربرومی گردانی، و می گویی ای پی شویم و در خشم تو پریشان می گردیم. ۴۲ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب. ۴۳ مثل سیلا بایشان را رفه ای و مثل خواب شده اند. بامدادان مثل گیاهی که می روید. ۴۴ بامدادان می شکند و می روید. شامگاهان بربده و پژمرده می شود. ۴۵ زیرا که در غضب تو کاهیده می شویم و در خشم تو پریشان می گردیم. ۴۶ چونکه گناهان مارا در نظر خود گذاره ای و خفایای ما را در نور روی خویش. ۴۷ زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد و سالهای خود را مثل خیالی بسر برده ایم. ۴۸ عمر ما هفتاد سال است و اگر ازینه، هشتاد سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطال است زیرا به زودی تمام شده، پروازیم کنیم. ۴۹ کیست که شدت خشم تو را می داند و خصب تو را چنانکه از تو می باید ترسید. ۵۰ ما را تعليم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل خردمندی را حاصل نماییم. ۵۱ رجوع کن ای خداوند تا به کی و بر بندگان خود شفقت فرما. ۵۲ صبحگاهان ما را از رحمت خود سیر کن تامامی عمر خود تنزم و شادی نماییم. ۵۳ ما را شادمان گردان به عوض ایامی که ما را می بلاساختی و سالهایی که بدی را دیده ایم. ۵۴ اعمال تو بر بندگان ظاهر بشود و کبریانی تو بر فرزندان ایشان. ۵۵ جمال خداوند خدای ما بر ما باد و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز. عمل دستهای ما را استوار گردان.

فرق امواج زورگوار دریا. خداوند در اعلیٰ اعلیین زورگوار است. ۵ شهادات تو بینهایت امن است. ای خداوند، قدوسیت خانه تو رامی زید تا ابدالاًید.

۴۹ ای یهوه خدای ذوالانتقام، ای خدای ذوالانتقام، تجلی فرما! ۲ ای داور جهان متعال شو و بر متعکران مکافات برسان! ۳ ای خداوند تا به کی شریون، تا به کی شریون فخرخواهند نمود؟ ۴ حرفها می‌زند و سخنان ستم آمیز می‌گویند. جمیع بدکاران لاف می‌زند. ای خداوند، ای خداوند، قوم تو را می‌شکنند و میراث تو را لایل می‌سازند. ۶ ییونزان و غریان را می‌کشند و ییمان را به قتل می‌رسانند. ۷ و می‌گویند یا به نمی‌بینند و خدای یعقوب ملاحظه نمی‌نماید. ۸ ای احمقان قوم بفهیمید! وای ابلهان کی تعقل خواهید نمود؟ ۹ او که گوش را غرس نمود، آیانی شنود؟ او که چشم را ساخت، آیا نمی‌بیند؟ ۱۰ او که امته را تادیب می‌کند، آیا توبیخ خواهد نمود، او که معرفت را به انسان می‌آموزد؟ ۱۱ خداوند فکرهای انسان را می‌داندکه محض بطل است. ۲۱ ای یاه خوشحال شخصی که او را تادیب می‌نمایی و از شریعت خود او را تعلیم می‌دهی ۲۱ تا او را از روزهای بلا راحت بخشی، مادامی که حفره برای شریون کنید شود. ۴۱ زیوا خداوند خود را رد خواهد کرد و میراث خویش را خواهد نمود. ۵۱ زیوا که داوری به انصاف رجوع خواهد کرد و همه راست دلان پیروی آن را خواهند نمود. ۶۱ کیست که برای من با شریون مقاومت خواهد کرد و کیست که با بدکاران مقابله خواهد نمود. ۷۱ اگر خداوند مددکار من نمی‌بود، جان من به زودی در خاموشی ساکن می‌شد. ۸۱ چون گفتم که پای من می‌لغزد، پس رحمت توای خداوندرا تایید نمود. ۹۱ در گفتگوی اندیشه های دل من، تسلی های توچانم را آسایش بخشید. ۱۰۲ آیا کرسی شرارت پاتو رفاقت تواند نمود، که فساد را به قانون اخراج می‌کند؟ ۱۲ بر جان مرد صدیق با هم جمع می‌شوند و بر خون یی گناه فتو می‌دهند. ۷۷ لیکن خداوند برای من قلعه باند است و خدایم صخره ملجهای من است. ۲۲ و گناه ایشان را بر ایشان راجع خواهد کرد و ایشان را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. یهوه خدای ما ایشان را فانی خواهد نمود.

۷۹ خداوند سلطنت گرفته است، پس زمین شادی کند و جزیه های سپار مسورو گزندن. ۲ ابیرها و ظلمت غلیظ گردگرد است. عدل و انصاف قاعده تخت اوست. ۳ آتش پیش روی وی می‌رود و دشمنان او را به اطرافش می‌سوزاند. ۴ برقهایش ربع مسکون را روشن می‌سازد. زمین این را بدید و بارزید. ۵ کوهها از حضور خداوند مثل موم گداخته می‌شود، از حضور خداوند تمامی جهان. ۶ آسمانها عدالت او را اعلام می‌کنند و جمیع قوهای جلال او رامی بینند. ۷ همه پرستنگان بتهای تراشیده خجل می‌شوند که به پتهای فخر می‌نمایند. ای جمیع خدایان او را بپرستید. ۸ چهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسورو گردیدند، ای خداوند به سبب داویهای تو. ۹ زیوا که توای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی. بر جمیع خدایان، بسیار اعلیٰ هستی. ۱۰ ای شما که خداوند را دوست می‌دارید، ازید نفرت کنید! او حافظ جانهای مقدسان خود است. ایشان را از دست شریون می‌رهاند. ۱۱ نوربرای عادلان کاشته شده است و شادمانی برای راست دلان. ۲۱ ای عادلان، در خداوند شادمان باشید! و ذکر قدوسیت او را حمد بگویند.

۸۹ مزمور برای خداوند سرود تازه بسراپید زیارا کارهای عجیب کرده است. دست راست و بازوی قدوس او، او را مظفر ساخته است. ۲ خداوند نجات خود را اعلام نموده، وعدالش را به نظر امته مکشف کرده است. ۳ رحمت و امانت خود را با خاندان اسرائیل به یادآورد. همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیده‌اند. ۴ ای تمامی زمین، خداوند را آواز شادمانی دهید. بانگ زیند و ترنم نمایید و بسراپید. ۵ خداوند را با بربط بسراپید! با بربط و با آواز نعمات! ۶ با کرناها و آواز سرنا! به حضور یهوه پادشاه آواز شادمانی دهید! ۷ دریا و پری آن بخروشد! ربع مسکون و ساکنان آن! ۸ نهارهادستک پرند! و کوهها با هم ترنم نمایند. ۹ به حضور خداوند زیوا به داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قومهای را به راستی.

۹۹ خداوند سلطنت گرفته است، پس قومها بارزند! بر کرویین جلوس می‌فرماید، زمین متزلزل گردد! ۷ خداوند در چهیون عظیم است و او بر جمیع قوم هامتعال است! ۲ اسم عظیم و مهیب تو را حمد بگویند، که او قدوس است. ۴ و قوت پادشاه، انصاف را دوست می‌دارد. تو راستی را پایدار کرده، و انصاف و عدالت را در یعقوب به عمل آورده‌ای. ۵ یهوه

است بر جمیع خدایان. ۵ زیرا جمیع خدایان امته بتهایند، لیکن یهوه بینهایت امن است. ای خداوند، قدوسیت خانه تو رامی زید تا ابدالاًید.

۶۹ یهوه خدای ذوالانتقام، ای خدای ذوالانتقام، تجلی فرما! ۲ ای داور جهان متعال شو و بر متعکران مکافات برسان! ۳ ای خداوند تا به کی شریون، تا به کی شریون فخرخواهند نمود؟ ۴ حرفها می‌زند و سخنان ستم آمیز می‌گویند. جمیع بدکاران لاف می‌زند. ای خداوند، ای خداوند، قوم تو را می‌شکنند و میراث تو را لایل می‌سازند. ۶ ییونزان و غریان را می‌کشند و ییمان را به قتل می‌رسانند. ۷ و می‌گویند یا به نمی‌بینند و خدای یعقوب ملاحظه نمی‌نماید. ۸ ای احمقان قوم بفهیمید! وای ابلهان کی تعقل خواهید نمود؟ ۹ او که گوش را غرس نمود، آیانی شنود؟ او که چشم را ساخت، آیا نمی‌بیند؟ ۱۰ او که امته را تادیب می‌کند، آیا توبیخ خواهد نمود، او که معرفت را به انسان می‌آموزد؟ ۱۱ خداوند فکرهای انسان را می‌داندکه محض بطل است. ۲۱ ای یاه خوشحال شخصی که او را تادیب می‌نمایی و از شریعت خود او را تعلیم می‌دهی ۲۱ تا او را از روزهای بلا راحت بخشی، مادامی که حفره برای شریون کنید شود. ۴۱ زیوا خداوند خود را رد خواهد کرد و میراث خویش را خواهد نمود. ۵۱ زیوا که داوری به انصاف رجوع خواهد کرد و همه راست دلان پیروی آن را خواهند نمود. ۶۱ کیست که برای من با شریون مقاومت خواهد کرد و کیست که با بدکاران مقابله خواهد نمود. ۷۱ اگر خداوند مددکار من نمی‌بود، جان من به زودی در خاموشی ساکن می‌شد. ۸۱ چون گفتم که پای من می‌لغزد، پس رحمت توای خداوندرا تایید نمود. ۹۱ در گفتگوی اندیشه های دل من، تسلی های توچانم را آسایش بخشید. ۱۰۲ آیا کرسی شرارت پاتو رفاقت تواند نمود، که فساد را به قانون اخراج می‌کند؟ ۱۲ بر جان مرد صدیق با هم جمع می‌شوند و بر خون یی گناه فتو می‌دهند. ۷۷ لیکن خداوند برای من قلعه باند است و خدایم صخره ملجهای من است. ۲۲ و گناه ایشان را بر ایشان راجع خواهد کرد و ایشان را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. یهوه خدای ما ایشان را فانی خواهد نمود.

۵۹ بسراپید خداوند را بسراپیم و صخره نجات خود را آواز شادمانی دهیم! ۲ به حضور او با حمد نزیک بشویم! و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم! ۳ زیوا که یهوه، خدای بزرگ است، ۴ و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان. نشیبهای زمین در دست وی است و فرازهای کوهها از آن او. ۵ دریا از آن اوست، او آن را پساخت؛ و دستهای وی خشکی را مصور نمود. ۶ بسراپید عبادت و سجده نمایم و به حضور آندهند خود خداوند زانو زنیم! ۷ زیوا که اوند خدای ما است! و ما قوم مرتع و گله دست او می‌باشیم! امروز کاش آواز او را می‌شنیدید! ۸ دل خود را سخت مسازید، مثل مریا، مانند یوم مسا در صحراء. ۹ چون اجداد شما مرا آزمودند و بتجهیز کردند و اعمال مرا دیدند. ۱۰ چهل سال ازآن قوم محروم بودم و گفتم: «قوم گمراه دل هستند که طرق مرا نشناختند. ۱۱ پس در غضب خود قسم خوردم، که به آرامی من داخل خواهند شد.»

۶۹ یهوه را سرود تازه بسراپید! ای تمامی زمین خداوند را بسراپید! ۲ خداوند را پسراپید و نام او را مبارک خواهید! روز به روزنیجات او را اعلام نمایید. ۳ در میان امته جلال او را ذکر کنید و کارهای عجیب او را در جمیع قومها. ۴ زیوا خداوند، عظیم است و بی‌نهایت حمید. و او مهیب

خدای ما را تکریم نمایید و نزد قدمگاه او عبادت کنید، که او قدوس است. ۶۱ زیارخداوند صهیون را بنا نموده، و در جلال خود ظهور فرموده است. ۷۱ به دعای مسکینان توجه نموده، و دعای ایشان را خوار نشمرده است. ۸۱ این برای نسل آینده نوشته می شود تا قومی که آفریده خواهند شد خداوند را تسبیح پسخواند. ۹۱ زیورا که از بلندی قدس خودنگریسته، خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است. ۹۲ تا ناله اسیران را بشنود و آنانی را که به موت سپرده شدند آزاد نماید. ۱۲ تا نام خداوندرا در صیهون ذکر نمایند و تسبیح او را در اورشیم، ۲۲ توانایی قوهای با هم جمع شوند و ممالک نیز تا خداوند را عبادت نمایند. ۳۲ توانایی مرا در راه نتوان ساخت و روزهای مرا کوتاه گردانید. ۴۲ گفتم ای خدای من را در نصف روزهای برمدار. سالهای تو تا جمیع نسلها است. ۵۲ آنی قدمی بیاید زمین را نهادی و آسمانها عمل دستهای تو است. ۶۲ آنها فانی می شوند، لیکن تو باقی هستی و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهد شد. و مثل ردا آنها تا بدل خواهی کرد و مبدل خواهد شد. ۷۲ لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید. فرزندان بندگان باقی خواهند ماند و ذریت ایشان در حضور تو پایدار خواهد بود.

۳۰۱ مزمور داود ای جان من خداوند را مبارک بخوان! و هرچه در درون من است نام قدوس او را مبارک خواند. ۲ ای جان من خداوند را مبارک بخوان! و جمیع احسان های اورا فراموش مکن! ۳ که تمام گناهات را می آمرزو همه مرض های تو را شفا می بخشد. ۴ که حیات تو را از هاویه فدیه می دهد و تاج رحمت و رافت را بر سر تو می نهد. ۵ که جان تو را به چیزهای نیکو سیر می کند تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود. ۶ خداوند عدالت را بهجا می آورد و انصاف را برای جمیع مظلومان. ۷ طرق های خویش را به موسی تعليم داد و عمل های خود را به بنی اسرائیل. ۸ خداوند رحمان و کریم است دیرخسب و بسیار رحیم. ۹ تا به ابد محکمه نخواهد نمود و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت. ۱۰ باما مواقف گناهان ما عمل ننموده، و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است. ۱۱ زیورا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندهایش عظیم است. ۲۱ به اندازای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است. ۲۱ چنانکه پدر بر فرزندان خود رُوف است همچنان خداوند بر ترسندهایش کن خود رفت می نماید. ۴۱ زیورا جلت مارا می داند و یاد می دارد که ما خاک هستیم. ۵۱ ولاما انسان، ایام او مثل گیاه است، مثل گل صحرامچان می شکفند. ۶۱ زیورا که باد بر آن می وزد و نایابد می گردد و مکانش دیگر آن را نمی شناسد. ۷۱ لیکن رحمت خداوند بر ترسندهایش از ایل ایاد است و عدالت او بر فرزندان فرزندان. ۸۱ بر آنایی که عهد او را حفظ می کنند و فرایض او را یاد می دارند تا آنها را بهجا آورند. ۹۱ خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است. ۲ خداوند را مبارک خواهید، ای فرشتگان او که در قوت زورآورید و کلام او را بهجا می آورید و آواز کلام او را گوش می گیرید! ۱۲ ای جمیع لشکرهای او خداوند را مبارک خواهید! وای خادمان او که اراده او را بجا می آورید! ۲۲ ای همه کارهای خداوند او را مبارک خواهید! در همه مکان های سلطنت او. ای جان من خداوند را مبارک بخوان!

۴۰۱ ای جان من، خداوند را مبارک بخوان! ای یهوه خدای من تویی نهایت عظیم هستی! به عزت و جلال ملیس هستی. ۲ خویشن را به

۶ موسی و هارون از کاهنائش و سمویل از خوانندگان نام او. یهوه را خواندند و او ایشان را اجابت فرمود. ۷ در ستون ابر پدیشان سخن گفت. شهادات او و فریضهای را که پدیشان داد نگاه داشتند. ۸ ای یهوه خدای ما تولیشان را اجابت فرمودی. ایشان را خدای غفور بودی. اما اعمال ایشان انتقام کشیدی. ۹ یهوه خدای ما را متعال بخوانید و نزد کوه مقدس او عبادت کنید. زیورا یهوه خدای ما قدوس است.

۱۰۱ ای تمامی روی زمین خداوند آواز شادمانی دهید. ۲ خداوند را باشادی عبادت نمایید و به حضور او با ترنی باید. ۳ بدانید که یهوه خداست، او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوستندهان مرتع او. ۴ به دروازه های او باحمد باید و به صحنهای او با تسبیح! او را حمد گوید و نام او را مبارک خوانید! ۵ زیورا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابدالاً باد.

۱۰۱ مزمور داود رحمت و انصاف را خواهیم سرازیرید. نزد توابی خداوند، تسبیح خواهیم خواند. ۲ در طرق کامل به خردمندی رفاقت خواهیم نمود. نزد من کی خواهی آمد؟ در خانه خود با دل سلیم سالک خواهیم شد. ۳ چیزی بد رایش نظر خود نخواهیم گذاشت. کار کچ روان رامکوهه می دارم، به من نخواهد چسیبد. ۴ دل کچ ازمن دور خواهد شد. شخص شریور را نخواهیم شناخت. ۵ کسی را که در خفیه به همسایه خود غیبیت گوید، هلاک خواهیم کرد. کسی را که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهیم کرد. ۶ چشمانم بر امنای زمین است تا بامن ساکن شوند. کسی که به طرق کامل سالک باشد خادم من خواهد بود. ۷ حیله گر در خانه من ساکن نخواهد شد. دروغ گو پیش نظر من نخواهد ماند. ۸ همه شریون زمین را صبحگاهان هلاک خواهیم کرد. تاجیع بدکاران را از شهر خداوند منقطع سازم.

۲۰۱ دعای مسکین وقی که پریشان حال شده، تاله خود را به حضور یهوه می رزد ای خداوند دعای ما بشنو، و فریادمن نزد تو برسد. ۲ در روز تنگی ام روی خود را از من می پوشان. گوش خود را به من فرآگیر، و روزی که بخوانم مرا به زودی اجابت فرما. ۳ زیورا روزهایم مثل دود تلف شد و استخوانهایم مثل هیزم سوخته گریید. ۴ دل من مثل گیاه زده شده و خشک گردیده است زیلخوردن غذای خود را فراموش می کنم. ۵ به سبب آواز ناله خود، استخوانهایم به گوشت من چسبیده است. ۶ مانند مرغ سقای صحراء شده، و مثل بوم خرابه ها گردیده ام. ۷ پاسیانی می کنم و مثل گنجشک بر پشت بام، منفرد گشته ام. ۸ تمامی روز دشمنانم را سر زنش می کنند و آنایی که برمن دیوانه شده اند مراعت می نمایند. ۹ زیارا کستره را مثل نان خوده ام و مشروب خود را بالاشک آمیخته ام. ۱۰ به سبب غصب و خشم تو زیورا که مرا بر فرازه شده و به زیر افکنده ای. ۱۱ روزهایم مثل سایه زوال پنیر گردیده و من مثل گیاه پزورده شده ام. ۲۱ لیکن توابی خداوند جلوس فرموده ای تا بدل ایاد! و ذکر تو تا جمیع نسل هاست! ۲۱ توبیرخاسته، بر صهیون ترحم خواهی نمود زیروقی است که بر او رافت کنی و زمان معین رسیده است. ۴۱ چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند و بر خاک او شفقت می نمایند. ۵۱ پس امتهای از نام خداوند خواهند ترسید و جمیع

نور مثل ردا پوشانیده‌ای. ۲ آن که غرفات خود را بر آبها بنا کرده است و ایرها را مرکب خود نموده و بر بالهای باد می‌خرامد. ۴ فرشتگان خود را بادها می‌گرداند و خادمان خود را آتش مشتعل. ۵ که زمین را بر اساسن استوار کرده، تا جنبش نخود را ابدالاً باد. ۶ آن را به لجه‌ها مثل ردا پوشانیده‌ای، که آنها بر کوههای ایستاده‌اند. ۷ از عتاب تو می‌گزیند. از آوار رعدت پرکنده می‌شوند. ۸ به فرار کوهها برهمی آیند، و به همراهها فرد می‌آیند، به مکانی که برای آنها مهیا ساخته‌ای. ۹ حدی برای آنها قرار داده‌ای که از آن نگذرند و پرگزند تا زمین را پوشانند. ۱۰ که چشمها را در واپسیهای جاری می‌سازد تا درمیان کوهها روان بشوند. ۱۱ تمام حیوانات صحرارا سیراب می‌سازند تا گورخان تشنگی خود را فرو نشاند. ۲۱ بر آنها مرغان هوا ساکن می‌شوند و از میان شاخه‌ها آواز خود را می‌دهند. ۲۱ او از غرفات خود کوهها را سیراب می‌کند و از ثمرات اعمال تو زمین سیر می‌شود. ۴۱ بیانات را برای بهایانی می‌رواند و سبزهای را برای خدمت انسان، و نان را از زمین بیرون می‌آورد. ۵۱ و شراب را که دل انسان را شادمان می‌کند، و چهره او را به روغن شاداب می‌سازد و دل انسان را به نان قوی می‌گرداند. ۶۱ در خان خداوند شادابنده، یعنی سروهای آزاد لبیان که غرس کرده است، که در آنها مرغان آشیانهای خود را می‌گیرند و اما صنور خانه لق لق می‌باشد. ۸۱ کوههای بلند برای پرها کوهی و صخره هایزی پریوی ملچاء است. ۹۱ ماه را برای موسمهای ساخت و آفتاب مغرب خود را می‌داند. ۱۰۲ تاریکی می‌سازی و شب می‌شود که در آن همه حیوانات جنگلی راه می‌روند. ۱۲ شیرپچگان برای شکار خود غرش می‌کنند و خوارک خویش را از خدا می‌جویند. ۲۲ چون آفتاب طلوع می‌کند جمع می‌شوند و در پیشه های خودمی خوابند. ۳۲ انسان برای عمل خود بیرون می‌آید و به جهت شغل خویش تا شامگاه. ۴۲ ای خداوند اعمال تو چه بسیار است. جمیع آنها را به حکمت کرده‌ای. زمین از دولت تو پر است. ۵۲ و آن دریای بزرگ و وسیع الاطراف نیز که در آن حشرات از حد شماره زیاده‌اند و حیوانات خرد و بزرگ ۶۲ و در آن کشتهای راه می‌روند و آن لویاتان که به جهت بازی کردن در آن آفریده‌ای. ۷۲ جمیع اینها از تو انتظار می‌کشند تا خوارک آنها را در وقت برسانی. ۸۲ آنچه را که به آنها می‌دهی، فرا می‌گیرند. دست خود را باز می‌کنی، پس از چیزهای نیکو سیرمی شوند. ۹۲ روی خود را می‌پوشانی پس مضطرب می‌گردد. روح آنها را قصی می‌کنی، پس می‌میرند و به خاک خود برهمی گرددند. ۱۰۳ چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی. ۱۳ جلال خداوند تا ابدالاً باد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود. ۲۳ که به زمین نگاه می‌کند و آن می‌لرذد. کوهها را لمس می‌کنند، پس آتش فشان می‌شوند. ۳۳ خداوند را خواهم سرایید تا زنده می‌باشم. برای خدای خود تسبیح خواهد خواند تا وجود دارم. ۴۳ تفکر من او والدین بنشود و شریون دیگر یافت نشوند. ای گاهکاران از زمین نابود گرددند و شریون دیگر یافت نشوند. ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! هللویا!

۵۰۱ یهود را حمد گوید و نام او را بخوانید. اعمال او را در میان قوم هاعلام نمایید. ۲ او را بسراید برای او تسبیح بخوانید. در تمام کارهای عجیب او تفکر نمایید. ۳ در نام قدوس او فخر کنید. دل طالبان خداوندشادمان باشد. ۴ خداوند و قوت او را بطلیید. روحی او را پوسته طالب باشید. ۵ کارهای عجیب را که او کرده است به یاد آورید. آیات او را بشنوید! ۶ خداوند را شادمانی بیرون آورد و برگویگان خویش را با ترنم. ۷ قوم خود را با شادمانی بیرون آورد و برگویگان خویش را با فرایض او را نگاه دارند و شریعت او را حفظ نمایند. هللویا!

نمود. ۶۴ و ایشان را حرمت داد، در نظر جمیع اسیر کنندگان ایشان. ۶۵ ای بهوه خدای ما، ما را نجات ده! و ما را از میان امتهای جمع کن! تا نام قدوس تو را حمد گوییم و در تسبیح تو فخر نماییم. ۶۶ بهوه خدای اسرائیل متارک باد از ازل تا ابدالاپاد. و تمامی قوم بگویند آمین. هللویا!

۷۰۱ خداوند را حمد بگوید زیوا که او نیکو است و رحمت او باقی است تا ابدالاپاد. ۲ فدیه شدگان خداوند این را بگویند که ایشان را از دست دشمن فدیه داده است. ۳ و ایشان را از بلدان جمع کرده، از مشرق و مغرب و از شمال و جنوب. ۴ در صحراء آواره شدن و در راهی ایشان را شهری برای سکونت نیافتند. ۵ گرسنه و تشنی نیز شدن و جان ایشان در ایشان مستمند گردید. ۶ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردن و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید. ۷ و ایشان را به راه مستقیم رهبری نمود، تا به شهری مسکون درآمدند. ۸ پس خداوند را به سبب رحمتش تشكرنماید و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم. ۹ زیرا که جان آزومند را سیر گرداند و جان گرسنه را از چزهای نیکو پر ساخت. ۱۰ آنانی که در تاریکی و سایه موت نشسته بودند، که در مذلت و آهن بسته شده بودند. ۱۱ زیوا به کلام خدامخالفت نمودند و به نصیحت حضرت اعلی اهانت کردند. ۲۱ و او دل ایشان را به مشقت ذلیل ساخت. بلغیردند و مدد کنندهای نبود. ۲۱ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردن و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید. ۴۱ ایشان را از تاریکی و سایه موت بیرون آورد و بدههای ایشان را بگست. ۵۱ پس خداوند را به سبب رحمتش تشكرنماید و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم. ۶۱ زیرا که دروازه های برنجین را شکسته، و بدههای آهینی را پاره کرده است. ۷۱ احمقان به سبب طرق شریونه خود و به سبب گناهان خویش، خود را ذلیل ساختند. ۸۱ جان ایشان هر قسم خوارک را مکروه داشت و به دروازه های موت نزدیک شدند. ۹۱ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردن و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید. ۲۰ کلام خود را فرستاده، ایشان را شفا بخشید و ایشان را از هلاکهای ایشان رهایی. ۱۲ پس خداوند را به سبب رحمتش تشكرنماید و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم. ۲۲ و قربانی های تشكیر را بگذراند و اعمال وی را به تزم ذکر کنند. ۲۳ آنانی که در کشتهایی به دربارفتند، و در آنها کشیش شغل کردند. ۴۲ اینان کارهای خداوند را دیدند و اعمال عجیب او را در لجه ها. ۵۲ او گفت پس باد تند را وزنید و امواج آن را برافراشت. ۶۲ به آسمانها بالا رفتند و به لجه ها فرود شدند و جان ایشان از سختی گذاخته گردید. ۷۲ سرگوکان گشته، مثل مستان افغان و خیزش شدند و عقل ایشان تمام حیران گردید. ۸۲ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردن و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید. ۹۲ طوفان را به آرامی ساکت ساخت که موجهای ساکن گردید. ۳ پس مسرور شدنندزیوا که آسایش یافتند و ایشان را به بندر مراد ایشان رسانید. ۱۳ پس خداوند را به سبب رحمتش تشكرنماید و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم. ۲۳ و او را در مجمع قوم متعال بخوانند و در مجلس منسایخ او را تسبیح بگوید. ۳۳ او نهار را به پادشاه مبدل کرد و چشمهاش آب را به زمین شنید. ۴۳ و زمین بارور را نیز به شوره زار، به سبب شرارت ساکنان آن. ۵۳ پادیه را به دریاچه آب مبدل کرد و زمین خشک را به چشمهاش آب. ۶۳ و گرسنگان را در آنجا ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند. ۷۳ و مزرعه ها کاشتند و تاکستانها غرس نمودند و به مخاطر ایشان، عهد خود را به یاد آورد و در کثرت رحمت خویش بازگشت

حاصل غله به عمل آوردن. ۸۳ و ایشان را برکت داد تا به غایت کثیر شدند و بهایم ایشان را نگذارد کم شوند. ۹۳ و باز کم گشتند و ذلیل شدند، از ظلم و شقاوت و حزن. ۹۴ ذلت را بر روسا می برد و ایشان را در بادیهای که راه ندارد آواره می سازد. ۹۴ اما مسکین را از مشقتیش برمی افزوذ و قبیله‌ها را مثل گله هایرایش پیدا می کند. ۹۴ صالحان این را دیده، شادمان می شوند و تمامی شرارت دهان خود را خواهد بست. ۹۴ کیست خردمند تا بدین چیزهای فکر نماید؟ که ایشان رحمت‌های خداوند را خواهند فهمید.

۸۰۱ سرود و مزمور داود ای خدا دل من مستحکم است. من خواهم سراید و ترنم خواهم نمودو جلال من نیز. ۲ ای عود و بربط بیدار شوید! من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد. ۳ ای خداوند، تو را در میان قوهای حمد خواهم گفت و در میان طایفه‌ها تو را خواهم سراید. ۴ زیرا که رحمت توطیم است، فوق آسمانها! و راستی تو تا افلاک می رسید! ۵ ای خدا، بر فوق آسمانها متعال باش و جلال تو بر تمامی زمین! عتا محبوبان تو خلاصی پایند. به دست راست خود نجات ده و مرا اجابت فرام. ۷ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است، پس وجود خواهم نمود. شکیم را تقسیم می کنم و ولدی سکوت را خواهم پیمود. ۸ جلعاد از آن من است و منسی از آن من. و افریم خود سر من. و پهلوها عصای سلطنت من. ۹ مواب طرف شست و شوی من است، و بر ادوم تعلین خود را خواهمندآخت و بر فلسطین فخر خواهم نمود. ۱۰ کیست که مرا به شهر حصین درآورد؟ کیست که مرا به ادوم رهبری نماید؟ ۱۱ آیا نه توای خدا که ما را ترک کرده‌ای؟ و توای خدا که بالشکرهای ما بیرون نمی آیی؟ ۲۱ ما را بر دشمن امداد فرما، زیرا که مدد انسان باطل است. ۲۱ در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد و او دشمنان مارا پایمال خواهد نمود.

۱۱ مزمور داود یهوه به خداوند من گفت: «به دست راست من پیشین تا دشمنان را پای انداز تو سازم.» ۲ خداوند عصای قوت تو را از چیهون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن. ۳ قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبریعی می پاشند. در زیتهای قدوسیت، شیشم جوانی تو از رحم صحرگاه برای توست. ۴ خداوند قسم خوده است و پشیمان نخواهد شد که «تو کاهن هستی تا ابدالاً باد، به رته ملکصدق.» ۵ خداوند که به دست راست توست؛ در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد داد. ۶ در میان امها داوری خواهد کرد. از لاشها پر خواهد ساخت و سر آنها را درزیم و سیع خواهد کوید. ۷ از نهر سر راه خواهد نوشید. بنابراین سر خود را برخواهداشت.

۱۱۱ هللویاه! خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت، در مجلس راستان و در جماعت. ۲ کارهای خداوند عظیم است، و همگانی که به آنها رغبت دارند در آنها فتیش می کنند. ۳ کار او جلال و کبریایی است و عدالت وی پایدار تا ابدالاً باد. ۴ یادگاری برای کارهای خود عجیب خود ساخته است. خداوند کریم و رحیم است. ۵ ترسندگان خود را رزق نیکوکاره است. عهد خویش را به یاد خواهد داشت تا بدل‌الاً باد. ۶ قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است تا میراث امها را بیداشان عطا فرماید. ۷ کارهای دستهایش راستی و انصاف است و جمیع فرایض وی امین. ۸ آنها پایدار است تا ابدالاً باد. در راستی و استقامت کرده شده. ۹ فدایی برای قوم خود فرستاد و عهد خویش را تا ابد امر فرمود. نام او قدوس و مهیب است. ۱۰ ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است تا ابدالاً باد.

۲۱۱ هللویاه! خوشحال کسی که از خداوند می ترسد و در وصایای او بسیار رغبت دارد. ۲ ذریش در زمین زورآور خواهند بود. طبقه راستان مبارک خواهند شد. ۳ توانگری و دولت در خانه او خواهد بود و عدالت شا به ابد پایدار است. ۴ نور برای راستان در تاریکی طلوع می کند. او کریم و رحیم و عادل است. ۵ فرخنده است شخصی که رئوف و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را به انصاف استواره می دارد. ۶ زیرا که تا به ابد جنیش نخواهد

پایش! ۷ زیرا که دهان شرارت دهان فرب را بر من گشوهاند، و به زبان دروغ برمی سخن گفته‌اند. ۸ به سخنان کیهه مرا احاطه کرده‌اند و بی سبب با من جنگ نموده‌اند. ۹ به عوض محبت من، با من مخالفت می کنند و اما من دعا. ۱۰ و به عوض نیکوکری به من بدی کرده‌اند. و به عوض محبت، عداوت نموده. ۱۱ مردی شیر را بر بگمار، و دشمن بدهست راست او بایستد. ۱۲ هنگامی که در محکمه بیاید، خطا کار بیرون آیدو دعای او گناه بشود. ۱۳ ایام عمرش کم شود و منصب او را دیگری ضبط نماید. ۱۴ فرزندان او ویم بشوند و زوجه وی بیوه گردد. ۱۵ و فرزندان او آواره شده، گدایی بکنند و از خرابه‌های خودقوت را بچویند. ۱۶ طلکار تمامی مایمیلک او را ضبط نماید و اجنبیان محبت او را تاراج کنند. ۱۷ کسی نباشد که بر او رحمت کند و بر پیمان وی احتجی رافت ننماید. ۱۸ ذریت وی مقطع گردند و در طبقه بعد نام ایشان محو شود. ۱۹ عصیان پدرانش نزد خداوند به یاد آورده شودو گناه مادرش محو نگردد. ۲۰ و آنها در مدنظر خداوند دائم بماند تا یادگاری ایشان را از زمین ببرد. ۲۱ زیرا که رحمت نمونن را به یاد نیاورد، بلکه بر قبیر و مسکین جفا کرد و بر شکسته دل تالو را به قتل رساند. ۲۲ چون که لعنت را دوست می داشت بدو رسیده و چون که برکت راشی خواست، از او دور شده است. ۲۳ و لعنت را مهل رهای خود در برگرفت و مثل آب به شکمش درآمد و مثل روغی در استخوانهای وی. ۲۴ پس مثل جامه‌ای که او را می پوشاند، و چون

خورد. مرد عادل تا به ابد مذکور خواهد بود. ۷ از خبر بدنخواهد ترسید. دل او پایدار است و بر خداوند توکل دارد. ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسیدتا آرزوی خویش را بر دشمنان خود بییند. ۹ بذل نموده، به فقرا بخشدیده است؛ عدالتش تا به ابدپایدار است. شاخ او با عزت افراده خواهد شد. ۱۰ شریف این را دیده، غصبنیاک خواهد شد. دندهای خود را فشرده، گداخته خواهد گشت. آرزوی شریان زایل خواهد گردید.

۳۱۱ هللویاه! ای بندگان خداوند، تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوایید. ۲ نام خداوند مبارک باد، از الان تا ابدالاپاد. ۳ از مطلع آفتاب تا مغرب آن، نام خداوند را تسبیح خوانده شود. ۴ خداوند برجمعی امتهای متعال است و جلال وی فرق آسمانها. ۵ کیست مانند یهوه خدای ما که بر اعلی علیین نشسته است؟ ۶ و متواضع می شود تا ظرفناید بر آسمانها و بر زمین. ۷ که مسکین را از خاک برمی دارد و فقیر را از مزبله برمهی افراد. ۸ تالو را با بزرگان پنشاند یعنی با بزرگن قوم خویش. ۹ زن نازد را خانه نشین می سازد و مادر فرحتاک فرزندان. هللویاه!

۴۱۱ وقی که اسرائیل از مصر بیرون آمدند، و خاندان یعقوب از قوم اجنی زبان، ۲ بهودا مقدس او بود و اسرائیل محل سلطنت وی. ۳ دریا این را بدید و گریخت واردن به عقب برگشت. ۴ کوهها مثل قوچها به جست درآمدند و تلها مثل بره های گله. ۵ ای دریاون را چه شد که گریختی؟ و ای اردن که به عقب برگشتی؟ ۶ ای کوهها که مثل قوچها به جست درآمدید و ای تلها که مثل بره های گله. ۷ ای زمین از حضور خداوند متزلزل شو و از حضور خدای یعقوب. ۸ که صخره را دریاچه آب گردانید و سنج خارا را چشممه آب.

۷۱۱ ای جمیع امتهای خداوند را تسبیح بخوانید! ای تمامی قبایل! او را حمد گویید! ۲ زیوا که رحمت او بر ما عظیم است و راستی خداوند تا ابدالاپاد. هللویاه!

۸۱۱ خداوند را حمد گویید زیوا که نیکوست و رحمت او تا ابدالاپاد است. ۲ اسرائیل بگویند که «رحمت او تا ابدالاپاد است.» ۳ خاندان هارون بگویند که «رحمت او تا ابدالاپاد است.» ۴ ترسندگان خداوند بگویند که «رحمت او تا ابدالاپاد است.» ۵ در تیگی یاه را خوانند. یاه مرا اجابت فرموده، در جای وسیع آورده. ۶ خداوند با من است، پس نخواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟ ۷ خداوند برایم از مددکاران من است. پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را خواهم دید. ۸ به خداوند پنهان بردن بهتر است از توکل نمودن بر آدمیان. ۹ به خداوند پنهان بردن بهتر است از توکل نمودن بر امیران. ۱۰ جمیع امتهای مرا احاطه کردند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد. ۱۱ مرا احاطه کردند و دور مرماگرفند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد. ۲۱ مثیل زیورها مرا احاطه کردند و مثل آتش خارها خاموش شدند. زیوا که به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد. ۳۱ بر من سخت هجوم آوردی تا یافتم، لیکن خداوند مراجعت نمود. ۴۱ خداوند قوت و سرود من است و نجات من شده است. ۵۱ آواز ترنم و نجات درخیمه های عادلان است. دست راست خداوند باشجاعت عمل می کند. ۶۱ دست راست خداوند متعال است. دست راست خداوند با شجاعت عمل می کند. ۷۱ نمی میرم بلکه زیست خواهم کرد و کارهای یاه را ذکر خواهم نمود. ۸۱ یاه مرا به شدت تبیه نموده، لیکن مرا به موت نسپرده است. ۹۱ دروازه های عدالت را برای من پگشایید! به آنها داخل شده، یاه را حمد خواهم گفت. ۱۰ دروازه خداوند این است. عادلان بدان داخل خواهند شد. ۱۲ تو را حمد می گویند زیوا که

۵۱۱ ما را نی، ای خداوند! ما را نی، بلکه نام خود را جلال ده! به سبب رحمت و به سبب راستی خویش. ۲ امتهای چرا جاگویند که «خدای ایشان الان کجاست؟» ۳ امادخانی ما در آسمانهاست. آنچه را که اراده نموده به عمل آورده است. ۴ بتهای ایشان نقره و طلاست، از صنعت دستهای انسان. ۵ آنها را دهان است و سخن نمی گویند. آنها را چشمهاست و نمی بینند. ۶ آنها را گوشهاست و نمی شنوند. آنها را بینی است و نمی بینند. ۷ دستها دارند و لمس نمی کنند. و پایهای و راه نمی روند. و به گلوی خودتنطق نمی نمایند. ۸ سازندگان آنها مثل آنهاستند، و هر که بر آنها توکل دارد. ۹ ای اسرائیل بر خداوند توکل نماید. او معافون و سپر ایشان است. ۱۰ ای خاندان هارون بر خداوند توکل نماید. او معافون و سپر ایشان است. ۱۱ ای ترسندگان خداوند، بر خداوند توکل نماید. او معافون و سپر ایشان است. ۲۱ خداوند ما را به یادآورده، برکت می دهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد، چه کوچک و چه بزرگ. ۴۱ ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد، چه کوچک و چه بزرگ. ۵۱ خداوند شما را ترقی خواهد داد، شما و فرزندان شما را. ۶ شمامبارک خداوند هستید که آسمان و زمین را آفرید. ۶ آسمانها، آسمانهای خداوند است و اما زمین را به بنی آدم عطا فرمود. ۷۱ مردگان نیستند که یاه را تسبیح می خواهند؛ و نه آناتی که به خاموشی فرو می روند. ۸۱ لیکن ما یاه را مبارک خواهیم خواهد، از الان و تا ابدالاپاد. هللویاه!

مراجابت فرموده و نجات من شده‌ای. ۲۲ سنتگی راکه معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است. ۳۲ این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است. ۴۲ این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجود و شادی خواهی نمود. ۵۲ آمادی خداوند نجات بیخش! آمادی خداوند سعادت عطا فرمای! ۶۲ متبارک باد او که به نام خداوندیم آید. شما را از خانه خداوند برگ می‌دهیم. ۷۲ یهوه خدایی است که ما را روش ساخته است. ذیبحه را به رسماً نهاده براشخهای قربانگاه بینید. ۸۲ تو خدای من هستی تو، پس تو را حمدیم گوییم. خدای من، تو را متعال خواهی خواند. ۹۲ خداوند را حمد گوید زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابدالاًبد است.

۹۱۱ اخوشایه‌حال کاملان طریق که به شریعت خداوند سالگند. ۱ خوشایه‌حال آنانی که شهادات او را حفظ می‌کنند و به تمایی دل او را می‌طلبند. ۲ کچ روی نیز نمی‌کنند و به طریق‌های وی سلوک می‌نمایند. ۴ تو صایای خود را امر فرموده‌ای تا آنها را تمام نگاه داریم. ۵ کاش که راههای من مستحکم شودتا فرایض تو را حفظ کنم. ۶ آنگاه خجل نخواهم شد چون تمام اولر تو را در مدنظر خود دارم. ۷ تو را به راستی دل خواهم گفت چون داورهای عدالت تو را آموخته شوم. ۸ فرایض تو را نگاه کرده‌اند. ۹ این در مصیبتنم است زیرا قول تو را زنده ساخت. ۱۵ متکبران مرا بسیار استهزا کرند، لیکن از شریعت تو رو نگرانیدم. ۲۵ خداوندانه داورهای تو را از قدمی به یاد آوردم و خوبیش را متنسلی دارم. ۳۵ حدت خشم مرا در گرفه است، به سبب شریانی که شریعت تو را ترک کرده‌اند. ۴۵ فرایض تو سرودهای من گردید، در خانه غربت من. ۵۵ ای خداوندانم نام تو را در شب به یاد آوردم و شریعت تو را نگاه داشتم. ۶۵ این بهره من گردید، زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم. ۷۵ خداوند نصیب من است. ۸۵ گفتم که کلام تو رانگاه خواهم داشتم. ۹۵ رضامندی تو را به تمایی دل خود طلبیدم. به حسب کلام خود بر من رحم فرمای. ۹۵ راههای خود تفکر کرد و پایهای خود را به شهادات تو مایل ساختم. ۶۰ شناوریم و درنگ نکردم تا اولر تو را نگاه دارم. ۱۶ رسماً نهاده شریان مرا احاطه کرد، لیکن شریعت تو را فراموش نکرد. ۲۶ در نصف شب برخاستم تو را حمد گوییم برازی داورهای عدالت تو. ۳۶ من همه ترسندگان را رفق هستم، و آنانی را که وصایای تو را نگاه می‌دارند. ۴۶ ای خداوند زمین از رحمت تو پر است. فرایض خودرا به من بیاموز. ۵۶ با بندۀ خود احسان نمودی، ای خداوند موافق کلام خوبیش. ۶۶ خردمندی نیکو و معرفت را به من بیاموز زیرا که اولر تو ایمان آوردم. ۷۶ قبل از آنکه مصیب را بیین من گمراه شدم لیکن الان کلام تو را نگاه داشتم. ۸۶ تو نیکو هستی و نیکویی می‌کنی. فرایض خود را به من بیاموز. ۹۶ متکبران بر من دروغ بستند. و اما من به تمایی دل وصایای تو را نگاه داشتم. ۷۰ دل ایشان مثل پیه فره است. و اما من در شریعت تو تلذذمی بایم. ۱۷ من نیکو است که مصیب را دیدم، تا فرایض تو را بیاموز. ۲۷ شریعت دهان تو برازی من بهتر است از هزاران طلا و نقره. ۳۷ دستهای تو مرا ساخته و آفریده است. مرفقیم گردن تا اولر تو را بیاموز. ۴۷ ترسندگان توجون مرا بینند شادمان گرددند زیرا به کلام تو امیدوار هستم. ۵۷ ای خداوند دانسته‌ام که داورهای تو عدل است، و برق مرا مصیب داده‌ای. ۶۷ پس رحمت تو برازی من بیاموز. ۷۷ موافق کلام تو با بندۀ خوبیش. ۷۷ رحمت‌های تو به من برسد تا زنده شوم زیرا که شریعت تو تلذذمن است. ۸۷ متکبران خجل شوند زیرا به دروغ من اذیت رسانیدند. و اما من در وصایای تو تفکرمی کنم. ۹۷ ترسندگان تو به من رجوع کنند و آنانی که شهادات تو را می‌دانند. ۸۰ دل من در فرایض تو کامل شود، تا خجل نشوم. ۱۸ چشمان من برازی نجات تو کاهیده می‌شود. لیکن به کلام تو امیدوار هستم. ۲۸ چشمان من برازی کلام تو تار گردیده است و می‌گوییم کی متنسلی خواهی داد. ۳۸ زیرا که

بنابراین، همه وصایای تو را در هر چیز راست می‌دانم، و هر راه دروغ را مکروه می‌دارم. ۴۲۱ شهادات تو عجیب است. این سبب جان من آنها را نگاه می‌دارد. ۴۲۱ کشف کلام تو نوری بخشد و ساده دلان را فهیم می‌گردد. ۴۲۱ دهان خود را نیکو باز کرده، نفس زدم زیوا که مشتاق وصایای تو بودم. ۴۲۱ بر من نظر کن و کرم فرما، برجسب عادت تو به آنایی که نام تو را دوست می‌دارند. ۴۲۱ قدم های مرا در کلام خودت پایدار ساز، تا هیچ بدبی بر من تسلط نیابد. ۴۲۱ مرا از ظلم انسان خلاصی ده، تا وصایای تو را نگاه دارم. ۴۲۱ روی خود را بر بندۀ خود روش ساز، و فرایض خود را به من بیاموز. ۴۲۱ نهنهای آب از چشممان جاری است زیوا که شریعت تو را نگاه نمی‌دارند. ۴۲۱ شهادات خود را به راستی امر فرمودی و به داوریهای تو راست است. ۴۲۱ شهادات خود را به راستی امر فرمودی و به امانت الى نهایت. ۴۲۱ غیرت من مرا هلاک کرده است زیوا که دشمنان من کلام تو را فرموش کرده‌اند. ۴۲۱ کلام تو بی نهایت مصافی است و بندۀ تو آن را دوست می‌دارد. ۴۲۱ من کوچک و حقیر هستم، اما وصایای تو را فرموش نکرم. ۴۲۱ عدالت تو عدل است تا ابدالاًباد و شریعت تو راست است. ۴۲۱ تکّی و ضيق مرا درگفته است، اما اوامر تو تلذذ من است. ۴۲۱ شهادات تو عادل است تا ابدالاًباد. مرا فهیم گردن تا زندۀ شوم. ۴۲۱ به تمامی دل خوانده‌ام، پس مرا نجات ده. و شهادات تو را نگاه دارم! ۴۲۱ تو را خوانده‌ام، پس مرا نجات ده. و شهادات تو را نگاه خواهم داشت. ۴۲۱ بر طلوع فجر سبقت جسته، استغاثه کردم، و کلام تو را انتظار کشیدم. ۴۲۱ چشممان بر پاسهای شب سبقت جست، تا در کلام تو تفکر ننمایم. ۴۲۱ به حسب رحمت خود آواز مرا بشنو. ای خداوند موقن داوریهای خودم را زندۀ ساز. ۴۲۱ آنایی که دری بخاشت می‌روند، نزدیک می‌ایند، و از شریعت تو دوریم بنشند. ۴۲۱ ای خداوند تو نزدیک هستی و جمیع اوامر تو راست است. ۴۲۱ شهادات تو را از زمان پیش دانسته‌ام که آنها را بنیان کرده‌ای تا بدل‌اًباد. ۴۲۱ بر مذلت من نظر کن و مرا خلاصی ده زیوا که شریعت تو را فرموش نکرده‌ام. ۴۲۱ در دعوی من دادرسی فرموده، مرا نجات ده و به حسب کلام خوش مرا زندۀ ساز. ۴۲۱ نجات او شریون دور است زیوا که فرایض تو را نمی‌طلبدن. ۴۲۱ ای خداوند، رحمت های تو بسیار است. به حسب داوریهای خود مرا زندۀ ساز. ۴۲۱ چفاکنندگان و خصمان من بسیارند. اما از شهادات تو رو بزنگه داشتم. ۴۲۱ خیانت کاران را دیدم و مکروه داشتم زیوا کلام تو را نگاه نمی‌دارند. ۴۲۱ بین که وصایای تو را دوست می‌دارم. ای خداوند، به حسب رحمت خود مازانده ساز! ۴۲۱، جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری عدالت تو ابدالاًباد است. ۴۲۱ سروران بی جهت بر من جفا کردن. اما دل من از کلام تو ترسان است. ۴۲۱ من در کلام تو شادمان هستم، مثل کسی که غنیمت و افرا پیدانمده باشد. ۴۲۱ از دروغ کراحت و نفرت دارم. اما شریعت تو را دوست می‌دارم. ۴۲۱ هر روز تو راهفت مرته تسبیح می‌خوانم، برای داوریهای عدالت تو. ۴۲۱ آنایی را که شریعت تو را دوست می‌دارند، سلامتی عظیم است و هچ‌چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد. ۴۲۱ ای خداوند، برای نجات تو امیلوار هستم و اوامر تو را بجا می‌آورم. ۴۲۱ جان من شهادات تو را نگاه داشته است و آنها ری نهایت دوست می‌دارم. ۴۲۱ وصایا و شهادات تو را نگاه داشته‌ام زیوا که تمام طرقهای من در مدد نظر تو است. ۴۲۱ ای خداوند، فریاد من به حضور تو برسد. به حسب کلام خود مرا فهیم گردن. ۴۲۱ نجات من به حضور تو برسد. به حسب کلام خود مرا خلاصی ده. ۴۲۱ بنابراین، اوامر تو را دوست می‌دارم، زیادتر از طلا و زر خالص. ۴۲۱

مثل مشک در دودگردیده‌ام. لیکن فرایض تو را فراموش نکرده‌ام. ۴۲۱ چند است روزهای بندۀ تو؟ و کی بر جفاکنندگانم داوری خواهی نمود؟ ۴۲۱ متکبران برای من حفرها زند زیوا که مواقع شریعت تو نیستند. ۴۲۱ تمامی اوامر تو امین است. بر من ناحق جفا کردن. پس مرا امداد فرمایم. ۴۲۱ نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند. اما من وصایای تو را ترک نکردم. ۴۲۱ ای حسب رحمت خود مرا زندۀ ساز تا شاهدات دهان تو را نگاه دارم. ۴۲۱ ای خداوند کلام تو را آدم‌آباد در آسمانها پایدار است. ۴۲۱ ای داوریهای تو را نسلا بعد نسل است. زمین را آفریده‌ای و پایدار می‌ماند. ۴۲۱ براز شریعت تو تا امروز ایستاده‌اند زیوا که همه بندۀ تو هستند. ۴۲۱ اگر شریعت تو تا تلذذ من نمی‌بود، هر آینه در مذلت خود هلاک می‌شدم. ۴۲۱ وصایای تو را به ابد فراموش نخواهم کردن زیوا به آنها مرا زندۀ ساخته‌ای. ۴۲۱ من از آن توهشم مرا نجات ده زیوا که وصایای تو را طلبیم. ۴۲۱ شریون برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند. لیکن در شهادات تو تامل می‌کنم. ۴۲۱ براز هر کمالی انتهایی دیدم، لیکن حکم توی نهایت وسیع است. ۴۲۱ شریعت تو را قدر دوست می‌دارم. ۴۲۱ اوامر تو مرا از دشمنان حکیم تر ساخته است زیوا که همیشه نزد من می‌باشد. ۴۲۱ از جمیع معلمان خود فهیم تر شدم زیوا که وصایای شهادات تو تفکر من است. ۴۲۱ از مشایخ خردمندانتر شدم زیوا که وصایای شهادات تو را نگاه داشتم. ۴۲۱ پایهای خود را بر زندگانی داشتم تا آن که کلام تو را حفظ کنم. ۴۲۱ از داوریهای تو رو بزنگه داشتم، زیوا که تو مرا تعلیم دادی. ۴۲۱ کلام تو به مذاق من چه شیرین است و به دهان از عسل شیرین تر. ۴۲۱ از وصایای تو خطفت را تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه می‌دارم. ۴۲۱ کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است. ۴۲۱ قسم خوردم و آن را لفوا خواهم نمود که داوریهای عدالت تو را نگاه خواهم داشت. ۴۲۱ بسیار ذلیل شده‌ام. ای خداوند، مواقع کلام خود مرا زندۀ ساز! ۴۲۱ ای خداوند هدایای تبریعی دهان مرا منظور فرما و داوریهای خود را به من بیاموز. ۴۲۱ جان من همیشه در کف من است، لیکن شریعت تو را فرموش نمی‌کنم. ۴۲۱ شریون برای من دام گذاشته‌ام، اما از وصایای تو گمرا نشدم. ۴۲۱ شهادات تو را تا به ابد میراث خود ساخته‌ام که آنها شادمانی دل من است. ۴۲۱ دل خود را برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم، تا بدل‌اًباد و تا نهایت. ۴۲۱ مردمان دو رو را مکروه داشتم، لیکن شریعت تو را دوست می‌دارم. ۴۲۱ ستر و سیر من تو هستی، به کلام تو انتظار می‌کشم. ۴۲۱ ای بدکاران، از من دور شوید! و اوامر خدای خوش را نگاه خواهم داشت. ۴۲۱ مرا به حسب کلام خود تایید کن تا زندۀ شوم و از امید خود خجل نگردم. ۴۲۱ مرا تقویت کن تا رستگار گردم و بفرایض تو دائم نظر نمایم. ۴۲۱ همه کسانی را که از فرایض تو گمراه شده‌اند، حقیر شمرده‌ای زیوا که مکر ایشان دروغ است. ۴۲۱ جمیع شریون زمین را مثل درد هلاک می‌کنند. بنابراین شهادات تو را دوست می‌دارم. ۴۲۱ موی بدن من از خوف تو برسخاسته است و از داوریهای تو ترسیدم. ۴۲۱ داد و عدالت را به جا آوردم. مرا به ظلم کشندگانم تسلیم منما. ۴۲۱ برای سعادت بندۀ خود ضامن شو تا متکبران بر من ظلم نکنند. ۴۲۱ چشممان برای نجات تو تار شده است و برای کلام عدالت تو. ۴۲۱ بندۀ خوبی مواقع رحمانیت عمل نمایم و فرایض خود را به من بیاموز. ۴۲۱ من بندۀ تو هستم. مرا فهیم گردن تا شاهدات تو را دانسته باشم. ۴۲۱ وقت است که خداوند عمل کند زیوا که شریعت تو را باطل نموده‌اند. ۴۲۱ بنابراین، اوامر تو را دوست می‌دارم، زیادتر از طلا و زر خالص. ۴۲۱

لیهای من حمد تو را جاری کنند زیرا فرایض خود را به من آموخته‌ای.
۲۷۱ زیان من کلام تو را بسراید زیوا که تمام اولمر تو عدل است.
دست تو برای اعانت من بشود زیوا که وصایای تو را برگویید.
۴۷۱ ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده‌ام و شریعت تو تلذذ من است.
۵۷۱ ای خان من زنده شود تو را تسبیح بخواهد و داوریهای تو معاون من باشد.
۶۷۱ مثل گوستنده گم شده، آواره گشتم. بنده خود را طلب نما، زیوا که اولمر تو
را فراموش نکردم.

۴۲۱ سرود درجات از داود اگر خداوند با ما نمی‌بود، اسرائیل الان
بگوید؛ ۲ اگر خداوند با مانمی بود، وقی که آدمیان با ما مقاومت نمودند،
۳ آنگاه هر آینه ما را زنده فرو می‌برند، چون خشن ایشان بر ما افروخته بود.
۴ آنگاه آنها ما را غرق می‌کرد و نهشها بر جان ما می‌گذشت. ه آنگاه آنهای
پر زور، از جان ما می‌گذشت. ۶ مبارک باد خداوند که ما را شکار برای
دندانهای ایشان نساخت. ۷ جان ما مثل مرغ از دام صیادان خلاص شد.
دام گسته شد و ما خلاصی یافتیم. ۸ اعانت ما به نام یهوه است، که
آسمان و زمین را آفرید.

۵۲۱ سرود درجات آنانی که بر خداوند توکل دارند، مثل کوه صهیون‌اند
که جنبش نمی‌خورد و پایدار است تا ابدالاًباد. ۲ کوههای گرد اورشلیم
است؛ و خداوند گردگرد قوم خود، از الان و تا ابدالاًباد است. ۳ زیوا که
عصای شریون بر نصیب عادلان قوار نخواهد گرفت، میادا عادلان دست خود
را به گناه دارای کنند. ۴ ای خداوند به صالحان احسان فرم و به آنانی که
راست دل می‌باشند. ۵ و اما آنانی که به راههای کج خود مایل می‌باشند،
خداوند ایشان را با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامتی بر اسرائیل باد.

۶۲۱ سرود درجات چون خداوند اسریان صهیون را بازآورد، مثل خواب
بینندگان شدیم. ۲ آنگاه دهان ما از خنده پر شد و زبان ما از تنem. آنگاه در
میان امتهای گفتند که «خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده است.» ۳
خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است که از آنها شادمان هستیم. ۴ ای
خداوند اسریان ما را بایز آور، مثل نهرها در جنوب. ۵ آنانی که با اشکهای
کاراند، با تنem درو خواهد نمود. ۶ آنکه با گریه بیرون می‌رود و تخم برای
زروعت می‌برد، هر آینه با تنem خواهد برگشت و یافه‌های خویش را خواهد
آورد.

۷۲۱ سرود درجات از سلیمان اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنایانش
زحمت بی‌فایده می‌کشد. اگر خداوند شهر را پاسیانی نکند، پاسیان
بی‌فایده پاسیانی می‌کنند. ۲ بی‌فایده است که شماماصیب زود برمی‌خزید و
شب دیر می‌خوابید و نان مشقت را می‌خوبید. همچنان محبوبان خویش را
خواب می‌خواهند. ۳ اینک پسران میراث از جانب خداوند می‌باشند و ثمره
رحم، اجرتی ازولست. ۴ مثل تیرها در دست مرد زور آور، همچنان هستند
پسران جوانی. ۵ خوشبحال کسی که ترکش خود را از ایشان پر کرده است.
خجل نخواهند شد بلکه با دشمنان، در دروازه سخن خواهند راند.

۸۲۱ سرود درجات خوشبحال هر که از خداوندی ترسد و بر طرق
های او سالک می‌باشد. ۲ عمل دستهای خود را خواهی خورد. خوشبحال
تو و سعادت با تو خواهد بود. ۳ زن تومل مو بارلو ره اطراف خانه
تو خواهد بود و پسرانت مثل نهالهای زیتون، گردگرد سفره تو. ۴ اینک
همچنین مبارک خواهد بود کسی که از خداوند می‌ترسد. ۵ خداوند تو را از
صهیون برکت خواهد داد، و در تمام ایام عمرت سعادت اورشلیم را خواهی
دید. ۶ پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد.

۹۲۱ سرود درجات چه بسیار از طفویلیم مرآ اذیت رسانیدند. اسرائیل
الان بگوید؛ ۲ چه بسیار از طفویلیم مرآ اذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب

۲۱ سرود درجات نزد خداوند در تنگی خود فریاد کردم و مرآ اجابت
فرمود. ۲ ای خداوند جان مرآ خلاصی ده از لب دروغ و از زیان حیله گر.
۳ چه چیز به تو داده شود و چه چیز بر توانفروه گردد، ای زیان حیله گر؟ ۴
تبرهای تیزجاران با اخنگهای طاق! ۵ وای بر من که در ماشک مایا گزیده‌ام
و در خیمه های قیدار ساکن شده‌ام. ۶ چه طویل شدستکوت جان من با
کسی که سلامتی را دشمن می‌دارد. ۷ من از اهل سلامتی هستم، لیکن
چون سخن می‌گویم، ایشان آمده جنگ می‌باشند.

۱۲۱ سرود درجات چشمان خود را به سوی کوههای برمی افرازم، که از
آنجا اعانت من می‌آید. [ترجمه درست این آیه اینست: «چشمان خود را
بسوی کوهها برمی افرازم. اعانت من از کجا می‌آید؟»] ۲ اعانت من از
جانب خداوند است، که آسمان و زمین را آفرید. ۳ و نخواهد گذاشت که
پای تو لغزش خورد. او که حافظ توست نخواهد خواهد بود. ۴ اینک او که
حافظ اسرائیل است، نمی‌خواهد و به خواب نمی‌رود. ۵ خداوند حافظ تو
می‌باشد. خداوند به دست راست سایه تو است. ۶ آفتاب در روز به تو
اذیت نخواهد رسانید و نه ماهتاب در شب. ۷ خداوند تو را هر بدی نگاه
می‌دارد. او جان تو را حفظ خواهد کرد. ۸ خداوند خروج و دخوت را نگاه
خواهد داشت، از الان و تا ابدالاًباد.

۲۲۱ سرود درجات از داود شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند:
«به خانه خداوند برویم.» ۲ پایهای ما خواهد ایستاد، به اندرون دروازه های
تو، ای اورشلیم! ۳ ای اورشلیم که بنا شده‌ای مثل شهری که تمام با هم
پیوسته باشد، ۴ که بدان‌اسپاط بالا می‌روند، یعنی اسپاط یاه، تا شهادت
باشد برای اسرائیل و تا نام یهوه را تسبیح بخوانند. ۵ زیوا که در آنجا
کریسیهای داوری بر پاشده است، یعنی کریسیهای خاندان داود. ۶ برای
سلامتی اورشلیم مسالت کنید. آنانی که تو را دوست می‌دارند، خجسته
حال خواهند شد. ۷ سلامتی در باره های تو باشد، و رفاهیت در قصرهای
تو. ۸ به مخاطر برادران و بیان خویش، می‌گوییم که سلامتی بر تو باد.
به مخاطر خانه یهوه خدای ما، سعادت تو را خواهم طلبید.

۳۲۱ سرود درجات به سوی تو چشمان خود را برمی افرازم، ای که بر
آسمانها جلوس فرموده‌ای! ۲ اینک مثل چشمان غلامان به سوی آقایان خود،
و مثل چشمان کبیزی به سوی خاتون خویش، همچنان چشمان ما به سوی
یهوه خدای ماست تا بر ما کرم بفرماید. ۳ ای خداوند بر ما کرم فرما، بر ما
کرم فرما زیراجچه بسیار از اهانت پر شده‌ام. ۴ چه بسیار جان مایر شده
است، از استهزه‌ای مستریحان و اهانت متکبران.

نیامدند. ۳ شیار کنندگان بر پشت من شیار کردند، و شیارهای خود را درازنمودند. ۴ اما خداوند عادل است و بدهای شریون را گرسخت. ۵ خجل و برگوگانیه شوند همه کسانی که از صهیون نفرت دارند. ۶ مثل گیاه بر پشت باهاباشند، که پیش از آن که آن را چیزیند می خشکد. ۷ که درونه دست خود را از آن پر نمی کند و نه دسته بند آغوش خود را. ۸ و راهگذار نمی گوید برکت خداوند بر شما باد. شما را به نام خداوند مبارک می خوانیم.

۴۳۱ سرود درجات هان خداوند را مبارک خوانید، ای جمیع بندگان خداوند که شبانگاه درخانه خداوند می ایستید! ۲ دستهای خود را به قدس برافرازید، و خداوند را مبارک خوانید. ۳ خداوند که آسمان و زمین را آفرید، تو را از صهیون برکت خواهد داد.

۵۳۱ هللویاه، نام خداوند را تسبیح بخواهید! ای بندگان خداوند تسبیح بخواهید! ۲ ای شما که در خانه خداوندمی ایستید، در صحن های خانه خدای ما. ۳ هللویاه، زیرا خداوند نیکو است! نام او را بسرازید زیرا که دلپسند است. ۴ زیرا که خداوند یعقوب را برای خود برگوید، و اسرائیل را به جهت ملک خاص خویش. ۵ زیرا می دانم که خداوند بزرگ است و خداوند ما برتر است از جمیع خدایان. ۶ هر آنچه خداوند خواست آن را کرد، در آسمان و در زمین و در دریا و در همه لجه ها. ۷ اینها را از اقصای زمین بر می آورد و بر قوها را برای باران می سازد و بادها را از مخزنها خویش بیرون می اورد. ۸ که نخست زادگان مصرا کشته، هم از انسان هم از بهایم. ۹ آیات و معجزات را در وسط توابع مصر فرستاد، بر فرعون و بر جمیع بندگان وی. ۱۰ که امتهای سپاهارا زد و پادشاهان عظیم را کشت. ۱۱ سیحون پادشاه اموریان و عورج پادشاه باشان و جمیع ممالک کتعان را. ۲۱ و زمین ایشان را به میراث داد، یعنی به میراث قوم خود اسرائیل. ۲۱ ای خداوند، نام توست تا ابدالاپاد؛ وای خداوند، یادگاری توست تا جمیع طبقات. ۲۱ زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد نمودو بر بندگان خویش شفقت خواهد فرمود. ۵۱ پنهان امها طلا و نقره می باشد، عمل دستهای انسان. ۷۱ اعدهای دارند و سخن نمی گویند؛ چشمان دارند و نمی بینند؛ ۷۱ گوششاداند و نمی شوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفسم نیست. ۸۱ سازندگان آنها مثل آنها می باشند و هر که بر آنها توکل دارد. ۹۱ ای خاندان اسرائیل، خداوند را مبارک خوانید. ای خاندان هارون، خداوند را مبارک خوانید. ۲۱ ای خاندان لاوی، خداوند را مبارک خوانید. ای ترسندگان خداوند، خداوند را مبارک خوانید. ۱۲ خداوندانز صهیون مبارک باد، که در اورشلیم ساکن است. هللویاه.

۶۳۱ خداوند را حمد گوید زیرا که نیکو است و رحمت او تا ابدالاپاد است. ۲ خدای خدایان را حمد گوید، زیرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۳ ربالا ربای را حمد گوید، زیرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۴ او را که تنها کارهای عجیب عظیم می کند، زیرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۵ او را که آسمانها را به حکمت آفرید، زیرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۶ او را که زمین را بر آنها گسترشید، زیرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۷ او را که نیرهای بزرگ آفرید زیرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۸ آفتاب را برای سلطنت روز، زیرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۹ ماه و ستارگان را برای سلطنت شب، زیرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۱۰ که مصرا در نخست زادگانش زد، زیرا که رحمت او تا ابدالاپاد است. ۱۱ و

۳۱ سرود درجات ای خداوند از عمقها نزد تو فرید آبرو مردم. ۲ ای خداوند! آوار مرا بنشو و گوشهاش تو به آوار تصرع من ملتفت شود. ۳ ای یاه، اگر گناهان را به نظر آوری، کیست ای خداوند که به حضور تو بایستد؟ ۴ لیکن مغفرت نزد توست تا از تو بترسد. ۵ منتظر خداوند هستم. جان من منتظر است و به کلام او میدولرم. ۶ جان من منتظر خداوند است، زیاده ای منتظران صیح؛ بلی زیاده از منتظران صیح. ۷ اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند زیرا که رحمت نزد خداوند است و نزد اوست نجات فراوان. ۸ و اوسرائیل را فدیه خواهد داد، از جمیع گناهان وی.

۱۳۱ سرود درجات ای خداوند دل من متكبر نیست و نه چشم انم برافراشته و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم، و نه به کارهایی که از عقل من بعید است. ۲ بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل پچمای از شیر باز داشته شده. ۳ اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند، از بود، مثل بچه از شیر باز داشته شده. ۴ اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند، از الان و تا ابدالاپاد.

۲۳۱ سرود درجات ای خداوند برای داد به یاد آور، همه مذلهای او را. ۲ چگونه برای خداوند قسم خود را برای قادر مطلق یعقوب بعنوان نذر نمود که به خیمه خانه خود هرگز داخل نخواهم شد، و بر بستر تختخواب خود برخواهیم آمد. ۴ خواب به چشمان خود نخواهیم داد و نه پنیک به مژگان خویش، ۵ تا مکانی برای خداوند پیدا کم و مسکنی برای دار صحرای یاریم یعقوب. ۶ اینکی ذکر آن را در افراده شنیدم و آن را در صحرای یاریم یافقیم. ۷ به مسکن های او داخل شویم و نزد قدمگاه وی برستش نماییم. ۸ ای خداوند به آرامگاه خود برخیز و بیا، تو و تابوت قوت تو. ۹ کاهنان تو به عدالت ملیس شوند و مقدسات تنم نمایند. ۱۰ به مخاطر پنده خود دادواد، روی مسیح خود را بر مگردان. ۱۱ خداوند برای داد به راستی قسم خورد و از آن برخواهید گشت که «از ثمره صلب تو بر تخت تو خواهیم گذاشت. ۲۱ اگر پسنان تو عهد مرا نگاه دارند و شهادتم را که بدهیشان می آموزم، پسنان ایشان نیزه کرسی تو تا به ابد خواهد نشست.» ۲۱ زیرا که خداوند صهیون را برگویده است و ان را برای مسکن خویش مرغوب فرموده. ۴۱ «این است آرامگاه من تا ابدالاپاد. اینجا ساکن خواهیم بود زیرا در این رغبت دارم. ۵۱ آذوقه آن را هر آینه برکت خواهیم داد و فقیرانش را به نان سیر خواهیم ساخت، و کاهنانش را به نجات ملیس خواهیم ساخت و مقدساتش هر آینه ترنم خواهند نمود. ۷۱ در آنجا شاخ داد را خواهیم روایاند و چراغی برای مسیح خود آماده خواهیم ساخت. ۸۱ دشمنان او را به خجالت ملیس خواهیم ساخت و تاج او بر وی شکوفه خواهد آورد.»

سخنی بر زبان من نیست، جز اینکه تواب خداوند آن را تمام دانسته‌ای. ۵ از عقب و از پیش مرا احاطه کردی‌ای و دست خویش را بر من نهاده‌ای. ۶ این گونه معرفت براهم زیاده عجیب است. و بلند است که بدان نمی‌توانم رسید. ۷ از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگروم؟ ۸ اگر به آسمان صعود کنم، تو آتجاهستی! و اگر در هاوه بستر بگسترانم اینکه تو تجا هستی! ۹ اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم، ۱۰ در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت. ۱۱ و گفتم: «یقین تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شلب مثل روز روشن است و تاریکی و روشنایی یکی است. ۱۲ زیورا که تو بر دل من مالک هستی؟ مرا در حرم مادرم نقش بستی. ۱۳ تو را حمد خواهم گفت زیورا که به طور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام. کارهای تو عجیب است و جان من این را بکوی می‌داند. ۱۴ استخوانهای از تو پنهان نبوده‌ای که در نهان ساخته می‌شدم و در اسفل زمین نقشیدی می‌گشتم. ۱۵ چشمان تو جین مرا دیده است و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، دروزهایی که ساخته می‌شد، وقی که یکی از آنها وجود نداشت. ۱۶ ای خدا، فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است و جمله آنها چه عظیم است! ۱۷ اگر آنها را بشمارم، از ریگ زیاده است. وقی که بیدارمی شوم هنوز نزد تو حاضر هستم. ۱۸ یقین ای خدا شریون را خواهی کشت. پس ای مردمان خون رو از من دور شوید. ۱۹ زیورا سختن مکرآمیز درباره تو می‌گویند و دشمنان تام تو را به باطل می‌برند. ۲۰ ای خداوند آیا نفرت نمی‌دارم از آنایی که تو را نفرت می‌دارند، و آیا مخالفان تو را مکروه نمی‌شمارم؟ ۲۱ ایشان را به نفرت تمام نفرت می‌دارم. ایشان را دشمنان خویشمن می‌شمارم. ۲۲ ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرایاما و فکرهای مرا بدان، ۲۳ و بین که آیا در من راه فساد است! و مرا به طریق جادوایی هدایت فرمایم. ۲۴

برای سالار مغنایان. مزمور داده ای خداوند، مرا از مرد شریو هایی ده و از مرد ظالم را محفوظ فرمای! ۲ که در دلیل خود در شرارت تفکر می‌کنند و تمایم روز برای چنگ جمع می‌شوند. ۳ دندانهای خود را مثل مار تیز می‌کنند و زهاری زیور لب ایشان است، سلاه. ۴ ای خداوند مرزا دست شیر نگاه دار، از مرد ظالم را محافظت فرمای که تدبیر می‌کنند تا پایهای مرا بغلزنند. ۵ متنکریان برای من تله و رسیمانها پنهان کرده و دام به سر راه گسترده، و کمندهای برای من نهاده‌اند، سلاه. ۶ به خداوند گفتم: «تو خدای من هستی. ای خداوند آوار تضرع مرا بشو!» ۷ ای یهود خداوند که قوت نجات من هستی، تو سر مرا در روز چنگ پوشانیده‌ای. ۸ ای خداوند، آرزویان شریو را بریش برمی‌اور و تدابیر ایشان را به انجام مرسان می‌داد سرفراشته شوند، سلاه. ۹ و اما سرهای آنایی که مرا احاطه می‌کنند، شرارت لبها ایشان، آنها را خواهد پوشانید. ۱۰ اخنگرهای سوزنده را برایشان خواهند ریخت، ایشان را در آتش خواهند انداخت و در ژرفهای که دیگر نخواهند برخاست. ۱۱ مرد بدگو در زمین پایدار خواهد شد. مرد ظالم را شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند می‌دانم که خداوند دادرسی فقیر را خواهد کرد و داوری مسکینان را خواهد نمود. ۱۲ هر آینه عادلان نام تو را حمد خواهند گفت و راستان به حضور تو ساکن خواهند شد.

۲۱ با دست قوی و بازوی دراز، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۲۲ که بحر قلزم را به دو بهره تقسیم کرد، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۲۳ و اسرائیل را از میان آن گذرانید، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۲۴ و فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۲۵ او را که قوم خویش را در صحراء هربری نمود، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۲۶ او را که پادشاهان پادشاه امیریان را، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۲۷ و عوج پادشاه باشان را، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۲۸ و زمین ایشان را به ارثیت داد، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۲۹ یعنی به ارثیت بندۀ خویش اسرائیل، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۳۰ و ما را در مذلت ما به یاد آورد، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۳۱ و مارا از دشمنان ما رهایی داد، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۳۲ که همه پسر را روزی می‌دهد، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است. ۳۳ خدای آسمانها را حمد گویند، زیورا که رحمت او تا ابدالاً باد است.

۷۳۱ نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم و گویه نیز کردیم، چون صهیون را به یاد آوردیم. ۲ پرپلهای خود را آویختیم پدرخان بید که در میان آنها بود. ۳ زیورا آنانی که مارا به اسیری برده بودند، در آنجا از ما سرو و خواستند؛ و آنانی که ما تاراج کرده بودند، شادمانی (خواستند) که «یکی از سروهای صهیون را برای ما بسرازید». ۴ چگونه سرود خداوند را، در زمین بیگانه بخواهیم؟ ۵ اگر تو را ای اورشیل فراموش کنیم، آنگاه دست راست من فراموش کند. ۶ اگر تو را به یادنیارم، آنگاه زیانم به کام بچسبد، اگر اورشیل را بر همه شادمانی خود ترجیح ندهم. ۷ ای خداوند، روز اورشیل را برای بینی ادوم به یادآورم که خراب خواهی شد، خوشابحال آنکه به تو جزا دهد چنانکه تو دختر بابل که خراب خواهی شد، خوشابحال آنکه اطفال تو را بگیرد و ایشان را به صخره‌ها به ماجرا دادی! ۸ خوشابحال آنکه اطفال تو را بگیرد و ایشان را به صخره‌ها بزنند.

۸۳۱ تو را به تمامی دل خود حمد خواهیم گفت. به حضور خدایان تو را حمد خواهیم گفت. ۲ به سوی هیکل قدس تو عبادت خواهیم کرد و نام تو را حمد خواهیم گفت، به سبب رحمت و راستی تو. زیورا کلام خود را بر تمام اسم خود تمجید نموده‌ای. ۳ در روزی که تو را خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با قوت در جام شجاع ساختی. ۴ ای خداوند، تمام پادشاهان جهان تو را حمد خواهند گفت، چون کلام دهان تو را بشنوند. ۵ و طرقهای خداوند را خواهند سرازید، زیورا که جلال خداوند عظیم است. ۶ زیورا که خداوند متعال است، لیکن بر فروتنان نظر می‌کند. و اما متنکریان را از دور می‌شناسد. ۷ اگرچه در میان تنگی راه می‌روم، مرا زنده خواهی کرد. دست خود را بر خشم دشمنانم درازمی کنی و دست راست مرا نجات خواهد داد. ۸ خداوند کار مرا به کمال خواهد رسانید. ای خداوند، رحمت تو تا ابدالاً باد است. کارهای دست خویش را ترک ننمایم.

۹۳۱ برای سالار مغنایان. مزمور داده ای خداوند مرا آزموده و شناخته‌ای. ۲ تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی و فکرهای مرا از دور فهمیده‌ای. ۳ راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده‌ای و همه طرقهای مرا دانسته‌ای. ۴ زیورا که

۴۴۱ مزمور داود خداوند که صخره من است، متبارک باد! که دستهای مرا به چنگ و اندشتیهای مرا به حرب تعیلم داد! ۲ رحمت من اوست و ملچای من و قلعه بلند من و رهانده من و سپر من و آنکه بر او توکل دارم، که قوم مرا در زیراطاعت من می دارد. ۳ ای خداوند، آدمی چیست که او را بشناسی؟ و پسر انسان که او را به حساب بیاوری؟ ۴ ای انسان مثل نفسی است و روزهایش مثل سایهای است که می گذرد. ۵ ای خداوند آسمانهای خود را خم ساخته، فروز بیا. و کوچهای را لمس کن تا دود شوند. ۶ عذردا جهنه ساخته، آنها را پرآکده ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را منهزم نما. ۷ دست خود را از اعلی بفرست، و مرا رهانده، از آبهای بسیار خلاصی ده، یعنی از دست پسران اجنبی. ۸ که رهانده، از خداوند شنید زیرا که شیرین است. ۹ مثیل کسی که زمین را فلاحت و شیار بکند، استخوانهای مایر سر قیهای پرآکده می شود. ۱۰ مرا بخواهد بود! و سر من آن را بخواهد نمود زیرا که در بدیهای ایشان نیز دعای من به حضور تو مثل بخور آراسته شود، و برآفرشتن دستهایم، مثل هدیه شام. ۱۱ ای خداوند، دار. ۱۲ دل مرا به عمل بد مایل مگردان تا مرتب اعمال زشت با مردان بد کارشنو، و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم. ۱۳ مرد عادل مرا بزند و لطف خواهد بود، و مرا تادیب نماید و روغن برای سر خواهد بود! و سر من آن را بخواهد نمود زیرا که در بدیهای ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود. ۱۴ چون داوران ایشان از سر صخرهای اندخته شوند، آنگاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که شیرین است. ۱۵ مثیل کسی که زمین را (Sheol) **h7585** ۱۶ زیرا کمای یهود خداوند، چشمان من بسوی توست. و بر تو توکل دارم. پس جان مرا تلف منم! ۱۷ مرا از دامی که برای من نهاده اند نگاه دار و از کمندهای گناهکاران. ۱۸ شریون به دامهای خود یافتد و من بسلامتی در بگذرم.

۲۴۱ قصیده داود و دعا و قیکه در مغاره بود به آوار خود نزد خداوند فریدارمی آورم. به آوار خود نزد خداوند تضرع می نمایم. ۲ ناله خود را در حضور او خواهم بیخت. تنگی های خود را تزد او بیان خواهم کرد. ۳ و قی که روح من در من مدهوش می شود. پس تو طریقت مرا دانسته ای. در راهی که می روم دام برای من پنهان کرده اند. ۴ به طرف راست بنگر و بین که کسی نیست که مرا بشناسد. ملچ برای من ناید شد. کسی نیست که در فکر جان من باشد. ۵ نزد توابی خداوند فرید کردم و گفتم که تو ملچا و حصه من در زمین زندگان هستی. ۶ به ناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیل! مرا از جفاکنندگان برهان، زیرا که از من زورآورتند. ۷ جان مرا از زندان درکور تا نام تو را حمد گویم. عادلان گردآگرد من خواهد آمد زیرا که به من احسان نموده ای.

۵۴۱ تسبیح داود ای خدای من، ای پادشاه، تو را متعال می خوانم و نام تو را متبارک می گویم، تا ابدالا باد! ۲ تمامی روز تو را متبارک می خوانم، و نام تو را حمد می گویم تا ابدالا باد. ۳ خداوند عظیم است و بی نهایت ممدود. وعظیم او را تفتیش ننون کرد. ۴ طبقه تا طبقه اعمال تو را تسبیح می خوانند و کارهای عظیم تو را بیان خواهند نمود. ۵ در مجده لیل کبریایی تو در کارهای عجیب تو تفکر خواهی نمود. ۶ در قرقوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من عظیم تو را بیان خواهی نمود. ۷ و یادگاری کثیر احسان تو را حکایت خواهند کرد. و عدالت تو را خواهند سراید. ۸ خداوند کرم و رحیم است و دیر غضب و کثیرالاحسان. ۹ خداوند برای همگان نیکو است. و رحمت های وی بر همه اعمال وی است. ۱۰ ای خداوند جمیع کارهای تو، تو را حمد می گویند. و مقدسان تو، تو را تبیارک می خوانند. ۱۱ دریاره جلال ملکوت تو سخن می گویند و توانایی تو را حکایت می کنند. ۱۲ تا کارهای عظیم تو را به بینی آدم تعیلم دهند و کریایی مجید ملکوت تو را. ۱۳ ملکوت تو، ملکوتی است تا جمیع دهرها و سلطنت تو باقی تا تمام دورها. ۱۴ خداوند جمیع افدادگان را تایید می کند و خم شدگان را برمی خیزاند. ۱۵ چشمان همگان منتظر توبی باشد و تو طعام ایشان را در موسمش می دهی. ۱۶ دست خوبی را باز می کنی و آرزوی همه زندگان را سر می نمایی. ۱۷ خداوند عادل است در جمیع طرق های خود و رحیم در کل اعمال خوبیش. ۱۸ خداوند نزدیک است به آنایی که او را می خواند، به آنایی که او را به راستی می خواند. ۱۹ آرزوی ترسندگان خود را بجا می آورد و تصرع ایشان را شنیده، ایشان را نجات می دهد. ۲۰ خداوند همه محیان خود را نگاه

۳۴۱ مزمور داود ای خداوند دعای مرا پشنو و به تصرع من گوش بده! در امانت و عدالت خویش مرا اجابت فرمای! ۲ و بر بنده خودبده محاکمه برای زیرا زنده ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود. ۳ زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده، حیات مرا به زمین کوپیده است و مرا در ظلمت ساکن گردانیده، مثل آنایی که مدتی مرده باشدند. ۴ پس روح من در من مدهوش شده، و دلم در اندرون من ت محیر گردیده است. ۵ ایام قدیم را به یاد می آورم، در همه اعمال تو قوی نموده، در کارهای دست تو تامل می کنم. ۶ دستهای خود را بسوی تو دراز می کنم. جان من مثل زمین خشک، تشنه تو است، سلاه. ۷ ای خداوند، بروید مرا اجابت فرمای زیرا روح من کاهیده شده است. روی خود را از من مپوشان، مبادا مثل فرووندگان به هاویه بشوم. ۸ پامدادان رحمت خود را به من بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم. طریقی را که بر آن بروم، مرا بیاموز زیرا نزدتو جان خود را برمی افزایم. ۹ ای خداوند مرا از دشمنانم برهان زیرا که نزدتو پناه برد هام. ۱۰ مرا تعیلم ده تا اراده تو را بچاورم زیرا خدای من تو هستی. روح مهریان تو مرادر زمین هموار هدایت بنماید. ۱۱ به خاطر نام خودی خداوند مرا زندگان ساز. به خاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان. ۱۲ و به خاطر رحمت خود، دشمنانم را منقطع ساز. و همه مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بنده تو هستم.

می دارد و همه شریان را هلاک خواهد ساخت. ۱۲ دهان من تسبیح خداوند را خواهد گفت و همه بشر نام قدوس او را مبارک بخوانند تا ابدالاً باد.

۶۴۱ هللویاه! ای جان من خداوند راتسبیح بخوان! ۲ تا زنده هستم، خداوند را حمد خواهم گفت. مادامی که وجوددارم، خدای خود را خواهم سرایید. ۳ بر روساتوکل مکنید و نه بر این آدم که نزد او اعانتی نیست. ۴ روح او بیرون می رود و او به حاک خودبرمی گردد و در همان روز فکرهایش نابودی شود. ۵ خوشحال آنکه خدای یعقوب مددکار اوست، که امید او بر پیوه خدای وی می پاشد، ۶ که آسمان و زمین را آفرید و دریا آنچه را که در آنهاست؛ که راستی را نگاه دارد تا ابدالاً باد. خداوند اسرین را آزاد می سازد. ۸ خداوند چشمان کوران را باز می کند. خداوند خشم شدگان را بر می افرازد. خداوند عادلان را دوست می دارد. ۹ خداوند غریبان را محافظت می کند و پیمان و بیوهن را پایدار می نماید. لیکن طرق شریان را کج می سازد. ۱ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالاً باد و خدای توابی صهیون، نسلا بعد نسل. هللویاه!

۶۴۱ هللویاه! خداوند را سرود تازه بسراپید و تسبیح او را در جماعت مقدسان! ۲ اسرایل را در آفریننده خود شادی کنندو پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نماید. ۳ نام او را با رقص تسبیح بخواند. با بربط و عود اورا بسراپیدن. ۴ زیورا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را به نجات جمیل می سازد. ۵ مقدسان از جلال فخر بنمایند. و پرسترهای خود ترنم بکنند. ۶ تسبیحات بلند خدار دهان ایشان پاشد. و شمشیر دودمه در دست ایشان. ۷ تا امتحان بکشد و تادیبها بر طوایف بنمایند. ۸ و پادشاهان ایشان را به زنجیرها بینند و سروران ایشان را به پادشاهی آهین. ۹ و داوری را که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه مقدسان او. هللویاه!

۵۱ هللویاه! خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در فلک قوت او، او راتسبیح بخوانید! ۲ او را به سب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید. او را به حسب کثیر عظمتش تسبیح بخوانید. ۳ او را به آوار کرنا تسبیح بخوانید. او را با بربط و عود تسبیح بخوانید. ۴ او را با دف و رقص تسبیح بخوانید. او را با ذوات اوتار و نی تسبیح بخوانید. ۵ او را با صنجهای بلندآوار تسبیح بخوانید. او را با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید. ۶ هر که روح دارد، خداوند را تسبیح بخواند. هللویاه!

می دارد و همه شریان را هلاک خواهد ساخت. ۱۲ دهان من تسبیح خداوند را خواهد گفت و همه بشر نام قدوس او را مبارک بخوانند تا ابدالاً باد.

۷۴۱ هللویاه، زیورا خدای ما را سراییدن نیکو است و دل پستد، و تسبیح خواندن شایسته است! ۲ خداوند اورشیم را بنامی کند و پراکنده گان اسرایل را جمع می نماید. ۳ شکسته دلان را شفا می دهد و جراحت های ایشان را می بندد. ۴ عدد ستارگان را می شمارد و جمیع آنها را به نام خواند. ۵ خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت وی غیرمتناهی. ۶ خداوند مسکینان را بر می افرازد و شریان را به زمین می اندازد. ۷ خداوند را با تشکر سرایید. خدای ما را با بربط سرود بخوانید. ۸ آسمانهارا با ابرها می پوشاند و باران را برای زمین مهیا نماید و گیاه را بر کوهها می رویاند. ۹ که بهایم را آذوقه می دهد و بچه های غراب را که او رامی خوانند. ۱۰ در قوت اسب رغبت ندارد، و از ساقهای انسان راضی نمی باشد. ۱۱ رضامندی خداوند از ترسیدگان وی است و از آنانی که به رحمت وی امیدوارند. ۲۱ ای اورشیم، خداوند را تسبیح بخوان. ای صهیون، خدای خود را حمد بگو. ۳۱ زیورا که پشت بندهای دروازه هایت را مستحکم کرده و فزونهایت را در اندر روت مبارک فرموده است. ۴۱ که حلدود تو را سلامتی می دهد و تو را از مغز گندم سیر می گرداند. ۵۱ که کلام خود را بر زمین فرستاده است و قول او به زودی هرچه تمام تر می دود. ۶۱ که برف را مثل پیش می بارند، و ژاله را مثل خاکستر می پاشند. ۷۱ که تگرگ خودرا در قطعه های اندازه دارند و کیست که پیش سرماهی او تواند ایستاد؟ ۸۱ کلام خود را می فرستد و آنها را می گذارند. باد خویش را می وزلند، پس آنها جاری می شود. ۹۱ کلام خود را به یعقوب بیان کرده، و فرایض و داوریهای خویش را به اسرایل. ۱۰ با هیچ امتنی چیز نکرده است و داوریهای او را ندانسته اند. هللویاه!

۸۴۱ هللویاه! خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید! در اعلی علیین او راتسبیح بخوانید! ۲ ای همه فرشتگانش او را تسبیح بخوانید. ای همه لشکرهای او او را تسبیح بخوانید. ۳ ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور او را تسبیح بخوانید. ۴ ای فلک الالاک او را تسبیح بخوانید، وای آبهایی که فوق آسمانهاید. ۵ نام خداوند را تسبیح بخوانیدزیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند. ۶ و آنها را پایدار نمود تا

امثال

پلندمی نمودی، ۴ اگر آن را مثل نقره می‌طلبیدی و مانند خزانه‌های مخفی جستجو می‌کردی، ۵ آنگاه ترس خداوند را می‌فهمیدی، و معرفت خدا را حاصل می‌نمودی. ۶ زیرا خداوند حکمت را می‌بخشد، و از دهان وی معرفت وظفانت صادر می‌شود. ۷ به جهت مستقیمان، حکمت کامل را ذخیره می‌کند و برای آنانی که در کاملیت سلوک می‌نمایند، سپر می‌باشد، ۸ تاطریقهای انصاف را محافظت نماید و طریق مقدسان خویش را نگاه دارد. ۹ پس آنگاه عدالت و انصاف را می‌فهمیدی، و استقامت و هر طریق نیکو را. ۱۰ زیرا که حکمت به دل تو داخل می‌شد و معرفت نزد جان تو عزیزی گشت. ۱۱ تمیز، تو را محافظت می‌نمود، وظفانت، تو را نگاه می‌داشت، ۲۱ تا تو را از راه شریو رهای بخشد، و از کسانی که به سخنان کچ متكلم می‌شوند. ۲۱ که راههای راستی را ترک می‌کنند، و به طریقهای تاریکی سالک می‌شوند. ۴۱ از عمل بد خشنودند، و از دروغهای شریو خسندانند. ۵۱ که در راههای خود معوجد، و در طریقهای خویش کچ رو می‌باشند. ۶۱ تا تو را از زن اجنبی رهای بخشد، و از زن بیگانه‌ای که سخنان تملق آمیز می‌گوید؛ ۷۱ که مصاحب جوانی خود را ترک کرده، و عهد خدای خویش را فراموش نموده است. ۸۱ زیرا خانه او به موت فرو می‌رود و طریقهای او به مردگان. ۹۱ کسانی که نزد وی روند برخواهند گشت، و به طریقهای حیات نخواهند رسید. ۱۰ تا به راه صالحان سلوک نمایی و طریقهای عادلان را نگاه داری. ۱۲ زیوکه راستان در زمین ساکن خواهند شد، و کاملان در آن باقی خواهند ماند. ۲۲ لیکن شریون از زمین منقطع خواهند شد، و ریشه خیانتکاران از آن کنده خواهد گشت.

۳ ای پسر من، تعلیم مرا فراموش مکن و دل تو اوامر مرا نگاه دارد، ۲ زیوا که طول ایام و سالهای حیات و سلامتی را برای تو خواهد اورد. ۳ زنhar که رحمت و راستی تو را ترک نکند. آنها را بر گردن خود بیند و بر لوح دل خود مرقوم دار. ۴ آنگاه نعمت و رضامندی نیکو، در نظر خدا و انسان خواهی یافته. ۵ به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود نکنی مکن. ۶ در همه راههای خود او را پشناس، و اوطریقهایت را راست خواهد گردانید. ۷ خویشتن را حکیم مپنداز، از خداوند پترس و از بدی اجتناب نما. ۸ این برای ناف تو شفا، و برای استخوانهای مغز خواهد بود. ۹ از مایمیلک خود خداوند را تکریم نما و از نورهای همه محصول خویش. ۱۰ آنگاه انگور لبیو خواهد گشت. ۱۱ ای پسر من، تادیب خداوند را خوار مشمار، و توبیخ او را مکروه مدار. ۲۱ زیرا خداوند هر که را دوست دارد تادیب می‌نماید، مثل پدر پسر خویش را که از او مسرو می‌باشد. ۲۱ خوشبحال کسی که حکمت را پیدا کند، و شخصی که فضلان را تحصیل نماید. ۴۱ زیرا که تجارت آن از تجارت نقره و محصولش از طلای خالص نیکوت است. ۵۱ از لعله‌گرانبهاتر است و جمیع نفایس تو با آن برابری نتواند کرد. ۶۱ بدست راست وی طول ایام است، و بدست چش دولت طریقهای وی طریقهای شادمانی است و همه راههای وی و جلال. ۷۱ طریقهای ایشان را خواهد کشت و راحت غافله‌انه احمقان، ایشان را هلاک خواهد ساخت. ۳۳ اما هر که مرا بشنود در امنیت ساکن خواهد بود، و از ترس بلا مستریح خواهد ماند.»

۱ امثال سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل ۲ به جهت دانستن حکمت و عدل، و برای فهمیدن کلمات فضان. ۳ به جهت اکتساب ادب معرفت آمیز، و عدالت و انصاف و استقامت. ۴ تاساده دلان را زنگی بخشن، و جوانان را معرفت و تمیز. ۵ تا مرد حکیم بشنود و علم را بیفراید. و مرد فهیم تدابیر را تحصیل نماید. ۶ تا امثال و کابایات را بفهمند، کلمات حکیمان و غواصین ایشان را. ۷ ترس یوهو آغاز علم است. لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می‌شمارند. ۸ ای پسر من تادیب پدر خود را بشنو، و تعلیم مادر خویش را ترک ننمای. ۹ زیوا که آنها تاج زیبایی برای سر تو، و جواهر برای گردن تو خواهد بود. ۱۰ ای پسر من اگر گاههکاران را را فریته سازند، قبول ننمای. ۱۱ اگر گویند: «همراه مایا تا برای خون در کمین بشینیم، و برای بی گناهان بی جهت پنهان شویم، ۲۱ مثل هاویه ایشان را زنده خویهیم بعلید، و تدرست مانندانای که به گور فرو می‌رود.» (Sheol h7585) ۲۱ هر گونه اموال نفیسه را پیدا خواهیم نمود. و خانه‌های خود را از غیمیت مملو خواهیم ساخت. ۴۱ قرعه خود رادر میان ما بینداز. و جمیع ما را یک کیسه خواهد بود.» ۵۱ ای پسر من با ایشان در راه مرو. و پای خودرا از طریقهای ایشان باز دار ۶۱ زیوا که پایهای ایشان برای شرارت می‌دود و به جهت ریختن خون می‌شتابد. ۷۱ به تحقیق، گستردن دام در نظره بالداری بی فایده است. ۸۱ لیکن ایشان به جهت خون خود کمین می‌سازند، و برای جان خویش پنهان می‌شوند. ۹۱ همچنین است راههای هر کس که طماع سود باشد، که آن جان مالک خود را هلاک می‌سازد. ۲۰ حکمت در بیرون ندا می‌دهد و در شوارع عام آوار خود را بلند می‌کند. ۱۲ در سرچهارهایها در دهنه دروازه‌ها می‌خواند و در شهرهای سخنان خود متكلم می‌شود که «ای جاهلان تا به کسی جهالت را دوست خواهید داشت؟ و تا به کسی مستهزئ از استهزا شادی می‌کنند و احمقان از معرفت نفرت می‌نمایند؟ ۳۲ به سبب عتاب من باز گشت نماید. اینک روح خود را بر شما افاضه خواهیم نمود و کلمات خود را بر شما اعلام خواهیم کرد. ۴۲ زیوا که چون خواندم، شما ابانمودید و دستهای خود را افراشتم و کسی اعتنانکرد. ۵۲ بلکه تمامی نصیحت مر ترک نمودید و توییخ مرآ نخواستید. ۶۲ پس من نیز در حین مصیبت شما خواهیم خندهید و چون ترس بر شما مستولی شود استهزا خواهیم نمود. ۷۲ چون خوف مثل باد تند بر شما عارض شود، و مصیبت مثل گردیده به شما دررسد، حینی که نگی و وضعیت بر شما آید. ۸۲ آنگاه مرآ خواهید خواند لیکن اجابت نخواهیم کرد، و صبحگاهان مر جستجو خواهند نمود اما مرآ نخواهند یافته. ۹۲ چونکه معرفت را مکروه داشتند، و ترس خداوند را اختیار ننمودند، ۱۰۳ و نصیحت مر ایسند نکردن، و تمامی توییخ مرآ خوار شمردند، ۱۳ بنا بر این، از میوه طریق خود خواهند خورد، و از تدابیر خویش سیر خواهند شد. ۲۳ زیوا که ارتاد جاهلان، ایشان را خواهد کشت و راحت غافله‌انه احمقان، ایشان را هلاک خواهد ساخت. ۳۳ اما هر که مرا بشنود در امنیت ساکن خواهد بود، و از ترس بلا مستریح خواهد ماند.»

۲ ای پسر من اگر سخنان مرآ قبول می‌نمودی و اوامر مرآ نزد خود نگاه می‌داشته، ۲ تاگوش خود را به حکمت فرا گیری و دل خود را به فضان مایل گردانی، ۳ اگر فهم را دعوت می‌کردی و آوار خود را به فضان

تو مستقیم باشد. ۷۲ به طرف راست یا چپ منحرف مشو، و پای خود را از بدی نگاه دار.

۵ ای پسر من، به حکمت من توجه نما، و گوش خود را به فضالت من فراگیر، ۲ تاتایی عسل را محافظت نمایی، و لیهایت معرفت رانگاه دارد. ۳ زیوا که لیهای زن اجنبی عسل را چکاند، و دهان او از روغن ملایم تر است. ۴ لیکن آخر او مثل افستین تلخ است و برنده مثل شمشیر دودم. ۵ پایهایش به موت فرو می‌رود، و نامهایش به هاویه متمسک می‌باشد.

(Sheol h7585) ۶ به طرف حیات هرگ سالک نخواهد شد. قدمهایش آواره شده است و او نمی‌داند. ۷ والانای پسرانم ملایشید، و از سختان دهانم انحراف موزید. ۸ طرق خود را از دور ساز، و به در خانه اوزنیدیک مشو. ۹ میادا عنفون جوانی خود را به دیگران بدهی، و سالهای خویش را به ستم کشان. ۱۰ و غریبان از اموال تو سیر شوند، و ثمره محنت تو به خانه بیگانه رود. ۱۱ که در عاقبت خودنوحه گری نمایی، هنگامی که گوشت و پدنز فانی شده باشد، و ۲۱ گویی چرا ادب را مکروه داشتم، و دل من تنبیه را خوار شمرد، ۲۱ و آوار مرشدان خود را نشیدم، و به معلمان خود گوش ندادم. ۲۱ نزدیک بود که هر گونه بدی را مرتکب شوم، در میان قوم و جماعت. ۲۱ آب را از منبع خود نخواهد ریخت، و نهرهای جاری را از چشمته خویش. ۶۱ چویهای تو بیرون خواهد بیرون، و نهرهای آب در شوارع عام، ۷۱ و از آن خودت به تنهایی خواهد بود، و نه از آن غریبان با تو. ۸۱ چشمه تو مبارک باشد، و از زن جوانی خویش مسروپ باش، ۹۱ مثل غزال محظوظ و آهون جمیل. پستهایش تو را همیشه خرم سازد، و از محبت او دائم محفوظ باش. ۲۱ لیکن ای پسر من، چرا از زن بیگانه فرفته شوی؟ و سینه زن غریب را در برگیری؟ ۱۲ زیوا که راههای انسان در مدنظر خداوند است، و نتمامی طرقهای وی را می‌ستیجد. ۷۲ تقصیرهای شریو او را گرفوار می‌سازد، و به بندهای گناهان خود بسته می‌شود. ۳۲ او بدون ادب خواهد مرد، و به کثرت حماقت خویش تلف خواهد گردید.

۶ ای پسرم، اگر برای همسایه خود ضامن شده، و به جهت شخص بیگانه دست داده باشی، ۲ و از سختان دهان خود در دام افتاده، و از سختان دهانت گرفار شده باشی، ۳ پس ای پسرمن، این را بکن و خویشتن را رهایی ده چونکه به دست همسایه ای افتاده‌ای. برو و خویشتن را فروختن ساز و از همسایه خود التمام نما. ۴ خواب را به چشممان خود راه مده، و نه بینکی راهه مژگان خویش. ۵ مثل آهون خویشتن را از کمندو مانند گنجشک از دست صیاد خلاص کن. ۶ ای شخص کاهل نزد مورچه برو، و در راههای او تامل کن و حکمت را بیاموز، ۷ که وی را پیشلوی نیست و نه سرور و نه حاکمی. ۸ اما خوراک خود را تابستان مهای می‌سازد و آدوفه خویش را در موسم حصاد جمع می‌کند. ۹ ای کاهل، تا به چند خواهی خوایید و از خواب خودکی خواهی برخاست؟ ۱۰ اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی بر هم نهادن دستهای به جهت خواب. ۱۱ پس فقر مثل راهنون بر تو خواهد آمد، و نیازمندی بر تو مانند مرد مسلخ. ۲۱ مرد لیم و مرد زشت خوی، با اعوجاج دهان رفار می‌کند. ۲۱ با چشممان خود غمراه می‌زند و با پایهای خویش حرف می‌زند. بالانگشتهای خویش اشاره می‌کند. ۴۱ در دلش دروغها است و پیوسته شرارت را اختیاع می‌کند. نزاعها را می‌پاشد. ۵۱ بنا بر این مصیبیت بر او ناگهان خواهد آمد. در لحظهای منکسر روی توراست باشد. ۶۲ طرق پایهای خود را هموارساز، تا همه طرقهای

۲۲ پس برای جان تو حیات، و برای گردنز زیست خواهد بود. ۲۲ آنگاه در راه خود به امینت سالک خواهی شد، و پایت نخواهد لغزید. ۴۲ هنگامی که بخواهی، نخواهی ترسید و چون دراز شوی خوابت شیرین خواهد شد. ۵۲ از خوف ناگهان نخواهی ترسید، و نه از خرابی شریون چون واقع شود. ۶۲ زیوا خداوند اعتماد تو خواهد بود و پای تو را از دام حفظ خواهد نمود. ۷۲ احسان را از هلش باز مدار، هنگامی که بجا آوردنش در قوت دست توست. ۸۲ به همسایه خود مگو برو و بازگرد، و فردا به تو خواهم داد، با آنکه نزد تواحظر است. ۹۲ بر همسایه ای قصد بدی مکن، هنگامی که او نزد تو در امینت ساکن است. ۱۰ پاکسی که به تو بدی نکرده است، بی سبب مخاصمه نمایم. ۱۳ بر مرد ظالم حسد میر و هیچکدام از راههایش را اختیار مکن. ۲۲ زیوا کج خلقان نزد خداوند مکروهند، لیکن سر او نزد افستان است. ۲۳ لعنت خداوند بر خانه شریون است. اما مسکن عادلان را برکت می‌دهد. ۴۳ یقین که مستهنهاین را استهنا می‌نماید، اما متواضعان را پیش می‌بخشد. ۵۳ حکیمان وارت جلال خواهد شد، اما احمقان خجالت را خواهدند برد.

۴ ای پسران، تادیب پدر را بشنوید و گوش دهید تا فضالت را بفهمید، ۲ چونکه تعليم نیکو به شما می‌دهم. پس شریعت مرا ترک منمایید. ۳ زیوا که من برای پدر خود پسر بوم، و در نظر مادرم عزیز و یگانه. ۴ و او مرا تعليم داده، می‌گفت: «دل تو به سختان من متمسک شود، و لامر مرا نگاه دار تا زنده بمانی. ۵ حکمت را تحصیل نما و فهم را پیدا کن، فراموش مکن و از کلمات دهانم انحراف مورز. ۶ آن را را تو را نگاه خواهد داشت. ۷ حکمت از همچیز افضل است. پس حکمت را تحصیل نما و به هر آنچه تحصیل نموده باشی، فهم را تحصیل کن. ۸ آن را محترم دار، و تو را باند خواهد ساخت. و اگر او را در آغوش بکشی تو را معلم خواهد گردانید. ۹ بر سر تو تاج زیبایی خواهد نهاد. و افسر جلال به تو عطا خواهد نمود. ۱۰ ای پسر من بشو و سختان را قبول نما، که سالهای عمرت بسیار خواهد شد. ۱۱ راه حکمت را به تو تعليم دادم، و به طرقهای راستی تو راهدایت نمودم. ۲۱ چون در راه بروی قدمهای تو تونگ نخواهد شد، و چون بدوی لغزش نخواهی خورد. ۳۱ ادب را به چنگ آور و آن را فو مگذار. آن را نگاه دار زیوا که حیات تو است. ۴۱ به راه شریون داخل مشو، و در طرق گناهکاران سالک می‌باش. ۵۱ آن را ترک کن و به آن گلنر منما، و از آن اجتناب کرده، بگذر. ۶۱ زیوا که ایشان تا بدی نکرده باشند، نمی‌خوابند و اگر کسی را نلغزانیده باشند، خواب از ایشان منقطع می‌شود. ۷۱ چونکه نان شرارت را می‌خورند، و شراب ظلم رامی نوشند. ۸۱ لیکن طرق عادلان مثل نور مشرق است که تا نهار کامل روشنایی آن در تراویدم باشد. ۹۱ و اما طرق شریون مثل ظلمت غلیظاست، و نمی‌داند که از چه چیز می‌لغزند. ۱۰ ای پسر من، به سختان من توجه نما و گوش خود را به کلمات من فرا گیر. ۱۲ آنها از نظر تو دور نشود. آنها را در اندرون دل خود نگاه دار. ۲۲ زیوا که آنها را بیايد برای او حیات است، و برای تمامی جسد او شفا می‌باشد. ۲۲ دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیوا که محظی های حیات از آن است. ۴۲ دهان دروغگو را از خود بینداز، و لیهای کج که از خویشتن دور نما. ۵۲ چشمانست به اسقامت نگران باشد، و مؤگانت پیش روی توراست باشد. ۶۲ طرق پایهای خود را هموارساز، تا همه طرقهای

تملک لیهایش او را اغوا نمود. ۲۲ در ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاخ خانه می‌رود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص. ۳۲ تا تبر به چگرش فرو رود، مثل گنجشکی که به دام می‌شتابد و نمی‌داند که به خطر جان خود می‌رود. ۴۲ پس حال ای پسران مرا بشنوید، و به سخنان دهان نوجه نمایید. ۵۲ دل تو به راهی‌ایش مایل نشود، و به طرقهایش گمراه نمی‌شود. ۶۲ زیراکه او بسیاری را ماجروح انداخته است، و جمیع کشتگانش زوگرانند. ۷۲ خانه او طریق هاوه است و به حجره‌های موت مودی می‌باشد. (Sheol h7585)

۸ آیا حکمت ندا نمی‌کند، و فطانت آواز خود را بلند نمی‌نماید؟ ۹ به سر مکان‌های بلند، به کناره راه، در میان طرقهای می‌ایستد. ۱۰ به جان درزو از همها به دهنه شهر، نزد مدخل دروازه‌ها صدا می‌زند. ۱۱ که شما را ای درزو از همها به دهنه شهر، نزد مدخل دروازه‌ها صدا می‌زند. ۱۲ ای می‌خوانم و آواز من به بنی آدم است. ۱۳ ای جاهلان زنگی را به فهمید وای احمقان عقل رادرک نمایید. ۱۴ بشنوید زیرا که به امور عالیه تکلم می‌نمایم و گشادن لیهایش استقامت است. ۱۵ دهانم به راستی تنطق می‌کند و لیهایم شرارت را مکروه می‌دارد. ۱۶ همه سخنان دهانم برحق است و در آنها هیچ چیز کج یا معوج نیست. ۱۷ تمامی آتهانزد مرد فیم واضح است و نزد یابندگان معرفت مستقیم است. ۱۸ تدبیم مردا قبول کید و نه تقره را، و معرفت را بیشتر از طلاقی خالص. ۱۹ زیرا که حکمت از لعلها بهتر است، و جمیع نفایس را به او ببرابر نتوان کرد. ۲۰ من حکمت و در زنگی سکونت دارم، و معرفت تدبیر را یافته‌ام. ۲۱ ترس خداوند، مکروه داشتن بدی است. غرور و تکیر رواه بد و دهان دروغ‌گو را مکروه می‌دارم. ۲۲ مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهم هستم و قوت از آن من است. ۲۳ به من پادشاهان سلطنت می‌کنند، داوران به عدالت فتوای می‌دهند. ۲۴ به من سروران حکمرانی می‌نمایند و شریفان و جمیع داوران جهان. ۲۵ من دوست می‌دارم آنایی را که مردا دوست می‌دارند. و هر که مردا به جد و جهد بطلبید مردا خواهد یافت. ۲۶ دولت و جلال با من است. توانگری جاودانی و عدالت. ۲۷ ثمره من از طلاق و زر ناب بهتر است، و حاصل من از تقره خالص. ۲۸ در طریق عدالت می‌خراهم، در میان راههای انصاف، ۲۹ تا مال حقیقی را نصیب محیان خود گردانم، و خزینه‌های ایشان را مملو سازم. ۳۰ خداوند مردا مینهاد طریق خود داشت، قبل از اعمال خویش از ازل. ۳۱ من از ازل برقار بودم، از ابتدای پیش از بودن جهان. ۳۲ هنگامی که لجه هانپد من مولود شدم، وقی که چشم‌های پر از آب وجود نداشت. ۳۳ قبل از آنگاه کوهها بربا شود، پیش از تلها مولود گردیدم. ۳۴ چون زمین و صحره‌ها را هنوز نساخته بود، و نه اول غبار ریع مسکون را. ۳۵ وقی که او آسمان را مستحکم ساختن من آنجا بودم، و هنگامی که دایره را بر سطح لجه قرار داد. ۳۶ وقی که افلاک را بالاستوار کرد، و چشم‌های لجه را استوار گردانید. ۳۷ چون به دریا حد قرار داد، تا آنها از فرمان او بتجاوز نکنند، و زمانی که بپیاد زمین را نهاد. ۳۸ آنگاه نزد او عمار بودم، و روز بزور شادی می‌نمودم، و همیشه به حضور او اهتزار می‌کردم. ۳۹ و اهتزار من در آبادی زمین وی، و شادی من بپیاد آدم می‌بود. ۴۰ پس الان ای پسران مرا بشنوید، و خوشابحال آنایی که طرقهای مردا نگاه دارند. ۴۱ تدبیم را بشنوید و حکیم بشاید، و آن را دعمنمایید. ۴۲ خوشابحال کسی که مردا بشنوید، و هر روز نزد درهای من دیده بانی کند، و باهوهای دروازه‌های مرا محافظت نماید. ۴۳ زیرا هر که مرایا بد حیات را تحصیل کند، و رضامندی

خواهد شد و شفا نخواهد یافت. ۴۴ شش چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد، بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه است. ۴۵ چشمان متفکر و زبان دروغگو، و دستهایی که خون بی گناه را می‌ریزد. ۴۶ دلی که تدبیر افسد را اختراع می‌کند. پایهایی که در زیان کاری تیزرو می‌باشند. ۴۷ شاهد دروغگو که به کذب متكلم شود، و کسی که در میان برادران تزاعها پاشد. ۴۸ ای پسر من اومر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویش را ترک منما. ۴۹ آنها را بر دل خود دائم بیند، و آنها را بر گردن خویش بیاور. ۵۰ حینی که می‌خواهی بر تو دیده باشی خواهد کرد، و وقی که بیدار شوی با تو مکالمه خواهد نمود. ۵۱ زیرا که احکام (ایشان) چراغ و تعلیم (ایشان) نور است، و توبیخ تدبیر آمیز طرق حیات است. ۵۲ تا تو را از زن خبیثه نگاه دارد، و از چالویسی زبان زن بیگانه. ۵۳ در دلت مشتاق جمال وی می‌باشد، و از پاکیهایش فریفته مشو، ۵۴ زیرا که به سبب زن زانیه، شخص برای یک قرق نان محتاج می‌شود، و زن مرد دیگر، جان گرانهایها را صید می‌کند. ۵۵ آیا کسی آتش را در آغوش خود پگیرد و جامه‌اش سوخته نشود؟ ۵۶ یا کسی بر اخگرها سوزنده راه رود و پایهایش سوخته نگردد؟ ۵۷ همچنین است کسی که نزد زن همسایه خویش داخل شود، زیرا هر که او را لمس نماید بی گناه نخواهد نمود. ۵۸ دزد را اهانت نمی‌کند اگر درزی کند تاجان خود را سیر نماید وقی که گرسنه باشد. ۵۹ لیکن اگر گرفه شود، هفت چندان رد خواهد نمود و تمامی اموال خانه خود را خواهد داد. ۶۰ اما کسی که با زن زنا کند، ناقص العقل است و هر که چنین عمل نماید، جان خود را هلاک خواهد ساخت. ۶۱ او ضرب و رسوبی خواهد دیافت، و ننگ او محو نخواهد شد. ۶۲ شدت خشم مرد است و در روز انقامت، شفقت نخواهد نمود. ۶۳ بر هیچ کفارهای نظر نخواهد کرد و هر چند عطاها را زیاده کنی، قبول نخواهد نمود.

۷ ای پسر من سخنان مردا نگاه دار، و اومر مرانزد خود ذخیره نما. ۸ اومر مردا نگاه دار تازنده بمانی، و تعلیم مردا مثل مردمک چشم خویش. ۹ آنها را بر انگشتهای خود بیند و آنها را بر لوح قلب خود مرقوم دار. ۱۰ حکمت بگو که تو خواهر من هستی و فهم را دوست خویش بخوان ۱۱ تا تو را از زن اجنبی نگاه دارد، و از زن غریبی که سخنان تملک آمیز می‌گوید. ۱۲ زیرا که از دریچه خانه خود نگاه کردم، و از پیش شکه خویش. ۱۳ در میان جاهلان دیدم، و در میان جوانان، جوانی ناقص العقل مشاهده نمودم، که در کوچه بسوی گوشه او می‌گذشت. و به راه خانه وی می‌رفت، ۱۴ در شام در حین زوال روز، در سیاهی شب و در ظلمت غلیظ، ۱۵ که اینک زنی به استقبال وی آمد، در لیاس زانیه و در خباثت دل. ۱۶ زنی باوه‌گو و سرکش که پایهایش در خانه‌اش قرار نمی‌گیرد. ۱۷ گاهی در کوچه‌ها و گاهی در شوار عالم، و نزد هر گوشه‌ای در کمین می‌باشد. ۱۸ پس او را بگرفت و بوسید و چهره خود را بی حیا ساخته، او را گفت: «تزمدن ذیاب سلامتی است، زیرا که امروز نذرهای خود را وفا ننمودم. ۱۹ از این جهت به استقبال تو پیرون آمد، تا روی تو را به سعی تمام بطلبم و حال تو را یافتم. ۲۰ پس خود دوستکها گسترانیدام، با دیالاها از کنان مصری. ۲۱ بست خود را با مر و عود و سلیخه معطر ساخته‌ام. ۲۲ بیاتا صبح از عشق سیر شویم، و خویشتن را از محبت خرم سازیم. ۲۳ زیرا صاحب خانه در خانه نیست، و سفر دور رفته است. ۲۴ کیسه نقره‌ای به دست گرفته و تا روز پدر تمام مراجعت نخواهد نمود». ۲۵ پس او را از زیادتی سخنانش فریفته کرد، وار

خداندرا حاصل نماید. ۶۳ و اما کسی که مرا خطا کند، به جان خود ضرر رساند، و هر که مرا دشمن دارد، موت را دوست دارد.

۹ حکمت، خانه خود را بنا کرده، و هفت سنتهای خویش را تراشیده است. ۲ ذبایح خود را ذبیح نموده و شراب خود را ممزوج ساخته و سفره خود را نیز آرسه است. ۳ کنیزان خود را فرستاده، ندا کرده است، بر پشتھای بلند شهر. ۴ هر که جاهل باشد به اینجا بیاید، و هر که ناقص العقل است او را می گوید. ۵ باید از غذای من بخورید، و از شرابی که ممزوج ساخته ام بتوشید. ۶ جهالت را ترک کرده، زنده بمانید، و به طرق فهم سلوک نمایید. ۷ هر که استهراکتنه را تادیب نماید، برای خویشتن رسوانی را تحصیل کند، و هر که شریور را تبیه نماید بای او عیب می باشد. ۸ استهراکتنه را تبیه منما میبا از توفیر کند، اما مرد حکیم را تبیه نما که تو را دوست خواهد داشت. ۹ مرد حکیم را پند ده که زیاده حکیم خواهد شد. مرد عادل را تعییم ده که علمش خواهد افروز. ۱۰ ابتدای حکمت ترس خداوند است، و معرفت قدوس فضات می باشد. ۱۱ زیوا که به واسطه من روزهای تو کثیر خواهد داشد، و سالهای عمر از برایت زیاده خواهد گردید. ۲۱ اگر حکیم هستی، برای خویشتن حکیم هستی. و اگر استهرا نمایی به تنهای متتحمل آن خواهی بود. ۲۲ زن احمق یاوه گو است، جاهل است و هیچ نمی داند، ۴۱ و نزد در خانه خود می نشینید، در مکانهای بلند شهر بر کرسی، ۵۱ تا راه روندگان را بخواهد، و آنانی را که به راههای خود براستی می روند. ۶۱ هر که جاهل باشد به اینجا برگزد، و به ناقص العقل می گوید: ۷۱ «آبھای در زدیده شده شیرین است، و نان خفیه لذید می باشد.» ۸۱ و اونی داند که مردگان در آنجا هستند، و دعوت شدگانش در عمقهای هاویه می باشد. (Sheol h7585)

۱۰ امثال سلیمان: پسر حکیم پدر خود را مسرور می سازد، اما پسر احمق باعث حزن مادرش می شود. ۲ گنجهای شرارت منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی می دهد. ۳ خداوند جان مرد عادل را نمی گذارد گرته بشود، اما آرزوی شریون را باطل می سازد. ۴ کسی که به دست سست کار می کند فقیری گردد، اما دست چاپک غنی می سازد. ۵ کسی که در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسی که در موسم حصاد می خوابد، پسر شر آورنده است. ۶ بر سر عادلان برگاتها است، اما ظلم دهان شریون را می پوشاند. ۷ یادگار عادلان مبارک است، اما اسم شریون خواهد گردید. ۸ دنادل، احکام را قبول می کند، اما احمق پرگو تلف خواهد شد. ۹ کسی که به راستی راه رود، در امیت سالک گردد، و کسی که راه خود را کچ می سازد آشکار خواهد شد. ۱۰ هر که چشمک می زند الم می رساند، اما احمق پرگو تلف می شود. ۱۱ دهان عادلان چشمچه حیات است، اما ظلم دهان شریون را می پوشاند. ۲۱ بعض زنامها می انگیزند، اما معجب هر گناه را مستور می سازند. ۲۲ در لیهای فضات پیشگان حکمت یافت می شود، اما چوب به جهت پشت مردناقص العقل است. ۴۱ حکیمان علم را ذخیره می کنند، اما دهان احمق نزدیک به هلاکت است. ۵۱ اموال دولتمدان شهر حصاردار ایشان می باشد، اما بیتوایی قفیران هلاکت ایشان است. ۶۱ عمل مرد عادل مودی به حیات است، امام حاصل شریو به گناه می انجامد. ۷۱ کسی که تدبی را نگاه دارد در طرق حیات است، اما کسی که تبیه را ترک نماید گمراه می شود. ۸۱ کسی که بعض را می پوشاند دروغگویی باشد. کسی که بهتان را شیوع دهد احمق است. ۹۱ کثیر کلام از گناه

غله را نگاه دارد مردم او را لعنت خواهد کرد، اما بر سر فروشنده آن برکت

خواهد بود. ۷۷ کسی که نیکوی را بطلبید رضامندی رامی جوید، و هر که

بدی را بطلبید بر او عارض خواهد شد. ۷۸ کسی که بر توانگری خود توکل

کند، خواهد افتاد، اما عادلان مثل برگ سبز شکوفه خواهند آورد. ۷۹ هر که

اهل خانه خود را برنجاند نصیب او باد خواهد بود، و احمق پنده حکیم

دلان خواهد شد. ۸۰ ثمره مرد عادل درخت حیات است، و کسی که جانها را

صیبد کند حکیم است. ۸۱ اینک مرد عادل بر زمین جزا خواهد یافت، پس

چند مرتبه زیاده مرد شریو و گاههکار.

۲۱ هر که تدبیب را دوست می دارد معرفت را دوست می دارد، اما هر که

از تبیه نفرت کند وحشی است. ۲۲ مرد نیکو رضامندی خداوند را تحصیل

می نماید، اما او صاحب تدبیر فاسد را ملزم خواهد ساخت. ۲۳ انسان

از بدی استوار نمی شود، اما ریشه عادلان چنیش نخواهد خورد. ۲۴ زن

صالحه تاج شهور خود می باشد، اما زنی که خجل سازد مثل پوسیدگی در

استخوانهایش می باشد. ۲۵ فکرهای عادلان انصاف است، اما تداپیر شریون

فریب است. ۲۶ سختان شریون برای خون در کمین است، اما دهان راستان

ایشان را رهای می دهد. ۲۷ شریون و اژگون شده، نیست می شوند، اما خانه

عادلان برقرار می ماند. ۲۸ انسان بر حسب عقلش مددوح می شود، اما کج

دلان خجل خواهند گشت. ۲۹ کسی که حیری باشد و خادم داشته باشد،

بهتر است از کسی که خویشتن را پرافرار و محتاج نان باشد. ۳۰ مرد عادل

برای جان حیوان خود تفکر می کند، اما رحمتهاش شریون ستم کیشی است.

۳۱ کسی که زمین خود را زعیم کند از نان سیرخواهد شد، اما هر که بایطیل

را پیروی نمایند انصاف العقل است. ۳۲ مرد شریو به شکار بدکاران طمع

می ورزد، اما ریشه عادلان میوه می آورد. ۳۳ در تقصیر لبها دام مهلهک است،

اما مرد عادل از تنگی بیرون می آید. ۳۴ انسان از ثمره دهان خود از نیکوی

سیری شود، و مکافات دست انسان به او رد خواهد شد. ۳۵ اما راه احمق

در نظر خودش راست است، اما هر که نصیحت را بشنود نیکی است.

۳۶ غضب احمق فور آشکار می شود، اما خردمند خجالت را می بوشاند.

۳۷ هر که به راستی تنطق نماید عدالت را ظاهری کند، و شاهد دروغ

فریب را. ۳۸ هستند که مثل ضرب شمشیر رهفهای باطل می زند، اما زبان

حکیمان شفا می بخشد. ۳۹ لب راستگو تا به ابد استوار می ماند، اما زبان

امام مشورت دهندگان صلح را شادمانی است. ۴۰ هیچ بدی به مرد صالح

واقع نمی شود، اما شریون از بلا پر خواهند شد. ۴۱ لبهاش دروغگو نزد

خداوند مکروه است، اما عالمان راستی پسندیده او هستند. ۴۲ مرد زیرک

علم را مخفی می دارد، اما دل احمقان حماقت را شایع می سازد.

۴۳ دست شخص زرینگ سلطنت خواهند نمود، اما مرد کاهل بندگی خواهد

کرد. ۴۴ کلورت دل انسان، او را منجھی می سازد، اما سخن نیکو او را

شادمان خواهد گردانید. ۴۵ مرد عادل برای همسایه خود هادی می شود،

اما راه شریون ایشان را گمراه می کند. ۴۶ مرد کاهل شکار خود را بیان

نمی کند، اما زرنگی، توانگری، گرانبهای انسان است. ۴۷ در طریق عدالت

حیات است، و در گرگهایش موت نیست.

۳۸ پسر حکیم تدبیب پدر خود را اطاعت می کند، اما استهزا کننده

تهدید راتمی شنود. ۴۹ مرد از میوه دهانش نیکوی را می خورد، اما جان

خیاتکاران، ظلم را خواهد خورد. ۵۰ هر که دهان خود را نگاه دارد جان

خویش را محافظت نماید، اما کسی که لبها را خود را بگشاید هلاک خواهد شد. ۴ شخص کاهل آرزو می کند و چیزی پیدانمی کند. اما شخص زرنگ فریه خواهد شد. ۵ مرد عادل از دروغ گفتن نفرت دارد، اما شریور سوا و خجل خواهد شد. ۶ عدالت کسی را که در طریق خود کامل است محافظت می کند، اما شرارت، گناهکاران را هلاک می سازد. ۷ هستند که خود را دوست نمایند می شمارند و هیچ ندارند، و هستند که خویشتن را فقیر می انگارند و دولت بسیار دارند. ۸ دولت شخص فدیه جان او خواهد بود، اما فقیر تهدید را تخواهد شنید. ۹ نور عادلان شادمان خواهد شد، اما چراغ شریون خاموش خواهد گردید.

۱۰ از تکبر جز نزاع چیزی پیدا نمی شود، اما پاتانی که پند می پذیرند حکمت است. ۱۱ دولتی که از بطلات پیدا شود در تناقض می باشد، اما هر که به دست خود اندوزد در تزلید خواهد بود. ۱۲ امیدی که در آن تعوق باشد باعث بیماری دل است، اما حصول مراد درخت حیات می باشد. ۱۳ هر که کلام را خوار شمارد خویشتن راهلاک می سازد، اما هر که از حکم می ترسد ثواب خواهد یافت. ۱۴ تعلیم مرد حکیم چشمه حیات است، تا از اجهادهای دل است، اما حصول نیکو نعمت را می پخشند، اما راه خیاتکاران، سخت است. ۱۵ هر شخص زرنگ با علم عمل می کند. اما حمق حماقت را منتشر می سازد. ۱۶ قاصد شریو در بلا ریگار می شود، اما رسول امین شفا می پخشند. ۱۷ فقر و اهانت برای کسی است که تدبیب را ترک نماید، اما هر که تنبیه را قبول کند محترم خواهد شد. ۱۸ آرزوی که حاصل شود برای جان شیرین است، اما اجتناب از بدی، مکروه احمقان می باشد. ۱۹ با حکیمان رفاقت کن و حکیم خواهی از بدی، راه رفیق جاهلان ضرر خواهد یافت. ۲۰ با گناهکاران را تعاقب می کند، اما عادلان، جزای نیکو خواهد یافت. ۲۱ مرد صالح پسران را از رث خواهد داد، و دولت گناهکاران برای عادلان ذخیره خواهد شد. ۲۲ در میزه فقیران خوارک بسیار است، اما هستند که از بی انصافی هلاک می شوند. ۲۳ کسی که چوب را بازدارد، از پسر خویش نفرت می کند، اما کسی که او را دوست می دارد اورا به سعی تمام تدبیب می نماید. ۲۴ مرد عادل برای سیری جان خود می خورد، اما شکم شریون محتاج خواهد بود.

۴۱ هر زن حکیم خانه خود را بنا می کند، اما زن جاهل آن را دست خود خراب می نماید. ۴۲ کسی که به راستی خود سلوک می نماید از خداوند می ترسد، اما کسی که در طرق خودکرچ رفاقت است او را تحقیر می نماید. ۴۳ در همان احمق چوب تکبر است، اما لبهاش حکیمان ایشان را محافظت خواهد نمود. ۴۴ جایی که گاو نیست، آخر پاک است، اما از قوت گاو، محصول زیاد می شود. ۴۵ شاهد امین دروغ نمی گوید، اما شاهد دروغ به کذب تعلق می کند. ۴۶ استهزا کننده حکمت را می طلب و نمی یابد. اما به جهت مرد فهم علم آسان است. ۴۷ از حضور مرد احمق دور شو، زیرا لبها معرفت را در او نخواهی یافت. ۴۸ حکمت مرد زرنگ این است که راه خود را درک نماید، اما حماقت احمقان فریب است. ۴۹ احمقان به گناه راه شریون ایشان را گمراه می کند. ۵۰ مرد کاهل شکار خود را بیان استهزا کنند، اما در میان راستان رضامندی است. ۵۱ دل شخص تلخی خویشتن را می داند، و غویب در خوشی آن مشارکت ندارد. ۵۲ خانه شریون نهندم خواهد شد، اما خیمه راستان شکوفه خواهد آورد. ۵۳ راهی هست که به نظر آدمی مستقیم می نماید، اما عاقبت آن، طرق موت است. ۵۴ هم در لب و لعوب دل غمگین می باشد، و عاقبت این خوشی حزن است. ۵۵ کسی که در دل مرتد است از راههای خود سیر می شود، و مرد صالح به خود

سیر است. ۵۱ مرد جاہل هر سخن را باور می کند، اما مردیزیک در رفار خود تامل می نماید. ۶۱ مرد حکیم می ترسد و از بدی اجتناب می نماید، اما احمق از غور خود اینم می باشد. ۷۱ مرد کج خلق، احمقانه رفار می نماید، (وردم) از صاحب سوطن نفرت دارند. ۸۱ نصیب جاہلان حمق است، اما معرفت، تاج زیگان خواهد بود. ۹۱ بدکاران در حضور نیکان خم می شوند، و شریان نزد دروازه های عادلان می ایستند. ۲۰ همسایه فقیر نیز از او نفرت دارد، اما دوستان شخص دولتمند بسیارند. ۱۲ هر که همسایه خود را حقیر شمارد گناه می وزد، اما خوشبایحال کسی که بر فقیران ترحم نماید. ۲۲ آیا صاحبان تدبیر فاسد گمراه نمی شوند، اما برای کسانی که تدبیر نیکو می نماید، رحمت و راستی خواهد بود. ۲۲ از هر مشقی منفعت است، اما کلام لبها به فقر محض می انجامد. ۴۲ تاج حکیمان دولت ایشان است، امامحمقان حمق است. ۵۲ شاهد امین جانها را نجات می بخشد، اما هر که به دروغ تقطیق می کند فربی محض است. ۶۲ در ترس خداوند اعتماد قوی است، و فرزندان او را ملجن خواهد بود. ۷۲ ترس خداوند چشمه حیات است، تا زدامهای موت اجتناب نماید. ۸۲ جلال پادشاه از کثیر مخلوق است، و شکستگی سلطان از کسی که دیرخپس باشد کثیر الفهم است، و کچ خلق حمق است را به نصیب خود می برد. ۰۲ دل آرام حیات بدن است، اما حسدپوسیدگی استخوانها است. ۱۳ هر که بر فقیر ظلم کند آفرینده خود را حقیر می شمارد، و هر که بر مسکین ترحم کند اورا تمجید می نماید. ۲۲ شریور از شرارت خود به زی افکنده می شود، اما مرد عادل چون بمیرد اعتماد دارد. ۳۳ حکمت در دل مرد فهیم ساکن می شود، امادر اندرون جاهلان آشکار می گردد. ۴۳ عدالت قوم را رفیع می گراند، اما گناه برای قوم، عار است. ۵۳ رضامنندی پادشاه بر خادم عاقل است، اماماغضب او بر پست فطرتان.

۵۱ جواب نرم خشم را برمی گراند، اما سخن تلخ غیظ را به هیجان می آورد. ۲ زبان حکیمان علم را زیست می بخشد، امامهان احمقان به حمق است. ۳ چشمان خداوند در همه جاست، و بر بدان و نیکان می نگرد. ۴ زبان ملایم، درخت حیات است و کجی آن، شکستگی روح است. ۵ احمق تادیب پدر خود را خوار می شمارد، اما هر که تنبیه را نگاه دارد زیک می باشد. ۶ در خانه مرد عادل گنج عظیم است، امامحصوص شریان، کدورت است. ۷ لبهای حکیمان معرفت را منتشر می سازد، اما دل احمقان، مستحکم نیست. ۸ راه شریان نزد خداوند مکروه است، امامپیرون عدالت را دوست می دارد. ۹ برای هر که طرق را ترک نماید تادیب سخت است، و هر که از تنبیه نفرت کند خواهد مرد. ۱۱ هاوه و ابدون در حضور خداوند است، پس چند مرنه زیاده دلهای بینی آدم.

۵۲ استهراکننده تنبیه را دوست ندارد، و نزد حکیمان نخواهد رفت. ۲۱ دلشادمان چهره را زیست می دهد، اما از تلخی دل روح منکرس می شود. ۴۱ دل مرد فهیم معرفت را می طبلد، اما دهان احمقان حمق است را می چرد. ۵۱ تمامی روزهای مصیبت کشان بد است، اماماخوشی دل ضیافت دائمی است. ۶۱ اموال اندک با ترس خداوند بهتر است از گچ عظیم با اضطراب. ۷۱ خوان بقول در جایی که محبت باشد بهتر است، از گاو پرواری که با آن عداوت باشد. ۸۱ مرد تندخو نزاع را برمی انگیزد،

او را عاقل می گرداند، و علم را بر لیهایش می افرازد. ۴۲ سخنان پسندیده مثل شان عسل است، برای جان شیرین است و برای استخوانهای خفاهدهند. ۵۲ راهی هست که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن راه، موت می باشد. ۶۲ اشتهای کارگر برایش کار می کند، زیوا که دهانش او را بر آن تحریض می نماید. ۷۲ مرد لشیم شرارت را می اندیشد، و بر لیهایش مثل آتش سوزنده است. ۸۲ مرد دروغگو نزاع می باشد، و تمام دوستان خالص را از همدیگر جدا می کند. ۹۲ مرد ظالم همسایه خود را اغوا می نماید، و لو را به راه غیر نیکو هدایت می کند. ۳. چشمان خود را بر هم می زند تا دروغ والختراع نماید، و لیهایش را می خاید و بدی را به انجام می رساند. ۱۳ سفیدمومی تاج جمال است، هنگامی که در راه عدالت یافت شود. ۲۲ کسی که دیرخسب باشد از جبار بهتر است، و هر که بر روح خود مالک باشد از تسخیر کنده شهر افضل است. ۳۳ قرعه در دامن اندادخته می شود، لیکن تمامی حکم آن از خداوند است.

۸۱ می باشد، و به هر حکمت صحیح مجادله می کند. ۲ احمق از فضان مسروپ نمی شود، مگر تا آنکه عقل خود را ظاهر سازد. ۳ هنگامی که شیری می آید، حقارت هم می آید، و با اهانت، خجالت می رسد. ۴ سخنان دهان انسان آب عمیق است، و چشمها حکمت، نهر جاری است. ۵ طفداری شریون برای منحروف ساختن داوری عادلان نیکو نیست. ۶ لیهای احمق به میزانه خود می شود، ودهانش برای ضربهای صدا می زند. ۷ دهان احمق هلاکت وی است، و لیهایش برای جان خودش دام است. ۸ سخنان نمام مثل لقمه های شیرین است، و به عمق شکم فرو می رود. ۹ او نیز که در کار خود اهمال می کند پرادرهلاک کننده است. ۱۰ اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن می دود و اینم می باشد. ۱۱ توانگری شخص دولمند شهر محکم او است، و در تصور وی مثل حصار بدلند است.

۲۱ پیش از شکستگی، دل انسان متکبری گردد، و تواضع مقدمه عزت است. ۳۱ هر که سخنی را قبل از شنیدنش جواب دهد برای وی حمایت و عار می باشد. ۴۱ روح انسان بیماری او را متحمل می شود، اما روح شکسته را کیست که متتحمل آن بشود. ۵۱ دل مرد فهیم معرفت را تحصیل می کند، و گوش حکیمان معرفت را می طلبد. ۶۱ هدیه شخص، از برایش و سعی پدامی کند و او را به حضور بزرگان می رساند. ۷۱ هر که در دعوی خود اول آید صادق می نماید، اما حرفیش می آید و او را می آزماید. ۸۱ فرعه نزاعها را ساخت کنم می نماید و زورآوران را از هم جدا می کند. ۹۱ برادر نجیده از شهر قوی سختیر است، و میزانعت با او مثل پشت بندهای قصر است. ۲۱ دل آدمی از میوه دهانش پر می شود و از محصول لیهایش، سیر می گردد. ۱۲ موت و حیات در قدرت زیان است، و آنانی که آن را دوست می دارند میباشند را خواهند خورد. ۲۲ هر که زوجه ای پاید چیز نیکو یافته است، و رضامندی خداوند را تحصیل کرده است. ۳۲ مرد فقیر به تضرع تکلم می کند، اما شخص دولمند به سختی جواب می دهد. ۴۲ کسی که دوستان پسیار دارد خویشتن راهلاک می کند، اما دوستی هست که از پرادر چسبنده تر می باشد.

۹۱ فقیری که در کاملیت خود سالک است، از دروغگویی که احمق باشد بهتر است. ۲ دلی نیز که معرفت ندارد نیکو نیست و هر که به پایهای خویش می شتابد گاه می کند. ۳ حماقت انسان، راه او را کج می سازد، و دلش از خداوند خشنمانک می شود. ۴ توانگری دوستان بسیار پیدا می کند، اما فقیراز دوستان خود جدا می شود. ۵ شاهد دروغگو بی سزا خواهد ماند، و کسی که به دروغ تعلق کند راهی خواهد یافت. ۶ بسیاری پیش امیران تذلل می نمایند، و همه کس دوست بدل کننده است. ۷ جمیع پرادران مرد فقیر از او نفرت دارند، و به طریق اولی دوستانش از او دور می شوند، ایشان را به سخنان، تعاقب می کند و نیستند. ۸ هر که حکمت را تحصیل کند جان خود را دوست دارد. و هر که فضان را نگاه دارد، سعادتمندی خواهد یافت. ۹ شاهد دروغگو بی سزا خواهد ماند، و هر که به کذب تعلق نماید هلاک خواهد گردید. ۱۰ عیش و عشرت احمق را نمی شاید، تا چه رسد به غلامی که بر نجبا حکمرانی می کند. ۱۱ عقل انسان خشم از را نگاه می دارد، و گذشتن از تقصیر جلال او است. ۲۱ خشم پادشاه مثل غرش شیر

۷۱ لقمه خشک با سلامتی، بهتر است ازخانه پر از ضیافت با مخاصمت. ۲ بندۀ عاقل بر پسر پست فطرت مسلط خواهد بود، و میراث را با پرادران تقسیم خواهد نمود. ۳ بوته برای نقره و کوره به جهت طلا است. ۴ شریز به لیهای دروغگو اسغا می کند، و مرد کاذب به زیان فتنه انجیز گوش می دهد. ۵ هر که فقیر را استهزا کند آفریننده خویش را می کند، و هر که از بلا خوش می شودی سزا نخواهد اماده داشت. ۶ تاج پیران، پسران پسرانند، و جلال فرزندان، پدران ایشانند. ۷ کلام کبرآمیز احمق را نمی شاید، و چندمرتبه زیاده لیهای دروغگو نججا را. ۸ هدیه در نظر اهل آن سینگ گرانهایها است که هر کجا توجه نماید پرخواران می شود. ۹ هر که گناهی را مستور کند طالب محبت می باشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا می سازد. ۱۰ یک ملامت به مرد فهیم اثر می کند، بیشترار صد تازیانه به مرد جاهل. ۱۱ مرد شریو طالب فتنه است و پس. لهداقاصد ستمکیش نزد او فرستاده می شود. ۲۱ اگر خرسی که بیچه هایش کشته شود به انسان پرخورد، بهتر است از مرد احمق در حماقت خود. ۲۱ کسی که به عوض نیکویی بدی می کند بلا از خانه او دور نخواهد شد. ۴۱ ابتدای نزاع مغل رخنه کردن آب است، پس مخاصمه را ترک کن قبل از آنکه به مجادله پرسد. ۵۱ هر که شریز را عادل شمارد و هر که عادل را ملزم سازد، هر دوی ایشان نزد خداوند مکروهند. ۶۱ قیمت به جهت خریدن حکمت چرا بدست احمق باشد؟ و حال آنکه هیچ فهم ندارد. ۷۱ دوست خالص در همه اوقات محبت می نماید، و پرادر به جهت تنگی مولود شده است. ۸۱ مرد ناقص القل دست می دهد و در حضور همسایه خود ضامن می شود. ۹۱ هر که معصیت را دوست دارد میزانه را داده است. ۱۰ هر که در خود را بلند سازد خرابی را می طلبد. ۲۰ کسی که دل کج دارد نیکویی را نخواهد داشت. و هر که زیان دروغگو دارد در بلا گرفتار خواهد شد. ۱۲ هر که فرزند ابله شادی نخواهد دید. ۲۲ دل شادمان شفای نیکو می بخشد، اما روح شکسته استخوانها را خشک می کند. ۳۲ مرد شریو رشوه را از بغل می گیرد، تاراههای انصباب را منحروف سازد. ۴۲ حکمت در مد نظر مرد فهیم است، اما چشممان احمق در اقصای زمین می باشد. ۵۲ پسر احمق برای پدر خویش حزن است، و هجه مادر خویش تلخی است. ۶۲ عادلان را نیز سرزنش نمودن خوب نیست، و نه ضرب زدن به نجبا به سبب امثال

کند چرا غش در ظلمت غلیظ خاموش خواهد شد. ۱۲ اموالی که اولاً به تعجیل حاصل می شود، عاقیش مبارک نخواهد شد. ۲۲ مگو که از بدی انتقام خواهم کشید، بلکه برش خداوند توکل نما و تورا نجات خواهد داد. ۳۲ سینگهای مختلف نزد خداوند مکروه است، و ترازوهای مقلوب نیکو نیست. ۴۲ قدمهای انسان از خداوند است، پس مردها خود را چگونه پنهان؟ ۵۲ شخصی که چیزی را به تعجیل مقدس می گوید، و بعد از از نظر کردن استفسار می کند، دردام می افتد. ۶۲ پادشاه حکیم شریان را پراکنده می سازد و چوچ را بر ایشان می گرداند. ۷۲ روح انسان، چراغ خداوند است که تمامی عمقهای دل را تفیش می نماید. ۸۲ رحمت و راستی پادشاه را محافظت می کند، و کرسی او به رحمت پایدار خواهد ماند. ۹۲ جلال جوانان قوت ایشان است، و عزت پیران می سفید. ۳۳ ضریهای سخت از بدی طاهر می کند و تازیانه ها به عمق دل فرو می رود.

۱۲ دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است، آن را به هر سو که بخواهد برمی گرداند. ۲ هر راه انسان در نظر خودش راست است، اما خداوند دلها را می آزماید. ۳ عدالت و انصاف را بجا آوردن، نزد خداوندان قربانی ها پسندیده تر است. ۴ چشمان بلند و دل متکبر و چراغ شریان، گاه است. ۵ فکرهای مرد زنگ تمام به فلکی انجامد، اما هر که عجول باشد برای احتیاج تعجیل می کند. ۶ تحلیل گنجها به زبان دروغگو، بخاری است بر هوا شده برای جویدگان موت. ۷ ظلم شریان ایشان را به هلاکت می اندازد، زیو که او بجا آوردن انصاف ابا می نمایند. ۸ طرق مردی که زیو بار (گناه) باشد بسیار کج است، اما اعمال مرد طاهر، مستقیم است. ۹ در زاویه پشت بام ساکن شدن بهتر است، از ساکن بودن با زن سینیزه گر در خانه مشترک. ۱۰ جان شریو مشتاق شرارت است، و برهه سایه خود ترجم نمی کند. ۱۱ چون استهزا کننده سیاست یابد جاهلان حکمت می آموزند، و چون مرد حکیم تریت یابد معرفت را تحلیل می نماید. ۲۱ مرد عادل در خانه شریو تامل می کند که چگونه اشاره برای تاها و اژگون می شوند. ۳۱ هر که گوش خود را از فریاد فقیر می بلند، او نیز فریاد خواهد کرد و مستجاب نخواهد شد. ۴۱ هدایه ای در خفا خشم را فرو می نشاند، و روشوهای در بغل، غضب سخت را. ۵۱ انصاف کردن خرمی عادلان است، اما باعث پریشانی بد کاران می باشد. ۶۱ هر که از طرق تعقل گمراه شود، در جماعت مردگان ساکن خواهد گشت. ۷۱ هر که عیش را دوست دارد محتاج خواهد شد، و هر که شراب و روغن را دوست دارد و شتمند نخواهد گردید. ۸۱ شریان فدیه عادلان می شوند و خیانکاران به عوض راستان. ۹۱ در زمین بایر ساکن بودن بهتر است از بیون با زن سینیزه گر و جنگجوی. ۱۰۲ در منزل حکیمان خزانه مرغوب و روغن است، اما مرد احمق آنها را تلف می کند. ۱۲ هر که عدالت و رحمت را متابعت کند، حیات و عدالت و جلال خواهد یافت. ۲۲ مرد حکیم به شهر جباران برش خواهد آمد، و قلعه اعتماد ایشان را به زیو می اندازد. ۳۲ هر که دهان و زبان خویش را نگاه دارد، جان خود را از تنگیها محافظت می نماید. ۴۲ مرد متکبر و معروف مسمی به استهزا کننده می شود، و به افونی تکبر عمل می کند. ۵۲ شهوت مرد کاهم او را می کشد، زیو که دستهایش از کار کردن ابا می نماید. ۶۲ هستند که همه اوقات به شدت حریص می باشند، اما مرد عادل بذل می کند و امساك نمی نماید. ۷۲ قربانی های شریان مکروه است، پس چند مرتبه زیاده هنگامی که به عوض بدی آنها رامی

است، و رضامندی او مثل شیوه بیگیا است. ۳۱ پسر جاهم باعث الم پدرش است، و زندهای زن مثل آنی است که دائم در چکیدن باشد. ۴۱ خانه و دولت ارش اجدادی است، اما زوجه عاقله از جانب خداوند است. ۵۱ کاهلی خوب سنگین می آورد، و شخص اهمال کار، گرسنه خواهد ماند. ۶۱ هر که حکم را نگاه دارد جان خویش را محافظت می نماید، اما هر که طرق خود را سبک گیرد، خواهد مرد. ۷۱ هر که بر قبیر ترحم نماید به خداوند قرض می دهد، و احسان او را به او رد خواهد نمود. ۸۱ پسر خود را تدبی نما زیو که امید هست، اما خود را به کشتن او وامدار. ۹۱ شخص تندخوا متحمل عقوب خواهد شد، زیو اگر او را خالصی دهی آن را باید مکریجا آورد. ۱۰۲ پند را بشنو و تدبی را قبول نما، تا در عاقبت خود حکیم بشوی. ۱۲ فکرهای بسیار در دل انسان است، اما آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است. ۲۲ زینت انسان احسان او است، و قبیر از دروغگو بهتر است. ۳۲ ترس خداوند مودی به حیات است، و هر که آن را دارد در سیری ساکن می ماند، و به هیچ بلاگرفار نخواهد شد. ۴۲ مرد کاهم دست خود را در بغلش پنهان می کند، و آن را هم به دهان خود برمی آورد. ۵۲ استهزا کننده را تدبی کن تا جاهلان زیو شوند، و شخص فهیم را تبیه نما و معرفت را درک خواهد نمود. ۶۲ هر که بر پدر خود ستم می کند و مادرش را براند، پسری است که رسوایی و خجالت می آورد. ۷۲ ای پسر من شنیدن تعلیمی را ترک نما، که تو را از کلام معرفت گمراه می سازد. ۸۲ شاهد رلیم انصاف را استهزا می کند، و دهان شریان گناه را می باعد. ۹۲ قصاص به جهت استهزا کننده گان مهیا است، و تازیانه ها برای پشت احمقان.

۰۲ شراب استهزا می کند و مسکرات عربیده می آورد، و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست. ۲ هیبت پادشاه مثل غرش شیر است، و هر که خشم او را به هیجان آورد، به جان خود خطماون ورزد. ۳ از نزاع دور شدن برای انسان عزت است، اما هر مرد احمق مجاهد می کند. ۴ مرد کامل به سبب زمستان شیار نمی کند، لهذا در موسی حصاد گدایی می کند و نمی یابد. ۵ مشورت در دل انسان آب عمیق است، امامرد فهیم آن را می کشد. ۶ بسا کسانند که هر یک احسان خویش راعلام می کنند، اما مرد این را کیست که پیدا کند. ۷ مرد عادل که به کامالیت خود سلوک نماید، پسرانش بعد از او خجسته خواهد شد. ۸ پادشاهی که بر کرسی داوری نشیند، تمامی بدی را از چشمان خود پراکنده می سازد. ۹ کیست که تواند گوید: «دل خود را طاهر ساختم، و از گناه خویش پاک شدم.» ۱ سینگهای مختلف و پیمانه های مختلف، هر دوی آنها نزد خداوند مکروه است. ۱۱ طفل نیز از افعال شناخته می شود، که آیا بامالش پاک و راست است یا نه. ۲۱ گوش شنوا و چشم بینا، خداوند هر دو آنها آفریده است. ۳۱ خوب را دوست مدار میادا فقیر شوی، چشمان خود را باز کن تا از نان سیر گردی. ۴۱ مشتری می گوید بد است، بد است، اما اچون رفت آنگاه فخر می کند. ۵۱ طلا هست و لعلها بسیار، اما لعلهای معرفت جواهر گرانهایها است. ۶۱ جامه آنکس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است. ۷۱ نان فرب برای انسان لذیذ است، اما بعد دهانش از سنگ ریوها پر خواهد شد. ۸۱ فکرهای به مشورت محکم می شود، و باحسن تدبیر جنگ نما. ۹۱ کسی که به نمایی گردش کند اسرار را فاش می نماید، لهذا با کسی که لیهای خود را می گشاید معاشرت منما. ۱۰۲ هر که پدر و مادر خود را لعنت

گذرانند. ۸۲ شاهد دروغگو هلاک می‌شود، اما کسی که استماع نماید به راستی تکلم خواهد کرد. ۹۲ مرد شریو روی خود را بی حیا می‌سازد، و مرد راست، طرق خویش را مستحکم می‌کند. ۰۲ حکمتی نیست و نه فطانتی و نه مشورتی که به ضد خداوند به کار آید. ۱۳ اسب برای روز جنگ مهیا است، اما نصرت از جانب خداوند است.

۲۲ نیک نامی از کثرت دولتمندی افضل است، و فیض از نقره و طلا بهتر. ۲ دولتمند و فقیر با هم ملاقات می‌کنند، آفریننده هر دوی ایشان خداوند است. ۳ مرد زیرکه بلا را می‌بیند و خویشتن گرفوار می‌شوند. ۴ چرای تواضع و چاهلان می‌گذرند و در عقوبیت گرفوار می‌شوند. ۵ چرای خداوندی و خداترسی، دولت و جلال و حیات است. ۶ خارها و دامها در راه کجروان است، اما هر که جان خود را نگاه دارد از آنها دور می‌شود. ۶ طفل را در ت Xiao h7585) ای پسر من اگر دل تو حکمی باشد، دل من خواهد کرد. ۲۱ دل خود را به ادب مایل گردان، و گوش خود را به کلام معرفت. ۲۱ از طفل خود تادیب را باز مدار که اگر او را بیچوب بزند خواهد کرد. ۲۱ پس اور را با چوب بزن، و جان او را از هاوه نجات خواهی داد. ۲۱ ای پسر من اگر دل تو حکمی باشد، دل من (بی دل) من شادمان خواهد شد. ۶۱ و گرده هایم وجود خواهد نمود، هنگامی که لبهای تو به راستی متکلم شود. ۷۱ دل تو به جهت گاهه کاران غور نیاشد، اما به جهت ترس خداوند تمامی روز غور باش، ۸۱ زیوا که البته آخرت هست، و اید تونمنقطع خواهد شد. ۹۱ پس توای پسرم بشو و حکمی باش، و دل خود را در طریق مستقیم گردان. ۰۲ از زمه زمیرگاران میاش، و از آنانی که بدنیان خود را تلف می‌کنند. ۱۲ زیوا که میگسار و مسرف، فقیر می‌شود و صاحب خوب به خرقها میلس خواهد شد. ۲۲ پدر خویش را که تو را تولید نمود گوش کیر، و مادر خود را چون پیر شود خوار می‌شمار. ۲۲ راستی را بخرا و آن را مفروش، و حکمت و ادب و فهم را. ۴۲ پدر فرزند عادل به غایت شادمان می‌شود، و والد پسر حکیم از او مسرو خواهد گشت. ۵۲ پدرت و مادرت شادمان خواهد شد، و والده تو مسرو خواهد گردید. ۶۲ ای پسرم دل خود را به من بده، و چشمان تو به راههای من شاد باشد، ۷۲ چونکه زن زیله خفرهای عمیق است، و زن بیگانه چاه تگن. او نیز مغل راهن در کمین می‌باشد، و خیانتکاران را در میان مردم می‌افزاید. ۹۲ و از آن کیست و شقاوت از آن که ونزعهای از آن کدام و زاری از آن کیست و جراحت های بی سبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام؟ ۰۳ آنانی را است که شرب مدام می‌نمایند، و برای چشیدن شراب ممروج داخل می‌شوند. ۱۳ به شراب نگاه مکن و قی که سرخ فام است، حنینی که جیابهای خود را در جام ظاهر می‌سازد، و به ملایمیت فرو می‌رود. ۳۳ اما در آخر مثل مار خواهد گردید، و مانند اتفاعی نیش خواهد زد. ۳۳ چشمان تو چیزهای غریب را خواهد دید، و دل تو به چیزهای کچ تنعل خواهد نمود، ۴۳ و مثل کسی که در میرا می‌خوابد خواهی شد، یا مانند کسی که بر سر دکل کشته می‌خسید، ۵۳ و خواهی گفت: مر زند لیکن در دام گرفار سازی. ۶۲ از جمله آنانی که دست می‌دهند میاش و نه از آنانی که برای قرضهایها ضامن می‌شوند. ۷۲ اگر چیزی نداری که ادا نمایی پس چراستور تو را از زیرت بردارد. ۸۲ حد قدیمی را که پدرانت قرار داده در حضور پادشاهان خواهد ایستاد، پیش پست فطرتان خواهد ایستاد.

۴۲ بر مردان شریو حسد میر، و آزو مدارتا با ایشان معاشرت نمایی، ۲ زیوا که دل ایشان در ظلم تفکر می‌کند و لبهای ایشان درباره مشقت تکلم می‌نماید. ۳ خانه به حکمت بنا می‌شود، و با فطانت استور می‌گردد، ۴ و به معرفت اطاها بر می‌شود، از هر گونه اموال گرانهای و غاییس. ۵ مرد حکم در قدرت می‌ماند، و صاحب معرفت در توانایی ترقی می‌کند، ۶ زیوا که با حسن تایبیر باید جنگ بکنی، و از کرمت مشورت دهنگان نصرت است. ۷ حکمت برای احمق زیاده بلند است، دهان خود را در دربار باز نمی‌کند. ۸ هر که برای بدی تفکر می‌کند، او را فتنه انگیزمی گویند. ۹

فکر احمقان گناه است، و استهzaکتنه نزد آدمیان مکروه است. ۱۰ اگر در روز تنگی سستی نمایی، قوت تنگ می شود. ۱۱ آنانی را که برای موت برده شوند خلاص کن، و از رهاییدن آنانی که برای قتل مهاندکوتاهی منما. ۲۱ اگر گویی که این را ندانستیم، آیا آزماینده دلها نمی فهمد؟ و حافظ جان تو نمی داند؟ و به هر کس برحسب اعمالش مکافات نخواهد داد؟ ۲۱ ای پسر من عسل را بخور زیور که خوب است، و شان عسل را چونکه به کامت شیرین است. ۲۱ همچنین حکمت را برای جان خود بیاموز، اگر آن را بیایی آنگاه اجرت خواهد بود، و امید تو منقطع نخواهد شد. ۵۱ ای شریو برای مترول مرد عادل در کمین میباشد، و آرامگاه او را خراب مکن، ۶۱ زیور مرد عادل اگرچه هفت مرتبه بیفتد شادی مکن، و چون شریون در بلا خواهندافتاد. ۷۱ چون دشمنت بیفتد شادی مکن، و چون بلغه دلت و جد ننماید، ۸۱ مبادا خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید، و غضب خود را او برگداند. ۹۱ خویشتن را به سبب بدکاران رنجیده مساز، و بر شریون حسد میر، ۰۲ زیور که به جهت بدکاران اجر نخواهد بود، و چراغ شریون خاموش خواهد گردید. ۱۲ ای پسر من از خداوند و پادشاه بپرس، و بافسدان معاشرت نمایم، ۲۲ زیور که مصیبت ایشان ناگهان خواهد بیرخاست، و عاقبت سالهای ایشان را کیست که بداند؟ ۲۲ اینها نیز از (سختان) حکیمان است طرفداری در داوری نیکو نیست. ۴۲ کسی که به شریو بگوید تو عادل هستی، امتهای او را لعنت خواهند کرد و طویف از اونفرت خواهند نمود. ۵۲ اما برای آنانی که او را توبیخ نمایند شادمانی خواهد بود، و برکت نیکو به ایشان خواهد رسید. ۶۲ آنکه به کلام راست جواب گویید لهما رامی بوسد. ۷۲ کار خود را در خارج آراسته کن، و آن را درملک مهیا ساز، و بعد از آن خانه خویش را بنا نما. ۸۲ بر همسایه خود بی جهت شهادت مده، و بالهای خود فربیض مده، ۹۲ و مگو به طوری که او به من عمل کرد من نیزبا وی عمل خواهم نمود، و مرد را برحسب اعمالش پادشاه خواهم داد. ۰۲ از مرعه مرد کاهل، و از تاکستان شخص ناقص العقل گلشتم. ۱۳ و اینک بر تمامی آن خارها می روید، و خس تمامی روی آن را می پوشانید، و دیوارستگیش خراب شده بود، ۲۳ پس من نگریسته متفکر شدم، ملاحظه کردم و ادب آموختم. ۳۳ اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی بر هم نهادن دستها به جهت خواب. ۴۳ پس فقر تو مثل راهن بر تو خواهد آمد، و نیازمندی تو مانند مرد مسلح.

۵۲ اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حرقا، پادشاه یهودا آنها را نقل نمودند. ۲ مخفی داشتن امر جلال خدا است، و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است. ۳ آسمان را در بلندیش و زمین را در عمقش، و دل پادشاهان را تفییق نهون نمود. ۴ درد را از نقره دور کن، تا ظرفی برای زرگریون آید. ۵ شریون را از حضور پادشاه دور کن، تاکریسی او در عدالت پایدار بماند. ۶ در حضور پادشاه خویشتن را برمهزار، و در رجای بزرگ مایست، ۷ زیور بهتر است تو را گفته شود که اینجا بالاایا، از آنکه به حضور سروری که چشمانست او را دیده است تو را پایین بزند. ۸ برای نزاع به تعجیل بیرون مرو، مبادا درآخوش چون همسایه ات تو را خجل سازد، ندانی که چه باید کرد. ۹ دعوی خود را با همسایه ات بکن، اما رازدیگری را فاش مساز، ۱۰ مبادا هر که بشنوید تو را ملامت کند، و بدانی تو رفع نشود. ۱۱ سخنی که در محلش گفته شود، مثل سیهای طلا در مرصعکاری نقره است. ۲۱ مودب حکیم برای گوش شنوا، مثل حلقه طلا و

شیروان رامی ستاید، اما هر که شریعت را نگاه دارد از ایشان نفرت دارد. ۵ مردمان شریو انصاف را درک نمی نمایند، اما طالبان خداوند همه چیز را می فهمند. ۶ فقیری که در کامپیت خود سلوک نماید بهتر است از کچ رونده دو راه اگرچه دولتمند باشد. ۷ هر که شریعت را نگاه دارد پسری حکیم است، اما مصاحب مسرفان، پدر خویش را رسماً سازد. ۸ هر که مال خود را به ریا و سود بیفراید، آن را برای کسی که بر قبیران ترحم نماید، جمع می نماید. ۹ هر که گوش خود را از شینیدن شریعت برگوگاند، دعای او هم مکروه می شود. ۱۰ هر که راستان را به راه بد گمراه کند به حفره خود خواهد افتاد، اما صالحان نصیب نیکو خواهند یافت. ۱۱ مرد دلتمند در نظر خود حکیم است، اما قبیر خردمند او را تغییش خواهد نمود. ۲۱ چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است، اما چون شیروان بر افرادشته شوند مردمان خود را مخفی می سازند. ۲۱ هر که گناه خود را پیشاند بر خود را نخواهد شد، اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت. ۴۱ خوشحال کسی که دائم می ترسد، اما هر که دل خود را سخت سازد به پلا گرفتار خواهد شد. ۵۱ حاکم شریو بر قوم مسکین، مثل شیر غرنده و خرس گردنه است. ۶۱ حاکم ناقص العقل بسیار ظلم می کند، اما هر که از روش نفرت کند عمر خود را دراز خواهد ساخت. ۷۱ کسی که متحمل بار خون شخصی شود، به هاویه می شتابد. زهار کسی او را باز ندارد. ۸۱ هر که به استقامت سلوک نماید رستگار خواهد شد، اما هر که در دو راه کج رو باشد دریکی از آنها خواهد افتاد. ۹۱ هر که زمین خود را زرع نماید از نان سیر خواهد شد، اما هر که پیروی باطلان کند از فقر سیر خواهد شد. ۲۰ مرد امین برکت بسیار خواهد یافت، اما آنکه در بی دولت می شتابد بی سزا نخواهد ماند. ۱۲ طرفداری نیکو نیست، و به جهت لقمه ای نان، آدمی خطکار می شود. ۲۲ مرد تنگ نظر دریی دولت می شتابد و نمی داند که نیازمندی او را درخواهد یافت. ۲۲ کسی که آدمی را تبیه نماید، آخر شکر خواهد یافت، بیشتر از آنکه به زبان خود چاپلوسی می کند. ۴۲ کسی که پدر و مادر خود را غارت نماید و گوگد گناه نیست، مصاحب هلاک کنندگان خواهد شد. ۵۲ مرد حریص نزاع را بر می انگیزان، اما هر که بر خداوند توکل نماید قرقی خواهد شد. ۶۲ آنکه بر دل خود توکل نماید احمق می باشد، اما کسی که به حکمت سلوک نمایندگات خواهد یافت. ۷۲ هر که به فقر ابد نماید محتاج خواهد شد، اما آنکه چشمان خود را پیشاند لعنت بسیار خواهد یافت. ۸۲ وقی که شیروان بر افرادشته شوند مردم خویشتن را پنهان می کنند، اما چون ایشان هلاک شوند عادلان افروده خواهد شد.

۹۲ کسی که بعد از تنبیه بسیار گردکشی می کند، ناگهان منکسر خواهد شد و علاجی نخواهد بود. ۲ چون عادلان افروده گردند قوم شادی می کنند، اما چون شیروان تسلط یابند مردم ناله می نمایند. ۳ کسی که حکمت را دوست دارد پدر خویش را مسرور می سازد، اما کسی که با فاحشه هامعاشرت کند اموال را تلف می نماید. ۴ پادشاه ولایت را به انصاف پایدار می کند، اما مرد رشوه خوار آن را ویان می سازد. ۵ شخصی که همسایه خود را چاپلوسی می کند دام برای پایهایش می گستراند. ۶ در عصیت مرد شریو دائم است، اما عادل ترنم و شادی خواهد نمود. ۷ مرد عادل دعوی قبیر را درک می کند، اما شریو برای دانستن آن فهم ندارد. ۸ استهرا کنندگان شهر را به آشوب می آورند، اما حکیمان خشم را فرمودی

لبهای پر محبت با دل شریو، مثل نقرهای پر درد است که بر ظرف سفالین اندوه شود. ۴۲ هر که بغض دارد با لبهای خود نرینگ می نماید، و در دل خود فریب را ذخیره می کند. ۵۲ هنگامی که سخن نیکو گوید، او را باور مکن زیور که در قلبش هفت چیز مکروه است. ۶۲ هر چند بغض او به حیله مخفی شود، اما خباثت او در میان جماعت ظاهر خواهد گشت. ۷۲ هر که حفرهای بکد در آن خواهد افتاد، و هر که سنگی بغلطاند بر او خواهد برگشت. ۸۲ زبان دروغگو از مجموع شدگان خود نفرت دارد، و دهان چاپلوس هلاکت را ایجاد می کند.

۷۲ درباره فردا فخر منما، زیور نمی دانی که روز چه خواهد زايد. ۲ دیگری تو را بستاید و نه دهان خودت، غریب و نه لبهای تو. ۳ سنگ سنگین است و ریگ تقلیل، اما خشم احمق از هر دوی آنها سنگینتر است. ۴ غضب ستم کیش است و خشم سیل، اما کمیست که در برایر حسد تواند ایستاد. ۵ تنبیه آشکار از حبیت پنهان بهتر است. ۶ جراحات دوست وفادار است، اما بوسه های دشمن افراط است. ۷ شکم سیر ازشان عمل کراحت دارد، اما برای شکم گرسنه هر تلخی شیرین است. ۸ کسی که از مکان خود آواره بشود، مثل گنجشکی است که از آشیانه اش آواره گردد. ۹ روغن و عطر دل را شاد می کند، همچنان حلاوت دوست از مشورت دل. ۱۰ دوست خود و دوست پدرت را ترک می نماید، و در روز مصیبت خود به خانه برادرت داخل مشو، زیور که همسایه نزدیک از پرادر دور بهتر است. ۱۱ ای پسر من حکمت بیاموز و دل مرا شادکن، تا ملامت کنندگان خود را مجامی سازم. ۲۱ مرد زیوک بلا را می بیند و خوشبتن رامخفی می سازد، اما جاهلان می گذرند و در عقوبات گرفتار می شوند. ۲۱ جامه آن کس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است. ۴۱ کسی که صبح زود بروخاسته، دوست خود را به آواز بلند برکت دهد، از برایش لعنت محسوب می شود. ۵۱ چکیدن دانمی آب در روز باران، و زن سیزده جو مشابه اند. ۶۱ هر که او را بازدارد مثل کسی است که باد رانگاه دارد، یا روغن را که در دست راست خودگرفه باشد. ۷۱ آهن، آهن را تیز می کند، همچنین مرد روی دوست خود را تیز می سازد. ۸۱ هر که درخت انجیر را نگاه دارد میوه اش را خواهد خورد، و هر که آقای خود را ملازمت نماید محترم خواهد شد، ۹۱ چنانکه در آب صورت به صورت است، همچنان دل انسان به انسان. ۱۰ هاویه و ابدون سیر نمی شوند، همچنان چشمان انسان سیر نخواهد شد. ۱۱ شول h7585 بونه برای نقره و کوره به جهت طلاست، همچنان انسان از دهان ستابیش کنندگان خود(آزموده) می شود. ۲۲ احمق را میان بغلور در هاون با دسته بکوب، و حماقتش از آن بیرون نخواهد رفت. ۲۲ به حالت گله خود نیکو توجه نماید، و دل خود را به رمه خود مشغول ساز، ۴۲ زیور که دولت دانمی نیست، و تاج هم نسلا بعد نسل (پایدار) نی. ۵۲ علف را می بزند و گیاه سبز می روید، و علوفه کوها جمع می شود، ۶۲ برمها برای لیاس تو، و بزها به جهت اجراه زمین به کار می آیند، ۷۲ و شیر بزها برای خوراک تو و خوراک خاندات، و معیشت کنیزانت کفایت خواهد کرد.

۸۲ تعاقب کننده ای نیست، اما عادلان مثل شیر شجاعند. ۲ از معصیت اهل زمین حاکمانش بسیاری شوند، اما مرد فهم و دانا است مقامتش برقرار خواهد ماند. ۳ مرد رئیس که بر مسکینان ظلم می کند مثل باران است که سیلان کرده، خوراک باقی نگذارد. ۴ هر که شریعت را ترک می کند

شود، بلکه چهار چیز که نمی گوید که کافی است: ۶۱ هاوه و رحم نازد، و زمینی که از آب سیرینی شود، و آتش که نمی گوید که کافی است. ۷۱ چشمی که پدر را استهرا می کند و اطاعت مادر را خوار می شمارد، غرابهای وادی آن را خواهند کرد و بجهه های عقاب آن را خواهند خورد. ۸۱ سه چیز است که برای من زیاده عجیب است، بلکه چهار چیز که آنها را نتوانم فهمید: ۹۱ طریق عقاب در هوا و طریق مار بر صخره، و راه کشته در میان دریا و راه مرد با دختریا کرد. ۲. همچنان است طریق زن زانیه، می خورد و دهان خود را پاک می کند و می گوید گناه نکردم. ۱۲ به سبب سه چیز زمین متزلزل می شود، و به سبب چهار که آنها را تحمل نتواند کرد: ۲۲ به سبب غلامی که سلطنت می کند، و احتمالی که از غذا سیر شده باشد، ۲۲ به سبب زن مکروهه چون منکوحه شود، وکیل وقی که وارث خاتون خود گردد. ۴۲ چهار چیز است که در زمین بسیار کوچک است، لیکن بسیار حکمی می باشد: ۵۲ مورچهها طایفه بی قوتند، لیکن خوارک خود را در تاپستان ذخیره می کنند. ۶۲ و نکها طایفه ناتوانند، اما خانه های خود را در صخره می گذارند. ۷۲ ملخها را پادشاهی نیست، اما جمیع آنهاسته دسته بیرون می روند. ۸۲ چلپاسهها به دستهای خود می گیرند و در فرضهای پادشاهان می باشند. ۹۲ سه چیز است که خوش خرام است، بلکه چهار چیز که خوش نمی باشد: ۰۳ شیر که در میان حیوانات توانتر است، و از هیچگذام روگوگان نیست. ۱۳ تازی و بز نر، و پادشاه که با او مقاومت نتوان کرد. ۲۲ اگر از روی حماقت خویشتن را برافراشته اد و اگر بد آن دشیده اد، پس دست بدهان خود بگذار، ۳۳ زیوا چنانکه از فرشدن شیر، پنیر بیرون می آید، و از فرشدن بینی، خون بیرون می آید، همچنان از فرشدن غضب نزاع بیرون می آید.

۱۳ کلام لموئیل پادشاه، پیغامی که مادرش به او تعلیم داد. ۲ چه گوییم ای پسر من، چه گوییم ای پسر رحم من! و چه گوییم ای پسر نذرهای من! ۳ قوت خود را به زنان مده، و نه طرقهای خویش را به آنچه باعث هلاکت پادشاهان است. ۴ پادشاهان را نمی شایدی ای لموئیل، پادشاهان را نمی شاید که شراب بتوشند، و نه امیران را که مسکرات را بخواهند. ۵ میادا بتوشند و فرایض را فراموش کنند، و داوری جمیع ذلیلان را منحرف سازند. ۶ مسکرات را به آنانی که مشرف به هلاکتند بدده. و شراب را به تلخ جانان، ۷ تا بنوشنده و فقر خود را فراموش کنند، و مشقت خویش را دیگر بیاد نیاورند. ۸ دهان خود را برای گنگان باز کن، و برای دادرسی جمیع بیچارگان. ۹ دهان خود را باز کرده، به انصاف داوری نما، و فقیر و مسکین را دادرسی فرمای. ۱۰ زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ قیمت او از لعلها گرانتر است. ۱۱ دل شوهرش بر او اعتماد دارد، و محتاج منفعت خواهد بود. ۲۱ برایش تمامی روزهای عمر خود، خوبی خواهد کرد و نه بدی. ۲۱ پشم و کنکان را می جویید. و به دستهای خود را غربت کار می آورد. ۴۱ او مثل کشتهایی تجارت است، که خوارک خود را از دور می کند. ۵۱ وقتی که هنوز شب است برمی خیزد، و به اهل خانه اش خوارک و به کنیت انش حصه ایشان را می هدد. ۶۱ درباره مزوجه فکر کرده، آن را می خرد، و از کسب دستهای خود تاکستان غرس می نماید. ۷۱ کمر خود را با قوت می بندد، و بازو های خویش را قوی می سازد. ۸۱ تجارت خود را می بینند که نیکو است، و چو انش در شب خاموش نمی شود. ۹۱ دستهای خود را به دوک دراز می کند، و لنگشتهایش چرخ را می گیرد. ۲. کفهای

نشناند. ۹ اگر مرد حکیم با احمق دعوی دارد، خواه غضبناک شود خواه بخنداد او را راحت نخواهد بود. ۱۰ مردان خون ریز از مرد کامل نفرت دارند، اما راستان سلامتی جان او را طالبدند. ۱۱ احمق تمامی خشم خود را ظاهر می سازد، اما مرد حکیم به تاخیر آن را فرمومی نشاند. ۲۱ حاکمی که به سخنان دروغ گوش گیرد، جمیع خادمانش شریو خواهند شد. ۳۱ فقیر و ظالم با هم جمع خواهند شد، و خادواند چشمان هر دوی ایشان را روشن خواهند ساخت. ۴۱ پادشاهی که مسکینان را به راستی داوری نماید، کرسی وی تا به ابد پایدار خواهد ماند. ۵۱ چوب و تنبیه، حکمت می بخشد، اما پسری که بی لگام باشد، مادر خود را خجل خواهد ساخت. ۶۱ چون شریون افروده شوند تقصیر زیاده می گردد، اما عادلان، افاذان ایشان را خواهند دید. ۷۱ پسر خود را تادیب نما که تو را راحت خواهد رسانید، و بیجان تولذات خواهد بخشنید. ۸۱ جایی که رویا نیست قوم گردنکش می شوند، اما خوشبحال کسی که شریعت را نگاه می دارد. ۹۱ خادم، ۱۰ آیا محض سخن متنبه نمی شود، زیرا گرچه به فهمد اجابت نمی نماید. ۱۰ آیا کسی را می بینی که در سخن گفتن عجول است، امید بر احمق زیاده است از امید برو. ۱۲ هر که خادم خود را از طفولیت به نازمی پورد، آخر پسر او خواهد شد. ۲۲ مرد تندخوا نزاع برمی اینگیزاند، و شخص کج خلق در تقصیر می افراید. ۳۲ تکبیر شخص او را پست می کند، اما مرحلیم دل، به جلال خواهد رسید. ۴۲ هر که با دزد معاشرت کند خویشتن را دشمن می گشتراند، اما هر که برخادوند توکل نماید سرافراز خواهد شد. ۶۲ بسیاری از لطف حاکم را می طلبند، امادواری انسان از جانب خادواند است. ۷۲ ظالم نزد عادلان مکروه است، و هر که در طریق، مستقیم است نزد شریون مکروه می باشد.

۰۳ کلمات و پیغام آکور بن یاقه. وحی آن مرد به ایتیشل یعنی به ایتیشل و اکال. ۱ یقین من از هر آدمی و حشی تر هستم، و فهم انسان را ندارم. ۳ من حکمت را نیامدهام و معرفت قلوس را ندانسته ام. ۴ کیست که به آسمان صعود نمود و از آنچانویل کرد؟ کیست که باد را در مشت خود جمع نمود؟ و کیست که آب را در جامه بند نمود؟ کیست که تمامی اقصای زمین را استوار ساخت؟ نام او چیست و پسر او چه اسم دارد؟ بگو اگر اطلاع داری. ۵ تمامی کلمات خدا مصنفی است. او به جهت متولکان خود سپر است. ۶ به سخنان او چیزی میفراز، میادا تو را توبیخ نماید و تکذیب شوی. ۷ دو چیز از تو درخواست نمودم، آنها را قبل از آنکه بمیر از من بازماردا: ۸ بطلات و دروغ را از من دور کن، مرا نه فقر ده و نه دولت. به خوارکی که نصیب من باشد مارا پرور، ۹ میادا سیر شده، تو را انکار نمایم و بگویم که خادواند کیست. و میادا فقیر شده، دزدی نمایم، و اسما خدای خود را به باطل برم. ۱۰ بنده را نزد آقایش منهم مساز، میادا تو را لعنت کند و مجرم شوی. ۱۱ گروهی می باشند که پدر خود را لعنت می نمایند، و مادر خویش را برکت نمی دهند. ۲۱ گروهی می باشند که در نظر خود پاکاند، اما از نجاست خود غسل نیافریده اند. ۲۱ گروهی می باشند که چشمانشان چه قدر بیلند است، و مژگانشان چه قدر برافراشته. ۴۱ گروهی می باشند که دندانهایشان شمشیرها است، و دندانهای آسیای ایشان کارهایان را قبران را از روی زمین و مسکینان را از میان مردمان بخورند. ۵۱ زالو را دو دختر است که بدی بدی می گویند. سه چیز است که سیر نمی

خود را برای فقیران مبسوطی سازد، و دستهای خویش را برای مسکینان دراز می‌نماید. ۱۲ به جهت اهل خانه‌اش از برف نمی‌ترسد، زیوا که جمیع اهل خانه او به اطلس ملیس هستند. ۲۲ برای خود اسیاههای زیست می‌سازد. لپاسش از کتان نازک و ارغوان می‌باشد. ۳۲ شوهرش در دربارها معروف می‌باشد، و در میان مشایخ ولایت می‌نشیند. ۴۲ جامه‌های کتان ساخته آنها را می‌فروشد، و کریبدها به تاجران می‌دهد. ۵۲ قوت و عزت، لباس او است، و درباره وقت آینده می‌خندد. ۶۲ دهان خود را به حکمت می‌گشاید، و تعلیم محبت‌آمیز بر زبان وی است. ۷۲ به رفار اهل خانه خود متوجه می‌شود، و خوارک کاهله‌ی نمی‌خورد. ۸۲ پسرانش برشاسته، او را خوشحال می‌گوید، و شوهرش نیز او را می‌ستاید. ۹۲ دختران بسیار اعمال صالحه نمودند، اما توبیر جمیع ایشان برتری داری. ۰۳ جمال، فرینده و زیانی، باطل است، اما زنی که از خداوند می‌ترسد مملوک خواهد شد. ۱۳ وی را از ثمره دستهایش بدھید و اعمالش او را نزد دروازه‌ها بستاید.

خود را از هیچ خوشی بازنشاشتم زیرا دلم در هر محنت من شادی می نموده
نصیب من از تمامی مشقتمن همین بود. ۱۱ پس به تمامی کارهای که
دستهایم کرده بود و به مشقتی که در عمل نمودن کشیده بود نگریستم؛ و
اینک تمامی آن بطلات و دربی باد زحمت کشیدن کشیده بود و در زیر آفتاب هیچ
منفعت نبود. ۲۱ پس توجه نمودم تا حکمت و حماقت و جهالت را ملاحظه
نمایم؛ زیرا کسی که بعد از پادشاه باید چه خواهد کرد؟ مگر نه آنچه قبل
از آن کرده شده بود؟ ۲۱ و دیدم که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور
بر ظلمت است. ۴۱ چشمان مرد حکیم در سر وی است اما احمق در
تاریکی راه می رود. با وجود آن دریافت کردم که بهردو ایشان یک واقعه
خواهد رسید. ۵۱ پس در دل خود تفکر کردم که چون آنچه به احمق واقع
می شود، به من نیز واقع خواهد گردید، پس من چرا بسیار حکیم بشوم؟ و در
دل خود گفتمن: این نیز بطلات است، ۶۱ زیرا که هیچ ذکری از مرد حکیم و
مرد احمق تا به ابد نخواهد بود. چونکه در ایام آینده همه چیز بالتمام فراموش
خواهد شد. و مرد حکیم چگونه می میرد آیا نه مثل احمق؟ ۷۱ لهذا من از
حیات نفرت داشتم زیرا اعمالی که زیر آفتاب کرده می شود، در نظر من
ناپسند آمد چونکه تمام بطلات و دربی باد زحمت کشیدن است. ۸۱ پس
نمایی مشقت خود را که زیر آسمان کشیده بود مکروه داشتم از اینجهت
که باید آن را به کسی که بعد از من باید واگذار کنم. ۹۱ و کیست بداند که
او حکیم یا احمق خواهد بود، و معهذا بر تمامی مشقتی که من کشیدم و
بر حکمتش که زیر آفتاب ظاهر ساختم، او تسلط خواهد یافت. این نیز بطلات
است. ۱۰۲ پس من برگشته، دل خویش را از تمامی مشقتی که زیر آفتاب
کشیده بود مایوس ساختم. ۱۲ زیرا مردی هست که محنت او با حکمت و
معرفت و کامیابی است و آن را نصیب شخصی خواهد ساخت که در آن
زحمت نکشیده باشد. این نیز بطلات و بلای عظیم است. ۲۲ زیرا انسان را
از تمامی مشقت و رنج دل خود که زیر آفتاب کشیده باشد چه حاصل
می شود؟ ۲۲ زیرا تمامی روزهایش حزن و مشقتش غم است، بلکه شبانگاه
نیز دلش آرامی ندارد. این هم بطل است. ۴۲ زیرا انسان نیکو نیست که
پی خود و بتوش و جان خود را از مشقت خوش سازد. این را نیز من دیدم که
از جانب خدا است. ۵۲ زیرا کیست که بتواند بدن او بخورد یا بخونه یا
از منفعت بود؟ ۶۲ زیرا به کسی که در نظر او نیکو است، حکمت و معرفت و خوشی را
می بخشد؛ اما به خطکار مشقت اندوخن و ذخیره نمودن را می دهد تا آن
را به کسی که در نظر خدا پستیده است بدهد. این نیز بطلات و دربی باد
زحمت کشیدن است.

۳ برای هر چیز مانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقی است. ۲ وقی
برای ولادت و وقی برای موت. وقی برای غرس نمودن و وقی برای کشیدن
مغروس. ۳ وقی برای قتل و وقی برای شفا. وقی برای منهدم ساختن و وقی
برای بنا نمودن. ۴ وقی برای گریه و وقی برای خنده. وقی برای ماتم و
وقی برای رقص. ۵ وقی برای پرآکنده ساختن سنگها و وقی برای جمع
ساختن سنگها. وقی برای در آغوش کشیدن و وقی برای اجتناب از در
آغوش کشیدن. ۶ وقی برای کسب و وقی برای خسارت. وقی برای نگاه
داشتن و وقی برای دورانداختن. ۷ وقی برای دریدن و وقی برای دوختن.
وقی برای سکوت و وقی برای گفتن. ۸ وقی برای محبت و وقی برای
نفرت. وقی برای جنگ و وقی برای صلح. ۹ پس کارکنده را از زحمتی
که می کشد چه منفعت است؟ ۱۰ مشقتی را که خدا به بنی آدم داده است

۱ کلام جامعه بن داود که در اورشلیم پادشاه بود: ۲ باطل اباطیل،
جامعه می گوید، باطل اباطیل، همه چیز باطل است. ۳ انسان را از تمامی
مشقتی که زیر آسمان می کشد چه منفعت است؟ ۴ یک طبقه می روند و
طبقه دیگریم آیند و زمین تا به ابد پایدار می ماند. ۵ آفتاب طلوع می کند و
آفتاب غروب می کند و پهچانی که از آن طلوع نمود می شتابد. ۶ باد بطرف
جنوب می رود و بطرف شمال دور می زند؛ دور زنان دوزنان می رود و باد به
مدارهای خود برمی گردد. ۷ جمیع نهرها به دریاچاری می شود اما دریا پر
نمی گردد؛ به مکانی که نهرها از آن جاری شد به همان جا بازیومی گردد.
۸ همه چیزها پر از خستگی است که انسان آن را بیان نتواند کرد. چشم از
دیدن سیر نمی شود و گوش از شنیدن معلوم نمی گردد. ۹ آنچه بوده است
همان است که خواهد بود، و آنچه شده است همان است که خواهد شد و
زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست. ۱۰ آیا چیزی هست که دریارا ش گفته شود:
بین این تازه است. در دهرهایی که قبل از مابود آن چیز قدمی بود. ۱۱
ذکری از پیشینان نیست، و از آیندگان نیز که خواهند آمد، نزد آنایی که
بعد از ایشان خواهند آمد، ذکری نخواهد بود. ۲۱ من که جامعه هستم
بر اسرائیل در اورشلیم پادشاه بودم، ۲۱ و دل خود را بر آن نهادم که در
هر چیزی که زیر آسمان کرده می شود، با حکمت تفحص و تجسس نمایم.
این مشقت سخت است که خدا به بنی آدم داده است که به آن زحمت
بکشند. ۴۱ و تمامی کارهایی را که زیر آسمان کرده می شود، دیدم که
اینک همه آنها بطلات و دربی باد زحمت کشیدن است. ۵۱ کچ را راست
نتوان کرد و ناقص را بشمار نتوان آورد. ۶۱ در دل خود تفکر نموده؛ ۷۱ و دل
اینک من حکمت را به غایت افزودم، پیشتر از همگانی که قبل از من
بر اورشلیم بودند؛ و دل من حکمت و معرفت را بسیار دریافت نموده؛
خود را بر دانستن حکمت و دانستن حماقت و جهالت مشغول ساختم.
پس فهمیدم که این نیز دربی باد زحمت کشیدن است. ۸۱ زیرا که در
کثر حکمت کثر غم است و هر که علم را بیفراید، حزن را می افزاید.

۲ من در دل خود گفتمن: الان بیا تا تو را به عیش و عشرت بیازمایم؛
پس سعادتمندی راملاحظه نمایم. و اینک آن نیز بطلات بود. ۲ در باره خنده
گفتم که مجعون است و درباره شادمانی که چه می کند. ۳ در دل خود
غور کردم که بدن خود را با شراب بپورم، با آنکه دل من مرا به حکمت
(ارشاد نماید) و حماقت را بدست آورم تا بیسم که برای بنی آدم چه چیز
نیکو است که آن را زیر آسمان در تمامی ایام عمر خود به عمل آورند. ۴
کارهای عظیم برای خود کردم و خانهها برای خود ساختم و تاکستانها به
جهت خود غرس نمودم. ۵ باغها و فرودسها به جهت خود ساختم و در آنها
هر قسم درخت میوه دار غرس نمودم. ۶ حوضهای آب برای خود ساختم تا
در خستگی را که در آن درخان بزرگ می شود، آیاری نمایم. ۷ غلامان و
کشیزان خریدم و خانه زیادان داشتم و مرا نیز پیشتر از همه کسانی که قبل از
من در اورشلیم بودند اموال از رمه و گله بود. ۸ نقره و طلا و اموال خاصه
پادشاهان و کشورها نیز برای خود جمع کردم؛ و مغناطیس و مغناطیس و لذات
بنی آدم یعنی بانو و بانوان به جهت خود گرفم. ۹ پس بزرگ شدم و بر
تمامی کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند برتری یافتم و حکمتم نیز با
من برقرار ماند، ۱۰ و هرچه چشمانم آزو می کرد از آنها درین نداشتم، و دل

تا در آن زحمت کشید، ملاحظه کردم. ۱۱ او هر چیز را در وقش نیکو ساخته است و نیزابدیت را در دلهای ایشان نهاده، بطوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد. ۲۱ پس فهمید که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنید و در حیات خود به نیکوی مشغول باشند. ۲۱ و نیز بخشن خداد است که هر آدمی بخورد و بنوشد و از تمامی زحمت خود نیکوی بیند. ۴۱ و فهمید که هر آنچه خدا می کند تا ابدالاً خواهد ماند، و بر آن چیزی نتوان افزواد و از آن چیزی نتوان کاست و خدا آن را به عمل می آورد تا از او بترسند. ۵۱ آنچه هست از قدیم بوده است و آنچه خواهشید قدیم است و آنچه را که در آنچا ظلم خدامی طلبد. ۶۱ و نیز مکان انصاف را زیو آسمان دیدم که در آنچا ظلم است و مکان عدالت را که در آنچا بی انصافی است. ۷۱ و در دل خود گفتم که خدا عادل و ظالم را داوری خواهد نمود زیو که برای هر امر و برای هر عمل در آنچا وققی است. ۸۱ و دریاره امور بني آدم در دل خود گفتم: این واقع می شود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خودایشان بفهمند که مثل بھایم می باشند. ۹۱ زیو که واقع بني آدم مثل واقع بھایم است برای ایشان یک واقعه است؛ چنانکه این می میرد به همانطوران نیز می میرد و برای همه یک نفس است و انسان بر بھایم بتری ندارد چونکه همه باطل هستند. ۲۱ همه به یکجا می روند و همه از خاک هستند و همه به خاک رجوع می نمایند. ۱۲ کیست روح انسان را بداند که به بالا صعود می کند یا روح بھایم را که پایین بسوی زمین نزول نماید؟ ۲۲ لهذا فهمید که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود مسرو شود، چونکه نصیبیش همین است. و کیست که او را بازآورد تا آنچه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید؟

۵ چون به خانه خدا بروی، پای خود را نگاه دار زیو تقریب جستن به جهت استماع، از گرایان قربانی های احمقان بهتر است، چونکه ایشان نمی دانند که عمل بد می کنند. ۲ با دهان خود تعجیل میم و دلت برای گفتن سخنی به حضور خدا نشتابد زیو خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سختنات کم باشد. ۲ زیو خواب از کثرب مشقت پیدا می شود و آوار احمق از کثرب سختان. ۴ چون برای خدا نذر نسایی دروفای آن تاخیر ممای زیو که او از احمقان خشنودنیست؛ پس به آنچه نذر کردی وفا نمای. ۵ بهتر است که نذر نسایی از اینکه نذر نموده، وفا نمکی. ۶ مگذار که دهان جسد تو را خطایکار سازد و در حضور فرشته مگو که این سهو شده است. چرا خدا به سبب قول تو غضبناک شده، عمل دستهای را باطل سازد؟ ۷ زیو که این از کثرب خواهی و اباطیل و کثرب سختن است؛ لیکن تو از خدا بترس. ۸ اگر ظلم را بر قفیران و برکدن انصاف و عدالت را در کشوری یعنی، از این امر مشوش میباشد زیو آنکه بالاتر از بالا است ملاحظه می کندو حضرت اعلی فرق ایشان است. ۹ و منفعت زمین برای همه است بلکه مزروع، پادشاه را نیز خدمت می کند. ۱۰ آنکه نقره را دوست دارد از قدره سر بر نمی شود، و هر که توانگری را دوست دارد از دخل سیر نمی شود. این نیز بطلات است. ۱۱ چون نعمت زیاده شود، خورندهاگانش زیادمی شوند؛ و به جهت مالکش چه منفعت است غیرزا آنکه آن را به چشم خود می بیند؟ ۲۱ خواب عمله شیرین است خواه کم و خواه زیاد بخورد، اما سیری مرد دلشمند او را نمی گذارد که بخواهد. ۲۱ بلای سخت بود که آن را زیر آفتاب دیدم یعنی دولتشی که صاحبیش آن را برای ضرر خود نگاه داشته بود. و آن دولت از حداثه بد ضایع شد و پسری آورد اما چیزی در دست خودنداشت. ۵۱ چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد، همچنان برھه به حالتی که آمد خواهد برگشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که بدست خود ببرد. ۶۱ و این نیز بلای سخت است که از هرجهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت؛ و او راچه منفعت خواهد بود از اینکه دریی باد زحمت کشیده است؟ ۷۱ تمامی ایام خود را در تاریکی می خورد و با بیماری و خشم، بسیار محزون می شود. ۸۱ اینکه آنچه من دیدم که خوب و نیکویی باشد، این است که انسان در تمامی ایام عمر خود که خدا آن را به او می بخشد بخورد و بنوشدو از تمامی مشقی که زیو آسمان می کشد به نیکویی تمعن ببرد زیو که نصیبیش همین است. ۹۱ و نیز هر انسانی که خدا دولت و اموال به اویخشد و او را قوت عطا فرماید که از آن بخورد و تصیب خود را برداشته، از محنت خود مسروشود، این بخشن خدا است. ۱۰۲ زیو روزهای عمر خود را بسیار به یاد نمی آورد چونکه خدا اورا از شادی دلش اجایت فرموده است.

۶ نصیبی هست که زیر آفتاب دیدم و آن برمدمان سنگین است: ۲ کسی که خدا به اودولت و اموال و عزت دهد، به حدی که هرچه جانش آرزو کند برایش باقی نباشد، اما خدا او را قوت نداده باشد که از آن بخورد

۴ پس من برگشته، تمامی ظلمهای را که زیرآفتاب کرده می شود، ملاحظه کردم. و اینک اشکهای مظلومان و برای ایشان تسلی دهندهای نبودا و زور بظرف جفاکنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهندهای نبودا! ۲ و من مرگانی را که قیل از آن مرده بودند، بیشتر از زندگانی که تا بحال زندهاند آفرین گفتم. ۳ و کسی را که تا بحال بوجود نیامده است، از هر دو ایشان بهتر دانست چونکه عمل بد را که زیر آفتاب کرده می شود، ندیده است. ۴ و تمامی محنت و هر کامیابی را دیدم که برای انسان باعث حسد از همسایه او می باشد. و آن نیز بطلات و دریی باد زحمت کشیدن است. ۵ مرد کاهل دستهای خود را بر هم نهاده، گوشت خویشتن را می خورد. ۶ یک کف پر از راحت ازدو کف پر از مشقت و دریی باد زحمت کشیدن بهتر است. ۷ پس برگشته، بطلات دیگر را زیو آسمان ملاحظه نمودم. ۸ یکی هست که ثانی ندارد و او را پسری یا برادری نیست و مشقت را انتها سخت است. ۹ دو از یک بهترند چونکه ایشان را از مشقتان اجرت نیکو می باشد؛ ۱۰ زیو اگر گرفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد بخیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بینندیگری نباشد که او را بخیزاند. ۱۱ و اگر دو نفرین بخوانند، گرم خواهند شد اما یک نفر چگونه گرم شود. ۲۱ و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با ا مقاومت خواهند نمود. و ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی شود. ۳۱ جون فقیر و حکیم از دهان پیر و خرف که پذیرفون نصیبیت را دیگر نمی داند بهتر است. ۴۱ زیو که

سخنانی که گفته شود دل خود را که تو را لعنت می کنندشونوی. ۲۲ زیوا دلت می داند که تو نیز بسیار بارهادیگان را لعنت نموده ای. ۲۲ این همه را با حکمت آزمودم و گفتم به حکمت خواهم پرداخت اما آن از من دور بود. ۴۲ آنچه هست دور و بسیار عمیق است. پس کیست که آن را دریافت نماید؟ ۵۲ پس برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است. ۶۲ و دریافت که زنی که دلش دامها و تلهها است و دستهایش کمندها می باشد، چیز تلختر از موت است. هر که مقبول خدا است، از وی رستگار خواهد شد اما خطا کار گرفوار و خواهد گردید. ۷۲ جامعه می گوید که ایکی چون این را با آن مقابله کردم تا نیجه را دریابم این را دریافت کم، که جان من تا به حال آن را جستجو می کند و نیافرمان. یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آنها زنی نیافرمان. ۹۲ همانا این را فقط دریافت که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مختار عات بسیار طلبیدند.

۸ کیست که مثل مرد حکیم باشد و کیست که تفسیر امر را بفهمد؟ حکمت روی انسان را روشن می سازد و سختی چهره او تبدیل می شود. ۲ من تو را می گویم حکم پادشاه را نگاه دار و این را به سبب سوگد خادا. ۳ شتاب مکن تا اخضور وی بروی و در امر بد جرم منما زیوا که او هرچه می خواهد به عمل می آورد. ۴ جایی که سخن پادشاه است قوت هست و کیست که به او بگوید چه می کنی؟ ۵ هر که حکم را نگاه دارهیچ امر بد را نخواهد دید. و دل مرد حکیم وقت و قانون را می داند. ۶ زیوا که برای هر مطلب وقی و قانونی است چونکه شرارت انسان بر وی سنگین است. ۷ زیوا آنچه را که واقع خواهد شد او نمی داند؛ و کیست که او را خیر دهد که چگونه خواهد شد؟ ۸ کسی نیست که بر روح سلطدانش باشد تا روح خود را نگاه دارد و کسی بروز مرد متسطی ندارد؛ و وقت جنگ مرخصی نیست و شرارت صاحبیش را نجات نمی دهد. ۹ این همه را دیدم و دل خود را بر هر عملی که زیر آفتاب کرده شد مشغول ساختم، وقی که انسان بر انسان به جهت ضرور حکمرانی می کند. ۱۰ و همچنین دیدم که شریون دفن شدند، و آمدند و از مکان مقدس رفتند و در شهری که در آن این عمل نمودند فراموش شدند. این نیز بطلات است. ۱۱ چونکه فنی بر عمل بد بروی مجرما نمی شود، از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بدکاری جازم می شود. ۲۱ اگرچه گناهکار صد مرتبه شرارت ورزد و عمر دراز کنید، معهنا می دانم برای انانی که از خدا پرسند و به حضور وی خائف باشند سعادتمدی خواهد بود. اما برای شریون سعادتمدی نخواهد بود و مثل سایه، عمر دراز خواهد کرد چونکه از خدا نمی ترسد. ۴۱ بطلاتی هست که بر روی زمین کرده می شود، یعنی عادلان هستند که بر ایشان مثل عمل عادلان واقع عمل شریون واقع می شود و شریون اند که بر ایشان مثل عمل عادلان واقع می شود. پس گفتم که این نیز بطلات است. ۵۱ آنگاه شادمانی را مدرج کردم زیوا که برای انسان زی آسمان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بتوشد و شادی نماید و این در تمامی ایام عمرش که خدا در زیر آفتاب به وی دهد درمحنتش با و باقی ماند. ۶۱ چونکه دل خود را بر آن نهادم تا حکمت را بفهمم و تا شغلی را که بر روی زمین کرده شود بینم (چونکه هستند که شب و روز خواب را به چشمان خود نمی بینند)، ۷۱ آنگاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان، کاری را که زیر آفتاب کرده می شود

بلکه مرد غریبی از آن بخورد. این نیز بطلات و مصیبت سخت است. ۳ اگر کسی صد پسر بیاورد و سالهای بسیار زندگانی نماید، به طوری که ایام سالهایش بسیار باشد اما جانش از نیکویی سیر نشود و براش جنوارهای بربنا نکنند، می گوییم که سقطشده از او بهتر است. ۴ زیوا که این به بطلات آمد و به تاریکی رفت و نام او در ظلمت مخفی شد. ۵ و آفتاب رانیز ندید و ندانست. این بیشتر از آن آرامی دارد. ۶ و اگر هزار سال بلکه دو چندان آن زیست کند و نیکویی را نبیند، آیا همه به یکجا نمی روند؟ ۷ تمامی مشقت انسان برای دهانش می باشد؛ و مجهذا جان او سیر نمی شود. ۸ زیوا که مرد حکیم را از احمق چه برتری است؟ و برای فقیری که می داند چه طور پیش زندگان سلوک نماید، چه فایده است؟ ۹ رویت چشم از شهوت نفس بهتر است. این نیز بطلات و دربی باد زحمت کشیدن است. ۱۰ هرچه بوده است به اسم خود از زمان قدیم مسمی شده است و دانسته شده است که او آدم است و به آن کسی که از آن تواناتر است منازعه نتواند نمود. ۱۱ چونکه چیزهای بسیار هست که بطلات رامی افزاید. پس انسان را چه فضیلت است؟ ۲۱ زیا کیست که بداند چه چیز برای زندگانی انسان نیکو است، در مدت ایام حیات باطل وی که آنها رامی سایه صرف می نماید؟ و کیست که انسان را آنچه بعد از زیر آفتاب واقع خواهد شد مخبر سازد؟

۷ نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روزهای از روز ولادت. ۲ رغن به خانه ماتم از رغن به خانه ضیافت بهتر است زیوا که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود می نهند. ۳ حزن از خنده بهتر است زیوا که از غمگینی صورت دل اصلاح می شود. ۴ دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمقان در خانه شادمانی. ۵ شنیدن عتاب حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احمقان، ۶ زیرو خنده احمقان مثل صدای خارها در زیر دیگ است و این نیز بطلات است. ۷ به درستی که ظلم، مرد حکیم را جاهل می گرداند و رشوه، دل را فاسد می سازد. ۸ انتهای امر از ابتدایش بهتر است و دل حلیم از دل مغور نیکوت. ۹ در دل خود به زودی خشنماناک مشو زیوا خشم در سینه احمقان مستقرمی شود. ۱۰ مگو چرا روزهای قدیم از این زمان بهتر بود زیوا که در این خصوص از روی حکمت سوال نمی کنی. ۱۱ حکمت مثل میراث نیکو است بلکه به جهت بینندگان آفتاب نیکوت. ۲۱ زیوا که حکمت ملجمای است و نقره مجلجای؛ اما فضیلت معرفت این است که حکمت صاحبانش را زندگی می بخشند. ۲۱ اعمال خدا را ملاحظه نما زیوا کیست که بتواند آنچه را که او کج ساخته است راست نماید؟ ۲۱ در روز سعادتمدی شادمان باش و در روز شقاوت تامل نما زیوا خدا این را به ازاء آن قرار داد که انسان هیچ چیز را که بعد از او خواهد شد دریافت نتواند کرد. ۵۱ این همه را در روزهای بطلات خود دیدم. مرد عادل هست که در عدالت هلاک می شود و مرد شریور هست که در شرارت عمر دراز دارد. ۶۱ پس گفتم به افراط عادل میاش و خود را زیاده حکم میندار میادا پیش از جلت بمیری. ۸۱ نیکو است افراط شریور میاش و احمق مشو میادا پیش از جلت بمیری. کسی ۷۱ که به این متمسک شوی و از آن نیز دست خود را برنداری زیوا هر که از خدا بترسد، از این هر دو بیرون خواهد آمد. ۹۱ حکمت مرد حکیم را توانایی می بخشدیشتر از ده حاکم که در یک شهر باشند. ۲۰ زیارماد عادلی در دنیا نیست که نیکوی ورزد و هیچ خطا ننماید. ۱۲ و نیز به همه

می گوید که احتمل هستم. ۴ اگر خشم پادشاه بر تو انگیخته شود، مکان خود را ترک منما زیو که تسلیم، خطایای عظیم را می نشاند. ۵ بدی ای هست که زیو آفتاب دیده ام مثل سهیو که از جانب سلطان صادر شود. ۶ جهالت بر مکان های بلند برگرفته شده می شود و دولتمدان در مکان اسفل می نشینند. ۷ غلامان را بر ایمان دیدم و امیران را مثل غلامان بر زمین روان.

۸ آنکه چاه می کند در آن می افتد و آنکه دیوار را می شکافد، مار وی را می گرد. ۹ آنکه سنگها رامی کند، از آنها مجموعه می شود و آنکه درخان رامی برد از آنها در خطر می افتد. ۱۰ اگر آهن کند باشد و دمیش را تیز نکنند با پایدوقت زیاده بکار آورد، اما حکمت به جهت کامیابی مفید است. ۱۱ اگر مار پیش از آنکه افسون کند بگرد پس افسونگرچه فایده دارد؟ ۲۱ سخنان دهان حکیم فیض پخش است، امالهای احتمل خودش را می بلعد. ۲۱ ابتدای سخنان دهانش حمایت است و انتهای گفتارش دیوانگی مودی می باشد. ۴۱ احتمل سخنان بسیاری گوید، اما انسان آنچه را که واقع خواهد شدتنی داند و کیست که او را از آنچه بعد از وی واقع خواهد شد مغیر سازد؟ ۵۱ محنت احمقان ایشان را خسته می سازد چونکه نمی دانند چگونه به شهر باید رفت. ۶۱ وای بر توای زمین وقی که پادشاه تو طفل است و سروراتن صبحگاهان می خورند. ۷۱ خوشابحال توای زمین هنگامی که پادشاه توپیس نجبا است و سروراتن در وقش برای تقویت می خورند و نه برای مستی. ۸۱ از کاهله سقف خراب می شود و از سستی دستهای خانه آب پس می دهد. ۹۱ بزم به جهت لهو و لعب می کنند و شراب زندگانی را شادمان می سازد، اما نفره همه پیز رامهای می کند. ۲۰ پادشاه را در فکر خود نیز نفرین مکن و دولتمدان را در اطاق خوبگاه خویش لعنت نمایزرا که مرغ هوا آواز تو را خواهد برد و بالدار، امرا شایع خواهد ساخت.

۱۱ نان خود را بروی آپها بیندار، زیو که بعد از روزهای بسیار آن را خواهی بافت. ۲ نصیبی به هفت نفر بلکه به هشت نفر بیخش زیو که نمی دانی چه بلا بر زمین واقع خواهد شد. ۳ اگربرها پر از باران شود، آن را بر زمین می باراند و اگربرخت بسوی جنوب یا بسوی شمال بینند، در همانجا که درخت افتد این خواهد است خواهد ماند. ۴ آنکه به باد نگاه می کند، نخواهد کشت و آنکه به ابرها نظر نماید، نخواهد دروید. ۵ چنانکه نونی دانی که راه باد چیست یا چگونه استخوانهای رحم زن حامله سته می شود، همچنین عمل خدا را که صانع کل است نمی فهمی. ۶ بامدادان تخم خود را بکار و شامگاهان دست خود را باز مدار زیو تو نمی دانی کدامیک از آنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا هر دو آنها مثل هم نیکخواهد گشت. ۷ البته روشنایی شیرین است و دیدن آفتاب برای چشمان نیکو است. ۸ هرچند انسان سالهای بسیار زیست نماید و در همه آنها شادمان باشد، لیکن باید روزهای تاریکی را به بیاد آورد چونکه بسیار خواهد بود. پس هرچه واقع می شود بطلات است. ۹ ای جوان در وقت شبای خود شادمان باش و در روزهای جوانی ات دلت تو را خوش سازد و در راههای قلب و برو وقی چشمانات سلوک نما، لیکن بدان که به سبب این همه خدا ترا به محکمه خواهد آورد. ۱۰ پس غم را از دل خود بیرون کن و باید را از جسد خویش دور نمایزرا که جوانی و شبای باطل است.

۲۱ پس آفریننده خود را در روزهای جوانی ات بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا برسد و سالها برسد که بگویی مرا از اینها خوشی نیست. ۲۰ قبل از آنکه آفتاب و نور و ماه و ستارگان تاریک شود و ابرها بعد از باران برگودد؛ چپش. ۳ و نیز چون احتمل به راه می رود، عقلش ناقص می شود و به هر کس

نمی تواند درک نماید و هرچند انسان برای تجسس آن زیاده تر تفحص نماید آن را کمتر درک می نماید و اگرچه مرد حکیم نیز گمان بود که آن را می داند اما آن را درک نخواهد نمود.

۹ زیو که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان و حکیمان و اعمال ایشان در دست خداست. خواه محبت و خواه نفرت، انسان آن را نمی فهمد. همه چیز پیش روی ایشان است. ۲ همه چیز برای همه کس مساوی است. برای عادلان و شیرین یک واقعه است؛ برای خوبان و طاهران و نجسان؛ برای آنکه ذبح می کند و برای آنکه ذبح نمی کند واقعه یکی است. چنانکه نیکاند همچنان گناهکاراند؛ و آنکه قسم می خورد و آنکه از قسم خوردن می ترسد مساویاند. ۳ در تمامی اعمالی که زیو آفتاب کرده می شود، از همه بدتر این است که یک واقعه برهمه می شود و آنکه دل بپی آدم از شرارت پراست و مادامی که زنده هستند، دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن به مردگان می پیوندد. ۴ زیو برای آنکه با تمامی زندگان می پیوندد، امیدهشت چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است. ۵ زانو که زندگان می دانند که باید بپرند، امامردگان هیچ نمی دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش می شود. ۶ هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان، حال نابود شده است و دیگر تا ابد برای ایشان از هر آنچه زیو آفتاب کرده می شود، نصیبی نخواهد بود. ۷ پس رفه، نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چونکه خدالاعمال تو را قبول از این قبول فرموده است. ۸ لیاس تو همیشه سفید باشد و بر سر تو روغن کم نشود. ۹ جمیع روزهای عمر باطل خود را که او تو را در زیر آفتاب بدهد باز نیز که دوست می داری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیو اکه از حیات خود و از زحمتی که زیو آفتاب می کشی نصیب تو همین است. ۱۰ هرچه دست به جهت عمل نمودن بیابد، همان را با توانی خود به عمل آور چونکه در عالم اموت که به آن می روی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت است. **Sheol h7585**

۱۱ برگشتم و زیو آفتاب دیدم که مسابقت برای تیزروان و چنگ برای شجاعان و نان نیز برای حکیمان و دولت برای فهیمان و نعمت برای عالمان نیست، زیو که برای جمیع ایشان وقی و اتفاقی واقع می شود. ۲۱ چونکه انسان نیز وقت خود را نمی داند، پس مثل ماهیانی که در تورست گرفار و گیگشکانی که در دام گرفته می شوند، همچنان بپی آدم به وقت نامساعد هرگاه آن بر ایشان ناگهان بیفتند گرفار می گردد. ۳۱ و نیز این حکم را در زیر آفتاب دیدم و آن نزد من عظیم بود: ۴۱ شهری کوچک بود که مردان در آن قلیل العدد بودند و پادشاهی بزرگ بر آن آمده، آن را محاصره نمود و سنگرهای عظیم بپریاکرد. ۵۱ و در آن شهر مردی فقیر حکیم یافت شد، که شهر را به حکمت خود رهانید، اما کسی آن مرد فقیر را بیاد نماید. ۶۱ آنگاه من گفتم حکمت از شجاعت بهتر است، هرچند حکمت این فقیرها خوار شمردن و سخنانش را نشینند. ۷۱ سخنان حکیمان که به آرامی گفته شود، از فریاد حاکمی که در میان احمقان باشد زیاده مسموع می گردد. ۸۱ حکمت از اسلحه چنگ بهتر است. اما یک خطاکار نیکویی بسیار را فاسدتراند نمود.

۱۰ فاسد می سازد، و اندک حمایت از حکمت و عزت سنگینتر است. ۱۱ دل مرد حکیم بطرف راستش مایل است و دل احتمل بطرف چپش. ۳ و نیز چون احتمل به راه می رود، عقلش ناقص می شود و به هر کس

۳ در روزی که محافظان خانه بلزند و صاحبان قوت، خویشتن را خم نمایند و دستاس کنندگان چونکه کماند باز ایستند و آنانی که از پیجره هامی نگرند تاریک شوند. ۴ و درها در کوچه بسته شود و آوار آسیاب پست گردد و از صدای گنجشک برخیزد و جمیع مغاینات ذلیل شوند. ۵ و از هر بلندی برستند و خوفها در راه پاشد و درخت بادام شکوفه آورد و ملخی بار سنگین بآش و اشتها بریده شود. چونکه انسان به خانه جاودانی خود می‌رود و نوحه‌گران در کوچه گردش می‌کنند. ۶ قبل از آنکه مفتول نفره گسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد و سبو نزدچشمه خرد شود و چرخ بر چاه منکسر گردد، ۷ و خاک به زمین برگودد به طوری که بود. و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید. ۸ باطل اباطیل جامعه می‌گوید همه‌چیز بطلات است. ۹ و دیگر چونکه جامعه حکیم بود باز هم معرفت را به قوم تعلیم می‌داد و تفکر نموده، غوررسی می‌کرد و مثل های بسیار تالیف نمود. ۱۰ جامعه تفχص نمود تا سخنان مقبول را پیداکند و کلمات راستی را که به استقامت مکتوب باشد. ۱۱ سخنان حکیمان مثل سکه‌های گاورانی است و کلمات ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده می‌باشد، که از یک شیان داده شود. ۲۱ و علاوه بر اینها، ای پسر من پند بگیر. ساختن کتابهای بسیار انها ندارد و مطالعه زیاد، تعب بدن است. ۲۱ پس ختم تمام امر را پشتیم. از خدابرس و اولمر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است. ۴۱ زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد پاشد، به محکمه خواهد آورد.

غزل غزلا

تاكستانهای ما گل آورده است. ۶۱ محبوبیم از آن من است و من از آن وی هستم. در میان سوستها می چرند. ۶۱ ای محبوب من، برگد و تا نسیم روز بوزد و سایه‌ها بگزیرد، (مانند) غزال یا پجه آهو بر کوههای باتر باش.

۳ شیانگاه در بستر خود او را که جانم دوست می دارد طلبیدم. او را جستجو کرم امانيافت. ۲ گفتم الان برخاسته، در کوچه‌ها و شوارع شهر گشته، او را که جانم دوست می دارد خواهم طلبید. او را جستجو کرم اما نیافت. ۳ کشکچیانی که در شهر گردش می کنند مرا یافتند. گفتم که آیا محبوب جان مرا دیده‌ای؟^{۶۲} ۴ از ایشان چندان پیش نرفه بودم که او را که جانم دوست می دارد یافتمن. و او را گرفته، رها نکردم تا به خانه مادر خود و به حجره والده خویش درآوردم. ۵ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آله‌های صحراء قسم می دهم که محبوب مران تا خودش نخواهد پیدار مکنید و برینگرایید. ۶ این کیست که مثل سوتهای دود از بیان برمی آید و مرو پخور و به همه عطایات تاجران معطرست؟^{۶۳} ۷ اینک تخت روان سلیمان است که شصت جبار از جباران اسرائیل به اطراف آن می باشند. ۸ همگی ایشان شمشیر گرفه و جنگ آزموده هستند. شمشیر هر یک به سبب خوف شب بر راشن بسته است. ۹ سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشتن از چوب لبان ساخت. ۱۰ سوتهایش را از نقره و سفقت را از طلا و کوسای اش را از ارغان ساخت، و وسطش به محبت دختران اورشلیم معرق بود. ۱۱ ای دختران صهیون، بیرون آید و سلیمان پادشاه را بینید، با تاجی که مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آن را بر سر وی نهاد.

۴ اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیما هستی و چشمانت از پشت برق تو مولی چشمان کبوتر است و موهایت مثل گله بزهایست که بر جانب کوه جلعاد خواهد دادن. ۲ دندانهایت مثل گله گومندان پشم بریده که از شستن برآمده باشند و همگی آنها تام زلایده و در آنها یکی هم نازد نباشد. ۳ لبهایت مثل رشته قرمز و دهانت جمیل است و شققه های در غصب برق تو مانند پاره اثار است. ۴ گردنیت مثل برج داده است که به جهت سلاح خانه پنا شده است و در آن هزار سیر یعنی همه سپرهای شجاعان آوران است. ۵ دو پستانت مثل دو پجه تام آهو می باشد که در میان سوستها می چرند، ۶ تا نسیم روز بوزد و سایه‌ها بگزیرد. به کوه مر و به تل کندر خواهم رفت. ۷ ای محبوبه من، تمامی تو زیما می باشد. در تعییبی نیست. ۸ یا با من از لبان ای عروس، با من از لبان یا. از قله امانه از قله شیر و حرمون از مغاره های شیرها و از کوههای پلنگها بنگر. ۹ ای خواهر و عروس من دلم را به یکی از چشمانت و به یکی از گردن بندهای گردن ریوی. ۱۰ ای خواهر و عروس من، محبتهاست چه بسیار لذیذ است. محبتهایت از شراب چه بسیار نیکوت است و بوی عطراهایت از جمیع عطرها. ۱۱ ای عروس من، لبهای تو عسل را می چکاند زیو زبان تو عسل و شیر است و بوی لباست مثل بوی لبان است. ۲۱ خواهر و عروس من، با غایی بسته شده است. چشمه مقلل و منبع مختوم است. ۳۱ نهالهایت بستان انارها با میوه های نفیسه و بان و سنبل است. ۴۱ سنبل و زخران و نی و دارچینی با انواع درختان کندر، مر و عود با جمیع عطراهای نفیسه. ۵۱ چشمه بااغها و بر که آب زنده و نهرهایی که از لبان جاری است. ۶۱ ای باد شمال، برخیز وای باد جنوب، بیا. برخاغ من بوز تا عطراهایش متنشر شود. محبوب من به باع خود باید و میوه نفیسه خود را بخورد.

۱ غزل غزلا که از آن سلیمان است. ۲ او را به بوسه های دهان خود بیوسد زیوا که محبت تو از شراب نیکوت است. ۳ عطرهای تو بیوش دارد و اسم تو مثل عطر رینته شده می باشد. بنا براین دوشیزگان، تو را دوست می دارند. ۴ مرآ بکش تا در عقب تو بدویم. پادشاه مرآ به حجله های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود. تو را از روی خلوص دوست می دارند. ۵ ای دختران اورشلیم، من سیه فام امام جمیل هستم، مثل خیمه های قیدار و مانند پرده های سلیمان. ۶ بر من نگاه نکنید چونکه سیه فام هستم، زیوا که اتفاق مرآ سوخته است. پسران مادرم بر من خشم نموده، مرآ ناطورا تاکستانها ساختند، اما تاکستان خود را دیده بانی ننمودم. ۷ ای حبیب جان من، مرآ خبر ده که کجامي چرانی و در وقت ظهر گله را کجا می خوابانی؟ زیوا چرا نزد گله های رفیقات مثل آواره گردم. ۸ ای جمیل ترا زنان، اگر نمی دانی، در اثرگله های بیرون رو و بغلله هایت را نزد مسکن های شبانان بچران. ۹ زیاهستی ای محبوبه من، تو را به اسی که در ارایه فرعون باشد تشبیه داده‌ام. ۱۰ رخسارهایت به جواهرها و گردت به گردن بندها چه بسیار جمیل است. ۱۱ زیجرهای طلا با جبه های نفره برای تو خواهیم ساخت. ۲۱ چون پادشاه بر سفره خودی نشینید، سنبل من بوي خود را می دهد. ۲۱ محبوب من، مرآ مثل طبله مر است که در میان پستانهای من می خوابد. ۴۱ محبوب من، برایم مثل خوشه بان در باغهای عین جدی می باشد. ۵۱ اینک تو زیاهستی ای محبوبه من، اینک تو زیما هستی و چشمانت مثل چشمان کبوتر است. ۶۱ اینک تو زیما و شیرین هستی ای محبوب من و تخت ما هم سبز است. ۷۱ تیهای خانه ما از سرو آزاد است و سقف ما از چوب صنیور.

۲ من نرگش شارون و سوسن وادیها هستم. ۲ چنانکه سوسن در میان خارها همچنان محبوبه من در میان دختران است. ۳ چنانکه سبب در میان درختان چنگل همچنان محبوب من در میان پسران است. در سایه وی به شادمانی نشستم و میوشاش برای کامم شیرین بود. ۴ مرآ به میخانه آورد و علم وی با لای سر من محبت بود. ۵ مرآ به قرصهای کشمش تقویت دهدید و مرآ به سیبیها تازه سازید، زیوا که من از عشق بیمار هستم. ۶ دست چیز در زیر سر من است و دست راستش مرآ در آغوش می کشد. ۷ ای دختران تو که می خواهیم شما را به غزالها و آله‌های صحراء قسم می دهم که محبوب مرآ تا خودش نخواهد پیدار نکنید و برینگرایید. ۸ آوار محبوب من است، اینک بر کوهها جستاون و بر تلهای خیزان می آید. ۹ محبوب من مانند غزال یا پجه آهو است. اینک او در عقب دیوار ما ایستاده، از پنجه‌ها می نگرد و از شبکه‌ها خویشتن نخواهد پیدار نکنید و برینگرایید. ۱۰ محبوب من را خطاب کرده، گفت: «ای محبوبه من وای زیبایی من برخیز و بیا. ۱۱ زیوا اینک زمستان گذشته و باران تمام شده و رفه است. ۲۱ گلهای بر زمین ظاهر شده و زمان الحان رسیده و آوار فاخته در ولایت ما شنیده می شود. ۳۱ درخت انجر میوه خود را می رساندو موها گل آورده، رایجه خوش می دهد. ای محبوبه من وای زیبایی من، برخیز و بیا.» ۴۱ ای کبوتر من که در شکافهای صخره و درست سنگهای خارا هستی، چهره خود را به من پنما و آوازت را به من بشنوان زیوا که آوار تو لذیدو چهره ای خوشنما است. ۵۱ شغالهای کوچک را که تاکستانها را خراب می کنند برای مایگرید، زیوا که شغالهای

است. ۲۱ بی آنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عربه های عینیاداب ساخت. ۳۱ برگد، برگدای شولمیت برگد، برگد تابر تو بندگریم.

۷ در شولمیت چه می بینی؟ مثل محفل دولشکر. ۲ ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب ممزوج در آن کم نپاشد. بر تو توه گندم است که سوسنها آن را احاطه کرده باشد. ۳ دو پستان توهم دو بچه توأم غزال است. ۴ گردن تو مثل برج عاج و چشمانت مثل برکه های حشیون نزد رواهه بیت ریم. بینی تو مثل برج لبنان است که بسوی دمشق مشرف می باشد. ۵ سرت بر تو مثل کرمل و موی سرت مانند ارغان است. و پادشاه در طره هایش اسیر می باشد. ۶ ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین به سبب لذت هاستی. ۷ این قامت تو مانند درخت خرما و سیستانهای مثل خوش های انگور می باشد. ۸ گفتم که به درخت خرما برآمده، شاخه هایش را خواهیم گرفت. و سیستانهای مثل خوش های انگور و بیو نفس تو مثل سیبها باشد. ۹ و دهان تواند شراب پهلوخون برای محبوبکم که به ملایتم فرو رود و بهای خفتگان را متمکل سازد. ۱۰ من از آن محبوب خود هستم و اشیاق وی بر من است. ۱۱ بیای محبوب من به صحرای بیرون برویم، و در دهات ساکن شویم. ۲۱ و صیح زود به تاکستانها برویم و بینیم که آیا انگور گل کرده و گلهایش گشوده و انارها گل داده باشد. در آنجامیت خود را به تو خواهیم داد. ۳۱ مهر گیاههای بوی خود را می دهد و نزد درهای ما هر قسم میوه نفیس تازه و کهنه هست که آنها را بیای توای محبوب من جمع کردها.

۸ کاش که مثل برادر من که پستانهای مادر مرامکید می بودی، تا چون تو را بیرون می پاچتم تو را می پویسید و مرا روسانی ساختند. ۲ تو را رهبری می کرد و به خانه مادرم در می آوردم تا مرا تعلیم می دادی تا شراب ممزوج و عصیر اثار خود را به تو می نوشانیم. ۳ دست چپ او زیر سر من می بود و دست راستش مرا در آغوش می چشید. ۴ ای دختران اورشلیم شما را قسم می دهم که محبوب مرنا تا خودش نخواهد بیدار نکید و بربنگزایند. ۵ این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحرای بیرون آید؟ ۶ مرا مثل خاتم بر دلت و مثل نگین بر بازوبت بگذار، زیرا که محبت مثل موت زورو ر است و غیرت مثل هاویه ستم کیش می باشد. شعله هایش شعله های آتش و لهیب بهو است. ۷ آهای بسیار محبت را خاموش نتواند کرد (Sheol h7585) و سیلها آن را نتواند فرو نشانید. اگر کسی تمامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد آن را البته خوار خواهد شد. ۸ ما را خواهی کوچک است که پستان ندارد. به جهت خواهر خود در روزی که او را خواستگاری کنند چه بکینی؟ ۹ اگر دیوار می بود، بر او برج نفرهای بنا کردیم. و اگر دروازه می بود، او را به تخته های سرو آزادمی پوشانیدیم. ۱۰ من دیوار هستم و پستانهایم مثل برجهاست. لهذا در نظر او از جمله یابندگان سلامتی شدهام. ۱۱ سلیمان تاکستانی در بعل هامون داشت و تاکستان را به ناطوران سپرد، که هر کس برای میوه های هزار نقره بدهد. ۲۱ تاکستانم که از آن من است پیش روی من می باشد. برای توای سلیمان هزار و برای ناطوران میوه های دویست خواهد بود. ۲۱ ای (محبوبه) که در باغات می نشینی، رفیقان آوار تو را می شونند، مرا نیز بشنوان. ۴۱ ای محبوب من، فرار کن و مثل غزال یا بچه آهو بر کوههای عطربات باش.

۵ ای خواهر و عروس من، به باغ خود آمدم. مر خود را با عطرهای چیم. شانه عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب خود را باشیر خویش نوشیدم. ای دوستان بخورید وای یاران بتوشید و به سیری پیشانید. ۲ من در خواب هستم اما دلم بیدار است. آوار محبوب من است که در ای کوبید (و می گوید): «از برای من باز کن ای خواهر من! ای محبوبه من و بکوتم وای کامله من! زیوا که سر من از شبنم و زلنهایم از ترشحات شب پر است». ۳ رخت خودرا کنید چوکونه آن را بیوشم؟ پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکن نمایم؟ ۴ محبوب من دست خویش را از سوراخ در داخل ساخت و احشایم برای وی به جنیش آمد. ۵ من برخاستم تادر را به جهت محبوب خود باز کنم، و از دستم مرو از انگشتهایم مر صافی بر دسته قفل بچکید. ۶ به جهت محبوب خود باز کردم اما محبوب رو گوکانیده، رفه بود. چون او سخن می گفت جان از من بدر شده بود. او را جستجو کردم و نیافرتم اورا خوبلدم و جوابم نداد. ۷ کشیکچانی که در شهرگردش می کنند مرا یافتدند، بزندن و مجروح ساختند. دیده پانهای حصارها بر قع مرآ از من گرفند. ۸ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می دهم که اگر محبوب مرآ بیاید وی را گویید که من مرض عشق هستم. ۹ ای زیاترین زنان، محبوب تو از سایر محبوبان چه برتری دارد و محبوب تو را بر سایر محبوبان چه فضیلت است که ما را چین قسم می دهی؟ ۱۰ محبوب من سفید و سرخ قام است، و بر هزارها افراشته شده است. ۱۱ سر او طلای خالص است و زلهایش به هم پیچیده و مانند غراب سیاه فام است. ۲۱ چشمانش کشیکویان نزد نهرهای آب است، با شیر شسته شده و در چشمخانه خود نشسته. رخسارهایش مثل باعچه بلسان و پشته های ریاحین می باشد. لبهاش سوستها است که از آنها مر صافی می چکد. ۴۱ دستهایش حلقه های طلامست که به زیر جد منقش باشد و بر او عاج شفاف است که به یاقوت زرد مرصع بود. ۵ ساقهایش ستونهای مرمر بر پایه های زر ناب موسس شده، سیمایش مثل لبنان و مانند سروهای آزاد برگویده است. ۶۱ دهان او بسیار شیرین و تمام او مرغوبترین است. این است محبوب من و این است یار من ای دختران اورشلیم.

۶ محبوب تو کجا رفه است ای زیاترین زنان؟ محبوب تو کجا توجه نموده است تا او را با تو بطلیم؟ ۲ محبوب من به باغ خویش و نزد باعچه های بلسان فرود شده است، تا در باغات بچرخد و سوستها بچیند. ۳ من از آن محبوب خود و محبوبی از آن من است. در میان سوستها گله رامی چراند. ۴ ای محبوبه من، تو مثل ترصه جميل و مانند اورشلیم زیا و مثل لشکرهای بیدق دار مهیب هستی. ۵ چشمانت را از من برگدان زیوا آنها برمن غالب شده است. موبهایت مثل گله بزرا است که بر جانب کوه جعلاد خواهیله باشند. ۶ دندانهایت مانند گله گوسفندان است که از شستن برآمده باشند. و همگی آنها توام زلیده و در آنها یکی هم نازاد نباشد. ۷ شقیقه هایت در عصب بر قع تو مانند پاره اثار است. ۸ شصت ملکه و هشتاد متue و دوشیزگان بیشماره هستند. اما کیبور من و کامله من یکی است. او یکانه مادر خویش و مختاره والده خود می باشد. دختران اورا دیده، خجسته گفتند. ملکهها و متueها بر اونگزیستند و او را مدد نمودند. ۹ این کیست که مثل صیح می درخشد؟ و مانند ماه جميل و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر بیدق دار مهیب است؟ ۱۱ به باغ درخان جوز فرود شدم تا سبزهای وادی را بنگرم و بینم که آیا مو شکوفه آورده و اثار گل کرده

خواهم ساخت. ۶۲ و داوران تو را مثل اول و مشیران تو را مثل ابتدا خواهم برگردانید و بعد از آن، به شهر عدالت و قوه امین مسمی خواهی شد. ۷۲
صهیون به انصاف فایده داده خواهد شد و اثبات کنندگانش به عدالت. ۸۲
و هلاکت اوصیان و گناهکاران باهم خواهد شد و آنانی که خداوندرا ترک نمایند، نایبود خواهد گردید. ۹۲ زیرا ایشان از درخان بلوط که شما خواسته بودید خچل خواهد شد و از باغاتی که شما برگویده بودید رسوخ خواهد گردید. ۳. زیرا شما مثل بلوط که برگش پژمرده و مانند باغی که آب نداشته باشد خواهد شد. ۱۳ و مرد زورلور پر زه کتان و عملش شعله خواهد شد و هردوی آنها باهم سوخته خواهد گردید و خاموش کننده‌ای نخواهد بود.

۲ کلامی که اشعیا ابن آموص درباره یهودا و اورشلیم دید. ۲ و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلهای برافراشته خواهد گردید و جمیع امته‌ها بسوی آن رون خواهد شد. ۲ و قوم‌های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: «باید تا که کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآیم تا طریق‌های خوشی را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم». زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. ۴ و اولم‌ها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاؤه‌هن و نیزه‌های خوشی را برای ارده ها خواهند شکست و امته بر امیت شمشیر خواهد کشید و بار دیگر چنگ را نخواهند آموخت. ۵ ای خاندان یعقوب بیاید تا در نور خداوند سلوک نمایم. ۶ زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوب را ترک کرده‌ای، چونکه از رسوم مشرقي مملو و مانند فلسطینیان فال‌گیر شده‌اند و با پرسن غربی دست زده‌اند، ۷ و زمین ایشان از نقره و طلا پر شده و خزان ایشان را انتهایی نیست، زمین ایشان از ایسان پر است و ارله‌های ایشان را انتهایی نیست؛ ۸ و زمین ایشان از پهنا پر است؛ صنعت دستهای خوشی را که به اینگشتهای خود ساخته‌اند سجده می‌نمایند. ۹ و مردم خم شده و مردان پست می‌شوند. لهذا ایشان را نخواهی آمرزید. ۱۰ از ترس خداوند و از کریای جلال وی به صخره داخل شده، خوشیش را در خاک پنهان کن. ۱۱ چشمان بلند انسان پست و تکیر مردان خم خواهد شد و در آن روز خداوند به تنهایی متعال خواهد بود. ۲۱ زیرا که برای یهوده صایپوت روزی است که بر هرچیز بلند و عالی خواهد آمد و بر هرچیز مرتفع، و آنها پست خواهد شد؛ ۲۱ و برهمه سروهای آزاد بلند و رفع لیبان و بر تمامی بلوط‌های باشان، ۴۱ و بر همه کوههای عالی و برجمع تلهای بلند؛ ۵۱ و بر هرچیز مرتفع و بر هر حصار منبع؛ ۶۱ و برهمه کشتهای ترشیش و برهمه مصنوعات مرغوب؛ ۷۱ و کریای انسان خم شود و تکیر مردان پست خواهد شد. و در آن روز خداوند به تنهایی متعال خواهد بود، ۸۱ و پهنا بالکل تلف خواهد شد. ۹۱ و ایشان به مغاره‌های صخره‌ها و حفره‌های خاک داخل خواهد شد، به سبب ترس خداوند و کریای جلال وی هنگامی که او برخیزد تا زمین را متزلول سازد. ۱۰ در آن روز مردمان، پنهان نقره و پنهای طلای خود را که بری عیادت خوشی ساخته‌اند، نزد موش کوران و خداشها خواهند انداخت. ۱۲ تا به مغاره‌های صخره‌ها و شکافهای سنگ خارا داخل شوند، به سبب ترس خداوند و کریای جلال وی هنگامی که او برخیزد تا زمین را متزلول سازد. ۱۲ شما از انسانی که نفس او درینی اش می‌باشد دست برکشید زیورا که او به چه چیز محسوب می‌شود؟

۱ روایای اشعیا ابن آموص که آن را درباره یهودا و اورشلیم، در روزهای عزیا و بوتام و آحاز و حزقیا پادشاهان یهودا دید. ۲ ای آسمان بنشو وای زمین گوش بگیر زرخداوند سخن می‌گوید. پسران پیروم و پیاراشتم اما ایشان بر من عصیان ورزیدند. ۳ گاومالک خوشی را والاغ آخر صاحب خود رامی شناسد، اما اسرائیل نمی‌شناست و قوم من فهم ندارند. ۴ وای بر امت خطاکار و قومی که زیبار گنایه می‌باشد و بر ذرت شریون و پسران مفسد. خداوند را ترک کردند و قدوس اسرائیل راهان نمودند و بسوی عقب منحرف شدند. ۵ چرا دیگر ضرب باید و زیاده فتنه نمایند؟ تمامی سر بیمار است و تمامی دل مرض. ۶ ازک پا تا به سر در آن تدرستی نیست بلکه جراحت و کوفگی و زخم متغیر، که نه بخیه شده و نه بسته گشته و نه با روغن التیام شده است. ۷ ولایت شما ویان و شهرهای شما به آتش سوخته شده است. غریان، زمین شما را در نظرشما می‌خورند و آن مثل واژگونی بیگانگان خراب گردیده است. ۸ و دختر صهیون مثل سایه بان در تاکستان و مانند کپر در بوستان خیار و مثل شهر محاصره شده، متروک است. ۹ اگر یهوده صایپوت بقیه اندکی برای ما و نمی‌گذاشت، مثل سدوم می‌شیدیم و مانند عموره می‌گشیم. ۱۰ ای حاکمان سدوم کلام خداوند را بشنوید او قوم عموره شریعت خدای ما را گوش بگیرید. ۱۱ خداوند می‌گوید از کثرت قربانی‌های شما مرا چه فایده است؟ از قربانی‌های سوختن قوچا و پیه پرورایها سیر شده‌ام و به خون گاوان و برهما و بزها این را ازدست شما طلبیده است که دربار مرا پایمال کنید؟ ۲۱ هدایای باطل دیگر می‌اورید. بخور نزدمن مکروه است و غره ماه و سیست و دعوت جماعت نیز. گناه را با محفل مقدس نمی‌توانم تحمل نمایم. ۴۱ غرمهای و عیدهای شما را جان من نفرت دارد؛ آنها برای من بار سنگین است که از تحمل نمودنش خسته شده‌ام. ۵۱ هنگامی که دستهای خود را دراز می‌کنید، چشمان خود را از شما خواهم پوشانید و چون دعای بسیاری کنید، اجابت خواهم نمود زیورا که دستهای شما پر از خون است. ۶۱ خوشیش را شسته، ظاهر نمایید و بدی اعمال خوشی را از نظر من دور کنده، از شمارت دست بردارید. ۷۱ نیکوکلری رایاموزید و انصاف را بطلیبید. مظلومان را رهایی دهید. بیهیمان را دادرسی کنید و بیوهزن راحمایت نمایید. ۸۱ خداوند می‌گوید بیاید تا همدیگر محاجه نماییم. اگر گناهان شما مثل ارغوان باشد مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل قمر سرخ باشد، مانند پشم خواهد شد. ۹۱ اگر خواهش داشته، اطاعت نمایید، نیکوکی زمین را خواهید خورد. ۱۰ اما اگر ابا نموده، تمرد کنید شمشیر شما را خواهد خورد زیورا که دهان خداوند چنین می‌گوید. ۱۲ شهر این چگونه زانی شده است. آنکه از انصاف مملو می‌بود و عدالت در وی سکونت می‌داشت، اما حال قاتلان. ۲۲ نقره تو به درد مبدل شده، و شراب تو از آب ممزوج گشته است. ۲۲ سروزان تو متمرد شده و رفقی دزدان گردیده، هریک از ایشان رشوه را دوست می‌دارند و دریی هدایا می‌روند. بیهیمان را دادرسی نمی‌نمایند و دعوی بیوهزن نزد ایشان نمی‌رسد. ۴۲ بنا بر این، خداوند بیوه صایپوت، قدری اسرائیل می‌گویدهان من از خصمانت خود است راحم خواهم یافت و از دشمنان خوشی انتقام خواهم کشید. ۵۲ و دست خود را بر تو برگداشیده، درد تو را بالکل پاک خواهم کرد، و تمامی ریمت را دور

خوانده خواهد شد یعنی هر که در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب باشد. ۴ هنگامی که خداوند چرک دختران صهیون را بشوید و خون اورشلیم را به روح انصاف و روح سوختگی از میانش رفع نماید، ۵ خداوند بر جمیع مساکن کوه صهیون ویر مخلهایش ابر و دود در روز و درخشندگی آتش مشتعل در شب خواهد آورد، زیور که بر تماشی جلال آن پوششی خواهد بود. ۶ و در وقت روز سایه بانی به جهت سایه از گرما و به جهت ملجه و پنهانگاه از طوفان و باران خواهد بود.

۵ سرود معجوب خود را درباره تاکستانش برای محبوب خود بسرایم. و آن را کنده از سنگها پاک کرده و موهبتین در آن غرس نمود و برجی در میانش بنادرد و چرخشی نیز در آن کنده. پس منتظر می بودتا انگور یاورد اما انگور بد آورد. ۲ پس الان ای ساکنان اورشلیم و مردان یهودا، در میان من و تاکستان من حکم کنید. ۴ برای تاکستان من دیگرچه توان کرد که در آن تکریم؟ پس چون منتظر بودم که انگور یاورد چرا انگور بد آورد؟ ۵ لهه‌الان شما را اعلام می نمایم که من به تاکستان خودچه خواهم کرد. حصارش را برمی دارم و چراغه خواهد شد؛ و دیوارش را منهدم می سازم و پیام خواهد گردید. ۶ و آن را خراب می کنم که نه بارش و نه کنده خواهد شد و خار و خس در آن خواهد بود، و ابرها را امر می فرمایم که بر آن باران نیارند. ۷ زیور که تاکستان یهوده صبایوت خاندان اسرائیل است و مردان یهودا نهال شادمانی او می باشند. و برای انصاف انتظار کنید و اینک تعدی و برای عدالت و اینک فریادش. ۸ وای بر آنانی که خانه را به خانه ملحق و مزمعه را به مزمعه ملخص سازند تا مکانی باقی نماند. و شما در میان زمین به نهایی ساکن می شوید. ۹ یهوده صبایوت در گوش من گفت: «به درستی که خانه های بسیار خراب خواهد شد، و خانه های بزرگ و خوش نما غیر مسکون خواهد گردید. ۱۰ زیور که بد جفت گاو زمین یک بت خواهد آورد و یک حومر تخم یک ایفه خواهد داد». ۱۱ وای بر آنانی که صبح زود برمی خیزند تاریبی مسکرات بروند، و شب دیر می نشینند تاشراب ایشان را گرم نماید ۲۱ و در بزمیاه ایشان عود و بربط و دف و نای و شراب می باشد. اما به فعل خداوند نظر نمی کنند و به عمل دستهای وی نمی نگرند. ۲۱ بنابراین قوم من به سبب عدم معرفت اسیر شده‌اند و شریفان ایشان گرسنه و عوام ایشان از تشنگی خشک گردیده. ۴۱ از این سبب هاوی حرص خود را زیاد کرده و دهان خوش را بی حد باز نموده است و جلال و جمهور و شوئت ایشان و هر که در ایشان شادمان باشد در آن فرو می رود.

(Sheol h7585) ۵۱ مردم خم خواهند شد و مردان ذلیل خواهند گردید و چشمان مکبران پست خواهد شد. ۶۱ و یهوده صبایوت به انصاف متعال خواهد بود و خدای قدوس به عدالت تقدیس کرده خواهد شد. ۷۱ آنگاه بره های (عربا) در مربع های ایشان خواهند چریدو غریبان و وانه های پروارهای ایشان را خواهند خورد. ۸۱ وای بر آنانی که عصیان را به ریسمانهای بطلات و گناه را گویا به طناب اربیه می کشند. ۹۱ و می گویند باشد که او تعجیل نموده، کار خود را بیشتاباند تا آن را بیینم. و مقصود قلوس اسرائیل نزدیک شده، بیاید تا آن را بدانیم. ۲۰ وای بر آنانی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می نامند، که ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت می گذارند، و تلخی را به جای شیرینی و شیرینی را به جای تلخی می نهند. ۱۲ وای بر آنانی که در نظر خود حکیمند، و پیش روی خود فهیم می نمایند. ۲۲ وای بر آنانی که برای نوشیدن شراب زورآورند، و به

۳ زیور اینک خداوند یهوده صبایوت پایه ورک را از اورشلیم و یهودا، یعنی تمامی پایه نان و تمامی پایه آب را دور خواهد کرد، ۲ و شجاعان و مردان جنگی و داروان و انبیا و فالگیران و مشایخ را، ۳ و سرداران پیجاهه و شریفان و مشیران و صنعت گران ماهر و ساحران حاذق را. ۴ و اطفال را بر ایشان حاکم خواهند شد، و کودکان بر ایشان حکمرانی خواهند نمود. ۵ و قوم مظلوم خواهند شد، هر کس از دست دیگری و هر شخص از همسایه خویش. اطفال بر پیران و پستان بر شریفان تمرد خواهند نمود. ۶ چون شخصی به برادر خویش در خانه پدرش متمسک شده، بگوید: «تو را رخوت هست پس حاکم ما شو و این خرابی در زیر دست تو باشد»، ۷ در آن روز او آوار خود را بلند کرده، خواهد گفت: «من علاج کننده نتوانم شد زیور درخانه من نه نان و نه لباس است پس مرا حاکم قوم مسازید». ۸ زیور اورشلیم خراب شده و یهودا نیمهم گشته است، از آن جهت که لسان و افعال ایشان به ضد خداوند می باشد تا چشمان جلال اورا به ننگ آورند. ۹ سیمای روپهای ایشان به ضد ایشان شاهد است و مثل سدم گناهان خود را فاش کرده، آنها را مخفی نمی دارند. وای بر جانهای ایشان زیور که به جهت خویشتن شرارت را بعمل آورده‌اند. ۱۰ عادلان را بگویند که ایشان را سعادتمندی خواهد بود زیور از شمره اعمال خوبی خواهند خورد. ۱۱ وای بر شریون که ایشان را بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد. ۲۱ و اما قوم من، کودکان بر ایشان ظلم می کنند و زنان بر ایشان حکمرانی می نمایند. ای قوم من، راهنمایان شما گمراه کنند گاند و طریق راههای شما را خراب می کنند. ۳۱ خداوند برای محاجه برخاسته و به جهت داوری قومها ایستاده است. ۴۱ خداوند با مشایخ قوم خود و سروران ایشان به محکم‌کرده درخواهد آمد، زیور شما هسیید که تاکستانها را خورده‌اید و غارت فقیران در خانه های شماست. ۵۱ خداوند یهوده صبایوت می گوید: «شمارا چه شده است که قوم مرا می کوید و روپهای فقیران را خرد می نمایید؟» ۶۱ و خداوند می گوید: «از این جهت که دختران صهیون متکرین و با گردن افراشته و غمزات چشم راه می روند و به ناز می خامند و به پایهای خوش خلخالها را به صدا می آورند.» ۷۱ بنابراین خداوند فرق سر دختران صهیون را کل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشان را بر هر خواهد نمود. ۸۱ و در آن روز خداوند زیست خلخالها و پیشانی بندها و هالالها را دور خواهد کرد. ۹۱ و گوشوارها و دستبندها و روپنده راه، ۱۰۲ و دستارها و زنجیرها و کمرندها و عظرانهای توعینده راه، ۱۲ و انگشتها و حلقة های بینی راه، ۲۲ و رخوت نفیسه و رداها و شالها و کیسه‌ها راه، ۲۲ و آینهها و کتان نازک و عصمهای برقها راه، ۴۲ واقع می شود که به عوض عطریات، عفونت خواهد شد و به عوض کمرنید، رسیمان و به عوض موپهای بافت، کلی و به عوض سینه بند، زنار پلاس و به عوض زیلایی، سوختگی خواهد بود. ۵۲ مردانه از شمشیر و شجاعانست در جنگ خواهند افتاد. ۶۲ و دروازه های وی ناله و ماتم خواهند کرد، و او خراب شده، بر زمین خواهند نشست.

۴ و در آن روز هفت زن به یک مرد متمسک شده، خواهند گفت: «نان خود را خواهیم خورد و رخت خود را خواهیم پوشید، فقط نام توری ما خواهده شود و عار ما را بردار.» ۲ در آن روز شاخه خداوند زیار و جلیل و میوه زمین به جهت ناجیان اسرائیل فخر و زیست خواهد بود. ۳ و واقع می شود که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم ترک شود مقدس

۷ و در ایام آغاز بن یوتام بن عزیا پادشاه یهودا، واقع شد که رصین، پادشاه آرام و قوه بن رملیا پادشاه اسرائیل بر اورشلیم برآمدندتا با آن جنگ نمایند، اما توافق نداشت آن را فتح نمایند. ۲ و به خاندان داود خبر داده، گفتند که ارم در افرایم اردو زدهاند و دل او و دل مردمانش بزریز به طوری که در خان چگل از باد می‌لردد. ۳ آنگاه خداوند به اشیاع گفت: «تو با پسر خود شاریا شوب به انتهای قنات بر که فوکانی به راه مزروع گازر به استقبال آغاز بیرون شو. ۴ و وی را بگو: باحدر و آرام باش متross و دلت ضعیف نشود از این دود مشعل دوافشان، یعنی ازشد خشم رصین و ارم و پسر رملیا. ۵ زیوا که ارم با افرایم و پسر رملیا برای ضرر تو مشورت کرده، می‌گویند: ۶ بر یهودا برآیم و آن رامحاصره کرده، به جهت خوشیش تسبیح نمایم و پسر طبیل را در آن به پادشاهی نصب کنیم.» ۷ خداوند یهود چنین می‌گوید که «این بجا آورده نمی‌شود و واقع نخواهد گردید. ۸ زیوا که سرایم، دمشق و سر دمشق، رصین است و بعد از شصت و پنج سال افرایم شکسته می‌شود به طوری که دیگر قومی نخواهد بود. ۹ و سر افرایم سامره و سر سامره پسر رملیا است و اگر باورنکنید هراینه ثابت نخواهید ماند.» ۱۰ و خداوند بار دیگر آغاز را خطاب کرده، گفت: «۱۱ آیتی به جهت خود از یهوده خداوت بطلب. آن را از عمقها بطلب یا از اعلی علیین بالا.» ۲۱ آغاز گفت: «نمی‌طلبیم و خداوند رامتحان نخواهی نمود.» ۲۱ گفت: «ای خاندان داود بشنوید! آیا شما اچجزی سهل است که مردمان را بیزار کنید بلکه می‌خواهید خدای مرآ نیز بیزار کنید. ۴۱ بنا بر این خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زلید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند. ۵۱ کره و عسل خواهد خورد تا آنکه ترک کردن بدی و اختیار کردن خوبی را بداند. ۶۱ زیوا قبل از آنکه پسر، ترک نمودن بدی و اختیار کردن خوبی را بداند، زمینی که شما از هر دو پادشاه آن می‌ترسید، متروک خواهد شد. ۷۱ خداوند بر تو و بر قوت و برخاندان پدرت ایامی را خواهد آورد که از ایامی که افرایم از یهودا جدا شد تا حال نیامده باشدیعی پادشاه آشونور را.» ۸۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند برای میگشانی که به کناره های نهرهای مصربند و زیورهایی که در زمین آشونور صفت خواهد گردید. ۹۱ و تمامی آنها مده، در وادیهای ویان و شکافهای صخره ور همه بوته های خاردار و بر همه مرتعها فروید خواهد آمد. ۱۰ و در آن روز خداوند به واسطه استرهای که از موارد فلواتی شیری که می‌دهند که خواهد خورد زیوا هر که در میان زمین باقی ماند خوارکش کرده و عسل خواهد بود. ۱۱ و در آن روز هر مکانی که هزار موبه تراشید و ریش هم سترده خواهد شد. ۱۲ و در آن روز واقع خواهد شد که شخصی یک گاو جوان و دو گوسفند زنده گاهه خواهد داشت. ۱۲ و از فلواتی شیری که می‌دهند که خواهد خورد زیوا هر که در میان زمین باقی ماند خوارکش کرده و عسل خواهد بود. ۱۲ و در آن روز هر مکانی که هزار موبه تراشید و ریش هم سترده خواهد شد. ۱۳ و در آن روز واقع خواهد شد که چه هزار پاره نقره داده می‌شد بیزار خار و خس خواهد بود. ۱۴ با تیرها و کمانهاردم به آنجا خواهد آمد زیوا که تمامی زمین بیزار خار و خس خواهد شد. ۱۵ و جمیع کوههایی که با بیل کنده می‌شد، از ترس خار و خس به آنجا خواهد آمد بلکه گاوان را به آنجا خواهد فرستاد و گوسفندان آن را پایمال خواهد کرد.

۸ و خداوند مرا گفت: «لوحی بزرگ به جهت خود بگیر و بر آن با قلم انسان برای مهیر شلال حاشی بز بنویس. ۲ و من شهود امین یعنی اورای کاهن و زکویا این بیکار را به جهت خودبرای شهادت می‌گیرم.» ۳ پس من

جهت مزروج ساختن مزدان قوی می‌باشتند. ۴۲ که شریون را بر رشوه عادل می‌شارعند، و عدالت عادلان را ایشان برمی‌دارند. ۴۲ بنا بر این به نهجه که شراره آتش کاه را می‌خورد و علف خشک در شعله می‌افتد، همچنان ریشه ایشان عفونت خواهد شد و شکوهه ایشان مثل غبار برافشانده خواهد گردید. چونکه شریعت یهوده صبایوت راترک کرده، کلام قدوس اسرائیل را خواهش نموده اند. ۵۲ بنا بر این خشم خداوند بر قوم خود مشتعل شده و دست خود را بر ایشان دراز کرده، ایشان را مبتلا ساخته است. و کوهها بلزیدند و لاشاهی ایشان در میان کوچجهها مثل فضلات گردیده اند. با وجود این همه، غصب او پرنگریدو دست وی تا کنون دراز است. ۶۲ و علمی به جهت امت های بعد بیرون خواهد کرد. و از اقصای زمین برای ایشان صفير خواهد زد. و ایشان تعجیل نموده، بزودی خواهند آمد، ۷۲ و در میان ایشان احادی خسنه و لغزش خورنده نخواهد بود احادی که پیشگی خواهد زد و نه خواهد خواهد. ۷۲ و کمرید کمر احادی از ایشان باز نشده، دوال نعلین احادی گسیخته نخواهد شد. ۷۲ که تیرهای ایشان، تیز و تمامی کمانهای ایشان، زده شده است. سمهای اسپان ایشان مثل سنگ خارا و چرخهای ایشان مثل گردباد شمرده خواهند شد. ۷۲ غرش ایشان مثل شیر ماده و مانند شیران زیان غرش خواهند کرد و ایشان نعره خواهند زو صید را گرفته، بسلامی خواهند برد و روهانههای نخواهد بود. ۷۲ و در آن روز برا ایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد. و اگر کسی به زمین بینگرد، اینک تاریکی و تنگی است و نور در افلاک آن به ظلمت مبدل شده است.

۶ در سالی که عزیا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیکل از دامهای وی پر بود. ۲ و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود را می‌پوشانید و با دو پایهای خود را می‌پوشانید و با دو پروازی نمود. ۳ و یکی دیگری را صدا زده، می‌گفت: «قولوس قابوس قبوس یهوده صبایوت، تمامی زمین از جلال او مملو است.» ۴ و اساس آستانه از تو از او که صدا می‌زد می‌لزید و خانه از دود پرشد. ۵ پس گفتم: «وای بر من که هلاک شدهام زیوا که مرد نایاک لب هستم و در میان قوم نایاک لب ساکم و چشمانم یهوده صبایوت پادشاه را دیده است.» ۶ آنگاه یکی از سرافین نزد من پرید و در دست خود اخنگری که با این از روی مذبح گرفه بود، داشت. ۷ و آن را بر دهانم گذارده، گفت که «اینک این لبهای را لمس کرده است و عصیان رفع شده و گناهت کفاره گشته است.» ۸ آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می‌گفت: «که را بفرستم و کیست که برای ما بود؟» ۹ گفتم: «لیلیک مرای بر فرست.» ۹ گفت: «برو و به این قوم بگو البه خواهید شید، اما نخواهید فهمید و هراینه خواهید نگریست اما درک نخواهید کرد. ۱۰ دل این قوم را فریه ساز و گوشهای ایشان را سینگین نما و چشمان ایشان را بیند، مبادا با چشمان خودبیستند و با گوشهای خود بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگشت نموده، شفا یابند.» ۱۱ پس من گفتم: «ای خداوند تا به کی؟» او گفت: «تا وقی که شهرها ویان گشته، غیر مسکون باشد و خانه های بدون آدمی و زمین خراب و ویان شود. ۱۲ و خداوند مردمان را دور کند و در میان زمین خرابیهای بسیار شود. ۱۳ اما باز عشری در آن خواهد بود و آن نیز با دیگر تلف خواهد گردید مثل درخت بلوط و چنار که چون قطع می‌شود کنده آنها باقی می‌ماند، همچنان ذریت مقدس کنده آن خواهد بود.»

برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خواهد خواهد شد. ۷ ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داد و بر مملکت وی انتها خواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا بالا باد ثابت و استوار نماید. غیرت پهنه صباوت این را بجا خواهد آورد. ۸ خداوند کلامی نزد یعقوب فرستاد و آن بر اسرائیل واقع گردید. ۹ و تمامی قوم خواهند انسنت یعنی افرایم و ساکنان سامره که از غرور و تکبر دل خود می گویند. ۱۰ خشتها افتاده است اما با سنگهای تراشیده بنا خواهیم نمود؛ چوشهای افراغ در هم شکست اما سرو آزاد بچای آنها می گذاریم. ۱۱ بنابراین خداوند دشمنان رصین ریضید او خواهد برداشت و خصمان او را خواهد برانگیخت. ۲۱ ارمایان را از مشرق و فلسطینیان را از مغرب و ایشان اسرائیل را با دهان گشوده خواهد خورد. اما با این همه خشم او برگذانیده نشده و دست او هنوز دراز است. ۳۱ و این قوم بسوی زنده خودشان بازگشت نموده و پهنه صباوت را نظیبیده اند. ۴۱ بنابراین خداوند سر و دم و نخل و نی را از اسرائیل در یک روز خواهد بزیر. ۵۱ مرد پیر و مرد شرف سر است و نبی ای که تعلیم دروغ می دهد، دم می باشد. ۶۱ زیورا که هادیان این قوم ایشان را گمراه می کنند و پیروان ایشان بعلیهده می شوند. ۷۱ سبب خداوند از جوانان ایشان مسرور نخواهد شد و بر بیتمان و بیوهزنان ایشان ترحم نخواهد نمود. چونکه جمیع ایشان مانف و شریوند و هر دهانی به حمقات متكلم می شود با پایه هم غضب او برگذانیده نشده و دست او هنوز دراز است. ۸۱ زیورا که شرارت مثل آتش می سوزاند و خار و خس را می خورد، و دربوته های چنگل افروخته شده، دود غلیظ پیچان می شود. ۹۱ از غضب پهنه صباوت زمین سوخته شده است و قوم هیزم آتش گشته اند و کسی برپار خود شفقت ندارد. ۱۰ از جانب راست می ریاند و گرسته می مانند و از طرف چپ می خورند و سیر نمی شوند و هر کس گوشت باز روی خود را می خورد. ۱۱ منسی افرایم را واقرایم منسی را و هر دوی ایشان بضد پهودا متحدمی شوند. با اینهمه غضب او برگذانیده نشده و دست او هنوز دراز است.

۱ وای بر آنانی که احکام غیر عادله را جاری می سازند و کاتبانی که ظلم را مرقوم می دارند، ۲ تا مسکینان را از داوری منحرف سازند و حق فقریان قوم مرا برپایند تا آنکه بیوونان غارت ایشان بشوند و یتیمان را تاراج نمایند. ۳ پس در روز بازخواست در حینی که خرامی از دور می آید، چه خواهید کرد ویسوی که برای معافونت خواهد گریخت و جلال خود را کجا خواهید انداخت؟ ۴ غیر از آنکه زیما سیرن خم شوند و زیور کشتنگان بیفتند. با اینهمه غضب او برگذانیده نشده و دست او هنوز دراز است. ۵ وای بر آشور که عصای غضب من است. و عصایی که در دست ایشان است خشم من می باشد. ۶ او را بر امت منافق می فرستم و نزد قوم مغضوب خود مامور می دارم، تا غنیمتی برپایندو غارتی برپند و ایشان را مثل گل کوچه ها پایمال سازند. ۷ اما او چنین گمان نمی کند و دلش بدینگونه قیاس نمی نماید، بلکه مرا دلش این است که امت های سیار را هلاک و منقطع پسازد. ۸ زیور می گوید آیا سرداران من جمیع پادشاه نیستند؟ ۹ آیا کلنو مثل کرکمیش نیست و آیا حمامات مثل ارقاد نمی و آیا سامره مانند دمشق نمی باشد؟ ۱۰ جانانکه دست من بر ممالک پنهان استیلا یافت و پنهانی را تراشید آنها از پنهان اورشلیم و سامره بیشتر بودند. ۱۱ پس آیا به نهجه که به سامره و

به نیمه زندیکی کردم و او حامله شده، پسری زایید. آنگاه خداوند به من گفت: «او راهبر شلال حاشیه بز بنام، ۴ زیورا قبل از آنکه طفل بتواند ای پدرم وای مادرم بگوید، اموال دمشق و غیمیت سامره را پیش پادشاه آشور به یغما خواهد برد. ۵ و خداوند بار دیگر مرآ باز خطاب کرده، گفت: ۶ «چونکه این قوم آنهاش شیلوه را که به ملایمیت جاری می شود خوار شمرده، از رصین و پسر رملیا مسرور شده اند، ۷ بنابراین اینکه خداوند آنهاش زور از بسیار نهر یعنی پادشاه آشور و تمامی حشمت او را بر ایشان برخواهد آورد و او از جمیع جویهای خود برخواهد آمد و از تمامی کارهای های خویش سشار خواهد شد، ۸ و بر یهودا تجاوز نموده، سیلان کرده، عبور خواهد نمود تا آنکه به گردنه بر سرده و بالهای خود را پهنه کرده، طول و عرض ولایت رای عمانوئیل پر خواهد ساخت.» ۹ و به هیجان آیدی قوها و شکست خواهیدیافت و گوش گیریدی اقصای زمین و کمر خود را بیندید و شکست خواهید یافت. کمر خود را بیندید و شکست خواهید یافت. ۱۰ با هم مشورت کنید و باطل خواهد شد و سخن گوید و بجا آورده نخواهد شد زیورا خداوند با دست قوی به من چنین گفت و ما تعیین داد که به راه این قوم سلوک نهایم و گفت: ۱۱ «هر آنچه را که این قوم فتنه می ناند، شما آن را فتنه نماید و از ترس ایشان ترسان و خائف می باشید. ۲۱ یهوده صباوت را تقدیس نماید و اوت رس و خوف شما باشد. ۴۱ و (برای شما) مکان مقدس خواهد بود اما برای هردو خاندان اسرائیل سنگ مصادم و صخره لغزش دهنده و برای ساکنان اورشلیم دام و تله. ۵۱ و بسیاری از ایشان لغزش خود را، خواهند افتاد و شکسته شده و بدام افتاده، گرفتار خواهند گردید.» ۶۱ شهادت را به هم پیچ و شریعت را در درگشتران مختوم ساز. ۷۱ و من برای خداوند که روی خود را از خاندان پیغوب مخفی می سازد انتظار کشیده، امیدوار او خواهم بود. ۸۱ اینکه من و پسرانی که خداوند به من داده است، از جانب پهنه صباوت که در کوه سهپیون ساکن است به جهت اسرائیل آیات و علامات هستیم. ۹۱ و چون ایشان به شما گویند که از اصحاب اججه و جادوگانی که جیک جیک و زرم می کنند سوال کنید، (گوید) «آیا قوم از خدای خود سوال ننماید و آیا از مردگان به جهت زندگان سوال باید نمود؟» ۱۰ به شریعت و شهادت (توجه نماید) و اگر موافق این کلام سخن نگوید، پس برای ایشان روشانی نخواهد بود. ۱۲ و با عسرت و گستنگی در آن خواهند گشت و هنگامی که گرسنه شوند خویشتن را مشوش خواهند ساخت و پادشاه و خدای خود را لعنت کرده، به بالاخواهند نگریست. ۲۲ و به زمین نظر خواهند اداخت و اینکه تنگی و تاریکی و ظلمت پریشانی خواهد بود و به تاریکی غلظت رانده خواهند شد.

۹ لیکن برای او که در تنگی می بود، تاریکی نخواهد شد. در زمان پیشین زمین زیولون و زمین نفتالی را ذلیل ساخت، اما در زمان آخر آن را به راه دریا به آن طرف اردن در جلیل امت هامختم خواهد گردانید. ۲ قومی که در تاریکی سالک می بودند، نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد. ۳ تو قوم را سیار ساخته، شادی ایشان را زیاد گردانید. به حضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانی وقت درو و مانند کسانی که در تقسیم نمودن غنیمت وجد نمایند. ۴ زیورا که بیوغ پارلو را و عصای گردنش یعنی عصای جفا کننده و را شکستی چنانکه در روز میدان کردی. ۵ زیورا همه اسلحه مسلحان در غوط است و رخوت ایشان به خون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود. ۶ زیورا که

و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند. ۳ و خوشی او واقع خواهد شد بعد از آنکه خداوند تمامی کار خود را با کوه صهیون و اورشلیم به انجام رسانیده باشد که من از شمره دل مغورو پادشاه آشور و از فخر چشمان متفکر وی انتقام خواهم کشید. ۲۱ زیوا می گوید: «به قوت دست خود و به حکمت خویش چونکه فهیم هستم این را کرد و حدود قومها را منتقل ساختم و خزانی ایشان را غارت نمودم و مثل جبار سروران ایشان را به زیر انداختم. ۴۱ و دست من دولت قوهای رامعل آشیانهای گرفه است و به طوری که تتخمهای متروک را جمع کنند من تمامی زمین راجع کردم. و کسی نبود که بال را بجنباند یا دهان خود را بگشاید یا جک جک بنماید». ۵۱ آیا تبر بر کسی که به آن می شکند فخرخواهد نمود یا اره بر کسی که آن را می کشد افخار خواهد کرد، که گویا عصا بلند کننده خود را بجنباند یا چوب دست آچجه را که چوب نیاشد بلند نماید؟ ۶۱ بنابراین خداوند یهوه صبایوت بر فریبهای او لاغری خواهد فرستاد و زیو جلال او سوختنی مثل سوختن آتش افروخته خواهد شد. ۷۱ و نور اسرائیل نار و قدوس وی شعله خواهد شد، و در یکرور خار و خشن را سوزانیده، خواهد ساخت و مثل گداختن مرض خواهد شد. ۹۱ و بقیه درخان و جنگلش قلیل العدد خواهد بود که طفلی آنها را بیت تواند کرد. ۰۲ و در آن روز واقع خواهد شد که بقیه اسرائیل و ناجیان خاندان یعقوب بار دیگر بزندنه خودشان اعتماد نخواهد نمود. بلکه برخداوند که قدوس اسرائیل است به اخلاص اعتماد خواهند نمود. ۱۲ و بقیه ای یعنی بقیه یعقوب پسی خدای قادر مطلق بازگشت خواهند کرد. ۲۲ زیوا هر چند قوم تو اسرائیل مثل ریگ دریا باشند فقط از ایشان بقیتی بازگشت خواهند نمود. هلاکتی که مقدر است به عدالت مجرما خواهد شد ۳۲ زیوا خداوند یهوه صبایوت هلاکت و تقدیری در میان تمام زمین به عمل خواهد آورد. ۴۲ بنابراین خداوند یهوه صبایوت چنین می گوید: «ای قوم من که در صهیون ساکنیار آشور متربید، اگرچه شما را به چوب بزند و عصای خود را مثل صربیان بر شما بلند نماید. ۵۲ زیوا بعد از زمان بسیار کمی غصب تمام خواهد شد و خشم من برای هلاکت ایشان خواهد بود». ۶۲ و یهوه صبایوت تازیانهای بر وی خواهد برانگیخت چنانکه در کشتار میدیان یکشنبه غرباً. و عصای او بر دریا خواهد بود و آن را بلند خواهد کرد به طوری که بر مصربان کوه بود. ۷۲ و در آن روز واقع خواهد شد که بارلو از دوش تو و بوغ او از گردن تو رفع خواهد شد و بوغ از فریبی گستیت خواهد شد. ۸۲ او به عیات رسید و از مجرون گذشت و در مکماش اسیاب خود را گذاشت. ۹۲ از معبر عبور گردند و در جمع منزل گزیدند، اهل رامه هراسان شدند و اهل جمعه شاول فرار کردند. ۱۳ ای دختر جلیم به آوار خود فریاد برآور! ای لیشه وای عناتوت فقیر گوش ده! مدمدینه فراری شدند و ساکنان جیبیم گریختند. ۲۲ همین امرور در نوب توقف می کند و دست خود را بر جل دختر صهیون و کوه اورشلیم دراز می سازد. ۳۲ اینکه خداوند یهوه صبایوت شاخه ها را با خوف قطع خواهد نمود و بلند قدان بر پریده خواهد شد و مرتضعان پست خواهند گردید. ۴۳ و بوته های جنگل به آهن بریده خواهد شد و لبنان بدست جباران خواهد افتاد.

۱۱ و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت. ۲ و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت ممالک امتهای که جمع شده باشند. یهوه صبایوت لشکر را برای جنگ

۲۱ و در آن روز خواهی گفت که «ای خداوند تو را حمد می گویم زیوا به من غضبناک بودی اما غضبت بر گوگانیده شده، مرتسلی می دهی. ۲۲ اینک خدا نجات من است بر او توکل نموده، نخواهم ترسید. زیوا یا بهوهو قوت و تسبیح من است و نجات من گردیده است.» ۳ بنابراین با شادمانی از چشممهای نجات آب خواهید کشید. ۴ و در آن روز خواهید گفت: «خداوند راحمد گوید و نام او را بخواهید و اعمال او را در میان قومها اعلام کنید و ذکر نماید که اسم امتعال می باشد. ۵ برای خداوند پسرایید زیوا کارهای عظیم کرده است و این در تمامی زمین معروف است. ۶ ای ساکنه صهیون صدا را برافراشته، پسرای قدوس اسرائیل در میان تو عظیم است.»

۳۱ وحی درباره پایل که اشیاع این آموص آن را دید. ۲ علمی بر کوه خشک برپا کنید و آوار به ایشان بلند نمایید، با دست اشاره کنید تا به درهای نجبا داخل شوند. ۳ من مقدسان خود را مامور داشتم و شجاعان خویش یعنی آنای را که در کربلای من وجد نمایند به جهت غضبم دعوت نمودم. ۴ آوار گروهی در کوهها مثل آوار خلق کثیر. آوار غوغایی ممالک امتهای که جمع شده باشند. یهوه صبایوت لشکر را برای جنگ

۸ صنوریها نیز و سروهای آزاد لبیان درباره تو شادمان شده، می گویند: «از زمانی که توحیبیدهای قطع کنندهای بر ما بربنامده است.» ۹ هاویه از زوی برای تو متحرک است تا چون بیانی تو را استقبال نماید، و مردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار می سازد. و جمیع پادشاهان امته را از کرسیهای ایشان برمی دارد. (Sheol h7585) ۱۰ جمیع اینها تو را خطاب کرده، می گویند: «ایاتو نیز مثل ما ضعیف شدهای و مانند مگریهای.» ۱۱ جلال تو و صدای بربطهای تو به هاویه فرود شده است. کرها زیر تو گسترانید شده و مورها تو را می پوشانند. (Sheol h7585) ۱۲ ای زهره دختر صبح چگونه از آسمان افتداده؟ ای که امته را لذلیل می ساختی چگونه به زمین افکنده شده‌ای؟ ۱۳ و تو در دل خود می گفته: «به آسمان صعود نموده، کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. و بر کوه اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود. ۱۴ بالای بلندیهای ابرها صعود کرده، مثل حضرت اعلی خواهش شد.» ۱۵ لکن به هاویه به اسفهای حفره فرود خویی شد. (Sheol h7585) ۱۶ آنانی که تو را بینند بر تو چشم دوچه و درتو تأمل نموده، خواهند گفت: «آیا این آن مرداست که چهان را متزل و مالک را مرتعش می ساخت؟ ۱۷ که ربع مسکون را ویان می نمودو شهرهایش را نمهدم می ساخت و اسیران خودرا به خانه های ایشان رها نمی کرد؟» ۱۸ همه پادشاهان امته جمیع هر یک در خانه خود با جلال می خوابند. ۱۹ اما تو از قبر خودبیرون افکنده می شوی و مثل شاخه مکروه و مانند لیاس کشتنگانی که با شمشیر زده شده باشند، که به سیگهای حفره فرو می روند و مثل لاشه پایمال شده. ۲۰ با ایشان در دفن متخدنخواهی بود چونکه زمین خود را ویان کرده، قوم خویش را کشته‌ای. ۲۱ ذریت شریون تا به اید مذکور خواهند شد. ۲۲ برای پسروانش به سبب گناه پدران ایشان قتل را مهیا سازید، تا ایشان بزنخیزند و در زمین تصرف نمایند و روی ربع مسکون را از شهرها پر نسازند. ۲۳ و بهوه صبایوت می گوید: «من به ضد ایشان خواهیم بربخاست.» و خداوند می گوید: «اسم و بقیه را و نسل و ذریت را از بابل منقطع خواهیم ساخت. ۲۴ و آن را نصیب خارپاشتها و خلاهای آب خواهیم گردانید و آن را بارجروب هلاکت خواهیم رفت.» ۲۵ بهوه صبایوت می گوید. ۲۶ بهوه صبایوت قسم خورده، می گوید: «یقین به طوری که قصد نمودهام همچنان واقع خواهد شد. و به نهیجی که تقدیر کرد دام همچنان بجا آورده خواهد گشت. ۲۷ و آشور را در زمین خودم خواهیم شکست و او را بر کوههای خویش پایمال خواهیم کرد. و بوغ او از ایشان رفع شده، بار وی از گردن ایشان برداشته خواهد شد.» ۲۸ تقدیری که بر تمامی زمین مقدار گشته، این است. و دستی که بر جمیع امته‌ها دراز شده، همین است. ۲۹ زیورا که بهوه صبایوت تقدیر نموده است، پس کیست که آن را باطل گرداند؟ و دست اوست که دراز شده است پس کیست که آن را بر گرداند؟ ۳۰ در سالی که آغاز پادشاه مرد این وحی نازل شد: ۳۱ ای جمیع فلسطین شادی مکن از اینکه عصایی که تو را می زد شکسته شده است. زیورا که از ریشه مار افعی بیرون می آید و نتیجه او ازدهای آتشین پرندۀ خواهد بود. ۳۲ و نخست زادگان مسکینان خواهند چرید و فقیران در اطهیان خواهند خواهید. و ریشه تو را با قحطی خواهیم کشت و باقی ماندگان تو مقتول خواهند شد. ۳۳ ای دروازه وله نما! وای شهیر فریاد برآور! ای تمامی فلسطین تو گداخته خواهی شد. زیورا که از طرف شمال دود می آید و از صفوی وی کسی دور خواهد افتاد. ۳۴ پس به رسولان تمامی زمین آرام شده و ساكت گردیده‌اند و به آواز بلند ترنم می نمایند.

اما الان خداوند تکلم نموده، می گوید که بعد از سه سال مثل سالهای مزبور جلال مواب با تمامی جماعت کثیر اومحقر خواهد شد و بقیه آن بسیار کم و بی قوت خواهند گردید.

۷۱ وحی درباره دمشق: اینک دمشق از میان شهرها برداشته می شود و توه خراب خواهد گردید. ۲ شهرهای عروغ متروک می شود و به جهت خواهیدن گلهای خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید. ۳ و حصار از افرایم تلف خواهد شد و سلطنت از دمشق و از بقیه ارام. و مثل جلال بنی اسرائیل خواهند بود زیورا که بیوهه صیانت چین می گوید. ۴ و در آن روز جلال یعقوب ضعیف می شود و فرهیه جسدش به لاغری تبدیل می گردد. ۵ و چنان خواهد بود که دروگان زرع راجمع کنند و دستهای ایشان سنبهایها را درو کنند. و خواهد بود مثل وقی که در وادی راقم سنبهایها را پیشند. ۶ و خوش های چند در آن باقی ماند و مثل وقی که زیورا را بکانند که دو یاسه دانه بر سر شاخه بلند و چهار یا پنج دانه بر شاخجه های بارو آن باقی ماند. بیوهه خدای اسرائیل چین می گوید. ۷ در آن روز انسان بسوی آفرینش خود نظر خواهد کرد و چشمایش بسوی قدوس اسرائیل خواهد نگریست. ۸ و بسوی مذیح هایی که بدستهای خود ساخته است نظر خواهد کرد و به آنچه با انگشتیهای خویش بنا نموده یعنی اشیزیم و بتهای افتکاب خواهد نگریست. ۹ در آن روز شهرهای حصینش مثل خرابه هایی که در جنگل یا بر کوه بلند است خواهد شد که آنها را از حضور بنی اسرائیل واگذشتند و ویان خواهد شد. ۱۰ چونکه خدای نجات خود را فراموش کردی و سخره قوت خویش را به یاد نیاوردی بنا بر این نهالهای دلپذیر غرس خواهی نمود و قلمه های غریب را خواهی کاشت. ۱۱ در روزی که غرس می نمایی آن را نموده خواهی داد و در صیبح مزروع خود را به شکوفه خواهی آورد اما مخصوصاً در روز آفت مهلك و حزن علاج نایپری بر باد خواهد رفت. ۲۱ وای بر شورش قوم های بسیار که مثل شورش دریا شورش می نمایند و خوش طوایفی که مثل خروش آیهای زورآور خروش می کنند. ۲۱ طوایف مثل خروش آیهای بسیاری خروشند اما ایشان را عتاب خواهد کرد و به جای دور خواهند گریخت و مثل کاه کوکهای دریا بر باد رانده خواهند شد و مثل غبار در برابر گردید. ۴۱ در وقت شام اینک خوف است و قبل از صیبح نایبود می شوند. نسبت تاراج کنندگان ما و حصه غارت نمایندگان ما همین است.

۸۱ وای بر زمینی که در آن آوار بالها است که به آن طرف نهرهای کوش می باشد. ۲ و ایچیان به دریا و در کشتیهای بردی بر روی آبها می فرستد و می گوید: ای رسولان تیزپر و پرند نزد امت بلند قد و براق، نزد قومی که از ایشان شناس تا کون همیب بوده اند یعنی امت زورآور پایمال کننده که نهرا زمین ایشان را تقسیم می کند. ۳ ای تمامی ساکنان ربع مسکون و سکنه جهان، چون علمی بر کوکهای دریا بلند گردد پنگرید و چون کرنا نواخته شود به انگور رسیده بود و در بیان پراکنده می شد و شاخه هایش منتشر شده، از دریامی گذشت. ۹ بنا بر این مسیمه به گریه یعنی خواهیم گردید. ای حشیون و العاله شما را با شکوهای خود سیراب خواهیم ساخت زیورا که بر میوهها و انگورهایت گلبهای افتاده است. ۱۰ شادی و ابتهای از بستانها برداشته شد و در تاکستانها ترنم و آواز شادمانی نخواهد بود و کسی شراب را در چرخشتهای پایمال نمی کند. صدای شادمانی را خاموش گردانید. ۱۱ لهذا حشای من مثل بربط به جهت مواب صدا می زندو بطن من برای قیر حارس. ۲۱ و هنگامی که مواب در مکان بلند خود حاضر شده، خویش را خسته کند و به مکان مقدس خود برای دعایاید کامیاب نخواهد شد. ۳۱ این است کلامی که خداوند درباره مواب از زمان قدیم گفته است. ۴۱

۵۱ وحی درباره مواب: زیورا که در شیی عار مواب خراب و هلاک شده است زیورا در شیی قیر مواب خراب و هلاک شده است. ۲ به پنکده و دیبون به مکان های بلند به جهت گریستن برآمدند. مواب برای نیوو میدا و لوله می کند. بر سر هر یکی از ایشان گری است و ریشهای همه تراشیده شده است. ۳ در کوچه های خود کمر خود را به پلاس می بندند و بر پشت پامها و در چهار سههای خود هر کس و لوله می نماید و اشکها می بزند. ۴ و حشیون والعله فریاد برمی آورند. آواز ایشان تا یاهص مسموع می شود. بنابراین مسلحان مواب ناله می کنند و جان ایشان در ایشان می لرزد. ۵ دل من به جهت مواب فریاد برمی آورد. فرایانش تا به صوغ و عجلت شلشیا نعره می زند زیورا که ایشان به فراز لوحیت با گریه برمی آیند. زیورا که از راه حورونایم صدای هلاکت برمی آورند. ۶ زیورا که آبهای نمریم خراب شده، چونکه علف خشکیده و گیاه تلف شده و هیچ چیز سیز باقی نمانده است. ۷ بنابراین دولتی را که تحسیل نموده اند و اندوخته های خود را بر وادی پیده می برند. ۸ زیورا که فرایاد ایشان حدود مواب را احاطه نموده و لوله ایشان تا اجلایم و لوله ایشان تا پیر ایلیم رسیده است. ۹ چونکه آبهای دیمون از خون پر شده زانرو که بر دیمون (بلاپای) زیاد خواهیم آورد یعنی شیری را بر فرایان مواب و بر بقیه زمیش (خواهیم گماشت).

۶۱ برها را که خراج حاکم زمین است از سالع بسوی بیان به کوه دختر صهیون بفرستید. ۲ و دختران مواب مثل مرغان آواره و مانند آشیانه ترک شده نزد معبرهای ارnon خواهند شد. ۳ مشورت بدھید و انصاف را بجا آورید، و سایه خود را در وقت ظهر مثل شب پنگردن. رانده شدگان را پنهان کن و فرایان راتسلیم منمایم. ۴ ای مواب بگذران که رانده شدگان من نزد تو ماوا گزینند. و برای ایشان از روی تاراج کننده پنهان گاه باش. زیورا ظالم نایبود می شود و تاراج کننده تمام می گردد و ستمکار از زمین تلف خواهد شد. ۵ و کرمی به رحمت استوار خواهند نشست که داوری کند و انصاف را بظاید و به جهت عدالت تعجیل نماید. ۶ غور مواب و بسیاری تکبر و خیلاء و کبر و خشم او را شنیدیم و فخر او باطل است. ۷ بدین سبب مواب به جهت مواب و لوله می کند و تمامی ایشان و لوله می نمایند. به جهت پنیادهای قیر حارست ناله می کنید زیورا که بالکل مضروب می شود. ۸ زیورا که مزرعه های حشیون و موهای سبیمه پژمرده شد و سروان امته ها تا کهایش راشکستند. آنها تا به یعنی رسیده بود و در بیان پراکنده می شد و شاخه هایش منتشر شده، از دریامی گذشت. ۹ بنابراین برای مو سبیمه به گریه یعنی خواهیم گردید. ای حشیون و العاله شما را با شکوهای خود سیراب خواهیم ساخت زیورا که بر میوهها و انگورهایت گلبهای افتاده است. ۱۰ شادی و ابتهای از بستانها برداشته شد و در تاکستانها ترنم و آواز شادمانی نخواهد بود و کسی شراب را در چرخشتهای پایمال نمی کند. صدای شادمانی را خاموش گردانید. ۱۱

آشورخواهند رفت و مصریان با آشوریان عبادت خواهند نمود. ۴۲ در آن روز اسرائیل سوم مصر و آشور خواهند شد و آنها در میان چهان برک خواهند بود. ۵۲ زیرا که یهوه صبایوت آنها را برکت داده خواهند گفت قوم من مصر و صنعت دست من آشور و میراث من اسرائیل مبارک باشند.

هدهای ای برای یهوه صبایوت از قوم بلند قد و براق و از قومی که از ابتدایش تا کنون مهیب است و از امنی زورآور و یا میمال کننده که نهراها زمین ایشان را تقسیم می کند به مکان اسم یهوه صبایوت یعنی به کوه صهیون آورده خواهد شد.

۹۱ وحی درباره مصر: اینک خداوند بر ابر تیزرو سوار شده، به مصر می آید و پنهان مصر از حضور وی خواهندزید و دلهای مصریان در اندرون ایشان گداخته خواهد شد. ۲ و مصریان را بر مصریان خواهم برانگیخت. برادر با برادر خود و همسایه با همسایه خویش و شهر با شهر و کشور با کشورچگ خواهند نمود. ۳ و روح مصر در اندرونش افسرده شده، مشورتش را باطل خواهم گردانید و ایشان از پنهان و فالگیران و صاحبان اجنه و جادوگان سوال خواهد نمود. ۴ و مصریان را بدست آقای ستم کیش تسليم خواهم نمود و پادشاه زورآور بر ایشان حکمرانی خواهد کرد. خداوند یهوه صبایوت چنین می گوید. ۵ و آب از دریا (نیل) کم شده، نهر خراب و خشک خواهد گردید. ۶ و نهراها تعفن شده، جویهای ماسور کم شده می خشکد و نی و بوریا پژمرده خواهد شد. ۷ و مرغواری که بر کنار نیل و بر دهنه نیل است و همه مزروعه های نیل خشک و رانده شده و نایبود خواهد گردید. ۸ و ماهی گیران ماتم می گیرند و همه آنانی که قلاب به نیل اندازندزاری می کنند و آنانی که دام بر روی آب گستراند افسرده خواهند شد. ۹ و عاملان کنیان شانه زده و با فندگان پارچه سفید خجل خواهند شد. ۱۰ و ارکان او سایده و جمیع مزدوران رنجیده دل خواهند شد. ۱۱ سروزان صوعن بالکل احمق می شوند و مشورت مشیران دانشمند فرعون وحشی می گردد. پس چگونه به فرعون می گوید که من پسر حکما و پسر پادشاهان قدیم می باشم. ۲۱ پس حکیمان تو کجا باید تا ایشان تو را اطلاع دهند و بدانند که یهوه صبایوت شب لذت ماریا به خوف مبدل ساخته است. پیچ و تاب مخورم که نمی توانم بشنوم، مدهوش می شوم که نمی توانم ببینم. ۴ دل من می طبید و هیبت مرا ترسانید. او فرش را گسترنده به اکل و شرب منشغول می باشند. ای سروزان برسخیزد و سپهارها روغن بمالید. ۶ زیرا خداوند به من چنین گفته است: «برو و دیده بان را قرار بده تا آنچه را که بیند اعلام نماید. ۷ و چون فوج سواران جفت جفت و فوج الاغان و فوج شتران را بیند آنگاه به دقت تمام توجه بنماید.» ۸ پس او مثل شیر صدا زد که «ای آقا من دائم در روز بز محرس استادام و تمامی شب بر دیده بانگاه خود برقرار می باشم. ۹ و ایک فوج مردان و سواران جفت جفت من آیند و او مزید کرده، گفت: با پل افتاد افتاد است و تمامی تمثال های ترشیده خدایانش را بر زمین شکسته اند.» ۱۰ ای کوشه شده من وای مخصوص خرم من آنچه از یهوه صبایوت خدای اسرائیل شیمید به شما اعلام می نمایم. ۱۱ وحی درباره دومه: کسی از سعیر به من ندا می کند که «ای دیده بان از شب چه خبر؟ ای دیده بان از شب چه خبر؟» ۲۱ دیده بان می گوید که صحیح می آید و شام نیز. اگر پرسیدن می خواهید بپرسید و بازگشت نموده، بیایید.» ۲۱ وحی درباره عرب: ای قافله های دنایان در جنگل عرب منزل کنید. ۴۱ ای ساکنان زمین تیما نشنگان را به آب استقبال کنید و فاریان را به خورک ایشان پذیره شوید. ۵۱ زیرا که ایشان از شمشیرها فرارمی کنند. از شمشیر برهنه و کمان زه شده و از سختی چنگ. ۶۱ زانرو که خداوند به من گفته است بعد از یکسال موافق سالهای مزدوران تمامی شوکت قدر تلف خواهد شد. ۷۱ و بقیه

۱۲ وحی درباره بیابان بحر: چنانکه گردباد در جنوب می آید، این نیز از بیابان از زمین هولناک می آید. ۲ روایات سخت برای من منکشف شده است، خیانت پیشه خیانت می کند و تاراج کننده تاراج می نماید. ای علام برای وای مدیان محاصره نمای. تمام ناله آن را ساکت گردانیم. ۳ از این جهت کسر من از شدت درد پر شده است و درد زه مثل درد زنی که می زاید مردار گفته است. پیچ و تاب مخورم که نمی توانم بشنوم، مدهوش می شوند و مشورت مشیران دانشمند فرعون وحشی می گردد. پس چگونه به فرعون می گوید که من پسر حکما و پسر پادشاهان قدیم می باشم. ۲۱ حکیمان تو کجا باید تا ایشان تو را اطلاع دهند و بدانند که یهوه صبایوت می شوند و مشورت مشیران دانشمند فرعون ایله شده و سروزان توف فریب خورده اند و آنانی که سنگ زاویه اسپاس مصر هستند آن را گمراه کرده اند. ۴۱ و خداوند روح خیرگی در وسط آن آمیخته است که ایشان صریان را در همه کارهای ایشان گمراه کرده اند مثل مستان که در قی خود افتان و خیزان راه می روند. ۵۱ و مصریان را کاری نخواهد ماند که سر یا دم نخل یا بوریا بکند. ۶۱ در آن روز اهل مصر مثل زنان می باشند و از حرکت دست یهوه صبایوت که آن را بر مصر به حرکت می آورد لرزان و هراسان خواهند شد. ۷۱ و زمین یهودا باعث خوف مصر خواهد شد که هر که ذکر آن را بشنود خواهد ترسید به سبب تقدیری که یهوه صبایوت بر آن مقدار نموده است. ۸۱ در آن روز پنج شهر در زمین مصر به زبان کنیان متكلم شده، برای یهوه صبایوت قسم خواهند خورد و یکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد. ۹۱ در آن روز مذیحی برای خداوند در میان زمین مصر و سنتونی نزد حملو دش برای خداوند خواهد بود. ۱۰ و آن آیتی و شهادتی برای یهوه صبایوت در زمین مصر خواهد بود. زیرا که نزد خداوند به سبب جفا کنندگان خویش استغاثه خواهد نمود و او نجات دهنده و حمایت کننده ای برای ایشان خواهد فرستاد و ایشان را خواهد رهانید. ۱۲ و خداوند بر مصریان معروف خواهد شد و در آن روز مصریان خداوند را خواهد شناخت و با ذیایخ و هدایا او را عبادت خواهند کرد و برای خداوند نذر کرده، آن را وفا خواهد نمود. ۲۲ و خداوند مصریان را خواهدزد و به زدن شخا خواهد داد زیرا چون بسوی خداوند بازگشت نمایند ایشان را اجابت نموده، شفای خواهد داد. در آن روز شاهراهی از مصر به آشورخواهد بود و آشوریان به مصر و مصریان به

۳۲ وحی درباره صور ای کشتهای ترشیش و لوله نمایید زیرا که بحدی خراب شده است که نه خانه‌ای و نه مدخلی باقی‌مانده. از زمین کیم خر به ایشان رسیده است. ۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صیلدون که از دریا عبور می‌کنند تو را پرساخته‌اند آرام گیرید. ۳ و دخل او از محصول شیخور و حصاد نیل بر آبهای بسیار می‌بود پس اوتختار گاه امت‌ها شده است. همان‌جا این شاهزادگان را شناسید. این شاهزادگان را شاهزادگان ایشان که در این قلمرو ایشان را شناسیدند. این شاهزادگان را شاهزادگان ایشان که در این قلمرو ایشان را شناسیدند.

است. ۳ ای صیادون حبیل سو روزه ده زیر یکی قلعه دری مکتم سنه،
می گوید درد زد نکشیدام و نزاید هام و جوانان را نپروردام و دوشیزگ را
ترتیس نکرد هام. ۵ چون این خبر به مصر بررسد از اخبار صور بسیار در دنای
خواهند شد. ۶ ای ساکنان ساحل دریا به ترشیش بگذرید و ولوله نمایید.
۷ ای این شهر مفتخر شما است که قدیمی و از ایام سلف بوده است و
با یاهیش او، ایه یاهی ده، یده، تا، آنچا ماهه گزندی؟ ۸ کست که این.

قصد را درباره صور آن شهر تاج پیش که تجار وی سروان و بازگنان او شرقای جهان بوده اند نموده است. ۹ بهوه صایپوت این قصد رامنوه است تا تکبر تمامی جلال را خوار سازد و جمیع شرقای جهان را محقر نماید. ۱۰ ای دختر تریشیش از زمین خود مثل نیل بگذر زیوا که دیگر هیچ بند برای تو نیست. ۱۱ اودست خود را بر دریا دراز کرده، مملکتها رامتحرک

ساخته است. خداوند دیراء کشان امرفومه است تا قلعه هایش را خراب ننمایند. ۲۱ و گفته است: ای دوشیزه ستم رسیده وای دختر صیلدون دیگر مفتخر نخواهی شد. برخاسته، به کیم بگذر اما در آنجا نیز راحت برای تو تنوهاهید. ۲۲ اینکه زمین کلدانیان که قوهی نیوخت و آشور آن را به جهت صحرارشتبان بیاد نهاد. ایشان منجذیقهای خود را افراشتة، قصرهای آن را

منهدم و آن را به خارجی مبدل خواهند ساخت. ۴۱ ای کشتهای ترشی
ولوله نمایید زیور که قلعه شما خراب شده است. ۵۱ و در آن روز واقع
خواهد شد که صور، هفتاد سال مثل ایام یک پادشاه فراموش خواهد شد و
بعد از انتصارات هفتاد سال برای صور مثل سرود زایه خواهد بود. ۶۱ ای
زاییه فراموش شده بربط را گرفته، در شهر گردش نما. خوش بنوار و سرودهای
بسیار بخوان تا به یاد اورده شوی. ۷۱ و بعد از انتصارات هفتاد سال واقع
می شود که خداوند از صور تقدیف خواهد نمود و به اجرت خوش برگشته با
جمعیت ممالک جهان که بر روی زمین است زنا خواهد نمود. و تجارت
واجرت آن برای خداوند وقف شده ذخیره و اندوخته نخواهد شد بلکه
تجارت شرایق مربمان درگاه خداوند خواهد بود تا به سیری بخورند و لیاس
فاخر بیو شند.

۴۲ اینک خداوند زمین را خالی و بیان می کند، و آن را واگرگون ساخته، ساکنانش را پراکنده می سازد. ۲ و مثل قوم، مثل کاهن و مثل بنده، مثل آقایاش و مثل کنیز، مثل خاتونش و مثل مشتری، مثل فروشنده و مثل قرض دهنده، مثل قرض گیرنده و مثل سودخوار، مثل سود دهنده و خواهد بود. ۳ و زمین بالکل خالی و بالکل غارت خواهد شد زیور خداوند این سخن را گفته است. ۴ زمین ماتم می کند و پژمرده می شود. ربع مسکون کاهیده و پژمرده می گردد، شریفان اهل زمین کاهیده می شوند. ۵ زمین زیرساکنانش ملوث می شود زیور که از شرابی تجاوزنموده و فرایض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته اند. ۶ بنابراین لعنت، جهان را فانی

۲۲ وحی دریاره وادی رویا: الان تورا چه شد که کلیه بر پامهارآمدی ۲ ای که بر از شورشها هستی وای شهر پر غوغای وای قریه مفتخر. کشتگانست کشتنه شمشیر نیستند و در جنگ هلاک نشاده‌اند. ۳ جمیع سرواتن با هم گرختند و بیرون تیراندازان اسیر گشتند. همگانی که در تو یافت شدند با هم هم اسیر گردیدند و به جای دور فرار کردند. ۴ بنابراین گفتم نظر خود را از من بگردانیدزیورا که با تلخی گریه می‌کنم. برای تسلی من دریاره خرابی دختر قومنم الماح مکید. ۵ زیرا خداوند یهود صبابیوت روز آشتفگی ویاپسالی و پیرشانی ای در ولادی رویا دارد. دیوارها را منهدم می‌سازند و صدای استغاثه‌ها تا به کوهها می‌رسد. ۶ و عیلام با افواج مردان و سواران ترکش را برداشته است و قیر سیر را مکشوف نموده است. ۷ و وادهای بهترینت از ارایه‌ها پر شده، سواران پیش دروازه هایت صفت آرایی می‌نمایند. ۸ و پوشش یهودا برداشته می‌شود و در آن روز به اسلحه خانه جنگل نگاه خواهید کرد. ۹ و رخنه های شهر داد را که بسیارند خواهید دید و آب برکه تحتانی را جمع خواهید نمود. ۱۰ و خانه های اورشلیم را خواهید شمرد و خانه ها را به جهت حصار بندی دیوارها خراب خواهید نمود. ۱۱ و در میان دو دیوار حوضی بری آب برکه قدمی خواهید ساخت اما به صانع آن نخواهید نگریست و به آنکه آن را از ایام پیشین ساخته است نگران نخواهید شد. ۲۱ و در آن روز خداوند یهود صبابیوت (شما را) به گرسنگ و ماتم کردن و کشتن مو و پوشیدن پلاس

خواهد خواندند. ۳۱ و اینک شادمانی و خوشی و کشتن گاوان و ذبح کردن گوگسفندان و خوردن گوشت و نوشیدن شراب خواهد بود که بخوریم و بنوشیم زیرا که فرد می‌میریم. ۴۱ و یهوده صبایوت در گوش من اعلام کرده است که این گاه شما تا بسیرید هرگز کفاره نخواهد شد. خداوند یهوده صبایوت این را گفته است. ۵۱ خداوند یهوده صبایوت چنین می‌گوید: «برو و نزد این خراخه‌دار یعنی شینبا که ناظر خانه است داخل شو و به او بگو: ۶۱ تو را در اینجا چه کار است و در اینجا که را داری که در اینجا قبری برای خود کنده‌ای؟ ای کسی که قبر خود را در مکان بلند می‌کنی و مسکنی برای خویشتن در صخره می‌تراشی.» ۷۱ اینک ای مرد، خداوند الٰه تورا دور خواهد انداخت و الٰه تورا خواهد پوشانید. ۸۱ والٰه تورا مثل گوی سخت خواهد پیچید و به زمین وسیع تورا خواهد افکند و در آنجا خواهی مرد و در آنجا راهه‌های شوک تورسالی خانه آفایت خواهد شد. ۹۱ و تو را از منصب خواهیم راند و از مکانت به زیر افکنده خواهی شد. ۹۲ و در آن روز واقع خواهد شد که بنده خویش، الباقیم یعنی حلقای دادعوت

خواهی نمود. ۱۲ و او را به جامه تو ملیس ساخته به کمرنیت محکم خواهیم ساخت و اقدار تو را به دست اوخواهیم داد و او ساکنی اورشیم و خاندان یهودا پدر خواهد بود. ۲۲ و کلید خانه داود را بر دوش وی خواهیم نهاد و چون بگشاید احدي نخواهد بست و چون بیندد، احدي نخواهد گشاد. ۲۳ او را در جای محکم مثل میخ خواهیم دوخت و برای خاندان پدر خود کرسی جلال خواهد بود. ۴۲ و تسامی جلال خاندان پدرش

نیجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بوده‌ایم پس از نجات او مسروور و شادمان خواهیم شد.» ۱۰ زیوا که دست خداوند بر این کوه قرار خواهد گرفت و موقاب در مکان خود پایمال خواهد شد چنانکه کاه در آب مزبله پایمال می‌شود. ۱۱ و او دستهای خود را در میان آن خواهد گشاد مثل شناوری که به جهت شنا کردن دستهای خود را می‌گشاید و غور او را با حیله‌های دستهایش پست خواهد گردانید. ۲۱ و قلعه بلند حصارهایت را خم کرده، بزیر خواهد افکند و بر زمین با غبار یکسان خواهد ساخت.

۶۲ در آن روز این سرود در زمین یهودا ساییده خواهد شد؛ ما را شهری قوی است که دیوارها و حصار آن نجات است. ۲ دیوارها را بگشایید تا امت عادل که امانت رانگاه می‌دارند داخل شوند. ۳ دل ثابت را در سلامتی کامل نگاه خواهی داشت، زیوا که بر توقیک دارد. ۴ بر خداوند تا به این توکل نمایید، چونکه در یاه یهوه صخره جواهانی است. ۵ زیوارانی را که بر بلندیها ساکنند فروض می‌آورد. شهر رفعی را به زیر می‌اندازد. آن را به زمین انداخته، با خاک یکسان می‌سازد. ۶ پایهای آن را پایمال خواهد کرد، یعنی پایهای فقیران و قدمهای مسکینان. ۷ طریق عادلان استقامت است. ای تو که مستقیم هستی طریق عادلان را هموار خواهی ساخت. ۸ پس ای خداوند در طریق داوریهای توانظنار تو را کشیده‌ایم. و جان ما به اسم تو و ذکر تو مشتاق است. ۹ شبانگاه به جان خود مشتاق توهشتم. و بامدادان به روح خود در اندرونم تو رامی طلبم. زیوا هنگامی که داوریهای تو بر زمین آید سکنی ربع مسکون عدالت را خواهد آموخت. ۱۰ هرچند بر شیری ترجم شود عدالت را نخواهد آموخت. در زمین راستان شرارت می‌ورزد و جلال خداوند را مشاهده نمی‌نماید. ۱۱ ای خداوند دست تو پر فرازنه شده است امانتی بینند. لیکن چون غیرت تو را برای قوم ملاحظه کنید خجل خواهد شد. و اتش نیز دشمنان را فرو خواهد برد. ۲۱ ای خداوند سلامتی را برای ما تعیین خواهی نمود. زیوا که تمام کارهای ما را نیز برای ما به عمل آورده‌ای. ۲۱ ای پوهه خدای ما آقایان غیر از تو بر ما استیلا داشتند. اما به تو فقط اسم تو را ذکر خواهیم کرد. ۴۱ ایشان مرند و زنده نخواهد شد. خیال‌ها گردیدند و نخواهند برجاست. بنابراین ایشان را سرا داده، هلاک ساختی و تمام ذکر ایشان را محو نمودی. ۵۱ قوم را افروزد ای خداوند قوم را مزید ساخته، خویشتن را جلال دادی. و تمامی حداد زمین را وسیع گردانید. ۶۱ ای خداوند ایشان در حین تنگی، تو را خواهند طلبید. و چون ایشان را تادیب نمایی دعاهای خفیه خواهند ریخت. ۷۱ مثل زن حامله‌ای که نزدیک زایدین باشد و درد او را گرفته، از آلام خود فریاد بکند همچین من نیز ای خداوند در حضور تو هستیم. ۸۱ حامله شده، درده ما را گرفت و باد را زلیدیم. و در زمین هیچ نجات به ظهور نیاوردیم. و ساکنان ربع مسکون نیفتادند. ۹۱ مردگان تو زنده خواهند شد و جسد های من خواهند برجاست. ای شما که در خاک ساکنیدیدار شده، ترنم نمایید! زیوا که شنیم تو شینم نباتات است. و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند. ۲۰ ای قوم من بیاید به حجره های خویش داخل شوید و درهای خود را در عقب خویش بیندید. خویشتن را اندک لحظه‌ای پنهان کنید تا غصب بگذرد. ۱۲ زیوا اینک خداوند از مکان خود بیرون می‌آید تا سرای گاهان ساکنان زمین را به ایشان برساند. پس زمین خونهای خود را مکشوف خواهد ساخت و کشتن گان خویش را دیگر پنهان نخواهد نمود.

کرده است و ساکنانش سزا یافته‌اند لهذا ساکنان زمین سوخته شده‌اند و مردمان، بسیار کم باقی مانده‌اند. ۷ شیره انگور ماتم می‌گیرد و مو کاهیده می‌گردد و تمایی شاددلان آه می‌کشند. ۸ شادمانی دفعه تلف شده، آوار عشت کنید گان باطل و شادمانی بريطها ساکت خواهد شد. ۹ شراب را با سروده‌خواهند آشامید و مسکرات براي نوشید گانش تلخ خواهد شد.

۱۰ قریه خربه منهدم می‌شود و هر خانه بسته می‌گردد که کسی داخل آن

نتواند شد. ۱۱ غوغایی براي شراب در کوچه‌ها است. هرگونه شادمانی تاریک

گردیده و سرور زمین رفع شده است. ۲۱ ویانی در شهر باقی است و دروازه

هایش به هلاکت خرد شده است. ۲۱ زیوا که در وسط زمین در میان قوم

هایش چنین خواهد شد مثل تکانیدن یزبون و مانند خوشه هایی که بعد از

چیدن انگور باقی می‌ماند. ۴۱ ایان آوار خود را بلند کرده، ترنم خواهند نمود

و دریاره کربای خداوند از دریا صد اخاهند زد. ۵۱ از این جهت خداوند را

در بلاد مشرق و نام یهوه خدای اسرائیل را در یزیره های دریا تمجید نمایید.

۶۱ از کرانه‌ای زمین سرودها را شنیدیم که عادلان را جلال باد. اما گفتم:

وا حسرتا، وا حسرتا، وا بر من! خیانت کاران خیانت وزیده، خیانت

کاران به شدت خیانت وزیده‌اند. ۷۱ ای ساکن زمین ترس و حفره و

دام بر تو است. ۸۱ واقع خواهد شد که هر که از آوار ترس بگرود به

حفره خواهد افتاد و هر که از میان حفره براید گفار دام خواهد شدزیرا که

روزنه های علیین باز شده و اساسهای زمین متزلول می‌باشد. ۹۱

بالکل منکر شده. زمین تمام از هم پاشیده و زمین به شدت متحرک گشته است. ۲۰ زمین مثل مستان افغان و خیزان است و مثل سایه بان به چپ و

راست متحرک و گماش بر آن سنگین است. پس افتاده است که بار دیگر

نخواهد برخاست. ۱۲ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند گروه شریفان

را بر مکان بلند ایشان و پادشاهان زمین را بر زمین سزا خواهد داد. ۲۲ و

ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهد گردید

بعد از روزهای بسیار، ایشان طلبیده خواهد شد. ۲۲ و ماه خجل و آفتاب

رسوا خواهد گشت زیوا که بیوهه صبایوت در کوه صهیون و در اورشیم و به

حضور مشایخ خویش، با جلال سلطنت خواهد نمود.

۵۲ ای بیوه تو خدای من هستی پس تو را تسبیح می‌خوانم و نام تو را حمدی می‌گویم، زیوا کارهای عجیب کرده‌ای و تقدیرهای قدیم تو امانت و راستی است. ۲ چونکه شهری را توهه و قریه حصین را خربه گردانیده ای و قصر غریان را که شهر نباشد و هرگز بنا نگردد. ۳ بنابراین قوم عظیم، تو را تمجید می‌نمایند و قریه امت های ستم پیشه از تو خواهند ترسید. ۴ چونکه برای فقیران قلعه و به جهت مسکینان در حین تنگی ایشان قلعه بودی و ملجا از طوفان و سایه از گرمی، هنگامی که نفخه ستمکاران مثل طوفان بر دیوار می‌بود. ۵ و غوغای غریان را مثل گرمی در جای خشک فرود خواهی آورد و سرو دستمکاران مثل گرمی از سایه ابر پست خواهد شد. ۶ و بیوهه صبایوت در این کوه برای همه قوم هاضیافی از لذاید بپای خواهد نمود. یعنی ضیافتی از شرابهای کهنه از لذاید پر مغز و از شرابهای کهنه مصفا. ۷ و در این کوه روپوشی را که برصاصی قوهای گستره است و ستری را که جمیع امت‌ها را می‌پوشاند تلف خواهد کرد. ۸ و موت را تا ابدالایاد ناید خواهد ساخت و خداوند یهوه اشکها را از هچ‌چهره پاک خواهد نمود و عار قوم خویش را از روی تمامی زمین رفع خواهد کردزیوا خداوند گفته است. ۹ و در آن روز خواهند گفت: «اینک این خدای ما است که منتظر او بوده‌ایم و ما را

۷۲ در آن روز خداوند به شمشیر سخت عظیم محکم خود آن مار تیر رو لویاتان را و آن مار پیچیده لویاتان را سزا خواهد داد و آن ازدها را که در دریا است خواهد کشت. ۲ در آن روز برای آن تاکستان شراب بسرایید. ۳ من که یهود هستم آن را نگاه می دارم و هر دقیقه آن را لایاری می نمایم. شب و روز آن نگاههایی می نمایم که مبادا احمدی به آن ضرر برساند. ۴ خشمند ندارم. کاش که خس و خار با من به جنگ می آمدند تا بر آنها هجوم آورده، آنها را با هم می سوزانیدم. ۵ یا به قول من متمسک می شد تا با من صلح بکند و با من صلح می نمود. ۶ در ایام آینده یعقوب ریشه خواهد زد و اسرائیل غنچه و شکوه خواهد آورد. و ایشان روی ربع مسکون را از میوه پر خواهدند ساخت. ۷ آیا او را زد بطوری که دیگران او را زندن؟ یا کشته شد بطوری که مقتلان وی کشته شدن؟ ۸ چون او را دور ساختی به اندازه با وی معارضه نمودی. با باد سخت خویش او را در روز بادشرقی زایل ساختی. ۹ بنا بر این گاه یعقوب از این کفاره شده و رفع گناه او تهابی نتیجه آن است. چون تمامی سنگهای منجع را مثل سنگهای آهک نرم شده می گرداند آنگاه اشیریم و بتهای آفتاب دیگر بیرا نخواهد شد. ۱۰ زیور که آن شهر حصین منفرد خواهد شد و آن مسکن، مهیجور و مثل بیان و اگذاشته خواهد شد. در آنجا گوساله ها خواهند چرید و در آن خواییده، شاخه هایش را تلف خواهند کرد. ۱۱ چون شاخه هایش خشک شود شکسته خواهد شد. پس زنان آمده، آنها را خواهند سوزانید، زیور که ایشان قوم بیفهم هستند. لهذا آرپینده ایشان برایشان ترجم نخواهد نمود و خالق ایشان بر ایشان شفقت نخواهد کرد. ۱۲ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند وقت که بگذرد شما را گرفتار خواهد ساخت زیور که هر بامداد هم در روز و تعجیل نخواهد نمود. ۱۳ و انصاف را رسیمان می گردانم و عدالت را ترازو و تونگ را می گذرانم و عدالت را خواهد رفت و آنها ستر خواهد برد. ۱۴ و عهد شما با موت باطل خواهد شد و میثاق شما با هایوه ثابت نخواهد ماند و چون تازیانه مهلهک بگذرد به ما نخواهد رسید زیور که دروغها رمجلای خود نمودیم و خویشتن را زیر مکرمتور ساختیم. ۱۵ بنا بر این (Sheol h7585) هر چون تازیانه مهلهک بگذرد به ما نخواهد رسید زیور که در صهیون سنگ بیانی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ زلوبهای گراینها و اساس محکم پس هر که ایمان آورد سنتگ آزموده و سنگ زلوبهای گراینها و اساس محکم پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود. ۱۶ و انصاف را رسیمان می گردانم و عدالت را ترازو و تونگ را می گذرانم و عدالت را خواهد رفت و آنها ستر خواهد برد. ۱۷ و عهد شما با موت باطل خواهد شد و میثاق شما با هایوه ثابت نخواهد ماند و چون تازیانه شدید بگذرد شما از آن پایمال خواهد شد. (Sheol h7585) هر ۱۸ بنا بر این وقت که بگذرد شما را گرفتار خواهد ساخت زیور که هر بامداد هم در روز و هم در شب خواهد گذشت و فهمیدن اخبار باعث هبیت محض خواهد شد. ۱۹ زیور که بستر کوتاه تر است از آنکه کسی بر آن دراز شود و لحاف تنگ تر است از آنکه کسی خویشتن را پوشاند. ۲۰ زیور خداوند چنانکه در کوه فرایصیم (کرد) خواهد براخاست و چنانکه در وادی جمعون (نمود) خشمنگان خواهد شد، تا کار خودیعنی کار عجیب خود را بجا آورد و عمل خویش یعنی عمل غریب خویش را به انجام رساند. ۲۱ پس الان استهرا همایید مهادا بنداهای شمام حکم گرد، زیور هلاکت و تقدیری را که از جانب خداوند یهوده صبایوت بر تمامی زمین می آید شنیدهایم. ۲۲ گوش گیرید و آواز مرا بشنوید و متوجه شده، کلام مرا استماع نمایید. ۲۳ آیا بریزگ، همه روز به چهت تخم پاشیدن شیار می گند و آیا همه وقت زمین خود را می شکافد و هموار می نماید؟ ۲۴ آیا بعد از آنکه رویش را هموار کرد گشیز رانمی پاشد و زیور را نمی افشارند و گندم را درشیارها و جو را در جای معین و ذرت را در حدوش نمی گذارد؟ ۲۵ زیور که خدایش او را به راستی می آموزد و او را تعیین می دهد. ۲۶ چونکه گشیز با گردن تیر کویید نمی شود و چرخ اربیه بر زیور گردانیده نمی گردد، بلکه گشیز به عصا و زیور به چوب تکانیده می شود. ۲۷ گندم آرمدی شود زیور که آن را همیشه خرم کوبی نمی کندو هر چند چرخ اربیه و اسباب خود را بر آن بگرداند آن را نمی کند. ۲۸ این نیز از جانب یهوده صبایوت که عجیب الرای و عظیم الحکمت است صادر می گردد.

۷۳ وای بر اریشل! وای بر اریشل! شهری که دادو در آن خیمه زد. سال بر سال مزید کنید و عیدها دور زند. ۲۹ و من اریشل را به تنگی خواهمند نداشت و ماتم و نوحه گری خواهد بود و آن برای من مثل اریشل خواهد بود. ۳۰ و بر توبه هر طرف ارد زده، تو را به بارها محاصره خواهی نمود و منجیقهای بر تو خواهم افراشت. ۳۱ و به زیر افکنده شده، از زمین تکلم خواهی نمودو کلام تو از میان غبار پست خواهد گردید و آوازتو از زمین مثل آواز جن خواهد بود و زیان تو از میان غبار زمزم خواهد کرد. ۳۲ اما گروه دشمنات مثل گرد نم خواهد شد و گروه ستم کیشان ماندکاه که می گذرد و این بخته در لحظهای واقع خواهد شد. ۳۳ و از جانب یهوده

سبایت با رعد و زلزله و صوت عظیم و گردیداد و طوفان و شعله آتش سوزنده از تو پرسش خواهد شد. ۷ و جمعیت تمام امت هایی که با اریل جنگ می کنند یعنی تمامی آنانی که بر او و بر قلعه وی مقاتله می نمایند و او را بتنگ می آورند مثل خواب و روای شب خواهند شد. ۸ و مثل شخص گرسنه که خواب می بیند که می خورد و چون بیدار شود شکم او تهی است. یا شخص تشنگ که خواب می بیند که آب می توشد و چون بیدار شود اینک ضعف دارد و جانش مشتهی می باشد. همچنین تمامی جماعت امت هایی که با کوههای صهیون جنگ می کنند خواهند شد. ۹ درنگ کنید و متختیر باشید و تمعج بزید و کور باشید. ایشان مست می شوند لیکن نه از شراب و نون می گردند اما نه از مسکرات. ۱۰ زیاده از دنیا روش خواب سنگین را عارض گردانیده، چشمان شما را بسته است. و انبیا و روسای شما یعنی رایان را محظوظ کرده است. ۱۱ و تمامی روایی شما مثل کلام تواریخ مخصوص گردیده است که آن را به کسی که خواهند می داند داده، می گوید: این را بخوان و اومی گوید: نمی توانم چونکه مختصوم است. ۲۱ و آن طومار را به کسی که خواهند نداند داده، می گویند این را بخوان و او می گوید خواهند نمی دانم. ۲۱ و خداوند می گوید: «چونکه این قوم ازهان خود به من تقریب می جویند و به لبها خوش مرا تمجید می نمایند اما دل خود را از من دور کرده اند و ترس ایشان از من وصیتی است که از انسان آموخته اند. ۴۱ بنابراین اینک من بار دیگر با این قوم عمل عجیب و غریب بجا خواهم آورده حکمت حکیمان ایشان باطل و فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد. ۵۱ و ای بر آنانی که مشورت خود را از خداوند بسیار عیق پنهان می کنند و اعمال ایشان در تاریکی می باشد و می گوید: «کیست که مارا بینندو کیست که ما را بشناسد؟» ۶۱ ای زیر و زوکنده کان هرچیز! آیا کوزه گر مثل گل محسوب شود با مصنوع درباره صانع خود گوید مراسخته است و یا تصویر درباره مصروفش گوید که فهم ندارد؟ ۷۱ آیا در اندک زمانی میان ظلمت و تاریکی خواهد دید. ۹۱ و حلبیان شادمانی خود را در خداوند مزید خواهند کرد و مسکینان مردمان در قدوس اسرائیل و جد خواهند نمود. ۸۱ زیرا که ستمگران نابود و استهراکنده کان معدوم خواهند شد و پروران شرارت منقطع خواهد گردید. ۱۲ که انسان را به سخنی مجرم می سازند و برای کسی که در محکمه حکم می کند دام می گستراند و عادل را به طالع منحرف می سازند. ۲۲ بنابراین خداوند که ابراهیم را فدیه داده است درباره خاندان یعقوب چنین می گوید که از این به بعد یعقوب خجل خواهند شد و رنگ چهره اش دیگر نخواهد پرید. ۲۲ بلکه چون فرزندان خود را که عمل دست من می باشند در میان خوش بیندانگاه ایشان اسم مرا تقدیس خواهند نمود و قدوس یعقوب را تقدیس خواهند کرد و از خدای اسرائیل خواهند ترسید. ۴۲ و آنانی که روح گمراهی دارند فهیم خواهند شد و متمردان تعلیم را خواهند آموخت.

۳ خداوند می گوید که وای بر پسران فتنه انگیز که مشورت می کنند لیکن نه ازمن و عهد می بندند لیکن نه از روح من، تا گناه را برگاه مزید نمایند. ۲ که برای فروود شدن به مصروفیت می کنند اما از دهان من سوال نمی نمایند و به قوت فرعون پنهان می گیرند و به سایه مصراعتمداد دارند. ۳ لهذا قوت فرعون خجالت و اعتماد به سایه مصر رسوای شما خواهد بود. ۴

۶ زیو مرد نیم به لامت متكلم خواهد شد و دلش شرارت را بعمل خواهد آورد تا نفاق را بجا آورده، به ضد خداوندیه ضلالت سخن گوید و جان گرسنگان را تهی کند و آب تشنگان را دور نماید. ۷ آلات مرد نیم نیز زشت است و تدابیر قبیح می نماید تا سکینیان را به سختن دروغ هلاک نماید، هنگامی که مسکینیان به انصاف سخن می گویند. ۸ اما مرد کریم تدبیرهای کریمانه می نماید و به کرم پایدار خواهد شد. ۹ ای زنان مطمئن برخاسته، آوار مرا بشنوید وی دختران اینم سخن مرا گوش گیرید. ۱۰ ای دختران اینم بعد از یک سال و چند روزی مضرط خواهد شد زانو که چیدن انگور قطع می شود و جمع کردن میوهها نخواهد بود. ۱۱ ای زنان مطمئن بزریزد وای دختران اینم مضرط شوید. لیاس را کنده، بر همه شوید و پلاس بر میان خود بینندید. ۲۱ برای مزرعه های دلپسند و موهای بارور سینه خواهند زد. ۲۱ بر زمین قوم من خار و خس خواهد روید بلکه بر همه خانه های شادمانی در شهر مفترخ. ۴۱ زیو که قصر منهدم و شهر معمور متروک خواهد شد و عوقل و دیده بانگاه به بیشه ای سیاع و محل تفرج خران و حشی و منع گلهای تا به ابد مبدل خواهد شد. ۵۱ تا زمانی که روح از اعلى علیین بر ما ریخته شود و بیابان به بوستان مبدل گردد و بوستان به جنگل محسوب شود. ۶۱ آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقسم خواهد گردید. ۷۱ و عمل عدالت سلامتی و تبیحه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا بدل الاباد. ۸۱ و قوم من در مسکن سلامتی و در مسکن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهد شد. ۹۱ و حین فروز آمدن جنگل تگرگ خواهد بارید و شهر به درکه اسفل خواهد افتاد. ۲۰ خوشابحال شما که بر همه آبهای تخم می کاریدو پایهای گاو و الاغ را رها می سازید.

۳۳ وای بر توابی غارتگر که غارت نشیدی وای خیانت کاری که با تو خیانت نوزیریدند. هنگامی که غارت را به اتمام رسانیدی غارت خواهی شد و زمانی که از خیانت نمودن دست برداشی به تو خیانت خواهند ورزید. ۲ ای خداوند بر ما ترحم فرمای زیو که منظر تومی باشیم و هر یامداد بازی ایشان باش و در زمان تنگی نیز نجات ما بشو. ۳ از آوار غوغای قوم هاگریختند و چون خویشتن را پرافراری امت های راکنده خواهند شد. ۴ و غارت شما را جمع خواهد کرد بطوری که موران جمع می نمایند و بر آن خواهند جهید بطوری که ملخها می جهند. ۵ خداوند متعال می باشد زانو که در اعلى علیین ساکن است و صهیون را از انصاف و عدالت مملو خواهد ساخت. ۶ و فروانی نجات و حکمت و معرفت استقامت اوقات تو خواهد شد. و ترس خداوند خزینه او خواهد بود. ۷ اینک شجاعان ایشان در بیرون فریاد می کنند و رسولان سلامتی زارزار گریه می نمایند. ۸ شاهراههای ایران می شود و راه گذریان تلف می گردد. عهدها شکسته است و شهرا را خوار نموده، به مردمان اعتماد نکرده است. ۹ زمین ماتم کنان کامیله شده است و لبنان خجل گشته، تلف گردیده است و شارون مثیل بیابان شده و باشان و کرمل برگهای خود را ریخته اند. ۱۰ خداوند می گوید که الان بر می خیزیم و حال خود را بر می افزایم و اکنون معوال خواهمن گرید. ۱۱ و شما از کاه حامله شده، خس خواهید زاید. و نفس شما آتشی است که شما را خواهده سوزانی. ۲۱ و قومها مثل آنکه سوخته و مانند خارهای قلعه شده که از آتش مشتعل گردد خواهند شد. ۳۱ ای شما که دور هستید آنچه را که کردها بشنوید وای شما که نزدیک می باشید جبروت مرا بدانید. ۴۱

اسم خداوند از جای دور می آید، در غضب خود سوزنده و در ستون غلیظ و لبهایش پر از خشم و زبانش مثل آتش سوزان است. ۸۲ و فخرخ او مثل نهر سرشار تا به گردن می رسد تا آنکه امته را به غربال مصیبت ببیزد و دهن ضلالت را بر چانه قومها بگذارد. ۹۲ و شما را سروی خواهد بود مثل شب تقدیس نمودن عید و شادمانی دل مثل آنانی که روانه می شوند تا به آوارنی به کوه خداوند نزد صخره اسراییل بیایند. ۳ و خداوند جلال آوار خود را خواهد شنوند و فرود آوردن بازوی خود را با شدت غضب و شعله آتش سوزنده و طوفان و سیل و سنگهای تگرگ ظاهر خواهد ساخت. ۱۳ زیو که آشور به آوار خداوند شکسته خواهد شد و او را با عاصاخواهد زد. ۲۳ و هر ضرب عصای قضا که خداوندیه وی خواهد آورد با دف و بربط خواهد بود و باجنگهای پر شورش با آن مقاتله خواهد نمود. ۳۳ زیو که توفت از قبل مهیا شده و برای پادشاه آماده گردیده است. آن را عمیق و وسیع ساخته است که توهاش آتش و هیزم بسیار است و فخرخ خداوند مثل نهر کریت آن را مشتعل خواهد ساخت.

۱۳ وای بر آنانی که به جهت اعانت به مصروفد آیند و بر اسیان تکیه نمایند و برایهای زانو که کنیند و بر سواران زانو که بسیار قویانند توکل کنند اما بسوی قدوس اسراییل نظر نکنند و خداوند را طلب ننمایند. ۲ و او نیز حکیم است و بلا را می آورد و کلام خود را برخواهد گردانید و به ضد خاندان شریون و اعانت بدکاران خواهد بربخاست. ۳ اما مصریان انسانند و نه خداو اسیان ایشان جسدند و نه روح و خداوند دست خود را دراز می کند و اعانت کننده را لغزان و اعانت کرده شده را افان گردانیده هر دوی ایشان هلاک خواهد شد. ۴ زیو خداوند به من چنین گفته است چنانکه شیر و شیر زیان بر شکار خود غرش می نماید هنگامی که گروه شبانان بروی جمع شوند و از حسادی ایشان ترسیده از غوغای ایشان سر فرومنی آورده همچنان یهود صیابوت نزول می فرماید تا برای کوه صهیون و تل آن مقاتله نماید. ۵ مثل مرغان که در طیران باشند همچنان یهود صیابوت اورشلیم را حمایت خواهد نمود و حمایت کرده، آن را رسگار خواهد ساخت و از آن درگشته، خلاصی خواهد داد. ۶ ای بني اسراییل بسوی آن کس که بر وی بینهایت عصیان ورزیده اید بازگشت نماید. ۷ زیو که در آن روز هر کدام از ایشان بنهای تقره و بهای طلای خود را که دستهای شما آنها را به جهت گناه خویش ساخته است ترک خواهند نمود. ۸ آنگاه آشور به شمشیری که از انسان نباشد خواهد افتاد و تبیغ که از انسان نباشد او راهلاک خواهد ساخت و او از شمشیر خواهد گریخت و جوانانش خراج گذار خواهد شد. ۹ و صخره او از ترس زایل خواهد شد و سورانش از علم مبهوت خواهد گردید. یهود که آتش او در صهیون و کوره وی در اورشلیم است این رامی گوید.

۲۳ اینک پادشاهی به عدالت سلطنت خواهد نمود و سورون به انصاف حکمرانی خواهد کرد. ۲ و مردی مثل پنا گاهی از باد و پوششی از طوفان خواهد بود. و مانند جویهای آب در جای خشک و سایه صخره عظیم در زمین تعجب آورنده خواهد بود. ۳ و چشمان بینندگان تار نخواهد شد و گوشاهای شوندگان اسعا خواهد کرد. ۴ و دل شتابندگان معرفت را خواهد فهمید و زیان الکان کلام فضیح را به ارتجال خواهد گفت. ۵ و مرد نیم بار دیگر کریم خوانده نخواهد شد و مرد خسیس نجیب گفته نخواهد گردید.

کارانی که در صهیون اندمی ترسند و لرزو منافقان را فرو گرفه است، (وی گویند): کیست از ما که در آتش سوزنده ساکن خواهد شد و کیست از ما که در نارهای جاودانی ساکن خواهد گردید؟ ۵۱ اما آنکه به صداقت سالک پاشد و به استقامت تکلم نماید و سود ظلم را خوار شمارد و دست خویش را از گرفن روش بیفشناند و گوش خود را از اصغای خون ریزی بینند و چشمان خود را از دیدن بدیها بیر هم کند، ۶۱ او در مکان های بلند ساکن خواهد شد و ملچای او ملاذ صخرهای خواهد بود. نان او داده خواهد شد و آب او این خواهد بود. ۷۱ چشمانت پادشاه را در زیارت خواهد دید و زمین بی پایان را خواهد نگریست. ۸۱ دل تو مذکور آن خوف خواهد شد (خواهی گفت): کجا است نویسنده و کجا است وزن کننده (خراج) و کجا است شمارنده برجها. ۹۱ قوم ستم پیشه و قوم دشوار لغت را که نمی توانی شنید والکن زیان را که نمی توانی فهمید بار دیگر خواهی دید. ۲. صهیون شهر جشن مقدس ما اسلاماً حظمه نما. و چشمانت اورشیل مسکن سلامتی را خواهد دید یعنی خیمه ای را که متنقل نشود و میخایش کنده نگردد و هچکدام از طنایهایش گسیخته نشود. ۱۲ بلکه در آنجا خداوند والجلال برای ما مکان جویهای آب و نهرهای وسیع خواهد بود که در آن هیچ کشتنی با پاروهاد داخل نخواهد شد و سفینه بزرگ از این عبورخواهد کرد. ۲۲ زیار خداوند داور ما است. خداوند شریعت دهنده ما است. خداوند پادشاه ما است پس ما را نجات خواهد داد. ۳۲ ریسمانهای تو سست بود که پایه دکل خود را توانتست محکم نگاه دارد و بادیان را نتوانست بگشاید، آنگاه غارت بسیار تقسیم شد و لنگان غنیمت را بردند. ۴۲ لیکن ساکن آن نخواهد گفت که بیمار هستم و گاهه قومی که در آن ساکن باشند امر زیاده خواهد شد.

۵۳ بیان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحراء به وجود آمده، مثل گل سرخ خواهد شکفت. ۲ شکوفه بسیار نموده، باشادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال یهوده و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نموده. ۳ دستهای سست را قوی سازید و زانوهای لرزنده را محکم گردانید. ۴ به دلایل خائف گویند: قوی شوید و مترسید اینک خدای خدای شما با مقنام آید. او با عقوبات الهی می آید و شما را نجات خواهد داد. ۵ آنگاه چشمانت کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید. ۶ آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهد نمود وزیان گنگ خواهد سراپید. ۷ سراب به برکه و مکان های خشک به چشممه های آب مبدل خواهد گردید. در مسکنی که شغالها می خوابند علف و بوریا و نی خواهد بود. ۸ و در آنجاشاهراهی و طرقی خواهد بود و به طرق مقدس نامیده خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهد نکرد بلکه آن به جهت ایشان خواهد بود. و هر که در آن راه سالک شود اگرچه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید. ۹ شیری در آن نخواهد بود هویون در زنده ای بر آن بین خواهد امده و در آنجایی نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهد گشت. ۱۰ و فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده، تاریخ به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود. و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و تالمه فرار خواهد کرد.

۶۳ و در سال چهاردهم حریقاً پادشاه واقع شد که سنتحاریب پادشاه آشور بر تمامی شهرهای حصاردار یهودا برآمده، آنها را تسخیر نمود. ۲ پادشاه آشور ریشاقی را از لازکیش به اورشیل نزد حریقاً پادشاه با موكب عظیم فرستاد و او نزد فنات برکه فوقانی به راه مرعه گازر ایستاد. ۳ و یاقین بن حلقیا که ناظرخانه بود و شبای کاتب و پیوایخ بن آساف و قابع نگار نزد وی بیرون آمدند. ۴ و ریشاقی به ایشان گفت: «به حریقاً بگوید سلطان عظیم پادشاه آشور چنین می گوید: این اعتماد شما که برآن توکل می نمایید چیست؟ ۵ می گویند که مشورت و قوت جنگ سخنان باطل است. الان کیست که بر او توکل نموده ای که به من عاصی شده ای؟ ۶ هان بر عصای این نی خرد شده یعنی بر مصر توکل می نمایی که اگر کسی بر آن تکیه کند پدشتن فرو رفته، آن را مجرح می سازد. همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همگانی که بر وی توکل نمایند. ۷ و اگر مرا گویی که بر پیوه خدای خود توکل داریم آیا و آن نیست که حریقاً مکان های بلند و مذبح های او را

کارانی که در صهیون اندمی ترسند و لرزو منافقان را فرو گرفه است، (وی گویند): کیست از ما که در آتش سوزنده ساکن خواهد شد و کیست از ما که در نارهای جاودانی ساکن خواهد گردید؟ ۵۱ اما آنکه به صداقت سالک پاشد و به استقامت تکلم نماید و سود ظلم را خوار شمارد و دست خویش را از گرفن روش بیفشناند و گوش خود را از اصغای خون ریزی بینند و چشمانت خود را از دیدن بدیها بیر هم کند، ۶۱ او در مکان های بلند ساکن خواهد شد و ملچای او ملاذ صخرهای خواهد بود. نان او داده خواهد شد و آب او این خواهد بود. ۷۱ چشمانت پادشاه را در زیارت خواهد دید و زمین بی پایان را خواهد نگریست. ۸۱ دل تو مذکور آن خوف خواهد شد (خواهی گفت): کجا است نویسنده و کجا است وزن کننده (خراج) و کجا است شمارنده برجها. ۹۱ قوم ستم پیشه و قوم دشوار لغت را که نمی توانی شنید والکن زیان را که نمی توانی فهمید بار دیگر خواهی دید. ۲. صهیون شهر جشن مقدس ما اسلاماً حظمه نما. و چشمانت اورشیل مسکن سلامتی را خواهد دید یعنی خیمه ای را که متنقل نشود و میخایش کنده نگردد و هچکدام از طنایهایش گسیخته نشود. ۱۲ بلکه در آنجا خداوند والجلال برای ما مکان جویهای آب و نهرهای وسیع خواهد بود که در آن هیچ کشتنی با پاروهاد داخل نخواهد شد و سفینه بزرگ از این عبورخواهد کرد. ۲۲ زیار خداوند داور ما است. خداوند شریعت دهنده ما است. خداوند پادشاه ما است پس ما را نجات خواهد داد. ۳۲ ریسمانهای تو سست بود که پایه دکل خود را توانتست محکم نگاه دارد و بادیان را نتوانست بگشاید، آنگاه غارت بسیار تقسیم شد و لنگان غنیمت را بردند. ۴۲ لیکن ساکن آن نخواهد گفت که بیمار هستم و گاهه قومی که در آن ساکن باشند امر زیاده خواهد شد.

۴۳ ای امت ها نزدیک آید تا بشنوید! ای قومها اصعاً نمایید! جهان و پری آن بشنوون. ربع مسکون و هرچه از آن صادر باشد. ۲ زیار که غضب خداوند بر تمامی امت ها و خشم وی بر جمیع لشکرهای ایشان است پس ایشان را به هلاکت سپرده، بقتل تسلیم نموده است. ۳ و کشکان ایشان دور افکنده می شوند و عقوبت لشهای ایشان برمی آید. و از خون ایشان کوههای گداخته می گردد. ۴ و تمامی لشکر آسمان از هم خواهند پاشید و آسمان مثل طومار پیچیده خواهد شد. و تمامی لشکر آن پرمرده خواهند گشت، بطوریکه برگ از مو بزید و مثل میوه نارس از درخت انجری. ۵ زیار که شمشیر من در آسمان سیراب شده است. و اینک بر ادم و برقوم مغضوب من پری داوری نازل می شود. ۶ شمشیر خداوند پر خون شده و از په فریه گردیده است یعنی از خون پرها و بزها و از په گرده قوچها. زیار خداوند را در بصره قربانی است و ذبح عظیمی در زمین ادوم. ۷ و گاوان وحشی با آنها خواهند افتاد و گوسالهها با گاوان نر. و زمین ایشان از خون سیراب شده، خاک ایشان از په فریه خواهد شد. ۸ زیار خداوند را روز انتقام و سال عقوبت به جهت دعوی صهیون خواهد بود. ۹ و نهرهای آن به قیر و غبار آن به کبریت مبدل خواهد شد وزینش قیر سوزنده خواهد گشت. ۱۰ شب و روز خاموش نشده، دودش تا به ابد خواهد برآمد. نیلا بعد نسل خراب خواهد ماند که کسی تا بابالا باد در آن گذر نکند. ۱۱ بلکه مرغ سقا و خاریشت آن را تصرف خواهد کرد و بوم و غبار در آن ساکن خواهند شد و ریسمان خرای و شاقول بیوانی را بر آن خواهد کشید. ۲۱ و از اشرف آن کسی در آنجا نخواهد بود که او را به پادشاهی بخواند و جمیع روسایش

برداشته است و به یهودا و اورشلیم گفته که پیش این مذبح سجده نماید؟ ۸ پس حال با آقایم پادشاه آشورشطر بند و من دو هزار اسب به تو می دهم اگر از جانب خود سواران بر آنها توانی گذاشت. ۹ پس چگونه روی یک والی از کوچکترین بندگان آقایم را خواهی برگردانید و بر مصر به جهت ارایهها و سواران توکل داری؟ ۱۰ و آیا من الان بی اذن یهودا بر این زمین به جهت خرابی آن برآمده‌ام؟ یهوده مرآ گفته است بر این زمین برای و آن را خراب کن. ۱۱ آنگاه الیقایم و شینا و یوائش به ریشاقی گفتند: «تمنا اینکه با بندگانست به زبان آرامی گفتگو نمایی زیرا آن را می فهمیم و با ما به زبان یهود درگوش مردمی که بر حصارند گفتگو نمایی.» ۲۱ ریشاقی گفت: «آیا آقایم مرآ نزد آقایت و تو فرستاده است تا این سخنان را بگویم؟ مگر مردانه مردانی که بر حصار نشسته‌اند نفرستاده، تالیشان با شما نجاست خود را بخورند و بول خود را بتوشند.» ۲۲ پس ریشاقی باستاد و به آوار بلند به زبان یهود صدا زده، گفت: «سخنان سلطان عظیم پادشاه آشور را بشنوید. ۲۱ پادشاه چنین می گوید: خرقا شما را فریب نداده زیرا که شمارا نمی تواند رهانی. ۲۱ و خرقا شما را بر یهوده مطمئن نسازد و نگوید که یهوده البته ما را خواهد رهانید و این شهر به دست پادشاه آشور تسليم نخواهد شد. ۶۱ به خرقا گوش مدهید زیرا که پادشاه آشور چنین می گوید: با من صلح کنید و نزد من بیرون آید تا هرکس از مو خود و هر کس از انجر خود بخورد و هر کس از آب چشمه خود بتوشند. ۷۱ تا بیایم و شما را به زمین مانند زمین خودتان بیارم یعنی به زمین غله و شیره و زمین نان و تاکستانها. ۸۱ خرقا شما را فریب دهد و گویید یهود ما را خواهد رهانید. آیا چگدام از خدایان امتهای زمین خود را از دست پادشاه آشور رهانیده است؟ ۹۱ خدایان حمام و ارفاد کجایند و خدایان سفرهای کجا و آیا سامره را از دست من رهانیده‌اند؟ ۲۰ از جمیع خدایان این زمینها کدامند که زمین خویش را از دست من نجات داده‌اند تا یهوده اورشلیم را از دست من نجات دهد؟ ۲۱ اما ایشان سکوت نموده، او بهیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده و گفته بود که او را جواب ندهید. ۲۲ پس الیقایم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبایی کاتب و یوائش بن آساف و قایع نگار با جامه دریده نزد خرقا آمدند و سخنان ریشاقی را به او باز گفتند.

۷۳ و واقع شد که چون خرقا پادشاه این راشنید لباس خود را چاک زده و پلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد. ۲ و الیقایم ناظر خانه و شبایی کاتب و مشایخ کهنه را ملیس به پلاس نزد اشیاع این آموز نی فرستاد. ۳ و به وی گفتند: «خرقا چنین می گوید که امرور روزنگی و تادیب و اهانت است زیرا که پس‌ران بضم رحیم‌دهاند و قوت زاییدن نیست. ۴ شایدیهوده خدایت سخنان ریشاقی را که آقایش پادشاه آشور او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود و سخنانی را که یهوده خدایت شنیده است توبیخ نماید. پس برای بقیه‌ای که یافت می شوند تضیع نما.» ۵ و بندگان خرقا پادشاه نزد اشیاع آمدند. ۶ و اشیاع به ایشان گفت: «آقای خود چنین گویید که یهود چنین می فرماید: از سخنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشور مرآ بدانها کفر گفته اندترس. ۷ همانا روحی بر او می فرمست که خبری شنیده، به ولایت خود خواهد برگشت و او را درولایت خودش به شمشیر هلاک خواهم ساخت.» ۸ پس ریشاقی مراجعت کرده، پادشاه آشور را یافت که بالایه چنگ می کرد زیرا شنیده بود که از لذکش کوچ کرده است. ۹ و او درباره ترهاقه پادشاه کوش خبری شنید که به

زندگانند، زندگانند که تو را حمدی گویند، چنانکه من امروز می‌گویم.
پدران به پیمان راستی تو را تعلیم خواهند داد. ۲. خداوندیه چهت نجات
من حاضر است، پس سرودهایم را در تمامی روزهای عمر خود در خانه
خداوند خواهیم سراید...» ۱۲ و اشیاعا گفته بود که قرصی از انجیر بگیریدو آن
را بر دمل بنهید که شفا خواهد یافت. ۲۲ و حرقا گفته بود علامتی که به
خانه خداوند بخواهیم آمد چیست؟

۹۳ در آن زمان مرودک بلدان بن بلدان پادشاه بابل مکتوبی و هدیه‌ای
نژد حرقا فرستاد زیرا شنیده بود که بیمار شده و صحت یافته است. ۲ و حرقا
از ایشان مسروش شده، خانه خزلین خود را از نقره و طلا و عظرات و روغن
معطر و تمام خانه اسلحه خویش و هرچه را که در خزابن او یافت می‌شد به
ایشان نشان دادو در خاله‌اش و در تمامی مملکتش چیزی بیود که حرقا آن را
به ایشان نشان نداد. ۳ پس اشیاعیانی نزد حرقا پادشاه آمده، وی را گفت:
«این مردمان چه گفتند و نزد تو از کجا آمدند؟» حرقا گفت: «از جای دور
یعنی از بابل نزد من آمدند.» ۴ او گفت: «در خانه تو چه دیدند؟» حرقا
گفت: «هرچه در خانه من است دیدند و چیزی در خزابن من نیست که به
ایشان نشان ندادم.» ۵ پس اشیاعا به حرقا گفت: «کلام بیوهه صبایوت را
پیش‌نموده اینکه بیاد اوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل
امروز ذخیره کردند به بابل برده خواهد شد. و خداوندی گوید که چیزی
از آنها باقی نخواهد ماند. ۷ و بعضی از پسرات را که از تو پدید آیند و
ایشان را تولید نمایی خواهند گرفت و در قصر پادشاه بابل خواجسرا خواهند
شد.» ۸ حرقا به اشیاعا گفت: «کلام خداوند که گفته نیکو است و دیگر
گفت: هر آینه در ایام من سلامتی و امان خواهد بود.»

۴ تسلی دهید! قوم مرآ تسلی دهید! خدای شما می‌گوید: ۲ سخنان
دلاوریه اورشیلم گوید و اورا ندا کنید که اجتهاد اوتمن شده و گناه وی
آمرزیده گردیده، و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته
است. ۳ صدای ندا کنندگانی در بیان، راه خداوندرا مهیا سازید و طرقی
برای خدای ما در صحرای است نماید. ۴ هر درهای برافراشته و هر کوه و تلی
پست خواهد شد. و کجیها راست و نهادهای هموار خواهد گردید. ۵ و
چالان خداوند مکشوف گشته، تمامی بشر آن را با هم خواهند دید زیرا که
دهان خداوند این را گفته است. ۶ هاتنی می‌گوید: «ندا کن.» وی
گفت: «چه چیز را ندا کنم؟ تمامی بشر گیاه است و همگی زیابی اش مثل
گل صحراء. ۷ گیاه خشک و گلش پژمرده می‌شود زیرا نفخه خداوند بر آن
دمیده می‌شود. البته مردمان گیاه هستند. ۸ گیاه خشک شد و گل پژمرده
گردید، لیکن کلام خدای ما تابدالاباد استوار خواهد ماند.» ۹ ای صهیون
که بشارت می‌دهی به کوه بلند برآی! وای اورشیلم که بشارت می‌دهی
ازورت را با قوت بلند کن! آن را بلند کن و مترس و به شهرهای بیهودا بگو
که «هان خدای شما است!» ۱۰ اینک خداوند بیوهه باقوت می‌آید و بازی
وی برایش حکمرانی می‌نماید. اینک اجرت او با وی است و عنوت وی
پیش روی او می‌آید. ۱۱ او مثل شبان گله خود را خواهد چراند و به بازی
خود برها را جامع گرده، به آشوش خویش خواهد گرفت و شیر دهنده‌گان را به
ملایمت رهبری خواهد کرد. ۲۱ کیست که آبها را به کف دست خود
پیسوده وفلاک را با وجہ اندازه کرده و غبار زمین را در کل گچانیده و
کوهها را به قیان و تلها را به ترازوون نموده است؟ ۲۱ کیست که روح

خداوند درباره پادشاه آشور چنین می‌گوید که به این شهر داخل نخواهد شد و
به اینجا تیر نخواهد انداخت و در مقابلش با سپر نخواهد آمد و منجینی
در پیش او برخواهد افراشت. ۴۳ به راهی که آمده است به همان برخواهد
گشت و به این شهر داخل نخواهد شد. خداوند این را می‌گوید. ۵۳ زیرا
که این شهر را حمایت کرده، به خاطر خود و بخاطر بنده خویش داد آن را
نجات خواهم داد.» ۶۳ پس فریشه خداوند بیرون آمده، صد و هشتاد و
پنج هزار نفر از اردوی آشور را زد و یامدادان چون برخاستند اینک جمیع
آنها لشاهی مرده بودند. ۷۳ و سنجاریب پادشاه آشور کرده، روانه
گردید و برگشته در نیوی ساکن شد. ۸۳ و واقع شد که چون او در خانه
خدای خویش نسروک عبادت می‌کرد، پسرانش ادرملک و شرآسر او را به
شمیشی زدند و ایشان به زمین اراط فرار کردند و پسرش آسرحدون به جایش
سلطنت نمود.

۸۲ در آن ایام حرقا بیمار و مشرف به موت شد و اشیاعا این آمous نی
نzd وی آمده، او را گفت: «خداوند چنین می‌گوید: تدارک خانه خود را
بین زیرا که می‌بیری و زنده نخواهی ماند.» ۲ آنگاه حرقا روی خود را
بسوی دیواری گردانیده، نزد خداوند دعا نمود. ۳ و گفت: «ای خداوند
مستدعا اینکه بیاد اوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل
سلوک نموده ام و آنچه در نظر تو پسند بوده است بجا آوردهام.» پس حرقا
زارزا بگریست. ۴ و کلام خداوند بر اشیاعا نازل شده، گفت: ۵ «برو و به
حرقا بگو یهوه خدای پدرت داد چنین می‌گوید: دعای تو راشیدم و
اشکهایت را دیدم. اینک من بر روزهای تو پازنده سال افزودم. ۶ و تو را و
این شهر را از دست پادشاه آشور خواهیم رهانید و این شهر را حمایت خواهیم
نمود. ۷ و علامت از جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است
بچاخواهد آورد این است: ۸ اینک سایه در جاتی که از آفتاب بر ساعت
آفتابی آغاز پایین رفه است ده درجه به عقب برمی‌گردانم.» پس آفتاب
از در جاتی که بر ساعت آفتابی پایین رفه بود، ده درجه برگشت. ۹ مکتوب
حرقا پادشاه بیوهه وقی که بیمارشد و از بیماریش شفا یافت: ۱۰ من گفتم:
«اینک در فیروزی ایام خود به درهای هاوه می‌روم و از نیمه سالهای خود
محروم می‌شوم. (Sheol h7585) ۱۱ گفتم: خداوند را مشاهده نمی
نمایم. خداوند را در زمین زندگان نخواهم دید. من با ساکنان عالم فنا
انسان را دیگر نخواهم دید. ۲۱ خانه من کنده گردید و مثی خیمه شبان از
من برده شد. مثل نساج عمر خود را پیچیدم. او را از نور خواهد برد. روز
و شب مرآ تمام خواهی کرد. مثی شیر همچنین
تمامی استخوانهایم رامی شکد. روز و شب مرآ تمام خواهی هستم
و چشممانم از نگرستن به بالا ضعیف می‌شود. ای خداوند در تگی هستم
و کفیل من باش. ۵۱ «چه بگوییم چونکه او به من گفته است و خود او کرده
است. تمامی سالهای خود را به سبب تلخی جانم آهسته خواهم رفت. ۶۱
ای خداوند به این چیزها مردمان زیست می‌کنند و به اینها و بس حیات
روح من می‌نایند. پس مرآ شفایده و مرآ زنده نگاه دار. ۷۱ اینک تلخی
سخت من باعث سلامتی من شد. از راه لطف جانم را از چاه هلاکت
برآورده زیرا که تمامی گناهان را به پشت سر خود اندانختی. ۸۱ زیرا که
هاوه تو راحمد نمی‌گوید و موت تو را تسبیح نمی‌خوند. و آنای که به
حفره فرو می‌روند به امانت تو امیدوارنمی باشند. (Sheol h7585) ۹۱

دوست من ابراهیم! ۹ که تو را از اقصای زمین گرفته، تو را از کرانه هایش خوانده‌ام و به تو گفتگام تو بنده من هستی، تو را بگویید و ترک ننمودم. ۱۰ متوجه زیوا که من با توهشتم و مشوش مشو زیوا من خدای تو هستم. تو را تقویت خواهی نمود و البته تو را معاونت خواهیم داد و تو را بدست راست عدالت خودستگیری خواهیم کرد. ۱۱ اینک همه آنانی که برتو خشم دارند خجل و رسوا خواهند شد و آنانی که با تو معارضه نمایند ناچیز شده، هلاک خواهند گردید. ۲۱ آنانی را که با تو مجادله نمایند جستجو کرده، خواهی یافت و آنانی که با توجیگ کنند نیست و ناید خواهند شد. ۲۱ زیوا من که بیهوده خدای تو هستم دست راست تو را گرفته، به تو می‌گویی: متوجه زیوا من تو را نصرت خواهیم داد. ۲۱ ای کرم یعقوب و شرده اسرائیل متوجه زیوا خداوند و قدوس اسرائیل که ولی تویی باشد می‌گویید: من تو را نصرت خواهیم داد. ۲۱ اینک تو را گرگون تیز نو دندانه دار خواهیم ساخت و کوکه را پایمال کرده، خرد خواهی نمود و تله را مثل کاه خواهی ساخت. ۲۱ آنها را خواهی افشارند و باد آنها را برداشته، گردید آنها را پرآنکه خواهد ساخت. لیکن تو از خداوند شادمان خواهی شد و به قدوس اسرائیل فخر خواهی نمود. ۲۱ فقیران و مسکینان آب را می‌جویید و نمی‌پابند و زیان ایشان از تشنجی خشک می‌شود. من که بیهوده هستم ایشان را اجابت خواهی نمود. خدای اسرائیل هستم ایشان را ترک نخواهیم کرد. ۲۱ بر تلهای خشک نهراها و در میان وادیها چشم‌های جاری خواهی نمود. و بیابان را به برکه آب و زمین خشک را به چشم‌های آب مبدل خواهیم ساخت. ۹۱ در بیابان سرو آزاد و شطیم و آس و درخت زیون را خواهیم کذاشت و در صحراء صبور و کاج و چنار را به هم غرس خواهی نمود. ۲۰ تا بیینند و بدانند و تفکر نموده، با هم تأمل نمایند که دست خداوند این را کرده و قدوس اسرائیل این را ایجاد نموده است. ۱۲ خداوند می‌گویید: دعوی خود را پیش آوریدو پادشاه یعقوب می‌گویید: برآهنین قوی خوش را عرضه دارید. ۲۲ آنچه را که واقع خواهد شد نزدیک آورده، برای ما اعلام نمایند. چیزهای پیشین را و کیفیت آنها را بیان کنید تا تفکر نموده، آخر آنها را بدانیم یا چیزهای آنده را به ماضی‌ناید. ۳۲ و چیزها را که بعد از این واقع خواهد شد بیان کنید تا بدانیم که شما خدایانید. برای نیکوکری یا بدی را بجا آورید تا ملتفت شده، با هم ملاحظه نماییم. ۴۲ اینک شما ناچیز هستید و عمل شما هیچ است و هر که شما را اختیار کندر جس است. ۵۲ کسی را از شمال برانگیختم و او خواهد آمد و کسی را از مشرق آفتاب که اسم مرا خواهد خواند و او بر سروران مثل برگل خواهد آمد و مانند کوزه‌گری که گل را پایمال می‌کند. ۶۲ کیست که از ابتدای دنیا و از قبل تاکنون که او راست است. البته خبر دهنده‌ای نیست و اعلام کننده‌ای نی و کسی هم نیست که سخنان شما را بشنوید. ۷۲ اول به صهیون گفتگم که اینک هان این چیزها (خواهد رسید) و به اورشلیم بشارت دهنده‌ای بخشدید. ۸۲ و نگریستم و کسی یافت نشد و در میان ایشان نیز مشورت دهنده‌ای نبود که چون از ایشان سوال نمایم جواب توانید. ۹۲ اینک جمیع ایشان باطلند و اعمال ایشان هیچ است و بهای ریخته شده ایشان باد و بطل است. ۲۴ اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگویده من که جان از او خشنوداست، من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امته ایشان صادر سازد. ۲ او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آن را

خداآنده را قانون داده یا مشیرو بوده او را تعیین داده باشد. ۴۱ او از که مشورت خواست تا به او فهم بخشد و طریق راستی را به او بیاموزد؟ و کیست که او را معرفت آموخت و راه فضالت را به او تعیین داد؟ ۵۱ اینک امته امثل قطره دلو و مانند غبار میزان شمرده می‌شوند. اینک جزیوهای را مثل گرد برمی‌دارد. ۶ و لبنان به جهت هیزم کافی نیست و حیواناتش برای قربانی سوختن کفایت نمی‌کند. ۷۱ تمامی امته‌ها بنظری هیچند و از عدم و بطلات نزد وی کمتری نمایند. ۸۱ پس خدا را به که تشییه می‌کنید و کدام شبه را با او برابر می‌توانید کرد؟ ۹۱ صنعتگری را می‌ریزد و زرگ آن را به طلا می‌پوشاند، وزنچیهای نقره برایش می‌ریزد. ۲۰ کسی که استطاعت چنین دادایا نداشته باشد درخنی را که نمی‌پرسد اختیار می‌کند و صنعتگر ماهری را می‌طلبید تا بقی را که متحرك نشود برای او بسازد. ۱۲ آیا ندانسته و نشیده‌اید از ابتدای شما خیر داده نشده است و از بیان زمین نفهمیده‌اید؟ ۲۲ او است که بر کره زمین نشسته است و ساکنانش مثل ملخ می‌باشند. اوست که آسمانهایا مثل پرده می‌گستراند و آنها را مثل خیمه به جهت سکونت پهن می‌کند. ۲۲ که امیران را لاشی می‌گرداند و داوران جهان را مانند بطلات می‌سازد. ۴۲ هنوز غرس نشده و کاشته نگریده‌اند و تنه آنها هنوز در زمین ریشه نزد است، که فقط بر آنها می‌دمد و پژمرده می‌شوند و گرد باد آنها را مثل کاه می‌ریاید. ۵۲ پس مرا به که تشییه می‌کنید تا با وی مساوی باشم؟ قدوس می‌گویید: ۶۲ چشمان خودرا به علیین برافراشته ببینید. کیست که اینها را فرید و کیست که لشکر اینها را بشماره بیرون آورده، جمیع آنها را بنام می‌خواند؟ از کفرت قوت و از عظمت توانایی وی یکی از آنها گم نخواهد شد. ۷۲ ای یعقوب چرا فکر می‌کنی وای اسرائیل چرا می‌گویی: «راه من از خداوند مخفی است و خدای من انصاف مرا از داده است». ۸۲ آیا ندانسته و نشیده‌ای که خدای سرمه‌دی یهوه آفریننده اقصای زمین درمانده و خسته نمی‌شود و فهم او را تفχص نتوان کرد؟ ۹۲ ضعیفان را قوت می‌بخشد و ناتوانان را قدرت زیاده عطا می‌نماید. ۳. حتی جوانان هم درمانده و خسته می‌گردند و شجاعان بکلی می‌افتند. ۱۳ اما آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثیل عقاب پروار خواهند کرد. خواهند دید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.

۱۴ ای جزوها به حضور من خاموش شوید! و قبیله‌ها قوت تازه بهم رسانند! نزدیک بیایند آنگاه تکلم نمایند. با هم به محکم نزدیک بیایم. ۲ کیست که کسی را از مشرق خواهد نمود. ۳ ایشان رانعکب نموده، به راهی که با پایهای خود نرقه بود سلامتی خواهد گذشت. ۴ کیست که این را عمل نموده و بجا آورده، و طبقات را از ابتدای دعوت نموده است؟ من که یهوه اول و با آخرین می‌باشم من هستم. ۵ جزوها دیدند و ترسیدند و اقصای زمین برزیدند و تقرب جسته، آمدند. ۶ هر کس همسایه خود را اعانت کرد و به برادر خود گفت: قوی‌دل باش. ۷ نجار زرگ را و آنکه باچکش صیقل می‌کند ستدان زنده را تقویت می‌نماید و در باره لحیم می‌گویید: که خوب است و آن را به میخها محکم می‌سازد تا متحرك نشود. ۸ اما تواب اسرائیل بنده من وای یعقوب که تورا برگویده‌ام وای ذرت

در کوچه‌ها نخواهد شنوازید. ۳ نی خرد شده رانخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند. ۴ او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزوی‌ها منتظر شریعت او باشند. ۵ خدا یهود که آسمانها را آفرید و آنها را پنهان کرد و زمین و نتایج آن را گسترشید و نفس را به قومی که در آن باشندو روح را بر آنانی که در آن سالکند می‌دهد چنین می‌گوید: «من که یهود هستم تو را به عدالت خواهندام و دست تو را گرفته، تو را نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و نور امت‌ها خواهم گردانید. ۷ تا چشمان کوران را بگشایی و اسریران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محیس بیرون آوری. ۸ من یهود هستم و اسم من همین است. و جلال خود را به کسی دیگر و ستابیش خویش را به بتهاه تراشیده خواهیم داد. ۹ اینک وقایع نحسین واقع شد و من از چیزهای نو اعلام می‌کنم و قبل از آنکه بوجود آید شما را از آنها بخیر می‌دهم.» ۱۰ ای شما که به دریا فرود می‌روید و ای آنچه در آن است! ای چزویها و ساکنان آنها سرود تو را به خداوند و ستابیش وی را از اقصای زمین بسرازید! ۱۱ صحراء و شهرهایش و قویه‌هایی که اهل قیار در آنها ساکن باشند آوارخود را بلند نمایند و ساکنان سالع ترنم نموده، ازقله کوها نعره زند! ۲۱ برای خداوند جلال را تو صیف نمایند و تسبیح او را در چزوی هابخوانند! ۲۱ خداوند مثل جبار بیرون می‌آید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را بر می‌انگیراند. فریاد کرده، نعره خواهد زد و بر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود. ۴۱ از زمان قدیم خاموش و ساکت مانده، خودداری نموده. الان مثل زنی که می‌زاید نعره خواهم زد و دم زده آه خواهم کشید. ۵۱ کوها و تلهای را خراب کرده، تمامی گیاه آنها را خشک خواهیم ساخت و نهرا را چزایر خواهیم گردانید و برکهای را خشک خواهیم ساخت. ۶۱ و کوران را به راهی که ندانسته‌اند رهبری نموده، ایشان را به طرق هایی که عارف نیستند هدایت خواهیم نمود. ظلمت را پیش ایشان به نور و کنجی را به راستی مبدل خواهیم ساخت. این کارها را بجاوارده، ایشان را رهای خواهیم نمود. ۷۱ آنانی که بربهای تراشیده اعماد دارند و به ایشان را ها خواهیم نمود. ایشان را به عقب برگردانیده، بسیار خجل خواهند شد. ۸۱ ای کران بنشوید وای کوران نظر کنید تا بیسید. ۹۱ کیست که مثل بنده من کور باشد و کیست که کر باشد مثل مثیل رسول من که می‌فریسم؟ ۲۰ چیزهای بسیار می‌بینی اما نگاه نمی‌داری، گوشها را می‌گشاید لیکن خودنمی شود. ۱۲ خداوند را به خاطر عدل خویسند آمد که شریعت خویش را تعظیم و تکریم نماید. ۲۲ لیکن ایشان قوم غارت و تاراج شده‌اند و جمیع ایشان در حفره‌ها صید شده و در زندان‌ها مخفی گردیده‌اند. ایشان غارت شده و رهاندهای نیست. تاراج گشته و کسی نمی‌گوید که باز ده. ۲۲ کیست در میان شما که به این گوش دهد و توجه نموده، برای زمان آینده بشنوید. ۴۲ کیست که یعقوب را به تاراج و اسرائیل نیارود. ۴۲ نی معمطر را به چهت من به نقره نخربید و به پیه ذبایح خویش مرا سیر نساختی. بلکه به گاهان خود بر من پندگی نهادی و به خطایای خویش مرا به تنگ آوردی. ۵۲ من هستم من که بخاطر خود خطایای تو را محو ساختم و گناهان تو را بیاید نخواهم آورد. ۶۲ مراید به تا با هم محاکمه نمایم. حجت خودرا بیاور تا تصدیق شوی. ۷۲ اجداد اولین تو کنگه ورزیدند و واسطه‌های تو به من عاصی شدند. ۸۲ بنا بر این من سوران قلس را بی احترام خواهم ساخت و یعقوب را به لعنت و اسرائیل را به دشمنان تسلیم خواهم نمود.

وای اسفه‌لای زمین! فریاد برآورید وای کوهها و جنگلها و هر درختی که در آنها باشد پس از این! زیوا خداوند یعقوب را فدید که است و خوشبختی را در اسرائیل تمجید خواهد نمود.» ۴۲ خداوند که ولی تو است و تو را از رحم سرشنه است چنین می‌گوید: من بیوه هستم و همه چیز را ساختم. آسمانها را به تنهایی گسترانیدم و زمین را پهن کردم و با من که بود. ۵۲ آنکه آیات کاذبان را باطل می‌سازد و جادوگان را احمق می‌گرداند. و حکیمان را بعقب بر می‌گرداند و علم ایشان را به جهالت تبدیل می‌کند. ۶۲ که سخنان بندگان خود را برقرار می‌دارد و مشورت رسولان خوش را به انجام می‌رسانند، که درباره اورشیم می‌گویند معمور خواهد شد و درباره شهراهی بیوهو که بناخواهد شد و خرابی های آن را برپا خواهم داشت. ۷۲ آنکه به لجه می‌گوید که خشک شو و نهرهای را خشک خواهم ساخت. ۸۲ درباره کورش می‌گوید که او شبان من است و تمامی مسیرت مرا به اتمام خواهد رسانید و درباره اورشیم می‌گوید بنا خواهد شد و درباره هیکل که بنیاد تو نهاده خواهد گشت.»

۵۴ خداوند به مسیح خوش یعنی به کورش که دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امته را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود چنین می‌گوید ۲ که «من پیش روی تو خواهم خرمید و جایهای ناهماور را هموار خواهم ساخت. و درهای بربنجین را شکسته، پشت بندهای آهینه را خواهم برد. ۳ و گنجهای ظلمت و خزانی مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من بیوه که تو را به است خواهند خدای اسرائیل می‌باشم. ۴ به خاطر بنده خود یعقوب و برگویه خوش اسرائیل، هنگامی که مرا نشناختی تو را به است خواهند و ملقب ساختم. ۵ من بیوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خداهی نی. من کمر تورا بستم هنگامی که مرا نشناختی. ۶ تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدي نیست. من بیوه هستم و دیگری نی. ۷ پدیدآورنده نور و آفریننده ظلمت. صانع سلامتی و آفریننده بدی. من بیوه صانع همه این چیزها هستم. ۸ ای آسمانها از بالا بیارایند تا افلاک عدالت را فرو ریزد و زمین بشکافند تا نجات و عدالت نمود کنند و آنها را با هم بروایند زیور که من بیوه این را آفریدم. ۹ و ای برکش که با صانع خود جون سفالی با مبالغه‌ای زمین مخاخصه نماید. آیا کوزه به کوزه‌گر پگوید چه چیز را ساختی؟ یا مصنوع تو درباره تو بگوید که اودست ندارد؟ ۱۰ و ای بر کسی که به پدر خود گویید: چه چیز را تولید نمودی و به زن که چه زایدی. ۱۱ خداوند که قدر اسرائیل و صانع آن می‌باشد چنین می‌گوید: درباره امور آینده ازمن سوال نماید و پسران مرا و اعمال دستهای مرایه من تفویض نماید. ۲۱ من زمین را ساختم و انسان را بر آن آفریدم. دستهای من آسمانها را گسترانید و من تمامی لشکرهای آنها را امرفومدم. ۳۱ من او را به عدالت برانگیختم و تمامی راههایش را راست خواهم ساخت. شهر مرا بنا کرده، اسیرانم را آزاد خواهد نمود، اما نه برای قیمت و نه برای هدیه. بیوه صبایوت این راهی گوید.» ۴۱ خداوند چنین می‌گوید: «حاصل مصر و تجارت حبشه و اهل سبا که مردان باند قلمی باشند نزد تو عبور نموده، از آن تو خواهند بود. و تابع تو شده در زنجیرها خواهد آمد و پیش تو خم شده و نزد تو التمام نموده، خواهد گشت: الیه خدا در تو است و دیگری نیست و خداهی نی.» ۵۱ ای خدای اسرائیل و نجات‌دهنده یقین خدایی هستی که خود را پنهان می‌کنی. ۶۱ جمیع نجات‌دهنده یقین خدایی هستی که خود را پنهان می‌کنی. ۶۲ ای آسمانها ترنم نماید زیور که خداوند این را کرده است!

ایشان خجل و رسوا خواهند شد و آنانی که بتها می‌سازند با هم به رسوانی خواهند رفت. ۷۱ اما اسرائیل به نجات جاودانی از خداوند ناجی خواهند شد و تا ابدالاً بخجل و رسوا نخواهند گردید. ۷۲ زیوا بیهوده آفریننده آسمان که خدا است که زمین را سرشت و ساخت و آن را استوار نمود و آن را عیش نیارفید بلکه به جهت سکونت مصور نمود چنین می‌گوید: «من بیهوده هستم و دیگری نیست. ۷۳ در خفا و درجایی از زمین تاریک تکلم ننمودم. و به ذریه یعقوب نگفتم که مرا عیش بطلبید. من بیهوده به عدالت سخن می‌گویم و چیزهای راست را اعلان می‌نمایم. ۷۴ ای رهاشدگان از امت‌ها جمع شده، بیاید و با هم نزدیک شوید. آنانی که چوب بتهای خود را برمی‌دارند و نزد خدایی که تواند رهانید دعا می‌نمایند معرفت ندارند. ۷۵ پس اعلان نموده، ایشان را نزدیک آورید تا بیکدیگر مشورت نمایند. کیست که این را از ایام قلبی اعلان نموده و از زمان سلف اخبار کرده است؟ آیا نه من که بیهوده هستم و غیر از من خدایی دیگر نیست؟ خدای عادل و نجات‌دهنده و سوای من نیست. ۷۶ ای جمیع کرانه‌های زمین به من توجه نمایید و نجات یابید زیوا من خدا هستم و دیگری نیست. ۷۷ به ذات خود قسم خوردم و این کلام به عدالت از دهان صادر گشته بزنخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان به من قسم خواهد خورد. ۷۸ و مرا خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خداوند می‌باشد» و بسوی او خواهند آمد و همگانی که به او خشنمناکند خجل خواهند گردید. و تمامی ذریت اسرائیل در خداوند عادل شمرده شده، فخر خواهند کرد.

۷۸ بیل خم شده و نبو منحنی گردیده بتهای آنها بر حیوانات و بهایم نهاده شد. آنهایی که شما برمی‌داشید حمل گشته و بارحوانات ضعیف شده است. ۷۹ آنها جمیع منحنی و خم شده، آن بار را نمی‌توانند رهایید بلکه خود آنها به اسری می‌روند. ۸۰ ای خاندان یعقوب و تمامی بقیه خاندان اسرائیل که از بطن برمی‌حمل شده و از رحم بزادشته من بوده‌اید! ۸۱ و تا به پیری شما من همان هستم و تا به شیخوخیت من شما را خواهمن بزادشت. من آفریدم و من برخواهم داشت و من حمل کرده، خواهم رهاید. ۸۲ مرا با که شبیه و مساوی می‌سازید و مرا با که مقابل می‌نمایید تا مشابه شویم؟ ۸۳ آنانی که طلا راز کیسه می‌ریند و نفره را به میزان می‌سنجند، زرگوی را اجر می‌کنند تا خدایی از آن بسازدیں سجده کرده، عبادت نیز می‌نمایند. ۸۴ آن را بروش بزادشته، می‌برند و به جایش می‌گذارند و اومی استند و از جای خود حرکت نمی‌تواند کرد. نزد او استغاثه هم می‌نمایند اما جواب نمی‌دهد و ایشان را از تنگی ایشان تواند رهانید. ۸۵ آن را بیاد چیزهای اول را زمان قدمی به یاد آورید. زیوا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نمی‌باشد. ۸۶ آخر را از ابتدا و آچه را که واقع نشده از قدمی بیان می‌کنم و می‌گویم که اراده من برقرارخواهد ماند و تمامی مسربت خویش را بجاخواهم آورد. ۸۷ مرغ شکاری را از مشرق و هم مشورت خویش را از جای دور می‌خواهم. من گفتم و البته بجا خواهمن آورد و تقدیر نمودم و البته به وقوع خواهم رسانید. ۸۸ ای سخن‌دان که از عدالت نجات من تا خیر خواهد نمود و نجات را به جهت اسرائیل که جلال من است در صهیون خواهم گذاشت.

۸۹ ای خاندان یعقوب که به نام اسرائیل مسمی هستید و از آب بیهوده صادر شده‌اید، و به اسم بیهوده قسم می‌خورید و خدای اسرائیل را ذکر می‌نمایید، اما نه به صداقت و راستی، این را بشنوید. ۹۰ زیوا که خویشن را از شهر مقدس می‌خواند و بر خدای اسرائیل که اسمش بیهوده صیابیوت است اعتماد می‌دارند. ۹۱ چیزهای اول را از قدمی اخبار کردم و از دهان من صادر شده، آنها را اعلام نمودم بعثه به عمل آوردم و واقع شد. ۹۲ چونکه دانستم که تو سخت دل هستی و گرفت بند آهین و پیشانی تو برجینیں است. ۹۳ بناربین تو را از قدمی مخبر ساختم و قل از وقوع تو را اعلام نمودم. مبادا بگویی که بت من آنها را بجا آورده و بت تراشیده و صنم ریخته شده من آنها را امر فرموده است. ۹۴ چونکه همه این چیزها را شنیدی آنها را ملاحظه نمایند. پس آیاشما اعتراف نخواهید کرد، و از این زمان چیزهای تازه را به شما اعلام نمودم و چیزهای مخفی را که ندانسته بودید. ۹۵ در این زمان و نه در ایام قدمی آنها آفریده شد و قبل از امروز آنها را نشینیده بودی مبادا بگویی

حفظ نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمین را معمور سازی و نصیب های خراب شده را (به ایشان) تقسیم نمایی. ^۹ و به اسریان بگویی: بیرون روید و به آنانی که در ظلمتند خویشتن را ظاهر سازید. و ایشان در راهها خواهند چرید و مرتعبهای ایشان بر همه صحراءهای کوهی خواهد بود. ^{۱۰} گرسنه و تشنیه خواهند بود و حرارت و آفتاب به ایشان ضربخواهد رسانید زیرا آنکه بر ایشان ترحم دارای ایشان را هدایت خواهد کرد و نزد چشمها های آب ایشان را رهبری خواهد نمود. ^{۱۱} و تمامی کوههای خود را طریقها خواهم ساخت و راههای من بلند خواهد شد. ^{۲۱} اینک بعضی از جای دور خواهند آمد و بعضی از شمال و از مغرب و بعضی از دیار سینیم». ^{۳۱} ای آسمانهای اترنم کنید! وای زمین! وجد نمای! وای کوههای اوایزشادمانی دید! زیرا خداوند قوم خود را نسلی می دهد و بر مظلومان خود ترحم می فرماید. ^{۴۱} اما صهیون می گوید: «یهوه مرا ترک نموده و خداوند مرا فراموش کرده است». ^{۴۵} آیا زن پچه شیر خواره خود را فراموش کرده بر پسر رحم خویش ترحم ننماید؟ اینان فراموش می کنند امامن تو را فراموش نخواهم نمود. ^{۶۱} اینک تو را بر کرک دستهای خود نقش نمود و حصارهایت دائم در نظر من است. ^{۷۱} پسراست به تعجیل خواهند آمد و آنانی که تو را خراب و ویران کرند از تو بیرون خواهند رفت. ^{۸۱} چشمان خودرا به هر طرف بلند کرده، بین جمیع اینها جمع شده، نزد تو می آیند. خداوند می گوید: «به حیات خودم قسم که خود را به جمیع اینها مثل زیورملبس خواهی ساخت و مثل عروس خویشتن رایه آنها خواهی آرست. ^{۹۱} زیرا خرابهها و پریانه های تو و زمین تو که تباه شده بود، اما الان تو از کشت ساکنان تنگ خواهی شد و هلاک کنید گانت دور خواهند گردید. ^{۱۰} پسراست تو که بی او لاد می بودی در سمع تو (به یکدیگر) خواهند گفت: این مکان برای من تنگ است، مراجایی بده تا ساکن شوم. ^{۱۲} و تو در دل خودخواهی گفت: کیست که اینها را برای من زایده است و حال آنکه من بی او لاد و نازار و جلاهی وطن و متروک می بودم. پس کیست که اینها را پرورش داد. اینک من به تنهایی شد و می بخواهد اینها کجا بودند؟ ^{۲۲} خداوند یهوه چنین می گوید: «اینک من دست خود را بسوی امت هادرار خواهم کرد و علم خویش را بسوی قوم خواههم برداشت. و ایشان پسراست را در آغوش خود خواهند اورد و دخترات بر دوش ایشان برداشته خواهند شد. ^{۳۲} و پادشاهان لالهای تو و ملکه های ایشان دایه های تو خواهند بود و نزد تو به زمین افتداده، خاک پای تو را خواهند لیسید و تو خواهی دانست که من یهوه هستم و آنانی که منتظر من باشند خجل نخواهند گردید. آیا غنیمت از جبار گرفه شود یا اسریان از مردم قاهر رهانیده گرددن. ^{۵۲} زیرا خداوند چنین می گوید: «اسریان نیز از جبار گرفه خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهانیده خواهد گردید. زیرا که من با دشمنان تو مقاومت خواهم نمود و من پسراست تو را نجات خواهم داد. ^{۶۲} و به آنانی که بر تو ظلم نمایند گوشت خودشان را خواهند دانست که من یهوه نجات دهنده تو و ولی تو و قادر یعقوب هستم.»

^۵ خداوند چنین می گوید: «طلاق نامه مادر شما که او را طلاق داد کجاست؟ یا کیست از طلباکاران من که شما را به او فو خشم؟ اینک شما به سبب گاهان خود فروخه شدید و مادر شما به جهت تقصیرهای شما طلاق داده شد. ^۲ چون آدم چرا کسی نبود؟ و چون ندا کردم چرا کسی جواب نداد؟ آیا دست من به هیچ وجه کوتاه شده که نتواند نجات دهد یا

اینک این چیزها را می دانستم. ^۸ البته نشینید و هر آینه ندانسته و البته گوش توقیل از این باز نشده بود. زیرا می دانستم که سیارخانه اکار هستی و از رحم (مادرت) عاصی خواهده شدی. ^۹ به خاطر اسم خود غضب خویش را به تا خیر خواهم انداخت و به خاطر جلال خویش بر تو شفقت خواهم کرد تا تو رامنقطع نسازم. ^{۱۰} اینک تو را قال گذاشت اما نه مثل نفره و تو را در کوره مصیت آزمودم. ^{۱۱} به خاطر ذات خود، به خاطر ذات خود این رامی کنم زیرا که اسم من چرا باید بی حرمت شود و جلال خویش را به دیگری نخواهم داد. ^{۲۱} ای یعقوب وای دعوت شده من اسرائیل بشنو! من او هستم! من اول هستم و آخر هستم! ^{۳۱} به تحقیق دست من بنباد زمین را نهاد و دست راست من آسمانها را گسترانید. وقی که آنها رامی خویش با هم برقور می باشند. ^{۴۱} پس همگی شما جمع شده، بشنوید کیست از ایشان که اینهارا اخبار کرده باشد. خداوند او را دوست می دارد، پس می سرت خود را بر بابل بجا خواهد آورد و بازیو ای بر کلدانیان فروند خواهد آمد. ^{۵۱} من تکلم نمودم و من او را خواهدم و او را آوردم تا راه خود را کامران سازد. ^{۶۱} به من نزدیک شده، این را بشنوید، از ابتدا در خفا تکلم نمودم و از زمانی که این واقع شد من در آنجا هستم و الان خداوند یهوه مرا و روح خود را فرستاده است. ^{۷۱} خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین می گوید: «من یهوه خدای تو هستم و تو را تعلیم می دهم تاسود بیری و تو را به راهی که باید بروی هدایت می نمایم. ^{۸۱} کاش که به اواخر من گوش می دادی، آنگاه سلامتی تو مثل نهر و عدالت تو مانند امواج دریا می بود. ^{۹۱} آنگاه ذرت تو مثل ریگ و شمره صلب تو مانند ذرات آن می بود و نام او از حضور من مقطع و هلاک نمی گردید. ^{۱۰} از بابل بیرون شده، از میان کلدانیان بگزیرید و این را به آواز هاره بهی نماید، زیرا که آب زمین شایع ساخته، بگوید که خداوند بنه خود یعقوب را فدیه داده است. ^{۱۲} و تشنیه خواهند شد اگرچه ایشان را در ویرانه هاره بهی نماید، زیرا که آب از صخره برای ایشان جاری خواهد ساخت و صخره را خواهد شکافت تا آبها بجوشد. ^{۲۲} و خداوند می گوید که برای شریون سلامتی نخواهد بود.

^{۹۴} ای چیزهای از من بشنوید! وای طوایف از جای دور گوش دید! خداوند مرا از رحم دعوت کرده و از احشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است. ^۲ و دهان مرا مثل شمشیر تیر ساخته، مرا زیر سایه دست خویشنهان کرده است. و مرا تیر صیقلی ساخته در ترکن خود مخفی نموده است. ^۳ و مرا گفت: ای اسرائیل تو بنه من هستی که از تو خویش را شجید نمودام! ^۴ اما من گفتم که عیث زحمت کشیدم و قوت خود را بی فایده و باطل صرف کردم لیکن حق من با خداوند و اجرت من با خدای من می باشد. ^۵ و الان خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرش تا یعقوب را نزد او بازیورم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند می گوید (و در نظر خداوند محترم هستم و خدای من قوت من است). ^۶ پس می گوید: این چیز قلیلی است که بنه من بشوی تا اسپاط خواهیم گردانید و تا اقصای اسرائیل را باز آوری. ^۷ بلکه تو را نورامت خواهیم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود. ^۸ خداوند که ولی و قدوس اسرائیل می بانشد به او که نزد مردم محقر و نزد امت ها مکروه و بنه حاکمان است چنین می گوید: پادشاهان دیده بريا خواهند شد و سروان سجد خواهند نمود، به سبب خداوند که امین است و قدوس اسرائیل که تو را برگویده است. ^۹ خداوند چنین می گوید: «در زمان رضامنندی تو را اجابت نموم و در روز نجات تو را اعانت کردم. و تو را

درمن قدرتی نیست که رهایی دهم؟ اینک به عتاب خود دریا را خشک می کنم و نهرا رایابان می سازم که ماهی آنها از بی آبی متعفن شود و از تشنجی بپیرد. ۳ آسمان را به ظلمت ملیس می سازم و پلاس را پوشش آن می گردانم.» ۴ خداوند یهوه زیان تلامیذ را به من داده است تا بدانم که چگونه خستگان را به کلام تقویت دهم. هر بامداد بیدار می کند. گوش مرا بیدارمی کند تا مثل تلامیذ بشنوم. ۵ خداوند یهوه گوش مرا گشود و مخالفت نکردم و به عقب برنگشتم. ۶ پشت خود را به زندگان و رخسار خود را به مکان دادم و روی خود را از رسواهی و آب دهان پنهان نکرم. ۷ چونکه خداوند یهوه مرا اعانت می کند پس رسوا نخواهم شد از مرا مخصوصه نماید تا با هم پاسیتم و کیست که بر من دعوی نماید پس او نزدیک می نماید. ۸ اینک خداوند یهوه مرا اعانت می کند پس کیست مرا ملزم سازد. همانا همگی ایشان مثل رخت مندرس شده، بید ایشان را خواهد خورد. ۹ کیست از شما که از خداوند می ترسد و اوزار بنده او را می شنود؟ هر که در ظلمت سالک باشد و روشنایی ندارد، او به اسم یهوه توکل نماید و به خدای خویش اعتماد بکند. ۱۰ همان جمیع شما که آتش می افروزید و کمر خود را به مشعلهای می بندید، در روشنایی آتش خویش و در مشعلهایی که خود افروخته اید سالک باشید، اما این از دست من به شما خواهد رسید که در اندوه خواهید خواهید.

۱۵ ای پیرون عدالت و طالبان خداوند مرا بشنوید! به صخرهای که از آن قطع گشته و به حفره چاهی که از آن کنده شده اید نظر کرید. ۲ به پدر خود ابراهیم و به ساره که شما را زاید نظر نمایید زیرا او یک نفر بود حینی که او را دادعوت نمود و او را برکت داده، تکنیر گرفتند. ۳ به تحقیق خداوند سهیون را تسلی داده، تمامی خرابه هایش را تسلی بخشیده است و بیان او را ملک عدن و هامون او را مانند جنت خداوند ساخته است. خوشی و شادی در آن یافته می شود و تسبیح و آواز تنم. ۴ ای قوم من به من توجه نماید و ای طایفه من به من گوش دهید. زیرا که شریعت از نزد من صادرمی شود و داوری خود را برقرار می کنم تا قوم هزار روشنایی بشود. ۵ عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شده، بازیو من قوهای را داوری خواهد نمود و جزیهای متنظر من شده، به بازوی من اعتماد خواهند کرد. ۶ چشمان خود را بسوی آسمان برافرازید و بایین بسوی زمین نظر کنید زیرا که آسمان مثل دود از هم خواهد پاشید و زمین مثل جامه مندرس خواهد گردید و ساکنانش همچنین خواهد مرد اما نجات من تا به ابد خواهد ماند و عدالت من زلزل خواهد گردید. ۷ ای شما که عدالت را می شناسید! و ای قومی که شریعت من در دل شما است! مرا بشنوید. از مذمت مردهمان متربید و از دشمن ایشان هراسان بشنوید. ۸ زیرا که بید ایشان را مثل جامه خواهد زد و کرم ایشان را مثل پشم خواهد خورد اما عدالت من تا ابد الالاد و نجات من نسل ایشان را باقی خواهد ماند. ۹ بیدار شوای بازوی خداوند بیدار شو و خویشتن را با قوت ملیس ساز. مثل ایام قدمی و دوره های سلف بیدار شو. آیا تو آن نیستی که رهب را قطع نموده، ازدها رامجرح ساختی. ۱۰ آیا تو آن نیستی که دریا و آهیاه لجه عظیم را خشک کردی و عمق های دریا را راه ساختی تا فدیه شدگان عبور نماید؟ ۱۱ و فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده، با ترنم به سهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان

۲۵ بیدار شوای سهیون! بیدار شو و قوت خود را پوشای شهر مقدس اورشلیم! لیس زیایی خویش را در بر کن زیرا که ناخنون و نایاک بار دیگر داخل تو خواهد شد. ۲۶ ای اورشلیم خود را از گرد بیفشنان و برخاسته، بینشیم! ای دختر سهیون که اسیر شده ای بنده ای گردن زیرا بگشای! ۲۷ زیرا خداوند چنین می گوید: مفت فروخه کشید و بی نفره قلید داده خواهید شد. ۲۸ چونکه خداوند یهوه چنین می گوید: که در ایام سابق قوم من به مصروف دشند تا در آنجاساکن شوند و بعد از آن آشور بر ایشان بی سبب ظلم نمودند. ۲۹ اما الان خداوند می گوید: آنانی که بر ایشان که قوم من می جانگ فکار شده اند. و خداوند می گوید: آنانی که بر ایشان نسلت دارند صیحه می زند و نام من دائم هر روز اهانت می شود. ۳۰ بنا بر این قوم من اسم مرا خواهند شناخت. و در آن روز خواهند فهمید که تکلم کننده من هستم، هان من هستم. ۳۱ چه زیا است بر کوهها پایهای مبشر که سلامتی را نداشتم و به خیرات بشارت بشارت می دهدو نجات را نداشتم می کند و به سهیون می گوید که خدای تو سلطنت می نماید. ۳۲ آوار دیده بانان تو است که آوار خود را بلند کرده، با هم ترم می نمایند زیرا وقی که خداوند به سهیون رجعت می کند ایشان معاینه خواهند دید. ۳۳ ای خرابه های اورشلیم به آوار بلند با هم ترم نماید، زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده، و اورشلیم را قلید نموده است. ۳۴ خداوند مساعد قدموس خود را در نظر تمامی امت ها بالا زده است و جمیع کرانه های زمین نجات خدای ما را دیده اند.

رسانخواهی گردید. چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عار بیوگی خود را دیگر به یاد نخواهی آورد. ۵ زیوا که آفریننده تو که اسمش بهوه صبایوت است شوهر تو است. و قدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمی است ولی تو می باشد. ۶ زیوا خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده دل خوانده است و مانندزوجه جوانی که ترک شده باشد. خدای تو این رامی گوید. ۷ زیوا تو را به اندک لحظه‌ای ترک کرد اما به رحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود. ۸ و خداوند ولی تو می گوید: «بجوش غضی خود را از تو برای لحظه‌ای پوشانیدم اما به احسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود. ۹ زیوا که این برای من مثل آبهای نوح می باشد. چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غصب نکنم و تو را عتاب ننمایم. ۱۰ هر آینه کوها زایل خواهد شد و تلها متخرج خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل خواهد شد و همه سلامتی من متخرج نخواهد گردید.» خداوند که بر تو رحمت می کند این را می گوید. ۱۱ «ای رنجانیده و مضطرب شده که نسلی نیافرخه‌ای اینک من سنگهای تو را در سنگ سمه نصب خواهم کرد و بنیاد تو را در یاقوت زردخواهم نهاد. ۲۱ و مناره های تو را از لعل و دروازه هایت را از سنگهای بهرمان و تمامی حملود تو را از سنگهای گرگان قیمت خواهم ساخت. ۲۱ و جمیع پسرات از خداوند تعلیم خواهند یافت و پسرات را سلامتی عظیم خواهد بود. ۴۱ در عدالت ثابت شده و از ظلم دور مانده، نخواهی ترسید و هم از آشتفتگی دور خواهی ماند و به تو نزدیکی نخواهد نمود. ۵۱ همانا جمع خواهند شد اما نه به اذن من. آنانی که به خند تجمع شوند بهسبیت تو خواهند افتاد. ۶۱ اینک من آنگرگی را که زغال را به آتش دمیده، آلتی برای کار خود بیرون می آورد، آفریدم. و من نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم. ۷۱ هر آلتی که به ضد تو ساخته شود پیش نخواهد برد و هزیانی را که برای محکمه به ضد تو برخوردتکذیب خواهی نمود. این است نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من.» خداوندمی گوید.

۵۵ «ای جمیع تشنگان نزد آبها بیایید وهمه شما که نفره ندارید بیایید بخیرید و بخورید. بیایید و شراب و شیر را ای نفره وی قیمت بخیرید. ۲ چرا نفره را برای آنچه نان نیست و مشقت خویش را برای آنچه سیرنی کند صرف می کنید. گوش داده، از من بشنیو و چیزهای نیکو را بخورید تا جان شما از فریبی متلذذ شود. ۳ گوش خود را فرا داشته، نزد من بیایید و تا جان شما زنده گردد بشنید و من باشما عهد جاودانی یعنی رحمت های امین داده را خواهیم بست. ۴ اینک من او را برای طوایف شاهدگاریم. رئیس و حاکم طوایف. ۵ هان امی را که نشناخته بودی دعوت خواهی نمود. و امی که نورا نشناخته بودند نزد تو خواهند دوید. به خاطریهوه که خدای تو است و قدوس اسرائیل که تو رامجید نموده است.» ۶ خداوند را مادامی که یافت می شود بطلیبد و مادامی که نزدیک است او را بخوانید. ۷ شریور راه خود را و گناه کار افکار خویش را ترک نماید و بسوی خداوند بازگشت کند و بر وی رحمت خواهد نمود و بسوی خدای ما که مغفرت عظیم خواهد کرد. ۸ زیوا خداوند می گوید که افکار من افکار شما نیست و طرقی های شما طرقی های من نی. ۹ زیوا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است همچنان طرقی های من از طرقی های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می باشد. ۱۰ و چنانکه باران و برف از آسمان می بارد و به آنچه برینمی

۱۱ ای شما که ظروف خداوند را برمی دارید بیکسو شوید و از اینجا بیرون روید و چیز نایاک را لمس منماید و از میان آن بیرون رفه، خویشتن را طاهر سازید. ۲۱ زیوا که به تعجل بیرون نخواهید رفت و گریزان روانه نخواهید شد، چنانکه بیوه پیش روی شماخواهد خرماید و خدای اسرائیل ساقه شماخواهد بود. ۲۱ اینک بنده من با عقل رفار خواهد کرد و عالی و رفع و بسیار بلند خواهد شد. ۴۱ چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند (از آن جهت که منظر او از مردمان و صورت او از پنی آدم بیشتر تا گردیده بود). ۵۱ همچنان بر ام های بسیارخواهد پاشید و بسیب او پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیوا چیزهای را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشینیده بودند خواهند فهمید.

۳۵ کیست که خبر ما را تصدق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشش شده باشد؟ ۲ زیوا به حضور وی مثل نهال و ماندریشه در زمین خشک خواهد روید. او راه صوتی و نه جمالی می باشد. و چون او راهی نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم. ۳ خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و زنج دیده و مثل کسی که روپیها را از او پوشاند و خوار شده که او را به حساب نیارویدم. ۴ لکن او غم های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردمیم. ۵ و حال آنکه بهسب تقصیرهای مامحروج و بهسب گناهان ما کوفته گردید. و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمها او مشافی یافتیم. ۶ جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هریکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گاه جمیع ما را برپی نهاد. ۷ او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود راگشود. مثل براهی که برای ذبح می بزند و مانندگوسفندی که نزد پشم بزنده اش بی زبان است همچنان دهان خود را تگشود. ۸ از ظالم و ازدواری گرفه شد. و از طبقه او که نفرکر نمود که او از زمین زندگان متنقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید؟ ۹ و قبر او را با شریون تعیین نمودند و بعد از مردنش با دوستاندان هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیله ای نبود. ۱۰ اما خداوند را سپند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قیانی گناه ساخت. آنگاه ذرت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند دست او میسر خواهد بود. ۱۱ ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیوا که او گناهان ایشان را برخویشتن حمل خواهد نمود. ۲۱ پنایرین او را در میان بزرگ نصیب خواهم داد و غنیمت را بازور آوان تقسیم خواهد نمود، به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خططاکاران شخاعت نمود.

۴۵ ای عاقرهای که نزیلدهای بسر! ای که درد زه نکشیدهای به آواز بلند ترنم نما فریاد برآور! زیوا خداوند می گوید: پسران زن بیکس از پسران زن منکوحه زیاده‌اند. ۲ مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکن های تو پهن بشود دریغ مدار و طنابهای خود را دراز کده، میخهایت را محکم بساز. ۳ زیوا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذرت تواتمها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویان را مسکون خواهند ساخت. ۴ مترس زیوا که خجل نخواهی شد و مشوش مشو زیوا که

گردد بلکه زمین را سیراب کرده، آن را باز رو برمد می‌سازد و بزگ را تخم و خورنده راتان می‌بخشد، ۱۱ همچنان کلام من که از دهان صادر گردد خواهد بود. نزد من بی‌ثمر نخواهد بگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید. ۲۱ زیو که شما با شادمانی بیرون خواهید رفت و با سلامتی هدایت خواهید شد. کوها و تلهای داشتار نمود و چنانچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید. ۲۱ زیو که شما با حضور شما به شادی ترم خواهند نمود و جمیع درخان صحراء دستک خواهند زد. ۲۱ به جای درخت خار صنوبر و به جای خس آمن خواهد روید و برای خداوند اسم و آیت جاودانی که مقطع نشود خواهد بود.

۶۵ و خداوند چنین می‌گوید: «انصاف رانگاه داشته، عدالت را جاری نماید، زیو که آمدن نجات من و منکش شدن عدالت من نزدیک است. ۲ خوشبحال انسانی که این را بجا آورد و بین آدمی که به این متمسک گردد، که سبیت را نگاه داشته، آن را بی‌حرمت نکند و دست خویش را از هر عمل بد بازدارد.» ۳ پس غریبی که با خداوند مقتن شده باشد تکلم نکند و نگوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است و خصی هم نگوید که اینک من درخت خشک هستم. ۴ زیو خداوند درباره خصیهایی که سبیت های مرا نگاه دارند و آنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند و به عهد من متمسک گردد، چنین می‌گوید ۵ که «به ایشان در خانه خود و دراندرون دیوارهای خویش بادگاری و اسمی بهتر پسران و دختران خواهیم داد. اسمی جاودانی که مقطع نخواهد شد به ایشان خواهم بخشید. ۶ و غریانی که با خداوند مقتن شده، او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته، پنهان او بشنوید. یعنی همه کسانی که سبیت را نگاه داشته، آن را بی‌حرمت نسازند و به عهد من متمسک شوند. ۷ ایشان را به کوه آن دارند و ایشان را در خانه عبادت خودشادمان خواهیم ساخت و قربانی های سوختن و ذبایح ایشان بر مذیح من قبول خواهد شد، زیوانه من به خانه عبادت برای تمامی قوهای مسمی خواهد شد.» ۸ و خداوند یهود که جمع کننده رانده شدگان اسرائیل است می‌گوید که «بعد از این دیگران را با ایشان جمع خواهم کرد علاوه بر آنایی که از ایشان جمع شده‌اند.» ۹ ای تمام حیوانات صحراء وی جمیع حیوانات جنگل بیاید و بخورید! ۱۰ دیده باتان او کوئن، جمیع ایشان معرفت ندارند و همگی ایشان سگان گگاند که نمی‌توانند بانگ کنند. ۱۱ و این سگان حرسند که نمی‌تواند سیر بشوند و ایشان شبانند که نمی‌تواند بفهمند. جمیع ایشان به راه خود میل کرده، هر یکی بطرف خود طالب سود خویش می‌باشد. ۲۱ (و می‌گوید) بیاید شراب بیاوریم و از مسکرات مست شویم و فردا مثل امروز روز عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود.

۸۵ آوار خود را بلند کن و دریغ مدار و آوارخود را مثل کرنا بلند کرده، به قوم من تقصیر ایشان را و به خاندان یعقوب گناهان ایشان را اعلام نما. ۲ و ایشان هر روز مرا می‌طلبند و از دانستن طریق های من مسروپ می‌باشند. مثل امتنی که عدالت را بجا آورده، حکم خدای خود را ترک ننمودند. احکام عدالت را از من سوال نموده، از تقریب جستن به خدا مسروپ می‌شوند ۲ (و می‌گوید): چرا روزه داشتیم و ندیدی و جانهای خویش را رنجانیدیم و دانستنی. اینک شما در روز روزه خویش خوشی خود را می‌باید و بر عمله های خود ظالم می‌نمایید. ۴ اینک به جهت نزاع و مخاصمه روزه می‌گیرید و به لطمہ شرارت می‌زیند. «امروز روزه نمی‌گیرید که آوار خود رادر اعلیٰ علیین بشنواید. ۵ آیا روزهای که من می‌پسندم مثل این است، روزی که آدمی جان خود را بر جاند و سر خود را مثل نی خم ساخته، پلاس و خاکستر زیر خود بگستراند؟ آیا این را روزه و روز مقبول خداوند می‌خوانی؟ ۶ «مگر روزهای که من می‌پسندم این نیست که بدهای شرارت را بگشاید و گره های بوغ را بازکید و مظلومان را آزاد سازید و هر بوغ را بشکنید؟ ۷

۷۵ مرد عادل تلف شد و کسی نیست که این را در دل خود بگذراند و مردان روف برداشته شدند و کسی نکر نمی‌کند که عادلان از معرض بلا برداشته می‌شوند. ۲ آنایی که به استقامات سالک می‌باشند بسلامتی داخل شده، برسیهای خویش آرامی خواهد یافت. ۳ و امامشایی پسران ساره و اولاد فاسق و زانیه به اینجا نزدیک آید! ۴ بر که تمسخر می‌کنید و بر که دهان خود را باز می‌کنید و زبان را درازمی نمایید؟ آیا شما اولاد عصیان و ذرت کذب نیستید ۵ که در میان بلوطها و زیر هر درخت سبزخویشتن را به حرارت می‌آورید و اطفال را دروازه‌یها زیر شکاف صخره‌ها ذبح می‌نمایید؟ ۶ در میان سنگهای ملسای وادی نصیب تواست همینها قسمت تو می‌باشد.

چونکه خطایایی ما با ما است و گناهان خود را می‌دانیم. ۳۱ مرتد شده، خداوند را انکار نمودیم. از پیروی خدای خود انحراف ورزیدیم به ظلم و فتنه تکلم کردیم و به سخنان کذب حامله شده، از دل آنها رانطق نمودیم. ۴۱ و انصاف به عقب رانده شده و عدالت از ما دور ایستاده است زیو که راستی در کوچه‌ای افتاده است و استقامت نمی‌تواند داخل شود. ۵۱ و راستی مفهود شده است و هر که از پری ایستگاه نماید خود را به یغما می‌سپارد. و چون خداوند این را دید در نظر او بد آمد که انصاف وجود نداشت. ۶۱ و او دید که کسی نبود و تعجب نمود که شفاعت کننده‌ای وجود نداشت از این جهت بازیو وی پری او نجات آورد و عدالت او وی را دستگیری نمود. ۷۱ پس عدالت را مثل زره پوشید و خود نجات را بر سر خویش نهاد. و جامه انتقام را به جای لباس در بر کرد و غیرت را مثل ردا پوشید. ۸۱ بر وقی اعمال ایشان را چرا خواهد داد. به خصمان خود حدت خشم را و به دشمنان خویش مکافات و به جزای پاداش را خواهد رسانید. ۹۱ و از طرف غرب از نام یهود و از طول آفتاب از جلال وی خواهند ترسید زیو که امثل نهر سرشاری که باد خداوندان را براند خواهد آمد. ۱۰ و خداوند می‌گوید که نجات‌دهنده‌ای برای صهیون و برای آنانی که دریغ عقوب از معصیت بازگشت نمایند خواهد آمد. ۱۲ و خداوند می‌گوید: «اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر تو است و کلام من که درهان تو گذاشتم از دهان تو و از دهان ذرتی تو و از دهان ذرتی ذرتی تو دور نخواهد شد.» خداوند می‌گوید: «از الان و تا ابدالاً باد.»

۶ بrixیز و درخشان شو زیو نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است. ۲ زیو ایکن تاریکی جهان را و ظلمت غلیظ طائف را خواهد پوشانید اما خداوند بر توطیع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد. ۳ و امتحانها بسوی نور تو و پادشاهان بسوی درخشیدگی طلوع تو خواهد آمد. ۴ چشمان خود را به اطراف خویش برافراز و بین کم جمیع آنها جمع شده، نزد تو می‌آید. پس رانت از دور خواهند آمد و دختران را در آتش خواهند آورد. ۵ آنگاه خواهی دید و خواهی درخشید و دل تو لرزان شده، وسیع خواهد شد و دولت امتحانها نزد تو خواهد آمد. ۶ کشت شتران و گردنایید خواهد شد و عفه تو را خواهند پوشانید. جمیع اهل شیع خواهند آمد و طلا و بخور آورده، به سبیع خداوند بشارت خواهند داد. ۷ جمیع گله های قیدار نزد تو جمع خواهند شد و قوچهای نیابت تو را خدمت خواهند نمود. به مذیح من با پذیرایی برخواهند پوشانید. ۸ جمیع اهل شیع خواهند آمد داد. ۸ اینها کیستند که مثل ابر پرواز می‌کنند و مانند کبوتران بر زنگهای خود؟ ۹ به درستی که جزیره‌ها و کشتیهای ترشیش اول انتظار مراخواهند کشید تا پسران تو را از دور و نقره و طلای ایشان را با ایشان پیارند، به جهت اسم پهنه خدای تو و به جهت قدوس اسرائیل زیو که تو را زینت داده است. ۱۰ و غریبان، حصارهای تو را بنا خواهند نمود و پادشاهان ایشان تو را خدمت خواهند کرد زیو که در غضب خود تو را زدم لیکن به لطف خویش تو را ترحم خواهند نمود. ۱۱ دروازه های تو نزد دامن باز خواهد بود و شب و روز پسته نخواهد گردید تا دولت امتحانها را زند تو پیارند و پادشاهان ایشان همراه آورده شوند. ۲۱ زیو هر امتنی و مملکتی که تو را خدمت نکند تلف خواهد شد و آمتحانها تمام ملاکی خواهند گردید. ۳۱ جلال لینان با درخشان صنوبر و کاج و چنارها هم برای تو آورده خواهند شد تا

مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمایی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون بر هنر را بینی او را پیوشانی و خود را از آنانی که از گوشت تومی باشند مخفی نسازی؟ ۸ آنگاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد و صحت تو بروزی خواهد بود و عدالت تو پیش تو خواهد خرمید و جلال خداوند ساقه تو خواهد بود. ۹ آنگاه دعاخواهی کرد و خداوند تو را اجابت خواهد فرموده استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم. اگر بیغ و اشاره کردن به انگشت و گفتن ناچ را از میان خود دور کنی، آنگاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل ظهر خواهد بود. ۱۱ و خداوند تو را همیشه هدایت نموده، جان تو را در مکان های خشک سیر خواهد کرد و استخوانهای را قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیر آب و مانند چشمته آب که آبش کم نشود خواهی بود. ۲۱ و کسان تو خرابه های قایمی را بنا خواهند نمود و تو اساسهای دوره های بسیار را بیاری خواهی داشت و تو را عمارت کننده رخنه ها و نورت کننده کوچه‌ها برای سکونت خواهند خواهد. ۳۱ «اگر پا خود را از سیت نگاه داری و خوشی خود را در روز مقدس من بجا نباوری و سیست را خوشی و مقدس خداوند و محترم بخوانی و آن را محترم داشته، به راههای خود فرار نمایی و خوشی خود را نجویی و سخنان خود را نگویی، ۴۱ آنگاه در خداوند متلذخواهی شد و تو را بر مکان های بلند زمین سوار خواهم کرد. و نصیب پدرت یعقوب را به تو خواهم خورانید» زیو که دهان خداوند این راگفته است.

۹۵ هان دست خداوند کوتاه نیست تازه‌هاند و گوش او سنگن نی تا نشوند. ۲ لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما های شده است و گناهان شما روی او را از شما پیو شانیده است تا نشوند. ۳ زیو که دستهای شما به خون و انگشت‌های شما به شرارت آکوه شده است. لیهای شما به دروغ تکلم می‌نماید و زیانهای شما به شرارت تسطیق می‌کند. ۴ احدي به عدالت دعوی نمی‌کند و هیچکس به راستی داوری نمی‌نماید. به بطالت توکل دارند و به دروغ تکلم می‌نمایند. به ظلم حامله شده، شرارت رامی زایند. ۵ از تخمهای افعی بچه برمی‌آورند و پرده عنکبوت می‌افند. هر که از تخمهای ایشان بخورد می‌میرد و آن چون شکسته گردد افعی بیرون می‌آید. ۶ پرده های ایشان لباس نخواهد شد و خویشتن را از اعمال خود نخواهند پوشانید زیو که اعمال ایشان اعمال شرارت است و عمل ظلم در دستهای ایشان است. ۷ پایهای ایشان برای بدی دوان و به جهت ریختن خون بی گناهان شتابان است. افکار ایشان افکار شرارت است و در راههای ایشان ویانی و خرایی است. ۸ طرق سلامتی را نمی‌دانند و در راههای ایشان انصاف نیست. جاده های کج برای خود ساخته‌اند و هر که در آنها سالک باشد سلامتی را نخواهد دانست. ۹ با برایان انصاف از ما دور شده است و عدالت به ما نمی‌رسد. انتظار نور می‌کشیم و اینک ظلمت است و منتظر روشانی هستیم اما در تاریکی غلیظ سالک می‌باشیم. ۱۰ و مثل کوران برای دیوار نیمس می‌نماییم و مانند بی چشمان کوران راه می‌روم. در وقت ظهر مثل شام لغزش می‌خویم و در میان تندرستان مانند مرگانیم. ۱۱ جمیع ما مثل خرسها صدا می‌کنیم و مانند فاخته‌ها ناله می‌نماییم، برای انصاف انتظار می‌کشیم و نیست و برای نجات و از دور می‌شود. ۲۱ زیو که خطایای ما به حضور تو بسیار شده و گناهان ما به ضد ما شهادت می‌دهد

مکان مقدس مرا آزیست دهند و جای پایهای خود را تمجید خواهیم نمود. ۴۱ و پسران آنانی که تو را ستم می رسانند خم شده، نزد تو خواهند آمد و جمیع آنانی که تو را اهانت می نمایند نزد کف پایهای تو سجده خواهند نمود و تو را شیر یهوه و یهوه اسرائیل خواهند نامید. من تو از عوض آنکه تو متزوك و مغوض بودی و کسی از میان تو گلرنمی کرد. من تو از فخر جاودانی و سور دهراهی بسیار خواهیم گردانید. ۶۱ و شیر امته را خواهی مکید و پستانهای پادشاهان را خواهی مکید و خواهی فهمید که من بهوه نجات دهنده تو هستم و من قدری اسرائیل، ولی تو می باشم. ۷۱ بهجای بینج، طلا خواهی اورد و بهجای آهن، نفره و بهجای چوب، بینج و بهجای سنگ، آهن خواهیم آورد و سلامتی را ناظران تو و عدالت را حاکمان تو خواهیم گردانید. ۸۱ و باز دیگر ظلم در زمین تو خرابی و ویانی در حدود تو مسموع نخواهد شد و حصارهای خود را نجات و دروازه های خوش را تسبیح خواهی نماید. ۹۱ و باز دیگر آتفاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه پادر خشنده گی برای تو نخواهد تایید زیوا که بهوه نور جاودانی تو و خدایت زیانی تو خواهد بود. ۱۰۲ و باز دیگر آتفاب تو غروب نخواهد بود و روزهای زوال نخواهد پذیرفت زیوا که بهوه برای تونور جاودانی خواهد بود و زمین نوحه گری توقیم خواهد شد. ۱۲ و جمیع قوم تو عادل خواهد بود و ماه تو را تا به ابد متصرف خواهد شد. شاخه مغروس من و عمل دست من، تاجیگید کرده شوم. ۲۲ صغیر هزار نفر خواهد شدو حیرت ام قوی خواهد گردید. من بهوه دروغش تعجیل در آن خواهیم نمود.

۲۶ بهخاطر یهوه سکوت نخواهیم کرد و بهخاطر اورشیم خاموش نخواهیم شدتا عدالتیش مثل نور طلوع کند و نجاتش مثل چراغی که افروخته باشد. ۲ و امته، عدالت تو را و جمیع پادشاهان، جلال تو را مشاهده خواهند نمود. و تو به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار می دهد مسمی خواهی شد. ۳ و توتاج جلال، در دست خداوند و افسر ملکانه، در دست خدای خود خواهی بود. ۴ و تودیگر به متزوك مسمی نخواهی شد و زمینت را برای دیگر خرابه نخواهند گفت، بلکه تو را حفظیه و زمینت را بعلوه خواهند نامید زیرا خداوند از تو مسروپ خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد گردید. ۵ زیرا چنانکه مردی جوان در دشیزی را به نکاح خویش در می آورد هم چنان پسرانت تو را منکوحه خود خواهند ساخت و چنانکه داماد از عروس میهیج می گردد هم چنان خدایت از تو مسروپ خواهد بود. ۶ ای اورشیم دیده باتان بر حصارهای تو گماشتهام که هر روز و هر شب همیشه سکوت نخواهند کرد. ای متذکران خداوند خاموش میاشید! ۷ او را آرامی تنهیدتا اورشیم را استوار کرده، آن را در جهان محل تسبیح بسازد. ۸ خداوند به دست راست خود و به بازوی قوی خویش قسم خورده، گفته است که باز دیگر غله تو را ماکول دشمنان نسازم و غربان، شراب تو را که برایش زحمت کشیده ای نخواهند نوشید. ۹ بلکه آنانی که آن را می چینند آن را خورده، خداوند را تسبیح خواهند نمود و آنایی که آن را جمع می کنند آن را در صحنه های قدس من خواهند نوشید. ۱۰ بگذرید از دروازه ها بگذرید. طریق قوم را مهیا سازید و شاهرا را بلند کرده، مرتفع سازید و سینگها را برچیده علم را به جهت قوهها بپیان نمایید. ۱۱ اینک خداوند تاقصای زمین اعلان کرده است، پس به دختر یهوهون بگویید اینک نجات تو می آید. همانا جرت او همراهش و مکافات او پیش رویش می باشد. ۲۱ و ایشان را به قوم مقدس و فدیه شدگان خداوند مسمی خواهند ساخت و تو به مطلوب و شهر غیر متزوك نامیده خواهی شد.

۳۶ این کیست که از ادوم با لباس سرخ از یصره می آید؟ یعنی این که به لباس جلیل خود ملیس است و در کرت قوت خویش می خرمد؟ من که به عدالت تکلم می کنم و برای نجات، زورآور می باشم. ۲ چرا لباس تو سرخ است و جامه تو مثل کسی که چرخشت را پایمال کند؟ ۳ من چرخشت را تنها پایمال نمودم واحدی از قوهها با من نبود و ایشان را بغض خودی پایمال کردم و بحدت خشم خویش لگد کوب نمودم و خون ایشان به لباس من پاشیده شده، تمامی جامه خود را آلوه ساختم. ۴ زیوا که یوم انتقام در دل من بود و سال فدیه شدگانم رسیده بود. ۵ و نگریستم و اعانت کننده ای نبود و تعجب نمودم زیوا دستگیری نبود. لهذا بازوی من مراجعت داد و حدت خشم من را از حدت خشم خویش مست ساختم. و خون ایشان را بر نموده، ایشان را از حدت خشم خویش مست ساختم. و خون ایشان را بر زمین ریختم. ۷ انسانهای خداوند و تسبیحات خداوند را ذکر خواهیم نمود بر حسب هر آنچه خداوند برای ما عمل نموده است و به موجب کرت احسانی که برای خاندان اسرائیل موفق رحمت ها و فور رافت خود بجا آورده است. ۸ زیوا گفته است: ایشان قوم من و پسرانی که خیانت نخواهند کردیم باشند، پس نجات دهنده ایشان شده است. ۹ او در همه تنگیهای

مکان مقدس مرا آزیست دهند و جای پایهای خود را تمجید خواهیم نمود. ۴۱ و پسران آنانی که تو را اهانت می نمایند نزد کف پایهای تو سجده خواهند نمود و تو را شیر یهوه و یهوه اسرائیل خواهند نامید. من تو از عوض آنکه تو متزوك و مغوض بودی و کسی از میان تو گلرنمی کرد. من تو بینج، طلا خواهی اورد و بهجای آهن، نفره و بهجای چوب، بینج و بهجای سنگ، آهن خواهیم آورد و سلامتی را ناظران تو و عدالت را حاکمان تو خواهیم گردانید. ۸۱ و باز دیگر ظلم در زمین تو خرابی و ویانی در حدود تو مسموع نخواهد شد و حصارهای خود را نجات و دروازه های خوش را تسبیح خواهی نماید. ۹۱ و باز دیگر آتفاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه پادر خشنده گی برای تو نخواهد تایید زیوا که بهوه نور جاودانی تو و خدایت زیانی تو خواهد بود. ۱۰۲ و باز دیگر آتفاب تو غروب نخواهد بود و روزهای زوال نخواهد پذیرفت زیوا که بهوه برای تونور جاودانی خواهد بود و زمین نوحه گری توقیم خواهد شد. ۱۲ و جمیع قوم تو عادل خواهد بود و ماه تو را تا به ابد متصرف خواهد شد. شاخه مغروس من و عمل دست من، تاجیگید کرده شوم. ۲۲ صغیر هزار نفر خواهد شدو حیرت ام قوی خواهد گردید. من بهوه دروغش تعجیل در آن خواهیم نمود.

۱۶ روح خداوند یهوه بر من است زیوا خداوند مرا مسح کرده است تامسکیتان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را بخشم و اسیران را به رستگاری و معبوسان را به آزادی ندا کنم. ۲ و تا از سال پسندیده خداوند و از یوم انتقام خدای ما دانایم و جمیع مانیان را تسلي پیشش. ۳ تا قراردهم برای مانیان یهوهون و به ایشان بیخشم تاجی را به عوض خاکستر و روغن شادمانی را به عوض نوحه گری و ردادی تسبیح را بهجای روح کدورت تا ایشان درخان عدالت و مغروس خداوند به جهت تمجید وی نامیده شوند. ۴ و ایشان خرابه های قدیم را بنا خواهند نمود و پیرانه های سلف را بر پا خواهند داشت و شاهراهی خراب شده و پیرانه های دهراهی بسیار را تعمیر خواهند نمود. ۵ و غریان برا پایشده، غله های شما را خواهند چراید و بیگانگان، فلاخان و باغبانان شما خواهند بود. ۶ و شما کاهنان خداوند نامیده خواهید شد و شما را به خدمت خدای ما مسمی خواهند نمود. دولت امته را خواهید خورد و در جلال ایشان فخر خواهید نمود. ۷ به عوض خجالت، نصیب مضاعف خواهید یافت و به عوض رسوانی از نصیب خود مسروپ خواهند شد بنابراین ایشان در زمین خود نصیب مضاعف خواهند یافت و شادی جاودانی برای ایشان خواهد بود. ۸ زیوا من که بهوه هست عدالت را دوست می دارم و از غارت و ستم نفرت می دارم و اجرت ایشان را به راستی به ایشان خواهیم داد و عهد جاودانی با ایشان خواهیم بست. ۹ و نسل ایشان در میان امته ها و ذریت ایشان در میان قوهها معروف خواهند شد. هر که ایشان را بیند اعتراف خواهد نمود که ایشان ذریت مبارک خداوند می باشند. ۱۰ در خداوند شادی بسیار می کنم و جان من در خدای خود وجود می نماید زیوا که مرا به جامه نجات ملیس ساخته، ردادی عدالت را به من پوشانید. چنانکه داماد خوشیش را به تاج آرایش می دهد و عروس، خود را به زیورها زیست می بخشد. ۱۱ زیوا چنانکه

۵۶ آنانی که مرا طلب ننمودند مرا جستنده آنانی که مرا نظرلیدند مرا یافتدند. و به قومی که به اسم من نامیده نشدند گفتم لیک لیک. ۲ روز دستهای خود را پسی قوم متبردی که مواقف خیالات خود به راه پاسندهای سلوک می نمودند دراز کردم. ۳ قومی که پیش رویم غصب مرا همیشه بهجان می آورند، که در راغات قبایل می گذرانند و بر آجرها بخوبی سوزانند. ۴ که در قبرها ساکن شده، در غاره هامنزل دارند، که گوش خنزیر می خورند و خوش نجاشات در ظروف ایشان است. ۵ که می گوید: «در جای خود بایست و نزدیک من میازو که من از تو قدس تر هستم.» اینان دود درینی من می باشند و آتشی که تمامی روز مشتعل است. ۶ همانا این پیش من مکتوب است. پس ساكت نخواهم شد بلکه پاداش خواهم داد و به آغوش ایشان مکافات خواهم رسانید. ۷ خداوندی گوید درباره گاهان شما و گاهان پدران شما باهم که بر کوهها بخورسوزانید و مرا بر تلهها نت نمودید پس جزای اعمال شما را اول به آغوش شما خواهم رسانید. ۸ خداوند چنین می گوید: «چنانکه شیره در خوش بیافت می شود و می گوید آن را فاسدمساز زیو که برکت در آن است. همچنان به خاطر بندگان خود عمل خواهم نمود تا (ایشان را) بالکل هلاک نسازم. ۹ بلکه نسلی از یعقوب ووارثه آن و بندگانم ساکن آن خواهید شد. ۱۰ و شارون، مرتع برگید گامن ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهید شد. ۱۱ و اما شما که مرا طلبیدند خواهد شد. ۱۲ و اما شما که خداوند را ترک کرده و کوه مقدس مرا فراموش نمودهاید، و مائدایی به چهت بخت مهیا ساخته و شراب متروج به چهت اتفاق ریخته اید، ۱۳ پس شما را به چهت شمشیر مقدار ساختم و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد زیو که چون خواندم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشیدید و آنچه را که در نظر من نایند بود بعمل آوردید و آنچه را که نخواستم برگویدید. ۱۴ بنابراین خداوند یهود می گوید: «هان بندگان من خواهند خورد اما شما گرسته خواهید بود اینکه بندگان خواهند نوشید اما شما تشنیه خواهید بود. همانا بندگان شادی خواهند کرد اما شما خجل خواهید گردید. ۱۵ اینکه بندگانم از خوشی دل، ترنم خواهند نمود اما شما از کدروت دل، فریادخواهید نمود و از شکستگی روح، ولوه خواهید کرد. ۱۶ و نام خود را برای برگیدگان من به جای لعنت، ترک خواهید نمود پس خادوند یهود را نایقیل خواهد رسانید و بندگان خوش را به اسم دیگر خواهد نامید. ۱۷ پس هر که خویشتن را بروی زمین برکت دهد خویشتن را به خدای حق برکت خواهد داد و هر که بروی زمین قسم خورده خدای حق قسم خواهد خورد. زیو که تگیهای اولین فراموش شده و از نظر من پنهان گردیده است. ۱۸ زیو اینکه من آسمانی جدید و زیستی جدید خواهیم آفرید و چیزهای پیشین بیادخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت. ۱۹ بلکه از اینچه من خواهیم آفرید، شادی کنید و تا به ابد و جد نمایید زیو اینک اورشلیم را محل وجود و قم او را محل شادمانی خواهیم آفرید. ۲۰ و از اورشلیم وجود خواهیم نمود و از قم خود شادی خواهیم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در اوشیده نخواهد شد. ۲۱ و بار دیگر طفل کم روز از جای نخواهد بود و نه مرد پیر که عمر خود را به اتمام نرسانیده باشد زیو که طفل در سن صد سالگی خواهد مرد لیکن گناهکار صد ساله ملعون خواهد بود. ۲۲ و خانهها بنا کرد، در آنها ساکن خواهند شد و تاکستانها غرس نموده، میوه آنها را خواهند خورد. ۲۳ بنا نخواهند کرد تا دیگران سکونت نمایند و آنچه را که غرس می نمایندیگران نخواهند خورد. زیو که ایام قوم من مثل ایام

ایشان به تنگ آورده شد و فرشته حضور وی ایشان را نجات داد. در محبت و حلم خود ایشان را فدیه داد و در جمیع ایام قدمی، متحمل ایشان شده، ایشان را برپاشت. ۲۴ اما ایشان عاصلی شده، روح قدوس او رامخون ساختند، پس برگشته، دشمن ایشان شد و او خود با ایشان جنگ نمود. ۲۵ آنگاه ایام قدیم و موسی و قوم خویش را پیش آورد (و گفت) کجاست آنکه ایشان را با شبان گله خود از دریا برآورد و کجا است آنکه روح قدوس خود را در میان ایشان نهاد؟ ۲۶ که بازوی جلیل خود را به دست راست موسی خرامان ساخت و آبها را پیش روی ایشان منشی گردانیدا اسم جاودانی برای خویش پیدا کند؟ ۲۷ آنکه ایشان را در لجهها مثل اسب در بیابان رهبری نمود که لغرن خنورند. ۲۸ مثل بهایمی که به وادی فرود می روند روح خداوند ایشان را آرامی بخشدید. هم چنان قوم خود را رهبری نمودی تابای خود اسم مجید پیدا نمایی. ۲۹ از آسمان پنگر و از مسکن قبوسیت و جلال خویش نظر افکن. غیرت جبروت تو کجاست؟ ۳۰ چوشنش دل و رحمت های تو که به من نمودی بازداشت شده است. ۳۱ به درستی که توپیدر ما هستی اگرچه ابراهیم ما را نشناسد و اسرائیل ما را بجا نیاورد، اما توای پیوه، پدر ما وولی ما هستی و نام تو از ازل می باشد. ۳۲ پس ای خداوند ما را از طرق های خود چرا گمراه ساختی و دلهای ما را سخت گردانیدی تا از توقیسیم. به خاطر بندگان و اسپاط میراث خود درجعت نمای. ۳۳ قوم مقدس تو اندک زمانی آن رامتصرف بودند و دشمنان ما مکان قدس تو را پیامال نمودند. ۳۴ و ما مثل کسانی که تو هرگز برایشان حکمرانی نکرده باشی و به نام تو نامیده نشده باشند گردیدهایم.

۴۶ کاش که آسمانها را منشی ساخته، نازل می شدی و کوهها از رویت تو متزلج می گشت. ۲۵ مثل آتشی که خود چوپیا رامشتعل سازد و ناری که آب را به چوشن آورد تانم خود را بر دشمنات معروف سازی و امته اها از روزیت تو لرزان گردند. ۲۶ حینی که کارهای هولناک را که منظظر آنها نبودیم بجا آوردی. آنگاه نزول فرمودی و کوهها از رویت تو متزلج گردید. ۲۷ زیو که از ایام قدیم نشیدند و استماع ننمودند و چشم خانای را غیر از تو که برای منتظران خویش پیرهادز ندید. ۲۸ تو آنانی را که شادمانند و عدالت را بجا می آورند و به راههای تو تو را به یاد می آورند ملاقات می کنی. اینک تو غضبناک شدی و ما گناه کردهایم در اینها مدت مبدی بسر بریدیم و آیا نجات توانیم یافت؟ ۲۹ زیو که جمیع ما مثل شخص نجس شده ایم و همه اعمال عادله ما مانند لته ملوث می باشد. و همگی ما مثل برگ پژمرده شده، گناهان ما مثل باد، ما را میراید. ۳۰ و کسی نیست که اسم تو را بخواند یا خویشتن را برانگزیدن تا به تو متمسک شود زیو که روی خود را از ما پوشیده ای و ما را بسیب گناهان ما گداخته ای. ۳۱ اما الان ای خداوند، تو پدر ما هستی. ما گل هستیم و تو صانع ما هستی و جمیع ما مصونع دستهای تو می باشیم. ۳۲ ای خداوند بشدت غضبناک می باش و گناه را تا به ابد به خاطر مدار. هان ملاحظه نما که همگی ما قوم تو هستیم. ۳۳ شهرهای مقدس تو بیابان شده. صهیون، بیابان و اورشلیم، ویرانه گردیده است. ۳۴ خانه مقدس و زیای ما که پدران ما تو را در آن تسبیح می خواهند به آتش سوخته شده و تمامی نفایس ما به خرابی مبدل گردیده است. ۳۵ ای خداوند آیا با وجود این همه، خودداری می کنی و خاموش شده، ما را بشدت رنجور می سازی؟

درخت خواهد بود و برگویگان من از عمل دستهای خود تمنع خواهند برد. ۳۲ ژست بیجانخواهند کشید و اولاد به جهت اضطراب نخواهند زلید زیو که اولاد برک یافتنگان خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشانند. ۴۲ و قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد. و پیش از آنکه سخن گوید من راجع خواهم کرد و ایشان آمده، جلال مراخواهند دید. ۹۱ و آنی در میان ایشان بپرایخواهم داشت و آنی را که از ایشان نجات یابندزد امتهای ایشان بپرایخواهم و فول و تیرانداز لود و توبیا و یونان و جزایر بعیده که آواره مرانشیده‌اند و جلال مرا ندیده‌اند خواهم فرستاد تجلال مرا در میان امتهای شایع سازند. ۲۰ و خداوند می‌گوید که ایشان جمیع برادران شما را از تمامی امتهای بر ایشان و اربابهای خواهند تخت روانهای قاطران و شتران به کوه مقدس من اورشیم به جهت خداوند هدیه خواهند آورد. چنانکه پنی اسرائیل هدیه خود را در طرف پاک به خانه خداوند می‌آورند. ۱۲ و خداوند می‌گوید که از ایشان نیز کاهنان و لاویان خواهند گرفت. ۲۲ زیو خداوند می‌گوید: «چنانکه آسمانهای جدید و زمین جدیدی که من آنها را خواهم ساخت در حضور انسان است و کسی که گوشنده‌ی ذبح مثل شخصی است که گردن سگ را بشکند. و آنکه هدیه‌ای پگذرانده‌مثل کسی است که خون خنیزی را برپرید و آنکه بخورسوزاند مثل شخصی است که بقیه را تبریک نماید و ایشان راههای خود را اختیار کرده‌اند و جان ایشان از رجاسات خودشان مسروپ است. ۴ پس من نیز مصیبتهای ایشان را اختیار خواهم کرد و ترسهای ایشان را بر ایشان عارض خواهم گردانید، زیو چون خواندم کسی جواب نداد و چون تکلم نمود ایشان نشینیدند بلکه آنچه را که در نظر من ناپسند بود بعمل آورده‌ند و آنچه را که نخواستم اختیار کردند. ۵ ای آنانی که از کلام خداوند می‌لرزید سخن او را بشنوید. برادران شما که از شما نفرت دارند و شما را بخاطر اسم من از خود می‌رانندمی گویند: خداوند تمجید کرده شود تا شادی شما را ببینم لیکن ایشان خجل خواهد شد. ۶ آوار غوغای از شهر، صدایی از هیکل، او از خداوند است که به دشمنان خود مکافات می‌رساند. ۷ قل از آنکه درد زه بکشد، زلید. پیش از آنکه درد او را فروگیرد اولاد نزیه‌ای آورد. ۸ کیست که مثل این را شنیده و کیست که مثل این را دیده باشد؟ آیا ولایتی در یک روزمولد گردد و قویی یکدفعه زلیده شود؟ زیو صهیون به مجرد درد زه کشیدن پسران خود را زلید. ۹ خداوند می‌گوید: «آیا من بضم رحم برسانم و نزیانم؟» و خدای تومی گوید: «آیا من که زیاننده هستم، رحم رایبندم؟» ۱۰ ای همه آنانی که اورشیم را دوست می‌دارید با او شادی کنید و برایش وجود نمایید. وای همه آنانی که برای او ماتم می‌گیرید، با او شادی بسیار نمایید. ۱۱ تا از پستانهای تسلیات او بمکید و سیر شوید و بدوشید و از فرلوانی جلال او محظوظ گردید. ۲۱ زیو خداوند چنین می‌گوید: «اینک من سلامتی را مثل نهر و جلال امتهای را مانند نهر سرشار به او خواهم رسانید. و شما خواهید مکید و در آخوش او برداشته شده، بر زانوهایش بناز پرورده خواهید شد.» ۲۱ و مثل کسی که مادرش او را تسلی دهد همچنین من شمارا تسلی خواهم داد و اورشیم تسلی خواهید یافت. ۴۱ پس چون این را بینید دل شما شادمان خواهد شد و استخوانهای شما مثل گیاه سیر و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بندگانش معروف خواهد شد اما بر دشمنان خود غضب خواهد نمود. ۵۱ زیو اینک خداوند با آتش خواهد آمد و اربابهای او مثل گردید تاغضب خود را با حدت و عتاب خویش را باشعله آتش به انجام رساند. ۶۱ زیو خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهند بود. ۷۱ و خداوند می‌گوید: «آنی که از عقب یکنفر

۶۶ خداوند چنین می‌گوید: «آسمانها کرسی من و زمین پای انداز من است، پس خانه‌ای که برای من بنا می‌کنید کجا است؟ و مکان آرام من کجا؟» ۲ خداوند می‌گوید: «دست من همه این چیزها را ساخت پس جمیع اینها بوجود آمد اما این شخص که مسکن و شکسته دل و از کلام من لرزاں باشد، نظر خواهم کرد. ۳ کسی که گاوی ذبح نماید مثل قاتل انسان است و کسی که گوشنده‌ی ذبح مثل شخصی است که گردن سگ را بشکند. و آنکه هدیه‌ای پگذرانده‌مثل کسی است که خون خنیزی را برپرید و آنکه بخورسوزاند مثل شخصی است که بقیه را تبریک نماید و ایشان راههای خود را اختیار کرده‌اند و جان ایشان از رجاسات خودشان مسروپ است. ۴ پس من نیز مصیبتهای ایشان را اختیار خواهم کرد و ترسهای ایشان را بر ایشان عارض خواهم گردانید، زیو چون خواندم کسی جواب نداد و چون تکلم نمود ایشان نشینیدند بلکه آنچه را که در نظر من ناپسند بود بعمل آورده‌ند و آنچه را که نخواستم اختیار کردند. ۵ ای آنانی که از کلام خداوند می‌لرزید سخن او را بشنوید. برادران شما که از شما نفرت دارند و شما را بخاطر اسم من از خود می‌رانندمی گویند: خداوند تمجید کرده شود تا شادی شما را ببینم لیکن ایشان خجل خواهد شد. ۶

آوار غوغای از شهر، صدایی از هیکل، او از خداوند است که به دشمنان خود مکافات می‌رساند. ۷ قل از آنکه درد زه بکشد، زلید. پیش از آنکه درد او را فروگیرد اولاد نزیه‌ای آورد. ۸ کیست که مثل این را شنیده و کیست که مثل این را دیده باشد؟ آیا ولایتی در یک روزمولد گردد و قویی یکدفعه زلیده شود؟ زیو صهیون به مجرد درد زه کشیدن پسران خود را زلید. ۹ خداوند می‌گوید: «آیا من بضم رحم برسانم و نزیانم؟» و خدای تومی گوید: «آیا من که زیاننده هستم، رحم رایبندم؟» ۱۰ ای همه آنانی که اورشیم را دوست می‌دارید با او شادی کنید و برایش وجود نمایید. وای همه آنانی که برای او ماتم می‌گیرید، با او شادی بسیار نمایید. ۱۱ تا از پستانهای تسلیات او بمکید و سیر شوید و بدوشید و از فرلوانی جلال او محظوظ گردید. ۲۱ زیو خداوند چنین می‌گوید: «اینک من سلامتی را مثل نهر و جلال امتهای را مانند نهر سرشار به او خواهم رسانید. و شما خواهید مکید و در آخوش او برداشته شده، بر زانوهایش بناز پرورده خواهید شد.» ۲۱ و مثل کسی که مادرش او را تسلی دهد همچنین من شمارا تسلی خواهم داد و اورشیم تسلی خواهید یافت. ۴۱ پس چون این را بینید دل شما شادمان خواهد شد و استخوانهای شما مثل گیاه سیر و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بندگانش معروف خواهد شد اما بر دشمنان خود غضب خواهد نمود. ۵۱ زیو اینک خداوند با آتش خواهد آمد و اربابهای او مثل گردید تاغضب خود را با حدت و عتاب خویش را باشعله آتش به انجام رساند. ۶۱ زیو خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهند بود. ۷۱ و خداوند می‌گوید: «آنی که از عقب یکنفر

کسی از آن گذر نکند و آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود؟^۷ و من شما را به زمین بستانها آوردم تا موهها و طیات آن را بخورید، اما چون داخل آن شدید زمین مرا نجس ساختید و میراث مرا مکروه گردانید. ^۸ کاهنان نگفتند: یهوده کجاست و خواندگان تورات مرا نشناختند و شبانا بر من عاصی شدند و انبیا برای بعل نبوت کرده، در عقب چیزهای بی فایده رفتند.^۹ بیاناین خداوند می گوید: بار دیگر با شما مخاصمه خواهم نمود و با پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد.^{۱۰} پس به چیزهای کتیم گذر کرده، ملاحظه نمایید و به قیدار فرستاده به دقت تعقل نمایید و دریافت کنید که آیا حادثهای مثل این واقع شده باشد؟^{۱۱} که آیا هچ امتحان خدایان خویش را عرض کرده باشند با آنکه آنها خدایستند؟ اما قوم من جلال خویش را به آنچه فایده ای ندارد عرض نمودند.^{۲۱} پس خداوند می گوید: ای آسمانها از این متختی باشید و به خود زیده، به شدت مشوش شوید!^{۲۱} زیورا قوم من دو کار بد کرده اند. مرا که چشممه آب حیاتم ترک نموده و برای خود خوچشان کنده اند، یعنی خوچهای شکسته که آب را نگاه ندارد.^{۲۱} آیا سرایل غلام یا خانه زد است پس چرا غارت شده باشد؟^{۲۱} شیران زیان بر او غرض نموده، آوار خود را بلند کردن و زمین او را ویران ساختند و شهرهایش سوخته و غیرمسکون گردیده است.^{۶۱} و پسران نوف و تحفیس فرق تورا شکسته اند.^{۷۱} آیا این را بر خویشتن وارد نیاری چونکه یهوده خدای خود را حینی که تورا رهبری می نمود ترک کردی؟^{۸۱} و الان تورا برایه مصر چه کار است تا آب شیخور را بتوشی؟ و تورا با راه آشور چه کار است تا آب فرات را بنوشی؟^{۹۱} خداوند یهوده صبایوت چین می گوید: «شراحت تو، تورا را تبیه کرده و ارتقاد تو، تو را توپخیز نموده است پس بدان و بین که این امروزش و تلخ است که یهوده خدای خود را ترک نمودی و ترس من در تو نیست.^{۲۰} زیورا از زمان قدیم بیوغ تورا شکست و بندهای تو را گسیختم و گنگی بندگی نخواهم نمود زیورا بر هر تل بلند وزو هر درخت سیز خواییده، زنا کردی.^{۱۲} و من تو را مو اصیل و تخم تمام نیکو غرس نمودم پس چگونه نهال مو بیگانه برای من گردیده ای.^{۲۲} پس اگرچه خویشتن را با اشان پشتوی و صابون برای خود زیاده بکار بری، اما خداوند یهوده می گویید که گناه تو پیش من رقم شده است.^{۳۲} چگونه می گویی که نجس نشدم و در عقب بعلم نزف؟ طرق خویش را در وادی بندگ و به آنچه کردی اعتراف نمایی شتر تیزرو که در راههای خودی دوی!^{۴۲} مثل گورخر هستی که به بیان عادت داشته، در شهوت دل خود باد را بو می کشد. کیست که از شهوث اش او را بر گرداند؟ آنکه که اورا می طلبند خسته نخواهند شد او را در ماش خواهند یافت.^{۵۲} پای خود را از برهنگی و گلوب خویش را از تشنگی باز دار. اما گفتی نی امیدنیست زیورا که غریان را دوست داشتم و از عقب ایشان خواهم رفت.^{۶۲} مثل دزدی که چون گفارشود خجل گردد. همچنین خاندان سرایل بپادشاهان و سروان و کاهنان و انبیای ایشان خجل خواهند شد.^{۷۲} که به چوب می گویند توپدر من هستی و به سنگ که تو مرا زایده ای زیوکه پشت به من دادند و نه رو. اما در زمان مصیبت خود می گوید: برخیز و ما را نجات ده.^{۸۲} پس خداوند می گوید: آنکه اورا بخورند مجرم خواهند شد و بلا بر ایشان تو را نجات دهند. زیورا که ای یهودا خداوند تو به شماره شهرهای تو می باشند.^{۹۲} خداوند می گوید: «چرا با من مخاصمه می نمایید جمیع شما بر من عاصی شده اید.^{۱۳} پسران شما را عیث زدام زیورا که تادیب رانی پذیرند. شمشیر شما مثل شیر درنده انبیای شما را هلاک کرده است.^{۱۳}

۱ کلام ارمیا این حلقيا از کاهنانی که در عاتوت در زمین بیامین بودند.^۲ که کلام خداوند در ایام یوشیا این آمنون پادشاه یهودا در سال سیزدهم از سلطنت او بر وی نازل شد.^۳ و در ایام پهلویانم بن یوشیا پادشاه یهودا تا آخر سال یازدهم صدقیا این یوشیا پادشاه یهودا نازل می شد تا زمانی که اورشیم در ماه پنجم به اسیری برده شد.^۴ پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قتل از یرون آمدنت از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امتحان کرد.»^۶ پس گفتمن: «آیا خداوند یهوده اینک من تکلم کردن را نمی دانم چونکه طفل هستم.^۷ اما خداوند مرا گفت: «مگو من طفل هستم، زیورا هرجایی که تو را بفرست خواهی رفت و بهره چه تورا امر فرمایم تکلم خواهی نمود.^۸ از ایشان مترس زیورا خداوند می گوید: من با تو هستم و تو را رهای خواهم داد.^۹ و آنگاه خداوند دست خود را دراز کرده، دهان مرا لمس کرد و خداوند ب من گفت: «اینک کلام خود را در دهان تو نهادم.^{۱۰} بدان که تو را اموزو بر امته ها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه برقی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی.^{۱۱} پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای ریبا چه می بینی؟ گفتمن: «شاخه ای درخت بادام می بینم.»^{۲۱} خداوند مرا گفت: «نیکو دیدی زیورا که من بر کلام خود دیده بانی می کنم تا آن را به انجام رسانم.»^{۲۱} پس کلام خداوند پار دیگر به من رسیده، گفت: «چه چیز می بینی؟» گفتمن: «دیگی جوشده می بینم که رویش از طرف شمال است.»^{۴۱} و خداوند مرا گفت: «بالای از طرف شمال بر جمیع سکنه این زمین منبسط خواهد شد.^{۵۱} زیورا خداوند می گوید اینک من جمیع قبایل ممالک شمایی را خواهم خواند و ایشان آمده، هر کس کرسی خود را در دهنه دروازه اورشیم و بر تمامی حصارهایش گرداند و به ضد تمامی شهرهای یهودا بپیار خواهد داشت.^{۶۱} و بر ایشان احکام خود را در باره همه شرارت شان جاری خواهیم ساخت چونکه مرا ترک کردن و برای خداوند غیر بخورسوزانیدند و اعمال دستهای خود را سجدید.^{۷۱} پس توکمر خود را بیند و برخاسته، هر آنچه را من به توامر فرمایم به ایشان بگو و ایشان هراسان میباش، میادا تو را پیش روی ایشان مشوش سازم.^{۸۱} زیورا یکی من تو را امروز شهر حصاردار و ستوں آهین و حصارهای برنجین به ضد تمامی زمین برای پادشاهان یهودا و سروان و کاهنان و قوم زمین ساختم.^{۹۱} و ایشان با تو جدگ خواهند کرداما بر تو غالب نخواهند آمد، زیورا خداوند می گوید: من با تو هستم و تو را رهای خواهم داد.»^{۹۱}

۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «برو و به گوش اورشیم ندا کرده، بگو خداوند چین می گوید: غیرت جوانی تو و محبت نامرد شدن تو را حینی که از عقب من دریابان و در زمین لم بیزرع می خرامیدی برایت به خاطر می آورم.^۳ اسراییل برای خداوند مقدس و فنور محصول او بود. خداوند می گوید: آنکه اورا بخورند مجرم خواهند شد و بلا بر ایشان مستولی خواهد گردید.^۴ ای خاندان یعقوب و جمیع قبایل خانواده اسراییل کلام خداوند را بشوید!^۵ خداوند چین می گوید: «پدران شما در من چه بی انصافی یافتدند که از من دوری ورزیدند و ایاطیل را بپرورد و ما را در شدند!^۶ و نگفتند: یهوده کجا است که ما را از زمین مصر بروند و ما را در بیان و زمین ویران و پر از حفره ها و زمین خشک و سایه موت و زمینی که

ای شما که اهل این عصر می‌باشید کلام خداوند را بفهمید! آیا من برای اسرائیل مثل بیان یا زمین ظلمت غلیظشده‌ام؟ پس قوم من چرا می‌گویند که روسای خود شده‌ایم و بار دیگر نزد تو نخواهیم آمد. آیا دوشیزه زیور خود را با عروس آریش خود را فراموش کدی؟ اما قوم من روزهای بیشمار مردا فراموش کرده‌اند. ۲۳ چگونه راه خود را مهیا سازی تا محبت را بطلبی؟ بنایرین زنان بد راثیز بر راههای خود تعلیم دادی. ۴۴ در دامنهای توپر خون جان فقیران بی گناه یافته شد. آنها را در تقب زدن نیافت بلکه بر جمیع آنها. ۵۵ و می‌گویی: چونکه بی گناه هستم غصب او از من برگزانیده خواهد شد. اینک به سبب گفتن که گناه نکرده‌ام بر تو داوری خواهم نمود. ۶۳ چرا اینقدر می‌شتابی تا راه خود را تبدیل نمایی؟ چنانکه از اشور خجل شدی همچنین از مصر نیز خجل خواهی شد. ۷۳ از این نیز دستهای خود را برسرت نهاده، بیرون خواهی آمد. چونکه خداوند اعتماد تو را خوار شمرده است پس از ایشان کامیاب نخواهی شد.»

۳ و می‌گوید: «اگر مرد، زن خود را طلاق دهنو او از وی جدا شده، زن مرد دیگری بشوایا بار دیگر به آن زن رجوع خواهد نمود؟ مگر آن زمین بسیار ملوث نخواهد شد؟ لیکن خداوندی گوید: تو با بیان بسیار زنا کردی اما نزد من رجوع نما. ۲ چشمان خود را به بلندیها برافراز و بین که کدام جا است که در آن با تو مخواهی نشده‌اند. برای ایشان سپر راهها مثل (زن) عرب در بیان نشستی و زمین را به زنا و پدرخواری خود ملوث ساختی. ۳ پس بارش‌ها بازداشته شد و باران بهاری نماید و تو را جیزن زانیه بوده، حیارا از خود دور کردی. ۴ آیا از این به بعد مراد صد اخواهی زد که اماد من، تو یار جوانی من بودی؟ ۵ آیا غصب خود را تا به ابد خواهد نمود و آن را تا به آخر نگاه خواهد داشت؟ اینک این را گفته اما اعمال بد را بجا آورده، کامیاب شدی. ۶ و خداوند را ایام یوشیا پادشاه به من گفت: «ایا ملاحظه کردی که اسرائیل مرتد چه کرده است؟ چگونه به فرار هر کوه بلند و زیر هر درخت سبز رفه در آنچا زنا کرده است؟ ۷ و بعد از آنکه همه این کارها را کرده بود من گفتم نزد من رجوع نما، اما رجوع نکرد و خواهر خانی او بیهودا این را بیدید. ۸ و من دیدم با آنکه اسرائیل مرتد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کرد و طلاق نامهای به وی دادم لکن خواهر خانی او بیهودا نترسید بلکه او نیز رفه، مرتبک زنا شد. ۹ واقع شد که به سبب سهل انگاری او در زناکاریش زمین ملوث گردید و او با سنگها و چوپها زنانه شد. ۱۰ و نیز خداوند می‌گوید: با وجود این همه، خواهر خانی او بیهودا نزد من با تمامی دل خود رجوع نکرد بلکه با ریاکاری. ۱۱ پس خداوند مرا گفت: «اسرائیل مرتد خویشتن را از بیهودا خانی عادلتر نموده است. ۲۱ لهذا برو و این سختان را بسوی شمال نداشته، بگو: خداوند می‌گوید: ای اسرائیل مرتد رجوع نما! و بر غصب خواهی نمود زیر خداوند می‌گوید: من روف هستم و تا به ابد خشم خود را نگاه نخواهم داشت. ۲۱ فقط به گناهات اعتراف نما که بر بیهوده خانی خویش عاصی شدی و خداوند خود را زیر هر درخت سبز برای بیگانگان منشعب ساختی و خداوند می‌گوید که شما آوار مرا نشینیدید. ۴۱ پس خداوند می‌گوید: ای پسران مرتد رجوع نمایید زیرا که من شوهر شما هستم و از شما یک نفر از شهروی و دو نفر از قبیله‌ای گرفه، شما را به صهیون خواهیم آورد. ۵۱ و به شما شبانان موافق دل خود خواهیم داد که شما را به معرفت و حکمت خواهند چرایید. ۶۱ و خداوند می‌گوید که چون در زمین افروزه و بارور شوید در آن ایام بار دیگر

راشکسته و بندها را گسیخته‌اند. ۶ از این جهت شیری از جنگل ایشان را خواهد کشت و گرگ بیابان ایشان را تاراج خواهد کرد و پلنگ بر شهرهای ایشان در کمین خواهد نشست و هر که از آنها بیرون رود دریه خواهد شد، زیوا که تقصیرهای ایشان بسیار و ارتداهای ایشان عظیم است. ۷ «چگونه تو را برای این بیمارزم که پسرانت مرا ترک کردن و به آنچه خدا نیست قسم خوردن و چون من ایشان را سیر نمودم مرتكب زنا شدم و در خانه‌های فاحشها از دحام نمودم. ۸ مثلاً ایشان پرورده شده مسی شدند که هر یکی از ایشان برای زن همسایه خود شیشه می‌زند. ۹ و خداوند می‌گوید: «ایا بسبیب این کارهای عقوبیت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه‌ای انتقام نخواهد کشید؟» ۱۰ بر حصارهایش برآید و آنها را خراب کنید اما بالکل هلاک مکنید و شاخه هایش را قطع نمایید زیوا که از آن خداوند نیستند. ۱۱ خداوند می‌گوید: «هر آینه خاندان اسرائیل و خاندان پهودا من به شدت خیانت ورزیده‌اند.» ۲۱ خداوند را انکار نموده، می‌گوید که او نیست و بلا به ما نخواهد رسید و شمشیر و قحط را نخواهیم دید. ۲۲ و اینها باد می‌شوند و کلام در ایشان نیست پس به ایشان چنین واقع خواهد شد. ۲۳ بنابراین بیوه خدای صبایوت چنین می‌گوید: «چونکه این کلام را گفتید همانمان کلام خود را در دهان تو آتش و این قوم راهیز خواهیم ساخت و ایشان را خواهد سوزانید.» ۲۴ خداوند می‌گوید: «ای خاندان اسرائیل، اینک من امتنی را از دور بر شما خواهیم آورد. امتنی که زور اورند و امتنی که قدمید و امتنی که زیان ایشان را نمی‌دانی و گفتار ایشان را نمی‌فهمی. ۲۵ ترکش ایشان قبر گشاده است و جمیع ایشان چیزی نداشتند. ۲۶ و خرم و نان تو را که پسران و دخترات آن را می‌باید بخورند خواهند خورد و گوسفندان و گون تو را خواهند خورد و انگووها و انجرهای تو را خواهند خورد و شهرهای حصاردار تو را که به آنها توک می‌نمایی با شمشیر هلاک خواهند ساخت.» ۲۷ لیکن خداوند می‌گوید: «در آن روزها نیز شما را بالکل هلاک نخواهیم ساخت. ۲۸ و چون شما گوید که بیوه خود را خواهند شد و از آن بازگشت نخواهیم نمود.» ۲۹ از آوار سواران و تیراندازان تمام اهل شهر فرار می‌کنند و به جنگلها داخل می‌شوند و بر صخرهای برمی‌آیندو تمامی شهرها ترک شده، احمدی در آنها ساکن نمی‌شود. ۳۰ و تو جنی که غارت شوی چه خواهی کرد؟ اگرچه خویشتن را به قرم ملیس سازی و به زیورهای طلا بیارایی و چشمان خود را از سرمه جلا دهی لیکن فانی نخواهیم ساخت. ۳۱ از این بسبیب جهان ماتم خواهد گرفت و آسمان از بالا سیاه خواهد شد زیوا که این را گفتم و اراده نمودم و پشیمان نخواهیم شد و از آن بازگشت نخواهیم نمود. ۳۲ از آوار سواران و تیراندازان تمام اهل شهر فرار می‌کنند و به جنگلها داخل می‌شوند و بر صخرهای برمی‌آیندو تمامی شهرها ترک شده، احمدی در آنها ساکن نمی‌شود. ۳۳ و تو جنی که غارت شوی چه خواهی کرد؟ اگرچه خویشتن را به تلگی مثل زنی که نخست زاده خویش را بزاید یعنی آوار دخترهای را که آه می‌کشد و دستهای خود را دراز کرده، می‌گوید: وای بر من زیوا که جان من بسبیب قاتلان بیوهش شده است.

۵ «در کوچه‌های اورشلیم گردش کرده، بینید و بفهمید و در چهارسوها یش تفتیش نمایید که آیا کسی را که به انصاف عمل نماید و طالب راستی باشد توانید یافته تا من آن را لیامزد؟» ۲۴ و اگرچه بگوید: قسم به حیات یهوه، لیکن به دروغ قسم می‌خورند. ۲۵ از خداوند آیا چشمان تو براستی نگران نیست؟ ایشان را زدی اما محزون نشدنند. و ایشان را تلف نمودی اما نخواستند تادیب را بپذیرند. رویهای خود را از صخره سختتر گردانیدند و نخواستند بازگشت نمایند. ۲۶ و من گفتم: «به درستی که ایشان فقیرند و جاهم هستند که راه خداوند و احکام خدای خود را نمی‌دانند. ۲۷ پس نزد بزرگان می‌روم و با ایشان تکلم خواهم نمودی که ایشان را طرق خداوند و احکام خدای خود را می‌دانند.» لیکن ایشان متفق بیو

خداؤند می گوید: آیا به سبب این کارهای عقوبات نخواهیم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه‌ای انتقام نخواهد کشید؟ ۰۳. امری عجیب و هولیک در زمین واقع شده است. ۱۳ اینبا به دروغ نبوت می کنند و کاهنان به واسطه ایشان حکمرانی می نمایند و قوم من این حالت را دوست می دارند و شما در آخر این چه خواهید کرد؟

۶ ای پنی بینامین از اورشلیم فرار کنید و کرنارا در تقویت بنوارید و علامتی بر بیت هکاریم برافرازید زیرا که بلاعی از طرف شمال و شکست عظیمی رو خواهد داد. ۲ و من آن دختر جمیل و لطیف یعنی دختر صهیون را منقطع خواهیم ساخت. ۳ و شبانان با گله های خوش نزدی خواهند آمد و خیمه های خود را گردآورید اورپا نموده، هر یک در جای خود خواهند چرایند. ۴ با او جنگ را مهیا سازید و برخاسته، در وقت ظهر برآیم. وای بر ما زیرا که روز رو به زوال نهاده است و سایه های عصر دارای شود. ۵ برخیزید! و در شب برآیم تا قصرهایش رامنهام سازیم. ۶ زیرا که یهوه صبایوت چنین می فرماید: «در خجان را قطع نموده، مقابل اورشلیم سنگر بریا نماید. زیرا این است شهری که سواوار عقوبت است چونکه اندرونش تمام ظلم است. ۷ مثلاً چشمهاهی که آب خود رامی جوشاند همچنان او شرارت خویش راهی چوشناد. ظلم و تاراج در اندرونش شنیده می شود و بیماریها و جراحات دائم در نظر من است. ۸ ای اورشلیم، تادیب را پیذیر میاد جان من از تو بیزار شود و تو را ویان و زمین غیرمسکون گردان». ۹ یهوه صبایوت چنین می گوید که «بقیه اسرائیل را مثل مو خوش چنی خواهند کرد پس مثل کسی که انگور می چینیدست خود را بر شاخه هایش برگردان». ۱ کیستند که به ایشان تکلم نموده، شهادت دهم تا بشنوند. هان گوش ایشان نامخنون است که نتواند شنید. اینک کلام خداوند برای ایشان عارگردیده است و در آن رغت ندارند. ۱۱ و من از جدت خشم خداوند بر شدهام و از خودداری خسته گردیده ام پس آن را در کوچه ها بر اطفال و بر مجلس جوانان با هم برو. زیرا که شهرو زن هر دو گرفار خواهند شد و شیخ با دیریه روز. ۲۱ و خانه ها و مزرعه ها و زنان ایشان با هم از آن دیگران خواهند شد زیرا خداوند می گوید که «دست خود را به ضد ساکنان این زمین درازخواهم کرد. ۲۱ چونکه جمیع ایشان چه خرد و چه بزرگی بپر از طبع شدهاند و همگی ایشان چه نی و چه کاهن، فریب را بعمل می آورند. ۲۱ و جراحت قوم مرا اندک شفایی دادند، چونکه می گویند سلامتی است، سلامتی است با آنکه سلامتی نیست». ۲۱ آیا چون مرتكب رجاسات شدند خجل گردیدند؟ نی ابد خجل نشاند بلکه حیا را احساس ننمودند. بناراین خداوندی می گوید که «در میان افتادگان خواهند افتاد و چونی که من به ایشان عقوبت رسانم خواهند گزید». ۲۱ خداوند چنین می گوید: «بر طرق های ایستید و ملاحظه نمایید و درباره طرق های قدیم سوال نمایید که طرق نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده، برای جان خود راحت بیاید، لیکن ایشان جواب دادند که در آن سلوک نخواهیم کرد. ۲۱ و من پاسیانان بر شما گماشتم (که می گفتند): به آوار کرنا گوش دهید، اما ایشان گفتند گوش نخواهیم داد. ۲۱ پس ای امت هایشندید و ای جماعت آنچه را که در میان ایشان است بدانید! ۹۱ ای زمین بشنو اینک من بلاعی براین قوم می آورم که شمره خیالات ایشان خواهد بود زیرا که به کلام من گوش ندادند و شریعت مرتبت ترک ننمودند. ۰۲ چه فایده دارد که بخور از سیاوش قصبه الذریوه از زمین بعید برای من آورده می شود. قربانی های سوختنی شما

۷ کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «به دروازه خانه خداوند بایست و این کلام را در آنجا ندا کرده، بگو: ای تمامی یهودا که به این دروازهها داخل شده، خداوند را سجدج می نمایید کلام خداوند را بشنوید. ۳ یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: طرقها و اعمال خود را اصلاح کنید و من شما را در این مکان ساکن خواهم گردانید. ۴ به سخنان دروغ توکل ننمایید و مگویید که هیکل یهوه، هیکل یهوه، هیکل بپر بپر این است. ۵ زیرا اگر به تحقیق طرقها و اعمال خود را اصلاح کنید و انصاف را در میان یکدیگر بعمل آورده، ۶ و بر غریبان و بیتمان و بیوه زنان ظلم ننمایید و خون بی گناهان را در این مکان ترپید و خدایان غیر را به جهت ضرر خویش پیروی ننمایید، ۷ آنگاه شما را در این مکان در زمینی که به پدران شما از ازل تا به ابد داده ام ساکن خواهم گردانید. ۸ اینک شما به سخنان دروغی که منفعت ندارن توکل می نمایید. ۹ آیا مرتکب ذردى و زنا و قتل نمی شوید و به دروغ قسم نمی خورید و برای بعل بخور نمی سوزانید؟ و آیا خدایان غیر را که نمی شناسید پیروی نمی نمایید؟ ۱۰ و داخل شده، به حضور من در این خانه ای که به اسم من مسمی است می ایستید و می گوید که به گردن تمام این رجاسات سپرده شده اید. ۱۱ آیا این خانه ای که به اسم من مسمی است در نظر شما مغاره دزدان شده است؟ و خداوند می گوید: اینک من نیز این را دیده ام. ۲۱ لکن به مکان من که در شیلوا بود و نام خود را اول در آنجا قرار داده بود و آنچه را که به سبب شرارت قوم خود اسرائیل به آنچا کردهام ملاحظه نمایید. ۲۱ پس حال خداوند می گوید: از آنرو که تمام این اعمال را بجا آورده با آنکه من صبح زود برخاسته، به شما تکلم نموده، سخن را دم ایشانشیدید و شما را خواندم اما جواب ندادید. ۲۱ از این جهت به این خانه ای که به اسم من مسمی است و شما به آن توکل دارید و به مکانی که به شما و به پدران شما دادم به نوعی که به شیلوا عمل نمودم عمل خواهم کرد. ۵۱ و

کرده‌اند پهنه خواهند کرد و آنها را جمع نخواهند نمود و دفن نخواهند کرد بلکه بروزی زمین سرگین خواهد بود. ۲ و یهوده صیابوت می‌گوید که تمامی بقیه این قبیله شریک که باقی می‌مانند در هر مکانی که باقی مانده باشند اجابت نخواهند نمود. ۳ آیا آنچه را که ایشان در شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم می‌کنند نمی‌بینی؟ ۴ پسران، هیزم جمع می‌کنند پدران، آتش می‌افروزن و زنان، خمیرمی شرشد تا قرصها برای ملکه ایشان بسازند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته مرامتنگ سازند. ۵ اما خداوند می‌گوید آیا مرامتنگ می‌سازند؟ نی بلکه خویشتن را تو رویهای خود را رسما سازند. ۶ بنابراین خداوند یهوده چنین می‌گوید: اینک خشم و غضب من بر این مکان برآسان و بر بهایم و بر درخان صحراء و برمحمصول زمین ریخته خواهد شد و افروخته شده، خاموش نخواهد گردید. ۷ «یهوده صیابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: قربانی‌های سوختنی خود را بر دنیاچه خویش مزید کنید و گوشت بخورید. ۸ زیو که به پدران شما سخن نگفتم و در روزی که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم آنها را در باره قربانی‌های سوختنی و دنیاچه امر نفرمودم. ۹ بلکه ایشان را به این چیز امر فرموده، گفتم که قول مرا بشنوید و من خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود و بهر طرقی که به شما حکم نمایم سلوک نمایید تا برای شما نیکو باشد. ۱۰ اما ایشان نشینیدند و گوش خود را فرا داشتند بلکه برسحب مشترها و سرکشی دل شری خود رفارنمودند و به عقب افتادند و پیش نیامندن. ۱۱ ازروزی که پدران شما از زمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندگان خود آنیبا را نزد شما فرستادم بلکه هر روز صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم. ۱۲ اما ایشان نشینیدند و گوش خود را فرداشتد بلکه گردن خویش را سخت نموده، ازپدران خود بدتر عمل نمودند. ۱۳ پس تو تمامی این سختیان را به ایشان بگو اما تو را نخواهد شنیدو ایشان را بخوان اما ایشان تو را جواب نخواهند داد. ۱۴ و به ایشان می‌گوییم: اینان قومی می‌باشند که قول یهوده خدای خویش را نمی‌شوند و تادیب نمی‌پذیرند زیو را راستی نایبود گردیده و از دهان ایشان قطع شده است. (ای اورشلیم) موى خود را تراشیده، دور بینداز و بر بلندیها آوارونخه برگزار روز خداوند طیه مغضوب خود رارد و ترک نموده است. ۱۵ «چونکه خداوند می‌گوید بنی یهودا آنچه را که در نظر من نایسند است بعمل آوردن و رجاسات خویش را در خانه‌ای که به اسم من مسمی است بپاینمده، آن را نجس ساختند. ۱۶ و مکان‌های بلند خود را در توفت که در وادی این حنوم است بنا نمودند تا پسران و دختران خویش را در آتش پسوزانند که من اینکار را امر نفرموده بودم و بخاطر خویش نیاورده. ۱۷ بنابراین خداوند می‌گوید: اینک روزها می‌آید که آن بار دیگر به توف و ولدی این حنوم مسمی نخواهد شد بلکه به وادی قتل و در توف دفن خواهد کردتا جایی باقی نماند. ۱۸ و لاشهای این قوم خوارک مرغان هوا و جانوران زمین خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید. ۱۹ و از شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم آوار شادمانی و آوار خوشی و صدای داماد و صدای عروس را نایبود خواهی ساخت زیو که آن زمین ویران خواهد شد.»

۸ استخوانهای پادشاهان یهودا و استخوانهای سرویانش و استخوانهای کهنه و استخوانهای انبیا و استخوانهای سکنه اورشلیم را از قرهای ایشان بیرون خواهند آورد. ۲ و آنها را پیش آفتاب و ماه و تمامی لشکر آسمان که آنها را دوست داشته و عبادت کرده و پیروی نموده و چستجو و سجده

نامختونان را با مختونان عقوبت خواهم رسانید. ۶۲ یعنی مصر و یهودا و ادوم و بنی عمون و مواب و آنانی را که گوشه های می خود رامی تراشند و در صحراء ساکنند. زیوا که جمیع امته ها نامختونند و تمامی خاندان اسرائیل در دل نامختونند.»

۹ ای خاندان اسرائیل کلامی را که خداوند به شما می گوید بشنوید! ۱۰ خداوند چین می گوید: «طريق امته را یادمگيرید و از علامات افلاک متريسيد زیوا که امته ها از آنها می ترسند. ۱۱ چونکه رسم قومها باطل است که ايشان درختی از جنگل با تبره بربند که صنعت دسته های نجار می باشد. ۱۲ و آن را به نقره و طلا زيت داده، با میخ و چکش محکم می کنند تا متتحرک نشود. ۱۳ آنها مثل مترس دریوستان خیار می باشند که سخن نمی توانند گفت و آنها را می باید بردشت چونکه راه نمی تواند رفت. از آنها متريسيد زیوا که ضرر نتواند رساندیلو قوت نفع رسانید هم ندارند.» ۱۴ ای پادشاه امته های کیست که از تو نرسد زیوا که این به تو می شاید چونکه در جمیع حکیمان امته ها و در تمامی ممالک ايشان مانند تو کسی نیست. ۱۵ چنین بیهوده مثل تو کسی نیست! تو عظیم هستی و اسم تو در قوت عظیم است! ۱۶ ای پادشاه امته های کیست که از تو نرسد زیوا که این به تو می شاید چونکه در وقایع ايشان وحشی و احمق می باشند تا دیب اباطیل چوب (بت) است. ۱۷ نقره کویده شده از ترشیش و طلا از اوفر که صنعت صنعتگر و عمل دسته های زرگ باشد می آورند. لاجورد و ارغون لیاس آنها و همه اینها عمل حکمت پیشگان است. ۱۸ اما یهود ساخته شده است و او خدای حی و پادشاه سرمهدی می باشد. از غضب او زمین متزلزل می شود و امته ها قهر او را محتمل نتوانند. ۱۹ به ايشان چین می گوید: «خدایانی که آسمان و زمین را ناساخته اند از روی زمین و از زیستان تلف خواهند شد.» ۲۰ او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود و آسمان را به عقل خود گسترانید. ۲۱ چون آوارگی دهد غوغای آنها در آسمان پیدی می آید. ابرها از اقصای زمین برمی آورد و برها برای باران می سازد و باد را از خزانه های خود بیرون می آورد. ۲۲ جمیع مردمان وحشی اند و معرفت ندارند و هر که تمثیل می سازد خجل خواهد داش. زیوا که بت ریخته شده او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست. ۲۳ آنها باطل و کار مسخرگی می باشد در روزی که به محکمه می آیند تلف خواهند شد. ۲۴ او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمی باشد. زیوا که او سازنده همه موجودات است و اسرائیل عصای میراث وی است و اسم او یهوده صبایوت می باشد. ۲۵ ای که در تنگی ساکن هستی، بسته خود را از زمین بردار! ۲۶ زیوا خداوند چین می گوید: «اینک من این مرتبه ساکنان این زمین را از فلاح خواهیم انداخت و ايشان را به تنگ خواهیم آورد تا بفهمند.» ۲۷ وای بر من بحسب صدمه من. ۲۸ خیمه من خراب شد و تمامی طنابهای من گسخته گردید، پس از من بیرون رفه، نایاب شدند. کسی نیست که خیمه مرا پنهن کند و پرده های میراپی نماید. ۲۹ زیوا که شبانان وحشی شده اند و خداوند را طلب نمی نمایند بنا بر این کامیاب نخواهند شد و همه گله های ايشان پرآکنده خواهد گردید. ۳۰ اینک صدای خبری می آید و اضطراب عظیمی از دیار شمال. تا شهرهای یهودا را وین و ماوای شغالها سازد. ۳۱ ای خداوند می دانم که طريق انسان از آن اونیست و آدمی که راه می رود قادر بر هدایت قدمهای خوش نمی باشد. ۳۲ ای خداوند مرتابدیب نما اما به انصاف و نه به غضب خود میاد امرا ذلیل سازی. ۳۳ غضب خویش را بر امته هایی که تو را نمی شناسند برو. و بر قبیله هایی که اسم کارند. ۳۴ زیان خوبیش را مثل کمان خود به دروغ می کشند. در زمین قوی شده اند اما نه بای راستی زیوا خداوند می گوید: «از شرارت به شرارت ترقی می کنند و مراتعی شناسند.» ۳۵ هر یک از همسایه خویش با خذیر باشید و به هیچ برادر اعتماد نمایید زیاه برادر او با درمی آورد و هر همسایه به نمامی گردش می کند. ۳۶ و هر کس همسایه خود را فریب می دهد و ايشان براستی تکلم نمی نمایند و زیان خود را به دروغگویی آموخته اند و از کج رفاری خسته شده اند. ۳۷ خداوند می گوید که «مسکن تو در میان فریب است و از مکر خویش نمی خواهند که مرا بشناسند.» ۳۸ بنابراین یهوده صبایوت چین می گوید: «اینک من ايشان را قال گذاشته، امتحان خواهم نمود. زیوا به باخاطر دختر قوم خود چه توائم کرد؟» ۳۹ زیان ايشان تیر مهلهک است که به فریب سخن می راند. به زیان خود با همسایه خویش سخنان صلح آمیز می گوید، اما در دل خویبرای او کمین می گذارند.» ۴۰ پس خداوند می گوید: «آیا به سبب این چیزها ايشان را عاقبت نرسانم و آیا جانم از چینی قومی انقمام نکشد؟» ۴۱ برای کوهها گریه و نوحه گری و برای مرتعهای بیابان ماتم برویا می کنم زیوا که سوخته شده است و احمدی از آنها گلر نمی کند و صدای مواسی شنیده نمی شود. هم مرغان هوا و هم بهایم فرار کرده و رفه اند. ۴۲ و اورشیم را به توهدها و ماوای شغالها مبدل می کنم و شهرهای یهودا را وین و غیر مسکون خواهم ساخت. ۴۳ کیست مرد حکیم که این را بفهمد و کیست که دهان خداوند به وی سخن گفته باشد تا از این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب و مثل بیابان سوخته شده است که احمدی از آن گذر نمی کند. ۴۴ پس خداوند می گوید: «چونکه شریعت پیش روی ايشان گذاشته بودم ترک کردن و آوار مرآ نشینیدند و در آن سلوک ننمودند، ۴۵ بلکه پیروی سرکشی دل خود را نمودند، و از عقب یهوده صبایوت خدای اسرائیل چین می گوید: «اینک من افسنتین راخوارک این قوم خواهم ساخت و آب تلخ به ايشان خواهم نوشانید.» ۴۶ و ايشان را در میان امته هایی که ايشان و پدران ايشان آنها را بشناسند پرآکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عقب ايشان خواهم فرستاد تا ايشان را هلاک نمایم.» ۴۷ یهوده صبایوت چین می گوید: «تفکر کیلیو زنان نوحه گر را بخواهند تا بیانند و دریی زنان حکیم بفرستند تا بیانند.» ۴۸ و ايشان نموده، برای ما ماتم برویا کنند تا چشمان ما اشکهای بروید و مژگان ما آهای جاری سازد. ۴۹ زیوا که آوار نوحه گری از صهیون شنیده می شود که چگونه غارت شدیم و چه بسیار خجل گردیدم چونکه زمین را ترک کردیم و مسکن های ما ما را بیرون انداده اند. ۵۰ پس ای زنان، کلام خداوند را بشنوید و گوشهاش شما دهان اورا بیندید و شما به دختران خود نوحه گری را لشایی مردمان مثل سرگین بر روی صحراء و مانند باقه در عقب دروغ گردید که لشایی مردمان را از چهار سوها منقطع سازد. ۵۱ خداوند چین می گوید: «حکیم، از حکمت خود فخر نمایند و جبار، از تنومندی خویش مفتخر نشود و دولمند از دولت خود افتخار نکند.» ۵۲ بلکه هر که فخر نماید از این فخر یکد که فهم دارد و مرا می شناسد که من یهوده هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در زمین بجا می آورم زیوا خداوند می گوید در این چیزها مسروق می باشم.» ۵۳ خداوند می گوید: «اینک ایامی می آید که

دعوى خود را نزد تو ظاهر ساختم. ۱۲ لهذا خداوند چنین می گوید: «درباره اهل عناتوت که قصد جان تو دارند و می گویند به نام یهوه نبوت مکن مبادا از دست ما کشته شوی. ۲۲ از این جهت یهوه صبایوت چنین می گوید: اینک بر ایشان عقوب خواهم رسانید. و جوانان ایشان به شمشیر خواهند مرد و پسران و دختران ایشان از گرسنگی هلاک خواهند شد. ۲۲ و برای ایشان بقیه ای نخواهد ماند زیورا که من بر اهل عناتوت در سال عقوب ایشان پلائی خواهم رسانید.»

۲۱ ای خداوند تو عادل تر هستی از اینکه من با تو مواجهه نمایم. لیکن درباره احکامات با تو سخن خواهم راند. چرا شریون برخوردار می شود و جمیع خیانتکاران اینم می باشند؟ ۲ تو ایشان را غرس نمودی پس ریشه زندن و نمود کرده، میوه نیز اوردهند. تو به دهان ایشان نزدیکی، اما از قلب ایشان دور. ۳ اما توای خداوند مرا می شناسی و مرا دیده، دل مرا نزد خود امتحان کرده ای. ایشان را مثل گوسفندان برای ذبح بیرون کش و ایشان را به جهت روز قتل تعیین نمایم. ۴ زین تا به کی ماتم خواهد نمود و گیاه تمامی صحراء خشک خواهد ماند. حیوانات و مرغان به سبب شرارت ساکنانش تلف شده اندزیورا می گوید که او آخرت ما را نخواهد دید. ۵ اگر وقی که با پیادگان دویدی تو را خسته کردند پس چگونه با ایمان می توانی برایری کنی؟ و هر چند در زمین سالم، ایمن هستی در طغیان اردن چه خواهی کرد؟ ۶ زیورا که هم برادران و هم خاندان پدرت به تو خیانت نمودند و ایشان نیز در عقب تو صدای بلند می گویند که اینکه ایشان را ایمان نیکو به تو پیگویند ایشان را باور ممکن. ۷ من خانه خود را ترک کرده، میراث خویش را دور اندامختم. و محبوبه خود را به دست دشمنانش تسلیم نمودم. ۸ و میراث من مثل شیرجنگل برای من گردید. و به ضد من آوار خود را لبند کرد از این جهت از او نفرت کردم. ۹ آیامیراث من برایم مثل مرغ شکاری نگاریگ که مرغان دور او را گرفه باشند شده است؟ بروید و جمیع حیوانات صحراء را جمع کرده، آنها را پیاریزید تا بخورند. ۱۰ شبانان بسیار تاکستان مرا خراب کرده، میراث مرغوب مرای به بیان ویوان مبدل ساختند. ۱۱ آن را ویوان ساختند و آن ویوان شده نزد من ماتم گرفه است. تمامی زمین ویوان شده، چونکه کسی این را در دل خود راه نمی دهد. ۱۲ بر تمامی بلندیهای صحراء، تاراج کنندگان هجوم آورندزیورا که شمشیر خداوند از کنار زمین تا کنار دیگر کش هلاک می کند و برای هیچ بشری ایمنی نیست. ۱۳ گلدم کاشتنده و خار در رویدند، خوشیش را به رنج آورده، نفع نبرندند. و از محصول شما به سبب حدت خشم خداوند خجل گردیدند. ۱۴ خداوند درباره جمیع همسایگان شریخ خود که ضرر می رسانند به ملکی که قوم خود اسراطیل را مالک آن ساخته است چنین می گوید: «اینک ایشان را از آن زمین برمی کنم و خاندان یهوه را از ایمان ایشان برمی کنم. ۱۵ و بعد از کردن ایشان رجوع خواهم کرد و بر ایشان ترسم خواهم نمود و هر کس از ایشان را به ملک خویش و هر کس را به زمین خود باز خواهم آورد. ۱۶ و اگر ایشان طرق های قوم مرا نیکو یادگرفه، به اسم من یعنی به حیات یهوه قسم خورندهای ایشان قوم مرا تعلیم دادند که به اعل قسم خورند، آنگاه ایشان در میان قوم من بنا خواهند شد. ۱۷ اما اگر شنوند آنگاه آن امت را بالکل برکده، هلاک خواهم ساخت.» کلام خداوند این است.

۱۱ این است کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «کلام این عهده را بشنوید و به مردان یهوه و ساکنان اورشلیم بگوید. ۳ و تو به ایشان بگو یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید: ملعون باد کسی که کلام این عهده نشنود. ۴ که آن را به پدران شما در روزی که ایشان را از زمین مصراز کوره آهین بیرون آوردم امر فرموده، گفتم قول مرا بشنوید و مواقف هر آنچه بر شما امر بفرمایم آن را بجا بیاروید تا شما مقوم من باشید و من خدای شما باشم. ۵ و تا قسمی را که برای پدران شما خودم وفا نمایم که زمینی را که به شیر و عسل جاری است چنانکه امروز شده است به ایشان بدهم.» پس من در جواب گفتم: «ای خداوند آمین.» ۶ پس خداوند مرا گفت: «تمام این سخنان رادر شهراهی یهوه و کوچه های اورشلیم نداکرده، بگو که سخنان این عهد را بشنوید و آنها را بجا آورید. ۷ زیورا از روزی که پدران شما را از زمین مصراز برآوردم تا امروز ایشان را تاکید سخت نمودم و صبح زود برخاسته، تاکید نموده، گفتم قول مرا بشنوید. ۸ اما نشینیدند و گوش خود را فرآنداشتند بلکه پیروی سرکشی دل شری خود را نامودند. پس تمام سخنان این عهد را بر ایشان وارد آوردم چونکه امر فرموده بودم که آن را وفایماید اما وفا ننمودند.» ۹ و خداوند مرا گفت: «فته ای در میان مردان یهوه و ساکنان اورشلیم پیدا شده است. ۱۰ به خطای ای پدران پیشین خود که از شنیدن این سخنان ابا نمودند برگشتهند و ایشان خدایان غیر راپیوی نموده، آنها را عبادت ننمودند. و خاندان اسرائیل و خاندان یهوه عهده را که با پدران ایشان بسته بود شکستند.» ۱۱ بنا بر این خداوند چنین می گوید: «اینک من بلایی را که از آن تنوانت درست بر ایشان خواهم آورد. و نزد من استغاثه خواهد کرد اما ایشان را اجابت خواهم نمود. ۱۲ و شهرهای یهوه و ساکنان اورشلیم رفه، نزد خدایانی که برای آنها بخور می سوزانند فریاد خواهند کرد اما آنها در وقت مصیبت ایشان هرگز ایشان را نجات نخواهند داد. ۱۳ زیورا که ای پیش از شماره خدایان تو بقدر شهرهای تو می باشد و بمحاسب شماره کوچه های اورشلیم مذبح های رسوایی برپا داشتید یعنی مذبح ها به جهت بخور سوزانیدن برای بعل. ۱۴ پس تو برای این قوم دعامکن و به جهت ایشان آوار تضرع و استغاثه بلند نمایم که چون در وقت مصیبت خویش مرابخواند ایشان را اجابت خواهم نمود. ۱۵ محبوبه مرا در خانه من چه کار است چونکه شرارت اورزیده است. آیا تضرعات و گوشت مقدس می تواند گناه تو را از تو دور بکند؟ آنگاه می توائستی و جد نمایی.» ۱۶ خداوند تو را زیون شاداب که به میوه نیکرخوشنما باشد مسیی نموده. اما به آوار غوغای عظیم آتش در آن افروخته است که شاخه هایش شکسته گردید. ۱۷ زیورا یهوه صبایوت که تو را راغرس نموده بود بلایی بر تو فرموده است به سبب شراری که خاندان اسرائیل و خاندان یهوه را به ضد خویشتن کردن و برای بعل بخور سوزانیده، خشم مرا به هیجان آورده. ۱۸ و خداوند مرا تعیین داد پس دانستم. آنگاه اعمال ایشان را به من نشان دادی. ۱۹ و من مثل برده دست آموز که به مذبح برند بودم. و نمی دانستم که تدبیرات به ضد من نموده، می گفتند: «درخت را بامیواش ضایع سازیم و آن را از زمین زندگان قطع نمایم تا اسمش دیگر مذکور نشود.» ۲۰ امای یهوه صبایوت که داور عادل و امتحان کننده باطن و دل هستی، بشود که انتقام کشیدن تو را از ایشان بینم زیورا که

دامنهایت را پیش روی تو منکشف خواهم ساخت و رسولی تو دیده خواهد شد. ۷۲ فسق و شیوه های تو و زشتی زناکاری تو و رجاسات تو را بر تلهای بیابان مشاهده نمودم. و ای بر توای اورشلیم تا به کی دیگر طاهرخواهی شد!»

۴۱ کلام خداوند که درباره خشک سالی به ارمیا نازل شد.

«یهودا نوحه گری می کند و درواه هایش کاهیده شده، ماتم کنان بر زمین می نشینند و فریاد اورشلیم بالا می رود. ۳ و شرفای ایشان صغیران ایشان را برای آب می فرستند و نزد حفره هامی روند و آب نمی یابند و با ظرفهای خالی بر گشته، خجل و رسو می شوند و سرهای خود رامی پوشانند. ۴ به سبب اینکه زمین منشق شده است چونکه باران بر جهان بباریاده است. فلاخان خجل شده، سرهای خود را می پوشانند. ۵ بلکه غرالها نیز در صحراء می زایند و (ولاد خود را) ترک می کنند چونکه هیچ گیاه نیست. ۶ و گرخون بر پلنديها ایستاده، مثل شغالها برای بادم می زند و چشمان آنها کاهیده می گردد چونکه هیچ علفی نیست.» ۷ ای خداوند اگرچه گاهان ما بر ما شهادت می دهد اما به خاطر اسم خود عمل نما زیرا که ارتدادهای ما بسیار شده است و به تو گاه ورزیده ایم. ۸ ای تو که امید اسرائیل و نجات دهنده او در وقت تنگی می باشی چرا مثل غریبی در زمین و مانند مسافری که برای شی خیمه می زند شده ای؟ ۹ چرا مثل شخص متختی و مانند جباری که نمی تواند نجات دهد هستی؟ اما توای خداوند در میان ما هستی و ما به نام توانمیده شده ایم پس ما را ترک نمایم. ۱۰ خداوند به این قوم چنین می گوید: «ایشان به اوازه گشتن چنین مایل بوده اند و پایهای خودرا باز نداشتند. بنا بر این خداوند ایشان را مقبول ننمود و حال عصیان ایشان را به یاد آورده، گاه ایشان را جزا خواهد داد.» ۱۱ و خداوند به من گفت: «برای خیرت این قوم دعا نمای!» ۱۲ چون روزه گیرند ناله ایشان را نخواهم شنید و چون قربانی سوختی و هدیه آردي گذارند ایشان را قبول نخواهم فرمود بلکه من ایشان را به شمشیر و قحط و وا هلاک خواهم ساخت.» ۲۱ پس گفت:

«آیا خداوند پهلوه اینک اینیا به ایشان می گوید که شمشیر را نخواهد دید و قحطی به شما نخواهد رسید بلکه شما را در این مکان سلامتی پایدار خواهیم داد.» ۲۱ پس خداوند مرا گفت: «این اینیا به اسم من به دروغ نبوت می کنند. من ایشان را نفرستادم و به ایشان امری نفرمودم و تکلم ننمودم، بلکه ایشان به رویهای کاذب و سحر و بطلات و مکر دلهای خویش برا شما نبوت می کنند. ۵۱ بنا بر این خداوند درباره این اینیا که به اسم من نبوت می کنند و من ایشان را نفرستادم و می گوید که شمشیر و قحط در این زمین نخواهد شد می گوید که این اینیا به شمشیر و قحط کشته خواهد شد. ۶۱ و این قومی که برای ایشان نبوت می کنند در کوچه های اورشلیم به سبب قحط و شمشیر اندادخته خواهند شد و کسی نخواهد بود که ایشان و زنان ایشان و پسران و دختران ایشان را دفن کنندیزیا که شرارت ایشان را بر ایشان خواهم ریخت. ۷۱ پس این کلام را به ایشان بگو: چشمان من شباهنروز اشک می ریزد و آرامی ندارد زیرا که آن دوشیزه یعنی دختر قوم من به شکستگی عظیم و صدمه بینهایت سخت شکسته شده است. ۸۱ اگر به صحراء بیرون روم اینک کشتگان شمشیر و اگر به شهر داخل شوم اینک بیماران از گرسنگی. زیواهه هم اینها و کهنه در زمین تجارت می کنند و هیچ نمی دانند.» ۹۱ آیا یهودا را بالکل ترک کرده ای و آیا جانش صهیون را مکروه داشته است؟ چرا ما را چنان زده ای که برای ما هیچ علاجی نیست؟

آن را به کمر خود بیند و آن را در آب فرو میر. ۲۲ پس کمربند را موقق کلام خداوند خرید و به کمرخود بستم. ۳ و کلام خداوند بار دیگر به من نازل شده، گفت: «این کمربند را که خردی و به کمرخود بستی بگیر و به فرات رفه، آن را در شکاف صخره پنهان کن.» ۵ پس رفم و آن را در فرات بر حسب آنچه خداوند به من فرموده بود پنهان کردم. ۶ و بعد از مردم ایام بسیار خداوند مرا گفت: «برخاسته، به فرات برو و کمربند را که تو را امر فرموده که در آنچه پنهان کرده بودم گرفم و اینک کمربند پویسده و کمربند را از جانی که آن را پنهان کرده بودم گرفم و اینک کمربند پویسده و لایق هیچکار نبود. ۸ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: «خداوند چنین می فرماید: تکریب یهودا و تکبر عظیم اورشلیم را همچنین تباخ خواهم ساخت. ۹۱ و این قوم شریوی که از شیدن قول من ایامنده، سرکشی دل خود را پیروی می نمایند و در عقب خدایان غیر رفه، آنها را عبادت و سجده می کنند، مثل این کمربندی که لایق هیچکار نیست خواهد شد. ۱۱ زیرا خداوند می گوید: چنانکه کمربند به کمر آدمی می چسبید، همچنان تمامی خاندان اسرائیل و تمامی خاندان یهودا را به خویشتن چسبانیدم تا برای من قوم و اسرار و فخر و زیست باشند اما نشینندن. ۲۱ پس این کلام را به ایشان بگو: یهوده خدای اسرائیل چنین می گوید: هر مشک از شراب پر خواهد شد.

ایشان به تو خواهد گفت: مگر مانعی دانیم که هرمشک از شراب پر خواهد شد؟ ۳۱ پس به ایشان بگو: خداوند چنین می گوید: جمیع ساکنان این زمین را با پادشاهی که بر کرسی داود می نشینندرو کاهان و انبیا و جمیع سکنه اورشلیم را به مستی پر خواهم ساخت. ۴۱ و خداوند می گوید: ایشان را یعنی پدران و پسران را با یکدیگر بهم خواهمند انداخت. از هلاک ساختن ایشان شفقت و رافت و رحمت نخواهم نمود. ۵۱ بشنوید و گوش فرآگیرید و مغور مشویزدزیرا خداوند تکلم می نماید. ۶۱ برای یهوده خدای خود جلال را توصیف نماید قبل از آنکه تاریکی را پدید آورد و پایهای شما بر کوههای ظلمت بلغند. و چون منظر نور باشید آن را به سایه موت مبدل ساخته، به ظلمت غلیظ تبدیل نماید. ۷۱ و اگر این را نشنوید، جان من در خفا به سبب تکبر شما گریه خواهد کرد و چشم من زلوزار گریسته، اشکها خواهد ریخت از این جهت که گله خداوندیه اسری برده شده است. ۸۱ به پادشاه و ملکه بگو: «خویشتن را فروتن ساخته، پنشینید زیرا که افسرها یعنی تاجهای جلال شما افتاده است. ۹۱ شهرهای جنوب مسدود شده، کسی نیست که آنها را مفتوح سازد. و تمامی یهودا اسری شده، بالکل به اسری رفه است. ۲۱ چشمان خود را بلند کرده، آنانکه را که از طرف شمال می آیند بگردید. گلهای که به تو داده شد و گوسفندان زیایی تو کجا است؟ ۱۲ اما چون او یارانت را به حکمرانی تو نصب کند چه خواهی گفت؟ چونکه تو ایشان را بر ضرر خود آموخته گردیده ای. آیا درها مثل زنی که می زاید تو را فروخته گرفت؟ ۲۲ و اگر در دل خود گوی این چیزها چرا به واقع شده است، (بدانکه) به سبب کثیر گناهات دامنهایت گشاده شده و پایشه هایت به زور بر هنر گردیده است. ۲۲ آیا بحیثی، پوست خود را تبدیل تواند نمود یا بلنگ، پیسه های خویش را؟ آنگاه شما نیز که به بدی کردن معتاد شده اید نیکویی توانید کرد؟ ۴۲ و من ایشان را مثل کاه که پیش روی باد صحراء رانده شود پراکنده خواهم ساخت.» ۵۲ خداوند می گوید: «فرغه تو و نصیبی که از جانب من برای تو پیموده شده این است، چونکه مرا فراموش کردی و به دروغ اعتماد نمودی. ۶۲ پس من نیز

من بار دیگر تو را به حضور خود قابیم خواهم ساخت و اگر نفایس را از رذایل بیرون کنی، آنگاه تو مثل دهان من خواهی بود و ایشان نزد تو خواهند برگشت و تو نزد ایشان بازگشت نخواهی نمود. ۰ و من تو را برای این قوم دیوار پرنجین حصاردار خواهم ساخت و پاتو چنگ خواهند نمود، اما بر تو غالب نخواهند آمد زیور خداوند من گوید: من برای نجات دادن و رهایاند تو با تو هستم. ۱۲ و تو را از دست شریون خواهم رهایید و تو را از کف ستمکیشان فدیه خواهم نمود.»

برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خیری نیامد و برای زمان شفا و اینک اضطراب پدید آمد. ۰۲ ای خداوند به شارطت خود و به عصیان پدران خویش اعتراف می نماییم زیورا که به تو گناه وزیده ایم. ۱۲ به خاطر اسم خود ما را رد نمایم. کرسی جلال خویش را خوار مشمار. عهد خودرا که با ما بستی به یاد آورده، آن را مشکن. ۲۲ آیارد میان اباطل امته ها هستند که باران بیاراند و آیا آسمان می تواند بارش بدهد؟ مگر توای یهوده خدای ما همان نیستی و به تو امیدوار هستیم چونکه تو فاعل همه اینکارها می باشی.

۶۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «برای خود زنی مگیر و تو را در این مکان پسران و دختران نیاشد. ۳ زیور خداوند درباره پسران و دخترانی که در این مکان مولو شوند و درباره مادرانی که ایشان را بزینند و پدرانی که ایشان را در این زمین تولید نمایند چنین می گوید: ۴ به بیماریهای مهک خواهند مرد. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و دفن نخواهند شد بلکه بر روی زمین سرگن مرغان ها و وحش زمین خواهد بود. خواهند شد و لاشهای ایشان غلای مترغان ها و وحش زمین خواهد بود. ه زیور خداوند چنین می گوید: به خانه نوحه گری داخل مشو و برای ماتم گرفن نزو و برای ایشان تعزیت منما زیور خداوند می گوید که سلامتی خود یعنی احسان و مراحم خویش را از این قوم خواهم برداشت. ۶ هم بزرگ و هم کوچک در این زمین خواهند مرد و دفن نخواهند شد. و برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و خویشتن را ماجروح نخواهند ساخت و موت خود را نخواهند تراشید. ۷ و برای ماتم گری نان را پاره نخواهند کرد تا ایشان را برای مردگان تعزیت نمایند و کاسه تعزیت را با ایشان برای پدر یا مادر ایشان هم نخواهند نوشتند. ۸ و تو به خانه بزم داخل مشو و با ایشان برای اکل و شرب منشین. ۹ زیور که بیهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من در ایام شما و در نظر شما آوار خوشی و آوازشادمانی و آوار داماد و آوار عروس را از این مکان خواهیم برداشت. ۱۰ و هنگامی که همه این سخنان را به این قوم بیان کنی و ایشان از توپرستند که خداوند از چه سبب نسامی این بلای عظیم را به ضد ما گفته است و عصیان و گناهی که به بیهوده خدای خود و زیبدایم چیست؟ ۱۱ آنگاه تو به ایشان بگو: خداوند می گوید: از این جهت که پدران شما مرا ترک کردند و خدایان غیر را پیروی نموده، آنها رعایت و سجده نمودند و مرا ترک کرده، شریعت مرا نگاه نداشتند. ۲۱ و شما از پدران خویش زیاده شرارت و زیبدید چونکه هر یک از شما سرکشی دل شری خود را پیروی نمودید و به من گوش نگرفتند. ۲۱ بنا بر این من شمارا از این زمین به زمینی که شما و پدران شماندانسته اید خواهمنداخت و در آنچا شبانه روز خدایان غیر را عبادت خواهید نمود زیور که من بر شما ترحم نخواهم نمود. ۴۱ «بنا بر این گفته نخواهید شد قسم به حیات بیهوده که بني اسرائیل را از این میان مصیر بیرون آورد. ۵۱ بلکه قسم به حیات بیهوده که بني اسرائیل را از زمین شمال و همه زمینهایی که ایشان را به آنها رانده بود برآورد. زیور من ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده ام باز خواهم آورد. ۶۱ خداوند می گوید: اینک ماهی گیران بسیار را خواهم فرستاد تا ایشان را صید نمایند و بعد از آن صیادان بسیار را خواهم فرستاد تا ایشان را از هر کوه و هر تل و از سوراخهای سخرها شکار کند. ۷۱ زیور چشمانم بر همه راههای ایشان است و آنها از نظر من پنهان نیست و عصیان ایشان از چشمان من مخفی نی. ۸۱ و من اول عصیان و گاهان ایشان را مکافات مضاعف خواهم نیا.

۵۱ و خداوند مرآ گفت: «اگرچه هم موسی و سموئیل به حضور من می ایستادند چنان من به این قوم مایل نمی شد. ایشان را از حضور من دور انداز تا بیرون روند. ۲ و اگر به توبگویند به کجا بیرون رویم، به ایشان بگو: خداوند چنین می فرماید: آنکه مستوجب موت است به موت و آنکه مستحق شمشیر است به شمشیر و آنکه سزاوار قحط است به قحط و آنکه لایق اسیری است به اسیری. ۳ و خداوند می گوید: برا ایشان چهار قسم خواهم گماشت: یعنی شمشیربیوی کشتن و سگان برای درین و مرغان هوا و حیوانات صحراء برای خودرن و هلاک ساختن. ۴ و ایشان را در تمامی ممالک جهان مشوش خواهم ساخت. بهسب منسی این حریقا پادشاه بیهودا و کلارهایی که او در اورشلیم کرد. ۵ زیاری اورشلیم کیست که بر تو ترحم نماید و کیست که برای تو ماتم گیرد و کیست که یکسو برود تا اسلامتی تو پیرسد؟ ۶ خداوند می گوید: چونکه تو مرا ترک کرده، به عقب برگشته من نیز دست خودرا بر تو دراز کرده، تو را هلاک ساختم زیور که از ایشمان شدن بیزار گشتم. ۷ و ایشان را در دروازه های زمین با غربال خواهم بیخت و قوم خود را بی اولاد ساخته، هلاک خواهم نمود چونکه از راههای خود بازگشت نکرند. ۸ بیوزنان ایشان برایم از ریگ دریا زیاده شده اند، پس بر ایشان در وقت ظهر بر مادر جوانان تاراج کنندۀای خواهم اورد و ترس و آشتفتگی را بر شهر ناگهان مستولی خواهم گردانید. ۹ زایده هفت و لد زیون شده، جان بداد و آفتاب او که هنوز روز باقی بود غروب کرد و او خجل و رسواگردید. و خداوند می گوید: من بقیه ایشان را پیش روی دشمنان ایشان به شمشیر خواهم سپرد.» ۱۰ واچ بر من که توای مادرم مرد جنگجو نزاع کنندۀای برای تمامی جهان زاییدی. نه به ریوا دادم و نه به ریوا گرفم. معهدا هر یک از ایشان مرآ لعنت می کنند. ۱۱ خداوند می گوید: «البته تو را برای نیکوکری رها خواهم ساخت و هر آیه دشمن را در وقت بلا و در زمان تنگی نزد تو متنزل خواهم گردانید. ۱۲ آیا آهن می تواند آهن شما و برج را بشکد؟ ۲۱ تو انگری و خویه هایت را به قیمت، بلکه به همه گاههات و در تمامی حدودت به تاراج خواهم داد. ۴۱ و تو را همراه دشمنانت به زمینی که نمی دانی خواهم کوچانید زیور که ناری در غضب من افوهه شده شما را خواهید سوخت.» ۵۱ ای خداوند تو این را می دانی پس مرآ بیاد آورده، از من تقد نما و انتقام مرآ از ستمکارانم بگیر و به دیرخپسی خویش مرآ تلف و بدان که به خاطر تو رسوایی را کشیده ام. ۶۱ سخنان تویافت شد متما و بدان که به تهایی نشستم زیور که مرآ عذر شد. ۷۱ در مجلس عشرت کنندگان ننشستم و شادی ننمودم. بهسب دست تو به تهایی نشستم زیور که مرآ از خشم مملو ساختی. ۸۱ درد من چرا دایمی است و جراحت من چرا مهک و علاج ناپذیر می باشد؟ آیا تو برای من مثل چشم فرینده و آب نایاب از خواهی شد؟ ۹۱ بنا بر این خداوند چنین می گوید: «اگر بازگشت نمای

رسانید چونکه زمین مرا به لاشهای رجاسات خود ملوث نموده و میراث مرا به مکوهات خویش مملو ساخته‌اند.^{۹۱} ای خداوند که قوت من و قلعه من و در روزتگی پناهگاه من هستی! امتهای از کرناهای زمین نزد تو آمده، خواهید گفت: پدران ما جز دروغ و ایاطیل و چیزهای را که فایده نداشت وارث هیچ نشندن.^{۹۲} آیا می‌شود که انسان برای خودخدایان بسازد و حال آنکه آنها خدا نیستند؟^{۹۳} بنا بر این همان این مرتبه ایشان را عارف خواهم گردانید بلی دست خود و جبروت خویش را معروف ایشان خواهم ساخت و خواهند داشت که اسم من یهوه است.^{۹۴}

۷۱ گناه یهودا به قلم آهنین و نوک الماس مرقوم است. و بر لوح دل ایشان و بر شاخهای مذبح های شما منقوش است. ۲ مادامی که پسران ایشان مذبح های خود و اشیعیم خویش را نزد درخان سبز و بر تلهای بلند یاد می‌دارند، ۳ ای کوه من که در صحراء هستی توانگری و تمامی خواهین تو را به تاراج خواهم داد و مکان های بلند تو را نیز به سبب گناهی که در همه حدود خود ورزیده‌ای. ۴ و تو از خودت نیز ملک خویش را که به تو داده‌ام بی‌زرع خواهی گذاشت و دشمنانت را در زمینی که نمی‌دانی خدمت خواهی نمود زیارتی در غضب من افروخته‌ای که تا به ابد مشتعل خواهد بود.^۵ و خداوند چین می‌گوید: «ملعون باد کسی که بر انسان توکل دارد و بشر را اعتماد خویش سازد و دلش از یهوه منحرف باشد. ۶ و او مثل درخت عرع در بیابان خواهد بود و چون نیکوی آید آن را نخواهد دید بلکه در مکان های خشک بیابان در زمین شوره غیرمسکون ساکن خواهد شد.^۷ مبارک باد کسی که بر خداوند توکل دارد و خداوند اعتماد او باشد. ۸ او مثل درخت نشانده بر کنار آب خواهد بود که ریشه های خویش را بسیار نهر پهنه می‌کند و چون گرما بیاید نخواهد ترسید و برگش شاداب خواهد ماند و درخشکسالی اندیشه خواهد داشت و از آوردن میوه باز نخواهد ماند.^۹ دل از همه‌چیز فرینده تراست و بسیار مرض است کیست که آن را بداند؟^{۱۰} من یهوه تفتیش کننده دل و آزماینده گرده هاهستم تا بهر کس برس حسب راههایش و بر وق ثمره اعمالش جزا دهم.^{۱۱} مثل کیک که بر تخمها که ننهاده باشد بنشینید، همچنان است کسی که مال را به بی انصافی جمع کند. در نصف روزهایش آن راترک خواهد کرد و در آخرت خود احمق خواهد بود.^{۱۲} موضع قدس ما کرسی جلال و از اول مرفق است.^{۱۳} ای خداوند که امید اسرائیل هستی همگانی که تو را ترک نمایند خجل خواهند شد. آنایی که از من منحرف شوند در زمین مکتوب خواهند شد چونکه خداوند را که چشممه آب حیات است ترک نموده‌اند.^{۱۴} ای خداوند مرا شفا بده، پس شفا خواهم یافت. مرانجات بده، پس ناجی خواهم شد زیورا که توتسبیح من هستی.^{۱۵} اینک ایشان به من می‌گویند: «کلام خداوند کجاست؟ الان واقع بشود.»^{۱۶} واما من از بون شبان برای پیروی تو تعجیل نمودم و تو می‌دانی که بیوم بلا را نخواهستم. آنچه از لیهایم بیرون آمد به حضور تو ظاهر بود.^{۱۷} برای من باعث ترس میباشد که در روز بالاملاجی من تویی. ^{۱۸} ستمکاران من خجل شوند ااما من خجل نشوم. ایشان هراسان شوند ااما من هراسان نشوم. روز بلا را بر ایشان بیاور و ایشان را به هلاکت مضاعف هلاک کن.^{۱۹} خداوند به من چینن گفت که «برو و نزد دروازه پسران قوم که پادشاهان یهودا از آن داخل می‌شوند و از آن بیرون می‌روند و نزد همه دروازه های اورشلیم بایست.^{۲۰} و به ایشان بگو: ای پادشاهان یهودا و تمامی یهودا و جمیع سکنه اورشلیم که از این

۸۱ کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «برخیز و به خانه کوزه‌گر فرود آی که در آنجا کلام خود را به تو خواهم شواید.»^{۲۱} ۳ پس به خانه کوزه‌گر فرود شدم و اینک او برقچرخها کار می‌کرد. ۴ و ظرفی که از گل می‌ساخت در دست کوزه‌گر ضایع شد پس دوباره ظرفی دیگر از آن ساخت بطریو که به نظر کوزه‌گر پستد آمد که بسازد. ۵ اینکه کلام خداوندیه من نازل شده، گفت: «خداوند می‌گوید: ای خاندان اسرائیل آیا من مثل این کوزه‌گر با شما عامل نتوانم زیورا چنانکه گل در دست کوزه‌گر است، همچنان شما ای خاندان اسرائیل در دست من می‌باشد. ۷ هنگامی که درباره امی با مملکتی برای کیدن و منهدم ساختن و هلاک نمودن سخنی گفته باشم، ۸ اگر آن امی که درباره ایشان گفته باشم از شرارت خویش باز گشته باش، ۹ اگر آن امی که به آوردن آن قصدهندوم خواهم برگشت. ۱۰ و هنگامی که درباره امی یامملکتی به جهت بنا کردن و غرس نمودن سخن گفته باشم، ۱۱ اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و قول مرآ نشوند آنکه از آن نیکوی که گفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برگشت. ۱۱ الان مردان یهودا و ساکنان اورشلیم را خطاب کرده، بگو که خداوند چینن می‌گوید: اینک من به ضد شما بلازی مهیا می‌سازم و قصدی به خلاف شما می‌نمایم. پس شما هر کدام از راه زشت خودبارگشت نمایید و راهها و اعمال خود را اصلاح کنید. ۱۲ اما ایشان بکنم خواهم برگشت. ۱۲ ایشان که افکار خود را پریو خواهی نمود و هر کدام موقوف سرکشی دل شریخ خود رفقار خواهیم کرد.^{۲۳} بنا بر این خداوند چینن می‌گوید: در میان امتهای ها سوال کنید کیست که مثل این چیزها را شنیده باشد؟ دو شیریه اسرائیل کار بسیار زشت کرده است.^{۲۴} آیا برق لبیان از صخره صحراء بازیستد یا آهیای سرد که از جای دور جاری می‌شود خشک گردد؟^{۲۵} زیورا که قوم من مرا فرموش کرده برای ایاطیل بخور می‌سوزاند و آنها ایشان را از راههای ایشان یعنی از طرق های لغزند تا در کوره راهها به راههایی که ساخته نشده است راه بروند.^{۲۶} تا زمین

این شهر را مثل توف خواهم ساخت. ۳۱ و خانه های اورشلیم و خانه های پادشاهان بیهودا مثل مکان توف بخش خواهد شد یعنی همه خانه های که بر پامهای آنها بخور برای تمامی لشکر آسمان سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدايان غیر ریختند.» ۴۱ پس ارمیا از توف که خداوند او را به جهت بیوت کردن به آنجا فرستاده بود باز آمد و در صحن خانه خداوند ایستاده، به تمامی قوم گفت: ۵۱ «بیهوده صیابوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من بر این شهر و بر همه قریه هایش، تمامی بلاای را که درباراش گفتمان وارد خواهم آورد زیورا که گردن خود را سخت گردانیده، کلام مرآ نشنیدند.»

۲۰ و فشحور بن امیر کاهن که ناظر اول خانه خداوند بود، ارمیا نبی را که به این امورنبوت می کرد شنید. ۲۱ پس فشحور ارمیای نبی را زده، او را در کندهای که نزد دروازه عالی بینایمن که نزد خانه خداوند بود گذاشت. ۲۲ و در فردا آن روز فشحور ارمیا را از کنده بیرون آورد و ارمیا را گفت: «خداوند اسم تو را نه فشحور بلکه ماجور مسایب خوانده است. ۴۲ زیورا خداوند چنین می گوید: اینک من تو را مورث ترس خودت و جمیع دوستان می گردانم و ایشان به شمشیر دشمنان خود خواهد افتاد و چشمانت خواهد دید و تمامی بیهودا را بدست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد که او ایشان را به بابل به اسیری برد، ایشان را به شمشیر به قتل خواهد رسانید. ۵ و تمامی دولت این شهر و تمامی مشقت آن را جمیع نفایس آن را تسلیم خواهم کرد و همه خزانه های پادشاهان بیهودا را به دست دشمنان ایشان خواهم سپرد که ایشان را غارت کرده و گرفتار نموده، به بابل خواهند برد. ۶ و توای فشحور با جمیع سکنه خانه ات به اسیری خواهید رفت. و تو با جمیع دوستانت که نزد ایشان به دروغ نبوت کردی، به بابل داخل شده، در آنجا خواهید مرد و در آنجا دفن خواهید شد.» ۷ ای خداوند مرا فریشی پس فریته شدم. ازمن زوالتر بود و غالب شدی. تمامی روز پسند که شدم و هر کس مرا استهزا می کند. ۸ زیاهر گاه می خواهم تکلم تمامی ناله افروخته شد و در استخوانهایم بسته گردیدو از خودداری خسته شده، باز اتفاق نتوانست ایستاد. ۹ زیورا که از بسیاری مذمت شدیدم و از هر جانب خوف بود و جمیع اصدقای من گفتند بر او شکایت کنید و ما شکایت خواهیم نمود و بار دیگر به این اسخن خواهم گفت، آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوانهایم بسته گردیدو از خودداری خسته شده، باز اتفاق نتوانست ایستاد. ۱۰ زیورا که از بسیاری مذمت شدیدم و از هر جانب خوف من مثل جبار قاهر است از این جهت آنچه در میان خواهند لغزید و غالباً نخواهند آمد و چونکه به فطانت رفار ننمودند به رسوایی ابدی که فراموش نخواهند شد بی نهایت خجل خواهند گردید. ۲۱ امای بیهوده صیابوت که عادلان رامی آزمایی و گردها و دلها را مشاهده می کنی، پسندو که انتقام تو را از ایشان ببینم زیورا که دعوی خویش را نزد تو کشف نمود. ۲۲ برای خداوند سرایید و خداوند را تسبیح بخواهند گردید. ۲۲ امای بیهوده صیابوت چنین می گوید: به نوعی که کسی کوزه گر را می شکند و آن را دیگر اصلاح نتوان کرد همچنان این قوم و این شهر را خواهش شکست و ایشان را در توف دفن خواهند کرد تا جایی برای دفن کردن باقی نماند. ۲۳ خداوند می گوید: به این مکان و به ساکنانش چنین عمل خواهم نمود و

خود رامایه حیرت و سخنیه ابدی بگرداند به حدی که هر که از آن گذر از متحیر شده، سر خود را خواهد جنایید. ۷۱ من مثل باد شوق ایشان را ازحضور دشمنان پراکنده خواهم ساخت و در روز مصیبت ایشان پشت را به ایشان نشان خواهم دادو نه رو را. ۸۱ آنگاه گفتند: «بیاید تا به ضد ارمیا تدبیرهای نمایم زیورا که شریعت از کاهنان و مشورت از حکیمان و کلام از اپیبا ضایع نخواهد شد پس بیاید تا او را بیان خود بزیرم و هیچ سخنی را راگوش ندهم.» ۹۱ ای خداوند مرا گوش بد و آواز دشمنان مرا بشنو! ۲۰ آیا بدی به عوض نیکوکی ادا خواهد شد زیورا که حفرهای برای جان من کنده اند. بیاد آور که چگونه به حضور تو ایستاده بودم تا درباره ایشان سخن نیکو گفته، حدت خشم تو را از ایشان بگردان. ۱۲ پس پسران ایشان را به قحطیسپار و ایشان را به دم شمشیر تسلیم نما و زنان ایشان، بی اولاد و بیو گردند و مردان ایشان به سختی کشته شوند و جوانان ایشان، در جنگ به شمشیر مقتول گردند. ۲۲ و چون فوجی بر ایشان ناگهان بیاوری نعمای از خانه های ایشان شنیده شود زیورا به جهت گرفتار کردن حفرهای کنده اندو دامها برای پایهایم پنهان نموده. ۲۳ اما توای خداوند تمامی مشورتیهای را که ایشان به قصد جان من نموده اند می دانی. پس عصیان ایشان رامیامز و گناه ایشان را از نظر خویش محو مساز بلکه ایشان به حضور تو لغزانیده شوند و در حین غضب خویش، با ایشان عمل نما.

۹۱ خداوند چنین گفت: «برو و کوزه سفالین از کوزه گر بخر و بعضی از مشایخ قوم و مشایخ کهنه را همراه خود بردار. ۲ و به وادی این هنوم که نزد دهه دروازه کوزه گران است بیرون رون رقه، سختانی را که به تو خواهند گفت در آنجا نداکن. ۳ و بگو: ای پادشاهان بیهودا و سکنه اورشلیم کلام خداوند را بشنوید! بیهوده صیابوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک بر این مکان چنان بلای خواهم آورد که گوش هر کس که آن را بشنید صدا خواهد کرد. ۴ زانرو که مرا ترک کردنو این مکان را خوار شمردن و بخور در آن برای خدايان غیر که نه خود ایشان و نه پدران ایشان و نه پادشاهان بیهودا آنها را شناخته بودند سوزانید و این مکان را از خون بی گناهان مملو ساختند. ۵ و مکان های بلند برای بعل بنا کردن تا پسران خود را به جای قربانی های سوختنی برای بعل بسوزانند که من آن را امر نفرموده و نگفته و در دلم نگذشته بود. ۶ بنابراین خداوند می گوید: اینک ایامی می آید که این مکان به توفت یا به وادی این هنوم دیگر نامیده نخواهد شد بلکه به وادی قتل. ۷ و مشورت بیهودا و اورشلیم را در این مکان باطل خواهیم گردانید و ایشان را از حضور دشمنان ایشان و بدست آنایی که قصد جان ایشان دارند خواهیم انداشت و لاشهای ایشان را خوارک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهیم ساخت. ۸ و این شهر را مایه حیرت و سخنیه خواهیم گردانید به حدی که هر که از آن عبور کند متحیر شده، بهسبی جمیع بلاایش سخنیه خواهیم نمود. ۹ و گوشت پسران ایشان و گوشت دختران ایشان را به ایشان خواهیم خواهند آمد و در محاصره و نتگی که دشمنان ایشان و جویدگان جان ایشان بر ایشان خواهند آورد، هر کس گوشت همسایه خود را خواهد خورد. ۱۰ آنگاه کوزه را به نظر آنایی که همراه تو می روند بشکن. ۱۱ و ایشان را بگو: بیهوده صیابوت چنین می گوید: به نوعی که کسی کوزه گر را می شکند و آن را دیگر اصلاح نتوان کرد همچنان این قوم و این شهر را خواهش شکست و ایشان را در توف دفن خواهند کرد تا جایی برای دفن کردن باقی نماند. ۲۱ خداوند می گوید: به این مکان و به ساکنانش چنین عمل خواهم نمود و

رحم نکشت تا مادرم قبر من باشد و رحم او همیشه آبستن ماند. ۸۱ چرا اورحم بیرون آمدم تا مشقت و غم را مشاهده نمایم و روزهایم در خجالت تالف شود؟

۱۲ کلامی که به ارمیا از جانب خداوند نازل شد وقی که صدقیا پادشاه، فشحور بن ملکیا و صفتیا این معسیای کاهن را نزد وی فرستاده، گفت: ۲ «برای ما از خداوند مسالت نمایزا که نبودکرصر پادشاه بابل با ما جنگ می کنندشاید که خداوند موافق کارهای عجیب خود با معامل نماید تا او از ما برگزد.» ۳ و ارمیا به ایشان گفت: «به صدقیا چینن بگوید: ۴ یهوده خدای اسرائیل چنین می فرماید: اینک من اسلحه جنگ را که به دست شماست و شما با آنها با پادشاه بابل و کلدانیانی که شما از بیرون دیوارها محاصره نمودهاند جنگ می کنید برمی گرذام و ایشان را در اندرون این شهر جمع خواهم کرد. ۵ و من به دست دراز و بازوی قوی و به غضب و حدت و خشم عظیم با شما مقاتله خواهم نمود. ۶ و ساکنان این شهر را هم از انسان و هم از بیهایم خواهند زد که به ویا سخت خواهد مرد. ۷ و خداوند می گوید که بعد از آن صدقیا پادشاه یهودا و بندگانش و این قوم یعنی آنانی را که از بیو شمشیر و قحط در این شهر باقی مانده باشند به دست نبودکرصر پادشاه بابل و به دست دشمنان ایشان و به دست جویندگان جان ایشان تسلیم خواهم نمود تا ایشان را به دم شمشیر بکشد و اوبو ایشان رافت و شفقت و ترحم نخواهد نمود. ۸ و به این قوم بگو که خداوند چنین می فرماید: اینک من طرق حیات و طریق موت را پیش شمامی گذارم؛ ۹ هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و با خواهد مرد، اما هر که بیرون رود و به دست کلدانیانی که شما را محاصره نموده اندیفیتد، زنده خواهد ماند و جانش برای او غیمت خواهد شد. ۱۰ زیوا خداوند می گوید: من روی خود را بر این شهر به بدی و نه به نیکویی برگردانیم و به دست پادشاه بابل تسلیم شده، آن را به آتش خواهد سوزانید. ۱۱ «و دریاره خاندان داد و به دست کلدانیانی که شما را محاصره نموده اندیفیتد، زنده خواهد ماند و جانش بگو کلام خداوند را بشنوید: ۲۱ ای خاندان داد خداوند چنین می فرماید: بامدادان به انصاف داوری نماید و مغضوبان را از دست ظالمان برهانیدمیادا حدت خشم من به سبب بدی اعمال شمامتل آتش صادر گردد و مشتعل شده، خاموش کننده ای نباشد. ۳۱ خداوند می گوید: ای ساکنه وادی وای صخره هامون که می گویید کیست که به ضد ما فرود آید و کیست که به مسکنهای ما داخل شود اینک من به ضد توهستم. ۴۱ و خداوند می گوید بر حسب ثمره اعمال شما به شما عقوبت خواهم رسانید و آتشی در جنگل این (شهر) خواهم افروخت که تمامی حوالی آن را خواهد سوزاند.»

۲۲ خداوند چنین گفت: «به خانه پادشاه یهودا فرود آی و در آنجا به این کلام متكلم شو ۲ و بگو: ای پادشاه یهودا که بر کرسی داد نشسته ای، تو و بندگانش و قومت که به این دروازها داخل می شوید کلام خداوند را بشنوید: ۳ خداوند چنین می گوید: انصاف و عدالت را اجرا دارید و مغضوبان را از دست ظالمان برهانید و بر غربا و یتیمان و بیوه زنان ستم و جور نمایید و خون بی گناهان را در این مکان مزید. ۴ زیوا اگر این کار را بجا آورید همانپادشاهانی که بر کرسی داد بشنیدن، ازدواههای این خانه داخل خواهند شد و هر یک با بندگان و قوم خود بر ارایهها و اسیان سوارخواهند گردید. ۵ اما اگر این سخنان را نشونید خداوند می گوید که به ذات خود قسم خوردم که این خانه خراب خواهد شد. ۶ زیوا خداوند دریاره خاندان پادشاه یهودا چنین می گوید: اگرچه تو نزد من جلعاد و قله لبنان

نخواهد شد پویس، زیرا که هیچکس از ذریت وی کامیاب نخواهد شد و بر کرسی داد و نخواهدنشست، و بار دیگر در بیهودا سلطنت نخواهد نمود.»

۳۲ خداوند می گوید: «اوی بر شبانانی که گله مرتع مرلاک و پرآنکه می سازند.» ۲ بنابراین، بیهوده خدای اسرائیل درباره شبانانی که قوم مرا چرازند چنین می گوید: «شما گله مرلاک می پرآنکه ساخته و رانده اید و آنها توجه ننموده اید. پس خداوند می گویداینک من عقوبت بدی اعمال شما را بر شماخواهم رسانید. ۳ و من بقیه گله خویش را از همه زمینهای که ایشان را به آنها رانده ام جمع خواهم کرد و ایشان را به آغلهای ایشان باز خواهم آورده که بارور و بسیار خواهند شد. ۴ و بیوی ایشان شبانانی که ایشان را پیچید خواهیم نمود که بار دیگر ترسان و مشوش نخواهد شد و مقدونخواهد گردید.» قول خداوند این است. ۵ خداوند می گوید: «اینک ایامی می آید که شاخهای عادل برای دادو بريا می کنم و پادشاهی سلطنت نموده، به فضاتن رفخار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین مجرما خواهد داشت. ۶ در ایام وی بیهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که به آن نامیده می شود این است: بیهوده صادقینو (بیهوده عدالت ما). ۷ بنابراین خداوند می گوید: اینک ایامی می آید که دیگر نخواهند گفت قسم به حیات بیهوده که بنی اسرائیل را از زمین مصر برآورده. ۸ بلکه قسم به حیات بیهوده که ذریت خاندان اسرائیل را از زمین شمال و از همه زمینهای که ایشان را به آنها رانده بودم بیرون آورده، رهبری نموده است و در زمین خود ساکن خواهند شد. ۹ و بهسبب اینها دل من در اندرونم شکسته و همه استخوانهایم مستترخی شده است، مثل شخص مست و مانند مرد مغلوب شراب ازجهت خداوند و از جهت کلام مقدس او گویداد. ۱۰ زیرا که زمین پر از زناکاران است و بهسبب لعنت زمین ماتم می کند و مرتع های بیابان خشک شده است زیرا که طریق ایشان بد و قوایی ایشان باطل است. ۱۱ چونکه هم اینها و هم کاهنان متفاوند و خداوند می گوید: شرارت ایشان را هم در خانه خود یافهم. ۲۱ بنابراین طریق ایشان مثل جایهای لغزنده در تاریکی غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان رانده شده در آن خواهند افتاد. زیرا خداوند می گوید که «درسال عقوبات ایشان بلا بر ایشان عارض خواهم گردانید. ۳۱ و در اینیا سامرمه حماقی دیده ام که برای بعل نبوت کرده، قوم من اسرائیل را گمراه گردانیده اند. ۴۱ و در اینیا اورشیل نیز چیزهولنک دیدم. مرتبک زنا شده، به دروغ سلوک می نمایند و دستهای شریون را تقویت می دهند مبادا هر یک از ایشان از شرارت خویش بازگشت نماید. و جمیع ایشان برای من مثل سدوم و ساکنان آن مانند عموره گردیده اند.» ۵۱ بنابراین بیهوده صبایوت درباره آن اینیا چنین می گوید: «اینک من به ایشان افستین خواهم خوارید و آب تلخ به ایشان خواهم نوشانید زیراکه از اینیا اورشیل نفاق در تمامی زمین منتشرشده است.» ۶۱ بیهوده صبایوت چنین می گوید: «به سخنان این اینیا که برای شما نبوت می کنندگوش مددید زیرا شما را به بطالت تعليم می دهندو رویای دل خود را بیان می کنند و نه از دهان خداوند. ۷۱ و به آنایی که مرا حقیر می شمارند پیوسته می گوید: خداوند می فرماید که برای شما سلامتی خواهد بود و به آنایی که به سرکشی دل خود سلوک می نمایند می گوید که بلا به شمانخواهد رسید. ۸۱ زیرا کیست که به مشورت خداوند وقف شده باشد تا بینید و کلام او را بشنود و کیست که به کلام او گوش فرا داشته، استماع نموده باشد. ۹۱ اینک باد شدید غضب خداوند صادر شده و گردیدی دور

نیکو است و انجیرهای بد بسیار بد است که از بدی آن رانمی توان خورد.» ۴ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: «یهود خدای اسرائیل چنین می‌گوید: مثل این انجیرهای خوب همچنان اسریران یهودا را که ایشان را از اینجا به زمین کلدانیان براز نیکوی فرستاد منظور خواهم داشت. ۶ و چشمان خودرا بر ایشان به نیکوی خواهم نداشت و ایشان را به این زمین باز خواهم آورد و ایشان را بنا کرده، مهدم نخواهم ساخت و غرس نموده، ریشه ایشان را نخواهم کند. ۷ و دلی به ایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسند که من یهوده هستم و ایشان قوم من خواهد بود و من خدای ایشان خواهم بود، زیرا که به تمامی دل بسوی من بازگشت خواهد نمود.» ۸ خداوند چنین می‌گوید: «مثل انجیرهای بد که چنان بد است که نمی توان خورد، البته همچنان صدقیا پادشاه یهودا و روسای او و بقیه اورشلیم را که در این زمین باقی مانده اند و آنای راکه در مصر ساکن اند تسلیم خواهم نمود.» ۹ ایشان را در تمامی ممالک زمین مایه تشویش و بیلا و در تمامی مکان هایی که ایشان را را داده ام عارو ضربالمثل و مسخره و لعنت خواهم ساخت. ۱۰ و در میان ایشان شمشیر و قحط و وبا خواهم فرستاد تا از زمینی که به ایشان و به پدران ایشان داده ام نایبود شوند.»

۵۲ کلامی که در سال چهارم یهودا یعنی بیوشیا، پادشاه یهودا که سال اول نبود کرصر پادشاه بابل بود بر ارمیا درباره تمامی قوم یهودا نازل شد. ۲ و ارمیای نبی تمامی قوم یهودا و جمیع سکنه اورشلیم را به آن خطاب کرده، گفت: «از سال سیزدهم یوشیا این آمن پادشاه یهودا تا امروز که بیست و سه سال باشد کلام خداوند بر من نازل می شد و من به شما سخن می گفتم و صیح زود برخاسته، تکلم می نمود اما شما گوش نمی دادید. ۴ و خداوند جمیع بندگان خود انبیا را نزد شما فرستاد و صیح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود اما نشیدید و گوش خود را فرا نگرفتی تا استماع نمایید. ۵ و گفتند: هر یک از شما از راه بد خود و اعمال شریخویش بازگشت نمایید و در زمینی که خداوند به شما و به پدران شما از ازل تا به ابد بخشیده است ساکن باشید. ۶ و از عقب خدایان غیر نزولید و آنها عبادت و سجده ننمایید و به اعمال دستهای خود غضب مردی هیجان میوارید مبادا بر شما بلا بر سانم.» ۷ اما خداوند می گوید: «مرا اطاعت ننمودید بلکه خشم مرا به اعمال دستهای خویش برازیلی خود به هیجان آوردید.» ۸ بنابراین یهوده صبایوت چنین می گوید: «چونکه کلام مرا نشیدید، ۹ خداوند می گوید: اینک من فرستاده، تمامی قبایل شمال را با پنه خود نبود کرصر پادشاه بابل گرفته، ایشان را بر این زمین و بر ساکنانش و بر همه امت هایی که به اطراف آن می باشند خواهم آورد و آنها را بالکل هلاک کرده، دهشت و مسخره و خرابی ابدی خواهم ساخت. ۱۰ و از میان ایشان آوار شادمانی و آوار خوشی و صدای داماد و صدای عروس و صدای آسیا و روشنایی چراغ را نایبود خواهم گردانید. ۱۱ و تمامی این زمین خراب و ویلن خواهد شد و این قوهها هفتاد سال پادشاه بابل را بیندگی خواهد نمود.» ۲۱ و خداوند می گوید که «بعد از انقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل و بر آن امت و بر زمین کلدانیان عقوبت گناه ایشان را خواهم رسانید و آن را به خرابی ابدی مبدل خواهم ساخت. ۳۱ و بر این زمین تمامی سخنان خود را که به ضد آن گفته ام یعنی هرچه در این کتاب مکتوب است که ارمیا آن را درباره جمیع امت ها نبوت کرده است خواهم آورد. ۴۱ زیرا که امت های بسیار و پادشاهان عظیم ایشان را بنده خود شده است.

۲۲ و ایشان اوریا را از مصر بیرون آورده، او را نزد یهودی‌قیم پادشاه رسانیدند و او را به شمشیر کشته، بدن او را به قبرستان عوم الناس انداده است. ۴۲ لیکن دست احیقان بن شافان با ارمایابود تا او را به دست قوم نسپارند که او را به قتل رسانند.

۷۲ در ابتدای سلطنت یهودی‌قیم بن یوشیاپادشاه یهودا این کلام از خداوند نازل شده، گفت: «خداوند چنین می‌گوید: در صحن خانه خداوند بایست و به ضد تمامی شهرهای یهودا که به خانه خداوند برای عبادت می‌آیند همه سختانی را که تو را امن فرموده که به ایشان بگویی بگو و سخن کم مکن. ۳ شاید بشنوند و هر کس از راه بد خوش برگوید تا ازیلاعی که من قصد نموده‌ام که به سبب اعمال بدایشان به ایشان برسانم پشیمان گردم. ۴ پس ایشان را بگو: خداوند چنین می‌گوید: اگر به من گوش ندهید و در شریعت من که پیش شما نهاده‌ام سلوک ننمایید، ۵ و اگر کلام بندگانم انبیا را که من ایشان را نزد شما فرستادم اطاعت ننمایید با آنکه من صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود اما شما گوش نگرفتید. ۶ آنگاه این خانه را مثیل شیلوه خواهمند ساخت و این شهر را برای جمیع امت های زمین لعنت خواهمند گردانید. ۷ و کاهان و انبیا و تمامی قوم، این سختان راکه ارمیا در خانه خداوند گفت شنیدند. ۸ و چون ارمیا از گفتش هر آنچه خداوند او را مامور فرموده بود که به تمامی قوم بگویید فارغ شد، کاهان و انبیا و تمامی قوم او را گرفته، گفتند: «البته خواهی مرد. ۹ چرا به اسم یهوده نبوت کرده، گفتی که این خانه مثل شیلوه خواهد شد و این شهر خراب و غیرمسکون خواهد گردید؟» پس تمامی قوم در خانه خداوند نزد ارمیا جمع شدند. ۱۰ و چون روسای یهودا این چیزها را شنیدند از خانه پادشاه به خانه خداوند برآمدند، به دهنه دروازه جدید خانه خداوند نشستند. ۱۱ پس کاهان و انبیا، روسا و تمامی قوم را خطاب کرده، گفتند: «این شخص مستوجب قتل است زیراجت‌انکه به گوش‌های خود شنیدید به خلاف این شهر نبوت کرد.» ۱۲ پس ارمیا جمیع سروزان و تمامی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «خداوند مرا نبوت نمایم. ۱۳ پس الان راهها و اعمال خود را اصلاح نمایید و قول یهوده خدای خود را بشنوید تا خداوند از این بلای که دریاره شما فرموده است پشیمان شود. ۱۴ اما من اینک در دست شما هستم موافق آنچه در نظرشما پستند و صواب آید بعمل آرید. ۱۵ لیکن اگر شما مرا به قتل رسانید یقین بدانید که خون ای گناهی را بر خویشتن و بر این شهر و ساکنانش وارد خواهید آورد. زیرا حقیقت خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همه این سختان را به گوش شما برسانم.» ۱۶ آنگاه روسا و تمامی قوم به کاهان و انبیا گفتند که «این مرد مستوجب قتل نیست زیو به اسم یهوده خدای ما به ما سخن گفته است.» ۱۷ و بعضی از مشایخ زمین برخاسته، تمامی جماعت قوم را خطاب کرده، گفتند ۱۸ که «میکای مورشی در ایام حریق پادشاه یهودا نبوت کرد و به تمامی قوم یهودا تکلم نموده، گفت: یهوده صبایوت چنین می‌گوید که سهیون را ملزم به شیار خواهند کرد و اورشیم خراب شده، کوه این خانه به بلندیهای جنگل مبدل خواهد گردید. ۱۹ آیا حریقاً پادشاه یهودا و تمامی یهودا او را کشند؟ نی بلکه از خداوند بترسید و نزد خداوند استدعا نمود و خداوند از آن بلای که دریاره ایشان گفتند بود پشیمان گردید. پس ما بالای عظیمی بر جان خود وارد خواهیم آورد.» ۲۰ و نیز شخصی اوریا نام این شمعیا از قریت یاریم بود که به نام یهوده نبوت کرد و او به ضد این شهر و این زمین موافق همه سختان ارمیا نبوت کرد. ۲۱ و چون یهودی‌قیم پادشاه و جمیع شجاعانش و تمامی سروزانش سختان را شنیدند پادشاه قصد جان او نمود و چون اوریا این را شنید بترسید و فرار کرده، به مصر رفت. ۲۲ و یهودی‌قیم پادشاه کسان به مصر فرستاد یعنی الناتان بن عکبر و چند نفر را با او به مصر (فرستاد).

در ابتدای سلطنت یهودی‌قیم بن یوشیاپادشاه یهودا این کلام از جانب خداوند نازل شده، گفت: «خداوند چنین می‌گوید: در صحن خانه خداوند بایست و به ضد تمامی شهرهای یهودا که به خانه خداوند برای عبادت می‌آیند همه سختانی را که تو را امن فرموده که به ایشان بگویی بگو و سخن کم مکن. ۳ شاید بشنوند و هر کس از راه بد خوش برگوید تا ازیلاعی که من قصد نموده‌ام که به سبب اعمال بدایشان به ایشان برسانم پشیمان گردم. ۴ پس ایشان را بگو: خداوند چنین می‌گوید: اگر به من گوش ندهید و در شریعت من که پیش شما نهاده‌ام سلوک ننمایید، ۵ و اگر کلام بندگانم انبیا را که من ایشان را نزد شما فرستادم اطاعت ننمایید با آنکه من صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود اما شما گوش نگرفتید. ۶ آنگاه این خانه را مثیل شیلوه خواهمند ساخت و این شهر را برای جمیع امت های زمین لعنت خواهمند گردانید. ۷ و کاهان و انبیا و تمامی قوم، این سختان راکه ارمیا در خانه خداوند گفت شنیدند. ۸ و چون ارمیا از گفتش هر آنچه خداوند او را مامور فرموده بود که به تمامی قوم بگویید فارغ شد، کاهان و انبیا و تمامی قوم او را گرفته، گفتند: «البته خواهی مرد. ۹ چرا به اسم یهوده نبوت کرده، گفتی که این خانه مثل شیلوه خواهد شد و این شهر خراب و غیرمسکون خواهد گردید؟» پس تمامی قوم در خانه خداوند نزد ارمیا جمع شدند. ۱۰ و چون روسای یهودا این چیزها را شنیدند از خانه پادشاه به خانه خداوند برآمدند، به دهنه دروازه جدید خانه خداوند نشستند. ۱۱ پس کاهان و انبیا، روسا و تمامی قوم را خطاب کرده، گفتند: «این شخص مستوجب قتل است زیراجت‌انکه به گوش‌های خود شنیدید به خلاف این شهر نبوت کرد.» ۱۲ پس ارمیا جمیع سروزان و تمامی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «خداوند مرا نبوت نمایم. ۱۳ پس الان راهها و اعمال خود را اصلاح نمایید و قول یهوده خدای خود را بشنوید تا خداوند از این بلای که دریاره شما فرموده است پشیمان شود. ۱۴ اما من اینک در دست شما هستم موافق آنچه در نظرشما پستند و صواب آید بعمل آرید. ۱۵ لیکن اگر شما مرا به قتل رسانید یقین بدانید که خون ای گناهی را بر خویشتن و بر این شهر و ساکنانش وارد خواهید آورد. زیرا حقیقت خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همه این سختان را به گوش شما برسانم.» ۱۶ آنگاه روسا و تمامی قوم به کاهان و انبیا گفتند که «این مرد مستوجب قتل نیست زیو به اسم یهوده خدای ما به ما سخن گفته است.» ۱۷ و بعضی از مشایخ زمین برخاسته، تمامی جماعت قوم را خطاب کرده، گفتند ۱۸ که «میکای مورشی در ایام حریق پادشاه یهودا نبوت کرد و به تمامی قوم یهودا تکلم نموده، گفت: یهوده صبایوت چنین می‌گوید که سهیون را ملزم به شیار خواهند کرد و اورشیم خراب شده، کوه این خانه به بلندیهای جنگل مبدل خواهد گردید. ۱۹ آیا حریقاً پادشاه یهودا و تمامی یهودا او را کشند؟ نی بلکه از خداوند بترسید و نزد خداوند استدعا نمود و خداوند از آن بلای که دریاره ایشان گفتند بود پشیمان گردید. پس ما بالای عظیمی بر جان خود وارد خواهیم آورد.» ۲۰ و نیز شخصی اوریا نام این شمعیا از قریت یاریم بود که به نام یهوده نبوت کرد و او به ضد این شهر و این زمین موافق همه سختان ارمیا نبوت کرد. ۲۱ و چون یهودی‌قیم پادشاه و جمیع شجاعانش و تمامی سروزانش سختان را شنیدند پادشاه قصد جان او نمود و چون اوریا این را شنید بترسید و فرار کرده، به مصر رفت. ۲۲ و یهودی‌قیم پادشاه کسان به مصر فرستاد یعنی الناتان بن عکبر و چند نفر را با او به مصر (فرستاد).

باقی مانده است، ۲۰ و نیوکنسریاده بابل آنها را حینی که یکیان بیهودا یقیم پادشاه یهودا و جمیع شرفا یهودا و اورشلیم را از اورشلیم به بابل برده نگرفت. ۱۲ به درستی که یهوده صبایوت خدای اسرائیل درباره این ظرفی یهوده صبایوت خدای اسرائیل به تمامی اسرائیل که من ایشان را از اورشلیم به بابل به اسری فرستادم، چنین می گوید: ۵ خانه ها ساخته در آنها ساکن که در رخانه خداوند و در رخانه پادشاه یهودا و اورشلیم باقی مانده است چنین می گوید: ۲۲ که آنها به بابل برده خواهد شد و خداوند می گوید تا روزی که ایشان تقد نمایم در آنجا خواهد ماند و بعد از آن آنها را بیرون آورده، به شوهر پدیده تا پسران و دختران بزایند و در آنجا زیاد شوید و کم نگیرد. ۷ و این مکان باز خواهم آورد.»

۸۲ و در همان سال در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودا در ماه پنجم اسال چهارم واقع شد که حنینا ابن عزور نبی که از جعون بود مرا در خانه خداوند در حضور کاهن و تمامی قوم خطاب کرده، گفت: «یهوده صبابوت خدای اسرائیل بدین مضمون تکلم نموده و گفته است من بوع خانه خداوند را که نیوکننصر پادشاه بابل از این مکان گرفته، به بابل برد به اینجا بازخواهیم آورد.» ۴ و خداوند می گوید من یکیان این بیوهایم پادشاه پادشاه بابل را شکستام. ۵ بعد از انتقضای دو سال من همه ظرف های خانه خداوند را که نیوکننصر پادشاه بابل از اینجا باز خواهیم آورد که بابل را بایل رفهاند به اینجا باز خواهیم آورد. ۶ آنگاه ارمیا نبی به اینجا باز خواهیم شکست. ۷ آنگاه ارمیا نبی در خانه خداوند حاضر بود گفت: «۸ پس یهوده و جمیع اسرایل یهودا را که به بابل رفهاند به اینجا باز خواهیم آورد زیورا خداوندمی گوید: فکرهای را که برای شما دارم می کنند و من ایشان را نفرستادم. ۹ و خداوند می گوید: چون مدت هفتاد سال بابل سپری شود من از شما تفتق خواهم نمود و سختان ییکو را که برای شما گفتم انجام خواهیم داد؛ به اینکه شما را به این مکان باز خواهیم آورد. ۱۰ زیورا خداوند می گوید: فکرهای را که برای شما دارم که فکرهای سلامتی می پاشد و نه بدی تا شما را در آخرت آمید پخشم. ۱۱ و مرا خواهید خداوند و آملده، نزد من تضرع خواهید کردو من شما را اجابت خواهیم نمود. ۱۲ و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت. ۱۳ و خداوندمی گوید که مرا خواهید یافت و اسرایل شما را باز خواهیم آورد. ۱۴ و خداوند می گوید که شما را از جمیع امتهای از همه مکان هایی که شما را در آنها راندها، جمیع خواهیم نمود و شما را از جایی که به اسری فرستاده ام، باز خواهیم آورد. ۱۵ از آن رو که گفتید خداوند برای ما در بابل اینجا می گوییم پس خداوند نموده است. ۱۶ «پس خداوند به پادشاهی که بر کرسی دادوندشته است و به تمامی قومی که در این شهرها کنند، یعنی برادران شما که همراه شما به اسری نرفه اند، چنین می گوید: ۱۷ بای یهوده صبابوت چنین می گوید: اینک من شمشیر و قحط و وبا را بر ایشان خواهیم فرستاد و ایشان را مثل انجرهای بد که آنها را از بدی نتوان خورد، خواهیم ساخت. ۱۸ و ایشان را به شمشیر و قحط و وبا تعاقب خواهیم نمود و در میان جمیع ممالک جهان مشوش خواهیم ساخت تا برای همه امتهایی که ایشان را در میان آنها راندها، لعنت و دهشت و مسخره و عار باشند. ۱۹ چونکه خداوند می گوید: کلام مرا که به واسطه پندگان خود اینجا نزد ایشان فرستادم نشینیدند با آنکه صبح زود برخاسته، آن را فرستادم اما خداوند می گوید که شما نشینیدید. ۲۰ و شمای جمیع اسریانی که از اورشلیم به بابل فرستادم کلام خداوند را بشوید. ۲۱ یهوده صبابوت خدای اسرائیل درباره اخبار بن قولایا و درباره صدقیا ابن معسیا که برای شما به اسم من کاذبانه نبوت می کنند، چنین می گوید: اینک من ایشان را بدست نیوکننصر پادشاه بابل تسليم خواهیم کرد و او ایشان را در حضور شما خواهد کشت. ۲۲ و از ایشان را تمام این ازدواج که در بابل انجام داشت، گفته خواهیم

۹۲ این است سخنان رساله‌ای که ارمیانی از اورشلیم نزد بقیه مشایخ اسیران و کاهنان و انبیا و نتمامی قومی که بیکوئنسر از اورشلیم به بابل به اسری برده بود فرستاد. ۲ بعد ازکه یکیان پادشاه و ملکه و خواجه‌سرايان و سوران شمعانی نحالم، واخطاب کرده، بگو: ۵۷ بهده صایبت خدای اس ایا سوزانید، پیگراند. ۲۲ چونکه ایشان در اسرائیل حماقت نمودند و با زنان همسایگان خود زنا کردند و به اسم من کلامی را که به ایشان امر نفرموده بود کاذبانه گفتند و خداوند می‌گوید که من عارف و شاهد هستم. ۴۲ «و شمعانی نحالم، واخطاب کرده، بگو: ۵۷ بهده صایبت خدای اس ایا بیهودا و اورشلیم و صنعتگران و آنگران از اورشلیم بیرون رفه بودند. ۳ (سی

در دتو علاج ناپذیر است. به سبب زیادتی عصیان و کرت گناهات این کارها را به تو کردام. ۶۱ «بنایران آنایی که تو را می‌بلعند، بله خواهند شد و آنایی که تو را به تنگ می‌آورند، جمیع به اسیری خواهند رفت. و آنایی که تو را تاراج می‌کنند، تاراج خواهند شد و همه غارت کنند گات را به غارت تسیل خواهم کرد. ۷۱ زیوا خداوند می‌گوید: به تو عافیت خواهم رسانید و جراحات تو را شفا خواهم داد، از این جهت که تو را (شهر) متروک می‌نامند (ومی‌گویند) که این صهیون است که احیا درباره آن احوال پرسی نمی‌کند. ۸۱ خداوند چنین می‌گوید: اینک خیمه‌های اسیری عقوب را بازخواهیم آورد و به مسکنهاش ترم خواهیم نمود شهر بر تلش بنا شده، قصرش بر حسب عادت خود مسکون خواهد شد. ۹۱ و تسبیح و آواز مطربان از آنها بیرون خواهد آمد و ایشان را خواهیم افروز و کم خواهند شد و ایشان را معزز خواهیم ساخت و پست نخواهند گردید. ۰۲ و پیش از من مانند ایام پیشین شده، جماعت در حضور من بر قرار خواهند ماند و بر جمیع ستمگرانش عقوب خواهیم رسانید. ۱۲ و حاکم ایشان از خود ایشان بوده، سلطان ایشان از میان ایشان بیرون خواهد آمد و او را مقرب می‌گردانم تا نزدیک من بیاید زیوا خداوند می‌گوید: کیست که جرات کند نزد من آید؟ ۲۲ و شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهیم بود. ۲۲ اینک باد شدید خداوند با حدت غضب و گردیدهای سخت بیرون می‌آید که بر سر شریون هجوم آورد. ۴۲ تا خداوند تدبیرات دل خود را بجا نیاورد و استوار نفرماید، حدت خشم اونخواهد برگشت. در ایام آخر این را خواهید فهمید.»

تکلم نموده، چنین می‌گوید: از آنجایی که تو رسایل به اسم خود نزد تمامی قوم که در اورشلیم اند و نزد صنفیها این معسیا کاهن و نزد جمیع کاهنان فرستاده، گفتی: ۶۲ که خداوند تو را به جای یهودیاد کاهن به کهان نصب نموده است تا برخانه خداوند و کلاشید. برای هر شخص مجنون که خویشتن را نمی‌نماید تا او را در کدها و زنجیرها بیندی. ۷۲ پس الان چرا ارمیاعناتی را که خود را برای شما نمی‌نماید تو پیغام کنی؟ ۸۲ زیوا که او نزد ما به بابل فرستاده، گفت که این اسیری بطور خواهاد چامید پس خانه‌ها بنا کرده، ساکن شوی و با گاههای غرس نموده، میوه آنها را بخوردی.»

۹۲ و صفتیانی کاهن این رسایل را به گوش ارمیانی خواند. ۰۳ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۱۳ «نزد جمیع اسراین فرستاده، بگو که خداوند درباره شمعیای نحلامی چنین می‌گوید: چونکه شمعیا برای شما نیوت می‌کند و من او را فرستادم و او شما را وامیدارد که به دروغ اعتماد نمایید، ۲۳ بنایران خداوند چنین می‌گوید: اینک من بر شمعیای نحلامی و ذرت وی عقوب خواهیم رسانید و برایش کسی که در میان این قوم ساکن باشد، خواهد ماند و خداوند می‌گوید او آن احسانی را که من برای قوم خودمی کنم نخواهد دید، زیوا که درباره خداوند سخنان فته انجیگر گفته است.»

۳۰ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «یهوه خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین می‌گوید: تعامی سختانی را که من به تو گفته‌ام، در طوماری بنویس. ۳ زیخداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که اسرایان قوم خود اسرائیل و یهودا را باز خواهیم آورد و خداوند می‌گوید: ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام، باز خواهیم نمود تا آن را به تصرف آورند.» ۴ و این است کلامی که خداوند درباره اسرائیل و یهودا گفته است. ۵ زیوا خداوند چنین می‌گوید: «صدای ارتعاش شنیدیم، خوف است اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم.» ۶ خداوند از جای دور به من ظاهر شد (و گفت): «با محبت ازلى تو را دوست داشتم، از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم. ۴ ای پاکه اسرائیل تو را بار دیگر بنا خواهیم کرد و تو بناخواهی شد و بار دیگر با دفهای خود خویشتن را خواهی آراست و در رقصهای مطربان بیرون خواهی آمد. ۵ بار دیگر تاکستانهای بر کوههای سامره غرس خواهی نمود و غرس کنندگان غرس نموده، میوه آنها را خواهند خورد. ۶ زیوا روزی خواهند بود که دیده بانان بر کوهستان افرایم نداخواهند کرد که برخیزید و نزد پیوه خدای خودیه صهیون برآیم.» ۷ زیوا خداوند چنین می‌گوید: «به جهت یعقوب به شادمانی ترن نمایید و به جهت سر امته‌ها آوار شادی دید. اعلام نمایید و تسبیح بخوانید و بگوید: ای خداوند قوم خودبیه اسرائیل را نجات بده! ۸ اینک من ایشان را از زمین شمال خواهیم آورد و از کوههای زمین جمع خواهیم نمود و با ایشان کوران و لنگان و ایستان و زنانی که می‌زایند با هم گروه عظیمی به اینجا بیان خواهند آمد. ۹ با گریه خواهند آمد و من ایشان را با تضرعات خواهیم آورد. نزد نهرهای آب ایشان را به راه صاف که در آن نخواهند لغزیده هرگز بهی خواهیم نمود زیوا که من پدر اسرائیل هستم و افرایم نخست زاده من است. ۱۰ ای امته‌ها کلام خداوند را بشنوید و در میان جزایر بعیده اخبار نمایید و بگوید آنکه اسرائیل را برآورده ساخت ایشان را جمع خواهند نمود و چنانکه شبان گله خود را (نگاه دارد) ایشان را محفوظ خواهند نمود. ۱۱ زیوا خداوند یعقوب را فدیه داده و او را از دست کسی که از او قوی تریود رهایده است. ۲۱ و

تکلم نهاده، چنین می‌گوید: از آنجایی که تو رسایل به اسم خود نزد تمامی قوم که در اورشلیم اند و نزد صنفیها این معسیا کاهن و نزد جمیع کاهنان فرستاده، گفتی: ۶۲ که خداوند تو را به جای یهودیاد کاهن به کهان نصب نموده است تا برخانه خداوند و کلاشید. برای هر شخص مجنون که خویشتن را نمی‌نماید تا او را در کدها و زنجیرها بیندی. ۷۲ پس الان چرا ارمیاعناتی را که خود را برای شما نمی‌نماید تو پیغام کنی؟ ۸۲ زیوا که او نزد ما به بابل فرستاده، گفت که این اسیری بطور خواهاد چامید پس خانه‌ها بنا کرده، ساکن شوی و با گاههای غرس نموده، میوه آنها را بخوردی.»

۹۲ و صفتیانی کاهن این رسایل را به گوش ارمیانی خواند. ۰۳ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۱۳ «نزد جمیع اسراین فرستاده، بگو که خداوند درباره شمعیای نحلامی چنین می‌گوید: چونکه شمعیا برای شما نیوت می‌کند و من او را فرستادم و او شما را وامیدارد که به دروغ اعتماد نمایید، ۲۳ بنایران خداوند چنین می‌گوید: اینک من بر شمعیای نحلامی و ذرت وی عقوب خواهیم رسانید و برایش کسی که در میان این قوم ساکن باشد، خواهد ماند و خداوند می‌گوید او آن احسانی را که من برای قوم خودمی کنم نخواهد دید، زیوا که درباره خداوند سخنان فته انجیگر گفته است.»

۳۰ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «یهوه خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین می‌گوید: تعامی سختانی را که من به تو گفته‌ام، در طوماری بنویس. ۳ زیخداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که اسرایان قوم خود اسرائیل و یهودا را باز خواهیم آورد و خداوند می‌گوید: ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام، باز خواهیم نمود تا آن را به تصرف آورند.» ۴ و این است کلامی که خداوند درباره اسرائیل و یهودا گفته است. ۵ زیوا خداوند چنین می‌گوید: «صدای ارتعاش شنیدیم، خوف است اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم.» ۶ خداوند از جای دور به من ظاهر شد (و گفت): «با محبت ازلى تو را دوست داشتم، از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم. ۴ ای پاکه اسرائیل تو را بار دیگر بنا خواهیم کرد و تو بناخواهی شد و بار دیگر با دفهای خود خویشتن را خواهی آراست و در رقصهای مطربان بیرون خواهی آمد. ۵ بار دیگر تاکستانهای بر کوههای سامره غرس خواهی نمود و غرس کنندگان غرس نموده، میوه آنها را خواهند خورد. ۶ زیوا روزی خواهند بود که دیده بانان بر کوهستان افرایم نداخواهند کرد که برخیزید و نزد پیوه خدای خودیه صهیون برآیم.» ۷ زیوا خداوند چنین می‌گوید: «به جهت یعقوب به شادمانی ترن نمایید و به جهت سر امته‌ها آوار شادی دید. اعلام نمایید و تسبیح بخوانید و بگوید: ای خداوند قوم خودبیه اسرائیل را نجات بده! ۸ اینک من ایشان را از زمین شمال خواهیم آورد و از کوههای زمین جمع خواهیم نمود و با ایشان کوران و لنگان و ایستان و زنانی که می‌زایند با هم گروه عظیمی به اینجا بیان خواهند آمد. ۹ با گریه خواهند آمد و من ایشان را با تضرعات خواهیم آورد. نزد نهرهای آب ایشان را به راه صاف که در آن نخواهند لغزیده هرگز بهی خواهیم نمود زیوا که من پدر اسرائیل هستم و افرایم نخست زاده من است. ۱۰ ای امته‌ها کلام خداوند را بشنوید و در میان جزایر بعیده اخبار نمایید و بگوید آنکه اسرائیل را برآورده ساخت ایشان را جمع خواهند نمود و چنانکه شبان گله خود را (نگاه دارد) ایشان را محفوظ خواهند نمود. ۱۱ زیوا خداوند یعقوب را فدیه داده و او را از دست کسی که از او قوی تریود رهایده است. ۲۱ و

۴۱ جمیع دوستات تو را فراموش کرده، درباره تواحول پرسی نمی‌نمایند زیوا که تو را به صدمه دشمن و به تادیب بیرحمی به سبب کثربت عصیان و زیادتی گناهات مبتلا ساخته‌اند. ۵۱ چرا درباره جراثت خود فریاد می‌نمایی؟

ایشان آمده، بر بلندی صهیون خواهند سراید و نزد احسان خداوند یعنی نزد غله و شیوه و روغن و نتاج گله و رمه روان خواهند شد و جان ایشان مثل باع سپر آب خواهد شد و بار دیگر هرگو غمگین خواهند گشت. آنگاه باکرها به رقص شادی خواهند کرد و جوانان و پیران با یکدیگر، زیوا که من ماتم ایشان را به شادمانی مبدل خواهمند کرد و ایشان را از المی که کشیده اند تسلی داده، فرحاک خواهمند گردانید. ۴۱ و خداوند می گوید: «جان کاهنان راز پیه تر و تازه خواهمند ساخت و قوم من از احسان من سیر خواهند شد.» ۵۱ خداوند چنین می گوید: «آوازی در رامه شنیده شد ماتم و گریه بسیار تلغی که راحیل برای فرزندان خود گریه می کنند و برای فرزندان خود تسلی نمی پذیرد زیوا که نیستند.» ۶۱ خداوند چنین می گوید: «آواز خود را از گریه و چشممان خویش را از اشک باز دار. زیوا خداوند می فرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت و ایشان از زمین دشمنان مراجعت خواهند نمود. ۷۱ و خداوند می گوید که به جهت عاقبت تو امید هست و فرزندات به حدود خویش خواهند برگشت. ۸۱ به تحقیق افریم راشنیدم که برای خود ماتم گرفته، می گفت: مراثیب نمودی و متبه شدم مثل گوساله ای که کارآزموده نشده باشد. مرا برگدان تا برگدانیه شوم زیوا که تو یهوه خدای من هستی. ۹۱ به درستی که بعد از آنکه برگدانیه شدم پشیمان گشتم و بعد از آنکه تعلم یافم بر ران خود زدم. خجل شدم و رسولی هم کشیدم چونکه عارجوانی خویش را متحمل گردیدم. ۱۰ آیا افریم پسر عزیز من یا ولد ایتهاج من است؟ زیوا هر گاه به ضد او سخن می گویی او را تا بحال به یادمی آورم. بنابراین خداوند می گوید که احسانی من برای او به حرکت می آید و هر آینه بر او ترحم خواهمند نمود. ۱۲ نشانه ها برای خود نصب نما و علامت ها به جهت خویشتن برپا کن و دل خود را بسیو شاه راه به راهی که رفاهی متوجه ساز. ای باکره اسرائیل برگد و به این شهرهای خود مراجعت نما. ۲۲ ای دختر مرتد تا به کی به ایطرف و به آنطرف گردش خواهی نمود؟ زیوا خداوند امر تمازای در چهان ابداع نمود است که زن مرد را احاطه خواهد کرد. ۲۲ یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: «بار دیگر هنگامی که اسیران ایشان را بری گردانم، این کلام را در زمین یهوه و شهرهایش خواهند گفت که ای مسکن عدالت وای کوه قدوسیت، خداوند تو را مبارک سازد. ۴۲ و یهوه و تمامی شهرهایش با هم و فلاحان و آنانی که با گله ها گردش می کنند، در آن ساکن خواهند شد. ۵۲ زیوا که جان خستگان را تازه ساختن و جان همه محرون را سیر کرده ام.» ۶۲ در این حال بیدار شدم و نگریستم و خوابیم برای من شیرین بود. ۷۲ اینکه خداوند می گوید: «ایامی می آید که خاندان اسرائیل و خاندان یهوه را به بذر انسان و بذر حیوان خواهمند کاشت. ۸۲ واقع خواهد شد چنانکه بر ایشان برای کنند و خراب نمودن و منهدم ساختن و هلاک کردن و بلا رسانیدن مراقبت نمودم، به همینطور خداوند می گوید برایش برای بنا نمون و غرس کردن مراقب خواهمند شد. ۹۲ و در آن ایام بار دیگر نخواهند گفت که بدران انگور ترش خوردن و دنдан پرسان کند گردید. ۱۰ بلکه هر کس به گناه خود خواهد مرد و هر که انگور ترش خورد دنдан وی کند خواهد شد.» ۱۳ خداوند می گوید: «اینک ایامی می آید که باخاندان اسرائیل و خاندان یهوهدا عهد تازهای خواهمند بست. ۲۲ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بست در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیوا که ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه خداوند می گوید من شوهر ایشان بوم. ۲۳ اما خداوند می گوید: «اینست عهدی که بعد از این ایام با خاندان

۲۳ کلامی که در سال دهم صدقیا پادشاه یهوهدا که سال هجدهم بتوکر صریح باشداز جانب خداوند بر ارمیا نازل شد. ۲ و در آن وقت لشکر پادشاه با پل اورشلیم را محاصره کرده بودند ارمیا نبی در صحن زندانی که در خانه پادشاه یهوهدا بود محبوس بود. ۳ زیوا صدقیا پادشاه یهوهدا او را به زندان انداده، گفت: «چرا بیوت می کنی و می گویی که خداوند چنین می فرماید. اینک من این شهر را به دست پادشاه با پل تسلیم خواهمند کرد و آن را تسخیر خواهد نمود. ۴ و صدقیا پادشاه یهوهدا از دست کلدانیان خواهد رسید بلکه البته به دست پادشاه با پل تسلیم شده، دهانش با دهان وی تکلم خواهد نمود و چشمش چشم وی را خواهد دید. ۵ و خداوند می گوید که صدقیا را به با پل خواهد برد و او در آنجا تا حینی که از او تقد نمایم خواهد ماند. زیوا که شما با کلدانیان جنگ خواهید کرد، اما کامیاب نخواهید شد.» ۶ و ارمیا گفت: «کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۷ اینک حنیمیل پسر عمومی تو شلوم نزد تو آمده، خواهد گفت مزعره مرا که در عنانوت است برای خود بخرا زیوا حق انفکاک از آن تواست که آن را بخیری. ۸ پس حنیمیل پسر عمومی من بر ورق کلام خداوند نزد من در صحن زندان آمده، مرا گفت: «تمنا اینکه مزعره مرا که در عنانوت در زمین بینامی است بخیری زیوا که حق ارثیت و حق انفکاک از آن تو است پس آن را برای خوبی خواهیم داشت.» ۹ آنکه دانستم که این کلام از جانب خداوند است. پس مزعره ای را که در عنانوت بود از حنیمیل پسر عمومی خود خریدم و وجه آن را راهده مقتال نقره برای وی وزن نمودم. ۱۰ و قبلاه را نوشت، مهر کدم و شاهدان گرفه، نقره را در میان وزن نمودم. ۱۱ پس قبلاه های خرید را هم آن را که بر حسب شریعت و فرضه مختوم بود وهم آن را که باز بود گرفم. ۲۱ و قبلاه خرید را به باروک بن نبیرا این محسیا به حضور پسر عمومی خود حنیمیل و به حضور شهودی که قبلاه خریدرا امضا کرده بودند و به حضور همه یهودیانی که در صحن زندان نشسته بودند، سپردم. ۲۱ و باروک را به

می گوید که به دست پادشاه بابل به شمشیر و قحط و بآ تسليم شده است، چنین می فرماید: «اینک من ایشان را از همه زینهای که ایشان را در خشم و حقد و غضب عظیم خود رانده ام جمع خواهم کرد و ایشان را به این مکان باز آورده، به اطمینان ساکن خواهم گردانید.» ۸۳ و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود. ۹۳ و ایشان را یک دل و یک طرق خواهم داد تا به جهت خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود همیشه اوقات از من بترسند. ۰۴ و عهدگاوهانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان بربنخواهم گشت و ترس خود رادر دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نوزرند. ۱۴ و از احسان نمودن به ایشان مسروت خواهم شد و ایشان را برآستی و به تمامی دل و جان خود را این زمین غرس خواهم نمود. ۲۴ زیوا خداوند چنین می گوید: به نوعی که تمامی این بلای عظیم را به این قوم رسانیدم، همچنان تمامی احسانی را که به ایشان و عده دادام به ایشان خواهم رسانید. ۲۴ و در این زمین که شما در باراوه اش می گوید که ویان و از انسان و بهایم خالی شده و به دست کلدانان تسليم گردیده است، مزروعه ها خربده خواهد شد. ۴۴ و مزروعه ها به نفره خربده، قیله ها خواهند نوش و مختوم خواهند نمود و شاهدان خواهند گرفت، در زمین بیانیم و حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا و در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری و شهرهای جنوب زیوا خداوند می گوید اسریران ایشان را باز خواهم آورد.»

۳۳ و هنگامی که ارمیا در صحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر براو نازل شده، گفت: ۲ «خداوند که این کار رامی کند و خداوند که آن را مصروف ساخته، مستحکم می سازد و اسم او بیوه است چنین می گوید: ۳ مرا بخوان و تو را اجابت خواهم نمود تو را از چیزهای عظیم و مخفی که آنها را دانسته ای مختر خواهیم ساخت. ۴ زیوا که بیوه خدای اسرایل دیراره خانه های این شهر و درباره خانه های پادشاهان یهودا که در مقابل سنگرهای و میچیقها منهدم شده است، ۵ و می آیند تا با کلدانان مقاتله نمایند و آنها را به لاشهای کسانی که من در خشم و غضب خود ایشان را کشتم پرمی کنند. زیوا که روی خود را از این شهر به سبب تمامی شرارت ایشان مستور ساخته ام. ۶ اینک به این شهر عافیت و علاج باز خواهم داد و ایشان راشقا خواهم بخشید و فرمانی سلامتی و امانت رایه ایشان خواهم رسانید. ۷ و اسریران یهودا و اسریران اسرایل را باز آورده، ایشان را مثل اول پناخواهم نمود. ۸ و ایشان را از تمامی گناهانی که به من وزیده اند، طاهر خواهم ساخت و تمامی تقصیرهای ایشان را که بدانها بر من گناه وزیده و از من تجاوز کرده اند، خواهم آمرزید. ۹ و این شهر برای این شدamanی و تسبیح و جلال خواهند بود نزد جمیع امتهای زمین که چون آنها همه احسانی را که به ایشان نموده باشم بشنوند خواهند ترسید. و به سبب تمام این احسان و تمامی سلامتی که من به ایشان رسانیده باشم خواهند لزید. ۱۰ خداوند چنین می گوید که در این مکان که شما در باراوه اش می گوید که آن ویان و خالی از انسان و بهایم است یعنی در شهرهای یهودا و کوجهای اورشلیم که ویان و خالی از انسان و ساکنان و بهایم است، ۱۱ در آنها اواز شدamanی و آواز سرور و آواز داماد و آواز عروس و آواز کسانی که می گویند بیوه صبایوت راتسبیح بخوانید زیوا خداوند نیکو است و رحمت او تا ابدال ایاد است، بار دیگر شنیده خواهند شد و آوار آنانی که هدایای تشکر به خانه خداوند می آورند. زیوا خداوند می گوید اسریران این زمین را مثل سابق باز

حضور ایشان وصیت کرده، گفت: ۴۱ «بیوه صبایوت خدای اسرایل چنین می گوید: این قالبهها یعنی قاله این خرد را، هم آن را که مختوم است و هم آن را که باز است، بگیر و آنها را در ظرف سفالین بگذار تا روزهای بسیاریماند. ۵۱ زیوا بیوه صبایوت خدای اسرایل چنین می گوید: دیگریاره خانهها و مزروعهها و تاکستانها در این زمین خرد خواهد شد.» ۶۱ و بعد از آنکه قالبه خرد را به باروک بن نیرا داده بودم، نزد خداوند تضرع نموده، گفت: ۷۱ «آهای خداوند بیوه اینک تو آسمان و زمین را به قوت عظیم و بازوی بلند خود آفریدی و چیزی برای تو مشکل نیست ۸۱ که به هزاران احسان می نمایی و عقوبتهای گناه پدران را به آغوش پسرانشان بعد از ایشان می رسانی! خدای عظیم جبار که اسم تو بیوه صبایوت می باشد. ۹۱ عظیم المشورت و قوی العمل که چشمانت بر تمامی راههای پنی آدم مفتخر است تا بهر کس برسحب راههایش و بر وقی ثمره اعمالش جلاهی. ۰۲ که آیات و علامات در زمین مصر و در اسرایل و در میان مردمان تا اموز قرار دادی و از برای خود مثل امروز اسمی پیدا نمودی. ۱۲ و قوم خود اسرایل را به آیات و علامات و بدست قوی و بازوی بلند و هیبت عظیم از زمین مصریون آوردی. ۲۲ و این زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده که به ایشان پادهی به ایشان دادی. زمینی که به شیر و شهد جاری است. ۲۲ و ایشان چون داخل شده، آن را به تصرف آوردن کلام تور نشیدند و به شریعت تو سلوک ننمودند و به آنچه ایشان را امر فرمودی که بکنند عمل ننمودند. بنابراین تو تمام این بلا را به ایشان وارد آوردی. ۴۲ اینک سترگرها به شهر رسیده است تا آن را تسخیر نمایند و شهر به دست کلدانیانی که با آن جنگ می کنند به شمشیر و قحط و با تسليم می شود و آنچه گفته بودی واقع شده است و اینک تو آن را می بینی. ۵۲ و توای خداوند بیوه به من گفتی که این مزروعه را برای خود به نفره بخرا و شاهدان بگیر و حال آنکه شهر به دست کلدانیان تسليم شده است.» ۶۲ پس کلام خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ۷۲ «اینک من بیوه خدای تمامی پسر هستم. آیا هیچ امر برای من مشکل می باشد؟ ۸۲ بنابراین خداوند چنین می گوید: اینک من این شهر را بدست کلدانیان و بدست نوکرگرس پادشاه بابل تسليم می کنم و او آن را خواهد گرفت. ۹۲ و کلدانیانی که با این شهر جنگ می کنند آمده، این شهر را آتش خواهند زد و آن را با خانه هایی که بریامهای آنها برای بعل بخورسوزی اند و هدایای ریختنی برای خدايان غیر ریخته خشم مراهیجان آورند، خواهند سوزاند. ۰۳ زیوا که بنی اسرایل و بنی بیوه از طفولیت خود پیوسته شرارت وزیدند و خداوند می گوید که بنی اسرایل به اعمال دستهای خود خشم مرا دادم بیهیجان آورند. ۱۳ زیوا که این شهر ازروزی که آن را بنا کرند تا امرور باعث هیجان خشم و غضب من بوده است تا آن را از حضور خود دور اندازم. ۲۳ به سبب تمام شرارتی که بنی اسرایل و بنی بیوه، ایشان و پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیای ایشان و مردان یهودا و مسکانان اورشلیم کرده، خشم مرا آورده اند. ۳۳ و پشت به من داده اند و نه رو. و هر چند ایشان را تعیین دادم بلکه صیغ زودیر خاسته، تعیین دادم لیکن گوش نگرفند و تدبی نپذیرفتند. ۴۳ بلکه رجاسات خود را در خانه ای که به این اسم من مسمی است برا کرده، آن راجس ساختند. ۵۳ و مکان های بلند بعل را که در روایی این هنوم است بنا کرند تا پسران و دختران خود را برای مولک از آتش بگذارند. عملی که ایشان را امر نفرمود و به حاطرم خطور نمود که چنین رجاسات را بجا آورده، بیوه را مرتكب گناه گرداند. ۶۳ پس الان از این سبب بیوه خدای اسرایل در حق این شهر که شما در باراوه

خواهم آورد. ۲۱ یهوده صبابوت چنین می‌گوید: در اینچهایی که ویران و از انسان و بهایم خالی است و در همه شهرهایش بار دیگر مسکن شبانانی که گله‌ها را می‌خواباند خواهد بود. ۲۱ و خداوند می‌گوید که در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری و شهرهای جنوب و در زمین بنیامین و در حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا گوشندان بار دیگر از زیردست شمارندگان خواهند گذشت. ۲۱ ایک خداوندمی گوید: ایامی می‌اید که آن وعده نیکو را که درباره خاندان اسرائیل و خاندان یهودا دادم و فاخراهم نمود. ۵۱ در آن ایام و در آن زمان شاخه عدالت برای داد خواهم رواییم و او انصاف عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت. ۶۱ در آن ایام یهودا نجات خواهد یافت و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد و اسمای که به آن نامیده می‌شود این است: یهوده صدقینو. ۷۱ زیرا خداوند چنین می‌گوید که از دادو کسی که برکسی خاندان اسرائیل پنشنید کم تغواهده شد. ۸۱ و از لاویان کهنه کسی که قرآنی های سوختنی بگذراند و هدایای آردی بسوزاند وذیبا همیشه ذیع نماید از حضور من کم تغواهده شد.» ۹۱ و کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۹۲ «خداوند چنین می‌گوید: اگر عهد مرا با روز وعهد مرا با شب باطل تواید کرد که روز و شب در وقت خود نشود، ۱۲ آنگاه عهد من با بنده من دادو باطل خواهد شد تا برایش پسری که بر کرسی اولسلطنت نماید نباشد و با لاویان کهنه که خادم من می‌باشند. ۲۲ چنانکه لشکر آسمان را نتوان شمردو ریگ دریا را قیاس نتوان کرد، همچنان ذریت بنده خود داد و لاویان را که مرا خدمت می‌نمایند زیاده خواهم گردانید.» ۳۲ و کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۴۲ «آیا نمی‌بینی که این قوم چه حرف می‌زنند؟ می‌گویند که خداوند آن دو خاندان را که بر گویده بود ترک نموده است. پس قوم مرا خوارومی شمارند که در نظر ایشان دیگر قومی نباشند. ۵۲ خداوند چنین می‌گوید: اگر عهد من با روز و شب نمی‌بود و قانون های آسمان و زمین را قارانی دادم، آنگاه نیز ذریت یعقوب و نسل بنده خود دادو را ترک می‌نمودم و از ذریت او بر اولاد ابراهیم و اسحاق و یعقوب حاکمان نمی‌گرفم. زیرا که اسیران ایشان را باز خواهم آورد و برایشان ترحم خواهم نمود.»

۴۳ کلامی که از جانب خداوند در حینی که نیوکننصر پادشاه بابل و تمامی لشکریش و جمیع ممالک جهان که زیر حکم او بودند و جمیع قومها با اورشلیم و تمامی شهرهایش جنگ می‌نمودند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «یهوده خدای اسرائیل چنین می‌گوید: برو و صدقیا پادشاه یهودا را خطاب کرده، وی را بگو خداوند چنین می‌فرماید: اینک من این شهر را به دست پادشاه بابل تسلیم می‌کنم و او آن را به آتش خواهد سوزانید. ۳ و تو از دستش نخواهی رست. بلکه البته گرفار شده، به دست او تسلیم خواهی گردید و چشمان تو چشمان پادشاه بابل را خواهد دید و دهانش با دهان تو گفتگو خواهد کرد و به بابل خواهی رفت. ۴ لیکن ای صدقیا پادشاه یهودا کلام خداوند را بشنو. خداوند برایه تو چنین می‌گوید: به شمشیر نخواهی مرد، ۵ بلکه بسلامتی خواهی مرد. و چنانکه برای پدراتی یعنی پادشاهان پیشین که قبل از تو بودند(عطایات) سوزانیدن، همچنان برای تو خواهند سوزانید و برای تو ماتم گرفته، خواهند گفت: آه آقا. زیرا خداوند می‌گوید: من این سخن را گفتم.» ۶ پس ارمیا نمی‌تمامی این سخنان را به صدقیا پادشاه یهودا در اورشلیم گفت، ۷ هنگامی که لشکر پادشاه بابل با اورشلیم و با همه شهرهای باقی یهود یعنی با لکیش و عریقه جنگ

توانم به خانه خداوند داخل شوم. ۶ پس تو برو و سختان خداوند را از طوماری که از دهان من نوشته دروز صوم در خانه خداوند در گوش قوم بخون و نیز آنها را در گوش تمامی بیهودا که از شهرهای خود می‌آید بخون. ۷ شاید که به حضور خداوند استغاثه نمایند و هر کدام از ایشان از راه بد خود بازگشت کنند زیورا که خشم و غضی که خداوند درباره این قوم فرموده است عظیم می‌باشد.» ۸ پس باروک بن نیریا بهراچه ارمیا نبی او را امر فرموده بود عمل نمود و کلام خداوند را درخانه خداوند از آن طومار خواند. ۹ و در ماه نهم از سال پنجم یهویاقیم بن یوشیا پادشاه بیهودا برای اورشلیم و برای همه کسانی که از شهرهای بیهودا به اورشلیم می‌آمدند برای روزه به حضور خداوند ندا کردند. ۱۰ و باروک سختان ارمیا را از آن طومار در خانه خداوند در حجره جمربا این شافان کاتب در صحن فوقانی نزد دهن در روزه جدید خانه خداوند به گوش تمامی قوم خواند. ۱۱ و چون میکایا این جمربا این شافان تمامی سختان خداوند را از آن طومار شنید، ۲۱ به خانه پادشاه به حجره کاتب آمد و اینک جمیع سروران در آنجا نشسته بودند یعنی ایشاماع کاتب و دلایا این شمعیا و الثان بن عکبر و جمربا این شافان و صدقیا این حنینی و سایر سروران. ۲۱ پس میکایا تمامی سختانی را که از باروک وقی که آنها را به گوش خلق از طومار می‌خواند شنید برای ایشان بازگشت. ۴۱ آنگاه تمامی سروران بیهودی این نتیبا این شلمیا این کوشی را نزد باروک فرستادند تا پوکوید: «آن طوماری را که به گوش قوم خواندی به دست خود گرفه، بیا.» پس باروک بن نیریا طومار را بدست خود گرفه، نزد ایشان آمد. ۵۱ و ایشان وی را گفتند: «بشنیش و آن را به گوشها می‌بخون.» و باروک به گوش ایشان خواند. ۶۱ واقع شد که چون ایشان تمامی این سختان را شنیدند با ترس به یکدیگر نظر افکنندندو به باروک گفتند: «البته تمامی این سختان را به پادشاه بیان خواهیم کرد.» ۷۱ و از باروک سوال کرده، گفتند: «ما را خبر بد که تمامی این سختان را چگونه از دهان او نوشی.» ۸۱ باروک به ایشان گفت: «او تمامی این سختان را از دهان خود برای من می‌خواند و من با مرک در طومار می‌نوشتم.» ۹۱ سروران به باروک گفتند: «تو و ارمیا رفده، خویشن را پنهان کنید تا کسی نداند که کجامي باشید.» ۱۰ پس طومار را در حجره ایشاماع کاتب گذاشته، به ساری پادشاه رفند و تمامی این سختان را به گوش پادشاه بازگشته. ۱۲ و پادشاه بیهودی را فرسناد طومار را بیارود و بیهودی آن را از حجره ایشاماع کاتب آورده، در گوش پادشاه و در گوش تمامی سرورانی که به حضور پادشاه حاضر بودند خواند. ۲۲ و پادشاه در ماه نهم در خانه زمستانی نشسته و آتش پیش وی بر منقل افروخته بود. ۲۲ واقع شد که چون بیهودی سه چهار ورق خوانده بود، (پادشاه) آن را باقلمتراش قطع کرده، در آتشی که بر منقل بودند از تا تمامی طومار در آتشی که در منقل بود سوخته شد. ۴۲ و پادشاه و همه بندگانش که تمامی این سختان را شنیدند نه ترسیدند و نه جامه خود را چاک زدند. ۵۲ لیکن الثان و دلایا و جمربا از پادشاه التمس کردند که طومار را نسوزاند اما به ایشان گوش نگرفت. ۶۲ بلکه پادشاه یرحمیشل شاهزاده و سرایا این عزیل و شلمیا این عبدیل را امر فرمود که باروک کاتب و ارمیا نبی را گیردند. اما خداوند ایشان را مخفی داشت. ۷۲ و بعد از آنکه پادشاه طومار و سختانی را که باروک از دهان ارمیا نوشته بود سوزانید کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: «۸۲ «طوماری دیگر برای خود باز کیر و همه سختان اولین را که در طومار نخستین که یهویاقیم پادشاه بیهودا آن را سوزانید بر آن بنویس.» ۹۲ و به

معسیا این شلوم، مستحفظ آستانه بود آوردم. ۵ و کوزه های پر از شراب و پاله ها پیش رکیان نهاده، به ایشان گفت: «شراب بتوشید.» ۶ ایشان گفتند: «شراب نمی نوشیم زیرا که پدر ما بوناداب بن رکاب ما را وصیت نموده، گفت که شما و پسران شما ابد شراب نتوشید. ۷ و خانه هابنا مکید و کشت منماید و تاکستانها غرس مکید و آنها را نداشته باشید بلکه تمامی روزهای خود را در خیمه ها ساکن شوید تا روزهای بسیاره روی زمینی که شما در آن غیرب هستید زنده بمانید. ۸ و ما به سخن پدر خود یوناداب بن رکاب و بهرچه او به ما امر فرمود اطاعت نموده، در تمامی عمر خود شراب نتوشیدیم، نه ما و نه زنان ما و نه پسران ما و نه دختران ما. ۹ و خانه ها برای سکونت خود بنا نکردیم و تاکستانها و املاک و مزروعه ها برای خود نگرفتیم. ۱۰ و در خیمه هاسکن شده، اطاعت نمودیم و به آنچه پدر مایوناداب ما را امر فرمود عمل نمودیم. ۱۱ لیکن وقتی که بیوگرصر پادشاه با پل به زمین برآمد گفتیم: بیایید از ترس لشکر کلدانیان و لشکر ارامیان به اورشلیم داخل شویم پس در اورشلیم ساکن شدیم.» ۲۱ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: «۲۱ یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: برو و به مردان بیهودا و ساکنان اورشلیم بگو که خداوند می گوید: آیا تدبی نمی پندرید و به کلام من گوش نمی گیرید؟» ۴۱ سختان یوناداب بن رکاب که به پسران خود وصیت نمود که شراب نتوشید استوار گردیده است و تا امروز شراب نمی نوشد و وصیت پدر خود را اطاعت می نمایند، اما من به شما سخن گفتم و صبح زود برخاسته، تکلم نمود و مرا اطاعت نکردید. ۵۱ و پندگان خود اینبا را نزد شما فرستادم و صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتم هر کدام از راه بد خود بازگشت نماید و اعمال خود راصلاح کنید و خدایان غیر را پیروی ننمایند و آنها را عبادت مکنید تا در زمینی که به شما و به پدران شما داده ام ساکن شوید. اما شما گوش نگرفتید و مرا اطاعت ننمودید. ۶۱ پس چونکه پسران یوناداب بن رکاب وصیت پدر خویش را که به ایشان فرموده است اطاعت می نمایند و این قوم مرا اطاعت نمی کنند، ۷۱ بنابراین یهوده خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من بر بیهودا و بر جمیع سکنه اورشلیم تمامی آن بلا را که در راه ایشان گفتمه اور خواهیم آورزدیما که به ایشان سخن گفتم و نشینندند و ایشان را خواهند و اجابت نمودند.» ۸۱ و ارمیا به خاندان رکلیان گفت: «یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: چونکه شما وصیت پدر خود یوناداب را اطاعت نمودیدو جمیع اولمر او را نگاه داشته، بهرآچه او به شمامار فرمود عمل نمودید. ۹۱ بنابراین یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: از یوناداب بن رکاب کسی که دائم به حضور من باستند کم نخواهد شد.»

۶۲ و در سال چهارم یهویاقیم بن یوشیا پادشاه بیهودا واقع شد که این کلام از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «طوماری برای خود گرفه، تمامی سختانی را که من در راه ایشان را پیش از اینکه پادشاه و بیهودا و همه امته ها به تو گشتم از روزی که به تو تکلم نمود یعنی از ایام یوشیا تا امروز در آن بنویس. ۳ شاید که خاندان بیهودا تمامی بلا را که من می خواهم بر ایشان وارد بیاورم گوش بگیرند تا هر کدام از ایشان از راه بد خود بازگشت نمایند و من عصیان و گناهان ایشان را بیامرم.» ۴ پس ارمیا باروک بن نیریا را خواند و باروک از دهان ارمیا تمامی کلام خداوند را که به او گفته بود در آن طومار نوشت. ۵ و ارمیا باروک را امر فرموده، گفت: «من محبوس هستم و نمی

بیویاقيم پادشاه یهودا بگو خداوند چنین می فرماید: تو این طومار را سوزانیابی زمین نخواهد آمد کجا می باشد؟ ۲۰ پس الان ای آقایم پادشاه بشنو: تمنا و گفته چرا در آن نوشته که پادشاه بابل البته خواهد آمد و این زمین را اینکه استدعا من نزد تو پذیرفه شود که مرا به خانه یونانات کاتپ پس خراب کرده، انسان و حیوان را از آن نابود خواهد ساخت. ۰۳ بنارین نفرستی میادا در آنجا بیمیر.» ۱۲ پس صدقیا پادشاه امر فرمود که ارمیا را خداوند درباره بیویاقيم پادشاه یهوداچین می فرماید که برایش کسی نخواهد درصحن زدنان بگذراند. و هر روز قرص نانی از کوچه خیاران به او دادند تا همه نان او شه شتم تمام شد. پس ارمیا در صحرا سرمه بیرون بود که پر کس داد و بنشیند و لاش او روز در گمما و شب در سرمه بیرون

۸۳ شفطیا این مغان و جدلیا این فشحور و یوکی بن شلمیا و فشحور
بن ملکیاسخنان ارمیا را شنیدند که تمامی قوم را بداناهماخاطب ساخته،
گفت: ۲ «خداوند چنین می گوید: هر که در این شهر بماند از شمشیر
و قحط و با خواهد مرد اما هر که نزد کلدانیان بیرون رود خواهد زیست و
جانش برای او غیمت شده، زنده خواهد ماند. ۳ خداوند چنین می گوید:

این شهر البته به دست لشکر پادشاه بابل تسلیم شده، آن را تسخیر خواهد نمود.» ۴ پس آن سروران به پادشاه گفتند: «تمنا اینکه این مرد کشته شود زیرا که بدین منوال دستهای مردان جنگی را که در این شهر باقی مانده اند و دستهای تمامی قوم را سست می کند چونکه مثل این سخنان به ایشان می گوید. زیرا که این مرد اسلامتی این قوم را نمی طلب بلکه ضرر ایشان را.» ۵ صدقیا پادشاه گفت: «اینک او در دست شما سلت زیرا پادشاه به خلاف شما کاری نمی تواند کرد.» ۶ پس ارمیا را گرفته او را در سیاه چال ملکیا این ملک که در صحن زندان بود انداختند و ارمیا را به رسیمانها فرو هشتد و در آن سیاه چال آب نیوپلیکن گل بود و ارمیا به گل فرو رفت. ۷ و چون عبدملک جبیشی که یکی از خواجه‌سرایان و درخانه پادشاه بود شنید که ارمیا را به سیاه چال انداختند (و به دروازه بنیامین نشسته بود)، ۸ آنگاه عبدملک از خانه پادشاه بیرون آمد و به پادشاه عرض کرده، ۹ «کهای اقایم پادشاه این مردان در آنجه به ارمیای نمی کرده و او را گفت: «سیاه چال انداخته اند شیرینه عمل نموده اند و اور در جایی که هست از گرگسنگی خواهد مرد زیاکه در شهر هیچ نان باقی نیست.» ۱۰ پس پادشاه به عبدملک جبیشی امر فرموده، گفت: «سی نفر از اینجا همراه خود بردار و ارمیای نبی را قبیل از آنکه بیمیدر از سیاه چال برآور.» ۱۱ پس عبدملک آن

کسان را همراه خود برداشتند، به خانه پادشاه او زیر خوانه داخل شد و از آنجا پارچه های مندرس و رقمه های پوسیده گرفته، آنها را بر ریسمانها به سیاه چال نزد ارمیا گوشتند. ۲۱ و عبدملک جبیشی به ارمیا گفت: «این پارچه های مندرس و رقمه های پوسیده را زیر بغل خود در زیر ریسمانها بگذار». و ارمیا چنین کرد. ۲۲ پس ارمیا را با ریسمانها کشیده، او را از سیاه چال برگرداند و ارمیا در صحن زندان ساکن شد. ۴۱ و صدقیا پادشاه فرساتاده، ارمیا نبی را به مدخل سومی که در خانه خداوند بود نزد خودآورد و پادشاه به ارمیا گفت: «من از تو مطلبی می پرسم، از من چیزی مخفی مدار». ۵۱ ارمیا به صدقیا گفت: «اگر تو را خبر دهم آیا هر آینه مرانخواهی کشت و اگر تو را پند دهم مرا نخواهی شنید؟» ۶۱ آنگاه صدقیا پادشاه برای ارمیا خفیه قسم خورده، گفت: «به حیات یهود که این جان را برای ما آفرید قسم که تو را نخواهی کشت و تو را به دست این کسانی که قصد جان تو دارند تسلیم نخواهی کرد». ۷۱ پس ارمیا به صدقیا گفت: «یهود خدای صیارت خدای اسرائیل چنین می گوید: اگر حقیقت نزد سروران پادشاه بابل بیرون روی، جان تو زنده خواهد ماند و این شهر به آتش سوخته نخواهد شد بلکه تو و اهل خانه ات زنده خواهی ماند. ۸۱ اما اگر نزد سروران پادشاه بابل بیرون نزدیکی این شهر به دست کلدانیان تسلیم خواهد شد و آن را به آتش

بیویاقيم پادشاه یهودا بگو خداوند چنین می فرماید: تو این طومار را سوزانیاید و گفتش چرا در آن نوشته که پادشاه بابل البته خواهد آمد و این زمین را خراب کرده، انسان و حیوان را از آن نابود خواهد ساخت. ۰۳ پناریان خداوند درباره یهودا یا پادشاه یهوداچین می فرماید که برایش کسی نخواهد بود که برکسی داود بنشیند و لاش او روز در گرم و شب در سرما بیرون افکنده خواهد شد. ۱۳ و بر او و برذریش و بر بندگانش عقوبت گاه ایشان را خواهم آورد و بر ایشان و بر سکنه ورثیم و مردان یهودا تمامی آن بلا را که درباره ایشان گفته خواهم رسانید زیرا که مرا نشینیدند. ۲۳ پس ارمیا طوماری دیگر گرفته، به باروک بن نیریا کاتب سپرد و او تمامی سخنان طوماری راکه یهودا یا پادشاه یهودا به آتش سوزانیده بود ازدهان ارمیا در آن نوشت و سخنان بسیاری نیز مثل آنها بر آن افروخته شد.

۷۳ و صدقیا ابن یوشیا پادشاه به جای کنیاهو ابن یهویا قیم که نیوکر صری پادشاه بابل او را بر زمین یهودا به پادشاهی نصب کرده بود سلطنت نمود. ۲ او و بندگانش و اهل زمین به کلام خداوند که به واسطه ارمیا نبی گفته بود گوش ندادند. ۳ و صدقیا پادشاه، یهوکل بن شلیما و صفینا این معسیا کاهن را نزد ارمیا نبی فرستاد که بگویید: «نزد یهود خدای ما به جهت ماستغاثه نما». ۴ و ارمیا در میان قوم آمد و شدمی نمود زیو که او را هنوز در زندان نینداخته بودند. ۵ و لشکر فرعون از مصر بیرون آمدند و چون کلدانیانی که اورشلیم را محاصره کرده بودند خبر ایشان را شنیدند از پیش اورشلیم رفتند. ۶ آنگاه کلام خداوند بر ارمیا نبی نازل شد، گفت: ۷ «یهود خدای اسرائیل چنین می فرماید: به پادشاه یهودا که شما را نزد من فرستاد تا از من مسالت نمایید چنین بگویید: اینک لشکر فرعون که به جهت اعانت شما بیرون آمدند، به ولایت خود به مصر مراجعت خواهند نمود. ۸ و کلدانیان خواهند برگشت و با این شهر جنگ خواهند کردو آن را تسخیر نموده، به آتش خواهند سوزانید. ۹ و خداوند چنین می گوید که خویشتن را فریب ندهید و مگویید که کلدانیان از نزد ما البته خواهند رفت زیو که تغواهند رفت. ۱۰ بلکه اگر تمامی لشکر کلدانیانی را که با شما جنگ

من نیما یند چنان شکست می دادید که از ایشان غیر از مجزوح شد گان کسی نمی ماند، باز هر کدام از ایشان از خیمه خود برخاسته، این شهر را به آتش می سوزانیدند.» ۱۱ و بعد از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند، واقع شد که ارمیا از اورشلیم بیرون می رفت تا به زمین بیناییم برود و در آنجا از میان قوم نصیب خود را بگیرد. ۲۱ و چون بردازه بینایمن رسید رئیس کشیکچیان مسمی بیریتا این شلما این حنایا در آنچا بود و او ارمایا نمی را گرفته، گفت: «نژد کلدانیان می روی؟» ۲۱ ارمیا گفت: «دروغ است نژد کلدانیان نمی روم.» لیکن بیریتا به وی گوش نداد و ارمیا را گرفته او را نزد سروران آورد. ۵۱ و سروران بر ارمیا خشم نموده، او را زندگ و او را در خانه بیوتان کاتب به زندان اندادختند زیو آن زندان ساخته بودند. ۶۱ و چون ارمیا در سیاه چال به یکی از حجرها داخل شده بود و ارمیا روزهای بسیار در آنچا مانده بود، ۷۱ آنگاه صدقیا پادشاه فرستاده، او را آورد و پادشاه در خانه خود خفیه از او سوال نموده، گفت که «آیا کلامی از جانب خداوند هست؟» ارمیا گفت: «هست و گفت بدست پادشاه بابل تسليم خواهی شد.» ۸۱ و ارمیا به صدقیا پادشاه گفت: «و به تو و بیند گان و این قوم چه گناه کرده ام که مرا به زندان اندادخته اید؟» ۹۱ و انبیای شما که برای شما نبوت کرده، گفتند که پادشاه بابل بر شما و بر این

خواهند سوزانید و تو از دست ایشان نخواهی رست.» ۹۱ اما صدقیا پادشاه او را به جدلیا این اختیام بن شافان سپردند تا او را به خانه خود ببرد. پس در میان قوم ساکن شد. ۵۱ و چون ارمیا هنوز در صحن زندان محبوس بود، کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: «برو و عبدملک حبشه را خطاب کرده، پسگو: یهوه صیادوت خدای اسرائیل چنین می فرماید: اینک کلام خود را بر این شهر به بلا وارد خواهیم آورد ونه بخوبی و در آن روز در نظر تو واقع خواهد شد. ۷۱ لیکن خداوند می گوید: من تو را در آن روزنجات خواهیم داد و بدست کسانی که از ایشان ترسی تسلیم نخواهی شد. ۸۱ زیوا خداوندی گوید که تو را البته رهای خواهیم داد و به شمشیر خواهی افتاد، بلکه از این جهت که بر من توکل نمودی جان تو برایت غنیمت خواهد شد.»

۴ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه نبوزردان رئیس جلالان او را از رامه رهایی داد و وی را از میان تمامی اسریلیم و یهودا که به بابل جلای وطن می شدند و او در میان ایشان به زنجیرها بسته شده بود برگرفت. ۲ و رئیس جلالان ارمیا را گرفته، وی را گفت: «یهوه خدایت این بلا را درباره این مکان فرموده است. ۳ و خداوند بر حسب کلام خود این را به وقوع آورده، عمل نموده است. ۴ و حال اینک من امروز تو را از زنجیرهایی که بر دستهای تو است رها می کنم. پس اگر در نظرت پسند آید که با من به بابل بیایی بیا و تو را نیکو متوجه خواهیم شد. و اگر در نظرت پسند نیاید که همراه من به بابل آیی، پس میا و بدان که تمامی زمین پیش تو است هر جایی که در نظرت خوش و پسند آید که بروی به آنجا برو. ۵ و وقی که او هنوز برنگشته بود (وی راگفت): «ند جدلیا این

اختیام بن شافان که پادشاه بابل او را به شهرهای یهودا نصب کرده است برگو و نزد او در میان قوم ساکن شو یا هر جایی که می خواهی بروی برو.» پس رئیس جلالان اورا توشه راه و هدیه داد و او را رها نمود. ۶ و ارمیاند جدلیا این اختیام به مصنه آمده، نزد او در میان قومی که در زمین باقی مانده بودند ساکن شد. ۷ و چون تمامی سرداران لشکر که در صحرابودن و مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل جدلیان اختیام را بر زمین نصب کرده و مردان و زنان و اطفال و فقیران زمین را که به بابل برده نشده بودند به او سپرده است، ۸ آنگاه ایشان نزد جدلیا به مصنه آمدند یعنی اسماعیل بن شافان برای ایشان و کسان ایشان قسم خورده، گفت: «از خدمت نمودن به کلدانیان متسید. در زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را بندگی نمایید و برای شماینکو خواهد شد. ۱۰ و اما من اینک در مصنه ساکن خواهی شد تا به حضور کلدانیانی که نزد ما آید حاضر شوم و شما شراب و میوه جات و روغن جمع کرده، در طروف خود بگدارید و در شهرهایی که برای خود گرفتارید ساکن باشید.» ۱۱ و نیز چون تمامی یهودیانی که در موآب و در میان بینی عمون و در ادوم و سایر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابل و پیهای از بیهوده لواکداشته و جدلیا این اختیام بن شافان را بر ایشان گماشته است، ۲۱ آنگاه جمیع یهودیان از هرجایی که پراکنده شده بودند مراجعت کردند و به زمین یهودا نزد جدلیا به مصنه آمدند و شراب و میوه جات بسیار و فراوان جمع نمودند. ۲۱ و یوهانان بن قاریح و همه سرداران لشکری که در بیابان بودند نزد جدلیا به مصنه آمدند، ۴۱ و او را گفتند: «آیا هیچ

خواهند سوزانید و تو از دست ایشان نخواهی رست.» ۹۱ اما صدقیا پادشاه به ارمیا گفت: «من از یهودیانی که بطرف کلدانیان شده‌اند می‌ترسم، مبادا مرا بدست ایشان تسلیم نموده، ایشان مرفاضیح نمایند.» ۲ ارمیا در جواب گفت: «تو را تسلیم نخواهند کرد. مستعدی آنکه کلام خداوندرا که به تو می گویند اطاعت نمایی تا تو را خیریت شود و جان تو زندان بماند. ۱۲ اما اگر از بیرون رفمن ابا نمایی کلامی که خداوند بر من کشتف نموده این است: ۲۲ اینک تمامی زنانی که در خانه پادشاه یهودا باقی مانده‌اند نزد سوران پادشاه بابل بیرون برده خواهند شد و ایشان خواهند گفت: اصدقای تو تو را اغوا نموده، بر تو غالب آمدند و الان چونکه پایهای تو در لجن فرو رفه است ایشان به عقب برگشته‌اند. ۲۲ و جمیع زنان و فرزندات را زندان کلدانیان بیرون خواهند برد و تو از دست ایشان نخواهی رست بلکه به دست پادشاه بابل گرفار خواهی شد و این شهر را به آتش خواهی سوزانید.» ۴۲ آنگاه صدقیا به ارمیا گفت: «زنهار کسی ازین سخنان اطلاع نیابد و نخواهی مرد. ۵۲ و اگر سوران بشنوید که با تو گفتگو کردام و نزدتو آمده تو را گویند تمنا اینکه ما را از آنچه به پادشاه گفتی و آنچه پادشاه به تو گفت اطلاع دهی و آن را از ما مخفی نداری تا تو را به قتل نرسانیم، ۶۲ آنگاه به ایشان بگو: من عرض خود را به حضور پادشاه رسانیدم تا مرا به خانه بیوتان باز نفرستاد تا در آنجانمیر.» ۷۲ پس جمیع سروران نزد ارمیا آمده، از اسوال نمودند و او موافق همه این سخنانی که پادشاه به او امر فرموده بود به ایشان گفت. پس از سخن گفتش با او باز استادند چونکه مطلب فهمیده نشد. ۸۲ و ارمیا در صحن زندان تا روز فتح شدن اورشیم ماند و هنگامی که اورشیم گرفه شد در آنجا بود.

۹۳ در ماه دهم از سال نهم صدقیا پادشاه یهودا، نبکرصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود بر اورشیم آمده، آن را محاصره نمودند. ۲ و در روز نهم ماه چهارم از سال یازدهم صدقیا در شهر رخته کردند. ۳ و تمام سوران پادشاه بابل داخل شده، در دروازه وسطی نشستند یعنی نرجل شراسر و سمجھنو و سرکیم رئیس خواجه‌سرایان و نرجل شراسر رئیس مجوسیان و سایر سرداران پادشاه بابل. ۴ و چون صدقیا پادشاه یهودا و تمامی مردان جنگی این را دیدند فرار کردند، به راه باغ شاه از دروازه‌ای که در میان دو حصار بود در وقت شب از شهربیرون رفند و (پادشاه) به راه عربه رفت. ۵ و لشکر کلدانیان ایشان را تعاقب نموده، در عربه اریحا به صدقیا رسیدند و او را گرفار کرده، نزدیکو رفر پادشاه بابل به ریله در زمین حمام آورده و او بر وی فتوی داد. ۶ و پادشاه بابل پس‌پرمان صدقیا را پیش رویش در ریله به قتل رسانید و پادشاه بابل تمامی شرافای یهودا راکشند. ۷ و چشمان صدقیا را کور کرد و او را به زنجیرها بسته، به بابل برد. ۸ و کلدانیان خانه پادشاه و خانه‌های قوم را به آتش سوزانیدند و حصارهای اورشیم را منهدم ساختند. ۹ و بیوزردان رئیس جلالان، بقیه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که بطرف او شده بودند و بقیه قوم را که مانده بودند به بابل به اسیری برد. ۱۰ لیکن نبوزردان رئیس جلالان فقیران قوم را که چیزی نداشتند در زمین یهودا و آنکه اشت و تاکستانها و مزرعه‌ها در آن روز به ایشان داد. ۱۱ و نبکرصر پادشاه بابل درباره ارمیا به نبوزردان رئیس جلالان امر فرموده، گفت: «او را بگیر و به او نیک متوجه شده، هیچ اذیتی به وی مرسان بلکه هرچه به تو بگوید برایش بعمل آور.» ۲۱ پس نبوزردان رئیس جلالان و نبوزریان رئیس خواجه‌سرایان و نرجل شراسر رئیس مجوسیان و سایر سوران

می ترسیدند چونکه اسماعیل بن نتبیا جدلیا این اختیام را که پادشاه بابل او را بکشد؟» اما جدلیا این اختیام ایشان را باور نکرد. ۵۱ پس بوحانان بن قاریح جدلیا را در مصنه خفیه خطاب کرده، گفت: «اذن بدہ که بروم و اسماعیل بن نتبیا را بکشم و کسی آگاه نخواهد شد. چرا او تو را بکشد و جمیع بیهودیانی که نزد تو فراهم آمده اند را کنده شوند و بقیه بیهودیان تلف گردد؟» ۶۱ اما جدلیا این اختیام به بوحانان بن قاریح گفت: «این کار را ممکن زیما که درباره اسماعیل دروغ می گویی.»

۲۴ پس تمامی سرداران لشکر و بوحانان بن قاریح و بینیا این هوشیا و تمامی خلق از خرد و بزرگ پیش آمدند، ۲ و به ارمیا نبی گفتند: «تمنا اینکه تماس ما نزد تو پذیرفته شوو به جهت ما و به جهت تمای این بقیه نزد یهود خدای خود مسالست نمایی زیما که ما قلیلی ازکیر باقی مانده ایم چنانکه چشمانست ما را می بیند. ۳ تا یهود خدایت ما را به راهی که باید بروم و به کاری که باید بکیم اعلام نماید.» ۴ پس ارمیا نبی به ایشان گفت: «شبیدم. اینک من بر حسب آنچه به من گفته اید، نزد یهود خدای شما مسالست خواهی نمود و هرچه خداوند در جواب شما بگوید به شما اطلاع خواهی داد و چیزی از شما باز نخواهی داشت.» ۵ ایشان به ارمیا گفتند: «خداوند در میان ماشاهد راست و امین باشد که بر حسب تمای کلامی که یهود خدایت به واسطه تو نزد ما بفرستد عمل خواهی نمود. ۶ فرستیم اطاعت خواهی نمود تا آنکه قول یهود خدای خود را اطاعت نموده، برای مساعدتمندی بشود.» ۷ و بعد از ده روز واقع شد که کلام خداوند بیرون می نازل شد. ۸ پس بوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر که همراهش بودند و کلدانیانی را که در آنچا یافت شدند و مردان جنگی را کشت. ۹ و در روز دوم بعد از آنکه جدلیا را کشته بودو کسی از آن اطلاع نیافرید، ۱۰ هشتاد نفر با ریش تراشیده و گریان دریده و بدن خوشیده هدایا و بیخور با خود آورده، از شکمی و شیله و سامره آمدند تا به خانه خداوند بیرند. ۱۱ و اسماعیل بن نتبیا به استقبال ایشان از مصنه بیرون آمد و در فرقن گریه می کرد و چون به ایشان رسید گفت: «نزد جدلیا این اختیام بیاید.» ۱۲ و هنگامی که ایشان به میان شهر رسیدند اسماعیل بن نتبیا و کسانی که همراهش بودند ایشان را کشته، در حفره انداختند. ۱۳ اما در میان ایشان ده نفر پیداشدند که به اسماعیل گفتند: «ما را مکش زیما که ما را ذخیره ای از گندم و جو و روغن و عسل در صحراء می باشد.» پس ایشان را واگذاشتند، در میان برادران ایشان نکشند. ۱۴ و خفرمای که اسماعیل بدنهاهی همه کسانی را که به سبب جدلیا کشته در آن انداخته بود همان است که آسا پادشاه بدبسب بعض ایشان اسراپیل ساخته بود و اسماعیل بن نتبیا آن را از کشتگان پیر کرد. ۱۵ پس اسماعیل تمامی بقیه قوم را که در مصنه بودند با دختران پادشاه و جمیع کسانی که در آن انداخته بود همان است که نوزردان رئیس جلالان به جدلیا این اختیام سپرده بود، اسیر ساخت و اسماعیل بن نتبیا ایشان را اسیر ساخته، می رفت تا نزد بی عنون بگذرد. ۱۶ اما چون بوحانان بن قاریح و تمامی سرداران لشکری که همراهش بودند از تمامی فتنهای که اسماعیل بن نتبیا کرده بود خبر یافتند، آنگاه جمیع کسان خود را برداشتند و به قصد مقالته با اسماعیل بن نتبیا روانه شده، او را نزد دریاچه بزرگ که در جریون است یافتند. ۱۷ و چون جمیع کسانی که با اسماعیل بودند بوحانان بن قاریح و تمامی سرداران لشکر را که همراهش بودند دیدند دیگر خوشحال شدند. ۱۸ و تمامی کسانی که اسماعیل از مصنه به اسیری می پرد روتافه، برگشتند و نزد بوحانان بن قاریح گشتند. ۱۹ اما اسماعیل بن نتبیا هشت نفر از دست بوحانان فرار کرد و نزدیکی عمون رفت. ۲۰ و بوحانان بن قاریح با همه سرداران لشکر که همراهش بودند، تمامی بقیه قومی را که از دست اسماعیل بن نتبیا از مصنه بعد از کشته شدن جدلیا این اختیام خلاصی داده بود بگرفت، یعنی مردان دلیر جنگی و زنان و اطفال و خواجه سرایان را که ایشان را در جمعون خلاصی داده بودند، ۲۱ و ایشان رفه، در جیروت کمها که نزدیت لحم است منزل گرفتند تا بیرون و به مصرا داخل شوند، ۲۲ به سبب کلدانیان زیما که از ایشان

۱۴ و در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن نتبیا این الشمامع که از نسل پادشاهان بود با بعضی از روایات پادشاه و ده نفر همراهش نزد جدلیا این اختیام به مصنه آمدند و آنچا در مصنه با هم نان خورندند. ۲۳ و اسماعیل بن نتبیا و آن ده نفر که همراهش بودند برخاسته، جدلیا این اختیام بن شافان را به شمشیر زدند و او را که پادشاه بایل به حکومت زمین نصب کرده بودکشند. ۲۴ و اسماعیل تمامی بیهودیانی را که همراه او یعنی با جدلیا در مصنه بودند و کلدانیانی را که در آنچا یافت شدند و مردان جنگی را کشت. ۲۵ و در روز دوم بعد از آنکه جدلیا را کشته بودو کسی از آن اطلاع نیافرید، ۲۶ هشتاد نفر با ریش تراشیده و گریان دریده و بدن خوشیده هدایا و بیخور با خود آورده، از شکمی و شیله و سامره آمدند تا به خانه خداوند بیرنند. ۲۷ و اسماعیل بن نتبیا به استقبال ایشان از مصنه بیرون آمد و در فرقن گریه می کرد و چون به ایشان رسید گفت: «نزد جدلیا این اختیام بیاید.» ۲۸ و هنگامی که ایشان به میان شهر رسیدند اسماعیل بن نتبیا و کسانی که همراهش بودند ایشان را کشته، در حفره انداختند. ۲۹ اما در میان ایشان ده نفر پیداشدند که به اسماعیل گفتند: «ما را مکش زیما که ما را ذخیره ای از گندم و جو و روغن و عسل در صحراء می باشد.» پس ایشان را واگذاشتند، در میان برادران ایشان نکشند. ۳۰ و خفرمای که اسماعیل بدنهاهی همه کسانی را که به سبب جدلیا کشته در آن انداخته بود همان است که آسا پادشاه بدبسب بعض ایشان اسراپیل ساخته بود و اسماعیل بن نتبیا آن را از کشتگان پیر کرد. ۳۱ پس اسماعیل تمامی بقیه قوم را که در مصنه بودند با دختران پادشاه و جمیع کسانی که در آن انداخته بود همان است که نوزردان رئیس جلالان به جدلیا این اختیام سپرده بود، اسیر ساخت و اسماعیل بن نتبیا ایشان را اسیر ساخته، می رفت تا نزد بی عنون بگذرد. ۳۲ اما چون بوحانان بن قاریح و تمامی سرداران لشکری که همراهش بودند از تمامی فتنهای که اسماعیل بن نتبیا کرده بود خبر یافتند، آنگاه جمیع کسان خود را برداشتند و به قصد مقالته با اسماعیل بن نتبیا روانه شده، او را نزد دریاچه بزرگ که در جریون است یافتند. ۳۳ و چون جمیع کسانی که با اسماعیل بودند بوحانان بن قاریح و تمامی سرداران لشکر را که همراهش بودند دیدند دیگر خوشحال شدند. ۳۴ و تمامی کسانی که اسماعیل از مصنه به اسیری می پرد روتافه، برگشتند و نزد بوحانان بن قاریح گشتند. ۳۵ اما اسماعیل بن نتبیا هشت نفر از دست بوحانان فرار کرد و نزدیکی عمون رفت. ۳۶ و بوحانان بن قاریح با همه سرداران لشکر که همراهش بودند، تمامی بقیه قومی را که از دست اسماعیل بن نتبیا از مصنه بعد از کشته شدن جدلیا این اختیام خلاصی داده بود بگرفت، یعنی مردان دلیر جنگی و زنان و اطفال و خواجه سرایان را که ایشان را در جمعون خلاصی داده بودند، ۳۷ و ایشان رفه، در جیروت کمها که نزدیت لحم است منزل گرفتند تا بیرون و به مصرا داخل شوند، ۳۸ به سبب کلدانیان زیما که از ایشان

خواهیم آورد. ۱۲ پس امروز شما را مخبر ساختم اما شما نه به قول یهوده خدای خود و نه به چیزی که به واسطه من نزد شما فرستاد گوش گرفتید. ۲۲ پس الان یقین بدانید که شما در مکانی که می خواهید بروید و در آن ساکن شوید از شمشیر و قحط و وبا خواهید مرد.»

۳۴ و چون ارمیا فارغ شد از گفتن به تمامی قوم، تمامی کلام یهوده خدای ایشان راکه یهوده خدای ایشان آن را به واسطه او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سخنان راه، ۲ آنگاه عربا این هوشیا و یوحانان بن قاریع و جمیع مردان متکبر، ارمیا را خطاب کرده، گفتند: «تدروع می گویی، یهوده خدای ما تو را نفرستاده است تا بگویی به مصر مروید و در آنجا سکونت نمایید. ۳ بلکه باروک بن نیرا تو را بر مبارگ نگیخته است تا ما را بدست کلدانیان تسليم نموده، ایشان ما را بکشد و به بابل به اسیری برند.» ۴ و یوحانان بن قاریع و همه سرداران لشکر و تمامی قوم فرمان خداوند را که در زمین یهودا بمانند، اطاعت ننمودند. ۵ بلکه یوحانان بن قاریع و همه سرداران لشکر، بقیه یهودا را که از میان تمامی امت هایی که در میان آنها پراکنده شده بودند برگشته، در زمین یهودا ساکن شده بودند گرفند. ۶ یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و همه کسانی را که نبوزرzan رئیس جلادان، به جدلیا این احیقان به دست خود بگیر و آنها را در نظر مردان یهودا در سعه‌ای که نزد دروازه خانه فرعون در تحفنجیس است با گچ پیوشن. ۷ و به ایشان بگو که یهوده سنتگهای که پوشاکنند خواهیم نهاد و او سایبان گرفت و کرسی او را بر این سنتگهایی که پوشاکنند خواهیم نهاد و خود را بر آنها خواهد براشت. ۸ پس کلام خداوند در تحفنجیس بر امیانازل شده، گفت: ۹ «سنتگهای بزرگ به دست خود بگیر و آنها را در خانه های خدایان مصر خواهیم نمود و برای ملکه آسمان بخورسوزانیه، هدیه ریختنی به چهت او خواهیم ریخت چنانکه خود ما و پدران ما و پادشاهان و سروران ما در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم می کردیم. ۱۰ زیور که در آن زمان از نان سیر شده، سعادتمند می بودیم و بلا رانمی دیدیم. ۱۱ اما از زمانی که بخورسوزانیه را برای ملکه آسمان و ریختن هدایای ریختنی را به چهت او ترک نمودیم، محتاج همه چیز شدیم و به شمشیر و قحط هلاک گردیدیم. ۱۲ و چون به چهت ملکه آسمان بخور می سوزانیدیم و هدیه ریختنی به می ریختیم، آیا بی اطلاع شورهان خویش قرصها به شیشه او می پیختیم و هدیه ریختنی به چهت او می ریختیم؟» ۱۳ پس ارمیا تمامی قوم را از مردان و زنان و همه کسانی که این جواب را بد و داده بودند خطاب کرده، گفت: ۱۴ «آیا خداوند بخوری را که شما و پدران شما و پادشاهان و سروران شما و اهل ملک در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم سوزانیه دید، نیاورده و آیا به خاطر اوضطرور نکرده است؟ ۱۵ چنانکه خداوند به سبب شرارت اعمال شما و رجاساتی که بعمل آورده بودید، دیگر نتوانست تحمل نماید. لهذا زمین شما و بیان و مورد داشت و لعنت و غیرمسکون گردیده، چنانکه امروز شده است. ۱۶ چونکه بخورسوزانیه دید و به خداوند گناه و وزیده، به قول خداوند گوش ندادید و به شریعت و فرایض و شهادات او سلوك ننمودید، بنابراین این بلا مثل امروز بر شما وارد شده است.» ۱۷ و ارمیا به تمامی قوم

۴۴ کلامی که درباره تمامی یهود که در زمین مصر ساکن بودند و در مجلد تحفنجیس و نوف و زمین فرروس سکونت داشتند، به ارمیا نازل شده، گفت: ۱۸ «یهوده سبایوت خدای اسرائیل چین می فرماید: شماتمامی بلای را که من بر اورشلیم و تمامی شهرهای یهودا وارد آوردم دیدید که اینکه امروز خراب شده است و ساکنی در آنها نیست. ۱۹ به سبب شرارتی که کردند و خشم مرزا بهیجان آورده اند از اینکه رفه، بخورسوزانیه و خدایان غیر را که نه ایشان و نه شما و نه پدران شما آنها را شناخته بودید عبادت نمودند. ۲۰ و من جمیع بندگان خود اینها را نزد شما فرستادم و صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتم این رجاست را که من از آن نفرت دارم بعمل نیاورید. ۲۱ اما ایشان نشینیدند و گوش خود را فرا نداشتند تا از شرارت خود بازگشت نمایند و برای خدایان غیر بخور نسوزانند. ۲۲ بنابراین خشم و غضب من ریخته و بر شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم

و به جمیع زنان گفت: «ای تمامی یهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند را بشنوید! ۵۲ یهوده صیابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: شما و زنان شما هم بادهان خود تکلم می‌نمایید و هم با دستهای خود بجا می‌آورید و می‌گویند نذرها را که کردیم البه وفا خواهیم نمود و بخور برای ملکه آسمان خواهیم سوزانید و هدایای ریختن برای او خواهیم ریخت. پس نذرهای خود را استوار خواهید کرد و نذرهای خود را فوا خواهید نمود. ۶۲ نایران ای تمامی یهودا که در زمین مصر اسکن هستید کلام خداوند را بشنوید. اینک خداوند می‌گوید: من به اسم عظیم خود قسم خوردم که اسم من بار دیگر به دهان هیچگدام از پیش در تمامی زمین مصر آورده نخواهد شد و نخواهد گفت: به حیات خداوند یهوده قسم. ۷۲ اینک من بر ایشان به بدی مراقب خواهم بود و نه به نیکوی تا جمیع مردان یهودا که در زمین مصر می‌باشند به شمشیر و قحط هلاک شده، تمام شوند. ۸۲ لیکن عدد قلیل از شمشیر رهایی یافته، از زمین مصر به زمین یهودا مراجعت خواهند نمود و تمامی بقیه یهودا که به جهت سکونت آنجا در زمین مصر رفه‌اند، خواهند داشت که کلام کدام‌هیک از من و ایشان استوار خواهد شد. ۹۲ و خداوند می‌گوید: این است علامت برای شما که من در اینجا به شما عقوبات خواهیم رسانید تا بدانید که کلام من در برایه شما البتیه به بدی استوار خواهد شد. ۳. خداوند چنین می‌گوید: اینک من فرعون حفرع پادشاه مصر را به دست دشمنانش و بدست آنانی که قصد جان او دارند تسليم خواهم کرد. چنانکه صدقیا پادشاه یهودا را به دست دشمنش نیوکرصر پادشاه بابل که قصد جان او می‌داشت، تسليم نمودم.»

۵۴ کلامی که ارمیا نبی به باروک بن نیراخطاب کرده، گفت، هنگامی که این سخنان را در دهان ارمیا در سال چهارم یهودیا قیمین بیوشیا پادشاه یهودا در طومار نوشت: ۲ «ای باروک یهوده خدای اسرائیل به تو چنین می‌فرماید: ۳ تو گفته‌ای وای بر من زیور خداوند بردید من غم افروده است. از ناله کشیدن خسته شدهام و استراحت نمی‌یابم. ۴ او را چنین بگو، خداوند چنین می‌فرماید: آنچه بنا کردام، منهدم خواهیم ساخت و آنچه غرس نمودهام یعنی تمامی این زمین راه، از ریشه خواهیم کرد. ۵ و آیا تو چیزهای بزرگ برای خویشتن می‌طلبی؟ آنها را طلب منما زیور خداوند می‌گوید: اینک من بر تمامی پسر بلا خواهیم رسانید. اما در هر جایی که بروی جانت را به تو به غنیمت خواهیم بخشید.»

۶۴ کلام خداوند درباره امت‌ها که به ارمیان از دهان ارمیا در سال چهارم هست و لشکر فرعون نکو که نزد نهر فرات در کرکیش بودند و نیوکرصر پادشاه بابل ایشان را در سال چهارم یهودیا قیمین بیوشیا پادشاه یهودا شکست داد: ۳ «مجن و سپر را حاضر کنید و برای چنگ نزدیک آید. ۴ ای سواران اسیان را بیارید و سوار شویدو با خودهای خود بایستید. نیزهها را صیقل دهید و زرها را بیوشید. ۵ خداوند می‌گوید: چرا ایشان را می‌بینم که هر ایشان شده، به عقب برمی‌گردند و شجاعان ایشان خرد شده، بالکل نمی‌شوند و به عقب نمی‌نگند، زیور که خوف از هر طرف می‌لرزند و می‌نکنند و زور ایشان را نیاپند. بظرف شمال به کنار نهر فرات می‌لرزند و می‌افتد. ۷ این کیست که مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهای او مثل نهرهایش مثلاطم می‌گردد؟ ۸ مصر مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهایش مثل نهرهای مثلاطم گشته، می‌گوید: من سیلان کرده، زمین را خواهیم پوشانید و شهر و ساکنانش را هلاک خواهیم ساخت. ۹ ای اسیان، برازید

۷۴ کلام خداوند درباره فلسطینیان که بر ارمیا نبی نازل شد قبل از آنکه فرعون غزه را مغلوب بسازد. ۲ خداوند چنین می‌گوید: «اینک آنها از شمال بر می‌آید و مثل نهری سیلان می‌کند و زمین را با آنچه در آن است و شهر

اما مفهومه و تو را به آنجا تعیین نموده است؟»

است؟ ۲۰. موآب خجل شده، زیرا که شکست یافته است پس ولله و فریاد برآورید. در ارfon اخبار نمایید که موآب هلاک گشته است. ۱۲ و داوری بر زمین همواری رسیده است. ۲۲ و بر دیون و نیبو بیت دلناشیم، ۲۲ و بر قریه تایم و بیت جامول و بیت معون، ۴۲ و بر قریوت و بصره و بر تمامی شهرهای بعید و قریب زمین موآب. ۵۲ «خداوند من گوید که شاخ موآب بریده و بازپوش شکسته شده است. ۶۲ او را مست سازیدزیرا به ضد خداوند تکبر می نماید. و موآب درقی خود غوطه می خورد و او نیز مضحکه خواهد شد. ۷۲ آیا اسرائیل برای تو مضحکه نبود؟ و آیا در میان دزدان یافتد شد به حد که هر وقت که درباره او سخن می گفتی سر خود رامی چنایید؟ ۸۲ ای ساکنان موآب شهرها ترک کرده، در سخره ساکن شوید و مثل فاختهای باشید که آشیانه خود را در کنار دهنه مغاره می سازد.

۹۶ غرور موآب و بسیاری تکبر او را عظمت و خیلا و کبر و بلندی دل او را شنیدم. ۳. خداوند می گوید: خشم او را می دانم که هچ است و فخرهای او را که از آنها هیچ بزمی آید. ۱۳ بنابراین برای موآب ولله خواهم کرد و به جهت تمامی موآب فریاد برخواهم آورد. برای مردان قیرحارس ماتم گرفه خواهد شد. ۲۲ برای توای موسیمه به گریه یعنی خواهم گریست. شاخهای تو از دریا گذشته بود و به دریاچه یعنی رسیده، بر میوهها و انگوهرهای غارت کننده هجوم آورده است. ۳۳ شادی و لیهاج از بستانها و زمین موآب برداشته شد و شراب را از چرخشتها زایل ساختم و کسی آنها را به صدای شادمانی به پا نخواهد فشرد. صدای شادمانی صدای شادمانی نیست. ۴۳ به فریاد حشبویان آوار خود را تا العاله و یا هಚ بلند کردنلو از صور تا حورونایم عجلت شلیشا، زیرا که آیهای نزیر خایه شده است.

۵۲ خداوند می گوید من آنانی را که در مکان های بلند قربانی می گذرانند و برای خدایان خود بخورمی سوزانند از موآب نایاب خواهم گردانید. ۶۳ لهذا دل من به جهت موآب مثل نای صدامی کند و دل من به جهت خداوند تلف قیرحارس مثل نای صدا می کند، چونکه دولی که تحصیل نمودند تلف شده است. ۷۳ و هر سری مو گشته و هر ریش تراشیده شده است و همه دستهای خشیده و بر هر کمر پلاس است. ۸۳ بر همه پشت باهای موآب و در جمیع کوچه هاییش ماتم است زیرا خداوند می گوید موآب را مثل طرف نایست شکستدم. ۹۳ چگونه منهدم شده و ایشان چگونه ولله می گشته؟ و موآب چگونه به روسایی پشت داده است؟ پس موآب برای جمیع مجاوران خود مضحکه و باعث ترس شده است. ۴. زیرا خداوند چنین می گوید: او مثل عقاب پرور خواهد کرد و بالهای خویش را بر موآب پهن خواهد نمود. ۱۴ شهرهایش گرفتار و قلعه هایش تخریب شده، و دل شجاعان موآب در آن روز مثل دل زنی که درد زه داشته باشد خواهد شد. ۲۴ و موآب خراب شده، دیگر قوم نخواهد بود چونکه به ضد خداوند تکبر نموده است. ۳۴ خداوند می گوید: ای ساکن موآب خوف و خفره و دام پیش روی تو است. آنکه از ترس بگرید در حفره خواهد افتاد و آنکه از حفره پرآید گرفتار دام خواهد شد، زیرا خداوند فرموده است که سال عقوبت ایشان را بر ایشان یعنی بر موآب خواهم آورد. ۵۴ فرایان بی تاب شده، در سایه حشون ایستاده اند زیرا که آتش از حشبویون و نار از میان سیحون بیرون آمده، حدو موآب و فرق سر فته انگیزان را خواهد سوزانید. ۶۴ وای بر توای موآب! قوم کوشش های شده اند زیرا که سپرانت به اسری و دخترانت به جلای وطن گرفتار گردیده اند. ۷۴ لیکن خداوند می گوید که در ایام آخر، اسرائیل موآب را بازخواهم آورد. حکم درباره موآب تا اینجاست.»

وساکنانش را درمی گیرد. و مردمان فریاد برمی آورند و جمیع سکنه زمین و ولله می نمایند ۳ از صدای سمهای اسیان زورآورش و از غوغای اربه هایش و شورش چرخهایش. و پدران به سبب سستی دستهای خود به فرزندان خویش اعتنا نمی کنند. ۴ به سبب سستی دستهای خود به فرزندان خویش که هر نصرت کننده ای را که باقی می ماند از صور و صیدون متعق خواهد ساخت. زیرا خداوند فلسطینیان یعنی بقیه جزیره کفتور را هلاک خواهد ساخت. ۵ اهل غریه بریده مو گشته اند و اشقولون و بقیه ولدی ایشان هلاک شده است. تا به کی بدن خود را خواهی خرایشید؟ ۶ آمای شمشیر خداوند تا به کی آرم نخواهی گرفت؟ به غلاف خود برشگشته، مستریح و آرام شو. ۷ چگونه می توانی آرم بگیری، با آنکه خداوند تو را بر اشقولون و بر ساحل دریا مامور فرموده و تو را به آنجا تعیین نموده است؟»

۸۴ درباره موآب، یهوه صیانت خدای اسرائیل چنین می گوید: «وای بر نبوزیرا که خراب شده است. قریه تایم خجل و گرفتار گردیده است. و مسجای رسوا و منهدم گشته است. ۲ فخر موآب زلزل شده، در حشیون برای وی تقدیرهای بد کردند. بیانید و او رامقطع سازیم تا دیگر قوم نباشد. تو نیزای مدمین ساکت خواهی شد و شمشیر تو را تعاقب خواهد نمود. ۳ آواز ناله از حورونایم مسموع می شود. هلاکت و شکستگی عظیم. ۴ موآب بهم شکسته است و صغیرهای او فریاد برمی آورند. ۵ زیرا که به فراز لوحیت با گریه سخت برمی آیند و از سازیزی حورونایم صدای شکست یافتن از دشمنان شنیده می شود. ۶ بگریزید و جانهای خود را برها نماید و مثل درخت عرعر در بیانیان باشید. ۷ زیرا از این جهت که به اعمال و گنجهای خویش توکل نمودی تو نبیر گرفتار خواهی شد. و کوشش با کاهنان و سروانش با هم به اسری خواهد رفت. ۸ و غارت کننده به همه شهرهای خواهد آمد و هیچ شهر خلاصی نخواهد یافت و برجسته فرمان خداوند اهل ولادی تلف خواهد شد و اهل همواری هلاک خواهند گردید. ۹ بالهایه موآب بدھید تا پرواز نموده، بگریزید و شهرهایش خراب و غیرمسکون خواهد شد. ۱۰ ملعون باد کسی که کار خداوند را با غفلت عمل نماید و ملعون باد کسی که شمشیر خود را از خون بازدارد. ۱۱ موآب از طفولیت خود مستریح بوده و بر دردهای خود نشسته است و از طرف به طرف ریخته نشده و به اسری نرفته است. از این سبب طعمش در او مانده است و خوشبوی او تغییر نیافته است. ۲۱ بنابراین اینک خداوند می گوید: روزها می آید که من بریندگان می فرستم که او را بریند و طروف او را خالی کرده، مشکهایش را پاره خواهد نمود. ۳۱ و موآب از کوشش شرمنده خواهد شد چنانکه خاندان اسرائیل از بیت تیل که اعتماد ایشان بود، شرمنده شده اند. ۴۱ چگونه می گوید که ماشجاعان و مردان قوی برای جنگ می باشیم؟ ۵۱ موآب خراب شده دود شهرهایش متصاعدی شود و جوانان برگزیده اش به قتل فرموده ایند. پادشاه که نام او یهوه صیانت می باشداش را می گوید: ۶۱ رسیدن هلاکت موآب نزدیک است و بلا ای او بزودی هرچه تمازت می آید. ۷۱ ای جمیع مجاورانش و همگانی که نام او رامی دانید برای وی ماتم گیرید. بگوید عصای قوت و چوپانی زیبایی چگونه شکسته شده است! ۸۱ ای دختر دیون که (در امینت) ساکن هستی از جلال خود فرود آی و در جای خشک بنشین زیرا که غارت کننده موآب بر تو هجوم می آورد و قلعه های تو را نهندم می سازد. ۹۱ ای تو که در عروغ ساکن هستی به سر راه بایست و نگاه کن و از فرایان و ناجیان پرس و بگو که چه شده

درباره بني عمون، خداوند چنین مي گويد: «آيا اسرائيل پسران ندارد و آيا او را وارثي نیست؟ پس چرا ملکم جاد را به تصرف آورده و قوم او در شهرهايش ساكن شده‌اند؟ ۲ لهذا اينک است. اينک خداوند مي گويد: ايمامي آيد که نعره جنگ را در ربه بني عمون خواهمن شتواني و تل و بيرن خواهد گشت و دهاتش به آتش سوخته خواهد شد. و خداوند مي گويد که اسرائيل متصفحان خويش را به تصرف خواهد آورد.» ۳ اى حشون و لوله کن، زيرا که عاي خراب شده است. اى دهات ره فرياد پرآوريد ويلاس پوشيد، ماتم گيريد و بر حصارها گردد نمایيد. زيرا که ملکم با کاهنان و سورون خود باهم به اسيري مي آورند. ۴ اى دختر مرتد چرا ازواديهها يعني واديهای برومند خود فخرمی نمایي؟ اى تو که به خراب خود توکل مي نمایي (و مي گويني) کيست که نزد من تواند آمد؟ ۵ اينک خداوند یهوه صبايوت مي گويد: «من از جمیع مجاورات خوف بر تو خواهمن آوردو هر يكى از شما پيش روی خود پراکنده خواهد شد و کسی نخواهد بود که پراکنده گان را جمع نمایيد. ۶ لیکن خداوند مي گويد: بعد از اين اسیران بني عمون را باز خواهمن آورد.» ۷ درباره ادوم یهوه صبايوت چنین مي گويد: «آيا ديرگ حکمت در تيمان نیست؟ ۸ آيامشورت از فهيمان زايل شده و حکمت ايشان ناپايد گرديده است؟ ۹ اى ساکنان ددان بگروديد ورو تافته در جايهاي عميق ساکن شويد. زيرا که بلای عيسو و زمان عقوبت وي را بر او خواهمن آور. ۱۰ اگر انگورچيان نزد تو آيند، آيا بعضی خوشها را نمي گذارند؟ ۱۱ اگر دزدان در شب (ايند)، آيا به قدر کفایت غارت نمي نمایيد؟ ۱۲ اما من عيسو را بر همه ساخه و جايهاي مخفی او را مکثوف گردانيدم که خويشتن را تواند پنهان کرد. ذريت او و برادران و همسایگانش هلاک شده‌اند و خوش ناپايد گرديده است. ۱۳ ييمان خود را ترک کن و من ايشان را زنده نگاه خواهمن داشت و بيوزناتر بر من توکل بپنمايد. ۱۴ زيرا خداوند چنین مي گويد: اينک آنانی که رسم ايشان نبود که اين جام را بپوشند، البته خواهند نوشيد و آيا تو بی سزا خواهی ماند؟ بی سزا نخواهی ماند بلکه البته خواهی نوشيد. ۱۵ زيرا خداوند مي گويد به ذات خورم قسم مي خورم که بصره مورد دهشت و عار و خرابی و لعنت خواهد شد و جمیع شهرهاي خرابه ابدي خواهد گشت. ۱۶ از جانب خداوند خبری شنيدم که رسولی نزد امته فرستاده شده، (مي گويد): «جمع شويد و بر او هجوم آوريد و برای جنگ برخizيد! ۱۷ زيرا که هان من تو را کوچکترین امته و در ميان مردم خوار خواهمن گردانيد. ۱۸ اى که در شکافهاي صخره ساکن هستي و بلندی تلها را گرفه‌اي، هبیت تو و تکبر دلت تو را فریب داده است اگرچه مثل عقاب آشيانه خود را لبند بساري، خداوند مي گويد که من تو را از آتجاف و خواهمن آور. ۱۹ ادوم محل تعجب خواهد گشت به حدی که هر که از آن عبور نماید تمحير شده، بهسبه همه صدماتش صغير خواهد گرد. ۲۰ خداوند مي گويد: چنانکه سدوم و عموره و شهراهای مجاور آنها و آنگون شده است، همچنان کسی در آنجا ساکن نخواهد شد واحدی از بني آدم در آن موا نخواهد گرد. ۲۱ اينک او مثل شير از طغيان اردن به آن مسكن منبع برخواهد آمد، زيرا که من وی را در لحظه‌اي از آتجاه خواهمن. و کيست آن برگزیده‌اي که اورا بر آن بگمارم؟ زيرا کيست که مثل من باشد و کيست که مرا به محاكمه بياورد و کيست آن شيانی که به حضور من تواند ایستاد؟ ۲۲ بنا بر این مشورت خداوند را که درباره ادوم نموده است و تقدیرهای او را که درباره ساکنان تيمان فرموده است بشنويد. البته ايشان صغیران گله را خواهند رايد و هر آينه مسكن ايشان را برای ايشان

بنی یهودا با هم خواهند آمد. ایشان گریه کنان خواهند آمد و یهود خدای خود را خواهند طلبید. ۵ و روپهای خود را بسوی صهیون نهاده، راه آن را خواهند پرسید و خواهند گفت بیایید و به عهد ابدي که فراموش نشود به خداوند ملصق شویم. ۶ «قوم من گوسفندان گم شده بودند و شبانان ایشان ایشان را گمراه کرده، بر کوهها آواره ساختند. از کوه به تل رفه، آرمگاه خود را فراموش کردند. ۷ هر که ایشان را می‌یافت ایشان را می‌خورد و دشمنان ایشان می‌گفتند که گناه نداریم زیرا که به یهود که مسکن عدالت است و به یهود که امید پدران ایشان بود، گناه وزیدند. ۸ از میان بابل فرار کنید و از زمین کلدانیان بیرون آید. و مانند بزهای نر پیش روی گله راه روید. ۹ زیرا یکی من جمعیت امت های عظیم را از زمین شمال برمی انگیزانم و ایشان را بر بابل می‌آورم و ایشان در برای آن صفت آرایی خواهند نمود و در آنوقت گرفتار خواهد شد. تیرهای ایشان مثل تیرهای جبار هلاک کننده که یکی از آنها خالی بونگرد خواهد بود. ۱۰ خداوند می‌گوید که کلدانیان تاراج خواهند شد و هر که ایشان را غارت نماید سیر خواهد گشت. ۱۱ زیرا شما ای غارت کنندگان میراث من شادی و وجد کردید و مانند گوسمالهای که خرمن را پایمال کنید، جست و خیز نمودید و مانند اسیان زورلور شیشه زید. ۲۱ مادر شما بسیار خجل خواهد شد و والده شمارسوا خواهد گردید. هان او موخر امتهای و بیان و زمین خشک و عربه خواهد شد. ۲۲ به سبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکل پریان خواهد گشت. و هر که از بابل عبور نماید متحیر شده، به جهت تمام پلایاش صفير خواهد دارد. ۲۳ ای جمیع کمان داران در برای بابل از هر طرف صفت آرایی نمایید. تیرها بر او بینازید و درعه منماید زیرا به خداوند گناه وزیزه است. ۲۴ از هر طرف بر او نعره زید چونکه خویشتن راتسلیم نموده است. حصارهایش افتاده و دیوارهایش منهدم شده است زیرا که این انتقام خداوند است. پس از او انتقام بگیرید و بطوری که او عمل نموده است همچنان با او عمل نمایید. ۲۵ و از بابل، بزگون و آنانی را که داس را در زمان درو بکار می‌برند منقطع سازید. و از ترس شمشیر برینه هر کس بسوی قوم خود توجه نماید و هر کس به زمین خویش بگیرد. ۲۶ «اسرایل مثل گوسفند، پر اکنده گردید. شیران او را تعاقب کردند. اول پادشاه آشور او را خورد و آخر این نوکر صرپادشاه بابل استخوانهای او را خرد کرد. ۲۷ بنابراین یهوده صایبیت خدای اسرایل چین می‌گوید: «اینک من بر پادشاه بابل و بر زمین او عقوب خواهیم رسانید چنانکه بر پادشاه آشور عقوبی رسانید. ۲۸ و اسرایل را به مرتع خودش باز خواهیم آورد و در کرمل و باشان خواهد چرید و بر کوهستان افرایم و جعلاد جان او سیر خواهد شد. ۲۹ خداوند می‌گوید که در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرایل را خواهند جست و نخواهد بتوان گناه یهودا را اما پیدا نخواهد شد، زیرا آنانی را که باقی می‌گذارم خواهم آمرزید. ۳۰ «بر زمین مراثیم برای یعنی بر آن و برساکنان فقود، خداوند می‌گوید: بکش و ایشان را تعاقب نموده، بالکل هلاک کن و موقاف هر آنچه من تو امر فرمایم عمل نما. ۳۱ آوار جنگ و شکست عظیم در زمین است. ۳۲ کوپال تمام جهان چگونه بریده و شکسته شده و بابل در میان امتهای چگونه ویران گردیده است. ای بابل ازیوای تو دام گسترد و تو نیز گرفار شده، اطلاع نداری. ۳۳ یافت شده، تسبیح گشتهای چونکه با خداوند مخاصمه نمودی. ۳۴ خداوند سلسله خانه خود را گشوده، اسلحه خشم خویش را بیرون آورده است. زیرا خداوند یهوده صایبیت با زمین کلدانیان کاری دارد. ۳۵ بر او از همه اطراف بایید و اینهای او را بگشایید، او را مثل توهه های اینهایه بالکل هلاک سازید و چیزی از لو باقی نماند. ۳۶ همه گاوتش را به سلاح خانه فرو آورده، بکشید. وای بر ایشان! زیرا که یوم ایشان و زمان عقوب ایشان رسیده است. ۳۷ آواره ایشان و نجات یافته‌گان از زمین بابل مسموع می‌شود که از انتقام یهود خدای ما و انتقام هیکل او در صهیون اخبار می‌نمایند. ۳۸ تیراندازان را به ضد بابل جمع کنید. ای همگانی که کمان را زه می‌کنید، در برابر او از هر طرف اردو زید تاحدی رهایی نماید و بر وقق اعمالش او را جزا دهد و مطابق هر آنچه کرده است به او عمل نمایید. ۳۹ لهذا خداوند می‌گوید که جوانانش قدوس اسرایل تکر نموده است. ۴۰ لهذا خداوند می‌گوید: ای متکر من در کوچه هایش خواهند افتد و جمیع مردان جنگیگش در آن روز هلاک خواهند شد. ۴۱ «اینک خداوند یهوده صایبیت می‌گوید: ای متکر من برضت تو هستم. زیرا که یوم تو و زمانی که به تو عقوب بر سلام رسیده است. ۴۲ و آن متکر لغزش خورده، خواهد افتاد و کسی او را نخواهد بخرازید و آتش در شهرهایش خواهیم افروخت که تمامی حوالی آنها را خواهد سوزانید. ۴۳ یهوده صایبیت چین می‌گوید: بنی اسرایل و بنی یهودا با هم مظلوم شدند و همه آنانی که ایشان را اسیر کردن ایشان را محکم نگاه می‌دارند و از رها کردن ایشان ابا می‌نمایند. ۴۴ اماؤلی ایشان که اسم او یهوده صایبیت می‌باشد زورآور است و دعوی ایشان را البته انجام خواهد داد و زمین را آرامی خواهد بخشید و ساکنان بابل را بی آرام خواهد ساخت. ۴۵ خداوند می‌گوید: شمشیری بر کلدانیان است و بر ساکنان بابل و سروانش و حکیمانش. ۴۶ شمشیری بر کاذبان است و احمق خواهند گردید. شمشیری بر جاران است و مشوش خواهند شد. ۴۷ شمشیری بر اسپانش و بر ارایه هایش می‌باشد و بر تمامی مخلوق مختلف که در میانش هستند و مثل زنان خواهند شد. شمشیری بر خزانه هایش است و غارت خواهد شد. ۴۸ خشکسالی برآیهایش می‌باشد و خشک خواهد شد زیرا که آن زمین بتها است و بر اضطراب دیوانه شده‌اند. ۴۹ بنابراین وحش صحرای کرگان ساکن خواهد شد و شترمغ در آن سکونت خواهد داشت و بعداز آن تا به اید مسکون خواهد شد و نسلا بعدنسی معمور خواهد گردید. ۵۰ شمشیری بر خداوند می‌گوید: «چنانکه خدا سلام و عموره و شهرهای مجاور آنها را خداوند می‌خواهد گرفت. ایشان ستم پیشه هستند و ترحم نخواهند شد و احدى از بنی آدم و ایگون ساخت، همچنان کسی آتیجا ساکن نخواهد شد و احدى از بنی آدم در آن مموا نخواهد گردید. ۵۱ اینک قومی از طرف شمال می‌آیند و امته عظیم و پادشاهان بسیار از کوته های جهان برانگیخته خواهند شد. ۵۲ ایشان کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان ستم پیشه هستند و ترحم نخواهند نمود. آوار ایشان مثل شورش دریا است و بر اسیان سوار شده، در برایتیار دختر بابل مثل مردان جنگی صفت آرایی خواهند نمود. ۵۳ پادشاه بابل آواره ایشان راشید و دستهایش سست گردید. والم و درد او رامش زنی که می‌زاید در گرفته است. ۵۴ اینک او مثل شیر از طغیان اردن به آن مسکن منبع برخواهد آمد زیرا که من ایشان را در لحظهای از آنچه خواهیم راند. و کیست آن برگهدهای که او را بر آن بگمارم؟ زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که مرا به محکمه بیاورد و کیست آن شبانی که به حضور من توئند ایستاد؟» ۵۵ بنابراین مشورت خداوند را که در باره بابل تمهود است و تقدیرهای او را که در باره زمین کلدانیان فرموده است بشنوید. البته ایشان صغیران گله را خواهند برد و هر آینه مسکن ایشان را برای ایشان خراب خواهد ساخت. ۵۶ از صدای تنسخیر بابل زمین متزلول شد و آوار آن در میان امتهای مسموع گردید.

مغرب که تمامی جهان را خراب می‌سازی من به ضد تو هستم! و دست خود را تو بلند کرده، تو را از روی صخره‌ها خواهم غلطانید و تورا کوه سوخته شده خواهم ساخت! ۶۲ و از تو سنگی به جهت سر زلیوی یا سنگی به جهت بنیاد خواهند گرفت، بلکه خداوند می‌گوید که تو خارای ابدی خواهی شد. ۷۲ «علمکه در زمین برافرازید و کرنا در میان امته اها بنوازید. امته را به ضد او حاضر سازیدو ممالک آرارات و منی و اشکار را بر وی جمع کنید. سرداران به ضد وی نصب نمایید و اسپان رامغل ملخ مدار برآورید. ۸۲ امته را به ضد وی مهیا سازید. پادشاهان مادیان و حاکمانش و جمیع والیانش و تمامی اهل زمین سلطنت او را. ۹۲ و جهان متزل و ایشان از گناهی که به قابوس اسرائیل ورزیده‌اند پر شده است. ۶ از میان کلدانیان مقتول و در کوچه هایش محروم خواهند افتاد. ۵ زیرا که اسرائیل و یهودا از خدای خویش پهلوه صایپوت متزکر نخواهند شد، اگرچه زمین ممایید بلکه تمام لشکر آن را بالک هلاک سازید. ۴ و ایشان بر زمین کلدانیان مقتول و در کوچه هایش محروم خواهند افتاد. ۵ زیرا که اسرائیل و یهودا از خدای خویش پهلوه صایپوت متزکر نخواهند شد، اگرچه زمین ایشان از گناهی که به قابوس اسرائیل ورزیده‌اند پر شده است. ۶ از میان بابل بگریزید و هر کس جان خود را برخاند میاند در گناه آن هلاک شوید. زیرا که این زمان انتقام خداوند است و امکافات به آن خواهد رسانید. ۷ بابل در دست خداوند جام طلایی است که تمام جهان را مست می‌سازد. امته اها از شرابش نوشیده، و از این جهت امته‌ها دیوانه گردیده‌اند. ۸ بابل به ناگهان افتاده و شکسته شده است برای آن ولله نمایید. بلسان به جهت جراحت آن پیگریزید که شاید شفایاپد. ۹ بابل را معالجه نمودم اما شفا نپذیرفت. پس آن را ترک کنید و هر کدام از ما به زمین خودرویم زیرا که داوری آن به آسمانها رسیده و به افالک بلند شده است. ۱ خداوند عدالت را امکشوف خواهد ساخت. پس بیاید و اعمال پهلوه خدای خویش را در صهیون اخبار نمایم. ۱۱ تیرها را تیر کنید و سپرها را به دست گیرید زیرا خداوند روح پادشاهان مادیان را برانگیخته است و فکر او به ضد بابل است تا آن را هلاک سازد. زیرا که این انتقام خداوند و انتقام هیکل اومی باشد. ۲۱ بر حصارهای بابل، علمها برافرازید و آن را نیکو حراست نموده، کشیکچیان قراردهید و کمین بگذارید. زیرا خداوند قصد نموده و هم آنچه را که در باره ساکنان بابل گفته به عمل آورده است. ۲۱ ای که بر آهی‌ای بسیار ساکنی و از چگهای معمور می‌باشی! عاقبت تو و نهایت طمع تو رسیده است! ۴۱ یهوده صایپوت به ذات خود قسم خورده است که من تو را از مردمان مثل شیران با هم غرش خواهند کرد و مانند شیرپیچگان نعره خواهند زد. ۹۳ و خداوندمی گوید: هنگامی که گرم شوند برای ایشان بزیر برا کرده، ایشان را مست خواهم ساخت تا وجود نموده، به خوب دایمی بخوابید که از آن بیدارشوند. ۰۴ و ایشان را مثل برهها و قوچها و برهای نر به مسلخ فروخت خواهیم آورد. ۱۴ چگونه شیشک گفار شده و افتخار تمامی جهان تسریخ گردیده است! چگونه بابل در میان امته محل دهشت گشته است! ۰۴ دریا بر بابل برآمد و آن به کشت امواجش مستور گردیده است. ۴۴ شهراهی خراب شده، به زمین خشک و بیابان مبدل گشته. ۴۴ و من بیل را در بابل سزا خواهم داد و آنچه را که بعلیعد است ازدهانش بیرون خواهم آورد. و امته‌ها بار دیگر به زیارت آن نخواهند رفت و حصار بابل خواهد افتاد. ۵۴ «ای قوم من از میانش بیرون آید و هر کدام جان خود را از حدت خشم خداوند برهانید. ۶۴ و دل شما ضعف نکند و از او را که در زمین مسموع شود مترسید. زیرا که در آن سال آوارهای شنیده خواهد شد و در سال بعد از آن آوارهای دیگر. و در زمین ظلم خواهد شد و حاکم به ضد حاکم (خواهد برآمد). ۷۴ بنابراین اینک ایامی می‌اید که به بنهای بابل عقوبی خواهم رسانید و تمامی زمینش خجل خواهد شد و جمیع مقتولاش در میانش خواهند افتاد. ۸۴ اما آسمانها زمین و هرچه در آنها باشد بر بابل تزم خواهند نمود. زیرا خداوند می‌گوید که غارت کنندگان از طرف شمال بر او خواهد آمد. ۹۴ چنانکه بابل باعث افتادن مقتولان اسرائیل شده است، همچنین مقتولان

تمامی لشکرکش از او پراکنده شدند. ۹ پس پادشاه را گرفته، او را نزد پادشاه بابل به ریله در زمین حمام آورده و او بروی قتوی داد. ۱۰ و پادشاه بابل پسران صدقی را پیش رویش به قتل رسانید و جمیع سوران یهودا را نیز در ریله کشت. ۱۱ و چشمان صدقی را کور کرده، او را بدو زنجیر پست. و پادشاه بابل او را به بابل برد، وی را تا روز وفاتش در زندان انداخت. ۲۱ و در روز دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نوبکرصر ملک پادشاه بابل، نبوزردان رئیس جلالان که به حضور پادشاه بابل می‌ایستاده اورشیم آمد. ۲۱ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه‌های اورشیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید. ۴۱ و تمامی لشکر کلدانیان که همراه رئیس جلالان بودند تمامی حصارهای اورشیم را بهر طرف منهدم ساختند. ۵۱ و نبوزردان رئیس جلالان بعضی از فقیران حلق و بقیه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که بطرف پادشاه بابل شده بودند و بقیه جمعیت را به اسری برد. ۶۱ امانبوزردان رئیس جلالان بعضی از مسکینان زمین را برای باغبانی و گلگیرها و کاسه‌ها و غذاهای ایشان شکسته می‌شود. ۷۵ و پادشاه که اسم او ناپدید می‌شود، ۶۴ زیرا که بر آن یعنی بر بابل غارت کنده برمی‌آید و جبارانش گفار شده، کمانهای ایشان شکسته می‌شود. چونکه بیوه خدای مجازات است و الیته مکافات خواهد‌رسانید. ۷۵ و پادشاه که اسم او بیوه صبایوت است می‌گوید که من سروران و حکیمان و حاکمان و ولیان و جبارانش را مست خواهم ساخت و به خواب دامی که از آن بیدار نشوند، ۸۵ یهوه صبایوت چنین می‌گوید که حصارهای وسیع بابل بالکل سرنگون خواهد‌شد و دروازه‌های بلندش به آتش سوخته خواهد‌گردید و امته‌ها به جهت بطال می‌شوند خواهند کرد. ۹۵ کلامی که ارمیا نبی به سرای این نیرا این محسیا مرا فرمود هنگامی که او با صدقی‌پادشاه بهودا در سال چهارم سلطنت وی به بابل می‌رفت. و سرای رئیس دستگاه بود. ۶۶ و ارتمام بلا را که بر بابل می‌ایست بیاید در طوماری نوشت یعنی تمامی این سخنانی را که در ریباره بابل مکوب است. ۱۶ و ارمیا نبی به سرای گفت: «چون به بابل داخل شوی، آنگاه بین و تمامی این سخنان را بخوان. ۲۶ و بگو: ای خداوند تو در ریباره این مکان فرموده‌ای که آن را هلاک خواهی ساخت به حدی که احدی از انسان یا از بهایم در آن ساکن نشود بلکه خرابی ابدی خواهد شد. ۲۶ و چون از خواندن این طومار فارغ شدی، سنگی به آن بیندو آن را به میان فرات بینداز. ۴۶ و بگو هنچین بابل به سبب بلایی که من بر او وارد می‌آورم، غرق خواهد گردید و دیگر بیرا نخواهد شد و ایشان خسته خواهید شد.» تا اینجا سخنان ارمیا است.

۲۵ صدقی بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و بازه سال در اورشیم پادشاهی کرد و اسما مادرش حمیطل دختر ارمیا زنی بود. ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موقوفه هر آنچه یهوه‌ایقیم کرده بود، بعمل آورد. ۳ زیرا بسبب غضبی که خداوند بر اورشیم و یهودا داشت به حدی که آنها را از نظر خداوندان خست واقع شد که صدقی بر پادشاه بابل عاصی گشت. ۴ و واقع شد که نوبکرصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم سال نهم سلطنت خویش بر اورشیم برمد و در مقابل آن اردو زده، سنگری گردانگردش بنا نمودند. ۵ و شهر تا سال یازدهم صدقی‌پادشاه در محاصره بود. ۶ و در روز نهم ماه چهارم قحطی در شهرچان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود. ۷ پس در شهر رخنهای ساختند و تمام مردان جنگی در شرک از راه دروازه‌ای که در میان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند. و کلدانیان شهر را احاطه نموده بودند. و ایشان به راه عربه رفند. ۸ و لشکر کلدانیان پادشاه را تعاقب نموده، در بیان اریحا به صدقی رسیدند و

قسمت هر روز در تمام ایام عمرش تا روز وفاتش از جانب پادشاه
بابل به او داده می شد.

مرا مشاهده نمایید! دوشیزگان و جوانان من به اسیری رفه‌اند. ۹۱ محبان خویش را خواندم اما ایشان مرا فریب دادند. کاهان و مشایخ من که خوراک می‌جستند تا جان خود را تازه کنند در شهر جان دادند. ۰۲ ای پهلو نظر کن زیور که در تنگی هستم. احشایم می‌جوشد و دلم در اندرون من مقلوب شده است چونکه به شدت عصیان و وزیدام. دریرون شمشیر هلاک می‌کند و در خانه‌ها مثل موت است. ۱۲ می‌شوند که آه می‌کشم اما برایم تسلی دهنده‌ای نیست. دشمنانم چون بلای مرا شنیدند، مسروپ شدند که تو این را کردی‌ای. اما توروزی را که اعلان نموده‌ای خواهی آورد و ایشان مثل من خواهند شد. ۲۲ تمامی شرارت ایشان به نظر تو بیاید. و چنانکه با من به سبب تمامی معصیتم عمل نمودی به ایشان نیز عمل نما. زیور که ناله‌های من بسیار است و دلم بیتاب شده است.

۲۳ صهیون را به ظلمت پوشانیده و جلال اسرائیل را از آسمان به زمین افکنده است. و قدمگاه خویش را در روز خشم خود به یادنیارده است. ۲۴ خداوند تمامی مسکن‌های بعقوب را هلاک کرده و شفقت نموده است. قلعه‌های دختر بهوادارا در غضب خود منهدم ساخته، و سلطنت وسوروانش را به زمین انداخته، بی‌عصم‌تی داشته است. ۲۵ در حدت خشم خود تمامی شاخه‌ای اسرائیل را منقطع ساخته، دست راست خود را از پیش روی دشمن برگردانیده است. و بعقوب رامث مسلح که از هر طرف می‌بعدسوزانیاید است. ۲۶ کمان خود را مثل دشمن زه کرده، با دست راست خود مثل عدو بپا ایستاده است. و همه آنانی را که در خیمه دختر صهیون نیکو منظره‌وند به قتل رسانیده، غضب خویش را مثل آتش ریخته است. ۲۷ خداوند مثل دشمن شده، اسرائیل را هلاک کرده و تمامی قصرهایش را منهدم ساخته و قلعه‌هایش را خراب نموده است. و برای دختر بهوادارا ماتم و ناله را افزوه است. ۲۸ سایان خود را مثل (کپری) در بستان خراب کرده، مکان اجتماع خویش را منهدم ساخته است. پهلو، عیدها و سبیت‌ها را در صهیون به فراموشی داده است. و در حدت خشم خویش پادشاهان و کاهنان را خوار نموده است. ۲۹ خداوند مذیغ خود را مکروه داشته و مقدس خویش را خوار نموده و دیوارهای قصرهایش را به دست دشمنان تسلیم کرده است. و ایشان درخانه پهلوه مثل ایام عیدها صدا می‌زند. ۳۰ پهلوه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیون را منهدم سازد. پس رسما نکار کشیده، دست خود را از هلاکت باز نداشته، بلکه خندق و حصار را به ماتم درآورده است که با هم نوچه می‌کنند. ۳۱ دروازه هایش به زمین فرو رفه است پشت بندهایش را خراب و خرد ساخته است. پادشاه و سوروانش در میان امتهای ما پاشند و هیچ شریعتی نیست. و اینی ای او نیز رویا از جانب پهلوه نمی‌بینند. ۳۲ مشایخ دختر صهیون بر زمین نشسته، خاموش می‌باشند، و خاک بر سر افسانده، پلاس می‌پوشند. و دوشیزگان اورشیلیم سر خود را بسوی زمین می‌افکنند. ۳۳ چشمان من از اشکها کاهیده شد و احشایم بچوش آمده و جگرم به سبب خرابی دختر قوم من بر زمین ریخته شده است. چونکه اطفال و شیرخوارگان در کوچه‌های شهر ضعف می‌کنند. ۳۴ و به مادران خویش می‌گردند: گلد مرتاب کجا است؟ زیور که مثلا محرومان در کوچه‌های شهر پیهوش می‌گردند، و جانهای خویش را به آتش مادران خود می‌رینند. ۳۵ برای تو چه شهادت توائم آورد و تو را به چه چیز تشبیه توائم نمودای دختر اورشیلیم! و چه چیز را به تو مقابله نموده، تو را! دوشیزه دختر صهیون تسلی دهم! زیور که شکستگی تومث

۱ چگونه شهری که پر از مخلوق بود منفرندنشسته است! چگونه آنکه در میان امته هابزگ بود مثل پیوهزن شده است! چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود خراجگذار گردیده است! ۲ شبانگاه زارزار گریه می‌کند و اشکهایش بر رخسارهایش می‌باشد. از جمیع جهانش برای وی تسلی دهنده‌ای نیست. همه دوستاشن بدوخیان و وزیده، دشمن او شده‌اند. ۳ پهلو به سبب مصیبت و سختی بندگی، جلای وطن شده است. در میان امته‌ها نشسته، راحت نمی‌یابد. و جمیع تعاقب کنندگانش در میان جایهای تنگ به او دررسیده‌اند. ۴ راههای صهیون ماتم می‌گیرند، چونکه کسی به عده‌های او نمی‌آید. همه دروازه هایش خراب شده، کاهنانش آه می‌کشند. دوشیزگش در مرارت می‌باشند و خودش در تلخی. ۵ خصم‌نش سر شده‌اند و دشمنانش فیروز گردیده، زیور که پهلو به سبب کفرت عصیانش، اورا ذلیل ساخته است. اطفالش پیش روی دشمن به اسیری رفه‌اند. ۶ و تمامی زیایی دختر صهیون از او زلیل شده، سروانش مثل غزالهایی که مرتعی پیدانمی‌کنند گردیده، از حضور تعاقب کننده بی‌قوت می‌روند. ۷ اورشیلیم در روزهای مذلت و شقاوت خویش تمام نفایسی را که در ایام ساقی داشته بوده یاد می‌آورد. زیور که قوم او به دست دشمن افداده‌اند و برای وی مدد کننده‌ای نیست. دشمنانش او را دیده، بر خرایهایش خندیدند. ۸ اورشیلیم به شدت گاه ورزیده و از این سبب مکروه گردیده است. جمیع آنایی که او را محترم می‌داشند او را خوار می‌شماراند چونکه برهنگی او را دیده‌اند. و خودش نیز آه می‌کشد و به عقب برگشته است. ۹ نجاست او در دامنش می‌باشد و آخرت خویش را به یاد نمی‌آورد. و بطور عجیب پست گردیده، برای وی تسلی دهنده‌ای نیست. ای پهلوه مذلت مرای بین زیور که دشمن تکبر می‌نماید. ۱۰ دشمن دست خویش را بر همه نفایس اورزاز کرده است. زیور امته‌هایی را که امر فرمودی که به جماعت تو داخل نشوند دیده است که به مقدس او در می‌آیند. ۱۱ تمام قوم او آه کشیده، نان می‌جویید. تمام نفایس خود را به جهت خوارک داده‌اند تا جان خود را تازه کنند. ای پهلوه بین و ملاحظه فرمایزی را که من خوار شده‌ام. ۱۲ ای جمیع راه گذریان آیا این در نظر شما همچیز است؟ ملاحظه کنید و ببینید آیا غمی مثل غم من بوده است که بر من عارض گردیده و پهلوه در روز حدت خشم خویش مرای به آن مبتلا شده است؟ ۱۳ آتش از اعلی علیین به استخوانهای من فرستاده، آنها را زیون ساخته است. دام برای پایهایم گسترشیاید، مرای به عقب برگردانیده، و مارلویان و در تمام روز غمگین ساخته است. ۱۴ بوغ عصیان من به دست وی محکم بسته شده، آنها به هم پیچیده بر گردن من برآمده است. خداوند قوت مرای زلیل ساخته و مرای به دست سکانی که با ایشان مقاومت توائم نمود تسلیم کرده است. ۱۵ خداوند جمیع شجاعان مرای در میان تلف ساخته است. جماعتی بر من خواهده است تا جوانان را منکرس سازند. و خداوند آن دوشیزه یعنی دختر پهلوه را در چرخت پایمال کرده است. ۱۶ به سبب این چیزها گریه می‌کنم. از چشم من، از چشم من آب می‌ریود زیور تسلی دهنده و تازه کننده جانم از دور است. پسرانم هلاک شده‌اند زیور که دشمن، غالب آمده است. ۱۷ صهیون دستهای خود را دراز می‌کند اما برایش تسلی دهنده‌ای نیست. پهلوه درباره بعقوب امر فرموده است که مجاوارانش دشمن او بشوند، پس اورشیلیم در میان آنها مکروه گردیده است. ۱۸ پهلوه عادل است زیور که من از فرمان او عصیان و وزیده‌ام. ای جمیع امته‌ها بشنوید و غم

دریا عظیم است و کیست که تو را شفا تواند. ۴۱ انبیای تو رویاهای دروغ و باطل برایت دیده‌اند و گناهات را کشف نکرده‌اند تا تو را از اسیری برگزانند، بلکه وحی کاذب و اسیاب پراکنده‌گی برای تو دیده‌اند. ۵۱ جمیع ره گذریان برتو دستک می‌زند و سخرخه نموده، سرهای خود را بر دختر او رشیم می‌چنبدند (و می‌گویند): آیا این است شهیر که آن را کمال زیبایی و ابتهاج تمام زمین می‌خواندند؟ ۶۱ جمیع دشمنات، دهان خود را بر توگشده استهزا می‌نمایند و دندهای خود را به هم افشد، می‌گویند که آن را هلاک ساختیم. البته ای روزی است که انتظار آن را می‌کشیدیم، حال آن را پیدا نموده و مشاهده کردہ‌ایم. ۷۱ یهوه ایچه را که قصد نموده است بجاورده و کلامی را که از ایام قدیم فرموده بود به انجام رسانیده، آن را هلاک کرده و شفقت ننموده است. و دشمنت را برتو مسرو رگزداییده، شاخ خصمات را بفراشته است. ۸۱ دل ایشان نزد خداوند فریاد براورده (می‌گویند): ای دیوار دختر صهیون، شبانه‌روز مثل رود اشک برپی و خود را آرامی مده و مردمک چشمتش راحت نبینید! ۹۱ شبانگاه در ابتدای پاسها برخاسته، فریاد براوره و دل خود را مثل آب پیش ری خداوندبریه. و دستهای خود را به خاطر جان اطفال که از گرسنگی به سر هر کوچه بیهوش می‌گردند نزد او برازیز، ۰۲ (وبگو): ای یهوه بنگر و ملاحظه فرم که چنین عمل را به چه کس نموده‌ای آیا می‌شود که زنان میوه رحم خود و اطفالی را که به ناز پرورده بودند بخورند؟ و آیا می‌شود که کاهان و انبیا در مقدس خداوند کشته شوند؟ ۱۲ جوانان و پیران در کوچه‌ها بر زمین می‌خوابند. دوشیزگان و جوانان من به شمشیرفناخته‌اند. در روز غضب خود ایشان را به قتل رسانیده، کشته و شفقت ننمودی. ۲۲ ترسهای مرآ از هر طرف مثل روز عیدخوانی و کسی نبود که در روز غضب یهوه نجات یابد یا باقی ماند. و آنانی را که به ناز پرورده و تربیت نموده بودم دشمن من ایشان را تلف نموده است.

۳ من آن مرد هستم که از عصای غضب وی مذلت دیده‌ام. ۲ او مرا رهبری نموده، به تاریکی دراورده است و نه به روشنایی. ۳ به درستی که دست خویش را تمامی روز به ضد من بارها برگزداینده است. ۴ گوش و پوست مرآ مندرین ساخته و استخوانهایم را خرد کرده است. ۵ به ضد من بنا نموده، مرآ به تلخی و مشقت احاطه کرده است. ۶ مرآ مثل آنانی که از قدیم مرده‌اند در تاریکی نشانیده است. ۷ گد من حصار کشیده که نتوانم بیرون آمد و زنجری مرآ سنگین ساخته است. ۸ و نیز چون فریاد و استغاثه من نمایم دعای مرآ معن می‌کند. ۹ راههای مرآ با سنگهای تراشیده سد کرده است و طرقهای را کج نموده است. ۱۰ او برای من خرسی است در کمین نشسته و شیری که در پیشه خود می‌باشد. ۱۱ راه مرآ منحر ساخته، مرآ دریده است و مرآ مبهوت گزداینده است. ۲۱ کمان خود را زده کرده، مرآ برای تیرهای خویش، هدف ساخته است. ۲۱ و تیرهای ترکش خود را به گرده‌های من فرو برد است. ۴۱ من به جهت تمامی قوم خود مضمونه و تمامی روز سرود ایشان شده‌ام. ۵۱ مرآ به تلخیها سیر کرده و مرآ به افستینی مست گزداینده است. ۶۱ دندهایم را به سنگ ریوها شکسته و مرآ به حاکمتر پوشانیده است. ۷۱ تو جان مرآ از سلامتی دور انداختی و من سعادتمندی را فراموش کردم، ۸۱ و گفتم که قوت و امید من از یهوه تلف شده است. ۹۱ مذلت و شقاوت مرآ افستین و تلخی به یادآور، ۰۲ تو البته به یاد خواهی آورد زیرا که جان من در من محنی شده است. ۱۲ و من آن را در دل خود خواهم گزداید و از لین سبب امیدوار خواهم بود. ۲۲

چگونه طلا زنگ گرفته و زر خالص منقلب گردیده است؟ سنگهای قدس به سر هر کوچه ریخته شده است. ۲ چگونه پسران گرانبهای صهیون که به زر ناب برابر می بودند مثل طروف سفالین که عمل دست کوزه گر باشد شمرده شده اند. ۳ شغالها تیز پستانهای خود را بیرون آورده، بچه های خویش را شیر می دهند. اما دختر قوم من مانند شتر مرغ بزی، بیرون گردیده است. ۴ زیان اطفال شیرخواره از تشنجی به کام ایشان می چسبد، و کودکان نان می خواهند و کسی به ایشان نمی دهد. ۵ آنانی که خوارک لذیذ می خورند در کوچه ها بینوا گشته اند. آنانی که در لیاس قرمز تریت یافته اند مزبله ها را در آغوش می کشند. ۶ زیرا که عصیان دختر قوم من از گناه سدوم زیاده است، که در لحظه ای واگن شد و کسی دست بر اینها نهاد. ۷ ندیگان او از برف، صاف تر و از شیر، سفیدتر بودند. بدین ایشان از لعل سرختر و جلوه ایشان مثل پاوقت کیود بود. ۸ اما صورت ایشان از سیاهی سیاهتر شده است که در کوچه ها شناخته نمی شوند.

پوست ایشان به استخوانهایشان چسبیده و خشک شده، مثل چوب گردیده است. ۹ کشتنگان شمشیر زین می جروح شده، کاهیده می گرددن. ۱۰ زنان مهریان، اولاد خود را می پزند به دستهای خویش. و آنها در هلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند. ۱۱ خداوند غصب خود را به اتمام رسانیده، حدت خشم خویش را ریخته است، و آتشی در صهیون افروخته که اساس آن را سوزانیده است. ۲۱ پادشاهان جهان و جمیع سکنه ریع مسکون باور نمی کردند که عدو و دشمن به دروازه های اورشلیم داخل شود. ۳۱ پهیب گناه اینیا و گناه کاهانش، که خون عادلان را در اندروش ریختند. ۴۱ مثل کوران در کوچه ها نوان می شوند و ازخون نجس شده اند، که لباس ایشان را لمس نمی توانند کرد. ۵۱ و به ایشان ندا می کنند که دور شوید، نجس (هستید)! دور شوید دور شوید و لمس نمایید! چون فرار می کرندن نوان می شدند و در میان امتهای می گفتند که در اینجا دیگر توقف نخواهند کرد. ۶۱ خشم خداوند ایشان را پراکنده ساخته و ایشان را دیگر منظور نخواهد داشت. به کاهان ایشان اعتنا نمی کنند و بر مشایخ، رافت ندارند. ۷۱ چشمان ما تا حال در انتظار اعانت باطل ماکاهیده می شود. بر دیده بانگاههای خود انتظار کشیدم، برای امته که نجات نمی تواند داد. ۸۱ قدمهای ما را مانزدیک است و روزهای ما تمام شده زیرا که اجل ما رسیده است. ۹۱ تعاقب کنندگان ما از عقابهای هواییزرواند. ما را بر کوهها تعاقب می کنند و برای ما در صحراء کمین می گذارند. ۲۰ مسیح خداوند که نفعه بینی ما می بود در حفره های ایشان گرفار شد، که درباره اومی گفتم زیر سایه او در میان امتهای ریست خواهیم نمود. ۱۲ مسروپ باش و شادی کن ای دختر ادوم که در زمین عوص ساکن هستی! بر تو نیز این جام خواهد رسید و مست شده، عریان خواهی شد. ۲۲ ای دختر صهیون سرای گناه تو تمام شد و تو را دیگر جلای وطن نخواهد ساخت. ای دختر ادوم، عقوبت گناه تو را به تو خواهد رسانید و گاهان تو را کشف خواهد نمود.

۱۵ ای یهوه آنچه بر ما واقع شد به یاد آور و ملاحظه فرموده، عار ما را بین. ۲۰ میراث ما از آن غریان و خانه های ما از آن اجنبیان گردیده است. ۳۰ ما یتیم و بی پدر شده ایم و مادران ما مثل بیوهای گردیده اند. ۴۰ آب خود را به نقره می نوشیم و هیزم ما به مافروخته می شود. ۵۰ تعاقب کنندگان ما به

بالای فلکی که بر سر آنها بودش باهت تختی مثل صورت یاقوت کبود بود و آن شباht تخت، شباht می مثل صورت انسان برفق آن بود. ۷۷ و از منظر کمر او بظرف بالا مثل منظر برج تابان، مانند نمایش آتش در اندرون آن و گردآگردش دید. و از منظر کمر او به طرف پایین مثل نمایش آتشی که از هر طرف درخشان بود دید. ۸۲ مانند نمایش قوس قرخ که در روزباران در ابر می باشد، همچنین آن درخشندگی گردآگرد آن بود. این منظر شباht جلال یهوه بود و چون آن را دیدم، به روی خود درافتادم و آوارهانی را شنیدم،

۲ که مرا گفت: «ای پسر انسان بر پایهای خودبایست تا با تو سخنگویی». ۲ و چون این راهه من گفت، روح داخل من شده، مرا بر پایهای بربا نمود. و او را که با من متكلم نمود شنیدم ۳ که مرا گفت: «ای پسر انسان من تو را نزد بنی اسرائیل می فرستم، یعنی نزد امت فتنه انگیزی که به من فتنه انگیخته اند. ایشان و پدران ایشان تا به امروز من عصیان ورزیده اند. ۴ و پسران ایشان سخت رو و قسی القلب هستند و من تو را نزد ایشان می فرستم تا به ایشان بگویی: خداوند یهوه چنین می فرماید. ۵ و ایشان خواه بشنوند و خواه نشونند، زیرا خاندان فتنه انگیز می باشند، خواهند داشت که بنی ای در میان ایشان هست. ۶ و توای پسر انسان از ایشان مترس و از سخنان ایشان بیم مکن اگرچه خارها و شوکها با تو باشد و در میان عقرها ساکن باشی، اما از سخنان ایشان مترس و از رویهای ایشان هراسان مشو، زیوا که ایشان خاندان فتنه انگیز می باشد. ۷ پس کلام مرا به ایشان بگو، خواه بشنوند و خواه نشونند، چونکه فتنه انگیز هستند. ۸ و توای پسر انسان آنچه را که من به تو می گویم بشنو و مثل این خاندان فتنه انگیز عاصی مشو بلکه دهان خود را گشوده، آنچه را که من به تو می دهم بخور. ۹ پس نگریستم و اینک دستی بسوی من درازش و در آن طوماری بود. ۱۰ و آن را پیش من بگشود که رو و پشتش هر دو نوشته بود و نوحه و ماتم و وای بر آن مکتوب بود.

۱۱ پس مرا گفت: «ای پسر انسان آنچه را که می یابی بخور. این طومار را بخور و رفه، باخاندان اسرائیل متكلم شو.» ۱۲ آنگاه دهان خود را گشودم و او آن طومار را به من خوارانید. ۱۳ و مرا گفت: «ای پسر انسان شکم خود را بخوران و احشای خوشی را از این طوماری که من به تو می دهم پر کن.» پس آن را خورم و در دهانم مثل عسل شیرین بود. ۱۴ و مرا گفت: «ای پسر انسان بیا و نزد خاندان اسرائیل رفه، کلام مرا برای ایشان بیان کن. ۱۵ زیوا که نزد امت غاصض زبان و تقلیل لسان فساده نشای، بلکه نزد خاندان اسرائیل. ۱۶ نه تقدوم های سیار غاصض زبان و تقلیل لسان که سخنان ایشان را نتوانی فهمید. یعنی اگر تو را نزد آنها می فرستادم به تو گوش می گرفتند. ۱۷ اما خاندان اسرائیل نمی خواهند تو را بشنوند زیوا که نمی خواهند مرا بشنوند. ۱۸ چونکه تمامی خاندان اسرائیل سخت پیشانی و قسی القلب هستند. ۱۹ هان من روی تو را در مقابل روی ایشان سخت خواهم ساخت و پیشانی تو را در مقابل پیشانی ایشان سخت خواهم گردانید. ۲۰ بلکه پیشانی تو را مثل العاس از سنگ خارا ساخت تر گردانیدم. پس از ایشان مترس و از رویهای ایشان هراسان میباش، زیوا که خاندان فتنه انگیز می باشند.» ۲۱ و مرا گفت: «ای پسر انسان تمام کلام مرا که به تو می گویم در دل خود جا بده و به گوشهای خود استماع نما. ۲۲ و یا و نزد اسیرانی که از پسران قوم تو می باشند رفه، ایشان را خطاب کن و خواه بشنوند و خواه نشونند. به

۲۳ و روز پنجم ماه چهارم سال سی ام، چون من در میان اسیران نزد نهر خابور بودم، واقع شد که آسمان گشوده گردید و رویهای خدرا دیدم. ۲۴ پنجم آن ماه که سال پنجم اسیری یهوا کین پادشاه بود، ۳ کلام یهوه بر حزقيال بن بوزی کاهن نزد نهر خابور در زین کلدانیان نازل شد و دست خداوند در آنجا بر او بود. ۴ پس نگریستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال برمی آید و ابر عظیمی و آتش گردانی و آتش گردانی که ای گردآگردش و از میانش یعنی از میان آتش، مثل منظر برج تابان بود. ۵ و از میانش شیشه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شیشه انسان بودند. ۶ و هریک از آنها چهاررو داشت و هریک از آنها چهار باش داشت. ۷ و پایهای آنها پایهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای گوساله بود و مثل منظر برج صیقلی درخشان بود. ۸ و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای انسان بود و آن چهار رویها و بالهای خود را چنین داشتند. ۹ و بالهای آنها یکدیگر پوشته بود و چون می رفند رو نمی تافند، بلکه هریک به راه مستقیم می رفند. ۱۰ و اما شباht روهیهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند و آن چهار روی شیر بطرف راست داشتند و آن چهار روی گاو بطرف چپ داشتند و آن چهار روی عقاب داشتند. ۱۱ و رویها و بالهای آنها از طرف بالا از یکدیگر جدا بود و دو بال هریک به همدیگر پوشته و دو بال دیگر بدن آنها رامی پوشانید. ۱۲ و هر یک از آنها به راه مستقیم می رفند و به هر جایی که روح می رفت آنها می رفند و در حین رض رو نمی تافند. ۱۳ و اما شباht این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعله های اخگرها آتش افروخته شده، مثل صورت مشعلهای بود. و آن آتش در میان آن حیوانات گردش می کرد و درخشان می بود و از میان آتش برق می جهید. ۱۴ و آن حیوانات مثل صورت برق می دویانند و برمی گشتند. ۱۵ و چون آن حیوانات را ملاحظه می کردم، اینک یک چرخ به پهلوی آن حیوانات برای هر روی (هر کام از) آن چهار بر زمین بود. ۱۶ و صورت چرخها و صنعت آنها مثل منظر زیبود و آن چهار یک شباht داشتند. و صورت و صنعت آنها مثل چرخ در میان چرخ بود. ۱۷ و چون آنها می رفند، بر چهار جانب خودمی رفند و در حین رفن به هیچ طرف میل نمی کردند. ۱۸ و فلکهای آنها بلند و مهیب بود و فلکهای آن چهار از هر طرف از چشمها پر بود. ۱۹ و چون آن حیوانات می رفند، چرخها در پهلوی آنها می رفت و چون آن حیوانات از زمین بلند می شدند، چرخها بلند می شد. ۲۰ و هر جایی که روح می رفت آنها می رفند، به هر جایی که روح سیر می کرد و چرخها پیش روی آنها بلند می شد، زیوا که روح حیوانات در چرخها بود. ۲۱ و چون آنها می رفند، اینها می رفت و چون آنها می ایستادند، اینها می ایستادند. و چون آنها از زمین بلند می شدند، چرخها پیش روی آنها از زمین بلند می شد، زیوا روح حیوانات در چرخهای بود. ۲۲ و شباht فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلور مهیب بود و بالای سر آنها پهن شده بود. ۲۳ و بالهای آنها فلک بسوی یکدیگر مستقیم بود و دو بال هریک از این طرف می پوشانید و دو بال هر یک از آن طرف بدنها آنها را می پوشانید. ۲۴ و چون می رفند، من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای سیار، مثل آواز حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل صدای فوج شنیدم. زیوا که چون می ایستادند بالهای خوشی را فرو می هشتند. ۲۵ و چون در حین ایستادن بالهای خود را فرو می هشتند، صدایی از فلکی که بالای سر آنها بود مسموع می شد. ۲۶

ایشان بگو: خداوند یهود چنین می‌فرماید.» ۲۱ آنگاه روح، مرا برداشت و او عقب خود صدای گلپاگ عظیمی شنیدم که «جالب یهود از مقام او مبتارک باد.» ۲۱ و صدای بالهای آن حیوانات را که به همدیگر برمی‌خوردند و صدای چرخها را که پیش روی آنها بود و صدای گلپاگ عظیمی راشنیدم. ۲۱ آنگاه روح مرا برداشت و برد و تا لخی در حرارت روح خود رفم و دست خداوند بر من سنتگین می‌بود. ۵۱ پس به تل ایپ نزد اسرائیل که نزد نهر خابور ساکن بودند، رسیم و در مکانی که ایشان نشسته بودند، در آنجا به میان ایشان هفت روز متحیر نشستم. ۶۱ و بعد از انقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان تو را بری خاندان اسرائیل دیده بان ساختم، پس کلام را از دهان من بشنو و ایشان را از جانب من تهدید کن. ۸۱ و حینی که من به مرد شریو گفته باشم که البته خواهی مرد، اگر تو او را تهدید نکنی و سخن نگویی تا آن شریو را از طریق رشت او تهدید نموده، او را زنده سازی، آنگاه آن شریو درگاهش خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهیم طلبید. ۹۱ لیکن اگر تو مرد شریو را تهدید نکنی و او از شرارت خود و طریق بد خویش بازگشت نکند او در گناه خود خواهد مرد، اما توجان خود را نجات دادهای. ۱۰۲ و اگر مرد عادل از عدالت خود برگودد و گناه ورزد و من سنگی مصادم پیش وی بهم تا بسیرد، چونکه تو او را تهدید ننمودی، او در گناه خود خواهد مرد و عدالتی که بعمل آورده بود به یاد آورده نخواهدشد. لیکن خون او را از دست تو خواهیم طلبید. ۱۲ و اگر تو مرد عادل را تهدید نکنی که آن مردعادل گناه نکند و او خطای نورزد البته زنده خواهدماند، چونکه تهدید پذیرفه است و تو جان خود را نجات دادهای. ۲۲ و دست خداوند در آنجا بر من نهاده شد و لو مرا گفت: «برخیز و به هامون بیرون رفم و اینک جلال خداوند مثل جلالی که نزد نهر خابور دیده بودم، در آنجا برپا شد و من به روی خود درآفدم. ۴۲ و روح داخل من شده، مرا بر پایهایم بپرا داشت و او مرا خطاب کرده، گفت: «بیو و خویشتن را در خانه خود بیند. ۵۲ و اما توای پسر انسان اینک بندها بر تو خواهدند نهاد و تو را به آنها خواهد بست اما در میان ایشان بیرون مرو. ۶۲ و من زبان تو را به کامت خواهیم چسبانید تا گنگ شده، برای ایشان ناصح نیاشی. زیوا که ایشان خاندان انتگیر می‌باشند. ۷۲ اما وقی که من با تو تکلم نمایم، آنگاه دهان تو را خواهیم گشود و به ایشان خواهی گفت: خداوند یهود چنین می‌فرماید. آنگاه آنکه شنوا باشد بشنوید و آنکه ابا نماید ابا کند. زیوا که ایشان خاندان فتنه انگیز می‌باشند.»

۵ بگیر و آن را مثل استره حجام به جهت خود بکار برد، آن را بر سرو ریش خود بگذار و ترازوی گرفه، موهای را تقسیم کن. ۲ و چون روزهای محاصره را به انتقام رسانیده باشی، یک ثلث را در میان شهر به آتش بسوزان و یک ثلث راگرفه، اطراف آن را با تبع بزن و ثلث دیگر را به بادها پاش و من در عقب آنها شمشیری خواهم فرساد. ۳ و اندکی از آن را گرفه، آنها را در دامن خود بیند. ۴ و باز قدری از آنها را بگیر و آنها را در میان آتش انداده، آنها را به آتش بسوزان و آتشی برای تمام خاندان اسرائیل از آن بیرون می‌خواهد آمد. ۵ خداوند یهود چنین می‌گوید: «من این اورشلیم را در میان امت‌ها قرار دادم و کشورها را به طرف آن. ۶ و او از احکام من بدلتر از امت‌ها و از فرایض من بدلتر از کشورهایی که گردآگرد اومی باشد، عصیان ورزیده است زیوا که اهل او احکام ما ترک کرده، به فرایض من سلوک ننموده‌اند.» ۷ بنا بر این خداوند یهود چنین می‌گوید: «چونکه شما زیاده از

امت‌هایی که گردآگرد شما می‌باشند غوغای نمودید و به فرایض من سلوک نکرده، احکام ما را بعمل نیاوردهید، بلکه مواقف احکام امت‌هایی که گردآگرد شما می‌باشندیز عمل ننمودید، ۸ لهندا خداوند یهود چنین می‌گوید: من اینک من به ضد تو هستم و در میان تو به نظر امته‌ها داوریها خواهم نمود. ۹ و با تو به سبب جمیع رجاسات کارها خواهیم کرد که قبل از این نکرده باشم و مثل آنها هم دیگر نخواهیم کرد. ۱ بنا بر این پدران در میان تو پسران را خواهدند خورد و پسران پدران خویش را خواهند خورد و بر تو داوریها نموده، تمامی بقیت تو را پسیوی هر باد پرآکنده خواهیم ساخت.» ۱۱ لهندا خداوند یهود می‌گوید: «به حیات خود فسم چونکه تو مقدس مرای بعمی رجاسات و جمیع مکروهات خویش نجس ساختی، من نیز البته تو را منقطع خواهم

زیر هر بلوط کشن، در جایی که هدایای خوشبو برای همه بتهای خود می گذاریدند یافت خواهند شد. ۴۱ و دست خود را بر ایشان دراز کرده، زمین را در تمام مسکن های ایشان خرابتر و ویتر از بیان دبله خواهم ساخت. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۷ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «توای پسر انسان (بگو): خداوند یهوه به زمین اسرائیل چنین می گوید: انتهایی بر چهار گوشه زمین انتها رسیده است. ۳ الان انتها بر تورسیده است و من خشم خود را بر تو وارد خواهدم و بر قوه راههای ترا داوری نموده، تمامی رجاسات را بر تو خواهیم نهاد. ۴ و چشم من بر تو شفقت نخواهد کرد و رحمت خواهیم فرمود بلکه راههای تو را بر تو خواهیم نهاد و رجاسات تو در میان خواهد بود. پس خواهی دانست که من یهوه هستم.» ۵ خداوند یهوه چنین می گوید: «بلا هان بالی واحد می آید! انتهایی می آید، انتهایی می آید و به خند تو بیدار شده است. هان می آید. ۶ ای ساکن زمین اجل تو بر تو می آید. وقت معنی می آید و آن روز نزدیک است. روز هنگامه خواهد شد و نه روز آوار شادمانی بر کوهها. ۷ الان عنقریب غضب خود را بر تو خواهیم ریخت و خشم خویش را بر تو به اتمام رسانیده، تو را موافق راههای داوری خواهیم نمود و جمیع رجاسات را بر تو خواهیم نهاد. ۸ و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت خواهیم فرمود، بلکه مکافات راههای را به تو خواهیم رسانید و رجاسات تو در میان خواهد بود و خواهید دانست که زنده تو من یهوه هستم. ۹ اینک آنروز هان می آید! اجل تو بیرون آمده و عصا شکوته آورده و تکبر، گل کرده است. ۱۰ ظلم عصای شراث گشته است. ایلیشان و از جمیعت ایشان و از ازدحام ایشان چیزی باقی نیست و در میان ایشان حشمتی نمانده است. ۱۱ وقت می آید و آنروز نزدیک است. پس مشتری شادی نکند و فروشند مانم نگیر، زیو که خشم بر تمامی جمیعت ایشان قرار گرفه است. ۱۲ زیو که فروشندگان اگرچه در میان زندهان زنده مانند، به آنچه فروخه باشند خواهند برگشت، چونکه غضب بر تمامی جمیعت ایشان قرار گرفه است. ایشان نخواهند برگشت و هیچکس به گناه خویش زندگی خود را تقویت نخواهد داد. ۱۳ کرنا را نواخته و همه چیزرا مهیا ساخته اند، اما کسی به جنگ نمی رود. زیرا که غضب من بر تمامی جمیعت ایشان قرار گرفه است. ۱۴ شمشیر در بیرون است و با و قحط دراندرون. آنکه در صحراء است به شمشیر می مرد و آنکه در شهر است قحط و با او را هلاک می سازد. ۱۵ و رستگاران ایشان فرار می کنند و مثل فاخته های در رهها بر کوهها می باشند. و هر کدام از ایشان به سبب گناه خود تاله می کنند. ۱۶ همه دستهای سست شده و جمیع زانوها مثل آب بیتاب گردیده است. ۱۷ و پلاس در برمی کنند و وحشت ایشان را می پوشاند و بر همه چهرهها خجلت و بر جمیع سرها گری می باشد. ۱۸ نقره خود را در کوچه های می زیند و طلای ایشان مثل چیز نجس می باشد. نقره و طلای ایشان در روز غضب خداوند ایشان را نتواند هایند. جانهای خود را سیر نمی کنند و بطنهای خویش را پر نمی سازند زیو گناه ایشان سنگ مصادم آنها شده است. ۱۹ او زیبایی زیست خود را در کبریایی قرارداده بود، اما ایشان بتهای مکروهات و رجاسات خویش را در آن ساختند. بنابراین آن را برای ایشان مثل چیز نجس خواهیم گردانید. ۲۰ و آن را به ایشان ب تاراج و به شریان جهان به غارت خواهیم داد و آن را بی عصمت خواهند ساخت. ۲۱ و روی خود را از ایشان خواهیم برگانید و مکان مستور

ساخت و چشم من شفقت نخواهد نمود و من نیز رحمت نخواهم فرمود. ۲۲ یک ثلث تو در میان از وا خواهند مرد و از گستنگی تلف خواهند شد. و یک ثلث به اطرافت به شمشیر خواهند افتاد و ثلث دیگر را بسوی هرباد پراکنده ساخته، شمشیر را در عقب ایشان خواهیم فرمود. ۲۳ پس چون غضب من به اتمام رسیده باشد و حدت خشم خویش را بر ایشان ریخته باشم، آنگاه پیشمان خواهیم شد. و چون حدت خشم خویش را بر ایشان به اتمام رسانده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه این را در غیرت خویش گفته ام. ۲۴ و تو را در نظر همه رهگذریان در میان امت هایی که به اطراف تومی باشند، به خرابی و رسوانی تسلیم خواهیم نمود. ۲۵ و چون بر تو به خشم و غضب و سرزنشهای سخت داوری کرده باشم، آنگاه این موجد عار و مذمت و عبرت و دهشت برای امت هایی که به اطراف تو می باشند خواهد بود. من که یهوه هستم این را گفتم. ۲۶ و چون تیرهای بد قحطی را که برای هلاکت می باشد و من آنها را به جهت خرابی شما می فرستم در میان شما انداخته باشم، آنگاه قحط را بر شما سخت تر خواهیم گردانید و عصای نان شما را خواهیم شکست. ۲۷ و قحط و حیوانات درنده در میان تو خواهیم فرماد تا تو را بی اولاد گردانند و با وحش از میان تو عبور خواهد کرد و شمشیری برت وارد خواهیم آورد. من که یهوه هستم این را گفتم.»

۶ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان نظر خود را بر کوههای اسرائیل بدوز و درباره آنها نبوت کن. ۳ و بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوههای و تلهای وادیها و دره های هاچنین می فرماید: اینک من شمشیری بر شمامی آورم و مکان های باند شما را خراب خواهیم کرد. ۴ و مذبح های شما منهدم و تمثالهای شمامی شما شکسته خواهد شد و کشتگان شمارا پیش بتهای شما خواهیم انداخت. و لاههای بنی اسرائیل را پیش بتهای ایشان خواهیم گذاشت و استخوانهای شما را گردانگرد مذبح های شما خواهیم پاشید. ۵ در جمیع مسکن شما شهرهای خراب و مکان های باند و بیان خواهد شد تا آنکه مذبح های شما خراب و بیان شود و بتهای شمامشکته و نایود گردد و تمثالهای شمامی شمامنهدم و اعمال شمامحو شود. ۶ و چون کشتگان شما در میان شما بیفتند، آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم. ۷ شما در میان شما نیگاه خواهیم داشت. و چون در میان کشورها پراکنده شوید، بقیه السیف شما در میان امت ها ساکن خواهند شد. ۸ و نجات یافگان شما در میان امت ها در جایی که ایشان را به اسیری برهاند مرا یاد خواهند داشت. ۹ چونکه دل زنگار ایشان را که از من دور شده است خواهیم شکست و چشمان ایشان را که در عقب بتهای ایشان زنا کرده است - پس خویشتن را به سبب اعمال زشی که در همه رجاسات خود نموده اند مکروه خواهند داشت. ۱۰ و خواهند دانست که من یهوه هستم و عیث نگفتم که این بلا را بر ایشان وارد خواهیم آورد.» ۱۱ خداوند یهوه چنین می گوید: «به دست خود بزن و پای خود را بر زمین بکوب و بگو: ای بر تمامی رجاسات و شریو خاندان اسرائیل زیرا که به شمشیر و قحط و با خواهد افتاد. ۱۲ آنکه دور باشد به وبا خواهد مرد و آنکه نزدیک است به شمشیر خواهد افتاد و آنکه باقی مانده و در محاصره باشد از گستنگی خواهد مرد و من حدت خشم خود را بر ایشان به اتمام خواهیم رسانید. ۱۳ و خواهید دانست که من یهوه هستم، هنگامی که کشتگان ایشان در میان بتهای ایشان به اطراف مذبح های ایشان، بر هر تل باند و بر قله های تمام کوهها و زیر هر درخت سبز و

مرا بی عصمت خواهند نمود و ظالمان داخل آن شده، آن را بی عصمت خواهند ساخت. ۳۲ زنجیر را بساز، زیو که زمین از جوهرهای خونزی پر است و شهر از ظلم مملو. ۴۲ و اشاره امتها را خواهم آورد و درخانه های ایشان تصرف خواهند نمود و تکبیز را از لایل خواهم ساخت و آنها مکان های مقدس ایشان را بی عصمت خواهند نمود. ۵۲ هلاکت می آید و سلامتی را خواهند تلیید، اما یافت خواهد شد. ۶۲ مصیت بر مصیت می آید و آواه بر آواه مسموع می شود. رویا از نبی می طلبند، اما شریعت از کاهنان و مشورت او مشایخ نابود شده است. ۷۲ پادشاه ماتم می گیرد و رئیس به حیرت ملیس می شود و دستهای اهل زمین می لرزد. و مواقف راههای ایشان با ایشان عمل خواهم نمود و بر وقوف استحقاق ایشان ایشان را داوری خواهم نمود. پس خواهند دانست که من یهود هستم؟

۹ و او به آواز بلند به گوش من ندا کرده، گفت: «وکلای شهر را نزدیک بیاور و هر کس آلت خراب کننده خود را در دست خود بدارد.» ۲ و اینک شش مرد از راه دروازه بالایی که بطرف شمال متوجه است آمدند و هر کس تبر خود را در دستش داشت. و در میان ایشان یک مرد ملیس شده به کنان بود و دوست کاتب در کمرش. و ایشان داخل شده، نزد مذبح برینجه ایستادند. ۳ و جلال خدای اسرائیل از روی آن کروکو که بالای آن بود به آستانه خانه برآمد و به آن مردی که به کنان ملیس بود و دوست کاتب را در کمر داشت خطاب کرد. ۴ و خداوند به او گفت: «از میان شهیر یعنی از میان اورشلیم بگذر و بپیشانی کسانی که پهسبه همه رجاساتی که در آن کرده می شود آه و ناله می کنند نشانی بگذار. ۵ و به آنان به سمع من گفت که در عقب او از شهر بگذرد و هلاک سازید و چشمان شما شفقت نکند و ترجم منمایید. ۶ پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را تمام به قتل رسانید، اما به هر کسی که این نشان را دارد نزدیک مشوید و ازقدس من شروع کنید.» پس از مردان پیری که پیش خانه بودند شروع کردند. ۷ و به ایشان فرموده: «خانه را نجس سازید و صحنها را از کششگان پر ساخته، بیرون آید.» پس بیرون آمدند و در شهر به کشتن شروع کردند. ۸ و چون ایشان می کشند و من باقی مانده بودم به روی خود درافتاده، استغاثه نمود و گفتم: «آاه! خداوند یهود آیا چون غضب خود را بر اورشلیم می برزی تمامی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی ساخت؟!» ۹ او مرا جواب داد: «گدگه خاندان اسرائیل و یهودا بنهایت عظیم است وزمین از خون مملو و شهر از ستم بر است. زیرا می گوید: خداوند زمین را ترک کرده است و خداوند نمی بیند. ۱۰ پس چشم من نیز شفقت خواهد کرد و من رحمت خواهم فرمود، بلکه رفار ایشان را بر سر ایشان خواهم آورد.» ۱۱ و اینک آن مردی که به کنان ملیس بود و دوست را در کمر داشت، جواب داد و گفت: «به نهنجی که مرالمر فرمودی عمل نمودم.»

۱۰ پس نگریستم و اینک بر فلکی که بالای سر کرویان بود چیزی مثل سنگ یا قوت کبود و مثل نمایش شیوه تخت بر زیر آهانه از خواهشان در میان ایشان ایستاده بودند و یازیا این شافان هفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آهانه ایستاده بودند و یازیا این شافان در میان ایشان ایستاده بود و هر کس مجرمهای در دست خود داشت و بوی ایر بخور بالا می رفت. ۲۱ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا آنچه را که مشایخ خاندان اسرائیل در تاریکی و هر کس در جره های بنهای خویش می کنند دیدی؟ زیرا می گوید که خداوند ما را نمی بیند و خداوند این زمین را ترک کرده است. ۳۱ و به من گفت که باز رجاسات عظیم تر از اینهایی که ایشان می کنند خواهی دید.» ۴۱ پس مرا به دهنه دروازه خانه خداوند که بطرف شمال بود آورد. و اینک در آنچا بعضی زنان نشسته، برای تئور می گریستند. ۵۱ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا این را دیدی؟ باز رجاسات عظیم تر از اینها را خواهی دید.» ۶۱ پس مرا به صحن اندرونی خانه خداوند آورد. و اینک نزد دروازه هیکل خداوند در میان رواق و مذبح به قدر بیست و پنج مرد بودند که پشت های خود را بسوی هیکل خداوند و روپهای خویش را بسوی مشرق داشتند و آفتاب را بطرف مشرق سجده

۸ و در سال ششم در روز پنجم از ماه ششم، چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ یهودا پیش من نشسته بودند، آنگاه دست خداوند یهود در آنچا بر من فرود آمد. ۲ و دیدم که اینک شیبیه مثل صورت آتش بود یعنی از نمایش کمر او تا پایین آتش و از کمر او تا بالا مثل منظر درخشندگی مانند صورت برجخ لامع ظاهر شد. ۳ و شیبیه دستی دراز کرده، موسی پیشانی مرا بگرفت و روح، مرا در میان زمین و آسمان برداشت و مرا در رویاهای خدا به اورشلیم نزددهنه دروازه صحن اندرونی که بطرف شمال متوجه است برد که در آنچا نشینم تمثال غیرت غیرت انگیز می باشد. ۴ و اینک جلال خدای اسرائیل مانند آن رویایی که در هامون دیده بودم ظاهر شد. ۵ و او مرا گفت: «ای پسر انسان راه شمال برافراز!» و چون چشمان خود را بسوی راه شمال برافراشتم، اینک بطرف شمالی دروازه مذبح این تمثال غیرت در مدخل ظاهر شد. ۶ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا تو آنچه را که ایشان می کنند می بینی؟ یعنی رجاسات عظیمی که خاندان اسرائیل در اینجا می کنند تا از مقدس خود دور بشو؟ اما باز رجاسات عظیم تر خواهی دید.» ۷ پس مرا به دروازه صحن آورد و دیدم که اینک سوراخی در دیوار است. ۸ و او مرا گفت: «ای پسر انسان دیوار را بکن.» و چون دیوار را کدم، اینک دروازه ای پیدا آمد. ۹ و او مرا گفت: «داخل شو و رجاسات شیعی را که ایشان در اینجا می کنند ملاحظه نما.» ۱۰ پس چون داخل شدم، دیدم که هر گونه حشرات و حیوانات نجس و جمیع بتهای خاندان اسرائیل بر دیوار از هر طرف نقش شده بود. ۱۱ هفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آهانه ایستاده بودند و یازیا این شافان در میان ایشان ایستاده بود و هر کس مجرمهای در دست خود داشت و بوی ایر بخور بالا می رفت. ۲۱ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا آنچه را که مشایخ خاندان اسرائیل در تاریکی و هر کس در جره های بنهای خویش می کنند دیدی؟ زیرا می گوید که خداوند ما را نمی بیند و خداوند این زمین را ترک کرده است. ۳۱ و به من گفت که باز رجاسات عظیم تر از اینهایی که ایشان می کنند خواهی دید.» ۴۱ پس مرا به دهنه دروازه خانه خداوند که بطرف شمال بود آورد. و اینک در آنچا بعضی زنان نشسته، برای تئور می گریستند. ۵۱ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا این را دیدی؟ باز رجاسات عظیم تر از اینها را خواهی دید.» ۶۱ پس مرا به صحن اندرونی خانه خداوند آورد. و اینک نزد دروازه هیکل خداوند در میان رواق و مذبح به قدر بیست و پنج مرد بودند که پشت های خود را بسوی هیکل خداوند و روپهای خویش را بسوی مشرق داشتند و آفتاب را بطرف مشرق سجده

بیوه هستم. ۱۱ این شهر برای شما دیگر نخواهد بود و شما در آن گوشت نخواهید بود، بلکه در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهی نمود. ۲۱ و خواهید دانست که من آن بیوه هستم که در فرایض من سلوک ننمودید و احکام مرا بجا نیاوردید، بلکه بر حسب احکام امت هایی که به اطراف شما می باشند عمل ننمودید.» ۲۱ واقع شد که چون نبوت کرد، فاطیا این پیایا مرد. پس به روی خود رفاقتاده، به آوار بلند فریاد نمود و گفت: «آهای خداوند بیوه آیا تو بقیه اسرائیل را تمام هلاک خواهی ساخت؟» ۲۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۵۱ «ای پسر انسان برادران تو یعنی برادرانت که از اهل خاندان تو می باشند و تمایی خاندان اسرائیل جمیع کسانی می باشند که سکه اورشلیم به ایشان می گویند: شما از خداوند دور شوید و این زمین به ما به ملکیت داده شده است. ۶۱ بنابراین بگو: خداوند بیوه چینین می گوید: اگرچه ایشان را در میان امت ها دور نکم و ایشان را در میان کشورها پراکنده سازم، اما من برای ایشان در آن کشورهایی که به آنها رفته باشند اندک زمانی مقدس خواهیم بود. ۷۱ پس بگو خداوند بیوه چینین می فرماید: شما را از میان امت ها جمع خواهیم کرد و شما را از کشورهایی که در آنها پراکنده شده اید فراهم خواهیم آورد و زمین اسرائیل را به ایشان را در میان کشورها پراکنده سازم، اما من برای ایشان در آن کشورهایی که به آنها رفته باشند اندک زمانی مقدس خواهیم بود. ۷۱ پس بگو خداوند رجاسات آن راز میانش دور خواهید کرد. و ایشان را یکدیگر خواهیم داد و در اندرون ایشان روح تازه خواهیم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده، دل گوشی به ایشان خواهیم بخشید. ۷۰ تا در فرایض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا اورند. و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهیم بود. ۷۲ اما آنانی که دل ایشان از عقب مکروهات و رجاسات ایشان می رود، پس خداوند بیوه می گوید: من رفای ایشان را بر سر ایشان وارد خواهیم آورد.» ۷۲ آنگاه کرویان بالهای خود را برآوراند و چرخنا پیش رفته باشند و چون کرویان صعود می نمودند، پس کرویان بالهای خود را برآورانند، چرخنا نیز از پهلوی ایشان برنمی گشت. ۷۱ چون ایشان صعود می کرند، چرخنا نیز از پهلوی ایشان برنمی گشت، آنها با ایشان صعود می نمود، زیرا که روح حیوان در آنها بود. ۷۱ و جلال خداوند از بالای آستانه خانه بیرون آمد و بر زیر کرویان قرار گرفت. ۷۱ این همان حیوان است که نزد نهر خابور دیله بود، چون کرویان می رفند، چرخنا به پهلوی ایشان می رفت و چون کرویان بالهای خود را برآورانند، از زمین صعود می کرند، چرخنا نیز از پهلوی ایشان برنمی گشت. ۷۱ چون ایشان صعود می ایستادند آنها می ایستاد و چون ایشان صعود می نمودند، آنها با ایشان صعود می نمود، زیرا که روح حیوان در آنها بود. ۷۱ و جلال خداوند از پیش رفته باشند و نزد دهنده دروازه شرقی خانه خداوند ایستادند. و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار گرفت. ۷۲ و جلال خداوند از بالای میان شهر صعود نمودند. و چرخنا پیش رفته باشند و دروازه شرقی خانه خداوند ایستادند. و همان حیوان است که زیر خدای اسرائیل نزد نهر خابور دیله بودم، پس فهمیدم که ایشان کروپانند. ۷۲ هر یک را چهار روحی و هر یک را چهار بال بود زیر بالهای ایشان شیوه دستهای انسان بود. ۷۲ و اما شیوه رویهای ایشان چینن بود. همان رویهای بودکه نزد نهر خابور دیله بودم. هم نمایش ایشان وهم خود ایشان (چنان بودند) و هر یک را به راه مستقیم می رفت.

۱۱ و روح مرا برداشته، به دروازه شرقی خانه خداوند که بسوی مشرق متوجه است آورد. و اینک نزد دهنده دروازه بیست و پنج مرد بودند و در میان ایشان باین ایز عزور و فلطیابین بنایا روسای قوم را دیدم. ۲ و او مرا گفت: «ای پسر انسان اینها آن کسانی می باشند که تدابیر فاسد می کنند و در این شهر مشورتیهای قبیح می دهند. ۳ و می گویند وقت نزدیک نیست که خانه ها را بنا نماییم، بلکه این شهر دیگر است و ما گوشت می باشیم. ۴ بنابراین برای ایشان نبوت کن. ای پسر انسان نبوت کن.» ۵ آنگاه روح خداوند بر من نازل شده، مرا فرمود: «بگو که خداوند چینن می فرماید: ای خاندان اسرائیل شما به اینطور سخن می گوید واما من خیالات دل شما را می دانم. ۶ بسیاری را در این شهر کشته اید و کوچه هایش را از کشتگان پر کهادید. ۷ لهذا خداوند بیوه چینن می گوید: کشتگان شما که در میانش گذاشته اید، گوشت می باشد و شهر دیگر است. لیکن شما را از همانش بیرون خواهیم برد. ۸ شما از شمشیرمی ترسید، اما خداوند بیوه می گوید شمشیر را بر شما خواهیم آورد. ۹ و شما را از میان شهر بیرون برد، شما را به دست غربیان تسلیم خواهیم نمود برشما داوری خواهیم کرد. ۱۰ به شمشیر خواهید افتاد و در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهی نمود و خواهید دانست که من

کردم و آن را در تاریکی بیرون پرده، به حضور ایشان بر دوش برداشتم. ۸ و بامدادن کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، آیا خاندان اسرائیل یعنی این خاندان فتنه انگیز به تو نگفتند: این چه کار است که می کنی؟ ۹ ۱۰ پس به ایشان بگو خداوند یهوه چنین می گوید: این وحی اشاره به رئیسی است که دروازه شیم می باشد و به تمامی خاندان اسرائیل که ایشان در میان آنها می باشدند ۱۱ بگو: من علامت برای شما هستم. به نهضی که من عمل نمودم، همچنان به ایشان کرده خواهد شد و جلای وطن شده، به اسری خواهند رفت. ۲۱ و رئیسی که در میان ایشان است (اسباب خود را) در تاریکی بروش نهاده، بیرون خواهد رفت. و شکافی در دردیوار خواهند کرد تا از آن بیرون بیرند. و او روی خود را خواهد پوشانید تا زمین را به چشمان خودنپیند. ۲۱ و من دام خود را بر او خواهم گسترانید و در کمدم من گفار خواهد شد. و او را به بابل به زمین کلدانیان خواهمن برد و اگرچه در آنجا خواهد مرد، ولی آن را نخواهد دید. ۴۱ و جمیع مجاوران و معاونانش و تمامی لشکر او را بسوی هر باد پراکنده ساخته، شمشیری در عقب ایشان بر همه خواهم ساخت. ۵۱ و چون ایشان را در میان امته ها پراکنده ساخته و ایشان را در میان کشورهای متفرق نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ۶۱ لیکن عدد قلیلی از میان ایشان از مشمیر و قحط و باقی خواهمن گذاشت تا همه رجاسات خود را در میان امته های که به آنها می روند، بیان نمایند. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.» ۷۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان! نان خود را با ارتعاش بخور و آب خوش را با لزه و اضطراب بتوش. ۹۱ و به اهل زمین بگو خداوند یهوه درباره سکنه اورشیم و اهل زمین اسرائیل چنین می فرماید: که نان خودرا با اضطراب خواهند خورد و آب خود را با حیرت خواهند نوشید. زیرا که زمین آنها به سبب ظلم جمیع ساکانش از هرچه در آن است تهی خواهد شد. ۱۰ و شهرهای مسکون ایشان خراب شده، زمین ویران خواهد شد. پس خواهید دانست که من یهوه هستم.» ۱۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان این مثل شما چیست که در زمین اسرائیل می زیند و می گوید: ایام طول می شود و هر رویا باطل می گردد. ۱۲ لهذا به ایشان بگو، خداوند یهوه چنین می گوید: این مثل را باطل خواهم ساخت و آن را بار دیگر در اسرائیل تخریب خواهند آورد. بلکه به ایشان بگو: ایام، زدیک است و انجام هر روا، قرب. ۴۲ زیرا که هیچ رویا باطل و غیب گویی تملق آمیز در میان خاندان اسرائیل بار دیگر تخریب خواهد افتاد. زیرا خداوند یهوه می گوید: ای خاندان فتنه انگیز در ایام شما سختنی خواهم گفت و آن را به انجام خواهمن رسانید.» ۱۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان! همان خاندان اسرائیل می گویند رویای که او می بیند، به جهت ایام طولی است و بار دیگر تاخریب خواهد شد. پس ایشان به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید که هیچ کلام من بعد از این تاخریب خواهد افتاد. و خداوند یهوه می گوید: کلامی که من می گویم واقع خواهد شد.» ۱۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان به ضد انبیاء اسرائیل که نبوت می نمایند، بیان نبوت می نماید. ۱۴ ایشان به خود نبوت می کنند، بگو کلام خداوند را بشنوید! ۱۵ خداوند یهوه چنین می گوید: وای بر انبیاء احمق که تابع روح خوش می باشدند و هیچ ندیده اند. ۱۶

و غیب گویی نخواهید نمود. و چون قوم خود را ازدست شما رهایی دهم، آنگاه خواهید دانست که من بیوه می‌باشم.»

۴۱ و کسانی چند از مشایخ اسرائیل نزد من آمد، پیش رویم نشستند. ۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۳ «ای پسر انسان این اشخاص، بهای خویش را در دلهای خودگای دادند و سنگ مصادم گناه خویش را پیش روی خود نهادند. پس آیا ایشان از من مسالت نمایند؟ ۴ لهذا ایشان را خطاب کن و به ایشان بگو: خداوند بیوه چنین می‌فرماید: هر کسی از خاندان اسرائیل که بهای خویش را در دل خودگای دهد و سنگ مصادم گناه خویش را پیش روی خود بنهد و نزد نبی بیاید، من که بیوه هستم آن را که می‌آید موافق کثیر بیهایش اجابت خواهم نمود ها خاندان اسرائیل را در افکار خودشان گرفار سازم چونکه جمیع ایشان بهای خویش از من مرتد شده‌اند. ۶ بنا بر این بهای خویش اسرائیل بگو خداوند بیوه چنین می‌فرماید: توبه کنید و از بهای خود بازگشت نماید و رویهای خویش را از همه رجاسات خود بروگوایند. ۷ زیور هر کسی که از خاندان اسرائیل و چه از غریبانی که در اسرائیل ساکن باشند که از پیروی من مرتد شده، بهای خویش را در دلش جای دهد و سنگ مصادم گناه خود را پیش رویش نهاده، نزد نبی آید تا به واسطه او از من مسالت نماید، من که بیوه هستم خود او را جواب خواهم داد. ۸ و من نظر خود را بر آن شخص دوچه، او را مورد دهشت خواهم ساخت تا علامتی و ضربالمثلی بشود و او را از میان قوم خود منقطع خواهم ساخت و خواهید دانست که من بیوه هستم. ۹ و اگر نبی فربی خورده، سخنی گوید، من که بیوه هستم آن نبی را فریب داده‌ام و دست خود را بر او دلار کرده، او را از میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت. ۱۰ و ایشان بار گناهان خود را متحمل خواهند شد و گناه مسالت کنید مثل گناه آن نبی خواهید بود. ۱۱ تا خاندان اسرائیل دیگر از پیروی من گمراه نمودند و باز به تمامی تقصیرهای خویش نجس نگردند. بلکه خداوند بیوه می‌گوید: ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود. ۲۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۳۱ «ای پسر انسان اگر زمینی خیانت کرده، به من خطوازد و اگر من دست خود را بر آن دلار کرده، عصای ناش را بشکنم و قحطی در آن فرستاده، انسان و بیهای ایشان ای آن منقطع سازم، ۴۱ اگرچه این سه مرد یعنی نوح و دانیال و ایوب در آن باشند، خداوند بیوه می‌گوید که ایشان (فقط) جانهای خود را به عدالت خویش خواهند رهانید. ۵۱ و اگر حیوانات درنده به آن زمین بیارم که آن را از هل آن خالی سازند و چنان ویران شود که ازترس آن حیوانات کسی از آن گذر نکند، ۶۱ اگرچه این سه مرد در میانش باشند، خداوند بیوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که ایشان پسران و دختران را رهایی خواهند داد. ایشان به تنهایی رهایی خواهند یافت ولی زمین و بیان خواهد شد. ۷۱ یا اگر شمشیری به آن زمین آورم و بگویم: ای شمشیر از این زمین بگذر. و اگر انسان و بیهای را از آن منقطع سازم، ۸۱ اگرچه این سه مرد در میانش باشند، خداوند بیوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که پسران و دختران را رهایی خواهند داد بلکه ایشان به تنهایی رهایی خواهند داشت. ۹۱ یا اگر وبا در آن زمین بفرستم و خشم خود را بر آن با خون ببرم و انسان و بیهای را از آن منقطع سازم، ۱۰۱ اگرچه نوح و دانیال و ایوب در میانش باشند، خداوند بیوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که پسران و دختران را رهایی خواهند داد بلکه ایشان به تنهایی رهایی خواهند داشت.

۵۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان درخت مو در میان سایر درختان چیست و شاخه مو در میان درختان چنگل چه می‌باشد؟ ۳ آیا چوب از آن برای کردن هیچ کاری گرفته می‌شود؟ یا میخی از آن برای آویختن هیچ طرفی می‌گیرند؟ ۴ هان آن را برای هیزم در آتش می‌اندازند و آتش هر دو طرفش رامی سوزاند و میانش نیم سوخته می‌شود پس آیا برای کاری مفید است؟ ۵ اینک چون تمام بودیری هیچ کار مصرف نداشت. چند مرته زیاده وقی که آتش آن را سوزانیده و نیم سوخته باشد، دیگر برای هیچ کاری مصرف نخواهد داشت. ۶ بنا بر این خداوند بیوه چنین می‌گوید: «مثل درخت مو که آن را از میان درختان چنگل برای هیزم و آتش تسلیم کرده‌ام، همچنان سکنه اورشیل را تسلیم خواهم نمود. ۷ و نظر خود را برایشان خواهم دوخت. از یک آتش بیرون می‌آیند و آتشی دیگر ایشان را خواهد سوزانید. پس چون نظر خود را بر ایشان دوچه باشم، خواهید دانست که من بیوه هستم». ۸ و خداوند بیوه می‌گوید: «به سبب خیانتی که وزیده‌اند زمین را ویران خواهم ساخت..»

۶۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان اورشیل را از رجاساتش آگاه ساز! ۳ و بگو خداوند بیوه به اورشیل چنین می‌فرماید: اصل و ولادت تو از زمین کعنان است. پدرت اموری و مادرت حتی بود. ۴ و اما ولادت تو. در روزی که متولد شدی نافت را نبریدند و تو را به آب غسل ندادند و طاهر نساختند و نمک نمایلیدند و به قناده نپیچیدند. ۵ چشی بر تو شفقت نمود و بر تو مرحمت نفرمود تا یکی از اینکارها را برای تو بعمل آورد. بلکه در روز ولادت جان تو را خوار شمرده، تو را بر روی صحراء انداختند. ۶ و من از نزد تو گذرنمود و تو را در خون غلطان دیدم. پس تو را گفتم: ای که به خونت آلوهه هستی زنده شو! بله! گفتم: ای که به خونت آلوهه هستی، زنده شو! ۷ و تو را مثل نباتات صحرا بسیار افودم تا نمود کرده، بزرگ شدی و به زیبایی کامل رسیدی. پستانهایت برخاسته و موهایت بلند شد، لیکن زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر گزند کردم بر تو نگرسیم و اینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را تو پهن کرده، عربانی تو را مستور ساختم و خداوند بیوه می‌گوید که با تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی. ۹ و تو را به آب غسل داده، تو را از خونت طاهر ساختم و تو را به روغن تدهین کردم. ۱۰ و تو را به لباس قلابدوزی ملیس ساختم و تعلین پوست خر به پایت کردم و تو را به کتان نازک آرسنه و به ابریشم پر استه ساختم. ۱۱ و تو را به زیورها زیست داده، دستیندها بر دست و گردن بندی بر گردت نهادم. ۲۱ پس با طلا و نقره آرایش یافته و لباست از کتان نازک و ابریشم قلابدوزی بود و آرد

میده و عسل و روغن خورده و بی نهایت جمیل شده، به درجه ملوکانه ممتاز گشته. ۴۱ و آوازه تو به سبب زیبایی درمان امتحان شایع شد. زیوا خداوند یهوه می گوید که آن زیبایی از جمال من که بر تو نهاده بودم کامل شد. ۵۱ «اما بر زیبایی خود توکل نمودی و به سبب آوازه خویش زناکار گردیدی و زنای خویش را بره رهگذری ریختی و از آن او شد. ۶۱ و از لباسهای خود گرفتی و مکان های باند رنگارانگ برای خود ساخته، بر آنها زنا نمودی که مثل اینکارها واقع نشده و نخواهد شد. ۷۱ و زیورهای زیست خود را از طلا و نقره (من که به تو داده بودم) گرفته، تمثیلهای مردان را ساخته با آنها زنانمودی. ۸۱ و لباس قلابدوزی خود را گرفته، به آنها پوشانیدی و روغن و بخور مرا پیش آنها گذاشتی. ۹۱ و نان مرا که به تو داده بودم و آردمیده و روغن و عسل را که رزق تو ساخته بودم، پیش آنها برای هدیه خوشبوی نهادی و چینن شد. قول خداوند یهوه این است. ۱۰۲ و پسران و دختران را که برای من زاییده بودی گرفته، ایشان را به جهت خوارک آنها ذبح نمودی. آیا زنا کاری تو کم بود ۱۲ که پسران مرا نیز کشته و ایشان را تسلیم نمودی که برای آنها از آتش گلزاریده شوند؟ ۲۲ و در تمامی رجاسات و زنای خود ایام جوانی خود را حینی که عربان و برهنه بودی و درخون خود می غلطیدی بیاد نیاورده. ۲۲ و خداوند یهوه می گوید: «اوی بر تو! اوی بر تو! زیوا بعد از تمامی شرارت خود، ۴۲ خراباتها برای خود بنا نمودی و عمارت‌بلندتر هر کوچه برای خود ساختی. ۵۲ بسر هر راه عمارت‌های باند خود را بنا نموده، زیایی خود را مامکروه ساختی و برای هر راهگذری پایهای خویش را گشوده، زناکاریهای خود را افزوید. ۶۲ و با همسایگان خود پسران مصر که بزرگ گوشت می باشند، زنا نمودی و زناکاری خود را افزوید، خشم مرا بهیجان آورده. ۷۲ لهذا اینک من دست خود را بر تو دراز کرده، وظیفه تو را قطع نمودم و تو را به آزوی دشمنانت یعنی دختران فلسطینیان که از رفار زیمن کنعان تازمین کلدانیان زیاد نمودی و از این هم سیرنشدی. ۷۳

خداوند یهوه می گوید: «دل تو چه قدر ضعیف است که تمامی این اعمال را کار زن زانیه سایلده می باشد، بعمل آورده. ۱۳ که بسر هر خربات خود را بنا نمودی و با ایشان نیز زنا نموده، سیرنگشتی. ۹۲ و زناکاریهای خود را از زمین کنعان تازمین کلدانیان زیاد نمودی و از این هم سیرنشدی. ۷۴

ایشان از تو عادل‌گردیدند. لهذا تو نیز خجل شو و رسوای خود را محمل باش چونکه خواهان خود را مبری ساختی. ۳۵ و من اسیری ایشان یعنی اسیری سلوم و دخترانش و اسیری سامره و دخترانش و اسیری اسیران تو را در میان ایشان خواهیم بگردانید. ۴۵ تا خجالت خود را متحمل شده، از هرچه کرده‌ای شرمنده شوی چونکه ایشان را تسلی داده‌ای. ۵۵ و خواهانش یعنی سلوم و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند برگشت. و سامره و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند برگشت. و تو و دخترانش به حالت نخستین خود خواهید برگشت. ۵۵ اما خواهار تو سلوم در روز تکبر تو به زیانت آورده نشد. ۷۵ قبل از آنکه شرارت تو مکشوف بشود. مثل آن زمانی که دختران ارام مذمت می کردند و جمیع مجاوارانش یعنی دختران فلسطینیان که تو را از هر طرف خوار می شمردند. ۷۵ پس خداوند می فرماید که «تو قباحت و رجاسات خود را متحمل خواهی شد. ۹۵ زیوا خداوند یهوه چنین می گوید: به نهنجی که تو عمل نمودی من با تو عمل خواهی نمود، زیوا که در قسم را خوار شمرده، عهد را شکستی. ۶. لیکن من عهد خود را که در ایام جوانیت با تو بستم به یادخواهی آورده و عهد جاودانی با تو استوار خواهی داشت. ۱۶ و هنگامی که خواهان بزرگ و کوچک خود را پذیرفه باشی، آنگاه راههای خود را به یاد آورده، خجل خواهی شد. و من ایشان را به جای دختران به تو خواهیم داد، لیکن نه از عهد تو. ۲۶ و من عهد خود را با تو

استوار خواهم ساخت و خواهی دانست که من یهوه هستم. ۶۴ تا آنکه به یاد آورده، خجل شوی. و خداوند یهوه می فرماید که چون من همه کارهای تو را آمرزیده باشم، بار دیگر به سبب رسالت خویش دهان خود را نخواهی گشود.»

۷۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان، معمای بیاور و مثلی درباره خاندان اسرائیل بزن. ۳ و بگو خداوند یهوه چنین می فرماید: عقاب بزرگ که بالهای سترگ و نیهای دراز پر از پرهای رنگارنگ دارد به لبنان آمد و سر سرو آزاد را گرفت. ۴ و سر شاخه هایش را کنده، آن را به زمین تجارت آورده، در شهر سوداگران گذاشت. ۵ و از تخم آن زمین گرفته، آن را در زمین باروری نهاد و نزد آنها بسیار گذاشت. ۶ و آن نمو کرده، مو وسیع کوتاه قد گردید که شاخه هایش بسوی او مایل شد و ریشه هایش در زمین وی می بود. ۷ و عقاب بزرگ دیگری با پس می شده شاخه های خویش را از کرته های بستان خودبیطرف او بیرون کرد تا او وی را سیراب نماید. ۸ در زمین نیکو نزد آنها بسیار کاشته شد تا شاخه هارویانیده، میوه بیاورد و مو قشنگ گردد. ۹ بگو که خداوند یهوه چنین می فرماید: پس آیا کامیاب خواهد شد؟ آیا او ریشه هایش را نخواهد کنده و میوشاش را نخواهد چید تا خشک شود؟ تمامی برگهای تارماش خشک خواهد شد و بدون قوت عظیم و خلق بسیاری از ریشه ها کنده خواهد شد. ۱۰ اینک غرس شده است اما کامیاب نخواهد شد. بلکه چون باد شرقی بر آن بوزد بالکل خشک خواهد شد و در بستانی که در آن روید پمپرد خواهد گردید.» ۱۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲۱ «به این خاندان متبر بگو که آیا معنی این چیزها را نمی دانی؟ بگو که اینک پادشاه پایل به اورشلیم آمد، پادشاه و خلق بسیاری به او بدهد. آیا کسی که اینکارها را کرده باشد، کامیاب شود یا رهایی باید؟ و یا کسی که عهد راشکسته است مصفر فرستاد تا اسپان و خلق بسیاری به او بدهد. آیا کسی که اینکارها را سازند، آنکه فرعون با لشکر عظیم و گروه کثیر اورا در جنگ اعانت نخواهد کرد. ۲۱ چونکه قسم راخوار شمرده، عهد را شکست یعنی نزد وی در میان پایل خواهد مرد. ۲۲ تا آنکه مملکت پست شده، سرلند نکند اما عهد او را نگاه داشته، استوار بیماند. ۵۱ و لیکن او از وی عاصی شده، ایلچیان خود را به مصر فرستاد تا اسپان و خلق بسیاری به او بدهد. آیا کسی که اینکارها را سازند، آنکه فرعون با لشکر عظیم و گروه کثیر اورا در جنگ اعانت نخواهد کرد. ۲۲ چون سترگها بر پا سازند و ریخته بنا نمایند تا جانهای بسیاری را منقطع نخواهد شد و چون می گویند: «۲۱ خداوند یهوه می گوید: «به حیات خودم قسم که اینکه در مکان آن پادشاه که او را به پادشاهی نصب کرد و او قسم وی را خوار شمرده، عهد او را شکست یعنی نزد وی در میان پایل خواهد مرد. ۲۳ و از ذریه ملوک گرفته، با او عهد بست و او را قسم داد و زور آوران زمین را برد. ۴۱ تا آنکه مملکت پست شده، سرلند نکند اما عهد او را نگاه داشته، استوار بیماند. ۵۱ و لیکن او از وی عاصی شده، ایلچیان خود را به مصر فرستاد تا اسپان و خلق بسیاری به او بدهد. آیا کسی که اینکارها را سازند، کامیاب شود یا رهایی باید؟ و یا کسی که عهد راشکسته است خلاصی خواهد یافت؟» ۲۱ خداوند یهوه می گوید: «به حیات خودم قسم که اینکه در مکان آن پادشاه که او را به پادشاهی نصب کرد و او قسم وی را خوار شمرده، عهد او را شکست یعنی نزد وی در میان پایل خواهد مرد. ۲۱ و چون سترگها بر پا سازند و ریخته بنا نمایند تا جانهای بسیاری را منقطع نخواهد شد و چون می گویند: «۲۱ خداوند یهوه می گوید: «به حیات خودم قسم که او خوار شمرده و عهد مرکه شکسته است اینکه آنها را بر سر او وارد خواهیم آورد. ۲۲ و ادام خود را بر او خواهم گستراند و اور کمند من گرفار خواهد شد و او را به پایل آورده، در آنجا بر وی درباره خیانتی که به من نماید، او اینکه زنده خواهد ماند. ۲۳ هر که گناه کند او خواهد مرد. پسر و زریزه است محاکمه خواهم نمود. ۱۲ و تمامی فرلاینش با جمیع افواجش از شمشیر خواهند افتاد و بقیه ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد و خواهید دانست که من که یهوه می باشم این را گفتم». ۲۲ خداوند یهوه

سراخانش شاخه تازه کنده، آن را بر کوه بلند و رفع غرس خواهم نمود. ۲۲ آن را بر کوه بلند اسرائیل خواهم کاشت و آن شاخه ها رویانیده، میوه خواهد آورد. و سرو آزاد قشنگ خواهد شد که هر قسم مرغان بالدار زیور آن

ساکن شده، در سایه شاخه هایش آشیانه خواهند گرفت. ۲۲ و تمامی در

ختان صحراء خواهد دانست که من یهوه درخت بلند را پست می کنم و

درخت پست را بلند می سازم و درخت سیزرا خشک و درخت خشک را

بارور می سازم. من که یهوه هستم این را گفتم و بجا خواهم آورد.»

۸۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «شما چه کار دارید

که این مثل رادر باره زمین اسرائیل می زیند و می گوید: پدران اینگور ترش

خوردن و دندهای سپران کنید گردد.» ۳ خداوند یهوه می گوید: «به حیات

خودم قسم که بعد از این مثل را در اسرائیل نخواهید آورد. ۴ اینک

همه جانها از آن منند چنانکه جان پدر است، همچنین جان پسر نیز،

هریوی آنها از آن من می باشد. هر کسی که گناه ورزد او خواهد مرد. ۵ و اگر

کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را بعمل آورد، ۶ و بر کوها نخورد و

چشمان خودرا بسوی بهای خاندان اسرائیل بزیغرازد و زن همسایه خود را

بی عصمت نکند و به زن حایض نزدیکی ننماید، ۷ و بر کسی ظلم نکند و

گروق پدردار را به او رد نماید و مال کسی را به غصب نبرد، بلکه نان خود

را به گرسنگان بدهد و بونهگان را به جامه پوشاند، ۸ و نقد را به سودنده و

ریح نگیرد، بلکه دست خود را از ستم برداشته، انصاف حقیقی را در میان

مرعنان اجرا دار، ۹ و به فرایض من سلوک نموده و احکام مرانگاه داشته، به

راسی عمل نماید. خداوند یهوه می فرماید که آن شخص عادل است و البته

زنده خواهد ماند. ۱۰ «اما اگر او پسری ستم پیشه و خونز تویلند نماید که

یکی از این کارها را بعمل آورد، ۱۱ و چیزکدام از آن اعمال نیکو را بعمل

نیاورد بلکه بر کوها نیز بخورد و زن همسایه خود را بی عصمت سازد، ۲۱ و

بر فقیران و مسکنیان ظلم نموده، مال مردم را به غصب بیرد و گرو را پس

ندهد، بلکه چشمان خود را بسوی پیشه بپوشاند، مرتکب رجاسات بشود،

۲۱ و نقد را به سود داده، ریح گیرد، آیا او زنده خواهد ماند؟ البته او زنده

نخواهد ماند و بسبب همه پیشه ایشان را از چیزی است خواهد مرد و خوشن

بر سرش خواهد بود. ۴۱ و اگر پسری تویلند نماید که تمامی گناهان را که

پدرش بجا می اورد دیده، پترس و آنها عامل ننماید، ۵۱ و بر کوها

نخورد و چشمان خود را بسوی بهای خاندان اسرائیل بزیغرازد و زن همسایه

خویش را بی عصمت نکند، ۶۱ و بر کسی ظلم نکند و گرو نگرد و مال

احدی را به غصب نبرد بلکه نان خود را به گرسنگان بدهد و بونهگان را

به جامه پوشاند، ۷۱ و دست خود را از فقیران برداشته، سود و ریح نگیرد و

احکام مرا بجا اورده، به فرایض من سلوک نماید، او به سبب گناه پدرش

نخواهد مرد بلکه البته زنده خواهد ماند. ۸۱ و اما پدرش چونکه با برادران

خود به شدت ظلم نموده، مال ایشان را غصب نمود و اعمال شنیع را در

میان قوم خود بعمل آورد او البته به سبب گناهانش خواهد مرد. ۹۱ «لیکن

شما می گویید چرا آنین است؟ آیا سر متهم کناده پدرش نمی باشد؟ اگر

پس انصاف و عدالت را بجا آورده، تمامی فرایض مرانگاه دارد و به آنها عمل

نماید، او البته زنده خواهد ماند. ۱۰ هر که گناه کند او خواهد مرد. پسر

متهم کناده پدرش نخواهد بود و پدر متهم کناده پسرش نخواهد بود.

عدالت مردعامل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریون خودش خواهد

خواهد داشته، استوار بیماند. ۵۱ و لیکن او از وی عاصی شده، ایلچیان خود را به

مصر فرستاد تا اسپان و خلق بسیاری به او بدهد. آیا کسی که اینکارها را

کرده باشد، کامیاب شود یا رهایی باید؟ و یا کسی که عهد راشکسته است

که اینکه در مکان آن پادشاه که او را به پادشاهی نصب کرد و او قسم وی

را خوار شمرده، عهد او را شکست یعنی نزد وی در میان پایل خواهد مرد.

۲۱ و چون سترگها بر پا سازند و ریخته بنا نمایند تا جانهای بسیاری را منقطع

نخواهد شد و چون می گویند: «۲۱ خداوند یهوه می گوید: «به حیات خودم قسم

که اینکه فرعون با لشکر عظیم و گروه کثیر اورا در جنگ اعانت نخواهد

کرد. ۲۱ چونکه قسم راخوار شمرده، عهد را شکست و بعد از آنکه دست

خود را داده بود همه اینکارها را بعمل آورد، پس رهایی نخواهی یافت.» ۹۱

بنابراین خداوند یهوه می گوید: «به حیات خودم قسم که سوگد مر

که او خوار شمرده و عهد مرکه شکسته است اینکه آنها را بر سر او وارد

خواهیم آورد. ۲۲ و ادام خود را بر او خواهم گستراند و اور کمند من گرفار

خواهد شد و او را به پایل آورده، در آنجا بر وی درباره خیانتی که به من

ورزیده است محاکمه خواهم نمود. ۱۲ و تمامی فرلاینش با جمیع افواجش

از شمشیر خواهند افتاد و بقیه ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد و

خواهید دانست که من که یهوه می باشم این را گفتم.» ۲۲ خداوند یهوه

بیابان در زمین خشک و تشنگ مغروس است. ۴۱ و آتش از عصاهای شاخه هایش بیرون آمده، میواش را سوزانید. به نوعی که یک شاخه قوی برای عصای سلاطین نمانده است. این مرثیه است و مرثیه خواهد بود.»

۲۰ در روز دهم ماه پنجم از سال هفتم بعضی از مشایع اسرائیل به جهت طبیعت خداوند بیش من نشستند. ۲۱ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان مشایع اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: آیاشما برای طبیعت من آمدید؟ خداوند یهوه می گوید: به حیات خودم قسم که از شما طبیعت نخواهم شد. ۲۲ ای پسر انسان آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ پس رجاسات پدران ایشان را بدیشان بهفهمان. ۵ و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید دروزی که اسرائیل را برگردید و دست خود را برای ذریت خاندان یعقوب برافراشتم و خود را به ایشان در زمین مصر معروف ساختم و دست خود را بر ایشان برافراشته، گفتم: من یهوه خدای شما هستم، ۶ در همان روز دست خود را برای ایشان برافراشتم که ایشان را از زمین مصر به زمینی که برای ایشان بازدید کرده بودم بیرون آورم. زمینی که به شیر و شهد جاری است و فخرهمه زمینها می باشد. ۷ و به ایشان گفتمن: هر کس از شما رجاسات چشمان خود را دور کند و خویشتن را به بتهای مصر نجس نسازد، زیوا که من یهوه خدای شما هستم. ۸ اما ایشان از من عاصی شده، نخواستند که به من گوش گیرند. و هو کس از ایشان رجاسات چشمان خود را دور نکرد و بتهای مصر را ترک ننمود. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان خواهم ریخت و غضب خویش را در میان زمین مصر بر ایشان به انتقام خواهم رسانید. ۹ لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن در نظر امت هایی که ایشان در میان آنها بودند و در نظر آنها خود را به بیرون آوردم ایشان از زمین مصر، به ایشان شناسانیدم، بی حرمت نشود. ۱۰ پس ایشان را از زمین مصر بیرون آورده، به بیابان رسانیدم. ۱۱ و فلایض خویش را به ایشان دادم و احکام خود را که هر که به آنها عمل نماید به آنها زنده خواهد ماند، به ایشان تعليم دادم. ۱۲ و نیز سبتهای خود را به ایشان عطا فرمودم تا علامتی در میان من و ایشان بشود و بدانند که من یهوه هستم که ایشان تقدیس می نمایم. ۱۳ «لیکن خاندان اسرائیل در بیابان از من عاصی شده، در فلایض من سلوک ننمودند. و احکام مرا که هر که به آنها عمل نماید از آنها زنده ماند، خوار شمردند و سبتهایم را بسیاری حرمت نمودند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته، ایشان را در هلاک خواهم شد، ۱۴ لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظر امت هایی که ایشان را به حضور آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود. ۱۵ و من نیز دست خود را برای ایشان در بیابان برافراشتم که ایشان را به زمینی که به ایشان داده بودم، داخل نسازم. زمینی که به شیر و شهد جاری است و فخر تمایز زمینها می باشد. ۱۶ زیوا که احکام مرا خوار شمردند و به فلایض سلوک ننمودند و سبتهای مرا بی حرمت ساختند، چونکه دل ایشان به بتهای خود مایل می بود. ۱۷ لیکن خشم من بر ایشان رقت نموده، ایشان را هلاک نساخت و ایشان را در بیابان، نابود ننمودم. ۱۸ و به پسران ایشان در بیابان گفتمن: به فلایض پدران خود سلوک ننماید و احکام ایشان را نگاه مدارید و خویشتن را به بتهای ایشان نجس مسازید. ۱۹ من یهوه خدای شما هستم. پس به فلایض من سلوک ننماید و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. ۲۰ و

بود. ۲۱ «و اگر مرد شریور از همه گناهانی که وزیده باشد بازگشت نماید و جمیع فلایض مرنا نگاه داشته، انصاف و عدالت را بجا آورد او لبته زنده مانده نخواهد مرد. ۲۲ تمامی تقصیرهایی که کرده باشد زنده خواهد ماند. ۲۳ آورده خواهد شد بلکه در عدالتی که کرده باشد زنده خواهد ماند. ۲۴ خداوند یهوه می فرماید: «ایا من از مردن مرد شریور مسروور می باشم؟ نی بلکه از اینکه از رفاقت خود بازگشت نموده، زنده ماند. ۲۵ و اگر مرد عادل از عدالتی برگرد و ظلم نموده، مواقف همه رجاساتی که شریون می کنند عمل نماید آیا زنده خواهد ماند؟ نی بلکه تمامی عدالت او که کرده است به یاد آورده نخواهد شد و در خیانتی که نموده و در گناهی که وزیده است خواهد مرد. ۲۶ «اما شما می گوید که طریق خداوندموزون نیست. پس حال ای خاندان اسرائیل بشنوید: آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟ ۲۷ چونکه مرد عادل از عدالتی برگرد و ظلم کند در آن خواهد مرد. به سبب ظلمی که کرده است خواهد مرد. ۲۸ و چون مرد شریور را از شرارتی که کرده است بازگشت نماید و انصاف و عدالت را بجا آورد، جان خود را زنده نگاه خواهد داشت. ۲۹ چونکه تعقل نموده، از تمامی تقصیرهایی که کرده بودیازگشت کرد لبته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد. ۳۰ لیکن شمای خاندان اسرائیل می گوید که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟ ۳۱ بنا بر این خداوند یهوه می گوید: «ای خاندان اسرائیل من بر برھیک از شما مواقف رفاقت داوری خواهم نمود. پس توبه کنید و از همه تقصیرهای خودبازگشت نماید تا گناه موجب هلاکت شما نشود. ۳۲ تمامی تقصیرهای خویش را که مرتکب آنها شده اید از خود دور اندازید و دل تازه و روح تازه ای برای خود ایجاد کنید. زیرا که ای خاندان اسرائیل برای چه بمیرید؟ ۳۳ زیرا خداوند یهوه می گوید: من از مرگ آنکس که می میرد مسروونی باشم. پس بازگشت نموده، زنده مانید.»

۹۱ «پس تو این مرثیه را برای سروران اسرائیل بخوان ۲ و بگو: مادر تو چه بود. او در میان شیران شیر ماده می خواهد و پوچه های خود را در میان شیران ژیان می پرورد. ۳ و یکی از پوچه های خود را تریت نمود که شیریان گردید و به درین شکار آموخته شد و مردمان را خورد. ۴ و چون امت ها خبر او راشنیدند، در حفره ایشان گرفار گردید و او را در غلبه به زمین مصر بردن. ۵ و چون مادرش دید که بعد از انتظار کشیدن امیدش بریده شد، پس از پوچه هایش دیگری را گرفته، او را شیریان ژیان ساخت. ۶ و او در میان شیران گردش کرده، شیریان گردید و به درین شکار آموخته شده، مردمان را خورد. ۷ و قصرهای ایشان را ویران و شهرهای ایشان را خراب نمود و زمین و هرچه در آن بود از آوار غرش او تهی گردید. ۸ و امت ها از گشوارهای از هر طرف بر او هجوم آورده، دام خود را بر او گسترانیدند که به حفره ایشان گرفار شد. ۹ و او را در غلبه کشیده، در قفس گذاشتند و نزد داشاه بابل بردند و لو را در قلعه ای نهادند تا آوارزو دیگر بر کوههای اسرائیل مسموع نشد. ۱۰ «مادر تو مثل درخت مو امتد خودت نزد آنها غرس شده، به سبب آبهای بسیار میوه اورد و شاخه بسیار داشت. ۱۱ و شاخه های قوی برای عصاهای سلاطین داشت. و قد آن در میان شاخه های پر برگ به حدی بلند شد که از کثیر اغصانش ارتفاعش نمایان گردید. ۱۲ اما به غضب کنده و به زمین انداده شد. و پاد شرقی میواش را خشک ساخت و شاخه های قویش شکسته و خشک گردیده، آتش آنها را سوزانید. ۱۳ و الان در

سبت های مراندیس نمایید تا در میان من و شما علامتی باشدو بدانید که من یهود خدای شما هستم. ۱۲ «لیکن پیران از من عاصی شده، به فرایض من سلوک ننمودند و احکام ما که هر که آنها را بجا آورد از آنها زنده خواهد ماند، نگاه نداشتند و به آنها عمل ننمودند و سبت های ما بی حرمت ساختند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته، غضب خویش را بر ایشان در بیان به اتمام خواهم رسانید. ۲۲ لیکن دست خود را بر گذاشته، محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظر امت هایی که ایشان را بحضور آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود. ۲۲ و من نیز دست خود را بر ایشان در بیان به اتمام خواهم رسانید. ۲۲ لیکن دست خود را بر گذاشته، محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظر امت هایی که ایشان را بحضور آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود. ۲۲ و من نیز دست خود را بر ایشان را در کشورها متفرق سازم. ۴۲ زیرا که احکام ما بجانیاردن و ایشان رسسوی بتهای پدران ایشان نگران می بود. ۵۲ پنابراین من نیز فرایضی را که نیکو نمود و احکامی را که از آنها نهاده نماند به ایشان دادم. ۶۲ و ایشان را به هدایات ایشان که هر کس را که رحم را می گشودار آتش می گذرانیدند، نجس ساختم تا ایشان راتبه ساز و بداند که من یهود هستم. ۷۲ «بنابراین ای پسر انسان خاندان اسرائیل راخطاب کرده، به ایشان بگو: خداوند یهود چنین می فرماید: در این دفعه نیز پدران شما خیانت کرده، به من کفر ورزیدند. ۸۲ زیرا که چون ایشان را به زمینی که دست خود را برافراشته بودم که آن را به ایشان بدهم درآوردم، آنگاه به هر تل بلاند و هر درخت کشن نظر انداختند و ذیابخ خود را در آنجا ذبح نمودند و قربانی های غضب انگیزخویش را گذرانیدند. و در آنجا هدایات خویشی خود را آورند و در آنجا هدایات ریختنی خود را ریختند. ۹۲ و به ایشان گفتم: این مکان بلاند که شما به آن می روید چیست؟ پس اسم آن تا امروز بامه خوانده می شود. ۳ «بنابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهود چنین می فرماید: آیا شما به رفاقت پدران خود خویشتن را نجس می سازید و رجاسات ایشان را پیروی نموده، زنا می کنید؟ ۱۳ و هدایات خود را درآورده، پیران خویش را از آتش می گذرانید و خویشتن را از تمامی بتهای خود تامراز نجس می سازید؟ ۱۴ پس ای خاندان اسرائیل آیا من از شما طلبیده بشو؟ خداوند یهود می فرماید به حیات خودم قسم که از شما طلبیده نخواهم شد. ۲۲ و آنچه به مخاطر شما خطورمی کند هرگو واقع نخواهد شد که خیال می کنید. مثل امت ها و مانند قابیل کشورها گردید، (بتهای) چوب و سنجک را عبادت خواهید نمود. ۳۳ زیرا خداوند یهود می فرماید: به حیات خودم قسم که هر آنیه با دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده بر شما سلطنت خواهم نمود. ۴۳ و شما را از میان امت ها بیرون آورده، به دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده از زمینهایی که در آنها پراکنده شده اید جمع خواهم نمود. ۵۳ و شما را به بیان امت ها درآورده، در آنجا بر شما رویو داوری خواهم نمود. ۶۳ و خداوند یهود می گوید: چنانکه بر پدران شما در بیان زمین مصر داوری نمودم، همچنین بر شما داوری خواهم نمود. ۷۳ و شما را زیر عصاگذرانید، به پند عهد درخواهی آورد. ۸۳ و آنای را که متمرد شده و از من عاصی گردیده اند، از میان شما جدا خواهم نمود و ایشان را از زمین غرب ایشان بیرون خواهم آورد. لیکن به زمین اسرائیل داخل نخواهند شد و خواهید دانست که من یهود هستم». ۹۳ اما به شمای ایشان اسرائیل خداوند یهود چنین می گوید: «همه شما نزد بتهای خود رفته، آنها را عبادت کنید. لیکن بعد از این البته مرا گوش خواهید داد. و اسم قدوس مرا دیگر با هدایا و بتهای خود بی عصمت نخواهید ساخت. ۴۴ زیرا خداوند یهود می فرماید: در

ریخته‌ای مجرم شده‌ای و بهسب بتهایی که ساخته‌ای نجس گردیده‌ای. (دیگران را) خوار می‌شمارد، دیگر نیاشد. قول خداوند یهوه این است: ۴۱ و توای پسر انسان نبوت کن و دستهای خود را بهم بزن و شمشیردفعه سوم تکرار بشود. شمشیر مقتولان است. شمشیر آن مقتول عظیم که ایشان را احاطه می‌کند. ۵۱ شمشیر برینده‌ای به ضد همه دروازه‌های ایشان قرار دادم تا دلها گداخته شود و هلاکت‌ها زیاده شود. آه (شمشیر) براق گردیده و بیار کشتار تیز شده است. ۶۱ جمع شده، بهجان راست برو و آراسه گردیده، بجانب چپ توجه نما. بهر طرف که رخسارهای متوجه می‌باشد. و ۷۱ من نیز دستهای خود را بهم خواهم زد و حدت خشم خویش را ساکن خواهم گردانید. من یهوه هستم که تکلم نموده‌ام. ۸۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۹۱ «توای پسر انسان دو راه به جهت خود تعیین نما تاشمشیر پادشاه بابل از آنها بیاید. هر دوی آنها ازیک زمین بیرون می‌آید. و علامتی بر پا کن. آن را بر سر راه شهر بپوش برا نما. ۱۰ راهی تعیین نما تاشمشیر به ره بپنی عمون و به بیهودا در اورشلیم منبع بیاید. ۱۲ زنوا که پادشاه بابل بر شاهراه، پسر در راه ایستاده است تا تفال زند و تیرها را بهم زده، از تراویم سوال می‌کند و به جگر می‌نگرد. ۲۲ به دست راستش تفال اورشلیم است تامینجیقهای بر پا کند و دهان را برای کشتار بگشاید و آواز را به گلبانگ بلند نماید و منجیقهای بزردوارها بر پا کند و سنگرهای پسازد و برجها بناماید. ۳۲ لیکن در نظر ایشان که قسم برای آنها خورده‌اند، تفال باطل می‌نماید. و او گناه ایشان را به یاد می‌آورد تا گرفار شوند.» ۴۲ بنا بر این خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه شما تصمیرهای خویش را منکش ساخته و خطایای خود را در همه اعمال خوش ظاهر نموده، عصیان خود را یاد آورانیدید، پس چون به یاد آورده شدید دستگیر خواهید شد. ۵۲ رئیس شریو اسرائیل که به زخم مهلك ماجروح شده‌ای و اجل تو در زمان عقوبت آخرسیده است، ۶۲ خداوند یهوه چنین می‌گوید: عمامه را دور کن و تاج را بردار. چنین نخواهدماند. آنچه را که پست است بلند نما و آنچه را که بلند است پست کن. ۷۲ و من آن را سرنگون، سرنگون، سرنگون خواهم ساخت. و این دیگر واقع نخواهد شد تا آنکس بیاید که حق اومی باشد. و من آن را به وی عطا خواهم نمود. ۸۲ «توای پسر انسان نبوت کرده، بکو: خداوند یهوه درباره بپنی عمون و سریزش ایشان چنین می‌فرماید: بکو که شمشیر، شمشیر برای کشتار کشیده شده است و به غایت صیقلی گردیده تا برآق بشود. ۹۲ چونکه برای تو روایا باطل دیده‌اند و برای تو تفال دروغ زده‌اند تا تو را بر گردنها مقولان شریو بگذارند که اجل ایشان در زمان عقوبت آخر رسیده است. ۱۰ لهذا آن را به غلاف بشیر گردان و بر تو در مکانی که آفریده شده‌ای و در زمینی که تولد یافته‌ای داوری خواهم نمود. ۱۳ و خشم خود را بر تو خواهم ریخت و آتش غیظ خود را بر تو خواهم دمید. و تو را به دست مردان وحشی که برای هلاک نمودن چالاکد تسلیم خواهم نمود. ۲۲ و تو برای آتش هیزم خواهی شد و خونت در آن زمین خواهدماند. پس به یاد آورده نخواهی شد زیرا من که یهوه هستم تکلم نموده‌ام.»

۲۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان آیا داوری خواهی نمود؟ آیا بر شهر خوبیز داوری خواهی نمود؟ پس آن را از همه رجاستاش آگاه ساز. ۳ و بگخداوند یهوه چنین می‌فرماید: ای شهری که خون را در میان خودت می‌بری و تا اجل تورسید! ای که بتها را به ضد خود ساخته، خویشتن را نجس نموده‌ای! ۴ بهسب خونی که

یکدیگرها غصب کرده‌اند. و بر فقیران و مسکینان جفانموده، غریان را به بی انصافی مظلوم ساخته‌اند. ۰۳ و من در میان ایشان کسی را طلبید که دیوار را بنا نماید و برای زمین به حضور من در شکاف بایستد تا آن را خراب ننمایم، اما کسی را نیافهم. ۱۳ پس خداوند یهود می‌گوید: خشم خود را برایشان ریخته‌نم و ایشان را به آتش غصب خویش هلاک ساخته، طرق ایشان را بر سر ایشان واردازدام.»

۳۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان دو زن دختر یک مادر پومند. ۳ و ایشان در مصر زنا کرده، در جوانی خود زناکار شدند. در آنچه سینه‌های ایشان را مالیدند و پستانهای بکارت ایشان را افسرندند. ۴ و نامهای ایشان بزرگ اموله و خواهی بود. و ایشان از آن من بوده، پسران و دختران زایدند. واما نامهای ایشان اهوله، سامره می‌باشد و اهولیه، اورشلیم. ۵ و اهوله از من رو تافتند، زنا نمود و برمجان خود یعنی بر آشوریان که مجاور او بودند عاشق گردید؛ ۶ کسانی که به آسمان‌جنوی ملبس بودند. واما نامهای ایشان جوانان دلیسند و فارسان اسپ سوار بودند. ۷ و به ایشان یعنی به جمیع برگوید گان بینی آشور فاحشگی خود را بذل نمود و خود را از جمیع بنهای آنانی که بر ایشان عاشق می‌بود نجس می‌ساخت. ۸ و فاحشگی خود را که در مصر می‌نمود، ترک نکرد. زیور که ایشان در ایام جوانیش با او هم‌عواب می‌شندند و پستانهای بکارت او را افسرده، زناکاری خود را بر وی می‌ریختند. ۹ لهذا من او را به دست عاشقانش یعنی به دست بنی آشور که او بر ایشان عاشق می‌ورزید، تسلیم زیادتر فاسد گردید و پیشتر از زناکاری خواهش زنا نمود. ۱۰ که ایشان عورت او را منکش ساخته، پسران و دخترانش را گرفند. و او را به شمشیر کشتند که در میان زنان عبرت گردید و بر وی داوری نمودند. ۱۱ «و چون خواهش اهولیه این را دید، در عشقیاری خویش از او زیادتر فاسد گردید و پیشتر از زناکاری خواهش زنا نمود. ۱۲ و بر بنی آشور عاشق گردید که جمیع ایشان حاکمان و سرداران مجاور او بودند و ملبس به آسمان‌جنوی و فارسان اسپ سوار و جوانان دلیسند بودند. ۱۳ و دیدم که او نیز نجس گردیده و طرق هر هوی ایشان یک بوده است. ۱۴ پس زناکاری خود را زیاد نمود، زیورهای مردان که بر دیواره‌انش شده بود یعنی تصویرهای کلدانیان را که به شنجرف کشیده شده بود، دید. ۱۵ که کمرهای ایشان به کمرندها بسته و عمامه‌های رنگارنگ بر سر ایشان پیچیده بود. و جمیع آنها مانند سرداران و به شبیه اهل بابل که مولد ایشان زمین کلدانیان است بودند. ۱۶ و چون چشم او بر آنها افتاد، عاشق ایشان گردید. و رسولان نزد ایشان به زمین کلدانیان فرستاد. ۱۷ و پسران بابل نزدی در بستر عشق بازی درآمدند، او را از زناکاری خود نجس ساختند. پس چون خود را از ایشان نجس یافت، طبع وی از ایشان متنفر گردید. ۱۸ و چون که زناکاری خود را آشکار کرد و عورت خود را منکش ساخت، جان من از او متنفر گردید، چنانکه جانم از خواهش متنفر شده بود. ۱۹ اما او ایام جوانی خود را که در آنها در زمین مصر زنا کرده بود به یاد آورده، باز زناکاری خود را زیاد نمود. ۲۰ و بر معشوقه های ایشان عاشق ورزید که گوشتش ایشان، مثل گوشت الاغان و نلفه ایشان چون نطفه ایشان می‌باشد. ۲۱ و قیاحت جوانی خود را حینی که مصریان پستانهای را به‌خاطر سینه‌های جوانیت افسرندند به یاد آورده. ۲۲ «بیناریان ای اهولیه خداوند یهود چنین می‌فرمایند: اینک من عاشقانات را که جان از ایشان متنفر شده است به ضد تو برانگیزی‌ایده، ایشان را از هر طرف برتو خواهم آورد.

شما است، بی عصمت خواهم نمود. و پسران و دختران شما که ایشان را خواهند رسانید، زیرا که ایشان زانیه می باشند و دست ایشان خون آلود است. ۶۴ زیوا خداوند یهوه چنین می فرماید: من گروهی به ضد ایشان خواهم برانگیخت. و ایشان را مشوش ساخته، به تاراج تسلیم خواهم نمود. و آن گروه ایشان را به سنتگها سنگسار نموده، به شمشیرهای خود پاره خواهند کرد. و پسران و دختران ایشان را کشته، خانه های ایشان را به آتش خواهند سوزانید. و قیاحت را از زمین نایاب خواهم ساخت. پس جمیع زنان متبه خواهند شد که مثل شما مرتکب قیاحت نشوند. ۶۵ و سزای قیاحت شما را بر شما خواهند رسانید. و متحمل گناهان بهتای خویش خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند یهوه می باشم.»

۶۶ و در روز دهم ماه از سال نهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خواهد شد که دران روز هر که رهایی باید نزد تو آمد، این را به سمع تو خواهد رسانید؟ ۶۷ پس در آن روزهات برای آنایی که رهایی یافته اند باز خواهد شد و متكلم شده، دیگر گنگ نخواهی بود و برای ایشان آیی خواهی بود و خواهند دانست که من یهوه می باشم.»

۶۸ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را برینی عمون بدار و به ضد ایشان نبوت نما. ۶۹ و به بنی عمون بگو: کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه چنین می فرماید: چونکه درباره مقدس من حینی که بی عصمت شد و درباره زمین اسرائیل، حینی که وولان گردید و درباره خاندان یهوه، حینی که به اسری رفتند هه گفتی، ۷۰ بنابراین همانا من تو را به بنی مشرق تسلیم مک تا در تو تصرف نمایند. و خیمه های خودرا در میان تو زده، مسکن های خویش را در تو برآخواهند نمود. و ایشان میوه تو را خواهند خوردو شیر تو را خواهند نوشید. و ره را آرامگاه شتران و (زمین) بنی عمون را خوایگاه گله هاخواهم گردازید و خواهید دانست که من یهوه هستم. ۷۱ زیوا خداوند یهوه چنین می گوید: چونکه تو بر زمین اسرائیل دستک می زنی و پا بر زمین می کویی و به تمامی کینه دل خود شادی نمایم، ۷۲ بنابراین هان من دست خود را بر دراز خواهیم کرد و تو را تاراج امتحا خواهم ساخت. و تو را از میان قوهها منقطع ساخته، از میان کشورها نایاب خواهم ساخت. و چون تو راهلاک ساخته باشی، آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم.» ۷۳ خداوند یهوه چنین می گوید: «جونکه موآب و سعیر گفتهدان که اینک خاندان اسرائیل مانند جمیع امتهای می باشند، ۷۴ بنابراین اینک من حدود موآب را از شهرها یعنی از شهرهای حدودش که فخر زمین می باشد یعنی بیت یشیموت و بعل معون و قریه تایم مفتوح خواهم ساخت. ۷۵ برای بنی مشرق آن را با بنی عمون (مفتوح خواهم ساخت) و به تصرف ایشان خواهم داد تا بنی عمون دیگر در میان امت هامذکور نشوند. ۷۶ و بر موآب داوری خواهم نمودو خواهند دانست که من یهوه می باشم.» ۷۷ خداوند یهوه چنین می گوید: «از این جهت که ادوم از خاندان یهوهدا انتقام کشیده اند و در انتقام کشیدن از ایشان خطایی عظیم ورزیده اند، ۷۸ بنابراین خداوند یهوه چنین می فرماید: دست خود را برادوم دراز کرده، انسان و بهایم را از آن منقطع خواهم ساخت و آن را ویران کرده، از میان تا دان به شمشیر خواهند افتد. ۷۹ و به دست قوم خود اسرائیل انتقام خود را از ادوم خواهم کشید و موقوف خشم و غضب من به ادوم عمل خواهند نمود. و خداوند یهوه می گوید که انتقام را خواهند فهمید.» ۸۰ خداوند یهوه چنین می گوید: «چونکه فلسطینیان انتقام کشیدند و با کینه دل خود انتقام سخت کشیدند تا آن را به عداوت را خواهند رسانید، زیرا که ایشان زانیه می باشند و دست ایشان خون آلود است. ۸۱ ایشان را مشوش ساخته، به تاراج تسلیم خواهم نمود. و آن گروه ایشان را به سنتگها سنگسار نموده، به شمشیرهای خود پاره خواهند کرد. و پسران و دختران ایشان را کشته، خانه های ایشان را به آتش خواهند سوزانید. و قیاحت را از زمین نایاب خواهم ساخت. پس جمیع زنان متبه خواهند شد که مثل شما مرتکب قیاحت نشوند. ۸۲ و سزای قیاحت شما را بر شما خواهند رسانید. و متحمل گناهان بهتای خویش خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند یهوه می باشم.»

۸۳ و در روز دهم ماه از سال نهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان اسم امروز را برای خود بتویس، اسم همین روز را، زیرا که در همین روز پادشاه بابل ببرورشیم هجوم آورد. ۸۴ و برای این خاندان افتنه انگیز مثلی اورده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می گوید: دیگ را بگذار. آن را بگذار و آب نیز در آن برز. ۸۵ قطعه هایش یعنی هر قطعه نیکو و ران و دوش را در میانش جمع کن و از بهترین استخوانها آن را پر ساز. ۸۶ و بهترین گوسفندان را بگیر و استخوانها را زیوش دسته کرده، آن را خوب بچوچان تا استخوانهایی که در اندرونی هست پخته شود. ۸۷ بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید: وای بر آن شهر خوزنوا! وای بر آن دیگی که زنگش در میانش است و زنگش از میانش در نیامده است! آن را به قطعه هایش بیرون آور و قرعه بر آن انداخته نشود. ۸۸ زیوا خونی که ریخت در میانش می باشد. آن را بر سخره صاف نهاد و بر زمین نریخت تا از خاک پوشانیده شود. ۸۹ من خون او را بر سخره صاف نهادم که پنهان نشود تا آنکه حدت خشم را برانگیخته انتقام بکشم. ۹۰ بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید: وای بر آن شهر خوزنوا! من نیز توهه هیزم را برگ خواهم ساخت. ۹۱ هیزم زیاد بیاور و آتش بیفروزو گوشت را مهیا ساز و ادویه جات در آن برز و استخوانها سوخته بشود. ۹۲ پس آن را بر اخگر خالی بگذار تا تاییده شده مسش سوخته گردد و نجاشتش در آن گذاخته شود و زنگش نایاب گردد. ۹۳ او از مشقت ها خسته گردید، اما زنگ بسیارش از وی بیرون نیامد. پس زنگش در آتش بشود. ۹۴ در نجاست تو قیاحت است چونکه تو را تلهپر نمودم. اما طاهر نشده. لهذا تا غضب خودرا بر تو به اتمام نرسانم، دیگر از نجاست خود طاهر نخواهی شد. ۹۵ من که یهوه هستم این را گفتمام و به وقوع خواهید پیوست و آن را بجا خواهم آورد. پس خداوند یهوه می گوید: دست نخواهم برداشت و شفقت نخواهم نمود و پشیمان نخواهم شد و بر حسب رفارات و بر ورق اعمالت بر تو داوری خواهند کرد.» ۹۶ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان اینک من آرزوی چشمانست را بقته از تو خواهم گرفت. ماتم و گریه منما و اشک از چشمت جاری نشود. ۹۷ آه بکش و خاموش شو و برای مرده تان مگیر. بلکه عمامه بر سرت بیچ و کفش به پایت بکن و شارهایت را میوشان و طعام مرده را مخور.» ۹۸ پس با مدد ادان با قوم تکلم نمودم و وقت عصر زن من مرد و صحبتگاهان به نهجه که مامور شده بدم عمل نمودم. ۹۹ و قوم به من گفتند: «آیاما را خبر نمی دهی که این کارهایی که می کنی به ما چه نسبت دارد؟» ۱۰۰ ایشان را جواب دادم که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «۱۱ به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید که هان من مقدس خود را که فخر جلال شما و آرزوی چشمان شماو لذت جانهای

آبهای بسیار مستور سازم، ۲۰. آنگاه تو را با آنانی که به هاویه فرو می‌روند، نزد قوم قدیم فود آورده، تو را در اسفلهای زمین در خرایه‌های ابدي با آنانی که به هاویه فرو می‌روند ساکن خواهم گردانید تا دیگر مسکون نشوی و دیگر جلال تو را در زمین زندگان جای نخواهم داد. ۱۲ و خداوند یهوه می‌گوید: تو را محل وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد و تو را خواهند کشیده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»

طلیبد اما تا باید ایاد یافت نخواهی شد.»

۷۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «اما توای پسر انسان برای صور مرثیه بخوان! ۳ و به صور بگو: ای که نزد مدخل دریاسکنی و برای جزیه‌های بسیار تاجر طولیف می‌باشی! خداوند یهوه چنین می‌گوید: ای صور تو گفته‌ای که من کمال زیبایی هستم. ۴ حسود تو در وسط دریا است و بنايات زیبایی تو را کامل ساخته‌اند. ۵ همه تنه هایت را از صنوبر سیبری ساختند و سرو آزاد لبنان را گرفتند تا دکلها را بخواهیت تو بسازند. ۶ پاروهایت را از بلوط‌های باشان ساختند و نشیمنهای را از شمشاد جزایر کیم که به عاج مبیت شده بود تریب دادند. ۷ کتان مطرز مصری بادبیان تو بود تا برای تو علمی بشود. و شراع تو از آسمان‌چونی و ارغوان از جزایر ایله شود. ۸ اهل سیدون و ارواد پاروزن تو بودندو حکمای توای صور که در تو بودند ناخدايان تو بودند. ۹ مشایخ جیل و حکمایش در تو بوده، قلافان تو بودند. تمامی کشته‌های دریا و ملاحان آنها در تو بودند تا برای تو تجارت نمایند. ۱۰ فارس و لود و فوط در افواج مردان جنگی تو بودند. سپرها و خودها بر تو آویزان کرده، ایشان تو را زیست دادند. ۱۱ بنی ارواد با سپاهیان بر حصارهای از هر طرف و جمادیان بپرجهایت بودند. و سپرهای خود را بر حصارهایت از هر طرف آویزان کرده، ایشان زیبایی تو را کامل ساختند. ۲۱ ترشیش به فرلوانی هر قسم اموال سوداگران تو بودند. نقره و آهن و روی و سرب به عوض بضاعت تو می‌دادند. ۲۱ یاوان و تویال و مشک سوداگران تو بودند. شاخهای عاج و آنبوس را با توعلاوخت می‌کردند. ۲۱ ارم به فرلوانی صنایع توسوداگران تو بودند. بهرمان و ارغوان و پارچه‌های قلابدوزی و کان نازک و مرجان و لعل به عوض بضاعت تو می‌دادند. ۲۱ یهوه و زمین اسراپل سوداگران تو بودند، گندم میت و حلو و عسل و روغن و بلسان به عوض متعان تو می‌دادند. ۸۱ دمشق به فرلوانی صنایع تو و کفرت هر قسم اموال با شراب حلوب و پشم سفید با تو سودامی کردند. ۹۱ ودان و یاوان رسیمان به عوض بضاعت تو می‌دادند. آهن مصنوع و سلیخ و قصبه‌زیره از متعاهدهای تو بود. ۲۰ ددان با زین پوشاهی نفیس به جهت سواری سوداگران تو بودند. ۱۲ عرب و همه سروزان قیدار بازارگانان دست تو بودند. با برمهای و قوچهای و بیها با تو داد وستد می‌کردند. ۲۲ تجارت شبا و رعمه سوداگران تو بودند. بهترین همه ادویه جات و هرگونه سنگ گرانهایها و طلا به عوض بضاعت تو می‌دادند. ۴۲ ایان با نفایس و رداهای تجارت شبا و آشور و کلمد سوداگران تو بودند. پس برای جات و هرگونه سنگ آسمان‌چونی و قلابدوزی و صندوقهای پر از روح‌های فاخر ساخته شده از چوب سرو آزاد وسته شده با رسیمانها در بازارهای تو سوداگران تو بودند. ۵۲ کشته‌های ترشیش قافله‌های متعان تو بودند. پس در وسط دریا تو انگر و بسیار معزگردیدی. ۶۲ پاروزنات تو را به آبهای عظیم بزند و باد شرقی تو را در میان دریا شکست. ۷۲ اموال و بضاعت و متعان و ملاحان و ناخدايان

ابدی خراب نمایند، ۶۱ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من دست خود را بر فلسطینیان دراز نموده، کریمان را منقطع خواهم ساخت و باقی ماندگان ساحل دریا را هلاک خواهم نمود. ۷۱ و بازرگان غضب آمیز انتقام سخت از ایشان خواهم گرفت. پس چون انتقام خود را از ایشان کشیده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۶۲ و در سال یازدهم در غره ماه واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان چونکه صور درباره اورشليم می‌گوید هه، دروازه امت‌ها شکسته شد و حال به من منتقل گردیده است. و چون او خراب گردید من تو انگر خواهم شد. ۳ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: هان ای صور من به ضد تو می‌باشم و امت های عظیم بر تو خواهم رفت و آن را به صخره‌ای صاف تبدیل خواهم نمود. ۵ و او محل پنهن کردن دامها در میان دریا خواهد شد، زیرا خداوند یهوه می‌فرماید که من این را گفتم. و آن تاراج امت هاخواهد گردید. ۶ و دخترانش که در صحرامی باشند به شمشیر کشته خواهند شد. پس ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.» ۷ زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «اینک من نوکر صرپادشاه بابل، پادشاه پادشاهان را از طرف شمال بر صور با اسیان و اربه‌ها و سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهم آورد. ۸ و اودخترانش تو را در صحراء به شمشیر خواهد کشت. و برجها به ضد تو بنا خواهد نمود. و سنگرها در برابر تو خواهد ساخت. و مترسها در برابر تو بیرون خواهد داشت. ۹ و منجیقهای خود را بر حصارهایت آورده، برجهایت را با تبرهای خود نمهد خواهد ساخت. ۱۰ و اسپانش آنقدر زیاد خواهد بود که گرد آنها تو را خواهد پوشاند. و چون به دروازه هایت داخل شود چنانکه به شهرخنه دار درمی آیند، حصارهایت از صدای سواران و اربه‌ها و کالسکه‌ها متزلزل خواهد گردید. ۱۱ و به سم اسپان خود همه کوچه هایت را بیرونی خواهد نمود. تو را به شمشیر خواهد کشت. و بناهای غیر تو به زمین خواهد افتد. ۲۱ و توانگری تو را تاراج نموده، تجارت تو را به یغماخواهند برد. و حصارهایت را خراب نموده، خانه های مرغوب تو را منهدم خواهند نمود. و سنگها و چوب و حاک تو را در آب خواهند بیخت. ۲۱ و آوار نعمات تو را ساخت خواهم گردانید که صدای عوردهایت دیگر مسموع نشود. ۴۱ و تو را به صخره‌ای صاف مبدل خواهم گردانید تا محل پنهن کردن دامها بشوی و بار دیگرها نخواهی شد. زیرا خداوند یهوه می‌فرماید: من که یهوه هستم این را گفته‌ام. ۵۱ خداوند یهوه به صور چنین می‌گوید: «ایاچزیرها از صدای انهدام تو متزلزل نخواهد شده‌نگامی که مجروحان ناله کشند و در میان تو کشثار عظیمی بشود؟» ۶۱ و جمیع سروزان دریا از کوسیهای خود فرود آیند. و راههای خود را از خود بپرین کرده، رخوت قلابدوزی خویش راکنند. و بهترینها ملیس شده، بر زمین بنشینند و آن فان لرزا گردیده، درباره تو متختیز شوند. ۷۱ پس برای تو مرثیه خواهد، تو را خواهند گفت: ای که از دریا ترکشان خودی چگونه تیاه گشته! آن شهر نامداری که در دریا زورآور می‌بود که باسکانان خود هیبت خویش را بر جمیع سکنه دریامستولی می‌ساخت. ۸۱ الان در روز انهدام توجیه‌ها می‌لرزند. و جزایری که در دریامی باشد، از رحلت تو مدهوش می‌شوند. ۹۱ زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: چون تو را شهرخرب مثل شهرهای غیرمسکون گردانم ولجه‌ها را بر تو بروارده، تو را

وغلافان و سوادگران و جمیع مردان چندگی که در تو بودند، با تمامی جمعیتی که در میان تو بودند در روز انهدام تو در وسط دریا افتادند. **۸۲** «از آواز فریاد ناخدایات ساحلها متزل گردید. **۹۲** و جمیع پاروزنان و ملاhan و همه ناخدایان دریا از کشیهای خود فرود آمد، در زمین می‌ایستند. **۰۳** و برای تو آواز خود را بلند کرده، به تلخ ناله می‌کنند و خاک بر سر خودریخته، در خاکستر می‌غلطند. **۱۳** و برای تو می‌خود را کنده، پلاس می‌پوشند و با مرارت جان و نوحه تلخ برای تو گریه می‌کنند. **۲۲** و در نوحه خود برای تو پسرهای می‌خوانند. و بر تو نوحه گری نموده، می‌گوید: کیست مثل صور و کیست مثل آن شهیر که در میان دریا خاموش شده است؟ **۲۳** هنگامی که پساعت تو از دریا پریون می‌آمد، قومهای سپاری را سیر می‌گردانید و پادشاهان جهان را به فروانی اموال و ماتع خود توانگری ساختی. **۴۳** چون از دریا، در عمق های آبهای کشته شدی، متعار و تمامی جمعیت تو در میان تلف شد. **۵۳** جمیع ساکنان جزیره به سبب تو متغیر گشته و پادشاهان ایشان به شدت دهشت زده و پریشان حال گردیده‌اند. **۶۳** تجارت‌های پس خواهند بود. پس خواهند دانست که من خداوند یهود می‌باشم.» **۵۴** دیگر تا به ابد خواهی بود.

لهذا تورا بر زمین می‌اندازم و تو را پیش روی پادشاهان می‌گذارم تا بر تو بینگرند. **۸۱** به کثیر گناه وی انصافی تجارت مقدس های خوش رای عصمت ساختی. پس آتشی از میان پیرون می‌آورم که تو را بسوزاند و تو را به نظر جمیع بیندگان است بر روی زمین خاکستر خواهیم ساخت. **۹۱** و همه آشنازیات از میان قوهای بر تو متغیر خواهند شد. و تو محل دهشت شده، دیگر تا به ابد خواهی بود. **۹۲** و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان و بگو خداوند یهود چنین می‌فرماید: اینکای صدیون من به ضد تو هستم و خواهش را در میان تو تمجید خواهیم نمود. و جنی که بر او داروی کرده و خواهش را در دوی تقدیس نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهود هستم. **۹۲** و بگو خداوند یهود ایشان را نظر خود را بر صدیون بدار و به ضدش نیوت نما. **۹۳** «ای پسر انسان نظر خود را در کوچه هایش خواهیم فرستاد. و مجموعان به شمشیری که از هر طرف بر او می‌آید در میانش خواهند افتاد. پس خواهند دانست که من یهود هستم. **۹۴** و باریگر برای خاندان اسرائیل از جمیع مجاوران ایشان که ایشان را خوار می‌شمارند، خاری خلنده و شوک رنج آورنده خواهند بود. پس خواهند دانست که من خداوند یهود می‌باشم.» **۹۵** خداوند یهود چنین می‌گوید: «هنگامی که خاندان اسرائیل را از قوم هایی که در میان ایشان پراکنده شده‌اند جمع نموده، خواهش را از ایشان به نظر امتهای تقدیس کرده باش، آنگاه در زمین خودشان که به پنهان خود یقعب داده‌ام ساکن خواهند شد. **۹۶** و در آن به امیت ساکن شده، خانه‌ها بنا خواهند نمود و تاکستانها غرس خواهند ساخت. و چون بر جمیع مجاوران ایشان که ایشان را حقیر می‌شمارند اداوری کرده باش، آنگاه به امیت ساکن شده، خواهند دانست که من یهود خداش ایشان می‌باشم.»

۹۲ و در روز دوازدهم ماه دهم از سال دهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را به طرف فرعون پادشاه مصر بدار و به ضد او و تمامی مصر نیوت نما. **۹۳** و متكلم شده، بگو: خداوند یهود چنین می‌فرماید: اینکای فرعون پادشاه مصر من به ضد تو هستم. ای اژدهای بزرگ که در میان نهایت خواییده‌ای و می‌گویند نهر من از آن من است و من آن را به جهت خود ساخته‌ام! **۹۴** لهن‌آقابهای در چانه ایت می‌گذارم و ماهیان نهایت را به فلسفهای خواهیم چسپانید و تو را از میان نهایت پیرون خواهیم کشید و تمامی ماهیان نهایت به سلسله‌ای تو خواهند چسپید. **۹۵** و تو را نتمای ماهیان نهایت در بیابان پراکنده خواهیم ساخت و به روی صحراء افتاده، بار دیگر تو را جمع نخواهند کرد و فراهم نخواهند آورد. و تو را خوارک حیوانات زمین و مرغان خواهیم ساخت. **۹۶** و جمیع ساکنان مصر خواهند دانست که من یهود هستم چونکه ایشان برای خاندان اسرائیل عصای نهین بودند. **۹۷** چون دست تو را گرفتند، خرد شدی. و کفهای جمیع ایشان را چاک زدی. و چون بر تو تکیه نمودند، شکسته شدی. و کمرهای جمیع ایشان را لرزان گردانیدی. **۹۸** بنابراین خداوند یهود چنین می‌فرماید: «اینک من بر تو شمشیری آورده، انسان و بهایم را از تو منقطع خواهیم ساخت. **۹۹** و زمین مصر ویان و خراب خواهند شد. پس خواهند دانست که من یهود هستم، چونکه می‌گفت: نهر از آن من است و من آن را ساخته‌ام. **۱۰۰** بنابراین اینک من به ضد تو به ضد نهایت هستم و زمین مصر را از مجلد تا اسوان و تا حدود جیشستان بالکل خراب و بیوان خواهیم ساخت. **۱۰۱** که پای انسان از آن عبور ننماید و پای حیوان از آن گذر نکند و مدت چهل سال مسکون نشود. **۱۰۲** و زمین مصر را در میان

۸۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان به رئیس صور بگو: خداوند یهود چنین می‌فرماید: چونکه دلت مغورو شده است و می‌گویی که من خدا هستم و بر کرسی خدایان در وسط دریا نشسته‌ام، و هرچند انسان هستی و نه خدا لیکن دلت خود را مانندل خدایان ساخته‌ای. **۱۰۳** اینک تو از دایلی حکیم تر هستی و هیچ سری از تو مخفی نیست؟ **۱۰۴** و به حکمت و فطانت خویش توانگری برای خود اندوخته و طلا و نقره در خزان خود جمع نموده‌ای. **۱۰۵** به فروانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را افوده‌ای پس به سبب توانگری دلت مغورو گردیده است. **۱۰۶** بنابراین خداوند یهود چنین می‌فرماید: «چونکه تو دل خود را مثل دل خدایان گردانیده‌ای، **۱۰۷** پس اینک من غریبان و ستم کیشان امها را بر تو خواهیم آورد که شمشیرهای خود را به ضد زیبایی حکمت توکشیده، جمال تو را ملوث سازند. **۱۰۸** و تو را به هاویه فرود آورند. پس به مرگ آنانی که در میان دریا کشته شوند خواهی مرد. **۱۰۹** آیا به حضور قاتلان خود خواهی گفت که من خدا هستم؟ نی بلکه در دست قاتلان انسان خواهی بود و نه خدا. **۱۱۰** از دست غریبان به مرگ نامخونان کشته خواهی شد، زیرا خداوند یهود می‌فرماید که من این را گفتم. **۱۱۱** و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان برای پادشاه صور مرثیه بخوان و وی را بگو خداوند یهود پوشش تو بود. و صنعت دفها و تاپیهات در تو از طلا بود که در روز خلقت تو آنها می‌شد بود. **۱۱۲** تو کروی مسح شده سایه گستربودی. و تو را نصب نمود تا بر کوه مقدس خدا باده باشی. و در میان سنگهای آتشین می‌خرایمده. **۱۱۳** از روزی که آفریده شدی تاوقی که بی انصافی در تو یافت شد به رفار خود کامل بودی. **۱۱۴** اما از کثیر سوادگریت بطن تو را از رازی کروی سایه گسترش، از میان سنگهای آتشین تلف نمود. **۱۱۵** دل تو از زیباییت مغورو گردید و به سبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانیدی.

زمینهای ویران خواهم ساخت و شهرهای مخرب مدت چهل سال خراب خواهد ماند. و مصریان را در میان امتهای پاکنده و در میان کشورهای متفرق خواهم ساخت.» ۲۱ زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «بعد از انتقضای چهل سال مصریان را از قوم هایی که در میان آنها پراکنده شوند، جمع خواهم نمود. ۲۱ و اسیران مصر را باز آورده، ایشان را به زمین مولید ایشان راجع خواهم گردانید و در آنچه مملکت پست خواهد بود. و آن پست‌ترین ممالک خواهد بود. و باز دیگر طوایف برتری خواهد نمود. و من ایشان راقلیل خواهم ساخت تا برامتها حکمرانی ننمایند. ۲۱ و آن باز دیگر برای خاندان اسرائیل محل اعتماد خواهد بود تا بسوی ایشان متوجه شده، گاهه را به یاد آورند. پس روزدختنی تاریک خواهد شد حینی که یوغهای مصر را در آنجا شکسته باش و فخرقوش در آن تلف شده باشد. و ابرها آن را خواهد پوشاند و دخترانش به اسیری خواهد رفت. ۹۱ پس چون پسر داوری کرده باش، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.» ۹۲ و در روز هفتم ماه اول از سال یازدهم، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۹۲ «ای پسر انسان بازیوی فرعون پادشاه مصر را خواهم شکست. و اینک شکسته بندی خواهد شد و بر آن مرهم نخواهند گذارد و کریاس نخواهند بست تا قادر برگفتن شمشیر بشود. ۹۲ بنا بر این خداوند یهوه چنین می‌گوید: هان من به ضد فرعون پادشاه مصر هستم و هر دو بازیوی او هم درست و هم شکسته را خرد خواهم کرد و شمشیر را از دستش خواهم انداخت. ۹۲ و مصریان را غنیمت‌ش راهی یغما و اموالش را به تاراج خواهد برد تا اجرت لشکر بشود. ۹۲ و خداوند یهوه می‌گوید: زمین مصر را به جهت خدمتی که کرده است، اجرت اخواهم داد چونکه این کار را برای من کرده‌اند. ۹۲ و در آن روز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید. و دهان تو را در میان ایشان خواهم گشود، پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۰۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۰۳ «ای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ولله کنید و بگوید و ای برآ روز! ۲ زیرا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است! روز ابرها و زمان امتهای خواهد بود! ۴ و شمشیری بر مصروفه می‌اید. و چون کشتگان در مصر بیفتند، آنگاه درد شدیایی بر جیش مستولی خواهد شد. و جمعیت آن را گرفار خواهد کرد و اساسهایش منهدم خواهد گردید. ۵ و جیش و فوط ولود و تمامی قومهای مختلف و کوب و اهل زمین عهد همراه ایشان به شمشیر خواهند افتاد. ۶ و خداوند چنین می‌فرماید: «معاونان مصر خواهند افتاد و فخر قوت آن فروخ خواهد آمد. و از مجلد تا اسوان در میان آن به شمشیر خواهند افتاد. قول خداوند یهوه این است. ۷ و در میان زمینهای ویران خواهند شد و شهرهایش در میان و شهرهای مخرب خواهد بود. ۸ و چون آنچی در مصر افروخته باش و جمیع انصارش شکسته شوند، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ۹ در آن روز قاصدیان از حضور من به کشتهای بیرون رفه، حبیشیان مطمئن را خواهند ترسانید. و بر ایشان درد شدیایی مثل روز مصر مستولی خواهد شد، زیرا اینک آن می‌اید. ۱۰ و خداوند یهوه چنین می‌گوید: «من جمعیت مصر را به دست نوکرصر پادشاه بابل تباخ خواهم ساخت. ۱۱ او با قوم خود و ستمکیشان امتهای آوارده خواهند شد تا آن زمین ویران را سازند. و شمشیرهای خود را بر مصر کشیده، زمین را از کشتگان پر خواهند ساخت. ۲۱ و نهرها را خشک گردانیده، زمین را به دست اشراخ خواهم فروخت. و زمین را به هرچه در آن است، بدست غریبان ویران خواهم ساخت. من که یهوه هستم گفتم.» ۲۱ و خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «بتهای را تابود ساخته، احتمام را از نو ف تلف

آچه را که می باید به وی خواهد کرد. و من او را به سبب شرارتیش بیرون خواهیم انداخت. ۲۱ و غریبان یعنی ستمکیشان امتها او را منقطع ساخته، ترک خواهند نمود. و شاخه هایش بر کوکهای زمین شکسته خواهد شد. و جمیع قوم های زمین اغصان او نزد همه وادیهای زمین شکسته خواهد شد. ۲۱ و همه مرغان هوا بر از زیر سایه او فرود آمده، اورا ترک خواهند نمود. ۲۱ و همه مرغان ساکن تنه افتاده او آشیانه گرفته، تمامی حیوانات صحراء بر شاخه هایش می باشد قیاد خواهند شد. ۲۱ تا آنکه هیچ کدام از درختانی که نزد آبها می باشد قیاد خود را بلند نکنند و سرها خود را در میان ابرهای نیفرانند. و زولواران آنها از همگانی که سیراب می باشند، در بلندی خود نایستند. زیرا که جمیع آنها در اسفلهای زمین در میان پسران انسانی که به هاویه فرود می روند به مرگ تسلیم شده اند. ۲۱ و خداوند یهوه چنین می گوید: «در روزی که او به عالم اموات فرود می رود، من ماتسی بزیرامی نمایم و لجه را بری وی پوشانیده، نه رهایش را باز خواهم داشت. و آبها عظیم باز داشته خواهد شد و لبنان را بری وی سوگوار خواهم کرد. و جمیع درختان صحراء بریش ماتم خواهند گرفت. ۲۱ و چون او را با آنانی که به هاویه فرود می روند به مرگ (Sheol h7585) مترزی خواهیم ساخت. و جمیع درختان عدن یعنی برگزیده و نیکوزین لبنان از همگانی که سیراب می شوند، در اسفلهای زمین تسلیم خواهند یافت. ۲۱ و ایشان نیز با مقنولان شمشیر و انصارش که در میان امتهای زیر سایه او ساکن می بودند، همراه وی به عالم اموات فرود (Sheol h7585) خواهند رفت. ۲۱ و ایشان در میان مقنولان شمشیر و انصارش که در جلال عظمت چنین شباخته داشتی؟ اما با درختان عدن به اسفلهای زمین تو را فرود خواهند آورد و در میان نامختونان با مقنولان شمشیر خواهی خواهد. خداوند یهوه می گوید که فرعون و تمامی جماعتیش این است.»

۲۳ و در روز اول ماه دوازدهم از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان بزیر از فرعون پادشاه مصر مریه بخون و او را بگو تو به شیریان امتها مشاه می بودی، اما ماند از دهای دردی را هستی و آب را از بینی خود می جهانی و آهارا به پایهای خود حرکت داده، نه رهایش آنها را کل آسود می سازی.» ۳ خداوند یهوه چنین می گوید: «دام خود را به واسطه گروهی از قوم های عظم بر تو خواهم گسترانید و ایشان تورا در دام من بر خواهند کشید. ۴ و تو را بر زمین ترک نموده، بر روی صحراء خواهم انداخت و همه مرغان هوا را بر تو فرود آورده، جمیع حیوانات زمین را از لاش تو پر خواهم کرد. ۶ و چنین را که در آن شنا می کنی ازخون تو تا به کوهها سیراب می کنم که وادیها از تپیر خواهد شد. ۷ و هنگامی که تو را منطقی گردانم، آسمان را خواهم پوشانید و ستارگانش را تاریک کرده، آفتاب را به ابرها مستور خواهم ساخت و ماه روشنایی خود را نخواهد داد. ۸ و خداوند یهوه می فرماید، که تمامی نیزهای درخشندۀ آسمان را برای تو سیاه کرده، تاریکی بر زمینت خواهم آورد. ۹ و چون هلاکت تو را در میان امتهای زمینهای که نداشته ای آورده باشم، آنگاه دلهای قوم های عظیم را محرون خواهم ساخت. ۱۰ و قوم های عظیم را بر تو محیر خواهم ساخت. و چون شمشیر خود را پیش روی ایشان جلوه هم، پادشاهان ایشان به شدت دهشتگاک خواهند شد. و در روز انهمان تهور یک از ایشان برای جان خود هر لحظه ای خواهند لرزید.» ۱۱ زیرا خداوند یهوه چنین می گوید:

جمعیت خود خویشتن را تسلی خواهد داد و فرعون و تمامی لشکر او به ۲۰ اما شما می گوید که طریق خداوندانموزون نیست. ای خاندان اسراتیل من شمشیر کشنه خواهد شد. ۲۱ زیوا خداوند یهوه می گوید: من او را در زمین زندگان باعث هیبت گردانیدم. پس فرعون و تمامی جمعیت او را با مقتلان پنجم ماه از سال دوازدهم اسریه ما واقع شد که کسی که از اورشلیم فرار کرده بود نزد من آمد، خبر داد که شهر تسبیخ شده است. ۲۲ و در وقت شمشیر در میان نامختوان خواهد خواباید.»

۳۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان پسران قوم خود را خطا طاب کرده، به ایشان بگو: اگر من شمشیری بزمینی آورم و اهل آن زمین کسی را از میان خودگرفته، او را به جهت خود به دیده بانی تعیین نکند، ۳ و او شمشیر را بیند که بر آن زمین می‌آید و کنارا نواخته، آن قوم را متبه سازد، ۴ و اگر کسی صدای کرنا را شنیده، متبه نشود، آنگاه شمشیر آمده، او را گرفتار خواهد ساخت و خوشن بر گردش خواهد بود. ۵ چونکه صدای کرنا را شنیدو متبه نگردید، خون او بر خودش خواهد بود و اگر متبه می‌شد جان خود را مهاندی. ۶ و اگر دیده بان شمشیر را بیند که می‌آید و کرنا را نواخته قوم را متبه سازد و شمشیر آمده، کسی را از میان ایشان گرفتار سازد، آن شخص در گناه خود گرفتار شده است، اما خون او را از دست دیده بان خواهم طلبید. ۷ و من تو را پسر انسان برای خاندان اسرائیل به دیده بانی تعیین نمودام تا کلام را از دهان شنیده، ایشان را از جانب متبه سازی. ۸ چنین که من به مرد شریر گویم: ای مرد شریر البته خواهی مردا اگر تو سخن نگویی تان مرد شریر را از طریقش متبه سازی، آنگاه آن مرد شریر در گناه خود خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهم طلبید. ۹ اما اگر تو آن مرد شریر را از طریقش متبه سازی تا از آن بازگشت نماید و او از طریق خود بازگشت نکند، آنگاه اور گناه خود خواهد مرد، اما تو جان خود را سستگار ساخته ای. ۱۰ پس توای پسر انسان به خاندان اسرائیل بگو: شما بدين مضمون می‌گويد: چونکه عصیان و گناهان ما بر گردن ماست و به سبب آنها کاهیده شده‌ایم، پس چگونه زنده خواهیمان؟ ۱۱ «به ایشان بگو: خداوند بیوه می‌فرماید: به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر از طریق خود بازگشت نموده، زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نماید! از طریق های بد خویش بازگشت نماید زیرا چرا بیمرید؟ ۲۱ و توای پسرانساز به پسران قوم خود بگو: عدالت مرد عادل در روزی که مرتکب خواهند داشت که نبی در میان ایشان بوده است.»

۴۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان به ضد شبانان اسرائیل نبوت نما و نبوت کرده، به ایشان یعنی به شبانان بگو: خداوند یهود چنین می فرماید: وای بر شبانان اسرائیل که خویشتن را می چرانند. آیا نمی باید شبانان گله را بچراند؟ ۳ شما په را می خورید و پیش را می پوشید و پرواپه را می کشید، اما گله را نمی چرانید. ۴ ضعیفان را تقویت نمی دهید و ییمان را معالجه نمی نماید و شکسته ها راشکسته بندی نمی کنید و رانده شدگان را پس نمی آورید و گم شدگان را نمی طلبید، بلکه بر آنها بای جور و ستم حکمرانی می نمایید. ۵ پس بدون شبان پراکنده می شوند و خوراک همه حیوانات صحراء گردیده، آواره می گردند. ۶ گوشندهان من بر جمیع کوهها و بر همه تلهای بلند آواره شدهاند. و گله من بر روی تمامی زمین پراکنده گشته، کسی ایشان را نمی طلبد و برا ایشان تفحص نمی نماید. ۷ پس ای شبانان کلام خداوندرا بشنوید! ۸ خداوند یهود می فرماید: به حیات خودم قسم هی آینه جونکه گله م. به تاراج رفه که گله وزرد، به عدالت خود زنده نتواند ماند. ۹ حینی که به مرد عادل گوگیم که البته زنده خواهی ماند، اگر او به عدالت خود اعتماد نموده، عصیان وزرد، آنگاه عدالتی هرگز بی یاد آورده نخواهد شد بلکه در عصیانی که وزریده است خواهد مرد. ۱۰ و هنگامی که به مرد شریو گویم: البته خواهی مرد! اگر او از گناه خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت را بجا آورده، ۱۱ و اگر آن مرد شریو رهن را پس دهد و آنچه ذذیده بود رد نماید و به فراپیش حیات سلوک نموده، مرتکب بی انصافی نشود، البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد. ۱۲ تمام گناهی که وزریده بود بر او به یاد آورده نخواهد شد. چونکه انصاف و عدالت را بجا آورده است، البته زنده خواهد ماند. ۱۳ اما پسران قوم تومی گوید که طریق خداوند موزون نیست، بلکه طریق خود ایشان است که موزون نیست. ۱۴ هنگامی که مرد عادل از عدالت خود برگشته، عصیان وزرد، به سبب آن خواهد مرد. ۱۵ و چون مرد شریو از شرارت خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت را بجا آورد به سبب آن زنده خواهد ماند.

امنیت، بدون ترساننده‌ای ساکن خواهد شد. ۹۲ ویرای ایشان در خستان گوسفندانم خوارک همه حیوانات صحراء گردیده، شباني ندارند. و شبانان من گوسفندانم رانطلیبدند. بلکه شبان خویشتن را چراییدند و گله مراعایت ننمودند. ۹ «بنابراین ای شبان! کلام خداوند را بشنوید! ۱، خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من به ضد شبان هستم. و گوسفندان خود را ازدست ایشان خواهم طلبید. و ایشان را از چراییدن گله معزول خواهم ساخت تا شبان خویشتن را بشنید. و گوسفندان خود را از دهان ایشان خواهم رهانید تا خوارک ایشان نباشد. ۱۱ زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: هان من خودم گوسفندان خویش را طلبیده، آنها را ت فقد خواهم نمود. ۲۱ چنانکه شبان حینی که در میان گوسفندان پراکنده خود می‌باشد، گله خویش را لفند می‌نماید، همچنان من گوسفندان خویش را لفند نموده، ایشان را از هر جایی که در روز ابراهو تاریکی غلیظ پراکنده شده بودند خواهم رهانید. ۲۱ و ایشان را از میان قوهای بیرون آورده، از کشورها جمع عقوبات آخر به دم شمشیرسلیم نمودی، ۶ لهذا خداوند یهوه چنین می‌گوید: به حیات خودم قسم که تو را به خون تسلیم خواهم نمود که خون تو را تعاقب نماید. چون از خون نفرت نداشته، خون تو را تعاقب خواهد نمود. ۷ و کوه سعیر را محل دهشت وویان ساخته، روندگان و آیندگان را از آن مقطوع خواهم ساخت. ۸ و کوههایش را از کشگانش مملو می‌کم که مقتولان شمشیر بر تلها و درمهای ودهای وادیهای تو بینند. ۹ و تو را خرابه های دائمه می‌سازم که شهرهایت دیگر مسکون نشود بدانید که من یهوه هستم. ۱۰ چونکه گفتی این دوامت و این دو زمین از آن من می‌شود و آن را به تصرف خواهیم آورد با آنکه یهوه در آنجا است. ۱۱ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «به حیات خودم قسم که مواقف خشم و حسای که به ایشان نمودی، از کیهایی که با ایشان داشته با توصل خواهم نمود. و چون بر تو داوری کرده باشم، خویشتن را بر تو در میان ایشان معرف خواهم گردانید. ۲۱ و خواهی دانست که من یهوه تمامی سخنان کفرآیز را که به ضد کوههای اسرائیل گفته‌ای، شنیده‌ام. چونکه گفتی: خراب گردید و برای خوارک ما داده شد. ۲۱ و شما به دهان خود به ضد من تکر نموده، سخنان خویش را بر من افزوید و من آنها را شنیدم. ۲۱ خداوند یهوه چنین می‌گوید: حینی که تمامی جهان شادی کنند من تو را ویان خواهم ساخت. ۵ و چنانکه بر میراث خاندان اسرائیل چنین که ویان شد شادی نمودی، همچنان با تو عمل خواهم نمود. و توای کوه سعیر و تمام ادوم جمیع ویان خواهید شد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۶۳ «و توای پسر انسان به کوههای اسرائیل نبوت کرده، بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند را بشنوید! ۲ خداوند یهوه چنین می‌گوید: چونکه دشمنان درباره شما گفته‌اند هه این بلندیهای دیرینه میراث ما شده است، ۳ لهذانبوت کرده، بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: از آن جهت که ایشان شما را از هر طرف خراب کرده و بلعیده‌اند تا میراث بقیه امته‌ها بشوید و بر لبها حرف گیران برآمده، مورد مذمت طوایف گردیده‌اید، ۴ لهذای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوههای و تالها و وادیهای و درمهای و خرابهای های ویان و شهرهای متزکری که تاراج شده و مورد سخریه بقیه امته‌های مجاور گردیده است، چنین می‌گوید: ۵ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: هر آنیه به آتش غیرت خود به ضد بقیه امته‌ها و به ضد تمامی ادوم تکلم نموده‌ام که ایشان زمین مرا به تاراج نخواهد رفت و حیوانات صحراء ایشان را نخواهند خورد بلکه به

شادی تمام دل و کینه قلب، ملک خود ساخته‌اند تا آن را به تاراج و اگذارند. ۶ پس دریاره زمین اسرائیل نبوت نمایه‌کوهها و تلهها و وادیها و درهای بگو که خداوندیهوه چنین می‌فرماید: چونکه شما متهم سرزنش امت‌ها شده‌اید، لهذا من در غیرت و خشم خود تکلم نمودم.» ۷ و خداوند یهوه چنین می‌گوید: «من دست خود را برلفرشادم که امت‌هایی که به اطراف شما بسیاند البته سرزنش خود را محتمل خواهند شد. و شماکی کوههای اسرائیل شاخه‌های خود را خواهید رویانید و میوه خود را برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیرا که ایشان به زودی خواهند آمد.» ۸ زیرا اینک من بطرف شما هستم. بر شما نظر خواهیم داشت و شیار شده، کاشتی خواهید شد. ۹ و بر شما مردمان را خواهیم افرودیعنی تمامی خاندان اسرائیل را جمیع. و شهرهای مسکون و خرابهایها معمور خواهد شد. ۱۰ و بر شما انسان و بیهایم بسیار خواهیم آورد که ایشان افزوده شده، بارور خواهند شد. و شما را مثل ایام قدیم معمور خواهیم ساخت. بلکه بر شما پیشتر از اول شما احسان خواهیم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم. ۱۱ و مردمان یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خرامان خواهیم ساخت تا تو را به تصرف آورند. و میراث ایشان بشوی و ایشان را دیگر بی‌اولاد نسازی.» ۱۲ و خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه ایشان دریاره تو می‌گوید که مردمان را می‌بلعی و امت‌های خویش را ای اولاد می‌گردانی، ۱۳ پس خداوند یهوه می‌گوید: مردمان را دیگر نخواهی بلعید و امت‌های خویش را دیگر بی‌اولاد نخواهی ساخت. ۱۴ و سرزنش امت‌ها را دیگر در تو مسموع نخواهیم گردانید. و دیگر متهم مذمت طوابیف نخواهی شد و امت‌های خویش را دیگر نخواهی لغایند. خداوند یهوه این را می‌گوید: «ای اولاد نسازی!» ۱۵ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، هنگامی که خاندان اسرائیل در زمین خود ساکن می‌بودند آن را به راهها و به اعمال خود نجس نمودند. و طریق ایشان به نظرمن مثل نجاست زن حایض می‌بود. ۱۶ لهذا به سبب خونی که بر زمین ریختند و آن را به بنهای خود نجس ساختند، من خشم خود را بر ایشان ریختم. ۱۷ و ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساختم و در کشورها متفرق گشتند. و مواقف راهها و اعمال ایشان، بر ایشان داوری نمودم. ۱۸ و چون به امت‌های که بطرف آنها رفتند سریستند، آنگاه اسم قدوس مرا بی‌حرمت ساختند. زیرا درباره ایشان گفتند که ایشان قوم یهوه می‌باشند و از زمین او بپرور آمدند. ۱۹ لیکن من بر اسم قدوس خود که خاندان اسرائیل آن را در میان امت‌های که بسوی آنها رفته بودند بی‌حرمت ساختند شفقت نمودم. ۲۰ «بنابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوندیهوه چنین می‌فرماید: ای خاندان اسرائیل من این را نه به خاطر شما بلکه به خاطر اسما قدوس خودکه آن را در میان امت‌هایی که به آنها رفته، بی‌حرمت نموده‌اید بعمل می‌آورم. ۲۱ و اسم عظیم خود را در میان امت‌های بی‌حرمت شده است و شما آن را در میان آنها بی‌عصمت ساخته‌اید، تقدیس خواهیم نمود. و خداوند یهوه می‌گوید: حینی که بنظر ایشان در شما تقدیس کرده شوم، آنگاه امت‌ها خواهند دانست که جمع می‌کنم و شما را در زمین خود در خواهیم آورد. ۲۲ و آب پاک بر شماخواهیم پاشید و طاهر خواهید شد. و شما را از همه نجاست و از همه بنهای شما طاهر خواهیم ساخت. ۲۳ و دل تازه به شما خواهیم داد و روح تازه در اندرون شما خواهیم نهاد. و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشین به شما خواهیم داد. و روح خود را در اندرون شما خواهیم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهیم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته،

۷ پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده‌اند، خویشتن راهیها سازید و تو مستحفظ ایشان باش. ۸ بعد از روزهای بسیار آن تو تقد خواهد شد. و در سالهای آخر به زمینی که از شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که آن از میان قوم های بسیار برکههای اسرائیل که به خواجه دایمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قومها بیرون آورده شده و تمامی اهلش به امیت ساکن می‌باشند. ۹ اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل بادشید داخل آن خواهی شد و مانند ابرها زمین را خواهی پوشانید. تو و جمیع افواج و قوم های بسیار که همراه تو می‌باشند. ۱۰ خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «در آن روز چیزها در دل تو خطوط خواهد کرد و تدبیری رشت خواهی نمود. ۱۱ و خواهی گفت: به زمینی پر حصار برمی آیم. بر کسانی که به اطمینان و امیت ساکنند می‌آیم که جمیع ایشان نی حصارندو پشت پندها در رواوهای دنارند. ۲۱ تازارج نمای و غیمت را ببری و دست خود را به خواجه هایی که معمور شده است و به قومی که از میان امتهای جمیع شده‌اند، بگرانی که ایشان موشی و اموال اندوخته‌اند و در مسط جهان ساکنند. ۲۲ شب و دن و تجارتی و جمیع شیرین ژیان ایشان تو را خواهند گفت: آیا به جهت گرفتن غارت آمده‌ای؟ و آیا به جهت بردن غیمت جمیع خود را جمع کردهای تا نقره و طلا برداری و موشی و اموال را برایی و غارت عظیمی ببری؟ ۲۳ «بنابراین ای پسر انسان نبوت نموده، جوچ را بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: در آن روز حینی که قوم من اسرائیل به امیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید؟ ۵۱ و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قوم های بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب‌سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر می‌باشند، ۶۱ و بر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمین را پوشاند خواهی برآمد. در ایام بازیسین این به وقوع خواهد پیوست که تو را به زمین خودخواهی آورد تا آنکه امتهای که من خویشتن را در توابی جوچ به نظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند.» ۷۱ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «آیا تو آنکس نیستی که در ایام سلف به واسطه بندگانم انبیای اسرائیل که در آن ایام درباره سالهای بسیاری نبوت نمودند در خصوص تو گفتم که تو را برایشان خواهی آورد؟ ۸۱ خداوند یهوه می‌گوید: در آن روز یعنی در روزی که جوچ به زمین اسرائیل بر می‌آید، همانا حدت خشم من به بینای من خواهد برآمد. ۹۱ زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هر آیینه در آن روز ترزویل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد. ۰۲ و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند به حضور من خواهند لرزید و کوکهای سرخنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید. ۱۲ و خداوند یهوه می‌گوید: من شمشیری بر جمیع کوههای خود به ضد او خواهی خواند و شمشیر هر کس بر برادرش خواهد بود. ۲۲ و با وبا خون بر او عقوبیت خواهی رسانید. و باران سیال و تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و برافراجش و بر قوم های بسیاری که با او می‌باشند خواهی بارانید. ۲۴ و خویشتن را در نظر امتهای بسیار معمظم و قدوس و معروف خواهی نمود و خواهند دانست که من به یهوه هستم.

۹۳ «پس توابی پسر انسان درباره جوچ نبوت کرده، بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید که اینکس ای جوچ رئیس روش و ماشک و توبال من به ضد تو هستم. ۲ و تو را بر می‌گردانم و رهبری می‌نمایم و تو را از اطراف شمال

دانست که من بهوه هستم. ۴۱ و روح خود را در شما خواهی نهاد تا زنده شوید. و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت. پس خواهید دانست که من بهوه تکلم نموده و بعمل آوردهام. قول خداوند این است.» ۵۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «۶۱ و آنکه پسر انسان یک عصا برای خود بگیر و بر آن بنویس برای یهودا و برای بنی اسرائیل رفای وی. پس عصای دیگر بگیر و بر آن بنویس برای یوسف عصای افریم و تمامی خاندان اسرائیل رفای وی. ۷۱ و آنها را برای خودت با یکدیگر یک عصا ساز تا در دستت یک پاشد. ۸۱ و چون ابناء قومت تو را خطاب کرده، گویند: آیا ما را خبر نمی‌دهی که از این کارها مقصود تو چیست؟ ۹۱ آنکه به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من عصای یوسف را که در دست افریم است و اسیاط اسرائیل را که رفای ویاند، خواهی گرفت و آنها را با وی یعنی با عصای یهودا خواهی پیوست و آنها را یک عصا خواهی ساخت و در دستم یک خواهد شد. ۲۰ پس آن عصاهای که بر آنها نوشی در دست تو در نظر ایشان پاشد. ۱۲ و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من بنی اسرائیل را از میان امتهای که به آنها رفهاند گرفه، ایشان را از هر طرف جمع خواهی کرد و ایشان را به زمین خودشان خواهی آورد. ۲۲ ایشان را در آن زمین بر کوههای اسرائیل یک امت خواهی ساخت. ویک پادشاه بر جمیع ایشان سلطنت خواهد نمودو دیگر دو امت نخواهند بود و دیگر به دو مملکت تقسیم خواهد شد. ۲۲ و خویشتن را دیگر به بتها و رجاسات و همه معتبرت های خودنجه نخواهند ساخت. بلکه ایشان را از جمیع مساقن ایشان که در آنها گناه و زریزه‌اند نجات داده، ایشان را طاهر خواهی ساخت. و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهی بود. ۴۲ و بنده من داود، پادشاه ایشان خواهد بود. ویک شبان برای جمیع ایشان خواهد بود. و به احکام من سلوک نموده و فراپیش مرا نگاه داشته، آنها را بجا خواهند اورد. ۵۲ و در زمینی که به بنده خود عقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن می‌بودند، ساکن خواهند شد. و ایشان و پسران ایشان و پسران پسران ایشان تا به ابد در آن سکونت خواهند نمود و بنده من داود تا ابدالا بادریس ایشان خواهد بود. ۶۲ و با ایشان عهد‌اسلامتی خواهی بست که برای ایشان عهد‌جاوهانی خواهد بود و ایشان را مقیم ساخته، خواهی افود و مقدس خویش را تا ابدالا بدر در میان ایشان قرار خواهی داد. ۷۲ و مسکن من برایشان خواهد بود و من خدای ایشان خواهی بود و ایشان قوم من خواهند بود. ۸۲ پس چون مقدس من در میان ایشان تا به ابد بر قرار بوده باشد، آنکه امتهای خواهند دانست که من بهوه هستم که اسرائیل را تقدیس می‌نمایم.»

۸۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را بر جوچ که از زمین ماجوج و رئیس روش و ماشک و توبال است بدار و بر او نبوت نما. ۳ و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من ای جوچ رئیس روش و ماشک و توبال به ضد تو هستم. ۴ و تو را برگاندیه، قلاب خود را به چانه ایت می‌گذارم و تو را با تمامی نشکرت بیرون می‌آورم. ایشان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته، جمیع عظیمی با پیهرا و مجنهای و همگی ایشان شمشیرها بدست گرفه، ۵ فارس و کوش و فوط با ایشان و تمامی ایشان با سیر و خود، ۶ چورم و تمامی افواجش و خاندان توجوه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم های بسیار همراه تو.

عمل نموده، روی خود را از ایشان پوشانیدم.» ۵۲ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «لان اسیران یعقوب را باز آورده، بر تمامی خاندان اسرائیل رحمت خواهم فرمود و بر اسم قدوس خود غیرت خواهم نمود. ۶۲ و حینی که ایشان در زمین خود به امینیت ساکن شوند و ترسانیده‌ای نپاشد، آنگاه خجالت خود را و خیانتی را که به من وزیده‌اند متحمل خواهند شد. ۷۲ و چون ایشان را از میان امین‌ها برگادنم و ایشان را از زمین دشمنانشان جمع نمایم، آنگاه در نظر امین‌های بسیار در ایشان تقدیس خواهم شد. ۸۲ و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم، از آن روک من ایشان را در میان امین‌ها جلای وطن ساختم و ایشان را به زمین خودشان جمع کردم و بار دیگر کمی را از ایشان در آنجا باقی نخواهم گذاشت. ۹۲ و خداوند یهوه می‌گوید که من بار دیگر روی خود را از ایشان نخواهم پوشانید زیرا که روح خوبیش را بر خاندان اسرائیل خواهیم ریخت.»

۴۰ در سال بیست و پنجم اسیری ما در ایامی سال، در دهم ماه که سال چهاردهم بعد از تخریب شهر بوده، در همان روز دست خداوند بر من نازل شده، مرا به آنجا برید. ۲ در رویاهای خدا مرا به زمین اسرائیل آورد. و مرا بر کوه بسیار بلند قرار داد که بطری جنوب آن مثل بنای شهر بود. ۳ و چون مرا به آنجا آورد، اینک مردی که نمایش او مثل نمایش برج یود و در دستش رسیمانی از کتان و نی برای پیمودن بود و نزد دروازه ایستاده بود. ۴ آن مرد مرا گفت: «ای پسر انسان به چشمان خود بین و به گوشهای خوبیش بنشو و دل خود را به هرچه به تو نشان دهم، مشغول ساز زیرا که تو را در اینجا آوردم تا این چیزها را به تو نشان دهم. پس خاندان اسرائیل را از هرچه می‌بینی آگاه ساز.» ۵ و اینک حصاری بیرون خانه گردآگردش بود. و به دست آن مرد نی پیمایش شش ذراعی بود که هر ذراعش یک ذراع و یک قیچه بود. پس عرض بنا را یک نی و بلندیش را یک نی پیمود. ۶ پس نزد دروازه‌ای که بسوی مشرق متوجه بود آمد، به پله هایش برآمد. و آستانه دروازه را پیمود که عرضش یک نی بود و عرض آستانه دیگر را که یک نی بود. ۷ و طول هر غرفه یک نی بود و عرضش یک نی. و میان غرفه‌ها مسافت پنج ذراع و آستانه دروازه نزد رواق دروازه از طرف اندرون یک نی بود. ۸ و رواق دروازه را از طرف اندرون یک نی پیمود. ۹ پس رواق دروازه را هشت ذراع و اسپرهاشی را دو ذراع پیمود. و رواق دروازه بطری اندرون بود. ۱۰ و حجره های دروازه بطری شرقی، سه از اینطرف و سه از انطرف بود. و هر سه را یک پیمایش و اسپرها را از اینطرف و آنطرف یک پیمایش بود. ۱۱ و عرض دهه دروازه را دو ذراع و طول دروازه را سیزده ذراع پیمود. ۱۲ و محجری پیش روی حجره‌ها از اینطرف یک ذراع و محجری از آنطرف یک ذراع و حجره‌ها ازین طرف شش ذراع و از آنطرف شش ذراع بود. ۱۳ و عرض دروازه را از سقف یک حجره تا سقف دیگری پیست و پیچ ذراع پیمود. و دروازه در مقابل دروازه بود. ۱۴ و اسپرهاراشست ذراع ساخت و رواق گردآگرد دروازه به اسپرها رسید. ۱۵ و پیش دروازه مدخل تا پیش رواق دروازه اندرونی پنجه ذراع بود. ۱۶ و حجره‌ها و اسپرها آنها را به اندرون دروازه پیچره های مشک بهر طرف بود و همچنین روچها را. و پیچره‌ها بطری اندرون گردآگرد بود و بر اسپرها نخلها بود. ۱۷ پس مرا به صحن بیرونی آورد و اینک اطاقها و سنگ فرشی که برای صحن از هر طرف ساخته شده بود. و سی اطاق بر آن سنگ فرش بود. ۱۸ و سنگ فرش یعنی سنگ فرش پائینی به جانب دروازه‌ها یعنی به اندازه طول

برآورده، بر کوههای اسرائیل خواهیم آورد. ۳ و کمان تو را از دست چپت انداخته، تیرهای تو را از دست راست خواهیم افکید. ۴ و تو و همه افواجت و قوم هایی که همراه تو هستند بر کوههای اسرائیل خواهید افتاد و تو را به هرجنس مرغان شکاری و به حیوانات صحرای به جهت خوارک خواهیم شد. ۵ خداوند یهوه می‌گوید که به سرخرا خواهی افتاد زیرا که من تکلم نمودام. ۶ و آتشی بر ماجوح و بر کسانی که در جزایر به امینیت ساکنند خواهیم فرستاد تا بدانند که من یهوه قدوس اسرائیل قدوس من بی حرمت شود تا امین‌ها بدانند که من یهوه قدوس اسرائیل می‌باشم. ۷ اینک خداوند یهوه می‌گوید: آن می‌آید و به وقوع خواهد پیوست. و این همان روز است که درباراش تکلم نمودام. ۸ و ساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهید آمد اسلحه یعنی میخ و سپر و کمان و تیرها و چوب دستی و نیزه‌ها آتش زده، خواهند سوزانید. و مدت هفت سال آتش را به آنها زنده نگاه خواهید داشت. ۹ و هیزم از صحران خواهند سوزانید. ۱۰ و چوب از جنگلها نخواهند بزید زیرا که اسلحه‌ها را به آتش خواهند سوزانید. و خداوند یهوه می‌گوید که غارت کنندگان خود را غارت خواهند کرد و تاراج کنندگان خوبیش را تاراج خواهند نمود. ۱۱ و در آن روز موضعی برای قبردر اسرائیل یعنی وادی عابریم را بطری مشرق دریا به جوچ خواهیم داد. و راه عبور کنندگان رامسند خواهید ساخت. و در آنجا جوچ و تمامی جمعیت، او را دفن خواهند کرد و آن را وادی هامون جوچ خواهند نماید. ۱۲ و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند. ۱۳ و تمامی اهل زمین ایشان را دفن خواهند کرد. و خداوند یهوه می‌گوید: روز تمجید من نیکنامی ایشان خواهد بود. ۱۴ و کسانی را معین خواهند کرد که پیوسته در زمین گردش نماید. و همراه عبور کنندگان آنانی را که بر روی زمین باقی مانده باشند دفن کرد، آن طاهر سازند. بعد از انقضای هفت ماه آنها را خواهند طلبید. ۱۵ و عبور کنندگان در زمین گردش خواهند کرد. و اگر کسی استخوان آدمی بینند نشانی نزد آن بربا کند تا دفن کنندگان آن را دروازی هامون جوچ مدفن سازند. ۱۶ و اسم شهریز هامونه خواهد بود. پس زمین را طاهر خواهند ساخت. ۱۷ و اما تاوی پسر انسان! خداوند یهوه چنین می‌فرماید که بهر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرابگو: جمع شوید و بیاید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم، فراهم آید. قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بتوشید. ۱۸ گوشت جباران را خواهید خود و خون روسای جهان را خواهید نوشید. از قوچها و برهها و بزها و گاوها که همه آنها از پروراهای باشان می‌باشند. ۱۹ و از قربانی من که برای شما ذبح می‌نمایم، پیه خواهید خوردنها سیر شوید و خون خواهید نوشید تا میست شوید. ۲۰ و خداوند یهوه می‌گوید که بر سفره من از اسپان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. ۲۱ و من جلال خود را در میان امین‌ها قرار خواهیم داد و جمیع امین‌ها داوری مرا که آن را اجرا خواهیم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهیم آورد، مشاهده خواهند نمود. ۲۲ و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد خواهند دانست که یهوه خدای ایشان من هستم. ۲۳ و امین‌ها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گاه خودشان جلای وطن گردیدند. زیواچونکه به من خیانت ورزیدند، من روى خود را از ایشان پیشانیدم و ایشان را به دست ستم کاران ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان به شمشیر افتادند. ۲۴ بر حسب نجاشات و تقدیرات ایشان به ایشان

به سمت جنوب است، برای کاهناتی که ودیعت خانه را نگاه می دارند می باشد. ۶۴ و اطاقی که رویش به سمت شمال است، برای کاهناتی که ودیعت مذبح را نگاه می دارند می باشد. اینانند پرسان صادوق از بنی لاوی که نزدیک خداوندی آیند تا او را خدمت نمایند.» ۷۴ و طول صحن را صد ذراع پسند و عرضش را صد ذراع و آن مرع بود و مذبح در برای خانه بود. ۸۴ و مرا به روی خانه آورد. و اسیرهای رواق را پنج ذراع از اینطرف و پنج ذراع از آنطرف پسند. و عرض دروازه را سه ذراع از اینطرف و سه ذراع از آنطرف. ۹۴ و طول رواق بیست ذراع و عرضش یازده ذراع. و نزد زینهایش که از آن برمی آمدند، دو سنتون نزد اسیرها یکی از اینطرف و دیگری از آنطرف بود.

۱۴ و مرا به هیکل آورد و عرض اسیرها راشش ذراع از اینطرف و عرض آنها راشش ذراع از آنطرف که عرض خیمه بود پسند. ۲ و عرض مدخل ده ذراع بود و جانبهای مدخل از اینطرف پنج ذراع و از آنطرف پنج ذراع بود و طولش را چهل ذراع و عرضش را بیست ذراع پسند. ۳ و به اندرون داخل شده، اسیرهای مدخل را دو ذراع و مدخل را شش ذراع و عرض مدخل را هفت ذراع پسند. ۴ و طولش را بیست ذراع و عرضش را بیست ذراع پیش روی هیکل پسند و مرا گفت: «این قدس القداس است.» ۵ و دیوار خانه را شش ذراع پسند. و عرض غرفه ها که گردآگرد خانه بهر طرف می بود چهار ذراع بود. ۶ و غرفه را روی هم دیگر سه طبقه بودو در هر رسته ای سی و در دیواری که به جهت غرفه ها گردآگرد خانه بود، داخل می شد (دان) متمکن شود و در دیوار خانه متمکن نشود. ۷ و غرفه ها خانه را بالاتر و بالاتر احاطه کرده، و سیعتر می شد، زیرا که خانه را بالاتر و بالاتر گردآگرد خانه احاطه می کرد و از این جهت خانه بسوی بالا و سیعتر می بود، و همچنین از طبقه تخته ای به طبقه وسطی تا طبقه غرفه بالامی رفتهند. ۸ و بلندی خانه را از هر طرف ملاحظه نمود و اساس های غرفه ها پیک نی تمام، یعنی شش ذراع بزرگ بود. ۹ و بطرف بیرون عرض دیواری که به جهت غرفه ها بود پنج ذراع بود و فسحت باقی مانده مکان غرفه های خانه بود. ۱۰ و در میان حجره ها، عرض بیست ذراعی گردآگرد خانه شمال و در دیگر به سوی جنوب و عرض مکان فسحت پنج ذراع گرد. ۱۱ و عرض بنیانی که رویه روی مکان منفصل بودر گوشه سمت مغرب هفتاد ذراع و عرض دیوار گردآگرد بینان پنج ذراع و طولش نود ذراع بود. ۲۱ و طول خانه را صد ذراع پسند و طول مکان منفصل و بینان و دیوارهایش را صد ذراع. ۴۱ و عرض جلو خانه و مکان منفصل به سمت مشرق صد ذراع بود. ۵۱ و طول بینان را تا پیش مکان منفصل که در عقبش بود با اینهایش از اینطرف و آنطرف صد ذراع پسند و هیکل اندرونی و روهایی صحنه را. ۶۱ و آستانه ها و پنجره های مشبك و اینها گردآگرد در سه طبقه مقابل آستانه از زمین تا پنجره ها از هر طرف چوب پوش بود و پنجره ها هم پوشیده بود. ۷۱ تابالای درها و تا خانه اندرونی و بیرونی و بر تمامی دیوار گردآگرد از اندرون و بیرون به همین پیمایشها. ۸۱ و کریمان و نخلها در آن ساخته شده بود و در میان ره در دو کروی یک نخل بود و هر کروی دو رو داشت. ۹۱ یعنی روی انسان بسوی نخل از اینطرف و روی شیر بسوی تخل از آنطرف بر تمامی خانه بهر طرفش ساخته شده بود. ۱۰۲ و از زمین تا بالای درها کرویان و نخلهای مصور بود و بر دیوار هیکل هم چنین. ۱۲ و روش بطرف شمال می بود. ۵۴ و او مرا گفت: «این اطاقی که رویش

دروازه ها بود. ۹۱ و عرضش را از برای دروازه پایینی تا پیش صحن اندرونی او طرف بیرون صد ذراع به سمت مشرق و سمت شمال پسند. ۰۲ و طول و عرض دروازه ای را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود پسند. ۱۲ و حجره هایش سه از اینطرف و سه از آنطرف و اسیرهایش و روهایش مواقف پیمایش دروازه ای و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع. ۲۲ و پنجره هایش و روهایش و نخلهایش مواقف پیمایش دروازه ای که رویش به سمت مشرق است بود. و به هفت پله به آن برمی آمدند و روهایش پیش روی آنها بود. ۳۲ و صحن اندرونی را دروازه ای در مقابل دروازه دیگر بطرف شمال و بطرف مشرق بود. و از دروازه تادروهه صد ذراع پسند. ۴۲ پس مرا بطرف جنوب برد. و اینک دروازه ای به سمت جنوب و اسیرهایش و روهایش را مثل این پیمایشها پسند. ۵۲ و برای آن و برای روهایش پنجره ای مثل آن پنجره ها گردآگرد بود. و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. و آن را نخلهایکی از اینطرف و دیگری از آنطرف پیش آنها بود. و آن را نخلهایکی از اینطرف و دیگری آنها بود. ۶۲ و زینهایش بطرف جنوب از اینطرف بیست و پنج ذراع بود. و دروازه تا دروازه به سمت جنوب صد ذراع پسند. ۸۲ و مرا از دروازه جنوبی به صحن اندرونی آورد. و دروازه جنوبی را مثل این پیمایشها پسند. ۹۲ و حجره هایش و اسیرهایش و روهایش مواقف این پیمایشها بود. و در آن و در روهایش پنجره ای گردآگرد بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. ۰۳ و طول رواقی که گردآگرد بود بیست و پنج ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. و روحش پیش ذراع بود. ۱۳ و روحش به صحن بیرونی می رسید. و نخلها بر اسیرهایش بود و زینهایش هشت پله داشت. ۲۲ پس مرا به صحن اندرونی به سمت مشرق آورد. و دروازه را مثل این پیمایشها پسند. ۳۲ و حجره هایش و اسیرهایش و روهایش مواقف این پیمایشها بود. و در آن و در روهایش پنجره ای بره طرفش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. و روحش پنجره ای گردآگرد بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. و روحش پنجره ای گردآگرد بود و زینهایش هفت پله داشت. ۳۳ پس مرا به صحن شمالی آورد و آن را مثل این پیمایشها پسند. ۶۳ و حجره هایش و اسیرهایش و روهایش را نیز. و پنجره ای گردآگرد بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. ۷۳ و اسیرهایش بسوی صحن بیرونی بود. و نخلها بر اسیرهایش از اینطرف و از آنطرف بود و زینهایش هشت پله داشت. ۸۳ و زینهایش از اینطرف و از آنطرف بود و زینهایش هشت پله داشت. ۹۳ و در رواق دروازه دو میز از این طرف بود و دو میز از آن طرف بود تا بر آنها قربانی های سوختنی و قربانی های گکاه و قربانی های جرم را ذبح شستند. ۰۴ و به یک جانب از طرف بیرون نزد زینه دهنه دروازه شمالی دومیز بود. و به جانب دیگر که نزد رواق دروازه بود دو میز بود. ۱۴ چهار میز از اینطرف و چهار میز از آنطرف به پهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که بر آنها ذبح می کردند. ۲۴ و چهار میز برای قربانی های سوختنی از سینگ تراشیده بود که طول هر یک یک ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع بود و بر آنها آلاتی را که به آنها قربانی های سوختنی و ذبح را ذبح می نمودند، می نهادند. ۳۴ و کاره های یک قبضه قد در اندرون از هر طرف نصب بود و گوشت قربانی ها بر میزها بود. ۴۴ و بیرون دو روحه اندرونی، اطاقه های مغبین در صحن اندرونی به پهلوی دروازه شمالی بود و روی آنها به سمت جنوب بود و یکی به پهلوی دروازه مشرقی که رویش بطرف شمال می بود. ۵۴ و او مرا گفت: «این اطاقی که رویش

۳۴ و مرا نزد دروازه آورد، یعنی به دروازه‌ای که به سمت مشرق متوجه بود. ۲ و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد و آواز او مثل آبهای پسیار بود و زمین از جلال او منور گردید. ۳ و مثل منظر آن رویایی بود که دیده بودم یعنی مثل آن رویا که در وقت آمدن من، برای تخریب شهر دیده بودم و رویاها می‌دانم آن رویا بود که نزد نهر خابور مساهده نموده بودم. پس به روی خود درآفadam. ۴ پس جلال خداوند از راه دروازه‌ای که رویش به سمت مشرق بود به خانه درآمد. ۵ و روح مرآ پرداشته، به صحنه اندرونی آورد و اینک جلال خداوند خانه را مملو ساخت. ۶ و هانق راشیدم که از میان خانه به من تکلم می‌نماید و مردی پهلوی من ایستاده بود. ۷ و مرآ گفت: «ای پسر انسان این است مکان کرسی من و مکان کف پایهایم که در آن در میان بینی اسرائیل تا به ابدسکن خواهم شد و خاندان اسرائیل هم خودایشان و هم پادشاهان ایشان بار دیگر به زناها و لشایی پادشاهان خود در مکان های بلند خویش نام قدوس مرآ می‌حرمت نخواهند ساخت. ۸ از اینک آستانه های خود را نزد آستانه من و باهوهای خویش را به پهلوی باهوهای من برپاگرداند و در میان من و ایشان فقط دیواری است، پس اسم قدوس مرآ به رجاسات خویش که آنها بعمل آورده‌اند بی حرمت ساخته‌اند، لهذا من در خشم خود ایشان را تلف نمودام. ۹ حال زناهای خود و لشایی پادشاهان خویش را از من دور نبینایند و من در میان ایشان تا به این سکونت خواهم نمود. ۱۰ و توانی پسر انسان خاندان اسرائیل را از این خانه مطلع ساز تا از گناهان خود خجل شوند و ایشان نموده آن را بپیمایند. ۱۱ و اگر از هر چه بعمل آورده‌اند خجل شوند، آنگاه صورت خانه را و نمونه و مخربها و مدخلها و تمامی شکلها و همه فرایض و جمیع صورتها و تمامی قانونهایش را برای ایشان اعلام نمایند و به نظر ایشان بتویس تا تمامی صورش و همه فرایضش را تگاه داشته، به آنها عمل نمایند. ۲۱ و قانون خانه این است که تمامی حدودش بر سرکوه از همه اطرافش قدس اقدس باشد. اینک قانون خانه همین است. ۲۱ و پیمایشها مذیع به ذراعها که هر ذراع یک ذراع و یک قبضه باشد این است. سینه‌اش یک ذراع و عرضش یک ذراع و حاشیه‌ای که گردگارگرد لبیش می‌باشد یک وجب و این پشت مذیع می‌باشد. ۴۱ و از سینه روی زمین تا خروج پستانی دو ذراع و عرضش یک ذراع و از خروج کوچک تا خروج بزرگ چهار ذراع و عرضش یک ذراع. ۵۱ و آتش داشت چهار ذراع و از آتش دان چهار شاخ برآمده بود. ۶۱ و طول آتش دان دوازده و عرضش دوازده و از هرچهار طرف مربع بود. ۷۱ و طول خروج چهارده و عرضش چهارده برهچار طرفش بود و حاشیه‌ای که گردگارگردش بونیم ذراع و دایره سینه‌اش یک ذراع و پله هایش به سمت مشرق متوجه بود. ۸۱ و او مرآ گفت: «ای پسر انسان خداوند بیوه چنین می‌فرماید: این است قانون های مذیع درروزی که آن را بسازند تا قربانی های سوختی برآیند و خون بر آن پاشند. ۹۱ و خداوند بیوه می‌فرماید که به لایوان کهنه که از ذرت صادوق می‌باشد و به جهت خدمت من به من نزدیک می‌آیند یک گوساله به جهت قربانی گناه بده. ۱۰۲ و از خونش گرفته، بر چهار شاخش و برهچار گوش خروج و بر حاشیه‌ای که گردگارگردش است پیش و آن را طاهر ساخته، برایش کفاره کن. ۱۲ گوساله قربانی گناه را بگیر و آن را در مکان معین خانه بیرون از قدس بسوزانند. ۲۲ و در روز دوم پر نر بی عیسی برای قربانی گناه بگذران تامدیع را به آن طاهر سازند چنانکه آن را به گوساله طاهر ساختند. ۳۲ و چون از طاهر ساختن آن فارغ شدی گوساله بی عیس و قوچی بی عیس از گله بگذران. ۴۲ تو آن را به

باهوهای هیکل مریع بود و منظر جلوقدس مثل منظر آن بود. ۲۲ و مذیع چوین بود. بلندی اش سه ذراع و طولش دو ذراع و گوشه هایش و طولش و دیوارهایش از چوب بود. و او مرآ گفت: «میزی که در حضور خداوندی باشد این است.» ۲۲ و هیکل و قدس را در بود. ۴۲ و هر در رادو لنگه بود و این دو لنگه تا می‌شد. یک در را دلنگه و در دلنگه را در لنگه. ۵۲ و بر آنها یعنی بردهای هیکل کرویان و نخلها مصور بود بطری که در دیوارها مصور بود و آستانه چوین پیش روی رواق بطرف بیرون بود. ۶۲ جان رواق پنجه های مشبک به اینطرف و به آنطرف بود و همچنین شرفه های خانه و بر آستانه‌ها.

۲۴ و مرآ به صحنه بیرونی از راه سمت شمالی بیرون برد و مرآ به حجره‌ای که مقابل مکان منفصل و رویروی بینان بطری شمال بود آورد. ۲ جلو طول صد ذراعی در شمالی بود و عرضش پنجاه ذراع بود. ۳ مقابل بیست ذراع که از آن صحنه اندرونی بود و مقابل سنتگرگشی که از صحنه بیرونی بود دهلهزی رویروی دلهزی در سه طبقه بود. ۴ و پیش روی حجره‌ها بطری اندرون خرنده به عرض ده ذراع بود و راهی یک ذراع و درهای آنها بطری شمال بود. ۵ و حجره های فوقانی کوتاه بود زیرا که دلهزیها از آنها می‌گرفند بیشتر از آنچه از حجره های تحتانی و وسطی بینان می‌گرفند. ۶ چونکه سه طبقه بود و سوئنهای مثل سوئنهای صحنه‌ها نداشت و از این سبب، طبقه فوقانی از طبقات تحتانی و وسطی از زمین تنگتر می‌شد. ۷ و طول دیواری که بطری بیرون مقابل حجره هابوسی صحنه بیرونی بیرونی حجره‌ها بود پنجه ذراع بود. ۸ زیرا طول حجره هایی که در صحنه بیرونی بود پنجه ذراع بود و اینک جلو هیکل صد ذراع بود. ۹ و زیرا این حجره‌ها از طرف شرقی مدخلی بود که بطری مشرق بود پیش روی مکان منفصل و ۱۰ و در حجم دیوار صحنه که بطری مشرق بود پیش روی مکان منفصل و مقابل بینان حجره‌ها بود. ۱۱ و راه مقابل آنها مثل نمایش راه حجره های سمت شمال بود، عرض آنها مطابق طول آنها بود و تمامی مخرب های اینها می‌شدنند. ۱۲ و در حجم دیوار صحنه که بطری مشرق بود راه در آنها می‌خوردند و دری بر سر راه بود یعنی بر راهی که راست پیش روی دیوار مشرقی بود جایی که به آنها داخل می‌شدنند. ۲۱ و مرآ گفت: «حجره های شمالی و حجره های جنوبی که پیش روی مکان منفصل است، حجره های مقدس می‌باشد که کاهناتی که به خداوند نزدیک می‌آیند قدس اقدس از راه آنها می‌خورند و قدس اقدس و هدایای آردی و قربانی های گناه و قربانی های جرم را در آنها می‌گذارند زیرا که این مکان مقدس است. ۲۱ و چون کاهنان داخل آنها می‌شوند دیگر از قدس به صحنه بیرونی بیرون نمی‌آیند بلکه لایهای خود را که در آنها خدمت می‌کنند در آنها می‌گذارند زیرا که آنها مقدس می‌باشد و لباس دیگر پوشیده، به آنچه به قوم تعلق دارد نزدیک می‌آیند.» ۵۱ و چون پیمایشها خانه اندرونی را به انتقام رسانید، مرآ بسوی دروازه‌ای که رویش به سمت مشرق بود بیرون آورد و آن را از هر طرف پیمود. ۶۱ جانب شرقی آن را به نی پیمایش، پانصد نی پیمود یعنی به نی پیمایش آن را از هر طرف (پیمود). ۷۱ و جانب شمالی را به نی پیمایش از هر طرف پانصد نی پیمود. ۸۱ و جانب جنوبی را به نی پیمایش، پانصد نی پیمود. ۹۱ پس به سوی جانب غربی برگشته، آن را به نی پیمایش پانصد نی پیمود. ۱۰ هرچهار جانب آن را پیمود و آن را دیواری بود که طولش پانصد و عرضش پانصد (نی) بود تا در میان مقدس و غیرمقدس فرق گذارد.

خواهند داشت. ۷۱ و هنگامی که به دروازه های صحنه اندرونی داخل شوند لیاس کتابی خواهند پوشیدو چون در دروازه های صحنه اندرونی و در خانه مشغول خدمت باشد، هیچ لیاس پشمین نپوشند. ۸۱ عمامه های کتابی بر سر ایشان وزیر جامه کتابی بر کمرهای ایشان باشد و هیچ چیزی که عرق آور در بر نکنند. ۹۱ و چون به صحنه پیرونی یعنی به صحنه پیرونی نزد قوم پیرون روند، آنگاه لباس خوش را که در آن خدمت می کنند پیرون کرده، آن را در حجره های مقدس بگذارند و به لباس دیگر ملیس شوند و قوم را در لباس خوش تقدیس ننمایند. ۰۲ و ایشان سر خود را نترشند و گیوه های بلندگاندن بلکه موى سر خود را بچینند. ۱۲ و کاهن وقت درامدنش در صحنه اندرونی شراب نشود. ۲۲ و زن بیوه یا مظلقه را به زنی نگیرند، بلکه باکرهای که از ذریت خاندان اسرائیل باشد یا بیوهای را که بیوه کاهن باشد بگیرند. ۲۲ و فرق میان مقدس و غیرمقدس را به قوم من تعلیم دهندو تشخیص میان طاهر و غیرطاهر را به ایشان اعلام ننمایند. ۴۲ و چون در معرفه ها به جهت محکمکه پایستند، پرسحب احکام من داوری بنمایند و شرایع و فرایض مراد در جمیع مواسم من نگاه دارند و سیت های مرا تقدیس ننمایند. ۵۲ و احدهای از ایشان به میته آدمی نزدیک نیامده، خویشتن را نجس نسازد مگر اینکه به جهت پدریا مادر یا پسر یا دختر یا خواهری که شوهر نداشته باشد، جایز است که خویشتن را نجس سازد. ۶۲ و بعد از آنکه طاهر شود هفت روز پرای وی بشمارند. ۷۲ و خداوند پیوه می فرماید در روزی که به صحنه اندرونی قدس داخل شود تا در قدس خدمت نماید آنگاه قرآنی گناه خود را بگذارند. ۸۲ «و ایشان را نصیبی خواهد بود. من نصیب ایشان خواهم بود. پس ایشان را در میان اسرائیل ملک ندهید زیرا که من ملک ایشان خواهم بود. ۹۲ و ایشان هدایای آردی و قربانی های گناه و قربانی های جرم را بخورند و همه موقفات اسرائیل از آن ایشان خواهد بود. ۰۳ و اول تمامی نویه های همه چیز و هر هدایه ای از همه چیزها از جمیع هدایای شما از آن کاهنان خواهد بود و خمیر اول خود را به کاهن بدھید تا برکت بر خانه خود فروز آورید. ۱۳ و کاهن هیچ میته یا دریده شده ای را از مرغ یا بهایم نخورد.

۵۴ «و چون زمین را به جهت ملکیت به فرعه تقسیم ننماید، حصه مقدس را که طولش بیست و پنج هزار (نی) و عرضش ده هزار(نی) باشد هدایه ای برای خداوند بگذارید و این به تمامی حدودش از هر طرف مقدس خواهد بود. ۲ و از این پاقصد در پاقصد (نی) از هر طرف مربع برای قدس خواهد بود و نواحی آن از هر طرفش پنچاه ذراع. ۳ و از این پیمایش طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (نی) خواهی پیمود تا در آن جای مقدس قدس القدس باشد. ۴ و این برای کاهنانی که خادمان خدمت باشند و به جهت خدمت خداوند نزدیک می آیند، حصه مقدس از زمین خواهد بود تا جای خانه ها به جهت ایشان و جای مقدس به جهت قدس باشد. ۵ و طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (نی) به جهت لاویانی که خادمان خانه باشند خواهد بود تا ملک ایشان برای بیست خانه باشد. ۶ و ملک شهر را که عرض پنجھزار و طولش بیست و پنجھزار (نی) باشد موژی آن هدایه مقدس قرار خواهد داد و این از آن تمامی خاندان اسرائیل خواهد بود. ۷ و از اینظرف و از آنطرف هدایه مقدس و ملک شهر مقابل هدایه مقدس و مقابل ملک شهر از جانب غربی به سمت مغرب و از جانب شرقی به سمت مشرق حصه رئیس خواهد بود و طولش مواردی یکی از قسمت ها از حد مغرب

حضور خداوند نزدیک بیاور و کاهنان نمک بر آنها پاشیده، آنها را به جهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذارند. ۵۲ هر روز از هفت روز تو بز نزی برای قربانی گناه بگذران و ایشان گوسلامی و قوچی از گله هر دوی عیب بگذارند. ۶۲ هفت روز ایشان کفاره برای مذبح نموده، آن را طاهر سازند و تخصیص کنند. ۷۲ و چون این روزها را به اتمام رسانیدند، پس در روز هشتم و بعد از آن کاهنان قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی شما را بر مذبح بگذارند و من شما را قبول خواهم کرد. قول خداوند یهوه این است.»

۴۴ و مرا به راه دروازه مقدس پیرونی که به سمت مشرق متوجه بود، باز آورد و آن بسته شده بود. ۲ و خداوند مرا گفت: «این دروازه بسته بماند و گشوده نشود و هیچ کس از آن داخل نشود زیرا که بیوه خدای اسرائیل از آن داخل شده، لهذا بسته بماند. ۳ و اما رئیس، چونکه اوریس است در آن به جهت خوردن غذا به حضور خداوند بشیند و از راه رواق دروازه داخل شوو از همان راه پیرون رود.» ۴ پس مرا از راه دروازه شمالی پیش روی خانه آورد و نگریستم و اینک جلال خداوند خانه خداوند را مملو ساخته بود و بروی خود درافتدم. ۵ و خداوند مرا گفت: «ای پسر انسان دل خود را به هرچه تو را گوییم درباره تمامی قانون های خانه خداوند و همه قواعد مشغول ساز و به چشمان خود بین و به گوشاهای خود بشنو و دل خویش را به مدخل خانه و به همه مخرج های مقدس مشغول ساز. ۶ و به این متمردین یعنی به خاندان اسرائیل بگو: خداوندیهوه چنین می فرماید: ای خاندان اسرائیل از تمامی رجاسات خویش باز ایستید. ۷ زیرا که شما اجنبیان نامختون دل و نامختون گوشت را داخل ساختید تا در مقدس من بوده، خانه مراملوب سازند. و چون شما غذای من یعنی پیه و خون را گذرانید، ایشان علاوه بر همه رجاسات شما عهد مرا شکستند. ۸ و شما و دیعت اقدام مرا نگاه نداشید، بلکه کسان به جهت خویشتن تعین نمودید تا و دیعت مرا در مقدس من نگاه دارند. ۹ «خداوند یهوه چنین می فرماید: هیچ شخص غریب نامختون دل و نامختون گوشت از همه غیریانی که در میان بني اسرائیل باشند به مقدس من داخل نخواهد شد. ۱۰ بلکه آن لاویان نیز که در حین او راه شدن بني اسرائیل از من دوری و وزیده، از عقب بهای خویش آواره گردیدند، متتحمل گناه خود خواهند شد، ۱۱ زیرا خادمان مقدس من و مستحفظان دروازه های خانه و ملازمان خانه هستند و ایشان قربانی های سوختنی و ذبایح قوم را ذبح می نمایند و به حضور ایشان برای خدمت ایشان می ایستند. ۲۱ واژ این جهت که به حضور بهای خویش ایشان را خدمت نمودند و برای خاندان اسرائیل سنگ مصادم گناه شدند. بنا بر این خداوند یهوه می گوید: دست خود را به ضد ایشان برپاراشتم که متتحمل گناه خود خواهند شد. ۳۱ و به من نزدیک نخواهند آمد و به کهانت من نخواهند پراخت و به هیچ چیز مقدس در قدس القدس نزدیک نخواهند آمد، بلکه خجالت خویش و رجاسات خود را که به عمل آورده متتحمل خواهند شد. ۴۱ لیکن ایشان را به جهت تمامی خدمت خانه و برای هر کاری که در آن کرده می شود، مستحفظان و دیعت آن خواهم ساخت. ۵۱ «لیکن لاویان کهنه از بني صادوق که در حینی که بني اسرائیل از من آواره شدند و دیعت مقدس مرا نگاه داشتند، خداوند یهوه می گوید که ایشان به جهت خدمت من نزدیک خواهند آمد و به حضور من ایستاده په و خون را برای من خواهند گذارند. ۶۱ و ایشان به مقدس من داخل خواهند شد و به جهت خدمت من به خوان من نزدیک خواهند آمد و دیعت مرا نگاه

۷۴ و مرا نزد دروازه خانه آورد و اینک آبهال زیر آستانه خانه بسوی
مشرق جاری بود، زیرا که روی خانه به سمت مشرق بود و آن آبهال از زیر
جانب راست خانه از طرف جنوب مذیج جاری بود. ۲ پس مرا از راه دروازه
شمالی بیرون پرده، از راه خارج بر دروازه بیرونی به راهی که به سمت مشرق
متوجه است گردانید و اینک آبهال از جانب راست جاری بود. ۳ و چون آن

۸۴ «و این است نامهای اسپاچ: از طرف شمال تا جانب مدخل حمام و حصر عینان نزد سرحد شمالی دمشق تا جانب آنها از منشق تا مغرب. برای دان یک قسمت. ۲ و نزد حد دار

نر حد جاد بطرف جنوب به جانب راست حد (زمین) از تامار تا آب مریه
قادش و نهر (مصر) و دریای بزرگ خواهد بود. » ۹۲ خداوند یهوه می گوید:
«این است زمینی که برای اسپاط اسرائیل به ملکیت تقسیم خواهد کرد و
قسمت های ایشان این می باشد. ۰۳ و این است مخرج های شهر بطرف
شمال چهار هزار و پانصد پیمایش. ۱۳ و دروازه های شهر موافق نامهای
اسپاط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف شمال. دروازه رؤین یک و
دروازه پهودایک و دروازه لاوی یک. ۲۲ و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد
(نی) و سه دروازه یعنی دروازه یوسف یک و دروازه بنیامین یک و دروازه
دان یک. ۳۳ و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمایش و سه دروازه یعنی
دروازه شمعون یک و دروازه یسماکار یک و دروازه زبولون یک. ۴۳ و بطرف
مغرب چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه جاد یک و دروازه
اشیر یک و دروازه نفتالی یک. ۵۳ و محیطش هجده هزار (نی) می باشد و
اسم شهر از آن روز یهوه شمه خواهد بود.»

گفت: «خواهی دیده ام و روحمن خواب مضطرب است.» ۴

کلدانیان به زیان ارمی به پادشاه عرض کردند که «پادشاه تا به اید زنده به بیان! خواب را برای بندگانت بیان کن و تعبیر آن را خواهیم گفت.» ۵ پادشاه در جواب کلدانیان فرمود: «فرمان ازمن صادر شد که اگر خواب و تعبیر آن را برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد و خانه های شمارا مزبله خواهند ساخت. ۶ و اگر خواب و تعبیرش را بیان کنید، بخششها و انعامها و اکرام عظیمی از حضور من خواهید یافت. پس خواب و تعبیرش را به من اعلام نمایید.» ۷ ایشان بار دیگر جواب داده، گفتند که «پادشاه بندگان خود را از خواب اطلاع دهد و آن را تعبیر خواهیم کرد.» ۸ پادشاه در جواب گفت: «یقین می دانم که شما فرسته می جویید، چون می بینید که فرمان ازمن صادر شده است. ۹ لیکن اگر خواب را به من اعلام ننمایید بایش شما فقط یک حکم است. زیراکه سخنان دروغ و باطل را تریب داده اید که به حضور من بگویید تا وقت تبدیل شود. پس خواب را به من بگویید و خواهم دانست که آن تعبیر توانید نمود.» ۱۰ کلدانیان به حضور پادشاه جواب داده، گفتند، که «کسی بر روی زمین نیست که مطلب پادشاه را بیان تواند نمود، لهندا هیچ پادشاه یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امری را از هرمجوسی یا جادوگر یا کلدانی پرسد. ۱۱ و مطلبی که پادشاه می پرسد، چنان بیدع است که احدي غیرザ خدایانی که مسکن ایشان با انسان نیست، نمی تواند آن را برای پادشاه بیان ننماید.» ۱۲ این جهت پادشاه خشم نمود و به شدت غضبناک گردیده، امر فرمود که جمیع حکیمان بابل را هلاک کنند. ۱۳ پس فرمان صادر شد و به صدد کشتن حکیمان برآمدند و دانیال و رفاقتان را می طلبیدند تا ایشان را به قتل رسانند. ۱۴ آنگاه دانیال با حکمت و عقل به اریوک رئیس جلادان پادشاه که برای کشتن حکیمان بابل بیرون می رفت، سخن گفت. ۱۵ و اریوک سردار پادشاه راخطاب کرده، گفت: «چرا فرمانت از حضور پادشاه چنین سخت است؟» آنگاه اریوک دانیال را از کبیت امر مطلع ساخت. ۱۶ و دانیال داخل شده، از پادشاه درخواست نمود که مهلت به وی داده شود تا تعبیر را برای پادشاه اعلام ننماید. ۱۷ پس دانیال به خانه خودرفته، رفاقتای خوش حنینا و میشائل و عزرا را از این امر اطلاع داد. ۱۸ تا درباره این راز از خدای آسمانها رحمت بطلبید میادا که دانیال و رفاقتان با سایر حکیمان بابل هلاک شوند. ۱۹ آنگاه آن رازیه دانیال در رویان شب کشف شد. پس دانیال خدای آسمانها را متبارک خواند. ۲۰ و دانیال متكلم شده، گفت: «اسم خدا تا ابد لایام متبارک بادزیرا که حکمت و توانایی از آن وی است. ۲۱ و اوقتها و زمانها را تبدیل می کند. پادشاهان رامعقول می نمایند و پادشاهان را نصب می کنند. حکمت را به حکیمان می بخشد و فضاتن پیشه گان را تعلیم می دهد. ۲۲ اوست که چیزهای عمیق و پنهان را کشف می نماید. به آنچه در ظلمت است عارف می باشد و نور نزدی ساکن است. ۲۳ ای خدای پدران من تو را شکر می گویم و تسبیح می خوانم زیورا که حکمت و توانایی را به من عطا فرمودی و الان آنچه را که از تو درخواست کرده ایم به من اعلام نمودی چونکه ما را از مقصود پادشاه اطلاع دادی.» ۲۴ و از این جهت دانیال نزد اریوک که پادشاه او را به جهت هلاک ساختن حکمای بابل مامور کرده بود رفت، و به وی رسیده، چنین گفت که «حکمای بابل را هلاک مساز. مرا به حضور پادشاه ببر و تعبیر را برای پادشاه بیان خواهم نمود.» ۲۵ آنگاه اریوک دانیال را بروانی به حضور پادشاه رسانید و وی را چنین گفت که «شخصی را از اسریان

در سال سوم سلطنت یهودا، پادشاه یهودا، نیوکننصر پادشاه بابل به اورشلم آمد، آن را محاصره نمود. ۲ و خداوند یهودا، پادشاه یهودا را با بعضی از ظروف خانه خدا به دست او تسليم نمود و او آنها را به زمین شنوار به خانه خدای خود آورد و ظروف را به بیتال خدای خوش گذاشت. ۳ و پادشاه اشفار زیوس خواجه سرایان خویش را امر فرمود که بعضی از بیان اسرائیل و از اولاد پادشاهان و از شرق راپارورد. ۴ جوانانی که هیچ عیی نداشته باشد و نیکو منظر و در هرگونه حکمت ماهر و به علم دانلو به فنون فهیم باشند که قابلیت برای ایستادن در قصر پادشاه داشته باشند و علم و زبان کلدانیان را به ایشان تعلیم دهند. ۵ و پادشاه وظیفه روزیه از اطماع پادشاه و از شرابی که او می نوشید تعیین نمود و (امر فرمود) که ایشان را سه سال تریت نمایند و بعد از انتقضای آن مدت در حضور پادشاه حاضر شوند. ۶ و در میان ایشان دانیال و حنینا و میشائل و عزرا را از بیان یهودا بودند. ۷ وریس خواجه سرایان نامها به ایشان نهاد، اماداییل را به بلطwasher و حنینا را به شدرک و میشائل را به میشک و عزرا را به عبدنغو مسمی ساخت. ۸ اما دانیال در دل خود قصد نمود که خویشتن را از طعام پادشاه و از شرابی که او می نوشید بجس نسازد. پس از رئیس خواجه سرایان درخواست نمود که خویشتن را نجس نسازد. ۹ و خدا دانیال را نزد رئیس خواجه سرایان محترم و مکرم ساخت. ۱۰ پس رئیس خواجه سرایان به دانیال گفت: «من از آقای خود پادشاه که خوراک و مشروبات شما را تعیین نموده است می ترسم، چرا چهره های شما را از سایر جوانانی که ابیان جنس شما می باشند، زشتی بیند و همچنین سرمه را نزد پادشاه در خطر خواهید اندادخت.» ۱۱ پس دانیال به رئیس ساقیان که رئیس خواجه سرایان اورا بر دانیال و حنینا و میشائل و عزرا گماشته بود گفت: ۱۲ «مستدعی آنکه بندگان خود را ده روز تجریه نمایی و به ما بقول برای خودن بدهند و آب به چهت نوشیدن. ۱۳ و چهره های ما و چهره های سایر جوانانی را که طعام پادشاه رامی خورند به حضور تو ملاحظه نمایند و به نهجه که خواهی دید با بندگان عمل نمای.» ۱۴ و او ایشان را در این امر اجابت نموده، ده روز ایشان را تجریه کرد. ۱۵ و بعد از انتقضای ده روز معلوم شد که چهره های ایشان از سایر جوانانی که طعام پادشاه را می خورندند نیکوت و فربه تریو. ۱۶ پس رئیس ساقیان طعام ایشان و شراب را که باید بتوشید برداشت و بقول به ایشان داد. ۱۷ اما خدا به این چهار جوان معرفت و ادراک در هر گونه علم و حکمت عطا فرمود و دانیال در همه رویاها و خوابها فهیم گردید. ۱۸ و بعد از انتقضای روزهایی که پادشاه امر فرموده بود که ایشان را بیاورند، رئیس خواجه سرایان ایشان را به حضور نیوکننصر آورد. ۱۹ و پادشاه با ایشان گفتگو کرد و از جمیع ایشان کسی مثل دانیال و حنینا و میشائل و عزرا یافت نشد پس در حضور پادشاه ایستادند. ۲۰ و در هر مسئله حکمت و فضاتن که پادشاه از ایشان استفسار کرد، ایشان را از جمیع مجوسیان و جادوگانی که در تمام مملکت او بودند ده مرته بهتر یافت. ۲۱ و دانیال بود تا سال اول کورش پادشاه.

۲ و در سال دوم سلطنت نیوکننصر، نیوکننصر خواجهی دید و روحش مضطرب شد، خواب از وی دور شد. ۲ پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان و جادوگان و فالگیران و کلدانیان را بخوانند تا خواب پادشاه را برای او تعبیر نمایند و ایشان آمد، به حضور پادشاه ایستادند. ۳ و پادشاه به ایشان

یهودا یافته‌ام که تعییر را برای پادشاه بیان توانید نمود.» ۶۲ پادشاه دانیال را که به بسط‌حصیر مسمی بود خطاب کرده، گفت: «آیا تو ای تو ای خوبی را که دیدام و تعییرش را برای من بیان نمایی؟» ۷۲ دانیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «زاری را که پادشاه می‌طلبید، نه حکیمان و نه جادوگان و نه مجوسیان و نه منجمان می‌توانید را پادشاه حل کنند.» ۸۲ لیکن خدایی در آسمان هست که کاشف اسراری باشد و او نیوکنسر پادشاه را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است. خواب تو پادشاه را از آنچه در پسترت دیده‌ای این است: «ای پادشاه فکرهای خوب تو و روای سرت که در پسترت دیده‌ای این است: ۹۲ ای پادشاه فکرهای خوب تو بسترت درباره آنچه بعد از این واقع خواهد شد به‌حاطر آمد و کاشف اسرار، تو را از آنچه واقع خواهد شدم خبر ساخته است. ۰۳ و اما این راز بر من از حکمیتی که من بیشتر از سایر زندگان دارم مکشف نشده است، بلکه تا تعییر بر پادشاه معلوم شود و فکرهای خاطر خود را بدایی. ۱۳ توای پادشاه می‌دیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بی‌نهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو بیرا شد. ۲۳ سرین تمثال از طلا خالص و سینه و بازوی‌ایش از قره و شکم و رانهایش از برنج بود. ۲۴ و ساقهایش از آهن و پایهایش قدری از آهن و قدری از گل بود. ۴۳ و مشاهده می‌نمودی تاسنگی بدون دستهای جدا شده، پایهای آهنین و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت. ۵۳ آنگاه آهن و گل و برنج و نفره و طلا با هم خردش و مثل کاه خرم تابستانی گردیده، باد آنها را پرچنان برد که جایی به جهت آنها یافت نشد. و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را پر ساخت. ۶۳ خواب همین است و تعییرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود. ۷۳ ای پادشاه، تو پادشاه پادشاهان هستی زیواخدای آسمانها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت به تو داده است. ۸۳ و در هر جایی که بی آدم سکونت دارند حیوانات صحراء و مرغان هوا را به دست تو تسیل نموده و تو را بر جمیع آنها سلطنت گردانیده است. آن سر طلا تو هستی. ۹۳ و بعد از تو سلطنتی دیگر پستتر از تو خواهد برخاست و سلطنت سومی دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود. ۴۰ و سلطنت چهارم مثل آهن قوی خواهد بود زیوا آهن همچیز را خرد و نرم می‌سازد. پس چنانکه آهن همچیز را نرم می‌کند، همچنان آن نیز خرد و نرم خواهد ساخت. ۱۴ و چنانکه پایهای و انگشتها را دیدی که قدری از گل کوزه‌گر و قدری از آهن بود، همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود. ۲۴ و اما انگشتهاهای پایهایش قدری از آهن و قدری از گل بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد بود. ۳۴ و چنانکه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود، همچنین اینها خویشتن را با ذرتی انسان آمیخته خواهد کرد. اما به نحوی که آهن با گل ممزوج نمی‌شود، همچنین اینها با یکدیگر ملصق نخواهند شد. ۴۴ و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابدالاً باد زایل نشود، برپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنتها را خردکرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالاً باد استوار خواهد ماند. ۵۴ و چنانکه سنگ را دیدی که بدون دستهای از کوه جدا شده، آهن و برنج و گل و نفره و طلا را خرد کرده، همچنین خدای عظیم پادشاه را از آنچه بعد از این واقع می‌شود خبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعییرش پیش است.» ۶۴ آنگاه نیوکنسر پادشاه به روی خود را ساخته خواهد نمود و امر فرمود که هدایا و را از دست توای پادشاه خواهد رهانید. ۸۱ و اگر نه، ای پادشاه تو را معلوم

۳ نیوکنسر پادشاه تمثیلی از طلا که ارتعاش شست ذرع و عرضش شش ذرع بود ساخت و آن را در همواری دورا درولايت بابل نصب کرد. ۲ و نیوکنسر پادشاه فرستاد که امرا و روسا و والیان و داوران و خانه‌داران و مشیران و کلان و جمیع سروران و لایهای را جمع کنند تا به جهت تیرک تمثیلی که نیوکنسر پادشاه نصب نموده بود جمع شده، پیش جهت تیرک تمثیلی که نیوکنسر پادشاه نصب نموده بود جمع شده، پیش تمثیلی که نیوکنسر نصب کرده بود ایستادن. ۴ و منادی به آواز بلندندا کرده، می‌گفت: «ای قومها و امتهای و زبانهای ای شما حکم است؟ ۵ که چون آواز کرنا و سرنا عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید، آنگاه به رو افتاده، تمثال طلا را که نیوکنسر پادشاه نصب کرده است سجده نماید. ۶ و هر که به رو نیفتند و سجده نماید دره مان ساعت در میان تون آتش ملتهب افکنده خواهد شد.» ۷ لهذا چون همه قومها آواز کرنا و سرنا و عود و بربط و سنتور و هر قسم آلات موسیقی راشنیدند، همه قومها و امتهای و زبانهای به رو افتاده، تمثال طلا را که نیوکنسر پادشاه نصب کرده بود سجده نمودند. ۸ اما در آنوقت بعضی کلدانیان نزدیک آمد، بر پهلویان شکایت آورند، ۹ و به نیوکنسر پادشاه عرض کرده، گفتند: «ای پادشاه تا به اید زنده باش! ۱۰ توای پادشاه فرمانی صادر نمودی که هر که آواز کرنا و سرنا و عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید به رو افتاده، تمثال طلا را سجده نماید. ۱۱ و هر که به رو نیفتند و سجده نماید در میان تون آتش ملتهب افکنده شود. ۲۱ پس چند نفر یهود که ایشان را بر کارهای ولایت بابل گماشته‌ای هستند، یعنی شدرک و میشک و عبدنغو. این اشخاص ای پادشاه، تو را احترام نمی‌نمایند و خدایان تو را عبادت نمی‌کنند و تمثال طلا را که نصب نمودهای سجده نمی‌نمایند.» ۲۱ آنگاه نیوکنسر با خشم و غضب فرمود تا شدرک و میشک و عبدنغو را حاضر کنند. پس این اشخاص را در حضور پادشاه آورند. ۴۱ پس نیوکنسر ایشان را خطاب کرده، گفت: «ای شدرک و میشک و عبدنغو! آیا شما عمد خدایان مرا نمی‌پرسید و تمثال طلا را که نصب نمودهای سجده نماید، ۵۱ الان اگر مستعد بشوید که چون آواز کرنا و سرنا و عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید به رو افتاده، تمثیلی را که ساخته‌ام سجده نماید، (فهای) و اما اگر سجده نماید، در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد و کدام خدایی است که شما را از دست من رهایی دهد.» ۶۱ شدرک و میشک و عبدنغو در جواب پادشاه گفتند: «ای نیوکنسر! درباره این امر را رایاکی نیست که تو را جواب دهیم. ۷۱ اگر چنین است، خدای ما که او را می‌پرسیم قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست توای پادشاه خواهد رهانید. ۸۱ و اگر نه، ای پادشاه تو را معلوم

باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نمودهای سجاده نخواهیم نمود.» ۹۱ آنگاه نبوکننصر از خشم مملو گردید و هیبت چهره‌اش بر شدرک و میشک و عبدنغو متغیر گشت و متکلم شده، فرمود تا تون را هفت چندان زیاده تر از عادتش بیناند. ۹۲ و به قوییرین شجاعان لشکر خود فرمود که شدرک و میشک و عبدنغو را بیناند و در تون آتش ملتهب بیناند. ۹۳ پس این اشخاص را در رهایا و جبهه‌ها و عمامه‌ها و سایر لباسهای ایشان بستند و در میان تون آتش ملتهب افکنند. ۹۴ و چونکه فرمان پادشاه سخت بود و تون بی نهایت تایید شده، شعله آتش آن کسان را که شدرک و میشک و عبدنغو را برداشته بودند کشت. ۹۵ و این سه مردیعنه شدرک و میشک و عبدنغو در میان تون آتش ملتهب بسته افکاند. ۹۶ آنگاه نبوکننصر پادشاه در حیرت افتاد و وزوودی هرچه تمامتر برخاست و مشیران خود راخطاب کرده، گفت: «ایا سه شخص نیستم و در میان آتش نینداختیم؟» ایشان در جواب پادشاه عرض کردن که «صحیح است ای پادشاه!» ۹۷ اور جواب گفت: «اینک من چهار مرد می‌بینم که گشاده در میان آتش می‌خامند و ضرری به ایشان نرسیده است و منظر چهارمین شیوه پسرخدا است.» ۹۸ پس نبوکننصر به دهنه تون آتش ملتهب نزدیک آمد و خطاب کرده، گفت: «ای شدرک و میشک و عبدنغو! ای بندگان خدای تعالی بیرون شوید و بیایید.» پس شدرک و میشک و عبدنغو از میان آتش بیرون آمدند. ۹۹ و امرا وروس و والیان و مشیران پادشاه جمع شده، آن مردان را دیدند که آتش به بدنها ایشان اثری نکرده و موبی از سر ایشان نسخه و رنگ راگی را داشتند و بلکه بیوی آتش به ایشان نرسیده است. ۱۰۰ آنگاه نبوکننصر متكلم شده، گفت: «متبارک باد خدای شدرک و میشک و عبدنغو که فرشته خود را فرستاد و بندگان خویش را که بر اوتولکی داشتند و به فرمان پادشاه مخالفت ورزیدندو بدنها خود را تسلیم نمودند تا خدای دیگری سوای خدای خویش را عبادت و سجاده ننمایند، رهایی داده است. ۱۰۱ بنا بر این فرمانی از من صادرشد که هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایسته‌ای به ضد خدای شدرک و میشک و عبدنغو بگویند، پاره پاره شوند و خانه‌های ایشان به مزیله مبدل گردد، ریا خدای دیگر نیست که بدین منوال رهایی تواند داد. ۱۰۲ آنگاه پادشاه (منصب) شدرک و میشک و عبدنغو را در ولایت بابل برتری داد.

۱۰۳ از نبوکننصر پادشاه، به تمامی قومها و امت‌ها و زبانها که بر تمامی زمین ساکن‌شده‌اند شما افرون باد! ۱۰۴ من مصلحت داشتم که آیات و عجایی را که خدای تعالی به من نموده است بیان نمایم. ۱۰۵ آیات او چه قدر بزرگ و عجایب او چه قادر عظیم است. ملکوت اولملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابدالاًبد. ۱۰۶ من که نبوکننصر هستم در خانه خود مطمئن و در قصر خویش خرم می‌بودم. ۱۰۷ خواهی دیدم که مرا ترسانید و فکرهاشیم در بستم و رویاهای سرم را مضطرب ساخت. ۱۰۸ پس فرمانی از من صادرگردید که جمیع حکیمان بابل را به حضورم بیاورند تا تعییر خواب را برای من بیان نمایند. ۱۰۹ آنگاه مجوسیان و جادوگان و کلدانیان و مینجان حاضر شدند و من خواب را برای ایشان بازگشتم لیکن تعییرش را برای من بیان نتوانستند نمود. ۱۱۰ بالاخره دانیال که موقوف اسم خدای من به بلطخصر مسمی است و روح خدایان قدوس درلو می‌باشد، درآمد و خواب را به او بازگشتم. ۱۱۱ که «ای بلطخصر، رئیس مجوسیان، چون می‌دانم که روح خدایان قدوس در تو می‌باشد و هیچ سری برای تو مشکل نیست، پس

کلدانیان و منجمان ساخت. ۲۱ چونکه روح فاضل و معرفت و فطانت و تعمیر خواهیا و حل معماها و گشون عقده‌ها در این دنیال که پادشاه او را به بطleshصر مسمی نمودیافت شد. پس حال دنیال طلبیده شود و تفسیر رایان خواهد نمود.» ۳۱ آنگاه دنیال را به حضور پادشاه آورده و پادشاه دنیال را خطاب کرده، فرمود: «آیا توهمند دنیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا آورده؟ ۴۱ و درباره تو شنیده‌ام که روح خدایان در تو است و روشنایی و فطانت و حکمت فاضل در تو پیدا شده است. ۵۱ و الان حکیمان و منجمان را به حضور من آورده‌ام تا این نوشه را بخوانند و تفسیرش را برای من بیان کننداما نتوانستند تفسیر کلام را بیان کنند. ۶۱ و من درباره تو شنیده‌ام که به نمودن تعمیرها و گشون عقده‌ها قادر می‌باشی. پس اگر بتوانی الان نوشه را بخوانی و تفسیرش را برای من بیان کنی به ارغون ملیس خواهی شد و طوق زرین بر گرفتند (نهاده خواهد شد) و در مملکت حاکم سوم خواهی بود.» ۷۱ پس دنیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «عطاایای تو از آن تو باشد و انعام خود را به دیگری بده، لکن نوشه را برای پادشاه خواهیم خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهیم نمود. ۸۱ اما توای پادشاه، خدای تعالیٰ به پدرت نیوکننصر سلطنت و عظمت و جلال و حشمت عطا فرمود. ۹۱ و به سبب عظمتی که به او داده بود جمیع قوهما و امته‌ها و زیانها از او لرزان و ترسان می‌بودند. هر که را می‌خواست می‌کشت و هر که را می‌خواست زنده نگاه می‌داشت و هر که رامی خواست بلند می‌نمود و هر که را می‌خواست پست می‌ساخت. ۰۲. لیکن چون دلش مغورو و رووحش سخت گردیده، تکیر نمود آنگاه از کوسی سلطنت خویش به زیر افکنده شد و حشمت او را او گرفتند. ۱۲ و از میان بینی آدم رانده شده، دلش مثل دل حیوانات گردید و مسکنیش با گورخان شده، او را مثل گاوان علف می‌خوانیدند و جسدش از شبنم آسمان ترمی شد تا فهمید که خدای تعالیٰ بر ممالک آدمیان حکمرانی می‌کند و هر که را دانستی لکن نصب می‌نماید. ۲۲ و توای پسرش بلشصر! اگرچه این همه را دانستی لکن دل خود را متواضع ننمودی. ۳۲ بلکه خویشتن را به ضد خداوندان آسمانها بلند ساختی و ظروف خانه او را به حضور تو آورده و تو امرایت و زوجه‌ها و متعه‌هایت از آنها شراب نوشیدید و خدایان نقره و طلا و برج و آهن و چوب و سنگ را که نمی‌بینند و نمی‌شنوند و (هیچ) نمی‌دانند تسبیح خواندی، اما آن خدایی را که روات در دست او و تمامی راههایت از او می‌باشد، تمجید ننمودی. ۴۲ پس این کف دست از جانب او فرستاده شد و این نوشته مکتوب گردید. ۵۲ و این نوشته‌ای که مکتوب شده است این است: منانما تغیل و فریمن. ۶۲ و تفسیر کلام این است: منا؛ خدا سلطنت تو را شمرده و آن را به انتها رسانیده است. ۷۲ تغیل؛ در میان سنجیده شده و ناقص درآمده‌ای. ۸۲ فس؛ سلطنت تو تنسیم گشته و به مادیان و فارسیان بخشیده شده است.» آنگاه بلشصر امر فرمود تا دنیال را به ارغون ملیس ساختند و طوق زرین بر گردش (نهاده) و درباره‌اش ندا کردن که در مملکت حاکم سوم می‌باشد. ۰۳ در همان شب بلشصر پادشاه کلدانیان کشته شد. ۱۳ و داریوش مادی در حالی که شست و دوسته بود سلطنت را یافت.

۶ و داریوش مصلحت دانست که صد و بیست و لی بر مملکت نصب نماید تا بر تمامی مملکت باشند. ۲ و بر آنها سه وزیر که یکی از ایشان دنیال بود تا آن ویان به ایشان حساب دهند و هیچ ضری ب پادشاه نرسد.

حشمت جلال خود بنا نموده‌ام؟» ۱۳ این سخن هنوز بربزیان پادشاه بود که آواری از آسمان نازل شده، گفت: «ای پادشاه نیوکننصر به تو گفته می‌شود که سلطنت از تو گذشته است. ۲۳ و تو را از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرخواهد بود و تو را مثل گاوان علف خواهند خواهید و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بادانی که حضرت متعال بر مالک آدمیان حکمرانی می‌کند و آن را بهر که می‌خواهند می‌دهد. ۳۳ در همان ساعت این امر بر نیوکننصر واقع شد و از میان مردمان رانده شده، مثل گاوان علف می‌خورد و بدنش از شبنم آسمان تر می‌شد تا مهیا شیش مثل پرهای عقاب بلند شد و اخنجهای مثل چنگالهای مرغان گردید. ۴۳ و بعد از انقضای آن ایام من که نیوکننصر هستم، چشمان خود را بسوی آسمان برافراشتم و عقل من به من برگشت و حضرت معال رامتیارک خواهدم و حی سرمندی را تسبیح و حمد گفتمن زیرا که سلطنت او سلطنت جاوهانی و ملکوت او تا ابدالاً ب است. ۵۳ و جمیع ساکنان جهان هیچ شمرده می‌شوند و با جنود آسمان و سکنه جهان بر وقی اراده خود عمل می‌نماید و کسی نیست که دست او را بارادارد یا او را بگوید که چه می‌کنی. ۶۳ در همان زمان عقل من به من برگشت و به جهت جلال سلطنت من حشمت وزینتم به من باز داده شد و مسیرانم و امیراین مراطلبیدند و بر سلطنت خود استوار گردیدم و حظمت عظیمی بر من افروزه شد. ۷۳ الان من که نیوکننصر هستم پادشاه آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد می‌گوییم که تمام کارهای او حق و طریق های وی عدل است و کسانی که با تکبیر راه می‌روند، او قادر است که ایشان را پست نماید.

۵ بلشصر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزارنفر از امای خود بربا داشت و در حضور آن هزار نفر شراب نوشید. ۲ بلشصر در کیف شراب امر فرمود که ظروف طلا و نقره را که جدش نیوکننصر از هیکل اورشلیم برده بودیاوند تا پادشاه و امیریش و زوجه‌ها و متعه‌هایش از آنها بتوشند. ۳ آنگاه ظروف طلا راکه از هیکل خانه خدا که در اورشلیم است گرفته شده بود آورده و پادشاه و امیریش و زوجه‌ها و متعه‌هایش از آنها نوشیدند. ۴ شراب می‌نوشیدند و خدایان طلا و نقره و برج و آهن و چوب و سنگ را تسبیح می‌خوانندند. ۵ در همان ساعت انگشتیهای دست انسانی بیرون آمد و در برای شمعدان بر گچ دیوار قصرپادشاه نوشت و پادشاه کف دست را که می‌نوشت دید. ۶ آنگاه هیئت پادشاه متغیر شد و فکرهایش او را مضطرب ساخت و بندهای کمرش سست شده، زانوهایش بهم می‌خورد. ۷ پادشاه به آوار بلند صدا زد که جادوگان و کلدانیان و منجمان راحضار نمایند. پس پادشاه حکیمان پادشاه داخل شدند امانتو نوشته را بخوانند یعنی تفسیرش را برای پادشاه بیان نمایند. ۹ پس بلشصر پادشاه، بسیار مضطرب شد و هیئتش در او متغیر گردید و امیریش مضطرب شدند. ۱۰ اما ملکه به سبب سخنان پادشاه و امیریش به مهیانخانه درآمد و ملکه مکلم شد، گفت: «ای پادشاه تا به ابد زنده باش! فکرهایت تو را مضطرب نسازد و هیئت تومتغیر نشود. ۱۱ شخصی در مملکت تو هست که روح خدایان قدوس دارد و در ایام پدرت روشنایی و فطانت و حکمت مثل حکمت خدایان خدایان در او پیدا شد و پدرت نیوکننصر پادشاه یعنی پدر توای پادشاه او را رئیس مجوسیان و جادوگان و

۳ پس این دانیال بر سایر وزراء و والیان نفوذ جست زیو که روح فاضل درلو بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت نصب نماید. ۴ پس وزیران و والیان بهانه می‌جستند تا شکایتی در امور سلطنت بر دانیال بیاورند اما نتوانستند که هیچ علیق یا تقصیری بیابند، چونکه او امین بود و خطای را تقصیری درلو هرگو یافت نشد. ۵ پس آن اشخاص گفتند که «در این دانیال هیچ علیق پیدا نتوهیم کرد مگراینکه آن را درباره شریعت خداشی در او بیاییم.» ۶ آنگاه این وزراء و والیان نزد پادشاه جمع شدند و او را چنین گفتند: «ای داریوش پادشاه تابه اید زنده باش. ۷ جمیع وزرای مملکت و روسا و والیان و میثیران و حاکمان با هم مشورت کرده‌اند که پادشاه حکمی استوار کند و قدغن بیلغی نماید که هر کسی که تا سی روز از خدایی با انسانی سوای توای پادشاه مسالتمی نماید در چاه شیران افکنده شود. ۸ پس ای پادشاه فرمان راستوار کن و نوشته را امضا فرمای تا موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسخ نمی‌شود تبدیل نگردد.» ۹ بنابراین داریوش پادشاه نوشته و فرهنگ را امضا نمود. ۱۰ اما چون دانیال دانست که نوشته امضا شده است به خانه خود درآمد و پنجه‌های بالاگاه خود را به سمت اورشلیم باز نموده، هر روز سه مرتبه زانو می‌زد و دعا می‌نمود و چنانکه قبل از آن عادت می‌داشت نزد خدای خویش دعایمی کرد و تسبیح می‌خواند. ۱۱ پس آن اشخاص جمع شده، دانیال را یافند که نزد خدای خود مسالت و تضعر عرض کردن که «ای پادشاه آیا فرمایی امضا ننمودی که هر که تا سی روز نزد خدایی یا انسانی سوای توای پادشاه مسالتمی نماید در چاه شیران افکنده شود؟» پادشاه در جواب گفت: «این امر موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسخ نمی‌شود صحیح است.» ۱۲ پس ایشان در حضور پادشاه جواب دادند و گفتند که «این دانیال که از اسیران یهودا می‌باشد به توای پادشاه و به فرمانی که امضا نمودهای اعتمانی نماید، بلکه هر روز سه مرتبه مسالت خود را می‌نماید.» ۱۳ آنگاه پادشاه چون این سخن راشنید بر خویشن بسیار خشمگین گردید و دل خود را به رهانیدن دانیال مسغول ساخت و تاغریب آفتاب برای استخلاص او سعی می‌نمود. ۱۴ آنگاه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند و به پادشاه عرض کردن که «ای پادشاه بدان که قانون مادیان و فارسیان این است که هیچ فرمان یا حکمی که پادشاه آن را استوار نماید تبدیل نشود.» ۱۵ پس پادشاه امر فرمود تا دانیال را بیاورند و لو را در چاه شیران بیندازند و پادشاه را خطاب کرده، گفت: «خدای تو که او را پیوسته عبادت می‌نمایی تو را رهای خواهد داد.» ۱۶ و سنگی اورده، آن را بر دهنۀ چاه نهادند و پادشاه آن را به مهر خود و مهر امراض خویش مختوم ساخت تا امر درباره دانیال تبدیل نشود. ۱۷ آنگاه پادشاه به قصر خویش رفته، شب را به روزه بسریود و به حضور وی اسباب عیش او را نیاوردند و خواشی از او رفت. ۱۸ پس پادشاه صبح زود وقت طلوع فجر برخاست و خدای حی آیا خدایت که او را پیوسته عبادت می‌نمایی به رهانیدن از شیران قادر بوده است؟» ۱۹ آنگاه دانیال به پادشاه جواب داد که «ای پادشاه تا به اید زنده باش! ۲۰ خدای من فرشته خود را فرستاده، دهان شیران را بست تا به من ضریز نرسانند چونکه به حضور وی در من گاهای یافت نشد و هم در حضور توای پادشاه تقصیری نوزیزده بودم.» ۲۱ آنگاه پادشاه بی‌نهایت شادمان شده، امر فرمود که دانیال را از چاه بروآورند و دانیال

۷ در سال اول بلسصر پادشاه بابل، دانیال درسترش خلوی و رویاهای سرش را دید. پس خواب را نوشت و کلیه مطالب را بیان نمود. ۲ پس دانیال متكلم شده، گفت: «شیگاهان در عالم رویا شده، دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم تاختند. ۳ و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند. ۴ اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و من نظر کدم تا بالهایش کنده گردید و او از زمین برداشته شده، بر پایهای خود مغل انسان قرار داده گشت و دل انسان به او داده شد. ۵ و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شدو در دهانش در میان دندانهایش سه دندۀ بود و ووی را چنین گفتند: برخیز و گوشت بسیار بخور. ۶ بعد از آن نگریستم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که بر پشتتش چهار بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد. ۷ بعد از آن در رویاهای شب نظر کرم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و سیار زیوروار بود و دندانهای بزرگ آهین داشت و باقی مانده رامی خورد و پاره پاره می‌کرد و به پایهای خویش پایمال می‌نمود و مخالف همه وحشی که قل ازو بودند بود و ده شاخ داشت. ۸ پس در این شاخهای تامل نمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخهای اول از ریشه کده شد و اینک این شاخ چشمگانی مانند چشم انسان و دهانی که به سختان تکبرآمیز متكلّم بود داشت. ۹ و «نظر می‌کردم تا کرسیها برقرار شد و قدمیں الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برق سفید و موی سرش مغل پشم پاک و عرش اعلمه های آتش و چرخهای آن آتش ملتهب بود. ۱۰ نهیری از آتش جاری شده، از پیش روی اوپیرون آمد. هزاران هزار و را خدمت می‌کردند و کورهای کورهای حضور وی ایستاده بودند. دیوان بريا شد و دفترها گشوده گردید. ۱۱ آنگاه نظر کردم به سبب سختان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مبتلی شد. ۱۲ اما سایر وحش سلطنت را از ایشان گرفتند، لکن درازی عمر تا زمانی و وقی به ایشان داده شد. ۱۳ و در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدمیں الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. ۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امته‌ها و زیانها را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جهادی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد. ۱۵ «اما روح من دانیال در

جسلم مدهوش شدو رویاهای سرم ماضطرب ساخت. ۶۱ و به یکی از حاضرین نزدیک شده، حقیقت این همه امور را از وی پرسیدم و او به من تکلم نموده، تفسیر امور را برای من بیان کرد، ۷۱ که این وحش عظیمی که (عدد) ایشان چهار پادشاه می باشد که از زمین خواهند برخاست. ۸۱ امامقدسان حضرت اعلی سلطنت را خواهند یافت و مملکت را تا به ابد و تا ابدالاً بد متصرف خواهند بود. ۹۱ آنگاه آزو داشتم که حقیقت امر را درباره وحش چهارم که مخالف همه دیگران و بسیار هولناک بود و دنداهای آهنین و چنگالهای آهنین و سایرین را می خورد و مملکت پاره پاره می کرد و به پایهای خود پایمال می نمود بدانم. ۹۲ و گفایت ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخی که چشمان و دهانی را که سخنان تکبرآمیز می گفت داشت و نمایش او از رقابش سختر بود. ۱۲ پس ملاحظه کردم و این شاخ بامقدسان چنگ کرده، بر ایشان استیلا یافت. ۲۲ تا چنین که قدیم الایام آمد و داوری به مقدسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید که مقدسان مملکوت را به تصرف آوردند. ۳۲ پس اوچین گفت: وحش چهارم سلطنت چهارمین بزمین خواهد بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آن را پایمال نموده، پاره پاره خواهد کرد. ۴۲ و ۵۵ شاخ از این مملکت، ده پادشاه می باشد که خواهند برخاست و دیگری بعد از ایشان خواهد بود و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکد. ۵۶ و سخنان به ضدحضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی دو زمان و نصف زمان بدست او تسلیم خواهند شد. ۶۲ پس دیوان برپا خواهد شد و سلطنت او را از گرفته، آن را تا به انتهای تباہ و تلف خواهند نمود. ۷۷ و مملکوت و سلطنت و حشمت مملکتشی که زیر تمامی آسمانهای است به قوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که مملکوت امکوت جاودانی است و جمیع ممالک او راعیات و اطاعت خواهد نمود. ۸۲ انتهای امر تا به اینجا است. فکرهای من دنیال مرا بسیار ضطرب نمود و هیتم در من متغیر گشت، لیکن این امر را در دل خود نگاه داشتم.»

۸ در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاه، رویایی بر من دنیال ظاهر شد بعد از آنکه اول به من ظاهر شده بود. ۲ و در رویا نظر کردم و می دیدم که من در دارالسلطنه شوشن که در ولایت عیلام می باشد بودم و در عالم رویا دیدم که نزد نهر اولای می باشم. ۳ پس چشمان خود را بفراشته، دیدم که ناگاه قوچی نزد ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخهایش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر و بلندترین آنها آخرین آمد. ۴ و قوچ را دیدم که به سمت مغرب و شمال و جنوب شاخ می زد و هیچ وحشی با او مقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهایی دهد و برسب رای خود عمل نموده، بزرگ می شد. ۵ و چنین که متفکر می بودم اینکه بر نزی از طرف مغرب بر روی تمامی زمین می آمد و زمین را لمس نمی کرد و در میان چشمان بر نر شاخی معتبر بود. ۶ و به سوی آن قوچ صاحب دو شاخ که آن را نزد نهر ایستاده دیدم آمد و بشدت قوت خویش نزد او دوید. ۷ و او را دیدم که چون نزد قوچ رسید با او بشدت غضبناک شده، قوچ را زد و هر دو شاخ او را شکست و قوچ را باری مقاومت با وی نبود پس وی را به زمین انداخته، پایمال کرده کسی نبود که قوچ را از دستش رهایی دهد.

۹ در سال اول داریوش بن اخشورش که ارنس مادیان و بر مملکت کلدانیان پادشاه شده بود. ۲ در سال اول سلطنت او، من دنیال، عدد سالهایی را که کلام خداوند درباره آنها به ارمیا نبی نازل شده بود از کتب فهیدم که هفتاد سال در خارج اورشیم تمام خواهد شد. ۳ پس روی خود را بسیوی خداوند خدا متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسالت نمایم؛ ۴ و نزد یهود خدای خود دعا کرم و اعتراف نموده، گفتم: «ای خداوند خدای عظیم و مهیب که عهد و رحمت را با محبان خویش و آنانی که فرایض تو را حفظ می نمایند نگاه می داری! ۵ ما گناه و

عصیان و شرارت وزیده و تمرد نموده و از اولمر و احکام تو تجاوز کرده‌ایم. ۶ و به بندگان اینیابی که به اسم تو به پادشاهان و سروزان و پدران ما و به تمامی قوم زمین سخن گفته‌اند گوش نگرفته‌ایم. ۷ ای خداوند عدالت ازآن تو است و رسوایی از آن ما است. چنانکه امروز شده است از مردان بیهودا و ساکنان اورشلیم و همه اسرائیلیان چه نزدیک و چه دوردر همه زمینهای که ایشان را به سبب خیانتی که به تو وزیده‌اند در آنها پراکنده ساخته‌ای. ۸ ای خداوند رسوایی از آن ما و پادشاهان و سروزان و پدران ما است زیو که به تو گناه و وزیده‌ایم. ۹ خداوند خدای ما را رحمتها و مغفرتها است هرچند بدو گناه و وزیده‌ایم. ۱۰ و کلام یهوه خدای خود را نشیده‌ایم تا در شریعت او

که به وسیله بندگانش اینیا پیش ما گذارد سلوک نماییم. ۱۱ و تمامی اسرائیل از شریعت ترتجیح نموده و روگنان شده، به آوار تو گوش نگرفته‌اند بنابراین لعنت و سوگدی که در تورات موسی بنده خدا مکتوب است برم ماستولی گردیده، چونکه به او گناه و وزیده‌ایم. ۲۱ و اوکلام خود را که به ضد ما و به ضد داروان ما که برما داوری می‌نمودند گفته بود استوار نموده و بالای عظیمی بر ما وارد آورده است زیو که نز تامی آسمان حادثه‌ای واقع نشده، مثل آنکه بر اورشلیم واقع شده است. ۲۱ تمامی این بلا بر وقق آنچه در تورات موسی مکتوب است برم وارد شده است، معهنا نزد یهوه خدای خود مسالت ننمودیم تا از معصیت خودبازگشت نموده، راستی تو را بفهمیم. ۴۱ بنابراین خداوند پر این بلا مراقب بوده، آن را بر ما وارد آورد زیو که یهوه خدای ما در همه کارهایی که می‌کند عادل است اما ما به آوار او گوش نگرفتیم. ۵۱ «پس الان ای خداوند خدای ما که قوم خود را بدست قوی از زمین مصر بیرون آورده، اسمی برای خود پیدا کرده‌ای، چنانکه امروزشده است، ما گناه و وزیده و شرارت نموده‌ایم. ۶۱ ای خداوند مسالت آنکه بر حسب تمامی عدالت خود خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشلیم و از کوه مقدس خود برگردانی زیبایی سبب کاهان ما و معصیت‌های پدران ما اورشلیم و قوم تو نزد همه مجاوران ما رسوا شده است. ۷۱ حال ای خدای ما دعا و تضرعات بنده خود را اجابت فرما و روی خود را بر مقدس خویش که خراب شده است به خاطر خداوندیت مجاعی فرما. ۸۱ ای خدایم گوش خود را فراگیر و بشنو و چشمان خود را باز کن و به خرابیهای ما و شهری که به اسم تو مسمی است نظر فرمای، زیوکه ما تضرعات خود را نه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو به حضور تو می‌نماییم. ۹۱ ای خداوند بشنو! ای خداوندیم ای خداوند استماع نموده، به عمل آور! ای خدای من به خاطر خودت تا خیر منمازی که شهر تو و قوم تو به اسم تو مسمی می‌باشدند.» ۱۰ و چون من هنوز سخن می‌گفتم و دعایم نمود و مرا بردو زایو و کف دستهایم بخیریاند. ۱۱ پس گفت: «ای دانیال مرد بسیار محظوظ! کلامی را که من به تو می‌گویم فهم کن وو پایهای خود بایست زیو که الان نزد تو فرسنده شده‌ام.» و چون این کلام او را شنیدم به روی خودی زمین افراحته، بیهود گردیدم. ۱۲ که ناگاه دستی مرل المس نمود و مرا بردو زایو و کف دستهایم بخیریاند. ۱۱ و مرا گفت: «ای دانیال مرد بسیار محظوظ! کلامی را که من به تو می‌گویم فهم کن وو پایهای خود بایست زیو که الان نزد تو فرسنده شده‌ام.» و چون این کلام را به من گفت لرزان بایستادم. ۲۱ و مرا گفت: «ای دانیال مترس زیو از روزولکه دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و به حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تومستجاب گردید و من به سبب سخنانش آمدام. ۲۱ اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز بامن مقاومت نمود و میکائیل که یکی از روسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم. ۴۱ و من آدمد تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم زیو که این رویا برای ایام طویل است.» ۵۱ و چون اینگونه سخنان را به من گفته بود به روی خود بر زمین افراحته، گنگ شدم. ۶۱ که ناگاه کسی به شیوه بنی آدم لبایم را المس نمود و من دهان خود را گشوده، متکلم شدم و به آن کسی که پیش من ایستاده بود گفتم: «ای آفایم از این رویداد شدیدی مرد گرفته است و دیگر هیچ قوت نداشتم. ۷۱ پس چگونه بنده آقایم بتواند با آقایم گفتگو نماید و حال آنکه از آن وقت هیچ قوت در من برقار نبوده، بلکه نفس هم در من باقی نمانده است.» ۸۱ پس شیوه انسانی بار دیگر مرد المس نموده، تقویت داد، ۹۱ و گفت: «ای مرد بسیار محظوظ من! سلام بر تو باد و دلیر و قوی باش!» چون این را به من گفت تقویت یافتم و گفتم: «ای آقایم بگو زیو که مرد قوت دادی.» ۹۲ پس گفت: «آیا می‌دانی که سبب آمدن من نزد تو چیست؟ و الان بر می‌

۱۰ در سال سوم کورش پادشاه فارس، امری بر دانیال که به باطشصر مسمی بود کشف گردید و آن امر صحیح و مشقت عظیمی بود. پس امر را نهیمید و رویا را دانست. ۱۲ در آن ایام من دانیال سه هفتة تمام گرفتم. ۲۳ خوراک لذیند نخوردم و گوشت و شراب به دهان داخل نشد و تا انقضای آن سه هفتة خوبیش را تهدیم ننمودم. ۴۴ و در روز بیست و چهارم ماه اول من بر کنار نهر عظیم یعنی دجله بودم. ۵۵ و چشمان خود را بر فراشته دیدم که ناگاه مردی ملیس به کنار که کمرنگی از طلای او فاژور کمر خود داشت، ۶۶ و جسد او مثل زبرجد و روی وی مانند برق و چشمانش مثل شعله های آتش و بازوهای پایهایش مانند رنگ برینج صیقلی و آوار کلام او و مثل صدای گروه عظیمی بود. ۷۷ و من دانیال تنها آن رویا را دیدم و کسانی که همراه من بودند رویا را ندیدند لیکن لرزش عظیمی بر ایشان مستولی شد و فرار گردید، خودرا پنهان کردند. ۸۸ و من تنها ماندم و آن رویا عظیم را مشاهده می‌نمودم و قوت در من باقی نماند و خرمی من به پژمردگی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم. ۹۹ اما آوار سخنانش راشنیدم و چون آوار کلام او را شنیدم به روی خودی زمین افراحته، بیهود گردیدم. ۱۰ که ناگاه دستی مرل المس نمود و مرا بردو زایو و کف دستهایم بخیریاند. ۱۱ و مرا گفت: «ای دانیال مرد بسیار محظوظ! کلامی را که من به تو می‌گویم فهم کن وو پایهای خود بایست زیو که الان نزد تو فرسنده شده‌ام.» و چون این کلام را به من گفت لرزان بایستادم. ۲۱ و مرا گفت: «ای دانیال مترس زیو از روزولکه دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و به حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تومستجاب گردید و من به سبب سخنانش آمدام. ۲۱ اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز بامن مقاومت نمود و میکائیل که یکی از روسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم. ۴۱ و من آدمد تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم زیو که این رویا برای ایام طویل است.» ۵۱ و چون اینگونه سخنان را به من گفته بود به روی خود بر زمین افراحته، گنگ شدم. ۶۱ که ناگاه کسی به شیوه بنی آدم لبایم را المس نمود و من دهان خود را گشوده، متکلم شدم و به آن کسی که پیش من ایستاده بود گفتم: «ای آفایم از این رویداد شدیدی مرد گرفته است و دیگر هیچ قوت نداشتم. ۷۱ پس چگونه بنده آقایم بتواند با آقایم گفتگو نماید و حال آنکه از آن وقت هیچ قوت در من برقار نبوده، بلکه نفس هم در من باقی نمانده است.» ۸۱ پس شیوه انسانی بار دیگر مرد المس نموده، تقویت داد، ۹۱ و گفت: «ای مرد بسیار محظوظ من! سلام بر تو باد و دلیر و قوی باش!» چون این را به من گفت تقویت یافتم و گفتم: «ای آقایم بگو زیو که مرد قوت دادی.» ۹۲ پس گفت: «آیا می‌دانی که سبب آمدن من نزد تو چیست؟ و الان بر می‌

گردم تا با رئیس فارس چنگ نمایم و به مجرد بیرون رفتم اینک رئیس بیان خواهد آمد. ۱۲ لیکن تو را از آنچه در کتاب حق مرقوم است اطلاع خواهم داد و کسی غیر از رئیس شما میکایل نیست که مرا به ضد اینها مددکند.

۱۱ ایستاده بودم تا او را استوار سازم وقت دهم. ۲ «و الان تو را به راستی اعلام می نمایم. اینک سه پادشاه بعد از این در فارس خواهند برخاست و چهارمین از همه دولتمدتر خواهد بود و چون به سبب توانگری خوش قوی گردد همه را به ضد مملکت بیان بخواهد انگیخت. ۳ و پادشاهی جبار خواهد برخاست و بر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود و بربس اراده خود عمل خواهد شد. ۴ و چون برخیزد سلطنت او شکسته خواهد شد و بسوی پادهای اریعه آسمان تقسیم خواهد گردید. اما نه به ذریت او ونه موقع استقلالی که او می داشت، زیوا که سلطنت او ریشه کنده شده و به دیگران از ایشان داده خواهد شد. ۵ و پادشاه جنوب با یکی از سرداران خود قوی شده، بر او غلبه خواهد یافت و سلطنت خواهد نمود و سلطنت اولسلطنت عظیمی خواهد بود. ۶ و بعد از انقضای سالها ایشان همداستان خواهند شد و دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمده، با اوصالحه خواهد نمود. لیکن قوت بازی خود رانگاه نخواهد داشت او و لشکر اوتلخواهد ماند و آن دختر و آنانی که او را خواهند آورد و پارش و بازیوش برقرار خواهد شد. ۷ «و کسی آنکه او را تقویت خواهد نمود در آن زمان تسلیم خواهد شد. ۸ و خانه های ریشه هایش در جای او خواهد برخاست و با لشکری آمده، به قاعده پادشاه شمال داخل خواهد شد و با ایشان (چنگ) نموده، غلبه خواهد یافت. ۹ و خدایان و پههای ریخته شده ایشان را زیورا با ظروف گرانبهای ایشان از طلا و نقره به مصر به اسیری خواهد برد و سالهایی چند از پادشاه شمال دست خواهد برداشت. ۱۰ و به مملکت پادشاه جنوب داخل شده، باز به ولایت خود مراجعت خواهد نمود. ۱۱ و پسرانش محاره خواهند نمود و گروهی از لشکرها عظیم را جمع خواهند کرد و ایشان داخل شده، مثل سیل خواهند آمد و عبورخواهند نمود و برگشته، تا به قلعه او چنگ خواهند کرد. ۱۲ و پادشاه جنوب خشمناک شده، بیرون خواهد آمد و با وی یعنی با پادشاه شمال چنگ خواهد نمود و وی گروه عظیمی برخواهد کرد و آن گروه به دست وی تسلیم خواهند شد. ۱۳ و چون آن گروه پادشاه شود، دلش مغور خواهد شد و کوره را هلاک خواهد ساخت اما قوت خواهد یافت. ۱۴ پس پادشاه شمال مراجعت کرده، لشکری عظیم ترازویل بریا خواهد نمود و بعد از انقضای مدت سالهایا لشکر عظیمی و دولت فراوانی خواهد آمد. ۱۵ و در آنوقت بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود و ثابت نمایند اما ایشان خواهند افتاد. ۱۶ «پس پادشاه شمال خواهد شد. ۱۷ سنگرهای بریا نموده، شهر حصاردار را خواهد گرفت و نه افواج جنوب و نه برگیدگان او بارای مقاومت خواهند داشت بلکه وی را هیچ یاری مقاومت خواهد بود. ۱۸ و آنکس که به ضد وی می آید برحسب رضامندی خود عمل خواهد نمود و کسی نخواهد بود که با وی مقاومت تواند نمود پس در فخر زمینها توقف خواهد نمود و آن به دست وی تلف خواهد شد. ۱۹ و عزیمت خواهند نمود که با قوت تمامی مملکت خویش داخل بشود و با وی مصالحه خواهد کرد و او دختر زنان را به وی خواهد داد تا آن را هلاک کند. اما او ثابت نخواهد ماند و از آن او خواهد بود. ۲۰ پس بسوی جزیرهها توجه خواهد نمود و بسیاری از آنها را خواهد گرفت. لیکن اعتراف نمایند در جلال ایشان خواهد افزو و ایشان را بر اشخاص بسیار

تسلطخواهد داد و زمین را برای اجرت (ایشان) تقسیم خواهد نمود. ۴ «و در زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقالته خواهد نمود و پادشاه شمال با اربابها و سواران و کشتهای بسیار مانند گردید و به ضد اخواهد آمد و به زمینها سیلان کرده، از آنها عبورخواهد کرد. ۱۴ و به فخر زمینها وارد خواهد شد و بسیاری خواهد افاد اما اینان یعنی ادوم و موآب و روسای بني عمون از دست او خلاصی خواهد یافت. ۲۴ و دست خود را بر کشورهای راز خواهد کرد و زمین مصر رهای نخواهد یافت. ۲۴ و بر خانه های طلا و نقره و بر همه نفایس مصر استیلا خواهد یافت و لیبان و جبیشان در موک او خواهند بود. ۴۴ لیکن خبرای اخبار از شرق و شمال او را مغضوب خواهد ساخت، لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته، اشخاص بسیاری را تباه کرده، بالکل هلاک خواهد ساخت. ۵۴ و خیمه های ملوکانه خود را در کوه مجید مقدس در میان دو دریا بربا خواهد نمود، لیکن به اجل خود خواهد رسید و معنی نخواهد داشت.

۲۱ «و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امته به وجود آمده است تا امروزی بوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رسگار خواهد شد. ۲ و بسیاری از آناتی که در خاک زمین خواهید اندیشیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. ۳ و حکیمان مثل روشنایی افالاک خواهند درخشید و آناتی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الایاد. ۴ اما توای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری سرعت تردد خواهد نمود و علم افروده خواهد گردید.» ۵ پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگری کی باینطرف و دیگری به آنطرف نهر ایستاده بودند. ۶ و یکی از ایشان به آن مرد ملبس به کتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت: «انتهای این عجایب تا پکی خواهد بود؟» ۷ و آن مرد ملبس به کتان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان برافراشته، به حی ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکنده گی قوت قوم مقدس به انجام رسد، آنگاه همه این امور به اتمام خواهد رسید. ۸ و من شنیدم اما درک نکرم پس گفتم: «ای آقای آخر این امور چه خواهد بود؟» ۹ او جواب داد که «ای دانیال برو زیوا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است. ۱۰ بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شریون شرارت خواهند وزیزد و هیچ کدام از شریون نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهد فهمید. ۱۱ و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست وراثی، هزار و دویست و نوی روزخواهد بود. ۲۱ خوشابه حال آنکه انتظار کشند و به هزار و سیصد و سی و پنج روز بررسد. ۳۱ اما تو تباه آخرت برو زیوا که مستریح خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قایم خواهی بود.»

خداؤند می‌گوید که انتقام روزهای بعلمی را از او خواهم کشید که برای آنها بخورمی سوزانید و خویشتن را به گوشوارها وزیورهای خود آرایش داده، از عقب عاشقان خودمی رفت و مرا فراموش کرده بود. ۴۱ بنابراین اینک اورا فریفته، به بیان خواهم آورد و سخنان دلواه به او خواهم گفت. ۵۱ و تاکستانهایش را از آنچا به وی خواهمن داد و وادی عخور را به درواهه امید (مبدل خواهم ساخت) و در آنچا ماند ایام جوانی اش و مثل روز بیرون آمدنش از زمین مصراخواهد سریلید. ۶۱ و خداوند می‌گوید که «در آن روز مرایشی (یعنی شهر من) خواهد خواند و دیگر مرابعی خواهد گفت، ۷۱ زیورا که نامهای بعلمی را ازدهانش دور خواهمن کرد که بار دیگر به نامهای خود مذکور نشوند. ۸۱ و در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خواهمن بست و کمان و شمشیر و چنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امانت خواهمن خوایانید. ۹۱ و تو را تا به اید نامزد خودخواهمن ساخت و تو را به عدالت و انصاف و رافت و رحمانیت نامزد خود خواهمن گردانید. ۲۰ و چون تو را به امانت نامزد خود ساختم آنگاه بیهوده را خواهی شناخت.» ۱۲ و خداوند می‌گوید: «من خطاب خواهمن کرد، آسمانها را خطاب خواهمن کرد و آنها زمین را خطاب خواهند کرد. ۲۲ و زمین گندم و شیره و روغ را خطاب خواهد کرد و آنها بزیرعل خاطر خواهند کرد. ۲۲ و او را برای خود در زمین خواهمن کشت و بر لورخواهمن رحمت خواهمن فرمود و به لوعمی خواهمن گفت تو قوم من هستی و او جواب خواهد داد تو خدای من می‌باشی.»

۳ و خداوند مرا گفت: «بار دیگر برو و زنی را که محبوبه شهر خود و زانیه می‌باشد دوست بدار، جناتکه خداوند بینی اسرائیل را دوست می‌دارد با آنکه ایشان به خدایان غیر مایل می‌باشد و قرصهای کشممش را دوست می‌دارند.» ۴ پس او را برای خود به پانزده مفهال نقره و یک حوم و نصف حومر جو خربیدم، ۲ و او را گفتم: «برای من روزهای بسیار توفیخ خواهی نمود و زنا مکن و از آن مرد دیگر میباش من نیز از آن تو خواهمن بود.» ۴ زیورا که بین اسرائیل ایام بسیاری بدون پادشاه و بدون ریس و بدون قبایل و بدون تمثال و بدون ایفود و ترافیم خواهند ماند. ۵ و بعد از آن بین اسرائیل بازگشت نموده، بیهوده خدای خویش و پادشاه خود داد و را خواهند طلبید و در ایام بازیسین بسوی خداوند و احسان او با ترس خواهند آمد.

۶ ای بینی اسرائیل کلام خداوند را بشنوید زیورا خداوند را با ساکنان زمین محکماهه ای است چونکه نه راستی و نه رافت و نه معرفت خداره ای می‌باشد. ۷ بلکه لعنت و دروغ و قول وزدی و زناکاری، و تعدی می‌نمایند و خوبزیزی به خوبزیزی ملحق می‌شود. ۸ بنابراین، زمین ماتم می‌گند و همه ساکنانش با حیوانات صحرا و مرغان هوا کاهیده می‌شوند و ماهیان دریا نیز تلف می‌گردند. ۹ اما احدي مجادله نمایند و احدي توییخ نکند، زیورا که قوم تو مثل مجادله کنندگان با کاهناتن می‌باشند. ۱۰ و تو در وقت روز خواهی لغزید و نیز با تو در وقت شب خواهد لغزید و من مادر تو را هلاک خواهمن ساخت. ۱۱ قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند. چونکه تو معرفت را از ترک نمودی من نیز تو را ترک نمودم که برای من کاهن نشوی و چونکه شریعت خدای خود را فراموش کردی من نیز فرزندان تورا فراموش خواهمن نمود. ۱۲ هر قدر که ایشان افروهه شدند، همان قدر به من گناه ورزیدند. پس جلال ایشان را به رسولی مبدل خواهمن ساخت. ۱۳ گناه قوم را خوارک خود ساختند و دل خویش را به عصیان ایشان مشغول

۱ آحاز و حزقيا پادشاهان بیهودا و در ایام پربعام بن یوآش پادشاه اسرائیل، بر هوشع بن پییری نازل شد. ۲ ابتدای کلام خداوند به هوشع خداوند به هوشع گفت: «برو و زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود بگیر زیورا که این زمین از خداوند برگشته، ساخت زناکار شده‌اند.» ۳ پس رفت و جوهر دختردلاجیم را گرفت و او حامله شده، پسری بریلش زلیلید. ۴ و خداوند وی را گفت: «او را بزیرعل نام بنه زیورا که بعد از اندک زمانی انتقام خون بزیرعل را از خاندان بیهوده خواهمن گرفت و مملکت خاندان اسرائیل را تلف خواهمن ساخت. ۵ و در آن روزخان اسرائیل را دختری زلیل و اوروی را گفت: «او را لورخواهمن نام بگذار، زیورا بار دیگر بر خاندان اسرائیل رحمت نخواهمن فرمود، بلکه ایشان را از میان بالکل خواهمن بردشت. ۶ لیکن بر خاندان بیهودا رحمت خواهمن فرمود و ایشان را به پیوه خدای ایشان نجات خواهمن داد و ایشان را به کمان و شمشیر و چنگ و اسیان و سواران نخواهمن رهایند.» ۷ و چون لورخواهمن را از شیر بازداشتی بود، حامله شده، پسری زلیل. ۸ و او گفت: «نام او را لورخواهمن بخوان زیورا که شما قوم من نیستید و من (خدای) شما نیستم. ۹ لیکن شماره بینی اسرائیل مظل ریگ دریا خواهد بود که تنوان پیمود و تنوان شمرد و در مکانی که به ایشان گفته می‌شد شماقون من نیستید، در آنچا گفته خواهد شد پس من خدای حق می‌باشید. ۱۰ و بینی بیهودا و بینی اسرائیل با هم جمع خواهند شد و یک رئیس به جهت خود نصب نموده، از آن زمین برخواهند آمد زیورا که روز بزیرعل، روز عظیمی خواهد بود.»

۲ به برادران خود عیمی بگوید و به خواهان خویش روحانم! ۲ مجاهد نمایید! با مادر خود مجاهد نمایید زیورا که او زن من نیست و من شهور او نیستم. لهذا زنای خود را از پیش رویش و فاحشگی خویش را از میان پستانهایش رفع ننمایید. ۳ میدا رخت او را کنده، وی را بر هنر نمایم و او را مظل روز ولادتش گردانیده، مانند بیان و آکذارم و مثل زمین خشک گردانیده، به تشنگی بکشم. ۴ و بر پسرانش رحمت نخواهمن فرمود چونکه فرزندان زنا می‌باشند. ۵ زیورا مادر ایشان زنا نموده و والده ایشان بی شرمی کرده است که گفت: «در عقب عاشقان خود که نان و آب و پشم و کمان و روغ و شربت به من داده اند خواهمن رفت.» ۶ بنابراین، راه تو را به خارخواهمن بست و گرد او دیواری بنا خواهمن نمود تاراههای خود را نیابد. ۷ و هر چند عاشقان خود را تعاقب نماید به ایشان نخواهد رسید و هر چند ایشان را بطلب نخواهد یافت. پس خواهد گفت: «می‌روم و نزد شوهر نخستین خود برمی‌گردم زیورا در آنوقت از کونون مرد خواهشتر می‌گذشت.» ۸ اما او نمی‌دانست که من بودم که گندم و شیره و روغ را به او می‌دادم و نقره و طلای را که برای بعل صرف می‌کردم براشی می‌افرودم. ۹ پس من گندم خود را در فصلش و شیره خویش را در موسمش باز خواهمن گرفت و پشم و کمان خود را که می‌باشد براشاند برخواهمن داشت. ۱۰ و الان قباحت او را به نظر عاشقانش منکشف خواهمن ساخت و احدي او را از دست من نخواهد رهایند. ۱۱ و تمامی شادی او و عیده‌ها و هالهای و سبیت‌ها و جمیع موسامش را موقف خواهمن ساخت. ۱۲ و موها و انجرهایش را که گفته بود اینها اجرت من می‌باشد که عاشقانم به من داده‌اند، و بیان خواهمن ساخت و آنها را جنگل خواهمن گردانید تا حیوانات صحرا آنها را بخورند. ۲۱

ایشان به عصیان خود اعتراف نموده، روی مرا بطلبند. در تنگی خود صبح نمودند. ۹ و کاهان مثُل قوم خواهند بود و عقوبَت راههای ایشان را بر ایشان خواهند رسانید و جزای اعمال ایشان را به ایشان خواهمن داد. ۱۰ و خواهند خورد اما سیرخواهند شد و زنا خواهند کرد، اما افروزه خواهند گردید زیوا که عبادت خداوند را ترک نموده‌اند. ۱۱ زنا و شراب و شیره دل ایشان رامی ریاید. ۲۱ قوم من از چوب خود مستلث می‌کنند و عصای ایشان بدیشان خیر می‌دهد. زیوا که روح زنگاری ایشان را گمراه کرده است و از اطاعت خدای خود زنا کرده‌اند. ۲۱ بر قله های کوههای قربانی می‌گذرانند و بر تلهای زر درخان بلوط و سفیدار و نو، چونکه سایه خوب دارد، بخورمی سوزانند. از این جهت دختران شما زنامی کنند و عروس‌های شما فاحشته گری می‌نمایند. ۴۱ و من دختران شما را حینی که زنا می‌کنند و عروس‌های شما را حینی که فاحشته گری می‌نمایند سزا نخواهیم داد زیوا که خود ایشان بازی‌های عزالت می‌گزیند و با فاحشته‌ها قربانی می‌گذرانند. پس قومی که فهم ندارند خواهند افتد. ۵۱ ای اسرائیل اگر تو زنا می‌کنی، بیهوده‌تک جرم نشود. پس به جلجال نزول و به بیت آون برپایید و به حیات یوهه قسم نخورید. ۶۱ به درستی که اسرائیل مثل گاو سرکن، سرکشی نموده است. الان خداوند ایشان را مثل برمهای درمنع وسیع خواهند چرانید. ۷۱ افرایم به بهتام‌لصق شده است؛ پس او را واگذارید. ۸۱ حینی که بزم ایشان تمام شود مرتکب زنا می‌شود و حاکمان ایشان اضفاض را بسیار دوست می‌دارند. ۹۱ باد ایشان را در بالهای خود فرو خواهد پیچیدو ایشان از قربانی های خویش خجل خواهند شد.

۷ چون اسرائیل را شفا می‌دادم، آنگاه گناه افرایم و شرارت سامره منکش گردید، زیوا که مرتکب فریب شده‌اند. دزدان داخل می‌شوند و رهنان در بیرون تاراج می‌نمایند. ۲ و در دل خود تفکر نمی‌کنند که من تمامی شرارت ایشان را به یاد آورده‌ام. الان اعمالشان ایشان را طه می‌کشند زیوا که ایشان مرتکب قیاحت شده‌اند. ۱ در خاندان اسرائیل عملی هولناک دیدم: افرایم در آنجامه‌تک زنا شده، اسرائیل خویشتن را تعجب ساخته است. ۱۱ و برای تو نیزای یهودا حصادی معین شده است هنگامی که اسیری قوم خود را خواهمن بروگدانید.

۵ ای کاهان این را بشنوید و ای خاندان اسرائیل اصغا نماید و ای خاندان پادشاهان گوش گیرید، زیوا که این فنی برای شمامست چونکه شما در مصfe دام شدید و توری گستردۀ شده، بر تابور. ۲ عصیان در کشوار مبالغه نموده‌اند؛ پس من همگی ایشان را تادیب خواهیم نمود. ۳ من ایشان شهادت ایشان را می‌شناسم و اسرائیل از من معفی نیست زیوا که حال، توای افرایم مرتکب زنا شده‌ای و اسرائیل خویشتن را تعجب ساخته است. ۴ کارهای ایشان مانع می‌شود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زنگاری در قلب ایشان است و خداوند را نمی‌شناست. ۵ و فخر اسرائیل پیش روی ایشان شهادت می‌دهد. اسرائیل و افرایم در گناه خود می‌لغزند و بیهودانی همراه ایشان خواهد گزید. ۶ گوسفندان و گوان خود را می‌آورند تا خداوند را بطلبند، اما اورا نخواهند یافت چونکه خود را از ایشان دورساخته است. ۷ به خداوند خیانت و زیزیده‌اند زیافزندان اجنبی تولید نموده‌اند. الان هلالها ایشان را با ملکه‌ای ایشان خواهد بلعید. ۸ در جمعه کرنا و در رامه سرنا بنوارید و دریست آون صدا برپی در عقب توای بینایمن. ۹ افرایم در روز عتاب خراب خواهد شد. در میان اسپاط اسرائیل به یقین اعلام نموده. ۱۰ سروران اسرائیل مثل نقل کنندگان حدود می‌باشند. پس خشم خویش را مثل آب بر ایشان خواهیم ریخت. ۱۱ افرایم مفهور شده و در داروی کوفه گردیده است زیوا که به پیرو تقلید خرسندی می‌باشد. ۲۱ بنابراین من برای افرایم مثل بیدشده‌ام و برای خاندان یهودا مانند پوسیدگی. ۳۱ چون افرایم بیماری خود را و بیهودا جراحت خویش را دیدند، افرایم به آشور رفه و نزدیک داشته‌ی که دشمن بود فرساده است اما او شمارا شفا نمی‌تواند داد و جراحت شما را تیام تنواند نمود. ۴۱ و من برای افرایم مثل شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهیم بود. من خودم خواهیم درید و رفه خواهیم بود و رهانده‌ای خواهند بود. ۵۱ من روانه شده، به مکان خود خواهیم بروگشت تا

ایشان عداوت است. ۹ مثل ایام جمعه فساد را به نهایت رسانیده‌اند، پس عصیان ایشان را بیاد می‌آورد و گناه ایشان رامکافات خواهد داد. ۱۰ اسرائیل را مثل انگورها در بیان یافتم. پدران شما را مثل نور انجیر در ابتدای موسمش دیدم. اما ایشان به بعل فغور رفتند و خویشتن رایی رسوانی نذیره ساختند و مانند معفونه خود مکروه شدند. ۱۱ جلال افرایم مثل مرغ می‌پرید. زلیدن و حامله شدن و در رحم قرارگرفت تخواهد شد. و اگر فرزندان را پیروزند ایشان را بی‌اولاد خواهم ساخت به حدی که انسانی تخواهد ماند. و ای بر ایشان حینی که من نیز از ایشان دور شوم. ۱۲ افرایم حینی که او را برگوید مثل صور در مرتع نیکو مغروس بود، اما فلایم پسران خود را برای قاتل بیرون خواهد آورد. ۱۳ ای خداوند به ایشان بده. چه بدهی؟ رحم سقط کننده و پستانهای خشک به ایشان بده. ۱۴ تمامی شرارت ایشان در جلجال است زیوکه در آنجا از ایشان نفرت داشتم. پس ایشان را به سبب اعمال زشت ایشان از خانه خود خواهم راند و ایشان را افروخته شد. تا به کی نمی‌توانند طاهر بشونند؟ ۱۵ زیو که این نیاز اسرائیل است و صنعتگر آن را ساخته است، لهذا خدا نیست. البته گوساله سامره خرد خواهد شد. ۱۶ به درستی که باد را کاشتند، پس گردید را خواهند دروید. آن را محصول نیست و خوش‌بایش آرد نخواهد داد و اگر هم بدهد، غریبان آن را خواهد بلعید. ۱۷ اسرائیل بلعیده خواهد شد و الان در میان امت‌ها مثل طرف ناپسندیده می‌باشند. ۱۸ زیو که ایشان مثل گورخرتها و منفرد به آشور رفه‌اند و افرایم عاشقان اجیر کرده است. ۱۹ اگرچه ایشان در میان امت‌ها اجرت می‌دهند، من الان ایشان را جمع خواهم کرد و به سبب ستم پادشاه و سروزان رو به تناقض خواهند نهاد. ۲۰ چونکه افرایم مذبح‌های بسیار برای گناه ساخت پس مذبح‌ها برایش باعث گناه شد. ۲۱ احکام بسیار شریعت خود را برای او نوشتیم اما آنها را مثل چیز غریب شمردند. ۲۲ قربانی‌های سوختنی مرآ ذبح کردهند تا گوشت بخورند و خداوند آنها را قبول نکرد. الان عصیان ایشان را به ماد می‌آورد و عقوبی گناه را بر ایشان می‌رساند و ایشان به مصر خواهد بردگشت. ۲۳ اسرائیل خالق خود را فراموش کرده، قصرها بنا می‌کند و پهلوادانهای حصاردار بسیار می‌سازد. اما من آتش به شهرهایش خواهم فرستاد که قصرهایش را بسوزاند.

۱۸ اسرائیل مو برومد است که میوه برای خود می‌آورد. هرچه میوه زیادمی آورد، مذبح‌ها را زیاد می‌سازد و هرچه زیمنش نیکوت می‌شود، تمایل را نیکوت‌بنایی کند. ۱۹ دل ایشان پر از نفاق است. الان مجرم می‌شوند و او مذبح‌های ایشان را خراب و تمایل ایشان را منهدم خواهد ساخت. ۲۰ زیو که الحال می‌گویند: «پادشاه نداریم چونکه از خداوندانمی ترسیم، پس پادشاه برای ما چه تواند کرد؟» ۲۱ ایشان قسم‌های دروغ خوده و عده‌ها بسته، سختان (باطل) می‌گویند و عدالت مثل حنظل در شیارهای زمین می‌روید. ۲۲ ساکنان سامره برای گوساله‌های بیت آون می‌ترسند زیو که قومش برای آن ماتم می‌گیرند و کاهن‌انش به جهت جلال او می‌لرزند زیو که از آن دور شده است. ۲۳ و آن را نیز به آشور به جهت هدیه برای پادشاه دشمن خواهد برد. افرایم جغالت خواهد کشید و اسرائیل از مشورت خود روسا خواهد شد. ۲۴ پادشاه سامره مثل کتف بر روی آن نابودی شود. ۲۵ مکانهای بلند آون که گناه اسرائیل می‌باشد و بیان خواهد شد و خار و خس بر مذبح‌های ایشان خواهد روید و به کوکهای خواهد گفت که ما را پیوشاپید و به تلهای که بر ما بیفتید. ۲۶ ای اسرائیل از ایام جمعه گناه کرده‌ای. در آنجا ایستادند و جنگ با فرزندان شرارت در جمعه به ایشان نرسید. ۲۷ هر گاه بخواهم ایشان را تادیب خواهم نمود و قومها به ضد ایشان جمع خواهند شد، هنگامی که به دو گاه خود بسته شوند. ۲۸ و افرایم گوساله آموخته شده است که کوکن خرم را دوست می‌دارد و من بر گردن نیکوی او گذر کرم و من بر افرایم بیو غمی گذارم. بیهودا شیار خواهد کرد و بعقوب مازو برای خودخواهد کشید. ۲۹ برای خود به عدالت بکارید و به حسب رحمت در نهایید و زمین ناکاشته را برای خودخیش بزید زیو که وقت است که خداوند را بطلبید تا بیايد و بر شما عدالت را بیاراند. ۳۰ شرارت را شیار کردید و ظلم را درو نمودید و مثمره دروغ را خوردید، چونکه به طرق خود و به کثرت جبار خویش اعتماد نمودید. ۳۱ لهن‌اهنگهای در میان قوم‌های تو خواهد برخاست و تمامی قلعه‌هایت خراب خواهد شد به نهجه که

ولوله می‌کنند. برای روغن و شراب جمع شده، بر من فته می‌انگیرند. ۳۲ و اگرچه من بازوهای ایشان را تعليم دادم و تقویت نمودم لیکن با من بداندیشی نمودند. ۳۳ ایشان روجع می‌کنند اما نه به حضرت اعلی. مثل کمان خط‌کشته شده‌اند. سروزان ایشان به سبب غیطربان خوش به شمشیر می‌افتد و به سبب همین در زمین مصر ایشان را استهرا خواهد نمود.

۳۴ کرنا را به دهان خود بگذار. او مثل عقاب به ضد خانه خداوند می‌آید، زیو که از عهده‌من تجاوز نمودند و به شریعت من عصیان ورزیدند. ۳۵ اسرائیل نزد من فریاد می‌نمایند کماهی خدای ما تو را می‌شناسیم. ۳۶ اسرائیل نیکوی را ترک کرده است. پس دشمن او را تعاقب خواهد نمود. ۳۷ ایشان پادشاهان نصب نمودند، اما نه از جانب من. سروزان تعیین کرده، اما ایشان را نشناختم. از نقره و طلای خوش بها برای خود ساختند تا متعلق بشوند. ۳۸ ه ای سامره او گوساله تورا رد نموده است. خشم من بر ایشان افروخته شد. تا به کی نمی‌توانند طاهر بشونند؟ ۳۹ زیو که این نیاز اسرائیل است و صنعتگر آن را ساخته است، لهذا خدا نیست. البته گوساله سامره خرد خواهد شد. ۴۰ به درستی که باد را کاشتند، پس گردید را خواهند داد و اگر هم بدهد، غریبان آن را خواهد بلعید. ۴۱ اسرائیل بلعیده خواهد شد و الان در میان امت‌ها مثل طرف ناپسندیده می‌باشند. ۴۲ زیو که ایشان مثل گورخرتها و منفرد به آشور رفه‌اند و افرایم عاشقان اجیر کرده است. ۴۳ اگرچه ایشان در میان امت‌ها اجرت می‌دهند، من الان ایشان را جمع خواهم کرد و به سبب ستم پادشاه و سروزان رو به تناقض خواهند نهاد. ۴۴ چونکه افرایم مذبح‌های بسیار برای گناه ساخت پس مذبح‌ها برایش باعث گناه شد. ۴۵ احکام بسیار شریعت خود را برای او نوشتیم اما آنها را مثل چیز غریب شمردند. ۴۶ قربانی‌های سوختنی مرآ ذبح کردهند تا گوشت بخورند و خداوند آنها را قبول نکرد. الان عصیان ایشان را به ماد می‌آورد و عقوبی گناه را بر ایشان می‌رساند و ایشان به مصر خواهد بردگشت. ۴۷ اسرائیل خالق خود را فراموش کرده، قصرها بنا می‌کند و پهلوادانهای حصاردار بسیار می‌سازد. اما من آتش به شهرهایش خواهم فرستاد که قصرهایش را بسوزاند.

۴۸ ای اسرائیل مثل قومها شادی و وجود منمازی از خدای خود زنا نمودی و در همه خرمها اجرت را دوست داشتی. ۴۹ خرمها و چرخشتها ایشان را پیورش نخواهد داد و شیره در آن ضایع خواهد شد. ۵۰ در زمین خداوند ساکن نخواهد شد بلکه افرایم به مصر خواهد برگشت و ایشان در آشور چیزی‌ای نجس خواهد خورد. ۵۱ برای خداوند شراب نخواهد ریخت و مقبول او نخواهد شد. قربانی‌های ایشان مثل خوارک ماتمیان خواهد بود و هر که از آنها بخورد نجس خواهد شد، زیو خوارک ایشان برای اشتها ایشان است. پس آن در خانه خداوند داخل نخواهد شد. ۵۲ پس در ایام مواسم در ایام عیده‌های خداوند چه خواهد کرد؟ ۵۳ زیو اینک از ترس هلاکت رفه‌اند، اما مصر ایشان را جمع خواهد کرد و موف ایشان را دفن خواهد نمود. مکانهای نفسیه نقره ایشان را خارها به تصرف خواهد گرفت و در منزل ایشان شوکهای خواهد بود. ۵۴ ایام عقوبت می‌آید. ایام مکافات می‌رسد و اسرائیل این را خواهد دانست. نی احمد گردید و صاحب روح دیوانه شد به سبب کشت گناه و فروانی بعض تو. ۵۵ افرایم از جانب خدای من دیده بان بود. دام صیاد بر تمامی طریقه‌های انبیاگستره شد. در خانه خدای

جهت زن خدمت نمود و برای زن شبانی کرد. ۳۱ و خداوند اسرائیل را بواسطه نبی از مصیروآورد او بدست نبی محفوظ گردید. ۴۱ افرایم خشم پسیار تلخی به هیجان آورد، پس خداوندش خون او را بر سرش و آگذاشت و عار اورا بر وی رد نمود.

۳۱ هنگامی که افرایم به لرده سخن گفت، خویشن را در اسرائیل مرتفع نمود؛ اماچون در امر بعل مجرم شد، بمرد. ۲ و الان گناهان می‌افلیند و از نقره خود بتهای ریخته شده و تماشیل موافق عقل خود می‌سازند که همه آنها عامل صنعتگران می‌باشد و درباره آنها می‌گویند که اشخاصی که قربانی می‌گذرانند گوساله‌ها را بروند. ۳ بنابراین، ایشان مثل ابرهای صیح و مانند شنبنی که بروزی می‌گذرد، هستند. و مثل کاه که از خرم من پراکنده شود و مانند دود که از روزن برآید. ۴ اما من از زمین مصر (تا حال) بهره خدای توهشم و غیر از من خدای دیگر را نمی‌شناسی و سوای من نجات‌دهنده‌ای نیست. ۵ من تو را دریابان در زمین بسیار خشک شناختم. ۶ چون چریدن، بسیار شدند و چون سیر شدند، دل ایشان مغور گردید و از این چهت مرآ فراموش کردند. ۷ پس من برای ایشان مثل شیر خواهیم بود و مانند پلنگ به سر راه در کمین خواهیم نشست. ۸ و مثل خرسی که بچه هایش را از وی ریوید باشد، بر ایشان حمله خواهیم آورد و پرده دل ایشان را خواهیم درید و مثل شیر ایشان را در آنچا خواهیم خورد و حیوانات صحراء ایشان را خواهند درید. ۹ ای اسرائیل هلاک شدی، اما معاونت تو بامن است. ۱۰ الان پادشاه تو کجاست تا تو را در تمامی شهرهایت معاونت کند و داورانت (کجاپند) که درباره آنها گفته پادشاه و سرورون به من بدء؟ ۱۱ از غضب خود، پادشاهی به تو داد و از خشم خویش او را برداشت. ۲۱ عصیان افرایم بسته شده و گناه او مخزون گردیده است. ۲۱ دردهای زه مثل زنی که می‌زاید بروی آمده است و او پرسی نادانشمند است زیور در وقت، در جای تولد فرزندان نمی‌ایستد. ۴۱ من ایشان را از دست هاویه فدیه کجاست و ای هاویه هلاکت تو کجا است؟ پیشمانی از چشمان من مستور شده است. ۵۱ اگرچه در میان برادرانش ثمر آورد، اما باد شرقی می‌وزد و باد خداوند از بیابان برمی آید و منع اخشک می‌گردد و چشمچشم اس می‌خشکد و او کچ تمامی اسیاب نفیسه وی را تاراج می‌نماید. ۶ سامرمه متهم متحمل گناه خود خواهد شد، زیور به خدای خود فتنه انگیخته است. ایشان به شمشیر خواهند افتاد و اطفال ایشان خرد و زنان حامله ایشان شکم دریده خواهند شد.

۴۱ ای اسرائیل بسوی یهوه خدای خودبار گشت نما زیور به سبب گناه خودلزیدهای. ۲ با خود سختنان گرفه، بسوی خداوند بازگشت نماید و او را گویند: «تمامی گناه را غفو فرما و ما را به لطف مقبول فرما، پس گوساله های لیهای خویش را ادا خواهیم نمود. ۳ آشور ما را نجات خواهیم داد و بر ایشان سوارخواهیم شد و بار دیگر به عمل دستهای خودنخواهیم گفت که شما خدایان ما مستید چونکه از تو بییمان رحمت می‌یابند.» ۴ ارتاد ایشان را شفا داده، ایشان را میجان دوست خواهیم داشت زیور خشم من از ایشان برگشته است. ۵ برای اسرائیل مثل شنبن خواهیم بود و او مانند سوستها گل خواهد کرد و مثل لبنان ریشه های خود را خواهد دوایند. ۶ شاخه هایش منتشر شده، زیایی او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لبنان خواهد بود. ۷ آنکه زیوسایه اش ساکن می‌باشد، مثل گندم زیست خواهند کرد و مانند شلمان، بیت اریل را در روز جنگ خراب کرد که مادر با فرزندانش خرد شدند. ۵۱ همچنین بیت نیل به سبب شدت شرارت شما به شما عمل خواهد نمود. در وقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل بالکل هلاک خواهد شد.

۱۱ هنگامی که اسرائیل طفل بود او رادوست داشتم و پسر خود را از مصروف خواهد. ۲ هر قدر که ایشان را بیشتر دعوت کردند، بیشتر از ایشان دور رفند و برای بعلم قربانی گذرانیدند و به جهت بتهای تراشیده بخورسوزانیدند. ۳ و من راه رفتن را به افرایم تعلیم دادم و او را به بازوها برداشتمن، اما ایشان ندانستند که من ایشان را شفا دادم. ۴ ایشان را به رسمناهای انسان و به بدهای محبت جذب نمودم و به جهت ایشان مثل کسانی بودم که بوغ را از گردن ایشان برمی دارند و خوراک پیش روی ایشان نهادم. ۵ به زمین مصر نخواهد برگشت، اما آشور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه از بازگشت نمی‌باشد. ۶ شمشیر بر شهرهایش هجوم خواهد آورد و پشت بندهایش را ابا کردن. ۷ شمشیر بر شهرهایش هجوم خواهد آورد و پشت بندهایش را به سبب مشورت‌های ایشان معدهم و نابود خواهد ساخت. ۷ و قوم من جازم شدند که از من مرتد گردند. و هر چند ایشان را بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند لکن کسی خویشتن را بینم افزاید. ۸ ای افرایم چگونه تو را ترک کنم و ای اسرائیل چگونه تو را تسليم نمایم؟ چگونه تو رامتل ادمه نمایم و تو را مثل صمیم سازم؟ ۹ دل من در اندرونم مقلب شده و رفت های من با هم مشتعل شده است. ۹ حادت خشم خود را جاری نخواهیم ساخت و بار دیگر افرایم را هلاک نخواهیم نمود زیور خدا هستم و انسان نی و درمیان تو قدوس هستم، پس به غضب نخواهیم آمد. ۱۰ ایشان خداوند را بپری خواهند نمود. او مثل شیر غرش خواهد نمود و چون غرش نماید فرزندان از مغرب به لرده خواهد آمد. ۱۱ مثل مرغان از مصر و مانند کبوتران از زمین آشور لرzan خواهد آمد. خداوند می‌گویند که ایشان را در خانه های ایشان ساکن خواهیم گردانید. ۲۱ افرایم مرآ به دروغها و خاندان اسرائیل به مکرها احاطه کرده‌اند و یهودا هنوز با خدا و باقدوس امین نایابیدار است.

۲۱ افرایم باد را می‌خورد و باد شرقی راتعاقب می‌کند. تمامی روز دروغ و خرابی را می‌افلید و ایشان با آشور عهد می‌بندندو روغن (به جهت هدیه) به مصر بده می‌شود. ۲ خداوند را با یهودا مخاصمه‌ای است و یعقوب را بر حسب راههایش عقوبت رسانیده، بر ورق اعمالش او را جزا خواهد داد. ۳ او پاشنه برادرخود را در رحم گرفت و در حین قوش با خادم‌جاوه‌هه نمود. ۴ با فرشته مجاوه‌هه نموده، غالب آمد. گریان شده، نزد وی تضرع نمود. دریست نیل او را یافت و در آنجا با ما تکلم نمود. ۵ اما خداوند، خدای لشکرهاست و یادگاری او یهود است. ۶ اما تو بسوی خدای خودبار گشت نما و رحمت و راستی را نگاه داشته، دائم منتظر خدای خود باش. ۷ او سوداگری است که میزان فریب در دست او می‌باشد و ظلم را دوست می‌دارد. ۸ و افرایم می‌گوید: «به درستی که دولتمند شدهام و توانگری را برای خود تحصیل نمودهام و در تمامی کسب من بی انصافی ای که گناه باشد، در من نخواهد یافت.» ۹ اما من از زمین مصر (تا حال) یهود خدای تو هستم و تو را بار دیگر مثل ایام مواسم در خیمه‌ها ساکن خواهیم گردانید. ۱۰ به اینیا نیز تکلم نمودم و رویها افودم و بواسطه اینیا مثل ها زدم. ۱۱ به درستی که ایشان در جلعاد مخصوص گناه و بطالت گردیدند و در جلجال گاوه‌ها قربانی کردند. و مذیع های ایشان نیز مثل توهه های سنگ در شیارهای زمین می‌باشد. ۲۱ و یعقوب به زمین ارام فرار کرد و اسرائیل به

موها گل خواهند آورد. انتشار او مثل شراب لبنان خواهد بود. ۸ افرایم خواهد گفت: مرا دیگر با بپهای چه کار است؟ و من او را اجابت کرده، منظور خواهم داشت. من مثل صنوبر تر و تازه می‌باشم. میوه تو از من یافت می‌شود. ۹ کیست مرد حکیم که این چیزها را فهمید و فهمی که آنها را بداند؟ زیرا طرق‌های خداوند مستقیم است و عادلان در آنها سلوک می‌نمایند، اما خطاکاران در آنها لغزش می‌خورند.

مردان جنگی بر حصارهای آیند و هر کدام به راه خود می‌آیند و طریقی‌های خود را تبدیل نمی‌کنند. ۸ بر یکدیگر از دحام نمی‌کنند، زیوا هر کس به راه خودمی خرامد. از میان حریه‌ها هجوم می‌آورند وصف‌های خود را نمی‌شکنند. ۹ بر شهرمی جهند، به روی حصارها می‌دوند، به خانه های‌بزمی شکنند. مثل دزدان از پنجه‌ها داخل می‌شوند. ۱۰ از حضور ایشان زمین مترابل و آسمانها مربعش می‌شود؛ آفتاب و ماه سیاه می‌شوند و ستارگان نور خویش را باز می‌دارند. ۱۱ و خداوند آوار خود را پیش لشکر خویش بلند می‌کند، زیوا اروع او پسیار عظیم است و آنکه سخن خود را بجا می‌آورد، قدری است. زیوا روز خداوند عظیم و بی‌نهایت مهیب است و کیست که طاقت آن را داشته باشد. ۲۱ و لکن الان خداوند می‌گوید با تمامی دل و با روزه و گریه و ماتم بسوی من بازگشت نمایید. ۲۱ دل خود را چاک کیدن نه رخت خویش را و بهوه خدای خود بازگشت نمایید زیوا که اورتوف و رحیم است و دیرخشم و کشی‌حسان و از بلا پشیمان می‌شود. ۴۱ که می‌داند که شاید بیرگد و پشیمان شود و در عقب خود برکی و اگذار، یعنی هدیه آردی و هدیه ریختنی برای بیوه خدای شما. ۵۱ در صهیون کرنا بتواریزد و روزه را تعیین کرده، محفظ مقدس را ندا کنید. ۶۱ قوم را جمع کنید، جماعت را تقدیس نمایید، پیران و کودکان و شیرخوارگان را فراهم آورید. داماد از حجره خود و عروس از حجله خویش بیرون آید. ۷۱ کاهانی که خدام خداوند هستندر میان رواق و مذبح گریه کنند و بگویند: «ای خداوند بر قوم خویش شفقت فرما و میراث خویش را به عار مسیار، مبادا امته‌ها بر ایشان حکمرانی نمایند. چرا در میان قومها بگویند که خدای ایشان کجا است؟» ۸۱ پس خداوند برای زمین خود به غیرت خواهد آمد و بر قوم خویش شفقت خواهد نمود. ۹۱ و خداوند قوم خود را اجابت نموده، خواهد گفت: «اینک من گندم و شیره و روغن را برای شمامی فرستم تا از آنها سیر شوید و شما را باز دیگر میان امته‌ها عناخواهم ساخت. ۱۰ و لشکر شمالي را از شما دور کرده، به زمین خشک و بیان خواهیم راند که مقدمه آن بر دریای شرقی و ساقه‌اش بر دریای غربی خواهد بود و بیو بدل خواهد شد و عفوتش برخواهد آمد زیارکارهای عظیم کرده است». ۱۱ ای زمین مترس! وجد و شادی بینما زیاهیه کارهای عظیم کرده است. ۱۲ ای بهایم صحراء مرسید زیوا که مرتع های بیان سیز شد و درخان میوه خود را آورد و انجیر و مو قوت خویش را دادند. ۱۲ ای پیران صهیون در بیوه خدای خویش وجود و شادی بینما زیاهیه کارهای عظیم اندمازش به شما داده است و بیان اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است. ۱۴ پس خرم از گندم بر خواهد شد و معصرها از شیره و روغن لبریز خواهد گردید. ۱۵ و سالهایی را که ملخ و لبه و سوس و سن یعنی لشکر عظیم من که بر شما فرستاده بودم خوردنده شما رد خواهیم نمود. ۱۶ و خدای سیارخورده، سیر خواهید شد و اسم بیوه خدای خودرا که برای شما کارهای عجیب کرده است، تسبیح خواهید خواهد و قوم من تا به ابد بخجل نخواهند شد. ۱۷ و خواهید دانست که من در میان اسرائیل می‌باشم و من بیوه خدای شما هستم و دیگری نیست و قوم من بخجل نخواهند شد تا بدل‌الاباد. ۱۸ و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهیم ریخت و پسran و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رویاها خواهند دید. ۱۹ و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کیزان نزیر خواهیم ریخت. ۲۰ و آیات را از خون و لش و ستوهای دود در آسمان و زمین ظاهر خواهیم ساخت. ۲۱ آفتاب به تاریکی و ماه به خون مبدل خواهند شد،

نازل شد. ۲ ای مشایخ این را بشنوید! وای جمیع ساکنان زمین این را گوش گیرید! آیا مثل این درایام شما یا در ایام پدران شما واقع شده است؟ ۳ شما از این به پسران خود و پسران شما به پسران خویش و پسران ایشان به طبقه بعد بخیر بدهید. ۴ آنچه از سن باقی ماند، ملخ می‌خورد و آنچه از ملخ باقی ماند، لنه می‌خورد و آنچه از لنه باقی ماند، سوس می‌خورد. ۵ ای مستان بیدار شده، گریه کنید وای همه میگساران به چهت عصیانگر و لوله نمایید زیوا که از دهان شما منقطع شده است. ۶ زیوا که امتنی قوی و بیشمار به زمین من هجوم می‌آورند. دندانهای ایشان دندانهای شیر است و اضراس ایشان اضراس هزبور است. ۷ تاکستان مرا ویران و انجیرهای مرا خراب کرده و پوست آنها را بالکل کنده، بیرون انداخته‌اند و شاخه‌های آنها سفید شده است. ۸ مثل دختری که برای شوهر جوانی خود پلاس می‌پوشد، ماتم بگیر. ۹ هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خداوند منقطع شده است. کاهانی که خدام خداوند هستند ماتم می‌گیرند. ۱۰ صحراء خشک شده و زمین ماتم می‌گیرد زیوا گدم تلف شده و شیره خشک گردید و روغن ضایع شده است. ۱۱ ای فلاخان بخجل شوید وای باخیانان و لوله نمایید به چهت گندم و جو زیوا مخصوص زمین تلف شده است. ۱۲ موها خشک و انجیرها ضایع شده؛ انار و خrama و سیب و همه درخان صحراء خشک گردیده، زیوا خوشی از پنی آدم رفع شده است. ۱۳ ای کاهان پلاس در بر کرده، نوچه گری نمایید وای خادمان مذبح و لوله کنید وای خادمان خدای من داخل شده، در پلاس شب رایسر برد، زیوا که هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خدای شما باز داشته شده است. ۱۴ روزه روزه راند، نوچه گری نمایید وای خادمان مذبح و لوله کنید وای رانعین نمایید و محفظ مقدس را ندا کنید! مشایخ و تمامی ساکنان زمین را به خانه بیوه خدای خود جمع نموده، نزد خداوند تضرع نمایید. ۱۵ وای برآن روز زیوا روز خداوند نزدیک است و مثل هلاکتی از قادر مطلق می‌اید. ۱۶ ایا مکولات در نظر ما منقطع نشد و سرور و شادمانی از خانه خدای ما. ۱۷ دانه‌ها زیر کلخواه پویید. مخزن‌ها و اینارها خراب شد زیوا گدم تلف گردید. ۱۸ بهایم چه قدر ناله می‌کنند و رمه های گاوان شوریده احوالند، چونکه مرتعی ندارند و گله های گوسفند نیز تلف شده‌اند. ۱۹ ای خداوند نزد تو تضرع می‌نمایید زیوا که اتش مرتع های صحراء را سوزانیده و شعله همه درخان صحراء را افروخته است. ۲۰ بهایم صحراء بسوی تو صحیحه می‌زند زیوا که جویهای آب خشک شده و آتش مرتعهای صحراء را سوزانیده است.

۲ در صهیون کرنا بتواریزد و در کوه مقدس من صدا بلند کنید! تمامی ساکنان زمین بلزنده‌زیوا روز خداوند می‌آید و نزدیک است. ۲ روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منیست بر کوههای! امتنی عظیم و قوی که مانند آن از ازل نبوده و بعد از این تا سالها و دههای بسیار نخواهد بود. ۳ پیش روی ایشان آتش می‌سوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب می‌گردد. پیش روی ایشان، زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان، بیان بایر است و نیز از ایشان احدي رهایی نمی‌پاید. ۴ منظر ایشان مثل منظر ایسیان است و مانند اسپرسواران می‌تازند. ۵ مثل صدای اربابه‌ها بر قله کوهها جست و خیزی می‌کنند؛ مثل صدای شعله آتش که کاه رامی سوزاند؛ مانند امتن عظیمی که برای جنگ صف بسته باشند. ۶ از حضور ایشان قوم هامی لرزند. تمامی رویها رنگ پریده می‌شود. ۷ مثل جباران می‌دوند، مثل

پیش از ظهرور یوم عظیم و مهیب خداوند. ۲۳ و واقع خواهد شد هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد زیورا در کوه صهیون و در اورشلیم چنانکه خداوند گفته است بقیتی خواهد بود و در میان باقی ماندگان آنانی که خداوند ایشان را خوانده است.

۳ زیورا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسپری یهودا و اورشلیم را برگزدانیده باشم، ۲ آنگاه جمیع امته را جمع کرده، به وادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در آنجا بالایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محکمکه خواهم نمود زیورا که ایشان را در میان امته پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند. ۳ و بر قوم من قرعه انداده و پسری در عرض فاحشه ای مرا فروخته اند. ۴ و حال ای صور و صیدون و داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند. ۵ و حال ای صور و صیدون و تمامی دیار فلسطینیان شما را با من چه کار است؟ آیا شما به من جزا می رسانید؟ و اگر به من جزا برسانید من جزا شما را بروزی هرچه تمام تر به سر شما رد خواهم نمود. ۶ چونکه نقره و طلا و نفایس زیاری مرا گرفته، آنها را به هیکل های خود درآورید. ۷ و پسران یهودا و پسران اورشلیم را به پسران یونانیان فروختید تا ایشان را از حدود ایشان دور کنید. ۸ اینک من ایشان را از مکانی که ایشان را به آن فروختید، خواهم برانگزید و اعمال شما را به سر شما خواهم برگزدانید. ۹ و پسران و دختران شما را به دست بنی یهودا خواهم فروخت تا ایشان را به سپاهیان که امته بعید می باشند بفروشنده زیورا خداوند این را گفته است. ۱۰ این را در میان امته ندا کنید. تدارک جنگ بینید و جباران را برانگزیدنی. تمامی مردان جنگی نزدیک شده، پرآیند. ۱۱ گاؤاچهای خود را برای شمشیرها و اره های خویش را برای نیزهها خردکنید و مرد ضعیف بگویید: من قوی هستم. ۱۲ ای همه امته ها بشتابید و بیایید و از هر طرف جمع شوید! ای خداوند شجاعان خود را به آنجا فروآور! ۱۳ امته ها برانگیخه شوند و به وادی یهوشافاط برآیند زیورا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امته هایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم. ۱۴ داس را پیش آورید زیورا که حاصل رسیده است. بایید پایمال کنید زیورا که مصعرها پر شده و چرخشتها لبریز گردیده است چونکه شرارت شما عظیم است. ۱۵ جماعتها، جماعتها در وادی قضایا زیورا روزخداوند در وادی قضایا نزدیک است. ۱۶ آفتاب و ماه سیاه می شوند و ستارگان تابش خود را بازمی دارند. ۱۷ و خداوند از صهیون نعره می زندو آوار خود را از اورشلیم بلند می کند و آسمان و زمین متوال می شود، اما خداوند مجلای قوم خود و ملاذ بینی اسرائیل خواهد بود. ۱۸ پس خواهید دانست که من یهوده خدای شما در کوه مقدس خویش صهیون ساکن می باشم و اورشلیم مقدس خواهد بود و بیگانگان دیگر از آن عبور نخواهد نمود. ۱۹ و در آن روز کوهها عصیر انگور را خواهند چکانید و کوهها به شیر جاری خواهد شد و تمامی وادیهای یهودا به آب جاری خواهد گردید و چشمهای از خانه خداوند بیرون آمده، وادی شطیم را سیراب خواهد ساخت. ۲۰ مصر و بیرون خواهد شد و ادوم به بیان بایر مبدل خواهد گردید، بهسبی ظلمی که بر بني یهودا نمودند و خون بی گناهان را در زمین ایشان ریختند. ۲۱ و یهودا تا ابدالا بادسکون خواهد شد و اورشلیم تا دهرهای بسیار. ۲۲ و خوزیزی ایشان را که طاهر نساخته بودم، طاهر خواهم ساخت و یهوده در صهیون ساکن خواهد شد.

من اموریان را که قامت ایشان مانند قد سرو آزاد بود و ایشان مثل بلوط تنومندی داشتند، پیش روی ایشان هلاک ساختم و میوه ایشان را از بالا و ریشه های ایشان را از پایین تلف نمودم. ۱۰ و من شما را از زمین مصرب آورده، چهل سال در بیابان گردش دادم تا زمین اموریان را به تصرف آورید. ۱۱ و بعضی از سران شما را ابیا و بعضی از جوانان شما را نذیره کردند. خداوند می گوید: ای بني اسرائیل آیا چنین نیست؟ ۲۱ اما شما نذیره ها را شراب نوشانیدند و ابیا را نهی نموده، گفتید که نبوت مکنید. ۳۱ اینک من شما را تنگ خواهم گذاشت چنانکه ارایه ای که از باقه ها پر باشد، تنگ گذاره می شود. ۴۱ و مفر برای تندرو فوت خواهد شد و تنومند به توانایی خویش غالب خواهد آمد و جبار جان خود را نخواهد رهاید. ۵۱ و تبراند از خواهد ایستاد و تیزی خود را نخواهد رهاید و اسب سواران خود را خلاصی خواهد داد. ۶۱ و خداوند می گوید که شجاع ترین جباران در آن روز عربان خواهند گردید.

۳ این کلام را بشنوید که خداوند آن را به ضدشما ای بني اسرائیل و به خند تمامی خاندانی که از زمین مصر بیرون آوردم، تعلق نموده و گفته است: ۲ من شما را فقط از تمامی قبایل زمین شناختم پس عقوبت تمام گناهان شما را بر شما خواهم رسانید. ۳ آیا دو نفر با هم می روند جز انکه متفق شده باشند؟ آیا شیر در جنگل غرش می کند حینی که شکار نداشته باشد؟ آیا شیر ژیان آوار خود را از بیشه اش می دهد حینی که چزی تگرفه باشد؟ ۴ آیا مرغ به دام زمین می افند، جایی که تله برای او نباشد؟ آیا دام از زمین بر راشمه می شود، حینی که چزی تگرفه باشد؟ ۵ آیا کنادر شهر نواخته می شود و خلق نترستد؟ ۶ آیا بالابر شهر وارد بیاید و خداوند آن را نفرموده باشد؟ ۷ زیوا خداوند پهوه کاری نمی کند جز اینکه سرخویش را به بندگان خود انبیا مکثوف می سازد. ۸ شیر عرش کرده است، کیست که نترسد؟ خداوند پهوه تکلم نموده است: کیست که نبوت ننماید؟ ۹ بر قصرهای اشدو و بر قصرهای زمین می صرمند کنید و بگوید بر کوههای سامره جمع شوید و ملاحظه نمایید که چه هنگامه های عظیم در وسط آن و چه ظلمها در میانش واقع شده است. ۱۰ زیوا خداوند می گوید: آنایی که ظلم و غارت را در قصرهای خود ذخیره می کنند راست کارداری را نمی دانند. ۱۱ بنابراین خداوند پهوه چنین می گوید: دشمن به هر طرف زمین خواهد بود و قوت تو از تو به زیر خواهد آورد و قصرهای تاراج خواهد شد. ۲۱ خداوند چنین می گوید: چنانکه شبان دوساقد یا نرمه گوش را از دهان شیر رها می کند، همچنان بني اسرائیل که در گوشهای بسترهای لشکرهایی در فراشی ساکنند رهایی خواهند یافت. ۲۱ خداوند پهوه خدای لشکرهایی گوید: بشنوید و به خاندان یعقوب شهادت دهید. ۴۱ زیوا در روزی که عقوبی تقصیرهای اسرائیل را به وی رسانم بر مذبح های بیت نیل نیز عقوب خواهم رسانید و شاخهای مذبح قطع شده، به زمین خواهد افتاد. ۵۱ و خداوند می گوید که خانه زمستانی را باخانه تابستانی خراب خواهم کرد و خانه های عاج تلف خواهد شد و خانه های عظیم منهدم خواهد گردید.»

۴ ای گاوان باشان که بر کوههای سامره می باشید و بر مسکینان ظلم نموده، فقیران را ستم می کنید و به آفایان ایشان می گویید بیاورید تا پوشم، این کلام را بشنوید! ۲ خداوند پهوه به قدوسیت خود قسم خورده است که اینک ایامی بر شما می آید که شما را با غلبه خواهند کشید و باقی

۱ آنها را در ایام عزیزا، پادشاه یهودا و ایام یرباع بن یوآش، پادشاه اسرائیل در سال قبل از زلزله درباره اسرائیل دید. ۲ پس گفت: خداوند از شاهیون نموده می زند و آوار خود را از اورشلیم بلند می کند و مرتع های شیانان ماتم می گیرند و قله کرمل خشک می گردد. ۳ خداوند چنین می گوید: به سبب سه و چهار تقصیر دمشق عقوبیت را نخواهم بر گردانید زیوا که جلعاد را به چومهای آهین کوختند. ۴ پس آتش در خاندان حائل خواهم فرستاد تا قصرهایی به نهاد را بسوزاند. ۵ و پشت بندهای دمشق را خواهم شکست و ساکنان را از همواری آون و صاحب عصا را از بیت عدن منقطع خواهم ساخت و خداوند می گوید که قوم ارام به قیر به اسری خواهم بر گردانید چنین می گوید: به سبب سه و چهار تقصیر غرہ عقوبیت را نخواهم بر گردانید زیوا که تمامی (قوم را) به اسری برند تا ایشان را به ادوم تسليم نمایند. ۷ پس آتش به حصارهای غرہ خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند. ۸ و ساکنان را از اشدو و صاحب عصا را از اشقول منقطع ساخته، دست خود را به عقرن فروخواهم آورد و خداوند پهوه می گوید که باقی ماندگان فلسطینیان هلاک خواهند شد. ۹ خداوند چنین می گوید: به سبب سه و چهار تقصیر صور عقوبیت را نخواهم بر گردانید زیوا که تمامی (قوم را) به اسری برده، ایشان را به ادوم تسليم نمودند و عهد برادران را به یاد نیاورند. ۱۰ پس آتش بر حصارهای صور خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند. ۱۱ خداوند چنین می گوید: به سبب سه و چهار تقصیر ادوم عقوبیت را نخواهم بر گردانید زیوا که برادر خود را به شمشیر تعاقب نمود و روحهای خویش را تباخ ساخت و خشم اوپیوسته می درید و غضب خود را دامن نگاه می داشت. ۲۱ پس آتش بر تیمان خواهم فرستاد تا قصرهای بصره را بسوزاند. ۲۱ خداوند چنین می گوید: به سبب سه و چهار تقصیر بني عمون عقوبیت را نخواهم بر گردانید زیوا که زنان حامله جلعاد را شکم پاره کردند تا حسود خویش را وسیع گرداند. ۴۱ پس آتش در حصارهای ره مشتعل خواهم ساخت تا قصرهایش را با صدای عظیمی در روز جنگ و باتبدادی در روز طوفان بسوزاند. ۵۱ و خداوند می گوید که پادشاه ایشان به اسری خواهد رفت او و سورا را شجاعت جمیع.

۲ چهار تقصیر موآب عقوبیت را نخواهم بر گردانید زیوا که استخوانهای پادشاه ادوم را هک پختند. ۲ پس آتش بر موآب می فرستم تا قصرهای قربوت را بسوزاند و موآب با هنگامه و خوش و صدای کرنا خواهد مرد. ۳ و خداوند می گوید که داور را از میانش منقطع خواهم ساخت و همه سروزانش را با وی خواهم کشت. ۴ خداوند چنین می گوید: به سبب سه و چهار تقصیر پهوه عقوبیت را نخواهم بر گردانید زیوا که شریعت خداوند را ترک نموده، فریض او رانگاه نداشتند و دروغهای ایشان که پدر ایشان آنها را پریو نمودند ایشان را گمراه کرد. ۵ پس آتش بر یهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم را بسوزاند. ۶ خداوند چنین می گوید: به سبب سه و چهار تقصیر اسرائیل عقوبیت را نخواهم بر گردانید زیوا که مرد عادل را به نقره و مسکین را به زوج نعلین فروختند. ۷ و به غیار زمین که بر سرمسکینان است حرص دارند و راه حلمیان را منحرف می سازند و پسر و پدر به یک دختر درآمده، اسم قدوس مرا بی حرمت می کنند. ۸ و تو رخی که گرو می گیرند، نزد هر مذبح می خواهند و شراب جریمه شدگان را در خانه خدای خود می نوشند. ۹ و حال آنکه

ماندگان شما را با قلابهای ماهی. ۳ خداوند می‌گوید که هر یک از شما از شکافهای رویوی خود بیرون خواهد رفت و شما به همین افکنده خواهید شد. ۴ به بیت تل بیاید و عصیان بوزیرید و به جلجال آمده، عصیان را زیاد کنید و هر بامداد قریانی های خود را بیاورید و هر سه روز عزش های خود را. ۵ و قربانی های تشك با خمیر مایه پگناریید و هدایای تبریع را ندا کرده، اعلان نمایید زیاری بپی اسرائیل همین پستدیده شما است! قول خداوند یهوه این است. ۶ و من نیز نظافت دندان را در جمیع شهرهای شما و احتیاج نان را در جمیع مکانهای شما به شما دادم. معهذا خداوند می‌گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۷ و من نیز حینی که سه ماه تا درو مانده بود، باران را از شما منع نمودم و بر یک شهر بارانیدم و پر شیر دیگر نیارانیدم و بر یک قطعه باران آمد و قطعه دیگر که باران نیافت خشک شد. ۸ پس اهل دو یا سه شهر بسوی یک شهر برای نوشیدن آب آواره شدند، اما سیراب نگشتند و خداوند می‌گوید که بسوی من بازگشت ننمودید. ۹ و شمارا به باد سوم و یرقان مبتلا ساختم و مبلغ بسیاری از باغها و تاکستانها و انجیرها و زیونهای شما را خورد. معهذا خداوند می‌گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۱۰ و با را به رسم مصر بر شما فرستادم و جوانان شما را به شمشیر کشتم و اسیان شما را برند و عفونت اردوهای شما به بینی شما برآمد. معهذا خداوند می‌گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۱۱ و بعضی از شما را به نهجه که خدا سلوم و عمره را واگن ساخت سرنگون نمودم و مانند مشعلی که از میان آتش گرفته شود بودید. معهذا خداوند می‌گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۲۱ بنا بر این ای اسرائیل به اینطور با تو عمل خواهی نمود و چونکه به اینطور با تو عمل خواهی نمود، پس ای اسرائیل خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی. ۲۲ زیوا اینکه آن که کوهها را ساخته و باد را آفریده است و انسان را از فکرهای خودش اطلاع می‌دهد و فجر را به تاریکی مبدل می‌سازد و بر بندیهای زمین می‌خراشد، یهوه خدای لشکرها اسم او می‌باشد.

۵ ای خاندان اسرائیل این کلام را که برای مرثیه بر شما می‌خوانم دختری که اسرائیل افتاده است و دیگر نخواهد بخاست. بر زمین بشنوید. ۶ خدا انداده شده، و احدی نیست که او را بیرخیزند. ۳ زیوا خداوند یهوه چنین می‌گوید: شهری که با هزار نفر بیرون رفت، صد نفر را برای خاندان اسرائیل باقی خواهد داشت و شهری که با صد نفر بیرون رفت، ده نفر را باقی خواهد داشت. ۴ زیوا خداوند به خاندان اسرائیل چنین می‌گوید: مرا بطلیبید و زنده بمانیم. ۵ اما بیت تل را مطلبید و به جلجال داخل مشوید و به پر شیع مرید، زیوا جلجال البه به اسیری خواهد رفت و بیت تل نیست خواهد شد. ۶ خداوند را بطلیبید و زنده مانید، مبادا و مثل آتش در خاندان یوسف افروخته شده، بسوزاند و کسی در بیت تل نیاشد که آن را خاموش کند. ۷ ای شما که انصاف را به افستینین مبدل می‌سازید و عدالت را به زمین می‌اندازید، ۸ آن که ثریا و جبار را آفرید و فجر را به سایه موت مبدل ساخت و روز را مثل شب تاریک گردانید و آلهای دریا را خوانده، آنها را بر روی زمین ریخت، یهوه اسم او می‌باشد؛ ۹ آنکه خراهی را بزور آوران می‌رساند چنانکه خراهی بر قلعه ها وارد می‌آید؛ ۱۰ ایشان از آنانی که در محکمه حکم می‌کنند، نفرت دارند و راستگوگران رامکروه می‌دارند. ۱۱ بنا بر این چونکه مسکیان را بایتمال کردید و هدایای گندم از ایشان گرفتید، خانه ها را از سنگهای تراشیده بنا خواهید نموداما در آنها ساکن نخواهید شد

کسی که در اندرون خانه باشد خواهند گفت: آیا دیگری نزد تو هست؟ او جواب خواهد داد که نیست. پس خواهند گفت: ساکت باش زیوا نام بیوه نایا ذکر شود. ۱۱ زیوا اینک خداوند امر می فرماید و خانه بزرگ به خرابیها و خانه کوچک به شکافهای مختلف می شود. آیا اسپان بر صخره می دوند یا آن را با گاوان شیار می کنند؟ زیوا که شما انصاف را به حفظ و ثمره عدالت را به افسنتین مبدل ساخته اید. ۲۱ و به تاجیر شادی می کنید و می گوید آیا با قوت خویش شاخها برای خود پیدا نکردیم؟ ۴۱ زیوا بیوه خدای لشکرهای گوید: اینکا خاندان اسرائیل من به ضدشما امتنی برمی انگیزانم که شما را از مدخل حمات تا نهر عربه به تنگ خواهند آورد.

۷ خداوند بیوه به من چنین نمودار ساخت که اینک در ابتدای رویدن حاصل رش دوم ملخها آفرید و هان حاصل رش دوم بعد از چیدن پادشاه بود. ۲ و چون تمامی گیاه زمین را خورده بودند، گفتمن: «ای خداوند بیوه مستدعاً آنکه عفو فرمای! چگونه بعقوب برخیزد چونکه کوچک است؟» ۳ و خداوند از این پشیمان شد و خداوند گفت: «خواهند شد.» ۴ خداوند بیوه به من چنین نمودار ساخت و اینک خداوند بیوه آتش را خواند که محاکمه بکند. پس لجه عظیم رابعید و زمین را سوزانید. ۵ پس گفتمن: «ای خداوند بیوه از این باز ایست! بعقوب چگونه برخیزد چونکه کوچک است؟» ۶ و خداوند از این پشیمان شد و خداوند بیوه گفت: «این نیز خواهند شد.» ۷ و به من چنین نمودار ساخت که خداوند بر دیوار قایمی ایستاده بود و شاقولی در دستش بود. ۸ و خداوند مرا گفت: «ای عاموس چه می بینی؟» گفتمن: «شاقولی.» خداوند فرمود: «اینک من شاقولی در میان قوم خود اسرائیل می گذارم و بار دیگر از ایشان درنخواهم گذشت. ۹ و مکانهای بلند اسحاق ویان و مقدس های اسرائیل خراب خواهد شد و به ضد خاندان بیعام با شمشیر خواهم بربخاست.» ۱۰ و اوصیای کاهن بیست تیل نزد بیعام پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «عاموس در میان خاندان اسرائیل بر تو فته می انگیزد و زمین سخنان او رامتحمل نتواند شد. ۱۱ زیوا عاموس چنین می گوید: بیعام به شمشیر خواهد مرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت.» ۲۱ و اوصیا به عاموس گفت: «ای رانی برو و به زمین بیوه فرار کن و در آنجا نان بخور و در آنجا نیوت کن. اما ۳۱ در بیت تیل بار دیگر نبوت متماچونکه آن مقدس پادشاه و خانه سلطنت می باشد.» ۴۱ عاموس در جواب اوصیا گفت: «من نه نی هستم و نه پسر نی بلكه رمه بان بودم و انجرهای بری را می چیدم. ۵۱ و خداوند مرا از عقب گوسفندان گرفت و خداوند مرا گفت: تو می گویی به ضد اسرائیل نبوت نما. ۶۱ پس حال کلام خداوندرا بشنو: تو می گویی به ضد اسرائیل نبوت ممکن و به ضد خاندان اسحاق تکلم منما. ۷۱ لهذا خداوند چنین می گوید: زن تو در شهر مرتکب زناخواهد شد و پسران و دختراتش به شمشیر خواهند افتاد و زمینت به رسیمان تقسیم خواهد شد و تو در زمین نجس خواهی مرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت.»

۹ خداوند را دیدم که نزد مذبح ایستاده بود و گفت: «تاجهای ستونها را بزن تا آستانه ها بلزد و آنها را بر سر همه مردم بینداز و باقی ماندگان ایشان را به شمشیر خواهم کشت و فواری ای از ایشان نخواهد گریخت و باقی ماندهای از ایشان نخواهد رست. ۱۰ اگر به هایوه فرو رود، دست من ایشان را از آنجاخواهد گرفت و اگر به آسمان صعود نمایند، ایشان را از آنجا فرود خواهم آورد. (Sheol h7585) ۲ و اگر به قلم کرمل پنهان شوند ایشان را تفتش کرده، از آنجاخواهم گرفت و اگر از نظر من در قعر دریاخویشتن را مخفی نمایند، در آنجا مار را امروخواهم فرمود که ایشان را بگزد. ۴ و اگر پیش دشمنان خود به اسیری روند شمشیر را در آنجامر خواهم فرمود تا ایشان را بکشد و نظر خود را بر ایشان برای بدی خواهم داشت و نه برای نیکویی. ۵ خداوند بیوه صبایوت که زمین را لمس می کند و آن گداخته می گردد و همه ساکنانش ماتم می گیرند و تمامش مثل نهر برمی آید و ماندنیل مصر فرو می نشیند؛ ۶ آن که غرفه های خود رادر آسمان بنا می کند و طاقهای خود را بر زمین بنیاد می نهاد و آههای دریا را ندا درداده، آنها را به روی زمین می ریزد نام او بیوه می باشد. ۷ خداوند می گوید: «ای بنی اسرائیل آیا شما برای من مثل پسران جیشیان نیستید؟ آیا اسرائیل را از زمین مصر و فلسطینیان را از کفتور و ارمیان را از قیرینواد؟» ۸ اینک چشمان خداوند بیوه بر مملکت گناهکار می باشد و من آن را از روی زمین هلاک خواهم ساخت لیکن خداوند می گوید که «خاندان خداوند بیوه را بالکل هلاک نخواهم ساخت.» ۹ زیوا اینک من امر فرموده، بعقوب را طاقتی خواهم داد و آنها را در میوه ها. ۱۰ و گفت: «ای عاموس چه می بینی؟» من جواب دادم که «سبدی از خاندان اسرائیل را درمیان همه امت ها خواهم بیخت، چنانکه غله در غربال بیخته می شود و دانه ای بر زمین نخواهد افتاد. ۱۱ جمیع گناهکاران قوم من که می گویند بلایه ناخواهد رسید و ما را درنخواهد گرفت، به شمشیر خواهند مرد. ۱۲ در آن روز خیمه دارد راکه افتاده است بریا خواهم نمود و

۸ خداوند بیوه به من چنین نمودار ساخت و اینک سبدی پر از میوه ها. ۲ و گفت: «ای عاموس چه می بینی؟» من جواب دادم که «سبدی از میوه.» و خداوند به من گفت: «انتها بر قوم من اسرائیل رسیده است و ایشان دیگر درنخواهم گذشت.» ۳ خداوند بیوه می گوید که در آن روز سرودهای هیکل به ولوله مبدل خواهد شد و لاشهای بسیار خواهد بود و آنها را در هر جا به خاموشی بیرون خواهند انداخت. ۴ ای شما که

شکافهایش را مرمت خواهم کرد و خرابیهایش را بربا نموده، آن را مثل ایام سلف بنا خواهم کرد. ۲۱ تا ایشان بقیه ادوم و همه امتهای را که اسم من بر ایشان نهاده شده است، به تصرف آورند.» خداوند که این رایجا می‌آورد تکلم نموده است. ۲۱ اینک خداوند می‌گوید: «ایامی می‌آید که شیارکنده به دروکنده خواهد رسید و پایمال کننده انگور به کارنده تخم. و کوهها عصیرانگور را خواهد چکانید و تمامی تلها به سیلان خواهد آمد. ۴۱ و اسیری قوم خود اسرائیل را خواهم برگردانید و شهرهای مخوب را بنانموده، در آنها ساکن خواهند شد و تاکستانهای غرس کرده، شراب آنها را خواهند نوشید و با غهای ساخته، میوه آنها را خواهند خورد.» ۵۱ و یهوه خدایت می‌گوید: «من ایشان را در زمین ایشان غرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام کنده نخواهند شد.»

۱ روایی عبدیا. ۲ هان من تو را کوچکترین امت‌ها گردانید و تو بسیار خواره‌ستی. ۳ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و مسکن تو بلند می‌باشد و در دل خود می‌گویی کیست که مرا به زمین فرود بیاورد، تکبر دلت، تورا فریب داده است. ۴ خداوند می‌گوید: اگرچه خویشتن را مثل عقاب بلند سازی و آشیانه خودرا در میان ستارگان بگذاری من تو را از آنجا فرود خواهم آورد. ۵ اگر دزدان یا غارت کنندگان شب نزد تو آیند، (چگونه هلاک شدی؟) آیا بقدرت کایت غارت نمی‌کنند؟ و اگر انگورچیان نزد تو آیند آیا بعضی خوشها را نمی‌گذارند؟ ۶ چیزهای عیسو چگونه تفتیش شده و چیزهای مخفی او چگونه تفحص گردیده است؟ ۷ همه آنانی که با تو همعهد بودند تو را پسرحدسفات‌داند و صلح اندیشان تو، تو را فرب داده، برتو غالب آمدند و خورندگان نان تو دامی زیر تو گستردند. در ایشان فطانتی نیست. ۸ خداوند می‌گوید: آیا در آن روز حکیمان ادوم را و فطانت را از کوه عیسو ناید نخواهم گردانید؟ ۹ و جباران تواری تیمان هراسان خواهندشد تا هر کس از کوه عیسو به قتل منقطع شود. ۱۰ به‌سبب ظلمی که بر برادرت یعقوب نمودی، خجالت تو را خواهد پوشانید و تا به ابد منقطع خواهی شد. ۱۱ در روزی که به مقابله وی ایستاده بودی، هنگامی که غریان اموال او را غارت نمودند ویگانگان به دروازه هایش داخل شدند و براورشیم قرعه انداختند، تو نیز مثل یکی از آنها بودی. ۲۱ بر روز برادر خود هنگام مصیبتش نگاه مکن و بر پنی پهودا در روز هلاکت ایشان شادی نمای و در روز تنگی ایشان لاف مزن. ۳۱ و به دروازه‌های قوم من در روز بلای ایشان داخل مشو و تو نیز بر بدی ایشان در روز بلای ایشان منگر و دست خود را بر اموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن. ۴۱ و بر سر دو راه مایست تافرازیان ایشان را منقطع سازی و باقی ماندگان ایشان را در روز تنگی تسلیم نمای. ۵۱ زیرا که روز خداوند بر جمیع امت‌ها نزدیک است و چنانکه عمل نمودی همچنان به تو عمل کرده خواهدشد و اعمالت بر سرت خواهد برگشت. ۶۱ زیاجانکه بر کوه مقدس من نوشیدید، همچنان جمیع امت‌ها خواهند نوشید و آشامیده، خواهند باعید و چنان خواهند شد که گویا نبوده‌اند. ۷۱ اما بر کوه صهیون نجات خواهد بود و مقدس خواهد شد و خاندان یعقوب میراث خودرا به تصرف خواهندآورد. ۸۱ و خاندان یعقوب آتش و خاندان یوسف شعله و خاندان عیسو کاه عویدها خواهند بود و در میان ایشان مشتعل شده، ایشان را خواهد سوزانید و برای خاندان عیسو بقیئی نخواهد ماند زیرا خداوند تکلم نموده است. ۹۱ و اهل جنوب کوه عیسو را و اهل هامون فلسطینیان را به تصرف خواهندآورد و صحرای افرايم و صحرای سامره را به تصرف خواهندآورد و بیامین جلعاد را (متصرف خواهد شد). ۱۰ و اسیران این لشکر بني اسراییل ملک کنعانیان را صرف به تصرف خواهندآورد و اسیران اورشیم که در صفارد هستند شهرهای جنوب را به تصرف خواهندآورد. ۱۲ و نجات دهنگان به کوه صهیون برآمده، بر کوه عیسو داوری خواهند کرد و ملکوت از آن خداوند خواهدشد.

برای تو قربانی خواهم گذرانید، و به آنچه نذر کردم وفا خواهم نمود. نجات از آن خداوند است.» ۰۱ پس خداوند ماهی را امر فرمود و یونس را خشکی قی کرد.

۳ پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت: «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهم گفت به ایشان ندا کن.» ۰۲ آنگاه یونس برخاسته، برسی فرمان خداوند به نینوا رفت و نینوا شهر بزرگ بود که مسافت سه روز داشت. ۰۳ و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت بعد از چهل روز نینوا سرگون خواهد شد. ۰۴ و مردمان نینوا به خدا ایمان آورده و روزه راندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند. ۰۵ و چون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت، از کوسی خود برخاسته، رای خود را از برکد پلاس پوشید، بر خاکستر نشست. ۰۶ و پادشاه و اکابر فرمان دادند تا در نینوا ندا دردادند و امر فرموده، گفتند که «مردمان و بهایم و گاوان و گوسفندان چیزی نخورند و تجرنده و آب نتوشند. ۰۷ و مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شوند و نرخدا پشیدند. ۰۸ و این امر بدانیم که این راه بدخود و از ظلمی که در دست او است بازگشت نماید. ۰۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پیشمان شود و از حدت خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشویم.» ۰۱۰ پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از پلایی که گفته بود که به ایشان برساند پیشمان گردید و آن را بعمل نیاورد.

۴ اما این امر یونس را به غایت ناپسند آمد و غیظش افروخته شد، ۰۱۱ و نزد خداوند دعانموده، گفت: «آهای خداوند، آیا این سخن من نبود حینی که در ولایت خود بودم و از این سبب به فرار کردن به ترشیش مباردت نمودم زیوای دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیر غصبه و کثیر احسان هستی و از بلا پیشمان می شوی؟ ۰۱۲ پس حال ای خداوند جانم را از من بگیر زیو که مردن از زنده ماندن برای من بهتر است.» ۰۱۳ خداوند گفت: «آیا صواب است که خشمناک شوی؟» ۰۱۴ و یونس از شهر بیرون رفه، بطرف شرقی شهر نشست و در آنجا سایه بانی برای خودساخته زیر سایه اش نشست تا بینید بر شهرچه واقع خواهد شد. ۰۱۵ و پهنه خدا کدویی پریاند و آن را بالای یونس نمود تا بر سر وی سایه افکنده، او را از حرش آسایش دهد و یونس از کوی نهایت شادمان شد. ۰۱۶ اما در فرای آن روزد و قط طلوع فجر خدا کرمی پیدا کرد که کدو رازد و خشک شد. ۰۱۷ و چون آفتاب برآمد خدا پادشرقی گرم وزانید و آفتاب بر سر یونس تایید به حدی که بیتاب شده، برای خود مسالت نمود که بپیرد و گفت: «مردن از زنده ماندن برای من بهتر است.» ۰۱۸ خدا به یونس جواب داد: «آیا صواب است که به جهت کدو غضبناک شوی؟» او گفت: «صواب است که تا به مرگ غضبناک شوم.» ۰۱۹ خداوند گفت: «دل تو برای کدو بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی و آن را نمود ندادی که در یک شب بوجود آمد و در یک شب ضایع گردید. ۰۲۰ و آیا دل من به جهت نینوا شهر بزرگ نسوزد که در آن بیشتر از صد و بیست هزار کس می باشند که در میان راست و چپ تشخیص نتوانند داد و نیز بهایم بسیار؟»

۱ و کلام خداوند بر یونس بن امای نازل شده، گفت: «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیو که شرارت ایشان به حضور من برآمده است.» ۰۲ اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمد، کشته ای یافت که عازم ترشیش بود. پس کراپیداش را داده، سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود. ۰۳ و خداوند باد شدیدی بر دریاپراید که تلاطم عظیم در دریا پدید آمد چنانکه نزدیک بود که کشته شکسته شود. ۰۴ و ملاحان ترسان شده، هر کدام نزد خدای خوداستغاثه نمودند و اسپای را که در کشته بود به دریا ریختند تا آن را برای خود سبک سازند. امایونس در اندرون کشته فرود شده، دراز شد و خواب سنگینی او را در رود. ۰۵ و ناخدای کشته نزد او آمد، وی را گفت: «ای که خفته ای تو را چه شده است؟ برخیز و خدای خود را بخوان شاید که خدا ما را بخطاپرورد تا هلاک نشویم.» ۰۶ و به یکدیگر گفتند: «بیایید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا به سبب چه کس بر ما وارد شده است؟» ۰۷ پس چون قرعه انداختند، قرعه به نام یونس درآمد. ۰۸ پس او راگفتند: «ما را اطلاع ده که این بلا به سبب چه کس بر ما عارض شده؟ شغل تو چست و از کجا آمدیده و وظت کدام است و از چه قوم هستی؟» ۰۹ او ایشان را جواب داد که: «من عبرانی هستم و از یهود خدای آسمان که دریا و خشکی را آفریده است ترسان می باشم.» ۰۱۰ پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند: «چه کردید؟» ۰۱۱ زیو که ایشان می دانستند که از حضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشان را اطلاع داده بود. ۰۱۲ و او راگفتند: «با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شو؟» زیو دریا در تلاطم همی افرود. ۰۱۳ به ایشان گفت: «مرا برداشته، به دریا بیندازید و دریا در شما ساکن خواهد شد، زیو می دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است.» ۰۱۴ اما آن مردمان سعی نمودند تا کشته را به خشکی برسانند اما نتوانستند زیو که دریا به ضد ایشان زیاده و زیاده تلاطم می نمود. ۰۱۵ پس نزدیکه دعا کرده، گفتند: «آهای خداوند به مخاطر جان این شخص هلاک نشویم و خون بی گناه را برما مگذار زیو توای خداوند هرچه می خواهی می کنی.» ۰۱۶ پس یونس را برداشته، در دریا انداختند و دریا از تلاطمی آرام شد. ۰۱۷ مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای خداوند قربانی ها گذرانیدند و نذرها نمودند. ۰۱۸ و اما خداوند ماهی بزرگ پیدا کرد که یونس را فرورد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند.

۲ و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود و گفت: «در تنگی خودخداوند را خوندم و مرا مستحباب فرمود. از شکم هاویه تضیع نمودم و آوز مرآ شنیدی.» (Sheol h7585) ۰۱۹ زیو که مرا به ژرفی در دل دریاها انداختنی و سیلها مرا احاطه نمود. جمیع خیزابیها و موجهای تو بر من گذشت. ۰۲۰ و من گفتم از پیش چشم تو انداخته شدم. لیکن هیکل قدس تو را باز خواهم دید. ۰۲۱ آنها مرا تا به جان احاطه نمود و لجه دورم را گرفت و علف دریا پس من پیچیده شد. ۰۲۲ ع به بینان کوهها فرود رفم و زمین به بندهای خود تا به ابد مرا درگرفت. اما توای یهوه خدای حیات مزال حفره برآورده. ۰۲۳ چون جان من در اندرونم بی تاب شد، خداوند را بیاد آوردم و دعای من نزدتو به هیکل قدسست رسید. ۰۲۴ آنایی که اباطل دروغ را منظور می دارند، احسان های خویش را ترک می نمایند. ۰۲۵ اما من به آوار تشکر

فاضر شده است و آیا اینها اعمال اومی باشد؟ آیا کلام من برای هر که به استقامت سالک می‌باشد نیکو نیست؟ لکن قوم من در این روزها به دشمنی برخاسته‌اند. شما ردا را از رخت آنانی که به اطمینان می‌گذرند و از جنگ روگرداند می‌کنید. ۹ و زنان قوم را از خانه‌های مغرب ایشان بیرون می‌کنید و زینت مرا از افلاطون ایشان تا به ابد می‌گیرید. ۱۰ برخزید و بروید زیورا که این آرمگاه شما نیست چونکه نجس شده است. شما را به هلاکت سخت هلاک خواهد ساخت. ۱۱ اگر کسی به بطالت و دروغ سالک باشد و کاذب‌انه گوید که من برای تو درباره شراب و مسکرات نبوت خواهم نمود هر آینه این قوم خواهد بود. ۲۱ ای یعقوب، من البته تمامی اهل تو را جمع خواهم نمود و بقیه اسرائیل را فراهم آورده، ایشان را مثل گوشندان بصره در یک جا خواهم گذاشت. ایشان مثل گله‌ای که در آغل خود باشد، به سبب کثرت مردمان غوغای خواهد کرد. ۲۱ رخه کشته شده آن خرد و همه مزدهایش به آتش سوخته خواهد شد و همه تمایلش را خراب خواهم کرد زیورا که از مزدفاحش آنها را جمع کرد و به مزد فاحشه خواهد بگشت. ۸ به این سبب ماتم گرفه، ولوه خواهم نمود و برمه و عربان راه خواهم رفت و مثل شغالها ماتم خواهم گرفت و مانند شتر مرغها نوحه گرگی خواهم نمود. ۹ زیورا که جراحت‌های وی علاج پذیر نیست چونکه به بیوه رسانید و به دروازه های قوم من یعنی به اورشلیم داخل گردیده است. ۱۰ در جت خبر مسانید و هرگز گریه نمایید. در خانه عفره، در غار خویشتن را لشطانیدم. ۱۱ ای ساکنه شافیر عربان و خجل شده، بگذر. ساکنه صنان بیرون نمی‌آید. ماتم بیت ایصل مکاش را از شما می‌گیرد. ۲۱ زیورا که ساکنه ماروی به جهت نیکوی درد زه می‌کشد، چونکه بلا از جانب خداوند به دروازه اورشلیم فود آمده است. ۲۱ ای ساکنه لاکیش اسب تندرورا به ارایه بیند. او ابتدای گناه دختر صهیون بود، چونکه عصیان اسرائیل در تو یافت شده است. ۲۱ بنابراین طلاق نامه‌ای به مورشت جت خواهی داد. خانه‌های اکنیب، چشممه فرینده برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود. ۵۱ ای ساکنه مریشه بار دیگر مالکی بر تو خواهم آورد. جلال اسرائیل تا به عدلام خواهد آمد. ۶۱ خویشتن را برای فرزندان نازنین خود گر ساز و موی خود را بترانش. گری سر خود را مثل کرکن زیورا که ایشان از نزد تو به اسیری رفته‌اند.

۳ و گفتم: ای روسای یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل بشنوید! آیا بر شما نیست که انصاف را بدانید؟ ۲ آنانی که از نیکوی نفرت دارند و بر بدی مایل می‌باشند و پوست را از تن مردم و گوشت را از استخوانهای ایشان می‌کنند، ۳ و کسانی که گوشت قوم را می‌خورند و پوست ایشان را از تن ایشان می‌کنند و استخوانهای ایشان را خرد کرده، آنها را گویا در دیگ و مثل گوشت در پایل می‌پریند. ۴ آنگاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود و ایشان را اجابت نخواهند نمود بلکه روى خود را از آن‌زمان از ایشان خواهد پوشانید چونکه مرتکب اعمال زشت شده‌اند. ۵ خداوند درباره انبیایی که قوم را گمراه می‌کنند و به دندانهای خود می‌گزند و سلامتی نبینید و ظلمت برای شما خواهد بود که فالگیری نمایید. آنفای بر انبیاء غرور خواهد کرد و روز بر ایشان تاریک خواهد شد. ۷ روایان خجل و فالگیران رسو شده، جمیع ایشان لبیهای خود را خواهد پوشانید چونکه از جانب خدا جواب نخواهد بود. ۸ و لیکن من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانایی مملو شده‌ام تایعقوب را از عصیان او و اسرائیل را از گناهش خبر دهم. ۹ ای روسای خاندان یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل این را بشنوید! شما که از انصاف نفرت دارید و تمامی راستی را منحرف می‌سازید. ۱۰ و صهیون را به خون و اورشلیم را به ظلم بنا می‌نمایید. ۱۱ روسای ایشان برای رشوه داوری می‌نمایند و کاهان ایشان برای اجرت تعلیم می‌دهند و انبیای ایشان برای نقره فال می‌گزند و بر خداوند توکل نموده، می‌گوید: آیا خداوند در میان ما نیست پس بلا به ما نخواهد رسید. ۲۱ بنابراین صهیون به سبب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد و اورشلیم به توهه های سنگ و کوه خانه به بلندیهای جنگل مبدل خواهد گردید.

۴ و در ایام آخر، کوه خانه خداوند بر قله کوه‌ها ثابت خواهد شد و بر فوق تله‌های را فراشته خواهد گردید و قومها بر آن روان خواهند شد. ۲ و امّت های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: بیاید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآیم تا طرق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راهیان نخواهد شد. ۷ ای که به خاندان یعقوب مسی هستی آیاروح خداوند

۱ کلام خداوند که بر میکاه مورشی در ایام یوتام و آخاز و حرقا، پادشاهان یهوانا از شد و آن را درباره سامره و اورشلیم دید. ۲ ای جمیع قومها بشوید وای زمین و هرچه در آن است گوش بدید، و خداوند بجهه یعنی خداوند از هیکل قدسی بر شما شاهد باشد. ۳ زیورا اینک خداوند از مکان خود بیرون می‌آید و نزول نموده، بر مکان های بلند زمین می‌خراشد. ۴ و کوهها زیر و گداخته می‌شود و ولدیها منشق می‌گردد، مثل موم پیش آتش کنایه خاندان اسرائیل است. عصیان یعقوب چیست؟ آیا سامره نیست؟ و مکان های بلند بیهودا چیست؟ آیا اورشلیم نمی‌باشد؟ ۶ پس سامره را به توهه سنگ صحراء و مکان غرس نمودن موها مبدل خواهم ساخت و سنگهایش را به دره ریخته، بنبادش را منکشف خواهم نمود. ۷ و همه بتهای تراشیده شده آن خرد و همه مزدهایش به آتش سوخته خواهد شد و همه تمایلش را خراب خواهم کرد زیورا که از مزدفاحش آنها را جمع کرد و به مزد فاحشه خواهد بگشت. ۸ به این سبب ماتم گرفه، ولوه خواهم نمود و برمه و عربان راه خواهم رفت و مثل شغالها ماتم خواهم گرفت و مانند شتر مرغها نوحه گرگی خواهم نمود. ۹ زیورا که جراحت‌های وی علاج پذیر نیست چونکه به بیوه رسیده و به دروازه های قوم من یعنی به اورشلیم داخل گردیده است. ۱۰ در جت خبر مسانید و هرگز گریه نمایید. در خانه عفره، در غار خویشتن را لشطانیدم. ۱۱ ای ساکنه شافیر عربان و خجل شده، بگذر. ساکنه صنان بیرون نمی‌آید. ماتم بیت ایصل مکاش را از شما می‌گیرد. ۲۱ زیورا که ساکنه ماروی به جهت نیکوی درد زه می‌کشد، چونکه بلا از جانب خداوند به دروازه اورشلیم فود آمده است. ۲۱ ای ساکنه لاکیش اسب تندرورا به ارایه بیند. او ابتدای گناه دختر صهیون بود، چونکه عصیان اسرائیل در تو یافت شده است. ۲۱ بنابراین طلاق نامه‌ای به مورشت جت خواهی داد. خانه‌های اکنیب، چشممه فرینده برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود. ۵۱ ای ساکنه مریشه بار دیگر مالکی بر تو خواهم آورد. جلال اسرائیل تا به عدلام خواهد آمد. ۶۱ خویشتن را برای فرزندان نازنین خود گر ساز و موی خود را بترانش. گری سر خود را مثل کرکن زیورا که ایشان از نزد تو به اسیری رفته‌اند.

۲ وای برآنانی که بر بسترهای خود ظلم را تدبیر می‌نمایند و مرتکب شرارت می‌شوند. در روشنایی صیغ آن را بجا می‌آورند، چونکه در قوت دست ایشان است. ۲ بر زمینه‌اطعم می‌ورزند و آنها را غصب می‌نمایند و برخانه‌ها نیز و آنها را می‌گزند و بر مرد و خانه‌اش و شخص و میراثش ظلم می‌نمایند. ۳ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: هان من بر این قبیله بلای را تدبیر می‌نمایم که شما گردن خود را از آن توانید بیرون آورد و مکابرانه نخواهید خرامید زیورا که آن زمان زمان بد است. ۴ در آن روز بر شمامش خواهند زد و مرثیه سوزنک خواهند خواندو خواهند گفت بالکل هلاس شده‌ایم. نصیب قوم را به دیگران داده است. چگونه آن را از من دورمی‌کند و زمینهای مرا به مرتدان تقسیم می‌نماید. ۵ بنابراین برای تو کسی نخواهد بود که رسیمان رایه قرعه در جماعت خداوند بکشد. ۶ ایشان نبوت کرده، می‌گویند نبوت مکنید. اگر به اینها نبوت ننمایند رسوانی دور نخواهد شد. ۷ ای که به خاندان یعقوب مسی هستی آیاروح خداوند

خواهند بود که چون عبوری نماید پایمال می‌کند و می‌درد و رهانهای نمی‌باشد. ۹ و دست تو بر خصمات بلند خواهد شد و جمیع دشمنات منقطع خواهند گردید. ۱۰ و خداوند می‌گوید که در آن روز اسیان تورا از میان منقطع و اربله های را معدوم خواهم نمود. ۱۱ و شهرهای ولایت تو را خراب نموده، همه قلعه هایت را منهدم خواهم ساخت. ۲۱ و وجادوگری را از دست تو تلف خواهم نمود که فالگیران دیگر در تو یافت نشوند. ۲۱ و پنهانی تراشیده و تمثلهای تو را از میان نابود خواهم ساخت که بار دیگر شههایت را منهدم خواهم ساخت. ۴۱ و اشره هایت را از میان کنده، که نمی‌شوند انتقام خواهم کشید.

۶ آنچه خداوند می‌گوید بشنوید! بrixz و زد کوهها مخاصمه نما و تلهای آواز تو را بشنویدن. ۲ ای کوهها مخاصمه خداوند را بشنویدوای اساسهای جاودانی زمین! زیرا خداوند را با قوم خود مخاصمه ای است و با اسرائیل محاکمه خواهد کرد. ۳ ای قوم من به تو چه کردیدم و به چه چیز تو را خسته ساخته‌ام؟ به ضد من شهادت بده. ۴ زیرا که تو را از زمین مصر برآوردم و تو را از خانه بندگی فدیه دادم و موسی و هارون و مریم را پیش روی تو ارسال نمودم. ۵ ای قوم من آنچه راکه بالاچ پادشاه خواهیم داشت و مشورت داد و آنچه بعلام بن بعرور او را جواب فرسناد بیاد آور و آنچه را که از شطیم تا ججال (واقع شد به خاطر دار) تاعدالت خداوند را بدانی. ۶ با چه چیز به حضور خداوند بیام و نزد خدای تعالی رکون نمایم؟ آیا قربانی های سوختنی و با گوساله های یک ساله به حضور وی بیایم؟ ۷ آیا خداوند از هزارها قوچ و از ده هزارها نهر روغن راضی خواهد شد؟ آیا نخست زاده خود را به عوض عصیتیم و ثمره بدن خویش را به عوض گناه جانم بدھم؟ ۸ ای مرد آنچه نیکو است تو را اخبار نموده است؛ و خداوند از تو چه چیز را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را دوست دارد و حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نماییم؟ ۹ آیا خداوند به شهربند می‌دهد و حکمت اسما او را مشاهده می‌نماید. عاص و تعیین کننده آن را بشنویدن. ۱۰ آیا تا به حال گنجهای شرارت و لفای ناقص ملعون در خانه شریون می‌باشد؟ ۱۱ آیا من با میزانهای شرارت و با کیسه سنگهای ناراست بری خواهم شد؟ ۲۱ زیرا که دولتمندان از ظلم مملوون و ساکنانش دروغ می‌گویند و زیان ایشان در دهانشان فریب مغض است. ۲۱ پس من نیز تو را به سبب گناهات به جرایات مهلك مجرح ساخته، خراب خواهم نمود. ۴۱ تو خواهی خورد اما سیر نخواهی شد و گستنگی تو در اندرونت خواهد ماند و بیرون خواهی برد اما رستگار نخواهی ساخت و آنچه راکه رستگار نمایی من به شمشیر تسلیم خواهم نمود. ۵۱ تو خواهی کاشت اما نخواهی دروید؛ توزیون را به پا خواهی فشرد اما خویشتن را به روغن تدهین نخواهی نمود؛ و عصیر انگور را اما شراب نخواهی نوشید. ۶۱ زیرا که قوانین عمری و جمیع اعمال خاندان اخبار نگاه داشته می‌شود و به مشورت های ایشان سلوک می‌نمایید تا تو را به ویانی و ساکنانش را به سخریه تسلیم نمایم، پس عار قوم را متحمل خواهید شد.

۷ وای بر من زیرا که مثل جمیع کردن میوهها و مانند چیدن انگورهای شده‌ام که نه خوشای برای خوارک دارد و نه نور انجیری که جان من آن را می‌خواهد. ۲ مرد متغیر از جهان نابود شده، و راست کردار از میان آدمیان معدوم گردیده است. جمع ایشان برای خون کمین می‌گذارند و یکدیگر را

وی سلوک نماییم زیراکه شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. ۳ و او در میان قوم های بسیارداری خواهد نمود و امت های عظیم را از جای دور تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خودرا برای گواهنه و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امتنی بر امنیت شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت. ۴ و هر کس زن و خود و زیر انجیر خوش خواهد نشست و ترساندهای تخلص نمود. ۵ زیرا که جمیع قوهای هر کدام دهان یهوه صبایوت تکلم نموده است. ۶ خداوند می‌گوید که در آن روز لنگان راجمع خواهم نمود. ۶ خداوند می‌گوید که در آن ساخته‌ام فراهم خواهم آورد. ۷ و لنگان رایقنتی و دور شدگان را قوم قوی خواهم ساخت و خداوند در کوه صهیون برایشان از الان تا ایدل‌ای‌اس‌لسله‌نظام خواهد نمود. ۸ و توانی بر ج گله وای کوه دختر صهیون این به تو خواهد رسید و سلطنت اول یعنی مملکت دختر اورشلیم خواهد آمد. ۹ الان چرا فریاد برمی‌آوری؟ آیا در تپادشاهی نیست و آیا مشیر تو نابود شده است که درد تو را مثل زنی که می‌زاید گرفته است؟ ۱۰ ای دختر صهیون مثل زنی که می‌زاید درد زه کشیده، وضع حمل نما زیرا که الان از شهر بیرون رفه، در صحرای خواهی نشست و به بایل رفه، در آنجارهایی خواهی یافت و در آنجا خداوند تو را ازدست دشمنانت رهایی خواهد داد. ۱۱ و الان امت های بسیار بر تو جمع شده، می‌گویند که صهیون نجس خواهد شد و چشمان ما بر او خواهد نگریست. ۲۱ اما ایشان تدبیرات خداوندرا نمی‌داند و مشورت او را نمی‌فهمند زیرا که ایشان را مثل بافها در خرمگاه جمع کرده است. ۱۲ ای دختر صهیون بrixz و پایمال کن زیرا که شاخ تو را آهن خواهم ساخت و سمهای تو از پرینج خواهم نمود و قوم های بسیار را خواهی کوید و حاصل ایشان را برای یهوه و دولت ایشان را برای خداوند تمامی زمین وقف خواهی نمود.

۵ ای دختر افواج، الان در فوجها جمع خواهی شد! ایشان به ضد ما سنگرهایسته‌اند. با عصا بر رخسار داور اسرائیل خواهند زد. ۲ و توانی بیت لحم افراده اگرچه در هزاره های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع های او از قدیم و از ایام ازل بوده است. ۳ بنا بر این ایشان را تا زمانی که زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود و بقیه برادرانش با بنی اسرائیل بازخواهند گشت. ۴ او خواهد ایستاد و در قوت خداوند در کیریاتی اسم یهوه خدای خویش (گله خود را) خواهد چراند و ایشان به آرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الان تا اقصای زمین بزرگ خواهد شد. ۵ و او سلامتی خواهد بود. هنگامی که آشور به زمین ما داخل شده، بر قصرهای ما قدم نهد، آنگاه هفت شبان و هشت سور آمیان را به مقابل او بربا خواهیم داشت. ۶ و ایشان زمین آشور و مدخل های زمین نمود را با شمشیر حکمرانی خواهد نمود و او ما را از شور رهایی خواهد داد، هنگامی که به زمین مادا خالد شده، حذود ما را پایمال کند. ۷ و بقیه یعقوب در میان قوم های بسیار مثل شیم از جانب خداوند خواهد بود و مانند بارشی که بر گیاه می‌آید که برای انسان انتظار نمی‌کشد و به جهت پنی آدم صیر نمی‌نمایید. ۸ و بقیه یعقوب در میان امت ها و در وسط قوم های بسیار، مثل شیر در میان جانوران جنگل و مانند شیر ژیان در میان گله های گوسفندان

به دام صید می نمایند. ۳ دستهای ایشان برای شرارت چالاک است، رئیس طلب می کند و داور روش می خواهد و مرد بزرگ به هوای نفس خود تکلم می نماید؛ پس ایشان آن را به هم می باغند. ۴ نیکوتون ایشان مثل خار می باشد و راست کردار ایشان از خاریست بدتر. روز پاسیانات و (روز) عقوبت تو رسیده است، الان اضطراب ایشان خواهد بود. ۵ بر یارخود اعتماد مدار و بر دوست خالص خویش توکل مینما و در دهان خود را از هم آغوش خودنگاه دار. ۶ زیرا که پسر، پدر را افتضاح می کند و دختر با مادر خود و عروس با خارسوی خویش مقاومت می نمایند و دشمنان شخص اهل خانه اومی باشند. ۷ اما من بسوی خداوند نگرانم و برای خدای نجات خود انتظار می کشم و خدای من مراجعت خواهد نمود. ۸ ای دشمن من بر من شادی منما زیرا اگرچه بیفتح خواهم برخاست و اگرچه در تاریکی پیشینم خداوند نور من خواهد بود. ۹ غضب خداوند را متهم خواهم شد زیرا به او گناه ورزیده ام تا او دعوی مرافیصل کند و داوری مرابجا آورد. پس مرا به روشنایی بیرون خواهد آورد و عدالت او را مشاهده خواهم نمود. ۱۰ دشمنم این را خواهد دید و خجالت او را خواهد پوشانید زیرا به من می گوید: یهوه خدای تو کجا است؟ چشمانتم بر او خواهد نگریست و او الان مثل گل کوچجهها پایمال خواهد شد. ۱۱ درروز بنا نمودن دیوارهایت در آن روز شریعت دور خواهد شد. ۲۱ در آن روز از آئور و از شهراهی مصر و از مصر تا نهر (فرات) و از دریا تادریا و از کوه تا کوه نزد تو خواهند آمد. و ۳۱ زمین به سبب ساکنانش، به جهت نتیجه اعمالشان ویران خواهد شد. ۴۱ قوم خود را به عصای خویش شبانی کن و گوسفندان میراث خود را که در جنگل و در میان کرمل به تنهایی ساکن می باشند. ایشان مثل ایام سابق در باشان و جلعاد چرند. ۵۱ مثل ایامی که از مصر بیرون آمدی کارهای عجیب به او نشان خواهم داد. ۶۱ امتهای چون این را بینند، از تمامی توانایی خویش خجل خواهند شد و دست بردهان خواهند گذاشت و گوشهای ایشان کرخواهد شد. ۷۱ مثل مار خاک را خواهند لبید و مانند حشرات زمین از سوراخهای خود با لزه بیرون خواهند آمد و بسوی یهوه خدای ما باخوف خواهند آمد و از تو خواهند ترسید. ۸۱ کیست خدایی مثل تو که عصیان را می آمزو از تغییر بقیه میراث خویش درمی گذرد. او خشم خود را تا به ابد نگاه نمی دارد زیرا رحمت را دوست می دارد. ۹۱ او باز رجوع کرده، بر مارحمت خواهد نمود و عصیان ما را پایمال خواهد کرد و تو جمیع گناهان ایشان را به عمق های دریا خواهی انداخت. ۱۰ امانت را برای بعقوب و رافت را برای ابراهیم بجا خواهی آورد چنانکه در ایام سلف برای پدران ما قسم خورده.

ناحوم

درد شدید می‌باشد و رنگ روپهای همه پریده است. ۱۱ بیشه شیران و مرتع شیران ژیان کجا است که در آن شیر نر و شیر ماده و شیر بجه می‌خرایندند و ترساندهای نبود؟ ۲۱ شیر نر برای حاجت بجه های خود می‌درد و به جهت شیرهای ماده‌اش خفه می‌کرد و مغاره های خود را از شکار و بیشه های خوش راز صید پر می‌ساخت. اما الان بیوه صیابیوت می‌گوید: «من به ضدتو هستم و ارباب هایش را به دود خواهیم سوزانید و شمشیر، شیران ژیان تو را هلاک خواهد ساخت و شکار تو را از زمین منقطع خواهیم نمود و آواز ایلچیات دیگر مسموع نخواهد شد.»

۳ وای بر شهر خون ریز که تمامش از دروغ و قل مملو است و غارت از آن دورنمی شود! ۲ آواز تاریانه‌ها و صدای غرغیر چرخناه جهیدن اسیان و جستن اربابها. ۳ سواران هجوم می‌آورند و شمشیرها برآ و نیزها لامع می‌باشدو کثت مجروحان و فرانوی مقتولان و لاشها را لشنا نیست. بر لاشهای یکدیگر می‌افتدند. ۴ از کرت زنای زایی خوش منظر که صاحب سحرهایست و امتهای خود و قبایل را به جادوگریهای خوشی می‌فروشد. ۵ اینک بیوه صیابیوت می‌گوید: «من به ضد تو هستم و دامنهایت را بر روی تو منکشف ساخته، عورت تو را بر امتهای روسایی تو را بر مملکت‌ها ظاهر خواهیم ساخت. ۶ و نجات‌ساز بر تو ریخته تو را لذل خواهیم ساخت و تو را عبرت خواهیم گردانید. ۷ و اقام خواهد شد که هر که تو را بیند از تو فرار کرده، خواهد گفت: نینوا و بیان شده است! کیست که برای وی مانم گیرد و از کجا برای تو تعزیه کنندگان بظیلم؟» ۸ آیا تو از تو مأون بهتر هستی که در میان نهارهای ساکن بوده، آیها او را احاطه می‌داشت که در یا هصار او و بحرا دیوار او می‌بود؟ ۹ جیش و مصیر قوتش می‌بودند و آن انتها نداشت، فوط ولویم از معاونت کنندگان تو می‌بودند. ۱۰ معهنجالی وطن شده و به اسیری رفته است و اطفالش نیز بر سر هر کوچه کوییده شده‌اند و بر شرفایش قرعه انداده‌اند و جمیع بزرگانش به زنجیرهای استه شده‌اند. ۱۱ پس تو نیز می‌شده، خویشتن را پنهان خواهی کرد و ملجنای بمسیب دشمن خواهی جست. ۲۱ جمیع قلعه هایت به درخان انجیر با نوبهای مشایه خواهد بود که چون تکانیده شود به دهان خورنده می‌افتد. ۲۱ اینک اهل تو در اندروت زنان می‌باشند. دروازه های زمینت برای دشمنانت بالکل گشاده شده، آتش پشت بندهایت را می‌سوزاند. ۴۱ برای محاصره ات آب بیارو. قلعه های خودرا مستحکم ساز. به گل داخل شو و ملاط را پا بین و کوره آجر پزی را مرمت نما. ۵۱ در آنجا آتش تو را خواهد خورد، خویشتن را مثل کم کثیر کن و مثل ملع ای شمارگران. کرم خواهد خورد، خویشتن را مثل کم کثیر کن و مثل ملع ای شمارگران. ۶۱ تاجران را از ستارگان آسمان زیادتر کردی. مثل کرمها تاراج می‌کنند و می‌پرند. ۷۱ تاجداران تو مانند ملخهایند و سرداران مانند انبو جرادان که در روز سرد بر دیوارها فرود می‌آیند، اماچون آفتاب گرم شود می‌پرند و جای ایشان معلوم نیست که کجاست. ۸۱ ای پادشاه آشورشانانست به خواب رفته و شرفایت خواهیداند و قوم تو بر کوهها پراکنده شده، کسی نیست که ایشان را جمع کند. ۹۱ برای شکستگی تو انتیامی نیست و جراحت تو علاج نمی‌پذیرد و هر که آوازه تو را می‌شود بر تو دستک می‌زند، زیرا کیست که شرارت تو بر او علی الدوام وارد نمی‌آمد؟

۱ القوشی. ۲ بیوه خدای غیور و انتقام گیرنده است. خداوند انتقام گیرنده و صاحب غضب است. خداوند از دشمنان خویش انتقام می‌گیرد و برای خصمای خود خشم را نگاه می‌دارد. ۳ خداوند در غضب و عظیم القوت است و گناه را هرگونه سزا نمی‌گذارد. راه خداوند در تند باد و طوفان است و ابرها خاک پای او می‌باشد. ۴ دریا را عتاب می‌کند و آن را می‌خشکاند و جمیع نهرا را خشک می‌سازد. باشان و کمل کاهیده می‌شوند و گل لیبان پژمرده می‌گردد. ۵ کوهها از او متزول و تلهای گداخته می‌شوند و جهان از حضور وی متخرک می‌گردد و ربع مسکون و جمیع ساکنانش. ۶ بیش خشم وی که تواند ایستاد؟ و در حدادت غضب او که تواند برخاست؟ غضب او مثل آتش ریخته می‌شود و سخرهای از او خردی گردد. ۷ خداوند نیکو است و در روز تنگی ملجا می‌باشد و متولان خود را می‌شناسد. ۸ و به سیل سشار، مکان آن را بالکل خراب خواهد ساخت و تاریکی دشمنان او را تعاقب خواهد نمود. ۹ کدام تدبیر را به ضد خداوند توانید نمود؟ او دفعه هلاک خواهد کرد و مصیبت دفعه دیگر بريا نخواهد شد. ۱۰ زیرا اگرچه مثل خارهای بهم پیچیده و مانند می‌گسaran مست بشوند، لیکن چون کاه خشک بالکل سوچه خواهد شد. ۱۱ مشیر بليعال که به ضد خداوند بد می‌اندیشد، از تو پیرون آمده است. ۲۱ خداوند چنین می‌گوید: «اگرچه ایشان در قوت سالم و در شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شده، در خواهد گذاشت. و اگرچه تو را لذلیل ساختم، لیکن باز دیگر تو را لذلیل نخواهم نمود. ۳۱ و الان بیو او را از گردن تو خواهم شکست و بندهای تو را خواهم گسیخت.» ۴۱ و خداوند درباره تو امر فرموده است که بار دیگر فریبی به نام تو نخواهد بود و از خانه خدا بیان پنهانی را تراشیده و انسان ریخته شده را منقطع خواهیم نمود و قبر تو را خواهم ساخت زیرا خوارشده‌ای. ۵۱ اینک بر کوهها پایهای مبشر که سلامتی را ندا می‌کند! ای بیوهای عیدهای خود رانگاه دار و نذرهای خود را وفا کن زیرا که مرد بليعال بار دیگر از تو نخواهد گذاشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد.

۲ خراب کننده در مقابل تو برمی‌آید. حصارها حفظ کن، راه را دیدبانی نما، کمر خود راقوی گردان و قوت خوش را بسیار زیاد کن. ۲ زیوا خداوند عظمت یقوع را مثل عظمت اسراییل باز می‌آورد و تاراج کنندگان ایشان را تاراج می‌کنند و شاخه های موهای ایشان را تالف می‌نمایند. ۳ سپر چیزی از سرخ شده و مردان چنگی به قرم ملیس و ارباهای را در روز تهیه او از فولاد لامع است و نیزهای متخرک می‌باشد. ۴ ارباهای را در کوچه‌ها بندی می‌رانند، در چهارهای سروها بهم برمی‌خورند. نمایش آنها مثل مشعلها است و مانند برقها می‌دوند. ۵ او بزرگ خود را به یاد می‌آورد و ایشان در راه رفتن لغزش می‌خورند. دون دون به حصار می‌آیند و مجنیق را حاضر می‌سازند. ۶ دروازه های نهرا گشاده است و قصر گداخته می‌گردد. ۷ و حصب برهنه شده، (به اسیری) برده می‌شود و کنیزاش مثل ناله فاخته‌ها سینه زنان ناله می‌کنند. ۸ و نینواز روزی که به وجود آمد، مانند برکه آب می‌بود. اما اهلش فرار می‌کنند، (و اگرچه صدا می‌زند) که «بایستید! بایستید!»، لیکن احدی ملتفت نمی‌شود. ۹ نفره را غارت کنید و طلا را به یغما برید زیوکه اندوخته های او را و کثتر هرگونه متعاف نفیسه‌اش را انتها نیست. ۱۰ او خالی و بیان و خراب است و دلش گداخته و زانوایش لزان و در همه کمرها

ایشان بر وی مثلی نخواهند زد و معماً طعن آمیز بر وی (نخواهند آورد)؟ و نخواهند گفت: وای بر کسی که آنچه را که از آن وی نیست می‌افزاید؟ تا به کسی؟ و خویشتن را زیر بار رهه‌مامی نهاد. ۷ آیا گزندگان بر تو ناگهان برخواهند خاست و آزارند گات بیدار نخواهند شد و تو را تراج نخواهند نمود؟ ۸ چونکه تو امت های بسیاری را غارت کرده‌ای، تمامی بقیه قوم‌ها تو را غارت خواهند نمود، به سبب خون مردمان و ظالمی که بر زمین و شهر و جمیع ساکنانش نموده‌ای. ۹ وای بر کسی که برای خانه خود بدی را کسب نموده است تا آشیانه خود را بر جای بلندساخته، خویشتن را از دست بلا برخاند. ۱۰ رسوایی را به جهت خانه خویش گناه ورزیده‌ای. ۱۱ زیرا که سنگ از بسیار را قطع نموده و برض جان خویش گناه ورزیده‌ای. ۱۲ زیرا که اینکه قوم‌های دیوار فریاد برخواهد آورد و تیر از میان چویها آن را جواب خواهد داد. ۲۱ وای بر کسی که شهری به خون بنا می‌کند و قریب‌های بی انصافی استوار می‌نماید. ۲۱ آیا این از جانب بیوهه صبایوت نیست که قوم‌ها برای آتش مشقت می‌کشند و طویف برای بطلات خویشتن را خسته می‌نمایند؟ ۲۱ زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد به نجوى که آبهادریا را مستور می‌سازد. ۵۱ وای بر کسی که همسایه خود را می‌نوشاند و بر تو که زهر خویش را ریخته، او را نیز مست می‌سازی تا برهنگی او را بینگری. ۶۱ تو ازرسوایی به عرض جلال سیر خواهی شد. تو نیزیوش و غلبه خویش را منکشف ساز. کاسه دست راست خداوند بر تو وارد خواهد آمد و قی رسوایی بر جلال تو خواهد بود. ۷۱ زیرا ظالمی که بر لبیان نمودی و هلاکت حیوانات که آنها را ترسانیده بود، تو را خواهد پوشانید. به سبب خون مردمان و ظالمی که بر زمین و شهر و بر جمیع ساکنانش رسانیدی. ۸۱ از بست تراشیده چه فایده است که سازنده آن، آن را بتراشد یا از بست ریخته شده و عمل دروغ که سازنده آن بر صنعت خودتولی بتماید و ببهای گنگ را بسازد. ۹۱ وای بر کسی که به چوب بگوید بیدار شو و به سنگ گنگ که برخیز! آیا می‌شود که آن تعلیم دهد؟ اینک به طلا و نقره پوشیده می‌شود لکن در اندرونش مطلق روح نیست. ۲ اما خداوند در هیکل قدس خویش است پس تمامی جهان به حضور وی خاموش باشد.

۳ دعای حقوق نبی بر شجونوت. ۲ ای خداوند چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سالها زنده کن! در میان سالها آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور. ۳ خدا از نیمان آمد و قدوس از جل فاران، سلاه. جلال او تسانها را پوشانید و زمین از تسبیح او ملود گردید. ۴ پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب نزد پایه‌ای او می‌بود. ۶ او با پایستان و زمین را پیمود. او نظر افکندو امتهای پراکنده ساخت و کوههای ازی جستند و تلهای ابدی خم شدند. طرق های اوجادانی است. ۷ خیمه‌های کوشان را در پلادیدم. و چادرهای زمین مدیان لرزان شد. ۸ ای خداوند آیا بر نهراه غضب تو افروخته شد یا خشم تو بر نهراها و غیط تو بر دریا و اراده‌آد، که بر ایمان خود و ارایه‌های فتح مندی خویش سوار شدی؟ ۹ کمان تو تمام برهنه شد، موافق قسمهایی که در کلام خود برای اسباب خورده‌ای، سلاه. زمین را به نهراها منشق ساختی. ۱۰ کوهها تو را دیدند و لرزان گشتند و سیلاپ هاجاری شد. لجه آوار خود را داد و دستهای خویش را به بالا پرافرشت. ۱۱ آفتاب و ماه در برجهای خود ایستادند. از نور تیرهایت و از پرتو نیزه براق تو برقند. ۲۱

۱ وحی که حقوق نبی آن را دید. ۲ ای خداوند تا به کی فریاد برمی آورم و نبی شنوی؟ تا به کی نزد تو از ظلم فریاد برمی آورم و نجات نمی دهی؟ ۳ چرا بی انصافی راهه من نشان می‌دهی و بر ستم نظر می‌نمایی و غضب و ظلم پیش روی من می‌باشد؟ منازعه پدید می‌آید و مخاصمت سر خود را بلندمی کنم. ۴ از این سبب، شریعت سست شده است و عدالت هرگز صادر نمی‌شود. چونکه شریون عادلان را احاطه می‌نمایند. بنا بر این عدالت معوج شده صادر می‌گردد. ۵ در میان امته نظر کنید و ملاحظه نمایید و بشدت متبحر شوید. زیرا که در ایام شما کاری می‌کنم که اگر شما را هم از آن مخبر سازند، باورخواهید کرد. ۶ زیرا که اینک آن امت تاخ و تقدخو، یعنی کلدانیان را برمی‌انگیزانم که در وسعت جهان می‌خراهد تا مسکن هایی را که از آن ایشان نیست به تصرف آورند. ۷ ایشان هولناک و مهیب می‌باشد. حکم و جلال ایشان از خودایشان صادر می‌شود. ۸ ایشان از پلکهای‌الاکتر و از گرگان شب تیزروتند و سواران ایشان جست و خیز می‌کند. و سواران ایشان از جای دور آمده، مثل عقابی که برای خوارک بشتابد می‌پرند. ۹ جمیع ایشان برای ظلم می‌آیند. عزیمت روی ایشان بطرف پیش است و اسیران رامطل ریگ جمع می‌کند. ۱۰ و ایشان پادشاهان را سخه‌ها می‌نمایند و سروران مسخره ایشان می‌باشند. بر همه قاعده‌ها می‌خندند و خاک را تووه نموده، آنها را مسخر می‌سازند. ۱۱ پس مثل پاد بشتاب رفه، عور می‌کنند و مجرم می‌شوند. این قوت ایشان خدای ایشان است. ۲۱ ای یهوه خدای من! ای قدوس من! آیا تو از اژل نیستی؟ پس نخواهیم مرد. ای خداوند ایشان را برای داوری معن کرده‌ای و ای صخره، ایشان را برای تادیب تاسیس نموده‌ای. ۲۱ چشمان تویاکر است از اینکه به بدی بینگری و به بی انصافی نظر نمی‌توانی کرد. پس چرا خیانتکاران را ملاحظه می‌نمایی و حینی که شرپ کسی را که از خودش عادل تر است می‌پلعد، خاموش می‌مانی؟ ۴۱ مردمان را مثل ماهیان دریا و مانند حشراتی که حاکمی ندارند می‌گردانی؟ ۵۱ او همگی ایشان را به قلاب برمی‌کشد و ایشان را به دام خود می‌گیرد و در تور خویش آنها را جمع می‌نماید. از اینجهت، مسرور و شادمان می‌شود. ۶۱ بنا بر این، برای دام خود قباینی می‌گلدارند و برای تور خویش بخور می‌سوزانند. چونکه نصیب او از آنها فرهی و خوارک وی لذید می‌شود. ۷۱ آیا از اینجهت دام خود را خالی خواهد کرد و از پیوسته کشتن امته درینه نخواهد نمود؟

۲ بر دیده بانگاه خود می‌ایستم و بر برج برمی‌شوم. و مراقب خواهم شد تا بینم که او به من چه خواهد گفت و درباره شکایتم چه جواب خواهد داد. ۲ پس خداوند مرا جواب دادو گفت: ریوا را بتویس و آن را بر لوحها چنان نقش نمایم که دونده آن را بتواند خواند. ۳ زیرا که ریوا هنوز برای وقت معین است و به مقصده می‌شتابد و دروغ نمی‌گوید. اگرچه تاخیر نمایند برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود. ۴ اینک جان مرد متفکر در اوراست نمی‌باشد، اما مرد عادل به ایمان خودزیست خواهد نمود. ۵ به درستی که شرب فربینده است و مرد مغروف آرمی نمی‌پذیرد، که شهوت خود را مثل عالم اموات می‌افزاید و خودش مثل موت، سیر نمی‌شود. بلکه جمیع امته را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد. ۶ پس آیا جمیع

با غضب در جهان خرامیدی، و با خشم امتهای ریاضی نمودی. ۳۱ برای نجات قوم خویش و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی. سر را از خاندان شروان زدی و اساس آن را تا به گردن عریان نمودی، سلاه. ۴۱ سر سرداران ایشان را به عصای خودشان متروح ساختی، حینی که مثل گردداد آمدند تامرا پراکنده سازند. خوشی ایشان در این بود که مسکیان را در خفیه بیلعنده.

۵۱ با اسیان خود بردوا و بر آنوه آبهای بسیار خرامیدی. ۶۱ چون شنیدم احشایم برزید و از آور آن لهایم بجنبید، و پویسیدگی به استخوانهایم داخل شده، در جای خود لرزیدم، که در روز تنگی استراحت یا بهم هنگامی که آن قوم را ذلیل خواهد ساخت، بر ایشان حمله آورد. ۷۱ اگرچه انجری شکوفه نیاورد و میوه در موهایافت نشود و حاصل زیون ضایع گردد و مزرعه‌ها آدوفه ندهد، و گلهای از آغل منقطع شوو رمه‌ها در طریلها نباشد، ۸۱ لیکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود. ۹۱ یهوه خداوند قوت من است و پایهایم را مثل پایهای آهومی گرداند و مرا بر مکان‌های بلند خرامان خواهد ساخت. برای سالار مغیان بر ذات اوتار.

است و من تو را چنان هلاک می کنم که کسی در تو ساکن نخواهد بود،
و ساحل دریا برای بقیه خاندان پهلوخاوهد بود تا در آن بچرند. شبگاهان
در خانه های اشقولون خواهند خواهید زیورا یهوه خدایشان از ایشان تقد
نموده، ایشان ایشان را باز خواهد آورد. ۸ ملامت مواب و سرزنش بنی عمون
راشندید که چگونه قوم مرا ملامت می کنند و برسخدا ایشان فخر می نمایند.
بنابراین، یهوه صبایوت خدای اسرائیل می گوید: به حیات خود قسم که
مواب مثل سدوم و بنی عمون مثل عموره خواهید شد. محل خارها و حفره
های نمک و بیرانی ایدی خواهند شد. بقیه قوم من آنها را غارت خواهند
نمود و بقیه امت من ایشان را به تصرف خواهند آورد. ۹ این به سبب تکبر
ایشان بر ایشان وارد خواهند آمد زیورا که قوم یهوه صبایوت را ملامت نموده،
بر ایشان فخر کردن. ۱۰ پس خداوند به ضد ایشان مهیب خواهد بزیورا
که تمامی خدایان جهان را زايل خواهد ساخت و جمیع جزایر امت ها هر
کدام از جای خود او را عادت خواهند کرد. ۲۱ و شما نیز ایشان به
شمیر من کشته خواهید شد. ۲۲ و دست خود را بر زمین شمال دراز
کرده، آشور را هلاک خواهد کرد و نیتوی را به بیرانی و به زمین خشک مثل
ییابان مبدل خواهد نمود. ۲۳ و گلهای و تمامی حیوانات امت ها در میانش
خواهند خواهید و مرغ سقا و خارپشت بر تراجهای ستونهایش متنزل خواهند
گرفت و آواز سراینده از پنجه هایش مسموع خواهد شد و خرابی بر آستانه
هایش خواهد بود زیورا که چوب سرو آزادش را بر هده خواهد کرد. ۲۴ این
است شهر فرحانک که در اطمینان ساکن می بود در دل خود می گفت:
«من هستم و غیر از من دیگری نیست؛ من هستم و غیر از من دیگری
نیست». چگونه خراب شد! خوابگاه حیوانات گردیده است! هر که از آن
عبور کند بر آن سخربه کرده، دست خود را خواهد جنبانید!

۳ وای بر شهر فتنه انگیز نجس ظلم کننده! ۲ آوار را نمی شنود و تادیب
را نمی پذیرد و بر خداوند توکل نمی نماید و بر خدای خود تقدیر نمی جوید.
۴ سوراوش در اندروش شیران غران و دوارانش گرگان شب که چیزی تاصیح
باقی نمی گذارند. ۵ انبیا بشغور و خیانکارند. کاهنشان قدس را نجس
می سازند و به شریعت مخالفت می ورزیدند. ۶ خداوند در اندروش شر عادل است
و بی انصافی نمی نماید. هر یامداد حکم خود را روش می سازد و کوتاهی
نمی کند، اما مرد ظالم حیا را نمی داند. ۷ امت ها را مقطع ساخته ام
که برجهای ایشان خراب شده است و کوچه های ایشان را چنان وران
کرده ام که عبور کننده ای نباشد. شهرهای ایشان چنان نهندم گردیده است
که انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. ۸ و گفتم: کاش که از من
می ترسیدی و تادیب را می پذیری. تا آنکه مسکن او معدوم نمی شد، موافق
هر آنچه بر او تعین نموده بود. لکن ایشان صیح زود برخاسته، اعمال خود
رهاست گردانیدند. ۹ بنابراین خداوند می گوید: برای من منتظر بشاید تا روزی
که به جهت غارت بخیزم زیورا که قصد من این است که امت ها را جمع
نمایم و میالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حادث خشم خویش را
بر ایشان ببریم زیورا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد. ۱۰
زیورا که در آن زمان، زیان پاک به امت ها بازخواهی داد تا جمیع ایشان اسم
یهوه را بخواهند و به یک دل او را عادت نمایند. ۱۱ از مواری نهرهای
حش پرستندگانم یعنی دخترپرکندگانم هدیه ای برای من خواهد آورد.

۱ پادشاه یهوه، بر صفنيا ابن کوشی ابن جدلیا ابن امريا ابن حرقيا نازل
شد. ۲ خداوند می گوید که همه چیزها را از روی زمین بالکل هلاک خواهم
ساخت. ۳ انسان و بهایم را هلاک می سازم. مرغان ها و ماهیان دریا
و سنگهای مصادم را با شریون هلاک می سازم. و انسان را از روی زمین
مقطع می نمایم. قول خداوند این است. ۴ و دست خود را بر یهوه و
بر جمیع سکنه اورشیم دراز می نمایم. و بقیه بعل و اسمهای موبدان و کاهنان
را از این مکان مقطع می سازم. ۵ و آنانی را که لشکر آسمان را بر پامهای
پرستند، و آن پرستندگان را که به یهوه قسم می خورند و آنانی را که به ملکوم
سوگهدی خورند، ۶ و آنانی را که از پیروی یهوه مرتضی شدندانه، و آنانی را که
خداوند می خورند، ۷ و آنسوالت نمی نمایند. ۷ به حضور خداوند یهوه
خاموش باش، زیورا که روز خداوند نزدیک است، چونکه خداوند قربانی ای مهیا
کرده است و دعوتشدگان خود را تقدیس نموده است. ۸ و در روز قربانی
خداوند واقع خواهد شد که من بر سروران و پیسان پادشاه و همه آنانی
لیاس بیگانه می پوشند عقوبت خواهم رسانید. ۹ و در آن روز بر همه آنانی
که بر آستانه می جهند عقوبت خواهم رسانید و بر آنانی که خانه خداوند خود
را از ظلم و فربیض پرمی سازند. ۱۰ و خداوند می گوید که در آن روز صدای
نعراء از دروازه ماهی و ولمهای از محله دوم و شکستگی عظیمی از تالها
مسمع خواهد شد. ۱۱ ای ساکنان مکتبیش و لوله نمایند زیورا که تمامی قوم
کنعان تلف شده و همه آنانی که نقره را بریمی دارند مقطع گردیدندان. ۱۲ و
در آنوقت اورشیم را به گراغها تفییش خواهم نمود و بیرانی که بر دردهای
خود نشسته اند و در دلهای خود می گویند خداوند نه نیکویی می کند و نه
بدی، عقوبت خواهم رسانید. ۱۳ بنابراین، دولت ایشان تاراج و خانه های
ایشان خراب خواهد شد؛ و خانه ها بنا خواهند نمود، اما در آنها ساکن
خواهند شد و تاکستانها غرس خواهند کرد، اما شرایب آنها را نخواهند
نوشید. ۱۴ روز عظیم خداوند نزدیک است، نزدیک است و بروی هرچه
تمام تر می رسد. آوار ورزخداوند مسموع است و مرد زیورا در آن به تالخی
فریاد برخواهد آورد. ۱۵ آن روز، روز غضب است، روز تنگی و اضطراب، روز
خرابی و بیرانی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ، ۱۶ روز
کرنا و هنگامه جنگ به ضدشیرهای حصاردار و به ضد برجهای بلند. ۱۷ و
مردمان را چنان به تنگ می آورم که کورانه راه خواهند رفت زیورا که خداوند
گناه وزیده اند. پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانندسرگین ریخته
خواهد شد. ۱۸ در روز غضب خداوند به نقره و نه طلاق ایشان ایشان را
تواند رهانید و تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهد شد، زیورا که بر
تمامی ساکنان جهان هلاکتی هولناک وارد خواهد آورد.

۲ ای امته که حیا ندارید فراهم آید و جمع بشوید! ۲ قبل از آنکه
حکم ناج یاورد و آن روز مثل کاه بگذرد؛ قبل از آنکه حدت خشم خداوند
بر شما وارد آید؛ قبل از آنکه روز خشم خداوند بر شما برسد. ۳ ای جمیع
حليمان زمین که احکام او را بجا می آورید، عدالت را بظبطید و تواضع را
بچوید، شاید که در روز خشم خداوندمستور شوید. ۴ زیورا که غره متوجه
می شود و اشقولون و وان می گردد و اهل اشتداد را در وقت ظهر اخراج
می نمایند و عقرون از ریشه کنده می شود. ۵ و ای بر امت کریمان که بر
ساحل دریا ساکنند. ای کنعان ای زمین فلسطینیان کلام خداوند به ضدشما

که در آن زمان آنانی را که از تکبیر تو مسروزند، از میانت دورخواهم کرد و بار دیگر در کوه مقدس من تکبیرخواهی نمود. اما در میان تو قومی ذلیل و مسکین باقی خواهم گذاشت و ایشان بر اسم خداوند توکل خواهند نمود. ۲۱ و بقیه اسرائیل بی انصافی نخواهند نمود و دروغ نخواهند گفت و در دهان ایشان زبان فریبنده یافت نخواهد شدزرو که ایشان چرا کرده، به آرامی خواهندخواهید و ترساننده‌ای نخواهد بود. ۲۱ ای دختر صهیون تزم نما! ای اسرائیل آوار شادمانی بده! ای دختر اورشلیم به تمامی دلشادمان شو و جد ۵۱ خداوند عقوبیت‌های تو را برداشته و دشمنات را دور کرده است. یهوه پادشاه اسرائیل در میان تو است پس بار دیگر بلا را نخواهی دید. ۶۱ در آن روز به اورشلیم گفته خواهد شد که مترس! ای صهیون دستهای تو سست نشود! ۷۱ یهوه خدایت در میان تو قدریاست و نجات خواهد داد. او بر تو شادی بسیارخواهد نمود و در محبت خود آرامی خواهیدیافت و با سرودها بر تو شادی خواهد نمود. ۸۱ آنانی را که به جهت عیدها محروم می‌باشند و از آن تو هستند جمیع خواهم نمود که عار برایشان بار سنگین می‌بود. ۹۱ اینک در آن زمان بر همه آنانی که بر تو ظلم می‌کردند، مکافات خواهم رسانید و لیگان را خواهم رهانید و رانده شدگان را جمیع خواهم کرد و آنانی را که عاریشان در تمامی زمین می‌بود محل تسبیح و اسم خواهم گردانید. ۲۰ در آن زمان شما را در خواهم آورد و در آن زمان شما را جمیع خواهم کرد زیلخداوند می‌گوید: حینی که اسیران شما را بنظرشما باز آورم آنگاه شما را در میان تمامی قوم‌های زمین محل اسم و تسبیح خواهم گردانید.

صبایوت می گوید: نقره از آن من و طلا از آن من است. ۹ یهوه صبایوت می گوید: جلال آخر این خانه از جلال نخستین عظم تر خواهد بود و در این مکان، سلامتی را خواهیم بخشد. قول یهوه صبایوت این است. ۱۰ در روز بیست و چهارم ماه نهم از سال داریوش، کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شده، گفت: ۱۱ یهوه صبایوت چنین می گوید: از کهان درباره شریعت سوال کن و بپرس. ۲۱ اگر کسی گوشت مقدس را در دامن جامه خود بردارد و دامنش به نان یا آش یا شراب یا روغن یا به هر قسم خوارک دیگر برخورد، آیا آن مقدس خواهد شد؟ و کاهان جواب دادند که نی. ۲۱ پس حجی پرسید: اگر کسی که از میتی نجس شده باشد یکی از اینها را لمس نماید آیا آن نجس خواهد شد؟ و کاهان در جواب گفتند که نجس خواهد شد. ۴۱ پس حجی تکلم نموده، گفت: خداوند می فرماید این قوم همچنین هستند و این امت به نظر من همچنین می باشند و همه اعمال دستهای ایشان چنین است و هر هدایای که در آنها می برند نجس می باشد. ۵۱ و الان دل خود رامشغول سازید از این روز و قبل از این، پیش از آنکه سنگی برسنگی در هیکل خداوند گذاشته شود. ۶۱ در تمامی این ایام چون کسی به توده بیست (من) می آمد فقط هد (من) بود و چون کسی به میخانه آمد تا پنجاه طل از آن بکشد، قطفیست رطل بود. ۷۱ و شما را و تمامی اعمال دستهای شما را به باد سمو و برقان و تگرگ زدم. لیکن خداوند می گوید بسیو من بازگشت ننمودید. ۸۱ الان دل خود را مشغول سازید از این روز به بعد، یعنی از روز بیست و چهارم ماه نهم، از روزی که بیناد هیکل خداوند نهاده شد، دل خود را مشغول سازید. ۹۱ آیا تخم هنوز در اینبار است و مو و انجیر و اثار و درخت زیون هنوز می خود را نیارده اند؟ از این روز برکت خواهیم داد. ۱۰۲ و کلام خداوند بار دوم در بیست و چهارم ماه بر حجی نازل شده، گفت: ۱۲ زربابل والی یهوه را خطاب کرده، بگو: من آسمانها و زمین را متربول خواهیم ساخت. ۲۲ و کرسی مالک را وارگون خواهیم نمود و قوت مالک امته ها راهلاک خواهیم ساخت و اریهها و سواران آنها را سرنگون خواهیم کرد و اسها و سواران آنها به شمشیر یکدیگر خواهند اند. ۳۲ یهوه صبایوت می گوید: در آن روزای بنده من زربابل بن شالنیل، تو را خواهیم گرفت و خداوند می گوید که تو را برگویدام. قول یهوه صبایوت این است. می گوید: در آن روزای بنده من زربابل بن شالنیل، تو را خواهیم گرفت و خداوند می گوید که تو را مثل نگین خاتم خواهند ساخت زیرا که من تو را برگویدام. قول یهوه صبایوت این است.

۱ در روز اول ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، کلام خداوند به واسطه حجی نبی و به زربابل بن شالنیل والی یهوه و به یهوه بن یهوه صبایوت رئیس کهنه رسیده، گفت: ۲ یهوه صبایوت تکلم نموده، چنین می فرماید: این قوم می گوید وقت آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانه خداوند نرسیده است. ۳ پس کلام خداوند به واسطه حجی نبی نازل شده، گفت: ۴ آیا وقت شماست که شما در خانه های مسقف خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند؟ ۵ پس حال یهوه صبایوت چنین می گوید دل خود را به راههای خویش مشغول سازید. ۶ بسیار کاشته اید و اندک حاصل می کنید. می خوردید اما سیر نمی شوید و می نوشید لیکن سیراب نمی گردید. (رخت) می پوشید اما گرم نمی شوید و آنکه مزد می گیرد، مزد خویش را در کیسه سوارخ دار می گذارد. ۷ پس یهوه صبایوت چنین می گوید: دل خود را به راههای خود مشغول سازید. ۸ به کوه برآمد و چوب آورده، خانه را بنا نمایید و خداوند می گوید: از آن راضی شده، جلال خواهم یافت. ۹ متنظر بسیار بودید و اینک کم شد و چون آن رایه خانه آورده بود من بر آن دمیدم. یهوه صبایوت می پرسد که سبب این چست؟ سبب این است که خانه من خراب می ماند و هر کام از شما به خانه خویش می شتابید. ۱۰ از این سبب، آسمانها بخاطر شما از شیمی باز داشته می شود و زمین از مخصوصش بازداشته می گردد. ۱۱ و من بر زمین وی کوها و بر غله و عصیر انگور و روغن زیون و بو هر آنچه زمین می رواند و بر انسان و بهایم و تمامی مشقت های دستهای خشکسالی را خواهند. ۱۲ آنگاه زربابل بن شالنیل و یهوه بن یهوه صبایوت رئیس کهنه و تمامی بقیه قوم به قول یهوه خدای خود و به کلام حجی نبی چنانکه یهوه خدای ایشان او را فرستاد بود گوش دادند، و قوم از خداوند ترسیدند. ۱۳ و حجی، رسول خداوند، پیغام خداوند را برای قوم بیان کرده، گفت: خداوند می گوید که من با شما هستم. ۴۱ و خداوند روح زربابل بن شالنیل والی یهوه و روح یهوه بن یهوه صبایوت، رئیس کهنه، و روح تمامی صبایوت چونکه می گوید که تو را شما هستم. ۴۱ و خداوند را پردازند. ۵۱ در روز بیست و چهارم ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، این واقع شد.

۲ در روز بیست و یکم ماه هفتم، کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شده، گفت: ۲ زربابل بن شالنیل والی یهوه و یهوه بن یهوه صبایوت رئیس کهنه، و بقیه قوم را خطاب کرده، بگو: ۳ کیست در میان شما که باقی مانده و این خانه را در جلال نخستین دیده باشد؟ پس الان در نظر شما چونکه می نمایید؟ آیا در نظر شما ناجیز نمی نمایید؟ ۴ اما الان خداوند می گوید: ای زربابل قوی دل باش وای یهوه بن یهوه صبایوت رئیس کهنه قوی دل باش وای تمامی قوم زمین قوی دل باشید و خداوند می فرماید که مشغول بشوید زیرا که من با شما هستم. قول یهوه صبایوت این است. ۵ بر حسب کلام آن عهدی که در حین پیرون آوردن شما از مصر با شما بستم و چونکه روح من در میان شما قایم می باشد، ترسان می باشید. ۶ زیرا که یهوه صبایوت چنین می گوید: یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی، آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متربول خواهیم ساخت. ۷ و تمامی امته را متربول خواهیم ساخت و فضیلت جمیع امته ها خواهند آمد و یهوه صبایوت می گوید که این خانه را از جلال پر خواهیم ساخت. ۸ یهوه

۲ و چشمان خود را برگرفته، نگریستم و مردی که ریسمانکاری به دست خود داشت دیدم. ۲ و گفتم که «کجا می روی؟» او مرا گفت: «به چهت پیمودن اورشلیم تا بینیم عرضش چه و طلش چه می باشد.» ۳ و اینکه فرشته‌ای که با من تکلم می‌نموده بیرون رفت و فرشته دیگر برای ملاقات وی بیرون آمد، ۴ وی را گفت: « بشتاب و این جوان را خطاب کرده، بگو: اورشلیم به سبب کرت مردمان و بهایمی که در اندرونش خواهند بود، مثل دهات بی حصار مسکون خواهد شد. ۵ و خداوند می‌گوید که من به اطرافش دیواری آتشین خواهم بود و در اندرونش جلال خواهم بود. ۶ هان هان خداوند می‌گوید از زمین شمال بگزید زیورا که شما را مثل چهار باد آسمان پراکنده ساخته‌ام. قول خداوند این است. ۷ هان ای صهیون که با دختر پایل ساکن هستی، خویشتن را رستگار ساز. ۸ زیورا یهوه صبایوت که مرد بعد از جلال نزد امت هایی که شما را غارت کردند فرستاده است، چنین می‌گوید که هر که شما را لمس نماید مردک چشم او را لمس نموده است. ۹ «زیورا اینک من دست خود را بر ایشان خواهم افشارد و ایشان غارت بندگان خودشان خواهند شد و شما خواهید دانست که یهوه صبایوت مرا فرستاده است. ۱۰ ای دختر صهیون تزم نما و شادی کن زیورا خداوند می‌گوید که اینک می‌آیم و در میان تو ساکن خواهم شد. ۱۱ و در آن روز امت های سیار به خداوند ملصق شده، قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت و خواهی دانست که یهوه صبایوت مرا نزد تو فرستاده است. ۲۱ و خداوند یهودا را در زمین مقدس برای ملک خود به تصرف خواهادور و اورشلیم را بار دیگر خواهد برگزید. ۲۱ ای تمامی پسر به حضور خداوند خاموش باشید زیورا که او از مسکن مقدس خود برخاسته است.»

۳ و یهوشع رئیس کهنه را به من نشان داد که به حضور فرشته خداوند ایستاده بود و شیطان به دست راست وی ایستاده، تا او مخاصله نماید. ۴ و خداوند به شیطان گفت: «ای شیطان خداوند تو را نهیب نماید! خداوند که اورشلیم را برگزیده است تو را نهیب نماید. آیا نیم سوزی نیست که از میان آتش ریوه شده است؟» ۵ و یهوشع به لباس پایل ملیس بود و به حضور فرشته ایستاده بود. ۶ و آنکه را که به حضور وی ایستاده بودند خطاب کرده، گفت: «لباس پاید را از برش بیرون کنید.» و او را گفت: «بین عصیات را از تو بیرون کردم و لباس فاخر به تو پوشانیدم.» ۵ و من گفتم که عمامه طاهر بر سروش بگذارند. پس عمامه طاهر بر سروش گذارند و او را به لباس پوشانیدند و فرشته خداوند ایستاده بود. ۶ و فرشته خداوند یهوشع را اعلام نموده، گفت: ۷ «یهوه صبایوت چنین می‌فرماید: اگر به طریق های من سلوک نمایی و ودیعت مرا نگاه داری تو نیز خانه مرا داوری خواهی نمود و صحن های مرا محافظت خواهی کرد و تو را در میان آنکه نزد من می‌ایستادن بار خواهیم داد. ۸ پس ای یهوشع رئیس کهنه بشنو تو و رقایت که به حضور تو می‌نشینند، زیورا که ایشان مردان علامت هستند. (بشنوید) زیورا که اینک من بندۀ خود شاخه را خواهم آورد. ۹ و همانا آن سنگی که به حضور یهوشع می‌گذارم، بر یک سنگ هفت چشم می‌باشد. اینک یهوه صبایوت می‌گوید که من نقش آن را رقم خواهیم کرد و عصیان این زمین را در یک روز رفع خواهیم نمود. ۱۰ و یهوه صبایوت می‌گوید که هر کدام از شما همسایه خود را زیر مو و زیر انگیز خویش دعوت خواهید نمود.»

۱ در ماه هشتم از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا این برکا این عدوی نبی نازل شده، گفت: ۲ «خداوند بر پدران شما بسیار غضبناک بود. ۳ پس به ایشان بگو: یهوه صبایوت چنین می‌گوید بسوی من بازگشت کنید. قول یهوه صبایوت این است. و یهوه صبایوت می‌گوید: من به سوی شما رجوع خواهیم نمود. ۴ شما مثل پدران خود می‌باشید که انبیا سلف ایشان را نداکرده، گفتند یهوه صبایوت چنین می‌گوید از اهلهای زشت خود و از اعمال بد خویش بازگشت نماید، اما خداوند می‌گوید که ایشان نشینند و به من گوش ندادند. ۵ پدران شما کجاهستند و آیا انبیا همیشه زنده می‌مانند؟ ۶ لیکن کلام و فرایض من که به بندگان خود اینی‌المرفومه بودم، آیا پدران شما را در نگرفت؟ و چون ایشان بازگشت نمودند، گفتند چنانکه یهوه صبایوت قصد نمود که مواقف راهها و اعمال ما به ما عمل نماید همچنان به ما عمل نموده است. ۷ در روز بیست و چهارم ماه یازدهم که ماه شباط باشد، از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا این برکا این عدوی نبی نازل شده، گفت: ۸ در وقت شب دیدم که اینک مردی بر اسب سرخ سوار بود و در میان درخان آس که در ولادی بود ایستاده و در عقب او اسیان سرخ و زرد و سفیدبود. ۹ و گفتم: «ای آقایان اینها چیستند؟» و فرشته‌ای که با من نکلم می‌نمود، مرد گفت: «من تورا نشان می‌دهم که اینها چیستند.» ۱۰ پس آن مرد که در میان درخان آس ایستاده بود، جواب داد و گفت: «اینها کسانی می‌باشند که خداوند ایشان را برای تردد نمودن در جهان فرستاده است.» ۱۱ و ایشان به فرشته خداوند که در میان درخان آس ایستاده بود جواب داد، گفتند: «ما در جهان تردد نموده‌ایم و اینک تمامی تمامی جهان مستریح و آرام است.» ۲۱ و فرشته خداوند جواب داده، گفت: «ای یهوه صبایوت تا به کی بر اورشلیم و شهرهای یهودا که در این هفتاد سال غضبناک می‌بودی رحمت نخواهی نمود؟» ۳۱ و خداوند با سخنان نیکو و کلام تسلی آمیز آن فرشته‌ای را که با من تکلم می‌نمود جواب داد. ۴۱ پس فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود مرا گفت: «ندا کرده بگو یهوه صبایوت چنین می‌گوید: در باره اورشلیم و صهیون غیرت عظیمی داشتم. ۵۱ و برامت های مطمئن سخت غضبناک شدم زیورا که اندک غضبناک می‌بودم لیکن ایشان بلا را زیاده کردند. ۶۱ بنا بر این خداوند چنین می‌گوید: به اورشلیم با رحمت‌ها رجوع خواهیم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شد. قول یهوه صبایوت این است و ریسمانکاری بر اورشلیم کشیده خواهد شد. ۷۱ بار دیگر نداکرده، بگو که یهوه صبایوت چنین می‌گوید: شهراهی من بار دیگر به سعادتمندی لبری خواهد شد و خداوند صهیون را باز تسلی خواهد داد و اورشلیم را باز دیگر خواهد برگزید.» ۸۱ پس چشمان خود را برگرفته، نگریست و اینکه چهار شاخ بود. ۹۱ و به فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود گفت: «اینها چیستند؟» او مرا گفت: «اینها شاخها می‌باشند که یهودا و اسرائیل و اورشلیم را پراکنده ساخته‌اند.» ۹۲ و خداوند چهار آنکه به من نشان داد. ۱۲ و گفتم: «اینک برای چه کار می‌آیند؟» او در جواب گفت: «آنها شاخها می‌باشند که یهودا را چنان پراکنده نموده‌اند که احتمال سر خود را بلند نمی‌تواند کرد و اینها می‌آیند تا آنها را بترسانند و شاخهای امت هایی را که شاخ خود را بر زمین یهودا برگرفته، آن را پراکنده ساخته‌اند بیرون افکنند.»

۶ و بار دیگر چشمان خود را برداشت، نگریستم و اینک چهار ارایه از میان دو کوه بیرون می‌رفت و کوهها کوههای مسین بود. ۲ در ارایه اول اسیان سرخ و در ارایه دوم اسیان سیاه، ۳ و در ارایه سوم اسیان سفید و در ارایه چهارم اسیان ابلق قوی بود. ۴ و فرشته را که با من تکلم می‌نمود خطاب کرده، گفت: «ای آقایم اینها چیستند؟» ۵ فرشته در جواب من گفت: «اینها چهار روح افلاک می‌باشند که از ایستادن به حضور مالک تمامی جهان بیرون می‌روند. ۶ اما آنکه اسیان سیاه را دارد، اینها بسوی زمین شمال بیرون می‌روند و اسیان سفید در عقب آنها بیرون می‌روند و ابلقها به زمین جنوب بیرون می‌روند. ۷ و آن اسیان قوی بیرون رفته، آرزو دارند که بیرون و در جهان گردش نمایند؛ او گفت: «بروید و در جهان گردش نمایند.» پس در جهان گردش کردند. ۸ و او به من ندا درداد و مرا خطاب کرده، گفت: «بین آنها که به زمین شمال بیرون رفته‌اند، خشم مرا در زمین شمال فرو نشانیدند.» ۹ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: ۱۰ «از اسیان یعنی از حلالی و طوبیا و یدعیا که از بابل آمده‌اند بگیر و در همان روز بیا و به خانه یوشیابن صفتی داخل شو. ۱۱ پس نقره و طلا بگیر و از جای خطاک را خوش بگیر و در همان روز بیا و به خانه یوشیابن صفتی داخل شو. ۱۲ پس نقره و طلا بگیر و او را خطاب کرده، بگو: یهوه صبایوت چنین می‌فرماید و می‌گوید: اینک مردی که به شاخه مسمی است و از مکان خودخواهد روید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود. ۱۳ پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود جلال را متتحمل خواهد شد و بر کرسی اوجلوس نموده، حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی در میان هر دوی ایشان خواهد بود. ۱۴ و آن تاج برای حالم و طوبیا و یدعیا و حین بن صفتیا به جهت یادگاری در هیکل خداوند خواهد بود. ۱۵ و آنای که دورند خواهند آمد و در هیکل خداوند بنا خواهند نمود و خواهید دانست که یهوه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است زیبایی داشت که یهوه صبایوت را خوار شمارد زیبا که این هفت مسرور خواهند شد حینی که شاغل را در دست زیبایل می‌بینند. و اینها چشمان خداوند هستند که در تمامی جهان تردد می‌نمایند.» ۱۶ پس من او را خطاب کرده، گفت: «این دودرخت زیون که بطرف راست و بطرف چپ شمعدان هستند چه می‌باشند؟» ۱۷ و بار دیگر او را خطاب کرده، گفت: «این دو شاخه زیون به پهلوی دوله زرین که روغن طلا را از خود می‌ریزد چیستند؟» ۱۸ او مرا جواب داد، گفت: «این نمی‌دانی که اینها چیستند؟» ۱۹ گفت: «نهای آقایم.» ۲۰ گفت: «اینها پسران روغن زیست می‌باشند که نزد مالک تمامی جهان می‌باشند.»

۵ و باز چشمان خود را برداشت، نگریستم و طوماری پران دیدم. ۲ و او مرا گفت: «چه چیز می‌بینی؟» گفت: «طوماری پران می‌بینم که طولش بیست ذرع و عرضش ده ذراع می‌باشد.» ۳ او مرا گفت: «این است آن لعنتی که بر روی تمامی جهان بیرون می‌رود زیرا که از این طرف هر دزد موافق آن منقطع خواهد شد و از آن طرف هر کوک سوگد خورد موافق آن منقطع خواهد گردید. ۴ یهوه صبایوت می‌گوید: من آن را بیرون خواهیم فرستاد و به خانه دزد و به خانه اش نزیل شده، آن را با چوپهایش و سنتگهایش خواهند شد و در میان خانه‌اش نزیل شده، آن را با چوپهایش و سنتگهایش منهدم خواهد ساخت.» ۵ پس فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود بیرون آمد، مرا گفت: «چشمان خود را برداشته بین که اینکه بیرون می‌رود چیست؟» ۶ گفت: «این چیست؟» او جواب داد: «این است آن ایفایی که بیرون می‌رود و گفت نمایش ایشان در تمامی جهان این است.» ۷ و اینک وزنای از سرب برداشته شد. و زنی در میان ایفا نشسته بود. ۸ و او گفت: «این شرارت است.» پس وی را در میان ایفا انداخت و آن سنگ سرب را بر دهنماش نهاد. ۹ پس چشمان خود را برداشت، نگریستم و اینک دو زن بیرون آمدند و باد را به الاهی ایشان مثل الاهی ایشان بود و بالهای ایشان مثل الاهی ایشان بود و ایفا را به میان زمین و آسمان برداشتند. ۱۰ پس به فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود گفت: «اینها ایفا را کجا می‌برند؟» ۱۱ او مرا جواب داد: «تا خانه‌ای در زمین شنوار برای وی بنا نمایند و چون آن مهیا شود آنگاه او در آنجا بر پایه خود بر قرار خواهد شد.»

صبایوت چنین می گوید: بار دیگر واقع خواهد شد که قومها و ساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد. ۱۲ و ساکنان یک شهر به شهر دیگر رفته، خواهند گفت: یا باید برویم تا از خداوند مسالت نماییم و یهوده صبایوت را بطلبیم و من نیز خواهم آمد. ۲۲ و قوم های بسیار و امت های عظیم خواهند آمد تا یهوده صبایوت چنین می گوید در آن روزها ده نفر از همه زیانهای امت ها به دامن شخص یهودی چنگ زده، متمسک خواهند شد و خواهند گفت همراه شما می آیم زیور شنیده ایم که خدا با شماست.»

۹ وحی کلام خداوند بر زمین حدرخان (نازل می شود) و دمشق محل آن می باشد، زیرا که نظر انسان و نظر تمامی اسپاط اسرائیل بسوی خداوند است. ۲ و بر حمات نیز که مجاور آن است و بر صور و صیلون اگرچه بسیار دانشمندی باشد. ۳ و صور برای خود ملادی منبع ساخت و نفره را مثل غار و طلا را مانند گل کوچه هاپاشت. ۴ اینک خداوند او را اخراج خواهد کرد و قوش را که در دریا می بیند، تلف خواهد ساخت و خودش به آتش سوخته خواهد شد. ۵ اشقولون چون این را بیند خواهد ترسید و غرہ بسیار دردنگ خواهد شد و عقرون نیز زیور که اعتماد او خجل خواهد گردید و پادشاه از غرہ هلاک خواهد شد و اشقولون مسکون نخواهد گشت. ۶ و حرام زاده ای در اشود جلوس خواهد نمود و حشمت فلسطینیان را منقطع خواهم ساخت. ۷ و خون او را از دهانش بیرون خواهیم آورد و رجاستش را از میان دندانهایش؛ و بقیه اونیز به جهت خدای ما خواهد بود و خودش مثل امیری در یهودا و عقرون مانند بیوسی خواهد شد. ۸ و من گردگرد خانه خود به ضد لشکر اردوخواهم زد تا کسی از آن عبور و مرور نکند و ظالم بار دیگر از میان آنها گذر خواهد کرد زیور که حال به چشمان خود مشاهده نمودام. ۹ ای دختر صهیون بسیار وجد بمنا و ای دختر اورشیلم او را شادمانی بده! اینک پادشاه تو زند تو می آید. او عادل و صاحب نجات و حليم می باشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است. ۱۰ و من اربه را از افرایم و اسب را از اورشیلم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امت ها به سلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود. ۱۱ و اما من اسیران تو را نیز به واسطه خون عهدت تو از چاهی که در آن آب نیست رها کردم. ۲۱ ای اسیران امید، به ملاد منبع مراجعت نمایید. امروز نیز خبر می دهم که به شما (نصیب) مضاعف رد خواهم نمود. ۲۱ زیور که یهودا را برای خود زه خواهم کرد و افریم را تیر کمان خواهم ساخت و پسران تو رای صهیون به ضد پسران توای یاون خواهم برازیخت و تورا مثل شمشیر جبار خواهم گردانید. ۲۱ و خداوند بالای ایشان ظاهر خواهد شد و تیری او مانند برق خواهد جست و خداوند یهوده کرنا را نواخته، بر گردیدهای جنوبی خواهد تاخت. ۵۱ یهوده صبایوت ایشان را حمایت خواهد کرد و ایشان غذا خورده، سنگهای فلاخن را پایمال خواهند کرد و نوشیده، مثل از شراب نعره خواهند زد و مثل جامها و مانند گوشه های مذبح پر خواهد شد. ۶۱ و یهوده خدای ایشان را در آن روز مثل گوشندهان قوم خود خواهد رهانید زیور که مانند جواهر تاج بر زمین او خواهند درخشید. ۷۱ زیور که حسن و زیبایی اوجه قدر عظیم است. گندم جوانان را و عصیر انگور دوشیزگان را خرم خواهد ساخت.

۱ باران را در موسم باران آخر از خداوند بطلبیم. از خداوند که بر قها را می سازدو و به ایشان باران فراوان هر کس در زمینش گیاه خواهد بخشید.

به واسطه انبیای سلف فرستاده بود نشنوند، بنابراین خشم عظیمی از جانب یهوده صبایوت صادر شد. ۳۱ پس واقع خواهد شد چنانکه او نداکد و ایشان نشیدند، همچنان یهوده صبایوت می گوید ایشان فریاد خواهند پرورد و من نخواهم شنید. ۴۱ و ایشان را بر روی تمامی امت هایی که نشناخته بودند، به گردیده پراکنده خواهم ساخت و زمین در عقب ایشان چنان ویران خواهد شد که کسی در آن عبور و تردد خواهد کرد پس زمین مرغوب را ویران ساخته اند.»

۸ و کلام یهوده صبایوت بر من نازل شده، گفت: ۲ «یهوده صبایوت چنین می فرماید: برای صهیون غیر عظیمی دارم و با غضب سخت برایش غیور هستم. ۳ خداوند چنین می گوید: به صهیون مراجعت نمودام و در میان اورشیلم ساکن خواهم شد و اورشیلم به شهر حق و کوه یهوده صبایوت به کوه مقدس مسمی خواهد شد. ۴ یهوده صبایوت چنین می گوید: مردان پیر و زنان پیر باز در کوچه های اورشیلم خواهند شست و هر یکی از ایشان به سبب زیادی عمر خرسانی خود را در دست خود خواهد داشت. ۵ و کوچه های شهر از پسران و دختران که در کوچه هایش بازی می کنند پر خواهد شد. ۶ یهوده صبایوت چنین می گوید: اگر این امر در این روزها به نظر بقیه این قوم عجیب نماید آیا در نظر من عجیب خواهد نمود؟ قول یهوده صبایوت این است. ۷ «یهوده صبایوت چنین می گوید: اینک من قوم خود را از زمین مشرق و از زمین مغرب آفتاب خواهم رهانید. ۸ و ایشان قوم من خواهند بود و من براستی و عدالت خدای ایشان خواهم بود. ۹ یهوده صبایوت چنین می گوید: دستهای شما قری شودای کسانی که در این ایام این کلام را از زیان انبیا شنیدید که آن در روزی که بپیادخانه یهوده صبایوت را برای بنا نموند هیکل نهادند واقع شد. ۱۰ زیور قل از این ایام مردی برای انسان نبود و نه مردی به جهت حیوان؛ و به سبب دشمن براز هر که خروج و دخول می کرد هیچ سلامتی نبود و من همه کسان را به ضدیلکدیگر واداشتم. ۱۱ اما الان یهوده صبایوت می گوید: من برای بقیه این قوم مثل ایام سابق نخواهم بود. ۲۱ زیور که زرع سلامتی خواهد بتوو مو میوه خود را خواهد داد و زمین محصول خود را خواهد آورد و آسمان شبنم خویش را خواهد بخشید و من بقیه این قوم را مالک جمیع این چیزها خواهم گردانید. ۳۱ واقع خواهد شد چنانکه شما ای خاندان یهودا و ای خاندان اسرائیل در میان امت ها (مورد) لعنت شده اید، همچنان شما را نجات خواهم داد تا (مور) برک بشود؛ پس مترسید و دستهای شما قری باشد. ۴۱ زیور که یهوده صبایوت چنین می گوید: چنانکه قصد نمودم که به شما بدی برسانم حینی که پدران شما خشمند را هیجان آوردن و یهوده صبایوت می گوید که از آن پشمیمان نشدم. ۵۱ همچنین در این روزها رجوع نموده، قصد خواهم نمود که به اورشیلم و خاندان یهودا ایشان نمایم. پس ترسان مباشید. ۶۱ و این است کارهایی که باید بکنید: با یکدیگر راست گوید و در دروازه های خود انصاف و داوری سلامتی را اجرا دارید. ۷۱ و در دلهای خود برای یکدیگر بدی میندی بکنید و قسم دروغ را دوست مدارید، زیرا خداوند می گوید از همه این کارها نفرت دارم.» ۸۱ و کلام یهوده صبایوت بر من نازل شده، گفت: ۹ «یهوده صبایوت چنین می گوید: روزه ماه چهارم و روزه ماه پنجم و روزه ماه هفتم و روزه ماه دهم برای خاندان یهودا به شادمانی و سور و عدهای خوش مبدل خواهد شد پس راستی و سلامتی را دوست بدارید. ۱۰ یهوده

۲ زیو که ترافیم سخن باطل می گویند و فالگیران رویاهای دروغ می بینند و خواهیهای باطل بیان می کنند و تسلی بیوهه می دهند، از این جهت مثل گوسفندان آواره می باشند و از نبون شیان ذلیل می گردند. ۳ خشم من بر شیانان مشتعل شده است و به برهای نرخوبت خواهم رسانید زیو که بیوهه صیانت از گله خود یعنی از خاندان یهودا تقدیف خواهد نمودو ایشان را مثل اسب جنگی جلال خود خواهد گردانید. ۴ از او سنگ زلوبه و از او میخ و از امکان جنگی و از او همه ستمکاران با هم بیرون می آیند. ۵ و ایشان مثل جباران (دشمنان خود را) در گل کوچجهها در عرصه جنگ پاییل خواهند کرد و محاربه خواهد نمود زیو خداوند با ایشان است و اسب سواران خجل خواهند گردید. ۶ و من خاندان یهودا را تقویت خواهم کرد و خاندان یوسف را خواهم رهانید و ایشان را به امنیت ساکن خواهم گردانید، زیو که بر ایشان رحمت دارم و چنان خواهد بود که گویا ایشان را ترک ننموده بودم زیو بیوهه خدای ایشان من هستم؛ پس ایشان را جابت خواهم نمود. ۷ و بنی افرايم مثل جباران شده، دل ایشان گویا از شراب مسروز خواهد شد و پسران ایشان چون این را بینند شادی خواهد نمود و دل ایشان در خداوند وجد خواهد کرد. ۸ و ایشان را صدا زده، جمع خواهم کرد زیو که ایشان را فدیه داده ام و فروخ خواهند شد چنانکه در قل افوده شده بودند. ۹ و ایشان را در میان قومها خواهم کاشت و مرا در مکان های بعید بیاد خواهند آورد و با پسران خود زیست نموده، مراجعت خواهند کرد. ۱۰ و ایشان را از زمین مصر باز خواهم آورد و از اشور جمع خواهم نمود و به زمین جلعاد و لینان داخل خواهم ساخت و آن گنجایش ایشان را نخواهد داشت. ۱۱ و او از دریای مصیب عبور نموده، امواج دریا را خواهد زد و همه ژرفهای نهر خشک خواهد شد و حشمت اشور زیل خواهد گردید و عصای مصر نیست خواهد شد. ۱۲ و ایشان را در خداوند قوی خواهم ساخت و در نام او سالک خواهند شد. قول خداوند این است.

۲۱ وحی کلام خداوند درباره اسرائیل، قول خداوند است که آسمانها را گسترانید و بیان زمین را نهاد و روح انسان را دراندرون او ساخت. ۲ اینک من اورشیلم را برای جمیع قوم های مجاورش کاسه سرگیجش خواهم ساخت و این بر بیوهای نیز حینی که اورشیلم را محاصره می کنند خواهد شد. ۳ و در آن روز، اورشیلم را برای جمیع قوهای سنگی گران بر خواهم ساخت و همه کسانی که آن را برخود بار کنند، سخت میخواهند شد و جمیع امت های جهان به ضد او جمیع خواهند گردید. ۴ خداوند می گوید در آن روز من همه اسیان را به حیرت و سواران آنها را به چنون مبتلا خواهم ساخت. و چشمان خود را بر خاندان یهودا باز نموده، همه اسیان قوهای را به کوری مبتلا خواهم کرد. ۵ و سروران یهودا در دل خودخواهند گفت که ساکنان اورشیلم در خدای خودبیوهه صیانت قوت من بیاشند. ۶ در آن روز سروران یهودا را مثل آتشدانی در میان هیزم و مانند شعله آتش در میان باقهای خواهم گردانید و همه قوم های مجاور خویش را از طرف راست و چپ خواهند سوزانید و اورشیلم بار دیگر درمکان خود یعنی در اورشیلم مسکون خواهد شد. ۷ و خداوند خیمه های یهودا را اول خواهدها ندید تا حشمت خاندان داود و حشمت ساکنان اورشیلم بر بیوهای فخر نماید. ۸ در آن روز خداوند ساکنان اورشیلم را حمایت خواهد نمودو ضعیف ترین ایشان در آن روز مثل داود خواهند بود و خاندان داود مانند خدا مثل فرشته خداوند در حضور ایشان خواهند بود. ۹ و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امت هایی که به ضد اورشیلم می آیند، خواهم نمود. ۱۰ و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشیلم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده اند خواهند نگریست ویرای من مثل نوحه گری برای پسر یگانه خود، نوحه گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست زاده خویش ماتم گیرید، برای من ماتم تاخ خواهند گرفت. ۱۱ در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هدرمون در همواری مجدون در اورشیلم خواهد بود. ۲۱ و اهل زمین ماتم خواهند گرفت هر قبیله علیحده، قبیله خاندان داود علیحده، وزنان ایشان علیحده، قبیله خاندان ناتنان علیحده، وزنان ایشان علیحده، ۲۱ قبیله خاندان لاوی علیحده، و زنان ایشان علیحده، قبیله شمعی علیحده، و زنان ایشان علیحده، ۴۱ و جمیع قبایلی که باقی مانده باشند هر قبیله علیحده، و زنان ایشان علیحده.

۱۱ ای لبنان درهای خود را باز کن تا آتش، سروهای آزاد تو را بسوزاند. ۲ ای صنور وله نما زیو که سرو آزاد افتد است (ورخان) بلند خراب شده. ای بلوطهای باشان وله نمایید زیو که جنگل منبع افتد است. ۳ صدای وله شیانان است زیو که جلال ایشان خراب شده؛ صدای غرش شیران یهیان است زیاره که شوکت اردن ویران گردیده است. ۴ بیوه خدای من چنین می فرماید که گوسفندان ذبح را بچران ۵ که خربیداران ایشان آنها را ذبح می نمایند و مجرم شمرده نمی شوند و فوشنده کان ایشان می گوید: خداوند مبارک باد زیو که دولتمند شده ایم. و شیانان آنها ایشان شفقت ندارند. ۶ زیو خداوند می گوید: بر ساکنان این زمین بار دیگر ترحم خواهم نمود و اینک من هر کس از مردمان را به دست همسایه اش و به دست پادشاهش تسلیم خواهم نمود و زمین را ویران خواهند ساخت و از دست ایشان رهایی خواهیم بخشید. ۷ پس من گله ذبح یعنی ضعیف ترین گله را چرایید و دو عصا برای خود گرفم که یکی از آنها را نعمه نامیدم و دیگری را جبال نام نهادم و گله را چرایید. ۸ و دریک ماه سه شیان را منقطع ساختم و جان من از ایشان بیزار شد و جان ایشان نیز از من منفر گردید. ۹ پس گفتم شما را نخواهم چرایید. آنکه مردی است بمیرد و آنکه هلاک شدندی است هلاک شود و باقی ماندگان گوشت یکدیگر را بخورند. ۱۰ پس عصای خود نعمه را گرفه، آن را شکستم تا عهدی را که با تمامی قوهای پسته بودم شکسته باشم. ۱۱ پس در آن روز شکسته شد و آن ضعیف ترین

ساکن خواهند شد و دیگر لعنت خواهد بود و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد. ۲۱ و این بلای خواهد بود که خداوند بر همه قوم های که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتی که بر پایهای خوداستاد پاشند کاهیه خواهد شد و چشمانتشان در حدقه گداخته خواهد گردید و زبان ایشان دردهاشان کاهیه خواهد گشت. ۲۱ و در آن روزاضطراب عظیمی از جانب خداوند در میان ایشان خواهد بود و دست یکدیگر را خواهند گرفت و دست هر کس به ضد دست دیگری بلند خواهد شد. ۴۱ و یهودا نیز نزد اورشلیم جنگ خواهند نمود و دولت جمیع امت های مجاور آن از طلا و قرمه و لیاس از حد زیاده جمع خواهد شد. ۵۱ ویای اسپان و قاطران و شتران و الاغها و تمامی حیواناتی که در آن اردها باشند همچنان مانداین بلا خواهد بود. ۶۱ واقع خواهد شد که همه باقی ماندگان از جمیع امت هایی که به ضداورشلیم آیند، هر سال برخواهند آمد تا یهوده صیانت پادشاه را عبادت نمایند و عید خیمه هارا نگاه دارند. ۷۱ هر کدام از قبایل زمین که به جهت عبادت یهوده صیانت پادشاه برخواهند آمد، بریشان باران نخواهد شد. ۸۱ و اگر قبیله مصریانیاند و حاضر نشوند بر ایشان نیز (باران) نخواهد شد. این است بلایی که خداوند وارد خواهد آورد بر ایشان را نیز (باران) نخواهد شد. این است نگاه داشتن عید خیمه ها برخیانید. ۹۱ این است امت هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه ها تفاصیص مصر و تفاصیص همه امت هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه ها برخیانید. ۱۰ و در آن روز بر زنگهای اسپان «مقدس خداوند» (مینوش) خواهد شد و دیگها در خانه خداوند مثل کاسه های پیش مذبح خواهد بود. ۱۲ بلکه همه دیگهایی که در اورشلیم و یهودامی باشد، مقدس یهوده صیانت خواهد بود و همه کسانی که قربانی می گذرانند آمده، از آنها خواهند گرفت و در آنها طبیخ خواهند کرد و درآنوقت بار دیگر هیچ کنیاعی در خانه یهوده صیانت خواهد بود.

۳۱ در آن روز برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشممهای به جهت گناه و بجاست مفتوح خواهد شد. ۲ و یهوده صیانت می گوید در آن روز نامهای بپها را از روی زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیگر آنها را پیاده خواهند آورد و اینها و روح پلید را نیز از زمین دور خواهند کرد. ۳ و هر که بار دیگر نبوت نمایاند و مادرش که او را تولید نمودهاند، وی را خواهند گفت که زنده نخواهی ماند زیورا که به اسم یهوده دروغ می گویی. و چون نبوت نمایاند پدر و مادرش که او را تولید نمودهاند، وی را عرضه تبعیخ خواهند ساخت. ۴ و در آن روز هر کدام از آن اینیاجون نبوت می گنند، از رویاهای خویش خجل خواهند شد و جامه پشمین به جهت فریب دادن خواهند پوشید. ۵ و هر یک خواهند گفت: من نبی نیستم بلکه زرع کننده زمین می باشم زیورا که از قطولیت خود به غلامی فروخته شدهام. ۶ و او را خواهند گفت: این جرایح که در دستهای تو می باشد چیست؟ و او جواب خواهد داد آنهاست که در خانه دوستان خویش به آنها مجرح شدهام. ۷ یهوده صیانت می گوید: «ای شمشیر به ضدشیان من و به ضد آن مردی که همدوش من است برخیز! شیان را بزن و گوسفندان پراکنده خواهند شد و من دست خود را بر کوچکان خواهم برگذانید». ۸ و خداوند می گوید که «در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند. ۹ و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذانید و ایشان را مثل قال گذاشتند ترقه قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود و اسم مراخواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوده خدای ما می باشد.»

۴۱ اینک روز خداوند می آید و غنیمت تور میانت تقسیم خواهد شد. ۲ و جمیع امتهای را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهند کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه قوم از شهر منقطع نخواهند شد. ۳ و خداوند بیرون آمده، با آن قومها مقاتله خواهند نمود چنانکه در روز جنگ مقالته نمود. ۴ و در آن روز یا پهلوی ایشان را میتوان که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد و کوه زیون را از مشرق تا مغرب منیش شده، دره بسیار عظیمی خواهد شد و درمیانش از مشرق تا مغرب منیش شده، دره بسیار عظیمی خواهد شد و نصف کوه بطرف شمال و نصف دیگر بطرف جنوب منتقل خواهد گردید. ۵ و بسوی دره کوههای من فرار خواهید کرد زیورا که دره کوههای تا به آصل خواهد خواهد شد. ۶ و خداوند خواهد بود و کوکاب در خشنده، گرفه خواهد شد. ۷ و آن پک روز معروف خداوند خواهد بود. نه روز و نه شب، اما در وقت شام روشانی خواهد بود. ۸ و در آن روز، آبهای زنده از اورشلیم جاری خواهند شد (که) نصف آنها بسوی دریای شرقی و نصف دیگر آنها بسوی دریای غربی (خواهد رفت). در تابستان و در زمستان چنین واقع خواهد شد. ۹ و یهوده بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوده واحد خواهد بود و اسم او واحد. ۱۰ و تمامی زمین از جمیع تا رومون که بطرف جنوب اورشلیم است متبدل شده، مثل عربه خواهد گردید و (اورشلیم) مرتع شده، در مکان خود از دروازه بنیامین تا جای دروازه اول و تا دروازه زاویه و از برج حنثیل تا چرخشت پادشاه مسکون خواهد شد. ۱۱ و در آن

و خواهید دانست که من این وصیت را بر شما فرستاده‌ام تا عهد من لاوی باشد. قول یهوه صیایریت این است. ۵ عهد من باوی عهد حیات و سلامتی می‌بود و آنها را به سبب ترسی که از من می‌داشت به وی دادم و به سبب آنکه از اسم من هراسان می‌بود. ۶ شریعت حق در دهان او می‌بود و بی‌انصافی بر لیهایش یافت نمی‌شد بلکه در سلامتی و استقامت با من سلوک می‌نمود و بسیاری را از گناه برمی‌گردانید. ۷ زیوا که لیهای کاهن می‌باید معرفت را حفظنماید تا شریعت را از دهانش بطلبید چونکه اورسول یهوه صیایریت می‌باشد. ۸ اما یهوه صیایریت می‌گوید که شما از طرق تجاوز نموده، بسیاری را در شریعت لغزش دادید و عهد لاوی را شکستید. ۹ بنابراین من نیز شما را نزد تمایی این قوم خوار و پست خواهم ساخت زیوا که طرق مرا نگاه نداشته و در اجرای شریعت طرفداری نموده‌اید. ۱۰ آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟ پس چرا عهد پدران خود را بی‌حرمت نموده، با یکدیگر خیانت می‌وزیریم؟ ۱۱ یهودا خیانت وزیده است و رجاسات را در اسرائیل و اورشیم بعمل آورده‌اند زیروا که یهودا مقدس خداوند را که او آن را دوست می‌داشت بی‌حرمت نموده، دخترخدای بیگانه را به زنی گرفته است. ۲۱ پس خداوند هر کس را که چنین عمل نماید، هم خوانده و هم جواب دهنده را از خیمه‌های یعقوب مقطع خواهد ساخت و هر کس را نیز که برای یهوه صیایریت هدیه بگذراند. ۲۱ و این را نیزیار دیگر بعمل آورده‌اید که مذیح خداوند را باشکهها و گریه و ناله پوشانیده‌اید و از این جهت هدیه را باز منظر نمی‌دارد و آن را از دست شمامقیبول نمی‌فرماید. ۴۱ اما شما می‌گوید سبب این چیست؟ سبب این است که خداوند در میان تو و زوجه جوانی ات شاهد بوده است و تو به وی خیانت وزیده‌ایی، با آنکه او یار تو و زوجه هم عهد تو می‌بود. ۵۱ و آیا او یکی را نیافرید با آنکه بقیه روح را می‌داشت و از چه سبب یک را (فقط‌فرید)؟ از این جهت که ذرت الهی را طلب می‌کرد. پس از روحهای خود با خبر باشید و زنهر احادی به زوجه جوانی خود خیانت نورزد. ۶۱ زیوا یهوه خدای اسرائیل می‌گوید که از طلاق نفرت دارم و نیز از اینکه کسی ظلم را به لیاس خود بپوشاند. قول یهوه صیایریت این است پس از روحهای خود با خذر بوده، زنهر خیانت نورزید. ۷۱ شما خداوند را به سختان خود خسته نموده‌اید و می‌گوید: چگونه او را خسته نموده‌ایم؟ از اینکه گفته‌اید همه بد کاران به نظر خداوند پسندیده می‌باشد و او از ایشان مسروراست یا اینکه خدایی که داوری کند کجا است؟

۳ اینک من رسول خود را خواهمن فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می‌باشید. هان او می‌آید! قول یهوه صایپوت این است. ۲ اما کیست که روزآمدان او را متحمل تواند شد؟ و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد؟ زیرا که او مثل آتش قالگر و مانند صابون گازران خواهد بود. ۳ و مثل قالگر و مصفی کننده نفره خواهد نشست و بنی لایوی را طاهر ساخته، ایشان را مانند طلا و تقره مصفی خواهد گردانید تا ایشان هدیه‌ای برای خداوند به عدالت پیگذراند. ۴ آنگاه هدیه یهودا و لورشیم پسندیده خداوند خواهد شد چنانکه دریام قایم و سالهای پیشین می‌بود. ۵ و من برای داروی نزد شما خواهم آمد و به ضد جادوگر و زنگاران و آنانی که قسم دروغ می‌خونند و کسانی که بر مسدود در مردش و بیوژن و پیچمان ظلم می‌نمایند و غریب را

واسطه ملاکی. ۲ خداوند می‌گوید که شما را دوست داشته‌ام. شما می‌گوید: چگونه ما را دوست داشته‌ای؟ آیا عیسو برادر یعقوب نبود و خداوند می‌گوید که یعقوب را دوست داشتم، ۳ و از عیسی نفرت نمودم و کوههای او را ویران و میراث وی را تصییب شغالهای بیابان گردانیدم. ۴ چونکه ادوم می‌گوید: من هم شده‌ایم اما خواهیم برگشت و مخربه‌ها را بنا خواهیم نمود. یهوده صیابوت چنین می‌فرماید: ایشان بنا خواهند نمود اما من منهدم خواهم ساخت و ایشان را به سرحد شرارت و به قومی که خداوند بر ایشان تا به ابد غصه‌پناک می‌باشد مسمی خواهند ساخت. ۵ و چون چشمان شما این را بینند خواهید گفت: خداوند از حلود اسرائیل معظم باد! ۶ پسر، پسر خود و غلام، آقای خوش راحترام می‌نماید. پس اگر من پدر هستم احترام من کجا است؟ و اگر من آقا هستم هیبت من کجاست؟ یهوده صیابوت به شما تکلم می‌کند. ای کاهنانی که اسم مرا حقیر می‌شمارید و می‌گوید چگونه اسم تو را حقیر شمرده‌ایم؟ ۷ نان نجس برمذبح من می‌گذرانید و می‌گوید چگونه تو رای حرمت نموده‌ایم؟ از اینکه می‌گوید خوان خداوند محقر است. ۸ و چون کور را برای قربانی می‌گذرانید، آیا قبیح نیست؟ و چون لگک یا بیمارارا می‌گذرانید، آیا قبیح نیست؟ آن را به حاکم خود هدیه بگذران و آیا او از تو راضی خواهادش دی تو را مقبول خواهد داشت؟ قول یهوده صیابوت این است. ۹ و الان از خدا مسالت نما تا بر ما ترحم نماید. یهوده صیابوت می‌گوید این از دست شما واقع شده است، پس آیا هیچ کدام از شما را مستحب خواهد فرمود؟ ۱۰ کاش که یکی از شما می‌بود که درها را بینند تا آتش بر مذبح من بیجا نیفروزید. یهوده صیابوت می‌گوید: در شما هیچ خوش نارم و هیچ هدیه از دست شما قبول نخواهیم کرد. ۱۱ زیورا که از مطلع آفتاب تا مغrib این من درمیان امته‌ها عظیم خواهد بود؛ و بخور و هدیه ظاهر در هر جا به این امته که این امته عظیم خواهد شد، زیورا یهوده صیابوت می‌گوید که این من در میان امته ها عظیم خواهد بود. ۱۲ اما شما آن را بی حرمت می‌سازید چونکه می‌گوید که خوان خداوند نجس است و ثمره آن یعنی طعامش محقر است. ۱۳ و یهوده صیابوت می‌گذید و چون (حیوانات) در زیده شده و لگک و بیمار راورده، آتهای را اهانت می‌گذارید آیا من آتهایار از دست شما قبول خواهیم کرد؟ قول برای هدیه می‌گذرانید آیا من آتهایار که فریب دهد و بالکنه نزیه‌ای در خداوندانیم است. ۱۴ پس ملعون باد هر که فریب دهد و بالکنه نزیه‌ای در گله خود دارد معمولی برای خداوند نذر کرده، آن را ذبح نماید. زیورا که یهوده صیابوت می‌گوید: من پادشاه عظیم می‌باشم و این من در میان امته‌ها مهیب خواهد بود.

۲ و الا ان کاهنان این وصیت برای شما است! ۲ یهوه صیانت می گوید که اگرنشوید و آن را در دل خود جا ندهید تا اسم مراتنجید نمایید، من بر شما لعن خواهم فرستاد و بربرا کات شما لعن خواهم کرد، بلکه آنها را لعن کردهام چونکه آن را در دل خود جا ندادید. ۳ اینک من زراعت را به سبب شما نهیب خواهم نمود و بر رویهای شما سرگین یعنی سرگن، عدههای شما، اخواهیم یاشد و شما، ۱ آن خواهند بدانست. ۴

از حق خودش دورمی سازند و از من نمی ترسند، بروندی شهادت خواهم داد. قول یهوه صبایوت این است. ۶ زیومن که یهوه می باشم، تبدیل نمی پذیرم و از این سبب شما ای پسران یعقوب هلاک نمی شوید. ۷ شما از ایام پدران خود از فرایض من تجاوز نموده، آنها را نگاه نداشته اید. اما یهوه صبایوت می گوید: بسوی من بازگشت نمایم و من بسوی شما بازگشت خواهم کرد، اما شما می گوید به چه چیز بازگشت نمایم. ۸ آیا انسان خدا را گول زند؟ اما شما مرا گول زده اید و می گوید در چه چیز تو را گول زده اید؟ در عشرا و هدایا. ۹ شما سخت ملعون شده اید زیو که شما یعنی تمامی این امت مرا گول زده اید. ۱۰ تمامی عشرها را به مخزنها من بیاورید تا در خانه من خوارک باشدو یهوه صبایوت می گوید مرا به اینطور امتحان نماید که آیا روزنه های آسمان را برای شمان خواهم گشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود؟ ۱۱ و یهوه صبایوت می گوید: خورنده را به جهت شما منع خواهم نمود تا ثمرات زمین شما را ضایع نسازد و مو شما در صحرای بار نشود. ۲۱ و همه امت هاشما را خوشحال خواهند خواند زیو یهوه صبایوت می گوید که شما زمین مرغوب خواهید بود. ۲۱ خداوند می گوید: به ضد من سخنان سخت گفته اید و می گوید به ضد تو چه گفته اید؟ ۴۱ گفته اید: بی فایده است که خدا را عیادت نمایم و چه سود از اینکه اوامر او را نگاه داریم و بحضور یهوه صبایوت با حزن سلوک نمایم؟ ۵۱ و حال متکبران را سعادتمد می خواهیم و بدکاران نیز فیروز می شوند و ایشان خدا رامتحان می کنند و (معهذا) ناجی می گرند. ۱۶ آنگاه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردند و خداوند گوش گرفته، ایشان را استماع نمود و کتاب بادگاری به جهت ترسندگان خداوند و به جهت آنانی که اسم او را عزیزداشتند مکتوب شد. ۷۱ و یهوه صبایوت می گوید که ایشان در آن روزی که من تعیین نموده ام، ملک خاص من خواهند بود و بر ایشان ترحم خواهم نمود، چنانکه کسی بر پرسش که او را خدمت می کنند ترحم می نماید. ۸۱ و شمامبرگشته، در میان عادلان و شریون و در میان کسانی که خدا را خدمت می نمایند و کسانی که او را خدمت نمی نمایند، تشخیص خواهید نمود.

۴ زیو اینک آن روزی که مثل تئور مشتعل می باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران کاه خواهند بود و یهوه صبایوت می گوید: آن روز که می آید ایشان را چنان خواهند سوزانید که نه ریشه و نه شاخه ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت. ۲ اما برای شما که از اسم من می ترسید اتفاق عدالت طلوع خواهد کرد و بریالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله های پرورای جست و خیز خواهید کرد. ۳ و یهوه صبایوت می گوید: شریون را بیامال خواهید نمود زیو در آن روزی که من تعیین نموده ام، ایشان زیو کف پایهای شماخاکستر خواهند بود. ۴ تورات پنده من موسی را که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمود بیاد آورید. ۵ اینک من ایلایی نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. ۶ و اولد پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید، میادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.

عهد جدید



عیسی گفت: «ای پدر اینها را بیامز، زیاکه نمی دانند چه می کنند.» پس جامه های او را تقسیم کردند و فرعه افکندند.

لوقا ۴۳:۳۲

تحقیق کرد. ۸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: «بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتدید مرا خبر دهید تا من نبز آمده، او را پرستش نمایم.» ۹ چون سخن پادشاه راشنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فوق انجایی که طفل بود رسیده، بایستاد. ۱۰ و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتدند ۱۱ و به خانه درآمدند، طفل را با مادرش مریم یافتدند و به روی درافتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کدر و مر به وی گذارندند. ۲۱ و چون در خواب وحی پدیدشان دررسید که به نزد هیرودیوس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند. ۳۱ و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: «برخیز و طفل و مادرش را برداشته به نصر فرارکن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که هیرودیوس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.» ۴۱ پس شبانگاه پرخاسته، طفل و مادر او را برداشته، بسوی مصر روانه شد ۵۱ و تاوفات هیرودیوس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «از مصر پسر خود را خواهند» ۶۱ چون هیرودیوس دید که مجوسیان او را سخنی نموده‌اند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که دریت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر مواقف وقی که از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید. ۸۱ آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام شد: «آواری در راه شنیده شد، گریه و زلزه و ماتم عظیم که راسیل برای فرزندان خود گریه می‌کند و تسلی نمی‌پنیرد زیرا که نیستند.» ۹۱ اما چون هیرودیوس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت: «۰۲ برخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.» ۱۲ پس پرخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد. ۲۲ اما چون شنید که ارکلاوس بهمای پدر خود هیرودیوس بر پیوه‌دهی پادشاهی می‌کند، از رفن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته، به نواحی جلیل پر گشت. ۳۲ و آمده در بلدهای مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «به ناصری خوانده خواهد شد.»

۳۳ و در آن ایام، یحیی تعمیدهنه در بیابان پیوه‌دهی ظاهر شد و موضعه کرده، می‌گفت: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» ۳۴ زیرا همین است آنکه اشیای نبی از او خبرداشده، می‌گوید: «صدای ندا کننده‌ای در بیابان که راه خداوند را همیا سازید و طرق او را راست نماید.» ۴۴ و این یحیی لباس از پشم شترمی داشت، و کمرنی چرمی بر کمر و خوراک او ازملخ و عسل بزی می‌بود. ۵ در این وقت، اورشلیم و تمام پیوه‌دهی و جمیع حوالی اردن نزد او پیرون می‌آمدند، ۶ و به گناهان خود اعتراف کرده، در اردن از وی تعمیدمی‌یافتدند. ۷ پس چون سیاری از فریسان و صدوفیان را دیده که بجهت تعمید وی می‌آیند، بدبیان گفت: «ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ ۸ اکنون ثمره شایسته توبه پیوه‌دهی، ۹ و این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برآنگیزند. ۱۰ و الحال تبیشه بر ریشه درخان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکوپارورد، بریده و در آتش افکنده شود. ۱۱ من شمارا به آن به جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر

۱ کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم: ۲ ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب پیوه‌دهی و برادران او را آورد. ۳ پیوه‌دهی، فارص و زارج را از تلار آورد و فارص، حصرن را آورد و حصرن، ارام را آورد. ۴ و ارام، عینیاداب را آورد و عینیاداب، نحشون را آورد و نحشون، شلمون را آورد. ۵ و شلمون، بوع را از راحاب آورد و بوع، عویدرا از راغوت آورد و عوید، بیسا را آورد. ۶ و بیسا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه، سلیمان را از زن اوریا آورد. ۷ و سلیمان، رجعام را آورد و رجعام، ایبا را آورد و ایبا، آسا را آورد. ۸ و آسا، یهوشافاط را آورد و یهوشافاط، یورام را آورد و یورام، عزیزا آورد. ۹ و عزیزا، بوتام را آورد و بوتام، احاز را آورد و احاز، حزقيا را آورد. ۱۰ و حزقيا، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و آمون، پوشیا را آورد. ۱۱ و پوشیا، یکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد. ۱۲ و بعد از جلای بابل، یکنیا، سالتیل را آورد و سالتیل، زربابیل را آورد. ۱۳ زربابیل، ایبهود را آورد و ایبهود، ایبیقایم را آورد و ایبیقایم، عازور را آورد. ۱۴ و عازور، صادوق را آورد و صادوق، یاکین را آورد و یاکین، ایلیهود را آورد. ۱۵ و ایلیهود، ایلعازور را آورد و ایلعازور، منان را آورد و منان، ایلیهود را آورد. ۱۶ و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد و یعقوب مسمی به مسیح از او مولود شد. ۱۷ پس تمام طبقات، از ابراهیم تا دادچهارده طبقه است، و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه، و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه. ۱۸ اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را روح القدس حامله یافتدند. ۱۹ و شوهش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عربت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کرد. ۲۰ اما چون او در این چیزهای فکر می‌کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب پیوه‌دهی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گوشن زن خویش مریم متسر، زیرا که آنچه در روی قرار گرفته است، از روح القدس است، ۲۱ و اوسپری خواهد زاید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امّت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.» ۲۲ و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد ۳۲ «که اینکه با کاره آبستن شده پسری خواهد زاید و نام او را عمانوئل خواهد خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.» ۴۲ پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، بعمل آورد و زن خویش را گرفت ۵۲ و تا پس نخستین خود را زاید، او را نشناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.

۲ و چون عیسی در ایام هیرودیوس پادشاه دریت لحم پیوه‌دهی تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمد، گفتند: ۲ «کجاست آن مولود که پادشاه پیوه‌دهی است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟» ۳ اما هیرودیوس پادشاه چون این راشنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی. ۴ پس همه روسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که «مسیح کجا باید مولود شود؟» ۵ بدرو گفتند: «در بیت لحم پیوه‌دهی زیرا که از نبی چنین مکتوب است: ۶ و توای بیت لحم، در زمین پیوه‌دهی از سایر سرداران پیوه‌دهی هرگوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوازی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.» ۷ آنگاه هیرودیوس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان

۵۲ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودی و آن طرف اردن در عقب اروانه شدند.

۵ خوشحالها و گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه آمد و وقی که او پیشست شاگردانش نزد اوضاع شدند. ۲ آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعیلم داد و گفت: «خوشحال مسکینان در روح، زیورا ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۴ خوشحال ماتمیان، زیورا ایشان تسلی خواهند یافت. ۵ خوشحال حلبیمان، زیورا ایشان وارت زمین خواهند شد. ۶ خوشحال گرسنگان و تشکیان عدالت، زیورا ایشان سیر خواهند شد. ۷ خوشحال رحم کنندگان، زیورا ایشان رحم کرده خواهند شد. ۸ خوشحال صلح کنندگان، پاک دلان، زیورا ایشان خدا را خواهند دید. ۹ خوشحال حکم کشان زیورا ایشان پسران خدا خواهند شد. ۱۰ خوشحال رحمت کشان

برای عدالت، زیولملکوت آسمان از آن ایشان است. ۱۱ خوشحال پاشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و باخترا من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. ۲۱ خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیورا اجر شما در آسمان عظیم است زیورا که به همینطور بر انتیا قبیل از شما فراموشی رسانیدند. ۲۱ «شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسدگردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود. ۴۱ شما نور عالمید. شهربی که بر کوهی بنا شود، نتوان پیشان کرد.

۵۱ و چراغ را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنایی می بخشد. ۶۱

همچنین بگذراید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را شود. ۴۱ شما را که در آسمان است تمجید نمایید. ۷۱ «گمان میرید که آدمهای تا نورات یا صحف انبیا را باطل سازی، نیامدهای تا باطل نمایم بلکه تاتمام کنم.

۸۱ زیورا هر آینه به شما می گویند، تآسمان و زمین زلیل نشود، همه را نقطعهای از تورات هرگز زلیل نخواهد شد تا همه واقع شود. ۹۱ پس هر که یکی از این

احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که بعمل آورد و تعیلم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خواهد شد. ۲۰ زیورا به شما می گویند، تاعدالت شما

بر عدالت کاتبان و فریسان افروزن شود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهد شد. ۱۲ «شیدهاید که به اولین گفته شده است "قبل ممکن و هر که

قبل کند سوالار حکم شود." ۲۲ لیکن من به شما می گویند، هر که به پردر خود بی سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را رفاقت کند، مستوجب قصاص باشد و هر هنر احقر گوید، مستحق اتش چشم بود.

(Geenna g1067) ۲۲ پس هرگه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا

به حاضر آید که برادرت بر تو حقی دارد، ۴۲ هدیه خود را پیش قربانگاه و آگذار و رفه، اول با برادرخویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود را بگذران.

۵۲ با مدعی خود مادامی که با وی در راه هستی صلح کن، میادا مدعی، تو را به قاضی سپارد و قاضی، تو را به داروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی. ۶۲ هر آینه به تو می گویند، که تا قلس آخر را ادا نکنی، هرگز

از آنجا بیرون نخواهی آمد. ۷۲ «شیدهاید که به اولین گفته شده است

«زنامکن.» ۸۲ لیکن من به شما می گویند، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنگره است. ۹۲ پس اگر چشم راست

تو بیلغزاند، فلعن کن و از خود دور انداز زیورا تو ربهتر آن است که عضوی از اعضاست تباه گردد، از آنکه تمام بدن در جهنم افکنده شود.

(Geenna)

است که لایق برداشتن نعلین او نیستم؛ او شما را به روح القدس و آتش تعیید خواهد داد. ۲۱ او غیال خود را در دست دارد و خمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در اینار ذخیره خواهد نمود، ولی کاه رادر آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.» ۳۱ آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمدتا از او تعیید یابد. ۴۱ اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعیید یابم و تو زد من می آی؟» ۵۱ عیسی در جواب وی گفت: «الآن بگذارنزا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.» ۶۱ اما عیسی چون تعییدیافت، فور از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر روی می آید. ۷۱ آنگاه خطابی از آسمان دررسید که «این است پسر حبیب من که ازاو خشنودم.»

۴ آنگاه عیسی به دست روح به بیان برده شدتا ابليس او را تجربه نماید. ۲ و چون چهل شبانه روزه داشت، آخر گرسنه گردید. ۳ پس تجربه کننده نزد او آمده، گفت: «اگر پسر خداهستی، بگو تا این سنگها نان شود.» ۴ در جواب گفت: «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می کند، بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر گردد.» ۵ آنگاه ابليس او را به شهر مقدس برد و بر کرگه هیکل بربا داشته، ۶ به وی گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیورا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود برگیرند، مبادا پایت به سنگی خود.» ۷ عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را بزرگ مکن.» ۸ پس ابليس او را به کوهی بپند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدرو نشان داده، ۹ به وی گفت: «اگر افداده مرا سچده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.» ۱۰ آنگاه عیسی وی را راگفت: «دور شوای شیطان، زیورا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را قطعه عبادت نما.» ۱۱ در ساعت ابليس او را رها کرد و اینکه فرشتگان آمده، او را پرسناری می نمودند. ۲۱ و چون عیسی شنید که یحیی گفار شده است، به جلیل روانه شد، ۳۱ و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کاره دریا در حدود زیولون و نفتالیم ساکن شد. ۴۱

تمام گردد آنچه به زبان اشیاعیان نبی گفته شده بود ۵۱ که «زمین زیولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اردن، جلیل امت ها؛ ۶۱ قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و بر نشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تایید.» ۷۱ از آن هنگام عیسی به موضعه شروع کرد و گفت: «تویه کنید زیولملکوت آسمان نزدیک است.» ۸۱ بدیشان گفت: «از عقب کدامی در دریا می اندازند، زیورا صیاد بودند. ۹۱ در ساعت دامها را گذاره، از من آیید تا شما را صیاد مردم گردانم.» ۱۰ در تمام جلیل می خرماید، دو پرادر یعنی شمعون مسمی به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می اندازند، زیورا صیاد بودند. ۱۱ بدیشان گفت: «از عقب پسر زبده و برادرش پوچارا دید که در کشته با پدر خویش زبده، دامهای خود را اصلاح می کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود. ۲۲ در حال، کشته و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند. ۱۲ و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب، پسر زبده و برادرش پوچارا دید که در کشته با پدر خویش زبده، دامهای خود را اصلاح می کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود. ۲۲ در تمام جلیل می گشت و در کایس ایشان تعیلم داده، به بشارت ملکوت موضعه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم راشفا می داد. ۴۲ و اسما او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مرضیانی که به این نوع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروغان و مفلوجان را نزد او آورند، و ایشان را شفا بخشید.

۰۲. و اگر گردست راستت تو را بلغزند، قطعش کن و از خود دور
انداز، زیرا تو را مغیدت آن است که عضوی از عضای تو ناید شود، از آنکه

کل جسدت دروزخ افکده شود. (Geenna g1067) ۱۳ «و گفته شده

است هر که از زن خوغمفارقت جوید، طلاق نامهای بدو بدهد. ۲۲ لیکن من

به شما می گویم، هر کس بغير علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث

زن کردن اومی باشد، و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد. ۳۳

باش شنیده اید که به اوین گفته شده است که "قسم دروغ مخور، بلکه

قسم های خود را به خداوند وفا کن." ۴۲ لیکن من به شما می گویم، هرگ

قسم محوری، نه به آسمان زیوا که عرش خداست، ۵۳ و نه به زمین زیوا که

پای انداز اوست، و نه به ارشیم زیوا که شهر پادشاه عظیم است، ۶۴ و نه

به سر خود قسم باد کن، زیوا که ممی را سفید یا سیاه نمی توانی کرد.

۷۳ بلکه سخن شما بای بای و نی تی باشد زیوا که زیاده باران از شری

است. ۷۴ «شنیده اید که گفته شده است." چشمی به چشمی و دندانی به

دندانی" ۹۳ لیکن من به شمامی گویم، با شیر مقاومت مکنید بلکه هر که

بر رخساره راست تو طباقچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان، ۴۰ و اگر

کسی خواهد با تو دعوا کند و قیای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدلوو آگذار،

۴۱ و هرگاه کسی تو را بیرای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو. ۲۴

هر کس از تو سوال کند، بدو بیخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی

خود را مگردان.» ۷۴ «شنیده اید که گفته شده است "همسایه خورا محبت

نما و با دشمن خود عدالت کن." ۴۴ امامن به شما می گویم که دشمنان

خود را محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلید و به آنانی که

از شما نفرت کنید، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا

رساند، دعای خیر کنید، ۵۴ تا پدر خود را که در آسمان است پس ان شوید،

زیوا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می سازد و باران بر عادلان و

ظالمان می باراند. ۶۴ زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت

نمایید، چه اجر دارید؟ آیا با جگیران چنین نمی کنند؟ ۷۷ و هرگاه برازدaran

خود را فقط‌سلام گوید چه فضیلت دارید؟ آیا با جگیران چنین نمی کنند؟

۸۴ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است.

۶ «زنهار عدالت خود را پیش مردم به جامیارید تا شما را ببینند و الا نزد

پدر خودکه در آسمان است، اجری ندارید. ۲ پس چون صدقه دهی، پیش

خود کرنا منوار چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها می کنند، تا نزد مردم

اکرم یابند. هر آنچه به شما می گوییم اجر خود را یافته‌اند. ۳ بلکه تو چون

صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه دست راستت می کند مطلع نشود،

۴ «و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران میاش زیوا خوش دارند که در کنایس و

گوشه های کوچه‌ها ایستاده، نماز گذارند تا مردم ایشان را بینند. هر آنچه

به شما می گوییم اجر خود را تا مطلع نموده‌اند. ۵ لیکن تو چون عبادت

کنی، به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را که در نهان است

عبادت نمایه و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد. ۷ و چون

عبادت کنید، مانند امته تا تکرار باطل مکنید زیوا ایشان گمان می بزند که

به سبب زیاد گفتن مستجاب می شوند. ۸ پس مثل ایشان میاش زیوا که پدر

شما جاگات شما را می داند پیش از آنکه از او سوال کنید. ۹ «پس شما به

ایطیور دعا کنید: "ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ۱۰

ملکوت تو بیايد. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود.

۱۱ نان کفاف ما را امروز به ما بده. ۲۱ و قرض های ما را ببخش چنانکه
ما نیز قصداران خود را می بخشمیم. ۳۱ و ما را در آزمایش میاور، بلکه از
شیر ما را رهایی ۵۵. ۴۱ «زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامزید،
پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید. ۵۱ اما اگر تقصیرهای مردم را
نیامزید، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید. ۶۱ «اما چون
روزه دارید، مانند ریاکاران ترشو می‌باشید زیوا که صورت خویش را تغییری
دهند تا در نظر مردم روزه دار نمایند. هر آنچه به شما می گوییم اجر خود را
یافته‌اند. ۷۱ لیکن توجون روزه داری، سر خود را تنهین کن و روی خود را
پشوی ۸۱ تا در نظر مردم روزه دار نمایند، بلکه در حضور پدرت که در
نهان است؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد. ۹۱ «نگنجها
برای خود بر زمین نیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که
دزدان نسبت می‌زنند و دردی می‌نمایند. ۹۲ بلکه گنجه‌چاهجهت خود در
آسمان نیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و جایی که دزدان نسبت
نمی‌زنند و دزدی نمی‌کنند. ۱۰ زیرا هرچا گنج تواست دل تو نیز در آنجا
خواهد بود. ۱۱ «چراغ بدن چشم است؛ پس هرگاه چشمتم بسیط باشد
تمام بدن روش بود؛ ۱۲ اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک
می‌باشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی
است! ۱۳ «هیچ چیز کس در آفا را خدمت نمی‌تواند کرد، زیوا که از یکی
نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی می‌چسبد و دیگر را حقیر
می‌شمارد. محل است که خدا و مونوا را خدمت کنید. ۱۴ «بنابراین به
شما می گوییم، از بهر جان خوداندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و
نه برای بدن خود که چه بپوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشک بهتر
نیست؟ ۱۵ مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در
ابناره‌اذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما آنها رامی پروراند. آیا شما از آنها
بمراتب بهتر نیستید؟ ۱۶ و یکی از شما که به تکریت بتواند درزای بر قمانت
خود افراید؟ ۱۷ و برای لباس چرا می‌اندیشید؟ در سوستهای چمن تامل
کنید، چگونه نمود نمی‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریستند! ۱۸ لیکن
به شما می گوییم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آرایته
نشد. ۱۹ پس اگر خدا علف صحراء را که امروز هست و فردا در تور افکنده
می‌شود چنین بپوشاند، ای کامیابان آیا نه شما را از طرق اولی؟ ۱۹ پس
اندیشه مکنید و مگوید چه بخوریم یا چه بپوشیم یا چه بپوشیم. ۲۰ زیوا که
در طلب جمیع این چیزها می‌باشند. اما پدر آسمانی شمامی داند که
بدین همه‌چیز احتیاج دارد. ۲۱ لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را
بطلید که این همه برای شما مزید خواهد شد. ۲۲ پس در اندیشه فردا
می‌باشید زیوا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی
است.

۷ «حکم مکنید تا بر شما حکم نشود. ۲ زیلیدان طرقی که حکم کنید
بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانه‌ای که پیمانید برای شما خواهند
پیمود. ۳ و چون است که خس را در چشم برادر خود می‌بینی و چوی را
که چشم خود داری نمی‌بایی؟ ۴ یا چگونه به برادر خودی گویی "اجزات
ده تا خس را از چشمتم بپوش" کنم؟ و اینک چوی در چشم تو است؟ ۵
ای ریاکار، اول چوپ را از چشم خود بپوشون کن، آنگاه نیک خواهی
خس را از چشم برادرت بپوشون کنی! ۶ آنچه مقدس است، به سگان
مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مباداً آنها را پایمال کنید

و برگشته، شما را بدرند. ۷ «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد؟» بطلیبد که خواهید یافت؛ بکوید که برای شما بازگردد خواهد شد. ۸ زیوا هر که سوال کند، یا بد و کمی که بطلیبد دریافت کند و هر که بکوید برای او گشاده خواهد شد. ۹ و کدام آدمی است از شما که پرسش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟ ۱۰ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟ ۱۱ پس هرگاه شما که شریو هستید، دادن بخشش های نیکو را به اولاد خود می دانید، چقدر زیاده پدر شما که درآسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از اوسوال می کنند خواهد بخشید! ۲۱ لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بایشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صحف انتیا. ۲۱ «از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در وسیع است آن طریقی که مودی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می شوند بسیارند. ۲۱ زو تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است و یابندگان آن کنند. ۵۱ «اما از انبیا کنده احتزار کنید، که به لباس میشها نزد شما می آیند ولی در باطن، گرگان درنده می باشند. ۶۱ ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می چینند؟ ۷۱ همچنین هر درخت نیکو، میوه نیکو می آورد و درخت بد، میوه بد می آورد. ۸۱ نمی تواند درخت خوب میوه بد آورد، و نه درخت بد میوه نیکو آورد. ۹۱ هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بزیده و در آتش افکنده شود. ۲۰ لهذا از میوه های ایشان، ایشان را خواهید شناخت. ۱۲ «نه هر که مرا «خداوند، خداوند» گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدرم را که در آسمان است بدها آورد. ۲۲ بسا در آن روز مرا خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار طاهرناصیم؟» ۳۲ آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت که «هرگو شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!» ۴۲ «پس هر که این سخنان مرآ بشنود و آنها را بدها آورد، او را به مردی دانای تشبیه می کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. ۵۲ و باران باریده، سیلا بهارون گرید و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید زیوا که بر سنگ بنا شده بود. ۶۲ و هر که این سخنان مرآ شنیده، به آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. ۷۲ و باران باریده، سیلا بهارا شد و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود. ۸۲ و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افکاند، ۹۲ زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می داد و نه مثل کاتبان.

۸ و چون او از کوه به زیر آمد، گروهی بسیار از عقب او روله شدند. ۲ که ناگاه ابرصی آمد و او را پرسش نموده، گفت: «ای خداوند اگر بخواهی، می توانی مرا طاهر سازی.» ۳ عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: «می خواهم؛ طاهر شو!» که فور برس او طاهر گشت. ۴ عیسی بدو گفت: «زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفق، خود را به کاهن بینما و آن هدیه ای را که موسی فرمود، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد.» ۵ و چون عیسی وارد کفرناحوم شد، بوزیاشی ای نزد وی آمد و بدو انتقام نموده، ۶ گفت: «ای خداوند، خادم من مفروخ در خانه خواهید و بشدت متألم است.» ۷ عیسی بدو گفت: «من آمده، او را شفا خواهدم داد.» ۸ بوزیاشی در حواب گفت: «خداوندا، لایق آن نی ام که زیسته من آمی. بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت. ۹ زیرا که من نیز

مردی زیر حکم هستم و سپاهان را زیر دست خود دارم؛ چون به یکی گویم برو، می رود و به دیگری بیا، می آید و به غلام خود فلان کار را بکن، می کنند.» ۱۰ عیسی چون این سخن را شنید، متعجب شده، به همراهان خود گفت: «هر آینه به شما می گویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافضام. ۱۱ و به شما می گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست؛ ۲۱ اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی جایی که گریه و فشار دندان باشد. ۲۱ پس عیسی به بوزیاشی گفت: «برو، بر وقی ایمانت تو را عطا شو،» که در ساعت خادم او صحت یافت. ۴۱ و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادرزن او را دید که تب کرده، خوابیده است. ۵۱ پس دست او را لمس کرد و تب او را کرد. پس برخاسته، به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت. ۶۱ اما چون شام شد، بسیار از دیوانگان را به نزد او روند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشد. ۷۱ تا سخنی که به زیان اشیاعیان نبی گفته شده بود تمام گردد که «او ضعف های ما را گرفت و مرض های ما را بردشت.» ۸۱ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به کناره دیگر روند. ۹۱ آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «استادا هرجا روی، تو رامتابعت کنم.» ۹۰ عیسی بلو گفت: «رویاهان راسوراخها و مرغان هوا را آشیانه ها است. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۱۲ و دیگری از شاگردانش بدو گفت: «خداوندا اول مرار خست د تا رفه، پدر خود را دفن کنم.» ۲۲ عیسی وی را گفت: «مرا متعابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند.» ۲۳ چون به کشته سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند. ۴۲ ناگاه اضطراب عظیمی در درپایدید آمد، بحدی که اموج، کشته را فرومی گرفت؛ و او در خواب بود. ۵۲ پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرد، گفتند: «خداوندا، مارا دریاب که هلاک می شویم!» ۶۲ بدیشان گفت: «ای کم ایمانان، چرا ترسان هستید؟» آنگاه براخاسته، بادها و دریا را نهیب کرد که آرامی کامل پیدی آمد. ۷۲ اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «این چگونه مردی است که بادها و دریا نیلو را اطاعت می کنند!» ۸۲ و چون به آن کناره در زمین جرجسیان رسید، دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده، بادپر خوردن و بحدی تندخوی بودند که هیچ کس از آن راه نتوانستی عبور کند. ۹۲ در ساعت فریاد کرده، گفتند: «یا عیسی این الله، ما را با تو جه کار است؟ مگر در اینجا آمده ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی؟» ۹۳ و گله گزار بسیاری دور از ایشان می چرید. ۱۳ دیوها از وی استدعا نموده، گفتند: «هر گاه ما را بیرون کنی، در گله گزاران ما را بفرست.» ۲۳ ایشان را گفت: «بروید!» در حال بیرون شده، داخل گله گزاران گردیدند که فی الفور همه آن گزاران از بلندی به دریا جسته، در آب هلاک شدند. ۳۳ اما شبانات گریخته، به شهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجراهی دیوانگان را شهرت دادند. ۴۳ و یکی تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد. چون او را دیدند، التمس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود.

۹ پس به کشته سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد. ۲ تاگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردن. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، خاطر جمع دار که گناهات آمرزیده شد.» ۳ آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «این شخص کفر می گوید.» ۴ عیسی خیالات ایشان رادرک نموده، گفت: «از بهرجه

هزگ دیده نشده بود. ۴۳ لیکن فریسیان گفتند: «به واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون می کنند.» ۵۳ و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، در کنایس ایشان تعليم داده، به بشارت ملکوت موعده می نمود و هر مرض و رنج مردم را شفامی داد. ۶۳ و چون جمع کثیر دید، دلش بر ایشان پسخوت زیرا که مانند گوشنده ای شبان، پریشان حال و پراکنده بودند. ۷۳ آنگاه به شاگردان خود گفت: «حصاد فراوان است لیکن عمله کم. پس از صاحب حصاد استدعا نماید تا عمله در حصاد خود بفرستد.»

۱ و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پاید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند. ۲ و نامهای دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطروس و پادرش اندریاس؛ یعقوب بن زیدی و پادرش یوحنا؛ ۳ فلیپس و برتولما؛ توما میانی باجگیر؛ یعقوب بن حلفی و لبی معروف به تدی؛ ۴ شمعون قانوی و پهودای اسخربیوطی که او را تسلیم نمود. ۵ این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: «از راه امته ها مرید و دربلیدی از سامرا بن داخل مشوید، ۶ بلکه نزد گوشنده ای شدان گم شده اسرائیل بروید. ۷ و چون می روید، موهظه کرده، گویید که ملکوت آسمان نزدیک است. ۸ بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نماید. مفت یافه اید، مفت بدھید. ۹ طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره مکنید، ۱۰ و برای سفر، توشیدان یا دو پیراهن یا کفشهای ایصارپندا را بردید، زیرا که مزور مستحق خوارک خوداست. ۱۱ و در هر شهری یا قریه ای که داخل شوید، پیرسید که در آنجا که لایقت دارد؛ پس در آنجا می بمانید تا بیرون روید. ۲۱ و چون به خانه ای در آید، بر آن سلام نماید؛ ۲۱ پس اگر خانه لایق باشد، سخنان را بدیشان می گفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «اکنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خودرا بر وی گذار کنید والا مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تباہ گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو می ریند تا هر دو محفوظ باشد.» ۸۱ او هنوز این عقب او روان شد. ۲۰ و اینک زنی که مدت دوازده سال به مرض استحضا مبتلا می بود، از عقب او آمده، دامن ریای او را لمس نمود، ۱۲ روزا با خود گفته بود: «اگر محض رایخ را لمس کنم، هر آینه شفای ایام.» ۲۲ عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: «ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمان تو را شقا داده است!» در ساعت آن زن رسخگار گردید. ۲۳ و چون عیسی به خانه رئیس درآمد، نوحه گران و گروهی از شورش کنندگان را دیده، ۴۲ بدیشان گفت: «راه دهید، زیرا دختر نمده بلکه در خواب است.» ایشان بر وی سخربیه کردند. ۵۲ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست. ۶۲ کار در تمام آن مزد و بوم شهرت یافت. ۷۲ و چون عیسی از آن مکان می رفت، دو کورفیاد کان در عقب او افتاده، گفتند: «پس دادوا، بر ما ترحم کن!» ۸۲ و چون به خانه درآمد، آن دوکور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت: «آیا ایمان دارید که این کار را می توانم کرد؟» ۹۲ در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: «بر وقی ایمانان به شما بشود.» ۳. در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تاکید فرمود که «زنهار کسی اطلاع نیاید.» ۱۳ اما ایشان بیرون رفته، ناگاه دیوانه ای گنگ را نزد او آوردند. ۲۳ و چون دیویرون شد، گنگ، گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: «در اسرائیل چنین امر

در گوش شنید برو بامها موظمه کنید. ۸۲ وز قاتلان جسم که قادر برو کشتن روح نی اند، یعنی مکنید بلکه از او بترسید که قادر است برو هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم. (Geenna g1067) ۹۲ آیا دو گچشک به یک فلس فروخته نمی شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی افتد. ۳ لیکن همه مویهای سر شما نیز شرمه شده است. ۱۳ پس هر که پرس تران می‌شود زیانشما از گنجشکان بسیار افضل است. ۲۲ مرا پیش مردم افرا کنند، من نیز حضور پدر خود که در آسمان است، او را از مادر خواهیم کرد. ۳۳ اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهیم نمود. ۴۳

میرید که آمدام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامدهام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. ۴۳ زیوا که آمدام تا مرد را از پدر خود و دختر را مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جداسازم. ۶۴ دشمنان شخوص، اهل خانه او خواهند بود. ۷۳ و هر که پدر یا مادر را پیش از من دوست دارد؛ لایق من نیاشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نیاشد. ۸۳

و هر که صلیب خود را برنداشته، از عقب من نیاید، لایق من نیاشد. ۹۳ و هر که جان خود را دریابد، آن راهلاک سازد و هر که جان خود را بخطاطر من هلاک کرد، آن را خواهد دریافت. ۰۴ هر که شما را قبول کنند، مرا قبول کرده و کسی که مرا قبول کرده، فرستنده مرا قبول کرده باشد. ۱۴ و آنکه نبی ای راهب اسم نبی پذیرید، اجرت نبی باید و هر که عادلی را به اسم عادلی پذیرفت، مزد عادل را خواهد دیافت. ۲۴ و هر که یکی از این صغار را کاسه‌ای از آب سرد مخصوص نام شاگرد نوشاند، هر آینه به شمامی گویی اجر خود را ضایع نخواهد ساخت. ۴۵

۲۱ در آن زمان، عیسی در روز سبت از میان کشترها می‌گذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوش هاگزار کردند. ۲ اما فریسان چون این را دیدند، بدوقتند: «اینک شاگردان تو عملی می‌کنند که کردن آن در سبت جایز نیست.» ۳ ایشان را گفت: «مگر خوانده‌اید آنچه داد و رفاقتان کردند، وقی که گرسنه بودند؟» ۴ چه طور به خانه خدا درآمده، ناتهای تقدمه را خورد که خوردن آن بر او و رفاقتان حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط. ۵ یا در قروات نخوانده‌اید که در روزهای سبت، کهنه درهیکل سبت را حرمت نمی‌دارند و بی‌گناه هستند؟ ۶ لیکن به شما می‌گوییم که در اینجا شخصی بزرگ‌تر از هیکل است! ۷ و اگر این معنی را درک می‌کردید که رحمت می‌خواهم نه قربانی، بی‌گناه را مذمت نمی‌نمودید. ۸ زیوا که پرسانسان مالک روز سبت نیز است.» ۹ و از آنچه رفته، به کنیسه ایشان درآمد. ۱۰ که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس ازوی پرسیده، گفتند: «آیا در روز سبت شفا دادن جایز است یا نه؟» تا ادعایی بر او وارد آورند. ۱۱ وی به ایشان گفت: «کیست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبت به حفره‌ای افتاد، او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؟» ۲۱ پس چقدر انسان از گوسفند افضل است. بنابراین در سبت‌ها یکنکوی کردن روا است.» ۳۱ آنگاه آن مرد را گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، مانند دیگری صحیح گردید. ۴۱ اما فریسان بیرون رفته، بر او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند. ۵۱ عیسی این را درک نموده، از آنچا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند. پس جمیع ایشان را شفا بخشید، ۶۱ و ایشان را قدرعن فرموده که او را شهرت ندهنند. ۷۱ تا تمام گردد کلامی که به زبان اشیاعی نبی گفته

۱۱ و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید، از آنچا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موظمه نماید. ۲ و چون یحیی در زنده، اعمال مسیح راشنید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۳ بدی گفت: «آیا آن آینده تویی با منتظر دیگری باشیم؟» ۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده‌اید، اطلاع دهید ۵ که کوران بینا می‌گردند و لنگان به رفار می‌آیندو ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و قفیران بشارت می‌شونند؛ ۶ و خوشبایحال کسی که در من نلغزد.» ۷ و چون ایشان می‌رفتد، عیسی با آن جماعت درباره یحیی آغاز سخن کرد که «بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا نی را که از باد در جنیش است؟ ۸ بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی را که لیاس فاخر در بر دارد؟ اینک آنکه که رخت فاخر می‌پوشند در خانه های پادشاهان می‌باشند. ۹ لیکن بجهت دیدن چه چیزی بیرون رفید؟ آیا نبی را! بلی به شما می‌گوییم از نبی افضلی را! ۱۰ زیوا همان است آنکه درباره او مکتوب است: «اینک من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد.» ۱۱ هر آینه به شما می‌گوییم که از اولاد زن، بزرگ‌ری از یحیی تمییدهندنه بربنخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگ تر است. ۲۱ و از ایام یحیی تمییدهندنه تا الان، ملکوت آسمان محیور می‌شود و جباران آن را به زوری رایید. ۳۱ زیوا جمیع انبیا و تورات تا یحیی اخباری می‌نمودند. ۴۱ و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیس که باید باید. ۵۱ هر که گوش شنوا دارد بشنوید. ۶۱ لیکن این طایفه را به چه چیز تشبیه نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه هانشسته، رفیقان خویش را صدا زده، ۷۱ می‌گویند: «برای شما نی

شده بود: ۸۱ «اینک بنده من که او را برگویید و حبیب من که خاطرم از وی خرسند است. روح خود را بر وی خواهم نهاد تا ناصف را بر امته اشتهر نماید. ۹۱ نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آوار او را در کوچه هانخواهد شنید. ۰۲ نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف را به نصرت برآورد. ۰۲ و به نام او امته‌ها امید خواهد داشت. ۲۲ آنگاه دیوانه‌ای کور و گنگ را نزد او آوردندو او را شفا داد چنانکه آن کور و گنگ، گویا و بیناشد. ۲۲ و تمام آن گروه در حیرت افتاده، گفتند: «آیا این شخص پسر داد نیست؟» ۴۲ لیکن فریسان شنیده، گفتند: «این شخص دیویا رایرون نمی‌کند مگر به یاری بعلزیول، رئیس دیوها!» ۵۲ عیسی خیالات ایشان را درک نموده، بدیشان گفت: «هر مملکتی که بر خود منقسم گردد، برقرار ماند. ۶۴ لهذا آگر شیطان، شهیر یا خانه‌ای که بر خود منقسم گردد، برقرار ماند. پس چگونه سلطنتش شیطان را بیرون کند، هر آینه بخلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنت پایدار ماند؟ ۷۲ و اگر من به وساطت بعلزیول دیوها را بیرون می‌کنم، پس از شما آنها را به یاری که بیرون می‌کنند؟ از این جهت ایشان بر شما داوری خواهد کرد. ۷۲ لیکن هر گاه من به روح خدا دیویا را اخراج می‌کنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است. ۹۲ و چگونه کسی بتواند درخانه شخصی زورآور درآید و اسیاب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زورآور را بیندد و پس خانه او را تاراج کند؟ ۳۰ هر که با من نیست، برخلاف من است و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد. ۱۳ از این‌رو، شما را می‌گویم هر نوع گاه و کفر از انسان آمرزیده می‌شود، لیکن کفر به روح القدس از انسان غفو نخواهد شد. ۲۳ و هرنه برخلاف پسر انسان سختی گوید، آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس گوید، درین عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد. **(aiōn g165)** ۳۳ یا درخت را نیکو گردانید و میواش رانیکو، یا درخت را فاسد سازید و میواش را قاسد، زیو که درخت از میواش شناخته می‌شود. ۴۳ ای افعی زادگان، چگونه می‌توانی سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستید زیو که زیان از زیادتی دل سخن می‌گوید. ۵۳ مرد نیکو از خانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب برمی‌آورد و مرد بد از خانه بد، چیزهای بدپریون می‌آورد. ۶۳ لیکن به شما می‌گویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روزدواری خواهد داد. ۷۳ زیو که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخن‌های تو بر توحیم خواهد شد. ۸۳ آنگاه بعضی از کاتبان و فریسان در جواب گفتند: «ای استاد می‌خواهیم از تو آیتی بینیم. ۹۳ او در جواب ایشان گفت: «فرقه شریو و زناکاریتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد. ۴۰ زیو همچنانکه یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی ماند، پس انسان نیز سه شب‌های روز در شکم زمین خواهد بود. ۱۴ مردمان نینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیو که به موضعه یونس توبه کردد و اینک بزرگی از یونس در اینجا است. ۲۴ ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیو که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک شخصی بزرگ از سلیمان در اینجا است. ۳۴ و وقی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت بدجایهای بی آب گردش می‌کند و نمی‌پاید. ۴۴ پس می‌گوید: «به خانه خود که از آن بیرون آدم برمی‌گردم،» و چون آید، آن را خالی و جاروب شده و آسایه می‌پیند. ۵۴ آنگاه می‌رود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته، می‌آورد و داخل گشته، ساکن آنجامی شوند و انجام آن شخص

۳۱ در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمد، به کناره دریا نشست ۲ و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند، بقسمی که او به کشته سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند، ۳ و معانی بسیار به مثلاها برای ایشان گفت: «وقی بزرگی بجهت پاشیدن تخم بیرون شد. ۴ و چون تخم می‌پاشید، قدری در راه افتاد و مرغان آمده، آن را خوردند. ۵ و بعضی برستگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، بروید سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت، ۶ و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید. ۷ و بعضی در میان خارهای ریخته شد و خارهای نمو کرد، آن را خفه نمود. ۸ و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شست و بعضی سی. ۹ هر که گوش شنواردار بشنود. ۱۰ آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «ازچه چهت با اینها به مثلاها سخن می‌رانی؟» ۱۱ در جواب ایشان گفت: «دانست اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطانشده، ۲۱ زیو هر که دارد بد و داده شود و افروزی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد. ۲۱ از این چهت با اینها به مثلاها سخن می‌گوییم که نگراند و نمی‌بینند و شنوا هستند و نمی‌شوند و نمی‌فهمند. ۴۱ و در حق ایشان نبوت اشیاع تام می‌شود که می‌گوید: «به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگریست و نخواهید دید. ۵۱ زیو قلب این قوم سنتگین شده و به گوشها به سنگی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، میادیه چشمنها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم. ۶۱ لیکن خوشابه‌حال چشمان شما زیو که می‌بینند و گوشاهای شما زیو که می‌شنوند ۷۱ زیو هر آینه به شما می‌گویند بسا انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید، بشنندو ندیدند و آنچه می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند. ۸۱ پس شما مثل بزرگ را بشنوید. ۹۱ کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شریمی آید و آنچه در دل او کاشته شده است می‌رباید، همان است آنکه در راه کاشته شده است. ۰۲ و آنکه بر سنگلاخ ریخته شده، اوست که کلام را شنیده، فی الفور به خشنودی قبول می‌کند، ۱۲ و لکن ریشه‌ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی با صدمه‌ای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغوش می‌خورد. ۲۲ و آنکه در میان خارهای ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این چهان و غور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد. **(aiōn g165)** ۲۲ و آنکه درزیمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را می‌فهمد و بار آور شده، بعضی صد و بعضی شست و بعضی سی ثمر می‌آورد. ۴۲ و مثلی دیگر بجهت ایشان آورده، گفت: «ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو درزیمین خود کاشته است. ۵۲ و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده، در میان گندم، کرکاس ریخته، برفت. ۶۲ و وقی که گندم روید و

نمی باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا؟ ۶۵ و همه خواهانش نزد ما نمی باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟» ۷۵ و درباره او لغزش خوردند. لیکن عیسی بدبیشان گفت: «تنی بی حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش». ۸۵ و بهسباب ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت.

۴۱ در آن هنگام هیرودیس تیتراخ چون شهرت عیسی را شنید، ۲ به خادمان خود گفت: «این است بیحیی تعمیدهنه که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می‌گردد.» ۳ زیور که هیرودیس بیحیی را بخاطر هیرودیا، زن برادر خود فلیپس گرفته، در بند نهاده و در زنان انداخته بود؛ ۴ چون که بیحیی بدو همی گفت: «نگاه داشتن وی بر تو حلal نیست.» ۵ و وقی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیور که او را نبی می‌دانستند. ۶ اما چون بزم میلاد هیرودیس را می‌آراستند، دختر هیرودیا در مجلس رقص کرده، هیرودیس را شاد نمود. ۷ از این رو قسم خورده، و عده داد که آنچه خواهید بدهد. ۸ و او از ترغیب مادر خود گفت که «سریحی تعمیدهنه را الان در طبقی به من عنایت فرمای.» ۹ آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر همنشینان خود، فرمود که بدهند. ۱۰ و فرستاده، سر بیحیی را در زنان از تن جدا کرد، ۱۱ و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد. ۲۱ پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشته، به خاک سپردهند و رفته، عیسی را اطلاع دادند. ۲۱ و چون عیسی این را شنید، به کشته سوارشده، از آنجا به ویرانهای به خلوت رفت. و چون مردم شیلند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند. ۲۱ پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان رحم فرمود و پیماران ایشان را شفای داد. ۵۱ و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این موضع ویرانه است و وقت الان گذشته.» پس این گروه رامرخص فرماتا به دهات رفه بجهت خود غذابخورند. ۶۱ عیسی ایشان را گفت: «احتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.» ۷۱ بدو گفتند: «در اینجا چر بین نان و دو ماهی نداریم!» ۸۱ گفت: «آنها را اینجا به نزد من بیاورید!» ۹۱ و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و بین نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان تکریسته، بر کت داد و نان را پاره کرده، به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت. ۰۲ و همه خورده، سیر شدند و از پاره های باقی مانده دواره سپید پر کرده، برداشتند. ۱۲ و خورندهان سوای زنان و اطفال قریب به بین هزار مرد بودند. ۲۲ بی درنگ عیسی شاگردان خود را اصرارنمود تا کشته سوار شده، پیش از او به کناره دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد. ۲۲ و چون مردم را روانه نمود، به خلوت پرای عبادت بر فراز کوهی برآمد. و وقت شام در آنجا تها بود. ۴۲ اما کشته در آن وقت در میان دریا بهسباب بامخالف که می‌وزند، به امواج گرفوار بود. ۵۲ و در پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا خرمیده، به سوی ایشان روانه گردید. ۶۲ اما چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، مضطرب شده، گفتند که خیالی است؛ و از خوف فریاد برآورده. ۷۷ اما عیسی ایشان را بی تأمل خطاب کرده، گفت: «خاطر جمع دارید! منم ترسان می‌باشید!» ۸۲ پطرس در جواب او گفت: «خداوندا، اگر تونی مرا بفرمای تا بر روی آب، نزد تو آم.» ۹۲ گفت: «بیا!» در ساعت پطرس از کشته فرود شده، برروی آب روانه شد تا نزد عیسی آید. ۳ لیکن چون باد را شدید دید، ترسان گشت و مشرف به خوش بگرد، کرکاس نیز ظاهر شد. ۷۲ پس نوکران صاحب خانه آمده، به وی عرض کردند: «ای آقامگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟» ۸۲ ایشان را فرمود: «این کار دشمن است.» عرض کردند: «آیا می خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟» ۹۲ فرمود: «تنی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برکید. ۰۳ بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمودند و در موسم حصاد، دروگان راخواهم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده، آنها را سوختن باقیها بینند اما گندم را در ایام زیسته کنید.» ۰۴ مثل دانه خردلی است که شخصی ایشان زده، گفت: «ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که هر گرفته، در مزرعه خویش کاشت. ۰۵ و هرچند از سایر دانه ها کوچکتر است، اولی چون نمودند بزرگرین بقول است و درختی می شود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه هایش آشیانه می گیرند.» ۰۶ و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرهای ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمر گشت. ۰۷ همه این معانی را عیسی با آن گروه به مظهعاً گفت و بلوون مثل بدیشان هیچ نگفت. ۰۸ آنگاه تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: «دهان خود را مغلق نگفت، تا ۰۹ عیسی با آن گروه به مظهعاً گفت و بلوون مثل بدیشان هیچ نگفت. ۰۱ آنگاه عیسی آن گروه را مخصوص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی می کنم و به چیزهای مخفی شده از پیش از این عالم تعلق خواهیم کرد.» ۰۲ آنگاه دشمنی که آنها را کاشت، ایلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم دروندگان، فرشتگانند. ۰۳ پس همچنان که کرتا سهای را جمع کرده، در آتش می سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد، ۰۴ و جهان است و تخم نیکو ابای ملکوت و کرکاسها، پسران شریوند. ۰۵ و دشمنی که آنها را کاشت، ایلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم دروندگان، فرشتگانند. ۰۶ پس همچنان که کرتا سهای را جمع کرده، در آتش می سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد، ۰۷ و (aiōn g165) که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد، ۰۸ و ایشان را به تئور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بود. ۰۹ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهد شد. هر که گوش شنوا دارد بشنو. ۰۱ و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمودو از خوشی آن رفه، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرد. ۰۲ «باز ملکوت آسمان تاجزی را ماند که جویا مرواریدهای خوب باشد، ۰۳ و چون یک مروارید گرانبها یافت، رفت و مایمیلک خود را فروخخه، آن را خرد. ۰۴ «ایض ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید، ۰۵ و چون بر شود، به کناره اش کشند و نشسته، خوبهارا در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند. ۰۶ بدینطور در آخر این عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، طالحین را از میان صالحین جدا کرده، ۰۷ ایشان را در تئور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان می باشد. ۰۸ عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این امور را فهمیده اید؟» ۰۹ گفتندش: «بلی خداوندا.» ۱۰ به ایشان گفت: «بنابراین، هر کانی که در ملکوت آسمان تعليم یافته است، مثل صاحب خانه ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کنه بیرون می آورد.» ۱۱ و چون عیسی این مثلا را به انتام رسانید، از آن موضع روانه شد. ۱۲ و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعليم داد، بقیه که متعجب شده، گفتند: «از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید؟ ۱۳ آیا این پسر نجار

دخترش شفا یافت. ۹۲ عیسی از آنجا حرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمد و برفراز کوه برآمده، آنجا بنشست. ۰۳ و گوهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلان و جمیعی از دیگران را با خود برداشته، نزد آمدن و ایشان را بر پایهای عیسی افکدند و ایشان را شفا داد، ۱۳ بقیمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تدرست و لنگان را خراهمان و کوران را بینا دیدند، معجب شده، خدای اسرائیل را مجید کردند. ۲۳ عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «مرا بر این جماعت دل پسخوت زیور که الحال سه روز است که با من می‌باشند و هیچ چیز برای خواک ندارند و نمی‌خواهم ایشان را گرسنه برگوادام می‌باشد در راه ضعف کنند». ۳۳ شاگردانش به او گفتند: «از کجا در بیابان ما را آنقدر نان پاشد که چینی اینبو را سیر کنید؟» ۴۳ عیسی ایشان را گفت: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.» ۵۳ پس مردم را فرمود تا بزمین بشینند. ۶۳ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت. ۷۳ و همه خورده، سیرشند و از خرده‌های باقی مانده هفت زنبل پروردشتند. ۸۳ و خورنده‌گان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند. ۹۳ پس آن گروه را رخصت داد و به کشتن سوار شدند، به حدود مجلد آمد.

۶۱ آنگاه فریسان و صدوقیان نزد او آمدند، از روی امتحان از وی خواستند که آیینی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد. ۲ ایشان را جواب داد که «در وقت عصر می‌گوید هوا خوش خواهد بود زیور آسمان سرخ است؛ ۲ و صیحگاهان می‌گوید امروز هوا بد خواهد شدزیور که آسمان سرخ و گرفه است. ای ریاکاران می‌دانید صورت آسمان را تبییر دهید، اعمالات زمانها را نمی‌توانید! ۴ فرقه شریو زناکار، آیینی می‌طلبید و آیینه بدبیشان عطا نخواهد شدزیر آیت یونس نبی.» پس ایشان را رها کرده، روانه شد. ۵ و شاگردانش چون بدان طرف می‌رفند، فراموش کردند که نان بردارند. ۶ عیسی ایشان را گفت: «آگاه باشید که از خمیرمایه فریسان و صدوقیان احتیاط کنید!» ۷ پس ایشان در خودتکر نموده، گفتند: «از آن است که نان برنداشته‌ایم.» ۸ عیسی این را درک نموده، بدبیشان گفت: «ای سست ایمانان، چرا در خود تفکر می‌کنید از آنجهت که نان نیاورده‌اید؟ ۹ آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورده‌اید آن پنج نان و پنج هزار فرقه و چند سبدی را که برداشید؟ ۱۰ و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنیلی را که برداشید؟» ۱۱ پس چرا نفهمیدید که درباره نان شما را نگفتم که از خمیرمایه فریسان و صدوقیان احتیاط کنید؟» ۲۱ آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعیلم فریسان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است. ۲۱ و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟» ۲۱ گفتند: «بعضی یعنی تعمیدهند و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیاء.» ۵۱ ایشان را گفت: «شما مرا که می‌دانید؟» ۶۱ شمعون پطرس در جواب گفت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» ۷۱ عیسی در جواب وی گفت: «خوشابحال تواری شمعون بن یوئنا! زیور جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که درآسمان است.» ۸۱ و من نیز تو را می‌گویم که توبی پطرس و بر این صخره کلیساخ خود را بنا می‌کنم و ابوب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. (Hadēs g86) ۹۱ وکلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین بیندی در آسمان بسته گردد و آنچه در

غرق شده، فریاد برآورده، گفت: «خداؤندا مراد ریاب.» ۱۳ عیسی بی‌درنگ دست آورده، او را گرفت و گفت: «ای کم‌ایمان، چرا شک آوردی؟» ۲۲ و چون به کشتن سوار شدند، بادسکن گردید. ۳۳ پس اهل کشتن آمده، او را پرستش کرده، گفتند: «فی الحقيقة تو پسر خدا هستی!» ۴۳ آنگاه عبور کرده، به زمین جنیسره آمدند، ۵۳ و اهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند. ۶۳ و از او اجازت خواستند که محض دامن را پیش طلبیده، گفت: «مرا بر این جماعت دل کامل یافته.

۵۱ آنگاه کاتیان و فریسان اورشلم نزد عیسی آمده، گفتند: ۲ «چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز نمایند، زیور هرگاه نان می‌خورند دست خود را رانی شویند؟» ۳ او در جواب ایشان گفت: «شمانیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوزی کنید؟» ۴ زیور خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البه هلاک گردد. ۵ لیکن شمامی گوید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه ازمن به تو نفع رسد هدیه‌ای است، ۶ و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید. ۷ ای ریاکاران، اشیاع در باره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: ۸ این قم به زیانهای خود به من تقرب می‌جویند و به لبها خوش مرا تمجیدمی نمایند، لیکن دلشان از من دور است. ۹ پس عبادت مرا عبث می‌کنند زیور که آن حکم مردم را بینزه فرایض تعلیم می‌دهند. ۱۰ و آن جماعت را خونده، بدبیشان گفت: «گوش داده، بفهمید؛ ۱۱ نه آنچه به دهان فرومی رود انسان را نجس می‌گرداند.» ۲۱ آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «ایا می‌دانی که فریسان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند!» ۲۱ او در جواب گفت: «هر نهالی که پدرآسمانی من نکاشته باشد، کنده شود. ۴۱ ایشان را لوگارا زد، کوران راهنمایان کوراند و هرگاه کور، کور را راهنمای شود، هر در چاه افتند. ۵۱ پطرس در جواب او گفت: «این مثل را برای ما شرح فرمای.» ۶۱ عیسی گفت: «ایا شما نیز تا به حال بی ادراک هستید؟ ۷۱ یا هنوز نیافته‌اید که آنچه از دهان فرو می‌رود، داخل شکم می‌گردد و در میز افکنده می‌شود؟ ۸۱ لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر می‌گردد و این چیزها است که انسان را نجس می‌سازد. ۹۱ زیور که از دل برمی آید، خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و زدیها و شهادات دروغ و کفرها. ۲۰ اینها است که انسان را نجس می‌سازد، لیکن خوردن پهستهای ناشسته، انسان را نجس نمی‌گردداند.» ۱۲ پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صور و صیدون رفت. ۲۲ ناگاه زن کعکانه‌ای از آن حدود بیرون آمد، فریاد کنان و را گفت: «خداؤندا، پسر داودا، بر من رحم کن زیور دختر من سخت دیوئه است.» ۲۲ لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که «او را مرض فرمای زیور در عقب ما شورش می‌کند.» ۴۲ او در جواب گفت: «فستاده نشده‌ام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.» ۵۲ پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: «خداؤندا مرا پاری کن.» ۶۲ در جواب گفت که «نان فرزندان را گرفن و نزد سگان انداختن جایز نیست.» ۷۲ عرض کرد: «بلی خداوندا، زیور سگان نیز از پاره های افتدۀ سفره آقایان خویش می‌خورند.» ۸۲ آنگاه عیسی در جواب او گفت: «ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برسحب خواهش تو بشود.» که در همان ساعت،

یافت. ۹۱ اما شاگردان نزد عیسیٰ آمده، در خلوت از اوپر سیدنده: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟ ۹۰ عیسیٰ ایشان را گفت: «به سبب بی ایمان شما. زیور هر آینه به شما می گوییم، اگر ایمان به قدر دانه خردلی می داشتید، بدین کوه می گفتید از اینجا بادنجانها منتقل شو، البته منتقل می شد و هیچ امری بر شما محال نمی بود. ۱۲ لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود.» ۲۲ و چون ایشان در جلیل می گشتد، عیسیٰ بدیشان گفت: «پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد، ۲۲ و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.» پس بسیار محزون شدند. ۴۲ و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان در درهم نزد پطرس آمده، گفتند: «ای ایستاد شما دو درهم را نمی دهد؟» ۵۲ گفت: «بلی.» و چون به خانه درآمد، عیسیٰ بر او سبقت نموده، گفت: «ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عذر و جزمه می گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟» ۶۲ پطرس به وی گفت: «از بیگانگان.» عیسیٰ بدو گفت: «پس یقین پسran آزادند!» ۷۲ لیکن مبادا که ایشان را برنجانیم، به کاره دریا رفته، قلایی پینزار و اول ماهی که بیرون می آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!»

۴۲ آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است. ۱۲ و از آن زمان عیسیٰ به شاگردان خود بخیردادن آغاز کرد که رفن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است. ۲۲ و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: «حاشا از توای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد!» ۴۲ آنگاه عیسیٰ به شاگردان خود گفت: «اگر کسی خواهند متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و ولیپ خود را برداشته، از عقب من آید. ۵۲ زیور هر کس بخواهد جان خود را برها نه اموالهای را بلکه امور انسانی را تفکر می کنی!» ۷۲ آنگاه عیسیٰ به شاگردان خود گفت: «اگر کسی خواهند متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و ولیپ خود را برداشته، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را دریابد. ۶۲ زیور شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را بیازد؟ با اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟ ۷۲ زیور که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملانکه خود و در آن وقت هر کسی را مواقف اعمالش جزا خواهد داد. ۸۲ هر آینه به شما می گوییم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، دائمه موت را نخواهند چشیدن.»

۸۱ در همان ساعت، شاگردان نزد عیسیٰ آمده، گفتند: «چه کس در ملکوت آسمان بزرگ است؟» ۲ آنگاه عیسیٰ طفلی طلب نموده، در میان ایشان بريا داشت ۳ و گفت: «هر آینه به شما می گوییم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک شوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد. ۴ پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگ است. ۵ و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفه است. ۶ و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بیهتر می بود که سنگ اسیابی بر گردنش آویخته، در قعر دریا غرق می شد! ۷ و ای بر این جهان به سبب لغزشها، زیور که لا بد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد. ۸ پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیور تورا بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از تکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی. ۹ و اگر چشمت تو را لغزش دهد، آن را قلع کرده، از خود دور انداز زیور تو را بهتر است بایک چشم ورد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی. (Geenna g1067) ۱۰ زنها ریکی از این صغار را حقیر مشمارید، زیور شما را می گوییم که ملانکه ایشان دائم در انسان روی پدر مرا که در آسمان است می بینند. ۱۱ زیور که پسر انسان آمده است تا گم شده راهیات بخشد. ۲۱ شما چه گمان می بردید، اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوه هسارت نمی گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی روود؟ ۲۱ اگر اتفاق آن را دریابد، هر آینه به شما می گوییم بر آن یکی بیشتر شادی می کند از آن نود و نه که گم نشده اند. ۴۱ همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچگران هلاک گردد. ۵۱ و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و لو را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافته؛ ۶۱ و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تازی زیان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. ۷۱ و اگر سخن ایشان را رد کنید، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول

زمین گشایی در آسمان گشاده شود. ۲ آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است. ۱۲ و از آن زمان عیسیٰ به شاگردان خود بخیردادن آغاز کرد که رفن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است. ۲۲ و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: «حاشا از توای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد!» ۴۲ آنگاه عیسیٰ به شاگردان خود گفت: «دور شو از من ای شیطان زیور که باعث لغزش من می باشی، زیور نه اموالهای را بلکه امور انسانی را تفکر می کنی!» ۷۲ آنگاه عیسیٰ به شاگردان خود گفت: «اگر کسی خواهند متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و ولیپ خود را برداشته، از عقب من آید. ۵۲ زیور هر کس بخواهد جان خود را برها نه اموالهای را بلکه امور انسانی را تفکر می کنی!» ۷۲ آنگاه عیسیٰ به شاگردان خود گفت: «اگر کسی خواهند متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و ولیپ خود را برداشته، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را دریابد. ۶۲ زیور شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را بیازد؟ با اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟ ۷۲ زیور که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملانکه خود و در آن وقت هر کسی را مواقف اعمالش جزا خواهد داد. ۸۲ هر آینه به شما می گوییم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، دائمه موت را نخواهند چشیدن.»

۷۱ و بعد از شش روز، عیسیٰ، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. ۲ و در نظر ایشان هیات او مبتدل گشت و چهارش چون خورشید، درخشندۀ و جامعه اش چون نور، سفید گردید. ۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می کردند. ۴ اما پطرس به عیسیٰ متوجه شده، گفت که «خداآندا، بودن ما در اینجا نیکو است! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا سازیم، یکی برای تو و یکی برجهت موسی و دیگری برای الیاس.» ۵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشندۀ بر ایشان سایه افکد و اینکه آواری از ابر دررسید که «این است پسر حیب من که از اوی خشندید. او را بشنود!» ۶ و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در رفاهده، بینهایت ترسان شدند. ۷ عیسیٰ نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: «برخیزید و ترسان مباشید!» ۸ و چشمان خود را گشوده، هیچ کس را راجز عیسیٰ تنهای ندیدند. ۹ و چون ایشان از کوه به زیر می آمدند، عیسیٰ ایشان را قدغن فرمود که «تا پسر انسان از مردگان برخیزید، زنهار این رویا را به کسی باز نگویید.» ۱۰ شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول آید؟» ۱۱ او در جواب گفت: «ایلته الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود. ۲۱ لیکن به شما می گوییم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید. ۲۱ آنگاه شاگردان دریافتند که در بیاره بیحی تعمید هنده بدبیشان سخن می گفت. ۴۱ و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زلول زده، عرض کرد: «۵۱ خداوندا، بر پسر من رحم کن زیور مصروع و به شدت متمال است، چنانکه بارها در آتش و مکر در آب می افتد. ۶۱ و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفای دهند.» ۷۱ عیسیٰ در جواب گفت: «ای فرقه بی ایمان کج رفار، تا به کی با شما بایشیم و تا چند متهم شما گردد؟ او را نزد من آورید.» ۸۱ پس عیسیٰ او را نهیب داده، دیو ازوی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا

خصوصی ها می باشدند که بجهت ملکوت خدا خود را خصی نموده اند. آنکه تو ایشان قبول دارد پیدید». ۳۱ آنگاه چند بجهت کوچک را نزد او آوردن تادستهای خود را بر ایشان نهاده، دعا کند. اما شگردان، ایشان را نهیب دادند. ۴۱ عیسی گفت: «بجهه های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من، ایشان را منع مکید، زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها است.» ۵۱ و دستهای خود را بر ایشان گذارده از آن جا روانه شد. ۶۱ ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ای استادنیکو، چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟» ۵۲ وی را گفت: «از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جزو خدا فقط. لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.» ۸۱ بدو گفت: «کدام احکام؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، ذری مکن، شهادت دروغ مده، ۹۱ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار.» ۰۲ جوان وی را گفت: «همه اینها را از طفولیت نگاه داشتم. دیگر مرا چه ناقص است؟» ۱۲ عیسی بدو گفت: «اگر بخواهی کامل شوی، رفه مایمیک خود را بپوشش و به فقراء بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ و آمده مرا متابعت نمایم.» ۲۲ چون جوان این سخن را شنید، دل تگ شده، برفت زیرا که مال بسیار داشت. ۲۲ عیسی به شگردان خود گفت: «هر آنچه به شما می گوییم که شخص دولتمند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می شود. ۴۲ و باز شمارا می گوییم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا.» ۵۲ شگردان چون شنیدند، بغاایت متاخر گشته، گفتند: «پس که می تواند نجات یابد؟» ۶۲ عیسی متوجه ایشان شده، گفت: «نژادن این این محال است لیکن نزد خدا همه پیزی ممکن است.» ۷۲ آنگاه پطرس در جواب گفت: «اینک ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت می کنیم. پس ما را چه خواهد بود؟» ۸۲ «عیسی ایشان را گفت: «هر آنچه به شما می گوییم شما که مرا متابعت نموده اید، در معاد وقی که پس انسان بر کرسی جلال خود نشید، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود.» ۹۲ و هر که بخاطر اسم من، خانه هایا بردران یا خوهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خود گذایافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت. ۳. لیکن بسا اولین که آخرین می گردد و آخرين، اولين!

۲ «زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمله بجهت تاکستان خود به مزد پیگیرد. ۲ پس با عمله، روزی پیک دپار قارل داده، ایشان را به تاکستان خود فرستاد. ۳ و قریب به ساعت پیک دپار رفه، چند نفردیگر بیکار ایستاده یافت. ایشان را قریب به ساعت پیک دهم رفه، بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید. ۴ ایشان را نیز گفت: «شما هم به تاکستان بروید و آنچه حق شما است به شما می دهم.» پس رفتند. ۵ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفه، همچنین کرد. ۶ و گفتند: «از بهره چه تمامی روز در اینجا بیکار ایستاده اید؟» ۷ گفتند: «هیچ کس ما را به مزد نگرفت.» بدیشان گفت: «شما نیز به تاکستان تاکستان به ناظر خود گفت: «اگر حکم شوهر بازن چنین باشد، تکاح نکردن بهتر است!» ۱۱ ایشان را گفت: «تمامی خلق این کلام را نمی پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است. ۲۱ زیرا که خصی ها می باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی ها هستند که از مردم خصی شده اند و

نکند، در نزد تو مثل خارجی یا پاچگیر باشد. ۸۱ هر آنچه به شما می گوییم آنچه بزمین بیندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بزمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد. ۹۱ باز به شما می گوییم هر گاه دو نفر از شما در زمین درباره هرچه که بخواهند متفق شوند، هر آنچه از جان پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. ۰۲ زیرا جایی که دو سه نفر به اسم من جمع شوند، آنچا در میان ایشان حاضرم.» ۱۲ آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطوا ورزد، می باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟» ۲۲ عیسی بدو گفت: «تو را نمی گوییم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه!» ۳۲ از آنچه ملکوت آسمان پادشاهی راماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت. ۴۲ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او وردنده که ده هزار قنطرار با او بدھکار بود. ۵۲ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آفایش امر کردکه او را با زن فرزندان و تمام مایمیک او فروخه، طلب را وصول کنند. ۶۲ پس آن غلام رویه زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: «ای آقماره مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم.» ۷۲ آنگاه آقای آن غلام بر وی ترجم نموده، او را رها کرد و وقاض او را بخشدید. ۸۲ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صدینبار طلب داشت. او را بگرفت و گلوبیش را فشرده، گفت: «طلب مرا ادا کن!» ۹۲ پس آن همقطار بر پایهای او افتداده، التمام نموده، گفت: «مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم.» ۰۳ اما او قبول نکرد بلکه رفه، او را در زندان انداخت تاقرفس را ادا کند. ۱۳ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند. ۲۳ آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: «ای غلام شریو، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو نبخشیدم؟» ۳۳ پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟» ۴۳ پس مولای در رخصب شده، او را به جلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد. ۵۳ به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عامل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.»

۹۱

و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، از جلیل روانه شده، به حدودیهودیه از آن طرف اردن آمد. ۲ و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنچا شفا بخشدید. ۳ پس فریسان آمدند تا او را امتحان کنند و چندتند: «آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علیق طلاق دهد؟» ۴ او در جواب ایشان گفت: «مگر تواندهاید که خالق در ابتدایشان را مرد و زن آفرید، ۵ و گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خوش بیرونده و هر دویک تن خواهند شد؟ ۶ بنابراین بعد از آن دونیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدای پیوست انسان جدا نسازد.» ۷ به وی گفتند: «پس از بهره چه موسی امر فرمود که زن را طلاقهایم دهند و جدا کنند؟» ۸ ایشان را گفت: «موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجارت داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدای چنین نبود. ۹ و به شما می گوییم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه ای را نکاح کند، زنا کند.» ۱۰

شاگردانش بدو گفتند: «اگر حکم شوهر بازن چنین باشد، تکاح نکردن بهتر است!» ۱۱ ایشان را گفت: «تمامی خلق این کلام را نمی پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است. ۲۱ زیرا که خصی ها می باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی ها هستند که از مردم خصی شده اند و

سواره بر حمار و بر کره الاغ.» ۶ پس شاگردان رفه، آنچه عیسی بیدیشان امر فرمود، بعمل آوردند ۷ و الاغ را که آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و لو بر آنها سوار شد. ۸ و گروهی بسیار، رخهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه‌ها بریده، در راه می‌گستردند. ۹ و جمعی از پیش و پس او رفه، فریاد کنان می‌گفتند: «هوشعانا پسر دادا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید! هوشعانا در اعلی علیین!» ۱۰ و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می‌گفتند: «این کیست؟» ۱۱ آن گروه گفتند: «این است عیسی نبی از ناصره جلیل.» ۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوترفوشان را فروش می‌کردند، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوترفوشان را و لگون ساخت. ۱۳ و ایشان را گفت: «مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده می‌شود. لیکن شما مغاره در زدانت ساخته‌اید.» ۱۴ و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شفای بخشید. ۱۵ اما روسای کهنه و کاتبان چون عجایبی که از او صادر می‌گشت و کودکان را که در هیکل فریاد برآورده، «هوشعانا پسر دادا» می‌گفتندیدند، غضبناک گشته، ۱۶ به وی گفتند: «نعمی شموی آنچه اینها می‌گویند؟» عیسی بیدیشان گفت: «لیلی مگر نخواهداید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی؟» ۱۷ پس ایشان را واگذارده، از شهر بسوی بیت عبایرخه، در آنجا شب را پسر برد. ۱۸ بامدادان چون به شهر مراجعت می‌کرد، گرسنه شد. ۱۹ و در کناره یک درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ یافت. پس آن را گفت: «از این به بعد میوو تا به ابد بر تو شوود!» که در ساعت درخت انجیر خشکید! ۲۰ چون شاگردان این را دیدند، متعجب شده، گفتند: «چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است!» ۲۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «هر آینه به شما می‌گوییم اگر ایمان می‌داشید و شک نمی‌نمودید، نه همین را که در درخت انجیر شدمی کردید، بلکه هر گاه بدین کوه می‌گفتید» متنقل شده به دریا افکنده شو» چینی می‌شد. ۲۲ و هر آنچه بایمان به دعا طلب کرد، خواهید یافت. ۲۳ و چون به هیکل درآمد، تعلیم می‌داد، روسای کهنه و مشایخ فوم نزد او آمده، گفتند: «به چه قدرت این اعمال را می‌نمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟» ۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما سخنی میرسم. اگر آن را به من گویید، من هم به شما گوییم که این اعمال را به چه قدرت می‌نمایم: ۲۵ تعمید یعنی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» ایشان با خودتفکر کرد، گفتند که «اگر گوییم از آسمان بود، هر آینه گوید پس چرا به وی ایمان نیاورید. ۲۶ و اگر گوییم از انسان بود، از مردم می‌ترسم زیواهمه یعنی را نبی می‌دانند.» ۲۷ پس در جواب عیسی گفتند: «نمی‌دانیم.» بیدیشان گفت: «من هم شما را نمی‌گوییم که به چه قدرت این کارها را می‌کنم. ۲۸ لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دو پرسید. نزد نخستین آمده، گفت: «ای فرزند امروز به تاکستان من رفه، به کار مشغول شو.» ۲۹ در جواب گفت: «نخواهیم رفت.» اما بعد پشیمان گشته، برفت. ۳۰ و به دوین نیز همچنین گفت. اور جواب گفت: «ای آقا من می‌روم.» ولی نرفت. ۳۱ کدامیک از این دو خواهش پدر را به جا آورد؟ گفتند: «اولی.» عیسی بیدیشان گفت: «هر آینه به شما می‌گوییم که با جگریان و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می‌گردد، زانرو که یعنی از راه عدالت نزد شما آمد و بلو ایمان نیاورید، اما با جگریان و فاحشه‌ها بدایمان آوردند و شما چون دیدید آخر هم پشیمان نشدید تا بدو

۱۱ اما چون گرفند، به صاحب خانه شکایت نموده، ۲۱ گفتند که «این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده‌ایم مساوی ساخته‌ای؟» ۲۲ او در جواب یکی از ایشان گفت: «ای رفق بر تو ظلمی نکرد. مگر به دیباری با من قرار ندادی؟ ۲۳ حق خود را گفته برو. می‌خواهم بدین آخری مثل تو دهم. ۲۴ آیا مرا جایز بیست که از مال خود آنچه خواهیم بکم؟ مگر چشم تو بود است از آن رو که من نیکو هستم؟» ۲۵ بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهد شد، زیرا خواهده شدگان بسیارند و برگردان کم. ۲۶ چون عیسی به اورشلیم می‌رفت، دوازده شاگرد خود را در اثناهی راه به خواهدداد، ۲۷ و او را به امتحان خواهد سپرد تا او را ستها کند و تازیانه زند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برساخت. ۲۸ آنگاه مادر دو پسر زیبدی با پسران خود نزدی ۲۹ آمده و پرستش نموده، از او چیزی در خواست کرد. ۳۰ بدل گفت: «چه خواهش داری؟» گفت: «بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.» ۳۱ عیسی در جواب گفت: «نعمی دانید چه می‌خواهدی. آیا می‌توانید از آن کاسه‌ای که من می‌نوشی، بتوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، بیایید؟» بدل گفتند: «می‌توانیم.» ۳۲ ایشان را گفت: «البته از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، خواهید یافت. لیکن نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدhem، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.» ۳۳ اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دوپادر به دل رنجیدند. ۳۴ عیسی ایشان را پیش طلبید، گفت: «اگاه هستید که حکام امتحان را برایشان سروی می‌کنند و روسا بر ایشان مسلطند.» ۳۵ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما بایشد. ۳۶ و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما بایشد. ۳۷ چنانکه پسر انسان نیامدتا مخلوم شد بلکه تا خدمت کند و جان خود را بر سیاری فدا سازد. ۳۸ و هنگامی که از اریاحا بیرون می‌رفند، گروهی بسیار از عقب او می‌آمدند. ۳۹ که ناگاه دو مرد کور کار راه نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذر است، فریاد کرده، گفتند: «خداندنا، پسرداودا، بر ما ترحم کن!» ۴۰ و هر چند خلق ایشان را نهیب می‌دادند که خاموش شوند، بیشتر فریاد کنان می‌گفتند: «خداندنا، پسر دادا، بر ما ترحم فرمای!» ۴۱ پس عیسی ایستاده، به آوار بلند گفت: «چه می‌خواهید برای شما کنم؟» ۴۲ و گفتند: «خداندنا، اینکه چشمان ما بازگردد!» ۴۳ پس عیسی ترحم نموده، چشمان ایشان را لمس نموده که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

۱۲ و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، واردیت فاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۲۴ بیدیشان گفت: «در این قربایی که پیش روی شماست بروید و در حال، الایی با کرواش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید. ۲۵ و هر گاه کسی به شما سخنی گوید، بگویید خداوند بدهیها احتیاج دارد که فی الفور آنها را خواهد فرستاد.» ۲۶ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود ۲۷ که «دختر صهیون را گوییدنک پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و

ایمان آورید. ۳۳ و مثیلی دیگر بشنوید: صاحب‌خانه‌ای بود که تاکستانی غرس نموده، خطیروای گردش کشید و چرخشی در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد. ۴۳ و چون موسی میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های او را بردازند. ۵۳ اماده‌هقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زند و بعضی را کشند و بعضی را سنگسار نمودند. ۶۳ باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدهیان نیز به همانطور سلوک نمودند. ۷۳ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: «پسر مرا حرم خواهند داشت.» ۸۳ اما دهقانان چون پسرا دیدند با خود گفتند: «این وارث است. بیایید اورا بکشیم و میراگش را ببریم.» ۹۳ آنگاه او را گرفته، بیرون تاکستان افکنده، کشند. ۱۰۴ پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟» ۱۴ گفتند: «الله آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باع را به باعیانان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش را در موسی بدوهدند.» ۲۴ عیسی بدهیان گفت: «مگر در کتب هرگونخواهدهاید این که سنگی را که معمارانش رند نمودند، همان سر زلیله شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. ۲۴ از این جهت شما را می‌گوییم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتنی که میوش را بیاورند، عطا خواهد شد. ۴۴ و هر که بر آن سنگ افتد، منکرس شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد.» ۵۴ و چون روایی که فریسیان مثلهایش را شنیدند، دریافتند که دریاره ایشان می‌گوید. ۶۴ و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی می‌دانستند.

۲۲ و عیسی توجه نموده، باز به مثلهایش ایشان را خطاب کرده، گفت: «ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد. ۲ غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایید. ۴ باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: «دعوت شدگان را بگویید که اینک خوان خود را حاضر ساخته‌ام و گواون و پروارهای من کشته شده و همچیز آمده است، به عروسی بیایید.» ۵ ولی ایشان بی اعتنای نموده، راه خود را گرفتند، یکی به مرزه خود و دیگری به تجارت خویش رفت. ۶ و دیگران غلامان او را گرفته، دشمن داده، کشند. ۷ پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بساخت. ۸ آنگاه غلامان خود را فرمود: «عروسی حاضر است؛ لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند. ۹ الان به شوارع عame بروید و هر که را بیاید به عروسی بطلیبد.» ۱۰ پس آن غلامان به سر راهها رفه، نیک و بد هر که را گرفتند جمع کرند، چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت. ۱۱ آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی را درآججا دید که جامه عروسی در بر ندارد. ۲۱ بدو گفت: «ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری؟» او خاموش شد. ۲۱ آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود: «این شخص را دست و پا بسته برآورد و در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان باشد.» ۴۱ زیرا طلبید گان بسیارند و برگویید گان کم.» ۵۱ پس فریسیان رفه، شورا نمودند که چطولو را در گفکو گرفتار سازند. ۶۱ و شاگردان خود را با هردویان نزد وی فرستاده، گفتند: «استادامی دانیم که صادق هستی و طرق خدا را به راستی تعلیم می‌نمایی و از کسی باک نداری زیرا که به ظاهر خلق نمی‌نگری. ۷۱ پس به ما بگو رای تو چیست. آیا جزیه دادن به قیصر رواست یا نه؟» ۸۱ عیسی شرارت ایشان را درک کرده، گفت: «ای ریاکاران، چرا

گردد و هر که خود را فروتن سازد سرافراز گردد. ۳۱ و ای بر شما ای کاتیان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم می بندید، زیار خود داخل آن نمی شوید و داخل شوندگان را از دخول مانع می شوید. ۴۱ و ای بر شما ای کاتیان و فریسیان ریاکار، زیار خانه های بیوزنات رامی بلعید و از روی ریا نماز را طویل می کنید؛ از آنرو عذاب شدیدتر خواهد یافت. ۵۱ وی بر شما ای کاتیان و فریسیان ریاکار، زیار که بر و بحرا می گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شداو را دو مرینه پست تر از خود، پسر جهنم می سازید! ۶۱ و ای بر شما ای راهنمایان کور که می گوید «هر که به هیکل قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به طلای هیکل قسم خورد باشد و فاکنده! ۷۱ ای نادانان و نایابیان، آیا کدام افضل است؟ طلا یا هیکل که طلا را مقدس می سازد؟ ۸۱» و هر که به مذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به هدیه ای که بر آن است قسم خورد، پایدادا کند. ۹۱ ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس می نماید! ۱۰۲ پس هر که به مذبح قسم خورد، به آن و به هرچه بر آن است قسم خورده است؛ ۱۲ و هر که به هیکل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورده است؛ ۲۲ و هر که به آسمان قسم خورد، به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورده باشد. ۲۲ و ای بر شما ای کاتیان و فریسیان ریاکار که نعای و رحمت و ایمان را عذر می دهید و اعظم احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده اید! می بایست آنها را به جا آورده، اینها را نیز ترک نکرده باشید. ۴۲ ای راهنمایان کور که پشنه را صافی می کنید و شتر را فرو می برد! ۵۲ و ای بر شما ای کاتیان و فریسیان ریاکار، از آن رو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک می نماید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است. ۶۲ ای فریسی کور، اول درون پیاله و بشقاب را طاهر ساز تا بیرون شنیز طاهر شود! ۷۲ و ای بر شما ای کاتیان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده می باشید که از بیرون نیکو می نماید لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است! ۸۲ همچنین شما نیز ظاهر به مردم عادل می نماید، لیکن باطن از ریاکاری و شرارت مملو هستید. ۹۲ و ای بر شما ای کاتیان و فریسیان ریاکار که قبرهای اینها را بنا می کنید و مدفهای صادقان را زیست می دهید، ۳۰ و می گوید: «اگر در ایام پدران خود می بودیم، در ریختن خون اینها با ایشان شریک نمی شدیم!» ۱۳ پس بر خود شهادت می دهید که فرزندان قاتلان اینها هستید. ۲۳ پس شما پیمانه پدران خود را لبریز کنید! ۳۳ ای ماران و افعی زدگان! چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد؟ (Geenna g1067)

۴۲ لهذا الحال اینها و حکماء و کتابت نزد شما می فرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کایس خود تازیانه زده، از شهر به شهر خواهید راند، ۵۳ تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هاییل صدیق تا خون زکیا این برخای او را در میان هیکل و مذبح کشید. ۶۳ هر آینه به شما می گوین که این همه بر این طایفه خواهد آمد! ۷۳ «ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل اینها و سنجکار کننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را زیر پال خود جمع می کند و نخواستید! ۸۳ اینک خانه شما برای شما و بیان گذارده می شود. ۹۳ زیرا به شما می گوین این پس مرا نخواهید دید تا بگوید مبارک است او که به نام خداوند می آید.»

۴۲ پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت. و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را بدو نشان دهند. ۲ عیسی ایشان را گفت: «ایا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر آینه به شمامی گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذاره نخواهد شد که به زیر افکنده شود!» ۳ و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزدی امده، گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع می شود و نشان آمدن تو و انتقامی عالم چیست.» (aiōn g165) ۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «زنهار کسی شما را گمراه نکند! ۵ زانرو که بسا به نام آن آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زنهار مضریب مشوید زیورا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست. ۷ زیورا قویی با قویی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و واها و زیلهایها در جایها پدید آید. ۸ اما همه اینها آغواردهای زه است. ۹ آنگاه شما را به مصیبت سیرده، خواهند کشت و جمیع امتهها بهجهت اسم من از شما نفرت کنند. ۱۰ و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند. ۱۱ و بسا اینبای کذبه ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند. ۱۲ و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهند شد. ۱۳ لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات پاید. ۴۱ و به این پیشرات ملکوت در تمام عالم موظه خواهد شد تا بر جمیع امتهها شهادتی شود؛ آنگاه انتها خواهد رسید. ۵۱ «پس چون مکروه ویانی را که به زبان داییان نبی گفته شده است، در مقام مقدس بر پاشده بینید هر که خواند دریافت کند ۶۱ آنگاه هر که در پیویه باشد که کوهستان پکریزد؛ ۷۱ و هر که بر باشد، بجهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید؛ ۸۱ و هر که در مزرعه است، بجهت برداشتن رخت خود بینگردد. ۹۱ لیکن وای بر ایستان و شیر دهنگان در آن ایام! ۲۰ پس دعاکنید تا فرار شما در زستان یا در سبیت نشود، ۱۲ زیورا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد! ۲۲ و اگر آن ایام کوتاه نشده، هیچ بشری نجات نیافتد، لیکن بخطار برگوید گان، آن روزها کوتاه خواهد شد. ۲۲ آنگاه اگر کسی به شما گوید: «اینک مسیح در اینجا در آنجا است» بایور مکنید، ۴۲ زیورا که مسیحیان کاذب و اینبا کذبه ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر مسکن بودی برگوید گان را نیز گمراه کردند. ۵۲ اینک شما را پیش خبر دادم. ۶۲ «پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، بایور مکنید، ۷۲ زیورا همچنان که برق از منطق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. ۸۲ و هرچا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند. ۹۲ و فور بعد از مصیبت آن ایام، اتفاق تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو روند و قوهای افلاک متزلج گردد. ۱۰ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنندو پسر انسان را بینند که بر ایراهی آسمان، با قوت و جلال عظیم می آید؛ ۱۳ و فرشتگان خود را باصور بلند آوار فرستاده، برگوید گان او را از بیادهای اربعه از کران تا پکران فلک فراهم خواهند آورد. ۲۲ «پس او درخت انجر مثلث را فراگیرید که چون شاخه اش نازک شده، برگها می آورد، می فهمید که تابستان نزدیک است. ۳۲ همچنین شما نیز چون این همه را بینید، پفهمید که نزدیک بلکه بر در است. ۴۳ هر آینه به شما می گوین تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد کذشت. ۵۳ آسمان و زمین زلیل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زائل

وی گفت: آفرین ای غلام نیک متدين! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو! ۲۲ و صاحب دو قسطار نیز آمده، گفت: ای آقا دو قسطار تسلیم من نمودی، اینک دو قسطار دیگر سوداگفته‌ام. ۳۲ آقایش وی را گفت: آفرین ای غلام نیک متدين! بر چیزهای کم امن بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارد. در خوشی خداوند خود داخل شو! ۴۲ پس آنکه یک قسطار گرفه بود، پیش آمده، گفت: ای آقا چون تو رامی شناختم که مرد درشت خوی می‌باشی، از جایی که نکاشته‌ای می‌درود و از جایی که نیفشناده‌ای جمع می‌کنی، ۵۲ پس ترسان شده، رقم و قسطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک مال توجه جدید! در کدام ساعت خداوند شما می‌اید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌اید، بیداری ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نسبت نزد. ۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید، زیوا در ساعتی که گمان نزدیک، پسر انسان می‌آید. ۵۴ «پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود پگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟ ۶۴ خوشبحال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد. ۷۴ هر آنچه به شما می‌گویند که او را بر تمام مایمیلک خود خواهد گماشت. لیکن هرگاه آن غلام شریو با خود گوید که آقای من در آمدن تا خیر می‌نماید، ۹۴ و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران، ۵ هر آنچه آقای آن غلام آید، در روزی که مبتنظر نیاشد و در ساعتی که نداند، ۱۵ و او را دو پاره کرده، نصیبیش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دنдан خواهد بود.

۵۲ «در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفند. ۲ و ایشان پیچ دانا و پیچ نادان بودند. ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبرندند. ۴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند. ۵ و چون آمدن داماد بطلون انجامید، همه پینکی زده، خفندند. ۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که «اینک دامادی آید به استقبال وی بشتابید. ۷ پس تمامی آن باکرها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند. ۸ و نادانان، دانایان را گفتند: «از روغن خود به ما دهید زیما مشعلهای ما خاموش می‌شود.» ۹ اما دانایان در جواب گفتند: «نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزدروشنده‌گان رفته، برای خود بخیرد.» ۱۰ و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، درسته گردید. ۱۱ بعد از آن، باکره های دیگر نیز آمده، گفتند: «خداوند ای رمایز کن.» پس بیدار باشیدزیوا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید. ۴۱ (زیوا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، ۵۱ یکی را پیچ قسطار دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی دریگ متوجه سفر شد. ۶۱ پس آنکه پیچ قسطار یافته بود، رفه و با آنها تجارت نموده، پیچ قسطار دیگر سود گرد. ۷۱ و همچنین صاحب دو قسطار نیز دو قسطار دیگر سود گرفت. ۸۱ اما آنکه یک قسطار گرفه بود، رفه زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود. ۹۱ «و بعد از مدت مديدة، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست. ۲، پس آنکه پیچ قسطار یافته بود، پیش آمده، پیچ قسطار دیگر اورده، گفت: خداوند پیچ قسطار به من سپردی، اینک پیچ قسطار دیگر سود کردم.» ۱۲ آقای او به

۶۲ چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت: ۲ «می‌دانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده می‌شود تا مغلوب گردد.» ۳ آنگاه روسای کهنه و کاتیان و مشایخ قوم دریوانخانه رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده، ۴ شورا نمودند تا عیسی را به حیله گرفارسانسته، به قتل رسانند. ۵ اما گفتند: «نه در وقت عید میادا آشوبی در قوم بر پا شود.» ۶ و هنگامی که عیسی در بیت عیا در

نخواهد شد. ۶۳ «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملاٹکه آسمان جز پدر من و پس. ۷۳ لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود. ۸۳ زیوا همچنان که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شندند تا روزی که نوح در داخل کشتن گشت، ۹۳ و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد، همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود. ۹۴ آنگاه دو نفری که در مزرعهای می‌باشد، یکی گرفه و دیگری واگلاره شود. ۱۴ و دو زن که دستاس می‌کنند، یکی گرفه و دیگری رها شود. ۲۴ پس بیدار باشید زیوا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌اید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌اید، بیداری ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نسبت نزد. ۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید، زیوا در ساعتی که گمان نزدیک، پسر انسان می‌آید. ۵۴ «پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود پگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟ ۶۴ خوشبحال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار را ده کرده، نصیبیش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دنдан خواهد بود.

۵۲ «در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفند. ۲ و ایشان پیچ دانا و پیچ نادان بودند. ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبرندند. ۴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند. ۵ و چون آمدن داماد بطلون انجامید، همه پینکی زده، خفندند. ۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که «اینک دامادی آید به استقبال وی بشتابید. ۷ پس تمامی آن باکرها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند. ۸ و نادانان، دانایان را گفتند: «از روغن خود به ما دهید زیما مشعلهای ما خاموش می‌شود.» ۹ اما دانایان در جواب گفتند: «نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزدروشنده‌گان رفته، برای خود بخیرد.» ۱۰ و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، درسته گردید. ۱۱ بعد از آن، باکره های دیگر نیز آمده، گفتند: «خداوند ای رمایز کن.» پس بیدار باشیدزیوا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید. ۴۱ (زیوا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، ۵۱ یکی را پیچ قسطار دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی دریگ متوجه سفر شد. ۶۱ پس آنکه پیچ قسطار یافته بود، رفه و با آنها تجارت نموده، پیچ قسطار دیگر سود گرد. ۷۱ و همچنین صاحب دو قسطار نیز دو قسطار دیگر سود گرفت. ۸۱ اما آنکه یک قسطار گرفه بود، رفه زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود. ۹۱ «و بعد از مدت مديدة، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست. ۲، پس آنکه پیچ قسطار یافته بود، پیش آمده، پیچ قسطار دیگر اورده، گفت: خداوند پیچ قسطار به من سپردی، اینک پیچ قسطار دیگر سود کردم.» ۱۲ آقای او به

خانه شمعون ابرص شد، ۷ زنی با شیشه‌ای عطر گرانبهازد او آمده، چون پنهشت بر سر وی ریخت. ۸ اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: «چرا این اسراfe شده است؟ ۹ زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته و به فقر اداد شود.» ۱۰ عیسی این را در کرده بدانش گفت: «چرا بینی زن زحمت می‌دهید؟ زیوا کار نیک به من کرده است. ۱۱ زیوا که فقرا را همیشه نزد خوددارید اما مرا همیشه تدارید. ۲۱ این زن که این عطر را بر بدنش مالید، بجهت دفن من کرده است. ۳۱ هرآینه به شما می‌گوییم هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کارایین زن نیز بجهت پادگاری او مذکور خواهد شد.» ۴۱ «آنگاه یکی از آن دوازده که به پهلوای اسخربوطی مسمی بود، نزد روسای رفه، ۵۱ گفت: «مرا چند خواهید داد تا او را به شماتسلیم کنم؟» ایشان سی پاره نقره با وی قراردادند. ۶۱ و از آن وقت در صد فrust شد تا اورا بدانش تسلیم کند. ۷۱ پس در روز اول عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «کجا می‌خواهی فصح را ماماده کنم تا بخوری؟» ۸۱ گفت: «به شهر، نزد فلان کس رخه، پدرو گویید: «استاد می‌گوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو با شاگردان خود صرف می‌نمایم.» ۹۱ شاگردان چنانکه عیسی ایشان را امروز مردود کردند و فصح را مهیا خستند. ۲۰ چون وقت شام رسید با آن دوازده پنهشت. ۱۲ و وقی که ایشان غذا می‌خوردند، او گفت: «هرا زندا آیا من آنم؟» ۳۲ او در جواب گفت: «آنکه دست با من در قاب فرو برد، همان کس مرا تسلیم نماید!» ۴۲ هرآینه پسر انسان به همانطور که درباره او مکتوب است رحلت می‌کند. لیکن وای بر آنکسی که پسر انسان بدست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولید نیافتنی!» ۵۲ و پهلوایکه تسلیم کننده وی بود، به جواب گفت: «ای استاد آیا من آنم؟» و گفت: «تو خود گفتی!» ۶۲ و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من.» ۷۲ و پاره را گرفه، شکر نمود و بدانش داده، گفت: «همه شما از این بتوشید، زیوا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. اما به شمامی گوییم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهیم نوشید تا روزی که آن را شما در ملکوت پدرخود، تازه آشامم.» ۰۳ پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیون روانه شدند. ۱۳ آنگاه عیسی بدانش گفت: «همه شما امشب درباره من لغزش می‌خورید چنانکه مکتوب است که شیان را می‌زنم و گوستنداش گله پراکنده می‌شوند. ۲۳ لیکن بعد از برخاستن، پیش از شما به جلیل خواهی رفت.» ۳۳ پطرس در جواب وی گفت: «هر گاه همه درباره تو لغزش خورند، من هرگز نخورم.» ۴۳ عیسی به وی گفت: «هرآینه به تو می‌گوییم که در همین شب قبل از اینکه زدن خروس، سه مرته مرا انکار خواهی کرد!» ۵۳ پطرس به وی گفت: «هرگاه مردم با تو لازم شود، هرگز تو را انکار نکنم!» و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند. ۶۳ آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا من رفه، در آنجا دعا کنم.» ۷۳ و پطرس و دو پسر زیبدی را برداشته، بی‌نهایت غمگین و دردناک شد. ۸۳ پس بدانش گفت: «نفس من از غایت الم مشرف به موت شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید.» ۹۳ پس قدری پیش رفه، به روی درافتاد و دعا کرده، گفت:

در این بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزکی نزد وی آمده، گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بود!» ۶۲ او رویوی همه انکار نموده، گفت: «نمی دانم چه می گویی!» ۶۳ و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دیده، به حاضرین گفت: «این شخص نیز از رفقاء عیسی ناصری است!» ۶۴ باز قسم خورده، انکار نمود که «این مرد را نمی شناسم.» ۶۵ بعد از چندی، آنانی که ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: «الیه تو هم از اینها هستی زیورا که لهجه تو بر تولدات می نماید!» ۶۶ پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که «این شخص را نمی شناسم.» و در ساعت خروس پانگ زد ۶۷ آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: قبل از شروع زدن خروس، سه مرتبه مردا انکار خواهی کرد.» پس بیرون رفه زارزار پنگیست.

۷۲ و چون صبح شد، همه روسای کنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردن که اورا هلاک سازند. ۷۳ پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پیلاطس ولى تسلیم نمودند. ۷۴ در آن هنگام، چون بیوهای تسلیم کننده او دید که بر او فتوادند، پشمیان شده، سی پاره نقره را به روسای کنه و مشایخ رد کرده، ۷۵ گفت: «گاه کرد که خون بیگناهی را تسلیم نمودم.» ۷۶ گفتند: «ما را چه، خود دانی!» ۷۷ پس آن نقره را درهیک اندخته، روانه شد و رفه خود را خفه نمود. ۷۸ اما روسای کنه نقره را بر داشته، گفتند: «انداخن این در بیت المال جایز نیست زیورا خونهای است.» ۷۹ پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزروعه کوره گر را بجهت مقبره غرباء خریدند. ۸۰ آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که «سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده ای که بعضی از بنی اسرائیل بر او قیمت گذاشتند. ۸۱ و آنها را بجهت مزروعه کوره گر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.» ۸۲ اما عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه بپوهدستی؟» عیسی بدو گفت: «تو می گویی!» ۸۳ و چون روسای کنه و مشایخ از او شکایت می کردند، هیچ جواب نمی داد. ۸۴ پس پیلاطس وی را گفت: «نمی شوی چقدر بر تو شهادت می دهند؟» ۸۵ اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، بقسمی که والی بسیار معجب شد. ۸۶ و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زنده ای، هر که را می خواستند، برای جماعت آزاد می کرد. ۸۷ و در آن وقت، زندانی مشهور، برایان داشت. ۸۸ پس چون مردم جمع شدند، پیلاطس ایشان را گفت: «که را می خواهید برای شما آزاد کنم؟ برایا یا عیسی مشهور به مسیح را!» ۸۹ زیورا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند. ۹۰ چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فوستاده، گفت: «با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیورا که امروز در خواب درباره او رحمت بسیار بردم.» ۹۱ اما روسای کنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برایا را بخواهند و عیسی راهلاک سازند. ۹۲ پس والی بدیشان متوجه شده، گفت: «کدامیک از این دو نفر را می خواهید بجهت شما رها کنم؟ گفتند: «برایا را.» ۹۳ پیلاطس بدیشان گفت: «پس با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟» جمیع گفتند: «مصلوب شود!» ۹۴ والی گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد زده، گفتند: «مصلوب شود!» ۹۵ چون پیلاطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می گردد، آب طلیله، پیش مردم دست خود راشسته گفت: «من بزی هستم از خون این شخص عادل. شما ببینید.» ۹۶ تمام قوم در جواب

آن غلطانیه، برفت. ۱۶ و مریم مجلدیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبرنشسته بودند. ۲۶ و در فراید آن روز که بعد از روز تهیه بودروسای کهنه و فریسیان نزد پیلاطس جمع شده، ۲۶ گفتند: «ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده و قصی که زنده بود گفت: «بعد از سه روز بزمی خنیز.» ۴۶ پس بفرما قبر را سه روزنگاهیانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، اورا بدلزند و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اول بدتر شود.» ۵۶ پیلاطس بدیشان فرمود: «شما کشیکچیان دارید. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.» ۶۶ پس رفند و سنگ را م Hutchinson ساخته، قبر را باکشیکچیان محافظت نمودند.

۸۲ و بعد از سبت، هنگام فجر، روز اول هفته، مریم مجلدیه و مریم دیگرجهت دیدن قبرآمدند. ۲ که ناگاه زلیلهای عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیه، برآن بشست. ۳ و صورت او مثل برق و لیاسن چون برف سفید بود. ۴ و از ترس او کشیکچیان به لرده درآمده، مثل مرده گردیدند. ۵ اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان میباشد! ۶ در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. باید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید، ۷ و به زودی رفه شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل میرود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم.» ۸ پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفند تا شاگردان او را اطلاع دهند. ۹ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او میرفند، ناگاه عیسی بدبیشان برخورده، گفت: «سلام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدمهای او چسبیده، او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسی بدبیشان گفت: «متربید! رفه، برادرانم را بگویند که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.» ۱۱ و چون ایشان میرفند، ناگاه بعضی از کشیکچیان به شهر شده، روسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند. ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نفره بسیار به سپاهیان داده، ۲۱ گفتند: «بگویند که شبانگاه شاگردانش آمده، وقی که ما در خواب بودیم او را درزیدند. ۴۱ و هرگاه این سخن گوش زد والی شود، همانا ما او را بگویند و شما را مطعم مسازیم.» ۵۱ ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلیم یافتد کردن و این سخن تامروز در میان بیهود منتشر است. ۶۱ اما یارده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفند. ۷۱ و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند. ۸۱ پس عیسی پیش آمده، بدبیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. ۹۱ پس رفه، همه امته را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و این و روح القدس تعمید دهید. ۷۰ و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کردهام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انتقضای عالم همراه شما میباشم.» آمین. (aiōn g165)

امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارد که دیوهای حرف زند زیوا که او را شناختند. ۵۳ یامدادان قبل از صبح بروخته، بیرون رفت و به وردهای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد. ۶۳ و شمعون و رقایش دربی او شفاقتند. ۷۳ چون او را دریافتند، گفتند: «همه تو رامی طلبیند». ۸۳ بدیشان گفت: «به دهات جلیل در کایاس کنم، زیوا که بجهت این کار بیرون آدم». ۹۳ پس در تمام جلیل در کایاس ایشان وعظ می نمود و دیوها را اخراج می کرد. ۹۴ و ابرصی پیش وی آمده، استدعا کرد وزانو زده، بد و گفت: «اگر بخواهی، می توانی مرطاطه را ساری!» ۱۴ عیسی ترحم نموده، دست خودرا دارا کرد و او را لمس نموده، گفت: «می خواهم. طاهر شو!» ۲۴ و چون سخن گفت، فی الفور برس از او زیل شده، پاک گشت. ۳۴ و اورا قدغن کرد و فور مرخص فرموده، بقسمی ۴۴ گفت: «زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفه خود را به کاهن بنمای و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود گذرن تا برای ایشان شهادتی بشود». ۵۴ لیکن او بیرون رفته، به موضعه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او توانست آشکارا به شهر در آید بلکه در ورنه های بیرون پسر می برد و مردم از همه اطراف نزد وی می آمدند.

۲ و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت که در خانه است، ۲ بی درنگ جمعی از دحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان می کرد. ۳ که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلوچی را به دست چهار نفر برداشته، آوردند. ۴ و چون به سبب جمعیت توانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوچ بر آن خواهید بود، به زیر هشتند. ۵ عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوچ را گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد». ۶ لیکن بعضی از کابان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند که «چرا این شخص چنین کفر می کوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بیامزد؟» ۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می کنند، بدیشان گفت: «از بهرچه این خیالات را به خاطر خود راه می دهید؟ ۹ کدام سهل تر است؟ مفلوچ را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته، پیش روی همه بدانید که پسر انسان راستطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زین هست....» مفلوچ را گفت: ۱۱ «تورا می گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!» ۲۱ او برخاست و بی تأمل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند: «مثل این امر هرگز ندیده بودیم!» ۳۱ و باز به کاره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشان را تعلیم می داد. ۴۱ و هنگامی که می رفت لاوی این حلقی را بر یارگاه نشسته دید. بد و گفت: «از عقب من بیا!» پس برخاسته، در عقب وی شافت. ۵۱ و وقی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و گناهکاران باعیسی و شاگردانش نشستند زیوا بسیار بودند و پیروی او می کردند. ۶۱ و چون کابان و فریسان او را دیدند که با باجگیران و گناهکاران می خورد، به شاگردان او گفتند: «چرا با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می نماید؟» ۷۱ عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: «تدریستان احتیاج به طیب ندارند بلکه مریضان. و من نیامد تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.» ۸۱ و شاگردان پیحی و فریسان روزه می داشتند. پس آمده، بد و گفتند: «چون است که شاگردان پیحی و

۱ ابتدا انجیل عیسی مسیح پسر خدا. ۲ چنانکه در اشیاع نبی مکتوب است، «اینک رسول خود را پیش روی تو می فرمست تاره تو را پیش تو مهیا سازد. ۳ صدای ندا کندهای در بیان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نماید.» ۴ یحیی تعمیدهده در بیان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موضعه می نمود. ۵ و تمامی مرز و بوم پیهودی و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معرفت گردیده، در رود اردن از او تعمیدمی یافتند. ۶ و یحیی را لیام از پشم شتر و کمرنده چرمی بر کمر می بود و خوارک وی از مطلع و عسل برد. ۷ و موضعه می کرد و می گفت که «بعد از من کسی توانایت از من می آید که لایق آن نیست که خم شده، دوال تعليین او را باز کنم. ۸ من شما را به آب تعمید دادم. لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.» ۹ و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اردن از یحیی تعمید یافت. ۱۰ و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بر روی نازل می شود. ۱۱ و آوازی از آسمان در مسید که «تپیسر حبیب من هستی که از تو خشنودم.» ۲۱ پس بی درنگ روح وی را به بیان می برد. ۲۱ و مدت چهل روز در صحراء بود و شیطان او را پیچیره می کرد و با وحش بسر می برد و فرشتگان او را پرستاری می نمودند. ۴۱ و بعد از گرفاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موضعه کرد. ۵۱ می گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خداوندیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.» ۶۱ و چون به کناره دریای جلیل می گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می اندازند زیوا که صیاد بودند. ۷۱ عیسی ایشان را گفت: «از عقب من آید که شما را صیاد مردم گردانم.» ۸۱ بی تأمل دامهای خود را گذارده، از بی او روانه شدند. ۹۱ و از آنجا قدری پیشتر فرقه، یعقوب بن زیدی و برادرش یوحنا را خواستند. ۱۰ در حال ایشان را اصلاح می کنند. ۱۲ خود زیدی را با مزهوران در کشتنی گذارده، از عقب وی روانه شدند. و چون وارد کفرناحوم شدند، بی تأمل در روز سبیت به کنیسه درآمد، به تعلیم دادن شروع کرد، ۲۲ به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیوا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می داد نه مانند کابان. ۳۲ و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلیداشت. ناگاه صیحه زده، ۴۲ گفت: «ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را نیشام کیستی، ای قلبون خدا!» ۵۲ عیسی به وی نهیب داده، گفت: «خاموش شو و از او درآی!» ۶۲ در ساعت آن روح خبیث از او مصروف نمود و به آوار بلند صدازده، از او بیرون آمد. ۷۲ و همه معجب شدند، تا بدی که از همدیگر سوال کرده، گفتند: «این چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید رانیز با قدرت امر می کند و اطاعتمند می نمایند؟» ۸۲ و اسما او فور در تمامی مرز و بوم جلیل شهرت یافت. ۹۲ و از کنیسه بیرون آمده، فور با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند. ۳۰ و مادرز شمعون تب کرده، خواهید بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند. ۱۳ پس نزدیک شده، دست او را گرفت، برخیزایلداش که همان وقت تب از او زیل شد و به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت. ۲۳ شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند. ۳۳ و تمام شهر بر در خانه از دحام نمودند. ۴۳ و بسا کسانی را که به انواع

رئیس دیوها، دیوها را اخراج می کند. ۲۲ پس ایشان را پیش طلبیده، مثلها روزه می دارند و شاگردان تو روزه نمی دارند؟» ۹۱ عیسی بدبیشان گفت: «آیا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی توانند روزه دارند. ۲. لیکن ایامی می آید که داماد از ایشان گرفه شود. در آن ایام روزه خواهند داشت. ۱۲ و یهی کس بر جامه کهنه، پارهای از پارچه نو و صله نمی کند، والا آن وصله نو از آن کهنه جدامی گردد و دریدگی بدتر می شود. ۲۲ و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزد و گونه آن شراب نو مشکهای بدرد و شراب ریخته، مشکهای مختلف می گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نویاد ریخت. ۲۲ و چنان افتاد که روز سبیتی از میان مزروعها می گذشت و شاگردانش هنگامی که می رفند، به چین خوشها شروع کردند. ۲۲ فریسیان بدو گفتند: «اینک چرا در روز سبیت مرتبک عملی می باشند که روا نیست؟» ۵۲ او بدبیشان گفت: «مگر هرگز تغواصه اید که داد و چه کرد چون او و رقایش محتاج و گوشه بودند؟ ۶۲ چگونه در ایام ایتیار رئیس کهنه به خانه خدا درآمد، نان تقدمه را خورد که خوردن آن جز به کاهان روا نیست و به رقای خود نیز داد؟» ۷۲ و بدبیشان گفت: «سبیت بجهت انسان مقرر شد نه انسان برای سبیت. ۸۲ بنابراین پسر انسان مالک سبیت نیز است.»

جاودانی بود.» ۲۳ زیرا که می گفتند روحی چاونی گردند. ایشان را می باشند که روا پلید دارد. ۱۳ پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند. ۲۴ آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و به وی گفتند: «اینک مادرت و برادراتی بیرون تو را می طلبند.» ۲۴ در جواب ایشان گفت: «کیست مادر من و برادراتم کیانند؟» ۴۳ پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت: «ایناند مادر و برادرانم، ۵۳ زیرا هر که اراده خدا را بهجا آرده‌مان برادر و خواهر و مادر من باشد.»

۴ و باز به کاره دریا به تعلیم دادن شروع کردو جمعی کثیر نزد او جمع شدند بطوری که به کشته سوار شده، بر دریا فرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند. ۲ پس ایشان را به مثلها چیزهای بسیار می آموخت و در تعلیم خود بدبیشان گفت: «گوش گیرید! اینک بزرگی بجهت تخم پاشی بیرون رفت. ۴ و چون تخم می پاشید، قدری بر راه ریخته شده، مرغان هوا آمده آنها را برچیدند. ۵ و پارهای بر سنتگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی روید، ۶ و چون آفتاب برآمد، سوخته شد و از آنرو که ریشه نداشت خشکید. ۷ و قدری در میان خاره ریخته شد و خارهای نمو کرده، آن را خفه نمود که شمری نباورد. ۸ و مایقی در زمین نیکو افتاد و حاصل بیدا نمود که روید و نمو کرد و بارگرد، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد. ۹ پس گفت: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود!» ۱۰ و چون به خلوت شد، رفقاء او با آن دوازده شرح این ملی را از او پرسیدند. ۱۱ به ایشان گفت: «به شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده، اما به آنای که بیرونند، همه چیز به مثلها می شود، ۲۱ تا نگران شده بنگرند و نبینند و شوواشده بشنوند و نفهمند، میادا بازگشت کرده گاهان ایشان آمرزیده شود.» ۲۱ و بدبیشان گفت: «آیا این مثل رانه‌میداید؟ پس چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید؟ ۲۱ برگز کلام را می کارد. ۵۱ و ایناند به کاره راه، جایی که کلام کاشته می شود؛ و چون شنیدند فور شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را می راید. ۶۱ و ایض کاشته شده در سنتگلاخ، کسانی می باشند که چون کلام را شنوند، در حال آن را به خوشی قبول کنند، ۷۱ ولکن ریشه‌ای در خود ندارند بلکه فانی می باشند؛ و چون صدمه‌ای یا زحمتی به سبب کلام روى دهد در ساعت لغزش می خورند. ۸۱ و کاشته شده در خارها آنانی می باشند که چون کلام را شنوند، ۹۱ اندیشه های دنیوی و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه می کند و بی ثمر می گردد.» ۹۰ و کاشته شده در زمین نیکو آناند که چون کلام را شنوند آن راهی پذیرند و ثمر می آورند، بعضی سی و بعضی

۳ و باز به کیسه درآمد، در آنجا مرد دست خشکی بود. ۲ و مراقب وی بودند که شاید او را در سبیت شفا دهد تا مدعی او گردند. ۳ پس بدان مرد دست خشک گفت: «در میان بایست!» ۴ و بدبیشان گفت: «آیا در روز سبیت کدام جایز است؟ نیکوی کردن یا بدی؟ جان رانجات دادن یا هلاک کردن؟» ایشان خاموش ماندند. ۵ پس چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانیده، زیرا که از سنگدلی ایشان محروم بود، به آن مرد گفت: «دست خود را دراز کن!» ۶ پس دراز کرده، دستش صحیح گشت. ۶ در ساعت فریسیان بیرون رفه، با همرویدان دریاره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند. ۷ و عیسی با شاگردانش به سوی دریا آمد و گووه بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند، ۸ و از پهوده و از اورشیم و ادومه و آن طرف اردن و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی کشیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند. ۹ و به شاگردان خود فرمود تا زورقی به سبب جمعیت، بجهت او نگاه دارند تا بر وی ازدحام ننمایند، ۱۰ زیرا که بسیاری را صحبت می داد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم می آورد تا او را لمس نماید. ۱۱ و ارواح پلید چون او را دیدند، پیش او به روى درافتادند و فریاد کنان می گفتند که «تو پسر خدا هستی». ۱۲ و ایشان را به تاکید بسیار فرمود که او را شهرت ندهند. ۱۳ پس بر فاز کوهی برآمد، هر که را خواست به نزد خود طلبید و ایشان نزد او آمدند. ۱۴ و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را بجهت وعظ نمودن بفرستند، ۱۵ و ایشان را به تاکید را قدرت باشد که مرضان را شما دهند و دیوها را بیرون کنند. ۱۶ و شمعون را پطرس نام نهاد. ۱۷ و یعقوب پسر زیدی و یوحنا برادر یعقوب؛ این هر دو را بولجرس یعنی پسران رعد نام گذارد. ۱۸ و اندیراس و فیلیپ و برتولما و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تدی و شمعون قانوی، ۱۹ و یهودای اسخربوطی که او را تسليم کرد. ۲۰ و چون به خانه درآمدند، باز جمعی فراهم آمدند بطوری که ایشان فرست نان خوردن هم نکردند. ۱۲ و خویشان او چون شنیدند، بیرون آمدند تا او را بردازند زیرا گفتند بی خود شده است. ۲۲ و کاتبانی که از اورشیم آمده بودند، گفتند که بعلزیول دارد و به باری

بیرون شده، به گرازان داخل گشتند و آن گله از بلندی به دریاچست و قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند. ۴۱ و خوک با نان فوار کرده، در شهر و مزروعها خبر می دادند و مردم بجهت دیدن آن ماجرا بیرون شتابند. ۵۱ و چون نزد عیسی رسیده، آن دیوانه را که لجیون داشته بود دیدند که نشسته و لیاس پوشیده و عاقل گشته است، پرسیدند. ۶۱ و آنانی که دیده بودند، سرگشست دیوانه و گرازان را بیدیشان بازگشتند. ۷۱ پس شروع به التماس نمودند که از حدود ایشان روانه شود. ۸۱ و چون به کشی سوار شد، آنکه دیوانه بود از اوی نموده که با وی باشد. ۹۱ اما عیسی وی را اجازت نداد بلکه بدو گفت: «به خانه نزد خویشان خود برو و ایشان را خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است و چگونه به تو رحم نموده است.» ۱۰ پس روانه شده، در دیکاپولس به آنچه عیسی با وی کرده، موضعه کردن آغاز نموده که همه مردم متعجب شدند. ۱۲ و چون عیسی باز به آنطرف، در کشی عبور نمود، مردم بسیار بر وی جمع گشتند و بر کاره دریا بود. ۲۲ آن را بر زمین کارند، کوچکترین تخمهاز می باشد. ۲۳ لیکن چون کاشته شد، می بروید و بزرگ از جمیع بقول می گردد و شاخه های بزرگ می آورد، چنانکه مرغان هوا زیو سایه اش می توانند آشیانه گیرند.» ۲۴ و به مثلهای بسیار مانند اینهاقدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام رایدیشان بیان می فرمود، ۴۳ و بدون مثل بیدیشان سخن نگفت. لیکن در خلوت تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می نمود. ۵۳ و در همان روز وقت شام، بیدیشان گفت: «به کناره دیگر عبور کیم.» ۶۳ پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همانطوری که در کشته بودیه داشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود. که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و لمواج بر کشته می خورد بقسمی که برمی گشت. ۸۳ و او در موخر کشته بر بالشی خفه بود. پس اورا بیدار کرده گفتند: «ای استاد، آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟» ۹۳ در ساعت اوپرخاسته، باد را نهیب داد و به دریا گفت: «ساکن شو و خاموش باش!» که باد ساکن شده، آرامی کامل پدید آمد. ۹۴ و ایشان را گفت: «از بپرچه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟» ۱۴ پس بی نهایت ترسان شده، به یکدیگر گفتند: «این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می کنند؟»

۵ پس به آن کناره دریا تا به سرزمین جدریان آمدند. ۲ و چون از کشته بیرون آمد، فی الفور شخصی که روحی پلید داشت از قبوریرون شده، بدو برخورد. ۳ که در قبور ساکن می بود و هیچ کس به زنجیرها هم نمی توانست او را بند نماید، ۴ زیوا که بارها او را به کندهها و زنجیرها بسته بودند و زنجیرها را گسخته بود و اشکسته بود و احدی نمی توانست او را رام نماید، ۵ و پیوسته شب و روز در کوهها و قرها فربی می زد و خود را به سنگها مجرح می ساخت. ۶ چون عیسی را از دور دید، دوان دوان آمده، او را سجده کرد، ۷ و به آواز بلند صیحه زده، گفت: «ای عیسی، پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ تو را به خدا قسم می دهم که مرا مذهب نسازی.» ۸ زیوا بدو گفت: «ای روح پلید از این شخص بیرون بیا!» پس از اوپریسد: «اسم تو چیست؟» به وی گفت: «نام من لجیون است زیوا که بسیاریم.» ۹ پس بدولتماس بسیار نمود که ایشان را از آن سرزمین بیرون نکند. ۱۱ و در حوالی آن کوهها، گله گرازبیسیاری می چرید. ۲۱ و همه دیوها از وی خواهش نموده، گفتند: «ما را به گرازها بفرست تادر آنها داخل شویم.» ۳۱ فور عیسی ایشان را لجارت داد. پس آن ارواح خبیث

پس از آنجا روانه شده، به وطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند. ۲ چون روز سبت رسید، در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود بسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر می‌گردد؟» مگر این نیست نجار پسر مریم و بیلار یعقوب و یوسا و پیهودا و شمعون؟ و خواهران او آینجا نزد ماننی باشند؟» و از او لغزش خوردند. ۴ عیسی ایشان را گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود. ۵ و در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده، ایشان را شفا داد. ۶ و از بی‌امانی ایشان متعجب شده، در دهات آن حوالی گشته، تعلیم همی داد. ۷ پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان جفت چفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد، ۸ و ایشان را قدرخون فرمود که «جز حصا فقط، هیچ چیز برندارید، نه توشه‌دان و نه پول در کمر بند خود، ۹ بلکه موزهای در پا کنید و دو قبا در بر نکنید.» ۱۰ و بیدیشان گفت: «در هر جا داخل خانه‌ای شوید، در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید. ۱۱ و هر جا که شما را قبول نکنند و به سخن شما گوش نگیرند، از آن مکان بیرون رفه، دهیم!» ۱۲ بیدیشان گفت: «چند نان دارید؟ رفه، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ۱۳ آنگاه ایشان را فرمود که «همه را دسته دسته بر سبزه بنشانید.» ۱۴ پس صرف صرف، صد صد و پنجاه پنجاه نشستند. ۱۵ و آن پنج نان و دو ماهی را گرفه، به سوی آسمان نگریسته، برک داد و نان را پاره نموده، به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذراند و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود. ۱۶ پس جمیع خورده، سیر شدند. ۱۷ و از خوده های نان و ماهی، دوازده سبد پر کرده، برداشتند. ۱۸ و خورنده‌گان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند. ۱۹ فی الفور شاگردان خود را الحاح فرمود که به کشته سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عمورکنده تا خود آن جماعت را مرخص فرماید. ۲۰ و چون ایشان را مرخص نمود، بجهت عبادت به فرار کوھی برآمد. ۲۱ و چون شام شد، کشته در میان دریا رسید و او تهای بر خشکی بود. ۲۲ و ایشان را در راندن کشته خسته دید زیور که بامخالف بر ایشان می‌زید. پس نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرمان شده، به نزد ایشان آمد و خواست از ایشان بگذرد. ۲۳ اما چون او را بر دریا خرمان دیدند، تصور نمودند که این خیالی است. پس فریاد برآورزند. ۲۴ زیور که همه او را دیده، مضطرب شدند. پس بی درنگ بدیشان خطاب کرده، گفت: «خطاً جمع دارید! من هستم، ترسان می‌باشید!» ۲۵ و تا نزد ایشان به کشته سوار شد، باد ساکن گردید چنانکه بینهایت در خود متغیر و متوجه شدند، ۲۶ زیور که معجزه نان را در کنکره بودند زیور دل ایشان سخت بود. ۲۷ پس از دریا گذشته، پسرزین چنیسارت آمده، لنگر انداختند. ۲۸ و چون از خواسته بیماران را بر تخته‌نامهاده، هر جا که می‌شینیدند که او در آنجا است، می‌آورند. ۲۹ و هر جایی که به دهات یا شهرها یا اراضی می‌رفت، میریضان را بر اهالیا می‌گذارند و از او خواهش می‌نمودند که محض دامن ریاض او را لمس کنند و هر که آن را لمس می‌کرد شفامی یافت.

۷ و فریضان و بعضی کاتیان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند. ۳۰ چون بعضی از شاگردان او را دیدند که با دستهای نایاک یعنی ناشسته نان می‌خورند، ملامت نمودند، ۳۱ زیور که فریضان و همه یهود تمکسک به تقلید مشایخ نموده، تا دستها را بدقت نشویند غذا نمی‌خورند، ۳۲ و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمی‌خورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه می‌دارند چون شستن پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و

۶ پس از آنجا روانه شده، به وطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند. ۲ چون روز سبت رسید، در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود بسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر می‌گردد؟» مگر این نیست نجار پسر مریم و بیلار یعقوب و یوسا و پیهودا و شمعون؟ و خواهران او آینجا نزد ماننی باشند؟» و از او لغزش خوردند. ۴ عیسی ایشان را گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود. ۵ و در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده، ایشان را شفا داد. ۶ و از بی‌امانی ایشان متعجب شده، در دهات آن حوالی گشته، تعلیم همی داد. ۷ پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان جفت چفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد، ۸ و ایشان را قدرخون فرمود که «جز حصا فقط، هیچ چیز برندارید، نه توشه‌دان و نه پول در کمر بند خود، ۹ بلکه موزهای در پا کنید و دو قبا در بر نکنید.» ۱۰ و بیدیشان گفت: «در هر جا داخل خانه‌ای شوید، در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید. ۱۱ و هر جا که شما را قبول نکنند و به سخن شما گوش نگیرند، از آن مکان بیرون رفه، دهیم!» ۱۲ بیدیشان گفت: «چند نان دارید؟ رفه، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ۱۳ آنگاه ایشان را غذا دهد!» وی را گفتند: «مگر رفه، دویست دیبار نان بخریم تا اینها را طعام دهیم!» ۱۴ بیدیشان گفت: «چند نان دارید؟ رفه، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ۱۵ آنگاه ایشان را غذا دهد!» وی را گفتند: «مگر رفه، دویست دیبار نان بخریم تا اینها را طعام دهیم!» ۱۶ بیدیشان گفت: «چند نان دارید؟ رفه، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ۱۷ در جواب ایشان گفت: «شما ایشان را غذا دهد!» وی را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان جفت چفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد، ۱۸ و ایشان را قدرخون فرمود که «جز حصا فقط، هیچ چیز برندارید، نه توشه‌دان، نه پول در کمر بند خود، ۱۹ بلکه می‌گوییم حالت سدوم و غموده در روز جزا از آن شهرو سهیل تر خواهد بود.» ۲۰ پس روانه شده، موضعه در روز جزا از آن شهرو سهیل تر خواهد بود. ۲۱ کردن و مرضیان کثیر را روغن مالیده، شفا دادند. ۲۲ و هیرودیس پادشاه شنید زیور که اسم او شهیرت یافته بود و گفت که «یحیی تعییدهنده از مردگان برخاسته است و از این جهت معجزات از او به ظهر می‌آید. ۲۳ اما بعضی گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبی ای است یا چون یکی از انبیا. ۲۴ اما هیرودیس چون شنید گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم که از مردگان برخاسته است.» ۲۵ زیور که هیرودیس فرستاده، یحیی را گرفتار نموده، او رادر زندان بست بخطاط هیرودیا، زن پادر او فیلیپس که او را در نکاح خویش آورده بود. ۲۶ از آن جهت که یحیی به هیرودیس گفته بود: «نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا نیست.» ۲۷ پس هیرودیا از او کینه داشته، می‌خواست اورا به قتل رساند اما نمی‌توانست، ۲۸ زیور که هیرودیس از یحیی می‌ترسید چونکه او را مرد اعادل و مقدس می‌دانست و رعایتش می‌نمود و هرگاه از اویی شنید بسیار به عمل می‌آورد و به خوشی سخن او را اصلاح می‌نمود. ۲۹ اما چون هنگام فرست رسید که هیرودیس در روز میلاد خودمانی خود و سرتیان و روسای جلیل را ضیافت نمود، ۳۰ و دختر هیرودیا به مجلس درآمد، رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس را شادنمود. پادشاه بدان دختر گفت: «آنچه خواهی ازمن ازمن بطلب تا به تو دهم.» ۳۱ و از برای او قسم خورکه آنچه از من خواهی حق نصف ملک مراهاینی به تو عطا کنم.» ۳۲ و یهود رفه، به مادر خود گفت: «چه بطلبم؟» گفت: «سر یحیی تعییدهنده را.» ۳۳ در ساعت به حضور پادشاه درآمد، خواهش نموده، گفت: «می خواهم که الان سر یحیی تعییدهنده را در طبقی به من عنایت فرمایی.» ۳۴ پادشاه به شدت محرون گشت، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید. ۳۵ بی درنگ پادشاه جلادی فرستاده، فرمود تا سرش را بیاورد. ۳۶ و او به زندان رفه سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده، بدان دختر داد و دختران را به مادر خود سپرد. ۳۷ چون شاگردانش شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، دفن کردند. ۳۸ و رسولان نزد عیسی

کرسیها. ۵ پس فریسیان و کاتیان از اوپریسیدند: «چون است که شاگردان تو به تقلید مشایخ سلوک نمی نمایند بلکه به دستهای نایاپاک نان می خورند؟»^۶ در جواب ایشان گفت: «نیکو اخبار نموداشیعا درباره شماال ریاکاران، چنانکه مکتوب است: این قوم به لبهای خود مردم می دارندلکن دلشان از من دور است. ۷ پس مراعتبات می نمایند زیوا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعیین می دهند، ۸ زیوا حکم خدا را ترک کرده تقلید انسان را نگاه می دارند، چون شستن آفتابهای و پایلهای و چینی رسوم دیگر بسیار بعمل می آورید.»^۹ پس بدیشان گفت که «حکم خدا را نیکو باطل ساخته ایا تا تقلید خود را محکم بدارید.»^{۱۰} از اینجهت که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد، البته هلاک گردد. ۱۱ لیکن شما می گوید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید: «آنچه ازمن نفع پایی قریان یعنی هدیه برای خداست»^{۱۲} و بعد از این او را اجازت نمی دهد که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند. ۳۱ پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته اید، باطل می سازید و کارهای مثل این بسیار به جایی آورید.»^{۱۳} پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت: «همه شما به من گوش دهید و فهم کنید.»^{۱۴} هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را درآمد، شاگردانش شنوا دارد بشنوید.»^{۱۵} و چون از نزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. ۸۱ بدیشان گفت: «مگر شما نیز همچنین بی فهم هستید و نمی دانید که آنچه از بیرون داخل آدم می شود، نمی تواند او را نایاپاک سازد،»^{۱۶} زیوا که داخل دلش نمی شود بلکه به شکم می رود و خارج می شود به مزیهای که این همه خوارک را پاک می کند.»^{۱۷} و گفت: «آنچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را نایاپاک می سازد،»^{۱۸} زیوا که از درون دل انسان صادر می شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و وزدی^{۱۹} و طمع و خباثت و مکر و شهوتپرسی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. ۲۲ تمامی این چیزهای بدان دل شما ساخت است؟^{۲۰} آیا چشم داشته نمی بینید و گوش داشته نمی شنود و به یاد ندارید؟^{۲۱} و قی که پنج نان را برای پنج هزار نفر پاره کردم، چند سبیدپر از پارهها برداشید؟»^{۲۲} بدلو گفتند: «دوارده.»^{۲۳} و قی که هفت نان را بجهت چهار هزار کس، پس زنیل پر از زیوها برداشید؟»^{۲۴} گفتندش: «هفت.»^{۲۵} پس بدیشان گفت: «چرا نمی فهمید؟»^{۲۶} چون به بیت صیدا آمد، شخصی کور را نزد او آورند و التماس نمودند که او را لمس نماید. ۲۷ پس دست آن کور را گرفه، او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکنده، و دست بر او گذارده از او پرسید که «چیزی می بینی؟»^{۲۸} اوبالا نگریسته، گفت: «مردمان را خرامان، چون درخخها می بینم.»^{۲۹} پس باز دیگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده، او را فرمود تا بالانگریست و صحیح گشته، همه چیز را به خوبی دید. ۶۲ پس او را به خانه اش فرستاده، گفت: «داخل ده مشو و هیچ کس را در آن جا خیر مده.»^{۳۰} و عیسی با شاگردان خود به دهات قیصریه فلپس رفت. و در راه از شاگردانش پرسیده، گفت که «مردم ما که می دانند؟»^{۳۱} ایشان جواب دادند که «یعنی تعمیدهنده و بعضی الایسا و بعضی یکی از انبیا.»^{۳۲} او از ایشان پرسید: «شمامرا که می دانید؟» پطرس در جواب او گفت: «تومیسح هستی.»^{۳۳} پس ایشان را فرمود که هیچ کس را از خبر ندهند.»^{۳۴} آنگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که «لازم است پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ و روسرای کهنه و

را قدغن نمود، زیادتر او را شهرت دادند. ۷۳ و بینهایت متوجه گشته می گفتند: «همه کارها را نیکو کرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویامی گرگاند!»^{۳۵} و در آن ایام باز جمعیت، بسیار شده و خوارکی نداشتند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، به ایشان گفت: «بر این گروه دلم بسوخت زیوا الان سه روز است که با من می باشندو هیچ خوارک ندارند. ۳۶ و هرگه ایشان را گرسنه به خانه های خود برگوگانم، هر آنی در راه ضعف کنند، زیوا که بعضی از ایشان از راه دور آمدندانه.»^{۳۷} شاگردانش وی را جواب دادند: «از کجا کسی می تواند اینها را در این صحراء از نان سیر گرداند؟»^{۳۸} از ایشان پرسید: «چند نان دارید؟»^{۳۹} گفتند: «هفت.»^{۴۰} پس جماعت را فرمود تا زمین پنهان شدند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرد، به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند. پس نزد آن گروه نهادند. ۷۰ و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز برک داده، فرمود تا پیش ایشان نهند. ۸ پس خورده، سیر شدند و گفت زینل پر از باره های باقی مانده برداشتند. ۹ و عدد خورندها کان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان را پرسید فرمود. ۱۰ و بی درنگ با شاگردان به کشته سوار شده، به نواحی دلمانوته آمد. ۱۱ و فریسیان بیرون آمد، با وی به مباحثه شروع کردند. و از راه امتحان آیتی آسمانی از او خواستند. ۲۱ او از دل آهی کشیده، گفت: «از برای چه این فرقه آیتی می خواهد؟ هر آینه به شما می گویند آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد.»^{۲۲} ۲۱ پس ایشان را گذارد و باز به کشته سوار شده، به کارهای دیگر عبور نمود. ۴۱ و فراموش گردند که نان بردازند و با خود در کشته جز یک نان نداشتند. ۵۱ آنگاه ایشان را قدغن همچنین شنوا دارد بشنوید.»^{۲۳} و چون از نزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. ۸۱ بدیشان گفت: «مگر شما نیز همچنین بی فهم هستید و نمی دانید که آنچه از بیرون داخل آدم می شود، نمی تواند او را نایاپاک سازد،»^{۲۴} ۷۱ پس از آنچه از آدم داخل آدم می شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و وزدی^{۲۵} و طمع و خباثت و مکر و شهوتپرسی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. ۲۶ تمامی این چیزهای بدان دل شما ساخت است؟^{۲۷} آیا چشم داشته نمی بینید و گوش داشته نمی شنود و به یاد ندارید؟^{۲۸} و قی که پنج نان را برای پنج هزار نفر پاره کرد، چند سبیدپر از پارهها برداشید؟»^{۲۹} بدلو گفتند: «دوارده.»^{۳۰} و قی که هفت نان را بجهت چهار هزار کس، پس زنیل پر از زیوها برداشید؟»^{۳۱} ۷۱ پس بدیشان گفت: «چرا نمی فهمید؟»^{۳۲} چون به بیت صیدا آمد، شخصی کور را نزد او آورند و التماس نمودند که او را لمس نماید. ۳۲ پس دست آن کور را گرفه، او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکنده، و دست بر او گذارده از او پرسید که «چیزی می بینی؟»^{۳۳} اوبالا نگریسته، گفت: «مردمان را خرامان، چون درخخها می بینم.»^{۳۴} پس باز دیگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده، او را فرمود تا بالانگریست و صحیح گشته، همه چیز را به خوبی دید. ۶۲ پس او را به خانه اش فرستاده، گفت: «داخل ده مشو و هیچ کس را در آن جا خیر مده.»^{۳۵} و عیسی با شاگردان خود به دهات پطرس در جواب او گفت: «بهجهت این سخن برو که دیو از دخترت بیرون شد.»^{۳۶} پس چون به خانه خود رفت، دیو را بیرون شده و دختر را برست خواهید یافت. ۱۳ و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صدیون در میان حدوادیکاپولس به دریای جلیل آمد. ۲۳ آنگاه کری را که لکن زبان داشت نزد اویوره، التماس کردند که دست بر او گذارد. ۳۳ پس او را از میان جماعت به خلوت برد، انگشتان خود را در گوشهای او گذشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛ و به سوی آسمان نگریسته، آهی کشید و بدو گفت: «افتح!»^{۳۷} یعنی باز شو در ساعت ۵۳ در راه خواهید و گشاده و غده زبانش حل شده، به درستی تکلم نمود. ۶۴ پس ایشان را قدغن فرمود که هیچ کس را خبرنده نهند؛ لیکن چندان که بیشتر ایشان

کاتبان رد شود و کشته شده، بعد از سه روز برخیزد.» ۲۲ و چون این کلام را علانیه فرمود، پطروس او را گرفته، به منع کردن شروع نمود. اما او برگشته، به شاگردان خودنگریسته، پطروس را نهبه داد و گفت: «ای شیطان از من دور شو، زیور امور الهی را اندیشه نمی کنی بلکه چیزهای انسانی را.» ۲۳ پس مردم را با شاگردان خود خواهده، گفت: «هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکارکد و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید.» ۲۴ زیور هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد؛ و هر که جان خود را بجهت من واجیل بر باد دهد آن را برهاند. ۲۵ زیور که شخص را چه سود دارد هر گاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بیازد؟ ۲۶ آنکه آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟ ۲۷ زیور هر که در این فرقه زناکار و خطاکار از من و سختان من شرمنده شود، پسر انسان نیز وقی که با فرشتگان مقدس در جلال پدر خویش آید، از او شرمنده خواهد گردید.»

۹ و بدیشان گفت: «هاینی به شما می گوییم بعضی از ایستادگان در اینجا می باشند که تاملکوت خدا را که به قوت می آید نبینند، ذاته موت را نخواهند چشید.» ۱۰ و بعد از شش روز، عیسی پطروس و عقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فزار کوهی به خلوت برد و هیاتش در نظر ایشان متغیر گشت. ۱۱ و لیاس او درخشان و چون برف بغایت سفید گردید، چنانکه هیچ گاریز بر روی زمین نمی تواند جنان سفید نماید. ۱۲ ایالیس با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو می کردند. ۱۳ پس پطروس ملتافت شده، به عیسی گفت: «ای استاد، بودن ما در اینجا نیکو است! پس سه سایرین می سازیم، یکی برای تو و دیگری برای موسی و سومی برای الیاس!» ۱۴ از آنرو که نمی دانست چه بگوید، چونکه هراسان بودند. ۱۵ آنگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و آوازی از ابردرسید که «این است پسر حبیب من، از ایشوند!» ۱۶ در ساعت گردگرد خود نگریسته، جر عیسی تنها با خود هیچ کس را ندیدند. ۱۷ و چون از کوه به زیر می آمدند، ایشان راقدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برخیزد، از آنچه دیده اند کسی را خبر ندهند. ۱۸ و این سخن را در خاطر خود نگاه داشته، از یکدیگر سوال می کردند که برخاستن از مردگان چه باشد. ۱۹ پس از او استفسار کرده، گفتند: «چرا کاتبان می گویند که الیاس باید اول بیاید؟» ۲۰ او در جواب ایشان گفت که «الیاس البته اول می آید و همه چیز را اصلاح می نماید و چیزگونه در باره پرسانسان مکتوب است که می باید زحمت بسیار کشند و حفیر شمرده شود.» ۲۱ لیکن به شمامی گوییم که الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستندگرند، چنانچه در حق وی نوشته شده است.» ۲۲ پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه می کردند. ۲۳ در ساعت، تمامی خلق چون او را بیدند در حیرت افتادند و دون دوان آمده، او را سلام دادند. ۲۴ آنگاه از کاتبان پرسید که «با اینها چه مباحثه دارید؟» ۲۵ یکی از آن میان در جواب گفت: «ای استاد، پسر خود را زند تو آوردم که روحی گنگ دارد،» ۲۶ و هر جا که او را بگیرید می اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانهایم بهم می ساید و خشک می گردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند، نوائبند.» ۲۷ او ایشان را جواب داده، گفت: «ای فرقه بی ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حدمتحمل شما شوم! او را نزد من آورید.» ۲۸ پس اورا نزد وی آورند. ۲۹ چون او را دید، فور آن روح او را مصروف کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورده و غلطان شد. ۳۰ پس از پدر وی پرسید: «چند وقت است که او

مادرن و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را.
آخرین اولین». ۲۲ و چون در راه به سوی اورشلیم می‌رفند و عیسی در جلو

ایشان می‌خراشد، در حیرت افتادند و چون از عقب او می‌رفند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را باز به کنار کشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بر وی وارد می‌شد، که «اینکه با اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست روسای کهنه و کتابان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهد و اورا به امتها سپارند، ۴۳ و بر وی سخريه نموده، تازیانه‌اش زند و آب دهان بر وی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست». ۵۳ آنگاه بعقوب و بوحدا دو پسر زیدی نزدی آمده، گفتند:

«ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو سوال کنیم برای ما بکنی». ۶۳ ایشان را گفت: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟» ۷۳ گفتند: «به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو پوشینیم». ۸۳ عیسی ایشان را گفت: «نمی‌فهمید آنچه می‌خواهید. آیا می‌توانید پیالای را که من می‌نوشم، بنویش و تعییی را که من می‌پذیرم، پنهانیم؟» ۹۳ وی را گفتند: «می‌توانیم». عیسی بدبیشان گفت: «پیالای را که من می‌نوشم خواهید آشامید و تعییدی را که من می‌پذیرم خواهید پذیرفت. ۴۰ لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جیر آنای را که از بهر ایشان مهیا شده است». ۱۴ و آن دن نفر چون شنیدند بر بعقوب و بوحدا خشم گرفتند. ۲۴ عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: «می‌دانید آنای که حکام امها شمرده می‌شوند برایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند. لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد شدند. و وقی که او با شاگردان خود و جمیع کنتر از اریحا بیرون می‌رفت، باریماuous کور، پسر تیماوس بر کناره راه نشسته، گدایی می‌کرد. ۷۴ چون شید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: «ای عیسی این دادو بر من ترجم کن». ۸۴ و چندان که بسیاری او را نهیب می‌دادند که خاموش شود، زیادتر فریاد برمی‌آورد که پسر دادوا بر من ترجم فرماید. ۹۴ پس عیسی ایستاده، فرمود از تو ارا بخوانید. آنگاه آن کور را خوانده، بد و گفتند: «خاطر جمع دار برخیز که تو را می‌خواند». ۵. در ساعت رای خود را دور انداده، بر پا جست و قدر عیسی آمد. ۱۵ عیسی به وی التفات نموده، گفت: «چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟» کور بدو گفت: «با سیدی آنکه یعنای یابم». ۲۵ عیسی بدو گفت: «بتو که ایمانت تو را شفای داده است.» در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.

۱۱ و چون نزدیک به اورشلیم به بیت‌فاجی و بیت عیا بر کوه زیون رسیدند، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۲ بدبیشان گفت: «بدین قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال هیچ کس بر آن سوارنشده؛ آن را باز کرده، بیاورید. ۳ و هرگاه کسی به شما گوید چرا چنین می‌کنید، گویید خداوند بدهی احتیاج دارد؛ بی تأمل آن را به اینجا خواهد فرستاده». ۴ پس رفته که راه بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آن را باز می‌کردند، ۵ که بعضی از حاضرین بدبیشان گفتند: «چه کار دارید که کره را باز می‌کنید؟» ۶

چه چیز آن را اصلاح می‌کنید؟ پس در خود نمک بدارید و با یکدیگر صلح نمایید.»

۱ و از آنجا برخاسته، از آن طرف اردن به نواحی بیهوده آمد. و گروهی باز نزدی جمع شدند و او بحسب عادت خود، بازبیدیشان تعیین می‌داد.

۲ آنگاه فریسان پیش آمده، از روی امتحان از لو سوال نمودند که «آیا مرد را طلاق دادن زن خوشی جایز است.» ۳ در جواب ایشان گفت: «موسی

شما را چه فرموده است؟» ۴ گفتند: «موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسد و رها کنند.» ۵ عیسی در جواب ایشان گفت: «به سبب سکگدی شما این حکم را بای شما نوشت. ۶ لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. ۷ از آن جهت بای مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خوش پیویند، ۸ و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. ۹ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جلد نکند.»

۱۰ و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سوال نمودند. ۱۱ بدبیشان گفت: «هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بحق وی زنا کرده باشد. ۲۱ و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد،

مرتکب زنا شود.» ۲۱ و بچه‌های کوچک را نزد او آورده تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان او را نزدیک رامین کردند. ۲۳ چون عیسی این را بیدید،

خشم نموده، بدبیشان گفت: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشود، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. ۵۱ هر آینه به شما می‌گوییم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.» ۴۱ پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده،

برکت داد. ۷۱ چون به راه می‌رفت، شخصی دوان دون آمده، پیش او زانو زده، سوال نمود که «ای استاد نیکو چه کنم تا ورث حیات جاودانی شو؟

۸۱ عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفته و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟» ۹۱ احکام را می‌دانی، زنا مکن، قتل

مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغابازی مکن، پدر و مادر خود را حرامت دار.» ۹۲ او در جواب وی گفت: «ای استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشم.» ۱۲ عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: «تو را یک چیز ناقص است: برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا بپریو کن.»

۲۲ لیکن او این سخن ترش رو و محزون گشته، روانه گردید زیوا اموال بسیار داشت. ۲۳ آنگاه عیسی گردانگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند.» ۴۲

شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجه نموده، بدبیشان گفت: «ای فرزندان، چه دشوار است دخول آنای که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا!» ۵۲ سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دوستمند به ملکوت خدا داخل شود!» ۶۲ ایشان بغايت

متحریگشته، با یکدیگر می‌گفتند: «پس که می‌تواندنجات یابد؟» ۷۲ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «نزد انسان محل است لیکن نزد خدا این نیست زیوراکه همه چیز نزد خدا ممکن است.» ۸۲ پطرس بدو گفت گرفت که

اینکه مامه چیز را ترک کرده، تورا بپریو کردایم.» ۹۲ عیسی جواب فرمود: «هر آینه به شما می‌گویند کسی نیست که خانه بپارادران یا خواهان یا

پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا ملاک را بجهت من و انجیل ترک کند.» ۹۳

جزینه که الحال در این زمان صد چندان باید از خانه‌ها و بپارادران و خواهان و

آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند. پس ایشان را اجازت دادند. ۷ آنگاه که را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد. ۸ و بسیاری رخهای خود و بعضی شاخهای از درختان بریده، بر راه گسترانیدند. ۹ و آنانی که پیش و پس می‌رفتند، فریاد کنند می‌گفتند: «هوشیان، مبارک باد کسی که به نام خداوندی آید. ۱۰ مبارک باد ملکوت پدر ما دادو که می‌آید به اسم خداوند. هوشیانها در اعلی علیین.» ۱۱ و عیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل درآمد و به همه‌چیز ملاحظه نمود. چون وقت شام شد پاان دوازده به بیت عیا رفت. ۲۱ پس از قتل رسانیدند. ۶ و بالاخره یک پسر حبیب خود را بیت عیا پرداخت. اما چون نزد آن رسید، جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسی انجیر نرسیده بود. ۲۱ پس عیسی توجه نمود، بدان فرمود: «از این پس تا به اینهیچ کس از میوه نخواهد خورد.» و شاگردانش شنیدند. (aión 9165)

۵۱ پس وارد اورشلیم شدند. و چون عیسی داخل هیکل گشت، به بیرون کردن آنانی که در هیکل خود و فروش می‌کردند شروع نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کوپوتوفوشان را لوازگون ساخت، ۶۱ و نگداشت که کسی با طرفی از میان هیکل بگذرد، ۷۱ و تعلیم داد، گفت: «ایامکوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامیا نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره در زمان ساختهاید.» ۸۱ چون روسای کهنه و کاتبان این را بشنیدند، در صدد آن شدند که او را چطور هلاک سازندزیرا که از اوی ترسیدند چون که همه مردم از تعیلم وی متوجه می‌بودند. ۹۱ چون شام شد، از شهر بیرون رفت. ۱۲. صحیح‌گاهان، در اثای راه، درخت انجیر را زیره خشک یافتدند.

پطرس به خاطر آورده، وی را گفت: «ای استاد، اینکه درخت انجیری که نفریش کردی خشک شده!» ۲۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «به خدا ایمان آورید.» ۲۲ زیرا که هر آینه به شما گوییم هر که بدن کوه گویید منتفق شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گویایمی شود، هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود. ۴۲ بنا بر این به شما گوییم آنچه در عبادت سوال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد. ۵۲ و وقی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را بخشید. تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را عاف دارد. ۶۲ اما هرگاه شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشید.» ۷۲ و باز به اورشلیم آمدند. و هنگامی که او در هیکل می‌خراشد، روسای کهنه و کاتبان و مشایع نزد وی آمده، گفتندش: «به چه قدرت این کارها را می‌کنی و کیست که این قدرت را به تواند است تا این اعمال را بدها آری؟» ۹۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «من از شما نیز سخنی می‌پرسم، مرا جواب دهید تا من هم به شما گویم به چه قدرت این کارها را می‌کنم. ۰۳ تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ مرا جواب دهید.» ۱۲ ایشان در دلهای خود تفکر نموده، گفتند: «اگر گوییم از آسمان بود، هر آینه گوید پس چرا بدویان نیاوردید. ۲۳ و اگر گوییم از انسان بود،» از خلق بیم داشتند از آنچه که همه یحیی را نی ای برقی می‌دانستند. ۳۳ پس در جواب عیسی گفتند: «نی دانم.» عیسی بدیشان جواب داد: «من هم شما را نمی‌گویم که به کدام قدرت این کارها را بدها می‌آرم.»

۲۱ پس به مثل‌ها به ایشان آغاز سخن نموده که «شخصی تاکستانی غرس نموده، حصاری گردش کشید و چرخشی بساخت و پرچم بنا کرده، آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد. ۲ و در موسم، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد. ۳ اما ایشان او را گرفته، زندن و نهی دست روانه نمودند. ۴ باز نوکری دیگر نزد ایشان روله نمود. او را نیز سنگسار کرده، سرلو را شکستند و بی حرمت کرده، بر گذاشتند. ۵ پس یک نفر دیگر فرستاده، گفت: پس‌مرما حرمت خواهند داشت. ۷ لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است؛ بیاید او را بکشیم تامیر از آن ما کردد. ۸ پس او را گرفته، مقتول ساختند و او را بیرون از تاکستان افکندند. ۹ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبان را هلاک ساخته، باغ را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰ آیا این نوشته رانخوانده‌اید: سنگی که معمارانش رد کردن، همان سر زلوبه گردید؟ ۱۱ این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است. ۲۱ آنگاه خواستند او را گرفار سازاند، اما از خلق می‌ترسیدند، زیرا می‌دانستند که این مثل رباری ایشان آورد. پس او را وگذارده، برخفتند. ۲۱ و چند نفر از فریسان و هیرودیان را نزدی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند. ۴۱ ایشان آمده، بدبو گفتند: «ای استاد، ما را یقین است که تو راستگو هستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی‌نگری بلکه طرق خدارا به راستی تعیلم می‌نمایی. جزیه دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدھیم یا نادھیم؟ ۵۱ اما اوریاکاری ایشان را در کرده، بدیشان گفت: «چرامرا امتحان می‌کنید؟ دیداری نزد من آریزد تا آن را بینم.» ۶۱ چون آن را حاضر کردن، بدیشان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟» وی را گفتند: «از آن قیصر.» ۷۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «آنچه از قیصر است، به قیصر رد کنید و آنچه از خداست، به خدا.» و از او متعجب شدند. ۸۱ و صدوقیان که منکر هستند نزد وی آمده، از او سوال نموده، گفتند: «ای استاد، موسی به ما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی بازگاشته، اولادی نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود نسلی پیدا نماید. ۹۱ پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد و لولادی نگذاشت. ۱۰ اما چون برخیزند، زن کدامیک از ایشان خواهد بود از اینجه که هر هفت، او را گرفته، هم بی او لولاد فوت شد و همچنین سومی. ۱۱ پس ثانی او را گرفته، هم بی او لولاد نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد. آنکه آن هفت او را گرفند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد. ۱۲ پس در قیامت چون برخیزند، زن کدامیک از ایشان خواهد بود از اینجه که هر هفت، او را به زنی گرفته بودند؟» ۴۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «ایا گمراه نیستید از آنرو که کش و قوت خدا را نمی‌دانید؟ ۵۲ زیرا هنگامی که از مردگان برخیزند، نه نکاح می‌کنند و نه منکوچه می‌گردند، بلکه مانند فشیگان، در آسمان می‌باشند. ۶۲ اما در باب مردگان که بر می‌خیزند، در کتاب موسی در ذکریوته نخوانده‌اید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که منم خدای ابراھیم و خدای اسحاق و خدای پیغمبر یعقوب. ۷۲ و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه شده‌اید.» ۸۲ و یکی از کاتبان، چون می‌افحشه ایشان را شنیده، دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمده، از او پرسید که «اول همه احکام کدام است؟» ۹۲ عیسی او را جواب داد که «اول همه احکام این است که بشنوای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است. ۱۰۳ و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و

بروالدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند سانید. ۳۱ و تمام خلق بجهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت. اما هر که تا به آخر صیرکد، همان نجات یابد. ۴۱ «پس چون مکروه ویرانی را که به زیان دانیال نبی گفته شده است، در جایی که نمی باید بیان نماید - آنکه می خواند بفهمد - آنگاه آنانی که در پیوهودی می باشند، به کوهستان فرار کنند، ۵۱ و هر که بر مام باشد، به زیر نیاید و به خانه داخل نشود تا چیزی از آن بیرد، ۶۱ و آنکه در مزروع است، برنگردد تا رخت خود را بردارد. ۷۱ اما وای بر آستان و شیر دهنگان در آن ایام، چنان مصیبی خواهد شد که از ابتدای حلقته که ۹۱ زیوا که در آن ایام، چنان مصیبی خواهد شد که از ابتدای حلقته که خدا آفرید تاکنون نشده و نخواهد شد. ۰۲ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکرده، هیچ بشری نجات نیافری. لیکن بجهت برگویدگانی که انتخاب نموده است، آن ایام را کوتاه ساخت. ۱۲ «پس هر گه کسی به شما گوید اینکه مسیح در اینجاست یا اینکه در آنجا، باور مکنید. ۲۲ زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذبه ظاهر شده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، بقسمی که اگر ممکن بودی، برگویدگان را هم گمراه نمودندی. ۳۲ لیکن شما برجنر باشید! ۴۲ و در آن روزهای بعد از آن مصیبیت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگرد، ۵۲ و ستارگان آریسان فرو روند و قوای افلاک متزل خواهد گشت. ۶۲ آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید. ۷۲ در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد. ۸۲ «الحال از درخت انجیر مثیل را فرگیرید که چون شاخه شما نازک شده، برگ می اورده می آید که تا بستان نزدیک است. ۹۲ همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید، بدانید که نزدیک بلکه بر در است. ۰۳ هر آینه به شمامی گوییم تا جمیع این حوادث واقع نشود، این فرقه نخواهد گذشت. ۱۳ آسمان و زمین زایل می شود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود. ۲۳ ولی از آن روز و ساعت غیر از پدرهیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. ۳۳ «پس برجنر و بیار شده، دعا کنید زیوا نمی دانید که آن وقت کی می شود. ۴۳ مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را وگذارد و خادمان خود را قادر داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و در بیان را افرماید که بیداریماند. ۵۳ پس بیار باشید زیوا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. ۶۳ مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. ۷۳ اما آنچه به شما می گوییم، به همه می گوییم: بیدار باشید!»

۴۱ و بعد از روز، عید فصح و فطیر بود که روسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که به چه حیله او را دستگیر کرده، به قتل رسانند. ۲ لیکن می گفتند: «نه در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید آید.» ۳ و هنگامی که او در بیت عیا در خانه شمعون ابرس به غذا نشسته بود، زنی با شیشه ای از عطر گانهای از سنبل خالص آمده، شیشه را شکسته، برس و ریخت. ۴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: «چرا این عطر تلف شد؟ ۵ زیوا ممکن بوداین عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته، به قدر اداد شود.» و آن زن را سرزنش نمودند. ۶ اماعمی گفت: «او را وگذارید! از برای چه او را راحمت می دهید؟ زیوا که با من کاری نیکو کرده است، ۷ زیوا که فقرا را همیشه با خود دارید. و هر گه بخواهد می توانید با ایشان احسان کنید، لیکن مرا با خود دائم ندارید. ۸ آنچه در قوه او بود کرد، زیوا که جسد مرا بجهت

تمامی قوت خود محبت نما، که اول از احکام این است. ۱۳ و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما، بزرگر از این دو، حکمی نیست. ۲۳ کاتب وی راگفت: «آفرین ای استاد، نیکو گفته، زیوا خداوند است و سوی او دیگری نیست، ۳۳ و او را به تمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و تمامی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خدمجت نمودن، از همه قربانی های سوختنی و هدایا افضل است.» ۴۳ چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: «از ملکوت خدادور نیستی.» و بعد از آن، هیچ کس جرات نکرد که از او سوالی کند. ۵۳ و هنگامی که عیسی در هیکل تعلیم پسر داد، متوجه شده، گفت: «چگونه کاتبان می گویند که مسیح پسر داد است؟ ۶۳ و حال آنکه خود داد در روح القدس می گوید که خداوند به خداوند من گفت برو طرف راست من بنشین تا دشمنان تو را پای اندار تو سازم؟ ۷۳ پس هر گه کسی به می خواهد؛ پس چگونه او را پسر می باشد؟» و عوام ایاس کلام او را به خشنودی می شنیدند. ۸۳ پس در تعلیم خود گفت: «از کاتبان احتیاط کنید که خمامیدن در لیام دراز و تعظیم های دربارها ۹۳ و کرسی های اول در کنایس و جایهای صدر در ضیافت ها را دوست می دارند. ۰۴ ایان که خانه های بیوه زنان را می باغند و نماز را به ریاطول می دهند، عقوبت شدیدتر خواهند یافت.» ۱۴ و عیسی در مقابل بیت الممال نشسته، نظره می کرد که مردم به چه وضع پول به بیت الممال می اندازند؛ و بسیاری از دوشمندان، بسیاری انداختند. ۲۴ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دوفلیس که یک ربع باشد انداخت. ۳۴ پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: «هر آینه به شما می گوییم این بیوه مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند، بیشتر داد. ۴۴ زیوا که همه ایشان از زیادی خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.»

۳۱ و چون او از هیکل بیرون می رفت، یکی از شاگردانش بدو گفت: «ای استاد ملامه حفظه فrama چه نوع سنگها و چه عمارت ها است!» ۲ عیسی در جواب وی گفت: «آیا این عمارت های عظیمه را می نگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد، مگر آنکه به زوافکنده شود!» ۳ و چون او بر کوه زیون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندیراس سر ازوی پرسیدند: «ما را خبر بده که این امور کی واقع می شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟» ۵ آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که «زنهار کسی شما را گمراه نکند! ۶ زیوا که بسیاری به این من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود.

۷ اما چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید، مضطرب مشوید زیوا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هنوز نیست. ۸ زیوا که امتنی بر امتنی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله هادر جایها حادث خواهد شد و قحطی ها و اغتشاش های پدید می آید؛ و اینها باید از درهای زه می باشد. ۹ «لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیوا که شما را به شورها خواهند سپرد و در کنایس تازیانه ها خواهند زد و شما را پیش حکام و یادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود. ۱۰ و لازم است که انجیل اول بر تمامی امتهای موضعه شود. ۱۱ و چون شما راگرفه، تسلیم کنند، میندیشید که چه بگوید و متفکر می باشد بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گویند زیوا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است. ۲۱ آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان

برگشته، ایشان را در خواب یافت زیو که چشمان ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند. ۱۴ و مرتبه سوم آمده، بدیشان گفت: «ما بقی را بخواهید و استراحت کنید. کافی است! ساعت رسیده است. اینک پسر انسان بدستهای گناهکاران تسلیم می شود. ۲۴ برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزیک شد.» ۲۴ در ساعت وقی که او هنوز سخن می گفت، یهودا که یکی از آن دوازده بود، با گروهی بسیار باشمشیرها و چوپها از جانب روسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند. ۴۴ و تسلیم کننده او بدیشان نشان داده، گفته بود: «هر که را ببوسم، همان است. او را بگیرید و با حفظ تمام ببرید.» ۵۴ و در ساعت نزد وی شده، گفت: «با سیدی، یا سیدی.» وی را بوسید. ۶۴ ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتندش. ۷۴ و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از علامان رئیس کهنه زده، گوشش را ببرید. ۸۴ عیسی روی بدیشان کرده، گفت: «گویا بر دزد با شمشیرها و چوپها بجهت گرفن من بیرون آمده!» ۹۴ هر روزر نزد شما در هیکل تعلیم می دادم و مرا تغیرید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد.» ۵ آنگاه همه او را و آگذارده بگیریختند. ۱۵ و یک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده، از عقب اوروانه شد. چون جوانان او را گرفند، ۲۵ چادر را گذارده، برهنه از درست ایشان گریخت. ۲۵ و عیسی را نزد رئیس کهنه بردن و پطرس از دور در عقب او می آمد تا به خانه بر او جمع گردیدند. ۴۵ و پطرس از درست ایشان گریخت. رئیس کهنه درآمده، با ملازمان پیشست و نزدیک آتش خود را گرم می نمود. ۵۵ و روسای کهنه و جمیع اهل شوارا در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند، ۵۶ زیرا که هر چند بسیاری بر وی شهادت دروغ می دادند، اما شهادت های ایشان موفق نشد. ۷۵ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند: ۸۵ «ماشیدیم که او می گفت: من این هیکل ساخته شده بددست را خراب می کنم و در سه روز، دیگری را ایشان شده بددست، بنا می کنم.» ۹۵ و در این هم باز شهادت های ایشان موفق نشد. ۶ پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: «هیچ جواب نمی دهی؟ چه چیز است که اینها در حق تو شهادت می دهند؟» ۱۶ اما او ساخت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سوال نموده، گفت: «ایا تو مسیح پرسخداei متبارک هستی؟» ۲۶ عیسی گفت: «من هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که بروط راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می آید.» ۳۶ آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: «دیگرچه حاجت به شاهدان داریم؟» ۴۶ کفر او را شیدید! چه مصلحت می دانید؟» پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است. ۶۵ و بعضی شروع نمودند به آب دهان بروی انداختن و روی او را پوشانیده، او را می زندو می گفتند بیوت کن. ملازمان او را می زندن. ۶۶ و در وقتی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیزان رئیس کهنه آمد ۷۶ و پطرس راچون دید که خود را گرم می کند، بر او نگریسته، گفت: «تو نزی با عیسی ناصری می بودی؟» ۸۶ اوانکار نموده، گفت: «نعمی دائم و نمی فهمم که توجه می گری!» و چون بیرون به دهیلی خانه رفت، ناگاه خروس باشگ زد. ۹۶ و بار دیگر آن کنیزان اورا دیده، به حاضرین گفت گرفت که «این شخص از آنها است!» ۱۷ او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار دیگر به پطرس گفتند: «در حقیقت تو از آنها می باشی زیو که جلیلی نزی هستی و لهجه تو چنان است.» ۱۷ پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که «آن شخص را که می گوید نمی شناسم.» ۲۷ ناگاه خروس مرتبه

دفن، پیش تدهین کرد. ۹ هر آینه به شما می گویم در هر جایی از تمام عالم که به این انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نزی بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.» ۱۰ پس یهودای اسخروطی که یکی از آن دوازده بود، به نزد روسای کهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند. ۱۱ ایشان سخن او را شنیده، شاد شدند و بدو و عده دادند که نقدی بدو بدهند. و او در صدد فرصت مواقف برای گرفتاری وی برآمد. ۲۱ و روز اول از عید فطیر که در آن فصح رایحه می کردند، شاگردانش به وی گفتند: «کجا می خواهی بریون تدارک بینیم تا فصح رایخوری؟» ۳۱ پس دو نفر از شاگردان خود را فستاده، بدیشان گفت: «به شهر بروید و شخصی با سبیو آب به شما خواهد برخورد. از عقب وی بروید، ۴۱ و به هرجایی که در آن دیگر صاحب خانه را گویند: استاد می گوید مهمانخانه کجا است تا فصح را با شاگردان خود آجبا صرف کنم؟» ۵۱ و او بالاخانه بزرگ مفروش و آماده به شما نشان می دهد. آنچه از بهر ما تدارک بینید. ۶۱ شاگردانش را وله شدند و به شهر رفته، چنانکه او فرموده بود، یافند و فصح را آماده ساختند. ۷۱ شامگاهان با آن دوازده آمد. ۸۱ و چون نشسته غذا می خوردن، عیسی گفت: «هر آینه به شما می گویم که، یکی از شما که با من غذای خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.» ۹۱ ایشان غمگین گشته، یک یک گفتن گرفتند که آیا من آنم و دیگری که آیا من هستم. ۰۲ او در جواب ایشان گفت: «یکی از دوازده که با من دست در قاب فروبرد!» ۱۲ به درستی که پسر انسان بطوری که دریاره او مکروب است، رحلت می کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود، او را بهتر می بود که تولد نیافتنی. ۲۲ و چون خدا آن را تازه بتوشم. ۶۲ و بعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفند. ۷۷ عیسی ایشان را گفت: «همان همه شما امشب در من لغش خورید، زیلماکتوب است شبان را می زنم و گوسفندان پر اکنده خواهند شد. ۸۲ اما بعد از برخاستن، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. ۹۲ پطرس به وی گفت: «هر گاه همه لغوش خورند، من هر گو نخورم.» ۳۰ عیسی وی را گفت: «هر آینه به تو می گویم که امروز در همین شب، قل از آنکه خرس دومزته بانگ زند، تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» ۱۳ لیکن او به تاکید زیادتر می گفت: «هر گاه مردم با تو لازم افتاد، تو را هر گو نکار نکم.» و دیگران نزیر همچنان گفتند. ۲۳ و چون به موضوعی که جتیسمانی نام داشت رسیدند، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا دعا کنم.» ۳۳ و پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته، مضطرب و دلتنگ گردید ۴۳ و بدیشان گفت: «نفس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۵۳ و قدری پیشتر رفه، به روی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۶۳ پس گفت: «ایا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.» ۷۳ پس چون آمد، ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت: «ای شمعون، در خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟» ۸۳ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نتفقید. روح البته راغب است لیکن جسم ناتوان.» ۹۳ و باز رفته، به همان کلام دعانمود. ۰۴ و نیز

ایلوئی، لاما سبقتی؟» یعنی «اللیه الهی چرا مولاًگذاری؟» ۵۳ و بعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند: «الیاس را می خواند.» ۶۳ پس شخصی دویده، اسفنجی را از سرکه پر کرد و برسنی نهاده، بدو نوشانید و گفت: «بگذارید بیبینم مگر ایاس باید تا او را پاپین آورد.» ۷۳ پس عیسی آوازی پلند برآورده، جان پداد. آنگاه پرده هیکل از سر تا پا دوپاره شد. ۷۳ و چون بوزیاشی که مقابل او بستاده بود، دید که بدینظر صدا زده، روح را سپرد، گفت؛ «فی الواقع این مرد، پسر خدا بود.» ۰۴ و زنی چند از دور نظر می کردند که از جمله مریم مجدهلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه، ۱۴ که هنگام بودن او در جیل پیروی و خدمت او می کردند. و دیگرگزان بسیاری که به اورشلیم آمدند، ۲۴ و چون شام شد، از آن جهت روز تهیه یعنی روز قیل از سبیت بود، ۳۴ یوسف نامی ازهل رامه که مرد شریف از اعضای شورا و نیز منظیر ملکوت خدا بود آمد و جرات کرده نزد پلاطس رفت و جسد عیسی را طلب نمود. ۴۴ پلاطس تعجب کرد که بین زودی فوت شده باشد، پس بوزیاشی را طلبیده، از او پرسید که «آیا چندی گلشته وفات نموده است؟» ۵۴ چون از بوزیاشی دریافت کرد، بدن را به یوسف ارزانی داشت. ۶۴ پس کتابی خردیده، آن را از صلیب به زیر آورد و به آن کتاب کفن کرده، در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر غلطانید. ۷۴ و مریم مجدهلیه و مریم مادر پوشیدند که کجا گذاشته شد.

۶۱ پس چون سبیت گذشته بود، مریم مجدهلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوت خربده، آمدند تا او را تدھین کنند. ۲ و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قیرامندن. ۳ و با یکدیگر می گفتند: «کیست که سنگ را برای ما از سر قبر غلطاند؟» ۴ چون نگریستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود. ۵ و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامه ای سفید درپوشیده از جانب راست نشسته دیدند. پس متخته شدند. ۶ و بایشان گفت: «ترسان میاوردید! عیسی ناصری صلوب را می طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. ۷ لیکن رفه، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می رود. اورا در آنچا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.» ۸ پس بزودی بیرون شده از قبر گریختندزیرا لزه و حرمت ایشان را فرو گرفته بود و به کسی هیچ نگفتند زیرا می ترسیدند. ۹

(note: The most reliable and earliest manuscripts do not include Mark 16:9-20.) و صحیحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدهلیه که از او هفت دیویرون کرده بود ظاهر شد. ۱۰ و او رفه اصحاب اورا که گریه و ماتم می کردند خبر داد. ۱۱ و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند. ۲۱ و بعد از آن به صورت دیگر به دو نفر از ایشان در هنگامی که به دهات می رفتند، هویاگریید. ۲۱ ایشان رفه، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز صدیق ننمودند. ۴۱ و بعد از آن بدان یاره هنگامی که به غذانشته بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا به آناتی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق ننمودند. ۵۱ پس بدیشان گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. ۶۱ هر که ایمان آورده، تعمید باید نجات باید و اما هر که ایمان نباورد بر او حکم خواهد شد. ۷۱ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها

دیگر بانگ زد. پس پطرس را به خاطر آمد آنچه عیسی بدو گفته بود که «قبل از آنکه خروس دوموتیه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» و چون این را به خاطر آورد، بگریست.

۵۱ بامدادان، بی درنگ روسای کهنه بامشایخ و کاتیان و تمام اهل شورامشوت نمودند و عیسی را بند نهاده، بردند و به پلاطس تسلیم کردند. ۲ پلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودهستی؟» او در جواب وی گفت: «تو می گویی.» ۳ و چون روسای کهنه ادعای بسیار بر او می نمودند، ۴ پلاطس باز از او سوال کرده، گفت: «هیچ جواب نمی دهی؟ بیان که چقدر بر توشادت می دهند!» ۵ اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پلاطس متعجب شد. ۶ و در هر عید یک زنده ای، هر که رامی خواستند، بجهت ایشان آزاد می کرد. ۷ و براپانامی با شرکای فتنه او که در فتنه خوزنی کرده بودند، در حبس بود. ۸ آنگاه مردم صدزاده، شروع کردند به مخواستن که برس حسب عادت با ایشان عمل نمایند. ۹ پلاطس در جواب ایشان گفت: «آیا می خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنیم؟» ۱۰ زیورا یافته بودکه روسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند. ۱۱ اما روسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه براپا را برای ایشان رها کنند. ۲۱ پلاطس باز ایشان را در جواب گفت: «پس چه می خواهید بکم با آن کس که پادشاه یهودش می گوید؟» ۲۱ ایشان بار دیگر فریاد کردند که «او را مصلوب کن!» ۲۱ پلاطس بدیشان گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد بروارند که «او را مصلوب کن.» ۵۱ پس پلاطس چون خواست که مردم را خشنود کردازند، براپا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازاینه زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود. ۶۱ آنگاه سپاهیان او را به ساری که دارالولایه است برد، تمام فوج را فراهم آوردند. ۷۱ و جامه ای قزم بر او پوشانیدند و تاجی از خاری بافته، بر سر شکار دارند و ۸۱ او را سلام کردن گرفتند که «سلام ای پادشاه یهود!» ۹۱ و نی بر سرلو زند و آب دهان بر وی انداخته و زلزله زده، بدلو تعظیم می نمودند. ۱۰۲ و چون او را استهزا کرده بودند، لیاس قزم را از او کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بیرون برند تا مصلوبیش سازند. ۱۲ و راهگذری را شمعون نام، از اهل قبروان که از بلوکات می آمد، و پدر اسکندر و رفیع بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد. ۲۲ پس اورا به موضوعی که جلعتا نام داشت یعنی محل کاسه سر برند ۲۲ و شراب مخلوط به مر به وی دادند تا بتوش لیکن قبول نکرد. ۴۲ و چون او را مصلوب کردن، لیاس او را تقسیم نموده، فرعه بران افکنیدن تا هر کس چه برد. ۵۲ و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردن. ۶۲ و تقصیر نامه وی این نوشته شد: «پادشاه یهود.» ۷۲ و با وی دو دزد را یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند. ۸۲ پس تمام گشت آن نوشته ای که می گوید: «از خطاکاران محسوب گشت.» ۹۲ و راهگذاران او را دشتمان داده و سر خود را جنبانیده، می گفتند: «هان ای راهگذاران با یکدیگر می گفتند: «دیگران را نجات داد و نمی تواند خود را نجات دهد. ۲۲ مسیح، پادشاه اسرائیل، الان از صلیب نزول کند تا بییمن و ایمان آورم.» و آناتی که با وی مصلوب شدند او را دشتمان می دادند. ۳۳ و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. ۴۲ و در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت: «ایلوئی

را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زند ۸۱ و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورید ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مريضان گذارند شفا خواهند یافت. » ۹۱ و خداوند بعد از آنکه به ايشان سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، پدست راست خدا پنشست. ۰۲ و ايشان بیرون رفه، در هر جامعه می کردند و خداوند با ايشان کار می کرد و به آیاتی که همراه ايشان می بود، کلام را ثابت می گردانید.

خواهد فرمود. ۲۳ وا بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خود کردو سلطنت او را نهایت نخواهد بود.» (aiōn g165) ۴۳ مریم به فرشته گفت:

«این چگونه می شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟» ۵۳ فرشته در جواب وی گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد وقت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد بکنید، از آنجهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد. ۶۲ و اینکه یصایبات از خویشان تغییر در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازار می خواندند. ۷۳ زیورا نزد خدا هیچ امری محال نیست. ۸۳ مریم گفت: «اینکه کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود.» پس فرشته از نزد او رفت. ۹۳ در آن روزه، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت. ۹۴ و به خانه زکیوارد آمد، به یصایبات سلام کرد. ۱۴ و چون یصایبات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و یصایبات به روح القدس پر شده، ۲۴ به آواز بلند صدا زده گفت: «تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است شمره رحم تو. ۲۴ و نوبت او شد که به قدس خداوند درآمد، پسخور پسوزاند. ۱۰ و در وقت پسخور، تمام جماعت قوم پیرون عبادت می کردند. ۱۱ ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح پسخور ایستاده، ترس بر او مستولی شد. ۲۱ فرشته بدو گفت: «ای زکیوار ترسان میاش، زیورا که دعای تو مستجاب گردیده است وزوجه ایصایبات برا تو پسری خواهد زایدی او را بچی خواهی نامید. ۴۱ و نور را خوش و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت اوسمرور خواهند شد. ۵۱ زیورا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری خواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از رو القدس خواهد بود. ۶۱ و بسیاری از بی اسرائیل را، به سوی خداوند خدای ایشان خواهد بروگانید. ۷۱ و او به روح و قوت ایاس پیش روی خواهد خرمید، تا دلهای پدران را به طرف پسران و نافرمان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد.» ۸۱ زکیبا به فرشته گفت: «این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه دیریه سال است؟» ۹۱ فرشته در جواب وی گفت: «من جبرایل هستم که در حضور خدا می ایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گوینم و از این امور تورا مژده دهم. ۹۰ و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده بارای حرف زدن نخواهی داشت، زیاسخن های ما که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردی.» ۹۲ و جماعت منتظر زکیایی بودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند. ۹۳ اما چون پیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند، پس فهمیدند که در قدس رویایی دیده است، پس به سوی ایشان اشاره می کرد و ساكت ماند. ۹۴ و چون ایام خدمت او به تمام رسید، به خانه خود رفت. ۹۴ و بعد از آن روزه، زن او یصایبات حامله شده، مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت: «به این پیطرور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرآ مظبور داشت، تا ننگ مرآ از نظر مژده بدارد.» ۹۶ و در ماه ششم جبرایل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد. ۹۷ نزد باکرهای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. ۹۸ پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «سلام بر توای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی.» ۹۹ چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تعجب است. ۱۰ فرشته بدو گفت: «ای مریم ترسان میاش زیورا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. ۱۱ و اینکه حامله شده، پسری خواهی زاید و او راعیسی خواهی نامید. ۱۲ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدا تاخت پدرش داده را بدو عطا

۱ از آنجهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تالیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، ۲ چنانچه آنانی که از این ابدانظارگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند، ۳ من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من الایه به تدقیق دریی رفته، به ترتیب به تو بنویسم ای تبوطف عزیز، ۴ تا صحت آن کلامی که در آن تعلم یافته‌ای دریابی. ۵ در ایام هیرودیس پادشاه یهودیه، کاهنی زکیبا نام از فرقه ایا بود که زن او از دختران هارون بود و یصایبات نام داشت. ۶ و هر دو در حضور خدا صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند، بی عیب سالک بودند. ۷ و ایشان را فرزندی نبودنرا که یصایبات نازار بود و هر دو دیرینه سال بودند. ۸ و واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهانت می کرد، ۹ حسب عادت کهانت، نوبت او شد که به قدس خداوند درآمد، پسخور پسوزاند. ۱۰ و در وقت پسخور، تمام جماعت قوم پیرون عبادت می کردند. ۱۱ ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح پسخور ایستاده، ترس بر او مستولی شد. ۲۱ فرشته بدو گفت: «ای زکیوار ترسان میاش، زیورا که دعای تو مستجاب گردیده است وزوجه ایصایبات برا تو پسری خواهد زایدی او را بچی خواهی نامید. ۴۱ و نور را خوش و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت اوسمرور خواهند شد. ۵۱ زیورا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری خواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از رو القدس خواهد بود. ۶۱ و بسیاری از بی اسرائیل را، به سوی خداوند خدای ایشان خواهد بروگانید. ۷۱ و او به روح و قوت ایاس پیش روی خواهد خرمید، تا دلهای پدران را به طرف پسران و نافرمان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد.» ۸۱ زکیبا به فرشته گفت: «این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه دیریه سال است؟» ۹۱ فرشته در جواب وی گفت: «من جبرایل هستم که در حضور خدا می ایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گوینم و از این امور تورا مژده دهم. ۹۰ و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده بارای حرف زدن نخواهی داشت، زیاسخن های ما که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردی.» ۹۲ و جماعت منتظر زکیایی بودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند. ۹۳ اما چون پیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند، پس فهمیدند که در قدس رویایی دیده است، پس به سوی ایشان اشاره می کرد و ساكت ماند. ۹۴ و چون ایام خدمت او به تمام رسید، به خانه خود رفت. ۹۴ و بعد از آن روزه، زن او یصایبات حامله شده، مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت: «به این پیطرور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرآ مظبور داشت، تا ننگ مرآ از نظر مژده بدارد.» ۹۶ و در ماه ششم جبرایل فرشته از جانب خدا به بلدی از شاهزاده ناصره نام داشت، فرستاده شد. ۹۷ نزد باکرهای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. ۹۸ پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «سلام بر توای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی.» ۹۹ چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تعجب است. ۱۰ فرشته بدو گفت: «ای مریم ترسان میاش زیورا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. ۱۱ و اینکه حامله شده، پسری خواهی زاید و او راعیسی خواهی نامید. ۱۲ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدا تاخت پدرش داده را بدو عطا

برای پدر ما ابراهیم یادکرد، ۴۷ که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهای یافته، او را بی خوف عبادت کنیم. ۵۷ در حضور او به قدوسیت و عدالت، درتمامی روزهای عمر خود. ۶۷ و توانی طفل نی که حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیور پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را مهیا سازی، ۷۷ تا قوم او را معرفت نجات اعلی از ما ایشان. ۸۷ به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلی از ما تقدیمنمود، ۹۷ تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نوردهد. و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.» ۸. پس طفل نمو کرده، در روح قوی می گشت. و تا روز ظهور خود برای اسرائیل، دریابان بسر می برد.

۲ و در آن ایام حکمی از او غصیطس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند. ۲ و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که کیریبیوس والی سوریه بود. ۳ پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی می رفند. ۴ و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر دادو که بیت لحم نام داشت، رفت. زیور که او از خاندان و آل دادو بود. ۵ تا نام او بامیریم که نامزد او بود و نزدیک به زاییدن بود، ثبت گردد. ۶ و فقی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده، ۷ پسر نخستین خود رازاید. و او را در قنادقه پیچیده، در آخونخوابانید. زیور که برای ایشان در منزل جای نبود. ۸ و در آن نواحی، شبانان در صحراء بسریم برند و در شب پاسیانی گله های خویش می کردند. ۹ ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کیریاکی خداوند بر گرد ایشان تایید و بغايت ترسان گشتند. ۱۰ فرشته ایشان را گفت: «متربید، زیور اینک بشارت خوشی عظیم به شما می دهم که برای جمیع قوم خواهد بود. ۱۱ که امروز برای شما در شهر دادو، نجات دهندهای که مسیح خداوند باشد متولد شد. ۲۱ و علامت برای شما این است که طفلی در قنادقه پیچیده و در آخونخوابید خواهید یافت.» ۲۱ در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده، خدا راتسبیح کنان می گفتند: «۴۱ خدا را در اعلی علیمین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم راضماندی باد.» ۵۱ و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفند، شبانان با یکدیگر گفتند: «الان به بیت لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما اعلام نموده است بینیم.» ۶۱ پس به شتاب رفه، مریم و یوسف و آن طفل رادر آخور خواهید یافتند. ۷۱ چون این را دیدند، آن سخنی را که دریاره طفل بدیشان گفته شده بود، شهرت دادند. ۸۱ و هر که می شنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند، به رانگاه می داشت. ۹۲ و شبانان خدا را تمجید و حمد کنان برگشتند، به سبب تعجب می نمود. ۹۱ امامریم در دل خود متفکر شده، این همه سخنان را که دیده و شنیده بودند چنانکه به ایشان گفته شده بود. ۱۲ و چون روز هشتم، وقت ختنه طفل رسید، او را عیسی نام نهادند، چنانکه فرشته قل از قرار گرفن او در رحم، او را نامیده بود. ۲۲ و چون ایام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید، او را به اورشلیم برند تا به خداوند بگذراند. ۳۲ چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری که رحم را گشاید، مقدس خداوند خوانده شود. ۴۲ و تا قربانی گذرانند، چنانکه در شریعت خداوند مقرر است، یعنی جفت فاختهای یا دو جوجه کبوتر. ۵۲ و اینک شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و منتظر تسلی اسرائیل بود و روح القدس بر وی بود. ۶۲ و از روح القدس بدو وحی رسیده بود که، تا مسیح خداوند را نبینی موت را

۳ و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر، در وقی که پنطیوس پیلاطس، والی یهودیه بود و هیرودهس، تیباراک جلیل و برادرش فیلیپس تیباراک ایطیوره تراخونتیس ولیسایوس تیباراک آبلیه ۲ و حنا و قیافا روسای کهنه بودند، کلام خدا به یحیی این زکویا در بیابان نازل شده، ۳ به تمامی حوالی ارین آمده، پ تعمید توبه بجهت آمرزش گناهان موعظه می کرد. ۴ چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعاری نبی که می گوید: «صدای ندا کنندگاه دریابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نماید. ۵ هر وادی انباشه و هر کوه و تلی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد ۶ و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.» ۷ آنگاه به

آن جماعتی که برای تعمید وی بیرون می آمدند، گفت: «ای افعی زادگان، که شمارا نشان داد که از غضب آینده بگریزید؟ پس ثمرات مناسب توبه یاورید و در خاطر خود این سخن را راه مهدید که ابراهیم پدر ماست، زیورا به شما می گوییم خدا قادر است که از این سنگها، فرزندان برای ابراهیم برانگزیند. و الان نیز تیشه بر ریشه درخان نهاده شده است، پس هر درخی که میوی نیکو نیاورد، بزیرید و در آتش افکنده می شود.» ۰۱ پس مردم از وی سوال نموده گفتند: «چه کنیم؟» ۱۱ او در جواب ایشان گفت: «هر که دوچاهه دارد، به آنکه ندارد بدهد. و هر که خوراک دارد نیز چنین کنند.» ۲۱ و با چگیران نیز برای تعمید آمده، بدو گفتند: «ای استاد چه کنیم؟» ۳۱ بدیشان گفت: «زیارت از آنچه مقرر است، مگیرید.» ۴۱ سپاهیان نیز از او پرسیده، گفتند: «ماچه کنیم؟» به ایشان گفت: «بر کسی ظلم مکنید و بر هیچ کس افرا مزیند و به مواجب خود اکتفا کنید.» ۵۱ و هنگامی که قوم مترصد می بودند و همه در خاطر خود درباره یحیی تفکر می نمودند که این مسیح است یا نه، ۶۱ یحیی به همه متوجه شده گفت: «من شما را به آب تعمیدمی دهم، لیکن شخصی توانات از من می آید که لیاقت آن ندارم که بند تعلیم او را باز کنم. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۷۱ او غربال خود را به دست خود دردار و خون خویش را پاک کرده، گندم را در اینبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.» ۸۱ و به نصایح پسیار دیگر، قوم را بشارت می داد. ۹۱ اما هیرودیس تیترارک چون به سبب هیرودیا، زن برادر او فیلیپس و سایر بدیهیان که هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت، ۰۲ این را تیز بر همه افروزد که تو پسر حیب من هستی که به تو خشونتم. ۳۲ و خود عیسی وقی که شروع کرد، قریب به سی ساله بود. و حسب گمان خلق، پسر یوسف این هالی ۴۲ این مرات، بن لایوی، بن ملکی، بن بیان، بن یوسف، ۵۲ این ماتایا، بن آموس، بن ناحوم، بن حسیلی، بن نجی، ۶۲ این مات، بن ماتایا، بن شمعی، بن یوسف، بن یهودا، ۷۲ این یهودا، بن ریسا، بن زریابیل، بن ساتیلیل، بن نیری، ۸۲ این ملکی، بن ادی، بن قوسان، بن ایلمودام، بن عیر، ۹۲ این یوسی، بن ایلعاذر، بن یوریم، بن مرات، بن لایوی، ۱۳ این شمعون، بن یهودا، بن یوسف، بن یونان، بن ایلیاقیم، بن ملیا، ۲۳ این پسی، بن عوید، بن بوعیان، بن شلمون، بن نحشون، ۳۳ این عمینداد، بن ارام، بن حصرون، بن فارص، ۴۳ این یهودا، ۴۴ این یعقوب، بن اسحق، بن ابراهیم، بن تارح، بن ناحور، ۵۳ این سروج، بن رعرع، بن فالج، بن عابر، بن صالح، ۶۳ این قیبان، بن ارفکشاد، بن سام، بن نوح، بن لامک، ۷۳ این متوشالح، بن خنخون، بن یارد، بن مهلهلیل، بن قیبان، ۸۳ این انوش، بن شیث، بن آدم، بن الله. ۴۴ اما عیسی پر از روح القدس بوده، از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیان برد. ۲ و مدت چهل روز ابليس او را تجربه می نمود و در آن ایام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید. ۳ و ابليس بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.» ۴ عیسی در جواب وی گفت: «مکتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی کند، بلکه به هر کلمه خدا.» ۵ پس ابليس او را کوهی بلند برد، تمامی ممالک جهان را

و بیرون می آید!» ۷۳ و شهرت او در هر موضوعی از آن حوالی، پهنه شد. ۸۲ و از کنیسه برخاسته، به خانه شمعون درآمد. و مادرزن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود، برای او از وی التماس کردند. ۹۳ پس برس وی آمده، تب را نهیب داده، تب از او زایل شد. در ساعت برخاسته، به خدمتگذاری ایشان مشغول شد. ۱۰۴ و چون آفتاب غروب می کرد، همه آنانی که اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند، ایشان را نزد وی آورده و به هر یکی از ایشان دست گذارده، شفا داد. ۱۰۵ و دیوها نیز از بسیاری بیرون می رفتند و صیحه زنان می گفتند که «تو مسیح پرسخدا هستی.» ولی ایشان را قدغ کرده، نگذاشت که حرف زند، زنوا که دانستند او مسیح درک نموده، در جواب ایشان گفت: «چرا در خاطر خود تفکری کنید؟» ۱۰۶ کدام سهلهتر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد، یا گفتن اینکه برخیز و بخرام؟ ۱۰۷ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج راگفت، تو را می گوین بربخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو.» ۱۰۸ در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خواهید بود را خواست و به خانه خود خدا را حمد کران روانه شد. ۱۰۹ و حیرت همه را فرو گرفت و خدا را تمیزید می نمودند و خوف بر ایشان مستولی شده، گفتند: «امروز چیزهای عجیب دیدیم.» ۱۱۰ از آن پس بیرون رفته، با جگیری را که لاوی نام داشت، بر جاگه نشسته دید. او را گفت: «از عقب من بیا.» ۱۱۱ در حال همچیز را ترک کرده، برخاست و در عقب وی روانه شد. ۱۱۲ و لاوی ضیافی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند. ۱۱۳ اما کاتبان ایشان و فریسان همهمه نموده، به شاگردان او گفتند: «برای چه با باجگیران و گاهکاران اکل و شرب می کنید؟» ۱۱۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مرضیان.» ۱۱۵ و یادداهن تا عادلان بلکه تا عاصیان را به توبه بخواهیم.» ۱۱۶ پس به وی گفتند: «از چه سبب شاگردان یحیی روزه بسیار می دارند و نماز می خوانند و همچنین شاگردان فریسان نیز، لیکن شاگردان تواکل و شرب می کنند.» ۱۱۷ بدیشان گفت: «ایمان توانید پسران خانه عروسی را مادامی که دامادبا ایشان است روزدار سازید؟» ۱۱۸ بلکه ایامی می آید که داماد از ایشان گرفه شود، آنگاه در آن روزها روزه خواهند داشت.» ۱۱۹ و مثیلی برای ایشان آورد که «هیچ کس پارچه ای از جامه نور را بر جامه کهنه و حله نمی کند و آن نور پاره کند و وصله ای که از نوگرفه شد نیز در خور آن کهنه نبود.» ۱۲۰ و هیچ کس شراب نور در مشکهای کهنه نمی رود و الا شراب نو، مشکهای را پاره می کند و خودش ریخته و مشکهای تباہ می گردد. ۱۲۱ بلکه شراب نور را در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند. ۱۲۲ و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده فی الفور نور را طلب کند، زیورا می گوید کهنه بهتر است.»

۱۲۳ واقع شد در سیت دوم اولین که او از میان کشت زاره می گذشت و شاگردانش خوشدهای می چیزند و به کف مالیده می خورند. ۱۲۴ و بعضی از فریسان بدیشان گفتند: «چرا کاری می کنید که کردن آن در سیت جایز نیست.» ۱۲۵ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا خوانده اید آنچه داد و رقایش کردن در وقی که گرسنه بودند، ۱۲۶ که چگونه به خانه خدا درآمده نان تقدمه را گرفه بخورد و به رقای خود نیز داد که خوردن آن جز به کهنه روا نیست.» ۱۲۷ پس بدیشان گفت: «پسر انسان مالک روز سیت نیز هست.» ۱۲۸ و در سیت دیگر به کیسیه درآمده تعیلم می داد و در آنجا مردی بود که دست راستش خشک بود. ۱۲۹ و کاتبان و فریسان چشم بر اومی داشتند که شاید در سیت شفا دهد تا شکایتی بر او یابند. ۱۳۰ و خیالات ایشان را درک نموده، بدان مرد دست خشک گفت: «برخیز و در میان و بیرون می آید!» ۱۳۱ و شهرت او در هر موضوعی از آن حوالی، پهنه شد. ۱۳۲ و از کنیسه برخاسته، به خانه شمعون درآمد. و مادرزن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود، برای او از وی التماس کردند. ۱۳۳ پس برس وی آمده، تب را نهیب داده، تب از او زایل شد. در ساعت برخاسته، به خدمتگذاری ایشان مشغول شد. ۱۳۴ و چون آفتاب غروب می کرد، همه آنانی که اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند، ایشان را نزد وی آورده و به هر یکی از ایشان دست گذارده، شفا داد. ۱۳۵ و دیوها نیز از بسیاری بیرون می رفتند و صیحه زنان می گفتند که «تو مسیح پرسخدا هستی.» ولی ایشان را قدغ کرده، نگذاشت که حرف زند، زنوا که دانستند او مسیح در جستجوی او آمده، ندش رسیدند و او را باز می داشتند که از نزد ایشان نزد. ۱۳۶ به ایشان گفت: «مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارط دهم، زیورا که برای همین کار فرستاده شده‌ام.» ۱۳۷ پس در کنایس جلیل موعده می نمود.

باشد. زیرا پیمانه نیکوی افسرده و جنابنیده و لبرتو شده را در دامن شما خواهند گذاشت. زیرا که به همان پیمانه‌ای که می‌پیماید برای شما پیموده خواهد شد. ۹۳ پس برای ایشان مثلی زد که «آیا می‌تواند کور، کور را راهنمایی کند؟ آیا هر دو در حفظ‌های نمی‌افتد؟ ۴۰ شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شده باشد، مثل استاد خود بود. ۱۴ و چرا خسی را که در چشم برادر تو است می‌بینی و چوی را که در چشم خود داری نمی‌بایی؟ ۴۱ و چگونه بتوانی برادر خود را گویی ای برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو برآور و چوی را که در چشم خود داری نمی‌بینی. ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیکو خواهی شناخته می‌شود از خارج‌بجیر را نمی‌بیند و از بوته، انگوک را نمی‌چنند. خس را از چشم برادر خود بیرون کن. ۴۲ «زیرا هیچ درخت نیک میوه بد بارنه‌ی آورد و نه درخت بد، میوه نیک آورد. ۴۳ زیراکه هر درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود از خارج‌بجیر را نمی‌بیند و از بوته، انگوک را نمی‌چنند. آدم نیکو از خزینه خوب دل خود چیز نیکویی آورد و شخص شریو از خزینه بد دل خویش چیز بد بیرون می‌آورد. زیرا که از زیادتی دل زبان سخن می‌گوید. ۴۴ «و چون است که مراد خداوندان خداوندانی گوید و آنچه می‌گویند بعمل نمی‌آورید. ۷۴ هر که نزد من آید و سخنان مراد شنود و آنها را بهجا آورد، شما را نشان می‌دهم که به چه کس مشاهیت دارد. ۸۴ مثل شخصی است که خانه‌ای می‌ساخت و زمین را کنده گود نمود و بینادش را بر سنگ نهاد. پس چون سیلاپ آمده، سیل بر آن خانه زور آورد، نوانت آن را جنبش دهد زیراکه بر سنگ بنا شده بود. ۴۵ لیکن هر که شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانه‌ای بروزی زمین بین بیناد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد، فور افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود.»

۷ و چون همه سخنان خود را به سمع خلق به اتمام رسانید، وارد کفرناحوم شد. ۷ و بوزیاشی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف بر موت بود. ۳ چون خبر عیسی را شنید، مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمده غلام او را شفا بخشد. ۴ ایشان نزد عیسی آمده به الحاج نزد او التصال کرد گفته: «مستحق است که این احسان را برایش بجهاآوری. ۵ زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و خودبیرای ما کنیسه را ساخت. ۶ پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک به خانه رسید، بوزیاشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو گفت: «خداوندان زحمت مکش زنوا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآی. ۷ و از این سبب خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم، بلکه سخنی بگو تا پنده من صحیح شود. ۸ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم و لشکریان زیر دست خود دارم. چون به یکی گوییم برو، می‌رود و به دیگری بیا، می‌آید و به غلام خود این را بکن، می‌کند. ۹ چون عیسی این راشنید، تعجب نموده به سوی آن جماعتی که از عقب او می‌آمدند روى گردانیده، گفت: «به شمامی گوییم چنین ایمانی، در اسرائیل هم نیافرمه‌ام». ۱۰ پس فرستادگان به خانه برگشته، آن غلام بسیار را صحیح یافته‌اند. ۱۱ و دو روز بعد به شهری مسمی به نائین می‌رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش می‌رفند. ۱۲ چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه می‌بینی را که پسر یگانه بیویزی بود می‌برند و انبویی کشیر از اهل شهر، با وی می‌آمدند. چون خداوند او را دید، دلش بر او سوخت و به وی گفت: «گرگان می‌باش.» ۱۳ پس چون نزدیک آمده تابوت را لمس نمود و حملان آن باشندادند. پس گفت: «ای جوان تو رامی گوییم برخیز.» ۱۴ در ساعت آن مرده راست بنشست

باشد. در حال برخاسته بایستاد. ۹ عیسی بدبیشان گفت: «از شما چیزی می‌پرس که در روزیست کدام را است، نیکوی کردن یا بادی، رهاییدن جان یا هلاک کردن؟» ۱۰ پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانیده، بدو گفت: «دست خود را دراز کن.» او چنان کرد و فور دستش مثل دست دیگر صحیح گشت. ۱۱ اما ایشان از حمایت پر گشته به پیکدیگر می‌گفتند که «باعیسی چه کنیم؟» ۲۱ و در آن روزها برپار کوه برآمدتا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد. ۲۱ و چون روز شد، شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده، ایشان را نیز رسول خواهد. ۲۱ یعنی شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش اندrias، یعنی شمعون معروف به غیر. ۶ یهودا برادر یعقوب و یهودای اسخیروطی که تسیلم کننده وی بود. ۲۱ و با ایشان به زیر آمد، بر جای هموار بایستاد. ۲۱ یعقوب و یوحنا، فیلیپ و برتولما، ۵۱ می‌توما، یعقوب این حلقی و شمعون معروف به غیر. ۶ یهودا برادر یعقوب و یهودای اسخیروطی که جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار قوم، از تمام یهودیه و اورشلیم و کناره دریای صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند و از امراض خود شفا یابند. ۸۱ و کسانی که از ارواح پلید معدن بودند، شفا یافته‌اند. ۹۱ و تمام آن گروه می‌خواستند او را لمس کنند. زیرا قویی از وی صادر شده، همه را صحت می‌بخشید. ۲۲ پس نظر خود را به شاگردان خویش افکنده، ۱۲ گفت: «خوشابحال شماکن زیرالمکوت خدا از آن شما است.» خوشابحال شماکن اکنون گرسنه‌اید، زیرا که سیر خواهید شد. خوشابحال شما که الحال گریانید، زیرا خواهید خنید. ۲۲ خوشابحال شما وقی که مردم بخاطر پرس انسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود جدا سازند و دشمن دهند و نام شما را مثل شریپرون کنند. ۲۲ در آن روز شاد باشید و چندنایید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم می‌باشد، زیرا که به همیطرون پدران ایشان با انبیاسلوک نمودند. ۴۲ «لیکن وای بر شماکن دوئمندان زیرا که تسلی خود را یافته‌اید. ۵۲ وای بر شماکن سیرشدگان، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شماکن الان خدایاند زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد. ۶۲ وای بر شما وقی که جمیع مردم شما را تراجیسین کنند، زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کنده کردند. ۷۷ «لیکن ای شنوندگان شما را می‌گوییم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید. ۸۲ و هر که شما رعن کنید، برای او برکت بطلیید و برای هر که با شمامکینه دارد، دعای خیر کنید. ۹۲ و هر که بر رخسارتو زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان و کسی که ردای تو را بگیرد، قبا را نیز از او مضایقه مکن. ۰۳ هر که از تو سوال کند بدی بده و هر که مال تو راگیرد از وی باز مخواه. ۱۳ و چنانکه می‌خواهید مردم با شما عمل کنند، شما نیز به همانطور با ایشان سلوک نمایید. ۲۳ «زیرا اگر محبمان خود را محبت نمایید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران هم محبمان خود را محبت نمایند. ۳۳ و اگر احسان کنید با هر که به شما احسان کنید، چه فضیلت دارید؟ چونکه گناهکاران نیز چنین می‌کنند. ۴۳ و اگر قرض دهید به آنانی که امید بازگوشن از ایشان دارید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا از ایشان عوض گیرند. ۵۳ بلکه دشمنان خود را محبت نمایید و احسان کنید و بدون امید عوض، قرض دهید زیرا که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی خواهید بود چونکه او با ناسپاسان و بدکاران مهریان است. ۶۳ پس رحم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است. ۷۳ «داوری مکنید تا بر شما داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده شوید. ۸۳ بدھید تا به شما داده

و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد. ۶۱ پس خوف همه را فرآگرفت و خدا راتمجیدکان می گفتند که «نی ای بزرگ در میان مامیعوثر شده و خدا از قوم خود تقد نموده است.» ۷۱ پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن مز و بوم منتشر شد. ۸۱ و شاگردان یحیی او را از جمیع این وقایع مطلع ساختند. ۹۱ پس یحیی دو نفر از شاگردان خود را طلبیده، نزد عیسی فرستاده، عرض نموده که «آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم؟» ۰۲ آن دو نفر نزد وی آمده، گفتند: «یحیی تعمیدهنه ما را نزد تو فرستاده، می گوید آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم.» ۱۲ در همان ساعت، بسیاری را از مرضها بلای و ارواح پلید شفای داد و کوران بسیاری را پیش از خود بخشدید. ۲۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده اید خبردهید که کوران، بینا و لنگان خرامان و ابرسان طاهر و کران، شتو و مردگان، زنده می گردند و به فقرا بشارت داده می شود. ۲۲ و خوشابحال کسی که در من لغزش نخورد.» ۴۲ و چون فرستادگان یحیی رفه بودند، درباره یحیی بدان جماعت آغاز سخن نهاد که «برای دیدن چه چیز به صحرای بیرون رفه بودید، آیا نی را که از باد در جنیش است؟» ۵۲ بلکه بجهت دیدن چه بیرون رفید، آیا کسی را که به لباس نرم ملیس باشد؟ اینک آنانی که لباس فاخر می پوشندو عیاشی می کنند، در قصرهای سلطانی هستند. ۶۲ پس برای دیدن چه رفه بودید، آیا نی ای را بله یا نه؟ ۶۳ بلی به شما می گوییم کسی را که از نبی هم بزرگر است. ۷۲ زیوا این است آنکه درباره وی مکتوب است، اینک من رسول خود را پیش روی تومی فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد. ۸۲ زیوا که شما می گوییم از اولاد زنان نی ای بزرگ از یحیی تعمیدهنه نیست، لیکن آنکه در ملکوت خدا کوچکتر است از وی بزرگ است.» ۹۲ و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند، خدا راتمجید کردن زیوا که تعمید از یحیی یافته بودند. ۱۰ لیکن فرسیان و فقها اراده خدا را از خود ردموند زیوا که از وی تعمید نیافته بودند. ۱۳ آنگاه خداوند گفت: «مردمان این طبقه را به چه تشییه کنم و مانند چه می باشند؟ ۲۳ اطفالی را می مانند که در بازارها نشسته، یکدیگر را صدازده می گویند، برای شما نوختیم رقص نکرید و نوجه گری کردیم گریه ننمودیم. ۳۳ زیوا که یحیی تعمیدهنه آمد که نه نان می خورد و نه شراب می آشامید، می گوید دیو دارد. ۴۳ پسر انسان آمد که می خورد و می آشامد، می گوید اینک مردی است پرخور و باده پرست و دوست باجگیران و گاهکاران. ۵۳ اما حکمت از جمیع فرزندان خود مصدق می شود. ۶۳ و یکی از فرسیان از او و عده خواست که بالو غذا خورد و نه خانه فرسی درآمده بنشست. ۷۳ که ناگاه زنی که در آن شهر گاهکاریود، چون شنید که در خانه فرسی به غذا نشسته است شیشه ای از عطر آورده، در پشت سر او نزد پایهایش گریان باستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پایهای وی را پوییده آنها را به عطرتاهین کرد. ۹۳ چون فرسی ای که از او و عده خواسته بوداین را بدید، با خود می گفت که «این شخص اگر کنی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می کند، زیوا گاهکاری است.» ۱۰ عیسی جواب داده به وی گفت: «ای شمعون چیزی دارم که به تو گویم.» ۱۴ گفت: «ای استاد بگو.» ۱۴ گفت: «طلبکاری را دو بدھکار بودکه از یکی پاچند و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی. ۲۴ چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشدید. بگو کدامیک از آن دو او را زیادتر محبت خواهد نمود.» ۲۴ شمعون در جواب گفت: «گمان می کنم

آنکه او را زیادتر بخشدید.» به وی گفت: «نیکو گفتی.» ۴۴ پس به سوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: «این زن را نمی بینی، به خانه تو آمدم آب بجهت پایهای من نیاوردی، ولی این زن پایهای مرد را اشکها شست و به موهای سر خود آنها را خشک کرد. ۵۴ مرا نویسیدی، لیکن این زن ازوقی که داخل شدم از بوسیدن پایهای من بازیستاد. ۶۴ سر ما به رونم مسح نکردی، لیکن اپایهای مرد را بعتر تدھین کرد. ۷۴ از این جهت به تو می گوییم، گناهان تو آمرزیده شد.» ۹۴ و اهل مجلس در خاطر نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می نماید.» ۸۴ پس به آن زن گفت: «گناهان تو آمرزیده شد.» ۹۴ و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردنکه این کیست که گناهان را هم می آمرزد. ۱۰ پس به آن زن گفت: «ایمان تو را نجات داده است به سلامت روانه شو.»

۸ و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری ودهی گشته، موضعه می نمود و به ملکوت خدا بشارت می داد و آن دوازده با وی می بودند. ۲ و زنان چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند، یعنی مردم معروف به مجده که از او هفت دیو بیرون رفه بودند، ۳ و بونا زوجه خوان ناظر هیروپیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگرکه از اموال خود او را خدمت می کردند. ۴ و چون گروهی بسیار فرامی می شدند و از هر شهر نزد او می آمدند مثلی آورده، گفت که «بروزگی بجهت تخم کاشتن بیرون رفت. و وقی که تخم می کاشت بعضی بر کناره راه ریخته شد پیامال شده، مرغان هوا آن را خوردند. و پیارهای بر سنتگلاخ افتداد چون روید از آنچه که رطوبی نداشت خشک گردید. ۷ و قدری دریمان خارا افکنده شد که خارها با آن نمود کرده آن را خفه نمود. ۸ و بعضی در زمین نیکو پا شیده شده روید و گردید چندان ثمر آورده.» چون این بگفت ندا درداد هر که گوش شما دارد پیش شود.» ۹ پس شاگردانش از او سوال نموده، گفتند که «معنی این مثل چیست؟» ۱۰ گفت: «شما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است و لیکن دیگران را به واسطه مثلا، تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند. ۱۱ اما مثل این است که تخم کلام خداست. ۲۱ و آنانی که در کنار راه هستند کسانی می باشند که چون می شوند، فور ایلیس آمده کلام را از دلهای ایشان می ریابید، مبادا ایمان آورده نجات یابند. ۳۱ و آنانی که بر سنتگلاخ هستند کسانی می باشند که چون کلام رامی شنود آن را به شادی می پذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدتی ایمان می دارند و در وقت آزمایش، مرتد می شوند. ۴۱ اما آنچه در خاره افتاد اشخاصی می باشند که چون شنوند می روند و اندیشه های روزگار و دولت و لذات آن ایشان را خفه می کند و هیچ میوه به کمال نمی رسانند. ۵۱ اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی می باشند که کلام را به دل راست و نیکو شنیده، آن را نگاه می دارند و با صیرت، ثمر می آورند. ۶۱ «و هیچ کس چراغ را افروخته، آن را نیزه افی یا تختی پنهان نمی کند بلکه بر چراغان می گذارد تا هر که داخل شود روشی را ببیند. ۷۱ زیوا چیزی نهان نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود. ۸۱ پس احتیاطنمایید که به چه طور می شوید، زیوا هر که دارید ب داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم می برد که دارد، از او گرفته خواهد شد.» ۹۱ و مادر و باران او نزد وی آمده بسیب ازدحام خلق نتوانستند او را ملاقات کنند. ۱۰ پس او را خبر داده گفتند: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده می خواهند تو را بینند.» ۱۲ در جواب ایشان گفت: «مادر و برادران من ایناند که کلام خدا را شنیده آن را بدجا

می آورند.» ۲۲ روزی از روزها او با شاگردان خود به کشتنی سوار شده، به ایشان گفت: «به سوی آن که از دریاچه عبور بکنیم.» پس کشتنی را حرکت دادند. ۲۲ و چون می رفتند، خواب او را در ریود که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد، پسندی که کشتنی از آب پر می شد و ایشان در خطر افتادند. ۴۲ پس نزد او آمده او را بیدار کرد، گفتند: «استادا، استادا، هلاک می شویم.» پس برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد. ۵۲ پس به ایشان گفت: «ایمان شما کجاست؟» ایشان ترسان و متعجب شده با یکدیگر می گفتند که «این چطیر آدمی است که بادها و آب را هم امر می فرماید و اطاعت او می کنند.» ۶۲ و به زمین جاریان که مقابل جلیل است، رسیدند. ۷۲ چون به خشکی فرود آمد، ناگاه شخصی از آن شهرکه از مدت مديدة دیوهاداشتی و رخت نپوشیدی و در خانه نماندی بلکه در قبرها منزل داشتی دچار وی گردید. ۸۲ چون عیسی را دید، نعره زد و پیش او افتاده به آواز بلند گفت: «ای عیسی پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ از تو التمام دارم که مرا عذاب ندهی.» ۹۲ زیو که روح خبیث را امر فرموده بودکه از آن شخص بیرون آید. چونکه بارها او را گرفته بود، چنانکه هرجند او را به زنجیرها و کدها بسته نگاه می داشتند، بندها را می گسیخت و دیو او را به صحرا می راند. ۱۰ عیسی از او پرسیده، گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «الجنون.» زیو را دیوهای بسیار داخل او شده بودند. ۱۳ واژ او استدعا کردن که ایشان را نفرماید که به هاویه روند. پس از او خواهش نمودن که بیدشان را اجراز دهد تا در آنها داخل شوند. پس ایشان را اجازت داد. ۳۳ ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده، داخل گروزان گشتند که آن گله ازبلندی به دریاچه جسته، خفه شدند. ۴۳ چون گرازبانان ماجرا را دیدند فرار کردند و در شهر واراضی آن شهرت دادند. ۵۳ پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه را بینندند عیسی رسیدند و چون آدمی را که از او دیوهایرون رفه بودند، دیدند که نزد پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است ترسیدند. ۶۳ و آنانی که این را دیده بودند ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چطیر شفا یافته بود. ۷۳ پس تمام خلق مزیوب جاریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود، زیو خویی شدید بر ایشان مستولی شده بود. پس او به کشتنی سوار شده مراجعت نمود. ۸۳ اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی باشد. لیکن عیسی او را روانه فرموده، گفت: «به خانه خود بروگد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت کن.» پس رفه در تمام شهر از آنچه عیسی بدنو نموده بود موعظه کرد. ۹۴ و چون عیسی مراجعت کرد خلق او ایزدین گفتند زیو جمیع مردم چشم به راه او می داشتند. ۱۴ که ناگاه مردی، بایرس نام که رئیس کنیسه بود به پایهای عیسی افتاده، به ال تمام نمود که به خانه او بیاید. ۲۴ زیو که او را دختر یگانه ای قریب به دواره ساله بود که مشرف بر موت بود. و چون می رفت خلق بر او از دحام نمودند. ۳۴ ناگاه زنی که مدت دواره سال به استحصاله مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطیانموده و هیچ کس نمی توانست او را شفا دهد، ۴۴ از پشت سر وی آمده، دامن ریاضی او را لمس نمود که در ساعت جریان خونش استاد. ۵۴ پس عیسی گفت: «کیست که مردا لمس نمود.» چون همه می انکار کردند، پطرس و رقایش گفتند: «ای استاد مردم هجوم آورده بر تو از دحام می کنند و می گویی کیست که مردا لمس نمود؟» ۶۴ عیسی گفت: «البته کسی مرا

یحیی تعمیلدهنده و بعضی الیاس و دیگران می گویند که یکی از انبیا پیشین برخاسته است. ۲. بدیشان گفت: «شما مرا که می دانید؟» پطروس در جواب گفت: «مسيح خدا.» ۱۲ پس ایشان را قدمگشان بلیغ فرمود که هیچ کس را از این اطلاع مهدید. ۲۲ و گفت: «لازم است که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشابخ و روسای کهنه و کاتبان رد شده کشته شود و روزگر بخیرد.» ۳۲ پس به همه گفت: «اگر کسی بخواهد مارپیچی کند می باید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روزه برپاراد و مرا متابعت کند. ۴۲ زیو هر که بخواهد جان خود را خلاصی دهدان را هلاک سازد و هر کس جان خود را بجهت من تلف کرد، آن را نجات خواهد داد. ۵۲ زیو ایشان را چه فایده دارد که تمام جهان را بیرد و نفس خود را بر باد دهد یا آن را زیان رساند. ۶۲ زیو هر که از من و کلام من عار دارد پسر انسان نبین ویقی که در جلال خود و جلال پدر و ملاتکه مقدسه آید از او عار خواهد داشت. ۷۲ لیکن هر آنیه به شما می گویند که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند ذاته موت را نخواهند چشید.» ۸۲ و از این کلام قریب به هشت روز گذشته بود که پطروس و یوحنا و یعقوب را برداشته بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند. ۹۲ و چون دعایی کرد هیات چهره او متبدل گشت و الیاس اوسمیف و درخشان شد. ۰.۳ که ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات کردند. ۱۳ و به هیات جلالی ظاهر شده درباره رحلت او که می بایست به زودی در اورشلیم واقع شود گفته شد. ۲۲ اما پطروس و رفایش را خواب در روید. پس بیدار شده جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند، دیدند. ۳۳ و چون آن دنفر از او جدامی شدند، پطروس به عیسی گفت که «ای استاد، بودن ما در اینجا خوب است. پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس.» زیو که نمی دانست چه می گفت. ۴۳ و این سخن هنوز بر زبانش می بود که ناگاه ابری پدیدار شده بر ایشان سایه افکند و چون داخل ابر می شدند، ترسان گردیدند. ۵۳ آنگاه صدایی از ابر برآمد که «این است پسر حبیب من، او را بشنوید.» ۶۳ و چون این آواز رسید عیسی را تها یافند و ایشان ساخت مانندنو از آنچه دیده بودند هیچ کس را در آن ایام خبرنداشند. ۷۳ و در روز بعد چون ایشان از همه به زیرآمدند، گروهی بسیار او را استقبال نمودند. ۸۳ که ناگاه مردی از آن میان فریاد کنан گفت: «ای استادبه تو التمام می کنم که بر پسر من لطف فرمایی زیو یگانه من است. ۹۳ که ناگاه روحی او رامی گیرد و دفعه صیحه می زند و کف کرده مصروف می شود و او را فشرده به دشواری رها می کند. ۰.۴ و از شاگردان درخواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند.» ۱۴ عیسی در جواب گفت: «ای فرقه پی ایمان کچ روش، تا کی با شما باش و متهم شما گردم. پسر خود را اینجا بیاور.» ۲۴ و چون او می آمدیو او را دریده مصروف نمود. اما عیسی آن روح خبیث را نهیب داده طفل را شفا باخشدید و به پدرش سپرد. ۳۴ و همه از بزرگ خدامتحیر شدند و وقی که همه از تمام اعمال عیسی متعجب شدند به شاگردان خود گفت: «این سختان را در گوشهای خود فرگیرید زیو که پسر انسان به دستهای مردم تسلیم خواهدشد.» ۵۴ ولی این سخن را درک نکردند و از ایشان معفی داشته شد که آن را نهمند و ترسیدند که آن را از وی بپرسند. ۶۴ و در میان ایشان میاخته شد که کدامیک ازما بزرگر است. ۷۴ عیسی خیال دل ایشان را ملتفت شده طفلی بگرفت و او را نزد خود بپرداشت. ۸۴ و به ایشان گفت: «هر که این طفل را به نام من قبول کند، مرا قبول کرده

یک چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد.

۱۱ و هنگامی که او در موضوعی دعا می کردچون فارغ شد، یکی از شاگردانش به وی گفت: «خداوندا دعا کردن را به ما تعلیم نما، چنانکه یحیی شاگردان خود را بیاموخت.» ۲ بدیشان گفت: «هرگاه دعا کنید گوییدای پدرما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تویاید. اراده تو چنانکه در آسمان است در زمین نیزکوده شود. ۳ نان کفاف ما را روز به روز به ما پده. ۴ و گناهان ما را بیخشش زیوا که ما نیز هر قرضار خود را می بخشم. و ما را در آزمایش میاور، بلکه ما را از شری رهای ۵. و بدیشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمده بگویای دوست سه فرص نان به من قرض ده، ۶ چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده و چیزی ندارم که پیش او گذارم. ۷ پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت مده، زیوا که الان در پسته است و بچه های من در رخخواب با من خفهنه اند نمی توانم برخاست تا به تو دهم. ۸ به شمامی گویی هر چند به علت دوستی برخیزید تا بلودهد، لیکن بجهت لجاجت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد، بلو خواهد داد. ۹ و من به شمامی گویی سوال کنید که به شماداده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بکوید که برای شما باز کرده خواهد شد. ۱۰ زیوا هر که سوال کند، باید و هر که بطلبید، خواهد یافت و هر که کوبد، برای او باز کرده خواهد شد. ۱۱ و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد، سنگی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد، به عوض ماهی ماری بدو بخشد. ۲۱ یا آگر تخم مرغی بخواهد، عقری بدو عطا کند. ۲۱ پس اگر شما با آنکه شری هستید می دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادتر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند. ۴۱ و دیوی را که گنگ بود بیرون می کرد و چون دیو بیرون شد، گنگ گویا گردید و مردم تعجب نمودند. ۵۱ لیکن بعضی از ایشان گفتند که «دیوها را به اینجا می رفت، به دستهای زدزان افتاد و او را بر هر که مجبور ساختند ولو را نیم مرده و آگذاره برقند. ۱۳ اتفاق کاهی ازان راه می آمد، چون او را بدید از کناره دیگرفت. ۲۲ همچنین شخصی لایو نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد و بر او نگریسته از کناره دیگرفت. ۲۲ «لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزدیک آمده چون او را بیدی، دلش بر وی بسوخت. ۴۳ پس پیش آمده بر زخمها اوروغن و شراب ریخته آنها را بست و لو را بر مرکب خود سوار کرده به کاروانسرا رسانید و خدمت او کرد. ۵۳ بامدادان چون روانه می شد، دو دیانار در آواره به سرایدار داد و بدو گفت این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی، در حین مراجعت به تو دهم. ۶۳ «پس به نظر تو کدامیک از این سه نفره مسایه بود با آن شخص که بدست دزدان افتاد؟» ۷۳ گفت: «آنکه بر او رحمت کرد.» عیسی وی را گفت: «برو و تو نیز همچنان کن.» ۸۳ و هنگامی که می رفتند او وارد بلدی شد و زنی که مرتابه نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت. ۹۳ خواهی مریم نام بود که نزدیکهای عیسی نشسته کلام او را می شنید. ۴. امامرهات بجهت زیادتی خدمت مضطرب می بود. پس نزدیک آمده، گفت: «ای خداوند آیا تو را بایکی نیست که خواهیم مرآ و آگذاره که تهنا خدمت کنم، او را بفرما تا مرا باری کند.» ۱۴ عیسی در جواب وی گفت: «ای مرتابه، ای مرتابه تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری. لیکن از خود برداشته داخل شده در آنجا ساکن می گردد و اواخر آن شخص

افرشته ای، تا به حنهن سرگون خواهی شد. (Hadēs g86) ۶۱ آنکه شما را شنود، مرآ شنیده و کسی که شما را حقیر شمارد مرآ حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد فرستنده مرآ حقیر شمرده باشد.» ۷۱ پس آن هفتاد نفر با خرمی بر گفته گفتند: «ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت مامی کنند.» ۸۱ بدیشان گفت: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان نامهای شما در آسمان مرقوم است.» ۱۲ در همان ساعت، عیسی در روح و چند نموده گفت: «ای پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می کنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشته و بر کوکان مکشوف ساختی. بلای ای پدر، چونکه همچنین منظور نظرتو افداد.» ۲۲ و به سوی شاگردان خود توجه نموده گفت: «همه چیز را پدر به من سپرده است. و هیچ کس نمی شناسد که پسر کیست، جز پدر و نه که پدر کیست، غیر از پسر و هر که پسر بخواهد بای او مکشوف سازد.» ۳۲ و در خلوت به شاگردان خود التفات فرموده گفت: «خوشابحال چشمانی که آنچه شما می بینید، می بینند. ۴۲ زیواه شما می گویند بسیار ای و پادشاهان می خواستند آنچه شما می بینید، بینگند و ندیدند و آنچه شمامی شنیدند، بشنوند و نشینند.» ۵۲ ناگاه یکی از فقها برخاسته از روی امتحان به وی گفت: «ای استاد چ کنم تا وارث حیات جاودانی گردد؟» (aiōnios g166) ۶۲ به وی گفت: «در تواریت چه نوشته شده است و چگونه می خوانی؟» ۷۲ جواب داده، گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود.» ۸۲ گفت: «نیکو جواب گفتی. چنین بکن که خواهی زیست.» ۹۲ لیکن او چون خواست خودرا عادل نماید، به عیسی گفت: «و همسایه من کیست؟» ۳. عیسی در جواب وی گفت: «مردی که از اژورشیم به سوی اریحا می رفت، به دستهای زدزان افتاد و او را بر هر که مجبور ساختند ولو را نیم مرده و آگذاره برقند. ۱۳ اتفاق کاهی ازان راه می آمد، چون او را بدید از کناره دیگرفت. ۲۲ همچنین شخصی لایو نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد و بر او نگریسته از کناره دیگرفت. ۲۲ «لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزدیک آمده چون او را بیدی، دلش بر وی بسوخت. ۴۳ پس پیش آمده بر زخمها اوروغن و شراب ریخته آنها را بست و لو را بر مرکب خود سوار کرده به کاروانسرا رسانید و خدمت او کرد. ۵۳ بامدادان چون روانه می شد، دو دیانار در آواره به سرایدار داد و بدو گفت این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی، در حین مراجعت به تو دهم. ۶۳ «پس به نظر تو کدامیک از این سه نفره مسایه بود با آن شخص که بدست دزدان افتاد؟» ۷۳ گفت: «آنکه بر او رحمت کرد.» عیسی وی را گفت: «برو و تو نیز همچنان کن.» ۸۳ و هنگامی که می رفتند او وارد بلدی شد و زنی که مرتابه نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت. ۹۳ خواهی مریم نام بود که نزدیکهای عیسی نشسته کلام او را می شنید. ۴. امامرهات بجهت زیادتی خدمت مضطرب می بود. پس نزدیک آمده، گفت: «ای خداوند آیا تو را بایکی نیست که خواهیم مرآ و آگذاره که تهنا خدمت کنم، او را بفرما تا مرا باری کند.» ۱۴ عیسی در جواب وی گفت: «ای مرتابه، ای مرتابه تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری. لیکن

از واکلش بدرتر می شود.» ۷۲ چون او این سخنان را می گفت، زنی از آن میان به آوار بلند وی را گفت «خوشابحال آن رحمی که تو را حمل کرد و پستانهایی که مکیدی.» ۷۳ لیکن او گفت: «بلکه خوشابحال آنانی که کلام خدا را می شنوند و آن را حفظمی کنند.» ۷۴ و هنگامی که مردم بر او از دحام می نمودند، سخن گفتن آغاز کرد که «اینان فرقا می شنوند که آیین طلب می کنند و آیین بدیشان عطا نخواهد شد،» ۷۵ زیما چنانکه یونس برای اهل نینوا آیت شد، همچنین پسر انسان نیزیوی این فرقه خواهد بود. ۷۶ ملکه جنوب در روزدواری با مردم این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیما که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگ از سلیمان است. ۷۷ مردم نینوا در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیما که به موظله یونس توه کردند و اینک در اینجا کسی بزرگ از یونس است. ۷۸ و هیچ کس چراخی نمی افروزد تا آن را در پنهانی یا زیر پیمانهای پیگار، بلکه بر چراغدان، تا هر که داخل شود روشی را بیند. ۷۹ چراخ بدن چشم است، پس مادامی که چشم تو بسیط است تعامی جسدت نیز روش است و لیکن اگر فاسد باشد، جسد تو نیز تاریک بود. ۸۰ پس با خذر باش میادا نوری که در تو است، ظلمت پاشد. ۸۱ بنابراین هرگاه تمامی جسم تو روش باشد و فرها ای طلتمت نداشته باشد همه اش روش خواهد بود، مثل وقی که چراخ به تابش خود، تورا روشانی می دهد.» ۸۲ و هنگامی که سخن می گفت یکی از فرسیان از او وعده خواست که در خانه اوچاشت بخورد. پس داخل شده بنشست. ۸۳ اما فرسی چون دید که پیش از چاشت دست نشست، تعجب نمود. ۸۴ خداوند وی را گفت: «همانا شما ای فرسیان بیرون پایله و بشکاب راطا هر می سازید ولی درون شما پر از حرص و خواست است. ۸۵ ای احمقان آیا او که بیرون را قوید، اندرون را نیز نیافرید؟ ۸۶ بلکه از آنچه دارید، صدقه دهید که اینک همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت. ۸۷ وای بر شما ای فرسیان که دهیک از نعاع و سداب و هر قسم سبزی را می دهید و از دادرسی و محبت خدا تجاوزمی نماید، اینها را املاکش محصول وافر پیدا شد. ۸۸ پس با خود اندیشیده، گفت چه کنم؟ زیجاجایی که محصول خود را انبار کنم، ندارم. ۸۹ پس گفت چنین می کنم انبارهای خود را خراب کرده، بزرگ بنا می کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد. ۹۰ و نفس خود را خواهمن گفت که ای جان اموال فراوان اندوخه شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی پرداز. ۹۱ خدا وی را گفت ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت، آنگاه آنچه اندوخه ای، از آن که خواهد بود؟ ۹۲ همچنین است هر کسی که برای خود خبره کند و برای خدا دولتمند نباشد.» ۹۳ پس به شاگردان خود گفت: «از این جهت به شما می گویم که اندیشه مکنید بجهت جان خودکه چه بخورید و نه برای بدن که چه پویشید. ۹۴ جان از خوارک و بدن از پوشک بهتر است. ۹۵ کلاغان را ملاحظه کنید که نه زراعت می کنند و نه حصاد و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می پروراند. آیا شما به چند مرغان بهتر نیستید؟ ۹۶ و گیست از شما که به فکر بوندزاری بر قامت خود افراید. ۹۷ پس هرگاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید چرا برای مابقی می اندیشید. ۹۸ سوشهای چمن را بگردید چگونه نمود می کنند و حال آنکه نه رحمت می کشند و نه می رسند، اما به شما می گویم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود. ۹۹ پس هرگاه خدا علیقی را که امروز

و در مطالب بسیار سوالها از او می کردند. ۱۰۰ و در کمین او می بودند تا نکته ای از زیان او گرفه مدعی او بشوند.

۲۱ و در آن میان، وقی که هزاران از خلق جمع شدند، به نوعی که یکدیگر را پایمال می کردند، به شاگردان خود به سخن گفتن شروع کرد. ۱۰۱ اول آنکه از خمیر مایه فرسیان که ریا کاری است احتیاط کنید. ۱۰۲ زیما چیزی نهفته نیست که آشکار نشود و نه مستوری که معلوم نگردد. ۱۰۳ بنابراین آنچه در تاریکی گفته اید، در روشنایی شنیده خواهد شد و آنچه در خلوتخانه در گوش گفته اید بر پشت بامها نداشود. ۱۰۴ لیکن ای دوستان من، به شما می گویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند، ترسان می باشید. ۱۰۵ بلکه به شما نشان می دهم که از که باید ترسید، از او بترسید که بعد از کشتن، قدرت دارد که به جهنم بیفکند. بلی به شما می گویم از او بترسید. ۱۰۶ (Geenna g1067) ۱۰۷ آیا پیچ گنجشک به دو فلس فروخته نمی شود و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی شود؟ ۱۰۸ بلکه موهای سر شما همه شمرده شده است. پس بیم مکنید، زیما که از چندان گنجشک بهتر هستید. ۱۰۹ (لیکن به شما می گویم هر که نزد مردم به من اقرار کند، پس انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را قار خواهد کرد. ۱۱۰ اما هر که مرا پیش مردم انکار کرد، نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد. ۱۱۱ و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید، آمرزیده شود. اما هر که به روح القدس کفر گوید آمرزیده نخواهد شد. ۱۱۲ و چون شما را در کایپس و به نزد حکام و دیوانیان برند، اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع حجت آورید یا چه بگویید. ۱۱۳ زیما که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که ای بادرد گفت. ۱۱۴ و شخصی از آن جماعت به وی گفت: «ای استاد، چه باید گفت.» ۱۱۵ و شخصی از آن جماعت به وی گفت: «ای استاد، بادرد مرا بفرمای تا از پدر را با من تقسیم کنند.» ۱۱۶ به وی گفت: «ای استاد، مرد که مرا بر شما داوریا مقسم قرار داده است؟» ۱۱۷ پس بدیشان گفت: «نهان از طمع پر پهیزید زیما اگرچه اموال کسی زیاد شود، حیات او از اموالش نیست.» ۱۱۸ و مثیلی برای ایشان آورده، گفت: «شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد. ۱۱۹ پس با خود اندیشیده، گفت چه کنم؟ زیجاجایی که محصول خود را انبار کنم، ندارم. ۱۲۰ پس گفت چنین می کنم انبارهای خود را خراب کرده، بزرگ بنا می کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد. ۱۲۱ و نفس خود را خواهمن گفت که ای جان اموال فراوان اندوخه شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی پرداز. ۱۲۲ خدا وی را گفت ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت، آنگاه آنچه اندوخه ای، از آن که خواهد بود؟ ۱۲۳ همچنین است هر کسی که برای خود خذیره کند و برای خدا دولتمند نباشد.» ۱۲۴ پس به شاگردان خود گفت: «از این جهت به شما می گویم که اندیشه مکنید بجهت جان خودکه چه بخورید و نه برای بدن که چه پویشید. ۱۲۵ جان از خوارک و بدن از پوشک بهتر است. ۱۲۶ کلاغان را ملاحظه کنید که نه زراعت می کنند و نه حصاد و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می پروراند. آیا شما به چند مرغان بهتر نیستید؟ ۱۲۷ و گیست از شما که به فکر بوندزاری بر قامت خود افراید. ۱۲۸ پس هرگاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید چرا برای مابقی می اندیشید. ۱۲۹ سوشهای چمن را بگردید چگونه نمود می کنند و حال آنکه نه رحمت می کشند و نه می رسند، اما به شما می گویم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود. ۱۳۰ پس هرگاه خدا علیقی را که امروز

در صحراء است و فردا در تنور افکنده می شود چنین می پوشاند، چقدر بیشتر شما رای سیست ایمانان. ۹۲ پس شما طالب میاشید که چه بخوریدیا چه پیاشمید و مضطرب مشوید. ۳۰ زیرا که امت های جهان، همه این چیزها را می طلبند، لیکن پدر شما می داند که به این چیزها برای شما افروزه خواهد شد. ۲۲ ترسان میاشیدیا گله کوچک، زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید. ۳۳ آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و یکسها بسازید که جمیع این چیزها برای شما احتیاج دارید. ۱۳

۳۱ در آن وقت بعضی آمده او را از جلیلیانی خبر دادند که پلاطس خون ایشان را با قربانی های ایشان آشیخه بود. ۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «ایا گمان می بردی که این جلیلیان گناهکارتر بودند از سایر سکنه جلیل ازین رو که چنین زحمات دیدند؟ ۳ نی، بلکه به شما می گویم اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.» ۴ یا آن هچده نفری که برج در سلوم بر ایشان افتاده ایشان را هلاک کرد، گمان می بردی که از جمیع مردمان ساکن اورشلیم، خطا کارتر بودند؟ ۵ هاشا، بلکه به شما رامی گوییم که اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.» ۶ پس این مثل را آورد که «شخصی درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود و چون آمدتا میوه از آن بجودی، چیزی نیافت. ۷ پس با غایبان گفت اینک سه سال است می آیم که از این درخت انجیر میوه بطلبم و نمی یابم، آن را بیر چرا زمین را نیز باطل سازد. ۸ در جواب وی گفت، ای آقامسال هم آن را مهلت ده تا کوچش را کنده کوبدیرم، ۹ پس اگر ثمر آورد والا بعد از آن، آن را ببریم.» ۱۰ و روز سبت در یکی از کنایس تعیلم می داد. ۱۱ و اینک زنی که مدت هچده سال روح ضعف می داشت و منحنی شده ابد نمی توانست راست بایستد، در آنجا بود. ۲۱ چون عیسی او را دید وی را خوانده گفت: «ای زن از ضعف خود خلاص شو.» ۳۱ و دست های خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود. ۴۱ آنگاه رئیس کیسیه غضب نمود، از آنرو گه عیسی او را در سمت شفا داد. پس به مردم توجه نموده، گفت: «شش روز است که باید کاربکنید در آنها آمده شفا باید، نه در روز سبت.» ۵۱ خداوند در جواب او گفت: «ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خود را آشماور باز کرده بیرون نمی برد تا سریا بشکد؟ ۶۱ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدت هچده سال تا به حال بسته بود، نمی بایست او را در روز سبت از این بند رها نمود؟» ۷۱ و چون این را بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند و جمیع آن گروه شاد شدند، پس همه کارهای بزرگ که از وی صادر می گشت. ۸۱ پس گفت: «ملکوت خدا چه چیز را می مانند آن را به کدام شی تشبیه نمایم. ۹۱ دانه خردلی راماند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت، پس روید و درخت بزرگ گردید، بحدی که مرغان هوا آمده در شاخه هایش آشیانه گرفتند.» ۹۲ باز گفت: «ای ملکوت خدا چه می اور؟ ۱۲ خبرمایه ای را می ماند که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمرشد.» ۲۲ و در شهرها و دهات گشته، تعیلم می داد و به سوی اورشلیم سفر می کرد، ۲۳ که شخصی به وی گفت: «ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند؟» او به ایشان گفت: «ای جد و جهد کنید تااز در تنگ داخل شوید. زیرا که به شما می گویم بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست. ۵۲ بعد از آنکه صاحب خانه برخیزد و در را پند و شما بیرون ایستاده در را کوپید آشک کنید و گویید خداوندا خداوندا برای ما باز کن. آنگاه وی در جواب خواهد گفت شما رائی شناسن که از کجا هستید. ۶۲ در آن وقت خواهید گفت که در حضور تو خود ریم و آشامیدم و در کوچه های ما تعلیم دادی. ۷۲ باز خواهد گفت، به شما می گوییم که شما رائی شناسم از کجا هستید؟ ای همه بدکاران از من دور

از این امور مطلع ساخت. آنگاه صاحب خانه غضب نموده به غلام خود فرمود: به بازارها کوچه های شهر بستاب و فقیران و لنگان و شلان و کوران را در اینجا بیاور. ۲۲ پس غلام گفت: ای آقا آنچه فرمودی شد و هنوز جای باقی است. ۲۳ پس آقا به غلام گفت: به راهها و مزهای بیرون رفته، مردم را به الحاج بیار تا خانه من پرسشود. ۲۴ زیرا به شما می گویم هیچ یک آنگاهی که دعوت شده بودند، شام مرا نخواهد چشید.» ۵۲ و هنگامی که جمعی کثیر همراه اومی رفند، روی گردانیه بدبیشان گفت: ای «اگر کسی نزد من آید و پدر، مادر و زن و اولاد و وودران و خواهان، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود. ۷۷ و هر که صلب خود را برندارد و از عقب من نیاید، نمی تواند شاگرد من گردد.» ۷۸ زیرا کیست از شما که قصد بنای بر جی داشته باشد و اول نتشنیدن تا برآورده خرج آن را بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه؟ ۹۲ که میادا چون بینادش نهاد و قادر بر تمام کردن شد، هر که بیند تمسخر کان گوید. ۳۰ این شخص عمارتی شروع کرده تنوانت است به انجامش رساند. ۱۳ یا کدام پادشاه است که برای مقاطعه پادشاه دیگر برود، جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه، قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بروی می آید؟ ۲۳ والا چون او هنوز دور است ایلچی ای فرستاده شروط صلح را از لو درخواست کند. ۲۴ «بس همچین هر یکی از شما که تمام مایمک خود را ترک نکند، نمی تواند شاگرد من شود.» ۴۳ «نمک نیکو است ولی هرگاه نمک فاسد شد به چه چیز اصلاح پذیرد؟» ۵۳ نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای موبایل، بلکه بیرونش می روند. آنکه گوش شنوا دارد بشنو!»

۵۱ و چون همه با جگیران و گناهکاران به نزدش می آمدند تا کلام او را بشنوند، ۲ فریسیان و کاتبان، همه‌مه کنان می گفتند: «این شخص، گناهکاران را می پنیرد و با ایشان می خورد.» ۳ پس برای ایشان این مثل را زده، گفت: «۴ کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود که آن نود و نه را در صحراء نگذارد و از عقب آن گم شده نزد تا آن را باید؟» ۵ پس چون آن را یافت به شادی بر دوش خود می گذارد، ۶ و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را می طلبید و بدیشان می گوید با من شادی کنید زیرا گوسفند گم شده خود را یافتدام. ۷ به شما می گویم که بر این مبنو خوشی در آسمان رخ می نماید به سبب توبه یک گناهکاری‌شتر از برای نود و نه عادل که احیاج به توبه ندارند. ۸ یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه یک درهم گم شود، چراگی افوهه، خانه را جاروب نکند و به دقت تفحص ننماید تا آن را باید؟» ۹ و چون یافت دوستان و همسایگان خود را جمع کرده می گوید با من شادی کنید زیرا درهم گم شده را پیدا کرده‌ام. ۱۰ همچینین به شمامی گوییم شادی برای فرشتگان خدا روی می دهد به سبب یک خطاكار که توبه کرد.» ۱۱ بازگفت: «شخصی را دو پسر بود. ۲۱ روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: ای پدر، رصداموی که باید به من رسد، به من بده. پس اومایمک خود را بر این دو تقسیم کرد. ۲۱ و چندی نگذشت که آن پسر کهتر، آنچه داشت جمع کرده، به ملکی بعید کوچ کرد و به عیاشی نامهجار، سرمایه خود را تلف نمود. ۲۱ و چون تمام را صرف نموده بود، قحطی سخت در آن دیار حادث گشت و او به محتاج شدن شروع کرد. ۵۱ پس رفته خود را به یکی از اهل آن ملک پوست. وی او را به املاک خود فرستاد تا گزاریانی کند. ۶۱ و آرزو می داشت که شکم خود را از خرمنی که خوکان می خوردند سیر کند

شود. ۸۲ در آنجا گریه و فشار دندان خواهد بود، چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و جمیع انبیارا در ملکوت خدا بیند و خود را بیرون افکنید یا باید ۹۲ و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست. ۰۳ و اینک آخرين هستند که اولین خواهند بود و اولین که آخرين خواهند بود.» ۱۳ در همان روز چند نفر از فریسیان آمده به وی گفتند: «دور شو و از اینجا برو که هیرودیس می خواهد تو را به قتل رساند.» ۲۴ ایشان را گفت: «بروید و به آن رویاه گوید ایشان امروز و فردا دیوها را بیرون می کنم و مریضان را صحت می بخشم و در روز سوم کامل خواهم شد. لیکن می باید امروز و فردا و پس فردا راه روم، زیرا که محال است نبی بیرون از اورشیل کشته شود. ۴۳ ای اورشیل، ای اورشیل که قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلین خودهستی، چند کرت خواستم اطفال تو را جمع کنم، چنانکه مرغ جوجه های خوبی را زیر بالهای خود می گرد و نخواستید. ۵۳ اینک خانه شمامیارای شما خراب گذاشته می شود و به شمامی گوییم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوید مبارک است او که به نام خداوندی آید.»

۴۱ واقع شد که در روز سیست، به خانه یکی از روسای فریسیان برای غذخورین درآمد و ایشان مراقب او می بودند، ۲ و اینک شخصی مستقسی پیش او بود، ۳ آنگاه عیسی ملتفت شده فقهها و فریسیان را خطاب کرده، گفت: «آیا در روز سیست شفا دادن جایز است؟» ۴ ایشان ساخت مانندن، پس آن مرد را گرفته، شفا داد و رها کرد. ۵ و به ایشان روی ازورده، گفت: «کیست از شما که الاغ یا گاوش روزیست در چاهی اند و فور آن را بیرون نیاورد؟» ۶ پس در این امور از جواب وی عاجزمانندن. ۷ و برای مهمانان مثلی زد، چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیاری کردن. پس به ایشان گفت: «۸ چون کسی تو را به عروسی دعوت کند، در صدر مجلس منشین، مبادا کسی بزرگ از تو را هم و عده خواسته باشد. ۹ پس آن کسی که تو او را و عده خواسته بودیاید و تو را گوید این کس را جای بد و تو با خجالت روی به صفت نعال خواهی نهاد. ۱۰ بلکه چون مهمان کسی باشی، رفه را در پایین پنشین تاوقی که میزبانیت آید به تو گوید، ای دوست برترنشین آنگاه تو را در حضور مجلسیان عزت خواهد بود. ۱۱ زیرا هر که خود را برگ سازد لیل گردد و هر که خوبیش را فرود آرد، سفارگار گردد.» ۲۱ پس به آن کسی که از او و عده خواسته بود نیز گفت: «وقی که چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولمند خود را دعوت مکن مبادا ایشان نیز را بخواهند و تو را عرض داده شود. ۲۱ بلکه چون ضیافت کنی، فقیران و لنگان و شلان و کوران را دادعوت کن. ۴۱ که خیسته خواهی بود زیرا ندارند که تو را عرض دهند و در قیامت عادلان، به توجوا عطا خواهد شد.» ۵۱ آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخن راشید گفت: «خوشباجحال کسی که در ملکوت خدا گذاشت خود.» ۶۱ و بی گفت: «شخصی ضیافتی عظیم نمود و بسیاری را دعوت نمود. ۷۱ پس چون وقت شام رسید، غلام خود را فرستاد تادعوت شدگان را گوید، باید زیرا که الحال همه پیزیر حاضر است. ۸۱ لیکن همه به یک رای عذرخواهی آغاز کردن. اولی گفت: «مزرعهای خریدم و ناچار باید بروم آن را بیسم، از تو خواهش دارم مرا معلمون داری.» ۹۱ و دیگری گفت: پنج گفت گاو خریده‌ام، می روم تا آنها را بیام، به تو التماس دارم مرا غفو نمایی. ۰۲ سومی گفت: زنی گرفهایم و از این سبب نمی توانم بیایم. ۱۲ پس آن غلام آمده مولای خود را

و چیزی کس او را نمی داد. ۷۱ «آخر به خود آمده، گفت چقدر از مزدوران پدرم نان فلوان دارند و من از گرسنگی هلاک می شوم، ۸۱ برحاسته نزد پدر خود می روم و بدوخواهم گفت ای پدر به آسمان و به حضور تو گناه کردام، ۹۱ و دیگر شایسته آن نیستم که پسر تو خوانده شوم، مرا چون یکی از مزدوران خوبیگیر. ۲۰ در ساعت پرخاسته به سوی پدر خود عتوچه شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، ترجم نمود و دون دوان آمده او را در آغوش خود کشیده، بوسید. ۱۲ پسر وی را گفت، ای پدر به آسمان و به حضور تو گناه کردام و بعد از این لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. ۲۱ لیکن پدر به غلامان خود گفت، جامه بهترین را از خانه اورده بدو پیشانید و انگشتی بر دستش کنید و نعلین بر یاپیباش، ۲۲ و گوساله پرواری را آورده ذیح کنید تا بخوریم و شادی نمایم. ۴۲ زیو که این پسر من مرده بود، زنده گریبد و گم شده بود، یافت شد. پس به شادی کردن شروع نمودند. ۵۲ اما پسر پرگ او در مزرعه بود. چون آمده نزدیک به خانه رسید، صدای ساز و رقص راشتید. ۶۲ پس یکی از نوکران خود را طلبید پرسید این چیست؟ ۷۲ به وی عرض کرد پدرت آمده و پدرت گوساله نموده نخواست به خانه درآید تا پدرش بیرون آمده به او التمام نمود. ۹۲ اما او در جواب پدرخود گفت، ایک سالهای است که من خدمت توکدام و هرگو از حکم تو تجاوز نوزیده و هرگوی غالهای به من ندادی تا با دوستان خود شادی کنم. ۳۰ لیکن چون این پسرت آمده که دولت تو را فاحشها تلف کرده است، برای او گوساله پرواری را ذیح کردی. ۱۳ او وی را گفت، ای فرزند تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است، مال تو است. ۲۳ ولی می بایست شادمانی کرد و مسرو شد زیو که این پرادر تو مرده بود، زنده گشت و گم شده بود، یافت گردید.»

۶۱ و به شاگردان خود نیز گفت: «شخصی دولمند را ناظری بود که از او نزد وی شکایت برند که اموال او را تلف می کرد. ۲۴ پس او را طلب نموده، وی را گفت، این چیست که درباره تو شنیده‌ام؟ حساب نظرات خود را باز پدیده زیو ممکن نیست که بعد از این نظرات کنی. ۳۱ ناظر با خود گفت چکن؟ زیو مولایم نظرات را از من می گیرد. طاقت زمین کنند ندارم و از گدایی نیز عار دارم. ۴ دانستم چکم تا وقی که از نظرات معزول شوم، مرا به خانه خود پذیرند. ۵ پس هریکی از بدھکاران آفای خود را طلبیده، به یکی گفت آقاییم از تو چند طلب دارد؟ ۶ گفت صدر طول روغن. بدو گفت سیاهه خود را بگیر و نشسته پنجه را بروید بنویس. ۷ باز دیگری را گفت از تو چقدر طلب دارد؟ ۶ گفت صد کیل گندم. وی را گفت سیاهه خود را بگیر و هشتاد بنویس. ۸ «پس آقاییش، ناظر خائن را آفین گفت، زیاعلاقانه کار کرد. زیو اینای این جهان در طبقه خوش از مال بی انصافی برای خوبیدا کنید تا چون فانی گردید شما را به خیمه های جاودانی پذیرند. (aiōnios g166) ۹ آنکه در اندک امین باشد درامر بزرگ نیز امین بود و آنکه در قلیل خائن بود در کثیر هم خائن باشد. ۱۱ و هرگاه در مال بی انصافی امین نبودید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟ ۲۱ و اگر در مال دیگری دیانت نکردد، کیست که مال خاص شما را به شما دهد؟ ۳۱ هچ خادم نمی تواند دو آقا را خدمت کند. زیو یا از یکی نفرت می کند و با دیگری محبت، یا با یکی می پوند و

۷۱ دیگری را حقیر می شمارد. خدا و مامونا را نمی توانید خدمت نماید. ۴۱ و فرسیانی که زر دوست بودند همه این سخنان را شنیده، او را استهزا نمودند. ۵۱ به ایشان گفت، شما هستید که خود را پیش مردم عادل می نمایید، لیکن خدا عارف دلهای شماست. زیو که آنچه نزد انسان مرغوب است، نزد خدا مکروه است. ۶۱ تورات و انبیا تا به یعنی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می شود و هر کس بجد و جهاد داخل آن می گردد. ۷۱ لیکن آسانتر است که آسمان و زمین زایل شود، از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد. ۸۱ هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی بود و هر که زن مطلعه مردی را به نکاح خویش درلورد، زنا کرده باشد. ۹۱ شخصی دولمند بود که ارغوان و کتان می پوشید و هر روزه در عیاشی با جلال بسرمی برد. ۱۰۲ و فقیری مفروض بود ایاعازر نام که او را برادر درگاه او می گذاشتند، ۱۲ و آرزو می داشت که از پاره هایی که از خوان آن دولمند می ریخت، خود را سیر کند. بلکه سکان نیز آمده زبان برخزمهای او می مالیدند. ۲۲ باری آن فقیر بمرد و فرشگان، او را به آغوش ایاعازر را درآغوشش دید. (Hadēs g986) ۴۲ آنگاه به او از پاره هایی که از دور و پدرنم ابراهیم، بر من ترجم فرما و ایاعازر را بفرست تا سر انگشت خود را را در عالم اموات گشوده، خود رادر عذاب یافت. و ابراهیم را از دور و ایاعازر را درآغوشش دید.

۷۲ آنگاه به او از پاره هایی که از دور و پدرنم ابراهیم یاری درگاه او را درآغوشش دید. (Hadēs g986) ۴۲ آنگاه به او از پاره هایی که از دور و پدرنم ابراهیم به آب تر ساخته زبان مراخنک سازد، زیو در این نار معذبین. ۵۲ ابراهیم گفت ای فرزند به خاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافته و همچنین ایاعازرچیزهای بد را لیکن او الحال در تسلی است و تور عذاب. ۶۲ و علاوه بر این در میان ما و شماورطه عظیمی است، چنانچه آنایی که می خواهند از اینجا به نزد شما عبور کنند، نمی توانند و نه نشینندگان آنچا نزد ما توانند گذشت. ۷۲ گفت ای پدر به تو شناس دارم که او را به خانه پدرم بفرستی. ۸۲ زیو که مرا پیچ برادر است تا ایشان را گاه سازد، مبادا ایشان نیز به این مکان عذاب بیاید. ۹۲ ابراهیم وی را گفت موسی و انبیا را در آنند سخن ایشان را بشنوند. ۳۰ گفت نهای پدرم ابراهیم، لیکن اگر کسی از مردگان نزد ایشان رود، تویه خواهد کرد. ۱۳ وی را گفت هرگاه موسی و انبیا را نشوند اگر کسی از مردگان نیز بخیرد، هدایت نخواهند پذیرفت.»

۷۱ و شاگردان خود را گفت: «لابد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها شود. ۲ او را بهتر می بود که سیگ آسیایی بر گردنش آویخته شود و در دیرا افکیده شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد. ۳ احتراز کنید و اگر برادرت به تو خطا ورزد او را توبه کن و اگر توبه کند او را بپیش. ۴ و هرگاه درروزی هفت کرت به تو گناه کند و در روزی هفت مرتبه، برگشته به تو گوید توبه می کنم، او را بیخش. ۵ آنگاه رسولان به خداوند گفتند: «ایمان ما رازیاد کن.» ۶ خداوند گفت: «اگر ایمان به قدر دانه خردلی می داشتید، به این درخت افراغ می گفتید که کنده شده در دریا نشانده شود اطاعت شمامی کرد. ۷ اما کیست از شمامک غلایش به شخم کردن یا شبانی مشغول شود و وقی که از صحراء آید به وی گوید، بزودی بیا و بشین. ۸ بلکه آیا بدلونی گوید چیزی درست کن تا شام بخورم و کمرخود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم و بتوشم و بعد از آن تو بخور و بیاشام؟ ۹ آیا از آن غلام منت می کشد از آنکه حکمهای او را به جا آورد؟ ۱۰ گمان ندارم. ۱۱ همچنین شما نیز چون به هر چیزی که مامور

شدهاید عمل کردید، گوید که غلامان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود به جا آوریدم.» ۱۱ و هنگامی که سفر به سوی اورشلیم می کردای میانه سامر و جلیل می رفت. ۱۲ و چون به قریبی ایشان را خواهد گفت: «ای عیسی استقبال او آمدند و از دور ایستاده، ۱۳ به آواز بلند گفتند: «بروید و خود را به کاهن بنمایید.» ایشان چون می رفته، طاهر گشتند. ۱۴ و یکی از ایشان چون دید که شفا یافته است، برگشته به صدای بلند خدا را تمجید می کرد. ۱۵ عیسی ملتفت شده گفت: «آیا ده نفر طاهر نشندند، پس آن نه کجا شدند؟» ۱۶ و پیش قدم او به روی درافتاده وی را شکر کرد. و او را اهل سامر بود. ۱۷ عیسی ملتفت شده گفت: «آیا ده نفر طاهر نشندند، پس آن نه کجا شدند؟» ۱۸ آیا هیچ کس یافت نمی شود که برگشته خدا را تمجید کند جز این غریب؟» ۱۹ و بدو گفت: «برخاسته برو که ایمان تو را نجات داد است.» ۲۰ و چون فرسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی می آید، او در جواب ایشان گفت: «ملکوت خدا با مراجعت نمی آید. ۲۱ و نخواهد گفت که در فلان یا فلان جاست. زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است.» ۲۲ و به شاگردان خود گفت: «ایامی می آید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پس انسان را بینید و نخواهد دید. ۲۳ و به شما خواهند گفت، اینک در فلان یا فلان جاست، مروید و تعاقب آن مکنید. ۲۴ زیرا چون برق که از یک جانب زیرآسمان لامع شده تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان می شود، پس انسان در یوم خود همچنین خواهد بود. ۲۵ لیکن اول لازم است که اوزحمات بسیار بیند و از این فرقه مطروح شود. ۲۶ و چنانکه در ایام نوح واقع شد، همانطوره زمان پس انسان نیز خواهد بود، ۲۷ که می خوردند و می نوشیدند و زن و شوهرمی گرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشته شد، طوفان آمده همه را هلاک ساخت. ۲۸ و همچنان که در ایام لوط شد که به خوردن و آشامیدن و خرد و فروش و زراعت و عمارت مشغول می بودند، ۲۹ تا روزی که چون لوط از سیوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان باریدو همه را هلاک ساخت. ۳۰ بر همین منوال خواهید بود در روزی که پس انسان ظاهر شود. ۳۱ در آن روز هر که بر پشت بام باشد و اسباب او در خانه نزول نکد تا آنها را بردارد و کسی که در صحراباشد همچنین برینگرد. ۳۲ زن لوط را بیاد آورید. ۳۳ هر که خواهد جان خود را برهاند آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت. ۳۴ به شما می گویم در آن شب دو نفر بر یک تخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری و آنکاره خواهد شد. ۳۵ و وزن که در یک جا دستاس کنند، یکی برداشته و دیگری و آنکاره خواهد شد. ۳۶ و دو نفر که در مرزه باشند، یکی برداشته و دیگری و آنکاره خواهد شد. ۳۷ در جواب وی گفتند: «کجا ای خداوند.» ۳۸ گفت: «در هر جایی که لاش باشد در آنجا کرکسان جمع خواهند شد.»

۸۱ و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می باید همیشه دعا کرده و کاهلی نورزید. ۸۲ پس گفت که «در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می داشت. ۸۳ و در همان شهر بیوه نی بود که پیش وی آمده می گفت، داد ما از دشمن بگیر. ۸۴ و تا ملتی به وی اعتنایمود ولکن بعد از آن با خود گفت هر چند از خدا نمی ترسم و از مردم باکی ندارم، ۸۵ لیکن چون این بیوه نی زحمت می دهد، به داد او می رسم، میادا پوسته آمده مرا به زنج آورد. ۸۶ خداوند گفت بشنوید که این داوری انصاف چه می گوید؟ ۸۷ و آیا خدا بر گوید گان خود را که شبانه روز آنانی که پیش می رفند او را نهیب می دانند تا خاموش شود، او بلندر فریاد

می زد که پسر داروا بر من ترجم فرما. ۴. آنگاه عیسی ایستاده فرمود تا او را زند وی بیارند. و چون نزدیک شد از وی پرسیده، ۱۴ گفت: «چه می خواهی برای توبکنم؟» عرض کرد: «ای خداوند، تا بینا شوم.» ۲۴ عیسی به وی گفت: «بینا شو که ایمان تو راشفا داده است.» ۳۴ در ساعت بینایی یافته، خدا رامجید کنان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون این را دیدند، خدا را تسبیح خواندند.

۹۱

پس وارد اریحا شده، از آنجا می گذشت. ۲. که ناگاه شخصی زکی نام که رئیس باجگیران و دولتمند بود، ۲ خواست عیسی را ببیند که کیست و از کفرت خلق نتوانست، زیرا کوته قد بود. ۴ پس پیش دویده بردرخت افراغی برآمد تا او را ببیند. چونکه او می خواست از آن راه عبور کند. ۵ و چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگریسته او را دید و گفت: «ای زکی بشتاب و به زیر بیا زیرا که باید امروز درخانه تو بمانم.» ۶ پس به زودی پایین شده او را به خرمی پذیرفت. ۷ و همه چون این را دیدند، همچه کنان می گفتند که در خانه شخصی گناهکار به میهمانی رفه است. ۸ اما زکی بريا شده به خداوند گفت: «الحال ای خداوند نصف مایملک خود را به فقرامی دهم و اگر چیزی ناقح از کسی گرفه باشم، چهار برابر بدو رد می کنم.» ۹ عیسی به وی گفت: «امروز نجات در این خانه پیدا شد. زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است. ۱۰. زیرا که پس انسان آمده است تا گمشه را بچوید و نجات بخشد.» ۱۱ و چون ایشان گفت: «به شما می گویم اگرینها ساخت شوند، هراینه سنگها به صید آید.» ۱۲ و چون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد بران گریان گشته، ۲۴ گفت: «اگر تو نیز می دانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو می شد، لاسک الحال از چشمان تو پنهان گشته است. ۲۴ زیرا ایامی بر تو می آید که دشمنات گرد تو سینگرها سازند و تو را احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود. ۴۴ و تو را وفزندات را در اندرون تو بر خاک خواهند افکندو در تو سنگی بر سنگی خواهند گذاشت زیرا که ایام تقد خود را ندانستی.» ۵۴ و چون داخل هیکل شد، کسانی را که در آنچه خرد و فروش می کردند، به بیرون نمودن آغاز کرد. ۶۴ و به ایشان گفت: «مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آن را مغاره دزدان ساخته اید.» ۷۴ و هر روز در هیکل تعیین می داد، اما روسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصدهلاک نمودن او می کردند. ۸۴ و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند که از او پیشتوند.

۰۲ روزی از آن روزها واقع شد هنگامی که او قوم را در هیکل تعلیم و پشارت می داد که روسای کهنه و کاتبان با مشایخ آمده، ۲ و به وی گفتند: «به ما بگو که به چه قدرت این کارها رامی کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟» ۳ در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما چیزی می پرسم. به من بگویید. ۴ تعمید یحیی از آسمان بود یا از مردم؟» ۵ ایشان با خود اندیشیده، گفتند که اگر گوییم از آسمان، هراینه گوید چرا به او ایمان نیاروید؟ ۶ و اگر گوییم از انسان، تمامی قوم ما را سینگار کنند زیرا یقین می دارند که یحیی نبی است.» ۷ پس جواب دادند که «نیم دانیم از کجا بود.» ۸ عیسی به ایشان گفت: «من نیز شما را نمی گویم که این کارها را به چه قدرت به جای اورم.» ۹ و این مثل را به مردم گفتن گرفت که «شخصی تاکستانی غرس کرد و به باعثانش سپرده مدت میدید سفر کرد. ۱۰ و در موسی غلامی نزدیگیان فرستاد تا از میوه باغ بدی سپارند. امایگان این اور زده، تهی دست باز گوданدند. ۱۱ پس غلامی دیگر روانه نمود. او را نیز تازیانه زده بی حرمت کرده، تهی دست باز گوданدند. ۲۱ و باز سویی فرستاد. او را نیز مجرح ساخته بیرون افکندند. ۲۱ آنگاه صاحب باغ گفت چه کنم؟ پرسحیب خود را می فرستم شاید چون او را بینند احترام خواهند نمود. ۴۱ اما چون باعثان اور رادیدند، با خود تفکر کان گفتند، این بیت فاجی ویست عینیا بر کوه مسمی به زیون رسید، دو نفر از شاگردان خود

وارث می باشد، باید او را بکشیم تا میراث از آن مادر کردد. ۵۱ در حال او را از باغ بیرون افکنده کشند. پس صاحب باغ بدیشان چه خواهد کرد؟ ۶۱ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده باغ را به دیگران خواهد سپرد.» پس چون شنیدند گفتند. ۷۱ به ایشان نظر افکنده گفت: «پس معنی این نوشته چیست، سنگی را که معماران ردرکردن، همان سر زلوجی شده است.

۸۱ و هر که برآن سنگ افند خرد شود، اما اگر آن بر کسی بیندازد را نرم خواهد ساخت؟» ۹۱ آنگاه روسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت او را گرفتار کنند. لیکن از قوم ترسیدند زیورا که دانستند که این مثل را در باره ایشان زده بود. ۱۰۲ و مراقب او بوده جاسوسان فرسنگانند که خود را صالح می نمودند تا سخنی از او گرفه، اورا به حکم و قدرت وابی پسپارند. ۱۲ پس از اوسوال نموده گفتند: «ای استاد می دانیم که تو به راستی سخن مراتی و تعلیم می دهی و از کسی روداری نمی کنی، بلکه طریق خدا را به صدق می آمزدی، آیا بر ما جایز هست که جزیه به قیصر بدایم یا نه؟» ۲۲ او چون مکر ایشان را درک کرد، بدیشان گفت: «مرا برای چه امتحان می کنید؟ ۴۲ دیباری به من نشان دهید. صورت ورقش از کیست؟» ایشان در جواب گفتند: «از قیصر است.» ۵۲ او به ایشان گفت: «پس مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا.» ۶۲ پس چون نتوانستند او را به سخنی در نظر مردم ملزم سازند، از جواب او در عجب شده ساخت مانند. ۷۲ و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند، پیش آمده از وی سوال کرده، ۸۲ گفتند: «ای استاد، موسی برای ما نوشته است که اگر کسی را برادری که زن داشته باشد بمیرد وی اولاد فوت شود، باید برادرش آن زن را بگیرد تا برادر خود نسلی آورد.» ۹۲ پس هفت برادر یوند که اولی زن گرفه اولاد ناتورده، فوت شد. ۳. بعد دو مین آن زن را گرفه، او نیز بی اولاد بمرد. ۱۳ پس سومن اورا گرفت و همچنین تا هفتمن و همه فرزند ناتورده، مردند. ۲۳ و بعد از همه، آن زن نیز وفات یافت. ۳۳ پس در قیامت، زن کدامیک از ایشان خواهد بود، زیورا که هر هفت از را داشته است؟» ۴۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «ابیای این عالم نکاح می کنند و نکاح کرده می شوند.» ۵۳ لیکن آنای که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند، نه نکاح می کنند و نه نکاح کرده می شوند. **(aiōn g165)**

۶۳ زیورا ممکن نیست که دیگری بران قیامت هستند. ۷۳ و اما یکیکه مردگان و پسران خدامی باشند، چونکه پسران قیامت هستند. ۸۳ ابراهیم خیزند، موسی نیز در ذکر بونه نشان داد، چنانکه خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خواند. و حال آنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زنده است. زیورا همه نزد او زنده هستند.» ۹۳ پس بعضی از کاتبان در جواب گفتند: «ای استاد. نیکوگه.» ۱۰۴ و بعد از آن هیچ کس جرات آن نداشت که از وی سوالی کند. ۱۴ پس به ایشان گفت: «چگونه می گوید که مسیح پسر داد است و خود داد در کتاب زور می گوید، خداوند به خداوند من گفت به دست راست من پشنیش ۲۴ تا دشمنان تو را پایان انداز تو سازم؟» ۴۴ پس چون داد او را خداوند می خواند چگونه پسر او می باشد؟» ۵۴ و چون تمامی قوم می شنیدند، به شاگردان خود گفت: «بپهیزید از کاتبانی که خرامیدن در لیاس دراز را می پسندند و سلام در بازارها و صدر کایاپس و بالا نشستن در ضایفها را دوست می دارند.» ۷۴ و خانه های بیوونزان را می باغند و نهانز را به ریاکاری طول می دهند. اینها عذاب شدیدتر خواهد یافت.»

گفت: «ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند، لیکن من بولی تو دعا کردم تایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشت کمی برادران خود را استوار نما». ۲۳ به وی گفت: «ای خداوند حاضر که با تو بیرون حقی در زندان و درموت». ۴۳ گفت: «تو را می گویند ای پطرس امروز خروس بالانگ نزه باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی شناسی». ۵۳ و به ایشان گفت: «هنگامی که شما را بی کیسه و توشهدان و کفش فرسادم به هیچ چیز محتاج شدید؟» گفتند هیکل تعیم می داد و شیها بیرون رفه، در کوه معروف به یزون بسیار می برد. ۸۳ و هر بامداد قوم نزد وی در هیکل می شافتند تا کلام او را بشنوند.

۲۴ چون عید فطیر که به فصح معروف است نزدیک شد، ۲ روسای کنه و کلتاب متصدی می بودند که چگونه او را به قتل رساند، زیو که مثل دامی بر ترسیدند. ۳ اما شیطان در بیهودای مسمی به اسخربوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشته، ۴ و اورفه با روسای کنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند. ۵ ایشان شادشده با او عهد بستند که نقدی به وی دهند. ۶ و او قبول کرده در صدد فرضی برآمد که اورا درنهانی از مردم به ایشان تسلیم کند. ۷ اما چون روز فطیر که در آن می باشیست فصح را ذیح کنند رسید، ۸ پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و فصح را بجهت ما آماده کنید تابخوریم». ۹ به وی گفتند: «در کجا می خواهی مهیا کیم؟» ۱۰ ایشان را گفت: «اینک هنگامی که داخل شهر شوید، شخصی با سیوی آب به شما بربری خورد. به خانهای که او درآید، از عقب وی بروید، ۱۱ و به صاحب خانه گوید، استاد تو را می گوید مهمناخانه کجا است تا در آن فصح را پاشاگردان خود بخورم. ۲۱ ۳۱ پس رفه چنانکه به ایشان گفته بودیافتند و فصح را آماده کردند. ۴۱ و چون وقت رسید با دوازده رسول بنشست. ۵۱ و به ایشان گفت: «اشتبیاق بی نهایت داشتم که پیش از زحمت دیدم، این فصح را بشما بخورم. ۶۱ زیو به شما می گویند از این دیگرنی خورم تا وقی که در ملکوت خدا تمام شود». ۷۱ پس پیاله ای گرفه، شکر نمود و گفت: «این را بگیرید و در میان خود تقسیم کنید. ۸۱ زیو به شما می گویند که تا ملکوت خدا ناید، از میوه مودیگر نخواهی نوشید. ۹۱ و نان را گرفه، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان داد و گفت: «این است جسد من که برای شما داده می شود، این را به یادمن به جا آرید». ۹۰ و همچین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می شود. ۱۲ لیکن اینک دست آن کسی که مرا تسلیم می کند با من در سفره است. ۲۲ زیو که پس انسان بر حسب آنچه مقدار است، می رود لیکن وای بر آن کسی که او را تسلیم کند. ۲۴ آنگاه از یکدیگر شروع کردنده به پرسیدن که کدامیک از ایشان باشد که این کار بکند؟ ۴۲ و در میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدامیک از ایشان بزرگر می باشد؟ ۵۲ آنگاه به ایشان گفت: «سلطان امتهای ایشان سروری می کنند و حکام خود را ولی نعمت می خوانند. ۶۲ لیکن شما چنین می باشید، بلکه بزرگر از شما مثل کوچکتر باشد و پیشوا چون خادم. ۷۲ زیو کدامیک بزرگر است آنکه به غذا نشیدن یا آنکه خدمت کند ایانیست آنکه نفسته است؟ لیکن من در میان شما پون خادم هستم. ۸۲ و شما کسانی می باشید که در امتحانهای من با من بسیار بردید. ۹۲ و من ملکوتی برای شما قرار می دهم چنانکه پدرم برای من مقرر فرمود. ۳ تا در ملکوت من از خون من بخورید و بتوشید و بر کرسیها نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری کنید». ۱۳ پس خداوند

خود را حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری و مستی و اندیشه های دنیوی، سنجنگ کرد و آن روز ناگهان بر شما آید. ۵۳ زیو که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. ۶۴ پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پرس انسان پایستید». ۷۳ و روزها را در هیکل تعیم می داد و شیها بیرون رفه، در کوه معروف به یزون بسیار می برد. ۸۳ و هر بامداد قوم نزد وی در هیکل می شافتند تا کلام او را بشنوند.

طپانچه بر رویش زند و از اوی سوال کرده، گفتند: «نبوت کن که تو را زده است؟» ۵۶ و بسیار کفر دیگر به اوی گفتند. ۶۶ و چون روز شد اهل شورای قوم یعنی روسای کهنه و کاتیان فراهم آمده در مجلس خود را آورد، ۷۶ گفتند: «اگر تو مسیح هستی به مایگو: «او به ایشان گفت: «اگر به شما گویی مرتضیق نخواهد کرد. ۸۶ و اگر از شما سوال کنم جواب نمی دهید و مرا رها نمی کنید. ۹۶ لیکن بعداز این پسر انسان به طرف راست قوت خداخواهد نشست». ۷۷ همه گفتند: «پس تو پسر خداهستی؟» او به ایشان گفت: «شما می گویید که من هستم». ۱۷ گفتند: «دیگر ما را چه حاجت به شهادت امست، زیو خود از زبانش شنیدیم.»

۳۲ پس تمام جماعت ایشان برخاسته، اورا نزد پیلاطس بردند. ۲ شکایت بر او آغاز نموده، گفتند: «این شخص را یافته ایم که قم را گمراه می کند و از جزیه دادن به قبصه منع می نماید و می گوید که خود مسیح و پادشاه است.» ۳ پس پیلاطس از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه بیهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «تومی گویی.» ۴ آنگاه پیلاطس به روسای کهنه و جمیع قوم گفت که «در این شخص هیچ عیی نمی یابم.» ۵ ایشان شدت نموده گفتند که «قلم رامی شوراند و در تمام بیهودی از جلیل گرفته تا به اینجا تعیین می دهد.» ۶ چون پیلاطس نام جلیل را شنید پرسید که «آیا این مرد جلیل است؟» ۷ و چون مطلع شد که از ولایت هیروویس است او را نزد فرستاد، چونکه هیروویس در آن ایام در اورشیم بود. ۸ اما هیروویس چون عیی را دید، بغایت شادگردید زیو که مدت مدیدی بود می خواست اورا بینند چونکه شهرت او را بسیار شنیده بود و متصرف می بود که معجزه های از او بینند. ۹ پس چیزهای بسیار از اوی پرسید لیکن او به وی هیچ جواب نداد. ۱۰ و روسای کهنه و کاتیان حاضر شده به شدت تمام بر وی شکایت می نمودند. ۱۱ پس هیروویس با لشکریان خود او را افتعاح نموده و استهرا کرده لباس فاخر بر او پوشانید و نزد پیلاطس او را باز فرستاد. ۲۱ و در همان روز پیلاطس و هیروویس با یکدیگر مصالحه کردند، زیو قبل از آن در میانشان عداوتی بود. ۲۱ پس پیلاطس روسای کهنه و سرداران فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب قتل از او صادر نشده است. ۴۱ اورا تبیه نموده رها خواهیم کرد.» ۷۱ زیو او را لازم بود که هر عیدی کسی را برای ایشان آزاد کند. ۸۱ آنگاه همه فریاد کرده، گفتند: «او را هلاک کن و بوابا را برای ما رها فرمای.» ۹۱ و او شخصی بود که به سبب شورش و قتلی که در شهر واقع شده بود، در زندان افکنده شده بود. ۱۰ باز پیلاطس نداکرده خواست که عیی را رها کند. ۱۲ لیکن ایشان فریاد زده گفتند: «او را مصلوب کن، مصلوب کن.» ۲۲ بار سوم به ایشان گفت: «چرا؟» چه بادی کرده است؟ من در او هیچ علت قتل نیافم. پس او را تادیب کرده رها می کنم.» ۳۲ اما ایشان به صدای این بند مبالغه نموده خواستند که مصلوب شود و آوارهای ایشان و روسای کهنه غالب آمد. ۴۲ پس پیلاطس فرمود که بر حسب خواهش ایشان بشود. ۵۲ و آن کس را که به سبب شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد و عیی را به خواهش ایشان سپرید. ۶۲ و چون او را می بردند شمعون قیروانی را که از صحراء می آمد مجبور ساخته صلیب را بر او گلگارند تا از عقب عیی بیرد. ۷۲ و گروهی حکم ارام گرفتند.

۴۲ پس در روز اول هفته هنگام سپیده صبح، حنوطی را که درست کرده بودندبا خود برداشته به سر قبرآمدند و بعضی دیگران همراه ایشان. ۲ و سنگ از سر قبر غلطانیه دیدند. ۳ چون داخل شدند، جسد خداوند

عیسی را نیافتد ^۴ و واقع شد هنگامی که ایشان از این امر متوجه بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند. ^۵ و چون ترسان شده سرهای خود را به سوی زمین افکنده بودند، به ایشان گفتند: «چرا زنده را او میان مردگان می‌طلبد؟ ^۶ در اینجا نیست، بلکه برخاسته است. به یاد آورید که چگونه وقی که در جلیل بود شمارا خبر داده، ^۷ گفت ضروری است که پسر انسان به دست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد روز سوم برخیزد.» ^۸ پس سخنان او را به مخاطل اورند. ^۹ و از سر قبر برگشته، آن یاره و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند. ^{۱۰} و مریم مجده و بوتا و مریم مادر بعقوب و دیگر رقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند. ^{۱۱} لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته باورنگردند. ^{۲۱} اما پطرس برخاسته، دونان به سوی قبر رفت و خم شده کفن را تنها گذاشته دید و این ماجرا در عجب شده به خانه خود رفت. ^{۲۰} و اینکه در همان روز دو نفر از ایشان می‌رفند به سوی قریبی که از اورشلیم به مسافت، شصت تیر پرتاب دور بود و عمواس نام داشت. ^{۲۱} و با یک دیگر از تمام این واقع گفتگویی کردند. ^{۲۰} و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می‌بودند، ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد. ^{۶۱} ولی چشمان ایشان بسته شد تا اورا نشانستند. ^{۷۱} او به ایشان گفت: «چه حرفا است که با یکدیگر می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟» ^{۸۱} یکی که کلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت: «منگر تو در اورشلیم غریب و تها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقع نیستی؟» ^{۹۱} به ایشان گفت: «چه چیز است؟» گفتندش: «دریاره عیسی ناصری که مردی بود نی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم، ^{۰۲} و چگونه روسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل سپرندند و او را مصلوب ساختند. ^{۱۲} اما ما آمیدوار بودیم که همین است آنکه می‌باید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه، امور از وقوع این امور روزگر است، ^{۲۲} و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که یامدادان نزد قبر رفند، ^{۲۲} و جسد او را نیافتنه آمدند و گفتند که فرشگان را در رویا دیدیم که گفتند او زنده شده است. ^{۴۲} و جمعی از رقای ما به سر قبر رفه، آن چنانکه زنان گفته بودند یافند لیکن او را ندیدند. ^{۵۲} او به ایشان گفت: «ای بی فهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه اینجا گفته‌اند. ^{۶۲} آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را بیند تا به جلال خود برسد؟» ^{۷۲} پس از موسی و سایر اینها شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود. ^{۸۲} و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورت رود. ^{۹۲} و ایشان الحاج کرده، گفتند که «با ما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده.» پس داخل گشته با ایشان توقف نمود. ^{۰۳} و چون با ایشان نشسته بود نان را گرفته برکت داد و پاره کرده به ایشان داد. ^{۱۳} که ناگاه چشمانشان باز شده، او راشناختند و در ساعت از ایشان غایب شد. ^{۲۳} پس با یکدیگر گفتند: «آیا دل در درون مانم سوت، وقی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کب را بجهت ما تفسیر می‌کرد؟» ^{۳۲} و در آن ساعت برخاسته به اورشلیم مراجعت کردند و آن یاره را یافند که با رقای خود

جمع شده ^{۴۳} می‌گفتند: «خداوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است.» ^{۵۳} و آن دو نفر نیز از سرگاشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند. ^{۶۳} و ایشان در این گفتگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: «سلام بر شما باد.» ^{۷۳} اما ایشان لزان و ترسان شده گمان بودند که روحی می‌بینند. ^{۸۳}

خدا.» ۷۳ و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند. ۸۳ پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب می‌آیند. پدیدهشان گفت: «چه می‌خواهید؟» بدو گفتند: «ربی (یعنی ای معلم در کجا منزل می‌نمایی؟)» ۴، بدیدهشان گفت: «بایدید و بینید.» آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را تزد او بماندند و قریب به ساعت دهم بود. ۱۴ و یکی از آن دو که سخن یعنی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود. ۲۴ او اول برادر خود شمعون را یافته، به او گفت: «مسیح را (که ترجمه آن کرستس است) یافته‌یم.» و چون او را نزد عیسی آورد، عیسی بدو گریسته، گفت: «تو شمعون پسر یونا هستی؟ و آنکون یکیفا خوانده خواهی شد (که ترجمه آن پطرس است).» ۳۴ بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپس را یافته، بدو گفت: «از چه من بیا» ۴۴ و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود. ۵۴ فیلیپس نتایل را یافته، بدو گفت: «آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است.» ۶۴ نتایل بدو گفت: «مگری شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟» فیلیپس بدو گفت: «بیا و بین.» ۷۴ و عیسی چون دید که نتایل به سوی او می‌آید، درباره او گفت: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکری نیست.» ۸۴ نتایل بدو گفت: «مرا از کجایی شناسی؟» عیسی در جواب وی گفت: «قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.» ۹۴ نتایل در جواب او گفت: «ای استاد تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی!» ۵ عیسی در جواب او گفت: «آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آورده؟» بعد از این چیزهای بزرگر از این خواهی دید.» ۱۵ پس بدو گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که از کون آسمان را گشاده، و فرشگان خدا را که بر پسر انسان صعود نزول می‌کنند خواهید دید.»

۲ و در روز سوم، در قاتای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود. ۲ و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند. ۳ و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: «شراب ندارند.» ۴ عیسی به وی گفت: «ای زن مرایا تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است.» ۵ مادرش به توکان گفت: «هر چه به شما گویید کنید.» ۶ و در آنجا شش قدر سنگی بر حسب تقطیرهای نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یا سه کیل داشت. ۷ عیسی بدیدهشان گفت: «قدحها را از آب پر کنید.» و آنها را لبرو کردند. ۸ پس بدیدهشان گفت: «الآن برادرید و به نزد رئیس مجلس ببرید.» پس برندند؛ ۹ و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانست که از کجالاست، لیکن نوکوایی که آب را کشیده بودند، می‌دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته، بدو گفت: «۱۰ هر کسی شراب خوب را وال می‌آورد و چون مست شدند، بدرت از آن. لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟» ۱۱ و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قاتای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آورند. ۲۱ و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند. ۲۱ و چون عید فصل نزدیک بود، عیسی به او ارشیم رفت، ۴۱ و در هیکل، فروشندگان گاوه و گوسفند و کبوتر و صرافان را نشسته یافت. ۵۱ پس تازیه‌ای از ریسمان ساخته، همه را از هیکل بیرون نمود، هم گوسفندان و گاوان را، و نقد صرافان را ریخت و تختهای ایشان را واژگون ایستاده بود. ۶۳ ناگاه عیسی را دید که راه می‌رود؛ و گفت: «اینک بره

۱ در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. ۲ همان در ابتدا نزد خدا بود. ۳ همه‌چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. ۴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود. ۵ و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت. ۶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یعنی بود؛ ۷ او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند. ۸ اوان نور بود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد. ۹ آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می‌گرداند و در جهان آمدنی بود. ۱۰ او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت. ۱۱ به نزد خاصان خود داد تا فرزندان پندریخته؛ ۲۱ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به ایمان آورد، ۲۱ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولید گشتند. ۴۱ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پیرا فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر. ۵۱ و یعنی بر او شهادت داد و ندا کرده، می‌گفت: «این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می‌آید، پیش از من شده است زیور که بر من مقدم بود.» ۶۱ و از پری او جمیع ما بهره یافته‌یم و فیض به عوض فیض، ۷۱ زیور شیریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید. ۸۱ خدا راه‌گر کسی ندیده است؛ پسر پگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد. ۹۱ و این است شهادت یعنی در وقیع که پهودیان از اورشلیم کاهن‌اند و لاویان را فرستادند تا از او سوال کنند که تو کیستی، ۲، که معرفت شدو انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. ۱۲ آنگاه بادو گفتند: «پس چه؟ آیا توالیاں هستی؟ گفت: «نیستم.» ۲۲ آنگاه بادو گفتند: «پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب ببریم؟ درباره خود چه می‌گویی؟» ۳۲ گفت: «من صدای ندا کنندگان در بیان که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشیاعیانی گفت.» ۴۲ و فرستادگان از فرسیان بودند. ۵۲ پس از اوسوال کرده، گفتند: «اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعیید می‌دهی؟» ۶۲ یعنی در جواب ایشان گفت: «من به آب تعییدمی دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما را نمی‌شناسید.» ۷۲ و او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلیش را باز کنم.» ۸۲ و این دریت عبره که آن طرف اردن است، در جایی که یعنی تعیید می‌داد واقع گشت. ۹۲ و در فردای آن روز یعنی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: «اینک بره خدا که گاه جهان را برمی‌دارد!» ۳. این است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من می‌آید که پیش از من شده است زیور که بر من مقدم بود. ۱۳ و من اورا نشناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعیید می‌دام.» ۲۳ پس یعنی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که مثل کوتولی از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.» ۳۳ و من اورا نشناختم، لیکن او که مرفوستاد تا به آب تعیید دهم، همان به من گفت برهر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعیید می‌دهد. ۴۳ و من دیده شهادت می‌دهم که این است پرسخدا.» ۵۳ و در روز بعد نیز یعنی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود. ۶۳ ناگاه عیسی را دید که راه می‌رود؛ و گفت: «اینک بره

دشمن دارد و پیش روشنی نمی آید، مبادا اعمال او توییخ شود. ۱۲ و لیکن کسی که به راستی عمل می کند پیش روشنی می آید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خداگرده شده است.» ۲۲ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود به زمین پهودیه آمد و با ایشان در آنجا بهس برده، تعییدی داد. ۲۲ و یعنی نیز در عینون، نزدیک سالیم تعیید می داد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و مردم می آمدند و تعیید می گرفتند، ۴۲ چونکه یعنی هنوز در زندان حبس نشده بود. ۵۲ آنگاه در خصوص تطهیر، در میان شاگردان یعنی پهودیان مباحثه شد. ۶۲ پس به نزد یعنی آمده، به او گفتند: «ای استاد، آن شخصی که با تو در لطف اردن بود و تو برای او شهادت دادی، اکنون او تعیید می دهد و همه نزد او می آیند.» ۷۲ یعنی در جواب گفت: «هیچ کس چیزی نمی تواند یافته، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود. ۸۲ شما خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شدم. ۹۲ کسی که عروس دارد داماد است، اما دوست داماد که ایستاده آواز او را می شنود، از آوار داماد بسیار خشنود می گردد. پس این خوشی من کامل گردید. ۱۰ می باید که او افروزه شود و من ناقص گرم. ۱۰ او که از بالا می آید، بالای همه است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین تکلم می کند؛ اما او که از آسمان می آید، بالای همه است. ۲۳ و آنچه را دید و شنید، به آن شهادت داده و هیچ کس شهادت او را قبول نمی کند. ۳۲ و کسی که شهادت اورا قبول کرد، همراه کرده است بر اینکه خدا راست است. ۴۳ زیرا آن کسی را که خدا فرستاد، به کلام خدا تکلم می نماید، چونکه خدا روح را به میزان عطا نمی کند. ۵۳ پدر پسر را محبت می نماید و همه چیز را بدست او سپرده است. ۶۴ آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورده حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می ماند.» (aiōnios g166)

۴ و چون خداوند دانست که فریسان مطلع شده اند که عیسی بیشتر از یعنی شاگرد پیدا کرده، تعیید می دهد، ۲ با اینکه خود عیسی تعیید نمی داد بلکه شاگردانش، ۳ پهودیه راگارده، باز به جانب جلیل رفت. ۴ و لازم بود که از سامره عبور کند ۵ پس به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک به آن موضعی که یعقوب به پسر خود بوسف داده بود رسید. ۶ و در آنجا چاه یعقوب بود. پس عیسی از سفر خسته شده، همچنین بر سر چاه نشسته بود و قریب به ساعت ششم بود. ۷ که زنی سامری بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: «جرعه‌ای آب به من بتوشان.» ۸ زیرا شاگردانش بجهت خریدن خوارک به شهر رفه بودند. ۹ زن سامری بدو گفت: «چگونه تو که بیهود هستی ازمن آب می خواهی و حال آنکه زن سامری می باشم؟» زیرا که بیهود با سامریان معاشرت ندارند. ۱۰ عیسی در جواب او گفت: «اگر بخشش خدا را می دانستی و کیست که به تو می گوید آب به من بده، هر آنچه تو از او خواهش می کردي و به تو آب زنده عطا می کرد. ۱۱ زن بدو گفت: «ای آقادلو نداری و چاه عمیق است. پس از کجا آب زنده داری؟ ۲۱ آیا تو از پدر ما یعقوب پرگرهستی که چاه را به ما داد و خود و پسران و مواثیق او از آن می آشامیدند؟» ۳۱ عیسی در جواب او گفت: «هر که از این آب بتوش باز تشنه گردد، ۴۱ لیکن کسی که از آبی که من به او می دهم بتوشد، ابد تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می دهم در او چشممه آنی گردد که تا حیات جاودانی می جوشد.» ۵۱ زن بدو گفت: «ای آقا آن آب را به اعمال ایشان بد است. ۰۲ زیرا هر که عمل بد می کند، روشی را

ساخت، ۶۱ و به کبوتر فوشن گفت: «اینها را ازینجا بیرون بزید و خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید.» ۷۱ آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوب است: «غیرت خانه تو مرا خورده است.» ۸۱ پس پهودیان روی به او آورده، گفتند: «به ما چه علامت می نمایی که این کارها را می کنی؟» ۹۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «این قدس را خارج کنید که در سه روز آن را بزیا خواهم نمود.» ۰۲ آنگاه پهودیان گفتند: «در عرصه چهل و شش سال این قدس را بنا نموده اند؛ آیا تو درسه روز آن را بزیا می کنی؟» ۱۲ لیکن برخاست شاگردانش را بخطاطر آمد که این را بدبیشان گفته بود. آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آورده. ۳۲ و هنگامی که در عید فصح در اورشیم بودسیاری چون معجزاتی را که از او صادر می گشت دیدند، به اسم او ایمان آورده. ۴۲ لیکن عیسی خویشتن را بدبیشان موتمن نساخت، زیرا که او همه را می شناخت. ۵۲ و آنچه که احتیاج نداشت که کسی دریاره انسان شهادت دهد، زیلخود آنچه در انسان بود می دانست.

۳ و شخصی از فریسان نیقودیموس نام ازروسای پهود بود. ۲ او در شب نزد یعنی آمده، به وی گفت: «ای استاد می دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده ای زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تو می نمایی بنماید، جزینکه خدا با وی باشد.» ۳ عیسی در جواب او گفت: «آمین آمین به تو می گویم اگر کسی از سر نومولود نشود، مملکوت خدا را نمی تواند دید.» ۴ نیقودیموس بدو گفت: «چگونه ممکن است که انسانی که پر شده باشد، مولود گردد؟ آیا می شودکه بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود شود؟» ۵ عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین به تو می گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل مملکوت خدا شود. ۶ آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. ۷ عجیب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. ۸ با هر جا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوی لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد. ۹ نیقودیموس در جواب وی گفت: «چگونه ممکن است که چنین شود؟» ۱۰ عیسی در جواب وی گفت: «ایا تو معلم اسرائیل هستی و این رانی دانی؟ ۱۱ آمین، آمین به تو می گویم آنچه می دانیم، می گوییم و به آنچه دیده ام، شهادت می دهیم و شهادت ما را قبول نمی کنید. ۲۱ چون شما را از امور زمینی سخن گفتم، باور نکردید. پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟» ۳۱ و کسی به انسان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است. ۴۱ و همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز پاید بلند کرده شود، ۵۱ تا هر که به او ایمان آرد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی پاید.

۶۱ زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی پاید. (aiōnios g166) ۷۱ زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا برجهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات پاید. ۸۱ آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است، بجهت آنکه به این پسر یگانه خدا ایمان نیاورده. ۹۱ و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، آنچه که اعمال ایشان بد است. ۰۲ زیرا هر که عمل بد می کند، روشی را

من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا بجهت آب کشیدن نیایم.» ۶۱ عیسی به او گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.» ۷۱ زن در جواب گفت: «شوهر ندارم.» عیسی بدو گفت: «نیکو گفتنی که شوهر نداری! ۷۲ زن که پنج شوهر داشتی و آنکه الان داری شوهر تو نیست! این سخن را راست گفتی!» ۷۳ زن بدو گفت: «ای آقا می بینی که تو نی هستی! ۷۴ پدران ما در این کوه پرستش می کردند و شما می گوید که در اورشليم جایی است که در آن عبادت باید نمود.» ۷۵ عیسی بدو گفت: «ای زن مرا تصدق کن که ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در آنگاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی گفته بود: «پسر تو زنده است.» پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند. ۷۶ و این نیز معجزه دوم بود که از عیسی در وقتی که از پهودیه به جلیل آمد، به ظهور رسید.

۷۷ و بعد از آن بیهود را عیید بود و عیسی به اورشليم آمد. ۷۸ و در اورشليم نزدیک اهالی حوضی است که آن را به عبرانی بیت حسدا می گوید که پنج رواق دارد. ۷۹ و در آنجا جمعی کثیر از میریضان و کوران و لندگان و شلان خواهید بود که در آنجا مردی بود که سی و هشت سال به مرضی مبتلا بود. ۸۰ چون عیسی او را خواهید دیدو دانست که مرض او طول کشیده است، بدو گفت: «آیا می خواهی شغا یای؟» ۸۱ مرض او را جواب داد که «ای آقا کسی ندارم که چون آب به حرکت آید، مرا در حوض بینازد، بلکه تا وقتی که آیم، دیگری پیش از من فرو رفته است. ۸۲ عیسی بدو گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته، روانه شو!» ۸۳ که در حال آن، مرد شفایافت و بستر خود را برداشته، روانه گردید. و آن روز سبت بود. ۸۴ پس پهودیان به آن کسی که شفا یافته بود، بستر خود را بردار و برو!» ۸۵ لیکن آن شفا یافته نمی دانست که بود، زنی که عیسی نایدید شد چون در آنجا ازدحامی بود. ۸۶ و بعد از آن، عیسی او را در هیکل یافته بدو گفت: «اگرکن شفا یافته ای. دیگر خطما مکن تاباری تو بدتر نگردد.» ۸۷ آن مرد رفت و پهودیان را خبر داد که «آنکه مرد شفا داد، عیسی است.» ۸۸ و از این سبب پهودیان بر عیسی تعلیم می کردند، زنی که این کار را در روز سبت کرده بود. ۸۹ عیسی در جواب ایشان گفت که «پدر من تاکنون کار می کند و من نیز کار می کنم.» ۹۰ پس ازین سبب، پهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زنی که نه تنها سبیت را می شکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفت، خود را مساوی خدا می ساخت. ۹۱ آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت: «آمنی آمین به شما می گویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه بیند که پدر به عمل آرد، زنی که آنچه او می کند، همچیجن پسر نیز می کند.» ۹۲ زنی که پدر پسر را دوست می دارد و هر آنچه خود می کند بدو می تماید و اعمال بزرگ از این بدو نشان خواهد داد تا شما تعجب نمایید. ۹۳ زنی همچنان که پدر مردگان را بزمی خیزاند و زنده می کند، همچیجن پسر نیز هر که رامی خواهد زنده می کند. ۹۴ زنی که پدر بزمی کس داوری نمی کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است. ۹۵ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می دارند؛ و کسی که به پسر حرمت نمکند، به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است. ۹۶ آمنی آمین به شمامی گویم هر که کلام مرا بشنو و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید، بلکه از موت تا به حیات جلیل آمده است، نزد او آمده، خواهش کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا

ساعنی می آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدارا می شنوند و هر که بشنو زنده گردد. ۶۲ زیلهمچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. ۷۲ و پو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است. ۸۲ و از این تعجب مکید زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند، آواز او را خواهند شنید، ۹۲ و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکوکرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، بهجهت قیامت داوری. ۹۳ من از خود هچ نمی توانم کرد بلکه چنانکه شنیده‌ام داوری می کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است. ۱۳ اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست. ۲۳ دیگری هست که بر من شهادت می دهد و می دانم که شهادتی که او بر من می دهد راست است. ۳۳ شما نزد یحیی فرستادید و او به راستی شهادت داد. ۴۳ اما من شهادت انسان را قبول نمی کنم ولیکن این سخنان را می گویم تا شمانچات یابید. ۵۳ او چراغ افروخته و در خشنده‌ای بود و شما خواستید که ساعتی به نور او شادی کنید. ۶۳ و اما من شهادت بزرگ از یحیی دارم زیرا آن کارهایی که پدر به من عطا کرد تا کامل کنم، یعنی این کارهایی که من می کنم، بر من شهادت می دهد که پدر مرا فرستاده است. ۷۳ و خود پدر که مرا فرستاد، به من شهادت داده است که هرگز آواز او را نشینید و صورت او راندیده‌اید، ۸۳ و کلام او را در خود ثابت نداریزیو کسی را که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید. ۹۳ کتب را تفمیش کید زیرا شما گمان می برید که در آنها حیات جاودانی دارد و آنها است که به من شهادت می دهد. (aiōnios g166) ۴ و نمی خواهید نزد من آیید تا حیات یابید. ۱۴ جلال را از مردم نمی پذیرم. ولیکن شما را می شناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید. ۳۴ من به اسم پدرخود آمدیدم و مرا قبول نمی کید، ولی هرگه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد. ۴۴ شما چنگوونه می تولید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر می طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟ ۵۴ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهیم کرد. کسی هست که مدعی شما می باشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید. ۶۴ زیرا اگر موسی را تصدیق می کردید، مرا نیز تصدیق نمی کردیدچونکه او درباره من نوشته است. ۷۴ اما چون نوشته های او را تصدیق نمی کنید، پس چنگوونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد.

شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.» (aiōnios g166)

۸۲ بدو گفتند: «چه کنیم تا اعمال خدا را بهجا آورده باشیم؟» ۹۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان یابوید.» ۹۳ بدو گفتند: «چه معجزه می نمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟ چکار می کنی؟ ۱۳ پدران ما دریابان من را خوردن، چنانکه مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند.» ۲۳ عیسی بدهشان گفت: «آمین آمین به شما می گوییم که موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما می دهد. ۲۳ زیرا که نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می نمود، می دیدند. ۳۳ آنگاه عیسی به کوهی برآمده، با شاگردان خود در آنجا بنشست. ۴ و فصح که عید پهود باشد، نزدیک بود. ۵ پس عیسی چشمان خود را بالا اندانخته، دید که جمیع کشیر به طرف او می آیند. به فلیپس گفت: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟» ۶ و این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود می دانست چه باید کرد. ۷ فلیپس او را جواب داد که «دویست دینار نان، اینها را کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند!» ۸ یکی از شاگردانش که اندانیاں برادر شعرون پطرس باشد، وی را گفت: «در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی بخورد.» ۹ و این این از برای این گروه چه می شود؟» ۱۰ عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» و

اسخربوطی گفت، زیو او بود که می‌بایست تسلیم‌کننده وی بشود و یکی از آن دوازده بود.

۷ و بعد از آن عیسی در جلیل می‌گشت زیوانی خواست در یهودیه راه رود چونکه یهودیان قصد قتل او می‌داشتند. ۲ و عید یهود که عید خیمه‌ها باشد نزدیک بود. ۳ پس برادرانش بدو گفتند: «از اینجا راهه شده، به یهودیه برو تا شاگردان نیز آن اعمالی را که تو می‌کنی بیینند». ۴ زیو هر که می‌خواهد آشکار شود در پنهانی کارنی کند. پس اگر این کارها را می‌کنی خود را به جهان بپنما». ۵ زیو که برادرانش نیز به او ایمان نیارده بودند. ۶ آنگاه عیسی بدبیشان گفت: «وقت من هنوز نرسیده، اما وقت شما همیشه حاضر است. ۷ جهان نمی‌تواند شما را دارد و لیکن مرا دشمن می‌دارد زیو که من بر آن شهادت می‌دهم که اعمالش بد است. ۸ شما براز این عید بروید. من حال به این عید نمی‌آمیز زیو که وقت من هنوز تمام نشده است.» ۹ چون این را بدبیشان گفت، در جلیل توقف نمود. ۱۰ لیکن چون برادرانش براز عید رفته بودند، او نیز آمد، نه آشکار بلکه در خفا. ۱۱ اما یهودیان در عید او را جستجو نموده، می‌گفتند که او کجاست. ۲۱ و در میان مردم درباره او همهمه بسیار بود. بعضی می‌گفتند که مردی نیکو است و دیگران می‌گفتند نی با لکه گمراه کننده قم است. ۲۱ و لیکن بسیب ترس از یهود، هیچ کس درباره او اظهار حرف نمی‌زد. ۴۱ و چون نصف عید گذشته بود، عیسی به هیکل آمد، تعلیم می‌داد. ۵۱ و یهودیان تعجب نموده، گفتند: «این شخص هرگز تعلیم نیافرته، چگونه کتب را می‌داند!» ۶۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «تعلیم من از نیست، آنگاه از خودسته من.» ۷۱ اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خداست یا آنکه من از خود سخن می‌رام. ۸۱ هر که از خود سخن گوید، جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب جلال فرستنده خود باشد، او صادق است و در او ناراضی نیست. ۹۱ آیا موسی سنت است که شما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سنت مردم را خنثه می‌کنید. ۳۲ پس اگر کسی در روز سنت مختون شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا بر من خشم می‌آورید از آن سبب که در روز سنت شخصی را شفای کامل داد؟ ۴۲ بحسب ظاهراوری مکنید بلکه به راستی داوری نمایید.» ۵۲ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند: «آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند؟» ۶۲ و اینکه آشکارا حرف می‌زند و بدو هچ نمی‌گویند. آیا روسا یقین می‌دانند که او در حقیقت مسیح است؟ ۷۲ لیکن این شخص را می‌دانیم از کجا است، امام مسیح چون آید هیچ کس نمی‌شناسد که از کجالست.» ۸۲ و عیسی چون در هیکل تعلیم می‌داد، ندا کرده، گفت: «مرا می‌شناسید و نیز می‌دانید از کجا هستم و از خود نیامده‌ام بلکه فرستنده من حق است که شما او را نمی‌شناسید.» ۹۲ آنگاه من اورا می‌شناسم زیو که از او هستم و او مرا فرستاده است.» ۳ آنگاه خواستند او را گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت زیو که ساعت او هنوز نرسیده بود. ۱۳ آنگاه بسیاری از آن گروه بدولیمان آوردند و گفتند: «آیا چون مسیح آید، معجزات بیشتر از اینها که این شخص می‌نماید،

ایمان آرد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او رخواهم برخزیند.» ۱۴ پس یهودیان درباره او همهمه کردند: زیرا گفته بود: «من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد.» ۲۴ و گفتند:

«آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می‌شناسیم؟ پس چگونه می‌گوید که از آسمان نازل شدم؟» ۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «با یکدیگر همهمه مکنید.» ۴۴ کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را رخواهم برخزیند. ۴۵ در ایشان مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهندیافت. پس هر که از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من آید. ۴۶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جوان کسی که از آسمان نازل شد خداست، او پدر را دیده است. ۷۴ آمین آمین به شما می‌گویند هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد.

۷۴ پاران شما در بیان من مان حیات هستم. ۷۴ پاران شما در بیان من را خودند و مردنند. ۵۰ این نانی است که از آسمان نازل شد تا زمانی که از آن بخورد نمیرد. ۱۵ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به اید زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را بجهت حیات جهان می‌بخشم.»

۷۵ پس یهودیان با یکدیگر مخاحصه کردند: «چگونه این شخص می‌تواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟» ۲۵ عیسی بدبیشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویند اگر جسد پسرانسان را نخورد و خون او را نوشید، در خود حیات ندارید. ۴۵ و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخزیند.»

۵۵ زیو که جسد من، خودرنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است. ۶۵ پس هر که جسد مرا می‌خورد و خون من می‌نوشد، در من می‌ماند و من در او. ۷۵ چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می‌شود. ۸۵ این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنان که پاران شما من را خودند و مردنند؛ بلکه هر که این نان را بخورد تا به اید زنده ماند.»

۹۵ این سخن را وقیع که در کفرناحوم تعلیم می‌داد، در کیمیه گفت. ۶۰ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون این را شنیدند گفتند: «این کلام سخت است! که می‌تواند آن را بشنود؟» ۱۶ چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر همهمه می‌کنند، بدبیشان گفت: «آیا این شما را لغزش می‌دهد؟» ۲۶ پس اگر پسر انسان را بینید که به جایی که اول بود صعودی کند چه؟ ۳۶ روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده‌ای نیست. کلامی را که من به شمامی گویند روح و حیات است. ۴۶ ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند.» زیو که عیسی از ابتدا می‌دانست کیاند که ایمان نمی‌آورند و یکیست که او را تسلیم خواهد کرد.

۵۶ پس گفت: «از این سبب به شما گفتم که کسی نزد من نمی‌تواند آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند.» ۶۶ در همان وقت بسیاری از شاگردان او بپوشته، دیگر با او همراهی نکردند. ۷۶ آنگاه عیسی به آن دوازده گفت: «آیا شمامیز می‌خواهید بروید؟» ۸۶ شمعون پطرس به اوجوب داد: «خداوندا نزد که بروم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است.»

۹۶ و ما ایمان آورده و شناخته‌ایم که تو مسیح پسر خدای حی هستی. ۷۷ عیسی بدبیشان جواب داد: «آیا من شما دوازده را بزنگیدم و حال آنکه یکی از شمامایلیسی است.» ۱۷ و این را درباره پهلو پسر شمعون

خطاب کرده، گفت: «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، خواهد نمود؟» ۲۲ چون فریسیان شنیدند که خلق درباره اوین همه‌هم می‌کنند، فریسیان و روسای کهنه خادمان فرستادند تا او را بگیرند. آنگاه ۳۳ عیسی گفت: «اندک زمانی دیگر با شما هستم، بعد نزد فرستاده خود می‌روم. ۴۳ و مرا طلب خواهید کرد نخواهید یافت و آنچایی که من هستم شمانی تواید آمد.» ۵۳ پس پهودیان با یکدیگر گفتند: «او کجا می‌خواهد برود که ما او رانیم یا بهم؟ آیا اراده دارد به سوی پراکنده‌گان پهودیان رود و پهودیان را تعلم دهد؟» ۶۳ این چه کلامی است که گفت مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و جایی که من هستم شمانی تواید آمد؟» ۷۳ و در روز آخر که روز پرگ عید بود، عیسی ایستاده، ندا کرد و گفت: «هر که تشهی باشدند من آید و بتوشد. ۸۳ کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» ۹۳ اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد او را خواهید یافت زیورا که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چونکه عیسی تا به حال جلال نیافته بود. ۴. آنگاه بسیاری از آن گروه، چون این کلام را شنیدند، گفتند: «در حقیقت این شخص همان نبی است.» ۱۴ و بعضی گفتند: «او مسیح است.» ۱۵ و بعضی گفتند: «مگر مسیح از جلیل خواهد آمد؟» آیا کتاب نگفته است که از نسل داود و ازیت لحم، دهی که داود در آن بود، مسیح ظاهر خواهد شد؟» ۳۴ پس درباره او در میان مردم اختلاف افتاد. ۴۴ و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند ولکن هیچ کس بر او دست نینداخت. ۵۴ پس خادمان نزد روسای کهنه و فریسیان آمدند. آنها بدیشان گفتند: «برای چه او رانیارید؟» ۶۴ خادمان در جواب گفتند: «هر گوکسی مثل این شخص سخن نگفته است!» ۷۴ آنگاه فریسیان در جواب ایشان گفتند: «ایشان نیز گمراه شده‌اید؟» ۸۴ مگر کسی از سرداران یا از فریسیان به او ایمان آورده است؟ ۹۴ ولیکن این گروه که شریعت را نمی‌داند، ملعون می‌باشدند. ۵. نیقیوس، آنکه در شب نزد اوامده و یکی از ایشان بود بدیشان گفت: ۱۵ «ایشان ریخت ما بر کسی فتوی می‌دهد، جز آنکه اول سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند؟» ۲۵ ایشان در جواب وی گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ تفاصیل کن و بین زیورا که هیچ نبی از جلیل برخاسته است.» پس هر یک به خانه خود رفتند.

۸ اما عیسی به کوه زیتون رفت. ۲ و بامدادان باز به هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد اوامده نشسته، ایشان را تعلیم می‌داد. ۳ که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود، پیش او آورده و او را در میان بربا داشته، ۴ بود گفتند: «ای استاد، این زن در عین عمل زنا گرفته شد؛ ۵ و موسی در تواریخ به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چه می‌گویی؟» ۶ و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر به زن لفکده، به انگشت خود بر روی زمین می‌نوشت. ۷ و چون در سوال کردن الحاج می‌نودند، راست شده، بدیشان گفت: «هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندارد.» ۸ و باز سر به زیورا گفتند، بزمیں می‌نوشت. ۹ پس چون شنیدند، از ضمیر خود ملزم شده، از مشایخ شروع کرده تا به آخر، یک یک بیرون رفتند و عیسی تها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. ۱۰ پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید، بدو گفت: «ای زن آن مدعاون تو کجا شدند؟» آیا هیچ کس پرتو فتو نداد؟» ۱۱ گفت: «هیچ کس ای آقا.» عیسی گفت: «من هم بر تو فتو نمی‌دهم. برو دیگر گناه مکن.» ۲۱ پس عیسی باز بدیشان

صادر شده و آمده‌ام، زیرا که من از پیش خود نیامده‌ام بلکه او هم فرستاده است. ۳۴ برای چه سخن مرانی فهمید؟ از آنجهت که کلام مرا نمی‌توانید بشنوید. ۴۴ شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و خواهش‌های پدر خود را می‌خواهید به عمل آید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی‌باشد، از آنجهت که در او راستی نیست. هرگاه به دروغ سخن می‌گوید، از ذات خودمی گوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است. ۵۴ و اما من از این سبب که راست می‌گویم، مرا باور نمی‌کنید. ۶۴ کیست از شما که مرا به گناه ملزم سازد؟ پس اگر راست می‌گوییم، چرا مرا باور نمی‌کنید؟ ۷۴ کسی که از خدا است، کلام خدا رامی شنود و از این سبب شما نمی‌شوند که از خدایستید. ۸۴ پس یهودیان در جواب او گفتند: «آیا مخوب نگفتم که تو سامری هستی و دیو داری؟» ۹۴ عیسی جواب داد که «من دیو ندارم، لکن پدر خود را حرمت می‌دارم و شما مرا بی‌حترم می‌سازید. ۵. من جلال خود را طالب نیستم، کسی هست که می‌طلبید و داوری می‌کند. ۱۵ آمین آمین به شما می‌گویم، اگر کسی کلام مرا حفظکنند، موت را تا به ابد نخواهد دید.» ۲۵ پس یهودیان بدو گفتند: «الآن دانستیم که دیو داری! ابراهیم و انبیا مردند و تو می‌گویی (aiōn g165) ۲۵ آیا تو از پدر حفظ کنند، موت را تا به ابد نخواهد چشید (aiōn g165) ۲۵ آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیایی که مردند بزرگ هستی؟ خود را که می‌دانی؟» ۴۵ عیسی در جواب داد: «اگر خود را جلال دهم، جلال من چیزی نباشد. پدر من آن است که مرا جلال می‌بخشد، آنکه شما می‌گوید خدای ما است. ۵۵ و او را نمی‌شناسید، اما من او رامی شناسم و اگر گویم او را نمی‌شناسم مثل شمامدروغگو می‌باشم. لیکن او را می‌شناسم و قول اورا نگاه می‌دارم. ۶۵ پدر شما ابراهیم شادی کرد براپیکه روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید.» ۷۵ یهودیان بدو گفتند: «هنوخ پیچاه سال نداری و ابراهیم را یاده‌ای؟» ۸۵ عیسی بدبیان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم.» ۹۵ آنگاه سنگهای برداشته شد تا او را سنگسار کنند. اما عیسی خود رامخفی ساخت و از میان گذشته، از هیکل پیرون شد و همچنین برفت.

۹ و وقی که می‌رفت کوری مادرزاد دید. و شاگردانش از او سوال کرده، گفتند: «ای استاد گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کورزاییده شد؟» ۱۰ عیسی جواب داد که «گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدادر وی ظاهر شود. ۱۴ مادامی که روز است، مرا پایده کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می‌آید که در آن هیچ کس نمی‌تواند کاری کند. ۱۵ مادامی که در جهان هستم، نور جهانم.» ۱۶ این راگفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید، ۱۷ و بدو گفت: «بیرو در حوض سیلوحا (که به معنی مرسل است) بشوی.» پس رفه شست و بینا شده، برگشت. ۱۸ پس همسایگان و کسانی که او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند، گفتند: «آیا این آن نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟» ۱۹ بعضی گفتند: «همان است.» و بعضی گفتند: «شیاهت بلوارد.» او گفت: «من همانم.» ۲۰ بدو گفتند: «پس چگونه چشمان تو باز گشت؟» ۲۱ او جواب داد: «شخصی که او را عیسی می‌گویند، گل ساخت و پر چشمان من مالیده، به من گفت به حوض سیلوحا برو و بشوی. آنگاه رضم و شسته بینا گشتم.» ۲۱ به وی گفتند: «آن شخص کجا است؟» ۲۲ گفت: «نمی‌دانم.» ۲۳ پس او را که

۱۰ «آمین آمین به شما می‌گوییم هر که از در به آغل گوستند داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهمن است. ۲۰ و اما آنکه از در داخل شود، شبان گوسفیدان است. ۲۱ دریان بجهت او می‌گشاید و

گوسفندان آوار او رامی شنوند و گوسفندان خود را نام بنام می خواند و ایشان را بیرون می برد. ۴ و وقی که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان می خرارد و گوسفندان از عقب او می روند، زیرا که آوار او رامی شناست. ۵ لیکن غریب را متابعت نمی کنند، بلکه از او می گزینند زیرا که آوار غریبان رانی شناستند. ۶ و این مثل را عیسی برای ایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بایشان می گوید. ۷ آنگاه عیسی بایشان بازگفت: «آمین آمین به شما می گویم که من در گوسفندان هستم. ۸ جمیع کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهزن هستند، لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند. ۹ من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد. ۱۰ دزد نمی آید مگر آنکه بذاردد و بکشد و هلاک کند. من آمدم تایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند. ۱۱ «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خورا در راه گوسفندان می نهد. ۱۲ اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی باشند، چون بیند که گرگ می آید، گوسفندان را گذاشته، فرار می کند و گرگ گوسفندان را می گیرد و پیکانده می سازد. ۱۳ مزدور می گزیند چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. ۱۴ من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می شناسم و خاصان من مرا می شناسند. ۱۵ چنانکه پدر مرامی شناسد و من پدر را می شناسم و جان خود رادر راه گوسفندان می نهم. ۱۶ و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نزیبایرم و آوار مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد. ۱۷ و از این سبب پدر مرا دوست می دارد که من جان خود را می نهم تا آن را باز گیرم. ۱۸ کسی آن را از من نمی گیرد، بلکه من خود آن را می نهم. قدرت دارم که آن را بهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم. ۱۹ باز به سبب این کلام، در میان یهودیان اختلاف افکار دارد. ۲۰ بسیاری از ایشان گفتند که دیوبارد و دیوانه است. برای چه بدو گوش می دهید؟ ۲۱ دیگران گفتند که «این سخنان دیوانه نیست. آیا دیو می تواند چشم کوران را باز کرد؟» ۲۲ پس در اورشلیم، عید تجدید شد و زمستان بود. ۲۳ و عیسی در هیکل، در رواق سلیمان می خرامید. ۲۴ پس یهودیان دور او را گرفته، بدلو گفتند: «تا کی ما را متعدد داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو. ۲۵ عیسی بدیشان جواب داد: «من به شما گفتم و ایمان نیارودید. اعمالی را که به اسم پدر خود بجا می آورم، آنها رای من شهادت می دهد. ۲۶ لیکن شما ایمان نمی آورید زیرا از گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم. ۲۷ گوسفندان من آوار مرا می شنوند من آنها را می شناسم و مرا متابعت می کنند. ۲۸ و من به آنها حیات جاودانی می دهم و تا به ابد هلاک نخوهدند شد و هیچ کس آنها را از دست من نخواهد گرفت.

۱۱ و شخصی ایلعاذر نام، بیمار بود، از اهل بیت عینا که ده مریم و خواهرش مرتابود. ۲ و مریم آن است که خداوند را به عطر، تدهین ساخت و پایهای او را به می خودخشکانید که برادرش ایلعاذر بیمار بود. ۳ پس خواهرش نزد او فرستاده، گفتند: «ای آقا، اینک آن که او را دوست می داری مزیض است.» ۴ چون عیسی این را شنید گفت: «این مرض تا به موت نیست بلکه برای جلال خدا تا پس خدا از آن جلال یابد.» ۵ و عیسی مرتا و خواهرش و ایلعازر را محبت می نمود. ۶ پس چون شنید که بیمار است در جایی که بود در روز توف نمود. ۷ و بعد از آن به شاگردان خود گفت: «باز به یهودیه برویم.» ۸ شاگردان او را گفتند: «ای معلم، الان یهودیان می خواستند تو را سنگسار کنند؛ و آیا باز می خواهی بدانجایروی؟» ۹ عیسی جواب داد: «آیا ساعتها روز دوازده نیست؟ اگر کسی در روز راه رود لغزش نمی خورد زیرا که نور این جهان را می بیند. ۱۰ ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خود را زیرا که نور در او نیست.» ۱۱ این را گفت و بعد از آن به ایشان فرمود: «دوست ما ایلعاذر در خواب است. اما می روم تا او را بیدار کنم.» ۱۲ شاگردان او را گفتند: «ای آقا اگر خواییده است، شفا خواهد دیافت.» ۱۳ اما عیسی دریاره موت او سخن گفت و ایشان گمان برندند که از آرامی خواب می گوید. ۱۴ آنگاه عیسی علانیه بایشان گفت: «ایلعاذر مرده است. ۱۵ و برای شما خشنود هست که در آنچه نبود تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم.» ۱۶ پس توما که به معنی توان باشد به همشاگردان خود گفت: «ما نیز بروم تا با او بیهیزم.» ۱۷ پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در قبر می باشد. ۱۸ و بیت عیا نزدیک اورشلیم بود، قریب به پانزده پرتاب. ۱۹ و سیاری از یهود نزد مرتا و مریم آمده بودند تابجهت برادرشان، ایشان را تسلی دهند. ۲۰ و چون مرتا شنید که عیسی می آید، او را استقبال کرد. لیکن مریم در خانه نشسته ماند. ۲۱ پس مرتابه عیسی گفت: «ای آقا در اینجا می بودی، برادر من نمی مرد. ۲۲ ولیکن آن نیز می دام که هرچه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد. ۲۳ عیسی بدلو گفت: «برادر تو خواهد برخاست.» ۲۴ مرتا به وی گفت: «می دامن که در قیامت روزیاپیسن خواهد برخاست.» ۲۵ عیسی بدلو گفت: «من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد. ۲۶ و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد خواهد مرد. آیا این را باور می کنی؟» ۲۷ او گفت: «لی ای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است.» ۲۸ و چون این را گفت، رفت و خواهر خود عیم را در پنهانی خوانده، گفت: «استاد آمده است و تو را می خواند.» ۲۹ او چون این را بشنید، بزودی برخاسته، نزد او آمد. ۳۰ و عیسی هنوزوارد د نشده بود، بلکه در جایی بود

گوسفندان آوار او رامی شنوند و گوسفندان خود را نام بنام می خواند و ایشان را بیرون می برد. ۴ و وقی که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان می خرارد و گوسفندان از عقب او می روند، زیرا که آوار او رامی شناست. ۵ لیکن غریب را متابعت نمی کنند، بلکه از او می گزینند زیرا که آوار غریبان رانی شناستند. ۶ و این مثل را عیسی برای ایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بایشان می گوید. ۷ آنگاه عیسی بایشان بازگفت: «آمین آمین به شما می گویم که من در گوسفندان هستم. ۸ جمیع کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهزن هستند، لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند. ۹ من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد. ۱۰ دزد نمی آید مگر آنکه بذاردد و بکشد و هلاک کند. من آمدم تایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند. ۱۱ «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خورا در راه گوسفندان می نهد. ۱۲ اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی باشند، چون بیند که گرگ می آید، گوسفندان را گذاشته، فرار می کند و گرگ گوسفندان را می گیرد و پیکانده می سازد. ۱۳ مزدور می گزیند چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. ۱۴ من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می شناسم و خاصان من مرا می شناسند. ۱۵ چنانکه پدر مرامی شناسد و من پدر را می شناسم و جان خود رادر راه گوسفندان می نهم. ۱۶ و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نزیبایرم و آوار مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد. ۱۷ و از این سبب پدر مرا دوست می دارد که من جان خود را می نهم تا آن را باز گیرم. ۱۸ کسی آن را از من نمی گیرد، بلکه من خود آن را می نهم. قدرت دارم که آن را بهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم. ۱۹ باز به سبب این کلام، در میان یهودیان اختلاف افکار دارد. ۲۰ بسیاری از ایشان گفتند که دیوبارد و دیوانه است. برای چه بدو گوش می دهید؟ ۲۱ دیگران گفتند که «این سخنان دیوانه نیست. آیا دیو می تواند چشم کوران را باز کرد؟» ۲۲ پس در اورشلیم، عید تجدید شد و زمستان بود. ۲۳ و عیسی در هیکل، در رواق سلیمان می خرامید. ۲۴ پس یهودیان دور او را گرفته، بدلو گفتند: «تا کی ما را متعدد داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو. ۲۵ عیسی بدیشان جواب داد: «من به شما گفتم و ایمان نیارودید. اعمالی را که به اسم پدر خود بجا می آورم، آنها رای من شهادت می دهد. ۲۶ لیکن شما ایمان نمی آورید زیرا از گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم. ۲۷ گوسفندان من آوار مرا می شنوند من آنها را می شناسم و مرا متابعت می کنند. ۲۸ و من به آنها حیات جاودانی می دهم و تا به ابد هلاک نخوهدند شد و هیچ کس آنها را از دست من نخواهد گرفت.

g166) ۹۲ پدری که به من داد از همه بزرگ است و کسی نمی تواند از دست پدر من بگیرد. ۹۳ من و پدر یک هستیم. ۱۳ آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۲۳ عیسی بایشان جواب داد: «از جانب پدر خود پسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدامیک از آنها مرا سنگسار می کنید؟» ۲۴ یهودیان در جواب گفتند: «به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می خواهی.» ۲۵ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدا باید هستید؟» ۲۶ پس اگر آنانی را که کلام خدا بایشان نازل شد، خدا باید خواهد و ممکن نیست که کتاب محظوظ مرد، آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدرو

که مرتا او راملاتات کرد. ۱۳ و یهودیانی که در خانه با او بودند او را تسلي می دادند، چون دیدند که مریم برشاسته، به تعجیل بیرون می رود، از عقب او می آمد، گفتند: «به سر قبر می رود تا در آنجا گریه کند.» ۲۳ و مریم چون به جایی که عیسی بودرسید، او را دیده، بر قدمهای او افتاد و بدو گفت: «ای آقا اگر در اینجا می بودی، برادر من نمی مرد.» ۲۳ عیسی چون او را گریان دید و یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت، در روح خود بشدت مکدر شده، مضطرب گشت. ۴۳ و گفت: «او را کجا گذاره اید؟» به او گفتند: «ای آقا گرید چقدر او را دوست می داشت!» ۴۳ بعضی از آنگاه یهودیان گفتند: «بنگرید چقدر او را دوست می داشت!» ۷۳ بعضی از ایشان گفتند: «آیا این شخص که چشمان کور را باز کرد، توانست امر کند که این مرد نیز نمیرد؟» ۸۳ پس عیسی باز بشدت در خود مکدر شده، نزد قبرآمد و آن غارهای بود، سنجی بر سرش گذارده. ۹۳ عیسی گفت: «سنگ را برداش!» مرتا خواهر میت بدو گفت: «ای آقا الان متعفن شده، زیرا که چهار روز گذشته است.» ۹۴ عیسی به وی گفت: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان پیاروی، جلال خدا را خواهی دید؟» ۱۴ پس سنگ را از جانی که میت گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداده، گفت: «ای پدر، تو را شکرمن کنم که سخن مرا شنیدی.» ۲۴ و من می داشتم که همیشه سخن مرا می شنیو؛ ولکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان پیاروندکه تو مرا فرستادی.» ۲۴ چون این را گفت، به آواربند ندا کرد: «ای ایلعازر، بیرون بیا.» ۴۴ در حال آن مرد دست و پای به کفنه بسته بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.» ۵۴ آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دیدند، بدو ایمان آورند. ۶۴ و لیکن بعضی از ایشان نزد فریسان رفتند و ایشان را از کارهای که عیسی کرده بدواگاه ساختند. ۷۴ پس روسای کهنه و فریسان شورا نموده، گفتند: «چه کنیم زیرا که این مرد، معجزات بسیاری نماید؟ اگر او را چنین واکذاریم، همه به ایمان خواهند اورد و رویان آمده، جا و قوم مارا خواهند گرفت.» ۹۴ یکی از ایشان، قیافا نام کد در آن سال رئیس کهنه بود، بدیشان گفت: «شما هیچ نفع نمی بردید؟ اینک تمام عالم از بی او رفهند!» ۰۲ و از آن کسانی که در عید بجهت عبادت آمده بودند، بعضی بیوانی بودند. ۱۲ ایشان نزد فلیپس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و سوال کرده، گفتند: «ای آقا خواهیم عیسی را بینیم.» ۲۲ فلیپس آمد و به اندریاس گفت و اندریاس و فلیپس به عیسی گفتند. ۳۷ عیسی در جواب ایشان گفت: «ساعنی رسیده است که پسر انسان جلال یابد.» ۴۲ آمین آمین به شما می گوییم اگر دانه گندم که در زمین می افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر سیرد شر بسیار آورد. ۵۲ کسی که جان خود ردوست دارد آن را هلاک کند و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن و نگاه خواهد داشت. ۶۴ اگر کسی مرا خدمت کند، ۱۳ و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس نگردند. ۱۵ و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نیوت کرد که می بایست عیسی در راه آن طایفه بمرید؛ ۲۵ و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند. ۳۵ و از همان روز شورا کردنده که او را بکشند. ۴۵ پس بعداز آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمی رفت بلکه از آنجا روانه شد به موضوعی نزدیک بیابان به شهری که افرایم نام داشت و با شاگردان خود در آنجا توقف نمود. ۵۵ و چون فصل بیهود نزدیک شد، بسیاری از بلوکات قبل از فصل به اورشیل آمدند تا خود را طاهر سازند. ۶۵ و در طلب عیسی می بودند و در یهیک ایستاده، به یکدیگر می گفتند: «چه گمان می بردید؟ آیا باید عید نمی آید؟» ۷۵ اما روسای کهنه و فریسان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا او را گرفارسانند.

۲۱ پس شش روز قبل از عید فصل، عیسی به بیت عنیا آمد، جانی که ایلعازر مرد را از مردگان برخیزانیده بود. ۲ و باید او در آنجاشام حاضر گشت کنایه از آن قسم موت که می بایست بمرید. ۴۳ پس همه به او جواب دادند: «ما از تورت شنیده ایم که مسیح تا به ابد باقی می ماند. پس

چگونه تو می گویی که پسر انسان باید بالا کشیده شود؟ کیست این پسر انسان؟» (aiōn g165)

بنشست و بدیشان گفت: «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟ ۲۱ شما مرا استاد و آقا می خوانید و خوب می گوید زیوا که چنین هستم. ۴۱ پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید. ۵۱ زیوا به شما نمودهای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید. ۶۱ آمین آمین به شما می گویم غلام پرگر از آقای خودنیست و نه رسول از فرستنده خود. ۷۱ هرگاه این را دانستید، خوشحال شما اگر آن را به عمل آرید. ۸۱ درباره جمیع شما نمی گوییم؛ من آنای راکه برگدهام می شناسم، لیکن تا کتاب تمام شود؟ آنکه با من نان می خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده است.» ۹۱ الان قل از وقوع به شما می گوییم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم. ۰۲ آمین آمین به شما می گوییم هر که قبول کنندکسی را که می فرستم، مرا قبول کرده؛ و آنکه مرا قبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد.» ۱۲ چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: «آمین آمین به شمامی گوییم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد. ۲۲ پس شاگردان به یکدیگر نگاه می کردند و حیران می بودند که این را درباره که می گوید. ۳۲ و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکبیه می زد و عیسی او را محبت می نموده. ۴۲ شمعون پطرس بدو اشاره کرد که پرسد درباره که این راگفت. ۵۲ پس او در آغوش عیسی افتاده، بدیگفت: «خداوندا کدام است؟» ۶۲ عیسی جواب داد: «آن است که من لقمه را فرو برده، بدلوی دهم.» پس لقمه را فرو برد، به پهلوانی استوار خسروی پسر شمعون داد. ۷۲ بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی وی را گفت، «آنچه می کنی، به زودی بکن.» ۸۲ اما این سخن را احادی از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت. ۹۲ زیوا که بعضی گمان بردنده که چون خریطه نزد پهلوان بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به فقرا بدهد. ۰۳ پس او لقمه را گرفته، در ساعت پیرون رفت و شب بود. ۱۳ چون پیرون رفت عیسی گفت: «الآن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت. ۲۳ و اگر خدا در او جلال یافت، هر آینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به روی اورا جلال خواهد داد. ۳۴ ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به پهلوی گفتمن جایی که می روم شمانی توانید آمد، الان نیز به شما می گوییم. ۴۳ به شما حکمی تازه می دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. ۵۳ به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید. ۶۳ شمعون پطرس به وی گفت: «ای آقا کجا می روی؟» عیسی جواب داد: «جایی که می روم، الان نمی توانی از عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب من خواهی آمد.» ۷۳ پطرس بدو گفت: «ای آقا برای چه الان توانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد.» ۸۳ عیسی به او جواب داد: «آیا جان خود رادر راه من می نهی؟ آمین آمین به تو می گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس پانگ نخواهد زد.

۴۱ «دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید. ۲ در خانه پدر من منزل بسیار است والا به شما می گفتم. می روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، ۳ و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، بازمی آمم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می باشم شما نیز باشید. ۴ و جایی که من می روم می دانید و راه را می دانید.»

با شمامت. پس مادامی که نور با شمامت، راه بروید تا ظلمت شما را فرو نگیرد؛ و کسی که در تاریکی راه می رود نمی داند به کجا می رود. ۶۳ مادامی که نورها شمامت به نور ایمان آورید تا پسران نورگردید. عیسی چون این را بگفت، رفه خود را از ایشان مخفی ساخت. ۷۳ و با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدو ایمان نیاوردند. ۸۳ تا کلامی که اشیاعی نیز گفت به اعتماد رسد: «ای خداوند کیست که خبر ما را باور کرد و بازی خداوند به که اشکار گردید؟» ۹۳ و از آنچه نتوانستد ایمان آورد، زیوا که اشیاعی نیز گفت: «چشمان ایشان را کور کرد و دلهای ایشان را سخت ساخت تا به چشمان خود نبینند و به دلهای خود نفهمند و برینگرند تا ایشان را شفا دهم.» ۱۴ این کلام را اشیاعی گفت وقی که جلال او را دید و درباره او تکلم کرد. ۲۴ لکن با وجود این، بسیار از سرداران نیز بدو ایمان آورند، اما به سبب فرسیان اقیر نکرند که میادا از کنیسه بیرون شوند. ۳۴ زیوا که جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست می داشتند. ۴۴ آنگاه عیسی ندا کرده، گفت: «آنکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به آنکه مرا فرستاده است، ایمان آورده است. ۵۴ و کسی که مرا دید فرستنده مرا دیده است. ۶۴ من نوری در جهان آدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند. ۷۴ و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من براو داوری نمی کنم زیوا که نیامدهام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم. ۸۴ هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز بازیسین بر او داوری خواهد کرد. ۹۴ زیلو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم. ۰۵ و می دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من می گویم چنانکه پدرین گفته است، تکلم می کنم.» (aiōnios g166)

۳۱ و قبل از عید فصح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت می نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود. ۲ و چون شام می خورند و ایلیس پیش از این در دل پهلوان شمعون اسخربوطی نهاده بود که او را تسلیم کند، ۳ عیسی با اینکه می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمد و به جانب خدا می رود، ۴ از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست. ۵ پس آب در لکن ریخته، شروع کرد به شستن پایهای شاگردان و خشکانید آنها با دستمالی که بر کمر داشت. ۶ پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت: «ای آقا تو پایهای مرا می شوی؟» ۷ عیسی در جواب وی گفت: «آنچه من می کنم الان توانمی دانی، لکن بعد خواهی نهیمید.» ۸ پطرس به او گفت: «پایهای مرا هر ۲ نخواهی شست.» عیسی او را جواب داد: «اگر تو را نشونیم تو را با من نصیبی نیست.» (aiōn g165) ۹ شمعون پطرس بدیگفت: «ای آقا نه پایهای مرا و بس، بلکه دستتها و سر مرا نیز.» ۱۰ عیسی بدیگفت: «کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پایهای، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه.» ۱۱ زیوا که تسلیم کننده خود را می دانست و از این جهت گفت: «همگی شما پاک نیستید.» ۲۱ و چون پایهای ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز

۵۱ «من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. ۲ هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می‌سازد و هرچه میوه آرد آن ریاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد. ۳ الحال شما بهسب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید. ۴ در من بمانید و من در شما. همچنانکه شاخه از خودنمی تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید. ۵ من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیور که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. ۶ اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداده می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود. ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلید که برای شما خواهد شد. ۸ جلال پدر من آشکارا می‌شود به اینکه میوه بسیار بیارید و شکرگرد من بشوید. ۹ همچنانکه که پدر من را محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید. ۱۰ اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. ۱۱ این را به شما گفتم تا خوشی من در شما بشد و شادی شما کامل گردد. ۲۱ «این است حکم من که بیدگیر را محبت نماید، همچنان که شما را محبت نمودم. ۲۲ این است حکم کسی محبت بزرگر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان خود بدهد. ۲۳ شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم بجهای آرید. ۲۴ دیگر شما را بنده نمی‌خواهیم زیور که بنده آنچه آقایش می‌کند نمی‌داند؛ لکن شما را دوست خواهید داده‌ایم زیور که هرچه از پدر شنیده‌ام به شما بیان کردم. ۲۵ شما مرا برنگویید، بلکه من شما را برنگویید و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا هرچه از پدر به این نامه می‌بینید و این چیزها شما را حکم می‌کنم تا بیدگیر را به شما عطا کنید. ۲۶ شما را دوست می‌دانست. ۲۷ به این چیزها شما را حکم می‌کنم تا بیدگیر را به شما عطا کنید. ۲۸ «اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیش از شما محبت نماید. ۲۹ اگر جهان می‌بودید، جهان خاصان خود را مرا دشمن داشته است. ۳۰ اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصان خود را دوست می‌دانست. لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگوییدم، از این سبب جهان با شما دشمنی می‌کند. ۳۱ به حاطر آرید کلامی را که به شما گفتیم: غلام بزرگار آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز حمایت خواهند داد، اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت. ۳۲ لکن بجهت این جمیع این کارها را به شما خواهند کرد زیور که فرستنده مرا نمی‌شناسند. اگر گفتم می‌بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی‌دانستند؛ و اما الان عنزی برای گناه خودندارند. ۳۳ هرکه مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد، گناه می‌دانند کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود، گناه نمی‌دانستند. ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر مرا نیز. ۳۴ بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب است که «مرابی سبب دشمن داشتند». ۳۵ لیکن چون تسلی دهنده که اورا از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد. ۳۶ و شما نیز شهادت خواهید داد زیور که از ابتدا با من بوده‌اید.

۶۱ این را به شما گفتم تا لغوش نخورید. ۶۲ شما را از کتابیس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی می‌آید که هرکه شما را بکشد، گمان برد که خدا را خدمت می‌کند. ۶۳ و این کارهارا با شما خواهند کرد، بجهت آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا. ۶۴ لیکن این را به شما گفتم تاوقی که ساعت

همانطور می‌کنم. برخیزید از اینجا برویم.

چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. و لکن خاطرجمع دارید زیرا که من بر جهان غالباً شده‌ام.»

۷۱ عیسی چون این را گفت، چشمان خودرا به طرف آسمان بلند کرده، گفت: «ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بد تا پرسرت نیز تو را جلال دهد. ۲ همچنان که او را بر بر پسری قدرت داده‌ای تا هرچه بود داده‌ای به آنها حیات جاودانی بخشند. ۳ و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند. (aiōnios g166) ۴ من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپرده تا بکنم، به کمال رسانیدم. ۵ و الان توای پدر ما نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم. ۶ «اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم. از آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تو را نگاه داشتند. ۷ و الان دانستند آنچه به من داده‌ای از نزد توی می‌باشد. ۸ زیرا کلامی را که به من سپرده، بایشان سپردهم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آدم و ایمان آوردنده که تو مرا فرستادی. ۹ من بجهت اینها سوال می‌کنم و برای جهان سوال نمی‌کنم، بلکه از برای کسانی که به من داده‌ای، زیرا که از آن توی می‌باشد. ۱۰ و آنچه از آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال یافته‌ام. ۱۱ بعد از این در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزد توی می‌آم. ای پدر قدوس اینها را که به من داده‌ای، به اسم خود نگاه دار تا بکی باشند چنانکه ما هستیم. ۲۱ مادامی که با ایشان در جهان بودم، من ایشان را به اسم تو نگاه داشتم، و هر کس را که به من داده‌ای حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد، مگر پسر هلاکت تا کتاب تمام شود. ۲۱ و اما الان نزد تو می‌آمی. و این را در جهان می‌گویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند. ۴۱ من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند، همچنان که من نیز از جهان نیستم. ۵۱ خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریونگاه داری. ۶۱ ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی‌باشم. ۷۱ ایشان را به راستی خودنقدیس نمایم. کلام تو راستی است. ۸۱ همچنان که مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم. ۹۱ و بجهت ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند. ۱۰ و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. ۱۲ تا همه یک گردنده چنانکه توای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در مایک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. ۲۲ و من جلالی را که به من دادی به ایشان داد تا یک باشد چنانکه ما یک هستیم. ۳۲ من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردنده و تا جهان بداندکه تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی. ۴۲ ای پدر می‌خواهیم آنایی که به من داده‌ای با من باشد در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای بیبینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی. ۵۲ ای پدر عادل، جهان تو را نشاخت، اما من تو را شاختم؛ و اینها شناخته‌اند که تو مرا فرستادی. ۶۲ و این تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده‌ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.»

آید به مخاطر آورید که من به شما گفتم، زیرا که با شما باید. ۵ «اما الان نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما از من نمی‌پرسد به کجا می‌روم. ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است. ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفن من برای شما مفید است، زیرا اگر نزوم تسلی دهدنه نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شمامی فرستم. ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. ۹ اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند. ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا خواهید دید. ۱۱ و اما بر داوری، از آنروز که بر پیش این جهان حکم شده است. ۲۱ (و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شمامگویم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید. ۲۱ ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خودتکم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. ۴۱ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. ۵۱ هرچه از آن پدر است، از آن من است، از این جهت گفتم که از آنچه آن من است، می‌گرد و به شما خبر خواهد داد. ۶۱ (و بعد از اندکی مرا خواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر می‌روم. ۷۱ آنگاه بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «چه چیز است اینکه به ما می‌گویند که اندکی مرا خواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر می‌روم؟» ۸۱ پس گفتند: «چه چیز است این اندکی که می‌گویند؟ نمی‌دانیم چه می‌گویند.» ۹۱ عیسی چون دانست که می‌خواهند از او سوال کنند، بایشان گفت: «آیا در میان خود از این سوال می‌کنید که گفتم اندکی دیگر مرا خواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید. ۱۰ آمین آمین به شما می‌گویم که شما گریه و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد نمود. شما محظوظ می‌شوید لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد. ۱۲ زن در حین زایدین محظوظ می‌شود، زیرا که ساعت او رسیده است. و لیکن چون طفل را زاید، آن زحمت را دیدگر یاد نمی‌آورد به سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافته. ۲۲ پس شما همچنین الان محظوظ می‌باشید، لکن باز شما را خواهیم دیدو دل شما خوشی خواهد گشت و هیچ کس آن خوشی را از شما خواهد گرفت. ۲۲ و در آن روز چیزی از من سوال خواهید کرد. آمین آمین به شما می‌گویم که هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد. ۴۲ تا کون به اسم من چیزی طلب نکردید، بطلبید تا باید و خوشی شما کامل گردد. ۵۲ این چیزها را به مثلاً به شما آشکارا خبر خواهیم داد. ۶۲ «در آن روز به اسم من طلب خواهید کرد و به شما نمی‌گوییم که من ساخته شما از پدر سوال می‌کنم. ۷۲ زیرا خود پدر شما را دوست می‌دارد، چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان آوریدید که من از نزد خدا بیرون آمدم. ۸۲ از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم، و باز جهان را گذارده، نزد پدر می‌روم. ۹۲ شاگردانش بدو گفتند: «هان اکنون عالیه سخن می‌گویی و هیچ مثل نمی‌گویی. ۱۰ الان دانستیم که همه چیز رامی دانی و لازم نیست که کسی از تو پرسد. بدین جهت باور می‌کنیم که از خدا بیرون آمدی.» ۱۳ عیسی به ایشان جواب داد: «آیا الان باور می‌کنید؟ ۲۳ اینک ساختی می‌آید بلکه الان آمده است که مفترق خواهید شد هر یکی به نزد اخسان خود و مرا تنها خواهید گذارد. لیکن تنهایستم زیرا که پدر با من است. ۳۳ بدین

چون عیسی این را گفت، با شاگردان خود به آن طرف وادی قدرورن رفت و در آنجا باعی بود که با شاگردان خود به آن درآمد. ۲ و یهودا که تسلیم کننده وی بود، آن موضع را می‌دانست، چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمان می‌نمود. ۳ پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد روسای کهنه و فرمیان برداشته، با چراگها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمد. ۴ آنگاه عیسی با اینکه آکاه بود از آنچه می‌باشد بر ا الواقع شود، بیرون آمده، به ایشان گفت: «که رامی طلبید؟» ۵ به او جواب دادند: «عیسی ناصری را!» عیسی بدیشان گفت: «من هستم!» و یهودا که تسلیم کننده او بود نیز با ایشان استاده بود. ۶ پس چون بدیشان گفت: «من هستم، برگشته، بر زمین افتادند. ۷ او باز از ایشان سوال کرد: «که رامی طلبید؟» ۸ گفتند: «عیسی ناصری را!» ۹ عیسی جواب داد: «به شما گفتم من هستم. پس اگر مردمی خواهید، اینها را بگذرانید بروند.» ۱۰ تا آن سخنی که گفته بود تمام گرد که «از آنانی که به من دادهای یکی را گم نکردام.» ۱۱ آنگاه شمعون پطرس شمشیری که داشت کشیده، به غلام رئیس کهنه که ملوك نام داشت زده، گوش راستش را برید. ۱۲ عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خود را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است نوش؟» ۱۳ آنگاه سربازان و سرتیان و خادمان یهود، عیسی را گرفته، او را بستند. ۱۴ او اول اور نزدیکان، پدر زن قیافا که در همان سال رئیس کهنه بود، آورند. ۱۵ و قیافا همان بود که به یهود اشاره کرده بود که «بهتر است یک شخص در راه قم بمیرد.» ۱۶ اما شمعون پطرس و شاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند، و چون آن شاگرد نزدیک کهنه معروف بود، با عیسی داخل خانه رئیس کهنه شد. ۱۷ اما پطرس بیرون در ایشان بود. پس آن شاگرد دیگر که آشناز رئیس کهنه بود، بیرون آمده، با دریان گفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد. ۱۸ آنگاه آن کنیزی که دریان بود، به پطرس گفت: «آیا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی؟» ۱۹ گفت: «نیستم.» ۲۰ و غلامان و خدام آتش افروخته، استاده بودند و خود را گرم می‌کردند چونکه هوا سرد بود؛ و پطرس نیز با پیشان خود را گرم می‌کرد. ۲۱ پس رئیس کهنه از عیسی دریاره شاگردان سخن گفتندام. من هر وقت در کیسه و در هیکل، جایی که همه یهودیان پوسته جمع می‌شدند، تعلم می‌دادم و در خفا چیزی نگفتمام. ۲۲ چرا از من سوال می‌کنی؟ از کسانی که شنیده‌اند پرس که چه چیز بدیشان گفتمن. اینک ایشان می‌داند آنچه من گفتم.» ۲۳ و چون این را گفت، یکی از خادمان که در آنجا استاده بود، چرا پیش از عیسی زده، گفت: «آیا به رئیس کهنه چنین جواب می‌دهی؟» ۲۴ عیسی بدو جواب داد: «اگر بد گفتم، به بدی شهادت ده؛ و اگر خوب، برای چه می‌زنی؟» ۲۵ پس حنا او را پسته، به نزد قیافا رئیس کهنه فرستاد. ۲۶ و شمعون پطرس استاده، خود را گرم می‌کرد. بعضی بدو گفتند: «آیا تو نیز از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرده، گفت: «نیستم!» ۲۷ پس یکی از غلامان رئیس کهنه که از خویشان آن کس بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «مگرمن تو را با او در باغ ندیدم؟» ۲۸ پطرس با انکار کرده که در حال خرسو بانگ زد. ۲۹ بعد عیسی را از نزد قیافا به دیوانخانه آورند و صبح بود و ایشان داخل دیوانخانه نشندند میادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند. ۳۰ پس پیلاطس به نزد ایشان بیرون آمده، گفت: «چه دعوی بر این شخص دارید؟» ۳۱ در جواب او گفتند: «اگر او بدکار نمی‌بود، به تو تسلیم نمی‌کردیم.» ۳۲ پیلاطس بدیشان گفت:

۳ آنگاه بطرس و آن شاگرد دیگریرون شده، به جانب قبر رفند. ۴ و هر دو با هم می دویدند، اما آن شاگرد دیگر از بطرس پیش افتاده، اول به قبر رسید، ۵ و خم شده، کفن را گذاشته دید، لیکن داخل نشد. ۶ بعد شمعون بطرس نیز از عقب او آمد و داخل قبر گشته، کفن را گذاشته دید، ۷ و دستمالی را که بر سر او بود، نه با کفن نهاده، بلکه در جای علیحده پیچیده. ۸ پس آن شاگرد دیگر که اول به سر قبر آمده بود نیز داخل شده، دید و ایمان آورد. ۹ زوا هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد. ۱۰ پس آن دو شاگرد به مکان خود بروگشند. ۱۱ اما مریم بیرون قبر، گریان ایستاده بود و چون می گریست به سوی قبر خم شده، ۲۱ دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند، یکی به طرف سر و دیگری به جانب قدم، در جایی که بدن عیسی گذارده بود، نشسته دید. ۲۱ ایشان بدو گفتند: «ای زن بزرگ ای چه گرایانی؟» بیدیشان گفت: «خداؤند مرا بردهاند و نمی دام او را کجا گذارده‌اند.» ۲۱ چون این را گفت، به عقب مانفعت شده، عیسی را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسی است. ۵۱ عیسی بدو گفت: «ای زن بزرگ ای چه گرایانی؟ که را می طلبی؟» چون او گمان کرد که باغیان است، میان خود جامه های مرا تقسیم کردند و بر لباس من قرعه افکنندن.» پس لشکریان چنین کردند. ۵۲ و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش مریم زن، کلوپا و مریم مجلدیه ایستاده بودند. ۶۲ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: «ای زن، اینک پسر تو.» ۷۲ و به آن شاگرد گفت: «اینک مادر تو.» و در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خودبرد. ۸۲ و بعد چون عیسی دید که همچیز بر انجام رسیده است تا کتاب تمام شود، گفت: «تشنهام.» ۹۲ و در آنجا طرفی پر از سرمه گذارده بود. پس اسفنجی را از سرمه پر ساخته، و بر زوقا گذارده، نزدیک دهان او بردن. ۳. چون عیسی سرمه را گرفت، گفت: «تمام شد.» و سر خود را پایین آورده، جان بداد. ۱۳ پس یهودیان تا بدنها در روز سیست بر صلیب نمادند، چونکه روز تهیه بود و آن سیست، روز بزرگ بود، از پیلاطس درخواست کردند که ساق پایهای ایشان را بشکنند و پایین بیاورند. ۲۳ آنگاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اول دیدگری را که با او صلیب شده بودند، شکستند. اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، ساقهای او را نشکستند. لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزهای زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد. ۵۳ و آن کسی که دید شهادت داد و شهادت او راست است و اویم داند که راست می گوید تا شما نیز ایمان آورید. ۶۳ زیرا که این واقع شد تا کتاب تمام شودکه می گوید: «استخوانی از او شکسته نخواهدشد.» ۷۳ و باز کتاب دیگر می گوید: «آن کسی راکه نیزه زندن خواهند نگیریست.» ۸۳ و بعد از این، یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود، لیکن مخفی به سبب ترس بیهود، از پیلاطس خواهش کرد که جسد عیسی را برداشد. ۹۳ زیرا که اول در شب نزد عیسی آمده بود، مر مخلوط با عود قریب به صدر طبل با خود آورد. ۴. آنگاه بدن عیسی را بداشته، در کفن با حنوط به رسم تکفین بیهود پیچیدند. ۱۴ و در موضعی که مصلوب شد با غمی بود و در باغ، قبر تازه ای که هرگوچیک کس در آن دفن نشده بود. ۲۴ پس به سبب تهیه بیهود، عیسی را در آنجا گذارند، چونکه آن قبر نزدیک بود.

۵ بامدادان در اول هفته، وقی که هنوز تاریک بود، مریم مجلدیه به سر قرآمد و دید که سنگ از قبر برداشته شده است. ۲ پس دون و دان نزد شمعون بطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی او را دوست می داشت آمده، به ایشان گفت: «خداؤند را از قبر بردهاند و نمی دانیم او را کجا گذارده‌اند.»

بعد از آن عیسی بار خود را در کناره دریای طبریه، به شاگردان ظاهر ساخت و بر اینطور نمودار گشت: ۲ شمعون پطرس و توما معرفه به توما و نتائیل که از قاتای جلیل بود و دو پسر زیدی و دو نفر دیگر از شاگردان اوجم بودند. ۳ شمعون پطرس به ایشان گفت: «می‌روم تا صید ماهی کنم.» به او گفتند: «مانیز باتو می‌آیم.» پس بیرون آمد، به کشته سوارشدن و در آن شب چیزی نگرفتند. ۴ و چون صبح شد، عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است. ۵ عیسی بدیشان گفت: «ای بچه‌ها نزد شما خوارکی هست؟» به او جواب دادند که «نی.» ۶ بدیشان گفت: «دام را به طرف راست کشته بیندازید که خواهید یافت.» پس انداختند و از کرت ماهی توانستند آن را بکشند. ۷ پس آن شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود به پطرس گفت: «خداآن است.» چون شمعون پطرس شنید که خداوند است، جامه خود را به خویشتن پیچید چونکه برهه بود و خود را در دریا نداشت. ۸ اما شاگردان دیگر در زورق آمدند زیراز خشکی دور نبودند، مگر قریب به دویست ذراع و دام ماهی را می‌کشیدند. ۹ پس چون به خشکی آمدند، آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده و نان دیدند. ۱۰ عیسی بدیشان گفت: «از ماهی ای که الان گرفهاید، بیاورید.» ۱۱ پس شمعون پطرس رفت و دام را بزمین کشید، پر از صد و پنیاه و سه ماهی بزرگ و با وجودی که اینقدر بود، دام پاره نشد. ۱۲ عیسی بدیشان گفت: «بیاید بخورید.» ولی احده از شاگردان جرات نکرد که از او پرسد «تو کیستی؟»، زیرا می‌دانستند که خداوند است. ۱۳ آنگاه عیسی آمد و نان را گرفته، بدیشان داد و همچین ماهی را. ۱۴ و این مرتبه سوم بود که عیسی بعد از پرخاستن از مردگان، خود را به شاگردان ظاهر کرد. ۱۵ و بعد از غذا خوردن، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟» بدو گفت: «بلی خداوند، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» بدو گفت: «بره های مرا خوارک بده.» ۱۶ باز درثانی به او گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟» به او گفت: «بلی خداوند، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» بدو گفت: «ای شمعون، پسر یونا، مرا دوست می‌داری؟» پسر مرتبه سوم بدو گفت: «ای شمعون، پسر یونا، مرا دوست می‌داری؟» پس محروم گشت، زیرا مرتبه سوم بدو گفت «مرا دوست می‌داری؟» پس او گفت: «خداآن، تو بر همچیز واقف هستی. تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» عیسی بدو گفت: «گوستندان مرا شبانی کن.» ۱۷ امین به تو می‌گویند وقی که جوان بودی، کمتر خود رامی بستی و هر جا می‌خواستی می‌رفی و لکن زمانی که پیر شوی دستهای خود را دراز خواهی کرد و دیگران تو را بسته به جایی که نمی‌خواهی تو را خواهند برد.» ۱۸ و بدین سخن اشاره کردکه به چه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و چون این را گفت، به او فرمود: «از عقب من بیا.» ۱۹ پطرس ملتفت شده، آن شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود دید که از عقب می‌آید؛ و همان بود که بر سینه وی، وقت عشا تکیه می‌زد و گفت: «خداآندا کیست آن که تو را تسلیم می‌کنند.» ۲۰ پس چون پطرس او را دید، به عیسی گفت: «ای خداوند و او چه شود؟» ۲۱ عیسی بدو گفت: «اگر بخواهیم که او بماند تا باز آیم تو را چه؟ تو از عقب من بیا.» ۲۲ پس این سخن در میان پرادران شهرت یافت که آن شاگرد نخواهد مرد. لیکن عیسی بدو نگفت که نمی‌میرد، بلکه «اگر بخواهیم که او بماند تا باز آیم تو را چه.» ۲۳ و این شاگردی است که به این چیزها شهادت داد و اینهارا نوشت و می‌دانیم که

کارهای رسولان

۲

و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند. ۲ که ناگاه آواری چون صدای وزین باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. ۳ وزینهای های منقسم شده، مثل زیانهای آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. ۴ و همه از روح القدس پر گشته، به زیانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفشن شروع کردند. ۵ و مردم یهود دین دار از هر طایفه زیر فلک در ارشیلیم منزل می داشتند. ۶ پس چون این صدایلند شد گروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید. ۷ و همه مهوت و منتعجب شده به یکدیگر می گفتند: «مگر همه اینها که حرف می زند جلیلی نیستند؟» ۸ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته ایم می شنویم ۹ پاریتان و مادیان و عیالیمان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپد کیا و پیطس و آسیا ۱۰ و فریجیه و پیمبلیه و مصر و نواحی لبیا که متصل به قیروان است و غربا از روم یعنی یهودیان و جدیدان ۱۱ و اهل کریت و عرب ایتها را می شنویم که به زیانهای ما ذکر کنیزهای خدا می کنند». ۲۱ پس همه در حیرت و شک افتاده، به یکدیگر گفتند: «این به کجا خواهد اتمام گیرد؟» ۲۱ اما عرضی استهراکان گفتند که «از خمر تازه میست شده‌اند!» ۲۱ پس پطرس با آن یازده برخاسته، آوار خود را بلند کرده، بدیشان گفت: «ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم، این را بدانید و سختان مرافق اگر یاری. ۵۱ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان می بردی، زیرا که ساعت سوم از روز است. ۶۱ بلکه این همان است که بوقل نبی گفت ۷۱ که «خدا می گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پیسان و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رواهایا و پیران شما خواهی خواهند دید؛ ۸۱ و برگلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهیم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود. ۹۱ وار بالا در افلاک، عجایب و از پایین در زمین، آیات را از خون و آتش و بخار دود به ظهور آورم. ۲۰ خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردید قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند. ۱۲ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند، نجات یابد.» ۲۲ «ای مردان اسرائیلی این سختان را بشنوید. عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدامبرهن گشته به قوات و عجایب و آیاتی که خدار مردان شما از او صادر گردانید، چنانکه خودمی دانید، ۳۲ این شخص چون برحسب اراده مستحکم و پیشانی خدا تسلیم شد، شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده، کشیده، ۴۲ که خدا در رهای موت را گسته، او را برخیزانید زیرا همچو ایشان را در بند نگاه دارد. ۵۲ زیرا که داود درباره وی می گوید: «خداوند راهنمراه پیش روی خود دیده ام که به دست راست من است تا جنیش نخورم؛ ۶۲ از این سبب دلم شادگردید و زیان به وجود آمد بلکه جسم نیز در امیداسکن خواهد بود؛ ۷۲ زیرا که نفس مراد عالم اموت نخوی گذاشت و اجازت نخوی گذاشت که قدوس تو فساد را بینند. (Hadēs ۸۶) (Hadēs ۸۶) طرقهای حیات را به من آموختی و مرا از روی خود به خرمی سیر گردانید.» ۹۲ «ای برادران، می توانم درباره داد پطیرایران با شما می مخابا سخن گویم که او وفات نموده، دفن شد و مقبره او تا اموز در میان ماست. ۰۳ پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورده که از ذریت صلب او بحسب جسد، مسیح را برانگزیند تا بر تخت او بنشیند، ۱۳ درباره قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفس او در عالم اموت گذاشته نشود و جسد او فساد را نبینید. (Hadēs ۹۸) ۲۳ پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه

صحیفه اول را انداز نمودم، ای تیوفلس، درباره همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن آنها شروع کرد. ۲ تا آن روزی که رسولان برگویده خود را به روح القدس حکم کرده، بالا برده شد. ۳ که بدیشان نیز بعد از حمایت کشیدن خود، خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیلها بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر می شد و درباره امور مملکوت خدا سخن می گفت. ۴ و چون با ایشان جمع شد، ایشان راقدغن فرمود که «از اورشلیم جدا مشوید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده اید. ۵ زیرا که یحیی به آب تعمید می داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح القدس تعمید خواهید یافت.» ۶ پس آنانی که جمع بودند، از او سوال نموده، گفتند: «خداآوندا آیا در این وقت مملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» ۷ بدیشان گفت: «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پادر قدرت خود نگاه داشته است پدانید. ۸ لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» ۹ و چون این را گفت، وقیعه که ایشان همی نگریستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ریود. ۱۰ و چون به سوی آسمان چشم دوخته می بودند، هنگامی که او می رفت، ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، ۱۱ گفتند: «ای مردان چلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرایند؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان ایندیه دیدید. ۲۱ آنگاه به اورشلیم مراجعت کردند، از کوه مسمی به زیون که نزدیک به اورشلیم به مسافت سفر یک روز سیست است. ۲۱ و چون داخل شدند، به بالاخانه ای پرآمدند که در آنجا بطرس و یوحنا بعقوب و اندریاس و فیلیپ و توما و برتولما و مته و یعقوب بن حلفی و شمعون غیور و یهودای برادر بعقوب مقیم بودند. ۴۱ و جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یکدی در عبادت و دعا مواظب می بودند. ۵۱ و در آن ایام، پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جمله قریب به صد و بیست بود برخاسته، گفت: «ای برادران، می بایست آن نوشته تمام شود که روح القدس از زیان داویدپیش گفت درباره یهودا که راهنمای شد برای آنانی که عیسی را گرفتند. ۷۱ که او با ما محسوب شده، نصیبی در این خدمت یافت. ۸۱ پس او از اجرت ظلم خود، زمینی خریده، به روی درفاته، از میان پاره شد و تمامی اماعیش ریخته گشت. ۹۱ و بر تمام سکنه اورشلیم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لغت ایشان به حقل دام، یعنی زمین خون نامیده شد. ۷۲ زیرا در کتاب زیور مکتوب است که خانه او خراب بشود و هیچ کس در آن مسکن نگیرد و نظارتش را دیگری ضبط نماید. ۱۲ الحال می باید از آن مردمانی که همراهان ما بودند، در تمام آن مدتی که از نزد خداوند با ما آمد و رفت می کرد، ۲۲ از زمان تعمید یحیی، تا روزی که از نزد ما بالا برده شد، یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود.» ۳۲ آنگاه دو نفر یعنی یوسف مسمی به بریساکه به یوسف ملقب بود و متیاس را بریا داشتند، ۴۲ و دعا کردند، گفتند: «توای خداوند که عارف قلوب همه هستی، بنما کدامیک از این دو را برگویده ای ۵۲ تا قسمت این خدمت و رسالت را بیان کند که یهودا از آن باز افتاده، به مکان خود پیوست.» ۶۲ پس قرعه به نام ایشان افکنند و قرعه به نام متیاس برآمد و او با یازده رسول محسوب گشت.

ما شاهد برآن هستیم. ۳۳ پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می بینید و می شنوید ریخته است. ۴۳ زیرا که داده به آسمان صعود نکرد لیکن خودمی گوید «خداآن به خداوند من گفت بر دست راست من پنهانی ۵۳ تا دشمنات را پای انداز تو سازم.» ۶۳ پس جمیع خاندان اسرائیل یقین بداند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و سیم ساخته است.» ۷۳ چون شنیدند دریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران چه کنیم؟» ۸۳ پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمزش گناهان تعیید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.» ۹۳ زیرا که این و عده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورنگ یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.» ۹۴ و به سخنان بسیار دیگر، بدیشان شهادت داد و موظله نموده، گفت که «خود را از این فرقه کجو رو سرگار سازید.» ۱۴ پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعیید گرفتند و در همان روز تখمین سه هزار نفر بدیشان پیوستند ۲۴ و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها موقبلت می نمودند. ۳۴ و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می گشت. ۴۴ و همه ایمانداران با هم می زیستند و در همه چیز شریک می بودند ۵۴ و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احیاجش تقسیم می کردند. ۶۴ و هر روزه در هیکل به یکدیل پیوسته می بودند و در خانه‌های نان را پاره می کردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی می خوردند. ۷۴ و خدا را حمد می گفتندند نزد تمامی خلق عزیز می گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می افود.

۴ و چون ایشان با قوم سخن می گفتند، کهنه و سردار سپاه هیکل و صدوقان بر سر ایشان تاختند، ۲ چونکه مغضوب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم می دادند و در عیسی به قیامت امردگان اعلام می نمودند. ۳ پس دست بر ایشان انداخته، تا فردای محبوس نمودند زو که آن، وقت عصر بود. ۴ اما بسیاری از آنانی که کلام را شنیدند ایمان آورند و عدد ایشان قریب به پنج هزار سرید. ۵ بامدادان روسا و مشایخ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند، ۶ با حنای رئیس کهنه و قیافا و یوحا و اسکندر و همه کسانی که از قبیله رئیس کهنه بودند. ۷ و ایشان را در میان بداشتن و از ایشان پرسیدند که «شما به کدام قوت و به چه نام این کار را کردید؟» ۸ آنگاه پطرس از رو حلق القدس پر شده، بدیشان گفت: «ای روایات و مشایخ اسرائیل، ۹ اگر امروز از ما بازپرسیم می شود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، ۱۰ یعنی به چه سبب او صحت یافته است، ۱۱ جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید، در او این کس به حضور شما تدرست ایستاده است. ۱۱ این است آن سنگی که شما معماران آن را رد کردید و الحال سر زویه شده است. ۲۱ و در هیچ کس غیر از نجات نیست زو که اسمی دیگر زو آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.» ۲۱ پس چون دلیری پطرس و یوحا را دیدند از شناختند که مردم بی علم و امنی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند. ۴۱ و چون آن آن شخص را که شفا یافته بود ایشان ایستاده دیدند، توانستند به خد ایشان چری گویند. ۵۱ پس حکم کردند که ایشان از مجماش بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده، گفتند ۶۱ که «با این دو شخص چه کیم؟ زیرا که بر جمیع سکنه اورشلیم واضح شد که معجزه‌های آشکار از ایشان صادر گردید و نمی توانیم انکار کرد. لیکن تا پیشتر در میان قوم شیوع نیابد، ایشان را سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را

به زبان نیاورند.» ۸۱ پس ایشان را خواسته قدغن کردن که هرگو نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند. ۹۱ اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: «اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید. ۹۲ زیو که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده ایم، نگویم.» ۹۳ و چون ایشان را مذهب سازند به سبب قوم زیو همه به او سلطه آن راهی نیافتند که ایشان را مذهب سازند به سبب قوم زیو آن شخص که معجزه شفا در او ماجرا خدا را تمجیدی نمودند، ۹۴ زیو آن خواسته که معجزه شفا در او پدید گشت، بیشتر از چهل ساله بود. ۹۵ و چون رهایی نیافتند، نزد رقای خودرفند و ایشان را از آنچه روسای کهنه و مشایخ بدیشان گفته بودند، مطلع ساختند. ۹۶ چون این راشنیدند، آوار خود را به یکدیگر به خدا بلند کردند، گفتند: «خداوند، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنها است آفریدی، ۹۷ که بوسیله روح القدس به زبان پدر ما و پندۀ خودداد گفتی «چرا امتهای هنگامه می کنند و قومها به باطل می آندیشند؟» ۹۸ سلطان زمین برخاستند و حکام با هم مشورت کردند، برخلاف خداوند و برخلاف میسح.» ۹۹ زیو که فی الواقع بر پندۀ قدوس تو عیسی که او را مسح کردی، هیرودیس و پنتیموس پیلاتس با امتهای و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند، ۱۰۰ و آن ای خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرماتا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند، ۱۰۱ به دراز کردن دست خود، بجهت شفادادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام پندۀ قدوس خود عیسی.» ۱۰۲ و چون ایشان دعا کردند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می گفتند. ۱۰۳ و جمله مومنین را یک دل و یک جان بود، بحدی که هیچ کس چیزی از اموال خودرا از آن خود نمی دانست، بلکه همه چیز رامشترک می داشتند. ۱۰۴ و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می دادند و فیضی عظیم برهمنگی ایشان بود. ۱۰۵ زیو هیچ کس از آن گروه محتاج نبود زیو هر که صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت میباعث را آورده، ۱۰۶ به قدمهای رسولان می نهادند و به ری یک بقدار احتیاجش تقسیم می نمودند. ۱۰۷ و یوسف که رسولان او را بر نابا یعنی آن الوظ لقب دادند، مردی از سبط لاری و از طایفه قیرسی، ۱۰۸ زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.

۵ اما شخصی حنانيا نام، با زوجه اش سفیره ملکی فروخته، ۱۰۹ قدری از قیمت آن را به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آن را آورده، نزد قدمهای رسولان نهاد. ۱۱۰ آنگاه پطرس گفت: «ای حنانيا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری؟ ۱۱۱ آیا چون داشتی از آن تنبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟ چرا این را در دل خود نهادی؟ به انسان دروغ نگفتی بلکه به خدا.» ۱۱۲ حنانيا چون این سخنان راشنید افتاده، جان بداد و خوفی شدید بر همه شوندگان این چیزها مستولی گشت. ۱۱۳ آنگاه جوانان برخاسته، او را کفن کردند و بیرون برده، دفن نمودند. ۱۱۴ و تخمین سه ساعت گذشت که زوجه اش از ماجرا مطلع نشده درآمد. ۱۱۵ پطرس بد و گفت: «مرابگو که آیا زمین را به همین قیمت فروخته‌ای؟» ۱۱۶ گفت: «بلی، به همین.» ۱۱۷ پطرس به وی گفت: «برای چه متفق شدید تا روح خداوند را امتحان کنید؟ اینکه پایهای آنانی که شوهر تو را دفن کردن، بر آستانه است و تو را هم بیرون

پطريارخ را. ۹ «و پطريارخان به یوسف حسد برد، او را به مصر فروختند. اما خدا با وی می بود. ۱۰ و او را ازتمامی زحمت او رستگار نموده، در حضور فرعون، پادشاه مصر توفیق و حکمت عطا فرمودنا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فما قرارداد. ۱۱ پس قحطی و ضیقی شدید بر همه ولایت مصر و کنعان رخ نمود، بحدی که اجاد داد ما قوتی نیافتند. ۲۱ اما

چون یعقوب شدید که در مصر غله یافت می شود، بار اول اجداد ما را فرستاد. ۲۱ و در کرت دوم یوسف خود را به برادران خود شناسانید و قبیله یوسف به نظر فرعون رسیدند. ۴۱ پس یوسف فرستاده، پدر خود یعقوب و سایر عالیان را که هفتاد و پنج نفر بودند، طلبید. ۵۱ پس یعقوب به مصر فرود آمده، او و اجداد ما وفات یافتند. ۶۱ و ایشان را به شکمی برد، در مقبره ای که ابراهیم از بنی حمور، پدر شکیم به بنی ایخی خریده بود، دفن کردند. ۷۱ «و چون هنگام عده ای که خدا با ابراهیم قسم خوده بود نزدیک شد، قوم در مصر نموده که شکیر می گشتند. ۸۱ تا وقتی که پادشاه دیگر که یوسف را نمی شناخت برخاست. ۹۱ او از قوم ما حیله نموده، اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون اندانخند تا زیست نکنند. ۹۲ در آن وقت موسی تولد یافت و بیانیت جمیل بوده، مدت سه ماه در خانه پدر خود پروش یافت. ۱۲ و چون او را بیرون افکنندند، دختر فرعون او را برداشتند، برای خود به فرزندی ترتیب نمود. ۲۲ و موسی در تمامی حکمت اهل مصر ترتیب یافته، در قول و فعل قوی گشت. ۲۲ چون چهل سال از عمر وی سپری گشت، به خاطریش رسید که از برادران خود، خاندان اسرائیل تقدیف نماید. ۴۲ و چون یکی را مظلوم دید او را حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشیده، آن مصری را بکشت. ۵۲ پس گمان برد که برادرانش خواهند فهمید که خدا به دست او ایشان را نجات خواهد داد. امانه همیدند. ۶۲ و در فرادی آن روز خود را به دو نفزا ایشان که ممتازه می نمودند، ظاهر کرد و خواست ماین ایشان مصالحه دهد. پس گفت: «ای مردان، شما خواهند فهمید که خدا به دست او ایشان را نجات خواهد داد. امانه همیدند. ۷۲ آنگاه آنکه بر همسایه پدر ایشان پیشید. به یکدیگر چرا ظلم می کنید؟» ۷۲ آنگاه موسی به لزه درآمده، جسارت نکرد که خودتعدی می نمود، او را رد کرده، گفت: «که تو را بر ماحاکم و داور ساخت؟ ۸۲ آیا می خواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را دیور کشته؟» ۸۲ پس موسی از این سخن فرار کرده، در زمین میدان غربت اختیار کرد و در آنجا دو پسر آورد. ۰۳ و چون چهل سال گذشت، در بیان کوه سینا، فرشته خداوند در شعله آتش از بوته به وی ظاهر شد. ۱۳ موسی چون این را دید از آن رویا در عجب شد و چون نزدیک می آمد تا نظر کند، خطاب از خداوند به وی رسید ۲۳ که «منم خدای پدرانت، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. آنگاه موسی به لزه درآمده، جسارت نکرد که نظر کند. ۳۳ خداوند به وی گفت: «تعلین از پایهایت بیرون کن زیوا جایی که در آن ایستاده ای، زمین مقدس است. ۴۳ همانا مشقت قوم خود را که در مصر ندید و ناله ایشان راشنیدم و برای رهاییدن ایشان نزول فرموده. الحال بیا تا تو را به مصر فرستم.» ۵۳ همان موسی را که رد کرده، گفتند: «که تو را حاکم و داور ساخت؟» خدا حاکم و نجات دهنده مقر فرموده، پدست فرشته ای که در بوته به وی ظاهر شد، فرستاد. ۶۳ او با معجزات و آیاتی که مدت چهل سال در زمین مصر و بحر قلزم و صحراء به ظهوری آورد، ایشان را بیرون آورد. ۷۳ این همان موسی است که به بنی اسرائیل گفت: «خدا نباید را مثل من از میان برادران شما برای شما می یعنی خواهد کرد. سخن او را بشنوید.» ۸۳ همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن فرشته ای که در کوه سینا بدو سخن می گفت و با پدران ما بود و

سخن او رضا دادند و رسولان را حاضر ساخته، تازیانه زندن و قدغن نمودند که دیگر به نام عیسی حرف نزند پس ایشان را مرفخص کردند. ۱۴ و ایشان از حضور اهل شورا شاد خاطر رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت اسم او رسماًی کشند ۲۴ و هر روزه در هیکل و خانه ها از تعلیم و مزده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند.

۶ و در آن ایام چون شاگردان زیاد شدند، هلینستان از عبرایان شکایت برند که بیوهان ایشان در خدمت یومیه بی بهره می مانندند. ۲ پس آن دوازده، جماعت شاگردان را طلبیده، گفتند: «شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائدهه را خدمت کنیم. ۳ لهذا ای برادران هفت نفر نیک نام و پر از روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را برابن مهمن بگماریم. ۴ اما ما خود را به عیادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.» ۵ پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفان مردی پر از ایمان و روح القدس و فیلیپ و پیروخس و نیکانور و یتیون و پرمیاس و نقولاوس جدید، از اهل انتخاب که را انتخاب کرده، ۶ ایشان را در حضور رسولان بربا پداشتند و دعا کرده، دست بر ایشان گذاشتند. ۷ و کلام خدا ترقی نمود و عدد شاگردان در اورشلیم بغایت می افروزد و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند. ۸ اما استیفان از فیض و قوت شده، آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او ظاهر می شد. ۹ و تنی چند از کنیسه ای که مشهور است به کنیسه لیبرتینیان و قیروالیان و اسکندریان و از اهل قلیقیا و آسیا برخاسته، با استیفان مباحثه می کردند. ۱۰ و با آن حکمت و روحی که او سخن می گفت، یاری مکالمه نداشتند. ۱۱ پس چند نفر از این داشتند که بگویند: «این شخص راشنیدم که به موسی و خدا سخن کفرآمیزی گفت.» ۲۱ پس قوم و مشایخ و کاتبان راشنیده، بر سر وی تاختند و او را گرفتار کرده، به مجلس حاضر ساختند. ۲۱ و شهود کذبه برپاداشته، گفتند که «این شخص از گفتن سخن کفرآمیز بر این مکان مقدس و تورات دست بزنی دارد. ۴۱ زیوا او را شنیدم که می گفت این عیسی ناصری این مکان را تیاه سازد و رسومی راکه موسی به ما سپرد، تغییر خواهد داد.» ۵۱ و همه کسانی که در مجلس حاضر بودند، بر او چشم دوچشم، صورت وی را مثل صورت فرشته دیدند.

۷ آنگاه رئیس کهنه گفت: «ای این امور چنین است؟» ۲ او گفت: «ای برادران و پدران، گوش دهید. خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد وقتی که در جزیره بود قبل از توقفش در حران. ۳ و بدو گفت: «از وطن خود و خویشانت بیرون شده، به زمینی که تو را نشان دهم برو.» ۴ پس از دیار کدانیان روانه شده، در حران درنگ نموده و بعداز وفات پدرش، او را کوچ داد به سوی این زمین که شما الان در آن ساکن می پاشید. ۵ و او را در این زمین میراثی، حتی بقدر جای پای خود نداد، لیکن وعده داد که آن را به وی و بعد از به ذریش به ملکیت دهد، هنگامی که هنوز اولادی نداشت. ۶ و خدا گفت که «دریت تو در ملک بیگانه، غریب خواهید بود و مدت چهار صد سال ایشان را به بندگی کشیده، معدب سازند داوری خواهیم نمود و بعداز آن بیرون آمده، در این مکان مرا عیادت خواهد نمود.» ۷ و عهد ختنه را به وی داد که بنا بر این چون اسحاق را آورد، در روز هشتم او رامختون ساخت و اسحاق یعقوب را و یعقوب دوازده

کلمات زنده را یافت تا به مارساند، ۹۳ که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده، دلهای خود را به سوی مصر گردانیدند، ۰۴ و به هارون گفتند: «برای ما خدا بان ساز که در پیش ما بخرا مند زیرا این موسی که ما را از زمین مصر برآورد، نمی دانیم او را چه شده است.» ۱۴ پس در آن ایام گوسالاهای ساختند و بدان بت قریانی گذرانید به اعمال دستهای خودشادی کردند. ۲۴ از این جهت خدا رو گردانیده، ایشان را واگذشت تا جنود آسمان را پرستش نمایند، چنانکه در صحف انبیا نوشته شده است که «ای خاندان اسرائیل، آیا مدت چهل سال دریابان برای من قریانی ها و هدایا گذرانید؟! ۲۴ و خمیمه ملوک و کوکب، خدای خود رفان را برداشید یعنی اصنامی را که ساختند تا آنها را عبادت کنید. پس شما را بدان طرف بایل منتقل سازم.» ۴۴ و خیمه شهادت با پدران ما در صحرابود چنانکه امر فرموده، به موسی گفت: «آن را مطابق نمهای که دیده ای بساز.» ۵۴ و آن را اجداد ما یافته، همراه پیوشع درآورند به ملک امت هایی که خدا آنها را از پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایام داود. ۶۴ که او در حضور خدا مستفیض گشت و درخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدانماید. ۷۴ اما سلیمان برای او خانه ای بساخت. ۸۴ و لیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستهای ساکن نمی شود چنانکه نی گفته است ۹۴ که «خداوند می گوید آسمان کریمی من است وزمین پای انداز من. چه خانه ای برای من بنامی کنید و محل آرامیدن من کجاست؟ ۵. مگر دست من جمیع این چیزها را نیافرید.» ۱۵ ای گردنشان که به دل و گوش نامختویند، شما پیوسته با روح القدس مقاومت می کنید، چنانکه پدران شما همچنین شما. ۲۵ کیست از اینها که پدران شما بدو جفا نکردند؟ و آنان را کشتند که از آمدن آن عادلی که شما بالفعل تسیلیم کنیدگان و قاتلان او شدید، پیش اخبار نمودند. ۳۵ شما که به توسط فرشگان شریعت را یافته، آن را حفظ نکرید!» ۴۵ چون این را شنیدند دریش شده، بر وی دندانهای خود را فشرند. ۵۵ اما او از روح القدس پر بوده، به سوی آسمان نگریست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده و گفت: «اینک آسمان را گشاده، و پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می بینم.» ۷۵ آنگاه به آوار بلند فریاد برکشیدند و گوشهای خود را گرفته، به یکدل بر او حمله کردند، ۸۵ و از شهربیرون کشیده، سنگسارش کردند. و شاهدان، جامه های خود را نزد پایهای جوانی که سولس نام داشت گذارند. ۹۵ و چون استیفان را سنگساری کردند، او دعا نموده، گفت: «ای عیسی خداوند، روح مرا پیذیر.» ۶. پس زلو زده، به آوار بلند ندا درداد که «خداوندا این گناه را بر ایهاماگیر.» این را گفت و خواهد.

۸ می بود. ۲ و مردان صالح استیفان را دفن کرده، برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند. ۳ اما سولس کلیسا رامعذب می ساخت و خانه به خانه گشته، مردان و زنان را برکشیده، به زندان می افکند. ۴ پس آنانی که متفرق شدند، به هر جایی که می رسیدند به کلام بشارت می دادند. ۵ اما فیلیپس به بلدی از سامره درآمده، ایشان را به مسیح موعظه می نمود. ۶ و مردم به یکدل به سخنان فیلیپس گوش دادند، چون معجزاتی را که از اوصادر می گشت، می شنیدند و می دیدند، ۷ زیرا که ارواح پاید از بسیاری که داشتند نعره زده، بیرون می شدند و مفلوجان و لگان بسیار شفا می یافتد. ۸ و شادی عظیم در آن شهر روی نمود. ۹ اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می نمود و اهل سامره را متختیری ساخت

فیلپس در اشدواد پیدا شد و در همه شهرها گشته بشارت می‌داد تا به قیصریه رسید.

اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی دمید و نزد رئیس کهنه آمد، ۲ و از او نامه‌ها خواست به سوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرفو خواه زن بیاپد، ایشان را بند برنهاده، به اورشیلم بیاورد. ۳ و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید ۴ و به زمین افتاده، آواری شید که بدو گفت: «ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟» ۵ گفت: «خداوندا تو کیستی؟» خداوند گفت: «من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می‌کنی. ۶ لیکن برخاسته، به شهر برو که آنجا به تو گفته می‌شودچه باید کرد. ۷ اما آنایی که همسفر او بودند، خاموش ایستادند چونکه آن صدا را شنیدند، لیکن هیچ‌کس را نیدند. ۸ پس سولس از زمین برخاسته، چون چشمان خود را گشود، هیچ‌کس را ندید و دستش را گرفه، او را به دمشق بردند، ۹ و سه روز ایشان بوده، چیزی نخورد و نیاشامید. ۱۰ و در دمشق، شاگردی حنانیا نام بود که خداوند در روبا بدو گفت: «ای حنانیا!» عرض کرد: «خداوندا لیک!» ۱۱ خداوند وی را گفت: «برخیز و به کوچه‌ای که آن راست می‌ماند بنشتاب و در خانه یهودا، سولس نام طرسوسی راطلب کن زیرا اکنیک دعا می‌کند، ۲۱ و شخصی حنانیا نام را در خواب دیده است که آمده، بر او دست گذارد تا بینا گردد.» ۲۱ حنانیا جواب داد که «ای خداوند، درباره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که به مقدسین تو در اورشیلم چه مشق‌های سانید، ۴۱ و در اینجا نیز از روسای کهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبیس کنده.» ۵۱ خداوند وی را گفت: «برو زیرا که او ظرف برگویده من است تا نام مرای پیش امته‌ها و سلاطین و بسیاریلی ببرد. ۶۱ زیرا که من او را نشان خواهم داد که چقدر زحم‌ها برای نام من باید بکشد.» ۷۱ پس حنانیا رفته، بدان خانه درآمد و دستهای او گذارده، گفت: «ای باراد شاول، خداوند یعنی عیسی که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر گشت، مرای فرستاد تا بینای بیانی و از روح القدس پر شوی.» ۸۱ در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتداد، بینایی یافت و برخاسته، تعمید گرفت. ۹۱ و غذا خورده، قوت گرفت و روزی چند با شاگردان در دمشق توقف نمود. ۲۰ وی درینک، در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست. ۱۲ و آنایی که شنیدند تعجب نموده، گفتند: «مگر این آن کسی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشیلم پریشان می‌نمود و در اینجا مغض این آمده است تا ایشان را بند نهاده، نزد روسای کهنه برد؟» ۲۲ اما سولس بیشتر تقویت یافته، بیهودیان ساکن دمشق رامجام می‌نمود و میرهن می‌ساخت که همین است مسیح. اما بعد از مرور ایام چند بیهودیان شورا نمودند تا او را بکشد. ۴۲ ولی سولس ازشوری ایشان مطلع شد و شبانه‌روز به دروازه هایپاسپانی می‌نمودند تا او را بکشند. ۵۲ پس شاگردان او را در شب در زیبیلی گذارده، از دیوار شهر پایین کردند. ۶۲ و چون سولس به اورشیلم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاگردان است. ۷۲ اما برنا باور را گرفه، به نزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را در راه دیده و بدو تکلم کرده و چطور در دمشق به نام عیسی به دلیری موعظه می‌نمود. ۸۲ و در اورشیلم با ایشان آمد و رفت می‌کرد و به نام خداوند عیسی به دلیری موعظه می‌نمود. ۹۲ و با هلنیستان گفتگو مباحثه می‌کرد.

اما در صدد کشتن او برآمدند. ۳۰ چون برادران مطلع شدند، او را به قیصریه بردند و از آنجا به طرسوس روانه نمودند. ۳۱ آنگاه کلپسا در تمامی بیوه‌هی و جلیل و سامره آرامی یافتند و بنا می‌شدند و در ترس خداوند و به تسلی روح القدس رفار کرده، همی افزودند. ۳۲ اما پطرس در همه تواخی گشته، نزد عقدسین ساکن لده نیز فرود آمد. ۳۳ و در آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خواپیده بود. ۴۳ پطرس وی را گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفایم دهد. برخیز و بستر خود را برچین که او در ساعت پرخاست.» ۵۲ و جمیع سکنه‌لده و سارون او را دیده، به سوی خداوند بازگشت کردند. ۶۳ و در یافا، تلمذه‌ای طایبا نام بود که غزال است. وی از اعمال صالحه و صدقاتی که می‌کرد، پر بود. ۷۳ از قضا در آن ایام او بیمارشده، بمرد و او را غسل داده، در بالاخانه‌ای گذاردهند. ۸۳ و چونکه لده نزدیک به یافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است، دو نفرزد او فرستاده، خواهش کردند که «درآمدن که همسفر او بودند، هیچ‌کس را نیدند. ۸۴ پس سولس از زمین برخاسته، چون چشمان خود را گشود، هیچ‌کس را ندید و دستش را گرفه، او را به دمشق بردند، ۹ و سه روز ایشان بوده، چیزی نخورد و نیاشامید. ۱۰ و در دمشق، شاگردی حنانیا نام بود که خداوند در روبا بدو گفت: «ای حنانیا!» عرض کرد: «خداوندا تو کیستی؟» ۱۱ خداوند وی را گفت: «برخیز و به کوچه‌ای که آن راست می‌ماند بنشتاب و در خانه یهودا، سولس نام طرسوسی راطلب کن زیرا اکنیک دعا می‌کند، ۲۱ و شخصی حنانیا نام را در خواب دیده است که آمده، بر او دست گذارد تا بینا گردد.» ۲۱ حنانیا جواب داد که «ای خداوند، درباره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که به مقدسین تو در اورشیلم چه مشق‌های سانید، ۴۱ و در اینجا نیز از روسای کهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبیس کنده.» ۵۱ خداوند وی را گفت: «برو زیرا که او ظرف برگویده من است تا نام مرای پیش امته‌ها و سلاطین و بسیاریلی ببرد. ۶۱ زیرا که من او را نشان خواهم داد که چقدر زحم‌ها برای نام من باید بکشد.» ۷۱ پس حنانیا رفته، بدان خانه درآمد و دستهای او گذارده، گفت: «ای باراد شاول، خداوند یعنی عیسی که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر گشت، مرای فرستاد تا بینای بیانی و از روح القدس پر شوی.» ۸۱ در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتداد، بینایی یافت و برخاسته، تعمید گرفت. ۹۱ و غذا خورده، قوت گرفت و روزی چند با شاگردان در دمشق توقف نمود. ۲۰ وی درینک، در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست. ۱۲ و آنایی که شنیدند تعجب نموده، گفتند: «مگر این آن کسی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشیلم پریشان می‌نمود و در اینجا مغض این آمده است تا ایشان را بند نهاده، نزد روسای کهنه برد؟» ۲۲ اما سولس بیشتر تقویت یافته، بیهودیان ساکن دمشق رامجام کهنه برد؟» ۲۲ اما سولس بیشتر تقویت یافته، بیهودیان شورا نمودند تا او را بکشد. ۴۲ ولی سولس ازشوری ایشان مطلع شد و شبانه‌روز به دروازه هایپاسپانی می‌نمودند تا او را بکشند. ۵۲ پس شاگردان او را در شب در زیبیلی گذارده، از دیوار شهر پایین کردند. ۶۲ و چون سولس به اورشیلم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاگردان است. ۷۲ اما برنا باور را گرفه، به نزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را در راه دیده و بدو تکلم کرده و چطور در دمشق به نام عیسی به دلیری موعظه می‌نمود. ۸۲ و در اورشیلم با ایشان آمد و رفت می‌کرد و به نام خداوند عیسی به دلیری موعظه می‌نمود. ۹۲ و با هلنیستان گفتگو مباحثه می‌کرد.

۱۰ و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود، بیویاشی فوجی که به ایطالیانی مشهور است. ۱۱ او با تمامی اهل ییش مقنی و خداترس بود که صدقه پسیار به قوم می‌داد و پیوسته نزد خدا دعا می‌کرد. ۱۲ روزی نزدیک ساعت نهم، فرشته خدا را در عالم رویا آشکارا دید که نزد او آمده، گفت: «ای کرنیلیوس!» ۱۳ آنگاه او بر وی نیک نگریسته و ترسان گشته، گفت: «چیست ای خداوند؟» به وی گفت: «دعاهای و صدقات تو بجهت یادگاری به نزد خدا برآمد. ۱۴ اکنون کسانی به یافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را طلب کن ۱۵ که نزد دیگری شمعون نام که خانه‌اش به کارهای دریا است، مهمان است. او به تو خواهد گفت که تو را چه باید کرد. ۱۶ و چون فرشته‌ای که به وی سخن می‌گفت غایب شد، دو نفر از نوکون خود ویک سپاهی مقتی از ملازمان خاص خویشتن را خوانده، ۱۷ چون این مقدمه در تمامی بیداشان بازگفتند، ایشان را به یافا فرستاد. ۱۸ روز دیگر چون از سفر نزدیک به شهری رسیدند، قریب به ساعت ششم، پطرس به بام خانه برآمد تا دعا کند. ۱۹ و اوقات شد که گرسنه شده، خواست چیزی بخورد. اما چون برای او حاضر می‌کردند، بی خودی او را رخ نمود. ۲۰ پس آسمان را کشاده دید و ظرفی را چون چادری بزرگ به چهار گوشه بسته، به سوی زمین آویخته بر او نازل می‌شود، ۲۱ که در آن هر قسمی ازدواج و حوش و حشرات زمین و مرغان هوابودند. ۲۲ و خطابی به وی رسید که «ای پطرس برخاسته، ذبح کن و بخور.» ۲۳ پطرس گفت: «حاشا خداوندا زیرا چیزی نایاک یا پاک کرده است، تو حرام مخوان.» ۲۴ ۲۵ بار دیگر خطاب به وی رسید که «آنچه خدا ساعت آن ظرف به آسمان بالا برده شد. ۲۶ و چون پطرس در خود بسیار

متوجه بود که این روایی که دید چه باشد، ناگاه فرستادگان کرنیلیوس خانه شمعون را تفحص کرده، بر درگه رسیدند، و ندا کرده، می پرسیدند که «شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد؟»^{۹۱} و چون پطرس در رویا تفکر می کرد، روح وی راگفت: «اینک سه مرد تو را می طلبند.»^{۹۲} پس برخاسته، پایین شو و همراه ایشان برو و هیچ شک میر زیورا که من ایشان را فرستادم.^{۹۳} ۱۲ پس پطرس نزد آنانی که کرنیلیوس نزد وی فرستاد بود، پایین آمد، گفت: «اینک من آن کس که می طلبید. سبب آمدن شما چیست؟»^{۹۴}

۲۲ گفتند: «کرنیلیوس یوزپیاشی، مرد صالح و خداترس و نزد تمامی طایفه یهود نیکنام، از فرشته مقدس الهام یافت که تو را به خانه خود بطلبید و سختان از تو بشنوید.»^{۹۵} پس ایشان را به خانه برده، مهمنانی نمود. و فردای آن روز پطرس برخاسته، همراه ایشان روانه شد و چند نفر از برادران یافا همراه او رفند.^{۹۶} روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خویشان و دوستان خاص خود را خوانده، انتظار ایشان می کشید.^{۹۷} ۵۲ چون پطرس داخل شد، کرنیلیوس او را استقبال کرده، بر پایهایش افتداد، پرسش شد. و فردای او را بrixzianide، گفت: «برخیز، من خود نزد انسان هستم.»^{۹۸} و با او گفتگو کان به خانه درآمده، جمعی کثیر یافت.^{۹۹} ۱۲ پس بدیشان گفت: «شما مطلع هستید که میریهودی را با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است. لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم.^{۱۰۰} از این جهت به مجرد خواهش شما بی تأمل آدم و الحال می پرسم که از برای چه مرا خواسته اید.»^{۱۰۱} کرنیلیوس گفت: «چهار روز قبل از این، تاین ساعت روزهدار می بودم؛ و در ساعت نهم در رخانه خود دعا می کرد که نگاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد.^{۱۰۲} و گفت: «ای کرنیلیوس دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یادآور گردید.^{۱۰۳} پس به یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ به کاره دریا مهمنان است. او چون بیاید با تو سخن خواهد راند.^{۱۰۴} ۳۳ پس بی تأمل نزد تو فرستادم و تو نیکو کردی که آمدی. الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا به توفمده است بشنویم.»^{۱۰۵} ۴۳ پطرس زیان را گشوده، گفت: «فی الحقیقت ياقفتم که خدا را نظر به ظاهر نیست، بلکه از هر امتنی، هر که از او ترس و عمل نیکو کند، نزد او مقبول گردد.^{۱۰۶} کلامی را که نزد بنی اسرائیل فرستاد، چونکه به وساطت عیسی مسیح که خداوند همه است به سلامی بشارت می داد، آن سخن را شما می دانید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد، بعد از آن تعمیدی که بیحیی بدان موضعه می نمود، یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده، اعمال نیکو به جا می آورد و همه مشهورین ابلیس را شفا می بخشید زیورا خدا با وی می بود.^{۱۰۷} ۹۳ و مشاهد هستیم بر جمیع کارهایی که او در مژزویوم یهود و در اورشیل کرد که او را نزد بر صلیب کشیده، کشند.^{۱۰۸} همان کس را خدا در روز سوم بrixzianide، ظاهر ساخت.^{۱۰۹} لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودی که خدا پیش برگویده بود، یعنی مایانی که بعد از برخاستن او از مردگان با او خوده و آشامیده ام.^{۱۱۰} ۲۴ و ما را مامور فرمود که به قوم موضعه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد.^{۱۱۱} ۲۴ و جمیع انبیا بر او شهادت می دهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت.»^{۱۱۲} این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد.^{۱۱۳} ۵۴ و مونمان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از ایشان اغایوس نام برخاسته، به روح اشاره کرد که قحطی شدید در تمامی

سولس چون آن خدمت را به انجام رسانیدند، از اورشلیم مراجعت کردند و بوحنای ملقب به مرقس را همراه خود بردند.

۳۱ در کلیسايی که در انطاکیه بود انبیا و معلم چند بودند: برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیس نیترارخ و سولس. ۲ چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند، روح القدس گفت: «برنابا و سولس را برای من جذب‌آزید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام.» ۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده، روانه نمودند. ۴ پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده، به سلوکیه رفند و از آنچه از راه دریا به قیرس آمدند. ۵ وارد سلامیس شده، در کنایس بپهود به کلام خدا موضعه کردند و بوحنا ملازم ایشان بود. ۶ و چون در تمامی جزوه تا به پافس گشتند، در آنجا شخص یهودی را که جادوگ و نبی کاذب بود یافتند که نام او باریشون بود. ۷ اورفی سرچیوس پوس والی بود که مردی فهم بود. همان برنابا و سولس را طلب نموده، خواست کلام خدا را بشنوید. ۸ اما علیماً یعنی آن جادوگ، زیور ترجمه اسمش همچنین می باشد، ایشان رام خالافت نموده، خواست والی را از ایمان برگذاند. ۹ ولی سولس که پولس باشد، پر از روح القدس شده، بر او نیک نگریسته. ۱۰ گفت: «ای پر از هر نوع مکر و خبائث، ای فرزند ابیلی و دشمن هر راستی، باز نمی ایستی از منحرف ساختن طرق راست خداوند؟ ۱۱ الحال دست خداوند بر توست و کور شده، آفتاب را تا مدتی نخواهی دید.» که در همان ساعت، غشاوه و تاریکی او را فرو گرفت و دور زده، راهنمایی طلب می کرد. ۱۲ پس والی چون آن ماجرا را دید، از تعليم خداوند متحریر شده، ایمان آورد. ۲۱ آنگاه پولس و رقایش از پافس به کشته سوار شده، به پرچه پمقلیه آمدند. اما بوحنا از ایشان جدا شده، به اورشلیم برگشت. ۴۱ و ایشان از پرچه عبور نموده، به انطاکیه پیسیدیه ایستاده، به دست خداوند شده، گفت: «ای مردان اسرائیلی و خداونسان، گوشش دهید! ۷۱ خدای این قوم، اسرائیل، پدران ما را برگزیده، قوم را در غربت ایشان در زمین مصر سفاراز نمود و ایشان را به بازیو بلند از آنجا بیرون آورد؛ ۸۱ و قریب به چهل سال در بیابان متحمل حرکات ایشان می بود. ۹۱ و هفت طایفه را در زمین کنیان هلاک کرده، زمین آنها را میراث ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال. ۰۲ و بعد از آن بدیشان داوران داد تا زمان سموئیل نمی. ۱۲ و از آن وقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را ازبیط بپامین تا چهل سال به ایشان داد. ۲۲ پس اورا از میان برداشته، داد را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که «دادن بن یسی را مرغوب دل خود یافته‌ام که به تمامی اراده من عمل خواهد کرد.» ۲۲ و از ذریت او خدا بر حسب وعده، برای اسرائیل نجات‌دهنده‌ای یعنی عیسی را آورد؛ ۴۲ چون یحیی پیش از مدن او تمام قوم اسرائیل را به تعمید توهه مولکه نموده بود. ۵۲ پس چون یحیی دوره خود را به پایان برد، گفت: «مرا که می‌پنداشید؟ من اونیستم، لکن اینکه بعد از من کسی می‌آید که لایق گشادن نعلیم اونیم.» ۶۲ «ای برادران عزیز و ابیانی آل ابراهیم و هر که از شما خداوت‌رس باشد، مر شما را کلام این نجات فرستاده شد. ۷۲ زیور سکنه اورشلیم و روسای ایشان، چونکه نه او را شناختند و نه

ربع مسکون خواهد شد و آن در ایام کلودیوس قیصر پدید آمد. ۹۲ و شاگردان مصمم آن شدند که هر یک برحسب مقدور خود، اعانتی برای برادران ساکن یهودیه بفرستند. ۰۳ پس چنین کردند و آن را به دست برنابا و سولس نزد کشیشان روانه نمودند.

۲۱ و در آن زمان هیرودیس پادشاه، دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد ۲ و یعقوب برادر بوحنا را به شمشیر کشت. ۳ و چون دید که یهود را پسند افتاد، بر آن افروزد، پطرس را بیز گرفار کرد و ایام فطیر بود. ۴ پس او را گرفته، در زندان انداخت و به چهار دسته ریاعی سپرد که او را نگاهبانی کنند و اراده داشت که بعداز فحص او را برای قوم بیرون آورد. ۵ پس پطرس را در زندان نگاه می داشتند. ۶ و در شیی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت، پطرس به دو زنجیر بسته، در میان دو سیاهی خنثه بود و کشیکچیان نزد در زندان را نگاهبانی می کردند. ۷ ناگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید. پس به پهلوی پطرس زده، او را بیدارنمود و گفت: «بیودی بrixو.» که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت. ۸ و فرشته وی راگفت: «کمر خود را بیند و نعلین بريا کن.» پس چنین کرد و به وی گفت: «ردای خود را بپوش و از عقب من بیا.» ۹ پس بیرون شده، از عقب او روانه گردید و ندانست که آنچه از فرشته روی نموده حقیق است بلکه گمان برد که خواب می بیند. ۱۰ پس از قولان اول و دوم گذشته، به دروازه آهنه که به سوی شهر می رود رسیدند و آن خودبخود پیش روی ایشان باز شد؛ و از آن بیرون رفه، تا آخر یک کوچه برفند که در ساعت فرشته از او غایب شد. ۱۱ آنگاه پطرس به خداوند گفت: «اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشته خود را فرستاده، مرا از دست هیرودیس و از تمامی انتظار قوم بیهود رهانید.» ۱۲ چون این را دریافت، به خانه مریم مادر بیوچای ملقب به مرقس آمد و در آنجا بسیاری جمع شده، دعا می کردند. ۱۳ چون او در خانه راکوپید، کیزی رودا نام آمد تا بفهمد. ۱۴ چون آوارپطرس را شناخت، از خوشی در را باز نکرده، به اندرون شناقه، خبر داد که «پطرس به درگاه ایستاده است.» ۱۵ وی را گفتند: «دیوانه‌ای.» و چون تاکید کرد که چنین است، گفتند که فرشته ای باشد. ۱۶ اما پطرس پیوسته در را می کویید. پس در را گشوده، او را دیدند و در حیرت افتادند. ۱۷ اما به دست خود به سوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند و بیان نمود که چگونه خدا او را زندان خلاصی داد و گفت: «یعقوب و سایر برادران را از این امور مطلع سازید.» پس بیرون شده، به جای دیگر رفت ۱۸ و چون روز شداضطرابی عظیم در سپاهیان افتاد که پطرس را چه شد. ۱۹ و هیرودیس چون او را طلبیده نیافت، کشیکچیان را بازخواست نموده، فرمود تا ایشان را به قتل رسانند؛ و خود از یهودیه به قیصریه کوچ کرده، در آنجا اقامت نمود. ۲۰ اما هیرودیس با اهل صور و صیادیون خشنمانک شد. پس ایشان به یکدل نزد او حاضر شدند و بالستس ناظر خواهگان پادشاه را با خود متوجه ساخته، طلب مصالحة کردند زیور که دیار ایشان از ملک پادشاه می‌بیست می‌یافت. ۱۲ و در روزی معین، هیرودیس لیاس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته، ایشان را خطاب می کرد. ۲۲ و خلق ندا می کردند که آوار خداست نه آوار انسان. ۲۲ که در ساعت فرشته خداوند اورا زد زیور که خدا را تمجید نمود و کرم او را خورد که بمرد. ۴۲ اما کلام خدا نمود کرده، ترقی یافت. ۵۲ و برنابا و

آوارهای انبیا را که هر سیت خوانده می‌شود، بروی فتوی دادند و آنها را به انتقام رسانیدند. ۸۲ و هرچند هیچ علت قتل در وی نیافتند، از پیلاطس خواهش کردند که او کشته شود. ۹۲ پس چون آنچه درباره وی نوشته شده بود تمام کردند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپرندن. ۳. لکن خدا او را از مردگان برخزایند. ۱۳ و او روزهای پسیار ظاهر شد پر آنانی که همراه او از جلیل به اورشیل آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او می‌باشند. ۲۲ پس ما به شما بشارت می‌دهیم، بدان وعلهای که به پدران ما داده شد، ۳۳ که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد، وقتی که عیسی را برانگیخت، چنانچه در زیور دوم مکوب است که "تو پسر من هستی، من امروز تو را تولیدنمودم." ۴۲ و در آنکه او را از مردگان برخزایند تا دیگر هرگ راجع به فساد نشود چنین گفت که "به برکات قدوس و امین داد و براش شما وفا خواهیم کرد". ۵۳ پنایران در جایی دیگر نیز می‌گوید: "توققوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بینند." ۶۳ زیور که داد و چونکه در زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود، به خفت و به پدران خود ملحق شده، فساد را دید. ۷۳ لیکن آن کس که خدا او را برانگیخت، فساد را ندید. ۸۳ «پس ای برادران عزوه، شما را معلوم باد که به وساطت او به شما از آمرزش گناهان اعلام می‌شود. ۹۳ و به وسیله او هر که ایمان آورده، عادل شمرده می‌شود، از هر چیزی که به شریعت موسی توانستید عادل شمرده شوید. ۹۴ پس احتیاط کنید، مبادا آنچه در صفحه انبیامکوب است، بر شما واقع شود، ۱۴ که "ای حقیر شمارندگان، ملاحظه کنید و تعجب نمایید و هلاک شوید زیور که من عملی را در ایام شما پدید آمر، عملی که هرچند کسی شما را از آن اعلام نماید، تصدقیخ نخواهید کرد." ۲۴ پس چون از کنیسه بیرون می‌رفتند، خواهش نمودند که در سیت آینده هم این سختیان را بدیشان بازگویید. ۲۴ و چون اهل کنیسه متفرق شدند، بسیاری از بیهودیان و جیدیان خدا پرست از عقب پوس و برنابا افتدند؛ و آن دنفر به ایشان سخن گفته، ترغیب می‌نمودند که به فیض خدایت پاشید. ۴۴ اما در سیت دیگر قریب به تمامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند. ۵۴ ولی چون بهود از حمام خلق را دیدند، از حسد پرگشند و کفر گفته، با سختیان پولس مخالفت کردند. ۶۴ آنگاه پوس و برنابا دلیر شده، گفتند: «واجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود. لیکن چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمدید، همانا به سوی امت هاتوجه نماییم. (aiōnios g166) ۷۴ زیور خداوند به ما چنین امروزه که "تو را نور امتها ساختم تا ای اقصای زمین منشا نجات باشی." ۸۴ چون امتها این رشیدند، شاد خاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانی که بری حیات جاودانی مقریوندند، ایمان آوردند. (aiōnios g166) ۹۴ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت. ۵. اما بیهودیان چند زن دیدار و متشخص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پوس و برنابا تحریض نموده، ایشان را از حدود خود بیرون کردند. ۱۵ و ایشان خاک پایهای خود را بر ایشان افشارنده، به ایقونیه آمدند. ۲۵ و شاگردان پر از خوشی و روح القدس گردیدند.

۵۱ و تی چند از بیهودیه آمده، برادران را تعلیم می‌دادند که «اگر برحسب آئین موسی مختون نشودی، ممکن نیست که نجات یابید.» ۲ چون پوس و برنابا را منانعه و مباحته بسیار با ایشان واقع شد، قرار بر این شد که پوس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان و کشیشان در اورشیل برای این مساله بیرون. ۳ پس کلیسا ایشان را مشایعت نموده از فیقیه و سامره عبور کرده، ایمان آوردن امتها را بیان کردند و همه برادران

۴۱ اما در ایقونیه، ایشان با هم به کنیسه بیهود درآمد، به نوعی سخن گفتند که جمیع کنیز از بهود و بیوتانیان ایمان آورند. ۲ لیکن بیهودیان بی ایمان دلهای امتها را اغونمودند و با برادران بداندیش ساختند. ۳ پس مدت مددی توقف نموده، به نام خداوندی که به کلام فیض خود شهادت

هم نبی بودند، برادران را به سخنان بسیار، نصیحت و تقویت نمودند. ۳۳

پس چون مدتی در آنچا پسرویدند به سلامتی از برادران رخصت گرفته، به سوی فرستنده‌گان خود توجه نمودند. ۴۳ اما پولس و برنابا در انطاکیه توقف نموده، ۵۳ با بسیاری دیگر تعلیم و بشارت به کلام خدامی دادند. و بعد از ایام چند پولس به برنابا گفت: «برگویند و برادران را در هر شهری که در آنها به کلام خداوند اعلام نمودیم، دیدن کنیم که چگونه می‌باشند.» ۷۲ اما برنابا چنان مصلحت دید که یوحای ملقب به مرقس را همراه نیز بردازد. ۸۳ لیکن پولس چنین صلاح دانست که شخصی را که از پمقلیه از ایشان جدا شده بود و با ایشان درگیر همراهی نکرده بود، با خود نبرد. ۹۳ پس نزاعی سخت شد بحدی که از یکدیگر جدا شده، برنابا مرقس را برداشته، به قبرس از راه دریا رفت. ۴۰ اما پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران به فیض خداوند سپرده شده، رو به سفر نهاد. ۱۴ و از سوریه و قیلیقیه عبور کرده، کلیساها را استواری نمود.

۶۱ و به دربه و لستره آمد که اینک شاگردی تیمتوتوس نام آنچا بود، پسر زن پیهودیه مومنه لیکن پدرش یونانی بود. ۲۱ که برادران در لستره و ایقونیه بر او شهادت می‌دادند. ۳ چون پولس خواست او همراه وی باید، او را گرفته مخون ساخت، بهمیب پیهودیانی که در آن نواحی بودند زیوا که همه پدرش را می‌شناختند که یونانی بود. ۴ و در هر شهری که می‌گشتد، چنانها را که رسولان و کشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند، بیدیشان می‌سپرندند تا حفظ نمایند. ۵ پس کلیساها در ایمان استوار می‌شند و روزیروز در شماره افزوده می‌گشندند. ۶ و چون از فریجیه و دیار غلطاه عبور کردهند، روح القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیا منع نمود. ۷ پس به میسیا آمد، سعی نمودند که به بطنیا بروند، لیکن روح عیسی ایشان را جازت شدند. ۸ و از میسیا گذشته به تروان رسیدند. ۹ شی پولس را رویای رخ نمود که شخصی از اهل مکادویه ایستاده بود التماس نموده گفت: «به مکادویه آمده، ما را امداد فرمای.» ۱۰ چون این رویا را دید، یعنی درنگ عازم سفر مکادویه شدیم، زیرا به یقین دانستیم که خداوندما را خوانده است تا بشارت بیدیشان رسانیم. ۱۱ پس از تروان به کشته نشسته، به راه مستقیم به ساموتراکی رفیم و روز دیگر به نیاپولیس. ۲۱ و از آنچا به فیلیپی رفیم که شهر اول ازرسحد مکادویه و کلونیه است و در آن شهر چند روز توقف نمودیم. ۲۱ و در روز سیست از شهرپریون شده و به کنار رودخانه جانی نمایم. ۴۱ و زنی لیدیه نام، ارغوان فروش، که از شهر طیانی و خدابرست راندیم. ۴۱ و زنی لیدیه نام، ارغوان فروش، که از شهر طیانی و خدابرست بود، می‌شید که خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود. ۵۱ چون او و اهل خانه‌اش تعمید یافتند، خواهش نموده، گفت: «اگر شما رایقین است که به خداوند ایمان آورده، به خانه من درآمده، بمانید.» و ما را الحاج نمود. ۶۱ واقع شد که چون ما به محل نمازی رفیم، کمیزی که روح تفال داشت و از غیب گویی منافع بسیار برای آیان خود پیدامی نمود، به ما برخورد. ۷۱ و از عقب پولس و مآلده، ندا کرده، می‌گفت که «این مردمان خدام خدای تعالی می‌باشند که شما را از طرق تجات اعلام می‌نمایند.» ۸۱ و چون این کار را روزهای بسیار می‌کرد، پولس دلتنگ شده، برگشت و به روح گفت: «تو را می‌فرمایم به نام عیسی مسیح از این دختر بیرون بیا.» که در ساعت از او بیرون شد. ۹۱ اما چون آقایانش دیدند که از کسب خودمایوس شدند، پولس و سیلاس را گرفته، در ۴ و چون وارد اورشلیم شدند، کلیسا و رسولان و کشیشان ایشان را پذیرفند و آنها را از آنچه خدا با ایشان کرده بود، خبر دادند. ۵ آنگاه بعضی از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند، برخاسته، گفتند: «اینها را باید ختنه نمایند و امر کنند که سن موسی را نگاه دارند.» ۶ پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحت بینند. ۷ و چون می‌باشته سخت شد، پطرس برخاسته، بیدیشان گفت: «ای برادران عزیز، شما آگاهید که از ایام اول، خدا از میان شما خایر کرد که امته‌ها از زبان من کلام بشارت رایشوند و ایمان آورند. ۸ و خدای عارفالقلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح القدس رایشان داد، چنانکه به ما نیز. ۹ و در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذشت، بلکه محض ایمان دلهای ایشان را طاهر نمود. ۱۰ پس اکنون چرا خدا را امتحان می‌کنید که یوغی بر گردن شاگردان می‌نهید که پدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن را داشتیم، ۱۱ بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت، همچنان که ایشان نیز.» ۲۱ پس تمام جماعت ساکت شده، به برنابا و پولس گوش گرفند چون آیات و معجزات راییان می‌کردند که خدا در میان امته‌ها و بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود. ۲۱ پس چون ایشان ساکت شدند، یعقوب رو و آورده، گفت: «ای برادران عزیز، مرزا گوش گیرید. ۴۱ شمعون یان کرده است که چگونه خدا اول امته‌ها را تقدیمود تا قومی از ایشان به نام خود پگیرد. ۵۱ و کلام انبیا در این مطابق است چنانکه مکتوب است که «بعد از این رجوع نموده، خیمه داد را که افتاده است باز بنا می‌کنم و خرابیهای آن را باز بنمی‌کنم و آن را بپای خواهیم کرد.» ۷۱ تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع امته‌هایی که بر آنها نام نهاده شده است.» ۸۱ این را می‌گویند خداوندی که این چیزها را از پدال عالم معلوم کرده است. (aiōn g165) ۹۱ پس رای من این است: کسانی را که از امته‌ها به سوی خدا بارگشت می‌کنند زحمت نرسانیم، ۲۱ مگر اینکه ایشان را حکم کنیم که از انجاسات بتها و زنا و حیوانات خفه شده و خون پیرهیزند. ۱۲ زیوا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بد موظنه می‌کنند، چنانکه در هر سیست در کتابی او را تلاوت می‌کنند. ۲۲ آنگاه رسولان و کشیشان با تمامی کلیساپدین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده، همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند، یعنی پهودای ملقب به «رسولان و کشیشان و برادران»، به برادران از امته‌ها که در ایشان نوشند که «رسولان و کشیشان و برادران»، سلام می‌رسانند. ۴۲ چون شنیده شد که بعضی از میان ما بیرون رفه، شما را به سخنان خود مشوش ساخته، دلهای شما را منقلب می‌نمایند و می‌گویند که می‌باید مخون شده، شریعت را نگاه بدارید و ما به ایشان هیچ امر نکردیم. ۵۲ لهذا ما به یک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده، همراه عزیزان خود برنابا و پولس به نزد شما برگرفستیم، ۶۲ اشخاصی که جانهای خود را در راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کردند. ۷۲ پس پهودا و سیلاس را فرستادیم و ایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آگاهاند. ۸۲ زیوا که روح القدس و ما صواب دیدیم که باری بر شمانهیم جزا این ضروریات که از قربانی‌های بتها و خون و حیوانات خفه شده و زنا پیرهیزید که هرگاه از این امور خود را محفوظ دارید به نیکوکی خواهید پرداخت و السلام.» ۹۰ پس ایشان مرخص شده، به انطاکیه آمدند و جماعت را فرام آورده، نامه را رسانیدند. ۱۳ چون مطلعه کردند، از این تسلی شادخاطر گشتد. ۲۳ و پهودا و سیلاس چونکه ایشان

بازارزند حکام کشیدند. ۰۲ و ایشان را نزد والیان حاضر ساخته، گفتند: «این دو شخص شهر ما را به شورش آورده‌اند و از بیهود هستند، ۱۲ و رسومی را اعلام می‌نمایند که پذیرفتن و بجا آوردن آنها بر ما که رومان هستیم، جایز نیست.» ۲۲ پس خلق بر ایشان هجوم آورده و والیان جامه‌های ایشان را کنده، فرمودند ایشان را چوب بزند. ۲۲ و چون ایشان را چوب بزند، بیهود ایشان را بزند، به زندان افکنده و داروغه زندان را تاکید فرمودند که زندان درونی انداخت ریایهای ایشان را در کنده مضبوط کرد. ۵۲ اما قرب به نصف شب، پولس و سیلاس دعا کرده، خدا را تسبیح می‌خواهند و زندانیان ایشان را می‌شینند. ۶۲ که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث گشت به حدی که بینان زندان به جنبش درآمد و دفعه همه درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت. ۷۲ اما داروغه بیدار شده، چون درهای زندان را گشود دید، شمشیر خود را کشیده، خواست خود را بکشد زیرا گمان برد که زندانیان فرار کرده‌اند. ۸۲ اما پولس به آواز بلند صدا زده، گفت: «خود را ضرری مرسان زیرا که ماهمه در اینجا هستیم.» ۹۲ پس چراغ طلب نموده، به اندرون جست و لرزان شده، نزد پولس و سیلاس افتاد. ۰۳ و ایشان را بیرون آورده، گفت: «ای آقایان، مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» ۱۳ گفتند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت.» ۲۳ آنگاه کلام خداوند را بای او و تمامی اهل بیت‌شیعیان کردند. ۲۴ پس ایشان را برداشته، در همان ساعت شب زخم‌های ایشان را شست و خود و همه کسانش فی الفور تعمید یافتند. ۴۳ و ایشان را به خانه خود درآورده، خوانی پیش ایشان نهاد و باتمامی عیال خود به ایمان آورده، شادگردیدند. ۵۳ اما چون روز شد، والیان فراشان فرستاده، گفتند: «آن دو شخص را رها نما.» ۶۳ آنگاه داروغه پولس را از این سختان آگاهانید که «ولیان فرستاده‌ان تا رستگار شود.» پس الان بیرون آمده، به سلامتی روانه شوید. ۷۳ لیکن پولس بدیشان گفت: «ما را که مردان رومی می‌باشیم، آشکارا و بی حجت زده، به زندان انداختند. آیا الان ما را به پنهانی بیرون می‌نمایند؟ نی بلکه خود آمده، ما را بیرون بیاورند.» ۸۳ پس فراشان این سختان را به والیان گفتند و چون شنیدند که رومی هستند بترسیدند ۹۳ و آمده، بدیشان التمام نموده، بیرون آورده خواهش کردند که از شهر بروند. ۴. آنگاه از زندان بیرون آمده، به خانه لدیه شافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشان را نصیحت کرده، روانه شدند.

۷۱ و از امپولس و اپلوبه گذشته، به تسلویکی رسیدند که در آنجا کنیسه بیود بود. ۲ پس پولس برحسب عادت خود، نزد ایشان داخل شده در سه سیست با ایشان از کتاب مباحثه می‌کرد ۳ و واضح و مین می‌ساخت که «لام بود مسیح رحمت بیند و از مردگان برخیزد عیسی که خبر او را به شما می‌دهم، این مسیح است.» ۴ و بعضی از ایشان قول کردند و با پولس و سیلاس متحده شدند و از زوناتیان خداترس، گروهی عظیم و از زنان شریف، عددی کثیر. ۵ اما بیهودیان بی ایمان حسد برد، چند نفر اشرار ازباریها را برداشته، خلق را جمع کرده، شهر را به شورش آورده و به خانه یاسون تاخته، خواستند ایشان را در میان مردم ببرند. ۶ و چون ایشان را یافته‌اند، یاسون و چند برادر را نزد حکام شهر کشیدند و ندا می‌کردند که «آنایی که ریح مسکون را شورایده‌اند، حال بدیجا نیزآمده‌اند.» ۷ و یاسون ایشان را پذیرفته است و همه ایها برخلاف احکام قیصر عمل می‌کنند و قایل دامرس نام داشت و بعضی دیگر با ایشان.

زیوا به قوت تمام بر یهودا قامه حاجت می کرد و از کتب ثابت می نمود که عیسی، مسیح است.

۹۱ و چون اپلس در قرنس بود، پولس درنواحی بالا گردش کرده، به افسس رسید. و در آنجا شاگرد چند یافته، ۲ بدیشان گفت: «آیا هنگامی که ایمان آورده، روح القدس را یافید؟» به وی گفتند: «بلکه نشینیدم که تیمتواؤس از مکادونیه آمدند، پولس در روح تعمید یافید؟» گفتند: «به تعمید یعنی.» ۴ پولس گفت: «یعنی البته تعمید تو به می داد و به قوم می گفت به آن کسی که بعد از من می آید ایمان بیاورید یعنی به مسیح عیسی.» ۵ چون این راشنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند، ۶ و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس برایشان نازل شد و به زبانها متكلم گشته، نبوت کردند. ۷ و جمله آن مردمان تختیم دوازده نفر بودند. ۸ پس به کنیسه درآمد، مدت سه ماه به دلیری سخن می راند و در امور ملکوت خدا مباحثه می نمود و برهان قاطع می آورد. ۹ اما چون بعضی سخت دل گشته، ایمان نیاوردن و پیش روی خلق، طرفت را بد می گفتند، از ایشان کناره گریده، شاگردان را جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی طیرانس نام مباحثه می نمود. ۱۰ و بدینظرور دو سال گذشت بقیمی که تمامی اهل آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند. ۱۱ و خداوند از دست پولس معجزات غیرمععادن به ظهور می رسانید، ۲۱ بطوری که از بدن او دستمالها و فوطهها برده، بر میرسان می گذارند و امراض از ایشان زایل می شد و ارواح پلید از ایشان اخراج می شدند. ۲۱ لیکن تی چند از یهودیان سیاح عزیمه خون بر آنانی که ارواح پلید داشتند، نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و می گفتند: «شما را به آن عیسی که پولس به او موضعه می کند قسم می دهیم!» ۴۱ و هفت نفر پسران اسکیویریس کهنه یهود این کار می کردند. ۵۱ اما روح خبیث در جواب ایشان گفت: «عیسی رامی شناسم و پولس را می دانم. لیکن شما کیستید؟» ۶۱ و آن مرد که روح پلید داشت برایشان جست و بر ایشان زور آور شده، غلبه یافته بحدی که از آن خانه عریان و مجرح فرار کردند. ۷۱ چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید، خوف بر همه ایشان طاری گشته، نام خداوند عیسی را مکرم می داشتند. ۸۱ و بسیاری از آنانی که ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده، آنها را فاش می نمودند. ۹۱ و جمیع از شعبدیه بازان کتب خوش را آورده، در حضور خلق سوزانیدند و چون قیمت آنها را حساب کردند، پنجه هزار درهم بود. ۲۰ بدینظرور کلام خداوند ترقی کرده قوت می گرفت. ۱۲ و بعد از تمام شدن این مقدمات، پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیه و اخایه گذشته، به اورشلیم برود و گفت: «بعد از رفتم به آنجا روم را نیز باید دید.» ۲۲ پس دو نفر از ملازمان خودیعی تیمتواؤس و ارسطووس را به مکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود. ۳۲ در آن زمان هنگامهای عظیم درباره طرفت بر پا شد. ۴۲ زیوا شخصی دیمیتیوس نام زرگو که تصاویری که ارطاپیس از نقره می ساخت و بهجهت صنعتگران نفع خطری پیدا می نمود، ایشان را و دیگرانی که در چین پیشه اشتغال می داشتند، فرامم آورده، گفت: «ای زیوا که در چین پیشه اشتغال می داشتند، باید این شغل، فراخی رزق ما است. ۶۲ و دیده و شنیده اید که نه تنها در افسس، بلکه تقریب در تمام آسیا این پولس خلق بسیاری را غاآنوموده، منحرف ساخته است و می گوید اینها که به دستها ساخته می شوند، خدايان نیستند. ۷۲ پس خطر است که نه فقط کسب ما

و بعد از آن پولس از اطینا روانه شده، به قرنس آمد. ۲ و مرد پرسکله را یافت زیوا کلودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند. پس نزدیکیان آمد. ۳ و چونکه با ایشان همپیشه بود، نزدیکیان مانده، به کار مشغول شد و کسب ایشان خیمه‌دزی بود. ۴ و هر سیت در کنیسه مکالمه کرده، یهودیان و یونانیان را مجاب می ساخت. ۵ اما چون سیلاس و تیمتواؤس از مکادونیه آمدند، پولس در روح تعمید شده، برای یهودیان شهادت می داد که عیسی، مسیح است. ۶ و لی چون ایشان مخالفت نموده، کفر می گفتند، دامن خود را بر ایشان افشارند، گفت: «خون شما بر سر شما است. من بری هستم. بعد از این به نزد امیر هامی روم.» ۷ پس از آنجا نقل کرده، به خانه شخصی یوستس نام خداپرست آمد که خانه او متصل به کنیسه بود. ۸ اما کرسپس، رئیس کنیسه با تمامی اهل بیتیش به خداوند ایمان آوردن و بسیاری از اهل قرنس چون شنیدند، ایمان آورده، تعمید یافتدند. ۹ شبی خداوند در رویا به پولس گفت: «ترسان میاشر، بلکه سخن بگو و خاموش میاشر. ۱۰ زیوا که من با تو هستم و هیچ کس تو را اذیت نخواهد رسانید زیوا که مرا در این شهر خلق بسیار است.» ۱۱ پس مدت یک سال و شش ماه توقف نموده، ایشان را به کلام خدا تعیین می داد. ۲۱ اما چون غالیون والی اخایه بود، یهودیان یکدل شده، بر سر پولس تاخته، او را پیش مسند حاکم برند و گفتند: «این شخص مردم را اغوا می کند که خدا را برخلاف شریعت عبادت کنند.» ۲۰ چون پولس خواست حرف زند، غالیون گفت: «ای یهودیان اگر ظلمی یا فسقی فاحش می بود، هر آینه شرط عقل می بود که متحمل شما بشوم. ۵۱ و لی چون مساله ای است درباره سختن و نامها و شریعت شما، پس خود بفهیم. من در چین امور نمی خواهم داوری کنم.» ۶۱ پس ایشان را از پیش مسند براند. ۷۱ و همه سوستانیس رئیس کنیسه را گرفه او را در مقابل مسند والی برند و غالیون را از این امور هیچ پروانیود. ۸۱ اما پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجاتو قوت نمود پس برادران را وداع نموده، به سوریه از راه دریا رفت و پرسکله و اکیلا همراه او رفتند. و در کناره می خود را چید چونکه نذر کرده بود. ۹۱ و چون به افسس رسید آن دو نفر را در آنجا رها کرده، خود به کنیسه درآمد، با یهودیان مباحثه نمود. ۱۰ و چون ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند، قول نکرد بلکه ایشان را وداع کرده، گفت که «مرا به هر صورت باید عیاد آیده را در اورشلیم صرف کنم. لیکن اگر خدا بخواهد، باز به نزد شما خواهم برگشت.» پس از افسس روانه شد. ۲۲ و به قصریه فرد آمده (به اورشلیم) رفت و کلیسا را تجیت نموده، به انتظایی ۳۲ و ملتی در آنجا مانده، باز به سفر توجه نمود و در ملک غالاطیه و فریجیه جایجا می گشت و همه شاگردان را استوار می نمود. ۴۲ اما شخصی یهود اپس نام از اهل اسکدریه که مردی فضیح و در کتاب توانا بود، به افسس رسید. ۵۲ او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح سرگم بوده، دریاره خداوند به دقت تکلم و تعلیم می نمود هر چند چز از تعمید یعنی اطلاعی نداشت. ۶۲ همان شخص در کنیسه به دلیری سخن آغاز کرد اما چون پرسکله و اکیلا او را شنیدند، نزد خود آورند و به دقت تمام طرق خدا را بدو آموختند. ۷۲ پس چون او عویض سفر اخایه کرد، برادران او را رنگب نموده، به شاگردان سفارش نامه ای نوشتد که او را پیذیرند. و چون بدانجا رسید آنانی را که به وسیله فیض ایمان آورده بودند، اعانت بسیار نمود. ۸۲

از میان روبدلکه این هیکل خدای عظیم ارطامیس نیز حقیرشمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و بیع مسکون او را می پرستند بر طرف شود.» ۸۲ چون این را شنیدند، از خشم پر گشته، فریاد کرده، می گفتند که «برگ است ارطامیس افسسیان.» ۹۲ و تمامی شهر به شورش آمده، همه متفق به تماشاخانه تاختند و غایبوس و ارستخس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با خودمی کشیدند. ۰۳ اما چون پولس اراده نمود که به میان مردم درآید، شاگردان او را نگذاشتند. ۱۳ و بعضی از روسای آسیا که او را دوست می داشتند، نزد او فرستاده، خواهش نمودند که خود را به تماشاخانه نسپارد. ۲۳ و هر یکی صدای علیحده می گردند زیوا که جماعت آشفته بود و اکترنی می دانستند که برابی خود پیش مردم حجت بیاورد. ۴۳ لیکن از میان خلق کشیدند که یهودیان او را پیش از آن مستوفی شهر خود اشاره کرده، خواست برای خود پیش مردم حجت بیاورد. چون دانستند که یهودی است همه به یک آواز قریب به دو ساعت ندا می گردند که «برگ است ارطامیس افسسیان.» ۵۳ پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت گردانیده، گفت: «ای مردان افسسی، کیست که نمی داند که شهر افسسیان ارطامیس خدای عظیم و آن صنمی را که از مشتری نازل شد پرستش می کند؟» ۶۴ پس چون این امور را نتوان انکار کرد، شما می باید آرام باشید و هیچ کاری به تعجب نکنید. ۷۳ زیوا که این اشخاص را آوردید که نه تاراج کنندگان هیکل اند و نه به خدای شما بدگفته اند. ۸۳ پس هر گاه دیمیتریوس و همکاران وی ادعایی بر کسی دارند، ایام قضایا مقرر است وداوران معین هستند. با همیگر مراغه باید کرد. ۹۳ و اگر در امری دیگر طالب چیزی باشید، در محکمه شرعی فصل خواهد پذیرفت. ۴۰، ۴۱ خطریم که در خصوص فتنه امروز از مبازخواست شود چونکه هیچ علیق نیست که درباره آن عذری برای این ازدحام توانیم آور.» ۱۴ این را گفته، جماعت را متفرق ساخت.

۰۲ و بعد از تمام شدن این هنگامه، پولس شاگردان را طلبیده، ایشان را وداع نمودو به سمت مکادونیه روانه شد. ۰۲ و در آن نواحی سیر کرده، اهل آنجا را تنصیحت سپاری نمود و به یونانستان آمد. ۰۳ و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و یهودیان در کمین وی بودند، اراده نمود که از راه مکادونیه مراجعت کند. ۰۴ و سویاترس از هل بیره و ارستخس و سکدنس از اهل تسالونیکی و غایبوس از دریه و تیموتاوس و از مردم آسیا تیخیکس و تروفیمس تا به آسیا همراه او رفند. ۰۵ و ایشان پیش رفته، در توواس منتظر ما شدند. ۰۶ و اما بعد از ایام فظریار فیلیپی به کشتن سوار شدیم و بعد از پیچ روز به توواس نزد ایشان رسیده، در آنجا هفت روزماندیم. ۰۷ و در اول هفته چون شاگردان بهجه شکستن نان جمع شدند و پولس در فرای آن روز عازم سفر بود، برای ایشان موعظه می کرد و سخن او تناصف شب طول کشید. ۰۸ و در بالاخانه ای که جمع بودیم چراغ سپاری بود. ۰۹ ناگاه جوانی که افیخیس نام داشت، نزد ریچه نشسته بود که خواب سنگین او را دربروید و چون پولس کلام راطول می داد، خواب بر او مستولی گشته، از طبقه سوم به زی افتاد و او را مرده برداشتند. ۱۰ آنگاه پولس به زیر آمد، بر او افتاد و او را در آغوش کشیده، گفت: «مضطرب میباشد زیوا که جان او در اوست.» ۱۱ پس بالا رفه و نان را شکسته، خورد و تا طلوغ فجر گفتگوی بسیار کرده، همچنین روانه شد. ۲۱ و آن جوان را زنده بردند و تسلی عظیم پذیرفتند. ۲۱ اما ما به کشتن سوار شده، به اسوس پیش رفیم که از آنجا

شهر به حرکت آمد و خلق ازدحام کرده، پولس را گرفند و از هیکل بیرون کشیدند و فی الفور درها را بستند. ۱۳ و چون قصدقتل او می کردند، خبر به مین باشی سپاه رسید که «تمامی اورشلیم به شورش آمده است.» ۲۳ اوی درنگ سپاه و بوزیاشی ها را برداشته، بر سرایشان تاخت. پس ایشان به مجرد دیدن مین باشی و سپاهان، از زدن پولس دست برداشتند. ۲۳ چون مین باشی رسید، او را گرفته، فرماد داد تا او را بدو زنجیر بینند و پرسید که «این کیست و چه کرده است؟» ۴۳ اما بعضی از آن گروه به سختی و بعضی به سختی دیگر صدا می کردند. و چون او به سبب شورش، حقیقت امر را توانست فهمید، فرمود تا او را به قلعه بیاوارند. ۵۳ و چون به زیبه رسید، اتفاق افتاد که لشکریان به سبب ازدحام مردم او را برگرفند، ۶۳ زیبا گروهی کثیر از خلق از عقب او افتاده، صدا می زدند که «اورا هلاک کن!» ۷۷ چون نزدیک شد که پولس را به قلعه درآوردند، او به مین باشی گفت: آیا اجازت است که به تو چیزی گویم؟ گفت: «ایا زبان بیوانی رامی؟» ۸۳ مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فنه برانگیخته، چهار هزار مرد قاتل را به بیان برده؟» ۹۳ پولس گفت: «من مرد یهودی هستم از طرسوس قبیلیه، شهری که بی نام و نشان نیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمایی تا به مردم سخن گویم.» ۴۰ چون اذن یافت، بر زیبه ایستاده، به دست خود به مردم اشاره کرد؛ و چون آرامی کامل پیدا شد، ایشان را به زبان عبرانی مخاطب ساخته، گفت.

۲۲ «ای برادران عزیز و پدران، حجتی را که الان پیش شما می آورم بشنوید.» ۲ چون شنیدند که زبان عبرانی با ایشان تکلم می کند، بیشتر خاموش شدند. پس گفت: «من مرد یهودی هستم، متولد طرسوس قبیلیه، اما تریست یافته بودم در این شهر درخدمت غمالانیل و در دقایق شریعت اجداد معلم شده، درباره خدا غور می بودم، چنانکه همگی شما امروز می باشید.» ۴ و این طریق را تابه قتل مزمزم می بودم به نوعی که مردان و زنان را بدند نهاده، به زنان می انداختم، ۵ چنانکه رئیس کهنه و تمام اهل شورا به من شهادت می دهند که از ایشان نامه ها برای برادران گرفته، عازم دمشق شدم تا آنای را نزدیک در آنجا باشد قید کرده، به اورشلیم آورم تا سزا باندد. ۶ و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسیدم، قریب به ظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان گرد من درخشید. ۷ پس بر زمین افتاده، هانفی را شنیدم که به من می گوید: «ای شاول، ای شاول، چرا بر من جفا می کنی؟» ۸ من جواب دادم: «خداؤندتا تو کیستی؟» او مرا گفت: «من آن عیسی ناصری هستم که تو بر وی جفایی کنی.» ۹ و همراهان من نور را دیده، ترسان گشتند ولی او آن کس را که با من سخن گفت نشنیدند. ۱۰ گفت: «خداؤندتا چه کنم؟» خداوندرا گفت: «برخاسته، به دمشق برو که در آنجا تو رامطلع خواهند ساخت از آنجه برایت مقرر است که بکنی.» ۱۱ پس چون از سطوط آن نور نایینا گشتم، رفایم دست مرآ گرفته، به دمشق رسیدند. ۲۱ آنگاه شخصی متفق بحسب شریعت، حنانيا نام که نزد همه بیهودیان ساکن آنچا نیکام بود، ۳۱ به نزد من آمده و ایستاده، به من گفت: «ای برادر شاول، بینا شو» که در همان ساعت بر وی نگریستم. ۲۱ او گفت: «خدای پدران ما تو را برگوید تا اراده او را بدانی و آن عادل را بینی و از زیانش سختی بشنوی.» ۵۱ زیارا آنچه برایت مقرر است که بکنی. مردم شاهد برلو خواهی شد. ۶۱ و حال چرا تاختیر می نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهات غسل ۵۵.» ۷۱ و چون به

فرو آمدیم زیرا که در آنجا می بایست بار کشتش را فرود آورند. ۴ پس شاگردی چند پیدا کرده، هفت روز در آنجاماندیم و ایشان به الام روح به پولس گفتند که به اورشلیم نزود. ۵ و چون آن روزها را بسر بردم، روانه گشتم و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند و به کناره دریا زانو زده، دعاکردیم. ۶ پس یکدیگر را وداع کرده، به کشتش سوار شدیم و ایشان به خانه های خود برگشتهند. ۷ و ما سفر دریا را به انجام رسانیده، از صور به پنولامیس رسیدیم و برادران را سلام کرده، بایشان یک در آنجا ماندیم. ۸ در فردا آن روز، آنچه روانه شده، به قیصریه آمدیم و روز ماندیم. ۹ به خانه فیلیپس میش رکه کی از آن هفت بود در آمدده، نزدوا ماندیم. ۹ و او را چهار دختر باکره بود که نبوت می کردند. ۱۰ و چون روز چند در آنجا ماندیم، نبی ای آغابوس نام از یهودیه رسید، بایشان یک کمربد پولس را گرفته و دستها و پایهای خود را بسته، گفت: «روح القدس می گوید که بیهودیان دراورشلیم صاحب این کمربد را به همیظور بسته، او را بدهستهای امت خواهند سپرد.» ۲۱ پس چون این را شنیدیم، ما و اهل آنجا شدیم، نبی ای آغابوس نام از خداوند عیسی.» ۲۱ پولس جواب داد: «چه می کنید که گریان شده، دل مرآ می شکنیدزیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه تا دراورشلیم بمیرم به حاضر نام خداوند عیسی.» ۲۱ چون او نشیدیم خاموش شده، گفتیم: «آنچه اراده خداوند است بشود.» ۵۱ و بعد از آن ایام تدارک سفر دیده، متوجه اورشلیم شدیم. ۶۱ و نبی چند از شاگردان قصریه همراه آمده، ما را نزد شخصی مناسون نام که از اهل قبرس و شاگرد قدیمی بود، آورده شدند از پیش از نزد نماییم. ۷۱ و چون وارد اورشلیم گشتمیم، برادران ما را به خشنودی پذیری کردند. ۸۱ و در روز نزدیگ، پولس مرا برداشته، نزد یعقوب رفت و همه کشیشان حاضر شدند. ۹۱ پس ایشان را سلام کرده، آنچه خدا پویسیه خدمت او در میان امته ها به عمل آورده بود، مفصلان گفت. ۲. ایشان چون این را شنیدند، خدا را تمجید نموده، به وی گفتند: «ای برادر، آگاه هستی که چند هزارها از بیهودیان ایمان آورده اند و جمیع در شریعت غیرورند: ۱۲ و دریاره تو شنیده اند که همه بیهودیان را که در میان امته ها پاشند، تعییم می دهی که از موسی انحراف نمایند و می گویی نایاب اولاد خود رامختون ساخت و به سنت رفار نمود. ۲۲ پس چه باید کرد؟ البته جماعت جمیع خواهند شد زیاخواند شدیم که تو آمده ای. ۲۲ پس آنچه به تو گویم به عمل آور: چهار مرد نزد ما هستند که برایشان نزدی هست. ۴۲ پس ایشان را برداشته، خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشان را بده که سر خود را برداشته تا همه بدانند که آنچه درباره تو شنیده اند اصلی ندارد بلکه خود نزدیک خواهند شد زیاخواند شدیم که تو آمده ای. ۵۲ لیکن درباره آنایی که از امته ها ایمان آورده اند، مافرستادیم و حکم کردیم که از قربانی های بت و خون و حیوانات خفه شده و زنا پرهیز نمایند. ۶۲ پولس آن اشخاص را برداشته، روز نزدیگ با ایشان طهارت کرده، به هیکل درآمد و از تکمیل ایام طهارت اطلاع داد تا هدیه ای برای هر یک ایشان بگذرانند. ۷۲ و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید، بیهودی ای چند از آسیا او را در هیکل دیده، تمامی قوم را به شورش آورده و دست بر اونداخته، ۸۲ فریاد برآورده که «ای مردان اسرائیلی، امداد کنید! این است آن کس که برخلاف امت و شریعت و این مکان در هر جا همه را تعلیم می دهد. بلکه بیانی ای چند را نزد راهی که هیکل درآورده، این مکان مقدس را ملوث نموده است.» ۹۲ زیارا قبل از آن ترویجی افسوسی را باوی در شهر دیده بودند و مظنه داشتند که پولس او را به هیکل آورده بود. ۳. پس تمامی

کرند که تا پولس رانکشنده، نخورند و ننوشند. ۲۱ و آنانی که درباره این، هم قسم شدند، زیاده از چهل نفر بودند. ۴۱ اینها نزد روسای کهنه و مشایخ رفته، گفتند: «بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا پولس رانکشیم چیزی ترجیم. ۵۱ پس الان شما با اهل شورا، مین باشی را اعلام کنید که او را نزد شما پایاورد که گویا اراده دارید در احوال او نیکوترا تحقیق نمایید؛ و ما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش او را بکشیم». ۶۱ اما خواهزاده پولس از کمین ایشان اطلاع یافته، رفت و به قلعه درآمد، پولس را آگاهانید. ۷۱ پولس یکی از بیویانشان را طلبیده، گفت: «این جوان را نزدمن باشی بیر زیوا خبری دارد که او ب او بگوید». ۸۱ پس او را برداشته، به حضور مین باشی رسانیده، گفت: «پولس زنده‌مان مرطبه، خواهش کرد که این جوان را به خدمت تو بیاورم، زیوا چیزی دارد که به تو عرض کند». ۹۱ پس مین باشی دستش را گرفته، به خلوت برد و پرسید: «چه چیز است که می خواهی به من خبر دهی؟» ۲۰ عرض کرد: «یهودیان متفق شده‌اند که از تو خواهش کنند تا پولس را فدا به مجلس شورا درآوری که گویا اراده دارند در حق او زیادتر تحقیق نمایند. ۱۲ پس خواهش ایشان را اجابت مفرما زیوا که بیشتر از این شخص رومی است؟» ۷۲ پس مین باشی آمده، به وی گفت: «مرا بگو که تو رومی هستی؟» ۸۲ گفت: «بلی!» آیا برشما جواب داد: «من نکشند پیزی نخورند و نیاشانند و الان مستعد و منتظر و عده تو می‌باشند.» ۲۲ مین باشی آن جوان را مرخص فرموده، قدغ نمود که «به هیچ کس مگو که مرا از این را مطلع ساختی.» ۳۲ پس دو نفر از بیویانشان را طلبیده، فرموده که «دوسیت سپاهی و هفتاد سوار و دویست نیزدهار در ساعت سوم از شب حاضر سازید تا به قیصریه بروند؛ ۴۲ و مرکی حاضر کنید تا پولس را سوار کرده، او را به سلامتی به نزد فیلکس والی برسانند.» ۵۲ و نامه‌ای بدین مضمون نوشت: «۶۲ «کلودیوس لیسیاس، به والی گرامی فیلکس سلام می‌رسانند. ۷۲ یهودیان این شخص را گرفته، قصد قتل او داشتند. پس با سپاه رفه، او را ایشان گرفتم، چون دریافت کرده بودم که رومی است. ۸۲ و چون خواستم بفهمم که به چه سبب بروی شکایت می‌کنند، او را به مجلس ایشان درآوردم. ۹۲ پس یافتم که در مسائل شریعت خود از او شکایت می‌دارند، ولی هیچ شکوهای مستوجب قتل با پند نمی‌دارند. ۳. و چون خبر یافتم که یهودیان قصد کمین سازی برای او دارند، بی‌درنگ او را نزد تو فرستادم و مدعیان او را نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادعا نمایندو السلام.» ۱۳ پس سپاهیان چنانکه مامور شدند، پولس را در شب برداشته، به انتیپاریس رسانیدند. ۲۳ و بامدادان سواران را گذاشته که با او بروند، خود به قلعه برگشتند. ۳۳ و چون ایشان وارد قیصریه شدند، نامه را به والی سپردند و پولس را نیز نزد احاضر ساختند. ۴۳ پس والی نامه را ملاحظه فرموده، پرسید که از کدام ولایت است. چون دانست که از قیلیقیه است، ۵۳ گفت: «چون مدعیان تو حاضر شوند، سخن تو را خواهشید.» و فرمود تا او را در سرای هیریوپیس نگاه دارند.

۴۲ و بعد از پنج روز، حنایای رئیس کهنه با مشایخ و خطیبی ترلس نام رسیدنحو شکایت از پولس نزد والی آوردند. ۲ و چون اورا احضار فرمود، ترلس آخوار ادعا نموده، گفت: چون از وجود تو در آسایش کامل هستیم و احسانات عظیمه از تدابیر تو بدین قوم رسیده است، ای فیلکس گرامی، ۳ در هر جا و در هر وقت این را در کمال شکرگاری می‌پذیریم. ۴ و لیکن تا تو را زیاده مصدع نشوم، مستدعی هستم که از راه نوازش مختصر عرض ما را بشنوی. ۵ زیوا که این شخص را مفسد و فتنه انگیز یافته‌ایم در میان همه

اورشلیم برگشته، در هیکل دعا می‌کردم، بیخودشدم. ۸۱ پس او را دیدم که به من می‌گوید: «بشتار و از اورشلیم به زودی روانه شو زیوا که شهادت تو را در حق من نخواهند پذیرفت.» ۹۱ من گفت: «خداوندا، ایشان می‌دانند که من در هر کیسه مومنین تو را حبس کرده، می‌زدم؛ ۲ و هنگامی که خون شهید تو استیفان را می‌ریختند، من نیز استیاده، رضا بدان داد و جامه‌های قاتلان او را نگاه می‌داشتم.» ۱۲ او به من گفت: «روانه شو زیوا که من تو را به سوی امت های بعیدمی فرستم.» ۲۲ پس تا این سخن بدو گوش گرفتند؛ آنگاه آوار خود را بلند کرده، گفتند: «چنین شخص را از روی زمین بردار که زنده ماندن او جایز نیست!» ۲۳ و چون غوغای نموده و جامه‌های خود را فاشنده، حاک به هوا می‌ریختند، ۴۲ مین باشی برازی زمین به قلعه درآوردن و فرمود که اورا به تازیانه امتحان کنند تا بفهمد که به چه سبب اینقدر بر او فریاد می‌کرند. ۵۶ و وقی که او را به رسیمانها می‌بستند، پولس به بیویانش ای که حاضر بود گفت: «آیا برشما جایز است که مردی رومی را بی حجت هم تازیانه زند؟» ۶۲ چون بیویانش ای مین باشی زیوا شنید، نزد مین باشی رفه، او را خیر داده، گفت: «چه می‌خواهی بکنی زیوا این شخص رومی است؟» ۷۲ پس مین باشی آمده، به وی گفت: «مرا بگو که تو رومی هستی؟» ۸۲ مین باشی جواب داد: «من این حقوق را به مبلغی خطیب تحصیل کردم!» پولس گفت: «امام در آن مولود شدم.» ۹۲ در ساعت آنانی که قصد تحقیق او داشتند، دست از او برداشتند و مین باشی ترسان گشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که او را بسته بود. ۳. بامدادان چون خواست درست بفهمد که بیویان به چه علت مدعی او می‌باشند، او را از زندان بیرون آورده، فرمود تا روسای کهنه و تمامی اهل شورا حاضر شوند و پولس را پایین آورده، در میان ایشان برپا داشت.

۳۲ پس پولس به اهل شورا نیک نگریسته، گفت: «ای برادران، من تا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا رفقار کرده‌ام.» ۲ آنگاه حنایا، رئیس کهنه، حاضران را فرمودنها به دهانش زند. ۳ پولس بدو گفت: «خدا تو را خواهید زد، ای دیوار سفیدشده! تو نشسته‌ای تامرا بر حسب شریعت داوری کنی و به ضدشیرعت حکم به زدم می‌کنی؟» ۴ حاضران گفتند: «آیا رئیس کهنه خدا را دشنایی می‌دهی؟» ۵ پولس گفت: «ای برادران، ندانستم که رئیس کهنه است، زیوا مکنوب است حاکم قوم خود را بدید مگویی.» ۶ چون پولس فهمید که بعضی از صدوقان و بعضی از فرسیانند، در مجلس ندا درداد که «ای برادران، من فریسی، پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من بازپرس می‌شود.» ۷ چون این را گفت، در میان فرسیان و صدوقان بپرا شد و جماعت دو فرقه شدند، ۸ زیوا که صدوقان منکر قیامت و ملائکه و ارواح هستند لیکن فرسیان قائل به هر دو. ۹ پس غوغای عظیم بپرا شد و کاتبان از فرقه فرسیان برخاسته مخاصله نموده، می‌گفتند که «در این شخص هیچ بدی نیافرایم و اگر روحی یا فرشته‌ای با او سخن گفته باشد با خدا چنگ نباید نمود.» ۱۰ و چون منازعه زیادتر می‌شد، مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند. پس فرمود تاسپاهیان پایین آمده، او را از میانشان برداشته، به قلعه درآورند. ۱۱ و در شب همان روز خداوند نزد او آمده، گفت: «ای پولس خاطر جمع باش زیوا چنانکه در اورشلیم در حق من شهادت دادی، همچنین باید در روم نیز شهادت دهی.» ۲۱ و چون روز شد، یهودیان با یکدیگر عهدبسته، بر خویشتن لعن

یهودیان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان بدعت نصاری. ۶ و چون او خواست هیکل را ملوث سازد، او را گرفته، اراده داشتیم که به قانون شریعت خود بر او داوری نماییم. ۷ ولی لیسیاس مین باشی آمده، او را به زور بسیار از دستهای ما بیرون آورد، ۸ و فرمود تا مدعیانش نزد تو حاضر شوند؛ و از او بعد از متحahn می توانی دانست حقیقت همه این اموری که ما براو ادعا می کنیم.» ۹ و یهودیان نیز با او متفق شده گفتند که چنین است. ۱۰ چون والی به پولس اشاره نمود که سخن بگوید، او جواب داد: «از آن رو که می دانم سالهای بسیار است که تو حاکم این قوم می باشی، به خشنودی واقر حجت درباره خود می اورم. ۱۱ زیوا تو می توانی دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفم، ۲۱ و مرا نیافتند که در هیکل با کسی میاخته کنم و نه در کنایس یا شهرکه خلق را به شورش آورم. ۲۱ و هم آنچه الان بر من ادعای می کنند، نمی توانند اثبات نمایند. ۴۱ لیکن این را نزد تو افراز می کنم که به طرقی که بادعت می گویند، خدای پدران را عبادت می کنم و به آنچه در تورات و انجیل مکروب است معتقدنم، ۵۱ و به خدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز قبول دارند که قیامت مردگان از عدالان و ظالمان نیز خواهد شد. ۶۱ و خود را درین امر ریاضت می دهم تا پیوسته ضمیر خود را به سوی خدا و مردم بی لغزش نگاه دارم. ۷۱ و بعداز سالهای بسیار آمده تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم. ۸۱ و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا مرا در هیکل مظہر یافتند بدون هنگامه یا شورشی. ۹۱ و ایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حقیقت بر من دارند دادگاه کنند. ۲۰ یا ایشان خود بگویند اگر گناهی ازمن یافتند وقیع که در حضور اهل شورا ایستاده بودم، ۱۲ مگر آن یک سخن که در میان ایشان ایستاده، بدان ندا کرد که درباره قیامت مردگان ازمن امروز پیش شما بازپرس می شود.» ۲۲ آنگاه فیلکس چون از طریقت نیکوتراکاهی داشت، امر ایشان را تاخیر انداخته، گفت: «چون لیسیاس مین باشی آید، حقیقت امر شما را دریافت خواهم کرد.» ۲۳ پس بوزیاشی را فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و او را آزادی دهد واحدی از خویشانش را از خدمت و ملاقات اونم نکند. ۴۲ و بعد از روزی چند فیلکس با زوجه خود درسلا که زنی یهودی بود، آمده پولس را طلبیده، سخن او را درباره ایمان مسیح شنید. ۵۲ و چون او درباره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینده خطاب می کرد، فیلکس ترسان گفتنه، جواب داد که «الحال برو چون فرست کنم تو را باز خواهم خواهد.» ۶۲ و نیز امید می داشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این جهت مکرر وی را خواسته، با او گفتگو می کرد. ۷۲ اما بعد از انقضای دو سال، پورکوس فستوس، خلیفه ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست بر یهود منت نهد، پولس را در زندان گذاشت.

۵۲ پس چون فستوس به ولایت خود رسید، بعد از سه روز از قیصریه به اورشلیم رفت. ۲ و رئیس کهنه و اکابر یهود نزد اپر پولس ادعا کردند و بلو التماس نموده، ۳ متنی بر وی خواستند تا او را به اورشلیم بفرستند و درکنین بودند که او را در راه بکشند. ۴ اما فستوس جواب داد که «پولس را باید در قیصریه نگاه داشت»، زیرا خود اراده داشت به زودی آنچه بود. ۵ و گفت: «پس کسانی از شما که می توانند همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافته شود، بر او ادعا نمایند.» ۶ و چون بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود، به قیصریه آمد و بامدادان بر مسند حکومت برآمده، فرمود تا پولس را حاضر سازند. ۷ چون او حاضر شد، یهودیانی که از خصوص چون تو در همه رسم و مسایل یهود عالم هستی، پس از تومستعدی

۶۲ اغripas به پولس گفت: «مرخصی که کیفیت خود را بگوی.» ۲ که «ای اغripas پادشاه، سعادت خود را در این می اموز در حضور تو حجت بیاورم، درباره همه شکایتهایی که یهود از من می دارند. ۳ خصوص چون تو در همه رسم و مسایل یهود عالم هستی، پس از تومستعدی

آنم که تحمل فرموده، مرا بشنوی. ۴ رفار مرا از جوانی چونکه از ابتدا در میان قوم خود در اورشلیم بسر می بردم، تمامی بیوه‌می دانند ۵ و مرا از اول می شناسند هر گاه بخواهند شهادت دهند که به قانون پارساترین فرقه دین خود فریسی می بودم. ۶ والحال بهسب امید آن وعده‌ای که خدا به اجداد ما داد، بر من ادعا می کنند. ۷ و حال آنکه دوازده سیط ماشیانه روز بجد و

جهد عبادت می کنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید، ای اغripas پادشاه، بیهود می بردند. ۸ «شما چرا محال اورشلیم که خدا مردگان را برخیزاند؟ ۹ من هم در خاطر خود می پنداشتم که به نام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است، ۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کردم و از روسای کهنه قدرت یافته، بسیاری از مقدسین را در زندان حبس می کردم و چون ایشان را می کشند، در فتو شریک می بودم.

۱۱ و در همه کلایس پارها ایشان را زحمت رسانیده، مجبوه‌ری ساختم که کفر گویند و بر ایشان به شدت دیوانه گشته تا شهرهای بعید تعاقب می کردم. ۲۱ در این میان هنگامی که با قدرت و اجازت ازروسای کهنه به دمشق می رفتم، در خشنده تر از خورشید که در دور من و رقایم تایید. ۴۱ و چون

همه بر زمین افتادم، هانقی راشیدم که مرا به زبان عبرانی مخاطب ساخته، گفت: «ای شاول، شاول، چرا بر من جفا می کنی؟ تو را بر میخواه لگد زدن دشوار است.» ۵۱ من گفتم: «خداوندا تو کیستی؟» گفت: «من عیسی هستم که تو بر من جفا می کنی. ۶۱ و لیکن برخاسته، بر پایاست

زیو که بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرر گردنام بر آن چیزهایی که مرا در آنها دیده ام و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد. ۷۱ و تو را رهای خواهم داد از قوم و از امت هایی که تو را به نزد آنها خواهمن فرستاد، ۸۱ تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آمریش گناهان و میراثی در میان مقدسین بوسیله ایمانی که بر من است بیابند.» ۹۱ آن وقت ای اغripas پادشاه، روای آسمانی را نافرمانی نوزیدم. ۲۰ بلکه نخست آنای را که در دمشق بودند و

در اورشلیم و در تمازی مز و يوم بیهوده و امته را نیز اعلام می نمودم که توهی کنند و به سوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایقه توبه را به جا اورند. ۱۲ بهسب همین امور بیهود مرا در هیکل گرفته، قصد قتل من کردند. ۲۲

اما از خدا اعانت یافته، تا امروزیا ماندم و خود و بزرگ را اعلام می نمایم و حرفی نمی گویم، جز آنچه اینها و موسی گفتهند که می بایست واقع شود، ۳۲ که مسیح می بایست زحمت بیند و نور قیامت مردگان گشته، قوم و امته را به نور اعلام نماید.» ۴۲ چون او بدین سختنان، حجت خود را اورده، فستوس به آوار بلند گفت: «ای پولس دیوانه هستی! کرت علم تو را دیوانه کرده است!» ۵۲ گفت: «ای فستوس گرامی، دیوانه نیستم بلکه سختنان راستی و هوشیاری را می گویم. ۶۲ زیادپاشاهی که در حضور او به دلیری سخن می گوییم، از این امور مطلع است، چونکه مرا پیغام است که هیچ‌یک از این مقدمات بر او مخفی نیست، زیو که این امور در خلوت واقع نشد. ۷۲ ای اغripas پادشاه، آیا به اینها ایمان آورده‌ای؟ می دانم که ایمان داری!» اغripas به پولس گفت: «به قلیل ترغیب می کنی که من مسیحی بگردم؟» ۹۲ پولس گفت: «از خداخواهش می داشتم یا به قلیل یا به کثیر، نه تنها تو بلکه جمیع این اشخاصی که امروز سخن مرامی شوند مثل من گردد، جز این زنجره‌ها!» ۱۳ چون این را گفت، پادشاه و والی و برینکی و سایر مجلسیان برخاسته، رفت و با یکدیگر گفتگو کرده، گفتند:

۱۴ ای شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است.» ۲۳ «اغripas به فستوس گفت: «اگر این مرد به قصرخون دعوی خود نمی کرد، او را آزاد کردن ممکن می بود.»

۷۲ چون مقرر شد که به ایطالیا برویم، پولس و چند زندانی دیگر را به بوزیاشی از سپاه اغسطس که بولیوس نام داشت، سپردند. ۲ و به کشته ادریانیتی که عازم بنادر آسیا بود، سوار شده، کوچ کردیم و ارسترس از اهل مکادویه از تسالونیکی همراه ما بود. ۳ روز دیگر به صیدون فرود آمدیم و بولیوس با پولس ملاطفت نموده، او را اجازت داد که نزد دوستان خود رفته، از ایشان نوازش یابد. ۴ و از آنجا روانه شده، زیر قپرس گذشتم زیو که باد رسیدم ۶ در آنجا بوزیاشی کشته اسکدریه را یافت که به ایطالیا می رفت و ما را بر آن سوار کرد. ۷ و چند روز به آهستگی رفه، به قیدیس به مشقت رسیدم و چون باد مخالف مامی بود، در زیر کریز نزدیک سالمونی راندیم، ۸ و به دشواری از آنجا گذشته، به موضعی که به بنادر حسنیه مسمی و قریب به شهر لسائیه است رسیدم. ۹ و چون زمان منقضی شد و در این وقت سفردریا خطرناک بود، زیو که ایام روزه گذشته بود، ۱۰ پولس ایشان را نصیحت کرده، گفت: «ای مردمان، می بینم که در این سفر ضرر و خسارت رسیدم ۱۱ پس ایا خواهد شد، نه فقط بار و کشته را بلکه جانهای ما را نیز.» ۱۱ و لیکن بوزیاشی ناخدا و صاحب کشته را بیشتر از قول پولس اعتنا نمود. ۲۱ چون آن بندیر نیکو نبود که زمستان را در آن سر برند، اکثر چنان مصلحت داشتند که از آنجا نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکس می بردند که زمستان را در آنجا بسی برند که آن بندیر است از کریت مواجه می شوند، زمستان را در آنجا بسی برند که آن بندیر است از کریت مواجه می شوند، ۲۱ و چون نسیم جنوبی و زیلان گرفت، گمان برند که به مقصد خویش رسیدند. پس لیگر برداشتم و از کاره کریت گذشتم. ۴۱ لیکن چیزی نگذشت که بادی شدید که آن والرولکیدون می نامند از بالای آن زدن گرفت. ۵۱ در ساعت کشته رویه شده، رو به سوی باد توانست نهاد. پس آن را از دست داده، بی اختیار رانده شدم. ۶۱ پس در زیر جزروی که کلودی نام داشت، دون دون رفم و به دشواری حوال کشته را فرو کشیدند و همچنان رانده شدند. ۷۱ و چون طوفان بر ما غلبه می نمود، روز دیگر، بارکشته را بیرون انداشتند. ۹۱ و روز سوم به دستهای خود آلات کشته را به دریا انداختیم. ۱۰۲ و چون روزهای بسیار آفتاب و ستارگان راندیدند و طوفانی شدید بر ما افتاد، دیگر هیچ امید نجات برای ما نماند. ۱۲ و بعد از گرسنگی بسیار، پولس در میان ایشان ایستاده، گفت: «ای مردمان، نخست می بایست سخن مرا پذیرفه، از کریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسارت را نبینید. ۲۲ اکنون نیز شما را نصیحت می کنم که خاطر جمع باشید زیو که هیچ ضرری به جان یکی از شما نخواهد رسیدمگر به کشته. ۳۲ زیو که دوش، فرشته آن خدایی که از آن او هستم و خدمت او را می کنم، به من ظاهر شده، ۴۲ گفت: «ای پولس ترسان می باش زیو باید تو در حضور قصر حاضر شوی، و اینکه خدا همه همسفران تو را به تو بخشدید است.» ۵۲ پس ای مردمان خوشحال باشید زیو ایمان دارم که به همانطور که به من گفت، واقع خواهد شد. ۶۲ لیکن باید در جزروی بیفتم.» ۷۲ و چون شب چهاردهم شد و هنوز دریایی

ادریا به هر سو رانده می‌شدیم، در نصف شب ملاحان گمان بردنند که خشکی تزدیک است. ۸۲ پس پیمایش کرده، بیست قامت یافند. وقدری پیشتر رفه، باز پیمایش کرده، پانزده قامت یافند. ۹۲ و چون ترسیدند که به صخره‌ها بیفتمیم، از پشت کشته چهار لنگر انداخته، تمنا می‌کردند که روز شود. ۳، اما چون ملاحان قصد داشتند که از کشته فرار کنند و زور را به دریا انداختند به یهانه‌ای که لنگرها را از پیش کشته بکشند، ۱۳ پولس یوزناشی و سپاهان را گفت: «اگر اینهادر کشته نمانند، نجات شما ممکن نباشد.» ۲۳ آنگاه سپاهیان رسیمانهای زور را بریده، گذاشتند که بیفتد. ۳۳ چون روز نزدیک شد، پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند. پس گفت: «امروز روز چهاردهم است که انتظار کشیده و چیزی نخورده، گرسنه مانده‌اید.» ۴۴ پس استدعای من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود، زیرا که ممی از سر هیچ‌یک از شما نخواهد افاد.» ۵۳ این بگفت و در حضور همه نان گرفته، خدا را شکر گفت و پاره کرده، خوردن گرفت. ۶۳ پس همه قوی‌دل گشته نیز غذا خوردن. ۷۳ و جمله نفوس در کشته دویست و هفتاد و شش بودم. ۸۳ چون از غذای مسیر شدند، گندم را به دریا ریخته، کشته را سبک کردند. ۹۳ اما چون روز، روش شد، زمین را نشناختند؛ لیکن خلیجی دیدند که شاطی ای داشت. پس رای زدند که اگر ممکن شود، کشته را بر آن براند. ۰۴ و بند لنگرها را بریده، آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سکان را باز کرده، و بادیان را برای باد گشاده، راه ساحل را پیش گرفتند. ۱۴ اما کشته را در مجمع بحرین به پایاب رانده، مقدم آن فرو شده، بی حرکت ماند ولی موخرخ از لطمہ امواج درهم شکست. ۲۴ آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که میادا کسی شنا کرده، پکرید. ۳۴ لیکن یوزناشی چون خواست پولس را برهاند، ایشان را از این اراده بازداشت و فرمود تا هر که شناوری داند، نخست خویشتن را کشته و همچنین همه به سلامتی به خشکی رسیدند.

۸۲ و چون رستگار شدند، یافند که جزیره ملیطه نام دارد. ۲ و آن مردمان بروی باما کمال ملاطفت نمودند، زیرا به سبب باران که می‌بارید و سرما آتش افروخته، همه ما را پذیرفتند. ۳ چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده، بر آتش می‌نهاد، به سبب حرارت، افعی ای بیرون آمده، بر دستش چسبید. ۴ چون برپایان جانور را از دستش آویخته دیدند، با یکدیگر می‌گفتند: «بلاشک این شخص، خونی است که با اینکه از دریا رست، عدل نمی‌گذارد که زیست کند.» ۵ اما آن جانور را در آتش افکنده، هیچ ضرر نیافت. ۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا یاغعه افتداد، بمیرد. ولی چون انتظار رسیار کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید، بر گفته گفتند که خدایی است. ۷ و در آن نواحی، املاک رئیس جزیره که پولیوس نام داشت بود که او ما را به خانه خود طلبیده، سه روز به مهربانی مهمایی نمود. ۸ از قضا پدر پولیوس را رنج تب و اسهال عارض شده، خفته بود. پس پولس نزد وی آمده و دعاکرده و دست بر او گزارده، او را شفای داد. ۹ و چون این امر واقع شد، سایر مرضانی که در جزیره بودند آمده، شفا یافتدند. ۱۰ و ایشان ما را اکرام رسیار نمودند و چون روانه می‌شدیم، آنچه لازم بود برای ما حاضر ساختند. ۱۱ و بعد از سه ماه به کشته اسکندریه که علامت جوزا داشت و زمستان را در جزیره بسرپرده بود، سوار شدیم. ۲۱ و بدسرacos فروآمده، سه روز توقف نمودیم. ۳۱ و از آنجا دورزده، به ریگیون

شرارت و طمع و خبائث؛ پر از حسد و قتل و جدال و مکر و بدخوبی؛ ۳
غمازان و غبیت کنندگان و دشمنان خدا و اهانت کنندگان و مکنران و
لافغان و مبدعان شر و نامطیعان والدین؛ ۱۳ بی فهم و بی وفا و بی الفت و
بی رحم. ۲۳ زیوا هرچند انصاف خدا را می داند که کنندگان چنین کارها
مستوجب موت هستند، نه فقط آنها را می کنند بلکه کنندگان را نیز خوش
می دارند.

۲ لهذای آدمی که حکم می کنی، هر که باشی عنزی نداری زیوا که
به آنچه بریدگری حکم می کنی، فتوار بر خود می دهی، زیروان که حکم
می کنی، همان کارها را به عمل می آوری. ۲ و می دانیم که حکم خدا بر
کنندگان چنین اعمال برحق است. ۳ پس ای آدمی که برکنندگان چنین
اعمال حکم می کنی و خود همان را می کنی، آیا گمان می بری که تو
از حکم خداخواهی رست؟ ۴ یا آنکه دولت مهربانی و صیر و حلم او را
ناچیز می شماری و نمی دانی که مهربانی خدا تو را به توبه می کشد؟ ۵ و
به سبب فسوات و دل ناتوبه کار خود، غضب را ذخیره می کنی برای خود در
روز غضب و ظهور داوری عادله خدا ۶ که به هر کس بحسب اعمالش
جزا خواهد داد: ۷ اما به آنایی که با صیر در اعمال نیکوطالب جلال و اکرم
و بقاید، حیات جاودانی را؛ (aiōnios g166) ۸ و اما به اهل تعصب که
اطاعت راستی نمی کنند بلکه مطیع ناراستی می باشند، خشم و غضب ۹
و عذاب و ضيق بر هر نفس بشیر که مرتكب بدی می شود، اول بر بیهود و
پس بر یونانی؛ ۱۰ لکن جلال و اکرام و سلامتی بر هر نیکوکر، تختست
بر بیهود و بر یونانی نیز. ۱۱ زیوا نزد خدا طرفداری نیست، زیوآیانی که
بدون شریعت گناه کنند، بی شریعت نیزه للاه شوند و آنانی که با شریعت
گناه کنند، از شریعت بر ایشان حکم خواهد شد. ۱۲ از آن جهت که
شوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت عادل
شمرده خواهند شد. ۱۳ زیوا هرگاه امت هایی که شریعت ندارند کارهای
شریعت را به طبیعت بدها آرند، اینان هرچند شریعت ندارند، برای خود
شریعت هستند، ۱۴ چونکه از ایشان ظاهر می شود که عمل شریعت بر دل
ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می دهد و افکار ایشان با
یکدیگرها مذمت می کنند یا عنزی می آورند، ۱۵ در روزی که خدا راههای
مردم را داوری خواهد نمود و به سبب این راستی می برسد بشارت من. ۱۶
پس اگر تو مسمی به بیهود هستی و بر شریعت تکیه می کنی و به خدا فخر
می نمایی، ۱۷ اراده او را می دانی و از شریعت تریت یافته، چیزهای افضل
را می گزینی، ۱۸ و یقین داری که خود هادی کوران و نور ظلمتیان و
مودب جاهلان و معلم اطفال هستی و در شریعت صورت معرفت و راستی
را داری، ۱۹ پس ای کسی که دیگران را تعلیم می دهی، چرا خود رانمی
آموزی؟ و عظی می کنی که دزدی ناید کرد، آیا خود دزدی می کنی؟ ۲۰ و
از زنا کردن نهی می کنی، آیا خود زانی نیستی؟ و از بها نفرت داری، آیا
خود بعدها را غارت نمی کنی؟ ۲۱ و به شریعت فخر می کنی، آیا به
تجاوز از شریعت خدا را اهانت نمی کنی؟ ۲۲ زیوا که به سبب شماره میان
امت ها اسم خدا را کفر می گویند، چنانکه مکنوب است. ۲۳ زیوا ختنه
سودمند است هرگاه به شریعت عمل نمایی. اما اگر از شریعت تجاوز نمایی،
ختنه تو نامختونی گشته است. ۲۴ پس اگر نامختونی، احکام شریعت را نگاه
دارد، آیا نامختونی او ختنه شمرده نمی شود؟ ۲۵ و نامختونی طبیعی هرگاه
شریعت را به جا آرد، حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و ختنه

۱ پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده
برای انجیل خدا، ۲ که سابق و عده آن را داده بود به وساطت انبیای خود
در کتب مقدسه، ۳ درباره پسر خود که بحسب جسم از نسل داده متولد
شد، ۴ و بحسب روح قلوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت
مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح، ۵ که به او فیض و رسالت را یافیم
برای اطاعت ایمان در جمیع امتهای به خاطر اسم او، ۶ که در میان ایشان
شما نیز خوانده شده عیسی مسیح هستید ۷ به همه که در روم محبوب
خدا و خوانده شده و مقدسید، فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و
عیسی مسیح خداوند بر شما باشد. ۸ اول شکر می کنم خدای خود را
به وساطت عیسی مسیح درباره همگی شما که ایمان شما در تمام عالم
شهرت یافته است؛ ۹ زیوا خدایی که اورا به روح خود در انجیل پرسش
خدمت می کنم، مرا شاهد است که چگونه پیوسته شما را یادمی کنم، ۱۰
و دائم در دعاهای خود مسالت می کنم که شاید الان آخر به اراده خدا
سعادت یافته، نزد شما بیایم. ۱۱ زیوا بسیار اشیاق دارم که شما را بیین تا
نعمتی روحانی به شما برسانم که شما استوار بگردید، ۱۲ یعنی تا در میان
شما نسلی یا ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما. ۱۳ لکن ای
برادران، نمی خواهیم که شما نیز باشید از اینکه مکر اراده آدم نزد
شما کردم و تا به حال منع شدم تا شمری حاصل کنم در میان شما نیز
چنانکه در سایر امتهای، ۱۴ زیوا که یونانیان و برویان و حکما و جهلا راهم
میدینم. ۱۵ پس همچنین بقدور طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم
هستید بشارت دهم. ۱۶ زیوا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت
خداست، برای نجات هر کس که ایمان آورده، اول بیهود و پس یونانی، ۱۷
که در آن عدالت خدا مکشوف می شود، از ایمان تا ایمان، چنانکه مکتوب
است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود. ۱۸ زیوا غضب خدا از آسمان
مکشوف می شود بر هر بی دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی
باز می دارند. ۱۹ چونکه آنچه از خدا می توان شاخت، در ایشان ظاهر است
زیوا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است. ۲۰ زیوا که چیزهای نادیده او
یعنی قوت سرمدی و الوهیش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده
و دیده می شود تا ایشان را عذری نباشد. (aiōnios g167) ۲۱ زیوا هرچند
خدا را شناختند، ولی اورا چون خدا تمجید و شکر نکرند بلکه در خیالات
خود باطل گردیده، دل بی فهم ایشان تاریک گشت. ۲۲ ادعای حکمت
می کنند و احتمق گردیدند. ۲۳ و جلال خدای غیرفانی را به شیوه صورت
انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند. ۲۴ لهذا خدا نیز ایشان
راد شهوات دل خودشان به نایا کی تسلیم فرمود تادر میان خود بدنیهای
خویش را خوار سازند، ۲۵ که ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردن
و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالقی که تا ابدالا باد مبارک
است. آمین. (aiōnios g165) ۲۶ از این سبب خدا ایشان را به هوسهای
خباثت تسلیم نمود، به نوعی که زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف
طبیعت است تبدیل نمودند. ۲۷ و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان
را ترک کرده، از شهوات خود با یکدیگر سخنند. مرد با مرد مرتكب اعمال
زشت شده، عقوبی سزاوار تقصیر خود را در خود یافتد. ۲۸ و چون روا
نداشتند که خدا را در دانش خودنگاه دارند، خدا ایشان را به ذهن مردود
و اگداشت تا کارهای ناشایسته به جا آورند. ۲۹ مملو از هنونع ناراستی و

از شریعت تجاوز می کنی. ۸۲ زیو آنکه در ظاهر است، یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است، ختنه نی. ۹۲ بلکه یهود آن است که در باطن پاشد و ختنه آنکه قلی باشد، در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست.

۳ پس برتری یهود چیست؟ و یا از ختنه چه فایده؟ ۲ بسیار از هر چهت؛ اول آنکه بدیشان کلام خدا امانت داده شده است. ۳ زیو که چه بگوییم اگر بعضی ایمان نداشتند؟ آیا ایمان ایشان امانت خدا را باطل می سازد؟ ۴ حاشا! بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو، چنانکه مکوب است: «تا اینکه در سخنان خود مصدق شوی و در داوری خودغالب آئی». ۵ لکن اگر ناراستی ما عدالت خدا را ثابت می کند، چه گوییم؟ آیا خدا ظالم است وقی که غضب می نماید؟ بطور انسان سخن می گوییم. ۶ حاشا! در این صورت خدا چگونه عالم را داوری خواهد کرد؟ ۷ زیو اگر به دروغ من، راستی خدا بای جلال او افون شود، پس چرا بمن نیز چون گاهاکار حکم شود؟ ۸ و چرا نگوییم، چنانکه بعضی بر ما افترا می زند و گمان می برند که ما چنین می گوییم، بدی بکنیم تا نیکوی حاصل شود؟ که قصاص ایشان به انصاف است. ۹ پس چه گوییم؟ آیا برتری دارم؟ نه به هیچ وجه! زیو پیش اعدا وارد آوردم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفارند. ۱ چنانکه مکوب است که «کسی عادل نیست، یکی هم نی. ۱۱ کسی فیهم نیست، کسی طالب خدا نیست. ۲۱ همه گمراه و جمیع باطل گردیده اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی. ۳۱ گلوب ایشان گور گشاده است و به زبانهای خود فریب می دهدن. زهر مار در زی لب ایشان است، ۴۱ ودهان ایشان پر از لعنت و تلخی است. ۵۱ پایهای ایشان برای خون ریختن شتابان است. ۶۱ هلاکت و پیشانی در طرقهای ایشان است، ۷۱ و طرق سلامتی را ندانسته اند. ۸۱ خدا ترسی در چشمانتشان نیست». ۹۱ الان آگاه هستیم که آنچه شریعت می گوید، به اهل شریعت خطاب می کند تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند.

۰. از اینجا که به اعمال شریعت هیچ پشی در حضور عادل شمرده خواهد شد، چونکه از شریعت دانستن گناه است. ۱۲ لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است، چنانکه تورات و انبیا بر آن شهادت می دهند؛ ۲۲ یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنایی که ایمان آورند. زیو که هیچ تفاوتی نیست، ۳۲ زیو همه گناه کرده اند وار جلال خدا قادر می باشند. ۴۰ و به پیش او مجان عادل شمرده می شوند به وساطت آن فدیایی که در عیسی مسیح است. ۵۲ که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد به وساطه ایمان به سیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطای ایمان سایق در حین تحمل خدا، ۶۲ برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد. ۷۲ پس جای فخر کجا است؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی بلکه به شریعت ایمان. ۸۲ زیو پیش می دانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده می شود. ۹۲ آیا او خدای یهود است فقط؟ مگر خدای امتها هم نیست؟ البته خدای امتها نیز است. ۱۰. زیو واحد است خدایی که اهل ختنه را از ایمان، و نامختونان را به ایمان عادل خواهد شمرد. ۱۳ پس آیا شریعت را به ایمان باطل می سازیم؟ حاشا! بلکه شریعت را سخنار می داریم.

۵ پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بواسطت خداوندانما عیسی مسیح، ۲ که به وساطت او دخول نیزایفه ایمان بوسیله ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می نماییم. ۳ ونه این تنها بلکه در مصیبتها هم فخر می کنیم، چونکه می دانیم که مصیبت صبر را پیدا می کند، ۴ و صبر امتحان را و امتحان امید را. ۵ و امید باعث شرمساری نمی شود زیو که محبت خدا دردهای ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است. ۶ زیو هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معین، مسیح برای بیدینان وفات یافت. ۷ زیو بعدی است که برای شخص عادل کسی بعیرد، هر چند در راه مرد نیکو

ممکن است کسی نیز جرات کند که بمیرد. ۸ لکن خدا محبت خود را در مثابت می کند از اینکه هنگامی که ماهنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. ۹ پس چقدر بیشتر الان که به خون او عادل شمرده شدیم، بوسیله او از غضب نجات خواهیم یافت. ۱۰ زیو اگر در حالتی که دشمن بودیم، بواساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدربیشتر بعد از صلح یافتن بواساطت حیات او نجات خواهیم یافت. ۱۱ و نه همین فقط بلکه در خدا هم فخر می کیم بوسیله خداوند ما عیسی مسیح که بواساطت او الان صلح یافته ایم. ۱۲ لهذا همچنان که بواساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به اینکه موت بر همه مردم طاری گشت، آنچه که همه گناه کردند. ۱۳ زیو قبل از شرعت، گناه در جهان می بود، لکن گناه محسوب نمی شود در جایی که شریعت نیست. ۱۴ بلکه از آدم تا عویسی موت تسلط می داشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینده است، گناه نکرده بودند. ۱۵ و همچنانکه خطاب بود، همچنان نعمت نیز باشد. زیو اگر به خطای یک شخص بسیاری مردند، چقدربیاده فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افرون گردید. ۱۶ و نه اینکه مثل آنچه از یک گناهکار سر زد، همچنان بخشش باشد؛ زیو حکم شد از یک برای قصاص لکن نعمت از خطای بسیار برای عدالت رسید. ۱۷ زیو اگر به سبب خطای یک نفر و بواسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می پذیرند، در حیات سلطنت خواهید کرد بوسیله یک یعنی عیسی مسیح. ۱۸ پس همچنان که به یک خطاب شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچینی به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات. ۱۹ زیو به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید. ۲۰ اما شریعت در میان آمد تاخته زیاده شود. لکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بیهایت افرون گردید. ۲۱ تا آنکه چنانکه گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی بواساطت خداوند ما عیسی مسیح. (aiōnios g166)

۷ ای برادران آیا نمی دانید (زیو) که با عارفین شریعت سخن می گوییم (که مادامی که انسان زنده است، شریعت بر وی حکمرانی دارد؟ ۲ زیو زن منکوحه بر حسب شریعت به شوهر زنده بسته است، اما هرگاه شوهرش بمیرد، از شریعت شوهرش آزاد شود. ۳ پس مادامی که شوهرش حیات دارد، اگر به مرد دیگر پیوندید، زایه خوانده می شود. لکن هرگاه شوهرش بمیرد، از آن شریعت آزاد است که اگر به شوهری دیگر راهد شود، زایه نیاشد. ۴ بنا بر این، ای برادران من، شما نیز بواساطت جسد مسیح برای شریعت مرد شدید تا خود را به دیگری پیوندیدی، یعنی با او که از مردگان برخاست، تا بجهت خدا شریعت آوریم. ۵ زیو وقی که در جسم بودیم، هوشها گناهای که از شریعت بود، در اعضای ما عمل می کرد تا بجهت موت شر آوریم. ۶ اما الحال چون برای آن چیزی که در آن بسته بودیم مردیم، از شریعت آزاد شدیم، بعده که در تازگی روح بندگی می کنیم نه در کهنه‌گی حرف. ۷ پس چه کویم؟ آیا شریعت گناه است؟ حاشا! بلکه گناه را جز به شریعت ندانستیم. زیو که شهوت را نمی دانستم، اگر شریعت نمی گفت که طمع مورز. ۸ لکن گناه از حکم فرست جسته، هر قسم طمع را در من پیدید آورد، زیو بدون شریعت گناه مرد است. ۹ و من از قبیل بدون شریعت زنده می بودم؛ لکن چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مردم. ۱۰ و آن حکمی که برای حیات بود، همان مرا باعث موت گردید. ۱۱ زیو گناه از حکم فرست یافته، مردی داد و به آن مرا کشت. ۱۲ خلاصه شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو. ۱۳ پس آیا نیکوی برای من موت گردید؟ حاشا! بلکه گناه، تا گناه بودنش ظاهر شود. بوسیله نیکوی برای من باعث مرگ شد تا آنکه گناه به سبب حکم بغاایت خبیث شود. ۱۴ زیو می دانیم که شریعت روحانی است، لکن من جسمانی و زیر گناه فروخه شده هستم، که آنچه می کنم نمی دانم زیو آنچه می خواهم نمی کنم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجامی آورم. ۱۵ پس هرگاه کاری را که نمی خواهم دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گناهی که در من ساکن است. ۱۶ زیو ای

۶ پس چه کویم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افرون گردد؟ ۲ حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟ ۳ یانی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ ۴ پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفار نماییم. ۵ زیو اگر بر مثال مرد شد تا متحد گشیم، هر آنچه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد. ۶ زیو این رامی دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معلوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکیم. ۷ زیو هر که مرد، از گناه میرا شده است. ۸ پس هرگاه با مسیح مردیم، یعنی دانیم که با اوزیست هم خواهیم کرد. ۹ زیو می دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی میرد و بعداز این موت بر او سلطنت ندارد. ۱۰ زیو به آنچه مرد پک مرتبه برای گناه مرد و به آنچه زنده گی می کند، برای خدا زیست می کند. ۱۱ همچنین شما نیز خود را برای گناه مرد انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده. ۱۲ پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوشها آن را اطاعت نمایید، ۱۳ و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند، بلکه خود را از مردگان زنده شده به

دانم که در من یعنی در جسم هیچ نیکویی ساکن نیست، زیوا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی. ۹۱ زیوا آن نیکویی را که می خواهم نمی کنم، بلکه بدل را که نمی خواهم می کنم. ۲ پس چون آنچه را نمی خواهم می کنم، من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گناه که در من ساکن است. ۱۲ لهدا این شریعت را می بایم که وقی که می خواهم نیکویی کنم بدی نزد من حاضر است. ۲۲ زیوا بحسب انسانیت باطنی به شریعت خداخشنود. ۲۲ لکن شریعتی دیگر در اعضاخودی بینم که با شریعت ذهن من منازعه می کند و مرا اسیر می سازد به آن شریعت گناه که در اعضاخ من است. ۴۲ و ای بر من که مرد شقی ای هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ ۵۲ خدا راشکر مکی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من به ذهن خود شریعت خدا را بندگی می کنم و اما به جسم خود شریعت گناه را.

۸ پس هیچ قصاص نیست بر آنایی که در مسیح عیسی هستند. ۲ زیوا که شریعت روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت آزاد گردانید. ۳ زیوا آنچه از شریعت محال بود، چونکه به سبب جسم ضعیف بود، خدا پسخود را در شیوه جسم گناه و برای گناه فرستاده، برگاه در جسم فتواد داد، ۴ تا عدالت شریعت کامل گردید در میانی که نه بحسب جسم بلکه بحسب روح رفار می کنیم. ۵ زیوا آنایی که بحسب جسم هستند، در چیزهای جسم تفکر می کنند و اما آنایی که بحسب روح هستند در چیزهای روح. ۶ از آن جهت که تفکر جسم موت است، لکن تفکر روح حیات و سلامتی است. ۷ زانو که تفکر جسم دشمنی خدا است، چونکه شریعت خدا را طاعت نمی کند، زیوا نمی تواند هم بکند. ۸ وکسانی که جسمانی هستند، نمی توانند خدا را خشنود سازند. ۹ لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح، هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد؛ و هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن اونیست. ۱۰ و اگر مسیح در شما است، جسم به سبب گناه مرده است و اما روح، به سبب عدالت، حیات است. ۱۱ و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدنهای فانی شمارا نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است. ۲۱ بنابراین ای برادران، مددیون جسم نیستم تا بحسب جسم زیست نمایم. ۳۱ زیوا اگر بحسب جسم زیست کنید، هر آینه خواهید مرد. لکن اگر افعال بدن را بوسیله او که ما را محبت نمود. ۸۳ زیرلینین می دانم که نه موت و نه حیات از نه فرشتگان و نه روسا و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده و نه پلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.

۹ در مسیح راست می گوییم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا شاهد است. ۲ که مرا غمی عظیم و در دلم و معج دائمی است. ۳ زیوا راضی هم می بودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند، ۴ که ایشان اسرائیلی اند و پسرخواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعدها از آن ایشان است؛ ۵ که پدرن از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه است، خدای مبارک تا ابدالاپاد، آمین. ۶ وکن چنین نیست که کلام خدا ساقط شده باشد؛ زیوا همه که از اسرائیل اند، اسرائیلی نیستند، ۷ و نه نسل ابراهیم تمام فرزند هستند؛ بلکه نسل تو در اسحاق خوانده خواهند شد. ۸ یعنی فرزندان جسم، فرزندان خدا نیستند، بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب می شوند. ۹ زیا کلام وعده این است که موافق چنین وقت خواهم در جلال وی نیز شریک باشیم. ۸۱ زیوا یقین می دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است. ۹۱ زیوا که انتظار خلقت، متعظ ظهوریسان خدا می باشد، ۲. زیوا خلقت، مطیع بطالت شد، نه به اراده خود، بلکه بخاطر او که آن را مطیع گردانید، ۱۲ امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود. ۲۲ زیوا می دانم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه می باشد. ۳۲ و نه این فقط، بلکه ما نیز که نور روح

است؟ حاشا! ۵۱ زیرا به موسی می‌گوید: «رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم و رافت خواهم نمود بر هر که رافت نمایم.» ۶۱ لاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم کننده. ۷۱ زیرا کتاب فرعون می‌گوید: «برای همین تو را برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم و تا نام من در تمام جهان ندا شود.» ۸۱ بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد. ۹۱ پس مرا می‌گویی: «دیگر چرا ملامت می‌کنند؟ زیرا کیست که با اراده او مقاومت نموده باشد؟» ۹۲ نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می‌کنی؟ آیا مصنوع به صانع می‌گوید که چرا مراچین ساختی؟ ۱۲ یا کوشه‌گر اختیار بر گل ندارد که از یک خمیره ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد؟ ۲۲ و اگر خدا چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند، طوف غضب را که برای هلاکت آماده شده بود، به حلم بسیار متتحمل گردید، ۲۲ و تا دولت جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتی که آنها را را از قل برای جلال مستعد نمود، ۴۲ و آنها را نیز دعوت فرمود یعنی ما نه از یهود فقط بلکه از هم‌آنها نیز. ۵۲ چنانکه در هوش هم می‌گوید: «آنانی را که قوم من نبودند، قوم خود خواهم خواند و او را که دوست نداشتم محبوبی خود. ۶۲ و جایی که به ایشان گفته شد که شما قوم من نیستید، در آنجا پسران خدای حی خوانده خواهند شد.» ۷۲ و اشعا نیز در حق اسرائیل ندامی کند که «هرچند عدد بینی اسرائیل مانند ریگ دریا باشد، لکن بقیه نجات خواهند یافت؛» ۸۲ زیرا خداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته، برزینی به عمل خواهد آورد. ۹۲ و چنانکه اشیاعیاس اخبار نمود که «اگر رب الجنود برای ما نسلی نمی‌گذارد، هر آینه مثل مسلم می‌شدم و مانند غموده می‌گشتم.» ۹۳ پس چه گوییم؟ امت هایی که دری بعده نزند، عدالت را حاصل نمودند، یعنی عدالتی که از ایمان است. ۱۳ لکن اسرائیل که دری بشریت عدالت می‌رفت، به شریعت عدالت نرسیدند. ۲۳ از چه سبب؟ از این جهت که نه از راه ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آن را طلبیدند، زیرا که به سینگ مصادم لغزش خوردن. ۳۳ چنانکه مکتب است که «اینک در صهیون سنگی مصادم و صخره لغزش می‌نمهد و هر که براو ایمان آورد، خجل نخواهد گردید.»

۱۱ پس می‌گوییم آیا خدا قوم خود را ردکرد؟ حاشا! زیرا که من نیز اسرائیلی از ولاد ابراهیم از سیط نیامین هستم. ۲ خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، رد نفرموده است. آیا نمی‌دانید که کتاب در الیاس چه می‌گوید، چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه می‌کند ۳ که «خداوندان ایبای تو را کشته و مذیعهای تو را کنده‌اند و من به تهایی مانده‌ام و در قصد جان من نیز می‌باشند؟» ۴ لکن وحی بدو چه می‌گوید؟ اینکه «هفت هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که به نزد بعل زانو نزده‌اند.» ۵ پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیه بحسب اخبار فیض مانده است. ۶ و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست و گونه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است دیگر از فیض نیست والا عمل دیگر عمل نیست. ۷ پس مقصود چیست؟ اینکه اسرائیل آنچه را که می‌طلبید یافته است، لکن بر گوید گان یافته و باقی ماندگان سخت‌دل گردیدند؛ ۸ چنانکه مکتب است که «خدا بایشان روح خواب‌آلود دادچشمانی که نبیند و گوششایی که نشینند تا بایشان روح خواب‌آلود دادچشمانی که نبیند و گوششایی که نشینند مصادم و عقوبت باد؛» ۹ چشمان ایشان تار شود تا نبینند و پشت ایشان را دائم خم گردان.» ۱۱ پس می‌گوییم آیا لغزش خوردن تا بینند؟ حاشا! بلکه از لغزش ایشان نجات به امت‌ها رسیدت در ایشان غیرت پدید آورد. ۲۱ پس چون لغزش ایشان دولتمندی جهان گردید و نقصان ایشان دولتمندی امت‌ها، به چند مرتبه زیادتری ایشان خواهد بود. ۲۱ زیرا به شما ای امت هاسخن می‌گوییم پس از این روی که رسول ای امت هامی باشم خدمت خود را تمجید می‌نمایم، ۴۱ تا شاید ای ای جنس خود را به غیرت آورم و بعضی از ایشان را برها نام. ۵۱ زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد، بازیافن ایشان چه خواهد شد؟ جز حیات از مردگان! ۶۱ و چون نور مقدس است، همچنان خمیره و هر گاه ریشه مقدس است، همچنان شاخه‌ها. ۷۱ و چون بعضی از شاخه‌ها بریده شدند و تو که زیتون بری بودی در آنها پیوند گشته در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیارند، نجات خواهی یافت. ۱۰ چونکه به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت و به زیان اعتراف می‌شود بجهت نجات. ۱۱ و کتاب می‌گوید «هر که به او ایمان آورد خجل

۱۰ ای برادران خوشی دل من و دعای من نزد خدا بجهت اسرائیل برای نجات ایشان است. ۲ زیرا بجهت ایشان شهادت می‌دهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه از روی معرفت. ۳ زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته، می‌خواستند عدالت خود را ثابت کنند، مطیع عدالت خدا نگشتهند. ۴ زیرا که مسیح است انجام شریعت بجهت عدالت برای هر کس که ایمان آورد. ۵ زیرا موسی عدالت شریعت را بیان می‌کنند که «هر که به این عمل کند، در این خواهدزیست.» ۶ لکن عدالت ایمان بدینظر سخن می‌گوید که «در خاطر خود مگو کیست که به آسمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود آورد.» ۷ یا کیست که به هاویه نزول کند یعنی تا مسیح را از مردگان بروند.» ۸ (Abyssos g12) لکن چه می‌گوید؟ اینکه «کلام نزد تو و در دهانت و در قلب تو است یعنی این کلام ایمان که به آن وعظ می‌کنیم.» ۹ زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیارند، نجات خواهی یافت. ۱۰ چونکه به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت و به زیان اعتراف می‌شود بجهت نجات. ۱۱ و کتاب می‌گوید «هر که به او ایمان آورد خجل

شدن و توضیح ایمان پایدار هستی. مغور میاش بلکه بترس! ۱۲ زیوا اگر خدا بر شاخه های طبیعی شفقت نفرمود، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد. ۲۲ پس مهرهایی و سختی خدا را ملاحظه نمای: اما سختی بر آنانی که افتادند، اما مهرهایی برتو اگر در مهرهایی ثابت باشی والا تو نیز بربید خواهی شد. ۳۲ و اگر ایشان نیز در بی ایمانی نماند باز پیونخواهند شد، زیوا خدا قادر است که ایشان را برادریگر بپیوند. ۴۲ زیوا اگر تو از زیون طبیعی بری بربید شده، برخلاف طبع به زیون نیکو پیونگشته، به چند مرتبه زیادتر آنانی که طبیعی اند در زیون خوبی بپیوند خواهد شد. ۵۲ زیوای برادران نمی خواهی شما از این سری خبر باشید که میاد خود را دانا انگارید که مادامی که پری امتهای درنیاید، سختی برعیضی از اسرائیل طاری گشته است. ۶۲ و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنانکه مکتوب است که «از صهیون نجات دهندهای ظاهر خواهد شد و بی دینی را ازیغوب خواهد برداشت؛ ۷۲ و این است عهد من با ایشان در زمانی که گناهانشان را بردازم». ۸۲ نظر به انجیل بجهت شما دشمنان اند، لکن نظر به اختیاره خاطر اجاد محبوبند. ۹۲ زیوا که در نعمتها دعوت خدا بازگشتن نیست. ۱۰ زیوا همچنان که شما در سایق مطیع خدا نبودید و الان بسیب نافرمانی ایشان رحمت یافیید، ۱۳ همچنین ایشان نیز الان نافرمان شدند تا بجهت رحمتی که بر شما است بر ایشان نیز رحم شود ۲۲ زیوا خدا همه رادر نافرمانی بسته است تا بر همه رحم فرماید. ۳۳ زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فرق از کاوش است طرقهای وی! ۴۳ زیوا کیست که رای خداوند را دانسته باشد؟ یا که مشیر او شده؟ ۵۳ یا که سیقت جسته چیزی بلو داده تا به او باز داده شود؟ ۶۳ زیوا که از او و به او و تا او همهچیز است؛ و او را ابدالاً باد جلال باد، آمین. (aiōn g165)

۳۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود، زیوا که قدرتی جز از خدا نیست و آنها را که هست از جانب خدا مرتب شده است. ۲ حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کنند، حکم بر خود آورد. ۳ زیوا از حکام عمل نیکو را خویی نیست بلکه عمل بد را. پس اگر می خواهی که از آن قدرت ترسان نشوی، نیکوی کن که از اتوتحسین خواهی یافت. ۴ زیوا خادم خداست برای تو به نیکوی؛ لکن هر گاه بدی کنی، بترس چونکه شمشیر را عیش برمنی دارد، زیوا او خادم خداست و با غضب انتقام از بدکاران می کشد. ۵ لهذا لازم است که مطیع او شوی نه به سبب غضب فقط بلکه به سبب ضمیر خود نیز. ۶ زیوا که این سبب باج نیز می دهد، چونکه خادم خدا و موظف در همین امر هستند. ۷ پس حق هر کس رایه او ادا کنید: باج را به مستحق باج و جزیه را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت. ۸ مدعیون احدهی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر، زیوا کسی که دیگری را محبت نماید شریعت را به جا آورده باشد. ۹ زیوا که زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مکن، طمع موز و هر حکمی دیگر که هست، همه شامل است در این کلام که همسایه خود راچون خود محبت نمای. ۱۰ محبت به همسایه خودبندی نمی کند پس محبت تکمیل شریعت است. ۱۱ و خصوص چون وقت را می دانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدارشیم زیوا که الان نجات ما نزدیک تر است از آن وقتی که ایمان آوردیم. ۲۱ شب منقضی شد و روز نزدیک آمد. پس اعمال تاریکی را بیرون کرده، اسلحه نور را پوشش. ۲۲ با شایستگی رفار را کنیم چنانکه در روز، نه در بزمها و سکرها و فست و فجور و نزاع و حسد؛ ۴۱ بلکه عیسی مسیح خداوند را پیوشت و برای شهوات جسمانی تدارک نییند.

۴۱ و کسی را که در ایمان ضعیف باشد پیوید، لکن نه برای مجاجه در مباحثات. ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول می خورد. ۳ پس خورنده ناخورنده را حقیر شمارد و ناخورنده بر خورنده حکم نکند زیوا خدا او را پذیرفته است. ۴ تو کیستی که بر بندۀ کسی دیگر حکم می کنی؟ او نزد آفای خود ثابت یا ساقطی شود. لیکن استوار خواهد شد زیوا خدا قادر است که او را ثابت نماید. ۵ یکی بک روز را از دیگری بهتر می داند و دیگری هر روز را برا بر می شمارد. پس هر کس در غنی خود میقین بشود. ۶ آنکه روز را عزیز می داند بخاطر خداوند عزیزش می دارد و آنکه روز را عزیز نمی دارد هم برای خداوند نمی دارد؛ و هر که می خورد برای خداوند می خورد زیوا خدا را شکر می گوید، و آنکه نمی خورد برای خداوند نمی خورد و خدا را شکر می گوید. ۷ زیوا احدهی از ما به خود

شدن و توضیح ایمان پایدار هستی. مغور میاش بلکه بترس! ۱۲ زیوا اگر خدا بر شاخه های طبیعی شفقت نفرمود، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد. ۲۲ پس مهرهایی و سختی خدا را ملاحظه نمای: اما سختی بر آنانی که افتادند، اما مهرهایی برتو اگر در مهرهایی ثابت باشی والا تو نیز بربید خواهی شد. ۳۲ و اگر ایشان نیز در بی ایمانی نماند باز پیونخواهند شد، زیوا خدا قادر است که ایشان را برادریگر بپیوند. ۴۲ زیوا اگر تو از زیون طبیعی بری بربید شده، برخلاف طبع به زیون نیکو پیونگشته، به چند مرتبه زیادتر آنانی که طبیعی اند در زیون خوبی بپیوند خواهد شد. ۵۲ زیوای برادران نمی خواهی شما از این سری خبر باشید که میاد خود را دانا انگارید که مادامی که پری امتهای درنیاید، سختی برعیضی از اسرائیل طاری گشته است. ۶۲ و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنانکه مکتوب است که «از صهیون نجات دهندهای ظاهر خواهد شد و بی دینی را ازیغوب خواهد برداشت؛ ۷۲ و این است عهد من با ایشان در زمانی که گناهانشان را بردازم». ۸۲ نظر به انجیل بجهت شما دشمنان اند، لکن نظر به اختیاره خاطر اجاد محبوبند. ۹۲ زیوا که در نعمتها دعوت خدا بازگشتن نیست. ۱۰ زیوا همچنان که شما در سایق مطیع خدا نبودید و الان بسیب نافرمانی ایشان رحمت یافیید، ۱۳ همچنین ایشان نیز الان نافرمان شدند تا بجهت رحمتی که بر شما است بر ایشان نیز رحم شود ۲۲ زیوا خدا همه رادر نافرمانی بسته است تا بر همه رحم فرماید. ۳۳ زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طرقهای وی! ۴۳ زیوا کیست که رای خداوند را دانسته باشد؟ یا که مشیر او شده؟ ۵۳ یا که سیقت جسته چیزی بلو داده تا به او باز داده شود؟ ۶۳ زیوا که از او و به او و تا او همهچیز است؛ و او را ابدالاً باد جلال باد، آمین. (aiōn g165)

۲۱ زندگی مسیحی لهذا ای برادران شما را به رحمتهای خدا استدعا می کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است. ۲ و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که ارد نیکوی پسندیده کامل خدا چیست. (aiōn g165) ۳ زیوا به آن فیضی که به من عطا شده است، هر یکی از شما را می گویند که فکر های بلند از آنچه شایسته است مکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است. ۴ زیوا همچنان که در یک بدن اعضای پسیار داریم و هر عضوی را یک کارنیست، ۵ همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فرد اعضای یکدیگر. ۶ پس چون نعمتها مختلط داریم بحسب فیضی که به ما داده شد، خواه نیوت بر حسب مواقعت ایمان، ۷ یا خدمت در خدمت گذاری، یا معلم در تعلیم، ۸ یا واعظ در موعظه، یا بخشندگی به سخاوت، یا پیشوای اجتیاد، یا رحم کننده به سرور. ۹ محبت بی ریا باشد. از بدی نفرت کنید و به نیکوی پیووندید. ۱۰ با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگری را پیشتر از خود کارلم بنمایید. ۱۱ در اجتیاد کاهلی نورزید و در روح سرگم شده، خداوند را خدمت نمایید. ۲۱ در امید مسروور و در مصیبت صابر و در دعای ماظب باشید. ۲۱ مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمنادری ساعی باشید. ۴۱ برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند؛ برکت بطلبید و لعن مکنید. ۵۱ خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمایید با

مملو و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستند. ۵۱

لیکن ای برادران بسیار جسارت ورزیده، من خود نیز به شما جزئی نوشتم تا شما را یادآوری نمایم بهبیب آن فیضی که خدا به من بخشدیده است، ۶۱ تا خادم عیسی مسیح شوم برای امت هاو کهانت انجیل خدا را به جا آورم تا هدیه امت ها ماقول افتاد، مقدس شده به روح القدس. ۷۱ پس به مسیح عیسی در کارهای خدا خود فخر دارم. ۸۱ زیارات نمی کنم که سخنی بگویم جز در آن اموری که مسیح بواسطه من به عمل آورد، برای اطاعت امت ها در قول و فعل، ۹۱ به قوت آیات و معجزات و به قوت روح خدا. بحدی که ای اورشیل دور زده تا به الیرکون پشارت مسیح را تکمیل نمودم. ۲۰ اما حرص بودم که پشارت چنان بدهم، نه در جایی که اسم مسیح شهرت یافته بود، میادا بر بیان غیری بنا نمایم. ۱۲ بلکه چنانکه مکتوب است «آنای که خبر او را نیافتد، خواهد دید و کسانی که نشینیدند، خواهند فهمید». ۲۲ پنایراین برآها از آمدن نزد شما ممتو شدم. ۲۲ لکن چون الان مرا در این ممالک دیگر جای نیست و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما بوده ام، ۴۲ هر گاه به اسپانیا سفر کم، به نزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم و شما مرا به آن سوی مشایعت نمایید، بعد از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم. ۵۲ لکن الان عازم اورشیل هستم تا مقدسین را خدمت کنم. ۶۲ زیرا که اهل مکادونیه و اخایه مصلحت دیدند که زکاتی برای مقلسین مقدسین اورشیل بفرستند، ۷۲ بدین رضادادن و بدرستی که مدیون ایشان هستند زیرا که چون امت ها از روحانیات ایشان بهره مند گردیدند، لازم شد که در جسمانیات نیز خدمت ایشان را بکنند. ۸۲ پس چون این را انجام دهم و این ثمر را نزد ایشان ختم کنم، از راه شما به اسپانیا خواهم آمد. ۹۲ و می دانم وقی که به نزد شما آیم، در کمال برکت انجیل مسیح خواهم آمد. ۳. لکن ای برادران، از شما التمساس دارم که بعاظ خداوند ما عیسی مسیح و به محبت روح (القدس)، برای من نزد خدا در دعاها جد و چجه کنید، ۱۳ تا از نارفمانان یهودیه رستگار شوم و خدمت من در اورشیل مقبول مقدسین افند، ۲۲ تا بر حسب اراده خدا با خوشی نزد شما برسم و باشما استراحت یابم. ۳۳ و خدای سلامتی با همه شما باد، آمین.

۶۱ و خواهر ما فیبی را که خادمه کلیسای در کنخربا است، به شما می سپارم ۲ تاوار را در خداوند بطور شایسته مقدسین پیذیرید و در هر چیزی که به شما محتاج باشد او را اعانت کنید، زیرا که او بسیاری را و خود مرا نیز معاونت می نمود. ۳ سلام برسانید به پرسکلا و اکیلا، همکاران من در مسیح عیسی ۴ که در راه جان من گردنهای خود را نهادند و نه من به تنهایی ممنون ایشان هستم، بلکه همه کلیساهای امت ها. ۵ کلیسا را که در خانه ایشان است و حبیب من اینپیطس را که برای مسیح نور آسیاست سلام رسانید. ۶ و مریم را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام گوید. ۷ و اندرونیکوس و بیویاس خویشان را که با من اسیر می بودند سلام نماید که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسیح شدند. ۸ و امپلیاس را که در خداوند حبیب من است، سلام رسانید. ۹ و او را که با ما در کار مسیح رفیق است و استاخیس حبیب مرای سلام نماید. ۱۰ و اپلیس آزموده شده در مسیح را سلام برسانید و اهل خانه ارتستولس را سلام برسانید. ۱۱ و خوش من هیرجیون را سلام دهید و آنانی را از اهل خانه نزگوس که در خداوند هستند سلام رسانید. ۲۱ طرفینا و طرفیوسا را که در خداوند

زیست نمی کند و هیچ کس به خودنمی میرد. ۸ زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست می کنیم و اگر بمیریم برای خداوند می بمیریم. پس خواه زنده باشیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم. ۹ زیرا برای همین مسیح مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند. ۱۰ لکن تو چرا بر برادر خود حکم می کنی؟ یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر می شماری؟ زانو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد. ۱۱ زیرا مکتوب است «خداوند می گوید به حیات خود قسم که هر زانوی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اقرار خواهد نمود». ۲۱ پس هریکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد. ۲۱ بنابراین پر یکدیگر حکم نکیم بلکه حکم کنید به اینکه کسی سنگی مصادم یا لغزش در راه برادر خود نهند. ۴۱ می دام و در عیسی خداوندیقین می دارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای آن کسی که آن را نجس پندراده؛ برای او نجس است. ۵۱ زیرا هر گاه برادرت به خواک آزره شود، دیگر به محبت رفارانی کنی. به خواک خود هلاک مساز کسی را که مسیح در راه او بمرد. ۶۱ پس مگذارید که نیکوکوی شما را بد گویند. ۷۱ زیرا ملکوت خدا اکل و شوب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس. ۸۱ زیرا هر که در این امور خدمت مسیح را کند، پسندیده خدا و مقبول مردم است. ۹۱ پس آن اموری را که منشای سلامتی و بنا یکدیگر است پریو نماید. ۲. بجهت خواک کار خدا را خراب مساز. البته همه چیز پاک است، لیکن بد است برای آن شخص که برای لغزش می خورد. ۱۲ گوشتش نخوردن و شراب نوشیدن و کاری نکردن که باعث ایندا یا لغزش یا ضعف برادرت باشد نیکوکاست. ۲۲ آیا تو ایمان داری؟ پس برای خودت در حضور خدا آن را بدار، زیرا خوشابحال کسی که بر خود حکم نکند در آنچه نیکو می شمارد. ۳۲ لکن آنکه شک دارد اگر بخورد ملزم می شود، زیرا به ایمان نمی خورد؛ و هرچه از ایمان نیست گناه است.

۵۱ و ما که تو ایمان هستیم، ضعفهای ناتوانان رامتحمل بشویم و خوشی خود را طالب نیاشیم. ۲ هر یکی از ما همسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است. ۳ زیرا مسیح نیز خوشی خود را طالب نمی بود بلکه چنانکه مکتوب است «ملامه های ملامت کنندگان تو بermen طاری گردید». ۴ زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعیین ما نوشه شد تا به صیر و تسلی کتاب امیدوار باشیم. ۵ الان خدای صیر و تسلی شما را فیض عطا کنند تا مواقف مسیح عیسی با یکدیگر یکاری باشید. ۶ تا یکدل و بکریان شده، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمایید. ۷ پس یکدیگر را پیذیرید، چنانکه مسیح نیز مارا پذیرفت برای جلال خدا. ۸ زیرا می گوییم عیسی مسیح خادم ختنه گردید بجهت راستی خدا تا وعده های اجاد داد را ثابت گرداند، ۹ و تالمیت ها خدا را تمجید نمایند به سبب رحمت اوجانکه مکتوب است که «از این جهت تو را در میان امت ها اقرار خواهیم کرد و به نام تو تسبیح خواهیم خواند». ۱۰ و نیز می گوید «ای امت ها با قلوب او شادمان شوید». ۱۱ و ایض «ای جمیع امت ها خداوند را حمد گوید و ای تامامی قوهای او را مدرج نمایید». ۲۱ و اشیاع نیز می گوید که «ریشه پسا خواهد بود و آنکه برای حکمرانی امت ها می بعثت شود، امید امت ها بر وی خواهد بود». ۲۱ الان خدای امید، شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا به قوت روح القدس در امید افزوده گردید. ۴۱ لکن ای برادران من، خود نیز در بیاره شما یقین می دانم که خود از نیکوکوی

زحمت کشیده‌اند سلام گویید؛ و پرسیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهد. ۲۱ و روفس برگزیده در خداوند و مادر او و مرا سلام بگویید. ۲۱ استکریطس را و فلیکون و هرماس و پیتروپاس و همیس و برلزانی که با ایشانند سلام نمایید. ۵۱ فیلولکس را و جولیه و نیریاس و خواهرش و اولپیاس و همه مقدسانی که با ایشانند سلام پرسانید. ۶۱ و یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام نمایید. و جمیع کلیساهای مسیح شما را سلام می‌فرستند. ۷۱ لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشا تفاریق و لغزش‌های مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، ملاحظه کنیدو از ایشان اجتناب نمایید. ۸۱ زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند بلکه شکم خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دلهای ساده دلان را می‌فرینند. ۹۱ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافه است. پس درباره شما مسحور شدم. اما آرزوی این دارم که در نیکوی دانا و در بدی ساده دل باشید. ۰۲ و خدای سلامتی بزودی شیطان را زیبایهای شما خواهد سایید. فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد. ۱۲ تیموتاآس همکار من و لوقا و یامون و سوسیاپطرس که خویشان منند شما را سلام می‌فرستند. ۲۲ من طربیوس، کاتب رساله، شما رادر خداوند سلام می‌کویم. ۳۲ قایوس که مرا و تمام کلیسا را میزبان است، شما را سلام می‌فرستد. و ارسطس خزیه دار شهر و کوارطس برادر به شما سلام می‌فرستند. ۵۱ الان او را که قادر است که شما را استوار سازد، بحسب بشارت من و موعظه عیسی مسیح، مطابق کشف آن سری که از زمانهای ازی مخفی بود، (aiōnios g166) لکن درحال مکثوف شد و بوسیله کتب انبیا بحسب فرموده خدای سرمدی به جمیع امت‌ها بجهت اطاعت ایمان آشکارا گردید، (aiōnios g166) خدای حکیم وحید را بوسیله عیسی مسیح تا ابدالاً باد جلال باد، آمین. (aiōn g165)

۲ و من ای برادران، چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت ییامم چون شمارا به سر خدا اعلام می‌نمودم. ۲ زیارت عیسیت نکرم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب. ۳ و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم، ۴ و کلام و وعظ من به سخنان معنی حکمت نیوی، بلکه به برهان روح و قوت، ۵ تا اینما شما در حکمت انسان نیاشد بلکه در قوت خدا. ۶ لکن حکمتی بیان می‌کنیم نزد کاملین، اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از روسای این عالم که زیل می‌گرددند. **(aiōn g165)** ۷ بلکه حکمت خدا را درسی بیان می‌کنیم، یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهها برقی جلال ما مقدر فرمود، **(aiōn g165)** ۸ که احتجی از روسای این عالم آن را ندانست زیرا اگر می‌دانستند خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند. **(aiōn g165)** ۹ بلکه چنانکه مکتوب است: «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به مخاطر انسانی خطرور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.» ۱۰ اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه‌چیز حتی عمقهای خدا را نیز تفهیص می‌کند. ۱۱ زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی می‌باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچ کس ندانسته است، جز روح خدا. ۲۱ لیکن ما روح جهان را نیافهایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم. ۲۱ که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح القدس می‌آموزد و روحانیها را با روحانیهایها جمع می‌نماییم. ۴۱ اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی‌تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می‌شود. ۵۱ لکن شخص روحانی در همه‌چیز حکم می‌کند و کسی را در او حکم نیست. ۶۱ «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلیم دهد؟» لکن ما فکر مسیح را داریم.

۳ و من ای برادران نتوانستم به شما سخن گوییم چون روحانیان، بلکه چون جسمانیان و چون اطفال در مسیح. ۲ و شما را به شیر خوارک دادم ته ب گوشت زیرا که هنوز استطاعت آن ندانشید بلکه الحال نیز ندارید، ۳ زیرا که تا به حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نزع و جدایی هاست. آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفاقت نمی‌نمایید؟ ۴ زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از اپلیس هستم، آیا انسان نیستید؟ ۵ پس کیست پولس و کیست اپلیس؟ جز خدامانی که بواسطه ایشان ایمان آورید و به اندازه‌ای که خداوند به هر کس داد. ۶ من کاشت و اپلیس آیاری کرد لکن خدا نمود می‌بخشید. ۷ لهدازه کارنده چیزی است و نه آن دهنده بلکه خدای روانانده. ۸ و کارنده و سیراپ کنندگیک هستند، لکن هر یک اجرت خود را بحسب مشقت خودخواهند یافت. ۹ زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید. ۱۰ بحسب فیض خدا که به من عطا شد، چون معمار دانا بنیاد نهادم و دیگری بر آن عمارت می‌سازد؛ لکن هر کس باخبر باشد که چگونه عمارت می‌کند. ۱۱ زیرا بنیادی دیگر هیچ کس نمی‌تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح. ۲۱ لکن اگر کسی بر آن بنیاد، عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه بنا کند، ۲۱ کار هر کس آشکار خواهد شد، رسید و خود آتش، عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است. ۴۱ اگر

۱ پولس به اراده خدا رسول خوانده شده عیسی مسیح و سوستانیس برادر، ۲ به کلیساها خدا که در قرنس است، از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده‌اند، با همه کسانی که در هرجا نام خداوند ماعیسی مسیح را می‌خوانند که (خداوند) ما (خداوند) ایشان است. ۳ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۴ خدای خود را پیوشه شکر می‌کنم درباره شما برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شده است، ۵ زیرا شما از هر چیز در روی دولمند شده‌اید، در هر کلام و در هر معرفت. ۶ چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید، ۷ بحدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکافته خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد. ۸ که او نیز شما را تا آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی ملامت باشد. ۹ امن است خدایی که شما را به شرکت پسر خود عیسی مسیح خداوند مخوانده است. ۱۰ لکن ای برادران از شما استدعا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گویید و شفاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر و یک رای کامل شوید. ۱۱ زیرا که ای برادران من، از اهل خانه خلوی درباره شما خبر به من رسید که نزاعها در میان شما پیدا شده است. ۲۱ غرض اینکه هر یکی از شما می‌گوید که من از پولس هستم، و من از اپلیس، و من از کیفایا، و من از مسیح. ۲۱ آیا مسیح منقسم شد؟ یا پولس در راه شاماصلوب گردید؟ یا به نام پولس تعیید یافتید؟ ۴۱ خدا را شکر می‌کنم که هیچ‌یکی از شما را تعیید نداد جز کرپس و قایوس، ۵۱ که میاداکسی گوید که به نام خود تعیید نداد. ۶۱ و خاندان استیفان را نیز تعیید دادم و دیگر یادندازیم که کسی را تعیید داده باشم. ۷۱ زیرا که مسیح مرآ فرستاد، نه تا تعیید دهم بلکه تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام میادا صلیب مسیح باطل شود. ۸۱ زیرا ذکر صلیب برای هالکان حمایت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست. ۹۱ زیرا مکتوب است: «حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهیمان را نابود گردانم.» ۲۰ کجا است حکیم؟ کجا کاتب؟ کجا مباحث این دنیا؟ مگر خدا حکمت جهان را جهالت نگردانیده است؟ **(aiōn g165)** ۱۲ زیرا که چون بررسی حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که بوسیله جهالت موضعه، ایمانداران را ترجیح بخشد. ۲۲ چونکه یهود آیینی می‌خواهند و بونایان طالب حکمت هستند. ۲۲ لکن ما به مسیح مصلوب وعظ می‌کنیم که یهود را لغزش و امت هارا جهالت است. ۴۲ لکن دعوت شدگان را خواه یهود و خواه بونایی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است. ۵۲ زیرا که جهالت خدا از انسان حکیمتر است و ناتوانی خدا از مردم، تواناتر. ۶۲ زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمایید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی. ۷۲ بلکه خدا جهال جهان را برگردید تا حکما را رسوا سازو خدا ناتوانان عالم را برگردید تا توانایان را رسواسازد، ۸۲ و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگردید، بلکه نیستیها را تا هستیها را باطل گرداند. ۹۲ تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. ۳۰ لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدای ایشان شما حکمت شده است و عدالت قدوست و فدا. ۱۳ تا چنانکه مکتوب است هر که فخر کنند خداوند فخر نماید.

کاری که کسی بر آن گذاره باشد بماند، اجر خواهد یافت. ۵۱ و اگر عمل کسی سوخته شود، زیان بدو وارد آید، هرچند خود نجات یابداما چنانکه از میان آش. ۶۱ آیا نمی دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ ۷۱ اگر کسی هیکل خدرا خراب کند، خدا او را هلاک سازد زیان هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید. ۸۱ زنهر آنسی خود را فربت نده! اگر کسی از شما خودرا در این جهان حکیم پنداشد، جاهل بشود تا حکیم گردد. (aiōn g165) ۹۱ زیرا حکمت این جهان نزد خداجهالت است، چنانکه مکتوب است: «حکما را به مکر خودشان گرفار می سازد.» ۱۰ و ایض: «خداوند افکار حکما را می باطل است.» ۱۲ پس هیچ کس در انسان فخر نکند، زیاهمه چیز از آن شما است: ۲۲ خواه پولس، خواه اپلیس، خواه کیفایا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه موت، خواه چیزهای حال، خواه چیزهای آینده، همه از آن شما است، ۲۲ و شما از مسیح و مسیح از خدا می باشد.

۵ فی الحقیقته شنیده می شود که در میان شما زنا پیدا شده است، و روح حلم؟

چنان زنایی که در میان امته هم نیست؛ که شخصی زن پدر خود را داشته باشد. ۲ و شما فخر می کنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه پاید تا آن کسی که این عمل را کردار میان شما بیرون شود. ۳ زیار که من هرچند در جسم غایم، اما در روح حاضر؛ و الان چون حاضر، حکم کردم در حق کسی که این را چنین کرده است. ۴ به نام خداوند ما عیسی مسیح، هنگامی که شما با روح من با قوت خداوند ماعیسی مسیح جمع شویل، ۵ که چنین شخص به شیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات پاید. ۶ فخر شما نیکو نیست. آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه، تمام خمیر را مخمر می سازد؟ ۷ پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فیر تازه باشید، چنانکه بی خمیرمایه هستید زیاره که فسح می مسیح در راه مذبح شده است. ۸ پس عید را نگاه داریم نه به خمیرمایه کهنه و نه به خمیرمایه بدی و شرات، بلکه به فطیر ساده دلی و راستی. ۹ در آن رساله به شما نوشتم که با زیان معاشرت نکنید. ۱۰ لکن نه مطلق با زیان این جهان یا طمعکاران و با ستمکاران یا بتپرسان، که در این صورت می باید از دنیا بیرون شویل. ۱۱ لکن الان به شما می نویسم که اگر کسی که به برادر نامیده می شود، زانی یا طاعی یا بتپرسی یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخص معاشرت نکنید بلکه غذا هم مغوریه. ۲۱ زیار مرا چه کار است که بر آنانی که خارج اندادوری کنم. آیا شما بر اهل داخل داروی نمی کنید؟ ۲۱ لکن آنانی را که خارج اند خدا داروی خواهد کرد، پس آن شریو را از میان خوبیرانید.

۶ آیا کسی از شما چون بر دیگری مدعی باشد، جرات دارد که مرفاقه برد پیش ظالمان نه نزد مقدسان؟ ۲ یا نمی دانید که مقدسان، دنیا را داروی خواهند کرد؛ و اگر دنیا از شما حکم باید، آیا قابل مقدمات کمتر نیستید؟ ۳ آیانمی دانید که فرشگان را داروی خواهیم کرد تاچه رسد به امور روزگر؟ ۴ پس چون در مقدمات روزگر مرفاقه دارید، آیا آنانی را که در کلیسا حکمران شمرده می شوند، می نشانید؟ ۵ بجهت انفعال شما می کوییم، آیا در میان شما یک نفر داناییست که بعواند در میان برادران خود حکم کد؟ ۶ بلکه برادر با برادر به محکمه می رود و آن هم نزد بی ایمانان! ۷ بلکه الا شما را بالکلیه قصوری است که باید بگیر مرفاقه دارید. چرا بیشتر مظلوم نمی شوید و چرا بیشتر مغبون نمی شوید؟ ۸ بلکه شما ظلم می کنید و مغبون می سازید و این را نزیره برادران خود! ۹ آیا نمی دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی شوند؟ فربت مخورید، زیرا فاسقان و بت پرسان و زیانی و متعمنان و لوطان، ۱۰ و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد. ۱۱ و بعضی از شما چنین می بودید لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شداید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما. ۲۱ همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست. همه چیز برای من رواست، لیکن نمی گذارم که چیزی بر من تسلط یابد. ۲۱ خواه برای شکم است و شکم برای خواه، لکن خدالین و آن را فانی خواهد ساخت. اما جسم برای زنایتست، بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم. ۴۱ و خدا خداوند را برخیزانید و ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید. ۵۱ آیا نمی دانید که بدنها شما اعضای مسیح است؟ پس

کاری که کسی بر آن گذاره باشد بماند، اجر خواهد یافت. ۵۱ و اگر عمل کسی سوخته شود، زیان بدو وارد آید، هرچند خود نجات یابداما چنانکه از میان آش. ۶۱ آیا نمی دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ ۷۱ اگر کسی هیکل خدرا خراب کند، خدا او را هلاک سازد زیار هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید. ۸۱ زنهر آنسی خود را فربت نده! اگر کسی از شما خودرا در این جهان حکیم پنداشد، جاهل بشود تا حکیم گردد. (aiōn g165) ۹۱ زیرا حکمت این جهان نزد خداجهالت است، چنانکه مکتوب است: «حکما را به مکر خودشان گرفار می سازد.» ۱۰ و ایض: «خداوند افکار حکما را می باطل است.» ۱۲ پس هیچ کس در انسان فخر نکند، زیاهمه چیز از آن شما است: ۲۲ خواه پولس، خواه اپلیس، خواه کیفایا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه موت، خواه چیزهای حال، خواه چیزهای آینده، همه از آن شما است، ۲۲ و شما از مسیح و مسیح از خدا می باشد.

۴ هرکم ما را چون خدام مسیح و ولایت اسرا خدا بشمارد. ۲ و دیگر در وکلابازپرس می شود که هر یکی امین باشد. ۳ امایجهت من کمتر چیزی است که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم، بلکه برخود نیز حکم نمی کنم. ۴ زیار که در خود عیسی نمی بینم، لکن ازین عادل شمرده نمی شوم، بلکه حکم کننده من خداوند است. ۵ لهذا پیش از وقت به چیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایایی ظلمت را روشن خواهد کرد و نیتهای دلها را به ظهورخواهد آورد؛ آنگاه هر کس را مدد از خدا خواهد بید. ۶ امای برادران، این چیزها را بطرور مثل به خود و اپلیس نسبت دادم به مخاطر شما تا دریاره مآخوخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و تا هیچ یکی از شما تکبر نکند برای یکی بر دیگری. ۷ زیار کیست که تو را برتری داد و چیز داری که نیافقی؟ پس چون یافته، چرا فخر می کنی که گویا نیافقی. ۸ الحال سیر شده و دولتمند گشته اید و بدنون ما سلطنت می کنید؛ و کاشکه سلطنت می کردیدتا ما نیز با شما سلطنت می کردیم. ۹ زیار گمان می برم که خدا ما رسولان را آخر همه عرضه داشت مثل آنانی که فتوای موت بر ایشان شده است، زیار که جهان و فرشگان و مردم را تماشگاه شده ایم. ۱۰ ما به خاطر مسیح جاهل هستیم، لکن شما در مسیح دانای هستید؛ ما ضعیف لکن شما توانی؛ شما عزیز اما ما ذلیل. ۱۱ تا به همین ساعت گرسنه و تشنیه و عربان و کوییده و آواره هستیم، ۲۱ و بدستهای خود کار کرده، مشقت می کشیم و دشمن شنیده، برک می طلبیم و مظلوم گردیده، صیر می کنیم. ۲۱ چون افرا بر مامی زند، نصیحت می کنیم و مثل قاذورات دنیا و فضلات همه چیز شده ایم تا به حال. ۴۱ و این را نمی نویسم تا شما را شرمته سازم بلکه چون فرزندان محبوب خود تنبیه می کنم. ۵۱ زیار هرچند هزاران استاد در مسیح داشته باشید، لکن پدران بسیار ندارید، زیار که من شما رادر مسیح عیسی به انتیل تولید نمودم، ۶۱ پس از شما التیام می کنم که به من اقتدا نمایید. ۷۱ برای همین تیمتو اوس را نزد شما فرمیتم که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا در مسیح به یاد شما بیاورد، چنانکه در هر جاوا در هر کلیسا تعلیم می دهم. ۸۱ اما بعضی تکبرمی کنند به گمان آنکه من نزد شما نمی آیم. ۹۱ لکن به زودی نزد شما خواهیم آمد، اگر خداوند بخواهد و خواهم دانست نه سخن میگیران را بلکه قوت ایشان را. ۱۰ زیار ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در

آیا اعضای مسیح را برداشته، اعضای فاحشه گردان؟ حاشا! ۶۱ آیا نمی دانید که هر کو با فاحشه پیوند، با او یکتن باشد؟ زیوا می گوید «هردویک تن خواهند بود». ۷۱ لکن کسی که با خداوندان پیوند پکروخ است. از زنا بگزیرید. هر گناهی که آدمی می کند بیرون از بدن است، لکن زانی بر بدن خود گناه می وزد. ۷۱ یا نمی دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید؟ ۷۲ زیوا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.

۷۳ اما درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد رایکو آن است که زن را لمس نکند. ۷۲ لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد. ۷۳ و شوهر حق زن را اداماید و همچنین زن حق شوهر را. ۷۴ زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه نیز، ۷۵ از یکدیگر جدایی مگرینید مگر مذتی به رضای طرفین تابیر ای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شما را به سبب ناپرهیزی شما در تجربه انداده، ۷۶ لکن این را می گویند به طرق اجازه نه به طرق حکم. ۷۷ اما می خواهیم که همه مردم مثل خودم باشند. لکن هر کس نعمتی خاص از خدا دارد، یکی چنین و دیگری چنان. ۷۸ لکن به مجردین و بیوهزنان می گوییم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند. ۷۹ لکن اگر پرهیزندارند، نکاح بکنند زیوا که نکاح از آتش هوس بهتر است. ۸۰ اما منکوحان را حکم می کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود؛ ۸۱ و اگر جدا شود، مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند؛ و مرد نیز زن خود را جدا نسازد. ۸۲ و دیگران را من می گویند نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با او بماند، او را جدا نسازد. ۸۳ و زنی که شوهر بی ایمان داشته باشد او راضی باشد که با او بماند، از شوهر خود جدا نشود. ۸۴

۸۵ اما درباره قربانی های پیتها: می دانیم که همه علم داریم. علم باعث تکر است، لکن محبت بنا می کند. ۸۶ اگر کسی گمان برد که چیزی می داند، هنوز هیچ نمی داند، بطوری که باید دانست. ۸۷ اما اگر کسی خدا را محبت نماید، نزد اومعروف می باشد. ۸۸ پس درباره خوردن قربانی های پیتها، می دانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینکه خدایی دیگر جز یکی نیست. ۸۹ زیوا هرچند هستند که به خدایان خوانده می شوند، چه در آسمان و چه در زمین، چنانکه خدایان پسیار و خداوندان پسیار می باشند، ۹۰ لکن ما را یک خداست یعنی پدر که همه بیز از اوست و ما برای او هستیم، و پک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه بیز از اوست و ما از او هستیم. ۹۱ و لی همه را این معرفت نیست، زیوا بعضی تابه حال به اعتقاد اینکه بت هست، آن را چون قربانی بت می خورند و ضمیر ایشان چون ضعیف است نجس می شود. ۹۲ اما خوراک، ما را مقبول خدا نمی سازد زیوا که نه به خوردن بهترین و نه به تاخوردن بدتر. ۹۳ لکن احتیاط کنید مبادا اختیار شما باعث لغوش ضعفا گردد. ۹۴ اگر کسی تورا که صاحب علم هستی بیند که در بتکده نشسته ای، آیا ضمیر آن کس که ضعیف است به خوردن قربانی های پیتها نمی شود؟ ۹۵ و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد. ۹۶ و همچنین چون به برادران گناه وزریدید و ضمایر ضعیفیشان را صدمه رسانیدید، همانا به مسیح خطا نمودید. ۹۷ بنابرین، اگر خوراک باعث لغوش برادر من باشد، تا به ایدگوشت نخواهم خورد تا برادر خود را لغوش ندهم. (aiōn g165)

از عقب ایشان می آمد و آن صخره مسیح بود. ۵ لیکن از اکثر ایشان خداراضی نبود، زیو که در بیان انداده شدند. ۶ و این امور نمونه‌ها برای ما شد تا ماخواهشمند بدی نباشیم، چنانکه ایشان بودند؛ ۷ و نه بت پرست شوید، مثل بعضی از ایشان، چنانکه مکتوب است: «قوم به اکل و شرب نشستند و باری لهو و لعب بربا شدند». ۸ و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یک روزیست و سه هزار نفر هلاک گشتند. ۹ و نه مسیح راچجره کنیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مرها هلاک گردیدند. ۱۰ و نه همه‌که کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کننده ایشان را هلاک کرد. ۱۱ و این همه بطور مثل بیدشان وقوع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اونا خار عالم به ما رسیده است. ۲۱ پس آنکه گمان برد که قایم است، باخبر باشد که نیفتند. ۲۱ هیچ تجریه جز آنکه مناسب پیش باشد، شما را فرو نگرفت. اما خدا این است که نمی گذارد شما فوق طاقت خود را موده شوید، بلکه با تجریه مفری نیز می سازد تا باری تحمل آن را داشته باشید. ۴۱ لهذا عزیزان من از بت پرستی بگریز. ۵۱ به خدمت‌دان سخن می گوییم: خود کمی برآنچه می گوییم. ۶۱ پیاله برک که آن را تبرک می خواهیم، آیا حکم کمی برآنچه می گوییم. ۸۱ اسرائیل جسمانی را ملاحظه کنید! آیا خورنده‌گان قربانی‌ها شریک قربانگاه نیستند؟ ۹۱ پس چه گوییم؟ آیا بت چیزی می باشد؟ یا که قربانی بت چیزی است؟ ۲۰ نی! بلکه آنچه امت ها قربانی می کنند، برای دیوها می گذرانند نه برای خدا؛ و نمی خواهم شما شریک دیوها باشید. ۱۲ محل است که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بتوشید؛ و هم از مایده خداوند و هم از مایده دیوها نمی توانید قسمت برد. ۲۲ آیا خداوند را به غیرتی می اوریم یا از او تواناتری باشیم؟ ۳۲ همه‌چیز جایز است، لیکن همه مفیدنیست؛ همه رواست، لیکن همه بنا نمی کند. همه از پیاله گرداند، برای دیوها می گذرانند نه برای خدا؛ و نمی خواهم شما قصایخانه می فروشدند، بخورید و هیچ میرسید به خاطر ضمیر. ۶۲ زیو که جهان و پری آن از آن خداوند است. ۷۲ هرگاه کسی ازی ایمانان از شما عده خواهد و می خواهد بروید، آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ میرسید بجهت ضمیر. ۸۲ اما اگر کسی به شما گوید «این قربانی بت است»، مخورید به خاطر آن کس که خبر داد و بجهت ضمیر، زیو که جهان و پری آن از آن خداوند است. ۹۲ اما ضمیرمی گوییم نه از خودت بلکه ضمیر آن دیگر؛ زیلچارا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کند؟ ۳۰ و اگر من به شکر بخورم، چرا بر من افترا زند بهسب آن چیزی که من برای آن شکر می کنم؟ ۱۳ پس خواه بخورید، خواه بتوشید، خواه هرچه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید. ۲۳ یهودیان و یونانیان و کلیسا‌ی خدا رالغز مدهید. ۳۲ چنانکه من نیز در هرگز همه را خوش می سازم و نفع خود را طالب نیستم، بلکه نفع بسیاری را تا نجات یابند.

۱۱ پس اقتدا به من نمایید چنانکه من نیز به مسیح می کنم. ۲ اما ای برادران شما را تحسین می نمایم ازین جهت که در هرچیز مرا یاد می دارید و اخبار را بطوری که به شما سپردم، حفظ می نمایید. ۳ اما می خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا. ۴ هر مردی که سرپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می نماید. ۵ اما هر

آیا رسول نیستم؟ آیا آزاد نیستم؟ آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدم؟ آیا شما عامل من در خداوند نیستید؟ ۶ هرگاه دیگران را رسول نباشم، البته شما را هستم زیو که مهررسالت من در خداوند شما هستید. ۷ حجت من بجهت آناتی که مرا امتحان می کنند این است ۴ که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم؟ ۵ آیا اختیار نداریم که خواهر دنی را به زنی گرفته، همراه خود بیزیرم، مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیفای؟ ۸ یا من و برخاطر به تنهایی مختار نیستیم که کار نکنیم؟ ۷ کیست که هرگو از خرجی خود جنگ کند؟ یا کیست که تاکستانی غرس نموده، از میوهای خوردن یا کیست که گله‌ای بچراند و از شیر گله نتوشد؟ ۸ آیا این را بطور انسان می گوییم باشیعت نیز این را نمی گوید؟ ۹ زیو که در تورات موسی مکتوب است که «گاؤ را هنگامی که خرم را خرد می کند، دهان میند». آیا خدا در فکر گاؤان می باشد؟ ۱۰ آیا ماضع خاطر ما این را توانی گوید؟ بلی برای ما مکتوب است که ششم کننده می باید به امید، ششم نماید و خرد کننده خرم در امید یافن قسمت خود باشد. ۱۱ چون ما روحانیها را برای شما کاشتم، آیا امپروری است که ما جسمانیهای شما را درو کنیم؟ ۲۱ اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند آیانه ماه باشیتر؟ لیکن این اختیار را استعمال نکریدم، بلکه هرچیز را متحمل می شویم، مبادا انجیل مسیح را تعوق اندازم. ۲۱ آیا نمی دانید که هرگاه در امور مقدس منشغل باشد، از هیکل می خورد و هرگاه خدمت مذبح کند، از مذبح نصیبی می دارد. ۴۱ و همچنین خداوند فرمود که «هرگاه به انجیل اعلام نماید، از انجیل معیشت یابد». ۵۱ لیکن من هیچچیک از اینهار استعمال نکرم و این را به این قصد نوشتم تا بامن چنین شود، زیو که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند. ۶۱ زیو هرگاه بشارت دهم، مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم. ۷۱ زیو هرگاه این را طوع کنم اجرت دارم، لکن اگر کره باشد و کلتش به من سپرده شد. ۸۱ در این صورت، مرا چه اجرت است تا آنکه چون بشارت می دهم، انجیل مسیح را بی خرج سازم و اختیار خود را در انجیل استعمال نکنم؟ ۹۱ زیو با اینکه از همه کسی آزاد بودم، خودرا غلام همه گردانیدم تا بسیاری را سود برم. ۱۰ و یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود برم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم؛ ۱۲ و بی شریعتان را چون بی شریعتان شدم، هرچند نزد خدا بی شریعت نیستم، بلکه شریعت مسیح در من است، تا بی شریعتان را سود برم؛ ۲۲ ضعفا را ضعیف شدم تا ضعفا را سود برم؛ همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم. ۲۲ اما همه کار را بجهت انجیل می کنم تا در آن شریک گرم. ۴۲ آیا نمی دانید آناتی که در میدان می دوند، همه می دوند لکن یک نفر انعام را می برد. به اینطور شما بدوید تا به کمال بپرید. ۵۲ و هرگاه ورش کند در هرچیز ریاست می کشد؛ اما ایشان تا تاج فانی را بیاند لکن چون می چینی دوم، نه چون کسی که شک دارد؛ و مشت می زنم نه آنکه هوا را بزنم. ۶۲ بلکه تن خودرا زیون می سازم و آن را در پندگی می دارم، مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم.

۱ زیو ای برادران نمی خواهم شما بی خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیابر بودند و همه از دریا عبور نمودند ۲ و همه به موسی تعیید یافتدند، در ایر و در دریا؛ ۳ و همه همان خواراک روحانی را خوردند ۴ و همه همان شرب روحانی را نوشیدند، زیو که می آشامیدند از صخره روحانی که

روح القدس عیسی را خداوند نمی تواند گفت. ۴ و نعمتها انواع است ولی روح همان. ۵ و خدمتها انواع است اما خداوند همان. ۶ و عملها انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می کند. ۷ ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا می شود. ۸ زیوا یکی را بوساطت روح، کلام حکمت داده می شود و دیگری را کلام علم، بحسب همان روح. ۹ و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتهاش شفا دادن به همان روح. ۱۰ و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تعمیز ارواح و دیگری را اقسام زیانها و دیگری را ترجمه زیانها. ۱۱ لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرد بحسب اراده خود خود تقدیم می کند. ۱۲ زیوا چنانکه بدن یک است و اعضای متعددار و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکن می باشد، همچنین مسیح نیز می باشد. ۱۳ زیوا که جمیع آیا بدن سبب از بدن نیست؟ ۱۴ اگر تمام بدن چشم نمی از بدن نیست، آیا بدن سبب از بدن نیست؟ ۱۵ اگر پاگوید چونکه دست نیست از بدن نمی باشم، آیا بدن سبب از بدن نیست؟ ۱۶ و اگر گوش گوید چونکه چشم نمی از بدن نیست، آیا بدن سبب از بدن نیست؟ ۱۷ اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می بودی؟ ۱۸ لکن الحال خدا بود شیخیدن و اگر همه شیخیدن بودی کجا می بودی؟ ۱۹ و اگر همه یک عضو هر کس از اعضاء را درین نهاد بحسب اراده خود. ۲۰ و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می بود؟ ۲۱ اما الان اعضاء بسیار است لیکن بدن یک. ۲۲ چشم دست را نیز تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم. ۲۳ بلکه علاوه بر این، آن اعضاء بدن که ضعیفتر می نایند، لازم ترمی باشند. ۲۴ و آنها را که پستتر اجزای بدن می بندارم، عزیزتر می داریم و اجزای قبیح ماجمال افضل دارد. ۲۵ لکن اعضاء جمیله ما را حتیاجی نیست، بلکه خدا بدن را مرتبت ساخت بقصیع که ناقص را پیشتر حرمت داد. ۲۶ تا که جدایی در بدن نیفتند، بلکه اعضاء به برایری در فکری گردیدگر باشند. ۲۷ و اگر یک عضو درمند گردد، سایر اعضاء با آن هم درد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضاء با او به خوشی آید. ۲۸ اما شما بدن مسیح هستید و فرد اعضاء آن می باشید. ۲۹ و خدا قرارداد بعضی را در لکیسا: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان، بعدقوات، پس نعمتهاش شفا دادن و اعانت و تدابیر و اقسام زیانها. ۳۰ آیا همه رسول هستند، یا همه انبیا، یا همه معلمان، یا همه قوای؟ ۳۱ یا همه نعمتهاش شفا دارند، یا همه به زیانها مکلم هستند، یا همه ترجمه می کنند؟ ۳۲ لکن نعمتهاش بهتر را به غیرت بطلبید و طرق افضلتر نیز به شما نشان می دهم.

۳۱ اگر به زیانها مردم و فرشگان سخن گویند و محبت نداشته باشند، مثل نحاس صدادهنه و سنج فغان کننده شدها. ۳۲ و اگر نبوت داشته باشند و جمیع اسرار و همه علم را بدانند و ایمان کامل داشته باشند بحدی که کوکهها را لاقل کنم و محبت نداشته باشند، هیچ هستم. ۳۳ و اگر جمیع اموال خود را صدقة دهم و بدن خود را بسیارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشند، هیچ سود نمی برم. ۳۴ محبت حلیم و مهربان است؛ محبت حسد نمی برد؛ محبت کبر و غرور ندارد؛ ۵ اطراف ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی شود؛ خشم نمی گیرد و سوءظن ندارد؛ ۶ از ناراستی خوشوق نمی گردد، ولی با راستی شادی می کند؛ ۷ در همه چیز صیر می کند و همه را باور می نماید؛ در همه حال امیشور می باشد و هر چیز را محمل می باشد. ۸ محبت هر گو ساقط نمی شود و اما اگر نوتها باشد، نیست خواهد شد و

زنی که سر برده دعا یانیوت کند، سر خود را رسوا می سازد، زیوا این چنان است که تراشیده شود. ۶ زیوا اگر زن نمی پوشد، موى را نیز ببرد؛ و اگر زن را موى بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید پوشد. ۷ زیاره که مرد را نایید سر خود پیوشد چونکه او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است. ۸ زیاره مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است. ۹ و نیز مرد بجهت زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد. ۱۰ از این جهت زن می باید عزتی بر سر داشته باشد بهبسب فرشگان. ۱۱ لیکن زن از مرد جداییست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند. ۱۲ زیوا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیزوپرسیله زن، لیکن همه چیز از خدا. ۱۳ در دل خود انصاف دیده: آیا شایسته است که زن نایپوشیده نزد خدا دعا کند؟ ۱۴ آیا خود طبیعت شما را نمی آموزد که اگر مرد موى درازدارد، او را عار می باشد؟ ۱۵ و اگر زن موى درازدارد، او را فخر است، زیرا که موى بجهت پرده بدو داده شد؟ ۱۶ و اگر کسی سنتیزه گر باشد، ما وکیساهای خدا را چینی عادتی نیست. ۱۷ لیکن چون این حکم را به شما می کنم، شمارا تحسین نمی کنم، زیوا که شما نه از برای بهتری بلکه برای باتری جمع می شوید. ۱۸ زیوا اولا هنگامی که شما در کلسا جمع می شوید، می شنوم که در میان شما شاقاها روی می دهد و قدری از آن را باور می کنم. ۱۹ از آن جهت که لازم است در میان شما بدعهای نیز باشد تا که مقبولان از شما ظاهر گردند. ۲۰ پس چون شما در یک جا جمع می شوید، ممکن نیست که شام خداوند خورده شود، ۲۱ زیوا در وقت خوردن هر کس شام خود را پیشتر می گیرد و یکی گرسنه و دیگری مست می شود. ۲۲ مگر خانهها برای خوردن و آشامیدن ندارید؟ یا کلیساها خدا را تحقیر می نماید و آنای را که ندارند شرمنده می شاید؟ به شما چه بگوییم؟ آیا در این امر شمارا تحسین نمایم؟ تحسین نمی نمایم! ۲۳ زیوا من از خداوند یافقم، آنچه به شما نیز سپرد که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و گفت: «بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می شود. این را به یادگاری من بدها آرید». ۲۴ و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بپوشید، به یادگاری من بکنید». ۲۵ زیوا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بپوشید، موت خداوند را ظاهر می نماید تا هنگامی که بازید. ۲۶ پس هر که بطرور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بپوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. ۲۷ اما هر شخص خود را متحان کند و بدینظر از آن نان را بخورد و از آن پیاله بپوشد. ۲۸ زیوا هر که می خورد و می نوشد، قتوای خود را می خورد و می نوشد اگر بدن خداوند را تمیز نمی کند. ۲۹ از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مرضی اند و بسیاری خواهیدهاند. ۳۰ اما اگر برخود حکم می کردیم، حکم بر مانندی شد. ۳۱ لکن هنگامی که بر ما حکم می شود، از خداوند تادیب می شویم مادا با اهل دنیا بر ماحکم شود. ۳۲ لههای برادران من، چون بجهت خوردن جمع می شوید، منتظر یکدیگر باشید. ۳۳ و اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، میادا بجهت عقوبت جمع شوید. ۳۴ و چون بیایم، مابقی را منظم خواهم نمود.

۲۱ اما درباره عطاای روحانی، ای برادران نمی خواهیم شما بی خبر باشید. ۲۲ می دایید هنگامی که امته ها می بودند، به سوی بهای گنج برده می شدید بطوری که شما رامی برندن. ۲۳ پس شما را خبر می دهم که هر که متكلم به روح خدا باشد، عیسی را انتیمانی گوید و احمدی جزیه

اگر زبانها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زبان خواهد گردید. ۹ زیرا جزوی علمی داریم و جزوی نبوت می‌نماییم، ۱۰ لکن هنگامی که کامل آید، جزوی نیست خواهد گردید. ۱۱ زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می‌زدم و چون طفل فکر می‌کرد و مانند طفل تعقل می‌نمودم. اما چون مرد شدم، کارهای طفلان را ترک کردم، ۱۲ زیرا که الحال در آینه بطور معما می‌بینم، لکن آن وقت روپو؛ الان جزوی معرفی دارم، لکن آن وقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شدم. ۱۳ و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و آمید و محبت. اما بزرگر از اینها محبت است.

۴۱ دری محبت بکوشید و عطایای روحانی را به غیرت بطلیبید، خصوص اینکه نبوت کنید. ۱۴ زیرا کسی که به زبانی سخن می‌گوید، نه به مردم بلکه به خدا می‌گوید، زیاهیچ کس نمی‌فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم می‌نماید. ۱۵ اما آنکه نبوت می‌کند، مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می‌گوید. ۱۶ هرکه به زبانی می‌گوید، خود را بنا می‌کند، اما آنکه نبوت می‌نماید، کلیسا را بنا می‌کند. ۱۷ و خواهش دارم که همه شما به زبانها تکلم کنید، لکن بیشتر اینکه نبوت نماید زیرا کسی که نبوت کند بهتر است از کسی که به زبانها حرف زند، مگر آنکه ترجمه کننده کلیسا بنا شود. ۱۸ اما الحال ای برادران اگر نزد شما آیم و به زبانها سخن راتم، شما را چه سود می‌بخشم؟ مگر آنکه شما را به مکاشته یا به معرفت یا به نبوت یا به تعلیم گوینم. ۱۹ و همچنین چیزهای بیجان که صدا می‌دهد چون نی یا بربط اگر در صدای فرق نکند، چگونه آوار نی یا بربط فهمیده می‌شود؟ ۲۰ زیرا اگر کرنا نیز صدای نامعلوم دهد که خود رامهای جنگ می‌سازد؟ ۲۱ همچنین شما نیز به زبان، سخن مفهوم نگوید، چگونه معلوم می‌شود؟ ۲۲ چیزی که گفته شد زیرا که به هوا سخن خواهید گفت؟ ۲۳ زیرا که انواع زبانهای دنیاهر قدر زیاده باشد، ولی یکی می‌معنی نیست. ۲۴ پس هرگاه قوت زبان را نمی‌دانم، نزد متكلم بروی می‌باشم و آنکه سخن گوید نزد من بروی می‌باشد. ۲۵ همچنین شما نیز چونکه غیور عطاایاری روحانی هستید بطلیبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید. ۲۶ بنابراین کسی که به زبانی سخن می‌گوید، دعا بکنید تا ترجمه نماید. ۲۷ زیرا اگر به زبانی دعا کنیم، ۲۸ بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خواهید اند. ۲۹ از آن پس به یعقوب ظاهر شد و بعدیه جمیع رسولان. ۳۰ و آخر همه بر من مثل طفل سقطشدۀ ظاهر گردید. ۳۱ زیرا من کهترین رسول هستم و پسر ایشان بودم و بعد از آن به آن دوازده، ۳۲ و پس از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خواهید اند. ۳۳ از آن پس به یعقوب ظاهر شد و بعدیه جمیع رسولان. ۳۴ و آخر همه بر من مثل طفل سقطشدۀ ظاهر گردید. ۳۵ زیرا من کهترین رسول هستم و پسر ایشان بودم و بعد از آن به آن دوازده، ۳۶ و پس از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد که با من بود. ۳۷ پس خواه من و خواه ایشان بدين طرق و عظمی کنیم و به اینطور رسول خوانده شوم، چونکه برکلیسای خدا جفا می‌رسانیدم. ۳۸ لیکن به فیض خدا آنچه هستم و فرض او که بر من بود باطل نگشت، بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم، اما نه من بلکه فیض خدا که با من بود. ۳۹ پس خواه من و خواه ایشان بدين طرق و عظمی کنیم و به اینطور ایمان آوریدم. ۴۰ لیکن اگر به مسیح وعظ می‌شود که از مردگان برخاست، چون است که بعضی از شمامی گوید که قیامت مردگان نیست؟ ۴۱ اما اگر مردگان را قیامت نیست، مسیح نیز برخاسته است. ۴۲ و اگر مسیح برخاست، باطل است و عظمی و باطل است نیز ایمان است. ۴۳ اما هرگاه کذب نیز برای خدا شدیم، زیرا دریاره خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیرانید، و حال آنکه او را برخیرانید در صورتی که مردگان برمنی خیزند. ۴۴ زیرا هرگاه مردگان برمنی خیزند، مسیح نیز برخاسته است. ۴۵ و شهود پس اگر تمام کلیسادار جایی جمیع شوند و همه به زبانها حرف زند و ایمان یا بی ایمان داخل شوند، آیا نمی‌گوید که دیوانه‌اید؟ ۴۶ ولی اگر همه نبوت کنند و کسی ازی ایمان یا ایمان دراید، از همه توبیخ می‌باید وار همه ملزم

۴۷ ای برادران، در فهم اطفال می‌باشد بلکه در بدخوی اطفال باشید و در فهم رشید. ۴۸ در تورات مکوب است که «خدادون می‌گوید به زبانهای بیگانه و لبهای غیر به این قوم سخن خواهیم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید». ۴۹ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه در ایمانان؛ اما نبوت برای بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است. ۵۰ پس اگر تمام کلیسادار جایی جمیع شوند و همه به زبانها حرف زند و ایمان یا بی ایمان داخل شوند، آیا نمی‌گوید که دیوانه‌اید؟ ۵۱ ولی اگر همه نبوت کنند و کسی ازی ایمان یا ایمان دراید، از همه توبیخ می‌باید وار همه ملزم

لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نور خواهیدگان شده است. ۱۲ زیرو چنانکه به انسان موت آمد، به انسان نیز قیامت مردگان شد. ۲۲ و چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. ۲۲ لیکن هر کس به رته خود؛ مسیح نور است و بعد آنایی که در وقت آمدن او از آن مسیح میباشد. ۲۴ و بعد از آن انتها است وقی که ملکوت را به خدا و پدر سپارد. و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نایاب خواهد گردانید. ۵۲ زیرو مادامی که همه دشمنان را زر پایهای خود ننهد، میباشد اسلسلت بتماید. ۶۲ دشمن آخر که نایاب میشود، موت است. ۷۲ زیرو «همه چیز را زر پایهای وی اداخته است». اما چون میگوید که «همه چیز را زر اداخته است»، واضح است که او که همه را زر او اداخته مستثنی است. ۸۲ اما زمانی که همه مطیع وی شده باشد، آنگاه خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی گردانید، تا آنکه خدا کل در کل باشد. ۹۲ ولا آنایی که برای مردگان تعیید میباشد چنند؛ هر گاه که مردگان مطلق برنسی خیزند، پس چرا برای ایشان تعیید میگیرند؟ ۱۰ و ما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر میاندازیم؟ ۱۳ به آن فخری درباره شما که مردگان در خداوند ما مسیح عیسی هست قسم، که هر روزه مرا مردنی است. ۲۳ چون بطور انسان در افسس با وحش جنگ کردم، مرا چه سود است؟ اگر مردگان برنسی خیزند، بخوبیم و بیاشامیم چون فرامادی میریم. ۳۳ فیضته مشوید معاشرات بد، اخلاق حسنی را فاسد میسازد. ۴۳ برای عدالت بیدارشده، گاه مکنید زیرو بعضی معرفت خدا را داراند. اگر اتفاع شما میگویید: «مردگان چگونه برمی خیزند و به کدام بدن میآیند؟»، ۶۳ ای احمق آنچه تو میکاری زنده نمیگردد جز آنکه بمیرید. ۷۳ و آنچه میکاری، نه آن جسمی را که خواهد شد میکاری، بلکه دانهای مجرد خواه از گدم و یا از دانه های دیگر. لیکن خدا برحس اراده خود، آن را جسمی میدهد و به هر یکی از تخمها جسم خودش را. ۹۳ هر گوشت از یک نوع گوشت نیست، بلکه گوشت انسان، دیگر است و گوشت بهایمی، دیگر و گوشت مرغان، دیگر و گوشت ماهیان، دیگر. ۴۰ و جسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی، لیکن شان آسمانی ها، دیگر و شان زمینی ها، دیگر است، ۱۴ و شان آفتاب دیگر و شان ماه دیگر و شان ستارگان، دیگر، زیرو که سواره از ستاره درشان، فرق دارد. ۲۴ به همین نهنج است نیز قیامت مردگان. در فساد کاشته میشود، و در بی فسادی برمی خیزد؛ ۲۴ در ذلت کاشته میگردد و در جلال برمی خیزد؛ در ضعف کاشته میشود و در قوت برمی خیزد؛ ۴۴ جسم نفسانی کاشته میشود و جسم روحانی برمی خیزد. اگر جسم نفسانی هست، هر آینه روحانی نیز هست. ۵۴ و همچنین نیز ممکوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت، اما آدم آخر روح حیات بخش شد. ۶۴ لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی. انسان اول از زمین است خاکی؛ انسان دوم خداوند است از آسمان. ۸۴ چنانکه خاکی است، خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه آسمانی است آسمانی همچنان میباشد. ۹۴ و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت. ۵ لیکن ای برادران این را میگوییم که گوشت و خون نمیتواند وارث ملکوت خدا شود و فاسدوارث بی فسادی نیز نمیشود. ۱۵ همانا به شناسی میگوییم که همه نخواهیم خواهید، لیکن همه متبدل خواهیم شد. ۲۵ در لحظهای، در طفه العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیارکنا صدا خواهد داد، و مردگان، بی فساد خواهند برخاست و ما متبدل

۶۱ اما درباره جمع کردن زکات برای مقدسین، چنانکه به کلیساهای غلطیه فرمودم، شما نیز همچنین کنید. ۲ در روز اول هفتة، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نیاشد. ۳ و چون برسم، آنایی را که اختیار کنید با مکتوپها خواهیم فرستاد تا احسان شما را به اورشلیم ببرند. ۴ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم، همراه من خواهند آمد. ۵ و چون از مکادونیه عبور کنم، به نزد شما خواهیم آمد، زیرو که از مکادونیه عبور میکنم، و احتمال دارد که نزد شما بمانم بلکه زستان را نیز برسم تا هر جایی که بروم، شما مرا مشایعت کنید. ۷ زیرو که الان اراده ندارم در بین راه شما راملاقات کنم، چونکه امیدوارم مدتی با شما توقف نمایم، اگر خداوند اجازت دهد. ۸ لیکن من تا پیطیکاست در افسس خواهیم ماند، ۹ زیرو که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین، بسیارند. ۱۰ لیکن اگر تیموتوس آید، اگاه باشید که نزد شما بیترس باشد، زیرو که در کار خداوندمشغول است چنانکه من نیز هستم. ۱۱ لهذا هیچ کس او را حقیر شمارد، بلکه او را به سلامتی مشایعت کنید تا نزد من آید زیرو که او را با برادران انتظار میکشم. ۲۱ اما درباره اپلس برادر، از او بسیار درخواست نمودم که با برادران به نزد شماییاید، لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید و لی چون فرصت یابد خواهد آمد. ۲۱ بیدار شوید، در ایمان استوار باشید و مردان باشید و زورگر شوید. ۴۱ جمیع کارهای شما با محبت باشد. ۵۱ و ای برادران به شما تعلمس دارم (شما خانواده استیفان را میشناسید که نیز اخانه هستند و خویشتن را به خدمت مقدسین سپرده اند)، ۶۱ تا شما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید و هر کس را که در کار و زحمت شریک باشد. ۷۱ و از آمدن استیفان و فرتوناس و اخایکوس مرا شادی رخ نمود زیرو که آنچه از جانب شما ناتمام بود، ایشان تمام کردند. ۸۱ چونکه روح من و شما را تازه کردن. پس چنین اشخاص را بشناسید. ۹۱ کلیساهای آسیا به شما سلام میرسانند و اکیلا و پرسکلا با کلیساهای که در خانه ایشانند، به شما سلام میرسیار در خداوند میرسانند. ۱۰ همه برادران شما را سلام میرسانند. یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام رسانید. ۱۲ من پول از دست خود سلام میرسام. ۲۲ اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد، اثنايما پاد. ماران اتا. ۲۲ فیض عیسی مسیح خداوند با شما پاد. ۴۲ محبت من با همه شما در مسیح عیسی پاد، آمین.

دوم قرنیان

آنانی که می‌باشد سبب خوشی من بشوند، چونکه بر همه شما اعتماد می‌دارم که شادی من، شادی جمیع شماست. ۴ زیور که از حزن و دلتنگ سخت و بالشکهای بسیار به شما نوشتم، نه تا محزون شویا بلکه تا بهمید چه محبت بینهایی با شما دارم. ۵ و اگر کسی باعث غم شد، مرا محزون نساخت بلکه فی الجمله جمیع شما را تا زیاده نهاده باشم. ۶ کافی است آن کس را این سیاستی که از اکثر شما بدو رسیده است. ۷ پس بر عکس شما باید او را عفو نموده، تسلی دهید که مباداً الفروني غم چنین شخص را فرو برد. ۸ پناهیم، به شما التمام می‌دارم که با او محبت خود را استوار نمایید. ۹ زیور که برای همین نیز نوشتم شما را بدانم که در همه‌چیز مطیع می‌باشید. ۱۰ اما هر که را چیزی عفو نمایید، من نیز می‌کنم زیور که آنچه من غنو کرده‌ام، هر که چیزی را عفو کوکه باشم، به خاطر شما به حضور مسیح کرده‌ام، ۱۱ تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیور که از مکاید اولی خبر نیستیم. ۲۱ اما چون به تروآ بجهت بشارت مسیح آمدم و دروازه‌ای برای من در خداوند باز شد، ۲۱ در روح خود آرامی نداشتم، از آن رو که برآورده خود تیپس را نیافض، بلکه ایشان را وداع نموده، به مکادوئیه آدم. ۴۱ لیکن شکر خدا راست که مارا در مسیح، دائم در موبک ظفر خود می‌برد و عطر معرفت خود را در هرجا بوسیله ما ظاهرمی کند. ۵۱ زیور خدا را عطر خوشیو مسیح می‌باشیم هم در ناجیان و هم در هالکان. ۶۱ امایهای را عطر موت، الی موت و آنها را عطر حیات الی حیات. و برای این امور کیست که کافی باشد؟ ۷۱ زیور مثل بسیاری نیستیم که کلام خدا را مغوشش سازیم، بلکه از ساده دلی و از جانب خدا در حضور خدا در مسیح سخن می‌گوییم.

۳۳ آیا باز به سفارش خود شروع می‌کنیم؟ و آیا مثل بعضی احتیاج به سفارش نامه جات به شما یا از شما داشته باشیم؟ ۲ شما رساله ماهستید، نوشته شده در دلهای ما، معروف و خوانده شده جمیع آدمیان. ۳ چونکه ظاهر شده‌اید که رساله مسیح می‌باشید، خدمت کرده شده از ما و نوشته شده نه به مرکب بلکه به روح خدای حی، نه بر الوح سنگ، بلکه بر الوح گوشته‌ی دل. ۴ اما بوسیله مسیح چنین اعتماد به خدا داریم. ۵ نه آنکه کافی باشیم که چیزی را به خود تکر کنیم که گویا از ما باشد، بلکه کفایت ماز خداست. ۶ که او ما هم کفایت داد تا عهدگردید را خادم شویم، نه حرف را بلکه روح را زیور که حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند. ۷ اما اگر خدمت موت که در حرف بود و برسنگها تراشیده شده با جلال می‌بود، بدی که بینی اسرائیل نمی‌توانستند صورت موسی را نظاره کنند به سبب جلال چهرا او که فانی بود، ۸ چگونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد بود؟ ۹ زیاهرگه خدمت قصاص با جلال باشد، چند مرتبه زیادتر خدمت عدالت در جلال خواهد افروزد. ۱۰ زیور که آنچه جلال داده شده بود نیز بدنین نسبت جاللی نداشت به سبب این جلال فاقع. ۱۱ زیور اگر آن فانی با جلال بودی، هرایه این باقی از طرق اولی در جلال خواهد بود. ۲۱ پس چون چنین امید داریم، با کمال دلیری سخن می‌گوییم. ۲۱ و نه مانند موسی که تقاضی برجهره خود کشید تا بینی اسرائیل، تمام شدن این فانی را نظر نکنید، ۴۱ بلکه ذهن ایشان غایل شدزیور که تا امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقی است و کشف نشده است، زیور که فقط در مسیح باطل می‌گردد. ۵۱ بلکه تا امروز وقی که موسی را من خواند، نقاب بر دل ایشان برقراری ماند. ۶۱ لیکن هرگاه به سوی خداوند رجوع

۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح و تیموتاوس برادر، به کلیسای خدا که در قرنس می‌باشد با همه مقدسینی که در تمام اخایه هستند، ۲ فرض و سلامتی از پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند به شما باد. ۳ مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسليات است، ۴ که ما را در هر تنگی ما تسلی می‌دهد جزا می‌دهد که خود از هر مصیبی که باشد تسلی نماییم، به آن تسلی که خود از خدا یافته‌ایم. ۵ زیور به اندازه‌ای که دردهای مسیح در ما زیاده شود، به همین قسم تسلی ما نیز بوسیله مسیح می‌افزاییم. ۶ اما خواه حزمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما، و خواه تسلی پذیریم این هم بجهت تسلی و نجات شما است که می‌رسیم شود از صبر داشتن در همین دردهای که ما هم می‌بینیم. ۷ و امید ما برای شما استوار می‌شود زیور می‌دانیم که چنانکه شما شریک درده‌هastید، همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود. ۸ زیاری برادران نمی‌خواهیم شما بی خبر باشید از تنگی ای که در آسیا به ما عارض گردید که بیهایت و فوق از طاقت بار کشیدیم، بحدی که از جان هم مایوس شدیم. ۹ لکن در خود فتوای موت داشتیم تا بر خود توکل نکیم، بلکه بر خدا که مردگان را برمی‌خیاریم. ۱۰ که ما را از چنین موت رهاید و می‌رهاند و به او امیدواریم که بعد از این هم خواهد رهانید. ۱۱ و شما نیز به دعا درحق ما اعانت می‌کنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری به ما رسید، شکرگواری هم بجهت ما از بسیاری بهجا آورده شود. ۲۱ زیور که فخر ما این است یعنی شهادت ضمیر ما که به قانونیت و اخلاص خدایی، نه به حکمت جسمانی، بلکه به فیض الهی در جهان رفار نمودیم و خصوص نسبت به شما. ۲۱ زیارچیزی به شما نمی‌نویسیم مگر آنچه می‌خوانید و به آن اعتراف می‌کنید و امیدوارم که تا به آخر اعتراف هم خواهید کرد. ۴۱ چنانکه به مافی الجمله اعتراف گردید که محل فخر شما هستیم، چنانکه شما نیز ما را بباشد در روزی عیسی خداوند. ۵۱ و بدین اعتماد قبل از این خواستم به نزد شما آیم تا نعمتی دیگر بیاید، ۶۱ و از راه شما به مکادوئیه بروم و باز از مکادوئیه نزد شما بیام و شما مرا به سوی پیوهیه مشایعت کنید. ۷۱ پس چون این را خواستم، آیا سهل انگاری کرد یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه به نزد من بای بای و نی نی باشد. ۸۱ لیکن خدا امین است که سخن ما با شما بای و نی نیست. ۹۱ زیور که پسرخدا عیسی مسیح که ما یعنی من و سلوانی و پیموتاوس در میان شما به وی موطنه کردیم، بای و نی نشد بلکه در او بای شده است. ۱۰ زیارچاندان که وعده های خدا است، همه در او بای و از این است که ام ایشان تا خدا از ما تمجیدیابد. ۱۲ اما او که ما را شما در مسیح استواری گرداند و ما را مسح نموده است، خداست. ۲۲ که او نیز ما را مهر نموده و بیانه روح را در دلهای ما اعطای کرده است. ۳۲ لیکن من خدا را بر جان خود شاهدمنی خوانم که برای شفقت بر شما تا بحال به قرنس نیامدم، ۴۲ نه آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادی شما را مددکار هستیم زیور که به ایمان قایم هستید.

۲ اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر باحزن به نزد شما نیایم، ۲ زیور اگر من شما رامحزون سازم، کیست که مرا شادی دهد جزا که از من محزون گشت؟ ۳ و همین را نوشتم که مباداً وقی که بیایم محزون شوم از

خداوند متوطن شویم. ۹ لهذا حرص هستیم بر اینکه خواه متوطن و خواه غریب، پسندیده او باشیم. ۱۰ زیوا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد، بحسب آنچه کرده باشد، چه نیک چه بد. ۱۱ پس چون ترس خدا را دانسته‌ایم، مردم را داده‌اند چه نیک چه بد. ۱۲ بنا بر این چه بدانند که خداوند را داریم، چنانکه رحمت یافته‌ایم، خسته خواهیم شد. ۱۳ زیوا بار دیگر برای خود به شما سفارش نمی‌کنیم، بلکه سبب افتخار درباره خود به شمامی دهیم تا شما را جوابی باشد برای آنانی که در ظاهر نه در دل فخر می‌کنند. ۱۴ زیوا اگر کسی خود هستیم برای خداست و اگر هشیاریم برای شماست. ۱۵ زیوا محبت مسیح را فرو گرفته است، چونکه این را در یادیم که یک نفر برای همه مردیم همه مردند. ۱۶ و برای همه مرد تا آنانی که زنده‌اند، از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست. ۱۷ بنا بر این هیچ کس را بحسب جسم نمی‌شناسیم، بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم، الان دیگر او را نمی‌شناسیم. ۱۸ پس اگر کسی در مسیح پاشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزی‌ای کهنه در گذشت، اینکه همچری تازه شده است. ۱۹ و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است. ۲۰ یعنی اینکه خدا در مسیح بود و چنان را با خود مصالحه می‌داد و خطابی ایشان را بدینسان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد. ۲۱ پس برای مسیح ایلچی هستیم که گویا خدا به زیان ما وعظ می‌کند. پس بخاطر مسیح استدعا می‌کنیم که با خدا مصالحه کنید. ۲۲ زیوا اورا که گناه نشاخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.

۶ پس چون همکاران او هستیم، التمس می‌نماییم که فیض خدا را بی فایده نیافرمه باشید. ۷ زیوا می‌گوید: «در وقت مقبول تو را مستجاب فرمود و در روز نجات تو را اعانت کردم.» اینکحال زمان مقبول است؛ اینکی الان روز نجات است. ۸ در هیچ چیز لغفرش نمی‌دهیم که می‌باشد خدمت ما ملامت کرده شود، ۹ بلکه در هر امری خود را ثابت می‌کنیم که خدام تازیانه‌ها، در زنده‌انها، در فتنه‌ها، در محنتها، در بی خواهیها، در گرسنگیها، ۱۰ در طهارت، در معترض، در حمل، در مهربانی، در روح القدس، در محبت بی‌ریا، ۱۱ در کلام حق، در قوت خدا بالسلحه عدالت بر طرف راست و چپ، ۱۲ به عزت و ذلت و بدئتمی و نیکامی. چون گمراه کنندگان و اینک راستگو هستیم؛ چون مجھول و اینک معروف؛ چون در حالت موت و اینکی زنده هستیم؛ چون سیاست کرده شده، اما مقتول نی؛ ۱۳ چون معزون، اولی دائم شادمان؛ چون فقیر و اینک بسیاری را دوستندید می‌سازیم؛ چون بی چیز، اما مالک همه چیز. ۱۴ ای قریبان، دهان ما به سوی شما گشاده و دل ما وسیع شده است. ۱۵ در ما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ هستید. ۱۶ پس در جزای این، زیوا که به فرزندان خود سخن می‌گوییم، شمانیز گشاده شویم. ۱۷ زیر یوغ ناموقن با ای ایمانش مشوید، زیوا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟ ۱۸ و مسیح را با بیعلال چه مناسبت و مومن را با کافر چه نصیب است؟ ۱۹ و هیکل خدا را با بتها چه موافقست؟ زیوا شما هیکل خدای حی می‌باشد، چنانکه خدا گفت که «در ایشان ساکن خواهیم بود و در ایشان راه خواهیم رفت و خدای ایشان خواهیم بود، و ایشان قوم من خواهند بود.» ۲۰ پس

کند، نقاب برداشته می‌شود. ۲۱ اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنچا آزادی است. ۲۲ لیکن همه ما چون با چهاره بی نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تاجلal به همان صورت متبدل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است.

۴ بنابراین چون این خدمت را داریم، چنانکه رحمت یافته‌ایم، خسته خاطر نمی‌شویم. ۵ بلکه خفایای رسالی را ترک کرده، به مکر رفارانمی کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی‌سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می‌سازیم. ۶ لیکن اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است، ۷ که دریشان خدای این جهان فهم‌های بی‌ایمانش راکور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، ایشان را روش سازد (aiōn g165) ۸ زیوا به خویشتن موطخه نمی‌کنیم بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی. ۹ زیوا خدایی که گفت تانور از ظلمت درخشید، همان است که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد. ۱۰ لیکن این خزیه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما. ۱۱ در هر چیز زحمت کشیده، ولی در شکنجه نیستیم؛ متحریر ولی مایوس نی؛ ۱۲ تعاقب کرده شده، لیکن نه متروکه افکنده شده، ولی هلاک شده نی؛ ۱۳ پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود. ۱۴ زیوا ما که زنده‌ایم، دائم بخاطر عیسی به موت سپرده می‌شویم تا حیات عیسی نیز در درجسده فانی ما پدید آید. ۱۵ پس موت در ما کارمی کند ولی حیات در شما. ۱۶ اما چون همان روح ایمان را داریم، بحسب آنچه مکنوب است (ایمان آوردم پس سخن گفتم)، ما نیز چون ایمان داریم، از ایتو سخن می‌گوییم. ۱۷ چون می‌دانیم او که عیسی خداوندرا برخیزیلید، ما نیز با عیسی خواهد برخیزیلندو با شما حاضر خواهد ساخت. ۱۸ زیوا که همچریز برای شما است تا آن فیضی که بوسیله بسیاری افروده شده است، شکرگواری را تمجید خدا بیفراید. ۱۹ از این جهت خسته بخاطر نمی‌شون، بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود، لیکن باطن روز بروز تازه می‌گردد. ۲۰ زیوا که این زحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند. ۲۱ در حالی که ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیوا که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی. (aiōnios g166) ۲۲ زیوا می‌دانیم که هرگاه این خانه زمینی خیمه ما ریخته شود، عمارنی از خداداریم، خانه‌ای ناساخته شده بدستهایها و جاودانی در آسمانها. (aiōnios g166) ۲۳ زیوا که در این هم آه می‌کنیم، چونکه مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمان است پیویشیم، ۲۴ اگر فی الواقع پوشیده و نه عربان یافت شویم. ۲۵ از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم، گرانیار شده، آه می‌کشیم، از آن جهت که نمی‌خواهیم این را بیرون کنیم، بلکه آن را بیویش تا فانی در حیات غرق شود. ۲۶ اما او که ما را برای این درست ساخت خدا است که بیعانه روح را به ما می‌دهد. ۲۷ پس دائم خاطر جمع هستیم و می‌دانیم که مادامی که در بدن متوفیم، از خداوند خاطر جمع هستیم و می‌باشیم. ۲۸ زیوا که به ایمان رفار می‌کنیم نه به دیدار، ۲۹ پس

۵ زیوا می‌دانیم که هرگاه این خانه زمینی خیمه ما ریخته شود، عمارنی از خداداریم، خانه‌ای ناساخته شده بدستهایها و جاودانی در آسمانها. (aiōnios g166) ۳۰ زیوا که در این هم آه می‌کنیم، چونکه مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمان است پیویشیم، ۳۱ اگر فی الواقع پوشیده و نه عربان یافت شویم. ۳۲ از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم، گرانیار شده، آه می‌کشیم، از آن جهت که نمی‌خواهیم این را بیرون کنیم، بلکه آن را بیویش تا فانی در حیات غرق شود. ۳۳ اما او که ما را برای این درست ساخت خدا است که بیعانه روح را به ما می‌دهد. ۳۴ پس دائم خاطر جمع هستیم و می‌دانیم که مادامی که در بدن متوفیم، از خداوند خاطر جمع هستیم و می‌باشیم. ۳۵ زیوا که به ایمان رفار می‌کنیم نه به دیدار، ۳۶ پس

مسيح را می دانيد که هر چند دشمند بود، برای شما فقير شد تا شما از فقر او دولتشمند شويد. ۰۱ و در اين، راي می دهم زира که اين شما را شايسته است، چونکه شما در سال گذشته، نه در عمل فقط بلکه در اراده نيز اول از همه شروع کردید. ۱۱ اما الحال عمل را به انجام رسانيد تا چنانکه دلگرمي در اراده بود، انجام عمل نيز بحسب آنچه داريد بشود. ۲۱ زواهر گه دلگرمي باشد، مقول می افتد، بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد. ۲۱ و نه اينکه ديگران را راحت و شما را حزمت باشد، بلکه به طريق مساوات تا در حال، زيادي شعري اركي ايشان بكار آيد؛ ۴۱ و تا زيادي ايشان بجهت کمی شما باشد و مساوات بشود. ۵۱ چنانکه مكتوب است: «آنکه بسيار جمع کرد، زيادي نداشت و آنکه اندکي جمع کرد، کمی نداشت. ۶۱ اما شکر خدار است که اين اجتهاد را برای شما در دل تيپس نهاد. ۷۱ زира او خواهش ما «الجابت نمود، بلکه بيشتر با اججهاد بوده، به رضامندی تمام به سوي شما روانه شد. ۸۱ و باوي آن براذری را فرستاديم که مدد او در انجيل در تمامي کليساها است. ۹۱ و نه همین فقط بلکه کليساها نيز او را اختيار کردند تا در اين نعمتي که خدمت آن را برای تمجيد خداوند و دلگرمي شما می کنیم، هم سفر مابشود. ۲۰ چونکه اجتناب می کنیم که مبادا کسی ما را ملامت کند درباره اين سخاوتی که خادمان آن هستيم. ۱۲ زира که در حضور خداوند فقط، بلکه در نظر مردم نيز چيزهای نیکو را تدارك می بینيم. ۲۲ و با ايشان براذر خود را نيز فرستاديم که مکرر در امور سيار او را با اجتهاد یافتنم و الحال به سبب اعتماد کلی که بر شما می دارد، بيشتر با اجتهاد است. ۲۲ هرگه در باره تيپس (پيرسند)، او در خدمت شما رفق و همکار من است؛ و اگر درباره براذران، ما، ايشان رسال کليساها و جلال مسيح می باشند. ۴۲ پس دليل محبت خود و فخر ما را درباره شما در حضور کليساها به ايشان ظاهر نمایيد.

۹ زира که در خصوص اين خدمت مقدسین، زيادي می باشد که به شما بنيوسم. ۲ چونکه دلگرمي شما را می دانم که درباره آن بجهت شما به اهل مکادونه فخر می کنم که ارسال گذشته اهل اخائيه مستعد شده اند و غيرت شما اكثراً ايشان را تحریض نموده است. ۳ اما براذران را فرستادم که مبادا فخر ما درباره شما در اين خصوص باطل شود تا چنانکه گفتم، نمي گويم شما بلکه ما از اين اعتمادي که به آن فخر كريم، خجل شويم، ه پس لازم دانستم که براذران را نصيحت کنم تاقليل از ما نزد شما آيند و برکت موعد شما را مهيا سازند تا حاضر باشد، از راه برکت نه از راه طمع. اما خلاصه اين است، هر که با بخيلى کارد، با بخيلى هم درو کند و هر که با برکت کارد، با برکت نيز درو کند. ۷ اما هرگز بطوری که در دل خود راه نموده است بکند، نه به حزن و اضطرار، زواخدا بخشندۀ خوش را دوست می دارد. ۸ ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بيفرازید تا هميشه در هر امری کفایت كامل داشته، برای هر عمل نیکو افروده شويد. چنانکه مكتوب است که «پاشيد و به فقرا داد و عدالتش تا به ايدباقی می ماند». ۱۰ اما او که برای نيزگو بذر و برای خورنده نان را آماده می کند، بذر شما را آماده کرده، خواهد افزو و ثمرات عدالت شما را مزيد خواهد کرد. ۱۱ تا آنکه در هر چيز دولتشمند شده، کمال سخاوت را بنمایيد که آن منشا شکر خدا بوسيله ما می باشد. ۲۱ زира که بهجا آوردن اين خدمت، نه فقط حاجات مقدسین را رفع می کند، بلکه سپاس خدا را نيز

خداؤند می گويد: «از ميان ايشان بیرون آيد و جدا شويد و چيزناتاک را لمس مكيند تا من شما را مقبول بدارم، ۸۱ و شما را پدر خواهيم بود و شما مرا پسران و دختران خواهيد بود؛ خداوند قادر مطلق می گويد.»

۷ پس ای عزوان، چون اين وعده ها را درست، خویشتن را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازيم و قدوسیت را در خدا ترسی به کمال رسانيم. ۲۱ را در دلهای خود جا دهيد. بر هیچ کس ظلم نکریدم و هیچ کس را فاسد نساختیم و هیچ کس را مغبون ننمودیم. ۳ این را از روی مذمت نمی گوییم، زира پيش گفتم که در دل ماهستید تا در موت و حیات با هم باشیم. ۴ مرا بر شما اعتماد کلی و درباره شما فخر كامل است. از تسلی سیر گشمام و در هر زحمتی که بر مامی آيد، شادی و افرا می کنم. ۵ زира چون به مکادونیه هم رسیدم، جسم آرامی نیافت، بلکه در هر چيز رحمت کشیدم؛ در ظاهر، نزعها و در باطن، ترسها بود. ۶ لیکن خدایی که تسلی دهدنه افداد گان است، ما را به آمدن تيپس تسلی بخشدیم. ۷ و نه از آمدن او تهابله که به آن تسلی نيز که او در شما یافته بود، چون ما را مطلع ساخت از شوق شما و نوحه گری شماو غیرتی که درباره من داشتیم، به نوعی که بيشتر شادمان گردیدم. ۸ زира که هر چند شما را به آن رساله محزون ساختم، پشيمان نیستم، اگرچه پشيمان هم بود زира یافتم که آن رساله شما را رگ هم به ساعتی، غمگین ساخت. ۹ الحال شادمانم، نه از آنکه غم خورید بلکه از اينکه غم شما به توبه انجامید، زира که غم شما برای خدابود تا به هیچ وجه زیانی از ما به شما نرسد. ۱۰ زира غمی که برای خداست منشا توبه می باشد به جهت نجات که از آن پشيمانی نیست؛ اما غم دنیوی منشا موت است. ۱۱ زира اينکه همین که غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش، بل احتجاج، بل خشم، بل ترس، بل اشتياق، بل غيرت، بل انتقام را در شما پديد آورد. در هر چيز خود را تايت کرديد که در اين امر مرا هستيد. ۲۱ باري هرگه به شما نوشم، بجهت آن ظالم با مظلوم نبود، بلکه تا غيرت ما درباره شما به شمادر حضور خدا ظاهر شود. ۲۱ و از اين جهت تسلی پنهانیت زناده گردید چونکه روح او از تسلی خود شادی ما از خوشی تيپس پنهانیت زناده گردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود. ۴۱ زира اگر درباره شما بدو فخر کردم، خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان را به شما به راستي گفتيم، همچين فخر ما به تيپس راست شد. ۵۱ و خاطرلو به سوي شما زيادي تايل گردید، چونکه اطاعت جمیع شما را به ياد می آورد که چگونه به ترس و لرز او را پذيرفید. ۶۱ شادمانم که در هر چيز بر شما اعتماد دارم.

۸ لیکن ای براذران شما را مطلع می سازيم از بعض خدا که به کليساهاي مکادونیه عطا شده است. ۲ زира در امتحان شدید رحمت، فلواتي خوش ايشان ظاهر گردید و از زيادي فقر ايشان، دولت سخاوت ايشان افزو و شد. ۳ زира که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام، ۴ التمام بسيار نموده، اين نعمت و شراكت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدند. ۵ و نهچنانکه اميدداشتم، بلکه اول خویشتن را به خداوند و به ما بر حسب اراده خدا دادند. ۶ و از اين سبب از تيپس استدعا نموديم که همچنانکه شروع اين نعمت را در ميان شما کرد، آن را به انجام هم برساند. ۷ بلکه چنانکه در هر چيز افونی داريد، در ايمان و کلام و معرفت و کمال اجتهاد و محبتی که با ما می داريد، در اين نعمت نيز بيفرازید. ۸ اين را به طرق حکم نمی گوییم بلکه به سبب اجتهاد ديگران و تالخاclus محبت شما را بيازمايم. ۹ زира که فيض خداوند ما عيسى

امی باشم، لیکن در معرفت نی. بلکه در هر امری نزد همه کس به شما آشکار گردیدیم. ۷ آیا گناه کرد که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافار شوید در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم؟ ۸ کلیساها دیگر را غارت نموده، اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون به نزد شما حاضر بوده، محتاج شدم، بر هیچ کس بار نهادم. ۹ زیارت‌ارانی که از مکادونیه آمدند، رفع حاجت مران‌مودن و در هرچیز از بار نهادن بر شما خود رانگاه داشته و خواهم داشت. ۱۰ به راستی مسیح که در من است قسم که این فخر در نواحی اخانیه از من گرفته نخواهد شد. ۱۱ از چه سبب؟ آیا از اینکه شما را دوست نمی دارم؟ خدا می‌داند! ۲۱ لیکن آنچه می‌کنم هم از اینکه شما را جویندگان فrust، فrust را مقطع سازم تا درآججه فخر خواهیم کرد تا از جویندگان خواهیم بود. ۲۲ زیورا که چنین اشخاص رسولان کذبی و عمله مهکار هستند که خویشتن را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند. ۲۳ و عجب نیست، چونکه خودشیطان هم خویشتن را به فرشته نور مشابه می‌سازد. ۲۴ پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشتن را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود. ۲۵ باز می‌گوییم، کسی مرا بی‌فهم نداند والا مرا چون بی‌فهمی بپذیرید تا من نیز اندکی اختخار کنم. ۲۶ آنچه می‌گوییم از جانب خداوند نمی‌گوییم، بلکه از راه بی‌فهمی در این اعتمادی که فخر ما است. ۲۷ چونکه بسیاری از طرق جسمانی فخر می‌کنند، من هم فخر می‌نمایم. ۲۸ زیورا چونکه خود فهمی هستند، بی‌فهمان را به خوشی متتحمل می‌باشید. ۲۹ زیورا متتحمل می‌شود هرگاه کسی شما را غلام سازد، یا کسی شما را فرو خورد، یا کسی شما را گرفار کند، یا کسی خود را بلند سازد، یا کسی شما را بر رخسار طنچه زند. ۳۰ از روی استحقار می‌گوییم که گویا می‌ضعیف بوده‌ایم. ۳۱ آیا عبیرانی هستند؟ من نیز هستم! اسرائیلی هستند؟ من نیز هستم! از ذریت ابراهیم هستند؟ من نیز بی‌پاشم! ۳۲ آیا خدام مسیح هستند؟ چون دیوانه حرف می‌زنم، من بیشتر هستم! در محتنها فوتوش، در تازیانه‌ها زیادتر، در زندانها بیشتر، در مرگها مکرر. ۳۳ از یهودیان پیچ مرتبه از چهل یک کم تازیانه خوردم. ۳۴ سه مرتبه مرا چوب زندی؛ یک دفعه سینگار شدم؛ سه کرت شکسته کشته شدم؛ شبانه‌روزی در دریا بسی بردم؛ ۳۵ در سفرها بارها؛ در خطرهای نهرها؛ در خطرهای دزدان؛ در خطرهای از قوم خود و در خطرهای از امدادهای دریا؛ در خطرهای در شهر؛ در خطرهای دریابان؛ در خطرهای در دریا؛ در خطرهای در میان برادران کذب؛ ۳۶ در محنت و مشقت، در بی‌خواهیها بارها؛ در گرسنگی و تشنگی، در روزهای بارها؛ در سرمه اویانی. ۳۷ بدون آنچه علاوه بر اینها است، آن باری که هر روزه بر من است، یعنی اندیشه برای همه کلیساها. ۳۸ کیست ضعیف که من ضعیف نمی‌شوم؟ که لغزش می‌خورد که من نمی‌سوزم؟ ۳۹ اگر فخر می‌باید کرد از آنچه به ابد تعلق دارد، فخر می‌کنم. ۴۰ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا به ابد مبارک است، می‌داند که دروغ نمی‌گویند. ۴۱ (aiōn g165) **aiōn** ۴۲ در دمشق، والی حارت پادشاه، شهر دمشقیان را برای گرفتن من محافظت می‌نمود. ۴۳ و مرا از دریجه‌ای در زیبایی از باره قلعه پایین کردن و از دستهای وی رستم.

۴۴ لابد است که فخر کنم، هرچند شایسته من نیست. لیکن به رویها و مکاشفات خداوند می‌آیم. ۴۵ شخصی را در مسیح می‌شناسم، چهارده سال قبیل از این. آیا در جسم؟ نمی‌دانم! و آیا بیرون از جسم؟ نمی‌دانم!

۴۶ و از دلیل این خدمت، خدا را تمجید می‌کنند به سبب اطاعت شما در اعتراف انجیل مسیح و سخاوت بخشش شما باری ایشان و همگان. ۴۷ و ایشان به سبب افروزی فیض خدایی که بر شماست، دردعای خود مشتاق شما می‌باشند. ۴۸ خدا را برای عطای ما لاکلام او شکر باد.

۴۹ اما من خود، پولس، که چون در میان شما حاضر بودم، فروتن بودم، لیکن وقی که غایب هستم، با شما جسارت می‌کنم، از شما به حلم و رفت مسیح استدعا دارم ۵۰ والتماس می‌کنم که چون حاضر شوم، جسارت نکنم بدان اعتمادی که گمگان می‌برم که جرات خواهیم کرد با آنانی که می‌پیارند که ما به طریق جسم رفقار می‌کنیم. ۵۱ زیورا هرچند در جسم رفقار می‌کنیم، ولی به قانون جسمی جنگ نمی‌نمایم. ۵۲ زیورا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه‌ها، ۵۳ که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افرازد، به زیور می‌افکری و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم. ۵۴ و معتقد هستیم که از هر مقصیت انتقام جویم وقی که اطاعت شما کامل شود. ۵۵ آیا به صورت ظاهری نظر می‌کنید؟ اگر کسی بر خود اعتماد دارد که از آن مسیح است، این را نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح است، ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم. ۵۶ زیورا چند زیاده هم فخر بکنم در پاره اقتدار خود که خداوند آن را برای بنا نه برای خرابی شما به مادا است، خجل نخواهیم شد، ۵۷ که مادا معلوم شود که شما را به رساله‌ها می‌ترسانم. ۵۸ زیورا گوید: «رساله‌های او گران و زورآور است، لیکن حضور جسمی او ضعیف و سخشن حقیر». ۵۹ چنین شخص بداند که چنانکه در کلام به رساله‌ها در غیاب هستیم، همچنین نیز در فعل در حضور خواهیم بود. ۶۰ زیورا جرات نداریم که خود را از کسانی که خویشتن را مدح می‌کنند بشماریم، یا خود را بایشان مقابله نماییم؛ بلکه ایشان چون خود را با خود می‌پسازند و خود را به خود مقابله می‌نمایند، دانا نیستند. ۶۱ اما ما زیاده از اندازه فخر نمی‌کنیم، بلکه بحسب اندازه آن قانونی که خدا برای ما پیمود، و آن اندازه‌ای است که به شمانیز می‌رسد. ۶۲ زیورا از حد خود تجاوز نمی‌کنیم که گویا به شما نرسیده باشیم، چونکه در انجیل مسیح به شما هم رسیده‌ایم. ۶۳ و از اندازه خودنگاشته در محتنای دیگران فخر نمی‌نماییم، ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود، در میان شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد. ۶۴ تا اینکه در مکانهای دورتر از شما هم بشارت دهیم و در امور مهیا شده به قانون دیگران فخر نکیم. ۶۵ اما هر که فخر نماید، به خداوند فخر ننماید. ۶۶ زیورا نه آنکه خود را مدح کند مقیول افتاد بلکه آن را که خداوند مدح نماید.

۶۷ کاشکه مرا در اندک جهالتی متتحمل شوید و متتحمل من هم می‌باشید. ۶۸ زیورا من بر شما غور هستم به غیرت الهی؛ زیورا که شما را به یک شوهر نامزد ساختم تا باکرهای عفیفه به مسیح سپارم. ۶۹ لیکن می‌ترسم که چنانکه مار به مکر خود حوا را فرست، همچنین خاطر شما هم از سادگی ای که در مسیح است، فاسد گردد. ۷۰ زیورا هر گاه آنکه آمد، وعظ می‌کرد به عیسای دیگر، غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم، یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته بودیم، یا نجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودیم پذیرفید، نیکو می‌کردید که متتحمل می‌شدید. ۷۱ زیورا مرا بیکن است که از بزرگرین رسولان هر گو کمتر نیستم. ۷۲ اما هرچند در کلام نیز

که عیسی مسیح در شما است اگر مردود نیستید؟ ۶ اما امیدوارم که خواهید دانست که ما مردود نیستیم. ۷ و از خدا مسالت می کنم که شما هیچ بدی تکنید، نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم، بلکه تا شما نیکویی کرده باشید، هرچند ما گویا مردود باشیم. ۸ زیوای هیچ نمی توانیم به خلاف راستی عمل نماییم بلکه برای راستی. ۹ و شادمانیم وقی که ما ناتوانیم و شما توانایید. و نیزیوای این دعا می کنیم که شما کامل شوید. ۱۰ از اینجهاست این را در غیاب می نویسیم تا هنگامی که حاضر شویم، سختی نکم بحسب آن قدرتی که خداوند بجهت بنا به برای خراشی به من داده است. ۱۱ خلاصه ای برادران شاد باشید؛ کامل شوید؛ تسلی پذیرید؛ یک رای و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد بود. ۲۱ یکدیگر را به بوسه مقدسانه تحت نمایید. ۲۱ جمیع مقدسان به شما سلام می رسانند. ۴۱ فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد. آمين.

خدماتی داند. چنین شخصی که تا آسمان سوم روید شد. ۳ و چنین شخص را می شناسیم، خواه در جسم و خواه جدا از جسم، نمی دانم، خدماتی داند، ۴ که به فربوس روید شد و سخنان ناگفتنی شنید که انسان را جایز نیست به آنها تکلم کند. ۵ از چنین شخص فخر خواهیم کرد، لیکن از خود جز از ضعفهای خویش فخر نمی کنم. ۶ زوایگر بخواهیم فخر بکنم، این فهم نمی باشم چونکه راست می گوییم. لیکن اجتناب می کنم مبادا کسی در حق من گمانی برد فوق از آنچه در من بینند یا از من شنود. ۷ و تا آنکه از زیادتی مکاشفات زیاده سرافرازی ننمایم، خاری در جسم من داده شد، فرشته شیطان، تا مرا لطعمه زند، مبادا زیاده سرافرازی ننمایم. ۸ و درباره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود. ۹ مرا گفت: «فیض من تو را کافی است، زیوای که قوت من در ضعف کامل می گردد.» پس به شادی بسیار از ضعفهای خود بیشتر فخر خواهیم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود. ۱۰ بنابراین، از ضعفها و رسواییها و احتیاجات و زحمات و تکیگهای با خاطر مسیح شادمانم، زیوای چون ناتوانم، آنگاه توانا هستم. ۱۱ بی فهم شده ام. شما مرا مجبور ساختید. زیوای بایست شما مرا مدد کرده باشید، از آنرویک من از بزرگرین رسولان به هیچ وجه گمتریستم، هرچند هیچ هستم. ۲۱ بدترستی که علامات رسول در میان شما با کمال صبر از ایات و معجزات و قوای پدید گشت. ۲۱ زیوای کدام چیز است که در آن از سایر کلیساها فاصل بودید؟ مگر اینکه من بر شما بار ننهادم. این بی انصافی را از من بینخشید! ۴۱ اینکه مرتبه سوم مهیا هستم که نزد شمایلایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنروی که مال شما بلکه خود شما را طالبم، زیوای که نمی باید فرزندان برای والدین ذخیره کنند، بلکه والدین برای فرزندان. ۵۱ اما من به کمال خوشی برای جانهای شما صرف می کنم و صرف کرده خواهیم شد. و اگر شما را بیشتر محبت ننمایم، آیا کمتر محبت بینم؟ ۶۱ اما باشد، من بر شما بار ننهادم بلکه چون حیله گر بودم، شما را به مکر به چنگ آوردم. ۷۱ آیا به یکی از آنانی که نزد شما فرستادم، نفع از شما بردم؟ ۸۱ به تیپس التماس نمودم و با وی برادر را فرستادم. آیا تیپس از شما نافع برد؟ مگر به یک روح و یک روش رفاقت نمودیم؟ ۹۱ آیا بعد از این مدت، گمان می کنید که نزد شما حجت می آوریم؟ به حضور خدا در مسیح سخن می گوییم. لیکن همچیزی از عربون برای بنا شما است. ۱۰، ۱۱ زیوای ترسم که چون آن شما را نه چنانکه می خواهیم بیابم و شما می باید چنانکه نمی خواهید که مبادا نزاع و حسد و خشمها و تعصب و بیهان و نمایی و غور و فنهای باشد. ۱۲ و چون باز آیم، خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و ماتم کنم برای بسیاری از آنانی که بیشتر گناه کردن و از ناپاکی و زنا و فجوری که کرده بودند، توبه ننمودند.

۳۱ این مرتبه سوم نزد شما می آیم. به گواهی دو سه شاهد، هر سخن ثابت خواهد شد. ۲ پیش گفتم و پیش می گویم که گویادفعه دوم حاضر بوده ام، هرچند الان غایب هستم، آنانی را که قبل از این گناه کردن و همه دیگران را که اگر باز آیم، مسامحه نخواهم نمود. ۳ چونکه دلیل مسیح را که در من سخن می گوییم جویید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما تواناست. ۴ زیوای هرگاه از ضعف مصلوب گشت، لیکن از قوت خدا زیست می کند. چونکه ما نیز در وی ضعیف هستیم، لیکن با او از قوت خدا که به سوی شما است، زیست خواهیم کرد. ۵ خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. خود را بازیافت کنید. آیا خود را نمی شناسید

به خلاف آن، چون دیدند که بشارت نامختوان به من سپرده شد، چنانکه بشارت مختوان به پطروس، ۸ زیوا او که برای رسالت مختوان در پطروس عمل کرد، در من هم برای امته عمل کرد. ۹ پس چون یعقوب و کیفنا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند، آن فیضی را که به من عطا شده بود دیدند، دست رفاقت به من و بنایا دادند تا ما به سوی امته ها برویم، چنانکه ایشان به سوی مختوان؛ ۱۰ جز آنکه فقرنا را یادداشیم و خود نیز غور به کردن این کار بودم. ۱۱ اما چون پطروس به انطاکیه آمد، او را روپو و مخالفت نمود زیوا که مستوجب ملامت بود، ۱۲ چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب، با امته ها غذا می خورد؛ ولی چون آمدند، از آنانی که اهل ختنه بودند ترسیده، باز ایستاد و خویشتن را جدا ساخت. ۱۳ و سایر پیهودیان هم با وی نفاق کردند، بحدی که برایان نیز در نفاق ایشان گرفتار شد. ۱۴ ولی چون دیدم که به راستی انجیل به استقامت رفارم نمی کنند، پیش روی همه پطروس را گفتم: «اگر تو که بیهود هستی، به طرق امته ها ونه به طرق بیهود زست می کنی، چون است که امته ها را مجبور می سازی که به طرق بیهود رفارم کنند؟» ۱۵ اما که طبع بیهود هستیم و نه گناهکاران از امته ها، ۱۶ اما چونکه یاقینم که هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوریدم تا ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد. ۱۷ اما اگر چون عدالت در مسیح را می طلبم، خود هم گناهکار یافت شویم، آیا مسیح خادم گناه است؟ حاشا! ۱۸ زیوا اگر باز بنا کنم آنچه راکه خراب ساختم، هر آینه ثابت می کنم که خود معبدی هستم. ۱۹ زیروا که من بواسطه شریعت نسبت به شریعت مردم تا نسبت به خدا زیست کنم. ۲۰ با مسیح مصلوب شدهام ولی زندگی می کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می کند. و زندگانی که الحال در جسم می کنم، به ایمان بر پسر خدا می کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد. ۲۱ فیض خدا را باطل نمی سازم، زیوا اگر عدالت به شریعت می بود، هر آینه مسیح عبث مرد.

۲ ای غلطیان بی فهم، کیست که شما را لفوسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده میین گردید؟ ۲ فقط این را می خواهیم از شما بفهم که روح را از اعمال شریعت یافته باشد یا از خبر ایمان؟ ۳ آیا اینقدر بی فهم هستید که به روح شروع کرده، الان به جسم کامل می شوید؟ ۴ آیا اینقدر زحمات را عبث کشیدید اگر فی الحقیقه عبث باشد؟ ۵ پس آنکه روح را به شما عظامی کند و قوات در میان شما به ظهور می آورد، آیاز اعمال شریعت یا از خبر ایمان می کند؟ ۶ چنانکه ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد. ۷ پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند. ۸ و کتاب چون پیش دیده که خدا امته ها را از ایمان عادل خواهند یافت.» ۹ بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برک می یابند. ۱۰ زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می باشند زیرا مکتوب است: «ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته های کتاب شریعت تا آنها را به جا آرد.» ۱۱ اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی شود، زیرا که «عادل» به ایمان زیست خواهد نمود. ۱۲ اما شریعت از ایمان نیست بلکه «آنکه به آنها عمل می کند، در آنها زیست خواهد نمود.» ۱۳ مسیح، ما را از لعنت شریعت نگاه نمی کند - زیرا آنانی که معتبراند، به من هیچ نفع نرسانیدند. ۷ بلکه

۱ پولس، رسول نه از جانب انسان و نه بوسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای پدر که او را از مردگان برخیزاید، ۲ و همه برادرانی که بامن می باشند، به کلیسا های غلطیه، ۳ فرض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد؛ ۴ که خود رابری گناهان ما داد تا ما را این عالم حاضر شریعه سب اراده خدا و پدر ما خلاصی بخشند، (aiōn g165) ۵ که او را تا ابدالا باد جلال باد. آمین. ۶ تعجب می کنم که بین زودی از آن کس که شما را به فیض مسیح خوانده است، برمی گردیده سوی انجیلی دیگر، ۷ که (انجیل) دیگر نیست. لکن بعضی هستند که شما را ماضطرب می سازند و می خواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند. ۸ بلکه هرگاه ما هم یا فرشته ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، انتیما باد. ۹ چنانکه پیش گفتیم، الان هم بازمی گویم: اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفیدیوارد، انتیما باد. ۱۰ آیا الحال مردم را در رای خود می ارم؟ یا خدا را یا رضامندی مردم را می طلبم؟ اگر تابحال رضامندی مردم رامی خواستم، غلام مسیح نمی بودم. ۱۱ امای برادران شما را اعلام می کنم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که به طرق انسان نیست. ۲۱ زیوا که من آن را از انسان نیاقتم و نیاموختم، مگر به کشف عیسی مسیح. ۲۲ زیوسرا گذشت ساقی مردا در دین یهود شنیده اید که برکیسای خدا بیهایت جفا می نمود و آن را بون می ساختم، ۴۱ و در دین یهود از اکثر هسلان قوم خود سبقت می جسمت و در تقالید اجداد خود بغایت غیر می بودم. ۵۱ اما چون خدا که ما از شکم مادرم برگوید و به فیض خود مرداخواند، رضا بدین داد ۶۱ که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امته ها بدو بشارت دهم، در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم، ۷۱ و به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند نزهم، بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم. ۸۱ پس بعد از سه سال، برای ملاقات پطروس به اورشلیم رفم و پانزده روز با وی سر بردم. ۹۱ اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم. ۱۰ اما درباره آنچه به شما می نویسم، اینک در حضور خدا دروغ نمی گویم. ۱۲ بعد از آن به نواحی سوریه و قبیلیه آمدم. ۲۲ و به کلیسا های یهودیه که در مسیح بودند صورت غیر معروف بودم. ۲۳ جز اینکه شنیده بودند که «آنکه پیشتر بر ما جفا می نمود، الحال بشارت می دهد به همان ایمانی که قبل از این ویان می ساخت». ۴۲ و خدا را در من تمجید نمودند.

۲ پس بعد از چهارده سال با برایان باز به اورشلیم رفم و تیطس را همراه خود بردم. ۲ ولی به الهام رفم و انجیلی را که در میان امته های ابدان موعظه می کنم، به ایشان عرضه داشتم، امادر خلوت به معتبرین، مبادا عبث بدم یا دویده باشم. ۳ لیکن تیطس نیز که همراه من و یونانی بود، مجبور نشد که مختون شود. ۴ و این به سبب برادران کذبه بود که ایشان را خفیه در آوردن و خفیه در آمدند تا آزادی ما را که در مسیح بودی داریم، جاسوسی کنند و تا ما را به بندگی در آورند. ۵ که ایشان را یک ساعت هم به اطاعت در این امر تابع نشیدم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند. ۶ اما از آنانی که معتبراند که چیزی می باشند - هرچه بودند مرا تفاوتی نیست، خدا بر صورت انسان نگاه نمی کند - زیرا آنانی که معتبراند، به من هیچ نفع نرسانیدند. ۷ بلکه

فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است «ملعون است هر که بر داروی خته شود.» ۴۱ تا بر کت ابراهیم در مسیح عیسی بر امت ها آید و تا وعده روح را به وسیله ایمان حاصل کیم. ۵۱ ای برادران، به طرق انسان سخن می گوییم، زیوا عهده را که از انسان نیز استوار می شود، هیچ کس باطل نمی سازد و نمی افایل. ۶۱ اما عهدهها به ابراهیم و به نسل او گفته شد و نمی گوید «به نسلها» که گویا درباره بسیاری باشد، بلکه درباره یکی و «به نسل تو» که مسیح است. ۷۱ و مقصود این است عهده را که از خدا به مسیح بسته شده بود، شریعتی که چهارصد و سی سال بعد از آن نازل شد، باطل نمی سازد بطوری که وعده نیست شود. ۸۱ زیرا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبودی. لیکن خدا آن را به ابراهیم از وعده داد. ۹۱ پس شریعت چیست؟ برای تقدیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدوداده شد و بوسیله فرشتگان بدست متostطی مرتب گردید. ۹۲ اما متوسط از یک نیست، اما خدا یک است. ۱۲ پس آیا شریعت به خلاف وعده های خداست؟ حاشا! زیرا اگر شریعتی داده می شد که تواند حیات بخشد، هر آینه عالات از شریعت حاصل می شد. ۲۲ بلکه کتاب همه‌چیز را زیر گناه بست تا وعده‌ای که از ایمان به عیسی مسیح است، ایمانداران را عطا شود. ۲۲ اما قبل از آمدن ایمان، زیور شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که می بایست مکشوف شود، بسته شده بودیم. ۴۲ پس شریعت لالای ماشد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم. ۵۲ لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لالا نیستیم. ۶۲ زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی، پس من خدا می باشید. ۷۲ زیرا همه شما که در مسیح تعتمید باقیید، مسیح را در برگرفتید. ۸۲ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شمار مسیح عیسی یک می باشید. ۹۲ اما اگر شما از آن مسیح می باشید، هر آینه نسل ابراهیم ویرحبت و عده، وارث هستید.

۴ است، از غلام هیچ فرق ندارد، هر چند مالک همه باشد. ۲ بلکه زیور است ناظران و کلامی باشد تا روزی که پدرش تعین کرده باشد. ۳ همچنین ما نیز چون صغير می بودیم، زیر اصول دنيوی غلام می بودیم. ۴ لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زایده شد و زیر شریعت متولد، ۵ تا آنانی را که زیر شریعت باشند فديه کنند تا آنکه پسرخواندنگی را بیایم. ۶ اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسرخود را در دلهای شما فرستاد که ندا می کند «بابا» یعنی «ای پدر». ۷ لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز بوسیله مسیح. ۸ لیکن در آن زمان چون خدا را نمی شناختید، آنان را که طبیعت خدایان نبودند، بندگی می کردید. ۹ اما الحال که خدا را می شناسید بلکه خدا شما را می شناسد، چگونه باز می گردید به سوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر می خواهید از سر نو آنها را بندگی کنید؟ ۱۰ روزها ماهها و فصلها و سالها را نگاه می دارید. ۱۱ درباره شما ترس دارم که مبادا برای شما عیث رحمت کشیده باشم. ۲۱ ای برادران، از شما استدعا دارم که مثل من بشوید، چنانکه من هم مثل شما شده‌ام. به من هیچ ظلم نکرید. ۳۱ اما آگاهید که به سبب ضعف بدنی، اول به شما بشارت شده‌ام و آن امتحان مرا که در جسم من بود، خوار نشمرید و مکروه نداشید، بلکه مرا چون فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفید. ۵۱ پس کجا است آن مبارک بادی شما؟ زیرا به شما شاهدم که اگر ممکن بودی،

می کنند بطوری که آنچه می خواهید نمی کنید. ۸۱ اما اگر از روح هدایت شدید، زیو شریعت نیستید. ۹۱ و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و نایاکی و فجور، ۰۲ و بی پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصّب و شفاق و بدعتها، ۱۲ و حسد و قتل و مسنتی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خیرمنی دهم چنانکه قبل از این دادم، که کنندگان چنین کارها وارت ملکوت خدا نمی شوند. ۲۲ لیکن ثمره روح، محبت و خوشی وسلامتی و حلم و مهربانی و نیکوی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است، ۲۲ که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست. ۴۲ و آنانی که از آن مسیح می باشد، جسم را با هوسها و شهوتش مصلوب ساخته اند. ۵۲ اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفار بکنیم. ۶۲ لافزن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر حسد بزیم.

۶ اما ای برادران، اگر کسی به خطای گرفارشود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. و خود را ملاحظه کن که ممادا تو نیز در تجربه افتی. ۲ بارهای سنتگن یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را به جا آورید. ۳ زیرا اگر کسی خود را شخص گمان برد و حال آنکه چیزی نیاشد، خود را می فرید. ۴ اما هر کس عمل خودرا امتحان بکند، آنگاه فخر در خود به تنهایی خواهد داشت نه در دیگری، ۵ زیرا هر کس حامل بار خود خواهد شد. ۶ اما هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد. ۷ خود را فریب مدهید، خدا را سلیمانه نمی توان کرد. زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. ۸ زیرا هر که برای جسم خود کارد، از جسم فساد را کند و هر آنکه برای روح کارد از روح حیات جاودانی خوهد دروید. **۹ لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسوم آن (aiōnios g166)** درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم. ۱ خلاصه بقدیری که فرست داریم با جمیع مردم احسان بنماییم، علی الخصوص با اهل بیت ایمان. ۱۱ ملاحظه کنید چه حروف جلی بدست خود به شما نوشتم. ۲۱ آنانی که می خواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند، ایشان شمارا مجبور می سازند که مخون شوید، محض اینکه برای صلیب مسیح چفا بینند. ۲۱ زیوالیشان زیر که مخون می شوند، خود شریعت رانگاه نمی دارند بلکه می خواهند شما مخون شوید تا در جسم شما فخر کنند. ۴۱ لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا. ۵۱ زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیزی است و نه نامختونی بلکه خلقت تازه. ۶۱ و آنانی که بدین قانون رفار می کنند، سلامتی و رحمت بر ایشان باد و بر اسرائیل خدا. ۷۱ بعد از این هچ کس مرا رحمت نرساند زیرا که من در بدن خود داغهای خداوند عیسی را دارم. ۸۱ فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما بادای برادران. آمین.

ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد. **(aiōn g165)** ۸ زیوا که محض فرض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشن خداست، ۹ و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند. ۱۰ زیوا که صنعت او هستم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکوکه خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نمایم. ۱۱ لهذا به یاد آورید که شما در زمان سلف (ای امتهای در جسم که آنانی که به اهل ختنه نامیده می‌شوند، اما ختنه ایشان در جسم و ساخته شده به دست است، شما را نامختون می‌خوانند)، ۲۱ که شما در آن زمان از مسیح جداو از وطنیت خاندان اسرائیل، اجنبی و از عهده‌های پیکانه و بی‌آید و بی‌خدا در دنیا بودید. ۲۱ لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده‌اید. ۴۱ زیوا که او سلامتی ما است که هر دورا یک گردانید و دیوار جدایی را که در میان بومنهدم ساخت، ۵۱ و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود، به جسم خود نایب‌ساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند. ۶۱ و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد، بواسطه صلیب خودکه بر آن عداوت را کشت، ۷۱ و آمله بشارت مصالحه را رسانید به شما که دور بودید و مصالحه را به آنانی که نزدیک بودند. ۸۱ زیوا که بوسیله او هردو نزد پدر در یک روح دخول داریم. ۹۱ پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستیدلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا. ۱۰۲ و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زلوبه است. ۱۲ که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمو می‌کنید. ۲۲ و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید.

۳ از این سبب من که پولس هستم و اسیر مسیح عیسی برای شما امتهای ۲ اگر شنیده باشید تدبیر فرض خدا را که بجهت شما به من عطا شده است، ۳ که این سر از راه کشف بر من اعلام شد، چنانکه مختصر پیش نوشتم، ۴ و از مطالعه آن می‌توانید ادراک مدار درس مسیح بفهمید. ۵ که آن در قرنهای گذشته به بنی آدم آشکار نشده بود، بطوری که الحال بررسیان مقدس و انبیای او به روح مکثوف گشته است، ۶ که امتهای در میراث و در بدن و در بهره و عده او در مسیح بواسطه انجیل شریک هستند. ۷ که خادم آن شدم بحسب عطا فرض خدا که بحسب عمل قوت او به من داده شده است. ۸ یعنی به من که کمتر از کمترین همه مقدسین، این فرض عطا شد که در میان امتهای به دولت بی‌قیاس مسیح بشارت دهم، ۹ و همه را روش سازم که چیست انتظام آن سری که از بنای عالم‌ها مستور بود، در خدایی که همه‌چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید.

(aiōn g165) ۱۰ تا آنکه الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی، حکمت گوناگون خدا بوسیله کلیسا معلوم شود، ۱۱ بحسب تقدیر ازی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود، **(aiōn g165)** ۲۱ که در وی جسارت و دخول بالاعتماد داریم به سبب ایمان وی. ۲۱ لهذا استعدادارم که از زحمات من به جهت شما خسته خاطرمشوید که آنها فخر شما است. ۴۱ از این سبب، زلوب می‌زنم نزد آن پدر، ۵۱ که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مسیح می‌شود؛ ۶۱ که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کنید که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآل شوید، ۷۱ تا مسیح به وساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود؛ ۸۱ و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که باتمامی مقدسین ادراک کنید

۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح، به مقدسینی که در افسس می‌باشند و ایمانداران در مسیح عیسی. ۲ فرض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ مبارک باد خدا و پدر خداوند ای عیسی مسیح که ما را مبارک ساخته است، هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. ۴ چنانکه ما را پیش از بیان عالم در او برگوید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عبد باشیم. ۵ که ما را از قبل تعین نمود تا او را پسر خوانده شویم بواسطه عیسی مسیح برسحب خشودی اراده خود، ۶ برای ستایش جلال فرض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب. ۷ که در وی به سبب خون او فدیه یعنی آمرزش گاهان را به اندازه دولت فرض او یافته‌ایم. ۸ که آن را به ما به فلواتی عطا فرمود در حکمت و فطمات. ۹ چونکه سر اراده خود را به ما شناسانید، برسحب خشودی خود که در خود عزم نموده بود، ۱۰ برای انتظام کمال زمانها تا همه‌چیز را خواه آچه در آسمان و خواه آچه بر زمین است، در مسیح جمع کنند، یعنی در او. ۱۱ که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنانکه پیش معین گشتم برسحب قصد او. که همه‌چیزها را موافق رای اراده خود می‌کند. ۲۱ تا از ما که اول امیدوار به مسیح بودیم، جلال او سوده شود. ۲۱ و دروی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آورید، از روح قدس و عده مختص شدید. ۴۱ که بیغانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او تا جلال او سوده شود. ۵۱ بنایین، من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم، ۶۱ باز نمی‌ایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد آوردن شما در دعاهای خود، ۷۱ تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما فرماید. ۸۱ تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین، ۹۱ و چه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت به مامونین برسحب عمل توانایی قوت او. ۱۰۲ که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید، ۱۲ بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود، نه در این عالم فقیقلکه در **(aiōn g165)** ۲۲ و همه‌چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سرهمه‌چیز به کلیسا داد، ۲۲ که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می‌سازد.

۲ و شما را که در خطایا و گاهان مرده بودید، زنده گردانید، ۲ که در آنها قتل، رناتارمی کردید برسحب دوره این جهان بر وقی رئیس قدرت هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند. **(aiōn g165)** ۲ که در میان ایشان، همه مانیز در شهوات جسمانی خود قبیل از این زندگی می‌کردیدم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل آوریدم و طبع فرزندان غضب بودیم، چنانکه دیگران. ۴ لیکن خدا که در رحمانیت، دوشمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که باما نمود، ۵ ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیوا که محض فرض نجات یافته‌ایم. ۶ و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید. ۷ تا در عالمهای آینده دونت بینهایت فرض خود را به لطفی که بر

۲۲ و با پگدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را غفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است.

۵ پس چون فرزندان عزیز به خدا اقتدا کنید. ۶ و در محبت رفخار نمایید،

چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما به خداهیه و

قریانی برای عطر خوشبوی گذانید. ۳ اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان

شما هر گهذا کور هم نشود، چنانکه مقدسین را می شاید. ۴ و نه قباحت و

بیهوده‌گویی و چرب زبانی که هیچ زانی یا نایاک یا طماع که بتپرست

زیور این را یقین می دانید که هیچ زانی یا سخنان باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خانداندارد. ۶ هیچ کس شما را به سخنان

باطل فرب ندهد، زیور که بسبب اینها غضب خدا بر اینای معمصیت نازل

می شود. ۷ پس با ایشان شریک می‌باشد. ۸ زیور که پیشتر ظلمت بودید،

لیکن الحال در خداوند نور می‌باشد. پس چون فرزندان نور رفار کنید. ۹ زیور

که میوه نور در کمال، نیکویی و عدالت و راستی است. ۱۰ و تحقیق نمایید

که پستنده خداوند چیست. ۱۱ و در اعمال بی شرظلمت شریک می‌باشد

بلکه آنها را مذمت کنید، ۲۱ زیور کارهای که ایشان در خفا می‌کنند، حتی

ذکر آنها هم قبیح است. ۲۱ لیکن هرچیزی که مذمت شود، از نور ظاهر

می‌گردد، زیور که هرچه ظاهر می‌شود نور است. ۴۱ بنابراین می‌گوید ای تو

که خواهیده‌ای، بیدار شده، از مردگان برخیز تامسیح بر تو در خشد. ۵۱

پس با خبر باشید که چگونه به دقت رفقار نمایید، نه چون جاهلان بلکه

چون حکیمان. ۶۱ وقت را در یا بید زیور ای روزها شریز است. ۷۱ از این

جهت بی فهم می‌باشد، بلکه بهمیدم که اراده خداوند چیست. ۸۱ و مسٹ

شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح بر شوید. ۹۱ و بایکدیگر

به مزامیر و تسبیحات و سروهای روحانی گفتگو کنید و در دلهای خود

به خداوند پسراید و ترنم نمایید. ۱۰ و پیوسته بجهت هرچیز خدا و پدر

را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. ۱۲ همدیگر را در خدا

ترسی اطاعت کنید. ۲۲ ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه

خداوند را. ۲۲ زیور که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او

نجات دهنده بدن است. ۴۲ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است،

همچنین زنان نیز شوهران خود را در هماری باشند. ۵۲ ای شوهران زنان

خود را محبت نمایید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را

برای آن داد. ۶۲ تا آن را به غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس

نمایید. ۷۲ تاکلیسای مسیح را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا

هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تامقدس و بی عیب باشد. ۸۲ به همین

طور، باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایید زیور که زوجه

خود را محبت نمایید، خویشتن را محبت می نمایید. ۹۲ زیور هیچ کس هرگو

جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تریت و نوازش می کند، چنانکه

خداوند نیز کلیسا را. ۱۰ زیور که اعضا بدن وی می باشیم، از جسم و از

استخوانهای او. ۱۳ از اینچیاست که مرد پدر و مادر را رها کرده، با زوجه

خویش خواهید پوست و آن دو یکتن خواهند بود. ۲۳ این سر، عظیم است،

لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می گویم. ۳۳ خلاصه هریکی از شما

نیز زن خود را مثل نفس خود محبت ننمایید و زن شوهر خود را باید احترام

نمود.

۶ ای فرزندان، والدین خود را در خداوندان اطاعت نمایید، زیور که این انصاف است. ۲ «پدر و مادر خود را احترام نما» که این حکم اول با

که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؟ ۹۱ و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شویدتا تمامی پیری خدا. ۲. الحال او را که قادر است که پکند بینهایت زیادتر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتوی که در ماعمل می کند، ۱۲ مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرنهای تا ایدالا بدل جلال باد. آمین.

(alīn g165)

۴ لهذا من که در خداوند اسیر می باشم، از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوی که به آن خواهده شده اید، رفخار کنید، ۲ با کمال فروتنی و تواضع و حلم، و متحمل یکدیگر در محبت باشید؛ ۳ و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید. ۴ یک جسدشست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده اید در یک اید دعوت خویش. ۵ یک خداوند، یک ایمان، یک تعجب؛ ۶ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان

همه و در همه شما است. ۷ لیکن هریکی از ما را فیض بخشنیده شد بحسب اندازه بخشش مسیح. ۸ بنابراین می گوید: «چون او به اعلی علین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخششها به مردم داد. ۹ اما این

صعود نمودچیست؟ چو اینکه اول نزول هم کرد به اسفل زمین. ۱۰ آنکه نزول نمود، همان است که صعود نمیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا مامه چیزها را پر کد. ۱۱ و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و

بعضی شبانان و معلمان را، ۲۱ برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح، ۲۱ تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پری مسیح برسیم. ۴۱ تا بعد از این

اطفال متوجه و رانده شده از باد هر تعلیم ناشیم، از دغدغایاری مردمان در حیله اندیشی برای مکرها گمراهی؛ ۵۱ بلکه در محبت پریو راستی نموده، در هرچز ترقی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح؛ ۶۱ که از او تمام پدن مرک و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و برسحب عمل به

اندازه هر خصوی بدن را نمودیم دهد برای بنای خویش در محبت. ۷۱ پس این را می گوییم و در خداوند شهادت می دهم که شما دیگر رفخار منماید، چنانکه امتحانهای امتحانه ای از بطالت ذهن خود رفار می نمایند. ۸۱ که در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدامه روم، به سبب جهالتی که بجهت سخت

دلی ایشان در ایشان است. ۹۱ که بی فکر شده، خود را به فجور تسلیم کرده اند تا هر قسم تاباکی را به حرص به عمل اورده. ۲۱ لیکن شما مسیح را به اینضور نیامو خاید. ۱۲ هرگاه او را شنیده اید و در او تعلیم یافته اید، به

نهنجی که راستی در عیسی است. ۲۲ تا آنکه شما از جهت رفخار گذشته خود، انسانیت کهنه را که از شهوهای فرینده فاسد می گردد، از خود بپریم کنید. ۲۲ و به روح ذهن خود تاره شوید. ۴۲ و انسانیت تازه را که به

صورت خدا در عدالت و قانونیت حقیقی آفریده شده است پیو شید. ۵۲ لهذا دروغ را ترک کرده، هر کس با همسایه خود راست بگوید، زیور که ما

اعضای یکدیگریم. ۶۲ خشم گیرید و گناه موزر زید؛ خورشید بر غیظشما غروب نکند. ۷۲ ایلیس را مجال ندهید. ۸۲ دزد دیگر زردی نکند بلکه بدستهای خود کارنیکو کرده، زحمت پکشید تا بیواند نیازمندی راچیزی دهد. ۹۲ هیچ سخن بد از دهان شما بپریو نیاید، بلکه آنچه بحسب

حاجت و برای بنای نیکو شاخد تا شنوندگان را فیض رساند. ۱۰ و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده اید، محروم مسازید. ۱۳ و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگویی و خیانت را از خود دور کنید،

وعله است. ۳ «تا تو را عافیت باشد و عمر درازیور زمین کنی.» ۴ وای پدران، فرزندان خود را به خشم میاورید بلکه ایشان را به تادیب و نصیحت خداوند تربیت نماید. ۵ ای غلامان، آقایان پسری خود را چون مسیح با ترس و لرز با ساده دلی اطاعت کنید. ۶ نه به خدمت حضور مثل طالبان رضامندی انسان، بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل به عمل میآورند، ۷ و به نیت خالص خداوند رایندگی میکنند نه انسان را، ۸ و میدانند هرکس که عمل نیکو کند، مکافات آن را از خداوند خواهد یافت، خواه غلام و خواه آزاد. ۹ وای آقایان، بایشان به همین نسق رفار نماید و از تهدید کردن احترار کنید، چونکه میدانید که خود شما را هم آقایی هست در آسمان و او را نظر به ظاهر نیست. ۱۰ خلاصه ای برادران من، در خداوند و در توانایی قوت او زورآور شوید. ۱۱ اسلحه تمام خدا را پیوژید تا بتوانید با مکرهای ایلیس مقاومت کنید. ۱۲ زیرا که ما را کشته گرفن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرنها و جهان دارن این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی. **(aiōn g165)** ۱۳ لهذا اسلحه تمام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شری مقاومت کنید و همه کار را به جا آورده، بایستید. ۱۴ پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را دریور کرده، بایستید. ۱۵ و تعلیم استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید. ۱۶ و بر روی این همه سپریمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تبرهای آتشین شریو را خاموش کنید. ۱۷ و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید. ۱۸ و بادعا والتماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و پری همین به اصرار والتماس تمام بجهت همه مقدسین بیدار باشید. ۱۹ و برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا باگشادگی زیان سر انجیل را به دلیری اعلام نمایم، ۲۰ که برای آن در زنجیرها ایلچیگری میکنم تادر آن به دلیری سخن گویم، بطوری که میباید گفت. ۲۱ اما تا شما هم از احوال من و از آنچه میکنم مطلع شوید، تیغیکس که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است، شما را از هرچیز خواهد آگاهانید، ۲۲ که او را بجهت همین به نزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید و او دلهای شمارا تسلي بخشد. ۲۳ برادران را سلام و محبت بالایمان از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند باد. ۴۲ با همه کسانی که به مسیح عیسی خداوند محبت در بی فسادی دارند، فیض باد. آمين.

یا شفقت و رحمت هست، ۲ پس خوشی مرا کامل گردانید تا هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشد. ۳ و هیچ چیز را از راه تعصب و عجب مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. ۴ و هر کس از شما ملاحظه کارهای خود را نکند، بلکه هر کام کارهای دیگران را نیز. ۵ پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی کارهای خود را شکری می گذارم، ۶ و پوسته در هر دعای خود برای شما خدای خود را شکری می گذارم، ۷ در تمامی یادگاری همین شما خدای خود را خوشی دعا می کنم، ۸ به سبب مشارکت شما برای انجیل از جمیع شما به خوشی دعا می کنم، ۹ به عمل نیکو رادریز اینکه به این اعتماد دارم که او که در مسیح عیسی مسیح بود، ۱۰ را اول تا به حال. ۱۱ چونکه به این اعتماد دارم که در مسیح عیسی مسیح بود، ۱۲ و پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی مسیح شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. ۱۳ چنانکه مرا سزاوار است که درباره همه شما همین فکر کنم زیو که شما را از خود می دارم که در زنجیرهای من و در حرجت و ایلات انجیل همه شما با من شریک در این نعمت هستید. ۱۴ زیو خدا مرا شاهد است که چقدر در احشای عیسی مسیح، مشتاق همه شما هستم. ۱۵ و برای این دعا می کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم پسیار افزو شود. ۱۶ تا اینکه تا به موت صلیب مطیع گردید. ۱۷ از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخوشنید. ۱۸ تا به نام عیسی هر زبانی از آنچه در آسمان و بر زمین و نیز زمین است خم شود، ۱۹ و هر زبانی اقوار کنید که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر. ۲۰ پس ای عزیزان من چنانکه همیشه مطیع می بودید، نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر از وقی که غاییم، نیجات خود را به ترس و لرز عمل آورید. ۲۱ زیو خداست که در شماره حسب راضماندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می کند. ۲۲ و هر کلی را بدون همه مه و مجادله بکنید، ۲۳ تا عیب و ساده دل و فرزندان خدا بی ملامت باشند، در میان قومی کچ رو و گردانش که در آن میان چون نیزهای در جهان باشد در خشید، ۲۴ و کلام حیات را برای افزایید، بجهت فخر من در روز مسیح تائنا که عیث ندویده و عیث سخت نکشیده باش. ۲۵ بلکه هر گاه بر قریانی و خدمت ایمان شماری خته شوم، شادمان هستم و با همه شما شادی می کنم. ۲۶ و همچنین شما نیز شادمان هستید و بامن شادی می کنید. ۲۷ و در عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاوس را به زودی نزد شما بفرستم تا نیز احوال شما مطلع شده، تازه روح گردم. ۲۸ زیوکسی دیگر را هم دل ندارم که به اخلاص درباره شما اندیشد. ۲۹ زیو که همه نفع خود را می طلبند، نه امور عیسی مسیح را. ۳۰ اما دلیل اورا می دانید، زیو چنانکه فرزند پدر را خدمت می کند، او با من برای انجیل خدمت کرده است. ۳۱ پس امیدوارم که چون دیدم کار من چطور می شود، او را بی درنگ بفرستم. ۳۲ اما در خداوند اعتماد دارم که خود هم به زودی بیایم. ۳۳ ولی لازم دانستم که اپرورتیس را به سوی شما روانه نمایم که مرا برادر و همجنگ می باشد، اما شما را رسول و خادم حاجت من. ۳۴ زیو که مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود. ۳۵ و فی الواقع بیمار و مشرف بر موت بود، لیکن خدا بروی ترحم فرمود و نه بر او فقط بلکه بر من نیز تامرا غمی بر غم نیاشد. ۳۶ پس به سعی پیشتر او را روانه نمود تا در دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود. ۳۷ پس او را در خداوند از کمال خوشی پیدوید و چنین کسان را محترم بدارید. ۳۸ زیو در کار مسیح مشرف بر موت شد و جان خود را به خطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند.

۳۹ خلاصه ای برادران من، در خداوند خوش باشید. همان مطالب را به شما نوشتند بر من سنگین نیست و اینمی شما است. ۴۰ از سگهای اذنر باشید. از عاملان شریو احتزار نمایید. از مقطوعان پیرهیزید. ۴۱ زیو مخونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می کنیم و به مسیح عیسی فخر می کنیم و بر جسم اعتماد نداریم. ۴۲ هر چندم را در جسم نیز اعتماد است. اگر کسی

۱ پولس و تیموتاوس، غلامان عیسی مسیح، به همه مقدسین در مسیح عیسی که در فیلیپی می باشند با استفان و شماسان. ۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ در تمامی یادگاری شما خدای خود را شکری می گذارم، ۴ و پوسته در هر دعای خود برای جمیع شما به خوشی دعا می کنم، ۵ به سبب مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا به حال. ۶ چونکه به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو رادریز شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. ۷ چنانکه مرا سزاوار است که درباره همه شما همین فکر کنم زیو که شما را در دل خود می دارم که در زنجیرهای من و در حرجت و ایلات انجیل همه شما با من شریک در این نعمت هستید. ۸ زیو خدا مرا شاهد است که چقدر در احشای عیسی مسیح، مشتاق همه شما هستم. ۹ و برای این دعا می کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم پسیار افزو شود. ۱۰ تا اینکه تا به موت اینچیزهای بپریزید و در روز مسیح بی غش و بی لغش باشید، ۱۱ و پر شوید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای تمجید و حمد خداست. ۱۲ اما ای برادران، می خواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت، بر عکس به ترقی انجیل انجامید، ۱۳ بحدی که زنجیرهای من آشکارا شدند مسیح در تمام فوج خاص و به همه دیگران. ۱۴ و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد به هم رسانیده، بیشتر جرات می کنند که کلام خدا را بی ترس بگویند. ۱۵ اما بعضی از حسد و نزع به مسیح موضعه می کنند، ولی بعضی هم از خشنودی. ۱۶ اما آنان از تعصب نه از اخلاص به مسیح اعلام می کنند و گمان می برند که زنجیرهای من زحمت می افرایند. ۱۷ ولی اینان از راه محبت، چونکه می دانند که من بجهت حمایت انجیل معن شدهام. ۱۸ پس چه؟ جز اینکه به هر صورت، خواه به بهانه و خواه به راستی، به مسیح موضعه می شود و این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد. ۱۹ زیو می دانم که به نیجات من خواهد انجامید بوسیله دعای شما و تایید روح عیسی مسیح، ۲۰ بر حسب انتظار و امید من که در هیچ چیز خجالت نخواهم کشید، بلکه در کمال دلیری، چنانکه همیشه، الان نیز مسیح در بد من جلال خواهد یافت، خواه در حیات و خواه در موت. ۲۱ زیو که مرا زیستن مسیح است و مرن نفع. ۲۲ و لیکن اگر زیستن در جسم، همان شمر کار من است، پس نمی کدام را اختیار کنم. ۲۳ زیو از این دو سخت گرفار هستم، چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیو این بسیار بهتر است. ۲۴ لیکن در جسم ماندن برای شما لازمه است. ۲۵ و چون این اعتماد را دارم، می دانم که خواهم ماند و نزد همه شما توقف خواهم نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما. ۲۶ تا فخر شما در مسیح عیسی در من افروده شویو سیله آمن من باز دیگر نزد شما. ۲۷ باری بطور شایسته انجیل مسیح رفارنایمید تا خواه آیم و شما را بیتم و خواه غایب باشم، احوال شما را بشنوم که به یک روح برقارید و به یک نفس برای ایمان انجیل مجاهده می کنید. ۲۸ و در هیچ امری از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است، اما شما را دلیل نیجات و این از خداست. ۲۹ زیو که به شما عطا شد به خاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن به او بلکه زحمت کشیدن هم برای او. و شما را همان مجاهده است که در من دیدید و الان هم می شوید که در من است.

دیگرگان برد که در جسم اعتماد دارد، من بیشتر. ۵ روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سپیط بنیامین، عبرانی از عبرایان، از جهت شریعت فیسی، ۶ از جهت غیرت جفا کننده برکلیسا، از جهت عدالت شریعتی، ۷ اما آنچه مرا سود می بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم. ۸ بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می داشتم که به خاطر او همه چیز را زیان کرد و فضله شمرم تا مسیح را دریابم. ۹ و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح می شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است. ۱۰ و ۱۱ تا او را و قوت قیامت وی را و شرکت در رنجهای وی را بشناسم و باعوت او مشایه کردم. ۱۲ مگر هر وچه به قیامت از مردگان برسم. ۱۳ نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تابحال کامل شده باشم، ولی دریی آن می کوشم بلکه شاید آن را بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورم. ۱۴ ای برادران، گمان نمی برم که من بدست آوردهام؛ لیکن یک چیز می کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است، خویشتن را کشیده، ۱۵ دریی مقصدمی کوشم بجهت انعماع دعوت پاند خدا که در مسیح عیسی است. ۱۶ پس جمیع ما که کامل هستیم، این فکر داشته باشیم و اگر فی الجمله فکریدگر دارید، خدا این را هم بر شما کشف خواهد فرمود. ۱۷ اما به هر مقامی که رسیده ایم، به همان قانون رفار باید کرد. ۱۸ ای برادران، با هم به من اقتدا نمایید و ملاحظه کنید آناری را که بحسب نمونه ای که در مادراید، رفار می کنند. ۱۹ زیرا که بسیاری رفار می نمایند که ذکر ایشان را بارها برای شما کرده اند و حال نیز با گریه می کنم که دشمنان صلب مسیح می باشند، ۲۰ ای انجام ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در ننگ ایشان، و چیزهای دنیوی را اندیشه می کنند. ۲۱ اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات دهندگی یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می کشیم، ۲۲ که شکل جسد مجید او مصورو شود، بر حسب عمل تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصورو شود، بر حسب عمل قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند.

۴ بنابراین، ای بردن عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من، به همینطور در خداوند استوار باشیدای عزیزان. ۵ از افوایه استدعا دارم و به ستیخی التمام دارم که در خداوند یک رای باشند. ۶ و از تو نیز ای مقطار خالص خواهش می کنم که ایشان را امداد کنی، زیرا در جهاد انجیل با من شریک می بودند با آکلیمتس نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیات است. ۷ در خداوند دائم شاد باشید. و باز می گویم شاد باشید. ۸ اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشود. خداوند نزدیک است. ۹ برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلات و دعا با شکرگواری مسولات خود را به خدا عرض کنید. ۱۰ و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهنهاش را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت. ۱۱ خلاصه ای برادران، هرچه راست باشد و هرچه مجید و هرچه عادل و هرچه پاک و هرچه جمیل و هرچه نیک نام است و هر فضیلت و هرمدحی که بوده باشد، در آنها تفکر کنید. ۱۲ و آنچه در من آموخته و پنیرقه و شنیده و دیده اید، آنها را بعمل آزید، و خدای سلامتی با شما خواهد بود. ۱۳ و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان آخر، فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تکه می کردید، لیکن فرصت نیافتدید. ۱۴ نه آنکه دریاره احتیاج سخن می گوییم، زیرا که آموخته ام که در هر حالتی که باشم، قناعت

نیز محنت می کشم و مجاهده می نمایم بحسب عمل او که در من به قوت عمل می کنند.

۲ زیو می خواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما و اهل لاودکیه و آنانی که صورت مرا در جسم تدیده اند، ۲ تا دلهای ایشان تسلی یابد و ایشان در محبت پیوند شده، به دولت پیش فهم تمام و به معرفت سر خدا برستند؛ ۳ یعنی سر مسیح که در وی تمامی خزان حکمت و علم مخفی است. ۴ امایین را می گوییم تا هیچ کس شما را به سختان لاویغ اغوا نکند، ۵ زیو که هر چند در جسم غاییم لیکن در روح با شما بوده، شادی می کنم وظم و استقامت ایمانتان را در مسیح نظاره می کنم. در او ریشه کرده و بنا شده و در ایمان راست گشته اید، بطوری که تعیلم یافته اید و در آن شکرگاری بسیاری نمایید. ۶ باخیر باشید که کسی شما را نزیابد به فلسه و مکر باطل، پر حسب تقلید مردم و پر حسب اصول دنیوی نه پر حسب مسیح، ۷ که دروی از جهت جسم، تمامی بیری الهیت ساکن است. ۸ و شما در وی تکمیل شده اید که سرتامامی ریاست و قدرت است. ۹ و در وی مختون شده اید، به خوبی ناساخته بودست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، بوسیله اختنان مسیح. ۱۰ و با وی در تعیید مدفعون گشته اید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردمگان برخیزانید. ۱۱ و شما را که در خطایا و نامختونی جسم خود مرده بودید، با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شما را آمرزید، ۱۲ و آن دستخوشی را که ضد ما و مشتمل بر فراپیش و به خلاف ما بود محبو ساخت و آن را به صلیب خود میخن زده از میان برداشت. ۱۳ و از خویشتن ریاست و قوات را بیرون کرده، آنها راعلانیه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظفر یافت. ۱۴ پس کسی درباره خوردن و نوشیدن و پریاره عید و هلال و سبت بر شما حکم نکنید، ۱۵ زیو که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است. ۱۶ و کسی اعمام شما را زنیابد از رغبت به فروتنی و عبادت فرشتگان و مداخلت در اموری که دیده است که از ذهن جسمانی خود بی جا مغفور شده است؛ ۱۷ و بسر متممک نشده که از آن تمامی بدن به تو سلطنهای و بندها مدد یافته و با هم پیوند شده، نوموی کنده بند نموی که از خداست. ۱۸ چونکه پامیسیح از اصول دنیوی مردید، چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فریض نهاده می شود؟ ۱۹ که لمس مکن و مجش بلکه دست مگذار! ۲۰ (که همه اینها محض استعمال فاسد می شود) پر حسب تقلید و تعالیم مردم، ۲۱ که چنین چیزها هر چند در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدن صورت حکمت دارد، ولی فایده ای برای رفع تن پروری ندارد.

۳ پس چون با مسیح برخیزانیده شدید، آنچه را که در بالا است بظیبید در آنچایی که مسیح است، به دست راست خدا نشسته. ۴ در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است. ۵ زیو که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. ۶ چون مسیح که زندگی ماست ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد. ۷ پس اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید، زنا و ناپاکی و هوی و هوس و شهوت قیبح و طمع که بت پرستی است ۸ که به سبب اینها غضب خدا بر اینها معصیت وارد می آید. ۹ که شما نیز ساقی در اینها رفوار می کردید، هنگامی که در

۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی ویمتو اوس برادر، ۲ به مقدسان در کولسی و برادران امین، در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خداو عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر می کنیم و محبتی را که با جمیع مقدسان می نماید شنیدیم، ۴ در مسیح عیسی و محبتی را که در آسمان گذاشته شده است که خبر آن به سبب امیدی که بهجهت شما در آسمان گذاشته شده است که بهجهت شما در کلام راستی انجل ساقی شنیدید، ۵ که به شما وارد شد چنانکه در تمامی عالم نیز و میوه می آورد و نمو می کند، چنانکه در میان شما نیز از روزی که آن را شنیدیدو فیض خدا را در راستی دانسته اید. ۶ چنانکه از اپریس تعیلم یافته اید که هم خدمت عزیز ما و خدام امین مسیح برای شما است. ۷ و او ما را نیز از محبت شما که در روح است خبر داد. ۸ و از آن چهت ما نیز از روزی که این راشنیدید، باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما و مسالت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید، ۹ تا شما به طرق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفاننماید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید، ۱۰ و به اندازه توانایی جلال او به قوت تمام زورگو شوید تا صیر کامل و تحمل را با شادمانی داشته باشید؛ ۱۱ و پدر را شکر گزایید که ما را لایق بهره میراث مقدسان درنور گردانیده است، ۱۲ و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت، ۱۳ که در وی فدیه خود یعنی آمرزش گناهان خویش را یافته ایم. ۱۴ و او صورت خدای نادیده است، نخست زاده تمامی آفریدگان. ۱۵ زیو که در اوهمه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بزمین است از چیزهای دینی و نادینی و تختهای سلطنتی و ریاست و قوات؛ همه بوسیله او ویرای او آفریده شد. ۱۶ و او از همه است و دروی همه چیز قیام دارد. ۱۷ و او بدن یعنی کلیسا راسر است، زیو که او ابتدای است و نخست زاده از مردمگان تا در همه چیز او مقدم شود. ۱۸ زیو خدارضا بدين داد که تمامی پری در او ساکن شود، ۱۹ و اینکه بوساطت او همه چیز را با خود مصالحة دهد، چونکه به خون صلیب وی سلامتی را پیدید آورد. بلی بوسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است. ۲۰ و شما را که ساقی از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید، بالفعل مصالحة داده است، ۲۱ بدن پسری خود بوسیله موت تا شما را در حضور خود مقدس و بی عیب و بی ملامت حاضر سازد، ۲۲ به شرطی که در ایمان ببیان نهاده و قایم بمانیو جنیش نخورید از امید انجیل که در آن تعیلم یافته اید و به تمامی خلقت زیو آسمان بدان موضعه شده است و من پولس خادم آن شده ام. ال الان از زحمتهای خود در راه شما شادی می کنم و نفهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می رسانم برای بدن او که کلیسا است، ۲۳ که من خادم آن گشته ام بر حسب نظارت خدا که من برای شما سپرده شد تا کلام خدا را به کمال رسانم؛ ۲۴ یعنی آن سری که از دهرها و فرنها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال به مقدسان او مکشوف گردید، (aiōn g165) که خدا اراده نمودنا بشناساند که چیست دولت جلال این سر در میان امته آن مسیح را در شما و امید جلال است. ۲۵ و ما او را اعلان می نماییم، در حالتیکه هر شخص را تنبیه می کنیم و هر کس را به هر حکمت تعیلم می دهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم. ۲۶ و برای این

هیراپولس بسیار محنت می کشد. ۴۱ و لوقای طیب حبیب و دیماس به شما سلام می رسانند. ۵۱ برادران در لاودکیه و نیمفاس و کلیسایی را که در خانه ایشان است سلام رسانید. ۶۱ و چون این رساله برای شما خوانده شد، مقرر دارید که در کلیسای لاودکیان نیز خوانده شود و رساله از لاودکیه را هم شما بخواهید. ۷۱ و به ارجپس گوید: «باخبر باش تا آن خدمتی را که در خداوند یافته ای به کمال رسانی». ۸۱ تحيیت من، پولس، به دست خودم. زنجیرهای مرا بخاطر دارید. فیض با شما باد. آمين.

آنها زیست می نمودید. ۸ لیکن الحال شما همه را ترک کنید، یعنی خشم و غیظ و بدخوبی و بدگویی و فحش را از زیان خود. ۹ به یکدیگر دروغ مگویند، چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده اید. ۱۰ و تازه را پوشیده اید که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه می شود، ۱۱ که در آن نه بیوانی است، نه بیهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بیرونی، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد، بلکه مسیح همه و در همه است. ۲۱ پس مانند برگوید گان مقدس و محظوظ خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را پیوشه؛ ۲۱ و متحتمل یکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشید؛ چنانکه مسیح شما را آمرزید، شمانیز چنین کنید. ۴۱ و بر این همه محبت را که کمرنید کمال است پیوشه. ۵۱ و سلامتی خدا دردهای شما مسلط باشد که به آن هم در یک بدن خوانده شده اید و شاکر باشید. ۶۱ کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشودو یکدیگر را تعیین و نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و فیض در دلهای خود خدا را بسرازید. ۷۱ و آنچه کنید در قول و فعل، همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید. ۸۱ ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید، چنانکه در خداوند می شاید. ای شوهران، زوجه های خود را محبت نمایید و با ایشان تلحی مکنید. ۹۱ ای فرزندان، والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید زیورا که این پسندیده است در خداوند. ۱۲ ای پدران، فرزندان خود را خشمنگین مسازید، مبادا شکسته دل شوند. ۲۲ ای غلامان، آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید، نه به خدمت حضور مثل جویند گان رضامندی مردم، بلکه به اخلاص قلب و از خداوند بترسید. ۲۲ و آنچه کنید، از دل کنید بخاطر خداوند نه به بخاطر انسان. ۴۲ چون می دانید که از خداوند مکافات میراث را خواهید یافت، چونکه مسیح خداوند را بندگی می کنید. ۵۲ زیورا هر که ظلم کند، آن ظلمی را که کرد، خواهد یافت و ظاهری بینی نیست.

۴ ای آقایان، با غلامان خود عدل و انصاف را بجا آرید، چونکه می دانید شما را نیز قایی هست در آسمان. ۲ در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید. ۳ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سر مسیح را که بجهت آن در قید هم افتاده ام بگویند، ۴ و آن را بطوری که می باید تکلم کنم و مینم سازم. ۵ زمان را دریافتته، پیش اهل خارج به حکمت رفخار کنید. ۶ گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد. ۷ تیخیکس، برادر عزیز و خادم امین و هم خدمت من در خداوند، از همه احوال من شمارا خواهد آگاهانید، ۸ که او را به همین جهت نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دلهای شما را تسلی دهد، ۹ با اینسیمس، برادر امین و حبیب که از خود شماست، شما را از همه گزارش اینجا آگاه خواهند ساخت. ۱۰ ارسترس خس همزندان من شما را سلام می رساند، و مرقس عموزاده برناپا که درباره او حکم یافته اید، هرگاه نزد شما آید او را پنذیریل، ۱۱ و یوسوپ ملقب به پیسطس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا هم خدمت شده، باعث تسلی من گردیدند. ۲۱ اپفراس به شما سلام می رسانند که یکی از شما و غلام مسیح است و پیوسته برای شما در عداهای خود جد و جهد می کند تا در تمامی اراده خدا کامل و مینمی شوید. ۳۱ و برای او گواهی می دهم که درباره شما و اهل لاودکیه و اهل

۱ تosalونیکیان

خود همان زحمات را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند، ۵۱ که عیسی خداوند و انبیای خود را کشید و بر ما جفا کردند؛ و ایشان ناپسند خدا هستند و مخالف جمیع مردم، ۶۱ و ما را منع می کنند که به امتها سخن بگوییم تا ترجیحات یابند و همیشه گناهان خود را لبیز می کنند، اما منتهای غضب ایشان را فروگفته است. ۷۱ لیکن ما براذران، چون بقدار ساعتی در رژاوه نه در دل از شما مهجهور شدیم، به اشیاق بسیار زیادتر کشیدیم تا روی شما را بینیم. ۸۱ و بدین جهت یک دو دفعه خواستیم نزد شما بیاییم یعنی من، پولس، لیکن شیطان ما را نگذاشت. ۹۱ زیوا که چست آمید و سرور و تاج فخر می؟ مگر شما نیستید در حضور خداوند ما عیسی در هنگام ظهور او؟ ۱۰ زیوا که شما جلال و خوشی ما هستید.

۱۳ پس چون دیگر شکیابی نداشتم، رضابدین دادیم که ما را در اینها تنها و آنکارند. ۲ و تیموتاآوس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است، فرستادیم تا شما را استوارسازد و در خصوص ایمانان شما را نصیحت کنید. ۳ تا هیچ کس از این مصائب متازل نشود، زیرا خود می دانید که برای همین مقرر شده‌ایم. ۴ زیاهنگامی که نزد شما بودیم، شما را پیش خبردادیم که می باید زحمت بکشیم، چنانکه می دانید. ۵ لهذا من نیز چون شکیابی نداشتم، فرستادم تا ایمان شما را تحقیق کنم مبادا که آن تجربه کننده، شما را تجربه کرده باشد و محنت مایاطل گردد. ۶ اما الحال چون تیموتاآوس از نزد شما به مارسید و مؤده ایمان و محبت شما را به ما رسانید، و اینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد می کنید و مشتاق ملاقات ما می باشید، چنانکه ما نیز شایق شما هستیم، ۷ لهذا برادران، در همه ضيق و مصیبته که داریم، از شما به سبب ایمانان تسلی یافته‌یم. ۸ چونکه الان زیست می کنیم، اگر شما در خداوند استوار هستید. ۹ زیوا چه شکرگاری به خدا تو زیتم نمود بسبب این همه خوشی ای که به حضور خدا درباره شما داریم؛ ۱۰ که شبانه‌روزی شمار دعا می کنیم تا شما را روبرو ملاقات کنیم و نقص ایمان شما را به کمال رسانیم. ۱۱ اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما عیسی مسیح راه ما را به سوی شما راست یاورد. ۱۲ و خداوند شما را نمود دهد و در محبت با یکدیگر و با همه افروزی بخشد، چنانکه ما شما را محبت می ناییم. ۱۳ تا دلایه شما را استوار سازد، بی عیب در قدوسیت، به حضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور خداوند ما عیسی مسیح، با جمیع مقدسین خود.

۱۴ خلاصه‌ای برادران، از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس می کنیم که چنانکه از ما یافته‌اید که به چه نوع باید رفار کنید و خدا را راضی سازید، به همان‌طور زیادتر ترقی نمایید. ۱۵ زیوا می دانید چه احکام از جانب عیسی خداوند به شما دادیم. ۱۶ زیوا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا پیره‌زید. ۱۷ تاهرکی از شما بداند چگونه باید ظرف خویشتن را در قدوسیت و عزت دراید، ۱۸ و نه در هوس شهوت، مثل امتهای که خدا را نمی شناسند. ۱۹ و تا کسی در این امر دست تطاول یا طمع بر برادر خود دراز نکند، زیوا خداوند از تمامی چنین کارها انقام کشندیه است. ۲۰ چنانکه سابق نیز به شما گفته و حکم کرده‌ایم، زیوا خدا ما را به ناپاکی تحوانده است، بلکه به قدوسیت. ۲۱ لهذا هر که حقیر شمارد، انسان را حقیر نمی شمارد، بلکه خدا را که روح قدوس خود را به شما عطا کرده است. ۲۲ اما در خصوص محبت برادرانه، لازم نیست که به شما بنویسم، زیوا خود شما از خدا آموخته شده‌اید که یکدیگر را محبت نمایید؛ ۲۳ و چنین هم

۱ پولس و سلوانس و تیموتاآوس، به کلیسای تosalونیکیان که در خدای پدر و عیسی مسیح خداوند می باشید. فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و شکرگی کیم و دائم در دعاهای خود شما را ذکرگمی نماییم، ۲ چون اعمال ایمان شما و محبت محبت و صبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود یاد می کنیم. ۳ زیوا که انجیل ما بر عزیزان خدا، از برگویده شدن شما مطلع هستیم، ۴ زیوا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشده، بلکه با قوت و روح القدس و یقین کامل، چنانکه می دانید که در میان شما بخاطر شما چگونه مردمان شدیم. ۵ و شما به ما و به خداوند اقتدا نمودید و کلام را درزحمت شدید، با خوشی روح القدس پذیرفید، ۶ به حدی که شما جمیع ایمانداران مکادونیه و اخایله را نمونه شدید، ۷ پونعی که از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیه و اخایله نواخه شد، بلکه در هرجا ایمان شما به خدا شیوه یافته، بقسمی که احتیاج نیست که ما چیزی بگوییم، ۸ زیرا خود ایشان درباره ما خبر می دهند که چه قسم وارد به شما شدیم و به چه نوع شما از بتها به سوی خدا بازگشت کردید تا خدای حقیقی را بندگی نمایید، ۹ و تا پسر او را از آسمان انتظار پکشید که او را از مردگان برخیزاند، یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می رهاند.

۱۰ زیای برادران، خود می دانید که ورود مادر میان شما باطل نبود. ۱۱ بلکه هرچند قبیل از آن در فیلیپی رحمت کشیده و بی احترامی دیده بودیم، ۱۲ چنانکه اطلاع دارید، لیکن در خدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را با جد و جهد شدید به شما اعلام نماییم. ۱۳ زیوا که نصیحت ما از گمراهی و خبایث و ریا نیست، ۱۴ بلکه چنانکه مقبول خدا گشتمیم و کلام رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دلهای ما رامی آزماید. ۱۵ زیوا هرگز سخن تعلق آمیز نگشتم، چنانکه می دانید، و نه بهانه طمع کردیم، خدا شاهد است؛ ۱۶ و نه بزرگی از خلق جستیم، نه از شما و نه از دیگران، هرچند چون رسولان مسیح بودیم، می توانستیم سنگین باشیم. ۱۷ بلکه در میان شما به ملامت بسر می بردیم، مثل دایاهی که اطفال خود را می پورد. ۱۸ بدین طرز شایق شما شاهد، راضی می بودیم که نه همان انجیل خدا را به شما دهم، بلکه جانهای خود را نیز از پس که عزیز ما بودیم. ۱۹ زیرو که ای برادران محنت خدا شما را رامو عظمه می کردیم که مبادا بر کسی از شما بارنهیم. ۲۰ شما شاهد هستید و خدا نیز که به چه نوع باقدوسیت و عدالت و بی عیسی نزد شما که ایماندار هستید رفار نمودیم. ۲۱ چنانکه می دانید که هریکی از شما را چون پدر، فرزندان خود را نصیحت و دلداری می نمودیم، ۲۲ و وصیت می کردیم که رفار بکنید بطور شایسته خدایی که شما را به ملکوت و جلال خود می خواند. ۲۳ و ازینجهت ما نیز دائم خدا را شکر می کنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتد، آن را کلام انسانی پذیرفید، بلکه چنانکه فی الحقيقة است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل می کند. ۲۴ زیوا که ای برادران، شما اقتدانمودید به کلیساهای خدا که در یهودیه در مسیح عیسی می باشند، زیوا که شما از قوم

می کنید با همه برادرانی که در تمام مکادونیه می باشند. لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیادتر ترقی کنید. ۱۱ و حرص باشید در اینکه آرام شوید و به کارهای خود مشغول شده، بدستهای خویش کسب نمایید، چنانکه شما راحکم کردیم، ۲۱ تا نزد آنانی که خارج اند بطورشایسته رفار کنید و به هیچ چیز محتاج نباشید. ۲۱ اما ای برادران نمی خواهیم شما از حالت خوابیدگان بی خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محژون شوید. ۴۱ زیرا اگر باورمی کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همینطور فریز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده اند با وی خواهد آورد. ۵۱ زیرا این را به شما از کلام خدامی گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم برخوابیدگان سبقت نخواهیم جست. ۶۱ زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. ۷۱ آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرهاربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود. ۸۱ پس بدین سختنامه همدیگر را تسلی دهید.

۵ اما ای برادران در خصوص وقها و زمانها، احتیاج ندارید که به شما بپوسم. ۲ زیرا خود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می آید. ۳ زیرا هنگامی که می گویند سلامتی و امان است، آنگاه هلاکت ایشان را ناگهان فرو خواهد گرفت، چون درد زه زن حامله را و هرگز رستگار نخواهند شد. ۴ لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آن روز چون دزد بر شما آید، ۵ زیرا جمیع شما پسран نور و پسran روز هستید، از شب و ظلمت نیستیم. ۶ بنابراین مثل دیگران به خواب نریم بلکه بیدار و هشیاری باشیم. ۷ زیرا خوابیدگان در شب می خوابند و مستان در شب مست می شوند. ۸ لیکن ما که از روز هستیم، هشیار بوده، جوش ایمان و مجت و خود امید نجات را پیوшим. ۹ زیرا خدا ما را تعین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات، بوسیله خداوند ما عیسی مسیح، ۱۰ که برای مامرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده، همراه وی زیست کنیم. ۱۱ پس همدیگر را تسلی دهیدو یکدیگر را بنا کنید، چنانکه هم می کنید. ۲۱ اما ای برادران به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت می کشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شمارا نصیحت می کنند. ۲۱ و ایشان را در نهایت محبت، به سبب عملشان محترم دارید و یا یکدیگر صلح کنید. ۴۱ لیکن ای برادران، از شما استدعا داریم که سرکشان را تنبیه نمایید و کوتاه دلان را دلداری دهید و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید. ۵۱ زنگار کسی با کسی به سزای بدی بدی نکند، بلکه دائم با یکدیگر و با جمیع مردم دربی نیکوکوی بکوشید. ۶۱ پیوسته شادمان باشید. ۷۱ همیشه دعا کنید. ۸۱ در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدار در حق شما در مسیح عیسی. ۹۱ روح را اطمینانگیری. ۲۰ نیوتها را خوار مشمارید. ۱۲ همه چیزرا تحقیق کنید، و به آنچه نیکو است متمسک باشید. ۲۲ از هر نوع بدی احتراز نمایید. ۲۲ اما خود خدای سلامتی، شما را بالکل مقدس گرداناد و روح و نفس و بدن شما تمام بی عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند ماعیسی مسیح. ۴۴ امین است دعوت کننده شما که این را هم خواهد کرد. ۵۲ ای برادران، برای ما دعا کنید. ۶۲ جمیع برادران را به پوسه مقدسانه تجیت نمایید. ۷۲ شمارا به خداوند قسم می دهم که این رساله برای جمیع برادران مقدس خوانده شود. ۸۲ غرض خداوند ما عیسی مسیح با شما بادآمین.

۲ تosaloniکیان

پاشید و آن رویات را که خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته‌اید، نگاه دارید. ۶۱ و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلي ابدی و امید نیکو را به فیض خود به ما پختشید، **(aiōnios g166)** ۷۱ دلهای شما راتسلی عطا کناد و شما را در هر فعل و قول نیکوستار گرداناد.

۳ خلاصه‌ای برادران، برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود و جلال یابدچنانکه در میان شما نیز؛ ۲ و تا از مردم ناشایسته شری بر همیشگی بجهت شما خدا را ایمان نیست. ۳ اما امین است آن خداوندی که شما را استوار و از همه را ایمان نیست. ۴ اما امین است آن خداوندی که شما را در خداوندان‌اعتماد داریم که از شری محفوظ خواهد ساخت. ۵ اما بر شما در خداوندان‌اعتماد داریم که آنچه به شما امر کنیم، بعمل می‌آورید و نیز خواهید آورد. ۶ و خداوند دلهای شما را به محبت خدا و به صیر مسیح هدایت کناد. ۶ ولی ای برادران، شما را به نام خداوند خود عیسی مسیح حکم می‌کنیم که از هر برادری که بنظم رفار می‌کند و نه برحسب آن قانونی که ازما یافته‌اید، خواهد نمود ۸ در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را اجتناب نمایید. ۷ زیرو خود آگاه هستید که به چه قسم به ما اقدام می‌باید نمود، چونکه در میان شما بی‌نظم رفار نکردیم، ۸ و نان هیچ‌کس را مفت خودریم بلکه به محبت و مشقت شبانه‌روز به کار مشفغول می‌بودیم تا برحدی از شما بار نهیم. ۹ نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونه برای شما سازیم تا به ما اقتداء نمایید. ۱۰ زیرو هنگامی که نزد شما هم می‌بودیم، این را به شما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کارنکند، خوارک هم نخورد. ۱۱ زیرو شنیدیم که بعضی در میان شما بی‌نظم رفار می‌کنند که کاری نمی‌کنند بلکه فضول هستند. ۲۱ اما چنین اشخاص را در خداوند ما عیسی مسیح حکم و نصیحت می‌کنیم که به آرامی کار کرده، نان خود را بخورند. ۲۱ اما شما ای برادران از نیکوکاری خسته خاطر مشوید. ۴۱ ولی اگر کسی سخن ما رادر این رساله اطاعت نکند، بر او شانه گذارد و باوی معاشرت مکنید تا شرمنده شود. ۵۱ اما او را دشمن مشمارید بلکه چون برادر او را تنبیه کنید. ۶۱ اما خود خداوند سلامتی شما را پیوسته دره صورت، سلامتی عطا کناد و خداوند با همگی شما باد. ۷۱ تجیت بدست من پولس که علامت در هر رساله است بدینطور می‌نویسم: ۸۱ فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد. آمین.

۱ پولس و سلوانس و تیموتوس، به کلیسای تosaloniکیان که در خدای پدر ما عیسی مسیح خداوند می‌باشید. ۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ ای برادران می‌باید همیشگی بجهت شما خدا را شکر کنیم، چنانکه سزاوار است، از آنچا که ایمان شما بغاای نمو می‌کند و محبت هر یکی از شما جمیع با همدیگر می‌افزاید، ۴ به جدی که خود ما در خصوص شما در کلیساهاخی خدا فخرخی کنیم به سبب صبر و ایمانتان در همه مصابیب شما و عذابهایی که متحمل آنها می‌شویم، ۵ که دلیل است بر داوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشویم که برای آن هم زحمت می‌کشید. ۶ زیرو که این انصاف است نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب دهد. ۷ و شما را که عذاب می‌کنید، با ما راحت بخشد در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود ۸ در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی‌شناستند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند، ۹ و که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خویند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او **(aiōnios g166)** ۱۰ هنگامی که آید تا در مقدسان خود جلال یابد در همه ایمانداران از او تعجب کنید در آن روز، زیرو که شما شاهد ما را تصدیق کرید. ۱۱ و برای این هم پیوسته بجهت شما دعایی کنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد و تمام مسرت نیکوی و عمل ایمان را با قوت کامل گرداند، ۲۱ تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما تمجید یابد و شما در وی بحسب فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند.

۲ اما ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او، ۲ که شما از هوش خودبیودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه ازروح و نه از کلام و نه از رساله‌ای که گویا از می‌باشد، بدین مضمون که روز مسیح رسیده است. ۳ زنگار کسی به هیچ وجه شما را نفرید، زیرو که تا آن ارتقاید، اول واقع نشود و آن مرد شری یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد؛ ۴ که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هرچه به خدا یا به معبد مسمی شود، به جدی که مثل خدا در میکل خدا نشسته، خود را می‌نماید که خداست. ۵ آیا باد نمی‌کنید که هنگامی که هنوز نزد شمامی بودم، این را به شما می‌گفتم؟ ۶ و آن آنچه راکه مانع است می‌دانید تا در زمان خود ظاهر بشود. ۷ زیرو که آن سر بری دینی الان عمل می‌کنید فقط تا وقی که آنکه تا به حال مانع است از میان برداشته شود. ۸ آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را تابو خواهد ساخت؛ ۹ که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ ۱۰ و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین، از آنچا که محبت راستی را نباید فتد تا نجات یابند. ۱۱ و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می‌فرستد تا دروغ را باور کنند و تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکرند بلکه به ناراستی شاد شدند. ۲۱ امامی برادران وای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشگی برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگوید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی. ۴۱ و برای آن شمارا دعوت کرد بوسیله بشارت ما برای تحصیل جلال خداوند ما عیسی مسیح. ۵۱ پس ای برادران، استوار

۱ تیموتاوس

به زلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبهای؛ ۱. بلکه چنانکه زنانی رامی شاید که دعوای دینداری می‌کنند به اعمال صالحه. ۱۱ زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد. ۲۱ و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند. ۲۱ زیوا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. ۴۱ و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفار شد. ۵۱ اما به زلیدن رستگار خواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوای ثابت بماند.

۳۳ این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، کار نیکو می‌طلبد. ۲ پس اسقف پاید بی ملامت و صاحب یک زن و هشیار و خرمدند و صاحب نظام و مهمنان نواز و راغب به تعلیم باشد؛ ۳ نه میگسار یا زنشده یا طماع سودقیح بلکه حليم و نه جنگجو و نه زریست. ۴ مدبر اهل خانه خود، به نیکویی و فرزندان خویش را در کمال وقار مطیع گرداند، ۵ زیاهرگه کسی نداند که اهل خانه خود را تدبیر کند، چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی می‌نماید؟ ۶ و نه جدیلا ایمان که میادا غور کرده، به حکم ابليس بیفتند. ۷ اما لازم است که نزد آنانی که خارجند هم نیک نام باشد که میادا در رسوایی و دام ابليس گرفار شود. ۸ همچنین شمامان باوقار باشند، نه دزیان و نه راغب به شراب زیاده و نه طماع سود قیح؛ ۹ دارنگان سر ایمان در ضمیر پاک. ۱۰ اما بایداول ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافته شدند، کار شمامی را بکنند. ۱۱ و به همینطور زنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبت گو بلکه هشیار در هر امری امین. ۲۱ و شمامان صاحب یک زن باشند و فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو تدبیر نمایند، ۳۱ زیوا آنانی که کار شمامی را نیکو کرده باشند، درجه خوب برای خویشتن تحصیل می‌کنند و جلادت کامل در ایمانی که به مسیح عیسی است. ۴۱ این به تو می‌نویسم به امید آنکه به زودی نزد تو آیم. ۵۱ لیکن اگر تا خیر اندازم، تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفار کمی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است. ۶۱ وبالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان، مشهود گردید و به امتهای موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد.

۴۲ و لیکن روح صریح می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اسغا خواهند نمود. ۲ به ریکاری دروغگویان که حضایر خود را داغ کرده‌اند؛ ۳ که از موارجت معنی کنند و حکم می‌نمایند به اختصار از خوراک‌هایی که خدا آفریده‌ایر مومین و عارفین حق تا آنها را به شکرگاری بخورند. ۴ زیوا که هر مخلوق خدا نیکو است و هچ‌چیز را رد نباید کرد، اگر به شکرگاری پذیرند، ۵ زیوا که از کلام خدا و دعا تقدیس می‌شود. ۶ اگر این امور را به برادران بسپاری، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب که پیروی آن را کرده‌ای. ۷ لیکن از افسانه‌های حرام عجزوزال‌احتران نما و در دینداری ریاست بکش. ۸ که ریاست بدی اندک فایده‌ای دارد، لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعده زندگی حال وینده را دارد. ۹ این سخن امین است و لایق قبول تام، ۱۰، زیوا که برای این زحمت و بی احترامی می‌کشیم، زیاله مدارم به خدای زنده که جمیع مردمان علی الخصوص مومین را نجات‌دهنده است. ۱۱ این امور را حکم و تعلیم فرمایم. ۲۱

۱ پولس، رسول عیسی مسیح به حکم نجات‌دهنده ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید ما است، ۲ به فرزند حقیقی خود در ایمان، تیموتاوس. فیض و رحم و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد. ۳ چنانکه هنگامی که عازم مکادونیه بودم، به شما التماس نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امیر کنی که تعلیمی دیگر ندهند، ۴ و افسانه‌ها و نسبت نامه‌های نامتناهی را اسغا نمایند که اینها مباحثات را نه آن تعمیر الهی را که در ایمان است پدید می‌آورد. ۵ اما غایت حکم، محبت است ازدل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی ریا. ۶ که از این امور بعضی منحرف گشته به بیهوده‌گویی توجه نموده‌اند، ۷ و می‌خواهند علمان شریعت بشنوند حال آنکه نمی‌فهمند آنچه می‌گویند و نه آنچه به تاکید اظهار می‌نمایند. ۸ لیکن می‌دانیم که شریعت نیکو است اگر کمی آن را بر حسب شریعت بکار برد. ۹ و این بداند که شریعت بجهت عادل موضوع نمی‌شود، بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی‌دینان و گامگاران و ناپاکان و حرامگاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم ۰۱ و زایان و لوطان و مردم دردان و دروغ‌گویان و قسم دروغ خوران ویرای هر عمل دیگری که برخلاف تعلیم صحیح باشد، ۱۱ بر حسب انجیل جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است. ۲۱ و شکر می‌کنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد، چونکه امین شمرده، به این خدمت ممتاز فرمود، ۲۱ ساقی کفرگو و مضر و سقطگو بود، لیکن رحم یافتم از آنرو که از جهالت در پی ایمانی کردم. ۴۱ اما فیض خداوندما بنهایت افود بایمان و محبتی که در مسیح عیسی است. ۵۱ این سخن امین است و لایق قبول تام که مسیح عیسی بدنی آمد تا گناهکاران را نجات بخشد که من بزرگین آنها هستم. ۶۱ بلکه از این جهت بر من رحم شد تا اول درمن، مسیح عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آنانی را که بجهت حیات جاودانی به وی ایمان خوهدند آورد، نهونه باشم. (aiōnios g166) ۷۱ برای پادشاه سرمدی و باقی (aiōn) ۸۱ ای فرزند تیموتاوس، این وصیت را به تو می‌سپارم بر حسب نوتهایی که ساقی بر تو شد تادر آنها جنگ نیکو کنی، ۹۱ و ایمان و ضمیر صالح را نگاه داری که بعضی این را از خود دورانداخته، مر ایمان را شکسته کشته شدند. ۱۰ که از آن جمله همینتواس و اسکندر می‌باشند که ایشان را به شیطان سپردم تا تادیب شده، دیگر کفر نگویند.

۲ پس از همه‌چیز اول، سفارش می‌کنم که صلوات و دعاهای و مناجات و شکرها برای جمیع مردم به جا آورند؛ ۲ بجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا به آزادی و استراحت و با کمال دینداری و وقار، عمر خود را بسیز بزیم. ۳ زیوا که این نیکو و پسندیده است، در حضور نجات‌دهنده ما خدا ۴ که می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند. ۵ زیادا واحد است و در میان خدا و انسان یک موسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد، ۶ که خود را در راه همه فدا داد، شهادتی در زمان معین. ۷ و برای این، من واعظ و رسول و معلم امتهای در ایمان و راستی مقرر شدم. در مسیح راست می‌گویم و دروغ نی. ۸ پس آرزوی این دارم که مردان، دست های مقدس را بدون غیظ و جدال برداخته، در هر جادعاً کنند. ۹ و همچنین زنان خویشتن را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز نه

هیچ کس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه مومین را در کلام و سیرت و محبت و ایمان و عصمت، نمونه باش. ۳۱ تا مادامی که نه آیم، خود را به قرائت و نصیحت و تعلیم بسپار. ۴۱ زنگ از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوت با نهادن دستهای کشیشان به تو داده شد، بی اعتنای منما. ۵۱ در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش تا ترقی تو برهمه ظاهر شود. ۶۱ خویشتن را و تعلیم را احتیاطکن و در این امور قائم باش که هر گه چنین کنی، خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد.

۵ مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن، و جوانان را چون برادران؛ ۲ زنان پیر را چون مادران؛ و زنان جوان را مثل خواهان را کمال عفت؛ ۳ بیوزنان را اگرگی حقیقت بیوه باشند، محترم دار. ۴ اما اگر بیوزنی فرزندان یا نواده‌ها دار، آموخته بشنوید که خانه خود را با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در حضور خدا نیکو پسندیده است. ۵ اما زنی که فی الحقیقت بیوه وی کس است، به خدا امیدوار است و در صلوت و دعاهای شبانه‌روز مشغول می‌باشد. ۶ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است. ۷ و به این معانی امر فرما تا بی‌ملامت باشند. ۸ ولی اگر کسی براخ خویشان و علی‌الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند، منکر ایمان و پست‌تر از بی‌ایمان است. ۹ بیوزنی که کمتر از شصت ساله نباشد و یک شوهر کرده باشد، باید نام او ثبت گردد، ۱۰ که در اعمال صالح نیک نام باشد، اگر فرزندان را پرورد و غربا را مهمانی نموده و پایهای مقدسین را شسته و زحمت کشان را اعانتی نموده و هر کارنیکو را پیروی کرده باشد. ۱۱ اما بیوه های جوانتر از این را قبیل مکن، ژیوا که چون از مسیح سرکش شوند، خواهش نکاح دارند. ۲۱ و ملزم می‌شوند ازینکه ایمان نخست را بر طرف کرده‌اند؛ ۲۱ و علاوه بر این خانه به خانه گردش کرده، آموخته می‌شوند که بی کار باشند؛ و نه فقط بی کار بلکه بیوه‌گو و فضول هم که حرفهای ناشایسته می‌زنند. ۴۱ پس رای من است که زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزایند و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمت ندهند؛ ۵۱ ژیوا که بعضی برگشتبده عقب شیطان. ۶۱ اگر مرد یا زن مونم، بیوه هادرد ایشان را پرورد و بار بر کلیسا ننهد تا آنای را که فی الحقیقت بیوه باشند، پیروش نماید. ۷۱ کشیشانی که نیکو پیشوای کرده‌اند، مستحق حرمت مضافع می‌باشند، علی‌الخصوص آنای که در کلام و تعلیم محبت می‌کشند، دهن میند» و «مزدور مستحق اجرت خود است». ۹۱ ادعایی بر یکی از کشیشان جز به زبان دو یا سه شاهد مذبیر. ۱۰ که گناه کنند، پیش همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند. ۱۲ در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگردیده تو را قسم می‌دهم که این امور را بدون غرض نگاه داری و هیچ کاری از روی طرفداری مکن. ۲۲ و دستهای به زودی بر هیچ کس مکذار و درگاهان دیگران شریک مشو بلکه خود را ظاهرنگاه دار. ۳۲ دیگر آشمنده آب فقط می‌باش، بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما. ۴۲ گاهان بعضی آشکار است و پیش روی ایشان به داوری می‌خراشد، اما بعضی را تعاقب می‌کند. ۵۲ همچنین اعمال نیکو واضح است و آنها که دیگر گون باشد، نتوان مخفی داشت.

۲ تیموتاوس

کرد؛ و هرگاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد. ۲۱ اگر بی ایمان شویم، او امین می ماند زیواخود را انکار نمی تواند نمود. ۲۱ این چیزها را به یاد ایشان آور و در حضور خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند، زیوا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت شوندگان می باشد. ۵۱ و سعی کن که خود را مقبول خداسازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را بخوبی انجام دهد. ۶۱ و از یاوه‌گویی های حرام اعراض نما زیوا که تا به فرونی بی دینی ترقی خواهد کرد. ۷۱ و کلام ایشان، چون آنکه می خورد و از آنجلمه هیمنیاوس و فلیطس می باشند ۸۱ که ایشان از حق برگشته، می گویند که قیامت الان شده است و بعضی را از ایمان منحرف می سازند. ۹۱ و لیکن بیان ثابت خدا قائم است و این مهر را دارد که «خداوند کسان خود را می شناسد» و «هر که نام مسیح را خواند، از ناراستی کناره جوید.» ۲. اما در خانه بزرگ نه فقط طوف طلا و نقره می باشد، بلکه چوبی و گلی نیز؛ اما آنها برای عزت و اینها برای ذلت. ۱۲ پس اگر کسی خویشتن را از اینها طاهر سازد، طرف عزت خواهد بود مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو. ۲۲ اما از شهوهات جوانی بکرو و با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می خوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما. ۲۳ لیکن از مسائل بیهوده و بی تدبیب اعراض نما چون می دانی که نزاعها پدید می آورد. ۴۲ اما بنده خدابنای نزاع کن، بلکه با همه کس ملایم و راغب به تعلیم و صابر در مشقت باشد، ۵۲ و با حلم مخالفین را تدبیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند. ۶۲ تا از دام ایلیس باز به هوش آیند که به حسب اراده او صید او شده‌اند.

۳۳ اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد، ۲ زیوا که مردمان، خودپرست خواهند بود و طعام و لافزون و تکبیر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و نایاپاک ۳ و بی‌الفت و کینه دل و غیبت گو و نایبرهیزو می مروت و متفرق از نیکوی ۴ و خیانت کار و تدمیز و مغور که عشت را بیشتر از خلادوست می دارند؛ ۵ که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می کنند، از ایشان اعراض نما. ۶ زیوا که از اینها هستند آنی که به حیله دارال خانه‌ها گشته، زنان کم عقل را اسیر می کنند که بار گناهان را می کشند و به انواع شهوهات روهه می شوند. ۷ و دائم تعلیم می گیرند، لکن هرگو ب معرفت راستی نمی توانند رسید. ۸ و همچنان که بینیس و یمیریس با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت می کنند که مردم فاسد‌العقل و مردود از ایمانند. ۹ لیکن بیشتر ترقی نخواهند کرد زیوا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد، چنانکه حماقت آنها نیز شد. ۱۰ لیکن تو تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صیر مرزا پیروی نمودی، ۱۱ و زحمات و آلام مرزا مثل آنها بی که در انطاکیه و ایقوونیه و لستره بر من واقع شد، چگونه زحمات را تحمل می نمود و خداوند مرزا از همه رهایی داد. ۲۱ و همه کسانی که می خواهند در مسیح عیسی ب دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید. ۳۱ لیکن مردمان شریز و دغاباز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبده و فرب خورده می باشند. ۴۱ اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه می دانی از چه کسان تعلیم یافی، ۵۱ و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته‌ای که می تواند تو را حکمت آموزدیری نجات بوسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است. ۶۱ تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و

۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی، بر حسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی است، ۲ فرزند حبیب خود تیموتاوس را، فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر خداوند ما عیسی مسیح باد. ۳ شکر می کنم آن خدای را که از اجداد خوبه ضمیر خالص بندگی او را می کنم، چونکه دائم در دعاهای خود تو را شبانه‌روز یاد می کنم، ۴ و میشان ملاقات تو هستم چونکه اشکهای تو را بخاطر می دارم تا از خوش سیر شوم. ۵ زیوا که باد می دارم ایمان بی ریای تو را که نخست درجه ات لوئیس و مادرت افتیکی ساکن می بود و مرا یقین است که در تو نیز هست. ۶ لهذا بیاد تومی اورم که آن عطای خدا را که بوسیله گذاشن دستهای من بر تو است برآفروزی. ۷ زیوا خداروح چین را به ما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تادیب را. ۸ پس از شهادت خداوند ما عار مدار و نه ازمن که اسیر او می باشم، بلکه در زحمات انجیل شریک باش بر حسب قوت خدا، ۹ که ما را نجات داد و به دعوت مقدس خوند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از ندایم الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد. ۱۰ اما الحال آشکار گردید به ظهور نجات‌دهنده ماعیسی (aiōnios g166) ۱۱. پس توای فرزند من، در نیت ساخت و حیات وی فسادی را روش گردانید بوسیله انجیل، ۱۱ که برای آن من واعظ و رسول و معلم امانتها مقریشادام. ۲۱ و از این جهت این زحمات را می کشم بلکه عار ندارم چون می دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند. ۲۱ نمهنه‌ای بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است. ۴۱ آن امانت نیکو را بوسیله روح القدس که در ما ساکن است، حفظ کن. ۵۱ از این آگاه هستی که همه آنانی که در آسیا هستند، از من رخ تافقه‌اند که از آنجلمه فیجلس و هر موجس می باشند. ۶۱ خداوند اهل خانه ایسیفوروس را ترجم کناد زیوا که او بارها دل مرا تازه کرد و از زنجیر من عار نداشت، بلکه چون به روم رسید، مرا به کوشش پسیار تفحص کرده، پیدا نمود. ۸۱ (خداوند بدو عطا کناد که در آن روز در حضور خداوند رحمت یابد.) و خدمتهای را که در فرقس کرد تو بهتر می دانی.

۲ پس توای فرزند من، در فیضی که در مسیح عیسی است زورآور باش. ۲ و آنچه به شهود بسیار از من شنیدی، به مردمان امین بسیار که قابل تعلیم دیگران هم باشند. ۳ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش. ۴ هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفارانی سازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجودی. ۵ و اگر کسی نیز پهلوانی کند، تاج را بدانوی دهند اگر که فاتون پهلوانی نکرده باشد. ۶ بزرگی که محبت می کشد، باید اول نصیبی از حاصل ببرد. ۷ در آنچه می گوییم تفکر کن زیواخداوند تو را در همه‌چیز فهم خواهد بخشید. ۸ عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل داودیوده، از مردگان برخاست برشارت من، ۹ و در آن چون بدکار تا به بندها زحمت می کشم، لیکن کلام خدا بسته نمی شود. ۱۰ و از این جهت همه زحمات را بخاطر بر زیدگان تحمل می شوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی تحصیل کند. ۱۱ این سخن امین است زیوا اگر با وی مردمی، با او زیست هم خواهیم کرد. ۲۱ و اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم

۴ تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بزندگان و مردگان داوری خواهد کرد قسم می‌دهم و به ظهور و ملکوت او ۲ که به کلام موعظه کنی و در فرست و غیر فرست موظف باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی با کمال تحمل و تعلیم. ۳ زیرا ایامی می‌اید که تعلیم صحیح را متتحمل نخواهد شد، بلکه بر حسب شهود خود خارش گوشها داشته، معلمان را برخود فرام خواهند آورد، ۴ و گوشها خود را راستی برگداشته، به سوی افسانه‌ها خواهند گردید. ۵ لیکن تو در همه‌چیز هشیار بوده، متتحمل زحمات باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را به کمال رسان. ۶ زیرا که من الان ریخته می‌شوم وقتی من رسیده است. ۷ به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان رامحفوظ داشته‌ام. ۸ بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد؛ و نه به من فقط بلکه نیز به همه کسانی که ظهور او را دوست می‌دارند. ۹ سعی کن که به زودی نزد من آیی، ۱۰ زیرا که دیماش برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده، به تسالوینیکی رفته است و کریسکیس به غلالیه و تیپس به دلماطیه. ۱۱ لوقا تنهای با من است. مرقس را برداشته، با خود بیاور زیرا که مرابجهت خدمت مفید است. ۱۲ اما تیخیکس را به افسس فرستادم. ۱۳ رذای را که در تروآس نزد کریس گذاشتمن، وقت آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوص رهق را. ۱۴ اسکندر مسکر با من بسیار بدهیها کرد. خداوند او را به حسب افعالش جراحت کرد. ۱۵ و تو هم از او با حذر باش زیرا که باستخنان ما بشدت مقاومت نمود. ۱۶ در مواجهه اول من، هیچ کس با من حاضر نشد بلکه همه مرزیک کردند. مباد که این بر ایشان محسوب شود. ۱۷ لیکن خداوند با من ایستاده، به من قوت داد تامواعظه بوسیله من به کمال رس و تمامی امت هابشتووند و از دهان شیر رستم. ۱۸ و خداوند مرا از هر کار بد خوده رهانید و تا به ملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد. او را تا ابدالاباد جلال باد. آمین. (aiōn g165) ۱۹ فرسکا و اکیلا و اهل خانه اینسیفورس راسلام رسان. ۲۰ ارسننس در قرنس ماند؛ اما تریفیس را در میلیتیس بیمار و اگذاردم. ۲۱ سعی کن که قل از زمستان بیایی. افولس و پودیس و لینس و کلادیه و همه برادران تو را سلام می‌رسانند. ۲۲ عیسی مسیح خداوند با روح توباد. فیض بر شما باد. آمین.

خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم، ۴۱ که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتنی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند. ۵۱ این را بگو و نصیحت فرما و درکمال اقتدار توثیق نما و هیچ کس تو را حقیر نشمارد.

۳ بیاد ایشان آور که حکام و سلاطین را طاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای هر کار نیکو مستعد باشند، ۲ و هیچ کس را بدنگوید و جنگجو نباشد بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم به جا آورند. ۳ زیو که ما نیز سایق بی فهم و نافرمانبردار و گهره و بندۀ انواع شهوات و لذات بوده، در خیث و حسد بسر می بودیم که لایق نفرت بودیم و بربکدیگر بغض منی داشتیم. ۴ لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهنده ما خدا ظاهر شد، ۵ نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی ای که از روح القدس است؛ ۶ که او را به ما به دولتمندی افاضه نمود، به توسط نجات دهنده ماعیسی مسیح، ۷ تا به فضی او عادل شمرده شده، وارت گردیم بحسب امید حیات جاودانی.

(aiōnios g166) ۸ این سخن امین است و در این امور می خواهم تو قدغن بلیغ فرمایی تا آنکی که به خدا ایمان آورند، بکوشند که در اعمال نیکو مواطیت نمایند، زیو که این امور برای انسان نیکو و مفید است. ۹ و از مباحثات نامعقول و نسب نامهها و نزاعها و جنگهای شرعی اعراض نما زیو که بی شمر و باطل است. ۱۰ و از کسی که از اهل بدعت باشد، بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما، ۱۱ چون می دانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شده درگاه رفار می کند. ۲۱ و قی که ارتیماس یا تیخیکس را نزد تو فوستم، سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آیی زیو که عزیمت دارم زمستان را در آنجا بسر برم. ۲۱ زیباس خطیب و اپلس را در سفر ایشان به سعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نیاشد. ۴۱ و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری، تایی شمر نباشند. ۵۱ جمیع رفاقتی می تو را سلام می رسانند و آنکی را که از روی ایمان ما را دوست می دارند سلام رسان. فیض با همگی شما باد. آمین.

۱ پولس، غلام خدا و رسول عیسی مسیح بحسب ایمان برگوییدگان خدا و معرفت آن راستی که در دینداری است، ۲ به امید حیات جاودانی که خدایی که دروغ نمی تواند گفت، از مانهای ازی و عده آن را داد، (aiōnios g166) ۳ اما در زمان معین، کلام خود را ظاهر کرد به موعظهای که بحسب حکم نجات دهنده ما خدا به من سپرده شد، ۴ تیپس را که فرزند حقیقی من بحسب ایمان عام است، فضی و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و نجات دهنده ما عیسی مسیح خداوند باد. ۵ بدین جهت تو را در کربت و آکاشتم تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح ننمای و چنانکه من به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مقرر کنی. ۶ اگر کسی بی ملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مومن دارد، بروی از تهمت فجور و تمرد، ۷ زیو که اسقف می باید چون وکیل خدایی ملامت باشد و خود را یا تدمیاج یا میگساریا زنده یا طماع سود قیچ نباشد، ۸ بلکه مهمان دوست و خیردوست و خرداندیش و عادل و مقدس و پریزکر، ۹ و متمسک به کلام امین بحسب تعلیمی که باقیه تا بتواند به تعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفان را توثیق نماید. ۱۰ زیو که یاوهگریان و فریندگان، بسیار و متمدد می باشند، علی الخصوص آنکی که از اهل ختهه هستند؛ ۱۱ که دهان ایشان را باید بست زیاخانهها را بالکل وارگون می سازند و برای سودقیچ، تعالیم نایاپیه می دهد. ۲۱ یکی از ایشان که نبی خاص ایشان است، گفته است که «اهل کربت همیشه دروغگو و وحش شری و شکم پرست بی کاره می باشند.» ۲۱ این شهادت راست است؛ از این جهت ایشان را به سختی توثیق فرما تا در ایمان، صحیح باشند، ۴۱ و گوش نگیرند به افسانه های بیهود و احکام مردانی که از اسلامی احراف می جویند. ۵۱ هر چیز برای پاکان پاک است، لیکن آسودگان و بی ایمانان را هیچ چیزی پاک نیست، بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است؛ ۶۱ مدعی معرفت خدا می باشند، اما به افعال خود او را انکار می کنند، چونکه مکروه و متمدد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود.

۲ اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو: ۲ که مردان پیر، هشیار و باقار و خرداندیش و در ایمان و معجب و صبر، صحیح باشند. ۳ همچنین زنان پیر، در سیرت متفقی باشند و نه غیبت گو و نه بندۀ شراب زیاده بلکه معلمات تعلیم نیکو، ۴ تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهروست و فرزند دوست باشند، ۵ و خرداندیش و عفیفه و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهان خود که مبادا کلام خدا متمهم شود. ۶ و به همین نسق جوانان را نصیحت فرما تا خرداندیش باشند. ۷ و خود را در همه چیز نمونه اعمال نیکو بسازو در تعلیم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار ببر، ۸ و کلام صحیح بی عیب را تا دشمن چونکه فرصت بدگفتن در حق ما نیابد، خیچل شود. ۹ غلامان را نصیحت نما که آقایان خود را طاعت کنند و در هر امر ایشان را راضی سازند و قیض گو نباشند؛ ۱۰ و دزدی نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهنده ما خدا را در هر چیز زیست دهند. ۱۱ زیو که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است، ظاهر شده، ۲۱ ما را تادیب می کند که بی دینی و شهوت دنیوی را ترک کرده، (aiōnios g165) با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زست کنیم. ۲۱ و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده

۱ پولس، اسیر مسیح عیسی و تیموتووس برادر، به فلیمون عزیز و همکار
 ۲ و به اپفیه محبوبه و ارچیس همسپاه ما به کلیسای که در خانه ات
 ۳ می باشد. ۳ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با
 ۴ خدای خود را شکر می کنم و پیوسته تو رادر دعاهای خود یاد
 ۵ می آورم ۵ چونکه ذکر محبت و ایمان تو را شنیده ام که به عیسی خداوند و به
 ۶ همه مقدسین داری، ۶ تا شرکت ایمانت موثر شود در معرفت کامل هر
 ۷ نیکویی که در ما است برای مسیح عیسی. ۷ زیرا که مرا خوشی کامل
 ۸ و تسلی رخ نمود از محبت تو از آنرو که دلهای مقدسین از توابی برادر
 ۹ استراحت می پذیرند. ۸ بدین جهت هر چند در مسیح کمال جسارت را دارم
 ۱۰ که به آنچه مناسب است تو را حکم دهم، ۱۰ لیکن برای محبت، سزاوارتر
 ۱۱ آن است که التماس نمایم، هرچند مردی چون پولس پیر ولان اسیر مسیح
 ۱۲ عیسی نیز می باشم. ۱۱ پس تو را التماس می کنم دریاره فرزند خود اتیسیمس
 ۱۳ که در زنجیرهای خود او را تولید نمودم، ۱۲ ساقی او برای تو بی فایده
 ۱۴ بود، لیکن الحال تو را و مرافایده مند می باشد؛ ۱۲ که او را نزد تو پس
 ۱۵ می فرمست. پس تو او را پذیر که جان من است. ۲۱ و من می خواستم که او
 ۱۶ را نزد خود نگاه دارم تا به عوض تو مرا در زنجیرهای انجل خدمت کند،
 ۱۷ اما نخواستم کاری بدون رای تو کرده باشم تا حسن تو از راه اضطرار
 ۱۸ نباشد، بلکه از روی اختیار. ۱۸ زیرا که شاید بدین جهت ساعتی از توجدا
 ۱۹ شد تا او را تا به اید دریابی. (aiōnios g166) ۱۹ لیکن بعد از این نه
 ۲۰ چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوص به من اما چند مرتبه
 ۲۱ زیادتر به تو هم در جسم و هم در خداوند. ۲۱ پس هرگاه مرا رفیق می دانی،
 ۲۲ او را چون من قبول فرما. ۲۲ اما اگر ضرری به تو رسانیده باشد یا طلبی از او
 ۲۳ داشته باشی، آن را بر من محسوب دار. ۲۳ من که پولس هستم، به دست
 ۲۴ خود می نویسم، خود ادا خواهم کرد، تا به تو نگویم که به جان خود نیز
 ۲۵ مدیون من هستی. ۲۵ بلای ای برادر، تا من از تو در خداوند برخوردار شوم،
 ۲۶ پس جان مرا در مسیح تازگی بده. ۲۶ چون بر اطاعت تو اعتماد دارم، به
 ۲۷ تومی نویسم از آن جهت که می دانم بیشتر از آنچه می گویم هم خواهی کرد.
 ۲۸ معهدها منزلی نیز برای من حاضر کن، زیوا که امیدوارم از دعاهای شما به
 ۲۹ شما بخشنیده شوم. ۲۹ اپفراش که در مسیح عیسی همزندان من است و
 ۳۰ مرقس و ارستخس و دیماس و لوقا همکاران من تو را سلام می رسانند.
 ۳۱ فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد. آمین.

را به برادران خود اعلام می‌کنم و در میان کلیسا‌تو را تسبیح خواهم خواند.» ۲۱ و ایض: «من بروی توکل خواهم نمود.» و نیز: «اینک من و فرزندانی که خدا به من عطا فرمود.» ۲۲ پس چون فرزندان در خون و جسم شرکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بوساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را ته‌سازد، ۵۱ و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود را گرفتار بندگی می‌بودند، آزاد گرداند. ۶۱ زیو که در حقیقت فرشتگان را دستگیری نمی‌نماید بلکه نسل ابراهیم را دستگیری می‌نماید. ۷۱ از این جهت می‌باشد در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس کنهای کریم و امین شده، کفاره گناهان قوم را بکند. ۸۱ زیو که چون خود عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید.

۳ پنا براین، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس کنهای اعتراف ما یعنی عیسی تامل کنید، ۲ که نزد او که وی را معین فرمود امین بود، چنانکه موسی نیز در تمام خانه او بود. ۳ زیو که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد به آن اندیزه‌ای که سازنده خانه را حرمت بیشتر از خانه است. ۴ زیو هر خانه‌ای بدست کسی پنا می‌شود، لکن پانی همه خداست. ۵ و موسی مثل خادم در تمام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهایی که می‌باشد بعد گفته شود. ۶ و اما مسیح مثل پسر برخانه او، و خانه او ما هستیم بشرطی که تا به انتهای دلیری و فخر امید خود متممک باشیم. ۷ پس چنانکه روح القدس می‌گوید: «امروزگر آوار او را بشنوید، ۸ دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جبیش دادن خشم او دروز ر امتحان در بیان، ۹ جایی که پدران شما مرامتحان و آزمایش کردن و اعمال مرا تا مدت چهل سال می‌دیدند. ۱۰ از این جهت به آن گروه خشم گرفه، گفتم ایشان پیوشه در دلیاهای خودگمراه هستند و راههای مرا نشناختند. ۱۱ تا در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.» ۲۱ ای برادران، باحدر باشید مبادا در یکی از شما دل شیر و بی ایمان باشد که از خدای حی مرت شوید، ۳۱ بلکه هر روزه همیدیگر راضی‌بخت کنید مادامی که «امروز» خوانده می‌شود، مبادا احدي از شما به فریب گناه سخت دل گردد. ۴۱ از آنرو که در مسیح شریک گشته‌ایم اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتهاستخ تتممک شویم. ۵۱ چونکه گفته می‌شود: «امروز اگر آوار او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جبیش دادن خشم او.» ۶۱ پس که بودند که شیدند و خشم او راجبیش دادند؟ آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطه موسی از مصر بپرون آمدند؟ ۷۱ و به که تا مدت چهل سال خشمگین می‌بود؟ آیا نه به آن عاصیانی که بدنهاش ایشان در صحرای ریخته شد؟ ۸۱ و درباره که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهند شد، مگر آنانی را که اطاعت نکرند؟ ۹۱ پس دانستیم که به سبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند.

۴ پس پترسیم مبادا با آنکه وعده دخول در آرامی وی باقی می‌باشد، ظاهر شود که احدي از شما قاصر شده باشد. ۲ زیو که به ما نیز به مثال ایشان بشارت داده شد، لکن کلامی که شیدند بپیشان نفع نبخشید، از اینرو که باشوندگان به ایمان متحد نشندند. ۳ زیو ما که ایمان آوردهیم، داخل آن آرامی می‌گردیم، چنانکه گفته است: «در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.» و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم به

۱ خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طرق های مختلف بوساطت اینبیا به پدران ما تکلم نمود، ۲ در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود متكلم شد که او را ورث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را فروردید؛ (aiōn g165) ۳ که فروع جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، بدست راست کپرها در اعلی علین بشست، ۴ و از فرشتگان افضل گردید، بمقدار آنکه اسما بزرگ از ایشان به میراث یافته بود. ۵ زیو که به کدامیک از فرشتگان هرگ گفت که «تو پسر من هستی. من امروز تو را تولید نمودم» و لیض «من او را پدر خواهیم بود و او پسر من خواهد بود؟» ۶ و هنگامی که نخست زاده را باز به جهان می‌آورد می‌گوید که «جمعیت فرشتگان خدا او را پرستش کنند.» ۷ و در حق فرشتگان می‌گوید که «فرشتگان خود را بادها می‌گرداند و خادمان خود را شعله آتش.» ۸ اما در حق پسر: «ای خدا تخت تو را ابدال‌اباد است و عصای ملکوت تو عصای رستی است. پنا براین (aiōn g165) ۹ عدالت را دوست و شرارت را داشمن می‌داری. پنا براین خدا، خدای تو، تو را به رونق شادمانی بیشتر از رقایت مسح کرده است.» ۱۰ و (بیز می گوید): «توای خداوند، درایدا زمین را بنا کردی و افالاک مصنوع دستهای تو است. ۱۱ آنها فانی، لکن تو باقی هستی و جمیع آنها چون جامه، مندران خواهد شد، ۲۱ و مثل ردا آنها را خواهی پیچید و تغییر خواهد یافت. اکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد.» ۲۱ و به کدامیک از فرشتگان هرگ گفت: «بپیشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای اندیار تو سازم؟» ۴۱ آیا همگی ایشان روح های خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند؟

۲ لهذا لازم است که به دقت بليغ تر آنچه راشنیديم گوش دهيم، مبادا که از آن رویده شويم. ۲ زیو هر گاه کلامی که بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید، بقسمی که هر تجاوز و تغافلی را جزای عادل می‌رسيد، ۳ پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شیدند، بر ما ثابت گردانیدند؛ ۴ درحالی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوات و عطايات روح القدس بر حسب اراده خود. ۵ زیو عالم آینده‌ای را که ذکر آن را می‌کنیم مطیع فرشتگان نساخت. ۶ لکن کسی در موضوع شهادت داد، گفت: «چیست انسان که او را بخطاره ای یا پسر انسان که از او تقدیم نمایی؟ ۷ او را از فرشتگان اندکی پست تر قرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود گماشتی. ۸ همچیز را زی پایهای اونهادی.» پس چون همه چیز را مطیع او گردانید، هیچ چیز را نگذاشت که مطیع او نباشد. لکن الان هنوز نمی‌بینیم که همچیز مطیع وی شده باشد. ۹ اما او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد می‌بینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد. ۱۰ زیو او را که بخطاره ای همه و از وی همچیز می‌باشد، چون فرزندان بسیار را وارد جلال می‌گرداند، شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند. ۱۱ زانرو که چون مقدس کننده و مقدسان همه از یک می‌باشند، از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر پخواند. ۲۱ چنانکه می‌گوید: «اسم تو

تمام رسیده بود. ۴ و در مقامی درباره روز هفتم گفت که «در روز هفتم

خدا از جمیع اعمال خود آرامی گفت.» ۵ و باز در این مقام که «به آرامی من داخل نخواهند شد.» ۶ پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانی که پیش بشارت یافتهند، به سبب نافرمانی داخل نشندند، ۷ باز روزی معین می فرماید چونکه به زبان دارد بعد از مدت میدیدی «امروز» گفت، چنانکه پیش مذکور شدکه «امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود راستخ مسازید.» ۸ زیرا اگر بیوش ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی کرد. ۹ پس برای قوم خدا آرامی سبب باقی می ماند. ۱۰ زیاهر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خودبیارمید، چنانکه خدا از اعمال خویش. ۱۱ پس جد و جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبادا کسی در آن نافرمانی عبرت آمیز یافتد. ۲۱ زیوا کلام خدا زنده و مقتندر و پرنده تر است از هر شمشیر دوم و فروزونه تا جدا کند نفس و روح و مفاسد و مغز را و ممیز افکار و نیتهاق قاب است، ۲۱ و هیچ خلاقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما باوی است، برهم و منکشف می باشد. ۴۱ پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از انسانها در گلشته است یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم. ۵۱ زیوا رئیس کهنهای نداریم که تواند هم درد ضعفهای مابشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال مابدون گنایه. ۶ پس با دلیری نزدیک به تخت فیض بیایم تا رحمت بیایم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما) اعانت کند.

۵ زیوا که هر رئیس کهنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقرر می شود در اموروالی تا هدایا و قربانی ها برای گناهان بگذراند؛ ۲ که با جاهلان و گمراهان می تواند ملایمیت کند، چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است. ۳ و به سبب این کمزوری، او را لام است چنانکه برای قوم، همچنین برای خویشن نیز قربانی برای گناهان بگذراند. ۴ و کسی این مرتبه را برای خودنمی گیرد، مگر وقی که خدا او را بخواند، چنانکه هارون را. ۵ و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت: «تو پسر من هستی؛ من امروز تو را تولید نمودم.» ۶ چنانکه در مقام دیگر نیز می گوید: «تو تا به ابد کاهن هستی بر راهه ملکیصدق.»

۷ زیوا این ملکیصدق، پادشاه سالیم و کاهن خدای تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک مراجعت می کرد، او را استقبال کرده، بدرو برکت داد. ۲ و ابراهیم نیز از همه چیزها دیک بادو داد؛ که او اول ترجمه شده «پادشاه عدالت» است و بعد ملک سالیم نیز یعنی «پادشاه سلامتی». ۳ یعنی پدر و بی مادر وی نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شیوه پسر خدا شده، کاهن دایی می ماند. ۴ پس ملاحظه کنید که این شخص چقدر ورگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم، دیک بدو داد. ۵ و اما از اولاد لاوی کسانی که کهانت را می باند، حکم دارند که از قوم بحسب شریعت دیک بگیرند، یعنی از برادران خود، بالانکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند. ۶ لکن آن کس که نسبتی بدبیشان نداشت، از صلب ابراهیم دیک گرفته و صاحب وعدهها را برکت داده است. ۷ و بدون هر شیوه، کوچک از بزرگ برکت داده می شود. ۸ و در اینجا مردان مردی دیک می گیرند، اما در آنچا کسی که بر زنده بودن وی شهادت داده می شود. ۹ حتی آنکه گویا می توان گفت که بوساطت ابراهیم از همان لایی که دیک می گیرد، دیک گرفته شد. ۱۰ زیوا که هنوز در صلب پدر خود بود هنگامی که ملکیصدق او را استقبال کرد. ۱۱ و دیگر اگر از

۶ بنابرین، از کلام ابتدای مسیح در گشته، به سوی کمال سبقت بجویم و بار دیگر بیادنوه از اعمال مرده و ایمان به خدا نهیم، ۲ و تعلیم

را دستگیری نمودم تا از زمین مصروف‌آوردم، زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند. پس خداوند می‌گوید من ایشان را واگذارم. ۱۰ و خداوند می‌گوید این است آن عهدی که بعد از آن ایام با خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم نهاد و بردل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشان را خداخواهم بود و ایشان مرآ قوم خواهد بود. ۱۱ و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهدداد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد و برگ مرآ خواهند شناخت. ۲۱ زیرا تقصیرهای ایشان ترجم خواهم فرمود و گاهانشان را دیگر به یاد کهنه و پر شده است، مشرف بر زوال است.

۹ خلاصه آن عهد اول را نیز فرایض خدمت و قدس دنیوی بود. ۲ زیرا خیمه اول نصب شد که در آن بود چراگدان و میز و نان تقدمه، و آن به قدس مسمی گردید. ۳ و در پشت پرده دوم بودان خیمه‌ای که به قدس القدس مسمی است، ۴ که در آن بود مجمره زین و تابوت شهادت که همه اطرافش به طلا آراسته بود؛ و در آن بود حقه طلا که پر از من بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دو لوح عهد. ۵ و بر زیر آن کروپیان جلال که بر تخت رحمت سایه‌گسترش می‌بودند والان جای تفصیل آنها نیست. ۶ پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد، کهنه بهجهت ادای لوازم خدمت، پیوسته به خیمه اول درمی آید. ۷ لکن در دوم سالی یک مرتبه رئیس کهنه‌تها داخل می‌شود؛ و آن هم نه بدون خونی که برای خود و برای جهالات قوم می‌گذراند. ۸ که به این همه روح القدس اشاره می‌نماید بر اینکه مادامی که خیمه اول برپیاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی‌شود. ۹ و این مثی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا و قربانی‌ها را می‌گذراند که قوت ندارد که عبادت کننده را از جهت ضمیر کامل گذراند. ۱۰ چونکه اینها با چیزهای خودرنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه، فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است. ۱۱ لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آنیده باشد، به خیمه بزرگ و کاملتر و ناساخته شده بهدست یعنی که از این خلقت نیست، ۲۱ و نه به خون پرها و گوساله‌ها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیه ابدی را یافت. (aiōnios g166) ۳۱ زیرا هر گاه خون پرها و گاوان و خاکستر گوساله چون بر آلودگان پاشیده می‌شود، تا به طهارت جسمی مقدس می‌سازد، ۴۱ پس آیا چند مرتبه زیاده، خون مسیح که به روح ازی خوشیش را بی عیب به خداگذرند، ضمیر شما را از اعمال مرده طاهرخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نماید؟ (aiōnios g166) ۵۱ و از این جهت او متوسط عهد تازه‌ای است تا چون موت بری کفاره تقصیرات عهد اول بونوع آمد، خوندهشگان و عده میراث ابدی را بایدند. (aiōnios g166) ۶۱ زیرا در هر جایی که وصیتی است، لابداست که موت وصیت کننده را تصور کنند، ۷۱ زیرا که وصیت بعد از موت ثابت می‌شود؛ زیلامادامی که وصیت کننده زنده است، استحکامی ندارد. ۸۱ و از اینرو، آن اول نیز بدون خون برقرارنشد. ۹۱ زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت، به سمع قوم رسانید، خون گوساله‌ها و پرها را با آب و پشم قرمز و زوافگرفته، آن را بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید. ۰۲ و گفت: «این است خون آن عهدی که خدایاشما قرار داد.» ۱۲ و همچنین خیمه و جمیع آلات خدمت را نیز به خون پیالود. ۲۲ و بحسب شریعت،

کهنه ای ایشان در عهد من ثابت چه احتیاج می‌بود که کاهنی دیگر بر رته ملکیصدی می‌توشت شود و مذکور شود که بر رته هارون نیست؟ ۲۱ زیرا هر گاه کهنه تغییر می‌پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می‌باید. ۲۲ زیرا او که این سخنخان در حق وی گفته می‌شود، از سبیط دیگر ظاهر شده است که احی از آن، خدمت قربانگاه را نکرده است. ۴۱ زیرا واضح است که خداوند ماز سبیط بیهودا طلوع فرمود که موسی در حق آن سبیط از جهت کهنه هیچ نگفت. ۵۱ و نیز بیشتر مین است از اینکه به مثال ملکیصدی کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید ۶۱ که به شریعت و احکام جسمی می‌توشت نشود بلکه به قوت حیات غیرفانی. ۷۱ زیرا شهادت داد که «تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملکیصدیق.» (aiōn g165) ۸۱ زیرا که حاصل می‌شود هم نسخ حکم سابق بعلت ضعف و عدم فایده آن (از آن جهت که شریعت هیچ‌چیز را کامل نمی‌گرداند)، و هم برآوردن امید نیکوتور که به آن تقدیر به خدماتی جویم. ۰۲ و بقدیر آنکه این بدون قسم نمی‌باشد. ۱۲ زیرا ایشان نی قسم کاهن شده‌اند ولیکن این با قسم از او که به وی می‌گوید: «خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی بر رتبه ملکیصدیق.» (aiōn g165) ۲۲ به همین قدر نیکوتور است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید. ۳۲ و ایشان کاهنان بسیار می‌شوند، از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان مانع است. ۴۲ لکن وی چون تا به ابد باقی است، کهنه ای زول دارد. (aiōn g165) ۵۲ از این جهت نیز قادر است که آنانی را که بوسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت بخشد، چونکه دائم زنده است تا شافعات ایشان را بکند. ۶۲ زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است، قدوس و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بدلتر گردیده ۷۲ که هر روز محتاج نباشد به مثال آن روسای کهنه که اول برای کاهنان خود و بعد برای قوم قربانی بگذراند، چونکه این را یک بار فقط بهجا آورد هنگامی که خود را به قربانی گذرانید. ۸۲ از آنرو که شریعت مردمانی را که کمزوری دارند کاهن می‌سازد، لکن کلام قسم (aiōn g165)

۸ پس مقصود عده از این کلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه‌ای هست که درآسمانها به دست راست تخت کریا نشسته است، ۲ که خادم مکان اقدس و آن خیمه حقیقی است که خداوند آن را بریا نمود نه انسان. ۳ زیرا که هر رئیس کهنه مقر می‌شود تا هدایا و قربانی هابگذراند؛ و از این جهت واجب است که او را نیز چیزی باشد که بگذراند. ۴ پس اگر بر زمین می‌بود، کاهن نمی‌بود چون کسانی هم

۵ می‌گذرانند. ۵ و ایشان شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت می‌کنند، چنانکه موسی ملهم شد هنگامی که عازم بود که خیمه را بسازد، زیرا بدو می‌گوید: «اگاه باش که همه‌چیز را به آن نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد سازی.» ۶ لکن الان او خدمت نیکوتور یافته است، به مقداری که متوسط عهدنیکوتور نیز هست که بر وعده های نیکوتور مرتب است. ۷ زیرا اگر آن اول بی عیب می‌بود، جایی برای دیگری طلب نمی‌شد. ۸ چنانکه ایشان را ملامت کرده، می‌گوید: «خداوند می‌گوید که خداوند یهودا عهدی دارد که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تا زاه استوار خواهم نمود. ۹ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که من ایشان

چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازهای که می‌بینید که آن روز تزدیک می‌شود. ۶۲ زیوا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عدم گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست، ۷۲ بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد. ۸۲ هر که شریعت موسی را خوار شمرد، بدون رحم به دوا سه شاهد کشته می‌شود. ۹۲ پس به چه مقدار گمان می‌گنید که آن کس، مستحق عقوب سخت تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پیامال کرد و خون عهادی را که به آن مقدس گراندیشه شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را لی حرمت کرد؟ ۱۰ زیوا می‌شناسیم او را که گفته است: «خداؤن می‌گوید انقامت از آن من است؛ من مکافات خواهم داد.» و ایض: «خداؤن قوم خودرا داوری خواهد نمود.» ۱۳ افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک است. ۲۲ و لیکن ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید، متحمل مجاهدهای عظیم از دردها شدید، ۳۳ چه از اینکه از دشمنها و حزمهات تماشی مردم می‌شیدی، و چه از آنکه شریک با کسانی می‌بودید که در چنین چیزها پسروی بردند. ۴۳ زیوا که با اسریون نیز همداری می‌بودید و تاراج اموال خود را نیز به خوشی می‌پذیرفید، چون دانستید که خود شما را در آسمان مال نیکوتر دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی‌داشتند؟ ۳۴ بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می‌شود. ۴۵ زیوا محال است که خون گاوهای بزها رفع گناهان را بکند. ۵ لهذا هنگامی که داخل جهان می‌شود، می‌گوید: «قربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی. ۶ به قربانی های سوختنی و قربانی های گناه رغبت نداشتی. ۷ آنگاه گفت، اینکه ایم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است) تا اراده تو را خدا بجا آورام.» ۸ چون پیش می‌گوید: «هدایا و قربانی های سوختنی و قربانی های گناه را خواستی و به آنها رغبت نداشتی،» که آنها را بحسب شریعت می‌گذارند، تقریب جویند گان را کامل گرداند. ۹ والا آیا گذارنید آنها موقوف نمی‌شدقچونکه عبادت کنند گان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی‌داشتند؟ ۱۰ بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می‌شود. ۱۱ زیوا در این صورت می‌باشد که او از باری خواهد شد تا آن جیزها، آن هرگونه نمی‌تواند هر سال به همان قربانی های که پیوسته می‌گذارند، تقریب جویند گان را کامل گرداند. ۱۲ والا آیا گذارنید آنها موقوف نمی‌شدقچونکه عبادت کنند گان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی‌داشتند؟ ۱۳ بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می‌شود. ۱۴ زیوا در این صورت می‌باشد که خون گاوهای بزها رفع گناهان را بکند. ۱۵ لهذا هنگامی که داخل جهان می‌شود، می‌گوید: «قربانی های سوختنی و قربانی های گناه رغبت نداشتی. ۱۶ آنگاه گفت، اینکه ایم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است) تا اراده تو را خدا بجا آورام.» ۱۷ پس اول را بر می‌دارد، تا دوم را استوار سازد. ۱۸ و به این اراده مقدس شدایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط. ۱۹ و هر کاهن هر روزه به خدمت مشغول بوده، می‌ایستد و همان قربانی ها را مکرر می‌گذارند که هرگونه رفع گناهان را نمی‌تواند کرد. ۲۰ لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذاریید، به دست راست خدابخشش تا ابدالاًباد. ۲۱ و بعد از آن منتظر است تادشمندانش پای اندان او شوند. ۲۲ از آنروز که به یک قربانی مقدس را کامل گردانیده است تا ابدالاًباد. ۲۳ و روح القدس نیزیوای ما شهادت می‌دهد، زیوا بعد از آنکه گفته بود: «این است آن عهده که بعد از آن ایام بایشان خواهم بست، خداوند می‌گوید حکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان مرقم خواهم داشت،» (باز ۲۴) اما می‌گوید) و گناهان و خطایای ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.» ۲۵ اما جایی که آمریش اینها هست، دیگر قربانی گناهان نیست. ۹۱ پس ای بزادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا مکان اقدس داخل شویم. ۲۶ از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است، ۱۲ و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم، ۲۷ پس به دل راست، در یقین ایمان، دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهاخ خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیایم؛ ۲۸ و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیوا که وعده‌دهنده امین است. ۲۹ و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت اعمال نیکو ترغیب نماییم. ۳۰ و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم.

تقریب همه‌چیز به خون طاهر می‌شود و بدون ریختن خون، آمریش نیست. ۳۱ پس لازم بود که مثل های چیزهای سماوی به اینها طاهر شود، لکن خود سماویات به قربانی های نیکوتراز اینها. ۳۲ زیوا مسیح به قدس ساخته شده پدست داخل نشد که مثال مکان حقیقت است؛ بلکه به خود آسمان تا آنکه الان در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود. ۳۳ و نه آنکه جان خود را با رارها قربانی کنند، مانند آن رئیس کهنه که هر سال با خون دیگری به مکان اقدس داخل می‌شود؛ ۳۴ زیرا در این صورت می‌باشد که او از بیان عالم پارها زحمت کشیده باشد. لکن الان یک مرتبه در اخر عالم ظاهر شد تا به قربانی خود، گاه را محو سازد. (aiōn g165) ۳۵ و چنانکه مردم را یک بار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است، ۳۶ همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه، برای کسانی که متنظر او می‌باشدند، ظاهر خواهد شد بجهت نجات.

۱ زیوا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینده است، نه نفس صورت آن جیزها، آن هرگونه نمی‌تواند هر سال به همان قربانی های که پیوسته می‌گذارند، تقریب جویند گان را کامل گرداند. ۲ والا آیا گذارنید آنها موقوف نمی‌شدقچونکه عبادت کنند گان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی‌داشتند؟ ۳ بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می‌شود. ۴ زیوا در حق گاوهای بزها رفع گناهان را بکند. ۵ لهذا هنگامی که داخل جهان می‌شود، می‌گوید: «قربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی. ۶ به قربانی های سوختنی و قربانی های گناه رغبت نداشتی. ۷ آنگاه گفت، اینکه ایم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است) تا اراده تو را خدا بجا آورام.» ۸ چون پیش می‌گوید: «هدایا و قربانی های سوختنی و قربانی های گناه رغبت نداشتی،» که آنها را بحسب شریعت می‌گذارند، بعد گفت که «اینکه می‌ایم تا اراده تو را خدا بجا آورم.» ۹ پس اول را بر می‌دارد، تا دوم را استوار سازد. ۱۰ و به این اراده مقدس شدایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط. ۱۱ و هر کاهن هر روزه به خدمت مشغول بوده، می‌ایستد و همان قربانی ها را مکرر می‌گذارند که هرگونه رفع گناهان را نمی‌تواند کرد. ۱۲ لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذاریید، به دست راست خدابخشش تا ابدالاًباد. ۱۳ و بعد از آن منتظر است تادشمندانش پای اندان او شوند. ۱۴ از آنروز که به یک قربانی مقدس را کامل گردانیده است تا ابدالاًباد. ۱۵ و روح القدس نیزیوای ما شهادت می‌دهد، زیوا بعد از آنکه گفته بود: «این است آن عهده که بعد از آن ایام بایشان خواهم بست، خداوند می‌گوید حکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان مرقم خواهم داشت،» (باز ۱۶) اما می‌گوید) و گناهان و خطایای ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.» ۱۷ اما جایی که آمریش اینها هست، دیگر قربانی گناهان نیست. ۹۱ پس ای بزادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا مکان اقدس داخل شویم. ۱۸ از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است، ۱۹ و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم، ۲۰ پس به دل راست، در یقین ایمان، دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهاخ خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیایم؛ ۲۱ و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیوا که وعده‌دهنده امین است. ۲۲ و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت اعمال نیکو ترغیب نماییم. ۲۳ و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم.

شدن. ۳۱ در ایمان همه ایشان فوت شدند، در حالیکه وعده‌ها را نیافته بودند، بلکه آنها را از دور دیده، تحيیت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین، بیگانه و غریب بودند. ۴۱ زیو کسانی که همچنین می‌گویند، ظاهر می‌سازند که در جستجوی وظی هستند. ۵۱ و اگر جایی را که آن بیرون آمدند، بخاطر می‌آورند، هر آینه فرست می‌داشتند که (بدانجا) برگندن. ۶۱ لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطن) سماوی هستند و از اینرو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود، چونکه برای ایشان شهری مهیا ساخته است. ۷۱ به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گلگردانید و آنکه وعده‌ها را پذیرفته بود، پسریگانه خود را قربانی می‌کرد؛ ۸۱ که به او گفته شده بود که «تنسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد.» ۹۱ چونکه یقین داشت که خدا قادر برانگیرانیدن از اموات است و همچنین او را در مغلی از اموات نیز بازیافت. ۲ به ایمان اسحاق نیز یعقوب و عیسیو را در امور آیده برگ داد. ۱۲ به ایمان یعقوب در وقت مردن خود، هریکی از پسران یوسف را برگ داد و بر سر عصای خود سجده کرد. ۲۲ به ایمان یوسف در حین وفات خود، از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و درباره استخوانهای خود وصیت کرد. ۳۲ به ایمان موسی چون متولد شد، والدینش او را طفلی جمیل یافته، سه ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بیم نداشتند. ۴۲ به ایمان چون موسی بزرگ شد، ابا نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود، ۵۲ و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندیده تر داشت از آنکه لذت اندک زمانی گاه را ببرد؛ ۶۲ و عار مسیح را داده بزرگ از خزان مصر پنداشت زیو که به سوی مجازات نظر می‌داشت. ۷۲ به ایمان، مصرا ترک کرد و از غضب پادشاه ترسید زیو که چون آن نادیده را ببدید، استوار ماند. ۸۲ به ایمان، عید فصح و پاشیدن خون را بعمل آورد تا هلاک کننده نخست‌زادگان، بر ایشان دست نگذارد. ۹۲ به ایمان، از بحر قلم به خشکی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کردند، غرق شدند. ۳ به ایمان حصار اریحا چون هفت روز آن راطواف کرده بودند، به زیر افداد. ۱۳ به ایمان، راحاب فاحشه با عاصیان هلاک نشد زیو که جاسوسان را به سلامتی پذیرفته بود. ۷۳ و دیگرچه گویم؟ زیو که وقت مرآ کفاف نمی‌دهد که از جدعون و باراق و شمشون و یفتاخ و داود و سموئیل و انبیا اخبار نمایم، ۳۳ که از ایمان، تسبیح مالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند و وعده‌ها را پذیرفند و دهان شیران را بستند، لکن دیگران معدن شدند و خلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوتربند. ۶۳ و دیگران از استهارها و تازیانه‌ها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند. ۷۳ سنجکسار گردیدند و با اره دوپاره گشتنند. تجربه کرده شدند و شمشیر مقتول گشتند. در پوستهای گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل و آواره شدند. ۸۳ آنکه که جهان لایق ایشان نبود، در صحراءها و کوهها و مغارها و شکافهای غربیارا منهز ساختند. ۹۳ پس جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند، وعده را نیافتدند. ۴. زیو خدا برای ماقریزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ماقمل نشوند.

۲۱ تادیب الهی بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدان را گراگرد خود داریم، هر بار گران و گاهی را که ما را ساخت می‌پیچد دور بکیم و باصیر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدایم، ۲ و به سوی پیشوا

۳۱ محبت برادرانه برقرار باشد؛ ۲ و از غریب نوازی غافل مشوید زیوا که به آن بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند. ۳ اسیران را بخاطر آرید مثل همزدنان ایشان، و مظلومان را چون شما نیز در جسم هستید. ۴ نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیرتجسس زیوا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود. ۵ سیرت شما از محبت نقره خالی باشد و به آنچه داردی قناعت کنید زیوا که او گفته است: «تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود.» ۶ بنابراین ما با دلیری تمام می گوییم: «خداآوند مددکننده من است و ترسان نخواهم بود. انسان به من چه می کند؟» ۷ مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت ایشان راملاحظه کرده، به ایمان ایشان اقتدا نماید. ۸ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالاً بده همان است.

(aiōn g165) ۹ از تعليمهای مختلف و غریب از جا برده مشوید، زیوا بهتر آن است که دل شما به فرض استوار شود و نه به خوارکهایی که آنانی که در آنها سلوك نمودند، فایده نیافتد. ۱۰ مذبحی داریم که خدمت گذاران آن خیمه، اجازت ندارند که از آن بخورند. ۱۱ زیوا که جسد های آن حیواناتی که رئیس کهنه خون آنها را به قدس القداس برای گناه می برد، بیرون از لشکرگاه سوخته می شود. ۲۱ بنابراین، عیسی نیزتا قوم را به خون خود تقدیس نماید، بیرون دروازه عذاب کشید. ۲۱ لهدا عار او را برگوشه، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم. ۴۱ زانو که در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم. ۵۱ پس بوسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره لیهای را که به اسم او معرفت باشند. ۶۱ لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیوا خدا به همین قربانی ها راضی است. ۷۱ مرشدان خود را اطاعت و اقتیاد نماید زیوا که ایشان پاسبانی جانهای شما را می کنند، چونکه حساب خواهند داد تا آن را به خوشی نه به ناله بهجا آورند، زیوا که این شما را مفید نیست. ۸۱ برای ما دعا کنید زیوا مرا یقین است که ضمیر خالص داریم و می خواهیم در هر امر رفاقت نیکو نمایم. ۹۱ و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر به نزد شما باز آورده شوم. ۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون عهدبادی از مردگان برخیزاید، (aiōnios g166) ۱۲ لکن ای برادران از شما التماس دارم که شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده او را بهجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد، در شما بعمل آورد بوساطت عیسی مسیح که او را تا ابدالاً باد جلال باد. آمین. (aiōn g165) ۲۲ لکن ای برادران از شما التماس دارم که

این کلام نصیحت آمیز را متحمل شوید زیرا مختصرا نیز به شما نوشته ام. ۲۲ بدانید که برادر ما تیمتو اوس رهای یافته است و اگر زود آید، به اتفاق او شما را ملاقات خواهیم نمود. ۴۲ همه مرشدان خود و جمیع مقدسین راسلام برسانید؛ و آنانی که از ایتالیا هستند، به شما سلام می رسانند. ۵۲ همگی شما را فیض باد. آمین.

یعقوب

بایست یا زیر پای اندار من بنشین؟» ^۴ آیا در خود متعدد نیستید و داوران خیالات فاسد نشده‌اید؟ ^۵ ای برادران عزیز، گوش دهید. آیا خدا فقیران این جهان را برنگریده است تا دولتمند در ایمان و وارث آن ملکوتی که به محبان خود و عده فرموده است بپشوند؟ ^۶ لکن شما فقیر را حقیر شمرده‌اید. آیا دولتمندان بر شما ستم نمی کنند و شما را در محکمه هانمی کشند؟ ^۷ آیا ایشان به آن نام نیکو که بر شما نهاده شده است کفر نمی گویند؟ ^۸ اما اگر آن شریعت ملوکانه را بر حسب کتاب بهجا آورید یعنی «همسایه خود را مثل نفس خود محبت نمای» نیکو می کنید. ^۹ لکن اگر ظاهرینی کنید، گناه می کنید و شریعت شما را به خطاطکاری ملزم می سازد. ^{۱۰} زیوا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزو بالغه، ملزم همه می باشد. ^{۱۱} زیوا او که گفت: «زنا مکن»، نیز گفت: «قتل مکن». پس هر چند زنا نکنی، اگر قتل کردی، از شریعت تجاوز نمودی. ^{۱۲} همچنین سخن گوید و عمل نماید مانند کسانی که برایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد. ^{۱۳} زیوا آن داوری بی رحم خواهد بود بر کسی که رحم نکرده است و رحم بر داوری مغفرخی شود. ^{۱۴} ای برادران من، چه سود دارد اگر کسی گوید: «ایمان دارم» و قی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می تواند او را نجات بخشد؟ ^{۱۵} پس اگر برادری یا خواهی بر همه و محتاج خواک روزبه باشد، ^{۱۶} و کسی از شما بدیشان گوید: «به سلامتی بروید و گم و سیر شویه»، لیکن مایحتاج بدن را بدیشان ندهد، چه نفع دارد؟ ^{۱۷} همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد، در خود مرده است. ^{۱۸} بلکه کسی خواهد گفت: «تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بمنا و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود». ^{۱۹} تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می لرزند! ^{۲۰} و لیکن ای مرد باطل، آیا می خواهی داشت که ایمان بدون اعمال، باطل است؟ ^{۲۱} آیا پدر ما ابراهیم به اعمال، عادل شمرده نشد و قی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذارد؟ ^{۲۲} می بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال، کامل گردید. ^{۲۳} و آن نوشته تمام گشت که می گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محاسب گردید»، و دوست خدا نامیده شد. ^{۲۴} پس می بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می شود، نه از ایمان تهبا. ^{۲۵} و همچنین آیا راحاب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد و قی که فاصدان را پذیرفه، به راهی دیگر روانه نمود؟ ^{۲۶} زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است، همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است.

^۳ ای برادران من، بسیار معلم نشوید چونکه می دانید که بر ما داوری سخت تر خواهد شد. ^۴ زیوا همگی ما بسیار می لغزیم. و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد، او مرد کامل است و می تواند عنان تمام جسد خود را بکشد. ^۵ و اینک لگام را بر دهان ایمان می زینم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را برمی گرایانم. ^۶ اینک کشتهای نیز چقدر بزرگ است و از بادهای سخت رانده می شود، لکن با سکان کوچک به هر طرفی که اراده ناخدا باشد، برگردانیده می شود. ^۷ همچنان زبان نیز عضوی کوچک است و سخنان کبر آمیز می گوید. اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی را می سوزاند. ^۸ و زبان آتشی است! آن عالم ناراستی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدن را می آورد و دایره کائنات را می سوزاند و از جهنم سوخته می شود! ظاهرینی مدارید. ^۹ زیوا اگر به کنیسه شما شخصی با انگشتی زین و لیس نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشش تپاپاک درآید، ^{۱۰} و به صاحب لباس فاخر متوجه شده، گوید: «اینجا نیکو بنشین» و به فقیر گوید: «تو در آنجا

^۱ یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است، به دوازده سیط که پراکنده هستند. خوش باشید. ^۲ ای برادران من، وقی که در تجربه های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید. ^۳ چونکه می دانید که امتحان ایمان شما صبر راپیدا می کند. ^۴ لکن صبر را عمل تمام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید. ^۵ و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عظامی کند و ملامت نمی نماید و به او داده خواهد شد. ^۶ لکن به ایمان سوال بکند و هرگ کش نکدیزوا هر که شک کند، مانند موج دریاست که از خداوند پادرانه و ملاطمه می شود. ^۷ زیوا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت. ^۸ مرد دودل در تمام رفار خود نایاپیدار است. ^۹ لکن برادر مسکین به سرافرازی خود فخر نماید، ^{۱۰} و دولتمند از مسکن خود، زیوا مثل گل علف در گذر است. ^{۱۱} از آنرو که افتخار باگرمی طلوع کرده، علف را خشکاید و گلش به زیر افتاده، حسن صورش زایل شد. به همینطور شخص دولتمند نیز در راههای خود، پموده خواهد گردید. ^{۱۲} خوشحال کسی که متحصل تجربه شود، زیوا که چون آزموده شد، آن تاج حیاتی را که خداوند به محبان خود و عده فرموده است خواهد یافت. ^{۱۳} هیچ کس چون در تجربه افتاد، نگوید: «خدا مرا تجربه می کند»، زیوا خدا هرگز از دیدها تجربه نمی شود و او هیچ کس را تجربه نمی کند. ^{۱۴} لکن هر کس در تجربه می افتاد و قی که شهرت وی او را می کشد و فریته می سازد. ^{۱۵} پس شهوت آیستن شده، گناه را می زاید و گناه به انجام رسیده، موت را تولید می کند. ^{۱۶} ای برادران عزیز من، گمراه مشوید! ^{۱۷} هر بخشنده گی نیکو و هر بخشنش کامل از بالا است و نازل می شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست. ^{۱۸} او محض اراده خود ما را پسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نویر مخلوقات او باشیم. ^{۱۹} بنابراین، ای برادران عزیز من، هر کس در شیوه تند و در گفتن آهسته و در خشم سیست باشد. ^{۲۰} زیوا خشم انسان عدالت خدا را به عمل نمی آورد. ^{۲۱} پس هر نجاست و افروزی شر را دور کرد و با فروتنی، کلام کاشته شده را پذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد. ^{۲۲} لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شوندگان که خود را فرب می دهند. ^{۲۳} زیوا اگر کسی کلام را بشنوید و عمل نکند، شخصی را ماند که صورت طبیعی خود را در آینه می نگرد. ^{۲۴} زیوا خود رانگریست و رفت و فور فراموش کرد که چطور شخصی بود. ^{۲۵} لکن کسی که بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند، او چون شنونده فراموشکار نمی باشد، بلکه کنندگه عمل پس از عمل خود مبارک خواهد بود. ^{۲۶} اگر کسی از شما گمان برد که پرسنده خدا است و عغان زبان خود را نکشد بلکه دل خود را فرب دهد، پرسنده خدا است و عغان زبان خود را نکشد بلکه دل خود را فرب دهد. ^{۲۷} پرسنده شد و اینک ایمان و پیووزن را در مصیبت ایشان تقدیم کنند و خود را لایش دنیا نگاه دارند.

^۲ ای برادران من، ایمان خداوند ما عیسی مسیح، رب الجلال را با ظاهرینی مدارید. ^۳ زیوا اگر به کنیسه شما شخصی با انگشتی زین و لیس نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشش تپاپاک درآید، ^۴ و به صاحب لباس

نقره شما را زنگ می‌خورد و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش، گوشت شما را خواهد خورد. شما در زمان آخرخوانه اندوختهاید. ۴ اینک مزد عمله هایی که کشته های شما را درویده اند و شما آن را به فریب نگاه داشته اید، فریاد برمی آورد و ناله های دروگان، به گوشهای رب الجنود رسیده است. ۵ بر روی زمین به نار و کامانی مشغول بوده، دلهای خود را در یوم قتل پروردید. ۶ بر مردادعل فنی دادید و او را به قتل رسانیده و با شمامقاومت نمی کند. ۷ پس ای برادران، تا هنگام آمدن خداوند صبر کید. اینک دهقان انتظار می کشد برای محصول گربهای زمین و برایش صبر می کند تا باران اولین و آخرین را بیاپد. ۸ شما نیز صبر نمایید و دلهای خود را قوی سازیز زیوا که آمدن خداوند نزدیک است. ۹ ای برادران، از یکدیگر شکایت مکنید، مبادا بر شما حکم شود. اینک داور بر در استاده است. ۱۰ ای برادران، نمونه زحمت و صبر را بگیرید از انبیایی که به نام خداوند تکلم نمودند. ۱۱ اینک صابران را خوشحال باشد، سرود بخواند، ۱۲ و هر گهه کسی از دعایماید و اگر کسی خوشحال باشد، سرود بخواند. ۱۳ و هر گهه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا بریش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند. ۱۴ و دعای ایمان، مرضی شما را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد پرخیزاند، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیزه خواهد شد. ۱۵ نزد یکدیگر گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعائکنید تا شفا بیاپد، زیوا دعای مرد عادل در عمل، قوت بسیار دارد. ۱۶ الیاس مردی بود صاحب حواس مثل ما و به تمامی دل دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارد. ۱۷ و بازدعا کرد و آسمان بارید و زمین ثمر خود را بروایاند. ۱۸ ای برادران من، اگر کسی از شما از راستی منحرف شود و شخصی او را بازگرداند، ۱۹ بداند هر که گناهکار را از ضلالت راه او برگرداند، جانی را از موت رهانیده و گناهان بسیار را پوشانیده است.

را کسی از مردمان نمی تواند رام کند. شراتی سرکش و پر از زهر قاتل است! ۲۰ خدا و پدر را به آن مبارک می خوانیم و به همان مردمان را که به صورت خدآفریده شده اند، لعن می گوییم. ۲۱ از یک دهان برکت و لعنت بیرون می آید! ای برادران، شایسته نیست که چنین شود. ۲۲ آیا چشمها از یک شکاف آب شیرین و شور جاری می سازد؟ ۲۳ یا می شوای برادران من که درخت انجیر، زیتون یا درخت مو، انجیر بار آورد؟ ۲۴ و چشمها شور نمی تواند آب شیرین را موجود سازد. ۲۵ کیست در میان شما که حکیم و عالم باشد؟ ۲۶ پس اعمال خود را از سیرت نیکو به تواضع حکمت ظاهر سازد. ۲۷ لکن اگر در دل خود حسنه تلخ و تعصب دارید، فخر مکنید و به ضد حق دروغ مگویید. ۲۸ این حکمت از بالا نازل نمی شود، بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است. ۲۹ زیوا هرجایی که حسد و تعصب است، در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود می باشد. ۳۰ لکن آن حکمت که از بالا است، اول طاهر است و بعد صلح آبیز و ملایم و نصیحت پذیر و پر از رحمت و میوه های نیکو و می تردد و بی ریا. ۳۱ و میوه عدالت در سلامتی کاشته می شود برای آنایی که سلامتی را بعمل می آورند.

۴ از کجا در میان شما جنگها و از کجا نزاعهای پدید می آید؟ آیا نه از لذت های شما که دراعضای شما جنگ می کند؟ ۲۰ طمع می ورزید و ندارید؛ می کشید و حسد می نمایید و نمی توانید به چنگ آرید؛ و جنگ و جنگ و جنگ می کنید و ندارید از جهت که سوال نمی کنید. ۳۱ و سوال می کنید و نمی باید، از اینرو که به نیت بد سوال می کنید تادر لذات خود صرف نمایید. ۴ ای زلایات، آیا نمی دانید که دوستی دنیا، دشمنی خداست؟ پس هر که می خواهد دوست دنیا باشد، دشمن خدا گردد. ۵ آیا گمان دارید که کتاب عیث می گوید روحی که او را در ما ساکن کرده است، تا به غیرت بر ما اشیاق دارد؟ ۶ لیکن او فیض زیاده می بخشد. بنابراین می گوید: «خدماتکریان را مخالفت می کند، اما فروتنان را فیض می بخشد». ۷ پس خدا را اطاعت نمایید و با ایلیس مقاومت کنید تا از شما بگرود. ۸ و به خدا تقرب جوید تا به شما نزدیکی نماید. دستهای خود را طاهر سازید، ای گناهکاران و دلهای خود را پاک کنید، ای دودلار. ۹ خود را خوار سازید و ناله و گوگه نمایید و خنده شما به ماتم و خوش شما به غم مبدل شود. ۱۰ در حضور خدا فروتنی کنید تاشما را سرافراز فرماید. ۱۱ ای برادران، یکدیگر را ناسرا مگوید زیوا هر که برادر خود را ناسرا گویید و بر او حکم کنید، شریعت را ناسرا گفته و بر شریعت حکم کرده باشد. لکن اگر بر شریعت حکم کنی، عامل شریعت نیستی بلکه داورهستی. ۱۲ صاحب شریعت و داور، یکی است که بر رهانیدن و هلاک کردن قادر می باشد. پس تو کیستی که بر همسایه خود داوری می کنی؟ ۱۳ هان، ای کسانی که می گوید: «امروز و فردا به فلان شهر خواهیم رفت و در آنجا یک سال بسرخواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم برد»، ۱۴ و حال آنکه نمی دانید که فردا چه می شود؛ از آنرو که حیات شما چیست؟ مگر بخاری نیستید که اندک زمانی ظاهر است و بعدن اپدید می شود؟ ۱۵ به عرض آنکه باید گفت که «اگر خدا بخواهد، زنده می مانیم و چنین و چنان می کنیم.» ۱۶ اما الحال به عجب خود فخری مکنید و هر چنین فخر بد است. ۱۷ پس هر که نیکویی کردن بداند و بعمل نیاورد، او را گناه است.

۱۸ هان ای دولتمدان، بجهت مصیبتهایی که بر شما وارد می آید، گریه و ولله نمایید. ۱۹ دولت شما فاسد و رخت شما بیدخورده می شود. ۲۰ طلا و

اول پطرس

۲ لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدگویی را ترک کرده، ۲ چون اطفال نوزاده، مشتاق شیر روحانی و بی غش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید، ۳ اگرگی الواقع چشیده اید که خداوند مهریان است. ۴ و به او تقرب جسته، یعنی به آن سنگ زنده رد شده از مردم، لکن نزد خدا برگردیده و مکرم. ۵ شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می شوید به عمارت روحانی و کهانت مقدس تا قریانی های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید. ۶ بنابراین، در کتاب مکتوب است که «اینک می نهم در چهیون سنگی سر زلوبه برگردیده و مکرم و هر که به وی ایمان آورد بخجل نخواهد شد». ۷ پس شما را که ایمان دارید اکرام است، لکن آنانی را که ایمان ندارند، «آن سنگی که معماران رد کردند، همان سر زلوبه گردید»، ۸ و «سنگ لغزش دهنده و صخره مصادم»، زیورا که اطاعت کلام نکرده، لغزش می خورند که برای همین معنی شده اند. ۹ لکن شما قبیله برگردیده و کهانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا پاشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید. ۱۰ که ساق قومی نبودید و الان قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شده اید. ۱۱ ای محبوان، استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان از شهوات جسمی که با نفس در نزاع هستید، اجتناب نمایید؛ ۱۲ و سیرت خود را در میان امت ها نیکو دارید تا در همان امری که شمارا مثل بدکاران بد می گویند، از کارهای نیکوی شما که ببینند، در روز نتفقد، خدا را تمیجدنایید. ۱۳ لهذا هر منصب بشری را پهلوخانه داده اطاعت کنید، خواه پادشاه را که فوق همه است، ۱۴ و خواه حکام را که رسولان وی هستند، بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران. ۱۵ زیورا که همین است اراده خدا که به نیکوکاری خود، جهالت مردمان را ساخت نمایید، ۱۶ مثل آزادگان، اما نه مثل آنانی که آزادی خود را پوشش شرارت می سازند بلکه چون بندگان خدا. ۱۷ همه مردمان را احترام کنید. برادران را محبت نمایید. از خدا پرسید. پادشاه راحترام نمایید. ۱۸ ای توکان، مطیع آقایان خود پاشید با کمال ترس؛ و نه فقط صالحان و مهربانان را بلکه کج خلقان را نیز. ۱۹ زیورا این تواب است که کسی بجهت ضمیری که چشم بر خدا دارد، در وقی که ناحق رحمت می کشد، دردها را متتحمل شود. ۲۰ زیورا چه فخر دارد هنگامی که گاهه کار بوده، تازیانه خورد و متتحمل آن شوید. لکن اگر نیکوکار بوده، رحمت کشید و صیر کنید، این نزد خدا ثواب است. ۲۱ زیورا که برای همین خوانده شده اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفار نمایید، ۲۲ که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد. ۲۳ چون او را دشنام می دادند، دشمن پس نمی داد و چون عذاب می کشید تهدیدنی نمود، بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد. ۲۴ که خود گناهان ما را در پدن خویش بزدرا متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نمایم که به ضریبهای او شفا یافته اید. ۲۵ از آنرو که مانند گوسفدان گم شده بودید، لکن الحال به سوی شبان و اسقف جانهای خود برگشته اید.

۳ همچنین ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشان را بدون کلام دریابد، ۲ چونکه سیرت طاهر و خدا ترس شما را بینند. ۳ و شما را زیست ظاهری نباشد، از بافت موى و متحلی شدن به طلا و پوشیدن لباس، ۴ بلکه انسانیت باطنی

۱ به غریانی که پر اکنده اند در پنطس و غلطیه و قبدویه و آسیا و بطانیه؛ ۲ برگردیدگان بر حسب علم ساق خدای پدر، به تقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح. فیض و سلامتی بر شما افرون باد. ۳ مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بواسطه برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نتویل نمود برای امید زنده، ۴ بجهت میراث بی فساد و بی ایش و ناپرمده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما؛ ۵ که به قوت خدام حروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود. ۶ و در آن وجود می نمایید، هر چند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه های گوناگون محروم شده اید، ۷ تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش، گرایه ایت است، برای تسبیح و جلال و اکرم یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح. ۸ که او را اگرچه نیده اید محبت می نمایید و الان اگرچه او را نمی بینید، لکن بر او ایمان آورده، وجود می نمایید با خرمی ای که نمی توان بیان کرد و پر از جلال است. ۹ و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را می پایید. ۱۰ که در باره این نجات، انبیایی که از فیضی که برای شما مقرر بود، اخبار نمودند، تفییش و تفحص می کردند و دریافت می نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر می داد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلالهایی که بعد از آنها خواهد بود، شهادت می داد؛ ۱۱ و بیدشان مکشوف شد که نه به خود بلکه به ما خدمت می کردند، در آن اموری که شما اکنون از آنها خبر یافته اید از کسانی که به روح القدس که از آسمان فرستاده شده است، پشارت داده اند و فرشتگان نیز مشتاق هستند که در آنها نظر کنند. ۱۲ لهذا کمر دلهای خود را بینید و هشیار شده، امید کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد، بدارید. ۱۳ و چون این اطاعت هستید، مشاهه مشوید بدان شهواتی که در ایام جهالت می داشتید. ۱۴ بلکه مثقال آن قدوس که شما را خوانده است، خود شما نیز در هر سیرت مقدس باشید. ۱۵ زیورا مکتوب است: «مقدس باشید زیورا که من قدوسم.» ۱۶ و چون او را پدر می خوانید که بدون ظاهریتی بر حسب اعمال هر کس داوری می نمایید، پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید. ۱۷ زیورا می دانید که خردیه شده اید از سیرت طلاقی که از پدران خود یافته اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، ۱۸ بلکه به خون گرایانها چون خون بره بی عیب و بی داغ یعنی خون مسیح. ۱۹ که پیش از بیان عالم معین شد، لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید. ۲۰ که بواسطه اوت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان بزرگایلدو او را جلال داد، ایمان آورده اید تا ایمان و امید شما بر خدا باشد. ۲۱ چون نفسهای خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته اید تا محبت برادرانه بی ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل بشدت محبت ننمایید. ۲۲ از آنرو که تولد تازه یافیده نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی به کلام خدا که زنده و نابدالاباد باقی است. (aiōn) ۲۳ زیورا که «هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه گیاه پیغمده شد و گلش ریخت. ۲۴ لکن کلمه خدا تابدالاباد باقی است.» و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است. (aiōn) ۲۵

قلی در لیاس غیر فاسد روح حليم و آرام که نزد خدا گرانبهاست. ۵ زیوا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوك به خدا بودند، خویشتن را زیست می نمودند و شوهران خود را اطاعت می کردند. ۶ مانند ساره که ابراهیم را مطیع می بود او را آقا می خواند و شما دختران او شده اید، اگر نیکویی که از هیچ خوف ترسان نشود. ۷ و همچنین ای شوهران، با فطانت با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف تر زنانه، ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهاش شما بازداشته نشود. ۸ خلاصه همه شما یکرای و همدرد و پرادرد و مشقق و فرون باشید. ۹ و بدی بعوض بدی و دشمن بعوض دشمن مدهید، بلکه بر عکس برکت بطبلید زیوا که می دانید برای این خوانده شده اید تا وارث برکت شود. ۱۰ زیوا «هر که می خواهد حیات را دوست دارد و ایام نیکو بیند، زیان خود را از بدی و لبهای خود را از فریب گفتن باز بدارد» ۱۱ از بدی اعراض نماید و نیکویی رایهجا آورد؛ سلامتی را بطبلید و آن را تعاقب نماید. ۲۱ از آنرو که چشممان خداوند بر عادلان است و گوشاهای او به سوی دعای ایشان، لکن روی خداوند بر بدکاران است». ۲۱ و اگر برای نیکویی غیرهستید، کیست که به شما ضرر برساند؟ ۴۱ بلکه هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید، خوشحال شما. پس از خوف ایشان و مضطرب مشوید. ۵۱ بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نماید و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما پرسید، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس. ۶۱ و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنای که بر سیرت نیکوی شما در مسیح طعن می زندان، در همان چیزی که شما را بد می گویند خجالت کشند، ۷۱ زیوا اگر اراده خدا چنین است، نیکو بودن و زحمت کشیدن، بهتر است از بدکردار بودن. ۸۱ زیوا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنی عادلی برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد؛ در حالیکه بحسب جسم مرد، لکن بحسب روح زنده گشت، ۹۱ و به آن روح نیز رفت و موظله نمود به ارواحی که در زندان بودند. ۰۲ که سابق نافرمانبار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می کشید، وقی که کشی بنا می شد، که در آن جماعی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتد. ۱۲ که نمونه آن یعنی تعمید اکون ما را نجات می بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح، ۲۲ که به آسمان رفت و بدست راست خدا است و فرشتگان و قدرتها و قوات مطیع او شده اند.

۵ پیران را در میان شما نصیحت می کنم، من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر زحمات مسیح و شریک در جلالی که مکثوف خواهد شد. ۲ گله خدا را که در میان شماست پیچراشد و نظرات آن را یکنید، نه به زور بلکه به رضامندي و نه بهجهت سود قیچ بله که به رغبت؛ ۳ و نه چنانکه بر قسمت های خود خداوندی یکنید بلکه بهجهت گله نموده باشید، ۴ تا در وقتی که رئیس شبانان ظاهر شود، تاج ناپژوهه جلال را بیاپید. ۵ همچنین ای جوانان، مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتی را بر خود بیندید زیوا خدابا متکرمان مقاومت می کند و فروتان را فیض می بخشد. ۶ پس زبردست زورآور خدا فروتی نماید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید. ۷ و تمام اندیشه خود را به وی و آنکارید زیوا که اوبوی شما فکر می کند. ۸ هشیار و بیدار باشید زیوا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غردن گردش می کند و کسی را می طلبد تا بیلعد. ۹ پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید، چون آگاه هستید که همین زحمات بر برادران شما که در دنیا هستند، می آید. ۱۰ و خدای همه فیضها که ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خونده، است، شما را بعداز کشیدن زحمتی قلیل کامل و استور و تواناخواهد ساخت. ۱۱ او را تا ابدالاپاد جلال و توانایی پاد، آمین. (aiōnios g166) ۲۱ به توسط سلوانیس که او را برادر امین شمامی شمارم، مختصراً نوشتم و نصیحت و شهادت می دم که همین است فیض حقیقی خداکه بر آن قائم هستید. ۲۱ خواهر برگیده با شما که در بابل است و پسر من مرقس به شما سلام می رسانند. ۴۱ یکدیگر را به بوسه مجهنانه سلام نماید و همه شما را که در مسیح عیسی هستید، سلام باد آمین.

دوم پطرس

ظلمت سپرد تا برى داورى نگاه داشته شوند؛ (Tartaroō g5020) ۵ و بر

عالم قدیم شفقت نفهمود بلکه نوح، واعظ عدالت را با هفت نفر دیگر محفوظداشته، طوفان را بر عالم بی دینان آورد؛ ۶ و شهرهای سدوم و عموره را خاکستر نموده، حکم به واژگون شدن آنها فرمود و آنها را برابی آنانی که بعد از این بی دینی خواهند کرد، عبرتی ساخت؛ ۷ و لوط عادل را که از رفار فاجراهه بی دینان رنجیده بود رهاید. ۸ زیرا که آن مرد عادل را دینانشان ساکن بوده، از آنچه می دید و می شنید، دل صالح خود را به کارهای قبیح ایشان هرروزه رنجیده می داشت. ۹ پس خداوند می داند که عادلان را از تجربه رهایی دهد و ظالمان را تا به روز جزا در عذاب نگاه دارد. ۱۰

خصوص آنانی که در شهوات نجاست در بی بی جسم می روند و خداوندی را حقیر می دانند. ۱۱ و حال آنکه فرشتگانی که در قدرت و قوت افضل هستند، پیش خداوند برایشان حکم افترا نمی زند. ۲۱ لکن اینها چون حیوانات غیرnatانی که در شهوات نجاست در بی بی جسم می روند و خداوندی را حقیر می دانند. ۱۲ و حال آنکه فرشتگانی که در قدرت و قوت افضل هستند، پیش خداوند برایشان حکم افترا نمی زند. ۲۱ لکن اینها چون حیوانات غیرnatانی که در شهوات نجاست در بی بی جسم می روند و خداوندی را حقیر می دانند. ۱۳ و حال آنکه فرشتگانی که در قدرت و قوت افضل هستند، پیش خداوند برایشان حکم افترا نمی زند. ۲۱ لکن اینها چون

می دانند. لکهها و عیبها هستند که در ضیافت های محبتانه خود عیش و عشرت می نمایند و قوی که با شما شادی می کنند. ۴۱ چشمهاشان پر از زنا و دارند که از گاه بازداشته نمی شود، و کسان نایابدرا را به دام می کشند؛ اینای لعنت که قلب خود را برای طمع ریاست داده اند، ۵۱ و راه مستقیم را ترک کرده، گمراه شدند و طریق بلعام بن بصور را که مزد ناراستی را دوست می داشت، متابعت کردند. ۶۱ لکن او از تصریح خود تویخ یافت که حمار گنگ ب زیان انسان متنبل شده، دیولنگی نمی را تویخ نمود. ۷۱

اینها چشمها های بی آب و مه های رانده شده به باد شدید هستند که بری ایشان ظلمت تاریکی جاودانی، مقرر است. (questioned) ۸۱ زیرا که سخنان تکبایر و باطل می گویند و آنانی را که از اهل خلالات تازه رستگار شده اند، در دام شهوات به فجور جسمی می کشند، ۹۱ و ایشان را به آزادی و عده می دهند و حال آنکه خود غلام فساده هستند، زیرا هرچزی که بر کسی غلبه باقیه باشد، او نیز غلام آن است. ۱۰ زیرا هرگک به معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح از لکایش دنیوی رستد و بعد از آن، بار دیگر گرفارو مغلوب آن گشتد، اواخر ایشان از اولی بدترمی شود. ۱۲ زیرا که برای ایشان بهتر می بود که راه عدالت را ندانسته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر از آن حکم مقدس که بدیشان سپرده شده بود، برگوندند. ۲۲ لکن معنی مثل حقیقی بر ایشان راست آمد که «سگ به قی خود رجوع کرده است و خنجر شسته شده، به غلطلیدن در گل.»

۳ این رساله دوم رای حبیبان الان به شمامی نویسم که به این هردو، دل پاک شما را به طریق یادگاری برمی انگیزام، ۲ تا با خاطر آرید کلماتی که انبیای مقدس، پیش گفته اند و حکم خداوند و نجات دهنده را که به رسولان شما داده شد. ۳ و نخست این را می دانید که در ایام آخرسته زئین با استهرا ظاهر خواهند شد که بر وقی شهوات خود رفار نموده، ۴ خواهند گفت: «کجاست و عده آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفند، هرچزی به همیظوری که از ابتدای آفریش بود، باقی است.» ۵ زیرا که ایشان عمد از این غافل هستند که به کلام خدا آسمانهای از قدم بود و زمین از آب و به آب قائم گردید. ۶ و به این هردو، عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت. ۷ لکن آسمان و زمین الان به همان کلام

۱ شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح، به آنانی که ایمان گرانهای را به مساوی می افتدند، در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهنده.

۲ فرض و سلامتی در معرفت خدا و خداوند ماعیسی بر شما افرون پاد. ۳

چنانکه قوت الهی او همه چزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است، به ما عنایت فرموده است، به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود

دعوت نموده، ۴ که بوساطت آنها عده های بینهایت عظم و گرانها به

ما داده شد تاشما به اینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادی که از

شهوت در جهان است، خلاصی یابید. ۵ و به همن جهت، کمال سعی نموده، در ایمان خود فضیلت پیدا نمایید ۶ و در فضیلت، علم و در علم،

عفت و در عفت، صبر و در صبر، دینداری ۷ و در دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را. ۸ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و

بیفراید، شما را نمی گذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی شریوه باشید. ۹ زیرا هر که اینها را ندارد، کور و کوتاه نظر است و

تطیهر گناهان گذشته خود را فرموش کرده است. ۱۰ لهذا برادران بیشتر جد و جهد کنید تادعوت و برگویدگی خود را ثابت نمایید زیرا اگرچین

کنید هرگ کوچش تواهید خورد. ۱۱ و مهچین دخول در ملکوت جاودا هد خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به شما به دولتمندی داده خود

شد. ۱۲ (aiōnios g166) اینها از پیوسته یاد دادن شما از این امور غلظ نخواهم ورزید، هرچند آنها را می دانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستید. ۱۳ لکن این را صواب می دانم، مادامی که در این خیمه هستم، شما را به یاد آوری برانگیزمن. ۱۴ چونکه می دانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است، چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیزماً آکاهانید.

۱۵ و برای این نیز کوشش می کنم تاشما در هروقت بعد از رحلت من، بتوانید این امور را یاد آورید. ۱۶ زیرا که در بی افسانه های جعلی نزفیم، چون از قوت و آمد خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم، بلکه کبیری ای او را دیده بودیم. ۱۷ زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامی که او را از جلال کبریایی به اورسید که «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم.» ۱۸ و این آواز را م زمانی که با وی در کوه مقدس بودیم، شنیدیم که از آسمان آورده شد. ۱۹ و کلام اینها را نیز محکم تر داریم که نیکومی کنید اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراگی درخشندگ در مکان تاریک تا روز بشکافد و سواره صبح در دلهاش شما طلوع کند. ۲۰ و این رانخست بدایلید که هیچ بیوت کتاب از تفسیر خودنی نیست. ۲۱ زیرا که بیوت به اراده انسان هرگ کوچه نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجنوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.

۲ لکن در میان قوم، انبیای کذبه نیز بودند، چنانکه در میان شما هم معلمان کذبه خواهند بود که بدعتهای مهلك را خفیه خواهند آورد و آن

آقایی را که ایشان را خرد انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید؛ ۲ و بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود که به سبب

ایشان طریق حق، مورده علامت خواهد شد. ۳ و از راه طمع به سخنان جعلی

شما را خرد و فروش خواهند کرد که عقوبت ایشان از مدت مید تاخیر نمی کند و هلاکت ایشان خواهد نیست. ۴ زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که

گناه کردنده، شفقت ننمود بلکه ایشان را به جهنم انداخته، به تجییرهای

برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت، مردم بی دین نگاه داشته شده‌اند. ^۸ لکن‌ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. ^۹ خداوند در وعده خود تا خیر نمی نماید چنانکه بعضی تا خیر می پنداشدند، بلکه بر شما تحمل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند.

۱۰ لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها به صدای عظیم زلیل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد. ^{۱۱} پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطبور مردمان باید باشید، در هرسیرت مقدس و دیداری ^{۱۲} و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ^{۱۳} ولی بحسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود. ^{۱۴} لهذا ای حبیبان، چون انتظار این چیزها را می کشید، جد و جهاد نماید تا نزد او بی داغ و بی عیب در سلامتی یافت شوید. ^{۱۵} و تحمل خداوند ما را نجات بدانید، چنانکه برادر حبیب مایولس نیز بحسب حکمتش که به وی داده شد، به شما نوشت. ^{۱۶} و همچنین در سایر رساله‌های خود این چیزها را بیان می نماید که در آنها بعضی چیزهایست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی علم و نایاب‌دار آنها را مثل سایر کتب تحریف می کنند تا به هلاکت خود برسند. ^{۱۷} پس شما ای حبیبان، چون این امور را از پیش می‌دانید، باخبر باشید که مبادا به گمراهی بی دینان روهه شده، از پایداری خود بیفتید. ^{۱۸} بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح ترنی کنید، که او را از کنون تا بالا ایاد جلال باد. آمین. **(aiōn)**

g165

اول یوحنای

شهوات آن در گذراست لکن کسی که به ارده خدا عمل می کند، تا به ابد باقی می ماند. (aiōn g165) ۸۱ ای بجههای، این ساعت آخر است و

چنانکه شنیدهاید که دجال می آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می دانیم که ساعت آخر است. ۹۱ از ما بیرون شدند، لکن از ما بیرونند، زیرا اگر از ما می بودند با ما می ماندند؛ لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند. ۹۲ و اما شما از آن قدوس، مسیح را یافته‌اید و هرچیز را می دانید. ۹۳ نوشتمن به شما از این جهت که راستی را نمی دانید، بلکه از ایترو که آن رامی دانید و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست. ۹۴ دروغ‌گوکیست جز انکه مسیح بون عیسی را نکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکارمی نماید. ۹۵ کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیزدارد. ۹۶ و اما شما اتنجه از ابتدا شنیدید در شماتایت بماند، زیرا اگر آنجه از اول شنیدید، در شماتایت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند. ۹۷ و این (aiōnios g166) ۹۸ و این را به شما نوشتمن درباره آنانی که شما را گمراه می کنند.

۹۹ و اما در شما آن مسیح که از او یافته‌اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسیح شما را از همه چیز تعلیم می دهد و حق است و دروغ نیست، پس بطوری که شما را تعلیم داد در او ثابت می ماندی. ۱۰۰ الان ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود، اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم. ۱۰۱ اگر فهمیده اید که او عادل است، پس می دانید که هر که عدالت را بیجا آورد، از وی تولد یافته است.

۱۰۲ ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خواهند شویم؛ و چون هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی شناسد زیرا که او را نشناخت. ۱۰۳ ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنجه خواهیم بود؛ لکن می دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. ۱۰۴ و هر کس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می سازد چنانکه او پاک است. ۱۰۵ و هر که گناه را بعمل می آورد، برخلاف شریعت عمل می کند زیرا گناه مخالف شریعت است. ۱۰۶ و می دانید که او ظاهر شد تا گناهان را برداشته و در وی هیچ گناه نیست. ۱۰۷ هر که در وی ثابت است گناه نمی کند و هر که گناه می کند او راندیده است و نمی شناسد. ۱۰۸ ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به‌جا می آورد، عادل است چنانکه او عادل است. ۱۰۹ و کسی که گناه می کند از ابليس است زیرا که ابليس از ابتدا گناهکار بوده است. و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابليس را بایطل سازد. ۱۱۰ فرزندان اونمی تواند گناهکار بوده باشد زیرا که از خدا تولید یافته است. ۱۱۱ هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی کند زیرا تخم او در وی می ماند و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی نماید. ۱۱۲ زیرا همین است آن پیغامی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم. ۱۱۳ نه مثل قائل که از آن شریو بود و برادر خود را کشت؛ و ازچه سبب او را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو. ۱۱۴ ای برادران گذشته، داخل حیات گشته‌ایم از اینکه برادران را محبت می نماییم. هر که

۱ آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگرستیم و دستهای ما لمس کرد، درباره کلمه حیات. ۱۲ و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می دهیم و به شما خبر می دهیم از حیات جاودانی که نز پدر بود و برا مظاهر شد. (aiōnios g166) ۱۳ از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می نماییم تاشما هم با ما شرکت داشته باشید. و اما شرکت می باریم و با پرسش عیسی مسیح است. ۱۴ و این را به شما می نویسم تا خوشی ما کامل گردد. ۱۵ و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می نماییم، که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. ۱۶ اگر گوییم که با وی شرکت داریم، در حالیکه در ظلمت سلوک می نماییم، دروغ می گوییم و براستی عمل نمی کنیم. ۱۷ لکن اگر در نور سلوک می نماییم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شرکت داریم و خون پرس او عیسی مسیح ما از هر گناه پاک می سازد. ۱۸ اگر گوییم که گناه ناراستی پاک سازد. ۱۹ اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغ‌گویی شماریم و کلام او در ما نیست.

۲ ای فرزندان من، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناهی کند، شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل. ۲۰ و لاست کفاهه بجهت گناهان ما و نه گناهان ما فقطبلکه بجهت تمام جهان نیز. ۲۱ و از این می دانیم که او را می شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم. ۲۲ کسی که گوید او را می شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغ‌گوست و در وی راستی نیست. ۲۳ لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است و از این می دانیم که در وی هستیم. ۲۴ هر که گوید که در وی می مانم، به همین طریقی که او سلوک می نمود، اوینز باید سلوک کند. ۲۵ ای حبیبان، حکمی تازه به شما نمی نویسم، بلکه حکمی که آن را از ابتدا داشتید؛ و حکم کهنه آن کلام است که از ابتدا شنیدید. ۲۶ و نیز حکمی تازه به شما می نویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی درگر است و نوچنیقی الان می درخشند. ۲۷ کسی که می گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است. ۲۸ و کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغزش در وی نیست. ۲۹ اما کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه می رود و نمی داند کجا می رود زیرا که تاریکی چشم‌انش را کور کرده است. ۳۰ ای فرزندان، به شما می نویسم زیرا که گناهان شما بخاطر اسم او آمرزیده شده است. ۳۱ ای پدران، به شما می نویسم زیرا او را که از ابتدا است می شناسید. ای جوانان، به شما می نویسم از آنجا که بر شریعه غالب شده‌اید. ای بجهه‌ها به شما نوشتم زیرا که پدر را می شناسید. ۳۲ ای پدران، به شما نوشتمن زیرا او که از ابتداست می شناسید. ای جوانان، به شما نوشتمن از آن جهت که توانا هستید و کلام خدا در شما ساکن است و بر شریعه غالب یافته‌اید. ۳۳ دنیا را که ازچه در دنیاست دوست مدارید زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست. ۳۴ زیرا که آنچه در دنیاست، از شهور جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از جهان است. ۳۵ و دنیا

خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد، در محبت کامل نشده است. ۹۱ ماؤ را محبت می نمایم زیوا که او اول ما را محبت نمود. ۹۲ اگر کسی گویید که خدا را محبت می نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغگوست، زیوا کسی که برادری را که دیده است محبت نماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟ ۹۲ و این حکم را از یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می نماید، برادر خود را نیز محبت ننماید.

۵ هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولود شده است؛ و هر که والد رامحبت می نماید، مولود او را نیز محبت می نماید. ۶ این می دانیم که فرزندان خدا را محبت می نماییم، چون خدا را محبت می نماییم و احکام او را بهجا می اوریم. ۷ زیوا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام اوگان نیست. ۸ زیوا آنچه از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می یابد؛ و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است، ایمان ماست. ۹ کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد؟ جر آنکه ایمان دارد که عیسی پرسخداست. ۱۰ همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط بلکه به آب و خون. و روح است آنکه شهادت می دهد، زیوا که روح حق است. ۱۱ زیوا سه هستند که شهادت می دهند، ۸ یعنی روح و آب و خون؛ و این سه یک هستند. ۹ اگر شهادت انسان را قبول کنیم، شهادت خدا برگر است؛ زیوا این است شهادت خدا که درباره پسر خود شهادت داده است. ۱۰ آنکه به پسر خدا ایمان آورده، در خود شهادت دارد آنکه به خدا ایمان نیاورده، او را دروغگو شمرده است، زیوا به شهادتی که خدا درباره پسر خودداد است، ایمان نیاورده است. ۱۱ و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است وین حیات، در پسر اوست. ۱۲ آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را دارد، ایمان یاورید. (aiōnios g166) ۲۱ این است آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه برجسب ارده او سوال نماییم، ما را می شود. ۵۱ و اگر دانیم که هرچه سوال کنیم ما می شنود، پس می دانیم که آنچه از او درخواست کنیم می یابیم. ۶۱ اگر کسی برادر خود را بیند که گناهی را که منتهی به موت نباشد را بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گناهی منتهی به موت نکرده باشد. گناهی منتهی به موت هست؛ بجهت آن نمی گویند که دعا باید کرد. ۷۱ هر ناراستی گناه است، ولی گناهی هست که منتهی به موت نیست. ۸۱ و می دانیم که هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی کند بلکه کسی که از خدا تولد یافته خود را نگاه می دارد و آن شری او را لمس نمی کند. ۹۱ و می دانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شری خواهید است. ۱۰ اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق ریشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی. (aiōnios g166) ۱۲ ای فرزندان، خود را از بعها نگاه دارید. آمین.

برادر خود را محبت نمی نماید در موت ساکن است. ۱۳ هر که از برادر خود نفرت نماید، قاتل است و می دانید که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد. (aiōnios g166) ۱۴ از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران پنهانیم. ۱۵ لکن کسی که معیشت دیوی دارد و برادر خود را محاجه بیند و رحمت خود را بازدارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ۱۶ ای فرزندان، محبت را بجای آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی. ۱۷ و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دلهای خود رادر حضور او مطمئن خواهیم ساخت. ۱۸ یعنی در هرچه دل ما، ما را مذمت می کند، زیوا خدا از دل ما بزرگر است و هرچیز را می داند. ای حبیبان، هرگه دل ما ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم. ۱۹ و هرچه سوال کنیم، از او می پایم، از آنچه از احکام او رانگاه می داریم و به آنچه پسندیده اوت، عمل می نمایم. و این است حکم او که به اسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نماییم، چنانکه به ما امر فرمود. ۲۰ و هر که احکام او را نگاه دارد، در او ساکن است و او در وی؛ و ازین می شناسیم که در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است.

۴ ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روح‌ها را بیازماید که از خدا هستند یا نه. زیوا که انبیای کذبه بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. ۲۱ به این، روح خدا را می شناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرا نماید از خداست. ۲۲ و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده رانکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می آید و الان هم در جهان است. ۲۳ ای فرزندان، شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید زیوا او که در شماست، بزرگ است از آنکه در جهان است. ۲۴ ایشان از دنیا هستند ازین جهت سختان دنیوی می گویند و دنیا ایشان رامی شود. ۲۵ ما از خدا هستیم و هر که خدا را می شناسد ما را می شنود و آنکه از خدا نیست مارا نمی شنود. روح حق و روح ضلال را از این تبییر می دهیم. ۲۶ ای حبیبان، یکدیگر را محبت بسیام زیوا که محبت از خداست و هر که محبت می نماید از خدا مولود شده است و خدا را می شناسد، ۲۷ و کسی که محبت نمی نماید، خدا را نمی شناسد زیوا خدا محبت است. ۲۸ و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نمایم. ۲۹ و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسرخود را فرستاد تا فکاره گناهان ما شود. ۳۰ ای حبیبان، ۳۱ ای اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیزمی باید یکدیگر را محبت نماییم. ۳۱ کسی هرگو خدا را ندید؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدار در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است. ۳۲ ای این می دانیم که در وی ساکن است می دهیم که پدر پسر را فرستادتا نجات‌دهنده جهان بیشود. ۳۳ هر که افراز می کند که عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و در خدا. ۳۴ و ما دانسته و باور کردیم آن معجّنی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در باشد، زیوا چنانکه او هست، ما نیز در این جهان همچنین هستیم. ۳۵ در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون می اندارد؛ زیوا

۱ من که پیرم، به خاتون برگویده و فرزندانش که ایشان را در راستی محبت می‌نمایم و نه من فقط بلکه همه کسانی که راستی را می‌دانند،
 ۲ بخاطر آن راستی که در ما ساکن است و با ما تا به ابد خواهد بود.
 ۳ فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی (aiōn g165) مسیح خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود. ۴ بسیار مسحور شدم چونکه بعضی از فرزندان تو را یافتم که در راستی رفار می‌کنند، چنانکه از پدر حکم یافمیم. ۵ و الان ای خاتون از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه به تو بتویسم، بلکه همان را که از ابتداء داشتم که یکدیگر را محبت بنمایم. ۶ و این است محبت که موفق احکام اولوک بنمایم و حکم همان است که از اول شنیدید تا در آن سلوک نمایم. ۷ زیو گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرارنمی‌کنند. آن است گمراه کننده و دجال. ۸ خود رانگاه بدارید مبادا آچه را که عمل کردیم برآدهید بلکه تا اجرت کامل بیاید. ۹ هر که پیشلوی می‌کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست، خدا را یافته است. اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند، او هم پدر و پسر را دارد. ۱۰ اگر کسی به نزد شما آیلو این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود مپذیرید و او را تحقیت مگویید. ۱۱ زیو هر که او را تحقیت گوید، در کارهای قبیحش شریک گردد. ۱۲ چیزهای بسیار دارم که به شما بتویسم، لکن نخواستم که به کاغذ و مرکب بتویسم، بلکه امیلوارم که به نزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود. ۱۳ فرزندان خواهر برگویده تو، به تو سلام می‌رسانند. آمين.

۱ من که پیرم، به غاییس حبیب که او را در راستی محبت می‌نمایم. ۲ ای حبیب، دعا می‌کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است. ۳ زیرا که بسیار شاد شام چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند، چنانکه تو در راستی سلوک می‌نمایی. ۴ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند. ۵ ای حبیب، آنچه می‌کنی به برادران خصوص به غریان، به امانت می‌کنی، ۶ که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشان را بطور شایسته خدابدرقه کنی، نیکویی می‌نمایی زیرا که بجهت اسم او بیرون رفتند و از امتهای چیزی نمی‌گیرند. ۷ پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را پیذیریم تا شریک راستی بشویم. ۸ به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیوتروفس که سرداری بر ایشان را دوست می‌دارد ما را قبول نمی‌کند. ۹ لهذا اگر آیم کارهایی را که او می‌کنده یاد خواهم آورد زیرا به سخنان ناشایسته برما یاوه‌گویی می‌کند و به این قاعع نشده، برادران را خود نمی‌پذیرد و کسانی را نمی‌که می‌خواهند، مانع ایشان می‌شود و از کلیسا بیرون می‌کند. ۱۰ ای حبیب به بدی اقتدا منما بلکه به نیکویی زیرا نیکوکردار از خداست و بدکردار خدا را تدیده است. ۱۱ همه مردم و خود راستی نیز بر دیمتریوس شهادت می‌دهند و ما هم شهادت می‌دهیم و آگاهید که شهادت ما راست است. ۲۱ مرا چیزهای بسیار بود که به تو بنویسم، لکن نمی‌خواهم به مرکب و قلم به تو بنویسم. ۳۱ لکن امیدوارم که به زودی تو را خواهم دید و زیانی گفتگو کنیم. ۴۱ سلام بر تو باد. دوستان به تو سلام می‌رسانند. سلام مرا به دوستان نام به نام برسان.

از لباس جسم آسود نفرت نمایید. ۴۲ الان او را که قادر است که شما را از لغوش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بی عیب به فرجی عظیم قائم فرماید، ۵۲ یعنی خدای واحد و نجات‌دهنده ما را جلال و عظمت و توانایی و قدرت باد الان و تا ابدالاپاد. آمين. (aiōn g165)

۱ یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب، به خوانده‌شدگانی که در خدای پدر حبیب و برای عیسی مسیح محفوظ می‌باشد. ۲ رحمت و سلامتی و محبت بر شما افروزن باد. ۳ ای حبیبان، چون شوق‌تمام داشتم که درباره نجات‌عام به شما بنویسم، ناچار شدم که الان به شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما می‌جاگده کنید برای آن ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد. ۴ زیرا که بعضی اشخاص در خفا درآمده‌اند که از قدیم برای این قصاص مقرر شده بودند؛ مردمان بی‌دین که فیض خدای ما را به فجرور تبدیل نموده و عیسی مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده‌اند. ۵ پس می‌خواهم شما را یاد دهم، هرچند همه‌چیز را دفعه‌می‌دانید که بعد از آنکه خداوند، قوم را از زمین مصر رهایی بخشیده بود، بار دیگری ایمانان را هلاک فرمود. ۶ و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی درین‌حث ظلمت بجهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است. (aiōdios g126) ۷ و همچنین سدوم و غموره و سایر بلدان نویسی آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند و دری بشر دیگر افتدند، در عقوب ایش ابدی گرفتار شده، بجهت عترت تقریر شدند. (aiōnios g166) ۸ لیکن باوجود این، همه این خوب بینندگان نیز جسد خود را نجس می‌سازند و خداوندی رخوار می‌شمارند و بر بزرگ‌نی تهمت می‌زنند. ۹ امامیکائیل، رئیس ملاک‌که، چون درباره جسم‌دموسی با اپلیس منازعه می‌کرد، جریت ننمود که حکم اغتراب بر او بزند بلکه گفت: «خداوند تو را توپیخ فرماید.» ۱۰ لیکن این اشخاص بر آنچه نمی‌دانند افشاء می‌زنند و در آنچه مثل حیوان غیرناظم بالطبع فهمیده‌اند، خود را فاسدی می‌سازند. ۱۱ وای بر ایشان زیرا که به راه قائن رفه‌اند و در گمراهی بعلام بجهت اجرت غرق شده‌اند و در مساجرت قورح هلاک گشته‌اند. ۲۱ اینها در ضیافت‌های محبتانه شما سخن‌ها هستند چون با شما شادی می‌کنند، و شبانایی که خویشتن را بی خوف می‌پرورند و ابرهای بی آب از بادهارانه شده و در ختان صیبی بی میوه، دویاره مرده و از ریشه‌کده شده، ۲۲ اینها جو شنیده دربا که رسوانی خود را مثل کف برمی آورند و ستارگان آواره هستند که بری ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر است. (aiōn g165) ۲۳ لکن خنخ که هفتم آزم بود، درباره همین اشخاص خبر داده، گفت: «اینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود یهودا آمد ۵۱ تا برهمه داوری نماید و جمیع بی‌دینان را ملزم سازد، بر همه کارهای بی‌دینی که ایشان کرده و بر تمامی سخنان زشت که گناهکاران بی‌دین به خلاف او گفتند.» ۶۱ این‌نند همه‌مکان و گله‌مندان که بر حسب شهوات خود سلوک می‌نمایند و به زیان خود سخنان تکبر‌آمیزی گویند و صورت‌های مردم را بجهت سودمی پسندند. ۷۱ اما شما ای حبیبان، بخاطر آورید آن سخنانی که رسولان خداوند ما عیسی مسیح پیش گفته‌اند، ۸۱ چون به شما خبر دادند که در زمان آخر مستحقین خواهند آمد که بر حسب شهوات بی‌دینی خود رفقار خواهند کرد. ۹۱ این‌نند که تفرقه‌ها پیدا می‌کنند و ننسانی هستند که روح را ندارند. ۱۰ اما شما ای حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح‌القدس عبادت نموده، ۱۱ خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح بری حیات جاودانی بوده باشد. (aiōnios g166) ۱۲ بعضی را از ایش بیرون کشیده، برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و بعضی را از ایش بیرون کشیده، برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و

مکافنه یوحنای

بعمل آورولا بزودی نزد تو می آیم و چراغدانست را از مکانش نقل می کنم اگر توبه نکنی. ۶ لکن این راداری که اعمال نقولویان را دشمن داری، چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم. ۷ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: هر که غالب آید، به او این را خواهی بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد. ۸ و به فرشته کلیسای در اسپیرنا بنویس که این را می گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. ۹ اعمال و تنگی و مغلقی تو را می دانم، لکن دولمند هستی و کفر آنانی را که خود را پیوه می گویند و نیستند بلکه از کنیسه شیطانند. ۱۰ از آن زحماتی که خواهی کشید متمن. اینک ابليس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت د روز حزمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم. ۱۱ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: هر که غالب آید از مردم ثانی ضرر نخواهد یافت. ۱۲ و به فرشته کلیسای در پرغماس بنویس این را می گوید او که شمشیر دودمه تیز را دارد. ۱۳ اعمال و مسکن تو را می دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم ما محکم داری و ایمان مرانکار ننمودن، نه هم در ایامی که انتپیاس شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است کشته شد. ۱۴ لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که تمسکنند به تعلیم بلام که بالا را آموخت که در راه بین اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانی های بینها را بخورند و زنا کنند. ۱۵ و همچنین کسانی را داری که تعلیم نقولویان را پذیرفته اند. ۱۶ پس توبه کن والا بزودی نزد تو می آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد. ۱۷ آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: و آنکه غالب آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدي آن رانی داند جز آنکه آن را یافته باشد. ۱۸ و به فرشته کلیسای در طیاتیرا بنویس این را می گوید پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پایهای او چون برج حیاتی است. ۱۹ اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو رامی دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است. ۲۰ لکن بخشی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می دهی که خود را نبیه می گوید و بندگان مراتعیم داده، اغوا می کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی های بینها بشوند. ۲۱ و به او میلت دادم تانویه کند، اما نمی خواهد از زنای خود توبه کند. ۲۲ اینک او را بر بستره می اندازم و آنانی را که بالو زنا می کنند، به مصیبته سخت مبتلا می گردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند، ۲۳ و اولادش را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همه کلیساها خواهند داشت که ممن امتحان کنند جگرها و قلوب و هریکی از شما را بر حسب اعمالش خواهیم داد. ۲۴ لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستیدو این تعلیم را نپذیرفه اید و عمقهای شیطان را چنانکه می گویند نفهمیده اید، بار دیگری بر شمامعی گذارم، ۲۵ جز آنکه به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوید. ۲۶ و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت هاقدرت خواهم بخشید ۲۷ تا ایشان را به عصای آهین حکمرانی کند و مثل کوزه های کوزه گرخود خواهند شد، چنانکه من نیز از پدر خویانفهام. ۲۸ و به او سواره صیب را خواهم بخشید. ۲۹ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

۳ و به فرشته کلیسای در ساردس بنویس این را می گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می دانم که نام داری که

۱ مکافنه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می باید زود واقع شود، بر غلام خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خودفرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود بیوحا، ۲ که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود. ۳ خوشابحال کسی که می خواند و آنانی که می شوند کلام این نبوت را، آنچه در این مکتوب است نگاه می دارند، چونکه وقت نزدیک است. ۴ بیوحا، به هفت کلیسایی که در آسیا هستند. ۵ و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می نماید و ما را از گاهان ما به خون خود شست، ۶ و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و نوناتی باد تا ابدالا باد. آمین. (aiōn g165)

۷ کلیسایی که در آسیا هستند، یعنی به افسس و اسپیرنا و پرگام و طیاتیرا و ساردس و فیلادلفیه و لاندکیه بفرست. ۸ پس رو برگدا نیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می نمود بنگرم؛ و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم، ۹ و در میان هفت چراغدان، شیشه پسر انسان را که راه بلندر در بر داشت و بر سینه وی کمرنگی طلا بسته بود، ۱۰ و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش، ۱۱ و پایهایش مانند برج حیاتی است که در کوره تاییده شود، و آواز او مثل صدای آبهای سیار؛ ۱۲ و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون می آمد و چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می تاخد. ۱۳ و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: «تسران میاش! من هستم اول و آخر و زنده؛ ۱۴ و مرده شدم و اینک تا ابدالا باد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموت نزد من است. (aiōn g165, Hadēs g86)

۲ «به فرشته کلیسای در افسس بنویس که این را می گوید او که هفت ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلامی خرامد. ۲ می دانم اعمال تو را و مشقت و صبرتو را و اینکه متهمل اشیار نمی توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافته؛ ۳ و صبرداری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشته. ۴ (لکن بخشی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کردهای. ۵ پس بخاطر آر که از کجا گرفته ادی و توبه کن و اعمال نخست را

و گردگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تختها بیست و چهارپر که جامه‌ای سفید در بر دارند نشسته دیدم و برس ایشان تاجهای زین. ۵ و از تخت، برقه‌ها و صدایها و رعدها برمی‌آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می‌باشند. ۶ و در پیش تخت، دریابی از شیشه مانند بلور ودر میان تخت و گردگرد تخت چهار حیوان که از پیش و پس به چشمان پر هستند. ۷ و حیوان اول مانند شیر بود؛ و حیوان دوم مانند گوساله؛ و حیوان سوم صورتی مانند انسان داشت؛ و حیوان چهارم مانند عقاب پرنده. ۸ و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد، گردگرد و درون به چشمان پر هستند و شبانه‌روز باز نمی‌ایستند از گفتن «قدوس قلوس قدوس، خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و می‌آید». ۹ و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تخت نشینی که تا ابدالاً بادرنده است می‌خوانند، **(aiōn g165)** ۱۰ آنگاه آن بیست و چهار پیر می‌افتد در حضور آن تخت نشینی و او را که تا ابدالاً بادزده است عبادت می‌کنند و تاجهای خود را پیش تخت انداخته، می‌گویند: **(aiōn g165)** ۱۱ «ای خداوند، مستحقی که جلال و اکرم و قوت را بیانی، زیارت تو همه موجودات را آفریدهای و محض اراده تو بودند و آفریده شدند.»

۵ و دیدم بر دست راست تخت نشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مهر. ۶ و فرشته‌ای قری را دیدم که به آوار بلند ندا می‌کند که «کیست مستحق اینکه کتاب را بگشاید و مهراهایش را بردارد؟» ۷ و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیرزمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر نظر کند. ۸ و من بشدت می‌گریسم زیور هیچ کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافته نشد. ۹ و یکی از آن پیران به من می‌گوید: «گریان میاش! اینک آن شیری که از پیش یهودا و ریشه دارد است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.» ۱۰ و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در پیش پیران، برای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدا باید که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند. ۱۱ پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته است. ۱۲ و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان برپی و کاسه‌های زین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است. ۱۳ و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گوید: «مستحق گرفن کتاب و گشودن مهراهایش هستی زیور که ذبح شدی و مردهان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خردی کرد.» ۱۴ و دیدم و شیدم صدای کهنه ساختی و بزین سلطنت خواهند کرد. ۱۵ و دیدم و شیدم داد فرشتگان بسیار را که گردگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کروکو را کورو و هزار هزار بود؛ ۱۶ که به آوار بلند می‌گویند: «مستحق است بره ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرم و جلال و برکت را بیابد.» ۱۷ و هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد، شنیدم که می‌گویند: «تخت نشین و بره را بر تخت و نکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالاً باد.» **(aiōn g165)** ۱۸ و چهار حیوان گفتند: «آمین!» و آن پیران به روی درافتادند و سجده نمودند.

۱۹ و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید: «بیا (و بین)!» ۲۰ و دیدم که

زنده‌ای ولی مرده هستی. ۲۱ بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فنا است، استور نما زیور که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافم. ۲۲ پس بیاد آورچگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و توبه نمازیور هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع خواهی شد. ۲۳ لکن در ساردم اسماهای چند داری که لیاس خود را نجس نساخته‌اند و در لیاس سفید با من خواهند خرامید زیور که مسحچ است. ۲۴ هر که غالب آید به جامه سفید ملیس خواهد شد واسم او را از دفتر حیات محظوظ خواهی ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او افراخواهم نمود. ۲۵ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. ۲۶ و به فرشته کلیساها در فیلادلفیه بنویس که این را می‌گوید آن قدوس و حق که کلید داده را دارد که می‌گشاید و هیچ کس نخواهد بست و می‌بندد و هیچ کس نخواهد گشود. ۲۷ اعمال تو رامی داشم. اینک دری گشاده پیش روی تو گذاردهام که کسی آن را نتواند بست، زیور اندک قوتی داری و کلام ما را حفظ کرده، اسم مرا انتکار ننمودی. ۲۸ اینک می‌دهم آناتی را از کنیسه شیطان که خودرا بیهود می‌نامند و نیستند بلکه دروغ می‌گویند. اینک ایشان را ماجبور خواهی نمود که بایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند که من تو رامحبت نموده‌ام. ۲۹ چونکه کلام صیر مرا حفظنمودی، من نیز تو را محفوظ خواهیم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمدتاً تمامی ساکنان زمین را بیازماید. ۳۰ بروید می‌آیم، پس آنچه داری حفظ کن مباداً کسی تاج تو را بگیرد. ۳۱ هر که غالب آید، او را در هیکل خدای خود سنتونی خواهیم ساخت و دیگر هرگوپرین نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهرخدای خود یعنی اورشیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل می‌شود و نام جدید خود را وی خواهم نوشت. ۳۲ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. ۳۳ و به فرشته کلیساها در لاندکیه بنویس که این را می‌گوید آمین و شاهد آمین و صدیق که ابتدای خلقت خداست. ۳۴ اعمال تو را می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم، ۳۵ لهدا چون فائز هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهیم کرد. ۳۶ زیرا می‌گویی دولمند هست و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمندو مسکون هستی و فقیر و کور و عربان. ۳۷ تو را ناصیحت می‌کنم که زر مصافی به آتش را از من بخری تا دولمند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عربانی تو ظاهر نشود و سرمه را تا به چشمان خود کشیده بینایی بایی. ۳۸ هر که را من دوست می‌دارم، تو بیخ و تدبیح می‌نمایم. پس غور شو و توبه نما. ۳۹ اینک بر در ایستاده می‌گوییم؛ اگر کسی آوازها بشنود و در را باز کند، به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من. ۴۰ آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم. ۴۱ هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. ۴۲

۴۳ بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای درآسمان باز شده است و آن آوار اول را که شنیده بودم که چون کرنا با من سخن می‌گفت، دیگر بار می‌گوید: «به اینجا صعود نما تا اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم.» ۴۴ ۲۵ فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی درآسمان قائم است و بر آن تخت نشینیده‌ای. ۴۵ و آن نشینیده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قریح در گرد تخت که به منظر شیاهت به زماد دارد ۴۶

۱۰ و به آوار بلند نداکرده، می گویند: «نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است.» ۱۱ و جمیع فرشگان در گرد تخت و پرپن و چهار حیوان ایستاده بودند. و درپیش تخت به روی درافتاده، خدا را سجده کردن ۲۱ و گفتند: «آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرم و قوت و توانی، خدای ما را باد تا ابدالاپاد. آمین.» (aiōn و ۱۶۵) ۲۱ و یکی از پران متوجه شده، به من گفت: «این سفیدپوشان کیاند و از کجا آمدند؟!» ۴۱ من او را گفتم: «خداؤندا تو می دانی!» مرا گفت: «ایشان کسانی می پاشند که از عناد سخت بیرون می آیند و لیاس خود را به خون بره شست و شوکده، سفید نموده اند. ۵۱ از این جهت پیش روی تخت خدایید و شبانه روز در هیکل او وی را خدمت می کنند و آن تخت نشین، خیمه خود را برایشان بربا خواهد داشت. ۶۱ و دیگر هرگو گرسنه و تشه نخواهد داشت و اقبال و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید. ۷۱ زیرا برها که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمها های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود؛ و خدا هر اشکی را از چشممان ایشان پاک خواهد کرد.»

۸ و چون مهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد. ۲ و دیدم هفت فرشته را که در حضور خد ایستاده اند که به ایشان هفت کرنا داده شد. ۳ و فرشته ای دیگر آنده، نزد مذبح بایستاد با مجرمی طلا و بخورسیار بدو داده شد تا آن را به دعاها ی جمیع مقدسین، بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد، ۴ و دود بخور، از دست فرشته با دعاها مقدسین در حضور خدا بالا رفت. ۵ پس آن فرشته مجرم را گرفته، از آتش مذبح آن را پر کرد و به سوی زمین ریخته شد و ثلث درخان سوخته و برقهای و زلزله حادث گردید. ۶ و هفت فرشته ای که هفت کرنا را داشتند خود را مستعد نواختن نمودند ۷ و چون اولی بناوخت تگرگ و آتش با خون آمیخته شده، واقع گردید و به سوی زمین ریخته شد و ثلث درخان سوخته و هر گیاه سبز سوخته شد. ۸ و فرشته دوم بناوخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ به آتش افروخته شده، به درا افکنده شد و ثلث دیبا خون گردید، ۹ و ثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند، بمردنده و ثلث کشتهای تیاه گردید. ۱۰ و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره ای عظیم، چون گراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرا و چشمها های آب افتاد. ۱۱ و اسام آن ستاره را افستین می خواند؛ و ثلث آبها به افستین مبدل گشت و مردمان بسیار از آبهای که تلخ شده بود مردند. ۲۱ و فرشته چهارم بناوخت و به ثلث آقبال و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بی نور شد. ۲۱ و عقایب را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان می پرد و به آوار بلند می گوید: «وای وای وای بر ساکنان زمین، بسبب صدای دیگر کنای آن سه فرشته ای که می باید بناورند.»

۹ و چون فرشته پنجم نواخت، ستاره ای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه هایه بدو داده شد. (Abyssos g12) ۲ و چاه هایه را گشاد و دودی چون دود توری عظیم از چاه بالا آمد و اقبال و هوا از دود چاه تاریک گشت. (Abyssos g12) ۳ و از میان دود، ملخها به زمین برآمدند و به آنها قوتی چون قوت عقرهای زمین داده شد ۴ و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند نه به گیاه زمین و نه به هیچ سبزی و نه به درختی بلکه به آن

ناگاه اسی سفید که سوارش کمانی داردو تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه کننده و تغله نماید. ۳ و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین!)!» ۴ و اسی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد. ۵ و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین!)!» و دیدم اینک اسی سیاه که سوارش ترازوی بدست خود دارد. ۶ و از میان چهار حیوان، آواری را شنیدم که می گوید: «بیک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان.» ۷ و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین!)!» ۸ و دیدم که اینک اسی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم اموات است و عالم اموات از عقب او می آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحش زمین بکشند. (Hadēs g86) ۹ و چون

مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنای را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ ۱۰ که به آوار بلند صدرا کرده، می گفتند: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی کشی؟» ۱۱ و به هر یکی از ایشان جامه ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نماید تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود. ۲۱ و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزله ای عظیم واقع شد و آقبال چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛ ۳۱ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوه های نارس خود را می افشارند. ۴۱ و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هر کوه و جزء از مکان خود منتقل گشت. ۵۱ و پادشاهان زمین و بزرگان و سپه سالاران و هوشمندان و جباران و هر غلام و ازad خود را در مغاره ها و سخنره های کوهها پنهان کردند. ۶۱ و به کوهها و سخنره های می گویند که «بر ما بینفید و ما رامخفی سازیز از روی آن تخت نشین و از غصب بره؛ ۷۱ زیرا روز عظیم غصب او رسیده است و یکست که می تواند ایستاد؟!»

۷ و بعد از آن دیدم چهار فرشته، بر چهار گوش زمین ایستاده، چهار باد زمین را باز می دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نزد. ۲ و فرشته دیگری دیدم که از مطلع آقبال بالا می آید و مهر خدای زنده را دارد. و به آن چهار فرشته ای که بدیشان داده شد که زمین و دریا را ضرر نرساند، به آوار بلند ندا کرده، ۳ می گوید: «هیچ ضرری به زمین و دریا و درخان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنیم.» ۴ و عدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اساطی اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند. ۵ و از سیط یهودا دوازده هزار مهر شدند؛ و از سیط روین دوازده هزار؛ و از سیط نفتالیم دوازده سیط جاد دوازده هزار؛ ۶ و از سیط اشیر دوازده هزار؛ و از سیط شمعون دوازده هزار؛ و از سیط منسی دوازده هزار؛ ۷ و از سیط شمعون دوازده هزار؛ و از سیط لوزی دوازده هزار؛ و از سیط یوسف دوازده هزار؛ و از سیط پیاسکار دوازده هزار؛ ۸ از سیط زیلون دوازده هزار؛ و از سیط یوسف دوازده هزار؛ و از سیط بینایمن دوازده هزار مهر شدند. ۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را تواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان درپیش تخت و در حضور بره به جامه های سفید آراسته و شاخه های نخل به دست گرفته، ایستاده اند

مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند. ۵ و به آنها داده شد که ایشان را نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معدن بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود، وقی که کسی را نیش زند. ۶ و در آن ایام، مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمای موت خواهند داشت، اما موت از ایشان خواهدگیریخت. ۷ و صورت ملخها چون اسپهای آرسنه شده برای جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهای شیشه طلا، و چهره های ایشان شیشه صورت انسان بود. ۸ و موبی داشتند چون موى زنان، و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود. ۹ و جوشها داشتند، چون جوشهای آهین و صدای بالهای ایشان، مثل صدای ارابه های اسپهای بسیار که به جنگ همی تازند. ۱۰ و دمها چون عقریها با نیشها داشتند؛ و در دم آنها قدرت بود که تا مدت پنج ماه مردم را اذیت نمایند. ۱۱ و بر خود، پادشاهی داشتند که ملک الهاوه است که در عیرانی به ابدون مسمی است و در یونانی او را اپلیون خوانند. (Abyssos g12) ۱۲ یک وا گذشته است. اینک دو وا دیگر بعد از این می آید. ۳۱ و فرشته ششم بیوخت که ناگاه آواری از میان چهار شاخ مذیع طلایی که در حضور خداست شنیدم ۴۱ که به آن فرشته ششم که صاحب کرتا بود می گوید: «آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته اند، خلاص کن.» ۵۱ پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین مهیا شده اند تا اینکه ثلث مردم را بکشند، خلاصی یافتند. ۶۱ و عدد جنود سواران، دویست هزار هزار بود که عدد ایشان را شنیدم. ۷۱ و به اینطور اسیان و سواران ایشان را در رویا بدیم که جوشهای ایشان و آسمانجنوی و کریهی دراند و سرهای اسیان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون می آید. ۸۱ این سه بالا یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان برمی آید، ثلث مردم هلاک شدند. ۹۱ زیوا که قدرت اسیان در دهان و دم ایشان است، زیوا که دمهای آنها چون ماره است که سرها دارد و به آنها اذیت می کنند. ۱۰ و سایر مردم که با این بالا کشته نگشتهند، از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها و بهایان طلا و نقره و پرچ و سنج و چوب را که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن ندارند، ترک کنند؛ ۱۲ و از قتلها و جادوگریها و زنا و دردبهای خود توبه نکرند.

۱۱ و نی ای مثل عصا به من داده شد و مرا گفت: «برخیز و قدس خدا و مذیع و آنای را که در آن عبادت می کنند پیمایش نما. ۲ و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آن را پیمایزرا که به امتها داده شده است و شهر مقدس راچهل و دو ماه پاچمال خواهند نمود. ۳ و به دوشاهد خود خواهیم داد که پلاس در بر کرد، مدت هزار و دویست و شصت روز بیوت نمایند. ۴ ایناند در دخت زیون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده اند. ۵ و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان بدر شده، دشمنان ایشان را فرو می کیرد؛ و هر که قصد اذیت ایشان دارد، بدینکونه باید کشته شود. ۶ اینها قدرت به سیست آسمان دارند تا در ایام بیوت ایشان باران ببارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هر گاه بخواهد، به انواع بلا بلا میلا سازند. ۷ چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاوه برمی آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خوهد کشت (Abyssos) ۸ و بدنهاهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که به معنی روحانی، به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصروف گشت، خواهد ماند. ۹ و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امتها، بدنهاهی ایشان را سه روز و نیم نظاره می کنند و اجازت نمی دهند که بدنهاهی ایشان را به گرسپارند. ۱۰ و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می کنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد، از آنرو که این دو نبی زمین رامعذب ساختند. ۱۱ و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدابدیشان درآمد که بر پاهای خود ایستادند و پسندگان ایشان را خوشی عظیم فرو گرفت. ۱۲ و آواری بلند از آسمان شنیدند که بدیشان می گوید: «به اینجا صعود نمایید.» پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند.

۲۱ و در همان ساعت، زلزله ای عظیم حادث گشت که دیگر از شهر منهدم گردید و هفت هزارنفر از زلزله هلاک شدند و باقی ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان را تمجید کردند. ۲۱ وای دوم در گذشته است. اینک وای سوم بزودی می آید. ۵۱ و فرشتهای بیوخت که ناگاه صدایان بلندر آسمان وقوع شد که می گفتند: «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالا باد حکمرانی خواهد کرد.» (aiōn g165) ۶۱ و آن بیست و چهارپر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته اند، به روی درافتاده، خدا را سجده کردند و ۷۱ و گفتند: «تو را شکر می کیم ای خداوند، خدای سلطنت گردید و ۷۱ و گفتند: «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالا باد حکمرانی خواهد کرد.» (aiōn g165) ۶۱ و آن بیست و چهارپر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته اند، به روی درافتاده، خدا را سجده کردند و ۷۱ و گفتند: «تو را شکر می کیم ای خداوند، خدای سلطنت گردید و ۷۱ و گفتند: «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالا باد حکمرانی خواهد کرد.» (aiōn g165) ۶۱ و آن بیست و چهارپر که هستی و بودی، زیوا که قوت عظیم خود را بدست گرفته، به قادر مطلق که هستی و بودی، زیوا که قوت عظیم خود را بدست گرفته، به سلطنت پرداختی. ۸۱ و امت هاخشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیا و مقدسان و ترسندگان نام خود راچه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مقدسان زمین را فاسد گردانی.» ۹۱ و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهده نهاده او در قدس او ظاهر شد و بر قها و صدایها و رعدها و زلزله و تگرگ عظیمی حادث شد.

۱۰ و دیدم فرشته زورگر دیگری را که از آسمان نازل می شود که ابری دری دارد، و قوس قرچی بر سرش و چهارماش مثل آنفای و پایهایش مثل ستونهای آتش. ۲ و در دست خود کتابچه ای گشوده دارد و پای راست خود را بر دیبا و پای چپ خود را بر زمین نهاد؛ ۳ و به آواریند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صدایهای خود سخن گفتند. ۴ و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بتویسم. آنگاه آواری از آسمان شنیدم که می گوید: «آچه هفت رعد گفتند مهر کن و آنها را منویس.» ۵ و فرشتهای را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده، ۶ و قسم خورد به او که تا ابدالا باد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که «بعد از این زمانی نخواهد بود، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.» ۸ و آن آواری که از آسمان شنیده بود، باردیگر شنیدم که مرا خطاب کرده، می گوید: «برو و کتابچه گشاده را از دست فرشته ای که بر دریا و زمین ایستاده

گردد. در اینجاست صیر و ایمان مقدسین. ۱۱ و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالامی آید و دو شاخ مثُل شاخهای بره داشت و ماندایزدها تکلم می‌نمود؛ ۲۱ و با تمام قدرت وحش نخست، در حضور وی عمل می‌کند و زمین وسکنه آن را بر این وامی دارد که وحش نخست راکه از زخم مهلك شفا یافت، پیرستند. ۲۱ و ساکنان زمین را گمراه از آسمان در حضور مردم به زمین فرو آورد. ۴۱ و ساکنان آسمان را گمراه می‌کند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید. و به ساکنان زمین می‌گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود، بسازند. ۵۱ و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح پخشند تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد. ۶۱ و همه را از کبیرو صغیر و دوستمند و فقیر و غلام و آزاد براین وامی دارد که بر دست راست یا پریشانی خود نشانی گذارند. ۷۱ و اینکه هیچ کس خرد و فروش نتواند کرد، جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد. ۸۱ اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیورا که عدداً نسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.

۴۱ و دیدم که اینک بره، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می‌دارند. ۲ و آواری از آسمان شیدم، مثل آوار آبهای بسیار و مانند آوار رعد عظیم؛ و آن آواری که شنیدم، مانند آواری طنوان بود که برطهای خود را بنوارند. ۳ و در حضور تخت و چهار حیوان و پریان، سرودی جدید می‌سازید و هیچ کس نتوانست آن سرودرا بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند. ۴ ایناند آنانی که با زنان آلوه نشندند، زیورا که باکره هستند؛ و آناند که بره را هر کجا می‌رود متابعت می‌کنند و از میان مردم خریده شده‌اند تا نوبت پرای خدا و بره باشند. ۵ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد، زیورا که بی عیب هستند. ۶ و فرشته‌ای دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرور می‌کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد، **(aiōnios g166)** ۷ و به آوار بلند می‌گوید: «از خدا برتری و لو را تمجید نماید، زیورا که زمان دوری اورسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشم‌های آب را آفرید، پرستش کنید.» ۸ و فرشته‌ای دیگر از عقب او آمده، گفت: «منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زنای خود، جمیع امتهای را نوشاپنید.» ۹ و فرشته سوم از عقب این دو آمده، به آوار بلند می‌گوید: «اگر کسی وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پنید، ۱۰ او نیز از خمر غضب خدا که در پیله خشم وی بی‌غش آمیخته شده است، خواهد نوشید، و در نزد فرشتگان مقدس و در حضوره، به آتش و کبریت، معدب خواهد شد، ۱۱ و دود عذاب ایشان تا ایدالا باد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می‌کنند و هر که نشان اسم او را پنذیرد، شبانه‌روز آرمی ندارند.» ۲۱ در اینجاست صیر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می‌نمایند. ۲۱ و آواری را از آسمان شنیدم که می‌گوید: «بنویس که از کنون خوشحالند مردگانی که در خداوند میرند. و روح می‌گوید: «بلی، تا از زحمات خودآرامی یابند و اعمال ایشان از عقب ایشان می‌رسد.» ۴۱ و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و بربر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلادرد و در دستش داسی نیز است.

۲۱ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را در رو دارد و ماه زیوایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، ۲ و آبین بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد. ۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سرو ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر، ۴ و دمیش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و ازدها پیش آن زن که می‌زایید بایستاد تاچون بزید فرزند او را بیلعد. ۵ پس پسر نزیهای را زایید که همه امتهای های زمین را به عصای آنهن حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او را بروید شد. ۶ و زن به بیان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا اورا مدت هزار و دویست و شصت روز پیروزند. ۷ و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با ازدها جنگ کردند و ازدها و فرشتگانش جنگ کردند، ۸ ولی غلبه نیافند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. ۹ و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابليس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد. او بزمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند. ۱۰ و آواری بلند در آسمان شیدم که می‌گوید: «اگنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیورا که آن مدعی برادران ما که شبانه‌روز در حضور خدای ما برایشان دعوی می‌کند، به زیر افکده شد. ۱۱ و ایشان بوساطت خون بره و کلام شهادت خود برو غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. ۲۱ از این جهت‌ای آسمانها و ساکنان آنها شادی‌باشید؛ وای بر زمین و دریا زیورا که ابليس به نزدشما فرود شده است با خشم عظیم، چون می‌داند که زمانی قلیل دارد.» ۲۱ و چون ازدها دید که بر زمین افکده شد، برآن زن که فرزند زیبه را زایید بود، چفا کرد. ۴۱ و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیان به مکان خود پروار کند، جایی که او از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پروش می‌کنند. ۵۱ و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فروگیرد. ۶۱ و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که ازدها از دهان خود ریخت فرو برد. ۷۱ و ازدها بر زن غضب نموده، رفت تا باپاچی ماندگان ذرتی او که احکام خدا را حفظمی کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، جنگ کند.

۳۱ و او بریگ دریا ایستاده بود. ۲ و آن وحش را که دیدم، مانند پلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و ازدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد. ۳ و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلك شفا یافت و تمامی جهان دریبی این وحش در حیرت افتادند. ۴ و آن ازدها را که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کرد، گفتند که «کیست مثل وحش و یکست که با وی می‌تواند جنگ کد؟» ۵ و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم می‌کند؛ و قادری به او عطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند. ۶ پس دهان خود را به کفرهای برخدا گشود تا بر اسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر گوید. ۷ و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد؛ و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت، بدو عطا شد. ۸ و جمیع ساکنان جهان، جز آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیات برای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است، او را خواهند پرستید. ۹ اگر کسی گوش دارد بشنوشد. ۱۰ اگر کسی اسیر نماید به اسیری رود، و اگر کسی به شمشیر قتل کند، می‌باید او به شمشیر کشته

۵۱ و فرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آوار بلند آن ابرنشین را ندا می‌کند که داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیوا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است. ۶۱ و ابرنشین داس خود را بر زمین آورد و زمین دروید شد. ۷۱ و فرشته‌ای دیگر از قدسی که در آسمان است، بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت. ۸۱ و فرشته‌ای دیگر که بر آتش مسلط است، او مذیع بیرون شده، به آوار بلند ندا درداده، صاحب داس تیز را گفت: «داس تیز خود را پیش آور و خوش‌های مو زمین را بچین، زیوا انگورهایش رسیده است. ۹۱ پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین را چیزهای آن را در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت. ۲۰ و چرخشت را بیرون شهر به پا بیفشردند و خون از چرخشت تا به دهن اسیان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.

۵۱ و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم، یعنی هفت فرشته‌ای که هفت بلایی دارند که آخرین هستند، زیوا که آنها غضب الهی به انجام رسیده است. ۲ و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی راکه بر وحش و صورت او عدد اسم او غلبه می‌یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بريطهای خدارا بدست گرفته، ۳ سرود موسی بنده خدا و سرودیره را می‌خوانند و می‌گوید: «عظیم و عجیب است اعمال توانی خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راههای توای پادشاه امت‌ها. ۴ کیست که از تو نترسد، خداوندا و کیست که نام تو را تمجید ننماید؟ زیوا که تو تنها قدوس هستی و جمیع امته‌ها آمده، در حضور تو پرستش خواهند کرد، زیوا که احکام تو ظاهرگردیده است. ۵ و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان گشوه شد، ۶ و هفت فرشته‌ای که هفت بل داشتند، کنایی پاک و روشن درو کرده و کمربشان به کمرنده زین بسته، بیرون آمدند. ۷ و یکی از آن چهار حیون، به آن هفت فرشه، هفت پیاله زین داد، پر از غضب خدا که تا ابدالاً زنده است. ۸ و قدس از جلال خدا و قوت او پر دودگردید. و تا این هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید، هیچ کس نتوانست به قدس درآید.

۶۱ و آواری بلند شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته می‌گوید که «بروید، هفت پیاله غضب خدا را بر زمین بروید.» ۲ و اولی رفه، پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان و حشر دارندو صورت او را می‌پرسند، بیرون آمد. ۳ و دومین پیاله خود را به دریا ریخت که آن به خون مثل خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده از چیزهایی که در دریا بود بمرد. ۴ و سومین پیاله خود را در نهرا و چشمیه های آب ریخت و خون شد. ۵ و فرشته آپها را شنیدم که می‌گوید: عادلی تو که هستی و بودی ای قدوس، زیوا که چین حکم کردی، ۶ چونکه خون مقدسین و انبیا را ریختند و پدیشان خون دادی که بتوشد زیوا که مستختندن. ۷ و شنیدم که مذیع می‌گوید: «ای خداوند، خدای قادر مطلق، داوریهای تو حق و عدل است.» ۸ و چهارمین، پیاله خود را بر آفتاب ریخت؛ و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند. ۹ و مردم به حرارت شدید سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر این بلایا قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکرندند تا او را تمجید ننمایند. ۱۰ و پنجمین، پیاله خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زیانهای خودرا از درد می‌گزیند، ۱۱ و به خدای آسمان بهسیب دردها و دملهای خود کفر می‌گفتند و از اعمال خود توبه نکرندند.

۶۱ و ششمین، پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آتش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند، مهیا شود. ۲۱ و دیدم که اردهان ازدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب، سه روح خیث چون وزغها بیرون می‌آیند. ۴۱ زیوا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام ربع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند. ۵۱ «اینک چون دزد می‌آیم! خوشحال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، می‌داعیان راه رود و رسالی او را بیستند.» ۶۱ و هفتمین، پیاله خود را بر عیرانی حارمه‌مدون می‌خوانند، فراهم آورند. ۷۱ و هفتمین، پیاله خود را بر هوا ریخت و آواری از میان قدس آسمان از تخت بدرآمده، گفت که «تمام شد.» ۸۱ و برقها و صدایها و رعدها حادث گردید و زلزله‌ای عظیم شد آن چنانکه از جین آفرینش انسان بر زمین زلزله‌ای به این شدت و عظمت نشده بود. ۹۱ و شهر بزرگ به سه قسم منقسم گشت و بلدان امته‌ها خراب شدو بایل بزرگ در حضور خدا بیاد آمد تا پیاله خمر غضب آسود خشم خود را بدو دهد. ۱۰ و هرجویه گریخت و کوهها نایاب گشت، ۱۲ و تگرگ بزرگ که گویا به وزن یک من بود، از آسمان برمردم بارید و مردم به سبب صدمه تگرگ خدا را کفر گفتند زیوا که صدمه‌اش بینهایت سخت بود.

۷۱ و یکی از آن هفت فرشته‌ای که هفت پیاله را داشتند، آمد و به من خطاب کرده، گفت: «بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که برآهای بسیار نشسته است به تو نشان دهم، ۲ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین، از خمر زنای او می‌ست شدند.» ۳ پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قزمی سوارشده که از نامهای کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت. ۴ و آن زن، به ارغوانی و قرمز ملیس بود و به طلا و جواهر و مواردی مزین و پیاله‌ای زین بدمست خود پر از خبائث و نجاسات زنای خودداشت. ۵ و بر پیشانی اش این اسم مرقم بود: «سره بایل عظیم و مادر فواحش و خائث دنیا.» ۶ و آن زن را دیدم، می‌ست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی‌نهایت تعجب نمودم. ۷ و فرشته‌مرا گفت: «چرا متعجب شدی؟ من سر زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست، به تو بیان می‌نمایم. ۸ آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهدیمد و به هلاکت خواهد رنت؛ و ساکنان زمین، جز آنانی که نامهای ایشان از بنای عالم در دفترچهات مرنم است، در حیرت خوشنده افزاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خوهدشد.» ۹ «اینجاست ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر، هفت کوه می‌باشد که زن بر آنها نشسته است؛ ۱۰ و هفت پادشاه هستند که پنج افاده‌اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آیدمی باید اندکی بماند. ۱۱ و آن وحش که بود و نیست، هشتمین پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیاوه‌اند بلکه یک ساعت با دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیاوه‌اند بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می‌یابند. ۱۲ اینها یک رای دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند. ۴۱ ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد، زیوا که اوربال‌الاریاب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با اوی هستند که خوانده شده و برگویده و امینند.» ۵۱ و مرا می‌گوید: «آبهایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قومها و

یافت نخواهد شد. ۲۲ و صوت بربطان و مغنایان و نی زنان و کرناولار یافته نخواهد شد. بعد از این در تو شنیده نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صنعتی در تو دیگر پیدا نخواهد شد و باز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد گردید، ۲۲ و نور چراغ در تو دیگر نخواهد تایید آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زیرا که تجار تو اکابر جهان بودند و از جادوگری تو جمیع امتهای گمراه شدند. ۲۲ و در آن، خون انبیا و مقدسین و تمام مقتولان روی زمین یافت شد.

۹۱ و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گووهی کثیر در آسمان که می گفتند: «هلویا! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است، ۲ زیرا که احکام او راست و عدل است، چونکه داوری نمود بار فاحشه بزرگ که جهان را به زنای خود فاسد می گردانید و انتقام خون بندگان خود را زست او کشید.» ۳ و بار دیگر گفتند: «هلویا، و دودش تالبدالاپاد بالا می رود!» (aiōn g165) ۴ و آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان به روی درفاته، خلادی را که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند: «آمین، هلویا!» ۵ و آوازی از تخت بیرون آمد، گفت: «حمدناماید خدای ما رای تمایی بندگان او و ترسنگان او چه کبیر و چه صغیر.» ۶ و شنیدم چون آوار جمعی کثیر و چون آوار آبهای فراوان و چون آوار رعدهای شدید که می گفتند: «هلویا، زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق، سلطنت گرفته است. ۷ شادی و وجذبایم او را تمجید کنیم زیرا که نکاح بره رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. ۸ و به او داده شد که به کتان، پاک و روشن خود را پیوشناد، زیرا که آن کتان عدلتهای مقدسین است.» ۹ و مرا گفت: «بنویس: خوشابحال آنانی که به بزم نکاح بره دعوت شده‌اند.» و نیز مرا گفت که «این است کلام راست خدا.» ۱۰ و نزد پایهایش افتادم تا او را سجده کنم. او به من گفت: «زیهر چنین نکنی زیرا که من با توهین خدمت هستم و با برادراتش که شهادت عیسی را دارند. خدا را سجده کن زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است.» ۱۱ و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید، ۲۱ و چشمانش چون شعله آتش و بر سر ش افسرهای بسیار و اسی مرقوم دارده که جز خودش هیچ کس آن را نمی داند. ۲۱ و جامه‌ای خون آلد در بر دارد و نام او را «کلمه خدا» می خواند. لشکرهایی که در آسمانند، بر اسپهای سفید و به کتان سفید و پاک ملیس از عقب او می آمدند. ۵۱ و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا به آن امته را بزنند آنها را به عصای آهینه حکمرانی خواهد نمودو او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می افشد. ۶۱ و بر لیاس وران او نامی مرقوم است بعضی «پادشاه پادشاهان وربالا راپ». ۷۱ و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آوار بلند تمایی مرغانی را که در آسمان پروازمی کنند، ندا کرده، می گوید: «بیاید و بجهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. ۸۱ تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسپها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.» ۹۱ و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا باسپ سوار و لشکر او جنگ کنند. ۹۲ و وحش گرفار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزت ظاهر می کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش ردارند و صورت او را می پرستند، گمراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت اندخا

جماعتها و امتهای زیانها می پاشد. ۶۱ و اما ده شاخ که دیدی و وحش، اینها فاحشه را خواهند داشت و او را بینوا و عیان خواهند نمود و گوشش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید، ۷۱ زیوا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را به جا آرند و یک رای شده، سلطنت خود را به وحش بدهند تا کلام خدا تمام شود. ۸۱ و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت می کند.»

۸۱ بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. ۲ و به آوار زورآور ندا کرده، گفت: «منهدم شد، منهدم شد بایل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ نایاک و مکروه گردیده است. ۳ زیراکه از خمر غصب آلد زنای او همه امته هانو شیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دو لشمند گردیده‌اند.» ۴ و صدای دیگر از آسمان شنیدم که می گفت: «ای قوم من از میان او بیرون آید، ۵ زیرا گناهانش تا می‌ادرگاهانش شریک شده، از بلاهایش پهنه‌مدشوبیه. ۶ بلو رد کید آنچه را به فلک رسیده و خدا ظلمهایش را به یاد آورده است. ۷ بلو رد کید آنچه را که او داده است و بحسب کارهایش دوچرخان بدو جرا دهید و در پیاله‌ای که او آمیخته است، او را دو چندان بیامیزید. ۷ به اندارهای که خویشتن را تمجید کرد و عیاشی نمود، به آنقدر عذاب و ماتم بدو دهید، زیرا که در دل خودمی گوید: به مقام ملکه نشته‌ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید. ۸ لهندا بلاهای او از مرگ و ماتم و قحط در یک مرگ و ماتم بود و به آتش سوخته خواهد شد، زیرا که زورآور است، خداوند خدایی که بر او داوری می کند. ۹ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند، چون دود ایستاده، خواهند گفت: «وای وای، ای شهر عظیم، ای بابل، بلده زورآور زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد. ۱۰ و تجار جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس بضاعت ایشان را کسی نمی خرد. ۲۱ بضاعت طلا و نقره و جواهر و مرواید و کتان نازک و ارغانی و ابریشم و قرم و عود قماری و هر ظرف عاج و طروف چوب گرانهای و مس و آهن و مرمر، ۲۱ و دارچینی و حماما و خوشی‌ها و مر و کندر و شراب و وروغ و آرد میده و گدم و مدها و گلهای و اسیان و ارایه‌ها و اجساد و نفوس مردم. ۴۱ و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نایبود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت. ۵۱ و تاجران این چیزها که از وی دولشمند شده‌اند، از ترس عذابش دور ایستاده، گریان و ماتم کان ۶۱ خواهند گفت: «وای، ای شهر عظیم که به کتان و ارغانی و قرم ملیس می بودی و به طلا و جواهر و مرواید مزین، زیرا در یک ساعت اینقدر دولت عظیم خراب شد. ۷۱ و هنرآخدا و کل جماعتی که بر کشتیها می پاشند و ملاحان و هر که شغل دریا می کند دور ایستاده، ۸۱ چون دود سوختن آن را دیدند، فریاد کنان گفتند: کدام شهر است مثل این شهر بزرگ! ۹۱ و خاک بر سر خود ریخته، گریان و ماتم کنان فریاد بزوره، می گفتند: «وای، ای شهر ایشان را که در دریا صاحب کشته بود، از نفایس او دولشمند گردید عظیم که از آن هر که در دریا می افشد و ملاحان که در یک ساعت ویان گشت. ۱۰۲ و پس ای آسمان و مقدسان و رسولان و انبیاشادی کنید زیرا خدا انتقام شما را از او کشیده است. ۱۱ و یک فرشته زورآور سندگی چون سنگ آسیای بزرگ گرفته، به دریا انداخت و گفت: «چنین به یک صدمه، شهر بابل منهدم خواهد گردید و دیگر هرگ

شدند. دهان اسب سوار بیرون می آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.

گفت: «بنویس، زیوا که این کلام امین و راست است.» ۶ باز مرگ گفت: «تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمته آب حیات، مفت خواهم بود. ۷ و هر که خالب آید، وارت همه چیز خواهد شد، و او را خدا خواهی بود و او مرآ پسر خواهد بود. ۸ لکن ترسدگان و بی ایمانان و خیبان و قاتلان و زیان و جادوگران و بت پرستان و جمیع دروغگویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی.» (Limnē Pyr g3041 g4442) ۹

یکی از آن هفت فرشته که هفت پیله پر از هفت پایی آخرین را دارند، آمد و مرآ مخاطب ساخته، گفت: «بیا تا عروس منکوحه بره را به توشنان دهم.» ۱۰ آنگاه مرآ در روح، به کوکی بزرگ بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می شود. ۱۱ و جلال خدا را دارد و نویش مانند جواهر گرانبهای، چون یشم بلورین. ۲۱ و دیواری بزرگ و بلند دارد و خواهده دروازه دارد و بر سر دروازهها دوازده فرشته و اسمها بر ایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبیط بنی اسرائیل باشد. ۳۱ از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از غرب سه دروازه. ۴۱ و دیوار شهرباره دارسی دارد و بر آنها دروازه اسم دوازده رسول بره است. ۵۱ و آن کس که با من تکلم می کرد، نی طلاداشت تا شهر و دروازه هایش و دیوارش را پیماید. ۶۱ و شهر مریع است که طول و عرضش مساوی است و شهر را به آن نی پیموده، دوازده هزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض بلندی اش برابر است. ۷۱ و دیوارش را صد و چهل و چهار ذراع پیمود، مواقف ذراع انسان، یعنی فرشته. ۸۱ و بنیاد دیوار آن از یشم بود و شهر از رز خالص چون شیشه مصفی بود. ۹۱ و بنیاد دیوار شهر به هر نوع جواهر گرانبهای مزین بود که بینای اول، یشم و دوم، یاقوت کبود و سوم، عقیق سفید و چهارم، زمرد و پنجم، جزع عقیقی و ششم، عقیق هفتم، زیور جد و هشتم، زمرد سلقی و نهم، طوبیاز و دهم، عقیق اخضرا و بیازدهم، آسمان جونی و دوازدهم، یاقوت بود. ۱۲ و دوازده دروازه، دروازه مرواید بود، هر دروازه از یک مرواید و مشارع عالم شهر، از رز خالص چون شیشه شفاف. ۲۲ و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوندانهای قادر مطلق و بره قدس آن است. ۲۲ و شهراحتیاج ندارد که اتفاق با ماه آن را روشنایی دهدزیرا که جلال خدا آن را منور می سازد و چراش بره است. ۴۲ و امتهای در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد. ۵۲ و دروازه هایش در روز پسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد بود. ۶۲ و جلال و عزت امتهای را به آن داخل خواهند ساخت. ۷۲ و چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل آن نخواهد شد، مگر آنایی که در دفتر حیات بره مکتوبند.

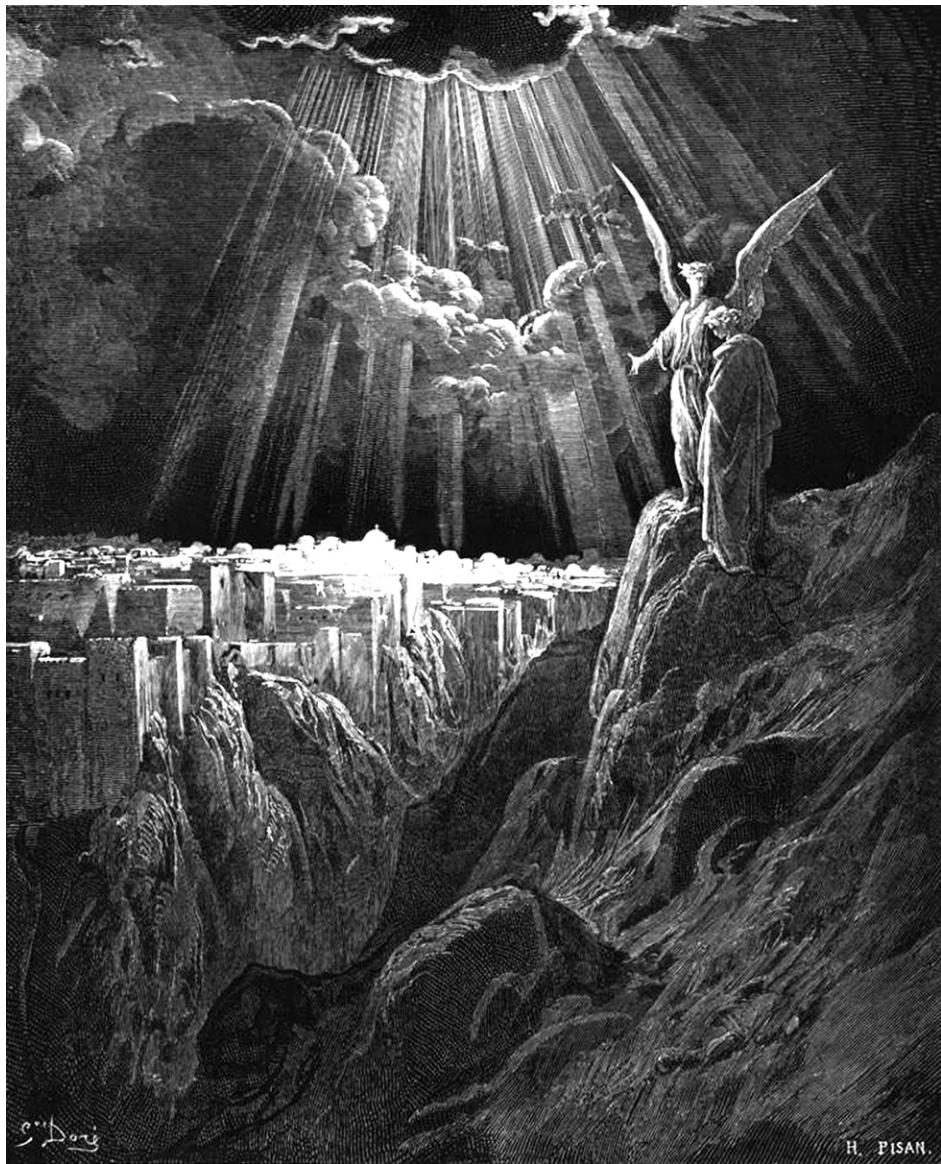
۲۲ و نهری از آب حیات به من نشان داد که درخششید بود، مانند بلور و از تخت خدا و بره جاری می شود. ۲ و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره نهر، درخت حیات را که دوازده میوه می آورد یعنی هر ماه میوه خود را می دهد؛ و برگهای آن درخت برای شفای امته هایی باشد. ۳ و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را بعیدات خواهند نمود. ۴ و چهره او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود. ۵ و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نورآفتاب ندارند، زیرا خداوند خدا بر ایشان روشانی می بخشد و تا ابدالاً بود.

۰ ۲ و دیدم فرشتهای را که از آسمان نازل می شود و کلید هاوی را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است. (Abyssos g12) ۲ و ازها یعنی مار قدیم را که ابليس و شیطان می باشد، گرفار کرده، او را مدت هزار سال در بند نهاد. ۳ و او را به هاوی انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امتهای رادیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می باید اندکی خلاصی یابد. (Abyssos g12) ۴ و تختها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنایی را که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر برپایه شدند و آنایی را که حوش و صورش را پرداشت نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. ۵ و سایر مردگان زنده نشستند تا هزار سال به انتام رسید. این است قیامت اول. ۶ خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با اوضاع خواهند کرد. ۷ و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت تا بیرون رودو امته های را که در چهار زلوبه جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. ۹ و بر عرصه جهان برآمده، لشکر گهه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بایعید. ۱۰ و ابليس که ایشان را گمراه می کند، به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابدالاً با شبانه روز عذاب خواهد کشید. (aiōn g165, Limnē Pyr g3041 g4442)

۱۱ و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی اوی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. ۲۱ و مردگان را خرد و پرورگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترهارا گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر محاجات است و بر مردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. ۲۱ و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند بایز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت. (Hadēs g86) ۴۱ و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش. (Hadēs g86, Limnē Pyr g3041 g4442) ۵۱ و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید. (Limnē Pyr g3041 g4442)

۱۲ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی باشد. ۲ و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آزمایسته است. ۳ و آواری بلند از این آسمان شنیدم که می گفت: «اینکه خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. ۴ و خدا هر اشکی از چشممان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول

سلطنت خواهند کرد. (aiōn g165) ۶ و مرا گفت: «این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستادتا به پندگان خود آنچه را که زود می باید واقع شود، نشان دهد.» ۷ و اینک به زودی می آید. خوشحال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد.» ۸ و من، یوحا، این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم، افتدام تا پیش پایهای آن فرشتهای که این امور را به من نشان داد سجده کنم. ۹ او مرا گفت: «زنهار نکنی، زیوا که هم خدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت و با آنانی که کلام این کتاب را نگاه دارند. خدا راسجده کن.» ۱۰ و مرا گفت: «کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیوا که وقت نزدیک است. ۱۱ هر که ظالم است، باز ظلم کند و هر که خبیث است، باز خبیث بماند و هر که عادل است، باز عدالت کند و هر که مقدس است، باز مقدس بشود.» ۱۲ و اینک به زودی می آید و اجرت من با من است تا هر کسی را بحسب اعمالش جزا دهم. ۳۱ من الف و باء و ابتداء و انتها و اول و آخر هستم ۴۱ خوشحال آنانی که رختهای خود را می شویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و به دروازه های شهر درآیند، ۵۱ زیوا که سکان و جادوگان و زیان و قاتلان و بتپرستان و هر که دروغ را دوست دارد و بعمل آورد، بیرون می باشد. ۶۱ من عیسی فرشته خود را فرستادم تاشما را در کلیساها بدين امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و سپاه درخششته صبح هستم.» ۷۱ روح و عروس می گویند: «بیا!» و هر که می شنود بگوید: «بیا!» و هر که تشنه باشد، باید و هر که خواهش دارد، از آب حیات بی قیمت بگیرد. ۸۱ زیوا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنو، شهادت می دهم که اگر کسی بر آنها بفراید، خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بروی خواهد افروز. ۹۱ و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد. ۱۰ او که بر این امور شاهد است، می گوید: «بلی، به زودی می آید!» آمین. بیا، ای خداوند عیسی! ۱۲ فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین.



و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آرایته است. و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: «اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود.

مکاشفه پوچنا

۳-۲:۱۲

راهنمای خوانندگان

فارسی at AionianBible.org/Readers-Guide

The Aionian Bible republishes public domain and Creative Common Bible texts that are 100% free to copy and print. The original translation is unaltered and notes are added to help your study. The notes show the location of ten special Greek and Hebrew Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and for all mankind, and the nature of afterlife destinies.

Who has the authority to interpret the Bible and examine the underlying Hebrew and Greek words? That is a good question! We read in 1 John 2:27, *"As for you, the anointing which you received from him remains in you, and you do not need for anyone to teach you. But as his anointing teaches you concerning all things, and is true, and is no lie, and even as it taught you, you remain in him."* Every Christian is qualified to interpret the Bible! Now that does not mean we will all agree. Each of us is still growing in our understanding of the truth. However, it does mean that there is no infallible human or tradition to answer all our questions. Instead the Holy Spirit helps each of us to know the truth and grow closer to God and each other.

The Bible is a library with 66 books in the Protestant Canon. The best way to learn God's word is to read entire books. Read the book of Genesis. Read the book of John. Read the entire Bible library. Topical studies and cross-referencing can be good. However, the safest way to understand context and meaning is to read whole Bible books. Chapter and verse numbers were added for convenience in the 16th century, but unfortunately they can cause the Bible to seem like an encyclopedia. The Aionian Bible is formatted with simple verse numbering, minimal notes, and no cross-referencing in order to encourage the reading of Bible books.

Bible reading must also begin with prayer. Any Christian is qualified to interpret the Bible with God's help. However, this freedom is also a responsibility because without the Holy Spirit we cannot interpret accurately. We read in 1 Corinthians 2:13-14, *"And we speak of these things, not with words taught by human wisdom, but with those taught by the Spirit, comparing spiritual things with spiritual things. Now the natural person does not receive the things of the Spirit of God, for they are foolishness to him, and he cannot understand them, because they are spiritually discerned."* So we cannot understand in our natural self, but we can with God's help through prayer.

The Holy Spirit is the best writer and he uses literary devices such as introductions, conclusions, paragraphs, and metaphors. He also writes various genres including historical narrative, prose, and poetry. So Bible study must spiritually discern and understand literature. Pray, read, observe, interpret, and apply. Finally, *"Do your best to present yourself approved by God, a worker who does not need to be ashamed, properly handling the word of truth."* 2 Timothy 2:15. *"God has granted to us his precious and exceedingly great promises; that through these you may become partakers of the divine nature, having escaped from the corruption that is in the world by lust. Yes, and for this very cause adding on your part all diligence, in your faith supply moral excellence; and in moral excellence, knowledge; and in knowledge, self-control; and in self-control patience; and in patience godliness; and in godliness brotherly affection; and in brotherly affection, love. For if these things are yours and abound, they make you to be not idle nor unfruitful to the knowledge of our Lord Jesus Christ,"* 2 Peter 1:4-8.

واژه نامه
فارسی at AionianBible.org/Glossary

The Aionian Bible un-translates and instead transliterates ten special words to help us better understand the extent of God's love for individuals and all mankind, and the nature of afterlife destinies. The original translation is unaltered and a note is added to 63 Old Testament and 200 New Testament verses. Compare the meanings below to the Strong's Concordance and Glossary definitions.

Abyssos

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 9 times in 3 books, 6 chapters, and 9 verses

Strong's: g12

Meaning:

Temporary prison for special fallen angels such as Apollyon, the Beast, and Satan.

aīdios

Language: Koine Greek

Speech: adjective

Usage: 2 times in Romans 1:20 and Jude 6

Strong's: g126

Meaning:

Lasting, enduring forever, eternal.

aiōn

Language: Koine Greek

Speech: noun

Usage: 127 times in 22 books, 75 chapters, and 102 verses

Strong's: g165

Meaning:

A lifetime or time period with a beginning and end, an era, an age, the completion of which is beyond human perception, but known only to God the creator of the *aiōn*s, Hebrews 1:2. Never meaning simple endless or infinite chronological time in Koine Greek usage. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs.

aiōnios

Language: Koine Greek

Speech: adjective

Usage: 71 times in 19 books, 44 chapters, and 69 verses

Strong's: g166

Meaning:

From start to finish, pertaining to the age, lifetime, entirety, complete, or even consummate. Never meaning simple endless or infinite chronological time in Koine Greek usage. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs.

Geenna

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 12 times in 4 books, 7 chapters, and 12 verses

Strong's: g1067

Meaning:

Valley of Hinnom, Jerusalem's trash dump, a place of ruin, destruction, and judgment in this life, or the next, though not eternal to Jesus' audience.

Hadēs

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 11 times in 5 books, 9 chapters, and 11 verses

Strong's: g86

Meaning:

Synonomous with Sheol, though in New Testament usage Hades is the temporal place of punishment for deceased unbelieving mankind, distinct from Paradise for deceased believers.

Limnē Pyr

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: Phrase 5 times in the New Testament

Strong's: g3041 g4442

Meaning:

Lake of Fire, final punishment for those not named in the Book of Life, prepared for the Devil and his angels, Matthew 25:41.

Sheol

Language: Hebrew

Speech: proper noun, place

Usage: 65 times in 17 books, 50 chapters, and 63 verses

Strong's: h7585

Meaning:

The grave or temporal afterlife world of both the righteous and unrighteous, believing and unbelieving, until the general resurrection.

Tartaroō

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 1 time in 2 Peter 2:4

Strong's: g5020

Meaning:

Temporary prison for particular fallen angels awaiting final judgment.

واژه نامه +

AionianBible.org/Bibles/Persian---Old-Persian-Version-Bible/Noted

Glossary references are below. Strong's Hebrew and Greek number notes are added to 63 Old Testament and 200 New Testament verses. Questioned verse translations do not contain Aionian Glossary words and may wrongly imply *eternal* or *Hell*. * The note placement is skipped or adjusted for verses with non-standard numbering.

Abyssos

لوقا ۱۳:۸
رومیان ۷:۰۱
مکاشفه بوحنا ۱:۹
مکاشفه بوحنا ۲:۹
مکاشفه بوحنا ۱۱:۹
مکاشفه بوحنا ۷:۱۱
مکاشفه بوحنا ۸:۷۱
مکاشفه بوحنا ۱۰:۰۲
مکاشفه بوحنا ۳:۰۲

aīdios

رومیان ۰:۲۱
بهودا ۶:۱

aīon

مئی ۲۲:۲۱
مئی ۲۲:۳۱
مئی ۹۳:۳۱
مئی ۰:۴۳۱
مئی ۹۴:۳۱
مئی ۹۱:۱۲
مئی ۳:۴۲
مئی ۰:۲۸۲
مرقس ۹۲:۳
مرقس ۹۱:۴
مرقس ۰:۳۰۱
مرقس ۴۱:۱۱
لوقا ۳۳:۱
لوقا ۵۵:۱
لوقا ۰:۷۱
لوقا ۸:۶۱
لوقا ۰:۳۸۱
لوقا ۴۳:۰۲
لوقا ۵۳:۰۲
بوحنا ۴۱:۴
بوحنا ۱۵:۶
بوحنا ۸۵:۶
بوحنا ۵۳:۸
بوحنا ۱۵:۸
بوحنا ۲۵:۸
بوحنا ۲۳:۹
بوحنا ۸۲:۰۱
بوحنا ۶۲:۱۱
بوحنا ۴۳:۲۱
بوحنا ۸:۳۱
بوحنا ۶۱:۴۱

کارهای رسولان ۱۲:۲

کارهای رسولان ۸۱:۵۱

رومیان ۵۲:۱

رومیان ۵:۹

رومیان ۶۳:۱۱

رومیان ۲:۲۱

رومیان ۷۲:۶۱

رومیان ۰:۲۱

رومیان ۶:۲

رومیان ۷:۲

رومیان ۸:۲

رومیان ۸۱:۲

رومیان ۳۱:۸

رومیان ۱۱:۰۱

رومیان ۴:۴

رومیان ۹:۹

رومیان ۱۳:۱۱

غلابطان ۴:۱

غلابطان ۵:۱

افسیان ۱۲:۱

افسیان ۲:۲

افسیان ۷:۲

افسیان ۹:۳

افسیان ۱۱:۳

افسیان ۱۲:۲

افسیان ۲۱:۶

فیلیپان ۰:۲۴

کولسلیان ۶۲:۱

تیموتاوس ۱

تیموتاوس ۷۱:۱

تیموتاوس ۷۱:۶

تیموتاوس ۰:۱۴

تیموتاوس ۸۱:۴

تیموتاوس ۲

تیموتاوس ۷۱:۱

تیموتاوس ۷۱:۶

تیموتاوس ۰:۱۴

تیموتاوس ۸۱:۴

تیموتاوس ۲

تیموتاوس ۶۲:۱

تیموتاوس ۶۲:۶

تیموتاوس ۶۲:۷

تیموتاوس ۱۲:۷

تیموتاوس ۴۲:۷

تیموتاوس ۸۲:۷

تیموتاوس ۶۲:۹

تیموتاوس ۳:۱۱

تیموتاوس ۸:۳۱

تیموتاوس ۱۲:۲۱

تیموتاوس ۰:۲۱

تیموتاوس ۸:۳۱

تیموتاوس ۶۱:۴۱

اول پطرس ۵۲:۱

اول پطرس ۱۱:۴

اول پطرس ۱۱:۵

دوم پطرس ۸۱:۳

اول بوحنا ۷۱:۲

دوم بوحنا ۲:۱

یهودا ۳۱:۱

یهودا ۵۲:۱

مکاشفه بوحنا ۶:۱

مکاشفه بوحنا ۸۱:۱

مکاشفه بوحنا ۹:۴

مکاشفه بوحنا ۱۰:۴

مکاشفه بوحنا ۳۱:۵

مکاشفه بوحنا ۲۱:۷

مکاشفه بوحنا ۶:۰۱

مکاشفه بوحنا ۵۱:۱۱

مکاشفه بوحنا ۱۱:۴۱

مکاشفه بوحنا ۷:۵۱

مکاشفه بوحنا ۳:۹۱

مکاشفه بوحنا ۰:۰۲

مکاشفه بوحنا ۵:۲۲

aīonios

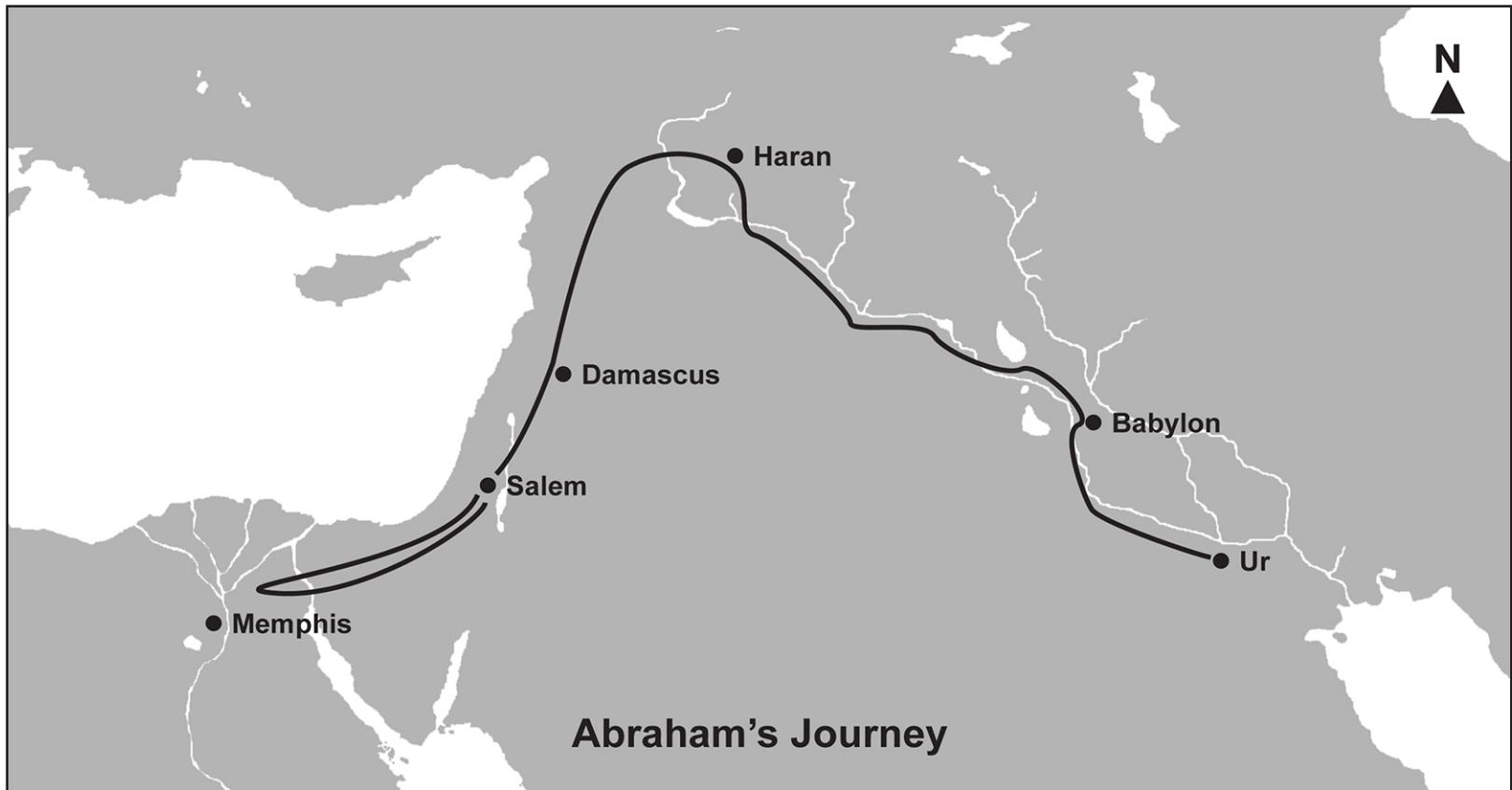
مئی ۸:۸۱
مئی ۶:۶۱
مئی ۹۲:۹۱
مئی ۱۴:۵۲
مئی ۶۴:۵۲
مرقس ۹۲:۳
مرقس ۷۱:۱
مرقس ۰:۳۰۱
لوقا ۵۲:۰۱
لوقا ۹:۶۱
لوقا ۸۱:۸۱
لوقا ۰:۳۸۱
بوحنا ۵۱:۳
بوحنا ۶۱:۳
بوحنا ۶۲:۳
بوحنا ۴۱:۴
بوحنا ۶۲:۴
بوحنا ۴۲:۵
بوحنا ۹۳:۵
بوحنا ۷۲:۶
بوحنا ۰:۴۰۶
بوحنا ۷۴:۶
بوحنا ۴۵:۶
بوحنا ۸۶:۶

یوحنا ۸۲:۰۱
یوحنا ۵۲:۲۱
یوحنا ۵:۲۱
یوحنا ۲:۷۱
یوحنا ۳:۷۱
کارهای رسولان ۶۴:۳۱
کارهای رسولان ۸۴:۳۱
رومیان ۷:۲
رومیان ۱۲:۵
رومیان ۲۲:۶
رومیان ۳۲:۶
رومیان ۵۲:۶۱
رومیان ۶۲:۶۱
دوم قریبان ۷۱:۴
دوم قریبان ۸۱:۴
دوم قریبان ۱:۵
غاطیان ۸:۶
تسالوینیکان ۹:۱
تسالوینیکان ۲
تیسیوتاوس ۱
تیسیوتاوس ۲۱:۶
تیسیوتاوس ۱
تیسیوتاوس ۱
تیسیوتاوس ۱
تیسیوتاوس ۲
تیسیوتاوس ۱
تیسیوتاوس ۲
تیسیوتاوس ۱
فلمیون ۵:۱
عیرانیان ۹:۵
عیرانیان ۷:۶
عیرانیان ۲۱:۹
عیرانیان ۴۱:۹
عیرانیان ۵۱:۹
عیرانیان ۲۲:۲۱
اول پطرس ۱۱:۵
دوم پطرس ۱۱:۱
اول یوحنا ۷:۱
اول یوحنا ۵۱:۲
اول یوحنا ۱۱:۵
اول یوحنا ۲۱:۵
اول یوحنا ۲:۵
یهودا ۷:۱
یهودا ۱۲:۱
مکاشفه یوحنا ۶:۴۱

لوقا ۵:۲۱
یعقوب ۶:۳
Hadēs
مئی ۳۲:۱۱
مئی ۸۱:۵۱
لوقا ۵۱:۰۱
لوقا ۳۲:۶۱
کارهای رسولان ۷۲:۰۲
کارهای رسولان ۱۳:۰۲
اول قریبان ۵۵:۰۱
مکاشفه یوحنا ۸۱:۱
مکاشفه یوحنا ۸:۶
مکاشفه یوحنا ۳۱:۰۲
مکاشفه یوحنا ۴۱:۰۲
Limnē Pyr
مکاشفه یوحنا ۰:۲۱
مکاشفه یوحنا ۰:۱۰۲
مکاشفه یوحنا ۴۱:۰۲
مکاشفه یوحنا ۵۱:۰۲
مکاشفه یوحنا ۸:۱۲
Sheol
پیدایش ۵۳:۷۲
پیدایش ۸۳:۲۴
پیدایش ۹۲:۴۴
پیدایش ۱۳:۴۴
اعداد ۰:۳۶۱
اعداد ۳۳:۶۱
ثنیه ۲۲:۲۳
اول سموئیل ۶:۲
دوم سموئیل ۶:۲۲
اول پادشاهان ۶:۲
اول پادشاهان ۹:۲
ایوب ۹:۷
ایوب ۸:۱۱
ایوب ۳۱:۴۱
ایوب ۳۱:۷۱
ایوب ۶:۱۷۱
ایوب ۳۱:۱۲
ایوب ۹۱:۴۲
ایوب ۶:۶۲
مزامیر ۵:۶
مزامیر ۷۱:۴
مزامیر ۰:۱۵۱
مزامیر ۵:۸۱
مزامیر ۳:۰۲
مزامیر ۷۱:۳
مزامیر ۴۱:۹۴
مزامیر ۵۱:۹۴
مزامیر ۵۱:۵۵
مزامیر ۳۱:۶۸
مزامیر ۳:۸۸۸
مزامیر ۸۴:۹۸
مزامیر ۳:۶۱۱
مزامیر ۸:۹۳۱

مزامیر ۷:۱۴۱
امثال ۲۱:۱
امثال ۵:۵
امثال ۷۲:۷
امثال ۸۱:۹
امثال ۱۱:۵۱
امثال ۴۲:۵۱
امثال ۴۱:۳۲
امثال ۰:۲۷۲
امثال ۶:۰۳
جامعه ۰:۱۹
غول غولها ۶:۸
اشیعیا ۴۱:۵
اشیعیا ۹:۴۱
اشیعیا ۱۱:۴۱
اشیعیا ۵۱:۴۱
اشیعیا ۵۱:۸۷
اشیعیا ۸۱:۸۷
اشیعیا ۰:۱۸۳
اشیعیا ۸۱:۸۳
اشیعیا ۹:۷۵
حرقیال ۵۱:۱۲
حرقیال ۶۱:۶
حرقیال ۷۱:۱۲
حرقیال ۱۲:۲۲
حرقیال ۷۲:۲۲
هوشیع ۴۱:۳۱
عاموس ۲:۹
یونس ۲:۲
حقوق ۵۱:۲
Tartaroō
دوم پطرس ۴:۲
Questioned
دوم پطرس ۷۱:۲

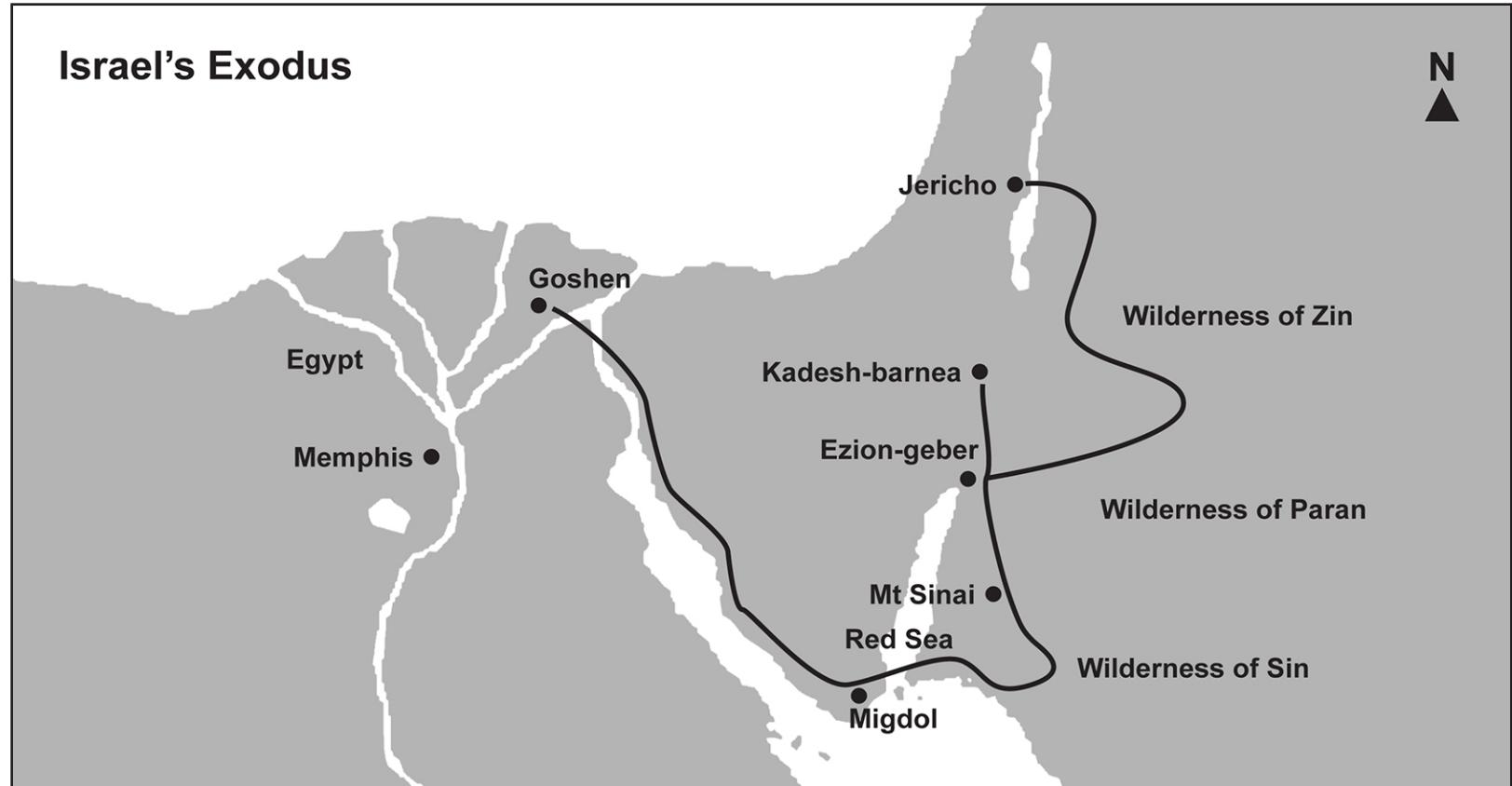
Geenna
مئی ۲۲:۵
مئی ۹۲:۵
مئی ۳:۵
مئی ۸۲:۰۱
مئی ۹:۸۱
مئی ۰۱:۳۲
مئی ۳۲:۳۲
مرقس ۷۴:۹
مرقس ۰۴:۹
مرقس ۷۴:۹



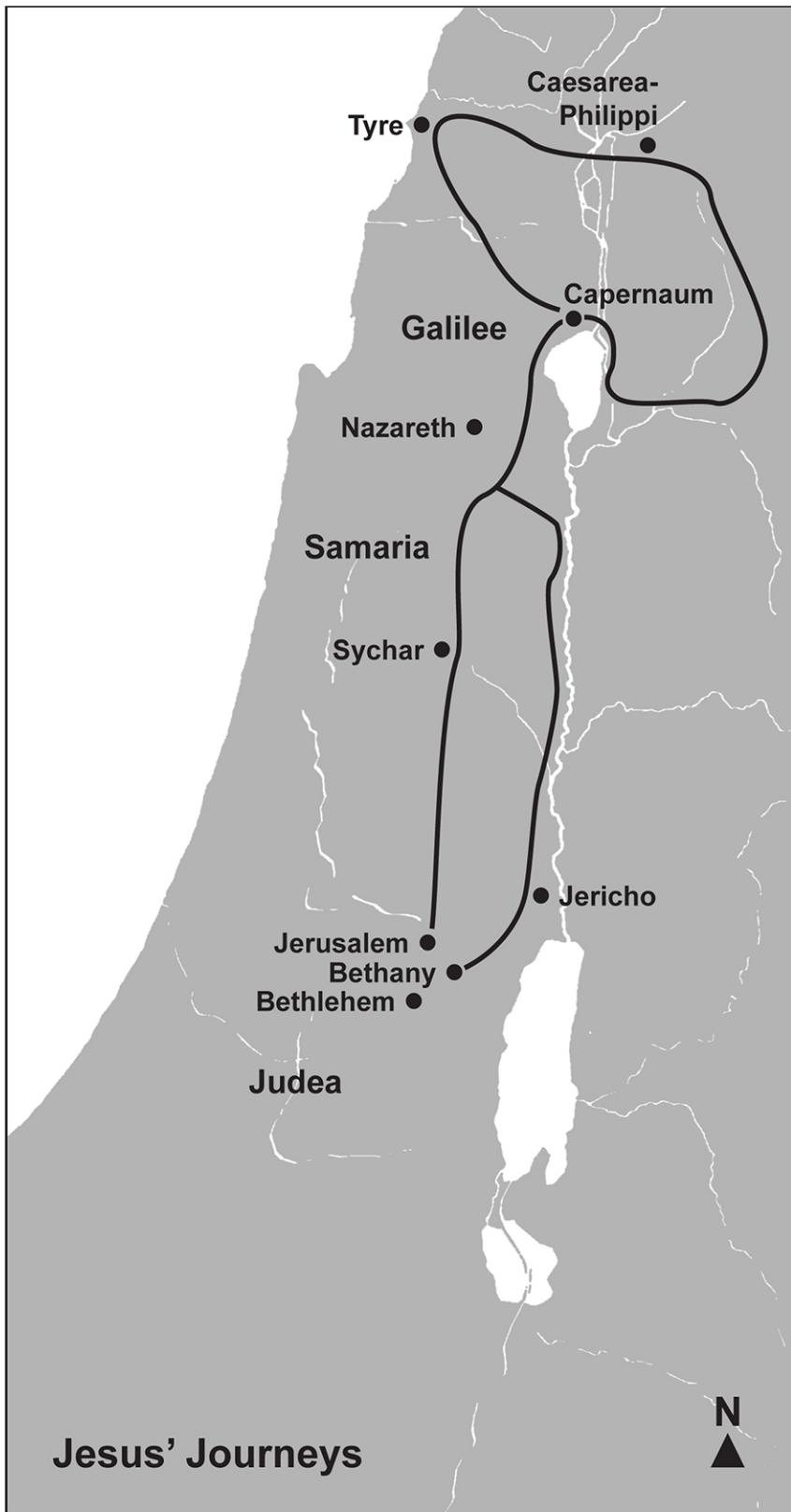
به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که می‌باشد که میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی‌دانست به کجا می‌رود. - عبرانیان ۱۱:۸

Israel's Exodus

N



و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود، خدا ایشان را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد، هرچند آن نزدیکتر بود. زیوا خدا گفت: «میادا که چون قوم جنگ پیشند، پیشمان شوند و به مصر برگوندن.» - خروج ۷۱:۳۱



زیا که پسر انسان نیز نیمده تا مخدوم شود به که تا خدمت کند و این خود را ایشان بسیاری کند. » مرقس ۱:۴۵



پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا، - رومیان ۱:۱

Creation 4004 B.C.

Adam and Eve created	4004
Tubal-cain forges metal	3300
Enoch walks with God	3017
Methuselah dies at age 969	2349
God floods the Earth	2349
Tower of Babel thwarted	2247
Abraham sojourns to Canaan	1922
Jacob moves to Egypt	1706
Moses leads Exodus from Egypt	1491
Gideon judges Israel	1245
Ruth embraces the God of Israel	1168
David installed as King	1055
King Solomon builds the Temple	1018
Elijah defeats Baal's prophets	896
Jonah preaches to Nineveh	800
Assyrians conquer Israelites	721
King Josiah reforms Judah	630
Babylonians capture Judah	605
Persians conquer Babylonians	539
Cyrus frees Jews, rebuilds Temple	537
Nehemiah rebuilds the wall	454
Malachi prophesies the Messiah	416
Greeks conquer Persians	331
Seleucids conquer Greeks	312
Hebrew Bible translated to Greek	250
Maccabees defeat Seleucids	165
Romans subject Judea	63
Herod the Great rules Judea	37

(The Annals of the World, James Usher)

Jesus Christ born 4 B.C.

New Heavens and Earth

1956	Christ returns for his people
1830	Jim Elliot martyred in Ecuador
1731	John Williams reaches Polynesia
1614	Zinzendorf leads Moravian mission
1572	Japanese kill 40,000 Christians
1517	Jesuits reach Mexico
1455	Martin Luther leads Reformation
1323	Gutenberg prints first Bible
1276	Franciscans reach Sumatra
1100	Ramon Llull trains missionaries
1054	Crusades tarnish the church
997	The Great Schism
864	Adalbert martyred in Prussia
716	Bulgarian Prince Boris converts
635	Boniface reaches Germany
569	Alopen reaches China
432	Longinus reaches Alodia / Sudan
397	Saint Patrick reaches Ireland
341	Carthage ratifies Bible Canon
325	Ulfilas reaches Goth / Romania
250	Niceae proclaims God is Trinity
197	Denis reaches Paris, France
70	Tertullian writes Christian literature
61	Paul imprisoned in Rome, Italy
52	Titus destroys the Jewish Temple
39	Thomas reaches Malabar, India
33	Peter reaches Gentile Cornelius
	Holy Spirit empowers the Church

(Wikipedia, Timeline of Christian missions)

Resurrected 33 A.D.

What are we? ►			Genesis 1:26 - 2:3		Mankind is created in God's image, male and female He created us							
How are we sinful? ►			Romans 5:12-19		Sin entered the world through Adam and then death through sin							
Where are we? ◀			When are we? ▼									
			Innocence		Fallen			Glory				
Who are we? ►	God	Eternity Past	Creation 4004 B.C.	Fall to sin No Law	Moses' Law 1500 B.C.	Christ 33 A.D.	Church Age Kingdom Age	New Heavens and Earth				
		Father	John 10:30 God's perfect fellowship	Genesis 1:31 God's perfect fellowship with Adam in The Garden of Eden	1 Timothy 6:16 Living in unapproachable light			Acts 3:21 Philippians 2:11 Revelation 20:3 God's perfectly restored fellowship with all Mankind praising Christ as Lord in the Holy City				
		Son			John 8:58 Pre-incarnate	John 1:14 Incarnate	Luke 23:43 Paradise					
		Holy Spirit			Psalm 139:7 Everywhere	John 14:17 Living in believers						
	Mankind	Living			Ephesians 2:1-5 Serving the Savior or Satan on Earth							
		Deceased believing			Luke 16:22 Blessed in Paradise							
		Deceased unbelieving			Luke 16:23, Revelation 20:5,13 Punished in Hades until the final judgment							
	Angels	Holy	Genesis 1:1 No Creation No people		Hebrews 1:14 Serving mankind at God's command			Matthew 25:41 Revelation 20:10 Lake of Fire prepared for the Devil and his Angels				
		Imprisoned			2 Peter 2:4, Jude 6 Imprisoned in Tartarus							
		Fugitive			Revelation 20:13 Thalaasa							
		First Beast			1 Peter 5:8, Revelation 12:10 Rebelling against Christ Accusing mankind							
		False Prophet			Revelation 19:20 Lake of Fire							
		Satan			Revelation 20:2 Abyss							
Why are we? ►			Romans 11:25-36, Ephesian 2:7		For God has bound all over to disobedience in order to show mercy to all							



پس رفه، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و این و روح القدس تعمید دهید. - متی ۸:۹